پیش آمدن سفرهای طوال از اقدام این مرام باز میداشت ناگاه فضل نامتناهی الهی توجه موجه ولایت پناهی رشد براین
حقیر دستگیر این قطمیر اعنی محی سنن نبویه صاحب مقامات علیه کاشف مکاشفات سنیه جامع مراتب فقر و تحقیق منتهای الیه
محقق اسرار احدیه عارف بالله الصمد سید شیخ ابوالرضا محمد قدس الله تعالی سره الامجد و قدسنا بسره المجد نموده و درین
تردید دلخواه چنانچه شبی صاحبزاده والا قدر عالیشان خلف صدق اعلی و جد رایشان حضرت شاه فخر العالم وصله الله تعالی
الی ارفع درجة الرحمة والکرم این نحیف را در حضور محفل عالی سراپا نور دیدند که عطا فرمودم جنید جزدی مکتوب را مرقوم نمودند بدین
آن به نیک اسلوب و مستبشر گردانید این پرقصور را از آن زمان خواهش این کار استوار شد و گاه گاهی که فراغ دست میداد با مل
اقلام این دررا یتام را بسلک سواد انتظام میداد در اثنای تحریر چنین بخاطر رسید که اگر تقریب نسخه از نسخهای مرکبه درپیش آید
جمیع نسخ آن مرکب در قرابادینات متقدمین و متاخرین دیده باختلافی که یافته شود درین کتاب نگاشته آید تا مغنی از حضار دیگر
قرابادینات گردد بنابرین قرابادین شفائی تالیف مظفر بن حسینی شفائی و قرابادین جلالی تصنیف حاجی جلال بن امین کازرونی
و قرابادین نجیبی تدوین نجیب الدین سمرقندی و قرابادین قلانسی و قرابادین قادری ترتیب داده حذر زمانی محمد اکبر عرف
شاه ارزانی و قرابادین شیخ رئیس از قانون با شرح آن از حکیم علی گیلانی و قرابادین ذخیره خوارزم شاهی و معدودات دارا
شکوهی و مرکبات شاهی و مرکبات تذکره داودی و مرکبات تحفة المومنین و مرکبات کفایة الطب که حاضر بود بپیش رو داشته
و اکتفا باین نکرده از نسخ ماثیر دیگر مثل کتاش فاخر و بعضی از نسخ کتاش یوحانیز نظر بران گماشته بلکه از کتب معالجات جزوی
متداوله مثل نفیسی و سدیدی و دیگر شروح موجز شروح قانون خصوص شرح حکیم علی بر معالجات قانون که مشتمل نسخهای
گوناگون است و معالجات بقراطی و کامل الصناعه وحاوی صغیر و غنامی و منهاج المتبدین و کفایه منصوری و دیگر از کتب بهار
نسخه سنجیده که دیده از آنجا چیده بر نگاشته مع‌هذا کتابهای مفردات مثل اختیارات و مفردات تذکره و مفردات تحفة المومنین
و مفردات قانون با شرح آن و مفردات کفایة الطب نیز منظور نظر داشته بر هر کی قبیل الاجزا اضافی که یافته و بعضی مفردات
که مرکب بود ترکیب طباعی بالذات و فواید بعضی مفردات بالتبع نیز ثبت ساخته و بعضی طریقهای درست کردن بعضی مفردات
که بان طریق ضم کردن آن در مرکبات ضرور میشود مثل حرق رحل و شی غسل ما نند آن هم در هر صحیفه روا از ان تافته دا برای
بعضی تدابیر کلی بعضی امراض هم شتافته و غذاهای که اطبای نامدار در رسائل و اسفار خود ایراد فرموده اند چه با تمام چنانچه بر سبیل
و هلام وجه عام موافق بر مرض نیز درین صحیفه صورت ارقام یافته و با وجود این بعضی نسخهای دوای اهل هند که معمول و فایق بوده
مهمل گذاشتن لایق نموده وجهه اتمام آن بعضی نسخ از کتب مترجمه طب هندی برداشته درین مجموعه انباشته اشتباه
هرجا درین کتاب بلفظ منهاج واقع شده مراد از ان منهاج المتبدین است که تالیف ابراهیم حسینی بوده و منهاج الدکان و منهاج دیگر را
بقید لفظ ثانی نوشته و در هر موضع که لفظ شرح مطلق بغیر اضافه آمده اشارت بدان طرف شرح حکیم علی شارح قانون کرده اما
ترتیب این مجموعه غریب باین عنوان عجیب اتفاق افتاده که ادویه را بنهج نجیبی و منهاج ترتیب امراض هر عضو خاص از سر تا قدم

بعد از ان امراض عامه مثل حمی و ورم چنانچه ثقات در مدونات خود جهت علاج نوشته اند بهمان عنوان در هر جا نهاده لیکن درین هر دو
باب مرکبات هر قسم را مثل حب و سفوف و ضماد و مرهم نوشته و بنده رعایت حروف تهجی کرده مثل قادر علی شیانوا ده و قصاب قادر
شاه ازرانی رحمة الله ملاحظه حرف ثانی نفرموده و این عاجز راه ترتیب حروف ثانی و ثالث هم پیموده مثلاً در حب اول حب وزرا
و حب عنبر در سین سنجر نیتار را متقدم و سفر جلی را متاخر و سفوف را آخر ترتیب نموده زیاده تر آنکه هر مرکبی ذی اسم که در نام آن ترکیب
واقع شده خواه ترکیب اضافی بود چنانچه روغن اترج و روغن اذخر و روغن اسقیل خواه صفتی چنانچه لبوب صغیر و لبوب کبیر
و در ترکیب ثلاثی هم چنانچه مفرح صغیر بارد و مفرح کبیر حار این رعایت مرعی
داشته باعتبار دیگر رعایت کلمه دوم هم کرده
این خاصه مخصوص است باین کتاب و چند خصایص دیگر که بیان میشود در کتب دیگر غیر منصوص است و نایاب یکی
از ان انیست که در ادویه هر مرکبی هر دوای که بهمه وزن است یکجا نوشته و در کتب اکثر متفرق هم نوشته اند با وجود آن
ترتیب دیگر ملحوظ داشته که از کم وزنی ترقی نموده در جه بدرجه بوزن کثیر و اکثر افزوده چنانچه مثلاً هر دوای که نیم درمی است
همه را یکجا نوشته آخر آن نگاشته هر یکی نیم درم و هر چه یکدرمی است همه را یکجا کرده بعد نیم درمی نوشته و اگر مثلاً دو درمی
یافته بعد از ان نگاشته و اگر نیافته تا در می یا سه نیم درمی یا چهار درمی هر چه از بینها یافته بهتر نگاشته غرض که یکدانگ
و کم از ان هم مهمل نگذاشته و در وزن جمیع نسخ از ادنی باعلی ترقی کرده چنانچه از امثله مذکوره معلوم شد یا از اعلی با دنی منزل
نموده چنانچه مثلاً ده درمی اول و نه درمی بعد آن و هشت درمی بعد نه درمی علی هذا القیاس ترتیب داده تنبیه رعایت
تقدیم و تاخیر در وضع ادویه قلیل الوزن و کثیر الوزن در اصل نسخه در سر دارد و انچه در سر دارد است علیحده مرعید اشته
در یک نسخه که سر دارد یا مثل آن باشد در هر دو جا نظر کنند و از این اشتباه آگاه باشند تا اشتباه نیفتد دیگر از اختصاص
این کتاب انیست که بنوشتن مرکبات ذوات ضمار را اول قرار داده و مرکبات عامه را بعد آن نگاشته و گاهی تقدیم و تاخیر
... و املحوظ بیک دیگر نساخته و در عامه هم این رعایت مرعید اشته که دوا های نافع هر مرض و مفید هر سبب موجب
... بعد نوشته تا باشتر علاج را استخراج دوا موافق هر عرض آسان باشد دیگر از خصایص این کتاب
... هر یکی که اول آمده در انجا تحقیق لفظ باعتبار لغت و اصطلاح و تحقیق نام و وضع آن مرکب و تدقیق احکام
... نموده آن باعتبار رسال و ماه هر چه از کتابهای ثقه بنظر آمده نوشته دیگر هر یکی که مرض عضو
... فرا مید امراض اعضای دیگر هم بود و در ذیل ادویه همان عضو خاص نسخه آن با جمع
... دیگر آنها هم نفع میکرد اخبار کرده تا طبیب همه جا که احتیاج آن دارد خبر دار
... هر شربتی که شراب یا عصیر عنب دارد آن را بلفظ شراب نوشته دیگر
این جا هر چه فواید آگنده و دلالی فواید پراگنده را جمع ... خواه عام و در اینجا رعایت حرف ثالث غیر مرعی است چه گاهی
خاطر بود اما گاهی بسبب اشتغال باشغال خدمت خلق ... منقدمای بیمار بسیار که درین مجموعه مرقوم است با این ترتیب نو

محمد لقا جان ...
بیماران محتاج چه فقیر ...
دل ایشان در طبیبان زار ...
و در جستجو دوان می اند ...
در آ درد مند و امر معالجه و نسخه نویسی کرده ...

مرسوم که هر غذای که بنام خاص موسوم است آن غذا بهمان نام در سلک ادویه نام دار مرض بر عضو مخصوص کان غذا بآن مخصوص تر بود برعایت حرف اول و ثانی چنانچه حبط در ضمن ادویه بابیه مرض راس علی هذا القیاس و غذاهای عام در حرف غین بلفظ غذا مسلوک و منظوم است **دیگر** از خصایص این مجموعه سطره وضع دواهای هندیان و تیره است که هر یکی را در هر باب عقب ذکر دواهای یونانیان بیان نموده چنانچه حبها را بعد حبهای یونانی ذوات الاسامی و حبهای نوشته همین قسم روغنها و سفوفها و تمام مرکبات ثبت نموده و فرق بسرخی حبهای هندی و سفوفات هندیه کرده تا دواهای اهل یونان با دواهای اهل هندستان مخلوط نگرده و هر چند ازین حبهای هندی مثلا ذی اسم بود و اسم اکثار او عبارت بسیاری نوشته در رعایت حروف تهجی در اسما این هم کرده و هر دوای هندی که عمده در بیان بود و نام داشت این نام را بسرخی نگاشت و آخر سرخی همان حرف که حرف اول این نام بود چنانچه سلاجیت در بیان ادویه آخر حرف سین دواهای یونانیین نوشته و چون تدوین مجموعه در هندستان در دار الخلافه شاهجهان آباد و اقع شده و اکثر نامهای مرضها و نام دواها سیاسی نافع آن بلفظ هندی نوشته که نزد یک اطبای حال چندان این الفاظ غیر مانوس نیست و اگر کسی واقف نباشد از وقوف آن نیز مایوس نیست پوشیده نماند دواهای هندی که درین مجموعه مذکور میشود دو قسم است یکی دواهای است که صاحبان کتابهای طب یونان نقل از هند کرده در مدونات خود نوشته اند چنانچه شیخ رئیس رحمه الله بعضی حبوب و بعضی معاجین را بلفظ حب هندی و معجون هندی نوشته پس این قسم موافق نقل ایشان در ادویه یونانیان نوشته شده و قسم دیگر که بنده نقل کرده آنها را موافق زبان اهل هند علحده عقب نوشته شده بنابر آگاهی تنبیه بآن کرده و هر دوای مجرب معمول خود و والد بزرگوار جد مغفور را اخذ از ادویه یونانیه و هندیه باشد اشاره بتجربه و عمل آنها کرده تا متیقن باشد و این مجموعه را **مجموعه بقائی** نام نهاده و عزیزی تاریخ آنرا چنین انتظام داده **رباعی** هر کس که بعلم حکمتش طبع رسا است * فهم مجموعه بقائیش روا است سر رشته سبب شفا است تاریخ بگو * مجموعه رسیده ز اسباب شفا است * اما فهرست این کتاب باعتبار سرخی اینست که بجای فصول و ابواب لفظ مکتوب و ملفوظ و تمهید و تکمله و خاتمه قرار داده هر مکتوب بمنزله جنس شامل بر چند ملفوظ و تمهید مشمول ملفوظ اول از ملفوظات و ملفوظ آخر هر مکتوب جهة تبیین بعضی اعمال مثل احراق و غسل و امثال آن اختیار بعضی اعمال ید و کلمات فرق کننده در حرف حرف اول هر مرکب از الف تا یا و خاتمه کتاب مبین اوزان یونانیه و هندیه خواهد بود چون تفصیل این به تطویل لاطایل و تحصیل حاصل سیمی انجامید دست ازین کشیده اکتفا بهمین اجمال لایق دیده اگر کسی خواهد که اینها را بتفصیل شمارد نظر بر نفس کتاب گمارد و دیباچه را مشحون به فهرست تفصیل ادویه مرکبه و ذوات الاسما ساخته و بر غیره این مختصره نازنین حلیه تحسین ترکیب انداخته و الله الموفق و المعین و نتوکل علیه و به نستعین **حرف الالف ابزن** بیان معنی مصطلح این لفظ و ذکر احکام این را در مکتوب هشتم ادویه اعمال باید دید **ابکامه** تحقیق نام و تفصیل اقسام و تبیین احکام آنرا در مکتوب ششم ادویه معدیه **ابراهیمه** که نام غذائی است

هم در مکتوب ششم اثاناسیا صغیر و کبیر با سه نسخه دیگر تحقیق لفظ آن در مکتوب هفتم ادویه کبدیه و طحالیه
اثیدوطوس تحقیق این لفظ در مکتوب ششم معدیه آثر تحقیق این کلمه با سه نسخه آن در مکتوب چهارم ادویه دهان مبین
است ارسطون صغیر و کبیر هر دو نسخه این با تنقیح لفظ در مکتوب پنجم در ملفوظ اول این مکتوب که در ادویه امراض صدر قرار
یافته محرر گشته اسفیدانی در مکتوب ششم ادویه معدیه اسود سلیم نسخه آن و نام موجد آن در ملفوظ اول
مکتوب اول اصغر سلیم نسخه این و وجه تسمیه آن باین نام در ملفوظ دوم مکتوب اول تحریر یافته اطریفل تصریح معنی این لفظ
در ملفوظ اول ادویه راس اطریفل افتیمونی در ملفوظ دوم ادویه راس اطریفل خبث جدید تحقیق نسخه این
در مکتوب ششم ادویه معدیه اطریفل دیدان در مکتوب هشتم ادویه امعا اطریفل زمانی هم در ملفوظ دوم +
اطریفل شاهتره در مکتوب دوازدهم ادویه جلدیه اطریفل صغیر یک نسخه این در ملفوظ دوم ادویه امراض
راس و یک نسخه این در مکتوب ششم ادویه معدیه اطریفل عدوی به دو نسخه در مکتوب چهارم ادویه حلقیه و قیمه اطریفل
کبیر یک نسخه آن در ملفوظ دوم ادویه راس دو نسخه آن در مکتوب ششم ادویه معدیه اطریفل کشمشی در مکتوب
نهم ادویه اعضای تناسل اطریفل کشنیزی یک نسخه این در ملفوظ اول از مکتوب اول و نسخه دوم این در مکتوب
سوم ادویه امراض گوش اطریفل ملیان در مکتوب دوازدهم ادویه جلدیه اطریفل مسهل هم درین مکتوب
اطریفل مقل یک نسخه اطریفل مقل ملین به نسخه در مکتوب هشتم ادویه امعا مرقوم گشته اعجیز با سه
نسخه لولوی و ساده در مکتوب دوم ادویه امراض چشم و تحقیق لفظ افشرج با نسخه افشرده انبه در رساله امر مدنیه
و زرشک و کوفله دایمه در مکتوب ششم معدیه اسرین تحقیق این با شش نسخه در ادویه چشم و یک نسخه آن در مکتوب
دوازدهم ادویه جلدیه صورت ارقام یافته امروسیا نسخه این با تحقیق آن لفظ و باقی این مرکب در مکتوب هفتم
دوای جگر امیری در مکتوب نهم ادویه اعضای تناسل نگاشته انقرویا تحقیق آن با پنج نسخه در ملفوظ دوم ادویه
راس و بچهار نسخه در ملفوظ سوم ادویه راس انوشدارو سه نسخه آن در ملفوظ دوم مکتوب اول انوشدار و لولوی
بچهار نسخه در مکتوب ششم ادویه معدیه انوشدار و لولوی معنبر دو نسخه آن در مکتوب پنجم در ملفوظ دوم آن
که در ادویه قلبیه قرار یافته انوشدار و معتدل هم درین جا تحریر یافته ایارج تحقیق این لفظ در ملفوظ اول ادویه
راس ایارج ارکاغانیس به دو نسخه هم درین ملفوظ ایارج اندروماخس به دو نسخه در مکتوب ششم ادویه معدیه
ایارج بقراط در ملفوظ سوم ایارج بوسطوس در ملفوظ دوم ادویه راس ایارج ثابت بن قره در مکتوب
ششم معدیه ایارج جالینوس به دو نسخه جمهور در ملفوظ اول و نسخه این سرافیون در ملفوظ سوم ادویه راس
ایارج روفس به دو نسخه در ملفوظ دوم ادویه راس ایارج شیخ رئیس در ملفوظ دوم ایارج لوطعیم
انطاکی در ملفوظ سوم ایارج فیقرا به دو نسخه با تحقیق لفظ فیقرا در ملفوظ اول ادویه امراض کلی دو نسخه در مکتوب

درمکتوب ششم معدی و یک نسخه آن درمکتوب بستم ادویه معدیه و یک نسخه در جلد **ایارج فیلاغورس** درملفوظ دوم +
ایارج کبیر درملفوظ اول **ایارج لوغاذیا** بچهار نسخه درملفوظ سوم **ایارج مرکب** درملفوظ اول **ایارج هیو**
متقراطیس با تحقیق لفظ درملفوظ اول ادویه رأس صورت انتظام یافته **ادویه الفیه مشهریه آسو** دو نسخه آن یکی
مسمی باسود بمولبا دوم مسمی باسو شهابی درمکتوب پنجم ادویه صدریه و دو نسخه آن یکی ایارج اسود دوم بوه اسو درمکتوب هفتم ادویه جگر و طحال
آمله پاک رساین درمکتوب ششم ادویه معدیه **آسیراو آسو** هم درین مکتوب **اکن مکهه** هم درینجا مکتوب شده
حرف الباء بادهبرج بدو نسخه درمکتوب ششم ادویه معدیه **باسلیقون** تصریح معنی ذکر مولف با نسخه درمکتوب
دوم ادویه چشم **باشویه** طریق عمل آن و وقت جواز و عدم جواز استعمال آن با جمیع احکام درملفوظ اول ادویه رأس تحریر
یافته **بخینه جوش** با وجه تسمیه درملفوظ دوم **بخور** تحقیق لفظ و معنی لغوی و اصطلاحی آن درملفوظ اول ادویه رأس
مسطور گشته **برشعشا** تحقیق معنی با دو نسخه درملفوظ دوم و بدو نسخه درملفوظ سوم ادویه رأس و بدو نسخه درملفوظ
سوم از مکتوب سوم که در ادویه الفیه قرار یافته **برود** تحقیق لفظ و معنی لغوی و مصطلح و ذکر فرق در میان آن
وذرور و کحل باثبت و چهار نسخه ذی اسم و هفت نسخه مطلق لفظ برود در مکتوب دوم ادویه چشم و پنج نسخه آن در مکتوب
چهارم ادویه دهان مذکور شده و برودات ذوی الاسماء که در ادویه چشم نگاشته با تفصیل است **برود احمر** دو نسخه
برود اسود دو نسخه **برود پارسی برود جلا برود حار برود حصرم بارد برود حصرم**
حاد دو نسخه **برود خیار بالنک برود دمعه برود رمادی برود رمان**
دو نسخه **برود قریع برود کافوری** دو نسخه **برود لین برود مصاص برود نقاشین**
برود هندی بریوما وجه تسمیه آن با چهار نسخه درمکتوب دوم ادویه چشم **بزرجلی** درمکتوب
دوازدهم جلدی **بغرا** که نام غذای خراسانی است درمکتوب ششم ادویه معدیه **بندق و بنادق** تحقیق
آن با یک نسخه درمکتوب چهارم ادویه دهان و تتمه تحقیق لفظ با نسخه بنادق کندری که در ادویه معده و هفت نسخه
بنادق البزور درمکتوب نهم ادویه اعضاء تناسل **بنفسجی** بدو نسخه درمکتوب دوم ادویه چشم نگاشته **بهطه** قید
این اسم و طریق ساختن آن بچند قسم درملفوظ دوم مکتوب اول **بیشی** درمکتوب دوازدهم ادویه جلدیه نوشته
شده **حرف التاء تریاق** تحقیق این لفظ درملفوظ اول مکتوب اول انضباط یافته **تریاق الاذن** درمکتوب
سوم **تریاق اربعه** درملفوظ سوم ادویه سر **تریاق الاسنان** درمکتوب چهارم ادویه دهان **تریاق**
افریدوس درملفوظ دوم ادویه رأس **تریاق افعی** بسه نسخه درمکتوب دوازدهم **تریاق افیون** هم در
مکتوب **تریاق البخر** نیز همانجا **تریاق الفقع** درملفوظ سوم ادویه سر قرار یافته **تریاق برص** درمکتوب
دوازدهم **تریاق تلیغ الفقع** هم درمکتوب دوازدهم **تریاق ثمانیه** درملفوظ سوم راس **تریاق هزارد**

در مکتوب دوازدهم تریاق جوز در بیانجا تریاق داود انطاکی در ملفوظ دوم ادویه سر تریاق دریع الصحه
در مکتوب دوازدهم جلدی تریاق الدیدن در مکتوب بیستم ادویه امعا تریاق ذرب در مکتوب ششم معدی تریاق
رتیلا به دو نسخه در مکتوب دوازدهم تریاق السرطان در مکتوب دوازدهم تریاق شیخ رئیس که از معجون تریاقی
گویند به دو نسخه در ملفوظ دوم در مکتوب پنجم که در ادویه قلبیه قید یافته تریاق الطحال در مکتوب هفتم کبدی و طحالی
تریاق الطین به دو نسخه در مکتوب دوازدهم تریاق عام النفع در مکتوب دوازدهم تریاق غدد به دو نسخه در ملفوظ
سوم ادویه رأس تریاق عسکری در مکتوب دوازدهم تریاق عقرب به شش نسخه در مکتوب دوازدهم منظم گشته
تریاق فاروق به سه نسخه در ملفوظ اول تریاق فوتنج در مکتوب ششم ادویه امعا تریاق الکبد در مکتوب هفتم تریاق
المثانه در مکتوب نهم تریاق مرارة التمر در مکتوب دوازدهم تریاق مرداسنگ هم در مکتوب دوازدهم تریاق
معده به دو نسخه در مکتوب ششم ادویه معدیه توتیای علی بر به دو نسخه در مکتوب دوم ادویه چشم حرف الثاء المثلثة
ثیادریطوس با تحقیق لفظ به دو نسخه در ملفوظ اول ادویه قصبه الریه و سه نسخه در ملفوظ دوم و به یک نسخه در ملفوظ سوم ادویه
رأس حرف الجیم جلاب تحقیق لفظ با یک نسخه در ملفوظ اول و یک نسخه آن در ملفوظ سوم ادویه رأس و دو نسخه آن در
مکتوب ششم و سه نسخه در مکتوب یازدهم جای مذکور است جلنجبین ماهیت آن و بعضی تحقیق آن در ملفوظ دوم و تتمه تحقیق آن
با ترتیب ساختن آن در مکتوب ششم معدی جلنجبین تفاحی در ملفوظ دوم در مکتوب پنجم جلنجبین سفرجلی در مکتوب
ششم معدی بلفظ گل جلنجبین کافربانی در ملفوظ دوم ادویه رأس جلنجبین گلسرخ در مکتوب ششم معدیه
جلنجبین مسهل در مکتوب یازدهم جای جوارش تحقیق این لفظ و فرق درمیان جوارشات و معاجین
در ملفوظ دوم ادویه رأس نگاشته و تفصیل نسخ نزد اسم این کتب که در این مجموعه تحریر یافته است جوارش آمله
یک نسخه آن که تالیف مولانا علاء الدین است در ادویه قلبیه و دو نسخه در ادویه معدیه جوارش آلو ماهی در مکتوب
دوازدهم جلدی جوارش اترج در ادویه قلبیه جوارش ارسطوطالیس در ادویه معدیه جوارش اسقف
یک نسخه آن در ملفوظ سوم ادویه رأس و یک نسخه در معدیه جوارش اسقنقور در ادویه اعضاء تناسل جوارش
اسهال در معدیه جوارش انار جوارش ناردان جوارش انارین جوارش انارین قابض
هر دو در ادویه معدیه جوارش انبرباریس به دو نسخه جوارش الجدان به چهار نسخه در ادویه معدیه جوارش بارد
جوارش ترش جوارش بزور به دو نسخه جوارش بسباسه این هم در ادویه معدیه جوارش بلادر
در ملفوظ دوم ادویه رأس جوارش پودینه جوارش تخم مویز جوارش تربد به پنج نسخه جوارش ترب ...
در ادویه معدیه جوارش تفاحی جوارش سیب ترش جوارش تمر هندی در معدیه جوارش تمری ...
در ادویه امعا جوارش جالینوس جوارش جلالی جوارش حب الآس جوارش ...

المختصرا در ادویه معدیه جوارش جنث الحدید که فنجوش است در ادویه فاینه خواهد آمد جوارش خرنوب
نبطی یک نسخه در ادویه معدیه جوارش خرائی در ادویه اعضای تناسل جوارش خسروی در ملفوظ سوم ادویه امراض
راس جوارش خوزی به شش نسخه جوارش خولنجان جوارش دارچینی در ادویه معدیه جوارش
زرعونی بلفظ زرعونی در حرف زا یک نسخه آن در ادویه فمیه و دیگر نسخ آن در ادویه اعضای تناسل جوارش زنجبیل
در ادویه معدیه جوارش زیره که عبارت از کمونی است در حرف کاف جوارش سداب جوارش
سعتر جوارش سفرجلی به چهار نسخه جوارش سفرجلی بعید مدقوق جوارش سفرجلی مسهل
به سه نسخه جوارش سفرجلی مسهل تابستانی جوارش سفرجلی مسهل معمول جوارش سفرجلی
ممسک به دو نسخه جوارش سفرجلی ممسک مطبوخ در ادویه معدیه جوارش سک که بقی صاحب
قرابادین نافع است نسخه سیوم سفرجلی مسهل را که در ادویه معدیه نوشته شده صاحب قلانسی این نام خوانده بنا بر تنبیه نوشته
جوارش سماق به دو نسخه جوارش سمسم به دو نسخه جوارش سوسن در ادویه معدیه جوارش
سیب یک نسخه در ادویه قلبیه و دو نسخه در ادویه معدیه جوارش شکر جوارش شهریاران به پنج نسخه
جوارش صندل جوارش طالیسفر در ادویه معدیه جوارش طباشیر به چهار نسخه در ادویه معدیه و یک
نسخه در ادویه اعضاء تناسل جوارش طباشیر مسهل در معدیه جوارش عطائی در ادویه اعضاء
تناسل جوارش عنبر به یک نسخه در ملفوظ سوم ادویه راس و به سه نسخه در ادویه معدیه جوارش عود یک نسخه آن
از جلالی و یک نسخه از شیخ و یک نسخه از شاهی در ادویه قلبیه و پانزده نسخه آن در ادویه معدیه جوارش عود ترش
به پنج نسخه در ادویه معدیه جوارش عود مسهل به سه نسخه جوارش عود ممسک جوارش غوره در
ادویه معدیه جوارش فلافلی جوارش فنجنوش جوارش فنداذیقون به سه در الفاظ
فای معدی جوارش فواکه در ادویه قلبیه جوارش فیروزنوش هم در ادویه فای معدی مرقوم است جوارش
قابض یک نسخه آن در ادویه قلبیه و یک نسخه در ادویه معدیه جوارش قیصر در معدیه جوارش کافور
یک نسخه آن در ادویه قلبیه سه نسخه آن در معدیه جوارش کرویا جوارش کسروی به دو نسخه در ادویه
معدیه جوارش کموتی در ادویه کافیه معدیه جوارش کندر به سه نسخه در ادویه معدیه و به سه نسخه در ادویه اعضای
تناسل جوارش کهربا در ادویه معدیه جوارش لولوی در ادویه اعضای تناسل جوارش
متوکل در معدیه جوارش مسحقونیا در ادویه مفاصل جوارش مسک دو نسخه آن در ادویه قلبیه
و دو نسخه معدیه جوارش مسمن یک نسخه آن در ادویه معدیه ولی در مکتوب دوازدهم جلدی جوارش
مسهل به سه نسخه جوارش مسیحی جوارش مصطکی در ادویه معدیه جوارش مفرح

بعضی از رشد اردو ما باین نام خوانده اند آن در ملفوظ دوم ادویه راس گذشته جوارش مفرح بارد هم درین ملفوظ
جوارش مقل جوارش مقلیاثا هردو در ادویه امعا جوارش ملکی در ادویه اعضاء تناسل +
جوارش ملوکی در ملفوظ سوم ادویه راس جوارش ملین در معدیه جوارش مورد جوارش حب الآس
است جوارش نارمشک به دو نسخه در ادویه معدیه جوارش نارمشک مسهل هم به دو نسخه در ادای نوشته
جوارش نعناع جوارش بی بود است جوارش هاشمی در ادویه امعا جوارش هلیله
دو نسخه جوارش هندی جوارش یوحنا در ادویه معدیه انگاشته ادویه هندیه جیمیه جنیر
ماهیه رس در مکتوب سیوم صدری چندر پربها کوکل در ملفوظ اول مکتوب اول تحریر یافته
جوگراج کوکل هر دو نسخه در ضمن دوای هندی مفصلی ارقام یافته حرف الحاء حب ابن جهم در مکتوب
سوم ادویه گوش حب ابن حرث در مکتوب دهم ادویه مفاصل حب ابن هبیره در ادویه امعا
حب ابوسعید در ادویه مفاصل حب ابیض در ادویه امعا حب اخلاج در ملفوظ سوم ادویه
راس حب استرخا هم در ملفوظ سوم حب استسقا یازده نسخه در ادویه کبدیه حب اسرائیل
در ادویه امعا حب اسطوخودوس یک نسخه در ملفوظ اول ادویه صداعیه و یک نسخه در ملفوظ دوم حب
اسهال در ادویه امعا حب اشخار در ادویه کبدیه در حمی الیه حب اصطمحیقون چهار نسخه در ملفوظ دوم
زبه نسخه در ادویه معدیه حب افادیه سه نسخه در معدیه و یک نسخه در حمیات حب افتیمون سه نسخه در ملفوظ دوم
ادویه راس و یک نسخه در ادویه معدیه و یک نسخه در حمیات و یک نسخه در جلدیه حب افسنتین در معدیه حب
افیون سه نسخه در ادویه اعضای تناسل حب انیسون در معدیه حب اوسیاوس در کبدیه حب افربیون
در ادویه مفاصل حب ایاره هفت نسخه در ملفوظ اول صداعی و چهار نسخه در ملفوظ دوم و دو نسخه در ملفوظ سوم
و یک نسخه در ادویه منی و یک نسخه در ادویه امراض بواسیر و پنج نسخه در ادویه امراض معده حب ایلاوس در ادویه
امعا نگاشته حب بختیشوع در ادویه امعا حب بردیوما سه نسخه در ادویه مفاصل حب بزرویه
حکیم در ادویه امعا حب بزور در ادویه امراض اعضای تناسل حب بسفایج در ملفوظ دوم ادویه راس
حب بلسان در ادویه امراض امعا حب بنفشه چهار نسخه در ملفوظ اول صداعی و یک نسخه در ادویه گوش
و یک نسخه در ادویه قیء و یک نسخه در ادویه صدریه و دو نسخه در ادویه امعا حب بهرامی در ادویه کبدیه حب
بیمارستان در ملفوظ سیوم ادویه راس تحریر یافته حب تخمه در معدیه حب تربد به یک نسخه در
ادویه کبدیه و دو نسخه در امعا حب تشنج و رعشه در ملفوظ سوم حب تنکار در ادویه معدیه
حب جاثلیق در ادویه معدیه حب جالینوس در ملفوظ اول صداعی و یک نسخه در ادویه معدیه

معدیه و نسخه دیگر در ادویه باهیه حب جاوشیر در ملفوظ سوم و یک نسخه در ادویه صدریه حب جدوار
چهار نسخه در ادویه امراض مینی پنج نسخه آن در ادویه معدیه و یک نسخه آن در ادویه مفاصل ثبت گشته حب حجر
ارمنی در ادویه امراض معا حب حلتیت بدو نسخه یکی در معدیه و دیگری در حمائیه حب حنا در ادویه
مفصلیه حب حنظل در ادویه معویه اثبات یافته حب خبث الحدید در ادویه معدیه حب حریق
در ادویه معویه حب خولنجان هم در معویه حب خیرزان در ادویه جلدیه حب دادی در ادویه
امعا حب دار چینی در ادویه صدریه حب دم سلحفاة در ملفوظ سوم ادویه راس حب دند هم در ملفوظ
سوم حب دیدان بدو نسخه در ادویه امعا حب ذرب در معدیه حب ذهبیا بسه نسخه در ملفوظ
اول صداعی و یک نسخه در ملفوظ سوم ادویه راس و یک نسخه در ادویه معدیه حب زبو
شش نسخه در ادویه صدریه حب رعشه در ملفوظ سوم ادویه راس حب ریوند یک
در کبدیه و یکی در ادویه امعا حب ریوند معمول بماء زریون بدو نسخه در کبدیه حب
زبل در ادویه امعا حب زحیر هم در آنجا حب زنجبیل در ادویه معدیه حب
سبات و سهر بملفوظ دوم ادویه سر حب سعال ثبت و نه نسخه در ادویه صدریه
حب سعد بادویه مفصله حب سعوط بادویه جلدیه حب سکبینج سه نسخه بملفوظ سوم راس
و دو نسخه بمعدیه و سه نسخه بکبدیه و سه نسخه بادویه معویه یک نسخه بادویه مفصلیه حب سلامته بدو نسخه یکی بامعا و دومی
بادویه مفاصل حب سلیم بملفوظ سوم حب سندروس بادویه معویه حب سورنجان هفت
نسخه آن بمفصلیه حب سورنجان صغیر چهار نسخه آن حب سورنجان کبیر چهار نسخه آن نیز بمفصلیه
حب سهل الوجود بادویه باهیه حب سیماب چهار نسخه آن بادویه باهیه حب سیسنبر پیهور
ملک در ادویه معویه حب شاهتره در ادویه جلدیه حب شبرم بیک نسخه در کبدیه و بیک
نسخه در معویه حب شبیار بچهار نسخه در ملفوظ صداعی و به پنج نسخه در ملفوظ دوم راس و بیک نسخه در ادویه
معدیه حب شفا بدو نسخه در ملفوظ اول راس و بیک نسخه معموله در حمیات حب شیطرج صغیر در ملفوظ
سوم راس حب شیطرج اکبر هم در ملفوظ مذکور حب شیطرج بدو نسخه در ملفوظ سوم و بدو نسخه در ادویه
مفاصل حب صبر به پنج نسخه در ملفوظ اول و بیک نسخه در ملفوظ دوم و بیک نسخه در ملفوظ سیوم و بیک نسخه
در مکتوب دوم ادویه چشم و بدو نسخه در ادویه فمیه و بیک نسخه در معدیه و بیک نسخه در کبدیه و بیک نسخه در حمیات و بیک نسخه
در جلدیه حب صدر در ادویه صدر حب صرع بدو نسخه در ملفوظ سوم ادویه راس حب عافیه در
ملفوظ اول حب عاقرقرحا در ادویه مفاصل حب عجیب هم در مفاصل حب عشا

حب عنب در ادویه مسهله حب عثمانی در ملفوظ سیوم ادویه راس حب عشرد در ادویه چشم
در ادویه امعا حب عشر ۳ نسخه در ملفوظ اول ادویه راس حب غاریقون ۳ نسخه در ملفوظ سیوم ادویه
راس شش نسخه در ادویه صدریه و یک نسخه در ادویه قلبیه و پنج نسخه در ادویه کبدیه حب غافث ۳ نسخه یکی در
کبدیه و یکی در ادویه جماع حب ماشرا در ادویه مفاصل حب فالج ۲ نسخه در ملفوظ سیوم حب
فرفیون در ملفوظ سیوم و یک نسخه آن در ادویه کبدیه حب فقرا یک نسخه آن در ادویه کبدیه و یکی در ادویه امعا
حب قدرة در ملفوظ اول حب قریب الفتی در ادویه باهیه حب قرص فرد در معدیه
حب قرطم در ادویه امعا حب قطن در ادویه صدریه حب قوقایا ۲ نسخه در ملفوظ
اول مکتوب اول و ۲ نسخه در ادویه چشم حب قولنج بهشت نسخه در ادویه امعا حب قیصر در ادویه معدیه
حب کباد در کبدیه و طحالیه حب کبیر هم از آنجا حب کبریت ۲ نسخه در ادویه معدیه حب
کثیر النفع در ادویه صدریه حب کندی در ادویه مفاصلیه حب کوتوالی در ملفوظ اول
مکتوب اول حب لاجورد در ملفوظ دوم ادویه راس حب لبان در ادویه صدریه حب لبوب
در حمیات حب لقود در ملفوظ سیوم ادویه راس حب مازریون شش نسخه در کبدیه حب ماسرجویه
در ادویه امعا و یک نسخه در مفاصل حب ماسویه در ادویه مفاصل حب مبارک ۲ نسخه در امعا
حب محمد زکریا در ملفوظ سیوم راس حب مسک بچهار نسخه در ادویه فمیه و ۳ نسخه در ادویه قلبیه حب
مسکن در ادویه ... حب مسهل یک نسخه آن در مکتوب چهارم ادویه حمیه و شش نسخه آن در ملفوظ
اول مکتوب پنجم ادویه صدریه و سه نسخه آن در مکتوب هفتم ادویه کبدیه و در ادویه طحالیه و پنج نسخه آن در مکتوب هشتم ادویه امعا
و مقعد و دو نسخه آن در مکتوب دهم ادویه مفصلیه و ۲ نسخه آن در مکتوب یازدهم حمای و یک نسخه آن در مکتوب دوازدهم
جلدی حب مصطکی دو نسخه آن در ادویه معدیه حب مطرانی هم در معدیه حب مفاصل ۲ نسخه
در ادویه مفصلیه حب مفتت حصاة ۳ نسخه در مکتوب نهم ادویه اعضای تناسل حب مصری ۲ نسخه
در ادویه مفصلیه حب مقل بیک نسخه در معدیه و یازده نسخه در سوریه حب ملذذ ۳ یازده نسخه در ادویه باهیه
حب ملوک ۲ نسخه در امعا حب ممسک دوازده نسخه آن در ادویه سوریه و چهار نسخه آن در ادویه باهیه
حب منتن ۳ نسخه در ملفوظ سیوم ادویه راس و بچهار نسخه در ادویه مفاصل حب منتن اصغر در مفاصل
حب منتن اکبر هم در آنجا حب منتن کبیر ۲ نسخه در ملفوظ سیوم و بیک نسخه در مفاصل حب
منتن کندی در ملفوظ سیوم ادویه راس حب منشط در ملفوظ دوم ادویه راس حب من نصایح
در ملفوظ دوم حب مومیائی در ادویه عینی حب میسعه بچهار نسخه در ادویه صدریه حب [illegible]

تاعیت در ادویهٔ امعا حب نجاح در ملفوظ سیوم ادویهٔ راس حب نشاط در ملفوظ دوم راس
حب النقرس نسخه در مفاصل حب واصلی در ادویه جلدیه حب جلیله یک کبدیه و یک نسخه در
جلدیه حب هندی معمول ممسک منقول از قانون در ادویه قلبیه حبهای هندی جی که آنرا ابهاد کنگه گویند
بر نسخه در ادویه معدیه دیگر مسمی بحب اسکنده بد و نسخه در ادویه مفاصل دیگر که آنرا انجبا بیدی نامند بد و نسخه
در ادویه امعا دیگر مسمی به اننه بهر در حمیات دیگر حب ایلوه در ادویه امعا دیگر برنگا دکنگه در ملفوظ دوم
ادویه راس دیگر تربهلا دمو دک بد و نسخه در ملفوظ سیوم دیگر که به جراتکس معروف است این نسخه در حمیات
دیگر که جوکراج گنکا نامند در ملفوظ سیوم ادویه راس دیگر چندر پربها گنکه در ادویه اعضای تناسل دیگر رام بان
نام در حمیات دیگر معروف بحب سوت در ادویه معدیه دیگر مشهور به کبر جبری در حمیات دیگر نکلادجون
بر نسخه در ادویه معدیه حریره که به تنبر قصبه ریه قبل از نفح بکار آید در ادویه صدریه حریره جهة تحبس یا خون بی خون
بد نسخه در ادویه امعا حریره که جهة جرب کلیه بکار آید در ادویه اعضای تناسل حسوی که در علته بایا لیعه استفراغ
و تطیل و تسیط بکار آید در ملفوظ دوم حسوی که بجهة بحة الصوت مفیدست بد و نسخه در ادویه حلق و مری حسوهای
که با مراض ریه و صدر بکار آید بده نسخه در ادویه صدریه حسوی که بعد انفجار ورم معده نافع است در ادویه معدیه
حسوی که در ذرب بول بکار آید در حمیات مذکور شده حشو تحقیق آن به چهارده نسخه در ادویه دهان و دندان
حصرمیه در ادویه معدیه حقنه بیان فضیلت و تصریح مبدع آن در ملفوظ اول صداعی و دیگر احکام آن بتفصیل و
طریق عمل آن و طور ساختن محقنه در ادویه امعا تحریر یافته و اقسام آن از لینه و حاده و مسمنه در هر باب که احتیاج
بان می افتد بچندین نسخ مسطور گشته در هر باب ملاحظه باید کرد حلوی احکام آن در مکتوب ششم ادویه معدیه حلوای
امرود در معدیه حلوای بادام حلوای پسته حلوای پیاز عسلی در ادویه باهیه حلوای به
حلوای به کوفته حلوای به کوفته پاشان حلوای به کوفته ترک اینهمه در ادویه صدریه حلوای
تخم مرغ در ادویه باهیه حلوای تر در ادویه صدریه حلوای ترنجبین حلوای جذر بد نسخه
حلوای چلغوزه حلوای خرما حلوای خوان احمدی حلوای زنجبیل الاحلوای سمنک
حلوای سوهان بد و نسخه در ادویه باهیه حلوای سیب در ادویه معدیه حلوای سیر در باهیه حلوای
شکرپاره در ادویه صدریه حلوای گزنگبین هم در صدریه حلوای نخود در ادویه باهیه حمائمیه
حمصیه بر دو در ادویه معدیه حلواهای هندی حلوا را انبه پاک نام دارد در ادویه باهیه دیگر اسکنده
پاک در ضمن معاجین هندی در ادویه معدیه دیگر تیل پاک دیگر تالیس پاک دیگر سپاری پاک در ادویه
باهیه دیگر سندهی پاک دیگر بچهور پاک این هر دو در ضمن معاجین ادویه معدیه هندیه دیگر موصلی پاک در ادویه

باب حرف الخاء خاتلینه لفظ فارسی مجمع است در حرف العین جست برآیب خشاب شراب هر دو
صد ادویه معدیه خبز تفصیل اقسام آن و تصریح احکام اینها با یک نسخه در ادویه قیمیه و یک نسخه در ادویه معدیه دیگر نسخه
در ادویه طمالیس و یک نسخه در ادویه معویه خبز مغلول در ادویه صدراعیه خرم تحقیق این لفظ در ادویه امراض چشم خرم
صغیر خرم کبیر خرم معسل به نسخه هم در اینجا خشخاشات اصطلاح این لفظ از ادویه اذنیه معلوم خواهد
شد خشخاشیه در ملفوظ دوم ادویه راس خشک بند تحقیق این با نسخه آن در ادویه جلدیه خشک دارو
به نسخه هم در جلدیه خضاب تحقیق لفظ با نسخهای تفصیل ذیل سیم در جلدیه خضاب روغن هفت نسخه خضاب
شقایق بچهار نسخه خضاب عجیب به نسخه خضاب گردکان خضاب مبیض پنج نسخه خضاب محمر
به نسخه خضاب نافع دو نسخه خضاب وسمه بچهار نسخه دیگر خضابات مطلق با نسخهای هندی شانزده نسخه
مذکور شد خل از چیزیکه ساخته میشود و طریق ساختن آن در ادویه اغذیه مرقوم است و احکام آن در ضمن ادویه
امراض هر عضو مسطور خل خمر تحقیق این لفظ در ادویه اغذیه خل عنصل طریق ساختن آن و ذکر منافع آن در ملفوظ
سیوم ادویه امراض راس خلوق یک نسخه آن با تحقیق لفظ در ادویه اعضای تناسل خمر محل اطلاق این لفظ و
تفصیل اصناف این و تصریح افعال صادر از این و وقت و شرط استعمال این و بیان مختار این در ملفوظ دوم ادویه راس
خمیر و خمیره ماهیت این هر دو لفظ محل اطلاقات اینها در ملفوظ دوم ادویه راس طریق ساختن خمیره کرده و مایه آن و بیان
مزاج آن در ادویه حلقیه و یک نسخه مرکب آن که معده خصوصیت داشت در ادویه معدیه نگاشته خمیره ابریشم پنج
نسخه در ملفوظ دوم راس خمیره بنفشه در ادویه انفیه خمیره خشخاش بچهار نسخه در ملفوظ دوم خمیره
سعتر در مکتوب دوم ادویه امراض چشم خمیره صندل بلفظ شربت صندل در اشربه قلبیه خمیره گاوزبان
به نسخه خمیره گاوزبان عنبری به دو نسخه در ملفوظ دوم ادویه راس خمیره مروارید در ادویه معدیه خندیقون به دو
نسخه در معدیه حرف الدال دبس بلفظ رب انگور در ملفوظ سیوم ادویه امراض راس دبید ورد تحقیق این
لفظ با سه نسخه در ادویه کبدیه و طحالیه دحمرتا تحقیق این و ذکر اجزاء با دو نسخه که یکی از آن لولوی است در ادویه کبدیه
و یک نسخه آن که خصوصیت بقوبنج دارد و مرافق شفائی در ادویه امعا دلوک تحقیق لفظ و بعضی نسخ این در ادویه
دهان و زبان دوالاسبع در ادویه مفصلیه دوای ارسطراطیس در ادویه گوش دوای اسقلبیاس در
ادویه کبدیه دوار النزور در ادویه اعضای تناسل دوا للبید به نسخه در ادویه مفاصل دوا للنصل به دو نسخه
در ادویه باهیه دوار الکیلا در سیم در باهیه دوار بلادسطس در ادویه صدریه دوار اللبقیح در ادویه
امعا و مقعده دوار الترید به دو نسخه هم در ادویه امعا دوا التجنین در ادویه اعضای تناسل دوا النوم به دو
نسخه یکی در کبدیه و دویمی در حمایه دوای جالینوس در ادویه صدریه دوا الخنطیانا در ادویه معدیه دوار

دواء الجبوق در ادویه مفاصل دواء الحرمل در ادویه قیئیه و حلقیه دواء الحسک در باهیه دواء الحلتیت
به دو نسخه در ادویه قیئیه و بیک نسخه در ادویه باهیه دواء حلقوی در ادویه صدریه دواء الحمص در ادویه
باهیه دوای خبث الحدید در ادویه اذنیه دواء خراء الکلب در ادویه قیئیه و حلقیه دواء الخطاطیف صغیر و کبیر و تحقیق
خطاف در ادویه قیئیه و حلقیه دواء الدار صینی در باهیه دواء دبقی در ادویه کبدیه و طحالیه دواء
الذراریح به دو نسخه در ادویه جلدیه دواء السرطان هم در جلدیه دواء السفنته بلفظ جوارش ملوک در ملفوظ
سوم ادویه رأس دواء اسقونیا دواء الخطاطیف است دواء الشبرم در ادویه معا دواء
الفرس در ادویه معدیه دواء قالع وجع مفاصل و ورک در ادویه مفصلیه دواء الکشمش در ادویه
جلدیه دواء الکاتب در ادویه امراض چشم دواء الکاهن در ادویه صدریه دواء الکبریت به دو نسخه
در ادویه صدریه و یک نسخه آن که صاحب تحفه آن را تریاق المعده خوانده در ادویه معدیه دواء الکرکم بچهار نسخه
دو مطلق و دو بلفظ خرد و بزرگ در ادویه کبدیه دواء الملک نسخهای بزرگ و خرد و معتدل این در ادویه
کبدیه دواء المازریون در ادویه کبدیه دواء المخدر در مفاصل دواء المدر هم در مفاصل
دواء المسک یک نسخه آن در ملفوظ دوم و نسخه آن در ملفوظ سوم ادویه رأس یک نسخه آن در ادویه کبدیه دواء
المسک بارد به پنج نسخه در ادویه قلبیه دواء المسک بارد ترش دواء المسک بارد عنبری
هر دو در ادویه قلبیه دواء المسک حلو به دو نسخه در ملفوظ سوم و المسک شیرین گرم در ادویه صدعیه
دواء المسک مر یک نسخه آن در ملفوظ اول و یک در ملفوظ سوم ادویه رأس دواء المسک معتدل
به دو نسخه در ادویه قلبیه دواء مسکن وجع به شش نسخه در ادویه مفاصل دواء ملحم در ادویه کبدیه دوای
یحیی ابن خالد در ادویه مفاصل دواء نع با جمیع احکام در ادویه معدیه و تحقیق لفظ این با ترتیب جز دینا
این جهة مسلولین در ادویه صدریه دیاسقوریدوس جوارش کمونی را گویند دیاقوذا تحقیق لفظ
این با پنج نسخه در ادویه بینی و دو نسخه در ادویه صدریه دیاک برد یاک به دو نسخه در ادویه امعاء از دوا
های والی هندی و محمولات آرست در ادویه معدیه حرف الذال ذرور و ذریره تحقیق لغوی و
اصطلاحی این با بعضی احکام و بیان فرق در میان آن در ذرور و کحل در مکتوب دوم ادویه چشم ذرور اس در
ادویه امراض جلد ذرور ابیض بچهار نسخه در ادویه امراض چشم و بیک نسخه در ادویه امراض دهان ذرور اربع
به دو نسخه در جلد ذرور اسود در ادویه امراض دهان ذرور اصفر بچهار نسخه ذرور اصفر صغیر
و ذرور اصفر کبیر همه در ادویه امراض چشم ذرور اعظم در ادویه اعضای تناسل ذرور
انزروت بیک نسخه در ادویه چشم و بچهار نسخه در ادویه امراض جلد ذرور بارد در ادویه امراض

چشم ذرور بیاض شش نسخه درادویه امراض چشم ذرور تیمرج درادویه چشم ذرور
جالینوس درادویه امراض جلد ذرور حبین هم در جلدیه ذرور حکمه درادویه امراض چشم
ذرور رمادی هم در چشم ذرور زعفرانی به دو نسخه ذرور سنبل ذرور سماق هم
درادویه چشم ذرور سقولان درادویه جلدی ذرور شعر هم در انجا ذرور صدفی درادویه
امراض چشم ذرور صندل درادویه جلدیه ذرور ضفدع درادویه عینی ذرور عجیب درادویه جلدیه
ذرور عرب به پنج نسخه درادویه چشم ذرور قرطاس در جلدیه ذرور کافور در چشم ذرور
گلنار در جلد ذرور کمنه درادویه عینیه ذرور لین در عینیه ذرور مامیران هم در انجا
ذرور معصفر درادویه امراض امعاء و مقعد ذرور معل بچهار نسخه در عینیه ذرور ملحم بهمه نسخه درادویه
جلدیه ذرور ملکایا به نسخه ذرور ملکی به دو نسخه ذرور ممسک ذرور مسک صغیر ذرور
منصف ذرور وردی بسه نسخه درادویه امراض چشم ذرورات مطلقه مبت در هفت
درادویه امراض چشم در امراض بینی دو ذرور یکی جهت ورم کثیر الارجل و دیگر جهت بواسیر الانف و در امراض دهان چهل
و شش ذرور در امراض امعاء و مقعد هفت ذرور و در امراض تناسل شش ذرور و در امراض جلد چهار ذرور یونانی و شش
هندی ذرور مذکور شده حرف الراء راامک ماهیت آن و ترتیب ساختن و فواید آن درادویه معدیه
رامهران دو نسخه درادویه معدیه و یک نسخه آن درادویه مفصلیه راتیب ماهیت آن و شرح تمام جمیع خواص
و احکام آن درادویه معدیه راتیب مسهل هم در معدیه رب تحقیق آن و ترتیب ساختن رب بوجوب در ملفوظ
دوم رب آس درادویه صدریه رب آلو در ملفوظ دوم رب افتیمون درادویه امعا رب امرود
در معدیه رب انار در ملفوظ دوم رب انار ملیسی درادویه صدریه رب انار ترش رب انار
منعنع رب انار میخوش رب انار رین اینهمه درادویه معدیه رب انگور در ملفوظ
سوم رب بسر رب به رب ترنج این هر سه در معدیه رب توت درادویه
نفیه و حلقیه رب توت مرکب هم در انجا رب جوز ساده رب جوز مرکب هر دو درادویه حلقیه
رب خرما در ملفوظ سوم رب ریباس رب زرشک رب سیب ترش
و شیرین هر چهار در معدیه رب شحم حنظل درادویه معدیه رب غوره درادویه معده رب لیمو
در ملفوظ دوم ادویه رئیس رب مرکب درادویه معدیه رب مصری درادویه نفیه و حلقیه رب مورد
درادویه معدیه رب نیلشوق درادویه معدیه رب هلیله درادویه امعا رشته تحقیق لفظ
و ترتیب ساختن و منافع و مضار آن درادویه صدریه رمانیه درادویه معدیه رواجبیر تحقیق آن درادویه

در ادویه معدیه روغن روشنائی به پنج نسخه در ادویه چشم روغن اقسام این بسیار است و چیزیکه درین مجموعه مسطور
شده بدین تفصیل است روغن آجر در ملفوظ سوم راس روغن آمله یک نسخه آن در معدیه و یک نسخه در جلدیه
روغن اترج در ملفوظ سوم راس روغن اذخر هم در ملفوظ سوم روغن اسراف در ادویه کبدیه روغن
اسقیل در ملفوظ سوم راس روغن افسنتین بیک نسخه در ادویه معدیه و بیک نسخه در ادویه جلدیه روغن بابونه
در ملفوظ اول ادویه راس روغن بادام شیرین روغن بادام مُر یعنی تلخ هر دو با سایر منافع در ملفوظ اول
روغن بادام مرجلی ببعضی فوایدآن در ادویه بینی روغن بادنجان در ادویه امراض گوش روغن بان
در ملفوظ سوم راس روغن بان مرکب هم در انجا روغن بلا در بیک نسخه در ملفوظ سیوم و بیک نسخه در ادویه امعا
روغن بلسان در ملفوظ سوم روغن بنج هر دو نسخه در ملفوظ دوم راس روغن بندق در ملفوظ سیوم
روغن بنفشه در ملفوظ اول ادویه سر روغن بواسیر بشش نسخه در ادویه امعا و مقعد روغن به بیک
نسخه در معدیه و بیک نسخه بلفظ روغن سفرجل در کبدیه روغن بید در ملفوظ اول راسی روغن بید انجیر هر دو نسخه
در ملفوظ سیوم ادویه راس روغن بید انجیر کبیر هم در ملفوظ سیوم روغن بیضه بسه نسخه در ادویه جلدیه روغن
تاتوره بچهار نسخه در ادویه اعضای تناسل روغن تخم اترج فواید آن در ادویه امراض گوش روغن تربت
هم در انجا روغن جاوشیر در ادویه معدیه روغن جنطیانا بشرح ایضا روغن جوز در ملفوظ سیوم روغن
حرمل هم در ملفوظ سیوم راس روغن خسک بسه نسخه در ادویه اعضای تناسل روغن حنا بسه نسخه در
ادویه مفصلیه روغن حنظل در ملفوظ سوم ادویه سر روغن حیاة در جلدیه روغن خسته زردآلو در ادویه
معدیه روغن خسته شفتالو در ادویه گوش روغن خشخاش در ملفوظ اول راسی روغن خفاش در ادویه
مفصلیه روغن خل در ادویه آذنیه روغن دارچینی در ملفوظ سوم ادویه راس روغن دار شیشعان
در ادویه معدیه روغن دارقی روغن دامون هر دو در ملفوظ سوم ادویه راس روغن دفلی کبیر در
ادویه مفصلیه روغن دیودار در ادویه جلدیه روغن رامشن داد در ملفوظ سوم روغن زرنب در ادویه
اعضای تناسل روغن ریحان در ملفوظ سوم ادویه سر روغن زعفران روغن زقوم روغن
زنبق این هر سه در ملفوظ سیوم ادویه سر روغن زنجبیل روغن زیت این هر دو در ادویه مفصلیه
روغن ساطع در ملفوظ سوم روغن سداب بیک نسخه در ملفوظ اول و بیک نسخه در ملفوظ سیوم راسی روغن
سعد در ادویه معدیه روغن سفرجل در روغن به معلوم شد روغن سلیخه در ادویه معدیه روغن سنبل
هر دو نسخه در ادویه مفصلیه روغن سوسن و روغن سوسن ساده و روغن سوسن کبیر هر دو در ملفوظ
سیوم روغن سیب در ادویه معدیه روغن شبت هر دو نسخه در ملفوظ دوم روغن شجره مصطکی

در ادویه معدیه روغن شونیز در ادویه اعضای تناسل روغن شیح صنعان دو نسخه در ادویه جلدیه روغن
عاقرقرحا در ملفوظ سیوم راسی روغن عقرب در ادویه اعضای تناسل روغن علقم در معدیه روغن
غار هر دو ترتیب در ملفوظ سیوم روغن غالیه در جلدیه روغن فرفیون هر دو نسخه در ملفوظ سیوم روغن
فستق در ملفوظ اول روغن فلفلا دو نسخه در ملفوظ سیوم روغن قسط شش نسخه در ملفوظ سیوم
روغن کاوی در ادویه معدیه روغن کاهو هر دو ترتیب در ملفوظ اول ادویه سر روغن کدو روغن
گل بچند ترتیب روغن گل بادام روغن گل مشک هم در ملفوظ اول روغن کلکلانج هر دو نسخه
در ملفوظ سیوم روغن گندمش در ادویه گوش روغن گندم و جو در جلدیه روغن لادن هر دو نسخه
در ادویه جلدیه روغن لاله یک نسخه آن در ادویه معدیه دیگر نسخه آن در جلدیه روغن لبوب سبعه در ملفوظ دوم
ادویه راس روغن لقوه در ملفوظ سیوم راس روغن مازریون در ادویه کبدیه روغن مازو هر دو نسخه در ادویه
جلدیه روغن مجموعه در ملفوظ سیوم روغن محلل در معدیه روغن ملح بر در ادویه معدیه روغن مرزنجوش
در ملفوظ سیوم روغن مسمن هر دو نسخه در جلدیه روغن مصطکی در معدیه روغن مرکب هم در معدیه
روغن مفاصل در ادویه مفاصل روغن مفرحه هر دو نسخه در ادویه اعضای تناسل روغن مورد هر دو نسخه در جلدیه
روغن منبعه در معده روغن نارجیل در ملفوظ سیوم روغن ناردین چهار نسخه در ملفوظ سیوم یک در
ادویه معدیه روغن نرگس هر دو نسخه در ادویه اعضای تناسل روغن نسرین در ادویه صدریه روغن
نشابور در ادویه امعا روغن فرع هم در بخار روغن یاسمین در ادویه صدریه روغنهای هندی
روغنی که بابا نام دارد در ملفوظ دوم دیگر بجران در ادویه اعضای تناسل دیگر را اشتادیل دیگر
کلبانک کهرت و دها کلبانک کهرت دیگر گوکهار تیل دیگر کهاد تیل انچه در ملفوظ سیوم دیگر روغن
لاکه در ادویه معدیه دیگر روغن مال کنگنی در ادویه اعضای تناسل دیگر مهابهنگ کهرت در معدیه دیگر نرانیا
تیل در ملفوظ سیوم ادویه راس حرف الزاء زبد بعضی منافع آن در ادویه فمیه زرعونی یک نسخه در ادویه
فمیه دو نسخه در ادویه اعضای تناسل زرشک آبا در ادویه معدیه زرروق تحقیق آن با نوزده نسخه
در ادویه اعضای تناسل زیت بعضی فواید آن در ادویه فمیه زیتار ماهیت آن و خواص آن در ادویه
کبدیه زیتون بعضی فواید آن در ادویه فمیه زیرباج تحقیق آن و بعضی احکام آن و ترتیب ساخت
بعضی اقسام آن در ملفوظ سیوم و تتمه احکام آن با ترتیب ساختن آن موافق شفاء الاسقام در ادویه کبدیه و
طحالیه حرف السین سنجرنینا معنی وی و نسخه آن در ادویه معدیه سعوط ماهیت آن با بیان فرق
در میان آن و در میان نشوق و نغوغ از ملفوظ اول ادویه راس معلوم خواهد شد و نسخ آن در سر سه

ست به ملفوظ ادویه رئیس در ادویه امراض چشم و امراض گوش در ادویه فیه رجلیه به دو نسخه در جلدیه انبات یافته
سفوف معنی لغوی و اصطلاحی آن در ملفوظ اول ادویه رئیس مذکور است سفوف آمله در ادویه فمیه در ادویه
معدیه سفوف ابن سیار در ادویه صدریه سفوف ابن ماسویه در ادویه معویه سفوف اذخر در ادویه
معدیه سفوف ارسطاطالیس در ملفوظ دوم ادویه رئیس سفوف اسوقه در دواهای امعا سفوف
اسهال کبدی به دو نسخه در ادویه کبدیه سفوف اصول در معدیه سفوف افیتمون در ملفوظ دوم
رئیس سفوف اقماع الرمان در ادویه معویه سفوف انار دانه بچهار نسخه در ادویه معدیه و بیک نسخه [illegible]
حب الرمان در معویه سفوف انجدان در معدیه سفوف انیسون هم در ادویه معدیه سفوف
بادیان به دو نسخه در ادویه امعا سفوف بارد هم در معویه سفوف برص به نسخه در ادویه جلدیه
سفوف برمکی در ادویه معدیه سفوف بزر البنج در ادویه تناسل سفوف بزور به دو نسخه در معدیه
و بیک نسخه در کبدیه و بیک نسخه در ادویه تناسل و بیک نسخه در ادویه معویه سفوف بلوط به نسخه در ادویه
معویه سفوف بنفشه بیک نسخه در ادویه صدریه و بیک نسخه در ادویه معدیه سفوف پنیرمایه هم در
معویه سفوف بهدانه در کبدیه سفوف بنیامی در معدیه سفوف تربد به نسخه در ادویه معویه
سفوف ترهلن در ادویه کبدیه سفوف جوز به دو نسخه در ادویه معویه سفوف حاکمی به دو نسخه
در معدیه و به دو نسخه در ادویه معویه سفوف حب الآس به دو نسخه در ادویه معدیه سفوف حب العب
در ادویه معدیه سفوف جبالی به پنج نسخه در ادویه معدیه سفوف حجر الیهود با هشت نسخه در ادویه
اعضای تناسل سفوف حصرم در معویه سفوف حنین بیک نسخه در معدیه و به دو نسخه در ادویه اعضای
تناسل و بیک نسخه در ادویه امعا سفوف خرنوب در ادویه معدیه سفوف خنازیر در ادویه جلدیه
سفوف خنک در ادویه مفاصل سفوف درونج به دو نسخه در ادویه قلبیه سفوف
ذرب به پنج نسخه در معدیه سفوف راوند در ملفوظ سوم ادویه رئیس سفوف روناس
در ادویه امعا سفوف ریحان در امعا سفوف زحیر در معویه سفوف زرشک در
در ادویه معدیه سفوف سرطان در ادویه صدریه سفوف سکبینج در ادویه کبدیه سفوف
سماق در ادویه معدیه سفوف سمنه در ادویه جلدیه سفوف سنا در امعا سفوف
سودا بیک نسخه در ملفوظ دوم و بیک نسخه در جلدیه سفوف سورنجان بهفت نسخه در مفاصل سفوف
سه تخم در ادویه معویه سفوف شادنج به دو نسخه در امعا و بیک نسخه در تناسل سفوف
شاهتره در ادویه جلدیه سفوف شمار در ادویه معدیه سفوف صمغ عربی در ادویه معویه

سفوف طباشیر یک نسخه در ادویه قلبیه و یک نسخه در ادویه معدیه و بدو نسخه در معویه و بدو نسخه در حمایه
سفوف طبری در ادویه قلبیه سفوف طین یک نسخه در ادویه معدیه و یک نسخه در قلبیه و بدو نسخه در
معویه و یک نسخه در حمایه سفوف عباده در دوای معدیه سفوف علق هم در آنجا سفوف
عنبر در ادویه قلبیه سفوف عود بدو نسخه در معدیه و یک نسخه در ادویه امعا سفوف فواق شش نسخه
در معدیه سفوف قابض یک نسخه در معدیه و بدو نسخه در امعا سفوف قرظ یک نسخه آن در معدیه و یک
نسخه آن در امعا سفوف قرنفل در ادویه معدیه سفوف قلت در ادویه اعضای تناسل سفوف
کاکنج در ادویه اعضای تناسل سفوف کامل در معویه سفوف کبریت در ملفوظ دوم
سفوف کبیر در ادویه معویه سفوف کرفس در ادویه معدیه سفوف کزمازج در کبدیه و طحالیه
سفوف کسیلا در معویه سفوف کعک هم در آنجا سفوف گل در همین مقام سفوف کندر
در همین جا سفوف کهربا در معدیه و در اعضای تناسل سفوف لک در ادویه کبدیه سفوف لولوی
در ادویه کبدیه سفوف ماسک البول به دوازده نسخه در ادویه اعضای تناسل سفوف مامیران هم در
تناسل سفوف مبارک یک نسخه آن در ملفوظ دوم و یک نسخه آن در ادویه هندیه اعضای تناسل سفوف
مجموع در ادویه تناسلیه و ملفوظ مجموعه در ادویه معویه سفوف مخترع در معویه سفوف مدر بدو
نسخه در کبدیه و به پنج نسخه در تناسلیه سفوف مروارید بدو نسخه در ملفوظ دوم و بدو نسخه در ادویه قلبیه
سفوف مسهل یک نسخه در ادویه کبدیه و یک نسخه در حمایه سفوف مصطکی در معدیه سفوف
مقلیاثا یازده نسخه آن در ادویه امعا سفوف منوم در ملفوظ دوم سفوف نانخواه در ادویه
معدیه سفوف نشاسته در ادویه معویه سفوف نعناع بدو نسخه در ادویه معدیه سفوف
نفث الدم نه نسخه آن در ادویه صدریه سفوف نقرس به پنج نسخه در مفاصل سفوف نمک
بدو نسخه معدیه سفوف ورد یک نسخه در ادویه معدیه و یک نسخه در کبدیه سفوف هاضم در ادویه معدیه
سفوف هلیله بدو نسخه در کبدیه و یک نسخه در مفصلیه سفوف هندبا در ادویه معویه سفوف
یهودی در ادویه معویه سفوفات هندی سفوفی که بانساد چورن نام دارد در ادویه معدیه دیگر
بهاسکر چورن هم در معدیه دیگر جای پیلا چورن دیگر گنتها سک چورن دیگر لنکاد چورن لب
نسخه دیگر مها کهاد چورن رابهید در دوای معده سک مسک تحقیق این با نسخه این در ادویه معدیه
سکنجبین تحقیق این لفظ با اکثر احکام و اقسام آن در ادویه صدریه و بعضی احکام آن در ادویه حمایه
سکنجبین امتحاق [illegible] در ادویه معدیه سکنجبین افادیه در ادویه کبدیه سکنجبین افتیمونی

افیثمونی به پنج نسخه در ملفوظ دوم ادویه امراض راس یک نسخه در ادویه حمایه سکنجبین افسنتین در ادویه
معدیه سکنجبین انجدان در ادویه حمایه سکنجبین اصول بالی در ملفوظ سوم ادویه راس سکنجبین بادرنجبویه
کبدیه سکنجبین بزوری به دو نسخه در ادویه صدراعیه و یک نسخه در معدیه و سه نسخه در کبدیه سکنجبین بزوری اصولی
هم در کبدیه سکنجبین بزوری بارد و یک نسخه آن در ادویه معدیه و دو نسخه آن در کبدیه و دو نسخه آن در حمایه سکنجبین بزوری
حار یک نسخه در معدیه و یک نسخه در کبدیه سکنجبین بزوری زبیبی در کبدیه سکنجبین بزوری بسیط در معدیه
سکنجبین بزوری معتدل به چهار نسخه در کبدیه و یک نسخه در ادویه حمایه سکنجبین بزوری معتدل که گویند در
سکنجبین به ربانی سکنجبین لیموی هر دو در معدیه سکنجبین تفاحی در معدیه سکنجبین جماعه در کبدیه سکنجبین دیناری در کبدیه
سکنجبین ربانی به دو نسخه در معدیه سکنجبین لعوذی به چهار نسخه در کبدیه سکنجبین زبیبی در معدیه سکنجبین سکری به دو نسخه در ادویه
صدراعیه سکنجبین سفرجلی ساده سکنجبین سفرجلی عسلی سکنجبین سفرجلی مرکب با فادیه همه در ادویه معدیه سکنجبین
صبری هم در معدیه سکنجبین عسلی در ادویه صدراعیه سکنجبین عنابی در ادویه حمایه سکنجبین عنصلی در ادویه سکته و فالج
و اکثر نسخ آن در ادویه علل ریه سکنجبین عنصلی مسهل در ادویه معدیه سکنجبین فواکهی در ادویه حمایه
سکنجبین قوه در ادویه کبدیه سکنجبین کاسنی در ادویه کبدیه و یک نسخه بلفظ سکنجبین هندبائی حمایه
سکنجبین مازریونی در ادویه کبدیه سکنجبین مسهل به هفت نسخه در ادویه معدیه سکنجبین مفتت
به دو نسخه در ادویه کلیه و مثانه سکنجبین نانخواه در معدیه سکنجبین نیلوفری در حمایه سکنجبین وردی
در ادویه معده سلاقه نسخه آن با تحقیق لفظ در ادویه قیمیه سماقیه در ادویه معدیه سنون ماهیت آن در ادویه فم
و اسنان سنون ابن جبل سنون ابیض سنون احمر سنون اسود سنون بارد به دو نسخه سنون
جالینوس سنون جبرئیل سنون حار سنون دمقراطیس سنون سورنجان
سنون قابض سنون مامون سنون معتدل سنون ملوک +
به دو نسخه سنون هارون رشید به دو نسخه سنون یوحنا نیز همه سنونات در ادویه فم و اسنان سورنجان و نسخه آن
با تحقیق لفظ هم در اینجا سوطیرا بلفظ مخلص اکبر در ادویه صدراعیه سویق تحقیق آن و خواص بعضی سویقها در
صدریه و ذکر بعضی احکام بعضی اقسام آن در ادویه معدیه دوای هندی مصدر سین سلاجیت رسایان
ستر نسخه در ادویه صدراعیه سمنا دامرت در ادویه چشم سواس کاسری رس در ادویه صدریه
سهاک سو نهتهه به دو نسخه ادویه معدیه حرف الشین شراب و شربت در کتب طب لفظ مترادف
مستعمل شده و درین مجموعه چنین مصطلح شد که هر چه جزو آن جسم آب یا عصاره باشد یا آن مرکب مسکر بود آنرا بلفظ شراب
نوشته و دیگر اشربه را بلفظ شربت نگاشته و وجه اختراع اشربه به مواضع اول آن و بعضی احکام آن در ملفوظ اول

۱ — الی تحریر یافته شراب آس بیک نسخه در ادویه امراض گوش و بیک نسخه در ادویه صدریه شراب
آس به دو نسخه در ادویه صدریه و بیک نسخه در ادویه معدیه شربت اسارون در ادویه کبدیه شربت
آلو بچهار نسخه در ملفوظ اول و بیک نسخه در حمیات شربت آلوبالو در ادویه اعضای تناسل شربت
آمله در ادویه معدیه شربت ابریشم به پنج نسخه در ادویه قلبیه و بیک نسخه در ادویه لسعا و به دو نسخه در ادویه
اعضای تناسل شربت ابریشم لولوی در ادویه اعضای تناسل شربت اذخر در ملفوظ سیوم ادویه راس
و بیک نسخه آن در ادویه کبدیه و بیک نسخه آن در ادویه تناسلیه شربت اسپغول در ادویه قلبیه شربت اسطو
خودوس به سه نسخه در ملفوظ اول و بیک نسخه در ملفوظ دوم و بیک نسخه در ادویه امراض گوش شربت اشنه
در ادویه معدیه شراب اصطرک در ادویه صدریه شربت اصطرک هم در صدریه شراب اصل السوس
ساده در ادویه صدریه شراب اصل السوس مدبر هم دران مقام شربت اصول در ادویه کبدیه
شربت اعجاز در ادویه صدریه شربت اقاقیه هم در صدریه شراب افسنتین به سه نسخه در ادویه
معدیه و بیک نسخه در کبدیه شربت افسنتین بیک نسخه در ملفوظ دوم راس و بیک نسخه در ادویه قلبیه و به دو نسخه
در ادویه معدیه و به سه نسخه کبدیه و بچهار نسخه در معویه و به دو نسخه در حاشیه شربت افسنتین کبیر در ادویه معویه
شربت افسنتین مسهل هم در معویه شربت انار به دو نسخه در صدریه و بیک نسخه در معدیه شربت
انار ترش به دو نسخه شربت انار شیرین شربت انار مسهل شربت انار منعنع به
نسخه شربت انار منعنع مدبر شربت انار نیمجوش انیسه در ادویه معدیه شربت انجبار به سه نسخه در صدریه
و بیک نسخه در معویه شربت انجیر به دو نسخه در معویه شربت انیسون به دو نسخه در ادویه معدیه مقرر و مجرب گشته
شربت بادرنجبویه به دو نسخه در ملفوظ دوم ادویه راس و بیک نسخه در ادویه قلبیه شربت بادرنگ در ادویه معویه
شربت برگ اترج به دو نسخه در ادویه صدریه و بیک نسخه در ادویه قلبیه شربت برگ تنبول در ادویه اعضای
تناسل شربت بزوری هم در تناسلیه شربت بزوری بیک نسخه در ادویه کبدیه شربت بزوری بارد
شربت بزوری حار هم در کبدیه شربت بسفایج شربت بسفایج ساده شربت بسفایج مدبر
انیسه در ادویه معویه شربت بلح در ادویه معدیه شربت بنفشه بچند ترتیب در ملفوظ اول ادویه راس به دو نسخه
در ادویه حلقیه شراب به در معدیه شربت به شربت به ترش شربت به رمانی
به دو نسخه شربت به لیمو هم در ادویه معدیه مسطور است شربت تخم خشخاش در ادویه انفیه شربت
تمر هندی به دو نسخه در ادویه امعا شربت ترنج به دو نسخه در ادویه قلبیه شربت ترنجبین در معویه شربت
تریاقی در ادویه معدیه شربت تمر هندی در ملفوظ اول ادویه راس شربت تمر هندی مسهل هم در ملفوظ

ملفوظ اول شربت توت در ادویه فمیه و حلقیه شربت توت ساده هم در انضمام ثبت یافته شربت
جالینوس شراب جاوشیر هر دو در ادویه صدریه شربت جطیانا در ادویه معدیه
شربت جوز را در ادویه فمیه و حلقیه دریابند شربت جالبن جون در ادویه معویه شربت
حامشا در ملفوظ سوم ادویه رأس شربت حب الآس بیک نسخه آن در ادویه معدیه و دو نسخه
آن در ادویه امعا شربت حب الرمان در ادویه معدیه شربت حرمل در ملفوظ سوم
ادویه رأس شربت خشک در ادویه تناسلیه شربت حصرم که شربت غوره است بلفظ غوره
ادویه صدریه شربت حصرم منعنع در ادویه معدیه شربت جلبه در ادویه صدریه قرار
یافته شربت خرنوب در ادویه معویه شربت خشخاش بیک نسخه در النفث و دیگر صدریه
شربت خشخاش مدبر در صدریه شربت خصیة الثعلب در ادویه اعضای تناسل
شربت خمار در ملفوظ اول رأس محل پذیر گشته شربت دارچینی در ادویه معدیه شربت
دار و بخت در ادویه تناسلیه شراب دوقو در ادویه صدریه شراب دیقراطیس
در ادویه معدیه شربت دینار هفت نسخه در ادویه کبدیه شربت دیناری در ادویه معدیه
جا یافته شراب راسن در ادویه صدریه شربت ربو هم در صدریه شربت ریباس
در معدیه شربت ریحانی هر دو ترتیب در ملفوظ دوم شربت ریوند شربت ریوند
مرکب شربت ریوند مفرد همه در کبدیه مناسب دانسته نگاشته شربت زرشک
بیک نسخه در ادویه قلبیه و بیک نسخه در معدیه شربت زرشک نوری در معدیه شربت زرشک
نعناعی هم در معدیه شربت زعرور در معویه شراب زفت در ادویه صدریه
شراب زوفا هر دو نسخه در صدریه شربت زوفا بیک نسخه در النفث و شش نسخه در صدریه
شربت زوفای حار در صدریه شربت زوفای ساذج شربت زوفای صغیر
شربت زوفای مدبر شربت زوفای معتدل همه در صدریه شراب زهر الکرم
در معدیه انباشته شربت سپستان در ادویه صدریه شربت سعال بشش نسخه همانجا شربت
سعد در معدیه شربت سقمونیا هم در معدیه شراب سکمویه در صدریه شربت سماق
در معدیه شربت سنا در معویه شراب سنبل شربت سنبل هر دو نسخه در معدیه شربت
سیب بر نسخه در قلبیه و هر دو نسخه در معدیه شربت سیب معتدل در معدیه مناسب پنداشته
نگاشته شربت شاهتره مدبر در معویه شربت شب در تناسلیه شربت شفا در معویه

شربت شکر در معدیه شربت شیرخشت در معویه مقام پذیرفته شراب الصالحین در
ادویه قلبیه شربت صعتر در ادویه حابسه شربت صندل به دو نسخه در قلبیه شربت صندل
ترش به دو نسخه شربت صندل مبرد شربت صندلین همه در قلبیه شربت عبد الله
بن طاهر شربت عنب به دو در معدیه شراب عسل به دو نسخه در معدیه و بیک نسخه در معویه
شربت عسل در معدیه شربت عناب به نسخه در صدریه شربت عناب معمول لسرکه
شراب عنب بیک نسخه در رئیسه و حلقیه و بیک نسخه در صدریه شربت عنبر در ملفوظ اول ادویه رئیس
شراب عنبی در تناسلیه شراب عنصیل در ملفوظ سیوم شربت عود بیک
نسخه در قلبیه شربت عود ترش در معدیه شربت عود ساده
نسخه در ملفوظ دوم ادویه رئیس در ادویه معدیه شربت غوره را در ملفوظ اول ادویه رئیسه شربت فراسیون در ادویه
هم در معدیه قرار یافته شربت فستق در ادویه معدیه شربت فکر
صدریه شراب فراسیون مدبر هم در صدریه شراب فنجنوش
و وسواس در ملفوظ دوم ادویه رئیس در ادویه اعضای تناسل شربت فواکه
در معویه شربت فواکه ترش بهفت نسخه شربت فواکه حشک در ادویه معدیه شربت فواکه
شیرین در ادویه صدریه شربت فواکه قابض شربت فواکه معتدل هر دو در معدیه
بیکور است شربت قابض در ادویه امعا شربت قشراترج به دو نسخه در معدیه شربت
قصب سکر در ادویه صدریه شراب قطران در ادویه صدریه شربت قطف در
ادویه مسطور است شربت کاسنی در ملفوظ دوم ادویه رئیس شربت کا کنج در ادویه تناسلیه
شربت کاوزبان بیک نسخه در ملفوظ دوم و بیک نسخه در ادویه قلبیه و بیک نسخه در معدیه شربت
کعبر به پنج نسخه در حمیات شربت گذر یعنی زردک به نسخه در ادویه اعضای تناسل شراب
کرفس در ادویه معدیه شربت کزبرة البیر در ادویه صدریه شربت کنوش در ادویه
کبدیه شراب کماذریوس هم در کبدیه شربت کمثری در ادویه معدیه شربت کمون را
در ادویه معدیه منظور دارند شربت لعابین در ادویه نفثیه شربت لیموی شربت لیموی
ساذج هر دو در ملفوظ اول ادویه رئیس شربت لیموی شتوی در ادویه صدریه شربت لیموی
مصمغ شربت لیموی معمول به ترنجبین و شیرخشت هم در صدریه شربت لیموی
ملعسط در ادویه تناسلیه محرر گشته شربت ماء الاصول در ادویه معدیه شربت ماء الجبح
در ادویه صدریه شربت ماء الفواکه در ادویه حابسه شراب ماذریون در ادویه کبدیه

کبدیه شراب باهو واشه دراودیه معویه شراب ما مبیه دراودیه عصابیه شربت مرزنجوش در حمیات شربت
مرکب دراودیه معده شراب مسک شربت مسک هردو دراودیه قابضه شربت مسهل بیک نسخه
در ملفوظ دوم راس ویک نسخه در معویه شربت مطفی در معدیه شربت مفاصل در مفصلیه
شربت مفتت حصاة دراودیه تناسل شربت مفرح معتدل دراودیه قلبیه شربت مفید در
ادویه معویه شربت ملین هم در معویه شراب منشط دراودیه تناسلیه شراب منقی ریه
هردو نسخه دراودیه صدریه شراب میبه بهفت نسخه شراب می سوسن شربت منضج همه در
ضمن ادویه معده قلمی گشته شربت نارنج بیک نسخه در ملفوظ اول راس ویک نسخه دراودیه قلبیه شربت
نانخواه دراودیه معدیه شربت نرجنبیل دراودیه تناسل شربت نرجس دراودیه صدریه شربت
نزله هردو نسخه دراودیه انفیه شربت نفث الدم در صدریه شربت نیلوفر دراودیه صداعیه
پذیرفته شراب ورد دراودیه معدیه شربت ورد بیک نسخه در معویه ویک نسخه در مفصلیه شربت
ورد ساده هردو نسخه در معدیه شربت ورد قابض دراودیه معویه شربت ورد مکرر دراودیه معدیه
تحریر آمده شربت هلیله بیک نسخه دراودیه معویه ویک نسخه در تناسلیه شربت هلیون دراودیه تناسل
شربت هندبا بیک نسخه در کبدیه و بسه نسخه در حمائیه شربت هندبای مدر دراودیه کبدیه شربت
هندی دراودیه صدریه نگاشته شد شربت های هندی شربتی که نزد اهل هند شربت اصلی گویند
در ملفوظ دوم ادویه راس دیگر که از اشراب بلاد نوشته اند دراودیه معویه دیگر معروف لشراب
چاکسو در معویه دیگر که از اشراب اسهل نوشته اند هم در معویه تحریر یافته ششلیشا تحقیق آن با نسخه
در ملفوظ سوم ادویه راس محرر است شموم یک نسخه آن دراودیه صداعیه و چهار نسخه آن در ملفوظ دوم راس
و چهار نسخه آن در ملفوظ سوم و شانزده نسخه آن دراودیه انفیه و یک نسخه دراودیه حمائیه ثبت است شیاف
معنی اصطلاحی آن دراودیه چشم و زیاده تحقیق آن دراودیه امعا و مقعد تحریر یافته شیاف آبار بشش نسخه
شیاف ابن زبیر شیاف ابیض بپنج نسخه شیاف احمر حاد بسه نسخه شیاف احمر
لین به پنج نسخه شیاف اخضر به چهار نسخه شیاف ارسطوسامون شیاف اری
شیاف اسود به پنج نسخه شیاف اصطفطیقان به نسخه شیاف اصفر چهار نسخه شیاف
اغبر شیاف اقادیه به دو نسخه شیاف اقولوسونس شیاف بروطوس اینهمه شیاف
دراودیه امراض چشم شیاف بریوما هردو نسخه هم در آنجا نوشته شده شیاف بنفشه بیک نسخه
دراودیه چشم و یک نسخه در امعا شیاف بیاض به پنج دراودیه چشم شیاف ترنجبین دراودیه امعا

شیاف تفاحی درادویه عین شیاف ثافراطس شیاف جالب النوم شیاف جالینوس
همه درادویه عین شیاف جند شیاف حب النیل هردو درادویه اسما شیاف حصرم
شیاف حلبه شیاف حلیت شیاف خل شیاف خلوقی اینهم درادویه
امراض عین شیاف خیار شنبر به سه نسخه شیاف خیط این هردو درادویه اسما شیاف دهن
بلسان به دو نسخه شیاف دیزج بچهار نسخه شیاف دینارجون بهفت نسخه شیاف ذهب
شیاف رازیانه شیاف روشنایی همه درادویه چشم شیاف زبلی به سه نسخه شیاف
زحیر به سیزده نسخه درادویه معویه شیاف زعفران بچهار نسخه شیاف زعفران وردی شیاف
زنجار شیاف ساذج هندی اینهم درادویه عین شیاف سکندر درادویه امعا شیاف
سماق صغیر شیاف سماق کبیر شیاف سوراقون شیاف سورباس شیاف
شاهوار اینهم درادویه امراض چشم شیاف شحم حنظل به پنج نسخه درادویه معویه شیاف
شراب به دو نسخه درادویه عین شیاف صابون به دو نسخه درادویه معویه شیاف صبر شیاف
صیقی شیاف طرخاطیقون این سه نسخه درادویه امراض چشم شیاف عدیوط به دو نسخه
درادویه امعا شیاف علای به سه نسخه شیاف عنبر شیاف غرب به سه نسخه شیاف
قایم مقام مرارات به دو نسخه شیاف قبطی مصری شیاف قرحه به سه نسخه شیاف
قرنی شیاف قفیص شیاف قلقند درادویه امراض چشم شیاف
قلیل الاجزا درادویه معویه شیاف قمل الاشفار درادویه چشم شیاف قولنج
بیازده نسخه درادویه معویه شیاف قیصر درادویه عینیه شیاف کافور به دو نسخه درادویه چشم
شیاف کحلی درادویه معویه شیاف کندر درادویه عینیه شیاف کنکری درادویه امعا
شیاف کوکب شیاف لادن شیاف لین به دو نسخه شیاف
ماحور شیاف ماسیثا به سه نسخه شیاف مر شیاف مرارات به نه
نسخه شیاف مطوسطس اینهم درادویه چشم شیاف مسهل درادویه معویه شیاف
منجح شیاف موقالیا شیاف نار دین به دو نسخه شیاف نارنج
شیاف نوردقه شیاف وردی بشش نسخه شیاف وردیج شیاف
هندی که ملکی هم گویند شیاف یاسمین به دو نسخه همه درادویه امراض چشم مذکور است حرف
الصاد صبغ به پنج نسخه تحبیب رنگ کردن حدقه چشم درادویه عین و صبغها که برص و بهق و نشان

زشت آمده با رنگ کند و صبغیکه رنگ را سرخ نماید در ادویه جلدیه مسطور شد صبغ خلوقی صبغ زرین
صبغ سیاه صبغ طاوسی صبغ فرفری صبغ قیروطی
همه در ادویه جلدیه مذکور شد صحناة و صحناة تحقیق آن و طریق ساختن آن در ملفوظ سوم ادویه رأس
و بعضی منافع آن در معده هم مسطور است حرف الضاد المعجمه ضماد معنی لغوی و اصطلاحی و واضع آن
و وجه وضع آن در ملفوظ اول ادویه رأس مذکور است ضماد ابونساهر در ادویه اعضای تناسل ضماد
اسپغل در ادویه مفاصلیه ضماد اسقرماطون در ادویه امراض کبد ضماد اشق به دو نسخه
در ادویه کبدیه و طحالیه ضماد اصطمیخیقون در ادویه معدیه ضماد افسنتین در ادویه کبدیه و طحالیه
ضماد اکلیل الملک در ادویه کبدیه ضماد انجبیر ضماد اندر و ما حسن هم در اینجا
ضماد بابونه در ادویه امراض مفاصل ضماد بواسیر در ادویه امعا و مقعد ضماد بولوفالس
در کبدیه ضماد بهلوس هم در کبدیه ضماد ثابسیل ادویه امراض جلد ضماد جاورس در ادویه
امعا ضماد جمره به دو نسخه در جلدیه ضماد جرمل در ادویه معویه ضماد حکه و جرب بهشت
نسخه در جلدیه ضماد حمره هم در جلدیه ضماد حی العالم در ادویه کبدیه ضماد خرنبی در ادویه
معویه ضماد خنازیر به پانزده نسخه در ادویه جلدیه ضماد خیارشنبر هم در جلدیه ضماد داء الثعلب
ضماد دار الحیه ضماد دارص به پنج نسخه هم در ادویه جلدیه ضماد دبق در مفصلیه
ضماد دقیق شعیر در کبدیه ضماد دنبل به دو نسخه در جلدیه ضماد رباد در طحالیه ضماد
روشت در مفصلیه ضماد سداب در طحال ضماد سرطان به دو نسخه در جلد ضماد
سعفه بچهار نسخه نیز در جلد ضماد سلطاماس در ادویه امعا ضماد سلعه بچهار نسخه در جلد
ضماد سلمویه در امعا ضماد سلیمانی در مفاصل ضماد سنا در جلد ضماد سنبل
به دو نسخه یکی در کبدیه و دیگری در معویه ضماد شعیر در ادویه کبدیه ضماد صندل در بحث قلب
ضماد صندلین در بحث معده ضماد طین در ادویه اذنیه ضماد عجیب در جلد ضماد عکبر
در ادویه جلد ضماد فولادجون در ادویه کبدیه ضماد فولس در مفاصل ضماد فیلغریوس
در ادویه معدیه ضماد فیثاغورس در ادویه کبدیه ضماد قابض به نسخه در مفاصل ضماد قابوس
در ادویه کبدیه ضماد قرسطالیون در ملفوظ سوم ادویه راسی ضماد قلع ظفار به نسخه در جلد
ضماد قوطولون در ادویه کبدیه ضماد قیروطی در کبدیه مسطور شد ضماد کرنب ضماد کعک
بر دو در ادویه امعا ضماد لادن هم در معویه ضماد لیلاطوس در ادویه کبدیه ضماد

ماء الرماد در ادویه جلدیه ضماد ماسقوناطون در ادویه معدیه ضماد محلل هشت نسخه در
مفاصل و هفت نسخه در ادویه امراض جلد ضماد مخدر پنج نسخه در ادویه مفاصل ضماد مراری در
ادویه معویه ضماد مسقاطون در کبدیه ضماد مسکن شش نسخه در مفاصل و الیه نسخه در جلد
ضماد معده در ادویه آن ضماد منفجر سه نسخه در جلدیه ضماد ملین چهار نسخه در مفاصل و یازده
نسخه در جلد ضماد مورد در معویه ضماد منضج یازده نسخه در ادویه جلد ضماد ورم حار در جلدیه
ضماد ورم رخو یک نسخه در جلدیه ضماد ورم صلب دو نسخه هم دران جا منتظم گشته و ضمادات
دیگر بسیار مناسب هر آزار در ضمن دواهای هر عضو بیا در یافت حرف الطاء طباهجه و طباهج و
طباهجات تحقیق اینها در ادویه معده مذکور است طباهج باترشی و طباهج مشعور هرد
در معدیه طبیخ اشنه در ادویه قلبیه طرود ابتلی که مالیدن آن بر بدن حشرات الارض را دور کند
چهار نسخه طرود ارضه طرود پشه طرود خردوک طرود ذباب طرود در
طرود زنبور طرود سگ طرود عقرب دو نسخه طرود کیک
طرود ماران طرود مورچگان طرود موشان این همه در ادویه جلدیه طفشیل
در ادویه معدیه تحریر یافته طلا تحقیق لغوی و اصطلاحی آن در ملفوظ اول صداع مسطور است طلای
آس در ادویه معوی طلای اریناسیوس در ادویه امراض چشم طلای افسنتین طلای
اقاقیا هر دو در ادویه معدیه طلای باذرنک دو نسخه در جلدیه طلای باسور در
معویه طلای بثور روی دو نسخه طلای برص نوزده نسخه طلای برص اطفال دو نسخه
طلای بنات اللیل دو نسخه طلای بهق هفت نسخه در ادویه جلدیه طلای تربل
و ترهل در جلدیه طلای ترمس در معویه طلای ترهیل طلای تهبج اجفان
ابن هیصم در ادویه جلدیه طلای ثولول چهار نسخه در جلدیه طلای جذام هشت نسخه طلای
جرب و حکه به چهل و دو نسخه طلای حمره دو نسخه طلای خراز هفت نسخه طلای
حمره طلای حنا زیر دو نسخه طلای داء الثعلب پانزده نسخه طلای داحس هزد
نسخه طلای رادع هشت طلای سرطان پنج نسخه طلای سعفه بیست و یک نسخه
طلای شری طلای شقاق اطراف پنج نسخه اینهمه در ادویه جلد طلای شقیقه و صداع
در ملفوظ اول ادویه راس طلای صدغین هم در انجا طلای صنان دو نسخه در ادویه جلدیه
طلای طباشیر در ادویه معویه طلای آثار الحمار هم در معویه طلای قروح رطبه طلای

طلای قمل طلای قوبا به بست و شش نسخه طلای کلف به بست و دو نسخه در ادویه جلدیه
طلای مسهل بدو نسخه در ادویه معویه طلای معده در معدیه طلای منوم در ملفوظ دوم ادویه راس
طلای نمش پنج نسخه طلای نمله طلای ورم حار بدو نسخه طلای وشم بدو نسخه
در ادویه جلدیه حرف العین عجینه تحقیق آن با نسخه در ادویه تناسل نوشته شده عرق تحقیق لفظ
این در ادویه قلبیه عرق بادرنجبویه عرق پرسیاوشان عرق بید با بعضی منافع آن در ادویه
قلبیه و بعضی منافع عرق بید در حمیات عرق بیدمشک خواص آن در ادویه قلبیه و بعضی منافع آن در حمیات
عرق تنبول بدو نسخه در ادویه قلبیه مذکورست عرق تیزاب بدو نسخه در ادویه جلدیه عرق زردک
بدو نسخه عرق سنبل هر دو در ادویه تناسلیه عرق شاهتره عرق صندل هر دو در حمیات
عرق عنبر در قلبیه عرق کاسنی عرق کافور عرق کبریت در حمیات در ادویه جلدیه عرق
کل احکام آن در ادویه قلبیه عرق گوشت عرق گوشتی هر دو در ادویه تناسلیه عرق نیلوفر
در ادویه حابسه عزیزی تحقیق لفظ این با سه نسخه در ادویه چشم عزیزی بارد عزیزی حار هم در این
جا تحریر یافته عصیر ورد در ملفوظ اول صداعی عطوس تحقیق آن با سه نسخه در ملفوظ اول و دو نسخه آن
در ملفوظ دوم و سیزده نسخه آن در ملفوظ سوم ادویه راس و سه نسخه آن در ادویه چشم و یک نسخه آن در ادویه اذنیه
و یک نسخه آن در انفیه مسطور است حرف الغین غالیه تحقیق آن با نسخه غالیه گرم و غالیه معتدل و یک نسخه این غالیه
مطلق بلا قید در ملفوظ دوم ادویه راس و دو نسخه آن در ادویه باهیه و یک نسخه آن در ادویه جلدیه محرر است غذاها
در هر باب مناسب هر مرض در الفاظ عینی مقرر گشته غرور تحقیق آن با شش نسخه در ملفوظ اول و سه نسخه غرغره در
ملفوظ دوم و شانزده نسخه آن در ملفوظ سیوم ادویه راس و سه نسخه آن در ادویه امراض گوش و نه نسخه در ادویه امراض
بینی و شصت و نه نسخه آن در ادویه امراض فم و حلق و سه نسخه آن در ادویه صدریه غسول تحقیق آن با دو نسخه
در ادویه امراض چشم و یک نسخه آن در ادویه اذنیه و یک نسخه آن در ادویه امراض بینی و پنج نسخه آن در ادویه امراض جلد
غمره تحقیق آن با ده نسخه در ادویه امراض جلد قرار یافته حرف الفاء فالوذج منافع آن در ادویه صدریه
فتیله تحقیق آن با یک نسخه در ملفوظ دوم ادویه راس و یک نسخه آن در ادویه امراض چشم و چهارده نسخه آن در ادویه
امراض گوش و بست و نه نسخه در ادویه امراض بینی مرقوم گشته فتیله مسهله به سه نسخه در ادویه امراض امعاء مرقوم گشته
فرزجه تحقیق آن با یکصد و چند نسخه در ادویه امراض اعضای تناسل فقاع تحقیق آن و طریق ساختن آن در
ملفوظ دوم فقاع آرد جو بعضی منافع آن در ادویه معدیه فقاع زبیبی نسخه آن با منافع هم در ادویه معدیه
فقاع عسلی در ملفوظ دوم راس منتظم گشته فلافلی در ادویه معدیه فلدفیون تحقیق آن

[illegible] فلونیا [illegible] فلونیای رومی [illegible]
[illegible] فلونیای [illegible] فلونیای رومی [illegible] فلونیای
فارسی فلونیای علاءالدین محمود [illegible] فلونیای محمودی [illegible] فلونیا
[illegible] فنجوش [illegible] فادیقون [illegible]
فوتنجی [illegible] فودنج [illegible]
[illegible] فیروزنوش [illegible] فیروزنوش ممسک [illegible]
حرف القاف قیرداد [illegible] قرص [illegible]
[illegible] قرص آس [illegible] قرص [illegible]
قرص ابن سیار [illegible] قرص استسقا [illegible] قرص اسقلیبیاس [illegible]
[illegible] قرص اسقولوقندریون [illegible] قرص افاویه [illegible] قرص افتیمون
[illegible] قرص افسنتین [illegible] قرص اقاقیا [illegible]
[illegible] قرص اقراص قوقعا [illegible] قرص انبرباریس [illegible] قرص انجبار [illegible]
[illegible] قرص اندروخورون [illegible] قرص اندروخارون [illegible] قرص انیسون [illegible]
[illegible] قرص ایرسا [illegible] قرص ابطالیدس [illegible] قرص بارد [illegible]
[illegible] قرص بربکید [illegible] قرص بزور [illegible]
[illegible] قرص بسته [illegible] قرص بلسان [illegible] قرص
تباشیر [illegible] قرص بنفشه [illegible]
[illegible] قرص بنفشه مسهل [illegible]
قرص بول الدم [illegible] قرص تحسم حماض [illegible] قرص ثابت ابن قره [illegible]
قرص جلنار [illegible] قرص جندبیدستر [illegible] قرص حب الآس [illegible]
[illegible] قرص حماض [illegible] قرص خرفه [illegible] قرص خرنوب [illegible] قرص خشخاش
[illegible] قرص دیاسقوماطون [illegible]
[illegible] قرص دیسولیدوس [illegible] قرص ذات الجنب [illegible] قرص ذرب ذریع [illegible]
قرص ذیابیطس [illegible] قرص راسن [illegible] قرص رازیانج [illegible]
قرص راوند [illegible]

در صدریه قرص ورس بدو نسخه در کبدیه قرص زرد ورون در معویه بلفظ راوند و بیک نسخه کبدیه
قرص زحیر به نسخه در امعا قرص زرشک بدو نسخه در کبدیه و بدو نسخه در حمیات قرص زرشک
بارد قرص زرشک حار قرص زرشک صغیر قرص زرشک کافوری قرص زرشک
کبیر قرص زرشک لکدار قرص زرشک لؤلؤی همه در ادویه کبدیه قرص زرنیخ بدو نسخه در ادویه
فمیه و بچهار نسخه در معویه قرص زعفران در ادویه امراض چشم و بیک نسخه آن در ادویه فمیه و بیک نسخه در امعا
قرص سرطان بچهار نسخه در صدریه قرص سعفه در جلدیه قرص سک در معدیه قرص
سل بپنج نسخه در صدریه قرص سلیخه در معدیه قرص سماق قرص سنبل هم بردو در معدیه
قرص شادنج در صدریه قرص شب بپنج نسخه در کلویه قرص شبرم در کبدیه قرص
صموغ در کلویه قرص صندل مشروب در حمیات قرص صندل مطفی در مفرد اول راس قرص
طباشیر بیک نسخه در صدریه و بیک نسخه در ادویه قلبیه و بدو نسخه در معدیه و بدو نسخه در کبدیه و بسه نسخه در کلویه
و بیک نسخه در حمیات قرص طباشیر افیونی قرص طباشیر حماضی قرص طباشیر قابض بسیزده
نسخه در امراض امعا قرص طباشیر کافوری در صدریه و بیک نسخه در معویه قرص طباشیر کافوری ممسک
در معویه قرص طباشیر گلناری در بحث امعا قرص طباشیر مسهل در معدیه قرص طباشیر
ملین بچهار نسخه در صدریه و بدو نسخه در حمایه قرص طباشیر نرم در حمیات قرص طین بدو نسخه
در معدیه و بچهار نسخه در کلویه قرص عشرة الادویه در حمیات قرص عشرینی در بحث امعا قرص
عود بچهار نسخه در معدیه و بیک نسخه در کلویه قرص غاریقون در کبدیه قرص غافث به پنج
نسخه در کبدیه و بسه نسخه در حمیات قرص فلفل در صدریه قرص فواق در معدیه قرص قوه
بدو نسخه در کبدیه و طحالیه قرص فیلسوس در معدیه قرص قرط در معویه قرص قان ایل
در صدریه قرص قسط در بحث معده قرص کافور بدو نسخه در صدریه و بچهار نسخه در ادویه قلبیه و بسه
نسخه در معدیه و بیک نسخه در کبدیه و بهشت نسخه در حمایه قرص کاکنج بسیزده نسخه در کلویه قرص کبیر
بچهار نسخه در طحالیه قرص کبر بارد قرص کبر حار قرص کبر معتدل همه در طحالیه
قرص تحلل در صدریه قرص کرمانج در طحالیه قرص کشوث در بحث حمیات قرص
گل بسه نسخه در کبدیه و بدو نسخه در معویه قرص گل سهل در معویه قرص کلف در جلدیه
قرص گلنار در صدریه و بنه نسخه در معویه و بیک نسخه در کلویه قرص کندر در معدیه قرص
کندی در کبدیه قرص کهربا بچهار نسخه در صدریه و بیک نسخه در معدیه و بسیزده نسخه در معویه

بچهار نسخه در قرص لک درکلویه قرص لبوب درصدریه قرص لبان درکلویه در به دو نسخه
کبدیه قرص لونر هر دو در ادویه کبدیه قرص مادویس در بحث امیا قرص مازریون
بچهار نسخه در کبدیه قرص ماسک البول درکلویه قرص منبر در حابسه قرص مثلث بشش نسخه
در ملفوظ اول راس قرص مر درکلویه قرص مروارید بیک نسخه در قلبیه و بیک نسخه در حابسه قرص
مشاک در قلبیه قرص مسهل در معویه قرص مصطکی در معدیه قرص معتدل
در کبدیه قرص مقل در معدیه و بیک نسخه در کبدیه قرص ملین در معویه قرص منضج در صدریه
قرص منوم قرص منوم بارد قرص منوم حار همه در ملفوظ دوم ادویه راس قرص
من النصل لج در ملفوظ اول راس قرص نارمشک در معدیه قرص نتن عرق بیک نسخه در جلدیه
قرص نزوی در جلدیه قرص نفث الدم بچهار ده نسخه در صدریه قرص نوشادر به دو نسخه
در ادویه لمیه قرص ورد بهشت نسخه در معدیه و به نسخه در حمیات مذکور شده قطور بیک نسخه
در ادویه صدریه و تحقیق لفظ آن باست نسخه در ادویه امراض چشم و هشتاد نسخه آن در ادویه گوش و هفت نسخه آن
در ادویه لمیه تحریر یافته قفطار غان بزرگ قفطار غان خورد هر دو در ادویه تناسلیه مرقوم
گشته قلیه تحقیق و طریق تحلیل آن در معده تحریر یافته قلیه آلو قلیه ابه قلیه به
قلیه تمر هندی قلیه ریباس همه در ادویه معدیه قلیه زرد ک قلیه زردک دم پخت
هر دو در تناسلیه قلیه لیمو در معدیه قلیه نرگسی قلیه نور هر دو در ادویه اعضای تناسل
قوفی تحقیق این در ادویه انفیه قوفی زحلی قوفی زهری قوفی شمسی قوفی
عطاردی قوفی قمری قوفی مریخی قوفی مشتری این همه قوفی ها با دو نسخه
نوفی مطلق در ادویه انفیه مسطور گشته قهوه مسهل در معویه قیر وسیطی ماهیت آن با شش نسخه
در ملفوظ اول و شش نسخه در ملفوظ سوم و شش نسخه در امراض چشم و بهفت نسخه در انفیه و چهار نسخه در لمیه دوازده
نسخه در صدریه و دو نسخه در قلبیه و سه نسخه در جلدیه قیروطی اخضر در قلبیه قیروطی حرزین در ادویه
صدریه مسطور گشته حرف الکاف کاشلیخ تحقیق معنی و نسخه آن را در ملفوظ سوم راس باید کالح
تحقیق این اسم در اینجا باید دید کباب تحقیق لفظ و بعضے خواص آن در مبحث معده کبوب
معنی مصطلح آن با پنج نسخه در ملفوظ دوم راس و یک نسخه آن در ملفوظ سوم سر کبوس تحقیق معنی و یک نسخه آن
در ادویه معویه تحریر یافته کحل موضعات اطلاق این لفظ و معنی مصطلح این در ادویه چشم کحل اسطاطیقون
کحل الاستفار بشش نسخه کحل افرلیطین کحل الابر همه در ادویه چشم نگاشته شده

ت کحل باسلیقون چند نسخه آن بعظی باسلیقون درج باشد مذکور شده کحل بطلیموس کحل بقراط
کحل بانفسجی کحل بیاض بچهار نسخه کحل توتیا کحل جلا کحل جواهر بچهار نسخه کحل جواهر
صغیر کحل جواهر کبیر سه نسخه کحل جواهر مستعمل کحل حول کحل دافع احتباج عیناب دو نسخه
کحل دمعه دو نسخه کحل رطب دو نسخه کحل بابری بلفظ رمادی در کلمه را کحل رمانین کحل
روشنائی بلفظ روشنائی در کلمه رای کحل زعفرانی کحل ساذج کحل سبل کحل سلاق
کحل سهل الوجود کحل شاهجهان بادشاه کحل عجیب سه دو نسخه کحل عزیزی
بلفظ عنبری در کلمه عینی کحل عشا بچهار نسخه کحل فافیطون کحل قرنفطن کحل مازو کحل
مبارک کحل مبرد کحل مقوی بهر دو نسخه کحل ملکایا کحل وردیه کحل وردی
کحل یابس همه در ادویه چشم مذکور شده کرد ناج معنی وی جلاب انزال در مفرد سیوم راس کشکاب
تحقیق آن در ادویه صدریه کتوثا نسخه آن در مفرد سیوم راس کلکلانج بیک نسخه کلکلانج بزرگ
دو نسخه کلکلانج جوزی بیک نسخه کلکلانج سرد به دو نسخه کلکلانج فیروزی کلکلانج قریب
باعتدال کلکلانج گرم کلکلانج لعبی همه در ادویه کبدیه کماد معنی لغوی و اصطلاحی آن با نسخه کی از آن
هندیست در مفرد اول و یک نسخه آن در مفرد دوم و یک نسخه آن در مفرد سیوم راس و دو نسخه در ادویه النفسه
و چهار نسخه آن در ادویه گوش و چند نسخه جهت قروح الجنب در صدریه و یکی جهت ورم پستان در ادویه قلبیه و نه نسخه
آن در ادویه معدیه و سه نسخه در ادویه کبدیه و یک در ادویه معویه و دو نسخه مربی در ادویه جلدیه صورت انقاش
یافته کمونی تحقیق و منافع آن با پنج نسخه در ادویه معدیه کمونی اکبر کمونی کبیر کمونی مسهل
کمونی مسهل معمول همه در ادویه معدیه مرقوم شده و اهای کانی هندی ذرکلارس در ادویه صدریه
کامیسنده در ادویه معدیه کلناس کهرک در صدریه تحریر یافته حرف اللام لبان نسخه
آن در ادویه باهیه لبان مسکن هم در آنجا لبنق بعضی منافع بعضی اقسام در ادویه صدریه لبوب مسهل
در ادویه معویه مثبت است لبوب ابریشم لبوب جواهر لبوب صغیر به دو نسخه لبوب کبیر
بچهار نسخه و دیگر لبوبات مطلق را در ادویه باهیه دریابید لخلخه معنی لغوی و اصطلاحی آن با چهار نسخه در مفرد
اول و دو نسخه در مفرد دوم راس و یک نسخه در ادویه معدیه لخلخه بارده لخلخه خشک به دو نسخه در مفرد دوم
لزوق و لازق معنی عرفی اصلی و اصطلاحی طبی آن با دو نسخه در ادویه امراض چشم و چهار نسخه در ادویه
تتمه لصوق تحقیق معنی آن با پنج نسخه در ادویه تتمه لطوخ تحقیق لغت و اصطلاح آن با پنج نسخه در مفرد
اول و هفت نسخه در ادویه النفسه و چهار در دو نسخه که یکی از آن هندیست در ادویه تتمه تحریر یافته لعوق تحقیق

لفظ دی در ملفوظ سیوم راس لعوق ابن ماسویه لعوق ابهل لعوق اسقیل به نسخه در ادویه
صدریه لعوق انجیر در ادویه نفسیه و حلقیه لعوق بادام هم در انجا لعوق بادیان لعوق بارد به دو نسخه
لعوق بارزد بچهار نسخه در ادویه صدریه لعوق بزرالبنج هم در صدریه لعوق بزر خشخاش بیک نسخه آن
در ادویه انفیه و چهار نسخه آن در ادویه صدریه لعوق بزر کتان به دو نسخه لعوق بزور لعوق بنفشه
لعوق تین لعوق توم لعوق چلغوزه به نسخه لعوق حاشا لعوق حب الرشاد به دو نسخه
هم در ادویه صدریه لعوق حب القطن بیک نسخه آن در ادویه نفسیه و دو نسخه دیگر در ادویه صدریه لعوق حرف
لعوق حرمل در ادویه صدریه لعوق حلبه بیک نسخه آن در ادویه حلقیه و یک نسخه آن در ادویه صدریه لعوق
حلتیت به دو نسخه در ادویه حلقیه لعوق خشخاش بیک نسخه در ادویه انفیه و بیک نسخه در ادویه حلقیه و سه نسخه در
ادویه صدریه لعوق خیارشنبر بچهار نسخه در ادویه صدریه لعوق رب السوس به دو نسخه لعوق رمان به دو نسخه
لعوق زبیب همه در ادویه صدریه لعوق زنجبیل در ادویه حلقیه لعوق زوفا بچهار نسخه در ادویه صدریه
لعوق سپستان به دو نسخه در ادویه حلقیه و به دو نسخه در ادویه صدریه لعوق سعال بچهار ده نسخه لعوق سل
به پنج نسخه لعوق صبیان لعوق صمغ در ادویه صدریه لعوق صنوبر در ادویه حلقیه لعوق طباشیر به
نسخه در ادویه صدریه لعوق علک الانباط بیک نسخه آن در ادویه حلقیه و یک نسخه آن در ادویه صدریه لعوق
غاریقون بیک نسخه در ادویه صدریه و بیک نسخه در ادویه معدیه لعوق فراسیون لعوق کتیرا لعوق
کرسنه همه در ادویه صدریه لعوق کرنب به دو نسخه در ادویه حلقیه و بیک نسخه در صدریه لعوق کزبره بئر
لعوق کشمش لعوق کندر لعوق لبوب لعوق لعابات با سه جا در ادویه صدریه لعوق
ماء الذراریح در حلقیه لعوق معتدل لعوق منضج بلغم لعوق منقی به دو نسخه در ادویه صدریه
لعوق میبختج در حلقیه لعوق ناردان در صدریه لعوق نزله به دو نسخه در ادویه انفیه لعوق ورد در
صدریه لعوق یحیی بن خالد در حلقیه دیگر لعوقات غیر ذی الاسم بسیار در مواضع خودش نگاشته شده در بیان
دواهای هندی لامی لعوق هندی که از ادویه های اولیه گرفته اند در ملفوظ سیوم راس دیگر مسمی به
امرت لوبیه در ادویه ... جسیم دیگر و اکهاد ادویه نام در ملفوظ سیوم دیگر که رستاری لوبیه گویند در ادویه
جسم لوه امرت رسایان در ادویه صدریه مرقوم گشته حرف المیم ماء الاصل بیک نسخه در ملفوظ اول و پنج
نسخه در ملفوظ دوم و شش نسخه در ملفوظ سیوم راس و به دو نسخه در ادویه معدیه و به دوازده نسخه در ادویه کبدیه
و بیک نسخه در معویه و به دو نسخه در ادویه اعضای تناسل و بچهار نسخه در حمیات ماء الاصول بارد در مفصلیه ماء
الاصول حار بچهار نسخه هم در مفصلیه ماء الاصول کبیر در ملفوظ سیوم ماء البزور در صدریه ماء

ماء البطیخ الهندی در جیات ماء البقول در کبدیه و یک نسخه آن در معدیه ماء البهارج شافع
آن در معدیه ماء الجبن تحقیق لفظ و منافع و طریق ساختن آن در ملفوظ دوم راس و یک نسخه آن در ادویه
معدیه و دو نسخه آن در ادویه کبدیه ماء الجزر در ادویه قلبیه ماء الحوت هم در قلبیه ماء الخلاف در
ادویه صدریه ماء الخیار در ادویه حابسه ماء الذهبی در قلبیه ماء الرماد در ادویه معدیه ماء
الرمان مر در ملفوظ اول راس ماء الرازیانین در جیات ماء الزهر در قلبیه ماء الشعیر المستقطر در ملفوظ
سوم راس ماء السکر تحقیق این در لفظ جلاب در ملفوظ اول تحریر یافته و یک نسخه آن در ملفوظ سوم
و یک نسخه آن در ادویه صدریه ماء السویق به یک نسخه در معدیه ماء الشاهترج در جیات ماء الشعیر
تمام تحقیق و احکام آن در ادویه صدریه و بعضی منافع در جیات ماء الشعیر سرطانی بسه ترتیب در ادویه صدریه
ماء الشعیر محمص در جیات ماء العسل در ملفوظ سوم و یک ترتیب آن در ادویه قلبیه ماء
العسل مبرد در حابسه ماء عنب الثعلب در جیات ماء القراطن در ملفوظ سوم راس ماء
القرع با احکام و ترتیب ساختن و منافع در ادویه صدریه ماء القمقمه در معدیه ماء اللحم بیک نسخه در ملفوظ
اول راس و اکثر احکام و طرق اتخاذ آن با دو نسخه مرکب در ادویه قلبیه ماء الهندبا در جیات مرقوم شده
مثرودیطوس تحقیق تام و نسخه آن در ملفوظ اول راس مخلص الصبر تحقیق این اسم با نسخه هم در ملفوظ
اول مخلص البقر در ادویه معدیه مزلق معنی لغوی و اصطلاحی آن در ملفوظ دوم سر مربای امرود
به دو نسخه در ادویه معدیه مربای آلوچه در ادویه معدیه مربای آمله در ملفوظ دوم سر مربای انناس
در ادویه قلبیه مربای بادام به دو ترتیب ادویه صدریه مربای بالنک بچهار ترتیب در ادویه معدیه
مربای پوست بیرون پسته در معدیه مربای به به دو ترتیب در ادویه قلبیه مربای بهمن در
باهیه مربای تمر هندی مربای حب بلسان هر دو در ملفوظ دوم راس مربای خصیة الثعلب
در ادویه باهیه مربای راسن در ملفوظ سوم سر مربای زردک در ادویه صدریه مربای زرشک
در کبدیه مربای زنجبیل بسه ترتیب در بحث معده مربای سیب در قلبیه مربای سیر بطریق
در ملفوظ سیوم سر مربای شقاقل در باهیه مربای فلوس خیارشنبر در معدیه مربای کدو در
صدریه مربای گردکان هر دو عنوان در معدیه مربای لیمو در معدیه مربای نارجیل در ملفوظ سوم
مربای ورج در ملفوظ دوم سر مربای هلیله مربای هندوانه هر دو در ملفوظ دوم مرق دماغی
در ادویه جلدیه و بعضی مرقهای دیگر ملفوظ سوم و بعضی در ادویه معدیه نگاشته شده مروخ بیک نسخه
در ملفوظ سوم راس و بیک نسخه در ادویه امراض گوش و به دو نسخه در ادویه قلبیه و سه نسخه در ادویه صدریه

يغير قلم آمده مرهم تحقيق اين لفظ و بعضى احكام كلى اين در ادويه امراض گوش مرهم آبى مرهم
آتشك هر دو نسخه مرهم آهك هر دو نسخه در ادويه جلديه مرهم ابيض هر دو نسخه در ادويه گوش
و بينى نسخه در ادويه جلديه مرهم احمر يكى در ادويه امراض گوش و يكى در جلديه مرهم اخضر يك نسخه در امراض
بينى و بحث نسخه در جلديه مرهم اسفيداج يك نسخه در ادويه بينى و پنج نسخه آن در بحث جلد مرهم اسود يك نسخه
مرهم اشق مرهم اعجاز در ادويه جلديه مرهم اكبر در ادويه تناسليه مرهم باسليقون يك نسخه
در جلد مرهم باسليقون بزرگ يك نسخه بلفظ كبير در ادويه ذكر و يك نسخه در جلديه مرهم باسليقون خورد
يك نسخه بلفظ صغير در ادويه گوش و يك نسخه در جلديه مرهم برص در جلديه مرهم توتيا در ادويه اعضاى تناسل
مرهم جاذب در جلديه مرهم چار مغز در [illegible] مرهم جالينوس در جلديه مرهم جدوار
هر دو نسخه مرهم جذام در ادويه جلديه مرهم حب سفرجل در [illegible] مرهم حرق نار مرهم جوارشين
هر دو نسخه مرهم [illegible] مرهم خبث الفضه مرهم خشك ريشه مرهم خل همه در بحث جلد
مرهم خلاف در جلديه مرهم خمير مرهم خولان مرهم داخليون دو نسخه مرهم
داخليون مركب مرهم دبق مرهم رال مرهم رصاص مرهم زرد مرهم
زرنباد [illegible] مرهم زعفران سه نسخه در ادويه جلديه مرهم زنگار يك نسخه آن در
ادويه گوش و ديگر پنج آن بلفظ اخضر مذكور است مرهم سرطان چهار نسخه مرهم سرطانى مرهم
سنج [illegible] مرهم سعفه [illegible] مرهم سعيد خانى مرهم سيماب [illegible] نسخه در جلديه
مرهم شحم حنظل در كبديه مرهم شحم مرهم شقاق چهار نسخه در جلديه مرهم شنگرف
در ادويه اعضاى تناسل مرهم عروق مرهم عسلى مرهم عجيب مرهم عسل مرهم فرنگى
هر دو نسخه مرهم [illegible] همه در جلديه مرهم قردمانا در ادويه كبديه مرهم قلقديس مرهم
كتان [illegible] مرهم گلنار مرهم گشنيز [illegible] مرهم [illegible] مرهم مبرد [illegible]
مرداسنگ هر دو نسخه همه در جلديه مرهم مصرى يك نسخه در گوش و يك نسخه در جلد مرهم ملحم چهار نسخه
مرهم منضج جراحات مرهم [illegible] هر دو نسخه مرهم هفت دارو همه در ادويه جلديه مرهم هندى
در ادويه صدريه مرهم موجوبه يك نسخه آن در گوش و يك نسخه در جلد مرهم ورم گشت [illegible] مطلق مناسب
هر عضو [illegible] همان عضو مرهم ورم شديد [illegible] در [illegible] در بحث
[illegible] يك نسخه آن جهت تنقيص [illegible] در ادويه اعضاى تناسل مسهل عجيب مسهل جدائى
[illegible] مصوص تحقيق [illegible] مضمضه تحقيق لفظ [illegible]

با شصت و نه نسخه که بعضی از آن بعدی است در ادویه قلبیه مطبوع تحقیق و یک نسخه آن در ملفوظ سیوم و سیزده
نسخه آن در ادویه قلبیه و یک نسخه در ادویه معدیه مطبوخ تحقیق و بعضی ضوابط و احکام آن در ملفوظ اول مطبوخ
ابهارون در مفصلیه مطبوخ آلو در معویه و دو نسخه آتش در حمیات مطبوخ اهلیلج در معویه مطبوخ اجاص
در صدریه مطبوخ اذخر در حمائیه مطبوخ اسطوخودوس یک نسخه در ملفوظ دوم و یک نسخه در ادویه صدریه مطبوخ اسقولو
قندریون در کبدیه مطبوخ اصول سه نسخه در کبدیه مطبوخ افیتمون سه نسخه در ملفوظ دوم سر و یک
نسخه در کبدیه و سه نسخه در معویه مطبوخ افیتمون غاریقونی یک نسخه در ملفوظ سیوم و یک نسخه در کبدیه و دو نسخه در معویه
مطبوخ افیتمون فواکهی در ملفوظ دوم سر مطبوخ افسنتین چهار نسخه در ادویه معدیه البته دو در کبدیه و یک
نسخه در حمائیه مطبوخ اکلیل الملک در ادویه معدیه مطبوخ انار دانه هم در معدیه مطبوخ انجبار هم در اینجا
مطبوخ برسیاوشان در اعضای تناسل مطبوخ بسفایج در ملفوظ سیوم رأس مطبوخ بنفشه در معویه مطبوخ
بوزیدان در مفصلیه مطبوخ بیمارستان در معویه مطبوخ بخنین در مفصلیه مطبوخ تمر هندی در قلبیه و یک
نسخه در کبدیه مطبوخ جامع در ملفوظ دوم سر مطبوخ جعده مطبوخ جنطیانا هر دو در کبدیه مطبوخ
حلبه دو نسخه در صدریه و یک نسخه در کبدیه مطبوخ حمص در کبدیه مطبوخ خیارشنبر در ملفوظ دوم سر و یک
نسخه در صدریه و یک نسخه در معویه و یک نسخه در مفصلیه مطبوخ دارشیشعان در ادویه معدیه مطبوخ ریوند در کبدیه
و یک نسخه در معویه مطبوخ زراوند در تناسلیه مطبوخ زوفا یازده نسخه در صدریه و یک نسخه در کبدیه مطبوخ
زوفای صغیر مطبوخ زوفای کبیر هر دو در صدریه مطبوخ سپستان در حمیات مطبوخ سلیخه در معویه مطبوخ
سنا در حمیات مطبوخ سورنجان چهار نسخه در مفصلیه مطبوخ شاهتره در ادویه معدیه و دو نسخه در حمائیه و یک
نسخه در جلدیه مطبوخ طبری در معدیه مطبوخ عناب در معویه مطبوخ عنب الثعلب در حمائیه مطبوخ عود و مطبوخ
عود بلسان هر دو در معدیه مطبوخ غاریقون هر دو نسخه در بحث اعیا و یک نسخه در مفاصل مطبوخ غافث در
حمیات مطبوخ فواکه سه نسخه در ملفوظ اول سر مطبوخ فوتنج در تناسلیه مطبوخ قنطوریون در ادویه چشم
مطبوخ کاسنی در کبدیه و یک نسخه در حمائیه مطبوخ کبر در حمائیه مطبوخ کرفس در کبدیه و یک نسخه در
مفصلیه مطبوخ کشوث در حمیات مطبوخ مسهل کشنیز نسخه در صدریه مطبوخ مشکطرامشیع در تناسلیه مطبوخات
منضج بر جلد در مسهلات آن در معدیه مطبوخ مویز در معویه مطبوخ ملیله هفت نسخه در ملفوظ اول سر و شش
نسخه در کبدیه و پنج نسخه در معویه و یک نسخه در تناسلیه و سه نسخه در مفصلیه و دو نسخه در حمیات و یک نسخه در جلدیه
مطبوخ یوحنا در کبدیه و دیگر مطبوخات مطلقه مناسب هر باب را در مبحث همان تحریر یافته مطبوخات هندی
مطبوخی که با نسا و کاره گویند در ملفوظ اول دیگر که آن را هنود بهاک گویند یک نسخه در معویه مرقوم است

مطبخه بتحقیق لفظ و طریق ساختن با نسخه ارجوع باقرابادین است در بحث معده مطنجنا بدو نسخه با تحقیق لفظ در ادویه
معدیه مذکور شده معجون معنی لغوی و اصطلاحی و فواید جلیله این ترکیب در ملفوظ اول سر معجون ابن عباد
در ادویه معدیه معجون ابن زبل در ادویه معدیه معجون ابیل بیک نسخه در معده و بیک نسخه در ادویه اعضای
تناسل معجون اختلاف در معویه معجون اذخر در ادویه معدیه معجون اذراقی در ملفوظ سیوم راس معجون
اذریالوس مفتر در ادویه کبدیه معجون ارماس در ادویه صدریه معجون اسرار الاطبا در ملفوظ اول سر
معجون اسری در ادویه تناسلیه معجون اسهال در ادویه معویه معجون اصطمخیقون در ادویه کبدیه معجون افتیمون
بیک نسخه در ملفوظ دوم و بیک نسخه در کبدیه معجون افسنتین بدو نسخه در معدیه معجون انقع در ملفوظ دوم سر
معجون انیسون در ادویه کبدیه معجون انارج در ادویه معویه معجون بربکی در ادویه صدریه معجون بقراط
بدو نسخه در ادویه تناسلیه معجون بزر در ادویه معدیه دیگی در معویه دیگی در تناسلیه معجون بسبد در تناسلیه
معجون بلاذری در ملفوظ دوم سر معجون بلوط در تناسلیه معجون بنفشه بسه نسخه در معویه معجون بودینه بیک
نسخه در معدیه و بیک نسخه در کبدیه معجون بولس در ملفوظ دوم سر معجون تربد به پنج نسخه در معویه معجون تری
بدو تناسلیه معجون توم در ملفوظ سوم ادویه راس معجون جالینوس در صدریه و بدو نسخه در کبدیه و بیک نسخه در تناسلیه
معجون جلغوزه بسه نسخه در تناسلیه معجون جند در معویه معجون جنطیانا در ملفوظ دوم راس و بیک نسخه در ادویه
معدیه معجون جوزجینی بچهار نسخه در تناسلیه معجون جمع بخیندم در معدیه معجون جوزی در معدیه معجون حافظ الا
جساد در کبدیه معجون حب الغار در معدیه معجون حب النیل در معویه معجون حجر الیهود معجون حجر الیهود دیگر
بدو در تناسلیه معجون جزلی در بحث معده معجون خبث الحدید بیک نسخه در معدیه و بیک نسخه در تناسلیه معجون خبث
هندی که جاوه را سنی مسهم خوانند در بحث معده معجون خیار شنبر بدو نسخه در معدیه معجون داود انطاکی
بیک نسخه در ملفوظ اول و بدو نسخه در ملفوظ دوم راس معجون دوار بلغمی و سوداوی بسم در ملفوظ دوم معجون
راحت در معویه و بیک نسخه در مفصلیه معجون راح المومنین در ادویه صدریه معجون راس معجون رگ دنده بدو نسخه بردو
در معده معجون رابع بسه نسخه در حمیات معجون ربو بسه نسخه در صدریه معجون رشیدی در تناسلیه معجون
زبل بدو نسخه در معویه معجون زرنباد در معده معجون زوفا در النفس و بدو نسخه در صدریه معجون سرخس
در معویه معجون سرور در صدریه معجون سعال به پنج نسخه در صدریه معجون سقراط در ملفوظ اول معجون
سقمونیا در معویه معجون سقنقور بدو نسخه معجون سقنقور صغیر در تناسلیه معجون سکبینج در معویه معجون
سناء به نسخه هم در معویه معجون سنبل در معدیه معجون سنجری در تناسلیه معجون سنکدان در
بحث معده معجون سورنجان در مفصلیه معجون سپاری در جلدیه معجون سیسالیوس در ملفوظ سیوم معجون

معجون سترنی معجون شیخ رئیس هر دو در تناسلیه معجون ضمیری در ملفوظ سیوم +
معجون طباشیر در بحث معده معجون طلا در ادویه قلبیه معجون عاقرقرحا در ملفوظ سیوم
معجون عطائی معجون عقرب هر دو نسخه هر دو در تناسلیه معجون عود در ادویه معدیه
معجون عود ملین در معویه معجون غافث در کبدیه معجون غرغره در ادویه حلقیه و فمیه +
معجون عیانی به دو نسخه در ملفوظ اول و بیک نسخه در ملفوظ دوم معجون فاذزهر در تناسلیه
معجون فایق در ملفوظ اول معجون فخر السرور در تناسلیه معجون فواکه در معویه معجون
فودنج بسم در انجا معجون فولاد در ملفوظ دوم معجون فیقرا در ملفوظ سیوم معجون
قاطع شهوة ردیه در معدیه معجون قباد الملک در صدریه معجون قردمانا معجون
قرص افعی هر دو در تناسلیه معجون قرطم به پنج نسخه در معویه معجون قسط بیک
نسخه در ملفوظ اول و بیک نسخه در ادویه معدیه معجون سقی بچهار نسخه در صدریه معجون قیصر
در ملفوظ سیوم معجون قیوماطیب در معدیه معجون کاسر الریاح هم در معدیه معجون
کاکنج معجون کندر هر دو در تناسلیه معجون گل در کبدیه معجون گلنار به دو
نسخه معجون کندر به دو نسخه هر دو در تناسلیه معجون گندمی در مفصلیه معجون کوتوالی
در تناسلیه معجون لبان در ملفوظ دوم سر معجون لوزی به دو نسخه در معویه معجون
لولوی در تناسلیه معجون مادة الحیوة در ملفوظ دوم معجون ماذریون در کبدیه
معجون ماسک البول به نسخه در تناسلیه معجون مبدل المزاج در ملفوظ سیوم معجون
مبهی به پانزده نسخه در تناسلیه معجون مخترع در ادویه قلبیه معجون مختصر در معویه +
معجون مر در تناسلیه معجون مروح الارواح هم در انجا معجون مسک در معدیه معجون
مسهل بیک نسخه در ملفوظ دوم و به نسخه در کبدیه و به نسخه در معویه معجون مسیحی به نسخه
در معده معجون مسیحی مکیف در تناسلیه معجون مفرح به دو نسخه در ملفوظ دوم سر معجون
مقل به دو نسخه در معویه معجون مکیف در معدیه معجون ملح هندی در ملفوظ دوم
سر معجون ملوکی در تناسلیه معجون ممسک به دو نسخه در تناسلیه معجون منشط در
ملفوظ دوم معجون منقی راس هم در ملفوظ دوم معجون من نصایح الرهبان در ملفوظ اول
معجون میعه در معویه معجون ناردین در کبدیه معجون نانخواه بچهار نسخه در معده و بیک
نسخه در تناسل معجون نجاح در ملفوظ دوم معجون نظام شاهی به دو نسخه در تناسلیه معجون

نقره در قلبیه معجون فنج در ادویهٔ امراض چشم معجون هرمس در معربه و به نسخه در مفصلیه معجون
هندی در معدیه و یک نسخه در معربه معجون یحیی بن خالد در مفصلیه معجونات هندی معجونیکه
شکننده بان نام دارد دیگر که میل باک نام دارد به نسخه دیگر که مسمی است به تاکیس باک هم در مبحث معده
دیگر که مسمی است بجوارش نرنجن در ادویهٔ امراض چشم دیگر که هندی باک نام دارد در مبحث معده
دیگر معجون سنبل در تناسلیه دیگر معروف معجون صنع عیسی هم در تناسلیه دیگر کچور باک نام
در معدیه تحریر یافته معسل به نسخه در ادویهٔ امراض چشم و بعضی از تسمین و در ورات و بعضی بلفظ دوا
معسل بانجا نگاشته معلی جلو در ادویهٔ صدریه مفرح تحقیق این در ملفوظ اول مفرح
ابراهیمی در ادویهٔ تناسلیه مفرح ابریشم مفرح اعظم هر دو در ملفوظ دوم مفرح
بارد یک نسخه در ملفوظ اول و به دو نسخه در ملفوظ دوم و بعضی نسخه در قلبیه و یک نسخه در معدیه مفرح بارد
بالغ النفع در ملفوظ دوم سه مفرح جواهر هم در آنجا مفرح حار به نسخه در ملفوظ دوم
و چهار نسخه در ادویهٔ قلبیه مفرح حار بالغ النفع در ملفوظ دوم مفرح دلگشا مفرح دلگشای
بارد مفرح دلگشای حار مفرح دلگشای معتدل همه در ادویهٔ قلبیه مفرح زمردی
در نقیه مفرح سوسنبری در قلبیه مفرح سهل الوجود در ملفوظ دوم مفرح شیخ رئیس
مفرح صغیر حار مفرح صغیر معتدل همه در ملفوظ دوم مفرح صندلین
در مبحث قلب مفرح طرب افزا هم در قلبیه مفرح طرب المجالس در تناسلیه مفرح طولانی حسن
در ملفوظ اول مفرح عالمگیر صغیر و کبیر هر دو در تناسلیه مفرح عماد الدین محمود هم در آنجا مفرح
قابض به نسخه در معربه مفرح القلوب در تناسلیه مفرح کبیر در قلب مفرح مبهی در
تناسل مفرح مسیحی به نسخه در قلبیه و یک نسخه در تناسلیه مفرح معتدل چهار نسخه در ملفوظ دوم
و چهار نسخه در قلب و یک نسخه در تناسل مفرح مقوی باه به نسخه در تناسلیه مفرح ملوکی در
قلب مفرح یاقوتی در ملفوظ دوم و به دو نسخه در تناسل و یک نسخه بلفظ مفرح یاقوت در مفاصل مقیئ
سه نسخه آن در ملفوظ اول و یک نسخه وی در ملفوظ سوم و دو نسخه او در صدریه و دیگر احکام آن و طریق استعمال
آن با نسخهای بسیار در ادویهٔ معدیه تحریر یافته ملح یک نسخه آن که بنفایح صالح است در ملفوظ سوم
سه نسخه ملح مطلق و ملح سلیمانی در معدیه و سه نسخه دیگر مطلق آن در کبدیه ملح مسهل در
معربه ملح سقنقور با یک نسخه مطلق در ادویهٔ اعضای تناسل مرقوم شده منبه در ضمن باه شده به معده
منبتو سن هم در آنجا منضج تحقیق آن با اختلاف اقوال در صدریه ثابت شده حرف

حرف النون ناطف تحقیق این با دو نسخه در ادویه صدریه ناطف مسهل در ادویه باهیه یافته
نبیسند بعضی احکام و اقسام وی در لفظ نقاع در ملفوظ دوم تحریر یافته نبیسند مویز در ادویه معدیه ند
تحقیق و نسخه این در ملفوظ دوم نرد در ادویه امراض گوش جا یافته نشوق بیان فرق در میان
آن و سعوط و نفوخ در لفظ سعوط ادویه صداعی نطول معنی لغوی و اختلاف اصطلاح آن با یازده نسخه در ملفوظ اول
صداعی و چهارده نسخه در ملفوظ دوم و سه نسخه در ملفوظ سیوم سر و دو نسخه در ادویه امراض چشم و یک نسخه در ادویه
امراض گوش و سه نسخه در ادویه قلبیه و شش نسخه در تناسلیه و یک نسخه در جلدیه نگاشتن آمده نفوخ معنی مصطلح
و بعضی احکام با یک نسخه در ملفوظ دوم و پنج نسخه در ملفوظ سیوم سر و بست و چهار نسخه در ادویه امراض انف و هفت نسخه در ادویه
فمیه حلقیه صورة انتعاش یافته نقوع و نقیع تحقیق لغوی و اصطلاحی و تعیین زمان نقع و کیفیت خیسانیدن
در ملفوظ اول و دو نسخه در ادویه فمیه و یک نسخه در قلبیه و شش نسخه در ادویه معده و چهار نسخه در کبدیه و سه نسخه در بحث
مفاصل و یک نسخه در حمیات و یک نسخه آن در جلدیه نگاشته نقوع آلو بیک نسخه در امعا و بیک نسخه در حمیات نقوع
انبرباریس در ملفوظ اول نقوع بزور در تناسلیه نقوع بنفشه در حمیات نقوع
تمر هندی در امعا نقوع حامض در ملفوظ اول نقوع حلو در ملفوظ دوم نقوع خیار سنبر
در بحث جگر نقوع زردآلو در ادویه امعا نقوع زرشک بیک نسخه در کبدیه و بیک نسخه در حمیات نقوع
سپستان نقوع سنبل نقوع سنا هم در امعا نقوع صبر بهشت نسخه در ملفوظ
اول و سه نسخه در ملفوظ دوم و سه نسخه در ادویه معدیه و دو نسخه در جائیه نقوع عناب در ادویه امعا نقوع
فواکه بسه نسخه نقوع کشنیز در ملفوظ اول نقوع کندر در ملفوظ دوم نقوع مبرد در حمیات
نقوع مسهل در ملفوظ اول نقوع مویز در ضمن ادویه امعا نقوع نیلوفر در حمیات نقوع
هلیله به دو نسخه در ملفوظ اول و به دو نسخه در حمیات تحریر یافته نبید تحقیق این در ملفوظ دوم ادویه انیرباج
در ضمن اشیای نافع معده نیشوبا هم در معدیه حرف الواو وجور معنی وی با سه نسخه در ملفوظ دوم و چهار
نسخه در ملفوظ سیوم و هشت نسخه در ادویه صدریه و یک نسخه در ادویه قلبیه حرف الهاء هریسه منافع و کیفیت
پختن آن از تناسلیه معلوم کنند حرف الیاء یاقوتی به پنج نسخه در ملفوظ دوم و چهار نسخه در ادویه قلبیه
یاقوتی بارد بیک نسخه یاقوتی حار یاقوتی معتدل همه در ادویه قلبیه تحریر یافته تمام شد فهرست
دواها و بعضی غذاهای ذی اسم که درین مجموعه مذکور شده بعون الله سبحانه مکتوب اول در ذکر دواهایی
که در امراض سر بکار آید مشتمل است بر چهار ملفوظ ملفوظ اول در ذکر دواهایی است که در مرض صداع و بیضه
و شقیقه مستعمل شود و این ملفوظ مشتمل است بر بیست و یک کلمه کلمه اول در ذکر دواهایی که مصدر بلفظ ا

اسود **سلیم** معجونیست منسوب بخواجه‌های عبیدالله احرار قدس سره و از برکات نفع میکند صداع عتیق و سعال مزمن و ضیق النفس و تزرسن‌ها را و درد مفاصل و نسیان و نقرس و خدر و فالج را و قطع میکند عادت افیون و بحشیش را بغیر تکلف و اتفاقی میان قرتاین ناشس سال و شربت این نصف درم است و گرم است در اول ثانیه و یابس در آخر ثالثه منقول از تذکره داودی زعفران سه درم سنبل مصطکی زرنباد درونج هر واحد شش درم افیون فرفیون بیخ فلفل سفید کندش ملح هندی نقطی بیخ لفاح بیخ عاقرقرحا مرصبر بادیان شیطرج هر واحد بست درم وج و سکبینج اشق زراوند طویل زراوند مدحرج خردل فلفل ازرق خربق جندبیدستر بیخ حنظل کبریت اصفر بزرجرجیر فنجنگشت سداب جبلی هر واحد چهل درم شونیز بازرد قنابری هر واحد شصت درهم جاوشیر هشتاد درهم بزرحرمل یکصد و بست درهم صمغ عربی را در قطران سفید حل کنند دیگر دواها کوفته بیخته باسم آمیخته بعسل تنقیه کرده در رباد در ماه مدفون دارند پس بعمل آرند اطریفیل معرب از لفظ هندی تری پهلا است یعنی سه ثمر که عبارت از هلیله و بلیله و آمله است و اهل هند این هر سه جزو را کوفته گاهی تنها و گاهی جهت اصلاح خشکی آن بر روغن گاو و یا روغن بادام چرب کرده استعمال میکنند و در دفع صداع و بخارات دماغی و رفع قبض از تمام می بخشند و بنده محرر این مزاجان این را در آب شب تر کرده صبح صاف کرده اکثر داده و نفع بین مشاهده کرده و بزبانیان این را با شیرینی مشمول کرده و معجون ساخته بکار میبرند و اقسام آن را باعتبار ضم و اضافه یک جزو دیگر چنانچه اطریفیل افتیمونی باعتبار کثرت اجزا و قلت آن چنانچه اطریفیل صغیر و کبیر یا باعتبار اضافه نام صاحب ترکیب چنانچه اطریفیل زمانی و دیگر اعتبارات بنامهای متعدد کرده نوشته چنانچه هر قسم انشاءالله تعالی در مرکبات و مفرحات حسب مقام انتظام خواهد یافت و درینجا اطریفیل **کشنیزی** که دافع صداع و درد چشم و گوش است معتدل القوت هم بی ضرر تحریر یافته پوست هلیله کابلی پوست بلیله زرد هلیله سیاه آمله مقشر تخم کشنیز جمله برابر بعضی در وزن تخم کشنیز قدرو دو چند حتی هم چند جمله اجزا کرده اند آماده اصل نسخه تخم مثبت یک جزو از وست کوفته بیخته بر روغن بادام یا گاو چرب ساخته بعسل یا قند مقوم یا عسل غیر مقوم سرشته و مقدار شیرینی اگر دو چند کنند فعل دوا از تیز برخیسته کردن قلیل البشاعت میکرداند هر چند عسل بیشتر حرارت و لطافت فزون تر و عسل خام در حرارت و حدت زیاده تر و دیر و تسریب نزدیک تر و عسل لک زرقه برعکس آن خاصته اگر آب شیخ یا ورد گرفته قند و در عسل اولی تر **انقرو یا** بعضی اقسام این جمله حیثیت نافع است انشاءالله تعالی در مفرطه دوم خواهد آمد **ایارج** بکسر همزه بمعنی دوای الهی است و نسبت این دوا بحق تعالی اگرچه کل از تیز است لیکن علی بر بینت که فعل این از خواص است و خواص قوی منسوب بعالم امر است که آن عالم ارواح است و این عالم اشرف و اعلی از عالم خلق است که عالم اجسام است و گوینده که معنی لیلی بلغت سریانی است و گوینده که مصلح است بهر تقدیر این اول مسهلی است که آن را ترکیب داده اند قدما از مسهلات و اول ایارج و فیقرا است شده نسخه آن انشاءالله تعالی در مفرطه دوم بیاید **ایارج ارکاغانیس** که بعد از استعمال حبوب و ایارجات دیگر در صداع بلغمی احتیاج بآن می افتد جهد دارچینی سکبینج مر سنبل اذخر فو بیخ حبیلے زراوند مدحرج برگ دو درم بحیل القار مشکی صبر فرفیون زعفران

زعفران جنطیانا فطراسالیون اشق جاوشیر هریک یک وقیه شحم حنظل بست و دو درم فراسیون اسطوخودوس خربق سیاه دلماذر
یوس سقمونیا فلفل سفید دارفلفل هریک دو وقیه عسل بقدر حاجت شربتی چهار مثقال با طبیخ افتیمون و نیز این ایارج نفع میکند
از هر مرض که پیدا میشود از سودا و بلغم خام و دور میکند نفخ و دوار را و ابتدای تر دل و بخر خذر طب و عسر النفس را و جمیع علل و جراحات
را که از مواد غلیظه و مره صفرا باشد و جرب را نیز نافع است و سبل و سدد اب و ربابی که در ان جند بیدستر باشد قرا طحل
کرده باشند نفع میکند و جمیع معده و بطن و جسم را و طبیخ کرفس نفع میکند بوجع ظهر و کلیتین و انثیین و باب تقطیر بول
عرق النساء و مثل این را با یکدرم سرطان بحری محرق نفع میکند عض کلب کلب را و از فزع ابتداء حدوث دارد و ابور **ایارج**
ارکاغانیس دیگر موافق نسخه بولس دارچینی سنبل جعده زعفران هر واحد چهار مثقال جاوشیر سکبینج فطراسالیون زراوند
مدحرج فلفل سفید هریک پنج مثقال فراسیون غاریقون کمازریوس شحم حنظل اسطوخودوس هر واحد بست مثقال کوفته و بیخته بعسل
بسرشند شربتی چهار مثقال با قدری ماء العسل و نمک کوفته بدهند این هر دو نسخه از قرابادین شیخ است و صاحب
منهاج نیز آورده **ایارج جالینوس** صداع و شقیقه و دوار و صمم و درد گوش را نافع است و صرع و مالیخولیا و فالج
و سکته و رعشه و لقوه و تشنج و عسر النفس و درد گرده و درد مثانه و نقرس و مفاصل و عرق النساء و داء الحیه و داء الثعلب
و ریشهای بد و کهن و استرخای مثانه و سلس البول و امراض مزمنه سوداوی و سبب مفید و منقی اخلاط غلیظه و لزجه و مدر
حیض و در جمیع منافع از ایارج لوغاذیا بهتر و سهل بی زحمت است مرکی سکبینج زراوند طویل زراوند مدحرج فلفل سیاه
و سفید دارفلفل دارچینی جاوشیر جند بیدستر فطراسالیون هریک چهار درم سفایج کمازریوس افتیمون سلیخه هریک
هفت درهم شحم حنظل غاریقون بصل الفار مشوی سقمونیا مشوی خربق سیاه قنطوریون سیر فاریقون هریک
شانزده درم کوفته و بیخته با سه چند عسل بسرشند شربتی چهار مثقال همراه مطبوخی که مناسب هر مرض باشد و قوتش
تا چهار سال و گویند تا سی سال باقیست و احسن آنکه عسل درین دوا خام باشد و در نسخه که صاحب منهاج نقل
کرده این اجزا زیاده بنظر آمده اشق شانزده درم مقل ازرق فراسیون هریک هفده درهم و در قرابادین
شفای درین نسخه بجای غاریقون اشق یافته و شیخ رئیس در قرابادین خود اجزای شانزده درمی را هشت
هشت درهم نوشته و اشق سه درهم و خلکرده و نگاشته که بعضی مردم زعفران چهار درهم اضافه کرده اند
و یک نسخه **ایارج جالینوس دیگر** از بولس که از نسخه ابن سرابیون نقل کرده است کمازریوس فلفل سفید دارفلفل
غاریقون اسطوخودوس خربق اسود سقمونیا سنبل افتیمون بصل الفار مشوی هریک شش مثقال مرکی زعفران اشق وغاریقون
هریک بست مثقال عسل بقدر کفایت قدر خوراک مثل لوغاذیا که در معلوم دوم ان شاء الله تعالی خواهد آمد **ایارج**
فیقرا معنی ایارج معلوم شده و فیقرا بمعنی تلخ است و از آنکه ترکیب مسطور در غایت تلخی است مسمی شده
باین اسم نافعست به صداع و بیضه و شقیقه و فالج و لقوه و استرخای زبان و ثقل آن و وجع مفاصل و تنقیه

مقدار ما فی الطبقات معدی کند و حل قولنج و دفع قی قولنجی نماید و تفرغ بدان بعد اسهال در جلب رطوبات و ازالهٔ ساختن
لقوه مفید و بر معده قوی بر دهن چرب کرده و نشیمنگاه او دود و با ایارج گرد ایشنه در حلق در آوردن قیح قوی بر قی است و گویند بکرده
ضرر در معده او غالب است و گویند حق ایارجات آنست که در آب انیسون حل کرده استعمال نمایند و نسخهٔ ایارج فیقرا که بالفعل
او بقراط کرده و مقدم بر جمیع تراکیب فیقرا است این است سنبل دارچینی سلیخه حب بلسان مصطکی اسارون زعفران هر یک
جزوی صبر سقوطری دو چندان یک چند به شیرینی از درهم مثقال آب گرم و قت شرب در حالتی که معده ممتلی نبود و اطبای حسب اقتضای
حاجت وقت در این نسخه تصرفها کرده اند چنانچه در صداع حار و نزد عشیان ورق گل سرخ بدل زعفران نموده اند و نزد
حاجت شدیده به تلطیف عوض اسارون کبابه مقرر کرده و برای منع تحجر کرده زم صبر است و دفع عایله آوار امعاء در ضعیف الامعا
افشردن او خرد و حب دانسته و بعضی بهمین غرض مقل بحز و حل کرده اند و برای تنقیهٔ کبد عصاره غافث زیاده نموده و بعضی
برای تلطیف خلط غلیظ قسم بفلفل و جزو او سیاسه و جهت تنقیهٔ دماغ از سودا اسطوخودوس مضاف ساخته اند و عند حاجت باخراج
بلغم کشیده شحم حنظل مسحوق میافزایند و ایارج شحم مجرد دانند و باید دانست که ایارج لطبی الحل است مگر آنکه باعسل ممزوج شد و آنچه صبر
او مغسول بود ضعیف الاثر است لاکن مزاج مفید خاصه که آب کاسنی مغسول باشد و طریق نگاهداشتن ایارج آنکه زیت نیکو
هم چنان خشک مثل سفوف بدارند و قوت او زیاده بر سه ماه نماند و دم آنکه بعد چندان عسل بیامیزند در دی انجمن و در اسهال
اقوی و قوتش تا چهار سال باقی میماند سموم لکن باب مقل سرشند و اقراص بندند و در سایهٔ خشک سازند و منحار بسیخ بیست
و سلم از غایله و قوت مقرص او تا شش ماه وفا میکند دیگر **ایارج فیقرا** تالیف یحیی بن ماسویه که صداع بلغمی و سوداوی
زایل سازد و بخفیف رطوبات دماغ کند و دفع بوی اسیر و شبهای کهن نماید از خرامیسون قسط جنطیانا قصب الذریره سلیخه عصاره
افسنتین شاهتره زعفران جعده هر یک یک درهم حشیش عصاره غافث هر یک سه درهم شرنتی یکدرهم و نیم زرد و خیسره
خوردنم شامی در این نسخه بجای درهم یکدرهم بنظر آمده و بجای او در مطلق بیخ تو جز مشاهده شد و دیگر نسخهٔ ایارج فیقرا از
یحیی مذکور دیگر است که از حفض تمیز همه اجزا او در دو شد بلقبض است در اردو به نحو باسیری جا به انشاء الله تعالی **ایارج**
کبیر تنقیه دماغ کند و جمیع اوجاع راس با که از صفرا و بلغم و سودا بود نافع و معتدل در مزاج و منقول از منهاج مجربه بعلاج
است کمترا یکدرهم مخ منهی دو درهم و نیم مصدر جو زنجبیل هر یک سه درهم شحم حنظل سه درهم و نیم سقمونیا چهار
درهم هلیله کابلی یکجند درهم افتیمون اسطوخودوس هر یک شش درهم هلیله زرد و بعضی دو درهم ایارج فیقرا هر یک ده
درهم قند خوراک چهار درهم ملبار رفاتیدیا مارسکر **ایارج مرکب** منقول از منهاج تنقیه دماغ از اخلاط غلیظه
کند کتیرا سه درهم مخ فلفلی ربع غاریقون اسطوخودوس هلیله زرد و هر یک نصف افتیمون نصف و ثلث ایارج فیقرا
یکدرهم بگلاب یا بگلاب بخورانند **ایارج هو فیقرا اطیس** قال الشیخ بو بقراط الحکیم در دو سر را که از بخار فاسد بود
دور کند و جهت رطوبت معده و بلغم خوف بسیار مثل سوداوی و بلغمی نفع دهد و جنطیانا سنبل زراوند حرج سلیخه

سلیخه و دارچینی هر یک پنج درم فطراسالیون کمازریوس فلنفلمویه اسطوخودوس هر یک یکدرم و نیم مرچیا ز دو درم تخم حنظل شش
درم صبر غزوه درم با عسل سرشته در قرابادین شیخ حب جبلی هم یکدرم و نیم مرقوم است قدر خوراک چهار مثقال
همراه مطبوخی که مناسب مرض باشد و در بعضی نسخها مصطگی هم دو درم نظر آمده **کلمه دوم** از ملفوظ الها
که در ادویه صداع و شقیقه تحریر یافته در ذکر دواهائیست که مصدر بیای پارسی و عربی است **پاشوریه** که
صداع اکثر سام و جمیع الام دماغ را بنابر جذب مواد باسفل نفع تام دهد و اکثر حمیات را در آخر نوبتها بواسطه انفتاح
مسام و تسیل عرق و جذب حرارت از باطن بظاهر زودتر منحط میسازد و در استعمال او در عین اشتداد حمی که مفرط الحرارت
بود نشاید تا بسبب گرمی آب گرم بیفزاید و اگر ناگزیر باشد پاشوریه که گرمی آب او بسیار کم بود بکار برند و در حال وقت
پاشوریه رد رانی باین طرف آب و جهه بیمار حایل سازند تا بخار بر دماغ نرسد و حاصل برین بهمین آب گرم است فقط و برای تقویت
جاذب دواهای دیگر نیز میتوان ساخت اما بجهت صداع گرم و در تب بکار آید نسبت گل بنفشه گل نیلوفر هر یک یا جزو گل خطمی
و تخم و شکوفه یا برگ بید یک قبضه سبوس گندم ده مشت و اگر مرض بارد بود با بونه و خشک دل و کلیل و انشان
مطبوخ کنند و طریق آنست که ادویه را در آب بسیار بجوشانند پس صاف کرده در ظرف اندازند پاها در آن گذارند و ساقها
ذراعین باسفل بمانند تا که خوش آید و طبع بر داشت کند یا پاها در آن بدارند هنوز قدری گرمی در آب باقی باشد که پاها
و منشفه خشک سازند و احسن آنکه ظرف عمیق چنانچه پاها تا زانو غرق باشد و تکرار عمل حسب حاجت در شبانروز دو سه بار
توان نمود و نهادن دستها در آب نیز جذب بخار از دماغ و دل میکند هرگاه حرارت مشتد بود و جذب بکثرت ضرورت نه افتد
اقتصار بر حمل اطراف بهتر از غرق آنها در آب گرم بود چه نهادن اطراف در آب گرم عند حرارت قوی کرب می آرد و بدانند
که هر وقت شدت حلیس کرده شود در حقیقه جذب مواد و حبست که چون عمل می کنند نخست پاها در آب گرم گذارند تا انجذاب
مشید بهمین طرف برآمده و صعود نماید و این قاعده ضروری و واجب الحفظ است چه بعد شدت حلیس تر در عمل آید اگر پاشوریه
نکنند بخار متجدد یه دفعه بر سر رود و آفت نزول قویتر پدید آرد و نسخه این پاشوریه با ترتیب آن و فواید دیگر متضمنه دران از
قرابادین قادری نقل کرده . **بخور** بر وزن صبور در لغت چیزی است که بخار گرفته شود و آن و در اصطلاح دوائی
چند است که تبخیر کرده شود بدان بر آتش اعم از آنکه در نفس آتش بسوزند یا در قدر جوشش داده بخار آن گیرند یا چیزی مثل
نایچه گرم کنند و از نباتات قدری بر آن پاشند و بخار بعضو بآفت رسانند **بخوری** که صداع حار مع ماده را سود
دهد بنفشه نیلوفر نعنبان خطمی شعیر مقشر مرضوض تراشه کدوی تر هر چه از اینها بهم رسد در آب بیزند و در ظرف تشت
ریزند و قدری روغن بنفشه یا روغن گل در آن آمیزند و نیز و کلیل نبندند و قبض بنهند که روا به سر بچیده و انکباب
کنند تا آب را حرکت همی دهند تا بخار وی بدماغ رسد روزی دو سه بار این عمل کنند و چراغ آب گرم تسخین نمایند
بخور دیگر که جهه صداع حار سانح و مادی و برای اسلام جمیع امراض گرم دماغی و برای اعلال بدان

مساوی گیرند ورق قرع و جرادهٔ آن کاهو تر و تخم آن کوکنار و تخم آن بنفشه نیلوفر قثاء ثنا سفرم اطراف خلاف
جندبا هر چه دست دهد در آب پخته انکباب کنند و تنطیل این آب نیز مرطب و مبرد است **بخور** که صداع بارد و مع ماده را
نفع دهد مرزنجوش پودنه بابونه اکلیل الملک قیصوم شبت شیح نمام بخار ادویه پخته بدستور انکباب بران نمایند و تنطیل این آب
بر سر نیز نافع است این هر دو بخور از قرابادین قلانسی است **بخور** منقول از قرابادین جلالی صداع بارد را
دفع کند و تفتیح و تحلیل نماید و سر را گرم گرداند بابونه اکلیل الملک نمام حلبه مرزنگوش سبوس گندم حنطی نانخواه سعتر
تخم شبت پودنه درمنه همه را در آب پخته بخور کنند و تنطیل نیز موثر است و اهل جبال علاج میکنند این قسم صداع را به بخار
شلغم پخته باین عنوان که شلغمهای بسیار قطع کرده در آب میریزند و سر به بخار آن میدارند **بخور** که صداع ریحی را سود
دهد در زیانه تا آب پخته بر سبیل انکباب تبخیر نمایند **کلمه سوم از ملفوظ اول** در ذکر دواهاست که مصدر تباهست
تریاق نام هر مرکبی است بالخاصیه یا سموم مقاومت کند یا ازالهٔ امراض بخاصیت نماید **تریاق افریدوس**
بتحقیق عتیقه نافع در ملفوظ دوم بیاید ان شاء الله تعالی و از جمله تریاقات کبار **تریاق فاروق است**
یعنی فرق کننده میان قوت طبیعت و قوت سم و در وجود ازالهٔ سم دفع امراض کثیره از دماغ و غیره میکند چنانچه مذکور
میشود و آنرا تریاق کبیر گویند نفع میکند به صداع و دوار و صرع و سکته و فالج و لقوه و رعشه و مالیخولیا و جذام و ضیق
النفس و سعال و خناق سوداوی و بلغمی و وجع صدر و ریه و خفقان و استسقا و یرقان سددی و قولنج بلغمی و درد گرده و مثانه
و سنگ گرده و مثانه بریزاند و سدهٔ جگر و سپرز بکشاید و حیض براند و بول و اسر و بادهای غلیظه که در احشا بود دفع کند
و ورم صلب سپرز و جگر را تحلیل دهد و بیضه باز دارد و حب القرع دور کند و شهوت کلبی و نافض حمیات بلغمی و سوداوی
و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را نافع بود و حرارت غریزی را بر افروزد و روح را قوت دهد و تقویت قلب و معده نماید
و باه را برانگیزد و مضرت گزیدن افعی و عقرب و رتیلا و سگ دیوانه و همه جانوران زهردار و همه زهرهای کشنده دفع کند
و طریق امتحان اصیل آن اینست که اگر به سگ یا مرغ قدری بیش بخورانند یا افعی بگزانند پس تریاق دهند هماوقت
ازالهٔ سم نماید و اگر بعضی را سقمونیا خورانند چندانکه اسهال آید قدر کنار تریاق دهند اسهال بند شود و همچنین بند میکند قی شدید
غالب را و اگر در دهن افعی اندازند همه بمیرند و اگر در سوراخهای مار اندازند همه بگریزند و اگر بدهان حل کرده آب دهن
بر گرد مار اندازند بمیرد و اگر قدری با قلیل در طشت مملو از خون جانداران اندازند و بانگشت در آن حل کنند و ساعتی بگذارند خون
بسته نشود و اگر تریاق ازین اوصاف معرا باشد تریاق نباشد و اگر بسر غایت کهنگی باین حال رسیده بکار سم نیاید
و در تا شصت سال بر کمال خود است و بعد آن حکم معاجین کبار دارد و بسم نفع نمیکند و بعضی نوشته اند که اول از پس
هشتاد رسیده شود و حکم کودکی دارد و هر روز قوت آدمی افزاید در بلاد گرم تا ده سال و در بلاد سرد تا بیست و
... حکم ... باشد بعد از آن جوان می شود و مانند شهرهای گرم بعد از سی سال قوت آن نقصان گیرد تا به چهل

بچهل سالگی رسد و درجه آن درجه بر باشد و اندر بلاد مسرا بعد چهل سالگی نقصان پذیرد تا بشصت سال رسد و نفع او هم
بجزوی است و هم ابیرزوی و این هر دو واضع این ترکیب اند اندر دماخس اول است و هم این ترکیب اندر دماخس ثانی است
و سبب وضع این را چنین بیان کرده اند که اندروماخس اول بعد این که سیر کرد در سفرها بیست سال بعد ازین دید غلامی را
که از پیش او میرفت در زیر دیوار نشست تا بول کند پس برآمد از آنجا یک ماری خورد و نیش زد بر ابهام پای آن غلام غلام
از آنجا برخاست و ملدا گشت و رفت جانب شجره غار و شروع کرد بخوردن حبهای آن درخت از عقب اندروماخس
هم رسید و پرسید از خبر او و از سبب خوردن او ازین حبها از غلام گفت که این حبها مقارست کرم حیات زهر دار و هوام میکند
و بود بدتر از آن غلام که بچون میکرد این حبها را با هم چند عسل چهار مثقال للذوع میداد پس برا حاصل میشد هرگاه اندروماخس
ماخس شهر خود آمد ترکیب داد این دوا را النفع مشاهده میکرد از گزیدن حیوانات صغیره و عقارب و غیرها و دوست داشت
که اضافه کند در آن چند دوای دیگر را که زیاده شود بیان قوت این دوا پس تالیف داد با او حنطیانا و مر و قسط را که این هر
جزو نیز در باب نهش اکثر هوام از تمام رسته دیگر مت نیز هر واحد حب الغار و حنطیانا و قسط بیست مثقال را از مر صاف
سی مثقال که جملا این نود مثقال شد و تصحیح وزن این دوا میکرد بعد کوفتن و بیختن هر واحد علیحده علیحده و جمع میکرد
با نود مثقال عسل منزوع الرغوه و استعمال میکرد بعد چهار روز و بیوم امی دوا دو یک مثقال با آب گرم و باستی ماند این تریاق
همچنین بلا تصرف احدی یکصد و سیزده سال تا اینکه نشا یافت بعد این اقلیدس و رسید از علم و تمیز مکان عالی را پس
تفکر کرد در امر تریاق بیست سال پس زیاده کرد درین ترکیب چهار جزو دیگر فلفل سفید و دارچینی سلیخه زعفران را پس گشت
این تریاق مولف از هشت جزو با نفع در فعل از اول و بود اوزان مفردات این تریاق با این تکمیل زعفران دارچینی
هر واحد ده مثقال سلیخه فلفل سفید هر یک چهار مثقال حب الغار حنطیانا مر صاف قسط هر یک شش مثقال رسید وزن
این هشت جزو بسی و شش مثقال و ضم میکرد با عسل منزوع الرغوه بوزن کل ادویه پس مجموع هفتاد و دو مثقال شد و در فر
اقلیدس نگاه میداشت این ترکیب را در ظرف رصاص سفید و استعمال میکرد بعد چهار روز و هرگاه و هم رسید بعد این فلا
غورس و خواست که زیاده کند درین دوا ادویه غذائیه را تا باشد مالوف طبیعت پس جذب کند اعضا آن را بسرعت پس زیاده
کرد درین عمل و فیق کرد و سنه را و تبدیل کرد و عمل ... آب بستر پیدا شد بعد آن فرافلیس بود و رشت از تمیز و خدمت و موقت
قوی زین مرتبه عظیمه پس نظر کرد درین تریاق پس دید درین ترکیب نقصان و فساد اما النقصان پس از جهة ترک عمل از عسل
متضمن فواید جلیله بود از اتحاد بعض اجزا سوی بعض و اعانت بر امتزاج دوا و افاده لطافت و حرارت و ازاله لب اعت
و تنویص دوا در اعضا و ایصال آن را مداخل اعضا تا احشا و حفظ دوا از فساد و از عسر تحلیل قوی آن و انقاذ و تنقیه
کبد و صدر و نفع از لسع هوام و از ادویه سمیه بارده مثل خشخاش و نظرف و اما فساد ترکیب پس از جهة انست که شراب
فرج میکند بعض ادوار در بعض سبب الکه ... است او فوع شود در کار و اینکه میماند تغیر میابد بحرکت از رای همین جالینوس

زعم میکرد که وجهیت آن شرب کند یک سال باشد پس بعد از آن فیلس عسل را مقداری که بود باقی و بعضی گویند که همین حاکم ترتیب
ترکیب داد عنصل و دقیق کرسنه را با وزن آن مساوی قرص کرده و خشک کرده و داخل میکرد در تریاق و لیکن اندروماخس ثانی کرد
زعفران بیست و چهار مثقال و از دقیق کرسنه دو چندان وزن اتمام کرد این را بعد از ین بظهور آمد فوغارث نظر کرد
در تریاقات اربعه که تا زمان او ساخته شده بود و رجوع شد از آنها مگر به تریاق اندروماخس الا آنکه دید قسط را قریب بطبیعت
اندرسیون ابدال کرد قسط را بزراوند بصلوحیت فی سموم الهوام و شرب الادویه القتاله و قرار داد از آن این ربا بین بتفصیل حب الغار
یک جزو جنطیانا دو جزو زراوند سه جزو مر چهار جزو و عسل بوزن ادویه و بود تریاق برین صفت مدت یکصد و شصت و دو سال
بعد از ین نظر کرد ماریونس به همه تریاقات قدیمه و استخاره کرد و صواب ندید که تغییر دهد شیء را از آن لیکن اختیار کرد تریاق فروقیس
را و زیاده کرد در آن نه دوای دیگر سنبل مشکطرامشیع فراسیون فلفل سیاه دارفلفل و خردل مقل خردل اسطوخودوس دو وزن
این را انجیین و قسطاریون و قسط سلیخه هر واحد دو مثقال سنبل حب الغار هر واحد شش مثقال فراسیون زعفران مشکطرامشیع
هر واحد ده مثقال جنطیانا خردل مقل زراوند مدحرج فقاح اذخر دارچینی اسطوخودوس هر واحد دوازده مثقال مصاصه
فلفل ابیض فلفل اسود دارفلفل هر واحد بیست و چهار مثقال اقراص اسقیل سی مثقال عسل منزوع الرغوه مثل مجموعه ادویه این
تریاق ماریونس نافع از سم حیات و حشرات و رتیلا و عقرب و سموم ادویه قتاله و اوجاع مفاصل و وجع طحال و خفقان
وضعف معده و تنقیه میکند معده را از اخلاط ردیه و نفع میکند از خنازیر و از صفرت لون و از لقوه و ابو اسیر و البود قدر شربت
این در امراض اعضای عالیه از سر و غیره نصف مثقال و در امراض اعضای وسطی دو ثلث مثقال و در امراض اعضای سفلانی
یک مثقال و در امراض اعضای سفلانی یکمثقال و بود این تریاق معمول مدتی مدید و قریب یکصد و ده سال بعد از ین پیدا شد
مقلیس الحمصی پس نظر کرد در تریاق ماریونس پس یافت او را احسن التالیف جید الصنعة پس تغییر نداد از آن شیء را غیر آنکه
زیاده کند در آن قسم اصلی را که حمل کرده بود شخص مشهور از خوردن و بود تداول این مشهور قائم مقام تریاق در نفع
میکرد از سموم و نیز زیاده کرد در اجزای آن تریاق که سوای اقراص عنصل نوزده جزو بود و بیست و دو را با این تفصیل تخم کرفس
کمافیطوس میعه سرحاما ماردین افیون قلقطار محرق ابرسا تخم شلغم کلسه تخم صمغ البطم فطراسالیون زنجبیل حبه و اشق
سورنجان قسط دانا جاوشیر و دوقو پس گشت ادویه مفرده سی و هشت جزو و دو قسم قرصها اما وزن این بیست جزو پس معلوم
نیست که چقدر مقلیس حمصی در تریاق خود داخل کرده بنا بر این احسن اجزای تریاق ماریونس که مختار مقلیس حمصی بود و بیست جزو را
که مقلیس حمصی دیگر افزوده بود یکجا جمع کرده نوشته شده و بود ادویه را وزن آن ادویه ماطیقوس انجیین سنبل انزروت
فراسیون قسط مقل ابزر فلفل ابیض سلیخه حرمل زعفران مر واحد شش مثقال میعه زراوند دار فلفل حبه تفاح اذخر
کمافیطوس ماردین مشکطرامشیع اسطوخودوس هر واحد دوازده مثقال اقراص اندروخورون اقراص اسقیل فلفل
اسود و داء صینی جنطیانا تخم کرفس اشق حماما حب البان تخم شلغم بری هر واحد شرده درم فطراسالیون افیون

انیسون سوسنجان صمغ عربی ورق کلسنج زنجبیل قلقطار رو قوبرو از هر یک بیست و چهار مثقال عسل منزوع الرغوه شراب عتیق
هر واحد صد و سی مثقال و بود که حل میکرد و جمیع اجزا را که نخل میشود در شراب ریحانی آمیخت با عسل در حالی که بر آتش نرم می بود و استعمال
میکرد بعد یکسال و بود این تریاق نافع با مور یکه نفع میکرد این او تریاق اندروماخس سوای آن بجذام و دوالی و جنون و استسقا
و سرطان و نسیان نیز نفع میکرد و بود که عادت میکرد و درین روزها قطع میکرد حمی بیست روزه را در وقت ورود و بیرون آوردن بود معمول تا بعد
از شش ماه و پنج سال تا آنکه تصرف کرد در آن اندروماخس ثانی برگاه نظر کرد اندروماخس ثانی بیست سال درین تریاق خود بیست
که اضافه کند درین دوای دیگر درین که عاید او در آن عمر ثانی را دو باقی ماند درین فکر پانزده سال دیگر تا آنکه برای این تریاق
همین که بیفزاید این چند جز و دیگر را افیون عود و مج استبرقی دارچینی فطرسالیون رب السوس تخم شلغم را و باید تا نخواه شاذنج صمغ عربی حب
بلسان عود بلسان زنجبیل غاریقون مصطکی سالیوس کمازریوس فوذنج جبلی انگشت قسطیه هما اسارون جعده کندر اقاقیا لند
انیسون جند بیدستر قیر الیهود فطراسالیون وزن این اجزای خراده و حب ستعمل شده و این تریاقات را سامی و روحان ابنا گذاشتم
شده و از شرح قرابادین شیخ است که حکیم علی مدین کرده و در نسخه تریاق فاروق شیخ در قانون آورده و نوشته جز البلسم فهذه الدواء
هي المستودع الصالحة لا مدین تا اخس یعنی اندروماخس ثانی اتفاق کرده شده سوای از نگیل نسخه تریاق است جند بیدستر دو قرابان دو فصر
انیسون چهار شیر قنطوریون باریک زراوند مدحرج دو درونج زراوند طویل است سکبینج هر یک دو مثقال سیساليوس تخم کرفس اسیار
حرف کمافیطوس ناخواه کمافیطوس عصاره لحیة التیس راوند سیادزج مرجنبا ما ردی برابر کل هر یک مقل تخم کرنج مر حب حماماوج ترکی
مر فطراسالیون حب بلسان صمغ عربی تودری انیسون اقاقیا از هر یک چهار مثقال مر مکی زعفران زنجبیل برابر هر یک فطراسالیون
انگشت فوذنج جبلی فودنج ریبون فطراسالیون قسط مر فلفل سفید دار فلفل سبعه و دو سیر شکلی مشیح کنند فقاح اذخر
صمغ البطم سلیخه سنبل الطیب جیده هر یک شش مثقال کلسنج قشر سلیخه تخم شلغم برابر ابریسم فاریقون رب السوس دهن بلسان
هر یک دوازده مثقال اقراص اندروخورون فلفل سیاه افیون در بعضی هر یک بیست و چهار مثقال و در بعضی روایات در بعضی
دوازده مثقال است اقراص عنصل جیلی هشت مثقال در بعضی و در بعضی جاسترس حلبی کرفس مثقال اقراص عنصل و لحم
میکنند بعضی که از کل حاشا باشد و رطلها شراب ریحانی هشت رطل بوزن بغداد و که هر رطل از آن نه مثقال بهمها اعصار
اقراص و شراب خیسانیده تا حل شود و عسل بر سر آن کنند و بگذارند به روز نگهدارند و بعد از آن ادویه را کوفته بیخته بر روغن بلسان
چرب کرده با یکدیگر بسرشند و در ظرف چینی یا رصاص یا نقره نگاه دارند و ظرف را بر گذارند تا حرارت غایبی بر او تا دو انکار
بر آرد و بعد از چهار ماه بلکه شش ماه استعمال نمایند و بعضی گفته اند که پیش از پنج سال استعمال نباید کرد و بعضی گفته اند بعد از دوازده
سال استعمال باید کرد و شاید این در حمیه استعمال آن در باب سموم است بلکه برای گزیدن افعی و الا پیش از آن اعتبار در قوت مسهم
در امراض فاسده مثل صرع میکنند چنانچه حکیم علی نوشته که من تجربه کردم و دادم تریاق را که جزو ساخته بودم بعد دو ماه قریب
نصف مثقال بر بعضی که خواب نکرده بود و از مرض بیهوشی شانزده روز پس خواب کرد و این ساخته وقتی بود تا آنها

و در سرفه کهنه و درد سینه و درد پهلو که از باد و بلغم باشد مقدار یک ترمس با ماء العسل یا جلاب دهند و جهت گزیدن مار و
عقرب و سگ دیوانه و رتیلا یک مثقال در شراب دهند و حاجی جلال گفته که سگ گزیده را با یکدرم سرطان در چهار
روقیه شراب دهند و مارگزیده را بسیم مقدار شراب چهار روقیه تعیین کرده و زنبور گزیده را در سرکه دهند و در سرکه حل کرده
در فم معده مالند و از جهت دفع مضرت ادویه سمیه مثل افیون و شوکران و فرفیون و بزر البنج و ذراریح و امثال آنها در شراب
و در یرقان سدی ترمس در طبیخ اسارون و در استسقا یک فندق با سکنجبین ممزوج دهند یا شراب و از جهت فالج و لقوه و رعشه
در ماء الاصول و از جهت جذام و بهار و بجبن حب القرع در طبیخ قیصوم و در ناقص و حمیات بلغمی و سوداوی یک ترمس با آب گرم
یا شراب و در قولنج و نفخ معده و نفس ریحی و سقوط شهوت و در برودت انقطاع صوت و برص یک ترمس با ماء العسل یا شراب دهند
و در جلالی از قولنج و نفخ معده و نفس ریحی با طبیخ زیره و بادیان نوشته و در ضیق النفس سکنجبین عنصلی و در صرع و صداع
و شقیقه یک ترمس با آب گرم و در جلالی نوشته که در صرع در سکنجبین عنصلی حل نموده غرغره فرمایند و بسیار سکنجبین مذکور دهند
و صاحب مبضعه را و در امالت شراب سیب و از جهت حبس طمث و اخراج جنین میت در طبیخ ابهل یا شکاعی یا شیح با سداب دهند
و در امراض خفیفه یک حبه صبح و در امراض شدیده یک مثقال میداده باشند **تریاق فاروق به نسخه دیگر** که هم از شیخ رئیس
آورده ترود فراقنه جادشیر سکبینج کفرالیهودی قنطوریون زراوند مدحرج جندبیدستر هر یک دو مثقال جنطیانا حرف ابیض سیسالیوس
مازریون بیننا نانخواه کمافیطوس کمادریوس عصاره لحیه التیس ساذج افسنتین فوتنج تخم کرفس تخم رازیانه طین بحیره قلقطار محرق
حماما هوفاریقون دج حب بلسان اقاقیا صمغ عربی فودنج ماميران هر واحد چهار مثقال برکی فراسیون زعفران دار فلفل برکیا
جوز جنطیانا فطراسالیون نانخواه بری ریوند چینی قسط تلخ سفید اسطوخودوس فلفل سفید مشکطرامشیع قفاح اذخر علک الانباط
سنبل سلیخه سنبل هر واحد شش مثقال ثوم بری دوقو کلمنیج تخم شلغم بری ایرسا فاریقون رب السوس دهن بلسان دار چینی
هر واحد دوازده مثقال قرص افعی قرص اندروخورون فلفل سیاه افیون جید هر واحد بیست و چهار مثقال قرص اسقیل
بیست و هشت مثقال مگاهی زیاده کرده میشود درین نسخه این اجزاء و در نسخهای مجربه این اجزاء اصل است جوز نهری کیمیا
مصطکی کندر عود و طوبیا زراوند طویل بزربنج هر واحد دو مثقال زعفران را علیحده بسایند مر و افیون مخرز علیحده کوفته
در طلا مطبوخ یک شب تر کنند و علک قنه در روغن بلسان حل کنند قلقطار علیحده بکوبند پس بسایند همه ادویه را بیزند و
معجون کنند بعسل کف گرفته و چند ادویه تر و یک معجون کردن خوب در هاون بسایند تا گداخته شود **تریاق فاروق**
به نسخه دیگر هم از شیخ رئیس رحمة الله تعالی جندبیدستر زراوند طویل دوقو فقرالیهود جادشیر قنطوریون دقیق زراوند
هر یک دو مثقال کمافیطوس میعه سائله حماما مازریون طین مختوم فوتنج کمادریوس ساذج هندی قلقطار محرق جنطیانا رومی افسنتین
عصاره اوفاقسطیداس حب بلسان صمغ عربی بزر رازیانه فودنج سیسالیوس اقاقیا حرف ابیض هوفاریقون نانخواه سکبینج
تخم کرفس هر یک چهار مثقال فلفل ابیض ریوند چینی درمانه قسط تلخ زعفران سلیخه سنبل هندی مشکطرامشیع فراسیون

فراسیون فقاح اذخر نوتیج کنند ذکر جعده اسطوخودوس فطراسالیون مصطکی صمغ البطم زنجبیل تحکیکشت هر واحد شش مثقال
روغن بلسان عود بلسان هر یک ده مثقال ورق گل سرخ ایرسا اصل السوس تخم شلغم بری اسقوردیون دارچینی افیون غاریقون
هر یک دوازده مثقال اقراص افعی دار فلفل اقراص اندروخورون هر یک بیست و چهار مثقال اقراص اسقیل چهل و هشت مثقال
با عسل مثل نسخه سابق ترتیب دهند باید دانست که حق تریاق فاروق این بود که در ادویه دافع سموم نوشته شود چه اصل نفع این دوا
و عمده منافع استعمال آن همین است اما چون نافع اکثر امراض اعضای رئیسه و دافع سوء مزاج اعضای دیگر و اعضای شریفه بود و اکثر مواضع
احتیاج بآن رو خواهد نمود بنا برین نوشتن نسخ قدیمه و جدیده آن و اصطلاح بر فواید فسریده آن در ابتدای کتاب قبل برین صواب دید
و در ملفوظ ادویه صداع مرقوم کرده **کلمه چهارم از ملفوظ اول** در ذکر دواهای که مصدر بتیای مثلثه است

ثیادریطوس اکبر وجه نسبت که باسم علمی از ملوک یونان که واضع او بود موسوم شده و گفته اند اول کسی که عمل بآن کرده
اندروماخس بعضی گفته اند بقراط بود جهت صداع و صرع و ضعف القوه و رعشه و فالج و جمیع امراض عصبیه و انواع سوء مزاج بارد
رطب و اوجاع معده و کبد و طحال و کلیه و رحم و تاریکی چشم و ربو و جذام و برص و قولنج و استسقا که از برودت و ضعف جگر باشد
نافع است و اسهال بی مشقت کند و مدر بول و حیض بود و سنگ گرده و مثانه بریزاند و حرارت غریزی را قوت دهد و بدن را
از اخلاط فاسده پاک سازد و بادها دفع کند و سده سپرز و جگر بگشاید و رنگ نیکو نماید و قوتش تا چهار سال باقی بود
ریوند چینی یکدرم و نیم عود بلسان فرفیون فلفل سیاه فلفل سفید دار فلفل مرمکی جنطیانا حب بلسان فقاح اذخر مو حماما
هر یک دو درهم زعفران دارچینی بیخ مصطکی روغن بلسان هر یک سه درهم سنبل الطیب سه درهم و نیم کمازریوس قسط
افتیمون هر یک چهار درهم اسارون سلیخه سقمونیا هر یک شش مثقال صبر سقوطری پانزده درهم غاریقون بیست درهم
ادویه کوفته بیخته بروغن بلسان چرب ساخته با سه چندان عسل سرشته بعد شش ماه استعمال کنند شربتی چهار مثقال این
نسخه از قرابادین شفائی است و در قرابادین شیخ اسارون و سلیخه و سقمونیا هر یک شش شش درهم است و مو و حماما
یک درهم **ثیادریطوس دیگر** که در منفعت قریب باول است ریوند چینی مو سنبل الطیب هر یک یکدرهم کمازریوس
فلفل بغیر اسارون عود بلسان هر یک دو درهم بیخ زعفران دارچینی مصطکی سورنجان سلیخه هر یک سه درهم فلفل سیاه
جندبیدستر هر یک چهار درهم غاریقون بیست درهم صبر سقوطری سی درهم عسل سه چندان شربتی چهار درهم
بآب گرم این هم موافق قرابادین شفائی است **کلمه پنجم از ملفوظ اول** در ذکر دواهای که مصدر بجیم عربی
و فارسی است **جلاب** در اصطلاح اطبا عسل یا شکر را گویند که در شیره مثل گلاب یا آب جوشانده مقوم
کرده باشند و اگر جوش ندهند جلاب خام نامند و اختلاف در آنکه او حار است یا بارد یا معتدل متوارد که بنا بر
اختلاف اصناف عسل و شکر باشد در بیاض و حمرت و شدت حلاوت و قلت آن یا بنا بر اختلاف انواع
گلاب که بآن ممزوج میشود در مرارت و عفوصت و حموضت و تفاهت و از اینجاست که اقسام او هم بسیار شده

و در اینجا جلابی که صداع گرم را مفید است و تسکین عطش و تلیین طبع و اطفای حرارت کند مذکور میشود و بیارند شکر لطیف بیست یک
یک رطل و در دیگر رطل لعاب اسپرزه و دو رطل آب بریزند و کف بردارند و بقوام آرند و اگر اسپرزه را در عرق بید مشک انداخته
لعاب گیرند و بجای شکر نبات داخل کنند الطف و انفع و بدل معده مفیدتر باشد و اقسام دیگر این در مواضع دیگر مذکور
خواهد شد ان شاء الله تعالی **حب** تر پهلا کوکل ترکیب هندی است درد سر و درد سینه دور کند و فواید بسیار
دارد و حکما نوشته اند که جمله امراض از تن بر طرف گرداند و خصوص حقنه اجزای آن بشکم بمنی بسته و خونی اکسیر است و
و جستنهای فساد منی و بواسیر دهکند و یرقان و امراض بیاض شکم و بیماریه دیگر که در بر میوه نا سور و جمیع انواع دمامیل
و بول و تب دیرینه و جمیع امراض چشم نافع تر است و اگر کسی تا یکسال مداومت این ترکیب کند اگر پیر باشد جوان شود و قبل
و اوج و حواس خمسه قوی شود و اگر سه سال مداومت کند عمر طبیعی بیابد و با کلب نشود و شکن اندام دفع گرداند بیارند
فلفل کاکوتی دو توله هر یک سه درم و نیم نمک سنبل نمک سونچل نمک بید یا نمک ریا کچلون هر یک چهار درم کنه دل کنند با جبا
سیاه ارو بست هو بلیله بلیله آمله بلیلول هلیل زرد هلیل کرو تیز بالا نجرز نج کبیل هدد دار هلیدری دیودار باسنگ زیره سفید
زیره سیاه چینبه سنز جراتیه پوست بیخ بهیمنه بیخ بادل سونف ناگیا مور پالکل کنول بیخ بیر بیخ انجی آنیسه جاچی سهاگه
چوکهار سونا مکی سنوت جبلو جین هر یک هشت درم هندی گوکهرو دست گلو هر یک دوازده درم سار شته کی جهار درم
سا حیت جملی چیار درم نبات گوکل مصفی هر یک شقت چهار درم بردارند علیحده علیحده سوده وزن کرده گرفته با گوکل
بیامیزند و روغن گاو دوازده پل انداخته کوبند چندانکه قوام و چند بار باسم مخلوط گرداند و مقدار چهار درم علاوه بدهد یکی بر روز
شرب از زبان مناسب بر مرض بخورانند و دیگر نسخهای این ترکیب در مواضع دیگر بیاید ان شاء الله تعالی **کلمه ششم از ملفوظ**
اول در ذکر دواهای که مقصد بحاست **حب اسطوخودوس** که صداع سدی را نفع دهد و از معده قطع
کند منقول از شرح حریقی اسود و درم شحم حنظل دو درم و نیم هلیله کابلی هلیله سیاه صبر سقمونیا هر یک شش درم غاریقون
چهار درم افتیمون افریطی اسطوخودوس هر یک پنج درم کوفته و بیخته با آب بادرنجبویه سرشته حبها سازند و درم و نیم تا سه درم
بخورند **حب ایاره** بموافق نسخه مشهور تنقیه ماده اکثر اقسام صداع و تنقیه سر و دماغ با نافع کند منقول از ذرق گیرد
یک چهار درم شحم حنظل نمک هندی هر یک دانگ و نیم غاریقون سفید تربد هم ایاره فیقرا تربد سفید مرصوف حب النیل
هر یک یک درم کوفته و بیخته با عرق بادیان حبها سازند این یک شربت است و بر سه است اگر چه قوت حبهای سهله
تا دو ماه باقی میماند و بعد از این ضعیف میشود و انا شیخ رئیس در قانون در استعمال حبوب چنین نوشته که یک روز بیش از
وقت تناول بسازند و در سایه خشک کنند و هنوز نرمی در وی باقی باشد که بخورند چه خشک شده حلق و مری را
میخراشد و نیز در معده زود و نمیگذارد و در همه ساخته فورا مستعمل آرند بنابر اشتراط نرمی در میانی جسید و او در
معده نمیرود و نیز زود حل میگردد و حال آنکه اصل وضع حبوب چنین است که دیر در معده باند و جواد

مواد را از سر و اعضای عالیه جذب کند **حب ایاره** که در صداع ریحی استعمال میشود منقول از منهاج ایاره فیقرا تربد هر یک ده درهم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر یک پنج درهم انیسون نمک هندی هر یک دو درهم حب سازند شربتی از دو درهم تا سه درهم و اگر درین ماده سودا بود افتیمون زیاده کنند **حب ایاره دیگر** منقول از منهاج جهت صداع بلغمی ایارج فیقرا یکدرهم شحم حنظل نمک هندی هر یک دو دانگ سقمونیا انیسون عود هندی مقل هر یک یکدانگ حب سازند یک شربت است **حب یاره دیگر** منقول از قرابادین جلالی درد سر و درد نیم سر و درد چشم را سودمند بود و سر و دماغ را پاک گرداند و بوی ناخوش که از بینی آید ببرد گلسرخ نمک سیاه هر یک یکدانگ و نیم افتیمون پوست هلیله کابلی ایاره فیقرا هر کدام چهار دانگ تربد سفید یکدرهم و نیم اگر خواهند که قوی تر شود دو دانگ و نیم سقمونیا زیاده کنند **حب ایاره دیگر** منقول از قرابادین شفائی شحم حنظل ملح هندی هر یک دانگی و نیم حب النیل غاریقون انیسون هر یک نیم درهم ایاره فیقرا تربد سفید هر یک یک درهم با آب رازیانه سرشند و حب سازند **دیگر** منقول از کتاب مذکور انیسون رومی غاریقون هر یک دو دانگ شحم حنظل زنجبیل ملح هندی مقل ازرق هر یک دو دانگ و نیم ایارج فیقرا تربد سفید پوست هلیله زرد سقمونیا هر یک دو مثقال و نیم با آب رازیانه حب سازند جمله هفت شربت است اخر **منقول منه** ایارج فیقرا دارچینی سنبل الطیب حب بلسان عود بلسان سلیخه زعفران اساروان شامی مساوی کوفته و بیخته صبر سقوطری دو وزن ادویه آمیخته حب سازند شربتی دو درهم با آب عسل **حب بنفشه** منقول از قرابادین قلانسی صداع گرم و درد را نافع است کثیرا دانگی محموده مشوی ربع درهم رب السوس نصف درهم تربد یکدرهم بنفشه دو درهم جمله یک شربت است **حب بنفشه** منقول از منهاج که در صداع صفراوی جهت تلیین طبع بکار آید سر بنفشه یکدرهم گل سرخ سقمونیا هر یک یک دانگ کوفته با لعاب اسبغول سرشته حب سازند **حب بنفشه** منقول از قرابادین جلالی جهت درد سر و شقیقه و چشم و تنقیه دماغ کند از اخلاط بنفشه خشک دو درهم تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده یکدرهم رب السوس پوست هلیله زرد انیسون هر یک نیم درهم ورق گلسرخ سقمونیا هر یکی دانگی کوفته و بیخته با آب خالص سرشند و حب سازند این یک شربت است **حب بنفشه دیگر** که جهت صداع حار بعد انکسار حدت و التهاب بکار برند و درد چشم را نیز نافع بود بنفشه دو درهم تربد سفید یکدرهم رب السوس دو دانگ سقمونیا گل سرخ هر یک دانگی با آب کرفس حبها سازند منقول از شرح حکیم علی **حب جالینوس** درد سر دور کند و چشم را روشن کند و فضول مواد از تن پاک کند مصطکی افسنتین سقمونیا شحم حنظل هر یک دو درهم کوفته و بیخته با آب حب کنند و یک درهم بدهند **حب ذهب** که صداع و درد و تپ دایمی نزدل بار اسود و ارد صبر سقمونیا مشوی هر یک یکمثقال پوست هلیله زرد تخم کاسنی هر یک دو مثقال تربد سفید هفت مثقال شربتی یک درهم **حب ذهب** نسخه دیگر جهت اوجاع سر و جلا بصر و تنقیه بدن صبر ست درهم پوست هلیله زرد ده درهم گلسرخ پنج درهم مصطکی کتیرا زعفران سقمونیا مشوی هر یک

سه درهم شربتی دو درهم تا دو درهم و نیم **حب ذهب** بنوع دیگر تنقیه مواد حاده کند صبر ده درهم ترپد موصوف
هفت درهم پوست هلیله زرد پنج درهم سقمونیا سه درهم و نصف مصطکی گلسرخ هریک دو درهم و نصف زعفران نصف درهم
شربتی دو مثقال **حب شبیار** در دسر و تاریکی چشم سود دارد و باصره را قوت دهد و درد معده دور کند منقول از
قرابادین شفائی صبر سقوطری شش درهم گلسرخ هلیله زرد مصطکی ترپد هریک یکدرهم سقمونیا مشوی نیم درهم و در قرابادین
جلالی کتیرا هم نیم درهم داخل است کوفته و بیخته حب سازند شربتی یک مثقال تا سه مثقال **حب شبیار** منقول از قرابادین یحیی
دردسر و معده را نافع بود صبر سقوطری شش درهم ترپد هلیله کابلی هریک دو درهم مصطکی گلسرخ هریک یک درهم مقل ازرق
نصف درهم به آب گرم حبها سازند قدر شربت سه درهم وقت خواب هفته یکبار **حب شبیار** که صاحب
قلانسی آورده کتیرا مقل هریک یکدرهم گلسرخ مصطکی افتیمون هریک دو درهم پوست هلیله زرد شش درهم صبر ده درهم حبها سازند
حب شبیار بنوع دیگر درد سر و تنقیه اسود میدهد و رطوبت دماغی که بسر بود دور کند و معده و جگر را نیک باید دارد
و دندان را نافع آید حب بلسان عود بلسان قرنفل سنبل مصطکی اسارون زعفران سقمونیا بریان کرده از هریک دانگی و طسوجی
صبر سقوطری ده درهم کوفته و بیخته به آب بادیانه حب سازند دو درهم شب بدهند این یکشربت است وجه تسمیه این حبوب را
باین نام اطبای عظام دو وجه نوشته اند یکی آنکه معنی رفیق اللیل است چون عادت این حبوب ضعف بصر دور میکند و دماغ را زبسبب
دیگر شب میخورند مسمی باین اسم گشته دوم آنکه شبیار در لغت صبر است و عمده اجزای این حبوب همین است بنابرین موسوم باین نام
شده **حب شفا** جهت دردسر کهنه از گرم و سرد و تسکین وجع قولنج و درد اسباب تنهای [illegible] و جمیع علل حاده و
بارده مجرب است و نوشته اند که مداومت و صحت حاصل آید رجوع [illegible] افیونیان از استعمال این حب افیون
میتوانند ترک نماید تخم جوز ماثل یعنی داتوره دوازده درهم ریوند چینی هشت درهم زنجبیل صمغ عربی هریک چهار درهم
صمغ را در آب حل کنند و ادویه کوفته و بیخته بان سرشته بقدر نخود حبها سازند **حب شفا نسخه دیگر** جهت دردسر
مزمن و ضعف معده و جگر و قطع عادت افیون از بسیس جهت مسمی مجرب [illegible] تاتوره سیاه یک مثقال زنجبیل دو مثقال
ریوند سه مثقال بقدر نخود حبها سازند و اندر دو تا سه عدد حسب مزاج بزرگی [illegible] دهد **حب صبر** که صداع بلغمی
و دوار بلغمی را نافع است ترپد موصوف ده درهم صبر سقوطری شش درهم مصطکی چهار درهم گلسرخ سه درهم ثلث درهم
کوفته و بیخته قدر نخود حبها سازند شربتی از ده حب تا چهارده حب **حب صبر** جهت صداع بلغمی زعفران مرّ درهم
گلسرخ افیون کتیرا هریک [illegible] درهم مصطکی یکدرهم هلیله کابلی یکدرهم و ثلث صبر چهار درهم قدر خوراک
دو درهم وقت خواب تناول نماید این هر دو نسخه از قرابادین قلانسی است **حب صبر** جهت صداع بلغمی
منقول از شرح اسباب صبر اسقوطری سه درهم مصطکی ترپد هلیله کابلی گلسرخ هر یک دو درهم مقل ازرق نصف درهم
به آب کرفس حبها سازند و قدر خوراک سه درهم وقت خواب هفته یکبار استعمال کنند **حب صبر** جهت صداع

صداع مذکور منقول از منهاج گلسرخ انیسون زعفران هریک یکدرم کتیرا دو درم مصطکی سه درم هلیله کابلی چهار درم صبر سقوطری دوازده درم علی الرسم حب سازند و در وقت خواب بر سبیل شبیار دو درم و نیم بخورند **دیگر از منهاج** سقمونیا نیم دانگ مقل کتیرا هر یک دانگی شحم حنظل یک دانگ و نیم تربد نیم درم صبر یکدرم کوفته با بکرم با عرق رازیانه حب سازند جمله یک شربت است **حب العافیة** جهة صداع و شقیقه و نقل سر و وجع عین و مفاصل مجرب است منقول از قلانسی تربد موصوف بخور بوزنجان هلیله زرد هر یک نصف جزو گلسرخ بنفشه افتیمون ملح هندی انیسون سقمونیای مشوی بزر بیدان مقل غاریقون سکبینج هر یک ثلث جزو حبها سازند شربتی دو درم و نصف **حب قدرت** در نفع صداع و امراض سر قدرت دارد و به طنین اذنین و بر بو منخرین نافع و بجز و ورم لثه و درد دندان و سیلان لعاب دهان و ثقل لسان را دافع است مخترع احمد زمانی ابو البرکات فلفل سیاه چهار دانه افتیمون اقریطی خولنجان سنبل الطیب صمغ عربی هر یک یک مثقال تربد موصوف روغن بادام چرب کرده شش مثقال کوفته و بخته با آب گندنا برابر فلفل حبها سازند و وقت خواب از یک حب تا هفت حب با آب گرم بخورند **حب قوقایا** تالیف جالینوس صداع و درد چشم را نافع باشد و فضلهای غلیظ را از بدن فرود آرد منقول از قرابادین شفائی صبر سقوطری عصاره افسنتین و در قلانسی اوراق افسنتین نوشته مصطکی هر یک یک مثقال سقمونیای مشوی شحم حنظل هر یک نیم درم کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی یک مثقال و در قلانسی و منهاج اوزان همه ادویه مساوی نوشته اند و داود انطاکی سه جزو اول را برابر رقم فرموده و با اینها غاریقون نیز افزوده و دو جزو اخیر را هر یک برابر نصف بخور نوشته و قوقایا بسریانی سبر را گویند چون این حب منقی سر است همین نام میخوانند **قوقایا نوع دیگر** تالیف محمد بن زکریا جهة صداع و امراض رطبه دماغ مفید ایارج فیقرا یکدرم تربد موصوف سقمونیای مشوی اسطوخودوس هر یک نیم درم شحم حنظل ثلث درم جمله یک شربت است **حب کوتوالی** از قرابادین جلالی درد سر را سود مند بود و صفرا را منحدر گرداند و فضلها را از دماغ و سر و معده ریخته باشد پاک کند و دوا الثعلب برد روشنی چشم بیفزاید و از نزول مانع آید صبر اسقوطری سقمونیا شحم حنظل عصاره افسنتین مصطکی هر یکی دانگی و نیم مقل دانگی کثیرا نیم دانگ این یک شربت است در جمیع اوقات حتی بعد طعام هم میتوان خورد **حبی** که صداع خشکی و درد سر را نفع رساند و صفرا از معده براند منقول از شرح هلیله زرد پنج درم ورق گلسرخ سه درم سقمونیا یکدرم کوفته و بیخته حبها بسته یک و نیم درم بخورند بالای آن آب شاتره تازه معصور و صعتر کفگرفته ربع رطل تا دو ثلث رطل با ده درم شکر سلیمانی بنوشانند

حبی که صداع را بنشاند و مجرب است منقول از قرابادین قادری ایارج فیقرا پوست هلیله کابلی غاریقون هر یک یکدرم بر سبیل شبیار بخورند **حبی** که درد سر و شقیقه برد و سر را از رطوبت پاک گرداند و همه وقت میتوان خورد منقول از قرابادین جلالی ریوند چینی مقل هر یک دانگی پوست هلیله کابلی نیم درم ایارج فیقرا چهار دانگ تربد یک درم چنانچه رسم است حب سازند **حبی** که ماده شقیقه را باستفراغ دفع کند بعد از آنکه اولا استفراغ بمطبوخات مناسبه کرده باشند

خربق اسود نیم دانگ ماهی زهره نیم درهم ورق گلسرخ افسنتین تربد سفید مجوف مصمغ تخم کرفس نانخواه مصطکی هر یک یکدرهم
ایارج فیقرا غاریقون سفید هر یک یکدرهم و نیم صبر سقوطری خالص ده درهم کوفته و بیخته باب برگ ترنج یا آب بادرنجبویه
یا با شراب کهنه سرشته و قبل از ساختن دو مثقال ثلث گرفته با نیم دانگ سقمونیای مشوی مقوی ساخته برابر فلفل حبها
سازند و فرو برند و قبل استعمال دو روز باید که بر شوربای اسفیداج کرده و نخود بسیار پخته باشند اکتفا نمایند این نسخه
از معالجات بقراطی است **حب** ترکیب یوحنا ابن ماسویه جهت صداع بلغمی فراسیون دو درم غاریقون بسفایج
هر واحد سه درم تخم انجده افتیمون هر یک چهار درم ایارج فیقرا هفت درم تربد ده درم برابر فلفل حبها سازند شربتی یک
شی دو درم تا دو مثقال بر سبیل شبیار **حب دیگر** درین باب منقول سقمونیا افسنتین عود خام هر یک دانگی
شحم حنظل ملح نفطی هر یک دو دانگ ایارج فیقرا تربد مجوف خراشیده هر یک یکدرم حب سازند چنانچه رسم است این هر دو
نسخه از ذخیره خوارزمشاهی منقول است **حب** که در صداع سوداوی بکار آید ملح نفطی بسفایج حجر ارمنی مغسول خربق سیاه
هر یک یکدانگ غاریقون دو دانگ افتیمون نیم درم هلیله سیاه چهار دانگ علی الرسم حب سازند این یک شربت است
حب هندی جهت دفع شقیقه بیارد کشنیز خشک و میده زرد و هر یک نیم درم و مصطکی و گل گلاب کیسر هر یک دو درم
جدا جدا سائیده و شانزده درم شکر تری آمیخته در گلاب خمیر کرده بقدر دو درم حبها بندد و در سایه نگاهدارد و هر روز
یکی بخورد **دیگر حب هندی** معمول حکیم شاه محمد اکبرآبادی رحمة الله جهت صداع و شقیقه و صیغه مجرب است برای چشم
خصوص سبل نیز نافع است جدوار ایلوا هر یک یک ماشه جای پهل دو ماشه چهار زیره سفید ... هر یک سه ماشه کوفته بیخته
باب نکهکی چهار ده گولی بندد یکی صبح یکی شام باب بخورد **حقنه** معالجه فاضله است در جذب فضول از اعضاء رئیسه
سافله و در نقص فضول از امعا و تسکین اوجاع مثانه و کلی و اورام آن و در مرض قولنج و مبدا علم این فعل چنین بود که در عهد
بقراط یک غرابی را که گوشت ماهی که بر ساحل دریای شور افتاده بود بسیار خورد که از ثقل آن عاجز از طیران آمد پس مترتب
بر و بقراط از حال آن غراب چند ساعتی دید که آب دریا را بمنقار میگرفت و در دبر داخل میکرد پس منتفع شد چیزی بسیار
از جوف آن غراب و خفیف شد و طیران نمود پس دانست بقراط که این خاصیت آب بحر است و برو کار میکرد و با حقنان
بما بحر و مشهور شد این امر در مردم و انتفاع میبافتند بآن و حالیکه یافته نمیشد آب دریا بدل این آب نمک حقنه
میکردند پس زیاده کرده شد زیت را برای اصلاح حدة نمک پس یافتند نافعتر پس زیاده کردند ادویه دیگر موافق اغراض
خود بجهت اسهال و غسل امعا از قروح و تبدیل مزاج و تحلیل ریاح و غیره ذلک پس بود که ترک میکردند نمک را و اختیار
میکردند برای اغراض دیگر مثل قوت باه و تسمین بز البان و اشباه آن و گاهی استعمال میکنند ادویه مناسبه جهت
قبض و دفع اسهال و گاهی برای تخدیر جهت تسکین اوجاع امعا و مجروح قرحه و حقنه مسهله منقسم میشود بسه قسم لینه و حاده
و متوسطه و اینجا نسخ لینه و یک نسخه متوسط مناسب مقام نوشته میشود و در مواضع دیگر اقسام دیگر مناسب هر مقام خواهد

خواهد آمد ان شاء الله تعالی **حقنه لینه** جهت صداع حار و تب بلغم حار و جمیع امراض حاده و برای حمیات نافع عناب
سپستان بنفشه شعیر مقشر نیم کوفته سبوس گندم خطمی خشک اکلیل الملک از هر یک کفی ابجیر بزردی بجوشانند در سه رطل آب بجوشانند
تا یک رطل آید بپالایند و شکر سرخ ده مثقال سه هرکدام ده درم روغن بنفشه یا بادام یا روغن کنجد ده درم اضافه نمایند و نیمگرم حقنه کنند
حقنه لینه دیگر ابجیر بزردی ده عدد سپستان سی عدد اصل السوس ده درم بنفشه نیلوفر هر یک پنجدرم تخم خرفه بابونه هر یک
کفی جمله را در سه من آب بجوشانند تا یک من آید صاف کرده نمک یکدرم بوره ارمنی دو درم لعاب بزر قطونا بکار برده هر یک
ده درم شکر سرخ روغن بنفشه یا بادام اگر نباشد روغن کنجد هر یک بیست درم در آن حل کنند و سه نوبت بریزند **حقنه**
لینه دیگر جهت صداع حار منقول از شرح حکیم علی بر قانون عناب سپستان هر واحد کفی ابجیر ده عدد بنفشه خشک چهار
درم خطمی نخاله بزر ... بقدر حاجت در صره بسته همه را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نموده چهار اوقیه بگیرند
و در یکبار [illegible] روغن کنجد و دو اوقیه و آب چغندر تازه شلیده ربع رطل داخل کرده لت کرده نیمگرم حقنه کنند
حقنه لینه دیگر حلبه ... ابجیر بزردی عناب بنفشه سپستان خطمی بابونه اکلیل الملک خشک شبت سبوس گندم از هر یک
کفی جمله را در سه من آب بجوشانند بپالایند و یکدرم نمک هندی و دو درم بوره ارمنی ده درم فانید و پانزده درم روغن شیرج
اضافه کنند و نیمگرم عمل نمایند **کلمه هفتم از ملفوظ اول** که در صداع و شقیقه است در ذکر چیزهایی که مقصد نگار معجنه
خبز مغسول از جمله غذاهای صاحب صداع حار است و سرد و قلیل الغذا و رطب و نافع بر معده و صالح جهت محرورین است
و مسهل نیست و طریق غسل آن چنین است که نان خشک در آب سرد تر کنند و یکساعت بگذارند و آب از آن بریزند و آب
تازه کنند و یکساعت دیگر بگذارند و بریزند و روغن ترش با آب انار یا سرکه با آب غوره داخل کنند و بخورند همچنین است مذکور در
منهاج و میگوید کاتب سطور که اگر با نبات یا قند این آبها را چاشنی دارند اغلب که بمذاق تر آید و عزیزی صاحب تحفه بترتیب این
نان چنان ذکر کرده که بعد تبدیل آبهای سرد یک غوطه سرکه داده و قدری شکر سفید پاشیده بر دم داده مفید افتاد **کلمه**
هشتم از ملفوظ اول که در ادویه صداع و شقیقه است در ذکر دواهایی که مقصد ربال است **دواء المسک**
شیرین گرم که در صداع بارد و ریحی بکار آید و صرع و فالج و لقوه و ضیق نفس و ضعف معده و دل و خفقان و تب ربع را
سود دارد و بادهای زمان آبستن دفع کند و رنگ رو را نیکو گرداند مسک یکدانگ و نیم زنجبیل دارفلفل هر یک دو دانگ
مروارید کهربا بسد ابریشم مقرض هر یک نیم درم بهمن سرخ بهمن سفید ساذج هندی سنبل الطیب قاقله و قرنفل جند بیدستر دوله
هر یک چهار دانگ زرنباد درونج هر یک یکدرم کوفته و بیخته بعسل آتش ندیده سرشته نگاه دارند و بعد از شش ماه بعمل آرند شربتی
یکدرم تا دو درم **دواء المسک مر** که در صداع ریحی بکار آید و ورم حنجره و خفقان سوداوی در طرب معده
را دور کند مشک دو دانگ جند بیدستر یکدرم ناردین ساذج هندی مروارید ناسفته هریک دو درم نانخواه زعفران
تخم کرفس هریک چهار درم ریوند چینی شش درم افسنتین رومی صبر سقوطری هریک هشت درم عسل معجون سازند

این بر و نسخه مطابق شفائی و منقول از منهاج است **دوائی** که چون چندی قرین دوا اندرون برابر مینی بمالند
صداع مزمن دفع کند عصاره قثا ر چهار چهار درم شونیز چهل درم سحق کرده بروغن عصاره قثار چهار یا روغن نسرین یا روغن
خالص کنند تا غلیظ گردد حب از سه بسیس بعمل آرند **دوائی** که در وقت شدید بدراکنند با دو از طاقت تسکین کند و نیز نفع میکند
وردی راکه حادث شود از بخورات غلیظ و بیخ بنفشه عصاره برنا ریقون شانزده درم افیون افسنتین بیخ زعفران بیخ عقرقرحا
هر یک چند درم کوفته با سرکه خمیر کرده قرص ساخته نگاه دارند و وقت حاجت بسرکه و آب سائیده بمالند **دوائی دیگر**
که نفع میکند دردهای را که پیدا میشود از بخورات غلیظ بیخ بگیرند فربیون یک جزو جند بید ستر نیم جزو حل کنند در آب و بریزند
در گوشش از طرف درد و امر کنند علیل را بحرکت دادن لختی تا قدری بیرون آید حمام کند غسل عادت دیگر این هر دو چیز را
در روغن حل کرده بعمل آرند هم با کافیست **دوائی** که جهت شقیقه شفیقه نافعست منقول از قانون فرفیون جزو حمام جزو
ورشان هر یک نصف مثقال فلفل سفید فلفل زعفران هر یک دو مثقال کوفته و بیخته با سرکه کهنه حل کرده صدغ و نصف
جبهه را از جهت آنکه طلا کنند **دیگر** زر نباد تازه را بسایند و بر دو قدم صاحب شقیقه و صداع و دیگر اعراض سر را بآب
بمالند بخاصیت از آن کند در خشکی و فساد و فکر و غم را نیز دور کند **دوائی هندی** که در درد سر صفرا و یرا
نافع است آمله برگ گلوی سوخته با له چندن سفید ملتهی را که بیخی سونیز نبات شمشش هر یک یک درم کوفته بیخته با شیر و شهد
و روغن سرشته آمیخته بخورانند و اگر کفایت نکند مسهل دهند و کاکنک که او را سی گویند با شاخ و برگ بکوبند و بخوشانند
و بخار آن را بسر رسانند و صندل سفید و بیخ بید انجیر را بآب بسایند و طلا نمایند **دوائی هندی** که در درد سر بلغمی و انجیه سیس
بر دوت بود دفع کند مرسونه و پیپه برنگ هر یک یکدرم در آب جوشانیده تا صفیه بخورانند **تکمله قسم از**
ملفوظ اول صداع و شقیقه در ذکر دواهای که مصدر بر آنها است **روغن اترج** که جهت درد سر و شقیقه و علل
سوداوی سر را نافع است انشاء الله تعالی در ملفوظ سیوم ادویه سر را ذکر باید کرد **روغن بابونه** گرم با عتدال و مخفف
با عتدال است و صداعی را که از احتقان ابخره در سر باشد تدهین او مفرد و با شراب و با روغن گل در سر نافع است دوا
مسکن اوجاع و محلل اورام بارده و ریاح و در دفع اعیا و درد کمر و مفاصل و نقرس بلا است و مفتح سدد مسام که از سر با لجمله
و خاصیت اوست که تحلیل میکند بغیر جذب و تفریق ساختن وی سه گونه است یکی آنکه شیخ رحمة الله در قرابادین خود فرموده
در کرشه قرابا دینات همچنین برده بگیرند روغن کنجد یک قسط و حلبه و قفاح بابونه غسل داده در سایه خشک کرده
هر دو چند دوا و بقیه همه را در ظرف شیشه کرده چهل روز در آفتاب بنهند دوم آنکه شارح قانون حکیم علی آورده
بگیرند از گل بابونه مجوزا آنکه یکروز و شب سر گذرانده باشند سه رطل و از روغن زیت یک قسط و هر دو را در ظرفی
کرده سر ظرف را محکم مسدود بسته تا یکجا در آید چهل روز در آفتاب بنهند و اما گل بابونه را هر جا بنهند از ده کم اندازند
و هر سه روز تبدیل کنند سوم آنکه معمول والد ماجد با هر طریق بوده و این حقیر نیز آزموده و در طبیعت قریب

قریب باعتدال و در تفتیح و تحلیل مدیر امثال یافته بیاورند گیاه سبز بابونه را و کوفته عصاره آن برآرند و باهم چند روغن کنجد
یکجا کرده بآتش ملایم بجوشانند تا آب جذب شود و روغن بماند **روغن بادام شیرین** باعتبار کیفیت فاعلتین
معتدل مایل به برودت و باعتبار کیفیت منفعلتین کثیر الرطوبت است و جهت صداع و سرسام و تشنج یبسی نافع و هم یبوست
دماغ و سهر را مورث خواب و سعوطا دافع و تقطیر آن جهت ضربان گوش و تدهین آن بورم و دق و در زرقه آن عسر بول و حصاة و زاد
مثانه و حرقت جسم و اغشاء جسم و خوردن آن جهت سعال مزمن و خشونت حلق و ربو و ذات الجنب و قولنج و گزیدن سگ
دیوانه منفعت دارد و باحشاء ضعیفه مضر است و مصلح آن مصطکی است و امتزاج او با ادویه مسهله کاسر حدت و دافع شیشت (?)
و اشیا رحچ باما (?) **روغن بادام مغز تلخ** گرم در دوم و یابس است و جهت صداع بارد مالیدن و جهت تفتیت
حصاة خوردن و در تحلیل چکانیدن نافع و قطور آن در گوش مسکن وجع اوست و شرب آن تفتیح قولنج و قیح او نماید و طریق
استخراج روغن از مغز بادام اینست که مغز بادام را مقشر کرده بکوبند و قدری قلیل فانیذ یا نبات سائیده آمیخته
بر طبق مسی انداخته بر اخگر زغال گذاشته قدری قلیل آب پاشیده و گرم کرده بدست بیفشارند و طبق را کج دارند تا
دهنیتی که دارد جدا شده بطرف پایین جمع شود و دیگر طریق اینست که بگیرند ده اوقیه مغز بادام کوفته و بنهند در قسط
روغن زیت شیرین از اقساط انطاکی و در قدر مضاعف آب بجوشانند تا روغن برآید طریق اول اولی است و بعضی سه اوقیه
بادام تلخ را کوفته بنصف رطل زیت مغسول آمیخته میجوشانند و صاف کرده برمیدارند **روغن بنفشه** سرد و تر است
صداع حار و یابس را نافع و یبوست دماغ را دافع است و اصحاب سهر را خواب آرد و صحت اظفار برپا دارد و صلابت مفاصل
و اعصاب را تلیین نماید و جرب را به تدهین برآید و اکثار از این مرخی بدن است و مصلح آن روغن زنبق و بدل آن روغن نیلوفر
است و این را بدو وجه میسازند یکی آنکه گل بنفشه تازه را در روغن کنجد ترتیب کنند چنانچه از وجه دوم روغن بابونه معلوم
شده اما اینجا حاجت ترتیب نیست دوم آنکه کنجد را در گل بنفشه تازه به پرورند و طریق پرورش از بنفشه بادام معلوم خواهد شد
روغن بنفشه بادام سرد و تر است و در دفع بیخوابی نافع ترین ادهان و این را بدو وجه میسازند یکی آنکه
زهر بنفشه تر را اندر روغن بادام ترتیب کنند چنانچه گذشت دوم آنکه مغز بادام شیرین را در آب گرم بنهند که قدری نرم شود
پس پوست بیخ دور سازند و دو شق کنند و در سایه خشک کرده در کیسه اندازند و گل بنفشه تازه کبود چهار حصه مغز بادام
نیز در خلل کنند و زیر بستر خواب فرش کرده بالای آن هر شب بخوابند و هرگاه گل بنفشه پژمرده شود دیگر تازه اندازند
شبها تا چهل شب بخوابیده باشند و در این ضمن پنج دفعه گلها هر دفعه بهمین مقدار اضافه کنند بستر مستقل شمال چند
در تعلیق کنند تا مغز بادام خشک شود اثر رطوبت نماند بستر گلها دور کرده روغن بکشند سوم آنکه مغز بادام را مستور
مقشر کرده و دو شق کرده به نصف را چهار حصه نمایند و در منخل بگذارند و زیر منخل بنفشه تازه ریز رفته چیده و در آن نیز
زمنخل را بر کانون نهند که در قعر او آتش باشد و مقدار آتش و فصل مابین منخل و آتش قدری بود که حرارت برسد اما محترق

حرکت می دهند تا سفت سپید شود در طریقت در دی کانند و مغز بادام

سپید و در پیشانی … بر قت حاجت بادام مذکور گرفته روغن کشند و این را روغن مغز بادام روغن

شکفت … برگ … دو سرد و رطوبت دار در سر در اکثر آن گرمی بود سوده برده مغز بادام گرم کند و گرم

مفتش عروق … **روغن بیدانجیر** نافع بود بر گرم و سر درد و سرد و گرمی بود و تره … با تش نرم چنان … تا

مزاج … سفید باشد برگ بید تازه را خورده … چند اگر از روغن کنجد تازه … بیا میزند بر آتش نرم … روغن بماند

که تنها روغن بماند و روغن گل بید عنقریب بیاید **روغن خشخاش** بر زبان مصالح درد های حاده را تسکین

کند و مخدر و منوم است و خوردن آن نزله و سرفه گرم را نافع و قطور آن درد گوش و ورم ابر و دافع است و ساختن

آن بسیار گونه است یکی آنکه گل خشخاش در روغن کنجد بپرورند مدام مکرر تر نمایند گل و برگ در او با روغن کنجد … معلوم … تمنا

سم … از تخم او روغن کشند روغن تخم خشخاش مسدد است و در تنویم قوی تر **روغن دارچینی** که عبارت از

روغن … مفید است نافع است دماغ بارد را طلا و نشوق و بجهت … در ملفوظ سموم ادویه … ان شاء الله تعالی

بیاید **روغن زنبق** نافع است صداع و شقیقه بارد بی طلا و سعوط و قطور آن فی الاذن ان شاء الله تعالی در ملفوظ

سموم ادویه راس بیاید **روغن سداب** جهت صداع و وجع بارد و درد ذکر و ورک و مثانه و کلیه و سایقین … و

حیض … و تحلیل ریاح و درد گوش نافع است طلا و شربا و قطورا و حقنا آب سداب تازه … وقیه روغن کنجد …

یک وقیه تا دو وقیه جوشانند تا روغن بماند و بعضی جرو … حب … و … بر یک یکدرم … ضم … ند

و در قرابادین حلالی باین ترتیب و باین وزن نوشته روغن کنجد چهار رطل و نصف آب شیرین یک رطل و نصف برگ سداب

تازه چهار وقیه در ظرف لطیف با تش ملایم بپزند تا آب برود و روغن بماند سرد کرده صاف کنند و نسبته در این … م

است که نفع میکند نیز نافع که در حمیات میباشد اگر تریاک کرده شود تا بدن … **روغن بسفائج** … نافع

حار تشوقا و ان شاء الله تعالی در ادویه … بیاید **روغن فستق** از جمله خواص اینست که اگر صاحب

شقیقه بحمام رفته و اکثار با گلاب بر … حار نموده سعوط کند وجع شقیقه متعدد گردد و بعد از ساعت وجع … بجانب

… نموده برطرف شود طریق ساختن … طریق ساختن روغن بادام است **روغن کاهو** جهت صداع

و صرع … و مالیخولیا و منع مستی شراب نافع است در ترطیب دماغ و منوم و محلل صلابات برده شیره کاهو دو حصه روغن کنجد

یا بادام … بجوشانند که روغن بماند و تخم کاهو هم دستوری دارد و این را اشتمل به روغن بادام … ی

… روغن … شده اگر چه … در طریق اخذ روغن این … نوشته اما خود اخراج کرده و بعمل آورده

… **روغن کدو** سرد و تر است بوییدن و مالیدن و چکانیدن او در بینی و گوش ازاله صداع

… است نافع میکند و سرسام و مالیخولیا را نفع دارد و اگر تب حاده در مثانه و کلیه بود مسح کردن با آن و خوردن

آن … و اگر حاده در مجاری … بود شرب آن و اگر در تمام بدن بود نیز خوردن آن شافی

نافع است و اگر در عضو ظاهر بود مسح کا فیست و طریق ساختن وی دو گونه است یکی آنکه کدو تازه بگیرند و پوست بخراشند و جمله را که شحم و لحم و تخم است بکوبند و آب بگیرند و چهار حصه وی یک حصه روغن کنجد آمیزند و بر آتش نرم بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و اگر بجای روغن کنجد روغن بادام شیرین کنند الطف باشد و شادابی بخشد نیز مفید آید و قوم آنکه از مغز تخم کدوی شیرین روغن کشند چنانچه روغن بادام و وی لطیف تر و قوی تر و سرد و تر و رطب تر بود و شادابی آرد و در تریاق نافع تر بود و از برای سرطان و بهر مرطوب و آب شیرین تر و مبرد و مسهل و کنند و بر روغن مغز تخم کدو مزوج کرده در گوش چکانند صداع و التهاب را نفع تمام دهد و اگر روغن تخم کدو مسمی را شیره کدو تازه بریزند و لطیف بلیغ باشد و برای آنکه نسبت بر روغن کنجد و روغن بادام کرده آب کمتر و گشنیز باشد بیشتر است لیکن نسبت بروغن تخم کدو که با شیره کدو پخته نشود کم است مائر الکتاب حرارت او

جمع روغن گل

مرکب العقوی است اثر دهالینوس مستعمل است ما بیع و قابض و موافق بر ارواح حاره و بارده و مقوی اعضا و مکمل خلاط فاسده و مسکن اوجاع است و طلاء او با سرکه و تخلخل وی با سرکه و گلاب رفع صداع و اوجاع بخارات دماغی و دافع آورام آن از رتبه او تنقول او بجسم مقوی دماغ و مشرب آلکین و نشده التهاب معده و استعمال او بر زخمها و بر یا شیدن بر رخسار موی زخمها عمیق و تجفیف رطوبات و مصلح خباثت و روغن حقنه و رفع ترحیل و مضمضه با او مسکن و در دندان و نیا دل وی خالیس استعمال و مسهل بار ده زحیر و دافع زحیر و درد امعا و جرب کردن ادویه حالیس استعمال آن مقوی فعل وی و قطور را و چنینه درد گوش مفید و تنقیه بی مری با سرکه و نیز و رافع عرق و با نمک زر بیم و بجوشهای جاره و خوردن او دافع قیر تیاول ایک و در رنج دهان و زرنیخ دهشال است و دوش سیم وزن او روغن بنفشه و دوزن او درد مثل الخلاف و قدر ششم بنگ و بوئیدن طریق ساختن وی دو گونه است یکی آنکه برگ گل تازه از قماع پاک کرده در روغن کنجد با زیت الانفاق اندرخته در ظرف آبگینه نهاده اندر آفتاب بگذارند و چون برگ گل سپید شود و این نشان زوال قوت اوست آنرا بیرون بکنند و دیگر گل تازه بیفزایند تا صفت کرت تجدید باید کرد و این از برای شدید و ریشه روز روز در سرما و چکر و زمیشود و در روغن گل خام معین است و در بیرا تنفس تر بعضی شیشه را با نور بجا و می آویزند بنجی که بیمان شیشه آب یکبار ع فاصله بود و تجربه نیز کلی را این انشا همی کنند تا روغن کسب قوت گل کا حقه کنند و این نوع بسیر در بندان است که منشی بود دوم آنکه برگ گل تازه کوفته شیره بگیرند نصف او یا مثل او در روغن کنجد یا زیتون آمیخته بجوشانند تا روغن بماند و این کار و عمل مطبوخ گویند و حرارت وی غالب بر برودت است خاصه آنچه بزیت مرتب میشود و نیز بر امراض بارده فتوان مستعمل نمود بخلاف کنجدی که بسیم در اعلال حاده استعمال می یابد و بر وسم در امراض بارده خواه مطبوخ خواه غیر مطبوخ و بعد ازانکه روغن گل بعد یکسال متغیر میگردد و دیگر در معالجه بکار نباید بست و کهنه او از الکلاب جز تساهل و متعلق بی فعل نیست و روغن گل باسرکه با لیسین رافع جرب یابس است

روغن گل بادام

معتدل بود در حرارت و برودت و از دسر را که از گرمی بود سود دهد و دماغ را نافع باشد و فهم تیز کند و استعمال او دیدن را باز دارد و چون در سرکه به بیند حرب و حکه را نافع است و ضعف او چون بنفشه بادام است که گذشت

روغن گل بید مشک بارد و رطب و تخفیف بخاصیت کند

یت بر او روغن را اندر قبا ادوین تادری نقل گرفته روغن گل بید مشک
در استنشاق و تسعید بان تسکین صداع سفرطا و اطفاء حرارت متصاعده بدماغ و تسکین بخارات صفراء و خون تعریف نماید
و گاهی استعمال کرده میشود و مکان آن در تخلیل و تقاوم میشود و مقام وی در تسریع ساختن آن مثل طریق روغن بنفشه است منقول از قرابادین
جیلانی **روغن** که صداع حار و سرسام و خشکی دماغ را بسیار نافع است منقول از شرح حکیم علی تخم کدو و تخم کاهو و مغز تخم خیار
مغز تخم بادرنگ مقشر بادام شیرین تخم خشخاش سفید کوفته مقشر همه برابر روغن کشند و در استعمال مانند سعوط کند در میان ذرات
روغن منذری منقول از ... منذری جهت درد سر چکانیدن در بینی دارد
نافع است بدین روغن بابونه بارد و رطب ... گردد و انزروت ... که ... درم ابلیلها ... درم
... یکدام گل ... آب ... بنفشه ... بیک ده درم ...
روغن گنجد یکمنیم ... شیر ... آب قند ... شیرین ... ساخته ... آب ... روغن بجا شد ...

کلمه دهم از ملفوظ اول ... تحقیق

اتش نرم بخشاند چون ... روغن ... بالا ... سر باشد
در ذکر دوائی که مقصد ... است **سعوط** بفتح ... را گویند که ریخته شود در بینی و آن در اصل بری صداع است و
اخراج کرده ... سر ... کسی ... داشته است در اخور ... ترسیح کرده شده ... دیگر ... نافع ...
و بعض ... کا در ونی ... ایسته ... گفته ... بالعطر فی الانف ... ... سیال ... اگر ...
و ریخته شود ... سعوط ... خشک ساخته ... **سعوطی** که صداع گرم
و خشک را نافع است آب کاهو روغن نیلوفر ... و عنبر و زعفران ... جزو ... ساخته در بینی چکانند ... قلیل ...
... کنند **سعوطی** که صداع را ... حرارت آفتاب شده باشد ... آب کاهو و ...
... کنند ... روغن ... در بینی چکانند **سعوطی** که صداع گرم ... را نافع است آب ورق کاهو روغن ...
روغن ... شیر دختر ... یک جزو تسعیط کنند **سعوطی** که ... نفع میکند صداع ...
... ضعف بصر و دماغ را اگر از حرارت بود خصوص ... جوانان ... افیون ... درم ...
... نصف درم زعفران ... دانگ مشک ... نصف ... بروغن زنبق حل کنند ... معجون ...
... **سعوطی** که نفع میکند صداع حار را ... میکند ...
... استعمال کنند و غسل کنند بعد استعمال ... زیره ...
... غالب بود ... روغن بنفشه ...
کنند و ... بارد ... بعد ... این ... نسخه ... تذکره ... است **سعوطی** که
صداع گرم و سرسام را ... آب ... عرق ... صندل کافور ... ساخته ... در بینی چکانند **سعوطی**
که صداع گرم را نافع است ... شیر ... کافور ... نصف درم ... روغن بنفشه تسعیط کنند دیگر

در دسر گرم را سود دارد طباشیر دو درم بسباسه کافور هر یکی نیم درم زعفران دانگی و نیم همه را نرم بسایند و اندکی
از وی با روغن نیلوفر اندر بینی چکانند **سعوطی** که صداع گرم بے ماده و حمی که تب باشد بکار آید منقول از
معالجات بقراطی روغن نیلوفر روغن بنفشه روغن تخم کدو هر یک ده درم شیر دختران برابر همه با هم بیامیزند و حرکت
دهند تا شیر با روغنها مختلط گردد و اگر منجمد شود علامت فساد شیر است دیگر ساخته سهیل آید **سعوطی** که صداع حار سازج
را تسکین بخشد انقدار روغن نیلوفر روغن بنفشه یا دو درم تخم کدو آب کاهو آب کاسنی شیر دختر مساوی آمیخته در بینی چکانند
سعوطی که صداع و شقیقه گرم و درد گوش را که با حرارت باشد سود دارد افیون کافور نیم و بعضی لفظ نسخ نقطه بر زنیخ
مرقوم است بالسویه کوفته و بیخته مانند عدس حبها ساخته نزدیک حاجت یک حب یا دو حب در روغن بنفشه حل کرده در بینی و جهت
درد گوش در گوش چکانند **سعوط** جهت درد سر که از رطوبت و تری باشد زهره کلنگ زهره کبک ماده از هر یکی
نیم درم مشک دانگی و نیم در روغن نرگس یا روغن سوسن بگدازند در بینی کشند **سعوط** جهت صداع بارد جندبیدستر جاوشیر
زعفران از هر یک مساوی بکار آید **سعوطی** که جهت شقیقه و صداع بارد نقعدار و فرفیون جندبیدستر برابر گرفته
در روغن زنبق گداخته در بینی چکانند و قطره در گوش درد گوش را نافع است **سعوط دیگر** جهت شقیقه بسیار نافع
جندبیدستر جاوشیر زراوند زعفران بالسویه کوفته بیخته با آب مرزنجوش سرشته حبها مثل عدس بندند و یک حب را
با شیر دختر و روغن بنفشه تسعیط کنند **سعوطی** که جهت صداع بلغمی نافع است شونیز چهار درم نوشادر ترب هر یک یکدرم و در
بعضی نسخ بجای ترب بوره سه کوفته و بیخته با روغن یاسمین یا روغن بان دو درم نیم گرم کرده در بینی و گوش چکانند **سعوطی**
که صداع بارد و نسیان را سود دارد کندر خربق جوزبوا مرزنجوش قرنفل هر یک یکدرم بسباسه چهار درم کوفته بیخته با آب
مرزنجوش در بینی چکانند **سعوطی** که صداع ریحی و شقیقه بارد را سود دارد روغن بادام تلخ یا روغن کسته زرد آلو تلخ با آب
مرزنجوش در بینی چکانند **سعوطی** که صداع بلغمی و ریحی و دوار بارد را نافع است مشک نیم درم صبر کندر حضض جندبیدستر
زعفران فلفل سفید دار فلفل از هر یک یکدرم کندش نیم درم کوفته بیخته با آب مرزنجوش سرشته قرصها ساخته نگاه دارند
و وقت حاجت با آب مرزنجوش بسایند در بینی چکانند **سعوط** که در یکساعت درد سر دور کند و منقی بے اذیت بود
بخور مریم هشت مثقال بیخ سوسن دو مثقال بورق احمر یک مثقال حل کرده استعمال کنند **سعوط** جهت صداع دودی
معمول تخفیف کرده و هر قدر در مقدم دماغ باشد ازین سعوط سے افتد و در صداع نفع کمال می بخشد آب برگ نیم که شجر
هندی معروف است با روغن بادام و اگر حرارت در مزاج باشد به روغن کدو ساده و مفرح نموده تسعیط کنند همچنین
تسعیط بعصاره ورق حنا تیره و عصاره برگ شفتالو و عصاره بیخ ترب را با صبر کلم علی جهت این صداع نافع نوشته
سعوط جهت مبتلا به وبری بعد از فصد و اخراج مواد نافع النفع منقول از شرح اسباب گل سوسن زرد و گشنیز سبز و علیایح
کرم تخم کرفس از هر یک قدری در همه را بکوبند تا مثل مرهم شود پس حل کنند این را در سرکه و روغن بید و بنفشه قلیلا

نمک هندی دو دانگ سه درم پخته و بسبب ورم مرکی سی درم روغن بادام نیم کوفته و با کشنیز نیم کوفته تا آنکه جذب شود
در روغن بمانند پس صاف کرده سرد کرده و نیم درم زعفران و مصطکی بسر و فرو شنبه کنند بر روغنه یکدرم **سعوط** جهت سعفه و داء الحیه
و دیرینه و موی پاش و تیز و داء ثعلب که نور عنبر اشهب برود و یکدرم ترکند بر یک ساعت بگذارند کوفته بیخته بر روغن زنبق و اقحوان روغن طیبان
سرشته و رجیعی و باد دماغ سرسام را نفع دهد و در استعمال آرند و جهت صداع که از سبب نفوذ حرارت و بر بالای سر پیدا شود و داء
سر تر را با گلاب سرشته در بینی بچکانند **سعوط** که در سعفه و دوی بجهت استفراغ اخلاط موجب انحطاط از روغن بنفشه چند بار
بکشد بادام و اقحوان است بر گیاهای ماهرسن دو کف و کشنیز سبز و عسل تر گرم برگ بابونه و زیره قدری و تمام گل و عسل ابیج است بهم آمیزند
چون حرم سم شود پس بریکدرم ازو ربع سی درم روغن بنفشه و روغن بید مشک سپید درم سه کرم منقم ساخته باشند یک درم
بجوشانند تا روغن بماند پس صاف نموده و سرد کرده در سر مرتبه استعمال نمایند و در بینی بچکانند روغن بکدرم **دیگر** که بجهت
سر دوار مخصوص است از آب اسفناخ بگیرند و برگ بادرنجبویه و چشمیزه **فلفلمویه** از هر یکدرم یکدرم و اگر فلفلموش
نباشد عوض ورق مرزنجوش و اصل نمایند همه را بر روغن بنفشه بجوشانند پس صاف کرده چند کرت استعمال نمایند در هر مرتبه
چند نیم مثقال تا دو دانگ **دیگر** جهت بعضی صداع ها نافع گل سرخ در روغن خیری جوشانیده و صاف نموده قطعی استعمال نمایند که نافع است
است این است که نسخ معالجات بقراطی است **سفوف** نزدیک اطبا عبارت از دوای گرفته خشک است که در دهن
افکند انداخته شود و تنها یا با جانب چیزی دیگر فرو برده شود اگرچه بعضی از اطبا بعضی جا اطلاق لفظ سفوف بر دوایی
غیر مسحوق هم چنانچه بزور چند با آب تر کرده باشند و در روغن تقطیر کرده بخورند هم اطلاق کرده اند اما این غیر مشهور است
و در لغت هم الی دانه ها که پس کرده در دهن گویند که کف بخورند با جمله این از ترکیب قدیمه است و بعضی گفته اند بقراط ایجاد می کرد
و ادویه را او میکرد با استعمال آن بیشتر اراده کردند تا حفظ قوت ادویه بتقاضای آن از آب بیشتر باشد و تعیین آن از اصل کرده ام
تذکره در این نظر کرده و معاجین بسیار از بقراط منقولست ترکیب داده شده و جنس ترياق را از اصل از بقراط داده و نیز
صاحب تذکره گفته است شاید که این بقراط محمد بقراطیس باشد **سفوف** **نخشه** نافع سرسام داغ و مجرب است تخفیف
خشک سی درم شکر سفید نیم درم گرفته ریخته بشر بنی ده درم با آب سرد بخورند تا مادر نشین هیچ نخورند **سفوفی**
که صداع خلقی را ساکن ماند بعین مطبوخ صندل یا آب انار ترش یا آب زرشک و کشنیز و صعتر اما بعد از آنکه معترف
دیگرند اشتر با نها در و ب گرم بسیار نفع بخشد تخم کاسنی تخم کرنب تخم شکر پنبه سماق عدس مقشر گلسرخ طباشیر
سفید مساوی کوفته بیخته هفت درم از آن با یک مثقال کافور به آب غوره یا آب انار ترش حل کرده بخورند **سفوفی**
که صداع خمار به نفع رساند و حرارت جگر بنشاند و در استعمال صفرای بازدارد و غلبه خون ساکن کند و کسی را که زهر به
خواهد برآید سود دهد کافور یکدرم صندل سفید دو درم ونیم سماق تخم خیار عدس مقشر زرشک تخم
خسه تخم کدو مغز تخم خیار سفید از هر یک یکدرم گلسرخ ده درم طباشیر شش درم سکنجبین سه درم با شربت

با شراب حماض یا شراب غوره یا شراب انار **سفوفی** که مستی باز دارد و نگذارد که مستی در دماغ اثر کند با نخود و بنه آسیا
نمک و زیره کرمانی بریان ثلث جزو تخم کاسنی مقشر بادام تلخ پوست پسته مقشر بادام صغیر بریان هر یکی جزوی سفوف کند شربتی سه درم
با آب سرد یا آب انار ناشتا خورند اگر حرارت غالب باشد **سفوفی** که مانع بخار و دافع صداع بخاری بود سنبل سه درم
تخم کشنیز دو درم طباشیر یکدرم بهم کوفته با سنبل آمیخته یکدرم بعد طعام بخورند **سفوفی** دافع صداع بخاری
و نگذارد دیگر بخار از معده بجانب دماغ برآید و دفع خلل رطوبت از قصاعد بسوی چشم و سر باز دارد و ضعف چشم با لطف نفع دهد و دل را
قوت بخشد هلیله کابلی مغز بندق بریان هر یک جزوی یک ادمیه کشنیز خشک در سرکه تر کرده در سایه خشک ساخته گاوزبان اصل
السوس پوست ترنج تخم کاسنی آمله منقی هلیله سیاه [illegible] مجموع هر یک سه درم صندل مقاصری
عود طباشیر گل سرخ هر دار بدار [illegible] هر یک دو درم [illegible] تخم بادرنجبویه همه را جدا جدا کوفته بیخته هم چند همه شکر سفید آمیخته
و هر شب وقت خواب چهار درم بخورد مقدار [illegible] [illegible] نقل کرده شد و در تذکره داود و در [illegible] [illegible]
هر یک سه درم مصطکی دو درم افشره دو هلیله سیاه را ترک کرده و حسب شفا الاسقام این سفوف را از املای
استاد خود نوشته و زراوند و حریر محرق هم سه درم زیاده کرده در بجای اصل السوس بیخ سوسن نوشته **سفوفی**
که صداع صفراوی را نافع است مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خرفه مقشر تخم کشنیز برابر کوفته و بیخته و با هم
چند شکر آمیخته یک کف یا دو کف با شکر آب استفاف کنند منقول از شرح **سکنجبین** معرب سرکه انگبین
است شربتی است مشهور در ترکیب قدیمه معتبره مسطور و از حکمای قدیم یا ما ثور برو و اهل یونان که نام می نهادند جمیع اشربه
را با و مالی و القسم ا [illegible] معنی این هر دو لفظ ماء عسل است بیشتر نقل کرد و تفسیر این الفاظ را و اطلاق
کرد بر ترکیبی از حامض و حلو بسبب از استماع لغت فارسی نام نهاد و بقراط این ترکیب را سرکنجبین و وقت تعریب حذف
کرده شد را و مسمی گشت بسکنجبین و در نسخه اصل اختیار کرده شد عسل راجه برد بلاد و خل راجه تغیید و تقابله
مزاج عسل بعد از این منقسم شد بحسب زمان و مکان و اغراض دیگر از اصلاح مزاج و ابدال و حفظ صحت و حال قبض و اطلاق
و تربیه قوی و قطع اخلاط و تفتیح سدد و تحلیل صلابات و غیر ذلک با قسام بسیار تا آنکه آورده اند بعضی
علما زیاده و در صد و شصت در شمار در نوشته اند ممکن است استغنا کردن با این ترکیب از بسیار ادویه اگر شناخته
شود نسب اقسام مذکوره این از ضعیفه و قویه و مزاج این معتدل است اگر ساخته شود محض از شکر و خل برابر و ساری
یا ساخته شود از عسل و خل مساوی یا ضم کرده شود بان بزور و اصول و ادویه دیگر که تفصیل آن در اقسام سکنجبیات
معلوم خواهد شد یا اضافه کرده شود از حموضات دیگر مثل تمر هندی و نارنج و لیمو و نحو آن یا امتزاج آب
و گلاب و قلت و کثرت آن امتزاج مزاج سکنجبیات مختلف میشود بحسب امتزاجات انواع سکنجبین فواید بسیار
دارد و چیزیکه با آن اکثر احتیاج افتد شماری آورده نفع صداع حار فی الحال نفع اذیت صفرا در خون نمکان بلطیف

اخلاط غلیظ و تلطیف رقیق و جلای رطوبات لزجه مجاری نفس و تفویض کند و تسکین حرارت اعضا خصوص جگر و معده نماید
و تنقیه معده کند و از جگر سده بگشاید و خشکی کام و دهان دفع کند و عطش بنشاند و عفونت اخلاط دور کند و بول براند و بیشتر
این ترکیب در حمیات حاره و تبهای زرد و در گرمی بغایت سود مند آید چه در حمیات اکثر شیئی از فواید مذکوره مصنف شاید
بهر حال و روایت جلیل القدر را در بعضی حالات تران حذر لازم آید یکی ازین حالات سردی و ضعف معده است
اما سکنجبین سفرجلی درین حالات خصوص که بزنجبیل مقوی باشد نافع است چه جالینوس ضمان کرده که وی جمیع علل معده
را که بسیار گرم نبود دفع کند و دوم اسهال است اما اسهال اگر از انصباب صفرا از جگر یا مراره بود و موذی به تجرد
و امعا شده باشد و یا از اجتماع رطوبات در خمل معده و امعا باشد بنابر قطع سبب نفع می بخشد خصوص که از
انضمام اشیاء قابضه مصنوع شده باشد سیوم حالت زکام و نزله و خشونت سینه است اما درین حالت اگر ضرورت
داعی شود سکنجبین قلیل الحموضه یا لعاب بهدانه و امثال آنها اصلاح کرده میتوان داد و بهترین مصلحات او ماء الشعیر است
آب ماء الشعیر و سکنجبین را ممزوج نموده در زمانی شایسته داشته تشرب نمایند و آنچه از اجتماع سکنجبین و گلاب در معده
منع کرده اند و نوشته اند بعد شرب سکنجبین تا دو ساعت نکنند و ماء الشعیر نوشند و اگر بعد تناول ماء الشعیر خوردن سکنجبین
اتفاق افتد اولی فاصله بینهما چهار ساعت باید و اما از خوردن گلاب بسیار بر سبیل تغذیه است درین صورت
سکنجبین گلاب را پیش از هضم تنفیذ میکند و موجب انسداد و فساد میگردد بخلاف صورت مذکوره که جهت اصلاح
در خارج ممزوج کرده هرگاه کیفیت واحد و مزاج خاص حاصل شود خورده شود درین صورت آن محذور متصور نیست
و گلاب بنابر تلیین و تحلیل و حدت سکنجبین مانع می آید چهارم در حالت سرفه خشک که محتاج به نفث باشد ممنوع است
اما در سرفه که از ماده غلیظ لزج باشد خوردن سکنجبین خاصه که ترشی کمتر بود و عسلی باشد بنابر اعانت نفث و ترقیق رطوبات
غلیظ لزجه احتیاج می افتد و سکنجبین عسلی در ذات الریه و ربیع الیعن است لیکن این اعانت در انضرر و شرط قوت مریض کرده اند
چه اگر قوت قوی نباشد خوف آن دارند که چون ماده لطیف بزیر برد و بسبب ضعف مندفع بنفث نگردد و بنابر انصباب او
بمجاری نفس خناق آرد پنجم ترشی برده و در چیزی که استعداد انها استعداد اسهال باشد مانع از استعمال سکنجبین است و سکنجبین مسهل مستثنی ام
داده اند سکنجبین بر مرکه تا کمال الیدین مزاج معا ممنوع نیست لا اگر امعا کسی قوی باشد و یا مسهل ضعیف بود یا قوی قلیل المقدار
باشد باکی نیست و بعضی سکنجبینات را که با جسیم ادویه مسهله ترتیب میدهند این از مبحث خارج است چه اختصاص منع
بصورتی نیست که اسهال بکار تی از ضعف در امعا افتاده باشد و عقب آن سکنجبین داده شود بخلاف آنکه ابتدا با دویه مسهله
خورده شود و بعد از حصبت الامعا از شاید اسهال سکنجبین مسهل کنند ششم در حالت اشتقاق مقعد و ظهور بواسیر
بواسیر میتوان داد اما بواسیر که بدایاد تحلیل ریاح و تقطیع مواد سودا دارد و اگر درین عوارض تب حاجت تبرید
داعی استعمال سکنجبین گردد قلیل الحموضه و قلیل المقدار باید تا تشنج ضرر نرساند هفتم حالت قرحه سینه و قرحه ریه است

است درین هردو حال مطلقا ممنوع الاستعمال است هشتم در حالت ضعف عصب و در عشر فالج و امثال آن نباید استعمال کرد
و اگر ضرورت افتد چنانچه تپ با فالج جمع شود درین حالت بشرب سکنجبین اجازت رفته لیکن معتدل الطعم باید تا ضرر نماید
نهم در علت درد حرقت و ضعف مثانه و تقطیر بول نیز نشاید استعمال کرد و وقت ضرورت قسمی که نوشته شد باید آورد
دهم در حالت غثیان و تقلب نفس وقتی که باشد موجب آنها امری که دفع آن الا بقی متوقع بود یا چیزی از مانع [illegible] کردن
حایل بود درین حالت هم استعمال سکنجبین ممنوع است زیرا که سکنجبین بالطبع مقوی است ازین جهت که جهت تسهیل قی این دوا مفید
بخلاف سکنجبینی که مقوی معده بود یا با آب سفرجل ترتیب یافته باشد که این تقویت معده و دفع غثیان میکند اما وقتی
که سبب غثیان و تقلب نفس انصباب ماده بر فم معده یا اجتماع و الصاق رطوبت با آن باشد درین صورت سکنجبین نشاید از ان
و بان قی کردن بهترین تدابیرست یازدهم صاحب جدری و حصبه نباید استعمال کند چه سکنجبین بحسب سینه و مضعف امعا و جمیع اعضا
است و ماده جدری و حصبه اکثر بسینه و امعا توجه میکند و زور داده را بعض ضعیف میرسانند پس موجب نیابت ضرر انها خواهد شد
اما اگر خوف این امر نباشد یا بمقویات ترکیب یافته باشد بتوان داد چنانچه سکنجبین فواکی در سترن جهت جدری و حصبه مصرح گشته
دوازدهم در حالت ضعف باه ضرر دارد و خاصه بیشتر در باه هر چند ترش تر مضرتر تا بسرکه تنها چه رسد که آن اضر اشیا به
باه است سکنجبین بزوری که آنرا صاحب تذکره اصولی نام کرده به صداع مزمن و خفقان و سوء هضم و یرقان
و طحال و ضعف کلیه و سوزش بول نافع است تخم رازیانه تخم کرفس تخم کاسنی هر یک یک اوقیه دیگر زیادتی بلغم باشد انیسون
یک اوقیه و اگر ریح باشد رازیانه جهت سده هاردن و جهت قولنج [illegible] زنجان و جهت ضعف کلیه بزر خطمی و جهت سوزش
بول تخم ترب و کندر هر یک یک اوقیه باید افزود و اگر همه این امراض جمع شود همه ادویه داخل باید کرد و الا هر مرضی که باشد
دوا خاصه آن مرض ترک باید کرد و بیخ رازیانه و بیخ کرفس و بیخ هندبا هر یک سه اوقیه همه را نیم کوفته کرده در آب بدستور
معمول بجوشانند و صاف نموده شکر و سرکه بوزن مناسب اضافه کرده و اگر با وجود این امراض صفرا هم مطلوب
باشد سقمونیا یک مثقال و اگر اسهال باعتدال در حالت ضعف اعضا رئیسه و صداع منظور باشد ریوند چینی یک رطل و دو
مثقال و در مالیخولیا و جنون لاجورد [illegible] زیاد سیاه بلغم ترید [illegible] در ضعف دماغ و صدر و معده مصطکی و در طحال سقولو
قندریون و در تپ [illegible] و در نزف الدم و اسهال مفرط اقاقیا [illegible] داخل [illegible] هم کوفته در
صنیفه بسته داخل کرده دو باره بجوشانند و بدستور سکنجبین بسازند سکنجبین بزوری بارد که جهت صداع حار نفع
بسیار بخشد و در غب خالص که با عطش و کرب و [illegible] زیاده بول بود بعد تلیین طبع بکار آید تخم کاسنی ده درم
تخم خیار تخم بادرنگ تخم خربزه هر یک بیست درم تخم کاسنی را نیم کوب کرده در سی درم سرکه و سی درم آب
بجوشانند تا بنصف آید صاف کرده شیره دیگر تخمها آمیخته سی استار شیره قند سفید کف گرفته داخل نموده آنقدر
بجوشانند که بقوام آید سکنجبین عسکری منقول از شیخ رحمه الله تعالی بیزنم شکر و درد یک استی

کنند بعد سرکه تند خاصه که خل الخمر باشد آنقدر که عیون او تحت شکر ظاهر شود و شکر را در زیر شده اندازند و بر آتش
نرم جبری نهند تا شکر بگدازد و جوش بسیار نگردد و کفی که برآید بردارند بعد از آن آب بر آن بریزند تا که دو انگشت
بالا آید و متدریج بجوش آسانند و بقوام آرند انتهی و بعضی محدثین شکر را در آب حل کرده بجوش آسانند و چون قریب
بقوام میرسد سرکه اندک اندک میریزند تا بقوام آید و بعضی سرکه و شکر و آب همه یکجا آمیزند و بقوام آرند و گاهی
نزدیک رسیدن بقوام قدری گلاب بجهت معطر و مرغوب بودن آن نیز اضافه کنند و گاهی جهت تقویت معده و دل بجای
آب تمام گلاب داخل مینمایند و گاهی عرق بید مشک جهت فوایدی که از آن عرق منظور است بجای آب میکنند و گاهی جهت
تقویت معده و رفع غثیان که لازمه سکنجبین است چند برگ نعناع در اثنای طبخ داخل میکنند و بهتر از مخترعات محدثین
که جهت مترفین میسازند آنست که سرکه را چند برگ نعناع در قلکرده مقطر میکنند و بجای آب عرق نعناع میآمیزند
و از این عرق سرکه و از نبات یا قند سفید سکنجبین میسازند بغایت لطیف و سفید رنگ و سریع الاثر میباشد و باید دانست
که نبات و قند هم از اصناف نوع شکر است اول درجه عصاره نیشکر سرخ و قند سیاه است که آنرا بهندی گر گویند
باز بعملهای معلومه تصفیه یافته بدرایج دیگر میرسد و هر درجه موافق اصطلاح هر دیار باسمهای خاص مسمی میگردد و در هند تا آخر
درجه صفا به نبات و قند سفید موسوم میگردد و بهترین ظروف جهت پختن سکنجبین از هر جنس که باشد ظرف سنگین است
چینی و زرین و اگر نباشد مسین قلعی دار چنانچه درین دیار متعارف است کفایت میکند **سکنجبین سکری** و بعضی همین سکنجبین
سکنجبین جوهری نیز نامیده اند جهت صداع صفراوی نافع منفعت بی منقول از شیخ تخم کاسنی تخم کشوث شاهتره
ورق گل سرخ هر واحد ده درم صبر سه درم وقیه [illegible] در خل [illegible] بر آتش نرم بجوش آسانند
تا نصف باقی ماند پس صاف کرده شکر طبرزد [illegible] کرده طبخ دهند [illegible] و قوام آرند قدر خوراک ده درم
تا پانزده درم با آب سرد **سکنجبین عسلی** منقول از جالینوس بگیرند عسل جید و بر آتش نرم جبری گداز دهند
هرگاه جوش خورد و کف برآمد آنرا بگیرند و بکف بردارند پس سرکه انگوری یا خمری که ترشی آن بر ظاهر بود [illegible] آن را
قاصر باشد بقدر حاجت اضافه کرده بهمان آتش بجوش آسانند تا باهم مختلط شود و سرکه خام نماند پس بکار برند و تقدیر
اوزان خل و عسل بحسب حالات مفروض بعهده طبیب معالج و منوط بافعال الطبیعه و الملذذ معالج است چنانچه شیخ فرموده
ان الوقت الذی یتناول فیه ما الا الله [illegible] و من اجل ذلک یکون نفعه له اکثر سکنجبین که از سرکه و عسل [illegible] امتزاج آب
ترتیب باید کرد اقسام سکنجبین بنا ده است [illegible] اکثر آب نیز ممزوج کنند چه از امتزاج آب بشدت اختلاط
سرکه با عسل بنابر اطالت زمان طبخ و انکسار قوت هر دو جدا از هما با آب حاصل آید و از مجموع اعتدال مینماید
و نیز کف از عسل جدا میشود و چنانچه نشاید و مقدار آب مناسب حال علیل و تقاضای وقت مفوض بر عامل نیست
لیکن بجهت اکثر اوقات مفید [illegible] آید و شیخ نیز بآن تقیید [illegible] با آب مضاعف عسل باشد مثلا اگر سرکه

سرکه بجوشانند و کم و زیاد از عسل وغیره باشد آب چهار جزو کنند و به پزند و کف بردارند تا که ربع بماند و قدر
شربت ایشان بحسب عادت و مقتضی طبیعت و موافق تفاوت ماده و مرض مطابق تجویز طبیب و عرف متفاوت
است اما بالجمله بقول شیخ رحمة الله کم از مقدار یک شربت بعمل آرند و همچنین وقت آشامیدن ایشان هم و ج
تا آب خوردن یا تنها خوردن آن و آب بسیار داخل کردن یا کم آمیختن مفوض با مور مذکوره است صفت
سلاجیت رسایان از ادویهٔ عمدهٔ اهل هند جهت صداع و شقیقه و جمیع علتهای سر بلکه تمامی
علتهای جمیع اعضای بدن را مفید است و جوانان را قوی و فربه و از جوانی حظ بسیار عطا نماید و پیران
قوت جوانی باز آید اهل هند در توصیف این ترکیب مبالغه بسیار نوشته بالجمله مرد و زن را از این فواید ظهور
پیوسته زعفران یکدرم و درمی جینی کباب چینی ترنج الایچی جوز بلسیتر صبل چینی ناگیسر هر یک شش درم برابری گرمشرا دی تخم
گرسنی هر یک دو پل هلیله زرد پنج چهار درم آمله کشته چهار پل بهیره کشته هشت پل روغن گاو دوازده پل سلاجیت
صاف کرده شانزده پل شهد بست و چهار پل نبات سی دو پل شیره دشتی پنجاه و شش پل دوا ای کوفتنی کوفته
بیخته با روغن گاو و شهد و نبات و شیره و سلاجیت مذکور با هم بیامیزند و بیرون هر صبح سه درم با شیر تازه گاو بخورند مسند
و از چیزهای بادی و تیز و تلخ پرهیز کنند و در کار ورزیدن و تره ترک نمایند و از غذا یا گوشت پرندگان گندم
برنج و نمک و جو بخورند و شیر و شهد اختیار نمایند طریق صاف کردن سلاجیت آنست که سلاجیت را شکسته
در ظرف مسین اندازند و بالای آن چهار چند آن آب چاه اندازند و نصفی از سلاجیت زرد گاو و شیر
گاو اندازند و بست نمایند در گرمای آفتاب در ایامی که آفتاب در کمال گرمی باشد نگاه دارند بالای آن
هرچه رغوه برآید بستانند و در ظرفی علیحده نگاه دارند باز آب تازه اندازند بهمین دستور رغوه بگیرند
هرچه خلاصه این باشد بدین طریق برآید این خلاصه را گرفته خشک کنند باز از کاره ترپهلا جوشانیده رفته دیگر
کاره بیاورند یعنی بهلاده سه نیم پاو ده گاوه تیول و از کاره جره و از مندسی و از دسمول و از ست گلوی
و از برگ تمبول و از آب عنبی و از برد و استرادل و گوبله و شهد بری و ان آنچه گفته شد با اینها دبنگره و نمک
سنگ و زرد و گساوی در شیره گجوره و هلی در شیره هر یک سه روز بیشتر باز در شیره گردانیده و
هفت روز منقی باز در شیره دسمول هفت روز باز خشک کرده بکار برند و انچه منقی استاد بود آنچه
کند هر یک چهار پل و دو سمری شانزده درم و سنبل دوازده درم جنبر که ده درم الایچی ده درم
هشت درم مندسی شش درم مصطکی ماشو سنی پهکر بزال اندر جو پاره گاو کاسنی پیپلی هر یک
چهار درم از آن جمله سهم مربیه جب بجمل هر یک شش درم این جمله را کوب کرده در روغن آب
چاه بگدازند چون آب باقی نماند سلاجیت مذکور را درین آب شیره بارها بخیسانند تا تمام آب جذب شود

پس در ترکیب داخل کنند سلاجیت **رساین شیو عیدی** منقول از جوگ رتن بسیجی یا رد سلاجیت پاکیزه
را بیاورند و در آن آهن کرده و کارد و بسمول که هشت چند سلاجیت باشد انداخته مقداری روغن گاو و شیر گاو و
شیر در داخل کرده در آفتاب بگذارند و آنچه بالای او مانند بالای شیر خلاصه برآید بستانند و در ظرفی جدا دارند
و باز در آفتاب جدا دارند و همچنین هر قدر که سلاجیت مذکور به طریق برآید مقدار دوازده پل از این بگیرند
بعد از این هیچ کرده و تا گر مرتبه از هیلا در ترکیب پوست هیچ اسفی هر یکی دو پل و بسمول شانزده پل گرفته در چهار
و چهار سیر آب جاه کارد کنند هرگاه هشتم حصه باشد صاف نموده و سلاجیت مذکور را در کهرل انداخته از این آب
کم کم داخل کرده کهل باید تا تمام آب جذب شود بعد از این سلاجیت مذکور را با نبات خالص دوازده پل
ساییده بسیل تحقیق کار سنگی و میل در ادهر یکی دو نیم پل زنجبیل پوست هیچ کتایی کلان زنجبیل تخم کتایی خورد
هر یکی یک پل با شهد بقدر قوام ضم کرده گلوله باشند و هر روز چهار درم با دوغ گاو و یا گرم اندر بالای آن
مقداری شیر گاو و یا شراب یا شوربای گوشت دراج یا آب حبوبات یا آب انار بنوشانند از این ترکیب اکثر امراض
مثل فساد خون و بند دق و کی زردک و سنگ و ضیق دمه کن و تپ و سرفه و دمه و بچگر و بواسیر گوله دفع شود و بلکه کانیا
کلب شود و گرد درست کند موی سفید سیاه شود **سلاجیت رسایَن لو عیدی** منقول از رسن تا کر
نولیسند معمریرا که پس نبات هفت درم ترپهلا سه درم سلاجیت صاف کرده ساییده هر یک دو درم
این جمله را ساییده با شهد گلوله بندد و ناهار با شیر گاو یا بگذرانند و این یک خوراک است از این ترکیب قوت
باه زیاده شود و دیگر تخمه صادق پدید آید و موی سفید سیاه گردد و تمام حلقهای بدن باز ایستد یکبارگی دفع
شود و اگر یک سال مداومت نماید عمر و عقل و انج زیاده شود **کلمه یازدهم از ملفوظ اول** صد ها
شقیقی در ذکر دواهای که مصدر بشین معجمه است **شربت** از ترکیب جیّد قدیمه است نفع آن فیمابین
است در امراض حاره مزمنه حاره و در تلطیف و تفتیح سده قوی تر از ترکیب دیگر است بهتر آنست که دافعی
از مایعات مناسبه بمرض حل کرده بعمل آرند و وقت احتیاج دمانی تحصیل طبیبند و قاعده در ساختن آن چنانچه از
تفصیل آشر به معلوم خواهد شد آنست که آب گرفته شود از چیزیکه آب دارد مثل لیمو و عصاره گرفته شود از چیزیکه
عصاره دارد نه از آن توان گرفت مثل حماض و اگر چیزی از صلب باشد مثل تفاح مقشر کرده در ده مثل آن آب جوشانیده
هرگاه در غلیظ برود یا نصف برود فشرده شیره گرفته شود و اگر از قبیل حشایش باشد یک ذره یا زیاده در آب
تر کرده جوشانیده شیره گرفته شیر ینی در و حل کرده بقوام آرند و شربتی که قند و نبات دارد و خواهند که
در هوای گرم متحجر نشود قدری عسل بسم داخل کنند و اگر چند روز چوب انجیر در ظرف شربت بگذارند و هر روز
حرکت دهند هم مانع تحجر می آید و شربتی که در اشیاء عطره مثل عنبر و مشک دارد بر آتش فسرده آورده اند ریگی

اندکی سرد کرده این چیزها را دران حل کنند **شربت آلو** جهة درد سر و عطش و تبهای حاره و یرقان نافع است
و مسهل صفرا آلو بخارا در آب خیسانیده بجوشانند تا مهرا شود و پس صاف نموده شکر بقدری که خوش طعم کند
اندازند و صاف کرده بقوام آرند و اگر قدری گلاب نیز درو حل کنند بهتر است و اگر خواهند قوی الاسهال شود قدری
محموده مشوی درو حل نمایند و بعضی شکر را نصف وزن آلو و بعضی بسه وزن آلو نوشته اند اما بانقدر که از برای
ذایقه آن خوش آید درو حل کردن انسب است **شربت آلو نوع دیگر** مسهل صفرا و بلغم بود سقمونیا
یک مثقال تربد سفید بنفشه هر یک بیست درم این هر دو را در کیسه کنند آلو سیاه صد عدد تمر هندی ربع
من همه را سوای سقمونیا در پنج من آب بجوشانند تا یک من آید بمالند و صاف کنند و یک من ترنجبین
در آب علیحده حل کرده صاف کرده اضافه نموده بقوام شربت آرند و از آتش فرود آورده سقمونیا حل
کنند **شربت آلو نوع دیگر** منقول از شرح موجز جهة صداع حار و حمیات حاره و امراض بلغمی و صفراوی
نافع و بلغم رقیق و صفرا را دافع است زعفران نیم مثقال سقمونیا بریان دو مثقال بنفشه خشک تربد سفید مجوف
خراشیده هر یک بیست درم تمر هندی انداخته پاک کرده سی درم آلو سیاه فربه صد عدد عناب جرجانی با سپستان
سی عدد تربد را نیم کوفته در کیسه بسته همه را سوای سقمونیا و زعفران در آب بجوشانند و صاف کنند دیگر حل ترنجبین
و یک رطل قند سفید در جلکرده بقوام شربت آورده محموده و زعفران سوده در ان حل کنند شربتی از ده درم
تا ده مثقال **شربت آلو نوع دیگر** منقول از قرابادین جلالی زعفران یکدرم سقمونیا یکدرم بنفشه خشک تربد
سفید هر یک دو اوقیه خرمای هندی پاک کرده سه اوقیه شکر نیم من ترنجبین سی استار عناب جرجانی سپستان هر یک سی عدد و
آلوی سیاه صد عدد تربد را نیم کوفته در خرقه بسته باز همه را سوای شکر و ترنجبین و زعفران و سقمونیا در پنج من آب
صافی بپزند تا دو حصه برود و یک حصه بماند صاف کنند و شکر و ترنجبین در جلکرده بقوام آرند و کف بردارند
باز زعفران و سقمونیا درو بگدازند **شربت اسطوخودوس ساده** جهة صداع بارد و جمیع امراض
بارده دماغی نافع اسطوخودوس تازه خوشبو از چوبها پاک کرده ثلث رطل را در آب بسیار گرم قدری
که بپوشاند یک روز و شب تر کرده گذاشته بآتش ملایم نرم جوشانیده صاف کرده دو رطل عسل و دو رطل
شکر جلکرده بقوام آرند **شربت اسطوخودوس** منقول از قرابادین شفائی صداع و صرع
و مالیخولیا و جمیع امراض دماغی را که سبب آن برودت بود و سودا دارد گاوزبان اصل السوس بادیانه پوست بیخ کرفس
تخم خطمی بنفشه گل سرخ هر یک سه درم اسطوخودوس سیاوشان عود صلیب هر یک پنج درم مویز منقی
سپستان هر یک پنجاه عدد جمله را در آب خیسانیده و جوشانیده با یک من قند شربت ترتیب دهند و اجزای شربت
اسطوخودوس را سدید کازرونی باین اوزان نوشته بجای اسپست بیخ کرفس تخم کرفس نوشته عود

السبستان ده و زبان خراسانی تخم رازیانه تخم کرفس تخم خطمی بیخ هلیون بیخ کبر مغز بادام مقشر ورق گلسرخ هر یک هفت
درم اسطوخودوس پرسیاوشان هر یک ده درم مجموع را بپزند و بمالانند و سه رطل شکر طبرزد و با جلاب کف گرفته بحسب مزاج
در آن اندازند و بجوشانند تا بقوام آید شربتی ده درم تا پانزده درم با آب گرم و یک نسخه شربت اسطوخودوس
ان شاء الله تعالی در مفوطه دوم و یک نسخه در امراض گوش بیاید **شربت بنفشه معتدل** مبرد و مرطب
بود درد سر گرم و بیخوابی و درد چشم را بود و گرده و تپ تیزنده و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه را نافع است
و سینه نرم کند و بول براند و جوشش خون فرو نشاند و شکم ملایم سازد خاصه اگر مکرر بود و ما بیخته و مضعوف معده
باشد خصوص که با قماع ساخته باشند پس احوط انست که از قماع پاک کرده سازند چه عثیان در قماع آن
بیشتر است و صاحب معده بگلاب و گلسرخ میتوان کرد که بنفشه را بجای آب در گلاب تر کرده ساخته شود و یا تو
جوهر در آن گلاب ممزوج کرده بیاشامند یا بنصف یا چهارم حصه گلسرخ یا گل بنفشه ممزوج کرده جوشانده و شربت
کرده شود و بدل آن شربت نیلوفر است و طریقه ساختن آن انست که بنفشه تازه نیم رطل را در دو رطل آب یک
شبانه روز تر کرده گذاشته بجوشانند بعد که ثلث بسوزد مالیده صاف کرده یک رطل قند و در بعضی نیم رطل
آمیخته بقوام آرند و اگر خواهند سهل باشد همین قدر گل بنفشه را دو بار و سه بار در آب افشره کرده جوش
داده و صاف کرده قند داخل کنند و بعد تبرید آب بجهت بسیاری حاصل کرده این کلام بتر که صاحب قرابادین قادری
وضع مقرر کرده انست که سه رطل گل بنفشه را در آن قدر گلاب که تر شود تر سازند یک شبانه روز پس آن را سه حصه
نمایند و یک حصه او را که یک رطل می شود در سه رطل آب بجوشانند چون دو نیم رطل آب بسوزد بنفشه را
مالیده دور کنند و یک رطل بنفشه دیگر از دو حصه تر کرده اندازند و بجوشانند تا دو نیم رطل دیگر آب
بسوزد پس این را نیز مالیده دور کنند و حصه سوم اندازند و بجوشانند تا دو نیم رطل دیگر بسوزد و یک
نیم رطل آب بماند پس مالیده و صاف کرده یک نیم رطل قند آمیخته بقوام رسانند و اگر بنفشه تر میسر نباشد یک رطل
بنفشه خشک در هفت رطل آب بلکه زیاده بجوشانند و چون آب چهارم حصه یا کم بماند تا دو رطل قند آمیخته
قوام دهند و بعضی بنفشه یک جزو و قند چهار جزو میکنند و این اختلاف ناشی از قوت و ضعف بنفشه است
در بنفشه قوی قند وافی میباید و در ضعیف قند قلیل کافی می آید و بنفشه ولایتی قوی از بنفشه مواضع دیگر است
شربت تمر هندی در دسردرتهای گرم و یرقان دفع کند و عطش مفرط و صفرا قمع کند مبرد و مطفی
و ملین طبیعت مبرد و معده را قوت دهد و قی باز دارد خاصه که بنعناع در شسته باشد و رنگ که جهت تبرید استعمال
کنند منفع سازند تمر هندی از خسته و لیف پاک کرده در رطل و نیم در آب شدید الحرارت تر کنند و یک شبانه روز
صاف کرده با ده رطل قند سفید بقوام آرند و در آخر طبخ با قدری از برو دینه یا قدری از عصاره وی بنفشه افزایند

بیفزایند و در بعضی نسخ نوشته اند که یک رطل تمر هندی پاک کرده را در چهار رطل آب جوشانند و هرگاه چهار حصه ثلث بماند
یک من شکر طبرزد در خل کرده بقوام آرند **شربت تمر هندی مسهل** منقول از قرابادین نیمونی تربد سفید
مجوف خراشیده هر یکی یک اوقیه فانید نصف رطل تمر هندی عناب هر یکی رطلی اجاص دو رطل شکر یک من
بطریق معمول شربت سازند **شربت حرمل** که جهت صرع مزمن نافع است انشاء الله تعالی در
ملفوظ سیوم این مکتوب بیاید **شربت خمار** جهت دفع خمار و صداع خماری بی نظیر است انار ترش آب
انار شیرین آب سیب آب لیمو هر یک نیم رطل آلو سیاه تمر هندی پاک کرده هر یک نیم رطل عناب پنجاه دانه در شش
رطل آب جوشانیده بعد در رطل بماند مالیده باهم بیامیزند و یک من قند اضافه کرده بقوام آرند **شربت
عناب معمول بسیر له** که جهت سیفید و مودی بعد فصد و تنقیه و برای جمیع امراض دموی انفع است عناب
جرجانی تازه یک رطل عدس مقشر صد درم تخم کشنیز یک درم پوست بیخ کاسنی یک بافته در سه کره ... بیده در
یکجوش قوی داده صاف کرده بگذارند تا مروق شود پس دوباره صاف کرده شربت بقوام معتدل بسازند و در هر روز
یک قدح متوسط از این شربت بنوشند و اگر ده درم از این شربت با اقراص اندر باریس بخورند بهتر باشد و نسخه
اقراص مذکور در مفردات مسطور شود انشاء الله تعالی **شربت خون** که شربت خمار و بیانش نافع است بهم
تشنگی و تب نافع آب عنب ده بجوشانند و کف بردارند تا نصف رسد و از آتش فرود آورده زمانی بگذارند گرم
فرو گیرند و باهم چند قند بقوام آرند **شربت لیمو** دفع صداع حار و رفع تشنگی و خمار کند
شکننده صفرا و بهم رساننده اشتها بود و دافع غم و معده و دل را قوت دهد آب لیمو ده رطل را در قدر سنگی بجوشانند
هرگاه نصف بماند پنج رطل شکر طبرزد یا قند در خل کرده باز بجوشانند و کف بردارند تا بقوام آید و در ظرف آبگینه
یا چینی نگاه دارند و در بعضی نسخ قند زیاده تا سه چند هم مرقوم است و جمیع اهل قرابادین این ترتیب ساختن
همچنین نوشته اند اما تجربه پیوسته که هرگاه آب لیمو را زیاده جوش داده میشود تلخ میشود و هر چند
در ظرف سنگین بپزند و در فشردن لیمو احتیاط ورزند که هیچ قشر خارج لیمو در آب لیمو نیامیزد با وصف این
تلخ و بدطعم میگردد پس ساقلان اینکار این طریق اختیار کرده اند که آب لیمو را با احتیاط برآرند و در خارج
دیر نمیدهند و زود قوام پختن از شیرینی قند یا نبات یا شکر سفید درست کرده آب لیمو انداخته یکجوش خفیف
داده فرود آورده برمیدارند **نوع دیگر شربت لیمو ساذج** موافق نسخه تذکره داودی بگیرند شکر
چند در ظرف چینی انداخته قدری آب لیمو بالا ریخته سر آن بخرقه صفیقه بسته در آفتاب چهار روز نگه دارند
زیاده از پنج روز تجاوز نکنند پس شکر را در بگیفه ... بخاص حل کنند و بر آتش تیز گذاشته جوشش دهند
و کفها برمیدارند تا از اوساخ و زبد پاک شود و گاهی جهت صفائی رنگ آن سفیدی بیضه هم افزوده میشود

پس کم کم آب لیموی دیگر تنقیه میکنند تا سه بر رطل ازین قوام شود و قیه تا چهار وقیه آب چه با شود دوغن بها
آتش تیز کرده تا قوام سخت کرده و دست را بروغن بنفشه چرب کرده قرصها ساخته در ظرف مرتبان کرده قرصها
خشک کرده میدارند و آنرا عقیده لیمو قرص لیمو نامند و صاحب تذکره در توصیف این شربت نوشته که قطع
صفرا و حمیات مطلق خصوصاً ذات الدوار میکند و حامی دل بود و ضرر احتراق و انجره و اخلاط سوداوی
و سموم خصوصاً عقارب دور کند و ازین شربت نفس را سرور دهد و از اخلاط از جهة تنقیه صدر حاصل آید و ترقیق
بر غلیظ و تقطیع بر نضج کند و استعمال آن بیش از دوای مسهل این را جهة قبول دوا و بعد از دوا تنقیه ما بقی
کند و نیز صاحب تذکره نوشته که صاحب شفاء الاحباب در وصف این شربت کرده و گفته که قایم مقام
تریاق کبیر است و تنقیه میکند اخلاط عفنه را و سایر حمیات و مرض ربو و صاحب تحفة المؤمنین این شربت را
نافع لقلاع و امراض اطفال و حافظ صحت و دافع ضعف دماغ اسم نوشته و نگاشته که اگر چه ترشی او بسیار
نباشد مضر عصب و مورث سعال یا بس از ضعف باه بود و مصلح او بادام و خشخاش است اما شربت لیمو
مرکب پس اطوار ترکیب آن بسیار است گاهی بجا به امثال لعاب بهدانه و تخم مرو و ریحان و گاهی بمصمغ عرب
و گاهی بآب به و گاهی بعصاره نعناع ترکیب داده میشود و شربت لیمو ملعب صمغ و به لیمو نامیده میشود و گاهی
بجای شکر شیرخشت و ترنجبین و خشکرد و ساخته میشود و لا ملعب پس نفع میکند حرقة بول و اوجاع مثانه را
و مصنع و معمول شیرخشت و ترنجبین مربو و سعال و ضیق النفس و اوجاع صدر را و سفرجلی نافع و مقوی معده و قلب
بود و آنچه بآب نعناع ترتیب یافته باشد جهة تقویت معده و دفع بخارات دماغی و خیالات انفع است و بعضی ازین
اقسام آینده مناسب مقام مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی **شربت نارنج** در دویم گرم و تر کند و دماغ را
قوت دهد و تشنگی نشاند آب نارنج کمی بجوشانند تا نصف رسد و کف زرد آن برداشته باشد در نسخه شربت چرند و طریق گرفتن آب
نارنج را صاحب تراباذین جلالی چنین نوشته که بگیرند نارنج خوب رسیده و پوست زرد آن پاک کنند بنوعی که هیچ پوست نارنج با آب آن میسر
و بجانست که بوستن و پوست باز کردن دست را بآب تازه می شسته باشند چنانچه اصلا تلخی داده نشده نباشد و فشردن تلخی
ترشی نیامیزد **شربت نیلوفر** سرد و تر مسکن اصداع گرم و سرسام و تب صفراوی و العطش و یرقان و رفع الجنب و فرات الریه
و شوصه را نفع کند و سوء حار منتصبه بصدر و معده را دفع کند و ملین بود دانه خواص لیت گرما با وجود برودت ملطف بود
نمکتف و انفصال با وجود حلاوت مستحیل بصفرا نمیشود بخلاف دیگر شربت ها که در معده صفراوی در انقلاب استحاله
بصفرا میکند مگر وقتی که ممزوج بجمیع حمضیات و شربت جات مبرده بود و این بسبب امتزاج هم استحاله نمی پذیرد و بعضا
اکثار آن مضعف باه بود بگیرند ورق نیلوفر تازه یک رطل و در چهار رطل آب بجوشانند و صاف کرده با یک من
شکر یا قند بقوام شربت آرند و اگر مثل بنفشه مکرر نیلوفر را جوشانیده بسازند قوی تر می شود

می شود و در بعضی قرابادینات مرقوم است که گل نیلوفر اگر خشک باشد یک وقیه و اگر تازه باشد یکچهار سیر خیسانیده
با یک من قند شربت بپزند و این ضعیف العمل است و بعضی نیلوفر را مثل گلاب مقطر میکنند و یک من از این عرق
گرفته با دو من شکر بقوام می آرند و این قسم اگرچه خوش رنگ و لطیف میشود اما نیز هم ضعیف العمل است و اگر نیلوفر را
تازه بجای آب در عرق مقطر نیلوفر جوش داده و صاف کرده شیرینی لطیف بقوام آرند اقوی و در رنگ و صورت
به از مکرر میشود و چنانچه در عمل بعضی عزیزان آمده و نیز بعضی بسیار بیان کرده شموم که صداع سرد و فراموشی
کار پا سود دارد جندبیدستر قرنفل مرزنجوش برگ شقایق نعمان هر یک چهار مثقال کوفته و بیخته با آب سیب لبنان سرشته
دی بویند **کلمه دوازدهم از ملفوظ اول** صداعی و شقیقی در ذکر دوائی که مصدر به ضاد منقوطه
است **ضماد** بالکسر در لغت چیزی را گویند که بر جراحت بندند و بستن بر جراحت بمعنی مصدری نیز آمده
در اصطلاح عبارت از خلط ادویه یابسه است با مایع و نرم کردن آن و وضع کردن آن بر عضو و چون اصل ضمد
شده است چنانچه گفته می شود ضمد راسه و جرحه وقتی که بسته شود و به ضماده یعنی خرقه که بآن عضو را دفن می
بندند پس اصطلاح هم جاری بآن شده که ضماد اطلاق بر دوای غلیظی میکنند که محتاج به بستن باشد بخلاف
طلا که آن مخصوص باشیای سیاله است که محتاج ببند نباشد اگرچه بعضی به ترادف اضمده و اطلیه و بعضی
باحقیت اضمده بعضی بنسبت عموم و خصوص وجهی قایل اند اما صحیح همان است که مرقوم شد و اول کسی که اختراع
کرد ضماد را بقراط است و اصل اتخاذ آن برای آن که ابدیه مشرب دوا بود پس اصطلاح کرد که این را تا صادر
شود و از آثاری که از دوای متناول صادر میشود از تلطیف و تحلیل و تکثیف و تقطیع و تنضیج و ردع و تسکین
و غیر آن و اول ضمادی که موضع شده ضماد سلطاناس یعنی ترمس بود و آن مخرج جمیع اخلاط است چنانچه
خواهد آمد ان شاء الله تعالی در موضع مناسب **ضمادی** که در صداع گرم بی ماده بکار آید شیر زنان با پنیر مایه
منجمد سازند و برگهای کرم یعنی انگور کنده آغشته ضماد کنند **ضماد دیگر** جهت صداع حار ساذج خشخاش نشاسته
را به روغن بادام یا روغن مغز تخم کدو حلوا ترتیب داده ضماد کنند **ضمادی دیگر** جهت صداع
حار ساذج منقول از شرح برگ خرفه جراده کدو برگ بید با قدری گلاب و سرکه سائیده گل خطمی سفید
و صندل سفید کوفته و بیخته اضافه کرده ضماد کنند **دیگر** جهت صداع مذکور جو مقشر گل بنفشه کوفته
با لعاب بزر قطونا که بگلاب کشیده باشند سرشته ضماد نمایند و گاهی جهت تسکین وجع پوست خشخاش
و افیون با مطبوخ آن زعفران و بزر البنج مفرده و مجموعه نیز ضم میکنند **ضمادی دیگر** جهت صداع حار از
کامل الصناعه افیون یک درم نیم تخم کاهو پوست بیخ لفاح بزر البنج از هر یک دو درم پوست خشخاش خطمی
سفید آرد جو از هر یک چهار درم کوفته و بیخته با خل خمر ضماد نمایند **ضمادی** که صداع گرم صفراوی نافع

بزر افیون یکجزو برگ خرفه و شیاف مامیثا صندلین گل سفید فوفل هر یک ده جزو همه را بسرکه سرشته ضماد
کنند این منقول از قرابادین قادریست و در منهاج بجای برگ خرفه تخم خرفه و بجای گل سپید گلسرخ
وزن سایر اجزا سوای افیون یکجزو و افیون نیم جزو مرقوم یافته **ضمادی** صداع حار حزبانی را
نافع بود منقول از منهاج اکلیل الملک یکدرم بنفشه گلسرخ نیلوفر بابونه هر یک دو مثقال مغز قشر بزر کتان کوفته
ربیخته ده استار روغن بنفشه ده استار آب آسیا آمیخته اول بجوشانند تا آب تحلیل رود بس ادویه داخل
کنند و بجوشانند تا قوام یابد و ره گیرد و بگرم ضماد کنند **ضمادی** که صداع بارد را نافع است بابونه اکلیل الملک
درمنه ترکی شبت ورق درخت غار مرزنجوش جمله مساوی کوفته و بیخته ضماد نمایند **ضمادی** که بصداع بارد
نافع است منقول از کامل الصناعه افیون چهار دانگ فرفیون یکدرم مر مکی صبر صمغ سداب جند بیدستر از هر یک
یکنیم درم اسقیط کندر درمنه هر یک سه درم کوفته و بیخته با آب نمام یا آب مرزنجوش سرشته ضماد نمایند **ضمادی**
که صداع بلغمی را سود دهد زهره گاو دو درم صبر هر یک سه درم مغز نان سپید پنجاه درم آس رطب
با قدر روغن غار سرشته ضماد کنند **ضمادی** که از همه انواع صداع سرد مفید بود نمام بری دنه دشتی سعتر
فارسی زوفای خشک مساوی کوفته و بیخته با سرکه عنصل سرشته بر سر ضماد کنند **ضماد** جهت صداع
یابس آرد جو بری روغن بنفشه شیر دختران یکجا نموده ضماد نمایند **ضماد دیگر** جهت صداع یابس آرد جو
با لعاب بزر قطونا که در بیدمشک کشیده باشند سرشته ضماد نمایند **دیگر** جهت صداع یابس حلوائی از کدو نشا
و شکر ترتیب داده ضماد نمایند **ضمادی** که صداع را که از زخم یا ضربه بهم رسد سود دهد برگ مورد تر برگ
تر گل سوسن لادن اکلیل الملک قصب الذریره گل ارمنی شب یمانی جمله برابر بیخته خشک باشد کوفته یا رچه
بیز کرده و تر را سحق نموده با سیم آمیخته بر سر ضماد نمایند **ضمادی** که صداع ضربی و سقطی و شجی را دفع کند
و تقویت سر نماید گلنار عدس سماق پوست انار گلسرخ آس هر یک نیم کفه و در آب جوشانیده آب را بر سر نطول
و ثفل را ضماد کنند **ضمادی** که در صداعی که بسبب زخم و جراحت بهم رسیده باشد و با تب بود بعد از فصد
و تعیین تحقیق تنقیه و تقویات بکار آید آب عنب الثعلب صندل سرخ فوفل زعفران گل ارمنی صبر حب المحلب علی الر
بر سر ضماد کنند **ضمادی دیگر** بجهت صداع مذکور گلنار برگ مورد پوست انار در سرکه و آب بپزند و قدر
مشک عود خام قصب الذریره کوبیده در آن حل کنند و قدری شراب کهنه افزوده ضماد کنند **ضمادی**
معتدل که در صداع زمانی که مزمن شده باشد بکار آید انار ترش شیرین بشکافند با پوست در شراب کهنه بپزند
و بسایند و ضماد کنند **ضمادی دیگر** معتدل برگ مورد تر برگ سرو برگ بید خطمی اکلیل الملک بکوبند
آن بکشند و اگر به بپزند بنفشه و آب آن لیسیانند روا باشد بس با روغن سوسن و شراب کهنه و خل کرده چند جوشی دهند

بهند و قدری مر و قصب الذریره و گل ارمنی و شب یمانی کوفته در خرقه بسته بان کوشانند و بهت بمالند و بقفا نهند
و خرقه بدان تر کنند و بر سر نهند **ضمادی** محلل بجهة صداع نه کوهر مرده سنگ مرکب یکدرم جدبیدستر درم موم
پنجدرم روغن گل بست درم موم در روغن بگدازند و ادویه کوفته و بیخته بسر کرده ساخته ضمادا حل کنند و پارچه تبان
مالیده نیم گرم کرده بر سر نهند **ضمادی** محلل قوی تر از اجزای مذکوره در شراب کهنه تر کنند و بعد با نمکل روغن
یاسمین یا روغن سوسن کنند **ضمادی** که صداع و شقیقه و درد چشم و دندان و نقرس و فالج و امثال انرا نفع دهد ... بلیت
بر صدغین نهند منع نزلات از چشم کند و چون بر مثانه نهند بول براند و چون بر لسع عقرب نهند درد وی بنشاند
و چون بر شکم نهند اورام عضای باطنه را سود دهد انشاء الله تعالی در ملفوظ سوم بیاید **ضمادی** که صداع گرم
را از سر برد و بلغم و سودا نفع دهد منقول از شرح موجز نفیس یک کف ساده در یک رطل آب جوش کنند و حنا را در ان خمیر کرده بر سر
به بندند و یک شب تمام بسته دارند **ضمادی دیگر** که برای صداع مزمن بعد حلق راس بکار می آرند فرفیون
دو مثقال کوفته آب مرزنجوش با سرشته بر سر نهند و اگر در بعضی زیادتی حرارت باشد سفیده تخم مرغ و روغن گل
واندکی سرکه داخل کنند **ضمادی دیگر** جهة صداع مزمن فرفیون دو درم موم زرد سی درم روغن
شبت صد و بست درم علی الرسم مرتب سازند این هر دو نسخه از منهاج است **ضمادی** که جهة بیضه دموی بعد فصد
و تنقیه بکار آید منقول از شرح شیاف مامیثا یوشن در هندی هر یک یکدرم هر دو را در عصاره کاسنی بست
درم حل کنند و آرد جو و خطمی و بنفشه سحق کرده بقدر ضماد کردن داخل کرده بکار آرند **ضمادی دیگر** منقول
از شرح جهة بیضه رطوبی که اگر از تنقیه و تدابیر دیگر دفع نشود بامر الله تعالی ازین ضماد دفع شود دقیق کرسنه
و دقیق شعیر هر واحد ده درم صبر زرد چند ... درم سحق کرده با سرکه و مزیج آب خمیر کرده قدری روغن یاسمین
یا روغن خیری داخل کرده بر سر ضماد کنند **ضمادی** که تسکین خوده و شقیقه کند تسکین قوی الیبوح زعفران
جندبیدستر با دقیق خطمی و دقیق شعیر و دقیق ترکتان با آب گرم یا گلاب و یا آب مکان خمیر کرده بر مقدم سر
ضماد کنند **کلمه سیزدهم از ملفوظ اول** صداعی و شقیقی در ذکر دوائی که مصدر بطلا عمله است
طلا بالمد والکسر در لغت هر چه اندوده و مالند بر جایی و در اصطلاح اطبا چیزی است که مالیده شود و غلیظ
و فرق در میان آن و ضماد در لفظ ضماد و ند گویند **طلای** که صداع را سود دهد خسته شفتالو با آب
سائیده بر صدغین و جبهه مالند **طلای دیگر** قوی تر از اول تخم کاهو با یک یک کرسنه دو ... برگ
کاهو خسته شفتالو بسایند و تخم کاهو بدان سرشته طلا کنند و این طلا منوم هم هست **طلای** که صداع را
سود مند بود درد در یکساعت بنشاند افیون خشخاش بسایند و پوست خشخاش یکدرم سحق نمایند در دورا
با آب کاهو طلا فرمایند **طلای** که صداع را از نشستن در آفتاب بهم رسد سود دارد و دو ... مغز ... در ...

محل کرده و ساکن کند زعفران یکدانگ افیون دو دانگ بزرالبنج نیم درم صندل سپید صندل سرخ انزروت هر یک
یکدرم کوفته بیخته و بگلاب آمیخته طلا کنند **طلای دیگر** جهت صداع احتراقی صندل سرخ صندل سفید انزروت
هر یکی یکدرم افیون نیم درم کوفته و بیخته با آب گشنیز طلا کنند **طلای** نافع جهت صداع حاری حرکت صاحب حمی صداع
طلا نمایند صندل سرخ صندل سفید تخم کاهو گشنیز خشک با آب کاهو و آب گشنیز تر گلاب سایند و بر پیشانی طلا نمایند **طلا**
که در درد سر گرم و بخار پیدا کند بنفشه برگ نیلوفر هر یکی پنجدرم صندل سرخ صندل سفید هر یکی سه درم گلسرخ دو مثقال شیاف
مامیثا دو درم شاه چینی یکدرم و نیکو کوفته و بیخته بگلاب بر پیشانی و بر ناگوش طلا کنند **طلای دیگر** که صداع را
از زیادتی بخار است باشد سود دارد مازو گلنار سماق هر یک یک جزو صبر زرد و زعفران هر یک نیم جزو کوفته و بیخته
بگلاب یا آب بر پیشانی و صدغین طلا کنند **طلا** جهت صداعی که از تناول اشیاء حاره بهم رسد نیلوفر صندل
حضض شیاف مامیثا کوفته و بیخته با آب خیار و قرع و کاهو و گشنیز سبز و قدری سرکه و گلاب و روغن گل طلا کنند
طلای که صداع حار را نافع است زعفران یکدرم بیخ لفاح یک مثقال افیون شیاف مامیثا هر یک دو درم صندلین
تخم کاهو هر یک سه درم نیلوفر گلسرخ هر یک چهار درم با آب برگ کاهوی سبز آمیخته بر پیشانی و صدغین مالند
طلای که صداع گرم را سود دارد و در بر درد سر که از گرمی بود نافع باشد تراشه کدو برگ بید برگ خرفه برگ
خطمی بستان افروز و مساوی سائیده و گلاب بر آن ریخته و قدری سرکه آمیخته و صندلین سائیده ممزوج کرده بر سر
طلای دیگر هم درین باب سویق شعیر نیم قطور تا آب گشنیز و آب خرفه در هم گرد شده و بر سر و بر موضع درد طلا
کنند **طلای** که در صداع حار و جار بیاری حاده در وقت بیهوشی بکار آید آرد جو ده درم سبوس گندم
بنفشه هر یک پنجدرم برگ خطمی سه درم کوفته و بیخته با آب بید و روغن گل آمیخته قدری سرکه ریخته بر سر طلا کنند
طلای که صداع دموی را نافع بود و دار و چون طلب عصاره برگ بید با قدری سرکه استعمال کنند **طلا** للصدغین
صندل دو جزو انزروت نصف جزو افیون سدس جزو با آب کاهو و گشنیز تر سائیده بر صدغ یا صدغ طلا کنند **طلای**
که مورث نوم بود للصدغین جهت شقیقه حقیقی و شقیقه معین افیون نیم درم مر یکدرم تخم کاسنی تخم کاهو هر یکی
دو درم حضض مکی سه درم کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا آمیخته بر دو خرقه مدور گذاشته بر صدغین بچسبانند تا خشک
شود این نسخه منقول است از معالجات تقراطی **طلا** جهت صداع حار و شقیقه حاره بزر البنج بند انجس شیاف
مامیثا گلسرخ صندل فوفل بیخ لفاح افیون با سرکه و گلاب سرشته بر پیشانی طلا کنند و خرقه بگل حمر در روغن گل
و گلاب تر کرده بر آن نهند هرگاه خشک شود اعاده کنند و ازین اشیاء در بینی و گوش نیز تقطیر کنند بروغن
گل و قدری سرکه آمیخته و هرگاه وجع شدید بود درین اشیاء انزروت بیفزایند و بر صدغین بچسبانند تا بالای
او قصه از ابریشم خام بکشند و ندور دارند که خشک شود و مانع از حرکت شریانین گردد و این طلا هم مسمی است

است بلاذوق و ملتقط است از قرابادین نجیبی **طلای** که از نوع شقیقه و صداع را سود مند بود و درد بنشاند
کافور جند بیدستر افیون یکدانگ صمغ عربی انزروت هر یک نیم درم کندر بیخ لفاح زعفران صبر هر یک یکدرم بزر البنج
گل ارمنی هر یک دو درم کوفته و بیخته بآب آمیخته در شقیقه و محل درد طلا کنند **طلائی** جهة شقیقه و صداع بر قسم
خصوص بارد مجرب بی نظیر و معمول جد امجد و والد ماجد این حقیر است زنجبیل صندل سفید پوست بیخ خسر درع
کوفته و بیخته بآب شسته برنج سرخ که آنرا درینجا برنج ساٹهی میگویند خوب باریک سائیده بر پیشانی و شقیقه طلا نمایند
طلائی که صداع حار و بارد را نافع است مر زعفران افیون بزر البنج کنند مساوی بگلاب تر ساخته بر صدغین
طلا کنند **طلائی** که صداع بارد ساذج را نافع است رماد چوب انجیر باسرکه سائیده طلا کنند همچنین زرد چوب
بروغن بادام تلخ سائیده **طلائی** که صداع بارد را سودمند بود صبر مشک جند بیدستر فرفیون صمغ عربی
زعفران عود هر یک دو دانگ افیون درسنگی و نیم بآب کرفس یا آب مرزنگوش تر ساخته بر پاره کاغذ کشند
و بر پیشانی و صدغین اندازند **طلائی دیگر** جهة صداع بارد صبر جند بیدستر قسط مر صمغ عربی زعفران
هر یکی دو درم انزروت کندش هر یکی سه درم کوفته بحریر بیخته بآب حل کرده بر پارچه کهنه نشسته بر سر
بچسپانند **طلا** جهة صداع بلغمی منقول از محمد زکریا جند بیدستر فرفیون خردل افیون همه را با شراب
کهنه سائیده طلا کنند **طلائی دیگر** جهة صداع بلغمی منقول از ثابت بن قره صمغ عربی زعفران جند
بیدستر افیون هر یک یکدرم عروت یکدرم و نیم صبر فرفیون قسط هر یک دو درم کندر سه درم بشراب بیخته طلا
کنند **طلا** جهة صداع حزبی و منقطعی که با تب و اختلاط عقل باشد گل ارمنی شیاف مامیثا بابونه هر یک
یکدرم صندل سرخ آس یابس بهرو جند دو درم کوفته و بیخته بگلاب نیم گرم طلا کنند **طلائی دیگر** جهة درد سر که از زحم
بهم رسد اطراف معمود و اطراف سر و بینی بسایند و با روغن سوسن بیالایند و لاذن اکلیل الملک قصب الذریره گل ارمنی
شیانی کوفته و بیخته بیامیزند و طلا نمایند و اگر مورد و سعد و تازه بهم رسد برگهای خشک هر دو کوفته داخل کنند
طلائی جهة صداع که از ضعف دماغ و خشکے آن که بسبب ماده باشد نافع است مغز ساق گوساله پیه مرغ مسکه
در هم آمیخته بمالند **طلائی دیگر** جهة صداعی که از ضعف دماغ بود منقول از قرابادین جلالی و مجرب نوشته
کشنیز خشک تخم ریحان تخم خشخاش نخود گندم مغز بادام شیرین مغز پسته همه را علیحده علیحده بر شته مغز
خسته شفتالو مغز دانه کدو مغز دانه صحیح مغز تخم خیارین مغز دانه سفرجل هر یکی جزوی همه را بسایند و صندل سفید
یک نیم جزو و صندل سرخ یک نیم جزو هر دو را بگلاب سائیده و بیامیزند و همه را در گلاب و عرق بید و عرق
طلع و آب سیب شیرین و آب سیب شیرین هر یکی قدری حل کنند و نبات سه جزو نیز داخل کنند و طلا نمایند
طلائی که جهة بیضه از جالینوس منقول است زبل کبوتر راعی با خزف سائیده و طلا نمایند همچنین استعمال

طلاء دیگر که در علاج شقیقه و صداع مجرب است خردل را با [illegible] زبل کبوتر [illegible] کرده میشود
جهت صداع صفراوی که از استفراغ [illegible] برای [illegible] شود بامر الله سبحانه زائل شود دیگر گلاب سی درم
سرکه کهنه [illegible] دو درم روغن گل خالص سه درم شیاف مامیثا باریک کوفته بجز بیخته صندل سفید سائیده
بر یکجا [illegible] بسرشته کنند تا خوب بیامیزد و نرم شود پس همیشه سر را بآن تمریخ کنند

کلمه چهاردهم

از ملفوظ اول صلاحی و تحقیقی در ذکر دواهای که مصدر بعین مهمله است **عصیر ورد** جهت صداع دموی
نافع منقول از شرح بگیرند [illegible] تازه عصاره آن در ثلث رطل خل حل کنند و در آن شکر یا ترنجبین از اوقیه
و نصف تا دو اوقیه بنوشانند **عطوس** دوای را گویند که [illegible] کرده شود در بینی انسان تا عطسه آرد و اگر نفخ
بر جهت دوا ضعف عدم تحمل بیمار کرده در پارچه بسته ببویند که [illegible] از مسامات خرقه بمشام رسد بسم دوات
عطوسی که صداع [illegible] سبب [illegible] را سودمند [illegible] خربق سیاه مرزنجوش [illegible] یکی [illegible] درم اشنان خردل کندش
شونیز [illegible] مقل یکی [illegible] سیاه [illegible] فلفل [illegible] درم مشک [illegible] کوفته بجز بیخته در خرقه کتان
بسته ببویند که عطسه آرد **عطوسی** که شقیقه و لقوه و فالج و سکته و جمیع امراض بارده سر را نافع است قوت دماغ
قوت دهد [illegible] را سودمند [illegible] اخراج [illegible] کند کندش شونیز زرنیخ فلفل جندبیدستر زراوند حب البان
عاقرقرحا بوره ارمنی مساوی کوفته بجز بیخته در بینی دمند **عطوس دیگر** که [illegible] نافع [illegible] حنظل فلفل
اسطوخودوس جندبیدستر [illegible] درم کندش [illegible] درم کوفته بیخته [illegible] در بینی دمند

کلمه پانزدهم

از ملفوظ اول صلاحی و تحقیقی در ذکر دواهای که مصدر بغین معجمه است **غرور** در لغت
[illegible] غرغره کنند از ادویه [illegible] اصطلاحی [illegible] مخصوص [illegible] شده جمیع غرورات
غرغره لغوی معروف است و اصطلاحی عبارت از انداختن مشروب است در دهن و گردانیدن آن تا بیخ
حلق بغیر فرو بردن [illegible] در عرف اطلاق بر معنی غرور میکنند و باید دانست که تنقیه دماغ بغرورات
بیش از تنقیه مسهلات اگر ماده بسیار بود [illegible] **غرور** جهت صداع نمک در سرکه حل کرده غرغره
نسخه غرغره که صداع فالج و لقوه را سودمند بود نوشادر سه درم [illegible] از [illegible] سکنجبین [illegible]
عاقرقرحا [illegible] چهار درم [illegible] سکنجبین عنصلی
یا [illegible] غرغره نمایند **غرغره** هر [illegible] را که [illegible] شود ساکن کند [illegible] زعفران [illegible]
صعتر فارسی حب الغار [illegible] بجوشانند [illegible] سکنجبین [illegible] غرغره کنند **غرغره** [illegible]
[illegible] کند [illegible] عاقرقرحا فلفل [illegible] یک [illegible] درم [illegible] خردل [illegible] گرفته
بجوشانند [illegible] غرغره کنند [illegible] حب الرمان [illegible]

نموده **غرغره** کرد دماغ را از فضول پاک کند مویزج دو دانگ و نیم عاقرقرحا خردل هر یک یکدرم کوفته بیخته سکنجبین
عنصلی آمیخته غرغره نمایند **کلمهٔ شانزدهم از ملفوظ اول** صداعی و تحقیقی در ذکر دوائی که معتمد بقار
است **فلونیا** در اصل یونانی است منسوب بجانب فیلیون طرسوسی که آنرا فیلن هم گویند و بار نسخهای آن متعدد
شده چنانچه مرقوم میشود **فلونیا پارسی** صداع و جمیع دردها را فوراً زایل نماید و دماغ را قوت دهد و حفظ
بفزاید و استعمال وی با نافع آید و چشم را قوت دهد و باه را بیفزاید و جنین را محافظت کرده بریزد و رگ کند و نزف
خون از هر موضع که باشد دور کند کافور دو دانگ و نیم زرنباد درونج مروارید ناسفته مشک هر یک یکدرم جند بیدستر
یکدرم **فرفیون** سنبل الطیب عاقرقرحا هر یک دو درم زعفران پنجدرم افیون گل مختوم هر یک ده درم فلفل
سفید بزرالبنج هر یک بیست درم کوفته و بیخته بعسل سرشته و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یکدرم این نسخه
موافق قرابادین شفائی است و در جلائی مروارید و مشک هر یک نیم مثقال در ادویه و در مرهم مرقوم
و گل مختوم را ننوشته که بعضی اطبائی فرمایند و در قرابادین شیخ تسم هر یکی دو درم را خلاست و قوت این
ترکیب و فلونیای رومی تا سال و نزد بعضی چهار سال میماند **فلونیا پارسی نسخهٔ دیگر** منقول از شرح حکیم گیلانی
مختصر نسخهٔ اول عاقرقرحا فرفیون سنبل هر واحد یکدرم زعفران پنجدرم افیون ده درم فلفل سفید بزرالبنج سفید هر یک بیست
درم عسل بقدر کفایت قند شربت برای قوی مقدار یک جزو و برای کم قوت قدر باقلاء و بر اسپ
چنان قدر حمصه و حکیم نوشته مدود از سکین الاوجاع **فلونیا پارسی نسخهٔ دیگر** مشک دو قیراط مروارید
ناسفته جند بیدستر زرنباد درونج هر واحد نصف درم عاقرقرحا سنبل فرفیون کافور هر یک یکدرم زعفران
دو درم بزرالبنج افیون طین رومی هر یک پنجدرم فلفل ابیض ده درم **فلونیا پارسی نسخهٔ دیگر**
کندر حاما زعفران هر یک یکدرم و نیم ساذج هندی دو درم استرک سنبل فلفل ابیض هر واحد ششدرم
قسط مر هر کدام یکوقیه فلفل اسود پنجاه درم عسل بقدر کفایت این دو نسخه هم از حکیم مسطور است **فلونیا**
حافظ الارواح مجرب قریب الاعتدال موافق امزجه حاره و بارده جهة تسکین اوجاع که از نزله
صداع است و جهة تقویت دماغ و حبس نزلات مفید مشک نیم مثقال زرنباد درونج بسباسه
عود قمار سیاه ساذج هندی حب بلسان عود بلسان سعد زرنب قسط بحری جوزبوا لسان العصافیر
دار فلفل سلیخه اسارون قرنفل زنجبیل رازیانه انیسون قشر نقل قشر فیون پوست ترنج پوست پسته
ورق نقره بهمن سرخ بهمن سفید تخم خشخاش بادرنجبویه بوزیدان هر یک دو مثقال صندل سفید دارچینی
طباشیر سنبل الطیب گل سرخ خشخاش مغز چلغوزه خیار چنبر گل گاوزبان هر یک سه مثقال
زعفران کشنیز خشک هر یک پنج مثقال فلفل سفید بزرالبنج هر یک دو مثقال آمله کشنیز پرورده

هفتاد مثقال عسل سه وزن ادویه و جهت بعضی این ادویه نیز اضافه میشود یاقوت لعل ورق طلا عنبر
اشهب هر یک دو مثقال کهربا مروارید بسد مرجان عقیق هر یک سه مثقال **فلونیا رومی** با وجود شامل
بودن این منافع تا هنگام در تحقیقات مناسب است مشتمل است از برای تسکین جمیع دردها و باز داشتن نزف
و دفع کردن نفث الدم و اسهال مزمن و قولنج و صیحه و نسیان طمث را و معجونی است مبارک ساذج هندی
سلیخه حب بلسان عاقرقرحا فرفیون هر یک مثقال تخم کرفس نبطی سه مثقال تخم کرفس کوهی سنبل الطیب
هر یک چهار مثقال زعفران پنج مثقال افیون مصری ده مثقال فلفل سفید دار فلفل بزرالبنج هر یک بیست مثقال
و در بعضی نسخها عوض تخم کرفس دو قوت مجموع کوفته و بیخته بعسل بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی دانگی
تا نیم مثقال جهت قولنج در طبیخ جعده و جهت ورم معده در طبیخ انیسون و جهت سپرز با سکنجبین و جهت گرده و مثانه
در طبیخ بزرهای و جهت باز داشتن خون در طبیخ سماق بدهند و در بعضی نسخها دوا را بروغن بلسان چرب کرده
معجون ساختن مرقوم است **فلونیا** طبی جهت یکجا این ادویه و اوزان ساخته و در نسخهای تجربه مرقوم قبله گاه
یافته ورق نقره مشک خالص هر یک شش یا سه روغن بلسان کفیده قطراسالیون ساذج سلیخه عاقرقرحا حب بلسان
فرفیون هر یک یکدرم تخم کرفس سه درم سنبل الطیب چهار درم زعفران پنجدرم فلفل سفید بزرالبنج هر یک شش درم
افیون مصری چهار ده درم عسل سفید با و بالا چهار سیر معجون سازند **فلونیا** که حبی دیگر ترتیب داده جدوار
خطائی ورق طلا هر یک یک مثقال مشک تبتی ورق نقره پوست هلیله کابلی هلیله سیاه مقل ازرق
فلفل سفید انیسون نقل بوزیدان قاقله مثقال خولنجان بوزیدان بهمن سرخ زنجبیل هر یک دو مثقال کهربا عود هندی
فلفل دارچینی مصطکی قرنفل بزرالبنج سنبل الطیب مر صاف عاقرقرحا ابریشم مقرض زعفران افیون لسان الثور اسطو
خودوس تخم خشخاش تخم کاسنی صندل سفید هر یک در نیم مثقال مروارید ناسفته جوز بوا بسباسه جنتیانا
رومی هر یک سه مثقال افیون ده مثقال عسل سه وزن ادویه بطریق معهود معجون سازند و در ظرف چینی کرده
تا دو ماه نگاه دارند و بعد از دو ماه استعمال نمایند **فلونیا طرسوسی** بیان طرسوسی رومی است که نسخه
این معجون موافق نسخه مشهوره است که فرق داشته اعاده این کرده باز نگاشته ساذج سلیخه عاقرقرحا
فرفیون حب بلسان زعفران هر یک یکدرم تخم کرفس سه درم قطراسالیون سنبل الطیب هر یک چهار درم افیون
ده درم فلفل سفید بزرالبنج هر یک بیست درم عسل سه وزن ادویه **فلونیا عماد الدین محمود**
مشک عنبر اشهب هر یک پنج جزو فرفیون عاقرقرحا هر یک نصف جزو سنبل سفید تخم کشنیز خشک مقشر
طباشیر سفید گل سرخ بهمن سفید بهمن سرخ عود قماری جند بیدستر سنبل دارچینی دار فلفل مصطکی کبابه
سنبل الطیب زعفران ساذج هندی قشب کهربا قرنفل جدوار تخم کرفس بادیان هر یک یکجزو پوست

پوست هلیله زرد هلیله کابلی اسطوخودوس زرنباد بادرنجبویه پوست ترنج هر یک نیم جزو خصیة الثعلب خولنجان هر یک
درونج عقربی بزرالبنج روغن بادام هر یک پنج جزو افیون ورق طلا ورق نقره هر یک ده عدد یا کم و زیاد حسب اجزا عسل
سه چند ادویه **فلونیا عماد الدین محمود** که میرزا حسین مدان مداومت می‌نمود فرفیون یک مثقال یشب
یاقوت احمر مشک جدوار اعلی ورق طلا قرنفل فادزهر قاقله صغار زنجبیل دارچینی دارفلفل زرنب بادرنجبویه
خولنجان حب بلسان عود بلسان پوست بیرون پسته بوزیدان اشنه عاقرقرحا هر یک دو مثقال مروارید ناسفته
بسد کهربا ورق نقره سعد کوفی عود قماری سنبل الطیب ساذج هندی درونج عقربی بادیه شتر اعرابی
جوز بوا بسباسه تخم بادرنجبویه کاذربان گل سرخ کرفس نانخواه پوست ترنج بهمن سفید هر یک سه مثقال خصیة الثعلب
شقاقل مصری زرنباد لسان العصافیر هر یک چهار مثقال مصطگی اسطوخودوس ابریشم مقرض تخم خشخاش
تخم کاهو تودری نارجیل چلغوزه مغز تخم خیار مغز پسته مغز تخم خربزه شکر دکان هر یک پنج مثقال
بزرالبنج پانزده مثقال فلفل سیاه زعفران هر یک بیست مثقال افیون در خور مزاج هرکس عسل سه وزن
ادویه معجون ساخته بدستور نگاه دارند **فلونیا عماد الدین نسخه دیگر** مشک خالص ابریشم مقرض
هر یک مثقال یاقوت لعل مروارید مرجان بسد یشب سفید ورق طلا جوزبوا جدوار خطائی بادرنجبویه درونج
عقربی عقیق یمنی کهربا عود دارچینی قرنفل مصطگی بزرالبنج تخم کرفس سنبل الطیب عنبر زرنباد انیسون بخاشیر گل ارمنی
ساذج هندی کبابه خصیة الثعلب دارفلفل زنجبیل عرق بابونه مغز چلغوزه سغطیلج زرا وند مغز نارجیل پوست
هلیله بابونه آمله مغز سعد کوفی عود بلسان حب الاس قصب الذریره مغز پسته مغز تخم خربزه لسان گشنیز خشک
خولنجان بنفشه ریوند چینی فقاح اذخر تخم کاسنی بهمن سفید بهمن سرخ لسان الثور اشنه سفید هر یک دو مثقال
رازیانه اسطوخودوس گل سرخ هر یک سه مثقال صندل چهار مثقال پنج جدوار صینی بزرالبنج هر یک ده مثقال
مصطگی زعفران هر یک بیست مثقال افیون چهل مثقال عسل مصفی سه وزن ادویه **فلونیا عماد الدین**
نسخه دیگر جهت شاه اسمعیل ساخته بسیار مفید است تخم کاسنی بزرالبنج کتیرا فیون عاقرقرحا
فودنج مرزنجوش صمغ عربی مازو اصل السوس بسبایس هر یک یک مثقال اسطوخودوس خولنجان زنجبیل
فلفل گرد دارفلفل قسط شیرین سعد کوفی قصب الذریره حب الاس عود بلسان حنطیانا رومی حب البان
مرصافی فطراسالیون گل مختوم نارجیل انیسون خصیة الثعلب شقاقل چلغوزه مغز بیدانه مشک طرامشیع حاشا
عظام عاج فقاح اذخر کمافیطوس تخم شلغم بوزیدان کبری هر یک دو مثقال فیروزه بسد یاری عقیق یمانی
حجر یشب بادزهر حیوانی ورق طلا بهمن سرخ بهمن سفید تودری تخم فلنجمشک تخم خرفه قرنفل قاقله سفید نوشیاری
کافی اشنه زوفا مصری زرنباد طویل لسان العصافیر کندر رومی سنبل ازرق هر یک سه مثقال یاقوت

رمانی یاقوت کبود حجر الیهود زرنباد شیرین درونج عقربی سلیخه درج عنبر هریک چهار مثقال البسه پوست اترج
پوست بیرون پسته دارچینی ساذج هندی ورق بادرنجبویه تخم بادرنجبویه صندل سفید مبرد صندل سرخ بزر تخم
کشنیز ورق گل سرخ آمله منقی هرکدام پنج مثقال لعل بدخشان کهربا شمعی مشک خالص ابریشم خام عود قماری سنبل الطیب
از هریک شش مثقال مروارید ناسفته جدوار خطائی لسان الثور اسارون شامی از هرکدام هفت مثقال جابشیر
نه مثقال زعفران ده مثقال افیون دوازده مثقال مصطکی نهر ده مثقال عسل سه وزن ادویه **فلونیا**
محمودی که در نشا فایق تر و بنافع تر سے تر در اکبر اختصر تر است مشک نیم مثقال عنبر اشهب یک
مثقال سنبل الطیب اسارون بسباسه هیل دار چینی مصطکی ریوند چینی زنجبیل افیون هریک دو مثقال تخم
کرفس زعفران گل سرخ هریک شش مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره صد عدد عسل سه وزن ادویه بدستور
معجون سازند **کلمه مقدمه ام از ملفوظ اول** صناعی در تحقیق در ذکر دوائی که مصدر بقاف است
قرص قرصة بالضم در لغت کلیچه را گویند قرصة و اقراص و قرص جماعت پس لفظ قرص اسم واحد
است و اسم جمع و همچنین قرصة بلفظ قرص خاص جمع است و در اصطلاح اطبا عبارت است از دوائی که کوفته
اگر ذی رطوبت است تنها و اگر یابسه است آب یا مائع دیگر سرشته شکل گردی حوز و یا گلان سازند و برای اقراص
باب دراسمی است که تسمیه کرده است اول آنرا اندروماخس صاحب تریاق که ترکیب را داول قرص افعی را و قرص کرد
حفظ میکند قوی ادویه را در حکم حالا آن قریب جرب است از آن جهه [illegible] است در میان سفوفات و معاجین و باقی
میماند قوت که از اقراص متداوله تا شش ماه مگر اقراص کبار مثل قرص افعی که تا چهار سال مثل [illegible] که [illegible]
که تا دو سال [illegible] ادویه قرص باید که [illegible] دن بسیار بکوبند تا خمیر خشک گردد و بعد تقریص منشق نگردد و در
سایه خشک کنند و صبح و شام منقلب [illegible] گذارند تا که تماره خشک شود و هیچ ترسی
[illegible] نماند و الا متشنج گردد و [illegible] **قرص اقرقوموما** معنی این قرص زعفران است [illegible]
قوسما در لغت اهل یونان [illegible] زعفران است منقول از تذکره [illegible] خفقان و ضعف کبد
و معده را نافع بود و [illegible] ساذج هندی سنبل هر یک [illegible] درم دارچینی زعفران قوه هر واحد شش درم
[illegible] حب الزعفران بیخ [illegible] قصب الذریره [illegible] هریک سه درم کوفته با شراب خمیر کرده قرص
سازند [illegible] **قرص اندروخوردان** مولف این باسم بادشاه [illegible] تالیف
کرده داخل میشود در تریاق و دیگر معاجین کبار نفع میکند بصداع حار [illegible] و قوت
[illegible] عود بلسان [illegible] قصب الذریره [illegible]
برابر [illegible] گل سرخ و مصطکی [illegible] داخل است [illegible] مرقوم است

است در تذکره اما در قرابادین شاهی پنج متروک داشته و بابونه در قسم سرخ و سفید انجیر و شراب
و عسل سرشتن و هر قرصی وزن مثقال ساختن نگاشته **قرص اندرون خوردن** مختار حنین بن اسحق دارشیشعان
قصب الذریره اسارون عود بلسان سلیخه مصطکی هر یک شش مثقال فقاح اذخر زعفران هر یک دوازده مثقال
اقحوان بیست مثقال دارچینی حماما هر یک بیست و چهار مثقال کوفته و بیخته بشراب ریحانی سرشته و دست بروغن
بلسان چرب کنند و اقراص سازند و در سایه خشک کنند **قرص اندرون خوردن نسخه دیگر** دارچینی هر یک
بیست و چهار مثقال حماما اقحوان سفید هر یک بیست مثقال سنبل هندی شانزده مثقال زعفران دوازده مثقال
دارشیشعان قصب الذریره فو اسارون عود بلسان سلیخه جبنه مصطکی هر یک شش مثقال قرص
سازند **قرص اندرون خوردن نسخه دیگر** زعفران سنبل ساذج هر واحد دوازده مثقال عود
دارشیشعان قصب الذریره اسارون عود بلسان حماما موکیه فو اقحوان هر واحد هژده مثقال مر بیست و چهار
مثقال بدستور قرص سازند **قرص اندرون خوردن نسخه دیگر** پوست دارشیشعان قصب الذریره
قسط عود بلسان اسارون حماما مصطکی اقحوان سفید فو هر واحد شش مثقال زعفران دوازده مثقال
سنبل هندی ساذج هر واحد شانزده مثقال فقاح اذخر زراوند سلیخه دارچینی هر واحد بیست مثقال
مر بیست و چهار مثقال کوفته و بیخته بدستور قرص سازند **قرص بنفشه** در درد صفراوی را بغایت
مفید بود و تب را سکن چشم زایل کند و بلغم و صفرا را دفع کند و دماغ را از اخلاط پاک گرداند سقمونیا پرورده
چهار درم پوست هلیله زرد رب السوس از هر یکی ده درم تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده
بیست درم بنفشه خشک چهل درم کوفته و بیخته در شب قرصها بندند و بر پشت غربال بگذارند و سحرگاه در جلاب
یا سکنجبین حل کرده بخورند شربتی دو مثقال و پنج دانگ با ده درم شکر و قوت این قرص تا چهار ماه باقی
باشد **دیگر نسخه صاحب کامل** در درد سر و چشم و شقیقه را زایل کند و دماغ را از اخلاط پاک گرداند سقمونیا
مشوی نیم دانگ تربد سفید مجوف رب السوس از هر یکی نیم درم بنفشه دو درم کوفته بیخته قرصها سازند شربت
یکدرم تا یک مثقال **دیگر** از نسخه منهاج و حاوی تربد سفید مجوف ده درم پنج هلیله زرد خراشیده از هر یکی ده درم
بنفشه خشک ده درم کوفته بیخته با آب سرشته و قرص سازند و در سایه خشک کنند شربت یکدرم **دیگر**
سیم صاحب منهاج آورده سقمونیا مشوی نیم دانگ تربد سفید مجوف رب السوس از هر یکی
نیم درم بنفشه خشک ده درم بدستور قرصها سازند شربت یکدرم تا یک مثقال قوتش تا دو سال
باقیست این هر چهار نسخه از قرابادین جلالی است **قرص راوند** برای صداع و یرقان و وجع
سینه و معده و کبد و طحال و ریاح و جهت حمیات مزمنه و عسر بول و سوء هضم و سموم مجرب است

وباقی بماند قوت این چهار سال و شربت این یک مثقال است منقول از تذکره داود قرص فوه لک هر واحد
چهار تخم کرفس انیسون عصاره غافت افسنتین هر واحد سه جزو این قرصی است که اراده ادرار طمث باشد
والا این جزو در عصاره نصف فوه کافیست و اگر باشد صداع عتیق و از بلغم بود قسط مصطکی تربد هر یک چهار
جزو و اگر از بخار بود عوض قسط بلیله کابلی و عوض تربد بزر بنج داخل کنند و الا دارچینی چهار جزو داخل باید کرد
و اگر باشد تب و قبض پس اصل السوس گلسرخ طباشیر بنفشه هر واحد سه جزو اضافه کنند و اگر عطش باشد قبض
نبود تخم خرفه عوض کنند **قرص صندل مطلی** که صداع حار را نافع است صندل مقاصری خوشبو را
با گلاب اول سحق کنند بر سنگ خشن که جهت اینکار موضوع میباشد پس خشک سازند که هر یک دقیه او یکدرم
کتیرا اسپید بگیرند و کوفته و بیخته در گلاب تر کنند تا برسیده شود پس سنبل محکوک را در آن آمیزند و قدری کافور
نیز بقوا بیند جهت تطیب رایحه و ازدیاد تبرید و اقراص سازند و خشک کنند و اگر سائیدن صندل اتفاق نیفتد
کوفته و بیخته با گلاب که کتیرا در ان منقوع بود پس سرشته کافور افزوده اقراص سازند و عند حاجت طلا نمایند
و قرص صندل مشروب جای دیگر بیاید **قرص کوکب** وجه تسمیه این قرص را دو وجه نوشته اند یکی آنکه
یک جزو وی کوکب الارض است بدین جهت مسمی بکوکب شده دوم آنکه واضع وی سلیوس است و او دعوت کوکب
زحل میکرد و پیوسته متلبس بلباس آن کوکب بود و در ان زمان معروف و ملقب بکوکب گشته بود در [illegible] همین
زحل خطاب بصفقه و منافع وی با این گروه بهرحال قرصی است که طبیبان متقدم مبارک و بزرگ داشته اند
و ان معتدل است یابس در اولی و نفع میکند صداع [illegible] زرد قی دم را مطلقا ضعف معده و دماغ و کبد
و طحال را و هم فضول غلیظه و قولنج و قروح و سعال را و [illegible] در استعمال ریاستی بماند
قوت او تا چهار سال و حد شربت او از یکدرم تا دو مثقال است و قرص سالیوس تخم کرفس انیسون بزرالبنج
سپید سائیده هر واحد هشت درم جندبیدستر سنبل است بیخ لفاح طین مختوم سلیخه طلق هر واحد پنجدرم و در نسخه
دیگر خشخاش هم شش درم داخل است و صاحب تذکره گفته نزدیک من واجب است که اضافه کرده شود مصطکی
طباشیر قسط زعفران حلتیت هر واحد یکدرم که این موافق تر است جهت قطع حمیات و درد وجع جگر و اگر ضم کرده شود کافور
و افیون یکدرم جهت قطع ورم [illegible] تر باشد و حرقه بول را نیز نافع تر بود و در بعضی نسخ [illegible] افیون تخم خرفه
[illegible] کوکب الارض یعنی طلق هر یک پنجدرم [illegible] جندبیدستر سنبل سلیخه گل مختوم پوست بیخ لفاح هر یک چهاردرم
[illegible] منافع آن [illegible] پیشانی طلا کنند صداع را نافع باشد و منع نزلات کند و چون [illegible]
[illegible] کرم خورده نهند درد ساکن کند و چون آب [illegible] بگوش چکانند درد [illegible]
[illegible] آب [illegible] جمیع زهرها [illegible] جانوران را نافع بود و اگر

واگر شراب بجوشند سیلان موی و امعا و مثانه را نافع بود **قرص مثلث** صداع و شقیقه و سهر را
نافع بود و این قرص را مثلث ازان میسازند که در سائیدن آسان و با قرص اصلی کوزه غیر نما باشد تا
بخوردن بیاید و زبان رو نماید افیون مصری رصاص لادن کافور زعفران بزر البنج پوست بیخ لفاح بزر از هر واحد
دو درم و نصف کندر انزروت را یک درم و بعضی نسخها نقش آن است گل ارمنی هر واحد پنج درم کوفته و بیخته
بگلاب یا آب کاهو آمیخته قرص سه گوشه سازند وقت حاجت بگلاب یا آب کشنیز و یا آب برگ
کاهو یا سرکه با آب کوکنار و مانند آن سائیده بر جبهه و صدغین طلا نمایند و در صداع حار و با آب حنا و با آب بنگ
و مرزنجوش بعمل آرند و درین قرص بدرم ارم نیز ضماد میتوان کرد **قرص مثلث** مختصر از اول
افیون رصاص بزر البنج بیخ لفاح بالسویه بآب کاهو قرص سازند و بسرکه بعمل آرند و این نسخه در مجربات
والد ماجد مسطور است اما زعفران هم دران مرقوم است **قرص مثلث** که جهت درد سر
شاهزاده حکیم علی ساخته شیاف ماميثا حضض یکی چند بیدستر هر یک نیم توله نوشادر هندی بزر البنج
مرمکی سیمه سائیده هر یک یکتوله افیون مصری زعفران قرنفل هر یک دو توله با آب زنجبیل تازه قرص سازند
قرص مثلث که میرزا محمد حکیم ساخته و مجرب است زعفران بزر البنج بیخ لفاح هر یک دو درم فرفیون
لادن کافور هر یک بحدرم کندر انزروت را یک گل ارمنی هر یک ده درم کوفته و بیخته بگلاب آب کاهو
قرص سازند **قرص مثلث دیگر** مخترع حکیم علی زعفران بزر البنج هر یک نیم توله افیون مرمکی
پوست بیخ لفاح جند بیدستر شیاف ماميثا نیز از هر یک توله **قرص مثلث** که بعضی جمائی
هندی دارد و مخترع حکیم علی است جهت اقسام درد سر صندل شیاف ماميثا حضض یکی صبر
سقوطری صمغ عربی هر یکی یک مثقال نوشادر هندی تخم کاهو قطونا هر یکی یک توله کافور بزر البنج
صمغ درخت سرس هر یکی دو توله افیون سه توله ادویه را باریک بکوبند و با آب کشنیز تر و ارد کا خمیر کرده قرص
سازند و در سرکه یا روغن گل حل کرده بمالند **قرص من النصائح** منقول من التذکره جمیع انواع
صداع را نافع و منع نزلات و تقویت دماغ کند نمک اندرانی نمک طعام محرق نطرون محرق زرنیخ بورق
حب بن سعید کندش مرزنجوش خردل طرطیر محرق یعنی دردی شراب خشک شده هر واحد یک جزو کبریت
کل برنج بار زوسماق حاشا خردل فراسیون صمغ عربی کندر قرنفل عود صبر اصل السوس زرنیخ شب ساذج
سنبل جوز بوا هر واحد نصف جزو کوفته و بیخته بسرکه خرشش داده که دران صابون دو چند حل کرده باشند بسرشند
و قرص سازند وقت حاجت با آب گرم حل کرده طلا نمایند **قرص منقول از کناش فاخر**
که جهت درد شقیقه معمول و مجرب این فاصرست و بعد تنقیه اثری تمام دارد و اثری تمام ازین قرص

نیمکوفته در مرکی قلقطار رب انیسون رب حصرم هر یک سه درم قلقدیس ۵ درم زعفران شب یمانی صمغ عربی هر یک
پانزده درم گرفته و بیخته با رب مذکور و قدری سرکه قرصها سازند و وقت حاجت بسرکه یا آب زردی تخم مرغ
طلا نمایند **قطوری** در صداع التهابی بسیار مفید است منقول از شرح موجز سفیدی تخم مرغ بی سرکه
را در آب برگ بید سرد کرده با روغن مغز تخم کدو ممزوج نموده در گوش چکانند **قیروطی** در تلخیص اکبر
قاف و در دستور اللغه بفتح آن تصحیح کرده اند و آن در اصل عبارت از مرهم روغن است که موم را در روغن
گرم کرده بگدازند و حال اطلاق آن اسم بر مرکب این در حیز و تنها نیز کنند باسم مرهم روغن شرب
از ابهای آنرا از روی قول قرابادین یا از صمغ مذاب در آب را با این نام می خوانند **قیروطی** که صداع بارد نافع
بود منقول از کامل الصناعه موم سفید سه درم را در روغن زنبق و روغن سوسن و روغن سداب هر واحد نیم
اوقیه بگدازند و بدان کرده بیست اعصاره تمام سبز و مرزنجوش تازه و سداب رطب هر برابر بعد تنقیه دهند
وخرقه با آنها تر کرده نیم گرم بر سر گذارند **قیروطی** که جهت صداع و شقیقه سود دارد بعد از تنقیه و اخراج
مواد بکار آید منقول از شرح موجز موم را در روغن بنفشه بگدازند و از آتش فرود آورده قدری از عصاره خیار و
عصاره حطمی طبیخ بهشتند و خوب لت کرده بر سر ضماد نمایند و در هر حال البته دارند بس باب فاتر نشبر نبیند
قیروطی که شقیقه بعد از تنقیه و اخراج مواد مرجبه بسیار نفع میکند و جالینوس در شان او گفته لم اجمع معه ابی عمره
زیت یک رطل موم سفید ربع رطل فربیون یک اوقیه موم را با زیت بگدازند و فربیون سائیده بیامیزند و مرهم ساخته
بر شقیقه علیل طلا کنند **کلمه سی و دوم از ملفوظ اول** صداعی و شقیقی در ذکر دواهای که مصدر بکاف
است **کحلی** که استعمال آن ازاله صداع کند منقول از ... قلیمیا ... عنزروت الاعوه مخلوط
کرده در چشم صاحب علت کشند و تحقیق لفظ کحل در ادویه عینیه انشاء الله تعالی خواهد آمد **کحل هندی**
منقول از کتاب کرستاسی مکیفت که این کحل بغایت عجیب است بارها بتجربه رسیده و شقیقه با کل دور
میکند بعد از استعمال عود هندی مرتب شیل کرده پس افکنده نمک سنگ هر دو برابر با شیر زنی که پسر داشته
باشد باریک سائیده در آفتاب و صدفی بگذارند و قدری در چشم صاحب شقیقه بکشند و قدری در بینی آن چکانند
کماد با لکسر در لغت گرم کردن عضو است بچیزی بر وی نهند و نیز اسم خرقه مسخنه است که جهت تسکین
اوجاع بر اعضا بندند و در اصطلاح اطبا عبارت از اشیاء مسخنه بیار است که وضع کرده شود بر اعضا جهت تسکین
اوجاع و این را دو قسم کرده اند کماد تر و کماد خشک کماد تر مراد از اشیای مایعه گرم کرده است که از او در فنانه
ریا مثل آن تر کرده بر موضع درد بگذارند و کماد خشک عبارت از اشیای یابسه مسخنه است مثل حار ارزن که گرم کرده
شود و بر موضع مأوف و بعضی کماد المخصوص به پیشانی را نامند و جهت ترتب فائده از کماد شرط است

است به تنقیه از مواد والا احتمال ضرر بسیار دارد کما قال بقراط اذا خدرت لهم قبل الاستفراغ فانک تجذب الی موضع
العلة من الاعضاء المجاورة له ربما اکثر مما تحلله **ضماد** که صداع گرم را سود دهد آرد جو گل خطمی صندل سپید گل
سرخ گل بنفشه جمله برابر کوفته و بیخته بگلاب قدری روغن گل و قلیلی سرکه سرشته ضماد سر کنند **ضماد**
که شقیقه و اوجاع شدیده و ریاح غلیظه را سود دهد برگ مرزنجوش بابونه هر یک ده درم کوفته و بیخته بلعاب
حلبه سرشته ضماد کنند **ضماد هندی** جهة درد سر که از ناحیه غلبه باد باشد بیخ کرجال بیخ خیس بیخ بسبجه خردل
هر یک برابر گرفته و بیخته بطریق نان سازد گرم کرده هر جا که درد باشد نهند تخمین بکرات کنند از تکرار عمل انشاء الله تعالی
صحت کلی پذیرد **کلمه نوزدهم از ملفوظ اول** صداعی شقیقی در ذکر دواهایی که مصدر بلام است
لخلخه فی القاموس طیب معروف و در اصطلاح اطبا عبارت از اشیاء خوشبو است یا آبهایی است که خوشبوها
در آن حل کرده باشند و پیش بینی بیمار گذارند تا باستنشاق اثر آن بدماغ رسد و از و فایده دوا ظاهر گردد
لخلخه که صداع را نفع کند و عفونت را مانع آید صندل سپید سایند کشنیز خشک کوفته در گلاب و سرکه حل کرده در
ظرفی کنند و ببویند و آنچه که سهر باشد سرکه مطروح نمایند **لخلخه** که درد سر گرم را بنشاند و دماغ تر گرداند و قوت دهد
و خواب خوش آورد و خشکی را زایل کند گلاب یک استار آب کاهو تر آب کشنیز سبز آب کاسنی آب نیلوفر آب
سیب شیرین هر یکی پنج درم روغن گل سرکه هر یکی چهار درم صندل سپید سوده یک درم و نیم کافور نیم دانگ در شیشه
کنند و می بویند **لخلخه** که صداع دموی را نفع دهد آب خیار آب کاهو آب کشنیز سبز روغن گل سرکه قلیلی باهم
آمیخته در شیشه تخفض کرده ببویند **لخلخه** که صداع سقطی و ضربی را که با اختلاط عقل باشد سود مند
بود آب کشنیز سبز سرکه گلاب روغن گل صندل سفید سائیده صندل سرخ سائیده بعمل آرند **لخلخه بارده** روغن
گل روغن بنفشه هر واحد دو جزو خل خمر نصف جزو در شیشه حرکت داده به بویانند و اگر خواهند که زیاده تبرید کنند
آب کاهو تر و آب کشنیز تر و آب کدو و قدری کافور هم بیفزایند **لخلخه خشک** در درد سر نشاند و بخار را ماده گرم
دفع کند و دماغ را قوت دهد بنفشه برگ نیلوفر صندل سرخ هر یکی سه درم عود خام یک درم بر صلایه بسایند و برگ سیب
و صمغ عربی بسرشند و مثل شمامه سازند و پیش بینی نگه دارند **دیگر** گل سرخ ده درم بیخ بنفشه پنج درم هر یکی
را جدا جدا خوب بسایند و باهم کرده با گلاب بسرشند و بسایه نهند تا خشک شود بعد از ان نیم مثقال عنبر و یک
دانگ مشک خوب بسایند و در وی کنند و می بویند و این لخلخه معتدل است **لطوخ** در لغت چیزی را گویند
که بان ملوث کنند شی را و در اصطلاح اطبا کنایت است از دوا که بمالند بر عضوی از اعضا جهة استسقا **لطوخی**
که شقیقه را نافع بود تخم کاهو هر یک یک درم نبات الشیخ کتیرا هر یک دو دانگ افیون نیم دانگ کوفته و بیخته
بسرکه بسرشند و بر کاغذ پاره گسترده و بر شقیقه چسپانند **لطوخی دیگر** جهة شقیقه زعفران افیون دم الاخوین

صمغ عربی صابری کوفته و بیخته بسپیده تخم مرغ سرشته بر صدغین چسپانند **لطوخی** دیگر هم برای شقیقه حفقض
سه درم تخم کاسنی تخم کاهو هر یک دو درم مر کیدرم افیون یکدرم کوفته و بیخته بلعاب اسپغول سرشته برود و صلیه
کا غذ کنند و بر ناگوش چسپانند این هر سه نسخه از قرابادین شفائی است **لطوخی** که وجع صدغین و جبهه را تسکین
بخشد دقیق در دو آب کاسنی سبز حل کرده بمالند **لطوخی** که وجع صدغین در اس که بسبب آن معروف
باشد نفع بخشد مرکی را بسرکه حل کنند که مثل عصاره گشنک شود و مسح کنند بآن سر را و اگر مر را بخمیر سحق کرده بر سر
بمالند صداع مجهول السبب را نیز مفید است **کلمه بستم از ملفوظ اول** صداعی و شقیقی در ذکر دواهایی
که مصدر بمیم است **ماء الاصول**. بجهت صداع ریحی معدی مصطکی نانخواه قسرد مامایو دیه کرمی هر یک
سه درم بیخ اذخر انیسون سلیخه فاریقون هر یک یکدرم افتیمون اسطوخودوس هر یک هفت درم پوست
بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هر یک ده درم جوشانیده صاف نموده هر صبح سی درم گرم کنند
و هفت درم گل انگبین در آن حل کنند دو مرتبه دیگر صاف کرده چهار درم روغن بادام تلخ اضافه کرده بخورند
و اگر ده درم صبر سوده در آن حل کنند و سه روز در آفتاب نهند و هر روز پانزده درم با دو مثقال روغن
بید انجیر دهند اقوی باشد **ماء الرمان المر** آب انار میخوش تنها به خمار و صداع خماری نفع می بخشد و حسوی که از آب انار
و قطعات نانخوساخته باشند نفع میکند صداعی را که نزدیک خلو معده و صداعی را که از صفرا در معده بهم رسد
ماء السکر که جهت صداع حار بکار می آید در حرف جیم در تحقیق جلاب مذکور شده **ماء اللحم** در صداع یابس ساده
جهة ترطیب دماغ بدین بکار آید و بقصاب جمی یوم استفراغی نیز از استعمال این نفع بسیار رو نماید گوشت بشت ده گوسفند
تازه کشته را از چربی پاک کنند و نمک کرده کباب نیم برشته کنند و آن را در دیگ سنگین کرده و گلاب و آب سیب
ترش یا آب به ترش بر آن پاشند و سر پوش پوشیده بر دیگدان چندان گذارند که گوشت گرم شود
و آب از خود جدا کند پس آن آب را بکفچه بردارند و دیگر باره گلاب و آب میوه ها بپاشند و به دستور بکفچه بردارند
تا آن مقدار که قوت از گوشت گرفته شود پس جگر آب گوشتها در دیگ کنند و قدری شیر تر یا آب کدو تر اندک
نمکی در آن حل کرده چند جوش دهند که پخته تر شود پس بکار برند و اگر یبوست استفراغ دوا بهم رسیده باشد و طبع
نرم باشد قدری صمغ عربی و نشاسته بریان و حب الشیر سوده اضافه کرده بخورانند و اول محرور را با گلاب و آب
سیب و برگ خرفه و آب کدو تازه سرد دراشراب کهنه و از حبی و عسل بر بندد و اگر قوت بسیار ضعیف باشد عوض آب
میوه ها قدری شراب ریحانی وقت پختن گوشت بپاشند **مثرودیطوس** از معاجین کبار متضمن فواید بسیار
است و در جمیع امراض سده منفعت به تریاق اکبر بلکه در این باره اقوی و کبیر است مسمی شده باسم ملک
که عالم با کثر علوم و امر حکمای عصر بر تدوین ترکیبی جامع النفع در دفع سموم بوده تا حکما حسب فرمایش این

ملک عظیم این را مرتب ساخته ونفع عظیم ازآنها را این دریافته واین ترکیب درآن زمان و بعد این شهرهٔ آفاق بود هرگاه
که اندروماخس در تریاق قرص افعی افزود تریاق فاروق در دفع سموم ازین ترکیب ترقی نمود بهر حال این معجون
هم نافع بهمان امراضیست که در تریاق ذکر یافته واین را بعد شش ماه باستعمال درآرند وچشم نفع ظاهر ازین تا پانزده
سال دارند وقدر خوراک این زیاده از تریاق است سداب دو درم افیون درج مرسکبینج اسارون هریک سه درم
فوا قاقیا سره شقاقل بیخ فاریقون هریک چهار درم ونیم اشق سنبل رومی مصطگی صمغ عربی فطراسالیون فوذنج تخم رازیانه
تخم گلسرخ مشکطرامشیع هریک پنج درم سلیخه فلفل سفید فلفل سیاه سورنجان جعده اسقوردیون دوقو اکلیل الملک
جنطیانا حب بلسان روغن بلسان اقراص فوفیون مقل ازرق هریک هفت درم سنبل کندر حرف بابلی اذخر
عود بلسان اسطوخودوس سیساليوس قسط کمافیطوس قنه علک البطم دار فلفل عصاره لحیة التیس جند بیدستر
ساذج هندی میوه چاوشیر هریک هشت درم زعفران غاریقون زنجبیل دارچینی کتیرا هریک ده درم شراب
ریحانی وعسل منزوع الرغوه بقدر حاجت صموغ در شراب بخیسانند وباعسل معجون سازند این نسخه جمهور است ونزد
وواالدین نسخه هست که در نسخه جالینوس نیست وآن غاریقون وسورنجان وسداب یابس واشق ومشکطرامشیع
واسارون وکتیرا واسطوخودوس وکمافیطوس واکلیل الملک وعود بلسان وفلفل سیاه ومقل است ودر نسخه
جالینوس دو دواست که درین نسخه نیست وآن ایرسا ودلیخ است **صفت اقراص فوفیون** مستعمل مثرودیطوس
درین ترکیب منقول از کامل الصناعه اینچنین است تیم بذر عفران یکدرم فقر الیهود دو درم ونیم دار چینی
مقل ازرق سلیخه نطفار ریطیب سنبل رومی اکلیل الملک سعد کوفی حب الغار هریک سه درم زبیب طایفی
منقی چهار درم قصب الذریره نه درم مرمکی اذخر هریک دوازده درم علک البطم بیست وچهار درم آنچه حل
کردنی است در شراب وآن حل است یا در مثل آن حل کنند ودواهای دیگر کوفته وبیخته آمیخته باعسل کف
گرفته سه چند ادویه آغشته قرصها سازند ودر نسخه دیگر یکدوا هست که درین نسخه نیست وآن تخم سداب است وحکیم علی در شرح
قرابادین شیخ نوشته که ساختم من این ترکیب را چندبار بلکه زیاده از بیست بار وهرگاه ساختم اول بار رعایت کردم
احتیاط تام را موافق نوشته اطبا در ساختن دوا وانداختن باوصف این برآمد این دوا رقیق القوام زرد رنگ بنهایت
زردی به حدی که گمان بردم که ضایع شد پس قطع نظر ازان کرده داشتم پس بعد گذشتن شش ماه که دیدم یافتم
در نهایت جودت لون ورایحه وقوام وهرگاه تجربه کردم در امراض یافتم نافع تر پس اگر درین قسم دواها در ابتدا
چیزی منافر طبیعت دیده شود مبالات نباید کرد **مخلص اکبر** ترجمه لفظ یونانی سوطیر است معجونی است
جلیل النفع عظیم القدر ضامن عافیه وگفته است سامری که بوده است ثابت بن قره با این ترکیب مستغنی از
ماسوای این ومیگفت که این سه مضمون است داود انطاکی گفته که هلکردم نصف مثقال ازین درم بالبن

دادم بمسموم مدهوش بافاقت آمد بهمان زمان و دلک کردم زبان مفلوج را از هر دو طرف پس خلاص یافت
و قطع کردم باین ترکیب بعضی چشم را به قطور کردن بشیر نسار و امر کردم شخصی را به ته بین ذکر وقت جماع پس یافت
لذت عظیم را و در تغلیظ بسم اثر تمام وارد بهر حال دو هیئت نافع از صداع کهن و صرع و دوار و رعشه و فالج و تشنج
بلغمی و اوجاع مفاصل و ریاح مفاصل و درد دندان و انقطاع صوت و درد طبی و قروح امعا منقص و نفع میرساند
گرده و مثانه و تبهای کهنه زایل کند و محلل اورام و دافع سموم جمیع اقسام بود و چون با آب لسان الحمل یا آب عصی الراعی
بدهند قی الدم باز دارد و چون با آب رازیانه بنوشانند درد معده و ریاح غلیظه و سپرز را نافع آید قدر شربت تا یک
مثقال و وقت استعمال بعد از شش ماه و بقای قوت آن از یک سال تا هفت سال نوشته اند سیسالیوس یک مثقال حماما زعفران دار فلفل
هر یک چهار مثقال قسط دارچینی اقراص اقرو قرمامیوه سایلا اسارون هر یک شش مثقال سنبل هفت مثقال
افیون انیسون هر یک ده مثقال جندبیدستر فطراسالیون هر یک پانزده مثقال سلیخه اذخر هر یک یکرقیه و نیم تخم
ترمس دو رقیه عسل صاف سه وزن ادویه معجون سازند و اجزای اقراص اقرو قرمیا که او را اقرمعاشیر گویند
دیگر جز و مخلص اکبر است همان اجزای قرص اقرو قرمیا است که در حرف قاف در اقراص تذکره مذکور شده
اما چون در وزن تخمین تفاوت بود و از اجزای این ترکیب نسخه باین ترتیب بنظر آمده بود نوشتن آن واجب نمود
فوه یک مثقال حماما دار شیشعان قسط قصب الذریره قرنفل فلفل ابیض نانخواه هر یک سه مثقال مر دارچینی
مصطکی زعفران هر یک شش مثقال سنبل الطیب فوج هندی هر یک هشت مثقال کوفته بیخته بشراب صاف سرشته
و اقراص سازند هر قرصی یک مثقال و در سایه خشک کنند و داخل معجون نمایند **مطبوخ و طبیخ** در لغت معروف است
و نزدیک این قوم عبارت از آب دواهاست که طبخ داده شود در آن دواها را و اختیار کرده میشود این نوع از ترکیبات را
برای کسی که احتراق داشته باشد و برای اصحاب تحلیل و ضعف چه این آبها الطف و ابرد از اجرام ادویه است
و مناسب تر و سرد تر از این در حق اینها نقوع است و اختیار کرده میشود برای اینها مثل را از حبوب و سفوفات و غیرها
جهت قلت غایله آن که آتش نزع میکند از اجرام ادویه کیفیات آنها و قواهای آنها و متعلق میشود
و کیفیات و قوای آب و آب جوهر لطیف است بر سیالیه و انهار العروق و اوعیه پس تصرف میکند در اعضا
و اختلاط و رجوع میکند از آنها در زمان قلیل و باقی نمی ماند از آنها در بدن بعد عمل آنها چیزیکه موجب عرض
ردیه مثل کرب و غشی و سقوط قوت و عطش و غثیان و غیر این عوارض لازمه جرم دوا که در حبوب و غیره مستعمل
میشود و نیز بسهولت تناول کردن آن از اجرام و سریع تر است از روی اسهال و اکثر است از روی تلیین و تحلیل
و حاجت نیست و غرض اصلی از مطبوخات همین اعمال است و قدر آب در اکثر طبیخات مقداریست که بعد جوش
سه ارباع ربع باشد مقدار حاجت بماند و نباشد ربع باقی بماند و از مقداری که معده و شارب تحمل تواند در ازال

زلال در حال صحبت وقت عطش میکرد تا ثقیل نشود بر معده و معده آنرا قذف نکند و صاحب شفاء الاسقام گفته زیاده از
یک رطل نشاید و بباید که ثفل دوا بار دیگر از نزدیک فراغ طبخ زده صاف کرده و بگیرند چه آب چند میکند قوت دوا را نزدیک
غلیان زنند و تسکین غلیان و سرد شدن آن بار جذب میکند ثفل بعضی قوای خود را پس ضعیف میشود عمل آن و نیز شرط است که مطبوخ
را باتش نرم جوشانند چه آتش تیز اقتصار نمیکند بر جدا کردن قوت ادویه و اخراج آن از اجرام ادویه در آب بلکه تحریک
میکند آن قوت را از آب جانب هوا و باقی می ماند آب خالی از قوت مطلوبه و نیز احسن نیست که اجزای مطبوخ را
پیش از جوشش شبی یا پاسی تر کرده دارند باز چون تا بنده بعمل آرند و هر دوای که صلب باشد چون بیخها و تخمها
نیم کوفته در خلل کنند و اول چیزهای سخت را بجوشانند تا نیم پخته شود پس گلها و برگها را اندازند تا قوت اینها
محفوظ باشد و از کثرت طبخ به تحلیل نرود و افتیمون اگر در مطبوخ باشد آنرا در پارچه بسته نزدیک بسر دو آوردن
در خلل کنند و از دو سه جوش بیش ندهند و مغز فلوس و ترنجبین و شیرخشت اگر داشته باشد بعد تصفیه در خلل
سازند و طبخ ندهند که موجب نقصان عمل میگردد **مطبوخ فواکه** جهة تسکین ماده صداع دموی و اخراج
ماده صفراوی از دماغ و جمیع بدن مجرب و معمول حقیر و جهة اخراج مواد حاره حمیات شدیده مستعمل است
منقول از کفایه عناب ده عدد سپستان الوکیلی هر یک بیست عدد نیلوفر تخم کاسنی هر یک سه درم ورق گل چهار درم
بنفشه پنج درم سنا مکی هفت درم تمر هندی ده درم ترنجبین خیارشنبر هر یک پانزده درم و در نسخه قرابادین شفائی
سه درم عنب الثعلب سیم در خلل است و عوض خیارشنبر شیرخشت ده درم مرقوم است **مطبوخ فواکه** منقول از
قرابادین نجمی صداع را نافع و تشنگی را دافع و ماده امراض حاره را قاطع است سپستان بیست دانه جاجوی عناب
هر یک سی دانه بنفشه خشک سه درم تخم کاسنی پنج درم تمر هندی ترنجبین هر یک بیست درم از همه رطل آب جوشانیده
برگ دیگر طل بماند نیم گرم به دستور معمول بعمل آرند **مطبوخ هلیله** از منهاج منقول جهة صداع صفراوی
معمول است هلیله زرد بیست درم در یک من آب بپزند تا ثلثی بماند صاف کرده در مغناو درم از این آب سی درم
شیرخشت حل کرده و اگر شیرخشت نباشد چهل درم ترنجبین در خلل کرده صاف کرده بخورانند **مطبوخ
هلیله دیگر** منقول از قرابادین شفائی عناب ده دانه آلو سیاه بیست دانه سپستان سی دانه تخم کاسنی تخم
کشوث هر یک دو درم عنب الثعلب اصل السوس بنفشه نیلوفر هر یک سه درم گل سرخ چهار درم شاهتره سنا مکی
هر یک پنج درم پوست هلیله زرد شش مثقال در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند شیرخشت تمر هندی
هر یک ده مثقال ترنجبین مغز خیارشنبر بروغن بادام چرب کرده از هر یک پانزده مثقال در آن حل کنند و صاف
کرده بنوشند **مطبوخ هلیله نوع دیگر** صداع و دیگر امراض صفراوی دماغی و بدنی را باخراج صفرا زایل
کند و در موید آنیز نقصدارد و جهة انحلال چشم و جرب مفید است جاجوی سی عدد سپستان بنفشه تخم کشوث تخم کاسنی

هر یک مثقال برگ عنب الثعلب تازه هلیله زرد ده درم تمر هندی شیرخشت هر یک بیست درم فلوس خیارشنبر بیست
و پنجدرم علی الرسم مطبوخ سازند **مطبوخ هلیله نسخه دیگر** هم منفعت مذکور مستأصل امراض سوداوی
و جرب را استیصال آرد بست عدد سپستان پنجاه عدد شاهتره هفت درم پوست هلیله زرد ده درم تمر هندی شیر
خشت هر یک سی درم **مطبوخ هلیله قسم دیگر** منقول از قرابادین نجیب الدین جهة صداع و حمی و جمیع علل
صفراوی جاص ده دانه عناب بیست دانه سپستان پنجاه دانه تخم کاسنی مرضوض تخم کشوث ورق عنب الثعلب
ورق کاسنی هر یک پنجدرم گلسرخ ششدرم شاهتره یازده درم هلیله زرد صحیح بیست و پنجدرم تمر هندی
پنج استار همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا دو رطل بماند صاف نموده و باین اجزا تقویت داده عمل آرند گیرا
نصف دانگ سقمونیا یکدرم نمک هندی دو دانگ تربد سفید یک مثقال صبر مغسول یکدرم و نیم بجلاب معجون کرده
در مطبوخ مالیده بدهند **مطبوخ هلیله عنوان دیگر** منقول از قرابادین جلا دهنده سر و دماغ و معده را
از اخلاط صفراوی پاک کند عناب ده دانه سپستان آلو سیاه هر یکی بیست دانه تخم کاسنی نیلوفر بنفشه
هر یکی سه درم پنج تنبک خرد شده سنای مکی هر یکی پنجدرم هلیله زرد کابلی هر یکی هفت درم مویز طائفی
دانه بیرون کرده ده درم مجموع را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف نموده بنوشند **مطبوخ
هلیله دیگر** هم از قرابادین مذکور جهة معتدل مزاجان نافع ورق کاسنی ورق کرفس ورق لبلاب
ورق روباه تربک هر یکی یکدسته جزر و انیسون تخم بادیان هر یکی دو درم تخم کاسنی تخم خرفه تخم کشوث
هر یکی سه درم شاهتره بنفشه سنا مکی ورق گلسرخ هر یکی پنجدرم هلیله زرد هلیله کابلی هلیله سیاه هر یکی هفت درم
گل شکر فلوس خیارشنبر تمر هندی هر یکی پانزده درم شیرخشت سی درم عناب آلو سیاه مویز منقی سپستان هر یکی
سی دانه بدستور معمول ساخته سقمونیا پرورده یکدانگ و نیم غاریقون و تربد هر یک چهار دانگ ترکیب کنند
و بدهند تا بیاشامند **مطبوخ** که جهة صداع دموی بکار آید عناب ولایتی هفت عدد آلو بخارا پانزده عدد سپستان
بست عدد بنفشه نیلوفر عنب الثعلب تخم کاسنی هر یک دو درم تمر هندی ترنجبین نبات هر یک ده درم بطریق معمول
طبخ ساخته عمل آرند و اگر درین صداع حاجت باستعمال افتد مطبوخ فواکه گذشته تعیین کنند **مطبوخ** که جهة صداع
صفراوی بکار آید بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هر یک سه درم ترنجبین نبات هر یک ده درم بدستور
معروف عمل آرند و اگر درین قسم حاجت به تلیین افتد مطبوخ فواکه یا مطبوخ هلیله کنند **مطبوخ** که اسهال
صفرا کند و صداع را نافع بود هلیله زرد تمر هندی هر یک بیست درم جوشانیده صاف نموده سه اوقیه از ان
گرفته با شکر بیست درم بنوشانند **مطبوخ دیگر** که صداع را باسهال صفرا نفع بخشد افسنتین پنجدرم شاهتره
دو درم پوست هلیله زرد تمر هندی هر یک پانزده درم عناب آلو هر یک بیست عدد جوشانیده صاف

صاف نموده سه اوقیه ازان گرفته صبر بقدر نصف مثقال سقمونیا نیم دانگ دران حل کرده بنوشانند مطبوخ که طبیعت
نرم کند و درد سر را که از ماده حار متولد شود تسکین دهد منقول از معالجات بقراطی پرسیاوشان اصل السوس
هر یک سه درم شاهتره پنجدرم افسنتین هفت درم مویز طایفی منقی از دانه ده درم ترنجبین پانزده درم پوست
هلیله زرد بیست درم تمر هندی منقی تخم و ریشه سی درم تخم کشنیز خشک کفی آلو بیست دانه عناب سی دانه سپستان
مطبوخها بپزند و صاف کنند هر یک شربت ازین طبیخ سه اوقیه سقمونیا و تربد دو ثلث درم سرد دارو کرده استعمال
نمایند باید دانست که اطبای قدیم دواهای دو قسم را جوش داده مطبوخ می ساختند و قدر شربت
ازان می گرفتند و باقی می انداختند یا یکجا جوش داده نگاه میداشتند و هر روز ازان بقدر شربت
گرفته سرد دارو را اضافه کرده میدادند اما چون اینجا نه وفور ادویه این قدر هست که رایگان باید انداخت و هم
هوای اینجا مقتضی این نیست که جوشانیده را چند روز باید داشت که زود فساد باین راه می یابد پس احوط
اینست که دواها را بقدر تحمل مریض باید گرفت و تازه جوش داده باید داد و بقدر شربت این قسم مطبوخ
زیاده از یک رطل نباید کرد مطبوخی که جهت صداع بلغمی نافع بود رازیانه سه درم بیخ جهک پنجدرم
گلقند ده درم همین قدر هست در کفایه و اگر اسطوخودوس دو درم و عناب ولایتی پنجدانه و مویز بیست عدد بیفزایند
نافعتر آید مطبوخی که صداع بلغمی را نافع است منقول از شرح انیسون نانخواه هر یک دو درم سعد هلیله آمله هر یک
سه درم هلیله سیاه و زرد و کابلی هر یک هفت درم مویز منقی پانزده درم در سه رطل آب بجوشانند هرگاه ثلث بماند
صاف کرده و بقدر دو ثلث رطل گرفته با یک درم ایارج فیقرا و همین قدر تربد تا یک و نیم درم از تربد میتوان داد مطبوخی
که جهت صداع سوداوی بکار آید گاوزبان سه درم بادرنجبویه بیخ جهک هر یک چهار درم نبات ده درم و اگر عناب
ولایتی پنجدانه و سپستان بیست عدد و افتیمون دو درم بیفزایند اولی باشد مطبوخی که در صداع بارد بادی
بکار آید منقول از معالجات بقراطی تخم کرفس انیسون تخم رازیانه هر یکی سه درم گاوزبان بادرنجبویه افسنتین رومی
و افتیمون هر یکی چهار درم بیخ سوسن آسمانگونی اصل السوس اسطبا مشو سنامکی اسطوخودوس
قنطوریون هر یکی پنجدرم حشیشة الغافث ده درم مویز منقی پانزده درم هلیله کابلی سی درم بدستور مطبوخها
بپزند در سه رطل بغدادی غاریقون تربد هر یکی دو ثلث درم کوفته و بیخته حل کنند و بخورند مطبوخی که صداع
سر کهنه را که از مواد بلغم و سودا و صفرا هر سه نفع بخشد و معده را از اخلاط مختلفه پاک کند تخم کرفس
انیسون تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک هر واحد دو درم اسطوخودوس کمادریوس کمافیطوس تربد بسفایج
مرضوض تخم کاسنی تخم کشوث هر واحد سه درم شقاقل بادآورد حشیش غافث گاوزبان هلیله آمله اصل
السوس ملکوک نیم کوفته هر واحد چهار درم سنامکی شاهتره هر یک پنجدرم گلسرخ شش درم هلیله زرد هلیله کابلی

بر یک هفت درم تمر هندی پاک کرده پانزده درم مویز منقی بیست درم انجیر سفید منقطع ده عدد عناب آلو بر یک بیست عدد و نیم
در شش رطل آب بجوشانند تا دو رطل بماند صاف کرده ده اوقیه از آن گرفته سقمونیا نیم دانگ شحم حنظل ربع درم
ملح نفطی دو دو دانگ غاریقون ایارج فیقرا هر واحد چهار دانگ تربد سفید محکوک یکدرم باریک سائیده بر جوشانیده
پاشیده بنوشانند **مطبوخ هندی** مسمی به بانساکاربه بانسه موتهه دارهلد پوست نیم گلوی چرایته
بابرنگ چترک اندرجو سنهی پوست کرد تبول تر بر هیله رنگجیدن همه برابر جوکوب کرده هشت درم را در هشت
سکوره آب کاره سازند چون یک سکوره بماند صاف نموده سرد کرده بنوشانند ازین کاره درد سر که از
تخمه باشد و درد چشم و ضعف بصر و تر و جمله علتهای بینی دفع شود **مطبوخ هندی** که در درد سر خونی را مفید است
منقول از قرابادین قادری هت پاره و هینه دا که هر یک دو درم جوشانیده بنوشانند **مطبوخ هندی**
دیگر جهه صداع دموی بیخ بانسه یکدرم بجوشانند و شش درم عسل در آن حل کرده بنوشانند و اگر بعد
اخراج خون عمل آید نافع تر باشد **مطبوخ هندی** جهه صداع و شقیقه منقول از منافع کریمی تر پهله
داکه بینی مویز چرائته و هینه ملهٹی همه نیکوب کرده و اطماس بر یک یکدرم در آب مناسب بجوشانند هرگاه چهارم
حصه بماند صاف نموده بنوشانند **مطبوخ هندی دیگر** جهه صداع و شقیقه بر سندی و هینه بر یک و اشنا
همه مساوی گرفته جوکوب کرده بجوشانند و نیم گرم بنوشانند **معجون** در لغت چیزی خمیر کرده و سرشته را
گویند و در اصطلاح هر چیزی را که سرشته شود از ادویه با عسل یا ربوب یا شبیه آن معجون نامند جمیع معاجین و آن
از جمیع مرکبات ارفع اجل و در اکثر معالجات و تداوی ادخل حقایق مختلفه را تحقیق و حد جاعل و احداث
کیفیات و صورت زائده را فاعل است صلحی است مامون از افراط و تفریط و جهه رسانیدن فضا مند لایق بهر عضو موکل
است بر تقسیط قوتهاست ادویه را تا دیر محفوظ میدارد و قوت ارواح را بدان راحتیں روپے خدنگ
آفات زمان از مزاد بلدان نمیگذارد و غرض مرکبی است که استیفای اکثر اغراض معالج دانسته فایح بیشتری
امراض و اعراض معالج میکند چه بعضی معجونات منضج و مقطع و مفتح و جاذب از اعماق و مخرج از عروق
و منقی است و از آن مسهلات است و بعضی منشر حرارت غریزی و منعش قوی و حامل ارواح بر کمال انفعال باعث
نفس بر بسند اوسرور احوال است و آن مفرحات است و بعضی ابقای صحت حاصله و استرداد و زایله و تبدیل
انحراف و تسمین قضافت و دفع اوجاع و تحصیل دیگر فواید انواع میکند و آن باقی معجونات است اگر سینی
بودند احتیاج محتاج باشد بهم میشوند مجرب اگر شباعت دو مثل صبر نبسو و حبوب محبوب نخی بود و اگر
تحلیل ماده زیر جلد مقصود بودی کسی با طلیه را دان دست نکشودی و در این کردا ضع اول این مرکب کدام است
و مصنوع مقدم این را چه نام اختلاف تمام است با در اولیت اختراع آن در زمان اتفاق عام است والله اعلم

عالم باحوال الانام **معجون اسرار الاطبا** جهت درد سر و شقیقه و تنقیه دماغ و تقویت حواس و حصول نشاط
و برای اصلاح معده مجرب است زعفران مصطکی حلتیت خوشبو از هر یک سه درم صبر سقوطری غاریقون کبابه هر واحد
چهار درم عود هندی بهمنین انیسون گلسرخ گل بنفشه هر یک هفت درم مر و صبر را در سرکه حل کنند و باقی ادویه را
خوب باریک نموده در سرکه با عسل مصفی معجون سازند قدر خوراک یک مثقال تا چهار درم قوت این معجون تا چهار
سال میماند **معجون داود انطاکی** داود نوشته که این معجون را تجربه کردم و یافتم جلیل القدر عظیم
النفع مسهل صفرای سوخته قاطع صداع و شقیقه و رمد و سرسام و اورام حاره و حکه و جرب و بثور و اکله و نمله و جاورسیه
و غیر آن چیزی که باشد از صفرا و نافع به یرقان و خفقان و سقوط شهوه و ثمن کسی که نحیف کرده است او را حرارت و ذبل
و انواع حمیات و عطش و لهیب و صلاح است اگر کسی را که تجاوز کرده است سال را تا پنجاه سال و منع می کند
سرعت انزال را و زیاده میکند منی را و انضاج این سرد است در اول تا آنکه در طب است و در ثانیه غاریقون و ترنجبین
بهمن ابیض مرجان غیر محرق هر واحد چهار هلیله زرد هلیله سیاه هلیله چینی سنبل هر یک شش درم گلسرخ تخم کاسنی
تخم خرفه قنطریون هر یک ده گل بنفشه سنا رب السوس هر واحد پانزده صبر و سقمونیا هر یکی بیست صبر و سقمونیا را
حل کنند دیگر طلی از هر واحد از آب سیب و آب به و آب انار و گلاب پس بگیرند سه چند همه شکر را و بر آتش ملایم
بگذارند تا حرکت دهند و از آبهای مذکور تسقیه میکرده باشند تا قریب انعقاد شود پس ادویه دیگر گرفته و بیخته داخل
کرده معجون سازند شربتی از این یک مثقال در صیف و دو چندان در شتا است و در قبل میرفتیم مثقال مطلقا و در قبل
دو درم تا سه مثقال است و مدت بقای قوت این هفت سال است **معجون دبید ورد** جهت صداع بارد نافع است و اجزا
کبسه در ضمن ادویه دوالی خواهد آمد ان شاء الله تعالی و تقدس **معجون سقراط** که صداع و ضعف دماغ و وسواس
و جنون و مالیخولیا و صرع را نفع دارد و جهت بهق و برص و اوجاع مفاصل و درد معده و جگر و داء الحیه و داء الثعلب و داء
الفیل و تقطیر بول و عسر آن و سرفه کهنه و تب ربع و تبهای بلغمی و بواسیر و یرقان سده طحال و گرانی گوش و زبان
و جمیع امراض بلغمی و سوداوی مفید است خصوص پیران را مفیدتر و ایضاً دافع غائله سموم و محرق و مانع تولد حب
القرع و عفونت سنگ گرده و مثانه و معده حیض و مطیب بوی دهن و معرق و مقوی دل و باه است و جهت سیلان زهر نیز
نافع انیسون جند بیدستر حب بلسان سلیخه اسارون مصطکی هر یک یکدرم جنطیانا قسط دارچینی نانخواه رشک تخم فرنجمشک
حب الغار زرآوند طویل هر یک یک مثقال مو ج زرنباد درونج عقرب تخم کرفس تخم جرجیر تخم بادیان تخم گندنا
هر یک دو درم جوزبوا ریوند چینی قرنفل قاقله کبابه سنبل زعفران اقسیل بریان زرنب شیطرج ایلیچه دارچینی
هر یک سه درم سعد حب محلب هر یک چهار درم ورق گلسرخ بادرنجبویه لک مغسول هر یک پنج درم هلیله سیاه
پوست هلیله آمله هر یک شش درم صبر سقوطری ده درم عود خام دوازده درم ترید مجوف بیست درم

کوفته و بیخته بروغن بادام تلخ چرب نمایند و باسه چندان عسل کف گرفته سرشته در ظرف آبگینه کنند و شش ماه میان جو
نهند همچنین است در قرابادین شاهی و قادری و در جلالی ادویه مثقالی را درمی نوشته و ادویه درمی را هر یک پنج درم
دتر جدبرا بیست و پنج درم نگاشته و قدر شربت از دو درم تا پنج درم **معجون عیاقی** که شیخ در قرابادین خود آورده
و در قرابادینات دیگر باسم یافته میشود نفع میکند وجع الراس کهنه را و صرع و هذیان اختلاط عقل و ورم صلب را نیز نافع
است و فضول را که منجذب میشود و طرف چشم قاطع است یعنی قسط فوه اساروان هر واحد یکدرم سلیخه دارچینی دار
فلفل سیسالیوس حما هر یک چهار درم زعفران پنجدرم سنبل نقاح اذخر هر واحد دوازده درم افیون پانزده درم
انیسون بزر کرفس هر واحد بیست درم تخم کرفس جبلی بسی و پنجدرم فلفل بسی و هشت درم ادویه یابسه کوفته و بیخته و
ادویه ندیه در طلای ریحانی حل کرده با عسل معجون سازند و یکدرم با آب فاتر تا شتاد دهند و نیز شیخ نوشته و یسقی
بشراب ممزوج مع العسل و الماء الفاتر **معجون عیاقی دیگر** منسوب بابی سلیم که به فرباورس نیز مسمی است و آن
نه مخدرات مسکنه جمیع اوجاع است از هر باد و هر مرض که باشد و بوسواس نیز نافع است فربیون زعفران سنبل عاقرقرحا
سورنجان فاقله و فلفل هر یک پنج مثقال افیون بنج ابیض یعنی بزر البنج سفید هر واحد ده مثقال کوفته و بیخته بعسل منزوع
الرغوه معجون سازند شربت صغیر یکدانگ به قدری و کبیر نیم مثقال تا یک مثقال **معجون فایق** صاحب تذکره
نوشته که این معجون از جالینوس است عجیب الترکیب جید الفعل است برای کسی که دوای مسهل نتواند خورد و بلغم و اخلاط لزجه
و از یابسین اخلاط محترقه اسهال میکند و صداع و خفقان و وسواس و اوجاع صدر و معده و ریاح غلیظ می برد و صحت
نگاه میدارد و قوت این تا یکسال بماند و قدر شربت از ... تا چهار مثقال است زنجبیل تربد فلفل مصطگی عود جوزبوا
دار چینی هر واحد یکدرم سقمونیا چهار درم و نیم مغز بادام سنبل هر واحد هشت درم تربد ده درم شربت سیبی دو
مثقال معجون سازند و بهم صاحب تذکره نوشته قولنج زیاده میکند در بیماز حلیم پنجدرم را سبل میباشد بعینه معجون
سر حسم در دیگر کتب طوزی نیست باک این که زیاده کرده شود قاقله طباشیر هر واحد ده مثقال انیسون سه مثقال
معجون فیقرا صداع را نفع و شهوات ردیه را دفع کند پوست هلیله کابلی پوست بلیله هر یک دو درم ملح
نفطی دو درم و نیم ایارج فیقرا دوازده درم عسل معجون سازند شربت سه درم تا چهار درم منقول از قرابادین
شاهیست **معجون قسط** نفع میکند به صداع و شقیقه و نزلات و اوجاع صدر و ضعف معده و سایر امراض
بارده رخورده شود و برای تحلیل ریاح و تفتیح سده و بار عسل و شربت این یک مثقال و قوت این دو سال است
زعفران چهار قسط سلیخه زراوند هر یک پانزده زراوند بیست اذخر بیست و سه افیون بزر کرفس اساروان هر یک بیست
و چهار با عسل معجون سازند **معجون من تصانیف الرهبان لجالینوس** صاحب تذکره آورده و نوشته
قطع میکند صداع قدیم را مجوزدن و طلا کردن بر سر و در وسط سر بعد حلق آن و ضم و اوجاع اللون و اقشعرار کردن باد ان

نافع مثل بلسان و وجع اسنان را بطلا کردن و ذبحه را بحیض که جوشانیده باشند دران شبت را با سمن و سم نفع میکند
طحال و در مرض کلی را با بی که طبخ داده باشند دران بیخ کبر و عاقرقرحا را و اول و صیق و نهری را در ثانی و انواع دیدن
را با ب پوست انار شیرین و بوسیر را بخمیر و ضعف کبد و معده و امراض بر دو را با ابها بعسل و با رو فراج دماء بحین در
حار و سم از کلام صاحب تذکره ظاهر شده که این مبدرعات و مصلحات در ریمن عسر نیز اختراع کرده و در اصل نسخه
جالینوس نبوده و نیز نفع میکند فالج و لقوه و خدر و استرخاء و رطوبات عفریه و باه را و صالحیت مبرودین و مشایخ
و سمان را و تحلیل میکند ریاح را و تخفیف میکند جراح را و ازاله میکند حکه و جرب و قوبی و سعفه و اوجاع مفاصل و وجع ظهر
رطبه را و سم نافع است بجمیع اقسام استسقاء و سموم و مضرست بمجرورین و مصلح آن شیرست و استعمال نکنند از او در صیف
و در بلاد حاره مگر کسی که مستولی باشد بران برد و شربت یک مثقال است تا دو مثقال و قسمی که وافر باشد اسباب برد
و بعد شش ماه استعمال کنند و قوت این تا ده سال بماند تخم بادروج یکدرم نانخواه تخم طرخشقوق هر یک دو درم مغز
قرطم زنجبیل هر یک سه درم فرفیون زعفران سلیخه حماما افیون افاقیا قسط مر سنبل صمغ عربی تخم خندقوقی تخم الجره دانه
بید انجیر مقل کندر سماق دبق کبریت زرد دینی فلفل سفید گلسرخ عاقرقرحا تخم ارطینسا تخم کرفس هر یک چهار درم تخم
اترج بیخ هر یک ده درم کوفته در سرکه سه روز تر کنند تا قوام گیرد پس با عسل منزوع الرغوه قدر کفایه بقوام معجون آرند
و روغن بلسان قدر یسیر بیندازند و در ظرف آبگینه بردارند **مفرح** بکسر را در لغت چیزی را گویند که سرور آرد و در اصطلاح
ادویه مفرده لسان الثور را مانند و مفرح المحزون و بادرنجبویه را خوانند و در مرکبه هر مرکبی را که مشتمل بر تصفیه نفس
و قوی و فکر و تقویت آلات اینها باشد مراد میدارند و کیفیت تفریح ادویه قلبیه و فرحت رسیدن آثار آن بنفوس
زکیه بوساطت آلات ادراکیه تفصیلی دارد جهت لطافت اینجا نمی آرد اگر طالبی کشف این اسرار خواهد نظر بر مطولات
کماره **مفرح بارد** قطع میکند خمار را بخوردن تا بعضی نوبت نفع میکند باصحاب خفقان و ضعفای قلوب کاذ ضعف
مستعان بهمین تخم و تخم خشک تخم شاهتره تخم خرفه تخم بادرنجبویه تخم کاهو تخم کاسنی تخم قثا هر یک دو درم مروارید ناسفته
کهربا گاوزبان طباشیر صندلین چوب کهربا ابریشم درم گلسرخ نیلوفر هر یک ده درم شکر طبرزد چهل درم
همچنین است در قلانسی و در شاهی لب بزر قند دو درم و تخم کشنیز خشک و قشور شیر کافور هر یک سه درم و نیم مثقال
کافور دیگر افزوده است و شکر طبرزد را با آب سیب قوام کرده معجون ساختن مشهور است و نفع کردن این مفرح
به حمی و لهیب و عطش نیز دران سطور است نافع بودن بجگر گرم هم غیر مستور است **مفرح سهل الوجود**
صداع قرمن را نافع بود انشاء الله تعالی در ملفوظ دو درم بباید **مفرح طولاماسس** یعنی حیاة القلب
از جالینوس است که جهت یکی از ملوک روم ساخته جهت شقیقه و صعود الابخره بدماغ و سدر و دوار و صرع و مالیخولیا
و خفقان و حمی و تشنگی و نکایه سموم نافع است طلای محلول نقره محلول یاقوت زمرد هر یک دو مثقال مرجان

مروارید هر یک سه مثقال بهمن سپید دارچینی کشنیز خشک طباشیر پوست نارنج پوست ترنج ابریشم مقرض کهربا هر یک
پنج مثقال آمله را یک هفته در شیر خیسانیده و سه روز در گلاب تر کرده گل گاوزبان تخم خرفه هر یک هشت مثقال
صندل سفید صندل زرد پوست بیخ رازیانه سنبل الطیب هر یک ده مثقال با شربت سیب شربت ریباس شربت انار
از هر یک یکوزن سرشته و در تحفة المؤمنین گفته این دوا سرد است در درجه سیوم و خشک است در اول انجبین است
در قادری و در تذکره بجای گل گاوزبان برگ گاوزبان و وزن آن دو وزن تخم خرفه هشت نوشته و ورق گل
سرخ هم بسبت اضافه کرده **مقفی** دوائی را گویند که از شأن آن تحریک رطوبات باشد جانب اعلی معده
تا اخراج کند از راه دهن **مقفی بلغم** که صداع شرکی را نافع بود و معده را از بلغم پاک کند تخم ترب
تخم شبت تخم جرجیر مساوی کوفته و بیخته با عسل معجون کرده در آب گرم مالیده قدری از آن حل کرده بنوشانند
منقول از شرح **مقفی** صداع سوداوی که از شرکت معده باشد نافع است خربق سیاه در میان ترب جای کنند
و سه روز بگذارند پس ترب پاره پاره کنند و خربق دور کنند و ریزه با شبت و لوبیای سرخ بپزند و صاف کنند
و با سکنجبین عسلی مخلوط کرده بنوشانند **مقفی دیگر** بجهت صداع مذکور قوی از اول طبع لفظی تربد زرد هر یک یکدرم
خردل نیم درم بکوبند و بعسل سرشته در مطبوخ شبت و ترب و لوبیای سرخ بپزند و صاف کنند و سکنجبین عسلی نهار
کرده بنوشانند باید دانست که تخمین مقیات بر غلط صفرا و غیره نفع میکند به صداع شرکی لاجرم اکثر ادویات
تصریح نفع آن به صداع نکرده اند بهمین سبب ما که از منهاج التقاط کرده اکتفا نمود **کلمه نسبت** و کلمه از ملتقط
اول صداع تنقیح در ذکر دوائی که مقصود بیان آن است **نطول** در لغت چنانچه جوهری گفته آبیست که از دوا پخته
شود و آب جوشانیده ادویه را در کوزه پس اندکم اندکم ریخته شود بر سر در اصطلاح اختلاف کرده اند بعضی گفته آن میاهی
است فاتر که طبخ کرده شود در آن حشائش را و استعمال کنند از برای ریختن بر اعضا خود و نشستن در آن و انکباب
کردن بر بخاران و بعضی گفته اند آبیست که جوشانیده شود ادویه را ریخته شود آب آن بر عضو فاتر و این صواب
و بلغت اقرب است بستر عام شده استعمال آن در هر مایه خواه طبیخ ادویه باشد خواه آب گرم فقط یا آب سرد
یا دهنی از ادهان باشد و در میان این و سکوب بعضی هیچ فرق نکرده اند لیکن ابوالفرج در مفتاح الطب نوشته

النطول ما ینطل علی العضو ای یصب و یستعمل فی الشیء الغلیظ و یشبه ان یکون من النطل فی موالدردی و السکوب
ما یسکب علی العضو و یستعمل فی الشیء الرقیق و بعضی فرق کرده اند باینکه اگر انصباب اندک اندک بی فاصله
قریب است سکوب نامند و اگر بفاصله بعید و بلا تدریج است نطول خوانند **نطول** از معالجات خاصه
بعضو است و منقسم میشود به سه قسم محلل و قابض و مرخی محلل استعمال کرده میشود جهت اخراج ماده محتبسه لیکن جایز نیست
استعمال آن مگر بعد تنقیه تا نریزد بر عضو ماده دیگر و قابض استعمال کرده میشود برای تقویت عضو تا قبول نکند ماده را

را به ریختن ماده جاذب نیست استعمال آن نباید نکنند ماده را و مرخی استعمال کرده میشود و برای تسکین درد چه این تنبیه میکند
عضو را برای تجدید رجوع میکند ماده را برای تحلیل این رسم باوجود امتلاء استعمال نمی توان کرد تا مزید در عضو
ماده دیگر **نطولی** که صداع حار و بیخوابی را نافع باشد سبوس جو نیم کوفته برگ بید برگ خطمی تخم خرفه پوست خشخاش
گل خشخاش بیخ لفاح تخم خطمی تخم کاهو برگ بید گلسرخ جوشانیده بر سر بخار آن دارند نخستین است در قرابادین
قادری و در قرابادین مجیبی برگ رقیع مذکور فرق هم داخل است و بجای گل خشخاش تخم خشخاش مرقوم است **نطولی**
که صداع گرم صفراوی و بخاری را نافع بود روغن گل یکدرم و به غلی خمر سته درم گلاب سی درم هم آمیخته بر سر ریزند **نطولی**
که بخارات رویه را که بسوی سر متصاعد شده صداع دیگر علل حاره آرد منطفی سازد و با سفل فرود آرد روغن
گل خام که تازه بود و آب سرد و گلاب آمیخته بر سر ریزند اما اگر بخار کثیر المقدار بود باید که روغن بابونه هم قدری
آمیزند و بهمدیگر تحلیل کنند تا سده مسام نیاید و ردع هم ازوی حاصل آید چه نزدیک زیادتی الخبره استعمال بارد
بالفعل و بالقوه موجب سد مسام و علت حقن و غلظ بخار و مورث آفت است **نطولی** که صداع بارد را نافع بود منقول
از شفائی بابونه اکلیل الملک نمام مرزنجوش سعتر برنجاسف ورق غار سادج جوشانیده بعمل آرند **نطولی** که صداع
سوء مزاجی بارد و مفرد را نافع است منقول از قرابادین قلانسی که هم در ان مرقوم است که نفع میکند نیز صداع بادیه
و بلغمی و سوداوی را بابونه اکلیل الملک مرزنجوش قیصوم نمام خند قوقی سعتر شیح ادمی جوشانیده بر سر بخار ان دارند
و بیز تحلیل کنند و یک قطعه نمد ترکرده تکمید کردن نیز همین عمل کند **نطولی دیگر** که صداع بارد را سود دهد منقول از
قلانسی بنفشه سوسن اکلیل الملک بابونه بادرنجبویه سافوج هندی کشنیز خشک جو قرنفل سنبل فرجله برابر بجوشانند و صاف
کرده بر سر ریزند **نطولی** که صداع سوداوی را سود دهد بنفشه اکلیل الملک بابونه سوسن خشک سافوج هندی
قرنفل جند بیدستر بعمل آرند **نطولی** که صداع بلغمی را سود مند بود سیر و یا پیچه بره بابونه حلبه اکلیل الملک شبت همه را
در ... آب بجوشانند برگاه نیم طلا یه صاف کرده تنطیل کنند **نطول** آب طبیخ کراع تقویت میکند دماغ را
و تحلیل میکند الخبرة از **نطولی** که صداع ریحی را سودمند بود منقول از شفائی بابونه اکلیل الملک رزیانه برگ
کرفس تخم کرفس زیره کرمانی مرزنگوش سعتر شبت و در قلانسی ورق رازیانه سبز هم مسطور است **نطولی**
که صداع بارد و نیز غشی را نافع است بابونه شبت نمام مرزنجوش فودنج جوشانیده صاف کرده بر سر ریزند بعضی
نطولات دیگر که جهة صداع حار و صداع بارد بکار آید در بخورات که هم به تبخیر و هم به تنطیل فائده می بخشد
مذکور شده **نفوخ** در اصطلاح اطبا عبارت از دوائی خشک است که دمیده شود در بینی و نفعش از جمیع امراض
مادی دماغی استعمال نفوخات حاده مثل سعوطات و عطوسات پیش از تنقیه بدن از اخلاط و رطوبات از
ممنوعات است مگر آنکه مرض مهلک و غیر محتمل مهلت باشد مثل صرع و سکته در این صورت تعجیل از واجبات است **

نفوحی که صداع مزمن را نافع باشد عصاره قثاء الحمار بخور مریم اظفار لوفه زنجبیله دمنه شونیز و عصاره قثاء الحمار همین عمل کند **نقوع** بروزن صبور و **نقیع** در لغت چیزی را گویند که از میوه و غیر آن در آب تر کرده باشند آبی که حاصل شود ازان آن را نقاعه خوانند و در اصطلاح آبهای که تر کرده شود دران ادویه یا به را و گذاشته شود زمان کثیر تا در آید در آب و چیزیکه نزدیک بقا اجزا ادویه است از غیر طبخ صاف کرده گرفته شود و آنرا اینهارا نقوع و نقیع نامند و بعین زبان تنقیع را در اشیاء صلبه مثل اصول و بذور در شبانه روز نموده اند باین ترتیب که روز در آفتاب گذارند و شب در ظرف پیچیده بمحل گرم دارند و در اشیاء سخیفه چون اوراق و ضعیفه چون ازهار و فواکه یک شبانه روز فرموده اند و چیزهای سخت را در آب گرم خیسانیدن بهتر است تا در اخاره و در اخراج قوت آن مؤثرتر باشد **نقوع ابزباریس** جهة صداع و بعضه و موی بعد فصد و تنقیه نافع است منقول از شرح عناب جرجانی و زرشک بیدانه تازه هریکی یکرطل بغدادی تخم کشوث تخم کاسنی هریک کفی ریوند خالص سه درم همه را در ظرفی وسیع آب گرم که یک انگشت عرضا بالا باشد تر کنند و در صیف روز و در شتا پنج روز و در آفتاب گذارند و بعد آن هر روز یکقدح با ده درم شربت عناب که بشکر ساخته باشند بیاشامند و نسخه شربت عناب در شربه این ملفوظ گذشته **نقوع حامض** جهة صداع حار و تسکین بخار و نافع و تلطیف التهاب دل و معده و جگر نفع تمام دارد و حمیات دموی صفراوی را سود مند بود و گل منفشه سه درم تمر هندی ده درم گل نیلوفر سه عدد آلو کلان هفت عدد زردآلو عناب هریک پانزده عدد و اگر طبیعت مجیب باشد عوض تمر هندی انار دانه آمیزند همچنین است در قرابادین قادری و در بعضی قرابادین ها گل نیلوفر و گل بنفشه هریک سه درم مرقوم است **نقوع حلو** صداع حار را نافع و حرارت و یبوست نافع و جمیع اعضا را دافع بود و جوشش خون بنشاند تخم کاسنی مکوب یک مثقال عدس مقشر گشنیز هریک سه درم گل بنفشه چهار درم گل نیلوفر سه عدد مشمش عناب جامض هریک پانزده عدد و اگر صفرا غالب بود آلو کلان بینی سیاه هجده اضافه کنند و آنجا که تلیین مطلوب باشد ترنجبین پانزده درم بیفزایند همچنین است در قرابادین قادری و در جلالی گل نیلوفر سه درم است و برگ گاوزبان هر دو نقوع که حلو و حامض است با هم آمیزند مسمی میگردد و نقوع حلو و حامض **نقوع صبر** صداع گرم را نافع است و جرب را نیز مفید آب کاسنی سبز بیست و دو مثقال بگیرند و صبر سقوطری چهار دانگ دران حل کنند و سه روز در آفتاب نهند و شب در جای گرم گذارند و روز سوم بپالایند و بیاشامند و صبر را تا سه روز در آب کاسنی تر داشتن برای اصلاح صبر است و گرنه مسحوق ساخته با آب کاسنی آمیخته خوردن با اسهال کفایت دارد **نقوع صبر** که صداع شرکی را از مرار باشد نافع است منقول از شرح شکاعی بادآورد و هر سه یکی چهار درم گلسرخ هجده درم افسنتین رومی سه درم تخم کاسنی تخم کشوث شاهتره هلیله زرد بنگوفته هریکی ده درم زبیب طائفی منزوع العجم ترنجبین

هر یکی بیست درم با شش رطل آب بجوشانند بر گاه ربع بسوزد از آتش فرود آورده در ظرف زجاج انداخته روز در
آفتاب و شب در جای گرم گذارند و هر روز سه اوقیه با کتیرا و روغن بادام هر یکی نصف درم و یکدرم صبر بنوشند
تا سه روز یا پنج روز و غذا زیرباج فروج با برنج و روغن بادام بخورند **نقوع صبر** که صداع بلغمی و ریحی را سودمند
بود و خلط غلیظ از تن پاک کند و بادها بشکند سعد سنبل افسنتین رومی نقاح اذخر تخم کرفس تخم بادیان نانخواه زیره
کرمانی از هر یکی یک کف در یک من و نیم آب بپزند تا به نیم من آید صاف کنند و یک اوقیه صبر در وی ترکرده در شیشه کنند
و سه روز در آفتاب نهند و شب در خانه گرم نگاه دارند روز سیوم یکاوقیه ازین آب بپالایند با دو درم یا سه درم
روغن بید انجیر بیاشامند منقول از قرابادین جلالی و در قرابادین قادری درین نسخه صبر بیست درم مسطور است
نقوع صبر که صداع بلغمی و سوداوی را نافع است و معده را قوت دهد و منع بخار از دماغ کند و اخلاط فرود آرد
قنطوریون رقیق مصطکی هر یک سه درم اسارون پنجدرم صبر سقوطری شش درم افسنتین رومی ده درم همه را سوده صبر
اندر یک و نیم من آب بپزند چون ثلث بماند بپالایند و صبر در وی افکنند و سه روز نگاه دارند و پس از سه روز
دو اوقیه تا چهار اوقیه مع یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند **نقوع صبر** که نافع است بصداع مذکور و اقوی
از اول است منقول از قرابادین شاهی مصطکی سنبل هر یک یکدرم و نیم افتیمون تخم کرفس رازیانه قنطوریون هر یک
دو درم اسطوخودوس بادرنجبویه خشخاش غافث افسنتین ورق گلسرخ ترمس هر یک سه درم پوست بیخ کرفس
پوست بیخ رازیانه هر یک پنجدرم صبر سقوطری بیست درم در چهار رطل آب بخیسانند و روز در آفتاب و شب در جایی
گرم نگاه دارند و بعد سه روز ربع رطل تا ثلث رطل با دو درم روغن بادام شیرین بیاشامند **نقوع صبر**
که بصداع سوداوی نافع است صبر سقوطری چهار دانگ افسنتین رومی پنجدرم هر دو را نیمکوفته در شیشه کنند و بریزند
بر وی سه اوقیه آب گرم و سه روز در آفتاب نهند و شب در جای گرم نگاه دارند بعد از آن صاف کرده ده درم
روغن بادام شیرین در حل کرده بیاشامند این نسخه از قرابادین جلالی است **نقوع صبر**
بنسخه دیگر که در صداع سوداوی مستعمل مشو و سنبل قصب الذریره هر یک سه درم شکاعی دو درم و هر یک
پنجدرم هلیله سیاه هلیله آمله قشر پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس بیخ اذخر بیخ سوسن هر یک ده درم
در دو من و نیم آب بپزند تا نیم من بماند پس صاف کنند و ده درم صبر سوده در حل کنند و در آفتاب نهند شربت
از ده درم تا بیست درم **نقوع صبر** جهت بعضی رطوبی که اگر باستفراغ و تدابیر دیگر دفع نشود از التزام
این نقوع بالتمام زایل شود مطبوخ زرشک و منقول از [illegible] هر یک سه درم بیخ سوسن بیخ [illegible] هر یک پنجدرم صبر جید ده
درم همه را نیمکوب کرده با عسل بریزد و [illegible] هر یک سی درم ضم کرده در یک قمره آب ترکنند و در آفتاب گذارند
که جوشش خورد و کف پیدا کند و ساکن شود و پس هر روز یکقدح بسه درم روغن بادام تلخ بخورند **نقوع**

فواکه صداع صفراوی با اسهال صفرا دفع کند و تشنگی نشاند زردآلو خشک ده عدد آلو سیاه آلو بخارا سپستان
هر یکی سی عدد تمر هندی قند سفید هر یکی ده درم ترنجبین بیست درم شب بخیسانند و صباح صاف کرده بنوشند ترنجبین
بیست درم و در قرابادین شفائی بدل قرابادینات دیگر در این نسخه اختلاف است در قادری عناب هم سی دانه مضاف است
و یک درم قند از این افسرده و در جلالی سپستان ترک نموده و عناب ده دانه افزوده و ترنجبین و نبات هر یکی ده
درم و زردآلو خشک سی درم مرقوم فرموده **نقوع فواکه نسخهٔ دیگر** منقول از مرکبات شاهی جهت صداع
حار و حمیات صفراوی تخم کاهو تخم کشنیز هر یک چهار درم بنفشه خشک تخم کاسنی هر یک پنج درم فلوس خیارشنبر هفت
درم پوست هلیله زرد ده درم تمر هندی پانزده درم ترنجبین بیست درم اجاص بیست دانه عناب سپستان هر یک سی
عدد شب در آب گرم تر کنند صبح صاف کرده بنوشند **نقوع فواکه** موافق نسخهٔ قرابادین جلالی بنفشه
خشک تخم کاسنی نیلوفر هر یک پنج درم فلوس خیارشنبر هفت درم پوست هلیله زرد و نبات هر یک ده درم تمر هندی
پانزده درم ترنجبین بیست درم عناب پانزده دانه آلوی سیاه بیست دانه آلوچه اصفهانی سپستان هر یکی سی دانه
همه را سوای فلوس و نبات و ترنجبین در قدح چینی با آب جوشان تر کنند و روز با آفتاب و شب جای گرم گذارند اگر
تابستان باشد شبانه روزی کافیست و اگر زمستان باشد سه روز بجای گذاشته بامداد صاف کرده این سه
جزو باقی حل کرده صاف کرده مقدار سه رقیه بنوشند **نقوع کشنیز** منقول از قرابادین قادری
تالیف مدون قرابادین مذکور صداع دوار و جمیع علل حار دماغی را که باشتراک معده بود نفع دهد و تهاییج
گرم معده و جگر و دل را سودمند است آمله نرم دانه پاک کرده کشنیز خشک هر یک چهار درم در آب و گلاب
تر کنند یک شبانه روز و صباح آب صرف بی آنکه بمالند بستانند و شربت نیلوفر بید مشک هر یک ده درم افزوده بنوشند
و اگر خواهند عوض شربت نیلوفر به نبات قناعت کنند و دو درم گل نیلوفر در این نقوع ممزوج سازند و هر گاه تلیین
مقصود شود شیرخشت و ترنجبین و اوی مجموع حسب حاجت بجای شربت نبات داخل نمایند **نقوع مسهل**
صداع و دیگر امراض دماغی را نفع دهد و بدن را از صفرا و مواد محترقه پاک کند و معده و جگر را سود دهد ریوند
روغن بادام هر یک پنج درم تخم کاسنی بکوب یک مثقال گل بنفشه سنامکی هلیله زرد هر یک پنج درم تمر هندی
ده درم لب خیارشنبر پانزده درم شکر بیست درم گل نیلوفر سه عدد آلو کلان هشت عدد عناب
زردآلو هر یک پانزده عدد و اگر بعوض مغز فلوس خیارشنبر شکر در آورند بیست درم ترنجبین یا شیرخشت داخل کنند
جایز است و در این وقت بروغن بادام حاجت نیست و اگر بدل شکر شربت بنفشه سی درم کنند هم روا است
و اگر خواهند اسهال بیشتر شود پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک چهار درم بکوب
ساخته در نقوع بیفزایند و در بعضی نسخها گل نیلوفر و گل بنفشه هر یک سه درم است **نقیع هلیله**

صداع گرم را نفع دهد و صفرا را دفع کند بنفشه تخم کاسنی هر یک شش درم پوست هلیله زرد ده درم ترنجبین مغز
خیارشنبر هر یک پانزده درم تمر هندی بیست درم آلو سیاه عناب سپستان هر یک سی عدد شب در آب خیسانده
و صباح صاف کرده بیاشامند و در نسخه در قرابادین جلالی شش درم تخم کاهو هم بنظر آمده **نقیع هلیله**
منقول از جلالی که هم دماغ و سر گرم را سودمند باشد ترنجبین ده درم گلاب یکوقیه پوست هلیله زرد پانزده درم
پوست هلیله را بکوبند و با آب آلو سیاه صد درم در هاون کنند و صلایه نمایند تا آب آلو قوت هلیله بگیرد و پس
صاف نمایند و ترنجبین را در گلاب حل کرده در آن اندازند و بیاشامند و اگر عوض آب آلو آب تمر هندی کنند
شاید **ملفوظ دوم از مکتوب اول** که مشتمل بر ادویه بیماریهای سر است ثابت است در ذکر دواهایی
که در امراض راس آنچه تعلق بورم نفس دماغ و اغشیه آن و ورم جلد سر و درد و پیشانی دارد مستعمل میشود و آن امراض
مثل اقسام سرسام و سبات سهری و ماشرا و باد شنام است و در ذکر ادویه که در اعلال راس آنچه تعلق باجتماع
مواد موذیه در سر یا رسیدن بخارات آن از معده و اعضای دیگر بسر دارد استعمال کرده میشود و آن امراض دوار
و سدر و کابوس و مالیخولیا و جمیع اقسام جنون و نسیان و سبات و سهر است **تنبیه** بر ناظران سواد
این اوراق شفا رواق و صحت مساس مخفی نماند که این ملفوظ از جنس امراض راس برای این دو نوع امراض
که مذکور شده اختصاص یافته و چون در عنوان کلمات که درین ملفوظ مسطور خواهد شد اعاده تمام عبارات
خالی از ملالت نبود اکتفا باین عبارت ملفوظ دوم ادویه امراض راسی خواهد بود و بنابر تسمیه آگاه گردانیده
و نیز یک ورم حار صفراوی است که عارض میشود خارج قحف و گاهی میرسد درد آن تا بچشم و حلق بمثابه که درد زرد
میشود و آن رنگ و روی انسان و از غلبه تشنگی سیر نمیشود و از آب صاحب آن و اکثر عروض آن بعد از بحور دق و ح
سر میباشد و بیشتر این مرض بصبیان حادث میشود و لاحق میشود و بسا نهایا از ین مرض هلاک میشوند و سهر و این را
علاشش بضم اول و شین معجمه خوانند بعضی دواهای این مرض هم در ملفوظ ذکر خواهد شد ان شاء الله تعالی و این
ملفوظ مشتمل است بر بیست و سه کلمه **کلمه اول از ملفوظ دوم** ادویه امراض راسی در ذکر دواهای که مصدر
بالف است **اسود سلیم** که به جنون و امراض سوداوی نفع میکند در ادویه صداعی مذکور شده **اصفر
سلیم** معجونیست زرد فام منسوب بعزیزی یا سلیم نام که وکیل عبد الله ابن ابی بکره بود جهت جنون و امراض سوداوی
و ریاح و خفقان و اوجاع رحم و اوجاع صبیان نافع منقول از قانون مانشر اند شرمتین سعد زرنباد درونج
زراوند طویل هر یک دو درم دهن بلسان مارالکافور هر یک چهار درم فرفیون افیون جند بیدستر قرنفل زعفران
مصطکی عاقرقرحا هر یک پنج درم قسط فلفل سفید زنجبیل تخم سندی هر دو جد شش درم ادویه را بکوفته و صمغ را
در شراب حل کرده با عسل معجون سازند برای هر شخص مناسب مزاج او دهند **اطریفل افیثیمونی** جهت مواد

سوداوی و تنقیه دماغ و جنون و امراض بارده دماغ نافع است شربتش از دو مثقال تا پنج مثقال منقول از قرابادین
قادری افتیمون نمک هندی هر یک دو مثقال شاهتره بسفایج اسطوخودوس گل سرخ هر یک سه مثقال تربد موصوف
افتیمون سنا مکی هر یک پنج مثقال هلیله کابلی آمله مقشر پوست هلیله هر یک ده مثقال عسل چند که و در بعضی قرابادینات اسطو
خودوس و گل سرخ متروک است و بسفایج یکدرم و بجای مثاقیل دراهم مرقوم **اطریفل زمانی** جهت اقسام مالیخولیا
خصوصاً مراقی و قولنج نافع در اخراج اخلاط ثلثه و تنقیه دماغ و معده کند و دماغ صعود ابخره و مداومت او نزله
را قاطع است و بجمیع امزجه موافق قوت آن تا دو سال باقیست و شربت آن جهت اسهال چهار مثقال تا شش مثقال
و برای مداومت هر روز یک مثقال تا دو مثقال کافیست و این اطریفل از مولفات صاحب تحفة المؤمنین است که بنام
پدر خود منسوب کرده صندل سفید کتیرا هر یک سه مثقال پوست هلیله آمله مقشر گل سرخ شاهتره گل نیلوفر هر یک پنج مثقال
پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه گل بنفشه محموده مشوی هر یک ده مثقال تربد موصوف کشنیز خشک
هر یک هفت مثقال روغن بادام شیرین سی مثقال ادویه کوفته و بیخته بروغن بادام چرب سازند و گل بنفشه دیگر ده
مثقال و عناب و سپستان هر یکی صد عدد جوشانیده صاف کرده با یک وزن عسل کف گرفته و یک نیم وزن شیره
مربای هلیله بقوام آرند و ادویه بسرشند **اطریفل صغیر** جهت تقویت دماغ و حواس و منع بخارات معدی بدماغ
و دفع نسیان و بلادة و تصفیه ذهن و لون نافع و باسترخای معده و رطوبات آن و بواسیر نیز مفید پوست هلیله
کابلی پوست هلیله زرد پوست بلیله هلیله سیاه آمله مقشر مساوی کوفته و بیخته بروغن بادام گاو چرب ساخته با عسل
یا قند مقوم یا مویز یا کشمش معرق بسرشند مقدار شیرینی اگر دو چند باشد بهتر عسل دو کامل تر اگر سه چند بود قلیل
الشناعت میشود و آنچه با مویز ساخته شود بتقویت جگر مخصوص تر است **اطریفل کبیر** تقویت دماغ و اصلاح سودا
کند و دفع نفخ معده و ریاح بواسیر و برص و بهق نیز سود مند بود نوشادر نیم درم دارچینی دو درم سنبل حماما هیل
درج هر یک سه درم فلفل سفید فلفل سیاه نارمشک نمک هندی هر یک نیم اوقیه پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله مقشر
تخم کرفس جبلی هر یک شش درم خردل یک اوقیه و نیم شیطرج هندی نانخواه صعتر هر یک دو اوقیه خبث الحدید مربی سه
اوقیه کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند و با عسل سه وزن ادویه بسرشند این نسخه از تحفة المؤمنین منقول است و این
نسخه را باطریفل خبث هم تعبیر کرده اند و نسخهای دیگر اطریفل کبیر در مواضع دیگر خواهد آمد انشاء الله تعالی **اطریفل فلفلی**
که جهت باد دشنام بعد فصد قیفال و عرق جهت ازار نیه و حجامت ساق و نقره نفع تمام بخشد گل سرخ بنفشه تخم کاسنی
هر یک ده درم پوست هلیله آمله هر یک پنج درم سنا مکی شاهتره هر یک شش درم هلیله سیاه هفت درم هلیله زرد دوازده
درم کوفته بروغن گل چرب کرده با زبیب منزوع قدری که چون ترانجبین حل شده بسرشند شربتی چهار مثقال است
اطریفل گرد و اردو مصدر را که از بخار معده باشد دافع و دیگر بیماریهای صفراوی نافع است افتیمون مصطکی هر یکی

هر یکی پنج درم گل سرخ یک استار سنای مکی ده درم شاهتره پانزده درم هلیله آمله هر یکی بیست درم هلیله کابلی سی درم هلیله زرد
چهل درم کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند و با انگبین کف گرفته بسرشند و اگر رطوبت غالب باشد شش درم تربد
سیم بیفزایند و اگر سقمونیا قدر حبه با آن ضم کنند اسهال بیشتر کند **اطریفل دیگر** همدرین باب هلیله سیاه
هلیله کابلی هلیله آمله زنجبیل تخم مقشر شکر همه مساوی کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده بعسل کف گرفته چنانچه رسمست
بسرشند این هر دو نسخه از جلالی است و این نسخه را مختصر و نسخه اول را ایمانه نوشته **اطریفلی** [illegible]
سوداوی را مصطکی سنبل جوزبوا هر یک ده درم تخم کرفس انیسون هر یک سه درم گاوزبان قرنفل فرنجمشک حجر لاجورد
یا حجر ارمنی مغسول بادرنجبویه هر یک چهار درم افتیمون سنای مکی شیطرج افتیمون بسفایج تربد موصوف اسطوخودوس
هر یک پنج درم پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله مقشر هر یک ده درم گرفته و بیخته بروغن بادام چرب ساخته با عسل
مصفی یا مویز منقی بسرشند **اطریفل** باوزان هندی مرقوم که همیشه معمول حکیم شاه محمد اکبرآبادی مرحوم بود
نافع اقسام جنون مصلح فساد خون دافع نزله و فضول سر مانع بخار معده و اعضای دیگر قرفه شاهتره الایچی خرد
سلیخه مصطکی هر یک سه و نیم ماشه گل سرخ اصل السوس هر یک نه ماشه هلیله سیاه پوست هلیله آمله هر یک یک و نیم
توله پوست هلیله زرد تربد موصوف هر یک سه توله گرفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده با عسل نیم سیر عالمگیری
قوام گرفته بسرشند قدر خوراک یکتوله تا دو توله **انقردیا** لفظ رومی است بمعنی مشابه بقلب و چون بلادر صنوبری
شکلست بدین اسم مسمی گشته باطلاق یافته بر معجون بلادر که آنرا بلادری نیز گویند چه جزو اعظم آن عسل بلادر است
در تذکره مذکور است اول کسیکه استخراج کرده این را استاد است پس زیاده کرد درآن جالینوس زیادتهای عجیبه
و اعظم منافع این تقویت حفظ و دفع نسیان و بلادت است نفع میکند امراض بارده دیگر و آنرا صاحب تذکره تعداد
سم کرده و نیز نوشته که جایز نیست که استعمال کرده شود پیش از شش ماه و در بقای این اختلاف نوشته نزد
بعضی چهار سال و نزد دیگر بعضی ده سال و قدر شربت از یک درم تا یک مثقال است بالجمله نسخهای آن متعدد شنیده
بعضی نسخهای آنرا که مناسب مقام است اینجا آورده و یک نسخه این را که در جلالی بجوارش بلادر نوشته در جوارشات
انشاء الله تعالی نوشته خواهد شد **انقردیا** منقول از قانون که نافع است مر امراض معدی و صداع عتیق و هذیان
و جنون و نیز دفع میکند اوجاع صدر و معده و کبد و طحال و کلیه و ارحام و امراض سوداوی و نقرس و جذام را
مصطکی عسل البلادر غاریقون هر واحد هشت غرامیات سنبل موز زعفران سلیخه سادج افتیمون اذخر حب بلسان دارچینی
و قرنفل حب البان زنجبیل صبر مقل مر روغن بلسان هر واحد یک اوقیه بیخ سوسن آسمانگون دو اوقیه عسل یک رطل
و نیم پوست بیخ رازیانه سه رطل خل سه قسط پوست بیخ رازیانه را در سرکه سه روز تر داشته بجوشش خفیف داده
بیفشارند و صاف کرده عسل داخل کرده بر آتش نرم نرمی جوش دهند تا قدری غلیظ شود پس دواها کوفته و بیخته

بیامیزند شربتی یکدرم باشد بر ناشتا نقه بدهند **انقردیا دیگر** از قانون دماغ را جلا دهد و ذهن را ذکا بخشد فالج
و لقوه و استرخا را انفع رساند سنبل سلیخه ساذج هندی مصطکی زعفران شیح ارمنی افیتمون قفاح اذخر بوزیدان حب
بلسان تخم فقل غاریقون هر یک چهار درم مصطکی عسل بلادر فوقل هر یک سه درم حب البان مقشر زنجبیل صبر سقوطری
هر واحد یک اوقیه ابرسا دو اوقیه پوست بیخ رازیانه سه رطل برگ کبر سه رطل عسل ده رطل و نیم پوست بیخ رازیانه را سه روز
در سرکه تر کرده بر آتش متوسط سه ساعت بجوشانند پس صاف کرده اصل اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود پس دواها
کوفته و بیخته بیامیزند و خوب مخلوط کنند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت تمام وزن یکدرم است با آب فاتر باشد
انقردیا صغیر منقول از جلالی شارح قانون نسیم آورده این معجون جهت نسیان و بلغم و ابرص نافع کند زنجبیل فلفل
عسل بلادر هر یک پنجدرم هلیله سیاه بلیله آمله مقشر هر یک ده درم عسل مصفی آن قدر که این را جمع کند شربتی از آن
بخیسانند و **انقردیا صغیر دیگر** منقول از جلالی منافع این قریب بمنافع کبیر است که می آید سعد کوفی
سنبل الطیب کندر ذکر وج فلفل سیاه زنجبیل عسل بلادر از هر یکی پنجدرم هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر از
هر یکی ده درم کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و این نسخه مستعمل اکثر
اطبا است و در اکثر قرابادینات مسطور است **انقردیا کبیر** منقول از قادری نسیان و فالج و لقوه
و صرع و جمیع امراض بلغمی را نافع است و در تقویت باه و هضم مفید عسل بلادر چهار درم و نیم سداب جنطیانا حلتیت اذخر
مرمکی حب الغار جندبیدستر خردل شیطرج هر یک پنجدرم عاقرقرحا شونیز قسط فلفل دارفلفل وج هر یک ده درم
کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده و در سه چندان عسل صاف بسرشند و بعد شش ماه که در شعیر گذاشته
باشند استعمال نمایند شربتی یکمثقال و جهت داشتن این ترکیب در شعیر تیز مسمی شده بدو اشعیر **و طریق**
برآوردن عسل بلادر بعضی چنین نوشته اند که بلادر را سر بریده در شیشه آتشی پر کنند و شیشه را در گل حکمت گرفته
در ظرفی گلی که سر باشد ساخته باشند و از وسط مقعر کرده باشند سرنگون بگذارند و آن ظرف زیر را بالای
سه پایه بلند از زمین گذاشته حوالی شیشه سرگین خشک گاو بر کرده آتش دهند و محاذی سر شیشه پیاله نهند
تا هر روغنی که از وی جدا شود در پیاله جمع شود چنانچه درین دیار طریق گرفتن روغن عود که بچوه اشتهار دارد
معروف و مشهور است زیاده ازین حاجت تصریح نیست و بعضی چنین گفته اند که سر بلادر ببرند چنانچه
عسلش نمایان شود پس بزنبور گرم کرده بگیرند و بلادر را سرنگون داشته بزور بفشارند تا عسلی که در وی داشته
باشد برآید از ملکه بگیرند همین قسم معمول است و مشهور و از آن است دوا **انوشدارو** و بغیر همزه
نیز گویند لفظ فارسی است و معنی وی ظاهر است اگرچه اصل این ترکیب از هند است اما یونانیان نیز منافع
ازین مرکب مشاهده کرده و تصرفات چند درین نسخه بکار برده و نسخها متعدد شده چنانچه بعضی درینجا

دریجا و بعضی در موضع دیگر انشاء الله العلام ارقام خواهد یافت بالجمله دوائی است پر منافع از ازاله سودا و تفریح محزونان
و دفع خفقان و تحسین الوان و تطییب بوی عرق و دهان کند و دادن آن اطفاء شیب و ابقاء جوانی جوان نماید
و در تقویت جمیع اعضاء رئیسه و باه همه قرابادینات گواه و نفع آن سوء القنیه را بعضی اکابر نیز امتحان فرموده
و این حقیر در اسهال امعاد معده و بواسیر که بغیر حرارت مزاج بود بیشتر آزموده و از غایت تفریح و تطییب نفس
حالتی شبیه برعونت پیدا میکند زین جهة این را بعضی مفرح عنبر نام نهاده اند و وقت استعمال آن ابعد چهل روز
اولی و بقای قوت آن تا دو سال نوشته اند شربتی از یکدرم تا سه درم زرنب لسان الثور قاقلتین جوزبوا قرفه
زعفران هر یک دو درم قرنفل مصطکی اسارون سنبل هر یک سه درم سعد کوفی یکدرم گلسرخ از اقماع پاک کرده
شش درم آمله مقشر یکرطل قند و عسل منزوع الرغوه دو رطل تمام است در اکثر قرابادینات و بعضی آمله بجنده اجزا
که ثلث رطل و کسری میشود تحریر نموده اند و بعضی در شیرینی اقتصار کرده بر قند فقط نصف وزن آمله مرقوم ساخته
و بعضی قند بجنده آمله که یک رطل باشد و عسل بسیار زند بالجمله زیادتی و کمی حرارت بحسب زیادتی و کمی آمله است و هر چه
در وی شیرینی کمتر دوائیت در آن غالب تر و هر چه در آن حلاوت فزون تر مرغوب تر و عسل دار گرمتر و لطیف تر
و در نگه داشتن دیر از تغیر محفوظ تر و قندی در محروری و در گرما مناسب تر و صاحب تحفة المؤمنین آن را که آمله در وی
برابر همه اجزا است جوارش کندی خوانده و غیر آن را نوشدارو هندی و صاحب قرابادین جز آن از ثقات همان نوشدارو
هندی را جوارش کندی هم میگویند بلا تفاوت و میتواند که اصل نسخه هندی باشد و کندی مروج آن گشته و تحمل که تعریفی
بهم کرده باشد و طریق ساختن این معجون آنست که آمله را در شیره و یا گاو میش یا بز تر نمایند اگر خشک باشد یکشبانروز
و اگر تر بود ساعتی و پس بشویند با آب تا زهومت شیر دور شود و آمله صاف کرده پس در نه رطل آب شیرین نحو بپزانند
تا که مهرا شود و در غربال بنی یا مسی قلعی دار بر دن آرند تا تمام لب او مستخرج شود و با قند و عسل معقوم ساخته ادویه کوفته
و بیخته با تبر بید بسرشند و در ظرف چینی یا سبز بدارند و اجزای نوشدارو و هر چند باریکتر سازند بهتر است مگر در صورتی
که معالجه معده فقط مطلوب باشد و صاحب قرابادین قادری نوشته که این درویش عوض آمله سفرجل کرده بهمان وزن
و بهمان طریق غیر ترکردن بشیر در ازاله اسهال مزمن معدی معوی و دفع اروغ دخانی عجیب الاثر دیده و با نوشدارو سفرجلی
مسمی ساخته و بعضی در نسخه مسطور مسک یک مثقال مروارید ناسفته و فرنجمشک و ساذج هندی هر یک دو درم
افزوده اند و در ینحالت مسمی میگردد به انوشدارو لؤلؤی و در تقویت ابلغ است و چون نوشدارو لؤلؤی بقلب
و معده مناسبت زیاده داشت این نحیف نسخهای نوشدارو لؤلؤی در ادویه امراض قلب و معده انشاء الله العزیز
خواهد نگاشت **انوشدارو نسخه دیگر** که جهت دوا از مجربات والد بزرگوار این خاکسار است عنبر اشهب
یک مثقال اسارون رومی سعد کوفی سنبل الطیب بهمنین عود خام پوست بیرونج اترج پوست بلیله کابلی

زرنباد و قرنفل جبلی دارچینی مشک طرامشیع بر واحد دو مثقال گلسرخ هلیله سیاه زعفران مصطکی اسطوخودوس
ابریشم مقرض خام ابریشم ناشفته بر واحد سه مثقال زرشک منقی پنجمثقال آمله منقی مربا شیر جیل مثقال ورق نقره
صد عدد عسل و قند بالمناصفه سه وزن ادویه معجون سازند **نوشدارو نسخه دیگر** هم منفعت همین نسخه مشک
عنبر اشهب بر یک یکدرم مصطکی مویز منقی کافور قیصوری هر یک دو درم اسطوخودوس سه درم پوست هلیله کابلی
پنج درم بادرنجبویه هفت درم گل گاوزبان گیلانی زرنب روغن بادام هر یک دوازده درم تخم کشنیز چهارده
درم نبات سفید شاهجهانی شیره آمله تازه و شیر شاهجهانی اجزا را کوفته و بیخته نبات را شیره آمله بقوام آورده
اجزا را بروغن بادام چرب کرده بدان سرشته قدر خوراک یکدرم تا دو درم **ایارج ارکاغانیس**
بدوار و مالیخولیا طبعی نافع است و در ادویه صداعی گذشته **ایارج بقراط** که جهت جنون و وسواس و دوار
و اختلاط عقل و فساد ذهن نافع است انشاء الله تعالی در ملفوظ سیوم بیاید **ایارج یوسطوس** بدوار
و اوجاع سوداوی طبعی و وجع راس و وجعی که مسمی باکلیل است و اوجاع معده و طحال و سینه نافع و بصر نیز نفع رساند
و تقویت آن کند شحم حنظل ده اوقیه موسه وقیه اشق هشت وقیه کمازریوس اسطوخودوس فلفل سفید فلفل سیاه
اسقیل مشوی بر واحد دوازده وقیه غاریقون خربق سیاه سقمونیا صبر سقوطری هر یک شانزده وقیه و در نسخه دیگر
غاریقون ده وقیه است زعفران فرفیون هر یک نه ده وقیه کوفته و بیخته بعسل خمیر سازند و بعد از شش ماه استعمال
کنند شربتی تا چهار درم با نقیع افتیمون و در نسخه دیگر سنبل سلیخه هر یک دوازده وقیه نیز داخل است **ایارج**
جالینوس بدوار و مالیخولیا سودمند است و در ادویه صداعی مرقوم شده **ایارج روفس**
اول از ایارجات همین مجرب شده اخراج مره سودا و بلغم کند و دوار الثعلب را نافع بود دارچینی اسطوخودوس
زعفران جند بیدستر حماما بر واحد چهار مثقال بزر کرفس جبلی یعنی فطراسالیون زراوند مدحرج فلفل سفید
فلفل سیاه هر یک پنجمثقال سکبینج جاوشیر سلیخه هر یک هشت مثقال کمازریوس ده مثقال شحم حنظل بیست
مثقال مر را در طلا حلکرده دواهای دیگر کوفته و بیخته بعسل منزوع الرغوه سرشته در ظرف بردارند و وقت
حاجت بکار آرند همچنین است در قانون و در نسخه با دیبات دیگر در اوزان ادویه و در نفس بعضی دواها
اختلاف یافته اما محل اعتماد نبود نقل آن موقوف داشته و در شاهی مرقوم است که قوت این باقی
بماند تا شش ماه تا چهار سال و قدر شربت این از دو مثقال تا چهار مثقال نگاشته و نیز نوشته که این را
در چهار اوقیه از مطبوخ افتیمون و شاهتره و هلیله سیاه و زبیب و غاریقون و اسطوخودوس و کافیلوس
و بسفایج و گاوزبان حلکرده ده درم از طبیخ فطلی دا خلکرده بنوشانند و عسل چشنیده ادویه و در شاهی مسطور است
ایارج روفس [illegible] **نسخه دیگر** که شیخ در شاپورکان نقل کرده سنبل الطیب سلیخه دارچینی زعفران زنجبیل

زنجبیل مرجنده بر و احد دو درم صبر اسقوطری زراوند مدحرج فطراسالیون فلفل ابیض فلفل اسود بر واحد پنجدرم سکبینج جاوشیر بر یک هشت درم خولنجان ده درم شحم حنظل کمادریوس بر یک بیست درم و نیز شیخ نوشته که چیزی یا فته ام زیادتی در نسخه دیگر منسوب بسریانی کمافیطوس غاریقون و فراسیون است بر واحد ده درم سحق کرده بعسل خمیر کرده چهار درم بآب گرم و شهد دو دانگ ناشتا بعد پرهیز بدهند قدر شربت در قانون همین مقدار است اما درین بلاد و مکان و نظر بر ضعیف خلقت اهل این زمان طبیب را چند ازین قدر رسیدن در معالج حاذق را در تخمین دوا موافق تعیین مقدار قوی اختیار است **ایارج شیخ رئیس** رحمة الله علیه و این را مجرب نوشته حجر ارمنی نصف مثقال خربق گاوسیخ بر واحد یک درم ملح هندی یکدرم و ثلث شحم حنظل فلفل سفید بر یک یک مثقال تخم ریحان تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه تخم اترج پودینه خشک بر واحد دو درم افتیمون دو درم و نیم غاریقون زنجبیل بر واحد دو مثقال ج حماما اسارون حب بلسان جاشا تخم کرفس دوقو تخم کندر بستانی بر واحد سه درم صبر تخمینقال گاوزبان ده درم کوفته و بیخته بر چند عسل آمیخته شش ماه نگهدارند بعد ازان بعمل آرند **ایارج فیلاغوریس** مالیخولیا را نفع میرساند و تنقیه عجیب دماغ کند و کیموسات غلیظ و لزج از معی نازل کند فراسیون اسطوخودوس خربق سفید کمادریوس کمافیطوس فطراسالیون جعده زراوند مدحرج زعفران جنطیانا کتیرا مصطگی سافج اسارون حماما قسط دارچینی قوم فلفل حب بلسان تودری سلیخه ...فاریقون فقاح اذخر سنبل بر یک دو درم افتیمون بسفایج غاریقون شحم حنظل بر واحد شش درم صبر سقوطری شش اوقیه کوفته بعسل سرشته بعد شش ماه بعمل آرند **ایارج سومقراطیس** که خوف و سایر علل سودادی و بلغمی را نافع بود در ادویه صداعیه گذشته

کلمهٔ دوم از ملفوظ دوم

ادویه امراض راسی در ذکر دواهای که مصدر بیای عربی و فارسی است **پخته جوش** بخته بفارسی چیزی مطبوخ را گویند و در اصطلاح اطبا بر عصیر مطبوخ اطلاق میکنند و معرب کرده بختج و فختج نیز میگویند چون درین مرکب گوشت را با ادویه دیگر در شیره انگور میپزند و بعد صاف کردن شش ماه در خم میگذارند چنانچه معلوم خواهد شد ازینجهت باین نام میخوانند و خواص وی اینست ضعف بیفزاید و نسیان و لقوه را دفع نماید و رنگ را صاف و ذهن را جوش کند و بر دارد معده و جگر و درد از گرده و مثانه و ظهر دور کند و مفاصل و قولنج نیز دفع کند و تقویت معده و باه و تنقیه ریاح کند و مدر بول بود آب انگور رسیده صد من گوشت بقلی فربه بیست من عسل ده رطل عود خام ده درم جوزبوا زعفران مصطگی خولنجان هر یک پنجدرم خیربوا کبابه زرنباد قرنفل سعد لسان ... هر یک سه درم زنجبیل دارچینی سنبل عاقرقرحا سلیخه هر یک یکدرم گوشت گوسفند را در آب انگور جوش دهند و در اثنای جوش ادویه نیم کوفته در کیسه کرده و سر کیسه نرم بسته در دیگ اندازند و بر محفظه از دست بجنبانند

وگلاب نیم رطل اضافه ساخته صاف نمایند و در خم ریزند و بعد از شش ماه استعمال کنند و اگر خواهند مرغ و کبوتر بچه بریک
در شراب آن بغیر آیند از گوشت گوسپند چربی کم سازند **بخور** که تقویت ذهن و دماغ و تذکیه حواس و ازاله خفقان و غشی
کند عود هندی قسط شیرین صندل سپید هر یکی جزوی مشک کافور هر یکی نیم جزو کوفته و بیخته بگلاب آمیخته حبها سازند
و تبخیر کنند **بخوری** که نزله غش سوده دهد اما باید که روز سیوم بدان تبخیر کنند حاشا فودنج هر دو برابر در سرکه بپزند
و زنند یک جینی دارند قطع اخلاط کند و ایضاً جهة اعانت بر قطع اخلاط غلیظه موی آدمی سوخته بسایند و سرکه بپزند و
بر جبهه طلا سازند **برشعثا** لفظ سریانی است بفتح موحده و سکون را و فتح شین معجمه و سکون عین مهمله والثاء المثلثة
والالف معنی وی برء الساعة است فی الواقع که اثر او در بعضی علل با استعجال ظهور میکند اگرچه در بعضی انه ربکم فرو اندر
یکماه و در یکسال هم بظهور می آید و در عرف بنابر اختصار به برشعثا اشتهار دارد و داوُد انطاکی نوشته که این از تراکیب
قدیمه است اجماع کرده اند جمهور بر این که از مولفات حبیب الله جد ابی البرکات طبیب است که انتقال از یهودیه
باسلام کرده لیکن دیده ام من در مصنفی مستقل در همین ترکیب که از جالینوس است بالجمله ترکیبی است عجیب در منافع
به دوار و طنین و نسیان و مالیخولیا و قطرب و وسواس از سهر مفرط و هذیان و منامات فزعیه و مضار خمار و ضعف اعصاب
و کسل و استرخا و اقسام اعیا و بلادت ذهن و سبات سهری و لقوه و فالج و صرع و در عشا و ظلمت چشم و استرخاء
لثه و بخر فم و سیلان لعاب و نزف دم و نفس الانتصاب و سعال بارد و زکام و نزله و سل و ضعف دل و خفقان و تعدیل
اصناف سوء مزاج دل و معده و تجوید هضم و انبعاث اشتها طعام و درد معده و کبد و سده کبد و ضعف کبد و انواع
استسقا و نهوک بدن و کثرت عرق و رفتن آن و قولنج و مغص و اسهال مزمن و تفتیت حصاة مثانه و ادرار بول محتبس
و ادرار طمث و تسکین الام مفرطه داخلیه و خارجیه را نافع است و تمطی و تثاوب و سرعت انزال را نافع است و اوّمان
آن بعد انزال این دهنده از مضار وی است و حمیات عتیقه را نافع و زهر جمیع سموم را دافع است و ازاله بلغم کند
و در نسخ این اختلاف واقع شده چیزیکه معتبر است آنست سنبل الطیب عاقرقرحا فرفیون هر یک یک مثقال زعفران
پنج مثقال افیون مصری ده مثقال فلفل سیاه فلفل سفید بزرالبنج سفید هر یک بیست مثقال ادویه جدا جدا بکوبند بعد از آن
وزن نمایند و سه برابر عسل صاف که سه چند جمله بود سرشته و بعضی دو چند هم نوشته اند و سه ماه در جو بدارند
پس بعمل آرند بعضی شش ماه و بعضی چهار ماه هم مقرر کرده اند مقدار شربت بنهایت نصف مثقال و ثلث دانگی
بود و قوت آن تا پنج سال باقی بماند و صاحب تذکره گفته استعمال کرده نشود پیش از شش ماه و در جو دارند بعد دو سال
و بقای قوت اثر اوست و یکسال است **برشعثا** که ابی البرکات تالیف کرده و صاحب تحفه گفته بهترین
نسخها و مجرب تر انها است دار فلفل دارچینی حب الغار سلیخه جندبیدستر هر یک چهار درم زعفران پنج درم زنجبیل
فودنج خشک هر یک هفت درم روغن بلسان یا روغن گل سنبل فقاح اذخر زراوند طویل هر یک دو درم فوه

نوه اسارون هر یک ده مثقال و نیم افیون یک وقیه و نیم تخم کرفس انیسون بزر البنج هر یک پانزده مثقال
سیاه بیست و دو مثقال و نیم عسل چهار صد و پنجاه مثقال ترتیب همان است که گذشت و نیز صاحب تحفه نوشته
که اصحاب سل را مقدار نخودی ناشتا و وقت خواب در زمان بارد پانزده روز با آب گرم و در زمان حار هر سه روز
یکبار با آب گرم و روغن بادام شیرین و نبات میدهند و در صداع بارد و لقوه حب با آب مرزنجوش سعوط کنند و در
امراض حلق حب بدهن دارند و مالش ابتلاع نمایند و در سرفه کهنه و تازه و بلغمی بعصیر مرزنجوش بقدر دو حبه و در ضیق النفس
در بن با آب زیره و اصل السوس و در وجع فواد و معا با آب رطبه و اگر بهم نرسد بطبیخ زیره و در وجع سپرز بگلاب
و خل خمر و در درد کهلو بشراب اصول و در درد جگر با آب عسل اگر از ماده بارد بود و اگر از سده باشد بماء
الاصول و در استسهال بماء الآس هرگاه ضبط شکم تنها نتواند کرد و در درد تهیگاه با آبی که گرم شده باشد
در آفتاب در تابستان و در زمستان بگلاب نیم گرم و در تپهای بلغمی هرگاه وجع فواد باشد با آب و در تپ
مرکبه بمطبوخ انیسون و در زحیر با آب بزرقطونا و آب نیم گرم و در حصاة با آب سداب یا با آب برگ ترب و در سهر
بطبیخ خشخاش و در بواسیر با آب کراث و در ثقل لسان با آب سماق و در غشی با آب سیب یا آب کاسنی و در ضعف
باه و کجهر تقویت او بماء حمص مطبوخ و در نقرس حب بر رد زفر و بر رد و در ادرار نفاس با آب حلبه و در تناول افیون
بطبیخ دارچینی و در تناول کافور بطبیخ عود و در لذع عقرب بعسل و در لسع افعی حب بدهند و چون ستی آید
دیگر بدهند و همین سان میکنند تا قی ساکن شود و نشان دفع سم مار نیست که ملسوع بخواب رود و همچنین در زهر
قتالی و در ماده که در کرده بهم رسیده بطبیخ نخاله و در ادرار حیض با آب سماق و در احتباس خون حیض بطبیخ عناب
و مویز و در قولنج بطبیخ اصل السوس. **بهطه** که آن را هطلیه هم گویند نام طعامی است معمول از برنج و شیر و روغن
که آن را حکیمی رودیس نام برای مهلب بن ابی صفره که معده آن فاسد شده بود و معتاد بقذف طعام شده
بود ساخته و او از این غذا صحت یافته منافع وی آنست مبرد و سوداوی و جنون و مالیخولیا را دفع میکند و سادس
و صداع یابس را و دریبه اگر دن خون صالح و غذایی فاصل این را اسبیل است و در تسمین بدن و تغیم ان بحد بل
است و افاده میکند نضارة الوان و صحت عقل را و فهم را و صفت آن آنست که برنج نقی را شسته در غمره آب
بخوابانند تا آب جذب شود و پس در شیر گاو که ده چند برنج باشد و بشکر شیرین کرده باشند بر سر آتش تسقیه
بپزند بدهند و حرکت میداده باشند تا تمام شیر را در خود و پس قدری از روغن گاو یا روغن بادام در خورش دهند
و بعضی از البته تسقیه میدهند و این خوب نیست و گاهی برنج را مطحون کرده خورش میدهند پس محتاج نمیشود به تحریک
بسیار همچنین است در تذکره مسطور و میگوید مخیف کاتب سطور همین قسم طعام است اینجا بادی فرق در فارسی بشیر
برنج و در هندی به کهیر و فرسنی مشهور آنچه از برنج سالم درست میکنند کهیر و آنچه از برنج سائیده میپزند فرنی

می نامند اما بالفعل در قسم اول روغن اکثر مردم نمی اندازند و قسم ثانی را اطلاقا بی روغن میسازند عوض این
بسیط را با این قسم طعام مشابهت تام است و آنچه صاحب تحفة المؤمنین بسیط را بهریسه تعبیر کرده مناسب نمی نماید اگرچه
بعضی کلام قوم موهم تسمیه این قسم طعام بهریسه میشود اما عبارت قاموس موید رای اقل انام است البسیط محرکه
مشده و الطالا ارز یطبخ باللبن و السمن معرب و استعملها العرب بالهاء هند به بهتا انتهی باید دانست که در کثیر قرابادین
متعارف اینجا چند تصرفات بموقع بکار برده یافته که بدان سبب منافع این نسخه درین امراض مذکوره نقص
بیش مشاهده میشود چنانچه هر مزاجی که خوف استحاله شیر بحلیلی باشد در مزاج احر باشد بجای شیر شیره تخم خرفه
یا شیره تخم خیارین یا نبات یافته شیرین کرده داخل کرده میشود و اگر با وجود این تقویت معده
و دل و تفریح و عطریت هم مطلوب باشد این تخمها را در عرق بید مشک قدری گلاب شیره کشیده
بکار برده میشود و اگر تنویم و ترطیب دماغ زیاده مطلوب باشد شیره تخم خشخاش درین کار نافع تر
می آید بالجمله طبیب حاذق برین قسم تصرفها مجاز است **کلمه سوم از ملفوظ دوم** در ادویه امراض راسی
در ذکر ادویه ایست که معدر تیاری شناه فرقانی است **تریاق افریدوس** ترکیبی است که ساخته
است از اختلیم مذکور و حته سکندر نفع میکند بسدر و صداع و شقیقه عتیقه مزمن معده و کبد و طحال و مخصص بدن
از سموم نفعی و از سهال و رد جاع ظهر نیز دفع نماید و دوائی است به ندرت اما فاسد میشود بسرعت زیاده از
یکسال نمی باید شربت این تا دو مثقال است که با ضدین هر یک دو مثقال بادآورد تخم جند قرنفل مروارید هر یک
سه مثقال اسارون مقل حب غار اذخر هر یک پنج مثقال جنطیانا هفت مثقال العسل عسل مشوی تربد کابلی سنبل الطیب
هر یک ده مثقال کوفته و بیخته بمثل ادویه ثمن عسل سرشته در برداشته و آخرین تشویه عنصل است که پیاز عنصل را
بخمیر گرفته در تنور ما لامی اجری بگذارند تا خمیر بریان شود پس خمیر را چنانکه از طبقات عنصل ملاصق خمیر است جدا کرده
و باقی را بکار برند **تریاق داود انطاکی** او نوشته که تالیف کرده ام این را در سنه [illegible] و چهل
سال و نوشتم این را در کتاب خود موسوم بکشف الهموم عن اصحاب السموم و اختیار کردم در استعمال پس آمد بحمد الله
تعالی جلیل النفع عظیم الافعال قدر شربت وی تا یک مثقال تا سه مثقال انتهای قوت این تا بیست سال است
و مزاج حار است قریب باعتدال می آمد بکار دارند حسبه و فصول اربعه سال تنقیه میکند دماغ را از سایر علل
و ابرا میکند از جنون و مالیخولیا و صرع با آب مرزنگوش و از لقوه و فالج و ثقل زبان و تشنج و کزاز و خدر و عسر البول
و حصی با آب کرفس یا کرب و از ضیق نفس و سعال و نفث الدم و عرق النساء و ذات الجنب و خفقان و ضعف معده
از حرارت با آب کاسنی و از برودت بجلابی که حل کرده باشند در آن مشک و عنبر را و از استسقا و طحال و یرقان
و قولنج با آب افسنتین و از [illegible] و سایر امراض معده با آب عناب و از وجع مفاصل و نقرس و درد [illegible]

و دوالی باب نیج گروزرازیانه و از سموم و جذام بالبن حلیب دارزمین دبیق بار عسل و طلا کردن باین تریاق عللل کوره
را و اورام را نیز نفع میکند بگیرند یاقوت زبرجد سبز ده قیراط حکاکه زمرد کهربا هر یکی دو مثقال زرنب درونج اطرا
بهمنین افتیمون هر یکی شش مثقال مروارید محلول چهار مثقال حب غار جنطیانا سنبل هندی مرباطلون عود هندی
هر یکی هفت مثقال پوست اترج ورق اترج حب اترج هر یکی ده مثقال گلاب بست و شش مثقال عسل
منزوع الرغوه شش چند حوایج و بانیطریق بسازند فادزهر را در گلاب حل کنند و عود را درین گلاب کرده
هفت روز بگذارند پس ازان مروارید محلول درین گلاب بیامیزند و عسل را بر سر آتش نرم گذاشته
ازین گلاب تسقیه میداده باشند تا تمام گلاب جذب شود و عسل بقوام معجون ساختن آید پس دوای
دیگر کوفته و بیخته بیامیزند و خوب لت کنند و در ظرف چینی بردارند و بعد شش ماه بکار آرند و طریق حل کردن
مروارید را صاحب ترکیب چنین نوشته که مروارید را در شیشه کنند و آن شیشه به حماض اترج پر کنند و دهن
شیشه محکم ببندند و در حمام بگذارند که حل میشود و حکیم علی شارح قانون نوشته که سحق کرده شود مروارید
را و اندرخته شود بران یک غمره آب حماض اترج و در ظرفی کرده در جسم تعلیق کنند و جسم را در زبل الرطب
چهار ده روز دفن کنند و نیز نوشته قیل لاحاجة الی ان یعلق فی دن بل یدفن کما هو فی الزبل الرطب و هو حق
و یک ترتیب از ارسطاطالیس نقل کرده که مروارید را در آمینه زجاج رقیق نهاده و گمس کنند در آب حماض اترج تا اینکه
گداز شود و گردد مانند زجاج **تریاق فاروق** بدوار و مالیخولیا نافع است و در ملفوظ اول ادویه صدری مذکور
شده **کلمه چهارم از ملفوظ دوم** ادویه امراض راسی در ذکر دوا اینکه مصدر شبای شکفته است

ثیادریطوس جدیدوار منقول از قانون نفع میکند جمیع امراض سر و جنون و دوار و وسواس
و صرع و صداع و شقیقه و ضعف بصر و وجع کبد و طحال و کلی و قولنج و جذام و برص و وجع نقرس و مفاصل و حقوین
را و حمیات مزمنه متقادمه نیز نفع رساند و طمث محتبس براند و در اسهال بغیر اذیت بود مر یکی نفاح اذخر حماما
هر یک دو درم اسقوریون عود بلسان حب بلسان هر سه فلفل فربیون جنطیانا هر یک چهار درم وج
مصطکی دارچینی قرنفل سنبل هر یک شش درم قسط کماذریوس هر یک هشت درم سلیخه جوزبوا هر یک
دوازده درم افتیمون سقمونیا هر یک هژده درم غاریقون بست و چهار درم صبر شصت درم عسل منزوع
الرغوه بقدر کفایت قدر شربت چهار درم در قانون مسطور است **ثیادریطوس مسهل** منقول از
قانون مشتمل منافع مذکوره مر نفاح اذخر حماما هر یکی دو درم زراوند حب بلسان رزعین بلسان فربیون
هر سه فلفل جنطیانا سلیخه افتیمون هر یکی چهار درم کماذریوس قسط هر یکی شش درم مصطکی زعفران
وج دارچینی سنبل هر یکی شش درم سقمونیا بست درم غاریقون بست و چهار درم صبر شصت درم

عسل کفایت و شربت بقدر حاجت سه مثقال **ثیادریطوس نسخه دیگر** منقول از تذکره
حارست در وسطه تا انشر و یابس در اول آن باقی میماند قوت آن هفت سال و ضعیف میشود از چهار سال
اما باطل نمیشود عمل آن نفع میکند نسیان و صداع کهنه و نزلات و لقوه و فالج و سوطا و شربا و دوار
و ریاح و نسا و نقرس و مفاصل و سوء هضم و تولد حصاة و استسقا و تشنج و شربا و اصلاح هضم و تعدیل اخلاط
میکند و مجرب در مضرت و دفع سموم میکند اگر بجای تریاق داده شود و بهتر است زعفران دارچینی وج مصطکی
حب بلسان روغن بلسان فربیون فلفل ابیض فلفل اسود دار فلفل مر صعتر جنطیانا فقاح اذخر حماما هر واحد
دو درم سنبل الطیب دو نیم درم قسط تلخ کماذریوس افیتمون هر واحد چهار درم اسارون سلیخه سقمونیا هر واحد سه درم
صبر یازده درم غاریقون بیست درم کوفته و بیخته به چند عسل معجون کنند و بردارند و بمبالغت نگاه
دارند قدر شربت تا یک مثقال **کلمه سیم از ملفوظ دوم** در ادویه امراض راسی در ذکر دواهای
که مصدر بجیم است **جلنجبین** معرب گل انگبین در اصل عبارت از دوای عسل است اما از عام شد
استعمال این لفظ و اطلاق میابد بر گل سرخ پرورده خواه در شکر خواه در عسل و بنا بر تمیز تقیید بسکری و عسلی جلنجبین را
سکری و عسلی جلنجبین در فارسی گلقند عسلی و سکری را گفتند بل قند میگفتند و در فارسی قدیم گل شکری
میگفتند بعد ازین عام تر شد استعمال این لفظ و مستعمل شد بهر گلی که باین نهج خاص ترتیب کرده شود آنرا
جلنجبین گویند و بنا بر تمیز تقیید میکنند بنام همان گل مثل ترنج چنانچه جلنجبین گاوزبان انرا جلنجبین نسترن میگویند
و از نیست که اقسام این اسم بسیار شده و چون جلنجبین که از گل سرخ و شکر یا عسل ساخته میشود مناسبت تام بمعده
دارد در ادویه امراض معده انشاء الله تعالی خواهد آمد جلنجبین هر قسم آن مناسب هر مقام مذکور خواهد شد
در اینجا **جلنجبین گاوزبانی** که جهت تفریح دماغ و دفع ماده سودا و تقویت دل مجرب است مذکور میشود بباید
گل گاوزبان تازه یکمن قند سفید دو من بطریقی که در جلنجبین در ادویه معلوم خواهد شد باهم بسرشند و اگر
تازه نباشد خشک انرا بگلاب تر کرده توان ساخت و گلقند که از گل به سازند نیز در تقویت دماغ و دل
بی نظیر است و شربت الفریح است باسم در ادویه معدیه بیاید انشاء الله المستعان **جوارش** بضم جیم و
رای مهمله و شین معجمه معرب گوارش است بمعنی هاضم و تصحیف آن جوارشن است بالحاق نون بعد شین و این
ترکیب از اختراعات فرس است که بهاشمان برای عباسیان ساخته اند و فرق میان جوارش و معجون بچند وجه
است اول آنکه اجزای جوارش بیشتر خوش مزه و خوشبو میباشد بخلاف معجون که در وی مقید باین قید نیست
دوم آنکه اجزای جوارش را بسیار باریک نمیسایند تا در معده دیر بماند و تقویت معده و هضم و تحلیل رساند
سیوم آنکه قوام این غلیظ میکنند به نهجی که چون خشک شود به دست بشکنند و گاهی قوام درست کرده بر طبق

برطبق یا سنگ که بروغن چرب کرده باشند پهن ساخته قطعها و لوزها می سازند بخلاف معجون که قوام در اصلاح این جلد
نیز سازند و چون اکثر استعمال آن در هضم طعام و اصلاح معده و تحلیل ریاح است اکثر اقسام این در ادویه معدی بعضی
در مواضع دیگر انشاء الله تعالی بیاید در اینجا مناسب مقام ارقام می‌یابد **جوارش بلادر** نسیان ببرد و ذهن
و تفکر را لطیف کند و زنگ ... را اصلاح کند و صاحب معده سرد را سود دارد و گفته اند که این جوارش را سلیمان پیغمبر علی
نبینا و علیه السلام ساخته منقول از جلالی فلفل دار فلفل هلیله سیاه بلیلج آمله جند بیدستر از هر یکی چهار درم سعد هشت
درم قسط عسل بلادر برنگ کابلی شکر طبرزد حب النار از هر یکی دوازده درم دواها کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده
با عسل بلادر و عسل دو چند ادویه مقوم سازند و بعد از شش ماه بعمل آرند و در اثناء استعمال آن از رنج و ریاضت سخت و خشم
و غم و مباشرت بسیار و شراب بسیار بپرهیزند **جوارش مفرح بارد** منقول از مرکبات شاهی
نفع می کند به توحش و تفزع و سودا که از غلبه حرارت پیدا شده باشد و دل را قوت دهد و رنگ رو نیکو گرداند
مشک دو ثلث قیراط کافور ربع درم زعفران نیم درم ورق اترج دو درم بهمن سفید سه درم کهربا سه مثقال
بسد مروارید ناسفته تخم فرنجمشک از هر یکی شش درم دانه زرشک کاوزبان از هر یکی پنج مثقال تخم بادرنجبویه
هفت درم گل سرخ گشنیز خشک طباشیر از هر یکی ده درم تخم خرفه دوازده درم فانید یا شکر طبرزد رطلی
علی الرسم معجون سازند شربت از یک مثقال تا دو مثقال **جوارش کمیل** که حفظ را بیفزاید و نسیان را دور کند
شونیز هلیله کابلی هر یک پنج درم زنجبیل نانخواه هر یک ده درم عسل دو چند شربتی یک مثقال **کلمه ششم از**
ملفوظ دوم از ادویه امر ... در ذکر دواها که مصدر بجای مهمله است **حب اسطوخودوس** منقول
از مرکبات شاهی نافع است بمالیخولیا و بیماریهای که عارض شود در سر از سودا شحم حنظل یک درم و نیم خربق سیاه
ملح هندی هر یک دو درم افتیمون بسفایج اسطوخودوس هر یک سه درم غاریقون سه درم و نیم پوست هلیله زرد
پوست هلیله کابلی هر یک پنج درم صبر سقوطری شش درم تربد هفت درم و نیم ایارج فیقرا دو درم کوفته بیخته با آب
حبها سازند شربتی سه درم با آب گرم **حب اصطمخیقون** بخاء معجمه مکسوره نافع است به سباتی که حادث
شود از برودت و رطوبت شحم حنظل ملح هندی هلیله زرد بسفایج غاریقون افتیمون هر واحد پنج درم مقل یک درم و نیم
ایارج فیقرا تربد سفید هر یک دو درم و نیم مقل را در طبیخ انیسون حل کنند و دواهای دیگر کوفته و بیخته با آن سرشته
و حبها سازند و قدر شربت سه درم و لفظ اصطمخیقون بلغت یونانیان بمعنی منقی است و این نسخه از قرابادین
قلانسی است و این نسخه را در منهاج با این اوزان دیده و صاحب منهاج این نسخه را نسخه زبده نامیده ایارج
فیقرا تربد سفید هر واحد ده درم مقل شش درم پوست هلیله زرد افتیمون غاریقون بسفایج نمک هندی
شحم حنظل سقمونیا هر واحد دو درم طریق ساختن همان نوشته که سابق گذشته و قدر شربت پنج درم

ونیم قشر سوده **حب اسطمخیقون** که اخلاط ثلثه را از سر برکند فیقرا حب النیل صبر هر یک ده درم پوست هلیله زرد
افتیمون بسفایج سقمونیا هر یک یکدرم تخم حنظل سه درم و ثلث درم سنا مکی مقل هر یک ده درم با آب برازیانه حب سازند
شربتی از سه درم تا چهار درم با آب انیسون **حب اسطمخیقون** از کتب نسخه دیگر که در تنقیه بدن و سر از اخلاط
ثلثه عجیب الاثر است مقل یکدرم اسارون انیسون تخم کرفس سقمونیا هر یک دو درم آمله افسنتین غاریقون هر یک
سه درم فانیذ چهار درم افتیمون یکدرم و ربع پوست هلیله کابلی شش درم تربد موصوف هفت درم فیقرا ده درم فانیذ
در آب بگذارند و سقمونیا در آن حل کنند و دواهای دیگر کوفته و بیخته با آن سرشته حب سازند شربتی سه درم تا چهار
حب اسطمخیقون جهت تنقیه سر و بدن از اخلاط بارده و حفظ صحت و رفع وسواس و امراض سوداوی و خفقان
و ضعف معده و کرده صبر پانزده مثقال بسفایج افتیمون هر یک شش مثقال سقمونیای مشوی غاریقون تخم حنظل هر یک
مثقال سنبل سلیخه زعفران حب بلسان ملح هندی وج اسارون عصاره افسنتین عود مصطکی بیخ اذخر زراوند مدحرج
دارچینی هر یک یکمثقال و بعضی ایارج و بعضی هلیله و تربد زیاده میکنند این هر سه نسخه از قادری نقل کرده **حب
افتیمون** که بانجو بنافع امراض سوداوی را سود دارد بیخ ملح نفطی و مقل هر یک یکدرم شحم حنظل ده درم و نصف غاریقون
بسفایج هر یک پنجدرم افتیمون ده درم کوفته و بیخته با آب سرشته حبها سازند شربتی دو درم و نصف این حب منقول از
قرابادین قادریست **حب افتیمون** منقول از قرابادین شفائی که عضاد سده معده را از سودا پاک کند
محموده یکدرم ایاره فیقرا شحم حنظل غاریقون حجر ارمنی افتیمون مقل ازرق از هر یک دو درم تربد سفید شش درم کوفته
و بیخته حب سازند شربتی دو درم و نیم **حب افتیمون** که بدل المطبوخ افتیمون میدهند و بانجو بنافع
منقول از منهاج اسطوخودوس چهار دانگ خربق سیاه نمک هندی هر یک نیم درم بسفایج غاریقون هر یکدرمی ایارج
یکدرم و نیم افتیمون ده درم علی الرسم حب سازند جمله در شربت است جهت ضعف اسافل شربت **حب ایارج** برای
سبات که از برودت و رطوبت حادث شده باشد منقول از قلانسی سقمونیا نیم دانگ کثیرا سفید یکدانگ سم
حنظل ربع درم افتیمون ثلث درم تربد نصف درم ایارج فیقرا یکدرم با آب کرفس حب سازند و در بعضی نسخ بجای
کثیرا مقل مرقوم است **حب ایارج دیگر** منقول از کتاب مذکور که تنقیه سر و معده کند غاریقون سفید چهار دانگ
شحم حنظل ملح نفطی هر یک نصف درم هلیله کابلی هلیله زرد هر یک یکدرم ایارج فیقرا تربد سفید محکوک هر یک یکمثقال و نیم
با آب کرفس حبها سازند و در سایه خشک کنند و از دو درم تا سه درم بکار آرند **حب ایاره**. نسخه دیگر
منقول از جلالی محموده مشوی نیم دانگ بوزیدان نمک هندی شحم حنظل کثیرا مقل ازرق هر یک دانگی انیسون خردل
غاریقون حب النیل رب السوس هر یک نیم درم ایاره فیقرا تربد موصوف هر یک یکدرم با آب کرفس حبها سازند +
حب ایاره جهت سبات منقول از ذخیره کثیرا ناخونه هر یکی دو درم نمک هندی دو درم و نیم شحم حنظل شش درم

درم و پوست هلیله کابلی چهار درم ایارج فیقرا شش درم تربد سفید هشت درم حبها بسازند و از هر یک دو درم تا دو نیم درم
یا سه درم بدهند **حب بسفایج** بلغم و سودا را از دماغ و معده پاک کند بسفایج ایارج فیقرا ده درم تربد سفید هشت درم
شحم حنظل شش درم اسطوخودوس حجر ارمنی افتیمون شامی از هر یک دو درم و نیم بسفایج فستقی دو درم سقمونیا یکدرم و نیم با آب
حب سازند شربتی دو درم و نیم **حب ذهب** که تنقیه مواد غلیظه از راس کند در ادویه صداعیه گذشت **حب
سیاهات معطر** بنفشه دو درم پوست هلیله زرد تربد سفید هر یک یکدرم نمک هندی رازیانه تخم کرفس هر یک نیم درم
محموده مشوی دو دانگ و نیم با آب خالص حب سازند این یک شربت است و اگر خواهد دو شربت کند **حب شبیار** که
تنقیه سر و تا نخجه دل کند از سودای که متولد شود از صفرا صبر دو جزو مصطکی و پوست هلیله زرد هر یک یک جزو و ثلث تربد
موصوف افتیمون سنای مکی شاهتره هر یک یکجزو لاجورد مغسول گلسرخ هر یک دو ثلث یک جزو با آب سیب یا سیب شیرین حبها
سازند شربتی چهار درم **حب شبیار** که تنقیه سودای احتراقی بلغمی کند ایارج فیقرا یک جزو و نصف تربد
سفید افتیمون غاریقون اسطوخودوس هلیله کابلی هر یک یک جزو عود هندی نصف جزو شربتی یکمثقال تا دو درم
حب شبیار مخصوص باخراج سودای محض ایارج فیقرا یک جزو و نصف پوست هلیله کابلی افتیمون
شحم حنظل هر یک یکجزو اسطوخودوس دو ثلث جزو مصطکی عود هندی بسفایج هر یک نصف جزو حجر ارمنی مغسول ثلث جزو
خربق سیاه ربع جزو با آب سیب شیرین حب سازند شربتی دو درم این هر سه نسخه از قلانسی است **حب شبیار**
که دماغ و معده را از خلط و رطوبت پاک کند و در همه وقت استعمال میتوان کرد منقول از جلالی پوست هلیله زرد گلسرخ
صبر هر یکی ده درم بنفشه پنجدرم افتیمون سه درم نمک دو درم کتیرا یکدرم شربتی دو درم **حب شبیار** که حکیم
نوابد مذکوره در تذکره مسطور است ایضا صبر هلیله زرد تربد مصطکی سقمونیا حب حنظل همه مساوی بدستور حبها سازند
حب صبر جهة سیاهات مصطکی یکدرم و نیم صبر سقوطری سه درم با آب کرنب بسایند و حب کنند شربتی
دو مثقال **حب قوقایا** که سیاهات بلغمی را نیز نافع است بدو نسخه در ادویه صداعیه ذکر یافته **حب
لاجورد** ماليخوليا و جميع امراض سوداوی را نافع است و اخراج سودا کند بارها مجرب بکار برند منقول از شفائی
قرنفل افتیمون سقمونیا هر یکی یکدرم لاجورد مغسول سه درم افتیمون بسفایج هر یکی چهار درم غاریقون پنجدرم ایارج
فیقرا شش درم با آب کرفس حب سازند و در جلالی با آب کاسنی مرقوم است شربتی سه درم **حب نشاط**
فرفیون نیم مثقال بسباسه زرنباد حب الغار عاقرقرحا قرنفل صمغ عربی هر یکی یک مثقال سازوان سنبل زعفران مصطکی
تخم کرفس دارچینی بهمن هر یکی دو مثقال فلفل زرنباد سفید هر یکی سه مثقال افیون پنج مثقال بگلاب حب سازند
حب نشاط که تعدیل مزاج سودای کند و نزلات و سرفه حار و سل را سود دارد و هاضمه را قوت دهد و نشاط آرد و در باه
محرورین بکار آید و منع استسهال نماید حب محلب مروارید کهربا یاقوت هر یکی یکمثقال کتیرا صمغ عربی رب السوس نشاسته هر یکی

پنج مثقال افیون هفت مثقال بالعاب بهدانه حب سازند وگاهی مثلث هم یکدانگ اضافه میکنند **حبی** که نشاط آورد
ومنوم ومشتهی وقوی الامساک است زبیب صدداته پنج شوکران سه مثقال کوفته زبیب را با آن مخلوط ساخته درسه
دپنجاه مثقال آب بجوشانند تا که آب تمامه جذب شود وقت حاجت قدر حبه استعمال نمایند واگر سکر او قوی تر خواهند
با برگ شیرازی بجوشانند **حبی** که مالیخولیا را نافع است منقول از قرابادین سقمونیا مشوی یکدرم غاریقون حجر لاجورد
غیر مغسول هریک دو درم ایارج فیقرا افتیمون هریکی چهار درم قرنفل بحری بیست حبه کوفته و بیخته بآب سفرجل حبها سازند
و در هر هفته یکبار بهر بند شربتی یکمثقال **حبی** که جهت مالیخولیا در اثنای خوردن ماء الجبن گاه گاهی بکار آید منقول
از منهاج افتیمون دو دانگ سائیده ایارج فیقرا یکدرم اطریفل صغیر دو درم درهم سرشته بخورند بعد از آن ماء الجبن
دهند واگر احتمال باشد یکدانگ شحم حنظل اضافه کنند **حبی** که اخراج سودا کند و مالیخولیا و جذام را نافع باشد
مقناطیس سه درم ملح هندی خربق اسود هریکی پنجدرم اسطوخودوس هفت درم بسفایج غاریقون هریکی ده درم
افتیمون بیست درم قدر خوراک سه درم **حبی** که نافع است مالیخولیای که حادث شود از سودای مختلط به بلغم
افتیمون دو درم فیقرا یکدرم و نیم بسفایج غاریقون هریکی یکدرم اسطوخودوس دو ثلث درم ملح هندی خربق
سیاه هریکی نصف درم این دو خوراک است **حبی** که جهت مانیا و داء الکلب بعد استفراغ کلی در شبهای
متفرقه باید داد ایارج فیقرا افتیمون اسطوخودوس هریکی جزوی سقمونیا هلیله هریکی نصف جزو حبها کبار
بسته بکار آرند شربتی دو درم **حبی دیگر** درین باب قوی تر از اول هلیله کابلی حجر ارمنی هریکی یکدرم هلیله آمله
حاشا خربق سیاه هریکی سه درم ملح هندی شحم حنظل هریکی چهار درم افتیمون بسفایج هریکی پنجدرم هلیله امله حاشا
خربق سیاه هریکی سه درم ملح هندی شحم حنظل هریکی چهار درم افتیمون بسفایج هریکی پنجدرم اسطوخودوس ده درم
تربد بیست درم بتخمین خمیر کرده حبها بندند و بکار آرند **حبی که** جهت دوار مجرب است اسطوخودوس فیقرا
هریکی یکدرم غاریقون نیم مثقال ملح هندی دو دانگ شحم حنظل دانگی **حبی** که جهت نکس نافع است منقول از
منهاج ایارج فیقرا یکدرم خربق سیاه سقمونیا انیسون هریک دو دانگ شحم حنظل یکدانگ و نیم کثیرا اسفید یکدانگ
باب کرفس حب سازند این یک شربت است **حبی** که استفراغ بآن نفع میکند به نسیان منقول از معالجات
بقراطی و در شرح این نسخه را در ذیل ادویه نسیانی که از ورم دماغ بهم رسد نوشته و نگاشته که بعد تنقیه بدن
اگر حاجت به تنقیه راس افتد باین حب کنند و صبر در انجا پانزده درم بنظر آمده سقمونیا مشوی دو ثلث درم سنبل
الطیب سلیخه قرنفل از هریکی یکدرم مصطکی اسارون ورق گلسرخ از هریکی دو درم رب السوس افسنتین رومی
از هریکی سه درم صبر سقوطری پنجدرم کوفته و بیخته بآب بادروج یا آب برگ ترنج یا شراب سرشته حبها بمقدار
فلفل بسته از دو درم تا سه درم بخورند **حبی دیگر** هم درین باب منقول از شرح ایارج فیقرا هفت درم

هفت درم تربد سفید پنجدرم ملح نفطی چند با سیر عاقرقرحا هر واحد دو درم کوفته از حریر گذرانیده تا بی که در ان
قدری حاو شیر حل کرده باشند حبها بسته بکار برند **حبی** که قطع ماده سبات کند منقول از معالجات بقراطی
خربق سیاه در سرکه پرورده زرنگی با منیرهره سقمونیا مشوی از هر یکی دو دانگ غاریقون سفید نمک نفطی از هر کدام
نصف درم افتیمون رومی ورق گل سرخ ایارج فیقرا یعنی سه روز پیشتر از وقت استعمال با عسل ممزوج
ساخته از هر کدام یکدرم کوفته بیخته با جلاب سرشته حبها بمقدار فلفل بسته نگاه دارند شربت سه درم و ثلث
حبی که دماغ بدن را از امراض صفراوی و سوداوی پاک کند تخم کرفس یکدرم پوست هلیله آمله
مقشر گل سرخ نمک هندی هر یک دو درم شاهتره سقمونیا مشوی عصاره افتیمون هر یک سه درم فیقرا پنجدرم پوست
هلیله زرد شش درم کوفته بیخته با بکاسنی حب سازند **حبهای هندی** درین ابواب حبی که بزرگها و گنگه اهند
جته حب بهرم رسور چیاو داوه زیادتی اشتهاء و قوت باه منقول از گرنته رس شدر سار کسول بزنگ ماکسیرمو تهه
ملیل وار جینی الایچی رتنجیدن بمبی دنیه آمله برکابلی هرر زرد هرر کلان لهتی کل بابول نسلوچن تیرج السرچهر
بزنگ تکرا سترار اول هر یک بحصه ابهر کشته فولاد کشته هر یک دو حصه هر یک را علیحده علیحده کوفته بیخته وزن کرده
بگیرند و باهم چند بار بنبات سایند بیخته روز شهد خمیر کرده یکدرم نهار با آب سرد بخورانند **حسوی** که در علت ماینا
ودار الکلب بعد استفراغ و تحلیل و تسعیط نفع تمام میبخشد و بقایای مرض را بالکلیه دفع میکند و این حسو در ترطیب
بدن صحیح نیز بکمال جوده است بگیرند آرد نشاسته و روغن بادام و شکر طبرزد بقدر کفایت و بشیر خر حسو سازند
اما ماده خر را چند روز از پیش علف از جو و اطراف بید دهند یا حشایش رطبه خالی از حرارت و مرارت داده و شیر را
بصلاح آورده بعمل آرند **حقنه** که در سبات بلغمی بکار آید منقول از منهاج پودینه دشتی یکدسته کرفس افتیمون شحم حنظل
هر یک یکمثقال بسفایج دو مثقال در یکمن و نیم آب بپزند تا ثلث بماند صاف کنند و پنجدرم از ان بکوفیه روغن بابونه
بیامیزند و بکار برند **حقنه** که در نشتر غش و سایر امراض بلغمی که در دماغ بهم رسد بعد نوبت نافع است پودینه دشتی
یکدسته شحم حنظل تخم الجزره پوست بیخ کبر هر یک جزوی تخم عصفر دو جزو جوشانیده صاف نموده انکامه ده درم
روغن زیت پنجدرم اضافه نموده حقنه کنند بخش است از منهاج و در قرابادین قادری این نسخه با این اجزا و با این
اوزان و با این ترتیب یافته پودنیج دسته شحم حنظل قرطم مکوفته کتان بزر الجزره پوست بیخ کبر هر یک کفی در سه رطل
آب پخته چون یک رطل بماند صاف کرده نصف رطل ازین همراه نصف اوقیه زیت حقنه کنند **حقنه دیگر** جهت تیز غش
منقول از شرح شحم حنظل یک کف لب قرطم دو کف پودینه یکدسته پوست بیخ کبر یکاوقیه همه را در سه رطل آب بجوشانند
تا نصف بماند صاف کرده نصف رطل ازین آب و ربع اوقیه زیت و یکاوقیه انکامه حقنه کنند **حقنه لینه**
که سرسام و جمیع امراض حاره دماغی و غیر دماغی را چیات را سود دارد و در اوره دیه حداعیه گذشته **حقنه لینه**

که در سرسام صفراوی و در وقت غلبه حرارت و تشنگی بکار آید لشکاب بست مثقال لعاب بنکو روغن بنفشه روغن
کدو هر یک ده درم با هم بیامیزند و استعمال کنند **صفت حقنه** که در قسم نسیان که آن را هلاک الذکر گویند
که باطل میشود دران حفظ و ذکر بالتمام اگر این مرض از برودت و رطوبت باشد بایں ترتیب و در ان مرض مستعمل
میشود ابتدا این حقنه لینه کنند خسک بابونه اکلیل الملک قرطم مرضوض تخم کتان تخم خشم جلبد ورق شبت ورق سداب
نخاله خطمی هر یک کفی انجیر سیاه پنجاه عدد نخاله و خطمی را در خرقه بسته با دیگر بجوشانند و صد درم ازان گرفته
بورق نصف درم شکر سرخ ده درم روغن خیری بست درم با ریخته در ان دعک کنند و صاف کرده بگرم
حقنه کنند سه بار این حقنه استفراغ کنند بیشتر ترقی به **حقنه** قوی تر ازان کنند و باشد همه دوا بعینها
موافق نسخه مذکوره و زیاده کرده شود و دران قنطوریون دقیق و ورق حسفرم قیصوم هر یکی کفی و ریخته شود در آب
با و طبخ و تصفیه بدل روغن خیری روغن کدو روغن سداب داده و ریخته شود در با بورق قدری از شحم حنظل
پس اگر این حقنه اخلاط در مرض برده و ظاهر شود آثار صلاح التزام کنند تا بن سه دفعه زیاده بعمل آرند
و اگر علت واقف شود و سه دفعه بعمل آورده ترقی به **حقنه** ازان کنند و نسخه آن همین است که عنقریب گذشته
مگر اینکه زیاده کرده دران بعد تصفیه چند بیدستر سکبینج جاوشیر هر یکی یکدرم اگر این استفراغات کفایت کرد
فهو المراد و الا به تشمیم مشمومات و تضمید ضمادات که در ابواب خود مذکور است رجوع کنند **حقنه** جهة هلاک
ذکر و نسیتی که باشد از برودت و بیوست بکار آید خسک بابونه سلق قرطم بزر کتان و ورق خبازی و ورق خطمی نخاله
انجیر و اشباه اینها جوشانیده بقدر حاجت ازان گرفته بالای آن از روغن سوسن و یاسمین و روغن خروع
بقدر کفایت ریخته استعمال کنند تا سه بار چهار بار بعمل آرند بیشتر استفراغ ترک کنند و به تفریق برأس بروغن
سوسن و تسبیط بان مشغول شوند **تکمله مفیده از ملفوظ دوم** ادویه مرض راسی در ذکر دواهای که
خشخاش مقصد رنجا معجمه است عبارت از حلوای خشخاش است که از بزر خشخاش و شکر یا عسل ساخته باشند
و این حلوا مستعمل است در تنویم و نافع است مجرد این را اطفال اکثر جهة تنویم اینها بعمل می آید و مفید است جهة سعال
و حرقه بول و مزید است در باه **مسکر** اطلاق کرده میشود این اسم را در لغت و در عرف عام و خاص بر بدی
یکی بر همه چیزیکه مسکر است و از عصیر عنب بشرط که جوشش آن در جرار رفته می آرد و قاب بس در سایه محفوظ از جرا
دوم بر چیزیکه بپوشد عقل را از مایعات معموله قسم اول را اطبا در ادویه مفرده ذکر کرده اند و ضماة آن اند رقیق
و غلیظ و متوسط و حلو و حامض و مر و مز و قابض و احمر و اسود و ابیض و اصفر و عطر و نتن و مشمس و مطبوخ و دون
و صرف و ممزوج و کدر و صافی و ثقیل و خفیف و عتیق و حدیث و متوسط و غیر این اقسام که از ترکیب اینها
حاصل میشود بسیار است و مختار جهة استعمال شراب یکساله یا دو ساله است و نیست نزد اولیا استعمال آن تا بعد

بعد سکون جوش آن نود روز نگذشته باشد و بعضی جایز داشته‌اند بعد چهل روز و مختار شرابی است که باشد
رنگ آن مایل بحمرة و صفرة و معتدل القوام مایل برقت عطر الرایحة حامض و نه قابض و نه شدید المرارة بود و بلکه
در آن عذوبتی باشد و خمور بجمیع اصناف خود گرم و خشک است مگر حدیث که مایل برطوبت است اما در مراتب
اختلاف دارد و تندتر زرد ناری رقیق خفیف عتیق است و ضعیف‌تر سفید رقیق و غلیظ حدیث ضعیف الرایحه است
و افعال صادر از می و آثار شربت بروی اگر استعمال کرده شود بشرط رعایت کمیه و کیفیه و دقت سن و زمان
و مکان و تدبیر سابق حسن بود ترتیب این چه افعال و آثار است حفظ صحت و جودة فکرت و وفور در عقل و سرور
و نقل و دفع توحش و ظنون و مالیخولیا و جنون و حصول نشاط و طیب اخلاق و ذکاء و حواس و سمن در تن و زیادتی
در قوة بدن و حسن لون و هضم طعام در معده و نفوذ آن در ماساریقا و جودة هضم کبد و عروق و نفوذ منهضم در
عروق کبار و شعیره و صغار و تغذیه بدن و تحلیل فضول آن و اخراج غلیظ به بخور و لطیف به بول و الطف بعرق
و بخار و تنقیص سوداء و بلغم به براز و صفرا بعرق و بول و تقویت قلب و اعضاء اصلیه و ازدیاد شهوة و کلیه و تحریک باه
و تجلیه مجاری و تفتیح سدد و راه و دفع ضرر سم شوکران و افیون و زرنیخ و فطر و کزبره و جمیع دواهای که ضرر میکند ببرد
و ارخاء معده و [illegible] است که خورده شود می را در وقت صحت و ارتکاب کرده نشود به عطش و تعب و جوع مفرط
و شبع مفرط و غضب شدید و بالای سکر و اگر خلاف این رعایتها کرده شود مضار عظیمه پیدا کند و شارب شراب
نیک را لایق است که تجاوز نکند سه حد را یکی اینکه نوشیده شود از آن قدری که تسکین کند عطش را و بدرقه کند طعام را
و این حد در حق محرورین است و در حق کسی که گرم میشود بدن آن از استعمال شراب و حد ثانی اینست که بعمل
آرد این را با دی میکند سرور و نعش و نشاط و در حرکت باقی است و این در حق معتدل مزاج بسر و دین است
و حد ثالث اینست که نوشیده شود این مقدار تا آنکه حادث شود در عسر دق با قدر سیری ثقل در حواس و میل بنوم و این
حد صالح است در حق غلیظ البدن قلیل الحرکة لزج الاخلاط و اما چیزیکه تجاوز کنند از این حدود را پس حد
سکر است که ظاهر شود در آن اندکی کلال در لسان و اضطراب در حرکات اندک و دره در حواس و فساد در تخیل
و ثقل شدید در سر و ملال در حواس و میل باضطجاع و غالب شود نوم و این ردی موذی است و اگر احیانا مبتلا
باین حد شود زیاده از یکبار یا دوبار در ماهی ضرر نکند نشود و اگر متواتر باین حد رساند پیدا کند امراض بدیدا
که قابل علاج نباشد چنانچه بعضی اقسام حمیات مهلکه و استسقاء غیر منجع و اورام باطنه و تخویج و قطوع
و فتوق و اسراع شیب و رعشه و خفقان و ضیق النفس بلکه احداث نماید فجاءة را و ابتدای اختلاج
قلب بسبب میرسد وقتیکه این حالت عارض شود و حیلت ترک شراب و فصد باسلیق و اسهال و ترک غذای
غلیظ و مولد دم و این دوا استعمال کند مشک سدس جزو مروارید ناسفته نصف جزو گل سرخ طباشیر تخم کشنیز

کهربا بر دو حصه یک جزو شراب تفاح که جوشانده باشند در آن ورق اترج را معجون سازند و غذا شیهود و دراج و فروج
آب نخوده و قرص بعض بجسم جدی دهند و کسیکه مرض خمرا باشد و یکبارگی بگذارد و نیز مورد آفات بشود مثل هیجان سودا
و امراض آن ضعف هضم و زلق معده و امعا و فساد لون و سوء خلق اما منافع و مضار خاصه هر قسم از اقسام نوره
نیز بسیار است و آنچه بعضی از آن درین مختصر واجب الاظهار است اینست عتیق رقیق مدر بول است با صداع
آرد و رقیق ابیض از آن لطیف سریع النفوذ مفتح سدد برای معده نیک است و غلیظه ثقیل بطی الهضم و موذی بهضم و عصاب
است قرمز توحش آرد و ابیض نافع است برای محرورین و اصحاب کد و ریاضت خصوصا مدقوقین را و اصفر مناسب است
بمبلغمین و مبرودین را و عفص موافق است اعضا را غذا را و بند میکند شکم و قطع سیلان مواد و قابض نیز بند
میکند شکم و خشونت می بخشد سینه را و دو باعث سیده معده را و خمار آن عسر التحلیل است و مرجانی تفتیح با خم است

قسم ثانی از خمر بحسب امتزاجات ادویه از پوستهای درختها و عقاقیر و گلها و غیره آن و بحسب طبخ و غلیان و سر
و دفان نیز منقسم باقسام بسیار شده بعضی نسخ این قسم بنظر این حقیر آمده مناسب هر مقام ارقام خواهد یافت
ان شاء الله تعالی و این قسم را در هندی آسو گویند آسوها را در ادویه هندیه مصدر بالف خواهد نگاشت تا بر تنبیه
اینجا نوشته و اصل این قسم ثانی دو چیز است قند سیاه و پوست درخت مغیلان با رعایت اغراض مستفاد در رد
و امتزاجات ادویه مجانسه و متضاده اقسام متنوعه شده و چون مثل منافع و مضار هر دو قسم قریب یکدیگر بود خواص
قسم اول را اینجا ذکر کرده و منافع خاصه هر قسم مرکب در عنوان همان مرکب خواهد نوشت ان شاء الله تعالی +

خمیر و خمیره عبارت از عجین است که ترش شده و عفن گشته باشد بعفونتی که موجب حموضت گردد و چون
منافع این ترکیب مناسب بمقام دیگر داشت نسخه آنرا ان شاء الله تعالی در جای دیگر خواهم نگاشت اما بالفعل
بر ناظران اوراق عرض میدارد که این لفظ را درین زمان باعتبار عرف اطبای این مکان بر چند جا اطلاق کرده
میشود اول بر شربتی را که بقوام غلیظ رسانند و مثل معجون بسازند آنرا خمیره می نامند چنانچه شربت ابریشم و شربت
خشخاش را خمیره خشخاش میخوانند امثال و نظایر این خمیرها بسیار است دوم معجونی را که از مروارید ساخته میشود خواه
تنها مروارید یا با شیر یا ... تنها بسازند خواه بعضی اجزای دیگر ترکیب داده مرتب کنند خمیره مروارید میگویند سوم
گل بنفشه یا برگی را از برگها مثل سداب و صعتر که با قند یا نبات مثل گلقند بسازند بر این گلقند هم اطلاق خمیر کرده
بنفشه مثلا نام می نهند اگر چه سزاوار است که گل بنفشه مربی را گلنجبین بنفسجی گفته شود اما اعتماد بر عرف کرده در خمیرها
نوشته خواهد شد ان شاء الله تعالی بعضی ازین خمیرها را اینجا مناسب این مکان در حیز بیان می آرد و باقی را در
هر موضع مناسب خواهد آورد ان شاء الله تعالی **خمیره ابریشم** جهت توحش سوداوی و اقسام مالیخولیا
و خفقان بارد و بادی و اسهر سودا مند و مقوی دماغ و دل و جگر و موافق نسخه قدما است عنبر اشهب ... طلا برگ یک مثقال

یکمثقال و نیم ورق نقره مروارید ناسفته مصطکی هر یک دو مثقال بادرنجبویه پانزده مثقال گاوزبان بیست و پنج مثقال
ابریشم خام که عبارت از پیله است نه ابریشم متعارف که حریر است سیصد مثقال شکر سه چند اول پیله را بشکافند و کرم که اندرون
او میباشد دور میکنند و در یکهزار و سیصد مثقال آب این آب یک شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند تا ثلث بسد پس ابریشم را
فشرده بیرون آرند بادرنجبویه و گاوزبان را در رطل آب علیحده تر کرده بجوشانند تا ثلث بسد آب او را اضافه آب
ابریشم کنند و شکر در او حل کرده بقوام آرند و ادویه دیگر بدستور معمول و ترتیب معلوم اضافه کنند و بعضی بجای پیله
حریر هم داخل میکنند **خمیره ابریشم نسخه دیگر** فواید مذکوره را شمول و از نسخهای مجرب قبله گاه غفران
پناه منقول عود مصطکی مشک خالص هر و جدنیم مثقال یاقوت کهربا مرجان یشب هر یک یک مثقال مروارید عنبر
هر یک دو مثقال برگ بادرنجبویه برگ و زرنجشک هر یک بیست مثقال ابریشم زرد خام نود و دو مثقال نبات بکرشاه
جهانی ابریشم را در آب طلا تاب یا آهن تاب تر کرده بجوشانند تا ربع بماند خوب مالیده صاف کرده دیگر بدو بادرنجبویه
و زرنجشک را علیحده در یک کاسه آب بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده با آب مذکور ضم کنند و نبات داخل
کرده بقوام خمیره آورده بهتر بزنند اول عنبر باز جواهر و دواهای دیگر بدستور حل کنند **خمیره ابریشم**
که حکیم مسیح الزمان جهت بندگان اعلی ترتیب داده بود کهربا یشب صندل سفید عود عنبر مصطکی هر یک نیم مثقال زرنجشک
ابریشم مقرض مروارید هر یک یک مثقال گل گاوزبان دو مثقال نیمه را کوبیده و بیزند ابریشم خام ده توله
عسل سی مثقال نبات هفتاد مثقال گلاب دو سیر گرفته ابریشم را در گلاب یک شبانه روز تر کرده بجوشانند
هرگاه نصف گلاب باقی ماند صاف نموده یک مثقال گاوزبان و یک مثقال بادرنجبویه علیحده در قدری
آب جوشانده صاف کرده با آن ضم کنند و عسل نبات داخل کرده بقوام آرند اول عنبر حل کرده خوب
لت کنند که سفید شود بعد از آن دواهای دیگر که کوفته داشته بیامیزند **خمیره ابریشم** دیگر هم از
مسیح الزمان که ازاله توحش و خفقان نماید و به بصارت نور فزاید و از استعمال آن بحافظه حفظ و حضور
حاصل آید و بخشیدن این خمیره را باکثر مردم با دنی تصرف لایق هر مزاج داده و به همه کس موافق افتاده
ابریشم خام گلاب قند سفید هر یک پنجاه درم شیره سیب ترش شیره سیب شیرین شیره انگور شیرین
شیره انار ترش شیره انار شیرین شیره به شیره عناب که عناب را جوشانیده شیره گرفته باشند شیره گاوزبان
بدستور شیره عناب صندل سفید بگلاب سوده هر یک ده درم زعفران بگلاب حل کرده یک درم عنبر اشهب مشک
هر یک نیم درم طریق ساختن آنست که ابریشم را در آب یکبار بشویند که از گرد و غبار پاک شود و در پانصد درم
آب باران یک شبانه روز بخیسانند باز بجوشانند تا صد درم بماند مالیده صاف کرده شیرهای مذکوره با قند
اضافه کرده بقوام خمیره یا شربت آرند و عنبر و مشک حل کنند و زعفران محلول داخل کنند و اگر خواهند

اگر ترکیب مذکور سرد شود و به صفراوی مزاجان موافق تر آید عرق بید مشک پنجاه درم شیره تخم خیارین ایضاً پنج درم
آب بادرنجبویه یا مویز هر یک ده درم داخل کنند و اگر ازالهٔ بلغم و سودا از موافقت این ترکیب مجرد دین مطلوب باشد
صمغ عربی زنجبیل و بادرنجبویه و قاقله و قسط و فلفل هر کدام یک درم کوفته در آب در دیگ جوشانیده صاف نموده
اضافه کنند **خمیرهٔ ابریشم نسخهٔ دیگر** منقول از ریاض عالمگیری ورق نقره مصطکی کهربا مرجان هر یک یک مثقال
ابریشم مقرض گل گاوزبان جدوار گلسرخ عود هندی صندل سفید مروارید مشک خالص هر یک دو مثقال ورق طلا
سه مثقال عنبر اشهب چهار مثقال ابریشم خام پنجاه مثقال عسل مصفی یک رطل عرق بید مشک نبات هر یک دو رطل
گلاب چهار رطل ابریشم را در عرق و گلاب یک شبانه روز خیسانیده جوشانیده در گلاب صاف کرده و دواهای دیگر کوفته
و بیخته به دستور معمول ترتیب کنند **خمیرهٔ خشخاش** جهت سرسام و بیخوابی و صداع و رفع نزلات حاره و صلاح
رئیس سینه و شش و دفع درد سینه و تعدیل اخلاط محترقه و تسکین حرارت مزاج نافع است در بحران با شربت ... گر
ممزوج کرده بعد فصد و استفراغ دم کثیر به سبب ضعف دهند و جمیع قوی را قوت دهد و قوت آن دو سال باقی
بماند اگر در هوای رطب مطری تعفن گرفته باشد کوکنار کلان با تخم صد عدد نیم کوب سازند یا پوست را جدا نیم کوب
کنند و تخم را نرم بسایند و با دو و نیم من آب باران بپزند و بمالند و یک و نیم من قند انداخته قوام دهند و اگر در قوام
رقیق دارند شربت خشخاش گفته میشود و زود تعفن پذیرد و قوت آن تا دو سال بماند و قند و شربت رقیق آن تا یک
مثقال است **خمیرهٔ خشخاش** که جهت ترطیب و علاج اقسام دیوانگی ایجاد کرده ظرف صبح با شیره جو دهند
منقول از منهاج است تخم خشخاش سفید صد درم گرفته آب نیلوفر آب بنفشه آب کدو هر یک نیم من شکر یک من نیز
خمیره با شربت ترند و بعضی اطبا تخم خشخاش سفید در آبهای مذکور یک شب روز می خیسانند و بعد بدست مالیدن صاف
میکنند و قند اضافه نموده بقوام می آرند **خمیرهٔ خشخاش زرد** که همیشه معمول الوالد الماجد می بود و در ترطیب
و تقویت دماغ اثر بین میکند زعفران نیم ماشه کوکنار تخم خشخاش مقشر بادام مقشر هر یک دو و نیم دام شاهجهانی
گلاب سه و نیم پاو نبات سفید یک و نیم پاو کوکنار را جوکوب کرده در دو سیر آب تر کنند بعد شبانه روز بجوشانند هرگاه نیم
سیر آب بماند صاف نموده تخم خشخاش و مغز بادام را علیحده در قدری آب شیره بگیرند و با آب کوکنار ضم کرده
نبات و گلاب داخل کرده بقوام آرند زعفران در قدری گلاب حل کرده قریب انعقاد داخل کنند و به تیر زنند
که همه رنگین شود **خمیرهٔ خشخاش دیگر** اقوی از اکثر نسخها منقول از مجربات والد ماجد رحمه الله تعالی عنبر
اشهب نیم توله صندل سفید چهار مثقال عود غرقی مصطکی زعفران هر یک دو توله پوست خشخاش تخم خشخاش هر یک
یک سیر عالمگیری قند سفید دو سیر پوست خشخاش را در آب باران در گلاب اول قدر کفایت بخیسانند بعد
چهار پهر بجوشانند تا غلظت آید صاف نموده تخم خشخاش از شیره گرفته با قند اضافه کرده بقوام آرند

ارند و از آتش فرود آورده عنبر وغیره دواها به ترتیب معلوم در حل کنند و زعفران محلول در گلاب رنگین کنند و ورق نقره پنجاه عدد و ورق طلا صد عدد نیز داخل کرده مرتب سازند **خمیره گاوزبان** جهة ازالهٔ توحش سوداوی و تقویت دل و رفع خفقان نافع است آب گاوزبان تازه و قند هریک یک من گلاب بیست مثقال همه را بجوشانند و کف بردارند و بقوام خمیره آرند و اگر خواهند بقوام شربت دارند درینصورت گلاب را عقب قریب برداشتن اندازند و جوش سبک داده فرود آرند و اگر آب گاوزبان را مقطر سازند و با قند قوام دهند الطف والذ باشد و بیگاه گاوزبان تازه بهم نرسد خشک آنرا بگلاب تر کرده در آب جوشانیده با قند که سه چند یا دو چند دوا باشد قوام دهند و آنچه از گل او سازند ادلی و اقوی بود و بعضی اقتراح باد رنجبویه را با گاوزبان نافع تر دانسته اند دو حصه گاوزبان و یک حصه باد رنجبویه بطریق معلوم خیسانیده و جوشانیده با سه چند قوام میدهند و حق اینست که اگر در مزاج گرمی باشد از گاوزبان صرف باید ساخت و باد رنجبویه نباید انداخت **خمیره گاوزبان دیگر** که بغایت مقوی دل بود و در ازالهٔ خفقان غشی نافع تر و فائده این معیده از اجزائش ظاهر است کافور دو دانگ مشک نیم درم زعفران یکدرم گلسرخ تراشهٔ صندل سنبل الطیب ابریشم هریک شش مثقال باد رنجبویه پنج مثقال گل گاوزبان ده مثقال گاوزبان بیست مثقال سوای سه جزو اول همه را در دو رطل آب و گلاب بخیسانند و بجوشانند و صاف نموده با یک رطل قند قوام دهند و کف بردارند و بقوام خمیره یا شربت آرند و سه جزو اول را در حل کرده بکار آرند شربتی از روان یکدرم و از خمیره دو درم تا شش درم با گلاب و عرق بید مشک

خمیره گاوزبان عنبری قلیل الاجزا کثیر المنفعت منقول از خط حضرت والد جنت مکان و مجرب و معمول ایشان عنبر اشهب نیم مثقال گل گاوزبان گیلانی بیست مثقال قند سفید سیصد مثقال گلها را در عرق بید مشک بقدریکه دو انگشت بالای گل باشد یک شبانه روز خیسانیده و جوشانیده صاف نموده بقند قوام دهند و عنبر حل کنند **خمیره گاوزبان عنبری نسخهٔ دیگر** قند سفید یاد بالا نکسیر گلاب عرق بید مشک برگ گاوزبان باد رنجبویه هریک چهل و پنج مثقال گل گاوزبان بیست و پنج مثقال مشک در ماشه عنبر اشهب یکماشه گلها و برگها را در عرقها بخیسانند و بعد شبانه روز بجوشانند و صاف نموده بقوام آورده عنبر و مشک حل کنند **کلمهٔ هشتم از ملفوظ دوم** ادویهٔ امراض راسی در ذکر دواهای که مصدر بدال مهمله است **دواء المسک** که در مرض مالیخولیای احتراقی صفراوی بعد استفراغ جهة تبدیل مزاج بکار آید منقول از شرح زعفران ربع جزو مشک نصف جزو کهربا بسد تخم کشنیز طباشیر مغز تخم خیارین ابریشم محرق مروارید ناسفته هر واحد جزوی سویق سیب شیرین سه جزو با سه چند شکر طبرزد معجون سازند شربتی دو درم با ده درم شراب تفاح شیرین بر ضمیر ارباب تدبیر هویدا است که اقسام دواء المسک ای دیگر هم جهة اصحاب

جسون و نانخواه برای اصلاح مزاج بارد و حار بعد اخراج مواد نافع است و طبیب حاذق بحسب احتیاج مذاق
استخراج نسخه را از ابواب آینده و سابق ذایق است دوائی که در مرض تشنج اطفال وقتیکه باشد
با بهار اسهال داده میشود جهار شیر بریان را در شیره خرفه بریان حل کرده و چیزی از اشربه مناسبه داخل کرده
بنوشانند و بر سینه اش جو با سویق جو دهند دوائی که حبه سده سام صفراوی در موی نافع است آب
خیار کدو نیم پاو شیره تخم توری و از اشربت حماض اترج شربت صندل شربت نیلوفر هر یک یک توله
باهم کرده بنوشند دوائی که در تشنج عش وقتیکه غلبه کند بر صاحب آن عذر دار تعاس دبرد استعمال کرده
میشود و بان اسهال نموده میشود ایارج لوغاذیا چهار مثقال را در آبی که زبیب خراسانی و افتیمون و تخم
کرفس و فودنج جبلی چهار اوقیه جوشانیده باشند حل کرده بنوشانند بعد آن ایارج جالینوس بعد آن
انقردیا دهند دوائی که سهر زایل کند و خواب آورد مشک و عنبر دانه دانه با آب سائیده قدری در چشم
کشند و مشک را بلعاب بهی دانه سائیده کشیدن همین عمل کند دوائی که سهر مفرط زایل کند بیهوشی
آرد و وقت قطع عضو و قطع عظم منکسر و وجع منخلع بکار آید و در علم جراحی محتاج الیه است افیون و بزر البنج
بیخ لفاح تخم کاهو جوز ماثل جمله برابر آنچه کوفتنی است کوفته سازند و جمله را در آب بجوشانند و صاف نمایند
گندم قدری که درین طبیخ خیسانیده شود اندازند و بگذارند که تمام آب در خورد و خشک شود پس بدستور اول در
مذکور دیگر جوشانیده و گندم مذکور در طبیخ مسطور باز تر سازند و خشک کنند باز همین قسم پنج بار مدبر کرده در شیشه
نگاه دارند و وقت حاجت بلیدانک تا دو دانگ ازین گندم بسایند و بخورانند و چون خواهند بهوش آید چند
قطره سرکه در بینی اندازند و بهمین لغت کنند تا اثر آن باقصی بینی رسد زود با فاقت آید دوائی که همین
عمل دارد افیون بیخ بزر البنج خشخاش سیاه ده درم تخم کاهو بست درم جمله را در سه رطل آب بجوشانند تا بر ثلث
آید پس گندم ربع رطل دران بجوشانند تا آب جذب شود و خشک کنند و وقت حاجت کوفته یک مثقال
شکر دهند بخورد شود لوعجد مکرر شکران تخم کاهو هر یک سه درم بزر البنج خشخاش سیاه هر یک بخنفا
جمله کوفته و بیخته با قند مقوم لسبه سرشته یک مثقال ازین بیهوشی آرد دوائی که در دوار حار نافع است از
خشخاش شیره گیرند و نبات اندوخته بنوشند و اگر مثل حریره پخته بیاشامند نیز نافع است و اگر مطلب تقویه
دماغ زیاده مطلوب باشد شیره مغز بادام نیز بان ضم کنند و جائیکه رعایت حال معده و اجابت تقلیل
این دوا مطلوب باشد شیره دانه هیل هم بقدر حاجت افزوده بدهند و از دوام انتفاع کلی مشاهده کرده
دوائی که در دوار بارد و بلغمی و ریحی را نافع است عاقرقرحا ده درم فلفل گرد بست درم کوفته و بیخته
بعسل بقدر حب بسته یکی صبح و یکی شام بخورند دوائی مرکب از ایارج و جلاجورد که بعد حصول ... اصلاح

صلاح از ایارجات در مالیخولیای سوداوی مستعمل میشود و منقول از شرح قرنفل است جند سقمونیا یکدرم حجر لاجورد
غاریقون هر یکی دو درم ایارج فیقرا افتیمون هر یکی چهار درم خوب باریک کوفته و بیخته با آب پوست ترنج خمیر کرده
از یک مثقال تا دو درم استعمال نمایند **دوائی** که در مرض مالیخولیا بعد تنقیه در اصلاح مزاج اگر از خوف و حزن
باقی مانده و آثار گرمی ظاهر شود باید خورد کافور دو دانگ طباشیر تخم خرفه مقشر ریوند چینی گل ارمنی عود خام لسان الثور
کزبره یابسه قرنفل انبرباریس هر واحد یکدرم بسد کهربا ابریشم خام هر یکی یکدرم و نیم گلسرخ صندل هر واحد دو درم
همه باریک کوفته و بیخته هر روز دو درم صبح شربت گاوزبان یا شربت سیب همین قدر شام بخورانند **دوائی**
که بخاصیته دفع سموم و اختران کند حجر الدیک یعنی حجری که در بطون دیوک یافته میشود سفید اغبر بعضی گویند سفید شفاف
مثل بلور بقدر باقلی میباشد آشامیدن غساله آن مبرد سموم و اختران را و تعلیق این حجر هم همین اثر دارد **دوائی**
که نسیان را نافع است کندر زیره دار فلفل هر یک سه درم کوفته و بیخته با دو چند عسل آمیخته صبح و شام بقدر قوت
و ضعف مریض کم و زیاده دهند **دواهای** که حفظ و عقل بیفزاید و تقویت دماغ کند انیسون زنجبیل زیاده میکند
حفظ را **دیگر** مراره کلنگ را سعوط کردن دو در هر ماه دور میکند نسیان را و تیز میکند ذهن را **دیگر** زبیب یک است
برای حفظ و افاقه می آرد عقل را **دیگر** نارجیل نفع میکند دماغ را و حفظ بیفزاید **دیگر** مسواک کردن به پوست
بیخ درخت جوز در هر پنج روز یکبار صاف میکند حواس را و تیز میکند ذهن را و پاک میکند سر را از ریاح و اخلاط
دواهای که در تقویت دماغ و زیادتی جوهر آن دخیل است یکی از آن اظفار الطیب است اگر شمیم و دخان آن تقویت
میکند دماغ تقویه قویه **دیگر** بابونه است که خوردن آن مقوی دماغ است **دیگر** بادرنجبویه است که تقویت
میکند دماغ را و کابوس را هم دفع میکند **دیگر** بندق زیاده میکند دماغ را و جوهر آن مناسب است بدماغ **دیگر**
تخم مرغ و دجاج تر زیاده میکند دماغ و فهم را **دیگر** تخم خیار یک مثقال با عسل لعق کردن بدماغ بسیار نافع است
دیگر خوردن بادام با شکر طبرزد و مانند زیاده میکند دماغ را **دواهای هندی** مخفی نماند که در عنوان
ملفوظ دوم مکتوب اول ذکر یافته بعضی از آن لایق این مختصر مذکور میشود **دوائی** که دوران سر را که سببش
صفرا و خون باشد نافع است سپیتهوکهه و هینه هر دو هر یک دو درم جوکوب کرده در آب موافق بجوشانند چون ثلثی
بماند صاف کرده بنوشند و یک هفته مداومت کنند و در سوی اخراج خون مقدم دارند **دوائی**
که جمیع اقسام دوار را نافع است هلدی شکرتری هر یک نه درم روغن گاو بیست پنجدرم یکجا کرده صبح بخورند
غذا کهچری مشک و برنج در روغن گاو و سازند **دوائی** که سبات علتی را سودمند بود مرچ باریک ساخته در نی
نهاده در بینی دمند و تخم کتنای و چیکنی به سعوط تا عطسه آید و دماغ پاک شود **دوائی** که کابوس را
بعد فصد باسلیق ستره دو ماشه زنگی هر دو دو درم سنا پنجدرم جوشانده آب او صاف کرده شیر گرم

بباشند بعد آن بهین پهل و نمک سنگ می فرمایند پس از آن این دوا بکار برند ترپهلا ملتی هر یک یکدرم
مصطگی و دارچینی هر یک یکدرم گل سرشک یکدرم و نیم نسوت دو درم سونتهه چار درم کوفته و بیخته بروغن بادام
یا گاو چرب کرده در سه چند شهد سرشته هر روز شش درم ناشتا بخورند **دوای** که بواسیر را نافع است
جاتر جاجوتری جاوتری پیپل لونگ مصطگی کلیجن کباب چینی ناگرمنگ الاچی پوست خشخاش سپاری چرک میده
جترک بالا اجوائن زرباد ترپهلی اجمود هر یک نیم درم بوره هو سیلی گهور سونتهه مرچ بیل موتهه هر یک یکسیر سیاه دره
گل دهاوه چار سیر و مراد از سیر اینجا بست و چار توله است همه را جوکوب کرده در پنج من آب بجوشانند چون
بنصف آید فرود آرند بعد از سرد شدن دانه منقی ده سیر قند بندی یک من در وی اندازند و در اوند چرب
سفالین کنند و سر پوشیده در سرگین اسپ فرو برند و پس از بست روز بدست بسیار بمالند و صاف سازند و در
اوند چرب بدارند هر روز یک قدح صبح و یک قدح شام بخورند و در چهل روز نفع کامل ظاهر شود و در غذا از
ترشی و بادی پرهیز کنند **دوای** که بسیار نافع است روغن مالکنگنی بر برگ تنبول بمالند و کمچه سیماب بر آن
نهاده بمالند فی الفور مضمحل خواهد شد آن برگ را با بیره پان چنانچه متعارفست بخورند و مداومت نمایند مجرب
است و اگر کفایت کند مسهل تری دهند **دوای دیگر** چند فراموشی بیل [illegible] هلدی گوتهه شیرین ناگ ملتی
سپندی با زیره سیاه نمک سنگ اجمود هر یک یکدرم باریک سائیده هر روز یکدرم با شهد و روغن گاو بخورانند

کلمه نهم از ملفوظ دوم ادویه امراض راسی در ذکر دواهای که مقصد برای مسهله است رب
نزدیک اطبا عبارت است از عصاره چیزیکه ممکن العصر است چون فواکه و از طبیخ چیزیکه قابل عصر نیست
چون اصل السوس که بار این هر دو را جوشانیده غلیظ القوام کرده باشند بی امتزاج شیرینی یا با امتزاج
قلیلی از شیرینی همین فرق است در میان شربت و رب که شربت بشیرینی بسیار ترکیب می یابد و نیز بعضی فرق
نوشته اند در میان این هر دو بانیکه امتزاج شیرینی در شربت با طبیخات ابتدای طبخ شرط است و در رب
بعد طبخ مایع و رسیدن آن بنصف معتبر است و مخترع این جالینوس است چه پیش از و استعمال میکردند عصارات
را پس دید جالینوس که عصارات بسبب رطوبات فاضله دیر نمی مانند و حافظ آن نیست غیر از حلاوت اختراع
کرد رب را و اقسام ربوب موافق هر غرض در ادویه هر مرض مرقوم خواهد شد انشاء الله تعالی و این جا رب
آلو و انار و لیمو که بد دار در امراض صفراوی و دماغی نافع است مذکور میشود **رب آلو** با وصف نافع
بودن بد دار در امراض صفراوی دماغی نفع میکند به حمیات ملتهبه و قبضیکه باشد طبیعت محتبس و تسکین عطش کند
آلوی بجوشش گرفته از خسته پاک کرده در قدر لطیف بیک غره بجوشش خوب داده بکفگیر رانند تا سرد شود
پس صاف کرده باز با آتش نرم بجوشانند تا ربع بماند **رب انار** نافع است بمنافع رب آلو و نفع

وقطع مي رساند به خمار و اصلاح معده و جگر و هيجان اشتها كند بگيرند دانهاي انار ميخوش و بفشارند و صاف كنند
و در قدر سنگي بجوشانند تا ربع بماند و اگر منعنع نسازند كه بقي هم نافع آيد يك باقه نعناع سبز همراه آب انار نيز
بجوشانند **رب ليمو** بد دارد و صداع صفراوي نافع عطش و قي را دافع است و مقوي معده بود پوست زرد
بالاي ليمو كه تلخ ميباشد دور كنند و بفشارند و آب آنرا با آتش نرم بجوشانند كه ثلث بماند **روغن اجر** اگر
تدهين كرده شود موخر دماغ را از آن نفع ميكند به نسيان و لايق است در ملفوظ سيوم بيان آن **روغن بادام**
شيرين بسرسام و سهر نافع است و در ادويه صداعيه گذشته **روغن بابونج** كه ترياق سرسام
و ماليخوليا و وسواس و ضيق النفس است شربا و تدهينا و سعوطا بگيرند بزر البنج با نصف او تخم كاهو و ثلث او خشخاش
پس بكوبند و در روغن بگيرند در نسخه ديگر جهة دفع بيخوابي و درد سر حار سعوطا و جهة درد گوش قطورا و جهة قروح
صفراوي سر و جرب و حكه تدهينا و جهة صلابت جسم طلاء نافع است بزر البنج سفيد را كوبيده با آب گرم خمير كرده
در آفتاب اندك خشك نموده بفشارند **روغن بنفشه** منوم اصحاب سهر و مرطب يبوست دماغ است
روغن بنفشه بادام در بيخوابي نافع ترين ادهان است **روغن خس و روغن خشخاش**
منوم بود و اين هر چهار روغن در ملفوظ اول مذكور شده **روغن شبت** معتدل در حرارت است و گفته
اند گرم است نفع ميكند بسهر و خواب آور و دفع اعيا و برد و نافض حميات و تسكين اوجاع و تفتيح افواه عروق و تحليل
كند و طرد رياح نمايد تخم شبت در سايه خشك كرده يكوقيه در روغن كنجد يك رطل و هشت وقيه انداخته در ظرف آبگينه
كه سر بسته در آفتاب بيست روز داشته صاف كنند **روغن شبت بطريق ديگر** منقول از شرح اسبابي
شبت طري گرفته يك روز و شب داشته يكوقيه از آن با يك قسط زيت شيرين به دستور تشميس كنند و هم شارح
نوشته ممكن است ساختن روغن شبت در هر وقت بي تشميس با اين طريق بگيرند شبت خشك جوش دهند با زيت
در قدر مضاعف و بعضي روغنهاي ديگر را هم همين قسم ساخته مي شود اما در اين قسم ادهان ضعيف تر از ادهان تشميسي
تازه ميباشد و صفت قدر مضاعف اينست كه بگيرند قدر غليظي را و بريزند در آن آب و چيزي كه اراده طبخ آن كرده
اند بنهند و آنرا در ظرفي ديگر خورد تر از قدر نهند اين ظرف را در آن قدر و جمع شده بر آتش فحم يا چوب
خشك قليل الدخان **روغن شونيز** احتباء ذهن كند اگر خورده شود صد روز هر روز يكدرم در ادويه
شعيري بيايد ان شاء الله تعالى **روغن كدو** بوئيدن و ماليدن و چكانيدن آن در بيني و گوش از اله
سهر و يبوست دماغ و سرسام و ماليخوليا كند **روغن گل بادام** جودة ذهن بخشد و نفع بدماغ رساند
روغن گل بيد مشك منع بخار متصاعد بسر از صفرا و دم حريف كند اين هر سه روغن هم در
ملفوظ اول ذكر يافته **روغن لبوب سبعه** كه بغايت مرطب است و جهة امراض يابسه دماغي ماليخوليا

وصداع و جذام نافع است مرد و عادت شد با سعوط آن بقدر نیم درم تشنیج کند فوراً اثر دهد مغز فندق و پسته و بادام
شیرین و کنجد مقشر و مغز چلغوزه و مغز تخم کدو شیرین و مغز جوز بالسویه کوبیده و گرم کرده بدستور معمول فشارند
تا روغن جدا شود و در نسخه ابن عیسی بجای مغز جوز مغز بادام تلخ نرم است **روغن نارجیل** تر میکند دماغ را
روغن نسرین تقویت دماغ بخاصیت میکند **روغنی** که سبات دور کند و سهر مفرط آرد چون بر سر
و بینی بمالند فرنشا در نمک نفطی تخم سپندان تخم جرجیر فلفل سیاه زنجبیل کاکنج جدا برابر نیم کوفته در آب بجوشانند تا نیم
شود پس صاف کنند و باهم چندری روغن بید انجیر طبخ دهند که آب بسوزد و روغن بماند **روغنی** که چون هنگام
خواب کله و بینی و کف پا چرب کنند بر سر بمالند و قدری در بینی چکانند خواب آورد و جوز ماثل خربق سیاه هر یک
جزوی پوست خشخاش نیم رطل تخم کاهو هر یک دو جزو کوفته در آب بجوشانند و صاف کنند و آب را با روغن
کدو جوشانند چندانکه روغن بماند صاف کرده نگاه دارند **روغنی دیگر** که چون سر و کف پا چرب سازند
خواب آرد تخم کاهو نیم رطل تخم خشخاش بر داود و رطل همه آمیخته بطریق روغن کدو روغن کشند و هنگام خواب
بمالند **روغنی دیگر** تنویم و تبرید و ترطیب دماغ و ازاله یبوست و برسام ابلغ است نسخه آن از حکیم علی در ادویه
صدراعید ذکر یافته **روغنی** که تدهین مو خر دماغ را بن نفع کلی می بخشد بقسم نسیان هلاک الذکر نام که باطل میشود
بسبب آن حفظ و ذکر بالتمام اگر باشد این مرض از برودت و رطوبت منقول از شرح جند بیدستر مشک برواحد
و عود انگک فرفیون نافسیا هر واحد و ثلث درم مصطکی اشترغاز فلفل هر واحد یکدرم سنبل دو درم همه را جوش
کرده و در خرقه بسته در روغن زیت که از زیتون نضیج برآورده باشند صد درم بجوشانند و بر زبان خرقه بمالند و اگر
اثر درد دماغ ظاهر شود باز بکار برند و اگر این مرض از برودت و یبوست باشد برای آن روغن سوسن
و یاسمین با اجزای دیگر که در سعوطات بیامد کافیست **روغن هندی** مسمی به بار جته مالیخولیا
و صرع و دو شان و بی اهل هند نوشته اند که گرمی و خارش بدن و بدبوی عرق و فساد خون و فساد منی و جمیع
مرضهای بادی و رحل بدو مرض تخمه دفع کند و دیگر تخمه کف نیز دفع کند و روشنی چشم و روشنی اندام و رنگ
و چهره برافروزد و هر که فرزندش نماند اگر مرد و زن بمالند و قدری بنوشند و ناس گیرند فرزندان خوب زود
پیدا از عمر برآیند و اگر یکسال مداومت نمایند کالکلب شود و این روغن نه گرم است و نه سرد در کمال اعتدال
نوشته اند والله اعلم و در مالیدن این روغن نوشته اند که مثل مردن نباید مالید بلکه اندام را چرب باید
کرد همین قدر کفایت میکند مشک کافور عنبر اگر دارچینی لونگ برهمی راال مجیوه مرج گلگول گل درای مست برنا
الایچی خورد و بتیر مالا برگ تیسی جبرجبر یلیه کتونی کیسر اوجن برگ دونا کلاتک جای پل سپاری جتا مانسی مور بها
بیور لیپه بنگ لونگ مسالا سن اسیر زینکا چندن سپید و پوست سرل جوتری کوند کاکر سینگی بیه ماکه نکر همه برابر

برابر بگیرند و هم چند همه روغن تخم سیاه را بگیرند و دواها را جوکوب کرده در چهار چند آب کاره کنند و بجیه
یا دو سیر را در سه سیر آب بجوشانند بر کاه یک سیر آب بماند نیز بگیرند همین قسم تا آنکه نیم سیر را در سه سیر آب بجو
شانیده یک سیر گرفته این همه جوشاندها را با روغن یکجا کرده در ظرف آهنی با آتش ملایم باید پخت و امتحان
پخته شدن این روغن اینست که کف که بالا می آید کم شود و آواز هم ساکن شود و اگر مشک و کافور بعد پختن
اندازند بهتر است **کلمه دوازدهم از ملفوظ دوم** ادویه امراض ماسی از ذکر دواهای که مصدر بسین
مهمله است **سعوطی** که جنون احتراقی را مفید است عنب الثعلب گویند و بیخشیار بند و بجوشانند و صاف کنند
و ساییده روغن نیلوفر یا سپیده تخم مرغ یا شیر دختر آمیخته در بینی چکانند **سعوطی** که در علت مالیخولیا و داء
الکلب و قسمی که دشوار شود و معالجه آن مشکل شود و آب حی العالم و آب حشیشه مامیثا و آب ورق عنب الثعلب
جوشانیده صاف کرده و سرد کرده با روغن بنفشه و روغن نیلوفر تسعیط کنند همچنین نیلوفر در روغن
حب القرع را با سفیدی بیضه و شیر دختر هر یک مساوی یا مختلف بمقدار اعراض علت و قوت او تسعیط
کردن فایده دارد **سعوطی** که حافظه را قوت دهد و مداومت او موی سر و ریش را سیاه کند زهره
کلنگ یک قیراط مغز سر کلنگ یکدانگ بروغن زنبق مسعوط نمایند و ساعتی بر پشت بخوابند **سعوطی** که حافظه
را قوی گرداند و ازاله نسیان بلغمی و ورمی بعد تنقیه تام بدن و خاص راس نماید مشک یک حبه جند بیدستر
نیم حبه هر دو را در روغن یاسمین حل کرده تسعیط کنند **سعوطی** که بنسیان که رسیده باشد و در فساد
حفظ و بطلان نافع است بشرطیکه باشد این مرض از برودت و یبوست بگیرند میوه سایلم و از خرقه صفیق
بکشند و یکدانگ از آن گرفته با روغن سوسن و یاسمین یکدرم جمع کرده در شیشه خورد و خوب حرکت
دهند تا الکف کنند پس از یکدیگر صاف کرده اکثر تسعیط نمایند و روغن سوسن و یاسمین را چه این ترکیب الحنین
سازند بگیرند قدری زعفران را با روغن سوسن و روغن یاسمین هر واحد هشت درم و یک رطل از لعاب خطمی
و لعاب حلبه و لعاب بزر کتان جمع کرده در آناء زجاج در آفتاب نهند و هر روز یکبار دو بار حرکت دهند تا پنج
روز پس بگذارند که روغن صاف شده بالا ایستد ازین روغن بکار آرند **سعوط** جهت دوار و صداع بارد
منقول از منهاج روغن قسط و روغن ناردین هر یک دو دانگ بگیرند و یک حبه جند بیدستر و یک حبه مشک
در آن حل کنند و بکار برند **سعوط** نافع سکته و سدر که از خلط بلغمی باشد سکبینج اشق جاوشیر بورق
صبر هر واحد نصف درم کندش زعفران هر واحد یکدانگ و نیم فلفل دار فلفل هر واحد دانگی همه را
باریک کوفته با آب مرزنجوش خمیر کرده حبها مثل عدس بسازند و وقت حاجت سعوط بوزن دو حبه
یا سه حبه با آب مرزنجوش و روغن بنفشه کنند **سعوط** جهت دوار حار نیز منقول از منهاج روغن

خیری عصارهٔ حی‌العالم سبز شیر دختر همه برابر در شیشه کرده در هم زنند و سعوط کنند و در معالجات اطراحی
شیر دو جزو نوشته و تسعیط را یکدرم تعیین کرده **سعوط** که سبات در خنده را نافع است روغن نرگس
روغن زنبق تنها یا مرکب در بینی چکانند **سعوطی** که جهت بقایای اثر سرسام صفراوی بعد تنقیهٔ انحطاط
مرض مستعمل میشود منقول از شرح شیاف ابیض ساده را که بغیر افیون ساخته باشند در زن حسب حاجت
در شیر دختر حل کنند و بالای آن قدری روغن بنفشه یا روغن نیلوفر بریزند و دلک کنند تا یکسان شود
پس صاف کنند تا غبار یا مو یا ثفل شیاف نماند پس باعتدال سرد کرده تسعیط کنند اگر ازین سعوط دمعه
از هر دو چشم جاری شود و استراحت حاصل آید امید برست و اگر دمع جاری شود و راحت نشود التزام
کنند و دوشیدن شیر را از ثدی امراة و گذاشتن خرقهای مبلوله با آب خلع و گلاب و قدری روغن گل با هم
در هم زده **سعوطات** که تعلق باین امراض دارد و معمول اهل هند است **سعوط** جهت مالیخولیا شیر بز و روغن گاو
بهم آمیخته ناس بگیرند **دیگر** بابچی باریک کوفته در روغن گاو سائیده ناس دهند **دیگر** شیر زن روغن
گاو و قند سیاه کهنه عسل زنجبیل همه را یکجا کرده در چادر سفت انداخته در بینی بچکانند **سفوف ارسطا
طالیس** که برای سکندر ساخته وسواس و مالیخولیا و صفرت وجه و نسیان را نافع است و جهت جرب و هضم طعام
و خوشبو کردن دهان و تقویت قلب مفید در تذکره در دفع ریاح غلیظ و بخار و حرقه و قطع عرق فاسد
و بوی بد بدن و جمیع اعضا نیز نافع نوشته و بقای قوت این سفوف را تا سه سال نگاشته عنبر مشک
هر یک یکدرم قرفه ساذج هندی عود هیل اسارون مصطکی هلیله کابلی تخم کشنیز نار مشک زیره کرمانی
دار چینی اشنه فلفل دار فلفل زنجبیل قرنفل انار دانه جوز بوا کافور تا قله هر یک دو درم نبات شش چند
همه ادویه بشربتی از یکدرم تا سه درم با آب سرد ناشتا بخورند و بعد غذا نافع تر باشد ادویه و اوزان
این سفوف که نوشته شده موافق اکثر قرابادینات است و در مرکبات شاهی اکلیل الملک هم دو درم
افزوده و کافور در آن برابر عنبر مشک بوده و در تذکره هم کافور همین وزن مذکور است و هلیله زرد
بجای قیصر هم دران مسطور است و نیز صاحب تذکره از استاد نقل کرده که غلط کرده جالینوس بدل از مشک
دینار قیصر را افزوده و عود و جوزبوا حذف کرده و قرنفل را گفته همین صحیح و لایق ترکیب است و نیز نوشته
که این سفوف داده میشود با فرجه دو روز در هفته و هر گاه برای محرور استعمال کنیم صواب است که بدل نیم جزو زر
بلبلا شیر و مشک را با فیرون و تخم کشنیز را مکرر برده و گفته نشود که کافور کافیست و ز بر جه عنبر مقابل او
سفوف افیتمون تنقیه سر و معده کند از سودا و صفرا و امراض سوداوی و خفقان را نفع بسازد
و حرارت بنشاند مجرب است یکدانگ نیم افیتمون ترید هلیله هندی هر دو چند یک مثقال با آب سرد بخورند و بعد از آن

آمدن سه دست آب سرد و دیگر خورند که مدد کند **سفوف بخار** که نافع از صعود بخره و اخلاط بدماغ و سر آید
در ادویه صداعیه گذشته **سفوف سودا** که مبارک و نافع است جهت مالیخولیا و وسواس و جمیع امراض سوداویه
مثل بهق اسود جذام و اورام سوداویه و جرب و حکه و قوبا و جزان حجر لاجورد دو درم تخم بادرنگبویه دو درم
حجر ارمنی مغسول هلیله سیاه پوست هلیله کابلی و زرد هر یک چهار درم سنای مکی زهر بنفشه هر یک پنجدرم تخم شاهتره
شش درم افتیمون بروغن بادام آغشته بسفایج از هر یک هفت درم ادویه سوای هلیلجات و تخم بادرنگبویه
و به بنرند هلیلجات کوفته بر چه بیز نمایند و تخم بادرنگبویه همچنین درست با هم بیامیزند و نیمچه شکر سپید آمیخته
از چهار درم تا هفت درم بعرق گاوزبان و شکر نیم گرم کرده استفاف نمایند و اگر سقمونیا نیم درم محموده درین
درین سفوف بیفزایند اقوی در اسهال باشد **سفوف کبریت** جهت نسیان و تقویت دماغ و جمیع اعضا
در اس و انتعاش حرارت غریزی نافع و مداومت این را دلیل درازی عمر نگاشته اند و در ایام استعمال
این احتراز از حموضات و لبنیات و اشیاء رطبه لازم داشته اند زنجبیل فلفل هر یک نیم مثقال کبریت اصفر اول
جوزبوا و در نیم مثقال تا نخواه سه مثقال نبات چند همه شربتی از دو مثقال تا سه مثقال و در بعضی نسخ
جوزبوا هم و در مثقال است و بدانند که استعمال کبریت بدون غسل مستحسن نیست و طریق غسل آن این است که در ظرفی
شیر نهند و بالائی آن پارچه ببندند و بالای پارچه بر کناره او حافظه از آرد سازند و کبریت خورد کرده بالای
پارچه بگسترانند و تابه آهنی با ریگ گرم بران نهند و بالای آن آتش انگشت افروزند تا کبریت گداخته در شیر
افتد همین قسم سه بار بلکه پنج بار کنند **سفوف مبارک** که در تنقیه دماغ نافع تر است و جهت اسهال
اخلاط ثلثه خصوص بلغم مفید زنجبیل مقل ازرق افتیمون رب سوس هر واحد ده درم سنای مکی گل بنفشه عراقی
بسفایج فستقی تربد موصوف هلیله سیاه هر واحد یکدرم شکر نیمچه کوفته و بیخته با عرق گاوزبان نیم گرم بخورند و اگر
سقمونیا یکدانگ بیفزایند قوی باشد و اگر صبر سقوطری نیمدرم مضاف سازند قوی تر و در تنقیه دماغ نافع
تر باشد **سفوف مروارید** که در دفع امراض دماغی و قلبی و وسواس و خفقان نفع عجیب دارد و فرح عجیب
آرد و استعمال او بحوامل جهت حفظ جنین نیز مفید بود مروارید ناسفته مرجان یاقوت ذهب فضه هر یک یک
مثقال گل ارمنی ابریشم مقرض و در تذکره ابریشم محرق نوشته حجر ارمنی بالا زرد و هر یک سه درم بهمنان قرنفل
عقربی تخم ریحان بادرنجبویه زرورد مصطکی هر یک پنجدرم هلیله کابلی گاوزبان هر یک ده درم
کوفته و بیخته از یکدرم تا دو درم بعرق گاوزبان و شراب حماض استعمال نمایند **سفوف**
مروارید دیگر جهت ازاله توحش و ضعف دل و خفقان و سوء مزاج حار غالب بر دل و تقوی معده و دل
و جگر و جمیع اعضاء باطنه بود ورق طلا ورق نقره هر یک یک مثقال حجر ارمنی مغسول

حجر لاجورد مغسول عقیق مسحوق سوخته گزره شاذنج مروارید ناسفته ابریشم سوخته عود هندی اسطوخودوس هر یک
سه درم بهمنان درونج عراقی عقرب تخم ریحان تخم بادرنجبویه مصطکی زرورد هر یک چهار درم پوست هلیله کابلی
سیاه گاوزبان هر یک ده درم قند سفید برابر همه شربتی یک مثقال با عرق گاوزبان و شربت حماض این
هر دو نسخه از قرابادین قادری منقول است **سفوف منوم** زعفران یکدانگ کندر عود خام از هر یک یکدرم
تخم کاهو چهار درم تخم خشخاش ده درم نبات سپید درم کوفته و بیخته شربتی یکدرم **سفوفی** که دوار
و سدر را نافعست دو درم مثقال از آن با یک و نیم وقیه شربت ورد ممزوج با آب سرد مانع از تصعد ابخره بدماغ
میشود تخم کشنیز را بپرورده شب در سرکه تر کرده و نگاه دارند صبح خشک کرده سحق کنند و با هم چند شکر آمیخته دو مثقال
بکار برند **سفوف دیگر** جهت دوار و سدر صفراوی پوست هلیله کابلی یک مثقال کوفته با شکر طبرزد آمیخته استفاف
کنند **سفوفی** که سودا برآرد و مالیخولیا را سود دارد هلیله کابلی هلیله سیاه افتیمون اسطوخودوس بسفایج
گاوزبان نمک هندی جمله برابر شربتی پنجدرم **سفوفی** که اسهال سودا کند تربد سفید یکدرم ملح هندی نصف
جدا جدا کوفته و بیخته وزن کرده با هم آمیخته با آب سرد بخورند و هرگاه تشنه شوند آب سرد بیاشامند اگر آب گرم خورند
عمل قطع کند **سفوفی** که اسهال سودا کند در مالیخولیا با ماء الجبن مستعمل میشود خربق اسود دانگ فاریقون ربع
درم هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک یکدرم و نیم افتیمون ده درم کوفته و بیخته دو درم با ماء الجبن آمیخته بکار برند
سفوفی دیگر که اسهال سودا کند در مرض مذکور همراه ماء الجبن داده میشود در تحفه چنین نوشته نمک نفطی لاجورد
غیر مغسول خربق سیاه هر یک یکدرم فاریقون سه درم بسفایج گل گاوزبان افتیمون اسطوخودوس هر یک چهار درم
پوست هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک پنجدرم کوفته و بیخته شربتی دو مثقال **سفوفی دیگر** که با ماء الجبن داده میشود
در قلانسی چنین نوشته حجر ارمنی مغسول گاوزبان فرنجمشک اسطوخودوس نمک هندی هر یک یکدرم هلیله سیاه
دو درم جمله یک شربت است **سفوفی** که با ماء الجبن در مالیخولیا که از احتراق نفس سودا باشد و علیل تحمل استفراغ
قوی نداشته باشد مستعمل میشود منقول از شرح افتیمون هلیله سیاه هر دو چند نصف درم شکر چهار درم **سفوفی**
که نسیان را نافع است و جهت تنقیه دماغ و تصفیه آواز و زیاد حرارت غریزی سودمند دارچینی دار فلفل لسان الثور
بادرنجبویه هر یک یکدرم مصطکی چهار درم کندر سپید درم کاکنج یازده عدد شکر سفید مثل همه شربتی دو درم با آب
گرم دو دیگر با یک روز فصل دهند **سفوفی** که سودا و بلغم غلیظ از دماغ و بدن پاک کند تربد موصوف
افتیمون ملح هندی هر دو چند دو می نرم کوفته با آب گرم بخورند **سفوفی** که مداومت آن دماغ و دل سرد را
قوت دهد و تفریح آرد و حفظ صحت و دفع علل بارده نماید دارچینی بادیان مصطکی انیسون زرنباد جمله برابر
نبات سفید هم وزن همه شربتی دو درم تا سه درم **سفوفی** که مالیدن آن بر زبان اعتقال لسان اگر از سرسام بلغم

بهم میرسد و دور کنند و خوردن آن به عطاش و حمره و شری و گرمی بدن و حمی نافع باشد مشک دو دانگ سک حفص کافور هر واحد درمی زعفران دو درم قاقله قرنفل جوزبوا هر واحد چار درم گلسرخ گل رطبا شیر هر واحد شش مثقال شکر طبرزد سفید شصت درم و برای کسیکه گرمی غالب دارد جوزبوا متروک کنند دوا را جدا جدا کوفته و بیخته با سم مخلوط کرده بکلان سال نصف مثقال و به صغیر درمیان دو حبه تا قیراط دهند **سکنجبین افتیمونی** مالیخولیا و صاحب توحش و خفقان و صرع را نافع است این سکنجبین علت را برفق پاک پاک میکند یا تنضیج داده ماده مهیا میسازد که بادنی مسهل مستفرغ شود تخم بادروج فرنجمشک بادرنجبویه درونج عقرب زرنباد بهمن سرخ بهمن سفید ساذج هندی قاقله سنبل هر یک سه درم حاشا برگ گلسرخ کمافیطوس هر یک چار درم گاوزبان پرسیاوشان ایرسا تخم کاسنی تخم کشوث پوست بیخ کاسنی هر یک پنج درم بسفایج فستقی تربد سفید هر یک شش درم افتیمون ده درم گلقند آفتابی بوزن ادویه در سرکه و آب بخیسانند یکشبانروز و بجوشانند و با همین قند بقوام آورند این را از قرابادین قادری نقل گرفته و این نسخه را شیخ رئیس رحمة الله در ادویه قلبیه این قسم نوشته تخم بادروج تخم بادرنجبویه تخم فنجمشک زرنباد درونج بهمن سرخ بهمن سفید ساذج هندی سنبل قرفه هر واحد سه درم حاشا زوفا کمافیطوس هر واحد چار درم پرسیاوشان پنجدرم بسفایج تربد هر واحد شش درم تخم کشوث تخم کاسنی اصل السوس بیخ کاسنی هر واحد دوازده درم گاوزبان پانزده درم افتیمون بست درم سکنجبین شکری برابر همه این همه را در سرکه کهنه که یک عشره باشد یکروز و شب تر کرده پنج رطل آب اضافه کرده برفق بجوشانند تا بمقدار سرکه عود کنند و اگر آب ازین هم زیاده باشد بهتر است پس سرکه را صاف کرده و شکر مقداری که میخواهند داخل کرده بقوام آرند قدر خوراک پانزده تا بست درم استعمال کرده شود ده بعد ظاهر میشود ازین نفع عظیم این سکنجبین در وقتی استعمال کنند که ماده سوداوی بسیار باشد و اگر ماده قلیل باشد و اعضاء رئیسه مستعد تولد این خلط باشد برای این شیخ رحمة الله یک شربت ترتیب داده ان شاء الله در شربه مذکور خواهد شد **سکنجبین افتیمونی** **نوع دیگر** قریب المنفعت باول اسطوخودوس رازیانه تخم شاهتره هر یک پنجدرم افتیمون بسفایج فستقی سنائی مکی بلیله کابلی هر یک ده درم آمیخته کوفتنی است نیمکوب کرده در پنجاه درم سرکه خیسانند و با نیم من قند بقوام آرند **سکنجبین افتیمونی نوع دیگر** که اخراج سودا بقوت کند خربق سیاه کوفته چار درم افتیمون اقریطی بسفایج کوفته هر یک سی درم همه را علیحده علیحده در خریطه کتان متخلخل ببندند و با خل خمر صد درم و آب خالص دو رطل در ظرف لطیف سوای افتیمون با تش ملایم بجوشانند و کف بردارند و نزدیک به نخچگی رسیدن خریطه افتیمون در حلکرده چند جوش سبک دیگر داده از آتش بردارند و خریطها مالیده دور کنند و دو رطل شکر

سفید در خلکرده بقوام آرند قدر خوراک این بست درم است **سکنجبین افتیمونی** که در مالیخولیا و امراض سوداوی
بامارالجبن بکار می آید افتیمون در صره بسته کاوزبان فرنجمشک هر یک ده درم همه را یک شب در پنجاه درم سرکه
بخیسانند و صبح بجوشانند و صاف کرده با نیم من قند بقوام آرند و با مارالجبن بنوشانند **سکنجبین افتیمونی**
دیگر که با مارالجبن در مالیخولیای دموی بعد از فصد باسلیق و در قسم سوداوی قبل از ان بکار آید منقول از منهاج خرلق
نیم کوفته یکمثقال افتیمون بسفایج نیلوفر هر یک ده درم هر یک علیحده در صره کشاده بندند و یکشبانروز نیم من سرکه
بخیسانند و روز دیگر نیم من آب داخل کنند و صره که افتیمون دران بسته اند بیرون آرند باقی را باتش ملایم چندان
بجوشانند که آب تحلیل رود باز افتیمون داخل کنند و یکجوش بر بندند پس از آتش بردارند و صره بدست بمالند
و بیرون آرند و یک من و نیم شکر داخل کنند و بقوام آرند **سکنجبین بزوری** که بعضی قوام آن اسبرم است منفعت
دارد انشاء الله تعالی در ادویه علل سپرز بیاید **سکنجبین عنصلی** که در مالیخولیای که ماده آن بلغم با سودا مخلوط
بود استعمال میشود در ادویه فالجیه و اکثر نسخ آن در ادویه علل ریه انشاء الله تعالی مرقوم خواهد شد **سکنجبین**
مسهل سودا با سکنجبیات مسهله دیگر در ادویه حمیات انشاء الله المستعان مذکور خواهد شد **کلمه**
یازدهم از ملفوظ دوم ادویه امراض راسی در ذکر دواهای که مصدر بشین معجمه است **شربت**
اسطوخودوس که در نسیان و اختلاط و امراض دماغی عظیم المنفعت و در انضاج مواد سوداوی و بلغمی خصوص مواد
دماغی فخیم المنفعت است اصل السوس مقشر بیست درم بنفشه خشک ورق گلسرخ هر یک هفت درم پرسیاوشان
اسطوخودوس فاورنیا کاوزبان خراسانی تخم رازیانه تخم کرفس تخم خطمی هر یک ده درم مویز منقی بیست درم سپستان
سی عدد همه را بجوشانند و بسه رطل شکر طبرزد و عسل صاف کنند و شربت بر شیرازده درم تا پانزده با آب گرم
بدهند این نسخه از حاشیه شرح حکیم علی منقول است و در حلالی که ناقل از سدیدی است درین نسخه از فاورنیا
تا تخم خطمی همه را چند درم نوشته و جهة تفتیح سدد دماغی نیز نافع نوشته و یک نسخه شربت اسطوخودوس متعارف
که مالیخولیا و جمیع امراض بارده دماغی نافع است باد و نسخه دیگر در ملفوظ ادویه صداعی مذکور شده **شربت**
افتیمون مالیخولیا مراقی را نافع باشد و جهة ضعف معده بارده و سوء القنیه نهایت آزموده منقول از قرابادین
قادری سنبل الطیب دو درم ترید سفید غاریقون هر یک چار درم افتیمون رومی ده درم ورق گلسرخ بست
درم جمله را در چهار رطل آب خیسانیده بجوشانند تا بثلث رسد صاف نموده با صد و بست درم قند یا شکر
بقوام آرند **شربت بادرنجبویه** توحش سوداوی زایل کند و دل را قوت دهد و خفقان سرد را
سوداوی را و آب بادرنجبویه تازه یکرطل یا دو رطل قند شربت بزنند و اگر سبز نباشد بادرنجبویه خشک را بدستور
کاوزبان به بزنند و انجبین است در قادری دو درم شاهی وزن بادرنجبویه خشک پنجاه مثقال ضبط کرده ام

اند **شربت بادرنجبویه** موافق جلالی اینچنین است بستانند گاوزبان خشک سی درم بالنگو تازه همین
اگر تازه نباشد خشک سی مثقال بگیرند و بجوشانند و بپالایند و با همین عسل کف گرفته شربت سازند و بعضی در
بالنگو زعفران و مصطگی در حل میکنند و اولی آنست که نکنند و اگر احتیاج افتد برای طبیب است مجوزان و اگر بقند
خواهند بهمین طریق سازند و نسخهٔ شربت بادرنجبویه دیگر که به توحش سوداوی نافع است در ادویهٔ امراض قلب انشاء الله
تعالی بیاید **شراب حرمل** که جهت جنون و نسیان مفید است انشاء الله تعالی در ملفوظ سوم بیاید
شربت خشخاش که سنوم و برسام نافع است در خمیرهای همین ملفوظ دوم ذکر یافته و بعضی نسخهای
دیگران که با امراض این ملفوظ مناسبت دارد انشاء الله تعالی در ادویهٔ نزلی بیاید **شراب ریحانی**
نسیان و امراض بلغمی را نافع است و جهت تقویت دماغ و معده مفید و بنابخ سود مند دارچینی قرنفل کبابه
جوز بوا هر یک ده درم مجموع نیمکوفته در کیسه کرده همراه شیرهٔ انگور صد من در خمی که اول پاک شسته اندرون آن
موم گداخته گردانیده و بمشک و عنبر بویا کرده باشند بریزند و شش من قند اضافه کرده سر خم بگیرند و بعده شش ماه
استعمال نمایند **شراب ریحانی نسخهٔ دیگر** امراض سوداوی و بلغمی را نافع باشد و معده و دل را قوت دهد
قرنفل یکدرم و نیم عود هندی دو درم گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ هر یکی سه درم کوفته در کیسه همراه آب شیرین
دو رطل آب سیب سه رطل در دیگ سنگین بجوشانند تا به نیم آید در خم ریزند و قند سفید یک رطل و نیم اضافه
کرده و شراب ریحانی در من با اوی آن ریخته سر خم بگیرند و بیست روز در آفتاب گذاشته صاف نموده
استعمال نمایند این هر دو نسخه از شفائی است **شربت عناب** بارد و رطب است نفع میکند غلبهٔ خون و
ناشرا و جدری و حصبه و سعال و اوجاع صدر را منقول از مرکبات شاهی عناب جرجانی ربع من در من
آب بجوشانند تا ربع بماند و با همین شکر بقوام آرند و یک نسخهٔ شربت عناب بسیار که معمول است در ملفوظ اول
ذکر یافته **شربت عود** میگویند که از تراکیب رازی است نفع میکند سوء فکر و وسواس و انواع جنون
و نسیان و ضعف معده و کبد و کلیه و دماغ و دل و خفقان را و مبادی استسقا و ذات الجنب و ربو و باد را
نیز نافع است و استعمال این را مشروط بشرطی نکردند منقول از تذکره یاقوت یکدرم و نیم ورق طلا ورق
نقره مشک هر یک یک مثقال نیم عنبر دو درم مروارید مرجان مصطگی ریوند طباشیر ابریشم خام کهربا زرنب
قرنفل قرنجشک هر واحد چهار درم ترید اسارون قاقله کبابه و صندل تخم خشخاش هر یک نصف اوقیه آب لیمو
و حماض اترج سه اوقیه یا چهار اوقیه عود هندی قسم اول آب عناب و تفاح و ریباس و زرشک و انگور
و انارین و سفرجل هر یک چهار اوقیه گلاب بیدمشک هر یک نصف رطل شکر دو چند ادویه طریق ساختن
این صاحب تذکره در ترتیب ننوشته اما این هر دو ترتیب پیش اهل صناعت این زمان عجیب نیست و ترتیبی

که نزد طبایع اهل مذاق مطبوع و نزدیک دوا سازان این ادات مصنوع است اهمیت که اجزای معدنی
مثل یاقوت و مرجان و کهربا و مروارید را خوب سایند و ورق نقره و طلا را در آب لیمو و حماض اترج ترکرده دارند
تا در آن محلل شود و اجزای دیگر سوای عنبر و مشک کوفته در چهار رطل آب سه شب ترکرده داشته بجوشانند
هرگاه ربع آب بماند صاف نموده این مطبوخ اجزا را با گلاب بید مشک و آب فواکه و آب لیمو و اترج یکجا
کرده شکر اضافه نموده بآتش ملایم بقوام شربت آرند و نزدیک بقوام رسیدن معدنیات حل کنند
و بر داشته نگاه دارند و بکار برند **شربت فکر و وسواس** تالیف این زبر منقول از شرح مشک
یکدرم کهربا حریر خام مقرض لاجورد محرق مغسول جدوار زراوند دروج بهمنین صندلین مروارید ناسفته
طباشیر اسپرم باریس عود مصطکی هر یک مثقالی همه را سوای مروارید و کهربا کوفته و این دو جزو را سحق و ضلایه
کرده همه را مشک در خریطه بندند و گاوزبان تفاح کلشیخ ورق اترج ورق حبق ریحانی پرسیاوشان
هر یک چهار درم به و سیب قطعه قطعه کرده خشک کرده هر یک سه عدد اینهمه را جدا کوفته و بیخته با جزو مذکور
در سیزده رطل آب بجوشانند تا ثلث بماند صاف کرده ثفل را باز در سیزده رطل آب دیگر بجوشانند و صاف
کرده باده رطل عسل سفید منزوع الرغوه شربت سازند و سرد کرده مشک سائیده حل کنند **شربت**
کاسنی که مالیخولیا و امراض سوداوی را نافع است ایرسا دو درم گاوزبان سه درم رازیانه بسفایج
هر یک سه درم و نیم اصل السوس پنجدرم بادرنجبویه هفت درم و نیم تخم کاسنی تخم خرفه کشنیز تخم بادرنجبویه
هر یک ده درم در دو مقابل ادویه آب سیب و شش مثل گلاب بجوشانند تا بدو ثلث آید بیک من قند
بقوام آرند **شربت گاوزبان** چند نسخه این شربت مناسب باب در ذخیره‌های معین مقوله دوم این
کتاب مذکور شده دیگر نسخه اینجا مرقوم میشود **شربت گاوزبان** جهت مره سودا کلسرخ پنجدرم
گل نیلوفر بادرنجبویه فرنجمشک هلیله هندی افتیمون بسفایج تخم خرفه کشنیز اسطوخودوس هر یک ده درم
بنفشه پانزده درم گاوزبان سی درم شکر طبرزد دو من گلاب سه من **شربت مسهل** که جهت
امراض سوداوی و اعلال بارده دماغی و معدی بغایت نافع و بهترین مسهلات است سنبل الطیب
دو مثقال مصطکی اسطوخودوس تخم کشوث هر یک سه مثقال تربد سفید افتیمون رومی غاریقون
هر یک سی عدد در چهار صد مثقال آب یکروز خیسانیده بجوشانند تا بربع رسد و با صد و پنجاه مثقال
ترنجبین و شکر بالمناصفه بقوام آرند و از پنج تا ده مثقال بنوشانند **شربت نیلوفر** که از سرسام نافع
است و در مقوله اول ادویه صدریه گذشته **شربت بهی** که مالیخولیا و توحش سوداوی نافع بود و
تقویت دل کند و این نسخه تالیف شیخ رئیس است رحمة الله که در ادویه قلبیه آورده و در نسخه سکنجبین افزونی

افیتمونی تالیف شیخ حوالرباین شربت کرده شده اصل السوس بخدرم بسفایج بزر رازیانه بره جدا هفت درم
برگ بادرنجبویه پانزده درم تخم کاسنی خسم بادرنجبویه تخم فرنجمشک هریک بیست درم گاوزبان شش درم
و در بعضی نسخ بجای اصل السوس ایرسا ده درم در خل بست همه را در دو چند شیره سیب شیرین و شش چند گلاب
بجوشانند تا پخته ادویه گلاب و شیره بمانند صاف کرده شکر داخل کرده بقوام آرند و جایز است که ازین ترکیب
سکنجبین بر قیاس سکنجبین افیتمونی بسازند این نسخه را نجیب الدین رحمة الله نقل کرده و اصلش در ادویه قلبیه شیخ رحمة
الله است و در قرابادین قادری شکر را به تلمین قید کرده اند والله اعلم **شربتی** که بابیاء و دار الکلب نافع
است و در ترطیب دماغ در حق ایشان بهتر از دیاقوذا است خشخاش سفید را کوفته در آب خلیع و آب نیلوفر و آب
گل بنفشه شبانه روز تر کرده دارند و بعضی اطبا نیمه صد درم از خشخاش و وزن یکدرم در ربع تا یکدرم و
نصف بیخ سفید بغیر کوفتن نیمه داخل میکنند و بعد شبانه روز از ثفل صاف کرده بشکر سفید بقوام جلاب آرند
شربت هندی که نزدیک اهل هند مسمی به شربت اصلی است آب چاه شیرین که تازه بود یکمن
و ده سیر بجوشانند تا پانزده سیر بماند بیخ و نیم سیر شهد خالص انداخته خوب لت کنند که یک ذات شود
و گل داودی نیم سیر بپوتلی بسته و عاقرقرحا لونگ جاوتری بسیل جرترسے هریک یک پل را کوفته باریک ساخته
علیحده بپوتلی بسته بهر دو پوتلی در آب و شهد داخل کرده در ظرف چینی یا سفالی و یا در شیشه انداخته در کوهی
که پر از گندم باشد اقل مدت چهل روز و اگر شش ماه نگاه دارند باز برآورده بعمل آرند قدر شربت از چهار
درم تا هر قدر که طبیعت متحمل شود دهند در خاصیت این نوشته اند که نشاط آرد و حواس خمسه قوی کند
و دولت و خون و عقل را رواج افزون سازد و بلغم و سردی و عرق آمدن قطع کند و شهوت جماع و
اشتها و قوت معده بیفزاید **شلیثا** که بجنون و وسواس و حدیث نفس و امراض سوداوی نفع
میکند نسخه این بالتحقیق این لفظ در ملفوظ سیوم مکتوب اول ادویه امراض راس بیاید انشاء الله تعالی
شمومی که سرسام گرم را سود دارد آب سیب آب به آب آس ترگلاب صندل سفید ساینده جمله بهم آمیخته
اندکی کافور انداخته ببویند و تخم زهر بنفشه و نیلوفر نیز سرسام را نافعست **شمومی** که دوار را که از سوء مزاج
بارد رطب بود سود دارد مشک تمام سافج مرزنجوش سداب فرادی و مرکب ببویند **شمومی** که خواب آورد
ریحان سبز بگلاب مرشوش کرده از دور ببویند **شمومی** که نسیان و صداع بارد را القصه هر دو دیه صداعیه
مسطور شده **کلمه دوازدهم از ملفوظ سیوم** ادویه امراض راسی در و کرده اند ای که مصدر به ضاد
معجمه است **ضمادی** که نفع میکند به دوار که متولد میشود از احتباس اخلاط حاره در بطون دماغ طبری
نوشته که این بسیار میکند اشت این ضماد را بعد فصد و حل طبیعت زایل میشد مرض بی استعمال تسیط و تنطیل

ونمیده و لم من حیز برا نافع تر ازین ضماد درین نوع دوار و صداع حار خطمی سفید گرد باقلی بزر قطونا از هر یکی یک جزو
آرد جو دو جزو همه را بسرکه و روغن گل بر زنند تا چون مرهم شود ضماد کنند **ضمادی** که نفع میکند سدر و دوار
شرکی معده ی که از اذیت صفرا باشد بر معده ضماد کنند بگیرند بر دو صندل هر یکی دو درم گل سرخ سه درم
و نیم باریک کوفته با آب حی العالم و آب چوب بقله و گلاب و قدری خل خمر سرشته با قیروطی ببر دارغشته
بر خرقه کتان گذاشته ضماد کنند **ضمادی** که دوار و سدر بارد را نافع است منقول از منهاج در بنا بر
بریخا سعف اکلیل الملک هر یکی جزوی باد آورد و صبر سقوطری مر مکی هر یکی دو جزو کوفته نرم بیزند و موم زرد در روغن
خیری زرد بگدازند و با آن مرهم سازند و ضماد نمایند و دیگر روز شب بگدازند همچنین تضمید بخردل و به توق
محلول بسبز که همچنین تضمید به بابونه مطبوخ بشعیر و تضمید بورق الخبره مدقوق تیخ فوه و تضمید بالخبدان سیاه کوفته
با خطمی و دقیق کرسنه نافعست **ضمادی** که بجهت سدر و دوار معدی بکار آید هم منقول از منهاج سنبل
الطیب مصطکی هر یکی نیم جزو صبر یک جزو مرمکی گل سرخ هر یک دو جزو کوفته موم زرد با روغن باردین یا روغن
قسط یا روغن مصطکی بگدازند و ادویه مذکوره دران بخته مرهم سازند و بر خرقه مالیده بر معده ضماد کنند
ضمادی که در سدر حزنی بعد تسکین گرمی بکار آید بگیرند قیروطی بروغن و طرح کنند بران از اسفیداج الرصاص
و قدری مرداسنگ و لت کنند و از آب خبازی و آب ورق خطمی لتسقیه قدری که تواند جذب کرده داده بر خرقه
گذاشته بر سر تضمید کنند **ضمادی** که در برسام صفراوی که عارض شود نفس جوهر دماغ را بکار آید جراده کدو
مغز خیار ورق عنب الثعلب صندل سفید حضض اطراف بید ورق بنفشه ورق نیلوفر ورق بزر قطونا هر یک مقدار
لایق مرض گرفته باریک سائیده بسرکه زده ضماد کنند **ضمادی دیگر** بهتر از اول ورق عنب الثعلب ثمره عنب
الثعلب تفاح رسیده همه را بسایند سائیدن باریک و بسرکه تازه و روغن بنفشه بجوشانند تا بخته مثل مرهم
شود بسر به باشند درین قدر آرد جو و سویق جو چند دفعه بر سر به بندند **ضمادی** که اگر بر صاحب لیثرغس
نهند تحلیل ماده بلغم کنند و اگر بر ساقها و ابهای صاحب مرض نهند جذب ماده نماید عنصل تر در روغن سکبینج نرم
بکوبند و با سرکه حل کنند و ضماد سازند **ضمادی** جندبیدستر سائیده با سرکه عنصل یا شراب انگوری آمیخته ضماد نمایند
دیگر تمام بودینه دشتی صعتر زوفا خشک مساوی کوفته و بیخته بسرکه عنصل ضماد کنند **ضمادی** که بالیخولیا
مراقی بعد از فی نقع دیده مصطکی گل سرخ افسنتین رومی سنبل اسارون سعد کوفته و بیخته بگلاب سرشته ضماد کنند
ضمادی که درین قسم بکار آید زمانی که معده خالی از غذا باشد افسنتین رومی شبت بودینه دشتی زیره کرمانی
انیسون تخم کرفس سنبل کوفته با آب بخته ضماد کنند یا در آب جوشانیده صاف نموده در مثانه گاو پر کرده گرما کنند
و بعضی اوقات کندر و دار چینی و زرنباد اضافه نموده میشود این هر دو نسخه هم از منهاج منقول است **ضمادی**

که نافع است به نسیان جند بیدستر کطیلسو (؟) با داورد م بکدرم تخم رازیانه خردل سفید هر یکی دو درم برگ آزاد درخت
سه درم کوفته و بیخته در سرکه و قدری مرزه کاو حل کرده بعد حلق راس ضماد نمایند و اگر بر احراق آن صبر نتوانند
کرد قدری از روغنهای گرم نیز اضافه کنند **ضماد** جهه نسیان میبی فالوده عسلی فائز نافع است **ضمادی** که از
علت قسم نسیان که از هلاک الذکر گویند بعد تنقیه بکار آید فربیون تازه سپند شاه فنسیا یعنی صمغ سداب جبلی هر یکی
یک درم و نیم خردل سیاه غیر مغسول ده درم همه را سائیده با دقیق خشکار بمبالغه تخمیص کرده بیست درم یکجا
کرده بروغن قسط یا روغن ناردین یا روغن بلسان خمیر کرده بر موضع علت ضماد کنند مگر اینکه متعدی شود و فساد
بقسم اوسط دماغ درین صورت بر تمام سر ضماد کنند و التزام کنند باین ضماد بدوام احتما با طعمه موافقه و اگر تغیر یابد
مزاج بحرارت گذاشته شود بر جبهت و فصد لطیفه نماید کرد مگر اینکه نحجی کشد این ضمادات از شرح منقول
است **کلمه سیزدهم از ملفوظ دوم** ادویه امراض راسی در ذکر دواهای که مصدر بطاء مهمله است
طلاء منوم پوست خشخاش شیاف مامیثا هر یک دو درم صندلین هر یک دو مثقال نیلوفر بنفشه تخم کاهو
هر یک سه درم کوفته و بیخته بآب برگ کاهو تر ساخته بر پیشانی و صدغین طلا کنند **طلائی** از جهه خواب
نافع منقول از جلالی پوست خشخاش صندل سفید بیخ لفاح از هر یکی دو درم بنفشه برگ نیلوفر تخم کاهو از هر یکی سه
درم گل خطمی چهار درم کوفته و بیخته بآب کاهو طلا کنند **طلای** که خواب خوش آرد هم از جلالی صندل سرخ
یا سفید دو مثقال پوست خشخاش سه درم برگ نیلوفر تخم کاهو از هر یکی یکدرم کوفته و بیخته بآب کاهو بر پیشانی و
بناگوشش طلا کنند **طلائی** که خواب غریق آرد سلیخه افیون زعفران کوفته بروغن گل آمیخته بر پیشانی طلا کنند
اگر پوست خشخاش و بیخ لفاح بر صدغین طلا کنند همین عمل کند **طلائی** که در ابتدای سرسام نفع بخشد خل خمر یکدرم
گلاب روغن گل هر یکی ده درم در هم کرده بیامیزند و بر سر طلا کنند **طلائی** که سرسام و صداع گرم را مفید بود
صندل سرخ و سفید و گل نیلوفر و ورق گل هر یکی درمی مامیثا دو درم کوفته و بیخته بآب کاهو سرشته بر سر طلا کنند
طلائی که سرسام حرارتی و سقطی را نافع بود بنفشه بابونه کوفته دقیق شعیر بروغن گل و سرکه مخلوط کرده بمالند
و اگر جراحت باشد سرکه نمیدارند **طلائی دیگر** که لیثرغس را نافع بود سری آدمی بسوزند و باریک سایند و بسرکه آمیزند
و بر پیشانی طلا نمایند اخلاط غلیظه دفع کند **طلائی دیگر** جهه لیثرغس جند بیدستر دو درم بورق ارمنی خردل
هر یکی سه درم عاقرقرحا مویزج هر یکی چهار درم باریک سائیده بآب مرزنجوش و قدری خل خمر یا خل
عنصل طلا کنند **کلمه چهاردهم از ملفوظ دوم** ادویه امراض راسی در ذکر دواهای که مصدر بعین مهمله است
عطوسی که نسیان و صداع بارد را سود دارد در ملفوظ اول گذشته **عطوس** برای صاحب لیثرغس کندش
فلفل کوفته بکار برند و بعد استفراغ استعمال نمایند **عطوسی** که همه بیماریهای دماغ را که از سردی و تری

بود شود مشد باشد سعتر فارسی زراوند طویل قوم الاخوین هر یکی نیم درم عاقرقرحا سه درم کندش چهار درم
برگ خزهره پنجدرم کوفته و بیخته اندکی در بینی دمند بعضی عطوسات دیگر که تقویت دماغ کند و جمیع علل مذکوره را
رانافع باشد در ادویه صداعیه گذشته **کلمه پانزدهم از ملفوظ دوم** ادویه امراض راس در ذکر دوای که
بعین مجربست **غالیه** طیب معروف است مرکب از اشیاء عطره از تراکیب قدیمه ملوکیه است اختراع کرده
جالینوس برای فیلقوس ملکه که سوال کرده بود از اصلاح بوی زنهار ادرحام ایشان از قبیل برودت پس توسیع کرده
شده در ان عمل ذکر ده شد برای تقویت بعضی اعضاء دیگر مثل دماغ و جهته امراض دماغیه وغیرها احترازمن کراهیة
الدوا **غالیه گرم** تفریح آرد و تقویت دماغ و دفع امراض بارده آن کند مشک یکدرم عنبر اشهب یا ازرق
دو درم بروغن بان بگدازند و بوینند **غالیه معتدل** جهته دماغ عنبر اشهب یکدرم عود هندی دو درم صندل
مقاصیری سه درم عنبر را بگلاب گرم بگدازند و عود و صندل باریک سائیده و در ان آمیزند و تشمیم نمایند **غالیه**
از اسرار مصونه که یافته شده در ذخایر خزانه نفع میکند بدوار و فالج و لقوه و خدر و درد مفاصل و اوجاع ظهر و دل [illegible]
عجیب است کسیکه او مان کند باین و رقاع بکند بر ضم همین آن ضم فی این نماندو و بیارد و عنبر دیگر براندازد و [illegible]
طرف برانگیزد و لذت مجدی رسد که عقل از میان برخیزد لادن عنبول کبابه زعفران مرز نفل فقر هیود هر یکی جزوی
باریک سائیده در بیده مشک سه روزه بیزند بعد ازان در روغن بان چهار روز بگذارند بعد ازان فسرده آرند و قدری عنبر
و مشک و سک در زیره مربع و گشنیز سیاه حل کرده بیامیزند و در ظرف آبگینه گذاشته دهن ظرف بسته چهل روز
نگهدارند باز بعمل آرند **غرغره** که دماغ را از فضول و اخلاط پاک کند و اصلاح سر نماید در ادویه صداعیه مذکور
شده **غرغره** که حکیم علی رحمته الله در معالجات مرض قطرب آورده سعد را کوفته و بیخته بسیار باریک ساخته
در لعابی که از حلبه بر آورده باشند حل کنند که خوب مختلط شود پس در آب خالص که گرم کرده باشند بر دو در احل کنند
و رقیق کرده غرغره نمایند **غرغره** که نسیان و فالج را صحیح است بر ذوشاد و یکدرم عاقرقرحا مربع
بوره ارمنی هر یک سه درم پوست بیخ کبر مرزنجوش خردل سفید هر یکی پنجدرم با عسل سرشته با بکامه غرغره
کنند و اگر پنجدرم ایاره فیقرا در بن غرغره زیاده کنند در دفع علل مذکوره بهتر بود **کلمه شانزدهم**
از ملفوظ دوم ادویه امراض راس در ذکر دوای که بقصد ریفات **فتیله** در لغت معروف است
که بپارسی فتیله گویند و در اصطلاح اطبا مرادف شیافه است نام مخروطی بندقه نیز خوانده میشود و آن دوای است
که طولانی مخروط شکل ساخته بر دو نشسته میشود در مقعد و لفظ شیاف را بر جهای طولانی که جهته چشم وغیره میسازند
نیز اطلاق میکنند همچنین فتیله را اسم کاهی بر ادویه مستعمله در بینی و گوش نیز اطلاق مینمایند چنانچه در ینجا از
قبیل بعضی فتائل که بعضی امراض دماغی نفع میکند مذکور میشود و بسته فتیله حقنه بسته حبوب مطبوخ است

است که این تا دیر بماند در معاء مستقیم و مبرد اثران بقولون بلکه با عالی و اعماق بدن تمام و فتیله که جهة قولنج بسازند
باید که طول آن بقدر طول انگشت مریض بلکه شش انگشت مضموم باشد تا در معاء مستقیم باستقامت فرا رسد و اثر دوی
بقولون که محل قولنج است سرایت کند بخلاف فتائل شیافاتی که برای وجع الورک و عرق النسا بسازند باید که حرج
برد تا مقام آن در موضع قریب علت طویل باشد و بعضی از احکام فتایل که داود انطاکی از اسحق نقل کرده اینست
که این را با عسل سازند و تحت خشک کرده مستعمل نکنند و چرب کرده باد این استعمال نمایند و اکثر زمان که داشتن
یک فتیله دو ثلث ساعت است **فتیله** جهة درد و سدر بار در روغن سوسن و روغن یاسمین هر یک یکدرم
روغن بلسان یکدانگ باهم آمیزند و مشک و جندبیدستر و صبر هر یک یک طسوج سائیده داخل کنند و چهار
فتیله در آن ملوث سازند و دو در هر دو گوش و دو در هر دو پرده بینی گذارند منقول از منهاج است

فقاع بضم فاء و تشدید قاف بپارسی بوزه گویند از اشربه مرکبه معروفه است که از شعیر و از نان خبز حواری
و بعضی فواکه و غیر آن با فادیه و غیر فادیه میسازند و این مرکب را باین نام از برای این میخوانند که مرتفع میشود
بالای آن زبد و فقاقع حباب آب را گویند و احکام این بحسب ماده و فاعل مختلف است اقرب بمخرج زبیبی پس سکری
پس عسلی است و ما وراء این ردی است اما نسخه عسلی که مناسب این مقام است از تذکره ذکر کرده میشود و احکام
اقسام اجمالا اینست که زبیبی حار در ثانیه رطب در اولی است تولید خون میکند در باردین و هاضم و مفتح سدد
بود و لیکن دماغ را به بخار غلیظ فاسد میکند و معمول از دبس احر است و در این امر اما فربهی آرد و سکری الطف است
و از لطافت وی است که خمار این زود زایل میشود و کدورت پس میگذارد و موافق مشایخ و ناقهین و ضعاف
الابدان و دقاق العروق و سوداویین است و ماخوذ از عصیر قصب شبیه است بدانکه تا محرق اخلاط و رساننده آن بکراسه
و خنکاریه است جالینوس گفته که فقاع معمول از شعیر خلط بد و عفونت و نفخ بسیار میکند و یوحنا گفته فقاع
شعیری با فادیه حار یابس است تولید خلط ردی و قراقر و نفخ معده می کند اما نافع است جذام و دیسقوریدوس
عکس این گفته که فقاع مورث جذام است و قول دیسقوریدوس صحیح است و محمد بن ذکریا گفته
که فقاع شعیری مضر عصب و مصدع و نفاخ و مدر بول است و اطفاء نایره خمار میکند و محمد بن یوسف عجب
انکار تسکین خمار کرده و نیز یوحنا گفته که فقاع متخذ از خبز و کرفس و نعناع نافع به مبرودین است و متخذ از عسل
حار یابس است و متخذ از سکر بمحرورین بهتر است و نیز محمد بن ذکریا گفته که فقاع برنج قریب بشعیری است
مگر اینکه قلیل النفخ است نسبت بشعیری و متخذ از خبز حواری که در آن کرفس و نعناع باشد اصلح است از این
هر دو احمد بن منصور به اصفهانی گفته که خلط متولد در بدن از فقاع ردی سریع الاستحاله بعفونة و مضر عصب
و دمنی است و هر کسی که ادمان بشرب او کند خیر تبقی کردن باین محروری صلاحی دیگر ندارد که جلا قوی می گشته

و وقت شرب فقاع قبل طعام است نزدیک حاجت شدیده و بخورد دیگر بقدر حاجت و گفته که صحت میدهیم
و شرب فقاع حالت طعام خوردن و وقتی که منهضم شود طعام و نزول کند از معده پس مکروه می پندارم
شرب مقدار معتدل را از آن سه دکرده و مقدار کثیر از فقاع نزدیک من یک رطل بغدادی است و مقدار یسیر ثلث رطل
و معتدل دو ثلث رطل **فقاع عسلی** منقول از تذکره گرم است در ثالثه یابس است در ثانیه منشط شدید
التفریح و مقوی حواس است حافظ صحت مبرودین و مشایخ است نفع میکند هر مرض بارد خصوص فالج و رعشه را از عفرات
ششم حصه بگیرند خبز نضیج جو را بسیار پاسته و فلفل هر یک جزوی همه را در آب به مقدار بجوشانند که مهرا شده و صورت
رنها بر رود پس صاف کرده ده جزو عسل حل کرده و باز با آتش ملایم بجوشانند که آب جذب شده عسل بماند **فلونیا**
که حفظ میفزاید و تقویت دماغ کند نسخهای متعدد و آن در ملفوظ اول ادویه صداعی ذکر یافته و بعضی نسخهای این
آینده ان شاء الله تعالی بیاید **فیروز نوش** که نسیان و قولنج و مغص ریحی و امراض زنان حامله را
که سبب آن برودت باشد سود دارد و ریاح غلیظ دفع کند فرفیون عاقرقرحا سنبل زعفران هر یک هفت
درم افیون بزر البنج هر یک بیست درم گرفته و بیخته بعسل سرشته و بعد شش ماه استعمال نمایند **کلمه ...**
از ملفوظ دوم ادویه امراض راس مذکور و دواهای که مقصد بقاف است **قرص بنفشه مسهل**
دوار و تاریکی چشم را که از بخار صفرا باشد سود مند بود بنفشه تربد سفید مجوف مدبر پوست هلیله زرد هر یکی
یکدرم کلسرخ دو دانگ سقمونیا مشوی دانگی کوفته و بیخته اقراص سازند جمله یک شربت است **نسخه دیگر**
بنفشه تربد سفید مدبر هر یکی یکدرم و در نسخه دیگر تربد یک و نیم درم است پوست هلیله زرد چهار دانگ کلسرخ
دو دانگ سقمونیا و کتیرا و ریوند چینی هر یکی دانگی کوفته و بیخته اقراص سازند **نسخه دیگر** تربد سفید
مجوف مدبر پوست هلیله زرد هر یکی یکدرم بنفشه چهار دانگ کلسرخ دو دانگ تخم کاسنی کتیرا سقمونیا
هر یکی دانگی **قرص مثلث** که سهر را نافع بود در ملفوظ اول ادویه صداعیه مذکور شده **قرص منوم**
بارد تخم کاهو خشخاش باقلی تخم خرفه کاکنج هر یک یکدرم افیون طسوجی کوفته و بیخته بلعاب اسپغول سرشته قرصها
سازند و این یک شربت است و دیگر **قرص منوم حار** تخم شبت دو درم زعفران بزر البنج مر میعه هر یک
دانگی افیون طسوجی کوفته و بیخته بلعاب حلبه اقراص سازند شربتی یک مثقال این هر دو نسخه از قرابادین شفائی
است و در قلانسی در این نسخه زعفران و مر هر یک دو دانگ مرقوم است **قرص منوم** که چون بر عضو درد
ناک طلا کنند و در آن بنشانند و بدان سبب در دفع بیخوابی معین شود افیون بزر البنج مر زعفران قشر بیروح
کوفته و بیخته اقراص سازند و بآب حل کرده بر صدغین و جبهه تنویم و بر عضو متألم جهت سکون الم و وجع طلا کنند
قرص ... که سرسام و صداع و تب را نافع بود و خواب آورد و هذیان دفع کند و تشنگی بنشاند مغز تخم

تخم خیارین مقشر تخم کدو تخم کاهو هریک ده درم رب السوس نشاسته کثیرا افیون هریک شش درم و در بعضی ثابت
در قرابادین قادری و در قانون هریک سه درم و ثلث درم است کوفته و بیخته بآب کاهو یا بلعاب اسپغول سرشته
قرص سازند شربتی جهت سهر و هذیان یکعدد یا دو عدد بدهند و برای صداع و تپ که بغیر سرسام و هذیان باشد
نصف تا یک ربع قرص کافیست تا قبض شدید نیارد و هرگاه ادرار شدید بود قرص را بآب کشنیز یا بآب کاهو دهند
والا بآب خیار و کدو و این قرص تا ضرورت نبود تناول نداد **کلمهٔ هژدهم از ملفوظ دوم** ادویه امراض راس
در ذکر دواهای که مصدر بکاف است **کبوب** چیزیست که بخور دهند شود و بان ادویه را و بر رو افتاده شود
بر بخاران **کبوبی** که در دوار بار و بعد تنقیه و استعمال سعوطات بکار آید بابونه اکلیل الملک درمنه قیصوم کرسنه
گندم حب محلب نیم کوفته نمک از هر یکی کفی جوز بوا نیم کوفته سه عدد صبر مر یکی از هر دو قدر قلیل گرفته در آب قمقمهٔ مضمومه
الراس بجوشانند تا مطهر شود پس سر بخار آن فرو دارند **کبوبی** که سرسام و صداع حار را سودمند
بود تبرید و ترطیب دماغ کند ورق کدو تراشه کدو کاهوی تر تخم کاهو پوست خشخاش ورق گلسرخ بنفشه
نیلوفر ورق بید فقاح شاهسفرم همه را در آب بپزند و بدان انکباب نمایند و هم بآب آن نطول فرمایند
کبوبی که تبرید و ترطیب دماغ کند و بیخوابی را ببرد و حرارت و یبوست دماغ را نافع باشد بنفشه نیلوفر کاسنی
سبز کاهو بید ورق کدو و تراشه آن ورق گلسرخ بستان افروز بار تنگ خطمی تخم تربز تخم بادرنگ
تخم خشخاش پوست خشخاش فقاح شاهسفرم جو مقشر همه را در آب بپزند و شیر دختران و روغن بنفشه
بر این ریزند و سر به بخار این فرو آرند و بآب آن نطول نمایند این هر دو نسخه از جلالی است **کبوبی** که در
سبات سهری بکار آید جو مقشر نیم کوفته و برگ نیلوفر سپرو حمد در کدو حی عالم ورق خبازی ورق بزر قطونا
در نخوش هر یکی باقه جوشانیده انکباب کنند **کبوبی** که در لیبات بعد تنقیه تام نفع بسیار بخشد سپیغ خطمی سفید ملح
هر یکی یک کف قیصوم بابونه اکلیل الملک ورق اذخر قشور شبح صنوبر نخاله هر یکی کف کبیر ملح و نخاله را در خرقه بسته
همه را بجوشانند تا جوشانیده مهری شود و بکار برند **کبوبی** جهت حب نیز عس کرده و بدعالب شده باشد و جدوار
دارتعاشش افتاده باشد تمام مرزنجوش بابونه شبت برنجاسف قسط مرضوص عاقرقرحا مرضوص همه را خوب
در آب بپزند و بعد حلق راس بر سر بکار کنند **کبوبی** که بالجزیابای مراستقی را تحلیل ریاح مراق
و احشا و حروف نفع رساند و هم تقویت معده کند افسنتین شبت قرنفل بری زیره سیاه افیون تخم کرفس
سنتر در آب بجوشانند و صاف کرده و در مثانه کاو ریز کرده در حلق معده تکمید شکم نمایند **کلمهٔ نوزدهم**
از ملفوظ دوم ادویه امراض راس در ذکر دواهای که مصدر بلام است **لبوب صغیر و لبوب کبیر**
نشاط آرد و تقویت دماغ کند انشاء الله تعالی در ادویه باهیه بیاید **لخلخه** که خواب آرد افیون

دانگی کافور دو دانگ تخم گل بیخ لعاح هر یکی یکدرم کوفته و بیخته در ظرفی کنند و گلاب یا آب کدو دما تند ان از
نابعات مرطبه اندرخته بجنبانند و به بویند و بعضی نخالخ دیگر مناسب مقام در ادویه صداعیه گذشته

کلمه بیستم از ملفوظ دوم در ادویه امراض راس و ذکر دواهای که معمول بهم است ماء الاصول

که انضاج اخلاط حاده دماغی وغیر دماغی کند تخم کاسنی پنجدرم تخم کشوث شش درم پوست بیخ کاسنی بست
درم سپستان شانزده عدد عناب بست عدد همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا نیم حصه بماند صاف کرده
در سه روز با ده درم تا بست درم سکنجبین مبرد و یا بیخ بنوشند **ماء الاصول** که تلطیف بلغم کند فطراسالیون
انیسون سنبل مصطکی هر یک ده درم تخم کرفس کلسح و در بعضی نسخها بجای او دو قوم مرقوم است اذخر هر یک
سه درم بیخ کرفس پوست بیخ کرفس هر یک پنجدرم پوست بیخ رازیانه شش درم بزر رازیانه ده درم در سه رطل آب
بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده هر روز ثلث رطل بده درم جلنجبین بنوشند **ماء الاصول** که در علت
سبات بعد تنقیه مطبوخی که از معالجات بقراطیه در ضمن مطبوخها سمت تحریر میابد بکار آید سلیخه قشور سلیخه از هر یکی
دو درم تخم رازیانه انیسون تخم کرفس پوست بیخ کرفس مصطکی نیمکوفته عود البوح از هر کدام سه درم نقاح اذخر
پانزده درم مویز طایفی منزوع العجم بست درم انجیر سفید بست عدد و بعضی اطبا اشنه و دار شیشعان و بعضی دیگر
هوم المجوس اصل السوس برگ شبت نیز اضافه مینمایند همه را در چهار رطل آب جوشانیده صاف نموده نگاه
دارند و هر روز مقدار بست درم را با دو درم روغن بیده انجیر و هفت درم سکنجبین بنوشند تا هفت روز بر آن
نمایند و از اغذیه غلیظ اجتناب لازم دانند و بر زیرباجه حلواباجه گوسفند که با نخود و کشنیز و قدری شبت پخته باشند
اکتفا نمایند و بعد این ماء الاصول اگر احتیاج باقی باشد شربتی از حبها که از معالجات بقراطی مذکور شد میل نمایند
ماء الاصول جهت لیثرغس که بان حرارت غالب نباشد مصطکی سنبل الطیب هر واحد یکدرم اسارون سلیخه هر واحد
یکدرم و نیم تخم کرفس رازیانه انیسون بیخ اذخر نقاح اذخر اسطوخودوس هر واحد سه درم پوست بیخ کرفس
پوست بیخ رازیانه هر واحد ده درم زبیب خراسانی منزوع العجم هشت درم همه را در سه رطل آب بجوشانند
تا برطلی رسد صاف کنند و هر روز چهل درم از این گرفته ده درم سکنجبین سکری در آن حل کرده و صاف کرده
و یکدرم روغن بادام شیرین در آن حل کرده نیمگرم وقت سحر بخورانند **ماء الاصول** که در ایلیوس نسیانی
بعد فصد و ترطیب بدن جهت انضاج هفت روز تا ده روز بدهند و درین ایام از تمریخ بدن بادهان مناسبه
و تسعیط دماغ بسعوطات لایقه غافل نباشند و هرگاه یقین شود که بدن علیل از رطوبت رها داده جهت حسن دماغ
اطاعت قبول کرده مطبوخاتی که خواهد آمد اخراج کنند مصطکی سنبل حب الزلم تودری بوزیدان اشنه اصل السوس
تملوک ورق حمسفرم هر یکی مقداری خشخاش سفید عناب سپستان ورق بادرنجبویه لسان الثور نقاح اذخر

از خرهر یک کفی مویز منقی یک کف کبر پوست بیخ کبر و پوست بیخ رازیانه هر یکی باقیه همه را خوب بجوشانند و اگر ضعیف
باشد بیست درم یا سی درم روغن بادام تلخ و سه درم روغن بادام شیرین بدهند **ماء الجبن** بتشدید
نون و ضم حرفین ماقبل و بسکون موحده و بتخفیف نون نیز آمده یعنی آب پنیر و مراد ازین آبی است که جدا میشود از شیر
متجبن و آن آبی است که کسب کرده حدة و کیفیت ترقیق و اسهال و قوت جلا و اغتسال را چه اجزای ناری شیر درین
آب می آید و اجزای ارضیه غلیظه و جبنیه جدا میشود لیکن چون آن جزء ناری مختلط بمائیه است لذع و حرقه وی
بظهور نمی آید بلکه بواسطه مختلط بودن آن بمائیه لذع ساکن میسازد و صلاح اخلاط محترقه میکند بهر حال مزاج
ماء الجبن حار در اول قریب باعتدال است اما رطوبت در آن بافراط است ازین جهة استعمال آن جهة ترطیب
مقصود بالذات است **اما منافع ماء الجبن** آنست که علل حاره و سوداویه و مالیخولیا و شقیقه
و صرع و ظلمت بصر و انصباب مواد بسوی چشم و بیلک و استسقا و حرارت کبد و یرقان و حرقه بول و ضعف کلیه و مثانه
و قروح اینها و قروح حدیثه و قدیمه بدن و کثافت تن و التهابات و احتراقات و جذام و داء الفیل مفید است
و جهة شری و جرب و حکه و کلف و آثار طلا و شرباً سود مند و مفتح سدد و مسکن و مطفی حرارت بی لذع و گزنده است
و اسهال برفق آرد با وجود آن اشتمال بمنافع دارد که مسهلات دیگر ندارد اول آنکه قوت این با وجود قلت حدت
این تا قعر بدن جاری و نفع آن بعضو مقصود ساری میگردد چه رقت و لطافت قوام حدت و قوت دوا را قایم
مقام است دوم آنکه بسبب سرعتی که دارد در خار اعضا و تلیین مجاری و ازلاق ماده و تقلیل اخلاط حاده میکند سوم
آنکه با وصف اسهال قوت انضاج هم دارد و چه شیر مرکب از مائیه و جبنیه و دهنیه است هرگاه جبنیه ازین
منفصل میشود باقی میماند مائیه مسهله مطلقه و دهنیه ملینه منضجه و این دو خصلت در مسهل دیگر جمع نشده پس هرگاه
نضج و تلیین بیشتر مطلوب باشد بنوعی باید ساخت که دهنیه در وی بسیار آید چنانچه از بعضی طریق ساختن آن معلوم
خواهد شد چهارم آنکه فضله ای که در بدن باقی میماند مر بدن را اذیت نمی رساند بلکه غذای او میشود و این عمل در غیر
وی نیست پنجم آنکه با وجود اخراج مواد کثیفه خفاف درام ان تخفیفه نمی گردد چه با وصف انضاج مواد غلیظه را
بتدریج استیصال و از اجزای باقیه آن تغذیه بیشتر حاصل است و هر قدر آب ماء الجبن رقیق تر اسهال آن بیشتر
و هر قدر غلیظ تر ترطیب او وافر تر **اما از البیان برای ساختن ماء الجبن** جهة اغراض مطلوبه
از آن شیر بز جوان است که صحیح البدن و فربه و سرخ رنگ و ازرق چشم باشد و از زائیدن آن چهل روز گذشته
باشد و از چهار ماه تجاوز نکرده باشد و اگر سرخ رنگ نباشد سیاه رنگ گیرند و الا زرد و الا بهر رنگی که
باشد چه قید احمریت نوع بسبیل اولویت است بخلاف شرایط دیگر که ضروری اند و فوت شرطی از آنها
موجب فتور غرضی از اغراض میشود و شیر بز را جهة اینکه از بهر این اختیار کرده اند که او در مائیه و جبنیه

و مائیه معتدل است بخلاف شیر گاو که دهنیه وی بیشتر است و در شیر میش جبنیه وافر و در شیر شتر
مائیه غالب و در امراضی مستعمل فیها افراط هیچکدام از اینها مناسب نیست و اگر شیر بز بهم نرسد بنا بر عجز از شیر گاو
توان ساخت و هرگاه برای سده و استسقا تکلف نمایند شیر شتر اولی اما اگر استسقا با حرارت باشد از شیر
بز بهتر اما تعلیف بر حسب طبیعت مرض بگشنیز تازه یا کاهو یا کاسنی یا رازیانه یا شاهتره تازه یا لب خیار یا علف
جو و امثال اینها می کرده باشند و گیاههای تیز و تلخ نه هند و دانه آنش آرد جو یا جو جو نیم ترکرده باشد
و گاهی جهة تحلیل دانه و توفیر شیر رازیانه یا زیره همراه دانه میداده باشند و در دادن دانه احتیاط کنند
که تخمه نشود و موجب فساد شیر نگردد و برای همین بسته داشتن نیز خوب نیست گاه گاهی شیر دهند که حرکت
کند و بگردد و باعث تحلیل غذا آن گردد اما طرق ساختن ماء الجبن صاحب قرابادین
قادری از تتبع و احصار عبارات کتب سلف و خلف منحصر به طریق ساخته چون عبارت قرابادین مذکور جامع
و نافع بوده اکتفا بنقل آن نموده از جمله طریق ثانی است که از سکنجبین یا حموضات دیگر سازند و اینچنان باشد
که شیر تازه دوشیده در ظرف سنگین یا سفالین یا چینی قلعی دار نیک بجوشانند پس اگر مثلا شیر دو رطل
باشد سکنجبین صادق الحموضه ثلث رطل بران ریزند و اگر سکنجبین بسیار ترش نباشد قدری سرکه انگوری یا آب
غوره یا آب لیمو اضافه نمایند تا شیر زود پاره شود و بعضی از متاخرین پانزده مثقال سکنجبین و یک مثقال
سرکه را در دو رطل شیر کافی دانسته اند و در شفاء الاسقام گفته شیر را باتش نرم بجوشانند و بچوب
همی جنبانند تا که جوش زده بسر دیگ برآید پس فرود آرند و سه درم سرکه تیز و تند یا آب لیمو اندازند که بریده
شود و اثنای طبخ تحریک شیر لازم دانسته اند تا محترق نشود و بهترین آلات جهة تحریک چوب تر انجیر است خاصه بر
یادکرده سرکوفته تا تیوعیت و لبنیت که در چوب انجیر است مستخرج شده در ماء الجبن آویزد و معین بر اسهال
باشد و اگر چوب انجیر نباشد بچوب خرما تحریک کنند و هرگاه غرض ترطیب بدن بود نه تلیین طبیعت عوض چوب
انجیر چوب بید جهة تحریک اختیار کنند و ایضا عند الطبخ سر دیگ را با اسفنجه یا پارچه که آب ترکرده باشند
مسح می کنند تا مانع احتراق شود و بالجمله چون پاره شود دیگ را فرو آرند پس اگر مقصود آن باشد که اجزای
دهنیه در ماء الجبن بیشتر آید چون قریب به سرد شدن رسد و هنوز حرارت با وی ان باشد بیالایند
وجهة پالودن پارچه سفته باید و واجب است که شیر در پارچه کرده بیاویزند تا آب تقاطر کند و چیزی
از جبن با آب نیامیزد و اگر مطلوب آن بود که دهنیه در ماء الجبن کمتر آید شیر را بگذارند که خوب سرد شود تا
اجزای دهنیه نیز جمود پذیرد و عند تصفیه همراه آب کمتر برآید و بعضی برآنند که شیر را بعد پاره شدن
تمام شب نهاده دارند و اگر هوا گرم باشد ظرف شیر در آب گذارند بهر حال چون آب صاف حاصل آید

آید بهر طوری که باشد اگر آب مذکور یک رطل باشد نمک اندرانی یک مثقال آمیخته باز جوش دهند تا وقتی که کف برآید و کف
را برمیدارند پس بطریق معلوم شرب نمایند تنها یا با هرچه مناسب غرض بود و گفته آید و بعضی اطبا بسبب
امتزاج نمک همان آب صاف میدهند در قروح کلیه و مثانه بهمین قسم دادن بهتر است و این نوع ماء الجبن یعنی
حموضی و سکنجبینی برای اخراج اخلاط محترقه و جهت تسمید بدن و تفتیح سدد کبد و طحال و دفع یرقان و قروح و جرب
و شری و کلف و جلاء ظلمت بصر و جمیع امراض سوداویه مناسب است و نخستین کسی که تخصیص کرده بران که شیر را
بعد پاره شدن تمام شب بنهند و صباح صاف کرده بنوعی که گذشت بکار برند امام رازی است که در فاخر که از
مصنفات اوست گفته دوم آنکه از انفحه سازند و آنرا بپارسی پنیرمایه گویند و طریق ساختن ماء الجبن از پنیرمایه
بطور صاحب کامل چنین است که شیر جوشیده اگر ده رطل بود پنیرمایه نیم درم دران حل کنند و باید که پنیرمایه
کهنه نباشد و بعد حل کردن شیر را حرکت دهند و از آتش فرود گیرند و بگذارند که سرد شود پس در کرباس نهند
و بیاویزند که تقاطر کند در ظرف چینی و مانند آن و بعد آنکه باز بجوشند با نمک آمیزند و شرب نمایند و این نوع
ماء الجبن در تبرید و ترطیب ابلغ است بعدم امتزاج با ملح خاصه اگر با شیره موافقه دهند در ابتدا طبع نرم میکند
و بعد تمادی ایام در بدن بتمامه مصروف غذا میشود و در اسهال نمی آید و فربه سازد خصوص کسانی
را که فاسد الدم اند و دلیل فساد دم آنکه با وجود کثرت غذا ابدان فربه نشود و ثابت بن قره گفته که ده رطل
شیر بگیرند و انفحه تازه حدی دران حل کنند و بجوشند و رها کنند تا شیر بسته شود پس آنرا طولاً و عرضاً
بسکین ببرند و دو دانق ملح اندرانی باریک سائیده بران پاشند تا آب از پنیر جدا شود پس در کرباس بیاویزند
و آب صاف بگیرند و سه اوقیه سکنجبین آمیزند و باز بر آتش نهند تا قریب بجوشش زدن آید و حرکت دهند
پس مکرر صاف کرده با هرچه مناسب حال بود دهند کذا قال القلانسی و امین الدوله بن تلمیذ گفته هر ده
پنج رطل شیر تازه بگیرند و گرم کنند و یک درم انفحه دران حل نمایند و بگذارند که ببندد پس بکارد مخطط سازند
طولاً و عرضاً و ده درم نمک اندرانی باریک ساخته بران پاشند چون آب شود در پارچه بیاویزند تا آب
صاف برآید باز در کتان یا زنبیل برگ خرما صاف کنند و یک و نیم رطل ازان بگیرند و یک اوقیه سکنجبین آمیزند
و بآتش نرم بپزند و کف بردارند تا که نور تمام از مائیه جدا شود پس صاف کرده بطریق معلوم بنوشند
سیوم آنکه از لباب القرطم سازند و ایجنان باشد که ده اوقیه مغز خشکدانه نرم بکوبند و در ده رطل شیر
حل میندازند و بچوب انجیر یا باطراف شاخ خرمای جنبانند تا شیر پاره شود پس فشرده آرند و بگذارند
که سرد شود پس در کرباس سفت اندازند و بیاویزند و آبی که بچکد در ظرف چینی بگیرند و بستر صاف سازند
و با ده درم نمک هندی بجوشانند و کف بردارند و با سفوف مناسبه بکار دارند و ماء الجبن که از انفحه و از

قطم سازند و در اختقان بکار آید و در ایامی که از استعمال سکنجبین مانع بود و اگر دفع فضول بلغمی و استسقا کند و
مقصود باشد ماء الجبن را از نفخه ملحه و بادیان قطم سازند و با سکنجبین بدهند در این صورت اولی آنکه قطم
بری باشد **اما مقدار شربت ماء الجبن** حسب حال شارب و مرض متفاوت است ادنی شربت او هفتاد
درم و متوسط یکرطل و جهت اقویا اکثری تا سه رطل و بعضی زیاده برین هم نوشته اند حتی قلانسی از دیسقوریدوس
نقل کرده که تا نه رطل بدفعات اندر امراض مزمنه در وقت صائف توان داد و میگوید محرر سطور که دادن ماء الجبن
در فور در هند و این بلاد که معده در ضعف ای اینجا بر فتور است هرگز مناسب نیست هرگاه با دویه مسهله ممزوج کرده
دهند لازم است که کثیر المقدار ندهند خوفا من افراط الاسهال و شروع از قلیل کرده بتدریج بمقدار فرود
و شربت متصود برسانند و احسن آنکه از سی درم شروع کنند و ده درم هر روز بیفزایند تا به قدر
مطلوب برسد **اما کیفیت شرب ماء الجبن** اینست که نیمگرم به دفعه بنوشند و میان هر دفعه
در یک ساعت فاصله کم نباشد و دو ساعت احوط است و بعضی فاصله ما بین شربات نیم ساعت کافی دانسته
اند اما در دو ثانی بعد خلو معده از شربت سوی اولی است تا بر طبع ثقل نیارد و بعد هر شرب مشی معتدل لازم دانسته
و تقدیر مشی معتدل صد قدم مقرر کرده اند **اما بهترین اوقات جهت استعمال ماء الجبن** زمان
معتدل است که در وی حرارت و برودت مفرط نبود با وجود این حرجی که از استعمال دیگر مسهلات در ایام گرما
است درین نیست **اما التفصیل اشیا که در هر باب همراه ماء الجبن داده میشود**
اینست حب اجرد با ماء الجبن بهترین تدبیر است جهت مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی و نافع ترین اشیا در مالیخولیا
ماء الجبن است که افتیمون و هلیله هندی در آن پر کرده شربت شاهتره و روغن بادام در آن آمیخته باشند گرافی
القادری و در قلانسی نوشته که جهت امراض سوداوی هلیله سیاه و ملح هندی و افتیمون در سرکه خیسانیده و از آن
سرکه سکنجبین ساخته داخل ماء الجبن کنند انتهی و افتیمون و ملح هندی بالسویه در ماء الجبن خیسانیده نوشیدن در اسهال
سودا عجیب است و جهت امراض سوداوی غیر حاره ماء الجبن را با سکنجبین افتیمونی باید داد و بعضی بعد تصفیه مقدار ده
مثقال تا پانزده مثقال سکنجبین مذکور آمیخته بدهند و اگر جهت تقطیع نشیر هم در سکنجبین افتیمون لی اندازند بهتر است
و بعد از هر سه چهار روز از حبوب مسهله مع فقه تنقیه لازم دانند و سفوف سودا هر روز دو مثقال
با ماء الجبن دادن استعمال سودا میکند و نسخهای سفوف سودا مشهور در سفوفات مذکور شده و هرگاه جهت
اخراج فضول محترقه دهند با این سفوف دهند هلیله هندی سه درم کوفته و بیخته به روغن بادام چرب کرده نمک
هندی دو دانگ سقمونیا یک دانگ جمله یک شربت است و جهت اخراج فضول بلغمی همراه ایارج فیقرا چهار
دانگ ملح دو دانگ بدهند و جالینوس گوید که اگر ده درم حب القرطم کوفته و بیخته در ماء الجبن آمیخته دهند اسهال

استعمال نوعی از دکر تلک امتزاج کمک با ما، الجبن بعد طبخ استعمال القوت میکنند و هر که محتاج مسهل بود و نیابد نمی تواند خورد پس باید که ما، الجبن را با سکنجبین نوشند و در امراض صفراوی سکنجبین باید و معتدل داخل ما، الجبن باید کرد و جهة تبرید مزاج و تلطیفه حرارت با شکر طبرزد و طباشیر باید داد جهة یرقان که از جانب جگر بود سقمونیا قیراطی افتیمون هندی صبر سقوطری دانگی هلیله سه درم کوفته و بیخته با ما، الجبن دهند جهة یرقان که از فعل طحال بود نمک دانگی صبر یکدانگ و نصف افتیمون یکدرم هلیله یکمثقال کوفته و بیخته در ما، الجبن ضم سازند و جهة قروح و جرب ما، الجبن با آب شاهتره و آب کشوث و هلیله زرد و صبر دهند اما **وقت اختیار غذا و غذای مختار در اثنای استعمال این دوا** اینست هرگاه چهار ساعت بلکه پنج ساعت از شرب او بگذرد غذا خورند و بهترین غذا با این دوا آمده شوربا و شله و پلاو و قلیه متعارف اینجا با خشکه و امثال آنست و برنج را باید که در آب سبوس گندم تر کنند و بار شسته بپزند پسنده و از وجبت نیار و کسی که معتاد بخوردن نان باشد خوردن نان خمیری تنوری و فرنی از آرد وی که رسیده از کشیده و اجزای جرمش ایرمانده باشد درست و مضایقه ندارد و روزیکه خوردن مسهل ما، الجبن مقصود باشد آنروز و دیگر روز پیش از این اگر ممکن باشد نخود آب قناعت کنند و الا غذای نرم دیگر اسم چیزی میتوان داد و در زمان تشربه ما، الجبن پرهیز از لبنیات و مغلظات و حموضات شدید الحموضت و حلویات و منجرات واجب دانند و تا امکان از جماع و جمیع ریاضات متعبه و عوارض نفسیه از مانند رنج و تفریح کوشند و اعانت به باقوتها و مفرحهای مناسبه لازم شناسند **ما، الخلاف ما، الزہر ما، الشعیر ما، القرع ما، اللحم** که بعضی امراض مرقومه این ملفوظ مناسب است انشاء الله تعالی خواهد آمد **مثرودیطوس** به مایحتاج بیا و بعضی امراض دیگر این ملفوظ مناسب ست دوا دوبه صد الحجه گذشته **مربی** در لغت مطلق چیز پرورده را گویند و در اصطلاح این قوم چیزیست که پرورده شود در عسل یا شکر یحتی که کسب کند هر واحد قوت دیگر را و یکذات نشود مثل هلیله و زنجبیل که پرورده شود اینها را در عسل و غیران جمع مربیات آمده و این را در اصطلاح ایشان انجات نیز گویند وجه اشتهار آن باین نام آنست که اینه ثمر درختی منسوب است معروف که معرب آن انبج است و آنرا مربی کرده در عراق برده بودند مردم آنجا از نام این مربی پرسیدند آنرا انبج گفتند پس این نام مستعار شد در مربای هر چیز و مربیات با نجات اشتهار یافت **مربای هلیله** منافع آنها چون منافع هلیله مربی است که بیاد ما حفظ زیاده تر بیفزاید و قطع نزف دم نیز نافع آید و با ورق طلا تقویت دماغ و دل بقوت نماید و چون ملین است صاحب استعمال گرم مزاج باید که با طباشیر تناول فرماید بگیرند آمله تازه کلان که شکسته نباشد و بعفت شبانه روز در آب سرد تر کرده و اورا تا نرم و منتفخ شود دیگر بجوشانند و با رجوشانیدن مثل هلیله که خواهد آمد ذکر کنند بران افاده اگر آن سم مما کجا مذکور خواهد

پس در آب جوش دهند و بیندازند عسل منزوع الرغوه و بیندازند در ان ادویه و بکار آید تجنین است قانون
اما متاخرین در ساختن این مربی و مربیات دیگر ترتیب ساختن آنها موافق قرابادینات و کتب دیگر ذکر
خواهد یافت جهة اصلاح ذایقه و حصول لطافت و نظافت چند تصرفات نیز کرده داشتن در آب آهک یا در آب
چند روز مبالغه کردن در خلانیدن سوزن بسیار چو الدوز و غیر این تصرفات بکار برده اند اگرچه ساختن
موافق تعارف حال نزدیک ذایقه لذیذ و نزد طبع عزیز میگردانند اما مناسب صحا و معتدلین است و در حق مرضی
و منحرفین طبیب حاذق در تجویز تصرفات و غیر تجویز است **مربای بالنک** یعنی ترنج مفرح است اما کوشتن
آن در ادویه معدی مناسب تر است انجا بیاید **مربای تمر هندی** تب دوار صفراوی بعضی امراض
که دواهای آنها درین ملفوظ مرقوم است مناسب است در اطبا در شان آن نوشته اند که صفرا دفع کند و تب زایل
کند و محرور مزاج را نافع بود و تمر هندی را از چوب و دانه پاک کنند و در گلاب یکساعة تجیسانند و قند را بقوام
آورده در ان ریزند و یکجوش داده فرود گیرند **مربای چوب بلسان** نفع میکند دوار و صرع و ربو
و ضیق نفس و برد معده و اعیدان بلسان را و طبخ داده در عسل و ادویه بدستور مرباها بریزند **مربای
وج** حفظ زیاده کند و فالج و لقوه و صرع و درد معده و قولنج ریحی و صلابت سپرز و تحلیل امعاء را
نافع بود و اسهال صفراوی بلغم نماید وج تر یکسره گرم ناخورده شبانه روز در آب خیسانند یا در ریگ دفن
کنند و آب بران پاشند چند روز تا نرم شود و بعد نرم شدن بهر وجه که باشد با عسل و آب بجوشانند تا نیم پخت
شود پس بیرون آورده عسل صاف بران اندازند و بجوشانند و بدارند و پس از چهل روز بکار برند و طریق ترتیب
وج را که جهة جمیع اقسام نسیان نافعست صاحب منهاج چنین نوشته بگیرند وج و پاره کنند بقدر یک بند
انگشت و در خم ریزند و روغن گاو گداخته بر سر آن اندازند آن مقدار که دو انگشت از سر او بگذرد و تحریک
کنند که ثلث آن خم خالی باشد و چهل روز خم را در زیر جو پنهان کنند و وقت حاجت هر روز سه درم از ان
بخورند **مربای هلیله** مرة سودا را اگر از احتراق بلغم بود نافعست خاصه که با فادویه باشد و نسیان زایل
کند و حواس قوت دهد و جوانی نگاهدارد و سده بلغمی بگشاید و رباچره را تیز کند و خمه معده قوی سازد
و طبع نرم نماید و بواسیر ریحی را سود دهد و گفته اند که مربای هلیله کابلی اگر یک سال یکعدد هر روز بخورند
موی سپید نشود بشرطی که در اثنای استعمال آن از حموضات و جماع پرهیز کند و جهة تنقیه معده از فضول و عصر
مربات که از غذاهای متقدم باقی مانده هیچ چیز هلیله مربی نمیرسد چه هرچند منقی است مشکل است بخلاف
هلیله مربی که منقی و مقوی است لهذا بعد تنقیه معده را از قبول مواد باز میدارد و پوشیده نماند که هر چیز را
که ترتیب کنند منافعی که قبل از ترتیب بود بعد ترتیب نیز باقی میماند لیکن مع الضعف و ایضا

والیضا بعضی معتبر تها که دران چیز است بعد ترتیب ذیل میگیرد و از عجایبست که مداومت هلیله مربی مجوز شده بخلاف
هلیله غیر مربی که دایم خوردن وی منع است تحقیق در ابتدای حمیات استعمال هلیله منع کرده اند بخلاف مربای آن
و بر دستور استعمال هلیله بی حرب کرده تحسین نیست بخلاف مربا که پوست در وی کثیر نمانده تا محتاج تدبیر باشد
خاصه در حمیات و باید دانست مربای که از هلیله سبز و تر ساخته شود نافع تر است نسبت بانکه از هلیله خشک سازند
و فرق میان هر دو چنان کنند که خسته آن بشکنند اگر درون خسته زرد حبی سیاه نمود از شود در یابند که از تر است
والا از خشک و ایضا اگر عند المضغ تمامه متحلل شود و ثقل از وی بر نیاید یا بغایت کمتر باشد از تر بود و اگر ثقل بسیار
بر آید از خشک و ایضا مربای تر خوشتر طعام و بی عفونت میباشد و مربای هلیله هر چند کهنه شود بهتر است تا دیگه
از غایت کهنگی بوسیدگی راه نیافته باشد و طرق ساختن آن بسیار است شیخ در قانون نوشته که هلیله مربی
از هلیله تازه در چین و هند میسازند و آن بهتر است و عمل کرده شود اغلبا باین طریق بگیرند هلیله کابلی فایق و حفر
کنند در زمین نمناک ریگی عذب غیر شور حفره را در ریگ و در آن فرش کنند و آب بران پاشند پس هلیلجات برابر
دران بچینند و باز ریگ دیگر بالا ریخته آب بپاشند و بعد دو روز در ریگ تازه بهمین صفت دیگر تبدیل نمایند
و تا پنج بار این عمل کنند تا هلیله بالیده و منتفخ شود پس هلیلجات را با آب شیرین سه بار یا چهار بار بشویند
پس بگیرند تمر و سعد را در آب و افسنتین بجوشانند و هلیله را درین آب باتش ملایم بجوشانند چون پخته شود و بشویند
ششمی لطیف پس شهد را قوام گیرند و کف بردارند و هلیله را دران بجوشانند و افادیه بتفصیل ذیل در خرقه
کتان رقیق ببندند و در دیگ آویزند و هر ساعت بمالند تا قوت افادیه بهلیله در آید پس هر گاه پخته شود و از ظرف
وسیع انداخته دو سه روز بگذارند تا هلیله قوت افادیه در گیرد پس هلیله را در اناء زجاج انداخته عسل منزوع
الرغوه بالا ریزند و قدری مشک و عنبر و قلیل زعفران اندازند و دهن بسته نگاهدارند و افادیه اینست سنبل قرنفل
دارچینی زنجبیل قاقله دار فلفل خیربوا از هر یک باشد وزن افادیه بیستم حصه هلیله و در بعضی قرابادینات دیگر افادیه
باین تفصیل است زنجبیل فلفل دار فلفل جوزبوا عود مصطکی مشک طریقه دیگر ساختن هلیله مربی اینست بیارند هلیله
بزرگ کابلی صد عدد و در آب تر کرده بیست روز در آفتاب بگذارند پس آب را دور کرده آب دیگر انداخته بیست روز در
سرگین تازه دفن کنند و آب هر روز تبدیل کنند باز بشویند و در ریگ بصفت مذکوره دفن کنند و سه بار
عمل نمایند پس بر آورده عسل لطیف داده با ارز و تمر و زرشک هر یکی سی درم در یک غمره آب باتش نرم بجوشانند
تا آب برود بر آورده بخرقه کتان پاک کنند و بسوزن غور کرده بریزند بران عسل بقدر مقداری که چهار انگشت
بالا باشد و بجوشانند تا غلیظ شود طریقه دیگر اینست بگیرند هلیله کابلی جید عدد خوب پاک بشویند و شب بگذارند
تا از بسکه خشک شود و بریزند بران آب باران کشک شعیر مقداری که چهار انگشت بالا باشد و باتش ملایم بجوشانند

تا آب جذب دو شب در تنور بگذارند و صبح برآورده بر طبقی پهن کنند و صبح بجز کرده سوزنها خلانند و در ظرف چینی کنند
کرم شود و آن وقت روز دیگر با شیند و بردارند این بهترین طریق از قانون است اما طریقه که مشهور است در قرابادینها مسطور است بگیرند صد هلیله بزرگ تر بود یا خشک و در ظرف سبز بنهند و آب آنقدر اندازند
که آنرا بپوشد و خاکستر تا که پنجاه درم بر ان پاشند و ده روز بگذارند و در هر سه روز آب و خاکستر تغییر دهند
و تازه کنند پس هلیلها بیرون آرند و بیرون بشویند تا پوست جدا شود بعده در دیگ نهند و چندانکه آب کرد
بپوشاند اندازند و یک کف جو مقشر مرضوض نیز ضم کنند و بپزند تا که جو پخته شود پس بیرون آرند و دیگر بار
بشویند و به پارچه نشف کنند بنوعیکه پوست بحال خود بماند و جدا نگردد و پس در هلیله ده جا را در جاهای مختلف برند
پس در ظرف سبز بنهند و عسل صاف بر ان اندازند آنقدر که او را بپوشد بعد سه روز بگذارند و سر هر هفته
عسل تغییر دهند و هر گاه تغییر دهند چند جوش خفیف باید داد تا در هلیله مائیه هیچ نماند بعده نشف کرده عسل جید
صاف اندازند آنقدر که در پوشد و در ظرف سبز دارند و پس از چهل روز بکار برند و اگر خواهند ذی افاویه سازند
و افاویه که در قرابادین ها نقل کرده و در طریقه اول نوشته کوفته و بیخته بیفزایند که بر صد هلیله از ادویه مسطوره از
هر یک یک وقیه و مشک نیم درم بگیرند و اگر بجای عسل قند مقوم کنند قلیل الحرارة باشد و در حیات مناسب تر بود
مربای سنبل و آن با دمعه حارة و بعضی امراض حارة آن مناسب است و تشنگی بنشاند و بحرارت نافع بود بگیرند پوست
بطیخ یعنی دو ... ا
صاف خیسانیده برآورده در آب و عسل بجوش خفیف بدهند تا مائیه از وی جدا شود و حلاوت عسل در وی اثر کند
پس بکشند و در شکر طبرزد یا نبات با قند بقوام آرند و بعد چهل روز استعمال کنند **مطبوخ اسطوخودوس**
جهت اخلاط سوداوی و محترقه و جنون و وسواس و مالیخولیا و کدورت فکر نافع و برای صلابات و عرق النسا و مفاصل
و صاف کردن خون سپید سورنجان سپید ده درم اسطوخودوس گل بابونه قنطوریون وقیه افتیمون هر یک سه درم
بسفایج سنوده قرطم هر یک پنج درم عناب ده دانه سپستان سی دانه مطبوخ سازند چنانچه رسم است
و اگر ریاح غلیظ باشد یا ضعفی در مجاری بول بود گلقند هفت درم بیفزایند و در کاسنی و رازیانه دو فد
حسب حاجت مختار اند **مطبوخ افتیمون** جهت مالیخولیا نافع و سودای را که مخالطه صفرا باشد اخراج کند
افتیمون بسفایج هر یک ده درم تخم کرفس تخم رازیانه هر یک پنج درم اسطوخودوس هفت درم پوست هلیله کابلی
پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک ده درم مویز پانزده دانه عناب سی دانه ادویه را غیر افتیمون در آب مناسب
بجوشانند چون سیوم حصه بماند افتیمون اندازند و دو جوش داده فرو آرند و صاف کرده نصف رطل از ین
بگیرند و فانیذ و ایارج هر یک یک درم و تربد سفید نصف مثقال و حجر ارمنی مشوی دو حبه در ان حل کرده بنوشانند

بنوشانند **مطبوخ افتیمون** مالیخولیا را که حادث شود از سودای مختلط به بلغم نفع دهد تربد سفید چهار درم بسفایج
یکدرم سنای مکی هفت درم افتیمون پوست هلیله کابلی مویز سرخ اسطوخودوس هریک ده درم **مطبوخ افتیمون**
با غاریقون که اخراج مره صفرا و اخلاط محترقه و غلیظه از جهت کند و به مالیخولیا نافع بود تربد نیکوفته دو درم بسفایج نیم
کوفته سه درم پوست هلیله الهلیله لسان الثور بادرنجبویه غافث اسطوخودوس هریک چهار درم هلیله کابلی هلیله سیاه
هریک هفت درم هلیله زرد مویز منقی هریک ده درم افتیمون پانزده درم بپزند چنانچه که سه من آب ثلث و افتیمون در خرقه کتان
بسته با خر جوشش اندازند و از آتش فرود آورده ده سیر درکرده فشرده بدست مالیده بیرون کنند و صاف نموده یکدرم
غاریقون را با عسل سرشته در وی حل کنند و نیم درم صبر و دو دانگی خربق سیاه زیاده کرده بیاشامند **مطبوخ**
افتیمون غاریقونی نسخه دیگر خربق سیاه نیکوفته چهار دانگ انیسون تخم بادیان هریکی یکدرم
بسفایج نیکوفته اسطوخودوس گل زوفا لسان الثور بادرنجبویه تخم کشوث تربد موصوف نیکوفته هریکی دو درم سنا
مکی پر دو درم سنای مکی سفید ورق گل سرخ افسنتین رومی غافث شکاعی بادآورد هریکی چهار درم هلیله کابلی هلیله سیاه
هلیله آمله هریکی پنجدرم بپزند چنانکه در سه من آب و افتیمون ده درم در آخر جوشش اندازند و بدستور مالیده صاف کرده شکر
ده درم غاریقون یکدرم صبر چهار دانگ حجراجه ملح نفطی هریکی دو دانگ شحم حنظل دانگی و نیم اضافه کرده استعمال کنند
و اگر هلیله زرد مقدار هفت درم و سقمونیا نیم دانگ درین مطبوخ بیفزایند خلط صفرا نیز دفع کند این هر دو نسخه
را از جلالی نقل کرده **مطبوخ افتیمون غاریقونی** که شارح قانون آورده تربد سفید ده درم
لسان الثور غافث بسفایج برشوش بادرنجبویه اسطوخودوس هر واحد چهار درم افتیمون اقریطی پنجدرم پوست هلیله کابلی
هلیله سیاه هر واحد هفت درم پوست هلیله زرد ده درم مویز منقی سی درم آب کوفته همه ما سوای افتیمون در سه
رطل آب بجوشانند تا بیک رطل و ثلث بماند افتیمون داخل کرده باز بجوشانند تا رطل بماند افتیمون مالیده دور
کنند و دوای دیگر مالیده صاف کرده غاریقون چینی سفید یکدرم حل کرده یا در عسل منحته داخل کرده بنوشانند
اخراج مره سودا و اخلاط محاطیه میکند **مطبوخ افتیمون قوی** برای اخلاط محترقه منقول از شرح بنفشه
بسفایج پیشوی اذان افسنتین سنای مکی هر واحد دو درم هلیله زرد سیاه افتیمون هر واحد سه درم شاهتره چهار درم
چهار شنبر پنجدرم تمر هندی ده درم زبیب طایفی ترنجبین هر واحد دو استار آب کوفته دانه سپستان عناب بست و پنج دانه بدستور
جوشانیده غاریقون نصف درم تربد ایارج فیقرا هریک یک مثقال تفرقه کرده بخورانند **مطبوخ بسفایج**
جهت صرع و امراض سوداوی مفید است انشاء الله تعالی از سفر سوم خواهد آمد **مطبوخ جامع** که استعمال
اخلاط ثلثه کند شارح در ادویه امراض راس آورده افسنتین رومی سه درم شاهتره هفت درم هلیله سیاه زرد
و کابلی هر واحد ده درم تمر هندی پانزده درم اجاص سی عدد همه را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل و نصف

بامداد و ثلث رطل از این گرفته ملیده درم زهره چهار درم صبر و دو دانگ غاریقون بالیده بنوشانند و از اسهال بحسب
باشد بجای این بردارد مغز فلوس ده درم در حل کنند **مطبوخ خیارشنبر** اخلاط سوخته نزد دماغ و بدن
بیرون کند بنفشه سه درم گلسرخ پنج درم پوست هلیله زرد و تمر هندی از لیف و دانه پاک کرده هر یکی پانزده
درم مویز بیدانه بیست درم عناب جاص هر یکی بیست عدد در سه رطل آب بجوشانند تا برطلی رسد صاف کرده مغز
فلوس پانزده تا بیست درم حل کرده صاف نموده نیم گرم بنوشانند **مطبوخ هلیله** بعضی از خلط
مناسب است و اکثر نسخ آن در اواخر صداع گذشته و یک نسخه آن که بسدد صفراوی نافع است سنائی ورق
گلسرخ هر یکی پنج درم تمر هندی پانزده درم پوست هلیله زرد درم صوص بیست درم در چهار رطل آب بجوشانند
برگاو تا ده اوقیه باید صاف نموده بنوشند **مطبوخ حی** که در سرسام صفراوی جهت تلیین حکیم علی در شرح نوشته
اجاص سپستان عناب هر یکی بیست دانه ورق عنب الثعلب و کشوث هر یکی یک باقه مویز منقی پنج درم مغز فلوس هفده درم
تمر هندی سی درم ترتیب معلوم مطبوخ سازند **مطبوخ حی** که در سرسام عارض جوهر دماغ که معبر بجره می شود
و بعد انحطاط علت ظهور نزله نفع بکار آید ورق عنب الثعلب و ورق خطمی و ورق خبازی هر یکی باقه توت شامی اگر یافته
شود یک کف کبیر عناب سپستان هر یکی بیست عدد مغز فلوس هفده درم ترنجبین بیست درم تمر هندی سی درم اگر
قوت وفا کند دو بار سه بار هم بدهند **مطبوخ حی** که اخراج صفرا محترقه کند ترید سفید کوفته چهار درم
پوست هلیله زرد و خیارشنبر هر یکی پنج درم شاهتره هفت درم سوای خیارشنبر باقی علایم بجوشانند و خیارشنبر
حل کرده صاف کرده بنوشانند **مطبوخ حی** که صفرا محترقه از دماغ و بدن خارج سازد ترید سفید چهار
درم مویز منقی شاهتره هر یکی پنج درم فلوس خیارشنبر هفت درم هلیله سیاه ده درم چنانچه رسم است
بپزند **مطبوخ حی** دیگر هم درین باب نافع بالتجربه یافته حادث از صفرای محترقه منقول از شرح هلیله آمده
هر یکی چهار درم افتیمون رومی و ورق گلسرخ هر یکی شش درم سنائی شاهتره هر یکی هفت درم تمر هندی
پانزده درم پوست هلیله زرد مکوب بیست درم اجاص بیست دانه همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا
رطلی آید صاف کرده یک دانگ سقمونیا و چهار دانگ غاریقون داخل کرده نیم گرم بنوشانند **مطبوخ حی** که اسهال
صفرا و بلغم کند عناب ده دانه اجاص سی دانه انیسون مصطکی هر یک یک مثقال ترید سفید مرضوض شش درم شاهتره
پنج درم مویز سرخ خسته دور کرده پانزده درم جوشانیده نصف رطل از آن بگیرند پس حل کنند در آن ترنجبین
کرده یک درم تمر هندی پاک کرده بیست درم بنوشانند **مطبوخ حی** که اخراج سودا خصوص از دماغ بقوت
کند و نفع میکند بالتجربه بیمار را و نیز نافع است ابتدای جذام رقوبا و جرب و بهق اسود و کلف را مویز دانه
ترید سفید چهار درم بسفایج پنج درم سنائی هفت درم هلیله سیاه اسطوخودوس هر یکی ده درم همه را

همه را در سه رطل آب بجوشانند بر کاه رطلی بماند صاف کرده افتیمون ده درم در ان یکشب تر کرده صبح صاف کرده
خربق سیاه ربع درم ملح هندی نصف درم صبر یکدرم غاریقون سه درم سائیده پاشیده بنوشانند این قوی
بسیار است و منقول از شرح است **مطبوخی** که در مالیخولیای سوداوی بعد فصد و ترطیب و انضاج بکار الاصول
و غیره اخراج این مطبوخ باید کرد بزر الکرفس انیسون هریکی سه درم سنا بسفایج اسطخ شیر املج هریکی چهار درم حشیش
غافث قنطوریون کمازریوس سکاعی باد آورد جعده هر واحد پنجدرم افسنتین رومی هفت درم هلیله کابلی ده درم
هلیله سیاه مویز منقی هریکی بیست درم ورق الحسفرم بادرنجبویه فلنجمشک گاوزبان پرسیاوشان هریکی کفی شاهتره
یک کف کبیر باسه چندان آب بجوشانند و استقصا در جوشانیدن نکنند تا مکدر نشود پس صاف کرده شربتی قدر
قوت علیل بستانند و مزاج آن گرفته هفت درم افتیمون مدقوق داخل کرده دوازده ساعت بدارند یک جوش خفیف
دیگر داده ایارج فیقرا النصف و تربد دو ثلث غاریقون یکدرم مالیده نیمگرم بنوشانند **مطبوخی** که طبع صاحب
مالیخولیای مراقی را نرم دارد و طعام بگوارد و معده پاک کند قنطوریون دقیق پنج مثقال در صد مثقال آب چندان
بجوشانند که سی مثقال بماند صاف کرده قدری شکر داخل کرده بخورانند و باید که چند روز مداومت کنند **مطبوخی**
که جهته مالیخولیای مراقی و غیر آن مفید است سنبل هندی دو درم تربد موصوف چهار درم افسنتین رومی ده درم اسطوخودوس
بیست درم در دو من آب چندان بجوشانند که ثلث بماند صاف نموده هر صبح سی درم ازین بمقداری که طبیب
معین کند شکر افزوده بخورانند و بعضی اوقات بحسب مقتضی وقت مصطکی دو دانگ و سادج و صبر هریک دو درم غاریقون
چهار درم اضافه میکنند این هر دو نسخه از منهاج است **مطبوخی** که بصاحب مانیا و داء الکلب بعد فصد میدهند و اخراج
ماده باین میکنند اجاص عناب هریکی سی دانه ورق عنب الثعلب باقلا انگوشت کفی بنفشه خشک پنجدرم هلیله زرد ترنجبین
هریکی پانزده درم تمر هندی پاک کرده بیست درم بدستور جوشانیده صاف نموده یکدانگ سقمونیا مشوی دو دانگ
افسنتین در آن حل کرده نیمگرم بدهند **مطبوخی** در دوار که از اخلاط حاره متولد شده باشد بکار آید اصل السوس
خراشیده افسنتین قنطوریون حشیش غافث هریکی چهار درم پرسیاوشان پنجدرم هلیله سیاه پوست هلیله زرد و هلیله
کابلی هریکی پانزده درم تمر هندی پاک کرده ترنجبین هریکی بیست درم آلو عناب هریکی سی دانه همه را بدستور معمول
جوشانیده صاف نموده مقدار یک شربت گرفته سقمونیا سه طسوج غاریقون دو ثلث درم تربد سفید مجوف خراشیده
یکدرم کوفته و بیخته با جلاب سرشته سبز دارو کنند و بنوشند **مطبوخی** که جهته دوار حاره که از ریاح حاره متولد شده
باشد بکار آید زوفا خشک تخم رازیانه سعتر فارسی هریکی پنج درم افسنتین رومی هفت درم مویز طائفی منزوع العجم
بیست درم پوست هلیله زرد تمر هندی منقی هریکی سی درم آلو عناب هریکی سی عدد همه را در آب جوشانیده صاف
نموده یک شربت گرفته سقمونیا مشوی یکدانگ تربد سفید مجوف خراشیده نیم درم گداخته نیمگرم شرب نمایند

مطبوخی که در مرض سبات بکار آید منقول از معالجات بقراطی تخم کرفس انیسون تخم رازیانه هر یکی دو درم ...
سنامکی اسطوخودوس غافث اصل السوس جراشیده قنطوریون بسفایج شکاعی بادآورد تربد بامیران فوه هر یکی شش درم
پرسیاوشان گاوزبان هر یکی چهار درم هلیله سیاه هلیله کابلی پوست هلیله زرد افسنتین رومی افتیمون در خرقه بسته هر یکی
هفت درم در آب جوشانیده صاف نموده اگر علیل متحمل باشد یکصد و بیست درم و الا شصت درم گرفته خربق اسود
یک طسوج با زهره داخلی نمک هندی ربع درم غاریقون یکدرم کوفته و بیخته با عسل سرشته مقسم سازند و بنوشانند این نسخه
در شرح باین اوزان و با این اجزا یافته تخم کرفس تخم رازیانه انیسون هر یکی دو درم شیر آمله اصل السوس محکوک موفر
هر یکی شش درم اسطوخودوس خشخاش غافث قنطوریون بسفایج شکاعی بادآورد پرسیاوشان لسان الثور هر یکی
چهار درم هلیله سیاه هلیله کابلی هلیله زرد هر دو ... هر یکی شش درم افسنتین رومی افتیمون اقریطی در خرقه
بسته هر یکی هفت درم ... و باقی همان است که مرقوم شده **مطبوخی** که نسیان و فالج و لقوه را سود دارد و استرخای
مفاصل را نافع آید عود قاقله هر یکی نصف درم فاوانیا وج قنطوریون دقیق اشنه اذخر سنبل قرنفل اسطوخودوس
هر یکی یکدرم خطمی مقشور سه درم مویز منقی هفت درم ادویه بجوشانند و بپرورد و با قند شکر صاف سازند و بدهند
و اگر ... نسخه ... متحمل باشد بسیره سکنجبین عنصلی ... بدهند **مطبوخی** که در مرض نسیان اول
و نیم مثقال یا کم و زیاد حسب مزاج ایارج لوغاذیا تناول نموده عقب آن بنوشانند ریوند نکوفته ... درم افتیمون
هفت درم هلیله سیاه دو درم مویز طایفی منقی بیست درم در آب جوشانیده ... درم از این گرفته با ایارج ... بخور
بنوشانند اگر از این علاج حاصل نشود ... الاصول که گذشته شده بکار برند این مطبوخ منقول از معالجات بقراطی است
معجون افتیمون سودا و بلغم و رطوبت دفع کند نسیان و بیهوشی را سود دارد خربق سیاه یکدرم برنگ کابلی ...
فلنجمشک حجر ارمنی حجر لاجورد هر یکی دو درم اسطوخودوس لسان الثور هر یکی سه درم افتیمون بسفایج سنامکی غاریقون
تربد هر یکی پنج درم کوفته و بیخته بعسل کف گرفته سرشند شربتی هفت درم تا ده درم منقول از جلالی است
معجون انفع این از مفرحات است و بعضی از تریاقات شمرند منافع بسیار دارد مشک نیم درم پوست هلیله
یکدرم عنبر زعفران هر یکی یک و نیم درم ... قرنفل زنجبیل سنبل دارفلفل ... اقاقیا کبابه ... هندی
لسان العصافیر درونج عقربی بادرنجبویه لسان الثور مصطگی خولنجان ... فرنجمشک مروارید ناسفته صندل سفید زرآوند
مدحرج سلیخه گل سرخ یاقوت رمانی بهمنین هر یکی دو درم ... سه درم ... شش درم کوفته و بیخته بعسل ...
شربتی یکدرم تا دو مثقال **معجون بلادری** نافع است جنون و دوار و صداع و امراض سوداوی و صرع عتیق
و اوجاع معده و صدر و کبد و کلیه و مثانه و رحم بارد و جذام و نقرس و منقول است از شرح سنبل زعفران سلیخه
ساذج افتیمون اذخر حب بلسان زرآوند قرنفل حب الغار زنجبیل ... هر واحد یک اوقیه ...

نسخه روغن بلسان هم یک اوقیه دیگر دار فلفل ساذج و فقیر مصطکی عسل بلادر غاریقون هر واحد هشت اوقیه بیخ کرفس
سه رطل خل سه قسط پوست بیخ رازیانه در سرکه سه روز تر کنند و بر آتش گذاشته یک جوش خفیف دهند و صاف
کرده عسل اضافه کرده قوام گیرند و کف بر می دارند باقی ادویه را حل کرده معجون سازند شربتی یکدرم تا یک مثقال
معجون بوس حافظه را قوت دهد و نسیان را نافع آید سلیخه فرفیون زرناوند زعفران دار صینی مصطکی هر یک
شش مثقال قسط تخم سداب فلفل سفید هر یک هشت مثقال بلادر فیتیون هر یک ده درم غاریقون ثبت چهار مثقال
صبر شصت مثقال عسل و چند باشد چند **معجون نیشن** بنسیان نفع دارد ان شاء الله تعالی درم را تخمر
جلدی بیاید **معجون جنطیانا** بنسیان و مالیخولیا و صداع و صرع و گرانی زبان و سرفه کهنه و درد معده و یرقان
سددی و طحال و تقطیر البول و عسر البول و سنگ گرده و مثانه و حبس حیض و استسقا و داء الفیل و تب ربع و تبهای
بلغمی و جمیع امراض بلغم و سودا و داء الحیه و داء الثعلب و بهق و برص و اوجاع مفاصل نافع است حب القرع و غایله
سموم دفع کند و بوی دهان و عرق خوش کند و دل را قوت دهد و باه را زیاده کند و بیرانرا بغایت مفید
بود انیسون جند بیدستر حب بلسان عود بلسان سلیخه اسارون مصطکی هر یکی یکدرم جنطیانا قردمانا مرشک تخم کرفس
حب الغار زراوند طویل هر یکی یک مثقال مروح درونج زرنباد تخم کرفس جرجیر تخم پیاز تخم گندنا هر یکی
دو درم جوز بوا ریوند چینی قرنفل قاقله اشنه لسان سنبل زعفران مقل بریان کرده زرنب شیطرج افلنجه دار چینی
هر یک سه درم سعد حب محلب هر یکی چهار درم ورق گل سرخ بادرنجبویه لک مغسول هر یکی پنجدرم هلیله سیاه پوست
هلیله آمله هر یکی شش درم صبر سقوطری ده درم عود خام دوازده درم تربد سفید بیست درم کوفته بیخته بروغن
بادام تلخ چرب کرده با سه چندان عسل سرشته در ظرف آبگینه کنند و شش ماه در جو نهند باز بکار آرند شربتی
دو درم تا پنجدرم **معجون داود انطاکی** مسهل مواد محترقه صفراویه نافع سرسام و اورام حاره دیگر ادویه
صداعیه مذکور شده **معجون داود انطاکی** از فصد غنائی بخشد و غلیان خون را تسکین دهد و در عروق
رشد و حمره و گل و نقل و جمیع امراض سوداوی را نافع است و مانع از تولد سودا میگردد و صالح است برای کسی
که تجاوز کرده بیست سال را تا چهل سال و علاج از تر نمیشود و شربت آن سه مثقال است و قوت این تا سه
میماند تا هفت سال بارد است در ثانی اسکنار آن قطع میکند شهوه را مصلح آن عسل است مصطکی و جالینوس
کهربا هر واحد سه درم صلایه کرده تخم خرفه دقیق شیر تر مه گل بنفشه ورق گل سرخ هلیله سیاه هر یک نصف اوقیه
تخم کشنیز طباشیر صندل سفید تخم کاهو تخم کاسنی هر واحد یک اوقیه کوفته و بیخته سماق نصف رطل عناب
زبیب بالسیس الوبری سیکے یک رطل این هر چهار خرد و با دو رطل سرکه و پنج رطل آب بجوشانند تا کم از ربع بماند
صاف نموده شکر بقدر کفایت در حل کرده بقوام آرند و دوا را کوفته در حل کرده معجون سازند **معجون دیگر**

کرده دواء الطلای از نصایح رهبان که بجالینوس نموده نقل کرده لسرسام نافعست آنرا هم در ادویه صداعیه تحریر یافته
معجون دیگر از ترکیب داود انطاکی از رشته که مجربست جهة قطع سوداء و چیزی که پیدا میشود از آن مثل مالیخولیا
و مانیا و جهة سبات و صرع و جنون و لیثرغس و قسم انطیس جذام و سعفه و انتشار شعر و داء الثعلب و جهة بهق و کلف و برص
و یرقان و تقشیف و تشقق و امراض طحال و بواسیر و نحافه و فساد شهوه و سرطان و خنازیر و اورام صلبه و بادطلا
و استعمال کنند این نسخه را ذکر کرده چهل سال را و مثل اهل سفر مطلقا و در مثل هند و حبشه بار پس و در روم و عجم
بادهانی و مثل اهل حلب ملین حلیب و در مثل جذام شیر و فاینده و نزدیکتر بدان اعراض بادجبین در روغن بادام و زیت
معجون حارست در اول ثانیه و رطب در آخر ثالثه باقی میماند قوت این ده سال بعد کم میشود و ساقط میشود و در مثل و چند
این مدت شربت این در مثقال است مثل کهل ها در خریف بغیر مصر و در ربیع در مصر فادزهر مشتقر اطریلال [illegible] جان فادزهر
حجر لاجورد و حجر ارمنی مغسولین هر یکی سه جزو و اگر ازین هر دو حجر یکی یافت نشود دیگری را دو چند اندازند زرجه مخلول چهار جزو [illegible]
رازیانه مصطکی صمغ صنوبر کثیرا اسفیدناج ستّه هر یکی پنج جزو غاریقون ورق گل سرخ صندل سرخ تخم خشخاش
تخم کاسنی قنطوریون گل بنفشه هر یکی هفت جزو و حب البان فستق صبر حب بلسان هر یکی پانزده جزو افتیمون
اقراص قطنی بسفایج شربت سنا هر یکی بست جزو دواهای سوای فادزهر کوفته و بیخته در بید مشک و گلاب هفت روز ترکرده
بگیرند شکر طبرزد چند همه و در شیر تازه که برابر شکر باشد حل کنند و باتش نرم بقوام آرند و دواها در حل کنند و فادزهر
محلول نیز حل کنند و بردارند و بعد شش ماه بکار برند معجون دوا رطغنی و سوداوی و نیز نفع میکند مالیخولیا و تنقیه میکند
معده را ملح هندی ده درم اسطوخودوس بسفایج هر یکی شش درم افتیمون غاریقون هر یکی پنج درم هلیله کابلی بلیله
آمله ترید سفید هر یکی هفت درم نیشکر ده درم با عسل معجون سازند شربتی شش درم تا پنج درم معجون بقراط
که وسواس و جنون و مالیخولیا و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را نافعست در ادویه صداعیه مذکور شد معجون
عیاقی منقول از قانون که بهذیان و اختلاط عقل نافعست معجون عیاقی دیگر منسوب بابی سلیم که بوسواس
نافعست این هر دو نسخه همانجا مسطور است معجون عیاقی بنسخه دیگر منقول از شفائی حفظ بیفزاید و بوی
دهن خوش کند و اشتها آورد و منی زیاده کند زعفران عاقرقرحا فرفیون [illegible] بیخ خولنجان قاقله کبار دارفلفل چند بیدستر
مساوی کوفته و بیخته باشد چندان عسل که بسرشند معجون فولاد ترکیب عجیب و از هندیانست خواص بسیار دارد
حافظه بیفزاید و نسیان و فالج و لقوه و صرع و رعشه و عرق النسا و مفاصل بلغمی و جمیع بارده را نافع بود و معده را قوه
دهد و باه برانگیزد و رغبت انزال و سلس البول دور سازد و پیران را موافق بود عنبر اشهب مشک خالص هر یکی یک مثقال افیون
مصری چهار مثقال اشترغار مغز چلغوزه بهار کردکان حب النیل هندی زرنباد خصیه الثعلب رازیانه بلادر [illegible] برگرفته
کچله [illegible] گرفته بریان کرده افتیمون زراوند طویل پیاز عنصل زراوند مدحرج شاهتره هر یکی پنج مثقال زعفران

زعفران فلفل دار فلفل شنجرف مغسول باب لیمون صلایه کرده کبابه مصطکی انیسون نانخواه سنبل الطیب بسباسه قرنفل
در صینی صندل زیره کرمانی شونیز تخم خرفه تخم کاسنی عاقرقرحا تخم خشخاش تخم سرمق بهمن سفید هلیله سیاه کهربا
مرجان مروارید ناسفته لسان العصافیر تخم کرفس مغز هلیله دانه تخم بادروج زهر گرفته بریان کرده ابریشم بوی جنطیانا
زنجبیل کنجد مقشر کندر رومی بابونه جوزبوا آمله فاقله کبابه بلیله شیطرج نانخواه جوزهندی هلیون سلیخه بهنگره مغز
کنجد مغز خروس هریکی ده مثقال فولاد مکلس صد دوازده مثقال ورق طلا ورق نقره هریکی پنجاه عدد قند
سفید ربع وزن اجزا عسل مصفی برابر اجزا بدستور متعارف معجون سازند بعد از شش ماه استعمال نمایند طریق تکلیس
فولاد آنست که فولاد جوهردار خالی از خاک گرفته و صلایه کنند و سی پنجاه مثقال فولاد پنجاه مثقال گوگرد زرد
پاک صلایه کرده در آن خمیر کنند و در بوته ریزند و سر بوته با بوته دیگر محکم کنند تا دود گوگرد بر نیاید و این بوته را
در کوزه نهند در آتش تیز کنند چنانچه گوگرد تمام بسوزد باز بیرون آورند و خوب صلایه کنند و پنجاه مثقال گوگرد
دیگر صلایه کرده ضم ساخته بطریق مذکور در بوته نهند و در کوزه در آتش گذارند تا گوگرد تمام بسوزد پس بیرون نا آب حصرم
و سرکه نیز بهمین کیفیت صلایه کنند تا نیک سائیده شود پس بسرکه بشویند تا تلخی از او برود و بآب بشویند تا شیرین گردد
بعد خشک کنند و باب ترب صلایه کنند چند انکه چون در آب ریزند بر آب شناور شود و نیم روز بالای آب بایستد
معجون لبان نیکو کند نافع است نسیان خصوص به پیران فلفل زنجبیل هریکی پنج درم کندر روح سعد هریکی
ده درم و در نسخی وزن همه ادویه مساوی نوشته عسل دو چند یا سه چند شربتی یک مثقال **معجون مادة
الحیوة** بسبب کثرت منافع و جلالت خواص تقویت قوی و دفع کدورت صدی از جوهر آنکه باین اسم مشهور شده
و چون وضع این ترکیب قدیم اندر ورمانش قدیم بود و مستقوب حکمای آن عصر ترتیب نمودند فضلا سلف یافته
متعارف معجون فلاسفه گشته جهت تقویت دماغ و دفع امراض بارده دماغی مثل نسیان و فالج و سده و سعفات و برای
ذکا و فهم و دماغ عقل و ازدیاد فرحت نافع و تحسین لون و تطییب دهان و قاطع بلغم و مطلق لسان و مفرح است و مشدد اسنان
و زایل ضعف معده و مشتهی و دافع خشاء و مقوی جگر و مفید باستسقاء و رافع قولنج بلغمی و ریحی و مفتت سنگ کرده و مثانه
و نفع بخشنده بدرد کرده و سلسل البول و تقطیر آن و دیگر امراض مثانه و بارده و مزید منی و مقوی باه و نوکرده و دور کننده
اوجاع مفاصل و نقرس و خاصره و جالبین و ظهر طبیعت آن گرم است در اول ثانیه و یابس در آخر آن و مورد مرافق
بمشایخ و مبرودین و مضر محرورین بود و مصلحش شیرتازه و سکنجبین و شربت قدرش از دو مثقال تا چهار مثقال و قوتش
تا چهار سال باقیست و در نسخ این اختلاف بسیار است اما آنچه نسخه صاحب ذخیره آورده مشهور و مختار است
و آن زنجبیل تخم بابونه پنج درم زنجبیل فلفل دار فلفل دارچینی آمله پوست بلیله شیطرج هندی زراوند مدحرج
خصیه الثعلب بابونه مغز چلغوزه نارجیل تازه هریکی ده درم مویز منقی سی درم عسل مصفی دو چند یا سه چند

بعد بطریق متعارف معجون سازند و بعد یک روز استعمال نمایند و بعضی لبه کشتن عسل وزرد چوبه سفرجل تا بدانا یازده درم ربع خالص
نه دو درم اضافات که درین واقع شده بعضی ازان جهت که بعضی نسخ بجای تخم بابونه بابونه مطلق مرقوم است و صاحب
شفا را استقام عوض تخم بابونه عروق الصفر نوشته و بجای تخم بابونه گل بابونه و وزن او نیز ده درم نگاشته
و اشعار کرده که در نسخه دیگر بازیانه هفت درم است و دو دانه و صاحب اختیارات بدیعی رازیانه یکدرم گفته و در تحفه
المؤمنین مسطور است که شیخ حبت المحمدیه جهة زردی اضافه کرده و صاحب تذکره نوشته که فلفل و دار فلفل و زنجبیل و دارچینی
کنند بعینه آمله سیاه مصطکی و شیطرج هندی بابونه این دو جزو هم اصول این ترکیب است و برین بوده از عهد واضع تا اینکه
تصرف کردند درین اطبای عرب و عجم پس زیاده کرد شیخ حبت المحمدیه در برص عظیم شد نفع آن در حق خفقان را استسقا
رطوبت صفر زیاده کرد و درین نسخه پوست ترنج پس نانخواه بنفسج و تخم بلسان را زیاده کرده اند بعضی جهت تقویت انعاظ و از دیاد
منی و تحرد و تهیج شهوت تغلب نرند بوده هم برخی جهت تهبیب الکی جهت تعجیب تحلیه و قطع رطوبات سایله بسباسه جوز بوا را
دو وزن اجزای اصول و فروع برابر نوشته

معجون مسهل

جهت رخشت سودا تالیف این زکریا منقول است از قرابادین
فیلمون قسط نفل سباذج هندی هر واحد ربع جزو خیارشنبر و ملح هندی بجز ارمنی مغسول هر واحد نصف جزو هلیله سود افتیمون اسطو
خودوس بسفایج ترمد هر واحد یک جزو بعد کوفتن همه را جمع کنند بعسل شربت آن مقوم بعسل شربتی تا سه درم

معجون مفرح

از ادمان آن انبساط نفس بحدی رسد که مشابهت بعربدت شود و از کثرت ضحک و حسب طبیعت جید است برای تفریح و اهم نیک
میکند رنگ را و خوش میکند نکهت و عرق را از نفع میکند خفقان منقول از شرح اسباب قافله ممیل جوزبوا بر یکی درمی قرفه زرنب
زعفران هر یکی دو درم قرنفل مصطکی سنبل اسارون هر یکی سه درم سعد یکدرم گلسرخ شش درم کوفته و بیخته با عسل قوام
کرده استعمال کنند و تجربه بسیار کرده شد و بسیار خلط کنند

معجون مفرح دیگر

هم از شرح که دفع خوف عارض و مرد او را سبب
اعراض سوداویه کند و تفریح تام و تحسین لون و تجوید افهام نماید مشک وزن حصه یک جزو ماده تحجیر پوست ترنج قرنفل مصطکی
زعفران قرفه ال برابرهمین زرنباد درونج مخ نارمشک سک هر واحد یک جزو کوفته و بجز بیخته بگیرند آمله و بلیله زرد هر یکی
سیر دور و در سه رطل آب شیرین بجوشانند تا نصف بماند پس بگیرند عسل در ملکرده نیم قوام آرند و او دیه بیامیزند معجون

ملح هندی

دوا مغلی سوداوی است مغنی معده را نقی بخشد و حبس قی و قی غلیمی سوداوی کند ملح هندی
دو درم هلیله سیاه و هلیله آمله بلیله کابلی اسطوخودوس هر یکی سه درم افتیمون غاریقون هر یکی چهار درم ایارج فیقرا
ده درم کوفته و بیخته با سکنجبین معجون سازند شربتی سه درم ناشتا با آب گرم

معجون مشتط

سر خوش کند و نشاط
آرد منقول از جلاء الی قافله ممیل هر یکی سه درم قرفه زرنب هر یکی چهار درم سعد قرنفل مصطکی سنبل اسارون بسباسه جوزبوا
هر یکی یکدرم زعفران شش درم گلسرخ هفت درم جزو اعظم یازده درم کوفته و بیخته بعسل مصفی سرشند شربتی یک
مثقال و اگر قدری مشک و عنبر و عود اضافه کنند بهتر بود

معجون منقی راس

از یوسف ساهر منقول

منقول از شرح ملح هندی کتیرا هریکی نصف درم شحم حنظل مصطکی افتیمون هلیله کابلی املج هریکی دو درم غاریقون اسطو
خودوس هریکی دو درم ایارج شش درم تربد سفید ده درم بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال **معجون نجاح**
مداومت آن از مالیخولیا فلاح می بخشد و صرع و جمیع امراض دماغی را که از سودا بود سود دارد و خون را از سودا پاک
میدارد و سودا و بلغم غلیظ را باسهال برمی آرد و قولنج ابری دارد و اختناق رحم را بخاصیته نیز نافع بود و در نسخه
این اختلاف بسیار افتاده علامه نفیسی این نسخه را نسخه اصل جمهور قرار داده تربد سفید اسطوخودوس بسفایج افتیمون
هر واحد پنجدرم هلیله کابلی هلیله آمله هلیله سیاه هر واحد ده درم بدو چند عسل مصفی معجون سازند و نوشته در بعضی
نسخها سقمونیا دو درم حجر ارمنی مغسول لاجورد مسحوق هر واحد دو درم و نیم غاریقون سه درم و در نسخه دیگر بوزیدان زعفران
هر واحد یکدرم درونج نارمشک سنبل جزو لسان الثور مصطکی پوست ترنج هر واحد دو درم افزوده اند و در
نسخه وزن تربد دو استار مقرر نموده اند و صاحب قرابادین قادری نوشته بعضی سقمونیا سه درم گلسرخ
رب السوس غاریقون مصطکی سنبل هر یک پنجدرم بر اصل نسخه علاوه ساخته و بسفایج پنجدرم تربد هفت درم اسطو
خودوس ده درم انداخته شربت معجون مذکور جهته مداومت از دو مثقال تا سه مثقال و جهته آوردن شکم از
پنج تا هفت مثقال ست **معجونی** که نشاط آرد و دماغ و دل و معده و جگر را قوی گرداند و طعام بگوارد و رنگ روی
بیاراید و باه بفزاید مشک تبتی نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال مصطکی زرنب هیل زنجبیل قرنفل اسارون سادج هندی
کبابه چینی پوست ترنج درونج رومی زرنباد صندل سپید صندل سرخ حب فلفل انیسون نعناع بسباسه هلیله سیاه
بوزیدان زعفران ماه فرفین کهربا مروارید ناسفته صلایه کرده مرجان هریکی دو درم دارچینی دو دانگ سنبل الطیب پوست
بیرون پسته جوزبوا اسغاث خولنجان بهمنین شقاقل پوست هلیله بادرنجبویه گاوزبان هریکی سه درم سعد کوفی ورق گلسرخ
هریکی چهار درم ماهی ربیان خصیة الثعلب تودرین هریکی پنجدرم ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد قند عسل المصفی
سه چند همه **معجونی** که سودا و تفریح نافع بود منسوب ببعضی یونان که منقول از شرح حرق مسک هریکی یکدرم
قرنفل دو درم بادرنجبویه فرنجمشک پوست ترنج هریکی سه درم حرمل شاهسفرم خربق سیاه گاوزبان هریکی پنجدرم
اسطوخودوس ده درم افتیمون پانزده درم هلیله سیاه بست درم با عسل معجون سازند **معجونی** که در مالیخولیا
که از احتراق نفس سودا باشد حکیم علی از مجربات نوشته بیخ سفید دو ثلث درم حنظل از شقیشا لسان الثور
ورق فرنجمشک هریکی یکدرم و نیم حرمل شوید نیز که بیش هفت روز در سرکه خیسانیده و خشک کرده هریکی دو درم
شاهتره حب الغار ورق شکاعی اصول تفاح اسطوخودوس خشخاش تخم میوه قطراسالیون تخم کرفس انیسون از هریکی
اشنه قرنفل قشور سلیخه مصطکی هریکی سه درم زراوند مدحرج زراوند طویل بیخ زرنباد غاریقون سفید تربد سفید
مجوف هریکی چهار درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی بیخ سوسن آسمانگون سقمونیا انطاکی مشوی در سیب هریکی پنجدرم

افسنتین افیتمون اسقیل مشوی هر یکی هفت درم صبر سقوطری ده درم کوفته و بیخته با سکنجبین که از سرکه عنصل ساخته
باشند معجون سازند شربت بقدر حاجت **معجونی** که جهت مالیخولیای مراقی نافع است منقول از تحفه هلیله سیاه آمله
گاوزبان بادرنجبویه ورد بهمنین که بر دو همه برابر رب سیب معجون سازند شربتی سه درم **معجونی** که سودا را از تنقیه
ای بیهوده و فزع و در دماغ نافع بود منقول از جلالی محموده پنج درم ریوند چینی یکدرم تخم کاسنی بنفشه هر یکی ده درم
بسفایج برگ نیلوفر اسطوخودوس گل سرخ ورق بادرنجبویه افیتمون نارمشک کهربا هلیله سیاه هر یکی سه درم
تخم کشنیز چهار درم هلیله زرد هلیله کابلی آمله بلیله هر یکی پنج درم کوفته و بیخته بعسل مصفی معجون سازند شربتی سه درم
معجونی که دفع خوف عارض در داء الفکر و سایر اعراض سوداوی کند و در این علت بسیار نافع است اگر
استعمال کرده شود هر وقت در ایام ربیع جهت تقویت دل هم بسیار نیکو باشد بگیرند حرمل پنج درم کمافیطوس اسطوخودوس
ورق بادرنجبویه سنبل الطیب افیتمون هر یک ده درم در بخته شود و بران سه رطل آب در جوش داده شود تا بشش نرم
تا ثلث بماند پس شیلیده صاف کرده شود و آب انار دانه خسته شود و ثقل باز بگیرند زبیب خراسانی منزوع
العجم و مشمش یک رطل و بکوبند و ازین آب گرم بران بپاشند و خوب دق کنند تا بقوام عسل آید پس آتش کم کرده
بپزند تا منعقد شود پس عود هندی ده درم قرنفل بادرنجبویه مصطکی زرنجشک زعفران بسباسه پوست اترج
هر واحد سه درم کوفته و بحریر بیخته بپاشند و خوب لت کنند تا یکسان شود و در ظرف چینی بردارند بعد سه روز
ده درم یا سه درم بقدر حاجت بخورند **مفرح ابریشم** جهت تقویت حواس و زیادتی سرور و نشاط
بالذات و بالعرض و تنقیه دماغ از ابخره و تفتیح سدد و دفع اخلاط سوداویه و بلغمیه لزج و ریاح غلیظه و قروح و هضم
نافع است و گرم است در اول معتدل در یبوست و قوتش تا سه سال باقیست قشر سنبل دو درم زنجبیل دار فلفل
مشک هر یک یکدرم حریر محرق دو مثقال زرنباد درونج مروارید ناسفته کهربا مرجان بهمنین ساذج سنبل قاقله کبار
قرفه جندبیدستر هر یکی سه مثقال افیتمون سلیخه اسطوخودوس حب بلسان قرنفل هر یکی چهار مثقال با عسل مصفا سرشند
مفرح اعظم شکننده تندی حمل و مصفی آن و مقوی حواس و اعضاء رئیسه و غیر رئیسه و مزیل غم
و حفظ و مزیل مالیخولیا و وسواس و جنون و توحش و صرع و خفقان و ضعف دل و بلادت و اعیاء و کسالت و کسل
و مفتح و مشتهی و هاضم و مبهی و دافع اقسام سموم و جمیع اخلاط و عرادت و حافظ صحت و چون اضافه کنند
وردی یاقوت ازدیاد خاصیت نیز خلاص ازین سازند و نهایت عجیب الفعل و جلیل القدر است و معتدل است
در کیفیات اربعه و بهترین مفرحات و موافق و معتدل جمیع امزجه و قوتش تا چهار سال باقیست عود خام مثقال
مرجان مروارید ناسفته کهربا هر یکی یک مثقال هلیله کابلی ابریشم مقرض صندل سپید پوست بیرون پسته دانه هیل
ورق طلا ورق نقره یاقوت سرخ هر یکی دو مثقال لاجورد غیر مغسول طباشیر گل مختوم زعفران درونج زرنب

نذب کباب زرنباد هریکی سه مثقال بهمن سفید بهمن سرخ هریکی پنجمثقال شاهتره بادرنجبویه گل گاوزبان مغول هریکی
ده مثقال آب بهی شیرین آب سیب شیرین آب انار میخوش آب ترنج آب زرشک شربت ریباس گلاب هریکی بیست و سه
مثقال و ترنج اگر نباشد آب لیمو و گل مختوم اگر نباشد گل داغستانی بجای او داخل کنند شکر سفید صد و پنجاه مثقال
شکر را درین آبها بقوام آرند و ادویه کوفته و بیخته بسرشند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال نسخه این هر دو
مفرح از قرابادین قادری منقول است **مفرح بارد** هم از قادری که نقل از تذکره گرفته جهت تنقیه ابخره
در صلاح امراض حاره و تعدیل مزاج جگر و گرده در سوم مسرور و قوتش تا دو سال شربتش تا دو مثقال است
طین مختوم عصاره زرشک هریک پنجمثقال طباشیر گلسرخ لسان الثور هریک یکمثقال ریوند چینی تخم خشخاش سفید کشنیز خشک
مغز تخم خربزه هریک سه مثقال با عسل کابلی بسرشند **مفرح بارد نسخه دیگر** هم از قادری که جهت سدر و دوار
و منع بخار بکار آید و نهایت مجرب است صندل سفید طباشیر گل ارمنی بادرنجبویه پوست بیرون پسته پوست ترنج
هریک دو مثقال زرشک بیدانه قرنفل هریک سه مثقال کشنیز خشک تخم خرفه گل گاوزبان هریک پنج مثقال
گلسرخ ده مثقال شربت سیب صد مثقال شربتی دو مثقال و در بعضی نسخه عنبر اشهب نیم مثقال طلای محلول
نقره محلول فادزهر معدنی هریک یکمثقال آمله مقشر پنجمثقال اضافه میشود **مفرح بارد نافع النفع** از مرکبات
شاهی جهت امراض حاره دماغی و بخار و خفقان و ضعف قلب حار و عطش و تب و حمی کافور نیمثقال بهمنین زرنب فلنجمشک
تخم شاهتره تخم بادرنجبویه تخم خرفه تخم کاهو تخم کاسنی مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ هریکی دو درم مروارید بسد کهربا گاوزبان
هر دو صندل طباشیر خشب کدر تخم کشنیز پوست درخت کافور هریکی سه درم گلسرخ ورق نیلوفر هریکی ده درم شکر
طبرزد مقوم باب سیب بسرشند **مفرح جواهر** نسخه خواجه رشید منقول از جلالی نشاط تمام آرد و سوداس بادهای
سوداوی دفع کند و خون صافی کند و خفقان و ضعف دل را که از سودا بود و در معده و جگر و گرده را قوت دهد و خواص
این بسیار است کافور نیم مثقال زمرد مشک تبتی هریکی یک مثقال و نیم یاقوت سرخ بسد کهربا جدوار درونج
طین ارمنی سنبل الطیب اوج هندی بهمن سرخ و سفید هریکی دو مثقال لعل فیروزه یشب ابریشم محرق ورق قرنفل گل نیلوفر
صندلین بادرنجبویه قرنفل دارچینی تخم بادرنجبویه کباب چینی قاقله کبار هریکی سه مثقال یاقوت زرد یاقوت کبود یاقوت
سفید عقیق مروارید ناسفته پوست بیرون پسته عود قماری درونج عقربی طین مختوم عنبر اشهب ورق طلا ورق
نقره گل دارچینی بهمن سفید هریکی چهار مثقال تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سفید هریکی پنجمثقال آمله مقشر پوست
هلیله کابلی هریکی ده مثقال عصاره زرشک پانزده مثقال آب حماض نیم من آب سیب آب به اصفهانی گلاب
هریکی یکمن عرق بید مشک نبات مصری هریکی دو من نبات را با بهار و عرقها بقوام زیاده آرند چون فرو گیرند آب
حماض بریزند و دارو با بسرشند شربتی نیمدرم تا یکدرم **مفرح حار** قوی عجیب و شریف الترکیب منقول از

تودری مشک مجرا مغسول یاقوت رمانی سنبل سلیخه خیربوا قاقله هریکی یکدرم درونج اسطوخودوس خام هریکی دو درم
ابریشم در شنان کندر دو درم و نیم زعفران زرنباد عود هریکی سه درم سادج دارچینی هریکی چهار درم تخم بادرنجبویه
پنج درم گل گاوزبان هریکی شش درم بادرنجبویه هفت درم لسان الثور کهربا مرجان هریکی ده درم مروارید هشت درم
با عسل معجون سازند **مفرح حار نسخه دیگر** جهت مالیخولیا و وحشت و خفقان و تقویت معده نافع و طعام گوارد و مورا
سیاه دارد دو درم خیار بادرنگ مشک عنبر هریکی نصف جزو بادرنجبویه پوست اترج قرنفل قرفه زعفران مصطکی جوزبوا
قاقله کبابه زرنباد مشک سنبل بهمنان زرنباد تخم بادروج درونج تخم کرفس خشک هریکی دو جزو هلیله کابلی بیست عدد و آمله سه عدد
بسایند و آمله را در سه رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده یک رطل عسل بریزند و بجوشانند تا آب بسوزد و عسل بماند
بعد از آن عسل را برابر ادویه کرده بسرشند شربت از یکدرم تا دو درم است و این نسخه جهت رطوبین و مبرودین انفع از
نسخه سابق است **مفرح حار بالغ النفع** امراض بارده هر جا که باشد خصوص جنون و وسواس را و تقویت
مسکنه مبادی و قوی ثلاثه را و تفتیح سده کند و گرم است در زمانات خشک در زمانی باقی میماند قوت این تا دو سال قدر
خوراک این یکمثقال است مصطکی زعفران هریکی ربع جزو قرفه قرنفل دارچینی سنبل الطیب هریکی نصف جزو دارشیشعان طباشیر
نارمشک تخم کرفس هریکی جزوی با عسل معجون سازند **مفرح دلگشا** که ازاله وحشت سودا و نشاط را دهد بالا کند
و در ادویه امراض قلب انشاء الله تعالی بیاید **مفرح مسهل الوجود** جهت حصول سرور و تذکیه عقل و تصفیه خون
و منهای مواد و کسل و برای سقوط قوی و غشی و صرع و رفع امراض کبد و حمی بلغمی نافع گرم و تر است در اول باقی بماند
قوت این یکسال شربت این یک وقیه منقول از تذکره است و نقل افتیمون بسباسه قاقله کبار صندل سرخ هر دو جدا
هفت درم تخم ریحان و تخم بادرنجبویه هر یک جدا ده درم ابریشم خام سی درم همه را سوای ابریشم و تخم خیر کوبیده
و با هم یک کرده در خرقه ببندند و ابریشم نیز در خرقه کرده در آبی که آهن تافته یا طلا تافته یا نقره تافته یا هر سه
تخمی کرده سرد کرده باشند تر کرده یکشبانه روز بعد ده بذر بجوشانند تا ربع آب بماند صاف نموده برابر آن شکر سفید قدر
آب سیب یا شراب سیب اضافه کرده بقوام آورند و بالای آن تخمهای مذکوره باشند و اگر در آب طلا و نقره حدید بی
سرد خواهند کرد ... ادویه جدیده کنند **مفرح شیخ رئیس رحمة الله علیه** که در ادویه قلبیه ذکر کرده و اکثر
اطبا تجربه آورده و دست ... نوشته و مانند تعریف در زیادتی هر یکی موافق جمیع امزجه است چنانچه معلوم می‌شود
جهت توحش و انواع مالیخولیا مفید و تفریح و تنشیط ... جهت تقویت اعضاء رئیسه خصوص دل و دفع اکثر امراض
معده سود مند است قرصا و معجونا استعمال توان کرد سنجیده طلا ورق ... مروارید ناسفته کهربا بسد یاقوت مسحوق عنبر
هریکی یکدرم ابریشم مقرض سرطان نهری محرق بهمن سرخ بهمن سفید عود هندی حجر ارمنی مغسول لاجورد مغسول مصطکی
سلیخه دارچینی زعفران ... قاقله کبار بسباسه جدوار کافور هریکی یکمثقال سنبل سادج هریکی دو درم افتیمون

افتیمون دو درم و نصف مشک و روغن هر یکی دو مثقال تخم فرنجمشک تخم بادروج تخم بادرنجبویه
اسطوخودوس هر یکی سه درم حب القلقل کلرخ هر یکی چهار درم لسان الثور تخم کاسنی هر یکی پنج درم ترنجبین ده درم
واگر جدوار نباشد عوض آن دو مثقال زرنباد داخل کنند این ادویه اصل خمیره است و جهة معتدلین لم نزد در این
نزواین کرده خواه با عسل معجون سازند خواه ادویه را بگلاب سرشته اقراص سازند هر قرصی مثقالی و اگر خواهند افیون نیز
داخل کنند باید که افیون و جند هر یکی پنجمثقال با سم سوده اضافه نمایند و با عسل معجون کرده بعد شش ماه استعمال
کنند و هرگاه کسی را سوء مزاج حار غالب باشد باید که زعفران و مشک را نیم نیم مثقال داخل کنند تخم کاهو یکدرم
و افتیمون دور کرده بجای آن بسفایج و شاهتره هر یکی چهار درم داخل کنند و طباشیر پنج درم تخم خرفه هشت درم
ورد ده درم نیز اضافه کنند و دیگر دواها بحال باشند اما کسی که سوء مزاج بارد غالب باشد واجب است که زیاده
کنند از ادویه چند بسباسه و دو مثقال پوست جوزبوا یعنی بسباسه پوست ترنج عود بلسان زنجبیل فلفل هر واحد سه درم
و کم کنند وزن کافور را و نصف مثقال داخل کنند و لایق است صاحب مزاج حار را که تناول نماید نصف شربت از این
با یک مثقال طباشیر در آب سیب و صاحب مزاج بارد یک شربت را با یکدانگ حلتیت خوشبو و شیخ رحمة الله نیز نوشته
که علاج کردم من باین ترکیب بعضی اعیان را از مالیخولیای صعب که مایل بمانیا یعنی جنون سبعی بود پس زیاده کردم در نسخه
معتدله دو مثقال یاقوت رمانی را پس انتفاع یافت انتفاع عظیم بر ناظران این اوراق حلاوت ذائق مخفی نماند
که در این نسخه صاحب قرابادین نیات در بعضی اجزا و در اوزان بعضی از آن اختلاف کرده اند اگر دیدن آن اتفاق افتد
تلخ کام نشوند که این ضعیف این نسخه را از روی شرح حکیم علی که بعینه عبارت ادویه قلبیه نقل کرده بتصحیح نموده و این لایق
اعتماد و وثاق بوده والله اعلم باحوال العالم والافاق **مفرح صغیر بارد** که الجرد را از متصاعد شدن بدماغ
باز دارد و خفقان گرم را دور کند و دل و معده گرم را سرد کند و قوت دهد کافور قیصوری دو قیراط گل سرخ طباشیر هر یکی
یکدرم کشنیز خشک دو درم کوفته و بیخته بشربت سیب یا حماض بسرشند شربتی دو مثقال **مفرح صغیر حار** که مسمی
است بمفرح رشیدی و سکر می آرد زعفران سه مثقال قلقل بسباسه هر یک پنجمثقال جدوار عظیم ده مثقال قند سفید
پنجاه مثقال قند را بگلاب بقوام آرند و ادویه کوفته و بیخته بران بسرشند **مفرح صغیر معتدل** در حرارت و برودت
و یبوست درم و سوداوی را دفع کند و تقویت دماغ و دل و معده نماید کافور نصف جزو مروارید بسد کهربا کاذربان کشنیز
خشک بهمن سفید پوست ترنج ابریشم سپید سوخته تخم خرفه هر یکی یک جزو کوفته و بیخته با عسل بلیله مربا سرشند شربتی
دو درم **مفرح طولانا ختس** مر وارد و مالیخولیا نافع است و در ملفوظات اول ادویه چند دعیه مذکور شده **مفرح
معتدل** نافع به توحش و سوداوین تالیف قوام الدین منقول از قلانسی مشک ثلث درم کافور ثلث
درم قرنفل سنبل بسباسه سادج زعفران هر واحد درمی جزا منی مغسول لاجورد مغسول تخم کوث تخم کاسنی مغز

تخم خربزه یاقوت لعل مروارید برنج خیربوا جوزبوا زرنباد بر واحد مثقالی نیلوفر طباشیر بهمنان بر دو صندل برگ بجنگشک
تخم فلنجمشک عود سعد خولنجان بسبه مروارید مرجان کهربا عنبر اشهب بر واحد دو درم گاوزبان تخم گشنیز بادرنجبویه تودری
سرخ تودری سفید بسفایج بر واحد سه درم گلسرخ افتیمون بر واحد چهار درم هلیله سیاه پنج درم قشور اترج پانزده
درم نبات بقوام برق گاوزبان در سیب معجون سازند شربتی یکمثقال **مفرح معتدل دیگر** نشاط تمام آورد
وسواس و خفقان و ضعف دل را زایل گرداند مشک ترکی دانگی کافور نیم درم لعل نیم مثقال درونج عقربی عنبر اشهب
زعفران ورق طلا ورق نقره هریک یک درم و اگر ورق طلا ورق نقره را یک مثقال کنند شاید زرنباد دو درم کهربا
تخم کاسنی بادرنج هندی تخم بنگ تخم خرفه تخم کشنیز خشک خشخاش سفید بنفشه گل ارمنی هریکی دو درم و نیم دفتین
ورق گلسرخ هریکی سه درم و بعضی بسنائی کم سه درم داخل میکنند صندل سرخ صندل سفید آمله مقشر طباشیر سفید
هریکی چهار درم مروارید ناسفته بسد گاوزبان عود خام هریکی پنج درم کوفته و بیخته با شراب حماض هشتاد و پنج مثقال شراب
سیب یکصد و هشتاد مثقال سرشته و اگر بجای شراب حماض شراب سیب کنند بهتر باشد **مفرح معتدل دیگر**
نشاط تمام آرد خفقان و ضعف دل زایل و قوه را کامل کند درونج عقربی زرنجلول هریکی نیم مثقال بسد کهربا زرنباد
هریکی یکدرم عود خام یکمثقال هلیله کابلی گاوزبان شاهتره بادرنجبویه ابریشم مقرض پوست اترج پوست بیرون پسته مروارید
ناسفته هریکی دو درم گشنیز خشک طباشیر هریکی سه درم بهمن سرخ بهمن سفید هریکی پنج درم آب انار آب زرشک آب به یا آب
حماض از هریکی ده درم شراب سیب بیست و نیم مثقال قند سفید سی مثقال بقوام آورند این هر دو نسخه از خلاصه منقول است
مفرح معتدل بنسخه دیگر منقول از تذکره تعدیل سایر فرحها برق تکسیر سوده خون و اخراج خبر یکجا
شده باشند از بشره جلد گوناگون و تقویت حواس فهم و حفظ و جمیع اعضا و ازاله جلادت و کسل و اعیا کند بالجمله عجیب الفعل جلیل
القدر عزیز المنافع مالیخولیا و وسواس و برسام و خفقان ضعف و شهوه و ریاح را دفع است و آثار این تمام کی
زبان ساقط نمیشود و اگر زیاده شود در آن یاقوت و بعضی اجزای دیگر زیاده کرده میشود یاقوتی نام نهاده میشود
در صورت مخلص از دیادها و عرق یکروزن و طلا کردن بروغن بنفشه نیز میکرده مرجان مروارید کهربا عود هریکی نصف
مثقال پوست هلیله کابلی ابریشم صندل پوست بیرون پسته هریکی دو مثقال طباشیر گل مختوم هریکی سه مثقال بهمن
سرخ بهمن سفید هریکی یکمثقال شاهتره بادرنجبویه گاوزبان سنبل هریکی دو مثقال کوفته و بیخته با گلاب و آب به
و آب سیب و آب انار و حماض اترج و ریباس شراب ریباس هریکی ربع رطل و شکر تبرزد بکفایت معجون سازند
و اجزای یکبار دیگر آن یاقوتی مسمی میشود و نیست ورق طلا ورق نقره یاقوت احمر فاقله هریکی دو مثقال
زعفران درونج زرنب کبابه زرنباد هریکی سه مثقال **مفرح یاقوتی** که مالیخولیا را اصلاح آرد و دماغ و دیگر اعضا
رئیس معده را قوه دهد و بغایت نافع است و صفت این زیاده از حد بسیار کرده لکن همین قدر اختصار نموده عقیق

عقیق و ورق طلا و نقره تباشیر بسباسه ادرنج هندی زرنباد درونج و مشک بریکی نیم درم صندل سرخ گل مختوم بادرنجبویه بهمن سفید بریکی
دو درم عنبر لاجورد و لعل بهرامان یاقوت زرد تخم گشنیز خشک تخم گل گاو و پوست ترنج گاوزبان بهمن سرخ زرادند تخم
کاسنی ابریشم سوخته کافور عنبر اشهب بریکی سه درم مروارید ناسفته طباشیر گل سرخ بریکی شش درم شیره آمله
پوست هلیله شربت به بریکی نزده درم گلاب شکر طبرزد شربت سیب آب انار شیرین بریکی سی و شش درم هلیله را
جوشانیده آب او بگیرند و آبها و شربتها و شکر بهم آمیخته قوام دهند و ادویه باریک ساخته بسرشند شربتی از یک
مثقال تا دو مثقال این نیز مفرح است قرابادین قادری ملفوظ شده **مفرحی** که بالتجربه نافع بود از منهاج مشک خالص
یک دانگ و نیم بادرنجبویه پوست ترنج قرنفل مصطکی درونج قرفه جوزبوا قاقله بادرنجبویه بهمن سرخ بهمن سفید زرنباد درونج
عقرب سنبل زعفران تخم بادروج و بانسکوه خشک بریکی دو درم و نیم کوفته بیخته نگاه دارند و پوست هلیله کابلی پنجاه درم
آمله مقشر منقا و پنج درم را در دو من آب بجوشانند تا به نیمه آید مالیده صاف کنند و عسل صاف یک من داخل کرده بقوام
آرند و ادویه داخل نمایند شربت دو درم و نیم **منقیات** که بدواء الشعیر معدی نافع است انشاء الله تعالی
در ادویه معدیه خواهد آمد **کلمه بیست و یکم از ملفوظ دوم** ادویه امراض رئیس در ذکر دوائی که مصدر بنون
است **نبیذ** مثنی منوذ است یعنی متروک و آب عرب بود که تمر را در چند روز در آب میگذاشتند تا ترش و تند
و مسکر میشد آنرا نبیذ تمر میگفتند الحال عبارت از جمیع مسکرات است بغیر خمر و هر قسم این را نامی مخصوص و فقاع قسمی
از وست بالجمله اقسام این از مفرحات است و مناسب این مقام و بعضی اقسام این را به بعضی امراض مذکوره این ملفوظ
مناسبت تمام و آن در لفظ فقاع به بعضی احکام ارقام یافته آنجا باید دید **ند** بفتح و تشدید دال گشته که جهة
بوی خوش میسوزند و آن در بخور مانند غالیه است در اوائل فایده آن دیرماندن بوی خوش است بسوختن در آتش و اگر در
شمع گذارند تا دوام شمع در مجلس بوی آن فایح گردد و گاهی در مباخر محکمة الطیب میسوزند و در فرش و ثیاب میگذارند
فرش و لباس را معطر میسازند و اهل مصر از این قرصها سازند و این جمله ما مند مخترع آن نجاشی است برای
بعضی خلفا بهر حال مقوی حواس و زندگی خاکه منعش ارواح و مقوی قلب و محرک باه است طریق ساختن آن اینست
که مشک و عنبر و مصطکی را در گلاب که قدری صمغ در آن حل کرده باشند حل کنند و عود کوفته و بیخته در آن
آمیزند و خمیر کرده فتیله‌های دقاق بسازند و بکار برند **نشوق** چون در میان این و سعوط و شیاف
فرق است نسخ این علیحده درین باب نیافته نسخهای آن بعینها نسخهای نشوق تصور باید کرد **نطولی** که
بیخوابی را که از بلغم مالح باشد دور کند بابونه سعتر در آب جوشانیده بآن تنطیل کنند و بعد تنطیل تدهین سر بروغن بابونه
یا مثل آن کنند **نطولی دیگر** جهة بیخوابی مفرط بلغم مالح زعفران را در آب جوشانند و بر سر ریزند و صداع و شقیقه
بارد و بسیار نفع میکند **نطولی** که جواب آرد و سرسام حار را نافع باشد بنفشه کاهو هر یکی پنج درم گل سرخ گوکنار

نیلوفر جداده کدو تر بابونه هر یکی ده درم کشنیز خشک مرضوض پنجاه درم جمله را در پنج من آب بپزند تا به نیمه آید بر سر بخار آن
دارند و اگر مانعی نبود بر سر نیز ریزند و این نسخه را در شرح بزیادتی یک جزو در تفاوت وزن آن نیز یافته تخم کاهو بنفشه
کشنیز خشک مرضوض هر یکی پنج درم کوکنار گلسرخ نیلوفر جداده قریع بابونه اکلیل الملک هر یکی ده درم **نطولی دیگر**
که خواب آرد و سرسام و سهر را نافع باشد بنفشه گلسرخ تخم کاهو کوکنار بابونه بپزند و بر سر ریزند بعضی نطولات دیگر
که به بحرانی نافع بود در ادویه صداع گذشته و یک نطول دیگر که به شیرغس صداع بابونه نافع است نیز در آنجا گذشته
نطولی که سبات را نافع است بابونه مرزنجوش سداب اکلیل الملک نعناع آس جمله را برابر بجوشانند و صاف کرده بر سر ریزند
نطولی که سبات سهری را در وی علامات صفرا غالب بر علامات بلغم بود نفع دهد بنفشه اصل السوس اکلیل الملک بابونه
کشنیز خشک جو مقشر بجوشانند و بر سر ریزند و بر سر بخار آن دارند و آنجا که علامات بلغم غالب بود ورق غار سداب فوتنج زوفا
خشک صعتر چند بیستر نیز در اجزای مسطور بیفزایند **نطول** که ترطیب راس کند و جنون احتراقی را نافع باشد و خواب
آورد برگ عنب الثعلب برگ خبازی هر یکی بافته بنفشه نیلوفر بیخ خطمی برگ کاهو برگ بید رجزاده گلسرخ برگ خشخاش سپید
کشنیز هر یکی کفی سپستان دو کف جمله را بپزند و صاف سازند و روغن بابونه نیم اوقیه بران ریزند و نیم گرم صبح و شام
تنطیل کنند **نطولی** که جهت ماینا و دوار الکلب نافع بود منقول از شرح سپستان ورق بزرقطونا ورق خبازی هر یکی
کفی شعیر مرضوض [illegible] هر یکی دو کف در آب عذب بجوشانند تا به پنج شود پس نیم گرم هر صبح و شام تنطیل کنند تا اثر دوا
زود به دماغ رسد بعد تنطیل تنقیه راس [illegible] نمایند **نطول للمجانین** دیوانگان را سودمند بود
[illegible] تخم خشخاش در دو احتیل بابونه هر یکی کفی بنفشه تر یا خشک نیلوفر بیخ خطمی و بعضی بجای تخم خطمی
بافته ورق بید تر کشنیز تر کاهو ورق عنب الثعلب تراشه کدوی تر ورق خبازی ورق بزرقطونا از هر یکی
یکدسته سپستان پنجاه عدد همه را در ده رطل آب بپزند تا به نیمه آید صاف کنند و بر سر بریزند روغن بنفشه [illegible]
ده درم و تنطیل کنند **نطول** که تحلیل سودا کند بابونه اکلیل الملک هر یکی [illegible] شبت اصل السوس جمله برابر
بپزند و صاف کرده بکار برند **نطولی** که دوار و سدر را که بسبب سوء مزاج بارد ساذج بود نفع دهد بابونه هر یکی
شیح اکلیل الملک سداب نمام فوتنج جبلی حاشا جعده [illegible] آرند **نطولی** که خشکی دماغ و منی [illegible]
گذرگاه نفس را نافع است بابونه اکلیل الملک هر یکی دو درم بنفشه برگ نیلوفر گل خطمی بیخ سوسن تراشیده نیکوفته بیخ کا
هر یکی سه درم گلسرخ یک دستار کشنیز خشک نیکوفته ده درم همه را در سه من آب بجوشانند تا بیکمن رسد در طاس ریزند
و بر سر بخار آن دارند و هم بر سر ریزند و بسیار همچنین گرم کرده بکار برند **نطولی** که جهت نسیان که از برودت
بود نافع است و حکیم علی در شرح آورده و گفته که حیوان را که ربع آن را بابونه و حلبه و شبت و اکلیل الملک از هر واحد
قدری که ظاهر شود در وقت صبح [illegible] بجوشانند و در حمام بر سر بریزانند **نفوخی** که همه بیماریهای دماغ را

که از سردی وتری بود وسود دهد را اوند طویل دم الاخوین هر یک یکنیم درم طباشیر چهار سه درم کندش چهار درم برگ
خرزهره که سه ماه در مطبخ او نگذشته باشند و به دود آلوده گشته باشد شش درم کوفته و بیخته در بینی دمند **نقوع حلبی**
که به سبات و لیثرغس و سکته نفع رساند چند بیدستر حلتیت زهره کلنگ تنها و هر یک با آب مرزنجوش و با عسل بسایند
و در بینی ریزند **نقوع انبرباریس** که جهة غلیان خون و علل دموی و **نقوع حامض** که جهة تسکین بخار
دماغ نافع است و **نقوع حلو** که حرارت و یبوست دماغ دفع کند و جوش خون بنشاند این سه نقوع در ادویه
صداعیه گذشته **نقوع صبر** بنسخه ابن ماسویه که معده را از بلغمی که موجب سبات میشود پاک میکند شحم حنظل
دو درم صندل سفید قصب الذریره هر یکی سه درم شکاعی و بادآورد هر یکی پنج درم هلیله سیاه و هلیله آمله بیخ رازیانه بیخ کرفس
بیخ اذخر بیخ مهک هر یکی ده درم صبر سقوطری یک وقیه همه را سوای صبر در دو من و نیم آب بریزند تا ثلث بماند آنگاه
پس صاف کنند و صبر سائیده در آن ریزند و در شیشه کنند و در آفتاب بنهند شربتی از یک وقیه تا دو وقیه در خور
قوت شخص و سن دهند **نقوع صبر** نفع میکند به درد سر و صداع که باشد از خلط غلیظ و تقویت میکند معده را شکاعی
بادآورد سنبل قرنفل حب بلسان هر واحد دو درم هلیله منقی آمله عود هر واحد دو درم و نیم مرماخور سه درم قاقله هر واحد
چهار درم پوست هلیله کابلی نعناع هر واحد ده درم همه را در چهار رطل آب خیسانیده روز در آفتاب و شب جای گرم نگاه
دارند و بعد سه روز بقدر حاجت بالیده در روغن بادام بپالایند **نقوع صبر دیگر** که نافع است بسدد و شرکی معده
که خلط ردی در معده صفرا باشد گل سرخ شش درم اصل السوس مقشر هر یکی چهار درم هلیله زرد هلیله انبرباریس منقی سنای مکی افسنتین
رومی تخم کاسنی تخم کشوث هر یکی پنج درم شاهتره هفت درم پوست هلیله زرد مرضوض ده درم تمر هندی پاک کرده
پانزده درم آلو بست دانه همه را به پنج رطل آب بجوشانند تا یک رطل و نصف بماند صاف نموده هر روز چهار اوقیه گرفته
نصف مثقال صبر حل کرده و سکنجبین و آب کاسنی معلی و مصفی هر یکی یک وقیه در آن حل کرده بنوشانند **نقوع نبوی** که به اسهال
مره سودا بنوشند و هرگز ضعف نیارد و مضرت نرساند بگیرند حب افتیمون یعنی تخم افتیمون یا برگ آن و در خرقه صفیق صره بسته
در مقدار دو ثلث رطل شراب سیب زیر آسمان نگاه دارند و صبح گرم کرده خوب بدست بمالیده صاف کرده یک وقیه
شراب بنفشه و گلاب و چند قطره روغن بادام شیرین اضافه کرده مقشر بنوشانند **نقوع کشنیز** که مبدا
در جمیع علل حار دماغی نافعست در ادویه صداعیه گذشته **نقوع کندر** که یک مثقال کندر را شب در آب تر
کنند و هر روز ناشتا بنوشند نفع میکند کسی که شکایت از بلادت و نسیان و غلبه بلغم دارد و دیگر آنکه اکثار از آن
مصدع است اصلاح آن سکنجبین و به و عصاره به و رب به کنند **نقوع مسهل** که علل دماغی را نفع دهد و بدن را
از صفرا پاک کند هم در ادویه صداعیه گذشته **نیده** حلوای است که مصر میسازند از حنطه بغیر آنکه شربتی بیامیزند
بهترین آن نقی صادق الحلاوه محکم الطبخ است و رجوع از نشاسته است و در اول معتدل در حرارت و یبوست نفع

میکند بخار سوداوی و وسواس و مالیخولیا و سرفه خشک و اوجاع صدر و تولید میکند خلط جید و تسمین میکند بدن و لین و
تعدیل میکند طبیعت را اما بطی الهضم و ثقیل است پیدا میکند سده در احشا و حمیات را و مطبوخ به بادام و بردی تر است سزاوار است که خورده
شود در جوع صادق و عقب آن چیزی نخورند تا هضم شود و نخورد آن را اصحاب سعفه و مصلح آن سکنجبین و آب کاسنی است

کلمه بیست و دوم از ملفوظ دوم ادویه امراض اطفال مذکور دواهای که مصدر بواو است **وجور** بوزن
عفور دوائی را گویند که ریخته شود در دهن بیمار نزدیک عاجز بودن آن از تناول دوا **وجوری** که تنقیه راس
و دماغ صبیان از مرار و بلغم کند عدس طباشیر مامیران عنبر حبق گلنار زرنباد هلیله زرد صمغ حضض سکر زعفران قاقله
عفص شکر طبرزد اجزا برابر شربت بقدر کبر و صغر سن حبی باشد **وجور دیگر** برای صبیان شکر طبرزد گلسرخ حضض
زعفران سماق طباشیر مامیران حبق قاقله گلنار عدس بهر را حد جزو ری شربت یک قیراط برای صغیر و حبه کبیر بقدر کبر سن
آن **وجور دیگر** برای صبیان گلسرخ گلنار اقلیمیا عاقرقرحا سماق رب السوس عدس هلیله آمله بلیله عفص کبابه
حب الاس طباشیر قاقله کبابه جندبیدستر زعفران مسک عود سلیخه عنبر حبق ازر قشور از همه برابر جدا جدا کوفته و بیخته مخلوط
سازند بکار برند این هر سه نسخه از مرکبات ثنائی است **کلمه بیست و سیوم از ملفوظ دوم** ادویه امراض راس
در ذکر دواهای که مصدر بیای مثناة تحتانی است **یاقوتی** که وسواس سوداوی رفع کند و نشاط آرد و اعضای رئیسه را
قوت دهد و ضعف دل و غشی را سود دارد و دلیل روحانی گرداند کافور نیم مثقال مشک خالص زمرد هر یکی یک
مثقال و نیم یاقوت سرخ سپید کهربا حجر لاجورد مغسول گل ارمنی بادرنجبویه سنبل الطیب ساذج هندی بهمن سرخ هر یکی
دو مثقال لعل فیروزه یشب ابریشم محرق قرنفل کبابه صندلین کبابه قاقله کبار خیربوا هر یکی سه مثقال یاقوت
زرد یاقوت کبود یاقوت سپید عقیق یمنی مروارید ناسفته پوست بیرون پسته بادرنجبویه گل مختوم عنبر اشهب زر محلول
نقره محلول گلسرخ دارچینی درونج عقربی بهمن سپید هر یکی چهار مثقال تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سفید هر یکی
یکمثقال اسارون آمله مقشر پوست هلیله کابلی هر یکی ده مثقال عصاره زرشک پانزده مثقال آب حماض اترج
نیم من آب سیب آب به گلاب عرق بیدمشک هر یکی یکمن نبات یک من و نیم نبات را در گلاب و عرق بیدمشک گداخته
و آب سیب و آب به داخل کرده قوام آرند بعد آن شربت حماض و شراب حماض ترنج ریزند جواهر غیر محلول را صلایه کرده و دیگر ادویه
کوفته و بیخته داخل کنند در حقه شیشه استعمال کنند شربت یک مثقال این نسخه از شفای منقولست و در قرابادین قادری کافور
یکمثقال عصاره زرشک پانزده درم عنبر آمده **یاقوتی** قوی التفریح که امراض سوداوی مالیخولیا نفع تمام دارد
و دل و جگر را قوت دهد مشک یکدرم مروارید ناسفته مرجان کهربا فرنجمشک گاوزبان درونج عقربی لعل یاقوت
عقیق یمنی ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران کافور هر یکی یکدرم صندلین طباشیر زرنباد بادرنجبویه قرنفل
ساذج عود قماری ابریشم مقرض پوست ترنج هر یکی دو درم قند سپید عسل سپید هر یکی پنجاه درم چنانچه

چنانچه رسم است معجون سازند **یاقوتی دیگر** که وسواس سوداوی دفع کند و نشاط آرد و دل را قوه دهد و ضعف دل و خفقان را نافع باشد و در طبیعت معتدل بود زعفران دانگی و نیم زرنباد کافور قیصوری هر یکی نیم درم یاقوت زرد و عنبر اشهب زر محلول نقره محلول هر یکی نیم مثقال کهربا شب و تقل (؟) دارچینی ساذج هندی هر یکی یکدرم لعل عود خام هر یکی یکمثقال بسد بهمن سرخ کبابه هر یکی یکدرم و نیم بهمن سفید کشنیز خشک گل سرخ طباشیر هر یکی دو درم مروارید ناسفته تخم بادرنجبویه پوست بیرون پسته پوست ترنج صندلین گلسرخ هر یکی سه درم گاوزبان آمله هر یکی پنجدرم عصاره زرشک ده درم شراب به بیست مثقال شراب سیب چهل مثقال شراب حماض تمر هندی ادویه کوفته و بیخته جواهر صلایه کرده در شرابهای قوام آورده بسرشند شربتی یکمثقال **یاقوتی دیگر** قوی الاثر در تفریح منقول از قلانسی که تغییر بمزاج معتدل کرده انشاء الله تعالی در مفرحات ادویه قلبیه بیاید **یاقوتی دیگر** که وسواس دور کند و نشاط آرد و دل را قوت دهد و خفقان را نافع بود و خواص بسیار است منقول از جلالی مشک ترکی نیم مثقال زر محلول نقره محلول هر یکی یک مثقال ساذج هندی زرنباد درونج هر یکی یکدرم و نیم لاجورد یک مثقال و نیم یاقوت رمانی صندل سرخ گل مختوم بهمنین بادرنجبویه ریوند چینی هر یکی دو درم لعل عقیق یشب کهربا گل نیلوفر زرشک بیدانه تخم خشخاش کشنیز تخم گل عود هندی پوست ترنج گاوزبان تخم کاسنی کافور قیصوری عنبر اشهب ابریشم سوخته از هر یکی سه درم بسد چهار درم طباشیر سفید صندل مقاصیری از هر یکی پنجدرم افتیمون شش درم در بعضی نسخها افتیمون متروک است مروارید ناسفته هشت درم شراب سیب خالص آب انار شیرین از هر یکی ده مثقال شیر آمله پوست هلیله کابلی شراب به از هر یکی بیست درم گلاب نبات از هر یکی یک من و در بعضی نسخها شراب انار چهل درم و شراب سیب بکمین مرقوم است اما وزن اول معمول است دواهای کوفتنی کوفته و بیخته با نبات در آب انار و نیشکر با بهای مقوم سرشته معجون سازند و چهل روز در جو نهند بعد از آن استعمال کنند شربتی از نیم مثقال تا یکدرم است **یاقوتی خاصه** نوع دیگر هم از جلالی مشک خالص بهمنین نیم حجر یشب عقیق قاقله کبار ساذج هندی مصطکی حجر ارمنی طین مختوم زعفران هر یکی یکدرم یاقوت رمانی لعل الشی حجر لاجورد درونج عقرب دارچینی تخم کاسنی عنبر اشهب نارمشک ساه و فرنین (؟) هر یکی یک مثقال ابریشم مقرض زرنباد خشک خرنوب پوست بیرون پسته آمله مغز بادرنجبویه هر یکی دو درم مروارید ناسفته کهربا بسد ورق گلسرخ طباشیر سفید گاوزبان صندل سفید سنبل سرخ زرشک بیدانه کشنیز خشک پوست اترج عود قماری بهمنین هر یکی سه درم آب سیب آب به هر یکی بیست درم گلاب سی درم ورق بید مشک عرق گاوزبان هر یکی پنجاه درم نبات عسل یک من شربتی یکدرم تمام شد ملفوظ دوم ملفوظ سوم از **مکتوب اول** ادویه امراض راس در ذکر دواهای است که تعلق بامراض و انسداد بطون دماغ و مناعد (؟) روح نفسانی چنانچه صرع و سکته و تشنج و مانند آن و امراض که از زیادتی خلط غلیظ در عصاب و انسداد

مسالک آن برسد چون فالج ولقوه و تشنج وکزاز و خدر و بر صبای که از ریح غلیظ بخاری متحقق در اغشیه و عضلات حادث شود ومثل اختلاج و دوی که از آن طنین و صفیر نیز گویند دارد و دوا یه آن بستر خاطر و الالباب نیز در ینجا مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و این ملفوظ مشتمل بر بیست و چهار کلمه است **کلمه اول از ملفوظ سیوم** در ذکر دوا یی که مصدر بالف است **ابزن** که در تشنج یبسی بکار می آید از ورق بنفشه و دو مغز خطمی و ورق خبازی و بابونه سبز و حشیشه معروفه بفیلکوش باید ساخت **اسود سلیم** که جهت خدر و فالج نافع است در ملفوظ اول مکتوب شد و اصفر سلیم که جهت اوجاع صبیان مفید است در ملفوظ دوم همین مکتوب گذشته **اطریفل بادامان** امراض بلغمی را نافع است و بعضی امراض این ملفوظ مناسب اما چون خصوصیه تامه با مرض جلد داشت نگاشتن آن در ادویه جلد به انسب پنداشته ان شاء الله تعالی خواهد آمد و بعضی اطریفلات دیگر مثل اطریفل کبیر به سبب بعضی این امراض مناسبت دارد اما چون تصریح در تعریف اطریفلات دیگر با این امراض در قرابادینات ندیده عنان از این جانب کشیده طبیب حاذق هر مرکب را بهر مرضی لایق آن میداند و ادویه بار جاده تصرف میتواند نهاد **انقردیا صغیر و کبیر** که نافع جمیع ریاح و فالج ولقوه و جمیع امراض بلغمی است در ملفوظ دوم از ادویه امراض راس مذکور شده **انقردیا کبیر دیگر** که آن را بلاذری بزرگ گویند تریاق فالج و لقوه خصوص سکته است در یک ساعت بدن گرم کند و عرق آرد و سزاوار است هرگاه که آن را بخورند چیزی بپوشند تا عرق کنند و نیز بر عشه و برص و تشنج رطب و لدغ عقارب نفع بخشد منقول از کتب و ادویه حلتیت جنطیانا زراوند حب الغار جند بیدستر شیطرج خردل عسل بلادر بهر یکی پنج درم زنجبیل عاقرقرحا جبه سودا قسط فلفل دار فلفل وج هر یکی ده درم کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده با عسل معجون سازند شربتی مثل بندقه است **انقردیا دیگر** منقول از قانون که نافع با سترخا و فالج ولقوه است نیز در ملفوظ دوم گذشته انقردیا دیگر منقول از جلالی بود جهت صرع و فالج ولقوه و سستی اعصاب و درد سر بلغمی و بیماریهای سرد که اندر جگر و سپرز گرد آمده باشد و بیماریهای رحم و بهق و جذام و همه بیماریها که از سودا و بلغم عسل بلادر پنجدرم عاقرقرحا هشت درم سنبل ساذج هندی مر سلیخه زعفران شیح ارمنی افتیمون اذخر قرنفل ریوند چینی حب البان قشر بیخ سوسن اسما کون هر یکی یک درم قسط پوست بیخ بادیان سه رطل بغدادی این پوستها را در پنج رطل سرکه فرغار کنند یک شبانه روز پس بجوشانند و پالایند و بسر وزن دارو عسل مصفی با این سرکه بجوشانند تا سرکه بر رود و عسل بماند پس دارو کوفته و بیخته بدان بسرشند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یکدرم با بگرم و خداوند فالج ولقوه را با طبیخ شبت دهند **انقردیا دیگر** منقول از قانون نافع از رعشه و طلا با شیر سعتر با دریسه کشند درم اسل هفت درم فلفل دار فلفل زنجبیل فلفلمویه انیسون هر یکی ده ده درم شونیز بیست و چهار درم هلیله سیاه هلیله هر یکی سی و شش درم کوفته و بیخته به فانید شصت درم که در آب گرم بقدر کفایت حل کرده باشند بسرشند و در جو شش ماه دارند و بکار آرند **انقردیا**

الفقرویا کہ مصروع را بسیار نافع است جند بیدستر عود صلیب سقمونیا عسل بلادر ہر یکی سه درم پوست هلیله کابلی
پوست بلیله آمله مقشر کشنیز خشک اسطوخودوس ہر یکی پنجدرم عسل صاف سه چند دواہا را کوفته بیخته بروغن
گردگان چرب کردہ بدستور معلوم سرشته منقول از قرابادین است وہ شفائی جند بیدستر یکدرم نوشته در تحلیل
سم سه درم اضافه کردہ **ایارج بقراط** کہ بتشنج وفالج ولقوہ وجنون ووسواس ودوار وصداع شدید
واختلاط عقل وفساد ذہن وانتشار وابتدای نزول واستسقاء … وجذام وبرص وقوبا ووجع مفاصل نافع است
منقول از قانون اشق یکدرم زعفران مرمکی ہر یکی دو درم قنا حاشا … سلیخه کمازریوس ہر یکی پنج مثقال
عسل بقدر کفایه شربت نصف اوقیه بآب گرم ودیگر نسخه ایارج بقراط انشاء الله تعالی در ادویه مرکبه بیاید **ایارج
جالینوس بنسخه جمهور** کہ بصرع وفالج ولقوہ وتشنج ورعشه وسکته مفید است در ملفوظ اول ادویه صداعیه
گذشته **ایارج جالینوس بنسخه ابن سرافیون** ہم منفعت با ایارج لوغاذیا است کہ می آید ہر سه فلفل دارچینی
زعفران جاوشیر سکبینج جند بیدستر فطراسالیون زراوند مدحرج جنطیانا افسنتین ہر یکی نصف وثلث درم افتیمون
جعده سنبل کمافیطوس فو اسارون صبر سلیخه بسفایج ہر یکی یکدرم ونصف کمازریوس بصل الفار مشوی غاریقون سقمونیا
خربق سیاه اسطوخودوس اشق بوفاریقون ہر یکی سه درم ودیگ ایک شحم حنظل چہار درم عسل بقدر کفایه شربتش
مثل شربت لوغاذیا است **ایارج طیم انطاکی** بتشنج وصداع بدر وسر کہنه وقروح سوداوی ودوار ونقرس ومفاصل
نافع جعده سنبل زعفران دارچینی ابہل … درم زراوند طویل فطراسالیون فلفل سفید سکبینج جاوشیر ہر یکی پنجدرم کمازریوس
فراسیون غاریقون اسطوخودوس ہر یکی دہ درم شحم حنظل بیست درم عسل بقدر کفایه بدستور معمول ساخته بعد شش ماه
بکار برند **ایارج فیقرا** کہ بفالج ولقوہ نافع وتنقیه … برای … اسہال ودر جلب رطوبات ودر ازاله ساختن لقوہ
سفیده نیز در ملفوظ اول گذشته **ایارج لوغاذیا** حکیم کہ از تلامذه اسقلیبیون بود حکیمی مبارک حاذق فاضل بود
در اشتہار آن ہمین دوا یافته واین دوائی است کثیر النفع ومنقی بدن … منقی اطراف ومسہل جمیع فضول واخلاط لزجه غلیظ
ونافع اکثر امراض رأس مثل استرخا وسکته وصرع وفالج وصداع وشقیقه وبیضه ودوار وجنون ووسواس سیما … ہم نافع جمیع
امراض اذن … عصب ونقص … تقویت معده ونفتح سده کبد … ہم نافع از اوجاع مفاصل ونقرس وعرق النسا ونیز نافع
… بجمیع امراض بلغمیه … وسوداویه وربیع … امراض جلدیه مثل … کہنه
عتیقه وبرص وبہق وقوبا ونقشر وجذام … ہر یک یکدرم ونیم حاشا
بوفاریقون سازج فراسیون جعده سلیخه فلفل سفید فلفل سیاه جاوشیر دارفلفل زعفران دارچینی بسفایج جند بیدستر
مر فطراسالیون زراوند طویل عصاره افسنتین فرفیون سنبل حماما زنجبیل سکبینج ہر یک دو درم افتیمون کمازریوس مقل صبر
سقوطری ہر یک سه درم … مشوی غاریقون سقمونیا خربق سیاه اشق اسقوردیون ہر یک چہار درم ونیم شحم

حنظل پنجدرم این نسخه موافق قانون و ذخیره است مگر اینکه صاحب ذخیره از شاه پور اودیه چهار و ربع و نیم را دو درم و نیم
نقل کرده و در قانون بر دو روایت کرده **ایارج لوغاذیا** که صاحب ذخیره از فیلغوریوس نقل کرده دار فلفل
فلفلین دارچینی زعفران جاوشیر سکبینج جندبیدستر فطراسالیون زراوند طویل هر یک چهار مثقال فیتمون اسقایج فستقی
مقل صبر کماذریوس فراسیون سلیخه از هر یک هشت مثقال شحم حنظل غاریقون اشق جربق سیاه سقمونیا بوفاریقون
از هر یک ده مثقال سرشته شوند چنانچه رسم است و با عسل و ملح هر چند **ایارج لوغاذیا** که صاحب ذخیره از بولس
نقل کرده مرمکی جاوشیر سکبینج فطراسالیون سه فلفل دارچینی زعفران جندبیدستر زراوند طویل از هر یک چهار مثقال
بسفایج فستقی افیمون مقل صبر کماذریوس فراسیون سلیخه از هر یک هشت مثقال البصل لعار مشوی غاریقون اشق جربق
سیاه سقمونیا بو غاریقون از هر یک ده مثقال شحم حنظل بست مثقال **ایارج لوغاذیا** که صاحب ذخیره از معروفات
استاد ابو الفرج شمرده و نوشته که تصرفی نکرده حاشا سافج هندی جعده فربیون حماما هر یکی دو درم جندبیدستر
زراوند طویل زنجبیل جنطیانا هر یکی سه درم هر سه فلفل زعفران دارچینی مرمکی فطراسالیون هر یکی چهار درم استقورد
یون جاوشیر سکبینج عصاره افسنتین اسطوخودوس هر یکی پنجدرم کماذریوس فراسیون هر یکی هفت درم بصل لعار
مشوی مقل بوفاریقون سلیخه بسفایج فستقی هر یکی هشت درم غاریقون خربق سیاه اشق افتیمون هر یکی
ده درم شحم حنظل سقمونیا صبر سقوطری هر یکی پانزده درم **ذکر دواهای هندی** که مقدر بالف است
اسو که در کتب اهل هند سرت سیندی نام دارد جهت دفع مرگی یعنی صرع معمول و مجرب اهل هند است نیله نبو تهه کهیر
شاهی پوست بیخ جیتا پاره بیخ گهونگچی اگن رسکی هر یک پاوسیر پوست بکاین پوست بیخ لزران هر یکی نیم سیر بیلا ده
پوست بیخ املی پوست بیخ سندی لوده پوست بیخ بیله بیخ تیال کرکسلی پوست بیخ دهو پوست بیخ کهیر پوست بیخ اکهه پوست
بیخ مرتهی پوست بیخ بادل چندن سپید پوست بیخ ال پوست بیخ نیم بیخ کنار پوست بیخ ارلو پوست بیخ ارجن پوست بیخ اشپ
هر یک بیست پوست بیخ جهاسنا پوست بیخ کیکر هر یک دو سیر و از سیر در این ترکیب سیر چهارگری است همه را کوفته کاو کنند
و صاف کرده قند کهنه که هشت چند ادویه باشد و آب چاه که هشت چند همه باشد یکماه دفن کنند باز برآورده خواه لاکن
خواه سقطر کنند و مقدار دو پل تا چهار پل بنوشانند **اسو دیگر** جهت مرگی مجرب شیخ عبد الکریم جامع منافع کریمی نام نافع
است به شنک زهی و بسو جیکا دیند، و ک دکران یا د منداکن برمیوه شلیکهان و سول و اقسبار و هر مرضی را که از غلبه
کیف برود و اشتها کامل آرد و گرم و نواحات را نافع تر آید که فو زعفران هر یکی چهار درم تفیس تفرغینه هر یک دو پل آس یعنی
حس الالیچی کلان طباشیر چندن سپید رکت چندن مهتی پیرپالا بت ابرد هینه تتول تیرا مله کلودی سنا و جراینه کیسکه
بانسه زیره سفید جوانسه تخم ریحان نسوت ترپهلا نور جو کل کنول لکهسی کل ببول پخته لنار دانه مورجس باون کهیر
[illegible]

نالیسر پنج جر جر یله نشتر نک دیوار گرجوه بسیار هی پاره بی گر ار لوکهه والبار نک تخم کنول مصطفی تخم ارنی افیون مالوری
گل کوزه گل بسوتی املیت نمک سنگ داتون کرواله پنج پلول بهو پسندی ناگرموتهه کچور ابهاجا کسو گل ده ی هریکی
نیم سیر خام کهیل بوده پوست نیم او پوست هلیله کلان هریک یکسیر پوست لیکر پوست پنج کنار دشتی هریکی نیم جوکوب
کرده در خم کلان اندازند و شیره بهنگره دو نیم سیر دکاره جبره پنج سیر و مویز منقی هفت سیر انار جهار سیر جابه
در هشت چند آب کار کرده و قند سیاه ریزه ریزه کرده دو من و دو سیر و آب چاه جوشانیده بقدر کفایت
نیز اندازند و جای گرم بدارند تا جوشش خورد آنگاه پنج سیر نبات و پنج سیر شکر سفید ننه ختته و بالا کرده چند روز دیگر بدارند
و بعد دو هفته برآورده خواه همچنین بدارند خواه مقطر کنند و در خمی که اندازند خم بسیار مستعمل باشد قدر جور کاین اسود بل
است **ابشتبنه** جهنه مرگی وانماده بهر توانماد ابتنه در اصطلاح اطبای هند چیزی را گویند که دوای خشک کوفته بیخته در
ازیابات سرشته در بدن بمالند سرسون یعنی سرشف زرد و پنج منگ یعنی انگوزه تخم کرنجوه دیوه دار منخبه ترپهله کتهو نرسندی مرچ
پیلی پهول بهرنگ پوست سرس هلد دار هلد جمله را کوفته بیخته در بول بز سرخ رنگ یا سیاه یا دیگر رنگ یا در بول گوسالهٔ نرینه سیاه
تر کرده بر اندام مردم کنند **کلمه دوم از ملفوظ سیوم** ادویه امراض رئیس در ذکر دوای که مصدر بنای
پارسی عربی است **بخنیه جوش** نقوه رائع بخشید در ملفوظ دوم این مکتوب گذشته **بخوری** که بان
امتحان مصروع ترایان کرده گفته اند که حاشا را در حالت صرع سوختن اگر مصروع بدان افاقت آرد دلیل بر ردی است والا بخور
قرن ماعز و قنه و تخم کتان مجموعا و فادی صرع را بحرکت می آرد و همچنین دخان ... شیم حنقا و ذراریح ... تخم
مخلوط به شنک محرک صرع است پس مصروع را اجتناب از اینها لازم **برشعثا** که بهتر دارد غشه و صرع و فالج
و لقوه نافعست به دو نسخه در ملفوظ دوم گذشته **برشعثا نوع دیگر** طین مختوم افیون سنبل الطیب صمغ عربی جندبیدستر عاقرقرحا
زرنباد طویل ریوند چینی اسارون حماما جعده روغن بلسان از هریکی سه درم قصب الذریره دار شیشعان حب بلسان عصاره
لحیه بستین از هریکی پنج درم مرصافی زعفران یعنی کماذریوس جنطیانا حرف آقاقیا فطراسالیون سوفار بقون از هریکی ده درم
صمغ ادعصاره را بگشایند باقی ادویه را کوفته و بیخته با دو چندان عسل گرفته بسرشند و بعد شش ماه استعمال کنند
برشعثا نسخه دیگر زعفران یکدرم جنطیانا رومی سلیخه دار فلفل دار چینی جندبیدستر هریکی چهار درم زنجبیل
فودنج خشک هریکی هفت درم سنبل الطیب نقاح اذخر زراوند طویل قسط در نقو اسارون یا روغن بلسان یا روغن بلسان
بریکی ده درم افیون ده مثقال انیسون تخم کرفس بیخ کرفس هریکی بست درم فلفل سیاه بست و سه مثقال عسل
در وزن ادویه این هر دو نسخه از جلالی منقول است **کلمه سیوم ملفوظ سیوم** ادویه امراض رئیس در ذکر
دوای که مصدر بنای شناه فوقانی است **تریاق اربعه** یعنی تریاق چهار دارو یا تریاق دارای چهار چهار در
ثالثه و یابس در ثانیه ست نفع میکند امراض بارده بخصوص بصرع و تفتیح میکند سدد را و سم نفع میکند خفقان

و اوجاع کبد و تحلیل اکثر میکند ریاحی را که در معده و امعا است و مقاوم لسع عقارب و حیات و غالب سموم و هوام است
و ادرار میکند فضولی را که محتبس باشد و جهت عسر ولادت و اخراج جنین میت نیز نافع و در معالجات امراض جزوی
و دیده به حضور به تجربه واقع است شربت این یک مثقال و بقای قوت این ده سال است ابن جمیل گفته یافتیم بقای
قوت این زیاده بر بیست و بدل آن نصف وزن آن شیر و بطرون است و در بعضی از جهت صداع و دمعه گرد مصطکی نشیره
جزو است حب الغار جنطیانا رومی زراوند طویل مر همه برابر کوفته بعسل منزوع الرغوه بقدر کفایه سرشته با آب گرم یا بمیپ
و تیره شراب کهنه به ... شیخ رئیس گفته ... انداز بعضی اطبا امکان ... مرا از بعضی اخوان حکایت کرده
که یافته است زعفران ... در نسخه آن **تریاق النفع** است ... فالج و لقوه و اختلاف اخلاط و سدده کبد
و اورام حاره و وجع معده را مفید بود و چشم را روشن کند ... سودا ... مقوی باه ... حصاة ... و دفع
مضرت زهرها کند جند بیدستر ... دار فلفل عاقرقرحا فرفیون هر یکی دو درم جنطیانا زراوند طویل زعفران جند ...
عنصل هر یکی چهار درم مر صاف افیون حب الغار هر یکی هفت درم فلفل ابیض ... هر یکی ده درم کوفته و بیخته
بروغن بلسان چرب کرده سه وزن ادویه عسل کف گرفته سرشته ... شش ماه در ... باستعمال آرند شربتی از آن دانگی بود
تریاق ثمانیه یعنی تریاق هشت دارو معمول شده این تریاق بعد تریاق اربعه منافع این زیاده از منافع وی
است به صرع و فالج و لقوه سودمند ... و دفع اذیت سموم و لسع جانوران سموم کند زراوند طویل ریوند چینی
پوست بیخ کبر حب الغار هر یکی ... قسط تلخ زرد چوبه جنطیانا رومی مساوی کوفته و بیخته بعسل مصفی معجون سازند شربتی
یک مثقال و بقای قوت این را ده سال نوشته اند و بعد ... سال عمل وی باطل گردد **تریاق داود انطاکی**
که به تشنج و خدر و صرع و فالج و کزاز و لقوه نافع است در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **تریاق عذرا**
به صرع و فالج و لقوه و خفقان و وجع کبد و طحال نفع کند و ریاح غلیظه احشا دفع نماید و به لسع هوام نافع [illegible]
قوت این هشت سال و بعضی گفته اند پانزده سال و این منزله خلیفه تریاق کبیر است و ... اختیار وزن ... استعمال ... نظیر
است تخم سداب یک مثقال حب اترج مقشر ساق ... هر یکی دو مثقال فطراسالیون تخم کرفس دوقو نقاح سنبل
رومی هر یکی سه مثقال ... چهار مثقال و نیم عاقرقرحا دارچینی تخم ... کبریت ... لالکی یعنی جگر
[illegible] اسارون قسط ... فرفیون ... هر یکی شش مثقال ...
عصاره لحیة التیس ... مقل هر یکی هشت مثقال سلیخه کلسبرخ قرص ... هر یکی نه مثقال ... هر یکی سنبل هندی
قیموبا سافوج هندی لک مقل یا نیا ... قرنفل جنطیانا ریوند چینی اذخر هر یکی دوازده مثقال ورق اترج سیزده
مثقال بیخ سوسن آسمانگون پانزده مثقال عصاره ... بیخ کاکنی هر یک بیست مثقال روغن بلسان بیست
و چهار مثقال ... بلسان ... هر یکی بیست و هشت مثقال ... خشخاش فلفل سیاه کتیرا هر یکی سی مثقال

مثقال زعفران سنبل سه مثقال مجموع را در شراب ریحانی جید حل کنند و همین اصل است و اگر مانع از خوردن شراب
باشد در جمهوری یا میفختج یا نبیذ زبیب یا نبیذ عسل حل کرده تا باقی ماند دو بهره کوفته و بیخته همه را با عسل منزوع الرغوه بقدر کفایت
بسرشند و بعضی اطبا افیون سه درم داخل میکنند و بعضی گفته اند که آن بمعده مناسب نمیدانند **تریاق غدره نسخه دیگر**
حب اترج مقشر یک مثقال تخم شبت کبد الماعز ... زرد چوبه هر یکی دو مثقال قرص اندروخورون مثقال
بزر رازیانه مقل هر یکی چهار درم و نیم بالبشان ریوند چینی قسط هر یکی چهار مثقال ورق اترج ... مثقال روغن بلسان هفت
مثقال سداب فطراسالیون هر یکی یکوقیه و دو درم دو تو فلفل هر یکی یکوقیه و نعنع مرصافی دو وقیه افیون دو وقیه
و یکدرم و نیم عاقرقرحا فربیون بلادر ابرسا هر یکی دو وقیه و نیم عصاره لحیة التیس ساق ساذج حب بلسان هر یکی سه وقیه
اذخر افسنتین اسارون قردمانا دارچینی کبریت هر یکی چهار وقیه حماما ... قرنفل هر یکی پنج وقیه جعفص شش وقیه
بنج شش وقیه و نیم سنبل اقریطی جنطیانا هر یکی هفت وقیه لبان نه وقیه سنبل نه وقیه و یکدرم کثیرا ده وقیه زعفران
دوازده وقیه بزر البنج عصاره قیصوم هر یکی یک رطل سلیخه دوازده وقیه و نیم تخم خشخاش دو رطل عسل قدر کفایت این هر دو
نسخه از قانون منقول است و قرص اندروخورون را که درین ترکیب بکار می آید موافق این نسخه باید ساخت و این نسخه
هم از قانون منقول است بابونه سرخ بابونه سفید ساق زرافیون اسارون اشنه قصب الذریره عود بلسان
هر یکی مساوی الوزن همه را کوفته و بیخته باهم آمیخته با شراب صافی جید الجوهر و همین اصل است و یا با جمهوری مثلث یا
یا نبیذ عسل سرشته سه روز بگذارند و هر روز یکبار حرکت دهند و اگر در خشکی آید دوا احتیاج افتد قدری ازین اشربه دیگر اضافه
سازند و قرصها سازند هر قرصی یک مثقال و در سایه خشک کنند قرص اندروخورون که حکیم علی در شرح قانون
درین موضع آورده اینست دارشیشعان قسط قصب الذریره عود بلسان اسارون وجعده حماما مصطکی دهن اقحوان
سپید فو هر یکی شش مثقال نقاح اذخر ده مثقال سنبل الطیب ساذج هر یکی شانزده مثقال ریوند چینی دارچینی
سلیخه هر یکی بیست مثقال بیست و چهار مثقال همه را جدا جدا کوفته و بیخته باهم آمیخته بشراب ریحانی قرص سازند
و در سایه خشک کنند **تریاق فاروق** که رعشه و سکته و صرع و فالج و لقوه مفید است در کلمه سیوم ملفوظ
اول ادویه صداعیه و شقیقه تحریر یافته **کلمه چهارم از ملفوظ سیوم** ادویه امراض راس در ذکر دوائی
که مصدر بنای مثلثه فوقانی است **ثیادریطوس** که تشنج و رعشه و صرع و فالج و لقوه نافع است چند نسخه در ملفوظ
اول ملفوظ دوم این مکتوب اول تحریر یافته **ثیادریطوس نسخه دیگر** نافع جمیع امراض بارده و بلغمی منقول از معالجات
حماما فوه فلفل سیاه دارفلفل اذخر هر یکی دو درم ریوند چینی سه درم فلفل سفید جنطیانا اسارون عود بلسان هر یکی چهار
درم زعفران قرنفل بیخ مصطکی دارچینی هر یکی شش درم اسقوردیون هفت درم سنبل ابرسا هر یکی هشت درم جوزبوا
سلیخه سقمونیا مر هر یکی دوازده درم اقحوان هژده درم غاریقون جمل چهار درم صبر اسقوطری شصت درم عسل مقدار

کفایت است و اگر خواسته باشند عمل آرند قدر شربت این چهار درم با آب گرم نوشته اند **تکملهٔ تحجیم از ملفوظ سیوم**
ادویه امراض رأس در ذکر دواهای که مقصد تحجیم است **جلاب** تحقیق این لفظ در اقسام این اقسام جهت عوارض و اورام
در ملفوظ اول این بمکتوب صورت اقسام یافته و جلابی که جهت مفلوج و ملقوه است قناعت کردن بر آن نفع نمایان بخشد
خاصه آنکه فصل حار باشد و مزاج گرم باشد و ایضا سینه ملایم و طبع نرم کند نسخه بگیرند شکر سفید یکرطل و در سه رطل آب بپزند
وکف بردارند تا بقوام جلاب آید **جلنجبین عسلی** نفع میکند در فالج و اگر مبالغه تجربه شد مانند آنرا با تربد و تخم کرفس
وصاف کرده و اگر بخورند لقوه و فالج و بیشتر خامی آن و زبان رسیادی و مفاصل را امالت کند ترتیب ساختن این با فواید
و دیگر ادویه معده ان شاء الله تعالی خواهد آمد **جوارشش** ارج جهت لقوه مفید است ان شاء الله تعالی در لوح معده بیاید
جوارشش اسقف بضم همزه و سکون سین مهمله و ضم قاف قسم خورند سقف با بیان خود در باره دین خود در شان
وین که نمیشناسد تسبیح دواهای را مشین اهدی بهترین لقوه می رباید و قولنج میگشاید و ریاح معده و کوه را رفع مینماید و وجع
خاصره و ظهر را اسیم دفع وقتی که نافع آید قدر خوراک جهت کودک دو درم و جهت بالغ شش درم و بعضی چهار مثقال نوشته اند
زنجبیل دار چینی آمله مقشر قرنفل سنبل جوزبوا هر یکی دو درم و نیم فلفل قاقله هر یکی سه درم سقمونیا تربد سفید هر یکی یکدرم قند
سفید نود درم کوفته و بیخته بعسل سرشند این اجزا و اوزان موافق قرابادین شفائی است و در جلالی بجای اسقاقیل بسباسه
و بجای دار اسیم مثقال و ادویه از زنجبیل تا جوزبوا هر یکی یک مثقال و نیم و وزن انیسون را و چند ادویه دیگر نوشته کرده
دیگر افتیمون یک مثقال و نیم هم در عمل است **جوارشش خسروی** معروف بجوارشش عنبری استعمال میکردند این ملوک عجم
نفع میکند به رعشه و فالج و لقوه و خفقان و زیاده میکند در حفظ و ذهن و نشاط میکند رطوبت معده و نیک میکند هضم را و نیز
نفع میرساند با مرض بارده خصوص کلیتین را و زیاده میکند باه را و موافق بود پیران را و در معالجات تجربی در ادویه حفظ نیز
این را نافع نوشته اند قرنفه مشک بزر البنج افیون هر یکی یکدرم اشنه سنبل الطیب مصطکی عنبر هر یکی دو درم قاقلین کبار
دار چینی هر یکی چهار درم جوزبوا پنجدرم و در بعضی نسخ بیخ جوزه مرقوم است روغن بلسان شش درم قرنفل زعفران هر یکی
ده درم زنجبیل دار فلفل هر یکی دو استار دواهای کوفتنی کوفته و بیخته بقدر سه چند شراب جید حل کرده و عنبر را با
بلسان گداز کرده بعسل منزوع الرغوه معجون سازند و بعد شش ماه بکار آرند **جوارشش عنبر** مستعمل منقول از جلالی
فالج و لقوه و لرزیدن دست و پای را زایل کند و عقل تیز و حفظ زیاده و معده را قوی گرداند و تری معده ببرد و باه را
قوت دهد نبات یکمن را بقوام آورده و فرود گیرند و عنبر اشهب یک مثقال را در آن لخته [illegible] بند و درست کرده بر
سنگ بریزند و بکار برده بردارند **جوارشش ملوک** شیخ رئیس گفته که این دوا را اسنه نیز گویند خوردن این
هر روز تا یکسال کامل اصلاح میکند [illegible] باذن الله بجا نه ازین جهت مرسوم بدوا الاسنه شده و کسی که مداومت
بکند بر آن باقی نمی ماند هیچ مرضی در جسد آن و لیست غایته له و لا تحیی صاحبه جیده و ادوا الشفائی نوشته که عمل میکند بغیر شرط

منضج و تنقیه نیست بمزاجی دون مزاجی استعمال آن و نفع میکند صرع و فالج و لقوه و دوار و نسیان و بهم نفع میرساند بانواع
صداع و ضعف معده و سوء هضم و ضعف دماغ و مرض مشتهر بنقرس و تحلیل میکند ریاح را و بهم شیخ در بستان وی نوشته که در
حکایت آمده که این دوای ملوک است که تداوی میکردند باین و منافع ناصور اسود و ابیض و احمر و سیلان و صفرة و ابرة
و ضربان مفاصل و روشنی چشمان و تحسین الوان و زیاده میکند باه را نار مشک فاقله سعد از هر یکی دو مثقال کبابه
بلادر بیخ کرام شش مثقال فلفل شوق دار فلفل زنجبیل فلفل مویه از هر یکی مبته درمثقال شونیز مبته چهار مثقال هلیله
سیاه بلیله آمله از هر یکی سی و شش مثقال ادویه را جدا جدا بکوبند و بیزند بعد از آن وزن کنند و ششصد مثقال فانید را
در دیگ با آتش ملایم بقوام آرند و ادویه باین مخلوط سازند و سرد کنند و دست را بروغن زیت یا روغن گاو چرب کرده
بندقه ها بندند هر بندقه بوزن دو مثقال و ربعی هر روز یک بندقه تناول نمایند این حب را اوزان موافق قانون ترجمه
شده و در بعضی کتب که اختلاف دیده چون معتبر نبود از ان اعراض نموده **کلمه ششم از ملفوظ سیوم** ادویه مرض
رعشه در ذکر دوای که مصدر ریاح ... است **حب اختلاج** شحم حنظل مقل افیون مصطکی هر یکی دانگی عصاره غافث
عصاره افسنتین هر یکی دانگی و نیم افتیمون نیم درم تربد موصوف یکدرم و چهار دانگ یکشربت است **حب استرخا**
غیقرا تربد مورد کنو غاریقون هر یکی یکدرم بوزیدان اسطوخودوس عود صلیب هر یکی نیم درم شحم حنظل مصطکی هر یکی دانگی سقمونیا مشوی
نیم دانگ با آب رازیانه حب سازند این هم یکشربت است و صرع نیز نافع است **حب اسطمیخیقون** که در تنقیه سر از اخلاط
ثلثه اشهر و نفع آن ببعضی مرض مذکوره این ملفوظ اظهر است بچهار نسخه در ملفوظ دوم این مکتوب مذکور شده **حب ایاره**
که تنقیه سر و معده کند تربد سفید محکوک ایارج فیقرا هر یکی درمی ملح هندی نصف درم شحم حنظل ربع درم سقمونیا انیسون
هر یکی دانگی خرب اریک سائیده با آب جمع ساخته در سایه خشک کرده بحر آب فاتر بدهند منقول از شرح است **حب
ایاره** که در صرع بکار آید منقول از منهاج ایاره فیقرا یکدرم افتیمون نیم درم شحم حنظل قنطوریون دقیق مقل هر یک دو دانگ
ملح نفطی یکدانگ مجموع یکشربت است **حب جهار ایاره** که تنقیه دماغ کند و مناسب این مقام است بعضی از آن در ملفوظ
اول و بعضی در ملفوظ ثانی مذکور شده **حب بسفایج** که بلغم و سودا از دماغ پاک کند در ملفوظ دوم حب [illegible]
که تنقیه دماغ کند در ملفوظ اول گذشته **حب بیمارستان** منقول از منهاج در سکته بلغمی استعمال میشود و در فالج
و لقوه نیز بکار آید افیون یکدانگ شحم حنظل دانگی و نیم جند بیدستر نیم درم ایارج فیقرا یکدرم جمله یکشربت است **حب
تشنج و رعشه**. بوزیدان ماهیزهره قنطوریون دقیق هر یک دو دانگ سورنجان چهار دانگ تربد موصوف یکدرم
و نیم سقمونیای مشوی سه درم با آب حب سازند یکشربت است **حب جاوشیر** از سلمویه منقول از قانون بر فالج و لقوه
و درد ... و رگیه صالح است زنجبیل فلفل دار فلفل شیطرج هندی هلیله زرد بلیله آمله تربد سقمونیا زعفران جند بیدستر هر یکی
دو درم جاوشیر سورنجان سکبینج مقل اشق شحم حنظل هر یکی ده درم صبر بیست درم صمغ را در آب کرنب حل کرده دواها

کوفته و بیخته با حنظل کرده حبها بندند و هر روز دو درم دهند **حب حنظل** که در فالج و لقوه بکار آید جند بیدستر دو دانگ
شحم حنظل دو دانگ درم قنطوریون ایارج فیقرا از هر یکی یک درم و نیم حبها ساخته با آب گرم فرو برند **دیگر** که دماغ را از فضول
و روده پاک کند و مجربست زعفران عود قرنفل حاشا از هر یکی یک مثقال عصاره افسنتین دو مثقال کندر فلفل سفید فلفل
سیاه دار فلفل از هر یک چهار مثقال سقمونیا مشوی شش مثقال شحم حنظل ده مثقال کوفته و بیخته با آب خمیر کرده حبها
سازند و قدر شربت این حب چهار مثقال است **حب دم سلحفاة** که مصروع را بسیار نافعست دم سلحفاة را با [illegible]
شیر و عسل مخلوط کرده برابر فلفل حبها سازند هر روز یک حب صبح و یک حب شام بمصروع دهند **حب دند** نافع بقوه
و قولنج و درد پشت و درد زانو و هر دردی که از بلغم غلیظ و ریح غلیظ باشد بگیرند دند چینی مقشر کرده و در گرده باشند از آن حصه
زبان شکل را که در میان آن دو قطعه یافته میشود حب البق رب السوس غاریقون سفید مصطکی حشیش غافت افسنتین صبر هر یکی
برابر کوفته و بیخته با آب برگ خمیر کرده و دستها بروغن بلسان یا طلع چرب کرده حبهای خرد بندند شربت از یک درم تا دو درم و بعد از
طعام با آب زیره با جو **حب ذهب** تالیف رئیس الفضلا حسین بن عبدالله ابن سینا جهت تنقیه اخلاط [illegible] از سر و دماغ
و برای تصفیه صدر و حفظ صحت تن و ضیق النفس و درد پهلو و تب های ردیه و باصره و هضم طعام و ادرار بول و رفع بخار و مداومت
آن مغنی از جمیع ادویه است و از شربت نیم تا مثقال و بقای قوت آن تا دو سال است یاقوت سرخ مرجان مروارید هر یک سه
قیراط عنبر ورق طلا هر یک چهار قیراط سقمونیا مشوی کتیرا زعفران مصطکی هر یکی سه درم گل سرخ پنج درم پوست بلیله کابلی ده
درم صبر بیست درم ادویه کوفته و بیخته با گلاب معرق بعد قوام برگ کرفس [illegible] حبها سازند و مولف تذکره جهت مبلغمین و اصحاب ریح
عود و سنبل اسارون هر یک چهار درم و جهت مفاصل و عرق النسا و استسقاء غاریقون افسنتین تربد از روت عاقرقرحا سورنجان
هر یکی سه درم و جهت صفراویین با اصل نسخه هلیله زرد [illegible] هر یک پنج درم و جهت بخار [illegible] و کشنیز هر یک پنج درم و جهت ضعف
جگر طباشیر و کشنیز و گل سرخ [illegible] و جهت سودا با اصل نسخه لاجورد و حجر ارمنی پنج درم اضافه کرده **حب [illegible]** ایارج فیقرا
عاقرقرحا هر یکی پنج درم [illegible] شحم حنظل هر یکی چهار درم جند بیدستر شیطرج هندی بزر البنج هر یکی سه درم کوفته و بیخته با آب حب
سازند شربتی دو درم و نیم و در بعضی نسخ عاقرقرحا سه درم است **حب سکبینج** تالیف جالینوس جهت فالج و لقوه
و جمیع امراض بارده و استسقا منقول از تحفه تخم کرفس نانخواه [illegible] سلیخه شیطرج حب بلسان هر یکی دو مثقال فلفل دار فلفل
اسارون هر یکی سه مثقال مقل چهار مثقال [illegible] زنجبیل دارچینی هر یکی پنج مثقال غاریقون ده مثقال
صبر سقوطری چهارده مثقال مصطکی پانزده مثقال مقل را در آب گندنا حل کنند و ادویه بدان سرشته [illegible]
فلفل حبها سازند شربتی تا دو مثقال با آب نیم گرم وقت خواب و پیش از استعمال بعد از آن یک روز پرهیز کنند
حب سکبینج جهت فالج و لقوه و درد مفاصل و بادهای بلغمی نافع است منقول از جلالی سکبینج مقل [illegible] جاوشیر
شحم حنظل هر یکی دو درم زنجبیل فلفل دار فلفل [illegible] نانخواه جند بیدستر زعفران هر یکی پنج درم صبر اسقوطری هشت درم

درم او را بکوفته و بیخته صمغ را بآب کنند تا حل گردد بدان سرشته و حب سازند شربتی از دو درم تا سه درم **حب سکبینج**
نسخه دیگر منقول از منهاج که در ادویه فالجیه مرقوم است سکبینج اشق مقل جاوشیر شحم حنظل بزر اسفند هر یک دو دانگ
صبر نیم درم تربد چهار دانگ بآب گندنا سرشته حب کنند **حب سلیم** تنقیه سر کند منقول از شرح انیسون بلیلج زرد هر یک دو درم شحم
حنظل سقمونیا هر واحد سه درم تربد صبر از هر واحد ده درم شربت قوی دو درم ضعیف یک مثقال **حبهای شبیار** که
مناسب اینجاست بعضی از آن در ملفوظ اول و بعضی در ملفوظ دوم مذکور است **حب شیطرج اصغر** نافع استرخاء
الشق و فالج و وجع حقوین و رکب و مفاصل و نقرس بارد و مسهل خلط فج غلیظ فلفل دار فلفل هر یک دو درم زنجبیل شیطرج
هندی ملح هندی شحم حنظل هر یک دو درم خردل سه درم فانید چهار درم بلیله زرد ده درم صبر بیست درم کوفته
و بیخته بآب کرنب خمیر کرده حبها بندند شربت دو درم بآب فاتر **حب شیطرج اکبر** اگر چه در منافع این حب
نفع استرخاء و فالج را و چیز دیگر این مناسب ملفوظ است با آن تصریح نموده اند و نافع بودن این را با وجاع سکین و حقوین و عرق
النساء و اسهال غلیظ لزج را تصریح فرموده اند اما نفع آن با این امراض مسلم صحیح و صریح است دار فلفل زنجبیل کمونی نانخواه تخم کرفس
انیسون مر زعفران خردل شیطرج شحم حنظل وج ملح هندی هر یک چهار دانگ سکبینج اشج یعنی اشق مقل فربیون جاوشیر لوبیه
مرحج قنطوریون و جندبیدستر هر یک یکدرم صبر افتیمون غاریقون هر یک یکدرم و نیم بلیله زرد و سورنجان بیخ ماهی زهره یک
دو درم و نیم بآب کاکنج خمیر کرده حبها بندند قدر شربت دو درم است این هر دو نسخه از قانون است اما در بعضی نسخ آن بجای
بلیله اصفر بلیله سیاه و وزن فزاوند مدحرج و قنطوریون و جندبیدستر هر یکی دو درم یافته **حب شیطرج بنسخه دیگر**
منقول از منهاج وج شیطرج ملح نفطی زنجبیل هر یکی نیم دانگ شحم حنظل غاریقون سقمونیا هر یکی یکدانگ سکبینج مقل جاوشیر هر یک
دو دانگ خردل دار فلفل فانید هر یک نیم درم بآب گندنا سرشته مجموع یکشربت باشد **حب شیطرج بنسخه دیگر**
منقول از قادری جهت فالج و لقوه و وجع مفاصل و عصب و حقتابی گشت فلفل دار فلفل عاقرقرحا هر یک یکدرم زنجبیل
خردل سفید شیطرج هندی ملح هندی لزج هر یک دو درم فانید چهار درم تربد مجوف دو درم صبر بیست درم بآب کرنب
حبها سازند شربتی تا سه درم بآب گرم **حب صبر** نافع فالج و لقوه و اوجاع مفاصل و نقرس و تنقیه دماغ
و معده منقول از جالینوس مقل کتیرا هر یکی دانگی شحم حنظل نمک هندی هر یکی دانگی و نیم تربد سفید مجوف حب النیل غاریقون
انیسون هر یکی یکدرم صبر سقوطری یک مثقال کوفته و بیخته بآب کرفس سرشته حب سازند و این یکشربت است **حب**
صرع افتیمون اسطوخودوس سفایج نمک هندی غاریقون هر یکی نیم دانگ تربد سفید مجوف خربق سفید و پوست بلیله
زرد و شحم حنظل کتیرا سقمونیا هر یکی دانگی ایارج فیقرا نیم مثقال کوفته و بیخته با آب حب سازند **حب صرع بنسخه دیگر**
مصطکی سنبل هر یک دانگی سقمونیا مشوی دانگی و نیم شحم حنظل دو دانگ غاریقون نیم درم صبر یکدرم حب سازند و بطبیخ
اسطوخودوس بخورند **حب عشبه** یعنی حب ده و دوازده عشره فالج و لقوه را نافع است زنجبیل فلفل دار

مثقال شیر اسعد مصطکی دارچینی سلیخه اسارون هریک دو درم صبر هست درم با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم
همچنین است در شفائی و قادری و در مرکبات شاهی با اجزای دیگر بنظر آمده **حب غاریقون** در مرضی که سیلان
ابیض نقیض و مانع باشد و مواد عفونت خون و صفرا بود بکار آید منقول از منهاج خربق سیاه سقمونیا مقل ازرق هریک دانگی و نیم شحم
حنظل دو دانگ ایارج فیقرا غاریقون هریک درمی با آب کرفس حب سازند مجموع یک شربت است **حب غاریقون**
نسخه دیگر نفع میکند بجهت فالج و برص و جمیع امراض بلغمی منقول از شاهی فرفیون غاریقون بزر سکبینج مقل شحم حنظل
هر واحد جزوی صبر اسقوطری دو جزو سوای سکبینج و مقل کوبیده و بیخته و این هر دو را با آب گندنا حل کنند و با آن سرشته
حبها سازند و شربت بقدری دو درم و نیم است **حب فالج** چه کسی را جانب راست او مفلوج شده باشد و زبان او ثقل
بهم رسانیده و قادر بر تکلم نبود مجرب است تربد مجوف ایارج فیقرا هریکی شش مثقال سورنجان حب النیل هریک سه مثقال شحم حنظل
زنجبیل هریک دو مثقال بوزیدان مویز عاقرقرحا دارفلفل هریک مثقالی و نیم سکبینج جاوشیر مقل ازرق فرفیون جندبیدستر
هریک نیم مثقال ادویه کوفته بیخته و صموغ را در آب گندنا حل کرده با ادویه سرشته حبها سازند شربتی سه درم با آب گرم این حب
منقول از قادری است **حب فالج نسخه دیگر** منقول از شفائی مجوده بنداکانک شحم حنظل مصطکی هریک دانگی حب النیل
سکبینج هریک دانگی و نیم اسطوخودوس بوزیدان عود صلیب هریک یکدرم ایارج فیقرا تربد سفید غاریقون هریک یکدرم با آب ریحان
حب سازند **حب فرفیون** که در فالج بکار آید فرفیون سکبینج غاریقون شحم حنظل مقل هریکی جزوی صبر دو جزو مقل را
در آب گندنا حل کنند و ادویه با آن سرشته حب سازند شربتی از نیم مثقال تا دو درم و نیم این را از منهاج نقل کرده و در قانون هم
همین نسخه است که حب تنها یا با آب کرنب نوشته و در شفائی از نوشته که نفع میکند فالج و استرخا و اخلاط لزجه که منجمد میشود با عصاب
حب فرفیون که در سکته بلغمی مستعمل میشود فرفیون یکدرم سکبینج اشق جاوشیر مقل صبر جندبیدستر تربد ابیض هریک دو درم
شحم حنظل دو درم و نیم شربتی یک مثقال الی نیم از منهاج است **حب فرفیون نسخه دیگر** که نافع فالج و سکته
مثل اینها است منقول از شرح فرفیون یکدرم سکبینج جاوشیر صبر جندبیدستر حرمل هریک دو درم شحم حنظل دو درم و نیم شربت
مثقالی **حب قوقایا** که تالیف محمد بن زکریا که امراض رطبه دماغ را مفید است در ادویه صدر عینیه گذشته **حب**
کوتوالی را که در ملفوظ اول تحریر یافته صاحب قرابادین قادری نافع لفالج و لقوه هم نوشته **حب لقوه**
سقمونیا شونیز مقل هریک دانگی ماهی زهره زنجبیل هریک دو دانگ سورنجان نیم درم ایارج فیقرا افتیمون هریک چهار دانگ
تربد سفید مجوف یکدرم و نیم با آب سعتر حب سازند یک شربت است **حب محمد زکریا** در جمیع علل بارده غلیظه مثل
سکته و فالج و رعشه و جمود و صرع حتی فساد ذکر و مانند اینها قائم مقام ایارجات کبار است تربد سفید ملکی
درم شحم حنظل یکدرم سقمونیا سه درم و ثلث درم جندبیدستر سکبینج مقل هریک یک درم و دو ثلث درم ملح هندی
دو درم فرفیون یکدرم و ثلث آن شربت یکدرم و نیم تا دو درم این حب منقول از شرح است **حب منتن**

جهة كراهية بوى آن تسمى باين اسم شده عمده فوايد اين تنقيه سر و مفاصل است در علل عرق النسا و مفاصل و نقرس و شلل و نحو آن و بايد داد ادر اطريقت نيز شده اول نسخ آن حب بغرض مختلفه بسيار شده و چون كه در اين مقام دوا حب الارقام است حب

حب منتن كه صاحب قرابادين فايق آورده باين صفت است صبر سقوطرى هر يك يكدرم مقل اشق جاوشير سكبينج بزرالبنج اسفند هر يك دو دانگ جند بيدستر زرفيون هر يك يك دانگ باب گندنا سرشته اين يك شربت است **حب منتن ديگر**

هم از منهاج ايارج فيقرا ده درم شحم حنظل قنطوريون دقيق عصاره قثاء الحمار هر يك يكدرم زرفيون دو درم و نيم حلتيت جند بيدستر فلفل سكبينج جاوشير سنبل ج خردل هر يك يكدرم با سبب سا حب سازند مجموع دو شربت است **حب**

منتن كبير كه فالج و لقوه و وجع مفاصل و نقرس و رياح غليظه و بلغم خام و وجع ظهر و قولنج را نفع دارد و مدر طمث است منقول از سنفائى و رفادرى سكبينج اشق جاوشير مقل شحم حنظل حرمل صبر سقوطرى تربد بوزيدان پوست اهليله زرد و انزروت

جملة برابر انزروت را در آب حل كنند و ادويه را كوفته و بيخته باين آب سرشته حب سازند شربتى دو درم **حب منتن**

كبير نسخه ديگر منقول از نجيبى نافع بفالج و لقوه و نقرس بارد و نافع و قاطع خام از مفاصل و قائم مقام ايارج كبار و عظام است ايارج ده درم شحم حنظل شيرم قنطوريون دقيق لب التربد هر يك پنج درم فرفيون دو درم و نصف

جند بيدستر زنجبيل حلتيت سكبينج جاوشير سنبل ج خردل فلفل هر يك يكدرم سكبينج و حلتيت را با آب سداب حل كنند و حب سازند شربتى دو درم تا چهار درم **حب منتن ارشندى** منقول از قانون نافع بفالج و وجع مفاصل و نقرس

و هر درد كه از خلط خام و صفرا و سودا باشد صبر پوست هليله زرد حرمل افتيمون اقريطى لباب تربد اشق جاوشير سكبينج مقل اليهود

هر واحد چهار جزو شحم حنظل سه جزو سقمونيا دو جزو فرفيون جند بيدستر دارچينى زعفران هر واحد جزو ادويه صمغى را در آب

كراث يك شب يك روز تر كرده حل كنند كه مثل مرهم شود ادويه يابسه كوفته و بيخته با سائيده در مرهم زنند كه خوب

مخلوط شود و حب ها مثل فلفل بسته در سايه خشك كرده بكار آرند شربتى از آن دو درم با آب فاتر اول شب بخورند طعام

بر بند دوا نيز ماء ج فروج و بجاى ب شراب نبيذ عسل يا زبيب يا دوشاب باشد **حب من المنضج** منقول

از تذكره نفع ميكند بفالج و استرخاء زبان و مثل آن و تبرد امراض بارده صمغ بلغم جاوشير حلتيت حلو جزو دوا حب سازند

و يك يك بالطريق استحلاب بعمل آرند همچنين است و صاحب تذكره نوشته كه مناسب ميدانم من اينكه زياده كرده شود پسته

و بوره ارمنى و خردل را خصوص براى مشايخ و مبرا ود است اينكه دلك كرده شود زبان بآن كه خارج ميكنند بلغم

لزج را و تقويت ميكند دماغ را و اگر باشد حرارت نيست باك با اضافه كردن مصطكى از بزر البنج هم **حب بخانج**

از قول بعضى نسخ قانون بخانج و قوه شده و نحو آن و متحد است بخشيده فلاح از فالج و لقوه و وجع مفاصل بلغمى منقول

از شرح تربد زنجبيل حب النيل خشخاش عاقرقرحا هر واحد سى درم بيك عمره آب بجوشانند تا نصف كرده باز برآتش

كنند تا منعقد گردد و ازراوند چينى و مغاريقون و صبر و تخم معتصر عصاره سوسن هر واحد بيست درم كوفته و بيخته

باب مطبوخ مقود دانه ازند و با سلیم کرده حبها سازند و از دو دانگ تا نصف درم با آب گرم بعمل آرند حب نقطه
نفع میکند بفالج و وجع مفاصل بارده و نقرس و عرق النسا و قولنج ریاح غلیظه و امراض را که از برودت و رطوبت بود
نیز نافع است منقول از شرح بوست هلیله زرد صبر سقوطری شحم حنظل سیر زرد ماهی زهره انزروت اشق مقل ازرق
سکبینج جاوشیر صمغ سداب نقط سفید هر واحد یکدرم صموغ را در آب گرم بخیسانند و ادویه دیگر کوفته و بیخته سرشته حبها
مثل فلفل ساخته خشک کرده دو درم با آب گرم بنوشانند و در شاهی بجای سیر زرد جند بیدستر مسطور آمده و در تذکره این حب را
منسوب بجالینوس کرده و نوشته که قوی الفعل و جید است در نقرس و امراض معده بسیار نافع و تعالی قوت این را سه سال
مقرر کرده و بقول راجی نفع کمتر داشته صلاح انسا بماز سبب نگاشته از اسحاق تفضیح بواسیر حکایت کرده و معلیع آنرا
کثیر از آب جناب پند داشته و در نقرس بعضی جزاء و در وزن بعض فرق هم کرده و در بعضی اغراض مضاف ساختن بعضی ادویه
دیگر بسم قرار داده اما چون نقره بهمین نسخه بود اکتفا بهمین افتاد **حبی** که جهت صرع از بلغمی بخشند خصوص صبیانی را که خون
موبرعات از پستان بر آمده باشد ابرای و از این مرضها بی زهره کلبی پوست بیضه نوشادر هر واحد دو دانگ شحم حنظل حرق
سیاه تربد سفید هر واحد یکدرم ایارج فیقرا یکدرم و نیم حب الغار یکدرم و دو ثلث درم غاریقون رب السوس سه درم [illegible]
هر واحد دو درم کوفته و بیخته با آب حبها مثل فلفل بسته بکار برند شربتی یک مثقال و نیم **حبی** که نافع صرع بیست که از اجتماع
فضول در جمیع بدن خصوص راس بهم رسد جاوشیر دو ثلث یکدرم ایارج فیقرا حرق سیاه هر یک یکدرم زرنباد بسفایج غاریقون
هر یک دو درم همه را کوفته و بیخته نگاه دارند و کندش و زبان هر یک یکدرم آنرا که کوبیده صد درم بخوشانند هر گاه کسی را درم بماند
صاف کرده آن دوا را بگوفته نگاه داشته در آن حل کنند حبها خرد ساخته معه بر سر بعمل آرند قدر شربت سه درم گذشته
اند بقدر تحمل هم بدهند **حبی** که در مرض نقوه بعد حقن لینه در عرصه پانزده روز سه دفعه این حب استفراغ باید کرد و اگر متحمل باشد بهتر
والا حقن تو به بکار باید برد انیسون تخم هندی حب بلسان هر واحد درمی زوفا یابس سعتر فارسی هر واحد یکدرم و نیم مقل
بزر کرفس قنطوریون حب الغار رب السوس موم الگویش هر واحد دو درم جاوشیر سه درم سکبینج یکدرم سکبینج جاوشیر و مقل
را در آب تره نعنا کرمزد خ بشراب عتیق باشند تر کنند هر گاه حل شود دواهای دیگر کوفته آمیخته بشکل حبها سازند
سعتری یکدرم و ثلث آن باشد **حبی** که در مرض فالج بعد حقنها از ضعف غالب نشده باشد بکار گیرند و اگر ضعف با
چند روز تقویت کرده باید داد اشق دو درم سکبینج مقل ازرق جند بیدستر هر واحد یکدرم این همه را در آب کرنب و آب
کراث نبطی و آب ورق اترج بخیسانند و سر آنرا پوشیده که مانع حرارت آفتاب نشود در آفتاب بگذارند و هر روز
حرکت میداده باشند تا همه گداز شده مضمحل شود و پس صاف کرده بگیرند خربق سیاه نصف درم زرنباد تخم نعلی
هر واحد دو ثلث درم سرشته تخم کرفس هر واحد یکدرم انیسون یکدرم و نیم قنطوریون عصاره قثاء الحمار هر واحد دو درم
شحم حنظل دو درم و نیم کوفته و بیخته بعد از آمیخته مثل فلفل حبها سازند و یک شربت بدهند و پنج روز راحت دهند

دهند و شربت کامله این سه درم و ثلث یکدرم است **حبی** که جهت تشنج بلغمی بعد جمعه بلکه بعد صرع نافع است و ... رسانیده
بکار آید حرمل و دو دانگ دار چینی چینی سکبینج جاوشیر ملح نفطی سنبل الطیب تخم کرفس ... افسنتین جند بیدستر زراوند
سقمونیا نشوی هر واحد نصف درم شونیز ساذج هندی هر یکی یکدرم صمغ را در آب کرنب حل کرده دیگر دواها کوفته
و بیخته آمیخته حبها مثل عدس بهی ساخته دو درم و نیم بعمل آورده می باشند **حبی** که جهت رعشه که از سوء مزاج
بارد باشد بکار آید مشک ربع درم صمغ سداب فرفیون جند بیدستر هر یکی دو ثلث یکدرم بزر کرفس افسنتین بادیان
وج هر یکی یکدرم جاوشیر عاقرقرحا هر یکی یکدرم و نیم سکبینج صعتر حلتیت سلیخه تربد غاریقون هر یکی دو درم سکبینج و حلتیت
و جاوشیر را در آب کرنب نبطی حل کرده دواهای دیگر کوفته و بیخته آمیخته حبها برابر فلفل بسته و وقت حاجت بدست
بروغن بلسان چرب کنند قدر شربت سه درم است با آب فاتر در عرصه سی روز سه دفعه دهند بعد از این حقنه های حاده
بکار برند **حبی** که در مرض اختلاج وقتی که باشد امتلای بدن و نباشد مانع از استفراغ با این حب استفراغ کنند ایارج
فیقرا بذر کرفس انیسون نانخواه هر واحد نصف درم شحم حنظل شیطرج هندی حب النیل هر واحد دو ثلث درم کوفته و بیخته بشراب
صافی آغشته حبهای خرد ببندند و سه درم پیش از آن که خشک شود دهند و اگر کفایت کرد بهتر و الا این حب دهند
حبی که در مرض اختلاج اگر حب اول کفایت نکند و مزاج متحمل باشد پنج شربت در عرصه هفت روز از این حب
دهند بگیرند سکبینج جاوشیر جند بیدستر حلتیت هر یکی درمی تخم کرفس انیسون پنج درم را در شراب کهنه خوب جوش دهند
و اندرون صاف کرده دواهای سابقه را در این شراب تر کنند هرگاه دواها نرم و گداز شود ایارج فیقرا با ریح شود و دلکوس(?)
هر یکی سه درم بران اندازند و همه را یکجا کرده حبها مثل فلفل بسازند دو درم با آب گرم دهند **حبی** که برای اخشد(?)
مبادی فالج و لقوه مستحکم و ثقل زبان و اعضا و وجع دماغ را خارج میکند خلط لزج را به نفث وقتی که مضغ کرده
شود و صداع و وجع اسنان را نیز نافع بود فلفل فرفیون زنجبیل عاقرقرحا کندش بورق بحور مریم همه
برابر با آب کرفس حبها سازند **حبی** که از قدیما جهت تنقیه اعصاب منقولست میگویند نظیر ندارد صبر سقوطری شحم حنظل
مقل ازرق از هر یک ده درم فرفیون پنج درم با آب کرفس حب کنند دوازده قیراط از آن مرتبه اول بخورند و یک هفته
فاصله داده هژده قیراط دهند و بعد هفته دیگر شش قیراط دیگر بیفزایند همچنین در هر هفته بیفزایند تا شش قیراط
رسد **حبی** که تنقیه کند تربد یکدرم فیقرا دو ثلث درم افسنتین یک طسوج این یک شربت است **حبهای هندی**
درین ابواب **حبی** که از ترپهلا و مویز کوچک خورد کوبند ترپهله تیس کنکی پوست نیم پوست کرنج بول تیز سنبل هلدی هر یک
مویز پنج از این جداییه بلادر پابپر اهر یکی یک پل پوره گشته وبل نسوت هر یکی هریکی سرپل همه را کوفته و بیخته
با شهد و روغن گاو و جیلو بها بسته و ریقدر چهار ماشه درم هر روز هنگام بخور فربهی فی نفع بخشد و باخوردن سیب نیز
نفع دارد و غلبه اخلاط سکین و درد اشتها هم برساند دیگر ترپهلا و مویز کلان منقول از گرنتهها اکثر ...

دارچینی کبیر کشنیز خشک هر یک چهار درم تریبله با برنگ فولاد کشته سلاجیت مصفی گوگل صاف بنگ مول چتره مرچ هر یک
دو پل بیلاوه بسته کرده و گلاه دور کرده ده عدد هر یک را علیحده کوفته و بیخته وزن کرده و بگیرند و شکر تری را
که بچند همه باشد جلاب کرده سرد کرده دوا را بیامیزند و غلولها ساخته بکار برند قدر خوراک چهار درم نوشته اند
و در اثنای استعمال از ترشی و بادی و تیز و تلخ و شور پرهیز کنند ازین دوا روشنی دو نوع کشت و بهر هشتاد دفعت باد و هم
چهل علت تب و علت بیشره علتهای چشم بیماریهای بر و بیماریهای کام و زبان و بیست علت ارزرده دفع
شود و جهت علت شکم با طعام بخورند و علت سدر و رگ و سینات را نیز نافع است و اگر تمام سال بخورند رسایان است
دیگر چندر برهما کنگه نامند برای سینه سند بی بنگ مول ساتی بخور مرچ جهت نکسیاه بیل تیسر نو ۱۱ جمود اجوان بچیل
سونف تج ترج بهار بکینه موصلی سیاه و پوست بیخ بیل کوکهرو بیلمول ساد کشته هر یکی بقدر شانزده درم همه را کوفته
و بیخته با روغن گاو دو صد و پنجاه و شش درم و شکر تری که برابر جمله ادویه باشد قوام گرفته بسرشند و بوقت فرود
آوردن مرچ دو درم پیپل چهار درم سوده در ان اندازند و هر روز ده درم بخورانند اگر هشتاد متواتر باشد یکی
چون بیخ بخورند صرع دفع گردد و اگر با شیر گاو بخورند اکثر علتهای تن دفع شود و اگر یک سال بخورد از سر نو جوان
شود **دیگر** جبر راج کنگه خوانند تریبله ترکنه چترک با برنگ هر یک سه درم است سلاجیت ریم نقره سوختانمی
کشته سار کشته هر یکی پنجدرم هیلو چین مصری هر یکی هشت درم هر یک علیحده کوفته و بیخته یکجا کرده با شهد بمقدار کفایت
غلولها کنند و هر روز چهار درم نهار بیرد غنگا و بخورند ازین ترکیب مرگی و انما دو هیچکی و سنگر بنی و پیشدر رگ
و کنول باد و راج ارد ک و اثر جیر و اشلیکهان جرو پرمیو و گم تو ستی و اغرینی و بواسیر و غلبه اخلاط ثلثه دفع
شود **دیگر** نقل از رس سنده تریبله ترکنه جهته هر یکی یک جزو ناگرموتهه الایچی دارچینی هر یکی سه جزو سلاجیت
صاف سون ماکهی صاف کرده نقره کشته ریم نقره کشته آهن کشته هر یکی پنج جزو و ستر لول هشت جزو نبات مصری
دوازده جزو کوفته و بیخته در شهد بمقداری که غلوله توان بست بمقدار چهار چهار درم غلولها بندند و هر روز نهار
یکی با سکلو بخورند ازین همه امراض مذکوره بتخصیص مرگی دفع شود **دیگر** که اهل هند بید تنقیه بید بند گویند
سونهه کباب چینی دیودار هر یک سه درم پهکرمول عاقرقرحا کچ پیل تخم سن که از ان ریسمان میسازند هر یک نه درم
کوفته و بیخته با هم چند مجموع مقل ازرق سرشته با عسل غلوله کرده دو درم صبح و دو درم شام با آب گرم بدهند
حقنه که استرخا و سکته و فالج و جمیع امراض بلغمی را نافع است نمک هندی عودالرمنی هر یک پنج درم سیاه
با درنجبویه قنطوریون دقیق هر یک دو درم سنا پنجدرم آب برگ چقندر روغن زیت هر یک ده درم آب کامه
ده مثقال شکر سرخ بابونه ده درم شبت بابونه کافیشه نیکو فته بسیه انجیر نیکو فته هر یک کف لطیف
معهود عمل نمایند **حقنه** که در سکته قوی الاثر است و در حالت علت بکار باید برد و شحم حنظل بخور

میعه قنطوریون دقیق عرطیثا خربق سفید ہر یکی کفی در سه رطل آب بپزند تا یک رطل بماند بپالایند و نصف رطل آن
گرفته حقنه کنند و اگر زود برآید نصف رطل باقی اعاده کنند تا رطوبات کثیره جدا آید **حقنه** حاد دیگر در
سکته و موسیرے بعد فصد و استعمال حقنه نرم و در سکته منعی اول دفعه بکار آید منقول از منهاج شحم حنظل
قنطوریون نانخواه شبت سداب حلبه انجدان ہر یک مشتی سکبینج زہره گاو ہر یک دو درم بوره ارمنی نیم
درم عسل مصفی ده درم روغن بادام تلخ یکوقیه علی الرسم مرتب سازند **حقنه دیگر** ہم درین باب
بابونه اکلیل الملک حاشا جاوشیر بنجاسف جعده خشک شبت قنطوریون دقیق قنطوریون غلیظ ہر واحد
کفی عاقرقرحا قثاء الحمار خربق سیاه خربق سفید شحم حنظل ہر یکی سه درم عرطیثا سداب یابس ہر واحد چهار
درم خروع مرضوض پنجدرم نانخواه تخم کرفس ہر واحد ده درم ہمه را در پنج رطل آب بجوشانند ہرگاه یک رطل و نیم
بماند صاف نموده جاوشیر سکبینج مقل ہر یکی پنجدرم در قدری ازین آب حل کرده در حل کرده بعمل آرند **حقنه دیگر** بوره
ارمنی دو درم روغن زنبق روغن ناردین روغن قسط ہر یکی یکوقیه ہمه را باہم کرده بحسب قوت گرم کرده بعمل آرند **حقنه
خفیفه** که در ابتدای فالج پیش از مسهل بکار میتوان برد بابونه خشک اکلیل الملک شبت سداب ہر واحد کفی سلق یک
باقه زیره تخم کرفس ہر واحد سه درم قرطم مرضوض ده درم جوشانیده صاف نموده بروغن خیری احمر شکر سرخ عسل ہر واحد
یک اوقیه بوره ارمنی یکدرم در حل کرده ازان ضرب در چم کرده بیکرم حقنه کنند **حقنه خفیفه** که در ابتدای لقوه پیش از
مسهلات باید داد بابونه اکلیل الملک حسک جبلی قرطم نیم کوفته بزر کتان بزر حلبه ورق شبت اطراف سلق انجره سفید نخاله حنطی روغن
خیری زرد شکر سرخ و مثل این احتقان کنند بادام تلخ حنظلی دغیثو در دوای خالص باید **حقنه حاده** جهة لقوه شبت
بابونه مرزنجوش کندم انجره خشک شحم حنظل تخم سداب انجره نیم کوفته قنطوریون دقیق ہر یک مشتی روغن زیت کهنه الجکام ہر یک
یکوقیه علی الرسم مرتب سازند **حقنه معتدل** جهة لقوه که بعد از گذشتن ہفته خوردن حب شبیار بکار آید تخم ازیانه
پنجدرم سداب شبت ہر یکی یک دسته جوشانیده صاف کنند و یکوقیه روغن سداب اضافه کرده حقنه کنند جهة
فالج مقعد که علامت آن بی اراده آمدن براز است قنطوریون دقیق شحم حنظل قثاء الحمار جوشانیده صاف نموده نمک هندی
یکدرم روغن زیت کهنه پنج مثقال اضافه کرده حقنه کنند **حقنه دیگر** ہم درین باب که از زیادتی رطوبت باشد جوز سرد
بازرد جوزبوا فوفل هندی جوشانیده صاف کرده بروغن مصطکی پنج مثقال اضافه کرده حقنه کنند **حقنه حاده** جهة
رعشه که بهترین نسخها است درین باب خسک قرطم مرضوض بزر کتان بزر حلبه ورق السداب ورق شبت بابونه اکلیل الملک
ہر یک کفی قنطوریون دقیق باقه زیره شحم حنظل سه درم اسقولوقندریون پنجدرم ہمه را خوب بجوشانند و صاف کرده
بقدر قوت علیل گرفته بروغن قسط روغن ناردین روغن سلیخه ہر یکی پنجدرم در حل کرده در ہاون مسنج کرده احتقان
کنند **فائده** اگر از استعمال حقن حاده درین قسم امراض لذع مفرط در امعا بہم رسد احتقان بشیر خر با روغن زرد

کلمه هفتم از ملفوظ سیوم ادویه امراض راس در ذکر دوائی که مصدر یا رد عن الیه مفرد یا بعضی مشحوم دیگر باید کرد

خل عنصل جهت صرع و لقوه و فالج و سکته و وجع راس نافع بود و مضمضه کردن با آن بمنزله متن یا کجا بنای مجرب است

و دان و تشدید لثه و دندان و تصفیه صوت و امکان کند و خوردن آن ناشتا در تشدید لثه نفعی دارد نمایان و ضیق نفس و ربو و وجع عصب و عرق النسا و وجع معده نیز تقعدا رد و طعامی که در معده غیر منهضم باشد بهضم آرد اطبا گفته‌اند که ابتدا کند از آن به دو درم و هر روز قدری بیفزایند تا به بیست درم آید و طریق صنعت این خیانت که بگیرند عنصل سفید نقی و بکارد خشب ببرند چون برین پیاز منتظم سازند و در خیط کتان و چلیز و در سایه معلق بیاویزند پس یکمن ازین پیاز در هشت من خل خمر بیندازند و در صیف شصت روز از ابتدای سرطان تا آخر اسد در آفتاب بر بلند پس بکار برند و اگر ضرورت بود پیاز مذکور را با سرکه مسطور بقدر حجری بجوشانند تا مهرا شود صاف کرده بکار برند لیکن قوه شمسی غالب خاصیت آن زاید است و بعضی یکمن پیاز را در پانزده یا شانزده من سرکه در آفتاب میگذارند همچنین است در شرح مفردات قانون و دیگر طریق ساختن خل عنصل را در معالجه صرع معدی جهت سکنجبین عنصلی شارح این چنین نوشته بگیرند عنصل بزرگ تازه جدا کنند اجزای آن و در ظرفی کرده بالای آن سرکه کهنه جید چندان که از عرض یک انگشت زیاده در گل حکمت گرفته در موضع وقتی یا در ریگ یا در حنطه پانزده روز گذاشته بر آرند که عنصل گداخته شده با سرکه یکذات میشود پس بجوش داده صاف کرده سکنجبین بیازند و گاهی بطریق نان خورش یا غذای لطیف موافق مصروعین

کلمه هشتم از ملفوظ سیوم ادویه امراض راس در ذکر دوائی که مصدر بدال مهمله است **دواء المسک حلو** این را دواء المسک حار نیز گویند صرع و فالج و لقوه و ضیق نفس و ضعف دل و معده و خفقان را نافع است و تب ربع و امراض سوداوی را سود دارد و باد های زنان حامله را دور کند و رنگ نیکو گرداند در اوزان اجزای این نسخه در کتب تفاوت بسیار است آنچه از اعمال قادری مستند علیه نوشته این است جدوار بیدستر مشک دار فلفل زنجبیل یک نیم درم همچنین سنبل الطیب قاقله قرنفل ساذج هندی اشنه هر یک یک درم مروارید ناسفته کهربا بسد ابریشم مقرض زرنباد درونج عقرب هر یک یک مثقال عسل آتش نارسیده دو چند یا سه چند شربتی یک مثقال بعد چهل روز استعمال کنند و بعضی گفته‌اند **دواء المسک حلو** را در مجربات قبله‌گاه نعوان پناه با این اوزان یافته مشک خالص نیم درهم جدوار بیدستر نیم درم همچنان سنبل الطیب قاقله قرنفل ساذج هندی هر یک دو درم مروارید ناسفته کهربا بسد ابریشم مقرض زرنباد هر یک دو مثقال نبات سه چند ادویه **دواء المسک مرجبه** صرع صبیان و خفقان بارد و ورم حلق و رطوبت معده را بود اخسا جدوار بیدستر مشک دینار درم سنبل مشک ساذج هندی از هر یک دو درم نانخواه زعفران تخم کرفس هر یک چهار درم ریوند چینی شش درم افسنتین رومی صبر سقوطری هر یک هشت درم عسل خام سه چند شربتی تا بار یک مثقال **دواء المسک** دیگر که هم منفعت دواء المسک حلو است جدوار بیدستر دو دانگ مشک جید یک مثقال اشنه دار فلفل زنجبیل هر یکی یک درم

یکدرم و دو دانگ ابریشم خام و دو درم زرنباد و درونج و مروارید کهربا بسد هر یکی سه درم و دو دانگ بهمنان سنبل ساذج
قاقله قرنفل هر یکی چهار درم و چهار دانگ ابریشم را خوب مقرض کنند تا مثل غبار شود پس با مروارید و بسد و کهربا بسیار نرم سحق
کنند دواهای دیگر کوفته و بیخته با شهد معجون سازند شربتی نصف مثقال با آب فاتر **دواء المسک دیگر** مشتمل بر زواید
دواء المسک حلو مشک سنبل ساذج مرصافی هر یکی دو درم جندبیدستر دو درم و نیم نانخواه زعفران تخم کرفس هر یکی چهار درم
ریوند چینی شش درم افتیمون صبر هر یکی هشت درم با عسل معجون سازند شربت تامه یک مثقال است این دو نسخه از قانون منقول
است **دواء المسک دیگر** که شارح آورده است میو فرخاما کمافیطوس فقاح اذخر هر یکی ده وقیه مر زعفران جعده روغن
بلسان هر یکی سه وقیه کندر زرنباد ساساليوس هر یکی سه وقیه و نیم بادام تلخ دارچینی قسط فلفل هر یکی پنج وقیه
حنطیانا اسلیخه حب بلسان مصطکی مقل قصب الذریره هر یکی هفت وقیه کرفس جبلی درونج زنجبیل دارفلفل زراوند
طویل هر یکی هشت وقیه اسارون نه وقیه فلفل ده وقیه سنبل یک رطل رب السوس یک رطل و نصف وقیه صبر یک رطل و دو وقیه
فوه پانزده وقیه عسل بقدر کفایت **دوائی** که بولس از جالینوس جهت صرع نقل کرده دماغ بزغاله بسیار که خوردن
همچنین خوردن سلحفاة بری در ازاله صرع مجرب است **دوائی** که جهت صرع دگر زبد بسیار نافع است بگیرند از طویل گرفته
یک مثقال آنرا با شراب عسل سرشته بخورد مصروع دهند شکم حی آرد مثل شکم آوردن شحم حنظل و نفع می بخشد در این ام
دوائی است بعید **دوائی دیگر** جهت صرع بگیرند حرمل یک کف و با سی رطل شراب عتیق بجوشانند تا ربع بسوزد پس برآورد
یک وقیه بخورد مصروع دهند بامر الله سبحانه شفا یابد اما این دوا صداع می آرد پس اگر جوشانیده شود حرمل در آب
و ریخته شود آب طبیخ آن بر سر صداع دفع شود و این هر دو دوا از شرح مفردات قانون منقولست **دوائی** نافع
بصرع حب و مست فلفل سفید فرفیون خربق سیاه برابر گرفته کوفته و بیخته یکدرم از آن در حنظله مقوره الراس پاک
کرده از شحم ریخته و حنظله را از عصاره انگور پخته پر کرده در تنوری که در آن رماد گرم باشد یکروز و شب گذاشته صبح
برآورده بخرقه رقیقه صاف کرده بخورد مصروع دهند **دوائی** که اگر بمصروع باید داد غاریقون سیساليوس
سقوردیون بیخ زراوند مدحرج فاوانیا بقدر تحمل طبیعت بر وقت تاب **دوائی** که جهت صرع از ادویه جیده است
زراوند مدحرج جندبیدستر اقراص اسقیل هر واحد یک مثقال بیخ فاوانیا دو مثقال سیساليوس حب غار هر واحد
سه مثقال با عسل منزوع الرغوه خمیر کرده هر روز با سکنجبین دهند **دوائی** که جهت صرع شرکی سعدی سودمند بود ملح
هندی نصف درم الطالی مشوی دو ثلث یکدرم خربق سیاه در شیر خیسانیده باز خشک کرده و از پوست سیاه مقشر
کرده سحق کرده و هر چه صلیب و زیر سحق نیاید دور کرده یکدرم در دوائی حنطیانا عاقرقرحا افسنتین هر یکی یکدرم و نیم غاریقون
دو درم کوفته و بیخته بسرکه عنصل تند خمیر کرده در ظرف ابگینه و سر ظرف محکم بسته یکروز در آفتاب گذاشته سه درم تا مثقال
حسب قوه علیل بدهند و بعد از خوردن این هم امر به پرهیز کنند **دوائی** که منسوب بجالینوس است نفع میکند خاصه

بصرع و نیم نافع است اگر از مرض بارده بگیرند عنصل را و بهمه ریزه ریزه کرده در ظرفی انداخته بریزند بالای آن عسل از سر
بند کرده در ایام گرما وقت طلوع شعری در مهب جنوب چهل روز بگذارند پس قطراسالیون جندبیدستر هریکی یکدرم سماروی
یکدرم و نیم تخم خنفوق دودرم طین قیمولیا سه درم نانخواه پنجدرم روغن بلسان شش درم فلفل پانزده درم عسل دو رطل
شراب قدری که بقوام لعوق آرد انداخته بکار برند دوائی که بخاصیت نفع بصرع میرساند دادن استخوان انسان
بمصروع از اله صرع آن کند همچنین جنبه بخاصیت صرع نماید خورانیدن زبرالجدر را روزی دوبار هم از همین قبیل
است و تعلیق فاوانیا را چه منع صرع اوایل از مجربات نوشته اند و شیخ تقید و تخصیص کرده این را بروی مار طب
و پوشیدن انگشتری سم خر که در ساعة نیک سم از خر گرفته باشند در انگشت ابهام نیز از مجربات نوشته اند و دیسقوریدوس
گفته کافور حمار سوخته بقدر دو فنجان هر روز آشامیدن نافع است بمصروع و داشتن مصروع بکفطوریا از حلبه جهت حمار تا
یک سال محفوظ میدارد و اگر از صرع هر گاه سال دیگر شروع شود قطعه دیگر همراه دارد و تعلیق موسی سنگ
سیاه هم میدارد مصروع را در پناه بادیکه باشند یا معلق همراه لحم قنفذ و کبد ان و قلب آن و همچنین سایر
اجزای آن نفع میکند بصرع نفع عجیب و همچنین تعلیق چشم ذیب و تعلیق ذنب یعنی دم آن و تعلیق پستان و جلد آن
و خوردن کبد آنک از مراره آن دوائی که در سکته خفیفه بکار آید روغن خروع دو درم را در آب سداب جوشانیده
داده با ماء الاصول ضم کرده میدهند و تدریج بقرابند تا وقتیکه هر روز پنجدرم خورده شود دوائی که در سکته که با غلظ
باشد و یاس از علاج آن باشد بکار برده میشود بگیرند یک خرقه را در تر کنند آنرا بآبی که صبر و [illegible] خروع
کرده باشند و پیچیده شود این خرقه را بر سبابه و داخل کرده شود در [illegible] و بر سابنده شود و جمیع [illegible] حرکت داده شود تحنیک
کرده شود با ایارج پس عطسه میشود و طبیعت حرکت میدهد قذف را دوائی که سکنجبین را به آب آمیخته بر زبان [illegible] مالیده
حلتیت جندبیدستر را با عسل سرشته بقدر جوزه بخورانند همچنین روغن خروع با عسل و طبیخ حب بلسان با حلتیت دوائی
که با دوار مادة شیخ را خصوص شیخی که جانب خلف باشد نفع کمالی میبخشد بیخ درخت پنبه بیست درم را در دو رطل آب
بجوشانند تا آنکه ثلث بماند چهار اوقیه از این طبیخ با دو درم روغن بادام میدهند و گاهی یک رطل عسل قطن حب بلسان دو درم
میجوشانند و سه اوقیه میدهند همچنین فودنج بری هم دوائی نافع بکزاز که از خلف باشد بگیرند جاوشیر فلفل سفید
و قسط تخم برابر و یکدرم و نیم وقت خواب میدهند دوائی که جهة لقوه از مجربات نوشته اند کجیل زنجبیل هر دو با شهد
خمیر کرده صبح و شام بقدر جوزه میدهند و برماء العسل مداومت نمایند دوائی که صاحب لقوه را استفراغ بخشد جاوشیر بقدر
حمصه در آب مرزنجوش حل کرده میدهند دوائی که جهة انضاج ماده لقوه استفراغ بکار آید میدهند [illegible] یکدرم
جلنجبین با یکدرم افسنتین و یکدرم مصطکی و یکدانگ و نیم عود در جای آب ماء العسل میدهند و امر کنند بمضغ مصطکی و اخذ غرغره
آب [illegible] ما نخود و آب زیت در روغن جوز با مرقة عصافیر اختیار کنند و بعد [illegible] روز شروع به تنقیه کنند دوا جهت

رعشه که مخصوص سر باشد بگیرند اسطوخودوس یکدرم یا دو درم تنها یا با ایارج فیقرا جهار سبته یا در شراب عسل حل کرده بدهند
دوا جهة رعشه که سبب آن کموست اخلاط غلیظ از جا باشد جاوشیر فلفل هر یک قدر پنج حبه با یک وقیه نصف شراب عسل بدهند
ادویه هندیه جهة امراض مذکوره دوای که بتصحیح نافع است مهره گاو که بهندی کاورجن گویند هر قدری جوشانیده بخورانند
دیگر عاقرقرحا سوده یکحصه در چهار حصه شهد پخته هر روز یکدرم بدهند و اگر صرع بشرکت معده بود قی فرمایند و سنبل و گل
گلاب و مصطکی کندر نرم کرده بر شکم ضماد نمایند **دیگر** براهمی بوتی بیخ خراسانی هر یک هندام کوفته و بیخته با یک دانگ یا دو
دانگ شهد هر صبح بخورند **دیگر** جهة صرع سیماب دو تولا بر برگ کشته هشت درم گنده بهک ده درم بیخ او دل بنگ بیتی
قلعی کشته سار کشته هر یک چهار تولا سندهی تالیس برگ تلسی خشک کرده بلیمول خوارین هر یک چهار ریل [illegible] کشته [illegible] تولا سونن
خشک کرده دوازده ریل گنده بهک را گداز کرده در آب سرد کنند هشت بار این عمل کنند بعد آن گنده بهک و سیماب بکجلی کنند و [illegible]
کجلی را در کهرل انداخته دواهای مذکور علیحده علیحده سائیده در کجلی بسایند باز دو سیر جاکیری مصری سائیده آمیخته در شهد
خمیر کرده هر روز نهار بقدر حاجت بخورانند اگر چهار منڈل مداومت کنند [illegible] سیر سول و کلم [illegible] روگ و مندا اگن و سیهه و
و کهرنی و [illegible] دفع گردد و قوت باه بسیار افزاید و اگر عقیمه بخورد حامله گردد **دوای دیگر** جهة صرع زهر بچهناک
سده چهار درم اسکنده پوست بیخ بر پوست بیخ اک پوست بیخ دهتوره پوست بیخ کهرمی خورد پوست بیخ کوبهی
پوست بیخ بانسه سفید بیخ کهمور بیخ بنگره پوست بیخ کشانی خورد جای پهل هر یک مقدار درم جمله را کوفته بر سنگ با آب
بسایند و یکحصه و نیم بیخ ساتهی آنس کرده در دواهای مذکور بیامیزد و دو سیر روغن گاو در کهرایی گرم کرده ادویه را
پهلوری [illegible] قدر تخم کنول [illegible] دارد [illegible] پهلوری [illegible] علیحده [illegible] جمله پخته باشد این [illegible] پهلوری را یک [illegible]
[illegible] خاطر خواه [illegible] بخورانند [illegible] یک پهلوری بخورد [illegible] بخورد [illegible] ششم [illegible] پهلوری
بخورد و ازین زیادت نکنند [illegible] مرض [illegible] بعد دو ماه مرض دور میکند چهار ماه بخورد

کلمه نهم از ملفوظ سیوم

ادویه امراض راس در ذکر دواهای که مصدر آن مهملات است **رب انگور**
[illegible] گویند گرم و تر است در ثانیه تفتیح سدد میکند و با سداب صرع را دفع میکند مجرب است و با افتیمون ازاله وحشت
و جنون و وسواس و با قدری زعفران ازاله حزن و هم غضب شدید و غرغره تنهای آن منع اوجاع حلق و لوزتین کند و خوردن
آن با انجیر و حلبه [illegible] ازاله سعال مزمن و اوجاع صدر و تنقیه قصبه ریه و با قدری [illegible] که ازاله خفقان و یرقان و طحال [illegible]
نمودن آن با آب [illegible] طعام قوی میکند هضم را و اعانت میکند بر نفوذ غذا و مخلوط سنبل [illegible]
[illegible] حصاة [illegible] ادرار بول [illegible] تحلیل [illegible] صالح و تسمین بدن [illegible]
[illegible] اورا [illegible] خفقان و ضعف [illegible] کند این را [illegible] اثری عجیب مشاهده
کند و اگر [illegible] تحلیل [illegible] خون [illegible] بود

مصلح آن تخم ریحان با خشخاش است و با این که خورده شود [illegible] بارد است عذب و نفخ هم هست و اصلاح آن [illegible]
حامض است و طریق ساختن آن این است که بیفشارند انگور را و آب آن بگیرند و بجوشانند چند جوش خفیف و سرد کنند
و چیزی که بر روی آن از فضلات قشور و غیر آن جمع شود دور کنند و باز بجوشانند و اگر دو ثلث ذهب شود و [illegible] خواهند
و اگر ربع بماند رب [illegible] گویند و [illegible] ثلث بماند [illegible] می نامند پس بدارند در اوانی و حرکت دهند بچوب انجیر تا خوب سفید شود

رب خرما که آنرا دبس تمر گویند در عراق [illegible] گرم است در آخر ثانیه و یابس در آخر اول
نفع میکند به فالج و لقوه و درد جمیع مفاصل سعال و تحلیل بلغم خام میکند و [illegible] اما ادمان آن موجب
سده و دوار [illegible] مفضی بجذام میشود و مصلح آن بادام و حوامض است **روغن احمر** [illegible] مبارک و دهن
منقد هم موسوم است منافع این مثل منافع روغن نفط است بلکه احمر و الطف از آن است [illegible] و اکثر نفع در امراض
بارده بلغمی و مثل آن از لطافت و نفوذ وی است که اگر بمالند در باطن کف زود ظاهر میشود [illegible]
[illegible] زود [illegible] بهر حال منافع کثیره از اهل تصانیف [illegible] آورده اند در بیان چنانچه نفع میکند [illegible]
و فالج و لقوه [illegible] نفع عظیم دارد و اگر چند قطره در بینی مصروع [illegible] نفع میکند به تحلیل [illegible] دماغ [illegible]
آن [illegible] نفع میکند به نسیان و تقطیر آن در گوش نافع است به علل بارده آذان و قاتل است کرمی را که متولد شده در آن
همچنین تقطیر در دندان رفع میکند درد دندان و اکتحال آن [illegible] آب نازل در چشمان و اگر شرب [illegible]
فضول غلیظه ریه دفع و سوء تنفس نفع کند [illegible] و در تحلیل جمیع اورام صلبه ظاهر [illegible] شود و نفع
آن باستعمال خوردن آن یک مثقال [illegible] ادرار بول و تفتیت حصاة و ازاله علل مثانه [illegible] است و دو مثقال از آن در
شراب [illegible] قتل و اخراج میکند جمیع دود و حیات بطن و [illegible] در قتل دود صغار [illegible] استعمال این بقدر حبه
در ادرار طمث و اخراج جنین حی و میت اثری دارد [illegible] مفاصل و عرق النساء نیز نفع میکند [illegible] تحلیل اورام
[illegible] و تفتیح عروق نیز دارد و [illegible] نافع است به لسع عقارب [illegible] و جمیع سموم بارده و طریق ساختن آن [illegible] بگیرند
خشت پخته سرخ [illegible] قطعهای خورد مثل بادام بکنند و در آتش اندازند که سرخ شود آنگاه هر قطعه را گرفته در دهن
زیت سرد کنند پس از روغن بر آورده خورد نمایند و در شیشه که به گل حکمت مطین [illegible] اندازند [illegible] در دهن
شیشه نهند و بطریق [illegible] بچکانند **روغن اترج** گرم و خشک و محلل [illegible] آن جهت استرخا [illegible] و اصلاح [illegible] رعشه
و فالج و لقوه و جهت امراض بارده عصبانی و درد مفاصل و عرق النساء [illegible] تب ربع [illegible] قدم جهت
رفع برودت [illegible] نافع است [illegible] خوش کند [illegible] آن جهت
بارده و علل سوداوی و در شقیقه مفید است و طلا کردن آن جهت درد دندان [illegible] بگیرند
پوست خالص باریک اترج شصت عدد [illegible] روغن زنبق [illegible] روغن خیری [illegible] یک رطل [illegible] در ظل اندازند و در

در آفتاب بگذارند و هر شبانه روز بیرون آورده پوست تازه دیگر ریخته به پرورند تا سه دفعه یا بیشتر بر آتش داده بکار برند
روغن اذخر نفع میکند با عیا و برد اطلاء کردن و شم نافع است به بخور دم اگر در دهن دارند و هم مفید است در جمیع اقسام
حکه مردم و بهایم و طریق ساختنش همین است که بجهد مقشر خشک کرده با قلقلاح اذخر مثل بنفشه به پرورند و روغن کشند
روغن اصل سقیل که در سکنه مفتی بر مهره های پشت و گردن بمالند منقول از منهاج در تمرین روغن زیت چهار اوقیه اصل سقیل
تازه آنقدر بریزند که بدست مالیده شود پس صاف کرده عاقرقرحا جندبیدستر خردل قسط فرفیون هریک یک مثقال مشک
نیم مثقال سائیده اضافه کنند **روغن بابونه** دافع اعیا است و دادو دیه صداعیه گذشت **روغن بادام شیرین**
جهت تشنج عیسی نافع هم دادو دیه ضد اعیه تحریر یافته **روغن بان** گرم و تر است در درجه دوم تلین صلابت عصب
کند و در وی قبضی و جلائی هست برش و نمش کلف و بهق دا تا رقروح به برد و چون درگوش خصوصاً با پیه بط
بچکانند دوی و طنین را ساکن کند و چون فتیله آن حرب کنند بر خود بردارند اسهال بلغم خام کند و شقوقی
که حادث شود از سرما آنرا دفع کند بگیرند حب البان و مقشر کنند و نیم کوفته در آب بجوشانند تا دهنیت در آب جدا
شود صاف کرده بردارند این روغن بان مفرد است **روغن بان مرکب** فواید و خواص این اکثر دراز مفرد
است و در امراض کثیره از برودت و رطوبت مستعمل میشود و روغن بان مفرده من و اگر نباشد بدل آن روغن زیت
خالص صاف بگیرند ورق گلسرخ فارسی تازه خوشبو پانزده رطل بسباسه قرفه جوز بوا هریکی چهار رطل سنبل الطیب قرنفل
هریکی سه رطل صندل مقاصری نیکوفته کمین هر نوه یک رطل کبابه عود هندی در غایت خوبی هریکی نیم رطل عنبر اشهب بیست مثقال
و بعضی مشک هم بیست مثقال داخل کنند ترتیب ساختن این است که روغن بان مفرد را در دیگ کنند و ده رطل از پانزده رطل
ورق گلسرخ گرفته و کوفته همراه روغن بجوشانند هرگاه مایه اوراق در روغن در آید از آتش فرود آورده سر پوشیده
سه روز نگاه دارند باز بخرقه کتان صاف کرده در دیگ انداخته بسباسه داخل کرده مثل ورق گلسرخ بجوشانند و سر پوشیده
سه روز داشته به دستور صاف کرده قرفه داخل کرده همین قسم عمل آرند بار همین منوال جوز بوا و سنبل الطیب و قرنفل
و کبابه و هر نوه و صندل مقاصری و پنج رطل ورق گلسرخ باقی همه را یکیک داخل کرده و جوشانیده و سه روز گذاشته
صاف کرده مرتب کنند پس عود هندی نیکوفته داخل کرده بجوشانند و وقت پختن بر آن آب نریزند و یکهفته گذاشته عنبر اشهب
و مشک حل کرده در ظرف آبگینه بردارند این هر دو نسخه از جلالی منقول است **روغن بلادر** باسترخای اعصاب
و فالج و لقوه و امراض بارده نافع و بغایت محلل ریاح است منقول از قادری سنبل مثل فلفل و ج شیطرج راسن دار فلفل
بلادر جوز القی زنجبیل سوسن آسمانگون رازیانه قسط تلخ بوزیدان زرنباد درونج هریکی پانزده مثقال نیمکوب کرده با روغن
کنجد دویست و پنجاه مثقال و شیر تازه و آب هریک پانصد مثقال بجوشانند تا آب و شیر سوخته روغن بماند **روغن**
بلسان گرم و خشک است در درجه سیوم محلل و ملطف قوی است خواص این بسیار و نفع این در امراض بلغمی بسیار است

وطریق اخذ آن آنست که بعد طلوع شعری در زیر هر برگی دو ترنه و شاخهای درخت لسان العصافیر آنکه بزنند و ظروفی که از آن
بظاهر شود و پنبه بر چسبد و در ظرفی جمع کنند روغن بندق نفع میکند باصحاب صرع و لقوه و طریق گرفتن روغن بندق
مثل روغن بادام است که گذشته روغن بنفشه صلابت اعصاب را تلیین نماید و بصرع و ام الصبیان نیز نافع نوشته
اند روغن بنفشه بادام را صاحب منهاج در تشنج یبسی از تشنج این هر دو دارد و به صداعیکه گذشته روغن
بید انجیر گرم و خشک است در سوم و جهت اعلال بارده دماغی و تنقیه اعصاب از رطوبات لزجه نفوذ آرد
و مسهل بلغم و مخرج حب القرع بود و جهت ورم صلب و انقلاب جسم و حبس بول و قولنج بلغمی و در سکته سودمند شرب آن [illegible]
و مبدل او روغن ترب و روغن کتان باشد و ابن زکریا گفته بگاه در علتی روغن بید انجیر دهند باید که بر تارک سر او
تخم بنفشه نهند تا سر را تر دارد و دفع بخار از سر نماید بید انجیر بریان کرده نرم بکوبند و در آب بجوشانند و کف میگیرند
و در ظرفی جمع کنند تا تمام کف گرفته شود و در آب زرد نماید پس گتهار را بجوشانند تا روغن صاف بر آید و طریق دیگر آنست
که بطریق روغن کنجد استخراج کنند روغن بید انجیر در شرح طریق استخراج آن از حکیم علی نجم بعضی ذخیرهای دیگر چنین
نوشته بگیرند حب خروع مقشر خوب بکوبند و بگیرند مسیر کیلجه که چهار رطل است قدر یک حفنه از افتیمون و تخم کرفس
و رازیانه مرضوض همه را در یک عمره آب بجوشانند و صاف کرده آب را سرد کنند تا روغن طافی شود و بر آید از بالا بردارند
روغن بید انجیر کبیر که بعضی بر روغن بید انجیر مرکب اسم کرده اند تعبیر منقول از قانون استرخا و فالج و لقوه نافع و مفتح
سده جگر و طحال و در حقن قولنج نیز در خالکرده میشود سکبینج اشق جاوشیر نرار جشیان شسته از هر یک سه درم تخم کتیل
و بد چینی و فلفل و اقلیمیا خیربوا کبابه فلفل دار فلفل جوز بوا بسباسه شونیز قسط کرویا هر یک چهار درم سنبل الطیب شیح
شیطرج هندی مقل ازرق زرنباد و درونج هر یک پنج درم انجدان صعتر فودنج جبلی مرانجوش تخم کرفس رازیانه انیسون
بهمن سفید قوسط مصطکی اسارون حلبه هر یک هفت درم پنج کرفس پیست بیخ رازیانه بیخ اذخر بیخ سوسن آسمانی
یابس خشک هر یک ده درم همه را نیم کوفته در آبی که دو انگشت بالای ادویه باشد بجوشانند تا مهرا شود پس صاف کرده
با روغن خروع ساده هشت رطل بآتش ملایم بجوشانند که آب جذب شود و روغن بماند وقت حاجت دو مثقال یا سه
مثقال با ماء الاصول بدهند و در شفائی اجزای هفت درمی را هشت درم نوشته و نرار جشیان شسته آن و سنبل
و بیل و فلفل نیز این نسخه محذوف است روغن جوز بعنی گردکان قوی الحرارة است رعشه فالج و لقوه و امراض بارده دماغ
و سعوط آن نافع دماغ زرد و صیرو خوب میشود و طریق آن روغن این چون روغن بادام است روغن جرجر مانند آن
در رفاب نفع میکند بفالج و خدر و رعشه و عرق النسا و سعوط آن تنقیه سده دماغی و طلا دو ریاح کنند مانند آن بر اجزای
بر عضو مادوف خصوص بر فقار طهر نافع است عقوه و وجع روغن حنا نافع است بجمیع اوجاع عصب انشاء الله
تعالی در ادویه وجع مفاصل خواهد آمد روغن حنظل نفع میکند با امراض بارده و تقویت میکند اعصاب را و اذا [illegible]

میکند اوجاع بارده را طلاء هر جا که باشد و اوجاع سرمان نفع میکند و قروح ابریه را دفع میکند و تساقط شعر را و تقطیر
آن بجوشش مفید است مبدی وطنین و وجع اذن و پنبه بان تر کرده که آشتن پس آخر تسکین وجع آن کند خصوص وقتیکه
گرم کرده بگذارند و خوردن این یکدرم منضج خام و دود و بطن بجمیع اقسام قتل کرده بر سیبی آرد و با مراره گاو بره که آشتن
هسم اینکار میکند بگیرند حنظل زرد و بکوبند و یکروز و یکشب در آب تر کرده بجوشانند تا مهرا شود و صاف کرده روغن زیت
بقدر کفایت در خلکرده باز بجوشانند تا آب خذب شود و قدری جندبیدستر حل کرده بدارند **روغن حیات**
باسترخای سفل نافع است و انشاء الله تعالی در ادویه امراض جلد بیاید **روغن جقابش** که از سر خفاش ساخته
باشند بفالج متقادم و ارتعاش نفع میکند انشاء الله تعالی در ادویه مفاصل بیاید **روغن دار چینی** که بجهت فالج
و گزیدن عقرب و ریشلا و رفع قشعریره تبهای دایره نافع است و مثل دار چینی است در جمیع افعال دار چینی بجاه مثقال
کوبیده کرده در سیصد مثقال روغن زیتون یا روغن کنجد انداخته یکهفته گذاشته دیگر بر هم زده صاف نمایند و بکار برند
قدر شربت او تا دو مثقال است و در بعضی کتب طریق ساختن آن اینچنین نوشته صنعه آن بعضی از زیت بعود البلسان و قصب
الذریره و اذخر ای یان بطبخ هره الادویه بازیت و تطیب بدار چینی و حب بلسان و مرانیتی **روغن دامون** این لفظ
رومی است بمعنی ذوعشرة اخلاط نافع است سرد و عصب معده و تلیین اعصاب و تقوی اعضا و ارد فضول است فلفل یک
وقیه زعفران سه وقیه میعه سایله سنبل هندی سنبل هر یک چهار وقیه دار چینی شش وقیه مصطکی موم سفید روغن بلسان هر یک
دوازده وقیه روغن بان چهل و هشت وقیه انچه کوفتنی است کوفته با چیزهای دیگر که از کرده آمیخته بردارند **روغن امش**
داو منقول از قانون نافعست برعشه و فالج و لقوه و تربیع و اوجاع مفاصل و ظهر و نقرس و داء الفیل و باسور
و ناسور قرنفل جوز بوا زنجبیل خولنجان دار چینی لادن جندبیدستر هر یک سه درم سعد حرمل حب الاس حبة الخضرا حب
البخور مرزنجوش هر یک چهار درم ورق غار اشنه قسط کیسلا بزر البنج سیسالیوس ابهل شونیز تخم جرجیر
تخم گندنا نانخواه هر یک پنجدرم اشق سکبنج جاوشیر حب بلسان افیون سفایج خربق سفید زرنب فلنجه سغیطرج
بادام تلخ مقشر هر یک شش درم مقل ده درم همه را نیمکوب کرده با شش رطل عصیر کرنب باتش ملایم بجوشانند
تا دو رطل بماند صاف کنند و بفشارند بحیثیتی که هیچ قوت دوا در آن نماند باز این مطبوخ را با دقیق بادام تلخ ده درم
عسل بلادر شش درم روغن سوسن روغن جرجیر روغن حنا هر یک پنجدرم حب الغار حب صنوبر هر یک شش درم
روغن کنجد که جوشانیده باشند در آن سداب و اشنه هر یکی سه درم راسن بقور روغن وراقی روغن خروع روغن
دهمست که مطبوخ با فاریه باشد و بی آن نیز این روغن را از مصر روغن حبة الخضرا اسفنج بینا محلول و قدر سیس از مطبوخ
مذکور هر یک ده درم جمع کرده باتش ملایم بجوشانند تا باقی ماند از آب قدر یک ساعت که جدا از آتش فرود آورده
بمندیل صفیق صاف کرده باز با تفه شش درم و عسل ده درم جمع کرده بر آتش اخگر که از کرده میعه سایله و نفط سفید و

روغن بلسان هر یک سه درم خلط کرده در شیشه سر محکم بسته نگاه دارند شربت از ربع درم تا یک مثقال با آب گرم دهند
روغن ریحان فالج و درد زانو را نافع باشد آب ریحان دو جزو روغن کنجد یک جزو بجوشانند تا آب برود روغن
بماند روغن زعفران که از ادهان مخلوق گویند تلیین اعصاب و ازاله تشنج عصبی و تحسین لون کند و حرارت غریزیه
بر افروزد و بعلاجات رحم و جمیع امراض بلغم نفع دارد و از نصف درم و در بعضی نسخها یک درم است قصب
الذریره ده درم زعفران قسط دانا هر یک شش درم مر را علیحده و قصب الذریره و زعفران را علیحده در سرکه
بخور و بخیسانند روز ششم فردا ما هم در سرکه خیسانیده روز هفتم از روغن کنجد پنج استار در آن داخل کرده باتش ملایم
بجوشانند تا سرکه جذب شود و روغن بماند روغن قوم بفالج و رعشه و خدر و کزاز و صداع و شقیقه نفع دارد و اورام
را تحلیل کند و عرق النسا و نقرس و مفاصل را سود مند بود و تمادی بر آن مقصود را بر خیزانید و این روغنیست که می گیرند
از نیمری مثل هلیله سیاه زرد که پیدا میشود به بیت المقدس و اگر تسراتیح را بخیری و زنبق بجوشانند و روغن سازند
عمل کند مثل این روغن روغن زنبق فالج و صرع و لقوه و اصحاب رطوبت و اوجاع کلی که از برودت بود نافع
است و طریق چند این مثل چند روغن بنفشه و یاسمین است روغن ساطع نقل از تحفه سلیمانیه خواهند منفعت
میدهد بفالج و لقوه و معده و جگر را سودمند بود و در خفقان منتشا ندارد جمیع امراض بارده برا … روغن
گل سرخ و روغن نرگس و روغن زنبق هر یکی رطلی در ظرف آبگینه یا چینی کرده هر روز تا یکماه بجوشانند پس
زران عود خام مسک غالیه از هر یکی دو مثقال بر نوه قاقله قرنفل … سنبل … از هر یکی
نیم وقیه جوز بوا بسباسه از هر یکی ربع وقیه سلیخه نیم وقیه گرفته و در مطبخ زعفران طحن کرده از حریر گذرانیده بر روغنهای
مذکوره بیامیزند و یکماه دیگر در … ازان عود … دو وقیه مشک سه مثقال عنبر کافور از هر یکی
دو مثقال گرفته عنبر را حل کنند و باقی را سحق کرده در آن خلط کنند و استعمال آن نمایند چنین است در جلالی و مرکبات
شاهی … گفته و در ترتیب مباحث هم اندک تفرقی نوشته والله اعلم بالصواب روغن سداب
که صاحب منهاج در ادویه فالجیه آورده آب سداب تازه و روغن روغن سوسن نیم من در هم آمیخته باتش ملایم
بجوشانند تا روغن بماند پس از آتش بردارند و جند بیدستر عاقرقرحا قسط هر یک ده درم فرفیون پنج درم
نرم سائیده داخل کنند و اگر بیست درم روغن بلسان و اگر نباشد روغن زیت اضافه کنند بهتر باشد و نسخهای
دیگر ازین روغن در ملفوظه اول ادویه صداعیه گذشته روغن سوسن هم صاحب منهاج در ادویه فالجیه
نوشته و در شفائی مرقوم است که جهت برودت و خناق … سود دارد و گرده و مثانه سرد را گرم گرداند و در
قانون جهت قولنج هم نافع نوشته زنجبیل قرنفل فلفل هر یک نیم وقیه سلیخه قسط حب بلسان زعفران مصطکی هر یک یک وقیه نیم گرفته
روغن زیت بر سر آن ریزند و سی عدد گل سوسن اضافه کرده چهل روز در آفتاب نهند و در شفائی زردی از گلها

گلها بر داشته اند ساختن و بجای روغن زیت روغن کنجد یک رطل و نیم نگاشته **روغن سوسن ساده** نوع دیگر
بگیرند گل سوسن سفید زردی دور کرده دو اوقیه با یک قسط روغن زیت در ظرفی کرده سر آن محکم بسته تا بخار خارج
نشود و سه روز در آفتاب نهند پس صاف کرده دو اوقیه دیگر برگهای تازه انداخته بدستور در آفتاب گذارند و چند
مکرر کرده میشود قوی تر میشود **روغن سوسن مرکب** روغن زیت یک قسط ورق سوسن نیز ع الاقماع
دارچینی هر یک نه اوقیه قصب الذریره مر زعفران هر یک پنج اوقیه قشر دار سه اوقیه طریق ساختن این است که اول مر
و قصب الذریره را در شراب بیست روز بخیسانند و حرکت دهند هر روزی سه بار شراب با زیت جوش دهند قلیلی بعد از آن زیر کنند
قردمانا را در آب سه روز و هر روز حرکت دهند پس این را بجوشانند با زیت بعد پس زیت را صاف کرده سوم حصه
از اوراق سوسن اندازند و یکروز و شب که گذاشته اوراق سوسن دور کنند و ثلث دیگر اندازند همین قسم یکروز و شب
نگهداشته گلها دور کرده با ثلث ثالث همین عمل کرده پس صاف کرده دارچینی سائیده انداخته بکار برند و اگر دارچینی
نباشد دو چند آن سلیخه اندازند در این هر دو نسخه از شرح است **روغن شبث** نافع است اعیا و در مفرد آن دوم
و در وبه امراض رئیس گذشته **روغن شونیز** بفالج نافع بود در ادویه شونیز انشاء الله تعالی بیاید **روغن
عاقرقرحا** گویند که بان نفع میکند استرخای اعصاب که قریب باشد به جلد اعضا و منع میکند از تولد آن از مستعد آن
و اعاده میکند بعضو مفقود الحس حس را طریق ساختن روغن عاقرقرحا اگر بهم رسد عصاره رطب آن این چنین است که یک اوقیه
عاقرقرحا مرضوض را در یک رطل آب بجوشانند تا دو اوقیه آب بماند پس دو اوقیه زیت داخل کرده باز بجوشانند
تا آب جذب شده روغن بماند صاف کرده بردارند **روغن غار** تحلیل اعیا و تسکین جمیع اوجاع اعصاب
و وجع اذن بارد کند و در طنین و نزلات نیز نافع آید و سمع را قوت بفزاید و حکه بدن بر باید و قمل و دیدان از هر موضع
که باشند بکشد و اگر از ادویه قوابض در مراهم داخل شود نفع عظیم بخشد و اگر این را مشتعل کرده دود بگیرند در چشم
کشند دمعه و ظلمت بصر کم و جفن مسترخی مستحکم سازد و شرب آن غثیان و قی آرد و طریق چند وی این است حب غار
در آب بجوش خفیف بدهند پس بکوبند که رقیق با ریک آب فاتر بر وی ریزند و زیر چیزی ثقیل بگذارند روغنی که از وی
سایل شود بگیرند **وجه دیگر** این است حب غار را بکوبند و در روغن کنجد بجوشانند پس بفشارند بر سبیح آید
قوه آن بادهنه دهنی **روغن فرفیون** که در سکته نافع بر مهرهای پشت و گردن مالیدن نفع دهد سداب تازه
بکوبند و کمی آب آن بگیرند و ده استار روغن سوسن اضافه کنند و باتش نرم بقدری بجوشانند که آب تحلیل رود پس
قسط عاقرقرحا جند بیدستر هر یک سه درم جاوشیر بازرد فرفیون هر یک یک مثقال سائیده در روغن گرم ریزند
و بمالند و اگر روغن مناسب حاضر نباشد و الا بدل آن روغن ترب سه درم داخل کنند **روغن فرفیون** نسخه
دیگر که بفالج و استرخا سود دارد و بهمه دردها خصوص درد اعصاب و عرق النسا را زایل کند مرزنج سه درم

جندبیدستر پنج درم عاقرقرحا هفت درم قسط ده درم فودنج کوهی خشک دوازده درم کندش چهل درم جمله را نیمکوب
کرده با چهارصد درم شراب بریزند تا چهارم حصه بماند نیم من روغن خیری بآن ضم کرده باز بجوشانند تا شراب
خشک شود و در روغن بماند ده درم فرفیون در خلکرده بکوشش به بندند و بردارند نسخه اول از منهاج و این نسخه موافق اکثر
قسمهای ادویات است **روغن فلفلادر** اصل این فیفلادر معرب پیپلادر لفظ هندیست پیپل در هندی دار فلفل را گویند
و اد در هندی مبنی اول است پس تفسیر این لفظ چنین میشود روغنی که اول جزو آن دار فلفل است و دولیت باعتبار
تاخیر معتبر شده اصل این نسخه از هند است که شیخ دو نسخه در قانون آورده **نسخه اول** که صالح جهت تشنج و استرخای
اعضا و وجع مفاصل نوشته نیست بگیرند شل بل فل ... شیطرج هندی راسن دار فلفل جوز القی بیخ سوسن بزر الرازیانه
قسط مرد بود دار و وجع هر یک چهار درم نیمکوب کرده با روغن کنجد و آب و شیر هر یک دو من داخل کرده در قدر مضاعف
بجوشانند تا شیر و آب خشک شود و روغن بماند صاف کرده باستعمال آرند **نسخه دوم** که نافع است لقوه
و فالج و استرخاء اعضاء و ریاح بارده غلیظ عارضه عصب و توجع در ورکین و اوجاع بارده مثانه و رحم و عرق النسا و وجع
ظهر و زربادر فلفل نگاشته نیست شل بل فل ... شیطرج هندی بیخ سوسن آسمانگونی راسن دار فلفل جوز القی جوز السرو صنوبر
قسط بزر الرازیانه زرنباد دیودار و درونج هر یک ده درم نیمکوب کرده با روغن کنجد تنها رطل و لبن حلیب و آب
هر یک ده رطل در قدر مضاعف بجوشانند تا آب و شیر جذب شود **نسخه سیوم فیفلادر** که بعد
قسم از منهاج آورده جهت استرخای عصب و فالج و قولنج و سایر امراض بارده نافع رقم نموده است
مسک ترید شیطرج هندی راسن دار فلفل جوز القی بیخ سوسن آسمانگون رازیانه قسط زرنباد درونج هر یک
ده درم نیمکوب کرده با روغن و آب هر یک دو من در قدر مضاعف بجوشانند تا آب جذب شود **روغن
قسط** فالج و لقوه را سود دارد و اعصاب را قوة دهد و معده و جگر سرد را نافع بود و سیاهی موی را نگهدارد
جندبیدستر دو درم زیم فلفل فرفیون هر یک سه درم عاقرقرحا چهار درم قسط ده درم روغن زیت پنجاه درم
شراب کهنه صد درم فلفل و عاقرقرحا را نیمکوفته شب در شراب خیسانیده صباح بجوشانند هرگاه نصف آید
روغن زیت آمیزند و چندان بجوشانند که شراب بپرد و روغن بماند فرود آورده جندبیدستر فرفیون
کوفته و بیخته آمیزند **روغن قسط دیگر** اعصاب را محکم کند و چون بیاشامند سردی جگر و معده را
نافع باشد و مالیدن این بر محلی که مورقه باشد سود دارد سلیخه مشک شندرم مرکی ... هر یکی چهل درم
قسط تلخ صد درم مجموع را نیمکوب کنند و در شراب یکشبانه روز خیسانیده بجوشانند و بپالایند و سه
چهار یک روغن زیت یا روغن کنجد بر وی ریخته بجوشانند تا روغن بماند **روغن قسط نوع دیگر** تقویت
اعصاب کند و تحلیل ریاح و دفع امراض بارده نماید مرکی ... قسر قرنفل سلیخه هر یکی ده درم قصب الذریره

الزریره و سنبل الطیب ساذج قرفه اشنه جند بیدستر هر یکی هفت درم بیخ بنفشه سی درم همکوفته در آب بجوشانند تا جهرا
شود صاف کرده دو من روغن کنجد اضافه نموده چندان بجوشانند که آب برود **روغن قسط** نوع دیگر استرخا
را مفید و درد جگر و معده سرد و وجع مفاصل را سودمند بود مرسکی و فلفل هر یکی پنجدرم راسن خشک سلیخه عود
بلسان هر یکی ده درم قصب الذریره ساذج میعه سائله بیخ سوسن قرفه اشنه قسط هر یکی هفت درم مجموع نیم کوفته
در سه من آب بپزند تا بسکین آید و با نیم من روغن کنجد بجوشانند تا آب برود این چهار نسخه را از شفائی نقل کرفته
و در بعض این نسخ با قیه ادویات دیگر اگرچه در بعضی ادویه اختلاف دیده اما چون این نسخ معمول علیه و معمول بود
آنرا فرو نوشته **روغن قسط** که در سکته منفعی بر بهره ای وثیق است اگروین میان السعد منقول از منهاج ابحل او حسمر
راسن و بیخ سنبل هر یکی ده درم قسط سی درم همه را در یک من و نیم آب آنقدر بجوشانند که آب سرخ شود
پس صاف کنند و ده استار روغن زیت اضافه کرده آنقدر بپزند که روغن بماند پس یک مثقال فرفیون و شش
درم جند بیدستر سائیده داخل کنند **روغن قسط** نافع بتفالج منقول از مجنی فلفل عاقرقرحا فرفیون هر یک
ثلث اوقیه جند بیدستر نصف اوقیه قسط یک وقیه همه را سائیده در نصف رطل روغن خیری یا روغن نرگس
حل کنند بعضا استرخیه بالندر **روغن کاهو** جهت صرع صبیانی نافع است و در ملفوظ اول ادویه صداعی و شقیقی
گذشته **روغن کلکلانج** جهت استرخا و تشنج و سکته و فالج و برودت و ضعف معده و عرق النسا و اوجاع مفاصل
و ظهر و قولنج و ادرار طمث و تسخین رحم و اخراج حصاة و تسکین وجع مقعد و تفتیح سده و بدن حاد و شیر بیخ سکبینج
هر یکی پنجدرم دار فلفل فلفل زنجبیل هر یکی شش درم بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یکی هفت درم هلیله کابلی
هلیله سیاه آمله هر یکی ده درم تربد چهار استار کرنب تازه سداب تازه خشک تر هر یکی یک قبضه یا سه
را نیم کوب کنند و بقول را قطعه قطعه ببرند و با بیست و چهار رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده روغن
بید انجیر چهار من داخل کرده باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند بعضی شیطرج چهار درم و بیخ سوسن
دو استار اضافه میکنند **روغن کلکلانج بنسخه دیگر** نافع لقوه و فالج و استرخا و وجع معده و امعا و
مفاصل و نقرس و استسقا و جمیع دردهای سرد فلفل دار فلفل زنجبیل هر یکی سه درم جاوشیر اشق
سکبینج هر یکی پنجدرم هلیله کابلی هلیله سیاه بلیله آمله هر یکی ده درم تربد چهار استار کرنب نبطی سداب تر هر یکی
یک حزمه درست در بیست و چهار رطل آب شیرین با آتش ملایم بجوشانند تا نصف بماند از آتش فرود آورده تا
سرد شود داشته صاف کنند و با چهار من روغن بید انجیر باز بجوشانند هرگاه که روغن بماند بردارند نسخه اول
از قانون و نسخه ثانی از شرح منقول است **روغن لعوب سبعه** که جهت ترطیب و دفع امراض سوداوی نافع است و نسخه
آن در ملفوظ دوم گذشته صاحب تذکره در بیان ربی نوشته ممکن است که علاج کرده شود ما بینا روغن مساعیر

اعضا را باشد نزدیک غلبه حرارت اضافه کرده شود و در این مثل روغن [illegible] علیه برودت افسرده شود و در این مثل
روغن نفط و امثال آن اضافه میکنند در نحو فالج و لقوه و مثل آن **روغن لقوه** این را باسم روغن مبارک خوانند و ام جهت لقوه و فالج
و کزاز و رعشه و عرق النسا و دوالی و نقرس و تحلیل ریاح و اشتهای طعام صحیح و نافع و قطور آن جهت گرانی سمع و صمم و سده و صماخ
و دیگر روز [illegible] جهت امراض مذکوره بگیرند مغز خلیه و [illegible] گرفته بر آتش ملایم بگذارند تا بریان کنند و تنقیه
از [illegible] برابر آن زیت عذب [illegible] دیگر روغن [illegible] بگیرند **روغن مجموعه** مستعمل
میشود در جمیع علل بارده [illegible] بگیرند روغن خیری و روغن یاسمین و روغن
قسط و روغن سوسن و روغن [illegible] و روغن [illegible]
مشک [illegible] و در شرح حکیم علی بجای روغن [illegible]
[illegible] روغن قسط را از میان برداشته **روغن مرزنجوش** گرم است و لطیف مالیدن آن اصحاب
فالج را نافع است و تفتیح سدد دماغی کند و منفعت [illegible] شقیقه [illegible] بابریشم پاره
در گوش نهادن درد گوش را نافع [illegible] کردن انضمام جسم [illegible] نفع رساند و صاحب
منهاج جهت تشنج لسان و دردهای آن بیان کرده و طریق ساختن مثل ساختن روغن بابونه است و بعضی مثل ساختن
روغن گل نوشته اند اما در اینجا روغن کنجد کمتر از روغن گل باشد و صاحب تحفة المؤمنین نوشته که آب او را با مثل آن
روغن زیتون بجوشانند تا روغن بماند و جهت رعشه و کزاز هم نافع نگاشته **روغن نارجیل** بلقوه نافع بوده [illegible]
صفت استخراج روغن از وی [illegible] آب بجوشانند روغنی که از وی جدا شود [illegible] یا استخراج نمایند
مثل روغن بادام **روغن ناردین** این روغن باسم [illegible] سنبل رومی است و ناردین اسم خاص سنبل است
مشهور شده و اشرف روغنها و کثیر المنافع است [illegible] امراض بارده و تسخین آن [illegible] صداع و شقیقه [illegible]
آن [illegible] جهت درد گوش [illegible] جهت وجع معده و کبد و قولنج [illegible]
و مفاصل [illegible] تسکین وجع [illegible] جهت استرخاء مثانه [illegible]
کلیه و وجع [illegible] نافع و استعمال آن در وجع مفاصل [illegible] و در نسخ این اختلاف بسیار [illegible]
[illegible] اصل [illegible] در قسم اقراباذین قانون [illegible] متاخرین تصرف
و اختصار [illegible] کرده و در قسم اقراباذین خود [illegible] نسخه قانون و یک نسخه شارح و نسخه [illegible] اینجا تحریر
[illegible] نسخه‌های روغن ناردین [illegible] نسخه است [illegible] دیگر نفع [illegible] ان شاء الله تعالی [illegible]
[illegible] **روغن ناردین موافق نسخه قانون** [illegible] سعد [illegible]
[illegible] همه را [illegible] کرده [illegible]

کنند وبیندازند بالای آن شراب تقدیر کرده اند مقدار آن را بعضی باینکه دو انگشت بالای ادویه باشد وبریزند
بالای آن روغن کنجد پنج قسط ودر انار مضاعف با آتش ملایم تا آتش ساعته بجوشانند وهر ساعت حرکت دهند
بستر از آتش فرود آورده سرد کنند وروغن را صاف کرده بگیرند بار دیگر گل سرخ سلیخه عصاره آس ترمس
هر واحد دو وقیه نیکوب کرده شراب یا آب دیگر در روغن مطبوخ مصفی داخل کرده ساعت با آتش ملایم
باز بجوشانند وسرد کرده وصاف کرده بار سوم سنبل وقرنفل میعه هر واحد سه وقیه جوزبوا پنج وقیه روغن بلسان شش
وقیه دواهای کوفتنی کوفته با آب بجوشانند هرگاه گرم شود در روغن مطبوخ مصفی در روغن بلسان ومیعه داخل کنند وحرکت
دهند که مختلط شود وبجوشانند تا آب جذب شود وروغن باند **روغن ناردین موافق نسخه که شارح**
آورده اهیل دو وقیه مرزنجوش چهار وقیه دارشیشعان سعد آس پنج سوسن عود بلسان زراوند قردمانا
فقاح اذخر هر واحد شش وقیه وبعضی قصب الذریره هم چهار وقیه سی اندازند همه را در چهار قسط شراب
طیب الرائحه بخیسانند وبدستور مذکور بجوشانند وصاف کرده در طبخه ثانیه ساذج هندی یکوقیه قسط سلیخه محلب زیت
حماما هر واحد دو وقیه سنبل وقرنفل هر واحد سه وقیه داخل کنند ودر شراب تر کرده بدستور بجوشانند وبعضی سنبل رومی
هم در طبخه ثانیه دو وقیه داخل میکنند ودر طبخه ثالثه مر صبر کندر هر واحد یکوقیه اصطرک سه وقیه مصطکی چهار وقیه
روغن بلسان شش وقیه داخل کنند وبدستور گذشته بسازند وبعضی در طبخه ثالثه یکوقیه زعفران هم می اندازند
روغن ناردین موافق نسخه متعارفه قصب الذریره ورق انغار سعد عود وبلسان لک ساذج هندی
برگ مورد سنبل رومی اذخر آس اهیل قردمانا مرزنجوش مساوی نیکوب ساخته در شراب و آب یک شبانه روز بخیسانند
بس صاف کنند وبار دیگر بجوشانند تا آب برود وروغن باند **فایده** اگر سنبل رومی یافته نشود سنبل هندی
که عبارت از سنبل الطیب است وسنبل عصافیر نیز گویند داخل ترکیب باید کرد بلکه سنبل هندی اقوی از سنبل رومی
است لهذا در بعضی قرابادینات درین نسخه سنبل الطیب ودر بعضی سنبل مطلق واقع شده وهرگاه سنبل مطلق مذکور
می شود مراد ازان سنبل الطیب میباشد **روغن نرگس** باعصاب نافع است ودر ادویه امراض رحم
بباید انشاء الله تعالی **روغن نسرین** تقویت دماغ واخراج فضلات آن کند وانشاء الله تعالی در ادویه
صدریه بیاید **روغن نیلوفر** اگر صاحب منهاج در ادویه شیخ نوشته در ادویه صدریه گذشته **روغنی**
که بمرض مخصوص نفع عجیب بخشد روغن زنبق یک رطل بگیرند وفرفیون تازه یکوقیه دران حل کنند وبگرم بر بریزند وبمالند
روغنی که جهة کزاز وتمدد نافع است پیه کرده خر پیه شتر پیه کفتار پیه گاو کوهی همه را گداخته قدری روغن زیت
داخل کرده بمالند **روغنی** که جهة تشنج نافع وقوی التحلیل است منقول از قانون فلفل فرفیون هر واحد چهار مثقال
جنده حاما میعه مصطکی سنبل روغن بلسان هر یکی یکوقیه موم دو وقیه روغن ناردین روغن حصص هر یکی یک قسط

باهم جمع سازند روغنهای هندی روغن را شناختند تیل نام از کرنهته چوک رتن سنجی کرمنی جوز هستاری
گلو برنا ابرنی ابری بیج سنجنه بیخ ارند بر یکی یک پل پوست بیخ سرس کروالیه گوبهرو تخم کرنجوه بهر یکی پنج پل
رای سینه بیست و پنج پل این جمله را کوفته در پخته درده من آب نجوشانند چون ثمن آب بماند صاف کرده نیم
دمبهی جوتری منجیشه مرست کاس مرج اجمود بلی ناگ بهوتنه کوبجه مرداکستائی خورد گلو شهدی چند لود ماس تربانجکه
بیخ مهوه تخم نیم بار سلو تخم ملاس تخم کریر میل بارتند ریتها کتها دیو دار مده برنی چرک جهاتر که دار زن بهنکره اگر تیل
چندن بر سیلا کوی یعنی نیلوفر گبود اسیر دا که منقی ایلت بریکی یک پل این جمله را با آب سحق تر سازند یعنی بهر جوش
باب سایند شیره گیرند و این را در اصطلاح اهل هند کلک گویند جوشانده ادویه سابقه با این کلک یکجا کرده نهزار
بیست و چهار درم مردنگ گاو دو دو صد پل روغن کنجد ده من شیر ماده گاو نیز در او داخل کرده با آتش ملایم بپزند تا
چون پخته شود مقداری بر اندام مالش کنند از جمله انواع مرض هشتاد و چهار نوع باد و باد رکت دفع شود از مجربات
نوشته اند دیگر کلبانک کهرت با برنگ مو تهه تر پهله پخته انار آملیس جهاره ایلبا الکا ایلدانه چندن دیودار
نیز بالا گو تهه ملدی کلیسر بالضم کلیسر بالفتح زنگ نسوت اتون بیخ تیرج تالیس تر برپا با اندر این بر دو کستائی کل التی
بهتون نکر بر یکی سه درم همه را کلک تر سازند و با یک بر تهه روغن ماده گاو دو چند روغن گاو آب چاه و چهار چند
روغن مذکور شیر ماده گاو با آتش نرم بپزند چون پخته شود فرود آرند قدری مریض بنوشانند از این روغن مرگی
و جمله انواع تپها و انماد و جهه و سرفه دفع شود دیگر مها کلبانک کهرت با برنگ مو تهه تر پهله انار آملیس نسوت ملیاکا
ایلدانه چندن دیودار بالا گو تهه ملدی کهماره کلیسر کلیسر زنگ کتائی دو اتش بیخ تالیس تیر نا کیسر کل اتهی پخته کاکرلی
کاکولی جیوک رکهبک سید مهاسید ورده بر دهی میکو قی ماشی گلوی کاکر سنگی مسلوجن بر تا هه انگور یعنی منقی پند ریک جرنی
ملهتی همه را برابر گرفته سحق تر ساخته در روغن ماده گاو انداخته بپزند و چهار چند روغن مذکور شیر ماده گاو نیز انداز ند
و بپزند چون پخته شود نگاه دارند و مقداری مریض را بنوشانند این روغن مرگی از سبب جمله اقسام تپها دفع شود و تخم
مرد و زن نیز زایل شود دیگر کهو کهاند تیل بگیرند روغن گاو شیره تر دو بیعنی تهته هر یکی صد درم شیره ملهتی
یکصد و دو درم جمله را یکجا کرده با آتش نرم بپزند تا که روغن خالص بماند هر روز بهار دو درم بخورانند از این مرض زایل
گردد کهیرادیتل کتهه کیسر اسیر گهته رکت چندن رال موم سوتهه سونف لسوتن یعنی نمک سنگ مو تهه موریا سنگ و در
لاکهه ملهتی هر یکی یک پل همه را سوای رال و موم سحق تر ساخته روغن کنجد شش سیر و شیر گاو بیست و چهار سیر انداخته با
آتش نرم بپزند و رال را خشک سائیده با موم نیز اندازند و چندان بجوشانند که بقوام مرهم رسد پس بجامه صاف کرده بر دارند
و بر اندام صاحب مرض او پد رک یعنی فالج و لقوه و مرگی و زحمت و باد رکت طلا کنند و جمیع امراض جسم و فساد
حیض زنان و فساد منی مردان نیز نافع است دیگر زارن تیل از کرنهته رس تر ناکرد کمول بیخ ارند بنکنه و دار

ستاوه نیز نواکر هتی رای سنبه طبشی بر ماهه نیم پاول دیودار هیل سونف چندن بر تحتندن از هر یکی دو پل بگیرند در چهار
چند آب بجوشانند چون چهارم حصه بماند بجای پخته علیحده بمانند و نیخته بر ماهه اگر تعبر بول طبشی بالی کهرتی چجر یوار
کو تهه کا بهیل رتحتندن از هر یکی نیم پل گرفته با آب سحیق کرده کلک باریک ساخته علیحده بدارند در روغن کنجد شصت و چهار
پل گرفته و در کرغان کلان انداخته با تش نرم بپزند در اثنای نیم پختگی کلک مذکور انداز ند و بپزند تا اینکه حرف شود روغن تحفه
فرود آورده کافور اعلی شیدرم اتج ترنج مشک ترکی کنکول کهه جوتری لونگ هر یکی نیم پل باریک شوده انداز ند و سبک کرده
در ظرف نیک نگاه دارند و بر اندام مریض بمالند ازین اقسام باد و مثل عرشه و لقوه و غیر آنها همه دفع شود و استخوان شکسته
درست گردد و از مالیدن این روغن و حقنه کردن بان امراضی اندرونی دفع شود و سبر بادی که در بن دندان و ملازه باشد
نیز دفع شود و گلو را اگر کف گرفته باشد نیز قطع کند **کلمه دهم از ملفوظ سیوم** ادویه امراض باد مرکز ذکر ادویه
که مصدر بزای معجمه است **زیر باج** سکباجبت که زیره کشیری مثل شکر دهیز در شیئی از سرکه داشته باشد
بیشتر در گرمی مزاج و امراض حاره مستعمل میشود و بعضی اقسام این در امراض بلغمی که با حرارت مزاج باشد نیز بکار آید
زیر باجی که در مرض فالج و سستی که با گرمی مزاج باشد بسبب تقطیع بلغم و هم بسکین حرارت کند بگیرند بکره و بیاز را
و با گشنیز خشک بکوبند و در روغن بادام بجوشانند که پخته شود و بجای نمک قدری آبکامه و جاشنی از سرکه و شکر سفید داده
با قدری زیره و گشنیز خوشبو کرده مرتب کنند **کلمه یازدهم از ملفوظ سیوم** ادویه امراض راس در ذکر دوائیکه
که مصدر بسین مهمله است **سعوطی** که نفع سر نیز نوبت کند یک نسخه آن در ملفوظ اول گذشته **سعوطی دیگر** در نیا
باب عصاره قثاء الحمار سدس مثقال عصاره ورق بلاب یکوقیه و نصف بخور مریم سته وقیه همه را مخلوط کرده در ظرف
زجاج محفوظ نگاه دارند و وقت حاجت قدری ازین گرفته در شیر زن حل کرده تسعیط نمایند **سعوطی** که سده
بگشاید و ریاح دماغی تحلیل نماید موهای چند بسیار خشک فرفیون با سویه کوفته و بیخته بقدر یک حبه با روغن بنفشه
با مثل آن تسعیط کنند **سعوطی** که رطوبات دماغ برآرد و دماغ پاک کند شونیز بلغل کند نخ از هر یک قدری
گرفته در سرکه و روغن گل آمیخته در بینی چکانند و سر را نگون دارند تا رطوبات سایل شود **سعوطی دیگر** که رطوبات
غلیظه دماغ تحلیل کند و دیب کند و از راه بینی برآرد و جمیع امراض بلغمی را نفع رساند محموده چهار حبه بیخ قثاء الحمار
یک ملعقه بسیار آمیخته در هر سوراخ سه قطره بچکانند این سعوط در بعضی مردم فوراً عمل نمیکند بلکه بعد یکروز و ساعتی اثر میکند
و در بعضی از چه قدر معتاد او اصلا موثر نمی آید مشابه مسهل که در بعضی عمل نمی نماید درین صورت مکرر تسعیط کردن و در
مقدار افزودن لازم نیست دانسته باید که عصاره قثاء الحمار قوی تر از اصل اوست اگر آب ثمره تسعیط کنند باید که
روز اول در یک سوراخ بچکانند و روز دوم در سوراخ ثانی تا بالی اذیت باشد و اگر حدت کند با در درون بینی ورم
بهم رسد شب بیانی باریک سایند با بوره قصب در بینی دمند **سعوطی** که با خنده نافعست در ملفوظ دوم **سعوطی**

که تسنج مستی منفعت دارد در ملفوظ اول گذشته **سعوطی** که بیشتر نفع بخشد تسعیط با آب سداب و آب مرزنجوش
شنی یا آب سیر دیگر فرفیون تسعیط بسیار مزیل است خصوص که برابر آن که بنیان قسم جندبیدستر با بارزد حل دو دانگ سکبینج با آب
مرزنجوش و قطره چند روغن زیت و مقدار یک عدس فرفیون با شیر زنان و عصاره شهدانج و عصاره حلبه و موسیاگا
بهم و روغن بنفشه و از بهمن زیاده تر شلیثا با آب مرزنجوش و این همه سعوطات بلقوه نیز نافع است **سعوطی** که
جمیع در یکنوبت نفع کند چکانیدن مروارید محلول است **سعوطی** که باطفال مصروع که تجاوز از چهار سال کرده
باشند بکار باید جند بیدستر یکدانگ صبر اسقوطری مرجانی هر دو چند نصف درم همه را کوفته و بیخته با آب شاهتره یا آب
مرزنجوش خمیر کرده حبهای صغار مثل عدس ساخته مقدار دو حبه با آب مرزنجوش تسعیط کنند **سعوطی** که نفع میکند
مصروع و بلغمی را در طول ماده و تنقیه سر واحد از رطوبت کثیره از آن نیز که عصاره قثاء الحمار و نوشادر هر یکی یک مثقال
شونیز دو مثقال باریک ساییده بروغن زیت یا روغن سوسن یا روغن حنا حل کنند تا در غلظ موم گداخته برسد
رسیده و در ظرف با احتیاط نگاه دارند و وقت حاجت جوف منخرین علیل را باین طلا کنند و امر کنند که استنشاق مروارید کند
و در مرکبات شاهی وزن عصاره و قثاء الحمار یکدرم بنظر آمده **سعوطی** که بلقوه نافع است بعد از استفراغ و حصول
تنقیه دماغ به بخورات بکار باید برد مرزنجوش کنی دو دانگ خردل ابیض سداب یابس هر دو چند چهار دانگ فلفل سفید
فلفل سیاه جندبیدستر جاوشیر هر دو چند نصف درم شونیز صبر هر دو چند یکدرم کندش صعتر فارسی هر دو چند دو درم
جالینوس در کتاب خود در ادویه مرکبه ذکر کرده که شونیز را در سرکه تر کرده باز خشک کرده باریک ساییده
و تسعیط با آن نفع میکند نفع بین **سعوط دیگر** در بن باب صبر زعفران کندش جندبیدستر هر دو چند جزوی همه را
باریک ساییده با آب مرزنجوش و روغن سوسن تسعیط کنند **سعوط دیگر** چند نقوع شیخ از جای این نوشته که بهترین
سعوطات است و در پنج روز ابرای بخشد سکبینج یکدانگ زیت نصف درم آب اذان الفار دو درم **سعوطی** نافع
ملقوه هنگامی که حس زبان تغیر یافته و سایر حواس ملکه شده و در من ارتعاش باز ایستاده باشد بکار برند منقول از حاوی
بقراطی زیره کبک زیره کلنگ هر یک دانگی درهم بر دو را از روغن مصطکی یا روغن نار دین جدا ازند که یکذات شود پس
در شیشه خورد در انداز کردن اندازند و دهن بند کنند و در دیگی پر از شراب بنهاده آتش نرم بجوشانند تا روغن جوشش جذب کرده
فرود آورده سرد کرده بمقدار رواجب تسعیط کنند **سعوطی** که بلقوه و فالج سود دهد بعد از انجام جلوه از مرض بکار آید
صبر شونیز بوره ارمنی جمله برابر کوفته و بیخته با آب چقندر در بینی چکانند **سعوطی دیگر** که فالج و لقوه را برد
جاوشیر سکبینج مرزنجوش اسپند فلفل دار فلفل انگوزه اشق جندبیدستر فرفیون اجزا برابر در بول
شتر یا سرکه انگوری شبانه روز تر کرده بپالایند و یک قطره از آن در بینی چکانند
سعوطی دیگر نافع بهر سه مرض مذکور شونیز صبر فرفیون جاوشیر هر یکی یک درم جندبیدستر

جند بیدستر زعفران از هر یکی یک درم و نیم اشق کندش بوره ارمنی از هر یکی دو درم مرصافی شده دو درم خربق سفید چهار درم
کوفته و بیخته با آب چغندر حبها سازند و این حبها مسمی میشود بحب سعوط و بقدر دو حبه یا سه حبه بروغن خیری تسعیط
کنند **سعوطی** که بفالج و لقوه و صداع نافع باشد جند بیدستر جاوشیر زعفران زهره کرگ اجزا برابر با آب
چغندر یا آب شابانق و آن درختیست که در راه‌ها میباشد حل کنند و در بینی چکانند **سعوطی** که بفالج و لقوه
و صداع بارد و شقیقه مزمن نفع بلیغ رساند فوتنج جبلی کندش ... قنطوریون دقیق مرزنجوش یابس ابرسا از هر واحد
یکجزو کوفته و بیخته با آب تمام سرشته حبها سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت قدر نخودی با آب مرزنجوش حل کرده و
بشیر مخلوط ساخته در بینی چکانند **سعوطی** که بفالج و لقوه و شقیقه و جمیع امراض بارده رطبه چشم سود دارد حضض مرداز
هر یک ده درم عدس مقشر از هر یک پنج درم صمغ سداب زهره کلنگ جاوشیر جند بیدستر شونیز از هر یک سه درم نبات
زعفران از هر یک دو درم فرفیون صبر از هر یک یک درم کوفته و بیخته با آب خالص قرصها سازند هر یک مقدار عدسی و وقت
حاجت یکی از آن با آب مرزنجوش و روغن بنفشه یا بادام در بینی چکانند **سعوطی** که بفالج و لقوه و استرخاء اعضا و ارتعاش
و تفتیح سدد دماغ و تحلیل سددی که عارض شده باشد از سردی و تری در عضل و اعصاب نافع است شونیز دانه حرمل از هر واحد
دو درم خوب باریک سایند در عصیر بیخ حنظل رطب و عصیر بیخ سلق و عصیر بیخ رطبه بیامیزند و بگذارند تا آنکه از آن خشک شود تسعیط
کنند **سعوطی** که بفالج و لقوه و صرع و انواع امراض بارده سود نافعست جند بیدستر یک درم کندش فلفل عاقرقرحا جبلاهنگ
شحم حنظل بورق احمر فرفیون زهره گاو خشک کرده از هر یکی سه درم شیافها ساخته نگاه دارند و وقت حاجت با آب مرزنجوش
تسعیط کنند **سعوطات هندی** **سعوطی** که مرگی را که از غلبه خون یا از گرمی باشد نفع رساند تخم اهلیل در بول آدمی بسیار
بسایند که بول بسیاری جذب شود و یکی دو درم ازان بول البسته نگاه دارند و وقت حاجت یکفلوله حل کرده تا ... مرگی
دفع شود دیگر حبها از راه بینی دور شود **دیگر** درین باب بسیار چوب ازبیده درخت لرزان در بول آدمی بسیار
سحق کنند و در وقت بیهوشی بکار برند **دیگر** بیار دشتی پیل که از شاگوش ... میچکد پنبه با آن ترکرده در
بینی اندازند و اگر پنبه خشک شده باشد پنبه را با آب ترکرده در بینی بیفشارند و چکانیدن چند قطره از آب کتانی که در
ساعت نیک با بیخ و برگ و شاخ برکنده باشند همین عمل کنند **سعوط عنبر** او ... از تراکیب شیخ رئیس است
رحمه الله تعالی نفع میکند صرع و صداع و ضعف بصر و خفقان و غشی و فساد هضم و یرقان و سدد و ضعف اعضای رئیسه
و طحال و کلی و باقی میماند قوت این تا دو سال و خوراک این با آب سرد است دو مثقال گل گاوزبان تخم ریحان تخم کاسنی
تخم کرفس حجر یهودی قاقله کبار از هر واحد دو درم تربد مقشر اسارون کزبره بالنکا طباشیر کلسرخ سقمونیا هلیله کابلی از هر واحد
سه درم عود هندی زرنباد مصطکی دارچینی پوست ترنج انیسون از هر واحد چهار درم شکر برابر همه و اگر باشد علیل حار
یا مرض سوداوی پس زیاده کنند در آن مروارید مرجان کهربا ابریشم محرق از هر واحد دو درم و اگر باشد فساد دماغ پس

بنفشه سپید اسطوخودوس مویز منقی بیخ کبر هلیله زرد املج هر یک سه درم و اگر باشد کثرت ریاح بدل گزیره خولنجان و بدل آمله
دار فلفل و اگر اراده تقطیع اسهال باشد بدل گزیره و تخم کرفس اقاقیا در عمل کنند و بعضی یاقوت سرخ و مشک
هر یک یک درم درین ترکیب داخل میکنند **سفوفی** که صرع را سودمند بود در حالتهایی که ماده صرع است فسرده
آرد زراوند مدحرج بیخ فراسیون سیساليوس نیم مثقال عاقرقرحا یک مثقال شکر دوچند ادویه این تمام یکشربت است
با آب گرم بدهند **سفوفی** که جهت استسقا نافع است مانع ماخولیا زراوند طویل تخم کرفس مصطکی سیساليوس قسط تربد
هر یکی یکدرم مرداسنگ با سقمونیا هر یکی دو درم دارچینی حماما سنبل هر یکی سه درم کوفته و بیخته با آب گرم با شراب بدهند
سفوفات هندی سفوف مسمی به بجی چورن به سه نجاح ترکیب بیخ منیک سیاه جوکهار ملید دار فلفل
کلکی اند جوکیج هیل بیخ نمک هر سه جزو زنجبیل اتون پیپلامول بل کهو زیره سیاه زیره سفید همه را برابر گرفته و بیخته
چندرم یا دو درم از صبح سپید انجیر بخورانند و بالای آن آب گرم بنوشانند تا یکماه این عمل کنند ازین سفوف
مرگی و کبرسیتی و دمه و سرفه و سول و اریح و طیهه و سینه روگ و کنول باد و بواسیر و بهگندر و تپ و ریاح دفع
شود **سفوف دیگر** جهت صرع ماهر گلان پیچ هر دو برابر با مصری بیخته و دو ساسیده هر روز یکدرم با آب
شبنیه تا مدت یک مندل نهایت و منتهی مداومت نمایند صرع بامر الله تعالی دفع شود **سکنجبین افیتمونی**
که با صحاب صرع نافع است و طوفو دو درم این مکتوب گذشته **سکنجبین اولسومالی** نام نافع بصرع و وجع
مفاصل و عرق النسا و سایر تعفن بان در حلق و لوزتین بنشانند و کیموس غلیظ برآرد و اثر شرب افیون و
نهش افعی بردارد و لفظ اولسومالی در یونانی بمعنی شراب سکنجبین است چه اولسو نزدیک ایشان خل و مالی عسل است و طریق
ساخت این سکنجبین سکنجبین است مگر ذکر کرده شد تخم و تخر مانع بیسی دو من عسل و یکمن آب را خلط کرده چند جوش خفیف
دهند پس فرود آورده سرد کرده نگاه دارند این نسخه منقول از شرح حکیم علی است **سکنجبین عنصلی** که جهت
سکته و صرع و ضعف عصب و تهیج و علل طحال نافع است و عسل بجوشانند و کف بردارند پس هر یک من عسل دو من
خل عنصل در حل کرده بقوام آرند **سکنجبین عنصلی** **نسخه دیگر** که جهت فالج و لقوه نافع است انشاء الله تعالی
در ادویه علل دماغیه سوطیرا ارغشه و فالج و تشنج بلغمی نافع است تخلص اکبر در ادویه تحریر یافت
کلمه دوازدهم از ملفوظ هشتم در ادویه امراض راس در ذکر دواهاے که مصدرش پیش مبهم است
شربت اذخر تفتیح سده و دفع نماید فساد مرض بارده دماغ و ادو فالج بارده و نسیان نافع آید قاقله
کبار قاقله صغار هر یک مثقالی پوست سلیخه اسارون دارچینی بیخ کرکم کرویا نرم فانے خشک تخم رازیانه
تخم کرفس هر یک دو درم عود بلسان تخم بلسان هر یک سه درم انزروت مصطگی بیخ سوسن مجرد تخم خطمی هر یک نصف اوقیه همه را
در چهار رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده هر دو رطل شکر و دو رطل عسل شربت سازند **شربت اسطوخودوس**

حب دوقس که جهت صرع و دیگر امراض بارده دماغی و برای انضاج مواد بلغمی و تنقیح سده دماغی نافع است در ملفوظ اول باب دوم
گذشته و یک نسخه دیگر شربت که تنقیح سده دماغ کند انشاء الله تعالی در ادویه اذن بیاید **شربت اصول** منضج خلط
غلیظ و مفتح سده در هر مناسب اینجا است اما گوشتی آن در ادویه سوء القنیه و استسقا زقی و اولی است **شراب**
حاشا نافع است با عصاب و فینکه مضطرب شده حرکت آن از هم نافع است بسوء هضم و قلت اشتهاء هم دافع است
او جاعی را که حادث شود در زیر شراسیف و قشعریره را که عارض شود در شتاء و نفع میرساند بسموم و لسع هوای که تبرید تجمید
بدن کند حاشا را کوفته در یکصد مثقال از آن گرفته در خرقه کتان صره بسته ند و آن صره در جره که در آن عصیر باشد
انداخته نگاه دارند تا مدرک شود **شراب حرمل** جهت صرع مجرب جهت درد مفاصل و جنون و نسیان و ضیق نفس و سرفه
رطوبی و استسقاء و امراض بارده نافع و جهت اعاده حمل زنانی که در اوایل حامل شده بازار حمل مانده باشند مفید و قدر شربت
این روا تا سه مثقال تا سی مثقال نوشته اند و مدت استعمال این شربت را جهت حمل سه روز مرقوم نموده اند یکرطل
اسپند را کوفته در سی رطل آب انگور بجوشانند تا ربع برسد پس بکار برند **شربت عنبر** اعصاب و معده را سود مند
بود و در قوت دل و حشا هر دو ادویه قلبیه بیاید **شراب عنصل** نافع است بفالج عارض بسبب خارک [illegible] ناقص
حادث از سرما و تشنج اطراف عنصل و بسوء هضم و فساد طعام در معده و بلغم غلیظ در معده و امعاء و یرقان و سوء القنیه
و استسقا و برص و طحال و قی و درار میکند بول و حیض را الاقدری مضر است بعصب و اوجب اجتناب از آن صاحب درجه
باطن را عنصل را چنانچه معلوم است بریزه دور آفتاب خشک کنند و یکمن از آن گرفته بکوبند و منخل صفیق بیزند و در خرقه
باریک نرم ببندند و در بیست قسط شراب جید اندازند و شصت روز بدارند تا پخته شود و پس صاف کرده در ظرف انداخته
سر محکم بسته بردارند و بعضی از اطبا از عنصل جهت این قسم بیاورند که عنصل را مثل شلغم بریده و چند از خشک
گرفته و در عصیر انداخته چهل روز در آفتاب بدارند و صاف کرده بکار برند و بعضی این قسم بیاورند عنصل مقطع منقی را
سه من به یک جره الطفای عصیر انداخته سر پوشیده شصت روز نگه دارند پس صاف کرده بردارند **شربت سهل**
که با مراض بارده دماغی بسیار نافع و بهترین مسهلات است در ملفوظ دوم گذشته **شلیثا** بلغة اهل یونان یعنی
بینبه است از نجهت این مرکب را به این اسم میگویند و بنابر اینکه اصل تجربه در آن ادویه نیز بینامند معجونیست عجیب الترکیب
ضامن شده اند اطبای سلف در اکثر علل منفع عجیب چنانچه میگویند که شلیثا اکبر نافع است با مراض بارده بلغمیه و سکته و صرع
و فالج و رعشه و لقوه و استرخای زبان و لکنت آن و صداع شقیقه و دوار و برد معده و امراض سوداویه جزوی مالیخولیا
و وسواس و حدیث نفس و نسیان و خفقان و تخم حیض میکند جنین را و مانع می آید از اسقاط و نفع میکند تقطیر بول و اوجاع
و ریاح رحم و صیانت میبخشد از ضرر قطره و سموم الیابس یجنیبه در معده و بخیران و سم نافع است با وجاع مفاصل و جمیع
امراض بارده یابسه اما شیخ رئیس چندان معتقد این نبوده و در شان آن چنین فرموده دوائی است مشوش بغیر

مرتب از ترکیب محرق دم و خلاط ندیده ام ازین اثری بسیار نکرد در ازاله گرفتگی و استرخای زبان بهرحال اگر همه اجزای
این بهم رسد خالی از منافع مرقومه نیست داده میشود بهر غرض مترنج بجربه نایق این مرض چنانچه در برودت شدید بخم و نایج
اعضای عالیه باب مرزنجوش یا آب بیخ سلق دو درم بدهند با طلسه مبارا الاصول برای اوجاع رحم باب انیسون و جهت
صبیان بروغن بنفشه **اجزای آن** براده زر براده سیم زرنب کندر زاج کفشگران شونیز سرگین روباه بیخ کبر
سلیخه پاک کرده میدان سلیخه از هر یک نیم درم شکوفه بید بیخ کاسنی خشک بهم المجوس جعده عصاره ابوسادار شیشعان
قیصوم از هر یک یکدرم مشک خالص کافور عنبر اشهب حماما تخم سپند یعنی حرمل فرفیون اشنان نطلی اشنه تخم کرفس
تخم سداب سرگین گاو کوهی گوگرد سرخ زرد خربق سفید لبنی سعد کوفی بیخ حرمل مامیران چینی حب محلب عود بلسان بزر جنبا
مشنبدان بسباسه بیرساشنو النوال اصابع صفر کشت برکشت حلتیت خوشبو سکبینج جاوشیر مارچوبه که عبارت از چوب چینی است
از هر یک دو درم جوز هندی دو درم و چهار دانگ ابریشم خام تخم شبت بیخ شبت زرنباد درونج زنجبیل خطیانا لسان
العصافیر ملح هندی عاقرقرحا لبد حجر الیهود دو توبر قطونا سنقر فارسی سنقر جوزی انگدان سیاه خاک چهارراه که ازو باد
تراب المربعه من الطرق گویند از هر یک چهار درم اکلیل الملک چهار درم و چهار دانگ کره کاه که اندر دیوار کهنه شده باشد
و تباری کوب السبن بابله فی الحیطان میگویند ریوند چینی از هر یک هشت درم قرنفل اسارون سلیخه سنبل قسط قاقله
پرسیاوشان از هر یک هشت درم مرداسنگ زعفران ساذج جوزبوا جند بیدستر تخم جرجیر تخم کندر عفاح اذخر
تخم بادیان زوفا خشک از هر یک ده درم بلیله سیاه بلیله سفید داربلیل افیون زراوند مدحرج بزر البنج هر یک بیست درم
سیب خشک بیست عدد و اندر بعضی نسخها بعضی جزاز یاده و در اوزان بعضی تفاوت است مثل بتفصیل تسرو داما طباشیر
سفید از هر یک یکدرم زرنب اسفند سفید ریوند چینی حب بلسان حب الآس مصری قرنفل الملک حجر لازورد حلتیت منتن کشوث
کهربا مورد اسفرم حب فرید جوزا بیل منات مرما جوز بهمنین از هر یک دو درم میون ازمنه ترکی نمک طبرزد نمک حمیرا دودرق
فطراساليون عصاره سوسن از هر یک سه درم بیخ خیرسا سه بیخ فلنجمشک کرفس خالو ست ترنج خشک عود فاوانیا از هر یک
چهار درم و در بعضی نسخ بکنکنت سیم چهار درم شطرا ده کوره ان یکدرم متقال طبیس شند رم پودنه کوهی بادام تلخ هر یک
هفت درم داروهای خشک را بکوبند و صمغها و عصاره را اندر شراب حل کنند و با انگبین مصفی بسرشند و یک جوشش دهند
تا شراب بخنی برود و داروهای کوفته داخل کنند و دولت کنند و شش ماه نگهدارند شربت بقدر یک نخود و آب گرم باید دانست
که در نسخهای مثلثیا اختلاف بسیار است این نسخه را از ذخیره خوارزمشاهی با اختلاف اوزان بعضی اجزا و زیادتی
بعضی اجزای دیگر که مذکور شده نقل گرفته و چون صاحب ذخیره از قرابادین قانون اقتباس کرده با نسخه قرابادین قانون
هم مقابله کرده بصحت رسانیده و نسخه ثانیه که هم نوشته میشود از ذخیره است و غالب که این نسخه را هم از همان قرابادین
گرفته اختلافی که دران راه یافته بعد تحریر نسخه بان اشاره کرده میشود انشاءالله تعالی **مثلثیا بنسخه ثانیه**

سحاله زر ریخته براده زر سحاله سیم و زرنیخ مصطکی حب بلسان شونیز زاج کفشگران سرگین روباه
پوست بیخ کبر هر یک نیم درم بیخ سوسن آسمانگونی اسباسه سلیخه عود اسلیخه بارالشونیز
یا الشوک حب محلب هر یک یکدرم مشک حاما فقط فربیون اشنان سبز نبطی تخم کرفس تخم سداب
اشنه گوگرد زرد سرگین گاو کوهی یا بز کوهی کافور خربق سفید خربق سیاه سعد میعه مامیران
چینی تخم هیون اصابع صفر شعر الغول بیخ کاسنی کشت برکشت عود بلسان بیخ خردل سفید هر یک دو درم
پلپل سیاه دار پلپل بزر البنج هر یک سه درم ابریشم مقل ازرق بلیله زرنباد درونج زنجبیل بیخ
شبت تخم شبت حنطیانا روسی شکوفه لسان العصافیر پلپل سپید نمک هندی سعتر فارسی
اهیل عاقرقرحا خاک ارخ مربع زراوند مدحرج بزر قطونا اسفند هزار جشان اسفندان هر یک
چهار درم تخم کاسنی چهار درم و دانگی اکلیل الملک چهار درم و نیم تخم بادیان شش درم بادآورد
ریوند چینی عقده تین بالیه درحیطان هر یک هفت درم قسط تلخ قاقله تخم حرمل چوب پرسیاوشان
هر یک هشت درم مروارید زعفران ساذج هندی جوزبوا جند بیدستر تفاح اذخر تخم جرجیر
زوفا هر یک ده درم تفاح ده عدد افیون زراوند طویل هر یک بیست درم بطریق مذکور سرشند
و شنشاده نخاها دارند قدر خوراک برابر نخود در آب کرفس و آب بادیان و اگر اندر بینی اندازند برابر
دانه گندم با آب شهد انج حل کرده بچکانند و اختلافی که درمیان این نسخه ذخیره و نسخه اسینی
صحیح قرابادین قانون معاینه کرده اینست که بجای تخم کاسنی تخم انجدان چهار درم و یکدانگ است
و بندق هندی و قفر الیهود هر یک چهار درم مغز تخم قثا چهار درم و یکدانگ و نوشادر زیاده بنظر
آمده و وزن فلفلین و بزر البنج هر یک بیست درم دیده شده **شلیثا نسخه ثالثه** که صاحب ذخیره
از کامل الصناعه نقل کرده سحاله زر سحاله سیم زاج کفشگر شونیز سرگین روباه پوست بیخ کبر هر یکی
نیم درم بیخ سوسن آسمانگون بارشونیز بارالشوک هر یکی یک درم مشک خالص فربیون اشنان
نبطی تخم کرفس تخم سداب اشنه گوگرد زرد سرگین گاو کوهی یا بز کوهی کافور خربق سفید میعه سایله
مامیران چینی تخم هیون اصابع صفر دارشیشعان پرسیاوشان بیخ هندبا کشت برکشت حب محلب هر یک
دو درم تخم شبت حنطیانا پلپل سپید شکوفه لسان العصافیر زنجبیل بیخ شبت نمک هندی سعتر فارسی اهیل
زراوند مدحرج قفر الیهود هزار جشان سپندان هر یکی چهار درم بزر قطونا لبد هر یکی چهار درم و دو
دانگ بندق هندی چهار درم و نیم تخم هزار اسفند تخم بادیان زوفا خشک هر یکی شش درم بادآورد
ریوند بیضه عقده التین الیابسه فی الحیطان هر یکی هفت درم قشر نفل سنبل الطیب قسط تلخ چوب

پرسیاوشان قاقله هر یکی هشت درم مروارید زعفران جندبیدستر خیربوا دبق ساذج هندی سه فقاح اذخر
تخم جرجیر تخم انجره زرنباد هر یکی دو درم فلفل سیاه افیون دارفلفل زرنباد سفید هر یکی نیم درم لفاح
بیست عدد به دستور مذکور ترتیب دهند **شمومی** که بمصروع نافع است سداب شبت مرزنجوش
جمع کرده دایم ببویند و تشمیم اطفال اصحاب صرع به فرادی فرادی این اسم بافاقت می‌آرد و نهارا در این
زمان تشمیم جندبیدستر جهت ایشان معمول است و از تشمیم دوالمشک فعل عجیب درین باب مشاهده کرده
می‌شود **شمومی دیگر** جهت مصروع مختار چنین تقیا آرد جو بسرکه انگور سیاه سرشته خمیر کنند و شمامه
سازند و در حال صرع می‌بویند فائده از بوییدن عاقرقرحا شود و اگر مصروع را عطسه آید امید خلاص
اوست **شموم بارد** که تفتیح مجاری دماغ کند مثل شونیز و صعتر و جندبیدستر و شم فقاح آزادرخت
نیز تفتیح سدد دماغی کند و شم فقاح اذخر و ادام تنقیه دماغ میکند بتمام **شموم مالی** که تقویت دماغ
بارد و تعدیل مزاج آن کند یاسمین و نرگس و سوسن و تمام و مشک و عود و عنبر درین امر اقوی و مجرب است
کلمه سیزدهم از ملفوظ سیوم ادویه امراض راس در ذکر چیزی که مصدر بصاد مهمله است **صحناة**
و صحنارة بفتح و کسر نان خورشی است که میسازند از سمک صغار از کلام صاحب تذکره معلوم می‌شود گرم
و خشک است نفع میکند لفالج و تخفیف میکند رطوبات دماغی بر و بخود و لین البطن را و هضم غذا و مقوی معده
بود مصلح آن زنجبیل است و ناخیه و حلویات طریق ساختن آن چنین نوشته بگیرند سمک صغار را با ملح ساز
کبار را احشات صغار [illegible] کنند بگذارند سر بسته مستور سازند و آب نمک چند روز تا مهرا شود و بعضی اصحاب گفته
و بر دارند حال اگر طرح مکا بها باقی باشد و از کلام دیگر کتب چنین معلوم می‌شود که ساخته می‌شود از سمک صغار
و سماق یا لیمو یا دیگر ترشی‌ها و این را ابرود و مقوی معده نگاشته اند **کلمه چهاردهم از ملفوظ سیوم**
ادویه امراض راس در ذکر دواها که مصدر بضاد معجمه است **ضماد قرسطالیون** یعنی رعی الحمام این
است در تذکره و شاهی مردر سفائی و قاموسی مضبط قسطاریون نوشته اند والله اعلم بالصواب القوه
و فالج و صداع و شقیقه و درد چشم و ورم آن را نافع است چون بر صدغین نهند منع نزلات از چشم کند
و چون بر شکم نهند اورام اعضای باطنه را سود دارد و چون بر مثانه نهند بول براند و چون بر [illegible]
نهند درد وی نشاند رعی الحمام دو درم راتینج سه درم موم سپید ده درم روغن زیت چهل درم
موم و راتینج را در روغن زیت بگذارند و رعی الحمام را کوفته و بیخته ببرشند **ضماد** جهت استرخای
اعضا که بسبب ضربه یا سقطه باشد دقیق حلبه حب البان حب محلب حب خروع مقل اشق شحم بط
موم روغن سوسن بطریق معمول ضماد سازند **ضماد** جهت تشنج موم سفید شحم خنزیر شحم دجاج مخ ساق

ساق گاو و الیه دنبه همه برابر با هم بیامیزند و ناشسته سائیده بپزند و حرکت دهند تا یکذات شود ضماد
جهت تشنج ناشسته علک الانباط و دنبه گداخته پیه بط پیه مرغ خانگی پیه گرده و مغز ساق گاو همه برابر گرفته پیه ها
گداخته قدری روغن یاسمین انداخته و جوشانند و اول بپزند آمیخته ضماد سازند و این ضماد را صاحب منهاج جهت
تمدد و کزاز ایضا نوشته پیه بز پیه مرغ خانگی مغز ساق گاو دنبه گداخته روغن گچند در هم گداز نمود ناشسته
سائیده داخل کرده بپزند و ضماد نمایند ضماد جهت تشنج عصب مقل یکوقیه را در آب بقدر کفایت در
هاون حل کنند و شحم دجاج شحم بط مغز ساق گاو هر یک [illegible] رطل گداخته بر مقل بریزند و خوب مخلوط کرده بکار
برند ضماد دیگر جهت تشنج اعصاب فرفیون فلفل زوفا اشق زعفران جندبیدستر [illegible] المطلوب جاوشیر بزر [illegible]
سائیده روغن بلسان از هر یکی دو درم موم زرد پنج استار روغن زیت نیم من [illegible] را در [illegible] حل کنند و موم [illegible]
[illegible] نمایند و دواهای خشک کوفته و بیخته بپاشند و ضماد سازند ضمادی که عصب را نرم کند مقل [illegible] درم
خوب بکوبند و با ورق مرزنجوش تر سائیده چند درم آمیخته بر خرقه گذاشته بر بندند ضماد دیگر جهت تعقد جلد نصف جزو
[illegible] تخم کتان هر یک جزوی خوب باریک سائیده با الیه یعنی دنبه مدقوق خمیر کرده ضماد کنند و این ضماد را صاحب
منهاج جهت تمدد و کزاز ایضا نوشته [illegible] حلبه [illegible] تخم کتان [illegible] هر یک دو جزو همه را در شیر خر یا روغن [illegible]
بپزند و بر عضلات بندند ضماد دیگر جهت تعقد عصب مقل ازرق ده درم در آب گرم حل کنند و بیخ خطمی
ده درم کوفته با آن خلط کنند و عقید انگور نرم کرده ضماد کنند ضماد که اعصاب را گرم کند فلفل یکدرم
عاقرقرحا مویزج مرزنجوش خشک فرفیون هر یک یک وقیه قطران خردل هر یک دو وقیه جندبیدستر چهار [illegible]
بروغن حب الغار ضماد کنند ضمادی که نافع به تشنج مرضات [illegible] برای آنها از دیگر ضمادات [illegible] زعفران
[illegible] زیاده از آن [illegible] سوسن زیاده تر از آن بعسل خمیر کرده ضماد کنند ضماد جهت سکته
و سبات فرفیون خردل [illegible] شیطرج هندی تخم انجره بالسویه [illegible] بسرشند و بعد حلق را [illegible] ضماد کنند
ضماد دیگر جهت سکته و سبات خردل جندبیدستر بالسویه با سرکه کهنه سرشته بعد تراشیدن سر ضماد کنند باذن
الله سبحانه مسکوت را افاقت آرد ضماد ثمره ورق آزاددرخت سائیده بر سر ضماد کردن تقنیح و تنقیه [illegible]
ضمادی که صرع صبی را بعد تنقیه معده [illegible] سود [illegible] سنبل کلسنج مصطکی قشور کندر [illegible] کوفته و بیخته
بشراب ریحانی آمیخته بر معده ضماد کنند و اگر [illegible] ضماد داخل کنند بهتر باشد و بجای [illegible]
بجای شراب ضماد کردن [illegible] و در شرح نوشته ضمادی دیگر [illegible] سنبل مصطکی هر یک یک درم
قصب الذریره مسک هر یک دو درم [illegible] هر یک شش درم کوفته و بیخته با آب آس [illegible] تر [illegible] سرکه
[illegible] بر معده ضماد کنند ضماد شیطرج عظیم النفع است فالج را [illegible] خردل

بست و مرده زرنیخ سرخ با قطران و برگ ... نافع است **ضماد** جهت ... که ... [illegible]

عفص ... [illegible] سنبل ... [illegible] ... و تخم ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... روغن ... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] **ضمادی** که ... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] نافع ... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible] **باب پانزدهم**

از مقاله سیوم در ادویه ... [illegible] ... که ... **طلای** ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible] **طلای** ...

نافع است ... [illegible] ... **طلای** ... [illegible]

... [illegible] ... **طلای** ... [illegible]

... [illegible] ... **طلای** ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... قسم ... [illegible]

دیگر ... **طلای** ... زعفران ... [illegible]

... **طلای** ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... **طلای هندی** ... [illegible]

... **تجربه** ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] **باب شانزدهم از**

مقاله سیوم در ادویه ... [illegible] ... که ... **مخصوص** ... [illegible]

سکته را نافع است کندش خربق مساوی کوفته و بیخته قدری در بینی دمند تا عطسه آرد و باشد که خلاص
کردد **عطوسی** که صاحب سکته را عطسه آرد جندبیدستر فلفل کندش سداب ابهل برابر کوفته،
قدریے در بینی دمند و همه تن بروغن باردین که در وی فرفیون حل کرده باشند چرب کنند **عطوسی**
که صرع نافع است عاقرقرحا خالص سحق کرده تیشش بینی مصروع دارند یا قدری بدمند **عطوسی**
دیگر جهة صاحب صرع اسطوخودوس مغز فندق هندی دار چینی مساوی کوفته و بیخته در بینی دمند
عطوسی که نفالج نافع است که مشهور است عاقرقرحا صبر مرزنجوش نوشادر مویزج خربق سیاه زنجبیل
مشک بورق همه یا بعضے با تلیسر گرفته سا بیده نسعف و ... را استنشاق کنند با نفع و استفراغ
اخلاط اول شرط است **عطوسی دیگر** که جهة فالج عطسه آرد و نفع بخشد شونیز بورق شحم حنظل
فلفل سپید هر یکے یکدرم کندس صبر هر یکی دو درم کوفته و بیخته بقدر کفایت آب سداب اندر بینی
چکانند **عطوسی بنسخه دیگر** جهة فالج کندش فلفل عاقرقرحا زنجبیل بوره نوشادر نطرون صبر دارچینی
مشک مرزنجوش خربق سفید جندبیدستر مساویے کوفته و بیخته بعمل آرند **عطوسی بنسخه دیگر** جهت فالج شحم
حنظل فلفل اسطوخودوس جندبیدستر هر یکے سه درم کندش هشت درم بدستور بعمل آرند **عطوس**
فندق هندی سینے که آنرا هندسیے ریته گویند شیخ رئیس ابن زرا از عطوسات مجربه نوشته اند **عطوس**
که نفالج و لقوه نافع است شونیز بوره جندبیدستر شحم حنظل فلفل سفید هر یکے درمی کندش صبر هر یکے
دو درم کوفته و بیخته آب مرزنجوش و سداب حبهای خرد ساخته خشک کرده نهند وقت حاجت یک حبه
با آب مرزنجوش بسا یند و سعوط نمایند تا عطسه آرد **عطوس** جهة فالج و لقوه شحم حنظل فلفل اسطوخودوس
جندبیدستر کندش هر واحد جزوسیے کوفته و بیخته بعمل آرند **عطوس** که سکته و فالج و لقوه و جمیع امراض
بارده سر را نافع است هر دو نسخه در ملفوظ اول ادویه صداعیه گذشته **عطوس دیگر** که همه بیماریهایے
دماغ را که از سردی و تری باشد نافع است در ملفوظ دوم مکتوب اول گذشته **کلمه سیزدهم**
از ملفوظ سیوم ادویه امراض راس در ذکر ادویه که متعدد رنگین منجمه است **غالیه گرم** که تقویت
دماغ و دفع امراض بارده آن کند و غالیه از اسرار مصونه که به ضرر و فالج و لقوه نافعست هر دو نسخه
در ملفوظ دوم این مکتوب گذشته **غالیه گرم** که تفتیح سده در اینجا ذکر کنند ان شاء الله تعالی در ادویه
امراض رحم خواهد آمد **غرغره** که دماغ را از فضول پاک کند **غرغره** که اصلاح راس
کند و بلغم فرو آرد **غرغره** که تنقیه سر از فضول بلغمی کند این هر سه نسخه در ملفوظ
اول ادویه صداعیه گذشته **غرغره** که نافع است بر طوبات و فالج ایارج فیقرا و خردل

سه زرقرحا زنجبیل شونیز فودنج صعتر بیخ سوسن پوست بیخ کبر از هر یکی بقدر حاجت گرفته کوفته و بیخته با سکنجبین یا عسل غرغره
کنند غرغره جهت فالج مصطگی نیم درم عاقرقرحا مویزج هر یکی یکدرم کوفته بعسل خمیر کرده وقت
حاجت حل کرده غرغره نمایند غرغره که شارح در ذیل ادویه فالج استرخائی آورده نوشادر
عاقرقرحا مویزج هر واحد نصف درم ایارج فیقرا یکدرم صبر اسقطری زنجبیل خردل هر واحد
یکدرم و نیم سماق دو درم همه را باریک کوفته یکدرم از آن با سکنجبین در آب گرم غرغره کنند غرغره
نافع مجرب مرزنجوش صعتر عاقرقرحا افسنتین خردل مویزج همه مساوی گرفته بجریره بیخته یکدرم از آن گرفته بسکنجبین
عنصلی در آب گرم غرغره کنند غرغره جهت فالج و لقوه خردل صعتر زوفا خشک مویزج زنجبیل فلفل
دار فلفل عاقرقرحا مرزنگوش هر یکی ده درم حب الرمان بریان کرده ده درم بکوبند و با سکنجبین
عنصلی سرشته و با آب گرم غرغره کنند منقول از جلالی است و در شاهی چنین نوشته غرغره
جهت فالج و ثقل زبان نافع و مجرب خردل صعتر بری زنجبیل فلفل سفید فلفل سیاه دار فلفل عاقرقرحا زوفا
خشک بیخ سوسن اسطوخودوس بیخ کبر مویزج هر واحد سه درم بوره ارمنی چهار درم حب الرمان
بریان مرزنجوش هر واحد پنجدرم همه را کوفته با عسل و سکنجبین خمیر کرده با آب گرم غرغره کنند غر
غره که بفالج و لقوه مفید است در ملفوظ اول گذشته غرغره جهت فالج و لقوه و ثقل زبان و تنقیه
سر زنجبیل خردل عاقرقرحا مویزج بوره ارمنی هر یکی چهار درم نوشادر شونیز هر یکی پنجدرم
فلفل سفید فلفل سیاه ملح نفطی هر یکی شش درم دار فلفل بیخ سوسن هر یکی هفت درم زوفا خشک
و درم صعتر مرزنجوش هر یکی ده درم همه را کوفته یکدرم از آن با یکدرم ایارج فیقرا در سکنجبین
عنصلی حل کرده ناشتا غرغره کنند غرغره جهت فالج و سکته خصوص ثقل زبان نافع ایارج فیقرا
دو درم مویزج عاقرقرحا زنجبیل صعتر بری فودنج جاشا فلفل قرنفل ملح هندی نوشادر خردل
بورق ارمنی مصطگی تخم ترب اسقیل مشوی هر یکی سه درم کوفته و بیخته یکدرم از آن در سکنجبین حل کرده
غرغره نمایند غرغره که فالج و سکته و ثقل زبان را سود دهد مویزج خردل سپید زنجبیل عاقرقرحا
فلفل دار فلفل بوره ارمنی ایرسا مرزنجوش مساوی کوفته و بیخته یکدرم با سکنجبین غرغره کنند
غرغره که صرع را سود تنقیه بدن نفع بخشد ایارج فیقرا در آب یک عاقرقرحا و صعتر جوشانیده
باشند حل کرده قدری بورق ارمنی اضافه کرده در حمام غرغره کنند غرغره که بصرع و فالج نافع است
در ملفوظ دوم گذشته غرغره که بصرع و فالج و لقوه نافع بود و سر و دماغ را از اخلاط غلیظه پاک
کند ایارج فیقرا خردل زنجبیل عاقرقرحا مویزج فودنج صعتر اصل السوس پوست بیخ کبر

کبسر کوفته و بجنه غرغره کنند **کلمه** هژدهم از ملفوظ سیوم ادویه امراض راس در ذکر دواهای که مصدر
بفاست **فقاع عسلی** جهت فالج و رعشه نافع است و در ملفوظ دوم این مکتوب گذشته **کلمه** نوزدهم
از ملفوظ سیوم ادویه امراض راس در ذکر دواهای که مصدر بقاف است **قرص ایرسا** از فالج
و تشنج را نافع است ان شاء الله تعالی در اوره به کبد به خواهد آمد **قیروطی** که به تشنج امتلائی نافع است
میعه سایله جند بیدستر فرفیون مثقل موم زرد روغن سوسن روغن بزر علی الرسم ترتیب سازند **قیروطی**
که تشنج یبسی بکار آید از موم و روغن بنفشه و آب ورق خبازی و آب ورق خطمی و لعاب حلبه و لعاب
بزرکتان و سفیدی بیضه باید ساخت **قیروطی** که جهت تشنج استفراغی نافع باشد از موم و روغن بنفشه
و شحم دجاج و شحم بط و آب جراده کدو و آب طبیخ [illegible] و لعاب اسپغول باید ساخت **قیروطی دیگر**
جهت تشنج و فالج روغن سوسن موم زرد میعه سایله بارزد همه را در هم بگدازند جند بیدستر قسط سائیده آمیزند
و بکار آرند **قیروطی دیگر** هم درین باب روغن زیت کهنه نیم من موم زرد هفت درم روغن گرم کرده موم
دران بگدازند و فرفیون تازه سوده ده درم بیامیزند و در هاون بدسته بمالند تا هموار شود و این قیروطی
به ضماد فرفیون نیز مشهور است این نسخه قیروطی از منهاج منقولست **قیروطی** که گزاز و تمدد را نیک
بخشد اول موم و روغن از موم و روغن خیری و روغن بنفشه بسازند پس بگیرند شیر خر و بقدر [illegible]
با آب [illegible] محتاج ساقهای گاو و ضان و [illegible] روغن بنفشه و قدری سپیده از آنکه انجه ریخته بگوشت [illegible]
تا مخلوط شده بگداخت شود پس با قیروطی مذکور آمیخته در جسم [illegible] و صاحب گزاز و تمدد را امر کنند که در آبزن
از طبیخ ورق بنفشه و ورق خطمی و ورق خبازی و ورق بزرقطونا و بزرکتان یک ساعت از روز نشیند پس
بر آورده ثیاب کثیره [illegible] تا بدن او عرق شود پس اعضای آن به دست مس خفیف کرده این
دوا مالند **کلمه** بیستم از ملفوظ سیوم ادویه امراض راس در ذکر دواهای که مصدر بکاف است
کاسیلبنج نام معجون است معنی این لفظ را بعضی به کثیر المنافع تحریر نموده اند و بعضی از استاد ابو الفرج
بن هندو چنین تقریر فرموده اند نخسی بذلک الخضرته و ما خالطه الخضرة من الوان آخر لان فیه
جوز السرو و ورق الآس و الزرنیخ و الزعفران بهر حال معجونیست فارسی نفع میکند با طفال و صبیان
و صرع و لقوه و گزاز و تشنج ایشان و نیز نفع میکند بار حام و اختناق رحم و تسکین میکند ریاح [illegible] و تمدد [illegible]
[illegible] نسخه [illegible] حیض را [illegible] معجون [illegible] زرنیخ اصفر بزر السوس هر واحد دو درم
جوز السرو بزر الجبل [illegible] اسطوخودوس یا ورق آس هر واحد سه درم سلیخه [illegible]
رازیانه حب بلسان زراوند طویل زراوند مدحرج خشک عنبر هر واحد چهار درم سکبینج [illegible]

دیستر جان بروا حد شش درم لح هشت درم افیون قسط جز بوا بلیله زرد بهر واحد دوازده درم ایارج چهارده
درم مغاث میعه سایله هر یکے پانزده درم نابت لسباسه عنبر زعفران بهر واحد بست درم و کزان چار جنبرده
در نسخ مجموعه قانون همین است و در بعضے نسخ دو درم نوشته اند قرنفل بست و چهار درم کوفته و بیخته بعسل
منزوع الرغوه معجون سازند و نسخه معجون کتوتا که یک جزو این معجون است انشاء الله العزیز در همین کلمه
مذکور مے شود **کامخ** معرب کامه است جمیع کوامخ و تمام کوامخ بحسب امتزاج بعضے بقول را از
بسیار شده چنانچه کامخ الجذاف و کامخ کبر و کامخ شونیز میگویند بعضی از کوامخ مناسب امراض مذکوره
این ملفوظ است و سری که بمنزله جنس کوامخ و کوامخ از انواع اوست تو غرغر بدان خداب بلغم کثیر از دماغ
و خشک و تحلیل میکند و نیز چه هم مناسب این مقام بود اما چون بعده خصوصیت خاصه داشت آوردن
بکامه در ادویه مفرده مناسب نمود انشاء الله تعالی تحقیق این و طریق ساخت این در آنجا
خواهد آمد **کبوطی** که برای تفتیح خیشوم و تصفیه دماغ و تلطیف مواد نافع است مرزنجوش بنام
در شیرین خالص اکلیل الملک با بونه افسنتین رومی رازیانه نعناع زوفا خشک تخم شبت سعد کرب
همه را با آب بپزند و بر آن انکباب نمایند **کروناج** نزدیک بعضی عبارت از گوشت است که بر سفود
کشیده گرد چرخانیده شود و بر جمر تا پخته شود و باصطلاح اینجا کباب آتشی گویند و نزدیک بعضے عبارت
که فروج یا فرخ یا عصافیر را نیم پخت کرده جوف اینها را با مری پر کرده بریان کرده شود بر آتش
بهر دو طریق ان غذا نیست مناسب اصحاب صرع و فالج و لقوه و تشنج و مثل آن اما در بعضے بعد انضاج
اخراج باید و در بعضے بغیر اخراج هم شاید و نافع آید **کتوتا** این را بعضی از صاحبان بعضی کشوره در بعضے
تقرص نام برده هر چه گفته شود یک جزو است از معجون کالشنیج که گذشته مشک عود هر یک نیم درم اشنه
قرنفل زعفران هر یک یکدرم قصب الذریره اظفار الطیب کندر سعد هر یک چهار درم شراب کهنه ریحانی
خمیر کرده بگذارند تا منجمد شود **کماد** که سکوت را بعد تغیبار گرم باید کرد قسم قرنفل جبل لسباسه جز بوا
مبج کوفته در کیسه کرده گرم کرده تکمید کنند **کلمه بست و یکم** از ملفوظ با تمام ادویه امراض راس در ذکر
دواهایی که مصدر بلام است **لعوق** بر وزن صبور دوائی لیسیدنی را گویند و آن دوائی است
که نه بسیار نرم مثل شربت و نه سخت مثل معجون باشد بلکه بقوام بین بین بود و استخراج اینهم لذا شربه
که از نباتات میسازند و از معاجین است که اجرام دوا را با شربتی متقوم میکنند لعقه بالضم چیزی که گرد
آنرا ملعقه یعنی لیسیدنی لعقه بالفتح یکبار لیسیدن ملعقه کفچه طریق خوردن لعوقات است که
بملعقه برداشته در دهن کنند و چیزیکه از ان لعاب در دهن تحلیل یابد آهسته آهسته فرو برند که مدت

که مدت عبور آن در جوار قصبه ریه تا دیر باشد تا در ریه و قصبه آن اثر لعوقات بر ترشیح و سیلان لطیف
هم متادی شود خصوص در حالت استسقا اصل در وضع آنها جهة تلیین صدر و ریه و ازاله خشونت
آلات صوت و تنفس و انضاج ما فیهما و تعدیل قوام آنست و اگر در امراض دیگر مستعمل می شود در ان
هم رعایت این اعضا ملحوظ است **لعوق فی** که جهة فالج نافع است بگیرند حب صنوبر کبار و سائیده
با عسل لعوق سازند و هر روز سه درم بمفلوج دهند **لعوق هندی** که آن را بیته پاک اولیه گویند
بیته بزدیه را گویند که جزو اعظم این ترکیب است و پاک نزد اطبای هند مرکبی را گویند که مثل
حلوا ساخته شود و اولیه مرکبی را نامند که از حب بلکه از حلوا نرم تر باشد که آن را توان لیسید بگیرند شکر تری
یک هزار و پانصد درم و چند قوام نگاه دارند و بزدیه پاک کرده هزار درم را در دو چند آب بپزند
چون آب خشک شود بیفشارند پس در روغن گاو میش که یکصد و هشتاد درم باشد بریان کنند باز شکر تری را
بقوام جلاب آورده و بزدیه در خلل کنند و باتش نرم بپزند باز هر سه جزو ترکته وزیره بریان کرده هر یکی
بست و دو درم تنکول سپاری کباب چوب چینی تخم بل هر یکی هفت درم کشنیز ترنج تج بجوا تنی
الایچی خورد دار چینی اسگند هر تخم کهرتی پیپل چیتره بدارکنه گوکهرو مردانی ستراول
هر یکی پنجدرم هر یکی علیحده سوده ابرک کشته سار کشته شنگرف سده هر یکی دونیم درم نیز
داخل کنند از این ترکیب مرگی دکهر سلی و ادرار وطپش دل واندوه و دمه و سرفه و کبر دک و تشنگی
و پیشاب زردک و امراض بادی و بلغمی دفع شود **لعوق هندی** مسمی به دراکها اولیه انگور منقی بلد والله
رندر جو ملهتی بلیل بیخ اندر این نسوت ترپهله زیره سیاه با برنگ کنگهی رکتچندن دار چینی بیخ بالا
تج بجوا اسگند تیزنج الایچی خورد ناگیسر مرتهه گلو پوست نیم پوست کچنار بنسلوچن تالیسر سپید معیا سپید
کوتهه کا پهل لودهه مجیشه بیخ کهرتی بهارنگی مغز تخم کنار پوست کرسنگهاره کلونجی تخم سنی کنای خورد
کنائی کلان [illegible] هندی ستراول چتره پوست بیخ کنگلیش هر یکی دونیم درم شکر تری
دو چند همه نبات برابر انجله روغن گاو نیز برابر نبات جمله دارو را کوفته و بیخته در روغن بر آتش
نرم گذاشته بریان کنند باز بزدیه قند آورده شکر تری را جلاب کرده بیامیزند
باز نبات آمیخته چون سرد شود شهد قدر کفایت داخل کرده بقوام لعوق داشته بردارند و هر روز
چهار درم بلیسانند از ین صحت زایل و قوت باه زیاده شود **کلمه بیست و دوم** از ملفوظ سیوم
ادویه امراض راسی در ذکر دواهایی که مصدره میم است ماء الاصول که تلطیف بلغم کند
در ملفوظ دوم همین مکتوب گذشته **ماء الاصول** که آن را شیخ بطبیخ ماء الاصول تعبیر کرده نقع

میکند پس صرع و صداع بلغمی را دار مصطکی سه درم و نیم حجر ارمنی افتیمون هر یکی چهار درم شاهتره هشت
درم هلیله زرد بیخ اذخر بیخ جبلے سنبل الطیب زراوند مدحرج هر یکی هشت درم پوست
بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یکے ده درم در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند
چهار درم ایارج فیقرا همان نقوع کرده هر روز سه وقیه را ازان گرفته با یک درم روغن بید
انجیر بنوشند **ماء الاصول** نافع بصرع که از وجع رحم پیدا شود و مدر حیض تخم کرفس انیسون
تخم رازیانه زراوند طویل زراوند مدحرج قنطوریون دقیق عود الصلیب تخم حرمل هر یکے سه
درم بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه بیخ کبر مویز دانه دور کرده هر یکے ده درم مجموع چهار در سه
رطل آب بپزند تا بسه یکے آید صاف کنند و هر روز چهار وقیه بنوشانند ماء الاصول که صرع و
تشنج و لقوه و فالج و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را نافع باشد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و سده
جگر بکشاید و استسقاء و وجع مفاصل را نافع آید حب بلسان اسارون هر یکے دو درم سلیخه جنطیانا
هر یکے دو درم و نیم عود بلسان بوزیدان هزار اسپند هر یکے سه درم تخم کرفس انیسون رازیانه بیخ
اذخر هر یکے چهار درم پوست بیخ کبر پنجدرم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یکے ده درم
مویز منقی بیست درم در دو من آب بپزند تا به ثمن آید بپالایند شربتی شش مثقال با ده مثقال
روغن بید انجیر و پنجدرم روغن بادام تلخ **ماء الاصول** که نافع است صرع و تشنج و فالج و لقوه و سکته
و استسقاء و اوجاع مفاصل عود بلسان بوزیدان هر یکے یکدرم مصطکی سنبل فقاح اذخر جنطیانا رومی
هر یکے دو درم سلیخه تخم حرمل هر یک سه درم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه هر یکے چهار درم پوست
بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه اذخر هر یکے ده درم مویز منقی بیست درم ابجوشانند در چهار رطل آب
با آتش ملایم بجوشانند تا بر سه یکے آید بپالایند و هر روز چهار وقیه با دو درم روغن بادام تلخ
بنوشانند **ماء الاصول قوی** که شارح در ذیل ادویه فالج حقیقی که از استرخای عصب بهم رسد
نوشته سکنجبین اشق جاوشیر هر واحد یکدرم مصطکی سنبل الطیب بوزیدان دارشیشعان عاقرقرحا حب
بلسان اسارون هر واحد دو درم فقاح اذخر سلیخه عود بلسان حرمل هر واحد سه درم تخم کرفس
انیسون رازیانه هر واحد چهار درم حلبه پنجدرم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس بیخ اذخر
هر واحد ده درم زبیب خراسانی خسته دور کرده بیست درم همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا رطلی
بماند صاف نموده هر روز چهار وقیه با نصف مثقال روغن بادام تلخ و یکدرم ایارج فیقرا و یک
مثقال روغن بید انجیر بخورانند **ماء الاصول** کم ترث فزین در حرارت مصطکی سنبل الطیب هر واحد یکدرم

ونیم بزر رازیانج تخم کرفس بیخ اذخر فقاح اذخر سلیخه انیسون هر واحد سه درم پوست بیخ رازیانه
پوست بیخ کرفس هر واحد ده درم زبیب موصوف بست درم همه را در چهار رطل آب شیرین باتش ملایم
بجوشانند تا برطلی آید صاف کرده هر روز چهار وقیه با یکدرم روغن خروع و هفت درم جلنجبین
بنوشند و سزاوار است که در اول امر ماء الاصول غیر قوی با جلنجبین و روغن خسته و نیم و منه درد
درم ماء الاصول قوی تر دهند و اگر از نضج در بول و رقیق قاروره ظاهر شود نصف درم با نصف
مثقال سکنجبینیا در ماء الاصول بیفزایند ماء الاصول کبیر چند بید ستر رازیانه انیسون تخم
کرفس نانخواه شونیز قنطوریون دقیق عاقرقرحا زنجبیل هر یک سه درم قسط زراوند مدحرج
هر یک چهار درم قردمانا تخم سداب شیطرج هر یک پنج درم بیخ اذخر هفت درم پوست بیخ رازیانه
پوست بیخ کبر هر یک ده درم ادویه را در سه من آب بجوشانند تا بیک من آید صاف کنند و هر
صبح چهل درم با چهار درم روغن بیدانجیر یا روغن [illegible] نیم گرم بخورند ماء الجبن
جهة صرع سوداوی مفید است و در ملفوظ دوم گذشته ماء الشعیر المستقطر یعنی آب شعیر که از شعیر
تازه سبز مقطر کرده بطریق تعریق عرق گرفته باشند از نصف مثقال تا یکمثقال نفع میکند به
صرع عارض صبیان که از بلغم باشد نفع عجیب ماء السکر این را جلاب نیز گویند شربتی
است لطیف قائم مقام ماء العسل بلکه در امزجه و ازمنه حاره جهة امراض بارده اکتفا باین
و مفلوج و ملقو را بجای آب اقتصار برین کردن خصوص اگر فصل حار یا مزاج گرم باشد الزم
است و ایضاً جهة نرم کردن سینه و طبع نیکو چیزیست شکر سپید یکرطل در سه رطل آب بجوشانند
و کف بر دارند تا که بقوام جلاب آید و آنجا که مراد از استعمال این تبرید و تسکین امراض حاره باشد
بطریق دیگر ساخته میشود چنانچه یک قسم آن در بحث ادویه صداعیه در لفظ جلاب گذشته
و اقسام دیگر انشاء الله تعالی در ادویه جاذبه خواهد آمد ماء العسل شربتی است فاضل
و حیلا که در انضاج مواد علل بارده مثل لقوه و فالج و اوجاع مفاصل کرده میشود باین ابتدا
و معمول در تقویت معده و اشتهاء و در سینه و جگر از باد و هوا و مدر بول و ملین طباع کسانیکه در بدن
ایشان است خلط مستعد اندفاع و استعمال آن مجرد برین و کسیکه دارد ورم در احشا نیست روا و آنچه
با ادویه مثل دارچینی و زنجبیل و خولنجان و مصطکی و میل زعفران و کبابه و جوزبوا ساخته
میشود میگردد در حق مبرودین و مسلولین و اصحاب معده و کثرة الرطوبت اقوی و از
خصائص ماء العسل است که اگر بخورند و حادث شود مغص و قی نزدیک سه روز آن

دلالت میکند بر حمل آن والا فلا و طریق ساختن آن در اکثر کتب چنین مکتوب است بگیرند عسل خوب یک جزو و
آب صاف سه جزو با آتش نرم بجوشانند و کف بردارند و چون دو ثلث بماند فرود آرند و در قرابادین قوم
است که بعضی در یک جزو عسل شش جزو آب کنند چون ضعف آید فرود آرند و در قانون یک جزو عسل ده
جزو آب عذب جوشیده هرگاه دو ثلث جذب شود و یک ثلث بماند برداشتن نوشته و در امراض بلغمی
که غرض از ماء العسل اقتصار کنند استعمال این نوع لایق تر است میگوید مخفی نماند قسم این سطور که دادن ماء العسل
بافادهٔ موفور قلیل الوقوع در این بلاد گرم هوا مناسب نیست که در معالجه بعضے مفلوج و ملقو بعضی از اطبا
اینجا را دیده شد که ماء العسل ها بے برافاده کردند و بعد از دو روز داشتند از ما و محفوظ داشته اند از
هوا پس انداختند بیمار را در بلا گشته اند بعضی از مفلوجین ببرسام و حمیات محرقه و مهلکه مبتلا و در بعضی مواد
رقیقه قابل انحلال تحلیل یافته باقی غلیظه متحجر شده ناماندهٔ قابل رد پس در اول در چنین امراض همت مصروف
بر انضاج و تعدیل قوام مواد باید فرمود و از غذاها چیزی که سبک و منضج و سریع التحلیل باقتصاد باشد اختیار
باید نمود چنانچه در تدابیر معالجه مفلوج و ملقو مشروحاً مرقوم و اطبای ماهر صاحب تدبیر را معلوم است
بنابر تعیینه اینجا نگاشته و معمول این عاجز هم در ماء العسل مقدارات و عسل موافق قانون است
و جهت بعضی برای تفتیح و تلطیف بجای آب عرق بادیان و جهت بعضے برای تقویت دل و تفریح عرق
بادرنجبویه داخل کرده میشود و انتفاع کلی ملحوظ میگردد و یک نسخه ماء العسل مبرد که در حمی و سرفه بکار آید از جلالی
انشاء الله تعالے در ادویه جائیه خواهد آمد ماء القراطن اسمیست یونانی بمعنی ماء العسل و آن عبارت
است از آب باران دو جزو و عسل یک جزو که هر دو را قدرے جوشیده بندیا در آفتاب گذارند تا پاره آب
جذب شود پس بگذارند تا مدرک و مسکر شود و اگر از آب چشمه و غیر آن ساخته شود هم جایز است و صاحب
منهاج گفته که ساخته میشود از خمر و مثلث و عسل و از ادویه حاره و ماء القراطن ملین بطن و نافع با ادویه
قتاله و مزیل قراقر و مشتهی و مقوی معده بارده و مضر باصحاب مرار و ورم حار است و مصلح آن رُب
فواکه حامضه است و مطبوخ از آن جهت تحلیل قوت و ضعف و سعال و ورم عارض ریه نیز نافع است و اگر
زنجبیل و قرنفل و دار فلفل در صره بسته با این بجوشانند آخر و جهت امراض بلغمی نافع تر شود و بنابر
اشتراک اثر و بماء العسل مرادف بودن با هم و اگر اینجا مذکور شده و آنچه در ملفوظ اول در
تحقیق سکنجبین نوشته شده که اهل یونان جمیع اشربه ها با و مالی و اسم و طن نام می نهادند توضیح آن
اینست که ومالی لفظی است مشترک در میان دو دوای متباعد یکی اطلاق میکنند بر شرابے
مسکر متخذ از ماء و عسل چه او نزد ایشان آبست و مالی عسل تحمین او و ومالی هم بگو غیر چه او در باب

هم بمعنی ابست و این هر دو لفظ یعنی ارودا و رجا چنانکه گفته میشود ابست بمعنی اطلاق کرده میشود بر شراب هم و هم بر بر و دوائی که بنا بعد که
اطلاق کرده میشود و بر آن این اسم را روغنی است ثخین القوام مثل عسل بسیار گرم است کشیده میشود از ساق شجره ترمربه و منجمد میشود
با آن روغن گل این درخت بر این روغن هم اطلاق او مالی میکنند و این را دهن العسل هم مینامند نیست توضیح لفظ او مالی الله اعلم بالصواب
و در قرابادین [illegible] المعنی آن نیز معلوم نشد **مثرودیطوس** جهت رعشه و سکته و صرع و فالج و لقوه مفید است و در ملفوظ اول گذشته **مخلّص**
اکبر نیز با مرض مذکوره نافع تحریر آن هم در ملفوظ اول واقع است **مربای حب بلسان** بصحّ نافعست در ملفوظ دوم
این مکتوب گذشته **مربای راسن** نافع باصحاب فالج و برودت ارباب کلیه بازده و ادرار بول و تسخین ظهر کنند بگیرند ده رطل
راسن مقشر کرده قطعها به بر انگشت بریده در آب ملح تر کنند و در سه روز بار تغییر و تبدیل آب ملح کنند تا مبتت رود و در دیگ سنگین
بیک عمره آب و سه رطل عسل بجوشانند و در ظرف سبز نگاه دارند و در چند تا ماه غسل کنند و جوش داده باز درست کنند و زنجبیل و دارچینی
هیل جوزبوا قرنفل دارفلفل مکوب کرده در خریطه تحلحل بسته در خلکرده چند روز داشته باستعمال آرند و ترتیب مربا ساختن این با در جلالی
چنین نوشته بگیرند راسن تر چندانکه خواهند و خوب بشویند و پوست او باز کرده مقدار انگشت قطعها بریده در انگبین بپزند
تا نرم شود و از آن انگبین برآرند و بنهند تا انگبین از وی فرو رود و پس با انگبین مصفی بپزند [illegible] و باز که مذکور شده بگیرند و بپزند
و در عسل اندازند و نیک بجنبانند تا بقوام رسد **مربای سیر** فالج و لقوه و همه بیماریهای سرد را سود دارد و رطوبت از
معده کم کند و طعام گوارد و بگیرند سیر با بزرگ کلان و دانه کنند و مقشر سازند و در شیر تازه تر نمایند یک شبانه روز و باز برآورده
با عسل صاف بجوشانند چندانکه مطلوب باشد و حلاوت در سیر اثر کند پس بگیرند قرنفل دارفلفل جوزبوا زعفران هر یک نیم درم
قاقله خیربوا زنجبیل دارچینی هر یک یکدرم کوفته و بیخته اندازند و بجنبانند تا هموار شود و نگاه دارند و این مقدار دوا [illegible] سیر کفایت
طریق دیگر مربی ساختن سیر نیست و در حق فالج و لقوه و رعشه و دوار و ناسور و بواسیر و در تقطیع بلغم و ازدیاد قوت معده و شهوة
باه بی نظیر است بگیرند سیر هر قدر که خواهند و در آبی که او را بجوشانند و در دیگ سنگین با آتش ملایم بجوشانند تا آب برود و سیر
بماند سرد کرده پوست از وی جدا کنند باز در دیگ کرده همان قدر شیر گوسفند که از او جوشانده باشند [illegible] بجوشانند تا سیر تمام
شیر در خود و باز همان قدر شیر دیگر داخل کرده بجوشانند تا این هم جذب شود و تلخی در سیر نماند آنگاه عسل کف گرفته در آن
کنند و بجوشانند تا عسل بقوام آید در ظرفی بردارند و بعد از مدتی اگر شخص قوی بود پنج درم و الا بقدر قوة بدهند طریق دیگر ده من
سیر نیست بیارند سیر کلان یکدانه سیصد و شصت دانه در ظرفی اندازند بالای آن عسل خالص انقدر بریزند که دانه ها پوشیده
شود و ظرف از قسمی باید که عسل جذب نکند پس سر آن محکم بسته در کوی دفن کنند و بر جانب [illegible] نیز کنند و پوشیده کنند و بالای آن
هیمه ان کنند که هر روز آتش افروخته شود و بعد پانزده روز برآورده ببینند آبی که بران جمع شده باشد دور کرده دیگر عسل
اندوخته بدستور دفن کنند و بعد پانزده روز برآورده [illegible] تا آب از جدا شدن باز ماند هر روز یکدانه بخورند و یکسال فواید عظیمه
بظهور آید **مربای نارجیل** فالج را سود دهد و تقویت باه کند مغز نارجیل مقشر کرده در آب خالص سه روز تر نمایند

بعد آن حبیل و آب که با آن صنعه باشند بجوشانند تا آب برود پس حبیل تنها بجوشانند و آنچه معروف به بعد از فرو بردن هر بار یکی

درج به فالج و لقوه و صرع سود دهد و در ملفوظ درهم بتجربه یافته **مرقع** منع سیاه اگر با مرجان حل گرفته جهت تشنج و تمدد و تشنج

و درد پی و عصب آنرا نافع بود و خشونت و دیگر منع سیاه و داء الثعلب گشته و فیصل ماء آب در قدر حوز بی سیر پوش به حرارت پوشیده و تمام شب

به مجلس مالیدن پیش از شروع نه و بعد شروع آن نیز سبب است **مروحی** مر بعضی بعد النفع است مقوی احشا گاو دار

[illegible] مرض **فالج** و آن سبب که مر علاجه فالج و رعشه جهت حفظ صحت

درد مفاصل و آن را افعت [illegible] بعد از [illegible] موجب انقطاع

بیماری و دلالت [illegible] انضاج [illegible] انقاب [illegible] منبسون و ازاله

دواهای خشک مرهم [illegible] حبیل [illegible] مر کوفته [illegible] حنظل

[illegible] و حب [illegible] آن حبیل سیاه دو کنند و حل حنظل

و بلغم و قار و درد میکرده باشند هرگاه در تحلیل [illegible] آثار تشنج ظاهر شود و شروع در حقنها کنند **مطبوخ**

درای [illegible] که بکار میرود منفع کند **منفعتی** که جهت مطبوخات از بهر سعال و لقوه و تنقیه دماغ آن کنند زبیب ایارج فیقرا و خرد دل

و ملکات [illegible] منضج کنند [illegible] راتنج [illegible] و هم نافع است و در استعمال قطع حوز بوا و دردهن

و سست [illegible] موی سیاه [illegible] سه کل خیر زاکه در آن شحم حنظل جوشانیده باشند در دهن نگاه دارند لقوه نیز از جیر بای

نیز نافع است **مطبوخ صلب نحل** جهت صرع و امراض سوداوی و بلغمی و درد مفاصل ایارج فیقرا نافع است هر روز

سه مثقال [illegible] بجوشانند و صاف کنند و فلوس خیارشنبر هفت مثقال داخل کرده صاف کرده روغن بادام یک مثقال

داخل کرده بنوشند و اگر عرق خیارشنبر ترنجبین یا شیر خشت کافی آید بهتر از بهر **مطبوخی** که جهت صرع شرکی [illegible] استفراغ کردن ایارج را

با این مطبوخ نافع آید [illegible] هلیله سیاه از هر یک بقدر احتیاج گرفته جوشانیده صاف نموده تربد سفید یکدرم

ایارج فیقرا یکدرم و نیم سحوق [illegible] کرده به کار آرند **مطبوخی** که جهت صرع شرکی که از مشارکت معده باشد [illegible]

بالای معده بخار [illegible] هلیله کابلی [illegible] درم [illegible]

[illegible] فیقرا [illegible] افتیمون [illegible] ریوند [illegible]

هلیله سیاه و هلیله کابلی هر واحد پانزده درم زبیب [illegible] بیست درم جوشانیده وزن صد درم یا بقدر حاجت و قوت

علیل زیاده و کم صاف کرده [illegible] ایارج فیقرا دو ثلث درم غاریقون یکدرم و نیم کوفته و بیخته با عسل خمیر

[illegible] مطبوخ مالیده بنوشانند **مطبوخی** که فالج و لقوه و نسیان را [illegible] مفاصل را نافع است در ملفوظ درهم بتجربه یافته

اذاراقی بنام مبدل المزاج هم مسمی است چه اذاراقی که آنرا بهندی [illegible] گویند تبدیل مزاج روی [illegible]

جهت فالج و لقوه و درد مفاصل و عرق النسا و سلس البول و قطع [illegible] مجرب [illegible] صندل سفید هر یک [illegible]

زبان زرنباد سطوخودوس کتیرا تا چیل مغز چلغوزه سه مثقال هر یک [illegible]
پوست جدا کرده سوهان ریزه کرده کوفته با [illegible] پرچه پیز نموده شش مثقال [illegible]
نمایند **معجون اعظم** نافع بفالج در ملفوظ دوم گذشته **معجون** [illegible]
ملفوظ گذشته **معجون تکیش** که بفالج نفع میرساند ان شاء الله تعالی [illegible]
و نسیان و لکنت زبان و جمیع امراض بارده و ضیق النفس و سرفه رطبی [illegible]
و برای احتباس حیض و بول نیکو کردن رنگ رو [illegible] باه [illegible] بغایت مجرب است و در افزودن قوت نافع و شیخ در قانون گفته
معجون ثوم کهل و شیخ را بمنزله شباب [illegible] میگرداند [illegible] و در زمستان گرم [illegible] بسیار [illegible]
می [illegible] میکند طبیعت را و نفع میدهد هر مرض را [illegible] بارده و بلغم خام سودمند است و صاحب تحفه نوشته که در امراض [illegible]
نفع دارد مگر اختناق را [illegible] با استعمال [illegible] که با [illegible] دارد [illegible]
در شربت غایب است [illegible] تا چهار سال [illegible] گرم است در سوم و خشک است در اول [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] شیخ در قانون نوشته چنین است بگیرند [illegible] یک [illegible] در آب شیرین [illegible] و صباح [illegible] بادام [illegible]
شود [illegible] صاف سازند و بیارند ثوم را [illegible] تا [illegible] شود [illegible]
[illegible] تازه آنقدر که [illegible] چهار انگشت [illegible] باتش نرم [illegible] تا [illegible]
و یا قریب بخشک شدن آید [illegible] تازه قدری [illegible] درم [illegible]
بپزند تا روغن هم منجذب شود پس [illegible] در دیگ [illegible] عسل سفید صاف آن قدر که چهار انگشت بالا
باشد بران انداخته باتش نرم بپزند تا منعقد شود یا قریب [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] کرفس [illegible] خولنجان دارچینی هریک ده مثقال کوفته و بیخته [illegible] و [illegible]
و صاحب تحفة المؤمنین ازان نقل کرده است یکرطل سیر را [illegible] گرفته [illegible] با یکرطل نیم
عسل بقوام آرند پس زعفران یکمثقال زنجبیل فلفل دارفلفل [illegible] هریک دو مثقال روغن
کلنجان ده مثقال دران بسرشند و اگر خواهند که روغن [illegible] روغن گل [illegible] روغن
بگیرند بعده با عسل بجوشانند و معجون سازند [illegible] سرما رشقاق باشند
پای [illegible] طلا کردن [illegible] جهت تهییج [illegible] معجون ثوم [illegible] کرده اند
در یکمن شیر گاو سیر پاک کرده [illegible] بپزند تا مهرا شود [illegible] درم [illegible] بپزند [illegible] سازند [illegible]
[illegible] فرو گیرند و این ادویه کوفته و بیخته بان بسرشند [illegible] درم [illegible] فلفل [illegible]
بلیله کابلی دارچینی زنجبیل هریک [illegible] درم [illegible] **معجون جبقیا** [illegible] و کرانی [illegible]

انطاکی که بصرع نافع است این هر دو معجون در ملفوظ دوم گذشته **معجون زنجبیل** مصروع را نافع
بود مویز منقی کبر ملی پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی اسطوخودوس هر یکده درم عود صلیب پنجدرم عاقرقرحا سه درم
ادویه کوفته و بیخته با مویز منقی بسرشند شربتی تا پنجدرم و بعضی شربتش از نیم مثقال تا دو درم نوشته اند **معجون سقراط**
که بصرع نافع است در ملفوظ اول گذشته **معجون سیسالیوس** که اقسام صرع سوای دموی را نافع است و در امراض [illegible]
حلتیت زراوند مدحرج هر یک دو درم فاریقون پنجدرم سیسالیوس عاقرقرحا اسطوخودوس هر یک ده درم با انگبین عنصلی بسرشند
و بعضی نوشته که با عسل عنصل مرتب کنند و در بعضی نسخها حرف پنجدرم عود فادرینا هر یک دو درم افزوده اند و وزن زراوند
و حلتیت و قردمانا هر یک پنجدرم نوشته **معجون ضمیری** منقول از قانون صالح جهة فالج و لقوه و استرخا و جمیع بیماریها
که اصل آنها بلغم است و استرخای طلا کردن هم نافع قدر شربت این بقدر احتمال علیل است افیون فربیون جندبیدستر دارچینی دار
فلفل زنجبیل سفید سنبل زنجبیل زعفران همه برابر کوفته و بیخته با عسل منزوع الرغوه معجون سازند **معجون عاقرقرحا** که در
صرع از مجربات نوشته اند عاقرقرحا کوفته با دو مثقال عسل مصفی بسرشند بر صبح دو مثقال بخورند و همچنین است در منهاج قادری
از جالینوس نقل کرده ترتیب ساختن همچنین نوشته عاقرقرحا ده درم را صلایه کرده از منخل نازک بگذرانند ده درم [illegible]
که ده مثقال آن شود بسایند و با عسل بسرشند شربتی دو درم تا سه درم با بیست درم آب گرم بدهند **معجون عیاثی** که بصرع نافع است
در ملفوظ اول **معجون فولاد** که بصرع و فالج و لقوه و رعشه مفید است در ملفوظ دوم گذشته **معجون قیصر** صرع و فالج و خفقان
و درد معده که از سردی بود و تنگی نفس و فواق و [illegible] را نافع باشد و سده بگشاید مشک دو دانگ درونج عقربی زرنباد مروارید
ناسفته هر یک نیم درم جاوشیر یک درم جندبیدستر رب السوس سلیخه قسط تلخ فلفل سیاه افیون میعه زعفران سنبل الطیب دار فلفل هر یک سه درم
عسل دو چند یا سه چند شربتی قدر یک نخود تا یک درم **معجون مادة الحیوة** که بفالج و سده مصفاة نافع است در ملفوظ دوم گذشته
معجون معدل المزاج لقوه و فالج و رعشه و خدر و برص را نافع باشد سده بگشاید حلتیت زراوند طویل اسطوخودوس حب الغار
جندبیدستر خردل هر یک پنجدرم زنجبیل عاقرقرحا شونیز قسط تلخ عسل بلادر هر یک ده درم کوفته و بیخته با عسل خما که دو چند یا سه چند همه ادویه باشد
شربت یک مثقال **معجون منقی راس** از یوسف ساهر در ملفوظ دوم تحریر یافته **معجون ابن لبضایخ** نافع لفالج و لقوه
و استرخا و رطوبات غریبه در ملفوظ اول گذشته **معجون نجاح** بصرع نافع در ملفوظ دوم گذشته **معجون** [illegible]
[illegible] فالج و لقوه و تشنج و استرخا سود دهند است انشاء الله تعالی مداد ویه بر وجع مفاصل بیاید **معجون** [illegible]
[illegible] کوفته با عسل منزوع الرغوه معجون سازند شربتی تا سه درم **معجون** که جهة صرع بسیار نافع است منقول از شرح [illegible] تازه [illegible]
خوشبو زراوند مدحرج حب بلسان عود بلسان هر یکی دو درم و نیم فاریقون پنجدرم اصل السوس عاقرقرحا سیسالیوس اسطوخودوس
هر یکی ده درم کوفته و بیخته با عسل [illegible] آب عنصل برابر به قوام گرفته باشند معجون سازند و در این نسخه و نسخه معجون
سیسالیوس که گذشته همین قدر فرق است که در این نسخه خربق زیاده است و اوزان ادویه و در اختلافات هر دو [illegible] است بنا برین باز

بازنوشته و از چیزهای ترش پرهیز نمایند **معجونی** که جهت صرع و مشی از یارجات مسهلان داد و فعل عجیب دارد جندبیدستر اقراص عنصل یک
دو درم زراوند مدحرج اصل فاوانیا هر واحد چهار درم سیساليوس رومی حب الغار هر یک شش درم کوفته و بیخته با عسل کف گرفته
معجون سازند و هر روز مثقالی با یک وقیه سکنجبین عنصلی دهند **معجون** که صرع بلغمی و ریحی را سودمند بود جندبیدستر اسقیل مشوی
هر یک مثقالی زراوند مدحرج فاوانیا هر یک دو مثقال سیساليوس حب الغار هر یک سه مثقال با عسل منزوع الرغوه سرشند در صبح یک
مثقال با سکنجبین عنصلی بخورند **معجون** جهت صرع مشارکی که به سبب صعود بخار عضوی از اعضا به سوی دماغ پدید آید بسفایج هندی
چهار درم شحم حنظل هشت درم هلیله کابلی هلیله آمله هر یک ده درم بسفایج افتیمون اسطوخودوس حرامنی غاریقون کمافیطوس
تربد ایارج هر یک پانزده درم سنبل شیرخشت شبرم شرقی سه درم **معجونی** که اعضای رئیسه را قوت دهد و از رطوبات غریبه پاک
کند و اعصاب را از استرخا و دل را از غشی و به برنازل محفوظ دارد و رنگ رو سرخ گرداند و باه بیفزاید منقول از جامع قطب
کاه عفران جاه است سنبل الطیب قاقله هر یک یک درم قصب الذریره یک مثقال دارچینی یک درم و نیم قسط بحری نیم توله سلیخه
دو درم زراوند مدحرج سه درم قرنفل سعد زنجبیل فلفل سفید جوزبوا عود بلسان اسارون تخم مورد زعفران خولنجان بهمنین هر
هلیله زرد هر یک یک توله فلفل سیاه مصطگی نانخواه تخم گشنیز هر یک دو توله خصیه الثعلب مغز نارجیل هر یک سه توله اجزا کوفته مغز
بادام چرب کرده با قند سفید و عسل سرشته و معجون سازند **مفرح حار** نافع النفع که تفتیح میکند سدد را و تقطیع
میسازد امراض بارده را هر جا که باشند **مفرح مقیسی** **مفرح سهل الوجود** نافع رعشه **مفرح طولا ماجنس** نافع بصر و صعود
انجره و مانع این هر سه مفرح در ملفوظ دوم گذشته **مقیسی** که به صرع مشارکی ابتدا بان کنند دل اول حب الفسنک نانخواه خردل
بخورند پس از آن اصفیداجی که شبت بسیار و ترب در آن پخته باشند تناول نمایند پس شراب سکنجبین و آب گرم قی نمایند
و روز دوم سکنجبین عنصلی و آب گرم که شبت و فجل و عسل قی کنند بعد از این مداومت سکنجبین عنصلی که نسخه آن در سکنجبینات
مذکور است کنند **مقیی دیگر** که به رعشه و تشنج مفید است انشاء الله تعالی در مقیات معدی خواهد آمد **ملح** مقطع نافع
نمک مصری بریان کرده و سر عنصل بر آن پاشیده و خشک کرده و کوفته بیامیزند با دانکوزه و خردل سیاه دانه بریان کرده
و فلفل و زنجبیل و اندک دارچینی و صعتر و شکر بر بند **کلمه بیست و سوم از ملفوظ سیوم** ادویه امراض راس و در کردا
های که مقصد ربون است **نطولی** که سکوت را نافع است مرزنجوش شبت برگ اترج صعتر اکلیل الملک بابونه فوتنج بری
سداب ها شا جمله ساوی بجوشانند و بر سر و فقار حساسته تکرار نطول کنند و همچنین است در قلانسی و در منهاج نسخ بی
صد رین نسخه در حل است **نطولی** که با سر غاو تشنج رطب نفع دهد شبت مرزنجوش هر از انگشت ورق البان بری سعد
جمله برابر بگیرند و در آب بجوشند و در بینی شور ریزند و بر عضو متشنج ریزند **نطولی** که تشنج یبسی را سود دارد و نخته برگ کدو نیلوفر
برگ کاهو بارهنگ تا آب شیرین بپزند و بر سر نطول کنند **نطولی** بطیخ اذخر بافیت بلقره **نفوخی** که سکوت را نفع
بورق آرد کندش عرق سیاه هر دو را کوفته و باریک بیخته اندک اندک در بینی دمند **نفوخی دیگر** همه این بابیه بیخته

نفوخ کنندش سداب جمله برابر کوفته بیخته اندر بینی دمند و همه تن را بروغن ناردین که در وی فرفیون حل کرده باشند چرب نمایند
نفوخی که صرع را نافع است شحم حنظل قثاء الحمار نوشادر شونیز کندش فلفل سطوخودوس بقدر حاجت کوفته بیخته در بینی دمند
نفوخی که مفلوج را سود دهد و عطسه آرد فلفل با قرقرحا زنجبیل بوره نوشادر نطرون صبر دارچینی مسک جندبیدستر هر یک
جمله برابر کوفته بیخته در بینی دمند و اگر با آب مرزنجوش بچکانند نیز روا است نفوخی که جهت فالج و لقوه و امراض دماغی نافع
و معطس است صبر زرد نوشادر زرنیخ سپید مرزنجوش بوره ارمنی شیطرج هندی مسک بالسویه در بینی دمند یا بر دماغ بمالند
آورده اند در بینی نهند بعضی نفوخات دیگر مناسب این امراض در ملفوظ دوم گذشته **کلمه بست و چهارم از**
ملفوظ سیوم ادویه امراض راس در ذکر دواهای که مقصد برو اوست **وجوری** که ریختن آن در دهن متعارف ماست
باذ قت لی آرد و آنرا حلتیت جندبیدستر در سکنجبین عسلی حل کرده بحلق ریزند **وجوری** که همین عمل کند از زیانه انیسون
زیره کرما سنے جوشانیده صاف کرده گلقند در آن حل کرده وجور سازند **وجوری** که جهت صرع اطفال نافع
است صعتر جند زیره کرما سنے مساوی کوفته و بیخته سه جو از آن در شیر حل کرده در گلوی طفل ریزند **وجوری** که در صرع
اطفال و ام الصبیان و اکثر امراض دماغی اینها مثل صداع و سرسام و شیر غش و ناشره و اعیاد و شنام و جهار بهای ریه و صداد
اطفال مانند ضیق و سوء تنفس و سعال و بسیار از امراض معدی و معوی و ریحی و مادی ایشان چنانکه وجع معده و نفخ و قبض
شدید و قولنج و مغص و غیر آن نفع میرساند و بسیار مناسب مزاج اطفال صغار و معتقده و معمول و مجرب جد امجد و والد
ماجد و این بخیف است و در امراض حاره و بارده ساده و مرکبه بتجربه درآمده و فواید عجیبه این ترکیب مشاهده افتاده
ترکیبش این است بلیله زرد کلان بی نقصان پودینه باغی خشک تربد سفید مجوف خراشیده هر یک علیحده علیحده کوفته و بیخته هر یک برابر وزن
کرده آمیخته نگهدارند شربت او مناسب مرض و حال در شیر دایه یا در آب یا در عرقی از عرقها گرم کرده حل کرده در حلق ریزند مختار
سال بکار شد یعنی طفل یکساله را یکماشه و دو ساله را دو ماشه بر بند **ملفوظ چهارم از مکتوب اول** ادویه امراض
راس و در ذکر اعمال که بعضی اجزای مرکبات مذکوره در ملفوظ گذشته محتاج بآن اعمال است **طریق احراق ابریشم**
اینست که اندرخته شود و آنرا در قدر حدید پوشیده شود و سر آن طبق مثقب و سر پوش کرده بر سر آن آتش معتدل تا تر نشود و بعضی استفاده
ابریشم خام را در تحفه طریق احراق این را چنین نوشته که بمقراض ریزه کرده در ظرف سفال یا آهن کرده بر روی آتش گذارند چندان که
رشته ها قابل سحق گردد و اول کسی که استعمال کرده است ابریشم محرق مسیح این حکیم بود که سوخته او اصل و ذوالمسک نموده و ابریشم اگرچه خام
منفعت بیشتر دارد اما جهت چشم خوب و مناسب است ابریشم محرق است که استعمال کرده شود در معاجین بجهت تفریح و تقویت قوت از این طریق ذکر
کرده که ابریشم بسیار در آب جوشانیده ده بار آب در آفتاب گرم چند روز خشک کرده استعمال در آرند **طریق احراق**
قشر بیضه مرغ که پوست خارجی آنرا بجهت خشک شود و بعضی بیان کرده اند که در دیگ گلی رسانند
و سر آن پوشیده و در سر پوشش بگل حکمت محکم کرده در گلخن یا در تنور گذارند تا گل حکمت خوب پخته و خشک شود

شود پس برآورده بکار برند همچنین است طریق احراق زبد البحر **طریق احراق قلقطار** و غیر این از زاجات
اینست که بکوبند و آنرا در خرقه جدید و پوشیده بر جمر بگذارند تا محترق شود و علامت کمال احراق آن اینست که اگر زاک
باشد نفاخات ظاهر شود و دیگر پس شادنج باشد نشان بلوغ آن اینست که متغیر نشود و رنگ آن سرخ گردد و جمیع زاجات
هرچه باشد از آنها غیر محرق بیاشد قوی‌تر از محرق بخلاف ملح و نطرون و کلس که اینها وقتیکه محترق شود قوی‌تر میگردد اما
جمیع زاجات از احراق لطیف‌تر و فاضل و جید در [illegible] میگردد و وقتیکه غسل داده شود محرق را لازم میشود و حدت
این **طریق احراق مرجان** بیخ آن و کهربا و مثل آن اینست که هر یک را [illegible] انگاه زیره کرده در کوزه مطین
بگل حکمت گذاشته یک شب در اتون یا تنور جا داده روز دیگر بردارند و طریق احراق یشب و عقیق و احجار سنگیه ان شاء الله تعالی
در ادویه عینیه نوشته شد **طریق استخراج عسل بلادر** در ملفوظ دوم آخر القرابادین مذکور شده **طریق
تشویه بصل الفار** در ملفوظ دوم در نسخه تریاق فاروق تحریر یافته **طریق تشویه سقمونیا** آنچه که معمول و مشهور
و خوب است اینست که در جوف سیب یا به گذاشته و بر بالای او خمیر گرفته در تنوری که آتش آن ساکن شده باشد بگذارند تا خمیر
پخته شود باز در سایه سرد کرده برآرند و در تحفه نیز همین نوشته که در پوست تخم مرغ که آب به و مثل آن پر کرده باشند
انداخته و اگر اینها متعذر باشند تنها در پوست تخم مرغ گذاشته بخمیر گرفته بر روی خزفی در آتش نهند تا سقمونیا جوشیده مشوی
شود و یا پوست تخم مرغ را بعد برآوردن زردی و سفیدی آن خوب پاک شسته و خشک کرده این عمل کنند **طریق
حل کردن ذهب و فضه** بطوری که همیشه معمول است و [illegible] در مفرحات و معاجین داخل میشود اینست که عسل [illegible]
سفید گرفته در رکاب چینی مقداری که ورقهای طلا یا نقره در آن حل توانند شد انداخته کم کم از ورقهای باریک در آن
انداخته بانگشت ابهام بهر دو دست شخصی قوی القوه بمالد و حل کند هرگاه خوب متحلل شود دیگر ورقها در همان عسل
و ورقهای محلول انداخته همین قسم بمالد تا تمام اوراق با عسل یکذات شده اثر تمیز اوراق از عسل نماند **طریق حل
مروارید** در نسخه تریاق داود انطاکی که در ملفوظ دوم گذشته تحریر یافته **طریق صاف کردن سلاجیت**
که در نسخ هندی بکار می‌آید در ملفوظ اول در نسخه سلاجیت رسائن منظور شده **طریق صاف و سوده کردن
سونماکهی** که در بعضی نسخ هندی محتاج الیه است اینست که سون ماکهی یعنی مارقشیشا را اول با آب لیمون خوب سحق کنند
باز با آب لیمو همچنین مکرر عمل کنند تا حدی که سیاهی در آنها ظاهر نشود **طریق صاف و سوده کردن
شنگرف** که در بعضی مرکبات هندیه گذشته اینست که شنگرف را ساییده در شیر گاو خمیر کرده یک یک پاس
کهرل کنند تا که خشک شود همین قسم هفت بار تر کرده و به کهرل ساییده خشک کرده باز یکبار تر کرده در [illegible] خشک
کنند از این عمل صاف میشود **طریق غسل صبر** که در بعضی ادویه‌جات بغیر آن احتیاج بان می‌افتد اینست که
سنبل الطیب قصب الذریره عود بلسان و در بعضی ابهارون مصطکی حب بلسان سلیخه [illegible] تفاح اذخر تخم اذخر هر واحد

بسته درم گرفته همه را نیکوب کرده و دو رطل آب بجوشانند بر آنکه به نصف بماند صاف نموده یک رطل صبر را نرم سائیده
با این طبیخ محو کرده از منخل صفیق بگذرانند چیزیکه در منخل بماند دور کنند و مصفی را در ظرف وسیع گذاشته بگذارند تا
خشک شود سحق کرده بکار برند طریق غسل لاجورد که در بعضی نسخ گذشته است و طریق ادویه مجربه دیگر بسم مثل
یاقوت و عقیق و زمرد همین است که آن چیز را بسیار نرم سائیده در کاون یا کهرل کرده آب بر او بجنبد با آهستگی برهم
زنند هر چه مثل غبار به آب مخلوط گشته باشد با آهستگی در ظرف دیگر بریزند و دردی را باز سائیده و همچنین آب داخل
کرده و نهار را بگیرند تا مجموع مثل غبار گشته با آب مخلوط شده و در ظرف دیگر برده بعد از آن دردی ظرف را بپوشند تا گرد و غبار
نه درآید و بگذارند که همه ته نشین گردد پس ته نشین را خشک کرده استعمال نمایند باید دانست که این قسم عمل را باصطلاح اطبا
مصول مینامند طریق کشتن ابهرک یعنی طلق که در نسخهای هندیه مذکور شده است که بگیرند ابهرک محلوب آنرا
بهندی دراب گویند بر قدریکه خواهند و با سم چندان قند سیاه سحق کرده و قرص بندند و بر برگ آک گذاشته خشک سازند
باز در ظرف گلی یا سفالی گذاشته تا پنجاه گجپت از ادویه که تفصیل ذیل مذکور میشود به بندند و بعد هر یک قرص
درست کنند ادویه این است گگرونده بهل برگ ترب برگ دهتوره کهتو برخیقی بر دو گبارا ی او نت کتاره بهنگره هرد و ی
هر دو و رصلی و نبی کوبی برم دنتی لیشت خار یعنی گنوار هندی زنجبیله سبنها لو ستاور گلو حیتره سنبری بیلپول برگ
بتول پوست تنه جامن برد و هه از برگهای که قابل عصیره گرفتن باشد عصیره آن و از هر دوائی که قابل جوشانیدن
باشد در کاره آن در هر یکی در روز شترتیب بپزند و بعض قسم ذوبابیه ست و در هر یک از شیر آک و
شیر زقوم و عرق اجواین بسم بپزند بدین عمل ابهرک عمل مرتب میشود و باید دانست که طلق را اهل هند اکثر مقتول
بعمل می آرند و یونانیان از جهت اهمال معرض اند از طلق و رد و اسب حذر و ازانها که مستعمل میشود در غیر محلوب مغشوش
چه اند لغبت اجزای آن بشقایای معده دخل منده و کبلی و مری خطری عظیم نیست و طریق حلب این آنچنین از رشته اند
که این را گرفته با قطعات چند یکجا کرده در خریطه صفیق بسته خوب برزنند تا از مسامات خریطه اجزای او بکلیه اتیه جدا
کنند یا این را با حصاه جمع کرده در خریطه برزنند و در آب غمس کنند تا در آب اجزای آن شرشیح شود و کاهی قابل انحلال
و حزر و ذی دارد و اما این قسم میشود که این را با آتش میسوزنند تا سرخ شود پس غمس میکنند در شیر یا در بالی از ما بعات
دیگر مراد تا شیر آن مانع باشد در طلق بعد باز این عمل میکنند پس قابل سحق کردن میشود و اهل هند طریق حسیه این
نبشت کرده اند که گرفته ابهنک آن پوست شالی یکجا کرده و در بعده بلحه سفت بسته در تغار پر آب گذاشته بدست بمالد
تا منحلت شده برآید پس بگذارند تا ته نشیند بعد آن آب را با آهستگی دور کرده بکار آرند و اهل هند وقت کشتن هم محلوب کرده
می کشند و ابهرک نزد اهل هند بر سه قسم است یکی سفید و دوم سیاه سوم زردی چنانچه گذشتن همین زردی بکار نمی آید و علامت اینست
که چون او بر آتش بگذارند تغیر و تبدیل نیابد طریق کشتن سارنگی می آید در اکثر نسخهای هندی بکار رفته است باید فولاد

فولاد براده کرده و زاک ترکی یعنی کسیس [illegible] و دبل و جغرات ترش دو روز در آفتاب گذاشته بعد ازان ... کسیس را
در جغرات حل کنند باز براده فولاد داخل کرده قدری در آفتاب گذاشته در ظرف چوب انداخته تخ روز در زمین دفن
کنند باز برآورده بر دیگدان گذاشته آتش نرم افروزند تا جمله رطوبت خشک شود پس بشیره برگ ... در شیره برگ
درخت انار سه روز کهرل کنند و قرص بندند در ظرف گل خام نهند و بالا برگ اک نهاده بجهت دهند همین قسم هفت دیگر بار
در شیره برگ انار کهرل کرده بجهت دهند فولاد کشته میشود و بعضی اطبا در شیره ترپهله نیز دوازده بجهت میدهند طریق
کشتن نقره هرتال ورقیه را در آب لیمو ضهیری یکپاس کهرل کنند و از نقره چاندی تیز ورق تنک سازند و از سحیق
هرتال لحیف کنند و در میان دو بوته گذاشته به گل حکمت گرفته در سی عدد پاچک دشتی آتش دهند از همان مقدار
هرتال در شیره لیمو با نقره مذکور یکجا کرده کهرل کنند و در بوته ها گذاشته با پاچک دشتی زیاده تر از اول آتش دهند همین قسم هفت
بار آتش دهند و هر دفعه آتش زیاده کنند نقره درست میشود تمام شد بفضل ایزد کریم مکتوب اول که در ذکر دواها علی
راس و دوالآن شروع کرده میشود بعون الله العلیم در دواهای که تعلق به علل اجزای چشم دارد والحمد لله علی نعمائه
والصلوة والسلام علی محمد وعلی آله وصحابه واولیائه **مکتوب دوم** در ذکر دواها و بعضی غذاهای است که از امراض
چشم مستعمل میشود و در کیفیت استعمال دواها و اوقات استعمال آنها و وقت ساخت بعضی دواها در تدبیر ترکیب دواها
و بیان بعضی اعمال که بعض اجزای مفرد مذکوره این مکتوب محتاج بآنست و این مکتوب مشتمل بر دو ملفوظ است
ملفوظ اول که در ذکر دواها و بعضی غذاها است متضمن است بر بیت و دو کلمه و تمهیدی **تمهید** در حفاظت
چشم و جهت اجتناب از دخان و غبار و هوای گرم بسیار و سرد بسیار و ریاح سمومی و سرد و مثیر غبار و گرد و
تحدیق بشئی واحد با دوام و نظر بجز دقیق بگرا حیانا بسبیل ریاضت و اطالت نوم بر قفا همچنین خوابیدن بلا
و استکثار از سکر و تملی طعام و تناول اغذیه و اشربه محففه و غلیظة القوام و هر چه براگیزد بخار بر راس چیزیکه باشد
تیز و تند مثل کراث و جمیع این چیزها احتراز لازم و کثرت جماع و نوم و سهر و کتابت متن المنتوب و العصر نیز بخشم و بعض
اضرر هم مراعی احوال عین تقویت چشم با مرین از ضروریات است یکی با اصلاح ماکولات و مشروبات دوم استعمال مقویات
چشم از القرفات و الکحال و مطورات و اصلاح ماکول و مشروب باحتیاط چیزیست که تولید خون متین معتدل القوام
و تولید روح نیز صافی العام کنند و این تمام نمیشود مگر بغذا صالح الجوهر معتدل المقدار که نه از قلت خود تقلیل خون
نه از اشتداد جوع احتداد آن کنند و نه از کثرت خود تحریک اخلاط و افساد آن نمایند و بانکه بعد اکل حرکت عنیفه جماع
نکنند و نخوابند مگر بعد انحدار غذا و کثرت شرب آب بعد غذا هم موجب ابادة تخم و کثرت صعود ابخره و تراکم میشود
اما شراب هم با خیر با قرب انحدار کنند و باقداح صغار و نه متعدد لکن الاقداح کم شرب نمایند و بهترین شراب رقیق
رقیق عطر ریحانی خوش طعم است و استعمال نکنند تا حد سکر بلکه تا ابتدای نشا با تنقل بجز بکه مانع بخار و مقوی ...

زعفران و ورد و حلبجبین و جوارش اترج باشد اما استعمال مقویات از قسم تصرفات پس مثل اکتار از رویت اشیای خضره و
اسماگون و نظر با آبها و اشیای جمیله موزون و خواندن خط باریک احیانا و تعدیل ریاضت و تنقیه علی وقت حاجت
است و از چیزها که جلا مینماید بصر را و تیز میکند نظر را غوص در آب صاف و کشادن چشم است اندرون آب اما استعمال
مقویات از قسم اکحال و قطورات پس مثل اثمد و اصناف توتیا است مربی بآب مرزنجوش و آب رازیانه و اکحال ملوکی
را از بالنج و برد و رمان و طوطیا عجیب و عظیم النفع است همچنین دامة الکحال بخصوص خاصه اگر باشد انجار رطوبة رقیقه اینست تدبیر حفظ
چشم در حال صحت و اعتدال و در وقت حدوث اعلال تدبیر آن ثابت است در امراض جزوی باستقلال فرد فرد امراض که درینجا
بکار آید انشاء الله تعالی در کلمات آینده بیاید و امراضی که با جزای چشم عارض میشود و خاصه و جه شرکی تمامی آن را باستقصا
و ترتیب شارح اسباب علامات رحمه الله همچنین ذکر کرده **امراض جفن** بعضی از آن خاصه باجفان است و آن بردو حجر
و التصاق و شعره و شعر زاید و شعر منقلب و سلاق و شترناق و جرب است و جرب باجرب باقی اعضا مختص باشتراک لفظی
است و در ماهیت فرق بسیار است و در بعضی امراض اجفان شریک است با آن شعر و خاصه غیر اینها و آن قمل
شعر و بیاض و در بعضی مشارک ملتحم است و آن در دبخ و جسا و کمنه و انتفاخ است و در بعضی ملتحم و غیر ملتحم مشارک است و آن حکه و سرطان
و توثه و موت دم است و در بعضی سایر بدن مشارکت دارد و آن مثل شری و سعفه و نمله و ثولول و تآکل و سلع و تهیج و ثقل
و امراض ماق سه قسم است یکی از آن که مشترک است سیلان است و دیگر که مختص بماق است غده و غرب است **و امراض**
ملتحمیه بعضی از آن که مختص باو است رمد و تکدر و ظفره و دوقه و سبل و طرفه است و بعضی از آن که مشارک در آن
در غیر ملتحمیه است آن انتفاخ و حکه و جسا و دمعه و دبیله و توثه و لحم زاید و تفرق اتصال و کمنه و استرخا و غلظ و بثره و قروح است
و امراض قرنیه بعضی از آن که مختص بوی است بیاض و سرطان و مده کامنه زیر آن و سلع و جحوظ است و بعضی از آن
که مشارک در آن غیر است قروح و بثره و دبیله و تغیر لون و تشنج و استرخا و غلظ و ورم و خرق و نتوء و رطوبت و یبس است
و امراض عنبیه بعضی از آن که مختص بدان است اتساع و ضیق و زرقه و ماء است و غیر مختصه بدان نتوء و انخراق
و ورم و غلظ و تمدد و استرخا و زوال است **و از امراض رطوبة بیضیه** مشترک در میان آن و در میان
غیر آن تغیر لون و صغر و کبر و رطوبت و جفاف و غلظ است **و امراض عنکبوتیه** سه قسم است یکی از آن که مختص
است تشنج است و دو دیگر مشترک ورم و انخلال و فرد است **و امراض جلدیه** مختصه حول و نتوء و جحوظ و غیر مختصه
تغیر لون جانب سواد یا بیاض یا حمره یا صفره و کبر و صغر و رطوبت و یبس و جمود و تفرق اتصال است **و امراض**
زجاجیه همه مشترک است و آن تغیر لون و رطوبت و یبوست و صغر و کبر و جمود و تفرق است **و امراض شبکیه**
هم مشترک است و آن سوء مزاج بسیط و مرکب و مادی و سده و انفتاح افواه عروق و ورم و انخراق است
و عارض میشود از آن انخراق انتشار نور در جمیع عین **و امراض مشیمیه** هم مشترک است و آن اقسام سوء مزاج

دوم و التواء و تفرق اتصال و سده و غلظ است و امراض صلبیه هم مشترک است و آن اقسام سوء مزاج و ورم و
التواء و تفرق اتصال انتشار است اینست تفصیل امراضی که ادویه اکثر آنها درین مجموعه مذکور میشود و ادویه بعضی
امراض متفرقه دیگر مثل ربوه و وقوع دابه صغیره مثل قمل در چشم نیز ان شاء الله تعالی آنچه بنظر آمده مذکور خواهند شد کلمه
اول از ملفوظ اول ادویه امراض عین در ذکر دواهایی که ابتدای حرف اسمای آنها الف است **اطریفل**
کشنیزی که دافع درد چشم است در ملفوظ اول مکتوب اول گذشته و در معالجه امراض چشم حاجت باطریفلات
دیگر هم می افتد در هر قسم مرض بهر نوع اطریفل بهر وقتی که حاجت افتد از معالجات جزوئی دریافته رجوع بهمان اطریفل
آرند **اغبر** دوایی است که تقویت چشم و تحدید بصر کند و جرب و سبل و شرناق و قروح چشم را مفید بود توتیای کرمانی بروز
باران مغسول کرده صدف سوخته هر یکی ده درم شکر طبرزد سفید پنجدرم همه را صلایه کرده مثل غبار ساخته در شیشه
نگاهدارند **اغبر لولو** نافع دمعه قوی تر توتیای کرمانی نشسته شنج محرق مغسول هر یک ده درم مروارید ناسفته سنگ
بنات پنجدرم صلایه سازند **اغبر لولو بنسخه دیگر** منقول از جلالی جرب قروح عین را مفید بود صدف سوخته مروارید
ناسفته اقلیمیای ذهبی اقلیمیای فضی هر یکی یکدرم توبال مس یکدرم و نیم توتیا سرمه هر یکی سه درم کوفته و بیخته صلایه کرده
اکتحال نمایند **اکسیرین** مرکبی معروفست در ادویه چشم و جهت نزف دم و در معالجه جراح و قروح نیز بعضی مرکبات مسمی باین
اسم مستعمل میشود گفته اند معنی این شافی است و گویند نافع و رازی گفته اسم جامعیست معنی نفاذ و بلاغ و شفا را
گویند معنای وی اصل کار است چه اکسیر نزد اهل کیمیا اصل کار را گویند **اکسیرین** که بموسرج نافعست کحل شادنج برای
بدستور سایند و باریک ساخته جمع کرده بعمل آرند **اکسیرین دیگر** منقول از نجیبی نزد یک خوف نبود حفظ موسرج استعمال
کرده میشود صبر یکدرم اقاقیا سه درم کحل شادنج هر یک ده درم بدستور مغسول سحق کرده در چشم ذرور کنند و بر فاده
برقفا نخوابند و حرکت نکنند **اکسیرین دیگر** نافع قروح عین سرمه اصفهانی مارقشیثا زبد البحر هر یکی یکدرم
شادنج مغسول مروارید ناسفته لسبد توبال نحاس سرنج مس سوخته مغسول اقلیمیا ذهب هر یکی دو درم کوفته و بیخته
استعمال نمایند **اکسیرین دیگر** که گوشت میرویاند و قرحه چشم و موسرج را نافع است مس سوخته نشاسته افیون هر یکی دو
درم اقلیمیای نقره صمغ عربی هر یکی چهار درم سپیده ارزیز هشت درم کوفته باریک بیخته استعمال نمایند اکسیرین دیگر که
همین منفعت دارد نشاسته اقلیمیای نقره افیون سرمه اصفهانی هر یکی یکدرم صمغ عربی انزروت هر یکی دو درم شادنج
مغسول سه درم سپیده ارزیز هشت درم کوفته باریک بیخته استعمال نمایند **اکسیرین دیگر** که همین منفعت دارد
نشاسته اقلیمیا و نقره افیون سرمه اصفهانی هر یکی یکدرم صمغ عربی انزروت هر یکی دو درم شادنج مغسول سه درم
سپیده ارزیز هشت درم صلایه کرده بکار برند **اکسیرین احمر** موافق قرابادین شیخ نفع میکند بقرحه و حرشه شدید
و تنقیه میکند چشم را از رطوبات متحلبه و تقویت آن کند افیون شادنج مغسول روی سوخته نشاسته هر یکی هشت درم

اقلیمیای نقره بیست و هشت درم صمغ عربی چهل و هشت درم اسفیداج شصت و چهار درم شش سرمه سازند ایارج
ارکاغانیس که جهت ابتدای نزول نافع است و در ادویه صداعیه گذشته **ایارج بقراط** که به ابتدای غشاوه و ابتدای
نزول نافع است در ملفوظ سوم ادویه راس گذشته **ایارج بوسطوس** که به بصر نافع و مقوی آنست در ملفوظ
دوم تحریر یافته **ایارجی** که مقوی بصر است و هم بصداع و علل معده و کبد و طحال مفید شحم حنظل ده درم
سقمونیا پرورده شش درم کمادریوس سلیخه فلفل سیاه فلفل سفید افسنتین هر یک دو درم صبر مرزعفران هر یکی
یکدرم بعسل کف گرفته سرشته شربتی چهار درم و در معالجه چشم به بعضی ایارجات دیگر که احتیاج می افتد از
معالجات جزوی معلوم کنند از ادویه هندیه **انسو** انست که بجهت انواع فواید چشم معمول است معمول از مناک
اول آب چاه شیرین تازه بورات دو نیم من جهانگیری گرفته در دیگی که نو باشد بجوشانند چون چهارم حصه باز ماند
آورده در آن ادویه دیگر که جرب باشد انداخته مویز منقی شهد نبات گل دهاوی هر یکی دوازده پل سندهی تار سایند
چهار پل کوکل چالص لونگ تاجای پهل مرچ دار چینی الایچی تیرج ناگیسر سقیل تحره جب مبلول زنگار هر یکی نیم پل
کلول شول تیر هر یکی دو نیم پل کوفته و بیخته داخل کرده دفن کنند بعد دوازده روز بر آورده مقدار دو نیم پل

کلمه دوم از ملفوظ اول ادویه امراض عین در ذکر دواهای که ابتدای حرف اسمای آنها باست **باسلیقون**
مرکبی است مستعمل در ادویه چشم بقراط مؤلف او است و معنای او روشنایی و گویند جالب سعادت و گویند ملوکی نام
پادشاهی است که این دوا جهت او ساخته شده و باسم همان ملک مشهور گشته **باسلیقون بزرگ** تاریکی چشم
و ابتدای آب و دمعه و جرب و سبل و ظفره و شرناق و توته را که در مقله حادث شود نافع است در نسخ این اختلاف
افتاده اعدل نسخها اینست قرنفل و دار فلفل نمک هندی هر یک یکدرم نمک اندرانی ساذج هندی سپیده ارزیر فلفل
دار فلفل سنبل الطیب سرمه اصفهانی هر یک دو درم مامیران چینی مرکی نوشادر زرد چوبه هر یک سه درم پوست هلیله
زرد چهار درم صبر سقوطری عصاره مامیثا مس سوخته هر یک پنجدرم کف دریا اقلیمیای نقره هر یک ده درم بعسلا غبار سازند
و در قانون صحیح این نسخه را این قسم یافته کافور نصف درم قرنفل اشنه هر واحد یکدرم نوشادر دار فلفل هر واحد دو درم
اسفیداج ملح اندرانی هر واحد سه درم فلفل چهار درم صفر محرق پنجدرم اقلیمیا زبد البحر هر واحد ده درم کوفته و سحق کرده
اکتحال نمایند و در شان این نسخه نوشته جلاء العین یکتحل به فی حال الصحة کل یوم مرة او کل یومین مرة فیجلو البصر
و یحفظ البصر الصحیح علی حاله **ابو محمد بکر** کافور ربع درم قرنفل اشنه هر یک نیمدرم ساذج هندی جند بیدستر سنبل الطیب سرمه
هر یک یکدرم سپیده ارزیر جعده نمک ترکی فلفل سیاه نوشادر دار فلفل هر یک یک مثقال اقلیمیای نقره زبد البحر هر یک پنجمثقال
مس سوخته هفت مثقال **باسلیقون خورد** منافع وی قریب منافع بزرگ است اقلیمیای نقره پنجدرم مس سوخته ده یکدرم
سپیده ارزیر نمک اندرانی نوشادر جعده فلفل دار فلفل هر یک یکدرم کوفته و بحریر بیخته مهیا سازند این هر سه نسخه از شفای است

است و اختلافی که در نسخهٔ اول و در قانون است نیز نوشته **باسلیقون** منقول از منهاج جهت جرب و سبل و ظفره
و دمعه و خیرگی نوشادر یکدرم صبر سقوطری یکدرم و نیم سلیخه قرنفل هریکی چهار درم فلفل دار فلفل زنجبیل دارچینی
هلیله زرد شنگرف هریکی پنجدرم کف دریا شش درم جمله یازده جزو است **باسلیقون دیگر** هم از منهاج ظفره و
ضعف چشم و انتشار و نزول آب و خارش و ورم جفن را نافع است زعفران مروارید هریک دو درم زنجبیل مامیران فلفل دار فلفل
نمک سندی نمک اندرانی ملح سرخ هریک دو درم هلیله زرد هلیله کابلی صبر شادنج مغسول هریک سه درم کف دریا توتیای هندی حجر بصری
اصفهانی مرقشیشا ذهبی قلیمیای نقره قلیمیای طلا هریک پنجدرم عدد ادویه بیست **تخوری** که علت ماخیه را که از شدت
برد و ریح باشد تسکین دهد حنظله مرزنجوش بابونه شبت مجموع یا بعضی بجوشانند و بخار آن بچشم رسانند دیگر سنگ را گرم کنند و سرکه
بران باشند و بخار آن بگیرند **تخوری** که جهة رمد مثلوج نافع است گرم کنند یک صفحه نحاس را و شراب باشند بران قدری
از خمر و المیاه بخار آن کنند **تخوری** که نافع برد و محلل آنست و محلل بقایای رمد و مسکن وجع است بابونه را در سرکه
و آب المیاه صعفه جوشداده المیاه بخار آن کنند **تخوری** که بخاصیته ازالهٔ طرفه کند سنگ آسیا با آتش خوب گرم
کنند و از آتش برآورده از رماد پاک کرده شراب جید بران باشند و مطروف چشم کشاده بخار آن بگیرد تا دمع
سایل شود و طرفه در عمل یکبار یا دو بار زایل گردد **تخوری دیگر** که از اهل تجربه جهة ازالهٔ طرفه منقول است بگیرند شیافت
انزروت و نمک بالع و هر دو را در قدر انداخته با آب و خل خمر و قدری روغن خوب جوش دهند و بخار آن بگیرند شعشعانیه ظلمة
البصر نافع است و در ملفوظ دوم امراض راس گذشته **برود** بفتح در لغة خنک است و بر هر چه خنک کند چیز را نیز اطلاق
میکنند و در اصطلاح اولا آنچیز را میگفتند که با آبها و چیزهای سرد مثل کافور پرورده و سرشته بسایند و مانند
استعمال کنند و همین فرق میکردند در میان برود و ذرور و کحل که ادویه این هر دو کوفته و بیخته بغیر سرشتن
آن بچیزی از مایعات و دیگر باردات استعمال میکردند بخلاف برود و بعد ازین این رعایت متروک شد و بر ادویه
حاره و تربیت ناکرده نیز اطلاق مینماید چنانچه از کتب هویداست که این لفظ را بلا قید اطلاق کرده اند و ایضا
ذرور مخصوص بچشم نیست بلکه در جراحات نیز مستعمل میشود و فرق در میان ذرور و کحل انشاء الله تعالی خواهد آمد
و اول کسیکه تالیف کرده برود را اسلیانوس بود **برود احمر** چشم را سرد کند و سوزش باز دارد نبات یکدرم مروارید
ناسفته یکمثقال و دو دانگ مس سوخته پنجدرم شادنج مغسول ده درم کوفته و بیخته استعمال نمایند **برود**
احمر بنسخه دیگر که الحام قروح و تجفیف رطوبات و ازالهٔ جرب کند منقول از تذکره اسفیداج رصاص مغسول آمده هریک
نیمدرم صدف محرق یکدرم توبال نحاس یکدرم و نیم اثمد دو درم شادنج عدسی چهار درم کوفته بیخته با آب تر یا نیز برو
برود سازند و گاهی جهة جلا قلیمیای فضه و جهة کسر حدت صمغ و نشاسته اضافه کرده میشود **برود اسود** دمعه
باز دارد و بیاض به برد مشک کافور هریک یکدانگ زعفران نیمدرم شادنج هندی یکدرم مروارید دو درم

بارتشیشا هشت درم سرمه توتیای مغسول هر یک دوازده درم صلایه کرده استعمال کنند برود اسود نسخه
دیگر نافع باوجاع عین شکر طبرزد حضض هر یک دانگی گلنار شادنج عدسی مغسول هر یک یکدانگ و نیم زعفران دو
دانگ مشک توتیای هندی قاقله هر یک یکدرم نحاس محرق بارتشیشا هر یک دو درم مرصاف اقلیمیا هر یک نه درم
افیون ده درم اثمد بیست درم و در نسخه دیگر ده درم است صمغ چهل درم و در نسخه دیگر چهار درم نوشته اند کوفته
و بحریر بیخته بکار آرند و اگر خواهند دوا را خوب باریک شود در سحق بلیغ کرده شود و صمغ را در آب باران مقداری که
چهار انگشت آب بالای صمغ باشد تر کرده ادویه را در ان سحق و صلایه کنند و در آفتاب بنهند تا خشک شود و هفت
نوبت همچنین بکرر پرورده صلایه کرده و بحریر بیخته استعمال نمایند اینست حاصل عبارت شاهی و جلالی که در ترتیب ساختن
این هر دو نوشته اند و میگوید این ضعیف که در وزن صمغ در دو نسخه اختلاف افتاده در یکی چهار درم و در نسخه
دوم چهل درم نوشته اند پس غالبا که ساختن نسخه اول را بترتیب اول و ساختن نسخه ثانی بترتیب ثانی نگاشته باشند
اما اگر باین تفصیل ساخته شود اولی باشد که قطعات صمغ را درست درین قدر آب که چهار انگشت بالای آن
باشد یکساعت تر کرده اند هر گاه لزوجت در آب ظاهر شود آب تمامه از بالا گرفته دواها را کوفته درین آب سحق کنند که
سیلانی دوا دور شود در آفتاب خشک کنند و در قطعات صمغ آب دیگر انداخته همان مقدار گذاشته این آب را
هم گرفته بدستور صلایه کنند و در آفتاب بگذارند تا هفت بار این پس بحریر بیخته بکار آرند **برود مازی**
قوة باصره بیفزاید و محافظت چشم نماید مشک دانگی کافور دو دانگ سنبل الطیب شادنج زعفران هر یک یکدرم
مروارید ناسفته دو درم توتیا بارتشیشا اقلیمیای نقره هر یک پنجدرم کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند **برود جلاد**
مقوی سرمه سرخ سپیده ارزیز هر یک درمی صمغ عربی دو درم نشاسته چهار درم مهیا سازند همچنین است در قانون
و در شرح حکیم علی جیلانی سرمه سرخ اثمد مرتوم و یکدرم اقلیمیای ذهب افزوده است **برود حاد** مغسول از
شرح نشاسته چهار درم صمغ عربی سفیده رصاص اقلیمیای فضه سرمه هر یک دو درم باریک صلایه کرده باستعمال
آرند **برود حصرم بارد** جهت امزجه حاره و گرمی چشم نافع توتیا کرمانی کوفته بیخته و بآب غوره تر کرده هفت بار
پرورده دیگر بار سحق کرده بعمل آرند همچنین آورده حاجی جلال الدین و داود الطاکی درین برود شادنج پرورده
هم افزوده فرموده **برود حصرم حار** موافق جلالی که نافع است سبل و سلاق و جرب اجفان و دمعه را توتیای
کرمانی پوست هلیله زرد زرد چوبه از هر یک پنجدرم زنجبیل دارفلفل آمله مامیران چینی از هر یک دو درم **برود حصرم**
حار موافق قادری جرب و بیاض و دمعه و سلاق و سبل و ظفره را نافع باشد توتیای کرمانی ده درم
زنجبیل هلیله زرد زرد چوبه هر یک پنجدرم دارفلفل مامیران چینی هر یک سه درم نمک سندی
یک درم کوفته و بحریر بیخته بیست نوبت بآب غوره پرورند و در سایه خشک سازند و باز کوفته

کوفته و بحریر بیخته در چشم باشند برود حصرم حاد موافق تذکره نافع لسبل و جرب و حکه و سیلان و دمعه
و کمنه و حافظ چشم از رایحه عرق و مانع غلظ اجفان و نزلات و امراض بارده زردچوبه ماميران چینی مرقشیثا زبد
اثمد از هر یک ربع جزو فلفل دار فلفل نوشادر مامیثا صبر از هر یک نصف جزو توتیای هندی شادنج مغسول هلیله
زرد آمله مقشر از هر یک یک جزو کوفته و بیخته در آب غوره انداخته یک جزو زرد در آفتاب نهند باز آب غوره دیگر انداخته در
آفتاب برود بهمین قسم هفت بار پرورده بحریر بیخته بکار برند برود حصرم بنسخه دیگر منقول از جلالی دمعه باز
دارد و بیاض چشم ببرد مشک کافور از هر یک دانگی زعفران نیم درم سادج هندی مرقشیثا از هر یک یک درم مروارید نیم
درم سرمه و توتیا از هر یک دوازده درم کوفته و بیخته با آب غوره پرورده بکار برند برود خیار بالنگ بیارند
خیار بالنگ مجوف کنند و توتیا را در آن پر کرده در خمیر گرفته در تنور نرم گذارند که خمیر پخته شود توتیا را برآورده
سحق و صلایه بلیغ نموده بکار آرند برود دمعه سیلان اشک و تر بودن چشم را سود دارد استخوان هلیله کابلی سوخته
سه درم مازو سماق اندرانی از یکی یک درم نیم برود رمادی که جهت حمرة طبقه ملتحمه و درد آن و سیلان دمعه و درد
عرق آن بکار آید کافور یک طسوج کثیرا دو ثلث یک درم مروارید ناسفته نشاسته ورق گل سفید از هر یک درمی کوفته باریک
مکرر از حریر بیخته بکار آرند برود رمان چشم را قوت دهد و بصر را تیز کند و حافظ صحت عین باشد انار ترش و شیرین
بگیرند و دانه آن با شحم بکوبند و بفشارند و صاف نمایند و در یک من از آن صد درم عسل مصفی داخل کنند و در دیگ
سنگین با آتش ملایم بجوشانند و کف بگیرند و بقوام آرند و بمیل در چشم کشند تنها یا با گلاب همچنین است در اکثر قرابادینات
برود رمان بنسخه دیگر مطابق قرابادین نجیب الدین و شرح حکیم علی جلاء عین کند و بالغ النفع است
در این ایام بگیرند انار شیرین و انار ترش صادق الحموضة پس هر یک را علیحده بیفشارند و در دو ظرف انداخته
سربسته در آفتاب از اول خرداد تا آخر آب بدارند و هر ماه از ثفل صاف کنند پس از آن بالسویه جمع کرده
سربسته و بعد از آن از صبر و فلفل و دار فلفل و توتیا یک یک درم ساییده انداخته سر در آفتاب نهند که منعقد شود و هم
هم بتقطیر و هم به تکحیل بعمل آرند و حاجی جلال نوشته که اگر قدری هلیله زرد کوفته و بیخته تنها و همچنین نبات تنها در
آب کنند هم سود دارد برود دفرح که از جهت رمد حار بغایت نافع است توتیای کرمانی را کوفته و بحریر بیخته در
آب کدوی تازه هشت روز پرورده خشک کرده دیگر بار سحق بلیغ نموده استعمال نمایند برود کافوری حمره
و حرارت چشم را مفید است توتیا با آب غوره انگور پرورده یک درم کافور دو حبه یا قیراطی کوفته و بحریر بیخته استعمال
برود کافوری موافق تذکره داود انطاکی که اطفای چشم و ازاله رمد مزمن و غلظه اجفان و سلاق و
جرب آن کند و دمعه را دفع و بیاض را قطع نماید و اگر در دهان باشد تحلیل اورام و قطع سیلان دم و اصلاح
قروح آن و استحکام اسنان کند کافور ربع جزو مروارید نشاسته توتیای هندی ورق گل سرخ هر یک نصف جزو قند محرق

اثمد مغسول هر یک جزو کوفته و بیخته یکبار بماء الآس و بار دیگر بطبیخ عفص پرورده خشک کرده سحق بلیغ نموده بکار برند برود
برود لین جهت نقایای ساذج هندی نحاس محرق افیون نشاسته هر یک هفت درم صمغ عربی سی درم
اقلیمیای فضه چهل درم اسفیداج رصاص شصت درم بدستور لین سازند **برود مصاص** و جلا و مقوی و شادنج
مغسول نحاس محرق هر واحد پنج درم صبر سقوطری بوره ارمنی هر واحد درمی زنجار فلفل سفید دار فلفل تخم حنظل
تا نخواه هر واحد نصف درم کوفته سحق کرده استعمال نمایند **برود نقاشین** جهت شدت تقویت بصر که اعانت
با کار نقاشان میکند باین نام مسمی شد با هم جلا و کحل را باین نیز خوانده میشود و بغایت مقوی بصر و حافظ صحت چشم آن
و قاطع دمعه و قالع بیاض و حکه و جرب مزمن و محلل اورام است و جالینوس تالیف وی کرده مامیثا مازو حضض از هر
زبد البحر هر یک ربع جزو فلفل دار فلفل شادنج مغسول اقلیمیا سوخته مغسول هر یک نصف جزو توتیای کرمانی ساذج هندی
مس سوخته هر یک یک جزو باریک ساخته بآب انار ترش سه کرت پرورند و هر دفعه در آفتاب گذارند **برود هندی**
نافع است یبس و غشاوه و بیاض عین و دمعه و تلخ اجفان توبال مس و نحاس سوخته زنجار هر یکی هشت درم
بوره ارمنی صبر سقوطری نمک اندرانی هر یکی چهار درم فلفل سیاه زاج مصری سوخته زنجبیل هر یکی دو درم همه را کوفته
بحریر بیخته بسرکه پرورده رها کنند تا خشک شود دیگر بار سحق و صلایه نموده استعمال نمایند **برود صینی** که جالی قوت
و حکیم کمال الدین حسین شاگرد حکیم علی این را هم از برودهای نقاشین شمرده آب رازیانه تر بیست مثقال عسل
ده مثقال زهره کبک یک مثقال مجموعه را در شیشه کنند و در آفتاب نهند تا غلیظ شود **برودی** که تقویت بصر و حفظ
صحت آن کند پوست بیضه مدبر چهار درم حضض مکی سه درم زعفران دو ثلث درم کافور دانگی و این برود را مامون
خلیفه استعمال میکرد **برودی دیگر** که حفظ چشم و تقویت بصر و قطع دمعه کند مسک یک دانگ کافور دو دانگ زعفران
ساذج هندی هر یک یک درم مروارید دو درم مارقشیثا هشت درم توتیای اخضر اقلیمیای ذهب هر یک دوازده
درم اثمد منقوع در آب باران یا آب چاه مقطر بیست روز بیست درم توتیا و اثمد و مروارید و مارقشیثا را نرم باب
سحق کنند و خشک کنند و دیگر دواها را کوفته و باریک بیخته بیامیزند و بکار برند **برودی** که سرخی چشم را دور و تسکین
حرارت آن کند مشک کافور هر واحد نصف دانگ مارقشیثا صمغ ساذج مروارید هر واحد سه درم روسختج چهار درم
اسفیداج رصاص پنج درم **برودی** که جلا و تبرید و اطفای حرارت عین کند اقلیمیای ذهب چهار درم توتیای هندی
اثمد هر یک پنج درم سحق کرده بگلاب و خل خمر خمیر کرده در خرقه گردانند و هفت بار غسل دهند پس تر خشک کنند و سحق
نمایند و کافور از دو دانگ تا نصف درم بقدر حاجت تبرید یار کرده بکار آرند **برودی** که بصر تیز کند و شفا
نرم رخوه را نیک کند و بالا بردارد سنبل خسته تمر محرق لازورد مغسول این هر پنج برود از شاهی منقول است
برودی که به بیاض چشم و دمعه و ظلمه و ابتدای نزول الماء و خیالات نافع است و تقویت چشم و نشف رطوبات آن کند

کند ساذج هندی نصف درم بورق یکدرم نشاسته دو درم کحل اصفهانی شش درم همه مثل هبا سحق کرده استعمال نمایند
برپوما دوائی است که رمد را در یکروز بصلاح آرد لهذا باین اسم مسمی شده و جهة تسکین ضربان چشم و درد ماده
اثر تمام دارد و از آن که از این دوا اکثر شیافها ساخته میدارند شیاف برپوما نیز مشهور است شیاف امیتا
انزروت عربی هر یک هشت درم زعفران دو درم کثیرا یکدرم افیون نیم درم صلایه کرده بآب باران شیاف سازند
و وقت حاجت بسپیده بیضه مرغ حل کنند و بکشند **برپوما نسخه دیگر** که زیاده از اول تحلیل کند گل سرخ تازه
پانزده درم زعفران هشت درم صمغ عربی هفت درم افیون سنبل هندی هر یک دو درم بآب باران سرشته
شیاف سازند و وقت حاجت بکار آرند **برپوما نسخه دیگر** اقوی از هر دو مراقاقیا هر یک دوازده درم سرمه اصفهانی
مغسول اقلیمیای زر هر یک هشت درم مس سوخته مغسول چهار درم صبر دو درم افیون یکدرم کوفته بسفیده تخم
مرغ سرشته بوقت حاجت با شیر دختران حل نموده بعمل آرند نسخه اول در اکثر قرابادینات و در منهاج است و دو
نسخه دیگر از منهاج است **برپوما نسخه دیگر** منقول از جلالی برده که در چشم پیدا شده باشد زائل کند زعفران
هر یکی دو درم صمغ عربی چهار درم سنبل الطیب پنج درم دو دانگ آبگینه پانزده درم کوفته و بیخته بآب سرشته شیافها ساخته
و در سایه خشک کنند **بنفسجی** وقت هیجان چشم و نفرت از ادویه حاره و در جرب مستعمل میشود بعضی این حرکت را اسم
لفظ نوشته اند و بعضی در بردات پژمرده گل بنفشه تخم کشنیز سوخته صمغ عربی کثیرا هر یک یکدرم نشاسته سه درم کوفته و بیخته
در سرکه پنج بار پرورده بحجر بیخته بدارند **بنفسجی نسخه دیگر** که تاریکی چشم و دمعه و جرب و حکه را نافع است منقول از قادری
و صاحب قادری نوشته درین نسخه اگرچه بنفشه داخل نیست لیکن چون لون او مشابه بلون بنفشه است بدین
نام میخوانند ساذج مغسول و دو درم مس سوخته دار فلفل سنبل الطیب هر یک نیم درم ساذج هندی دو دانگ فاقله مشک و لاجورد
هر یک دانگی کافور نیم دانگ مهیا ساخته بدارند و شیخ در معالجات جزوی در علاج توثه که در مقله حادث شود استعمال
بنفسجی را فرموده غرض باین مرض نیز نافع است **کلمه سوم از ملفوظ اول مکتوب دوم** ادویه چشم در دواهای
تای است **تریاق النفع** چشم روشن کند و رمد سوداوی را نافع است در ملفوظ سوم ادویه امراض راس گذشته
توتیا مدبر که در رمد بعد از تنقیه بقصد ردع ماده از چشم کنند توتیای کرمانی سبک کوفته و بیخته در هاون بآب بسیار
بمالند و روی آب را در ظرفی دیگر کنند و همه ثفل را بآب تازه باز بسایند تا مدت سه روز بعد از آن خشک کنند
و بگوشه چشم که از طرف بینی است بدست قدری بگذارند **توتیا مدبر** بآب هلیله جهة دمعه که از ضعف عضلات چشم
باشد بکار آید بگیرند هلیله زرد مقشر و یک هفته بآب بخیسانند و بدست مالیده صاف کنند و توتیا را در آن سه روز نم
از کلمه چهارم **خبیجی** حوارش ملوک است که جهة روشنی چشم استعمال آن مسلوک است در ملفوظ سوم ادویه امراض
راس گذشته و در منافع جلنجبین نوشته اند که چون گلقند را با مثل آن اسطوخودوس و نصف آن مربای بنفشه

ممزوج نموده مداومت کنند آنرا که درد کهنه و بخار و ضعف باصره کند **کلمه جیم از ملفوظ اول مکتوب**
دوم ادویه چشم در ذکر دواهای که حرف اول اسمای آنها های جیم است **حب ایاره** منقول از جلالی آنرا
در چشم و **جبهای بنفشه** که در هر درد چشم را نافع است **جبهای ذهب** که ابتدای نزول ماء و دیگر
امراض چشم را مفید است در ملفوظ اول ادویه راسی و یک نسخه حب ذهب جهت تحدید البصر در ملفوظ سوم ادویه
سر گذشته **حب شیار** که تاریکی چشم ببرد و قوت باصره دهد در ادویه صداعیه گذشته **حب صبر** که طبری
در معالجه ظلمت بصر که از سوء مزاج بارد مادی باشد ذکر کرده زعفران دو دانگ گلسرخ افسنتین رومی تخم کرفس
هر یک یکدرم و نیم صبر سقوطری خالص غیر مغسول برابر ادویه کوفته و بیخته بشراب صاف یا بآب بادرنجبویه یا بآب ق
اترج حبها سازند قدر خوراک دو درم **حب العافیه** که در وجع عین سودمند است هم در ادویه صداعیه گذشته **حب**
عشا یعنی شب کوری سقمونیا مشوی سه دانگ مقل دو دانگی گلسرخ دو دانگ صبر چهار دانگ غاریقون پوست بلیله
کابلی هر یک نیم درم تربد مجوف یکدرم بآب حب سازند و این یکشربت است **حب قوقایا** که درد چشم را نافع
است از ادویه صداعیه گذشته **حب قوقایا دیگر** درد چشم و درد سر را سود دارد و تن را از فضول پاک کند
ایاره فیقرا ده درم تربد اسطوخودوس هر یک نیم درم شحم حنظل سه درم و دو دانگ سقمونیا دو درم و نیم و در نسخه دیگر
کتیرا یکدرم زیاده کرده اند بآبی که مقل در آن حل کرده باشند حبها سازند انجه ده شربت است درین نسخه و نسخه ثانیه
حب قوقایا که در ادویه صداعیه گذشته سهل فرق است **حب قوقایا دیگر** چشم روشن کند و ریختن ماده دماغ را
بچشم نفع آید و درد سر را نافع باشد و صفرا را منحدر گرداند و فضلهای دماغ و سر و معده دفع کند و دوار و [illegible] را نیز
نافع بود صبر سقوطری سقمونیا شحم حنظل عصاره افسنتین مصطگی هر یک دو دانگی و نیم مقل دانگی کتیرا نیم دانگ این
یکشربت است و همه وقت حبی بر غذا هم میتوان خورد و درین نسخه و نسخه اول حب قوقایا که در صداع گذشته سهل
فرق است و این هر دو نسخه از جلالی منقول است **حب کوکوالی** روشنی چشم بیفزاید و از نزول مانع آید و این هم در
ادویه صداعیه گذشته **حبی** که در علاج حول که از زوال بعضی طبقات عین بسبب صعود ابخره رطبه از معده بهم میرسد
بکار می آید و در تنقیه معده درین مرض و غیر این مرض بسیار مفید است صبر سقوطری پانزده درم هلیله سیاه سه درم
افسنتین رومی دو درم گلسرخ یکدرم و نیم مصطگی تخم کرفس انیسون هر واحد دو ثلث درم رب السوس دو دانگ کوفته و
بیخته بآب برگ اترج یا خمر عتیق حب سازند **حبی** که بکشیدن در چشم نفع میکند بر درد شدید و تسکین میکند ورم حرارتی
دموی بوده را منقول از قانون فیلزهره و قرص عصیر بیخ ابیض خشک کرده هر یک شش درم افیون دوازده
درم زعفران بیست و چهار درم ورق گلسرخ تازه که تخم سفید او را قطع کرده محض سرخی گرفته باشند چهل درم
شیاف مامیثا صمغ عربی هر یک چهل و هشت درم همه را کوفته بآب باران و آب اکلیل الملک معجون اگر تازه

تازه باشد و الا مطبوخ صاف کرده سحق کنند و جهاشش همچنین خشک کرده نگاه دارند و وقت حاجت بر سر یا شند یا
سرد یا شیر زنان با سفیدی بیضه ساییده اکتحال کنند **جهاهت سندی** که در امراض چشم بکار آید ترپهلا و
مودک که جهة جمیع علل چشم و ابرو نافع است در ملفوظ سوم ادویه امراض راس گذشته چند ربها کوکل جمیع
امراض چشم را النفع رساند **حب** معمول حکیم شاه محمد اکبرآبادی رحمة الله علیه نافع سبل و درد چشم واکثر علل اوی
صداعیه گذشته **حبی** که کشیدن آن در چشم ریختن موی غره و خاریدن آنرا که بتازی سلاق گویند نفع دارد اول
بسوط آب بارکتانی خورد یا ک کنند بعد ازان سر بجا را آب گرم دارند و بحمام بسیار روند و باز این حب باشنه سنگ لیو
توتیای سبز نبات کافور بوزن برابر ساییده با آب جهالسته روز بار شبینه ساییده در چشم کشند **حبی** که جهت
ضعف بصر انواع منعف نافع کبیر مرهدی چندن سپید دارچینی کوشهه کافور جو دانه الایچی سرج ناگیسر حلیه برابر
سوده تا حب سازند با آب سیر دساییده در چشم کشند **حبی** که کشیدن آن در چشم مرض تمر را نافع است هلد ار بلد
پیپل هر ا سیر بد ماکهه رسوت کوتهه رکت چندن همه برابر باریک ساخته رآوندا من بشیر بهنگره هفت روز بعد ازان
بهمان شیره در آوند مس هفت روز کهرل کرده مانند مرچ گولیها ساخته در سایه خشک کرده وقت شب یک گولی با آب
سحق کرده در چشم کنند **حبی دیگر** جهت شب کوری ریم گوش آدمی جوان پوست بهیرا هر دو را برابر ساییده با شیر
عورت گولیها برابر نخود ببندند یک گولی را تا ده روز بعسل حل کرده و دو ساعة از روز باقی مانده در چشم کشند
تمام شد چهابامد و بدانست که در معالجه امراض چشم گاهی احتیاج بحقنها هم می افتد و نسخ آنرا در معالجات جزوی
اطبا نوشته اند **حلوای** که ضعف بصر را نافع است از میده و شکر و روغن زرد بوزن برابر ترتیبی که معمول است
حلوا پزند و قدری فلفل دراز ساییده آمیزند و هر باشتا هفت دام بخورند **کلمه ششم از ملفوظ اول**
التوب و ورم ادویه امراض عین دردواهائیست که ابتدای آن خاء است **خرم** بضم خای معجمه و فتح و تشدید
رای مهمله لفظ فارسی است بمعنی فرحناک در اصطلاح اطبا برچند ما اطلاق میکنند یکی بر پوست بیضه نقی مغسول
دوم بر مرزنجه سوم بر سراج قطرب که این هر دو دوای مفرد است و در ادویه چشم اطلاق میکنند بر دوای مرکب که
بروان پوست بیضه مدبر است تسمیة له باسم الجزء و این نسخه قرار یافته چنانچه مرقوم میشود و بعضی اعزه که خرم
بجای مهمله زای معجمه نوشته اند خطاست **خرم صغیر** عبارت از پوست بیضه مدبر است که مثل هبا باریک ساییده
باشکر فقط ممزوج سازند و طریق تدبیر پوست بیضه ان شاء الله تعالی در ملفوظ دوم خواهد آمد و بعضی تنها پوست
بیضه مدبر را بلا امتزاج شکر استعمال میکنند و همین را خرم صغیر خوانند و بعضی با شکر گرههای نی کهنه که آنرا بعربی
تعبیر بعقد قصب الیه کنند نیز ساییده می آمیزند **خرم کبیر** مجرب که بیاض قوی را قلع نماید حجر المسن ربع جزو شیرزق
نصف جزو قشور بیضه مدبر مروارید عقد نی کهنه خاکستر صدف زبد البحر شبح بعر الضب دنیح اقلیمیای فضه اقلیمیای

طلا نشاید لیسد یا زجاج فسر یک جزوی گرفته بجزیره جفته بمیل در چشم کشند یا ذرور سازند و بر فاده به بیندند
خرم معسل که قوی‌تر از کبریت مرالتلف مشهور بر سفیده لغام صدف محرق و شنج سرگین خطاف لیسد یورو امری
محلیه نبت ، و اوست مساوی لیتانمد و سحق کرده و مرارهٔ نسر یعنی کرکس و مرارهٔ کرکی یعنی کلنگ بپرورند و خشک
کرده و دوباره سحق کرده به عسل خوب صاف حل کرده بعد الکباب بر بخار تمام کرده ان خطاطیف و جزو آن و تخم غلیه و بابونه
و بدون سداب الحلیس جونشا بیده باشند اکتحال نمایند و این دوا را در بیاض غلیظ و امداد ان قوی نکابرند **خمیره**
سعتر اگر مداومت کرده بر اکل این تخفیف میکند یا نازل عین را و اگر هر روز دو مثقال وقت خواب خورده شود نجوا بند
امون میدارد از نزول و طریق ساختن این خمیره مثل طریق ساختن گلقند است که برگ تازه آنرا با شکر یا قند یا
عسل مالیده مثل گلقند به پرورند یا برگ خشک را یک جوش داده با شیرینی مرتب کنند و این را بعربای صعتر هم تعبیر
کرده اند **کلمه هفتم از ملفوظ اول مکتوب دوم** ادویه عین در چیزهایی است که ابتدای اهمال
وال است **دواء الکاتب** نام کحلی است که جهت حفظ صحت چشم و تقویت نظر و نشف تری سود دارد و
از ارشاد کافور دانگی ملهیه زرد و بهیدر رم شیاف ما میثا بزرالورد آب عوره انگور هر یکی یک درم سرمه صفهانی مربی آب
بلسان دو درم دستور کحل سازند **دواهایی** که تحدید بصر و تقویت چشم و جلای آن کند از انجمله آنست که اکتحال آن
مقوی است **دیگر** آمله که هم خوردن آن و هم اکتحال آب آن تقویت عین میکند و خشک آن را سائیده بروغن گل چرب
کرده و بادو مثل آن شکر آمیخته بخورد و آب بگرم استنشاف کردن از ضعف بصر و جلای ظلمت آن کند **دیگر**
ابریشم اکتحال آب آن مقوی است **دیگر** اجاص که صمغ آن اکتحالا تقویت و جلای بصر نماید اما خالی از حدتی نیست استعمال
آن با مثل اسفیداج و کثیرا مناسب تراست **دیگر** اسفنج که حراقهٔ آن خصوصاً مغسول از ان جالی است بجلای عین
دیگر اسقیل که اکل آن تحدید بصر کند اما مصدع و محدث دوار است و مصلح آن سکنجبین قندیست **دیگر** اشق که
اکتحال بحلیب صاف آن جلا میبخشد بیاض را و نشف میکند رطوبة عیون را **دیگر** [illegible] که اکتحالا و شرباً جالی البصر
و نافع‌ترین ادویه عین است **دیگر** افعی که لحم مطبوخ آن خوردن تحدید بصر کند **دیگر** اقاقیا خصوص مصری آن
تقویت و تحدید کند **دیگر** [illegible] که تقویت عین بجلا و نشف رطوبات مسترخیه میکند خصوص صمغ آن ظلمت چشم نزد
کند **دیگر** [illegible] که جلای بصر میکند یعنی اکتحال بعصارهٔ این ظلمت بصر را که از سبب رطوبت و مواد غلیظه باشد دور
کند **دیگر** [illegible] است که تحدید بصر و جلای بیاض عین کند **دیگر** بلسان اکتحال آب آن و روغن آن جلای غشاوه
چشم کند و [illegible] نزول را نافع است **دیگر** بنجنکشت اکتحال بعصارهٔ آن تحدید بصر کند **دیگر** بورق که اکتحال آن
با عسل تیز میکند نظر را **دیگر** جاوشیر که اکتحال آب این هم تحدید بصر میکند **دیگر** جوز اگر گرفته شود و از اول ظهور آن
مرکوفته با عسل مخلوط کرده اکتحال آن کنند جلای غشاوه بصر میکند **دیگر** جوزبوا اکتحالا تقویت چشم بصر میکند و سنبل نیز

نیز نافع است دیگر دارچینی نفع ظلمة و غشاوه میکند اکلا و کحلا و تنهائی آن تحدید بصر میکند و بازدارد و بسفیدی نفع
بوجع عین میرساند و رطوبة غلیظه هم از چشم دفع میکند دیگر دخان عوارنیر بسیار جالی است و گرم است و چند از میکند
دمع را و قطع میکند سبل را و دخان هر واحد از زفت و میعه ثمر و کندر تقویت اجفان و تحسین اهداب و انبات شعر آن
میکند و علت سلاق و حکه ماق نافع تر است دیگر دم دراج خوردن یعنی خون آن بها تقویت بصر کند دیگر دماغ
خفاش با عسل تحدید بصر کند و ابتدای نزول را نافع است و در باد خفاش نیز محد است دیگر هلیله کابلی را اگر بحکینه
سیف هندی با آب حک کرده اکتحال نمایند تقویت چشم و ازاله استرخای آن کند دیگر هندبات که شیره
کاسنی بری جلا میکند بیاض عین را و آب برگ آن در شقوق اکتحالا نافع غشا است دیگر زبد البحر جالی آن و باد
مناسبه جلا بیاض هم میکند دیگر زعفران اکتحال آن تقویت روح باصره و جرم عین و تحلیل فضول آن کند و هم
مانع از نزول ماده بدان می آید خصوص که مطبوخ بلبن امراة باشد دیگر زنجبیل اکلا و کحلا جلای ظلمة عین و طول
کند و اگر رطوبت کند نیز برده خشک نمایند و اکتحال بان فرمایند نفع غشاوه و ظلمة بصر زیاده رساند دیگر
زنجار بگیرند یکقطره از این و یکقطره از عسل و با چند قطره شیر زن در صلایه نحاس سائیده در چشم کشند تحدید بصر و جلای
غشاوه و جلای بیاض و جلای آثار عارضه از اندمال قروح کند دیگر زیتون که اکتحال العتیق آن جهة ظلم بصر و نفع
آن جهة غشاوه و هم جهة جلای چشم و منع قروح آن و جلای او بیاض آن نافع است دیگر حاشا خوردن آن با طعام
مثل دیگر بقول حفظ قوت باصره و ازاله ضعف آن کند دیگر حرمل و یعقوب نفیس گفته که اگر سحق کنند آنرا با عسل و شراب
و مراره کبک یا دجاج و آب رازیانه موافقت میکند ضعف بصر امتلائی را دیگر حلتیت جهة تحلیل و ترقیق این مواد را
تحدید بصر میکند و بسبب قوة تحلیل و شدة لطافت جوهر خود شدید النفع است ابتدای نزول آب را دیگر حمام یعنی کبوتر
اگر سوخته شود سر کبوتر با پشه بران و سحق کرده اکتحال کرده شود بدان نفع میکند ظلمة بصر و غشاوه دیگر کرنب نفع
میکند چشم رطب المزاج را و مضر است بچشم یابس مزاج و آب مطبوخ آن نفعی میکند چشمهای را که میباید صاحب آن ظلمة
بسبب رطوبت یا بخار غلیظ و خوردن کرنب بستانی بکر نفع میکند تضعیف بصر و ارتعاش دیگر کماة اکتحال با آب معتصر
آن مقوی بصر و دافع ضعف و لیست و اثمد را در این آب پروردن نافع است مر اجفان را و زاید در روح باصره و مانع از
نزول ها دیگر کمون عصاره بری آن جالی بصر و جالب دمعه است دیگر لبن لقاح را مقوی عین و البان حمر را جلا
دم عین نوشته اند دیگر لحم ادیان لحم ضان مقوی بصر است خصوص رحق شیلوخ و لحم سباع ذوات مخالیب را
نافع و مقوی عین نوشته اند دیگر لوز یعنی بادام مقوی بصر است دیگر مراره جمیع مرارات جلا و محلل و جاذب بلطف حرارت و
مراره دیک و دجاج و کبک و ثعبان و نسر و طیور ما و لقالق و ظبا و حیوان ماکول و خنزیر بر صفة همه محد بصر و جالی
وی است و مراره ثور با آب رازیانه بغایت تحدید بصر کند ابن زهره گفته اکتحال بمراره دب با عسل و آب رازیانه

جالی بصر است و سزاوار نیست که استعمال کرده شود مگر بعد تنقیه تام و عام دیگر سذاب خوردن سذاب مطبوخ تحدید
بصر کند و چنین عصاره آن با عصاره رازیانه و عسل کحلا و اکلا محد بصر است و بزر سذاب سحق کرده با عسل و
شراب و مراره دجاج و زعفران و آب رازیانه نفع میکند از ضعف بصر دیگر سنداروس وقتی
که سائیده شود یا سوده شود در جگر بریان کرده شود در آتش و اکتحال کرده شود بصدوی که مشوی از آن
ابرا میکند از ضعف بصر و نفع میکند بغشاوه و وقتی که گداخته شود در شراب و اکتحال کرده شود مانند آن
نیست هیچ دوای برابر این درین منفعت و اگر تقطیر کرده شود دخان این را در چشم جلای آثار میکند
جلای عجیب دیگر عنب الثعلب است که اکتحال بعصاره آن مقوی بصر است دیگر فجل است که تقطیر
آب و نافع بضعف بصر و دافع آثار ماق است و اگر در آب و اشق حل کنند و صاف نموده تقطیر نمایند
بصر را تیز کند دیگر قراصیا است که اکتحال بصمغ او محد بصر است دیگر شقایق است که عصاره و [illegible]
بظلمة بصر و بیاض و آثار قروح نافع است دیگر شلجم است گفته است تناول مطبوخ او و بخار مطبوخ
نافع است بصر دیگر ترمس است که سه درم از او از جهت بخار تقویه روح باصره کند دیگر خروع
است که اکتحال آب مقوی بصر و نافع به نزول ماء است و درین امر بی عدیل است دیگر خطاف است
که اکتحال برماد او محد بصر است و اگر با رماد او قلیلی سنبل منضم سازند درین امر نافعتر میگردد دیگر
خلاف است که صمغ او نافع است بصر ضعیف جدا دوائی که تا کثرت اشفار را که از داء الثعلب بود نافع است
میل را آب بیاض معصور تر کرده در روغن چند بار دلک کنند و بعضی طلیه داء الثعلب طلا نمایند دوائی که تا کثرت [illegible]
بعد از تنقیه خلط موجب مفید است استخوان خرما سوخته سه درم سنبل رومی دو درم نرم بسایند و بکشند دوائی که تنقیه
از قمل کند اول آب بلح شسته ترتیب بمانی سحق کرده بر اجفان بمالند دوائی که بشعیره نافع است موم گرم کنند و چند بار بر
شعیره نهند دیگر سر مگس بر باکس طلا کنند و سر سنجاق گرم نهند دوائی مخصوص بجرب صبر سوخته یکجزو نوشادر نیم جزو کوفته [illegible]
استعمال کنند دوائی که نفع میکند به جرب مزمن عتیق و باذنی که سائل باشد از آن ریم و بقروحی که دشوار باشند اندمال آن و [illegible]
که عادت شود و در سبل فلفل ثلث مثقال زعفران نصف مثقال مرزنجوش محرق هر یک مثقال نحاس محرق دو مثقال عفص [illegible]
دقیه و نصف شراب نه دقیه دواهای خشک کوفته و بیخته اول بشراب سحق کنند هرگاه خشک شود بعد [illegible]
باتش ملایم طبخ داده در ظرف نحاس بردارند دوائی که جبار را نفع بخشد سعیدی ببیضه را مجموع [illegible] چشم
دجاج مصفی زرده وقت خواب بر چشم ببندند و از دخول حمام و [illegible] بر سر و اکباب بر بخار آب و اکثار
کنند و تدهین رأس نیز نافع است دوا جهت دمعه سنگ بصری هلیله زرد هر یک دو درم صبر سقوطری فلفل گرد
هر یک نیم درم کوفته و بیخته در چشم کشند دیگر زهره خروس اکتحال کنند دوا جهت دمعه که بسبب ضعف عضلات چشم

چشم باشد استخوان هلیله زرد سوخته نمک هندی باز د مساوی کوفته و بیخته استعمال نمایند **دوائی** که ریوه را سود دهد و ریوه نفستی که رطوبت باریک مانند تار عنکبوت از سر فرود آید و در چشم مخلد و مردم گمان کنند که چیزی از خارج بچشم در آمده کف دریا سنگ بصری توتیا سپید مازو کوفته همه برابر سوده در چشم کشند **دوائی** که بیاض را رنگ کند تا سفید نماید مازو اقاقیا هر یک یکدرم قلقند نیم درم بآب شقایق نعمان بسایند و بهار خشک کنند باز بآب شقایق بپرورده خشک کنند همچنین چند مرتبه بپرورده خشک کرده بکار برند سرمه که باین کار آید انشاء الله تعالی در صبحها باید **دوائی** که بیاض رقیق زایل کند عصاره عصاره شقایق عصاره قنطوریون رقیق با عسل مصفی درهم آمیخته بکشند و دواهای که بیاض غلیظه قطع نماید در ابواب دیگر انشاء الله تعالی خواهد آمد **دوائی** که بیاض و تاریکی چشم و ظفره را نافع است زعفران دو درم سنگ مقناطیس زنگار اشق هر یک چهار درم با عسل مصفی سه وزن ادویه سرشته بکار آرند **دوائی دیگر** ملایم تر ظفره را سود دارد قلقند نوشادر هر یک یکدرم صمغ عربی نیم درم همه کوفته بشراب کهنه سرشته بطور شیاف ساخته بکار برند **دوائی** که ظفره را نافع است جرک گوش آدمی با شهد آمیخته هر روز بکشند اگر ضعیف و تنگ بود البته برطرف گردد و اگر سطبر و کهنه باشد از خوردن باز ماند و ناخنه سطبر را غیر از قطع علاج نیست **دوائی** که در عرب قبل از انفجار و بعد آن مستعمل میشود اظفار الطیب صبر مساوی سائیده استعمال نمایند **دوائی** که بهنگام انفجار غرب بجهت پاک نمودن از ریم سوراخ بچکانند روغن گردگان کهنه بچکانند یا مغز گردگان کهنه بکوبند و در آن کنند و مورد خشک سوخته بر بالای آن ریزند **دوائی** که نزول آب و ضعف بصر را سود دهد صمغ عربی یک درم حب النیل مقشر ده درم هر دو را جهت نزول بول کودک نارسیده بسایند و بچشم کشند و جهت ضعف بصر بآب کاسنی **دوائی دیگر** جهت نزول زعفران روغن بلسان هر یکی یک درخمی مرصافی دو درخمی قلیمیا چهار درخمی فلفل هشت درخمی مس سوخته شانزده درخمی ادویه یابسه بآب رازیانه تر بسایند و با روغن بلسان هم آمیزند و صمغ عربی سائیده ده درم اضافه کرده بعضی اوقات با عسل و بعضی احیان بآب رازیانه تر استعمال نمایند **دوائی** معین جهت نزول آب سکبینج دو درخمی حلتیت خربق سفید هر یک شش درخمی عسل بقدر کفایت **دوا** جهت غده که در گوشه چشم طرف بینی بهم رسد بکار آید زنگار و نوشادر در آب سائیده بران گذارند و مداومت نمایند و اگر اثر نکند باهن قطع کنند و تخم مرغ بگذارند **دوائی** که ظفره را نافع است خون که از کندن شهپر کبوتر اهلی بر آید گرم در چشم کشند چند کرت بعمل آرند و نصف مقدم دارند **دوائی** مجرب جهت شب کوری منقول از طبری رحمة الله تعالی رازیانه بکوانگ دار فلفل یک درم کوفته و بیخته نگاه دارند و زواید جگر با غرا بر آتش یا تابه گرم نهند تا جوش خورده کف خار شود پس قدری از این فلفل و رازیانه سائیده بر کف پاشند پس هرگاه زبد دیگر ظاهر شود دیگر اندازند تا جگر بریان شود و این

دوا بر جگر مثل خرقه خشته خشک شود پس از آتش فرود آورده سرد کرده دوا را جدا کرده باریک سائیده اکتحال کنند همچنین اکتحال آب سرگین اسپ که از علف غلف کرده باشد بعد از تنقیه و حجامت طبری از مجربات ابو عمران نوشته و صاحب شرح اسباب و علامات نوشته که اگر جگر تیس یعنی بز کوهی را با قدری از زیانه مردار فلفل در قدر بجوشانند و اکباب بر بخار آن کنند نفع عظیم بخشد و اکباب بر بخار جگر تنها که وقت بریان کردن متصاعد میشود همین کار کند اگر دار فلفل و موج را در کبد تیس غرز کنند و بریان کنند که صدید از آن جاری شود و از آن صدید اکتحال کنند نیز ابرای شبکوری میکنند و این ضعیف با کثری چنین گفته و از نفع آن شکرگذاری شنیده که جگر با حزار تربه گرم گذارند و بکار دو دسته جا شق کنند و دار فلفل سائیده بر شقها باشیده هرگاه صدید جاری شود بقدر رسے از این صدید اکتحال کنند **دوائی** نافع بعث و ظلمه و بکسی که می بیند از بعید و نمی بیند از نزدیک و هم نافع است باجتماع آب در چشم بگیرند مس صاف سه درم مراره غراب سیاه مراره حجل مراره کرکی مراره ضبع مراره ماعز هر دو ا دو درم روغن بلسان یکدرم و نیم همه را سحق کرده مخلوط نموده صبح و شام بکشند **دواهای هندی**

دوا دس امرت در معالجه چشم دوائیست معروف و ممدوح اهل هند روشنی چشم بیفزاید و اکثر امراض چشم برابر و برنع تحص و بهم رسیدن اشتها نافع آید نمک سنگ دو درم پوست بلیله بولا دکشته فلفلین مسلوح هر یک چهار درم پوست بلیله کهیتی هر یک هشت درم آمله مقشر شانزده روغن ماده گاو بیست و چهار درم شهد هل دو درم نبات پنجاه و چهار درم ادویه را کوفته و بیخته با روغن و شهد و نبات ترتیب دهند مقدار چهار درم هر شب بخورانند و این را از جمله رسائن نوشته اند **دوائی** که درد چشم را بیک لحظه ساکن کند لوده سیده گیرنم روغن گاو هر یک چهار درم همه را خمیر کنند و چهار غلوله سازند و سفالی بر آتش ملایم نهند و یک غلوله بران گذارند چون گرم شود و نرم گردد بر چشم نهند همچنین کنند تا درد برطرف شود **دیگر** زرچوبه و دیوداروا ملد کوفته بیخته با شیر زن یا گوسفند جوش دهند و کف آنرا در چشم کشند و این هر دو دوا جهت رمد دموی و صفراوی مجرب است و بلغمی و سوداوی را نیز نافع است و واجب نیست که در دموی اول خون بفصد و یا حجامت بکشند و مطبوخ هلیله و خیارشنبر و کشنیز طبیع ملایم کنند و در صفراوی تلیین کافیست و بعد تنقیه کشنیز خشک یک درم با هم چندان نبات کوفته بیخته وقت خواب بخورانند که از حرارت باشد دفع کند و بخار باز دارد **دوائی** که بجمیع اصناف رمد سود مند است هر سه درم لودهشت درم با آب بسایند و پنبه محلوج بدان تر کنند و بر پشت چشم گذارند و ببندند **دوائی** که پوتلی بسته بر چشم گذاشتن جمیع اقسام رمد را نافع است لوده هلدی پهٹکری همه برابر کوفته در آب لیمو خمیر کرده در قدح مسی لیپ کنند و بهلاوه را بر آتش انداخته قدح معکوس بران گذارند تا دود آن بدوا برسد پس بر آورده در پارچه نازک بسته هر ساعت بر چشم گذارند **دوائی** که بجمیع اقسام رمد مفید است آب بر آهن بهن گذارند و با آهن پاره دیگر بسایند

بسایند و هر لحظه آب لیموی می اندازند تا غلیظ شود پس آنرا بر پلک چشم گذارند و دو سه بار تکرار نمایند و اگر بیضه خام را
در ظرف آهن خوب بکوبند تا نیک نرم شود و آنرا بر چشم بندند همین عمل کنند مجرب است **دوای** که رمد بلغمی را نافع
است برگ نیم لون لاهوری سونهته آب سوده در چشم کشند **دوای** که بیاض چشم را نافع است اگر نویسید اول
اول تنقیه فرمایند بعد ازان سر بجا آب گرم دارند یا بحجام در آیند و یکی را امر نمایند که از رگ خاوید چشم را بزبان
بلیسند و اگر کهنه و سطبر شده باشد و چشم را پوشیده بیخ دانه را بکوبند و مغز آن بگیرند و روغن ازان کشند و
یکدرم ازین روغن با دو دانگ کف دریا کوفته و بیخته بهم آمیخته در چشم کشند و مداومت نمایند مجربست **دوای**
که گل چشم را که بهندی پهولا نامند نافع است ناخن فیل نیله تهوتهه کمر با شیر عورت که پسر داشته باشد سائیده در
چشم کشند **دیگر** زهره آدمی خواه خشک خواه تر در چشم کشیدن ازاله گل چشم نوشته اند **دیگر** موی مسلی
سپید با آب باسره که هندی یعنی کانجی بسایند در چشم کشند **دیگر** شیر درخت بر در چشم کشند **دیگر دوای** که پهول
ناخنه سرد دهند جاله سرد منقول از جد عالیشان و معمول ایشان نبات سفید بادام مرچ سفید سرمه دانه الایچی خورد
سنگ بصری مغز تخم سرس پهتکری شیشه که در آئینه متعارف اینجا نصب میکنند هر یک یکدام کودی زرد هشت عدد
مثل سرمه باریک کهرل کرده در چشم کشند **دیگر** پهولی در چشم آدمی و ناخنه و قیل قطع کند سونهته پهتکری نمک سنگ
حمله برابر کوفته و بیخته هر روز دو سه نوبت در چشم کشند **دوا** جهته سبل اول رگ قیفال و ماقن بگشایند
و هر روز دو درم سفوف تریپهله بخورانند و این دوا در چشم کشند سونهته پیپل بجیبل نمک سنگ کف دریا بارنگ پوست
بیضه زنج سرخ تریپهله حمله برابر کوفته و بجریر بیخته در چشم کشند و غذا کهچری در روغن گاو با نان خمیر باشد **دوای**
که پروال یعنی شعر زاید را نافع است موی را بکنند و بمکحال روغن بچله با خون اشتر بران بمالند و تکرار کنند و خون
غوک همین حکم دارد و تنقیه دماغ باید کرد تا عود نکند **دوای** شبکوری تلخه ماهی رد هو یا پاره سنگهه یعنی
کوزن فاخته یا ریم گوش گوسفند با شهد در چشم کشیدن و تنقیه دماغ به تسعیط بار کتابی خورد مفید است **دوای**
که شبکوری و خیرگی چشم را نافع است سونهته مرچ پیپل تخم کرنج بلدی دارچوبه نمک سنگ پوست بیخ ارند سنگهه یعنی
بوق کوفته و بیخته با شیر گوسفند بسایند در چشم کشند **دوای** که جهته دهلکه یعنی دمعه مجرب و معمول والد ماجد و
این ضعیف است از حکیم محمد قدیم بود و اکثر امراض چشم نفع عظیم بخشد هر کس برده باز است دهاهای گرفتن کرده
و منافع عجیبه دیده و معروف و معرف ... سنگ بصری گردیده بگیرند سنگ بصری یک تولد مرچ سیاه شش
عدد هر دو را سائیده بجریر بیخته در ظرف بهن که آنرا اهل هند تهالی گویند و از روئین باشد انداخته با پشت کتوره
که آنهم از روئین یعنی پهول باشد چند روز خوب بسایند تا مثل غبار شود پس بکار برند **کلمه هشتم** از ملفوظ
اول **مکتوب دوم** از دویه عین در ذکر دواهای که ابتدای اسمای آنها ذال معجمه است **ذرور ذریره**

بفتح در لغة دوائی یابسی را گویند و در اصطلاح هم ادویه یابسه است که پاشیده شود در چشم یا بر قروح و
جراحات اما آنچه بعضی ذرورات را با بعضی مایعات می پرورند یا با بعضی مایعات جهة غرضی ضم کرده استعمال
چنانچه ذرور عسل با عسل این نادرست و اعتبار ندارد و حکم اکثر راست و فرق در میان ذرور و برود در برود
گذشته و فرق در ذرور و کحل هست که کحل را بمیل در چشم کشند تا قدر قلیل از دوا بدفعات در چشم کشیده شود
بخلاف ذرور که یکدفعه پاشیده میشود و واجب است که دواهای ذرورات ناعم تر و باریکتر از ادویه اکحال و شیافات
باشد چه از اکحال بر داشته نمی شود و متعلق بمیل نمیگردد مگر چیزی که الطف باشد و شیافات را دوباره باز بحجر
سائیده در چشم افرازند بخلاف ذرور که از بن هر دو صفت دور است پس تنعیم سحق اجزای ذرور ضرور **ذرور ابیض**
ابتدای رمد را نافع است اقلیمیای نقره صبر سقیده انزروت از هر یک دو درم افیون ده درم کثیرا بیست درم نشاسته
سی درم صمغ عربی چهل درم گل سپید شصت درم کوفته بجز بیخته تاب رازیانه پرورده ذرور سازند **ذرور
ابیض ملکی نسخه دیگر** بسیار لطیف و محلل مدو مجفف رطوبات و جهة امراض چشم اطفال بسیار نافع
انزروت شیر مرج هر یک جزوی جهة السود انشاسته هر یک نصف جزو سفیداب قلعی ربع جزو **ذرور
ابیض دیگر** نافع برد حدیث انزروت پنجدرم نشاسته دو درم شکر طبرزد و صمغ عربی هر یک یکدرم سحق کرده
بکار برند **ذرور ابیض** نافع بجز یا نفع میکند تا آن شیاف ابیض انزروت سفید جلال و در شیر جاریه
ترکرده در سایه بگذارند که خشک شود بعد باریک سائیده سر هر ده درم ازین دو درم نشاسته اضافه کرده
بسایند و بعمل آرند و در نسخه دیگر باز نشاسته دو درم افیون و نصف درم کافور هم داخل است و در بعضی نسخها انزروت
پرورده بشیر خر پنجدرم و نشاسته دو درم و صمغ عربی یکدرم مرقوم است **ذرور اصفر** نافع بورم و حکه و دمعه
و صالح که استعمال کرده شود در آخر رمد پس میبرد بقایای حمره و دموع را و خشک میکند جفان را و دور میکند بهر
منقول از یحیی انزروت ده درم حضض صبر هر واحد دو درم زعفران هر واحد درمی باریک سائیده بحرا
بنحبه استعمال کنند **دیگر** هم از یحیی انزروت ده درم شیاف مامیثا سه درم حضض صبر هر واحد دو درم زعفران
یکدرم زبد البحر نصف درم **ذرور اصفر** جهة رمد طولی و کمنة المدة انزروت مربی پنجدرم شیاف مامیثا دو درم
و نیم صبر زعفران تخم گل هر یکی نیم درم افیون چهار دانگ **ذرور اصفر نوع دیگر** انزروت مربی ده درم صبر
زعفران حضض هر یک دو درم مر صافی یکدرم این هر دو نسخه از قادری و جلالی منقول است **ذرور اصفر صغیر**
نافع بتجربه منقول از شاهی انزروت مربی دو درم شیاف مامیثا رسامانی یکدرم باریک سایند **ذرور اصفر صغیر**
که در اول انحطاط در حفظ و در پنج بکار آید انزروت مربی ده درم نشاسته چهار درم **ذرور اصفر کبیر**
درم شیاف مامیثا دو درم نرم کوفته بعمل آرند **ذرور اصفر کبیر** که در آخر انحطاط درم بکار آید انزروت

مدبر هفت درم زعفران سه درم شیاف مامیثا دو درم صبر افیون نشاسته تخم گل هر یک نیم درم مرداسنگ ر
نیم این هر دو نسخه از منهاج منقول است **ذرور انزروت** قرحه را پاک کند نشاسته سه درم انزروت
مربی سوده ارزیر هر یک دو درم تنها یا بیاض بیضه حل کرده یا شیاف ابیض و شیاف اباز مخلوط نموده استعمال
نمایند **ذرور بارد** گرمی چشم بنشاند کافور خشک هر یک طباشیر صمغ عربی دو دو درم اسفیداج رصاص شادنه مرد اسنج
ناسفته مارقیشا هر یک سه درم روسختج چهار درم سرسم کوفته و بیخته بعمل آرند **ذرور بیاض** یعنی قالع بیاض
بگیرند سرگین پرستوک و باریک سحق کرده در عسل حل کرده استعمال نمایند **ذرور بیاض** بنسخهٔ دیگر زرد چوبه
جزوی نانخواه دو ثلث جزو ذرور سازند **دیگر** سرطان بحری اقلیمیای ذهبی سوسمار صدف سوخته
زبد البحر متساوی الاجزا اصلا به و سحق نمایند و ذرور کنند **دیگر** نشاسته سرطان اقلیمیای طلا لعر ضب
مامیران چینی زبد البحر بالسویه کوفته و بیخته دو روز در آب غوره سائیده خشک کرده باز سائیده بکار آرند
دیگر ساذج هندی شش درم مس سوخته سرمهٔ اصفهانی توبال مس سوخته هر یک سه درم صدف سوخته مامیران چینی
هر یک دو درم شادنج مغسول مرصافی هر یک یکدرم **دیگر** مرارهٔ تور بورهٔ ارمنی هر واحد دو درم شحم حنظل دو درم و
نیم ملح اندرانی سه درم زبد البحر مرداسنج ناسفته هر یک چهار درم زنجار راسخ سرطان بحری محرق برادهٔ مس هر یک
پنج درم پوست بیضه که از فراریج جدا شده باشد هشت درم بعر ضب ده درم فلفل سفید بیست درم میگویند
که قصب البی یعنی نی کهنه که یافته شود در سقوف قدیمه سائیده ذرور کردن بران قطع بیاض رقیق و غلیظ کند
ذرور تشمیزج جهت بیاض رقیق و جرب و حکه و حمره ملتحمه و بقایای رمد و حرقه و دمعه حاره نافع و بسیار مجرب است
تشمیزج را که آنرا چشمک گویند با گیاه مامیثا که هر دو بیست بیست درم باشد بکوبانند و سه روز در همان آب اندازند بعده
بیرون آرند و خشک کنند و از مغز مقشر او ده درم صمغ سماق صمغ الوانزروت نبات کرد اسبغول که از کوبیدن
او جدا شود هر یک دو درم افیون دو نخود گرفته ذرور سازند **ذرور الحکمة** صبر یکدانگ و نیم دار فلفل مامیران
هر یک دو دانگ ملیله زبد البحر هر یک درمی مرحقشیش هر یک دو درم همه را باریک کرده بیامیزند **ذرور رماد**
جرب و سبل و دمعه را نافع است مامیران چینی یکدرم توتیای کرمانی پرورده شیح سوخته مغسول توبال مس سوخته مغسول
سرمهٔ اصفهانی پرورده هر یک دو درم **ذرور زعفرانی** زعفران شیاف مامیثا انزروت صبر برابر و بعضی
زعفران لنصف تمام وزن ادویه می اندازند **بنسخهٔ دیگر** صبر شیاف مامیثا هر یک سه قیراط کافور چهار قیراط مامیران
شش قیراط زعفران هشت قیراط و بعضی درین نسخه اجزای مذکوره مساوی با یک قیراط مشک داخل کنند **ذرور**
سبل زبد البحر حشیش مکی صبر سقوطری دار فلفل ملیلهٔ زرد هر یک یکدرم صمغ عربی یکمثقال مامیران چینی دو درم توتیا
مغسول دو مثقال انزروت مربی چهار مثقال **ذرور سبل** بنسخهٔ دیگر از مجربات حضرت ابوی رحمة الله تعالی

توتیای هندی یک درم نبات مصری یک مثقال انزروت سه مثقال همه را خوب باریک سایند و ذرور کنند
یا میل کشند و در ابتدای استعمال این جمله بجوزند افیون تازه لعاب اسبغول هر یک مثقالی رب السوس کثیرا هر یک
سه مثقال کوفته بیخته با آب حبها بقدر عدسه بندند هر روز یکی یا کمی از آن فرو برند ذرور سبل بدستور
و سرب چشم را مفید بود مغسول از جلالی زبد البحر انزروت کافور ریاحی هر یکی نیم دانگ سنگدان کبوتر بچه نیم دانگ
بسد نیم درم سرمه صفاهانی مروارید ناسفته مغز حب سفرجل هر یکی یکدرم مغز ماکسو فیروزه نیشاپوری عقیق یمانی
مامیران چینی هر یکی دو درم بریشم کوفته و بیخته بکار دارند ذرور سلاق توتیا بیست درم هلیله زرد پنج درم
حضض ده درم زنجبیل کثیرا هر یک درمی ذرور صدفی به درد چشم که از گرمی بود نافع صدف سوخته
مروارید ناسفته هر یک دو درم کافور نیم دانگ ذرور ظفره شیاف مامیثا ساذج هندی حماما هر یک دانگ نیم
سرمه فلفل زنگار هر یک درمی ذرور عرب ترنج با بول کودک بسایند و خشک کنند پس مهیا ساخته در ناصور
گوشه چشم نهانند بعد آنکه ناصور را افشرده پاک کرده باشند ذرور عرب نسخهٔ دیگر صبر زاج
انزروت پوست کندر سوخته شیاف مامیثا مساوی کوفته و بیخته باستعمال آرند ذرور عرب نسخهٔ
اسفیداج مغسول تا نرقی کلنار هر یک دو درم انزروت مربی بشیر خر یکدرم و نیم درم الاخوین هر یک یکدرم
کندر نیم درم خوب باریک سائیده در باشند و بر فاده به بندند و رفاده را بر موضع منقور به نهند و در ابتدای
مرض بعضی قوابض مثل زعفران و نشاسته نیز ضم کنند ذرور عرب نسخهٔ دیگر صبر لبان ذکر انزروت دم الاخوین
کلنار سرمه شب یمانی زرنیخ زاج همه برابر کوفته و بیخته گوشه چشم افشرده به باشند ذرور عرب نسخهٔ دیگر
اگر کاوی است در وقتی که غایر باشد و باستخوان رسیده باشد اما استخوان را فاسد نکرده باشد بکار آید زرنیخ
سرخ زنگار مغسول از عین سرکه بر نحاس باشد هر یک ربع جزو رما و بابونه رما و اکلیل الملک رما و گرم رما دخرقه مومیه
شادنج هر یک جزوی حضض دو جزو باریک سائیده ذرور سازند ذرور کافور جهت حرارت چشم و درد و صدمت
سوخته مروارید ناسفته هر یک دو درم نشاسته یکدرم کافور دانگی ذرور رکمنه صبر دانگی و نیم دار فلفل مامیران
چینی هر یک دو دانگ زبد البحر یکدرم حضض هلیله زرد هر یک دو درم ذرور لین جهت بیاض چشم زبد البحر یک درم
شکر طبرزد دو درم سائیده بکار آرند ذرور مامیران جهت اختلاج دایم چشم و امراض بارده مزمنه
تقویت بصر مجرب است مامیران زنجبیل قرنفل فلفل دار فلفل توتیا کرمانی مغسول صمغ عربی جمله برابر ذرور
معسل جهت بیاض منقول از منهاج بوره ارمنی یکجزو عسل سه جزو خوب باهم آمیخته بکشند دیگر از منهاج جرد
خفاش طیف یکجزو عسل چند ذرور معسل جهت بیاض چشم هرگاه در قرنیه نمو باشد بکار آید سرگین خطاطیف
ما قرحا انزروت زنگار مسحوق یعنی کف آبگینه که وقت ساختن و جوش تو بالا آید اقلیمیا سه زر

زرلوفته وبیخته بعسل مصفی سرشته استعمال نمایند دیگر **ذرور معسل** سبناج یکدرم انزروت بوره ارمنی
نمک خمیر هریک دو درم کوفته وبیخته باد و وقیه عسل مصفی سرشته استعمال نمایند **ذرور ملکایا** امد آید رمد و در بحر
نافع است و وجه تسمیه این در محل ملکایا انشاءالله تعالی نوشته خواهد شد انزروت مربی بشیر خر نشاسته صمغ
عربی نبات جمله برابر **ذرور ملکایا دیگر** اقوی از اول انزروت مربی ده درم شکر طبرزد سه درم نشاسته یکدرم
زبد البحر نصف درم **ذرور ملکایا منتسخه دیگر** جلاء عین وحافظ بصر و اکتحال کرده میشود در حالت صحت هر روز
یا روز درمیان نوشادر نمک هندی قرنفل هیل اشنه سنبل از هریک یکدرم شادنج دار فلفل از هریک دو
درم صفر محرق فلفل سفید آب ملح اندرانی از هریک چهار درم زبد البحر پنجدرم اقلیمیا هفت درم **ذرور ملکی**
مطابق نسخه محمد بن زکریا در دو چشمی را که اجفان در آن باشد درم سپید سود دارد و بجرب و خارش هم نافع است اما در
اواخر بعمل آرند انزروت پرورده پنجدرم شکر طبرزد نشاسته هریکی دو درم افیون نیمدرم کافور نیم دانگ نرم بسازند
ذرور ملکی موافق نسخه خواجه ابوسعید انزروت بشیر خر پرورده نبات نشاسته هریک سه درم اسفیداج رصاص
مغسول دو درم افیون بشیر خر پرورده دو دانگ و اگر حاجت افتد کافور هم دانگی داخل کرده بسازند انزروت
یکساله باشند **ذرور ممسک** یعنی مشک دار زبد القوارير دو درم سرطان بحری سوار سند یعنی دست برنجن
اهل سند زبد البحر صدف قالعنه جاری توتیا خری پوست بیضه شترمرغ هریک دو درم و در نسخه دیگر یک درم
است سفیده قلعی توبال مس آبگینه شامی مروارید ناسفته عقیق محرق مس خضر حدید دار فلفل خزف سفال
سبز اقلیمیای زر توتیای هندی بیخ مرجان طین قیمولیا کف البحر نحاس محرق توتیا محمودی هریک یکدرم
در نسخه دیگر دو درم است مرقشیشا شنرنج هریک نصف درم ملح اندرانی بوره ارمنی هریک چهار دانگ همه را
مثل غبار سائیده دو دانگ مشک سحق کرده اضافه نموده بعمل آرند **ذرور ممسک صغیر** پوست بیضه نعام محرق
ده درم نطرون زبد القوارير هریک پنجدرم لعل صدف مروارید ناسفته بسد هریک سه درم توتیا هندی دو درم و نیم
زنگار یکدرم اشنه نصف درم مشک دو حبه باریک سحق کرده استعمال نمایند **ذرور منصف** بعضی قرابادینات
عبارت از مرکب ذرور ابیض و ذرور صفر بالمناصفه داشته اند منافع آن جامع منافع هر دو ذرور است و در منهاج
عبارت از ذرور ملکایا و ذرور صفر بمانیم داشته و جهت بکار بردن در رمد حین بعد گذشتن یک هفته نگاشته
ذرور وردی باعتبار رنگ منسوب به ورد شد و موافق نسخه ابن علی که جهت دو معمل است پوست بیضه
دجاج مدبره درم شادنج مغسول دو درم جمع کرده بسایند **ذرور وردی دیگر** هم از کحال مذکور جهت
قروح عین شادنج مغسول صدف سوخته هریکی ده درم پوست تخم شترمرغ مغسول ممسوح بخرقه خشنه پنجدرم
سحق و صلایه کرده بحریره بپیزند **ذرور وردی دیگر** جهت سرمه و شیر و قرحه رطبه افیون دو

دانگ مس سوخته دو دانگ و دو حبه انزروت نیم درم شادنج مغسول چهار دانگ صمغ عربی یکدرم و دو دانگ
اقلیمیای نقره دو درم و دو دانگ سپیده ارزیز سه درم **ذروری** که چشم را قوة دهد و روشنی بیفزاید صبر
حضض مامیران هریکی یکدرم توتیای هندی مروارید ناسفته توبال مس هریکی دو درم شادنج مغسول مس سوخته
شیاف مامیثا هریکی چهار درم بدستور ذرور سازند **ذروری** که در نفع بلیغ رساند انزروت را ببیاض بیض
یا شیر زنان یا شیر خر سحق کنند و خشک کرده ذرور سازند و انزروت تنها نفع میکند بر رمد حار و بارد و در بعض
التصاق جفنان و نوازل عین **ذروری** که جهة درد چشم اطفال و رفع ثقل و صلابت اجفان ایشان نیز
معمول است و نفع بین مشاهد میشود انزروت سرخ اگر در باشد بهتر و الا ساده هم کافی و معمول است یکجزو سنگ
بصری دو جزو چاکسو مقشر چهار جزو ذرور سازند و پلکها بر داشته پر کنند و بند کرده بالای چشم مالیده از نان
گندم در روغن و شکر درست کرده گذاشته بر خاده به بندند و اگر گرمی غالب بود در تسکین زیاده مطلوب باشد برگها
و شاخهای نرم انار ساییده بجای مالیده بر چشم بندند **ذرور دیگر** جهة درد چشم اطفال منقول از قرابادین
انزروت مربی چاکسو هریک ده درم مامیران دم الاخوین هریک ده درم ذرور سازند **ذروری** که رمد
کهنه را بغایت مفید بود افیون نیم درم سبد در ونج هریک دو درم شادنه مس سوخته هریکی ست درم صمغ عربی
مروارید ناسفته زبد البحر نبات نشاسته هریکی چهار درم کثیرا شش درم اسفیداج اقلیمیا فضی هریکی ده درم **ذروری**
دیگر جهة درد چشم کهنه و سرخی و آب ریختن توتیا مغسول نشاسته سپیده ارزیز جمله مساوی الوزن **ذروری** که رفع
حمرة چشم و رمد و طرفه و جلای آثار کند و مجرب است عنب الثعلب سوخته کشوث سوخته مقناطیس سوخته مغسول
مروارید ناسفته ریگ یکه که زرگران جلای نقره باو میدهند بالسویه ذرور سازند **ذرور** جهة دمعه و سیلان توتیا
بیست درم بلیله زرد نیم درم حضض دو درم زنجبیل یکدرم **ذرور دیگر** نافع دمعه فلفل کوفته و بیخته با آب اجزاء
پرورده خشک کرده دو درم بلیله زرد دو دانگ فلفل صبر عروق صفر هر واحد پنج درم توتیا مغسول ده درم مثل
غبار بسایند این هر دو ذرور از شرح منقول است و در قرابادین دیگر نسخه ثانیه را نافع مجرب ضعف بصر
و موافق پیران هم نوشته اند و فلفل را بغیر پروردن مرقوم ساخته اند **ذروری** که جهة دمعه که از هوای
سرد بهم رسد بعد تنقیه بکار آید گلنار صدف سوخته توتیا نشاسته بریان مساوی **ذرور** انزروت سفید
تخفیف دمعه و تشفیه صبر و جرح بصری نماید **ذرور** سبد نیز صالح است جهة دمعه **ذرور** بلیله زرد با هم
باهم وزن آن انزروت که هر دو را باریک سائیده باشند نیز نافع است دمعه **ذروری** که اشک ریختن
و تاریکی چشم و خارش آنرا نفع بخشد آب رازیانه سی درم قیل زهره زهره کلنگ زهره خروس زهره کبک
هریکی سه درم زهره شبوط که آن نوعی از ماهی است یکدرم مشک کافور هریکی ربع درم زهره مار ادبیایه

سایه خشک کنند و بسایند در آب رازیانه همه را تر کنند تا خشک شود دیگر باره سحق و صلایه نموده ذرور سازند
ذروری که جرب و ثقل و غلظ اجفان را نافع است زردی بیضه در آفتاب خشک کرده انزروت سفید
بشیر خر پرورده هر یکی چهار درم مامیران هر یکی نصف درم زعفران شیاف مامیثا هر یکی دو دانگ ذروری
که جرب و اکله و حکه و سبل و ظفره را نافع است اقلیمیا فضی صمغ عربی هر یک سه درم زعفران سنبل شنجرف هر یک
دو درم افیون یکدرم و نیم ذروری که در ابتدای بیاض بسیار مفید است توتیا اقلیمیا سرطان بحری
شنج محرق عفص بالسویه قدری قلیل مشک مخلوط کرده بعمل آرند ذروری که بمورسرج بغایة سودمند بود
اسفیداج رصاص شنگرف هر یکی دو درم صمغ عربی افیون هر یکی یکدرم زعفران نیم درم بوره ارمنی دانگ
و نیم ذروری که در علاج مطلق مورسرج بکار آید سفیداج قلعی سه درم و چهار دانگ اقلیمیای نقره دو درم
و دو دانگ صمغ عربی یکدرم و دو دانگ شادنج مغسول چهار دانگ انزروت نیم درم مس سوخته دو دانگ
و دو حبه افیون دو دانگ جمله هفت درم است ذروری که مورسرج و قرحه را نافع است سرمه اصفهانی
شادنج عدسی مغسول هر دو برابر ذرور ابریشم محرق مغسول نافع است بقروح عین اجفان و تجفیف بغیر
الیع کند ذرور انزروت با نشاسته و شکر تنقیه قروح عین و الصاق آن و تجفیف و تغریه و تحلیل لحم
اذیت کند و اخراج قذی از عین نماید ذرور بسبد خصوص محرق مغسول آن جلای آثار قروح چشم و قروح
اثر الحم پر کند ذروری که در ابتدای انخراق قرنیه و خوف حدوث مورسرج بعمل باید آورد انزروت مربی
بشیر خر دو درم نشاسته کتیرا صمغ عربی مرداسنگ محرق رصاص محرق کنند ذکر هر واحد
یک درم صمغ صنوبر نیم درم خوب باریک بسایند و اگر حاجت به پاک کردن قیح باشد شکر طبرزد سه درم بفزایند
یا شکر را علاحده بدارند و وقت حاجت جلا داخل کرده استعمال نمایند و عمده تدبیر در حفظ چشم از حدوث
مورسرج بستن زجاجید است چنانچه در جزئیات معالجه مرقوم است ذروری که وقت پاک شدن قروح از جرک
و باقی ماندن اصل قرحه بکار آید نشاسته صاف سه درم انزروت مربی بشیر زنان اسفیداج رصاص هر یک
دو درم هر دو را خوب باریک بسایند باین قسم بعمل آرند که بگیرند شیاف آنار یک شیافه و شیاف ابیض
دو شیافه و هر دو را حاک کنند بسفیدی بیضه رقیق بالای این ذرور به پاشند و در هم زنند و غلیظ غلیظ
در چشم انداخته بر فاده به بندند ذروری که حضر قرنیه بر کند صدف بزرگ محرق و در بعضی نسخها شنج
محرق است و شادنج هر واحد یکدرم کوفته و بیخته باریک ساخته ذرور سازند ذروری که اکثر امراض
چشم را مفید است حضض گل درخت کاسنی نبات هر سه برابر استعمال نمایند کلمه ششم از ملفوظ اول
مکتوب دوم ادویه معین درد هایی که ابتدای آنها رای مهله است روشنایی قسمی از

اکحال است که قسمت بصر و شکوری را نافع است لفظ فارسی است معنی آن را جالب النور نوشته اند
در اکثر قرابادینات این لفظ را بغیر تقید عمل نوشته اند بنابرین اینجا آورده و در بعضی داخل اکحال کرده اند
و کحل روشنائی نام برده و یک قسم شیاف را هم شیاف روشنائی خوانده اند آن شیاف را در
شیافات انشاء الله تعالی نگاشته خواهد شد و در ترتیب حروف این لفظ اختلاف افتاده و صاحب
تحفة المومنین روشنایی و یا بعد شین و نون بعد الف تحقیق کرده و گفته که لفظ یونانی است بمعنی مقوی بصر
و صاحب قرابادین قادری نوشته در کتب قدیم الخط الصحیح بنظر این درویش آمده نون بعد شین و یا
بعد الف است انتهی و حق همین است چه داؤد انطاکی هم بلفظ روشنایا تحریر کرده و معنی آن را یونانی
مقوی بصر و بسریانی جالی البصر تعبیه کرده و نوشته که اطلاق کرده میشود بر مرهم قشفا الغش آن و هم بر
اختراع آن بقیناعورس کرده اند که جهت ارسطیدون صاحب صقلیه که شکایت از ضعف بصر میکرد ساخته
بود و او از ان شفا یافته و قوت این باقی میماند تا زمان طویل و مقتضی هست استعمال آن بوقتی لیکن اکثر
نفع آن با مراض بارده ظاهر میشود و گوید این گرم است در ثالث و یابس در ثانی اخر لهتی صنعت مس سوخته
شادنج مغسول هر یک بیست درم اقلیمیای دو درم زنگار و بوره ارمنی صبر سقوطری هر یک یکدرم فلفل دارفلفل
تخم حنظل زعفران هر یک یکدرم **روشنائی بنسخه دیگر** قالع بیاض و مانع لظلمت و ظفره و جرب
و سبل و دمعه زعفران نشاسته هر واحد دو دانگ و نیم زنجبیل ملیله هر واحد دو درم شادنج مغسول نحاس
محرق اقلیمیای فضه نمک هندی بوره ارمنی زنگار دارفلفل صبر سقوطری سنبل الطیب قرنفل هر واحد چهار درم فلفل سیاه
فلفل سفید زبدالبحر هر واحد هشت درم **روشنائی بنسخه دیگر** که شارح اثر احاد و تغییر نموده در ادویه
جلاء آن تحریر فرموده اینست مشک نیم درم کحل زبدالبحر اقلیمیای فضه هر یک درمی مروارید ناسفته ز[illegible]
یکدرم و نیم مامیران دارفلفل هر یک دو درم نطرون سه درم مثل غبار بسایند و اکتحال فرمایند **روشنائی
دیگر** منقول از منهاج جهت اعشار نفعه و نزول آب بسیار مفید است کافور مشک هر یک دانگی مرمه اصفهانی شادنج
هندی هر یک یک درم توتیا هندی زعفران مروارید هر یک دو درم اقلیمیای زر زر قشنا ذهبی هر یک سه درم
علی الرسم مهیا سازند **روشنائی دیگر** از منهاج که جرب و دمعه و ظفره و سبل و تاریکی چشم را ب[illegible]
از بریدن ظفره و سبل بجهت تحلیل بقایای ماده و قبل از بریدن اگر رقیق باشد سود دهد فلفل سیاه فلفل سفید
کف دریا هر یک هفت درم صبر سقوطری سنبل هندی قرنفل شادنج مدبر مغسول مس سوخته اقلیمیای [illegible]
نمک هندی بوره ارمنی زنگار دارفلفل هر یک چهار درم زنجبیل آمله هر یک دو درم زعفران نشادر هر یک [illegible]
نیم جمله هفده دارو است علی الرسم سازند **روادع هندیه** مقصد رجاء بر سایق رنج سبز و امثال آن نیم [illegible] باریک

آهن کرده با شیر ماده گاو و نبات ناشتا بخورانند اگر تا یکماه مداومت کنند و بجای غذا هم اکتفا بشیر و
نبات بکنند ازین عمل نظر تیز شود و پیر از سر نوجوان شود و سنگ و امثام وی دفع گردد لیکن شرط پرهیز همه چیز
کالای کلب است **روغن هندی** که روشنائی چشم بیفزاید و جمله انواع امراض چشم را نافع آید ترپهله
هفتصد و هشتاد و هفت درم را کوفته در چهار چند آب شیره خام بگیرند و اگر خواهند در هشت چند آب
بجوشانند هرگاه آب بوزن ترپهله بماند صاف نموده بگیرند و این شیره را با همین قدر یعنی هفتصد و هشتاد و هفت درم
شیر گاو و دو صد و پنجاه و شش درم روغن ماده گاو جمع کرده با آتش ملایم بجوشانند چون نیم پخته شود ملیله بلیله آمله
سنهبی فافلمرا فلفل گرد اکبه منقی ملهتی کتکی بید ما کهیرا الاینچی خورد و کلان با برنگ ناگیسر دارن سفید و سیاه
و چندن سفید و سرخ ملیده اله گل کنول نیز با کاهریکی بچند درم گرفته سحیق تر ساخته در روغن مذکور انداخته با آتش نرم
بپزند هرگاه پخته شود صاف کرده هر روز ناشتا بمقدار هشت درم بخورانند **کلمه دهم از ملفوظ اول**
مکتوب دوم ادویه عین در درد اماحی که اول آنها سین است **سعوطی** که جهت رمد حادث از کثرة انصباب
فضول لطیفه ملیحه بسیار نافع است بگیرند آب عصی الراعی آب ورق بزرقطونا آب جراد مربع در شیشه را بجوشانند
تا زرد شود دلیس بگیرند یک جزوی ازان آبها و از شیر دختران و روغن نیلوفر و روغن کدو و روغن بنفشه از هر یکی
جزوی گرفته باهم ممزوج نموده در قاروره ریخته حرکت دهند که یکذات شود و با دل آب گرم بسیار استنشاق کرده
باین دوا تسعیط کنند **سعوطی** که در دینج اطفال نافع است منقول از صالح السدش حضض کندر هر یکی یکدرم
سعتر فارسی زعفران مر هر یکی نیمدرم کوفته شیافها ساخته نگاهدارند و وقت حاجت بشیر زنان یا روغن بنفشه
سائیده در بینی چکانند **سعوطی** نافع مبتلی رمد طویل در ملفوظ سوم ادویه امراض راس گذشته **سعوطی** که در
محو طاعین که از زیادتی رطوبت باشد بعد تنقیه و استفراغ بکار آید بگیرند روغن مصطگی یک جزو و مشک
ربع جزو و قدری از طبیخ زوفای یابس و جوب هم کنند تا یکذات شود و بمقدار یسیری ازان تسعیط کنند و همیشه
در مقدار کم بیفزایند تا بمقدار یکدرم برسد **سعوطی** که در جرب بعد استفراغ تام مستعمل میشود صبر سقوطری
جند بیدستر جاوشیر هر یک نیمدرم سعتر حضض هندی زعفران شکر طبرزد ملح انزروت هر یک یکدرم کندش
نیمدرم جمله را در هشت آب مرزنجوش بقدر فلفل حبها ساخته وقت حاجت با آب سائیده تسعیط کنند
سعوطی که در سبل سده بینی را بعد از فصد و استفراغ با ایارج فیقرا و حب قوقایا و غرغره با تکامیدا ایارج
فیقرا و اجتناب از اغذیه غلیظه مجرب شده و در حضض مکی یکدانگ و نیم مرکی دو دانگ صبر چهار دانگ کندش
یکدرم کوفته و بیخته با آب مرزنجوش سرشته بقدر عدسی حبها بسته هر صبح یک حب بشیر دختران و روغن بادام حل کرده در بینی
بچکانند **سعوطی دیگر** درین باب منقول از میامر صبر مرزعفران کندر مر ممزوج بالسویه کوفته و بیخته با آب مرزنجوش

خمیر کرده حبها مثل فلفل بندند و صبیان را برابر یک حبه و کلان سال را بضعف آن و آنگه روغن بنفشه تسعیط کنند

سعوط تالیف جالینوس که نافع نزله و ضعف بصر حار است **سعوط دیگر** که قاطع دمعه و حمرهٔ عین است در ادویه صداعیه گذشته **سعوط** نافع جمیع امراض بارده رطبه چشم در ملفوظ سوم ادویه امراض سر تحریر یافته

سفوفی که دافع بخار و مانع از صعود ابخره بچشم و نافع بضعف چشم است در ادویه صداعیه گذشته و **سفوفات دیگر** که منقی سر و مخرج مواد از راس است و معالجه چشم احتیاج بآن هم می افتد اقسام سفوفات در ملفوظات ادویه امراض راس ملاحظه کرده حسب احتیاج بکار برند **سفوفات هندی** که جهة امراض چشم فائده دارد **سفوفی** که در ان باد اسنان نام دارد امراض چشم را زایل کند و بحبنگی گلو و صاف کردن آواز و دفع بلغم و هم رسیدن گرسنگی دور کردن [illegible] و انواع امراض تلخه نیز نافع است دارچینی تیزج الایچی ناگکیسر هر یک دو درم [illegible] چهار [illegible] پلپل اجواین لونگ زیره سفید هر یک ده درم انار دانه [illegible] درم نبات مصری هشت [illegible] درم کوفته و بیخته چورن سازند قدر خوراک دو نیم درم ناشتا بآب [illegible] **نوع دیگر** انار دانه دو درم دارچینی تیزج الایچی هر یک سه درم شکر تری هشت درم [illegible] مرچ هر یک ده درم قدر خوراک دو درم **سنباد افرت** جمله امراض چشم اگرچه دیرینه باشد نافع [illegible] آهن کشته [illegible] جمله را باریک آس کرده با شهد و روغن گاو آمیخته بقدر تحمل [illegible]

کلمهٔ یازدهم از ملفوظ اول مکتوب دوم ادویه امراض چشم در دواهای شستنی است

در معالجه امراض چشم اکثر احتیاج به شربتهای مصلحه و منضجه و مسهله هم می افتد اما چون در قرابادینها در ادویه عینیه بابی علیحده درین امر نسبت اعراض ازان کرده و به بیان شراب [illegible] که در بار اصول [illegible] قمل و قسعام هفت روز پیش از تنقیه جهة نقص اخلاط فاسده بخارج و غسل از مساح بدن ترقیق آن و اعداد آن جهة خروج باید داد اکتفا نموده بگیرند انجیر صاف سفید یکمن و در شش من آب بجوشانند و صاف کرده با شکر کفایت که [illegible] در آب حل کرده باشند ضم کرده شربت سازند هر روز بیست درم با بیست درم ماء الاصول بخورند

شیاف اسم حب طولانی شکل است که برای چشم و جهة بردن در مقعد ساخته میشود و احکام اول مذکور میشود **شیاف ابار** یعنی سرب حرارت بنشاند قرحه و مور [illegible] را نافع است و جفن را [illegible] افیون یکدرم [illegible] از زر [illegible] سوخته سرمه اصفهانی صمغ عربی کتیرا سرب سوخته هر یک [illegible] بآب باران شیاف سازند و در منهاج درین نسخه مریم یکدرم افزوده جهة بکار بردن [illegible] بعد از فصد [illegible] و کشیدن شیاف ابیض افیونی و پاک شدن از ریم مرقوم فرموده **شیاف ابار دیگر** هم از منهاج مرقوم در همین باب افیون سه درم اقلیمیا زر [illegible] هشت درم ۲ بار سوخته [illegible] سرمه اصفهانی [illegible]

گاو کوهی سوخته مر اقاقیا هریک ده درم جمله هشت دارو هست با آب باران سرشته سازند شیاف ابار نوع دیگر
قریب باول افیون نیم درم ابار سوخته سرمه صفاهانی توتیا مس سوخته کثیرا صمغ عربی هریک شش درم بعضی
کندر چهار درم اقلیمیای طلا اسفیداج ارزیز هریک شش درم اضافه میکنند شیاف ابار نسخه دیگر نافع
بالقروح عین مرصاف افیون هریک دو درم سرب محرق شش درم سفیداج ارزیز نحاس محرق صمغ عربی نشاسته
کثیرا هریک شش درم کحل محرق بیست درم شیاف ابار دیگر هم درین باب مر افیون هریک نیم
درم سرب محرق ده درم سفیداج قلعی نحاس محرق نشاسته کثیرا صمغ عربی هریک چهار درم کندر پنجدرم کحل
بیست و پنج درم شیاف ابار دیگر نافع بقروح و مورسرج و مانع حدوث بثور و ملطف اثر و مستعمل
مر صبر دم الاخوین افیون هر واحد یکدرم انزروت یکدرم و نیم اقلیمیا سه ذهب مغسول توتیا اسفیداج کحل
کندر هر واحد دو درم شیاف ابن زهر چشم را جلا دهد بوره ارمنی سه درم زعفران سنبل ده
هریک نیم درم عفص هندی مر سک کف دریا هریک یکدرم کوفته بحریر بیخته بگلاب شیاف سازند و با بیاض
بیضه مرغ در چشم کشند شیاف ابیض جهت امراض حاره و تحلیل اورام و درد آن نشاسته یکدرم
سفیداج ارزیز صمغ عربی کثیرا هریک سه درم با لعاب اسپغول یا سپیدی بیضه مرغ شیاف سازند شیاف
ابیض دیگر نافع برمد سفیداج مغسول پنجدرم انزروت سه درم کثیرا نشاسته هریک دو درم افیون نصف
درم بشیر زنان یا سفیدی بیضه رقیق شیافها سازند شیاف ابیض دیگر جهت رمد و درد سرخی
چشم سفیداج مغسول ده درم انزروت حلال سه درم نشاسته کثیرا هریک یکدرم افیون نصف درم
شیافها سازند و بشیر دختران در چشم کشند شیاف ابیض نوع دیگر که هم مسکن و هم جالی است
کافور نصف درم لؤلؤ ثقب یکدرم سفیداج رصاص زبد البحر هریک سه درم اقلیمیای فضه انزروت سفید
حلال هریک پنجدرم کثیرا صمغ عربی نشاسته هریک هفت درم بگلاب شیافها سازند شیاف ابیض
نوع دیگر نافع لقروح و مده غلیظه سفیداج قلعی سه انزروت مربی افیون کثیرا صمغ عربی هریک یکدرم کندر
ذکر نصف درم با آب باران شیاف سازند و در جلای اوزان اجزای این نسخه این قسم نوشته سفیداج رصاص
هشت درم صمغ عربی چهار درم افیون کثیرا انزروت پرورده هریکی یکدرم لبان ذکر نیم درم باید دانست
که در نسخه شیافهای ابیض باعتبار اوزان اکثر اجزا و باعتبار اختلاف نفس بعضی اجزا اختلاف در قرابادینات
بسیار شده اینجا نسخ معتبره نقل کرده و در بعضی قرابادینات شیاف ابیض را که افیون دارد شیاف ابیض
افیونی و شیافی را که انزروت دارد شیاف ابیض انزروتی همین قسم شیافیکه کافور یا کندر دارد شیاف
ابیض کافوری و کندری نام نهاده اند اگر خواهند این اقسام مرقومه را هم معتبد نامی مثل افیونی وغیر آن

سند **شیاف احمر حاد** سبل ظفره و سلاق و بیاض را نافع است شادنج مغسول شش درم صمغ عربی
بند درم زنجار دو درم و نیم مس سوخته زاج سوخته هر یک دو درم افیون صبر سقوطری هر یک نیم درم
زعفران مر هر یک دانگی و نیم **شیاف احمر حاد** بنسخه دیگر نافع بتجربه کمنه و سلاق و سبل و استرخای
جفن شادنج مغسول شانزده درم زنجار دوازده درم قلقطار سوخته مس سوخته هر یکی چهار درم شب یمانی
دو درم بستراب سیاف سازند **شیاف احمر حاد** نوعی دیگر اقلیمیا نحاس محرق زعفران حضض هر یک
یک اوقیه قلقطار محرق مر افیون هر واحد دو اوقیه صمغ هشت اوقیه و در نسخه دیگر اقلیمیا و نحاس محرق هر یک
هشت اوقیه است **شیاف احمر لین** جهت بقایای رمد کثیرا صمغ عربی سادج هندی هر یک
یک جزء مر صاف دم الاخوین زعفران هر یک نصف جزء **شیاف احمر لین** جهت سلاق و غلظ اجفان
و در آخر رمد بکار آید شادنج عدسی مغسول دو درم مس سوخته هشت درم مروارید ناسفته سادج هندی
هر یک چهار درم صمغ عربی کثیرا مر صاف هر یک دو درم دم الاخوین زعفران هر یک یکدرم کوفته و بیخته بشراب
انگوری شیافها سازند و در بعضی نسخ شراب مرقوم نیست **شیاف احمر لین** نوعی دیگر درد و گرمی
چشم و ناخنه و موسرج را نافع است منقول از محمد ذکریا شادنه عدسی قلقطار هر یکی سه درم و صمغ
دو درم مر زعفران هر یکی یکدرم دار فلفل نیم درم بستراب سیر شند و بکار برند **شیاف احمر لین**
نوعی دیگر درد و گرمی سخت را تسکین دهد و سرخی و خارش چشم دور کند دمعه و ناخنه و موسرج را سود دهد
صمغ عربی کثیرا اسپیداج ارزیر شسته شادنه عدسی مروارید بسد شنگرف رومی روسختج افیون
هر یکی یکدرم همه کوفته و بیخته و صلایه کرده بلعاب سفرجل شیاف سازند **شیاف احمر لین**
نسخه دیگر وقت تسکین حدة چشم و جهت ثقل اجفان مستعمل میشود شادنج شش درم صمغ عربی کثیرا نیم
نحاس محرق چهار درم گهربا اسپیداج ارزیز هر یک دو درم بسد مروارید شنجرف هر یکی یکدرم دم الاخوین زعفران هر یک
نصف درم شیافها سازند و بدانند که عادت کحالان چنین است که احمر لین را جهای دراز طولانی و احمر حاد را گرد میسازند
تا هر دو متمیز شود **شیاف اخضر** جرب و سبل و بیاض را سود دارد اشق یک درم زنجار سه درم
قلقطار محرق شش درم اشق را با آب سداب حل کنند و ادویه دیگر بدان سرشند نوعی دیگر اشق قلیمیای نقره
صمغ عربی سفیداب ارزیز هر یک دو درم زنجار سه درم اشق و صمغ را در آب سداب حل کرده ادویه دیگر کوفته
بیخته بدان سرشته شیافها سازند نوعی دیگر که سلاق و جرب و حکه و غشاوه و سبل و بیاض را نافع است زنجار
شادنج هر واحد نصف جزو و اگر شادنج نباشد مغناطیس محرق مغسول بدل کنند صمغ عربی سفیداب قلعی اشق
هر واحد یک جزو نوعی دیگر عجیب و نافع به تجربه ظفره و سبل و بیاض نوشادر نصف مثقال بورق زبد البحر هر واحد

هر واحد درمی اشق مثقالی زرنیخ احمر دو درم زنگار سه درم قلقطار محرق شش درم اشق را بآب سداب حل کنند
و دیگر دواها مثل غبار سائیده آمیخته شیافها سازند و در سایه خشک کنند **شیاف ارسطوسامون**
نفع میکند به تحلیل مواد مزمن و ثقل اجفان و خشونت آن و به نقصان لحم ماقین و تآکل آن و به نتو اغشیه
و کثرة رطوبت عیون و می برد آثار و صلابات فلفل ابیض نصف مثقال زعفران مرقشیثا کندر زنجار عدس خضر
هر یکی مثقالی نحاس محرق سفیدهٔ قلعی صمغ عربی هر یکی دو مثقال اثمد چهار مثقال بآب یا بشراب شیافها سازند
شیاف آری جهت ابتدای نزول و اصلاح آثار قروح غلیظه صبر عفص زنگار جندبیدستر حضض
سنبل زعفران افیون اسفیداج مرداسنگ انزروت مسحوق هر یکی یکدرم اقلیمیای محرق مغسول نحاس محرق
مغسول هر یکی شش درم و در بعضی هفت درم اثمد محرق مغسول اقاقیا احمر صمغ هر یکی بیست و پنج درم بآب باران شیاف
سازند **شیاف اسود** که تسمیهٔ آن طلا کردن یا دیدار آن که در چشم و پلک باشد دور کند زعفران شیاف
مامیثا هر یک نیم درم مروارید ناسفته بسد هر یک یکدرم افیون مس سوخته هر یک یکدرم و نیم اقاقیا پنج درم بآب
باران شیاف سازند **نوع دیگر** که هم باکتحال چشم و هم بطلای حوالی آن بکار آید باکتحال طرفه و بیاض و
بقیهٔ مادهٔ رمد کهنه قطع نماید و بطلا سیلان دمعه و انصباب مواد را بچشم مانع آید و باکثر امراض چشم معمول
والد ماجد بوده و این حقیر نیز بسیار آزموده شب یمانی بوزن یکدام عالمگیری که چهارده ماشه باشد حضض
که عبارت از سوت است نیمدام عالمگیری افیون مصری سه ماشه سفیدهٔ کاشغری توتیای سبز یعنی نیله تهوته
خام پوست مازو هر یک دو ماشه هر یک یکجا نموده بآب صلایه کرده شیافها سازند و بآب شیرینه سائیده باستعمال آرند
نوع دیگر در سبلی که با حرارت باشد مستعمل میشود اقاقیا مغسول صمغ عربی هر یک هشت درم مس سوخته
پنج درم افیون هر یک یک درم و نیم بآب باران سرشته **نوع دیگر** دفع حرقة و حرارت و وجع چشم کند و سبل
با حرارت را و دمعه را نیز نفع رساند مرصاف سنبل افیون هر واحد چهار دانگ صمغ کتیرا هر واحد درمی سفیدهٔ
قلعی چهار درم اقاقیا پنج درم بآب شیافها سازند **نوع دیگر** که مجرب است و مطفی و طلا کردن بآن چشم متورم را
نفع رساند سنبل نشاسته هر یکی یکدرم و نیم اقلیمیا ذهبی اسفیداج رصاص صمغ عربی هر یکی چهار درم اقاقیا
مغسول بیست و چهار درم بآب عنب الثعلب شیافها سازند و در آفتاب خشک کنند **شیاف اصطفطیقان**
نافع استرخای عین و ظلمة بصر و ابتدای آب و انتشار و سبل و طرفه و بیاض و دمعه نیز سوده مند بود ملح
هندی حب النیل زرنیخ احمر هر یکی درمی اقلیمیای فضه زعفران افیون فلفل هر واحد دو درم صمغ عربی
شیاف مامیثا انزروت هر واحد چهار درم بورهٔ ارمنی مرمکی هر واحد شش درم بآب صلایه کرده شیاف سازند در بعضی
نسخ این شیاف اختلاف در اجزای و اوزان اینها هم دیده شده اما معتبر این نسخه شرح نموده که از آن نقل

نموده **شیاف اصطفطیقان** بنسخهٔ دیگر که شارح در علاج قروح اجفان که بعد سقوط
خشکریشه و انطلاق تاکل بکار آید نوشته ملح هندی بورهٔ ارمنی زرنیخ احمر هر واحد یکدرم اقلیمیای ذهب
فلفل افیون زعفران هر واحد دو درم صمغ عربی شیاف مامیثا انزروت هر واحد چهار درم بآب رازیانه
خمیر کرده شیاف سازند **شیاف اصفر** شیافیست منجح از جرب و تاکل ماقین و حکه شدیده و نقل
اجفان منقول از قانون و شرح قلقطار سفید چهل مثقال اقلیمیای زر هشتاد مثقال بآب باران شیاف سازند
و در سایه خشک کنند **شیاف اصفر دیگر** که جلال است هلیله زرد توتیای هندی هر یک پنج درم فلفل
سفید صمغ عربی هر یک بیست درم زعفران یکدرم و نیم بآب رازیانه بسرشند **شیاف اصفر دیگر**
جهة ابتدای نزول الماء یکی چشم انزروت مربی شیاف مامیثا هر یک هشت درم مرّ مکی بورهٔ ارمنی فلفل سفید
هر یک چهار درم زرنیخ دو درم زعفران یکدرم و نیم شیاف سازند این هر دو نسخه در اکثر قرابادینات است
شیاف اصفر دیگر نافع غشاوه و ظلمت بصر و علل عتیقه و ذهاب آثار و سلاقات افیون هشت
مثقال نوشادر عصارهٔ حصرم خشک کرده هر یکی دوازده مثقال زعفران شانزده مثقال اقلیمیای صمغ عربی
سفیدهٔ قلعی فلفل سفید هر یک بیست و چهار مثقال بآب باران شیاف سازند این شیاف منقول از تالیف
شیاف اغبر صالح است علل صعبه را و عللی را که تحت حجاب بیاشد حصرم یکدرم شب خند بیدستر
هر یکی سه درم ناردین هندی زعفران حضض هندی رب فطر صمغ عربی هر یکی چهار درم مرّ مکی شش درم انزروت
هشت درم قلقطار محرق دوازده درم ثمره تنوب سیزده درم اسفیداج شانزده درم اقلیمیا افیون
هر یک بیست و چهار درم گلسرخ تازه هفتاد و دو درم بشراب قابض بسرشند و وقت حاجت روزی سه بار
بآبی که ملح در آن جوشانیده باشند یا سفیدی بیضه یا بشیر دختران و در آخر علاج بآب قابض بسائیده
در چشم کشند **شیاف افادیه** استعمال کرده میشود در اکثر امراض چشم نحاس محرق مغسول شش درم
افیون هفت درم رب قرطا احمر دوازده درم صمغ شانزده درم زنجبیل بیست درم اقلیمیای محرق مغسول
چهل درم فلفل سفید شصت حبه بشراب بسرشند **شیاف افادیه** بنسخهٔ دیگر صالح برای همه
چیز اقلیمیای محرق مغسول نحاس محرق مغسول هر واحد شش درم اقاقیا احمر صمغ هر واحد پانزده درم فلفل
شصت حبه بدستور بشراب بسرشند **شیاف اقولیوس** نافع است بجرب و تساقط اشفار
و علل عتیقه افیون سه مثقال اقلیمیا قلقطار محرق هر یک چهار مثقال صمغ زنگار محلول هر یک شانزده مثقال
شادنج محرق مغسول سی و دو مثقال بآب باران شیاف سازند و در نسخهٔ دیگر افیون شش مثقال است
شیاف برودطوس مجدد بصر و مرقق آثار قروح بود زرنیخ اصفر شب هر یک هشت درم افیون

روغن بلسان صمغ هر یک ده درم زعفران سکبینج زیتون الحبش مر مکی هر یکی دوازده درم جاوشیر شانزده درم
حلتیت اشق هر یک بیست درم فلفل سفیدسی و یکدرم اقلیمیا اسفیداج فلقطار هر یک چهل درم بآب باران
بسرشند **شیاف بربوما** در یک و ترفع برند نو کهن ساند اقاقیا سی و شش درم اقلیمیا بیست و چهار درم
نحاس محرق مغسول هر ده درم بشراب عفص بسرشند **شیاف بربوما بنسخه دیگر** اقلیمیای محرق مغسول توتیا
مغسول هر واحد چهار مثقال اقاقیا صمغ عربی هر واحد شش درم بآب باران بسرشند و وقت استعمال ببیاض
حل کرده بکار آرند و اگر موضع سایل شود چشم سفیدی بیضه تنها غسل کرده دو باره بکشند دیگر نسخه‌های بربوما
در حرف با مذکور شده **شیاف باص** یعنی نافع بیاض چشم توتیا کرمانی مغسول ده درم مامیران صینی اسفیداج
نشاسته هر یکی یکدرم **شیاف بنفسج** بنفشه سفید زعفران افیون صمغ هر واحد چهار درم بآب باران
دیگر قاطع بیاض سحقونیا ده درم زبد البحر چهار درم زنگار یکدرم و نیم بوره ساسینج اشق هر یکی دو درم المنبع ج
شیاف سازند و بهمان طبیخ سائیده اکتحال نمایند **دیگر** سحقونیا زبد البحر توتیا سرطان بحری نوع ضد بوره ارمنی
احمر شکر طبرزد هر یکی سه درم مامیران ج هر یکی ده درم مرد ر مهاج مامیران ده درم وج دو درم منظر آمده مامیران
و وج را در یکمن آب بجوشانند تا به نیم باز آید صاف کرده دارو ها کوفته و بیخته بآب این آب بسرشند و بسایند و سایه
خشک کنند پس دیگر سحق کنند و باین آب بسرشند و خشک کنند بهمین طریق جمله آب را درین ادویه خشک کرده شیاف
سازند **دیگر** فلفل پانزده حبه ملح معدنی زنگار که از نحاس ساخته باشند قطرون مر هر یکی دو درم مراره گاو تخم
حنظل اشق هر یکی چهار درم و نیم بآب شیاف سازند **دیگر** که هم لغشاوه نافع است تالیف ابو لوس ملح مراره گاو
زهره کرسیا انوس قشور نحاس هر یکی یکدرم خربق سفید زنگار هر واحد سه درم شادنج مرکندر ذکر جاوشیر افیون
هر یکی شش درم قلیمیا ده درم نحاس محرق اشق صمغ اقلیمیا هر یکی دوازده درم زبد البحر بیست درم بآب خمیر
کنند **شیاف لقاحی** بغایت لطیف و بسیار مفید جهت قروح غایره و ضربان و غشاوه و بثور دموی سرج و
مرکانی را که احتمال مس دوا باشد مفید اقلیمیای محرق مطفی در شیر الاغ یا شیر دختران شانزده درم سفیداب
قلعی مغسول هشت درم زعفران چهار درم کثیرا دو درم بآب قطر یا باران شیاف سازند و با سفیده تخم مرغ استعمال
نمایند باید دانست که در قانون بعجن بماء الفطر نوشته و صاحب تحفه ترجمه آن بآب باران کرده بنا بر آن در بعضی نسخ قانون عوض
قطر که بنظر رسیده یا فطر را بقاف خوانده و از آن آب باران خواسته بالجمله فطر بقاجون است آن را در ادویه چشم مستعمل است
و اگر آب این ادویه بسرشند اقوی خواهد بود و کذا فی القادر **شیاف تافراطس** منقول از شاهی این شیاف
نافع است اقلیمیا زعفران ورد یا لبن و در نسخه قانون عصاره ورد مر قوموس صمغ هر یک دوازده مثقال
... ون قشور نحاس قشور نابور قان بنفی مغسول ابار محرق مغسول هر یک پنج مثقال مر شش مثقال سنبل الطیب دو مثقال اقا[قیا]

یک مثقال بآب باران شیاف سازند **شیاف جالب النوم** جهة وجع شدید و جمیع اورام نافع و از انصباب
مواد قویة التحلب نافع امیثا شش درم صمغ شش درم انزروت مربی نیم زعفران افیون مرزاج محرق هر یک
دو درم بآب باران شیاف سازند و بسپیده بیضه بکار برند همچنین است در قرابادین شاهی اوزان اجزا
باین تفصیل امیثا بیست و چهار مثقال صمغ عربی دوازده مثقال مر زعفران زاج محرق افیون هر یک
مثقال انزروت هشت مثقال و در شرح اجزای نه مثقالی هم هشت هشت مثقال نوشته **شیاف جالینوس**
نافع با وجاع شدیده و علل مزمنه نزدیک انحطاط آن و هم ابتدای آن افیون حضض سادج سنبل الطیب زعفران
صبر جند بیدستر هر واحد دو مثقال مر چهار مثقال سفیداج رصاص اثمد مغسول هر واحد هشت مثقال نحاس محرق
مغسول چهارده مثقال اقلیمیای مغسول شانزده مثقال اقاقیا صمغ عربی هر یک چهل مثقال بآب سرشته شیاف
سبینه باستعمال آرند **شیاف حصرم** جرب و حکه و کمنه را نافع است هلیله زرد صمغ عربی توتیای مغسول هر یکی
ده درم زنجبیل پنج درم حضض یکی و در بعضی نسخ هندی مرقوم است چهار درم زرد چوبه زعفران هر یکی دو درم بآب
غوره شیاف سازند **شیاف حصرم نسخه دیگر** نافع سلاق و جرب و حکه و دمعه و انتفاخ و تفتیح عروق
کند توتیای ده درم زرد چوبه زنجبیل کتیرا آمله هر یکی پنج درم دار فلفل چهار درم حضض دو درم سحق کرده
مرات بآب غوره و آب قند و بآب بادروج پرورده شیاف سازند **شیاف حلبه** نافع است کمنه
رطوبتیه و درد صعبت و تسکین وجع کنند بگیرند حلبه را در شبانه روز بآب شسته در آب گرم تا نصف روز تر کرده خوب لت
کرده لعاب بگیرند همچنین از تخم کتان لعاب بگیرند و هر دو را علیحده علیحده در جام انداخته در آفتاب
گذاشته خشک کنند پس بگیرند از هر یک جزوی و از زعفران نصف جزو و شیاف سازند **شیاف حلبه** که
معمول از طبیخ حلبه است افیون یکوقیه اقلیمیا کتیرا هر واحد هشت وقیه نشاسته سی وقیه اسفیداج سی و دو
وقیه همه را سحق کرده از طبیخ حلبه سرشته **شیاف حلتیت** خیالات در ابتدای آب نافع است حلتیت
سفید هر یک ده درم سکبینج شش درم لعس شیاف سازند **شیاف خل** نحاس محرق شادنج
دو درم مر افیون زعفران هر واحد پنج درم سوری محرق یکدرم و نیم تخم شیاف سازند **شیاف خلوقی**
یعنی زعفرانی بادها را پراگنده و آماس ملتحمه بنشاند مس سوخته سه درم اقاقیا دو درم کتیرا صمغ عربی سنبل الطیب
زعفران هر یک یکدرم بآب باران شیاف سازند **شیاف دهن بلسان** جهة نزول یکدرم
افیون چهار درم فلفل سفید دهن بلسان هر یکی شش درم اقلیمیا اسفیداج هر یکی هشت درم صمغ دوازده درم
دیگر مرارره دهن بلسان آب رازیانه زیت عتیق عسل و در نسخه دیگر بدل زیت آب سداب است
شیاف ویرزج معنی آن شیاف اسود است اما نسخ این در آن نسخ است که در لفظ شیاف اسود

نوشته اند و در بعضی قرابادینات بعضی نسخ این را بلفظ دارنج بالفهیم نوشته اند **شیاف وزرج**
که کهنه و جرب و سبل و سلاق و شعر زاید را نافع است زنگار شش درم صمغ عربی اشق هر یک چهار درم اقلیمیای
طلا افیون هر یک دو درم بارزد مازو هر یک درمی با آب شیاف سازند **دیگر** منقول از شرح اسباب اشق
سکبینج دارفلفل هر یک نصف درم کحل زنجار ساذج هر یک درمی و نیم اقلیمیا دو درم اشق و سکبینج را بشراب
عتیق حل کرده ادویه کوفته و بیخته و آمیخته شیاف سازند **دیگر** نافع بسلاق و حرقه و بیاض و شعر زاید
و جرب عتیق هر علة کهنه مثل سبل کهنه انزروت سه درم صمغ عربی کثیرا اقلیمیای فضه سفیدآب قلعی مرتخ
صبر سقوطری زنجار صباغ زرنیخ سرخ قلقطار محرق نحاس محرق دارفلفل فلفل سفید فلفل سیاه شادنج زعفران
زردچوبه سکر العشر توبال نحاس محرق هر واحد دو درم دم الاخوین اقاقیا هر واحد یکدرم و نیم توتیا حجر
مکی سنبل الطیب عفص محرق هر واحد درمی همه را جدا جدا باریک ساخته سه درم اشق و یکدرم صمغ را در آب کندنا تر
و حماض اترج حل کرده دواهای مسحوقه آمیخته شیاف سازند **شیاف دینارجون** معرب دینار
گون چون رنگ این شیاف مشابه دینار طلایی است این شیاف را ملقب باین نام کرده اند نسخ معتبر آن اختلاف
میابد **شیاف دینارگون** سبل رقیق بردارد زردچوبه شادنج مغسول صبر سقوطری شیاف
مامیثا جمله برابر با آب باران شیاف سازند **نوع دیگر** جهت رمد سوداوی بکار آید سفیدآب ارزیز اقلیمیا هر یک
ده درم کثیرا انزروت هر یک یکدرم و نیم افیون نشاسته هر یک یکدرم هم با آب باران شیاف سازند ✤
نوع دیگر که نافع است بعروق سرخ که در چشم بهم رسد و برد مزمن و ظفره و سبل و غیر اینها را شنجرف روسختج
کهنه زرنیخ احمر شکر طبرزد اشق هر واحد درمی مر زعفران عروق هر واحد ربع درم **نوع دیگر** نافع با وجاع و
نحس عین اقاقیا دو دانگ زرنیخ سرخ شکر طبرزد هر یک نصف درم بسد مروارید دم الاخوین هر یک چهار دانگ
اقلیمیای طلا نحاس محرق زعفران مر نشاسته عروق هر یک دو درم کوفته و بیخته جمع کرده شیاف سازند همچنین
است در شرح و این نسخه را در تقادری باین قسم نوشته و نافع لسبل و ظفره و جرب و جالی عین نگاشته زرنیخ سرخ
نبات اقاقیا هر یک نیمدرم زعفران نشاسته مس سوخته هر یک دو درم بسد مروارید دم الاخوین هر یک چهار درم
کثیرا مر هر یک نیمدرم افیون هفت درم اقلیمیای طلا سفیدآب ارزیز هر یک ده درم با آب رازیانه شیاف سازند
نوع دیگر خارش و ناخنه را سودمند بود اقلیمیای ذهب شنگرف رومی شکر طبرزد زرنیخ سرخ هر یکی یکدرم صمغ
عربی سفیدآب رصاص اشق هر یکی نیمدرم مروارید خون سیاوشان کثیرا نشاسته مغز تخم آبی هر یکی دانگی مر افیون
زعفران زردچوبه هر یکی نیم دانگ شیاف سازند و بلعاب بهدانه در چشم کشند **نوع دیگر** مرم ارزیز اقلیمیای
طلا مس سوخته هر یکی نیم درم بسد مروارید دم الاخوین هر یکی یکدرم زرنیخ سرخ شکر طبرزد هر یکی نیمدرم کثیرا

مرمکی زعفران نشاسته اقاقیا هر یکی دو دانگ شیاف سازند و در سایه خشک کنند **شیاف ذهبی**
این صنافیه هم باعتبار لون خواهد بود از تراکیب جعفر مغربی و نافع بحفظ عین است دار فلفل زعفران امیران
شیاف ماميثا حضض مکی اقاقیا هر واحد درمی زنجبیل پوست بلیله هر دو صمغ عربی کتیرا هر واحد دو درم توتیا
سه درم کوفته و بیخته باب خوره شیاف سازند **شیاف رازیانه** که در ابتدای نزول الماء نافع است
اقلیمیا هفت درم مداد هندی پانزده درم دار فلفل سیزده درم فلفل سفید دوازده درم حلتیت
روغن بلسان سنبل هر واحد شش درم سکبینج جاوشیر هر واحد یکدرم افیون چهار درم فربیون صمغ هر واحد درمی
باب رازیانه خمیر کرده شیاف سازند **شیاف روشنائی** ابتدائی نزول الماء و جرب و ظفره و انتشار را
مفید است اقلیمیای طلا اقلیمیای نقره مرداسنگ باسفته هر یک دو درم کافور مشک یک دانگ با آب رازیانه
شیاف سازند **شیاف زعفران** که جهت قطع عین بکار آید زعفران مر صبر افیون گل سرخ طبری اقاقیا
هر یکی چهار درم بشراب شیاف سازند **شیاف زعفران** نافع مدمعه کافور نصف دانگ فلفل بعض
یکدانگ و نیم نوشادر نصف درم دار فلفل یکدرم زعفران سنبل الطیب هر یک دو درم عفص سه درم **شیاف زعفران**
مخصوص مجرب نشا و نیم درم زعفران یکدرم زرنیخ زرد یکدرم و نیم اقلیمیا گلقند فلفل هر یک دو درم صمغ عربی
ده درم جمله سنت جزو است بشراب کهنه شیاف سازند **شیاف زعفران** که در علاج ... حدقه که بسبب علت
باشد بعد استفراغ بحب ایارج و حب قوقایا و داشتن سر بنجار ادویه محلله بکار آید هر یکی یکدرم اقلیمیا زعفران
چهار درم و در بعضی نسخ جاوشیر هم یکدرم اضافه میکنند و اخلاط زعفران عبارت ازین اجزا است که کوفته و بیخته
نگاه میدارند زعفران شیاف ماميثا گل سرخ صبر نشاسته صمغ عربی مساوی الوزن **شیاف زعفرانی**
وردی بنج ابیض یکدرم سنبل ورد یابس صبر هر یک دو درم زعفران چهار درم و نیم کتیرا هشت درم افیون
چهار درم شیاف ماميثا انزروت هر یک ... بر وقیه باب باران شیاف سازند **شیاف زنجار** برای
زنجار سبل و جرب صمغ عربی اسفیداج رصاص زنگار همه برابر باب سداب شیاف سازند **شیاف**
ساذج هندی حضض هندی افیون ساذج هندی ناردین هندی زعفران صبر جندبیدستر هر واحد
دو درم مر مکی چهار درم اسفیداج هشت درم نحاس محرق مغسول چهار ده درم اقلیمیا شانزده درم اقاقیا اثمد
مغسول صمغ هر واحد چهل درم باب باران زند و بسفیدی بیضه باز دارند **شیاف سماق** بر جهار درم حرقه عین و
حرقه الماء و حکه و دمعه و سبل و جرب و النقصان جهان نافع است سماق را در آب یعنی آب باران خیسانده اند و بعد
صاف کرده دوباره بجوشانند تا غلیظ شود پس سفید آب یک جزو کتیرا نصف جزو کافور سدس جزو سائیده با شیره
خمیر کرده شیاف سازند و خشک کرده وقت حاجت با آب سرد یا گلاب یا آب مورد حل کرده تقطیر کنند و بعضی ... غلیظ

فلیلظ سماق دیگر سحق کرده با گرد سماق قدر کفایت داخل کرده شیاف میسازند سفیده و غیره نمی اندازند و گاهی سماق را
جوشانیده صاف کرده درین آب سماق دیگر نقوع کرده بعد ازان صاف کرده سماق دیگر تر کرده سه بار یا زیاده نقوع کرده بسیار
محلول یا ساده غلیظ کرده شیاف ساخته میشود این طرق از شرح منقول است **شیاف سماق صغیر** منقول
از قرابادین جهت رمد و حرارت چشم و التهاب حکه و دمعه و جرب و سبل و ضعف جلد و رماق و التصاق پلک نافع و مجرب
است سماق بیدانه ده جزو را در ده چند آب بجوشانند تا ربع رسد صاف کنند باز بجوشانند تا ثلث بماند پس سفیداب
یک جزو کتیرا نصف جزو کافور ربع جزو پاشیده شیاف سازند و فرق درین شیاف و غیر که منقول از شرح است
همین قدر است که از شرح تعیین قدر سماق و آب غیر معلوم است و کافور در آن نسخه سدس و درین نسخه ربع مرقوم است و در
بعضی نسخ سماق سی مثقال و حل کردن در آب سماق سفیداج تنها داده در نظر آمده بنابرین جمیع طرق انگاشته
و حواله اختیار طبیب با بصیرت داشته هر قسم خواهد موافق غرض بسازد **شیاف سماق کبیر** جهت رطوبات و دمعه و حکه و
سلاق و جرب و بیاض رقیق و امراض حاره نافع سماق ده جزو برگ مورد مازو هلیله زرد هر یک دو نیم جزو و بعضی ربع
سماق مجموعه را با چندان آب بجوشانند تا بربع رسد پس صاف سازند و باز بجوشانند تا ثلث بماند و این ادویه آن
بسرشند و شیاف سازند سرمه شیاف مامیثا توتیا مرکبانی نحاس محرق سفیداب قلعی هر یک یک جزو اقاقیا نصف جزو
کتیرا افیون نشاسته هر یک ربع جزو **شیاف سورافون** ترجمه این لفظ رمادی است این شیاف صالح است
اورام حاره و نزلات و غلظ اجفان را کندر انزروت هر یک صد درم اقلیمیا اسفیداج هر یک بیست و چهار درم صمغ ده درم
طین شاموس افیون هر یک شش درم بعصاره ورق زیتون خمیر کرده شیاف سازند و عصاره اوراق باین قسم بر آرند
اوراق زیتون تازه نرم گرفته بشویند و در هاون بکوبند و قدری آب بر او بریزند در خرقه بیفشارند **شیاف
سوریاس** این شیاف منسوب باسم مولف است و این شیاف نافع است از جراح عتیقه و دمعه که از نقصان لحم
ماق اکبر باشد و سحج که حادث میشود درین ماق و ناصور نیز و زعفران چهار مثقال افیون صمغ هر یک شش مثقال
رماد خانهای که تخالص کرده میشود در آن نحاس را بیست و چهار مثقال اقلیمیای مغسول شادنج محرق مغسول هر یک بیست و
هشت مثقال مرجان هشت مثقال فلفل سفید سی حبه بشراب خمیر کرده بسازند در امراض قرنیة العین سفیدی بعضیه
که رقیق باشد باستعمال آرند و بعضی مردم زعفران هم دوازده مثقال درین می افزایند **شیاف شاهوار**
درد سخت و پرینه را زایل کند و سبل و موی ریختن مژه و گرمی چشم را نافع باشد جا کسو مقشر مغز تخم ... انزروت سفید
خسته هلیله هر یکی چهار درم شکر طبرزد دو درم مامیران چینی کف دریا هر یکی نیم درم با آب شیاف سازند **شیاف مرا**
افیون چهار درم زنگار هشت درم تخم خشخاش سبز ده درم اقلیمیا شانزده درم علقطار بیست درم نحاس محرق سی درم
صمغ سی و دو درم ساذج هندی مشقوق هر یک چهل درم تخم خشخاش را در آب بجوشانند و فشرده شیره بگیرند و دوا را

کوفته و بیخته را باین شیره و با شراب سحق کرده شیاف سازند **شیاف شراب بنسخه دیگر** فلفل یکصد و پنجاه
حبه سناس محرق اقلیمیا اقاقیا هر یک نه وقیه شادنج مغسول شش وقیه زعفران مر صبر اشق هر یک سه وقیه حضض
سنبل هر یک یک وقیه و نصف بشراب سازند **شیاف صبر** اقلیمیا سفیداب صبر هر واحد صد درم [illegible] شش درم
نشاسته سه وقیه کتیرا صمغ هر واحد دو وقیه افیون یک وقیه بآب باران شیاف سازند **شیاف صفی** توتیای
مغسول اقاقیا اختیار کنند هر یک دو مثقال کتیرا پنج مثقال صمغ پانزده مثقال اقلیمیا نحوف مغسول طین ساموس سفیداب
قلعی هر یک بیست مثقال بآب شیاف سازند بسفیدی بیضه بکار آرند **شیاف طرخماطیقون** کهنه و جرب و
سلاق و استرخای جفن و ریح و سبل را نافع بود شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی ده درم زنگار قلقطار
سوخته هر یک پنج درم مس سوخته چهار درم افیون زعفران هر یک یک درم بآب رازیانه شیاف سازند و در نسخه دیگر
شب ده درم اقلیمیای فضه چهار درم افزوده اند **شیاف علائی** از مخترعات متأخرین اطبای فارس کثیر
الفوائد نافع بجرب و حکه و سلاق و داء اخر مدت و تحدید بصر کند مجرب است توتیای کرمانی مغسول اقاقیا بلیله زرد کثیرا
پنج مثقال عروق صفر سه مثقال زنجبیل دو مثقال نیم صمغ عربی شیاف مامیثا هر واحد دو مثقال دارفلفل امیران
حضض مکی هر واحد یک مثقال و نیم ملح سندی زعفران صبر سقوطری هر واحد نیم مثقال نوشادر یک دانگ کوفته بیخته
بآب غوره خمیر کرده شیاف سازند **شیاف علائی بنسخه دیگر** تاریکی چشم و خارش چشم و اشک ریختن را
مفید بود و سبل و بیاض سرد و صحت عین نگاه دارد توتیای کرمانی ده درم زرد چوبه زنجبیل کثیرا پوست بلیله زرد
مامیران چینی هر یک پنج درم دارفلفل چهار درم حضض مکی دو درم نمک هندی یک درم کوفته در آب غوره و یک دفعه
بآب خیار بالنگ و یک دفعه بآب ریحان دیگر بار بآب رازیانه پرورده شیاف سازند و در سایه خشک کنند **شیاف**
علائی بنسخه دیگر توتیای کرمانی بیست درم پوست بلیله زرد صمغ عربی هر یک پنج درم حضض مکی دو درم
شیاف مامیثا یک درم و نیم زرد چوبه زعفران هر یکی یک درم کوفته و بیخته بآب غوره و بعد از آن بآب رازیانه پرورده شیاف
سازند **شیاف عنبر** جهت تاریکی چشم و ضعف آن بغایت مفید است توتیای مغسول بیست مثقال حضض هشت درم
عنبر دو دانگ مشک نیم دانگ حضض را در آب حل کنند و دوا را بعد سحق بلیغ بآن سرشند و شیاف سازند **شیاف**
عرب و ناسور که جهت امراض مذکور مجرب است صبر کندر هر یک درمی انزروت دم الاخوین گلنار سرمه شب
هر یک نصف درم زنجار ربع درم و در بعضی قرابادینات وزن همه اجزا سوای زنگار مساوی و زنگار را ربع نوشته اند
شیاف سازند و وقت حاجت ناسور را خوب بشکافند تا چیزی که در آن باشد خارج شود پس بیمار را بر خلاف
جانب ناسور بخوابانند و شیاف را در آب گداخته سه قطره یا چهار قطره در ناسور بچکانند و در میان هر دو
قطره زمانی صالح متوقف شوند پس علیل را سه ساعت بر همان هیئت گذارند و هر روز این علاج را اعاده کنند

تا حدیکه اگر بفشارند چیزی بر نیاید پس باقی بمانند خشک تا یکماه **شیاف غرب** نسخهٔ دیگر مجرب
زرنیخ سرخ زاج ابلک نوشادر ذراریح سنب یمانی اجزا مساوی بسایند و بول کودکان بسرشند و
خشک کنند پس بسایند و خشک بکار دارند **شیاف قایم مقام شیاف مرارت** که جهت
قلع مادهٔ نزول و انتشار بتجربه مجربین پایدار آمده کراث و مرارت زهرهٔ بز کوهی در ظرف مسین خشک کرده
ده درم سکبینج دو درم فرفیون نوشادر هر یک دو می شحم حنظل یکدرم باب سداب یا آب رازیانه شیاف سازند
دیگر قایم مقام شیاف مرارت فراخ خطاطیف محرقه نوشادر قشور غرب مازعرب مجفف هر یکی
ده درم مرصاف شش درم اقلیمیای ذهب مرقشیشا نحاس محرق حضض مکی هر یکی یکدرم خستهٔ بلیلهٔ کابلی
محرق بزر رازیانه فلفل سفید زبد البحر هر یکی چهار درم دارفلفل شونیز توتیا هندی هر یکی سه درم و نیم سداب
بری یا بستانی بورهٔ ارمنی تخم ترب صبر زعفران خردل ملح هندی فلفل سیاه هر یکی سه درم نا نخواه
نوشادر زنگار هر یکی دو درم و نیم کوفته و بیخته جمع کرده باب سداب معصور و آب بصل و آب رازیانه تا یک
هفته خوب سحق کنند و شیافها ساخته در سایه خشک کنند صبح و شام اکتحال نمایند و در شب اکتحال نفرمایند
شیاف قبطی مصری نفع میکند بصلابات و بیاض و قطع میکند قشرهٔ ملتحمه را در یکساعت
بورهٔ سیاه یکمثقال و نیم مرارهٔ بقر دو مثقال ملح هندی سه مثقال شحم حنظل سه مثقال و دو ثلث مثقال نحاس
اشق هر یک شش مثقال عسل فایق شش فواسوس فلفل سفید چهل حبه دواهای کوفتنی کوفته و بحریر بیخته با عسل
یکجا کرده بردارند و استعمال نمایند اگرچه این دوا صورت شیافی ندارد اما شیخ در قانون بلفظ شیاف
قلمی فرموده بنابرین اقتفا بآن نموده و در شیافات نوشته **شیاف قرحه** حادثه در چشم که هم نبات
اللحم و تبرید چشم کند اسفیداج رصاص دو درم کندر انزروت هر واحد یکدرم افیون نصف درم کافور دانگی
دیگر شیاف قرحه که قرحه غایره که بطبقهٔ قرنیه رسیده باشد زایل گرداند اسفیداج رصاص
شش درم صمغ عربی کثیرا هر یکی سه درم نشاسته اقلیمیای ذهب مغسول کندر هر یکی دو درم زعفران
یکدرم **دیگر شیاف قرحه** که هم بیتر و نافع باشد و نشان قرحه ببرد شاخ گوزن سوخته مغسول
لبان ذکر اسرب سوخته مغسول صمغ عربی هر یک چهار درم توبال مس مغسول دو درم افیون یکدرم خایهٔ
مرغ سپید آب شیاف سازند **شیاف قرلی** از جالینوس اسفیداج قشور نحاس نشاسته کندر زبد البحر
محرق زنگار هر واحد یکدرم قیه قرن ایل محرق اسرب محرق هر واحد سه درم باب باران شیاف سازند
شیاف کفیس تالیف ملکه نافع با وجاع شدیده عارضه بچشم نشاسته کثیرا اقاقیا افیون هر واحد
دو مثقال صمغ عربی دوازده مثقال اقلیمیا شانزده مثقال اسفیداج مغسول چهل مثقال باب باران شیاف سازند

شیاف قلقند برای ظفره مس سوخته پنجدرم زنگار دو درم نوشادر قلقند توبال ارمنی هر یک پنج درم
نیم درم بسرکه سرشته یک هفته بگذارند پس شیاف سازند **شیاف قمل اشفار** ترابریق شب ...
مرغ مویزج همه برابر صمغ ربع یک دوا شیاف سازند وقت حاجت بسایند بلکه بعد از آنکه از ... که دوا آید
شسته باشند از دیده دور وانگاه شیاف محلول کرده طلا کنند و ساعتی پلک را همچنین دور دارند تا چیزی از دوا
نرود و اگر تنقیه و غسل اشفار کرده تنها شب یمانی مسحوق بالذیم نفع رساند **شیاف قیصر** ظفره و جرب را
قطع کند شادنج عدسی مغسول دوازده درم صمغ عربی مس سوخته هر یک شش درم قلقطار سوخته زنگار هر یک دو درم
ریخته با شراب انگوری کهنه یا آب بادیان تازه شیاف کنند **شیاف کافور** جهت ... کثیرا صمغ عربی هر یک
چهار درم سپیده ارزیز سه درم لؤلؤ ... یکدرم کافور نیم درم **شیاف کافور** جهت ابتدای رمد و رمد حار لوحات
اعراض عین شاذنج موافق این نسخه نوشته سفیده ارزیز هشت درم صمغ عربی کثیرا هر واحد هفت درم زبد البحر انزروت
هر واحد چهار درم اقلیمیای نقره سه درم مر ... یکدرم کافور نصف درم **شیاف کندر** نافع لقروح عین ...
... والقتاح مجروح و ... کندر ده درم اشق انزروت هر یک پنجدرم زعفران دو درم بلعاب حلبه شیاف سازند
و تقطیر در عین کنند و اگر مطلوب القتاح قروح مزمن باشد بر ماده به بندند **شیاف کوکب** نافع باد ...
و بثور ... و قروح وسخه و متاکله و علل عتیقه و آثار بر دو جلا دهد مر افیون هر یک دو مثقال اسرب محرق مغسول
طین ساموس ... که در آن نحاس اصاف میکنند کثیرا هر یک شش مثقال نشاسته کحل هر یک دوازده مثقال
اقلیمیای محرق مغسول اسفیداج رصاص مغسول هر یک شانزده مثقال بآب باران شیاف سازند **شیاف لادن**
جهت سلاق شدید عظیم النکایه بعد استفراغات بکار آید حضض دو ثلث یکدرم ... صمغ عربی لادن مکلس یا
غیر مکلس ... هر یک یکدرم شادنج عدسی کحل اصفهانی مغسول هر یک یکدرم و نیم حجر ارمنی دو درم توتیا سه درم کوفته
و بیخته بآب شیرین شیاف سازند و در چشم کشند **شیاف لین** نافع بر بقایای رمد و غلظ اجفان و خشونت
آن و جرب و شترناق و غده و ... و سلاق و ... و حبار عارض ... و حکه عارض ... عین ... الاوفق
زعفران هر واحد نصف درم ... مروارید کهربا اسفیداج هر واحد دو درم نحاس محرق چهار درم صمغ عربی کثیرا هر واحد ...
شادنج مغسول شش درم بآب شیاف سازند **دیگر شیاف لین** افیون شش درم اسرب محرق مغسول ...
درم طین ساموس ... ده درم صمغ سی درم کندر ... چهار درم بآب ورق زیتون شیاف سازند **شیاف ماحوز**
... عین و ... علل عتیقه نافع شادنه ده مثقال زعفران مر هر یکی شانزده مثقال نحاس محرق بیست و دو مثقال توتیای
دو مثقال صمغ عربی چهل مثقال فلفل ابیض چهل حبه کوفته و بیخته بشراب شیاف سازند **شیاف مامیثا**
نسخه حنین بن اسحاق افیون مصری پنجدرم زعفران انزروت ... هر یکی یکدرم مامیثا ... درم بگلاب ...

باران شیاف سازند **نسخهٔ دیگر** زعفران ثلث درم رگ گل سرخ صبر صندل هر یک یکدرم کوفته و بحریر بیخته
بعصارهٔ مامیثا شیاف سازند **نسخهٔ دیگر** اقاقیا لبان ذکر افیون هر یکی یکدرم مامیثا چهار درم با آب برگ مورد یا
گشنیز تر سرشند و شیاف سازند و در سایه خشک کنند **شیاف مر نافع** طرفه که عبارت از نقطهٔ سرخ است که حادث
میشود در چشم از ضربه یا غیر آن کند ریز زعفران هر یک یکی زرنیخ احمر نصف درم شیاف سازند و با آب گشنیز تر تقطیر کنند
شیاف مرارات شیافی است که از مرارات یعنی زهره های جانوران یا بعضی اجزای مناسب آن تالیف
یافته و در مرض انتشار و غشاوه و مثل اینها خصوص نزول یا انتشار را، و نسخ آن باعتبار کثرت زهره و قلت
آن و بحسب انضمام اجزای کثیره یا قلیله دیگر با آن متعدد شده چیزیکه پر فواید است درین مجموع اندراج مییابد شیخ
ابوعلی رحمة الله تعالی فرموده که ضروری زهره شبوط و گرگ است و دیگر زهره باز و ایدست و از مجربین بصحیح یافته که زهره
بوم و حجل یعنی کبک و حداة یعنی غلیواز در رفع نزول یا غشاوه مجربست **شیاف مراره** که در علة انتشار و ابتدای نزول نافع
آید زهره رخمه و درخمی زعفران خربق سیاه هر یک نیم درخمی همه را با آب تر بسایند و خشک کنند باز بسایند بکار آرند **شیاف**
مرارات در علة انتشار که از صداع یا بنا دلی رطوبت بیضیه باشد بعد از زوال صداع و در علة نزول نیز بکار آید زعفران یکدرم
زهره حداة زهره کلنگ اشق هر یک دو مثقال اصل السوس نیم مثقال و چهار دانگ فلفل یکصد و پنجاه عدد کوفته با آب رازیانه تر
و بعسل بسرشند **شیاف مراره نسخهٔ دیگر** نطرون اشق هر یک نیم مثقال زهره کرکس زعفران خربق سفید هر یک مثقال کندر
سوسمار یکمثقال و نیم زهره کلنگ فلفل هر یک دو مثقال با آب رازیانه بسایند و بعسل بسرشند **شیاف مرارات نسخهٔ دیگر**
انتشار و ابتدای نزول الماء را نافع است زهره کلنگ زهره شبوط زهره بزکوهی زهره باز زهره عقاب زهره کبک مجموع خشک
کرده بسیاهی گرفته مثلا اگر ده درم از مجموع باشد شحم حنظل سکبینج فرفیون هر یک یکدرم اضافه کرده با آب رازیانه شیاف سازند
نوع دیگر که ضعف و ابتدای نزول را نافع است زهره باشق زهره عقاب زهره خروس زهره شبوط زهره روباه خشک
کرده مساوی با آب رازیانه شیاف سازند **شیاف مرارات قویتر** زهره کلنگ زهره کبک زهره بزکوهی زهره باشه زهره شیر زهره
خرگور زهره کبوتر زهره لقلق زهره خوک زهره روباه زهره خرگوش و زهره آهو زهره ماهی هر یک خشک کرده دو درم سکبینج فرفیون شحم حنظل
هر یک یکدرم سکبینج را با آب رازیانه حل کنند و ادویه کوفته و بیخته با آن بسرشند و شیاف سازند **نوع دیگر اقوی** بگیرند از طیور جوارح
پنج مراره مرارهٔ ذره مرارهٔ باز مرارهٔ شاهین مرارهٔ عقاب مرارهٔ رخم و از حیوان آبی سه مراره زهرهٔ شبوط زهره مارماهی زهره سلحفاة
بحریه و از حیوان چهارپایه چهار مراره زهره گاو و زهره جدی زهره ستور ذکر زهره تیس جبلی و از طیور دیگر شش مراره زهره خفاش زهره
خطاف زهره زرازیر سیاه زهره حجل که معروف بکبک دریست و زهره کرکی زهره قطاة که سنگ شکن گویند مجموع این هژده مراره را
گرفته در ظرف نحاس ریخته خشک کنند پس بعضی اطبا تنها همین مرارها را جمع کرده باریک ساخته با آب رازیانه خمیر کرده
شیافها و حبها سازند و بعضی اضافه میکنند با اینها شادنج عدسی فلفل سیاه فلفل سفید زبد البحر قلقنتیا

دهان نحاس توبال نحاس هر واحد شش درم حصه مرارت و خمیر میکنند بآب رازیانه و قدری خمیر حنا و بعضی از اطبا این را
خمیر میکنند در عسل منزوع الرغوه و در حقه علاج یا نحاس نگاه میدارند و اکتحال بمیل میفرمایند **شیاف مراره** ملینجه
دیگر که جهت نزول آب و قروح و غشاوه و رطوبت مفید است و از شدة نفوذ در طبقات زود تاثیر میکند و قوت
این تا دو سال باقی میماند اقلیمیای محرق پانزده درم صمغ عربی هشت درم زهره ماهی شبوط زهره کبک
هر یک هفت درم مداد هندی فلفل سفید هر یک پنج درم سعدۀ قلعی چهار درم اشق سکبینج روغن بلسان
جاوشیر هر یک دو درم زهره کفتار افیون هر یک یکدرم زهره باشه زهره عقاب زهره گاو
زهره خروس زهره گرگ زهره غراب زهره باز هر یک نیم درم و اگر روغن بلسان نباشد روغن
آخر بدل او کنند **شیاف سطوسطس** یعنی تجرید کنند قشور نحاس محرق زاج صدف
محرق هر واحد شش وقیه صمغ چهار وقیه و نیم نحاس محرق چهار وقیه اثمد اقاقیا هر واحد یک وقیه
اسفیداج رصاص ده درم اقلیمیا افیون قلقطار محرق زعفران صبر سقوطری جندبیدستر ساذج
هندی هر واحد سه درم سنبل یکدرم و نیم بآب باران و بعضی بآب ممزوج بشراب خمیر کرده شیاف
سازند **شیاف منجح** تسکین وجع در یک روز و تحلیل ورم در یک ساعه کند جندبیدستر صبر افیون
قلقطار محرق هر یک دو مثقال سنبل حضض هر واحد چهار مثقال اقلیمیا شش مثقال اسفیداج رصاص هشت
مثقال نحاس محرق مغسول چهار مثقال اثمد اقاقیا صمغ هر واحد چهل مثقال آبی که در آن ورد را جوشانیده باشند
خمیر کنند و به بیاض بیض استعمال نمایند **شیاف موقالیا** بضم میم و سکون واو و فتح قاف با الف و لام مفتوح تحتانی
با الف لفظ یونانی است بمعنی محلل این شیاف به ظلمت و مواد منحلیه و اوجاع و قروح مزمنه و رمد طویل و جرب
با کثر امراض عین نافع است اقلیمیای ذهبی توبال نحاس صمغ عربی هر یک ده درم مرصافی افیون سنبل زعفران ساذج
هر یک یکدرم فلفل سفید شش قیراط بشراب سرشند **شیاف ناردین** اقلیمیا زعفران صمغ هر واحد سی
و شش درم افیون هر واحد شانزده درم ناردین شامی دوازده درم نحاس محرق ده درم اثمد اقاقیا هر واحد
یکدرم تا شیاف سازند **شیاف ناردین** نافع بجمیع انواع شیر از مو سرخ و غیر آن جیده دو مثقال
کحل محرق مغسول چهار مثقال اسفیداج محرق مغسول جندبیدستر صبر هر یک شش مثقال سنبل قلیمیای محرق مغسول
هر یک شش مثقال اقاقیا اصفر صمغ عربی هر یک بیست مثقال حضض هندی بیست و شش مثقال بآب باران سرشته
سازند **شیاف نارنج** جهت منع نوازل و حمرة و حرارت حکه و دمعه و رمد و امراض ملتهب و حفظ صحة چشم
مجرب است توتیا بآب نارنج پرورده ده درم سفید آب قلعی هلیله زرد ناخسته هر یک دو درم کتیرا نشاسته انزروت
کلسرخ صبر زرد حضض بکو هر یک یکدرم افیون ربع درم **شیاف ورقه** که جهت ورقه حاره بعد استفراغ و تنقیه از شعیر

ما شعیر و مطفیات می فصد قیفالین بکار آید زعفران نشاسته کثیرا صمغ عربی هر یک دانگی مامیران چینی دانگی نیم
درم و دانگ حضض شیاف مامیثا هر یک نیم درم شیافها سازند و بسفیدی بیضه و شیر دختر سائیده و غلیظ کرده در
چشم کشند و بالای آن رفاده موریب بر بندند **شیاف وردی** تالیف ابن رضوان رادع و محلل و مسکن مواد
و مانع نزلات و مقوی اعضای عین و جهت ورد و رمد نافع و در امراض حاره عظیم الاثر است صندلین هر یک
پنج مثقال گلسرخ بی اقماع ده مثقال حضض کثیرا صبر شیاف مامیثا هر یک مثقال بگلاب سائیده شیاف سازند دیگر
بولس نافع با وجاع شدیده و تحلیل مواد لطیفه و صدیده و هم موثر بمو سرج و شیره [illegible] چهار مثقال صمغ عربی
شش مثقال زعفران افیون سنبل الطیب هر واحد سدس مثقال بآب باران شیاف سازند و بسفیدی بیضه بکار
آرند **دیگر** نسخه محمد ذکریا جهت رمد نافع و بهترین و مسکن‌ترین شیافات وردی است و حده آن کمتر از حده ابیض
باشد گلسرخ چهار درم زعفران سفیده ارزیز هر یک دو درم افیون صمغ عربی هر یک یکدرم **دیگر** که صعوبت درد
چشم را در حال بنشاند گلسرخ پانزده درم افیون ده درم زعفران هشت درم سنبل الطیب دو درم صمغ عربی یکدرم
آب باران شیاف سازند **دیگر** که آنرا شیاف وردی ابیض نوشته اند در رمد صعب که سبب آن اخلاط غلیظه باشد
بعد تنقیه در حین آماس بکار آید اقلیمیای زر سفیده صبر افیون هر یک ده درم کثیرا بیست درم نشاسته سی درم صمغ
عربی چهل درم گلسرخ تازه شصت درم بآب باران سرشند **دیگر** شدید الحمره که معمول کحالان است عدس احمر
خشخاش [illegible] هر یک جزوی صمغ کثیرا هر واحد نصف جزو طین رومی مامیثا قشور رمان هر واحد سدس جزو کوفته [illegible]
نگاه دارند و سماق را در آب خوب بجوشانند و صاف کرده در آب خوب بجوشانند و صاف کرده تا از این آب صاف را
بجوشانند تا غلیظ شود و شیر سفید آب یکجزو کثیرا اسدس جزو سائیده با سائیده به آب مذکور لت کنند تا منحل شود پس دواها
کوفته آمیخته شیاف سازند **دیگر** قرحه و سبخ و بثره و [illegible] و تو [illegible] قرنیه و جنبیه و کمنه المده و رمد کهنه را نافع است
گلسرخ تازه هفتاد درم اقلیمیا نقره محرق مغسول صمغ عربی هر یک بیست و چهار درم زعفران شش درم [illegible] چهار
درم افیون [illegible] هر یک سه درم زنگار توبال مس سنبل هندی هر یک دو درم بآب باران شیافها سازند **شیاف
ورد نیج** که علت مذکور بعید مقصد بامر الله سبحانه رنگ زرد دور کند زعفران دو دانگ صمغ عربی نشاسته کثیرا کهربا
طین قبرسی خالص هر یکی یکدرم سفیده ارزیز مغسول حشیشه که معروف بعقیده است [illegible] که عبارت از شادنج است
شیاف مامیثا هر یکی دو درم انزروت سفید سه درم همه را کوفته و بیخته دو دانگ افیون مصری و یک درم معصفر را
در شیر دختر حل کرده دواها آمیخته شیافها مصطکی مثل عدس ساخته وقت حاجت یکی در سفیدی بیضه رقیق حل کرده
در چشم کشند **شیاف هندی** و بعضی هم گویند نافع است با بتدای نزول و بهر غشاوه رطبه و [illegible]
[illegible] عین البقر خشخاش یک وقیه روغن بلسان سکبینج جاوشیر هر یک دو وقیه سفیده ارزیز رصاص چهار وقیه مرداسنگ [illegible]

فلفل سفید هر یک شش درم اقلیمیا دوازده درم صمغ دوازده وقیه اقلیمیای محرق شانزده وقیه مرارهٔ جدی یک درم و مرارهٔ قبج چهار مراره
مرارهٔ سعار زعم کرده اند که این مشروط است هفت مراره کوفته و بیخته بعصارهٔ رازیانه سرشته شیاف
یاسمین نافع است به تحلیل مواد عصارهٔ یاسمین اقاقیا هر یک چهل و هشت مثقال صمغ چهل مثقال روسختج که
نحاس محرق در آن خانه خالص سنگینند زعفران هر یک بیست و چهار مثقال افیون بعصاره نحاس محرق مغسول هر یک
چهار مثقال در نسخهٔ دیگر افیون شش مثقال است بشراب سرشند دیگر شیاف یاسمین ماخوذ از نسخ مجربهٔ والد بزرگوار
علیه رحمة رب العالمین الی یوم الدین نافع باکثر امراض عین خواه در طبقات و رطوبات باشد خواه
در باقیت غنچهٔ گل یاسمین که اینجا بگل چنبیلی معروف است سرمهٔ سنگ بصری توتیا هر دو زعفران شوره قلمی مغز
تخم سرس که در حتی هندی مشهور است همه مساوی کوفته از پارچه یافته گذرانیده در سنگ سماق یا بیره لیمو تا یک
هفته سحق کرده شیافها ساخته نگاه دارند و بآب سبیده بر سنگی که سائیده نشو و سائیده بامیل حسب در چشم کشند و
اگر در چشم گل یا پرده باشد یا موی غره ریخته باشد بآب پن سائیده صبح از خواب برخواسته بکشند شیافی
که ضعف بصر را نفع دهد سکبینج جاوشیر ملح اندرانی زنگار فلفل سفید روغن بلسان زهرهٔ گاو و نرد از فلفل زنجبیل
مساوی روغن بلسان را باب رازیانه زرحل نمایند و ادویه دیگر کوفته و بیخته بآن سرشند در بعضی نسخ علیت درین
شیاف داخل است شیافی که تقویت چشم و جلای بصر بخشد و از نزول آفات و حمره و رحقان مانع آید
دو درم نشاسته توتیا هندی مغسول انزروت هر یک چهار درم و نیم گلسرخ صمغ عربی صمغ آلو هر یک سه درم
حضض دو درم اقلیمیای نقره یک درم بآب شیاف سازند شیافی که در ابتدای رمد و حرارت چشم
بکار آید اسفیداج رصاص بیخته و کثیرا انزروت هر یک نصف جزو بیاض بیض شیاف سازند شیافی دیگر که در
ابتدای رمد نافع بود و وجع شدید را ساکن کند و خواب آورد شاف مامیثا هفت درم کثیرا انزروت نشسته هر و روده
چهار درم زعفران افیون حضض صمغ عربی از هر یک دو درم جند بیدستر یک درم شیافی که جهت مجرب و عجیب النفع وقم الاحزیت
صبر اقاقیا شیاف مامیثا زعفران افیون صمغ عربی کوفته و بیخته بآب سنبای رطب شیاف سازند شیافی که رمد شدید را
که از غلبهٔ حرارت باشد بنشاند دو درم زرد چشم را سود دارد افیون کثیرا افلیز برج اسفیداج هر یک شش درم صمغ عربی
دوازده درم همه را باریک سازند پس بگیرند شاهسفرم تازه و یک رطل آب باران بپزند تا که ثلث رسد پس آب وی صاف
ساخته با ادویه کوفته آمیزند بقدر نخود شیاف سازند و وقت حاجة بآب سرد یا شیر زنان یا سپیدهٔ بیضه یا آب حلیه مطبوخ
بر قطعه چند فتیله پرس سایند و هفت میل یا یازده میل وقت صبح و همین قدر وقت شام در چشم کشند شیافی که در دمعه
و دمعه مار را اکثر امراض چشم را نافع است مجرب یادگار راجوی عبد الباقی سلمه به شب سیمانی زاد در ظرف آهنی انداخته بر آتش گذارند
که زبان در مالیده و منتفخ شود پس بر همان مجا بر سر آتش آب انار ترش در آن ظرف انیقدر را اندازند که شب یمانی را خوب بپوشد

پس با لبن ملایم بجوشانند که خود بخود آب شود هرگاه آب بخرت آید و قابل حب بستن شود برود زود بر آورده در ظرف چینی نگاه دارند و
شافها سازند و وقت حاجت باب بسنده در چشم کشند شیافی نافع برطی که از هوا زدگی و سبز ناباشد و قرحه
سیره را نیز زائل کند لبان ذکر ده درم اشق انزروت هر یکی پنجدرم زعفران یکدرم بریشم شیاف سازند شیافی که المقلب یا
کحال است نفع میکند بیرد عتیق و تسکین میدهد وجع شدید را و ذرخال نحاس محرق مغسول افیون صمغ عربی هر واحد شش ذو
مثقال مر دوازده مثقال زعفران صبر هر واحد هشت مثقال اقلیمیا چهار مثقال کندر سه مثقال بشراب احمر کنند و شیاف
سازند و در سفیدی بیضه حل کرده رقیق کرده در اوقات متفرقه بعد ساعة چهار ساعة اکتحال نمایند و بعد استراحة و
سکون امر بدخول حمام فرمایند شیافی که سوی زاید را نفع بخشد زاج صداد حدید هر یک پنجدرم زنگار روشنادر توبال نحاس
سوخته هر یک نصف جزو با زهره طیور هر چه باشد شیاف سازند شیافی نافع مجرب که از ماده حاده حریفه و بخارات اما
بهم رسد فلفل سفید پنجدانگ صمغ عربی منعه یالسه محرقه اقلیمیای فضه اقلیمیای طلا هر واحد دو دانگ کثیرا الصفف درم
محرق یکدرم روسختج یکدرم و نیم شادنج عدسی دو درم با آب باران یا آب مطبوخ مصفی شیافها سازند شیافی که مجرب
و علاط احفان مفید بود و سبل کهنه که با آن حده و حمره نباشد نافع آید و بیاض و آثار قرح و غشاوه جرب را نیز افیون
اقلیمیای فضی هر یکی یکدرم اسفیداج رصاص صمغ عربی زنجار اشق هر یکی دو درم اشق را در آب [illegible] نمایند و دوای کوفته و بیخته
با آن سرشته و شیاف سازند شیافی که جرب [illegible] برد و سبل و گوشت زاید را ببرد شادنه مغسول درم صمغ پنجدرم زنگار سه درم
مس سوخته قلقطار سوخته هر یک دو درم افیون تر هر یک یکدرم زعفران پنجدرم شیافی که سلاق و سرخی اطراف جفن را مفید
بود و خیرگی چشم دور کند اقلیمیای زر اقاقیا هر یکی پنجدرم زنگار صمغ عربی هر یکی چهار درم روسختج دو درم افیون دو دانگ
سرمه هر یکی [illegible] درم بشراب کهنه بسرشند شیافی که جرب طفره را نافع بود صمغ عربی بیست درم مس سوخته شانزده درم
فلفل هشت درم زنگار پنجدرم اقلیمیا چهار درم مر زعفران هر یکی دو درم با آب باران بسرشند شیافی که بدرجه نافع
است توتیا لبد پوست بلیله زرد صبر سقوطری هر یک جزوی فلفل گرد نیم جزو [illegible] شیافی که در سیلان دمع که از
بکی گوشت ماق باشد مفید است و گوشت هم برد یا اندشب یمانی سوخته یکدانگ کندر زعفران هر یکی مرداسنگ صبر [illegible] درم
شیاف [illegible] مثقال یکدرم کوفته بشراب کهنه سرشته شیاف سازند و وقت حاجت هم بشراب کهنه سائیده در چشم چکانند این
شیاف را صاحب کتاب شاهی نافع بنقصان لحم ماق نوشته اما بجالی کندر دخان کندر نگاشته شیافی که چون در غرضه [illegible]
سه بار این شیاف را کشند زرد آب و ریم را که از منقوله چشم بر می آید دور کند صبر سقوطری کندر هر یکی دو درم انزروت جوان ساده [illegible]
گلنار سرمه [illegible] هر یکی یکدرم زنگار دو دانگ و نیم چنانچه رسم است شیاف سازند و وقت حاجت [illegible] منقوله چشم
چکانند شیافی نافع بحضرت و سوزش [illegible] زرنیخ احمر حجر فلفل ملح اندرانی مرداسنگ کوفته و بیخته با آب گشنیز شیاف
سازند شیافی که [illegible] زائل کند زرنیخ سرخ کندر مر زعفران شادنج کوفته و بیخته شیاف ساخته با آب گشنیز

تازه سائیده بچکانند **شیافی** که در ظلمه بعد از فصد و چکانیدن شیر دختران و خون جناح کبوتر بچه مفید است

سرخ دم الاخوین زعفران کهربا هر یک نیم درم سفیداب قلعی یکدرم کندر مرداسنگ سفته هر یک یکدرم و نیم مس سوخته دو درم

صمغ عربی کتیرا هر یک دو درم و نیم شادنج عدسی مغسول سه درم فلفل چهار درم و نیم کوفته و بیخته بخون جوجه مرغ خانگی

سرشته شیاف سازند و بشیر دختران سائیده بچکانند **شیافی** که ظلمه و سرخی چشم غبار را نافع باشد اقلیمیا ذ

مس سوخته هر یک دو درم دم الاخوین کندر مرداسنگ هر یک چهار درم زرنیخ سرخ شکر طبرزد هر یک نیم درم کتیرا مر زعفران

اقاقیا نشاسته زرد چوبه هر یک دو دانگ علی الرسم شیاف سازند **شیافی** که صمغ آثار جراحت چشم کند بگیرند گل انار

کرسانه سود ملعد بس اقاقیا صمغ عربی هر یک یکدرم انزروت هر یک سه درم با آب شیاف سازند اگر گل انار حاضر نباشد

عنابی رقیق کرده جوف انار درمیان نهاده خشم بیا شد بگیرند و در ... کنند **شیافی** که جهت سبل رقیق باشد

اقاقیا مغسول صمغ عربی هر یک چهار درم روسختج دو درم و نیم افیون مر هر یک ... با آب باران شیاف سازند **شیافی**

که سبل را زود ... دو درم خشم مفید است اقاقیا مغسول نیست چهار درم اقلیمیای طلا اسفیداج افیون مس سوخته

صمغ عربی هر یکی چهار درم سنبل نشاسته هر یکی درمی و نیم با آب عنب الثعلب سازند و در سایه خشک کنند **شیافی**

که نافع است به ... مائیه و بثورات صغیره که در طبقات حادث شود توتیا توبال نحاس هر یک یک وقیه اقلیمیای ...

مس مغسول هر یک دو ... افیون طین ساموس مقلی هر یک سه وقیه صمغ عربی چهار وقیه با آب باران سحق کرده شیاف سازند و این شیاف

مدوا طین ساموس مسمی است **شیافی** که نزدیک تا کل طبقه قرنیه و سیلان مواد ... بعد فصد و تنقیه استعمال کنند

اسفیداج رصاص یکدرم اقلیمیای فضه محرق مغسول نحاس محرق مغسول هر واحد دو درم اقاقیا صمغ عربی هر واحد سه

درم بسفیده بیضه شیاف سازند و وقت حاجت بشیر دختر سائیده بکشند **شیافی** نافع بادرجاع صحت شود بدون

بثور و قروح غائره و نخه و سرخ مدت کامنه و ... سوده ... حشم از ... و ... و علل عسر البرء

مهر بوح الاقاع ... و دو مثقال اقلیمیای محرق مغسول صمغ عربی هر یک بیست و چهار مثقال زعفران شش مثقال ...

مثقال افیون ... هر یک سه مثقال زنجار توبال مس سنبل هندی هر یک دو مثقال با آب باران شیاف سازند **شیافی**

که با کثر امراض چشم نافع و از مجربات ... است فلفل دار فلفل ... توتیای سبز هر یک نیم جزو ماميران چینی ...

... هندی هر یک جزوی سنگ بصری سرمه سفید سرمه سیاه هر یک پنج جزو کوفته و بیخته شه روز با آب کرفس بسایند

سازند **شیافی** دیگر نافع با کثر امراض چشم معمول حکمای کمال کشمیری توتیای سبز ... کف دریا اصل السوس

سفیداب ... فلفل سفید ماميران چینی توتیای ... پوست بلیله هر یک شش ماشه ...

سنگ بصری هر یک ... با آب غوره یا آب باران شیاف سازند **شیافی** که در ابتدای نزول ... سفید ...

فلفل نیم ... یکدرم با آب ... شیاف سازند و با آب ... باراسن سائیده بکشند **شیافی** مجرب جهت

جهة نزول ظلمت یکدرم را در خرقه بسته در زهره گاو بکوبد و کهنه کنند تا محلل شود پس یکدرم موصوف بلسان عصافیر کرده
کنند و شیاف سازند شیافی دیگر مجرب بنزول مرتبه سوخته دار فلفل اقلیمیای ذهب و فضه هر یکی درمی گرد و تهون
جمع می آید حمله را با آب بادیان شیاف سازند از کلمه دوازدهم حرف صاد مهمله و صمغ یکی دو و ا ملفوظ دوم
بیاض را رنگ کنند دوم در شیافات ملفوظ شیافی که مبیع آثار عارضه چشم کند مذکور شده صبغی که چشم را سیاه کند و
سفیدی اثر قرحه بپوشد سرمه اصفهانی سه درم دوده چراغ زیت دو درم مروارید زعفران هر یک یکدرم مشک نیم
دانگی مجدا ادویه شش است باریک سائیده بکشند صبغی دیگر عفص اقاقیا هر یک دو درم قلقدیس یکدرم صبغی دیگر
گلنار خود که از خود ساقط شده باشد و اگر نباشد پوست انار و اقماع و عشا شمی که در میان دانهای آن باشد
بگیرند و اقاقیا و قلقدیس صمغ عربی هر یک یک توتیه اثمد عفص هر واحد سه درم با آب بسایند صبغی دیگر قلقطار زنگی
هر واحد چهار مثقال با آب حل کنند و بکار برند اثمد مانند صبغی دیگر توبال نحاس مغسول نصف مثقال صابون مغسول
زعفران صمغ عربی را دو بیوت سنگ نحاس مغسول با آب باران هر یک دو مثقال سائیده باستعمال آرند کلمه سیزدهم
ملفوظ اول مکتوب در عمل ادویه امراض عین در ذکر دواها نیست که اول حرف آنها ضاد معجمه است ضماد
قیرسطالیون که نافع بود در چشم است در ملفوظ سوم ادویه رای گذشته ضماد جهت کوفت چشم تخم
خطمی تخم خبازی در شیر دختران و روغن تخم کدو پخته بر پشت چشم ضماد کنند شیاف مامیثا و گل ارمنی با شیره کشنیز
سبز نیز نافع است ضماد که ضربه و جراحة عین را نافع است زردی بیضه و آب کشنیز سبز و روغن گل با هم لت کرده پنبه
بآن ترکرده بر چشم گذارند ضماد جهة اتساع فاطر که از ضربه باشد فوفل تا تلی بابونه خطمی مامیثا شراب ریاحه در
چشم ضماد کنند ضماد که در او ایل درد چشم بسیار نافع است و مجرب است بزرالورد بادام واهی مناسبه مثل صبر و زعفران
حضض و مثال آن کوفته در گلاب حل کرده بر اجفان ضماد کنند و در ریح هم نفع میرساند و در وقت که بگیرند اوراق
کرنب تر مقدار دو ابریق آنکه کوفته باشند و همچنین بر چشم نهند و برفاده به بندند بستنی غیر محکم و روزی دو سه بار تجدید کنند
نفع بسیار دارد این مدلفع بسیار ضماد بمغز البطیخ هم تسکین وجع ورم عین کند همچنین ضماد اشنه تسکین
اوجاع عین کند ضماد که در وجع شدید چشم را بنشاند صندل سرخ شیاف مامیثا صبر فوفل صمغ عربی افیون اقاقیا که
برابر با آب عنب الثعلب یا کشنیز سبز و آنجا که وجع ضربانی باشد با طبیخ کوکنار با آب کاهو سرشته بر پلک ضماد نهند
با درد وجع را بنشاند جو مقشر پخته ضماد کردن نیز تسکین ضربان عین کند و جوش حزیره است که در آن جا شراب
عفص جا نسبت مخالطت آب تجربه هم میرسد ضماد نفقه هم تسکین لهیب چشم میکند و در همه حال نفع میرساند
ضماد ورق گل سرخ تازه هم خصوصا با حلیه تسکین وجع کند ضماد زردی بیضه با زعفران و روغن گل نفع می کند
بضربان عین ضماد که در چشم خلنده بنشاند در طوبتهای گرم باز دارد کاسنی تازه را با آب برنز در رگ شلو فر

بنفشه با این بکوبند و بروغن گل چرب کرده ضماد کنند ضمادی که ورم و درد چشم نشاننده زاد و جوده و ورم باقلی بجذام
اقاقیا بگیرند سپیده تخم مرغ یک عدد و آب کشنیز سبز و آب کاسنی آمیخته ضماد کنند ضماد که وجع شدید رمدی را
نفع سخت کند زرده یا ساییده اکلیل الملک زعفران تخم کتان کتان کشک شراب بر چشم ضماد کنند ضماد که در رمد خصوص نفع بسیار کند
کنند سیب را بکوبند و ضماد کنند مجرب است ضماد دیگر که رمد حار و دا ورام حین را نافع است کاسنی سبز را با سویق و گل
ضماد کنند ضماد نقله حمقا با سویق نفع میکند با ورام حاره عین ضماد عدس با اکلیل الملک سبز حی و گل
سبز را میکند و ورام حار چشم را ضماد اکلیل الملک با زردی بیضه نفع میکند بر رمد حار و اکلیل الملک مصبوح بمطبوخ
یا بشراب نفع میکند با ورام عینین و تسکین می بخشد با وجاع آنها همچنین اگر بگذارند مسکر را در حالت یا در جرقه یا
کرده بر چشم جهت اورام بنهند در عین شدت درد نفع کند نفع عجیب ضماد که رمد را نفع کند و درد چشم تسکین دهد و تازه
و گوشت تازه و زرده بیضه مسلوق هر یک از این بروغن گل سرشته نافع است ضماد که در آخر رمد صعب بکار
آید اکلیل الملک تازه بیست درم کشنیز سبز یا ده درم زعفران چهار درم همه را بکوبند با مثل مرهم شوند و بکار برند و اگر
در ورم قیاسی با بیماند کمی پوست خشخاش اضافه کنند ضمادی که رمد مسلوح را نافع است ورق مرزنجوش و گل
واحد جدوار نابت کوفته و بیخته با دقیق سمید ده درم با آبی که حلبه در آن جوشانیده باشند خمیر کنند و بگذارند تا متخمر شود
پس بر خرقه گذاشته بر چشم ضماد کنند ضمادی که ورم حار و شرناق قوی را سود دارد گل سرخ خشک دو
انا بنشیرین عدس مقشر هر یک را در آب پخته بکوبند و بروغن گل چرب کنند و ضماد کنند ضمادی که جهت
نفع سخت سفیده ما با روغن گل و شحم دجاج مصفی با هم لت کرده وقت خواب ضماد کنند ضمادی که سیب و تحلیل
لب خرد در آب بخیسانند تا از مثل خمیر شود ضماد کنند و در تحلیل هم کحل شعیره است ضماد که در وجع و سیلان
است پوست انار عدس مقشر کوفته ضماد کنند ضمادی که تحلیل انتفاخ پلک چشم کند با بنفشه نیلوفر اکلیل ج شاییده
آن دارند نقل اجزا ضماد کنند با سفیده یا سفیده با این آب تر کرده بر چشم گذارند ضماد اقاقیا نفع میکند خصوصا حاره و
با طلیقا این نماید ضماد با باقلی باکند بر درد و سفیدی بیضه نفع میکند به جحوظ حدقه عین ضمادی که بر پلک
نافع است و تیبوع شعیر بنفشه خشک نیلوفر دقیق باقلی اکلیل الملک با آب کاکنج و آب عنب الثعلب و دیگر برگ خطمی برگ خبازی
و تودری و روغن بنفشه نیز نافع است ضمادها که نزول مواد ردیه را از چشم باز دارد باقلا میغشر ممغیع را بر پیشانی
منع سیلان مواد بچشم کند و سفیدی بیضه با دقیق شعیر ضماد کردن نیز همین عمل کند ابو راق کرم یعنی برگ انگور با
شعیر ضماد کردن بر چشم منع میکند نزول را از عین بر ضماد کردن بوره کرده همین عمل کند همچنین ضماد بوره تازه نافع
از نزول مواد پوست جبنه بر جبهه ضماد کردن همین عمل دارد ضمادی دیگر که منع ریزش مواد حاره و تقویت مجاری
نوازل بر اجفان کند صندل خولان جزو هر واحد جزوی زعفران نصف جزو ضمادی که بر جبهه گذاشتن منع نزول

مواد از سمت آن کند سنبل و ورد اقاقیا و قلیلی زعفران را با آب کشنیز ضماد کنند دیگر دقیق عدس سویق شعیر و ورد را
بگلاب یا آب آس تر کرده ضماد کنند دیگر شیاف ماميثا حضض صبر انزروت زرد و ورد از هر یک جزوی زعفران نصف جزو
ضمادی دیگر که نزول مواد ردیه را از چشم باز دارد و صداع و شقیقه حار را نیز نافع و مجرب است و هم تقویت چشم
کند صندل سفید بر سنگ سائیده بگیرد و انزروت نیز باریک سائیده و نصف جزو سفیده تخم مرغ بسرشند و بر صدغین
طلا کنند ضمادی که ظفره زایل کند باقلی و حلبه را با عسل ضماد کنند و این مجربه عین هم نافع است ضماد دیگر
جهت ازاله ظفره مویز منقی از دانه برگ عنب الثعلب صبر نمک سائیده با سرکه ضماد کنند دیگر اکلیل الملک دم الاخوین تخم
کتان زعفران عدس مقشر با روغن گل و زرده تخم مرغ ضماد کنند ضمادی که ابرا اورام صلبه از نواحی چشم شقایق
نعمان یعنی گل لاله را در طلا جوش داده بر ورم ضماد کنند ضمادی که حکه اماق چشم را نافع بود تخم کاسنی سبز را سائیده بر روز
گذاشته بر روی آن قدری روغن گل … ضماد کنند ضمادی دیگر جهت حکه گوشهای چشم عدس مقشر سماق …
تخم رمان همه را حصیص ساخته ضماد سازند ضمادی که غرب بسته را نرم کند و بگشاید تخم مرو کوفته آرد گندم با شیر خمیر کنند
و قدری زعفران حل کنند و در شیر دختران یا شیر خر بپزند و بر غرب ضماد کنند و لتصید ماش ممنوع نیز از مجربات است
ضمادی دیگر درین باب گندم تخم مرو هر یک جزوی تخم حلبه نصف جزو همه را با آب بپزند که مهرا شود و قدری
از شیر هر شیری که باشد داخل کرده لت کنند که مثل مرهم شود در مسا به گذارند ضمادی که غرب منفجر را نفع رساند
و نشان را ممنوع کرده ضماد کنند عنب الثعلب خوب سائیده ضماد کردن نیز ابرا غرب منفجر کند و اگر با این لب خبز ملح
تر باشد ضماد جوز عتیق یعنی گردکان کهنه ممنوع ابرا میکند قروح حمره و نواحی عین … دهن آن بلغ
با کلوه طریق ساختن روغن این مثل روغن بادام است ضماد برخس بر جبهه نافع می آید دمعه و سیلان آب گرم
… حرارت بود ضماد دیگر درین باب نشاسته در گلاب گداخته و سفیدی بیضه با هم ممزوج کرده بر ماق گذارند
… از ملفوظ اول ملقوت روم … امراض عین در دواهای طلائی است طلای
از شیاف سلیوس که جهت سرده و سعیره در قانون مرقوم است لادن ربع … شیاف … امینی هر واحد نصف
جزو کندر … واحد جزوی … روغن سوسن جمع کرده طلا نمایند طلای که ظلمت بصر را نافع است …
… با عسل سرشته طلا کنند طلای که تسکین وجع درد … آن کند افیون را در شیر زنان سائیده
طلا کنند اکثری از قدما استعمال نمایند افیون را در مدحه … بسبب تغلیظ روح باصره مضر است و بعضی از اطبا
اصلاح این را با این قسم میکردند که افیون را … گذاشته با آتش … تا آنکه نرم میشد و رنگ آن تغیر میل میکرد
بعد … دواهای … آلام … آن مضر است … که حاجت تغلیظ روح باشد طلاهای جید …
چشم تسکین … طلای دیگر همین باب سفیدی بیضه با شیر جاریه مخلوط کرده

لصحیفه فضه یا بالخاتم یا مثل آن خوب حرکت دهند و کفی که از بن ظاهر شود در چشم طلا کنند **طلائی** که در ابتدای رمد
حار صفراوی بکار آید عصاره برگ کاهو عصاره برگ آب عنب الثعلب آرد جو بزرقطونا بسفیدی تخم مرغ طلا کنند
طلائی که در بلغمی بکار آید جند بیدستر زعفران زفت رانیج مساوی با آب رازیانه تر طلا کنند **طلائی** نافع
رمدی که ماده آن خون و بلغم آمیخته باشد در ابتدا بعمل آرند گرد آسیا مر کنند زعفران کوفته بسفیدی تخم مرغ سرشته
بر پیشانی طلا کنند **طلائی** که چون بر پیشانی و پشت چشم بالند ابتدای رمد را سود دارد و ماده را دفع کند نشاسته
مامیثا حضض گلسرخ صندل سرخ هر یک ده درم فوفل زعفران جمله مساوی با آب کشنیز تازه یا آب کاسنی طلا کنند
طلائی که ورم چشم بنشاند و درد ساکن کند عدس مقشر گلسرخ صندل سرخ هر یک دو درم کافور دانگی و نیم با آب کاسنی
بر جبهه مالیک طلا کنند **طلائی** که همین عمل کند شیاف مامیثا حضض سکے زعفران افیون اقاقیا گل ارمنی صندل سرخ
مساوی با آب عنب الثعلب یا گلاب طلا کنند **طلائی** که نفع میکند به درد شدید و ماده کثیر و درد طبری زعفران هر یک دو
مثقال مر افیون عصاره دیر مج هر یک چهار مثقال کندر شش مثقال بزر البنج هشت مثقال سویق شعیر هر ده درم اندکی
بیضه شوی بکعید و شراب قابض قدر کفایت سرشته طلا کنند و اگر قرص ساخته نگاه دارند وقت حاجت بکار آرند هم بهتر
است و این دوا تالیف فیلوکانس است **طلائی دیگر** هم درین ماده فلفل ابیض مر افیون هر واحد چهار مثقال
زعفران شش مثقال نحاس محرق مغسول صمغ عربی هر یک دوازده مثقال بشراب خمیر کرده بدستور بعمل آرند **طلائی**
که منع نوازل همین کند سفیدی بیضه را با کندر بر جبهه طلا کنند **طلائی دیگر** مانع نوازل صبر اقاقیا شیاف مامیثا
حضض گل ارمنی صمغ عربی بیاض بیض بر جبهه طلا کنند **طلائی** که بر مد و درد چشم اطفال بسیار نافع است و ورم
بنشاند و درد ساکن کند افیون کات هندی که هندی کتهه گویند حضض هندی که رسوت است هر یک جزوی شب یمانی
چهار جزو آب لیموی کاغذی هشت جزو شب یمانی بریان کرده با دیگر دواها کوفته در ظرف آهنی انداخته آب لیمو
بر آتش نرم گذاشته بدسته آهنی آهسته آهسته بسایند تا خوب باریک و منحل شود **طلائی** که جحوظ چشم را سود دهد صبر حضض اقاقیا
عصاره لحیة التیس با آب عنب الثعلب طلا کنند و بعضی قید آب عنب الثعلب کرده اند و بالای این طلا بصورت توی از صوف ساخته نهاده
گذاشته بر چشم بندند بر قفا بخوابند و از عطسه و حرکات و شراب و تملی طعام اجتناب کنند و دو روز حیری عدار
که جذب بلغم کند **طلا** که به تهیج و ورم اجفان سودمند بود گلسرخ شیاف مامیثا حضض گل ارمنی زعفران
زردچوبه صبر با آب کشنیز تر و آب کاسنی طلا کنند **طلا** که منع ریختن مژگان کند مگس سر کنده را خشک کنند و نرم
بسوزانند و با پیه خروس یا پیه بز طلا کنند. **طلا دیگر** که در نشتر ماهو را به آب که با خارش و سرخی و سوختن باشد
نفع دهد بگیرند انار ترش درست و در سرکه بپزند تا مهرا شود و پس بسایند و بر جفن بنهند **طلا** بجهة ریختن موی ابرو
که از سبب جذام ریخته باشد موی زنج بلیله سیاه آمله هر یکی جزوی در روغن زیت بجوشانند و او را موضع را بالیده

خوسیج و حلبا رشته ایرمیخ ا مالند طلا دیگر ہمارین باب بگیرند بلیله و عفص بسوزانند و با سرکه آمیخته بمالند مجرب
نوشته اند طلا که مژگان را از سفید شدن نگاه دارد بعد تنقیه بکار آید شقایق النعمان با روغن زیت با پیه نرنا
پیه خرس هر کدام که دست آید بسایند و بر بن مژگان طلا کنند دیگر حلزون را بسوزانند و با پیه نر یا پیه خرس بسایند و
طلا نمایند طلا جهت شعر زاید اشق را با سرکه حل کرده بر جفن طلا کنند و هم نفع رساند بجمیع زیادات جفن طلای
دیگر جهت شعر زاید که بعد از قلع بر ملک طلا میکنند منع رویدن کند زعفران یک مثقال کافور نیم دانگ طلای
دیگر از جالینوس که منع انبات شعر زاید و منقلب کند بعد از نتف بمالند صدف کوچک سوخته سائیده بقطران
سرشته طلا کنند دیگر درین باب خون ضفدع سبز خون کهنه سگ خاکستر مار زبون در هم آمیخته طلا کنند
دیگر خون خارپشت زهره کرکس زهره خارپشت طلا کنند دیگر زهره کرکس زهره خارپشت طلا کنند دیگر
زهره کرکس زهره خارپشت هر یک مثقالی خبث حدید سه دو مثقال سائیده در خون کبوتر بچه سرشته شیاف
سازند و وقت حاجت با آب حل نموده طلا کنند و نیم ساعت صبر کنند دیگر ارضه نوشادر اجزا المال
محرق جمله برابر بگیرند و بحل تقشیف آمیزند و بعد نتف طلا نمایند طلا نافع لقل احفان شب یمانی یکجزو مویزج
نیم جزو کوفته در روغن حل کرده بر بن مژگان طلا کنند طلا که قمقام و قرد بعد از تنقیه بدن و پاک کردن اعضا
نافع است قمقام قمل بزرگ و قرد قمل پای دار را گویند شب یمانی مویزج هر یک جزوی صبر بوره ارمنی هر یک
نیم جزو کوفته بسرکه عنصل سرشته طلا کنند طلا جهت استرخای جفن بعد از تنقیه بدن سبهات و غواغرد
معطسات بکار آید زعفران دو دانگ صبر یکدرم اقاقیا دو درم شیاف مامیثا افیون هر یک چهار درم با آب مروتر
سرشته طلا کنند و اگر گرمی باشد با آب کاسنی سبز سرشته کنند طلا جهت سلاق مزمن بعد حجامت ساقین و فصد عروق
جبهه دوام استعمال تام نافع است زاج سه درم زعفران فلفل هر یکی یکدرم نحاس محرق نصف درم در شراب عفص بسایند
مثل عسل شود و بر خارج جفن طلا کنند طلا جهت صلابت جفون و خشونت آن زاج خصوصا قلقطار طلائی است
جهت این کار همچنین اشق هم طلا نافع است تلیین خشونت جفن از خارج و تحلیل غلظ و صلابت آن مجرب هم طلا
جهت شرناق زعفران نیمدرم صبر یکدرم شیاف مامیثا اقاقیا مر بد هر یک دو درم کوفته و بیخته با مویز و با آب کاسنی
طلا کنند طلا جهت برده و شعیره و ثوالیل جفن اشق را در سرکه حل کرده طلا نمایند همچنین حلتیت و سکبینج هم تنها تنها
بسرکه نافع است طلای دیگر محلل برد انزروت علک البطم خانه مگس عسل با هم سرشته طلا کنند طلای دیگر
موم زرد روغن گل علک البطم خانه مگس عسل اشق حل کرده بسرکه سرشته طلا کنند طلای دیگر برد و شعیره را
بتحلیل برد کندر مر هر یکی دو درم موم یکدرم لادن شب یمانی هر یکی نیمدرم کوفته بروغن سوسن بایند یا روغن زیت
سرشته طلا کنند طلا بیکه در غرب بعد از تنقیه بدن و سر قبل از انفجار مفید است مامیثا زعفران مر صندل سوخته صبر

حمله باهرچه حاضر باشد با آب کاسنی صحرائی طلا کنند دوائیکه بعد الانفجار بکار آید در حرف دال در ضمن ادویه گذشته
طلائیکه اثر کبودی را که از ضربه چشم باقی مانده باشد پس از به شدن و دور شدن سرخی زایل کند کرنه فوتنج
حجر الفلفل زرنیخ حمله را به گلاب یا آب گشنیز سائیده طلا نمایند و حجر الفلفل عبارت است از سنگی که در خریطه فلفل یافته می شود
طلائیکه بیاض ابیر و شاخ گوزن در شیره برگ لحیة التیس سائیده بر چشم طلا نمایند و بر چشم طلا نمایند و صاحب تحفه لحیة التیس را
هندی درخت سرس تحقیق کرده و الله اعلم بالصواب. **طلائیکه** زرقه چشم طفل را به سیاهی مبدل کند و موی را هم سیاه کند
بندق را با برافوخ طلا کنند و شیخ نوشته بندق را بسوزانند و بروغن زیت آمیخته تمریخ یافوخ صبی ازرق کنند طلائیکه
در ابتدای نزول الماء نافع است گوشت باز را در روغن سوسن بپزند و بر چشم طلا کنند **طلاهای هندی** طلائیکه در چشم را
که باسوبست که هرچه بر چشم نهند زود خشک کند و با خارش و سرخی بود و آب چشم روان بود و باد و درد سر باشد
سوود ارد چیندن برگ نیم ملهتی دیودار نمک سنگ سه دم باب گرم کرده بر چشم طلا کنند **طلائیکه** در چشم و
سوختگی و سرخی آنرا نافع بود درکت چیندن کبیر و هر نمک سنگ رسوت برابر باریک سائیده و تا شستینه سحق کرده
گرد چشم طلا کنند **طلائیکه** در هر قسم رمد معمول است هر ارهلدی افیم یعنی افیون هر یک یک ماشه لوده پهتکری
هر یک دو ماشه کوفته و بیخته و با آب حل کرده بر چشم طلا کنند **کلمهٔ پانزدهم** در ادویه عینی است عزیزی
بضم عین مهمله و زای معجمه مفتوحه و یای مثناة تحتانی و زای معجمه ثانی کحلی مشهور است و در قرابادینات به زیادتی
یای دیگر به لفظ عزیزی مسطور است و نسخ آن بدین تفصیل مرقوم و مسطور است **عزیزی** تالیف بوس
حفظ صحت و قلع دمعه و امراض دیگر که از رمد بهم رسد مدد سائر علل عین منافع آن مثل منافع باسلیقون کبیر
مشک دانگی اقلیمیای ذهبی توبال نحاس توتیای هندی صبر قرنفل برگ فرنجمشک هر یک یکدرم ملح هندی
نوشادر هر یک یکدرم و نیم **عزیزی نوع دیگر** که بصر را تیز کند و تاریکی چشم ببرد و دمعه و سبل را نافع
سرمهٔ اصفهانی سوخته پنجدرم اقلیمیای طلا و نقره شادنج عدسی مغسول توتیای هندی مس سوخته هر یک
پوست هلیلهٔ زرد ساذج هندی فلفل دارفلفل نوشادر صبر سقوطری حضض مکی زعفران سرطان بحری هر یک یکدرم
زنجبیل نیمدرم قرنفل دو دانگ کافور نیم دانگ مشک سه حبه **عزیزی دیگر** قوت باصره بیفزاید و موی
مژه برویاند و سبل را نیک کند و ماده آن از چشم دور کند سرمهٔ اصفهانی سوخته مغسول ده درم مارقشیشا ذهبی
اقلیمیای فضی هر یکی دو درم مروارید ناسفته بسد کهربا توتیای بصری هر یکی یکدرم و نیم شیاف امینارسیا
رصاصی هر یکی یکمثقال شادنج عدسی توتیای هندی پوست هلیله زرد طباشیر اقاقیا حضض مکی هر یکی یکدرم شادنج
هندی نیم مثقال صمغ کتیرا خسته خرما سوخته خسته هلیله زرد سوخته خسته بلیله سوخته سنگ لاجورد هر یکی نیمدرم صبر
اسقوطری سنبل زعفران هر یکی دو دانگ سرطان بحری دانگی و نیم مشک یکدانگ کافور حبه **عزیزی بارد**

بارد چشم را قوت بخشد و روشنی بیفزاید و از نزول آب و دمعه مانع آید و خیالات را دور کند سرمه اصفهانی سوخته
و شسته بیست درم سنگ بصری شسته پنج درم مارقشیشا ذهبی قلیمیای فضی هر یکی چهار درم و نیم مروارید ناسفته
بسد کهربا هر یکی سه درم شادنه عدسی توتیا هندی پوست هلیله زرد حضض مکی اقاقیا شیاف مامیثا زبد بحر
اسفیداج رصاص شسته هر یکی دو درم ساذج هندی زرنیخ سوخته هر یکی یکدرم و نیم صمغ عربی یکمثقال صبر سقوطری
سنبل زعفران طباشیر سرطان بحری شنگرف رومی بآب سوده هر یکی یکدرم مرجان توتیا هر یکی چهار درم کافور دو
دانگ مشک دانگی و نیم **عزیزی** حار بصر را حاد و ظلمه را زایل کند و رطوبه را نشف کند و کدورت را بزداید
و دمعه را باز دارد و سبل را مانع آید سرمه اصفهانی سوخته پنج درم قلیمیای ذهبی و فضی شادنج عدسی توتیا هندی
مس سوخته هر یکی دو درم پوست هلیله زرد شادنج هندی فلفل دار فلفل نوشادر صبر سقوطری حضض هندی
زعفران سرطان بحری هر یکی یکدرم زنجبیل نیمدرم کافور نیم دانگ مشک قرنفل هر یکی سه حبه **غطوسی** که باد سبل و سده
بعد از فصد و استفراغ با ایارج فیقرا و حب قوقایا غرغره با بکامه و ایارج فیقرا و اجتناب از اغذیه غلیظه مبخره سود دهد
کندش یکدرم صبر چهار دانگ هر یکی دو دانگ حضض سکه یک دانگ و نیم کوفته بآب مرزنجوش سرشته بقدر
عدسی حب بندند و هر صبح یک حب بشیر دختران و روغن بادام حل کرده در بینی چکانند **غطوسی دیگر** که مواد
سبل را دفع کند کندش حصبب لذریره گلسرخ مساوی مقدار نیم دانگ در بینی دمند **غطوسی** که جهت جحوظ عین
و طول بعد استفراغات بدنی بکار آید بگیرند مرد و شونیز را و هر دو را بریان کنند و با زعفران بسایند و در خرقه تشمیم
کنند و اگر عطسه با فراط کند سرکه و گلاب و قدری روغن گل باهم ممزوج کرده استنشاق فرمایند و اگر از این
هم تسکین نشود و منع شی مرتش صبرا مر فرمایند و اگر حاجه بزیادتی تعطیل افتد کندش هم در سعوط مذکور بیفزایند
و هیچ چیز در این مرض از تعطیل مفید نیست

کلمه شانزدهم

در ادویه عین معجمه است غذاهای که در معالجه امراض
چشم بآن احتیاج می افتد بدین تفصیل است **اغذیه رمدیه** در رمد حار ماء الشعیر نافع است بسیار و اگر با آن سعال باشد
با شکر و شربت بنفشه دهند و اگر با این نزله هم باشد شربت خشخاش دهند و بسا که احتیاج می افتد نزدیک صدة ماده همان
شعیر مبرز مثل بزر خشخاش و بزر قرع و بزر رجله و بزر قثا و با غلیان خون شربت عناب دهند همچنین نافع است
در این قسم رمد حیانی که از لب خیزد با بادام و شکر ساخته باشند اما شدید الحلاوه نباشد همچنین مزوره اجاص و تمر هندی
که ترشی غالب نداشته باشد و در رمد بلغمی و بارد غذاها فروج و لحوم متغلیه است و جهته رمد یابس لحم جدی مطبوخ شیراست
که در تنور پخته باشند و فراریج رطبه است و از بقول حسن دهند با د قطف و بقله مبارک مناسب است و جهته رمدی حادث از
کثرت الغضب فضول بر طبقه ملتحمه فرق ماش و ماء باقلی بروغن بادام کافیست و از بقول لا لقه دهند با ورق خشخاش
بقله یمانیه بقله مبارک که اسفاناخ است و جهته رمدی که از رسیدن ثلج و احتقان بخارات بهم رسیده باشد

شلغم مطبوخ است بلحم حمل که مقدار صالح از شیر هم داخل کرده باشند و در اوایل قروح طبقهٔ قرنیه تغذیه بمزوره قرع
و اسفاناخ و عدس مقشر و ماش و نزدیک باکل طبقه و غلبهٔ حرارت بماء الشعیر باید کرد و در خشونت سطح قرنیه غذا از مرطبات
و مغریات مثل اسفیدباجات و شوربای اکارع و حساء و شحوم و مخ باید ساخت و در سرطان عین اکثار از ماء الشعیر
بشکر و ماء الجبن سکری و شیر با شکر مناسب است و در نحله دمعه که وقت سردی هوا پیدا شود اغتذا بغذای ملین
مثل ارتین و فانیذ و امراق دسمه و از لحوم لحم و مخ و فراریج و طیاهیج و صید از بره باج کرده باید کرد و در سحوج اجفان
تخفیف غذا و اختیار غذای که مواد از آن کم پیدا شود و بخار از آن کم خیزد لازم است و در غور عین تغذی
باغذیه لطیفه دسمه مثل اسفیدباجات و مخ بیض نیم برشت و شیر باید کرد و جهت تنقیه دماغ و حوالی عین در معالجهٔ چشم احتیاج
بضرورت هم می افتد طبیب مباشر علاج از این احتیاج هم باخبر باید باشد **غسول** بفتح در لغت آب و هر چیزی را گویند
که غسل بآن داده شود و در طب آب دوائی است که غسل داده شود بدان اعضا و ابدان مرضی را **غسولی**
که شستن مژگان بآن بعد از تنقیه بدن و سر و رفتن حمام و پوشیدن رخت و پاکیزه مثل اجفان را نافع
عاقرقرحا بوره ارمنی از هر کدام که حاضر باشد بجوشانند و مژگان را بآن بشویند **غسولی** که جهت منع بخار
رمد حار و برای حکه و دمعه حار مجرب مکرر است پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله مساوی نیمکوفته شب در آب تر
کرده در هوا گذاشته صبح از خواب برخاسته این آب را در کف گرفته چند دفعه بزور بر چشم بزنند باز همین آب چشم
بشویند **کلمهٔ هفدهم** در ادویهٔ فای است **فتیله** که در سوراخ غرب بعد از فشردن و از ریم پاک کردن
باید گذاشت برگ سداب آب انار ترش سائیده فتیله کرده در سوراخ فرو برند **کلمهٔ هژدهم** در ادویه قاف
است **قراداز و** لفظ ترکی است و آن دوائی است مرکب للعدسیین سبل استعمال میکنند نوشادر مس
سوخته هر یک سه درم توتیا دوازده درم کوفته و بیخته بزردهٔ تخم مرغ بسرشند و در پوست تخم مرغ انداخته در گل
حکمت گیرند و در کورهٔ نو نهند و در کورهٔ فخاری گذارند تا پخته شود بعده صلایه باریک کرده در چشم استعمال نمایند
قرص بنفشه که تاریکی چشم را نافع است و **قرص بنفشهٔ دیگر** که درد چشم را مفید است در ادویه صد آ
گذشته **قرص زعفران** جهت دمعه که از قطع ظفره یا تاکل دو احادث شده باشد نافع است گل انار
نیم دانگ دار فلفل فلفل سفید هر واحد یکدانگ و نیم نوشادر نصف درم زعفران سنبل الطیب هر واحد دو
عفص سه درم الکحال بر باق کنند **قطور** در لغت رفتن مائع و چیزی آنرا گویند و در اصطلاح اطبا مایعی است
که چکانیده شود در تجاویف اعضا از روغن و ماء و غیر اینها از دوا **قطور طلی** که بر مدنافع است اسفیداج
در شیر دختران یا در سفیدی بیضه یا در آب عنب الثعلب حل کرده تقطیر کنند و تقطیر لعاب دهن صائم بالصائم
خون بچشم نافع است همچنین نافع است باوایل نکد و رمدا گر امرار کند صاحب آن بر جشان خود دکر تقطیر سفیدی

سفیدی بیضه در عین رمده تیر بدآن میکند و تقطیر جمیع البان بر مد نافع است خصوص اگر به فرج دوشیده شود
و لبن بنات نافع است با وجاع عین و شیر الاغ جلا در دم عین کند و تقطیر عصاره کشنیز خصوص به شیر زنان تسکین
ضربان عین کند و تقطیر کشنیز خشک منقوع در گلاب نافع است به عین مسلوق جهار قطوری که رمد را زود زایل
حضض مکیدم شب یمانی قدری نخود هر دو را در شیر زنان حل کنند و اندر چشم چکانند قطوری که در اول هیجان رمد نافع
است تسکین ابداد دمعه کند و استعمال این در انتها ممنوع است چشمیزج مرضوض حب سفرجل شیرین مرضوض تخم خبازی
مدقوق هر یکی ده حبه نشاسته نیم درم حضض یکی دو دانگ همه را همراه آب شیرین در شیشه کنند و با آتش ملایم بجوشانند
تا بجوش شود پس از نقل صاف کرده در شیشه دیگر اندر جنبه قدری سفیدی بیضه ممزوج نموده تخضخض کنند و روزی دو سه بار
تقطیر کنند و این قطور بقطور مسکن معروف است قطوری که در وقت تزید رمد بکار آید چشمیزج حب سفرجل مرضوض
هر یک یکی حبه انزروت یک درم و نیم در شیشه کرده بالای آن آب عصی الراعی و شیر دختران ریخته با آتش ملایم بجوشانند
و صاف کرده تقطیر نمایند و این قطور بقطور محلل مشهور است هم تحلیل و هم اطفا و انضاج نماید قطوری که در وقت
انحطاط علت مستعمل میشود دیگر بذر صابون و اسرب هر دو را خوب بر کف دست بمالند تا کف سیاه شود پس قدری
قلیل گلاب بر کف ریزند تا تر شود پس این صدی را بکارد بردارند و از این صدی جمع همی کنند تا مقدار صالح بهم رسد
پس قدری شیر زنی از پستان زن بالای آن بدوشند تا رقیق و ناعم شود پس روزی چند بار قطور سازند و این قطور
هم تحلیل و تسکین میکند و عاجل النفع است و از حدوث نثره و قرحه مأمون میدارد قطوری که بعد سکون لذع
رمد حار بکار آید لعاب بهدانه شیر دختر سفیدی بیضه آب کشنیز تر گلاب خوب باهم ممزوج کرده قطور سازند قطوری
که در ابتدای قروح عین و خروق قرنیه بکار آید لعاب بزر قطونا لعاب سفرجل لعاب مرو انهمه لعابها در شیشه کنند
بریزند بالای آن شیر دختر و چند حبات شونیز مقشر مرضوض و چند حبه چشمیزج مرضوض نیز داخل کرده تخضخض کرده روزی
چند بار تقطیر کنند قطوری که جهته قروح اکاله متولده از خلط حریف بعد استعمال انزروت مربی و نشف کردن
انزروت مدة را مستعمل میشود درم الاخوین حضض انزروت مربی اقاقیا پاهای مرغ سوخته زغال کرده باز جوب یک سیاه
هر واحد جزوی گرفته سائیده درست کرده قدری از آن در قدری آب عصی الراعی و لعاب اسبغول و شیر دختر حل کرده و نرم
کرده قطور سازند و بعد ساعتی پاک کنند قطوری که تحلیل خشونت سطح قرنیه کند اسرب نقی را در دست با زیبق بمالند
که بران جمع شود دیگر فته قدری روغن بنفشه حل کرده تقطیر کنند دیگر کتیرا را در لعاب سفرجل دو سه روز تر کرده نگاه دارند
تا حل شود باز قدری روغن بنفشه داخل کرده تقطیر کنند قطوری که ظفره را نافع باشد گل ارمنی را در خل خمر حل کنند
و بخرقه صاف کرده قدری گلاب و قدری آب عصی الراعی در آن ریخته تقطیر کنند قطوری که دابه صغیره
مثل قمل که در چشم افتد اخراج کند و اذیت آن دفع کند ورق درخت سفرجل و قشر لحای درخت سفرجل

دلبلن حلبیت بجوشانند و از ان تقطیر کنند قطوری که بقیهٔ رمد مزمن را دور کند و رطوبت چشم را خشک نماید
زرشک را در گلاب تر کرده بقیع آنرا در چشم چکانند و تقطیر جدوار نافع است بوجع عین بلغمی قطوری که جمیع
اقسام رمد نافع است حب سفرجل شیرین جو مقشر تخم کشنیز هر یک ملعقه دانه حلبه پیچ خیاطت از زوت سفید
دو درم شکر طبرزد درم مامیران دو دانگ کتیرا یکدانگ زعفران نیم دانگ همه را با آب صاف در زجاجه نمایند
تا مستوی شود پس صاف کرده صبح و شام تقطیر کنند و طریق جوشانیدن در شیشه آنست که این چیزها را در
کنند و آن شیشه را در دیگی پر آب نصب کنند و آتش در زیر دیگ بیفروزند و لیته مقشر منقع کرده در شیشه
منسول گذاشته بالای چشم گذارند امیتا لجه ضعیف است اما دمشنا الصلار امستوعب کرده فلیلی فند و ازان بر گرد
بپزند و عصاره آنرا در چشم کشند و باقی را بالای چشم نهند قطوری که ازالهٔ بیاض کند بگیرند شیر آمله دو درم نمک
کرده و آب ... ساعته بجنبانند بستر بسپارند و درین عصاره شیر آمله دیگر تر کرده فشرده دوباره یا سه بار کرده
کرده در چشم چکانند دیگر که ازالهٔ بیاض حادث از التحام قرحه کند بورق را با چند حبه کمون بخایند و در
چشم چکانند و تقطیر آب نخل تحلیل میکند مدهٔ کامنه که زیر قرنی باشد قطوری که ظفره و کمنه دم را نافع باشد
کمون را منقع کرده بزیت تقطیر کنند و تقطیر ریق کمون ممضوغ با ملح بر جرب و سبل یکشنبه و ظفره یکشنبه نافع
میشود و وقتی که ممضوغ کرده شود کمون را با سرکه چکانیده شود بر جرب نفع بخشد قطوری که شب کوری را
ببرد آب سداب آب کشنیز مساوی بجوشانند تا به نیمه آید دو سه نوبت در چشم کشند قطور عصاره بصل
نافع است با ابتدای مار نازل قیروطی جهته سبل که وصف کرده آنرا ثابت و گفته که مجرب است پوست بلیلهٔ کابلی
خوب بسایند که مثل غبار شود پس بیامیزند بموم سفید مصفی مذاب بروغن گل چرگرم گرم در دهان ریخته قدری از ما
موم مصفی باشیده بسایند تا مجتمع شود پس بکار آرند قیروطی جهته حساره اجفان از شحم دجاج و لعاب بزر
قطونا و شمع و روغن گل ساخته بکار آرند و اکثر بمالند قیروطی که جهته برده و شعیره نافع است جاورشیر
... را تیغ صمغ بطم همه را در عکر زیت و سرکه حل کنند و موم در روغن گل داخل کرده مثل مرهم ساخته بکار آرند کحلها
نوزدهم در ادویه کافی است کحل بضم ترجمهٔ آن بپارسی سرمه است و هر چیزیرا گویند که جهته استعمال در چشم
انداخته شود و اطلاق کرده میشود این را بر مفرد و گاهی مقید کرده میشود با صفهانی و آن اثمد است و گاهی
بپارسی و مراد از آن انزروت است و گاهی بسودان و میگویند کحل السودان و آن چشمیزج است و گاهی بخولان
و آن حضض است و اطلاق کرده میشود بر مرکبات یابسه معروفه که بمیل در چشم کشیده شود و گاهی بطریق ندرت
بر لفظ کحل بر ممتزج عسل و نحو آن از مائیات نیز کنند و لیکن آن از رطبه و یابسه چیزیکه در قرابادینات مشهور و متعارف
و متداول است درین مجموعه مذکور میشود و هر چه سوای اکتحال از ابهاد و عصارها و غیر آنها که آنرا بمیل در چشم اکتحال مینمایند

مینمایند و تنقیه جبر بارامید درین باب استفراغ ذکر کرده خواهد شد و استعمال کرده میشود اکحال را در امراض مزمنه عسره هم اما
درچنین مقام بعد تنقیه تام وقتی که بنا شد ماده بکرد و عین فقط ببل آرند بیشتر اگر باشند اکحال حاره و مزاج محرور
واجب است استعمال آن بشب و در بکور و اگر باشند وا فقط حار پس در آخر نهار و اگر باشند هر دو بارد پس سه بار روز
و اگر باشد یکی بارد نیز در آخر نهار و طریق خاص استعمال اکحال برای هر مرض خاص انشاء الله تعالی ذکر ملفوظ دوم
خواهد آمد **کحل اسطاطیقون** نفع میکند بابتدای نزلات و وقتیکه اکحال کرده شود بآن و نفع میکند تعقد
غلیظ اجزای آن وقتی که تقطیر کرده شود در آن سنبل مرحشفض هر یکی خمس جزو زعفران افیون هر یکی نیم جزو
اقلیمیا نحاس محرق صبر هر یکی جزو اقاقیا صمغ عربی هر یکی چهار جزو صمغ ها در آب حل کنند و ادویه دیگر کوفته
و بیخته آمیخته استعمال آرند **کحل الاشفار** که انتشار اهداب را بعد از تنقیه خلط موجب مفید است استخوان
خرما سوخته شده درم سنبل رومی دو درم نرم بسایند و بکشند **دیگر** سرگین خرگوش سوخته سرگین بز کوهی هر یک
شش درم نرم بسایند و بکشند **دیگر** که هم لحیحفن نافع است سرگین موش سرگین بز خاکستری هر سه مساوی نرم
کوفته بکشند **دیگر** استخوان خرما سوخته سنبل هندی سنگ لاجورد و کندر و این نسخه در بعضی قرابادینات
بزیادتی یکجزو با این اوزان نوشته اند دانه خرما سوخته پنج درم دخان کندر چهار درم سنبل الطیب سه درم حجر لاجورد
حب بلسان هر یک یکدرم با میس بر بشته فره باشند جهته رویانیدن مو و انبوه شدن آن بسیار موثر است
و در بعضی دیگر حب بلسان سه درم و حجر لاجورد ده درم مرقوم است **دیگر** مفید بانتشاری که سبب آن مواد غلیظ
باشد سرمه اصفهانی قلقطار زاج مساوی کوفته بعسل سرشته باز سوخته پس نرم سائیده بکشند **دیگر**
مناسب این از زر سوخته مغسول زعفران هر یکی یکدانگ و نیم فلفل سرمه بریان کرده هر یکی یکدرم سنبل هندی
شش درم نرم کوفته بکار دارند این همه نسخها از منهاج است **کحل اقرلطین** منسوب بمولف است انبات اشفار
و قطع دمعه و تخفیف جبین و حفظ صحت آن نماید اقلیمیای زر کوفته بعسل سرشته در کوزه سفالین نهند و باچه
سفالی که میان او بقدر جوال دو سوراخ کرده باشند بر سر آن نهند و بگل گیرند منجوی که سوراخ کشاده باشد
در آتش انگشت نهند مادامی که دود سیاه از آن راه بر می آید بر آتش باشد و هر گاه دود سفید برآید اقلیمیا
برآورده شراب قدری که سرد کنند بریا شند و در هاون سائیده خشک کنند و یک جزو ازین اقلیمیا و یک جزو
از سرمه مغسول و از روسختج و لاجورد هر یکی نیم جزو گرفته بسایند و استعمال نمایند **کحل اکبر** حفظ صحت میزند
و ازاله آن کند کحل توتیا قشیتا اقلیمیا هر واحد یکدرم در آن حالی که مغسول باشد بگیرند مروارید سلاحج
هندی زعفران سنبل هر واحد یکدرم کافور یکدانگ درین کحل هر دو بار سه که گذشته سهل فرق است
کحل ابلیقون بحسب نسخه در کلمه دوم حرف با مذکور شده **کحل الطلیموس** تحدید بصر و منع تساقط هدب کند

توتیای هندی ده مثقال اقلیمیا طلا ساذج هندی کحل اصفهانی هر واحد سه مثقال سرطان
بحری دار فلفل هر یک مثقال کوفته و بیخته باب رازیانه و گلاب هر دو مجموع هفت روز در گلاب و آب خوره
و یکروز دیگر سائیده در خشک نصف سه دانگ کافور و در ستا یک حبه مشک اضافه کرده بعمل آرند کحل الغرا اطلی جهة
رفع بیاض سدیل است دو را اندک زمان قلع میکند شیشه سبز محرق مغسول دو درم نوره ارمنی زبد البحر یک
یکدرم کحل باشد کحل منقنیجی ظلمت چشم و خارش و آب رفتن آن را نافع بود دم الاخوین فاقله مشک هر یکی
دانگی ساذج هندی دو دانگ سنبل الطیب دار فلفل هر یکی نیمدرم مس سوخته نار و سنبر هر یکی یکدرم شادنه
عدسی دو درم کوفته و بحریر بیخته اکتحال نمایند کحل بیاض که بیاض را در ستی روز البته بامر الله سبحانه
قطع کند هر چند که صاحب علة مایوس از علاج باشد منقول از نصایح زبد البحر نوره ارمنی سوسمار شکر سفید
مسحوقا بالسویه بالکر طل آبی کماثران دوج هر یک ده درم را خوب سائیده باشند و تا بریع رسیده باشد
بکرباسید دو در آفتاب گذارند و خشک کرده از حریر بیرون کرده استعمال نمایند و در نسخه این کحل
سنیاف بیاض سهل فرق است کحل بیاض بنسخه دیگر که هم آثار قروح و سفیده را برد اقلیمیای نقره
سفیداب ارزیر مس سوخته هر یک چهار درم سنبل مروارید هر یک دو درم صمغ عربی کثیرا انزروت لوجنب
ان سته مسحوقا هر یک یکدرم خوب سائیده و صلایه کرده بعمل آرند و اکتحال بورق بادنجان مجفف مسحوق
قطع بیاض کند و حکیم علی نوشته که آنچه از آن بتجربه ظاهر شده تجدید بصر و احداد و موع و جلای نیک میکند
الکحال بتخم بیاز ممزوج باعسل در قطع بیاض مفید است کحل بیاض بنسخه دیگر که بیاض جدری را هم البته قطع
کند زبد البحر سرگین ضب و خصیه کلنگ ملح و مجفف و شکر بالسویه بسایند و اکتحال نمایند دیگر منقول از کرکت
شاهی نوره احمر را سحق نموده با روغن زیت مربی ساخته صبح و شام نمایند کحل توتیا که بیاض را ببرد
فلفل دار فلفل قرنفل سنبل الطیب هر یکی دانگی و نیم مامیران چینی نمک هندی هر یکی دو دانگ شادنج
مغسول مروارید ناسفته هر یکی نیمدرم زبد البحر اقلیمیای ذهبی سرگین سوسمار زرد آبگینه مرجان سرطان
بحری مرقشیشای ذهبی هر یکی چهار دانگ شعار زنگار توتیای هندی پوست بیضه شتر مرغ هر یکی یکدرم مر اصفهانی
نیمدرم جمله را کوفته و بحریر بیخته بامداد و شبانگاه اکتحال نمایند کحل جلا که معروف است بجلای ابو طبری
در معالجات بقراطی جهة کدورت که بعد زوال رمد میماند نقل کرده و گفته که در امر جلا بلیغ است اگر طبیب او را بموضع
استعمال کند وقتی که مزاج معتدل باشد و بقیه صداع و در طبقات عین الم و در جفن غلظ نباشد دار فلفل
کرم پوسیده نباشد دو ثلث یکدرم برگ فلنجمشک خشک سنگ بحری از هر یک یکدرم مروارید ناسفته یکدرم
شادنج عدسی که از غبار شسته باشند و سحیق ملیله زرد هر یک دو درم همه را علیحده علیحده سائیده ذرا کرده

کرده بگیرند بعد از آن یکجا نموده در سنگ سماق انداخته سحق کنند که یکذات شود پس بگیرند در آب عوره یا
خشک کنند باز بگیرند در آب انار میخوش سائیده خشک کرده نگاه دارند جهته جلا همین قدر کافیست و جهته
تبرید قدری کافور و جهته تسخین قدری مشک خالص اضافه کنند و طریق گرفتن سحیق ابلیه آنست بگیرند بلیله
زرد کلان املس که بی شکن باشد و باب اوان بر سنگ حک کنند چون نزدیک خسته رسد بلیله دیگر بگیرند
چنان نشود که خسته سائیده شود که خسته بچشم مضر است پس ... کرده بگیرند در دواها داخل کنند کحل
جواهر از اختراع متاخرین است و از جمله نسخ آن که در تقویت باصره نظیر ندارد این است کافور بحلیل هر یک
دانگی شادنه اقاقیا حضض شیاف مامیثا سرطان بحری اقلیمیا هر یک یکدرم توتیا طباشیر برنج هر یک عقاقی لعل
فیروزه مارقشیشا اسفیداج نشاسته هر یک دو درم مروارید بسد پوست بلیله زرد هر یک سه درم انزروت
چهار درم آب عوره پنجدرم سرمه هشت درم کحل جواهر نسخه دیگر از مرکبات شاهی که صاحب آن از مجربات
نوشته کثیر المنافع خصوصاً ضعف بصر را دافع است مشک یکدانگ مارقشیشا هر دو اقلیمیا فیروزه مرد برنج
حجر لاجورد مروارید ناسفته بسد ساذج هندی دارفلفل هر یک دو درم مامیران یاقوت لعل سرطان بحری
هر یک سه درم توتیا کرمانی پنجدرم کحل اصفهانی ده درم علی الرسم مرتب سازند کحل جواهر دیگر هم از مرکبات
مذکور کحل اصفهانی ششدرم توتیا کرمانی مرقشیشا ذهبی اقلیمیای فضه زعفران لاجورد مغسول هر واحد
چهار درم بسد مروارید ناسفته یاقوت سرخ ساذج هر واحد دو درم دیگر از قادری مروارید هفت درم سرمه ششدرم
توتیا چهار درم بسد مارقشیشا هر یک دو درم ساذج هندی یکدرم مشک یک طسوج کحل سازند کحل جواهر
صغیر که مقوی بصر بود و روشنائی چشم بیفزاید اثمد هفت درم مرقشیشا پنجدرم اقلیمیای ذهبی مغسول
بسد مروارید ناسفته هر یکی سه درم شادنه دو درم زعفران نیم درم کحل جواهر کبیر کحل اصفهانی توتیا هند
هر یکی پنجدرم سرطان بحری مروارید ناسفته شادنه مغسول هر یکی سه مثقال مرقشیشا ذهبی آهن فرنگی
عقیق سرخ مرجان زر سرخ نقره مکلس مامیران چینی فلفل سفید دارفلفل اقلیمیای ذهبی اقلیمیای فضی برنج هر یکی دو
مثقال یاقوت رمانی لاجورد چینی زعفران توبال نحاس هر یک نیم مثقال چنانچه رسم است بسازند دیگر حافظ صحت چشم و
مقوی باصره طبقات و اجفان و رادع غشاوه و سبل رقیق و جرب و دمعه انتشار سرمه اصفهانی ده درم سرطان بحری
ششدرم توتیای هندی که غیر قسم جاوه است مرقشیشا ذهبی مرجان لاجورد مغسول ساذج هندی فیروزه ورق نقره
مامیران فلفل سفید اقلیمیای ذهبی توبال مس شادنج و اگر نباشد تفتا طیس محرق مغسول بگیرند هر یکی چهار درم
زعفران سه درم یاقوت بسد لعل زمرد زبرجد ورق طلا مروارید عقیق یمنی دارفلفل هر یکی دو درم و در بعضی نسخ
سرمه مساوی اجزا است و صمغ عربی و کتیرا و مغز تشمیزج و صمغ آلو هر یکی پنجدرم و افیون سه درم افزوده است و

طریق داخل کردن ورق طلا و ورق نقره اینست که با صمغ عربی یا کتیرا سرشته بر سنگ سماق چندان بسایند که منحل شود **دیگر** روشنائی چشم را زیاده و قوت باصره دهد و از دمعه و الضباب و مواد مانع آید و غبار و جرح را تسکین دهد و خیرگی دور کند جهت سلطان کریم انار الله برهانه حکمای عصر او متفق شده ساخته اند سرمه اصفهانی پانزده درم توتیای بصری با آب غوره و آب انارین و آب بادیان پرورده شاذنه عدسی هر یکی سه درم پوست هلیله زرد دو درم و نیم مارقشیشا اقلیمیای ذهبی و بعضی مروارید ناسفته نبد کهربا توتیا هندی نشیان ماثیا ربانی ناشسته سرطان بحری هر یکی دو درم روسختج اسفیداج رصاص صمغ عربی کتیرا هر یکی درم و نیم مامیران چینی فیروزه مینا لوری توتیا کرمانی مغسول طباشیر هر یکی یکدرم لعل سنبل صبر اسقوطری هر یکی نیم درم قرنفل دو دانگ کافور ریاحی نیم دانگ خیار بخیر رسم است سحق و صلایه کرده بمیل فی است در چشم کشند **کحل جواهر** مستعمل که همیشه در بارگاه نواب زینت النساء بیگم تیار میشد کافور نیم دانگ آب مشک یکدانگ نمک هندی قرنفل دو دانگ هر یک یکدرم نمک سادج هندی سفید آب ارزیز فلفل سیاه سنبل الطیب سرمه اصفهانی سرمه سرخ زعفران لسبد احمر هر یک دو درم مس سوخته مامیران چینی مرصاف نوشادر زرد چوبه هر یک سه درم پوست هلیله زرد مروارید ناسفته هر یک چهار درم صبر سقوطری عصاره مامیثا یاقوت فیروزه هر یک نیم درم کف دریا اقلیمیای طلا اقلیمیای نقره هر یک ده درم گلاب در مینا **کحل حول** که در ازاله این مرض مجربست سندروس صافی اللون بسایند و در خرقه پراگنده کرده فتایل سازند و در چراغ گذاشته روغن گل شیرجی انداخته فتایل بفروزند و بالای آن طاس لطیف نحاس دراز گون دارند تا دخان در ان آویزد و ما زیر مرغ دوده را جمع کنند و قدری عنبر و مشک در ان آمیزند و بکشند **کحل دافع احتیاج عینک** توتیا یعنی سنگ بصری را در خرقی گرم کرده بیست بار در آب عنب الثعلب سرد کنند و بگلاب بسایند پس هم وزن سرمه اصفهانی آمیخته مکرر بگلاب بسایند و بشویند بعد شستن باز بگلاب بسایند خاطر جمع گردد بر سنی دو دانگ توتیا و سرمه عطر گل داخل کرده بسایند و بردارند و بعضی توتیا را با آب سماق و از بار سرد میکنند **ملنسخه** دیگر باین ترتیب بنظر آمده توتیا کرمانی بیض را در آب عنب الثعلب تا سی مرتبه سرد کنند و سرمه اصفهانی هم وزن آن بگلاب صلایه کرده هر دو را یکجا در سنگ سماق بسایند و قدری قلیل عطر گل اعلی داخل نموده بسایند نگاه دارند و وقت خواب بمیل طلا بکشند **کحل دمعه** که این مرض را قمع نماید هلیله را در خمیر گیرند و در تنور بر خشت گذاشته بپزند تا که خمیر سرخ شود پس هلیله را برآرند و پوست آن بگیرند و اندکی زعفران آمیخته باریک ساخته بکار برند و بعضی بقدر وزن زعفران یک دانگ کرده اند **نوع دیگر** توتیا معدنی را در میان خرما نهند و بسوزانند پس پاک کنند و چند بار بشویند و خشک کنند و بگیرند از این توتیا نیم درم و از مغز قاقله کبار نیم درم و با هم بسایند و استعمال نمایند **نوع دیگر** هلیله زرد و بریان لسبد صبر هر یک جزوی

جزوی و از فلفل نصف جزو زعفران ثلث نوع دیگر توتیای مغسول ده درم بسد پوست هلیله زرد صبر هر یک چهار درم
دار فلفل یکدرم فلفل نیم درم **نوع دیگر** در دمعه که سبب آن حرارت باشد بکار آید شادنج عدسی مغسول توتیا
مغسول اثمد اقلیمیا هر یک یکدرم مروارید بسد هر یک نیم درم شیاف مامیثا صبر هر یک یکدانگ و نیم **نوع دیگر**
در دمعه بارد رطب بکار آید سرمه‌ست وزن ادویه که مرقوم می شود دار فلفل دو درم فلفل دو درم
ملح هندی هر یکی یکدرم کف دریا نیم درم کحل سازند و این کحل حکه هم نافع است **نوع دیگر** که در دمعه که
سبب آن ضعف عضلات چشم باشد بکار آید توتیا هشت درم شادنج مغسول یکدرم و نیم سرمه یکدرم اقلیمیای زر
چهار دانگ سرمه کوفته با آب هلیله زرد و زرد چوبه دو جزو و آب عوسج و آب سماق هر یک یک جزو بپرورند و بکار برند
نوع دیگر سرمه شش درم اقلیمیا نیم درم صدف سوخته سه درم توتیا آمله هر یکی دو درم فلفل یکدرم نیم
نوع دیگر که طیب الرایحه و مجرب است ساذج هندی مامیران هلیله زرد بسد هر واحد درمی مشک دانگی **کحل دمعه**
که از امتلاء و ضعف طبقه ملتحمه حادث شده باشد گلنار روسختج توتیای هندی کحل اسلودی هر واحد یکدرم
طباشیر جلال محمص پوست بیضه مکلس هر واحد نیم درم باریک کرده بکار برند **کحل رطب** صالح است جراحات
لینه را و گوشت زاید را که در ماق یا در جای دیگر از اجزای چشم باشد قلقدیس چهار درم زاج شش درم نعل
سبز شده و استعمال نمایند **کحل رطب** بنسخه دیگر نافع بحکه چشم و مستعمل در لوزتین اخفین و ازالی که جاری باشد
از آن جمله زعفران یکدرم و نیم زاج محرق مرصاف هر واحد سه درم نحاس محرق شش درم شراب منفتح هر واحد نیم دیقه
اجزای یابسه را در شراب سایند تا خشک شود پس سختج ریخته بجوشانند تا بقوام عسل آید **کحل رمادی**
نسخه این کحل بعینه نسخه ذرور رمادی است **کحل الرمانین** تحدید بصر کند و دمعه و سلاق و غشاوه
و استرخا را دور کند خسته هلیله کابلی محرق یک مثقال حضض صبر مامیران هر واحد دو مثقال کحل صفاهانی توتیا
هندی توبال نحاس هر واحد سه مثقال پوست هلیله کابلی منقوع در آب انارین مجفف ده مثقال **کحل**
روشنائی در کلمه ر گذشت **کحل زعفرانی** بعینه نسخه آن که اما ببعض نسخ شیاف زعفرانی
بود اثرا نوشتن لاطایل بود یک نسخه از شرح لایق مقام که واجب الارتسام است اینست عصاره ورد گیراه یک
سه درم زعفران انزروت خون فرخ حمام صمغ هر یک نیم ادویه شیاف مامیثا کوفته **کحل ساذج** از تالیفات
قدما مجرب الفعل است در رفع بیاض و غشاوه و دمعه و حکه و استرخای جفن و اکثر امراض چشم و جالی و حافظ صحت
اوست و گویند چون روز شنبه و چهار شنبه با میل طلا در چشم کشند از کوری مامون باشند سرمه صفاهانی مرقشیثا
فضی هر یک چهار درم اقلیمیای فضی بسد هر یک دو درم ساذج هندی یکدرم مروارید زعفران هر یک نیم درم مشک
چهار قیراط در بعضی اثمد شش درم است و در بعضی دیگر نیم چهار درم افزوده اند **کحل سنبل** شادنه مغسول ده درم

دوست بلیله زرد زنجبیل برنجی یکدرم فلفل سفید دو درم نوشادر یکدرم و اکتحال با بنیسون نیز نافع است بمیل گرم
از جهت تحلیل مادهٔ آن کحل سلاق از بعضی مجربین منقولست جرم دلو کهنه را بر انگشت بسوزند که زغال
شود ساییده در پنبهٔ مندوف پیچیده فتیله ساخته در چراغ بروغن تلخ یعنی روغن سرشف روشن کنند دود
آن بر کاردی بگیرند و در چشم کشند و بر پلک بمالند کحل سهیل الوجود که جهت نزول الماء مجرب معمول این خادم فقرا
است درخت بادیان را که بار آورده باشد و هنوز تخم آن خوب پخته نشده باشد از بیخ بر کنده از خاک
پاک کرده در سایه خشک کنند هرگاه خوب خشک شده قابل ساییدن شود با بیخ و برگ و شاخ و بار همه را کوفته در
سنگ سماق بسایند و هر روز اکتحال فرمایند و اگر تازه نهال بادیان را کوفته شیره بگیرند و شیره را در ظرف
چینی در سایه خشک کنند باز ساییده اکتحال نمایند بسیار بهتر است و در اثنای استعمال از برگ سبز تازه یا خشک کحل
ساخته بقدر تحمل تناول نمایند کحل شاهجهان بادشاه منقول از بیاض قبله گاه غفران پناه که حضرت اعلی
خود استعمال میفرموده اند کافور یکدانگ زعفران سادج هندی مشک خالص هر یک نیم مثقال مروارید ناسفته دو
مثقال اقلیمیای ذهبی اقلیمیای فضی هر واحد شش مثقال مارقشیشای ذهبی توتیای کرمانی هر یک شش مثقال
اصفهانی دوازده مثقال باین طریق بسایند که سرمه و مروارید هر دو و اقلیمیای و مارقشیشا هر یک را علیحده علیحده در سنگ
سماق بآب باران حلایه کنند و دواهای دیگر نیز بیک منش غبار کرده باهم آمیخته در ظرف آبگینه نگاه دارند کحل عجیب
مجرب منکور بیاض فرد معمور جالی غشاوه و مزیل غلاظ جفن و محد بصر بسد مروارید غوره قشور نحاس هر واحد
دو دانگ عاج محرقی زبد الزجاج هر واحد نیم درم اقلیمیای طلا اقلیمیای فضه شادنج هر واحد یکدرم توتیای
هندی مارقشیشا هر واحد دو درم و نیم نحاس محرق سنج هر واحد دو درم دو و ثلث درم سرمه صفهانی
چهار درم همه را کوفته بآب باران بسایند هرگاه خوب منسحق شود مشک سائیده یک قیراط کافور
یکدانگ جمله را ساخته در سایه خشک کنند و بآب در صدفه حل کرده اکتحال نمایند کحل عجیب دیگر
نافع بیاض بگیرند برادهٔ ابر یعنی سوزنها دو درم زیبق یکدرم هر دو را سحق کرده در انبوب قصب اندازند
و دهن انبوب بهمین بند کنند و تمام انبوب را نیز در خمیر گیرند بالای آن بگل حکمت که بمو درست کرده باشند
غلاف کنند و به تار آهن بپیچند و بالای آن یک غلاف از گل حکمت بگردانند در چرخ بپزند تا متحجر مثل خزف شود و بیرون
بر آورده با اقلیمیای سفید مسحوق شده درم مخلوط کرده در انبوبهٔ دیگر پر کرده همین قسم بپزند پس باوراق کتان کر
پیش از رسیدن سطر چیده باشند وزن یکدرم و مروارید ناسفته نیم درم که هر دو مسحوق باشد یکجا کرده همه را بسایند
که مثل غبار شود هرگاه خواهند که ازین دوا در چشم کشند اول سه روز متوالی بعصارهٔ سوسن اکتحال کرده پس ازان
دوا درکرو از عصارهٔ سوسن اکتحال نمایند و باید دانست که در بعضی کتب بود فارسی را هم بگل عجیب تعبیر کرده اند

کرده اند و نسخهٔ آن گذشته کحل عزیزی در حرف عین گذشته کحل عشا در ازالهٔ آن مجرب است
دارفلفل فلفل قنبیل جمله برابر باریک سائیده اکتحال کنند و اکتحال بمخ کلنگ همچنین اکتحال بمرارهٔ القلق هم مزیل
عشاست کحل عشا نسخهٔ دیگر مشک یکدانگ ساذج هندی مامیران بلیلهٔ زرد لسبد هر واحد دری کوفته و بیخته بعمل
آرند کحل عشا نسخهٔ دیگر مجرب بگیرند جگر تر و براجری گذاشته یک پارچه ازان بریده جدا کنند و چند عدد
دارفلفل بران فرش کنند و یک پارچهٔ دیگر از ماعز بالای آن نهند و این اجزا در تنوری که نان دران پخته باشند
بگذارند تا کبد بریان شود و خشک نشود پس دارفلفل ازان گرفته با قدری فلفل مشک بسایند و آبی که از کبد وقت بریان
کردن آن سایل شود با آن آب خمیر کنند پس خشک کرده سحق کرده اکتحال نمایند کحل عشا نسخهٔ دیگر نصف درم
کبد ماعز سوخته دارفلفل حضض صبر سقوطری هر واحد یکدرم شادنج دو درم کوفته و بیخته بخمر عتیق خمیر کرده بر قمقم نحاس
طلا کرده بگذارند تا خشک شود پس ازوی جدا کرده خوب باریک بسایند و باز بآب رازیانه خمیر کرده بر ظرف نحاس
مالیده خشک کرده ازان جدا کرده خوب سائیده بعمل آرند و چند دوای عشا که تعلق به کبد ماعز و تیس دارد در سجند
طریق در حرف دال در ادویهٔ گذشته کحل فافیطون جهت حکه و رطوبت عین و تاکل ماقین و حرقت اجفان
اقلیمیای محرق نحاس محرق اثمد هر واحد بیست مثقال صبح و شام اکتحال نمایند فریطن کحال حطانی کند و
نفع می بخشد حکه و غلظ اجفان اقلیمیای فضی بیست و چهار مثقال شادنج شش مثقال و در نسخهٔ دیگر شانزده مثقال
بکوبند تا بمنزلهٔ سویق شود و بعضی خمیر کرده بسوزند و شراب قطیف بران پاشند و در سایه خشک کرده مثل غبار سایند
کحل مازو بصر را قوت دهد و دمعه باز دارد و حکهٔ جفن را سود دارد شادنج عدسی ساذج هندی
هر یکی دو درم روسی سوخته مازو هر یکی یکدرم دارفلفل دم الاخوین هر یکی نیم درم قاقله مشک هر یکی دانگی کافور
قیصوری کحل مبارک بحضرت امیر المومنین علی رضی الله تعالی عنه و کرم الله وجهه کحل اصفهانی دو درم
توتیا کرمانی ملح اندرانی هر یکی یکدرم مامیران چینی ربع مثقال کافور یکجو طریق ساختن اینچنین است که پنج عدد بلیلهٔ
زرد را خسته دور کرده بکوبند و با آب شیرین یا در شیر بجوشانند تا ربع بماند صاف کرده در همان آب دوا سحق کنند تا
مثل غبار شود از پارچه دو بار گذرانیده بکار آرند کحل میرد بگیرند توتیا را و سحق کنند در آب مرزنجوش تا یکهفته بستر
خشک کرده باستعمال آرند کحل مقوی توتیا یکدرم اثمد دو درم نحاس محرق شادنج مروارید ناسفته هر واحد
یکدرم هر یکی را علیحده سحق کنند پس در انا زجاج با آب شیرین یکجا کرده تخضخض کرده و حرکت داده بگذارند تا دوا ته
نشیند آب ازان ریخته دیگر آب انداخته هفت بار اینچنین کنند پس بگیرند زعفران هفت درم سنبل الطیب چینی هر واحد
یکدرم مرضوض کرده شب و چهار وقیه گلاب تر کرده صباح صاف کرده بهمین آب دوا سحق کنند کم بیندازند و بکار
کحل مقوی بنسخهٔ دیگر جهت ضعف باصره و غلظ روح و نزول آب و خیالات مفید و در جمیع آثار قوی تر

از شیاف مرارات است و تجربت او نیست توتیای کرمانی مغسول بیست درم با آب برگ مرزنجوش ترنم کرده خشک
کنند و بسایند و زنجبیل فلفل دار فلفل مامیران چینی هر یک دو درم نوشادر یکدرم مجموع را کوبیده با آب برگ مرزنجوش
بسایند و خشک کنند پس با توتیای مدبر مذکور را از خرقه بیرون کرده باستعمال آرند و ترویق اینچنین است که آب
مرزنجوش یک شب در ظرف گذارند تا درد بته نشیند و صاف بالا ایستد کحل ملکایا معرب از مقلایا است که
بسریانی عبارت از ملایکه باشد و در کتب یونان مسطور است که بقراط در خواب ملهم بدین شده محلل و ملطف و جالی است
و جهت اواخر امراض صعبه و اقسام رمد نافع است انزروت مربی بشیر الاغ نشاسته شکر سپید هر یک پنجدرم مغز تخم
یکدرم کحل وردفه که هرگاه سوده آن از بستن رفاده و غیر آن فرونشسته باشد جهت تقویت طبقه و دفع دمعه
و منع و رد آن بکار آید توتیای هندی کحل اصفهانی اقلیمیای ذهب رماد ظرفه کوفته مکرر مجرب تجربه کحل وردی
از تالیف جالینوس حافظ صحت عین و دافع ظلمت بصر و قرحه و حکه و غشاوه است سفیداب قلعی هشت درم اقلیمیای
صمغ عربی شادنج اگر نباشد مغناطیس محرق مغسول هر یک چهار درم افیون نشاسته نحاس محرق مغسول زعفران
هر یک یکدرم کافور یک قیراط کحل بالیس نفع میکند با جفان متاکله و می ریزد شعر را اقلیمیای محرق مطفی بشراب شش
درم نحاس محرق چهار درم اثمد دو درم کحلی که حفظ صحت چشم کند توتیا ده درم شیاف امیثا سه درم صبر حضض هر یک
یکدرم کافور دانگی با آب چغندر یا آب سماق سحق کرده صبح و شام بر اجفان امرار کنند و حرف توتیا را با آب مرزنجوش
پرورده صبح و شام اکتحال نمایند نیز حافظ صحت و جالی بصر است دیگر حافظ صحت عین و مانع قبول نوازل اثمد را
نادرن چند بار با آب غسل دهند بستر آگیغنه در آب باران سحق کنند همچنین توتیا را هم پس بگیرند ازین اثمد بیست درم
ازین توتیا و از اقلیمیای مغسول هر واحد دوازده درم و از قشینا مغسول هشت درم و از مرواید صغار و لسید برد
ده درم و از سادج هندی و زعفران هر واحد یکدرم و از کافور ثلث درم و از مشک دانگی احجار را اصلاح کرده بعد از آن خوب
باریک سحق کنند و صبح و شام بعمل آرند کحل که اجزای چشم را قوت دهد و پلک چشم و حدقه را صاف کند و ماده سبل و
ناخنه بردارد هلیله کابلی سقمونیا مامیران زرد چوبه هر یک دو درم نمک طبرزد مروارید ناسفته کف دریا شکر طبرزد
زعفران سنبل هندی شادنج عدسی رازیانه سرطان بحری توتیای هندی شیاف مامیثا کافور سفیداب
قلعی اقلیمیای زر گل سنج حضض هلیله زرد هر یک درمی کوفته و بجیر بیخته هر ساعت آب رازیانه تر داخل کرده بسایند
و در سایه خشک کنند دیگر باره بسایند و بکار دارند کحلی که سوء مزاج بارد و سادج موجب ظلمت را دور کند منقول از
طبری حید بسد دو حبه زعفران ورد انک قیشور ملزون سوخته نیم درم سنگ بحری مروارید در ق
فلفل مشک هر یک یکدرم صلایه کنند کحلی که بصر تیز کند و ضعف آن را که از رطوبت بود دور کند توتیا شسته کرت
با آب مرزنجوش بسایند و خشک کنند پس بگیرند فلفل دار فلفل زنجبیل مامیران هر یکی عشر توتیا و با آب رازیانه

رازیانه سحق کنند و با توتیای مذکور آمیزند و بکشند و اکتحال بآب رازیانه و شکر هم همین نفع دارد و اکتحال با
و توتیا که هر دو را دو بار در آب بادیان و مرزنجوش پرورده کرده باشند همچنین است و ابریشم خوب باریک مقرض کرده
با مروارید و کهربا و بسد سحق کرده مقوی قوی و دافع رطوبت است و اکتحال بصمغ آلو مقوی و رطوبات
در چشم کشیدن همین فعل کند پوست فندق سوخته و از آن سرمه ساخته همین کار کند انیسون نیز مقوی و جالی
و محلل فضول و مخفف بله آن بود کحلی که حفظ صحت چشم و تقویت نظر و نشف بله آن کند و این کحل مسمی است
مروار الکاتب کافور یا ید انگ ملیله زرد نیم درم شیاف ابیض برا لاجورد عصاره حضرم هر یکی یک درم کحل عربی آب
باران ده درم مهیا سازند کحلی که صحیح چشم نگهدارد و امساک سیلان و منع رمد کند توتیا هندی حکاک
ملیله مساوی آب حضرم با سماق سائیده خشک کرده بکار برند کحلی که تقویت چشم و تخفیف رطوبات و تقفیق
طبقات کند و حدت نماید از همین چنفش نافع آید توتیا هندی کحل صفهانی زباد و ورق اسرب دوجلنار
کحل سازند و اکتحال بدهان روغن بنفشه هم بنفشه نفع عظیم دارد کحلی که غور عین را بعد از اسباب و اعاده
آن بحالت اصلی جهت تقویت و القای آن بران حال اکتحال باین نافع است و شیخ اسرب با قدری کحل اصفهانی
صبح و شام بکشند بهمین قسم و شیخ اسرب یا شادنج عدسی محرق مغسول منخول بحریر کتان کردن نافع است و طریق
گرفتن شیخ اسرب اینست که بگیرند اسرب صاف و بگدازند بروی قدری روغن بنفشه و دلک کنند با بهام
دلکی قوی تا خارج شود و از آن وسخی بسیار شبیه به صدید کحلی جید دیگر درین باب شیاف مامیثا سه درم توتیا
نشاسته اقلیمیای نقره هر یک درمی مروارید نیم درم صبر زعفران هر یکی دانگی کوفته بگلاب بسایند کحلی که جهت
تحمل اجفان بعد تنقیه بدن باستفراغات و تنقیه راس به ایارجات و غرغرات و تحلیل اجفان لغسولات
استعمال باید کحل بامیران باشقار نفع می‌بخشد بسیار توتیا مغلو بروغن ناردین نورنج هر یک یکدرم سرمه بروغن
بید انجیر بریان کرده نیم درم ورق غار ریکدانگ و نیم پوست دانه بید انجیر بوره ارمنی ورق خیازی هر یک دانگی نمک
محرق قیراطی کوفته باریک ساخته بحریر بیخته با سیظریق استعمال نمایند که اول میل حدید یا نحاس را در زیبق مغموس سازند
تا بوی زیبق بگیرد و اگر نقش زیبق تعلق گیرد پاک کنند تا غیر از بو چیزی نباشد پس این میل را با این سرمه
آغشته امرار کنند چنانچه بحدقه نرسد کحلی که جهت حکه و صلابه اجفان نفع آن متجاوز البیان است کندر صمغ عربی
مامیران چینی شادنج عدسی نشاسته که از گندم شستن گرفته باشند هر یک برابر گرفته سحق بلیغ کرده بکار آرند کحلی
که نافع است بجمیع اوجاع عین که از نزلات باشد بگیرند عصاره ورق علیق و صاف کنند و در صلایه سحق
کنند تا قدری غلیظ بهم رساند پس بگیرند برابر آن صمغ عربی را و در اندک آب تر کنند تا گداخته شده مثل عسل شود پس
هر دو را یکی کرده خمیر کرده بدارند تا خشک نشود و ممکن باشد که حب شود پس در سایه خشک کرده بکار آرند و باقی را

بمبالغه سحق کرده اکتحال کردن با آن منع انصباب نزلات و مواد بعین کند شاخ گوزن سوخته مغسول بعین ...
کند کحلی که بر مد حار نافع است اسفیداج را اگر مغسول کرده بگلاب در آفتاب گرم به برود و سند و اکتحال نمایند و اقاقیا
اکتحال با آن تسکین درد و ازاله سرخی آن کند و اکتحال به نفیع اشنه که بر شجر بلوط ملتف باشد نافع است بجراحت
عین و حمره آن و اکتحال بآب گل کدو می برد رمد حار و اسفنج محرق صالح است جهته رمد یابس و جلا میکند جلای عین
کحلی که جهته رمد حادث از غلبه یبوست بسیار نافع است مروارید صغار نشاسته صمغ عربی صمغ فارسی هر یکی یکدرم
سرطان نهری خشک طباشیر هر یکی یکدرم و نیم کوفته و بیخته وقت حاجت در شیر دختر حل کرده اکتحال نمایند
کحلی که نزدیک بخوف حدوث جدری جهته حفظ از مور سبج مستعمل میشود سرمه سالج هر یک ده درم صبر یکدرم
بطریق اکتحال یا ذرور باستعمال آرند و بر فاده بسته بجوابند و حرکت نکنند کحلی که به جحوظ عین نافع است
بگیرند شعیر زرین و لبسوزند و جمع کنند با شیاف ابیض که در آن اقلیمیا باشد و حل کنند هر دو را به بیاض بیض
اول روز و آخر روز هر دو وقت اکتحال کنند و بعد اکتحال دو رفاده بگلاب ترکرده موزب بر هر دو چشم به بندند
کحلی که صالح است بیس عین و خراجات و عفونات و لحم زاید را اسنج رومی یکدرم اقاقیا ده درم قلقطار
بیست درم فلفل یازده حبه اقلیمیا و قلقطار را بشراب بسایند و خشک کرده با دو دوای دیگر خوب بسایند
که مثل غبار شود اکتحال با بر نثیم محرق مغسول نافعست به قروح عیون و جفون و مجفف لعین لزج است با اسفیداج
رصاص مفید است به بثور و قروح عین و هم گوشت زاید میخورد و هم لحم صالح بر میاند و حفر عیون را پر کند و تحلیب
اشق که صاف باشد تنقیه قروح غایره و قرانی کند و لعصیر بصل ممتزج بعسل نفع میرساند به قروح عین ...
که دیده میشود در بیاض عین و لعصاره عنب نافع است به تاکل ماق و جرب و رطوبت عین و اکتحال بخون حمام
یعنی کبوتر نافع است بجراحت عین و کمنه دم و غشاوه و ظفره خصوص خون ریش جناح فرخ حمام میبرد ظفره را و
طریق گرفتن خون جناح آن اینست که نتف کنند عرق عظیمی را که ممتد است بر عظمی که قائم مقام عظم عضد است در
جناح و ذلک کنند آنرا باستره و خونی که جاری شود از آن گرم گرم در چشم کشند کحلی که آثار قروح را دور کند
ذیل اکحال جالیه مرقوم شده و اکتحال به سحیق اسارون نفع میرساند بغلظ قرنیه کحلی که زرقه چشم را دور کند
اثمد اصفهانی سه درم دخان چراغ زیت یا از مق دو درم مروارید زعفران هر یک یکدرم مشک کافور ...
و نقس زعفران زرد و عفص اینهم مسود حدقه است و همچنین عصاره عنب الثعلب همین قسم میل را در خطاف رطبه ... اکتحال کرده
تسوید حدقه میکند تا اینکه گفته اند که سیاه میکند حدقه ... کحلی که جهته غشاوه و غبار و اکثر امراض چشم
نافع است و از تجربه کار منقول سرب سوهان کرده ربع رطل فلفل دراز ثمن رطل هر دو را خوب صلایه کرده بکار آرند
منقول است اگر فلفل ... از نیم لحم اندازند غالب که نافع تر و بی اذیت باشد و اکتحال ...

غشاوه است و بانیسون حریل سبل و وقتی که گرفته شود جوز یعنی چهار مغز را در اول ظهور آن و سائیده خلط
کرده شود بعسل اکتحال بآن نیز جلاء غشاوهٔ بصر کند و اکتحال بزعفران ازالهٔ غشاوه و تقویت روح باصره و جرم
عین کند و تحلیل فضول عین نماید و بزنجبیل مخلوط یعنی از رطوبت کبد معز مجفف و مسحوق نیز غشاوه و ظلمهٔ بصر
دور کند و اکتحال به خاکستر کبوتر که بار سوخته سحق کرده باشند نیز نفع میکند به غشاوه و ظلمهٔ بصر کحلی که باکثر امراض
چشم نافع است منقول از میر عبدالله شارح مثنوی معنوی بوده است معمول ایشان ریسخنج کافور ریاحی مشک
مامیران چینی کف دریا مرقشیثا توتیای سبز سنگ بصری مساوی کوفته و بیخته اول در سنگ صلایه کنند
باز در ظرف مسی که بی قلعی باشد خوب سایند که مثل غبار شود کحلی که استعمال کرده میشود در امراض نزول
پیش از قدح از مجربات طبری رحمة الله مارقشیثا قیمی مکلس که خاکستر شده باشد دخان کوره نحاسی اقلیمیای
ذهب هر یک جزوی فلفل نصف جزو همه را سحق کرده تسقیه بماء عتیق داده خشک کرده بار دیگر از ابیاج باز
تسقیه داده خشک کرده باریک کرده از حریر گذرانیده بعمل آرند کحلی که جهة ابتدای نزول و ظلمهٔ عین نافع
است منقول از قانون اقلیمیا یکدرم روغن زیت کهنه روغن بلسان عصیر رازیانهٔ تر هر واحد دو درم
جاوشیر فلفل هر واحد سه درم مراره ذیب چهار درم کوفتنی کوفته همه را باهم ممزوج نموده در شیشه
خطمی انداخته نه روز در آفتاب بگذارند باز بکار برند و اکتحال بمرارهٔ کلب خصوص مخلوط با عسل نیز نافع
است با بتدای آب کحلی که به نزول مار مفید است سکبینج نیم درم فرفیون نوشادر هر یک نیم مثقال
شحم حنظل نیم مثقال زهرهٔ بز کوهی دو درم کوفته و بیخته بآب رازیانه یا بآب سداب بسرشند و خشک کرده
دیگر بار صلایه نمایند و در چشم کشند کحلهای هندی چیزی که اکتحال کرده شود آنرا بزبان هندی انجن گویند کحل تین
سکهه انجن باکثر امراض چشم نافع بود تفصیل بعضی ازان در آخر ترکیب معلوم شود هلد ارهلد نمک گوبهه
دار چینی پیپل بابرنگ سندهی مرچ ناگرموتهه بیج کافور هریچی یک جزو برگ نیم بیخ انگه ریم زر منسل برگی دو جزو
سیماب گندهک سم برگی سه جزو اول سیماب و گندهک را باشیرهٔ گنوار و شیرهٔ ساتهی سفید سه روز کهرل کنند بعد آن
هر دوای را از ادویهٔ مذکوره علیحده علیحده سوده با سیماب و گندهک نگات یکجان همراه شیرهٔ زیرهٔ سفید کهرل کرده
نگاه دارند بعد آن سرمهٔ اصفهانی بقدر دوازده جزو در شیرهٔ ترپهله بست و یکبار کهرل کنند و سنگ بصری هیجده سرمه گرفته
هر دو را باهم در شیرهٔ بیخ بانهی یکروز کهرل کنند باز همه را یکجا کرده سه روز در شیرهٔ دار هلد کهرل کرده خشک ساخته نگاه دارند و
هر روز دو سه میل کشند و بعضی چنین بعمل می آرند که این ادویه را در شیر زنجبیل کرده بقدر فلفل حبها بسته در سایه خشک
کرده هر روز یک حب با شیر زن بر سر از سنگ مرمر سوده در چشم میکشند و اگر این ترکیب را اختصار کنند و از ادل
دارو یعنی هلد بلیج انگه برابر گرفته باریک آس کرده مثل سرمه جامه بیز نموده با شیرهٔ آمله خمیر ساخته گولیها بسته

خشک کرده نگاه دارند و وقت حاجت جهت کل چشم با شیر عورت و جهت دفع شب کوری با شیر بهنگره جهت زخم چشم
با کف با کتیرا و ماده گاو و جهت دیده سفید شده با شهد خالص در چشم کشند و اگر جهت دفع یرقان با بول بچه گاو در چشم
کشند به شود و جهت مار گزیده بسعت غلوله و جهت موش گزیده ده غلوله و جهت زهر داده چهارده غلوله بخورانند کحل
جهت تقویت بصر عجیب الاثر و نافع با مراض چشم بالا سرت سرمه سی توله موتی یعنی مروارید دو توله مونگه یعنی
مرجان یکتوله و سه ماشه سنگ بصری یکتوله مامیران نیم توله ورق طلا چهار ماشه عنبر اشهب ادراق جمله را باریک ساخته
با آب بلیله تا چهار روز کهرل کنند باز چهار روز بگلاب کهرل نموده روز نهم اوراق هم منقر اینده با گلاب بسایند و
در ظرف آبگینه یا چینی یا طلائی مدام نهند و کهرل از سنگ سماق باشد با احتیاط تحمل کحل دیگر جهت بینائی چشم زیاده کند
و جمله امراض چشم زایل کند مرچ شانزده عدد غنچه چنبیلی پنجاه عدد بلبل یعنی فلفل دراز شصت عدد گل کنجد هشتاد عدد
هر دو را علیحده علیحده بمبالغه بسایند و از آمیزش گرد و غبار ملاحظه فرمایند باز یکجا کرده و میل بوقت صبح در چشم
کشند کحل جهت خارش اجفان و آشوب چشم که از بوی بغل هم بسد از مجربات والد ماجد است زهر مهره خشک از
یکدرم وزن شوره قلمی یاد سیر هر دو را خوب باریک صلایه کرده اکتحال کنند کحل جهت تمر یعنی تاریکی و خیالات که پیش
چشم نمودار میشود پلدرم نیم درم سرسه شکر طبرزد کافور اعلی هر یکی یکدرم همه را باریک بسایند کحل دیگر جهت تمر و شب کوری نیز اگر از
خلط باشد ورق گل نیلوفر دانهای مشک ترکی چیده چهل یعنی فلفل دراز هر یکی صد عدد شمار کرده گرفته و هم چندین سرمه
گرفته علیحده علیحده سائیده باز یکجا صلایه کرده هر روز بمیل در چشم کشند کحل جهت شب کوری و سبل و غبار که
مجربات والد بزرگوار در قطع رمد کهنه و بیاض نافع بسیار مرچ یکماشه در ته هر و نیز عدد بکه ترشو و دیر و دره باز خشک کرده
هلدی درهم وزن آن آب لیمو پرورده خشک کرده مغز تخم کهرنی سنگ بصری در آب لیمو چهار بار داغ کرده غنچه چنبیلی که فاقد
باشد هر یک بمقدار کوفته و بیخته در سنگ سماق مثل غبار بسایند کحاذی که غلظ اجفان را شدید النفع و ظفره را
عجیب النفع است و به نزلات عین هم نافع است حستین را کوفته در خرقه کتان صره بسته در آب گرم غمس کرده کاد کنند در
قطع ظفره و تحلیل خون که محتبس میباشد در آن نقطها از ریش بابن حید نوشته اند که آن خون و فشردن صره و از فشردن
کحاذی که در انتفاخ ملتحمه بکار آید بابونه بنفشه نیلوفر اکلیل الملک در آب جوشانیده اسفنجه یا صوف را با آن تر کرده بر پشت
چشم گذارند **کلمه ربنیعم** در ادویه لای است **لزوق** مثل صبر و **لازوق** مثل قاموس اصل دوائی
جرح را گویند که چسپید و تا بستن لازم گیرد او را دارو از روی مجاز اطلاق کرده میشود بر هر دوای چسپنده که بر خرقه مالیده
بالیده چسپانیده شود بر عضو متالم جهت استشفا از مرض یا الم مثل لعینی دواها که جهت الم چشم و صداع و جبین میگذارند
میشود و لازوق از دواهای مفرده بر سرش هم اطلاق میشود لزوق کلکاب یا برق به است لزوقی که منع نزله
از چشم دارد و دفع الم کند طین شاموس دقاق کندر سرشاد سائیده به بیاض بیضه مخلوط کرده بر خرقه مبسوط نموده

نموده بر جبهه بچسپانند دیگر بزر البنج افیون زعفران هر واحد درمی مر دو درم دقیق خشخاش چهار درم زردی دو بیضه
لا دق سازند و **از لعوقات** در ادویه امراض چشم بعضی لعوقات هندی یافته آمد آنرا نگاشته می شود
لعوق هندی که آنرا تریپهلا وارت اولیه نوشته اند جمله انواع زحمت چشم را نفع رساند و بواسیر بند و رگ
مراج روگ و اپچ و پهگندر و داغ سفید و لبست دفع سازد پهلا ده یکصد و بیست و هشت درم هلیله بادی و هلیله آمله
شهد هر یک نیم سیر روغن گاو دو نیم سیر شکرتری و نبات بالمناصفه سه نیم سیر شیر گاو شش سیر و مراد از سیر
سیر جهانگیر است اول شیر را در ظرف وسیع بجوش آرند و سحیق پهلا ده و سحیق تریپهلا را انداخته باتش ملایم بپزند
تا همه شیر درخورد و باز در روغن بریان کنند و شکرتری و نبات را جداجدا قوام کرده بیامیزند و مثل حلوا سازند باز
شهد بیامیزند تا مثل لعوق شود و قدر خوراک [illegible] درم نوشته اند چون این مرکب ملا در دوا [illegible] طبیب ماهر بر طبیعت
قاهر باشند و مناسبت مزاج و حالت و حال ملاحظه کرده بمقدار مناسب در استعمال آرد **لعوق هندی دیگر**
مسمی بیستا دری اولیه جهته درد چشم و گرمی گوش و کنگی زبان و دوران سر و سولج باد گوله و قوه باصره
بیند روگ و اتوبایت و سنیات و درد بند بند و شکن اندام و رفع ضعف پیری و تا دیر سیاه ماندن مو و دفع عقم
نافع سولف دیو دار چهر رکتچندن کوتهه کهرهتی را اشنا اسگنده بهنگره مرچ پیچ لوست بیخ اند نمک سونتهه
بجور کانهل موتهه اجزا این دار چینی جیره ریحی یا دسیر گرفته کوفته و بیخته در شیره هندی سه ست اده خشک
ساخته نگاه دارند باز روغن گنجد پاک و نیم سیر شیره مسادریخ سیر شیر گاو دوازده سیر این هر سه را بجوشانند چون
قدری غلیظ گردد ادویه مذکوره داخل کرده باتش نرم بپزند بعد آن دمول [illegible] که بیست و دو پل باشد جوکوب کرده
کاره ساخته نیز انداخته بپزند و بقوام اولیه آرند و هر روز مقدار پنج درم و کف دست گذشته بلیسند کلمه قیس یکم
در دوا آنست که ابتدای حرف آن میم است **ماء الجبن** که جهته ظلمه بصر و انصباب مواد بسوی چشم و پاک نمودن آنست مربای
آمله و مربای هلیله که باصره و تیز کند نسخ این هر سه در ملفوظات دوم ادویه امراض اس گذشته **مرهمی** که گذشتن
آن بر چشم تسکین الم و اطفای شدت حرد و انقطاع سیلان رطوبت و تقویت چشم بخشد گلسرخ خشک پوست انار
شیرین رطب عدس هر واحد پنج درم در یک رطل آب بجوشانند تا تمام منجذب شود پس بکوبند و قدری روغن گل داخل
کرده مثل مرهم ساخته بر چشم گذارند **مرهمی دیگر** که بورد بیخ نفع عظیم بخشد حضض نیم درم جوز سرو پوست درخت سرو
پوست پسته تر عدس درست هر واحد یک درم تخم رمان دو درم همه اجزا را یک کوفته و از اطراف زرق هندیا گرفته
جداجدا باریک سائیده باز یکجا کرده قدری روغن گل آمیخته مثل مرهم سازند و بر چشم بندند تحقیق لغت مرهم و احکام
کلی آن در ادویه اذنیه انشاء الله تعالی بیاید **مطبوخ قنطوریون** نزول الماء از چشم باز دارد قنطوریون
دقیق تر بهر خصوص هر یک [illegible] درم بسفایج مرضوض هفت درم مویز منقی بیست درم همه را در صد و پنجاه درم آب بجوشانند

هرگاه سوم حصه بماند صاف کرده با یکمثقال ایارج فیقرا هر هفته یکبار بعمل آرند **مطبوخی** که در رمد حار وقت طلوع
در زمان صیف یا ربیع احتیاج باین می افتد اجاص عناب هر واحد سی دانه تمر هندی سی درم ترنجبین پانزده
درم هلیله زرد هفت درم تخم کاسنی تخم کاهو هر واحد پنج درم تخم کشنیز سه درم در آب جوشانیده صاف نموده سی و
درم ازان آب وزن کرده گرفته مغز فلوس ده درم دران مالیده صاف نموده بدو وقیه شربت بنفشه بنوشانند **مطبوخ**
دیگر جهت رمد مرکب زبیب طایفی منقی تخم کشوث بغدادی تخم کاسنی گزیره یا لسبه درق عنب الثعلب
هریکی کفی پوست هلیله زرد هفت درم تخمها و پوست هلیله نیم کوفته تمر هندی پاک کرده ترنجبین هریکی بیست درم عناب
پانزده دانه آلو سی دانه همه را جوشانیده صاف نموده مقدار صد درم ازان گرفته با چهل درم خمیره بنفشه بنوشند بمقدار
خوراک اقویا است و در حق ضعفا طبیب اکم و کاست رواست **مطبوخی** که در رمد مرکب از صفرا و خون نافع است
هلیله زرد زبیب منقی هریکی پانزده درم هر دو را در دو ثلث رطل آب جوشانیده صاف نموده فلوس خیارشنبر ده درم حل
کرده صاف کرده اول بدو ساعت غاریقون یکدرم تا یک مثقال سائیده در جلاب معجون کرده خورده بالای آن این
جوشانیده بخورند و اگر خواهند بهمان جوشانده ترید و شاهتره و هلیله سیاه بقدر حاجت بیفزایند و در معالجه امراض چشم
احتیاج بمطبوخات دیگر هم می افتد چنانچه بعضی ازان در ادویه صداعیه گذشته و بعضی در معالجه امراض جزوی در
کتب مسطور است چنانچه منقیه سبل را مطبوخ افتیمون و غاریقون با حب ایارج و در مرض جحوظ عین که از غلبه صفرا بود
منقیه بمطبوخ ورد و بنفشه و اجاص و عناب و تمر هندی و ترنجبین و اکشوث و بزر هندبا و اشباه آن و در جحوظ عین که مختص
برطوبت زجاجیه باشد تنقیه بمطبوخ افتیمون نوشته اند غرض مطبوخات دیگر در هر باب از معالجات جزوی باید جست
مطبوخات هندی بعضی ازان باثبات و کاره است که جهت ضعف بصر نافع است و در ادویه صداعیه
گذشته **مطبوخ هندی دیگر** جهت سرخی چشم و دفع تلخه و بلغم بالنسبه بهیره آمله پوست درخت نیم موتهه
این هر شش را در اجوکوب کرده هشت درم ازان با هشت چندان آب بجوشانند هرگاه یکربع بماند صاف
کرده بنوشانند **معجون داود الطاکی** نافع برد **معجون غیاثی** مانع تحلب فضول بچشم این هر دو نیز در ادویه
صداعیه گذشته **معجون مرج** در ابتدای نزول مانع انصباب میشود و مرج حلمیت را از پانیز بجبل مساوی بعسل مخلوط
سازند **معجون هندی** مسمی بجوت ترنجن بصارت بحدی قوی سازد که در روز ستارگان بمبینند و قوت
بدن و قوت باه چندان شود که در تحریر نیاید و زحمت مرگی سوداوی و تپلس و بیدروک و بواسیر و یرقان و درد شکم و
امراض که از سه خلط باشد دفع کند و این را کلب بر نیک نیز نامند منقول از کرنهته سرت منجمله میوه که تهه
سرت بامره برگ نیم سنهی پاره جاب پیپل حولینه کاهه دیودار سولف حتره بهار نگی بالن گروالا جرائته کنکی کرا
کلوی رکته سنه عدهرا پلدر دار پلد اندر این کتایی بر بارا لکاین کلیجن سار باترا یمان کهیر سار بار نگ اقیا

ابتل بیر اشنک بر تاد اکهه منقی تنکن پنج تکی امذ حوامله هر یکی راسی و دو درم گرفته جوکوب کرده در آب وافر بکار سازد
بعد از ان هلیلهٔ کلان یکصد و پنجاه و پنج عدد درین کاره انداخته با کفش ابهم بپزند تا آنکه کاره مذکور اندکی غلیظ
شود پس تر هلیله بر آورده نبات یکصد و هشتاد و پنج درم و شهد خالص چهارصد و هشتاد و هشت درم انداخته با تش
نرم بپزند و بقوام آورده سرد کنند و این شهد مذکور دو مرتبه کرده ببیند انداختن تر قرنفل کافور سمندر سوکهه لاچی تج
بترج رینکا هر یکی هشت درم باریک سوده انداختن و کفچه زنند و مرتب سازند و هر روز نهار با آب سرد یا شیر گاو یا با
شربت قند مقدار سه درم یا چهار درم بخورند و یکمنزل فواید چنانچه باید بظهور آید **معلی** که بیاض تازه است
بود نسخه در ذرور معلی گذشته **معلی** که نزول را مفید است در لفظ دوای عسل تحریر یافته **معلی** که در کمنه بکار آید
مر زعفران صبر هر یکی یکوقیه شراب سه وقیه عسل شش وقیه زعفران را در شراب حل کنند پس مر و صبر سوده بیامیزند و با عسل
لسرشند و در ظرف آبگینه نگاهدارند و صبح و شام بکشند **معلی** که در ضیق حدقه بکار آید صمغ عربی یکمثقال اشق زعفران
هر یکی دو مثقال سرگین سوسمار سه مثقال زنکار چهار مثقال کوفته با عسل لسرشند **معلی** دیگر درین باب فلفل اشق نحن
بلسان زعفران مساوی اشق را در آب اراک یا نه حل کنند و روغن را حل کرده دیگر ادویه کوفته با عسل لسرشند +

کلمهٔ بیست و دوم در ذکر دواهای است که ابتدای حرف آنها نون است **قطولی** که حساة طبقه ملتحمه را فایده بخشد
حلبه اکلیل الملک خطمی تخم کتان را در آب جوشانیده تنطیل نمایند و درین علت تنطیل سر بما بجار و از حمام رطب اگر ناز
نیز مفید است بسیار **نطولی** که در ابتدای تحوط عین نافع است ما یلح که دران بعضی تحواهض مثل قشور رمان و علیق و
مثل خشخاش دهند یا و عصی الراعی جوشانیده باشند سرد کرده تنطیل کنند و تنطیل با آب سرد هم کافیست نطولات دیگر هم در
معالجات جزئی بعضی امراض چشم بکار آید بر طبیب لازم است که در انجا هم نظر اندازد **ملفوظ دوم** در کیفیت
استعمال دواها و اوقات استعمال آنها و وقت ساخت بعضی دواها و در تدبیر ترکیب دوا و بیان فنی اعمال
که بعضی اجزای مرکبات مذکوره این مکتوب دوم محتاج بآن است و این ملفوظ مشتمل بر دو کلمه است **کلمه اول** در
تدبیر ترکیب دوا و بیان بعضی اعمال که بعضی اجزای مرکبات مذکوره این مکتوب دوم محتاج بآن است باید دانست
دواهای که مستعمل میشود در امراض چشم چنانچه از نسخ آن هویدا شده اشیای کثیره مختلفة المواد است بعضی از ان
صموغ و عصارات و بعضی از ان بزور و ثمار و بعضی سنابل و اوراق و ازهار و بعضی معدنیات و احجار اما صموغ
بعضی از ان که مثل صمغ عربی و کثیرا است اول نمک سازند پس در آب تر کنند تا که نرم شود پس در خرقه پاک انداخته بیفشارند
آنچه افشرده شود بکار آرند و بعضی از ان که مانند اشق و سکبینج است بشکنند و در آب گرم تر کنند تا نرم شود پس در
هاون بمالند که تمام منحل شود پس با دواهای دیگر ترکیب دهند و انزروت را مدبر کرده بکار آرند و طریق تدبیر این
می آید اما عصارات در وقت فشردن و گرفتن عصاره هر چیز احتیاط از آمیزش شی غریب در وقت تجفیف محافظت از گرد

و غبار رعی دارند افیون را با چیزهای خورد کرده بر صفحه نحاس گذاشته بر آتش نرم یا خاکستر گرم گذارند بنحوی که فرو شود
تا فعل و قوه آن باطل نشود پس در آب حل کنند و ادویه هر آن پس سرشند اما زرد و اثمار و اوراق و ازهار در پاک
کردن اینها از گرد و غبار مبالغه بکار آرند و از ستایل سنبل الطیب را اول بمقراض باریک ببرند پس در هاون
بکوبند کوفتنی بلیغ که از شدت کوفتن نزدیک بسوختن رسد پس پارچه بیز کنند که مثل غبار حاصل شود و داشته را
از چوب جدا سازند و سخت در پارچه بمالند تا که پوست سیاه آن دور شود پس قدری آب بر آن چکانند و
بکوبند که همچون مخ شود پس خشک ساخته باز باریک کوفته و بیخته بکار برند اما معدنیات پس پاک کردن اینها
هم اجزای ترابی بفرک پرانیدن در هوا از واجبات است و بعضی از معدنیات مثل رصاص و نحاس نیز احراق
بکار نیاید و بعضی را با وصف حرق غسل هم باید و بعضی را با وجود این هر دو تصویل هم میباید و تفصیل این
اعمال بعون ایزد متعال در همین کلیه عنقریب بیان می آید و هم بر طبیب لازم است که مقصود از استعمال هر دوا
اصلاح هرچه باشد رعایت همان ملحوظ دارد مثلا چیزیکه جهت منفعت بکار آید مقدار آن بیشتر کنند و چیزیکه جهت
اصلاح داخل کنند بقدر اصلاح اندازند گاهی که دوا بسیار حار و حاد چون زرنیخ و زنگار باشد دوای مصلح
آن مثل اسفیداج زیاده تر در مقدار اندازند تا تیزی و مضرت آن شکسته شود و از جمله تدابیر ترکیب دوا این است که هر جز را
علیحده سحق کرده وزن کنند پس با هم بیامیزند چه بعضی اجزا سخیف و بعضی رزین است و بعضی سبک قابل هبا در هوا
و بعضی سنگین هست پس وزن بیش از تدقیق و تنخیل بدتر از تخمین است و بعد ممتزج ساختن باز خوب سحق باید کرد تا همه
بر همه یک مختلط شود و ادویه چشم باعتبار قوی و افعال هم سه قسم است بعضی از آن مسلح قدر مسدد مجاری مثل نشاسته و
اسرب مغسول شاموس اقلیمیا است استعمال کرده شود و این قسم چیزها را بعد غسل بیاض بیض و بعد تنقیه راس و استفراغ
فضول چه با وجود امتلا اگر مستعمل شود احتمال انشقاق غشیه آخیم است از امتداد و بعضی از آن مفتح مجاری و مخرج بخارهای
مستکنه مزمنه مثل حلتیت و سکبینج و افربیون است و بعضی منقی و جالی قروح مثل قشور نحاس و نحاس محرق و زنگار
محرق است و بعضی کادیست و بعضی از آن قابض لقبض قلیل مثل ورق گل و زهر گل و عصاره آن و سنبل و ساذج هندی
و زعفران و مشابه اینها داخل است و استعمال کرده میشود و این را در انواع رمد و سبل و قروح و نزلات و بعضی قابض
بقبض کثیر مثل حصرم و اقاقیا و گلنار و عفص و رمان منعناع است این قسم دوا را مخلوط کرده میشود بدواهایی که تحلیل کنند و
بعضی از آن منضج و محلل مثل آب مطبوخ حلبه و کندر و زعفران و جندبیدستر است پس در امتزاج این اجزا در وقت حاجت
اجتماع دو مرض یا سه مرض تخمین اطبا بحسب عرض باید موافق با مراض آید و اعمال موعوده موردها این کلیه است طریق
احراق ابار یعنی اسرب اسنف یا پیر اسرب تنک ساخته پارچه پارچه کنند در ظرف آهنی اندازند گوگرد بخته نرم کوفته و
بیخته بر وی اندازند و یک قبضه چوب نیز اندر اندازند و بر آتش گذارند و بدسته آهن حرکت میداده باشند تا سوخته شود طریق

طریق دیگر اینست سرب را در مقاله حدید انداخته بر آتش نرم گذارند تا بگدازد و بالای آن یک پوست قیقی بر آید آن
پوست را منفرد در یکجا از مقاله کنند تا بالای آن پوستی دیگر بر آید و این را هم یکسو کنند و با قشره اولی یکجا کنند
همچنین بعمل می آورده باشند تا تمام سرب مفقود شده مثل ریگ گردد پس این را در ام‌مقرقه ای حرکت
تا بریان شده سفید گردد و پس بصفره ارزش بیا گردد طریق دیگر اینست که سرب صفایح رقیق ساخته
کبریت را بر آتش انداخته هرگاه مشتعل شود صفایح را در لهیب کبریت گذارند که این اوراق سائل شده در آتش سفید
هرگاه آتش منطفی شود سرب را که مثل زغال شده مانده باشد بر آورده آنچه قابل سائیدن باشد بسایند و آنچه صلب
باشد بیندازند طریق دیگر اینچنین است که آبار را اوراق باریک کرده در شیشه مطین بگل حکمت که خشک شده باشد کنند و
دهن شیشه را هم بگل حکمت گیرند در یک ستوقدی ستدیر که یک درز داشته باشد بسازند و در ستوقه قطعات کبریت افروخته
پس هرگاه سیاه شود و آتش آن باقی ماند شیشه را منکوس از راه درز مستوقد گذارند و باب مستوقد را هم بگل بند کنند
و فردای آن روز شیشه را از مستوقد بر آرند پس اگر سرب سوخته مثل زغال شده باشد بهتر والا باید سه روز در
مستوقد گذارند تا بسوزد و کم است که حاجت بار سوم افتد و سرب را که باین قسم سوخته شود احتیاج بغسل نیست
چه سوختگی آن از بوی کبریت می باشد و آنچه بکبریت بسوزند سبیل آن اینست که آنرا مغسول سازند و طریق غسل آن
بیاید طریق احراق اسفیداج همین است که اسفیداج را با آتش مشتعل ساخته خاکستر کنند و این را دسالج است
برای ردیا لس و علاج سیده و جلای بیاض و رقیقی که غسل داده شود نافع است بخشیم و سابر امراض چشم و اگر اسفیداج را در
زفت منوس کرده بسوزند و لعوق کنند نفع لیر سازند بنفث دم و سل طریق احراق قلیمیا اینچنین است
که در کوزه مطین انداخته یک شب در تنور یا در اتون بگذارند کذا فی التحفه اما شارح این طریق را به بعضی نسبت کرده
اول اینچنین نوشته که ذبن کرده شود و آنرا در خمیر یا آتش ضعیف تا ظاهر شود در آن نفاخات بستر سرد کرده شود
در خمر و اگر احتیاج مداواة جرب عین باشد سرد کنند در سرکه طریق توبال نحاس همان طریق سوختن نحاس
است و انشاء الله تعالی بیاید طریق احراق زرنیخ اینچنین است که زرنیخ را مثل باقلی و نخود قطعها سازند در کوزه
مطینه بطین حکمت اندازند و بر سر آن کوزه ثقبها گذارند تا دود بر آید پس این کوزه در آتش نهند تا وقتیکه دود سیاه
بر می آید در آتش باشد هرگاه دود سفید بر آید بر آرند طریق احراق زنجار مثل طریق احراق قلقطار است
که در آخر مکتوب اول گذشته و علامه بلوغ حرق آن اینست که مشابه قوبیا شود و منافع مرکبانی که زنجار محرق جزو
اوست با نسخ آن گذشته و منافع جزوی آن اینست که می برد جرب اجفان و سلاق و آنرا تخفیف رطوبات
کنند و باستر خای اجفان بالبعض از ادویه لعابیه ببطره و سبل نافع آید و استعمال کرده شود مگر باین قسم بگیرند یکقطره
از این رباجینه قطره شیر زن و یکقطره عسل در صلایه نحاس یا دسته نحاس بسایند و بکار برند طریق احراق

سرخ که آنرا بهندی سنگرف گویند اینچنین است که بگیرند شیره بیضا لمسا را و در گل حکمت گیرند و در تنور نهند که در ان ...
گذارند تا بسوزد اگر سفید بر آید باید دانست که سوخته شده والا باز اعاده کنند و شیح محرق صالح است ...
ادویه جلا زا و را خصوص چشم که سحق کرده و غسل داده شود آنرا چنانچه در سنج گذشته و گاهی این را در ...
و تدبیر ... مطین کرده در تنور فخاری گذارند و بعد سرد شدن تنور بر می آرند و در سفیدو تقویت بصر و تنشیف رطوبت ...
و قلع کنند و باید با نفس ترتیب نماید **طریق احراق جند** هم این است **طریق احراق عقیق** والبسد و یاقوت ...
شب و دیگر احجار جلیه را سه طریق نوشته اند یکی مثل احراق مرجان است که در مکتوب اول گذشته دوم آنست که ...
ایشان را نهاده شود و در نار تا سرخ شود پس بدست بنا گرفته در آب اندخته شود و مکرر این قسم کنند تا قابل تفتت و
انسحاق گردد سوم آنکه ریزه کرده در سفال نو یا در بوته گذارند و در وی سفال یا بوته دیگر پوشانیده تنور را جهت احراق ...
در ان دارند و در آتش نهند بقدر سرخ شدن گذاشته بیرون آرند و در آب اندازند و مکرر همین عمل کنند تا بحدی رسد
که از هم ریزد **طریق احراق قلقطار** و دیگر زاجات در ملفوظ چهارم مکتوب اول تحریر یافته **طریق احراق قشیشا**
صاحب کافی چنین نوشته که برادر کوزه یا شیشه کنند و سر او بگل حکمت گرفته در تنور آتش گذارند که خاکستر شود و ...
شیخ این نوشته که غرض بند این که در مس ... بهند بر آتش حجر و آتش را به بادکش می افروزند تا سرخ شود و بعضی ...
طریق احراق نحاس سه قسم بنظر آمده و در تحفة المؤمنین چنین است بلیله و بلیله و آمله را بالسویه بجوشانند و آب آنرا
در ظرف مس کرده برودی آتش نرمی گذارند و مس را صفحها تنک باریک ساخته در آتش سرخ نموده درین آب فرو برند تا
هیت ریک ... هر چه تفل آن ته آب نشیند بر داشته استعمال کنند و حکیم علی شارح قانون در طریقه این قسم نوشته بگیرند
از کبریت و یکجز از ملح اندرانی ده باشند این هر دو را در ته دیگ گلی و بالای آن برابر قطعهای صغار مثل اظفار ...
از مس بگذارند بالای آن دیگر از کبریت و ملح اندرانی باشند و یک صف دیگر از قطعات مس گذاشته دیگر کبریت
و ملح پاشیده دهن دیگ مطین گرفته در تنور فخار بگذارند و طریقه دوم را نحو نسبت کرده و نوشته که سوختیم ما
نحاس را بارها باین ترتیب که انداختیم کبریت مرضوض را نیم وزن نحاس در ظرفی از فخار صلب و نهادیم آن ظرف را در
حفره از زمین پس گذار کردیم نحاس را و انداختیم بسرعت تمام درین ظرف و باید که باشد حاضر در وقت [illegible]
ضخیم از طین رطب پس هر گاه ریخته شود این نحاس مذاب فورا پوشیده شود دهن ظرف با [illegible] ...
بر تراب کثیر تغطیه کرده شود و در سالهای ... باید که بعجلت تمام در ریختن و تغطیه بکار برند و ملتطف شده نمود در ...
داشته استعمال کنند و الا احتمال دارد که نحاس با آتشه بعنف خروج کند و ضرر رساند و گاهی منقطع شده هر قطعه بجای
سر میزند و بر جا رسد پاره پاره میکند و حکیم مذکور نوشته که روسخت باین قسم [illegible] بر می آید و ...
که نحاس محرق را بپارسی روی سوخته گویند و معرب این روسنج است و روسخت نیز میگویند بس این لفظ

الفاظ اطلاق باید مراد همین است **طریق تدبیر انزروت** آنست که بشیر خر یا بشیر دختر بسرشند و بر چوب زرد
طرف نهاده در تنوری که بسرد شدن قریب باشد بگذارند تا که انزروت خشک شود یا بشیر سرشته از غبار محفوظ
کرده در آفتاب نهند و چون خشک شود باز تر کنند و بدستور در آفتاب گذارند تا سه کرت تکرار نمایند **طریق
تدبیر لوبست مبیضه** آنست که آنرا در شراب شیرین تر نمایند و در آفتاب از غبار مستور نگاه دارند و چون
آب لعفن گیرد متبدل سازند و باهستگی همی شویند و پوست باریک که از اندرون قشور جدا گردد درکشند و دیگر
آب ریخته و دهن ظرف بسته تا غبار نرسد بدستور اول نگاه دارند تا آب گندیده شود پس بشویند بتدریج و همین عمل تکرار
می کنند تا که آب از گندیدن و پوست رقیق از قشور جدا شدن باز ماند پس خشک ساخته بکار برند **طریق تدبیر
توتیا** در حرف تا بلفظ توتیای تدبیر دو قسم ذکر یافته **طریق تشویه اثمد** آنست که سرمه اثمد را بچند دو در جمر ملتهب
اندازند تا شمع ملتهب شده سرمه جدا از جمر برداشته در شیر زنی که پسر زاییده باشد یا در خمر عتیق سرد کنند وگاهی
سوخته میشود اثمد را بطریقی که پارچه اثمد را میان جمرها در اندازند و نفخ کنند تا ملتهب شود این سرد و طریق
از قلانسی مستفاد شده و صاحب تحفة المؤمنین نوشته منک مر را اصلاح نموده با پیه تازه خم گوسفند (?)
بر روی انگر چندان گذارند که شعله دود و آن برطرف شود انتهی وگاهی تطلیخ کرده میشود این را بسمن (?)
میشود تا نقط سیاهی که بر روی است زایل شود و والد مرحوم این تخیف امر میکردند تطلیخ این را بروغن زرد و شکر (?)
انزروت و گذشتن صره در جمر ملتهب پس خرقه صره ملتهب شده محترق میشد باعتدال و اگر اثمد زیاده سوخته
شود از اثمدیت بر می آید و در حد صاص داخل میشود **طریق تکلیس طلا** بطریق حکماء هند که نخست تا اول تکلیس
کنند هیئت که چند بار سرب را گداخته در آب نوشادر ریخته صاف نمایند و طلا بتعیش چند دفعه گداز و در آن آب
نوشادر ریخته صفحهای باریک کرده بزاج سیاه و سرکه آغشته در آتش گذاشته با نمک آب بشویند و با ربع او
سرب سوهان زده در بوته مرداسنگ آلوده بگذارند پس با ثلث او زیبق در ظرف چینی یا مرجح بسیار
بسایند و بر روی آتش گذاشته بهم زنند تا زیبق ازو مفارقت کند آنگاه بر روی سنگ سماق بجدی بسایند
که چون اندکی از آن بر روی آب بپاشند مدتی در ته آب نرود و در حد سائیدن جمیع احجار و فلزات جهت سنا (?)
نمودن همین مرتبه است و کمتر ازین مرتبه جائز نیست چه نفعی متصور نخواهد بود بلکه ضرر متوقع است **طریق
تکلیس فضه** بطریق حکمای هند آنست که چند بار صفایح رقیقه او را بگوگرد و سرکه آلوده با آتش بتابند و هر کرت
و چند بار دیگر در بوته سفیداب قلعی آلوده بگذارند پس سوهان کرده در ظرف آهنی با نمک آب بسیار بجوشانند
نمک آب تحلیل رود پس بقدری گوگرد پاشند و بر هم زنند تا مکلس گردد **طریق غسل ابار** آنست که از ابار صفحه
سازند و آب انداخته بسایند تا آب سیاه و متغیر شود پس این آب را بخرقه صاف کرده بگذارند تا ابار ته نشین

نشیند آب بالا دور کرده آب دیگر انداخته حرکت شدید دهند تا این آب هم سیاه شود و مکرر این عمل کنند
تا اگر در آب سواد ظاهر نشود **طریق غسل اثمد** آنست که سحق کنند این ادویه را در آب و آبها را تبدیل کنند
تا حدی که در آب وسخ ظاهر نشود **طریق غسل اسفیداج** هم همین است و حد کمال غسل اسفیداج آنست که
تری در وی نماند **طریق غسل توبال نحاس** جهة استعمال در ادویه عین آنست که اول بیش از سحق چند بار
با آب بشویند پس سحق کنند و تصویل نمایند و بعضی غسل میدهند این را از اول مثل غسل اثمد و اقلیمیا و لطیف
میگیرند و گاهی غسل داده میشود باین قسم که یک رطل از زیت گرفته در صلایه کرده آب باران مقداری که پوشیده شود
ریخته سحق میکنند و صاف میکنند از آن آب و دیگر آب باران ریخته خوب بسایند پس جمع میکنند توبال را
بناحیه صلایه و صبا میکنند آب را در غایة لطافة **طریق غسل شادنج** بلکه جمیع احجار و ادویه حجریه مثل عقیق و
غیر آن خصوصاً جهة استعمال چشم طریق التصویل است که در آخر مکتوب اول در بیان غسل لاجورد گذشته **فایده** باید دانست که غسل
عبارت از تنقیه جسم است از ناشایست آن جسم بجریان رطوبة مائیه بروی و دلک است که استعانة کرده میشود و در این تنقیه بحرکات
فامزه همچنین مستفاد است از قول شارح در فصل حکاکی که عارض میشود ادویه را از خارج ادویه و تصویل در قاموس
چنین نوشته تصویل اخراجک الشئ بالماء یعنی تسییل اجزای شئ باعانت اسالة آب را تصویل گویند پس در اصل فرق
در میان این هر دو لفظ ظاهر است اما باعتبار موارد استعمال این الفاظ از اقوال اطبا چنین مفهوم میشود که در میان اینها
لفظ عموم و خصوص است غسل عام است و تصویل خاص غسل ادویه حجریه را بطریق خاص که در غسل لاجورد مذکور شد تصویل
میگویند و گاهی برین قسم خاص لفظ عام غسل را نیز اطلاق میکنند و غسل را با سحاجی شئ ذکر کرده اگرچه صریح عبارت کتاب
که دلالت بر عموم و خصوص این دو لفظ کند بنظر نیامده بلکه صاحب تحفه مطلق غسل ادویه را نوشته که تصویل عبارت
از همین است اما آنچه از فحوای کلام جمهور قوم مستفاد شده نگاشته شاید قرین بصواب باشد **طریق غسل اقلیمیا و**
طریق غسل مارقشیثا همان طریق غسل اثمد است که انفا گذشته **کلمه دوم** در کیفیت استعمال دواها و
اوقات استعمال آنها وقت ساخت بعضی دوا الیس بهترین اوقات جهة اتخاذ شیافات که جامع جمیع عناصر ادویه
چشم باشد ابتدای ربیع است و جهة اتخاذ در ورت آخر ربیع و اول صیف و شیافاتی را که ساخته میشود بعضی را ب
وقت استعمال باید ساخت و شیافات معدنیه بطول مکث فاسد نمیشود اما اوقات استعمال دوا الیس دواهای حاله قریب
که مستعمل میشود در امراض عسره جایز نیست استعمال آن مگر بعد استفراغ تام و تنقیه و جهة استعمال کردن اکحال در مزاج حار دو
نسخه دیگر بهتر است سزاوار و جهة استعمال دوای بارد در مزاج بارد وسط روز اختیار و علم اختلاف دوا با مزاج بدن را
اکحال کرده شده بآن اشعار و نیز لایق نیست استعمال دوائی که اجزای معدنی دارد و شب و همچنین روا نیست خواب
کردن بر استعمال وی به تعقیب دوا و سکون چشم موجب میشود تبرس آن در طبقات اما کیفیت استعمال دوا الیس اینچنین

است وقت کشیدن دوا در چشم باید که چشم را بآهستگی بگشاید چشم راست بدست چپ بانگشت مسبحه و ابهام باید
کشاد و میل بدست راست بانگشت وسطی و ابهام گرفته سر میل از گوشه که جانب بینی است بنهند و بآهستگی تا
بگوشه دیگر رسانند و میل بملایمت بگردانند تا هموار بچشم رسد و چشم از حرکت میل رنجه نشود و میل خامه سر میل بسیار
باریک نباشد و چشم چپ بدست راست بانگشت خنصر و ابهام باید کشاد و چون میل از چشم بردارند یکبار انگشت بردارند
تا بآهستگی جفن بهم آید و اگر خواهند که جفن برگردانند مژه را بانگشت ابهام و سبابه باید گرفت و بآهستگی قدری کشیده
کفچه میل بر پشت چشم نهاده فرو برند تا برق باز گردد و چون خارج شود یکبار دست را فراز دهند جفنی که بسار د
کنند میل آن باید رسانید دارو سوده حل کرده باید چکانید یا میل ربوده باید داشت تا گرانی آن بچشم نرسد فرو گیرند
دارویی تند میکشند تا از کشیدن اول آسوده نشود و سوزش ساکن نشود میل دوم نباید کشید و از موضعی که بانس یا
اثری دیگر برخواهند داشت موضع اثر بیمار را بدارو باید رندید و خارید چنانچه بحوالی آن هیچ رنج نرسد و انطاکی گفته
واجب است در انداختن دوای چشم رعایت جوانب چنانچه در حقنه رعایت کرده میشود چون است پس اگر باشد بیماری
مالی جفن اعلی را باشد اکتحال جهت نزول او واجب است استلقا و گردانیدن سر بایل و اگر باسفل پس جلوس و
اگر باشد مرض در جفان واجب است نوم بر وجه و طبق عین واحدی که شعور سرد بکحل حاصل شود مگر آنکه بسوزد دمعه
چشم را درین صورت چشم باید کشاد و اختلاف کرده اند در اکتحال جهت قطع دمعه صحیح نزدیک من اینست که اکتحال
کنند نشسته و چشم بپوشند تمت بالخیر الحمد لله علی ذلک **مکتوب سوم** در ذکر تدبیر و ادویه که تعلق بامراض اذن
و الف دارد و این مکتوب مشتمل است بر چهار ملفوظ **ملفوظ اول** که در تدبیر و ادویه و بعضی اغذیه متعلقه
بامراض اذن است مشتمل است بر تمهیدی و نوزده کلمه **تمهید** در یابند که فاضل ترین حواس ظاهری حاسه
سمع است زیرا که تعلیم علوم و قدرت نطق که صفت کامله انسانیست موقوف بروی است تا نشنوند نیاموزند
از اینجا اگر مادرزاد کر باشند گنگ میباشند پس محافظت گوش که آله سمع است ضرورتر است و احتیاط آن اینچنین است که دیر از
هوای گرم و سرد و درآمدن آب و تراب و هوام و سایر آفات و آلام خارجیه و داخلیه محفوظ دارند و چرک احیانا از وی
پاک میکرده باشند و در هفته یکبار روغن بادام تلخ میچکانیده باشند که در حفظ صحت اثر تمام دارد و همچنین در هفته
یکبار تقطیر شیاف مامیثا امان سید هاز نزول نوازل بروی و آنجا که خوف حدوث شور بود در گوش شیاف مامیثا بسرکه
حل کرده بچکانند و هر چه بچکانند دوا سرد بود یا گرم واجب است که نیمگرم کرده قطور سازند زیرا که بارد بالفعل گوش را ضرر
دارد اگر چه سوء مزاج حار بود و کثرت کلام و سماع آواز قوی و قرارت جهر و تی و حرکت عنیفه و حمام و تخمه و امتلا خصوصا
نوم بر امتلا و سکر مستولی و تناول منجات و امثال آن حاسه سمع و جمیع حواس را مضر دارد و یوحنا بن ماسویه گفته که
هر که خواهد که گوش او بلی افته باشد باید که وقت خواب پنبه در آن بنهند و در امراض مادی تا تحت تنقیه نشود اقدم

گوش دوا استعمال نکنند وهرگاه جهت تسکین اوجاع شدیده افیون قطور سازند باید که در شیر حل کرده مستدام [illegible]
دباد هان استعمال نمایند که بسبب غلظ دهن خوف است که افیون در محلی بچسبد و موجب زیادتی درد شود و تحلیل نیز [illegible]
نیابد بایست که حالی در غسال است مانع التصاق افیون میشود ومع ذلک در ارخا و تسکین نافع تر از ادهان است
وایضا باید که استعمال مخدرات بیشتر نکنند تا وقر نیارد و خاکستر افیون در تخدیر و تخفیف قوی تر است پس هرگاه
وجع شدید بود افیون سوخته بکار برند و جهت اصلاح افیون قدری جند بیدستر آمیزند و امراضی که گوش را عارض میشود و
دواهای آن درین مجموعه مذکور میشود و باین تفصیل است صمم طرش وقر گفته صمم عبارت از طرش است صمم عبارت از انست
که صماخ از تجویف باطنی عاری ولی سوراخ مخلوق نشده باشد و وقر کنایت از بطلان سمع است با وجود سوراخ و
طرش یکی از نقصان سمع است وگاهی وقر را عام ترمید انند که شامل صمم و بطلان سمع باشد با وجود سوراخ [illegible]
گاهی خاص کرده میشود و وقر را بجز بکه طویل العهد و مزمن باشد و طرش را بقریب العهد و حدیث و این تفرقه [illegible]
اختلاف اصطلاحات است و اکثر اوقات بر واحد را مکان دیگر در کتب اطلاق کرده اند و دیگر از امراض گوش
این امراض است وجع اذن ریح اذن ثقل آن دوی وطنین وسنح اذن سده اذن حکه اذن بثور و قروح اذن [illegible]
اذن قیح و دود گوش انفجار خون از گوش [illegible] عارض گوش دخول آب در گوش دخول حیوانات در گوش تولد دود در آن [illegible]
[illegible] گوش تلاع الاذن انقلاع اذن ضرب اذن از صوت عظیمه **کلمه اول** در ادویه اذنیه مصدره بالف است **اطریفل**
کشنیزی یک نسخه آن که درد گوش را نافع است در ادویه صداعیه گذشته **اطریفل کشنیزی** بنسخه دیگر که در ثقل اذن و صفرا [illegible]
بجهت منع صعود بخار ابدا از معده و تعدیل مزاج می آید بکار هلیله کابلی بلیله هر یک ده درم گشنیز خشک هر یک پنجدرم
کوفته و بیخته بروغن بنفشه بادام چرب کرده در عسل سه برشته شربتی استعمال و در بعضی نسخ گشنیز خشک مثل [illegible]
در معالجه امراض گوش اطریفلات دیگر هم بکار می آید طبیب معالج را ملاحظه احوال شخص و نوع درد مناسب [illegible]
بباید **ایارج جالینوس** که جهت صمم و درد گوش نافع است در ادویه صداعیه گذشته **ایارج لوغاذیا** [illegible]
لصمم و امراض اذن مفید است در [illegible] سوم امراض [illegible] نگاشته در اختیار بعضی ایارجات دیگر هم طبیب [illegible]
در معالجه این امراض محتاج است **کلمه دوم** در ادویه اذنیه مصدره بباء. **بخوری** که در علاج سوء مزاج [illegible]
سادج گوش بکار آید بنفشه گل نیلوفر برگ نرگس تخم توله برگ کلم ساده جوشانیده در شیر گاو و قدری روغن [illegible]
بادام داخل کرده باز قدری جوش داده گوش را بخار آن دارند **بخور** طبیخ بابونه که در شراب جوشانیده باشند [illegible]
مسکن باشد ابتدای طرش و ثقل گوش مر نافع است طرش را هم تحلیل میدهد ریاح غلیظه گوش را **بخور** [illegible]
تسکین وجع گوش را او بخار طبیخ آن با انجیر نافع است و دوی **بخور** طبیخ [illegible] مسکن [illegible]
بخور که جهت گرانی گوش بخاری و دوی بعد تنقیه نافع است بابونه اکلیل الملک [illegible] هر یکی ده درم [illegible]

سیسنبر مرزنگوش اذخر پوست بیخ بادیان بیخ کرفس گلسرخ هریکی پنجدرم همه را باده من آب بجوشانند تا بآمن آید
گوش به بخار آن دارند **بخوری دیگر** درین باب وهم ریختن آن بر درد دست و پای که از رطوبت بود نافع است
بابونه اکلیل الملک قیصوم هریکی ده درم اذخر شکوفه پوست بیخ بادیان بیخ کرفس هریکی پنجدرم تخم بادیان پوست
ترنج هریکی سه درم سیسنبر مرزنگوش خشک هریکی یکدرم برگ شاهسفرم یک کف همه را در پنج من آب بجوشانند تا بسه
من آید وقت جوشیدن گوش به بخار آن دارند و آب مطبوخ را بر دست و پای علیل تنطیل کنند **بخوری** که گرانی گوش را
که پس از سرسام بسبب صعود بخارات بهم رسیده دور کند تمام مرزنگوش اذخر گلسرخ پوست بیخ رازیانه پوست
بیخ کرفس هریکی پنجدرم بابونه اکلیل الملک قیصوم هریکی ده درم در ده من آب بجوشانند تا بسه من آید سر
گوش به بخار آن دارند **بخوری** که وجع اذن و گرفتگی آن را نافع است بابونه اکلیل الملک تخم شبت
مرزنگوش افسنتین خارخسک شکوفه سعتر درمنه پودنه نرگس بنجاسف برسیاوشان خطمی بنفشه و بعضی نسخ
مرزنگوش درمنه پودنه ایت هرسه خورده است اجزای دیگر متروک است **بخور** طبیخ افسنتین جهت تسکین درد گوش هم
نافع است **بخوری دیگر** که درد گوش را تسکین دهد و به دوی وطنین نفع رساند مرزنجوش جاورس هر دو را بجوشانند و
گوش را بر آن گذاشته بکنند انکباب **بخوری** که درد گوش را که از سبب ریح سرد غلیظ که بسبب ملاقات سرما و آب بهم رسیده
شده باشد سود دارد شبت طریا بابونه اکلیل الملک در آب نخام مرزنجوش تمام قیصوم حلبه بجوشانند و انکباب نمایند **بخوری**
که جهت درد گوش که از راه رفتن در هوای سرد و رسیدن باد سرد بهم رسد نافع است شلغم را با خردل رقیق در طبق
منقب بجوشانند و گوش را بثقبه طبق رسانند **بخوری** که دوی وطنین را که با ثقل راس و ضعف سمع بود نفع رساند
مرزنجوش شیح افسنتین رومی فودنج سعتر **بخوری** که نقصان بطلان سمع را که سببش خلط غلیظ خام بود بعد
تنقیه نفع بخشد سداب صعتر افسنتین با سرکه و زیت و آب بپزند و تبخیر نمایند **بخوری** که جهت تفتیح مسامع و تلطیف [illegible]
و هم برای تفتیح خیشوم مفید است مرزنجوش تمام درمنه برنجاسف اکلیل الملک پودنه افسنتین رومی را زیاده النساء [illegible]
خشک تخم شبت سعتر کرنب همه را بپزند در آب کنند بردی انکباب **فایده** تفصیل رسانیدن دگرمی بخار ادویه بگوش
اینچنین است که ادویه را در ابریقی بپزند و سرآنرا محکم بگیرند تا بخارش بیرون نرود بعد از آن چادری بر سر انداخته این
ابریق را زیر چادر گذاشته انبوبه را در سر ابریق داشته و سر دیگر انبوبه را در گوش نهند تا بخار آن در گوش رسد و هرگاه
بخار کم شود انبوبه را بردارند و گوش را سرنگون کرده بر سر ابریق بدارند تا بقیه بخار هم بگوش رسد **کلمه سوم**
در ادویه اذنیه مصدره بتاست **تریاق الاذن** مرکبی است از فلاسفه قدیم ساخته اند جمع کرده اند در آن
از دواهای نافع در امراض حاره و امراض بارده و اورام و قروح و طرش و سیلان صدید و ذکر حاصل سمع از دواهای
و جالیه بودند استعمال میکردند در اوجاع اذن بتقطیر در صمغ حل کرده به بعضی اشیای متعاقبه طلا میکردند برادرام

ملکرده بعضی چیزهای مناسب برای امر میکردند در طرش و دوی وطنین بطریت کرده گذاشتن فتیلها با آن بطری گفته این تریاق
بحقیقت تریاق است ومن تجربه کرده ام سالها و یافته ام نیک تاثیر کثیر المنفعة و دیدم آیا ما هر را که تحقیق کرد لطلا
کردن این معجون بر خنازیری که قریب باذان رسیده بود پس تحلیل یافت ما گیری از آن عصاره حصرم سیاه و عصاره قثاء الحمار
بیخ سوسن آسمانگون سنبل الطیب یمانی محرق شب یمانی غیر محرق بیخ احمر ورق الغار حب الغار تخم حنظل زرنیخ خشک
سعتر فارسی تخم زراوند زنگار نحاس که با سفلیق گرفته باشند بگیرند قطعات نحاس صفایح کرده و بر روی شراب
ریزد در جای نمناک بگذارند تا زنگار بندد و زنگار را از روی صفایح حک کرده بگیرند از هر یک سه درم زعفران خالص
درم اسقوردیون بورق ارمنی کندش زراوند طویل زراوند مدحرج خربق سیاه دار چینی سلیخه خاکستر عقرب بحری حجر الیهود
بادان طم اذرانی سقمونیا ورق العلیق ورق آزاد درخت خشک برگ سداب خشک برگ غرب خشک گشنیز خشک
مار اگر افعی باشد بهتر است مویز که انگوری شسته و خشک کرده تخم ترب بول شتر اعرابی بول خنزیر خشک کرده بگیرند عصاره
صمغ البطم مغره و آن گلی است سرخ رنگ گیلان میبرم که بجای آن گل ارمنی کفایت کند گل حنا خاکستر حنا از هر یک
فلفل سفید قثاء الحمار جعده هر یک هفت درم لعیض عنصل در روغن زیت پخته همراه کرده مغز پیاز در شراب کهنه
همراه کرده بورق احمر شیاف مول با انزروت مربی بلبن اتن کنند مغز بادام تلخ تا زه سبز در شراب پخته همراه
ترمس خاکستر حلزون قلقند بدوس الغطایات که در سرکه و نمک خیسانیده خشک کرده باشند و میوه‌ها که در جای
نمناک و در زیر سبوهای آب یافته میشود و سفید رنگ کثیر الارجل که مساس کرده شود مستدیر میگردد برگ مورد
کوفته در روغن نارجیل خیسانیده باشند تهوایج مصری سیاه هبید که عبارت از حب حنظل است در سرکه خیسانیده مقشر
شنکار ربادزجاج شامی که زجاج را در قطران سفید سوخته باشند که زجاج با قطران خاکستر شده باشد ابهل
درم خمیر جند بیدستر و افیون دوازده درم طریق خمیره ساختن اینها آنست بگیرند جند بیدستر شش درم و افیون هفت درم
و با عقید عنب معجون کرده نگاه دارند تا مثل خمیر شود قند پانزده درم سبط بید فعلب اگر در
گوشت ابرجرب خشک کرده مقاف ماهیا خبث الحدید فولادی که کوفته و با سرکه آمیخته چند روز در آفتاب نگاه داشته
باشند مرارة گاو و عصاره کراث خشک کرده خفخف که نحاس محرق خاکستر که در جای که دخترن نحاس یافته میشود
انار ترش انار شیرین که با پوست و تخم صد پاک کرده و قطعه نحاس داخل کرده جهار کرده باشند فسنتین رومی در آب
الیه بر یک بیست درم فلونیای رومیه سی درم عسل کفایت تریاق سازند تتمیه و بعضی تریاقات دیگر خصوص
تریاق فاروق در بعضی امراض گوش مثل طرش و وقر بعد تنقیه بدن و سر مشاهده شده که اکثار و تقلیل نفع تام بخشیده
اطبای حذاق از استعمال این قسم تریاق هم وقت احتیاج غافل نمیباشند ناظر برین اوراق هم تنبیه باین نکته بوده
عاطل نباشد والله الموفق لما نتقرر فی یوم المیثاق کلمه چهارم در ادویه اذنیه مصدره بجای ... جب

حب این جهیم که تحلیل هر قسم صمم کند و نفع میکند بمعده و منقی اوست و نفع میکند بکبد و مقوی اوست و تنقیه
میکند فضول بدن و سر را از بلغم و مره صفرا و سودا و نفع میکند بلیله و حمی عتیقه و تسکین حزن و دیگر اخلاط و اوجاع
انواع قروح و حکات کند و اگر صاحب بواسیر اراده خوردن این حب کند سابق ایام خود را بروغن بادام شیرین
چرب کرده باشد پس این حبها کند تا قدری نرم و متدسم شود پس بخورد تا ضرر نرساند بگیرند ایارج فیقرا اسپید چهار
درم بلیله سیاه بلیله زرد هر یک شش درم گلسرخ چهار درم مصطکی انیسون عصاره غافث عصاره افسنتین هر واحد
دو درم کوفته و بیخته با آب جهاما مثل فلفل ساخته از یکدرم تا یک و نیم درم بعد دو ساعت از اول شب بخورند و خواب
عمل آن در روز خواهد شد در مابین دو مجلس تا چهار مجلس شکم خواهد آورد **حب شفقیه** جهته درد گوش و درد چشم و
شقیقه و تنقیه دماغ از فضول صفراوی و بلغمی مستعمل است بنفشه خشک دو درم تربد سفید مجوف خراشیده بروغن
بادام چرب کرده یکدرم رب السوس کتیرا پوست بلیله زرد انیسون هر یکی نیم درم سقمونیا مشوی نیم دانگ کوفته و
بیخته با آب خالص حبها سازند این یک شربت است **حب قدرت** مطلق [illegible] نافع است در ادویه صداع
گذشته **جبی مجرب** جهته ثقل گوش که از سده و از خلط غلیظ و بارد باشد زایل کند تربد سفید خراشیده کوفته و بیخته
بلیت درم انزروت ده درم و نیم شحم حنظل بلیله زرد هر یکی ده درم کتیرا صمغ [illegible] درم جهاما سازند و یکدرم بطریق
شیاف بکار برند **حبی مسهل** که در دو درم اذن حادث از برد و بلغم مستعمل است ایارج فیقرا یکدرم تربد غاریقون
هر یکی دو ثلث درم انیسون یک دانگ سقمونیا نیم دانگ با آب جهاما سازند یک شربت تام است **حبی مسهل دیگر** که تنقیه
راس معده و سایر اعضا کند و ظرفی در معالجه درد شدید اذن که از ریح غلیظ بارد که از بخارات غلیظ معده متکون شده
باشد ذکر کرده سقمونیا انطاکی که با زعفران یا با قرنفل یا با سنبل و رستغ حلیه مشوی کرده باشند یکدانگ نامبرده
ملی زنجبیل فلفل سفید هر یک دو دانگ رازیانه تخم کرفس رب السوس هر یک نصف درم ایارج فیقرا افسنتین
هر یک دو ثلث درم همه را کوفته و بیخته با آب زنجوش مقلی حبها بندند و دو حصه کرده یکحصه را بعد پرهیز یکروز هر
بابی که در ان نخود و قدری بوده نهری جوش داده باشند بخورانند و چند روز توقف کرده نصف باقی مانده
باز بخورانند **حبی** که دو مثقال آن در گوش در آورد آن روز سوم چرک را از گوش پاک میکند و [illegible] بیماری را
همراه خود بری آرد بگیرند بورق را با انجیر منزوع الحب آمیخته حبها خورد ساخته بکار برند دیگر حبها هم بسیار که بعضی
امراض گوش مناسب و نافع است در ادویه امراض راس گذشته اما چون تصریح نفع آن با امراض نبود در این
جا نه نگاشته و موقوف بر تعیین طبیب داشته در انجا هم نظر کرده مناسب وقت را اختیار فرمایند **حریره** طنین
گوش را که از خشکی دماغ باشد دفع کند زنجبیل سه درم مغز بادام بیحذرم تخم خشخاش سفید هر یک
هفت درم نشاسته ده درم شیر گاو آنقدر که ادویه در ان پخته شود و دو هفته بنوشند کلمه بیحیم در ادویه اذن بنه

مصدره بمعنای مجبه **خشتجات** کشتجات هم گویند گفته اند که کشتج لفظ فارسی معرب است معنای ا
مدقوق است و در اصطلاح خشتجات عبارت از حبوب سهله مثل حب اسطمخیقون و حب قب است چون این سهل
کوفته بیمن آیند مسمی باین اسم شده غرض در معالجه امراض از احتیاج بانقسام حبوب هم بسیاری مانند
بر اصطلاح این لفظ و احتیاج طبیب بااین قسم حبوب انجا آورده اکثر نسخ آن که منفی بر اساس است گذشته
بفارسی سرکه نامند از خرما و مویز و شکر و عسل و قند سیاه و آب شکر و زنجبیل و امثال آن و از حبوب
مثل برنج و غیر آن میسازند و مراد از مطلق سرکه سرکه انگوری است و خل خمر هم عبارت از همین است چه عصاره
انگور با دامی که خمر نشود بحد سرکگی نمیرسد بخلاف سایر عصارات که اول ترش میشود و مولانا قطب الدین فرموده
که خل خمر عبارت از آن است که در ده من آب انگور دو من سرکه انگوری خالص اضافه کرده زخم زنگین بسته در
آفتاب بگذارند تا ترش شود و خل اگرچه در ادویه مفرده نوشته اند اما باعتبار آنکه در ساخت این اجزای دیگر
مثل نمک و عسل و صناعی را هم دخل است میتوان در مرکبات نوشت و منافع این بسیار است نفع خاص که مقصود از اوست
همان عنوان ان شاء الله تعالی نوشته خواهد شد و نفع آنکه تعلق بگوش دارد اینست که بخور سرکه گرم نافع است گرانی گوش
و تیز میکند سمع را اگر بخار آن برآن و تحلیل میکند دوی را و قطور آن جهت کرم گوش مفید است **خل عنصل** اگر گرم
شود در اذن تسکین میکند وجع آنرا بشرطیکه نباشد در داخل او قرحه **کلمه ششم** در ادویه اذنیه مصدره بدال مهمله
است **دوای ارسطاطلیس** نفع میکند اذنی را که سایل است از آن قیح و قروحی را که دشوار است اندمال
آن و اکله را که واقع است در دهن و نفع میکند بتجربه زاج عتیق فلفل ثلث مثقال زعفران نصف مثقال مرزنجوش
هر یک یک مثقال نحاس محرق دو مثقال عقید عنب چهار و نیم و ترتیب دواهای یابس که کوفته اول شراب کرم مشتمل
و سحق کنند هرگاه شراب تمام شود با عقید ساییده با آتش ملایم طبخ داده در ظرف نحاس بردارند **دوائی**
خبث الحدید دوای قوی است در ذیل دواهای که جهت وجع گوش بکار آید شارح نوشته و جهت قروح مزمنه که
هم پاک کند و هم خشک کند مجرب است بگیرند خبث الحدید و مر منوض کرده بسرکه بشویند و بر تابه گرم بسیار بریزند تا خشک
شود همچنین هفت بار بشویند و خشک کنند بیشتر در سرکه تقیف طبخ شده پیدا نمایند تا مثل عسل شود و وقت حاجت قطور کنند
دوائی که ثقل گوش کودکان را نفع دهد هر صبح مادر کودک سعتر و نمک با هم بخاید و آب دهن یکقطره در گوش
چکاند **دوائی** که ورم باطن گوش را ببرد پیه روباه نیمگرم در گوش اندازند **دیگر** مرهم باسلیقون روغن گل پیه لطیف
پیه مرغ خانگی در هم آمیخته بکار دارند روغن گل تنها هم منضج ورم است **دوای دیگر** نفع دهنده مواد اذن
ششم بط و شحم دجاج را در روغن گل بگدازند و در گوش بچکانند **داروئی** که قرحه گوش تازه را نفع دهد بسیار
در کفچه آهن کرده بر آتش بنهند تا خشک شود بعد از آن بکوبند و با مثل آن مر ساییده بیامیزند و عسل حل کرده بچکانند

بچکانند داروی کرم قرحه را بآن بشویند برگ مورد و گلسرخ در آب پخته عسل دران حل کرده اسفنجیا قدری
تر نموده موضع قرحه را بآن بشویند **دواهایی** که در قروح مزمنه که متعفن و ملیح شده باشد و بعضی اوقات که
استخوان برهنه شده باشد نفع دهد قطران با عسل آمیخته زهره گاو یا زهره کلاغ یا شیر زنان آمیخته و زهره سنگ پشت
با شیر زنان و توبال مس و زرنیخ و عسل و سرکه نیز داروی قویست **دوایی** نافع جهة اورام اذن و مده و قیح و اوجاع
عتیقه اذن بگیرند جند بیدستر یک مثقال جرف باقلی مصری که مر الطعم میباشد شب یمانی فلفل سیاه فلفل سفید نطرون
زعفران افیون قشور رمان مر کندر سنبل هر واحد دو مثقال خل و عسل بمقداری که بآن خمیر توان کرد و بعضی عسل شش
مثقال میکنند **دوایی دیگر** درین باب جند بیدستر ثلث مثقال افیون زعفران مر سنبل هر واحد نصف مثقال
نحاس محرق نصف و ثلث مثقال شب یمانی مدور یکمثقال اگر در گوش صدید باشد این دوا را با مطبوخ مثلث اگر
وجع باشد بروغن گل بعمل آرند و اگر در گوش درد باشد خربق سیاه دو مثقال باین دوا اضافه کنند **دوایی** نافع
جهة سیلان خون از گوش و مجرب درین باب بگیرند کلیه ثور و قدری از شحم آن و مملح کرده نیم بریان کنند و فشرده
آب آن بگیرند و در گوش بچکانند و بقول اذن نیز این دوا نافع است **ادویه هندیه** **دوا** جهة درد گوش که از
سردی و تری بود و این در برسات بیشتر بهم رسد روغن تلخ روغن کنجد روغن کرنج گلاب یکجا بجوشانند و فرود
آورده قدری نمک سنگ و زنجبیل و فلفل و نمک دریا کوفته دران روغنها آمیخته قدری گرم کرده در گوش بچکانند
دوا جهة درد گوش که سبب آن تولد باد و برودت بود برگ آک تازه بر آتش گرم کنند و باندک روغن گاو چرب
سازند پس بمالند و بفشرند و چند قطره در گوش بچکانند و اگر سیر کوفته در برگ آک پیچند پس گرم کنند و فشرده
بچکانند قویتر باشد **دوای** که ورم گوش سرد و منفجر سازد برگ ملهل که نباتی در هند معروفست بکوبند و چند قطره بچکانند
چند وقت چنین کنند ریم بیرون آید و آب پیاز سفید پخته با لعاب میتهی یا السی یا اسپغول آمیخته همین عمل دارد **دوا** جهة
جرب گوش سهاگه بریان کرده بسایند و در گوش اندازند و بالای آن قطره چند از آب لیمو بچکانند و مداومت نمایند تا ریم
باز ایستد و بوی بد دور شود **دوایی** که جهة کری گوش معمول والد ماجد بوده مغز بادام مغز تخم کدو تلخ هر یک یکسیر و نیم پنج
نیم پاو ادرک پاو سیر همه را نیمکوب کرده در آب بجوشانند و صاف نموده روغن کنجد نیم سیر داخل کرده باز بجوشانند تا آب
جذب شود و روغن بماند چند قطره گرم کرده بچکانند **کلمه هفتم** در ادویه اذنیه مصدره بذال معجمه **ذروری**
که ریشهای تازه گوش را بیرانند و پاک کنند و خشک نمایند دم الاخوین کف دریا مر انزروت بوره ارمنی کندر شیاف
مامیثا کوفته و بیخته فتیله بر پنبه پیچیده در عسل فرو برده ادویه خشک بر آن پاشیده در گوش نهند **ذروری**
که ریش بیرونی و اندرونی گوش را بعد تنقیه بدن از اخلاط غلیظه و تنقیه گوش از چرک نافع است مر انزروت
کندر دم الاخوین خبث الحدید زنگار مساوی کوفته و بیخته اگر بیرون است همچنین بپاشند و اگر اندرون باشد

در سر که حل کنند و لته بعسل آلوده کنند و درین ادویه بگردانند و نیم گرم کرده بگوش فرو برند ذرور که تنقیه
قروح و تجفیف رطوبات آن و انبات لحم و منع نزف جراحت هر موضع که باشد کند انزروت بیست درم گلنار کندر
هر یک ده درم زراوند چند درم مثل هبا سایند و ذرور سازند **کلمه هشتم** در ادویه اذنیه مصدره بحرف الف آب برگ
اجر که تقطیر آن در گوش نافع است بعلل بارده آذان و قاتل است کرمی را که متولد شده باشد و در آن
سوم ادویه راس گذشته **روغن اقحوان** در تسکین وجع اذن خصوصاً وقتی که از برودت بود نافع است
روغن بابونه با شحم لفر و مرارهٔ گاو مفید است ثقل سمع که از برودت بود بعد تنقیه خلط بارد **روغن بادام**
تلخ نافع است سده اذن که پیدا شده باشد از ریح غلیظ و ثقل سمع که کائن است از دوی و طنین نافع
است دو دوا آنرا و چیزیکه مجرب تام النفع عجیب الفایده است در ازاله طرش و ثقل سمع که از مقاساة آوازهای
خصوص گوش بهم رسیده باشد اینست که مداومت بکنند در انصباب روغن بادام تلخی که جوشانیده باشند در آن
کره سیر خام را بحدیکه سرخ شده میل بسود کند تا دو هفته یا سه هفته باذن الله سبحانه این عوارض زایل کند
طریق استخراج روغن از بادام بدو وجه در ادویه صداعیه گذشته و وجه سوم صاحب قلانسی چنین نوشته بگویند
بادام تلخ را خمیر کرده در آب مغلی بیندازند که روغن خالص طافی شده بالای آب بر می آید از آب برداشته بکار
آورند و تقطیر کنند **روغن بادام شیرین** هم منع ضربان و طنین و صفیر گوش کند **روغن بادنجان** تقطیر
آن نافع است جهت تسکین وجع اذن بگیرند بادنجانها را که بانها پختگی رسیده زرد شده باشند و جوف آن پر
کرده بروغن تخم کدو پر کرده در تنور یا مزبل فاتر تمام روز یا بعض یک روز گذاشته بر آرند و روغن را اعتصاف کرده
بدارند **روغن بان** که موافق است وجع اذن و دوی و طنین آنرا وقتی که خلط کرده شود بشحم حنظل تقطیر کرده
شود **روغن بلسان** که حل کرده باشند در آن جند بیدستر را نافع است نقصان سمع که از رطوبت
بود بعد تنقیه در ملفوظ سوم ادویه راسی گذشته **روغن بنج** که تقطیر آن جهت درد گوش نافع است در ملفوظ
ادویه راس گذشته **روغن بنفشه بادام** که جهت وجع اذنی که بسبب انصباب آب گرم و میاه حماه بکار
آید در ادویه صداعیه گذشته **روغن بیدانجیر** در تحلیل ریاح بارده غلیظه گوش خصوصاً وقتی که با آب پیاز
یا آب سداب پخته باشند قطورا نافع است و نسخه آن در ملفوظ سوم ادویه راس گذشته **روغن تخم اترج**
مفتح سده گوش و سریع النفوذ در اعضا و محلل قوی و ملطف است و جهت بواسیر طلاء و شربا نافع و چون کسی بآن
تدهین کند عقرب نزدیک آن نیاید **روغن ترب** گویند گرم تر از روغن بیدانجیر و مشابه بروغن زیت عتیق است و در
گوش تسکین بادهای گوش را تحلیل دهد شارح در منافع وی نوشته لطیف جالی خشونت و جهت تحلیل قوی است و
طلاء آن نافع بفالج و دافع قمل بدن که بعد مرض پیدا میشود و هم نافع به برص و بهق است و بادزهر است عقرب گزیده را طلاء

طلاء و بشر باقدر شربت این دو درم است آب ترتب سه جزو روغن کنجد یک جزو بجوشانند تا آب بسوزد و
روغن بماند روغن حنظل نفع میکند بدوی و طنین و ورم گوش و در ادویه امراض راس در ملفوظ سوم تحریر یافته
روغن خردل گرم است در ثالثه و مسخن و مقطع نفع میکند صمم مزمن را و تحلیل میکند اورام اذن را و قطور
او تفتیح میکند سدد را خصوصی که در موخر دماغ باشد و زایل میکند نسیان و فساد ذکر را و طلاء او هم تفتیح میکند
سدد فقار ظهر و اعصاب حس و حرکه و زایل میکند خدر را اگر مالیده شود در حمام متواتر باشد تیمرخ در آخر دماغ میتر را لی
میکند در مالیدن و هم نخاعیه نافع است بجهت اوجاع فرسنه شرباً و مرخاً روغن خسته زردالو زایل میکند وجع اذن
باقی فواید این انشاء الله تعالی در ادویه بواسیری خواهد آمد روغن خسته شفتالو حاذ و حادث است نفع
میکند بدوی اذن و تفتیح میکند سدد آنرا و مداومت این مزیل است طرش و وجع اذن را و او زا طریق استخراج
او طریقه اخراج روغن بادام است روغن خشخاش قطور آن در درد گوش و ورم آنرا دافع است و در ادویه صداعیه
گذشته روغن خل که جهته وجع سخت باد گرم از صعود ابخره حاره معدی بهم رسد بعد فصد و تنقیه و تلطیف معده
با دویه و اغذیه بارده و خوردن خشخاش طب که آب میات است درین امر طبری نوشته روغن گل ده درم سرکه تمر
هر دو را بجوشانند که سرکه جذب شده روغن بماند این در شیشی کرده و شیشی را در تیخ برورده چند قطره ازین روغن
سرد در گوش بچکانند روغن زیت تقطیر آن اخراج میکند آبی را که در گوش در آمده باشد و جهته تحلیل ریاح
غلیظ گوش نافع است و اگر آب پیاز یا آب سداب جوشانیده مقوی کرده باشند و وقتی که تسخین و تحلیل افزون تر
مطلوب باشد بقدری چند فرفیون تقویت داده باشند انفع است و طریق استخراج این روغن با فواید دیگر انشاء
الله تعالی در ادویه مفاصل مرقوم خواهد شد روغن سداب جهته تحلیل ریاح و تسکین درد گوش مفید است
در ادویه صداعیه گذشته روغن سورنجان تقطیر آن در گوش تسکین دوی میکند و نسخه آن در ادویه
وجع مفاصل بیاید انشاء الله تعالی روغن سوسن که در علاج سوء مزاج بارد سامعه گوش مستعمل است نسخه
منهاجی است که در ملفوظ سوم ادویه راس گذشته روغن شبت بهترین باب منقول از منهاج تخم شبت تخم خشخاش
هر یک یک اوقیه در شیشه کنند و یکمن روغن کنجد بر سر آن بریزند و چهل روز در آفتاب نهند و نسخ دیگر این روغن
در ملفوظ دوم ادویه راس گذشته روغن شهدانه یعنی تخم قنب حار یابس است نفع میکند بوجع آن که قروح
تحلیل میکند اورام حاره را و نفع میکند بوجع عصب شرب این بطلع میکند باه را حجه بحرارت و یبوست خود محرق منی
روغن عقرب قطوری است جهته صمم نسخ آن انشاء الله تعالی در ادویه گرده و مثانه بیاید روغن عنصل نفع میکند
بثقل سمع و تحلیل میکند سدد اذن را روغن عاقرقرحا سمع را مقوی در اوجاع بارده اذن و طنین را مفید است در
ملفوظ سوم ادویه راس گذشته روغن قسط که در سوء مزاج بارد گوش نافع است نسخه منهاجی آن نیز درین ملفوظ

گذشته روغن کدو درد گوش را که بسبب ریختن آب گرم در میاه حمامات بهم رسد نافع است و روغن گل که قطور جهت درد گوش مفید است آن هر دو روغن مرادویه صداعیه گذشته و اگر روغن گل را در نخله مقوره گرم کرده در گوش چکانند آرام میکند وجع اذن را روغن کنجد حل میکند سده گوش را و جرم کنجد نیز سائیده همین کار کند روغن کند ر درد گوش که از سردی بود زایل کند صبر سقوطری مرکی مصطگی جند بیدستر حضض زهره گاو هر یک یکدرم کندر سه درم روغن بادام تلخ بیست درم شراب کهنه چهل درم ادویه را کوفته با شراب و روغن بادام بجوشانند تا روغن بماند پس پالایند و در گوش چکانند روغن کنجشک که سوال از طبخ او یا تحیق او باشد شقیقه میکند اذن را و می برد ریاح را و دوی را میکشد و دود آن را روغن لبوب سبعه جهت وجع اذن سوداوی نافعست در رطوبخاد در ادویه راس گذشته روغن مرزنجوش با پشم پاره در گوش نهادن درد گوش را و انسداد آن را اسود مند بود و بادهای غلیظ را تسکین دهد روغن ناردین که تقطیر آن در درد گوش نافع است این هر دو روغن در رطوبط سوم ادویه راس مرقوم است روغن نیلوفر که جهت درد گوش گرم و دردی که از دخول آب گرم در میاه و حمام بهم رسیده باشد و یا ثقل سمع که از قبل یبوست باشد نافع است در ادویه صداعیه گذشته روغن یاسمین جهت سوء مزاج بارد و ریاح مفید است روغنی که درد گوش از گرمی بود زایل کند روغن بادام تلخ پنجدرم روغن گل ده درم سرکه کهنه سی درم بهم آمیخته ممزوج نموده بجوشانند تا سرکه برود و روغن بماند روغنی که جهت درد گوش که از برودت بود معمول است از نسخهای والد ماجد رحمة الله منقول است جند بیدستر حبّ الغار هر یک دو دانگ مرمکی دانگی و نیم تخم ترب فستقین هر واحد دو مثقال روغن بادام تلخ سه مثقال تخم ترب کوفته با مثقلین در آب بجوشانند و صاف نموده روغن بادام تلخ در آن حل کرده باز بآتش ملایم بپزند که آب جذب شود و اجزای دیگر سائیده داخل کرده نگاه دارند روغنی که جهت درد گوش و کری آن مجرب است تیز البنج حرمل هر یکی ده درم چو کوفته شب در یک رطل آب تر کنند و بجوشانند هر گاه نصف بماند صاف نموده روغن کنجد نصف رطل داخل کرده باز بجوشانند تا روغن بماند روغنی که جهت درد شدید اذن که از ریح غلیظ بخاری معدی تکون شده باشد نفع عظیم بخشد فلفل ابیض زنجبیل هر یک یکدانگ اسقورویون تخم سداب هر یک دو دانگ مغز پیاز مشوی بابونه هر یک نیم درم گل قحوان یکدرم همه را در روغن خیری و روغن یاسمین خوب بجوشانند که روغنها قوت دوا بگیرد و تخین شود پس صاف کرده یکجزو از این روغن و یکجزو روغن ناردین ممزوج نموده فتیله محدة الراس بدینها تر کرده تمام روز در گوش دارند و باز شب فتیله تازه دیگر گذارند روغنی که تسکین وجع و ازاله دوی کند و جمیع علل حاره را نافع آید و کسانی که از استعمال سرکه متضرر شوند چنانچه دوی ایشان را حالتی شبیه باختلاج یا فواق باشد و ایشان را عسر تحریک دهد باید از این روغن متضرر نشوند بگیرند افیون یک حبه یا دو حبه روغن گل خالص ده درم آب عصی الراعی یک وقیه و نیم سرکه یک رطل مغیر و همه را در قدر سرام حدید انداز دو باتش

و با آتش ملایم بجوشانند تا آب و سرکه جذب شود و روغن بماند **روغنی هندی** جهت درد گوش که بسبب غلبهٔ
یعنی صفرا بود دستنهه مهدی یعنی حنا کل کسنبهه یعنی گل معصفر کچندن هر یک ده درم روغن ستور بست درم
دوغ گاو صد درم ادویه جو کوب ساخته جمله بهم آمیخته بجوشانند تا که دوغ تمام بسوزد و روغن بماند صاف کرده هر روز
سه چهار قطره در گوش چکانند **کلمهٔ نهم** در ادویهٔ اذنیه مصدره بسین **سعوطی** که کافور و افیون و جع دارد
و جهت وجع اذن مفید است در ادویهٔ صداعیه گذشته **سعوطی** که نفع بخشد بوجع اذن و تنقیهٔ سر کند بگیرند عصارهٔ
سلق و حل کنند در آن عسل را و تسعیط نمایند **سفوفی** که درد گوش را نافع است منقول از شکوهی ابیات گشنیز
و بنفشه و گلسرخ ٭ هر یک درمی نه بیش و نی کم ٭ بستان و بکوب مثل مجموع ٭ از قند سفید سوده کم ضم ٭ در تن میل کنند
کز نافع فهمند ٭ دردی سرد در گوش را هم ٭ **کلمهٔ دهم** در ادویهٔ اذنیه مصدره بشین منقوطه است **شراب آس** جهت
سیلان اذن و قروح رطبهٔ راس و استرخاء لثه و ورم لثه نافع بگیرند شاخهای تازهٔ آس با برگ و حب بکوبند کوفتنی
باریک و فشرده ده من عصیر آن بگیرند و بریزند بر روی سه من عصیر عنب و بجوشانند تا ثلث برود و بعضی خشک این را
بکوبند و سر کیله از آن کیلات شراب عتیق ریخته چند روز میگذارند پس صاف کرده برمیدارند اما این قسم در عمل
ضعیف از اول است و طریق سوم در ساخت این شراب چنین بنظر آمده که اطراف آس سیاه را با ورق و حب بکوبند
و ده من از آن بگیرند و سه مثل آن عصیر عنب داخل کرده بجوشانند تا ثلث جذب شود پس صاف کرده قدری عسل
داخل کرده بجوش خفیف دیگر داده در اناء لطیف بردارند **شربت اسطوخودوس** منقول از کتاب ابن سهل مجرب
جهت کری و فهم و مفتح سدد دماغ بسفایج بالنگو گاوزبان هر یک پنج درم اسطوخودوس ده درم همه را در یک رطل و نیم آب
بجوشانند تا به نیمه آید صاف کرده یک رطل شکر طبرزد اضافه کرده شربت سازند **شراب قطران** بقطران آن در اذان
ابرا میکند از وجع آن و نسخهٔ این شراب انشاء الله تعالی در ادویهٔ سعالیه خواهد آمد **شیاف ابیض** بقطیر
آن با شیر دختر جهت تسکین درد گوش از مجربات و عجائبات است **شیافی** که جهت کری گوش همیشه معمول
و از نسخ قبله گاه غفران منقول است مرزنجوش خردل سداب شحم حنظل مساوی کوفته و بیخته بزهرهٔ گاو شیافها
ساخته وقت حاجت بروغن بادام تلخ سائیده در گوش چکانند **شیافی** نافع بطرش که از اخلاط غلیظه بود
و دافع ثقل سمع حدیث و عتیق و وجع بلغمی و طنین و دوی ریحی فرفیون داخلی قسط ربع درم جند بیدستر زراوند مدحرج
عصارهٔ افسنتین هر یک نیم درم شحم حنظل یکدرم بوره ۳ درم کوفته و بیخته بمرارهٔ گاو سرشته شیاف سازند و وقت
احتیاج اول الکتاب مطبوخ نفیخ و مرزنجوش زبان صالح کرده پس قدری ازین شیاف بروغن بادام تلخ
حل کرده بچکانند **شیافی** که در صمم عظیم النفع است بوره حب الغار جند بیدستر هر واحد نصف جزو خردل الخیر هر یک
جزوی شراب عتیق بمقداری که بپوشند دوا را بجوشانند تا منعقد شود پس شیافها ساخته در گوش نهند

شیافی که قرحهٔ صدیدی گوش را نفع رساند انزروت یکدانگ مر یکدانگ نطرون زعفران هر واحد نیم درم بادام تلخ
یکدرم و نیم کوفته و بیخته شیاف سازند و وقت حاجت بروغن گل و شحم بط حل کرده و فتیله تر کرده در گوش دارند
و اگر صدید منتن و داشته باشد بغیر قطنه بچکانند و به پنبه گوش را ببندند کنند شیاف دیگر جهت قرحه که نزدیک
تحلیل بکار آید مامیثا شیاف ابیض انزروتی که انزروت او را بشیر خر پرورده باشند هر یک یکدرم مر صاف [illegible]
کنند هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته بمخ شیاف سازند و وقت استعمال نیم لبن زن که سائیده قطور نمایند کلمه
یازدهم در ادویه اذنیه مقصوده بضماد مجربست ضماد طین معمول بدلق نفع میکند بجراحات اصول اذنان
سایر جراحات عظیمه و شهدیه و تحلیل میکند [illegible] را که عارض میشود اصحاب النقرس خصوص [illegible]
زیت مرداسنگ قیر وطی هر واحد رطلی و سنج گاو برده وقیه و نصف [illegible] مخلوط هشت درم ضماد که در وجع گوش
که بسبب تابش آفتاب یا بسبب هبوب ریاح سموم پیدا باشد نفع رساند [illegible] ده درم
و گرمی حرارت روغن گل گلاب هر یک ده درم برگ بید برگ سیب برگ به برگ خرفه برگ عنب الثعلب [illegible]
با ماء الکافور آمیخته بر عقب سر جای مبدأ اعصاب و در ضماد کنند و هرگاه گرم شود تبدیل نمایند و اگر
علت با اختلاط آید ادویه بارده کم کنند روغن بابونه و گل بابونه دفعه بدفعه بیفزایند ضمادی که ورم گوش
که ماده آن بسیار گرم نباشد و ماندگی وجع و شروع در [illegible] سائیده باشد در این حالت بکار آید تخم کتان
سفید [illegible] کوفته با ماء العسل یا آب حلبه ضماد کنند ضمادی که ورم حار گوش و بناگوش را [illegible] مفید
برگ بنفشه گل خطمی کوفته با آب حلبه یا ماء العسل سرشته ضماد کنند ضمادی که ورم [illegible] گوش [illegible]
هر یک [illegible] درم [illegible] گوسفند کهنه کوفته و بیخته [illegible] درم [illegible] ضماد [illegible]
که ورم [illegible] باسوزد [illegible] حلبه [illegible] ضماد نمایند ضمادی که [illegible]
تحلیل [illegible] قوی [illegible] حلبه [illegible] هر یک [illegible] اکلیل الملک [illegible]
مرزنجوش [illegible] تمام مرزنجوش روغن [illegible] روغن سوسن [illegible]
کنند ضمادی که ورم [illegible] انتقالی باشد یا ابتدائی نافع است شحم بط [illegible]
[illegible] خوب [illegible] سائیده [illegible] ضماد [illegible]
دیگر که ورم [illegible] اکلیل الملک [illegible] ضماد کنند ضمادی که ورم
[illegible] نافع است شحم بط روغن سوسن [illegible] طلا کنند طلای [illegible] تجدید کنند اگر ازین تحلیل [illegible]
بهتر [illegible] ضماد [illegible] ضمادی دیگر قوی جهت ورم [illegible] اکلیل الملک [illegible] خوب [illegible]
[illegible] خطمی [illegible] سائیده [illegible] گرم [illegible] ضماد کنند و اگر [illegible]

درم اندرون صماخ باشد فتیله نرم با آن آغشته سرفوق اندرون بگذارند ضمادی که ورم گوش را نیز دارد باقلی
آب کلم آب بیخ مهک بپزند تا بسطبر شود اندکی روغن گل اضافه کرده بران موضع نهند خوکرده و امامی که جهته سختی
ورم گوش که مزمن شده باشد بکار می آید انیسون عاقرقرحا بیخ قردمانا زبره حلقل بیخ مهک علک البطم بارزد
میعه مقل زرنیخ زوفای رومی انگبین پیه گوسفند پیه [illegible] پیه بز کوهی مغز قلم گاو کوهی مغز قلم کبک [illegible] ضمادی
که ورم سرد گوش را سود دهد آرد جو باقلی بابونه بنفشه خطمی اکلیل الملک روغن بنفشه و اگر گرم ضماد کنند ضمادی
که ورم گوش و بناگوش را نفع رساند و تسکین وجع آن کند باقلی شعیر هر واحد جزو ورق نیلوفر بابونه بیخ سوسن
هر واحد نیم جزو بنفشه بیخ خطمی هر واحد [illegible] و همه را [illegible] کوفته با آب عنب الثعلب آب کشنیز سبز [illegible] روغن
بنفشه ضماد کنند ضمادی که ورم گوش که از آن ریختن بهم رسیده باشد استعمال کرده میشود انیسون پوست خشخاش
اکلیل الملک بابونه بنفشه خطمی تخم کتان آرد جو مقشر شیر زنان سرشته ضماد کنند ضمادی نافع باکثر اوجاع اذن جمیع
وقتی که باشد از سبب ورم خارج دقیق شعیر باقلا بابونه اکلیل الملک بنفشه خطمی کوفته و بیخته بروغن بنفشه و آب [illegible]
ضماد کنند ضمادی که ورم خارج گوش را زایل و تحلیل [illegible] و تسکین درد کند خشخاش سفید مقشر بابونه با اندکی
دقیق شعیر در شراب بپزند با قیروطی معمول از شحم لطیف بزنند و منجمد ساخته ضماد کنند ضمادی که جهته درد گوش که از
وضع ادویه حاره بهم رسیده باشد نافع است شیر زنان با آب غوره تازه یا آب انار منجمد سازند و بر ضماد کنند هرگاه
روند و با آن آرد در کشند ضماد که انکسار یعنی کوفته شدن اذن را نافع است صبر [illegible] اقاقیا [illegible]
بهم سرشته بران جا نهند که متقشر شده بر نهند و عقده را بر هیئت اصلی بر بندند ضمادی که انقلاع غضروف گوش را
بعد رد آن بموضعش و بستن آن بر جای اید و بعد فصد و اسهال بکار آید و از این ضماد تسکین وجع کما حقه [illegible]
آن جو خشک در آب ترکرده هرگاه بتیل شود قدری از سرکه و روغن گل بران [illegible] باشند و مثل ضماد ساخته بندند عصاره
شجر [illegible] قیطی را که عارض اذن گردد ضماد هندی ورم بیرونی گوش را بعد فصد و زلو گذاشتن
سود دارد [illegible] اندرانی [illegible] کوفته و بیخته با آب [illegible] ضماد کنند کلمه دوازدهم در ادویه
خاییه است طلاها [illegible] عصاره عنب [illegible] منعقد کرده باشند [illegible] اذانی را که قیح از آن سایل باشد [illegible]
عفص سحیق آن [illegible] نقل گوش را دور کند طلای که ورم پس گوش را نافع بود صندل سرخ فوفل [illegible] اقاقیا صبر
زعفران [illegible] طلا نمایند [illegible] زرد [illegible] ورم خلف اذن را نفع میکند بوجع [illegible] طلای
جهته [illegible] ورم [illegible] اسفیداج رصاص [illegible] هر یک یکدرم فوفل [illegible] اقاقیا هر یک دو درم صندل سفید [illegible]
هر یک سه درم [illegible] گل ارمنی ده درم کوفته و بیخته با آب کاسنی [illegible] طلای عصاره [illegible]
صالح است [illegible] گوش [illegible] طلای ذکر [illegible] کوفته شدن گوش که از زخم یا صدمه کوفتگی بهم رسیده باشد

استعمال کرده میشود صبر اقاقیا کندر بسرکه و سفیده تخم مرغ سرشته طلا کنند و مغز بادام با عسل سرشته نیز نافع است
و کندر تنها هم از ادویه نافعه رمض اذن است **طلا** جهت شدخ اذن کبریت را با خل و عسل طلا کنند و عصاره
کرنب بعسل و خمر طلا کردن همین فعل دارد **طلای** که مخلوط زیت یا زفت یا شیر نفع میکند بشدخ مجاور اذن
از **کلمه سیزدهم** ادویه اذنیه عینیه **عطوسی** است که سده گوش را که از خلط غلیظ بلغمی باشد بکشاید اما بعد تنقیه
بکار آید کندر و صبر و حب السودا و جندبیدستر یا … باریک ساخته در بینی نهند که عطسه آید **کلمه چهاردهم** در ادویه اذنیه معلمه
بغین معجمه **غذای** که جهت صاحب وجع گوش حار مناسب است فراریج مطبوخ بماء حصرم و حس و ملوخیه مطبوخ بخل و
قطف و ماء شعیر و لب خیار بسرکه و … است و جهت وجع بارد اسفیدباجه از عصافیر فربه و اهلیه درست کرده با نخود
انداخته و مطیب بمصالح کرده نخود آب ساخته دهند و **غذائی** که جهت دوی و طنین مبتلا بکار آید از اغذیه مبرده مثل
مثل اسفاناخیه و قرعیه و زیرباج و فالوده بروغن بادام بیاید **غرغره** که گرانی گوش را که از رطوبت و سردی بود
سود مند باشد آنکه مویزج نیم درم مصطکی تخم کرفس هر یکی دو درم بدستور سجو سایند و با
و نیم گرم غرغره کنند **غرغره** جهت وجع بلغمی گوش ایارج فیقرا از در سکنجبین بزوری حل کرده تغرغر نمایند
غرغره جهت وجع بخاری ریحی بارد نافع است که زنجبیل عاقرقرحا هر واحد نصف درم سعتر فارسی سعتر بستانی
هر واحد یکدرم خوب باریک کوفته در میبختج یا مری نبطی حل کرده غرغره کنند و گاهی جهت اماله ماده از گوش
بغین و الف در بعضی امراض دیگر مثل قروح و جروح احتیاج بغراغر جذابه دیگر هم می افتد بنظر طبیب امین
غسول آلی که جهت پاک کردن قروح اذن که بحسن نظر مدرک میشود بکار می آید غسول بسرکه و آب یا سکنجبین و آب
عسل با آب یا بخمر یا طبیخ ورد است بعسل است و اگر قروح غایر باشد هم تنقیه مده بابن قسم دوا هم بعضی فعل که مذکور
میشود میتوان کرد **کلمه پانزدهم** در ادویه اذنیه مصدره بفا است **فتیله** که گرانی گوش را ببرد انجیر سفید
فربه شگافته و تخم عسل از وحدا اگنده بوره و خردل و قردمانا کوفته بدان بپاشند و فتیله ساخته در گوش نهند
و خردل انجیر هر دو را کوفته فتیله ساخته هم کافیست **فتیله** مده سایله نفع میکند بوجع اذن پاک میکند
قیح آنرا **فتیله** که قرحه تازه و کهنه را مفید است لته را فتیله کرده بعسل آلوده در گوش نهند و اگر قدری انزروت
باریک سائیده در عسل آمیزند قویتر شود و مده از گوش پاک کند و در ترمیم حاصل آید **فتیله دیگر** لته را فتیله کرده
بعسل آغشته قلقطار سائیده بران پاشیده در گوش نهند نفع میکند به قروح و مده گوش **فتیله** که جهت درد
و ریم گوش نافع است تخم مرو انزروت کوفته و بیخته بعسل سرشته فتیله بدان تر کرده در گوش نهند **فتیله** ملوثه بادویه
خمسه که معروف درین باب است بعسل سرشته غسل میکند گوش را از مده و تسکین میدهد درد را و آن ادویه خمسه
انزروت صبر مر کندر دم الاخوین **فتیله** خرقه کتان ملوثه بعسل و بابن دوا نیز درین باب انفع الاشیا است انزروت

انزروت دم الاخوین کندر زرنیخ ما بینا بالسویه **فتیله** ملوثه باین دوا هم نافع ترین اشیا است عسل خل خمر هر یک
درم هر دو را با ملح بجوشانند و رغوه بستانند و زنگار چند سائیده بیندازند و مخلوط کنند و فتیله باین آلوده کرده
در گوش نهند **فتیله** که قرحه کهنه را سود دارد عسل پخته و زهره گاو دو جزو بهم آمیزند و لته کهنه تشته فتیله ساخته بدان
بیالایند صبح و شام در گوش نهند **فتیله** به توبال نحاس و زرنیخ و عسل و سرکه تند آلوده دارد و قوی است در غایت
فتیله جهت اکله گوش که علامت آن وجع شدید و بر آمدن قشور مثل قشور قرحه از گوش است بگیرند خل خمر و عصاره حنظل
برابر و قدری زرنیخ سرخ و شب یمانی و صبر سقوطری و اقاقیا قلیل از زنگار و توبال نحاس حناقه کرده تا آنکه آن شراب پخته
بجوشانند که غلیظ شود و قدری ازین دوا بر لته گذاشته در گوش نهند **دیگر** شب یمانی توبال نحاس از هر یک جزوی
جند بیدستر فلفل هر یک چهار حصه از یک جزو دوای اول قشور رمان فلقند نصف اجزای ثانیه همه را در شراب عصاره
حصرم بخیسانند دو سه روز پس بجوشانند چون شانیدنی سخت و قدری زعفران انداخته نگاه دارند و فتیله از کاغذ
خطائی یا لته ساخته باین دوا آغشته پی هم در گوش نهند **فتیله** که کرم از گوش برآرد دار شیشعان کوفته بروغن
خیری خمیر کرده در گوش نهند **فتیله** که گوشت زاید گوش را بخورد جوز سرو خوب باریک سائیده با انجیر کوفته فتیله
ساخته در گوش نهند **فتیله دیگر** که گوشت زاید و ثولول که در گوش شده باشد قثا رجا سمیدانک خربق سیاه
جعده هر یک یک دانگ و نیم کوفته و بیخته در روغن عقرب دو درم گداخته فتیله سازند و در گوش نهند لحم زاید و ثولول
تحلیل میبرد **کلمه شانزدهم** در دواهای اذن مصدر بقادست **قرص کوکب** که نسخه آن در ادویه
صداعیه گذشته اگر با آب مرزنجوش سائیده در گوش و جع ناک ریزند تسکین وجع آن کند **قرصی** که در ثقل سمع بلغمی
بعد تنقیه بکار آید جند بیدستر سه درم نطرون خربق سفید هر یک یک درم و نیم و بعضی خربق چهار دانگ و نیم نطرون دو دانگ
میکنند کوفته با آب سداب سرشته قرصها سازند و وقت حاجت سائیده بچکانند **قرصی دیگر** در همان باب جند بیدستر فربیون
کوفته بزهره گاو سرشته قرص سازند و با آب سداب بیندازند **قرصی دیگر** همدرین باب کندر مر زعفران جند بیدستر فربیون
شحم حنظل مساوی کوفته بزهره گاو سرشته قرص سازند و با شراب سائیده بچکانند **قرصی** که تنقیه گوش از ریم
کند و سده و سنجی را نافع باشد زاج ربع وقیه صبر مر کندر هر واحد نصف وقیه قرصها سازند و وقت حاجت بسرکه و روغن گل
حل کرده بچکانند **قرصی** که در درد و طنین که بعد از سرسام بهم رسد مستعمل میشود خربق سفید سه درم زعفران یک
نطرون ده درم و نیم قرصها سازند و وقت حاجت سائیده بعمل آرند و این قرص از صاحب منهاج بشهادت وزان ادویه جهت
ثقل سمع که سبب آن جمع شدن چرک گوش باشد و جهت جلای عصب حس از اخلاط غلیظ نافع باین وزن نوشته
خربق سفید دو مثقال زعفران سه مثقال نطرون شانزده مثقال کوفته بسرکه سائیده قرص سازند و وقت حاجت
هم بسرکه حل کرده در گوش اندازند **قرصی** که جهت تسکین درد که بعد ازاله دوی طنین بهم رسیده باشد بکار آید جند بیدستر

زرنیخ احمر سرب یک طسوج شب یمانی صبر سقوطری هر یک نصف دانگ زرنیخ زعفران ورق حب الغار هر یک دانگ
افیون یکدانگ و نیم همه را کوفته بسرکه خمیر کرده قرصها سازند و وقت حاجت بسرکه سائیده تقطیر کنند و اگر احتمال آن
نباشد بروغن گل و شیر زنان تقطیر کنند و تا امکان از چنین مخدرات اجتناب لازم است **قرصی** که بسیار نافع
نافع است مرکب از قلقند قلقطار سوری شب یمانی هر واحد نصف مثقال اقاقیا رمان قشور رمان زراوند قلقطار زاج قبرسی عفص
زنجار نحاس سوخته هر یک مثقال بسرکه سحق کرده قرصها سازند **قرصی** که جمیع اوجاع اذن و جمیع اقسام قروح اذن نافع است
مرکب از مثقال عصاره حشخاش سیاه مر و هر یکی دو مثقال کندر قطران هر یکی سه مثقال زعفران چهار مثقال مغز بادام مقشر
بیست عدد همه را کوفته بسرکه حمار ورد قرصها سازند و جهت ورد بروغن گل و جهت ثقل در سرکه حل کرده بچکانند **قطور** جهت
سوء مزاج حار بگیرند انار ترش و تخم آن بردارند دانه او بر آورده بفشارند و آب آن بگیرند و در آن پوست
خالی داخل کنند و قدری روغن و سرکه اضافه کنند و با آتش نرم چندان بجوشانند که بقوام آید پس بچکانند چنین است
در منهاج و در شرح اسباب قدری کندر هم داخل کردن فرموده و این پوست انار مملو از آب انار کنند و سرکه و روغن گل را
در گل حکمت گرفته بپختن نوشته و در فواید آن نگاشته که تبرید عضو و جمیع اجزای آن میکند تا قبول مواد نکند و تسکین
صداع و وجع حادث آن کند و به گرمی گوش که از صعود صداع الدماغ و الضربان بعصب گوش بهم رسیده باشد نفع بسیار
میکند **قطور** جهت درد گوش که از گرمی باشد سرکه ده درم روغن گل شش درم روغن بادام شیرین چند درم با آتش نرم
بپزند چندانکه سرکه برود و روغن بماند نیم گرم بچکانند **دیگر** جهت درد حار افیون یکدرم شیاف ابیض سرکه کهنه یکی
سه درم روغن گل چهار درم باهم ممزوج ساخته در گوش بچکانند **دیگر** جهت وجع شدید که از حرارت بود کافور افیون
هر یک طسوجی در روغن خلاف حل کرده در بینی و گوش بچکانند **دیگر** جهت درد کرم عصیر حی العالم در زیت
جوشانیده تقطیر کنند **دیگر** عجیب الفعل روغن گل را در سه چندان سرکه کهنه آمیخته بجوشانند که سرکه خشک شود
و روغن بماند گرم یا نیم گرم بچکانند و سفیده بیضه نیم گرم چکانیدن کذا شیر زنان نیم گرم و کذا عصاره ورق بارتنگ
عصاره ورد نیز نفع میکند بوجع گرم و شیاف بقرا در شراب و روغن بادام تلخ سائیده تقطیر کردن تسکین وجع و دوی
دوی اذن میکند و تا رنعلة المحقا مقرر و روغن گل نیز نافع است بوجع حار اذن **قطور** جهت درد گوش که از سردی باشد
افیون جند بیدستر از هر یک دو درم کوفته در ده من سکنجبین بپزند تا بقوام آید وقت حاجت بروغن سوسن حل کرده نیم گرم بچکانند
قطور درد گوش را که از سردی بود سودمند است روغن فرفیون دو درم آب سداب آب مرزنگوش هر یکی هفت درم
روغن بابونه پانزده درم شراب کهنه بیست درم همه را بجوشانند تا روغن بماند **قطوری** که جهت درد گوش که از ریح
ادویه بارده مثل افیون بهم رسد نافع است صمغ سداب را با قدری فرفیون تقطیر کنند و اگر از وجع کافور بهم رسد از سنبل
با قدری زیاد تقطیر نمایند **دیگر** جهت وجع بارد روغن خیری دو درم زهره گاو تازه دو مثقال بجوشانند تا تری رفته

برود و روغن بماند قطره قطره در گوش چکانند دیگر فرفیون تازه جند بیدستر هر یکی درمی در روغن سوسن حل کرده بچکانند
دیگر آب ترب آب پیاز بجوشانند و در گوش چکانند دیگر سداب را یا پیاز را در روغن بجوشانند و بچکانند
دیگر سیر نیمکوفته یا زهره گوسفند بجوشانند و صاف سازند و در گوش اندازند قطور جهت درد گوش که از برودت
و باد باشد فرفیون دو درم برگ سداب تر پنج درم روغن زیت پانزده درم شراب کهنه بیست درم همه را بجوشانند
تا شراب برود و روغن بماند دیگر درین باب آب برگ سداب انگبین هر یکی دو درم برنجاسف مرزنگوش جند بیدستر
هر یکی سه درم روغن سوسن پنج درم دواهای خشک را بکوبند و با عسل و آب سداب در روغن بپزند تا آب برود تقطیر
کنند یا فتیله تر کرده در گوش نهند قطور جهت درد صعب شدید شب یمانی اشق هر واحد نیم اوقیه مر و شادنج
هر واحد یک اوقیه زعفران ثقل روغن سوسن یا ثقل زیت بستانی هر واحد دو اوقیه بعضی زعفران یک اوقیه می اندازند
همه را در شراب عسل یا شراب حلو اینقدر بسایند که مخلوط عسل شود پس تقطیر فرمایند قطور جهت درد گوش کهنه بلیغ
مغز بادام تلخ هر یک دو درم جند بیدستر سه درم خربق سفید کندر زعفران مر افیون عصاره غوره شب یمانی هر یک چهار درم
تلقند پنج درم کونه رجینه پنج درم پوست انار را در ده استار خل خمر بپزند تا مهری شود و صاف کرده مر و کندر و افیون و جند
درین سرکه حل کنند باز همه را یکجا کرده بسایند تا نرم شود وقت حاجت بروغن ناردین حل کرده در گوش چکانند قطور کندر بجوشانیده
در شراب و قطور لادن با روغن گل و قطور مراره ماعز با آب کراث و قطور عصاره اکلیل الملک مخلوط بمطبوخ
و قطور شنی سبز که در جوف باقلی مصری یافته میشود و مر الطعم میباشد سحق کرده و حل کرده در روغن و قطور عصاره
مغز خسته زردآلو که تلخ باشد و قطور مصطکی که آنرا در روغن بر سر آتش گداخته باشند و قطور پیه محلول بخل
و قطور سعتر با شیر و قطور آب سلق فاترا این همه قطورست مسکن اوجاع اذن بهت قطور عصاره اوراق
بهترین دواها جهت تسکین وجع اذن همچنین عصاره روث بغله خصوصا وقتی که ضم کرده شود با عصاره بصل و حل کرده شود
دران قدری زعفران فایق و گرم کرده در گوش انداخته همچنین گوش مملو را پیچیده بر جنب صحیح خوابیده شود قطور
که در ثقل سمع صفراوی بعد از تنقیه مستعمل میشود همان قطور است که جهت سوء مزاج حار ساذج مذکور شد قطور رائی که در گرانی
گوش بلغمی و ثقل که از اخلاط غلیظ باشد بکار می آید بعضی اقراص ست که در ذیل قرصها گذشته قطور دیگر جهت
ثقل سمع که بسبب اخلاط غلیظه و ریاح باشد بکار آید روغن بادام تلخ نیم اوقیه علک البطم یک اوقیه روغن حبری دو اوقیه
همه را بجوشانند و سه قطره صبح و سه قطره شام بچکانند قطور زبل زرخمه با زیت نیز از ثقل گوش کند قطور
بروغن گل نیم نافع است گرانی سامع قطور اهل که در روغن کنجد بریان کرده سیاه شده را تقطیر کرده باشند هم نافع است
گرانی سمع که از برودت بود قطور جهت گرانی گوش که از ریح غلیظ و برودت بود خل خمر روغن گل هر یک نصف جزء
بوره نان یک جزء آب شیلیتین دو جزء گلاب سه جزء با هم بزنند که یکذات شود پس بچکانند قطور جهت طرش نفرادن آنگی

جندبیدستر نیم درم خربق سفید یکدرم کوفته و بیخته با سرکه کهنه بچکانند **قطور** آب ترب که با عسل جوشیده باشد و قطور آب
برگ کرنب و سیب تازه هم در طرش نافع است و **قطور** جمیع مرارات خصوصا مراره عنز با روغن بادام هم مفید است **قطوری**
جهت طرش بگیرند سلخ الحیة و آنرا بسرکه بشویند و خشک کنند پس کوفته و بیخته در مراره عنز داخل کرده قدری
بورق داخل کرده بچکانند پس اگر ازین قطور گوش وا نشود این **قطور** بعمل آرند عصاره کراث زهره گاو شحم بط هر یک
جزوی روغن غار دو جزو سرکه کهنه پنج جزو همه را با هم بزنند که متحد شود پس بچکانند **قطور** جهة طنین قرنفل
نیم درم مشک دانگی با آب مرزنجوش بسایند و بچکانند و مراره گاو با آب کراث هم نافع طنین است **قطور دیگر** جهة
طنین برگ کراث را در سرکه و روغن گل حل کرده بچکانند و اگر از زوفا زیاده کنند وجع آن نیز نافع آید **قطور**
درد گوش و طنین را سود مند بود روغن بادام تلخ سه درم میعه سائله چهار درم علک الانباط نیم درم روغن خیری دو درم
میعه و علک را در روغنها بگدازند و بگیرند و یکقطره نیمگرم بچکانند **قطور** جهة دوی نافع است بوره خطل را در آب
بجوشانند و صاف کرده تقطیر نمایند **قطور** جهة دوی و طنین که بسبب ذکاء حس بود و زمانی که مزاج حار باشد بکار آید
روغن گل سرکه هر دو مساوی بجوشانند که روغن بماند پس اندکی افیون داخل کرده نیمگرم بچکانند **قطور دیگر** در هم
زمانی که مزاج بارد باشد بکار آید حب الصنوبر جندبیدستر به سرکه سائیده اندکی افیون داخل نموده نیمگرم بچکانند و عصاره
افسنتین هم درین نوع مناسب است **قطوری** جامع مشترک النفع سه دوی و طنین که از ضعف سامعه یا از غلبه خلط
باشد قرنفل تخم کراث هر واحد نصف درم مشک یکدانگ با آب مرزنجوش یا آب سداب تقطیر کنند و همچنین نافع است طبیخ
ورق شمشاد و طبیخ ورق غار **قطور** جهة دوی و طنین و هم وجع اذن که از سردی باشد نافع مراره گاو در آب
گل ممزوج نموده تقطیر کنند **قطور** جهة دوی و طنین و قرنفل بوره ارمنی هر یک دو درم و نیم کندر زعفران
فرفیون جندبیدستر خربق سفید هر یک نیم درم کوفته و بیخته در شراب حل کرده بچکانند **دیگر درین الباب**
عصاره افسنتین قسط فرفیون هر یک دانگی و نیم بوره ارمنی نیم درم شحم حنظل جندبیدستر زراوند مدحرج هر یک درم
و نیم کوفته بیخته بزهره گاو گلولها سازند و وقت حاجت بروغن بادام حل کرده دو سه قطره اندازند **قطوری**
که شوره گوش را که با ضربان شدید بود نافع است افیون قیراطی در شیر حل کنند و نیمگرم بچکانند و شیاف ابیض محلول
در شیر نیز از مجربات است **قطوری** که جهة ورم و وجع اذن نافع است عصاره نعناع را بماء العسل ممزوج نموده
تقطیر کنند **قطوری** که وجع قرحه گوش را ساکن کند مر صبر زعفران کندر و اگر درد شدید باشد قدری افیون
اضافه کنند و با روغن بادام مخلوط کرده بچکانند **قطوری** که شوره و قرحه گوش را ببرد لعاب حلبه و تخم کتان و تخم
مرو نیز اوی با مجموع با شیر زنان آمیخته در گوش چکانند **دیگر** شحم بط و دجاج را در روغن بگدازند و نیمگرم تقطیر
کنند **قطوری** که جالینوس جهة درد گوش که با ریم باشد ذکر کرده بول کودک نابالغ در پوست انار گرم کنند و بچکانند

و بچکانند قطوری که درد گوش که با سیلان ریم باشد نافع است زنگار دو درم خل خمر صمغ عربی دو درم انگبین شش درم
سرکه و انگبین را بجوشانند و کف بردارند و بقوام آرند و زنگار سائیده دران اندازند و نگاه دارند و وقت
بسرکه حل کرده در گوش چکانند قطوری که آماس گوش و اذن ریم را سود دارد و صبر سقوطری کندر درم شب یمانی
فلفل سفید نطرون زعفران افیون کندر سنبل پوست انار از هر یک دو درم خل خمر و انگبین سرکه ده درم
داروها کوفته و بیخته با انگبین و سرکه بیامیزند و گرم کنند و بوقت حاجت در گوش چکانند قطوری که قروح گوش
و جرب آن نافع است انزروت صبر زبد البحر بوره ارمنی دم الاخوین کندر زنگار خبث الحدید کوفته و بیخته
سرکه حل کرده در گوش چکانند بعد از آنکه چند نوبت ماء العسل را چکانیده پاک کرده باشند و فتیله بعسل آغشته و با نمک
ملوث کرده در گوش داشتن هم نافع است و تقطیر مرهم ابیض بروغن گل حل کرده بعد تنظیف قرحه بماء العسل
نیز نافع است زوفای رطب شحم اوز خلط کرده فائده میبخشد قروح اذن را قطوری که بقروح اذن و
جهت تنقیه قروح از مده نافع است آب پیاز با سفیدی بیضه و بول صبیان تقطیر کنند دیگر عسل با نبیذ
شراب رقیق کرده بچکانند دیگر نبیذ شراب مضروب بروغن گل فاتر بچکانند قطوری که قرحه گوش را خشک کند
ماميثا آب عوره عسل مصفی و مرهم آمیخته نیمگرم بچکانند و تقطیر ماء السماق منع میکند ریح اذن را قطوری
که اصلاح جروح و تخفیف قروح و تسکین وجع او کند مر یکدرم و نیم کندر و بورق هر یک نیم درم زعفران شش درم
مغز بادام مقشر هبیت عدد سحق کرده بسرکه تقطیر کنند و اگر درد بسیار باشد بروغن گل قطور سازند قطور زراوند
با عسل نافع آید از تولد مده و پاک میکند اوساخ اذن را و تقویت می بخشد سمع را قطور زفت یابس مخلوط در روغن
بادام قطع میکند سیلان رطوبت اذن را قطور عصاره ورق زیتون عوض مثل آن عسل نیمگرم اصلاح میکند قروح
اذن و سیلان قیح را و لصمم و دوی نیز نافع است قطور یکعدد حباحب که طایری است مثل مگس کلان وقتی که در
شب طیران میکند مثل اخگر آتش مینماید بهندی آنرا جگنو گویند این را در روغن گل سائیده چکانیدن خشک میکند
ریح اذن را قطوری که خون آمدن از گوش باز دارد در زمانی که افراط شود و حبس لازم شود بعمل آرند بازورد با انار ترش
درست با پوست بسرکه بپزند و عصاره آن بچکانند و شیاف ماميثا و حضض نیز مفید است و پنیر مایه خرگوش بسرکه حل
نموده و آب برگ نارنگ با اقاقیا سائیده و آب چکیده گوشت گاو که مملوح کرده بریان کنند قطوری که انفجار دم را
نافع است از هر جهتی که باشد بگیرند عصاره کراث نبطی پنجاه درم و سرکه تند صد درم هر دو را بجوشانند تا دو ثلث برود پس
قدری ازین گرفته قلیلی کافور دران حل کرده در گوش بچکانند و لقمه گوش بقطنه بند کنند دیگر قوی الاثر جهت انفجار
از ضربه و سقطه و دفع طبیعت بسبب بحران باشد زعفران دو دانگ حضض کندر عصاره با درنج هر یکی یکدرم همه را در سرکه
خوب حل کنند که یکذات مثل آب شود قطوری که خون بسته گوش از هم کند و نگذارد که بسته گردد با سرکه نیمگرم بچکانند

دیگر آب گشنیز با سرکه نیم گرم بچکانند **قطوری** که سیلان رطوبت صرفه را که بی مده باشد نافع کند بارزو با برگ ترنج
در شراب کهنه آمیخته بچکانند **قطوری** که قرحه دیرینه را مفید باشد برگ آس سوده و از خبث الحدید را در سرکه تر نمایند بعد کلما
یا زیاده سرکه را تقطیر کنند و بطریق ساختن سرکه خبث الحدید سابق در دو ای خبث الحدید گذشته **قطوری** که در
جراحت گوش زمانی که فصل تابستان بود و ریم متعفن شده باشد و کرم افتاده باشد بکار آید آب درمنه ترکی آب
آب برگ شفتالو و بوره ارمنی سائیده همه را در هم کرده بچکانند **قطور دیگر** که کرم باشد و بیرون آرد خواه از زخم
گوش آمده باشد خواه همانجا پیدا شده باشد روغن مغز خسته شفتالو تلخ با زهره گاو بچکانند **دیگر** خربق …
سائیده با سرکه بچکانند و آب گوشت گاو لاغر باشد وقت بریان کردن بچکد و عصاره ورق شفتالو و عصاره …
دهن حمام و آب شجر تنها و شیره ترب تنها و شیره بادیان تنها و صبر با آب عصاره مغز حنظل با تنش پخته و جمیع مرهم آن نیز قاتل …
ستاعطرا … قتل میکنند دود اذن را و خارج میکند رطوبات مرتبکه گوش را و عصیر گل نسرین هم قاتل دود است …
دوی … و عصاره سداب در پوست انار گرم کرده قتل میکند دود را و پاک میکند اذن را و تسکین …
دوی را **قطوری** که علل تا نیمه گوش را ابرا بخشد فلفل دو مثقال خربق سفید مرکند زعفران چند بیستر افیون …
مثقال فلقند شش مثقال مر افیون جند را در سرکه پوست انار را در آن جوشانیده مهر کرده باشند تر کنند …
کوفته و بیخته داخل کرده خوب … کنند و شراب عسل مقدار … بقوام عسل رقیق آرد اهل کرده وقت حاجت نیم گرم بچکانند

کلمه مفردهم در ادویه اذنیه کافیه است **کماد** جهت درد گوش که سببش ملاقات سرما و هوای سرما و هوای سرد باشد
پنبه در روغن زیت آلوده نیم گرم تکمید کنند و تکمید بدیگر چیزهای گرم هم مفید است و تکمید بجاورس تکمید بلیغ نافع است
و وردی رطلین **کماد** جهت درد گوش که سببش ورم خارج از صماخ بود پارچه یا نمد از آب شیرین نیم گرم تر کرده …
شدید بود و نبات گرم کرده تکمید نمایند **کمادی** که در ثقل سمع که از بلغم و خلط غلیظ باشد بعد تنقیه بکار آید …
نمار اگر نباشد پوست حب الغار مرزنجوش خودته دشتی عاقرقرحا نیم کوفته در آب بپزند و صاف کرده در …
کنند با اسفنج یا پنبه بدان بر گوش و عقب گوش و بر گردن نهند **کماد** جهت ثقل سمع و طنین که سببش خلط غلیظ …
بود باید که بعد تنقیه … برگ غار مرزنجوش … تمام … جوشانیده … تکمید کنند **کلمه**
در ادویه اذنیه میمیه است **مروحی** که انفلاج عضروف بیرونی گوش را بعد فصد … اندمال … ورد آن …
بسلم حجری بر فاید لینه … تسکین … دردان نافع است از موم و روغن … شحم … موم و روغن سازند و از آب …
حبازی و آب … خطمی و آب ورق کدو … دهند … شود … آبها باز … آتش …
سرد کرده حوالی گوش و صماخ گوش را ازین مروح سازند **مرهم** لفظ رباعی و میم در آن از نفس کلمه است و بعضی
شمرده و میم را زاید در مصدر گمان کرده و این خطا است چه عرب مرهمت الجرح میگویند و رهمت الجرح نمیگویند …

لفظ مرهم در لغت بر چیزی اطلاق میکنند که بر جراحت نهاده شود و در اصطلاح عبارت از ادویه مسحوقه ناعمه است که بقیروطیات یا با رهی بجای آن مخلوط کرده جهت اصلاح قروح و جراحات و اورام و تسکین الام بکار برده شود و این از تراکیب قدیمه است بعضی منسوب به بقراط کرده اند والله اعلم بالصواب و دواهای که داخل میشود در مراهم مختلفة العناصر والطبایع است بعضی ازان ارضی است چنانچه معدنیات و حجارات و اقسام طین و رمادها و بعضی دهنی است مثل روغنها و بعضی رطوبات سیاله و بعضی جامد قابل الذابته مثل موم است و بعضی صموغ و عصارات است اما برودت و حرارت پس تابع اصول است کم می افتد در مراهم و مراهم باعتبار تنوع افعال و آثار منقسم میشود بانواع بسیار بعضی ازان مصلح جراحات است و نامیده میشود این را مراهم ملحمه و مغریه پس بعضی ازینها که مصالح است انواع کسر را ترکیب اینها از اشیای مجففه قلیل التجفیف میباید چنانچه شحم غلاف و شحم بط و شحم سرو روغن تمر و مغز ساق و رماد حطب کرم و اسفیداج و مرداسنگ و اشیای معدنیه که دران باشد طبخ داده شود آنها را بزیت تا قوام حاصل کنند و ملتصق بعضو گردد و بعضی ازینها که مخصوص بجراحات باشد ترکیب داده شود آنها را با اشیای مجففه قویه مثل نحاس محرق و قشور نحاس و خبث حدید و خبث فضه و اقلیمیای فضه و اشیای صدفیه و بعضی مراهم جنین است که ترکیب داده میشود آنها را از اشیای سخنه مجففه کم تجفیف مثل زراوند و زیت عتیق و روغن تربد و عسل و زیت قنه و بعضی از مراهم ملینه است و اینها مرکب میشوند از مثل موم و مخ و شحوم و امخاخ و زیت عتیق و مقل و مخ حنظل و بعضی از مراهم مجففه است و اینها مرکب است از کبریت و نطرون و ملح و رماد و بعضی از مراهم جاذبه است و این ترکیب میباید از مثل نطرون و مخ کوار و تخم و کبریت و علک البطم و بعضی ازانها که منضجه است و مدر است ترکیب آنها از مثل زعفران و لادن و زیت و حمام و کندر و مصطکی و بعضی ازانها که مفتح است ترکیب از اشیای مثل خشکار و خمیر حنطه و خنده و روغن سمن و شحم خنزیر و شحم مخ است و باید دانست که در مراهم جراحات که مراهم مدمله گویند اگر جرح و کسر تازه باشد بستن آن بر فاید ضروری است و گاهی جهت ردع ماده اسفنجه مبلول بخل بر باطل می بندند و بعد سه روز بر فاید و رباط را باید کشاد و باز بر فاید تنها باید گذاشت و اما مراهم ملینه جذابه را و منضجه و مفتحه را استعمال کرده شود و بعد استعمال اضمده و علاج قروطیات و مراهم مغریه استعمال کرده شود و در ابتدا اگر برداشته شود زود زود و باقی بماند و قوت مراهم تا شش ماه پس ضعیف میشود و مراهمی که در امراض اذن مستعمل میشود و دانست که مرهم ابیض جراحت تازه گوشت را نفع رساند و سوزش بنشاند سفیده ارزیز موم هر یک جزوی روغن گل یا روغن کنجد دو جزو موم را در روغن بگدازند و سفیده در هاون نهند و از موم گداخته بر سفیده ریزند و بهم گویند تا سفیده با این قیروطی خوب بیامیزد پس بفتیله بر نهند مرهم ابیض ملینه دیگر که قروح گوشت و اعضای عصبانی که با گرمی باشد و سوزش بسیار و حرق نار را نافع است اسفیداج رصاص مرداسنج سفید هر یک پنج درم موم بیکوقیه روغن گل شش استار مرهم سازند و اگر گرمی بسیار باشد قدری کافور هم داخل کنند و بعضی جهت حرق نار و قروح معاد عفص و ذات سموم بگیرد درم مرداسنج پنج درم اسفیداج رصاص نیم مذاب بروغن گل مرهم بسازند و سفیدی و سفیدی بسرد شدن می اندازند و خوب می زنند

که مستوفی شود **مرهم احمر** قرحهٔ گوش کهنه و منتفخ را نافع است سرکه ده جزو مرداسنج زیت هر یکی دو جزو با هم آمیخته بر آتش
تا منعقد شود و اگر با آتش نپزند و غلیظ شود بعد غلیظ شدن بهر وجه که باشند یکدرم عروق الصباغین باریک ساخته
بیامیزند **مرهم باسلیقون صغیر و کبیر** که جهة قرحهٔ عتیقهٔ گوش که گرمی نداشته باشد نافع است هر دو در [illegible]
بیاید **مرهم باسلیقون** بنسخهٔ شاپور بن سهل باریزد چهار درم راتینج زفت موم هر یک پنج استار روغن زیت
بقدر حاجت **مرهم باسلیقون دیگر** که مرکب از چهار دوا است منقول از شرح شیخ زیت فلفلمونیه شحم البقر هر یک برابر گرم
سازند **مرهم رسل** که نسخهٔ آینده انشاء الله تعالی در مراهم خواهد آمد تنقیه می‌نماید قروح را و هم الحام می‌کند
جروح را اگر حاجت به تنقیه بسیار است مخلوط مرهم زنگار انفع درین کار است و اگر حاجت بالتحام است باید خلط آن بروغن
و لیو داربس باشد **مرهم زنگار** جهة ناصور گوش زنگار توبال مس هر یک چهار درم عصاره کنند تا عسل مصفی هر یک
یکوقیه در هم سرشته استعمال نمایند **مرهم مصری** جهة جراحت اندرون گوش نیز که هفت درم عسل هشت درم
بجوشانند تا بقوام آید پس دو درم زنگار سوده بران فشانند و مرهم سازند **مرهم مصری** نوع دیگر زنگار
عسل سرکه کندر جمله برابر بپزند تا بقوام عسل آید پس موم در روغن گل قدر حاجت آمیزند **مرهم مصری** بنسخهٔ دیگر
منقول از شرح زنگار سه درم بورق پنجدرم انزروت کندر هر یک شش درم خل بیست درم عسل بیست پنجدرم
مرهم سازند **مرهم سوجوه** یعنی شنگار جهة قرحهٔ گوش و سیلان مده و تسکین وجع معمول الواحد این مخفف
است انزروت سفیداب هر یک یکدرم سوجوه دو درم موم سفید سه درم روغن کنجد ده درم مرهم ساخته کاغذ خطائی
کرده در گوش نهند **مرهم سوجوه** بنسخهٔ دیگر جهة تسکین درد گوش گرم و سرد با جریان صدید و غیر جریان آن
است بگیرند شنگار و پاک کنند از بیخهای آن و بشکنند اجزای نرم آن و بجوشانند در روغن گل خالص تا
روغن سرخ شود پس صاف کرده موم صافی داخل کرده مرهم سازند **مرهمی** که در انضاج اورام اذن قوی العمل است
مرتک سفیداج هر واحد یکوقیه کندر عیار رحی راتینج هر واحد سه وقیه زیت یک رطل شحم خنزیر یا شحم اعز تازه دو رطل
تخم کتان مقدار الکفایت مرهم سازند **مرهمی** که در رمص اذن بعد فصد و تنقیه نافع است بارزد لعنف جزو صمغ البطم
زفت هر یک پنج جزو قیروطی از شحم البط درست کرده هنوز بر سر آتش باشند که این دوا را بیامیزند و از آتش فرود آرند
بمالند و مرهم سازند **مرهمی** که اصلاح قروح حاره کند زرد چوب پنج جزو مرداسنج زرد دو جزو هر دو را بسرکه و روغن گل بسایند
که مثل مرهم شود **مرهمی** که قیح اذن را نافع است شب محرق مر هر یک درمی هر دو را بعسل بسایند و مثل مرهم سازند
مطبوخی که قیح اذن حار را انفع بسیار است سازند و بعد فصد جهة تنقیه بکار می‌آید هلیله زرد بیست درم را در
یک رطل آب بجوشانند هرگاه بثلث آید صاف کرده سقمونیا یک دانگ صبر یکدرم رب به جهة البته اول خورده بعد از
این مطبوخ بیاشامند و مطبوخات دیگر هم در معالجهٔ امراض گوش اکثر بکار می‌آید چنانچه مطبوخ هلیله مسهل غیر مقوی النفضان

در نقصان و بطلان سمع حراری و اورام حاره اذنی و مطبوخ غاریقون مقوی حبهای که از ایارج فیقرا و تربد و
افتیمون و مثل اینها ساخته باشند در اورام بارده و غیر ذلک بکار می آید منظور طبیب باشد **معجون سقراط** که گرانی گوش را
نافع است و **معجون** از اصلاح رهبان که بقطور کردن بعضی ادهان مثل بلسان نفع میرساند به صمم و اوجاع
آذان هر دو در ادویه صداعیه گذشته کلمهٔ **نوزدهم** ادویهٔ اذنیه نوشته است **نرد** نام طلای است که ترکیب داده از
حنین بن اسحق و ساخته آنرا مانند بنادق مستطیله دقیقة الرؤس غلیظة الاصول مسدسة الاضلاع بر شکل نرد با حک آن
بر صلایه اسهل باشد تقطیر آن ورم داخلی گوش را سود دارد و مبرد و مسکن وجع است و بعد فصد بکار برند ممتد لیکن باینا
گل ارمنی حضض اسفیداج پوست تخم کاسنی طباشیر کافور حماده دو دانگ از هر یک قدری مناسب بگیرند و با بعضی
شیرهای سرد چون عصاره کشنیز تر و آب عنب الثعلب و آب کاسنی سبز سرشته شیاف سازند **نطولی** که تحلیل مواد بارده
و تقویت عضو کند خواه آن ماده در نواحی گوش بود خواه در اعضای دیگر برشیاف گل بابونه افسنتین رومی مرزنجوش
اسطوخودوس مشکطرامشیع عصفر حاشا جعده خشک اسپل فطراسالیون تخم حنظل جوز السرو کمافیطوس ارشیشعان شونیز پودینه
هر چه از اینها بهم رسد بجوشانند و بر حوالی گوش یا بر عضو ماوف دیگر بریزند و جهت دوی ریحی و طنینی گوش انکباب بر بخار آن نمایند و در
قرابادینات دیگر بعضی نطولات دیگر که بطریق کبوب مستعمل میشود اینجا ذکر کرده اند و بنده در بخورات نگاشته **ملفوظ دوم** از
مکتوب سوم ادویه و تدابیر معالجات اذنیه و النفیه ثابت است در باقی تدابیر معالجه گوش چنانچه تدبیر برآوردن آب
و دانه سیماب که بگوش رفته باشد و تدبیر اخراج کرم گوش و تدبیر تنقیه گوش از وسخ و تدبیر تفجیر ورم باطنی گوش اما
طریق برآوردن آب انست همان ساعت که آب رفته باشد قدری آب بکف گیرند و گوش را بر آن نهند
و کف بر گوش فشارند تا ازین آب قدری بگوش رود و با آب اول بپیوندد و بیک پای برجهند پس بیکبارگی دست از گوش
بردارند تا تمامی آب بیرون آید و اگر باین طریق بیرون نیاید این تدبیر در پیش کنند بگیرند چوب بردی یا شبت
یا بادیان که مثل زمبود و ملکیم متخلخل باشد بگو حب یکطرف او بمقدار ثلث وی که چهار انگشت مضموم میشود پنبه به پیچند و
در روغن زیت یا روغن دیگر بیالایند و طرف ثانی چوب مذکور که در گوش خواهند داشت هموار کنند بنحوی که اندر
گوش بهندام در آید و چسپان بود تا هوا را دخل نباشد و اگر طرفی خالی بماند پارچه محشو سازند پس آن طرف که پنبه بسته
بسوزند هرگاه حرارت وی در گوش کما ینبغی محسوس گردد چوب را دفعةً بیرون کشند تا بنا بر ضرورت خلا آب منجذب
شود و در اثنای این عمل باید که مریض بر همان مضطجع باشد تا آب بسهولت برآید و هرگاه آب اندک بود بسا باشد که بنابر
حرارت خود بخود منجذب شود و تحلیل یابد و حاجت بکشیدن چوب دفعةً نیفتد و پس در تدبیر اخراج آب گوش حنین
نوشته که اگر آب بسیار باشد پس سزاوار است که مص کرده شود و با انبوبه بجذب دهن و اگر آب قلیل باشد نشف کرده شود
بصوفی که طرف میل پیچیده باشند بعد تنشیف تقطیر کنند بر روغن گل یا روغنی دیگر از روغنهای لطیفه یا سفیدی

سپیده بالبن امراة وگاهی داخل کرده میشود فتیله معمولا از اسفنجه وخوابیده شود بر تمام گوش پس برآورده شود وآن فتیله را
که برمی آید مثل خارج میشود آب لیکن در ساختن فتیله احتیاط کنند که چیزی منقطع شده در گوش نماند که موجب
نکایة عظیمه میشود وفتیله هم چنین سازند که تمام اذن را پر کند و هیچ موضع خالی نماند وگاهی اخذ کرده میشود ریشه
لطیفه از ریاش حمام صغیر و مجرد کرده میشود و قصبه آنرا از موها مگر چند مو که بر سر آن باشد پس داخل کرده میشود در فی
در گوش پس میرسد بعمق آن و حرکت داده میشود بحرکات متتابعه پس خارج کرده میشود و برمی آید مثل پر از آب
پاک کرده باز داخل کرده میشود همچنین تکرار عمل تا بالکل آب برمی آید و این اجود اعمال و اسهل است در اخراج اما طریق
برآوردن دانه و مانند آن از جسم غریب که در گوش رفته باشد همچنین است بر سر میل لته چسپند و چیزی چسپیده مثل
سریش و کندر بران بمالند و در گوش کنند تا دانه و غیر آن چسپیده برآید و چیزهای عطس لو باشند و چون عطسه آید
دهان و بینی بند کردن و قوه عطسه گوش اندفاع خروج آنست و اگر این چیزها کفایت نکند کروی حجامت که
تنگ باشد بر سوراخ گوش نهند و بتدریج بمکند و **طریق برآوردن سیماب** که از راه عداوت کسی در گوش
انداخته باشد بخواب همین است که آن شخص را زود بر گردانند که برمی آید و اگر قدری بماند و درد دیگر آفات مثل اختلاط
عقل و حدوث آثار صرع و سکته بظهور آید روغن نیم گرم بچکانند و دیگر تدابیر اخراج آب و غیر آن بجا آرند **تدبیر تسکین**
و برآوردن کرم گوش اینست روغن گل یکدرم شراب دو درم عسل مصفی درم سپیده بیضه مرغ دو عدد مجموع را
باهم مخلوط سازند و ابریشم پاره بدان تر نمایند و نیم گرم در گوش گذارند و بران جانب ساعتی تکیه کنند تا کرم بدان بچسپد
پس دفعة آنرا بیرون کنند و **دیگر** که کرم بکلی اخراج کند منقول از معالجات بقراطی ترمس و سقمونیا هر یک یکدانگ خربق
سیاه یکدانگ و نیم ورق از درخت شفتالو یکدرم کوفته و بیخته در خل عتیق حل کرده در گوش بچکانند و روز دیگر راحت است اما درد
راحت نشود و حس تعطیل کنند باز از شیر گوش را پاک کرده و روز آینده این دوا بریزند تا وقتیکه کرم بکلی پاک شود و **دیگر**
که قتل و اخراج دود کند بگیرند قشور حنظل زرنیخ سرخ بادام تلخ جبلی از هر کدام قدری و شی القلیل از سقمونیا و سحق کرده
در سرکه و روغن گل بجوشانند تا سرکه مذهب شود پس بگیرند از این روغن و مسح کنند با آب گوشت گاو که در وقت بریان کرد
آن بر آتش میچکد و باهم ممزوج کرده در گوش بچکانند و دواهای دیگر که قطور را به قتل و اخراج دود بکار آید در قطورات
مذکور شده **دوائی** که جهت سیلان صدید بعد افتادن کرم بهر سد نافع است کنند گلنار مازو سوخته شب یمانی
مر سهر یک یکدانگ توبال نحاس دو دانگ کوفته و بیخته در سرکه و روغن گل حل کرده تقطیر کنند باز مرهم سنگ یعنی مرداسنگ هموار
بکار برند **تدبیر پاک کردن گوش از وسخ** اینست که تقطیر کنند بحل بورق اول پس از انگشت بکنند برنجار آب
کرم پس پاک کنند بریشه از ریاش حمام تا گزند بگوشش نرسد و اگر ریشه نباشد خلال را به پنبه ملفوفه
چسپیده پاک کنند و **دیگر** اینست که بریزند در گوشش روغن فاتر را شب نزدیک خواب و صباح

وصباح آن بکام رفته گوش را بر طاق گذارند تا سایل شود چیزیکه قابل سیلان است و پاک کنند لیکن گر ز گور شد تدبیر
تفجیر ورم باطنی آذان بچیزیکه منفرد است دران حکیم علی شارح قانون معلوم میشود در ضمن حکایتی که در
شرح است بیان آن و آن حکایت اینست که زن پسر بادشاه عظیم الشان ورمی داشت در گوش و دربی تختگی
و جمع بود درد و جع مبرح بیرون از امکان بود اگرچه ادویه مسکنه وجع و مرخیه عضو و جع و منضجه ماده قابل دفع
بعمل می آمد و آثار نضجگی ماده بظهور پیوسته و ورم منفجر نشده بود اما شدت درد قریب بهلاک رسانیده
و از شدت درد و ضعف طبیعت از مقاسات مرض عرق بر بدن سایل گردیده بود و مهذا آن زن را در جای مخوف
اثرا ملفوف داشته بودند و این زیاده بر درد و عرق اعانت می نمود پس سید دران وقت نام برده مذکور و متفرس
شد از فیض ایزد منان تا امر کرد یک جا به یک راه پاشیدن آب سرد بیکبارگی بی اطلاع مریضه بر اطراف آن تا عکس
دیگر دوباره بعمل آورد و مامور آنرا پس همان زمان عطسه زد و مده جاری شد و خلاص یافت از آن و دواهای مفرده در
ابواب متفرقه ذکر یافته حاجت نیست باعادهٔ آن **ملفوظ سوم از مکتوب سوم** که در تدبیر و معالجهٔ کلی امراض
الف و ذکر ادویه و بعضی اغذیهٔ الفیه قرار یافته مشتمل است بر تمهیدی و بیست و یک کلمه **تمهید** باید دانست
که مزاج بینی ارطب از اذن و ایبس از عین است پس چنانچه ادویهٔ گوش خصوص در معالجهٔ قروح مایل بر خشکی و ادویهٔ
چشم مایل بر تری می باید ادویهٔ بینی معتدل درمیان هر دو میشاید و دواهای که در معالجهٔ الف بکار برده میشود مثل
دواهای اذنی و عینی بعضی مخصوص بعضو است که از همان طریق مستعمل میشود چنانکه بخور و سعوط و شموم و نشوق
و نفوخ و بعضی غیر مخصوص است چنانکه غراغر و اطلیه بر سر اینجا هر دو قسم ادویه بعون الله سبحانه نگاشته چنانچه سابق در
امراض اذن و عین هم همین طریق مسلوک داشته و دوای را که بطریق سعوط بعمل آرند اصوب اینست که دهن را پر از آب
کرده بعمل آرند تا نازل نشود چیزی از سعوط جانب فم و ریه و قصبهٔ آن و امر کنند مریض را باستلقا و انتکاس سر
بتکلف تا این هیئت معاون تر بود حصول دوا با علی بینی و خندق که درمیان حدار مقدم و ام جافیه است و در بعضی جاها بینی
این است بسهولت باشد و هرچه در بینی چکانیده شود تنشق تمام در کشند و بسا است که عقب ادویه مقطره و منفوخه
حاده حرقه و اذیت در دماغ پیدا میشود اگر حاجت باشد تدارک آن کوشند و احوط اینست که نزدیک تسعیط بجری
حلیف بر سر خرق مبلوله بآب گرم که اول سر را بشیر یا روغن کدو یا روغن گل عرق کرده باشند بگذارند و گاهی بستنشاق
اده میشود و عقب آن شیر را یا بعضی ادهان بارده و امراضی که عارض بینی میشود و دواهای آن درین مجموعه وارد شود
اینست خشم فساد شم حکة الانف جفاف الانف بخر الانف یعنی بوی بد که از بینی آید قروح الانف عطاس ورمی
معروف بکثیر الارجل است این ورمی است که پیدا میشود در منخرین تا اینکه غلیظ میشود سر بینی و ظاهر
میشود از داخل آن و خارج آن عروق سبز و سرخ ممتلیه گاهی متقرح میشود این و هم لیس میگوید ناصور و بسا است

که متقرح نمیشود و این ورم منقسم بدو قسم میشود یکی آنکه باشد صلب زاید بر صورت اورام رخوه و مویه و نباشد
با آن درد محسوس بین باشد عروق ظاهره خضره متمدده و محسوس نشود با این تمدد در حالیق جسم مریض از [illegible]
سرلیس بصورت یقین میشود که سرطان است تدبیری که در سرطان این موضع بکار برده میشود اینست که تعرض
به تفریح آن نکنند و مس بحدید هم نکنند و استفراغ علیل با استفراغ عامه بدن و استفراغ خاصه سر بادویه که باشد
در آن صبر و سقطری و اشباه آن کنند و اگر احتمال باشد استفراغ راس بعضی ایارجات و مثل حب قوقایا هم کردند
و بعضی اوقات تغرغر باشیای خفیفه مثل سکنجبین بزوری و مری نبطی نیز کنند و بعضی اطبای قدیم حقن [illegible] نیز فرموده
اند و علاج کرده میشود منخرین بعضی اوقات بشحم و روغن تا نرم شود جسارت آن و قسم دوم آن اینست که باشد ورم [illegible]
منفشعه از ان مثل شاخهای سمکه که آنرا اربیان گویند و باشد ورم رخو لین الملمس مثل ملمس سمک کثیر الارجل که
نام آن مذکور شده جهت این هر دو مناسبت جالینوس این ورم را بلفظ اربیان تعبیر کرده پس تدبیر وی اینست که استفراغ
بدن بمطبوخ افتیمون و استفراغ راس بعضی ایارجات و تغرغر بعاقرقرحا و مویزج و [illegible]
امثال اینها کنند و علیل را از اطعمه غلیظه لزجه مجتنب دارند این بود تدبیر کلی این ورم و دواهای جزئی نیز عن قریب
ان شاء الله تعالی در ابواب متفرقه خواهد آمد دیگر از مرض الف بثوری است که خارج میشود در بینی و متحجر میشود و فصل
در ان بثرات و صورت ثالیل میگردد دیگر بواسیر الالف و قروح الالف و وقوع نتنی در الالف و سده و [illegible] که
میشود در الالف از خلط غلیظه و سده که حادث شود از نبات لحم یا ثولول در بینی و رعاف و دیگر علتی است که
آن رو میدهد بانسان حالت صعبه آن حالت اینست که هرگاه استنشاق کنند هوای سرد را حرقتی و لذعی شدید در دماغ و بینی
در می یابد و آب از چشمها جاری میشود و گاهی بغیر استنشاق هوای بارد هم این حالت رو میدهد و سبب این نیست
مگر بخارات حاده لذاعه که جدا میشود از اخلاط حریفه لذاعه مجتمعه در بطون دماغ و وقتی که زیاده میشود این بخار
محتقن میشود در الف هم پس میسوزد سوختنی شدیده و گاهی که در زکام هم این حالت رو میدهد سببش هم همین است
که از انسداد مسام سر از برد و غیر آن منعکس میشود بخارات جانب منخرین و می آمیزد خلط حریف با بخار آن که در
منخرین است و موجب این حالت میگردد و در تدبیر کلی این مرض طبری چنین تقریر کرده که تعدیل مزاج بدن بماکول و مشروب
و فصد و اخراج خلط با استفراغ کنند و اگر مانعی از استفراغ مانع باشد بنقوع مشمش که با اجزای متعادل اخلاط ترتیب
داده باشند اکتفا نمایند که بمهلت استفراغ اخلاط و تبدیل مزاج اعضا میکند و بعضی دیگر هم ان شاء الله تعالی بیاید
دیگر از امراض بینی زکام است اگرچه بعضی این را و نزله را نظر بر مبدا ماده کرده در امراض دماغ آورده اما زکام را
با امراض انف مناسبتی است تمام چه در اصطلاح جمهور فرق در میان نزله و زکام همین میکنند که ماده نازل از دماغ
اگر به بینی سایل شود آنرا زکام و اگر بحلق نازل گردد نزله نامند و در اصطلاح بعضی سیلان مطلق را نزله خوانند و زکام

و زکام خاص بچیزی است که باشد نازل رقیق مالح متواتر بطریق الف مانع از شم و منصب بجسم بر جلده وجه و آنچه از
اعضاء جمعه است در مقدم پس آوردن ادویهٔ زکامیه درین باب انسب است و الوم و چون نزله با زکام در سیلان ماده
از دماغ اشتراک داشت و ورود آنهای هر دو قریب یکدیگر بود ذکر ادویه و اغذیهٔ نزلیه هم همین جا مناسب نمود و تنبیه
نزله را بر چند جای دیگر هم اطلاق میکنند انتقال ماده را از عضوی بما تحت خود و سیلان ماده را
از سر جانب تحت حتی اطراف و مفاصل و امعاء و سیلان ماده را از سر جانب حلق یا عینی یا بچیزی که قریب اینها
و دوری را که نه از ضربه و سقطه باشد بلکه از سبب طبی که متضمن انتقال ماده از عضو جانب تحت باشد اینها را هم
نزله میگویند دیگر از امراض الف خنان بضم خای معجمه و مد و نون در میان آن الف است و آن مرضی است که بسبب
آن ظاهر میشود خنخنه در صوت انسان و مبین نشود کلام آن و این ورای غنه معروفه است بعضی ادویهٔ این مرض هم [illegible]
الوزیر مرقوم خواهد شد **از کلمهٔ اول** ادویهٔ الفیه **اطریفل کبیر** است که جهت خشم که از خلط غلیظ رطوبی مزمن
باشد هر شب یکمثقال و صبح آن بلعیه مری قابل استعمال است و **اطریفل کزبری** را صاحب قلانسی جهت حکهٔ عینی که از
بخار حاد باشد بعد از تنقیه جهت حبس بخار نافع نوشته و دیگر ازین کلمه بعضی ایارجات است چنانچه ایارج که طبری آنرا
ایارج منجح نام کرده و در علاج ورم کثیر الارجل بآن اعلام فرموده و در سدد الف تنقیه با ایارج نیز ارقام فرموده ظاهر
است که در خشم و فساد شم و نزلهم تنقیه با ایارجات معمول بوده **از کلمهٔ دوم** ادویهٔ الفیه بائیه بخورات و
برشتنهاست **بخوری** که جهت نقصان و بطلان شامه که از سوء مزاج حار باشد نافع است سنگی گرم کنند و سرکه
بران پاشند و بخار آن به بینی رسانند از تمادی و تکرار نفع نمایان ظاهر میشود **دیگر** جهت خشم حار بنفشه بابونه
گلسرخ برگ نیلوفر برگ بید تخم توله برگ خرفه جوشانیده سر بخار آن دارند و از آب آن نیم گرم نطول کنند **بخوری**
بخوری که جهت نقصان و بطلان شم که از برودت باشد نافع است سعتر سداب پودنه بسرکه جوشانیده بخار بگیرند
دیگر بابونه اکلیل الملک صعتر نمام در مثانهٔ ترکی مرزنجوش **بخوری** که جهت خشم از سدهٔ مصفاه باشد نافع است
زرنیخ احمر سوده نیز موم و مرج جبلی نرادی و مجموعا بر آتش انداخته دود بگیرند **دیگر** درین باب زرنیخ سرخ پودنهٔ دشتی نرم
بسایند و ببول شتر اعرابی تر کنند و با فتاب بنهند و هر روز دو بار بجنبانند و بگذارند که خشک شود و اگر بول دو بار
یا سه بار تازه کنند قوی تر شود پس بوقت حاجت بگیرم از ان ببول شتر سرشته بر آتش افگنند و قمع بر سر آن نهند
و سوراخ عینی بر بارهٔ قمع گذاشته دود بگیرند و خشک شده اجزا را بر اخگر انداخته دود گرفتن هم انفع است **بخوری** که
سدهٔ بینی بگشاید باقلی بسرکه تر کنند و بر آتش انداخته دود بگیرند و شراب تر کرده هم همین حکم دارد تبخیر صندل سفید
زعفران ورد یاسمین زعفران ورق آس نیز بهر واحد معتد است **دیگر** شاخهایی که از اشیا جدا میشود در آتش
گرم کنند و در سرکه اندازند و سر به بخار آن دارند **دیگر** سبوس در سرکه بجوشانند و بخار بگیرند **دیگر** بنات

کتان را بر آتش انداز ند و دود بگیرند **دیگر** که سدهٔ بینی بگشاید لادن چوب گز شونیز بجوشانند و سر بر بخار آن
دارند **دیگر** گل سرخ شکر طبرزد برگ مورد بسوزند و بخار بگیرند **بخوری** که گرفتگی بینی زکامی و نزلی را
نافع است بابونه بنفشه جو مقشر تخم خشخاش نیکوفته در آب بجوشانند و سر بر بخار آن دارند و لطول این هم
نافع است **بخوری** که سدهٔ نزلی بارده را مفید است عود مشک قسط کندر لادن شونیز چوب گز بسوزند و دود بگیرند
و انکباب بر طبیخ زیتون با قدری ورق آن و مداومت بدان انحدار میکند از منخرین رطوبت سر را و نفع میکند نفس
بلغمی **بخوری** که زکام را باز دارد بگیرند کندر میعه یابسه مرسنگ روس قسط لادن شونیز چوب گز هر یک برابر کوفته و بیخته ...
سازند و بخار بگیرند در حال زکام باز دارد **بخوری** نافع سیلان الف زکامی که از گرمی باشد کافور ربع درم
نخاله دقیق جواری دقیق شعیر باقلی صندل سفید ورد بنفشه خشک ثمر طرفا هر یک نیم درم کوفته بیخته در خل نقیع
بخیسانند و خشک کرده و بگلاب سینه تها سازند و وقت حاجت بخار بگیرند بخور کبریت حبس میکند زکام را و تبخیر به لادن
هم نافع است نزکام و بخار دار چینی هم نافع است نزکام رطب تبخیر بسکر قطع میکند زکام را و تبخیر بسیند منع میکند از نزل
استنشاق دخان زوفای رطب بانبویه نفع میکند به نزلات عظیمه **بخورات** جهة زکام حار همان بخوراتست
که جهة سدهٔ بینی باقلی وغیره گذشته و تدهین باطراف طرفا هم مفید است **بخورات** جهة زکام نزله بارده با
اکلیل الملک مرزنجوش در آب جوشانیده بخار بگیرند دخان قسط و شونیز و بزر کتان و بزر شبت و انیسون و
عرطنیثا نیز سود دهد جهة زکام و نزله سرد نافع است و انکباب بر بخار شراب که سرد کرده باشند در ان حجاره محماه
هم مفید است **بخوری** که جهة اعلال حاره بینی نافع است در ادویهٔ صداعیه گذشته **برشعثا** دوای آن
در حق نزله و زکام نافع بمنافع تام دو نسخهٔ آن در ملفوظ دوم ادویهٔ راس گذشته و دو نسخهٔ آن در ملفوظ دوم
تحریر یافته **برشعثا** نسخهٔ دیگر نافع زکام و نزله و جهة امراض قلبی و درد معده و سدد حراری و سوداء
و وسواس و مالیخولیا و استسقا و بخوالی نیز مفید جند بیدستر فرفیون هر یکی یکدرم عاقرقرحا سنبل الطیب ناردین
هر یکی دو درم زعفران زراوند طویل حنطیانا رومی لبسل الفار مشوی لعطرلق معمول خشک کرده جدوار هر یکی
چهار درم حب الغار افیون مر هر یکی هفت درم فلفل سفید فاشرا فر بخشک قوه بزر البنج هر یکی ده درم همه را
کوفته و بیخته با دو چندان عسل کف گرفته و بعضی سه چندان میکنند بیامیزند و در هاون بکوبند که یکذات شود
پس در ظروف آبگینه یا چینی بردارند **برشعثا** نسخهٔ دیگر فرفیون نیم درم تخم خشخاش نیم مثقال عاقرقرحا
هندی سنبل الطیب سلیخه زرنباد بهمنین هر یکی یکدرم عود بلسان زعفران هر یک دو درم و نیم افیون نیم درم جند بیدستر
هشت درم بزر البنج سفید فلفل هر یک دو درم کوفته بیخته بروغن بلسان و اگر نباشد بروغن زیت چرب کرده بعسل
بسرشند از **کلمهٔ سوم** ادویهٔ القلبیة ثانیه **تریاق کبیر** را طبری نوشته که مقدار مثقالی تا یک و نیم مثقال

دو دفعه دادن و منخرین و دل را طلا کردن و بعد یک ساعت به تجرع دوغ ترش کادی امر کردن و در آب سرد نشاندن
نجات می بخشد از رعاف سرسامی که از لسع مار و دیگر هوام بهم رسیده باشد **تریاق نزله** نام نسخه‌ایست
که در منع ریختن مواد نزله و رفع سرفه از مجربات است اسطوخودوس پنج درم گل گاوزبان تخم مورد گشنیز خشک
هر یک ده درم تخم کاهو عشبه بیست درم بزر البنج کوکنار هر یک سی درم تخم خشخاش سفید چهل درم خیسانیده
بجوشانند و قند سفید سه صد درم اضافه نموده بقوام آرند و گلسرخ کشنیز رب السوس نشاسته
صمغ عربی کثیرا هر یک پنج درم نرم سائیده دران آرند شربتی سه مثقال نوشته اند اما تقدیر زمان
مفوض برای طبیب مناسب حال مریض است **از کلمه چهارم** ادویه انفیه جامدیه یعنی حبوب و حقنه است
حب ایاره منقول از جلالی بوی ناخوش را که از بینی آید دور میکند در ادویه صداعیه گذشته حبوب ایاره
دیگر هم در بعضی امراض بینی مثل سده غلطی الف و بعضی اقسام چشم بکار می آید نسخ آن نیز در ادویه امراض
سر گذشته **حب جدوار** که نزکام و نزله و سرفه و صداع نافعست منافع بسیار از جلینی کند رب السوس
صمغ عربی از هر یک سه درم جدوار زعفران افیون از هر یکی هفت درم کوفته و بیخته بگلاب سرشند و حبها مثل نخود
سازند **دیگر** نافع بمنافع مذکوره جهت زحیر و اسهال و تسکین جمیع آلام نیز مشکور است فلفل سفید یکدرم دار چینی
دار فلفل هر یک دو درم قرنفل سه درم جدوار جوزبوا زعفران کبابه مصطکی خصیة الثعلب هر یک پنجدرم افیون
دوازده درم کوفته و بیخته بآب صمغ عربی سرشته حبها بمقدار نخودی سازند در سایه خشک کنند و وقت خواب
از یک حب تا چهار حب استعمال نمایند **دیگر** نافع نزکام و نزله و مقوی اعضاء رئیسه و شریفه و ممسک و مبهی و منشط
مسک دو دانگ عنبر نیم مثقال فادزهر ازموده قرنفل فرفیون قسط بحری یاقوت کهربا هر یک یکمثقال فلفل
خصیة الثعلب بهمنت انگیر زعفران مصطکی قرص افعی هر یک دو مثقال جدوار خطائی سه مثقال افیون خرد اوو
پنجمثقال کوفته و بیخته بروغن بلسان حبها سازند و در ورق نقره و طلا به پیچند **دیگر** منقول از میرزا محمد میر
منصفه نشابور دو مشک نیم توله سنبل الطیب فرنجمشک طباشیر هر یک یکتوله عود دار چینی مصطکی فلفل بزرالبنج ریوند چینی
گلسرخ زعفران هر یک دو توله افیون مصری دو و نیم توله جدوار صمغ عربی هر یک سه توله نبات سفید هفت توله ورق طلا
عدد ورق نقره صد عدد **حب صبر** جهت تنقیه دماغ در بعضی امراض الف مثل سده غلطی الفی بکار می آید نسخ آن
در ادویه امراض راس هست **حب قدرت** که بر قوی منخرین را نافع است در ادویه صداعیه **حب قوقایا** که در مرض
سده غلطی بینی و بجز الف جهت تنقیه و در نزله بکار می آید نیز در ادویه صداعیه گذشته **حب مقل** را بطبری جهت
بواسیر الف که با رعاف باشد بعد تنقیه تجویز کرده نسخ آن انشاء الله تعالی در ادویه بواسیر خواهد آمد
حب مومیائی جهت دفع نزلات و تقویت دماغ و اعصاب از معمولات و مجربات و الدجنت ماٌب بهت هر سکے

انجره مصطگی بهمنین خولنجان هر یکی دو جزو قرنفل دارچینی کبابه خشن لبه صمغ عربی عود هندی رب السوس هر یک
جزو ابریشم مقرض چهار جزو مومیای کافی سیعه سایله هر یک شش جزو کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده با کوکنار
ساخته به بر نخود حبها سازند حب نزله بند جوز بوا یک عدد صمغ عربی افیون مصری عاقرقرحا زعفران ...
الف دریا چند بیدستر از هر یک وزن جوز کوفته و بیخته با سفیده تخم مرغ حبهای کلان بسته نگاه دارند و بوقت ...
بگلاب سائیده بر پیشانی و بر غیر موضع درد طلا کنند. حبی نافع نزلی که اکثر مبتلا بزکام و نزله شود کثیرا مغز ...
تربد سفید محکوک رب السوس برابر گرفته کوفته و بیخته حبها ساخته وقت خواب دو درم بخورند حبی دیگر جهة نزله و
زکام از مجربات است چند بیدستر زعفران هر یکی یک مثقال رب السوس دو مثقال دارچینی افیون هر یکی ...
صمغ عربی کثیرا نشاسته هر یکی پنج مثقال بقدر فلفل حبها سازند مقدار شربت دو حب است حبی دیگر جهة نزله
زعفران بزر البنج افیون صمغ عربی تخم کاهو بیخ لفاح رب السوس نشاسته همه برابر حبها سازند حبی که در نزله
زکام بارد بجهة طبع نرم داشتن بعد از آنکه ارزن گرم کرده بر سر او نهاده باشند و تقلیل نوم و غذا و صبر بر تشنگی
نموده باشند مفید است صبر یکدرم مصطگی نیمدرم رب السوس تخم رازیانه فانید هر یکی دو دانگ مقل ازرق ...
کوفته آبی که تخم کرفس در آن جوشانیده باشند حب کنند حب جهة استفراغ ماده نزله تالیلی الف طبری ...
ایارج فیقرا نصف درم ورد مصطگی نانخواه تخم کرفس هر یک دو ثلث درم عاقرقرحا تربد سفید هر یک یکدرم الطاکی
مثوی یکدرم و یکدانگ افسنتین رومی یکدرم و نیم صبر اسقوطری سوای جنیری که در ایارج باشد دو درم همه را
کوفته و بیخته بآب ورق ترنج یا ورق بادرنجبویه حبها سازند و دو مثقال بآب فاتر بخورند و در شربت ...
بر نهند و حبهای بطریق تسعیط بکار می آید انشاء الله تعالی در سعوطات خواهد آمد حبهای سعد حبی که در بوی
بینی دور کند جای پهل جوزی لونگ دارچینی هر یک یکدرم کوفته و بیخته با شهد غلولها کرده بخور رانند و بول اشتر در
بینی چکانند حبی که جهة بند شدن بینی و زکام نافع است تخم مترج دانه الایچی خورد هر یک یکماشه نک کرده ...
تنتریک تالیس پتر جاپ بل هیدز زیره سفید هر یک یکدام قند سیاه کهنه بیست و چهار دام غلولها سازند و هر روز یکدم
کرده ماشه و نیم ملشود بخورانند حبی دیگر جهة زکام و نزله و بستگی آواز نافع است تمال پتر الایچی دارچینی هر یک
یا دو کم هفت ماشه چنیک چوک ترش ترکا تنتریک تالیس پتر زیره سفید جیرا هر یکی یکدام عاقرقرحا نیم کوفته و بیخته
با قند سیاه کهنه دو چند ادویه سرشته حبها بندند از پنج ماشه تا هفت ماشه بخورانند حقنه که جهة رفع نزله
بعد تفصد قیفالین و تبرید و تعدیل مزاج و استعمال نقل اگر این تدابیر منجح نشود طبری تجویز کرده بگیرند از الخبه التیس ورق
بزر قطونا ورق لسان الحمل هر یکی یک اوقیه بس بجوشانند در آب تا مهرا شود و آب صاف کرده بگیرند و مقدار رطل
این آب ده درم تا بیست درم روغن سر وانداز ند و حقنه کنند و روغن سر این قسم سازند که در روغن گل خام

خالص جوز لسر واندخته خوب بجوشانند تا اثر و قوت جوز در روغن آید و حقنه لینه که در مرض سرطان مبنی
طبری تجویز کرده و جهت اماله ماده نزله نیز معمول است نسخ آن بعضی گذشته و بعضی انشاء الله تعالی خواهد آمد
حلوای هندی که آنرا اسب پاک گویند جهت زکام و نزله نافع است انشاء الله تعالی در ادویه خاصه زبان
بیاید از کلمه **پنجم** ادویه الفیه خاصه **خمیره بنفشه** است که نفع میکند زکام و نزله نازله الصدر و سرفه کار
حرارت بود و خشونت حلق و سینه را دفع کند و ترطیب دماغ و آلات تنفس نماید و تبهای حاره و حرقه بول را نفع
آید برگ بنفشه چیده با دو چند قند مالیده مثل گلقند بسازند و در تحفة المومنین نوشته که بنفشه تازه از اجماع
و ساق پاک کرده با نصف آن شکر کوبیده چند روز در آفتاب نهند و هر روز بر هم زنند و اگر شکر کمی کند قدری
اضافه نمایند و اگر بنفشه تازه نباشد بنفشه خشک را در آبی که بنفشه را چند جوش داده باشند تر کرده در ضیا مانده با مثل او
شکر مخلوط نموده در آفتاب بگذارند قدر شربتش از پنج مثقال تا ده مثقال است و چند نسخه خمیره خشخاشیه که جهت زکام
و نزله مشهور است بعضی نسخ آن در ملفوظ دوم ادویه راس مذکور شده و بعضی از آن در کلمه ششم در ذیل اشربه انشاء الله تعالی
مسطور خواهد شد و معلوم شده هر مرکبی را که بقوام نرم گذارند بنام شربت و بعضی را که بقوام سخت مانند معجون
رسانند بنام خمیره در عرف اینجا موسوم شده پس ادویه خشخاشیه که در باب نزله دوای است عظیم النفع در خمیره های
خشخاش که سابق گذشته و در شربتهای خشخاش و لعوقهای خشخاش که درین مبحث و در مباحث آینده مثل ادویه صدریه
و در لفظ دیاقوذا که خواهد آمد خواهند جست **از کلمه ششم** ادویه الفیه و الیه چند دوای متفرق و دیاقوذا
که نوشته میشود **دوای** که بطلان شم را نافع است شونیز را مثل غبار بسایند و زیت عتیق بالایند و علیل را
بفرمایند که دهن پر از آب کرده و سر را جانب خلف مکوس داشته ازین دوا در بینی بنفس محکم بکشد در سه روز
بانه بار استعمال کند اگر لذع بهم رسد بروغن گل یا روغن کدو سعوط کند **دوای دیگر** جهت نقصان و بطلان شم
بول شتر اعرابی در آفتاب خشک کنند و بوقت حاجت در آب مرزنجوش یا آب برگ چقندر حل نموده بچکانند
دوای دیگر خربق سیاه بوره شونیز سائیده بزهره گاو آمیخته در بینی چکانند **دوای** که نتن بینی را نافع
است سلیخه حماما هر یکی یکدرم و سدس مر چهار درم و دو ثلث درم بعسل سرشند و اندرون بینی را بآن تلطیخ نمایند
و این دوا اندروای قراطن مشهور است **دوای دیگر** جهت نتن بینی قفار کند ربع جزو قشور نحاس شب یمانی زعفران
از یکی جزوی باریک سائیده قدری ازین دوا ممزوجه میل در بینی علیل که او را استلقی خوابانیده باشند سر و هند
دوای دیگر که مفرد و مرکبا در نتن الانف که بسبب تعفن خلط مجتمع در مصفاق باشد بکار می آید مثبت سعد
سنبل گل نسرین قصب الذریره حماما قرنفل برگ مورد برگ گلسرخ صبر اقاقیا مازو مشک کافور سک و سعوطات و
دیگر مرکبات نافع باین مرض در هر باب انشاء الله تعالی خواهد آمد **دوای** که از راه قبض حبس خون رعاف

کند عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا گلنار گلسرخ عدس مازو عصاره برگ عصارهٔ برگ امرود عصاره عصی الراعی
دواهای که از جهت تبرید قطع خون رعافی کند افیون کافور بزر البنج تخم کاهو عصارهٔ برگ بید عصارهٔ شگوفه
خرما عصارهٔ برگ کاهو و برگ لسان الحمل دواهای که از سبیل تغریه منع خون رعافی کند گرد آسیا خاک کندر
صمغ عربی دواهای که از سبب کی و داغ دفع رعاف کند مثل قلقطار و انواع زاجات است دواهای
رعافیه که حبس خون سخا میه کند سرگین خر آب بادروج آب قثاء الحمار آب باقلی مدقوق عصارهٔ کرات آب روس حمار آب
روس فرس لعاب بزر کتان آب پودنه و سنگی که یافته میشود در قالب حبارا اگر تعلیق کند صاحب رعاف بهمان زمان
رعاف بند شود و ما دامی که معلق باشد عود نکند و تعلیق کهربا هم مفید است دیگر مرکبات انشاء الله تعالی
در هر باب خواهد آمد دواهای که در نزله و زکام مزمن بجهت تفریح سر و دفع رطوبات از راه حیله احتیاج بان
می افتد مثل خردل و شیر انجیر و پودنه دشتی و نعنیا است دواهای که در مرض عطاس جهت منع عطسه بکار
می آید و بعضی تدابیر مانع عطسه اطفال نیز اینجا مذکور میشود از جمله مانعات عطسه سعوط بروغن گل است و روغن بید
شدید التسکین است و تمریخ عصل خصوص عصل گجبین با دهان مرطبه و اشیاء حاره بالفعل مثل خایه مطبوخه گرم بحکه
در بینی برکردن و روغن گرم در اذنین ریختن و تحمیم راس بماء حار و استشمام تفاح و استشمام اسفنج بحری و اشتغال
از آن بسبب افتادن در غم و هم یا لوم غرق و شدت صبر بر حبس کردن این هر واحد از قاطعات عطسه است و از جمله
موانع تحدید نظر بر فوق و دلک اذن و عین و اطراف و حک و تمل و تقلیب و تحرز از دخان و غبار است و اقل
که عطسه آرد و معطس است بعضی از آن خفیف مثل استشمام ورد و ریحان و ورد و دستم افیون و قضبان با درنج
و زراوند است و بعضی شدید مثل خربق ابیض و جند بیدستر و کندش و فلفل و خردل و عاقرقرحا و سنبل و ابهل
بری و صبر است و نفع دوای معطس بباطن انف اصوب از نفع است دواهای هندی در امراض علیحده
بکار آید دوای که رعاف را بسبب غلبهٔ حرارت و گرمی آفتاب باشد بند کند حبوب سعید موتهه چهار
باشه هر یک یک درم جوشانیده یا تر کرده صاف نموده بنوشند دیگر آمله نه درم در دو سیر آب تر کنند
چون نرم شود آب بستانند و شکر سپید نه درم انداخته بنوشانند و آمله را بر تارک گذارند و مراد از سیر
بیست و چهار توله است دیاقوذا یونانیان شربت خشخاشی را گویند که از پوست و تخم خشخاش ترتیب کرده
باشند و بعضی بر شربت خشخاش مطلق لفظ دیاقوذا اطلاق کرده اند بهر طور چند نسخه این که متداول قرابادین
اینهار اعتدال است مرقوم میشود دیاقوذا که در نزله و زکام بسیار حار که ماده این رقیق و حاد باشد مستعمل
میشود کوکنار تر سد مدد با پوست و تخم شگوفته در بیست من آب باران یکشبانروز بخیسانند و در دیگران قدر
بجوشانند که بنصف بماند پس نیک مالیده صاف کرده شکر و سپید بیج هر یک یک من اضافه کرده بقوام آرند شربتی هفت درم

هفت درم با گلشکر بے بند دیاقوذا دیگر اصل السوس سه درم بنفشه صمغ عربی هر یک یک مثقال خشخاش سفید با پوست
خشخاش سیاه با پوست هر یک ده مثقال آب انار شیرین بیست مثقال قند سفید صد درم شربت سازند دیاقوذا
بلنسخه دیگر تخم خطمی کثیرا صمغ عربی تخم خبازی بهدانه شیرین هر یک پنج درم بزرقطونا ده درم اصل السوس بیست
درم کوکنار که تخم از وی نگرفته باشند بیست عدد جمله دو شبانروز در شش رطل آب باران بخیسانند پس
با آتش نرم بپزند تا به نیمه آید صاف کنند و یک من قند سفید بقوام آرند این دو نسخه از شفائی و نسخه اول از
منهاج منقول است دیاقوذا موافق نسخهٔ شاهی اصل السوس بنفشه صمغ عربی هر یک پنج مثقال بهدانه تخم خشخاش
سفید تخم خشخاش سیاه پوست خشخاش هر یک ده مثقال آب انار شیرین بیست مثقال شکر سفید بضعف مع دیاقوذا
موافق نسخهٔ جلالی به نزله و زکام و سرفه و بیخوابی و نفث دم نافع است بگیرند صد عدد کوکنار تازه که هنوز نیم خشک باشد
و در خوردی و بزرگی میانه بود و آنرا با تخم نیمکوب کنند و در هفت من آب بجوشانند چون منتصف شود فی الحال
فرود آورده در همان آب دو شبانه روز بگذارند و اگر نرم نشده باشد باز بآتش آهسته بپزند تا مهرا شود پس
بفشارند و آب صاف کرده سه من عسل مصفی هر یکی سی استار اضافه کرده بقوام آرند پس بگیرند اقاقیا
زعفران گلنار عصاره لحیة التیس از هر یکی یکدرم و سائیده باین شربت بیامیزند و اگر در سینه خلطی غلیظ بود بجای
سفیدج هم انگبین داخل کنند از کلمه هفتم ادویه القیه ذالیه ذرور منتقل آمده **ذروری** که طبری دید
معالجه ورم کثیر الارجل که از استفراغ بدن و استفراغ خاص راس و گذاشتن ضمده و اطلیه رفته باشد و گذا
بعضی طلاهای ملین نرمی هم نپذیرفته باشد و رجاده و غلظ خود باقی بود اول اندرون بینی بسرکه تر کرده این دوا
پاشند حضض مغیدرم خربق دو ثلث یکدرم عروق عرطنیثا یکدرم خزف سفید دو درم کوفته و بیخته ذرور سازند
ذروری که بواسیر الانف بعد کلک زدن بر بواسیر باید پاشید قلقدیس قلقطار شنجار زنگار زاج سیاه
شب یمانی مساوی کوفته و بیخته بکار آرند و اگر از تندی دوا بینی ورم کند چند روز مهلت دهند و بموم روغن که از موم
و روغن گل و عسل ساخته باشند استعلاج کنند از کلمه هشتم ادویه الغیه رائیه رب خشخاش فی روغنها است
رب خشخاش از تالیفات قدماست جهة نزلات حاره بغایت نافع است کوکنار با موه تخم دویست عدد
بکوبند و یک شبانه روز در نه صد مثقال آب ترکنند و بجوشانند تا بنصف آید پس صاف سازند و با صد و پنجاه درم شکر
یا عسل یا مثلث بقوام آرند که مثل لعوق غلیظ شود و بعده اقاقیا زعفران تازه و لحیة التیس هر یک درمی کوفته و بیخته
بسرشند و گاهی بغیر اضافه این دواها ساده بکار میبرند روغن آجر انفتاح خیاشیم مصروع کند و نسخه آن
در ملفوظ سوم ادویه راس گذشته **روغن ایرسا** سعوط آن بر ذلت منخرین را و نفع میرساند نیز که صحیح و
نافع بسر و حافظ صحت سر باشد و غرغره بدان همراه ماء العسل نافع است تجشو نمت و تقلب ریه و مالیدن آن بر

گشودن افواه بواسیر واشامیدن آن جهت دفع سمیت فطر و بنج و کشنیز معتد و مکو قیه او مسهل قوی و بدل آن روغن
غار است **روغن بادام تلخ جبلی** تسعیط بآن جهت خشم سدی رکی ممدوح است **روغن بان**
طلا بآن مقدم سر را منع نزلات و تسخین و تخفیف دماغ کند و تسعیط بآن مقوی دماغ و مفتح سده آن با شد و ذکر
آن در ملفوظ سوم ادویه راس گذشته **روغن بنفشه** اسعاط باین نافع است خشمی که بعد بیماریهای حاد و عارض
تحلیل بسیار از غلبه سوء مزاج یابس بهم رسد **روغن خشخاش** که به نزله و سرفه گرم معتد است این هر دو روغن
در ادویه صداعیه گذشته **روغن سورنجان** گرمی بردن منخرین را خواهد آمد **روغن غار** اگر بطلیا
مشک و غیر مخلوط کرده بر مقدم سر بمالند نفع میکند به توالی نزلات و تسخین سر و ازاله برودت آن کند و ذکر
این در ملفوظ سوم ادویه راس گذشته **روغن کدو** نافع است بخشم یبسی و در ادویه صداعیه تحریر
یافته **روغن کندش** تسعیط بآن و استشمام بدان نفع میکند بخشم **از کلمه نهم** ادویه الفیه زائیه معتو طه
ترنجبین زهر است که آن را بفارسی مسک گویند این اگرچه از ادویه مفرده است اما ترکیب طبیعی دارد از بعضی اجزاء
دوغی و اکثر اجزای آن سمی مرکب است و چون مشتمل فواید جلیله و نافع بامراض جولیه بوده درین مجموعه اورده و فواید
این در هر باب وا نمودن مناسب نموده و فایده آن که مناسب این باب است آنست که تدهین بآن شیر و اطلی
الفت را میری و شافی است و دیگر از ادویه زائیه **زیت** است یعنی روغن زیتون رقتی که بینه باین ترکی م
فرگرم بردارد و حمول سازد و شب بران بخوابد لفقی عجیب از ازاله در یابد **از کلمه دهم** ادویه الفیه سینیه
سعوطی که بتن رایحه الفت زایل کند مر را در آب نقاع حل کرده در بینی بچکانند **دیگر** عصاره فوتنج نهری کرم
شراب عتیق قابض جدید جو بریج جز و لیس شده و همیشه تسعیط کنند تا اثر آن بجز مقدم دماغ که مبدا قوت شم است برسد
رطوبت عفنه را غسل کند **دیگر** برگ شیشعان با شراب پخته صاف کرده بچکانند **دیگر** تسعیط شراب ریحانی تمام
مرات ازاله بوی بد بینی کند **دیگر** سنبل الطیب مشک قرنفل هر یک یکو قیه در یک رطل شراب ریحانی بجوشانند و صاف کرده بتسعیط
کنند و فتیلها باین شراب تر کرده داشتن و غرغره باین شراب کردن نیز معتد است **دیگر** سنشاق بول جز نیکدار زمن لغم
البته **دیگر** ورق عنب الثعلب را بکوبند و بفشارند و بجوشانند و صاف کرده بر روغن بنفشه یا نیلوفر یا سعیدی بچه
یا شیر جاریه بچکانند **سعوطی** که بطلان شم را نافع است شونیز را بار یک مثل غبار بسایند و بزیت عتیق حل کنند
و چند قطره را بترتیب معلوم سعوط نمایند **دیگر** خربق سیاه بوره شونیز بسایند و بزهره گاو بچکانند **دیگر** شوم
مرارة کرکی شحم حنظل خربق سفید و در بعضی نسخ سیاه هم بنظر آمده کوفته و بیخته بهمبول جمل اعرابی تر کرده در آفتاب
بگذارند که خشک شود و قابل بستن حب گردد حبها مثل عدس ساخته وقت حاجت یکعدد را در یک قطره روغن مرزنجوش
حل کرده سعوط نمایند **دیگر** جهت خشم شحم حنظل جز طینیا شونیز بورق بالسویه سر بار بسر که بسایند و خشک کرده

کرده برارهٔ گاو جهابسته وقت حاجة بعد حمام وانکباب بر آب گرم بقوت تمام استنشاق نمایند اگر از تسعیط این قسم
چیزها لذع و حرقه بهم رسد تدارک بحری که در تدابیر کلی ذکر شده بعمل آرند **فایده** تسعیط مشک محلول در روغن بان
مفتح سدد و مقوی دماغ است **سعوطی** نافع بکسی که بوی نیک احساس کند و بوی بد نه دریابد اینست که مشک را
همیشه تسعیط کنند تا دامیکه این زایل شود **سعوطی** نافع بکسی که بوی بد ادراک کند و بوی نیک نه اینست که هیشه
چند بیدستر تسعیط کنند تا هنگامیکه این مرض زایل گردد **سعوطی** که تلهب در تسعیط منخرین فرو نشاند روغن گل با آب
حی العالم زده استنشاق کنند **دیگر** روغن نیلوفر را با قدری گلاب بهم زده در بینی کنند **سعوط** جهة جفاف
بینی که از خشک شده باشد خلط لزج در بینی بهم رسد اول با آب گرم سعوط کنند باز بروغن بنفشه بادام یا روغن گل
بادام نیلوفر یا دام تسعیط کرده طعام تناول کنند و اطعام با مراق اولی است و جهة جفافی که از گرمی و خشکی باشد بر آب و رطبات
است اکثار شیر یا سعوطها **سعوط** جهة بواسیر الانف قلقدیس را بسرکه حل کرده سعوط نمایند **سعوط دیگر** جهة بواسیر
الانف روغن مع سرکه و گلاب و لعاب حلبه با هم ممزوج نموده مرات تسعیط کنند **سعوط دیگر** جهة بواسیر الانف که تدریج
زایل کند بگیرند انار ترش و بکوبند با پوست و با ثقل نیم پخته کنند و یک روز در طاس مسین نهند و روز دیگر ثقل جدا کنند
و نرم بکوبند و شیاف سازند و آب آنرا که در طاس مانده باشد هر روز بهمان آب شیاف بسایند و بچکانند و اگر
درهمین پختن قدری نوشادر داخل کنند قوی تر شود و بعضی قلقطار و زنگار هم داخل میکنند و اگر انار ترش تازه
حاضر نباشد پوست انار در آب انار دانه بپزند همچنین است در منهاج و شیخ رئیس رحمة الله این نسخه را که مختار
جالینوس است چنین نوشته بگیرند آب انارین که هر دو را با تخم و پوست فشرده باشند و طبخ دهند طبخ لیس لیس بردارند در
انا سربی بنیر بگیرند ثقل را و بکوبند که مثل عجین شود و در حوز انند این ثقل را از آب انارین مذکور قدری که نرم شود
پس ازین شیافهای طویله بسازند و در بینی نهند و بگذارند و بعضی اوقات بر آورده رحت دهند و در حالهٔ رحت بینی
خشک را بهمان عصاره ها طلا کنند و مواظبت برین تدبیر کنند و این نافع است و هم به بواسیر و هم لقروح و از منافع وی است
که از تغییر ایلام شدید میکند و گاهی ساخته میشود و این دوا را از سه قسم انار حامض و حلو و عفص اگر ناسور صلب باشد از
حامض زیاده انداخته میشود و اگر کثیر الرطوبة باشد از عفص افزوده میشود **سعوط قوی تر** جهة بواسیر بینی مس
سوخته توبال مس سوخته قلقند قلقطار بیخ سوسن سفید زاج سیاه نطرون اجزا مساوی کوفته و بیخته با آب انار
ترش یا شراب انگوری با مثل آن تسعیط کنند و اگر فتیله با آب انار ترش یا سرکهٔ انگوری یا شراب انگوری با آب نعوته
تر کنند و این داروها بران پاشیده در بینی نهند هم مفید افتد **سعوطی** که برص ختان نافع است مازو را باشتبانه
در آب انار شیرین یکمره بجوشانند تا آب در خود کشد پس خشک کرده بصفا آن انزروت و کندر با میزند بار دیگر با آب
اناری که مازو را دران جوشانیده باشند خمیر کرده سعوط کنند و غرغره کردن باین دوا هم باین مرض نافع است

سعوط دیگر جهة خنان سنگ رازدرم و روغن جل کرده نیمه سعوط کنند تا مرض بکلی زایل شود سعوط با نبات
ممزوج همراه اگر کی نفع میکند به قروح انف سعوط عصارهٔ جوز سرو تازه نافع است به قولوس که عارض انف است
الف است سعوط که به زلیش یا صور بینی نافع است نوشادر اشق از هریکی دو درم قلقند سوخته زاج سوخته
سرتوبال نحاس هریکی نیم درم همه را باهم کوفته با انگبین خمر در آفتاب یک ماه حزیران تا تموز نهند و هر روز بکفچه بجنبانند
تا خشک شود و وقت حاجت بمایی مناسب بیند در بینی چکانند یا فتیله را بآن آلوده در بینی نهند د
که ریش بینی گنده شده را سود مند بود زاج قلقطار شب یمانی مازو توبال مس هر یکی نیم درم زرنیخ سرخ
کنند دوازده درم همه را کوبند و در نیم من آب بپزند تا بقوام انگبین آید سعوط کنند یا فتیله تر کرده در بینی نهند
سعوطات که جهة رعاف بکار آید کافور محلول در سرکه یا عصیر لسان یا آب آس یا آب بادروج یا آب عصی الراعی
کافور نیم درم در یک درم عصیر کزبره حل کرده دیگر آب سرد ممزوج بسرکه دیگر عصارهٔ لسان الحمل با کافور دیگر
دیگر عصارهٔ عصی الراعی با گل مختوم کافور منع رعاف کند دیگر زنگار بسرکه سائیده از جمله کاویات
دیگر سعوط دم حمار نجبین دم حمام نفع میکند رعاف حجابی را سعوطی دیگر نافع بجمیع اقسام صعبه رعاف
رعافی که از حدت و مراریه دم باشد از مخترعات و مجربات حکیم علی شارح قانون روغن بنفشه یا دام و سکنجبین
ممزوج نموده استنشاق فرمایند سعوطی دیگر که رعاف را حبس کند کافور ربع جزو کاغذ سوخته پوست تخم
مازو در سرکه سوخته اقاقیا پوست انار ترش کندر صدف سوخته شادنج مغسول هر یک جزوی کوفته و بیخته
با دروج در بینی چکانند دیگر قوی تر که خون آمدن را از بینی باز دارد کافور چهار دانگ افیون کندر
سوخته شادنج هر یکی سه درم قرطاس سوخته زاج سوخته شب یمانی بریان مازو در سرکه سوخته عصارهٔ لحیة التیس
دم الاخوین هر یکی چهار درم بکوبند و بیزند و با عصارهٔ بادروج و عصارهٔ لسان الحمل بسرشند و خشک کنند سه بار
عصارها سرشته و خشک کرده قرصها ساخته نگاه دارند و بوقت حاجت بخوری مناسب بیند در بینی چکانند
سعوطات هندی سعوطی که خشم را سود دهد بار نگ جوب نار بهلی نمک سنگ همه را برابر گرفته در روغن
تیل یا روغن سرشف که بوزن مجموع باشد بجوشانند و صاف نموده بچکانند دیگر کلونجی با بول خر سائیده
بچکانند دیگر بول شتر هر روز بچکانند دیگر بول خر تازه ناشتا سعوط نمایند دا بنج واکجز زیره سیاه
اجوائن نمک سنگ بانس مرچ پیپل چترک هر یک یک درم تنتری اجمود گل پاده کجیبل بال پیپل هر یک سه درم منزکته
کوفته و بیخته هر روز دو درم بخورند از کلیات زوهم ادویه الفیه شبیه بشربتها و شمومات و بعضی شیافات است
انکو ممزوج به شربت بنفشه یا شربت نیلوفر در قروح حارهٔ بینی بکار می آید شربت تخم خشخاش که در اول
نزله حاره جهة تعدیل قوام خلط رقیق و منع انصباب آن بحلق بعد فصد اگر وقت و قوة تقاضا کند بکار می آید از تخم خشخاش

خشخاش شیره غلیظ بگیرند و مبارند و قند را جدا قوام دهند و از آتش فرود آرند چون لبرد شدن نزدیک آید شیره تخم خشخاش
در قوام قند آمیزند و بر هم زنند و باز بر آتش نرم گذارند تا بقوام عود کند و اگر خواهند لوز سازند قوام سخت کنند و بعضی
نیم من تخم خشخاش را چهار من آب یک شبانروز می خیسانند پس او را نیکو نرم کرده در آن آب می پزند تا بنصف ماند پس
صاف میکنند و یک من شکر داخل کرده بقوام می آرند **شربت خشخاش** نافع زکام و نزله که با حرارت مفرطه باشد و نیم
بسعال یابس و سل و دق مفید بگیرند کوکنار سفید فربه ده عدد و در چهار رطل آب شیرین بگیرند شب تر کرده نگاه دارند پس
خوب جوشداده فرود آورده بگذارند تا سرد شود پس بدست مالیده صاف کنند و سه ربع من نبات یا شکر طبرزد داخل کرده بقوام
آرند **شربت زوفا** که در زکام و نزله بارده مفید و از منهاج مستفید است انجیر زرد خشک پانزده عدد مویز منقی بیست دانه
حلبه تخم کرفس تخم رازیانه بنفشه پرسیاوشان زوفا خشک هر یک پنج درم بیخ مهک ده درم جوشانیده صاف کنند هر صبح
چهار درم با دو مثقال معجون زوفا بدهند و بعضی اطبا درین شربت سه درم زراوند مدحرج پنج درم فراسیون افزایند
و نسخه معجون زوفا در ادویه معجنه خواهد آمد **شربت نزله** که جهت نزله حار و بارد مجرب و معمول این ضعیف بوده است
جهت محرورین بعضی اجزای حاره آن کاسته و برای مبرودین و معتدلین بهمه بحال داشته بکار برده میشود و اعانت تسهیل نفث
و دفع عسر و تسلیس النفس هم میکند بنفشه نیلوفر هر یک چهار درم فراسیون پنج درم پرسیاوشان اصل السوس مغاز خشک بیخ بادیان
بیخ مقشر تخم خطمی تخم خبازی تخم کتان گاوزبان هر یک هفت درم انجیر زرد بیست دانه عناب سی دانه مویز منقی چهل دانه
سپستان پنجاه دانه آنچه کوفتنی است جوکوب کرده در سه رطل آب شب بخیسانند و صبح بجوشانند هر گاه بنصف بماند مالیده
صاف نموده ترنجبین خراسانی یک رطل قند سفید دو رطل داخل کرده بقوام شربت آرند قدر شربت پنج درم تا هفت درم است
شربت نزله دیگر از مجربات قبله گاه که جهت نزله حاره و دفع قبض سعد بل است انجیر زرد سه دانه عناب ولایتی بیست دانه
سپستان پنجاه دانه پرسیاوشان سه درم حب الآس کثیرا هر یک پنج درم تخم خطمی هفت درم اصل السوس تخم خشخاش سفید
هر یک ده درم جو مقشر پانزده درم بنفشه مربی سی درم ترنجبین یک و نیم پاو شربت سازند قدر خوراک ده درم و اگر تلین مطلوب
نباشد با آب به حل کرده بدهند **شربتی** نافع زکام حار و نزله و سعال کثیرا یک درم کشک شعیر تخم خطمی بهدانه مقشور تخم خشخاش هر یک
پنج درم زبیب منقی اصل السوس هر یک پانزده درم عناب بیست دانه سپستان پنجاه دانه بجوشانند و شربت سازند و در حین
حاجت پنج درم بنفشه مربی را با سه وقیه این شربت بدهند و اگر ماده غلیظ باشد این اجزا وقت طبخ زیاده کنند زوفا خشک
پرسیاوشان هر یک شش درم پوست بیخ رازیانه چهار درم انجیر ده عدد **شربتی** که بنزله حاره و عطش شدید نزلی بسیار نافع
است لعاب بهدانه و لعاب بزرقطونا را با آب انار شیرین یا با جلاب شربت سازند **سمومی** که سده ضعیف را خواه از زکام
باشد خواه از فضلی بلغم تمام بکشاید شونیز را در سرکه شبانه روز بخیسانند باز خشک کرده بریان کنند و کوبیده در خرقه بسته
بو کنند بعضی خیسانیدن یک شبانروز در سبق در خرقه کهنه و تنقیه نموده اند ستم تمام و در بخور هم همین فائده دارد

شمّ مشمش [illegible] میکند خشم را و تفتیح میکند سده مصفاه را شمّ زنبق تحلیل میکند زکام خفیف بارد را و مسکن [illegible]
و تقویت می بخشد دماغ را شمّ بادرنجبویه نفع میکند زکام و تسکین می بخشد عطاس را و در مزاج بارد رطب و در خراج [illegible]
می آرد [illegible] باید که جنبش [illegible] کی که غلظ آید ادرار از اشتمام بادرنج اگرچه محمود است غلظ تحلیل [illegible]
[illegible] عطسه کرا را و در بادرنج آید البته چنین شاید شمّ لیمون نفع میکند زکام و تسخین میکند دماغ را شمّ بوی ترنج نفع میکند
زکام شمّ مشک نفع میکند نزلات بارده شمّ مسم شمامه که از عنبر مثل تفاحه ساخته باشند نفع میکند نزلات
بارده و بلغم شمّ یاسمین نفع میکند نزله بارده شمّ نرگس مبیر نزلات حاره و تفتیح میکند سده و راس را شمّ زعفران
اترج نفع میکند نزلات و تفتیح میکند سده مصفاه و تقویت و تسخین میکند دماغ را شموم مائی که در مکه الف کرا از موم
اجزاء ساده بهم میرسد سده [illegible] درین وصده بکار آید اشتمام بر اوراد از گل بنفشه و نیلوفر و جمیع گلهای [illegible] کرا بارده که صندل
کافور بهت شموم مائی که جهت رعاف نافع است شمّ سرگین خرتها و سر گیران باشیده نافع است شمّ
کمرن مسحوق بخل نفع میکند رعاف را شیافی که اطباء قدیم بجهت خون آوردن از بینی ساخته اند [illegible]
[illegible] فرفیون کوفته و بیخته بزهره گاو سرشته شیاف سازند و بوقت حاجت در بینی نهند که رعاف جاری کند از کلیه [illegible]
ادویه القلبیه ضمادیه منقوله ضمادات است ضمادی که بر سر و جبهه گذاشتن حبس رعاف کند کافور [illegible]
گل ارمنی عصاره لحیة التیس گلنار عدس مقشر هر یک [illegible] کوفته و بیخته بسرکه انگوری سرشته انگوری [illegible]
ضمادی دیگر آرد جو گلنار اقاقیا عصاره لحیة التیس صندل سفید افیون هر یک یک درم کافور دو درم بگلاب سرشته ضماد
کنند ضماد آس مضروب بخل بر سر ضماد سر با جبین بز بل البقر تازه که هنوز گرم باشند ضماد سداب [illegible]
و سرکه ضماد آرد جو بآب خرفه یا آب ساده ضماد لوبیا بسرکه پخته و در ق خلاف و در ق کرم و فتیح [illegible]
از بهار آبار یک کوفته و بدقیق شعیر آمیخته بر جبهه و تارک سر ضماد کردن منع رعاف کنند خرقه کتان منقوع بگلاب [illegible]
سرکرده باشند نیز حبس رعاف کند ضمادی که رعاف مفرط را باز دارد خاصه که اول آب توی البرد بر سر ریخته [illegible]
ضماد کنند بارتو سبز لوبیت آنار گلسرخ خشک بیک جزوی عدس مقشر دو جزو حضض یک جزو همه کوفته و بیخته بآب آس و گلاب
سرشته بر تارک و جبهه نهند ضماد لادن بمقدم سر نفع میکند به نزلات ضمادی نافع به نزله حاره و رقیق [illegible]
مرکند سرشته با اسفیدی بیضه بر جبهه ضماد کنند دیگر طباشیر مرد قاق کند با یاسمین [illegible] از کلیه [illegible]
ادویه القلبیه خانیه بعضی طبخات و طلاها است طبیخ بنات حرف که موسوم بحریرق است با خشخاش [illegible] نفع میکند
به نزله طبیخی که جهت زکام و نزله حار و بارد همیشه معمول است و با کثر اغذیه نافع بهدانه یکدرم و جهت تعفنی بلکم درم [illegible]
بسل السوس حراشیده نکوفته دو درم عناب [illegible] هفت دانه سپستان بیست دانه در یک رطل آب بجوشانند بر گاه نصف ماند [illegible]
بنفشه هفت درم [illegible] اگر ده متر شانند طبیخی که در زکام حار صفراوی بعد تعلیل ماده بفصد و اصلاح [illegible] [illegible]

بانه دانه اجاص بیست دانه سپستان سی دانه اصل السوس نیکوفته بنفشه تخم خطمی نیکوفته هر یک سه درم همه را جوشانیده
صاف کرده ترنجبین هفت درم بنوشانند و در زکام حار که با بخارات درم باشد بعضی اجزای مناسب مثل شاهتره بیفزایند
طبیخی که در زکام تلیین باین مناسبت اصل السوس مخلوک پنج درم بنفشه مربی پانزده درم خنجبین فانیذ هر یکی
بیست درم ترنجبین سی درم آلو شیرین انجیر سیاه هر یکی بیست عدد عناب سی عدد همه را بدستور متعارف بجوشانند و
صاف کرده بقدر تحمل علیل گرفته هفت درم فلوس خیارشنبر تلکرده صاف کرده بنوشانند اگرچه متقدمین روغن بادام هم
با مثل این مطبوخات ننوشته اند اما القدر یکدرم و نیم یا دو درم افزودن احوط و اسلم است طبیخی که طبع کند و صاحب
نزله را سود دهد بنفشه خشک پنج درم اصل السوس مخلوک کرده ده درم در یک رطل آب تر نمایند پس با آتش ملایم بجوشانند
که النصف بماند ترنجبین بیست درم در ان حل کرده صاف کرده بیاشامند طلای که بر چشیدن بینی مالند نفع دارد
بازو ملیله زرد و روغن گل یا روغن بنفشه یا بادام سائیده طلا کنند طلای جهت بثور که در بینی درد پیدا شود کافور زعفران
هر یک نیم درم گل مختوم یکدرم گل ارمنی دو درم بگلاب سرکهٔ انگوری طلا کنند و طلای روغن گل و سرکهٔ انگوری نیز مفید است
مردار سنگ تنها هم کافیست طلای که جهت قرحهٔ باطنی بینی که مواد ردیه و حربقه با آن می ریزد بعد فصد و تفریغ طلا کرده
بینی در جهه باین نفع می بخشند نشاسته امیتا هرد و صندل پوست رندی حضض بگلاب و آب بقلة الحمقا و آب حی العالم طلا کنند
طلای که درم غیر منفتح بینی را که از فصد و استفراغ و التزام پرهیز رفع نشود طلا کردن این دوا خارجا نفع می بخشد علک
مرضا مقل هر یک نصف درم رو خارطب مرداسنج انزروت هر یک یکدرم همه را باریک سائیده لعاب اسبغول لعاب تخم حلبه را با قدری
زیت بجوشانند تا غلیظ شود پس این دواها سائیده بران پاشند و تر بیندتا مختلط شود در روز و شب طلا میکرده باشند طلای
که بثره های بینی خشک کند سرب سوخته شراب کهنه روغن مورد در هم آمیخته بر آتش ملایم چندان بجوشانند که سیاه شود در ظرف
سربین نگاهدارند و بکار آرند و اگر رطوبت در بثرها بسیار بود سفید آب و مرداسنگ اضافه کنند طلا جهت نتن بینی که از قرحهٔ
باطنی بینی بهم رسد بگیرند خربق خردل از هر یکی جزوی و باریک بسایند و بر قرحه طلا نمایند تا عفونت آن بخورد و قرحه خوب
برآید پیشتر باین طلا تطلیه فرمایند بگیرند یک انار شیرین و بکوبند آنرا با پوست و تخم آن و عصاره گرفته یا دو درم یا کمتر از آن
قشور نحاس یکجا کرده بجوشانند تا غلیظ شود پس هر روز قدری ازین عقید در جوف بینی طلا کنند اگر ازین هم به نشود
مرهمی که قلقدیس و قلقطار دارد و در مراهم بیاید بکار برند طلا جهت نتن بینی که از رطوبهٔ عفنهٔ مستکنه عظم مشاشی باشد قرنفل
ربع جزو ساذج هندی النصف جزو سنبل الطیب یکجزو همه را کوفته شراب عتیق در خورانند و خشک کنند دیگر آب انار که از تمام انار
با پوست و شحم گرفته باشند در خورانند و خشک کنند همچنین چند دفعه تشفیه کنند تا طلم دوا اجاص مایل براره حاصل شود پس
دوا در هر سه روز یکبار در بینی طلا کنند و اگر از استعمال این دوا جوشش چشم بهم رسد این دوا ترک کنند و رجوع بمعالجه آن
نمایند طلای که برص انف را سود مند بود مانند زعفران مر رامک سک گل ارمنی خطمی لادن کوفته و بیخته با آب طرفا سرشته

نخست بهجة بيني درشت ربت كنند وانبوبه بينيه بجيده در بيني گذارند بالاي آن اين طلا نمايند **طلائي** كه خون رعاف
بند كند آب برگ بيد آب اطراف رز آب برگ امرود آب برگ آلو آب عصي الراعي آب برگ مورد در هم آميخته گلاب داخل كرده
خرقه كتان بآن آلوده بر پيشاني و سر نهند **ديگر** آرد جو خطمي گل ارمني اقاقيا عصاره لحية التيس گلنار صندل افزوده
وافيون بسركه سرشته بر سر و پيشاني طلا كنند وابن مسكويه را در طلا لي تغير آرد و باين اوزان نوشته اند اقاقيا گلنار افيون
عصاره لحية التيس صندل سفيد هر يك [illegible] درم كافور دانگي همه را كوفته و بيخته بقدر لعوق گل بسرشته و طلا نمايند
ديگر از طلاي اقاقيا انفاسته گل ارمني گلنار هر يكي جزوي كوفته و بيخته بآب [illegible] مورد و شاخهاي [illegible]
ديگر [illegible] گشته بسركه حل كرده بر سر و پيشاني طلا نمايند مجرب است **ديگر** سرگين خر تنها و بسركه حل كرده طلا كردن **ديگر** انفحه
مطلقا خصوص انفحه ارنب با آب خمير كرده منخرين را بآن طلا كردن قطع ميكند رعاف را **ديگر** عصير كرنب رطبه خامه [illegible]
اقاقيا بر خرقه طلا كرده بر جبين گذاشتن منع ميكند رعاف را **ديگر** اثمد را بر جبين و بعض از مقدم سر طلا كردن منع ميكند رعاف دماغي را [illegible]
دماغ باشد **از كلمه چهارم** ادويه انفيه عطسيه يعني عطوسات است كه جهته سده مصفاة و بعض اقسام خشم بكار مي آيد آنرا از عطوسات [illegible]
انتهى به فرمايند و گفته [illegible] خاصيت جلب عطاس تحريك قوي است و تحليل رياح منخرين و تفتيح سده مصفاة كند و [illegible]
واگر از استعمال آن عطسه بسيار آيد وساكن نشود بروغن بنفشه استنشاق كنند و گلاب و سركه و برف بر سر گذارند **از كلمه [illegible]**
اغذيه وادويه انفيه غير منقوطه يعني اغذيه و غراغر و غسولات است **اما غذا** **اما پس غذاي** خشم كه سبب آن گرمي [illegible]
افتد بزفراريج است كه اين معتدل ترين طعامها است براي اين مرض يا طيهوج يا كبك يا دراج باشد و اگر ميسر نباشد
مزورات ماش و اسفاناخ وگاهي مزوره عدس و شكر و روغن بادام كنند و اگر زمان ربيع باشد ماء الحمص بروغن
بادام و جلاب و گاهي سكنجبين مناسب است **غذاي** صاحب بواسير الف فراريج و طيهوج و كبك مقرر
كرده اند و اگر اين چيزها ممكن نباشد گوشت حلوان بريان نيمبرشت و زردي بيضه نيم برشت نوشته اند و در منع آن [illegible]
سمو كرده [illegible] تاكيد فرموده اند **و غذا** جهته رعاف بحراني چيزهاي لطيف و تعديل بايد و رعافي را كه از رقت خون
دم باشد غذاي مغلظ دم بايد چنانچه جغفيه معمول از نخود و [illegible] وشله شيربرنج و بيضه بريان مي شايد وكسي كه عارض
شود او را رعاف اكثر در صحت غذاي آن هم همين قسم غذاها و پنير تازه و گوشت حلوان شيرخواره و هريسه و طبيخ الشير [illegible]
است و از اغذيه ملايمه مرعوفين كاهو و سبزي و مدسيه و سماق و سركه و حصرم و مشابه آنست و گاهي بو من ازرا [illegible]
تلطيف مزو ميكنند و ادخنه و علاج بهترين غذاها است براي ايشان بلكه [illegible] بوده است براي رعاف [illegible]
كنند از اين تكرار كنند در خوردن اين **وغذاي** صاحب زكام حار صفراوي در ابتدا ماء الشعير است كه [illegible]
بر همان اقتصار كنند باز قرعيه و اسفاناخيه و اسفيدباج يا [illegible] مقشر بروغن بادام يا مسكه اختيار نمايند و بعد [illegible]
شفقيه مزوه اي بزكام [illegible] در يابند زردي بيضه با قدري سفيدي لت كنند و در قدر بادام نطيف بعد [illegible]

تخم دماج بریزند و درهم زده بپزند پس فرود آورده بخار آنرا استنشاق کنند و شکر بخورند و اتسیم طعام جهت دردی یا ماده
بعد استفراغ قوی مجرب است **و غذا** جهت زکام حار دموی التزام بماء الشعیر لعاب و شراب خشخاش و صفر نیمرشت
قوت قدم کند ضرر **و غذا** جهت زکامی که باشد از آن بخارات رطبه بلغمی حسوی است متخذ از نخاله و نشاسته
خشخاش مدقوق و حسوی از حنطه است که جوشانیده باشند با آن انجیر و زبیب و بزر رازیانه و بر سیاوشان و اصل السوس
با عسل دیگر فرخ حمام و عصافیر مقلوه است **و غذای** ارباب زکام سوداوی در ابتدا ماء الشعیر مطبوخ بخشخاش و حریره
متخذ از مثل نشاسته و روغن بادام و در انتها بعد استفراغات و غلبه جفاف برسر از مثل لحوم جداء و فراریج سمینه و رقیق شعیر
و روغن بادام باشد و اگر میسر نباید حسوی از نشاسته و دقیق باقلی و روغن بادام و شکر سفید باید و نیز حالا از لب سپید و
خشخاش ساخته تو دری مدقوق و بوزیدان سائیده بران پاشیده بدهند اما لبعضی غرغره مناسب این مقام است **غرغره**
جهت ثقل الف زمانی که سبب آن ماده متعفن در مسفاة باشد نافع آید خردل کوفته با سکنجبین بزوری سرشته غرغره کنند
دیگر که بعد از غرغره اول بکار آید سنبل سعد قرنفل سک در شراب پخته تغرغر نمایند **غرغره** که ماده نزله را از ریختن بطرف
حلق باز دارد با آب عدس و آب انار غرغره کنند و اگر نفع نکند با این **غرغره** رجوع نمایند تخم خشخاش پوست خشخاش
در آب عدس پخته غرغره کنند **غرغره** که منع نزله کند عدس اصل السوس هر دو را کوفته در آب بجوشانند و قدری
زعفران حل کرده تغرغر فرمایند **غرغره** دیگر که همین نفع دارد گلنار حب الآس نیم کوفته گلسرخ پوست خشخاش اندکی
کشنیز خشک در گلاب بپزند و سرد کرده غرغره کنند **غرغره** که زکام و نزله باز دارد و تبرید و تقویت دماغ کند و ماده را
غلیظ کند تا از ریختن باز ماند اول کشنیز و شکر دود کنند پس بگیرند اقاقیا گلنار صندل سرخ نیم کوفته هر یکی دو درم عدس
مقشر سه درم گلسرخ چهار درم خشخاش ده درم با یکمن آب بجوشانند تا صد درم بماند بپالایند و بیست درم گلاب بیامیزند
و هر روز باندازه مقدار پنج استار غرغره کنند **غرغره دیگر** همدرین باب گلنار یکدرم و نیم اقاقیا تخم خرفه هر یک مثقال و
نیم صندلین نیم کوفته هر یک دو درم گلسرخ پنجدرم پوست خشخاش هفت درم همه را با یکمن و نیم آب بجوشانند تا صد درم
باز ماند بپالایند و کافور یک نیم دانگ و آب کشنیز ده درم گلاب پانزده درم آب سیب شیرین آب به آب امرود هر یکی
بیست درم آنها اضافه نموده دو سه جوش دهند و کافور حل کرده پنج استار غرغره کنند **غرغره دیگر** بهترین
اغراض صندلین هر یک دو مثقال اقاقیا گلنار تخم خرفه هر یک سه درم عدس سماق تخم خشخاش هر یک چهار درم پوست
خشخاش پنجدرم در یکمن آب بجوشانند تا پانزده استار بماند بپالایند و بیست درم گلاب سرد بر آن اندازند و هر روز مقدار
پنج استار غرغره نمایند اما از عطوسات **عطوسی** است که سدد آن بمسن مشام بگشاید و زکام را تیز اندازد و تحلیل کند
لک مکو قیه نطرون سرخ پنج وقیه هر دو را بسایند و در خرقه بندند بر شکل صره و بگل حکمت گیرند و یک شبانه روز در آتش
نهند باز برآورده بسایند و بشراب انگوری در حمام سر بدان بشویند **کلمه نشاستر دهم** ادویه لقبضیة فانیة فیها

وفلدفیون است فتیله که خشم را سود دارد سعد سنبل صبر گلسرخ قرنفل کوفته و بیخته با آب پودینه سرشته و شکل فتیله
ساخته در بینی نهند بعد از آنکه بینی را بگلاب و سرکه چند نوبت شسته باشند فتیله که نتن بینی دور کند نمک کاور
هر یک چهار درم حبه اقلیمیا اقلیمیای اندرانی هر یک چهار قیراط مر مازو هر یک نیم درم بوره قصب الذریره گل نسرین قرنفل هر یک درم
کوفته فتیله بعسل تر کرده ادویه بران پاشیده در بینی نهند فتیله دیگر جهت نتن بینی قلقطار قرنفل هر یکی یکدرم
انار ترش هر یکی یکدرم و نیم قصب الذریره سک هر یکی دو درم کوفته و بیخته بلیته بشراب تر کنند و بآن آلوده در بینی نهند
دیگر مرماحوز اقاقیا هر واحد یکدرم بعسل فتیله سازند فتیله داروشیشعان تنها هم درین باب عجیبست دیگر زاج
گلسرخ بروغن ناردین فتیله کنند فتیله جهت بثور باطن الف فتیله لته در سرکه کهنه که نمک در آن و اقل کرده شده غوطه
داده در بینی مکرر نهادن خشک میکند بثور او نمیگذارد که طول بکشد فتیله جهت بواسیر الف جوز السرو انجیر سوخته
کوفته فتیله کرده در بینی نهند دیگر ورق پودنه با شراب یا سرکه تر کنند و پودنه کوهی خشک ساییده بران پاشند در
بینی نهند دیگر اشنان جو حبشی هر دو مساوی گرفته نرم بسایند و فتیله کتان در سرکه انگوری تر کرده دوا بران پاشیده
در بینی نهند فتیله سک که بپرد و قطع بواسیر کند پوست انار کوفته و بیخته با آب فتیله ساخته اگر در بینی نهند با
تخفیف باین قدری زنگار اضافه کرده عمل آورده و نفع عین مشاهده نموده و شارح این نسخه را چنین نقل کرده
که پوست انار ترش را بکوبند و بیزند لیکن با آب باز بسایند بحدی که قابل فتیله ساختن شود و فتیله های طویله ساخته اگر بهم
لیل در بینی دارند فتیله که بواسیر الف ببرد و کند زرنیخ یکدرم شب عفص قشور نحاس هر واحد چهار درم قلقدیس شش درم
زاج قلقطار هر واحد هفت درم خل یک قسط همه را در قدر نحاس بپزند تا بقوام عسل آید با فتیله بعمل آرند فتیله
جهت بواسیر الف که از درم خوب باشد بعد استعمال مرهم زنگار و دفع عفونت بکار می آید دم الاخوین انزروت مرتک
بنگلات و قدری سرکه فتیله ساخته نهند فتیله که جراحت جرکناک بینی را نافع است آب انار ترش را در دیگ مسین
تا نصف بجوشانند پس لته با آن آلوده در بینی گذارند فتیله دیگر که ریش بینی را نفع رساند زاج سیاه شب یمانی مازو
مرتو بال مس سوخته هر یک پنج درم زراوند طویل شش درم کندر دوازده درم جمله را کوفته در دو من آب بپزند و صاف
و باز بجوشانند تا بقوام عسل آید و فتیله بدان آلوده در بینی نهند و مکرر همین کنند فتیله دیگر که ریش بینی که
خون باز دارد مازو یکدرم روی سوخته نوره هر یک یکدرم و نیم زراوند دحرج اقلیمیای نقره هر یک دو درم کزمازج
قلقطار سرب سوخته کندر هر یک سه درم شب یمانی زرنیخ هر یک چهار درم زاج سیاه قلقطار قلقدیس هر یک دو درم کوفته
بیخته با سرکه تند چندان بپزند که بقوام عسل آید پس بینی با آب برگ چغندر بشویند و لته درین دوا تر کرده در بینی کنند فتیله
که رعاف باز دارد از خرقه کتان فتیله سازند و در حبر چینی مداد فرو برند و زاج مصری باریک ساییده بران افشانند
در بینی نهند و [illegible] در کسیح کنند و فتیله مداد آلوده در بینی نهند دیگر حب الآس را ساییده فتیله ساخته در بینی

در بینی کنند **دیگر** غبار آسیا خون سیاوشان شب یمانی را سائیده بر فتیله پاشیده در بینی نهند **دیگر** سرشیم ماهی را
بسوزانند و با هموزن کافور سائیده بیخته بر فتیله پاشیده در بینی نهند **دیگر** فتیله ممسوس با آب بادروج و عفص
هندی سوخته در بینی نهند **دیگر** جهت رعاف کرد آسیا خاک کندر صبر بسرکه دسمنه تخم مرغ سرشته فتیله کنند
در بینی نهند **دیگر** قلقطار زاج مساوی قدری قلیل زنگار سجانه عنکبوت فتیله کرده **دیگر** قلقطار اقاقیا
موی خرگوش خاک کندر سرگین خر همه را با آب کندنا سرشته و فتیله ساخته در بینی نهند **دیگر** گل نوره دانگی مازو بسرکه
سوخته دو درم زاج سیاه چهار درم شب یمانی شش درم کوفته و بحریر بیخته بعصاره سرگین خر آلوده و در بینی داگر دانیده
بنهند **دیگر** افیون دانگی گلنار گرد آسیا مازو هر یک نیم درم و بحریر بیخته بعصاره سرگین خر سرشته و بخانه عنکبوت
بگردانند بعد از آنکه بینی را بگلاب یا سرکه شسته باشند در بینی نهند **دیگر** کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا پوست انار
زرنیخ شب یمانی هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب بادروج یا آب لسان الحمل یا آب طحلب سرشته فتیله بدان آلوده در بینی نهند **دیگر**
فتیله بداد تر کنند دم الاخوین و شب گلنار نشاسته صمغ عربی سحق کرده بیالایند و در بینی نهند **دیگر** فتیله بداد تر کرده
کهربا کاغذ سوخته شاخ گاو کوهی پوست بیضه مجموع سوخته سائیده بران پاشند نهند **فلدفیون** استعمال آن قطع
بوی بد انف کند و فتیله بدان تر کرده در بینی گذاشتن علت انف را که از ماده متعفنه غائره که با ستخوان سرایت کرده باشد دور کند
اما پیش از برداشتن این فتیله اول بفتیلی روغن گل سعوط کنند و بعد برداشتن رعاف مزاج دماغ کنند اگر گرمی در باشد
روغن بنفشه و آب کدو و آب بید مشک و اشباه اینها سعوط کنند و نسخه این ان شاء الله تعالی در ادویه سهلات او خواهد آمد
از کلمه مقدمه هم ادویه انفیه قاقیه بعضی قرصها بود که در ضمن سعوطات گذشته **قرص ابن عون خوردین** که مجرد ترکیب
است در شراب حل کرده در بینی چکانیدن جهت ابرای علت انف شیخ رئیس رحمه الله مجرب نوشته **قرصی** که
جهت نزله بارده طلا آن بسیار نافع است جوز بوا زرنیخ رومی هر یکی سه درم کبریت صعتر هم وزن همه قرصها سازند و در رحمه
طلا نمایند دیگر از ادویه انفیه قوفی ها و قیر و طلا است **اما قوفی** اسم یونانی است که معنی آن بخور است استعمال کرده شیوخ
لفظ را بر بخورات طیبة الرائحه و جهت عطریه اطلاق کرده اند از مفردات بر صنوبر و از مرکبات بر بخور فی معروف که مشتمل بر اجزای عطره
است و هم استعمال کرده میشود این لفظ را بر بخورات که نضج دهد زکام و نزله را تفتیح و تنقیه دماغ و تسکین سعال و انفتاح
مافی الصدور و دفع علل بارده کبد و دفع امراض عارضه از وبا و فساد هوا می نماید و هم قوفی را مخلوط کرده میشود با ادویه مرکبه
خصوص اضمده و معاجین و هم نسبت کرده اند هر یک قسم این هر واحد از سبع سیاره و نام این اعتبار حرف چنانچه خود با تعلیم
این مجموعه آورده **قوفی زحل** اهل تیخ ادمی جوز شجر قطران تمر منقی از هر یک هسته هر واحد پنج و قند سرانجه
قدر کفایه **قوفی زهری** اشق اصطرک هر واحد پنج و قیه زربت کنند ذکر مصطکی هر واحد دو وقیه تم ساذج هندی محلب
حماما سوسن هر واحد یک اوقیه تا جسته خمیر سازند **قوفی شمسی** که آنرا قوفی کبیر گویند [illegible] ادویه [illegible]

ساسالادون سفیوس سعد مر دار ما قت الیفنے ہر یک ہر احد ہشت درم قسط فقاح اذخر صمغ ہر یک ہر واحد دو وقیه سنبل رومی ساذج هندی از هر
تخم حب صنوبر بلفنار کبار حب بلسان هر واحد سه وقیه ورد بالبین زعفران سنبل اهل اصل الخنثی و بعضی عصاره لحیة التیس و بعضی دخن میکنند نیز
چهار وقیه میعه سائله مقل هر یک لادن زراوند شیشعان هر واحد هفت وقیه لحاء شجر صنوبر نه وقیه حماما علک البطم ثمر الطرفا هر واحد نیم رطل انجیر خشک سپید
منقی بیجا العجم هر واحد دو رطل عسل منزوع الرغوة [illegible] عرعر کبار [illegible] هر واحد پنجاه جوزه شراب خوشبو بقدر کفایه قوی عطاردی [illegible]
اذخر مر هر واحد چهار وقیه بشراب [illegible] بلسون خمیر کنند قوی قمری می‌باشد در آن بیست و هشت نوع ادویه اذخر سنبل زعفران قسط
هر یک دو وقیه تخم السرو سنبل رومی ساذج هندی حب صنوبر ورد یالیس هر یک سه وقیه اصل الخنثی اهل هر یک چهار وقیه سنبل
قرد مانا سلیخه محرقه سعد هر یک پنج وقیه مقل راسن [illegible] شیشعان لادن [illegible] مصطکی هر یک هفت وقیه حب عرعر صغار پنجاه
ثمر [illegible] علک البطم هر یک رطلی انجیر خشک [illegible] زبیب منزوع العجم هر یک دو رطل عسل پنج رطل شراب بقدر کفایه قوی مریخی
بگیرند [illegible] مسنکطرامشیع جوز الطیب [illegible] هر واحد چهار وقیه بشراب [illegible] بلسون خمیر کنند قوی مشتری زبیب منزوع العجم
یک وقیه جعده قسط مسنکطرامشیع سنبل رومی هر یک سه وقیه [illegible] نیم شراب جید قدر کفایه قوی دیگر لادن حماما مصطکی
جوز الطیب مر اذخر اشنج زبیب منزوع العجم هر یک چهار وقیه بشراب [illegible] بلسون مخلوط سازند قوی دیگر مقل حماما کندر
مصطکی هر یک رطلی بشراب [illegible] تا قیروطیات بعضی از آن که مناسب این محل است [illegible] قیروطی که خشکی ریشه بینی را
نافع است و روغنهای رطب [illegible] پیه مرغ خانگی مغز ساق گاو با موم زرد و قدری عسل قیروطی سازند قیروطی که در جراحت [illegible]
و در بینی بعد از فصد و استفراغ بکار آید موم سفید صاف مغز ساق گاو و پیه [illegible] را با روغن گل خصوص که از زیت انفاق
باشند با روغن نیلوفر یا روغن بنفشه یا بادام [illegible] سازند قیروطی که مالیدن آن بر بثرهای بینی سود مند است روغن [illegible] زرد
موم سفید مرداسنگ گلاب علی الرسم بسازند تقدیر وزن موم با روغنها در قیروطی [illegible] درم روغن [illegible] درم تا دو نیم درم
موم مقرر کرده اند قیروطی جهت قروح انف مرداسنگ یک درم سفیده قلعی موم هر یک دو درم روغن گل یک وقیه [illegible] سازند
و با شحم دجاج بمالند دیگر موم را در روغن گل یا [illegible] مناسب گرفته بگدازند و سفیده و مرداسنگ بیامیزند و در وقت
[illegible] زرد [illegible] کم کم نیز اندازند و با شحم دجاج باستعمال آرند دیگر موم صاف روغن بنفشه روغن بادام
مخ ساق بقر برابر باهم بگدازند و قدری از لعاب بهیدانه و کتیرا بیامیزند و در هم سازند قیروطی متخذ از [illegible] نفع
میکند قروح و اکله انف از کلمه [illegible] ادویه انفیه کافیه بعضی کمادات است کماد [illegible] که خرقه با آن تر کرده بر جبین
گذارند تسکین رعاف میکند کماد [illegible] گرم [illegible] نفع میکند [illegible] کماد [illegible] گرم
[illegible] نافع است [illegible] نزله میکند از کلمه نوزدهم ادویه انفیه لامیه باره لطوخات و بعضی لطوخات
لطوخی که قروح انف را مفید است اسفیداج را با روغن گل [illegible] کرده بر قروح بمالند لطوخ [illegible] قطع میکند نزلات [illegible]
کرده شود آنرا در آب [illegible] کرده شود با آن [illegible] در ایام زمستان داخل بینی منع کنند نزلات [illegible]

کرده مالیدن یا قطور کردن می برد الف ر لطوخهای که بر گردن اطراف و مذاکیر مقعد و ناف بدان نافع است ز کام
بارد این روغنها است روغن بابونه روغن حب الغار روغن سداب روغن سوسن روغن مرزنجوش و جهته زکام و
نزله حار لطوخ مثل روغن بنفشه باید **لطوخی مجرب سعد المجد و والد ماجد** که زکام مدام نزله قدیمه را علی الدوام نافع
است لادن لوبان مصطگی کندر زرفت رومی گل بابونه سنبل الطیب هر یکی جزوی موم سفید اوغ گل بابونه نرگس خیری هر یکی
چهار جزو موم را در روغن بگدازند دواها کوفته و بیخته با آن بسرشند و بر پارچه مالیده بر سر ببندند و دو سه روز بسته دارند
لطوخی که نزله رقیق حار را که از لعوقات و استعمال مغلظات باز نه ایستاده باشد از این لطوخ بسبب تقویت این دماغ و او
تسکین و تغلیظ این مواد را باز ایستد بگیرند تخم خشخاش با پوست آن و کوبند و اهد اقی اس در روغن خلاف بجوشانند و بعد حلق
راس بطلی نمایند و اگر با این لطوخ گل ارمنی و گل مختوم با آب بارتنگ بر جبهه طلا نمایند اقوی باشد **و لطوخ** جهته اطفال
بتلقدلیس عدس هم به نزله حار را نافع است و طلی تعلقدلیس تنها با آب نیز کافیست و بعضی با این تمام روز ا طلی میکنند و منتفع میشوند
لطوخی که به نزله حاره که بغیر ورم بود و ماده نزد یک حلق باشد نافع است آب بقلة الحمقا یا عصاره سنز حلل با سویق طلی کنند دیگر
عنفص سحوق و سویق با شراب **دیگر** بزرقطونا با آب **لعوق بزر خشخاش** جهته نزله رقیقه عناب بیست عدد سپستان صد عدد خشخاش سفید
با پوست نیز خشخاش را با پوست کوفته در ده من آب بپزند تا ربع باز آید صاف نموده با نیم من شکر و نیم من منفیج بقوام آورده صمغ کتیرا و نشاسته
هر یک پنج درم کوفته با آن بیامیزند **لعوق خشخاش** نفع میکند به نزله رقیقه حاره مغز تخم کدو شیرین مغز بهدانه هر یک شش درم
کتیرا صمغ نشاسته هر یک چهار درم تخم خشخاش سفید ده درم کوفته بجلاب بقوام آرند و دیگر نسخ این لعوق در ادویه امراض صدر دیده
انشاء الله تعالی خواهد آمد **لعوق نزله** مخترع و معمول فی الذشریف و مجرب آزموده این ضعیف بیح ردا جهته نزله و
زکام و سعال حار با این حالات مقدار مع بع الاثر بنسبت به یبوست مطلق بذارد و بلغم پخته بسهولت بر می آرد کتیرا صمغ عربی
نشاسته مغز تخم کدو شیرین مغز بادام مقشر هر یک دو تولہ نبات سفید یا و سیر عالمگیری عرق بید مشک یک و نیم سیر نبات را با عرق
بید مشک بقوام آرند و دواها کوفته و بیخته داخل کرده لعوق سازند و اگر بید مشک کم باشد قدری آب داخل کرده ساختن
ریز دیک علیه هم یافت تنها با آب قوام کردن هم مخل منفع این نگردد و اگر ترطیب سینه و تسهیل اخراج مواد دیرینه زیاده مطلوب
باشد دو تولہ روغن بادام شیرین تازه هم بیفزایند قدر خوراک یکتوله معمول است **لعوق** جهته نزله حاره که با طبری و یا حجاجا
بقراطی آورده بنسبت مغز بادام مقشر شش درم کتیرا اسپید چهار درم خشخاش سپید پنج درم صمغ تازی ده درم همه را کوفته و بیخته با
اسپند فائید و برابر فانید تخم خرفه مقشر کوفته و بیخته مویز منقی لعوق بسازند از **کلمه مرهم** ادویه الغیه **مرهم ربانی**
زنجبیل است که به نزله بارده نافع است و دیگر مراهم و بعضی صاحبین مفرحات است **مرهم احضر** که مرهم زنگار است میخوره و لحم زائد
بینی را و تنقیه قروح و بیخته میکند یکجزو زنگار را با مثل آن عسل بیامیزند و مثل مرهم سازند و همچنین عمل کرده میشود و بانزور دت لیس
حاصل میشود و بر تمامی مسامات ریح منقی قروح **مرهم اسفیداج** نفع میکند بقروح انف و نفاطات که از حروق نار و آب گرم

ودر روغن گرم افتاده باشد بگیرند روغن گل چهار جزو موم سفید مصفا یک جزو موم را در روغن بگدازند و بعد از فرود آوردن سفیداج قدری
که بردارد موم و روغن اندازد و سفیدی بیضه درهم کرده مرکب سازند و گاهی داخل کرده میشود قدری کافور مرهم سنگ حل
جهته قروح انف خصوص قروحی که میل بیبوست داشته باشند و جهته و جهته قروح شفه و اکثر قروح لطیفة الاندمال که ماده آن
خالی از خبث و رداءه باشد از جمله عجائبات و بمنزله خوارق عادات است منقول از شرح شمع سفید لعنف مثقال بنفشه خشک
حب سفرجل با روغن گل هر یک یکمثقال بنفشه را در آب خوب مهرا بیزند و دست بمبالغه بمالند که آب لعاب دار شود پس حب سفرجل را هم کو
فته با موم و روغن مثل مرهم سازند مرهمی که بثور یعنی مزمن را که تر باشد نافع است سداب تر ده درم مرداسنگ شب یمانی
هر یک چهار درم بروغن مورد سائیده مرهم سازند مرهمی که ریش بینی پاک کند کندر یکدرم شب یمانی زراوند مدحرج مازو
توبال مس هر یک چهار درم قلقدیس شش درم زاج سیاه قلقطار زنگار هر یک بیست درم کوفته و بیخته در ده استار
سرکه تیز تا بقوام عسل آید پس لته را بآن آلوده کنند و در بینی نهند مرهمی که بر ریش بینی نفع رساند و بینی که از ریش
بهم رسد بکلی زایل کند منقول از طبری قلقدیس قلقطار شب یمانی مرداسنگ کوفته و باریک بیخته بموم و روغن گل از
روغن زیت ساخته باشند لت کنند و قدری سرکه در خورانند و بفتیله بردارند **معجون زوفا** که با شربت زوفا و غیره شربت
زوفا جهته زکام و نزله بارد بکار می آید قردمانا فلفل هر یک سه درم مغز بادام تلخ زراوند مدحرج تخم انجره هر یک
پنجدرم زوفا خشک رب السوس پرسیاوشان هر یک ده درم کوفته و بیخته بعسل سه چند معجون سازند **مفرح زمردی**
جهته نزلات حاره و دیگر امراض حاره و منع بخار سوداوی و تعدیل مزاج جگر و اعضاء رئیسه بغایت مفید است مشک کافور
هر یک نیم مثقال عنبر اشهب یکمثقال عصاره زرشک تخم کاهو مقشر نشاسته گلنج کشنیز نیلوفر کسوه زمرد ورق نقره هر یک دو نیم
مغز تخم هندوانه مغز تخم کدو مغز تخم خیار گل مختوم با گل داغستانی ابریشم بهمنین پوست ترنج گل گاوزبان فادزهر معدنی
طباشیر هر یک سه مثقال آمله بگلاب پرورده خشخاش سپید تخم خرفه تخم کشنیز هر یک بیست مثقال با شیره ترنجبین در شربت
و شربت سیب و امثال آن چهار صد مثقال بسرشند و بعضی از جهت غیر از وزن سابق یکمثقال زیاده ورق طلا دو مثقال
مروارید کهربا مرجان هر یک چهار مثقال اضافه میشود **از تکمله البیت** و بکلم ادویه القلبیه بعضی لطوخات و نفوخات است
لطوخات در ضمن بخورات تحریر یافته و نفوخات اینجا مذکور میشود **نفوخی** که گند بینی را ببرد سک زاج قرنفل مساوی کوفته بیخته
بنی را در بینی دمند **دیگر** قصب الذریره برگ نسرین بزرورد قرنفل هر یک یکدرم عفص مر هر یک نیم درم مشک یک حبه
با هر یک سائیده نفوخ سازند **نفوخ** صدف سوخته مسحوق و **نفوخ** سعد مسحوق هم نافع است **نفوخ دیگر** جهته نتن قیل
که از رطوبت متعفنه مصفاة پیدا شده باشد و امر صعب شده باشد بکار می آید بگیرند آب فودنج نهری آب مرزنجوش شراب کهنه از
هر یکی جزوی حاذ بول شتر مقدار صالح و اگر باشد از این میاه مقدار یک رطل صغیر اضافه کنند و در آن قرنفل و قلنطون درم کبریت
و در آفتاب نهند تا خشک شود پس سحق کرده نفوخ سازند و احتراز در نفخ نکنند چه بسا که موجب رعاف میشود دیگر رعاف حاری

شود ما دامیکه خون سیاه و غلیظ است بند نکنند اگر زیادتی کند بمعالجهٔ رعاف پردازند **لفوخی** نافع بمن بینی که از حر
باشد ساذج هندی اصفر جزو شنگار سنبل زاج سبز هر یکی جزوی باریک سائیده دایماً لفوخ سازند **لفوخی** نافع بخشم بینی
مصفاتی شونیز الوال ابل خشک کرده هر دو را باریک سائیده بدمند **دیگر** درین باب پوست بندق هندی خشک
کرده باریک سایند و سحیق آنرا در بینی دمند **لفوخی** که ریش بینی کهنه را سود دارد مازو سوخته یکدرم مرتشانی هر یک دو درم
زرنیخ سرخ چهار درم کوفته و بیخته قدری در بینی دمند بعد ازانکه آنرا خوب شسته و پاک کرده باشند **لفوخی** که گوشت فزونی را
بیخ پوست انار ترش چهار درم قلقدیس سه درم زرنیخ زرد حرقوق سیاه قلقطار هر یکی دو درم کوفته و بیخته بکار آرند **دیگر** قشور
نحاس بحوقیه قلقدیس هشت درم زرنیخ احمر نصف وقیه حرقوق سیاه ربع وقیه کوفته و بیخته نفوخ سازند این دوا جهت ظاهر میشود
اثر آن درده، ور زود **دیگر** حرقوق سیاه یکدرم پوست انار خشک زعفران هر یک دو درم زهرهٔ گاو حمام مرفوع فرآدون هر یک چهار درم
قلقطار هشت درم قلقدیس دو درم کوفته و بیخته خشک استعمال کنند **لفوخاتی** که رعاف را حبس کند هست تسویه کند زنگار
محرق زاج شتوی باریک سائیده بدمند **دیگر** قرطاس سوخته صرف سوخته هر یک جزوی قلقطار نیم جزو بسیار باریک ساخته
در بینی دمند **دیگر** خنفس بگیرند و در خرقهٔ کتان بسته بسوزند و خاکستر وی در بینی دمند **دیگر** آهک سپید باریک سائیده مره
بعد اخری در بینی دمند پس فتیله سپید بیضه تر کرده در آهک مسحوق گردانیده اندر بینی در آرند **دیگر** حجر جمال خشک کرده باریک
سائیده نفوخ سازند **دیگر** دم دیوک دو جاج خشک کرده سائیده نفخ کردن و تازه اینها را خوردن قطع میکند رعاف را **دیگر**
بیضه درست را بسوزند تا سفیدی آن سیاه گردد پستر باریک سایند و باسوده در بینی دمند **دیگر** دم ضفدع خشک کرده
سوخته رماد آن در بینی دمند **دیگر** زاج خصوصاً قلقطار را سائیده بدمند **دیگر** کندر را نفخ کردن قطع میکند خون را
که منحدر از جانب دماغ باشد **دیگر** کهربا سائیده نفخ کنند **دیگر** سحیق عفص خصوصاً محرق منقوع در سرکه با قطع میکند رعاف را
نفوخ دیگر که رعاف شدید را بند کند شب یمانی قلقطار سوخته قلقدیس زاج شاخ گاو کوهی سوخته ودع سوخته مغسول
مازو سوخته مصطکی زحل حجر کافور کاغذ سوخته باریک ساخته در بینی دمند **ملفوظ چهارم از مکتوب سوم** ثابت
است در تقیهٔ تدابیر بعضی امراض الفی و ذکر بعضی امراض الفی و ذکر بعضی اعمال ید که تعلق باین امراض دارد چنانچه تدبیر
اخراج شیء غریب که در بینی رود و تدبیر رفع و خرط لحم زائد و تدبیر حبس رعاف **اما تدبیر اخراج شیء غریب**
از بینی اینست که از معطسات مناسبه چیزی بعمل آرند تا عطسه آید و وقت عطسه آمدن دهن و منخر صحیح بند کنند تا زور بهمان منخر
رسد و در رسد و آن چیز جهیده برآید **اما تدبیر رفع و خرط اللحم الزائد** اینست که لحم زائد بینی را خوب ملاحظه علامات آن کرده
ببینند اگر از قبیل سرطان باشد در رنگ آن کمد و سیاه و صلب المجس بود هرگز در پی قطع و دست کاری آن نشوند و اگر از
قبیل ثولول یا بواسیر سرخ رنگ و لین المجس باشد دست کاری روا باشد و دست کاری بالقطع کردن بکارد باریک است یا
بخرط و جرد و تحویط است و گاهی بعد قطع هم اگر بقیهٔ چیزی بماند حاجت بخرط و جرد و تحویط می افتد و طریق خرط و جرد و ...

چنین نوشته که بگیرند یک خیط دقیق لیس به بندند در طرف آن خیطی از شعر قوی لفتل و استنشاق کنند خیط دقیق را تا آن
شود سر آن از ثقبه که در خنک است در راه دهن دارد لسبر کشیده شود برفق تا بر آید طرف خیط معقول از شعر پس هر دو سر آن
یک سر که از منخرین فاصل مانده و یک سر که از راه دهن بر آمده این هر دو سر را گرفته بکشند گاهی بطرف گاهی بطرف تا گوشت زاید
کرسا قط شود و غم ثابت زاید و منحط گردد موضع پس خیط شعر برا هم کشیده فتیله مبتل بملح و خل تا بند شدن خون در بینی نهند لیکن
مداد آب حج بیر بهی که از سرکه و گلنار و کندر و مرداسنگ ساخته باشند کنند و بیمار را از استنشاق آب سرد و خوردن طعامهای غلیظ
منع کنند و تعاهد بلفصد قیفال باید شدن و خشکریشه لیستن فرمایند و طریق جرد لشیخ رئیس رحمة الله بمنشار خیطی چنین
فرموده بگیرند خیطی غلیظ از کتان یا ابریشم یا شعر و چند گره دهند او را بفاصله تا مثل منشار ذی اسنان گردد و در منخر
کنند این خیط را در سوزن اسرب که معقف باشد و در او ندر منخر تا بر آید جانب خنک پس هر دو سر آنرا چنانچه گذشته بکشند
بعد از ان یک انبوب از اسرب یا برجا نور گرفته بالای آن خرقه به پیچند و بر آن خرقه دواهای لوباسیری مثل دوای انزروت
دوای قرطاس به باشند و در بینی در آرند تا راه نفس مکشوف باشد **فایده** بعد استعمال الات قطع و دواهای اکال لحم
باید آورد تا هر عفونت و نشاره که باقیمانده باشد بر آید **اما تدبیر بند کردن رعاف** صریح با اعمال تدبیر [illegible] فصد قیفال
موافق بکنند و رگ شانک بکشایند و حجامه موخر راس به شرط خفیف و گذاشتن شاخ بر ثدی طرف موافق بلا شرط نیز درین امر دخل
است و فصد عرق کتفی از جانب لیس الملح است و بعد فصد کافی تدبیر تبرید و تغلیظ دم [illegible] کافی وقت اضطرار اخراج خون
آنقدر میکنند که مفضی بغش شود و در خصوصیت رعاف بهمان بند میشود و اخراج خون بحجامه به تنقیص خون بفصد باید
و الا حجامة تنها معاد مر جریان خون را کم میکنند و وضع محاجم بر کبد در رعاف منخر راست و بر طحال در رعاف منخر چپ و بر سر در رعاف
هر دو جانب از بهترین معالجات است و از تدابیر واجبه اینست که دلک رجلین [illegible] شدید و قوه است که موجب ایلام و توجه
باسافل و اقدام گردد و بعد دلک ان فخذ گرفته تا ساقها به بندند تا خون منجذب محتبس ماند و خون دیگر را بسبب الم توجه [illegible]
حاصل آید و تنطیل آب سرد بسیار و جلوس در آب سرد و تبرید ثلج و استنشاق آب سرد و آشامیدن آب سرد هم از جالبات رعافست **مکتوب**
چهارم در ذکر ادویه و بعضی اغذیه است که تعلق با امراض شفه یعنی لب و لسان یعنی زبان و لثه و عمور یعنی گوشت بن
دندان و اسنان و فم و لهاة و لوزتین و حنجره و حلق دارد و در بیان بعضی تدابیر کلی است که متعلق بعضی ازین امراض است
و این مکتوب مشتمل است بر دو ملفوظ **ملفوظ اول** در تقریر بعضی تدابیر و تعدید اسامی امراض متعلقه باعضاء مذکوره و ذکر
ادویه در هر باب و بعضی اغذیه مناسب این امراض و این ملفوظ متضمن است بر تمهیدی و بیست کلمه **تمهید** امراضی که بشفه
تعلق دارد درین تفصیل در کتابهای قصیر طویل مرقوم است بیاض الشفه تقشر الشفه تشقق الشفه اختلاج الشفه بواسیر
تقلص الشفه ورم الشفه البثور و القروح فی الشفه اکلة الشفه **و امراضی که بلسان** تعلق دارد بعضی از ان مرضهای
[illegible] در آن زبان است و بعضی شرکی است که بمشارکت دماغ یا مشارکه معده یا مشارکه ریه و صدر هم میرسد مثل [illegible]

شرکی در معالجات و ادویه هر عضو در هر باب ان شاء الله تعالی نوشته خواهد شد و ادویه دماغی گذشته و معالجه فاقده بداء
تنها و استفراغ به اسهال است و این نافع تر از تنقیه است و مبدل مزاج و قابضه و محلله و مصبحه و مقطعه مطلقه است که اثر
قوت آن بزبان رسد و تنها را این چیزها در معالجه زبان مناسب است که بعد طعام بعمل آید و بدوا آنکه معوض مغز و روغن و دلک
و غرور هم مهیا شده بعضی ادهان و حبوب مسکه لعق نیز مستعمل میشود و چیزهای مسکه میباید که معرطبه باشند تا ملاقات آن
بزبان بمقدار اکثر باشد و اثر آن قوی تر گردد و مرضهای که تعلق بزبان دارد زیاده است اما آن درین مجموعه مرقوم میگردد و بدین تفصیل
است بطلان الذوق فساد الذوق ثقل اللسان قصر اللسان عظم اللسان ورم اللسان تقشر اللسان شقاق اللسان حرقه
اللسان حکة اللسان استرخاء اللسان تشنج اللسان ورم اللسان الضفدع و امراضی که تعلق بلثه و عمور دارد
باین تفصیل است استرخاء اللثه استرخاء العمور ورم اللثة اللثة الدامیه اللحم الزائد فی اللثه نقصان لحم اللثه قروح اللثه
و تآکلها **اما امراض اسنان** تدبیر کلی آن و جهت الصبیان است بر حافظ صحت دندان رعایت چند چیز اهم مهام
است یکی از ان تحرز از تواتر تساقط طعام بر ایست که فساد از طرف جوهر طعام باشد که قبول فساد زود میکند مثل شیر ماهی
یا از سوء تدبیر تناول باشد دوم آنکه الحاح برقی نکند خصوص که ماده مستخرجه حامض باشد برقی در حق وی وقتی باید است
که فساد اسنان بسبب غلط معده و بخار آن باشد در بعضورت هم تا امکان باسهال کوشند و از قی کردن چشم بپوشند سوم
آنکه اجتناب از مضغ هر چیز علک خاصه وقتی که آن چیز شیرین مثل ناطف باشد لازم دانند چهارم احتما از شکستن چیزهای صلب
مثل جوز و لوز بدندان پنجم پرهیز از مضرسات ششم بعد از هر شدید برد خصوص بر استعمال حار و از هر شدید حر خصوص بر استعمال
بارد ضروری شمارند هفتم پاک داشتن دندانست از چیزیکه متخلل شود در اسنان بخلال و غیر آن اما استقصا در بخلال مهم است که
مضر لثه و عمور است از بجاست که استعمال مسواک هم باعتدال مامور است تا شیری دندان و آب زبان برد و قابل قبول ابخرات
دماغی بخارات صعد نکند و مختار جهته مسواک چوب اراک است و اگر از چوب دیگر کنند تا از حقیقت آن چوب اطلاع نباشد
استعمال نباید اگرچه دیده شده که بعضی چوبها بمجرد رسیدن بدندان دندان را ساقط میگردانند مسواک پوست بیخ جوز یعنی چهار مغز
کردن دندان و لثه را محکم کند و باعث آن و هر دو علیم از ان کند و از تاکل مصون دارد هشتم دوری از اشیای که بخاصیت مضر
باسنان مثل کراث باشد ضروری پندارند نهم از ان تعهد تدهین اسنان است وقت خواب اگر حاجت تبرید باشد بروغن گل
و اگر حاجت تسخین بود بروغن بان و نار دین هم همین قرین صواب است گاهی وقت اعتدال از مرکب امزجه وقت میباید
اولی انست که پیش از تدهین اگر سردی باشد بعسل و اگر میل برد و قلعه حر باشد بسکر اول دندان را دلک کنند
بعد آن بروغن بمالند و اگر ظهر دو را البابیند در عسل سابیده و استعمال فرمایند تنقیه و جلا و تشدید لثه کنند و اما دواهای
که جهته اسنان مستعمل است بعضی از ان حافظ صحت و بعضی دافع مرض پس دواهای معالجه جهته هر دو غرض از ادویه
مختلفه است چه اسنان هبطه رطوبات نزله و صعود بخارات رطبه صاعده از لحمی که بر اسنان محفوظ است اکثر عارض میشود اوجاع

تزیل پس ضعیف میشود و قلیل میگردد و جمیع این چیزها مقتضی تخفیف است لیکن در حرارت و برودت باید معتدل باشند اگر
عروض کیفیتی ازین هردو کیفیت در ضرورت حار شاید یا بارد و بهترین دواها برای اسنان چیزیست که با تخفیف جلا
فضلات باشد و دواهای مستعمله در امراض دندان چندین اسام است بعضی سنونات بعضی مضوغات و بعضی لطوخات و بعضی
بعضی مخمض و بعضی ممضوضات و بعضی لوکات و بعضی ضمادات و بعضی بخورات و بعضی سعوطات و بعضی قطورات اذن و
حشوات است و نیز بعضی ازان کاویات و بعضی قالعات و بعضی مستفرغات ماده و بعضی مخدرات است و مخدری که
استعمال کنند و اکثار مخدر مفسد جوهر اسنان است در امراض لاحقه اسنان بدین تفصیل است ضعف الاسنان و ذهاب
الضرس بفتح ضاد و راکندی و کند شدن دندان است و طری، علاج ضرس گفته اند که مداوات کرده شود
یا سکنجبین تا زایل شود و چیزیکه عادت شده است در مضغ از زیر دندان منبسط شود و حصیبا بچیزی که تملیس و تلیین کند تا زایل شود
و بعضی که عارض شده بعضب اما چیزیکه تسخین میکنند مثل عسل و سعتر است که دلک کرده شود بعسل و امر کرده شود مضمضه
کردن بروغن ناردین و مسح کردن بتریاق و مضمضه کردن باب بحر یا مضمضه کردن با آنکرم پس ازان دلک
از همین قبیل است و اما چیزیکه تملیس و تلیین کند مثل لعاب بزرقطونا و صمغ فارسی و بقله حمقا و روغن بنفشه است
متعلقه اسنان حکه الاسنان صریر الاسنان مع تدبیر حریر که کنایت از سائیدن دندان است در خواب ایست که
غرغره کنند و تقویت دماغ و اعصاب بمالیدن روغن قسط و خلوق بر سر و گردن که مبدا اعصاب فکین است نمایند
ایست بطوبات الاسنان مقتصر الاسنان تفتت الاسنان تثقب الاسنان تأکل الاسنان تغیر لون الاسنان الحفر
و الطفر و الحفید و دالاسنان تحرک الاسنان وجع الاسنان تزید اسن نقصان اسن و امراضی که بعلم لاحق
بشود در دهن است و قلاع که عبارت از قرحه جلد فم و لسان است با انتشار و اتساع و تدبیر کلی در قلاع ایست
خلط غالب کنند و مفید نافع تر است اکثر اقسام اگر مبارکت تمام بدن بود و سعت اندام اگر ازسر بود
یا زرگ زیر ذقن و چهار رگ گشایند پس قلاع قوی کثیر الرطوبه و صدیدیه بدواهای نشریه قویه و ضعیفه بضعیفه
بدواهای معتدل معالجه کنند و مبیا زاید دوای ضعیف خوشبان بدراے قوی استعلاج نمایند و قلاع احمر
قالیعن بسیر و مبرد و بعد آن محلل و اشقر و سود را دوای زاید التبرید و سیعین دراول مجفف و جالی معتدل
محلل مبیا چنانچه در هر باب انشاء الله تعالی بیاید و در جمیع اقسام اجتناب از اکل ادهان حتی از روغن زیت هم
امراض دهن اکلة الفم و نزف الدم من الفم و کثرة اللعاب و بخر است بخر چهار نوع است تدبیر کلی در چهار نوع بدین تفصیل
ایست که ماده عفنه موجبه بخر در دهان و اسنان محصور بود و فقط تدبیر اصلاح نمود و مزاج لثه و دهان است و
با دویه مناسبه که مذکور خواهد شد و در بخالات مضمضه و غرغره کنند مکرر کردن و جهای ضابطیه در دهن داشتن و
بمسواک و سنونات دایم مالیدن نافع است و دوم اگر ماده عفنه در معده بود اگر حاره باشد بعد تنقیه

سرد اگر نوشیدن و پوست جو با شکر آمیخته با آب سرد خوردن و شبها اطریفلات مناسبه تناول نمودن غذا دادن
روز خوردن تا حرارت منتشر نشود و اگر ماده بارده خیار و شفتالو و آلو و تربوز تنقل کردن مفید است و اگر ماده مجتمع
بارد و بلغم بود ماهی شور بخورانند و بعد او مطبوخ ترب و شبت قی نمایند و یا ایارج و حب صبر و نقوع صبر مشتملین اسهال فرمایند
و پس از تنقیه زنجبیل مربی و اطریفل صغیر و کبیر و گلقند عسل و سکنجبین عسلی مداومت نمایند و مرکبات و قابیه بر مصالح انجه لایق
باشد اغذا اسانه سوم مطیبت که ماده عفنه در شش باشد درینجا نیز حسب ماده تنقیه شش کنند پس تقویت نمایند چهارم آن
که ماده متعفنه از دماغ آید درین صورت تدبیر نزله و تنقیه و تقویت دماغ می باید دیگر از امراض دهان ورم الحنک و تقشر جلد الحنک
است و امراضی که بلهاة منسوب است استرخاء اللهاة سقوط اللهاة و ورم اللهاة و وجع اللهاة است و مرض
لوزتین ورم لوزتین و وجع است و مرض حنجره بحة الصوت تغیر و بطلان الصوت است و امراض حلق
بثور الحلق نشبت الشوک و العلق و غیرهما فی الحلق خناق و ذبحه است باید دانست که حلق موافق قول شیخ رحمه الله عبارت
از فضای است که دران مجری النفس یعنی حنجره و قصبه ریه و مجری غذا یعنی مری باشد و نیز شیخ رئیس گفته و فیه ای
فی الحلق سوی المجریین المذکورین من الاعضاء الزوائد التی هی اللهاة و اللوزتان و الغلصمة و موافق قول طبری اجزاه
الله تعالی خیر الجزاء حلق نام مجموع حنجره و حلقوم و مری و عضلات موضوعه بران است پس شامل است لوزتین و اصول
لسان و عضلات موضوعه بر حلق از خارج و داخل و اینجا مراد از حلق مصطلح طبری داشتن مناسب است چه ادویه اعضاء
عضلات که او ذکر کرده همه درین باب می آید غیر ادویه امراض مری که انشاء الله تعالی همراه ادویه معدیه مذکور خواهد شد
و ادویه قصبه ریه که نزدیک شیخ و طبری داخل اعضاء حلقیه است همراه ادویه ریه و اعضاء صدریه ذکر کردن مناسب آنست
ها بجای آورد بنا بر اختیار نوشته تدبیر کلی در معالجه اورامی که عارض میشود در نواحی حلق و حنجره و غددی که در حوالی آنهاست
در ورم لهاة و لوزتین اینست که اول واجب است استفراغ هر ماده فاعله بالفصد و اسهال بغیر انتظار النضج و غیر اسهال و نیز
اهم است جذب ماده بجهت مخالف توضیع محاجم بر مواضع بعیده مقابله الم و بر بطلا اطراف ربط مولم و ابتدا کرده شود بچیزهای
قابضه ممزوجه بچیزیکه اندکی جلا داشته باشد مثل عسل و بهترین این ادویه ما قشور جوز است پس رب توت و از چیزهای نافعه
حلق با فوج است و طلا کردن باقاقیا این تدبیر اولی است پس بتدریج رجوع بمنضجات پس از ان بمفتحات قویه کنند
تا مرحله نوشادر و عاقرقرحا رسد و تحلیل کنند بش و قسط و ورق دفلی و مرزنجوش نافع است درین مواقع و از چیزهای مجربه
که فعل بخاصیت میکند در اورام خوانیق و لهاة و لوزتین و جمیع اعضای حلق نفع عجیب دارد و قدر متعارف می بخشد خیوط مضفوره
ابریشم بحری بلکه مفتول از صوف ارجوان ذات است که آن خیوط افاعی را مخنوق کرده باشند و در گردن صاحب این
اورام طوق کنند هر چند افاعی بیشتر بان کشته باشند موثرتر میشود و تدبیر خاص اورام لهاة و لوزتین و ... قطع
است و کیفیت آن انشاء الله تعالی در ملفوظ آخر این مکتوب خواهد آمد **کلمه اول** از ادویه اعضاء فمیه و اعضاء حلقیه و ...

النفیه است **انکامه** غرغره بآن جهت ورم لهاة ولوزتین وجذب بلغم دماغی ورفع نقصان ذائقه مفید است ونیز در
ورم لهاة که از بلغم باشد بعد از استفراغ بایارج فیقرا وحب قوقایا ومانند آن غرغره بانکامه وسکنجبین معمول است
وجهت استرخاء زبان که بشرکت دماغ باشد بعد از تنقیه دماغ تغرغر بانکامه مخلوط ببعضی اجزای دیگر نوشته اند [illegible]
خناق بارد بعد تنقیه بقوقایا وحقنه وبعد تغرغر بماء عسل با سکنجبین عسلی غرغره بمری نبطی تجویز کرده وبعد آن باستعمال
بعضی منفجات امر کرده انشاء الله تعالی نسخ انکامه در ادویه مفرده جواهر الغرا **بید** خیربوا گویند که درین زمان بزبان مردم
مرکبی است که دمیده میشود در حلق **اثیر الصبیان** جهت امراض حلق ودهان اطفال نافع است خیربوا کافور هریک [illegible]
زعفران یکدرم طباشیر دو درم تیز الورد سه درم شکر طبرزد وبزر البقله عدس مقشر هریک چهار درم نشاسته پنجدرم کوفته بیخته
وقت حاجت در حلق بدمند **اثیر الصغیر** جهت سقوط لهاة **اصل السوس** نصف جزو سعتر فارسی صنوبر نبطی عاقرقرحا
جاشیر یک جزو بیخ کشنیز خشک دو جزو کوفته وبیخته در حلق دمند **اثیر الملوک** نافع است بورم حلق وسقوط لهاة وقلاع [illegible]
وبخر دهان کافور دودانگ قاقله زعفران هریک یکدرم طباشیر عفص سماق هریک دو درم تیز الورد سه درم شکر طبرزد ده درم
تخم خرفه هریک چهار درم جاشیا پنجدرم کوفته وبیخته بدمند **اطریفل بزرگ و اطریفل خورد** را که در بعضی [illegible]
مثل بخر معدی نافع است در ملفوظ دوم ادویه راس یاد کرده شد **اطریفل غاروی** صاحب خوانیق [illegible]
است انیسون مصطکی قرنفل قرفه هریکی دو درم نوشادر شیطرج زرنباد وغاریقون بسفایج اسطوخودوس [illegible]
که در گردن گوسفند میباشد خشک کرده هریکی پنجدرم بلیله آمله تربد هریکی هفت درم افتیمون ده درم بعسل کف گرفته [illegible]
ماقوان است بسرشته شربتی پنجدرم **اطریفل غدوی** بنسخه دیگر سنا مکی افتیمون بسفایج اسطوخودوس انیسون مصطکی
خیربوا جوزبوا سنبل قرنفل قرفه هریکی دو درم زرنباد وشیطرج غاریقون نوشادر هریکی سه درم عود یک درم [illegible]
خشک کرده کوفته وبیخته پنجدرم بلیله آمله تربد هریکی هفت درم بلیله سیاه پانزده درم با عسل معجون سازند شربتی از چهار درم
تا پنجدرم **انوش دارو** که بوی دهان خوش میکند در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **ایارج ارکاغانیس**
نافع است بگرفتگی صوت که از رطوبت بود دوا و [illegible] حلق **کلمه دوم** از ادویه اعضای مجنه واعضای حلقیه در مرکبات بابیه است
پخته جوش که بوی دهان خوش میکند در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **بخوری** که کرم دندان را نافع است
بگیرند چوب درخت خرزهره ودر انبوبه قصب کنند ویک سر انبوب را بیرون گذارند ودر آتش در آرند وسر انبوبه قصب را که طرف
ورم است بر ضرس [illegible] دارند تا دود برسد **بخوری** که دود دندان بکشد وبرآرد تخم گندنا کوفته بقطران خمیر کرده بر
اندازند وبطریق معلوم دود بگیرند **بخور دیگر** درین باب تخم گندنا تخم پیاز بیه مساوی بر آتش انداخته دود بگیرند بخور
دیگر درین باب تخم گندنا بزر البنج مساوی کوفته با موم بمالند وبر آتش افگنند ودود بگیرند ودر بعضی نسخ تخم پیاز هم مذکور
است وبعوض موم پیه بز مرقوم است وهر نسخه یکدرم بسنجند ودر بعضی نسخها بزر کتان وبزر البنج با موم منظور اند [illegible]

بزر البنج وسعد هر دو سحق کرده بنادق سازند و بآن دود بگیرند **بخور** این دوا مجموعه و فرادی وجع دندان مطلقاً خصوصاً
کرم خورده را ساکن کند و تحلیل ماده کند شحم حنظل بیخ حنظل تخم پیاز سیندان برگ سداب جنده خردل عاقرقرحا سم خری باید
کرد و بر آتش افگنند و قمع بر سر آن نهند و نایژه قمع بر دندان نهند تا دود بدان رسد **برشعثا** که جهة استرخاء لثه
و بحر قم و سیلان لعاب دهان مفید است نسخه اول **و برشعثا** که جهة امراض حلق بکجا آن بدهن داشتن و آن را ابتلاع کردن
نفع می بخشد نسخه ابو البرکات نیز در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **برودی** که جهة تورم عمور و استرخاء آن جدا
شدن آن از اسنان که از گرمی بود بعد فصد قیفال لین و استفراغ بدن و استعمال غرغرا اگر کفایت نکند بکار آید گلسرخ
طباشیر گلنار کزبره محرقه دقیق عدس کوفته و بیخته بعصاره انبرباریس سرشته بوسته بر عمور گذارند که محکم و ملتزق میگرداند
برودی که جهة درد دندان که بسبب بیخ دندان و عصبه محیطه آن دردناک باشد بعد مضمضه‌ها بکار آید بزر البقله طباشیر دقیق
عدس نشاسته کزبره یابسه ورد گلنار سماق برابر سائیده قدری کافور آمیخته بکار برند **برودی** که در مرض قلاع کباقیاد
عمور با بعد برد شدن قلاع و تنقیه و تعدیه و اصلاح غذا بسیار مفید است بزر البقله دقیق باقلی طباشیر عدس کزبره محرقه ورد زر البحر ملح اندرانی
شکر طبرزد عود محرق برابر سحق کرده باریک بیخته بر اسنان و عمور بمالند لیتر بحل [?] و امرود و روغن گل مضمضه کنند **برودی** که جهة
بثور دهان و قلاع حار مفید است گلسرخ دو درم عدس مقشر تخم کشنیز از هر یک یکدرم بزر البقله نشاسته اسفاناخ طین قیمولیا هر یک
نیم درم کافور زعفران هر یک دانگی **برود دیگر** درین باب سماق زرد ورد طباشیر بزر البقله صندل سفید نشاسته هر یک سه درم
نشاسته مامیثا حضض کبابه فوتنج نهری هر یک دو درم کافور نیم درم **برودی** که در قلاع و قروح دهان قوت حده و تورم بکار آید
وسبز دنایه کافور ربع جزو ورق عنب الثعلب خشک تخم کشنیز سوخته سماق منقی هر یک یکجزو گلسرخ طباشیر بزر البقله دقیق کرسنه
نشاسته هر یک دو جزو مغز بادام شیرین مقشر شش جزو شب و روز اکثر بپاشند **برود** جهة خناق گلسرخ عفص عدس مقشر سماق
گلنار کزبره حرفا شکر طبرزد توتیا از هر یک یکجزو عاقرقرحا کبابه قاقله طباشیر از هر واحد نصف جزو زعفران ربع جزو کوفته بیخته
در حلق دمند **بنادق** چوبی را گویند که در مقدار زیاده از حبوب متعارفه بسازند مفرد آن بندقه است **دیگر** تحقیق این لفظ در وقعه
معدیه خواهد آمد انشاء الله تعالی **بندقه** که خوردن آن ازاله بخر و بوی خوردن کند تا کند بگیرند اطراف آس طلیبه باهم وزن
آن مویز منقی از عجم مکوبند و چهار برابر جوره بسازند یکی ناشتا و یکی نزدیک خواب بکار برند **کلمه سوم** از ادویه اعضای نفس و
اعضای حلقیه در مرکبات مائیه است **تریاق الاسنان** دوای است مجرب درد دندان را که از سردی بود در کند […]
حلتیت فلفل زراوند مدحرج زنجبیل میعه افیون بزر البنج ساوی کوفته بیخته بعسل بسرشند و بلبنه را بدان آلوده بر دندان نهند
یا حب ساخته در دهن گیرند **تریاق فاروق** که جهة تحلیل مواد تشنج زبان و تحلیل ماده متوجه اسنان و جهة خناق بلغمی
و سوداوی مفید است در ادویه صداعیه گذشته **کلمه چهارم** در مرکبات جمیه است **جوارش اترج** بوی دهان خوش کند و تحریک
غیر شرکی را بعد تنقیه نفع کمال بخشد و معده را قوه دهد و اشتهای طعام آورد و بادها بشکند مشک و عود و […] در بعضی نسخها دانگی […]

است و قرنفل جوزبوا فلفل دار فلفل قرفه قاقله خولنجان زنجبیل هر یکی یکدرم پوست ترنج خشک کرده شش درم کوفته
بعسل سرشند شربتی دو درم جوارش قشر اترج جهت تطییب نکهت و هضم طعام و تقویت معده و دل و جگر نافع
مستعمل و در هر دو نسخه قشر است لیکن از آنکه درین نسخه قشر اترج غیر مقوم داخل میشود و بیان میاید ساخته اند
بگیرند پوست زرد بیرونی ترنج یکرطل و آنرا شیرین کنند بایدکه در آب جوش دهند چون چند جوش خورد پوست ترنج بیرون آورند
همچنان گرم در آب سرد شیرین اندازند و زمانی بگذارند و برآورده در آب جدید باز جوش دهند همین قسم برآورده در آب سرد اندازند همچنان
چند دفعه عمل کنند تا تلخی ... حاصل کند و شیرین گردد و در حال غلیان اخیر قدری شکر نیز آمیزند که ازین عمل ...
پس پوست مذکور بیرون آورده بر جامه کتان بگسترند تا مائیه او نشف شود پس آنرا خورد ببرند و مدقوق نسازند ...
بیارند عسل و شکر هر واحد یکرطل هر دو را بجوشانند چون بقوام نزدیک رسد پوست مقطوع مذکور را ... سازند
نرم کنند و قوام ... همی ... پوست را بیار ... اگر جلاب ... سرایت کرده و جلاب بقوام مطلوب رسانند
فرود آرند لیکن برگ تنبول جوزبوا قرنفل عود هندی سنبل الطیب هر واحد یک مثقال زعفران ... درم زنجبیل دار فلفل
دارچینی مصطکی هر واحد ... درم کوفته و بیخته در آن سرشند و اگر جلاب سرایت کرده و لیکن قوام جلاب تجدید مطلوب ...
باید که پوست را از جلاب بیرون کنند و قوام با تمام رسانیده پوست با دواها ممزوج نمایند و اما ... اخراج پوست ...
طبخ جلاب از آن ممنوع اند که ... جوشیدن پوست ترنج اندر جلاب موجب تغیر است کذا فی شفاء الاسقام جوارش ...
که بوی دهان خوش کند در ادویه معدیه بیاید و جوارش ... که بوی دهان خوش کند سیلان لعاب را ... نافع بود ...
زائل می آید جوارش زیره که آب رفتن دهان که از غلبه بلغم بود نافع است بوره ارمنی یک مثقال فلفل ...
زنجبیل چهار مثقال زیره یک شبانه روز در سرکه گذاشته برآورده در سایه خشک کرده ... ده مثقال کوفته بیخته ...
سفید با نبات ... صد مثقال معجون یا لوزها سازند جوارش عود و جوارش مصطکی که آب ...
کنند ان شاء الله تعالی در ادویه معدیه خواهد آمد ... از ادویه اعضای ... در مرکبات ... حب ایارج ...
که سدد آن از زیر معده باشد بعد از قی و خوردن ایارجات بکار آید ملح هندی قرنفل افسنتین زنجبیل ...
... دو دانگ ... یکدرم ایارج فیقرا یک مثقال کوفته با آب کرفس حب سازند حب ... جهت ... مشارکت معده و ...
... منقیه است سقمونیا یکدانگ و نیم گلسرخ پودینه خشک هر یک دو دانگ ... دو درم ... سازند حب صبر ...
اکلیل ... بعد از فصد قیفال و فصد چهار رگ ... زیر زبان و حجامت ... کردن ... استفراغ ...
بکار آید سقمونیا یکدانگ و نیم کتیرا گلسرخ مصطکی هر یک دو دانگ ... یکدرم صبر دو درم با آب کرفس حب سازند ...
... جهت ... مفیدست سقمونیا ... حنظل کتیرا هر یکی یکدانگ مصطکی گلسرخ هر یکی دو دانگ صبر مغسول دو درم ...
سازند حب قوقایا جهت تنقیه سر برای بعضی امراض ... و دفع امراض نیز مستعمل است ... آن ...

کذ بفته **حب المسک** نافع بخری که از فساد عمور سهان باشد ولثه را قوت دهد و بوسته در دهن دارند منقول
از شرح اسباب علامات مشک کافور هر یکی یکدانگ طباشیر سفید نیمدرم فوفل قرنفل خولنجان عاقرقرحا هر یکی یکدرم گلسرخ
صندل بلیله هر یکی دو درم همه کوفته و بیخته با آب برگ و گلاب سرشته حبها سازند حب قادری این نسخه را نافع جمیع اقسام بخر نوشته
حب المسک نوع دیگر نافع بخر غنجی و رطوبتی بعد تنقیه صبح و شام در دهان دارند و آب آنرا فرو برند مشک سه دانگ
کبابه سنبل پوست ترنج خولنجان از هر یک یکمثقال زنجبیل یک مثقال نیم قرنفل سعد قرفه از هر یک دو مثقال همه را کوفته بیخته
دو مثقال صمغ عربی را در پنجمثقال گلاب سه مثقال آب بهی حل کرده دواها بسرشند و حبها بقدر نخودی ساخته در سایه
خشک کرده بکار آرند **حب المسک** نسخه دیگر نزدیک باعتدال مخترع و مجرب یوسف طبیب رحمة الله تعالی مشک از فرنیم مثقال مصطکی
رومی پنجمثقال نبات مصری هفتاد مثقال همه را جدا جدا کوفته و بیخته بهم آمیزند در گلابی که کثیرا سفید یا صمغ عربی بقدر نیم مثقال
شب گذاشته صباح صاف کرده باشند بسرشند و حبها کرده در سایه خشک سازند **حب المسک** نسخه دیگر مشک دو دانگ پوست ترنج
برگ ترنج تر قلنجمشک قرنفل جوزبوا مارسنگ ... زنجبیل کبابه بسباسه سعد هر یک دو درم کوفته و بیخته بر ... بآب ... سرشته
حب سازند **حب مسهل** جهة بخری که از شرکت معده باشد بعد انضاج بمارالاصول که ده روز اول خورده باشند بکار آید ایارج
فیقرا هر یک یکدرم رب السوس یکدرم و نیم مصطکی دو درم سقمونیا مشوی سه درم گلسرخ افسنتین رومی از هر یک نیم درم صبر سقوطری
پانزده درم نیم کوفته و بیخته با آب برگ ترنج حبها مثل فلفل بسته شربه دو درم بکار دارند اگر قوت اطاعت کند در ماهی سه دفعه بخورند **حب**
هندی معمول ... منقول از قانون بخر و نزفه ... شرات ... کند و در معده ببرد رطوبت معده را لطف کند ...
نیم رطل هر دو را مرضوض ساخته با آب ... چهل رطل آب بجوشانند تا پنج رطل آب بماند صاف نموده باز در قدر لطیف آنرا بجوشانند
و ملعقه حرکت میداده باشند تا محترق و ملتزق نگردد و چون منعقد شود در ظرف سنگی یا چینی انداخته خشک کنند چنانچه حب
منعول را خشک سکنند پس هرگاه بخواهند که حب سازند بیست مثقال ازین دوا گرفته سحق کنند و از پارچه بگذرانند کافور
مثقال مشک پنجمثقال سنبل قرنفل جوزبوا بسباسه عود هندی ساذج قلقطار صندل سفید خیربوا کبابه هر واحد یکمثقال هر یک را علیحده
علیحده کوفته وزن کرده باین دوا بیامیزند بستر را ... دیگر پنجمثقال گرفته در شش ... آب بجوشانند تا دوا ... صاف نموده
دواها باین آب بیامیزند و چهار برابر نخود ... سازند باید دانست که شارح این نسخه را در معالجات جزوی در معالجه بخر بلغمی نیز آورده اما
بجای رامک بخار ... بنظر آمده و این مناسب تر است چه ... که عبارت از ... درخت یمانی خوشبو ...
جهة تطییب و تشدید عمور نفع با ... دوای مقوی است **حبی** که بخر را که از فساد عمور باشد بعد از فصد و تنقیه نفع عظیم
بخشد سعد کوفی بعنف جزو نار مشک ... فوفل هر یک نیم جزو گلسرخ دو جزو کوفته و بیخته قدری ... با آب ...
مثل عدس بسته یک یک در دهن دارند و بزبان بر عمور بگردانند و اگر آن حب گرمی کند کافور و روغن ... و تخم خرفه و طباشیر
سفید و نشاسته و آرد عدس اضافه نمایند **حبی** که داشتن آن در دهان به بخر معدی بلکه با کثر اقسام آن مفید است ...

میان تهی کنند و قرنفل کوفته بجای تخمها نهند و در خرقه تر پیچند و در گل گیرند و به زیر آتش کنند تا پخته شود گل از آن باز کنند
و از خرقه بیرون آرند و بکوبند و بگل نیشاپوری که مثل آن انجا گل طالقانی است بسرشند و از جهت محرور کافور یکدانگ صندل یکدرم
نهد و آن خشک بگلاب سائیده ده درم با و بیامیزند و حب سازند و از جهت مرطوب مشک دو دانگ جوز بوا نیم درم زنجبیل یکدرم داخل کنند
حبی دیگر بخورد و رکنند و بوی دهان خوش سازد و تشنگی بلغمی ساکن قرنفل قرفه جوز بوا سعد زنجبیل قشور اترج عود خام بالسویه
بشمس و شنبلیله سرشند و حبها برابر نخود بسازند هر روز وقت خواب دو سه حب در دهن دارند و قدری بخاوند و آب آن فرو برند حبی
که بوی سیر و پیاز و شراب از دهن دور کند مشک طباشیر هر یک نیم درم عنبر اشهب نیم مثقال پوست ترنج تر تخم شبت [illegible] جوز بوا زنجبیل کبابه
بسباسه سعد کوفی هر یک نیم درم صندل بگلاب سوده ده درم در گلابی که صمغ عربی بمقدار دانگی در آن حل کرده باشند بسرشند و حب سازند
و در دهن گیرند حبی دیگر که همین عمل کند مشک یکدانگ عنبر اشهب نیم درم عود خام یکدرم کبابه چینی قرنفل قرفه طباشیر هر یک دو دانگ
کوفته و بیخته بگلابی که صمغ عربی در آن منقوع باشد حب سازند حبی که از جهت بوی متغیر در دهان گیرند رایحه ثناء سبز
سنبل صمغ عربی هر یک نیم درم صندل یکدرم و نیم زرنباد پوست ترنج درونج رومی هر یکی دو درم با آب حبها سازند حبی که خوردن
آن بوی دهان خوش کند مشک دو دانگ جوز بوا قرنفل قاقله جوز کافور قرفه دارچینی خولنجان هر یکی یکدرم و دو دانگ کوفته و بیخته
بگلاب حبها سازند و اگر خواهند که بوی دهان ترکی حدی زیاده اثر کند ایاره فیقرا چهار دانگ بیفزایند حبی که سیلان لعاب
دهان را که از برد معده و رطوبت آن باشد نافع است انیسون نانخواه هر یکی دانگی ملح هندی ثلث مثقال فیقرا یک مثقال
حبها سازند این بکثرت است هر هفته یکبار بخورند حب که حرقت لسان را که از خوردن چیزهای تیز و شیرین بهم رسد زایل کند
مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو شیرین نشاسته کثیرا تخم بهیدانه کوفته حب سازند حب جهت تشقق زبان
زبان داشتن نفع می بخشد علک البطم دو درم حلتیت یکدرم کوفته بهم سرشته حب سازند حبی که داشتن آن بر دندان ماکول
تسکین وجع آن کند تخم مرو یکدرم عاقرقرحا مویزج هر یک نیم درم شیرگاو ده مثقال آب گشنیز سبز بیست مثقال حب نماید
حب سازند و بر دندان نهند و اگر سداب تازه با مویز سیاه بکوبند و بر دندان نهند همین عمل کند حب که جهت خناق صفراوی
و دموی در ابتدای علت زیر زبان نگاه دارد کافور یکدانگ تخم گل تخم خرفه نشاسته طباشیر سماق کثیرا هر یک یکدرم کوفته بلعاب
بهیدانه سرشته حب سازند حب جهت انفجار ورم خناق کند رب السوس هر یک چهار درم انگور سه درم با عصاره برگ کلم [illegible]
سرشته حب سازند حب جهت بحة الصوت که از یبوست و ماندگی و سخن کشیدن بهم رسیده باشد در دهان دارند کثیرا نشاسته صمغ عربی
رب السوس مغز تخم کدو مغز بادام شیرین مغز تخم خیارین مساوی حب سازند و اگر خواهند قدری نبات یا فانید هم داخل کنند حب که
اگر سبب این علت صیاح شدید بود نفع دهد صمغ عربی نشاسته کثیرا خشخاش سفید مغز تخم کدو بنفشه کوفته و بیخته بلعاب اسبغول حبها
مغز طبیخ سازند و دایم در دهان دارند حب که بحة الصوت که از سوء مزاج بارد باشد مستعمل عشبه و فلفل یکدرم [illegible]
سه درم کندر بارزد هر یک چهار درم مرمکی شش درم کوفته حب ساخته در زیر زبان نگاه دارند دیگر ادرن ابا الیبوس صمغ عربی

صمغ عربی رب السوس تخم خشخاش را زیانه هر یک یک درم مغز بادام تخم کتان بریان مغز چلغوزه هر یک دو درم با نیدده درم حب ... تع
بستگی آرد از معمول جد امجد رحمة الله مغز بادام تلخ تخم کتان بریان مغز چلغوزه ساییده حبها بسته در دهن اندازند حب
هندی حبی که تجربه مولف است جهت ... ورم ... را نافع است مصطکی کباب چینی ناگر موتهه جای پهل اگر عرقی لونگ هریک ترتی برابر کوفته و بیخته
با شکر تری آمیخته باب حبها سازند و خشک کنند و در دهان گیرند و آب آن بتدریج بلع کنند و نزدیک اهل هند تناول سعوط ...
نفع اکثر دارد حب دیگر جهت بوی بد دهان الایچی ناگر موتهه بهتی بالکر تهه حمله برابر سوده حبها بندند و دو درم در دهن ...
دیگر کوتهیج مروه گل و برگ جامی جمله برابر سوده حبها سازند همین عمل کند **سنونی** که تجربه العصوب طبیبی را نافع است آرد باقلا
آرد تخم کتان شکر با وزن آن مناسب گرفته سنون سازند **سنونی دیگر** در بیناب که بعد از خوردن لعاب شکر با شکر ...
مرغ فربه و طبیخ اسفاناخ و خبازی و زرده تخم مرغ و بعد استعمال حمام معتدل مفید است انار شیرین در خرقه پیچیده در میان خاکستر
گرم نهند تا بپزد چون پخته شد سر آن بردارند و شربت نبات با روغن بنفشه بادام پخته و زان بریزند و نیم گرم بخورند **حشو**
خیر برای آگویند که با آن پر کنند نیکویی غیر آن ... و پر کردن بمعنی ... زنیر آمده و ایجاد و اتای مذکور خواهد شد که کاواکی دندان را
با آن پر کنند **حشو** تریاق بزرگ و سنجر نیا که نسخه آن خواهد آمد در کاواکی دندان تسکین درد آن کند **حشوی** که پر کردن
آن در سوراخ دندان تسکین درد آن کند شونیز بریان کرده بسرکه سوده **دیگر** فلفل عاقرقرحا گرفته با بسرکه سرشته **دیگر**
مرمکی سوده با قطران سرشته **دیگر** شونیز مویزج بزرالبنج کوفته با بارزد سرشته در سوراخ نهند اما باید که بسیار روا نشود زیرا
که درد زیاده میکند **دیگر** زنجبیل نرم کوفته با سرکه و عسل سرشته **دیگر** عاقرقرحا افیون زعفران با عسل و قطران سرشته
دیگر میعه سائله افیون مر با قطران سرشته **دیگر** عاقرقرحا یک درم نوشادر افیون هر یک نیم درم همه را باریک ساییده پر کنند
فرس متآکل را دو نهند بالای آن موم **دیگر** بگیرند و خرما و خسته از آن دور کنند و با خردل کوبند کوفتنی باریک مثل معجون
کرده و پس پر کنند لقمه را با آن معجون **دیگر** سنگ مصطکی ساوی بسایند و سوراخ دندان نهند و آهنی گرم بر آن نهند
تا مصطکی بگدازد و مدتی بماند **حشوی** که درد را ساکن کند و حفظ کند که زیاده خورده نشود قطران با عسل گرم کرده نیم
با آن تر کرده بسوراخ دندان نهند **دیگر** که منع زیاده شدن سوراخ کند کافور پر کنند در بن دندان بماند **حشوی دیگر**
که از شکستن و ریختن حفظ کند عروق سیاه کوفته و بیخته با عسل سرشته پر کنند **حقنه** که در ابتدا انقلاع و تقشر اسنان که بسبب
یبوست بود نافع است غالب که درین مرض که عرض سل باشد و سل قابل علاج بود نیز فایده رساند بگیرند نودری لوز ...
خشخاش سفید هر یک حفنه شعیر مقشر مرضوض ماش مقشر مرضوض هر یک کف کبیر ورق خبازی ورق ...
اصل السوس هر یک باقه باسته عملان مالجه جدی کله جدی کله حمل کله جدی کلها را کوفته و شکسته همه را یکجا کرده با آن ...
برابر شراب شیرین ریخته بپزند تا مهرا شود پس بعنف که بالا آید بردارند و آب آن صاف کرده یک رطل صغیر بگیرند و بالای آن
آب سی درم از روغن مذکور بریزند و در هم زنند که یکذات شود و نیم گرم حقنه کنند **حقنه** که در تشنج امتلائی زبان مفید

فصد اگر مانعی نباشد ازان و بعد دادن مریض مرلیس خلنجبین بعد الطعام آن بضرورت و تنقیه با تا مناسبه بکار برند آن
بگیرند از زوفای خشک صعتر بری ورق تمام هر یک کف صنوبر خشک بابونه اکلیل الملک ورق سداب و تخم شبت هر
یک کف تخم کرفس انیسون رازیانه هر یک کفیه صنوبر قرطم مرضوض تخم حلبه تخم کتان ورق مرزنجوش بنفشه هر یک کفیه حنظل
هر دو را در خرلیطه بسته هر یک دو کف انجیر سیاه بیست دانه همه را خوب بجوشانند که مهرا و مثل حریره شود پس صد درم ازان صاف
کرده یکدرم بورق را سائیده و در ماء ورن نرم و حل کرده و روغن سداب و روغن خروع از هر یک پنج درم و روغن خیری
ده درم داخل کرده حقنه کنند و این حقنه را پنج بار در پنج روز حقنه کنند **حقنه** که در ولع اللسان را موی ...
بعد فصد و استفراغ تام بکار می آید ورق خبازی نخاله گندم سپستان هر یک کفی ورق بزر قطونا یک باقه عناب چهار دانه
بادام مقشر از هر دو قشر بیست درم شعیر مقشر مرضوض صد درم همه را در آب بجوشانیده صاف کرده هشتاد درم ...
... درم شیره و بیست درم روغن بنفشه داخل کرده حقنه کنند روزی دو بار یکی ناشتا و یکی وقت خواب حقنه کنند در
ولع بلغمی درین حقنه بعضی ادویه قلیل الحدة بیفزایند **حلوای** که صاحب تشنج زبان امتلائی بعد تنقیه از ...
باید آرد حلبه تخم رازیانه عسل روغن گردگان یا روغن حبة الخضرا یا روغن مغز زردالوی تلخ یا روغن سداب علی الرسم حلوا
سازند **کلیات ششم** از ادویه اعضای غیر ملقبه در مرکبات خاصه **خبزی** که از عجین بجای نمک ...
داخل کرده ساخته باشند نافع است با سترخای زبان **خل محکم** میکند لثه را خصوص مضمضه کردن ...
مضمضه کردن بسر که ممزوج بملح قطع میکند خون را که از قلع سن جاری شده باشد و بند نشود و مضمضه کردن
بسر که زایل میکند بلغم را پس نفع میکند ثقل لسان و گرفتگی آن و هم نفع میکند بوجع اسنان برابر است
درد از گرمی باشد یا از سردی و این خاصه وی است و گفته اند که اگر سحق ... نند عقد صنوبر را در آن
و مضمضه کنند آن نفع میکند بوجع اسنان **خل عنصل** که خوردن ناشتا و مضمضه کردن
بدان محکم میکند دندان متحرک و سخت میکند لثه و اسنان و دور میکند عفن رائحه دهان و صاف میکند صوت
الحان در ملفوظ سوم ادویه امراض راس گذشته **خمیر خمیره** هرگاه مطلق مذکور میشود مراد ازان خمیر آرد
است و گذشته که آن عبارت از عجین آرد است که ترش و عفن شده باشد بعفونت موجبه حموضت و لیکن طبع این حار ...
ثانیه و گویند که حیث آن حار در ثانی و عتیق آن حار در ثالث است و بوشته این ... اختلاف کرده اند بعضی در ثانی و بعضی
ثالث گفته اند اما حق همین است که سوخت این بقدر کثرت و قلت ملح و بورق است و این مرکب القوی است بسبب ملح ... جهار و بسبب
حموضت قوت تبرید و تسکین دارد و جذب میکند مواد عمیقه را بظاهر بدن بی لذع و اذیت و تحلیل میکند و وقتی که حل کنند شود
... شود در ربع وزن آن روغن بنفشه و غرغره کرده شود و آن نفع میکند با ورام باطنه حلق و طریق ساختن این نزد اکثر
مردان ... است که آرد را بقلیل ... آب معجون کنند و یکشب بگذارند پس ... و خمیر معمول از خمیره است که ...

معجون کنند وقیق حنطه یا شیر از بت یا شیرج یا قدری لبن حامض یعنی ماست و بگدازند یکشب بس ترش میشود و خمیر
میکنند دیگر را و اگر قلیلی ازین با آرد گندم دیگر بیامیزند و عجین سازند عجین است در شرح و میگوید حقیر طریق ساختن خمیر جهت خوردن
نان خمیری به ازین نیست که بادیان و تخم و مقشر را در آب بجوشانند و بهمان آب آرد را عجین سازند بهوای معتدل و رنگ
شب و در گرما در نیم شب درست میشود **خمیره خشخاش** جهت بحة الصوت نزلی و غیبی هم نافع است و نسخه آن در نزله داد و یه
صداعیه گذشته طبیب مناسب مزاج استخراج کند **کلمه هشتم** از ادویه فمیه حلقیه در مرکبات و الیه سعد حمر تا جهت
استرخاء زبان مستعمل است لیکن فائده آن بکبد اشمل است بنابرین بهمانجا آورده **دلوک** دوای است که مالیده شود و از ا
بدن یا بعضوی از اعضای بدن **دلوک** جهت ثقل لسان که از بلغم عارض شده باشد ایارج فیقرا عاقرقرحا خردل همه را
بالسویه کوفته و بیخته بر زبان مالند **دلوک** جهت ثقل و استرخای زبان نوشادر را با حنین یا مصل کالند تا لعاب بسیار ازوی جاری
واگر ابتدای مرض شدید باشد که مانع کلام شود فربیون رکندش بمالند **دلوک** جهت ثقل لسان که از بلغم عارض شده باشد ایارج فیقرا
عاقرقرحا خردل همه بالسویه کوفته و بیخته بر زبان مالند **دلک** شفتالوی تر بر ورم حار زبان نفع می بخشند نفع ببین **دلک** زبان
بلیله زرد سائیده نفع می بخشد بهر حرقه آن مروا ختن یک بلیله زرد در دهان بر دوام مگر وقت طعام و فرو بردن آب آن از همین قبیل است
هرگاه از خوردن طعام فارغ شوند باز بهمان بلیله در دهان نهند اما بعد طعام تا حصول انهضام نزاق بیرون اندازند تا فاسد
نشود طعام را و بعد هضم باز بلع نمایند **دلوک** که ضعف اسنان و تحرک آنرا که بسبب رطوبت و استرخا لثه باشد نافع است شب گلنار
از هر یک یکجزو گلسرخ دو جزو باریک ساخته بمالند **دلوک** نافع بسقوط اسنان متحرک گلنار شب سماق اقاقیا عصاره
لحیة التیس برابر کوفته بسرکه سحق کرده بربیخ دندان بمالند **دلوک** جهت استحکام دندان متحرک مر توتیا نشاسته شب سائیده بمالند
دلوک جهت تاکل اسنان جوز سرو کزمازج سحق کرده دلک نمایند **دلوکی** که در حال ازالة ضرس یعنی کندی دندان کند
صمغ و ورق سداب را سحق کرده بر اسنان دلک نمایند **دلک** اسنان به بیاز عنصل مشوی و العیة تمر اره گاو از ین قبیل است
دلوک سم گاو سوخته و حجر سحق کرده وجع اسنان را نافع است **دلک** با وشیر تسکین میکند وجع اسنان را و بر کردن آن دو
کاواکی دندان نفع میکند با کال اسنان **دلک** دار شیشعان مسحوق معجون بسرکه تسکین می بخشد وجع اسنان را **دلک**
جوز یعنی چهار مغز نفع میکند بر وجع اسنان **دلک** سحق بیخ طیون قلع میکند دندان فاسد را بلا وجع و ساکن میکند درد
از ا **دلک** بدرد بکسر که عذاب باشد بر بیخ دندان درد ناک قلع میکند از ابی دردا ذیت **دوار اندروماخس** جهت جمیع
انواع او جاع اسنان و جمیع علل آن و جهت ضرس فلفل عاقرقرحا لبن متوع باز دمبر واحد جزوی سحق کرده یاسمیه سایلا آمیخته
بر اسنان مالند و ما کول نهند **دوار الحرمل** خناق بلغمی ورسوداوی را سودمند بود چون با ماء العسل بدان غرغره کنند
یا بر خارج حلق طلا کنند یا همچنین خشک در حلق بدمند حرمل اسپند تخم ترب حلتیت مرکی بوره ارمنی نوشادر مساوی کوفته و
بیخته استعمال نمایند **دواء الحلتیت** که در بحة الصوت بارد بکار آید فلفل حلتیت خردل زعفران بالسویه کوفته بعسل

سرشته و بعد از تنقیه برابر نخود بخورند **دوا را الحلتیت** در شرح ابن نفیس منظور آمده ورق سداب گیج
فوتنج فلفل با قرفه همه برابر حلتیت مثل ربع مجموع با عسل قدر کفایه سرشته و قدر بندقه با خورند دوا را الحلتیت
بنسخه دیگر مرض مذکور را نافع و نیش ربیل و گزیدن عقرب و رتیلا را سنداً نیز نافع است از جهت تب با سکنجبین بعد از اکل
جهل بروز گذشته باشد دهند و از جهت گزیدن جانوران زهردار در شراب آمیزند و بخورانند حلتیت سداب مرمکی
فلفل سیاه مساوی کوفته و بیخته بعسل سرشته و مقدار نخودی بخورند **دوا را خر را کلب** که جهت خناق مفید بجز
بعد از فصد و تنقیه و استعمال غرغرات از راه اضطرار بکار آید سگ سیاه بگیرند و به بندند و نان دهند و تشنه نگاه دارند پس آنگاه
با آن دهند تا شکم پاک شود و سه روز استخوان پاره دهند و سرگین آن بگیرند پس از نار و سفید سرگین مذکور بر یک جزو بگیرند
بکوبند و بحلق بیمار دمند و در نسخه دیگر سرگین زعفران گلسرخ مساوی نوشته و در نسخه دیگر سرگین عقعق قشور رمان خردل مساوی
است **دوا را الخطاطیف صغیر** خناق بلغمی و سوداوی را نافع است چون بدان غرغره کنند و یا خارج حلق طلا نمایند
سنبل الطیب هر یک پنج درم تخم کرفس انیسون نانخواه هزار اسپند دارچینی مرکی زراوند طویل زعفران هر یک ده درم گلسرخ
بیست درم قسط . ماد الخطاطیف مرکی ستی درم مازو تازه ده عدد کوفته بیخته با عسل سرشته بکار برند دوا را الخطاطیف
الکبیر جهت درد گلو و ورم گلو و اقسام خناق و ورم سینه و خشونت که از رطوبت باشد دت است گندم سنبل الطیب از هر یک نیم اوقیه
انیسون تخم کرفس نانخواه اذخر ساذج یمانی تخم کرفس اصل السوس سلیخه دارچینی مرمکی زراوند طویل زعفران هر یک یک اوقیه افتر
اقرو قوه معاو رد یا بس منزوع الاقماع از هر یک دو اوقیه قسط تلخ رماد الخطاطیف هر یک سه اوقیه مازو تازه ده عدد کوفته بیخته با
عسل سرشته و قدر شربت یک درم با ماء العسل یا ماء الشعیر یا آبی که در آن عدس گلسرخ و اصل السوس پخته باشند و یا مرغ از دوا بخورند
روزی سه مرتبه یا چهار مرتبه طلا نمایند و بدستور سه چهار بار غرغره با یکی از آبهای مذکوره باید کرد و اقراص ترد و قوه ما یک نسخه ام
مساوی در صداعیه گذشته و نسخه آن که در بیمرک بکار می آید اینست گلسرخ سماق قسط تلخ از هر یک یک مثقال زعفران دارچینی تخم
آسمانگونی ساذج از هر یک دو مثقال مرصافت چهار مثقال کوفته با شراب سرشته قرص سازند و در سایه خشک کنند **عاید**
خطاف را که بوزن رمانت و این دوا منسوب بوی هست بفارسی پرستو گویند و آن طایریست صغیر معروف سیاه رنگ
که شکم او سفید و منقار او بصفره میل دارد و در سقوف مساجد خانه آشیانه میسازد و در وقت طیران آواز میکند گرم و خشک است
گفته زعم میکنند قومی که فرخ خطاطیف ... باشد یا مقدوده مملوحه در حال تسکین خوانیق میکند و جهت صبیان و مشایخ مخلوط
به بیخ سوسن داده میشود و قدر خوراک معتدد مملوح آن یک درمی نوشته اند و خطاف سوخته طلای آن با لای حلق نیز نافع است
دوا را المسک مصر که لو ورم حنجره و خناق نافع است در اداویه صداعیه گذشته **دوا ی** جفاف زبان که از گرمی و خشکی بود
و ما البیدن لعاب بهیدانه و آب خیار و آب کاهو که بارده است در ورم سرد و در رطوبت و مضمضه این چیزها نیز مفید است و مضمضه با آب نورک جیا
هم محرب است و ما البیدن روغن بادام هم نافع نوشته اند و اگر بسبب خلطی لزج باشد سکنجبین لعوق کنند و چوب بید در سکنجبین ترکنند

ترکنند و بر زبان بمالند و داشتن کتیرا در دهان بهترین اشیا است و گاه باشد که بسبب بخارات حرقه زبان خشک
متغیر شود چنانچه اگر خرقه بر وی مالند پوستی سفید مثل پوست پیاز از آن جدا شود و بآن هیچ الم نباشد علاج آن مضمضه
بطبیخ نخاله بود و مضمضه بسرکه کنند که در آن ورد و گلسرخ و گلنار جوشانیده باشند **دوای** که حرقه زبان را نافع
است متضمن لعابات و مبردات و مرطبات است مضمضه بکشنیز سبز زایل میکند حرقه زبان و دهان را خصوصاً هرگاه اگر بسبب
زبان حرارت معده بود و شرب این چیزها انفع است و حبی که جهت حرقه لسان بکار می آید در حبوب گذشته **دواهائی** که جهت
شقاق لسان مفید است اسپغول با قدری شکر در دهان گیرند لعاب شکر در دهان اندازند و سپستان در دهان داشتن و
کف با درنگ بویه بر زبان مالیدن و قیروطی و هرچه مرطب بود بمالیدن نیز نفع دارد و اگر بسبب شقاق یبوست دماغ باشد
روغن بادام و روغن مغز تخم کدو در بینی چکانند و اگر موجب شقاق اجتماع اخلاط در معده بود تنقیه معده مقدم دارند
دواهائی که عظم اللسان را نافع است اگر سبب مرض رطوبت دمویه باشد رگ زنند بعد از آن عسل و نمام و اترج و انار ترش و
مانند آن هرچه مقطع و مسیل لعاب بود بر زبان مالند و اگر رطوبت بلغمیه بود تنقیه با ایارج نموده نمک و سرکه و زنجبیل با نوشادر
سرکه با حنین آمیخته بر زبان مالند **دوائی** که ضفدع لسان را سودمند است نوشادر و بازو بارنک سائیده خوب مالند
بر این مداومت نمایند تا فانی شود و اگر کفایت نکند دواهای حاد که در اکلة الفم و اللثه داخلیه مستعمل است بکار برده سرکه با
نمک ممزوج نموده در دهان دارند و اگر غلبه خون باشد بعد اخراج خون اسپغول بعمل آرند و اینجا که دوا کفایت نکند با آهن
قطع نمایند و حین قطع احتیاط کنند که رگهای زیر زبان بریده نشود **دوای دیگر** مجرب جهت ضفدع زاج محرق و بورق سوخته
هر دو را با صابون جمع کرده بر زبان نگاه دارند **دیگر** جهت ضفدع سعتر نیم درم زنجبیل خشک یکدرم نوره و شب یمانی از هر یک نیم درم
کرده با هم مثل شکر طبرزد بجز آن آمیخته بر موضع ضفدع بمالند تا منسلخ شود پس از آن مضمضه بسرکه دهان [illegible] گلنار و قشار کندر
جوشانیده باشند بکنند بعد از آن ذرور مدمله بکار برند **دوای** که زبان آبله دهان را نافع است خوردن طحال حمل بکباب
بریان و طلا کردن از آن بر آبله دهان اطفال بخاصه نفع می بخشد **دیگر** اگر این علت از سردی بود استعمال حب الغار و شبت
زراوند طویل و بکمید و [illegible] مفید است و اگر کفایت نکند دلک با ایارج فیقرا با تریاق کنند و دم [illegible] نافع است
دیگر اگر این علت از گرمی بود تمریخ بروغن گل که در آن صندل و قدری کافور حل کرده باشند بکنند و استعمال لعاب بزر قطونا
بگلاب و مضغ بقلة الحمقا و بزر آن نیز مفید است **دواهائی** که تقویت اسنان و عمور لثات کنند **دوای** که تقویت
اسنان و احراس کند و رفع ضعف آنها نماید بگیرند از موم و عسل هر واحد جزوی و در آفتاب بگذارند تا گداز [illegible]
زفت بیامیزند و در صلایه مرهم انداخته بسایند و لصاحب ضعف اسنان بدهند که مضغ کند و اگر دوا خشک شود
با آن زیت و مصطکی هم بیامیزند و بدهند که بخاید و نفع عظیم می بخشد **دیگر** حراقه اس کلس کردن آن بر لثات قوت
می بخشد و قوی میکند آنها را **دیگر** [illegible] قابض مقوی و مشدد لثه است **دیگر** پوست ترنج و ورق درخت آن

ورق انار یعنی حب و گل آن منقع در وی سخت میکند لثه را اما پوست قوی تر است دیگر شاخ گوزن سوخته و بازغال حب الآس
سحق کرده تقویت میکند بن دندانها را و جلا میدهد حکاکه اینک دیگر مضمضه بادروج وقت تحویل شمس بحمل مضمضه بآب سالم میدارد
دندانها را تمام سال و هم مضمضه بادروج بلی قبل از وقت تغیر کندی دندان را دیگر با حلاء زیاده میکند لحم لثه را دیگر مضمضه
حب الآس محکم میکند لثه را دیگر ورد برزالورد محکم میکند لثه را و مضمضه بطبیخ آن هم این نفع دارد دیگر مضمضه بزاج
الحدید که بعسل خمیر کرده و در سرکه جوشانیده باشند نفع میکند استرخای لثات و اصلاح می کند فساد آنرا دیگر مضمضه
بزیت زیتون بری محکم میکند دندان متحرک را و نفع میکند لثه دامیه را دیگر استنان بسنگ مرمر محکم میکند
لثه را دیگر مضمضه بآب ورق بادرنگ محکم میکند لثه مسترخیه را و نفع میکند بلثه دامیه دیگر مضمضه بسرو طبخ محکم میکند
لثه را و قادر میگرداند آنرا بر دفع آفات و مضمضه بطبیخ ملح محکم میکند لثه را و قوت میدهد آنرا دیگر مضمضه بطبیخ [illegible]
و ادامه بران محافظت میکند اسنان را دیگر اهلیله محکم میکند دندان و لثه را دیگر مضمضه بعصاره ورد و همچنین بطبیخ آن
و همچنین مضمضه بگلاب لثه را قوت دهد و محکم کند دیگر مضمضه ورق طرفا قوت می بخشد لثه مسترخیه را دیگر مضمضه پوست
درخت انگور بری تقویت می بخشد لثه را و مضمضه بپوست درخت انگور بری با عسل نفع میکند لثه دامیه دیگر مضمضه بشیر خر محکم میکند
اسنان و لثه را دیگر مضمضه بهر چیزی که محلول در شراب قابض باشد سخت میکند دندانها را و قوت میدهد آنرا و مانع می آید از اکل
و محلول بخل عنصل شفا میدهد از لثه دامیه محلول تا شبث و خل [illegible] محلول در خل [illegible] که در ان بیخ الیون جوشانیده مضمضه آن هم
محکم میکند دندان متحرک را که از رطوبه بود و سنونات و دیگر مرکبات کثیر الاخراجه تقویت این اعضا انشاء الله تعالی ذکر
خواهد آمد ادویه که جهة تسکین وجع اسنان که بسبب ضعف از سردی یا گرمی متاذی شده دردناک میشود معمول است و دوای
که بخاصیت تسکین وجع دندان و دفع فساد آن کند و درین باب منافع کثیره را مشمول است اگر دندان بسبب رسیدن چیزی سرد
درد پیدا کند حسب آن زردی بیضه مشویه را گرما گرم زبان گرم مرات زیر دندان گیرد و تکمید بروغن گرم و در آنکه روغن بلسان
سوسن و بان نیز مفید است و بایارج فیقرا مسواک کردن و روغن خردل در دهان داشتن و تریاق بزرگ و حب [illegible]
طویل و شب یمانی مالیدن هم نافع است و اگر دندان از رسیدن گرمی درد گیرد روغن گل در دهان نگاهدارند و صندل و
کافور بر دندان بمالند و برگ و ساق خرفه و تخم آن بخاوند دیگر مضمضه بطبیخ [illegible] آن ساکن میکند درد
بارد را دیگر مضمضه بطبیخ ایرسا تسکین میکند وجع امتلای بارد را دیگر مضمضه بطبیخ شاخ گوزن در سرکه ساکن میکند وجع
دیگر مضمضه بسلاقه بادآورد تسکین وجع اسنان و ورم لثه میکند دیگر مضمضه با آب [illegible] زایل میکند فساد اسنان را دیگر مضمضه
بیخ درخت بان نفع می بخشد بوجع اسنان دیگر مضمضه بطبیخ زوفای خشک که در سرکه جوشانیده باشند تسکین میکند وجع سن را دیگر ورق
در سرکه جوشانند و مضمضه کنند همچنین مضمضه بآب ملح که زیتون در ان منقوع باشد بارد دندان نفع میکند دیگر مضمضه بعصاره [illegible]
و همچنین بطبیخ آن تسکین میدهد وجع سن را دیگر مضمضه بطبیخ بیخ حنظل تسکین میدهد درد دندانرا دیگر مضمضه قشر بیخ کبر خصوص [illegible]

آن تسکین می بخشد درد اسنانرا و مضمضه بطبیخ بیخ کبر که در سرکه مطبوخ باشد همچنین است **دیگر** مضمضه بپوست درخت
دلب مطبوخ بسرکه باشد نافع است لوجع اسنان **دیگر** بیخ ابهلون را در سرکه جوشانیده مضمضه کردن بآن همچنین مضمضه
بطبیخ آن بشراب نفع میکند لوجع اسنان و مضغ بیخ و برگ ابهلون نیز مفید است **دیگر** مضغ وج همچنین مضمضه بآب طبیخ آن
نافع است لوجع اسنان **دیگر** امساک زباد در دهن تا دیری دور میکند وجع اسنانرا **دیگر** مثقال زیر دندان نگاهداشتن
ساکن میکند وجع اسنانرا اگر مقدار یکقیراط کوفته در پنبه پیچیده بر روی دندان دردناک بنهند در زمان تسکین کند **دیگر** بگیرند دو
یا سه حبه مویزج و در پنبه پاره پیچند و باندک آب تر کنند و در میان دو سنگ گذاشته قدری بکوبند و بر دندان ماؤف بنهند در حال
درد ساکن کند **دیگر** شیطرج هندی کوفته در کف دست کرده بخلاف جهت موضع درد گذاشته تکیه بآن جهت کنند بجذب المادة
بالخاصیة تسکین دهد **دیگر** تعلیق بیخ کرفس در گردن نفع میکند بخاصیة وجع سن لیکن تفتیت هم میکند **دیگر** برای نفع
درد دندان نگاهداشتن دندان خرگوش از طرف راست برای درد دندان راست و از چپ برای چپ و داشتن ... جهت درد دندان
دندان ضرس جهت ضرس نیز نافع است **دیگر دوای** که تسکین درد اسنان منکره متعفنه
کند عاقرقرحا پوست بیخ کبر مساوی کوفته در شیر جوشانیده غلیظ کرده بر دندان گذارند و اگر ازین تسکین نشود بعد
استعمال این دوا این مضمضه نیز آندروق حنا قشور صنوبر بزرالبنج در سرکه جوشانیده صاف کرده
مضمضه کنند **دیگر دوای** که درد اسنان را که بغیر کسر و تشقب و تغیر محسوس بود بلکه محض از سوء مزاج
باشد نافع است اما در مادی بعد از تنقیه و تبدیل مزاج انفع است گلنار سعد پوست بیخ کبر بزرالبنج عروق بیخ لفاح گلنار
تخم گشنیز مجموع یا بعضی را حسب مزاج در سرکه کهنه تر کرده نگاهدارند بعد چندی در جوش دهند و صاف کرده سرکه علیحده دارند و
دواهای خشک کرده سائیده علیحده و بوقت حاجت بسرکه مضمضه کنند و دوای خشک بر دندان بالند و پنبه بر دندان گذارند که درد
ساکن شود و تحلیل فرو ریزد و دهن گشاده دارند تا هرچه از دوا باب دهن جمع شود بیرون افتد و اگر ازین دوا تسکین یابد
بهتر والا چیزی ازین سرکه گرفته با یک جزو قطران و قلیلی ... الحمار جوش داده چند دفعه استعمال کنند و اگر ازین هم تسکین
نیابد دندان را قلع یا تفتیت کنند **دوای** که تسکین درد دندان کند هرگاه ظاهر شود که درد در بیخ دندان یا
در عصبه محیطه است بعد از فصد و استفراغ و حمیه بکار آید برگ مورد و بصل عنصل را در سرکه کهنه جوشانیده صاف کرده
مضمضه کنند و اگر اکتفا کرد بهتر والا مناسبت مزاج ملاحظه کرده مضمضه بشراب قابض یا عفص نموده این دوا استعمال نمایند
تخم خرفه طباشیر دقیق عدس نشاسته کزبره محرقه گلسرخ گلنار برابر کوفته و بیخته قدری کافور آمیخته بر دندان و بر عمور بمالند
که این دوا لتقویة اصول اسنان و تنقیه عمور آن میکند و وجع را ازاله می نماید **دواهایی** که قلع و تفتیت اسنان متآکله و
غیر متآکله نماید **دوای** که قلع اسنان کند شب یمانی مرمکی دو را برابر بگیرند و بکوبند و بر دندانی که قلع آن مطلوب است بمالند
و بر دندان دیگر نرسانند و زمانی بران صبر کنند تا دندان از بیخ برآید **دیگر** عاقرقرحا در سرکه چهل روز خیسانیده بسایند و

حوالی دندان و دسه جا نشتر زده این دوا را آنجا نهند زود برکند زرنیخ سرخ بسرکه پرورده همین کار کند دیگر صمغ بری
درزیت بپزند که مهرا شود و در حوالی سن شرط زنند و زیت مذکور چند کرت بمالند باسانی برآید دیگر دردی سرکه بنفشه زیت
چند روز بمالند لیس بکنند دیگر ضماد بزرالبنج آسان میکند قلع اسنان را و هم نافع است باورام حلقی و ذهن دیگر ورق
زیتون را با آب غوره انگور بجوشانند تا بقوام عسل آید بر و مالند بمالند قلع نماید دیگر قطولین تریع قلع میکند بسرشتگی
سان میکند و جمیع آنرا گاهی با قطران ضم کرده لعقلر میکنند پس موثر میباشد بهتر آنست که موضع را بموم بپوشند و تقطیر نمایند
پوست درخت توت عاقرقرحا نرم کوفته بسرکه در آفتاب گذاشته تا بقوام عسل آید هر روز سه مرتبه بر بیخ دندان نشتر زده بنهند
دیگر بخور بپوشند دیگر دوای که بآن قلع اسنان میشود پوست درخت توت پوست بیخ کبر زرنیخ زرد عاقرقرحا از هر یک جزو
مساوی کوفته بیخته بسرکه سرشته سه روز بنهند پس طلا کنند دیگر دوای که قلع اسنان ضعیفه دردناک کند پوست بیخ توت
بیخ کبر عاقرقرحا شیر شبرم تخم بادروج زرنیخ زرد پوست حنظل بسرکه سحق کنند تا مثل خمیر شود هر روز سرکه دیگر انداخته تا یک هفته
بسایند پس حوالی سن مثل کلک زده طلا نمایند روزی چند بار دوای که تفتیت اسنان کند آرد را بلبن تریع خمیر کرده
بدندان چند ساعت بنهند دیگر تخم بادروج و شیر شبرم کوفته و بیخته بقطران سرشته در سوراخهای دندان گذارند
که منفعت میسازد دیگر شحم ضفدع شجری صفت و قالع سن است و آن ضفدعی است سبز رنگ که بر درختها میباشد و از
مجرب است میکند دوای که منع شکستن و ریزیدن دندان کند لعبه بربری با بیخ مهک در شراب بجوشانند در دهان دارند اگر
که این کار آید در کلمه جائی گذشته دواهای که دندان کودکان باسانی برآرد پیه لطیف مرغ و مغز ساق گاو
بیخته و مسکه هر واحد از اینها بر موضع رستن دندانها مالیدن تسهیل انبات اینها میکند و دلوک عموم صبیان
زود برمی آرد دندان انثیار الحمیر مرجح بخاصیتی که در آن است همچنین مخلول سمن با مسکه با عسل مالیدن
انجو دارد و تعلیق انیاب کلب صبی برمی آرد اسنان را الحمیر الحمر مشقه و گویند که شیر سگ بر رستنگاه دندان مالیدن
مجرب است و اگر وقت رستن دندان درد زیاده شود عصاره عنب الثعلب و روغن گل بهم بزنند و نیم گرم کنند و انگشت
بآهستگی بر آن موضع بمالند و چون دندان بر ون کند سر و گردن و بناگوش و فک بموم و روغن چرب دارند و اگر قطره روغن
در گوش چکانند بهتر باشد و طفل را از مضغ باز دارند تا دندان تحلیل نرود و عسل بر دندان بمالند دواهای که
در سیر و پیاز و گندنا از دهان ببرد و سعد تنها یا با کسا به مضغ کنند دیگر شلغم مخلل و بصل مخلل بخورند و قدری از سرکه
و کشنیز بخایند و تخم کشنیز را بریان کنند مثل بریان کردن برنج پس بدست بمالند که پوست آن جدا شود پس بخایند
بسیار نافع است دیگر سداب بخایند و بخورند دیگر زرنباد بخایند و قدری از آن بلع نمایند دیگر اطراف
و بالای آن قدری شراب ریحانی بیاشامند دیگر نعناع بخایند و عقب آن قدری سرکه بنوشند دیگر مضغ بادرنجبویه سرو
ملکه بخور را بهم و از سعد و ایرسا و سداب همه بریان امر نافع تر است دیگر باقلی مدبس هر دو بریان کرده بخورند دیگر پنیر با یک

زیت بجوشند و قرنفل باریک ساییده بران پاشند و بخورند بالای آن کشنیز تر و خشک بسیار بخایند و تدبیری از آب ابن ملح بیاید و جهای که درین
بکار می آید در صحبت گذشته دوائی که بخور تغییر رایحه دهان که از عفونت و فساد عمور و لثات که بسبب غلبه خون باشد بسیار نافع است
بگیرند یک خیار باریک قثائی او در سرکه تر کنند یا بگیرند از خیار عتیق که در سرکه گذاشته باشند و سخت باشند پس بدان بگزند و بخاوند یک
ساعت زمانی پس خلال بکنند بعد از قثا یا خیار را بدستور بخاوند تا اگر ظاهر شود چون تازه بعد ازین مضمضه مضمض کنند شب یمانی
ملح محرق اقاقیا مساوی در سرکه یا پوست کبر بجوشانند مضمضه کرده باین سرکه چند دفعه مضمضه بکنند تا حدی که الم و عفونت ظاهر شود و
این مضمضه گذاشته مضمض بعد غسل کنند و در دهان دارند **دوائی** که جهت قلاع احراری دالیوسث گلسرخ سماق طباشیر نشاسته
تخم خرفه عدس مقشر صندل سفید تخم کشنیز هر واحد جزوی قلیلی کافور منخیه در دهن دارند بعد بگلاب و سرکه ممزوج بشوند بعد بگلاب
سرکه مضمضه کنند **دوائی** که جهت قلاع سرخ و سیاه نافع است خیربوا بادیان نبات مساوی کوفته و بیخته اندک اندک در
دهن گیرند و آب فرو برند همچنین بیخ سوسن با نبات لحظه لحظه در دهان انداختن و بدستور صندلین و طباشیر ریختن نفع دارد
دوائی که سیلان لعاب دهان را خواه از گرمی بود خواه از سردی بسیار نافع است ملح جریش یکدرم با آب کاسنی سبز هر روز بخورند
دوائی که لهاة مسترخیه اطفال را بردارد مازو با سرکه سائیده بانگشت سبابه گرفته یا بر پشت کفچه خورد اندوخته ملاذه را بآن
بردارند و اگر این دوا را بر تار بنهند همین عمل کند و اگر گل سرشوی سوخته و با سرکه سرشته بر نهند همین کار کند **دوائی** که لهاة
مسترخیه را که با حرارت و سرخی باشد بعد فصد و غرغره لعوق نافع است صندل سرخ گلنار گلسرخ قدری کافور شربت
خرنوب سرشته ملاذه را بآن بردارند **دوائی** لهاة مسترخیه را که با حرارت نباشد سود دهد نوشادر مازو کوفته ملاذه بآن بیخ اذخر
دوائی که ملاذه نهاده ده بار برداشتن بآن دوا معمول افتاده گل جگیدان که آتش رسید و سرخ شده باشد بسایند و یک
فلفل سائیده بیخته ملاذه بآن بردارند **دوائی** قریب باعتدال که ماده را بجای او باز برد کافور دانگی زعفران نوشادر
هر یک نیم درم راسن یکدرم شب یمانی دو درم گلنار چهار درم کوفته و بیخته قدری در مغرفه مس کنند و در زیر ملاذه برند چنانچه ملاذه
بر کفچه نشیند و بردارند دیگر بار همچنان بردارند پس کفچه بیرون آرند و بلعاب خطمی و بزر قطونا دهانند آن مضمضه فرمایند تا تنقیه
لزوجات و همه لغوفات که با نیکار آید انشاء الله تعالی ذرا ثواب خود بیابد **دوائی** که جهت قرحه حلق معمول راز مجربات والد مخلص
منقول است تخم گل یکدرم موم کافوری یکدرم و نیم انزروت دو درم روغن گل شش درم فیم موم روغن ساخته جهای خورد کرده
بلعیک را بزرده تخم مرغ آلوده فرو برند و اگر بطور لعوق لتوک کنند نافع تر باشد و در غذا هم زرده تخم مرغ نیم برشت تناول کنند
دوائی که استرخای حنجره و انطباق مری را نفع دارد میمون سنبل کنند بهمچنین مصطکی بجوشانند و نیمگرم تجرع کنند
زیر زنخ محجمه نهند یا شرط زده جند بید ستر و سکبینج و امثال آن طلا نمایند و باید که سخت جهت تنشیف رطوبت که موجب استرخا
انطباق است ایارج دهند و غراغر ناشفته بکار برند بعد آن جهت تقویت این دوا بعض از ند دواهای تنشیف متعلق
باین ابواب **دوائی** که درد دندان را که از گرمی و سردی باشد بعد از تنقیه دماغ بمسهل و مقیء بتسعیط و شیر و بارکی

نفع میرساند بلدی تخم سوسن عاقرقرحا سنگ همه را برابر با شهد آمیخته هر روز بقدری بخورانند و اندکی زیر دندان نگاه دارند دیگر
برگ سیسنبر کوکون یعنی نمکسنگ بای برنج جو کوب کرده در جامه بندند و زیر دندان گیرند **دیگر** چوب آک که نرم زمان کامیکی
در آتش ملایم کنند تا گرم شود پس بیرون آورده زیر دندان گیرند و بجا بندند **دیاقوذا** جهته تحته العوت ثقلی نافع است نسخه آن
دیامورن بلغة اهل یونان شراب توت است که جهة خناق و غیره بکار می آید انشاء الله تعالی در اشربه خواهد آمد کلمه هشتم
از ادویه اعضای فم و حلق و در مرکبات ذالیه للفظیه است **ذرور ابیض** که لثه را محکم و قطع خون او کند و مقوی
دندان و مانع از تاکل و افتادن آن و دافع انصباب مواد بسوی اسنان بود و گندی ببرد و بوی بد دهان دور کند
نیم مثقال فلفل سفید مصطکی عود بلسان هر یکی یکدرم زبد البحر نمک طبرزد شب یمانی صدف سوخته هر یکی یکدرم و نیم مروارید
چینی سفید قسطور رمان مازو سبز قشار کندر گلنار گلسرخ هر یکی سه درم فیلکوس سوخته پنجدرم اگر بهم نرسد بدل آن اصل السوس
چهار درم داخل کنند عاقرقرحا وج کرانیج سعد کوفی هر یکی شش درم دندان فیل استه ملیله طباشیر تخم خرفه مقشر نشاسته
کشنیز خشک سوخته آرد عدس هر یکی هفت درم کوفته و بیخته بدندان و لثه بمالند و بعضی اوقات با زیت و روغن قسط سرشته بر دندان
گذارند که باعث دفع حرکت آنهم میشود اما در زمان کوفتن ادویه این ذرور تاکید ضرور است **ذرور اسود** گوشت فاسد
دندان قطع میکند و گوشت کم شده را میرویاند و خون رفتن باز میدارد عاقرقرحا شب یمانی دم الاخوین کندر از هر
هر یکی نیم مثقال کاغذ خطائی سوخته جو سوخته کف دریا دارچینی بیخ نی درمنه ترکی سوخته طباشیر سفید غنچه گلسرخ کرانیج
ملیله زرد انجبار عود قماری سوخته صندل سفید سک رامک پوست بیخ قرنفل برگ و تخم مورد و شاخ گوزن سوخته هر یکی
یکمثقال نوفل گلنار نمک لعل سرشته و سوخته سماق سعد هر یکی دو مثقال شاخ بز کوهی سه مثقال علی الرسم ذرور سازند ذرور
که بهترجای لثه دور کند و بیخ دندان را قوه دهد و دندان را از جنبیدن باز دارد ترنج سرخ شب یمانی از هر یکی سه درم گل
پوست انار ترش از هر یکی شش درم گلسرخ سماق هر یکی هشت درم سنبل قفاح اذخر هر یکی ده درم کوفته و بیخته بر لثه برکنند
ذروری که گوشت های دندان محکم کند بعد از آنکه بنمک مالیده و خون و رطوبت از آن دور کرده باشد فتح الفم معنه
کرده باشند بعضی آنرا گلسرخ با تمامه جفت بلوط گلنار حب الآس هر یک چهار درم خوب سنبل سماق فلفل هر یک پنجدرم و
عوض فلفل عاقرقرحا را بهتر میدانند کوفته و بیخته باشند **ذروری** که خون آمدن از بن دندان باز دارد در نوشتا
سوسن زرنیخ عاقرقرحا مساوی کوفته و بیخته باشند **ذروری** که وجع اسنان را که از ورم لثه باشد نافع است زرنیخ
کزبره سماق عدس مقشر صندل زرد عاقرقرحا کافور مساوی سحق کرده اول سرکه و گلاب یکساعت در دهن داشته پس این ذ
رور باشند و آب ابلع نکنند **ذروری** که جهة خون آمدن از بیخ دندان و تعفن و فساد آن و خوشبختی قوی ال
بسیار مفید است نوشادر دربی قلی اهک زرنیخ زرد زرنیخ سرخ هر یکی نیم مثقال کوفته و با آرد جو سی مثقال آمیخته و با سرکه
و خمیر کرده بر تنور تافته زنند و بگذارند تا سوخته سیاه گردد پس برآورده بسایند و بر بیخ دندان افشانند و بگذارند تا

تا آنکه چند از آن برود پس بگلاب بشویند ذروری که جهة اکال لثه و لیت العداز پرهیز از شیرینی ها و گردگان بپرورد و قرع و قصاع
غذا با طعم غوره و سماق و زرشک و انار دوان مستعمل میشود شب یمانی را بر کفچه آهنی بر سر آتش نهند تا سرخ شود پس در
سرکه افکنند و خشک کنند و بسایند و دو مثل آن نمک طعام داخل کرده بر موضع علت بزنند دیگر درین باب ماهی طرخ
نمک سوده با آتش نهند تا سرخ شود و بسوزد پس کوبیده و دو مثل آن گلسرخ خشک کوفته اضافه کرده بکار دارند ذروری
که در اختلاط مرض آکله بکار آید گلنار سفید آب قلعی هر یک یکدرم و نیم توتیا با آب غوره پرورده ده درم و نیم سائیده
باشند و باید که ازین ذرورها چیزی بحلق نرود و بعضی اقراص و فلدفیون که نیز جهة این کار بر سبیل لثه نوشته
خواهد آمد ذرور رباد بردی نافع است با کله دهن ذروری که مؤثر بن دندان را نافع است و خوره را هم مفید
است پوست انار ترش ده درم شب یمانی عاقرقرحا هر یک هشت درم ثمرة الطرفا نمک سندی هر یک چهار درم کوفته
و بیخته ذرور سازند ذروری که گوشت زاید لثه را بعد تنقیه بقلد فیون نفع کمال بخشد کافور بعد درم گلسرخ گل یا نوشادر
زبد البحر هر یک بعضی درم زعفران گلنار مامیران هر یک یکدرم طباشیر زرد دو درم کرمانج عاقرقرحا هر یک سه درم کوفته بیخته
و باشند بعد از آن استخوان با مازج نیز افکنند ذروری که ورم کام را بعد از فصد و تنقیه نافعست طباشیر خرفه گلسرخ
نشاسته کتیرا صمغ آرد عدس کوفته و بیخته با قدری کافور آمیخته بپاشند ذرور جهة قلاع اجر یعنی جوشش دهن اطفال
گرم گلسرخ منزوع الاقماع طباشیر نشاسته تخم خرفه عدس مقشر صندل سفید تخم کشنیز هر یک جزوی کافور قلیلی سحق کرده
در دهن باشند و شیره دهن را بگلاب و سرکه باهم آمیخته بشویند پس از آن بروغن گل مضمضه کنند ذرور کافور تنها هم جهة
قلاع اجر مفید است ذرور دیگر که جهة قلاع اجر مجرب است طباشیر سوخته شیرخشت مساوی سائیده باشند ذرور
جهة قلاع حار شباف مامیثا طباشیر لسان الحمل بزرالورد طبلیه زرد گلنار برگ سنق کرمانج شب یمانی برابر بکوبند و در دهان بپاشند
و شب یمانی دارند ذرور جهة قلاع سرخ عفص سبز یکدرم و نیم گلسرخ طباشیر سماق عدس مقشر هر یکی سه درم تخم خرفه چهار درم
سوده بر زبان پراکنند و یک ساعت نگاه دارند ذرور طباشیر تنها درین باب نافع است ذرور دیگر که جهة قلاع دموی سوده سودمند است
کرمانج حب الآس عدس گلنار طباشیر سماق سوده بپاشند دیگر جهة قلاع و بثور دموی گلسرخ سماق عدس مقشر طباشیر برابر جزو
کافور نیم جزو سائیده باشند دیگر عدس مقشر شکر طبرزد هر واحد چهار درم گلسرخ نشاسته بزر بقله هر یک سه درم فاقله
هر یک دو درم کافور دو دانگ دیگر کافور زعفران هر یک نیم درم طبلیه طباشیر هر یک دو درم صندل سفید گلسرخ عدس مقشر تخم خرفه
هر یک سه درم سماق تخم کشنیز بریان هر یک نیم درم همه را باریک سائیده باشند بعد از آن مضمضه بگلاب کرده از آن تخم کشنیز
و سماق جز سائیده باشند بکنند دیگر گلسرخ عدس کافور سائیده باشند ذرور جهة قلاع سرخ صبیان بنفشه گلسرخ دو درم
سحق کرده باشند ذرور دیگر جهة قلاع سرخ اطفال تخم کشنیز گلسرخ سماق هر یک جزوی زعفران نیم جزو کوفته و بیخته خشک
به باشند یا در موم روغن سرشته طلا نمایند ذرور جهة قلاع دموی اطفال گلسرخ گلنار طباشیر آرد عدس سماق منقی سائیده باشند

ذرور جهت قلاع صفراوی طباشیر گلسرخ صندل سفید آرد عدس مساوی گرفته قدری کافور داخل کرده سائیده باشند
ذرور دیگر جهت قلاع صفراوی صندل تخم کشنیز نشاسته تخم خرفه کافور سائیده باشند ذرور جهت قلاع سفید بلغمی
ابلیله زرد اقاقیا گلنار کزمازج ورق زیتون طباشیر ذرور برنا [illegible] ذرور کبابه هم ازین امر نافع است ذرور جهت
قلاع سفید بلغمی عاقرقرحا کبابه سعد قلفل مساوی کوفته و بیخته باشند ذرور که جهت بثور دهان که از بلغم بود نافع است عفص
[illegible] کنند همه را سحق کرده باشند یا بعسل خلط نمایند و در لثه و دهان بمالند ذرور که جهت قلاع بلغمی اطفال نفیس است عفص
چهار درم زرد چوبه پوست انار گلنار سماق هر یکی شش درم شب یمانی ده درم بعضی دوازده درم نوشته اند همه را کوفته و بیخته اول
دهان را بماء العسل شسته باشند ذرور که جهت قلاع بلغمی اطفال بعد از تقلیل رطوبت مرضعه دهند [illegible] آب [illegible]
و کرویا و مداومت بگلقند و آبکامه مستعمل میشود مامیران سعد حاشا شب یمانی سائیده باشند ذرور شاخ گوزن سوخته
قلاع صبیان را بسیار مفید است ذرور جهت قلاع بلغمی تازه که بعد از استفراغ بحب قیصر و حب قوقایا و ایارج فیقرا بکار برند
برگ زیتون کزمازج سعد عاقرقرحا شب یمانی ابلیله زرد مساوی کوفته و بیخته باشند ذرور که جهت قلاع سفید کهنه و سوداوی نافع
است زعفران کبابه هر یک چهار دانگ ایرسا سعد هر یک دو درم شب یمانی قلقطار هر یک دو درم و نیم برگ زیتون اقاقیا هر یک
ده درم سائیده باشند ذرور که جهت قلاع سوداوی تجربه سود مند است زرنیخ سرخ عاقرقرحا شب یمانی ایرسا نوشادر
مساوی سائیده نقطران آغشته در صره بندند و در گل گیرند و بآتش نهند تا بسوزد بس سائیده باشند ذرور دیگر
قلاع سیاه زعفران یکدرم سعد شب یمانی قلقطار هر یک چهار درم برگ زیتون برگ علیق اقاقیا هر یک ده درم و نیم [illegible]
همه را کوفته و بیخته در دهان دارند ذرور دیگر قریب این ذرور زعفران نیم درم شب یمانی ده درم برگ زیتون برگ [illegible]
اقاقیا هر یک ده درم ذرور بسیار نافع جهت قلاع سود و ابلیله زرد سوخته خسته تمر سوخته تخم کشنیز سوخته طباشیر گلنار مساوی
کوفته و بیخته باشند ذرور که در قلاع سوداوی اطفال بعد از استفراغ سودا از مرضعه احتراز از اغذیه مولده سودا استعمال
پوست انار شیرین مامیران سعد حنا سائیده باشند ذرور جهت قلاع سیاه و سفید طباشیر گلسرخ کشنیز نشاسته کثیرا
تبری سماق زعفران عاقرقرحا هر یکی یکدرم شکر چهار درم ذرور که هر قسم قلاع سفید بود و کنگ را سخت کند و از
دانگی و نیم شب یمانی زرمک اقاقیا کزمازج هر یک دو درم گلسرخ تخم گل گلنار پوست تبری هر یک سه درم بکوبند و در دهان بمالند
ذرور زنگار دماز یون ذرور لبنان افروز هم مشترک النفع بجمیع قلاعها ذرور ت هندی ذروری که جهت [illegible]
دهن که از گرمی بود نافع است گل گلاب گل انار قرنقل کهته سفید کره یا پان میخورند مرچه سفید تخم گل هر یک دو دانه کافور
یک سرخ کوفته و بیخته باشند دیگر گل گلاب گل انار سنگ بصری سوخته کمیلا کهته سفید مساوی سائیده باشند
دیگر دانه الاچی کهته سفید د بینه پهتکری سوخته کوفته و بیخته ساعة بساعة در دهان پاشند تا آب دهن بلید از دهن فرو
تیز که پهتکری یعنی شب یمانی مروف است و پهتکری تنها هم جهت قلاع کافیست دیگر دندان [illegible] تخم [illegible]

خرفه تواکهیر کیرو گل انار گل گلاب استعمال نمایند **دیگر** تخم گل سرمه سفید ملهتی گل انار تخم دهتر هر یک جزوی گکن دهول دو جزو
دیگر کافور کبیج گکن دهول سرمه سفید تخم دهتر الایچی خورد کاکر اسینگی گل گلاب گل انار تخم کاهو ملهتی هر یک یکماشه کته سفید
سه ماشه **ذروری** که جهت جوشش دهن بلغمی نافعتر آید لودهه مرچ هر یک چهار ماشه پهٹکری سه ماشه نیله تهوتهه دو ماشه باریک
باریک سائیده در دهان نزبالای صبح و شام بمالند اغلب که دیگر روز نفع شود **ذروری** که در قلاع شدیده که مثل خارها بر
زبان بهم میرسد و باصطلاح اهل هند آنرا ... معمول و مجرب حقیر و والد ماجد است خصوص بعد خراشیدن جوشش ببرگ
انجیر یا تری باشیدن و مالیدن این انفع عجیب می بخشد بنسلوچن کته سفید کباب چینی سنگجراحت الایچی کلان تواکهیر شوره
قلمی برابر کوفته و بیخته بکار برند **ذروری** که جهت قلاع هر قسم خصوص جهت اطفال مجربه محمد والد ماجد این عاجز است
کهریج بنسلوچن ریوند ملهتی کهیل ها ان کوفته بیخته بکار آرند **ذروری** که جهت هر قسم قلاع معمول است گل ...
گل انار تواکهیر دانه الایچی خورد کته سفید کباب چینی ملهتی کوفته و بیخته بپاشند و اگر سردتر خواهند قدری کافور هم
بیفزایند **کلمه مهمه** از ادویه اعضاء فمیه حلقیه در مرکبات رائیه مهمله است **رب توت** گاهی ساخته میشود از توت
سرخ بیمار از پخته شدن و شیرین گشتن پس میباشد بارد یابس و گاهی از سیاه شیرین رسیده پس میباشد حار معتدل گاهی از ترش سیاه
پس میباشد بارد و مطفی حرارت و لهیب و مسکن صفرا و عطش رب شامی نخور جرم را نافع و باه را قامع است و رب سیاه غرغره آن منفعت
باوجاع حلق و خوانیق و معمول از شرح نیز لعوق منع میکند قی و نزف دم را و بند میکند استطلاق را و سخت میکند معده را و صنعت وی
اینست بفشارند توت را و بجوشانند عصاره آنرا تا دو ثلث یا ربع بماند **رب توت مرکب** بعضی او آنرا دیگر نافع تر
خوانیق و اوجاع حلق و اورام و مثل آن که از گرمی بود منقول از شاهی بگیرند آب توت تر و بجوشانند تا نصف بماند و از آتش
فرود آورده صاف کنند و نیم رطل بگیرند و باز با آتش ملایم بجوشانند تا ثلث بماند پس صاف کرده مر شب زعفران هر واحد
نصف مثقال باریک سائیده حل کنند و بکار برند **رب جوز ساده** غرغره آن جهت خناق و درد گلو بلغمی و حاره نافع است
و خوردن آن قی بلغمی مفید بگیرند پوست خارج جوز را که رطب باشد و بکوبند و بیفشارند و بجوشانند تا ثلث بماند همچنین است
در شرح مفردات ادویه و در شرح قرابادین عصاره این را با هم چندان عسل حل نماید ... نوشته
و این قسم رب نیز نفع میکند جمیع بیماریهای دهن و حنجره از اورام و بثور بغرغره و ضماد کردن از خارج **رب جوز مرکب**
آب پوست جوز تر و بجوشانند تا ثلث بماند بعد رطل از این آب مطبوخ و نیم رطل عسل و یک رطل مثلث باهم ممزوج کرده با آتش ملایم
بجوشانند تا ثلث بماند پس صاف کرده مر و صبر زعفران شب هر یک هفت درم کوفته و بیخته بیامیزند و لت کرده بردارند **رب**
عنب غرغره با آن منع میکند اوجاع حلق و لوزتین را در ملفوظ سوم ادویه امراض راس بلفظ رب انگور گذشته **رب**
مصری صالح است جهت امراض فم بگیرند زعفران نصف اوقیه علک البطم دو اوقیه زبیب هشت اوقیه عسل یک رطل جوش داده
در قدر مضاعف ماگداز شود **روغن اذخر** تقطیر آن در درد دندان نفع میکند و جع ... **روغن اترج** که علاجی صالح است

جهت درد دندان که از سردی بود و طلا کردن و روغن اذخر که علاجی نیک است جهت بثور فم اگر در دهن دارند
روغن بنفشه بادام واکثر نافع است به تعسر لسان که از تشنج خفیف رباط زیر زبان حادث شده باشد که زیر
تحت زبان بمالند و روغن حنظل که پنبه بآن تر کرده و گرم نموده پس الم گذاشتن تسکین وجع آن میکند روغن
خردل نافع است و مالیدن آن بذهاب ماء اسنان که عبارت از رفتن رونق دندانست روغن خلوق که روغن
زعفران است تدهین عتیق بدان بعد تنقیه تامه نافع است بصیر الاسنان این همه روغنها در ملفوظ سوم ادویه امراض سر
گذشته روغن شکوفه انگور نافع است به بثور فم روغن قسط که تدهین عتیق بآن بعد تنقیه سر نفع میکند بصیر
اسنان در ملفوظ سوم ادویه امراض راس گذشته روغن گل که مضمضه بآن مسکن درد دندان است
و روغن مرزنجوش که صاحب منهاج در دواهای تشنج لسان ذکر کرده و روغن باردین که مضمضه بآن
نفع میکند بوجع ضرس بارد این روغنها هم در ملفوظ سوم ادویه امراض راس گذشته و از جمله روغنهای هندی روغن تیل
که باد دندان و ماده ذبح کند و گلو را اگر کف گرفته باشد قطع کند نیز در ملفوظ سوم گذشته کلمه زاء و هم
از ادویه اعضای فمیه و حلقیه در مرکبات زائده لفظیه است زبد خوردن این همراه بعضی ادویه جرحی
میبه بجراحت فم و ورم لثه و قلاع و اگر زبد با گداز کرده بقدری دقیق حنطه مخلوط کرده غرغره کنند نفع میکند
باورام باطنه حلق همچنین لعوق زبد لعوق متوالی تا مقدار سه وقیه نفع میکند باورام حلق نفعی عجیب زرعونی نام مرکب
است که بعضی در جوارشات و بعضی در معاجین آورده و صاحب شفائی در کلمات زاء شمرده و نسخ آن متعدد و مختلف است
ان که نافع مکرده و آلات تناسل بود آوردن آن بهاینجا مناسب نمود و یک نسخه شفائی که لایق همین مقام است داخل لابن نام
زرعونی بوی دهان خوش کند و آب دهن را باز دارد و معده را قوه دهد و بلغم دفع کند و بادها بشکند و نفخ دور کند
کنند و ریگ از مثانه پاک کند و منی بیفزاید عنبر اشهب یک مثقال بسباسه قرنفل کبابه کیبی فلفل مویه از هر یک درم دارچینی
قرفه زعفران مصطکی عود خام از هر یک نیم درم تخم کرفس تخم گزر تخم شلغم شبت نانخواه رازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنجبویه
از هر یک نیم مثقال عسل سه وزن ادویه عنبر را در عسل کف گرفته بگدازند و ادویه کوفته و بیخته بآن بسرشند و بعد از ده روز استعمال
کنند شربتی دو مثقال زیت سخت میکند لثه و اسنان متحرک را و قوی میگرداند آنها را اگر در دهن دارند و قطع میکند خون لثه را
کلمه یاء و هم از ادویه اعضای فمیه و حلقیه در مرکبات سینیه غیر منقوط است سنجر منیا بوجع اسنان بارده نافع
اما چون اکثر منافع وی با امراض معده و جگر تعلق دارد ثبت انشاء الله تعالی آنجا خواهیم نگاشت سعوطی که در بعضی امراض
زبان که باشد خلطی در آن نفع می بخشد کافور مشک از هر یک ثلث جزو زعفران ایارج فیقرا از هر یک جزوی شکر طبرزد یک جزو و نیم از جمله
این ادویه گرفته در شیر دختر حل کرده سعوط کنند سعوطی که در اورام زبان و وجع اللسان بعد تنقیه نفع دهد و استعمال آن در
تحلیل ورم و تصغیر زبان کنند شیر دختر را با آب حل کرده سعوط نمایند سعوط عصاره بیخ اذریون که آن را گویند

گویند نفع میکند بوجع اسنان بارد سعوطی که وجع سن حار را مفید است شیر دختر را با قدری آب عصی الراعی و سفیدی
بیضه و روغن بنفشه تسعیط کنند سفوف الملح مقوی رشند لثه است سفوف ارسطاطالیس جهت خوشبو کردن
دهان مفید است و در ادویه راس در ملفوظ دوم مکتوب است گذشته سفوف انیسون مداومت آن نفع
میکند بخری را که از عفونت لثه و دهان باشد سفوف سنونی که سستی زبان را برطرف سازد ناخواه زراوند طویل
تخم کرفس تخم شبت مصطگی سیسالیوس و فو انیسون از هر یکی یکدرم مروارید کهربا از هر یکی دو درم دارچینی حماما
هر یک درم شربتی یکدرم با گرم یا شراب کهنه سکنجبین اوستوماکی که تغرغر با آن ورم حلق و توزتین بنشاند در ملفوظ
سوم ادویه امراض راس گذشته سلاقه آبی را گویند که گرفته باشند از دواها بعد علی ان سلاقة التي هي طبيخه
سلاقه که ورم لثه و استرخای آنرا نافع است طراثیث مرداسنج سماق پوست انار ترش سماق جمله را برابر کوفته بجوشانند و با آن مضمضه
کنند سلاقه دیگر که همین عمل کند برگ سرو جوز سرو گلنار مازو کزمازج برابر در سرکه بپزند و مضمضه با آن کنند سنون
بفتح داروی گویند که بر دندان مالند و این نزد بعضی چنانچه صاحب تحفه گفته اعم از انست که سائیده باشند یا بحیری
و یا قرص کنند و نزدیک بعضی چنانچه مولف بحر الجواهر نوشته دوای مسحوق خشک است که مالیده شود دندان را بر هر تقدیر این
از ادویه مخصوص بامراض دندان است و چون درین مجموعه ادویه سنی در هر باب مذکور شده اغراض لطوخات و مثل آن که بمالیات
سرشته بکار می آرند اکثر آن در مواقع دیگر نگاشته و این باب را بیشتر بادویه یابسه انباشته و قلیلی جهت اتباع نقا اینجا هم تحریر یافته
داود انطاکی گوید که سنون از مخترعات جرجیس بختیشوع است اما صاحب تحفه نوشته ظاهر این کلام اصلی نداشته باشد و ازدندا
بودن ظاهر است و در استعمال سنون شرط است که معده ممتلی نباشد و قبل از استعمال او دهن را با آبهای ادویه مناسبه بشویند
بمسواک و امثال آن پاک کنند سنون ابن هبل جهت دندان متحرک که بسبب رفتن گوشت لثه نباتیه نافعت بحود
سوخته شب یمانی گلنار سماق اقاقیا بالسویه استعمال کنند سنون ابیض لثه مسترخیه را استحکام فرماید و منع قطع دم کند و تقویت
اسنان و غور نماید که مانع عبور و انصباب اخلاط از راس آید بوی دهان بخر قطع و حفظ دندان از اصابه ضرس تا کل کند
منقول از معالجات نقراط قرن ایل سوخته ناخن حسنه هلیله بلیله شیر تخم خرفه نشاسته کثیرا کزبره محرقه دقیق عدس هر یکی هفت درم
عاقرقرحا وج کزمازج سعد هر یکی شش درم رماد قیلکوش پنج درم اگر بهم رسد بیخ سوسن چهار درم داخل کنند پوست انار مازو بیخ
قشا کندر گلنار گلسرخ مروارید صغار بسد خزف چینی هر یکی سه درم زبد البحر ملح المعدن شب یمانی رماد حلزون هر یکی یکدرم نیم
فلفل سفید مصطگی عود ملسان هر یکی یکدرم کافور قدری در تحفه المومنین کندر را انفتا مقید نکرده بجای درانیم قیل
نوشته و کافور را بدو دانگ تقدیر نموده همه را سوای کافور کوفته و بحریر بیخته باز بسایند و بحریر صفیق بیزند بعد تخنیخ مکرر
بسایند هر بار از حریر صفیق تر از بار اول گذرانیده کافور سائیده بیامیزند و نگاه دارند و بطریق سنون استعمال آرند و
جهت تحرک و وجع اسنان و استرخای لثه آن تربت و قطران خمیر کرده گذاشتن و بسرکه حل کرده مضمضه کردن

زود فائده می بخشد **سنون احمر** لثه را محکم کند منقول از قرابادین قلانسی دار چینی دو درم اکسیر ده درم تقم چهار درم صندل
سرخ فوفل ورد قرنفل گلنار هر یک پنج درم کوفته به گلاب سته عصفر خمیر کنند و خشک نمایند پس کوفته و بیخته استعمال فرمایند
سنون اسود که توتیا از ابیض است بیارند و اما آنکه در سنون ابیض مذکور شده بالتمام با اجزاها و از آن اد
بیفزایند در آن شیح و ترمس و بهرنک صبر و ریوند و کهربا هر یک برابر جزوی از اجزای متوسطة الوزن سنون مذکور بدار
کوفته و بیخته بقطران و عسل و خل خمیر کرده مثل قرص سازند و بیارند نخیل که آنرا نخیر و نخجیه نیز گویند و آن حشیشه است مخروط
سنبل ممتد و منبسط میشود بر زمین و میباشد از اعقدهای بسیار و لباست که ممتد میشود و شاخهای آن مثل خیوط معقد
و در جهای آن مستطیل و باریک میباشند و هر قدر اغصان آن ممتد میشود در خشک میشود و اوراقی که زیر سر غصنها میباشد از آن
حشیشه بگیرند قدری و او در دیگ افکنند و بدست کهرکرده و از آن خمیر کرده و قرص بسته در میان گذاشته بالای آن دیگر از همان حشیشه
دیگر پر کرده و در دهن دیگ محکم بسته در تنور گرم نگذارند و در من تنور نیم سوخته شوند و تمام شب نگاه دارند صبح بر آورده نگذارند که خوب
سرد شود و پس زغال و خاکستر شده را بر آرند و باریک سائیده جهت نو قدری مشک سائیده و بیخته نگاه دارند این نسخه هم از مجربات
است **سنون بارد** جهت امراض حاره منقول از تذکره گلنار ماز و کزمازج سماق هر واحد جزوی عاقرقرحا افیون هر واحد نصف جزو
کوفته و بیخته بطبیخ بلوط و لب امس خمیر کرده باز خشک کرده سائیده بکار برند **سنون بارد** نسخه دیگر جهت امراض حاره معمول و از آن
و حاوی کبیر و کامل و شامل منقول جهت رویانیدن گوشت لثه و نقص آن و حرکت دندان مجرب رسیده طباشیر گلسرخ از هر یک
سه درم مرو اریدگل ارمنی برشته دم الاخوین از هر یک دو درم مرجان سوخته صندل سرخ مرصاف جب کاکنج کزمازج از هر
از هر یک یکدرم **سنون جالینوس** عاقرقرحا یکمثقال و نیم سنبل و ثلث یک وقیه شب یمانی بشت مدور ساذج قلقل
هر واحد یک وقیه پرسیاوشان نصف رطل کوفته و بیخته سنون سازند **سنون جبرئیل** جالی و منقی و مشدد لثه است
عاقرقرحا چهار درم از خر بیخته برم **سنون حار** جهت امراض بارده عاقرقرحا فلفل شیطرج خردل زنجبیل جزوه بالسویه کوفته
و بیخته بکار آرند یا با قطران یا طبیخ زیره لت شده و بعمل آرند **سنون دمیقراطیس** فلفل ساذج هر یک یکوقیه ملح اندرانی
اشق خشک که مزه آن تلخ نباشد قطاع کبار آن گرفته یکرطل و وزن رطل بغدادی دوازده وقیه است شاخ گوزن چهار بار سوخته
شانزده وقیه مصطگی سه رطل قسط از خر هر یک سه رطل یا قدری زیاده گرفته کوفته و باریک بیخته سنون سازند **سنون**
سورنجان ضعف اسنان را نافع است سورنجان قرنفل سعد کزمازج پوست هلیله زرد صندل سفید گلسرخ ساوی کوفته
و بیخته سنون سازند **سنون قابض** تقویت اسنان و تطییب دهان نماید و از استرخاء لثه مانع آید هلیله آمله گلسرخ
گلنار اقاقیا شب یمانی قرط طباشیر عاقرقرحا سماق **سنون مامون** تجلیه اسنان و تقویه عمور آن کند و جالی رطوبت
و ملطف اخلاط و طارد باد باشد ملح هندی یکرطل شعیر منقی نصف رطل شیح یک وقیه زراوند مدحرج نصف وقیه کوفته
و با عسل و شراب سوسن و قطران خمیر کرده قرصهای دقاق بسازند و بسوزند و باز کوفته و بیخته زنجبیل نصف وقیه زبد البحر یکوقیه

هر یک سه درم و قیه اضافه کرده مهیا ساخته بکار آرند **سنون معتدل** زردی و تیرگی دندان بزداید و به خون رفتن بن دندان
و به شوخ دندان که از بخار گرم معده رو نماید نافع آید گزمازج عدس سرخ سماق گلنار شب یمانی هر یک چهار درم طباشیر سه درم
نوفل کف دریا پوست هلیله زرد هر یک دو درم سازج هندی سعد هر یک یکدرم کوفته و بیخته اول سرکه و نمک بدندان بمالند پس
سنون بروی پراگنند و یکساعت نگاه دارند و بشویند بعد سنون بگلاب که گزمازج دران جوشانیده باشند مضمضه کنند
سنون ملوک درد دندان را نافع باشد و بوی دهان خوش کند مرجوز السرو اهل عاقرقرحا مساوی کوفته بیخته
استعمال آرند **سنون ملوک** نسخه دیگر جهت استحکام اصول دندان و بند کردن خون و رویانیدن گوشت آن و خوشبو داشتن دهان
و دافع بوی بد آن مجرب است صندل سفید پوست ترنج اذخر فاقله کبار بسباسه قرنفل عود کبابه مصطکی مشک زنجبیل سعد
ورق گلسرخ زرد و او هلیله زرد و دارچینی گل انار فلفل سفید عاقرقرحا زرنباد و کلان سماق زراوند مدحرج عود الصلیب شونیز زعفران برگ سداب
ابجا بشامی بیخ مرجان جوز بوا سازج هندی هلیله زنگی هر یک جزوی نمک لاهوری کات هندی پوست تخم مرغ سوخته هر یک دو جزو
سنون سازند **سنون هارون رشید** اگرچه مولف این سنون اطبای دیگر بوده اند اما بسبب کثرت استعمال
سلطان منسوب بوی شده جلا میدهد دندان را و خوش میکند بوی دهان را و لثه را مستحکم و سیلان لعاب را کم و تحلیل
نماید گزمازج زنجبیل دار فلفل زبد البحر فاقله هر واحد دو درم سک دو مثقال ملح مقلو چهار درم عود محرق پنجدرم خبز شعیر ملحون محرق
عتیق ریحانی محرق در تنور هفت درم کوفته استعمال نمایند این نسخه موافق شرح **سنون هارون رشید** موافق
تحفه که از تذکره نقل کرده بیست نمک سوخته ده جزو نان جو سوخته هفت جزو عود هندی شش جزو سک سه جزو گزمازج فلفل دار فلفل
زنجبیل زبد البحر فاقله از هر یک دو جزو با سرکه قرص ساخته خشک کنند و بمجموع شیح ارمنی و زراوند مدحرج از هر یک نصف جزو
اضافه کرده [illegible] عاقرقرحا اذخر از هر یک دو جزو الحاق نموده و با عسل سرشته و بعضی این ادویه را اضافه نموده اند
صندل سفید سعد گلسرخ نوفل خاکستر شاخ گاو کوهی از هر یک سه جزو بوره ارمنی دو جزو و تصریح نموده اند که بهترین
چیزها از برای سرشتن ادویه دندان سرکه است که دران زیره کرمانی سرشته باشند و همچنین مضمضه او بهتر اشیاست **سنونی**
بوجنا که در کناش آورده جهت ماده دموی که از عمور و اصول اسنان خارج میشود شب یمانی محرق یکجزو و نمک بریان دو جزو سماق
منقی از هر یک سه جزو **سنونی** که حفظ صحت دندان نماید شاخ گوزن سوخته گزمازج سعد سنبل هر یک چهار درم نمک اندرانی یکدرم
سنونی که به ضعف دندان نافع و مفید است دارچینی دو درم بقم چهار درم صندل سرخ کبابه قرنفل هر یک یکدرم بنشاسته حنطه
خمیر کرده باستعمال آرند **سنونی** که تقویت و تشدید اسنان کند نوفل گزمازج عفص گلنار گلسرخ سماق جفت بلوط حب الآس بالسویه
دیگر درین باب صندل سفید رامک سعد گلسرخ هر یک چهار درم سماق بزر الورد هر یک سه درم طراثیث گزمازج جفت بلوط شب یمانی
هر یک دو درم **سنونی** که جرم دندان محکم کند و از ریزیدن محفوظ دارد جو مقشر نیمکوفته با اندکی عسل و قطران آلوده در کاغذ
پیچیده بر خشت پخته در تنور گرم نهند تا سیاه شود و یک جزو از وی گرفته با عود خام گلنار سعد پوست انار نمک هر یک جزوی

سائیده بکار برند سنونی دیگر که جرم دندان محکم کند و مانع ریزیدن او گردد نوشادر دار فلفل سک یک یک درم [illegible]
زعفران سماق هر یک دو درم سعد کزمازج هر یک سه درم قاقله گلنار هر یک چهار درم هلیله زرد نمک هر یک پنج درم عاقرقرحا
هفت درم قرفه دارچینی هر یک پانزده درم زرنباد شانزده درم کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که تقویت اسنان و منع
خون از علیان و دفع بوی دهان کند هلیله بلیله آمله گلسرخ گلنار اقاقیا شب یمانی عاقرقرحا مساوی سنون سازند
سنونی دیگر که تقویت اسنان و تطییب بوی دهان و دفع بخران کند زعفران قرفه قرنفل دارچینی قاقله هر یک دو درم
کافور ربع درم مشک دانگی کوفته و بیخته سنون سازند بالسرکه حلکرده استعمال نمایند سنونی که دندان را سخت کند و [illegible]
دهان را خوش گرداند قصب شامی سوخته فحم کرده زبد البحر کزمازج نمک سوخته سنگ سفال چینی گلنار عاقرقرحا قرنفل [illegible]
حماما سعد سوخته گلسرخ سماق مساوی الوزن گرفته بسایند سنونی که دندان متحرک محکم کند و بوی دهان خوش گرداند [illegible]
گلنار هر یک دو درم زعفران سنبل مصطکی سداب هر یک دو درم قرن ایل محرق ملح مغمور بعسل و محرق هر یک دو درم کوفته
سنون سازند سنونی که دندان متحرک را محکم سازد گلنار شب یمانی اقاقیا مساوی کوفته و بیخته سنون سازند
دیگر که همین خاصیت دارد شب یمانی کزمازج گلنار مساوی کوفته و بیخته بسرکه تر کنند و در سایه خشک کنند و دیگر باره کوفته
سنون سازند سنونی که اضراس متحرک را نفع بخشد کافور دانگی قلقی نوشادر کبابه زبد البحر هر یک نیم درم گلسرخ هر یک [illegible]
هلیله زرد هر یک دو درم عاقرقرحا کزمازج هر یک سه درم کوفته و بیخته سنون کنند دیگر جفت بلوط صاحب الالباب صندل [illegible]
دو درم کزمازج را با هلیله زرد هر یک سه درم گلنار گلسرخ سماق هر یک نیم درم صبح و شام استنان کنند سنونی که دندان
متحرک محکم کند مرتوتیا شب یمانی نشاسته سماق گلسرخ پوست انار ترش سنگ جراحت هلیله زرد گلنار مازو کزمازج اجزا مساوی
سنون را بعضی بلفظ مسوریجان هم تعبیر کرده اند سنونی که دندان متحرک را قوی کند [illegible] سوخته [illegible] سنون
کنند سنونی که دندان متحرک را که سبب آن زیادتی رطوبت باشد قایم کند بعد از استفراغ بکار برند گلنار پوست انار ترش
استخوان هلیله زرد گلسرخ سنگ مازو کزمازج شب یمانی مساوی کوفته بر بن دندان مالند سنونی که دندان متحرک و لثه
مسترخی را محکم کند شب یمانی بریان کرده چهار درم نمک اندرانی گلنار ورق گلسرخ جفت بلوط زاج سوخته هر یکی نیم درم حب الآس
شش درم خسته هلیله زرد مازو سبز هر یکی هشت درم اقاقیا رب رمان حلو اقاقیا رمان حامض کزمازج هر یکی دو درم سنونی که
[illegible] انبات لحم لثه و تقویت آن کند دقیق کرسنه مدبر بوی تمر محرق مصطکی سعد هر واحد یکدرم زراوند مدحرج [illegible]
سنبل گلنار هر واحد دو درم گلسرخ اصل السوس هر واحد سه درم سنونی که تقویت اسنان و لثه و نشف رطوبات آن کند [illegible]
یکدرم نوشادر دو درم مویزج سه درم گلنار زنجبیل جبلی محرق ملح مجوف بعسل هر واحد ده درم سنونی که نافع است [illegible]
که از رطوبت مزاجیه بسبب متحرک شده باشد منقول از قرابادین شاهی سعد گلسرخ سنبل الطیب ملح اندرانی کزمازج [illegible]
سوخته برابر سنونی که اسنان و لثه را محکم کند گلنار العفص جفت هلیله زرد گلسرخ [illegible] گوزن سوخته ملح اندرانی محرق بعسل [illegible]

هر واحد جزوی همه را باریک سائیده بر دندان و بیخ آن بپاشند **سنونی** که دندان متحرک را که بسبب نقصان گوشت بود
باشند نافع است شب یمانی عود محرق سعد سماق گلنار کوفته و بیخته سنون سازند **سنونی** که بنقصان گوشت نافع
است می رویانند و از موده شده پوست کبر عاقرقرحا بیخ سوسن کرسنه آرد جو بالسویه **سنونی** که جهت رویانیدن گوشت
بن دندان مجرب است و اکثر اطبا برین اتفاق دارند ده مثقال آرد کرسنه را با عسل سرشته بر روی آجری در تنور گذارند تا
نزدیک بسوختن رسد و از کنند رو دم الاخوین هر یک پنج مثقال و از ایرسا و زراوند مدحرج هر یک دو مثقال اضافه کرده **سنون**
سنونی که جهت رویانیدن گوشت بن دندان و دفع بدبوی دهان بغایت نافع است از مولفات پدر صاحب تحفه دم الاخوین
کزمازج انزروت جوز السرو کندر بیخ نی سوخته طباشیر اقاقیا گلسرخ گلنار جفت بلوط پوست انار ترش هر یک جزوی عفص
نصف جزو در وقت خواب استعمال نمایند **سنونی** که لثه دامیه را نافع است شب یمانی سوخته یکدرم نمک برایان دو درم سماق سه درم
کوفته و بیخته سنون سازند **سنونی** که قطع خون کند سک کزمازج هر یک سه درم عصاره لحیة التیس گل مختوم اهل هر یک یکدرم
نیم درم **سنونی** که سیلان خون از بن دندان باز دارد کات هندی نوفل گلنار گلسرخ دم الاخوین سماق مساوی کوفته و بیخته
شب بپاشند و صباح بگلاب و آب مضمضه کنند **سنونی** که خون باز دارد و بیخ دندان سخت کند شاخ گوزن سوخته نمک اندرانی
سوخته پوست بلیله زرد گلسرخ هر یک دو درم گلنار یکدرم کوفته و بیخته بکار برند **سنونی** که نافع است در انفجار دم از لثه و
نرم و هم تسکین میکند وجع اسنان را شب یمانی ده درم پوست دینه جبلی بیست درم کوفته و بیخته بمسواک استعمال نمایند
سنونی که خون رفتن باز دارد و بوی دهن خوش کند و دندان هم محکم میکند بلیله بلیله آمله مقشر گلسرخ اقاقیا پوست انار
قرظ طباشیر عاقرقرحا مساوی **سنونی** که خون از بیخ دندان کم کند و بوی دهان خوش گرداند گلسرخ سه درم گلنار شب یمانی
کزمازج عدس سرخ پوست کنده سماق طباشیر هر یک دو درم سعد ساذج هندی هر یک یکدرم و اگر خواهند جوزه یعنی اکلیل الملک نیم نافع
باشد برگ شفتالو خشک دو درم زنگار کابلی مقشر یکدرم و نیم عود خام سوخته نیم درم در ان زیاده کنند و اول دندان را بنمک
سرکه بمالند پس از وی این سنون بپاشند و بگلاب شویند **سنونی** که جهت تاکل و بدبوی دهان و حرکت دندان نافع است
روی سنبل سوراخ در جزو مرضا تنجوز بار روغن گلسرخ بمالند و بسرکه عنصل مضمضه کنند **سنونی** که جهت اکله بهترین
دواها است برگ سداب خشک دو درم اشخار انکبر بیخ هر یکی یکدرم جاورا سوده در سرکه قوی تر کنند و در کوزه نو نهاده
گل حکمت گرفته در آتش نهند که گل سرخ شود و درد آن بیخته گرد دلیس بر آورده بمقدار دانگی یا درد آنک بر اکله افکنند از
دو بار زیاده حاجه نیفتد **سنونی** که اکله و حفر را نافع است بگیرند بوره ارمنی زرنیخ سرخ کبریت از یک جزوی کوفته
و بخرقه جمع کرده بنفط سفید طلا کرده بسوزند پس بسایند و با کله و حفر طلا نمایند **سنونی** که اکله و ناصور بیخ دندان را سود دارد
و خون رفتن باز دارد مرتوتیا در بیخ سوسن زرنیخ سرخ عاقرقرحا مساوی کوفته و بیخته استعمال نمایند **سنونی** دیگر که همین
خاصیت دارد بیخ سوسن عاقرقرحا هر یک یکدرم شب یمانی گلنار مازو سماق هر یک دو درم کوفته و بیخته بکار برند **سنونی** که جهت

درد اسنان که بسبب ورم لثه باشد مفید است تخم خرفه کشنیز خشک سماق عدس مقشر صندل سپید عاقرقرحا کافور ساوی
کوفته و بیخته بر لثه و دندان پاشند بعد از آن که گلاب و سرکه را یک ساعت در دهن نگاه داشته باشند سنونی که جهت
درد دندان که بسبب رطوبت بود سود دهد فلفل دو و نیم درم بوره ارمنی یکدرم و نیم عاقرقرحا زنجبیل میویزج هر یک یکدرم کوفته و بیخته
بکار برند سنونی که وجع اسنان را سودمند بود فلفل ده درم بوره ارمنی شش درم عاقرقرحا زنجبیل میویزج از هر یکی چهار درم
سنون که در شرح جهت وجع دودی باین وزن نوشته فلفل پنجدرم بورق ارمنی سه درم عاقرقرحا میویزج زنجبیل هر یک دو درم
سنونی دیگر که هم در وجع اسنان مفید است میویزج پنج شبث قسط مساوی کوفته و بیخته
سنونی که جهت درد دندان بغایت آزموده است هو جوبه زرد چوبه تخم ریحان سرنش پوست
بیخ درخت زرشک کتیرا بادام مقشر صمغ عربی از هر یک دانگی فوفل پنج عدد بسیار نرم سائیده استعمال نمایند سنونی
که در تسکین الام و منع خون در رویانیدن گوشت و منع ریختن مواد آزموده است و با کثر ازمنه موافق سعد طباشیر گلسرخ تخم
گلنار فوفل کات هندی کزمازج اقاقیا از هر یک جزوی سماق سه جزو این دو نسخه از تحفه منقول است صاحب تحفه
نسخه را نسبت بخود و نسخه اول را بوالد خود کرده سنونی که از جهت درد دندان و محکم شدن گوشت بن دندان مجرب
عاقرقرحا دو درم انجبار یکدرم و نیم گلنار شب یمانی کزمازج طباشیر از هر یکی یکدرم همه را باریک سایند و دیگر باره محکم فرو
و بر دندانی که درد دارد یا بیخ آن سست باشد به باشند در دهن نشاند بیخ محکم کند سنونی که جهت دفع درد دندان و
اصول آن و دفع اکثر امراض هر دو همیشه معمول است توتیای سبز یعنی بیله تهوتهه بریان کرده تخم کشنیز بریان زیره سپید
قسط شیرین فلفل کات هندی نمک هندی نمک سیاه یعنی نمک سحر زاج زرد یعنی کسیس مصطگی رومی همه برابر سنون سازند
سنونی که دفع وجع اسنان و تقویت اصول آن کند جوز سرو فوفل شاخ گوزن سوخته شب یمانی هر یک جزوی سماق
هر یک دو جزو سنونی که تسکین وجع اسنان و تطییب دهان کند اصل مرجان حب السرو عاقرقرحا برابر کوفته و بیخته بمالند
که بوی دهان خوش کند ساذج هندی ساذج رومی عود خوشبو مر مصطگی پوست ترنج بکوبند و سنون سازند سنونی
که بوی دهان خوش کند و بیخ دندان محکم کند و هم به درد دندان مفید است صندل سپید پوست ترنج خشک اذخر از هر یک
سه درم قاقله کبابه بسباسه قرنفل عود هندی مصطگی سک هر یکی دو درم سنونی که بوی دهان خوش کند و بیخ
و تقوی گرداند شاخ بز کوهی سوخته نمک معسل معجون کرده سوخته هر یکی ده درم شعیر سوخته سه درم زعفران سنبل الطیب
خشک هر یکی دو درم گلنار سماق هر یکی یکدرم کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که بوی دهان خوش کند و دندان
گرداند زبد البحر نمک بریان هر یک سه درم زراوند طویل سک حب الآس هر یک سه درم عود سوخته جو سوخته سفال چینی
عاقرقرحا قرنفل ساذج هندی گلسرخ سعد سماق هر یک پنجدرم کوفته و بیخته بر دندان بمالند دیگر که بوی دهان خوش کند و دندان
سفید کند ثمره الطرفا زبد البحر دار فلفل اقاقیا هر یکی دو درم عود سوخته پنجدرم جو سوخته هفت درم نمک بریان ده درم سنونی

که تطییب دهان و تشدید لثه و تنقیه اسنان کند بگیرند از کافور عشر جزو و از فتات عود نصف جزو بگیر نمک اندرانی و بسایند و بعسل خمیر
کنند و در قرطاس بپیچند و در جمر بنهند تا که این هم مثل جمر گردد و بستر از آتش برآورده در قطران امیسوس سرد کنند و
بگذارند تا بر آن خشک شوند پس بسایند و بگیرند جزو ازوی و از زبد البحر و مداد چینی و مرو و ریوند شیخ و سعد هر یک جزوی و از شکر سه جزو
گرفته همه را کوفته و بیخته با هم آمیخته سنون سازند **سنونی** که تطییب نکهت و تشدید لثه نماید و قلع یعنی از روی دندان بزداید
عاقرقرحا چهار درم خزف سفید کف دریا سحق نیا نمک اندرانی قلی هر یک سه درم سنبل عود محرق شعیر محرق عسل محرق سعد
حب الآس کزمازج شب یمانی محرق مصطکی دار چینی گلسرخ گلنار هر یک دو درم و گاهی زیاده دیگر چیزها می نهند و درین چیزی از صندل و
قرنفل و قلیلی کافور زیاده کرده میشود جهت مرطوبین قرنفل و کبابه و جوزبوا **سنونی دیگر** نافع اهل ... سه مثقال که ... آرد جو
بعسل سرشته کف دریا بیخ نی سوخته هر یکی بیست درم نمک اندرانی پنج درم بلیله قاقله کبابه بسباسه عاقرقرحا هر یکی سه درم طباشیر
ورد گلسرخ دارشیشعان ترکی سوخته هر یکی یکدرم **سنونی دیگر** مشتمل بر منافع مسطوره شعیر مقشر نمک اندرانی زبد البحر هر یک
ده درم عاقرقرحا کبابه کزمازج هر یک پنجدرم شب یمانی دو درم **سنونی** که بوی دهان خوش کند و لثه را قوت بخشد ...
سفید گلسرخ هر یک پنجدرم سعد سفید پوست اترج اذخر رامک کزمازج هر یک سه درم قاقله کبابه بسباسه قرنفل مصطکی
عود هندی سک هر یک دو درم باریک سائیده سنون کنند **دیگر** درین باب قرنفل صندل زرالورد هر یک پنجدرم بلیله کزمازج کوفت
ترنج هر یک درمی **سنونی** که بوی دهان خوش کند و قوت و جلا بخشد دقیق شعیر بعسل خمیر کرده و سوخته و انجیر سوخته قرن ایل سوخته
هر یک پنجدرم کزمازج زبد البحر نمک اندرانی سعد گلسرخ صندل هر یک چهار درم سک کافور مشک هر یک ربع درم **سنونی** که بوی
دهان خوش کند و لثه را سخت کند و اسنان مسترخیه را قوت دهد و لون دندان صافی کند فحم عود کزمازج بوره ارمنی آبگینه شامی
زبد البحر هر یکی جزوی بکوبند و سحق کنند و بآن سواک کنند **سنونی** که دندان را از چرک پاک کند نمک اندرانی جو سوخته زبد البحر سماق
سحق نیا مساوی کوفته و بیخته سنون سازند **سنونی** که تنقیه اسنان از اوساخ کند شاخ گوزن سوخته زبد البحر هر یک
نصف وقیه کوفته و بیخته استعمال نمایند **سنونی** که دندان را جلا دهد شاخ بز کوهی سوخته نمک اندرانی کف دریا ساذج هندی
سفال چینی هر یک جزوی بیخ نی سوخته دو جزو **سنونی** که دندان را سفید کند سنبل یکدرم قیسور نمک مشوی بیخ سوسن
هر یک چهار درم سعد پنجدرم فلفل شش درم سحق کرده استعمال کنند **سنونی** که دندان را سفید کند گلسرخ ده درم صندل قرنفل هر یک
پنجدرم نمک محرق دو درم گلنار بلیله کزمازج انیسون محرق قاقله کبابه عود سک زرالورد اس سعد شاخ گوزن سوخته قرفه سوخته
سنبل مصطکی سماق ساذج ورق اترج نعنع هر یک درمی باریک سائیده سنون کنند و در بعضی قرابادینات وزن گلنار ده درم
مرقوم است **سنونی** که ماده موجبه تغیر لون را تحلیل دهد سنبل یکدرم شجار سینا ده کف دریا سحق نیا هر یک دو درم قسط زراوند
مدحرج انگدان هر یک سه درم سعد پنجدرم فلفل شش درم سائیده بمالند **سنونی** که دندان را جلا دهد جفت و کتنج نمک اندرانی زبد البحر
خذف حجر اخضر زجاج شامی مشک قلی بالسویه **دیگر** شعیر محرق قلی زبد البحر نمک اندرانی سحق نیا سماق بر دندان بمالند تا گوشت

عموده لثات محفوظ دارند ✿ دیگر زراوند مدحرج زبد البحر هر یک پنج درم سرطان بحری محرق سنج ودع قرن ایل محرق هر یک چهار
درم ملح اندرانی معجون العسل محرق نطرون محرق بوره یابس محرق سنباده هر یک سه درم **دیگر** سویق شعیر النخل عتیق خمیر
کرده برخشتی گذاشته در تنور دارند تا قریب احتراق رسد ملح اندرانی معجون العسل هر یک ده درم انجیر خشک محرق نوی محرق هر یک پنج درم
زراوند مدحرج زبد البحر زجاج محرق هر یک چهار درم قنبیل سه درم سنباذج دو درم سنون سازند **دیگر** منقول از بهاء الدین
نقراطی ایلاقی جهت جلاء دندان و پاک کردن آن از اوساخ و سفید کردن بسیار موثر است زبد البحر نمک سوخته بالسویه با عسل
سنون کنند **دیگر** قوی تر از آن سریع الاثر نمک سنگ صدف سوخته زراوند مدحرج بیخ نی سوخته جو سوخته سفال چینی
بالسویه سنون سازند **سنونی** که نافع است از تغیر اسنان که بوده باشد باده بسد آن فلفل نوی قسط زراوند مدحرج
حلتیت نانخواه بیخ زراوند هر یک جزوی شاخ گوزن سوخته دو جزو مصطگی سه جزو روغن گل پنج جزو سحق کرده استعمال کنند
سنونی که نافع است جهت تغیر اسنان که زردی بر آن نشسته باشد زبد البحر ملح خزف ماد صدف شعیر محرق راوند ملح اندرانی
زراوند مدحرج برابر **سنونی** که زردی و دیگر رنگهای قوی شده را زایل کند زنگار با عسل لیبر شند و بر دندانها بمالند واگر مسحوق
و آبگینه نرم سائیده با آن بیامیزند قوی تر شود **سنونی** که زردی و سیاهی دندان بزداید کزمازج زنجبیل زبد البحر فلفل
هر یک دو درم جو سوخته هفت درم نمک بان ده درم **سنونی** که دندان سیاه را سفید کند ساذج هندی دو درم حماما
سه درم فلفل چهار درم مازو سوخته هشت درم پوست هلیله زرد ده درم **نسخه دیگر** قنبیل ده درم فلفل چهار درم حماما
هر یک سه درم ودر بعضی نسخ ساذج دو درم بنظر آمده مازو سوخته دو درم سنون سازند و بعضی بدل مازو حنظل سوخته ملک
سنونی که جهت خوشبو شدن دهان مفید است نوفل اقاقیا سماق بیدانه طباشیر گلنار ورق گل سرخ ارد جو مجموع مساوی الاجزا کوفته
و بیخته اول قدری سرکه و چندان گلاب آمیخته بهم کرده پارچه کتان را بان تر کرده دهن را بشویند بعد از ان این سنون بکار
سنونی که جهت خوشبوی دهان از مجربات قبله گاه علیه الرحمة والغفران است هلیله بلیله آمله گل سرخ گلنار هر یک هشت درم
ملح اندرانی ده درم آرد جو دوازده درم نمک را با آرد جو ممزوج نموده با عسل سرشته بسوزانند باز صلایه کرده با ادویه آمیخته سنون
سازند **سنونی** که جهت قیام قلاع نافع است شب عفص بالسویه بسایند سنون کنند **سنونی** که جهت قلاع سوداوی
سودمند است برگ مورد بیخ برگ زیتون اقاقیا از هر یک جزوی بیخ سوسن ثلث جزو زعفران ربع جزو قلقطار
سفید از هر یک خمس جزو **دیگر** جهت قلاع سوداوی مویز بیدانه افتیمون بالسویه با عسل سنون کنند **سنونی** که جوش
که بر لب و دندان و دهان از تناول بعضی ادویه مخصوصه پدید می آید دفع میکند زراوند مدحرج برگ مورد کندر سعد گلنار بیخ
سوسن دم الاخوین مازو مساوی کوفته و بیخته بکار برند **سنونات هندی سنون هندی** بابت منقوی
جهت اکثر امراض دندان معمول است مسلوجن نیله تهوتهه برابر مجیح هر یک مکیوله مصطگی دندانسه کته سفید سیار
تهالیه نمک سیاه از هر یک دو درم ترا کوفته و بیخته سنون سازند و آب سرد ... کنند **سنونی دیگر** که جهت معمولی

وجهة درد دندان و جریان خون و استحکام اصول و اکثر امراض اسنان مجرب است نیله تهوته سوخته پهٹکری سوخته نمک
لاهوری کتهه پاپره مازو سوخته دانه الایچی کلان همه مساوی کوفته و بیخته استعمال نمایند و اگر دندان متحرک باشد سرکه ایس
هم بیفزایند **سونونجان** لفظ یونانی است بعضی سنونات را تعبیر باین کرده اند یک نسخه آن که دندان متحرک را محکم کنند در
ضمن سنونات گذشته **سونونجان** که استرخاء و ورم لثه را نافع بود و دندان را از چرک پاک کند پوست انار دو درم
گلنار زرد چوبه سماق شب یمانی مازو هر یک یک درم کوفته و بیخته بانگشت بر دندان و بن دندان بمالند بیشتر بتجربه رسیده کتان قدری
برو انگشته بران نهند **سونونجان** منجح دیگر جهة اکله لثه و دهن پوست انار ترش پوست انار شیرین هر یک سی درم
سماق یازده درم مازو گلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا هر یک ده درم نمک سندی نوشادر هر یک پنج درم کوفته و بیخته
بسرکه بسرشته گلولها سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجة دیگر بار بکوبند و استعمال نمایند و یک نسخه سونونجان مطابق
قول طبری در قرصها باید **سوطیرا** که مخلص اکبر است نافع است به درد دندان و انقطاع صوت و در ادویه صدریه
سمینیه مذکور شده **کلمه دوازدهم** از ادویه اعضای فمیه حلقیه در مرکبات شیرینه نقطیه است **شراب**
آس که جهة استرخای لثه و ورم نغانغ مفید است در ادویه شیرینه ادخیه تحریر یافته و شربت آس که از ورق یا حب آن
با خشخاش و پوست آن ساخته باشند نفع میکند نقلاع و نزلات **شربت اذخر** که با دجاج بارد اسنان نافع است
در ملفوظ سوم ادویه امراض راس گذشته **شربت قسطتین** که در تجربه معدی بکار می آید ان شاء الله تعالی در ادویه معدیه
باید **شراب توت** یونانیان این را دیامورن خوانند نافع است در جمیع حالات خناق و ذبحه و هم نفع میرساند لورم
حار دهان بگیرند عصیر توت سرخ پنج رطل و طلا دو رطل و عسل مصفی یک رطل و همه را باتش ملایم بجوشانند تا بقوام عسل رقیق
آید و زعفران و عصاره لحیة التیس هر یک دو درم و شب یک درم و نیم سائیده بران پاشند و حل کرده بردارند **شربت توت**
ساده موافق نسخه شاهی بهشت بگیرند آب توت سیاه دو رطل و بجوشانند تا بنصف بماند پس با سه رطل شکر سفید
بقوام آرند **شربت جوز** منافع این مثل منافع شراب توت است وی با وجود تقطیع خود مذیب فضول و محلل
اورام است بگیرند عصیر قشور جوز رطب بجوشانند و کف بردارند تا بنصف بماند پس نیم رطل ازین عصیر مطبوخ و یک رطل عسل
مصفی باهم آمیخته باز بجوشانند تا بقوام عسل رقیق رسد پس صاف کرده مر و زعفران نیم درم هر یک سحق کرده بران پاشند
و حل کرده بردارند وقت حاجت غرغره بدان کنند **شربت سپستان** جهة درد و حلق و حنجره و خشونت حلق نافع
است و ان شاء الله تعالی در ادویه صدریه باید **شراب عنب** نفع میکند بوجع حلق و ورم آن و قرحی که در معده
باشد بگیرند سلافه عنب عفص و الفص شش رطل و بجوشانند تا ثلث بماند پس یک رطل عسل و سماق و اصل السوس و عفص گلنار
فقاح اذخر هر یک ستار و زعفران دو درم و شب یمانی هر یک یک درم داخل کرده بجوشانند و صاف کرده نگاهدارند
شراب عود که تطییب نکهت دهان کند در ادویه معدیه ان شاء الله تعالی باید **شراب گور** موافق نسخه تحفه که جهة نکو

بی دهان لعاب موثر است انشاء الله المستعان دراد و یه حصبه صدر به خواهد آمد شراب لیمو که تقلیع نافع است دراد و یه صداع عرم
بلیغا که نافع است باستر خای زبان لکنت آن در ملفوظ سوم ادویه امراض اس گذشته **شیافی** که طلا آن بر اسنان
تسکین و شدید و نهادن آن بر دندان متاکله منع از تاکل کند و هم لیسرفه نافع است فلفل ابیض باز و هریک مثقالی افیون
رسل هریک دو مثقال همه را بالعسل بعد مقدار کفایت منخته خوب بکوبند و شیاف سازند **شیاف دیگر** جهت منع مرض
اسنان تاکل آن زنجبیل قند مرافیون میعه هریک جزوی فلفل حلتیت خوش بوی هریک نصف جزو بار یک سائیده بعقید
کرده شیاف سازند و بر اسنان طلا کنند یا در ضرس متاکل بنهند **کلمه سیزدهم** از ادویه اعضای غذیه حلقه در
سنا دیه نقطیه است **ضمادی** که اماس گرم لب را مفید است آرد جو حضض بابونه کوفته و بیخته عنب الثعلب سائیده
مدد بقدر سهال ضماد نمایند و در انتها قیروطی که از روغن بادام و موم ساخته باشند بر نهند و آب گرم مکرر بر بند **ضمادی**
آماس بلغمی لب را نافع است بابونه اکلیل الملک و مانند اینها است **ضمادی** که جهت آماس سودا و بکار می آید
در سرطان مستعمل می شود **ضمادی** که جهت بواسیر لب مفید است عدس بابونه اکلیل الملک خطمی اندر آب بپزند و بکوبند و نیم
سه با کیان ممزوج سازند و بعد فصد قیفال و چهار رگ و تنقیه بمطبوخ افتیمون و اگر رنگ بواسیر سیاه باشد بر لب نیز شرط زنند
یا زلو چسبانند و بعد شرط سرکه بمالند تا خون بند شود و اگر بواسیر سرخ باشد از شرط زدن و زلو افکندن پرهیز نمایند
تمام این ضماد بر نهند **ضمادی** که جهت شقاق در من لب و هر عضو انسان بلکه جمیع حیوانات مفید است روغن
درم قند سفید درم مرداسنگ سفید درم مرداسنگ را سائیده با روغن سحق نمایند تا مثل قطران شود پس قند صافی نمو
تا غلیظ گردد و بقوام رسد شقاق را به آب گرم نرم کرده و بعد گرم کرده در شگاف شقاق چکانند **ضمادی**
گوشت لثه متاکل برویاند گرسنه زرد اوند مدحرج بعسل خمیر کرده بر لثه بگذارند **دیگر** ایرسا زراوند مدحرج گندم
سکنجبین عسلی خمیر کرده مکرر بر لثه بگذارند **ضمادی** که جهت تحلیل ماده بارده و ریحیه موجعه اسنان از بیرون
نفع میکند بابونه خطمی شبت حلبه تخم کتان کوفته با آب یا شراب بیخته ضماد کنند **دیگر** مغز خسته زردآلو تلخ
کرده بر لفم ضرس بنهند و یا مساکن کند **دیگر** زنجبیل در سرکه و عسل طبخ داده در ضرس در آشتن و اشنا وجع رابان
ضماد قسطاریون کرد سود دندان مفید است در ملفوظ سوم ادویه امراض اس گذشته **ضمادی** که جهت ترید اسنان که از سبب
نباشد بلکه از درد وغیرهم اسنان بود بکار آید خطمی نصف جزو گلسرخ دقیق باقلی هریک جزوی دقیق شعیر دو جزو بیخته
سحق نمایند که غلیظ شود و قدری برین دوا روغن گل اندازند تمام روز و شب وقت خواب بر دندان ملصق سازند
زیادکرم یعنی انگور در ماد گزره یا بسرکه معجون کرده همین حکم دارد **ضمادی دیگر** در عناب که خطا نیکند گلنار
عدس تخم خرفه طباشیر مساوی بکوبند و بیخته بسرکه معجون کرده بر لثه گذاشته بر دندان بگذارند **ضمادی** که بر لقلقه
حصبه اسنان نافع است بگیرند شحم بط شحم دجاج شحم اوز شحم جارشی مساوی از روغن خیری قدر کفایه شحوم را در روغن

وقندری موم و زوفای رطب و حلبه و حنظل و دخل کنند و مثل قیروطی ساخته طلای تحلیل کنند و بیمار امر کنند که دندانها را بسوزد و جهد نماید و صبیان کند اگر طفل یا در سن ترعرع باشند روز را ضماد کفایت میکند و طریق بر آوردن حلبه و حنظل است که گندم را در آب بخیسانند تا بالیده و متعفن شود و پس بسایند و شیره آن مثل شیر غلیظ گشته دخل دارو را بدو ذکر کنند و جهت مرض ملکو بالیدن خون خناقی و سلعیه سیستانی هم نافع است و اهل بصره جهت مرض کوز خردل معجون کرده تجربه استعمال کنند ضمادی که اگر در تشنج مبتلای بعد از استفراغ بر عقب گردن نهند نفع بخشد بابونه اکلیل الملک شبت حلبه مرزنجوش خشک جوشانیده ضماد کنند ضمادی که بعد اشتعال آن بر قفا استفراغ و ثقل دماغ را نافع است جند بیدستر دو درم خردل عاقرقرحا شونیز هر یک سه درم بابونه اکلیل الملک مرزنجوش تمام از هر یک پنج درم همه را با روغن ساخته و موم و روغن که در روغن زنبق ساخته باشند انداخته ضماد کنند ضمادی که ماده ورم حلق و خناق را از باطن بظاهر آرد زفت نطرون خردل سداب برگ کوفته و بیخته با آب سرشته بیرون حلق ضماد کنند و سکنجبین جهت جذب ماده و منع حجامت زیر ذقن است و بدانند که هرگاه ورم در عضلهای اندرونی بود در ظاهر هیچ اثری پیدا نباشد خاصه که از شدت غور در حلق نیز علامتی از ورم نماید در عضویت بعد تنقیه بهتر تدبیر جذب ماده بسوی خارج است بمبالغه ضماد افسنتین با نطرون و عسل و اصل خبازی نفع میکند خناق باطنی را اوراق خلف اذخر و بیخ اذن ضمادی که در خناق ورم ذبحه بعد از فصد و تبرید و حقنه معتدله بکار آید لسان الحمل کاسنی آرد جو عدس مقشر خطمی بابونه بنفشه کوفته بروغن گل چرب کرده بگلاب خمیر نمایند بر قفا و گرداگرد گردن و حلقوم ضماد کنند ضمادی که جهت خناق صفراوی مفید است آرد جو لسان الحمل عنب الثعلب گشنیز تازه و گلاب و روغن گل در هم کوفته ضماد کنند ضمادی که جهت خناق و هر ورم گرم از مجربات است و غدد و خنازیر را هم نافع است آرد جو با آب گشنیز تر و سرکه ضماد کنند و هرگاه ماده مرکب از بلغم و صفرا بود آرد گندم با آب گشنیز بس مفید است ضمادی که در خناق سوداوی بکار می آید اینست اما اگر قوت باشد اول فصد باسلیق و استفراغ بایارج و مطبوخ افتیمون و حقن حاده و استعمال غرغره شرط است تخم کتان تخم حلبه شبت بابونه کرنب تخم کرنب مرزنجوش کوفته و بیخته بروغن نرگس و بیه بط گداخته سرشته از بیرون ضماد کنند کلمه چهار تخم زاد و یه اشنان و قیروطیه در مرکبات طلائیه مهمله است طلای که جهت شقاق لب نافع است عنبر را در زرده تخم ملبان یا روغن بان بگدازند و طلا نمایند طلای که شقاق مزمن لب را مفید است مصطگی ملک الطم زوفا رطب کوفته با عسل سرشته طلا کنند طلای که شقاق لب را اکثر نفع بخشد اینست روغن گل دو درم و نیم موم یکدرم مرداسنگ شادنج عدسی زردچوبه دهنج فرنگ هر یک نیم درم سرب سوخته زعفران هر یک دو دانگ کافور یکدانگ بدستور معمول در هم سازند و طلا نمایند و هر طلائی که بمالند بالای آن پوست اندرونی تخم مرغ بگذارند تا زود خشک نشود طلای دیگر جهت شقاق سفته روغن گل با سفیدی بیضه دقیق کرسنه طلا کنند دیگر شحم عجاجیل و مادریا عسل و روغن حب الخضر اهم کثیر المنفعة است دیگر کف یاد فرنگ بریده بهم مالیده جهت شقاق لب و زبان مفید است طلای آبستان طلای مار شعیر طلای لعاب بزرقطونا طلای زبد یعنی مسکه هم از اینها قبیل است

طلا جهة قروح لثه حفصص کی سحق کرده بعسل مصفی سرشته بمالند طلا جهة لثه متعفنه اهل سائیده بعسل آمیخته استعمال نمایند
طلا جهة قروح لثه و زبان صبیان سمک مالح را سوخته خاکستر کنند و بمالیدن طلا کنند یا همچنین بپاشند طلای سن وجع
با فیون بمثل جند بیدستر و عاقرقرحا می بخشند از درد آن طلای حدوار بقدر یک عدس بر دندان و نهادن آن در لثه تسکین
میکند در دوائی الحال طلای که وجع عصبی دندان را نافع است مالیدن دایی بر بدو شحم است و طلای که وجع رطوبی تسکین
طلا بملح و خل است و اگر ماده غلیظه بود بخل و شحم حنظل و عاقرقرحا طلا کنند طلای که نفع می بخشد بحکه اسنان و پوسیدگی
و شحم انار کوفته بروغن گل و سفیدی بیضه پرورده با صول دندان طلا کنند طلای که زردی دندان دور کنند نوشادر گرم
جوش داده بمالند دیگر پوست کبر را سائیده با مصطگی در روغن گل جوش داده بمالند دیگر دقیق عدس قرص تخم خطمی برابر
سرکه و آب عنب الثعلب جوش داده بمالند طلای که سیاهی دندان رفع کند بیخ کبر افسنتین افتیمون آشنه مصطگی برابر در روغن گل جوشانده
تا غلیظ شود و پس رعایت عمور لثه کرده بر دندان بمالند و اگر عمور لثه متاذی شده متورم شود مالیدن ترک کنند طلای
که سیاهی و لون حصرم اسفیداج را که بر دندان ظاهر شود قطع کند بگیرند حنظله و تخم ازان دور کنند و در سرکه بجوشانند بعد از آن
سرکه مضمضه کنند هم سود است طلای دیگر درین باب که بعد تنقیه نفع کمال بخشند توبال نحاس صبر هر یک نیم جزو زعفران عاقرقرحا
رماد کرم و رد مصطگی هر یک جزوی همه را کوفته در سرکه بجوشانند که غلیظ شود و در سرکه منجذب گردد پس در روغن ناردین (?)
مصطگی بجوشانند تا ثخین گردد پس ناهار بر اسنان بمالند و آنچه در دهن جمع شود بیندازند و بحلق فرو نبرند طلای که
میکند لقلاع نفع بین انار دانه سحق کرده بعسل است اقاقیا نفع میکند لقروح فم طلای که قلاع بلغمی سفید را
نمک سائیده بعسل سرشته طلا کنند طلای که قلاع ابیض را ببرد و لعقطار (?) سائیده با زبیب آمیخته طلا کنند طلای که
ابتدا جهة تنضیج و تلیین قلاع اسود نفع میکند مغز ساق گاو است که اول المیده با مضمضه ها که خواهد آمد بکار برند طلای
که جهة قلاع اسود صبیان مفید است آب عنب الثعلب و آب کشنیز تر موم روغن و مکه کرده بمالند طلای که
ماده بعد تنقیه بکار آید مازو سنبل زاج سرخ سماق هر یک سه جزو نمک نصف جزو بشراب خرنوب سرشته طلا کنند
طلای که در ورم بلغمی ماده نافع و قوی است عصاره قثاء الحمار فطراسالیون (?) سرخ قنطوریون کوفته و بیخته بعسل سرشته
طلا کنند طلای که در ورم صلب مزمن ماده بکار آید حلتیت است بعسل سرشته طلای دیگر که درین باب آورده
شب یمانی انگزد نوشادر ساوی سائیده بکفچه میل برگیرند و بدهان در آرند و بر ماده بنهند و اگر این دوا را با سکنجبین
آمیخته غرغره کنند صواب است طلای که در خناق صفراوی بکار آید گل ارمنی صندل سفید فوفل نشاسته مامیثا
کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب و آب لسان الحمل مع گلاب بقدری سرکه سرشته از بیرون طلا کنند و اگر ازین طلا فایده ظاهر
ضمادی که در ضمادات مذکور شده بعمل آرند طلای که جهت خناق بلغمی را سود دهد سرگین سگ عاقرقرحا سائیده بعسل
سرشته بیرون و اندرون طلا کنند طلای که در حالت صعوبت تنفس بکار می آید زهره گاو و عصاره حصی الرا

عصی الراعی عصاره قثاء الحمار قنطوریون دقیق رباد خطاطیف در سرکه سرشته از بیرون طلا کنند طلای که در خناق صعب
اگر حاجت بتر اییدن ماده بمخارج فرستد این طلا بکار می آید عسل بلادر را بر خارج حلق بمالند تا ریش شود و زرد آب جاری
گردد طلای که وقت انتها و انحطاط خناق نفع میدهد موم سفید بروغن سوسن آمیزند و از خارج طلا کنند کلیه با نزد هم
از ادویه اعضای فمیه حلقیه در مرکبات غیبیه مجیه است غذاهائی بعضی امراض که درین مکتوب مذکورست تنبیه بر آن نیز
ضرورست غذای بیاض شفه و تقشر آن غذاهای محمود مثل لحوم حملان و جدی است غذا جهت شقاق شفه و لب
الاکل یعنی بانچه بزور زدی بیضه ماکیان نیم برشت و گوشت حلوان شیرخوار سزاوار است غذای تاکل لب و لثه معصریه
سماقیه و زرشکیه و رمانیه و غیشوقیه قرار داده اند غذای تاکل و تعفن اسنان که از یبوست بود مرطبات مثل ماء الشعیر
و حریره اسفاناخیه است غذای القلاع و تقشر لسان بی سبب طاهر هم از همین قبیل است خبز منزود در آب بارد و نان باب
باقلی و روغن گل نیز مفید است غذای ورم اللسان مزوره زیرباج و حسوی از نخاله و شیر خر وافر غذای فساد و نقصان
ذوق غذای حریف مثل بصل و خردل و ثوم و خل نوشته اند غذای قلاع حار مثل ماء الشعیر و طفیشل از عدس مقشر و سماق و حصرم
و رمان و تفاح و سفرجل غذای قلاع بارد زیرباج و قلاع اسود حریره از دقیق عدس و مخ ساق ابل و مخ ساق بقر
غذای سیلان لعاب دهن که از گرمی بود سماک و لحوم خفیفه مثل لحم جدی و طیر محمض بآب حصرم و ماء رمان و سماق و سیلان
لعابیکه از برودت بود قلایا و کباب لحوم مشوی بثوم و توابل حاره و کعک بمری نبطی غذای صاحب بخر که از حرارت معده
فم یا حرارت معده باشد حصرمیه و سماقیه و سویق شعیر بآب سرد و شکر غذای بخر رطوبی بلغمی غذاهای سیلان لعاب رطبی بارد
غذای صاحب خناق در ابتدا غذای است که از آب فواکه حامضه قابضه مثل حصرم و ریباس و توت شامی و غوره
و سفرجل و تفاح حامض ساخته باشند و فراریج یکی از ینها و شعیر و عدس مقشر نیز مفید است و در وقت انحطاط احسای
است که از آب نخاله و ادویه محلله ساخته باشند و کشک بروغن بادام و بقول لینه مثل اسفاناخ هم نافع است در انتها
احسا منضجه است که با عسل و فانید درست کرده باشند و بعد صلاح سفیدباجات است غرغره که اکثرهای لثه را نفع دارد
سماق برگ مورد گلسرخ زیتون هر یک مکوفته در آب بجوشانند و صاف کرده آب توت ساده یکوفته و خلکرده تغرغر نمایند
اگرچه این دو از نظر نافع بودن این بلثات نوشتن این در مضمون مناسب لائق مینمود اما چون منفعت به قلاع و ذبحه هم
دارد و دیگر نفعات هم در غرغرت آورده اند این جا نگاشتن علیق دانسته همین جا آورد غرغره که جهة تغیر و نقصان
و بطلان ذوق که ماده در عصب زبان باشد نافع است اول تا گرم که چند قطره روغن بلسان یا روغن خروع یا روغن یاسمین
بروی ریخته باشند سه چهار بار غرغره کرده این اجزا اصل السوس نصف درم عاقرقرحا سعد هر یک دو ثلث یکدرم خردل سورنج
هر یک یکدرم همه را کوفته و بیخته بعسل آمیخته در ری بنطی حلکرده غرغره کنند سه روز فاصله داده باز بهمین دستور غرغره کنند تا
ز ظاهر شود غرغره جهت ثقل زبان که از یبوست باشد ماء العسل مخلوط بلبن اتن تغرغر کنند همچنین غرغره کردن بطبیخ حلبه

وانجیر ہم مفید است و اگر ثقل از رطوبت باشد تغرغر بمری سود مند است **غرغره** جهت ثقل زبان که سبب آن بلغم باشد
نوشادر شش درم بوره ارمنی پنج ہر یک پنج درم زنجبیل نمک ہندی شونیز عاقرقرحا میویزج صعتر ایارج فیقرا ابرسا ہر یک نیم
درم زوفا دار فلفل ہر یک دو درم کوفته و بیخته با عسل بسرشند و با سکنجبین غرغره کنند و در جلالی چنین نوشته زنجبیل نوشادر
شونیز نمک عاقرقرحا میویزج فرزنگوش خردل از ہر یک جزوی بکوبند و با نمکین بسرشند یا در انگبین حل کنند و بدان غرغره
نمایند و اگر این ادویه را در آب بپزند صاف کرده با سکنجبین عسلی آمیخته بعمل آرند صواب بود **دیگر** بسرکه و خردل تغرغر
کردن چند روز مداومت نمایند و بعد فراغ غرغره این دوا را بر زبان و زیر زبان دلک کنند نوشادر عاقرقرحا فلفل
خردل بالسویه باریک سائیده بمالند و غرورات دیگر که ثقل زبان را نفع میکند در ملفوظ سوم ادویه امراض راس
گذشته **غرغره** که اماس گرم زبان را در ابتدا بعد فصد قیفال تلین طبیعت با آب خوا که مفید است با آب انار معصور
لبنیم ایرب تفاح حامض یا رب توت شامی یا نقیع سماق در گلاب غرغره کنند و این غرورات نیز انیق عاره ہم از
است **غرغره** که اماس گرم زبان را سود مند باشد آب ورق عنب الثعلب یا آب کشنیز سبز یا آب کاہوی تازه و گلاب یا طبیخ
پوست انار شیرین غرغره کنند **دیگر** درین باب آب عصی الراعی یا آب کاسنی با گلاب یا طبیخ عدس یا طبیخ پوست انار ترش
غرغره کنند **غرغره** که در ابتدا ورم دموی زبان نافع است تغرغر بعصاره کاہو و کاسنی و عنب الثعلب است بعد ازان
ابتدا با آب کاکنج و آب کرنب با لعاب تخم کتان تغرغر نمایند و در انتها طبیخ بابونه و اکلیل الملک و بنفشه و لب خیار شنبر غرغره نمایند
جهت ورم دموی زبان عدس گلسرخ کشنیز ہر یک کفی در آب بجوشانند و بسرکه غرغره نمایند **غرغره** که ورم صفراوی زبان را
سود مند است همان غرورات دموی است با اضافه بعضی مبردات دیگر **غرغره** که ورم بلغمی زبان را مناسب است تغرغر با ...
است **غرغره** که در ورم لسان حار بعد فصد و تنقیه کامله نافع است بسپاگلسرخ عدس کزبره یابسه ہر یک کفی گرفته در آب
بپزند و صاف کرده برابر سرکه داخل کرده روزی شش دفعات غرغره کنند و اگر بدین آب خرقه تر کرده و سرد کرده بر زبان بچسپانند
ہم نفع کمال بخشد **غرغره** که ورم سوداوی زبان را نافع است بعد تنقیه بمطبوخ افتیمون بکار برند انجیر حلبه تخم کتان جوشانیده
بار و عن بنفشه و عسل و لب خیار شنبر غرغره کنند **غرغره** که اماس صلب زبان را تحلیل دہد خرمای ہندی بیست درم تخم حلبه سی درم
انجیر خشک سی عدد ہمه را در یکمن و نیم آب بپزند که به نیمه آید پالائیده بکار دارند **غرغره** که جهت قلاع سوداوی بکار می آید
دیگران در غرورات نوشته اند بنده انشاء الله تعالی در مضمضات خواہد آورد **غرغره** که بعد بر آمدن ماده مدوا
کرده و دیر گذشته استعمال شود حب الآس بلوط گلنار نانخواہ سماق در گلاب بجوشانند غرغره کنند **غرغره** که کام فرو د آمده را سود
انار دانه ترش سماق ہر یکی جزوی و در بعضی نسخ مازو ہم بنظر آمده ہر سه را کوفته و بیخته در شیر تازه یک شبانروز تر کرده
کرده غرغره نمایند **غرغره** جهت لہاة مسترخیه یعنی بیخ آن باریک و سر آن غلیظ شود و ہیچ دوا سود ندہد بکار آید
زفت را در آب گرم بگدازند و گرم گرم غرغره کنند تا که ورم نرم شود و تحلیل گیرد و بعد آن بعصاره لحیة التیس که سماق و مازو در دی ...

آمیخته باشند تا غرغره کنند تا ماده دیگر بران نریزد غرغره که کام فرود آمده را که از تری واقع شده باشد زایل کند گلسرخ تخم
حماض هر یکی دو درم شب یمانی بریان کرده نمک طبرزد هر یکی سه درم سماق پنجدرم همه را کوفته و بیخته در سی درم شراب توت و
قدری گلاب حل کرده غرغره نمایند غرغره چند درم لهاة حار آب عنب الثعلب آب انار ترش آب لسان الحمل آب خرفه آبی که در ان
سماق را جوشانیده باشند آبی که دران پوست انار را طبخ داده باشند آب طبیخ ورد آب طبیخ کزمازج با گلنار یا اقاقیا هر کدام ازین
آبها که خواهند غرغره کنند غرغره جهة ورم لهاة و لوزتین که از خون گرم بهم رسد نافع آید گیرند عدس مقشر یک کف تخم کشنیز تخم کاسنی
هر یک کفی تخم کاهو قدری در آب جوشانیده صاف کرده شربت عناب قدری صالح آمیخته غرغره کنند غرغره جهة ورم لهاة سرد گیرند قسط را
کوفته در ماء عسل گداخته یا انجیر کوفته را با عسل جوشانیده بدان غرغره کنند غرغره که بعد از استعمال [illegible] اگر سوختی در لهاة بهم رسد
نفع دهد آب برگ کاهو آب برگ خرفه شربت توت را هم آمیخته غرغره کنند غرغره که ابتدا اورام و درشتی گلو جهة تسکین وجع و
برای جمیع اقسام خناق معمول است و قبل از تنقیه هم بکار میتوان بست مغز فلوس خیارشنبر را در شیر گاو یا در کشکاب حل کنند و صاف نمایند
و بدان غرغره فرمایند غرغره که جهة ورم حلق در ابتدا مجرب است عناب عدس عنب الثعلب را در آب جوش داده صاف کرده غرغره کنند
غرغره که منع خناق حار در اول امر رجوع ماده آن کند گلنار انار ترش انار شیرین همه را در آب بجوشانند و صاف کرده قدری
سکنجبین یا سرکه داخل کرده غرغره کنند تنبیه پیش از فصد و تنقیه زنهار غراغر ذی ردع بکار نبرند که خوف رجوع ماده بر قلب
است دیگر موافق نسخه منهاج بعد فصد و حقنه سود دهد انار ترش انار شیرین هر یک عدد [illegible] گرفته با پوست پاره کنند و در آب
آن مقدار بپزند که مهرا شود پس بدست بمالند و بفشارند و صاف کنند و بجوشانند که بقوام آید پس شب یمانی و مازو و گلنار هر یک
پنجدرم کوفته و بیخته دران بیندازند و بوقت حاجت بسرکه حل کرده غرغره نمایند غرغره های دیگر در ابتدای خناق دموی و
صفراوی بعد از فصد و تنقیه بکار می آید از جمله آن غرغره بسرکه و گلاب است دیگر رب توت با سرکه دیگر عصاره عنب الثعلب
عصاره کشنیز تر عصاره خرفه دیگر پوست گردگان تر بکوبند و بفشارند و صاف کنند و بوزن آن شکر اضافه کنند و بقوام آرند و
کف بردارند و باستعمال آرند دیگر عدس مقشر گلسرخ خشک گلنار سماق در آب جوشانیده صاف نموده بدان غرغره کنند دیگر گلسرخ صندل
سرخ صندل سفید فوفل کوفته در آب عنب الثعلب یا آب کشنیز تر بیخته صاف کرده شربت غوره داخل کرده بکار برند دیگر خمر ترش در آب انار یا شیر
یا آب برگ خرفه یا آب کشنیز تر حل کنند تا غرغره نمایند بعضی خمیر را در آب صرف حل کرده از عصاره لحیة التیس یک مثقال و ورد و طباشیر هر یک
یکدرم اقاقیا نصف مثقال شب یمانی دو دانگ می افزایند دیگر عدس کوفته عناب عدد [illegible] هر یک [illegible] درم همه را در آب بجوشانند و صاف
نمایند و فلوس خیارشنبر ده درم و رب توت و آب کشنیز سبز هر یک بیست درم دران حل فرمایند و بکار آرند دیگر لب خیارشنبر شش درم رب توت
ده درم آب عنب الثعلب بیست درم با هم آمیخته غرغره کنند دیگر آب عصی الراعی آب عنب الثعلب هر یک دو وقیه و نیم آب لسان الحمل
وقیه با هم آمیخته غرغره کنند دیگر آب لسان الحمل سه وقیه آب عنب الثعلب دو وقیه روغن گل نصف وقیه با هم زده غرغره نمایند دیگر
تخم کاهو تخم کاسنی تخم کشنیز عدس کوفته در آب بجوشانند و صاف کرده شربت عناب آمیخته غرغره کنند غرغره جهة درد گلو و خناق حار معمول اند

بزرگوار و چند بادام و مغز این هاکی با اصل السوس کات سفید آمله مساوی در آب جوشانیده صاف نموده غرغره کنند و جهت بزرگ
زبان مشمش با آب شیر خشت است غرغره که خناق صفراوی در ابتدا مفید است آب کشنیز تازه بگیرند و برگ سد و بلوط در آن
جوشانیده صاف نموده غرغره کنند غرغره دیگر که خناق را که بسبب صفرا و ورم نافع است مازو سماق هر یک جزو رب گلسرخ طباشیر زرشک
تخم گل زعفران هر یک دو درم تخم کرفس سه درم قند چهار درم کوفته و بیخته بسکنجبین غرغره کنند غرغره که روز دوم خناق صفراوی بکار آید
آب کشنیز آب عنب الثعلب گرفته گلسرخ و اصل السوس ساییده در آن جوشانیده و صاف کرده مغز فلوس مالیده غرغره کنند و بعضی همراه مغز فلوس سپستان
هم مالیده بکار میبرند غرغره که در انتهای خناق دموی باید کرد این است و انتهای مرض بروز سوم است یا چهارم انجیر زرد حلبه تخم کتان
در آب بجوشانند و صاف نمایند و شیر بانه که لب خیار شنبر در آن محلول بود ممزوج ساخته غرغره نمایند و بدانند که در دموی حاجت به تلیین و
تحلیل ورم بیشتر است و در صفراوی حاجت به تبرید فزونتر و اندر انتهای خناق دموی اگر سینه را به تبرید کنند و قیروطی که از روغن گل و موم
مصطکی ساخته باشند سرشته مالایند و گرد حلقوم بر نهند صواب باشد غرغره که در انتهای خناق صفراوی بکار آید سبوس گندم
اندر آب بجوشانند و مغز فلوس در آن حل کرده صاف نموده غرغره نمایند غرغره که جهت خناق حار بعد رابع بکار باید رب غرغره
بطبیخ انجیر زرد و رب سیب یا بلعاب شنبر آب اگر این علاج نجح نبخشد تغرغر با خردل محلول در ماء العسل جایز داشته اند غرغره که جهت خناق
بلغمی مفید است در ابتدا تا انجام رب توت یا زبیب و عسل یا سیر کرده عسل یا رب عنب و سکنجبین عسلی یا آب ترب و خردل یا مویزج
و عاقرقرحا یا رب پوست جوز و آب با دیان یا رب پوست گردگان یا مرصاف و زعفران غرغره کنند یا عدس مقشر ده درم در مقدار
نیم من آب بپزند تا نیمه آید صاف نمایند و مقداری از رب جوز ساده با وی بیامیزند و غرغره نمایند دیگر گلسرخ یکدرم عاقرقرحا
دو درم کوفته در رب جوز بیخته ده درم بیامیزند و در گلاب حل کرده غرغره کنند غرغره در زمانی که خناق بلغمی صعب باشد و از
دواهای دیگر پاس نه بندد امر بارتکاب این غرغره کنند و دوا را الخطاطیف گفته اند کمثقال از غراء الحمار ساییده نیم مثقال سرگین آدم اندکی در آن
حل کرده غرغره کنند و طریق گرفتن خره آدمی را چنین بیان کرده اند که آدم صحیح مزاج را چند روز مصطکی مدد بهند تا شکم را اندرین آخر ایام
داده به نان ارزن کاورس و بریان بره و نان ملوط غذا دهند تا طبع او خشک شود سرگین خشک که ازان جدا شود در بین ترکیب
بکار برند غرغره دیگر جهت خناق بارد نافع مثل خردل عاقرقرحا نوشادر تخم ترب حلتیت مر قطر دان فرفیون فلفل یا زنجبیل
سفید خشک همه را برابر ساییده بعسل شربته برابر با زور گرفته در ماء العسل حل کرده غرغره کنند و گاهی خره کلب سافط کرده بدان
ذرق حمام را حل کرده میشود و گاهی را خطاطیف هم کرده میشود و طریق اخذ خره کلب در ترکیب دوا خره الکلب گذشته غرغره که در
آخر خناق بلغمی سود مند بود قصب الذریره برگ سوسن برگ درخت حنا هر یکی ده درم جوز سروی درم در یک من و نیم من آب بپزند تا
به نیمه باز آید بمالانید و صاف کرده بدان غرغره کنند غرغره که در خناق سوداوی نفع دارد بجلاب گرم و یا ماء العسل یا سپستان یا لعاب حلبه
لب خیار شنبر اندر طبیخ انجیر یا اندر مری آمیخته یا بطبیخ اکلیل الملک و تخم کتان و بابونه و حلبه تغرغر نمایند غرغره که در ورم سوداوی
و بلغمی نافع است تخم خطمی سرخ و گل آن هر دو را در گلاب خیسانیده بعصاره الحیة صاف کرده بکار برند غرغره چند که در قلت سختی دم جهت

بکار آید مغز خیارشنبر در شیر تازه حل نموده **دیگر** مسکه در روغن گاو گداخته عصاره برگ کلم انداخته **دیگر** انجیر و حلبه پخته در
خیارشنبر حل کرده **دیگر** سبستان با مویز منقی **دیگر** تخم کتان تخم خرفه کوفته با شیر آمیخته **دیگر** بیخ بهاک بیخ خطمی زنجبیل آب
مثلث چندان بجوشانند که تلخی بماند پس پیاز نرگس کوفته اضافه کرده غرغره کنند **غرغره دیگر** منضج ورم خناق حلبه جوشانیده
بجذر ملح و حلبه و بزرکتان هر یک ده درم بنصف رطل آب بجوشانند و صاف کرده غرغره کنند **غرغره** که در وقت نضج قریب انفجار
بکار آید مر زرنباد بیخ رزم خمیر ترش نخی درم هر دو را در شیر تازه سه وقیه حل کرده غرغره کنند **غرغره** که بعد از نضج نافع است تخم
زرد حلبه تمر هندی اصل السوس جوشانیده فلوس خیارشنبر غرغره کنند و اگر حصاة در گلو ثبت داشته باشد عدس تمر هندی تخم مرو
گلسرخ جوشانیده با رب سوس غرغره نمایند **غرغرها** که ورم را منفجر سازد نطرون بوره انگزد سرگین حمام سرگین خروس تفل
جند بیدستر نوشادر جاوشیر هزار اسفند خردل تخم ترب هر کدام از آنها که حاضر باشد کوفته در شراب لیمو یا سکنجبین حل کرده غرغره
و اگر گیرین سماک که دوگرم شده در شیر خر یا شیر بز یا آب خیارشنبر یا در آب حمیرگشته یا طبیخ انجیر حل کنند و غرغره کنند و ورم منفجر گرداند **غرغره**
که از راه قبض و شدت جمع اجزاء ورم را منفجر سازد مازو و گلنار سماق لب پوست انار و مانند آن هر چه قابض بود در آب جوشانند و طبیخ را
غرغره کنند **غرغرها** که بعد انفجار بکار آید روغن گاو یا روغن بنفشه در آب گرم آمیزند و غرغره نمایند یا بشیر و شهد غرغره کنند **غرغره**
که بعد از پاک شدن از ریم بکار آید کزمازج بیخ بهاک هر یک یک جزو زراوند جزو در آب پخته غرغره کنند **دیگر** که در آن وقت نافع آید از روی صنعت
همچنین جاشم با آب و روغن بادام شیرین با قدری نشاسته و کثیرا در هم زده غرغره کنند **غرغرها** که قروح حلق را نافع است اصل السوس خرنوب
کوفته و بیخته بسرکه غرغره کنند **دیگر** زاج سیاه زاج سفید مازو و کاغذ سوخته کندر حنا زعفران از هر یک مثقالی نمک سوخته نوشادر از
هر یک نیم مثقال کوفته و بیخته بسرکه غرغره کنند **دیگر** کندر یک درم زنگار نیم درم زعفران دو دانگ مازو سوخته یک عدد کاغذ چینی سوخته
کوفته و بیخته در سرکه و عسل حل کرده نیمگرم غرغره کنند **غرغرها** که علق متعلق حلق را بکشد نمک اندرانی نوشادر را در سرکه حل کنند و غرغره
نمایند **دیگر** خل عتیق نیمگرم بهر ساعت غرغره کنند **دیگر** سیر شبح ترب سیاه با سرکه پخته **دیگر** بوره سه درم سیر سی و دو دانه کوفته
با دو وقیه سرکه **دیگر** خردل یک جزو بوره دو جزو کوفته بسرکه حل کرده **دیگر** افسنتین یک جزو شونیز دو جزو کوفته بسرکه غرغره نمایند **دیگر** خیر
زور فاخشاک حلتیت در آب جوشانیده غرغره کنند و اگر علق بمعده رود مطبوخی که در مطبوخات مذکور است بیاید بکار برند **غرغره** که جهت امراض
حاره و بارده حلق مفید است عدس گلنار گلسرخ کزمازج جوشانیده صاف کرده با رب جوز ساده غرغره کنند **کلمه شانزدهم**
از ادویه اعضای فرقیه حلقیه در مرکبات فائیه است **فلدفیون** نام مرکبی است که بطور قرص میسازند یا سائیده بسرکه سرشته بر مفاصل
نو طلا کرده خشک کرده نگاه میدارند جهت آکله دهان و لثه و درد هر عضو که باشد بسیار بکار می آید و نسخ این متفاوت منقول آمده بعضی
از آن از کتب معتبره آورده **فلدفیون** مطابق نسخه بحرالجواهر بوره غیر مطفاة زرنیخ سرخ زرنیخ زرد شب هر یک هفت
درم اقاقیا دوازده درم کوفته و بیخته بسرکه قرصها سازند و خشک کنند و وقت حاجت همچنین خشک پاشند یا بسرکه سرشته بر موضع
علت طلا کنند تا خون از آن عضو برآید و اگر در دهان باشد دهان را بشویند و بروغن گل طلا کنند تا سوزش تسکین یابد بعد از آن

مضمضه بطبیخ چیزهای قابض مثل عدس و گلنار و گزمازج و گل سرخ کنند و نفیس در نسخهٔ مذکوره بوره را ابک و قیس نوشته از آن
دواهای دیگر موافق بهمین نگاشته **قلدفیون** موافق نسخهٔ منهاج اینست نوشادر چهار دانگ شب یمانی اقاقیا زرنیخین هر یک
دو درم و نیم ابک سه درم سائیده بسرکه سرشته بر سفال نو طلا کنند تا خشک شود باز از سفال جدا کرده نگاه دارند قلدفیون
موافق نسخهٔ نجیبی اقاقیا دوازده درم بوره زنده هشت درم شب زرنیخین هر یک شش درم مرچهار درم قرص سازند و باستعمال آن
قلدفیون منقول از شرح که حکیم علی جهت اکلهٔ لثه متعفنه و سقوط اسنان و تعزان نافع نوشته اقاقیا دوازده درم بوره زنده
ده درم شب یمانی زرنیخ سرخ هر یک هفت درم زرنیخ زرد شش درم کوفته و بیخته بسرکه قرصها سازند **قلدفیون** را صاحب یمانی
چنین نوشته بگیرند نوشادر چهار دانگ در بعضی نمک اندرانی سوخته یک درم و نیم شب یمانی قالقص دو درم اقاقیا زرنیخین هر یک
درم و نیم بوره آب سیده مرضاف هر یک سه درم همه را نیکو سحق کنند و خلط کنند بخل آس عتیق خلطی نخین [illegible] و در خرقه زوال
و در سایه بگذارند تا خشک شود پس از آن برداشته پاره پاره کرده نگاه دارند و وقت حاجت بخنین بمالند که انگشت با خرقهٔ کتان
در سرکه فرو برند باز در قدری از آن دوا که سائیده بگردانند چنانکه بسیار بخرقه بچسپد پس بمالند آن انگشت را بر عمور بجائی
بالیدن آهسته تا زمانی که از عمور و لثه خون روان گردد و بعد از آن مضمضه کنند بسرکه و آبی که در آن اطراف مورد را جوشانیده
و قدری روغن گل سرخ هم داخل کرده باشند باز شب و روز بگذارند اگر چیزی حاجه باقی ماند بعد سه روز باز اعاده کنند فلونیا
که نهادن آن بر اسنان وجعه درد ساکن کند و خوردن آن دافع درد و موجب بخوابی گردد و خواب خوش آرد در ادویهٔ صداع گذشت

کلمهٔ هفدهم از ادویهٔ اعضای نفسیه حلقیه در مرکبات قافیه است **قرص** ازراج جهت فساد لثه و صبر محرق
عفص بوره آب سیده هر یک پنج درم افیون دو درم کوفته و بیخته با آب رازیانه خمیر کرده قرص سازند و در آفتاب خشک کنند قرص
زرنیخ جهت بخر که از بلغم سطح دهان باشد خواه با جراحت باشد خواه بی جراحت قرطاس سوخته سه درم زرنیخ دو درم و نیم
زنجبیل فلفل سوخته قلدفیون هر یک دو درم کوفته و بیخته قرص سازند **قرص زرنیخ** نسخهٔ دیگر اکلهٔ دهن و لثه را نافع باشد
دفع کند و هم احتقان بدان لقرحه معاود در دهان باکله دیگر اعضا مفید است زرنیخ زرد زرنیخ سرخ آهک زنده مازو هر یک
زنگار قلقطار هر یک پنج درم اقاقیا شب یمانی گلنار هر یک سه درم کوفته و بیخته در سرکه خیسانیده یک هفته در آفتاب بگذارند
از آن قرص ساخته در سایه خشک کنند و وقت حاجت دانگی از آن بگیرند و بسایند در لثه و دهن نیک بمالند و ساعتی بگذارند
روغن گل در دهن گیرند و زمانی بدارند فایده عجیب بخشد **قرص زعفران** جهت بخر بلغمی که در سطح دهان و لثه باشد بعد از تنقیه
از بلغم و مضمضه مضمونات مناسب بکار می آید زراج سوخته سنج سوسن زعفران هر یک جزوی گرفته کوفته بعسل سرشته قرص سازند
و بسرکه یا آبی که در آن بهل پخته باشد حل کرده مضمضه کنند **قرص کوکب** که چون با بار زد بیخته برد بر آن کرم خورده
ساکن کند در ادویهٔ صداعیه تحریر یافته **قرص نوشادر** که دماکل لثه محکم شده بکار آید نوشادر قلقطار قلقدیس
هر یکی یک درم قرطاس سوخته دو درم نرم سائیده بسرکه بسرشند و قرص سازند و در سایه خشک کنند و هر صبح یک قرص بسرکه

بآن مضمضه کنند تا خون جاری شود پس بآب غوره یا آب سماق یا بگلاب دهن را بشویند و اگر طاقت کرده انتیم [illegible] باشد
مضمضه بروغن گل گرم کرده کنند و ساعتی در دهان دارند و چند مرتبه باین قرص مضمضه کنند تا خون فاسد تمام دفع شود و
نشان دفع وی آنست که خونی که بعد از آن بر آید بنگ رنگ و خوشبو باشد در بحالت مضمضه مثل برگ مورد و گلنار و گزمازج
وامثال بکار باید کرد **قرص نوشادر** جهت تاکل لثه مستحکم شده صاحب معالجات ایلاقی چنین نوشته زعفران محرق کندر حنا هر یک
یکدرم قلقطار قلقدیس ملح محرق هر یک دو درم و نیم بعسل قرصها سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت بسرکه سائیده مضمضه
کنند **قرصی** که باکله ساعیه نافع است نازوی مدبر کاغذ مصری سوخته اهلیلج زرد هر یک یکجزو و نیم شب یمانی یکجزو زعفران
کندر برگ حنا هر یک نصف جزو و ربع جزو قلقطار قلقدیس نمک سوخته نوشادر هر یک نصف جزو کوفته و بیخته اقراص سازند و در
سرکه حل کرده مضمضه کنند و در دهن بدارند تا کاجزای متعفنه اکله دور شود صاحب معالجات بقراطی این قرصها را بلفظ سوختگان
خوانده باین اوزان آورده قلقطار قلقدیس ملح محرق نوشادر هر یک نیم جزو شب یمانی زعفران محرق کندر ورق حنا هر یک
جزوی عفص محرق سلفی بخن قرطاس محرق نوره غیر مطفاة هر یک یکجزو و نیم کوفته و بیخته بسرکه کهنه قرصها سازند و هرگاه خشک شود
وقت حاجت یک قرص را در سرکه حل کرده مضمضه کنند و نیز طبری نوشته که اگر این سوختگان اثر نکند دو جزو از زنگار بیفزایند **قرصی**
که دندان را بیخ محکم کند و رطوبتهای لثه قطع نماید نمک سنگی ده درم سعتر بحری درم شیح سوخته چهار درم زراوند طویل دو درم خطران
یکدرم دواها کوفته و بیخته بقطران و عسل سرشته اقراص سازند قرصهای تنک ریزه سازند و وقت حاجت سائیده بکار برند **قطور**ات
که بواسیر لب را بعد تنقیه بلغم مفید است قطور روغن نار دین و خیری و خلوق و یاسمین است و در اثنای استعمال از بقول و سرد ریسیده و
امثال آن احتیاط ضروری **قطور** حراقه مستعمل بار روغن گل تسکین میدهد و درد دندان را **قطور** الی که چکانیدن در بینی
درد دندان را ساکن کند و ماده تحلیل برد آب قثاء الحمار عصاره اصل حقبد آب مرزنجوش و اگر این آبها را بگوش جانب دندان دردناک
بچکانند همین عمل کند **دیگر** ضربان دندان را بسیار نفع بخشد بگیرند شحم حنظل و صبر هر واحد جزوی از زیت و اصل خمر در برسه جو یا مغرفه
عدد بجوشانند چو شاید نی شدید پس فرود آورده فاتر کرده در گوش جانب درد چند قطره بچکانند **دیگر** بگیرند سیر شاهی نخست
ارا که پنج عدد و بار یک کوفته بند بار روغن گل در پوست انار گرم کنند و در اذن مخالف سن وجع بچکانند **دیگر** روغن بنفشه
در گوش جانب سن وجع بچکانند اگر فایده نبخشد در گوش جانب مخالف بچکانند اگر این هم انجاح نبخشد باید دانست که ماده به بیخ
دندان و عصبه قرار گرفته پس امر بقلع دندان فرمایند **قطوری** که بچکانیدن آن در بینی علقی را که از راه کام بجانب بینی بر آمده
دفع کند و نیز عصاره قثاء الحمار خربق در سرکه پخته به بینی چکانند یا بآن استنشاق کنند و دوائیکه غرغره آن علقی مذکور
شده نیز استنشاق آن مفید است **قیروطی** که شقاق لب را مفید است و شقاق دست و پا را نیز نافع موم زرد روغن تربه مرغابی
کتیرا لعاب بهیدانه روغن گل سرخ موم را در روغن و پیه گداخته زرد و زعفران را حل کرده در هاون بهم زنند تا یکسان گردد بکار برند **قیروطی**
دیگر که شقاقهای اطراف و مثل سیوسه سر و قوبا متقشر را استیصال نماید وازمخترعات والد ماجد است آب چقندر آب شلغم آب برگ کرنب

لعاب گل خطمی آب گل بنفشه هریک دو دام موم سه دام روغن گل ده دام قیروطی سازند فایده در دفع شقاق و حصف
چرب کردن ناف و مقعد بروغن بنفشه و روغن نیلوفر خیلی دخیل است ازین عمل هم غافل نباشند قیروطی که قروح لثه را
نافع است از مازو و مرداسنگ و موم و روغن خسته زردآلو بسازند **قیروطی** که بو سیر لب العبد تنقیه حاکم عام نفع ...
... مرد سنج اسفیداج زعفران شب باریک ساخته با روغن بادام و شمع گداخته بسرشند و بر نهند و بعضی را هم که ...
بکار می آید انشاء الله تعالی در باب مراهم یابد **تطلیه** جهت وجع اسنان شدید گاهی حاجت تکمید هم می افتد چنانچه ...
یا نرمی سحق بالشمع ذهب کماد نمک از خارج کرده میشود و گاهی تکمید جهت حذف ماده ... میشود و ...
متورم میشود و درد ساکن میگردد اما چون این قلیل بود یا بالی علیحده در کماد نشانه نگاشته و ... موقوف ... گل موم
از ادویه اعضای حلقیه در مرکبات لامیه است **لزوقی** که سقوط اللهاة را نافع است ... اقاقیا گل ... که از آن
طین ... گویند اسپغول سرکه حلبه بگیرند و غیر از اسپغول همه را بکوبند و مجموعه را بسرکه که در روی ... خشک ...
باشند آمیزند و بر تارک سر بعد حلق موی اینجا گذارند این دوا هم بزرگان را نافع است و هم کودکان را **لزوقی** که ...
بردارد مازو را بسرکه سائیده بر تارک بچسبانند یا گل سرشوی سوخته بسرکه سرشته بر نهند **لزوقی** که چسبانیدن آن ...
گردن فقره گردن را که بیجا شده موجب خناق گشته باشد بجا می آرد و محکم میدارد در بزرگان بعید و فقره ... در
کودکان بغیر یاری دستکاری نافع آید پوست پاره در آفتاب انگنند تا نرم شود پس قیر گداخته بران مالند و بر عقب گردن ...
طبری از قفا ... نقل میکند که گرفت قطعه را ازرق ... نهاد آنرا در آفتاب تا قیر گداز شد پس چسبانید آنرا بر رقبه طفل ...
رجوع کرد فقره بموضع خود **لزوقی دیگر** که فقره را بجا آرد صبر ... اقاقیا ... همه ملعاب اسپغول بسرشند و بر پارچه گسترده بر گردن بچسپانند
لصوق را در اصل اطلاق بر دوا میکردند که ملاصق جرح و کسر کنند باز عام شده اطلاق آن چنانچه بعضی لصوقات بجائی ...
... آنرا محکم و سرخی آنرا کم کند گلنار ... گل سرخ ... بالسویه باریک ساخته ... بچسبانند **لصوقی** صالح جهت ...
لثه و بعد استعمال مضمضه ... نفع میرساند حفت بلوط گلنار حب الآس ... هریک چهار جزو خرنوب نبطی سماق ... هریک ...
پنج جزو در دوا ... فلفل هریک ... جزو و اگر ... باشد ... جزو داخل کنند **لصوقی** که درد دندان را که از حرارت باشد تسکین کند
... باریک سائیده ... اگر ... شده ... کنند قطنه را بروغن گل چرب کرده بالای آن گذارند **دیگر** ... افیون ...
در روغن گل ... و قطنه ... آلوده بنهند **لصوق** جهت ... باشد ... سماق ... فلفل ...
فلدفیون هریک ... درم زرنیخ ... درم و نیم قرطاس محترق ... درم کوفته و بیخته لصوق سازند و بالای آن خرقه کتان گذارند
... دندان را حس کنند ... دندان که از گرمی بود بنشاند فلفل ... هریک یک درم بزر البنج افیون ... هریک ...
... انگوری سرشته بر دندان بنهند **لطوخی** که دفع ماده بارده از دندان کند ... بریان کرده در سرکه ...
آن ... گرده ... بر دندان بنهند بعد از آن ... روغن گل و سرکه با شراب انگوری مضمضه کنند **لطوخی** که ماده

بارده و ریح را تحلیل برد سکنجبین بزر اسفند سداب زیانه تخم خطمی عاقرقرحا انگژد خردل زرنباد بیخ قثاء الحمار کندش سیر زنجبیل

سعتر هرکدامی ازینها که باشد برو بدان بمالند و از ان با نمک کم کرده دلیس کنند و از بیرون کماد نمایند **لعلوقی** که درد دندان

که از سوست باشد نافع آید بیطاسیه مرغ مسکه **لعلوقی** که تفتت بستان که از سوست بود نافع است سفیدی بیضه لعاب اسبغول

روغن بنفشه همه را باهم ممزوج کرده در هم کنند که یکذات شود **لعلوقی** که قلاع احمر را مفید و بغیر تمام بساند کافور اندکی تخم خرفه

برگ گلسرخ طباشیر نشاسته عدس مقشر تخم خرفه کشنیز خشک سماق حناء عاقرقرحا مساوی کوفته باهم چند شکر آمیخته در دهن بمالند و نگاه دارند

بعد وی سرکه و گلاب در دهن گیرند **لعلوقی** که قلاع ابیض را مفید است نمک را با عسل آمیزند و بمالند بعد آن سکنجبین یا انگبینه در دهن گیرند

لطوخ نمک و عسل را صاحب منهاج جهت بثرهای زبان هم نافع نوشته **لعلوقی** که قلاع سرخ و سیاه را مفید است زردچوبه بلیلج

سوسن گل درخت چینه که درختی گلدار در هند است همه را کوفته با شهد آمیخته لطوخ سازند **لعلوقی** که ورم لهات و نغانغ و زیر زبان

نافع است بگیرند زهره النحاس و به عسل حل کرده بحنک بمالند **لطوخ حالی** که ورم لوزتین و لهاة را نافع است انار را با پوست عصاره بگیرند

و با خمس آن عسل بقوام آرند و بمالند **دیگر** عفص خام دو ثلث بگیرند و شب یمانی ثلث در هر یک بیخته و نصف زاج سه جزو **دیگر** هرگاه ورم

بمنتهی یا قریب بانتها رسد بکار آید مر زعفران سعد دارشیشعان خولنجان از هر یک حب بلسان اشنه بحجم کل یا بعض ازینها لطوخ و بآب اینها

غرغره کردن مفید است **دیگر** که در جمیع احوال و اوقات صالح است شب سه جزو زر الورد دو جزو قسط بگیرند کوفته و بیخته بر نشیه

یا لسّت ملتفه لطوخ سازند **لطوخ هندی** جهت جمیع اقسام قلاع دهن و تورد دهن رسوت را با آب لیمو یا سرکه سائیده بمالند و اگر

درد آرد بروغن گل نیم گرم مضمضه فرمایند **لعوق انجیر** که بحة الصوت رطوبی را نافع بستانند انجیر خشک لوبیه تر یا خشک مساوی پخته

صاف نمایند و صمغ عربی قدر مناسب سائیده داخل کنند و لیسیده شود و لعق فرمایند و نسخه لعوق بتین دیگر در ادویه معالجه صدر خواهد آمد

انشاء الله تعالی **لعوق بادام** خشونت حلق و حنجره و سرفه را سود دارد مغز تخم کدو مغز بادام هر یک نیم درم صمغ عربی کثیرا نشاسته

رب السوس هر یک ده درم قند سفید بیست درم کوفته بروغن بادام چرب سازند و بگلاب سرشته لعوق سازند و در بعضی

نسخ مغز تخم خیار هم نیم درم داخل است و در بعضی اجزا سهل فرق **لعوق النرود** که خشونت و حرارت را مفید است **لعوق**

البطم که بحوحت صوت را نافع است در ادویه صدریه انشاء الله تعالی بیاید **لعوق حب قطن** جهت بحوحت و رطوبت حنجره

بغایت نافع و صاحب تحفه از مجربات خود نوشته حلبه تخم کتان هر یک ده درم مغز دانه پنبه حلغوزه هر یک بیست درم عسل

هشتاد و چند درم با دو شاب لعوق سازند و دیگر دو نسخه این لعوق در ادویه صدریه هم خواهد آمد **لعوق حلبه** بحوحت و غلظ

صوت را زائل کند و نفث را باسانی بر آرد کثیرا اصل السوس مغز حلغوزه نشاسته صمغ عربی هر یکی دو درم مغز بادام مقشر حلبه مکی

چهار درم تخم کتان ده درم و در بعضی نسخها چند درم هم بنظر آمده بعسل سرشته لعوق سازند و بعضی بمثلث معقود سرشتن فرموده اند

و بعضی نسخ این لعوق دیگر هم خواهد آمد **لعوق حلتیت** که بحة الصوت بلغمی را نافع است فلفل زعفران حلتیت خردل مساوی

کوفته و بیخته با عسل منعقد سازند و هر صباح قدر بندقه بخورند همچنین است در قادری و در منهاج ابن جنین است انگژد ده درم

زعفران بیست درم انگبین شش درم درهم سرشته بر آتش بپزند تا چون علک شود قدری از آن در دهان نگاه دارند **لعوق**
خشخاش جهت تصفیه صوت و سعال رطب و نزف دم و سل و حرقة امعا سوس مقشر رب السوس مغز بادام مقشر مغز تخم کدو هر
سی درم پوست خشخاش سفید پنجاه درم شکر طبرزد یک رطل پوست خشخاش را در دو رطل آب تر کرده بجوشانند تا به النصف برآید
شکر داخل کرده بقوام آرند و دواهای دیگر کوفته بیامیزند **لعوق خشخاش** که متداول اطبا است و جهت خشونت حلق و نزلات
حاره رقیقه نافع همان نسخه است که در ادویه الفینه گذشته و دیگر در ادویه صدریه هم خواهد آمد ان شاء الله تعالی **لعوق زنجبیل**
جهت تنحنح بصوت بلغمی و رطوبی بکار آید زعفران بیست درم دار فلفل پنجاه درم زنجبیل صد درم نشاسته یکصد و پنجاه د
زنجبیل را در شیر تازه تر کنند و هر روز شیر تازه نمایند تا که نرم شود و بس باریک بسایند و دواهای دیگر هم فی هر یک را
ساخته با عسل یا قوام شکر لعوق سازند و هر روز یک کفچه بخورند **لعوق سپستان** خشونت حلق و سرفه را نافع بود و سینه را
کند و نفث را آسان گرداند و طبع را نرم کند فلوس خیار شنبر پانزده درم مویز منقی چهل درم سپستان دویست عدد
یک رطل همه را سوای قند در شش رطل آب بجوشانند تا بدو رطل آید بدست مالیده صاف کرده قند داخل کرده بقوام آ
و اگر اصل السوس محکوک مرضوض سی درم وقت جوشانیدن اضافه کنند قوی تر باشد و بعضی اصل السوس را سی یا چهل درم
لعوق سپستان دیگر نافع بمنافع مذکوره فلوس خیار شنبر باقلا سفید هر یک بیست درم مویز منقی چهل درم عناب
پنجاه دانه سپستان یکصد و پنجاه همه را سوای باقلا در سه من آب بجوشانند تا نیمی بماند صاف نموده شکر سفید یکمن
کرده بقوام آورند و باقلا سائیده بیامیزند **لعوق صنوبر** جهت گرفتگی آواز و سرفه کهنه و ضیق النفس و ربو و خفقان
بغایت آزموده و سعید بلع از مجربات صاحب تحفه است حلبه را خیسانیده مقشر کنند و بعد از آن کوبیده شیره گر
با دوشاب انگوری یا عسل بجوشانند تا غلیظ شود و مساوی حلبه مغز چلغوزه مقشر را بسیار نرم کوبیده مخلوط کرده چند روز
داده استعمال نمایند و دو نسخه لعوق صنوبر دیگر در ادویه سعالیه خواهد آمد **لعوق طباشیر** جهت خشونت حلق عجیب النافع
است اما آوردنش در ادویه سعالیه صدریه جدیر است **لعوق علک انباط** نافع خشونت حلق و انقطاع صوت و نفث
دم و قیح و بلغم و مفتح سدد مر زعفران کبان هر واحد نصف وقیه فلفل سفید باقلا سطوخون حمص مطحون راوند چینی نشاسته
یا نخواه عرق لبنی میعه سایله هر واحد یک وقیه فندق مشوی علک انباط عرق سوسن صمغ عربی هر واحد سه وقیه مغز کثیرا
بادام شیرین مقشر بادام تلخ هر واحد شش وقیه بزر کتان مقلو زبیب منزوع العجم هر واحد یک رطل همه را بسیار باریک بسایند و با
با طلای مطبوخ بسرشند و بقدر بارو صبح و شام بخورند و وقت خواب زیر زبان دارند و در اکثر نسخ ترتیب ساختن و استعمال
همچنین نوشته که دواها کوفته و بیخته با شیر خر بسرشند و قرص سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت کوفته با عسل لعوق کنند
لعوق کرنب تصفیه صوت و تنقیه خلط غلیظ کند و ضیق النفس نافع آید بگیرند آب کرنب مطبوخ معصور سه جزو و عسل
و آتش ملایم منعقد سازند **لعوق کرنب** نسخه دیگر جهت خشونت حلق و ریه و گرفتگی آواز و سرفه رطوبی و برای تنقیه

ونمع ازلنتم غلیظ قدر شربتش سه مثقال و قوتش تا چهار سال باقی است آب کرنب افشرده بجوشانند تا بنصف رسد
با دو چندان شکر بقوام آرند و بانا بهر رطل شکر از مصطکی و کندر و صمغ عربی و کتیرا و [illegible] هر یکی پنجدرم [illegible] کنند
و دیگر نسخه این لعوق در مکتوب آینده انشاء الله تعالی خواهد آمد **لعوق بادرازیانج** بجهت صوت و سعال یابس را
نفع میرساند رب السوس یکدرم بادام شیرین مقشر بادام تلخ مقشر میویز سپستان تخم کتان انیسون کتیرا صمغ هر یک چهار درم فانیذ
شکر هر یک پنجدرم بعصاره رازیانه معجون سازند این نسخه موافق شرح است و در جلالی رب السوس سه درم نوشته و مغز
چلغوزه در ادویه چهار درمی افزوده و فانیذ ده استار و وزن آب بادیان نیم من نگاشته و نسخه لعوق تخم بادیان
انشاء الله تعالی خواهد آمد **لعوق منضجه** جهت گرفتگی آواز که از رطوبت باشد رب السوس کندر هر یک [illegible] درم زعفران
سه درم [illegible] کوفته با [illegible] بسرشند و لعوق سازند **لعوق یحیی ابن ماسویه** ورم حلق و خشونت زبان و تب و
تشنگی را نافع است مغز خیار شنبر پنجدرم تخم خطمی ده درم بنفشه اصل السوس خراشیده نیم کوفته هر یک پانزده درم کتیرا
شانزده درم بزرقطونا بیست درم مویز منقی بیست و پنجدرم عناب پنجاه عدد سپستان صد عدد مجموع را سوای مغز فلوس
در هشت رطل آب بجوشانند تا ثلثی آید صاف کنند و مغز فلوس حل کرده دوباره صاف کرده فانیذ سی درم ترنجبین یک رطل اضافه کرده
بقوام آرند با روغن بادام بنفشه بلیسانند **کلمه نوزدهم** از ادویه اعضای فمیه و حلقیه در کتاب میمیه مخلص آنکه [illegible]
مه درد دندان در ادویه صداعیه گذشته **مروخی** که اختلاج لب را که از ریح باشد نافع است جندبیدستر در روغن بابونه سائیده
بمالند و تریاق دیگر مفتحات نیز مفید است **فایده** اختلاج لب اگر بمشارکت فم معده بود مقدمه قی باشد و یا غثیان فواق بود
و اگر بمشارکت عصب دماغی بود مقدمه لقوه و صرع بود و به آفت دماغ باشد در این دو قسم تنقیه عضو مشارک کنند و اگر از ریح
باشد مفتحات بکار برند و اگر از سبب خون باشد که در رگهای باریک لب امتلا آرد و مستعمل برآمده شود بعد فصد قیفال چهار رگ
جهت تفتیح مسام مفتحات و محللات مناسبه استعمال کنند و تقلیل غذا اختیار نمایند **مروخی** که [illegible] وقت تفتیح بکار آید
عدس مقشر گلسرخ هر دو را سائیده بعصاره عنب الثعلب و روغن گل سرشته بمالند **مرهم سفیداج** که جهت شقاق لب و قروح آن
و اصلاح لثه متاکله بعد پاک شدن از چرک بکار می آید و **مرهم سفرجل** که جهت انشقاق شفه مفید است در ادویه الفم
گذشته **مرهمی دیگر** جهت شقاق لب سفیداج مازو نشاسته کتیرا باریک ساخته در پیه اکیان گداخته مرهم سازند **مرهمی** که جهت
[illegible] بکار آید خبث الحدید مرداسنگ اسفیداج زعفران نشاسته مساوی با موم روغن که از روغن جوز هندی یا بادام ساخته باشند
مرهم سازند یک نسخه قیروطی قریب این نسخه در قیروطیات گذشته **مرهمی** که شیخ رئیس در معالجه قلاع سوداوی که با ورم باشد
نوشته است آب بادروج روغن گل هر یک سکرجه عدس نیم سکرجه زعفران دو مثقال مرهم سازند **مضمضه** در لغت آب
در دهن جنبانیدن است و در اصطلاح عبارت از گردانیدن آبهای است در دهان که مرض نفع داشته باشد و لفظ مضمضه را نیز بمعنی
اطلاق میکنند جمیع مضمضات آنچه **مضمضه** که قبل از استعمال سنونات و ذرورات باید کرد تا تاثیر ادویه سریع تر ظاهر گردد

منقول از کناش فاخر و منسوب بحنین بن اسحاق بیخ بادرنگ با برگ آن یک جزو و نیم تخم گلنج ازرشک ثمرة الطرفا برگ
صنوبر برگ زیتون از هر یک جزوی جو نشانیده نیم جزو شب یمانی حل کرده مضمضه نمایند مضمضه که جهة قطع آب دهان بسیار
مفید است بگیرند از قضبان آس رطب مقدار چهار چهار انگشت از قداح آن بریده در اصول کبر و اطراف کبر و از اصول کاکنج
و از جوز سرو و گلنار و نشاره عاج و شب یمانی نسبة بعض اجزا ببعض قدر قوت و ضعف اجزا گرفته در سرکه چند جوش داده مضمضه آن
کنند و هر گاه از بزاق منحل شده و در دهن جمع شود بیندازند مضمضه جهة درد دندان که از ورم لثه و غیره باشد بیخ
درونج گل خطمی خام هر دو را خوب بجوشانند و بآن مضمضه کنند و در دهن نگاه دارند مضمضه جهة دندان که از سبب آن حصول
تحلیل آن متاذی شود ورق آس و بعض عفص را در سرکه بجوشانند و بآن سرکه مضمضه کنند که نشف فضول منصبه کند اگر کفایت نکند
بهتر آنکه اقسام قابض عفص مضمضه کنند بعد از آن برودی که در آن نشاسته و سماق اغبر بعمل آرند مضمضه جهة جود دندان و تحریک
آن چوب اسمان بیخ کبر اطراف کبر بیخ کاکنج جوز سرو گلنار براده دندان فیل شب یمانی برابر بگیرند و در سرکه پخته مضمضه کنند مضمضه
جهة تحلیل ماده بارده موجبه نبات اکثر خردل در سرکه جوشانیده دیگر عاقرقرحا تخم حنظل گلنار مساوی در شراب انگوری پخته
دیگر خربق سیاه عاقرقرحا شیطرج نیکوفته در سرکه جوشانیده دیگر تخم حنظل ده مثقال بزرالبنج سفید چهار مثقال در شراب یا سرکه پخته
دیگر عاقرقرحا مویزج سیر در سرکه پخته دیگر پوست بیخ کبر زراوند مدحرج عاقرقرحا نیکوفته در سرکه در شراب خالص پخته نیم گرم باشد جهة
کار افضا نمایند دیگر محمد زکریا آورده و مجرب نوشته سیر بیخ اشنا کنند پنج مثقال برگ مورد یک کف کوفته در سرکه بپزند و بجوشانند برآنکه نیم گرم دهان
کنند و در دهان نگاه دارند بعد از آن جا و شیر و روغن بلسان بر بن دندان بنهند مضمضه جهت آنکه اسنان که گندم نقیه خار و بن جا و دل [illegible]
چکیده آب بیخ کرفس سرکه کهنه گلاب مساوی یکجا کرده قدری زرد و مخلل بورق پخته خوب بهم زده مضمضه کنند مکرر [illegible]
تا بکلی خارش رفع شود و از بن تسکین نشود مخلل عفص لثه و غیره را دلک کنند و حل عفص اشتقیم بگیرند عفص تازه آورده بپزند
آن دو برگرد منقرات بریده در شیشه اندازند بالای آن سرکه بقدری که بپوشد بریزند و دهن شیشه را حقیف گل منه و صوف بپوشند در
سرگین اگر ضعیف باشد بیست روز و اگر قوی باشد ده روز دفن کنند و برآورده بکار دارند مضمضه دیگر جهة حکه دندان بیخ حماض در سرکه
جوشانیده مضمضه نمایند مضمضه نافعه حکه زبان شکر التیغال بیامیزند و مضمضه نمایند یا سرکه را در روغن ممزوج نموده مضمضه نمایند
لیله زرد و بالیدن بزبان در اخراج مواد حاره که در زیر زبان استقرار یافته باشد نفع تمام دارد مضمضه که اصلاح ورم لثه
و استرخای آن کند حبث قرط شب یمانی پوست انار ترش سماق برابر در آب بجوشانند مضمضه آن کنند مضمضه دیگر ورق آس و جوزسرو
گلنار کزمازج عفص در سرکه جوشانیده مضمضه کنند مضمضه جهة اکله لثه و القرح اقیث مازو پوست انار گلنار کزمازج جوزسرو برگ
آس سماق پخته ضماد کرده مضمضه کنند و اگر این ادویه را کوفته و بیخته خشک بپاشند نیز نافع است مضمضه جهة اکله اللثه و لیت القلع
بقرص تا درد رفع شدن خون فاسد جهة سخت شدن گوشت و روئیدن جراحت بکار آید برای رد گلنار کزمازج
عاقرقرحا مازو سنبر پوست انار ترش نیکوفته بسرکه بپزند و بدان سرکه مضمضه کنند مضمضه که عفونت لثه و دهان زایل کند و درد جها

چهار درم تریجانی عفص هر یکی دو درم مرکی درم همه را سحق کنند و بعسل سرشند و در آب حل کنند و بدان مضمضه کنند مضمضه که جهة خون
بن دندان و تعفن و خوشش و روییدن گوشت آن و برای قلاع مجرب است شکر خام یک مثقال بنفشه نوزده مثقال توتیای مغسول
سی و هشت مثقال بنفشه را سائیده با سایر اجزا در سرکه هفتاد و پنج مثقال بپزند در شیشه ضبط نمایند جهة قطع خون و دفع
تعفن و روییدن گوشت باین سرکه مضمضه فرمایند و برای قلاع و جوشیدن دهان حل سرکه آب انار یا آب کشنیز کنند و مکرر آن مضمضه
بعمل آرند و هرگاه سرکه شیشه آخر شود سرکه تازه اضافه نموده ضبط نمایند و اگر یکسال و زیاده بر آن بگذرد از اثر نمی افتد مضمضه که با کل اسنان را
نافع و از ازدیاد آن مانع آید روغن زیت و آب مرزنجوش باهم ممزوج نموده مضمضه کنند مضمضه که جهة زردی دندان و تنقیه [illegible]
بیخ کاکنج جوز سرو هر دو را در سرکه بجوشانند و بدان مضمضه کنند مضمضه جهة سیاهی دندان عسل بگیرند و آب بیخ هر دو را بجوشانند تا ثلث
بسوزد پس مضمضه کنند و اگر از استعمال این مضمضه مزاج محرور گرم شود مضمضه بسرکه و آب عنب الثعلب و گلاب کنند مضمضه که جهة قلاع در
اوایل بکار آید با وجود تنقیه باید گلسرخ کشنیز عصی الراعی برگ عنب الثعلب برگ بیخ کاسنی عدس در سرکه جوشانیده مضمضه کنند دیگر که در ابتدای
جوشش دهان نافع است آب برگ طلیق آب برگ بارتنگ آب به سرکه کرده ان عدس خبازی و شاخهای تازه تاک را آورده جوشانیده باشند
مضمضه کنند دیگر گزنارنج گلنار کشنیز خشک پوست انار عفص بالسویه جوشانیده مضمضه کنند مضمضه جهة قلاع طباشیر تخم خرفه کشنیز خشک
عدس هر یک جزوی کوفته و بیخته با آب کشنیز تر خلط نمایند و مضمضه کنند مضمضه که قلاع را نافع است بزر الورد و ورق آس حنا هر یک را در آب
جوشانیده مضمضه کنند و مضمضه بطبیخ بزر الورد تنها هم قلاع مفید است مضمضه جهة قلاع احمر سماق را در آب لسان الحمل مالیده دیگر تخم
کشنیز در گلاب جوشانیده و سماق را در آن مالیده دیگر گلسرخ ورق خلاف یا ورق زیتون در آب لسان الحمل جوشانیده با قدری رب توت دیگر آب
زرنه طلیا با رب توت دیگر سماق را در آب عصی الراعی یا آب بقلة حمقا مالیده دیگر گلنار گزنارنج کسفره یا سیده در گلاب جوشانیده دیگر عدس
گلنار آس و برگ توت جوشانیده بآن مضمضه کنند دیگر صندل سرخ فوفل کشنیز خشک آس بتور در آب جوشانیده و طبیخ سماق با قشر آن نیز
ریباس مفید است و اگر بعد از این اغراض خشکی عارض شود بروغن گل مضمضه کنند مضمضه جهة قلاع صفراوی برگ زیتون برگ حماض
بات خرفه ساق زرشک در آب جوشانیده بآن مضمضه کنند مضمضه بارده که بالغ جهة قلاع و اوجاع فم حاره شاخهای
درم آس یک باقته گلنار گزنارنج پوست انار مازوی سبز عاقرقرحا نوتیخ از هر یک بقدر حاجت گرفته تا آب سرکه جوشانیده بعمل آرند
مضمضه که در آخر قلاع حار و در قلاع بارد در ابتدا و محلل بقایای قلاع است انجبار اکلیل الملک بزرکتان در آب جوشانیده صاف کرده
قدری از زعفران صبر و روغن خیری داخل کرده مضمضه نمایند مضمضه که جهة قلاع بلغمی مفید است آنکه مویز با سکنجبین نیم پخته دیگر
الیسفر را در سرکه جوشانیده دیگر عاقرقرحا مویزج در آب یا سرکه جوشانیده دیگر مامیران بلیله عاقرقرحا در سرکه جوشانیده دیگر در
ان مرزنجوش مامیران عاقرقرحا آب جوشانیده قدری زعفران صبر حل کرده دیگر برنجاسف ورق زیتون مامیران پوست انار عفص بالسویه
جوشانیده مضمضه نمایند مضمضه جهة قلاع سرخ و سفید حضض را در سرکه جوشانیده مضمضه کنند مضمضه که قلاع صبیان را نافع است بگیرند
آب جمیز از زردی دانگی طباشیر دو دانگ نبات و مضمضه کنند مضمضه که جهة قلاع بلغمی طفل صغیر مضمضه تنقیه این مضمضه بعمل آرند

اگر به قلاع بر منفعه نباشد طفل شیع از ان امتناع باید اول به عاقرقرحا و میویزج مطبوخ مضمضه کرده بابن مخصوص عمل نماید عاقرقرحا
فلفل زنجبیل هر یک نیم درم سعد میویزج هر یک یکدرم بیخ سوسن آسمانگون دو درم همه را بسرکه و عسل جوشیده صاف کرده مضمضه کنند مضمضه
که قلاع سیاه را مفید است مازو پوست انار گلنار سماق کشنیز در سرکه جوشانیده دیگر سماق گلسرخ کشنیز گلنار را بآب خرنوب
در آب جوشانیده دیگر توتیا کف دریا یکدرم و نیم اقاقیا دو درم زرنیخ سرخ زرنیخ زرد بوره شب یمانی زاج کفشگران قلقطار
هر یک نیم درم مازو پوست انار هر یک چهار درم سائیده بقطران سرشته در صره به بندند و در گل گیرند و بآتش نهند تا بسوزد پس سائیده
قدری در سرکه کرده بان حب الاس کزمازج جوشانیده باشند حل کرده مضمضه کنند مضمضه بطبیخ دار شیشعان نفع میکند
بقلاع و سایر قروح فم مضمضه که قروح فم و بثور آنرا نافع است بگیرند زنگار حدید و بعسل خمیر کرده در سرکه بجوشانند و مضمضه کنند
مضمضه بآب تره بار تنگ نفع میکند قروح فم را مضمضه بلبن حلیب نفع میکند بقروح فم و اوجاع فم مضمضه که سیلان
لعاب باز دارد اگر بسبب حرارت معده بود کاسنی تازه با قدری نمک نمکوفته خورانیده دیگر مبردات یا لسبه استعمال نموده بکار برند
سماق عدس گلسرخ اطراف آس اطراف توت گلنار را بآب جوشانیده مضمضه کنند مضمضه جهة بخر که از فساد عمور حادث
شود و بعد از فصد و تنقیه بکار آید بگیرند حب الاس قلقلاح آس پوست بیخ کبر زوفای یابس سعتر فارسی پوست درخت توت کرانع
عاقرقرحا فلفل سفید همه برابر کوفته بیک عشره سرکه کهنه خیسانیده در آفتاب اگر صیف باشد ده روز و اگر شتا باشد بیست روز
نگذارند تا سرکه را بخورد پس خشک کرده خوب باریک سائیده قدری شب یمانی و تکلیس نوشادر اضافه کرده در سرکه حل کنند و بجا
نگاهدارند و هر روز مضمضه کنند یا بعد مضمضه یک روز ازین دوا خشک گرفته در سرکه حل کرده مضمضه میکرده باشند و اگر این مضمضه
گرمی در عمور بهم رسد مضمضه بآب سرد و روغن گل کنند مضمضه جهة بخر شرکی معدی که از ماده بلغم بود و بعد از تنقیه کامل نفع
عامل بخشد عود خام مصطگی قرنفل بسباسه جوزبوا هر یک دو درم همه را نیم کوفته در خرقه کتان بسته همراه شراب ریحانی و گلاب
هر یک نیم رطل در ظرف تنگ دهن بجوشانند تا شراب و گلاب بنصف بماند صاف کرده سرد کرده صبح و شام بان مضمضه کنند مضمضه
جهة حرقة زبان که بعد تنقیه احتما اثر نمایان بخشد اینست هر روز سه بار مضمضه کنند دفعه اول بآب گرم بار دوم بشیر تازه و قند
شکر مرتبه سوم بسرکه و روغن گل مضمضه باید کرد مضمضه دیگر توتیا مورد گلنار گلسرخ در سرکه جوشانیده بان مضمضه کنند
مضمضه جهة حرقة زبان که اگر از خاریدن بدندان لعاب بسیار از وی روان گردد در ان زمان بکار آید عاقرقرحا میویزج فطرا
از هر واحد قدری گرفته با قلقلاح آس یک باقه و حب الاس یک حفنه در سرکه بجوشانند و صاف کرده بدان سرکه مضمضه نمایند مضمضه
که ابطال ذوق و فساد آنرا نافع است و اگر از برودت بود بعد از نضج و تنقیه دماغ با ایارج فیقرا خردل عاقرقرحا میویزج در آب
بجوشانند و بدان مضمضه کنند و اگر از حرارت بود در ریباس و گلسرخ و سماق بجوشانند و در طبیخ وی سکنجبین یا ترنجبین یا مری آمیخته
مضمضه نمایند مضمضه هندی که جنبش دندان را که از گرمی و عفونت بود سود دهد برگ گل حنائی هر رنگ که بود جوشانیده مضمضه
کنند مضمضه جهة کرم دندان در آغاز که هنوز بیخ دندان ضایع نکرده باشد نافع است بیار بیخ و برگ و شاخ و گل و بار کتانی

[illegible]

و بارکنائی تازه و آنرا کوفته شیره بگیرند و چند روز متواتر با نشا مضمضه کنند مضمضه جهة جوشش دهان یعنی قلاع یعنی
یعنی بیخ جهک یعنی اسری که در دکن بهمین نام مشهور است هر یکی سه دام برگ انجیر دو عدد در آب بجوشانند و مکرر مضمضه
نمایند و سه از ان اثر... اسم اینجا نیست و نیما شده است دیگر تربهله چوب درخت چنبیلی معه برگ و شاخ همه را
بجوشانند و مضمضه نمایند مضغ کندر باز بسبب جلب و سختی از اله میکند نقل و اعتقال زبان را و جذب میکند
بلغم را مضغ عاقرقرحا که ضرس یعنی کندی دندان را سود مند است اگر از خوردن ترشی بهم رسیده باشد و صاحب
علة حار مزاج باشد برگ ساق خرفه و اگر حاضر نباشد تخم خرفه کوفته دیگر بادروج دیگر مغز بادام شیرین
دیگر تخم خشخاش دیگر طحال ماهی مشوی بخاید و اگر بارد مزاج باشد مغز گردگان دیگر نارجیل دیگر فندق
دیگر بادام تلخ دیگر دردی روغن زیت که در ظرف مسین بر آتش یا در آفتاب نگاه داشته باشند و سطبر شده
باشد دیگر حب محلب دیگر علک البطم با موم زرد خائیدن مناسب است و اگر کندی دندان سبب اجتماع بلغم ترش معده
بود بعد از تنقیه یعنی بایارج فیقرا و خوردن معجون خبث الحدید و تلیین این مضوغات مفید است حب الغار مغز بادام تلخ زراوند مدحرج
زراوند طویل حلتیت نمک طعام دردی شراب بخایند مضغ عاقرقرحا که ماده بارده موجبه بسان تحلیل برد اثبت لون کوهی قلقل
سفید عاقرقرحا کوفته با مویز دانه برشته بخاوند مضغ بالوبه لقلاع نافع است مضغ طرخون امساک آن در دهان
نفع میکند لقلاع مضغ اوراق حنا را نیز مدخلی تام است در باب قلاع حار مطبوخ افتیمون که اسهال آن جهة تو اسیر لب
ضرور است و بر ای بیماری ششه و تقشر آن بشرط اصلاح مزاج دماغ و صدر کند و بجا آوردن پرهیز و اختیار کردن غذا که در اغذیه
گذشته نیز مفید است و سیاهی دندان هم نافع مطبوخ ثمر هندی که در تغیر لون دندان که از صفرا باشد و مرتکب دندان خصوصا
اصفر باشد مستعمل است ترنجبین منقی از شوک بخدرم پوست بلیله زرد مویز منقی هر یک پانزده درم تمر هندی سی درم
عناب هر یک بیست دانه همه را در چهار رطل صغیر آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده ده درم فلوس خیار شنبر حل کرده صاف نموده
بیاشامند و اگر روغن بادام هم بیفزایند بهتر است اما در اصل نسخه نبود مطبوخی که جهة حکه دندان و لثه که از اخلاط حریف
لذاع بهم رسد تنقیه با آن مفید است استوخودوس قند ریوند یک صفنه افسنتین ورق سعتر هر یک یک کف کبیر شاهتره باقه کبیره
ابرسا بجدرم افتیمون هفت درم بلیله سیاه پوست بلیله کابلی پوست بلیله زرد زبیب طائفی منزوع العجم هر یک پانزده درم
همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف کرده هفت درم شکر داخل کرده بنوشند بعد از این مطبوخ استفراغ نجب صبر
ایاره یکدفعه و دو دفعه بکنند تا خاطر جمع شود در مطبوخات دیگر ذی اسامی که جهة تنقیه دماغ و معده در بعضی امراض شرکی این
مکتوب بکار می آید بعضی از ان گذشته و بعضی بمواضع آینده انشاء الله تعالی خواهد آمد در امراض که آن عضو مشارک دماغ باشد و حاجة
ذکر اینجا نیست بنا بر تنبیه نوشته مطبوخی که بطلان یا نقصان فساد ذوق که ماده آن در نفس زبان باشد جهة تنقیه بکار می آید
تخم کرفس انیسون رازیانه هر یک دو درم اسطوخودوس حشیشة غافت موفو هر یک سه درم شکاعی بادآورد جعده هر یک چهار درم افسنتین

قیموں قنطوریون غنثس سوتی هر یک پنج درم هلیله سیاه هلیله کابلی هر یک پانزده درم بدستور معمول بجوشانند و صاف کرده صد
درم ازین مطبوخ گرفته بجز امثی نصف درم ایارج فیقرا دو ثلث یکدرم غاریقون یکدرم و نیم باریک سائیده با جمیع چیزها
کرده درین مطبوخ حل کرده نیمگرم بنوشانند **مطبوخی** که اخراج بلغم که از حلق بمعده رفته باشد کند شیح قیصوم افسنتین تخم
ترس سعتر بزر کتان کابلی متقشر کبر دار هر یک دو درم در سرکه ممزوج بآب بپزند و صاف کرده بجوزند **معجون لوقم** که لغشاوه آواز
نافع است در ملفوظ سوم ادویه امراض راس **معجون جنطیانا** که گرانی زبان را مفید است در ملفوظ دوم ادویه راسی
معجون بقراط که هم گرانی زبان سودمند است در ادویه صداعیه گذشته **معجون غرغره** معجونی است که ناخ
در معالجه تشنج لسان بعد تنقیه تحقن و حبوب امر به تغرغر آن فرموده چنانچه مبین میشود دیگر مذکور قرنفل خردل هر یک ده درم مصطکی
سه درم میویزج چهار درم صبر سقوطری خالص پنج درم عصاره السوس صد درم همه را سحق کرده به میفختج خمیر سخت کنند پس عسل را
بقوام آرند و کف بردارند و این خمیر را در مقداری عسل که این دواها را بپوشد بلپیدا ازند و بغیر حرکت بردارند و وقت
حاجت یک قطعه ازین معجون گرفته در آبی که ورق مسبزم و شاتک تمام خوشانیده باشند حل کرده غرغره نمایند **معجون
غیاثی** از شفائی که بوی دهان خوش کند **معجون مادة الحیوة** که مطیب دهان و مطلق لسان و مضم لثه و مسد
اسنان است این هر دو معجون هم در ملفوظ دوم گذشته **معجون تضایح رهبان** که طلا کردن بآن تسکین میکند
وجع اسنان را استعمال کردن هم را هم و مخلص که جوشانیده باشند شبت در آن نفع میبخشد بخلجه در ادویه صداعیه گذشته
معجونی که جهت استرخای زبان صاحب منهاج آورده قرفه ملح نفطی هر یکی یکدرم زیره کرمانی دو مثقال دار فلفل صد عدد
فلفل دویست دانه شکر هشت مثقال کوفته با عسل بسرشند شربتی چهار درم **معجونی** که در بخر معدی مفید معده لبعی و مسهلات
کرات و اجتناب دسومات و لزوجات بسیار نافع است سک قرنفل جوزبوا کبابه هیل زنجبیل هر یکی نصف جزو قرفه اطراف آس طب
آمله سعد سنبل پوست ترنج فقاح اذخر مصطکی هر یک یکجزو زبیب منقی دو چند همه معجون سازند و هر روز بقدر جوزی با شراب
ریحانی یا گلاب بخورانند و صاحب شرح درین نسخه ملح هم یکجزو و رسک را معید و موصوف بمسک نوشته **معجون دیگر** در همین آ
مذکور دستور وطال تشرطهای مسطور که تحلیل لعاب نماید و هم قوت معده بیفزاید زعفران یک و نیم درم قاقله صغار پسته سنبل الطیب از
هر یک دو درم سعد کوفی مصطکی عود از هر یک سه درم گلسرخ سعتر فارسی برگ پودینه برگ بادرنجبویه برگ ترنج از هر یک چهار درم
سفید کنند و ذکر هر یک پنج درم هلیله سیاه هلیله کابلی آمله مقشر آمله هر یک ده درم کوفته و بیخته با مویز منقی معجون سازند بعضی بزر
بزر قطونا بزر بطیخ نیز می افزایند **مسقیات** بعضی از آن در بعضی امراض این مکتوب مثل اختلاج لب و شقاق لب و بخر معدی و
سیلان لعاب و بعضی قلاعات نیز بکار می آید اما چون باب این وسیع است و ذکر کردن اکثر آن در امراض معدی بافق نشاء
الله تعالی بالاستیفا انجا خواهد آمد **کلمه ملسیتم** از ادویه اعضای فمیه و حلقیه در مرکبات نوشته است **لعوقی** که سقوط
لهاة را نافع است زاک نوشادر صبر دو را سحق کرده در بنوبه کرده بدمند که بلهاة برسد **لعوقی** که در ابتدای ورم لهاة دمیدن بآن نفع دارد

وارد گلسرخ گلنار مازو کزمازج صندل سفید سماق شیاف مامیثا عدس مقشر زرد چوبه برگ حنا که مساوی کوفته و بیخته بدمند **نفوخی**
که در ورم ملاذه بلغمی بعد از استفراغ با ایارج فیقرا و حب قوقایا و مانند آن و نیز از غرغره با آنکامه و سکنجبین و مثل آن
نفع میرساند شیاف مامیثا گلسرخ سماق رب السوس زعفران نوشادر سعتر عاقرقرحا فلفل دارفلفل کزمازج گلنار زرد چوبه
هلیله زرد شب یمانی مازو حنا حضض قاقله قصب الذریره زرنیخ سرخ رماد خطاطیف سرگین سگ که بشرط مذکور گرفته باشند مساوی
کوفته و بیخته قدری بدمند **نفوخی دیگر** که در بیشتر بکار آید شب یمانی یک جزو نوشادر یک جزو و نیم مازو سبز دو جزو زاج سرخ
و چون وقت انفجار رسد مرزنجوش زعفران سعد دارشیشعان فقاح اذخر عود بلسان نیز اضافه کنند **نفوخی** که علق متعلق
حلق را ساقط کند شونیز خردل کوفته و بیخته در حلق بدمند **نفوخی** که رشح دم که از علق بهم رسد قطع کند گلنار کندر نشاسته دم الاخوین
سائیده بدمند **نفوخی** که خناق صعب العلاج بعد گذاشتن محاجم بر عنق و استعمال اطلیه منفطه بر حلق و استعمال غرغرها بکار آید خردل نوشادر
عاقرقرحا حلتیت اسطرون فلفل فرتنج کوفته و بیخته بدمند **نقیع** حمص نفع میکند وجع ضرس و اورام لثه حاره و صلبه و اورام تحت
اذنین را **نقیع** زرد آلو هر صبح خوردن آن نفع بلیغ می بخشد به تجربه شیخ سعدی ثابت است

ملفوظ دوم از مکتوب چهارم در طریق ساختن زنجار حدید و ساختن زهرة النحاس که در بعضی مرکبات ملفوظ اول بکار می آید و در تدبیر قطع ضفدع و
در تدبیر کی سن وجع و در حیله بر آوردن دو دسن بدستکاری و در طریق سد ثقبه دندان که اذیت میرساند بدخول چیز غریب در ان
و در طریق بر هم شکستن جسم غریب که بر دندان پیدا میشود و در تدبیر قلع اضراس بعمل ید و در تدبیر تزیید اسنان در مقدار و در تدبیر
نقصان مقدار اسنان و در تدبیر قطع لهاة و در تدبیر قطع لوزتین و در تدبیر شگافتن ورم خناق و در تدبیر خناق فقاری
و در حیل بر آوردن شوک ناشب و عظم و مشابه اینها از حلق و نمودن راه فرو رفتن شیء ذی حجم که در حلق بند شده باشد و حیل
اخراج علق متشبث بحلق و در تدبیر غریق آب و مخنوق بوهق یعنی حفره کرده شده بکمند راه زنان **اما طریق اتخاذ زنجار**
حدید که آنرا زعفران الحدید نیز گویند و عبارت از زنگ حدید است همینست که لباس بند از حدید صفایح را و در موضع نمناک
حفره کنده در ان حفره صفایح را پهلوی یکدیگر تکیه داده ایستاده کنند و بپوشند این صفایح را بخرقهای صفیقه مبلوله بخل ثقیف و در
هر سه روز خرقها را تبدیل کنند تا زنگ بندد و پس از صفایح جدا کرده بدارند طبع آن سرد و قابض است و چون کهنه شود گرم و خشک گردد در
درجه ثانیه تشدید لثه میکند بخشونت جفان و میرویاند موی را بر داء الثعلب و نفع میکند بداء الحیه و بسرکه مخلوط کرده بر جمره و بثور گذاشتن نفع
میرساند و ضماد آن بنقرس نیز مفید است و اگر زن بخور بردارد قطع سیلان دم کند و اگر ناشتا بخورد باردار نشود و بیدا آمدن
نافع است **و طریق اتخاذ زهرة النحاس** همینست که نحاس را بگدازند و آب را بر روی نحاس ذایب بپاشند
تا مجتمع شود و آب مرشوش بعض آن بعض مثل زبد حبابها بهم رسد پس متصعد میشود در ان مانند ملح زهرة النحاس عبارت از همین
است و از کان مس هم اینقسم جسم بهم میرسد طبیعت این گرم و خشک است قوة این قریب القوت زنگار است جزء جزء ا.ع.
جهت ورم لهاة و نغنغه و مری و قطور او در گوش بار و غنها جهت کرمی کهنه و بارو عنها و مرهمها جهت بردن گوشت زاید و تحلیل اورام

خشک کردن و مانند بوسیدن یا شراب جهت شور و منع زیبق سفید نافع و آشامیدن شیر تازه و مسهل خلط علت [illegible]
احتراز از سموم قتاله است اما تدبیر قطع ضفدع آنست که بضاره بردارند از نفس ضفدع و در رگی که زیر
زبان برآمده بر ذات زبان منکشف شده و همچنین بردارند و شریانی را که آنجاست و بر عروق شریانها یا حاشیه‌ای محکم [illegible]
بضارت منجذب دارند و بگیرند از میان بها الحم غددی صلب را و قطع کنند بیشتر برکنند آن موضع را به بینه که لحوم مثل غددی ملح با [illegible]
پس نمک زرد و دم قطعه را دور کرده موضع را به سرمه که در آن اسفیداج و مرداسنگ و زنگار و گل و موم باشد برکنند و اگر احتیاج باشد موضع [illegible] مراد
گرده که مواد آنجا آمده جمع شود نهادن محاجم بر ساقین و شدید آن واجب دانند و طبیعت علیل را همیشه گشاده دارند که قبض نشود چنین
طور علاج میکرده باشند تا خشک نشده پیدا شود و مرض زایل گردد اما تدبیر کرم سن وجع کاهی ارامی باید در روغنهای [illegible]
داغ کردن آن و این را استعمال نمیتوان کرد مگر بعد یاس از معالجات دیگر نتوان و نسخ آن و صورتی است که ماده [illegible]
باشد مکان و بهترین طرق داغ آنست که بگیرند انبوبه حدید یا صفر و بنهند یک سر او را بر سن دردناک بعد از آنکه پاک کرده باشند از
از اجزای متاکله یا اجزای حفریه که بران جمع شده باشد و اگر نقبه در آن باشد در همان نقبه بنهند و اگر نقبه نباشد [illegible]
نقبه عمیق تازه کردن دهن انبوبه بران نقبه نهادن هم مناسب است پس گرم سر آن انبوبه بمیل یا محکی [illegible] کنند تا اثر گرمی بدندان
حار و عمود لثه نرسد و بر [illegible] از طرف سرد دم انبوبه که بیرون دهن گذاشته باشند قدری از روغن زیت مغلی تنها یا با بعضی
اجزای دیگر که نسخه آن بیاید با روغن گرم برسد بدندان پس بر همان حال صبر کنند تا سرد شود و یا بگیرند دو مسله [illegible]
آتش خوب گرم کنند و یک مسله را برآورده و زیت تنها یا مغلی بدوا یا نخوره درست در آن انبوبه داخل کرده بدندان
رسانند و صبر کنند تا سرد شود پس مسله سرد شده برآورده بدستور مسله دوم را گرم داخل کنند همچنین سه بار یا چهار بار عمل کنند
و نسخه زیت مرکب آنست مرزنجوش حرمل برگ [illegible] دو درم باریک سائیده در یک وقیه زیت جوش دهند [illegible] عمل آرند و اگر مرزنجوش
تازه باشد آب مرزنجوش بجای مرزنجوش خشک داخل کردن مناسب تر است **اما حیله برآوردن دود دندان** بدستکاری
آنست که بسازند مسله باریک که سر آن باریک و حاد تر باشد پس در آرند آن مسله را در نقبه سن [illegible] و همچنین که برسد بن
مسله بعمق نقبه و در گذرد از دود پس برآرند دود را [illegible] با این حیله هم اکثر دودها برآمده و تسکین درد داده‌اند
که درین باب بکار آید اکثر آن در تجربه گذشته **اما طریق نقبه دندان** از چند طریق بیان کرده اند بعضی با سرب
بند میکردند لیکن استعمال این خطاست چه سرب اگر مخالط باشد بر طعام میخورد [illegible] و بعضی میکنند نقبه آنرا و بعضی
بمصطگی بند میکردند که مصطگی را می گداختند و خمیر کرده جسمی موافق مقدار نقبه ساخته انجا می گذاشتند و چیزی که فاضل از نقبه
بماند آهنی را گرم کرده بران میگذرانیدند تا گداخته یکسان گردد این هم خالی از خطر نیست چه کسانی که گرم میکنند مزاج عمود را
خشک میگرداند آنرا و هم مامون نیست از تعفن بسبب [illegible] گذشت و بعضی [illegible] بندان [illegible] جسمی [illegible] الراس [illegible] نقبه
میکردند این نقبه را بان [illegible] خالی از خلل نیست چه اگر محکم کرده جا دهند آنرا بدندان همسایه بدرد آرد و اگر سست گذارند ممکن است که وقت مضغ [illegible]

علاج حسیه بدان او بگداز دمکانرا و بعضی بودند که میگرفتند علک البطم و خمیر میکردند با زاج محرق میگدازانیدند در آن یا گرم میکردند در رفت یا دمی آمیخته اند
شش آن نوره مطفاة و بر میکردند تقریبا این هر دو طریق اگرچه موذی لثه موجب نقص نمیگردد اما بسا آن که از بوی آن بیمار متنفر
طبی ملاحظه این امور کرده یک طریق دیگر کرده اختیار آن این است بگیرند تخم حرف طباشیر گلنار عفص محرق عدس محرق همه مساوی و قدری کندر
و بسایند و در سرکه آهسته بجوشانند که غلیظ شود پس پنبه نرم فتیله ساخته و فتیله را درین دوا آغشته به سوراخ برند و سوراخ را بان پنبه پر کنند
ایسطریق تقویت لثه و محافظت آن از مداخلت هوا و تسکین درد آن میکند و مانع مضغ طعام هم نمیگردد اما هر روز فتیله تازه باید گذاشت و
مضمضه بسرکه و گلاب و روغن گل باید کرد **اما طریق برداشتن جسم غریب که بر دندان پیدا میشود** این علة بطلقیه و
ظفریه و حصبیه معروف است باینست که اگر این جسم غریب محض بر سطح دندان باشد و سرایت بداخل نکرده باشد بزجاج یا بالتی حدیدی
که جهت حک عظم متعین بکار می آید آن جسم را حک کنند تحقیقی که اذیت بعروق و لثات نرسد و اگر سرایت کرده باشد و ملتصق لثه بود بمبرد و بمکبس
محیط الاسنان براده کرده آن قدر دور کنند تا باقی محفوظ ماند و اگر تمام لثه محیط شده باشد تمام آنرا که در باب اصنعه گذشته
اما تدبیر قلع اضراس بعمل ید اینچنین است که اول تامل کرده ببینند که ماده درد در نفس لثه است یا در لثه و عصبه محیطه آن اگر
در نفس لثه باشد قلع باید کرد و الا خوب نیست که باز درد عود میکند اگرچه بالفعل بسبب تحلیل از قلع ماده وجع را رسیدن اثر دوا بعصب
تخفیفی رو میدهد اما باز عود میکند تا دندان متحرک نشده باشد قلع نباید کرد که موجب آفات میگردد و اگر قلع دشوار باشد و بیمار تحمل وجع
آن نتواند نمود باشد قلع بحرکه شدیده نباید کرد که موجب زیادتی درد میگردد و هرگاه بخواهند که ضرس را قلع کنند سزاوار است که اول لحم حوالی
بیخ ضرس را بکلاب بشکنند و متخلخل کنند تا چیزی از گوشت ملتصق به بیخ نماند پس بگیرند دندانرا بالکلبه و قبض کنند بر عمود آن قبض شدید و
بجا حرکت داده بقوت بکشند که منقلع میشود **اما تدبیر تردید اسنان در مقدار** اینست که اگر با وجع باشد فصد و استفراغ و اصلاح غذا
کنند و تغذیه بمزورات که بسرکه ساخته باشند و بماء الشعیر که در آن قدری خشخاش سفید جوشانیده باشند فرمایند و بمضمضه با سماق و
عنب الثعلب با سرکه ممزوج بگلاب و روغن گل نمایند و بر اسنان زائده این دوا گذارند خطمی بقدر نصف جزو گلسرخ دقیق یا قلی هر یک یک جزو دقیق شعیر
دو جزو گرفته همه را در سرکه بجوشانند که مثل خبیص شود پس قدری روغن گل آمیخته تمام روز و وقت خواب اسنانرا بان دوا پوشیده دارند
یا بگیرند رماد کرم و رماد کزبره یا اشنه خمیر کنند بسرکه و طلا نمایند و بهتر از همه اینست که حنا و سماق و دقیق عدس و بزر بقله و طباشیر را
سحق کرده و بسرکه خمیر غلیظ کرده بقطنه بر دندان نهند و اگر حدوث این علة بغیر درد باشد تدبیر این استفراغ بدن بمطبوخ افتیمون یا بستر
یا بایارج فیقرا یا بحب قوقایا است و التزام جلنجبین عسلی یا سکری لازم است و غرغره بعاقرقرحا و مویزج و خردل و سکنجبین و مری و شیاف ابهل
و طلا کردن بقطران یا القدری مسک بمعجون تا بسیا بشد بهتر از این دلک آن تریاق است و تغذیه باشیای ناشفه چنانچه قلایا و لحوم
است که بران شراب عتیق اصفر زبیبی پاشیده باشند فی الجمله تدبیر ملطف لایق است و اگر این چیزها فایده نبخشد دندانرا امر و سر
بمقدار دندان دیگر بسایند و طریق براده کردن اینست که دندانرا بدو انگشت یا باله که صالحه خوب محکم بگیرند تا وقت براده کردن
حرکت نکند پس بطریق معلوم بالة معلومه بتراشند و احتیاط را اول قدری بکنند و در آن روز علیل را صائم دارند و از آب و طعام و شراب هیچ

نرم سازند که شربهای بلغم نیاید گذارند چه متصل مرور طعام و آب مشروب ضرر وارد و ضرر این دیرتر ماند و بعد یکروز و شب غرغره نرمی آرد و گاهی
طویل میشود مثل سبب حدوث ورم در بیخ آن مرور دایما آن گذشته و گاهی دراز میشود بسبب انقلاع از موضع ترکیب و علاج آن ورد نشد
و بیخ آن کمتر در مسطحی و اگر ثابت نشود باید دانست که عصبه محیطه جدا شده و در صورت صلاح پذیر نیست **اما تدبیر نقصان**
مقدار لسان اینست که از استفراغ و اغذیه محففه مثل عدس و نخود و قدید مطلق منع کنند و غذاهای مرطبه مثل کم بدی
و زرنج و هریسه و شراب بعض ممزوج و اشباه اینها اختیار نمایند خاصه این حبا النفعی دارد بسا نگیرند و فیق باقلی و نشاسته را به لعاب مویز
بشیر تازه روغن بادام شکر حریره بسازند و اگر تناول نمایند و لب خربسند و بخش آن بلبن حلیب و خوردن آن شکر تیغال معتدل
باز هرگاه بحالت طبیعی رجوع کند بیخ لسان را بورد و طباشیر و دقیق عدس و کزمازج و اشباه اینها تقویت کنند **اما تدبیر قطع**
لهاة **باب اول** واجب است که نظر کرده شود در حال لهاة اگر باشد لهاة متورمه مستدیرة الشکل بیخ آن باریک نباشد و رنگ آن
کبود در صورت اقدام بر قطع آن نباید کرد که قطع تنعیم لهاة پیدا میشود ورم عظیم یا انفجار دمی که منقطع نشود و تدبیر این ورم
و ادرار است از فصد و اخراج خون بهر نحو و تنقیه و تصفیه و استعمال غرورات و لطوخات و نفوخات و غیر آن بنا بخیه تنقیح آن گرفتن
و اگر باشد لهاة متورمه مثل عنبه مستدیرة الراس دقیقة الاصل و بصورت رفت را در آب گرم حل کرده گرما گرم غرغره کنند تا ورم نرم شود و تحلیل
بعد آن بعصارة لحیة التیس که سماق و مازو در وی آمیخته باشند تغرغر کنند با سبب قبض ماده دیگر بر آن نریزد و اگر در اثر به تحلیل زائل
شد الطبیعی قطع کنند همچنین قطع در صورتی جایز است که باشد لهاة مستطیله دقیقة الاصل مسترخیة الطرف مشابه به ذنب فار مایل بسفیدی
رنگ و تدبیر قطع اینست که اول از اسهال بدن پاک کنند خون بگیرند و اسهال لطیف بکار برند پس قطع کنند با مقراض که علیل را مقابل
مقابل شعاع شمس بنشانند و بگویند که دهن خود به امکان بکشاید پس زبان جانب اسفل کبس کنند و لهاة را بالا موضعی که اراده قطع آن
موضع باشد با آلتی که مسماه بماسکة اللهاة است استوار بگیرند و طرف اسفل بکشند و قدری که زیاده بر طبیعی بود قطع کنند و بعض قطع غرغره
بسرکه و آب سرد یا انگبین که سماق در آن ممزوج باشد بکنانند و احتیاط در قطع نمایند که زیاده تر بریده نشود چه قطع اکثر از مقدار و حسب
نقصان جرم آن از مقدار طبیعی گردد باعث آفتها میشود بعضی از آن ضرر صوت است دیگر بینی و گردن آن دیگر گرمی و سردی هوا
و نزول مواد دماغی بر آن دیگر عدم منع هوا از دخول آن بتعبیه و بر به واز انداز آن باجزای دخانیه و غباریه دیگر عدم منع طعام و قت
بلع از دخول آن به قصبه ریه دیگر تعرض معده است از سوء مزاج بادی از ریح و غبار دیگر عمده ترین آفتها ازرق دم است خصوص وقتی که
برسد قطع بشریان عظیم پس حیله و علاج آن اینست که بنهند محاجم را بر عنق و سر و پستان و فصد کنند از عروق سافله که مثل
مثل باسلیق و فصد باریک تا جذب بیشتر از اخراج حاصل آید بعد از این بدهند این قرص زعفران و دانگ گلنار هر یک یکدرم تخم
گل سرخ سه درم تخم خرفه طباشیر رب لیموند که هر یک نیم درم همه را کوفته و بیخته با آب بارتنگ قرصهای بزرگ بسازند و هر روز یک قرص با یکدرم
درم سکنجبین ترش یا رب سیب یا رب غوره یا رب ریباس یا رب آس بخورند و اگر در این قرص تخم خیارین و تخم خربزه و تخم کدو و قدری
اقاقیا بیفزایند هم لایق تر است **اما تدبیر قطع لوزتین** پس بدانکه اگر باشد ورم لوزتین عظیم و مدت بر آن گذشته باشد و تحلیل

تحلیل یافته باشد و تمام گشته باشد بر حسب آن تنفس و بلع ردیه شود لوزتین اگر متقیح شده و ریا مشاده و نخ باریک
شده و هیچ دوا از غرغره و غیره فایده نبخشیده در ینحال قطع را مجال است پس بنشانند علیل را مقابل شمس و امر کنند که دهن
بگشاید و امر کنند یک خادم را که سر او را جانب خلف بگیرد و امر کنند یک خادم را که زبان او را بگیرد و جانب اسفل کش کند و بگیرد ضماره را از
غیر کنند و یکی از ین هر دو لوزه بکشند آنرا جانب خارج بقدر امکان لیکن اینکه منجذب شود با آن شی از اغشیه و اجسامی که اینجا است
بس قطع کنند آنرا از بیخ آن با آلتی که صالح آنکار است بعد قطع یکی دیگر را هم همچنین قطع کنند و خون را بگذارند که بند شود و بیمار
برو دارند تا خون تحلیل ... و دلیس بگلاب سرکه سرد کرده غرغره کنند و اگر خونی اندرون رفته باشد سعال و قی رفع کنند ... گاه خون
قدر صالح رفته باشد و خواهند که بند کنند مثل زاج و شب و قلقطار بران پاشند و طبیخ علیق و ورق آس نیمگرم غرغره کنند ...
تشنگا **فصل در خناق یا تخنین است** اگر ورم خناق سرخی بگذارد و بزردی و سفیدی گراید مستحی شود دلیل نضج ماده
و حصول مده باشد اگر خود بخود نشگافد بهتر و الا غرغره مفجره مذکوره بکار برند و اگر غرور بکار نکند با انگشت اگر ممکن باشد یا میل پهنان
که آلتی مخصوص است با آن بشگافند منفجر سازند تا منفجر شود اما **تدبیر خناق فقاری** که بسبب بیجا شدن فقره عنق خناق بهم رسیده
باشد همینست که اول فصد کنند تا قطع مواد و منع امداد کند و حل طبیعه بحقنه مناسبه نیز باید کرد پس فقره زایله را با انگشت
یا با آلتی که مشابه لسان لجام میباشد یا بحبس نفس یا بوضع ازدقانی که گذشته رد کنند و اگر تجاوز کرد این علة چهار روز را و در حلق
راه دخول شی پدید آمد و دست و پای علیل خدر و تخسیس نشده باشد امید خلاص است اما گردن آن کج خواهد ماند که الفقار آنجا ...
بدشواری خواهد گردد در حالة تجاوز از چهار روز غرغره برب تفاح و رب حصرم و رب تمر هندی و جوز و رب توت باید کرد و اگر قوت
مساعد کند فصد را معاودت نمایند و حقنه های لینه بکار برند و از غذاها بر ماء الشعیر و حسو بدل طعام اقتصار فرمایند تا مادامی که
موضع قوه گیرد و بملامت قوه موضع زوال الم آن موضع است **اما حیل** برآوردن شوک ناشب و عظم و مشابه اینها از حلق و حیل اخراج
علق متشبث بحلق حیلهای برآوردن و رفع کردن ناشب همینست که اگر حس آنرا ادراک میکند باید بآلتی مثل زنبور یا انبر قوسی که منحنی باشد
بگیرند و برآرند و گاهی ساخته میشود از حدید آلتی بر هیئة مقراض که طرف داخل تیز و از طرف خارج غیر حاد و باشد پس سائیده میشود
حیله که باشد با آن ناشب قطع کرده میشود و آنرا در برآورده میشود یا بلع کرده میشود و لقمه های کلان بعد قطع آن پس فرو میشود
و اگر بنظر نمی آید پس واجب است که تحسی کرده شود بران چهار مرتبه را و اگر فلاح نبخشد فواق و قی را با انگشت یا پر مرغ یا بدوا برانگیزد و یا بیا
که بعد بری معده فعل آید و از چیزهای مجرب نوشته اند که بر روز یکدرم خردل سائیده با گرم خورده قی کنند که ناشب را برمی آرد و گاهی غرغره کرده
میشود برب عنب که دران انجیر جوشانیده باشند پس نرم شده رفع میشود و گاهی انجیر خشک را رشته بسته قدری خایانیده فرو میبرند و گاهی
مشروح با همین قسم فرو برده باز میکشند با این حیله هم برمی آید بهتر از همه اینست که بکفطلو اسفنج بخیط قوی ببندند و بحلق فرو برند و گاه از آن
در گذرد با آنکه بالای آن باشند تا اسفنج بالیده شود و پس بزور یکبارگی برکشند و گاهی ضماد کرده میشود از خارج حلق بضمادی که دران تفتیح
باشد مثل تین و شعیر و زیت نیمگرم پس تفتح میشود و دفع خارج میشود ناشب **اما اگر خبری ذی حجم در حلق بند شود** تدبیر در دفع آن اینست که

اول آب سیالی بگیرند و بنوشند تا همه آن فرو رود و اگر بحاجت نکشند در میان هر دو شانه و بر گردن پیاله‌ها داری زنند تا مرید سعا نه فرو رود
و اگر قوم غنا نه بخشد اعانت بقی کنند اما حرکت قی در این حالت خالی از خطر نیست و حیل اخراج علق متشبث بحلق و دهان علق است که
اگر علق بحسن بصر مبصر باشند بمنقاش یا بچیزی بتوان گرفت که بالای علق را و آفتاب بتابند و دهن آنرا بگشایند و زبان آنرا بقدر میل
بهن مثل مرفد باشند زیر کنند و علق را خوب ملاحظه کرده بمنقاش بر اصل عنق علق بگذارند و ساعتی ضبط کرده بدارند تا او خود بخود
بگذارد و هرگاه ببینند که جدا شده برآرند چنان کنند که سر او منقطع نشده همانجا بماند و موجب ورم و آفات دیگر نگردد و اگر او بنظر نیاید
در گرفتن آن بالا آن انقطاع او خطر باشد باین حیل که مذکور میشود برآرند یک حیله اینست که اول علیل را بمقداری بخور بنهند و بحمام گرم نشانند
و بسیار بنشانند تا عطش غلبه کند پس ساعت آب سرد و یخ و برف روبروی بیمار بنهند و بگویند که مضمضه کرده بیندازد و باین حیله علق
جهت طلب آب موضع تشبث گذاشته بالا می آید حیله دیگر اینست که همچنین سر خود را شیده و در آفتاب گرم نشانند
و بگویند که دهن باز کرده کوزه پر از آب سرد بر لب نهند تا بطلب آن بیرون آید و اگر طلب در دهان گیرند تا بر
بهشت تا بوی آن برآید صواب باشد حیله دیگر اینست که دهن علیل را بچیزی که در صره بسته باشند
پر کنند تا هرگاه بوی آن بمشام علق رسد بسبب استیناس آن باشتیاق تمام متوجه آن شود و بیرون آید یا آنکه
بگیرند و حیله دیگر اینست که صوفه کبیره بعسل ملوث کنند و بخیط مربوط کنند و بیمار را بگویند که محاذی فرو برد و بسر ساعتی
صبر کنند که عسل منحل شود پس صوفه را بر فوق برکشند که ب است که علق متشبث بسرعت باین متعلق شده بر می آید
دیگر طرق اخراج بدواهای قاتله محتاج است چنانچه طبری نوشته در خل حاذق قدری نوشادر بخیسانیده بدان
غرغره کنند و فتیله‌ها را باین سرکه تر کرده در منخرین نهند تا بوی سرکه و نوشادر بدماغ برسد و علق را از تردیک آمدن بدماغ و
مجاری مانع آید و اگر برسد نوشادر و سرکه نبود در موضعی که باشد همانزمان بمیرد و نیز نوشته که با ادویه قاتله علق میکرد و علق بحلق یا ..
دهان آن سو خصوصاً بحلق و در این حالت پس علاج میکنند بمضغ هلیله و پوست هلیله و پوست انار و بعض مضمضه کردن ....
باین چیزها پس ساقط میشود علق همانزمان و دو این بیمار که بیمار مشهور میشود صبر میگرفت بکمزو و از زرنیخ یکجزو و از ملح و یکجزو و از صبر غیر محرق حل میکرد
و در آب ترکرده از او در حلق تر میکرد و علیل را با مساک آن در دهن بگذاشت پس علق سیر در همانزمان بتجربه مشاهده شده که اگر ناخواه را سائیده بر
موضع تعلق علق بپاشند علق بعلتی خود گذاشته بسرعت تمام میگریزد و نفخ ناخواه مسحوق بحلق موضع تعلق علق از مهمات مجربه است همچنین ...
بوی برگ تنبول زرد میگریزد پس جاویدن این فرو بردن آب آن از همین قبیل است و غرغره‌ها که در این باب بکار می آید در گرود است
گذشته اما **تدبیر غریق الماء** اینست که آنرا سرنگون آویزند تا آبی که در جوف آن جمع شده باشد برآید پس فلفل و خربق ...
در سرکه بجوشند و مضمضه کرده در حلق بریزند و بعد از آن چند روز حسوی از آرد نخود و شیر ساخته همی دهند تا مزاج به صلاح آید
تدبیر مخنوق الوهق اینست که بروغن بنفشه و آب گرم غرغره کنند و هر جذب داده متصاعده بسوی اسفل رگ قیفال زنند
و حقنه کنند و باشوربه نمایند و به پوست اقدام بمالند الحمد لله رب العالمین که مکتوب چهارم هم با تمام رسیده مکتوب پنجم در ذکر

در ذکر سایر انواع ادویه و بعضی اقسام اغذیه امراض قصبهٔ ریه و امراض ریه و امراض صدریه و حجابیه و جنبیه و امراض قلبیه قرار یافته
و امراض ثدی را نیز ملحق بهمین باب ساخته و این مکتوب مشتمل است بر سه ملفوظ **ملفوظ اول** که در تحریر سایر انواع ادویه
و بعضی اغذیه امراض مذکوره سوای امراض قلب و امراض ثدی منظور داشته متضمن است تمهیدی و بیست و یک کلمه را و امراض قلب
و ثدی را در ملفوظ دوم نگاشته **تمهید** در تعدید اسامی امراض مسطور امراضی که تعلق به قصبهٔ ریه دارد بحوره و اورام و قروح و اختلاج و
ارتعاش است و امراض متعلقه به ریه ربو و ضیق نفس و نفس انتصاب و بالجمله سوء تنفس و سعال و نفث دم و ذات الریه و سل است و امراض صدر
اوجاع صدر و مده محتقنه در سینه و قروح صدر است **کلمهٔ اول** امراض صدریه از ادویه و تحقیق بعضی غذاهای الفیه است
آش جو در لغات معروف نام غذائی است که بپارسی کشکاب و بعربی ماء الشعیر گویند انشاء الله تعالی در حرف میم خواهد آمد **اثاناسیا**
صغیر و کبیر نافع است سعال مزمن ربو و هم تنقیه صدر کند در ادویه کبدیه انشاء الله تعالی خواهد آمد **ارسطلون** اثانا
تون مادیل کین لفظ فاضل است یا جلیل القدر و این دو نسخه متعارف که می آید **ارسطلون صغیر** نافع است نفس و درد
جسم و درد شکم و حمی مختلطه و ربع و قولنج و وجع رحم سلیخه ربع درم عاقرقرحا زعفران فرفیون هر یک ثلث درم اقاقیا فلفل
کبریت اصفر سنبل هر یک یک قیراط افیون یک وقیه و چهار درم چهار دو وقیه کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربت کامله این یک مثقال
است **ارسطلون کبیر** بزر جوک یعنی تخم بادروج یکدرم فرطلم زنجبیل هر یک دو درم عاقرقرحا تخم فرطلنیا تخم گلسرخ تخم فنجنکشت تخم سداب
تخم کرفس تخم ترنج نانخواه طرخشقوق هر یک چهار درم فرفیون زعفران سلیخه حماما افیون اقاقیا قسط مر سنبل صمغ عربی تخم بید انجیر تخم
حندقوقی حب الخضره مقل کندر ریوند سماق کبریت اصفر میویزج فلفل سفید هر یک پنج درم بزر البنج ده درم و بعضی فلفل نمی اندازند و اما
خشک بکوبند و صمغ را در شراب ریحانی سه روز بخیسانند و با عسل بقوام آرند و در قوام آوردن روغن لسان فارسی یک وقیه بیندازند و دو
جوش داده فرود آرند و بعد شش ماه بعمل آرند هر چند کهنه تر گردد بهتر شود شربت کامله نیم مثقال است **اسفیدباج** بپارسی سفیدبا
گویند از جمله اغذیه است و آن مرقی است که از ادویه حاره و گوشت مرغ و غیر آن و بقول و امثال آن که طعمی نداشته ترتیب دهند موافق صاحب
سعال و قرحه ریه را افرحه سود دارد لطیف و مرطب و صالح الکیموس است همچنین است در تحفه و ترتیب ساختن آن در تذکره چنین است بگیرند گوشت
مرغ یا گوشت بزغاله را یک سیر بپزند و بیرون کنند کف آن بگیرند و ببندند اندر ان نخود و بعض سموق با کزبره و مصطکی و قلیل دهند تا اجزای آن
خوب پخته شود و با قدری آب لیمون یا سرکه ترش کنند و سر آن بپوشند و دو سه جوش داده فرود آرند و صاحب بحر الجواهر نوشته که آن
شوربائی است که بمصالح گرم و چیزهای که دران طعمی غالب باشد از ترشی و تیزی و امثال آن سازند تا خون اکتساب کیفیت
ردیه نکند و دران نخود هم اندازند فارسی آن نخود آب است **اسود سلیم** که سعال مزمن و ضیق نفس نافع است در ادویه صداعیه
گذشته **امروسیا** که در ضیق نفس ربوی که از ریح غلیظ باشد بکار آید انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه بیاید **اقراص** مستعمل
از قانون نافع با وجاع صدر در ملفوظ دوم ادویه امراض انس تحریر یافته **ایارج ارکاغانیس** که بعسر نفس مفید است
و ایارج جالینوس که بعسر نفس سود مند است بدو نسخه در ادویه صداعیه گذشته **ایارج لوغاذیا** که عسر النفس را

دا ء الارتعاش نفسه ... نیز مسکن است اگر در هند آنرا آب افتیمون در هلیله سیاه و در حب ... نسخه در ملفوظ سوم ادویه امراض قلب
گذشته **دواهای هندی که مصدر بالف است اسود سمول** از مجربات والد ماجد منقول جهت جمیع امراض
سرفه و کوته دمی و کهی روگ و دق کهنه زکام کهنه نافع باد و بلغم را دافع است و اشتهای طعام آورد و فربه و سرخ رنگ کند
و دهابیه کهیسال بچیا پرپرد بودار بابرنگ مهتی بهارنگی تخم کرنج اشنت چیک جهربهول بارنگ ساروا زیره سیاه سرد
تخم سنبهالو راس جیل کچور بلدی سونف بدرا کهه ناگیسر مرهته اندرجو شیرین کاکرا سینگی هریک ده دام کوتهه اسبرگ هریک
شانزده درم چیره بهنگر مول هریک بیست و پنج دام آمله سیاه لوده کلو هریک سیر و سمول دو و نیم سیر جوکوب کرده در یکمن و بیست و
هشت سیر آب انداخته بجوشانند تا ربع بماند مالیده صاف نموده مویز منقی علیحده در دوازده سیر آب بجوشانند بر که ثلث
بماند مالیده صاف کرده با کل داده یک و نیم سیر عسل و دو و نیم سیر قند سیاه نیم من که چند روز بیش و زخم انداخته دفن کرده باشند
در بجوش آمده باشد یکجا کرده مشک چهار ماشه مرچ کنول سرالهه چندن سپید جای بهل تمال پتر الاچی خورد دارچینی ناگیسر هل
هریک دو دام اضافه کرده عرق کشند و هر روز چهار دام بخورند **سوت سهاتی** که با مرخا لق مجید سرفه کهنه و تپ کهنه را نافع
و اشتهای طعام را باز دید و قوت باه مزید کند مشک عنبر هریک نیم توله زعفران چهار دام کهیلی کهیلا سوم پوره برکهور سوهته
برکباب چینی بنا ترجا مرچ جیل لونگ جای بهل جرنزی مصطگی بنسلوچن بودار الاچی خورد جهراجوا این سچ نواکهیر تال کهاد
لنگهی جمل سبازی کلیجن کوتهه بهارنگی اجمود راسمی ناگیسر بابرنگ رینکا تخم جنگ کرا اترا لعربی شبا ملج گوهند نگی هر ستاور تخم
کرنج تخم اشگن تخم بل موصلی سیاه بدار کند پوست خشخاش جترا بهتها جوری الاچی کلان چیک برگ تلسی تن تری تمال پتر
موصلی سپید اندرجو شیرین موجرس سمندرسوکهه گیاه خوشبو که آنرا در عربی اذخر گویند گل سنبل پان بهنگرا بهیلی زیره سیاه
زیره سفید بالکهکنی بایجی دهنیه سونف ماجوپهل بهابک یعنی جزو اعظم داکهه انار دانه بهکر سولی گوکهرو مندی سرالا کیسر کلری
تولسی یک پنجدام دارچینی صندل سفید هریک نیم سیر خرما دو سیر جهرپیری هشت سیر قند سیاه یکمن در خم انداز هر گاه جوش
خورد مشک عنبر دیگر بیخته بسته عرق کشند **کلمه دوم** از امراض مصدر به دو ادویه بائیه است **برسعث** که به نفس تنفس
و سعال و سل و نزف دم مفید است در ملفوظ دوم امراض امل گذشته **بخوری** که در ابرا ربو عجیب الفعل است و رازی
گفته که در یکساعت ربو دور کند بگیرند زرا وند مدحرج کنند و قدری روغن گاو آمیخته قرص سازند هر قرصی یکدرم وقت حاجت
یکقرص بر آتش انداخته دخان آن بگیرند و درین امر زرا وند مدحرج سریع الاثر است **دیگر** زیتون سیاه با هسته از جمله بوا
ربو دامراض ربه است **بخوری** که جهت ربو و ضیق نفس سود مند است گوگرد زرنیخ کوفته بابیه کرده سرشته قرصها کنند و دود
آن بر دهان را برابر آن دارند **بخوری دیگر** زرنیخ زرا وند طویل سائیده با بیه گاو کوفته ده روز مستعمل برروز ده یار دود کنند
دیگر زرنیخ مغز چهار مغز مغز جلغوزه مسیه برابر گرفته نیمدرم از مجموع بر آتش انداخته با نویه دخان آن بگیرند و عقب آن جو بریان
که از نخود سمند و شیرینی ساخته باشند تحسی کنند تا فرآن نرم کند **بخوری دیگر** میویه سائلیه با رزد و صبر در ریم سرشته

سرشته بدان دود کنند **بخوری دیگر** که هم بسعال بلغمی نافع است مرتسط سلیخه زعفران برابر کوفته و بشراب سرشته اقراص
سازند و بسوزند و دود بگیرند **بخوری** که ماده لزجه سمجه را که در سینه و اقسام قصبه به بعد از تنقیه و استعمال لعوقات و معاجین
بحاله باقی مانده باشد دفع کند و بر بو نفع رساند منقول از معالجات بقراطیه زرنیخ زرد فای یا لس کبریت آتش ندیده زرنیخ احمر
راتینج برسیاوشان مصطکی برابر گرفته آنچه قابل کوفتن است کوفته باقی را در شحم کلی ماعز گداخته دوا را که کوفته اند خمیر نماید
ساخته وقت حاجت بخور سازند **بخوری** که ربو و سعال بارد و نفث منتن نافع است و نفس تنگ فورا بگشاید میعه قنه
برابر زرنیخ هم چند همه با روغن گاو سرشته حب سازند و بسوزند و به واسطه قمع دود آن ناشتا بکشند **بخور دیگر**
چهار بن با سه زراوند میعه سایله قنه بالسویه زرنیخ پنجند همه به روغن گاو سرشته دود آن بکشند **بخور قصب الذریره**
تنها و با صمغ لعل نافع است سعال را. **بخوری** که جهت سعال عجیب است بگیرند راتینج دو درم ارنب و زرنیخ سرخ و شحم بز کرسنه
همه را بر آتش نرم بگذارند و قرصها سازند هر قرص به نصف مثقال و للتیج بخار بگیرند هر روز سه بار بخار بگیرند **کلمه سوم**
از امراض صدریه در ادویه تامه است **تریاق داود انطاکی** که نافع است سعال و نفث دم و نفث ریه و ذات الجنب در
ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **تریاق فاروق** که مفتح تنفس و سعال و وجع صدر و ریه نافع است در مرحله
ذات الریه زمانی که انفجار نزدیک باشد جهت انفاس حرارت غریزی داده میشود و شیخ رئیس جهت نفث الدم قریب العهد یکمثقال در
خل ممزوج و جهت بعید العهد ممزوج در طبیخ بعضی اجزای مناسبه نیز تجویز کرده نسخه آن در ادویه صداعیه گذشته **کلمه چهارم** از امراض
صدریه در ادویه تامه است **تیادریطوس اکبر** که بر بیوه عسر النفس نافع است در ادویه صداعیه گذشت **کلمه پنجم** از امراض صدریه
در ادویه جمیسه است **جلاب** که عبارت از آب و شکر است سینه را ملایم کند در ملفوظ سوم ادویه امراض سر گذشته **جلنجبین** تحقیق این لفظ
در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته و اکثر منافع این و ترتیب ساخت این در ادویه معدیه انشاء الله تعالی خواهد آمد چیزیکه در تقاویم
و حبل المتین مسطور است که شیخ در مرض سل و ریشان جلنجبین فرموده از چیزهای که من بسیار کس را از مردم سود داده جلنجبین است سل و
هر روز چندانکه تواند بخورد و حتی نانخورش هم از همین سازد و نیز نوشته زنی را دیدم که از مدتی مسلول بوده و قریب به مرگ رسیده بود گلقند
او را نفع داد و فربه شد و گوشت تازه در بدن او پیدا شد و میگوید نمیتوانم گفت که چه مقدار گلقند دادم که مبادا قبول نکنند با غذا
می باید که در این ایام تدرو و طیهو و کبک و گنجشک و قره بریان و ماهی بریان و ماهیچه باشد و اگر ممکن باشد بجای آب ماء العسل مهند و اگر گرمی
نشد و اگر کند کشکاب سرطانی هند **جلنجبین گاوزبانی** که نافع است بسرفه بلغمیه لا است نگاشتن آن در ادویه قلبیه خواهد شد **جوارش**
جالینوس مفید است بسرفه بلغمی انشاء الله تعالی در ادویه معدیه خواهد آمد **دوای هندی** که مصدر بجیم **جستر مکهی پیش**
جهت سرفه و انواع دمه نافع و ضعف معده و آروغ و بند رو کردن شرده نوع بیست دو در کند و اگر یک مثقال بخورند قوه بسیار حاصل
آید بگیرند طلای کشته یکماشه نقره کشته نیم توله آهن کشته ابهرک کشته هرتال سیده سر کشته تلقی کشته سیماب صاف کرده گندهک
صاف کرده هر یکی یک توله همه را در شیره گنوار یک پاس بجنبند در جوش سنگنده و جوش تریهله و جوش ترکته و جوش ستاور و جوش لونگ

در هر واحد یکی یک پاس کهرل کنند پس حلوا البته در برگ بید انجیر به پیچند و در جامه سفت گره دهند و در ظرفی که شالی در آن تا سه بار
بعد از نگه روز بر آورده از یکجا تا سه حب باشند و تر بهلیه بخورانند حب نشادر بهار گو کل جهت سرفه خونی و گاهی بود که حسبند
است در دارو دیه صدر بعید گذشته **کلمه بست سیم** از امراض صدریه بعضی اغذیه در ادویه حاره **حب بنفشه** اخلاط غلیظ از سینه
پاک کند و ربو و ضیق النفس را نفع دهد صفرا بر اند بنفشه دو درم تربد یک مثقال رب السوس نیم درم محموده دانگی و نیم با آب حب سازند یک
شربت کامل است **حب جاوشیر** جهت ربو و ضیق النفس و برای اعانت دفع ماده موجبه این امراض خواه در قصبه ریه بود خواه در حجاب حاجز
یا در تجاویف باشد جاوشیر نیم درم در آب رازیانه حل کنند و نیم درم شحم حنظل سحق کرده اضافه کنند و با ماء العسل حب سازند و زن
نفع جاوشیر درین علت بسیار است و در اختیار آن احتیاط است زیرا که این دوا اعصاب را زیان دارد و به تدهین اعصاب روغنی گرم نوشند
باید کرد **حب الکقطن** تلین مثونه صدر کنند پنبه دانه مغز بادام مقشر هر یک چهار درم اصل السوس نیم درم زردی چهار بیضه نیمبرشت
با هم آمیخته بعسل کف گرفته و روغن بادام حبها سازند **حب ارجینی** سینه را از بلغم پاک کند و قوت باه افزاید عسل خالص
سیر دارچینی یک سیر قرنفل بسباسه زنجبیل فلفلین از هر یک ده درم زعفران دو درم دواها کوفته و بیخته بعسل خمیر کرده حبها بندند
و چون خشک شود بالای آن از شیره نبات غلاف کنند **حب سیب تالیسفر** شیخ رئیس نافع لعسر النفس در ملفوظ سوم ادویه
امراض گذشته **حب ربو** اشق یکدرم در آب رازیانه حل کنند و نیم درم جندبیدستر بدان سرشته و با ماء العسل بسازند و دیگر
شحم حنظل دو دانگ افتیمون نیم درم تخم انجره یکدرم با عسل سرشته بخورند بعد از ساعتی قی باء العسل بیاشامند انهر در حب
جاوشیر است **حب ربو دیگر** که اصل آن از رهبن است بر ربو و ضیق النفس مفید است میعه سایله کندر برابر حبها ساخته در دهن دارند و دیگر
رب السوس نیم درم فلفل قرنفل نانخواه مغز بادام تلخ هر دو یکدرم حلتیت یکدرم کوفته و بیخته حبها ساخته در دهن دارند و بعضی تخم کتان
هم دو درم داخل است **دیگر** که در ربو و ضیق النفس بکار آید بزر البنج دو درم حماما فلفل بودینه کوهی هر یک چهار درم شش ادویه
کرده نیم درم تخم کرفس سیاه دو حب هندی هر یک نیم درم کوفته شیر جوعی سرشته حب سازند **دیگر** درین باب رازیانه رب السوس بر سیاوشان
هر یکی دو درم مغز بادام تلخ فانیذ هر یکی سه درم بلعاب حلبه و لعاب بزرکتان حبها سازند و گاهی زیاده کرده میشود درین حب خشخاش
سعال شدید و خلط غلیظ غاریقون نصف درم تا فت و تخم کرفس هر یک درمی **حب سعال** که بسعال بارد مفید است
تخم کرفس پوست بیخ رازیانه رب السوس مغز بادام تلخ بر سیاوشان هر واحد جزوی با آب حبها سازند **دیگر** فلفل نبات مصری مساوی کل
کوفته و بیخته حب سازند **دیگر** که سرفه را بنشاند و سینه را نرم دارد و ماده را بیرون آرد زعفران نیم درم بنفشه رب السوس بر سیاوشان
کتیرا صمغ عربی صمغ بادام نشاسته تخم بادیان هر یکی یکدرم تخم خشخاش دو درم مغز بادام شیرین آرد باقلا هر یکی چهار درم شکر دو دانگ
بلعاب اسپغول چنانچه رسم است حبها بندند **حب سعال** سرفه را که شب بیقرار دارد دور کند و سینه را از اخلاط غلیظ پاک کند و افیون
دانگی و نیم مرمکی رب السوس هر یکی یکدرم میعه سایله و لبان از هر یکی دو درم بطریق مرسوم حبها بندند هر حبی دانگی شب در دهن دارند
دیگر سرفه را که شب بیقرار دارد و ببرد و بنجاست نافع بود رب السوس نیم درم فلفل قیر و ما ما حلتیت مغز بادام هر یکی دو درم با ماء العسل

سرشته حبها سازند این حب با دنی فرق در روم بکار می آید و نوشته شده دیگر سرفه کهن را نیز سود دارد و خلط غلیظ
نرم کند و برآرد و آواز صاف کند انیسون صمغ آلو بیخ سوسن آسمانگون رب السوس هر یکی یکدرم و بادام تلخ و شیرین بریان کرده تخم کتان
مغز جلغوزه فانید شکر هر یکی دو درم با آب بادیان حبها سازند **حب سعال دیگر** که صاحب منهاج جهة سعال بارد و ساذج نافع نوشته رب السوس
نشاسته کتیرا هر یک نیم درم افیون نیم درم و در بعضی نسخها نیم دانگ نوشته اند بلعاب بهیدانه سرشته و در بعضی نسخ بدل افیون بلعاب عصاره
برگ خشخاش سرشتن نوشته اند دیگر از منهاج جهة سعال بارد و مادی و پاک کردن ماده غلیظ رب السوس کتیرا با رزد مغز بادام شیرین مقشر
مساوی کوفته بلعاب حلبه سرشته حبها سازند و در دهن دارند و حبهای رب السوس درین باب مفید است **دیگر** جهة سعال بارد تمر بیرونی خسته دور کرده
رب السوس لعاب الصمغ زعفران کتیرا حب الصنوبر حب قلقل حب الآس تخم خشخاش انیسون شبت مرفانید از هر یک بقدر حاجت بگیرند و حبها سازند
و در دهان دارند **انتباه** در اکثر نسخ قانون جزو اول این حب تمر هندی مرقوم است و اضرار تمر هندی بسرفه و سینه و حجاب و اعصاب
بهمه کس معلوم خصوص سرفه بارد و بمنزله سموم لهذا حکیم علی شارح قانون نوشته که سزاوار است که مراد از تمر هندی آن در نسخه تمر
و در بعضی تمر بیرونی مشاهد شده و همین صواب است و بجای بیرونی هندی نوشتن از خطای کاتب است بیرون نوعی از خرما است و جنس خرما صالح سینه
و شش و جایز و واقع گردد هر دو عضو و بعضی بیرون تمر را گویند و آن عبارت از خرمای خشک است که بکمال رسیده باشد و از خرما همه
تحلیل مواد سینه است والله اعلم بحقیقة الحال **حب سعال دیگر** جهة سعال از دفای خشک اصل السوس ملیون رو بخیل تخم خشخاش
نشاسته تخم کتان تخم رازیانه گل گاوزبان صمغ عربی هر یکی یکمثقال مغز بادام مقشر کتیرا اسفید هر یکی دو مثقال آرد باقلا نیم مثقال **حب**
سعال که در سعال حار بکار آید نشاسته کتیرا رب السوس لعصاره کاهو حبها سازند **دیگر** که سعال حار را نافع بود مغز بادام مغز تخم خیارین
نشاسته صمغ عربی خشخاش هر یکی یکدرم رب السوس دو درم باقلا سه درم بلعاب اسپغول حبها سازند **دیگر** مغز بهیدانه مغز تخم کدو مغز
تخم خیار هر یکی دو درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یکی سه درم مغز بادام مقشر تخم خشخاش سفید هر یکی چهار درم فانید شکر طبرزد هر یکی
هفت درم کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا حب سازند و اگر سرفه بلغمی باشد زعفران یکدرم رب السوس مویز منقی هر یکی چهار درم فانید
نمایند **دیگر** کتیرا صمغ الو مغز تخم کدو تخم خشخاش سفید تخم خرفه مقشر نشاسته حبها سازند **حب سعال** جهة سرفه حار با درشتی خشخاش
آرد باقلا نشاسته بنفشه کتیرا رب السوس هر یک یکدرم مغز تخم خیار مغز تخم کدوی شیرین مغز بادام شیرین مغز تخم خشخاش
هر یک دو درم شکر هفت درم کوفته در لعاب بهیدانه سرشته حب سازند **دیگر** جهة سعال و تلیین و تسکین عطش در دهان دارند زعفران
نیم درم طباشیر اصل السوس صمغ عربی کتیرا مغز تخم خیار هر یکی دو درم حب قلقل باقلا هر یکی سه درم چهار عشر حبها سازند **دیگر** جهة سعال
و تلیین صدر مجرب است نشاسته صمغ عربی مغز تخم خیار از هر یک یکمثقال رب السوس گوشت مویز کتیرا از هر یک سه درم فانید خشخاش
سفید از هر یک چهار درم **دیگر** سعال و نزله حار آرد باقلا مقشر کتیرا مغز بادام شیرین مقشر خشخاش سفید مغز تخم کدو مغز تخم خرفه
مغز تخم خیار نشاسته همه برابر شکر طبرزد مثل همه بلعاب بهیدانه حبها سازند و در دهن دارند **دیگر** جهة سعال حار که حرارت سینه
و سینه را نرم کند و تشنگی را ببرد تخم کاهو تخم خشخاش هر یکی نیم درم صمغ عربی کتیرا نشاسته آرد جو بحریره بیخته هر یکی هفت درم مغز دانه

سفرجل هشت درم رب السوس تخم خرفه مغز بادام شیرین مغز تخم خربزه شکر طبرزد هر یکی ده درم تخم خیار پاک کرده پانزده درم
بلعاب اسپغول حب سازند **دیگر** جهت سرفه و تنگی نفس و سینه را نرم کند و در تنها توان خورد رب السوس یکدرم نشاسته دو درم
تخم خرفه تخم خشخاش سفید صمغ عربی صمغ الکثیرا هر یکی سه درم مغز بادام بریان کرده چهار درم تخم خیارین تخم کدو پاک کرده هر یکی
پنج درم شکر طبرزد چهل درم کوفته و بیخته بلعاب اسپغول حبها سازند **حب سعال** جهت سرفه یابس که با تب و حرارت باشد نشاسته
کثیرا مغز بادام مقشر صمغ عربی بنفشه هر یکی پنج درم رب السوس هر یکی ده درم کوفته و بیخته بلعاب بهدانه حبها بهن سازند **حب**
سعال دیگر جهت سرفه خشک نشاسته صمغ عربی رب السوس مغز تخم خیارین تخم خیار زه تخم خطمی کثیرا بلعاب بهدانه حب سازند دیگر که
بسعال رسنده ملین صدر مفید است رب السوس یا اصل السوس یکدرم بادام شیرین بادام تلخ تخم کتان بریان حب صنوبر انیسون کثیرا صمغ عربی
شکر بانید هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب انار یا به سپرشته حبها سازد وقت خواب یکی را در دهن دارد **حب سعال دیگر** که سرفه حاره یابس را نافع
است نشاسته صمغ عربی کثیرا مغز بادام شیرین مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیار مساوی ترنجبین منقی بوزن کل بلعاب بهدانه یا لعاب … حب سازند
حب سعال دیگر که بسعال یابس نافع است صمغ الکثیرا هر یک سه درم مغز پسته مغز صنوبر مغز حب بهدانه مغز تخم خربزه هر یک پنج درم باریک سایند
برابر همه شکر طبرزد افزوده بلعاب تخم کتان حب سازند و پیوسته در دهن دارند **حب سعال دیگر** جهت سرفه گرم و خشک و سرفه مسلول و دق
صمغ کثیرا مغز بهدانه تخم خطمی رب السوس خشخاش تخم خرفه قند سفید هر یک سه درم مغز بادام مغز باقلا مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین هر یک پنج درم
با آب اسپغول حبها سازند **حب سعال** در شش آن در رد هان جهت سرفه مخاط تحفه از تذکره نقل کرده و از مجربات آن نوشته نشاسته صمغ عربی
کثیرا رب السوس زعفران تخم خرفه بادام شیرین بادام تلخ فستق حب صنوبر انیسون تخم کتان هر یکی نصف جزو تخم کدو تخم خربزه تخم خیارین
تخم خشخاش هر یکی جزوی حب سازند اگر در شش و سینه قروحی باشد این اجزا اضافه کنند پر سیاوشان دو جزو زوفا دو جزو
حلبه جزو تربد چهار جزو و اگر با او تبی باشد گل ارمنی گل مختوم از هر یکی نیم جزو سفرا ایند همه را با شکر ملح تخم مرو زوفا
در روغن بنفشه حبها سازند و اگر بعصاره کوکنار معجون سازند در تلیین طبع و صاف کردن آواز بلیغ باشد **حب سعال** که سرفه بلغمی
صفراوی را نافع است و تلیین صدر میکند نشاسته صمغ عربی کثیرا مغز تخم کدو هر یکی یکدرم رب السوس مویز دانه بیرون کرده هر یکی
سه درم قند سفید بنصف جمله اجزا بلعاب بهدانه حبها سازند **حب سعال** نافع بسعال اطفال که از شدت سرفه قی میکنند و
بدحال شوند و هم بسرفه خشک جوزدان و بزرگان که مانع از خواب شب باشد و هم مانع نوازل حاره مفید است نشاسته صمغ عربی
رب السوس خشخاش سفید افیون مساوی کوفته و بیخته بلعاب بهدانه حبها سازند هر حبی برابر نخودی **حب الصدر** که
کهنه و ربو و ضیق النفس و امراض سینه را نافع است تربد سفید غاریقون هر یکی سه درم اصل السوس شحم حنظل ایارج فیقرا از هر یکی
هر یکی دو درم با عسل سازند شربتی یک مثقال با ماء العسل بدهند **حب عطاسی** حبی است منسوب به میر عطاء الله صاحب تحفه
سرفه رطوبی و ضیق النفس را بغایت نافع و مجرب است زراوند حرج انیسون از هر یک یک مثقال ملک البطم منقی سایکنند از صبر از هر یک
سه مثقال حبها سازند از دانگی تا نیم مثقال تناول نمایند و با شربت مناسبه قوی الاثر است **حب غاریقون** که جهت

که جهت علل بارده سینه وریه نافع است رب السوس یکدرم ایارهٔ فیقرا شحم حنظل انزروت هر یکی دو درم غاریقون سه درم تربد نیمدرم کوفته و بیخته بآب خالص یا بطبیخ تخم کتان حب سازند شربتی یک مثقال تا دو درم **حب غاریقون** بنسخهٔ دیگر رب السوس فراسیون شحم حنظل انزروت مرمکی هر یکی یکدرم غاریقون سه درم ایارج فیقرا چهار درم تربد نیمدرم کوفته با سقمونیا سرشته حب کنند شربتی دو درم تا سه درم و در بعضی نسخ بدل مر صبر میکنند **حب غاریقون** بنسخهٔ دیگر که سینه را از اخلاط پاک کند عصارهٔ قثاء الحمار دو دانگ شحم حنظل دانگی و نیم رب السوس نیمدرم غاریقون چهار دانگ و نیم انجمله یک شربت است **حب غاریقون دیگر** شحم حنظل بوره هر یکی دو دانگ غاریقون رب السوس تخم انجره ایرسا هر یکی نیم درم جمله یک شربت است **حب غاریقون دیگر** شحم حنظل یکدانگ و نیم غاریقون چهار دانگ و نیم رب السوس یکدرم و در بعضی نسخها نیمدرم بنظر آمده **حب غاریقون دیگر** بجهت کسی که با او حرارت داشته باشد کتیرا نیمدانگ غاریقون یکدانگ و نیم بنفشه رب السوس هر یکی یکدرم یکشربت است **حب کثیر النفع** از عثمان اقای رومی منقول است جهت سرفه و نزله معمول و فواید کثیره را از قوت معده و اعصاب رئیسه و تقویت باه و امساک مشمول مشک یک نیم ماشه عنبر اشهب سه ماشه کهربا بسد هر یک شش ماشه مغز بادام مقشر نشاسته عود غرقی مروارید یاقوت هر یک یکتوله رب السوس صمغ عربی نبات سفید تخم بنفشه افیون مصفی هر یک دو دو توله جواهر را بر سنگ سماق با گلاب سلایه کرده دواهای دیگر کوفته و بیخته یکجا کرده و بگلاب خمیر کرده حبها بمقدار نخود سازند **حب لسان** نافع سعال شدید که مفضی بقی گردد و تنقیه از بلغم غلیظ کند افتیمون تخم رازیانه بادام تلخ قشر هر یکی دو درم مویز منقی چهار درم مغز بادام مقشر مغز چلغوزه هر یکی چهار درم و نیم رب السوس کتیرا بنفشه ترنجبین هر یکی پنجدرم تخم خشخاش سپیدانه لسان در بعضی کندر باقلا از هر یکی هفت کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا حبها ساخته یک یک دیگر در دهان دارند **حب بالغ سعال** همان حب است که جهت سرفهٔ اطفال نوشته شده در بعضی قرابادینات باین نام موسوم گردیده بنابر اطلاع تنبیه نمود **حب مسهل** که اسهال آن باصحاب سعال که از مادهٔ بلغمیه لزجه باشد سزاوار است شحم حنظل تخم کرفس هر یک ربع ملح نفطی ثلث درم غاریقون دو ثلث یکدرم تربد یکدرم این یک شربت کامل است بآب حبها ساخته فرو برند **حب مسهل** که ارباب بواسیر اسهال آن لایق است شحم حنظل بورق هر یکی ثلث درم غاریقون ایرسا رب السوس بزر انجره هر یکی نصف درم **حب مسهل دیگر** درین باب محموده دانگی مقل ازرق دو دانگ مقفشه ایرسا هر یکی نیمدرم ایارهٔ فیقرا غاریقون تربد هر یکی یکدرم با آب حب سازند **دیگر** که دادن آن بعد استعمال حقنه شاذجه که از مثل ماء شلق و بوره و روغن کنجد ساخته باشند به فاصله یک روز لایق است افتیمون سدس مثقال شحم حنظل نصف مثقال کوفته و بیخته با آب حبها بسته بدهند **و دیگر** شحم حنظل شیح بوره هر یک نصف جزو اصل السوس چاوشیر هر یک جزوی حب بندند شربت از یکدرم و نیم تا دو درم بیک ساعت استعطار کرده نصف قوطولی با عسل بنوشند **حب مسهل دیگر** که صاحبان زنور که با حمی باشد بکار آید غاریقون ربع درم رب السوس بنفشه خشک هر یکی یکدرم بجوشانند و بعد از آن همه یکجا کنند **حب منفعه** که نافع است سعال مزمن و مانع خواب شب

میعه سایله مر افیون هر سه برابر بقدر ترمس حبها سازند طحیاً باید و حب نخود هر شب دو عقب او شراب خشخاش بیاشامند **حب میعه**
دیگر که سعال کهنه ردی را النفع دهد میعه جند بیدستر اسارون افیون جمله برابر حبها سازند و در دهان دارند **حب میعه دیگر**
منقول از تحفة المؤمنین زراوند مدحرج علک البطم افیون هر یک یکمثقال میعه سایله دو مثقال کندر مر صبر هر یکی سه مثقال
حبها سازند **حب میعه دیگر** معمول الداماجد و همیشه در عمل این عاجز است افیون نیمدرم صمغ عربی یکدرم میعه سایله
کندر رب السوس مر یکی هر یکی دو درم حبها برابر ترمس سازند و وقت حاجة یکی بلع نمایند **حب نشاط** که جهته سرفه حار
و سل مفید است در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **حبی** که داشتن آن در دهان نفع می بخشد به خشونت قصبه
و انقطاع صوت و سایر علل قصبه کثیرا صمغ هر واحد سه مثقال مر کندر هر واحد یک مثقال و نیم زعفران یک مثقال
رب السوس نصف مثقال تخم سه تره یعنی سه خراسته دور کرده کوفته و بیخته بشراب جلو بقدر کفایه سرشته حب سازند و
بقدر باقلاه در دهن دارند و آب فرو برند **حبی** که بثور قصبه ریه و مری و حلق را نافع است بنفشه کثیرا رب السوس مغز
تخم خیار نشاسته بلعاب اسبغول حبها سازند و دایم در دهن دارند **حبی** که در مرض اختلاج وار تعاش قصبه ریه جهته
تنقیه احتیاج باآن می افتد هیبت خرنوق سیاه میداانگ جند بیدستر حب النیل حب الغار هر یک یکدرم ایرسا جاوشیر هر یک یکدانگ و نیم
سکبینج مقل بزر کرفس افسنتین ملح نفطی هر یک دو دانگ عاقرقرحا نیمدرم غاریقون یکدرم و نیم ایارج فیقرا دو درم مقل و سکبینج و جاوشیر
دلمت در شرب کامله آسنت با آب نخود برابر یک ورزند سازند **حبی** که تقویت شش کند و سعال را نافع باشد زوفا یکدرم مغز بادام مقشر
سفید هر یک دو درم کوفته حب سازند و در دهان دارند **حبی** که شش را پاک کند تربد سفید شمالی صبر آب باران سرشته رب السوس
هر یک دو درم کوفته و بیخته حب سازند یک شربت است **حبی** که داشتن آن در دهان اخلاط غلیظه را بنفث بیرون آرد رب السوس فلفل
شکر هر سه مساوی حبها سازند و در بعضی نسخ رازیانه هم افزوده اند **حبی** که تنقیه صدر ارباب ربو و ضیق و تنقیه مجاری نفس کند
زوفای خشک هفت درم تخم سپندان کرد و تخم مقشر هر یکی سی درم کوفته با عسل سرشته حب سازند یا لعوق کنند و مقدار یک گلوله بخورند **حبی**
که در سینه و ربو و سرفه بلغمی را نافع است مغز بادام صمغ عربی مغز پسته شکر مثقال باقلا زنجبیل حبها سازند **حبی** که در نفث الدم که از
انقطاع عرق باهم رسد بکار آید گل مختوم صمغ عربی اندکی کافور حب سازند **حبی** که مسلول شب در دهان نگاهدارد صمغ عربی کثیرا
هر یکی سه درم مغز بهدانه رب السوس هر یکی پنجدرم مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یکی هفت درم کوفته بلعاب بهدانه سرشته حب سازند **حبی**
که رطوبت صبح مرد مسلول کم کند و جراحت خشک کند کثیرا اقاقیا انزروت رب السوس پنجدرم صبر سقوطری با آب باران سرشته تربد سفید تراشیده کوفته
هر یکی چهار دانگ و بحسب قوت و ضعف ادویه زیاده و کم میتوان کرد **حبهای هندی حبی** که آنرا بهندی جو کراج کنکا گویند جهته کاس و کهانسی
یعنی سرفه و دمه و شلیشمان جر و دراج روک مفید است در ادویه صرعیه گذشته **حبی** که هر گونه سرفه را نافع است کاکرا سینگی کوفته و
بیخته با آب جهاماقدار فلفل بندند **دیگر** درین باب منقول از خواص والادویه آب بیخ پیپل هر یک یکدرم تخم کتابی لونه سیجی هر یک دو درم
کوفته و بیخته با آب لسیه جها مقدار کنار بندند یکی صبح و یکی شام بدهند **دیگر** جهته سرفه و ضیق النفس تخم کتابی پیپل در آند نمک لاهوری برابر

برابر کوفته و بیخته برگ نهو هر را در آب بجوشانند و شیره آن گرفته بهان آب دواها را سخته حبها مقدار کنار دشتی بسته و یکی
ویکی شام بدهند دیگر که ضیق النفس و سرفه بلغمی را نافع است ریوند چینی ایلوا سهاگه جمله برابر کوفته و بیخته با شیره کسوندے
حبها برابر نخود ساخته یکی صبح و یکی شام بدهند و غذا گوشت کبوتر و مثل آن باشد دیگر معمول حکیم شاه محمد
مرحوم مال کنگنی بادام مغز بری جوک ترش هر یک یکدام سائیده برابر مرچ حبها بسته هر روز دو حب با آب بدهند
دیگر که ضیق النفس و ربو و سرفه بلغمی را نافع است عاقرقرحا پوست انار احمود برگ بانسه بیخ کتائی پوست ببول نمک سانبهر
نمک سانبهر هر یک دو دام افیون دو ماشه کوفته و بیخته بشیره ادرک برابر نخود حب سازند و در دهان دارند دیگر که سرفه و ضیق النفس
مفید است جوکهار مرچ برگ اک کوفته مقدار نخود حب سازند و اگر بجای جوکهار نمک سانبهر کنند درست حب معمول اهل هند که قطع مادّه
سرفه و قلع ضیق النفس کند زرنیخ ورقی یکدام فلفل سه دام هر دو را با آب بیت و بیخ بهرکهل کنند و حبها بسته از جهار بیخ شروع کنند و تا یکماشه
و در هفته همراه پان بخورند و غذا گوشت نزبریز روغن نان میده متصل دوا دهند حبی که داشتن آن در دهان سرفه بلغمی و کوته
دمی را نافع است و همیشه معمولست دار چینی فلفل پوست بلیله قرنفل هر یک یکجزو کتهه سفید جهار جزو کوفته بآب پوست مغیلان که پوست
مغیلان را جوشانیده آتش گرفته باشند حبها سازند دیگر داشتن آن در دهان سرفه سخت و دمه را مفید است و این حبها و کنگر
است جوکهار یکدرم و نیم فلفل گرد دو درم فلفدر از جهار درم انار دانه دوازده درم قند سیاه بیست و جهار درم هر یکی را علیحده سوده
با قند سیاه کوفته حبها بندند و در دهن دارند حریره که بشور قصبه ریه را قبل از نفخ تسکین لذع دهد و میکند و هم بشور حلق و مری نافع
است شیره جو مقشر نشاسته روغن بنفشه حریره سازند و بعد فصد بعمل آرند و بآب میوه‌ها طبیخ نرم دارند و شبانگاه لعاب اسبغول بنیم گرم تجرع نمایند و
حبوبی که نسخه آن در جها گذشته در دهن دارند و اگر بشور متقرح شود قیروطی که خواهد آمد استعمال نمایند حسائی که خشونت قصبه ریه و حلق و
صدر دور کند و بسعال نافع باشد نشاسته را به مثل آب طبیخ دهند و قند و روغن بادام مضاف کرده تحسی نمایند حسائی که در سوء مزاج
بارد که در ریه مستعمل شود و تنقیه ریه نماید منقول از معالجات بقراطی بگیرند زبیب منزوع العجم و در حصیر انگور بجوشانند و بیفشارند و شیره
نخاله انکار کرده بار بجوشانید تا مثل حسا شود و قدری فانید داخل کرده بکار برند حسائی دیگر جهت پاک کردن ریه بگیرند لب الحنطه مضروب
کرسنه آب نخاله حسو سازند و بقدر کفایت عسل شیرین کرده بنوشند حسوئی که چون ورم ریه و سینه بگشاید بدهند تا پاک شود آرد باقلا
آرد کرسنه آرد نخود خسدروس با عسل پخته بنوشانند حسوئی که بسعال نافع است حب السمنه علاج رست بالوست بخورم شعیر مقشر مغز
مقشر تخم کدو شیرین خشخاش سفید هر یک ده درم و ابهته را در یکپاو کنند و بر ریزند ردی آب شیر بر آمده که قطعات خیزهای درآن مالیده
کرده باشند سه یکپاو شیر خر سه یکپاو شیر بز یکپاو در همه را با آتش ملایم بجوشانند تا خوب پخته شود پس صاف کرده قدری صمغ عربی
و کتیرا و روغن بادام و روغن تخم کدو داخل کرده نیم گرم تحسی کنند دیگر درین باب بگیرند خشخاش سفید و بادام یک سائیده در آب
شیر کشیده صاف کنند بستر در همان آب شیر فروض و باقی سفید مقشر هر یک ده درم را بجوشانند تا بقوام آید برابر آن جلیب
قدر حاجت و کفایت مغز خبز شیده و شکر طبرزد و روغن تازه بادام روغن تخم کدو اندخته بجوشند دیگر از آتش فرود آورده مغز حب الصنوبر

مغز تخم کدو شیرین هر یک هفت درم سائیده صمغ عربی کتیرا هر یک یک درم کوفته بیخته داخل کرده نیم گرم تحسی کنند **حسو** که صالح است
جهت سل و حرارت کثیر و مزمن است بادام مقشر خشخاش سفید از هر یک سه درم کلیجه نخود مقشر لوبیای سرخ مقشر کعک سمید جریش
حنطه مهرسه مقشر ماش مقشر شعیر مقشر مرضوض از هر یک کلیجه شکر بقدر حاجت همه را سحق کنند و یک کف از آن گرفته نیم
هرگاه پخته شود روغن بادام شیرین داخل کرده تحسی نمایند باید که در سحر تعجیل آید **حسو** که سعال را پخته کند و سعال خشک را نافع بود
کثیرا یک درم نشاسته فانید هر یک یک وقیه شکر سفید ده وقیه آرد باقلا سه وقیه آب سبوس گندم که سبوس را بالعنف روز تر کرده آب
آن گرفته باشند نیز بپزند حسو سازند **حسو** که نزله و سعال [illegible] طبیعت بود صمغ عربی سه درم بادام مقشر مسحوق یک وقیه کعک مسحوق
سه وقیه تخم خشخاش دو کف همه را با آب خربوز شامی بپزند و حرکت دهند تا به قوام حسو آید و اگر علیل ضعیف باشد آرد برنج نیز اضافه کنند
حسو که بر فع ذات الجنب و خشونت صدر و حنجره نافع است آرد باقلا شکر و روغن بادام با دوران مناسب گرفته حسو سازند
حقنه که لسوء مزاج حار مادی [illegible] دو درم آن نافع است سپستان نخاله در خرقه بسته هر یک کفی جو مقشر مرضوض عناب [illegible]
هر یک کف کبیر ورق عنب الثعلب ورق بنفشه ورق بزرقطونا ورق لسان الحمل ورق خبازی هر یک باقه کبیره همه را بجوشانند
که مهرا شود و مثل حسو گردد مقدار صد درم از آب این صاف کرده هفت درم شکر سفید بیست درم روغن بنفشه خالص حل کرده روزی
دو بار استعمال کنند **حقنه** که [illegible] بر بادیه سهل خروج رطوبات باقیه بر بول نیز نافع آید و صداع عتیق [illegible]
نماید جاوشیر یک درم بارزد دو درم سکبینج سه درم برگ سداب قنطوریون غلیظ قنطوریون دقیق هر یک یک کف کبیر [illegible]
بزر کتان بزر حلبه هر یک دو کف خطمی نخاله هر یک یک کف انجیر سفید چهل عدد همه را بجوشانند که مهرا شود و پس صاف کرده وزن صد
درم از آن گرفته قدری روغن سداب و روغن خروع داخل کرده نیم گرم حقنه کنند **حقنه** که [illegible] سل [illegible] را
نفع کامل بخشد و بدن را بان ترتیب [illegible] حاصل آید بگیرند شعیر مقشر مرضوض صد درم نخاله خطمی هر یک [illegible] درم
[illegible] همراه [illegible] درم ورق خبازی و ورق بنفشه و ورق [illegible] هر یک باقه کبیره سپستان یک کف و عناب
بیست دانه [illegible] صاف کرده بگیرند [illegible] اکارع حملان با پوست آن و کله حمل [illegible] جدید اشکسته خوب مهرا بپزند [illegible]
سرد کنند روغنی که بالای آن آمده باشد بگیرند و در هشتاد درم از حقنه مطبوخه آمیخته در [illegible] درم روغن بنفشه
اضافه کرده در هر سحر روز یکبار تا شش حقنه کنند **حقنه** که در مرض ذات الریه بعد فصد و اخراج خون بقدر تحمل [illegible] بکار آید
نخاله در خرقه بسته عناب سپستان هر یک کف کبیر شعیر مقشر مرضوض کف کبیر و ورق عنب الثعلب ورق بنفشه ورق بزرقطونا
و ورق لسان الحمل و ورق خبازی هر یک باقه کبیره همه را بجوشانند که مهرا شود و صاف کرده صد درم از وی بگیرند و هفت
درم شکر سفید و بیست درم روغن بنفشه خالص بریزند و هر روز دو بار حقنه کنند **حقنه** ترطیب بدن مسلول کند و [illegible]
شیخوخه نیز نافع است سر گوسفند و پاچه آن کوفته در دیگ لطیف با ده رطل آب برده دانه عناب حمص حنطه مقشر [illegible]
[illegible] روغن گاو و روغن کنجد روغن بادام گرد از آن شحم [illegible] گداخته باشند و شبت هر یکی یکوقیه بپزند [illegible] از آن حقنه کنند

و پنج روز فصل داده احاده نمایند تا بدن فربه شدن کمر همین قسم بعمل آید **حلوای تر** که بتر حلوا مشهور است آنچه از نشاسته
ترتیب دهند موافق سینه و حلق و سل و دق و سرفه است و جهت قرحه ریه و ترطیب اعضا مفید نشاسته را با آب جوشانیده
تا غلیظ شود و طبخ تمام یابد و شکر صاف کرده اضافه نمایند و بعد از آنکه قریب الانعقاد شود قدری روغن بادام شیرین مغز تخم کدو
و خشخاش سفید مخلوط کنند و آنچه از خرفه ترتیب دهند جهت امراض مذکوره بدستور نافع و بهتر از قسم سابق است تخم خرفه را
شیره غلیظ گرفته با نشاسته بالمناصفه بجوشانند و شکر و روغن بدستور اضافه نمایند و چندان بجوشانند که روغن جذب گیاه را
شروع بمنع کنند و آنچه از برنج ترتیب دهند قابض و مقوی و مولد خون صالح است بجای نشاسته شیره برنج کنند یا برنج را
بجوشانند که حل گردد و بدستور شکر و روغن اضافه نمایند و طبخ دهند تا منعقد گردد و قدری زعفران داخل کنند و اگر در آن و در حلوای
نشاسته دارچینی مخلوط نمایند گرم تر خواهد بود و ترتیب ساختن این حلوا از اصحاب تحفه همچنین نوشته که مرقوم شد و بالفعل در بعضی جا اینچنین
میسازند که نشاسته یا آرد برنج را در روغن بریان میکنند هرگاه بوی بریان شدن ظاهر میشود و اندکی سرخ میگردد شیره شکر قوام
آورده اندک اندک بر سر آتش میریزند و برهم میزنند تا همه شیره در خورد و روغن جدا شدن گیرد در میونیت فرد می آید
وزن نشاسته یا آرد و روغن و شکر برابر میگیرند **حلوای شکرپاره** منقول از تحفة المؤمنین ملین سینه مولد خون متین اعضا
سوداوی که از بلغم متکون شده باشد و مسمن بدن و مصفی جگر محرور بود آرد گندم بسیار نرم را با روغن بآتش نرم بریان
کرده شکر را بقوام آورده اندک اندک در آن ریزند و برهم زنند تا منعقد شود **حلوای گزانگبین** نیز منقول از
تحفة المؤمنین مائل باعتدال و لطیف ترین حلواها و جهت سرفه و خشونت حلق و یبوست طبع نافع و سریع الانحلال است گزانگبین
منخل کرده را با یک جزو شکر خام با قدری آب بجوشانند و کف سفیدی تخم مرغ برآورده چون بانتهای قوام رسد قدری
از کف مذکور بران زنند و لت کنند تا خوب سفید شود و بعد از قوام تام که چون اندکی از وی سرد کرده باشند بادنی حرکت شکسته
شود در آن وقت مغز پسته و بادام و زنجبیل و امثال آن بالقدر ... اضافه نمایند **کلمه هفتم** از ادویه امراض صدریه در الفاظ خاصه معجمه است
خل محتسی بان که خلی لعل باشد نقوع سکنجبین بسعال مزمن غیر بلغمی که محتاج تنقیه و تقطیع باشد و هم نافع است بنفس انتصابی **خل**
عنصل که برو و ضیق النفس مفیدست در ملفوظ سوم از ادویه امراض گذشته **خمیره بنفشه** که بسرفه حاره و خشونت سینه نافع
است در ادویه القلبیه گذشته **خمیره خشخاش** که بهلاک ریش سینه و شش سینه و نزله و رفع درد سینه نماید در ملفوظ دوم
از ادویه امراض راس گذشته **کلمه هشتم** از ادویه امراض صدریه در الفاظ الیه مهمله است **دحمرتا** که نافع است بسعال
رطب و ضیق النفس ذکر آن در ادویه امراض کبد مناسب است **دسمولا دارشت** دوای هندی است و جهت کهیر سفید فشار
الله در ادویه معدیه باید **دواء ربلاد سطس** ذکر کرده جالینوس که معالجه میکرد طبیب مذکور بابن دوا قرحه ریه را دوای
نافع و نیک است از خردل ... مثقال کندر رب السوس مصطکی هر یکی شش مثقال سنبل اقلیطی مر بسط غلط ساذج هر یک چهار
مثقال عصاره پیروج پنج مثقال و در بعضی ... ده مثقال سنبل الطیب زعفران شش مثقال سلیخه هشت مثقال دار چینی

ده مثقال دواها بکوبند و بیزند و بگیرند خرما را و طبخ دهند بما عسل یا شراب شیرین و صاف کرده و شیره آن و بپزند از آن درین
شیره مغز جلغوزه مسحوق بیست دانه وضم کنند با آن از دوای مذکور مقدار یک سکرجه و بدهند علیل را همین دستور چند روز
پس از آن بدهند از دوای مذکور تنها و در روز یا سه روز خلط نکنند با آن چیزی را و بدهند بعد از آن ایارج که از صبر [illegible]
یک ملعقه بکرور علاج میکنند همین دوا شخصی را که علت قصبه ریه داشته باشد با شیر الاغ دوام میکنند به غرغره آن شیرین [illegible]
میگذارند روزی چند و اعاده میکنند علاج مذکور را با دوای مسکن وجع و اگر سیلان مواد قوی باشد خلط میکنند با وی [illegible]
افیون جند بدستر **دوار جالینوس** نفع میکند لعلل قصبه ریه و قروح ریه و نفث قیح و دم و ماده منحلیه بسینه و عسر النفس
و دوای قوی است با آن حدود ثلث یکمثقال سلیخه سودا دو مثقال سنبل شامی دو مثقال و نصف حماما [illegible]
لحم تمر شامی هر یک سه مثقال صمغ البطم زعفران کندر مردار چینی مغز جلغوزه اصل السوس مقشر طین شاموس
قسط هر یک چهار مثقال در بعضی نسخها قسط یکمثقال است عسل چهار برابر طول عسل با صمغ البطم و رانا [illegible] طبخ [illegible]
هرگاه غلیظ شود بار دوا آن بیامیزند و طبخ دهند بحدی که اگر قطره از آن گرفته جای ببینند از هم منبسط نشود دواهای
دیگر سحق کرده بیامیزند **دواهای حلقومی** علاج میکرد باین جالینوس جهت ربو و سرفه بلغمی نافع است کندر زعفران
هر یکی یکمثقال و در بعضی نسخ هر یکی چهار مثقال است عفص دو مثقال شراب شیرین سه قسط عفص را در شراب بپزند هرگاه غلیظ
گردد صاف کرده سایر ادویه مخلوط ساخته بعمل آرند **دوار الکاهن** دوای نفیس است جهت سعال معالجه میکرد باین جالینوس
زعفران هفت مثقال افیون دو مثقال سداب بیابانی خشک هر یک چهار ده مثقال تخم کتان شانزده مثقال جند بیدستر شش مثقال
تخم کاهو بیست مثقال بیخ جاوشیری شش مثقال با عسل معجون کنند بقدر یک باقلا شب بخورد کسی که تب داشته باشد با آب اگر تب نباشد با شراب
بخورد **دوار الکبریت** دواییست نافع بسعال خصوصا سعال کهنه و نفث دم و مده و ضیق النفس و بکر از و استسقاء و طحال و ادرار میکند بول
و اخراج میکند حصاة را و رحم سفید است بحمیات دایره بارده و حمی ربع و حمی بلغمی و مفاصل میکند بلسع عقارب و حیات دافع ادویه قتاله و دایم [illegible]
تریاق است افیون زعفران هر یک دو درم کبریت زرد بزر البنج سفید فرد اما [illegible] سایله مرکی هر یک هشت درم سداب قسط هر یک [illegible]
دوازده درم فلفل سفید بیست درم دواها کوفته با عسل خمیر کنند و بعد شش ماه بدهند و مجموع را بیش از دو درم بر نفس [illegible]
نیم درم تا یکمثقال بدهند و شربت متوسط آن یکدرم است همچنین است در قانون اما حکیم علی شارح قانون نوشته که مقدار شربت این
معین کرده شیخ بسیار از بسیار است چه من کثیر الاستعمال ام باین دوا و منافع جلیله در شربت قلیلی این ظاهر شده چنانچه اگر استعمال کرده
یکدانگ تا یک نصف دانگ ازین دوا خصوصا اگر باشد کهنه ظاهر میشود از آن فواید کثیره در امراض سطبره و هر گاه بود در من که فواید [illegible]
از اقل مقدار مشاهده کرده ام استعمال نکرده ام زیاده از دو دانگ سبب این را در نمی یابم اگرچه امزجه بنسبت مزاج قدما [illegible]
گشته اما تجویز این مقدار در مدت قلیله که در میان زمان او و شیخ است بعید مینماید و اطبا زمان ما و قریب این زمان قلیل الاستعمال [illegible]
شاید که ایشان داده باشند قدر شربت همین مقدار که در کتب دیده یافته باشند فایده بلکه ضرر کرده باشد این دوا اگر فوق طرف [illegible]

علیل باشد مضر است از برای همین کم شده اعتقاد ایشان و کم میکنند استعمال آن **دواء الکبریت** جنونه و بگرداند خلط فضل طاعم زرد
طویل پوست بیخ لفاح فرفیون هر یک سه درم فلفل سفید گوگرد زرد هر یک شش درم زعفران انیسون هر یک دو درم زرانبج کند قوی ما
مرتب هر یک دوازده درم بعسل سرشته شود ربک نسخه دواء الکبریت را صاحب تحفة المومنین آورده و آنرا بجوز بویه که دهد تریاق الجنون
نام نهاده ان شاء الله در ادویه معدیه خواهد آمد **دواء المسک حلو** جهة ضیق النفس نافع است و در ملفوظ سوم ادویه امراض سر گذشت
دواء المسک مر که بوجع معده نافع و باد حشا و غشیه را طارد است هم در ملفوظ سوم ادویه سر دارد **دوای** که نشو نمو زهره
قصبه ریه را دفع میکند خردل را کوفته با ماء العسل بخورند و اگر خردل را با عسل بخورند بر نوبه سعال رطوبی نفع میرساند **دوای**
که جهت شوه مشترکه قصبه ریه و مری و حلق برای تسکین درد ضجیع نافع است از روغن بادام یا گل یا بادام و موم سفید قیروطی سازند و تنها
یا بازوی سینه سرشته نیم گرم تجرع کنند و مرهم اسفیداج بدستور هرگاه بیرون آید شود چنانچه آید علاج برآمدن نمایند و تنها کنند و چون
پخته شود و به تنقیح ریم آید آنچه در خناق منفجر گذشت بکار برند و اندر انتها اندکی سرکه با آب نیم گرم تجرع کنند و تغرغر دوا ان نیز نمایند
تا آن موضع را از ریم پاک سازد اگر از تیزی سرکه المی رسد روغن گل یا روغن بنفشه بلعاب تخم کتان آمیخته تجرع کنند و تغرغر نیز
نمایند **دوا ماهی** که در ابتدای و انتهای ربو بکار آید اما اول تنقیه بباید هر صبح چهار دانگ زراوند مدحرج کوفته یا می بیخته
با آب گرم بخورند بعد از آن سکبینج از چهار دانگ تا یک مثقال در آب سداب حل نموده بخورند بعد از آن اسقیل مشوی ساییده بعسل
سرشته بخورند و قنطوریون غلیظ در آب جوشانیده با عسل نیز نفع دهد اگر اول علت باشد و اگر مزمن شده باشد بدل آن قنطوریون
دقیق بکنند و اگر … دو کوفته با عسل سرشته لعوق کنند هم نافع باشد **دوای** که تنقیه ریه و تقطیع رطوبت میکند و در ربو
نفع می بخشد نفع همین است یک درم در آبی که انجیر سفید بکوفته در آن جوشانیده و صاف کرده باشند حل کنند و یک درم روغن
بادام شیرین حل کرده بنوشانند **دیگر** که ربو و عسر النفس نافع باشد و تنقیه ریه و صدر کند اشق را بعسل یا با آب شعیر لعوق کنند
دیگر بول صبیان لعسر النفس و انتصاب آن نافع است **دیگر** بادرنجبویه کوفته و بیخته بعسل لعوق ساخته لعسر النفس انتصابی و
سعال مزمن نافع است **دیگر** طبیخ قیصوم نافع است لعسر النفس انتصابی و افضل طبیخ نعناع او ست و اگر سحق کرده بغیر مطبوخ
با یکدرم … بدهند همین فایده بخشد **دیگر** … تا یک مثقال جهة انتصاب النفس و ضیق النفس مفید است و دخان آن ادرار لبن
میکند **دیگر** … سوخته قدری از آن گرفته با قدری مشک و گلاب بر سینه بر بود ضیق النفس را نافع است **دیگر**
سفرجل نافع است با انتصاب النفس … از غلبه خون و مزاحمه عرق عظیم بهم رسد **دیگر** جهة ربو و تسهیل نفث رماد … را با قدری
در عسل خمیر کنند و هر صبح و شام بقدر یک ملعقه بلیسند طریق گرفتن … و اینست که سلحفاة بری را ذبح کنند و آنچه در شکم وی است
دور کنند و بسیار بپزند تا خاکستر شود **دیگر** **دوای** که تحلل ربو … کند بگیرند قصب … را خشک کنند تا بکمال رسیده با …
کرکان بخورند **دیگر** **دوای** که تحلیل و جلای ماده غلیظه کند بگیرند … سفید را و دو چند آن عسل و نصف آن روغن زیت و …
فلفل ساییده با چیزهای دیگر بهم کرده بقدر لایق صبح و شام لعوق کنند **دوای** که سینه و مجاری نفس پاک کند بوزینه کوهی

جاشا و بر سا البسون مساوی فلفل نیم وزن یک جزو با عسل سرشته هر صبح و شام مقدار فندقی بخورند و فلفل بحسب حاجت
زیاده و کم میتوان کرد **دیگر** حبه فیح ازهی کما فیطوس جند بیدستر کندر زوفای خشک هر یک یک مثقال کوفته بعسل سرشته
جمله دو شربت کنند **دیگر** منقی سینه جند بیدستر زراوند مدحرج راتینج هر یک یک مثقال فلفل سفید عصاره قثاء الحمار
از هر یک نیم مثقال شربتی نیم درم در ماء العسل حل نموده بدهند **دیگر** خردل لعوبه هر یک دو درم بوزنه تمر هندی عصاره
هر یک یک درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی بقدر سنجوزی کوچک بماء العسل مدهند و اگر حرارتی در مزاج باشد با سکنجبین بدهند
دیگر قوی العمل که بعضی اوقات بکار آید از بیخ کوفته در راتینج سرشته بقدر فلفل حب کنند و بوقت حاجه بماء العسل یا زرده تخم
مرغ مدهند **دیگر** که قیح سینه را النفث کنند و زود برآرد کبریت بالقدر [illegible] طبیعت در رقیقه نیمبرشت بدهند در بوم [illegible]
دوای که بعسر النفس انتصابی نفع میبخشد [illegible] مرج [illegible] جالینوس گفته که بعسر النفس انتصابی خفقانی بارد هم نافع است **دوای** لزج
که منفعه صدر [illegible] اصل السوس [illegible] افیون [illegible] دواها کوفته [illegible] قدری [illegible] زعفران [illegible]
کنند **دوای** که بسعال [illegible] نافع است [illegible] در مطبوخ مناسب بقدر یک [illegible] حلکرده بنوشند و مالیدن آن بر [illegible]
صدر نیز نافع است **دوای** که اعانت بر نفث صدر ریه کند و سعال مزمن را نافع باشد مغز فندق کوفته با ماء العسل [illegible]
دوای که تحلیل کند بلغم سینه را و اخراج کند آنرا بنفث و نفع کند با وجاع سینه که برا با ادویه عطره مثل سنبل و اسطوخودوس [illegible]
مخلوط کرده و بعسل سرشته لعوق کنند و که مملوح نفع میکند بر بود **دوای** نافع بسعالی که محتاج بنفث غلیظ مایده باشد و [illegible]
سینه و حرارت شدیده و لین طبع بود بر سیاوشان ده درم تخم خربزه تخم خیار هر یک پنج درم شربتی سه درم **دوای** که [illegible]
سعال گرم بسیار مفید است شیره تخم خرفه ده درم با نبات یا جلاب بخورند **دوای** که بسعال گرم نافع است [illegible]
در دهن گذارند و آب آن فرو برند و اگر در حساحل کرده یا شامند هم مفید است **دیگر** که برای سعال حار [illegible] تخم خطمی را [illegible]
لعاب بگیرند و با فانیذ یا شکر شیرین کرده بنوشند **دوای** که بسعال گرم کهنه و درد سینه که از ورم حار بهم رسیده یا [illegible] خشونت حلق [illegible]
حنجره نافع است شیره مغز تخم خربزه از دو درم تا ده درم هم دستور با نبات یا جلاب بدهند حکیم علی در شرح کتاب ثانی قانون [illegible]
که حاریه از سبب خوردن دواهای گرم نفث الدم داشت دوای دیگر حاضر نبود با شیره تخم خربزه همراه شربت انار شیرین علاج
کردم شفا یافت **دوای** که بسعال یابس مزمن نافع است دو درم میعه سایله را هر روز تا یکهفته بدهند و خوردن میعه بجای گرفتن و
طلا از خارج کردن بوجع صدر هم مفید است **دوای** که تر میکند سعال یابس مزمن را و نفع میرساند و تلیین میبخشد صدر را [illegible]
میدهد فضول آنرا بگیرند مسکه یا روغن بادام خالص با شکر و بادام تلخ و عسل ناشتا بلیسند **دیگر** که سعال یابس حار و بارد را نافع است [illegible]
[illegible] حلق و سینه مفید و جالی رطوبت مولده در اعضای مذکوره قصب السکر یعنی نیشکر مشوی کرده بخورند **دوای** که بسعال [illegible]
و خشونت صوت را نافع است یک مثقال راتینج را سائیده در زرده بیضه مرغ بخورند و اگر دو درم راتینج را سحق کرده بر [illegible] بجای [illegible]
بخورند نفع میکند بسعال مزمن [illegible] میکند صدر و ریه را اگر لعوق کنند آنرا تنها یا با شهد **دوای** که بر [illegible] سعال [illegible] ماده [illegible]

دوبیلات باطنیه را نافع است سکبینج حلتیت مرصاف ما و شیر فلفل سفید هر واحد دو مثقال حب الغار منقی چهار مثقال سحق کرده با آب خمیر کنند
دوای دیگر در این باب مومیائی یک مثقال مطبوخ با آب عناب و سپستان و شعیر ناشسته روز بروز بدهند دوای دیگر که جمع صفوت
سعال و انقطاع صوت را نافع است سنبل یکدرم و نیم دارصینی دو درم سقیان منقی ریوند چینی گلسرخ اصل السوس کثیرا هر
مثه دنیه کرفس جبلی مسحوق سه رطل خشخاش با پوست یکصد و پنجاه عدد همه را مرضوض ساخته در آب باران بیخ قسط تر کرده روزی
بگذارند و بر آتش نهند و بجوشانند تا ثلث بماند پس مالیده صاف کرده آب آن بگیرند بیستر مصطکی زعفران هر یک یکدرم رب
نیم رطل رب السوس صمغ عربی کثیرا هر یک یک رطل همه را باریک سائیده در سحقه از این آب تسقیه داده متصل بسایند تا تمام
آب جذب شود بعد آن بیست و چهار رطل میفختج داخل کرده با آتش نرم بجوشانند تا منعقد شود پس در انار زجاج بردارند
دوای که جهت درد سینه و سرفه مجرب است و ماده سینه را بسهولت بر می آرد بگیرند انار شیرین و سر آن بقدر یکدرم ببرند سوراخ
کرده بقدر قدری که گنجایش داشته باشد روغن بادام شیرین در آن ریخته بر روی آتش نرم بگذارند تا روغن را جذب کند و بجای
رسد که دیگر جذب نتواند کرد و مکیدن و تقسیم انار فواید مذکوره می بخشد بدستور نوشیدن آب انار شیرین با شکر و نشاسته و صمغ عربی و
روغن بادام که نیم گرم باشد همین اثر دارد دواهای که در نفث الدم علیانی که از غلبه خون سر رگی گشاده باشد و نفث الدم
بهم رسیده باشد بکار آید گل ارمنی گل مختوم طین شاموس کهربا شب یمانی بریان عصاره لحیة التیس گلنار و سماق بریان کاسر
اقاقیا حب الآس بلوط شاخ گوزن شادنج تخم لسان الحمل بعضی یا اکثر یا کل این ادویه را آمیخته اگر تب نباشد با شراب
انگوری حامض دهند تا زود بموضع رساند و الا شراب به یا شراب مورد یا آب اطراف از دهند دیگر بادآورد به نفث الدم
صدری نافع است خصوص یکدرم از بیخ آن دیگر صمغ عربی یکدانگ اسفید محرق سه دانگ با سفیده بیضه سرشته با آب سرد بخورند
دیگر عصاره ورد تازه و عصاره شاخهای آن به نفث الدم نافع است دیگر طلق با آب لسان الحمل حبس نفث الدم میکند دیگر
طین مختوم از راه تجفیف نفع میکند به نفث الدم و هم نافع است بسد دیگر آب کراث نبطی مخلوط با خل و دقاق کند قطع میکند نفث دم
و آن مخلوط بعسل نفع میکند جمیع بیماریهای سینه که از فضول باشد مفید است باوجاع صدر و قرحه ریه و تنقیه میکند قصبه ریه را دیگر
دو درم کشنیز خشک را با آب لسان الحمل خوردن حبس میکند نفث دم را دیگر کهربا سائیده نصف مثقال با آب گرم خوردن حبس میکند
نفث دم را خصوص که از سینه باشد دیگر مومیای بوزن سه جو در نبید جهوری حل کرده دادن بند میکند نفث دم را که از ریه
باشد دیگر آب عصی الراعی بکوبیه قطع میکند نفث دم صدری را دیگر صمغ عربی در روغن گل بریان کرده خوردن قطع میکند دم را
که از صدر و ریه منبعث شود دیگر دانه ایل محرق مغسول نافع به نفث الدم همچنین قرن ثور محرق اگر خورده شود با آب معینه به نفث دم
دیگر حب الآس را در آب باران تر کرده خوردن منع نفث الدم میکند و اگر پوست انار را بسوزانند و با عسل یا سفل صبر نمایند
کنند همین عمل کند دیگر شادنج از نیم درم تا یکمثقال با آب انار بجهت نفث دم مفید است همچنین با سرکه هم و اگر یکمثقال و دو ثلث
مثقال کنند همراه آب لسان الحمل بیست درم و جلاب پانزده درم بخورند قطع میکند نفث دم را که از نزله و غیر آن بهم رسیده باشد

دواهایی که در نفث الدم که بسبب ترکیدن سر تا رگ سینه و ریه از افراط سرمای سخت بهم رسیده باشد بعد فصد و رستن لطف است
مسکن گرفتن و در هوای معتدل بکار آید سنبل دارچینی سلیخه سعد قسط کندر زعفران مصطکی مر و از هر واحد یا مجموع با ادویه
قابضه مثل گل مختوم و گل ارمنی و صمغ عربی و کتیرا و نشاسته و کهربا و بسد و شب یمانی و بریان گلنار و گلنار طباشیر شاخ گوزن
بدهند و اگر ادویه حاره مذکوره در آب بجوشانند و دو درم از ادویه قابضه داخل نموده بدهند هم نفع دهد **دوای** لزاج النفع
جهت نفث دم که از قبل مری و معده باشد قفاء تلخ اگر موجود نباشد شیرین هم جایز است قدری دو افر گرفته قطعها ساخته با یک
کف ورق لسان الحمل و یک کف لحیة التیس در آب بجوشانند تا خوب مهرا شود پس صاف کرده چهار وقیه از آن آب گرفته با دو درم
این سفوف بخورند حضض هندی دو ثلث یکدرم ثمره ربان بری یکدرم و نیم عصاره لحیة التیس اقاقیا طین ارمنی طین قبرسی طین
مختوم هر یک دو درم کندر که با قشار باشد دو درم و نیم ورد نشاسته بزر لسان الحمل هر یک سه درم کوفته و بیخته سفوف سازند
و اگر این سفوف را در روغن بریان کنند و قدری نشاسته داخل کرده مثل قیروطی سازند و هر روز ناشتا قدری لعوق کنند هم مفید
است **دوای** نافع مسلولی که یبوست و سینه او باشد و آواز او گرفته شده باشد هر صبح یکوقیه آب لسان الحمل با دو مثقال
روغن بنفشه با دام یا روغن مغز تخم کدو بدهند و بعد از سه ساعت کشکاب سرطانی با خمیره بنفشه در روغن بادام بدهند بوقت
خواب لعاب بهدانه و صمغ عربی و گل ارمنی بدهند **دوای** که مسلول مجرب است و آسانی می بخشد با نهایت که خیری که
در آب گرم حل کنند و با شکر شیرین کرده تجرع نمایند تجنبین لعق اسفنج محرق خاصه که با زفت ملوث کرده سوخته باشند سل را
نافع است **دیگر** که مسلول نافع است قنفذ بری که آنرا بفارسی خارپشت گویند از راه شده و تجفیف یا نمرخ مفید است **دواهای**
هندی **دوای** که سرفه بلغمی مفید است هر ره سونهه مرد ورا با قند سیاه برابر کوفته بدهند **دوای** که سرفه صفراوی نافع است هینه
سونهه با عسل بدهند **دوای** که از سبب صفرا و بلغم و باد باشد گوکهرو ها نگنده هر یک یک تانک عسل بوزن بادام جغرات دو دام هر روز
میل نمایند **دوای** که اقسام سرفه و ضیق النفس را نافع دارد پهکرمول پهانرنگی منقی لهتی مرج جمله برابر کوفته و بیخته شهد آمیزه
وازده ماشه تا چهار ماشه بدهند **دوای** که جهت اقسام سرفه بلغمی تازه و کهنه و ضیق حدیث روزمن مجرب و ممتحن است بیارد
خرچره با برگ و شاخ و تخم و بیخ و همه را بسوزانند که خاکستر شود و نیم سیر از این خاکستر در ده سیر آب بجوشانند تا یکسیر بماند نصف از این
خاکستر جوشیده با آب گرفته با دو نیم پاو فلفل دراز کهرل کنند و حب مقدار کنار دشتی ببندند یک حب هر صبح بخورد و نصف سیر آب
با خاکستر که باقی مانده در آن نیم سیر اجواین انداخته نگاه دارد و وقت خواب یک کف بخورد و از روغن پرهیز کنند **دوای** که سرفه و ضیق
النفس بلغمی مفید است اجواین با پوست از گرد و غبار پاک کرده چهار سیر لهسن یعنی سیر آب خالص سه چندان در ظرف گلی انداخته که یک
ظرف خالی باشد دفن کنند و بعد هفده روز برآورده عرق کشند و اگر خواهند عرق بوی سیر نداشته باشد یکسیر اجواین دیگر را در عرق در
شب تر کنند و صبح دوباره عرق کشند بقدر یکتوله صبح یکتوله شام بخورانند **دوای دیگر** قوی تر جهت ضیق باره کندک چوبه صندل
هر یک چهار دام در شیر زقوم که چهار دام باشد سحق نمایند و سه مرچ نمک دو دام داخل نموده باز سحق نمایند و با شراب خمیر کرده در کهرل

درسنگهه پر کنند و دو پهر آتش کج پت یا چک دشتی بدهند بعد از آن بجهاک بیخ کنیر هریک نیم دام با شیر اک خمیر ساخته بالای سنگه مذکور
طلا نمایند و دو ساعت گهری آتش بدهند و برآرند و سنگهه را با دو دام قلفل سحق نموده نگاه دارند و نیم سرخ بخوردن بیمار دهند و بالای
آن قدری کافور بخورانند تمام شد دواهای هندی درین باب الحال تتمه دواهای دالیه نوشته می‌شود در باب **دوغ** لفظ
فارسی است بعربی مخیض و بترکی ایران و بهندی چهاچه گویند چون مسلولین فایده بسیاری می‌بخشد آوردن او اینجا ضرور دید ترتیب و
وزن خوردن آن انشاء الله تعالی در ملفوظ آخر این مکتوب خواهد آمد بالفعل اجوبت و طبیعت فواید دیگر آن اینجا نوشته می‌شود تا جهت
امراض بعضی اعضای دیگر که آنها منعیت تذکره باشد بهترین آن تازه است که وهینه او را اهتمام گرفته باشند در دوم سرد و در طوبت
در رو غالب یبوست مسکن غلیان خون محرک باه محرورین مشتهی و مسمن و مطفی حدت سموم حاره و جهت تپ دق و تشنگی معده حاره
و التهاب جگر و باجنت الحدید و اطریفل جهت تقویت معده و دافع گزند سنگ و آهن تافته جهت اسهال دموی و صفراوی خصوصا با طراثیث
و اقراص و مطبوخ او با برنج و آرد جو بود اده بهترین اغذیه صاحبان اسهال حار و جهت تسمین و در تپ دق با نان خشک از ربع رطل تا نیم رطل
با مداد و در دق نان را زیاده از ده مثقال جایز نداشته اند و چون تخم خرفه را کوبیده با دوغ تسقیه تا سه مرتبه کرده و خشک نموده با
شراب اندکی از آن رفع تشنگی و خواهش آب تا چند روز میکند و از اسرار مرتاضین است و دوغ در تپهای خلطی متعفن میکرد و دوا ملاج
آن قی و شراب سکنجبین سفرجلی است و چون در معده بارد ترش شود مورث دوار و غشی گردد و اصلاح و باقلا با جوارشات است و یا قوت
چند نسخ این در ادویه امراض بلغمی گذشته و یک نسخه آن نحو او ندسل و کسیکه بسرفه خون برآرد و بسرفه صعب که شب بیقرار دارد و بخواب
رفتن نگذارد نافع است منقول از جالالی تخم کوکنار بزر البنج سفید هریکی سی درم خشخاش سفید خشخاش سیاه هریکی پنجاه درم میده کوفته
با المضد درم آب صاف بیزند تا دو بیست درم بماند صاف کنند پنجاه درم لعاب اسپغول صد درم میفختج با آب بیامیزند و بقوام آرند یا قوت
عمل نسخه ترتیب دیگر در شاهی چنین بنظر آمده کوکنار تازه را با تخم در آب بجوشانند و مهرا ساخته صاف کنند و بشکر بقوام آرند اگر تازه
نباشد تخم خشخاش گرفته یک شبانه روز در آب ترکنند پس بجوشانند و اگر قوی‌تر خواهند پوست آنرا با تخم خشخاش سیاه بگیرند و قدری
بزر البنج هم با آن بجوشانند و قلیلی افیون هم در آن حل کنند و بقوام آرند **کلمه تهم** از ادویه امراض صدریه در الفاظ ادویه مهمله است
رب الآس سرد و خشک است و نافع است بجهت سرفه و سینه را نرم کند و قاطع دم و مقوی معده و دافع قی و اسهال کبدی بود بگیرند
شیره مورد که آنرا حب الآس گویند از تازه آن کوفته شیره گرفته بجوشانند تا بقوام آید و بعضی جوشانیدن این را در دیگ سنگین و
مانند آن این را بچهارم حصه بعد طبیخ قید کرده اند **رب انار املیسی** که عبارت از انار شیرین بیدانه است ملین و مدر سینه و
جلا دهنده ملطف و دافع آلام صدر و سعال حار و مصفی صوت و مسمن بدن و منفذ طعام و مقوی جگر و نافع استسقای لحمی و زقی و سوء القنیه
و یرقان و سبزه و خفقان و دافع جرب و حکه و نیکو کننده رنگ رخساره است و اکثار آن مفسد غذا و مرخی معده مصلحش مصطکی است و
ترتیب ساختن آن در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **رب انگور** خوردن آن با انجیر و حلبه منقیه مقعیه ریه و از اسهال
نرم و اوجاع صدر کند در ملفوظ سوم ادویه امراض راس گذشته **رب خرما** بسعال نفع دارد و نیز در ملفوظ سوم گذشته **رب خشخاش**

کثیر المنافع است جهت ربو وسعال علل ریه وصدر ودر ادویهٔ نزلیه گذشت رب السوس گرم وخشک است در آخر اول حالی [illegible]
ونافع سعال وقاطع عطش بلغمی وگاهی سرخوت ادویهٔ حاره وطریق ساختن آن اینست بیخ مقشر سوس را که در حریر آن گرفته باشند
کوبیده باب طبیخ دهند تا قوت خود را باز دهد پس صاف کرده بیخ مقشر دیگر انداخته باز بجوشانند همچنین مکرر تا شش هفت بار عمل
کنند تا غلیظ شود وبعضی عصیر بیخ آن گرفته در آفتاب می دارند تا خشک شود در رشته آنرا کراهم میگویند وبتازی اطریه
با همزه وسکون طا وکسر را وفتح یاء تحتانی خوانند طعامی است که از عجین فطیر مثل خیوط باریک میسازند با بیچه وقطعات لطیفه بزارا
شالمست وگاهی با گوشت وگاهی بغیر گوشت می پزند ودر عرف اینجا بآش مشهور است وآنچه از آرد گندم وروغن بادام
حرفه واسفاناخ وامثال آن ترتیب دهند وبپارسی اوماج نامند جهت سرفه ونفث الدم وخشونت حلق وسینه وقرحه هوا ومثانه
ومرخی معدهٔ بارده است وآنچه با کشک وماست وترشی ها استعمال نمایند بطی الهضم ومسدد وموافق ابدان قویه ومولد بلغم غلیظ و
مصلح آن نیز ادویهٔ حاره است وآنچه از آرد جو ترتیب دهند جهت سل وتبهای حاره وبا ترشی جهت اعتدال امزاج صفراوی وتسکین حدت خون وآنچه با گوشت
باشد کثیر الغذا ومرطب بدن ومسمن وبا شیرینی کثیر الغذا ومولد خلط غلیظ است وآنچه از آرد برنج سازند سریع الهضم تر از آنچه از گندم
ونشاسته سازند وقابض ومسکن است از گندم کثیر الغذا واز نشاسته ودر ادویه اقرب ودر هند این رشته های عجینی را سنبویان نیز میسازند
بغیر گوشت میخورند اول این در خرقی بر آتش میگذارند ومیگردانند تا اندکی سرخ شود واز خامی بر آید پس در آب جوش میدهند وآنگاه
پس با شیر وشکر میخورند واین مقوی قوی است روغن اجر که بشربت زوفا خوردن در دفع فضول غلیظه ریه کند ومسوی تنفس نفع
دارد ودر ملفوظ دوم روغن بادام حلو خوردن آن جهت سعال مزمن وربو وذات الجنب نافع است در ملفوظ اول روغن
خشخاش خوردن آن ومالیدن آن بر صدر ونواحی آن وسر او سر را سرفه گرم ونزله را مفید است نیز در ملفوظ اول ادویه امراض راس
گذشت روغن خیری که گل شب بو را گویند وپنج قسم میباشد سرخ وسفید وزرد وبنفسجی وسیاه واز مطلق او مراد قسم زرد است
ومراد از بری آن قسم سرخ وسیاه آنرا خیری خطای نامند بالجمله روغن خیری که بطریق روغن گل گیرند در دوم گرم تر است
مالیدن آن در سعال بارد و[illegible] مفید بغایت محلل وسعوط آن مفتح سدهٔ دماغی وسودمند بزکام وشرب او مدر حیض ومخرج
جنین وطلای او جهت ورم رحم ومفاصل وتقویه مو و[illegible] چون بر کمر طلا کنند جهت تقویه باه وخوردن آن با تخم
خیار برای حصاة نافع است وقدر شربتش تا چهار درم است روغن سنبل نافع است لسینه وریه وامراض آنها روغن [illegible]
که انشاء الله تعالی ودر ادویه اسهالیه خواهد آمد نافع است بنفث الدم روغن سوسن که مالیدن آن بسعال بلغمی نافع است
روغن [illegible] که جهت تحلیل ریاح در ضیق وربو بکار می آید بکار این هر دو روغن در ملفوظ سوم ادویه امراض راس گذشت روغن
قسط [illegible] درم آن بعد تعریق در حمام بضیق النفس نافع است خاصه مداومت آن در هفته یکبار روغن [illegible] که جهت
مسلول بکار آید اگر تب نباشد و[illegible] وشیر خر [illegible] در طعام ونیز [illegible] کنند [illegible] منقی اصل السوس [illegible] خیار [illegible]
[illegible] درم [illegible] عناب [illegible] سپستان [illegible] پنج رطل آب بپزند تا ثلث بماند پس صاف کنند ومسکه روغن گاو [illegible]

و روغن کدو هر یک یک وقیه و نیم و مسکه بز و روغن بادام شیرین هر یک دو وقیه و روغن کنجد خالص که در وی نمک نباشد سه وقیه بیامیزد
و بپزند تا که آب برود و روغن بماند **روغن نرگس** بدلیت این بسیار بارد و سادج و تقویت اعصاب کند و تحلیل ریاح آن ...
اورام صلبه بارده و حجاب مجرب است و بعون الله سبحانه در ادویه امراض رحم بیاید **روغن نسرین** که آن گل سفید کثیر الاوراق
مشابه بتمام با گل سرخ است در براری جبال ... هم پیدا میشود و این را در چینی هم میگویند و بهندی سیوتی معروف است
حار یابس است حرارت این کم از حرارت یاسمین و زیاده از حرارت نرگس جمیع اقسام این منقی و ملطف است و روغن ...
روغن گل و نرگس گرفته میشود مسخن باعتدال و مقوی دماغ و ریاح صلبه دافع ذات الجنب و ... و ملینی و ...
تا مدتی که تنبیه است **روغن یاسمین** که آنرا یاسمن هم میگویند و بهندی چنبیلی مشهور است و دو قسم میباشد سفید و زرد ...
گفته که ارغوانی هم میباشد ترکیب روغن این بسیار بارد سادج و فالج و عرق النسا و امراض بارده اعصاب نافع است و مناسب
است بدل آن و نشیم خالص آن ... **نکمه** ... در ادویه صدریه ... است ...
و ربوی که بسبب ریح غلیظه باشد بکار می آید ان شاء الله تعالی در ادویه معدیه بیاید **معجون ابن سینا** ...
این را در اصحاب ربو و سعال عتیق و ضیق ... و انتصاب النفس زرنیخ احمر دو دانگ **نسخه کبریت** ...
یابس ... سیاوشان زراوند مدحرج هر یک درم ... سه درم ... کرده کوفته و بیخته با انجیر
طبرزد آمیخته هر روز دو درم با یک وقیه شراب عسل یا شراب انجیر بخورانند **سفوف** ... مسلول را ... نافع است
سرطان نهری سوخته دو درم طین قبرسی صمغ عربی خشخاش سیاه منقی تخم خربزه هر یکی یک درم کوفته و بیخته شربتی یک مثقال با شراب
انار شیرین یا شراب خشخاش این نسخه مطابق اکثر قرابادینات است و صاحب تحفه سفوف سرطان را که مستعمل ... نوشته ...
نگاشته مگر آنکه تخم خربزه را از آن ساقط کرده و بجای آن کثیرا سه درم نگاشته **سفوف** ... مسلول ... که طبع زیاده
نرم باشد مفید شود کندر ... سیاوشان هر یک ... درم صمغ عربی طباشیر گل ارمنی حب الآس هر یک ... درم شربتی ... درم ...
کندر ... سیاوشان ربع جزو و دیگر اجزا یکجزو علی السویه نوشته اند و بعضی خرنوب شامی ... یکی افزوده اند ...
با رب الآس و اگر سرفه شدید باشد با شربت خشخاش نگاشته اند و دیگر نسخ سفوف طین ... در ادویه قلبیه ... در ادویه ...
بعون الله تعالی خواهد آمد **سفوف نفث الدم** کهربا صمغ عربی نشاسته هر یکی ... گل مختوم بسد احمر ...
دو درم شربتی سه درم **دیگر** جهته نفث الدم که بسبب جراحت ... و ... بانگ زدن یا رسیدن افتادن ...
و دیگر تدابیر بکار آید گل ارمنی دو درم شب یمانی زعفران هر یکی دو درم و نیم گل مختوم کهربا هر یکی سه درم شربت دو درم ...
شام بخورند **دیگر** گلنار دو درم بسد کهربا هر یک سه درم کندر گل مختوم هر یک ... درم صمغ عربی هفت درم کوفته و بیخته شربتی
دو درم با آب برگ بارتنگ **دیگر** اقاقیا ریوند چینی تخم حماض ... کهربا طباشیر هر یکی چهار درم تخم خرفه صمغ عربی کثیرا کشنیز
بریان شاخ گوزن سوخته نشاسته بزرقطونا بریان صمغ عربی هر یک ... درم گل ... سه درم همه را کوفته بزرقطونا ...

با تخمها آمیخته با شربت خشخاش و شربت عناب یعنی میاه مناسبه دهند **دیگر** جهت نفث الدم که از تیزی خون باشد بعد از فصد
و تغذیه یک شکاف و کدوی تازه و سرطان و اسفراج خلط مرجان مغسول رب السوس سه درم بسد کهربا اقاقیا عصاره لحیة التیس
نشاسته هر یکی پنج درم صمغ عربی کثیرا هر یک شش درم تخم خشخاش سفید تخم خرفه تخم خیار شاخ گوزن سوخته برگ لسان الحمل خشک
هر یک هفت درم طباشیر گلسرخ گل ارمنی گل مختوم شادنج هر یک ده درم کوفته و بیخته هر صبح سه درم با آب ازوانه بدهند **سفوف**
نفث الدم مطابق اکثر قرابادینها افیون دو درم بسد کهربا مروارید ناسفته خشخاش سفید رب السوس اقاقیا عصاره لحیة التیس
هر یک سه درم طباشیر گلسرخ گل ارمنی گل مختوم تخم خرفه شادنه عدسی مغسول هر یک پنج درم بزرقطونا بریان [illegible] بزرقطونا همه را کوفته
و بزرقطونا را بیخته سفوف سازند شربتی دو درم با آب باران یا آب برگ خرفه یا آب اطراف زرد اگر حرارت قوی نبود کندر
سه درم درین نسخه بیفزایند **سفوف نفث الدم** که بسبب ترکیدن سرگها از سرمای مفرط بهم رسیده باشد مکرر آزموده
عصاره لحیة التیس حضض طین [illegible] بسد کوفته و بیخته شربتی سه درم با آب باران **دیگر** درین قسم چند بید ستر یکدرم زعفران
سنبل اقاقیا هر یک سه درم کهربا سه درم و نیم علک الانباط شاخ گوزن تخم کتان بسد گلسرخ هر یک پنج درم شربتی یکدرم و نیم در آب
باران یا در آب گلسرخ تازه **سفوفی** که سرفه را که با نفث الدم باشد مفید است منقول از شفاء الاسقام [illegible] درم افیون
یک مثقال نبات پنج درم سفوف سازند **سفوفی** که به نفث الدم و قروح سینه و مسلول و مدقوق نافع است
زعفران یکدرم صندل سفید دو درم سنبل الطیب طباشیر هر یک سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو عصاره لسان العصافیر
و دم الاخوین بجای این عصاره لسان الحمل بنظر آمده گل مختوم گل قبرسی هر یک چهار درم ورق گلسرخ تخم خبازی تخم خرفه هر یک
پنج درم صمغ عربی نشاسته کثیرا مغز بهدانه خشخاش سیاه تخم کاهو تخم خطمی هر یک شش درم کوفته و بیخته شربتی دو درم [illegible]
کاهو [illegible] سرطان با شربت خشخاش و شیره تخم خرفه **سفوفی** که سل و سعال و حرقت و شربت خطمی و اسهال [illegible]
است و جهت منع نزلات حاره مجرب تخم خطمی گلنار اقاقیا هر یک دو درم مغز بادام سه درم کثیرا نشاسته صمغ عربی مغز تخم کدو
مغز تخم [illegible] و مغز بهدانه رب السوس طباشیر مغز تخم خیار گل ارمنی عصاره لحیة التیس هر یک چهار درم باقلا مقشر هفت درم
خشخاش سفید سرطان سوخته هر یک ده درم کوفته و بیخته شربتی دو مثقال [illegible] **سفوفی** نافع سعال بارد و رطب
بگیرند گوشت چرغ که طایری معروف است مملوح کرده خشک کنند و کوفته و بیخته مانند هر روز دو درم با آب سرد بخورند [illegible]
مملوح او بعد ازین [illegible] **سفوفی** که [illegible] بزر البنج [illegible] هر یک چهار درم [illegible]
کرده پنج تخم کرفس [illegible] هر یک [illegible] **سفوفی** نافع سعال و قرحه ریه صمغ عربی نشاسته کثیرا طباشیر رب السوس هر یک
[illegible] درم تخم خرفه تخم خطمی تخم خبازی هر یک پنج درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز حب القرطم هر یک هفت درم خشخاش سفید ده درم کوفته
هر روز دو درم تا سه درم بخورند و بالای آن شربت خشخاش یا شربت عناب یا شربت نیلوفر بنوشند **دیگر** درین باب صمغ عربی
در روغن بنفشه بجوشانند تا روغن جذب کند پس کوفته با شکر طبرزد نیم وزن صمغ آمیخته سفوف سازند **سفوفی** نافع

نافع بسیار جهار که لیکن طبخ باشد حب الآس شاه بلوط خشخاش خرنوب شامی هر یک چهار درم صمغ عربی دو درم کوفته و بیخته
سه درم با آب به بخورند **سفوفی** که سرفهٔ گرم و حرقت بول و بول الدم را نافع است کهربا دو استار کوکنار سه استار تخم خرفه صمغ عربی
تخم خشخاش از هر یک پنج استار کثیرا ده استار شکر سفید هم سنگ همه سفوف سازند شربتی یکدرم تا هفت درم با آب سرد
سفوفات هندیه بحی نیجرن [illegible] دمعه و سرفه نافع است در ملفوظ سوم ادویهٔ امراض راس گذشته **سفوفی** که ضیق و سرفهٔ
بلغمی را نافع است مغز تخم نین بهل که آنرا بالعربی جوز القی گویند کوفته و بیخته یکماشه هر روز بدهند و اگر خواهند قی آرد سه ماشه بدهند
و اگر قدری تخم مین بهل و دو دانه مرچ با آب بسایند و طفل را بدهند بلغم سینه بقی بر اندازد **دیگر** که ضیق بلغمی و بادی دفع کند سیر سوخته
پیپل مرچ [illegible] بنگ کچور مشک [illegible] هر یک دو درم ریم آهن کهنه نیم سیر سفوف ساخته هر روز سه درم با شهد بخورند **دیگر** که همین نفع آرد
لونگ ناگکیسر هر یک هشت درم نامردان ده درم مرچ دوازده درم پیپل چهارده درم سونهته شانزده درم شکر تری [illegible] سفوف
ساخته سه درم هر روز بدهند **دیگر** که دمه و سرفهٔ کهنه را مفید است [illegible] اندراین یعنی تخم حنظل بهنگره دیودار گندک شسته
مرچ سونهته برابر کوفته بیخته یکدرم با آب شهد بدهند **دیگر** جهت کوته دمی و هر قسم سرفه بینه بانسه خار خار با برگ و بیخ خشک سازند
کوفته و بیخته هر صبح یک کف بخورانند **دیگر** جهت سرفه [illegible] یعنی [illegible] بانسه که گل او سپید باشد و مسمی است آنرا
بسوزند و از خاکستر وی که ها بگیرند یکدرم از این که ها رو گوند کتیرا ملهتی هر یک سه درم کوفته و بیخته با هم ممزوج نموده نگاه دارند
و قدر حاجت بدهند **دیگر** سرفهٔ دق را نافع است مرچ تالیس [illegible] الایچی ناگکیسر ترج هر یک دو درم سونهته سه درم پیپل چهار درم
طباشیر یکدرم نبات [illegible] ادویه قدر خوراک سه درم **دیگر** کمل ترابان [illegible] گویند جهت سرفه و دمه و انواع زحمت سینه و [illegible]
کف و [illegible] و هم بسایند گرسنگی و گوارش طعام و باد معده و جمیع انواع [illegible] و قوت باه [illegible] باد و رکت [illegible]
جمیع حواس ظاهری و باطنی را قوت دهد تالیس تج تیرج [illegible] الایچی ناگکیسر گل کنول سنگهاره بنسلوچن [illegible] مرچ پیپل [illegible]
آمله لونگ [illegible] زیره جیندن سفید کنکول تخم کنول [illegible] موصلی [illegible] گل کیوره [illegible] سونهته الایچی
کلان [illegible] این جمله برابر گرفته کوفته و بیخته باریک نموده با دو چند سحیق نبات آمیخته باز سائیده نگاه دارند مقدار دو درم
با آب [illegible] بخورند **دیگر** که جانبلادهورن گویند از کرنهه [illegible] جهت کاس یعنی سرفه و سوانس یعنی ضیق النفس [illegible]
و دردهای شکم [illegible] و جمیع انواع امراض [illegible] لونگ الایچی تیرج دارچینی ناگکیسر کافور [illegible]
بنسلوچن [illegible] یعنی کشنیز [illegible] تالیس پیپل [illegible] زیره سفید [illegible] سندهی [illegible] مرچ جمله برابر کوفته و بیخته برابر همه [illegible] انداز برابر این
هر دو سحیق نبات داخل کرده هر روز سه درم تا چهار درم بخورند و اگر [illegible] تا خورد با شهد [illegible] بخورند **سکنجبین نوع**
آن جلا رطوبات کند جهت مجاری نفس و رفع ضیق کند **سکنجبین عنصلی** ربو ضیق النفس و سرفهٔ بلغمی و انتصاب النفس را مفید
و جهت مالیخولیا که مادهٔ آن بلغم یا سودا مختلط بود و جهت فالج و لقوه و عرق النسا و عسر البول و استسقا و برای تفتیح سده کبد و طحال و درد پهلو
و اسقاط اجنه نیز سودمند نسخهٔ [illegible] آن در ادویهٔ فالجیه گذشته **سکنجبین عنصلی** نسخهٔ دیگر نافع بمنافع مذکوره تخم کرفس

غلیان ساکن شود صاف کرده در ظرف دیگر بردارند **شراب افسنتین** منقی صدر و ریه است و دافع ربو و تمدد شراسیف …
در ادویهٔ معدیه بیاید **شربت انار** منقول از صیدلانی نافع است مسلول را و از جهت اسهال صفراوی دل را قوت دهد و خفقان را زایل
کند و شکم را بندد و ضعف و ذبول و ورم کرده اند آب انار شیرین بیست و پنج من آب سیب عملی و نیم قند سفید سه چهار یک و بعضی
قند سفید یکمن و نیم و آب سیب سه چهار یک میکنند بجوشانند تا بقوام آید **شربت انار** برای صاحب ذات الجنب آب سیب شامی
نیم من آب قصب شکر یکمن آب انار شیرین دو من مجموع را بجوشانند تا بالنصف آید پس بقوام آرند **شربت انجبار** نفث الدم و
اسهال دموی و سیلان طمث را نافع است و معده و جگر گرم را سود دارد منقول از شفائی اقاقیا دو مثقال صندلین سائیده یک …
تخم … مثقال انجبار هفت مثقال قند سفید نیم من شربت سازند **شربت انجبار** جهة تفرق اتصالی که در سینه و شش بهم رسد و …
سیلان خون از جمیع اعضای باطنی و رحم منقول از تحفه صندل سرخ و صندل سفید سوهان کرده تخم خرفه از هر یک دو مثقال …
تخم … ریشه انجبار هفت مثقال جوشانیده با یک رطل شکر بقوام آرند **شربت انجبار** نفث الدم و تفرق اتصالی که در صدر
باشد بند کند و حبس خون کند از هر موضع که بود و در اسهال دموی نافع تر است و تقویت معده و جگر گرم نماید منقول از ترجیح …
صندلین سوهان سائیده هر یک چهار مثقال قرظ شامی پنج مثقال عرق الخیار هفت مثقال نیم کوفته با نیم من آب بجوشانند
و صاف کنند و بدو رطل قند طبرزد بقوام آرند شربتی از آن ده درم تا ده مثقال با آب سرد یا آب عرق بارتنگ یا … تخم
تورک حسب مقتضای مرض هند و بعضی خرنوب نبطی و طراثیث هر یک بیست درم اضافه میکنند و عرق انجبار سی درم …
شراب برگ اترج گرم و خشک است تنگی نفس را که از بلغم پدید آمده باشد توسعه بخشد و خفقان را سود دهد برگ ترنج
تازه پنجاه عدد بگیرند و غبار که بر آن باشد بپارچه پاک کنند پس در ده رطل مثلث اندر ظرف پاکیزه تر نمایند تا یک هفته بعد تمام
گردد عسل و بعضی یک و نیم رطل اضافه فرمایند و نیک بهم زنند و در انار زجاجی نهند پس از سه روز استعمال کنند **شراب برگ ترنج**
نوع دیگر برگ ترنج پنجاه عدد در شراب کهنه صاف یا در جمهوری که آتش رسیده باشد هفت روز تر نمایند پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال عسل
کف گرفته بقوام آرند و بعضی از پوست ترنج بطرح مسطور ترتیب میدهند و بعضی یک رطل پوست ترنج را در دویست و پنجاه مثقال آب
خیسانیده بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف کرده با یک رطل عسل بقوام می آرند **شربت بنفشه** که سرفه و ذات الجنب و بعد از
ذات الریه نافع است و سینه را نرم کند در ادویهٔ صدریه گذشته **شربت بنفشه** منقول از تحفه که نقل از … کرده جهة
تسکین غلیان خون و تلیین طبیعت و تبهای حاره بنفشه تازه سه رطل بدستور شربت در سه دفعه در چهار رطل آب بریزند و بجوشانند تا
بربع رسد با سه رطل شکر بقوام آرند و اگر شکر دو رطل کنند تلیین زیاده تر خواهد کرد و اگر بنفشه خشک باشد یک رطل او را جوشانیده با دو
رطل شکر بقوام آرند **شربت بنفشه** بنسخهٔ دیگر که سرفه و شوصه را سود دارد تخم خطمی بهدانه صمغ عربی کتیرا از هر یک ده درم بنفشه
تازه یک رطل جمله را در نه رطل آب تر نمایند یک شبانه روز پس بجوشانند تا ثلث رسد بپالایند و قند سفید یا نبات یکمن اضافه کنند و بقوام
شربت [illegible] الیتوس جهة ربو و ضیق النفس و سرفه منقی … جمله منقول هر یک جزوی در آب باران سه جزو بجوشانند تا …

مهرا شود صاف کرده عسل قدر کفایه داخل کرده بجوشانند و کف بردارند و چند روز بهم بجوشانند قدر خوراک یک تولوس است **شراب**
جاوشیر جهة عسر نفس و تحلیل کموس غلیظ و دفع تخمه و تذویب صلابة طحال و برای فتق و شق مجاری منفس آن و ادرار
بول و طمث و اخراج جنین و بهر رض عضل و وجع مفاصل بگیرند بیخ جاوشیر ده مثقال کوفته با یک یک من عصیر انداخته
دو ماه گذاشته مروق کنند و در ظرف دیگر نهند و استعمال نمایند **شربت حب الآس** ملقب بشربت آس گذشته **شربت**
حرمل جهة سرفه رطوبی و ضیق النفس در ملفوظ سوم ادویه امراض راس گذشته **شربت حلبه** درد و خرخر سینه
و نفث المدة و قرحه صدر را نافع است مویز تمر هندی هر یک ده درم حلبه سی درم انجیر یازده عدد عسل و چند **شربت**
خشخاش که جهة اصلاح ریش سینه و شش و دفع درد سینه مفید است در حمیرجات ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **شربت**
خشخاش جهة سعال خشک و سل و منع نفث و نوازل و سرفه که بشب بیدار دارد تخم کاهو بزر البنج هر یک ده درم خشخاش سپید
خشخاش سیاه هر یک صد درم در یک صد درم آب طبخ دهند تا بدو صد درم باز آید صاف نموده لعاب بزرقطونا پنجاه درم
درم داخل کرده بجوشانند تا غلیظ شود **شربت خشخاش** دیگر قطع میکند نزلات را و ساکن میکند سعال را و منع نفث دم
مریض نماید بگیرند بزر البنج سفید قدر کفایه و خشخاش با پوست پنجاه عدد خشخاش را از کوکنار برآورده علیحده در یک غمره آب گرم یک روز
و شب تر کرده پوست خشخاش را بجوشانند تا ثلث از آب بماند پس صاف کرده نگاه دارند و خشخاش منقوع را باریک سائیده شیره بگیرند
و سر سر و قیه از خشخاش بزر البنج چهار درم نیز سائیده شیره گرفته داخل شیره خشخاش کنند و جوش دهند جوش خفیف تا شیر
حلیب بالا آید شیر را صاف کرده علیحده دارند و در آب زلال آن سیصد درم شکر سفید داخل کرده طبخ دهند تا منعقد شود پس کم
از آب جوشانیده پوست در خور نهند پس شیر خشخاش را بملعقه زده خوب حل کرده نیز داخل کنند و جوش قوی دهند تا مائیه عذب
شود همچنین است در شفاء الاسقام و میگویند تحفه که اگر آب مطبوخ کوکنار و آب مقلی و مصفی خشخاش را یکجا با شکر قوام کرده نیز
نشاسته خشخاش داخل کرده مرتب سازند هم باک نباشد و بسهولت تیار میشود **شراب دوقو** نفع میکند بوجع صدر و خلفین
و سعال و خشار انگیزد و هم مفید است بوجع رحم و ادرار طمث و بول نافع است و فتق مجاری بگیرند بیخ دوقو شصت مثقال
نیم کوب کرده در یک جره عصیر انداخته دو ماه بگذارند باز صاف کرده بعمل آرند **شربت دینار** موافق نسخه جلالی که بنات الجنب
و ذات الریه مفید است انشاء الله تعالی بالنسخهای شربت دینار دیگر در ادویه کبدیه خواهد آمد **شراب راسن** نفع میکند
به صدر و ریه و مدر بول است بگیرند بیخ راسن خشک پنجاه مثقال در خرقه بسته در شش پیمانه عصیر انداخته سه ماه بگذارند **شربت ربوب**
که ربوب النفع کلی بخشند ترنجبین خراسانی صد درم زبیب طائفی منزوع العجم یک رطل انجیر سفید دو رطل همه را به هفت چند آب
بجوشانند تا مهرا شود صاف کرده با نیم وزن آن عسل باز بجوشانند تا بقوام شربت آید قدر خوراک ده درم باشد **شراب تیانج موفو**
کسی است که با آن سعال یا نزله و یا استسقا باشد و بهضم طعام و قطع رطوبات سایله ارحام نماید و هم نافع است با سهال مزمن و حج
قرحه امعا و جهة قرحه امعا احتقان هم شاید و مدر هم است این شراب چون کهنه شود لذیذ الطعم میگردد مگر آنکه صداع و سکر آرد

واسود این شربت لقیس است از بعض کبر بید زرنباد با پوست درخت آن کرا تبانج بران انصف قطولی رو ریک ثلث شراب
کنند و بعد چندی بعمل آرند و بعضی اطبا مسکه نیز اندازند در شراب تا آنکه غلیان آن ساکن شود پس میگیرند از شراب حسب اندازه
و بعضی میگذارند در شراب تا آنکه شراب کهنه گردد **شراب زفت** نفع میکند ربو و سعال و وجع صدر را و ترویح کند و عرق
و هم نافع اوجاع کبد و طحال و حکم کرده حمی بعد و هم دافع نفخ و اسهال و اختلاف مزمن مسحج و اضم و حاد و منقی باشد
زفت رطب را اول بشویند بماء بحر یا آب ملح چند بار تا آنکه آب صاف بر آید پس به آب شیرین بشویند و دو وقیه از این زفت در
قاروره عصیر انداخته بگذارند تا که غلیان این ساکن شود پس در ظرف دیگر بردارند **شراب زوفا** نافع است جهة علل صدر و حنین و ربو و
سعال کهنه و ربو و مدر بول و طمث و دافع مغص و ناقص لون دیگر نیز و ورق زوفا و گویند در خرقه کتان با دو کیسه بندند و یک شبانه روز
بیندند تا فرو نشیند سر بریک وقیه از زوفا یک رطل سلافه عصیر گرفته در ظرفی انداخته چهل روز بنهند تا قوت زوفا در عصیر آید پس صاف
کرده در اوانی دیگر بنهند **شراب زوفا** که جهة سعال بارد سافج جهة صاحب منهاج آورده علک البطم یکدرم قطرا سالیون دو درم
بیخ مهک زوفای خشک هر یک سه درم پرسیاوشان پنج درم مویز منقی هفت درم شراب انگوری کهنه دویست درم ادویه را
در شراب بجوشانند و صاف کنند و هر صبح پنج درم تا هفت درم با یکدانگ روغن مصطکی بخورند **شربت زوفا** که بصاحب منهاج
در منهاج آورده ایرسا دو درم زوفای خشک سه درم پرسیاوشان پنج درم بیخ مهک ده درم انجیر زرد یازده عدد مویز منقی بیست
دانه جوشانیده صاف نمایند و با شیره رب السوس و سنجر سفید بنهند **نوع دیگر** که سینه را از اخلاط غلیظ پاک کند بیخ کرفس بیخ
بادیان بیخ کبر هر یک سه درم زوفا چهار درم بجوشانند و با قند بقوام آرند **نوع دیگر** که سرفه بلغمی را نافع است و سینه
را از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق را سود دارد گل بنفشه چهار درم تخم خطمی تخم خبازی هر یک پنج درم پرسیاوشان اصل السوس
محکوک زوفای یابس هر یک هفت درم انجیر سفید بیست عدد عناب سی دانه سپستان مویز هر یک پنجاه دانه بجوشانند و
بپالایند و بقند سفید یکمن بقوام آرند و بعضی فراسیون پنج درم داخل میکنند **نوع دیگر** منقول از خط قبله گاه غفران پناه که جهة
رفع سرفه و ضیق النفس بود و جهة سهولت بر آوردن بلغم از سینه مجرب است انجیر زرد سی دانه عناب سپستان هر یک پنجاه دانه بنفشه تخم
خطمی تخم خبازی فراسیون هر یک پنجمثقال پرسیاوشان هفت مثقال مویز منقی زوفا بیخ مهک هر یک ده مثقال تخم کتان تخم […]
ما زیره اشنه و آب […] صبح بجوشانند و صاف نموده نزد بهدانه تخم مرو هر یک سه مثقال علیحده جوشانیده لعاب گرفته ممزوج
نموده شکر تری یکسیر عالمگیری داخل کرده بقوام آرند قدر شربت سه مثقال تا پنجمثقال با گرم یا عرقهای مناسب یا با لعابها
حسب حاجة بعمل آرند **نوع دیگر** تنگی نفس را سود دارد و سینه را از ماده غلیظ پاک کند انجیر خرما هر یک ده عدد حلبه
هر یک پنجدرم پرسیاوشان هفت درم بیخ کرفس بیخ بادیان زوفای خشک اصل السوس هر یک ده درم قند یکمن شربت سازند
چهار درم و در بعضی نسخها تخم ترب دو درم برین افزوده اند و در بعضی دیگر حاشا پوست بیخ کبر هر یک ده درم بیخ سوسن آسمانگون
سه درم و در لوز مدحرج پنجدرم اضافه کرده اند **نوع دیگر** جهة اوجاع سینه و سرفه کهنه و ضیق و نزله و صلابة معده و سده جگر

جوشقشر مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز پسته مغز جلغوزه اذخر سنبل الطیب تخم خطمی تخم کتان هر یک سه درم بهدانه انیسون تخم
رازیانه هر یک پنجدرم بیخ رازیانه بیخ کرفس زوفای خشک پرسیاوشان هر یک ده درم عناب سپستان انجیر خشک پنج سوس اصل السوس
هر یک بیست درم مویز منقی سی درم غیر از مغزها همه اجزا را نیمکوب کرده بجوشانند و با چهار رطل قند سفید بقوام آرند پس مغزها را نرم کوفته
حل سازند **شربت زوفا حار** تخم کرفس تخم رازیانه بنفشه پرسیاوشان زوفای خشک هر یک پنجدرم اصل السوس ده درم زبیب احمر
منزوع العجم پانزده درم انجیر زرد پانزده عدد در دو من آب بپزند تا بثلث آید صاف نموده بکار برند شربت سه وقیه **شربت زوفا**
ساذج صنق و سرفه را نافع است زوفا یابس از چوب پاک کرده نیم رطل در آب بسیار گرم ترکنند یکشبانروز گذاشته بپزند و صاف نمایند
و عسل یکرطل و قند سفید یا شکر سفید چهار رطل آمیخته بقوام آرند **شربت زوفا صغیر** نافع است جهة سعال حار رطب کثیر انجم خطمی
بهدانه هر یک پنجدرم تخم خشخاش هفت درم مویز سرخ اصل السوس هر یک ده درم انجیر ده دانه عناب بیست دانه سپستان پنجاه دانه یکجا
یک کف یا دو من آب بپزند تا به نیمه آید صاف نموده هر صباح چهل درم با سه درم روغن بادام یا روغن بنفشه و پنجدرم خمیره بنفشه بنوشند **شربت زوفا**
مدبر که بلغم غلیظ مجاری نفس بپزد و سینه را نرم کند و ضیق و سرفه را سود دارد تخم خطمی اصل السوس ایرسا هر یک سه درم حلبه چهار درم
رازیانه تخم کرفس هر یک پنجدرم پرسیاوشان شش درم و در بعضی نسخها هفت درم است زوفای یابس هفت درم مویز منقی
سی درم انجیر ده دانه و در بعضی بیست دانه گلقند یکرطل قند سفید دو رطل بدستور متعارف شربت سازند شربتی از ده درم تا
پانزده درم با یکدرم مغز بادام تلخ **شربت زوفا معتدل** معمول مجرب حکیم محمد تقی لاهوری بهدانه نیلوفر هر یک یکتوله تخم حلبه
دو توله بنفشه پوست خشخاش تخم کتان تخم خطمی هر یک سه توله پرسیاوشان زوفای خشک هر یک پنجتوله تخم خشخاش دو توله انجیر زرد
سی و پنج دانه عناب سپستان مویز هر یک صد دانه عسل سفید نیم سیر عالمگیری قند سفید یا کم دو سیر عالمگیری شربت سازند **شربت**
سپستان سرد و تر است جهة سرفه و درد سینه و خشونت حلق و سینه و خراشیدگی آن و ذات الجنب و ذات الصدر
و ذات الریه و حمیات صفراوی و درد حلق و حنجره بغایت نافع است و شکم نرم کند و یبوست امعا را بشرط مداومت تا زمانی کثیر
بالکل زایل سازد و درد معده و امعا را که از یبوست ساذج باشد یا یابس بود ساکن نماید سپستان خوب فربه یکصد و چهار یک
در دو من آب بجوشانند تا سوم حصه بماند بمالند و صاف کنند و قند سفید یکمن آمیزند و بقوام آرند شربتی تا ده مثقال **شربت**
سعال سرفه کهنه را بغایه مفید است و سینه را از خلط پاک کند و ربو و ضیق را سود دهد انیسون نیم اوقیه سپستان نیم
اوقیه مویز منقی دو وقیه انجیر سفید شش وقیه چهار اسه روز در قدری سرکه انگوری و آب ترکرده بجوشانند و صاف کنند
و عسل دو رطل اضافه نموده بقوام آرند **دیگر** جهة سعال بلغمی و ضیق رطوبی پرسیاوشان انیسون زوفای خشک و دینه هر یکی
هر یک ده درم اصل السوس مکوک بیخ رازیانه بیخ کرفس هر یک بیست درم مویز منقی صد درم انجیر سفید مشقق بیست دانه همه را
در دوازده رطل آب گرم یک شبانروز بخیسانند پس بآتش نرم بجوشانند تا بنصف باز آید صاف نموده با فانید و عسل هر یک
رطل بقوام آرند در اثنای طبخ صره از دارچینی و زعفران و سنبل هندی و مصطگی هر یک یکدرم بیندازند و چون طبخ

کمال باید بیارند قدر شربت یک و نیم وقیه است ناشتا بنوشند **دیگر** سعال گرم و نزله حاره را نافع باشد و تلیین سینه
سپستان گل بنفشه ولایتی کبود و دو درم اصل السوس مقشر ده درم عناب ولایتی پوست خشخاش مصری تخم خبازی هر یک ده عدد ... با دو آب ترکنند
صبح بجوشانند هر گاه نصف آب بماند صاف نموده شکر تیغال یک دام عالمگیری آب سیب ولایتی ده دام قند سفید ... از ... کرده
باز بجوشانند که بقوام شربت آید هر روز ده درم تنها یا با لعوقی ... **دیگر** که سرفه را لعابات منفعت است اسپغول بهدانه هر یک
یک توله و نیم تخم خبازی عناب هر یک دو توله بنفشه نیلوفر تخم خشخاش هر یک سه توله گل گاوزبان دوازده عدد عسل و نبات بقدر حاجت شربت
سازند **دیگر** سرفه که با نفث الدم بود سود دارد اسپغول دو توله تخم کتان بنفشه حلبه هر یک سه توله ... سوا اسپغول بجوشانند و صاف نموده
پس اسپغول را دران لعاب بگیرند و با قند شربت سازند **دیگر** جهت سعال گرم و خشک و تلیین سینه و قطع عطش کثیر النفع ... تخم
خیار تخم بادرنگ خرفه مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک پنج درم گل بنفشه بهدانه تخم خطمی هر یک ده درم عناب سپستان هر یک سی دانه
در چهار رطل آب گرم بخیسانند یک شبانه روز پس با آتش نرم بجوشانند تا ثلث آب جذب شود و مالیده با شیر ... صاف نمایند دو رطل
شکر سلیمانی بقوام آرند **شربت عناب** سرفه و درد سینه را نافع است و ماشرا و الیه و غلبه خون را مفید عناب ... رطل
بجوشانند و با دو رطل یا سه رطل قند بقوام آرند **نوع دیگر** ذات الریه را نافع است اصل السوس مقشر رب السوس بیست درم فلوس خیار شنبر
پنجاه درم مویز منقی منزوع العجم پنجاه درم عناب گرگانی منزوع النواه صد درم قند قدر حاجت **نوع دیگر** منقول از تذکره موافق نسخه
اصول التراکیب مؤلف آن بغیر این نسخه را خطا میداند جهت سینه و اسافل بدن و تسکین تشنگی و اطفای حرارت خون و آنرا
تنها مصلح مالیخولیا اطفال در بقای قوت این دو سال است تخم کشنیز عدس ... کاسنی هر یک دو وقیه عناب یک رطل ... رطل
آب بجوشانند تا ثلث رسد صاف نموده بوزن آن شکر بقوام آرند **شراب عنب** سعال را بالنفع دارد و ... هوام را مفید ... گرم
شیرین از کرم قدیم بگیرند و با شسته شیره وی بستانند هر قدر که خواهند و بجوشانند تا که ثلث بماند هم چندان شیره خام قند
سفید آمیزند و کف بردارند و بقوام آرند **شربت عود** منقول از تذکره که ... ذات الجنب نافع است ... دو درم
امراض ... گذشته **شربت فراسیون** که ضیق و سعال را که سببش بلغم غلیظ بود نافع است مصطگی دارچینی زنجبیل هر یک دو درم
مغز بادام مغز چلغوزه حلبه تخم بادیان انیسون هر یک پنج درم اصل السوس زوفا یابس زوفای تر ... پرسیاوشان هر یک ده درم
مویز منقی سی درم فراسیون چهل درم انجیر سفید بیست دانه عناب سپستان هر یک صد دانه جمله را در بیست و چهار رطل آب گرم
یک شبانه روز بخیسانند پس با آتش نرم بجوشانند تا بنصف آید صاف کنند و با پنج رطل قند سفید بقوام آرند شربتی یک اوقیه تا دو
اوقیه **شراب فراسیون** مدبر که ضیق و سعال قدیم را نافع است اسطوخودوس انیسون هر یک دو درم فراسیون زوفا هر یک
چهار درم گاوزبان پنج درم ... اصل السوس پرسیاوشان چوب خطمی تخم خطمی بنفشه هر یک شش درم تخم خیار تخم خربزه هر یک
ده درم مویز منقی و دو وقیه بجوشانند و صاف سازند و رب انگور نیم رطل قند سفید دو رطل آمیزند و بقوام آرند و آب سه لیمو
بزرگ نزدیک بقوام رسیدن با میزند **شربت فواکه شیرین** جهت سعال و تقویت حشا و اصحاب ... طبع ...

و نافع تر و افق است آب انار شیرین آب به شیرین آب انگور شیرین آب امرود شیرین آب سیب شیرین همه مساوی گرفته تا ثلث
آنها تا ثلث آنها شکر سفید بقوام آرند و اگر آب انگور علیحده جوشانیده تا ثلث رفته ثلثان آن را بآن داخل کنند بهتر باشد
شربت قصب السکر که صاحب قرابادین در ادویه معدیه آورده نافع بسعال و شوصه و مقوی معده نوشته همان اجزا
را در شربت انار منعنع ثانی جهت ذات الجنب نوشته شده مگر آنکه آب سیب شامی و آب نیشکر درینجا ساقط نوشته شراب
فطراسالیون مسخن و ملطف است نفع میکند بسعال عتیق که باشد با آن بیخ نافع است برجع صدر و اصلاح و وجع ریه و ایجاد
مس و قروح جوف و نفس میکشد و درد را از شکم و دور میکند درد رحم را و میبرد نافض او تقطیر بول را تسکین میبخشد بوجع اذن
بگیرند فطراسالیون را و عسل بهم سرشته با آب شیرین لیس بجوشانند بر هر دو قیه ازان یک رطل از عصیر عنب تازه بگذارند تا باید بخلیان
شربت کزبرة البیر عبارت از پرسیاوشان است نفع می بخشد بسعال و تفتیح میکند سده ها کال بگیرند پرسیاوشان شش رطل
در آنگرم یکشبانروز بخیسانند و بآتش ملایم بجوشانند و صاف کرده با نیم رطل عسل و چهار رطل شکر بقوام آرند شربت لیمو
شتوی که در زمان زمستان ساخته میشود و نافع است بسعال ترنیب ساختن اینست که بگیرند شربت لیمو مصنع که کیفیت ساختن آن معلوم
خواهد شد پس بجوشانند از هر کدام رطلی کشیده و بهم بجوشانند بر وی قلیل نبات سائیده و حرکت دهند و بگذارند تا منجمد گردد
تعقد حال او کرده حرکت میداده باشند تا نبات در اجزای آن مداخل کنند و بگذارند تا آنکه آن را بپرده یا زیر آسمان این شربت
شربت جامد شکل صمغ تازه ازردی رنگ میشود شربت لیمو مصنع نفع میکند ربو و سعال و ضیق النفس را و وجاع معده را
اشاره بآن در شربت لیمو مرکب در ادویه صدریه از مذکره کرده شده و ترتیب ساختن این از شفاء الاسقام چنین معلوم شد
که اول شکر را جلاب غلیظ سازند پس بر هر رطلی ازان سه وقیه یا چهار وقیه آب لیمو انداخته یکجوش داده بردارند در شفاء
شفاء الاسقام نوشته که چون قوام این غلیظ تر از سایر میشود و بنا برین مسمی بمصنع شده شربت لیمو معمول شیر خشت و
ترنجبین با وجود تلیین طبع جامع هست منافع مذکوره را که در شربت لیمو مصنع ذکر یافته شراب ماء البحر نافع است
بلغمی که در سینه و ریه قیح مجتمع میشود و تلیین طبیعت میکند و نفع می بخشد بلغمی که در طبیعت وی میل باشد و نافع است
بلغمی و باید که اجتناب کنند کسی که در معده وی و لطن وی قرحه باشد و طریق صنع این بچند وجه است بعضی در اوان عنب
عصیر عنب را با هم وزن ماء البحر ممزوج کرده میگذارند بعضی عصیر عنب را در آفتاب گذاشته آب بحری انداخته بعضی عنب را زبیب کرده
زبیب را در آب بحری خیسانند پس عنب را برآورده دلک میسازند و عصاره آن بر می آرند شراب منقی ریه منقول از
معالجات بقراطی ایرسا و فوفل و خشک نگیرند زوفای خشک سه درم فطراسالیون ورق گل بنفشه هر یک نیم درم اصل السوس مقشر کوفته دو
درم همه را در شراب ابیض و دو روز و شب تر کرده مالیده صاف کرده قدری عسل سفید قدری ترنجبین قدری فانیذ اضافه کرده
بآتش نرم بجوشانند تا بقوام جلاب آید کم کم بطریق تجرع بخورند که تسهیل نفث و ترقیق ماده میکند شربت منقی ریه هم از کتاب
مذکور که تنقیه ریه از مواد غلیظه کند و آثار سوء مزاج بار دان نماید بگیرند عسل سفید که در آن کف افشتین مطبوخ باشد ده بند

بران آبی که دران زوفا و اصل السوس جوشانیده باشند سازد جمیع را حل سکنند بر سر آتش و کف از ان برمی دارند و ا[illegible] سعفه
و درد و خشونت کف آن کنند و هر روز باشتا بقدر تحمل طبیعت دهند **شربت نرجس** که ضیق النفس و انتصاب النفس را نافع است
نرگس تازه سالم از عفونت ربع رطل در آب گرم بسیار یک شبانه روز تر کنند و با آتش نرم بجوشانند و صاف سازند و یک رطل قند یا عسل
آمیخته بقوام آرند **شربت نفث الدم** امرود خشک ربع رطل حب الآس نیم رطل هر دو را در آب کدو و آب سیب و آب بادرنگ و گلاب
هر یک یک رطل یک شبانه روز بخیسانند بعده بجوشانند تا ثلث آید پس صاف کنند و باز بجوشانند تا بقوام آید و از آتش فرود آرند
و کهربا و بسد و شادنج عدسی و طباشیر هر یک نیم درم سائیده با آن بیامیزند و نگاه دارند **شربت نیلوفر** که نسخه آن در المجربات [illegible]
و شربت [illegible] نافع است در ادویه مفرده گذشته **شربت هندی** منقول از تحفه جهت ربو و نفث الدم و برای خفقان [illegible]
و درد جگر و گرده و مثانه و رحم و ضعف و قرحه امعاء و ورم سپرز و عرق النسا و درد کمر و مفاصل و تبهای دایره و گزیدن
موی [illegible] انجیر زرد و دراز یا زرد از هر یک صد و پنجاه مثقال یک شبانه روز در سه وزن آب بخیسانند پس بجوشانند تا بثلث
رسد صاف نموده با شیره گلسرخ تازه سیصد مثقال قند سفید ششصد مثقال بجوشانند تا بقوام آید و صد و پنجاه مثقال
ریوند چینی که در گلاب تر کرده باشند و به پانزده مثقال روغن گرده گاو چرب کرده باشند دران حل کنند از ده مثقال
تا بیست مثقال استعمال نمایند **شربتی** که ذات الجنب را مفید است تخم خطمی [illegible] بهدانه کثیرا هر یک ده درم فلوس خیار شنبر بیست درم
بنفشه سی درم عناب مویز هر یک سی دانه سپستان پنجاه عدد شکر نیم من علی الرسم بقوام آرند در وقت [illegible] **شرابی**
که انتصاب النفس را نافع است مصطگی سادج هندی هر یک سه درم شیح قیصوم فراسیون پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان زوفا جبلی
سداب هر یک پنج درم انجیر سفید یک رطل همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا دو رطل باقی ماند صاف نموده عسل و سکنجبین هر یک یک رطل
داخل کرده با آتش ملایم بجوشانند و کف بردارند و در شربت سازند شربت بکوفته و نصف با آب سرد **کلمه دوازدهم** از ادویه
صدریه در الفاظ ضمادیه مهمه است **ضماد ملین** که بشوصه انواع خراجات و خنازیر و قلع صوق النسا و برای کسی که مقعد طعام
نشود و نفع بخشیده و استعمال کرده میشود جائیکه استعمال میکنند سایر اضمده ملینه اشتیون کمون از هر یک نصف قیراط رده حلبه
گندم آرد جو حب الغار زراوند [illegible] از هر یک قسط کوفته بیخته با شراب کهنه در هاون بسایند و موم یک رطل زفت یابس
علک البطم هر یک چهار رطل بر آتش بگدازند و با هم کرده بکار برند **ضماد منقی** می شود نافع است کبریت اصفر جاوشیر سکبینج هر یک نیم اوقیه موم
سداب سبز روغن حنا هر یک [illegible] اوقیه صمغ صنوبر یک رطل و بعضی نیم اوقیه [illegible] اندازند **ضمادی** که در سوء مزاج بارد دماغ
بعد از استفراغ بحقن و تنقیه به مطبوخ زوفا و غیر آن بکار آید سنبل [illegible] زوفا خشک مرزنگوش را تنقیع کنند [illegible] کرده بموم و روغن که از [illegible]
ناردین یا روغن قسط ساخته باشند آمیخته تضمید کنند **ضمادی** که در سوء مزاج حار یا در درد [illegible] درم [illegible] آرد جو جید را با [illegible]
آب [illegible] زده تضمید کنند **ضمادی** که در ضیق و ربو و [illegible] بکار آید بابونه مرزنجوش اکلیل الملک صعتر تخم شبت کوفته و بیخته بروغن
بابونه نیمگرم ضماد کنند **ضمادی** که تسکین وجع ذات الجنب کند آرد جو اکلیل الملک پوست خشخاش کوفته و بیخته با [illegible] ضماد کنند ضمادی دیگر

دیگر لتسکین الم ذات الجنب نافع بود بنفشه بابونه سبوس گندم آرد گندم تخم کتان همه را در آب بپزند تا مهرا شود پس مغز بادام (?) با
با روغن بنفشه آمیخته با زیر شرش گذارند تا غلیظ شود پس ضماد کنند و در بعضی نسخ تخم خطمی آرد حلبه در جمیع افزوده اند ضمادی
که نافع است در ذات الجنب جهت تسکین لهیب و تعدیل مزاج و ازاله حمره و تسهیل نفث بکار آید آب عصی الراعی آب حی العالم آب برگ خبازی
آب برگ بارتنگ آب برگ بزرقطونا آب شاخهای بزرقطونا همه را یکجا کرده خرقه را بدان تر کرده بر پهلو
بگذارند ضمادی که تسکین وجع ذات الجنب و ذات الصدر و خصوصه ذات الرئه نماید گل بنفشه بابونه تخم شبت سبوس گندم تخم کتان
گل خطمی حلبه جو کوفته و بیخته در آب بپزند و در روغن کنجد آمیخته نیمگرم ضماد کنند و اگر حرارت بسیار باشد خاکستر درخت انگور و تخم علیق
نیز بیفزایند ضمادی که بعد تسکین الم جهت تسهیل نفث و انضاج و تحلیل بکار آید بنفشه خشک صندل سفید آرد جو خطمی نخاله
حواری اکلیل الملک مساوی کوفته باریک بیخته در موم روغن که از روغن بنفشه ساخته باشند حل کرده ضماد کنند و اگر احتیاج تحلیل
زیاده باشد زیاده کرده شود آرد باقلا آرد حلبه تخم کتان ضمادی که ماده ذات الجنب و ذات الریه بپزد و درد ساکن کند بنفشه خطمی
بابونه هر یک جزوی آرد باقلا آرد جو هر یک یکجزو و نیم اصل السوس ... جزو کوفته و بیخته با موم و روغن بنفشه یا روغن کنجد سرشته
برنهند و اگر حاجت تحلیل زیاده بود تخم کتان در آن افزایند و بابونج ضماد نمایند و اگر حرارت بسیار باشد بدل روغن بنفشه
روغن سوسن یا روغن نرگس کنند و اگر حرارت قوی باشد بدل تخم کتان برگ بید و برگ کدوی تازه بکنند ضمادی که در ابتدای
ذات الریه بکار آید صندل سفید آرد جو کوفته و بیخته با آب حی العالم و آب عنب الثعلب و آب بقلة الحمقا خمیر کنند و قدری روغن بنفشه
بیامیزند و ضماد کنند ضمادی که در ذات الریه زمانی که ماده خام باشد بکار آید برگ کلم برگ رازیانه کوفته ضماد کنند
ضمادی که در ذات الریه زمانی که ورم نضج یافته باشد و نزدیک انفجار باشد بکار آید و باید که بعد از سایر تدابیر و تضمید به برگ
کرنب و رازیانه تر استعمال نمایند آرد جو علک البطم خرما انجیر خشک در شراب شیرین سفید بپزند تا مهرا شود پس ضماد کنند و اگر خواهند که
قوی تر شود سرگین کبوتر و نطرون بقدر رطل اضافه کنند ضمادی افسنتین مطبوخ در سرکه جهت ورم ریه نافع است ضمادی که هرگاه
از صاحب ذات الجنب و صاحب شوصه تب زایل شود و ماده عسره باقیمانده باشد مستعمل میشود و بگیرند اطراف سلق و اطراف ... بهند ... کوفته
در روغن کنجد بجوشانند و آرد جو و خطمی و ورق نور بنفشه کوفته و بیخته و آمیخته ضماد کنند اگر نفث بر آمدن شروع کند بهتر و الا
این ضماد بعمل آرند بگیرند خردل نیم جزو انجیر سیاه یکجزو بابونه دو جزو هر یک علیحده باریک سائیده در آب بیخ خطمی گداخته
خبیص ساخته ضماد کنند که این ضماد ملین و ترقیق ماده کرده بسطح جلد میکشد و ورم را می اندازد و اگر از این ضماد انجذاب ماده بسطح جلد
نشود محاجم کبار برنهند ضمادی که نضج میدهد ماده غلیظه لطیفه را الانضاج و اماله حرارت را که در صدر بهم میرسد بعد استعمال
تدابیر ذات الریه و ذات الجنب بعمل آرند پیاز نرگس کوفته باریک ساخته چهار درم علک الانباط بیجذر درم ... دقیق خطمی خرنوب کوفته
باریک کرده هر یک شش درم دقیق حلبه دقیق بزرکتان روغن بنفشه روغن سوسن روغن نرگس هر یک ده درم علک را در روغنها بگدازند و دیگرها
بیفزایند و بهم کرده ضماد کنند دیگر درین باب حلبه بزرکتان هر یک نصف جزو خمیر پیاز نرگس هر یک جزوی بیخ خطمی تخم مرو هر یک دو جزو

خمیر نمایند نرگس جزو با یک آب بپزند و دیگر دواها کوفته و بیخته همه را در طبیخ التمر بپاشند و بر موضع درد ضماد نمایند ضمادی نافع
نزف الدم که از رحم و مقعد باشد و از ضربه جراحات اذیت بهار رسیده باشد اقاقیا سندل سفید گل ارمنی گلنار صبر برگ عصیه
ماجیه گرفته با آب برگ آس ضماد کنند ضمادی که از نفث الدم که بسبب ترقیدن عرق یا مرجحت سینه و عرض کام رسیده باشد سود
دارد پوست انار دقاق کندر مازو اقاقیا جوز گلنار کرویا سیاه برگ مورد اطراف ترخرنوب کوفته و بیخته روغن گل
آمیخته بر سینه ضماد کنند **کلمه سیزدهم** از ادویه مفرده در الفاظ طائیه جمله لغت **طلای** که بجهت درد و کوفتگی که از ضربه و سقطه
که بر سینه یا بر عضوی دیگر رسد بکار باید داشت گل ارمنی هر یک ده درم صبر سکر زعفران هر یک سه درم گلاب و آب برگ
مورد سرشته و طلا نمایند و اندر اعضای عصبانی قدری شراب در روغن نرگس آمیزند **طلای** که در [illegible] بخاری
و دخانی بکار آید بنفشه نیلوفر صندلین همه را سائیده در گلاب و آب به و آب سیب و آب امرود حل کرده قدری کافور افزوده
طلا کنند **طلای** که ماده ذات الجنب را نضج دهد اول موم و روغن بنفشه با دام [illegible] بیخ و لعاب خطمی اضافه کنند و
بتدریج بابونه و خطمی و بیخ سوسن و خبازی و بنفشه زیاده کنند و بیخته **طلای** که نفث الدم را مفید است اقاقیا
هیوفسطیداس کندر [illegible] گلنار سرخ صمغ گل ارمنی افیون برابر کوفته و بیخته اقراص سازند و وقت حاجت بر سینه طلا کنند و این
طلا جهت نزف دم دیگر اعضا هم بکار می آید برای تب محرقه و رمد برای نزف موی و بسر و وجهه نزف خانه و جانه
نزف و رحم و رجیل و عانه طلا نمایند و قبل از ابتدای اختلاج هم فرمایند **طلای** که دافع صرع باشد و قاطع نزف و عاده گیرند گل
مختوم با گل ارمنی و آنرا با لسان الحمل خمیر کرده بر سر کمی حلق کرده باشند در پیشانی طلا نمایند بعین عمل میکنند [illegible]
که در ان خشخاش پوست [illegible] ساخته [illegible] چو تاسانیده باشند از راه تقویه دماغ و تغلیظ ماده منع نزلات میکنند
طلای که بر ورم صلب که در [illegible] جگر باشد سودمند است [illegible] صندل بیخ صندل سفید بابونه اکلیل الملک
تخم کاسنی تخم کشوت برگ نیلوفر هر یک دو درم گل سرخ چهار درم بنفشه گل خطمی آرد جو از هر یک هفت درم کوفته و بیخته با آب کاسنی حل
طلا کنند **طلای** که مر ورم را که در [illegible] جگر باشد سودمند و نفخ را بشکند و مزاج گرم را با اصلاح آرد [illegible] سنبل سعد
هر یک یک درم ریوند [illegible] بیخ سوسن [illegible] صندلین هر یک دو درم و نیم بابونه اکلیل الملک گلسرخ تخم کاسنی تخم کشوت هر یک
درم بنفشه نیلوفر گل خطمی هر یک [illegible] درم کوفته و بیخته با آب کاسنی و گلاب طلا کنند **کلمه چهاردهم** از ادویه مفرده در
الفاظ غینیه جمله لغت **غذای** که در [illegible] بدن [illegible] سالی که از سبب [illegible] بکار می آید بعضی چنین است که گذشته
[illegible] از بعض علیل است **غذای** که در سال [illegible] در شتاء و شلل هم [illegible] بکار آید
حاسی است معمول با نخاله و روغن بادام و نخود آب و جوجه کبوتر با شلغم [illegible] خولنجان **غذای** که در سال
آدمی عسرالموت مفید است [illegible]
[illegible] خولنجان [illegible]

است غذاهایی که در سعال تر مادی آید که ماء الشعیر مطبوخ لعاب بهدانه و سپستان و کتیرا و مانند آن نان میده بزرا ز اسفاناخ و مغز بادام و حسو که
از آرد جو و مغز پسته ساخته باشند و مزوره ماش و ترتیزک و مانند آن غذاهای سعال گرم که با تب باشد ماء الشعیر مطبوخ با سپستان و آلو
و معتدل با روغن بادام شیرین و روغن کدو و مزوره اسفاناخ یا خرفه یا خبازی با روغن بادام یا شیره بادام و قلیه با سیسبان سلوق
بادام و قدری از شیرین و حسوی ماش که آن را بهندی مونگ گویند نافع است سعال مزمن غذاهایی که در ضیق و ربو محتاج الیه است
اول آب ماش و نخود آب با شکر و آش جو با عسل قدری نان است از آش قرابیج و شوربای دیگ مخصوص صاحب مزاج فروج مطجنه
و مزوره با زیره ماش و قدری گرد یا فراج حمام و امثال آن شوربای عصافیر و کبک و دراج و گوشت آهو و ایل و گوسفند
و از بقول بنات و سداب و کرفس شاید و بعضی در دوج و سلق با جوز و خشخاش انها است هر کسی که بدل سلق لسان الحمل
انداخته باشند مفید است بر بوی که از غلبه خون و مزاحمت عرق عظیم ریه ترا بهم رسیده باشد غذاهایی که در ذات الجنب و
ذات الریه بکار آید مینت در اول آش جو با شکر و بعضی اشربه مناسبه با مزوره ماش و آب سرد محلی با شکر یا شراب نیلوفر و حریره
بادام و اسفاناخ و ملوخیا و خبازی و قطف است اگر اشتهای قوی باشد و حریره نخاله با شکر طبرزد و روغن بادام و حریره
از شیره تخم خیار و خیار زه و زنگ و کدو با شکر و روغن بادام و بعد تکسا ماهی با شکر و شکر و هندبا اعانت بر نضج و نفث کند و قوت
زیاده کند اگر طبیعت لینت داشته باشد حریره کوکنار یا بادام مقشر مقلو و بعد سابعه اگر قوت ضعیف باشد مرابیج و ماء الشعیر مقشر
کشتیز سبز و شوربای فراریج و اگر حرارت قویه باشد و قوت ضعیف حسوی اسفیده تمر هندی بدهند غذاهایی که مسلول و معلول علیها و
معمول است حسا معمول از نشاسته و شیره خشخاش شکر طبرزد و روغن بادام شیرین و لحوم جدی و اکارع حملان معمول با برنج و ماش
و کدو و اسفاناخ و قطف و دجاج و فراریج و تیهو و معمول با ماش مقشر و اسفاناخ و حسا معمول از ارزن و خرق و اسفیدباج است و هم
این غذا تنقیه و تنظیف اگر حاجت باشد بسیار مفید است چو مقشر آرد و با حلاوت نشاسته کثیرا لغذا بدهد و سرطان ماده پاک کرده
نیز بدهند و صافی کنند و روغن مغز کدو شیرین قدری شکر تو تحلیل کرده بخورند و اگر از مسلولین بدقوال کنند اول در بعضی حسوهای که نام
است بدو قلیل نو شیرانی با اغر زاده و در آن ... ماء نشانده و بعد خروج از آن دو روغن ... روغن پسته و بلوط گرده رحمت داده
و وقت تنقیه به هار غذا با اسفیداج فراریج که با ماش مقشر و قطف و خبازی و اسفاناخ و روغن بادام شیرین ساخته باشند
تکلیف روا ظرفه کوفته در اسفیدباج امیر اخته بدهند و حریره از نان میده و شکر طبرزد و روغن بادام شیرین و زرده بیضه
نیمبرشت و خشخاش با بیره کوفته منقوع بگلاب با شکر طبرزد بدهند اگر اسهال بسلولین باشد اسفیدباج غذا از فروج و تیهو
با ماش مقشر بریان و با ارزن و بیضه سلوق با برنج و زیره و جاورس بر دو را کوفته به شیره بادام مقشر بریان پخته نیم باید و پخته
الکثر یعمل آید و نفع نمایان بخشد و برنج سرخ است که آن را اول در قدری روغن مسکه یا روغن بادام بریان کرده باز با آب
قدر کفایه مهرا پخته مارت به با شربت حب الآس داده باشند غذاهایی که با صحاب نفث الدم لایق است غذاهایی است که خون را
الزوجت بخشد چون شوربای اکارع و اکارع مطبوخ و جلد و گردن مشوی و زرده بیضه نیمبرشت که هم لا لزوجت که یاد کرده آید

بران باشد باشند و اطریه خصوص آنچه با عدس مطبوخ باشد و چون عدس مع عناب البحر از نشاسته و خشخاش مقشور باشد
بقول نقلهٔ مبارک حتی که باد آن و ابتلاع آب آن نیز مفید است و بادروج و ملوخیا و حماض بری است و تا ممکن باشد که
غذا قوی الفعل نتوانند بود و اقتصار بر آش جو کنند خصوص آنکه مطبوخ بعدس مع عناب و سفرجل و لسان الحمل باشد و اکتفا بخبز
در آب سرد و سویق و زلعبه کنند و اگر کشکاب در آب کدو و تازه بپزند صواب باشد و مزوره کدو و خیار و ماش مقشر و عناب
کاهو و کوارع مقشر باشد و مزوره اسفاناخ بروغن بادام و سکنجبین نیز مناسب است و مزوره سماق و انبرباریس حالی مانع ... اگر
سعال باشد نیز موافق است و ترک لحم درین مرض واجب است خصوص که با تب باشد و اگر خوف ضعف باشد اغتذا بگوشت بره
مطبوخ بخیار و لسان الحمل و کزبره و زرورد و گوشت دراج و تیهو و کبک و دجاج و فراریج مطبوخه در تر ابعض غوره ماش نیز جایز
و در نفث الدم امتلائی دو سه روز یا سه روز اول ترک غذا اولی است و البان جوشیده جهت تعریه نافع است اگر تب نباشد و بعد ...
رضراضی شدید المنفعت و از فواکه سفرجل و تفاح و غوره مدبه قبض داشته باشد اگر نفخ نبود باید داد و عناب و تر و حب الآس خرنوب
مناسب است و کنجد و خرما و جمیع حلاوات مضر ایشان است **غرغره** که اختلاج و ارتعاش حقیقیه را نفع دارد و ایارج فیقرا
زنجبیل عاقرقرحا مویزج فودنه سعتر اصل السوس پوست بیخ کبر کوفته و بیخته بعسل غرغره کنند و فرق در اختلاج و ارتعاش
آنست که در اختلاج لحجلجه در کلام می افتد و دائم می باشد بخلاف ارتعاش که در وی کلام مرتعش و لرزان بود و دوام دارد غرغره
سرفه و خنیق را که سبب آن نزله باشد سود دارد گلسرخ خرنوب شامی گلنار در آب بپزند و پیش از خواب غرغره نمایند و غرغره
بطبیخ کوکنار در دیگر جا بیاید بدستور **غرغره** سرفه مزمن را که از غلبه بلغم بود مفید است و کام اگر فرو آمده باشد بردارد و مانع
نزلات است انار دانه ترش سماق مازو هریک جزوی نیکوفته در شیر تازه تر کنند یک شبانروز پس صاف کرده بکار برند کلیمه نافع
از ادویه صدریه در الفاظ فائیه است **فالوذج** بپارسی پالوده گویند غذای صالح است جهت صدر و آلات آن ... الغذا
بطی الانحدار است خصوص آنچه از آن معقود باشد و مضر معده و آنچه از آن با شکر و روغن بادام سازند معتدل است و مناسب ...
و ادمان آن بورث سده جگر و مصلحش سکنجبین و آنچه از عسل سازند مناسب مشایخ و مبرودین است و محلج با صلاح ... **فقاع**
که از جو یا برنج باشد اهل سینه نافع بنزد اصحاب ... نوشته اند **فلونیای پارسی** که نیز در الدم ... موضع نافع است ...
صداعیه گذشته **فلونیای رومی طرسوسی** موافق نسخه قانون نافع است نفث الانتصاب مقوی را دو سل و وجع جنبین
مخوف را و سعال و نفث الدم و خوانیق و نوازل منحدره و رعاف الدم و فواق و رمح ... و طحال و جمیع اوجاع خصوص وجع
قولنج را افربیون سنبل عاقرقرحا هریک یک مثقال زعفران پنج مثقال افیون ده مثقال فلفل سفید بزر البنج هریک بیست
مثقال عسل منزوع الرغوه قدر شربت یک حمصه باب خاتمه **کلمه شانزدهم** از ادویه صدریه در الفاظ قافیه است **قرص سعال**
نافع است سعال که با اسهال باشد صمغ عربی بعض التعلب ... هریک دو درم ربسوس ... ششدرم حب الآس خشخاش سفید هریک
پنجدرم کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا قرص سازند شربتی سه درم **قرص ابن سیار** قطع نفث الدم از هر موضع که باشد تنقیه ...

ازهره کند راتیج کند ریوند کهربا عصاره لحیة التیس برابر کوفته وبیخته بسرکه خمیر کرده قرص سازند وبقدر حاجت بر بند دامر کنند که
بالای آن سرکه قدری تجرع نمایند واگر از سرکه مانعی باشد بچیزی دیگر که مناسب باشد تناول فرمایند **قرص انبرباریس** جهت
سعال ودرد جگر وحرارت وتشنگی اکثر ریوند چینی هریک سه درم بزر القثا بزر الهندبا مصطکی طباشیر زعفران سنبل غافث رب السوس
ترنجبین هریک شش درم انبرباریس دوازده درم گلسرخ شصت درم کوفته وبیخته قرص سازند **قرص بارد** سرفه را سود مند بود
ونیز که معاودت کند مقاومت نماید رب السوس نشاسته کتیرا صمغ عربی از هریک یکدرم ورق نیلوفر یکمثقال طباشیر تخم خرفه
تخم خشخاش تخم کاهو هریک دو درم تخم خیارین تخم کدوی مقشر هریکی سه درم کوفته وبیخته قرص سازند شربتی دو درم با سکنجبین شربت
بنفشه **دیگر** سرفه وآماس جگر را مفید بود دانک مغسول نیم درم ریوند چینی یکدرم طباشیر مثقالی تخم کاسنی بادیان تخم کرفس
هریکی یکدرم ونیم تخم خرفه تخم خشخاش صمغ عربی رب السوس هریکی دو درم تخم خیارین تخم کدو هریکی سه درم شربتی دو درم با دو شربت
شربت خشخاش **قرص** [illegible] جهت نفث الدم که عقب سعال شده باشد نافع است ونفث الدم را مفید کهربا بسد شادنج هریک یکدرم
نیم رب السوس دم الاخوین نشاسته بادیان هریک دو درم صمغ عربی گل ارمنی هریک چهار درم قرص سازند وسه درم از وی بگیرند ویک
دانگ بزر البنج سفید مسحوق آمیخته بخورند **دیگر** جهت نفث الدم طین شاموس سنبل سعد افیون هریک دو درم بزر البنج کندر هریک
درم کوفته بعصاره لسان الحمل یا درد قرص سازند **دیگر** جهت بند کردن خون وعلاج سل بعد فصد باسلیق وسکون وضع
خناق وبعد تجرع سرکه اگر خون در ریه جمع شده باشد بکار آید وبه اسهال خون را باز دارد دم الاخوین یکدرم صمغ عربی کتیرا گل مختوم هریک
سه درم کندر اقاقیا گلنار هریک چهار درم بسد ده درم شربتی دو درم ودر جلالی نوشته که مرا صواب چنین می نماید که دارچینی درین
نسخه تصحیف است بجای آن ریوند چینی باید **دیگر** راوند یکدرم ونیم ودع محرق خشخاش سفید خشخاش گلسرخ طباشیر گلنار
اقاقیا عصاره لحیة التیس هریک دو درم قرن ایل محرق دو درم ونیم کهربا بسد هریک سه درم طین ارمنی چهار درم تخم خرفه مقشر
درم قرصها بندند هر قرصه یکمثقال **قرص بنفشه** که جهت خشونت سینه وسرفه وذات الجنب وسل عجیب است ودر مسهلات صفرا سبب
ده درم سقمونیا مشوی یکمثقال رب السوس کتیرا نشاسته هریک یکدرم کوفته وبیخته بلعاب اسپغول که ماخوذ بگلاب باشد اقراص سازند
شربتی یکمثقال **نوع دیگر** که بذات الریه نافع است بنفشه تخم خطمی تخم خبازی مغز تخم خیار مغز تخم خربزه مغز تخم کدو رب السوس
نقاح اکلیل الملک کتیرا کوفته بلعاب تخم کتان قرصها بندند وبشراب الخز خورند **نوع دیگر** جهت سرفه که با تب باشد بنفشه مغز بادام
شیرین مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیار گلسرخ کتیرا هریکی پنجدرم رب السوس گل ارمنی نشاسته هریکی سه درم مصطکی یکمثقال
سنبل یکدرم خیار چنبر سه درم است اقراص سازند شربتی یکمثقال با جلاب یا سکنجبین **نوع دیگر** جهت سرفه که با تب وقبض طبیعت بود
بنفشه ده درم مغز بادام مغز تخم خیار هریکی پنجدرم کتیرا رب السوس هریکی چهار درم خیار چنبر سه درم است اقراص سازند شربتی دو درم
باجلاب یا شربت بنفشه **نوع دیگر** جهت سرفه که با تب باشد وقولنج نیز بگشاید بنفشه ده درم تربد موصوف پنجدرم رب السوس سه درم
ونیم محموده سه درم مصطکی یکدرم ونیم کتیرا یکدرم نا یکدرم شربتی دو درم ونیم باجلاب وجهت قولنج در طبیخ مویز منقی وفلوس خیار شنبر

واکثیر بربهند **قرص خشخاش** جهت ریش سینه و نفس زعفران نیم درم رب السوس نشاسته کثیرا هر یک دو درم تخم خشخاش سفید
خشخاش سیاه هر یک سه درم گلسرخ صمغ عربی هر یک چهار درم طباشیر سفید پنج درم آب خالص [illegible]
یک مثقال با دو مثقال با شربت خشخاش **دیگر** جهت سعال خشک و منع نوازل و جهت [illegible]
باشند و برای سل نشاسته کثیرا صمغ هر یک پانزده درم خشخاش سفید مغز تخم کدو مغز بادام شیرین مغز تخم خیار تخم کاهو بزر البنج
هر یک سه درم با لعاب اسپغول قرص سازند هر قرصه سه درم شربت یک قرصه با شربت خشخاش یا آش جو همچنین است
در تحفه و بنده که این نسخه را تجربه کرده بسیار مفید یافته اما بزر البنج ربع وزن این انداخته و از تحفه [illegible]
[illegible] بزر البنج با این وزن نداده **قرص ذات الجنب** که در تسهیل نفث و سرعت انضاج مفید است نشاسته تخم خطمی [illegible]
هر یک سه درم مغز رب السوس هر یک دو درم بلعاب اسپغول و بهدانه و تخم کتان قرص سازند شربتی سه درم [illegible]
قرص [illegible] این قرص مختار حکیم مذکور است و اعتقاد دارد که این قرص ماده [illegible] را از معده و دم با [illegible]
دفع میکند [illegible] گفته دیدم من جماعتی را که [illegible] این قرص از نفث الدم [illegible]
[illegible] رب السوس [illegible] گل نسرین [illegible] یک درم کهربای قصوصی [illegible]
صمغ عربی صمغ فارسی نشاسته [illegible] هر یک [illegible] درم بزر الخیار بزر القثاء بزر البطیخ بزر القرع [illegible]
بگلاب خمیر کرده قرصها سازند **قرص زحیر** و نفث الدم هم مفید است انشاء الله تعالی [illegible] **قرص**
سرطان که سل و دق و نفث الدم را نافع است رب السوس سه درم طباشیر کثیرا شادنج مغسول هر یک پنج درم گل مختوم گل ارمنی
نشاسته گلسرخ هر یک شش درم سرطان سوخته ده درم با آب برگ مورد تنگ قرص سازند شربتی دو درم با لعاب [illegible]
هم در این نسخه افزوده **قرص سرطان** موافق نسخه دار الشفای شیراز کثیرا دو درم رب السوس سه درم گل ارمنی گل [illegible]
ورق گلسرخ نشاسته هر یک چهار درم شادنج مغسول طباشیر هر یک پنج درم کهربا دانه مروارید هر یک شش درم سرطان سوخته ده درم [illegible]
و بجهت آب قرص سازند شربتی یک مثقال **قرص سرطان** معمول مولانا غیاث الدین شیرازی طباشیر سفید کثیرا صمغ [illegible]
نشاسته تخم خشخاش مغز تخم خیار مغز بهدانه بادام مقشر گاوزبان کهربا هر یک دو درم ورق گلسرخ گل مختوم گل ارمنی [illegible]
هر یک [illegible] درم تخم [illegible] مغز تخم خطمی هر یک چهار درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ رب السوس هر یک پنج درم [illegible]
سوخته سی درم [illegible] بزر قطونا [illegible] با آب انار شیرین [illegible] قرص ساخته [illegible]
نهاده خشک کنند شربتی یک مثقال **قرص سرطان** موافق نسخه تحفه که صاحب آن بتجربه آورده زعفران یک درم رب السوس
خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یک [illegible] درم کثیرا طباشیر شادنج عدسی مغسول هر یک پنج درم طین ارمنی طین مختوم [illegible]
نشاسته گلسرخ هر یک شش درم سرطان محرق ده درم با آب لسان الحمل قرص سازند قدر شربت دو درم با شربت انار شیرین [illegible]
و بعضی [illegible] انداخته [illegible] **قرص سل** مغز تخم خیارین [illegible]

دو درم تخم خرفه تخم بنج البیض هر یک چهار درم طباشیر سرطان سوخته هر یک دو درم نشاسته کثیرا هر یک یک درم کوفته و بیخته بلعاب اسپغول
سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال **قرص سل** جهت مسلولین نافع است با بعرون مرض شود بکار آید گل مختوم سه درم گل ارمنی
نشاسته گلسرخ هر یک چهار درم کهربا حب الاس تخم خرفه سرطان بحری سوخته کثیرا اسپند طباشیر شادنج مغسول رب السوس هر یک دو درم
صمغ عربی بقدر درم کوفته و بیخته با آب لعاب بزر قطونا سرشته قرص سازند هر قرص یکدرم هر صبح دو قرص با آب بادران یا آب خیار زه بنوشند دیگر
جهت قرصه ریه و نفث الدم بکار آید منقول از منهاج کهربا طین ارمنی افیون یکدانگ بزر البنج هر یک دو دانگ گل مختوم طین شاموس
طین مصر هر یک نصف درم کندر السند رانلنج هر یک یکدرم نشاسته کثیرا صمغ عربی خشخاش سفید هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته بلعاب
اسپغول در آب خونسانه صاف کرده لعاب گرفته باشند قرصها یکدرم ساخته هر روز یک قرص اگر سرفه شدید باشد در دهن نگاه دارند
رد نزول آورده یا بار شیت یا حب نیز با شربت آس میدهند اگر سعال موذی باشد با تخم خوم بدهند اگر حرارت زایل شده باشد
قرصها باقی بود با آس بخورند بر آن سرطان با آب سلیخ باشد دیگر که الحاح قرحه را دو وصیه کند اقاقیا زعفران هر یک
سه درم کهربا قرصا هر یک یکدرم اقاقیون نشاسته لبان هر یک سه درم صمغ عربی کثیرا مصطکی هر یک دو درم گلنار گلسرخ هر یک
چهار درم با آب خرفه درم یا رب یا آب آس قرص کنند هر قرص یکمثقال و در سایه خشک کنند **دیگر** جهت مسلولین و نفث الدم
را نافع است مغز تخم کدو مغز تخم بادرنگ تخم خرفه هر یک شش درم طباشیر گل ارمنی هر یک چهار درم گلسرخ شش درم قرص سازند
یکدرم و نیم با دوغ و مصطکی از رایحه آن بهر نوع منقرا بدهند با لبنی یا در زریساب اگر سعال نیز باشد یکدرم صمغ عربی افزون
کنند **قرص شادنج** منقول از تحفه جهت سل و نفث الدم و سیلان خون از هر عضو باطن برای رفع اسهال حاری و ذوبانی دیهانی
در موی بزر البنج افیون زعفران هر یک یکمثقال تخم خرفه کشنیز کرنب خشخاش سفید پوست تخم گلسرخ طباشیر طین رومی طین مختوم هر یک نیم مثقال
سرطان سوخته دو مثقال کثیرا رب السوس صمغ عربی شادنج مغسول شاخ گاو کوهی سوخته هر یک سه مثقال با لعاب بزرقطونا قرص
سازند شربت یکمثقال **قرص طباشیر** جهت نفث الدم که از ریه و سینه باشد منقول از کامل الصناعه طین قبرسی گل مختوم کهربا
لحیه التیس اقاقیا نیلوفر گزمازج طباشیر هر یک دو درم تخم خرفه صمغ عربی کشنیز بریان خشخاش هر یک سه درم کوفته و بیخته بلعاب بزر قطونا قرص
سازند هر روز یکمثقال با آب بارتنگ و آب خرفه با قدری شربت خشخاش بدهند **قرص طباشیر کافوری** نافع است جهت سرفه
و حمی دق و حمیات محرقه و تشنگی بنشاند کافور یکدرم طباشیر سفید ورق گلسرخ صندل سفید مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم کاسنی تخم
کاهو تخم کدو ازهر یک چهار مثقال کوفته و بیخته بلعاب بهدانه سرشته قرص سازند شربتی یکمثقال قوت این اقراص تا ششماه
بماند **قرص طباشیر ملین** مستعمل است از برای خشونت سینه و تبهای ملتهبه صفراوی معده و تشنگی بنشاند نشاسته صمغ عربی
خشخاش سفید کثیرا از هر یک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هر یک دو مثقال ترنجبین سه درم طباشیر سفید چهار درم کوفته
و بیخته بلعاب بهدانه سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال این هم تا ششماه باقی بماند **دیگر** از ذخیره الشفائی طباشیر کثیرا تخم خشخاش
هر یک دو درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو نشاسته صمغ عربی هر یک سه درم طباشیر سفید چهار درم ترنجبین پانزده درم کوفته و بیخته بلعاب

شکو لبسر شند شربتی یکمثقال **دیگر** موافق نسخه صاحب منهاج الدکان زعفران یکدرم نشاسته کتیرا صمغ عربی طباشیر سفید تخم
دو درم ورق گل سرخ ترنجبین هر یک پانزده درم ترنجبین را آب حل کرده باقی ادویه کوفته و بیخته آمیخته قرص سازند دیگر [illegible]
مرض عطش [illegible] تحفه برای سرفه و ذات الجنب و حمی دق و تبهای محرقه و حرقة البول و تشنگی و تسکین التهاب اعضاء جهت
حصبه و یرقان نیم مثقال صندل سفید یکمثقال کتیرا رب السوس نیلوفر هر یک دو مثقال گلسرخ مغز تخم کدوی شیرین تخم [illegible]
تخم خیارین تخم کشنیز هر یک سه مثقال طباشیر سفید نشاسته تخم خرفه هر یک پنج مثقال گل بنفشه ترنجبین هر یک ده مثقال [illegible]
بعینه با شیره بجوش قرص سازند **قرص فلفلی** نفث الدم و قروح و خلفه و کسی که معده تن داده ریزد فلفل یکمثقال [illegible] دو مثقال [illegible]
بلوط افیون هر یک چهار مثقال [illegible] شوک مصری رمان بری عصاره لحیة التیس اقاقیا هر یک شش مثقال [illegible]
جوشانیده باشند سرشته قرص سازند **قرص قرن ایل** جهت اصحاب نفث الدم و ارباب ذوسنطاریا شاخ گوزن سوخته [illegible]
بریان اقاقیا بریان افیون [illegible] عصاره [illegible] هر یک پنجدرم شکوفه انگور شش درم پوست انار بریان کرده هفت درم کندر
هشت درم زرنیخ بریان ده درم صدف محرق عصاره بیخ لفاح کوکب الارض هر یک دوازده درم انیسون سماق [illegible]
مستعمل است هر یک چهار درم حب الآس سیاه پانزده درم پوست درخت صنوبر ذکر بریان شانزده درم سماق [illegible]
لعابیه سماق [illegible] در شراب بجوشانند تا شراب بسیار غلیظ گردد صاف کرده ادویه دیگر را بآن سرشته قرص سازند **قرص کافور**
جهت سل و دق نافع و مطفی [illegible] تسکین عطش و [illegible] نفث الدم نیز سودمند است کافور یکدرم و نیم زعفران دو درم مغز تخم خیار تخم
کدوی شیرین تخم خرفه کتیرا انار دین صمغ عربی رب السوس عود خام قاقله هر یک سه درم طباشیر چهار درم گلسرخ ترنجبین [illegible]
هفت درم بلعاب بزرقطونا قرص سازند **قرص کافور** نسخه دیگر در سل [illegible] کافور [illegible] تخم [illegible]
یکدرم گلسرخ صمغ بادام صندل سفید کتیرا نشاسته رب السوس طباشیر سفید هر یک سه درم مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیار مغز تخم
بادرنگ مغز بیدانه هر یک پنج درم بلعاب [illegible] قرص سازند **قرص تحلل** خون آمدن [illegible] زعفران هر یکی [illegible]
شاخ گوزن سوخته اقاقیا هر یکی یکدرم پرسیاوشان یکدرم و نیم گلنار [illegible] هر یکی دو درم [illegible]
هر یک سه درم بآب لسان الحمل [illegible] قرص سازند شربتی دو درم با آب باران [illegible]
دو [illegible] کهربا [illegible] **قرص گلنار** جهت نفث دم [illegible]
هر یکی هشت درم کوفته و بیخته آب گلنار تر [illegible] سرشته قرص سازند [illegible] یکمثقال استعمال آید **قرص کوکب** [illegible]
است [illegible] گذشته **قرص کهربا** بنفث الدم [illegible]
نسخه حاوی زعفران دو درم خشخاش سفید [illegible] کهربا هر یکی ده درم بآب قرص سازند شربتی یکمثقال **دیگر** موافق نسخه
منهاج الدکان [illegible] سوخته بذر البنج هر یکی دو درم شاخ بز کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ عربی هر یکی سه درم کهربا [illegible]
تخم خرفه هر یکی پنجدرم کشنیز [illegible] بریان کرده خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یک شش درم بلعاب بزرقطونا [illegible] شربتی یکمثقال قرص

دروقت آن آتش باد یا بی سازند **دیگر** موافق نسخهٔ دار الشفا شیراز عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا مصری طباشیر سفید هر یکی چهار درم
مروارید ناسفته بسد سوخته کهربا سوخته شادنج شسته ودع سوخته کشنیز بریان کرده صمغ عربی بریان کرده سماق بریان کرده هر یکی
دو درم آب لسان الحمل یا آب گلنار سرشته قرص سازند شربتی یکمثقال بقای این نسخه بدستور است **دیگر** موافق نسخهٔ شرح افیون و دو رتیه
مصطگی کهربا اصل السوس زعفران هر یک چهار دقیه بزر قطونا پنج دقیه دوا ها سوای اسبغول کوفته با اسبغول و رب سرشته قرص سازند
امیست که اسبغول را با آب بجوشانند و لعاب غلیظ گرفته در دوا های مسحوق بآن سرشته در سایه بسایند تا تمام لعاب در خورد و قابل قرص
ساختن گردد **قرص لسان** خون بر آمدن از سرفه دق را باز دارد گل مختوم شیطانی افیون دارچینی هر یکی دو درم لسان الذکر دم الاخوین
گلنار تخم خشخاش صمغ عربی هر یکی ۳ درم کهربا شادنج هر یکی پنجدرم علی الرسم اقراص سازند شربتی دو درم بعصارهٔ برگ خرفه یا لعاب
بادروج **قرص منضج** که انضاج مادهٔ ذات الریه کند تخم خطمی تخم خبازی تخم خیار تخم خربزه تخم کدو رب السوس عقاقیا اذخر اکلیل الملک
بنفشه کتیرا هر یک مساوی گرفته کوفته بلعاب بزر کتان قرص سازند و با آب انجیر بخورند **قرص بارمشک** که ضیق النفس مفید است
انشاء الله تعالی در ادویهٔ معدیه خواهد آمد **قرص نفث الدم** افیون دارچینی هر یک ۲ درم شب یمانی دو درم و نیم کندر گلنار
دم الاخوین هر یک ۳ درم و دو دانگ کهربا پنجدرم شادنه عدسی گل مختوم هر یک ده درم مجموع را ده قرص سازند شربتی یک قرص با آب
خرفه یا آب بادروج و اگر صعب باشد شام هم یک قرص دهند و باز ببندند **دیگر** تالیف اندروماخس کتیرا یکمثقال مرتضا دو
مثقال اقاقیا چهار مثقال گلسرخ زهره رمان بری هر یک شش مثقال با آب خمیر کرده قرصها بندند هر قرصه یکمثقال و آب باران
استعمال کنند **دیگر** کهربا پنجدرم افیون دارچینی چند بیدستر خلقل دارفلفل بر گلنار صمغ انیسون هر یک ... زعفران ۲ درم و نیم با آب
اذن الجدی که عبارت از نوع بزرگ لسان الحمل است قرصها سازند هر قرصه نیم درم و در سایه خشک کنند و یک قرصه با آب فاتر دهند
دیگر ریوند مصطگی بلقدیس سنبل چند بیدستر عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا گلسرخ هر یک چهار درم فستق کندر دارشیشعان تخم ... بریان
بودینه جبلی هر یک پنجدرم بیخ اذخر مرتضا زعفران هر یک هفت درم کوفته و بیخته بجوشانند عفص قرصها سازند هر قرصه یکمثقال
دیگر جهت نفث الدم ریی بعد از آنکه بجذب ماده باسفل و بعد تسکین مزاج هرگاه حبس خون مطلوب باشد بکار آید منقول از معالجات
بقراطی کهربا خالص یکدرم عقیق بسد مروارید هر یک یکدرم و نیم ودع محرق گل قبرسی گل ارمنی هر یک دو درم طین قیمولیا صمغ عربی
فارسی نشاسته کندر هر یک ۳ درم گل مختوم پنجدرم کوفته و بیخته با آب برگ بارتنگ جوشانیده قرصها سازند هر قرصه یکمثقال هر روز
یک قرصه با چهل درم ماء الشعیر و اگر سعال کم باشد بطبیخ آس دهند و طبیخ آس با بنفشه بسازند بگیرند برگ آس و حب آس هر یک یک کف
در آب قدر کفایه بجوشانند که جها بجهته دو برگها مهرا شود ... صافکرده باز بر آتش گذاشته قدری کتیرا و نشاسته و صمغ عربی حل کرده بقدر
یک ملعقه یا دو ملعقه ازین طبیخ با یک قرصه بدهند **دیگر** نافع به نفث الدم که بسبب آکل عروق ریه و سینه که بسبب نزلات حاره باهم میرسد اقاقیا
کهربا اسد لو عصارهٔ لحیة التیس طباشیر گلسرخ کشنیز خشک تخم خرفه طین قبرسی صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک ۲ درم با آب بارتنگ قرص
سازند یکمثقال دهند **دیگر** درین باب اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس هر یک دو درم مروارید ناسفته کهربا شب شاخ گوزن سوخته

خشخاش سیاه تخم بارتنگ تخم خرفه تخم کاهو هر یک سه درم طین قبرسی طباشیر سفید نشاسته هر یک چهار درم کوفته و بیخته بلعاب اسپغول قرص
سازند هر قرص یکدرم با مثقال العبارات مناسبه دهند **دیگر** طباشیر اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس هر یک دو درم کهربا بسد مروارید
قرن ایّل محرق ودع محرق شادنج مغسول هر یک سه درم گلسرخ تخم خرفه گزمازج برمان سماق نشاسته صمغ عربی گلنار هر یک چهار درم
کوفته و بیخته به آب سماق یا آب منقوع باشد در آن گلنار و اگر سرفه شدید باشد بلعاب بزرقطونا قرصها سازند هر قرصی یک مثقال
با شیرهٔ تخم خرفه بخورند و اگر سرفه سخت نباشد با آب لسان الحمل و آب سماق تناول نمایند **دیگر** جهة نفث الدم و قرحه ریه و
تجفیف قرحه بزرالبنج سفید پوست ازماج هر یک سه درم مصطگی جیت درم کهربا رب السوس زعفران هر یک نیم مثقال بزرقطونا
شصت درم علی الرسم قرص سازند **دیگر** جهة نفث الدم رده و مغسول که بسینه ریزد بزرالبنج سفید پوست ملنی گلنار …
لبان سفید لبنی افیون تخم ملوزه جوز سرو هر یک دو درم مصطگی کهربا اسپغول هر یک سی درم اسپغول را شب در آب گرم تر کنند صبح لعاب
آن گرفته دواهای دیگر با آن سحق کنند بلیغ و قرص کنند هر قرصه نصف درم شربتی یک قرصه با آب سرد وقت خواب **دیگر** درعناب
بزرالبنج سفید پوست لفاح هر یک نیم مثقال کندر دو کرا افیون میعه سایله مایه شتر هر یک دو مثقال مصطگی بیست مثقال کهربا …
زعفران هر یک سی مثقال بزرقطونا چهل و پنج مثقال آب شیرین سرد … کنند و قرصها بندند **دیگر** جهة قطع نفث الدم از
هر موضع که باشد و تنقیه صدر از رده کند منقول از معالجات بقراطی مروارید ناسفته … هر یک یکدرم بزر لسان الحمل بسد …
ختائی خالص ملک الانباط هر یک دو درم صمغ عربی فارسی کثیرا نشاسته هر یک دو درم تخم رب السوس عصارهٔ لحیة التیس …
ارمنی طین قبرسی طین شاموس هر یک سه درم ترنجبین مستقی چهار درم ملک الانباط را در سرکه تر کنند که حل شود دواهای دیگر کوفته
بیخته در لعاب بزرقطونا که جوشانیده و لعاب گرفته باشند با هم سرشته قرصها سازند هر روز یکدرم تا دو درم حسب قوت دهند
با رب حصرم یا شراب آس صبح … اگر سرفه شدید باشد با آش شعیر بدهند **دیگر** که اصلاح نفث الدم از هر موضع که باشد و حابس
سحج و قرحه امعا و اسهال دم کند طبری گفته نادر و عجیب است در منفعت و تجربه کرده ام من بارها زعفران در دوا … نیم درم قشور رمان
با تخم آن مازوی سبز هر یک یکدرم صمغ عربی کهربا هر یک یکدرم و ثلث درم تخم رمان بری اقاقیا هر یک یکدرم و نصف درم
گل گلسرخ بسد بحری شادنج هر یک دو درم عصارهٔ لحیة التیس طین ارمنی طین شاموس هر یک سه درم نشاسته اندکی بریان کرده پنج
درم ریخم کندر چهار درم کوفته و بیخته بلعاب اسپغول مطبوخ سرشته قرصها سازند و بحیری مناسب دهند **دیگر** جهة نفث الدم و زیر که
یا اسهال باشد زعفران یکدرم کهربا بسد هر یک سه درم تخم حماض بریان طباشیر زرشک منقی نشاسته حب الآس شاه بلوط هر یک پنج درم
گل مختوم صمغ عربی هر یک ده درم کوفته و بیخته با آب خالص قرص سازند شربتی دو درم **قرص ورد** تالیف … که در
… نافع است … ان شاء الله تعالی در ادویهٔ صدریه بیاید **قرصی** که سرفه و نفث غلیظ را نافع است اگر مادی بود …
بهدانه تخم بادیان تخم کرفس … رب السوس مغز بادام تلخ برابر بلعاب تخم کتان قرص سازند شربتی یکدرم با آب گرم یا با مطبوخ …
که مناسب آمد تناول نمایند **قرصی** که جهة سعال یابس که با حرارت و خشکی باشد نافع است تخم خیار تخم خرفه مغز تخم کدو شیرین ترنجبین …

هر یک چهار درم رب السوس تخم بنفشه هر یک ده درم ملیا باسبغول لعاب بیدانه قرص سازند هر روز سه درم با آش جو و شربت بنفشه دهند **قرصی**
که بجهت ضیق النفس و قی نافع است و طبع را نرم کند رب السوس دو درم و نیم ترنجبین ده درم بنفشه ده درم با آب خمیر کرده چهار قرص سازند شربتی
یک قرص با ده درم شکر **قرصی** که جهت ورم صدر را اذابه کند و بیرون آرد و سینه را از آن پاک کند دوای جید است رائوند اصل السوس خاطف
نمک هر یک پنج درم حلبه آرد کرده افسنتین گلسرخ هر یکی دو درم مر سه درم با آب خمیر کرده قرص سازند هر قرص ده درمی و در سایه خشک کنند و هر روز
با آب سکنجبین مطبوخ بیخ رازیانه و بیخ کرفس بخورانند **قرصی** که نافع بنفث مده که زیاده باشد و منقطع نشود گل ارمنی گل قبرسی هر یک سه
درم کتیرا نشاسته طباشیر شادنج هر یک چهار درم گلسرخ کهربا بسد صمغ عربی رب السوس مرجان محرق هر یک پنج درم سرطان محرق تخم خرفه
هر یک ده درم بلعاب اسبغول قرص سازند هر روز سه مثقال بشربت خشخاش بخورانند **قرصی** که جهت قروح صدر و سل و وقت زوال
و حمی و کم شدن مده بکار می آید افیون دانگی ریوند بزر البنج هر یک دو دانگ گل مختوم گل بسفره (?) هر یک یکدرم کندر راتینج بسد هر یک
یکدرم نشاسته کتیرا صمغ عربی خشخاش سفید هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته قرصها سازند هر روز با آش جو اگر سرفه باشد به تنهایی آن
والا با آش جو جمیع (?) هر پستان و رب سفرجل بدهند و اگر تب هنوز بالکل زایل نشده باشد با آش جو که سرطانات در آن پخته باشند بدهند
قوفی مسابق در ادویه القلبیه نزلبه (?) گذشته که اسم … لی تحریر است و مستعمل میشود در تحریرات طیبه الرایحه و برشموا (?) که نفع دهد زکام و نزله
را فی الصدر را باین اعتبار آوردن اینجا هم مناسب بود اما چون اکثر اقسام آن در اینجا تحریر یافته اعاده نمود جهت عطریه اجزا اطلاق این
لفظ بر یک معجون هم میکنند و معجون قوفی مینخوانند انشاء الله تعالی در معاجین این مکتوب مذکور خواهد شد **قیروطی حرانین** که جهت
ذات الجنب و ذات الصدر که هر گاه در صدر یا در جنب صاحب اینمرض جفاف و محل حادث شود و تب تخفیف یافته باشد یا زایل شده باشد بکار آید
نقلا الطبی (?) آب برادة قرع آب مطبوخ زوفا آب برگ بنفشه هر یک جزوی آب ورق خبازی پنج جزو موم روغن … از روغن بنفشه ساخته باشند
بر آتش گذاشته تسقیه ازین آبها دهند مگر با نقسم کم قدری ازین آبها تسقیه داده باز از آتش جدا کرده سرد کرده باز بر آتش گذاشته
تسقیه دهند باقدر صالح ازین آبها در حوزه (?) سینه و پهلو مالند **قیروطی** که در شور شرع قصبه ریه جهت تسکین وجع نافع است روغن بادام یا
گل با موم سفید قیروطی سازند و تنها یا با زرده بیضه سرشته بکرم تجرع کنند و مرهم اسفیداج نیز سود دهد هر گاه بر حنجره جراحه افتد
علاج بحنجن (?) خناق کنند و چون پخته شود و بنضج ریم آید آنچه در خناق مذکور گذشت بکار برند و در انتها اندکی سرکه با آب نیم گرم تجرع کنند و
تغرغر بدان نیز نمایند تا آنچه منع را از ریم بشویند و اگر از تیزی سرکه المی رسد روغن گل یا روغن بنفشه بلعاب تخم کتان آمیخته تجرع کنند
و تغرغر نیز نمایند **قیروطی** که جهت سوء مزاج بارد ریه بکار می آید از موم و روغن نار دین و قدری راتینج بسازند و نافعتر ازین ضمادیست
که از شحم اوز و شحم حباری و شحم طیری که معروف به بادنجان و قدری مراره گاو و قدری موم ساخته باشند اول شحمها را بگدازند پس مراره و موم
داخل کرده بکار برند **قیروطی** که در ذات الریه روز چهارم ابتدای نضج بعد استعمال ضمادی که صندل و آب حی العالم دارد و در ضماد گذشته
بکار آید بابونه اکلیل الملک بنفشه خطمی صندل سفید آرد جو همه برابر کوفته و بیخته در موم و روغنی که از روغن بنفشه ساخته باشند آمیخته
مثل مرهم ساخته بر سینه گذارند و اگر در نضج تاخیر افتد تخم کتان و حلبه و آرد باقلا برابر اضافه نمایند **قیروطی** جهت ذات الصدر موم را در روغن بنفشه

بگدازند و باب برگ بید و آب تراشه کدو سفید داده بدفعات متوالیه طلا کنند **قیروطی** جهة تسهیل نفث و تلیین صدر برای سرفه خشک از
سل بکار باید مصیبه بجند درم موم زرد شحم بط هر یک ده درم روغن خیری زرد سی درم قیروطی سازند و بر سینه و پهلو مروخ کنند **قیروطی** جهة
نفث الاخلاط عاقرقرحا یکدرم و نیم شونیز اصل السوس هر یک دو درم آرد کرسنه آرد حلبه هر یک پنج درم همه را کوفته و بیخته در موم و روغن
که از روغن سوسن یا روغن باردین ساخته باشند آمیخته مثل مرهم ساخته بر سینه طلا کنند **قیروطی** جهة ذات الجنب و ذات الریه
مجرب است کتیرا کوفته موم سفید هر یک یک مثقال روغن بنفشه بجند مثقال قیروطی سازند و گرم گرم استعمال کنند و اگر ماده سرد باشد بدل روغن بنفشه
روغن نرگس یا روغن یاسمن یا روغن سوسن کنند **قیروطی** نافع ذات الجنب بنفشه سبوس گندم آرد جو آرد باقلا بابونه اکلیل الملک کوفته بیخته
در موم و روغن که از روغن بنفشه یا شیرج ساخته باشند آمیخته بر جنب علیل بمالند اگر ماده غلیظ لزج باشد روغن سوسن و روغن نرگس
و حلبه و آب کرنب اضافه کنند **قیروطی** جهة ذات الجنب که در تسکین وجع و بر آمدن نفث خوب است و قیل جهة تحلیل و انضاج بکار آید بنفشه
صندل سفید آرد جو خطمی سبوس گندم اکلیل الملک کوفته و بیخته در موم و روغنی که از روغن بنفشه ساخته باشند آمیخته ضماد کنند و اگر حاجت
بتحلیل و انضاج زیاده باشد آرد باقلا آرد حلبه تخم کتان بقدر حاجت اضافه کنند **قیروطی** جهة نفث الدم که از سبب تفتق برای
عروق سینه در روز رسیدن سرمای سخت باشد بکار می آید دانه انگور بیخته در شراب عجالفص نیز بزند و موم مصطکی یا روغن سوسن بگدازند
آب مورد تر نیز بیامیزند و درهم کرده طلا کنند **قیروطی** برای نفث که استعمال شدید باشد از گلاب و آب بارتنگ و آب
عصی الراعی و آب خرفه و موم و روغن که از روغن گل ساخته باشند بکار باید برد **قیروطی** سوزش سینه را که با تب
باشد یا بغیر تب نافع است موم سفید مغسول روغن گل بگدازند پس آب خیار و آب کدو و آب برگ خرفه برابر بقدر حاجت
در آن آمیزند و کف مال کنند تا نیک مخلوط شود پس پارچه بدان تر کرده و به یخ سرد نموده بگذارند **کلمه مقدم هم** از ادویه
صدریه در الفاظ کافیه است **کالارس** دوای هندیست جهة سرفه و ضیق نافع در اطفال جهة رویه کهنا النفع پاره یک
جزو گندهک دو جزو سهاگه سه جزو مرچ چهار جزو زیره پنج جزو سونتهه شش جزو پیپل هفت جزو همه را اصلاح کرده نگاه دارند
مطلقی یکماهه تا چهار ساله برابر برنج بدهند و کلان سالان را موافق حال باید داد و این رس جامع اثر سهاگه و اثر اوره
جامعیون نیز را بال میکنند یک تانک همراه روغن ترشش بدهند و این را جهة بدهضمی و نفخ شکم مع ... آب گرم
و جهة گزیدگی سگ دیوانه بعد از پاک کردن روز تا یک ماه یک تانک با آب گرم و جهة تب یکروزه یکماهه و برای حب القرع
در ماشه و برای بدهضمی و درد شکم نیم تانک و برای گاو میش و جنس پنج تانک نیز مفید است **کشکاب**
در عرف لفظ فارسی ماء الشعیر است و انشاء الله تعالی در الفاظ خواهد آمد اما لفظ کشکاب در حق آن کلام قوم مضطرب یافته
صاحب قاموس گفته که کشکاب ماء الشعیر است و ماء الشعیر را اطلاق نمیکنند مگر بر آبی که جو مقشر را در آن مهرا پخته باشند
و صاحب تحفه و تذکره و حکیم علی شیره جو نوشته اند و ظاهر این دلالت میکند بر آب خام که جو در آن محروس باشد
و از کلام بعضی الشیخ که مطبوخ باشد مستفاد است بهر حال این لفظ موارد استعمال عدیده دارد بنا بر اشتباه نوشته گکانس

کلکانس اہرک دوای ہندیست کہ یک جزو آن اہرک یعنی طلق است جہت سرفہ کہ از غلبہ تلخہ باشد نافع و ستمہ و
دیگر علل حرارت نیز نوشتہ اند و ہم نافع بانواع بواسیر و جملہ انواع باد و بلغم گفتہ اند و ہم مقوی باہ و مشہی است نقلش کہ فلفل دراز
نوتم جا … مہل منسلو چرن گجھد کاکراسینگی اسگندہ ناگوری انار دانہ ہمہ برابر کوفتہ و بیختہ باریک ساختہ برابر جملہ بار کشتہ
جزو اہرک کشتہ و برابر ہمہ نبات سودہ اندازند در … مقدار دو … بعضی از نبات
جلاب می سازند و با آن غلولہ می بلایند **کلکانج فیروزی** کہ جہت سرفہ و ضیق النفس **کلکانج کبیر** کہ برای سعال رطب
کہ بغیر تب باشد و مسلولین مفید است این ہر دو در … انشاء اللہ تعالی خواہد آمد کما دانی کہ در مرض ذات الجنب
در بعضی کتب معتبرہ بنظر آمدہ بدین تفصیل است ہرگاہ وجع ذات الجنب بشدت نباشد بعد تدہین بموم روغن بنفشہ
تکمید بروغن بنفشہ با گرم ممزوج کردہ در مثانہ پر کردہ نافع است و جہت تسکین وجع اگر مادہ دم رقیق باشد تکمید بجاورس و نخالہ
و سبوس گندم مفید است و اگر مادہ غلیظ و لزج باشد کماد … مفید نیست و اگر مادہ …
باشد پس کماد آرد جو و سبوس گندم مطبوخ بسرکہ گرم مناسب است **تنقیہ** سزاوار است کہ از تکمید پیش از استفراغ
مسہل احتراز کنند اگرچہ پیش از استفراغ بعمل آرند موجب علتہ عظیمہ میگردد و صحت میگردد … اگرچہ کماد تحلیل میکند اما
جذب زیادہ از تحلیل خواہد کرد **کلمہ بتر دہم** … **لبن** یعنی شیر … است …
و شیر شتر نفع میکند … شیر گاو و … شیر زنان و شیر خر و شیر بز نیکو است در سعال
و سل و نفث الدم … شیر گاو و شیر خر … جہت عسر النفس حار و نزلات حارہ و التہاب خون نافع قدر شربت از وی
دہ وقیہ تا نیم رطل است با شکر … روغن تخم کدو … رب السوس صمغ عربی … نفث الدم …
اما موثر است … روغن بادام و صمغ عربی جہت سرفہ مجرب و ترتیب خوردن شیر جہت مسلولین انشاء اللہ تعالی در خطوط
آخر این مکتوب خواہد آمد **لعوق ابن ماسویہ** جہت سعال حار … تخم خطمی کتیرا صمغ عربی مغز تخم خیار
مغز تخم کدو … ہر یک … تخم خشخاش سیاہ دہ درم تخم خشخاش سفید … ہر یک بیست درم ہمہ را
سوای … کوفتہ کنند و تخم خشخاش و تخم خیار … آب باران … و صاف کردہ
شیرہ برآرند و … خطمی … لعاب بگیرند … کتیرا و صمغ عربی را علیحدہ در آب حل نمایند باز ہمہ را یکجا کردہ
نیم من شکر اضافہ کردہ بقوام آرند **لعوق اہلیلج** … نافع است مداومت آن … گفتہ است اہلیلج مسحوق در
روغن زرد ہر یک … عسل … لعوق سازند **لعوق سقیل** کہ آن را لعوق عسل و لعوق عسل العنصل ہم گویند تحقیق
نسخہ بنظر آمدہ موافق نسخہ منہاج … اخلاط غلیظہ بلغم پاک کند … عنصل … عسل مصفی مساوی
در … با آتش نرم چندان بپزند کہ … تحفہ … مطابق نسخہ شفاء الاسقام
نافع … انتصاب النفس بگیرند عصارہ عنصل و عسل بالسویہ و با آتش ملایم بجوشانند تا بقوام لعوق آید و در … عسل …

نوشته **فایده** اگر آب برگ اسقیل [illegible] چندان عسل بقوام آورده لعوق سازد بهم جهة ربو و ضیق النفس نافع است **دیگر**
موافق نسخه قادری و شفائی ربو و سرفه مزمن را که با رطوبت بود نافع است زوفا هر یک [illegible] درم ایرسا دو درم بیخ حنظل [illegible]
سه درم کوفته و بیخته بعسل سرشته و بلیسند و اگر بالای آن طبیخ ماشا یا بودنه کوهی یا پرسیاوشان بنوشند بهتر عمل کند **لعوق**
بادام سرفه را نافع است و در ادویه حلقیه گذشته و لعق بادام تلخ ممزوج بعسل بمقدار جوزه معتدل گیرد و مثل آن **لعوق بادیان**
سرفه کهنه را انفع است و آواز را صافی کند و سینه را از بلغم و خلط غلیظ پاک کند طباشیر چهار درم مغز بادام تلخ رب السوس کتیرا
خیرو [illegible] زنجبیل هر یک پنج درم تخم خیار مغز بادام شیرین مغز چلغوزه هر یک هفت درم صمغ نشاسته تخم بادیان هر یک ده درم کوفته و بیخته
بعسل معجون کنند و نسخه لعوق بارد از تاریخ در ادویه حلقیه گذشته **لعوق بارد** جهة سرفه خشک و نزله که بر سینه و ریه ریزد
و برای حرارت تخم خشخاش سه درم صمغ کتیرا نشاسته هر یک چهار درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه تخم کاهو هر یک پنج درم مغز
بادام شیرین ده درم جمله را باریک سازند و ترنجبین پنجاه درم در آب طبیخ هندی حل کنند و صاف کرده بقوام آرند بعد ازان ادویه کوفته
با آن سرشتند و روغن بادام شیرین بیست درم آمیخته از پنج درم تا یک استار بلیسند و اگر نزله قوی بود خشخاش را وزن آن زیاده
نمایند **لعوق بارد** نسخه دیگر بر آمدن خون را از گلو باز دارد و جگر را اصلاح آرد و تپ [illegible] را سود دارد تخم خرفه طباشیر هر یکی
دو درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار هر یکی سه درم لعاب بزرقطونا لعاب تخم بارتنگ نبات چوزی هر یکی بیست درم برسم ترکیب
کنند و یک کفچه بخورند **لعوق بارزد** خلط غلیظ را از شش برآرد و سینه را از ریم پاک کند زعفران یک درم انیسون نیم درم زراوند [illegible]
جاوشیر هر یکی پنج درم مغز بادام تلخ شش درم با عسل سرشتند **لعوق بارزد** نسخه دیگر تنقیه صدر از مده کند کتیرا [illegible]
بادیان هر یک سه درم اصل السوس پنج درم قنه را در عسل و روغن گاو حل کنند و دیگر ادویه را کوفته و بیخته بیامیزند شربتی سه درم
تنها یا با طبیخ زوفا **دیگر** رب السوس کتیرا قنه بادام شیرین رازیانه هر یک سه درم روغن بقر بقدر حاجت عسل دو چند
ادویه و در جلابی رب السوس درین نسخه پنج درم و بادام را بادام تلخ نوشته **دیگر** از جلالی زعفران جاوشیر هر یکی
دو درم بارزد میعه سائله هر یکی چهار درم بادام تلخ شش درم جاوشیر را بسکنجبین و میعه بارزد را بروغن گاو و عسل بگدازند
و بادام جدا بکوبند همه را بهم سرشتند **لعوق بزر البنج** جهة نزله که بر سینه ریزد مرضا [illegible] یک درم مغز چلغوزه شش درم بزر البنج
دوازده درم بجلاب سرشته لعق کنند **لعوق بزر خشخاش** جهة سرفه و درد سینه و سوزش [illegible] تپ گرم و نفث الدم
ورق گلسرخ صمغ طباشیر زعفران هر یک پنج درم نشاسته گندم کتیرا تخم خشخاش رب السوس هر یک سه درم ادویه
کوفته با مثلث سرشته نگاه دارند وقت حاجت بمار [illegible] ترنجبین و طبیخ زوفا استعمال کنند **دیگر** جهة سرفه گرم صمغ
کتیرا یک وقیه اصل السوس مقشر مرضوض یک وقیه و نیم خشخاش سفید خشخاش سیاه هر کدام دو وقیه همه را سوای
کتیرا در پنج رطل آب صاف بخیسانند پس بجوشانند تا النصف آب بماند بستر صاف کنند و صمغ کتیرا کوفته و بیخته بیامیزند و لعاب
بزرقطونا نصف رطل شکر دو رطل و نیم اضافه کرده باز بجوشانند تا منعقد شود **دیگر** جهة سرفه نزلی [illegible] اصل السوس [illegible]

پنجدرم تخم خطمی بهدانه هر یک هفت درم در دویست پنجاه درم آب شب تر کنند صباح بجوشانند تا بنصف رسد با صد و بیست درم
قند سفید بقوام آرند و مغز بهدانه صمغ عربی هر یک شش درم کتیرا چهار درم خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یک پنجدرم نرم
سلایه کرده بیامیزند دیگر جهت سل و اوجاع سینه و خشونت و سرفه مزمن که این از نزلات حاره بود قطونا تخم خطمی تخم خبازی
هر یک سه درم اصل السوس ده درم تخم خشخاش و برگ سپستان بیست دانه جمله سوای اسبغول جو کوب کنند و در نیم رطل آب
تر کنند و بجوشانند تا بنصف بماند صاف کرده با یک رطل قند سفید بقوام آرند و وقت فرو بردن از آتش صمغ عربی کتیرا اسفیدآب هر یک
پنجدرم باریک ساخته بیامیزند لعوق بزرکتان ربو و سعال مزمن را نافع است و سینه را از اخلاط پاک گرداند بزرکتان بریان [illegible]
باری ده درم برگ بریان سی درم قردمانا ده درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند و اگر بریان تنها کوفته و بیخته بعسل بسرشند همین عمل
کند و بعضی بزرکتان بریان را کوفته با ده وزن آن عسل مصفی یا شکر مقوم سرشتن نوشته اند و بعضی ده جزو بزرکتان را با
زنجبیل و فلفل بعسل سرشتن فرموده و معمول راقم با جد هم بسیار بسیار بوده که پودینه کوهی با تخم ترب نیز نگاشته دیگر قوی‌تر
از اول قردمانا زیره هر یک پنج جزو کنند نیم جزو بزرک بریان یک جزو کوفته و بیخته با دو چندان عسل بسرشند شربتی صبح
و شام یک کفچه لعوق بزرکتان نسخه دیگر که جهت ورم ریه و معده و وجع معا نافع است لعاب بزرکتان عسل شکر احمر
هر یک یک رطل گرفته مجموعه بجوشانند تا بقوام آید شربتی ده درم لعوق بزر خرفه جهت قروح ریه و صدر و خشونت و حرارت تخم خیار
تخم خطمی هر یک سه درم طباشیر چهار درم مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار هر یک ده درم صمغ عربی نشاسته خشخاش
سفید هر یک بیست درم با عسل طبرزد و روغن بادام لعوق سازند لعوق بنفشه جهت سرفه و قولنج ورمی و صفراوی بسیار
مؤثر است بنفشه ده درم مویز منقی عناب هر یک بیست دانه سپستان چهل دانه خیسانیده بجوشانند و صاف سازند
و با عسل خیار شنبر و روغن بادام هر یک بیست درم و قند سفید نیم رطل بقوام آرند و بنفشه باریک ساخته سی درم دیگر اضافه کنند شربتی از یک
تا هفت مثقال بنوشند لعوق انجیر یعنی انجیر سینه را از بادهای غلیظ پاک کند و ربو و ضیق النفس و سرفه نافع است مغز حب القطن
فلفل مغز بزرالبنج رازیانه کرسنه حلبه هر یک چهار درم مغز چلغوزه پسته مغز بادام تلخ هر یک پنجدرم همه را بکوبند و باریک ساخته با
ده درم روغن بادام تلخ چرب کنند و اندر طبیخ انجیر که در منضج پخته باشند بدین قسم که انجیر زرد پنجاه عدد را در آب جرجیر پخته صاف کرده
با یک رطل دوشاب انگوری بقوام آورده باشند بسرشند و لعوق سازند شربتی دو درم تا سه درم با سکنجبین عنصلی لعوق توم
یعنی سیر سرفه بلغمی را نافع است و ماده را نضج دهد و سینه را پاک کند سیر پاک کرده نیم من در نیم من روغن گاو بپزند تا مهرا شود و بیخ بکوبند و نیک
بمالند و با نیم من عسل صاف بقوام آرند لعوق چلغوزه که لعوق صنوبر است یک نسخه آن که اخلاط از سینه پاک کند در ادویه خاصه
دیگر نسخه آنکه جهت سرفه کهنه و ضیق النفس بغایت آزموده و بی‌بدیل است در ادویه سینه گذشته لعوق چلغوزه نسخه دیگر
جهت ضیق النفس که از برودت باشد رب السوس بیست پنجدرم حب صنوبر مقشر چهل درم مغز بادام تلخ مقشر چهل پنج درم
عسل بقدر حاجت دیگر که سینه را از اخلاط پاک کند مغز چلغوزه پنج سوسن آسمانگون صمغ عربی کتیرا هر یک [illegible] تخم کتان بریان

کرده خرما دانه بیرون کرده هر یک هفت جزو و در بعضی نسخها همه اجزا برابر نوشته اند کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده با عسل کف گرفته
لعوق حاشا آنچنانست که حاشا را با عسل لعوق ساخته باشند تنقیه صدر و ریه از ماده بلغمی و تسکین اوجاع سینه ضعیف میکند
و از راه تجفیف نفث الدم هم نافع است و طبیخ حاشا نیز این عمل کند لعوق حب الرشاد جهة تنقیه صدر از بلغم
انیسون رازیانه هر یک سه درم اصل السوس چهار درم تخم تره تیزک ده درم حلبه نیم کوفته در دو رطل آب بجوشانند تا ربع آن بماند صاف
کنند و با یک رطل عسل بقوام آرند دیگر زراوند مدحرج یک مثقال انیسون ادیان هر یک دو درم بو دانه دشتی مقشر هر یک سه درم
انیسون چهار درم تخم تره تیزک ده درم بکوبند و با عسل سرشند شربتی یک مثقال تا دو درم با سکنجبین عسلی یا عنصلی لعوق حب قطن
تنقیه صدر کند مغز پنبه دانه مغز بادام شیرین مقشر هر یک چهار درم اصل السوس خراشیده پنج درم زردی چهار بیضه بروغن بادام
عسل لعوق سازند دیگر سینه را از ماده غلیظ پاک کند کرسنه فراسیون هر یک سه درم آرد باقلا پنج درم مغز پنبه دانه مغز بادام [illegible]
هر یک ده درم فانید سی درم شربتی یک ملعقه صبح و یک ملعقه شام و یک نسخه لعوق حب قطن در ادویه حلقیه گذشته لعوق حرف
که از حرف کوفته با عسل لعوق ساخته باشند نفع میکند سعال متولد از اخلاط غلیظه و نفع میکند اوجاع جنبین که از سده غلیظ
بهم رسیده باشد و مأمون میدارد از ماده منصبه بجنبین و سینه لعوق حرمل جهة ضیق نفس و سرفه رطوبی مفید است تخم حرمل
حرمل بالسویه با عسل لعوق کنند لعوق حلبه جهة ربو و سعال بلغمی حلبه مویز بیدانه بنفشه بهدانه خرمه مقشر گاوزبان بجوشانند
آب آنرا با عسل مناسب بقوام آرند و مغز تخم کدو و مغز چلغوزه و تخم رازیانه حسب حاجة نرم کوفته اضافه نمایند و قبل ازین بادشوره هند
و یک نسخه لعوق حلبه در ادویه حلقیه گذشته لعوق خشخاش آنچه از بزر این عیار زدانها را در لعوقهای بزر خشخاش نوشته
از مرکبات آنها ساخته میشود در اینجا علیحده نگاشته میشود و در بعضی کتب بعضی نسخهای این لعوق همان نسخهای شربتهای خشخاش است
ظاهرا فرق در قوام معتبر داشته باشند لعوق خشخاش موافق نسخه کامل الصناعة نافع بقروح ریه و نزلات بگیرند خشخاش بزرگ ده دست
دانه با اوراق در [illegible] ریزند و شش قسط آب شیرین یک شبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف آید مالیده صاف کرده بر سر دو قسط
آب خشخاش یک قسط مثلث و یک قسط عسل طبرزد داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید پس از آتش فرود آورده کثیرا اسپید ده درم نرم
سائیده بیامیزند و برهم زنند تا در هم شود دیگر جهة سرفه و سل و نزف الدم و قرحه سل کوکنار رسیده پنجاه درم در دو رطل آب بجوشانند
تا برطل آید پس فانید سپید یک رطل آمیخته بقوام آرند پس رب السوس مغز بادام شیرین مغز تخم کدو هر یک پنج درم سائیده فرو ریخته سازند شربتی ده
درم لعوق خیار شنبر نافع امراض صدر و ملین طبع خیار شنبر را در آب حل کنند و صاف نموده با آتش نرم بپزند تا بقوام عسل آید
اگر قدری ترنجبین بیفزایند صواب باشد و اگر بنفشه مسحوق با آن یار کنند طبیعت بیشتر نرم کند دیگر که مسهل صفرا و بلغم است
خصوص از حوالی حلق و سینه ریوند چینی نیم مثقال بروغن بادام یک درم بنفشه مربی ده درم شیرخشت ده مثقال فلوس خیار شنبر گلقند هر یک
پانزده درم لعوق سازند و اگر جهة تنقیه صفرا و بلغم قوی تر خواهند محموده و تربد و غاریقون حسب حاجة بیفزایند دیگر نافع ذات الریه
و ذات الجنب و نرم کردن بلغم و شکستن حدت مواد ملتهبه مغز فلوس پنجاه درم در آب گرم حل کنند و صاف نمایند پس کثیرا و صمغ بادام هر یک پنج درم

آرد باقلا هفت درم مغز بادام ده درم قند سفید پانزده درم کوفته آنچه بیختنی است بیخته در آن بسرشند با روغن بادام سه درم مخلوط
لعوق سازند دوازده درم تا پانزده درم بلیسند دیگر برای ذات الریه و ذات الجنب ایضا سائیکوفته سه درم کتیرا زوفا رازیانه هر یکی سه مثقال
بنفشه خشک پرسیاوشان هر یک پنج مثقال بیخ مهک خراشیده صمغ عربی صمغ آلوی سیاه هر یک دو درم خشخاش نیمکوفته بیست مثقال
انجیر سفید عناب هر یک بیست دانه مویز طائفی بیدانه سی درم سپستان پنجاه عدد بجوشانند و صاف کنند بدست مالیده و فلوس خیارشنبر
بیست مثقال در آن حل کنند و قند سفید نیم من اضافه کرده باز دو سه جوش دیگر بر نهند و حبازی و بهدانه و حلبه و بیخ خطمی بریان
در آن راسلق بریان هم میگویند هر یکی سه درم مغز تخم خیارین مغز بادام شیرین گل خطمی هر یکی پنج درم باقلای مقشر ده مثقال کوفته و بیخته در آن
بسرشند و روغن بادام شیرین بیست مثقال اضافه کرده بردارند **لعوق رب السوس** سرفه مزمن را نافع است و فضول لزجه از سینه
دفع کند و در نفث یاری دهد رب السوس کتیرا بارزد مغز بادام تلخ رازیانه مساوی کوفته و بیخته بعسل و روغن بادام بسرشند و در بعضی
نسخها مغز تخم خیارین مندرج است **لعوق رب السوس** بنسخه دیگر همان فایده دهد بلکه قویتر است مغز بهدانه مغز تخم خیارین
هر یک نیم جزو رب السوس کتیرا بنفشه تخم رازیانه مغز بادام تلخ خشخاش سپستان صمغ عربی تخم خطمی باقلای مقشر هر یک جزوی
در آب بجوشانند و صاف کنند بعسل کف گرفته یا قند سفید بقوام آرند و روغن بادام شیرین اضافه کنند شربتی سه مثقال با طبیخ زوفا
بیاشامند **لعوق رمان** نفع میکند سرفه مزمن و نزلات و سینه و قصبه ریه پاک میکند آب انار شیرین که در وی شحم نباشد هر قدر
که خواهند بگیرند و بپزند تا قریب بقوام آید پس رب عنب شیرین و قند سفید آمیزند و بقوام آرند و فرود آورده هر رطل آب انار
صمغ عربی کتیرا رب السوس هر یک پنج درم مضاف سازند و در ظرف آبگینه بردارند **لعوق رمان** در منهاج بدین عنوان است
آب دانههای انار شیرین رسیده را گرفته در دیگ سنگین با آتش ملایم بجوشانند تا نصف آب بماند برابر نصف آن شکر طبرزد اضافه
کرده بقوام لعوق آرند و هر رطل آن یکمثقال کتیرا کوفته داخل کرده بردارند و در ظرف آبگینه نگاه دارند **لعوق زبیب** جهت ربو بسیار
مفید است سائله صمغ بطم هر یک دو درم غاریقون رازیانه فراسیون زوفا هر یک سه درم کرسنه پرسیاوشان رب السوس هر یک
هفت درم زبیب خراسانی منزوع العجم بیست درم آنچه کوفتنی است باریک کوفته زبیب و صمغ بطم و میعه را در مطبوخ خیسانند
پس ادویه را باریک سائیده با عسل منزوع الرغوه بسرشند شربتی یکمثقال **لعوق زوفا** ربو و سرفه کهنه را نافع است و سینه را
از اخلاط غلیظه پاک کند زوفا بیخ سوسن آسمانگون بالسویه کوفته و بیخته با سکنجبین عسلی یا با عسل بسرشند و اگر بیخ سوسن
آسمانگون حاضر نباشد سوسن عوض آن کنند شربتی یک استار **دیگر** زوفای خشک بیخ سوسن آسمانگون هر یک بیست درم در سه
رطل آب بجوشانند تا برطلی آید صاف کنند و با یک رطل عسل صاف بقوام آرند **دیگر** قویتر در نضج و تقطیع مواد غلیظه سینه انفع صمغ
البطم حلبه هر یک دو درم زوفای خشک فراسیون تخم بادیانه هر یک سه درم پرسیاوشان اصل السوس هر یک ده درم مویز منقی پانزده درم
انجیر زرد لحیم ده عدد غیر از صمغ حلبه در آن قدر آب که کفایه کند بپزند چون یک و نیم رطل آب بماند بمالند و صاف کنند و با یک و نیم رطل
عسل بقوام آرند پس صمغ در آن حل کنند **دیگر** نفع میکند با مراض صدر چنانچه ربو و سعال و امتلاء قصبه ریه و بهر و بلغم را دفع میکند و

لعقس را با سانی برآرد و زوفای خشک افسنتین را ازیانج پرسیاوشان اصل السوس هر یک ده درم صمغ البطم ابهل قرطم حلبه بزرک شونیز کل
را ازیانج هر یک هفت انجیر شش ترید بزرکتان هر یک پنج همه را سوای رازیانج بکشش مثل آب بجوشانند تا ثلث بماند پس صاف کنند و معجون
سازند و رازیانج حل کنند همچنین است و در تذکره در دو و اگر با قند بخته بقوام آرند هم صواب باشد **لعوق سپستان** در نسخه دارد
ملعقه گذشته **دیگر** که سرفه گرم را زایل کند سپستان صد و سی دانه عناب پنجاه دانه مویز منقی چهل دانه در شش من آب بجوشانند
تا یکمن آب بماند پس صاف نمایند و شکر سفید سی درم فانید صد درم در آن حل کنند پس صاف نمایند و سکنجبین صد درم اضافه کرده بقوام آرند
لعوق سپستان نسخه دیگر قوی تر و بهترین نسخهای لعوق سپستان و مسمی بلعوق السعال نیز است جهت سرفه و ضیق النفس نافع
داروها از جمله تراکیبی است که عمل کرده اند با طباشیر آن پنج با دیان سه درم بهدانه پرسیاوشان کثیرا اسفند تخم خطمی هر یک یک درم
خشخاش هفت درم مویز منقی اصل السوس محکوک هر یک پانزده درم جو مقشر مرضوض نیم درم انجیر زرد لحیم ده دانه عناب پنجاه
سپستان از اجماع اکرده پنجاه دانه آنچه کوفتنی است بکوبند و در چهار رطل آب یا زیاده همه را انجیر از کثیرا تر نمایند و بعد کشیدن نیم روز
با آتش نرم بجوشانند و بمالند و صاف کنند و قند سفید نیم رطل انداخته غلیظ سازند چه اگر سایل ماند زود ترش گردد و متعفن شود **لعوق**
سعال جهت سرفه گرم و خشک صمغ عربی کثیرا نشاسته مغز بهدانه هر یک چهار درم رب السوس فانید سفید هر یک چهار درم تخم خطمی
تخم خبازی مغز تخم خیار هر یک پنج درم مغز بادام مقشر شش درم گرفته و بیخته بدارند و اصل السوس محکوک سپستان مویز منقی شیرین
سه جز را در آب بپزند تا غلیظ شود و با سکنجبین بقوام آرند ادویه مذکوره بدان بسرشند و لعوق سازند و با حریره آب نخاله میل
فرمایند و روغن بادام شیرین بدهند و بعد آن آش بخورانند **دیگر** درین باب رب السوس مغز بهدانه هر یک دو درم مغز بادام نشاسته
کثیرا صمغ عربی تخم خطمی مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه هر یک پنج درم خشخاش ده درم مغز بادام مویز منقی هر یک بیست درم بادام
در روغن بیز ادویه دیگر کوفته بیخته با آن آمیزند و با سکنجبین بسرشند **دیگر** جهت سرفه گرم و خشک تخم خشخاش دو درم لعاب تخم
خطمی آب انار شیرین آب خیار آب بادرنگ آب کدو آب برگ خرفه آب نیلوفر هر یک بیست درم صمغ عربی کثیرا مغز بادام شیرین مقشر
شکر عسکری هر یک پنج استار شکر طبرزد نیم من آنچه بتوان کوفت بکوبند و باین آبها و آبها بپزند و هر ساعت اندکی بخورند
دیگر جهت سرفه گرم کثیرا صمغ عربی نشاسته هر یک یک درم تخم خربزه تخم خشخاش بادام شیرین مقشر هر یک پنج درم با عسل
سرشته از پنج درم تا یک استار لعق کنند **دیگر** جهت سرفه گرم طباشیر دو درم مغز تخم کدو مغز تخم بادرنگ مغز تخم خیار بهدانه
تخم خرفه هر یک سه درم فانید بیست درم کوفته و بیخته بلعاب اسپغول یا لعاب بهدانه لعوق سازند و قدری روغن بادام نیز
بر سر آن بریزند **دیگر** جهت سرفه بحار زرمن کثیرا نشاسته رب السوس مغز بهدانه هر یک سه درم مغز تخم خیار اصل السوس
هر یک پنج درم تخم خطمی تخم کوکنار مغز بادام شیرین هر یک شش درم فانید هشت درم مویز منقی بیست دانه سپستان سی دانه
سپستان و مویز و فانید و اصل السوس را در یکمن آب بپزند تا نصف آید پس صاف کنند و ده استار شکر طبرزد داخل کنند تا بقوام
آید پس ادویه دیگر کوفته با آن بسرشند و بعضی در هر نسخه بنفشه خشک پنج درم خشخاش سفید با تخم تیکوفته هفت درم

فلوس خیارشنبر پانزده درم عناب بیست عدد داخل میکنند و در وقت سرشتن دواهای خشک آرد باقلای ده درم روغن بادام سی درم اضافه میکنند **دیگر** جهة سعال حار مزمن زمانی که آواز درشت باشد و حرارت زیاده بود بکار برند جلاب لعاب نیلوفر هر یک پنجاه درم صمغ بادام صمغ درخت به خالص هر یک صد درم باهم بپزند تا بقوام عسل آید پس پنجاه درم صمغ بادام صمغ درخت به آب خالص هر یک صد درم باهم بپزند تا بقوام عسل آید پس پنجاه درم روغن بادام ضم کنند و بسته لعوق کنند **دیگر** جهة سرفه بارد ساذج لعاب حب الرشاد و لعاب تخم کتان هر یک پنجاه درم عسل صد درم بقوام آرند **دیگر** که نضج سعال بلغمی کند صمغ عربی کتیرا هر یک شش درم مغز حلغوزه پنج درم اصل السوس هفت درم مغز بادام مقشر ده درم با عسل مع الکرم لعوق سازند **دیگر** جهة سرفه که از بلغم لزج باشد کند صمغ بادام علک الانباط غاریقون اصلی تخم بادیان هر یک پنج درم میعه سایله مغز پسته مغز بادام تلخ هر یک ده درم کشمش بیست درم میعه را با عسل بگدازند و گل زوفا دیگر حلبه و کشمش در مفتح بجوشانند و باقی ادویه بکوبند و با عسل که میعه در آن حل کرده اند بسرشند شربتی یک درم **دیگر** جهة سعال بارد مادی چاودار شیر خردل مغز بادام تلخ کوفته بعسل بسرشند **دیگر** فلفل ده دانه روغن ناردین یکدرم پرسیاوشان چهار درم مغز حلغوزه دو وقیه عسل در روغن گاو بقدر کفایة **دیگر** بارزد میعه سایله هر یک چهار درم مغز بادام تلخ شش درم زعفران چاودشیر هر یک دو درم بعسل بسرشند **دیگر** زعفران یکدرم بارزد حلبه هر یک سه درم مغز بادام تلخ هر یک چهار درم بعسل بسرشند **لعوق سل** که مسلول هر وقت پیش از غذا و بعد از غذا میتوان داد اصل السوس پرسیاوشان هر یک پنج درم زبیب طائفی منزوع العجم خشخاش سفید هر یک بیست درم سپستان کفی عناب جرجانی سی دانه همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا نیم رطل باقی ماند صاف نموده فانید و سنفرج هر یک ربع رطل داخل کرده با آتش ملایم بجوشانند تا منعقد شود پس مغز تخم کدو مغز بهدانه نشاسته کتیرا صمغ عربی خشخاش سفید مغز بادام شیرین بالسویه بقدر حاجة سائیده پاشند و بیامیزند **دیگر لعوق سل** که سرفه مسلول را نافع و خشکی سینه و سر را دافع است نشاسته کتیرا صمغ عربی مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک پنج درم رب السوس خشخاش سفید بهدانه مقشر هر یک ده درم آرد باقلا تخم خطمی هر یک پانزده درم مغز بادام شیرین مقشر مویز منقی هر یک بیست درم مویز را بر روغن بادام سرشته بپزند و مغزها را بکوبند و با مویز بیامیزند که درهم شود و ادویه خشک نیز کوفته بیخته آمیخته قدری سنفرج داخل کرده لعوق سازند و اگر با شکر طبرزد مقوم نمایند نیز هم مناسب است **دیگر** نافع مسلولین و قاطع نزله و مسکن حرارت تخم خشخاش [illegible] تخم کتان مغز پنبه دانه مغز بادام مقشر زعفران هر یک دو درم تخم خیار مقشر بهدانه کتیرا نشاسته صمغ عربی هر یک شش درم فانید ده درم شربتی دو درم تا [illegible] **دیگر** که در علتهای که دماغ گرم باشد و ماده نزله بر سینه ریزد نافع آید صمغ عربی پنج درم تخم خشخاش سیاه کتیرا هر یک ده درم مغز بهدانه تخم خطمی هر یک پانزده درم تخم خشخاش سفید بیست درم بیخ مهک مقشر سی درم یکشبانه روز در آب باران بخیسانند و بآتش نرم بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده باده استار لعاب نیلوفر تمام فانید و کمی سفیده بقوام آرند در

بیخ سفید و عسل هم وزن نوشته اند هر صبح ده درم با کشکاب جو و شام لعوق با گلاب بدهند دیگر هرگاه مسلول از
ادویه باره منتفع نشود و از ادویه حاره زود اثر بیند و برسد استعمال کنند خشخاش و بادام خشک کرده را از تخم ... بسیار نخاله
گرفته و بیخته از شکر طبرزد ... سازند بقوام عسل ادویه مسحوقه بدان سرشته و هر صبح یک کفچه بخورند **لعوق صبیان** جهت سرفه و حرارت
و حرارت و خشونت سینه و گلوی اطفال تنها یا با شیر الاغ آمیخته بلیسانند مغز دانه ده درم صمغ عربی کتیرا اسفید رب السوس
قند سفید هر یک چهار درم کوفته بعسل سرشته **لعوق صمغ** سرفه خشک را سود دارد صمغ سفید در آب
گرم تر کرده صاف نمایند پس روغن بادام بر آن انداز ... بجوشانند تا که غلیظ شود و هر وقت بلیسانند **لعوق طباشیر**
جهت سرفه و سل و تب ... تخم خطمی تخم خبازی هر یک سه درم طباشیر چهار درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین هر یک ده درم صمغ عربی
و نشاسته خشخاش سفید هر یک بیست درم ادویه کوفته در جلاب غلیظ القوام و روغن بادام یا عسل یا دوشاب
یا شیره ترنجبین بقدر حاجت سرشته و صاحب تحفه نوشته که من این ادویه را اضافه نموده ام و تا ... رب السوس
کتیرا گلسرخ مغز تخم ... دیگر جهت سرفه و سل و قروح ریه طباشیر چهار درم صمغ عربی ... هر یک
درم مغز تخم حلغوزه هر یک هشت درم نشاسته کتیرا هر یک ده درم شکر طبرزد شصت درم کوفته و بیخته با روغن بادام و عسل کف گرفته
لعوق سازند و در ظرف آبگینه نگاه دارند و بقدر چهار مثقال لعق کنند بعد از آن شیر الاغ بنوشند دیگر جهت سعال
و قذف دم و برای فضول غلیظه و درد سینه بادیان خشخاش سیاه هر یک دو درم قاقله طباشیر هر یک چهار درم
رب السوس کتیرا مغز بادام تلخ مقشر هر یک چند درم صمغ عربی مغز تخم بادرنگ مغز حلغوزه هر یک هشت درم
نشاسته خشخاش سفید زنجبیل هر یک ده درم شکر طبرزد چهل درم کوفته و بیخته بعسل کف گرفته در روغن گاو
خمیر سازند **لعوق علک الانباط** که علک البطم است جهت ربو و ضیق نفس مفید علک الانباط ربع رطل را گرفته در آب
بپزند که بقوام لعوق آید **لعوق علک البطم** نسخه دیگر که سعال مزمن ببرد و سینه را از ریم و خلط غلیظ پاک کند
و نفث الدم را نافع باشد در ادویه حلقیه گذشته **لعوق غاریقون** سینه را از خلط پاک کند میعه سائله
صمغ البطم هر یک یک درم بادیان فراسیون زوفا خشک غاریقون هر یک سه درم رب السوس پرسیاوشان هر یک هفت
درم مویز منقی بیست درم میعه و صمغ البطم را در ... حل کنند و مویز را از تخم بکوبند و ادویه کوفته و بیخته بدان سرشته
پس جمله را با عسل آمیزند شربتی یک مثقال همین است نسخه متعارفه و در کامل الصناعه ... هم در ادویه هفت درم مرقوم
و میعه و صمغ بطم را دو درم قرار داده و مویز بیست دانه نگاشته **لعوق فراسیون** نفع میکند با امراض کهنه خصوص
نفث ریه را بگیرد روس فراسیون یک رطل و با پنج رطل آب بپزند تا ثلث بماند پس فراسیون را دور کنند و بر آن آب
یک قسط عسل ریخته بپزند تا بقوام آید شربتی دو ملعقه **لعوق کتیرا** سرفه مزمن حار را نافع است کتیرا نیم کوفته تخم و مغز بادام
مقشر دو جزو کتیرا را در جلاب حل نمایند مغز بادام کوفته داخل و بقوام آرند **لعوق کرسنه** جهت ربو دیگر

و دیگر امراض صدر آرد کرسنه مقشر فلفل دار فلفل هر یک بیست درم کوفته بعسل سرشند **لعوق کرنب** سینه را از
ماده غلیظ پاک کند عسل مصفی یکمن آب کرنب پخته فشارده نیم من و نیم هر دو را بیامیزند و بقوام آرند پس تخم کتان بریان حلبه
هر یک پنج درم مغز حلغوزه مغز پسته دانه با قلا مقشر هر یک ده درم مغز پسته پانزده درم همه را کوفته بسرشند تربتی کیلوم
با شیر خورد و نسخه این لعوق در ادویه حلقیه گذشته **لعوق کزبرة البیر** که در امراض صدر دوای بی نظیر است
بگیرند کزبرة البیر یعنی پرسیاوشان اگر تازه بهم رسد بهتر والا خشک آن که سبز باشد قدر صالح و بجوشانند و در حالت
غلیان اصل السوس ده درم عناب پنجاه دانه داخل کنند پس مالیده صاف کنند و فانیذ خراسانی لصف رطل عسل یک رطل
شکر سفید یک رطل و ربع آن مضاف کرده بقوام آرند بعد نزول از آتش رب السوس کتیرا سفید صمغ عربی نشاسته هر یک
سه درم سائیده بیامیزند و اگر سه درم پرسیاوشان دیگر خشک کوفته و بیخته داخل کنند بهتر باشد **لعوق کشمش** جهت
سعال و سینه مفید است بگیرند کشمش را و بجوشانند در آب و یک حصه از آن با نیم حصه فانیذ بر آتش بقوام
آرند و لعوق سازند **لعوق کندر** رفع میکند سعال بلغمی را طولی من بگیرند کندر و سحق کنند و بعسل لعوق ساخته
بکار برند **لعوق اللبوب** سرفه را سود مند بود و سینه را پاک کند و حرقه مثانه را نافع است مغز تخم خیار مغز تخم
بادرنگ مغز تخم کدو مغز تخم خربزه کتیرا صمغ عربی نشاسته تخم خشخاش هر یک دو استار روغن بادام شیرین پنج استار
شکر سفید ده استار ترنجبین یکمن ترنجبین را با آب بهندوانه تر کنند و صاف نموده بجوشانند و رغوه آنرا بگیرند تا منعقد شود پس
شکر و روغن بادام ملید اندازند و بجوشانند تا غلیظ شود پس باقی ادویه کوفته و بیخته بپاشند و بیامیزند تا چون لعوق شود شربت
بقدر حاجت وقت **لعوق لعابات** جهت سرفه که از حرارت و یبوست باشد بغایت نافع است تخم خشخاش ده درم آب
انار شیرین آب خیار آب برگ خرفه آب نیشکر هر یک یک وقیه و ثلث وقیه کتیرا صمغ عربی مغز بادام شیرین هر یک چهار استار لعاب
بزرقطونا لعاب بزر سفرجل لعاب بزر خطمی شیره تخم خرفه شیره تخم خیار هر یک سکرجه قند سفید یک رطل لعوق سازند **لعوق
معتدل** از مجربات حضرت والد که جهت تسهیل اخراج بلغم و تغلیظ مواد حاره رقیقه بی مثل است مویز منقی الحجر آرد باقلا تخم خشخاش
اصل السوس مغز تخم کدوی شیرین پرسیاوشان رازیانه زوفای خشک مغز بادام مقشر حلبه لوبیه دانه صمغ عربی تخم خطمی کتیرا تخم کتان
بهدانه کوکنار هر یک نیم تولہ جو کوب شود در ده سیر آب بجوشانند تا نیم سیر بماند صاف نموده عسل سفید پاو سیر داخل کرده بقوام آرند
از سیر اینجا سیر عالمگیری است **لعوق منضج بلغم** صمغ عربی کتیرا هر یک سه حبه صنوبر پنج عبار اصل السوس مقشر مغز ...
تخم کتان کرسنه مغز بادام شیرین هر یک ده با ترنجبین یا شکر طبرزد بقوام آرند و هر گاه اعظم غرض از این لعوق تنقیه ... باشد
بدل بادام شیرین بادام تلخ و عوض ترنجبین شکر عسل و عوض عبار اصل السوس رب السوس کنند و در وزن حب الصنوبر ...
و همان قدر در وزن صمغ و کتیرا بیفزایند **لعوق منقی** رب السوس بیست و پنج درم حب الصنوبر مقشر چهل درم مغز
بادام تلخ چهل و پنج درم عسل بقدر حاجت **لعوق دیگر منقی** ریه از مواد غلیظه شیره مویز منقی و عسل خیار شنبر و ترنجبین ...

برابر گرفته بقوام آرند و قدری رب السوس و رو فای خشک مسحوق و روغن بادام و روغن بنفشه داخل کرده لعوق سازند

لعوق نزله که جهته سعال حار جلیل المقدار است مدون نسخه در ادویه القلبیه گذشته **لعوق ورد** جهته سرفه و سل و ذات الجنب صفراوی و درد سوزی در سینه و دق الدم و تبهای حاده منقول از جامع ابن الدوله زعفران نیم درم نشاسته کتیرا خشخاش سفید هر یک دو درم گل سرخ پاک کرده صمغ عربی هر یک سه درم طباشیر رب السوس گل مختوم و گاهی بدل آن گل سفید داغستانی کرده میشود هر یک چهار درم نرم سائیده و با دو شاب انگوری لعوق سازند **لعوقی** که ربو و ضیق النفس مفید است تخم انجره رازیانه کرسنه حلبه هر یک سه درم میبه دانه حب قلقل هر یک چهار درم مغز چلغوزه مغز پسته مغز بادام هر یک پنج درم کوفته و بیخته با طبیخ انجیر یا سفرجل لعوق سازند و قدری روغن بادام تلخ بر سر آن ریزند و یک مثقال از آن با آب زبیب یا سکنجبین یا سکنجبین عنصلی بخورند

لعوقی که سعال را منع میکند بگیرند ذرت خشک یکوقیه بادام مقشر هر یک دو وقیه همه را با هم سائیده بشراب آلو خورده یا بشراب لیمو قدرت شربت نصف وقیه است **لعوقی** که سعال رطب و ربو بلغمی را نافع است انجیر حلبه بالسویه بر آورده در آب جوش دهند تا مهرا شود و صاف نمایند و برابر هر دو عسل منزوع الرغوه سرشته باز بجوشانند تا بقوام لعوق آید **لعوقی** جهته سعال الرطب مزمن میبه دانه نیم جزو بزر کتان حلبه هر یک جزوی کوفته و بیخته با ربیک بیخته با عسل فلوس خیارشنبر و لعاب تخم کتان لعوق سازند و قدری مغز الحصا قل کنند جزو بزر کتان ...

معاون سخن یکی اوقیه نیز بیفزایند **لعوقی** که هرگاه ماده سعال قوی الغلظ و البرد باشد باستعمال باید آورد و کندر نصف جزو بزر کتان یک جزو تمر و انیسون هر یک چهار جزو همه را با ربیک کوفته و بیخته با عسل منزوع الرغوه و عسل لبنی مساوی لعوق سازند و یک ملعقه هر روز ناشتا باید نهند در قطع بلغم غلیظ بلیغ الاثر است **لعوقی** که سرفه را که با حمی عتیقه باشند نافع است از املای سیاد حکیم شفاء الاسقام گوشت ربع درم خشخاش عاقت مقرلی تازه نصف درم رب السوس جلیلی سالم از کرم روغن بادام شیرین هر یک یک درم و نیم بادام سه درم عسل خیارشنبر هفت درم **لعوقی دیگر** از املای استاد مذکور جهته وجع صدر بلغمی تعل ازرق اسفیان رب السوس یک ربع درم ایرسا نیم درم نبات یکدرم غاریقون سفید ... مثقال باریک سائیده با روغن بادام یکدرم و عسل خیارشنبر نیم درم لعوق شود **لعوقات هندی** یک لعوق هندی که آنرا بهیه پاک اولیه گویند و لبسر فه و دمه و کهی روک نافع است در لعوق سوم ادویه امراض اس گذشته **دیگر** جهته دفع کهی روک نقل از چکرودت بگیرند بدیره و پاک کرده با چهار بید در درد چندان آب بجوشانند چون ربع آب بماند بزدیه بر آورده خشک کنند و در بست پنج پل روغن گاو بریان کنند که اندکی سرخ شود و پس هم وزن آن شکر تر برا جلاب ساخته بهمه در آن اندخته نیز و بعد از آن این ادویه را کوفته باریک ساخته داخل کرده با آتش ملایم قدری دیگر بپزند که بقوام حلوا آید قدر خوراک دو و نیم درم است و آن اجزا داخل که دلی نیست کا بهل بسا و موصلی سفید تبرخ الایچی تخم کرفتی و اجمی کباب اگر هر یک نیم پل سنتی پیل مرچ زیره بریان کرده کوفته در روغن بریان کرده هر یکی دو پل **دیگر** که آنرا هری تکی پاک اولیه گویند از مخترعات شیخ عبدالکریم بخاری دهلوی جهته سرفه و دق و زکام و تنفس و اسهال و نسو حجکار کنول بایی و منداکن و آتشک و سیمود و سپبات و کانا یا ملک است و ازین دارو عقل و عمر و روح افزون شود بگیرند بلیله کلان تکعید و چهل و هشت درم و آنرا در شیر

در شیرهٔ ستاوریا نصف ولوتد ده ده درم بجوشانند تا تمام شیره در جورد پس ملیله را در سایه خشک کنند و خستهٔ آن دو کنند و ملیله
ریزه ریزه کرده و جلاب که از شکر سپید چهار صد و سی و شش درم و شیر بقدر کفایت ساخته باشند اندخته مقداری بجاشنی
آورده این ادویه انداز ند سفیدی ببل مرچ مصطگی لونگ دارچینی تالیس پتر ترج ناکیسر الایچی خورد انار دانه جهر هر یکی چهار درم
زعفران دوازده درم چینی سپید تنبولخن آمله هر یکی شانزده درم اکر تلیه چهل درم جیره اجوان زیره سپید کنکول ملیلون
ناگرموتهه اجمود دهنیه پهول پرنک سرد الی تنتریک الله جوز سوت کباب چینی نمک سنگ پیخ کتایی بزرگ هر یکی دو صد درم مویز منقی
چهار صد درم اول دو از اسوای آمد و انگور کوفته و بیخته انداز ند پس آمله و منقی را شیره کشیده داخل کنند و شهد که دو صد پنجاه و پنج درم باشد نیز
آمیخته بقوام اولیه آورده در ظرف چرب نگاهدارند **کلمهٔ نوزدهم** از ادویهٔ صدریه در الفاظ میمیه **آماء الجبن** صاحب منشا الانتقال
نوشته که نفع میکند مر ابتدای سل را و انتهای آن نفع عظیم چه آنرا خاصیتی است در تر طیب ابدان ایشان لسنخ آن تجمیع احکام در ملفوظ
دوم ادویهٔ امراض راس مست ارقام یافت **ماء الخلاف** یعنی آب برگ بید بسرفه و آلات نفس نافع است و تفتیح سده و تقویت
معده کند و جهت مواد بلغمی و صفراوی و دموی قدما مفید دانسته اند و بهتر از آب کاسنی و آب شاهتره در مورد و مرکبه و حمیات مختلط
است برگ بید که نرم و تازه باشد بکوبند و آب او بگیرند و شب بگذارند و صباح آن از بیست مثقال تا سی مثقال با خمیرهٔ شکر
بنوشند **ماء الحیار** ریم بسرفهٔ حاره نافع است و انشاء الله تعالی بیاید **ماء الرماد** یعنی آب خاکستر ترب بسیار جهت
آن بقدر نیم مثقال جالی قصبهٔ ریه و معده است انشاء الله تعالی تجمیع احکام در ادویهٔ معدیه مذکور خواهد شد **ماء السکر** یعنی
جلاب که در نرم کردن سینه می آید نگارد در ملفوظ سوم ادویهٔ امراض راس گذشته **ماء السکر** بنسخهٔ دیگر جهت سرفهٔ گرم و خصوصاً عطش
معدی و تب لهیب ورق گل سرخ چهار رطل را در ظرف آبگینه کنند و بریزند بر آن آب گرم کرده ده رطل و سر ظرف محکم ببندند و یک
شبانروز بگذارند پس بر آورده بیفشارند و صاف کرده با ده رطل شکر بر آتش نرم گذاشته بقوام آرند **ماء الشعیر** که بپارسی
کشکاب گویند بهترین چیزهاست مسلولین و مهزولین خصوصاً که با سرطان پخته باشند و پختن آن با عرق سوس بسرفه پختن
با عناب و انجیر و سپستان و پرسیاوشان جهت سعال و درد سینه مجرب است و هم **ماء الشعیر** بخشونت قصبهٔ ریه و صدر و قروح آن
و بکبد گرم سود مند و بارد و رطب است با اعتدال مولد خون صالح معتدل سریع الانحدار از معده و معا و مضر معده و احشای بارده
و مشایخ و مصلحش گلنگبین سکری و عسلی و وقت پختن مثل کرفس و بادیان ضم کردن هم اصلاح آن میکند و فواید این از کتاب
باین باب و بند مذکور شده و بعضی نسخ فاضل بنظر آمده در ترتیب ساختن آن نگاشته خواهد شد و فواید جلیله دیگر که قدما در بیان
آن نوشته اند همین جا نوشته میشود تا در ابواب آینده هم مذکور باشد پس میگویم که قدما کشکاب را در علاج تبها از بهر آن
اختیار کرده اند که علاج هر مرض بضد آن باید کرد و اندر تبهای محرقه و مطبقه و تب غب حرارت افزون تر میباشد و
مادهٔ تبهای بعضی سوخته و بعضی خام میباشد و تدبیر آنکه سوخته باشد بدفع آنکه خام باشد بنضج باید کرد و قوت نیز نگاه
باید داشت و آن بتبدیل مزاج و لغذا میتوان کرد و لانچه مزاج را بدل کند نیز تبهای گرم است و آنچه قوت را نگاهدارد چیزی که

ومعده بیمار شربت و غذا احتمالی نباید کرد چه اگر چنین کنند طبیعت را بسه کار مشغول کرده باشند یکی بهضم شربت دوم بهضم غذا
سوم بنضج ماده و این بر طبیعت مشکل میشود و با اینهمه بدل چیزی که از بدن تحلیل شده باز بهم باید رسانیدن از برای این غرض
شربتی هستند که این منفعتهای از و یافته شود و آن چیز غیر از کشکاب نیست بقراط میگوید کشکاب جلاب است و در وی لزوجتی است
با نرمی و از ازلاق و همواری قوام و تری او معتدل است و در معده بالیده نمیشود و نفخ نمیکند برای آنکه وقت پختن لعاب انتفاخ
رسیده و نضج از وی بیرون شده و از جهت آنکه تر است تشنگی می نشاند و از جهت آنکه نرم است و قوام آن هموار ماده معتدل میکند
نضج میدهد و درشتی ها را نرم میکند و از بهر آنکه سرد و تر است با حرارت و خشکی تب مقاومت میکند و از برای آنکه نضج تمام یافته زود
هضم میشود و از زود هضمی قوت را نگاه میدارد و تن را غذا میدهد و از سبب آنکه مزلق است زود اندر رگها میگذرد و در رگها [illegible]
و هیچ فضله از وی در رگها نمی ماند چه با لزوجت مزلق است و زداینده و این خاصیت جز کشکاب را نیست چرا که از چیزی لزج از آن
و علامی آید یعنی که از چیزهای دیگر بقوام کشکاب توان ساخت این خاصیت بوجود نیاید چون آب گندم اگرچه از آن بقوام
کشکاب سازند لزوجت تری و همواری قوام پیدا میکند لیکن تر و دل و زداینده از وی نمی آید و از وی فضولی در
رگها بسیاری ماند و بعضی مرغ نیم برشت را لزوجت و نرمی هست لیکن بر خم معده در میماند و انضاج ندارد و از معده زود
فرو رود چه فعل خم معده جذب غذا است بهضم آن و چون بر خم معده و زنگ بسیار میکند غثیان می آرد سوای از این که
گفته آمد کشکاب را دو خاصیت دیگر است یکی آنکه قوت او یکگونه است و قوی متضاده ندارد چنانچه در بعضی غذاهای دیگر چون
عدس که جرم او قابض و آب او مسهل از جهت آنکه قوت او یکسان است غذائی که او دهد بغایت نیک باشد و قوت بغیر این خاصیت
دوم است که تن را غذا دهد و قوت نگاه دارد و این خاصیت با خواص [illegible] هیچ شربتی بجز کشکاب جمع نمیشود و می بینی که
غرض تسکین حرارت و تلطیف کردن ماده در سکنجبین یافته میشود و ترتیب بدین در جلاب زیاده تر از کشکاب حاصل است
و غرض تغلیظ خلط رقیق در آب سرد موجود و لیکن منفعت در غذا دادن و قوت نگاه داشتن با دیگر منافع در [illegible]
معقول و ماء الشعیر را وقتی باید داد که بیماری ساکن باشد و عرضی خطرناک و دردی صعب یا ورمی نباشد در این حالت بکشکاب [illegible]
قناعت کنند و هم می باید که بیمار محتاج بفصد و اسهال که مهلت نمیدهد نبود و هرگاه مدتی طبع اجابت نکرده باشد و ثقل در امعا [illegible]
شده باشد کشکاب نشاید و همچنین غذای دیگر چه از گذر نیافتن مثلا زیاده شود در بادها و بخارها زیاده گردد و باعث درد [illegible]
شود و نیز آلات تنفس [illegible] گرم شود و خشکی و تشنگی پیدا کنند پس در این حالت صواب آن باشد که اول بحقنه یا شیاف
طبع نرم کنند پس کشکاب دهند باید دانست که هرچه با کشکاب در معده جمع شود منفعت آن باطل کند و سبب اضطراب [illegible]
هرگاه که چیزی جمع شود قوتهای مخالف پدید آید و طبیعت از هضم و تصرف کردن در آن متحیر ماند و خاصه طبیعت بیمار و از دو
قوت مختلف چیزی [illegible] حاصل نشود و هضم نیک ممکن نبود و بدترین چیزی با کشکاب در معده سکنجبین است از بهر آنکه کشکاب را فاسد کند
و استوای قوام او باطل کند و او را بهضم نیافته از معده بیرون برد پس صواب است که چون کشکاب خورده باشند [illegible] از وی [illegible]

بعد دو ساعت سکنجبین دهند تا اخلاط لطیف شود و دفع معده را درست کند و منع تولد ریاح یا تحلیل آن کند و سکنجبین در معده
زیاده از دو ساعت درنگ نکند پس دو ساعت کشکاب جو داده شود تا آنرا نیک قبول کند و زود هضم گرداند و خلطی را که سکنجبین لطیف
کرده شود دفع کند و رگها و گذرهای اخلاط را پاک گرداند گاه باشد که دفع آن از راه بول و گاه بعرق کند و اگر پس کشکاب سه چهار
ساعت شربتی دیگر از سکنجبین دهند هر چه کشکاب را معتدل کرده باشد بر نضج داده زود دفع شود و اثر سردی و تری که از کشکاب
بهم رسیده بهیج بدن رسد و ترتیب کشکاب دادن چنان است که در ابتدا اگر ماده حاد بود و حاجت بگداختن قوت چندان نباشد
رقیق دهند و نزدیک انتها کشکاب با ثفل گیرند تا طبیعت مشغول بغذا نشود و یکباره متوجه هضم ماده باشد و اگر بحرانی حادث آید بکشکاب
[illegible]

باید داد و اگر شخصی را کشکاب در معده ترش میگردد و او محتاج کشکاب باشد آنرا کشکاب رقیق دهند و اگر حرارت شدید بود
قدری یخ گرفته در وی بریزند یا اندکی فلفل یا عسل مصفی مزج کرده بدهند و هرگاه در معده محرور کشکاب نفخ آرد [illegible] خمر
قلیل مصلح اوست و باید دانست که ماء الشعیر نیک پخته باشد و غذا را شاید و نه علاج را **طریق پختن ماء الشعیر** اینست شعیر جید
بگیرند و مقشر سازند و در آب شیرین با آتش نرم بپزند و در ظرف پاکیزه بپزند و بهترین ظرف دیگ سنگ است و کف برگیرند تا که پخته شود
پس آن صاف نموده بنوشند اگر تلطیف غذا مطلوب باشد و الا با کشک تناول نمایند اگر تکثیر غذا مقصود بود و [illegible] و نشان
جودة شعیر آنست که تازه و خوشبو و سفید باشد و زرد و متعفن نبود و [illegible] و ممتلی باشد و در مقدار آب اطبا را اختلاف است
بعضی گویند ده چند جو باید و نیز بعضی بیست چند شاید و مختار شیخ رحمه الله همین است لیکن جمهور اطبا بر آنند که چهارده چند یا نوزده
چند باشد و چون مقصود بود تلطیف تدبیر حاجت افتد و [illegible] ادرار بول نیز مطلوب بود باید که جو را مقشر سازند و نخست در
آب اندازند و بر آتش گذارند هرگاه آب گرم شود بیرون اندازند و آب دیگر گرم کرده ریزند و طبخ دهند پس سرد کنند و شکر
آمیخته بدهند **ماء الشعیر سرطانی** که مسلول و مدقوق دهند با این ترتیب سازند بیارند سرطان که در آب آن باشد
و ماده بوده و علامت مادگی وی آنست که سوزنی برد فرو برند اگر رطوبتی مثل شیر از وی جدا شود ماده بود پس سرها و [illegible]
پاهای آن بیفگنند و شکم شگافند و نمک و خاکستر بگرم بشویند و در کشکاب اندازند و بپزند و اگر عناب و خشخاش [illegible] نیز اندازند
و با روغن بادام بدهند بهتر باشد **دیگر** که در اوایل قرحه بول بکار آید آب کدو بگیرند و جو و سرطان را در وی بپزند با روغن
بادام یا روغن کدو بدهند **دیگر** که در قرحه بول بکار آید و در رطوبت [illegible] آید در یک من آب کدو جو پاک کرده نیم کوفته بیست درم
باقلای مقشر ده درم ماش مقشر تخم خشخاش هر یک بیست درم مغز بادام شیرین مقشر تخم خیار [illegible] بپزند و در چهل درم
از این آش [illegible] آب انار شیرین هر چهار درم روغن بادام [illegible] بدهند و اگر ده درم مغز نان در این مالیده خورند
قوی‌تر شود و دو ساعت صبر کنند پس [illegible] و آنرا بنوشانند و بعضی [illegible] ماء الشعیر دیگر هم هست در مواضع خود نشان داده
خواهد آمد ماء العسل جهت درد سینه که از سردی هوا بهم رسیده باشد مفید است در [illegible] دوم ادویه امراض [illegible] گذشته

ماء القراطن که بطریق طبیخ ساخته باشند جهت سعال و ورم ریه معتبر است و در ملفوظ سوم ادویه امراض راس تحریر یافته
جهت سرفه گرم و حرقت و تبهای دموی و صفراوی و اخلاط محترقه و ترطیب مزاج و دفع عطش از ادویه جلیلة القدر است بگیرند
کدوی دراز نرم و تازه که تلخ نبود پس آرد جو خمیر کرده بران در گیرند بالای او گل پاکیزه در پیچند پس تنور معتدل گرم نهند بر طاق یا
بر خشت تا نیک پخته شود پس از گل و خمیر بیرون آرند و زیر آن سوراخ کنند و درست بفشارند تا آب لال فرو چکد و از ده مثقال
تا نود مثقال توان داد تنها یا با قند و آب انار و ترنجبین و شیرخشت و لعاب خیارشنبر و گلقند آفتابی و سکنجبین و تمر هندی و بلیله از هر چه
مناسب حاجت محتاج الیه بود و در شفاء الاسقام گفته سخت کدو را از چند جا سوراخ کرده و بر بند بعد آن ملفوف سازند با چوب و گل و خمیر
یا با سبزی گرده باشند انتهی و جایکه آب لطیف گرفتن مقصود نباشد این ضعیف اول کدو را با پارچه مفتول ملفوف کرده
بالای آن لفافه آرد جو یا گل یا هر دو محفوف کرده در تنور میگذارد و در عینوب آب بسیار رضا بر می آید و اگر تا آرد فقط یا گل فقط انتصار
نیز روا است بالجمله ضخامت غلاف آنقدر باید که در آتش معتدل نیک پخته گردد نه خام ماند نه سوخته شود و جهت بیخبری از علامت نیکی
پخته گشت کافی نیست در مزاجی که صفرا غالب باشد لازم است که با جمیع منضجات دهند تا مستحیل بصفرا نشود و اگر دادن جمیع منضجات ممکن
نباشد بجای آن سرفه و خراش با دیگر چیزها که لطافت توام دکثیف سازند آمیخته دهند و سویق جو همراه این کار نیکوتر است **مربای املج**
نیز در ورم نافع است و در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **مربای بادام** جهت سرفه و خشونت صدر و حلق نافع بگیرند بادام
تازه قشر معتشر در دیگی سنگ و دوشاب بر سر آن ریزند چندان که بپوشانند و بر سر آتش نهند تا در سه جوش سبک بزنند پس فرود آرند
و سه روز بگذارند بعد از آن دوشاب بر آورده در دیگی کنند و عسل طبرزد بر سر آن کنند و دو سه جوش سبک دهند و در ظرفی
کنند و چهل روز نگاه دارند و بعد هر سه روز ملاحظه کنند هرگاه رطوبت بادام جدا شده در عسل سرایت کند باز جوش سبک دهند
و اگر خواهند عسل طبرزد را تبدیل کنند و با عسل تازه به دستور بجوشانند و بعضی بادام تازه را در روغن تازه بجوشانند
و بعد از سه روز از روغن بیرون آورده بعسل پرورده میکنند **مربای بادام** بطریق دیگر که با پوست درست میشود و آن
قسم است که بگیرند بادام قسم شیرین را که هنوز پوست سخت نشده باشد با هر دو پوست و بغیر تر کردن و سوراخ کردن بطور
مذکور پرورده و باید جوشید از ند **مربای ترنج** برای دملق نافع است و انشاء الله تعالی در ادویه معدیه بیاید **مربای چوب**
بلسان برای ضیق النفس مفید است در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **مربای زردک** جهت سرفه و تنقیه
ریه و تلیین صدر و منع نوازل و تصفیه صوت و ضعف معده و بدی هضم و ضعف جگر و استسقا و ضعف گرده و ضعف
باه و در دلپشت گذر بزرگ ده رطل با پوست تخراشند و پاره پاره کنند و میان آنرا ابیند از ند و در آب آنقدر که از آن
بپوشانند و عسل سه رطل با آتش نرم بجوشانند تا پخته شود پس بیرون آرند و بخرقه پاک کنند باز بعسل مقداری که از آن
بجوشانند و جوش سبک و نگاه دارند و عسل آنرا نگران باشند اگر رطوبت پاک شود باز بجوشانند تا رطوبت منجذب شود
بعد از چهل روز استعمال کنند و بعضی سر بهر صد مثقال نیم نیم مثقال از زین دوا ها اضافه میکنند عود قماری قرنفل ارجلی

کمانه زنجبیل جوز بوا زرنباد کوفته و بیخته بیندازند و اگر قدری مشک و زعفران نیز ضم کنند مرغوب تر شود **مربای کدو** و بعضی
گفته اند بارد و رطب است و بعضی گفته اند نه تبرید میکند نه تسخین بهرحال نیکو است مر سینه را و معده که دران بلغم باشد و نافع است سوزش
مثانه اگر باشد و دران صلابت و حرارت نباشد کدوی تازه و پوست نازک آن تراشند و مغز آن بیندازند و پاره پاره
کنند مانند خنصر و باب بجوشانند تا نیم پخته شود پس بیرون آرند و عسل قدری آب بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید
و تعاهد عسل آن کنند و اگر بقند خواهند همین طریق است و اگر خواهند افاویه داخل کرده خوشبو کنند **مروخی** که مالیدن آن
بر سینه بسعال الاطفال قوی المنفعت است صمغ سفید را در روغن بنفشه حل کرده بمالند **مروخی** که سینه را نرم کند و عسر و ضیق
النفس را مفید آید چون سبب او یبوست بود یا ماده غلیظه و بر نفث باری و مدبیه گرده بیز موم زرد و هر یک مقدار درم روغن بادام روغن
کدو یا کنجد یا زیت حسب مزاج چهل درم و اینجا که تبرید مطلوب باشد روغن کدو یا بادام اختیار نمایند و بعد ترتیب بشیر و خرفه تر
یا دیگر شیرها مبرده مخلوط کنند و بر سینه بمالند **مروخی دیگر** که جهت التهاب سینه و ذات الصدر و تبهای محرقه و اورام ملتهب
نافع است موم سفید ده مثقال روغن گل سی مثقال بگدازند و باب خیار و کدو و آب برگ خرفه کف مال کنند و بمالند و هرگاه
ترطیب بیشتر مطلوب باشد روغن بنفشه عوض روغن گل کنند و باب برگ بید و برگ خبازی تسقیه دهند و چون این دوا سیری
میرزند تیر و طلی اخضر بیامیزند **مرهم خلاف** الصاق کرده میشود بر سینه پس نفع میکند به نفث الدم زاج سفیداب قلقطار زنگار
مازو شب مشقوق و مدحرج مداد قلقدیس پوست انار هریک شش درم قیه سرکه کهنه شش قسط موم علک صنوبر زفت تر آب برگ
بید طرم روغن زیت هریک دو رطل برگ بید را در هاون خوب بکوبند و در سرکه سه روز بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف آید
و بمالند و صاف کنند و ادویه خشک را نرم کوفته بر سر سرکه بریزند و سحق کنند و ادویه گداختنی را در ظرف دیگر بگدازند و باو
بریزند و بر هم زنند و در پاتیله بر سر آتش نهند و گرم کنند گرم کردنی خفیف و بردارند **مرهم هندی** منقول از شرح نافع
به نفث الدم و ملصق جراحات و مصلح تاکل سفیداب قلقطار زاک مداد شب هر دو قسم مشقوق و مدحرج مازو پلی سوراخ کوت
انار هریک شش درم قیه موم راتینج مر و قطس زفت خشک شراب هریک رطل سرکه قدر کفایت **مطبوخ اجاص** که نیم رطل آنرا
در دو رطل آب جوشانیده بنصف رسانیده باشند با قدری شکر موافق سینه است و مثل سایر ترشی ها مضر بسعال نیست و مسهل
خونی بی اذیت است **مطبوخ اسطوخودوس** که جهت ربو و نزلات و ورم و ضعف باصره و گرانی سامعه و حزن مفید است
بگیرند اسطوخودوس یا ثلث او کشنیز خشک و ربع او مرزنجوش و تسع آن از هریک مصطکی و هلیله کابلی و کندر و همه را بجوشانند و
هر شب وقت خواب جرعه‌ی بخورند و اگر این اجزا معجون کرده بخورند هم روا است و طبیخ اسطوخودوس تنها با شربت زوفا و مانند
آن صالح است مر سینه را **مطبوخ حلبه** که ربو و ضیق النفس که از سردی بهم رسیده باشد بکار آید حلبه شسته مویز منقی هر یک
پنج استار در آب باران یک کوزه بجوشانند و صاف نموده هر صبح چهل درم گرم کرده بنوشند **دیگر** درین قسم بکار آید حلبه بحیرتان
جوشانیده صاف نموده قدری عسل داخل کرده هر صبح یک کوزه بخورند **مطبوخ خیارشنبر** که جهت سرفه و خشونت سینه

و زکام نافع است و شکم نرم میکند و اگر این را با تراوش کی جهت سرفه و نفث غلیظ گذشته بکار برند سرفه را نفع کثیر دهد دیگر هفت
چهار درم اصل السوس مقشر پرسیاوشان هر یک پنج درم مغز فلوس هفت درم ترنجبین مویز منقی هر یک ده درم انجیر زرد
ده دانه عناب بیست دانه سپستان سی دانه همه را بجوشانند مغز فلوس و ترنجبین در سه رطل آب بپزند تا بر رطلی آید صاف کرده
مغز فلوس و ترنجبین حل کرده صاف نموده قدر حاجت بنوشند و هرگاه جهت زکام مستعمل شود پرسیاوشان محذوف سازند
مطبوخ زوفا جهت ربو و ضیق النفس و سرفه تخم خطمی تخم خبازی زوفا خشک بیخ سوسن حلبه هر یک ده درم پرسیاوشان پنج درم
اصل السوس چهار درم مویز منقی انجیر زرد هر یک ده عدد عناب سپستان هر یک بیست دانه در چهار رطل آب بجوشانند تا بر رطلی آید
صاف نمایند و هر روز سی مثقال از وی با بنفشه مربی یا لعوق خشخاش یا معجون قیقی با اضافه روغن بادام بنوشند **دیگر** نافع
سرفه نزلی هرگاه نفث با اعتدال بود و حین برتنقیه نافی الصدر تخم خطمی تخم خبازی [illegible] هر یک [illegible] بنفشه زوفا هر یک سه درم
پرسیاوشان اصل السوس هر یک پنج درم مویز منقی خراسانی بیست درم انجیر سفید ده دانه عناب جرجانی سپستان هر یک
کفی همه را در چهار رطل آب بجوشانند هرگاه به رطل آید چهار اوقیه ازین گرفته خمیره بنفشه پنج درم روغن بادام شیرین یک مثقال
حل کرده بنوشند **دیگر** جهت سرفه که ماده آن بارد غلیظ و لزج و عسر النفث باشد زراوند مدحرج مصطکی اسقیل مشوی
هر یک دو درم بیخ اذخر قفاح اذخر زوفای خشک هر یک سه درم پرسیاوشان اصل السوس بنفشه تخم خطمی تخم خبازی
قنطوریون غلیظ هر یک چهار درم زبیب طائفی منقی بیست درم انجیر سفید ده دانه عناب جرجانی بیست دانه سپستان سی
دانه همه را در چهار رطل آب با آتش نرم بجوشانند تا به رطل آید صاف کرده هر روز چهل درم با روغن بادام شیرین یک درم نیم گرم
بنوشند سه روز یا پنج روز هرگاه ماده نضج یابد بحبهای مسهل ملائم اخراج کنند **دیگر** لعوق جهت سعال حار مادی هرگاه ماده غلیظ شده
بربند تخم خطمی کثیرا بهدانه هر یک پنج درم تخم خشخاش سپید زوفای خشک هر یک هفت درم اصل السوس مویز منقی هر یک ده درم
جو مقشر یک مشت انجیر زرد ده دانه عناب بیست دانه سپستان پنجاه دانه در ده من آب بپزند تا النصف بماند پس صاف کنند
و هر صبح مقدار چهل درم گرم کرده با پنج درم خمیره بنفشه بدهند اگر سه درم روغن بنفشه اضافه کنند بهتر باشد **دیگر** که نفع
حار و تنگی نفس و خفقان و برآمدن رطوبت با سرفه را سود دارد و مزاج گرم مفید بود نیلوفر دو درم بیخ کهنک تراشیده
نیم کوفته گل خیری پوست بیخ بادیان تخم کرفس زوفای رومی هر یکی سه درم تخم خیارین تخم خربزه نیم کوفته هر یک پنج درم
پرسیاوشان هفت درم انجیر ده عدد عناب بیست عدد سپستان سی عدد در یک من نیم آب بجوشانند تا پانزده استار
بماند بمالند صاف کرده هر روز سی درم یا پانزده درم جلاب که از ترنجبین پخته باشند بیاشامند دیگر جهت سرفه
زردی را سودمند بود و ایرسا یک درم بنفشه یک مثقال تخم خیارین نیم کوفته بیخ کهنک خراشیده نیم کوفته زوفای رومی
هر یک سه درم پرسیاوشان چهار درم انجیر هفت دانه عناب پانزده عدد سپستان سی عدد همه را با یک من نیم
آب بجوشانند تا نیم من آید بپالایند و هر روز بیست درم از آن با پانزده درم جلاب ترنجبین بخورند **دیگر** نافع

ملین طبع بود که از حرارت بود و ضیق النفس و سعال مزمن و سایر امراض صدر و درد جنب و حجاب گل نیلوفر گل بنفشه تخم خیار تخم خربزه
پرسیاوشان اصل السوس فراسیون زوفا هر یک سه درم خشخاش سفید چهار درم مویز منقی جو مقشر هر یک ده درم
انجیر زرد لحیم پنج عدد همه را در پانصد درم آب شیرین بپزند تا بربع آید صاف نموده با شکر طبرزد ده درم روغن بادام
شیرین یک ملعقه بخورند **دیگر** ذات الجنب و اوجاع صدر و سعال را مفید بود و ضیق النفس و درد پهلو را نافع
بیخ مهک خراشیده سه درم پرسیاوشان تخم خطمی تخم خربزه نیم کوفته زوفای یابس هر یک چهار درم سنائی پنج درم جو مقشر
نیم کوفته شش درم مویز منقی پانزده درم انجیر سفید ده عدد و عناب سپستان هر یک بیست عدد همه را در چهار رطل آب
بپزند تا بیک رطل باز آید صاف کنند و پانزده درم نبات در آن حل کنند و بیاشامند **دیگر** جهة ذات الجنب تخم خطمی تخم خبازی
هر یک سه درم اصل السوس محکوک پرسیاوشان هر یک چهار درم جو مقشر پنج درم انجیر سفید ده درم زبیب طائفی منزوع العجم
بیست درم عناب بیست دانه سپستان سی دانه در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل بماند صاف نموده چهار وقیه گرفته با خمیره بنفشه
پنج درم و روغن بادام شیرین یک مثقال بنوشند و اگر نفث غلیظ عسر الخروج باشد و حمی نبود بیخ سوسن آسمانگون نیم درم
اضافه کنند **دیگر** جهة خراجات و دبیله صدر تخم خطمی تخم خبازی بیخ سوسن آسمانگون حاشا فراسیون هر یک سه درم
پرسیاوشان اصل السوس محکوک مرضوض بنفشه زوفای رومی هر یک چهار درم حلبه تخم کتان هر یک پنج درم مویز منقی خراسانی
بیست درم انجیر سفید ده دانه عناب بیست دانه سپستان سی دانه همه را در پنج رطل آب بپزند تا برطلی آید صاف نموده هر روز چهل
درم از این گرفته با روغن جلغوزه و روغن بادام شیرین هر یک یک درم بخورند **دیگر** نافع ربو و ضیق النفس بسفایج هندی مصطکی
سنبل الطیب هر یک دو درم تخم خطمی تخم خبازی فراسیون بیخ سوسن آسمانگون زراوند مدحرج هر یک سه درم قنطوریون دقیق
قنطوریون غلیظ پوست بیخ کبر حاشا فودنج جبلی شیح ارمنی برنجاسف زوفای رومی هر یک چهار درم اصل السوس خراشیده
پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس هر یک پنج درم زبیب خراسانی بیست درم انجیر سفید پانزده عدد عناب بیست دانه سپستان
سی دانه همه را در پنج رطل آب بپزند تا یک رطل و نیم آید صاف نموده هر روز چهار وقیه با یک مثقال معجون خبث یکدرم روغن جلغوزه
در بنوشند و اگر قوی تر خواهند تریاق اربعه نیم درم اضافه کنند **مطبوخ زوفا صغیر** جهة سرفه گرم و خشونت صدر و حلق
آن تخم خطمی بهدانه بزر قطونا بنفشه هر یک چهار درم زوفای خشک پرسیاوشان اصل السوس هر یک ده درم عناب انجیر هر یک
ده دانه سپستان سی دانه در سه رطل آب بجوشانند تا برطلی آید سه وقیه از این با خمیره بنفشه بخورند **مطبوخ زوفا
کبیر** جهة سعال رطوبی و ربو و مده و اخلاط غلیظه صدر پوست بیخ رازیانه تخم رازیانه تخم کرفس تخم انجره بیخ ایرسا فراسیون
بیخ کرفس هر یک پنج درم پرسیاوشان هفت درم تخم ... مشقی حلبه اصل السوس محکوک نیم کوفته زوفای خشک هر یک ده درم
انجیر زرد ده دانه بدستور مطبوخ زوفای صغیر بعمل آرند **مطبوخ مسهل** که در سعال بادی جاری آید بکار برند بنفشه آغنک
بیست درم عناب سی دانه هر دو را در یکمن و نیم آب بپزند تا به نیمه آید صاف نمایند و مقدار پنجاه درم از این مطبوخ با سه درم

ل البخور سائیده ده درم فلوس خیارشنبر بیست درم ترنجبین بجوشانند این مطبوخ نسخهٔ ابن ماسویه است دیگر که
مطبوخ صاحب امتیم سعال را نرم کند بنفشهٔ خشک چهار درم اصل السوس مقشر پنج درم مویز منقی ده درم انجیر زرد ده دانه
بیست دانه سپستان سی دانه در یکمن و نیم آب بپزند تا النصف بماند پس صاف کنند جمله دو شربت باشند در شربتی هفت درم
فلوس خیارشنبر ده درم ترنجبین حل کنند و بخورند **مطبوخ مسهل** که ارباب ذات الجنب مفید است فلوس خیارشنبر
پانزده درم بنفشه بیست درم ترنجبین سی درم عناب سی دانه بجوشانند و صاف کنند و بنوشند و اگر قوی‌تر خواهند لسان الثور
از سه درم تا پنج درم نیز اضافه کنند و اگر صفرا غالب باشد سه سه درم تربد شکوفته و ده درم بیخ کاسنی خراشیده در آن
بیفزایند و اولی تر آنکه تربد و اصل السوس را در مطبوخ بعد طبخ نقیع کنند **دیگر** جهته ذات الجنب گل بنفشه سنای
هر یک شش درم آلوی کلان پنج عدد عناب سپستان هر یک بیست دانه جوشانده بر سی درم شربت بنفشه کرده صاف
کنند و بیاشامند **دیگر** که بذات الجنب و ذات الریه و سدر و نفث الدم و تب گرم مفید است تخم کاسنی تخم خرفه نیلوفر
هر یک سه درم نیلوفر چهار درم سنای بنفشه تر هر یک پنج درم عناب سپستان هر یک بیست عدد در سه رطل آب بپزند تا رطلی
آید نیم خشت ترنجبین هر یکی پانزده درم حل کرده صاف کرده سحرگاه بیاشامند **مطبوخ مسهل** بلغم
در بدن او فضول سیاه بیند بنفشهٔ خشک هفت درم مویز منقی سه درم عناب ده دانه سپستان سی دانه
بپزند تا ثلث بماند صاف کنند هفت درم فلوس خیارشنبر سی درم ترنجبین در آن حل کنند و صاف نمایند و بخورند تا
صد درم بماند بکار برند **دیگر** درین امر مغز فلوس خیارشنبر پنج درم بنفشه ... ده درم مویز منقی بیست دانه عناب
سپستان سی دانه در چهار رطل آب بپزند تا رطلی آید صاف کنند شکر طبرزد روغن بادام شیرین هر یک ثلث رطل
کنند و بجوشانند تا قریب انعقاد آید پس بنفشهٔ خشک کوفته و بیخته ثلث رطل نیز در آن کنند و حرکت دهند تا سرد
گردد و بقدر طاقت بدهند **مطبوخی** که سوء مزاج بارد غیر مادی ریه را مفید است زوفای خشک ... لا ابلاطن
لبان یکدرم و نیم فطراسالیون انیسون هر یک دو درم اصل السوس سه درم پرسیاوشان پنج درم مویز منقی ... تا
شراب صافی عتیق جید چهار صد درم بجوشانند تا مهرا شود پس صاف کرده هر روز پنج درم از آن با یک درم و نیم دار
مصطکی بنوشند **مطبوخی** که سوء مزاج خشک ریه و سعال یابس که با تب و لیت طبیعت باشد مفید است بنفشهٔ خشک چهار درم
اصل السوس پرسیاوشان هر یک پنج درم زبیب منقی ده درم عناب ده دانه سپستان بیست دانه همه را جوشانده
صاف کرده هر روز یک وقیه بنوشند **مطبوخی** که ماده سینه و ریه را نضج دهد پرسیاوشان پوست بیخ خطمی هر یک ده درم
تخم کتان چهار درم اصل السوس تخم خربزه هر یک نیم کوفته پنج درم نخود مقشر مرضوض کشنیز هر یک ده درم عناب
بیست دانه سپستان سی دانه بطریق معلوم بپزند و قدر چهل درم باده درم گلقند شکری بدهند **مطبوخی** که صدر را پاک
کند و ربو را نفع دهد غاریقون یکدرم رازیانه تربد سفید هر یک سه درم گاوزبان چهار درم بنفشه گلقند فلوس خیارشنبر

هر یک شش درم عناب انجیر زرد هر یک ده دانه سپستان چهل دانه بطریق معلوم بپزند و غاریقون با شکر بقوام آرند و درین مطبوخ
حل کنند و بقدر قوت بدهند و در بعضی نسخ بجای انجیر سی دانه مویز منقی مرقوم است **مطبوخی** که ربو را بود بتنها
بعد از تنقیه تنقیه های لینه طبری تجویز کرده تخم کرفس تخم رازیانه هر یک شش درم قردمانا حماما اشنه فاشرا بسفایج هر یک چهار
درم زوفای خشک اصل السوس مسحوق فطراساليون هر یک نیم درم پرسیاوشان ده درم مویز منقی بیست درم همه را در آب
بجوشانند که مهرا شود پس صاف کرده در ظرف زجاج نگاه دارند و هر روز بیست درم با بیست و پنج درم این شربت بنوشند
ترنجبین خراسانی صد درم زبیب طائفی منزوع العجم یک رطل صغیر انجیر سفید جید الجوهر یک من صغیر همه را در هفت چند آب بجوشانند که
مهرا شود صاف کرده ثفل دور کنند و نصف وزن آب مصفی عسل لاتی داخل کرده بقوام شربت آرند و اگر این طبیخ
شربت حاصل نشود سکنجبین عنصلی بکار برند **مطبوخی** که ربو و ضیق النفس را که از اخلاط غلیظه که بریه چسبیده بهم رسد نفع می بخشد
و مجرب است نخاله سمید را در آب گرم یک ساعت ترکنند پس بالیده صاف نمایند و در سر یک رطل از آن نیم رطل فراسیون سبز داخل کنند
و نیک بجوشانند و صاف کنند و ناشتا بنوشند **مطبوخی** که جهت ذات الجنب و ذات الریه و درد سینه و سرفه نافع است
تخم خطمی تخم خبازی هر یک دو مثقال مویز منقی اصل السوس پرسیاوشان هر یک سه مثقال جو مقشر چهار مثقال
انجیر ده دانه عناب بیست دانه سپستان سی دانه در چهار رطل آب بجوشانند چون یک رطل بماند صاف نموده هر روز نیم رطل
با روغن بادام بنوشند **مطبوخی** که تنقیه صدر و تسکین سعال و تصفیه صوت و قطع زکام کند اصل السوس
بهدانه نیلوفر بنفشه هر یک نیم درم مویز سفید منقی تخم خطمی پرسیاوشان هر یک ده درم انجیر زرد پنج عدد عناب ده دانه
سپستان بیست دانه در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کنند و سه وقیه از آن با خمیره بنفشه بخورند
مطبوخی که طبیخ صاحب ذات الریه را لازم دارد بعد از فصد مکرر و سایر تدابیر بکار برند فلوس خیارشنبر مویز منقی
هر یک شش استار در چهار سکره آب بپزند تا به نیمه آید پس صاف کنند و یک سکره آب عنب الثعلب اضافه کرده بنوشند این جمله یک
شربت باشد یا دو شربت بقدر قوت **مطبوخی** که قروح ریه و سعال مزمن را نافع است بگیرند پوست حب صنوبر
که تازه باشد و در طلا طبیخ دهند و به بهند هر روز از طبیخ آن چهار وقیه **و مطبوخات هندی** **مطبوخی** که دمه یعنی
ضیق النفس را نافع است و در دمه و سرفه و النوبات را نیز نفع میکند و این از اطبه اهل هند است سهناکاره گویند سهناکلوی کرهاله کوکهرو
دیودار هر پنج اجزا برابر یعنی بید انجیر جمله برابر مکوب کرده قدر هشت درم هر روز بکار برند که بجوشانند مطبخشا بمیم فیطا و بهلوه و جا
مهله و تار عشلته و لیف کوتیست که جهت سرفه بلغمی نافع است و اجزای آن اکثری ترنجبین خراسانی و مغز بادام و نشاسته و
بهدانه و مویز منقی بی تعبید وزن شمرده اند و بعضی رب السوس هم درین افزوده اند و صاحب مرکبات شاهی نوشته مطلق لوف
بادام است و نسخه آن در رادیه جلقیه نوشته و حاجی جلال الدین در نسخه مطبخشا را به این تفصیل نگاشته مطبخشا مرغه کودک
شیر خواره را سود دارد کثیرا صمغ عربی رب السوس هر یکی یک درم آرد باقلا مغز تخم کدو هر یکی دو درم

تخم خشخاش هر دو مثقال کوفته و بیخته شربتی یکدرم با شربت خشخاش نوع دیگر سرفه و اسهال را که کودکان را سود دارد تخم
خیار پاک کرده خشخاش تخم خرفه هر یکی سه درم گلسرخ باقلا هر یکی دو درم رب السوس یکدرم و نیم کوفته و بیخته شربتی
یکدرم تا بیکدرم با شربت خشخاش **معجون ارسطوماخس** که معجونیست عجیب جهت سرفه و نفث الدم و قرحه پیدا کردن
و معده مجتمعه خرف **مغسل نفث الدم** و سینه و ملقه و علتهای مثانه و اختناق رحم و حمیات نائبه قبل از وقت یکساعت بدهند
و برای نزول مواد و مزاج و سموم شرد و یه و ملسوعه دارچینی بارزد و مسطکی جند بیدستر افیون فلفل سیاه دارفلفل سعد هر یک
یک جزو عسل بمقدار کفایت ادویه را بعد از آنکه کوبیده و بیخته باشند با عسل بر آتش گذارند تا گداز بپس و داهای کوفته بیاشند
درهم زده و در ظرف آبگینه یا نقره نگاه دارند شربت قدر یک باقلای مصری با دو تو اسوس با ماء العسل و سه قطره روغن
نافع است **معجون مرماحی** جهة ضیق النفس که در سرفه فهستد و وجع حلق و ریاح و بواسیر و اخراج حب القرع منفعت دارد بلیله کابلی
از هر یک هشتم سرکی جزوی ترید موصوف سه جزو قند سفید برابر همه شربتی چهار درم با آب **معجون بلادر** که لعاب صدر
نافع است در ملفوظ دوم ادویه امراض مس گذشته **معجون توم** که بسرفه رطوبی و ضیق النفس مفید است در ملفوظ سوم
گذشته **معجون جالینوس** بسرفه و قذف دم و درد جگر و سختی آلات بول و تفتیح سدد و اصلاح بدن و تقویت آن
نافع است اسقولوفندریون یعنی دارشیشعان چهار دانگ زعفران دارچینی هر یکی یکدرم قصب الذریره سلیخه دارچین هر یکی دو درم
اذخر سه درم سنبل چهار درم صمغ سرو سه استار عسل سه وقیه میویز منقی شصت درم طلای جید قدر کفایت بقدر حاجت
ارزد **معجون جنطیانا** که بسرفه کهنه سودمند است در ملفوظ دوم ادویه امراض گذشته **معجون راح المؤمنین**
نسخه تحفة المؤمنین معتدل مایل برطوبت جهة سعال و سو تنفس و نزله و خفقان نافع و مقوی و مشهی و مفرح است و مصطکی
غاریقون مشک سائیده نیم مثقال جوز بوا کبابه سورنجان آسمانگون هر یک چهار مثقال لسان الثور حبه الثعلب هر یکی نیم مثقال تخم
بارجیل دارچینی حب صنوبر کبار هر یک مثقال و نیم مثقال ادویه را کوفته و بیخته شیره تخم خشخاش بیست و پنج مثقال شیره پوست
کنجاره مثقال بیست آب و نشاسته شیره گرفته باشند این هر دو شیره را با عسل و آب سیب شیرین هر یک صد مثقال و آب از زر
و پنجاه مثقال یکجا کرده بقوام آرند مشک و دواها داخل کرده معجون سازند و اگر خواهند بدل خشخاش بیخ شنگران یا بیخ بنفشه
شیرازی را مثقال آن لقدر لایق داخل کنند **معجون ربو** جهة ضیق و سرفه بلغمی لایق و برای اخراج اخلاط غلیظه از سینه
عجیب و فایق رب السوس پرسیاوشان هر یک دو درم زراوند مدحرج زردمانا دارفلفل کرسنه تخم سفیدان فنبادام تلخ انجره هر یک یکدرم
کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی سه مثقال با طبیخ زوفا و این نسخه را اسمرقندی آنچنین نوشته پرسیاوشان تخم انجره مرو مانا فلفل زرد
حرف و الم تلخ هر یک یکدرم رب السوس زوفای یابس پرسیاوشان هر یک ده درم عسل دو چند شربتی یک مثقال با طبیخ زوفای یابس دیگر
که طبری العبد قالع ار ریقی بیماده است آن را کرده و گفته که مداومت کرده ام باین معجون خلقی را دیدم یافته اند آنها که را اگر بود
است با بهار بود و بعد سعال را این از تراکیب عزیزان است انیسون تخم رازیانه سعتر هر یک ده درم تمامانا فلفل را سایل کی نیک

کمافیطوس جعده فراسیون هریک سه درم رب السوس فربیون هریک دو درم و ثلث درم افیتمون میعه سایله میعه یابسه مصطکی علک الانباط
برنجاسف هریک چهار درم کبریت آتش نرسیده زراوند مدحرج هریک هشت درم سکبینج زوفای خشک هریک ده درم انجیره کوفتنی است کوفته و
جمع در طبیخ انجیر یا در سرکه عنصل حل کرده با عسل منزوع الرغوه معجون سازند قدر خوراک این دو درم نوشته و بالای آن تجرع کردن
پانزده درم نبیذ عتیق صافی بی حرارت را امر کرده **دیگر** قوی و نافع تر درین باب هرگاه گرمی در مزاج نباشد هم منقول از طبری
زراوند مدحرج زوفای خشک اصل السوس هریک ده درم اسقیل مشوی سی درم بارزد پنجاه درم انجیره کوفتنی است بکوبند و بیارند انجیر
خشک در آب جوشانیده شیره غلیظ آن و پنجند شیره عسل لایتی داخل کرده بقوام آرند هرگاه قریب بانعقاد رسد بارزد حل کرده
حرکت دهند که حل کرده شود و بستر دواهای دیگر داخل کرده معجون سازند **معجون زراوند** همین معجون است بروایت **معجون زوفا** جهت ربو
وضیق النفس و نضج مواد سینه مجرب قردمانا فلفل هریکی یکمثقال مغز بادام تلخ زراوند مدحرج تخم انجره هریک پنجمثقال رب السوس زوفای خشک
برسیاوشان هریکی ده مثقال بعضی بعوض برسیاوشان شکوطرا استیخ کنند عسل سه چند ادویه شربتی یکمثقال و بعضی دو مثقال نوشته اند **معجون**
زوفا نسخه دیگر فقاح خشک پنجدرم قردمانا فلفل مغز بادام تلخ زراوند مدحرج هریک سه درم رب السوس زوفای خشک برسیاوشان هریک
ده درم تخم کتان مغز حلغوزه هریک سی درم با عسل معجون کنند شربتی سه درم **معجون سرور** تالیف صاحب تحفه جهت سرفه والات
تنفس و تقویت احشا و تفریح و تنشیط نافع و مبهی و هاضم و مشتهی است در اول دوم گرم و مایل برطوبت و موافق با اکثر امزجه عود قماری
قرنفل خولنجان بهمنین انیسون هریک یکمثقال زنجبیل کوبیده بروغن بادام چرب کرده دارچینی کثیرا انغاغ خشک اسارون
لسان العصافیر هریک دو مثقال روغن بادام سه و نیم مثقال قند جوز بوا بنفشه هریکی شش مثقال حنفیه الثعلب سیب دو مثقال سنبل
سیب پنج مثقال اگر مربا باشد بهتر است عسل کف گرفته دوشاب زرد هریک هشتاد و پنجمثقال اگر دوشاب زرد نباشد عسل اصلی
ده مثقال باید گرفت **معجون سعال** که سرفه را نافع باستعمال بخشد زعفران مرمکی روغن بلسان میعه سایله افیون همه مساوی
با عسل سفید سه چند معجون سازند **معجون سعال دیگر** که سرفه را نضج دهد و اخلاط را تحلیل کند مغز حلغوزه سه درم مغز
پنجدرم مغز بادام تخم کتان هریک ده درم فانید همچند ادویه فانیذ را بالعاب تخم کتان جمع کنند و بقوام آرند باقی ادویه بدان
بسرشند **دیگر** جهت سعال بارد مادی قردمانا فلفل هریک سه درم مغز بادام تلخ زراوند مدحرج تخم انجره هریک پنجدرم در بعضی نسخ
ایرسا و حرف هریک پنجدرم نیز داخل میکنند رب السوس زوفای یابس برسیاوشان هریک ده درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند
شربتی دو مثقال با سی مثقال این طبیخ بدهند صلیه شسته تخم رازیانه تخم کرفس برسیاوشان بیخ مهک زوفای یابس فراسیون
هریک پنجدرم مویز منقی ده درم انجیر ده عدد در سه من آب چندان بجوشانند که ثلث بماند **دیگر** که درین قسم جهت نضج ماده
غلیظه و پاک کردن سینه بکار آید زوفای خشک پودینه بیخ مهک خردل قردمانا فلفل تخم انجره انیسون سائیده کوفته با عسل
سرشته شربتی یک گچه بکار برند **دیگر** جهت سعالی که محتاج به نفث اخلاط غلیظ با خرخره صدر و ربو باشد و با نفخ با آن
لین طبیعت پوست بیخ کبر آزاد کرسنه تخم کرفس تخم رازیانه هریک ده درم ایرسا سه درم مغز بادام تلخ زراوند جنطیانا هریک پنجدرم

مغز تخم خربزه پر سیاوشان هر یک ده درم با عسل منزوع الرغوه معجون سازند دیگر که سرفه رطب را نافع است و طبع را نرم کند
نیم ذلک سعد و راقوه ده و معطکی سیزده درم سایند و تربد سفید محکوک بیست درم کوفته با قند سفید مقوم پنج استار بریز سنی کرده
معجون سازند شربتی جهت مداومت سه درم و جهت استفراغ ده درم تا دوازده درم **معجون سقراط** که نیز سرفه کهنه را نافع است
معجون فایق از تذکره که جهت اوجاع مسند مفید است این هر دو معجون در ادویه صدعیه گذشته **معجون فیاد الملک** رازی که منفعت ذکر کرده
ورم کهنه در سینه و تاریکی چشم و درد گلو و وجع مفاصل و نقرس درد سپرز و بادهای غلیظه و قولنج و تبهای کهن را نافع و سنگ
و ریگ گرده بریزاند و صحت بدن را نگاه دارد و قوت این تا سه سال بماند مرکی زعفران قسط تلخ فلفل سفید اذخر سنبل الطیب زرنباد
پوست بیخ تفاح اشق بودینه کوهی رازیانه دو قوه رق گل سرخ ناردین اقلیطی حب بلسان مصری هر یکی سه مثقال اصارون یابس
کاشم تخم خندقوقی صمغ بادام هر یکی چهار مثقال حنطیانا رومی اسطوخودوس قردمانا جاوشیر کما فیطوس تخم سداب اسیون کرفس
میعه سایله هر یکی پنج مثقال افیون بزر البنج سفید هر یکی شش مثقال دارچینی در بعضی نسخه ها قرحه مرقوم است هشت مثقال میعه
رومی شانزده مثقال صمغها و عصاره ها در شراب حل کنند و باقی ادویه کوفته و بیخته همه را با سه چندان عسل کف گرفته
بسرشند و در ظرف آبگینه نگاه دارند و بعد از شش ماه استعمال کنند و در قانون مرقوم است که استعمال این معجون پیش از شش ماه
قاتل است شربتی یک درم **معجون قسط** النفع میکند با وجاع صدر و در ادویه صداعیه گذشته **معجون قوقی** و در کتب
بغیر یا رسم مرقوم است و تحقیق لفظ قوقی در ادویه الفیه گذشت بالجمله این معجون بچند نسخه بنظر آمده نسخه متعارفه که جهت سعال
بلغمی و درد سینه و درد معده و جگر نافع است و آواز صاف کند و بول براند هیت زعفران سنبل الطیب سلیخه دارچینی اسارون فقاح
از هر یک یک درم قصب الذریره تفاح اذخر علک البطم مقل ازرق هر یک دو درم و نیم مرکی چهار درم دبیر مشقی بیست و پنج درم
اول حل کردنی است در شراب حل کنند و آنچه کوفتنی است بکوبند و با عسل بسرشند شربتی یک درم با شربت زوفا و ...
سینه و باب گرم در معده و جگر و سپرز بکار برند **معجون قوقی** موافق نسخه سمرقندی زعفران سنبل سلیخه دارچینی قصب الذریره
تفاح اذخر علک الانباط هر یک دو درم لک دو درم و نیم مر چهار درم عسل قدر کفایت **معجون قوقی** موافق نسخه بعقلی
خداوند سرفه کهن و درد سینه و خشونت را النفع بخشد و التهابی که در رگهای دل است پاک کند و آواز را صاف کند و در معده و جگر و
سپرز مصبود دارد و دارد در ابول آرد زعفران سنبل سلیخه دارچینی زراوند زعفران هر یک یک درم و نیم قوه چهار درم بزر قرد دانه
سیر مقل کرده بیست و پنج درم عسل مصفی شانزده درم عسل نیز اصفانی یا تمیخنیج حل کنند و موبز بهدانه را با شراب بجوشانند
یک شبانروز بس بکوبند و با هم بسرشند و در بعضی نسخ دار شیشعان بیست و علک البطم چهار درم است **معجون قوقی** موافق
والداحبه سرفه کهن و تنگی النفس و ربو را نافع و آواز صاف و بلغم لزج را تقطیع کند و در دسینه و معده و قولنج ابتر نافع
بخشد کند مغز بادام تلخ زراوند مدحرج قردمانا پرسیاوشان ایرسا فراسیون زوفا مغز چلغوزه هر یک سه درم میعه سائله
صمغ عربی هر یک پنج درم موبز منقی از دانه ده درم صمغها را در طبیخ زوفا حل کنند و با فانیذ و عسل قوام گیرند و دواها ی

دو داهای کوفتنی کوفته و بیخته با میزند **معجون قیصر** که به تنگی نفس نافع است در ملفوظ سوم ادویه امراض راس گذشته **معجون**
مشک که در قانون جهت عسر النفس مفید نوشته نسخهٔ آن با دنی فرق نسخهٔ دواء المسک حلو است بنابرین اکتفا بهمان نسخهٔ دواء المسک حلو
کرده که در ملفوظ سوم ادویه راس گذشته **معجون هرمس** که بسعال نافع است ان شاء الله تعالی در ادویهٔ وجع مفاصل بیاید
معجونی که تنقیهٔ ریه کند ایرسا سه درم اصل السوس هفت درم با عسل بسرشند **معجونی** که غذا و تنقیه ضیق النفس و علتهای سینه
و خشونت و ریشها را که باعث نفث الدم بود و لعابها سرفه نافع است و بادها را از سینه و خشونت باز دارد سلیخه دو مثقال سنبل
دو مثقال و نیم جماما کیزا یا رزد با کیزه هر یک سه مثقال طین شاموس قسط صمغ البطم زعفران لبان مرمکی دارچینی مغز حلغوزه ایرسا
هر یک چهار مثقال خرمای خوش سه عدد با رزد را با عسل قدر کفایت در دیگ مصفا عف بگدازند و بقوام آرند و دواهای دیگر
کوفته و بیخته بدان بسرشند شربتی یکدرم با آب گرم یا شراب زوفا یا ماء العسل **معجونی** که نفث الدم و رئی و ضعف جگر را سود است
گلنار دم الاخوین ورق صمغ یعنی ورق گلسرشت یانی هر یک جزوی کوفته و بیخته بعسل بسرشند و وقت حاجت یک مثقال از آن گرفته
در آب بجوشانند و صاف کنند و نیم گرم بنوشند **مثقلی حلو** جهت سرفه که با قلیلی حرارت باشد بادیان یکدرم اصل السوس یک مثقال تخم خطمی
تخم خبازی گل بنفشه هر یک سه درم بر سیاوشان حرمه لطیفه فرس بیک درم گل نیلوفر سه عدد و عناب سپستان هر یک ده دانه طبرزد یا ملوم
جوشانیده و قند سفید پانزده درم حل کرده صاف نمایند **مثقی** که جهت قطع ماده ربو طبری نوشته بگیرند مخل غلیظ را از انقطه کنند
و خردل یک کف و آنرا بکوبند و ورق شبت یک کف کبیر هم را در آب دو روز تر کرده نگاه دارند پس در دیگ انداخته و قدری بیخ مالیه
و قدر یک دانگ خربق در خرقه بسته اضافه کرده با آتش نرم بجوشانند تا چهار شود بستر البیده صاف کرده چهار وقیه ازین آب مصفی با چهار وقیه
سکنجبین و دو دانگ نمک سائیده تجرع کنند و پر بروغن شبدالخیر آلوده حرکت دهند که قی شود هر گاه معده خوب ازین دوا پاک گردد
بگلاب گرم تجرع کنند و پنج روز راحت داده روز ششم باز باین دوا قی کنند همچنین سه نوبت بعمل آرند و در ایام راحت سینه را بروغن خیری
و روغن یاسمین که درین هر دو قدری مصطکی و قدری زوفا و قدری مرمکی سائیده باشند تمریخ کنند و بعد فراغ ازین تدبیر معجونی را
که بصاحبین نوشته شده مداومت نمایند **مثقی دیگر** درین باب منقول از قانون نطرون یکدانگ بوره ارمنی نیم درم خردل ملح هر یک
یکدرم بیخ اسقارنا ماء العسل که عسل در آن بکرقیه باشد بسرشند **میفختج** معرب از می پخته فارسی است در اصطلاح اقوال مختلفه یافته لغوی
صاحب بحر الجواهر عصیر عنب است که آنرا بجوشانند تا دو ثلث آن جذب شود و لیکن شکر یا عسل بر سر آن کنند حسب شعار الاستعمال
تعین وزن شکر یا عسل بدرهم حصه عصیر کرده و در بعضی از جات بعضی افاویه نیز داخل کنند و آنرا میفختج مقویه میگویند و هم از کلام
صاحب بحر الجواهر معلوم میشود که میفختج ورای مثلث نعنعی و مثلث طبی است چه مثلث طبی عبارت از عصیر عنب است که بر سه جزو عصیر یک جزو
آب داخل کنند و بجوشانند تا ثلث بماند و مثلث نعنعی عبارت از عصیر عنب است که بغیر آب جوشانیده ثلث نگاه دارند باعتقاد داود دبس عنب
همین است و نزد نفیس میفختج مثلث است و همان گفته که شیرهٔ انگور چون بجوشانند و ربع بماند میفختج نامند و از قول شارح معلوم میشود که لغة
میفختج مترادف به عنب است که آنرا دبس و عقید عنب و طلا نیز نامند و در چند قسم است چنانچه این معجون گفته عصیر را که بجوشانند هر گاه نصف

باشد مهوری خوانند هرگاه ثلث باشد مثلث و هرگاه ربع باشد مملح گویند و حسب تحفه نوشته مینفخج آب انگور است که در طبخ زیاده از ثلث
نسوزد و غلیظ گردد و بهر حال می پخته چه سینه و ریه را نافع است و نفث را باسانی بر می آرد و محرک باه و ملین طبع و موافق امزجه صحیحه بود لاالا که
اوده و محرورین مولد صفرا و مصلح وی آب میوه های سرد و تر است **کلمه مستیم** ازادویه صدریه در الفاظ نوشته است **ناطف** بپارسی
تعبیه نامند موثر سینه و ریه و سرفه و خلط بلغمی و مسمن بدن کثیر الغذا و جهت انتصاب بحه نافع و مضر محرورین مصلحش
و آنرا بانحای شتی میسازند و آنچه از شکر محلول با عسل و آتش نرم بپزند تحسینی که چون سرد شود و شکسته گردد آنرا ناطف مغزو خوانند
و آنچه بعضی ابازیر داخل کرده اند مبزر نامند و آنچه در وی از حبوب مثل بادام و پسته و جوز و کنجد و خشخاش و مثل آن داخل
ناطف مرکب گویند و آنچه در پختن با او زرده بیضه سفیدی بیضه و مغز بادام با مغز پسته یا هر حلوای لطیف سازند و قرصها ساخته و کاغذ پیچیده
بنگاه میدارند و حلوای مغزی مینامند از همین قبیل است و ناطف مرکب بحسب آنچه در آن ترتیب دهند احکام مختلف دارد و آنچه از بادام ساده
قلیل الحرارة و موافق اصحاب سعال رطوبی بود و آنچه از شکر سازند موافق تر بود مر ارباب سعال گرم را و آنچه از پسته و عسل ترتیب دهند
موافق بود کسی را که در ریه و صدر او خلط بلغمی بود و مرکبی را که باشد در ریه و صدر آن سده و این گرم بسیار باشد و آنچه از کنجد ترتیب
کنند کثیر الغذا و بطی الهضم و ثقیل و مرخی معده بود ولیکن سرفه و صدر و ریه را نافع باشد و انجبار عقید حسیب سازند کثیر الامتحان بود و مولد
از مغز چلغوزه کثیر الغذا و مولد خون صالح باشد اگر نیک هضم شود و آنچه چهار مغز و عسل سازند بغایت گرم و مسیح و مولد صفرا و مضر
اصحاب امزجه گرم و موافق مشایخ و ارزقه سرد بالجمله جمیع اقسام آن سریع الانحدار و قلیل الغذا نسبت بسایر حلویات بود که از روغن و آرد و نان
سازند و نیکو است مر کسی را که محتاج بغذای کثیر نباشد و نه بحلوای کثیر **ناطف** مرقوق نسخه شاهی بشرح برای کسی که سعال ... باشد
زعفران کوفته فلفل سفید و دقیقه مغز چلغوزه بریان مغز فندق هر یک یک توطولی تخم خرفه بریان کوفته مویز دانه بیرون کرده
هر یک یک قیراط عسل فایق چهار رطل تخم کتان را با عسل بپزند تا غلیظ شود و پس باقی ادویه سائیده بیامیزند و قدر کفایت دهند شیشه
انجیر و فانید نیک است برای صدر و ریه **کلمه نبیت و نیم** ازادویه صدریه در الفاظ وادویه است **وجوری هندی**
که جهت سرفه بلغمی اطفال قلیل الاجزاء در مجربات الداخرا الله تعالی عناصیر الجزا انتظار آمده موسوم بسبب نسبه قلیل کاکراسینگی
کوفته و بیخته در عسل خمیر کرده نگاهدارند و وقت حاجت بقدر سن طفل به شیر حل کرده وجور سازند **دیگر** جهت سرفه و ضیق النفس
اطفال مبل و بهاسه داکهه منقی کاکراسینگی هر یک مساوی کوفته و بیخته در عسل سرشته نگاهدارند و وقت حاجت با شیر جور سازند **دیگر**
جهت سرفه بلغمی بسیار آزموده و از معمولات قبله گاهی نقل نموده انیس هر یک ... کاکراسینگی ... بادام
مغز دانه هر یک نیم توله کوفته بعسل آمیخته از دو سرخ تا دو ماشه بقدر سن ... طفل در شیر دایه یا آب گرم دهند وجوری که
جهت سرفه ... اطفال معتمد علیه است مغز ... مغز بادام مغز تخم کدوی شیرین ... کوفته و بیخته به شیر ... گرم دهند
وجوری که جمیع اقسام سرفه خصوص اطفال بسیار مجرب است ... کاکراسینگی ... کوفته و بیخته با شهد آمیخته
بقدر قوت و سن دهند و دیگر ... اطفال صغار که بعرف این دیار این مرض ... دارد و باید که ... سازند

نافع و مجرب است چوکی تریش مرغ بهر رسوب برابر آب جهای خورد مقدار مرج ساخته در شیر بپزند و باز در عناب کیلا را در
حیوانات شیر بدهند بعد آن انگوزه ساوی کیلا داخل نموده چهار برابر مرج ساخته یکی را دو جو رسانند و جهت مرض مذکور این عصاره نهند
بسیار سودمند و قاطع ماده آن مرض پدید و بارها مشاهده گردیده که مواد غلیظ لزج و اسهال دفع کرده بامر الله تعالی النجات بخشیده بقدر
تحمل طبیعت در شیر حل کرده اندکی گرم کرده بنوشانند و جوری دیگر که بسیار در اکثر امراض صبیان اطفال مجرب است و بنوشانیدن آن در
در ملفوظ سوم ادویه امراض اینها گذشت **ملفوظ دوم از مکتوب پنجم** در سایر انواع ادویه و بعضی اغذیه امراض قلبیه
مذکور است و این ملفوظ مشتمل است بر تمهیدی و بیست کلمه **تمهید** بدان که دل رئیس مطلق و اشرف اعضاء بدن و اول منبع
روح و معدن وی است و مبدأ روح حیوانی که ملاک امر بدن و منشأ زندگانی است پس واجب است اقدام بر معالجه آن وقت انحراف
بیش از استحکام در رعایت بعضی امور زیاده از رعایت دیگر اعضا بالتمام هم در استفراغ و هم در تبدیل مزاج اما در استفراغ بفصد
محتاج نمیشود طبیب به سبب دیگر مگر اینکه واقع شود امتلای در بدن که موجب سقوط قوت گردد و در امتلای دموی بفصد باسلیق ایمن در
امتلای بخاری بفصد باسلیق ایسر لازم داند و در استفراغ بدوا مذهب است که ادویه مستفرغه که مضاد دل است مخلوط کند با ادویه
قلبیه یعنی ادویه تریاقیه و فادزهریه مناسب قلب که بخاصیت تقویت قلب کنند با حمایت روح و دل کنند و هم بدرقه شود دوای مستفرغ را تا دل
متضرر نشود و اثر آن از غیر دل اما در تبدیل مزاج بارد اگر اختیار کنند ادویه حاره مخلوط با ادویه قلبیه حاره باید تا اینکه واقع شود از آن تحریک خفقان
مرض قلب تا موجب تهیج و جرم آن نگردد به سبب تولید سوء مزاج حار اکتساب ماده هر گاه اراده تبدیل مزاج حار کنند اقتصار بر مبردات نکنند بلکه تعیین
از ادویه قلبیه حاره مزج کنند تا تعدیل حرارت قلب کند بخاصیت با برودت مزاجی او و تقویت حرارت غریزی روح و دل و منع تضرر از برودت دوا مثل آنچه
و اگر دوای مبرد [illegible] ترتیب یابد تا اعتدال مثل گاوزبان بنابر علیت و اندکی طبیب محتاج میشود بخلط دوای حار قلبی بدواهای بارده معتدل
حرارت قلب جهت تقویت دوام اتصال آن بسیار سعی چه اکثر ادویه بارده قلبیه ثقیل الجوهر و بالطبع مایل به ثبات و قلیل النفوذ است چنانچه زعفران
در مرض کافور می آمیزند بالجمله اصلاح مزاج بمثل تبرید چه اگر عنصر عرض است تقلیل حرارت [illegible] بعضی اقراص و باطلیه و ضماد مستعمله مخلوط
بمقویات قلب باید کرد و اگر ماده باشد بقوانین معلومه استفراغ باید نمود و اصلاح بارد [illegible] بریاضات معتدله و با
ضمیمه عصاره قلبیه که خواهد شد باید کرد و اگر خلط باشد استفراغ خلط [illegible] باید و اصلاح مزاج یابس محتاج است بغذای کثیر
مرطب بعد دخول حمام بسیار و باستعمال آبزن ها با ترفه و دعه و قلت حرکت و سعی [illegible] و اگر یابس باشد با رطوبت برودت [illegible] آب سرد شدید البرد
غذا در تعدیل با شربه و ادویه اکتفا بر طعام حار ضرور و اگر به سبب رطوبت خلط باشد اخراج آن متکلف است و اصلاح مزاج [illegible] تلطیف
و تقلیل آن با استعمال ادویه مجففه و ریاضات معتدله با تواتر و کثرت حمام قبل طعام و میاه حمامات و استفراغ کثیر [illegible] گرم باید کرد و اگر با رطوبت
حرارت باشد از ارتکاب حمام [illegible] و اگر به سبب ماده رطب حار طبیعت استفراغ بمسهلات و مدرات باید کرد تنقیه امراض که باسماء خاص
موسوم شده اند و ان آن در کتب متداوله مرسوم و دواهای آن در مجموعه مرقوم بدین تفصیل است خفقان غشی احتواء رطوبة بر قلب
ورم اذنی قلب ضعف [illegible] قلب قذف قلب جذب قلب **و امراضی** که منسوب [illegible] عارض میشود بدین تفصیل است [illegible] کثرت

لبن تحبین لبن لتعقد ثدی تزد یک مراهقه صلابة ثدی وبهم رسیدن غدد وسلعه در ان او رام ثدی وسیله قروح و اکال سودا ا
که بسان انجال و ارد و نگذارد که کلان و مترهل شود و مدرین باب مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی **کلمه اول** از ادویه امر
قلبیه در الفاظ الفیه است **صفر سایم** جهة خفقان مفید است در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **انوشدارو** گ
جهة خفقان و ضعف قلب بارد رطب نافع است نیز در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **انوشدارو لولوی عنبر**
منقول از حاشیه منهاج جهة تقویت و تفریح قلب و دفع خفقان مروارید ناسفته بسد سعد کوفی اذخر مکی زعفران هر یک
مثقال طباشیر سارج هندی سنبل الطیب گل ارمنی ابریشم مقرض هر یک شش مثقال عود خام هفت مثقال عنبر اشهب
مثقال شیر آمله شصت مثقال عسل و قند بالمناصفه سه وزن ادویه **انوشدارو لولوی عنبر** نسخه دیگر هم منقول از
یاقوت رمانی ساذج هندی سعد کوفی اساورن عود هندی دانه هیل پوست بیرون ترنج زرشک منقی صندل سفید
درونج عقربی ریوند چینی عنبر اشهب مشک خالص مرجان ابریشم ورق طلا ورق نقره تخم بالنگو اذخر مکی هر یک دو مثقال ابریشم
سنبل الطیب مروارید ناسفته کهربا شمعی زعفران طباشیر گلسرخ هر یک سه مثقال آمله پرورده منقی شصت مثقال قند سفید
عسل دو وزن ادویه علی الرسم معجون سازند **انوشدارو معتدل** ترکیب مولانا جلال الدین قرفه سنبل الطیب جوز بوا
زعفران هر یک دو درم سعد کوفی قرنفل پوست بیرون پسته قاقلین زرشک بیدانه مصطکی اساورن تخم کرفس تخم کاسنی
کشنیز خشک بریان کرده طباشیر گل نیلوفر دواء المسک هر یک سه درم گلسرخ صندل مقاصری سائیده هر یک شش درم شیر آمله
آب بجوشانند تا بسه رطل باز آید فرو گیرند و بمالند و صاف نمایند و با تمین قاقا بند بقوام آرند و داروها کوفته و بیخته در آن
مشک آن اضافه نمایند و اگر مروارید ناسفته و ساذج هندی و زرنباد هر یک دو درم اضافه کنند شاید شربتی دو مثقال
را بطبخ در ادویه قلبیه بهترین مسهلات سودا نوشته اند و فرموده که شش درم را با بیست درم طبیخ افتیمون و حب افتیمون
اجابت بانهد زیتی دو وقند او دیگر طل آب با آتش ملایم بجوشانند تا بیست درم بماند پس افتیمون بکو قیه انداخته و سرجوش
کرده با ایارج مذکور بر بندد **کلمه دوم** از ادویه امراض قلبیه در الفاظ بائیه است **با شوبه** که در مذهب بخار دل بکار آید
که در ادویه صداعیه تحریر یافته **بجور** از مفاتیح الطیب صاحب حشی را با فاقه می آرد **بجوری** که مقوی قلب و رافع غشی است از ملفوظ
دوم امراض راس **بر شعثا** که جهة ضعف دل و خفقان و تعدیل اصناف سوء مزاج دل **و بر شعثا** موافق نسخه ابوالبرکات
یا آب کاسنی بکار برده میشود نیز در ملفوظ دوم ادویه امراض سر گذشته **کلمه سوم** از ادویه قلبیه فیما الفاظ تائیه است تریاق اربعه که
به خفقان مفید است در ملفوظ سوم **تریاق داود انطاکی** برای خفقان نافع است در ملفوظ دوم ادویه امراض سر گذشته
تریاق شیخ رئیس رحمة الله تعالی که آنرا معجون تریاقی تعبیر کرده دل را قوت دهد و تنشیط النفس و تقویت آن نماید
و تعلیل و عرق از آن حاصل آید و معده و جگر قوت دهد و باه بیفزاید که وزن یا ماهی ینجم مثقال مشک تبتی عنبر هر یک یک مثقال تخم
جرجیر تخم گندنا لسان العصافیر فلفل هر یک دو درم عود هندی دو مثقال مرو قسط اسارون هر یک دو درم و نیم قسط دار چینی

ناردین فنطریون افیون هریکی شش درم پوست بیخ جنطیانا و حب بلسان برگ بادرنجبویه تخم فرنجمشک زرنباد درونج هریکی چهار درم کوفته و بیخته
بعسل کف گرفته بسرشند و بعد از شش ماه بکار برند شربتی یکمثقال دیگر ترکیب شیخ جند بیدستر ربع جزو حب بلسان قسط تلخ جنطیانا
دارچینی فلفل سفید عود هندی فطراسالیون هریک جزوی با عسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال تریاق عذره جهة خفقان
در ملفوظ سوم ادویه امراض راس **تریاق فاروق** موافق نسخه جمهور که تقویت قلب و دفع خفقان کند و بعد تغذیه بمنزله
قلب نیز نفع رساند **تریاق فاروق** موافق نسخه مارسیلوس جهة خفقان در ادویه صداعیه گذشته **کلمه چهارم** از ادویه
قلبیه در الفاظ جیمیه است **جلالی** که از لعاب سبزه که در عرق بیدمشک و گلاب لعاب گرفته باشد و با نبات جلاب ساخته
باشند الطف و انفع بود بمعده مفید است **جلالی** که بضعف قلب نافع است عصاره لسان الثور آب کاسنی هریک جزوی آب
سیب چهار جزو گلاب دو برابر همه شکر هم چند کل بآتش نرم بپزند و بقوام جلاب آرند **دیگر** نافع بلکی ضعف قلب را ورق بادرنجبویه
در گلاب بپزند تا قوت آن بگیرد یا عصاره تر آنرا با یک ثلث یا دو ثلث گلاب بپزند و اگر با این گاوزبان هم اضافه کنند نافع تر
آید و اگر حرارت در مزاج غالب بود عصاره بادرنجبویه در مقدار کم کنند و مقدار عصاره لسان الثور بیفزایند و الا هر دو مساوی
گرفته با نبات جلاب ترتیب دهند **جلنجبین تفاحی** جهة تقویت دل و دماغ بسیار نافع است و از جمله مفرحات است بستانند گل سرخ
و مثل گلقند که در ادویه معدیه خواهد آمد بسازند **جلنجبین سفرجلی** قوت دل و دماغ دهد و از جمله مفرحات است و معده را بغایت
نافع بود و ترتیب ساختن هم همانست که خواهد آمد **جلنجبین گاوزبانی** از ادویه قلبی است ماده سوداوی را سودمند بود
و خفقان و سرفه بلغمی را نافع است در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته جلنجبین گاوزبانی و سفرجلی باید که قندی بود و اگر
خواهند مسلی باشد بجای عسل و نبات قند کنند و در آب بپزند **جوارش آمله** تالیف مولانا علاءالدین منصور طبیب مقوی دل و مفرح
قلب مقوی معده و مشهی و مسکن حرارت جگر و اسهال صفرا را منفعت دهد و معده را بحال صلاح آرد پوست بیرون پسته پوست ترنج
حب الاس ورق گل سرخ هریک سه درم زرشک بیدانه صندل سفید هریک یکدرم شیر آمله بیست درم جلاب خالص یک خیار یک قند سفید
یکمن و نیم حبا تجربه هم است جوارش بماند و دیگر نسخ جوارش آمله انشاء الله تعالی در ادویه معدیه بیاید **جوارش تفاحی** جهة دفع خفقان
و تهمایه سوداوی و تقویه معده و جگر گلاب عسل سپید شکر هریکی رطلی آب سیب دو رطل و نیم همه را بقوام آرند و این دواها کوفته و بیخته بیامیزند
سنبل دارچینی قرنفل مصطکی تخم بادرنجبویه هریک درمی گاوزبان عود خام هریک دو درم قدر خوراک این جوارش یکدرم **جوارش خسروی**
که معروف به جوارش عنبری است و جهة خفقان مفید است در ملفوظ سوم ادویه امراض سر گذشته **جوارش عنبر** بعضی نسخ این
مقوی قلب و دافع خفقان است انشاء الله تعالی جمیع نسخ آن در ادویه معدیه بیاید **جوارش عود** دل را و معده را قوی گرداند
و پیران را سودمند بود منقول از جلالی زعفران یکدرم عود هندی قرنفل زنجبیل قاقله ساذج هندی فرنجمشک دارفلفل هریکی دو مثقال
با عسل کف گرفته بسرشند شربتی دو مثقال **جوارش عود** از مولفات و مجربات شیخ رئیس خفقان و دل تنگی را ببرد و بادها بشکند و معده را
قوت دهد کافور دانگی و نیم مشک یکدرم بسباسه نارمشک سعد فرنجمشک زرنب زرنباد هریکی یکمثقال زنجبیل دارچینی فلفل قرنفل مصطکی هریکی

دو درم عود هندی تخم کرفس از یانه لسان الثور بسبج سنبل هر یکی سه درم با عسل کف گرفته بسرشند شربتی دو درم **جوارش عود** منقول از شاهی بخفقان و حزن سوداوی و دفع ریاح کند کافور یکدانگ و نیم مشک دو دانگ آب سیب با زرشک سعد قرنفل خشک زرنب زرنباد زعفران هر یک مثقال دارچینی زنجبیل فلفل قرنفل مصطکی هر یک دو مثقال عود هندی سه درم بعسل بسرشند نسخ جوارش عود مسعد در ادویه معدیه هم انشاء الله تعالی خواهد آمد **جوارش فواکه** تالیف حاجی جلال الدین صاحب قرابادین جلالی دل و جگر و معده و روده را قوت دهد و قی باز دارد و صفرا افشاند و تشنگی بنشاند و دفع خمار کند بگیرند آب انار ترش آب انار شیرین آب سیب اصفهانی آب به بلخی آب غوره آب زرشک آب سماق مجموع آبها را بجوشانند تا کمی بجهل یکی باز آید باز بقدر حاجت از ساخته کرده بقوام جوارش آرند **جوارش قابض** تفریح ده ... ۲ ... اتلف کند و معده را قوت دهد و جگر را اشتها را الفتم سازد و قی را نافع بود و شکم ببندد انیسون ریبات زیره کرمانی مدبر هر یک ده درم بسبد کهربا گل مختوم درم الاخوین ... سنبل سپید تخم کشنیز خشک تخم خرفه کزمازج سماق نشاسته ساک هر یک ده درم با شربت به بسرشند شربتی دو درم تا سه درم **جوارش قشر اترج** که تقویت دل و تفریح بخشد در ادویه قمیه گذشته **جوارش کافور** جهت خفقان و ضعف معده و ضعف هضم و بلغم ... کافور مشک هر یک یکمثقال و نیم زنجبیل فلفل دارفلفل دارچینی قرفه ساذج هندی سنبل الطیب جوزبوا صندلین عود بلسان ... لباسه قرنفل زرنباد نانخواه السیر سعد طباشیر عود هندی هر یک مثقال و نیم قند سپید نود مثقال **جوارش مشک** خفقان ماده سوداوی سود دارد و باه را تحریک کند مشک خالص نیم مثقال زعفران قاقله صغار قاقله کبار زنجبیل دارفلفل هر یک دو درم دارچینی سه درم عود هندی بیست درم قند سوده بوزن ادویه عسل دو وزن ادویه **جوارش مشک مستعمل** مشک ترکی نیم مثقال ... دو درم دارچینی سه درم قاقله صغار قاقله کبار قرنفل زنجبیل دارفلفل هر یک ده درم عود هندی یکوقیه شکر بوزن ادویه عسل ... و در نسخه کفایه مشک یکدرم عود ده درم است **جوارش نوحنا** که خفقان را مفید بود و معده را قوت دهد و طعام بگوارد ... انشاء الله تعالی در ادویه معدیه بیاید **جوارشی** که در طوبت دل را نافع است عنبر مشک هر یک یکدرم کشنیز خشک ... هر یک ... مصطکی سندروس هر یک سه درم بهمنین هر یک یک درم کهربا ساکت مروارید غیر مثقوب گلمه پوست ترنج هر یک ... ابریشم خام ... گاوزبان هر یک ده درم عسل کفایت **کلمه تحیم** از ادویه قلبیه در الفاظ جاییه است **حب اسطمخیقون** که جهت خفقان و امراض سوداوی و وسواس نافع است نسخه چهار درم است که در ملطوظ در مرادیه امراض مرکب گذشته **حب ... وا** بعضی نسخه آن که مقوی دل است انشاء الله تعالی در ادویه معدیه خواهد آمد **حب شبیار** که تنقیه باحتیه دل کند و سوداوی که ... سودا و صفرا نیز در ملطوظ دوم نوشته **حب شبیار** که تنقیه سوداوی محض کند و به خفقان نافع بود درم در ملطوظ دوم خوه بایسته **حب غاریقون** تقویه دل کند و تنقیه نفس و دفع فرح و تقویه قلب داو ... نماید و اسهال اخلاط ردیه ساکنه در عروق کند و مقوی اعضا رئیس باشد فضار الحمار تخم کرفس غاریقون هر یک نیم درم حرمل اشق سکبینج دارچینی کثیرا مطلوخ ... هر یک ... کوفته و بیخته با آب کرفس ... بقدر حمص حبها سازند هر روز پنج حب ناشتا تا سه روز بخورند **حب المسک** قوت دل ... افزاید

دهان خوش کند مشک جوز بوا قاقله کبار هر یک نیم درم سنبل الطیب تج مشک قرنفل بادرنجبویه قرفه بسباسه فوفل خولنجان سعد هر یک یکدرم بآب و گلاب و صمغ عربی حب سازند نوع دیگر مشک زنجبیل هر یک نیم درم سنبل الطیب کبابه پوست ترنج هر یک یکدرم قرنفل قرفه سعد کوفی هر یک دو درم بآب سفرجل و گلاب و قدری صمغ عربی سازند نوع دیگر مستعمل مشک ترکی دانگی سنبل الطیب بادرنجبویه قرنفل تج مشک کبابه جوزبوا بسباسه قاقله خولنجان زنجبیل فوفل ساذج هندی قرفه سعد کوفی بادرنجبویه بهمن پوست ترنج هر یکی یکدرم بآب سیب و گلاب قدری صمغ عربی سرشته حب سازند و در سایه خشک کرده در ظرف آبگینه نگاه دارند و چند نسخه مشک که خالی ازین منفعت نیست در ادویه تجربه هم گذشته حبی که اخراج سودا و تنقیه قلب کند خربق سیاه یک طسوج دنیم سقمونیا نیم دانگ عود و مصطکی نعناع هر یک یکدانگ لاجورد مغسول حجرارمنی مغسول شحم حنظل نمک هندی غاریقون هر یک ربع درم ایارج فیقرا اسطوخودوس هر یک نیم درم این یکشربت قوی است دیگر قوی‌تر سقمونیا نمک نفطی مقل هر یک یکدانگ شحم حنظل ربع درم بسفایج غاریقون اسطوخودوس هر یک نیم درم ایارج فیقرا افتیمون هر یک یک درم حبی که اخراج سودا و صفرا کند و به خفقان نافع آید گلسرخ لاجورد مغسول هر یک دو ثلث یکجزو ترید افتیمون سنا مکی شاهتره هر یک نیم جزو هلیله زرد یکجزو دو ثلث صبر دو جزو حب سازند شربتی چهار درم بآب سیب شیرین حبی که در سوء مزاج سودای بلغمی که موجب ضعف قلب و خفقان شده باشد بکار آید عود هندی نیم مثقال ترید افتیمون غاریقون اسطوخودوس هلیله کابلی ماشا مقل مصطکی هر یک جزوی ایارج فیقرا یکجزو و نیم شربتی دو درم تا سه درم حبی دیگر جهة سودا که با بلغم بود خربق سفید دانگ ملح نفطی مقل هر یک یکدانگ سقمونیا دو دانگ ماشا شحم حنظل غاریقون حجرارمنی هر یک ربع درم اسطوخودوس ثلث درم ترید افتیمون هر یک یکدرم حبی که جهة خفقان که از رطوبه بلغمی بود خواه در ناحیه قلب خواه معده باشد نافع آید زعفران مشک هر یک طسوج مقل موم سه طسوج شحم حنظل هر یک یکدانگ ملح نفطی ربع درم غاریقون سفید نیم درم ترید سفید یکدرم جمله یکشربت حساب ذره یعنی چهار دبس که بار اول تاریخ ساخته باشند و در این مکتب حلوای هندی که از آب پاک گویند جهة زحمتهای دل بطور بیست انشاء الله تعالی در ادویه خاصه بنا خواهد آمد **کلمه ششم** از ادویه قلبیه در الفاظ خاصه معجمه است **خمیر** تقویت قلب میکند و سرور و خوری بخشد **خمیرهٔ ابریشم** که تقویه دل و دفع خفقان و ازاله توحش کند چند نسخه در ملفوظ دوم ادویه امراض سر گذشته و شربتهای ابریشم که از آنها هم بقوام خمیرها توان ساخت در اشربه این باب بعون الله سبحانه خواهد آمد **خمیرهٔ صندل** که مقوی دل و مسکن گرمی دل نافع خفقان حار است هم در اشربه مذکور خواهد شد **خمیرهای گاوزبان** که مقوی دل نافع غشی و خفقان است ساده و عنبری و مشک چند نسخه در ملفوظ دوم ادویه امراض سر گذشته در اشربه این هم بقوام خمیر میتوان در شربتها تحریر خواهد یافت **خمیرهٔ مروارید** مقوی دل و مفرح دل بدل رافع انواع خفقان و خوف و قرع سوداوی و اگر امراض قلبی است انشاء الله تعالی در ادویه معدیه بیاید **کلمه هفتم** از ادویه قلبیه تدبیه در الفاظ دالیه مهمله است **دواء المسک** جهة غشی و خفقان و خشیه و توهم و برد معده و سوء هضم مشک تبتی خالص نیم درم مصطکی عود خام دارچینی پوست ترنج قرنفل سنبل سک جوزبوا کبابه قاقله هر دو قسم سعد اذخر تخم بادرنج تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه تخم مرزنجوش دارفلفل مروارید بسد کهربا ابریشم

خام بهمن سافج هر یک ده درم با عسل بلیله کابلی مربی بسرشند **دواءالمسک** جهة خفقان سوداوی منقول از منهاج مشک دو
مثقال مصطکی دارچینی قرنفل سنبل سک جوزبوا کبابه هر دو دانگ قاقله سعد پوست ترنج عود خام زعفران دارفلفل تخم بالنگو تخم فرنجمشک
تخم بادروج تخم ریحان کهربا بسد ابریشم مقرض سافج درونج زرنباد هر یک نیم درم پوست بلیله کابلی ده استار پوست بلیله را در یک من آب
یکشبانروز بخیسانند پس بجوشانند هرگاه ثلث بماند صاف کنند و یکمن و نیم عسل اضافه کنند و بقوام آرند و ادویه کوفته و بیخته
بسرشند شربتی یکمثقال با پانزده درم شربت سیب شیرین **دواءالمسک** دیگر جهة امراض قلب که از سودای صفراوی باشد مشک
نعناع منتن یا درنجبویه افتیمون از هر یک یکدرم عود مسک مصطکی زعفران هر یک یکدرم و نیم زرنباد درونج از هر یک دو درم بادرنجبویه
بسد ابریشم هر یک سه درم صبر سیبته چهار درم عسل بقدر کفایه شربت تا مه دو درم با آب نیمگرم **دواءالمسک** که جهة خفقان کار
شربت عمر بهم میرسد بکار آید در ذیل فواید و مضار خمر در ملفوظ دو دواء امراض مذکور گذشته **دواءالمسک بارد** جهة غشی و
خفقان حار و تقویت دل و معده و جگر زعفران نیم درم دارچینی مشک هر یک یکدرم کثیرا بسد مروارید صندل سپید ابریشم مقرض
هر یک سه درم کهربا طباشیر گلسرخ گاوزبان تخم خرفه هر یک پنج درم آمله مقشر هفت درم قند دو چند شربتی دو درم **دواءالمسک**
بارد دیگر منقول از خط حضرت قبله گاه جعل الله الجنة مثواه مشک عنبر هر یک نیم مثقال مروارید ناسفته کهربا مرجان گلسرخ گل
گاوزبان گیلانی طباشیر صندل سپید کشنیز خشک هر یک سه مثقال آب سیب شیرین عرق بید مشک هر یک سی مثقال قند سفید
هشتاد مثقال **دواءالمسک بارد دیگر** که همیشه معمول و به فواید عجیبه مشمول است مشک عنبر گل گاوزبان هر یک یکدرم ابریشم
مقرض ورق نقره هر یک دو درم طباشیر گلسرخ تخم کشنیز صندل سپید هر یک چهار درم شربت سیب لا اقل نیم من نبات و گلاب هر یک
یکمن معجون سازند و بعضی شش بید و بعضی وقت حل کردن کم انداخته سپید کنند **دواءالمسک بارد دیگر** جهة غشی و
خفقان حار و تقویه دل و دماغ و جگر گرم و برای ناتهیین نفع تمام دارد ورق طلا مشک خالص هر یکیدرم عنبر اشهب
ورق نقره هر یک دو درم فوفل گل ارمنی پسته هر یک سه درم گلسرخ طباشیر کشنیز خشک ابریشم مقرض گل گاوزبان مروارید کهربا از هر یک
بیدانه بسد تخم خرفه صندل سپید هر یک پنج درم عرق بید مشک گلاب هر یک پنجاه درم قند سپید دو چند ادویه با لیه آب سیب
اناربن هر یک نوزده درم و اگر یاقوت ده درم اضافه نمایند موثرتر بود و اگر حرارت غالب باشد مشک مطروح سازند و به عنبر قناعت
ورزند در صورت مسمی بشود بدواءالعنبر **دواءالمسک بارد دیگر** موافق شفائی ابریشم مقرض دو درم طباشیر گلسرخ کشنیز
خشک مروارید ناسفته کهربا شمعی صندل سپید هر یک چهار درم کوفته و بیخته با شش وزن ادویه شربت فواکه ترکیب دهند **دواءالمسک**
بارد ترش که در ضعف قلب حار بسیار بکار آید مشک دو دانگی طباشیر سفید کشنیز خشک ابریشم مقرض گاوزبان کهربا تخم خرفه
هر یک سه مثقال غنچه گلسرخ نه مثقال آب سیب ترش دو مثل قند یک مثل علی الرسم مرتب سازند بعضی اوقات بدل مشک عنبر میکنند
و بعضی اوقات که حرارت بسیار باشد یکدانگ کافور هم افزایند و بدل آب سیب ترش آب سیب شیرین میکنند **دواءالمسک**
بارد عنبری جهة تقویه دل گرم و ازاله جمیع امراض حاره آن نافع است بسد کهربا هر یک یکدرم ورق طلا ورق نقره هر یک یکمثقال

عنبر اشهب مشک هر یک یکدرم و ثلث درم یاقوت تخم کاهو هر یک یکدرم و نیم کشنیز صندل سپید زرنباد خرفه تخم کاسنی هر یک
دو درم مروارید گل گاوزبان ابریشم طباشیر گلسرخ هر یک سه درم قند سپید دو چند عرق بید مشک گلاب عرق بید عرق نیلوفر
بالسویه آنقدر که قند را در آن بقوام آورده شود **دواءالمسک حار** که **دواءالمسک حلو** است و جهت ضعف دل خفقان
بارد بکار آید در نسخ این اختلاف بسیار است یک نسخه معتبر آن در ادویه صداعیه دیگری در ادویه صرعیه و فالجیه گذشته **دواءالمسک**
مر یعنی تلخ هم به خفقان نافع است و در نسخ اینهم اختلاف است آنچه معتبر است هر دو جا نوشته **دواءالمسک معتدل**
از مجربات حضرت قبله‌گاه کافور نیم دانگ عنبر اشهب ربع درم مشک نیم درم ورق نقره و زعفران هر یک یکدرم دارچینی یکمثقال
تخم کاهو یکدرم و نیم بسد احمر ابریشم مقرض هر یک دو درم مروارید ناسفته گل گاوزبان گیلانی نشاسته تخم خرفه صندل سفید
هر یک دو نیم درم ورق گلسرخ گاوزبان هر یک سه درم کهربا طباشیر سفید تخم کشنیز خشک هر یک سه درم و نیم آمله منقی زرنباد
با گلاب بسیر گرفته هر یک شش درم عسل برابر اجزا نبات سفید دو برابر عرق بید مشک گلاب عرق گاوزبان هر یک بقدر حاجت بقوام
دواءالمسک معتدل بنسخه دیگر دارچینی نیم ماشه ورق نقره یکماشه مروارید ناسفته زیره یاقوت بسد کهربا عنبر مشک ورق
طلا هر یک یکماشه و نیم زعفران الایچی خورد هر یک دو ماشه ابریشم محرق سه ماشه صندل سپید سائیده گلسرخ گاوزبان گل گاوزبان
بسباسه هر یک چهار ماشه کشنیز مقشر طباشیر هر یک شش ماشه عقیق یشب هر یک شش ماشه درونج ماشه خرفه نه ماشه رب سیب رب انار
رب به هر یک چهار تولهٔ عالمگیری گلاب عرق بید مشک هر یک نیم پاؤ عسل مصفا نبات دو چند معجون سازند **دواهای که مقوی**
قلب و مفرح و خاص بدل است کعب گاو سوخته و کوفته با عسل مفرح قلب است و هم تقویت کبد کند **دیگر** درونج مقوی قلب و
مفرح و دافع خفقان است و اگر خفقان حار باشد و سوء مزاج دل گرم باقدری کافور دهند **دیگر** مقوی قلب و دافع
خفقان و اذیت و باید دار یک قیراط را با جلاب یا شراب بید بدهند **دیگر** ذهب را خاصیت عظیم است در تفریح قلب قدر شربت این
یکبار دو درم است **دیگر** زعفران مقوی دل و جوهر روح و مبسط النفس است **دیگر** حجارمنی مقوی قلب بالخاصیت و بالعرض بجهت
تنقیه روح از بخار سوداوی میکند **دیگر** طباشیر مقوی قلب حار و بارد و مفرح است و گاهی تعدیل کرده میشود زعفران بجهت افراط
بارده در مضرت تفریح و تقویت بسیار می بخشد و هم طباشیر نافع است به خفقان حار و بعضی که از انصباب صفرا بسیده بهم میرسد بخوردن
آب یا با سکنجبین و بطلا کردن دنافع است به توحش و غم **دیگر** حب مختوم باید طولی است در تفریح قلب و تمتین روح و استعمال که داده میشود
و جهت تقویت قلب بگلاب **دیگر** یاقوت گفته اند که زرد از یاقوت مجربات است جهت تفریح عظیم و تقویت قلب و بخوردن و بدهن داشتن
و آویختن محاذی قلب و تعلیق آن به خفقان هم نافع است **دیگر** کرزه یا لیسا خاصیت عظیمه است در تقویه و تفریح قلب و نفع میکند
به خفقان حار **دیگر** که تقویت قلب کند و تفریح عظیم بخشد بگیرند کهربا سائیده نصف مثقال با آب سرد بخورند و کهربا هم نفع
میکند به خفقان معدی از راه تعدیل معده و تنقیه روح **دیگر** لولو امساک آن در دهان و تعلیق آن می بر ضعف قلب و عموم
اخراج را و جمیع اقسام آن بخاصیت نفع میکند به خفقان **دیگر** مرارهٔ شبو دا یکدانگ و نیم مقوی قلب است **دیگر** مشک مقوی قلب بالخاصیت

مفرح قوی و مقوی قلب است و مزیل خفقان سوداوی و توحش و حدیث نفس و معطل فکر است **دیگر** مقوی قلب و مفرح و دافع
خفقان مومیای یک قیراط میسوسن هم در جهت خفقان یک قیراط با دکمون فرنانخواه و کرد با نیز نوشته اند **دیگر** دوام استعمال گزنه
مقوی قلب است **دیگر** تمام مقوی قلب و معدل ارواح است اگر تعدیل کرده شود جرو سس او و یرغشته **دیگر** از خواص لؤلؤ
است که طلا کردن آن بر دو کتف را ازاله میکند خوف و وجع قلب را و هم گویند نافع است به خفقان و وجع رید **دوای**
که به خفقان حار و بارد نافع است و از مجربات والد ماجد منقول عنبر مشک هر چهار ساییده بعطر صندل هر یک یکماشه مرجان
صلایه کرده ورق نقره ورق طلا هر یک دو و نیم ماشه روغن بادام بجوام بجیه شهد خالص هشت دام بجیه همه را یکجا کرده بکردار
علی الاتصال بسایند و از یکماشه شروع کنند و هر روز یکماشه بیفزایند تا در هفت روز به هفت ماشه برسانند **دوای** که خفقان
گرم را مفید است کافور نیم درم تخم خرفه تخم کشنیز سعد طباشیر هر یک دو درم کهربا بسد مروارید ناسفته ابریشم خام شب یمانی ابریشم هر یک
سه درم گل ارمنی گشنیز خشک بریان هر یک نیم درم گاوزبان هفت درم کوفته و بیخته هر صبح دو درم با دو فنجان شربت تقوم قند
سپید بخورند **دوای** که به خفقان مالیخولیا و توحش و تشنج مجرب است افتیمون ده درم را در نصف رطل شیر تازه جوشانیده با
یازده مثقال سکنجبین یا کهیفته بنوشانند **دوای** که جهت خفقان و تفریح و صرع مفید است تخم شبت یکدرم و نیم سنبل دارچینی
زرنباد درونج هر یک دو درم همه را جدا جدا کوفته بیامیزند و یکدرم از آن با کوفته شراب که لسان الثور در آن تر کرده باشند
در هر ماه سه روز متوالی بخورند **دوای** که بجمیع اقسام خفقان و جمیع اقسام ضعف قلب نافع است بزرده بیضه نیمرشت
شکر سپید یا فلفل عنبر اشهب یا اسپس حسب مزاج سحق کرده باشیده تناول نمایند **دوای** در این باب کشمش تازه بزرگان
چهل عدد و نیم عسل شب در گلاب صرف یا ممزوج یا بید مشک در پیاله چوبی ترکنند صباح آن کشمش را بسر سوزن سوراخ
نرمی یکیک تر دارند تا گلاب مکدر نشود و گلاب را همچنین با آهستگی تمام بردارند تا درد با آن بیامیزد کشمش را بخورند و گلاب
بنوشند یا کهیفته لعل آرند **دوای** که به خفقان حار بسیار نافع است حماض اترج و آب لیمو را در گلاب حل کرده با نبات
شیرین کرده بنوشانند **دوای** که برای خفقان سوداوی مفید است حجر ارمنی ربع درم افتیمون نیم درم هلیله سیاه هلیله
کابلی هر یک یکدرم همه را کوفته در دوا المسک مر بیامیزند دوا والمسک را در شراب ریحانی بقدری که حل تواند شد حل کنند
و بر سبند **دوای** که به خفقان انفع است درم برو معتد طالیسفر را کوفته بشراب بیه بخورند **دیگر** طین مطلق یعنی گل خالص
از هر زمین که باشد بگیرند و بر روی گلاب پاشند و بو کنند خفقان را بسیار مفید است **دیگر** کباب اماساک آن در دهان نفس
میکند بخفقان و تقویه میکند نفس را از مضایف میکند آواز را نفع می بخشد بوجع حلق و خشن میکند زبان را **دیگر** استعمال
گاوزبان یک مثقال هر شب نزدیک خواب نفع میکند به خفقان نفع عظیم **دیگر** به خفقان مجرب است ترنفل ترشدار
یک توله در دوازده مثقال شیر هر صبح نهار بخورند **دوای** که خوردن آن شیر را که در پستان بسته شده باشد نرم کند شیره تخم
رازیانه با آب رازیانه تر بنوشند **دوای** که شیر زنان زیاده کند تخم هلیون را کوفته با شکر آمیخته سفوف سازند قدر شربت این از ...

دو درم است یا ملیون را در آب بجوشانند و آب صاف آن را با شربتی بنوشند قدر شربت این زیاده هم روا است دیگر مین یعنی
پنیر را در آب بجوشانند و آن آب بخورانند شیر زیاده میکند دیگر ورق شقایق یعنی لاله را با قصبان او همراه کیا بعد
طبخ داده خوردن شیر را در لبن میکند دیگر ده درم روغن گداخته با یک قدح شراب انگوری بخورانند دیگر ساق لاله را
با جو مقشر بپزند و صاف کنند قدری شکر داخل کرده بنوشند دیگر تخم گندر تخم بادیان تخم شلغم تخم اسپست تخم ترب تخم گندنا تخم رازیانه
مساوی او بخود در بیان مثل جمیع کوفته و بیخته هر صبح پنج درم با پنج استار شیر بخورانند دوای که تسکین جنجنه کند کاهو
لسان الی را البسرکه و روغن پخته بخورانند بسیار نفع رساند **دواهای هندی** دوای که طبیدن دل جمیع بیماریها درا
چون غشی و امثال آن نفع تمام دارد و مالیخولیا و سیلان عرق که اهل هند ست باد خوانند و منه بندن سینپیل
ریوند خطائی دار بلد بکرکهه مکهه جوالنه سکند بهر بهیره آمله تنتریک ملهی لسوت بیخ اندراین آمل بید الایچی خورد کاکوتی
جرکا نکولی کنکول بار نک ال چینی بد باکهه عناب ناکیسر جوک دیو دار سیدها امید تیرج منتر المتاس داکهه منقی جابهل سنجه
بر باره چترک بهالسه دهنیه چهارده بارسه بهکر مول زیره سفید موته تالیس تیر تر نبک نیر نالاکهیر یعنی مغز چوب کهیر
تخم کنج مبارکت جمله برابر کوفته و بیخته در شیر بالسه و شیره ترنج سه بار نقعه بنهند و چون خشک شود ابر همه نبات بیاید
آمیزند و جمله را با شهد سرشند و روز اول دو ماشه بدهند و هر روز نیم ماشه بیفزایند تا ده ماشه برسد و از مضرات پرهیز کنند

کلمه هشتم از ادویه قلبیه تدویه در الفاظ سینیه است **سفوف ارسطاطالیس** که تقویت قلب کند در ملفوظ
دوم ادویه امراض اس گذشته **سفوف فلیمونی** که جهت خفقان و تنقیه سودا و صفرا مفید است هم در انجا گذشته
سفوف درونج دل سرد را سود دارد درونج لسان الثور هر یکی شش درم زرنباد سه درم و در بعضی نسخ دو درم کوفته
بیخته شربتی یکمثقال با عسل یا شراب کهنه بدهند دیگر که خفقانی را که از سردی و تری باشد سود مند بود مشک دانگی زرا و نیم
مرجح درونج هر یکی سه درم سنبل دو درم هر یکی یکدرم نعناع کهربا بریان کرده بسد بریان کرده شش جانی بریان سعد هر یکی سه درم
شکر بیست درم شربت سه درم با طبیخ افتیمون **سفوف طباشیر** دل گرم را سود دارد کافور دانگی کهربا مروارید بسد جو
هر یک نیم درم کشنیز خشک دو درم طباشیر گلسرخ هر یک سه درم شربتی دو درم با سکنجبین سفرجلی **سفوف طبری** تالیف ابوالحسن
طبری رحمه الله تعالی نیک است برای دل و می برد غشی و رخسته را مقلیه قرنفل هر یک دو می و نیم کهربا لولو بسد طباشیر
گلسرخ هر یک سه درم فرنجمشک بادرنجبویه هر یک پنج درم قاقله لسان الثور هر یک شش درم شربتی یکمثقال با کوفیه مینه **سفوف طین**
دل گرم را سود دارد کافور نیم دانگ طباشیر کهربا هر یک نیم درم گل ارمنی کشنیز خشک هر یک یکدرم یکشربت تا مه است مروج گاو زبان
سفوف عنبر مخترع و معمول والد ماجد جهت اکثر امراض بارده دل و غشی و خفقان باردی بدل است دفع الفور تقویت عجیب
می بخشد عنبر مشک عطر گلاب هر یک یکماشه قرنفه ساذج هندی عود غرقی دانه الایچی خورد مصطگی بادرون پوست هلیله کابلی قرنفل
فرنجمشک بادرنجبویه زیره کرمانی دارچینی اشنه فلفل گرد دارفلفل زنجبیل انار دانه جوز بوا قاقله کبار هر یک یکماشه و نیم نبات هشت درم عالمگیری

همه را جدا جدا کوفته و بیخته یکجا کرده بعطر مالیده نگاه دارند و وقت حاجت دو ماشه تا سه ماشه بدهند **سفوف مروارید** که در دفع مرض
قلبی و خفقان و وسواس نفع عجیب دارد در باب نسخه دیگر که جهت ازاله توحش و ضعف قلب و خفقان و سوء مزاج حار غالب بر دل بکار آید
در ملفوظ دوم در امراض راس گذشته **سفوف مروارید** بنسخه دیگر نافع بخفقان و جمیع امراض زرنباد درونج هر یک مثقال
ابریشم خام محرق سعد کوفی تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه هر یک سه درم بسد مروارید ناسفته تخم ریحان کهربا هر یک سه درم گل ارمنی
پنج درم گاوزبان شامی هفت درم بعضی زرنباد و درونج را ساقط میکنند **سفوفی** که سوء مزاج سرد دل را باصلاح آرد نعناع کهربا هر یک
پنج درم بسد بهمن هر یک سه درم قرنفل دو درم شربتی دو درم با آب سیب **سفوفی** که خفقان بارد را نافع است گاوزبان یکدرم زرنباد
درونج عقربی هر یک چهار درم کوفته و بیخته بماء العسل سه روز اول و سه روز در وسط و سه روز آخر ماه بخورند **دیگر** گاوزبان ابریشم
هر یکی ربع جزو املج بر نیم جزو دارچینی کشنیز خشک مقشر هر یک یکجزو کوفته و بیخته با شکر تری دو چندان و نیم آمیخته بکار برند دیگر
جهت خفقان سرد زراوند مدحرج زرنباد درونج هر یک نیم درم مروارید یکدرم نعناع کهربا شب یمانی بریان هر یک سه درم قند سفید
بیست درم شربتی سه درم با طبیخ بسفایج یا عرق گاوزبان **دیگر** پوست ترنج تخم فرنجمشک هر یک نیم درم کهربا عنبر بید مشک هر یک دو درم
کوفته بعسل منزوع سرشته بدهند **دیگر** قرنفل دو درم بسد زرنباد هر یک سه درم نعناع کهربا هر یک پنج درم شربتی دو درم با شراب سیب یا شراب
انگوری یا میبه **دیگر** جهت ضعف قلب با رطوبت مشک یکدانگ زراوند مدحرج درونج هر یک نیم درم سنبل مروارید هر یک یکدرم عود
بریان بسد بریان شب یمانی بریان نعناع سعد هر یک سه درم شکر بیست درم شربتی سه درم با شربت فستقین **سفوفی**
که در خفقان سوداوی بکار آید کهربا بسد مروارید ابریشم محرق حجر ارمنی مغسول هر یک یکدرم و نیم هلیله کابلی هلیله سیاه املج تخم فرنجمشک
تخم بالنگو بسلوخورد و لسان الثور افتیمون گل ارمنی عود هندی سعد قرنفل کشنیز خشک هر یک سه درم تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو
چهار درم کوفته و بیخته شربتی یک مثقال با آب بادرنجبویه یا شربت سیب **سفوفی** که بخفقان حار که از تشنگی و گرمی باشد نافع
[illegible] گلسرخ طباشیر کهربا هر یک دو درم کشنیز خشک دو درم شربتی یکمثقال با آب سیب **دیگر** درین باب گل نیلوفر دو دانگ
هر یک دو درم گل ارمنی کشنیز هر یک چهار درم شربتی سه درم با دوغ گاو **دیگر** مروارید کهربا بسد لسان الثور شب یمانی گل مختوم هر یک
و نیم شکر طبرزد هفت مثقال شربتی دو مثقال با شراب سیب دیگر جهت خفقان حار تخم کاسنی تخم خرفه طباشیر صندل سفید گلسرخ کشنیز خشک گاوزبان
مروارید ناسفته هر یک [illegible] کوفته بیخته دو درم بکار برند دیگر تخم خرفه مقشر تخم کدو کشنیز خشک گاوزبان گل مختوم کافور تخم بادرنجبویه تخم بادروج
کهربا مروارید ابریشم خام هلیله [illegible] لاجورد مغسول [illegible] ساخته سفوف کنند **دیگر** کافور مصطکی عود هر یک یکدرم و نیم کهربا طباشیر [illegible]
هر یک دو درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو تخم خرفه هر یک نیم درم همه را نرم سایند یکمثقال با آب [illegible] یا شربت سیب بدهند دیگر کافور
مروارید کهربا هر یک نیم درم کشنیز خشک دو درم گلسرخ طباشیر هر یک یک درم **دیگر** [illegible] تخم کاهو تخم کاسنی طباشیر صندل تخم خرفه گاوزبان
[illegible] بسد کهربا مروارید کوفته و بیخته دو درم استعمال نمایند **سفوفی** که غشی و توحش را که از تب باشد نافع است قرنفل یکدرم کشنیز بریان
کهربا مروارید طباشیر گل سرخ هر یک سه درم بسد چهار درم بادرنجبویه پنجدرم فرنجمشک گاوزبان هر یک شش درم شربتی یکمثقال با میبه **سفوف**

سفوفی که در ورم اذنی قلب بعد حقنه مرض و ازاله حالت شبیه غشی و بعد ریختن آب فاتر که دران قدری اکلیل الملک
مرتوق معجون باشد که در گلاب داخل کرده باشند باید داد هست ریوند دو دانگ حصفن دو ثلث یک درم
ورق بادرنجبویه ورق گاوزبان هر یک یکدرم بزر بقله یکدرم و نیم ورق عنب الثعلب خشک کرده پنجدرم کوفته و بیخته
یکدرم با هفت درم رب حماض میدهند و غذا مرقه طیهوج که با ماش پخته باشند میدهند و بعد غذا دوازده درم شراب ابیض
عطر بنوشانند **سفوفی** که شیر را زیاده کند و منی بیفزاید تخم شلغم تخم رطبه تخم ترب تخم گندنا تخم پیاز زرد و تخم رازیانه تخم جرجیر جماع را
و در بعضی نسخ بجای آرد جو آرد نخود هست کوفته و بیخته صبح و شام با شیر بخورند بعد از آن نخود در شیر تر کرده بخورند و شیر بنوشند
سفوفی که درد و شیر و منی را قطع کند اهل سداب خشک هر یک پنجدرم تخم بادروج حب الفقد هر یک ده درم شربتی پنجدرم
سکنجبین افتیمونی که به خفقان و توحش سوداوی نافع است در ملفوظ دوم ادویه امراض راس **سکنجبین نروی**
که آنرا صاحب تذکره اصولی نام کرده و به خفقان نافع در ملفوظ اول ادویه امراض راس گذشته **کلمه نهم** از ادویه
قلبیه در الفاظ شینیه است **شربت ابریشم** بعضی نسخ این که نافع خفقان و امراض قلب است در ذیل خمیرها در ملفوظ
دوم ادویه امراض راس گذشته **شربت ابریشم** که در ضعف قلب بکار آید و احشا را نیز قوت دهد و سده بکشاید و استسقا و
امراض بارده را نفع دهد و باه را زیاده کند ابریشم خام پنجاه درم در آب آهنگران خیسانند شبانروز پس در دیگ سنگین
بجوشانند تا بنیمه آید صاف کنند زعفران یکدرم خولنجان درج مصطگی هر یک سه درم صلایه کرده اضافه کنند و با
یکمن قند بقوام آرند شربتی چهار درم و بعضی اوقات بجهة زیادتی قوت عنبر یا مشک بحسب مزاج زیاده میتوان کرد **شربت
ابریشم** که دل و معده و جگر را قوت دهد و خفقان و غشی و توحش زایل کند و فرح تمام آورد و شکم ببندد و ابریشم خام
پنجاه درم یک شبانروز در آبی که طلا و نقره مکرر گرم کرده در وی سرد نموده باشند بخیسانند پس بجوشانند و صاف کنند و
گاوزبان فرنجمشک گلسرخ سنبل کشنه هر یک دو درم علیحده در گلاب جوشانیده صاف کرده مضاف سازند و نبات
سپید بقدر حاجة آمیخته بقوام آرند و مشک عنبر اشهب درمی مروارید ناسفته کهربا یشب هر یک بگلاب صلایه کرده دو درم
صندل سپید سه درم باریک سائیده منضم سازند و در هم آمیزند شربتی دو مثقال با عرق بید مشک و عرق گاوزبان و گلاب اگر حرارت
در مزاج غالب باشد فرنجمشک واشته و سنبل مطروح سازند **نوع دیگر** که در منافع مسطور قویتر است مشک یکدرم عنبر اشهب دو درم
کهربا بسد گلسرخ صندل سپید هر یک دو مثقال طباشیر مروارید هر یک سه مثقال رب سیب رب به هر یک پنجاه درم
قند سفید شصت درم عرق گاوزبان هشتاد مثقال ابریشم صد مثقال گلاب بید مشک بقدر حاجة چنانچه گذشت شربت سازند
شربت ابریشم که حکیم عماد الدین محمود شیرازی در رساله افیون بجهة تفریح و تقویة دل و بدن و باه و تسمین ذکر کرده
آب پوست ترنج عود ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب مشک خالص هر یک یکمثقال سنبل مصطگی قرنفل هیل سافج هر یک یک
مثقال و نیم صندل دو مثقال عرق گاوزبان عرق بید مشک گلاب آب سیب شیرین مصفی آب به شیرین مصفی آب امرود مصفی

آب انار شیرین مصفی عسل مصفات هر یک چهار رطل ابریشم خام با ریک شکافته جهت محرور سفید جهت مبرود سرخ نبات سفید قند سفید هر یک نیم من و ماهای کوفتنی کوفته در خریطه کتان بسته همراه ابریشم در آب پوست ترنج و عرق بهار آب سیب و آب بادام من بجوشانند آن مقدار که آب میوها بماند پس ابریشم و خریطه با فشرده بیرون آورند و نبات و قند کوفته در آن گداخته بقوام آورند و اول عنبر حل کنند پس فهار که در ظرفی علیحده با عسل حل کرده باشند داخل کنند هر گاه قریب شود ره رسید مشک را قدری قند سائیده داخل کنند و در ظرف طلا یا نقره یا چینی که آنرا بعود و کشته دود داده معطر کرده باشند بردارند شربت ابریشم نسخهٔ دیگر دل و اعضای رئیسه و معده را قوت بخشد و ازالهٔ خفقان و اقسام مالیخولیا و توحش و همّ کند و اکثر ازجه موافق آب سیب شیرین آب امرود شیرین آب انار شیرین آب به شیرین هر یک دو صد مثقال ابریشم حریر سه صد مثقال عرق بادرنجبویه عرق بید مشک عرق شاهتره گلاب هر یک شش صد مثقال ابریشم را در آبها و عرقها تر کنند پس بجوشانند و در جوش جوشانیده مصطگی سنبل جوزبوا بسباسه زعفران هر یک ... مثقال هیل قرنفل عود ساذج هر یک یکمثقال و نیم دارچینی سه مثقال نیم کوفته در پارچه بسته در آن اندازند بعد از آنکه آبها بربع رسد ابریشم و ادویه را فشرده صاف کرده با دو صد مثقال عسل و ... مثقال قند سفید بقوام آرند پس مشک نیم مثقال عنبر اشهب ورق طلا هر یک یکمثقال ورق نقره سه مثقال در آن حل کنند و اگر قوی تر خواهند مصطگی زعفران درونج عقربی بهمنین قرنفل عود هندی هیل صندل زرد هر یک نیم مثقال کوفته زیاده نمایند و بعضی قند را یکهزار و دویست مثقال و عسل را سه صد مثقال میکنند و زعفران نمی جوشانند بلکه بعد از قوام در آن حل کنند و این مناسب است چه زعفران از جوشیدن ضعیف الاثر میشود شربت اسپغول به خفقان صفراوی و غم صفراوی اسهال دموی و خشک و خشونت قصبهٔ ریه و امثال آن نافع است و قطونا یکوقیه را با یکرطل آب زنند و لعاب آن بگیرند و با یکرطل و نیم شکر الموح فائق بر آتش نرم گداخته بقوام آرند و استعمال کنند در لعاب بزرقطونا بالقدر رعایت خصوص کرباسه مشک و گلاب گرفته باشند شربت افسنتین که در ضعف قلب بارد رطب بکار آید ترید سفید نیم کوفته ده درم افسنتین رومی هجده درم سنبل ده درم گلسرخ پانزده درم در دو من آب بپزند تا بنیمه آید پس صاف کنند و هر صبح بیست درم گرم کرده با غوغی که نعناع و غیره دارد و در سفوفات گذشته و بهتر این نسخه اگر طبخ است اما صاحب منهاج در اشربه نوشته بود و نقصان آن کرده در اشربه نگاشته و سفوف هم از وی است شربت انار که دل را قوة دهد و خفقان را زائل کند در ادویهٔ صدریه گذشته شربت بادرنجبویه دل را قوة دهد و خفقان سرد را سودا را و توحش سوداوی زائل کند دو نسخهٔ آن در ملفوظ دوم ادویهٔ امراض گذشته شربت بادرنجبویه نسخهٔ دیگر دل را قوة دهد و توحش سوداوی را دفع کند تخم بادیان بسفایج فستقی هر یک هفت درم اصل السوس ده درم بادرنجبویه پانزده درم تخم بادرنجبویه تخم کاسنی تخم فرنجمشک هر یک بیست درم گاوزبان ... درم آب سیب شیرین دو چند همه گلاب شش چند همه ادویه را در گلاب و آب سیب تر نموده جوش دهند تا سوم حصه بماند پس صاف سازند و قند بقدر رعایت مضاف ساخته بقوام آرند و اگر از این دوا سکنجبین سازند روا است شراب برگ ترنج نسخهٔ قدماست جهت

جهة ضعف دل و خفقان و ضعف معده نباتی نافع است برگ ترنج تازه چهار درم در شراب کهنه ... جمهوری ... [illegible]
روز بخیسانند پس صاف نموده با سفید و پنجاه مثقال عسل کف گرفته بقوام آرند و بعضی از پوست ترنج ترنجبین مسطور ترتیب داده اند بعضی
یک رطل پوست ترنج را در دویست و پنجاه مثقال آب صاف بیده بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف کرده با کرم عسل بقوام آورده اند
شربت ترنج جهة امراض حاره دل و خفقان گرم نهایت مفید ترشی ترنج را اگر در آب بشویند اثر ترشی در جرم آن نماند
پس مثقال جز یک علت و ترنج هفتاد و پنج مثقال قند اضافه نموده بقوام آرند **شربت ترنج** بترتیب دیگر خفقان را نافع باشد
و تقویت قلب و معده کند و نشاط آورد و هضم را نیکو بود و قی را قطع کند و صفرا را تسکین دهد و هم مقوی دماغ بود و طبیعت
بارد و یابس است منقول از محمد ذکریا بگیرند قند سفید ده رطل و بکنند بر آن آب شیرین قدر کفایه و بجوشانند هرگاه نزدیک بقوام
آید ترنج گیرند و داخل کنند در آن حماض اترج مقداری که کفایت کند باز بجوشانند تا بقوام آید **شربت حماض** خفقان حار را
نافع بود و تقویت قلب و معده کند و صفرا را تسکین دهد صاحب تذکره در تحقیق لفظ حماض شربت این را نافع بسعال ها و غلیان هم
حرکت ... نیز نوشته آب حماض پنجاه مثقال شکر سفید کمین بقوام آید **فایده** حماض بری و بستانی و بری می باشد و بستانی قسمی
برگ ... ترش ... و نرم ... و خوشبو ... سیاه و براق ... ریزه ... [illegible]
و بپارسی ترشه نامند و بهندی ... گویند و قسمی را ... گویند و هر دو قسم ترش ... انواع ... [illegible]
که از دو نوع جدا این ساخته میشود شراب که آنرا شراب حماض گویند در طب که گویند **شربت دینار** موافق نسخه ...
قلب است و ان شاء الله تعالی در ... باید **شراب سیحانی** کرد ... در ... طوط ...
شربت زرشک جهة خفقان و غثیان و ضعف اشتها و رفع سموم ... اب لیمو نیم جزو آب زرشک آب
سیب هر یک جزوی با شکر بقوام آرند و گویند چون آب ترنج و مروارید اضافه کنند در اکثر امراض ... مقام ...
شراب سکمویه خفقان را دور کند و معده را تقویت دهد و اشتها را برانگیزد از پوست ترنج یک رطل ... مثقال
عود خام یک مثقال کوفته در پنج رطل شراب ... شبانه روز تر کنند پس ... رطل شکر طبرزد مصطکی یک مثقال و نیم زعفران ...
دو دانگ داخل کرده باتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید پس صاف کرده بردارند **شراب سوسن** موافق نسخه کامل
که ضعف قلب را نافع و غشی استفراغی را دافع است ان شاء الله تعالی ... معده بلفظ شراب سوسن بیاید **شربت**
سیب دل و معده را قوت دهد و مفرح بود و قی را ساکن کند و اسهال صفراوی را باز دارد سیب اصفهانی ... درون ...
پاک کرده در هاون سنگین با چوبین بکوبند و آب آن بگیرند ده من بجوشانند تا دو من آید پس ... من قند ... بجوشانند تا بقوام آید **نوع دیگر** مشتمل بر منافع مذکوره سیب شامی یا اصفهانی رسیده از اندرون و بیرون پاک کرده
پنج رطل بگیرند و بکوبند که یکسان شود و یک من قند سفید کوفته با عسل پنج رطل ... و یک ... کنند تا یکدست شود و شراب را
صاف نموده ده رطل داخل کرده بزنند تا ... شود و در ظرف آبگینه اندازند و سر آن بسته در آفتاب یکماه بگذارند و استعمال کنند

و اگر خواهند که خوشبو گردد مشک یک درم سک مصطکی هر یک دو درم عود هندی سه درم باریک ساخته در آن حل نمایند نوع دیگر
دل ضعیف سوداوی را سود دارد مروارید و یاقوت ده قرنفل کبابه عود هندی گلسرخ هر یک دو درم گاوزبان بادرنجبویه هر یک
سه درم و بعضی گلسرخ هم سه درم کرده اند همه را نیم کوفته در خریطه بسته در آب سیب شیرین آب سیب ترش شراب ریحانی از
هر یکمن انداخته با آتش نرم بپزند تا که نصف باند خریطه بدست مالیده دور کنند و قند سفید یکمن آمیخته بقوام آرند شربتی از آن
تا دو وقیه و در بعضی نسخ بجای آب سیب ترش آب به شیرین بنظر آمده و این بعد مناسب تر است و آن بقلب انسب لیکن
در این نسخه آب به شیرین داخل است آب سیب را دور نوشته اند طبیب در این امور مختار است **شراب الصالحین**
مجرب و معمول کمترین که بأذن داد از دفع خفقان بارد و حار و استیصال ماده بخار کند و بخارات هر قسم را خواه از معده خواه از
مراق خواه از رحم تسکین نماید دل غمگین و خاطر حزین را بگشاید و ازاله توحش و جنون و زنگ بشره و گلگونی کند معده را و اسباب
قوی طبیعی را معاونت و اشتها را غذا را مساعدت نماید بیارند گل کرهل که گلی است در هندوستان مشهور و در اکثر بلاد هند بوفور میشود
از این گلها که بالیده و بکمال سرخی رسیده باشد سبزی آن دور کرده در آب لیموی کاغذی یا سرکه مالیده در پیاله چینی ... از
و صبح با شربت نبات که یک سیر نبات را با دو سیر آب باران شربت کرده باشند یکجا کرده در شیشه ضخیم که نصف شیشه یا ثلث
شیشه خالی باشد ... محکم بسته شیشه را از طرف بر آب نگاه داشته در گوشه نگاه دارند تا هر صبح نزد یا چهار
که جوش خورد و برآورده صاف کرده نگاه دارند و از دو دام تا شش دام بعمل آرند و بعضی جزء از جهاک تحذید و مسکر مطلوب آب
سه چهار ماشه همراه گلها و شربت در شیشه اضافه کرده میشود و جهت اجزای حاره که تقویت جگر منظور باشد بجای آب باران آب
فرمودن و برای تقویت دل همراه آب باران گلاب سفید مشک افزودن نیز انسب است **شربت صندل** نافع دل از
خفقان گرم و معده و جگر گرم را نافع باشد و تشنگی بنشاند و شکم بربندد صندل سفید ساییده بیست مثقال در گلاب یک
شبانروز بخیسانند روز دیگر اندک جوش دهند و شیره آن بگیرند و با یکمن قند شربت بپزند بعضی چنین است و ده مثقال را در
قادری ترتیب چنین نوشته صندل را سوهان زده مبالغه نیکو بساخته در یک رطل گلاب تر نمایند و شبانروز پس
گلاب مذکور صاف کرده بستانند و صندل مذکور را در آب خالص شیرین محو نمایند تا قوت صندل کما حقه برآید و آب بقدر
مناسب باشد پس این آب را صاف کرده با گلاب مصفی آمیزند و قند سفید دو رطل یا کم بحسب موافقت و اقتضای کرده بقوام آرند
و بهترین صندل سفید آن است که مایل بزردی باشد همین نماید **شربت صندل** بنسخه دیگر که در منافع مذکوره اثر کثیر
در دفع اسهال صفراوی و غیره دارد معمول والد ماجد علیه الرحمة طباشیر کتولم صندل سفید سوهان زده پنج تولا آب سیب شاید
گلاب نیم سیر نبات یک سیر بقوام شربت با خمیره آرند **شربت صندل ترش** جهت تسکین سوزش دل و تب محرقه نافع صندل
سفید سوهان کرده پنجاه درم یکشبانروز در آب خیسانند و سرکه هر یک پنج استار و قدری آب بجوشانند پس محو نمایند به قوام
صاف کنند و با یکمن شکر بقوام آرند **شربت صندل ترش** بنسخه دیگر که در ضعف قلب حار بکار آید کشنیز خشک

خشک کوفته پنجدرم آب غوره پانزده درم سرکه قدری صندل سپید سائیده سی درم در آب خالص یکمن صندل کشنیز را
یک شبانروز در آب بخیسانند روز دیگر با آتش ملایم بجوشانند تا ثلث بماند پس بدست بمالند و بخرقه کتان صاف کنند و یکمن
نبات در آن حل کنند و نیم درم زعفران در خرقه بسته در آن افگنند و بپزند و کف بردارند و خرقه زعفران را مالیده بیرون آرند
پس نیم مثقال کافور و طباشیر و صندل سپید سائیده هر یک ده درم در وقتی که نیم گرم باشد داخل کنند شربتی پنجدرم با شیره
تخم خرفه **شربت صندل مبرد** که در تسکین سوزش دل و معده و جگر نافع است و جهت خفقان و غشی و محرقه و دق مفید
صندل سپید موصوف سی درم سوهان زده در خم نیمه کنند و در سرکه و گلاب هر یک نیم رطل یک شبانروز تر نمایند پس رطل آب
شیرین مضاف ساخته جوش دهند تا که چهارم حصه یعنی یک رطل بماند صاف سازند و آب انار و آب تمر هندی هر یک نیم رطل ضم
نمایند و با سه رطل قند سپید بر آتش نرم بقوام آرند و بجوشانند تا که سرد شود پس کافور ریاحی نیم مثقال طباشیر صندل سپید کوفته
و بیخته هر یک دو درم بیفزایند و اگر قدری زعفران هم زیاده کنند بهتر است تا موصل اثر کافور بدل شود شربتی ده درم با
شیره تخم خیارین و خرفه و هرگاه قطع اسهال و قطع خون نیز مطلوب باشد تمر هندی و آب انار مطروح سازند و صندل
سرخ با صندل سپید مناصفه ضم نمایند و احسن آنکه عوض سرکه آب زرشک و آب انار دانه کنند و با شیره خرفه بریان
شربت صندلین که با وجود منافع مذکوره قبض اسهال خاصه که دموی بود نفع کثیر دارد صندل سپید صندل سرخ
مشرق اللون هر یک ده مثقال سوهان زده یا جوکوب ساخته در یک رطل گلاب دو شبانروز تر نمایند بعده بدستور مذکور صندلین را
در آب بسایند و آب صاف آنرا با گلاب صاف ضم نموده با دو رطل قند سپید بقوام آرند و نزدیک باتمام قوام آبی که یک اوقیه انار
ترش در آن عرق کرده باشند صاف نموده مضاف سازند و ترتیب دهند **شربت عنبر** نافع به خفقان بارد و مقوی دل و
احشا و معده و اعصاب است بستانند عسل دو من در آب صاف شیرین دو من بجوشانند و کف بردارند و بقوام آرند و عنبر اشهب
یکمثقال زعفران یکدرم سوده در آن حل کنند بردارند شربتی از سه درم تا پنجدرم و در بعضی نسخه زعفران هم یک مثقال است
شربت فواکه تقویت دل کند و خفقان را نافع باشد جمیع نسخ این انشاء الله تعالی در ادویه مفرده بیاید **شربت گاوزبان**
که تقویت و تفریح دل بخشد و ازاله سودا کند نسخ بسیار دارد و عمده ترین آن در خمیرجات و اشربه ملفوظ دوم ادویه امراض سر گذشته **شربت**
گاوزبان نسخه دیگر که جهت خفقان سوداوی خصوص تشنج کی معدی بسیار نافع است سنبل ساذج هندی هر یک ده درم
برگ بادرنجبویه پنجدرم و در بعضی نسخ ده درم است گاوزبان سی درم شیر آمله چهل درم در پنج من آب بپزند تا ثلث بماند یکمن
شکر داخل کرده بقوام آرند شربتی بیست درم با گلاب نوشند **شربت لیمو** مقوی و حامی دل بود و اقسام ساده و
مرکب آن در ادویه سده اغذیه گذشته **شربت مشک** دل و معده و جمیع اعضا را قوت دهد و بدن را
گرم کند و بمشایخ نفع رساند عسل قند سپید آب شیرین هر یک یکمن بپزند تا بقوام آید پس مشک یکمثقال و زعفران
یکدرم باریک سائیده بیامیزند و در بعضی نسخ زعفران هم بوزن مشک است شربتی از سه درم تا پنجدرم **شراب المسک**

که عود هم دارد شراب دوازده مثقال عسل یک قسط معتدلگی دو وقیه عود و نیم وقیه زعفران دو درم مشک بشت قوام آمده
کرده چندی دهند جهت هر گاه مزاج گرم باشد کرده بکار برند شربت مفرح معتدل مفرح دل انفع دارد و مصلح اجزاء
است عود یک مثقال آرد زرد صندل مقاصری بهمنین دو بیخ عقربی تخم ریحان تخم بادرنجبویه هر یک یک درم کرده
چهار درم ابریشم خام زرد براق گاوزبان شامی هر یک یکوقیه آنچه کوفتنی است کوب کرده در چهار رطل آب تر نمایند
و نیم یک شبانروز بر آتش نرم جوش دهند تا که نصف بماند پس بمالند و صاف کنند پس آب گاوزبان دو وقیه ربیب
رب به رب حماض هر یک نیم رطل قند سفید دو رطل اضافه کرده بقوام آرند و در ظرفی لطیف چینی که اول آنرا از آن اجزای نمک
کرده سه درم گلاب حل کرده باشند مسح کرده بگذارند و گاهی جهت تقویه عمل ورق طلا و ورق نقره هر یک ده عدد زعفران نیم مثقال
لاجورد حجر ارمنی مغسول مروارید ناسفته هر یک یک مثقال می افزایند شربت نارنج خفقان را نافع است و تقویه
معده کند و تشنگی را بنشاند یک نسخه آن در ادویه سداعیه گذشته نوع دیگر جهت تقویه دل و معده قند سفید هر قدر
که خواهند بگیرند و بجای آب عرق گاوزبان داخل کرده بجوشانند و کف بردارند و بقوام غلیظ آرند پس آب ترشی نارنج بهار
فی یک رطل قند صاف ساخته و سه جوش داده تر دارند زعفران یک درم فی یک رطل قند در گلاب حل کرده بیامیزند و بدارند
شربتی که تشنگی و حرارت قلب بنشاند آب انار ترش آب آلوی ترش آب سیب و انار آب ترشی ترنج آب غوره مساوی شکر
بوزن آبها علی الرسم بقوام آرند شربتی که تقویه دل کند و توحش سوداوی دور گرداند اصل السوس بیخته درم مسیلخ بزرباد خی
هر یک هفت درم و در بعضی نسخ اصل السوس هم ده درم داخل است ورق بادرنجبویه یازده درم بزر سند باذروج تخم
بزر فرنجمشک هر یک بیست درم لسان الثور صینی دو درم همه را و چند آب سیب شیرین و شش چند گلاب بجوشانند تا از
مجموع سه چند بماند صاف کرده شکر انداخته بقوام شربت آرند و جایز است که ازین سکنجبین بسازند بقیاس سکنجبین البزوری
کلمه دوم از ادویه قلبیه مقوی در الفاظ ضادیه مهمه است ضماد صندل که در ضعف قلب حار و خفقان حار بکار آید
صندل سفید گلاب سایند و تدری سرکه خوشبو و آب سیب ترش آب به و آب آهنگران دوباره کافور اضافه کرده پارچه کتانی
در آن تر کرده بهوای سرد خشک کرده ضماد کنند ضمادی دیگر که حرارت دل را نافع است صندل را گلاب سایند و تدری
کافور آمیخته بر سینه و دل ضماد کنند ضمادی که التهاب دل و ضعف دل و خفقان را نافع است کاسنی را با آرد جو ضماد کنند
ضمادی که سوء مزاج سرد دل را نافع است سنبل سعد دارچینی قرنفل گلسرخ کوفته و بیخته با آب مرزنجوش آب شاهسفرم
و آب بادرنجبویه سرشته بر سینه ضماد کنند ضمادی که خفقان سرد را زایل کند قسط سنبل سعد دارچینی سک کوفته و بیخته
با آب ... برنجاسف سرشته بر دل ضماد کنند ضمادی دیگر که جهت سوء مزاج بارد نافع است سنبل قسط اصل
سعد دارچینی قرنفل ... بسرشته ... ضماد کنند ضمادی که در سوء مزاج یابس قلب بکار آید
... ضمادی ... استعمال ... کبار ...

در یاصفت بقدر اقتدا بنفع بخشد گلسرخ سنبل زعفران بآب بادرنجبویه سرشته ضماد نمایند دیگر سنبل فوفل ترکی
صبر و خیرو و باقی اجزا یکجزو گرفته کوفته با روغن بان و موم روغن بادرنجبویه سرشته ضماد کنند عصا [illegible] بنفشه نیز
انفع است ضمادی که تحلیل ورم و [illegible] کند بابونه اکلیل الملک بمام تخم کتان برگ خطمی برگ کرنب زعفران
ضمادی که جهت تقویت قلب نافع است بگیرند ورق حنا زری و ورق عنب الثعلب با قدری بیخ زعفران و بسایند و با شراب ریحان
سرشته خشک کنند پس در بادیه سایند ضماد با قیروطی که از روغن گل ساخته باشند سرشته [illegible] آرد [illegible] بر سینه بگذارند
ضمادی که شیر در پستان زیاده کند تخم بادرنج تخم [illegible] آرد باقلا ده درم کوفته و بیخته با آب بادرنج ضماد کنند دیگر
که همین عمل کند تخم بادرنج آرد باقلا آرد جو نعناع فوتنج سداب ضماد کنند ضمادی که شیر را کم کند زیره کوفته به سرکه ضماد
کنند بعد استفراغ [illegible] معقات و ادرار طمث تمام و در خلو معده و استعمال ریاضت قوی و فصد فایده این عمل ظاهر شود ضمادی
که شیر غلیظ را با صلاح آورد بنفشه خطمی جو مقشر بیخته بسرشته و پستان ضماد کنند ضمادی که شیر را که در پستان بسبب [illegible]
و خشکی بسته شود نرم کند بوره خشک کوفته با آب بپزند تا مهرا شود و روغن قسط اضافه نموده ضماد کنند دیگر حلبه کوفته و بیخته
با سرکه و روغن حلبه بسرشند و ضماد کنند دیگر برگ کرنب کوفته زعفران کم کم اضافه کرده ضماد کنند دیگر نان [illegible]
آرد جو حب حلبه خطمی تخم کتان کوفته و بیخته ضماد کنند دیگر چقندر کوفته قدری شونیز داخل کرده بپزند و ضماد کنند
ضمادی که شیر را که بسبب گرمی و خشکی منجمد شده باشد منحل کند ماش که آنرا در هندی مونگ گویند و برنج سرخ که آنرا
بهندی ساتهی گویند با آب سائیده اندکی گرم کرده ضماد کنند ضمادی که شیر منجمد را دراز بخشد و تسکین وجع [illegible] نماید تخم
یعنی حرام تخم را در شراب بپزند و ضماد کنند ضمادی که ورم پستان را که بسبب جمود شیر باشد نفع رساند پودینه با شراب انگوری
بخته ضماد کنند دیگر [illegible] را در آب دریائی شود بپزند و با ورق کرنب بکوبند و ببندند [illegible] مطبوخ [illegible]
نیز درین امر کافیست بلکه ورم ثدی را که از احتقان خون بهم رسد هم شافیست دیگر تخم کتان را بکوبند و با سرکه بسرشته
و ضماد کنند و اگر میل بصلابت کرده باشد آرد باقلا و اکلیل الملک بروغن کنجد سرشته ضماد کنند ضمادی که [illegible]
که شیر بسته شده متعفن شده باشد بکار آید چقندر بپزند تا مهرا شود و آنرا با مغز بادام آرد باقلا بکوبند و روغن کنجد داخل کنند
و ضماد کنند دیگر آرد کنجد روغن گاو و انگبین آرد باقلا نان خشکار را بهم سرشته ضماد کنند دیگر تخم کتان حلبه خطمی
تخم خطمی بابونه برگ [illegible] کوفته بپزند و ضماد کنند ضمادی که در کوفتگی پستان بکار آید [illegible] مویز کوفته با آب [illegible]
سرشته ضماد کنند ضمادی که در ابتدای ورم حار پستان بکار آید باقلا سکنجبین و روغن گاو در هم سرشته ضماد کنند
دیگر برگ عنب الثعلب کوفته بروغن گل چرب کرده ضماد کنند و بعد سه روز با صندل و اطلیه که در علاج ورم پستان که از
بستگی شیر بود مذکور شد بعمل آرند ضمادی که در ورم گرم پستان شود و در [illegible] با سکنجبین و آب بپزند و بر نهند و اگر ورم
ملتهب باشد لعاب [illegible] بآب عنب الثعلب و روغن گل آمیزند و ضماد نمایند و در ورم بارد ثدی زیره کوفته بر نهند

ضمادی که در ورم پستان بکار آید باقلا کوفته در آب رازیانه یا آب کرفس ضماد کنند ضماد کرفس کوفته نیز
دهد دیگر حرمل تنها یا با کمونه مسکن این بام ثدی است **ضمادی** که دمیله پستان را بنیز و بگشاید تخم کتان کنجد پخته برابر
سپید سائیده سرگین کبوتر نطرون رابنج ساوی کوفته بروغن کنجد و مغز ساق گاو و میفختج سرشته ضماد کنند و
جنبه زنی که پستان او بایه خورد باشد بایر بنام چون این دوا بر بهند عظیم برید آید به پیل به گاو میش بالسویه بگیرند
بگدازند و مخلوط ساخته هر روز دو بار بر پستان گرم بمالند **ضمادی** که ثدی را محافظت کند و بزرگ شدن فاحش دست و مرهم
گشنیز تر هندی زیره بسایند و با آب سیر تر کنند و ضماد نمایند و خرقه بسرکه تر کرده بر آن گذارند و سینه بند محکم ببندند تا روز گذشتن
بستر بگشایند **دیگر** پیاز سوسن سفید بلو بیند و با سرکه و آب بیز نیز بر بندند و سه روز بسته دارند و همین عمل دو بار یا سه
وافق آن یکبار بعمل آورده باشند و اگر انار ترش را در روغن کنجد خام بسوزانند و از آن روغن هر روز بمالند نیز همین کار
کند **دیگر** دوغ محرق یک جزو آرد جو دو جزو با سرکه سرشته ضماد کنند و سه روز بدارند هر چه در محافظت ثدیین مفید
حفظ جنبتین نیز میکند **کلمه یازدهم** از ادویه مدونه در الفاظ طائیه است **طبیخ افتیمون** تقویت [illegible]
دوا و خفقان و ازاله خفقان نماید و شیر زنان زیاده کند **طبیخ افتیمون** که استفراغ سودا کند بمنفعت قلب
است در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **طلای** که جهت خفقان حار نافع است طلای صندلی است
که بعضی در اصحابه آورده اند و اقتضا بآنها کرده و در اصحابه نگاشته و نسخه میرزا یوسف طبیب لعقیده وزن جنبین [illegible]
بنا بر فایده افاده نموده کافور دو دانگ صندل سپید سائیده پنج مثقال با گلاب ترنج مثقال و آب سیب [illegible] مثقال
حل کرده بلته کتان کهنه در وقتی که معده از طعام خالی باشد بالای دل طلا کنند **طلای** که بخفقان سرد
نافع است این غالیه است قند مشک هر یک نیم مثقال بسایند و عنبر یک مثقال بگدازند و همه با چهار مثقال روغن حب البان
یا روغن بلو فرآمیخته طلا کنند **طلای** که شیر بسته را که در پستان بسبب سردی و خشکی منجمد شده باشد منحل کند [illegible]
سوده طلا کنند **طلای** که شیر زنان کم کند نان تنک معمول مرداسنگ مرد و عشگل طلا کنند **طلاء** جهت ورم بریکه از بسیاری
شیر بهم رسد سرکه و آب نیمگرم ممزوج کرده خرقه با آن تر کنند و بر پستان نهند **دیگر** مارقشیشای سائیده با روغن گل و سفید
تخم مرغ طلا نمایند **طلای** که ورم ثدی را تحلیل دهد عرق مصلح یعنی خوی کشتی گیر با روغن حنا طلا کنند و اگر آن
با غبار طریق خمیر کرده طلا کنند همین عمل کند **طلای** که آماس پستان را سود دارد نام گندم خشک کرده کوفته آرد و با
باقلا آرد حلبه خطمی هر یک جزوی زعفران نصف جزو کوفته و بیخته به زرده تخم مرغ بسرشند و طلا کنند **طلا** جهت آماس
پستان حامله بابونه اکلیل الملک گل خطمی گل بنفشه هر یک نیم درم آرد جو آرد نخود هر یک دو درم کوفته و بیخته با [illegible]
طلا کنند **طلای** که اورام حاره ثدی را نافع است بگیرند کندر و قیمولیا و بروغن گل سائیده طلا کنند **طلای** [illegible]
[illegible] جهت ورم ثدی نافع است **طلای** که پستان را نگذارد که بزرگ شود [illegible] که آنرا طین [illegible] گویند [illegible]

بیست درم شوکران و دو درم لیسبرکه سرشته سه روز طلا کنند **دیگر** طین انجیر با زو کوفته بعسل سرشته طلا کنند **دیگر**
شب یمانی سوده با روغن زیت در هاون سرب سائیده پیوسته طلا کنند **دیگر** کندر و مازو سوخته آرد جو کوفته و بیخته
بسرکه سرشته در هر ماه سه روز طلا کنند **دیگر** سپیداب قیمولیا هر یک دو درم با عصاره برگ بید یا طبیخ بزرالبنج بسرشند
مقدری روغن مصطکی داخل نموده سه روز طلا کنند و پیوسته خرقه کتان باب مازو تر کرده سرد کرده پستان را بآن بپوشند
و بحمام کمتر روند **کلمه دوازدهم** از ادویه قلبیه در الفاظ عینیه است **عرق** در لغة چیزی را گویند که از بدن ترشح
کند که آنرا بپارسی خوی گویند و در اصطلاح متأخرین اطبا این لفظ را استعاره کرده بر آب مستقطر ادویه اطلاق میکنند
چنانچه عرق گاوزبان و عرق نیلوفر و متقدمین لفظ ماء را بر عصارهای اشیا هم اطلاق میکردند چنانچه ماء الخیار و ماء
ورق الخلاف میگفتند و بر آب مستقطر مثل ماء اللحم و ماء الورد هم اطلاق مینمودند و گاهی اینچنین آب را بقید ماء مستقطر مکرر
بهر حال بعضی عرقهای مرکبه و مفرد آن مناسب این باب اینجا مذکور میشود و اکثر عرقها بلفظ ماء در میم انشاء الله تعالی نوشته
خواهد شد **عرق بادرنجبویه** مفرح و مقوی دل و دافع خفقان سوداوی و بلغم احتراقی است **عرق پرسیاوشان**
از مستقطر کردن این بقله عرقی قرنفلی الرائحه بر می آید و تقویت قلب و نشاط النفس قویتر از بادرنجبویه است **عرق بید و**
بیدمشک جمیع اقسام آن شربا شماما مفرح و مقوی قلب است و ازاله خفقان حار و غشی میکند و منشط النفس و منبه حواس
ممن بود **عرق تنبول** جهة تقویة دل سبردین و تفریح خاطر محزونین و تقویة احشا و معده و دفع وجع معدی
محوجی به هم رسانیدن اشتهای قوی و طرد ریاح غلیظه مخترع و معمول قبله گاه غفران پناه گل گاوزبان
ده نیم دام عالمگیری ورق گل سرخ هفت و نیم دام قرنفل برگ تنبول هر یک نیم پاو عالمگیری عرق گاوزبان یک سیر گلاب
سیر عالمگیری عرق کشند قدر خوراک از یکدام تا چهار دام **عرق تنبول** نسخه دیگر که در متفرقات بیاض والد
مرحوم یافته دارچینی پنجدام سنبل الطیب خولنجان هر یک شش درم گاوزبان سعد کوفی نعناع خشک هر یک [illegible] درم
گل سرخ قرنفل هر یک ده درم نانخواه رازیانه وج ترکی هر یک [illegible] درم برگ تنبول چهل عدد و زیاده هم جایز است
گلاب قسم اول هفت و نیم سیر عالمگیری **عرق عنبر** مخترع و معمول والد ماجد رحمة الله که در تقویت دل و دماغ و اعضاء
رئیسه بیعدیل و جهة دفع غشی هر قسم و اعاده قوة بسیار سریع الاثر است چنانچه بعضی نسا را از کثرت استفراغ طمث و بعضی
بعضی رجال از افراط جریان خون بواسیر بحالت محتضر رسیده بودند بمجرد آشامیدن این عرق بحال آمده و فواید عجیبه و
غریبه ازین عرق این احقر هم مشاهده کرده مشک خالص یک مثقال عنبر اشهب مصطکی رومی هر یک دو مثقال زرنباد عود غرقی
کبابه خندان اشنه سنبل الطیب بهمنین شقاقل مصری ساذج هندی دارچینی زعفران قرنفل بوزیدان گل سرخ طباشیر سفید قاقله
صغار قاقله کبار ملف هندی پوست اترج ابریشم مقرض صندل سپید برگ ریحان تازه سعد کوفی کشنیز خشک گل گاوزبان
انیسون درونج عقربی پوست بیرون پسته هر یک یکمثقال آب سیب لاتی تازه نیم سیر عالمگیری آب انار ترش یکسیر عرق

سپید و مشک عرق گاو زبان عرق بادرنجبویه هر یک یک و نیم سیر گلاب قسم اول پنج سیر دانه های کوفتنی نیم کوفته همه را با عرقها
یکجا کرده یک شب نگاه دارند صباح آب حسیب و آب انار هم داخل کرده در دیگ انداخته عنبر و مشک به پنجه بسته
عرق کشند قدر شربت از یک فنجان قهوه خوری تا چهار فنجان میتوان داد و طبیب را حسب مزاج و حالت مریض فی الجمله
بعضی تصرفات جایز است چنانچه جهت تقویت معده آب به یک سیر و جهت تسخین و تقویه آن بهار نارنج پنج مثقال و جهت حبس
طبیعت گل سرخ یا سنجد داخل کنند و همین قسم کم و زیاده کرده اکثر بعض آورده و نافع ترین ادویه مفرح یافته **عرقی** که تقویه دل
و معده کند و بو ندارد و نشاط رسا آرد و امراض و اوجاع بارده را دفع کند در سرکار حکیم علی تیار میشد [illegible] تخم [illegible]
هر یک نیم سیر اکری صندل سپید زرنباد درنگ کابلی هر یک یک سیر دارچینی قاقله صغار هر یک دو سیر کوفته و بیخته چهار شب در عرق [illegible]
گذاشته عرق گیرند و عنبر اشهب یک توله و مشک خالص دو توله با نبات صلایه کرده بالای عرق پاشیده در شیشه سربسته نگاه دارند و اگر عنبر
و مشک در وقت عرق کشیدن به پنجه بندند لطیف تر گردد **کلمه سیزدهم** از اغذیه و اغذیه قلبیه و غیرها در الفاظ عینیه هست **حالیه**
که جهت خفقان سرد بکار آید در الفاظ طائیه گذشته **غذای** که در سوء مزاج حار قلب بکار آید مزوره قرع با آب انار یا آب غوره
یا آب حماض اترج است و ماء الشعیر با آب انار و سویق شعیر و ماء الرمان نیز بهترین غذاها است خصوص در ضعیف و در دقت [illegible]
برنج ناخنفیست **غذای** که در سوء مزاج بارد دل مستعمل میشود زیرباج شیرین مزعفر مبرا با زیره گرم چون قرنفل و دارچینی [illegible]
و سنبل و گوشت قنابر و گوشت آهو و کبوتر بچه و گنجشک و نخود آب با دارچینی و زیره و زرده بیضه و حلواهای کثیرة التوابل است
غذای که در سوء مزاج یابس معمول است اگر تب باشد ماء الشعیر با روغن بادام و شکر و لعابات رطبه و مزوره کدو و اسفاناخ و مانند
اینها است و اگر تب نباشد شیر برنج و حریره گندم و روغن بادام و شکر مفید است **غذای** که لایق خفقان حار است مزورع مرکب از گلاب
شراب سیب و سکنجبین و مسلوخ در آب یا در شراب سیب یا در دوغ تازه که بسیار ترش نباشد و اگر دوغ قلیل الحموضه باشد و استعمال [illegible]
شود موافق ترین غذاها است و لقلقیه و قرع ممقس با حماض اترج و لیمو و امثال اینها است **غذای** که موافق خفقان بارد است
نخود آب و گوشت عصافیر و جوجه های کبوتر و قنابر است و گوشت کبک در اخانیه هست درین باب خفقان حار و بارد نفع میرساند
غذاهای که در باب غشی لایق است ماء اللحم و زردی بیضه [illegible] خبز و ماء اللحم و لب [illegible] جهت اسراع [illegible]
خلط غذا با شراب قلیلی می افتد و جاییکه تقویت معده ملحوظ باشد به رب و عصارات فواکه عطره که در آن قبض باشد مخلوط
نمایند **غذای** که در ورم ازان قلب تجویز کرده اند مرقه طیهوج است که با ماش یعنی مونگ پخته باشند و هر روز بعد طعام
[illegible] شراب [illegible] عطر [illegible] **غذا** [illegible] اصحاب [illegible] قلب لحوم خفیفه [illegible] تقلیلی شراب عطر نوشته اند غذای
صاحبان تقشر قلب غذاهای محموده مولد دم محمود است **غذای** که ناشیه قذف قلب دارند غذای صالح بلکه اقتصار بر
فراریج رطبه و ادمغه حملان رضیع مختار است **غذای** که شیر زنان گرم مزاج زیاده کند ماء الشعیر است بحلاوت شیر [illegible]
و قرانبی و لحم جدی و دجاج سمین است و حسای که از کشک شعیر و شیر و مرقه خبازی و [illegible] ساخته باشند **غذای** که شیر [illegible]

مزاج زیاده کند حسوی است که از دقیق حنطه و قدری حلبه و از رازیانه درست کرده باشند غذای دیگر که شیر زیاده کند تخم
کندنا تخم شبت حلبه تخم اسپست برگ رازیانه تازه تودری هر یک سه درم در آب پخته صاف کنند و صبح ده درم روغن گاو دس درم عسل اضافه
کرده نان در آن ترید کرده بخورند و اگر مزاج گرم باشد بدل عسل شکر اندازند **کلمه چهاردهم** از ادویه قلبیه در نقط قافیه است **قرص**
بارد طبیعت دارد و دیگر را ساکن کند و مفرح قوی باهی ببرد و یرقان زرد را سودمند باشد ریوند چینی لک رب السوس گل ماهی باذیان هر یک
یکدرم صندلین صمغ نیلوفر هر یکی یکمثقال تخم کاسنی تخم کشوث خرفه تخم خشخاش تخم کاهو طباشیر هر یکی ده درم تبر خیارین
تخم کدوی مقشر هر یکی سه درم زرشک گلسرخ هر یکی چهار درم شربتی سه درم در حالة سرفه با شربت خشخاش والا با چیزی دیگر
مناسب حال دهند **قرص طباشیر** حرارت دل را بنشاند و تشنگی را تسکین دهد خرفه طباشیر تخم خیار تخم کوک صندل مساوی جمله را کم
قرص سازند شربتی یکمثقال با یک طسوج کافور با آب سیب و به شیرین دهند **قرص عود** غشی را که از سبب استفراغ بسیار
بهم رسیده مفید است انشاء الله تعالی در او در معده بباید **قرص کافور** جهة ضعف قلب حاری آید بکار زعفران کافور هر یک
دو دانگ سرطان نهری بریان رب السوس هر یک یکدرم کثیرا کشنیز خشک هر یک یکدرم و نیم تخم کاهو تخم کاسنی هر یک دو درم و نیم
صندل سپید سائیده مغز تخم خرفه مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو هر یک سه درم طباشیر گلسرخ گل نیلوفر هر یک چهار درم تخم کشنیز
ده درم بلعاب بهدانه قرص سازند **دیگر** جهة خفقان گرم و بیماریهای دل که از گرمی بود و تباهی مزاج که از گرمی و صفرا باشد کافور
نیمدرم تخم خرفه تخم خشخاش تخم کاهو صمغ عربی هر یک یکدرم و نیم تخم خیارین تخم کدوی مقشر گلسرخ هر یک سه درم قدر شربت از دو درم تا
سه درم **دیگر** جهة خفقان گرم و تب طباشیر مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه گلسرخ صندل سپید مساوی کافور بقدری
و بهترین مقدار آنکه از ادویه ده یکمثقال بود کافور یک طسوج داخل کنند کوفته بیخته با آب سیب سرشته قرص سازند و هر روز دو مثقال
با آب سیب دهند **دیگر** جهة خفقان تب دق و محرقه و عطش کافور نیمدرم زعفران یکدرم نشاسته سه درم طباشیر صمغ عربی
کثیرا هر یک چهار درم گلسرخ شش درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه اصل السوس هر یک هشت درم بلعاب اسپغول اقراص سازند
و یکدرم با آب انار مزمز استعمال کنند **قرص مروارید** دل و دماغ را قوه دهد و خفقان گرم و یرقان را نافع آید زعفران نیمدرم
مروارید ناسفته بسد صندل سپید هر یک یکدرم گلسرخ دو درم تخم خرفه سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک چهار درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول
سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین **قرص مسک** دل و معده و جگر را قوه دهد و خفقان و غشی و اوجاع معده را
که بسبب برودت باشد سود دهد مشک زنجبیل مصطکی قرنفل دارچینی عود سنبل سک جوزبوا کبابه هیل اسارون قاقله هر یک یکمثقال
و بجهة شراب ریحانی سرشته قرص سازند شربتی یکمثقال و بعضی یکدانگ عنبر افزوده کرده اند و قوی تر میشود **قرصی** که خفقان حار که
شدید الحرارت باشد نفع می بخشد کافور نیمدرم عود هندی سک قاقله قرنفل هر یک یکدرم کثیرا سه درم طباشیر چهار درم آب کشنیز
سازند هر قرصی نیمدرم **قیروطی اخضر** سوء مزاج خشک دل را نفع دهد و بگیرند موم سپید ده درم روغن بنفشه و روغن کدو هر یک از
ده درم آب کشنیز تر و آب کاهو کف مال کنند و بر سینه نهند **قیروطی** که جهة تسکین حرارت قلب و دفع سوء مزاج حار آن نافع است موم

صاف را در روغن گل یکدانه ... کرده اثر آب بقله آب کرده و آب خیار و گلاب نیز ... صندل کافور و نیلوفر

برودتی سازند **قیروطی** که جهت اصلاح سوء مزاج بارد دل کنند از مومیا سازند موم و روغن ترنج آب سیب تمام ... **کلمه پانزدهم**

در ادویه قلبیه از الفاظ کافیه است **کلکلانج کبیر** جهت غشی ... انشاء الله تعالی در ادویه کبیره بیاید **کماد** ...

حار بستانی ... کرکاب گرم در ... گوسفند کرده ضماد نمایند از **کلمه شانزدهم لامیه** ...

که تقویت قلب نماید انشاء الله تعالی در ادویه مائیه بیاید **کلمه هفدهم** از ادویه قلبیه در الفاظ میمیه **ماء الجبن** ...

... در ادویه امراض ... گذشته **ماء الجبن زبیبی** آب کنند جهت تقویه قلب تسکین خفقان تفریح و دفع ...

... طریق گرفتن ... طریق معمول است ... که گذرانیده است ... که گرده ... و شب ... خورش ...

و صباح صاف کرده قند ... یا قند و گلاب ... بیدمشک ... جهت ... و خلط ... متداول ...

جزو مستودع است و در مفردات ادویه مرقوم ... جهت حسن ... آنرا ... مسطور ... طریق ...

پاک کرده تنها یا با بعضی چیزهای دیگر که مناسب حاجت باشد عرق کشند ... بقدر ... استعمال ... دو قسم ...

برای طبیب ... نیم ... سیر ... ترکیب ... حبیب ... نام کرده ... بسیار ...

است و تجربه ... **ماء حدیدی** مقوی قلب و مشجع و مزیل خفقان است **ماء الحیوة** عرقی است مفرح ...

تحفه در جمیع منافع بهتر از شراب است ... شراب ... در تقویه دل و دیگر اعضای رئیسه بسیار قوی ...

... طبیعی نماید ... مفرح ... لطف ... بوده ... تریاقیه ...

مسکن ... در جمیع امزجه است ... از ادویه ... نقصان امزجه ...

... ترکیب ... ارواح لطیفه ... مصلحات ... ترتیب ...

... چهل مثقال ... مثقال ... هفتاد و پنج مثقال

صندل ... گلسرخ ... ریحان ... بهار نارنج ... صد ...

... برگ ترنج ... پوست نارنج ... شش صد مثقال ... شکر ...

... برگ ترنج ... هندی ... نارنج ...

... آب ... بقدر ...

... برگهای ترنج ... گلاب عرق ...

... بهتر است ... عرق ... چهار روز ...

... برگ نارنج ... بقدر ... عرق ... **ماء ذهبی** نفع میکند

خفقان ... **ماء الزهر** ... از عرق ... گویند در

وزن دو درم گرم و خشک جهت تفریح و خفقان و غشی و ضعف دماغ و تقویت اشتهای باه و سدّه معده و ذرب [illegible] از نوع ترکی
و تحلیل ماده مثانه از هفت روز روزی دو وقیه با شکر و ربع درم مرجان جهت رفع سیر زرد از مجربات و رب کرفس جهت سنگ گرده و مثانه
و شراب نوناخشا جهت قطع اسهال رطوبی نافع و شراب ابریشم جهت اصلاح جسم و شیره بادیان جهت اعانت بر حمل از مجربات
دانسته اند و اکثار بوئیدن آن مورث تجزی و مومن عرق بهار است و مصلح او گلاب و قوت آن در ظرف مس تا هفت سال باقیست
و در شیشه تا یک سال و طریق عرق گرفتن این مثل طریقه گلاب کشیدن است **ماء العسل** که سوء مزاج بارد دل را اصلاح آرد
و خفقان بارد را نافع و شراب ریحانی نیم رطل گلاب یک رطل عسل منزوع الرغوه دو رطل آب خالص چهار رطل باز آید و جوش
ترتیب بدو رطل رسد این دواها صره بسته در آن بجوشانند زعفران هندی مصطکی قرنفل سنبل عود و هریک مثقال
و صاف نموده ده درم و آرند شربتی ده درم تا بست درم بارد و المسک **ماء اللحم** آبی است که از گوشت گیرند
و آن غذا ایست لطیف و مقوی ارواح حیوانی و نفسانی و طبعی و زیاده کننده خون و دافع ضعفی که از امراض مزمنه و خوردن
مسهلات و نزف دم و فصد و جماع و امثال آن هم رسد و در سرعت تقویت هیچ چیز باین نمی رسد خاصه که با قدری خمر ممزوج
باشد و شیخ گفته که گوشت اگرچه غذائی است لیکن بشدت در علاج ضعف قلب داخل است و قوی ترین گوشتها در این امر گوشت
بره یکساله است و در بعضی از جوه گوشت کبک و مرغ و امثال آن ترتیب میدهند و آنچه از ذراریح و ... جدی سازند الطف
و قلیل الحراره است و بهترین آنکه گوشت طیور یا گوشت بره جمع سازند و طریق ماء اللحم سه گونه است **یکی** آنکه گوشت را
از استخوان و چربی جدا سازند و ورق ورق نموده در آب شیرین بپزند بحدیکه با آب یکسان شود و آب غلیظ گردد پس از قدح
[illegible] عرق بکشند و التقویت زیاده [illegible] گرم مزاج حار با قدری شراب سیب [illegible] بارده قطره و در مزاج
بارد با شراب پوست ترنج و شراب [illegible] ده قطره نمایند **دوم** آنکه گوشت بزغاله یا بره یکساله گرفته [illegible] جدا
کنند و سرخی [illegible] کباب کنند و در پاتیله [illegible] کنند دانه گلاب بر [illegible] باشند در پاتیله [illegible] بر آتش نرم بگذارند تا آب
از گوشت جدا شود و [illegible] گوشت تا پخته [illegible] آب بازوی بردارند و گوشت را بیفشارند تا هر تری که دارد برآید ترتیب
گوشت را دیگر بار قدری نمک [illegible] نگردد [illegible] تا پخته تر [illegible] شود صاحب ذخیره [illegible]
نوشته و صاحب قرابادین نگاشته که حقیر مکرر این را [illegible] نموده **سوم**
آنکه گوشت حلوان [illegible] پاک کرده با گوشت سینه دراج و [illegible] بقدر نخود بریده اگر خواهند نمک
مصطکی پاشیده در دیگ گذاشته دهن دیگ را بخمیر مستحکم گرفته بر آتش [illegible] نهند و دیگ را [illegible] حرکت میدهند تا سوخته
نگردد پس بیفشارند و آب که از گوشت جدا شده باشد بگیرند کذا فی شفاء الاسقام این طریق ماء اللحم ساده بود که نگاشته
و نسخ مرکبه آن که با اجزای حاره و بارده و ادویه معدله و مقویه موافق اغراض مختلفه تالیف یافته بسیار است بعضی نسخ آن مناسب
این مقام ایراد می یابد **ماء اللحم** بسیار مقوی دل و مفرح و محرک باه [illegible] عنبر اشهب [illegible] قرنفل [illegible] دو توله [illegible]

گاوزبان زعفران هریک چهار توله دارچینی بهچوله بادیه خشتر عربی بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری صندل سپید تودری سرخ
تودری سفید مغز حب الزلم مغز حبه الخضراء هریک دو توله هلیله کلان ده عدد مرغ خصی جوان بیست هریک ده قطعه قصب گاو
جوان پانزده عدد دلوه بیست قطعه کنجشک نر خانگی دو صد قطعه آب انار شیرین آب سیب هریک ده سیر آب نخود کابلی سه سیر
گلاب شیر ماده گاو هریک پنج سیر آب نیشکر پانزده سیر آب گدر بیست سیر عرق بیدمشک عرق گاوزبان هریک چهار شیشه طریق
کشیدن این عرق اینست که نخود را یکشب در شیر گاو تر کرده نگاه دارند صبح آن شیر را با نخود و آب گدر و آب نیشکر یکجا کرده عرق کشند
و دواهای کوفتنی جوکوب کرده در عرق گاوزبان و بیدمشک و گلاب شب تر کنند و صبح گوشتها را از چربی و استخوان پاک کرده تنها
گوشت بگیرند و قرنفل دو توله زعفران چهار توله دارچینی بهچوله الاچی خورد هشت توله تخم گشنیز نیم پاو این مصالح دیگر سوای
نسخه گرفته کوفته بر گوشتها بمالند و در دیگ مسی قلعی کرده بریان کنند بار این گوشتها را با قصب گاو در آب خالص بجوشانند
که خوب بجوش خورده مهرا شود و آب صاف آنرا که شوربا باشد بگیرند باز همه دواها ترکرده را با عرق و شیر و آب گوشت و آب انار و
آب سیب یکجا نموده عنبر به پنجه بسته عرق بکشند و اگر خواهند رنگین شود زعفران هم به پنجه بندند **ماء اللحم** نسخه دیگر که از اجزا
منقول از صدرالدین محمد خان میرزا مشتمل بر نفع کثیر زیاده از حد تحریر و تقریر عنبر اشهب مشک زعفران هریک هشت توله قرنفل
زرنبخت عود خام تخم بادرنجبویه تخم کشکنت تودری زرد تودری سرخ افتیمون رومی تخم بادیان تخم هریک نیم سیر تربد سپید تخم [illegible]
سفید بهمنین تخم خیارین ساذج هندی پوست اترج سعد هندی بهار و قرنفل مغز چلغوزه هریک یکسیر گاوزبان عنابه تخم کاسنی دارچینی سنبل الطیب
ثعلب مغز حب خیارین نانخواه اجوده گل پسته دانه دن دار فلفل هلیله مغز پستو قرفه خولنجان بادرنجبویه اکلیل الملک بابونه تخم کرنب تخم
کاهو زیره سیاه دار شیشعان فلفل سیاه دنا گلی هریک دو سیر شقاقل مصری گشنیز خشک خشخاش سفید کبابه بادرنجبویه مغز سیب
خشک زنجبیل هریک سه سیر به خشک چهار سیر گل سرخ صندل سپید زرشک سعد کوفی بادیان سنبل الطیب هریک پنج سیر مرغ پرنده
هشت قطعه مرغ رسمی بیست قطعه دراج کبوتر بچه هریک پنجاه قطعه لوه صد قطعه گوشت بره کلان ده سیر گوشت [illegible] بره
هریک بیست سیر گلاب ولایتی پنجاه شیشه که صد سیر باشد طریق کشیدن این عرق چنانست که همه دواها را سوای مشک و عنبر
و زعفران و گوشتها در گلاب مخلوط کرده در ظروف بهادر یکهفته تر کنند بعد آن در یک دیگ یا در سه دیگ در هر قدر که گنجایش کند
انداخته نصف گلاب و تمام گوشتها داخل نموده بر دیگ آنچه گذاشته مشک و زعفران و عنبر را در خریطه بسته بر پنجه بندند یا بر سر
عرق کشند از بیدمشک بسیار و صندل را نیز خیسانیده درین عرق بکشند و صبح نصف گلاب باقی مانده داخل نموده دوباره عرق کشند

مثرودیطوس به خفقان بارد نافع است و تقویت قلب نماید در ادویه مفرده ذکر شده **مربای آمله** دل
گرم بسیار نافع است و با ورق طلا تقویت قلب بیشتر کند در ملفوظ دوم ادویه مرغی گذشته **مربای اناناس** که
میوه ایست هندی مشهور در خوبی مثل ناسپاتی تفریح قوی می کند دل ضعیف را قوی می کند و مسهل صفرا است و در آخر خود دبر اسل
و طریق ساختن آن اینست که اناناس را بدست کرده بالای آن و پوست آن را پاک کنند و مغز میانه آنرا در ورق ورق

ورق تراشیده و پس استخوانرا پارچهای طولانی بریده با تیلهٔ اول پارچهای طولانی استخوانی فرش کرده بالای آن ورقهای تراشیده
که نشسته از آب انداخته و بن پاتیله سرپوش پوشیده سر پوش را بخمیر آرد گرفته باتش ملایم جوش دهند که ورقها گداز شود پس برآورده
ورقها را بگیرند و استخوانرا بیندازند و بعد از ان قوام از نبات یا قند سفید درست کرده با قدری گلاب و مشک و عنبر معطر کرده
ورقها را دران قوام انداخته چند جوش بدهند و ورقها شیر و نبات در خورد پس در ظروف لطیفه بردارند اگر خواهند که چاشنی
دار یعنی ملی خوش شود ترشی لیمو وقت قوام نبات بیندازند و شیر و نبات را هم جوش کنند در ساختن چاشنی دار کاریگران انجا
چنین عمل میکنند و میگوید کاتب این سطور که بخاطر چنین خطور میکند که آبی دران اوراق و استخوان اناناس جوش میدهند و ترشی
دران آب می آید اگر در همان آب قوام نبات درست کنند و اگر ترشی آن کفایت نکند قدری ترشی لیمو هم داخل کرده بسازند قوی
الاثر خواهد بود لیکن شناعت قدری در ذایقه بهم میرسد ازین جهت این طریق متروک شده **مربای به** تقویهٔ دل و معده
کند و سوء هضم و قذف را نافع باشد و طبیعت را قبض نماید طریق ساختن آن است بگیرند به خوب بزرگ و از تخم و قشر پاک کنند چهار
پاره کنند و در عسل یکجزو و آب دو جزو بجوشانند و بعضی در شراب اول میجوشانند و این در عمل بهتر است پس سرد کنند و روز دوم
بعسل تنها بجوشانند و بردارند و افاویه که در مربیات مستعمل است نیز بعضی داخل میکنند **مربای به** بترتیب دیگر بگیرند
به رسیده و چهار پاره کنند و از تخم پاک کنند و از بیرون بمندیل کتان صاف کنند و پوست کال دارند و بریزند بران عسل
یکجزو و آب چهار جزو چندانکه بجوشانند پس دو جوش با آتش نرم بدهند پس صاف کنند و در دیگ اندازند و بریزند عسل منزوع
الرغوه یکجزو و آب یکجزو و دو سه جوش دیگر بدهند پس صاف کنند و در طبق پاک مبسوط کنند تا خشک شود باز بدستور صاف
کرده در دیگ اندازند و بریزند عسل تنها بمقداری که چهار انگشت بالا باشد و یکجوش بدهند و در ظرف سبز بردارند و افاویه
داخل کنند و بعضی اطبای متأخرین قاقله و زعفران و قرنفل چیزی دیگر هم اندازند و این ترتیب در تقویهٔ معده و اعتدال طبیعت
موثرتر است و این هر دو ترتیب از شیخ نوشته و ترتیبی که درین عهد معروف است اهل فرنگ بآن مشغول‌اند که به های درست
میدارند و پوست آن دور میکنند و تخم آنرا و چیزی که سخت در باطن آن میباشد تا آنکه مشابه نی میباشد برمی آرند و خوب
از خارج و داخل صاف میکنند و زمانی صالح در آبی که چونه دران حل کرده باشند میدارند پس برآورده صاف کرده در دیگ آب لطیف
درین دیگ بار دهند کرده میجوشانند تا که نرم و قابل داشتن بمانند پس برآورده در قوام نبات یا قند معطر بگلاب و مشک و عنبر دو سه
جوش داده بر میدارند و بعضی در همان آب که چونه دران محلول است اول میجوشانند تا که مقصود برسد پس صاف کرده در قوام
عمل را باتمام میرسانند **مربای ترنج** نافع است به خفقان بارد و دوار و ادویهٔ معده بیاید ان شاء الله تعالی **مربای سیب**
تقویهٔ دل و معده کند و بوی خوش کند بگیرند سیب شامی صحیح غیر منقوب و از پوست و تخم پاک کنند و در دیگ سنگین با عسل طرح کنند
چندانکه بجوشانند تا بقوام درست آید پس بردارند و تعاهد بعسل آن کنند تا که تمامت خشک نشود پس قدری زعفران اندازند
همچنین است در شامی و بعضی اول قطعات سیب را پاک کرده در آب جوشانیدن بستر با قند طبخ دادن نوشته‌اند و چیزی که درین زمان

مروج است و در مرابای بتجربه یافته **مسہلی** که اسہال سودا کند و خفقان سوداوی نفع رساند بلیله کابلی بلیله سیاه افتیمون
هر یک یکدرم ورق نقره یکدرم و نیم و در بعضی نسخ بجای این مجرا سنی مغسول داخل میکنند و در المسک تلخ سه درم در آب گذشته رز دو ز
بگذارند تا خمیر شود پس اندر شراب ریحانی حل کرده به بندند **معجون اسرار الاطباء** که مقوی قلب و منشط بود در ادویه
صدریه **معجون راح المومنین** که بخفقان نافع است **معجون سرور** که مفرح و منشط بود هر دو گذشتن در ادویه
صدریه **معجون سقراطس** که مقوی دل و دافع امراض سوداوی است نیز در ادویه صدریه گذشته **معجون سقنقور**
که مقوی دل است انشاء الله تعالی در ادویه باهیه خواهد آمد **معجون طلا** مقوی دل و دافع خفقان و غشی و منشط و مقوی معده
و جمیع اعضا عنبر اشهب مشک خالص مروارید ناسفته یاقوت زرد هر یک یک مثقال ورق طلا سه مثقال عسل هشت مثقال ابریشم [illegible]
آب انار شیرین نبات هر یک ربع رطل گلاب نیم رطل حسب قاعده مشک عرق گاو زبان هر یک یک رطل معجون سازند **معجون قیصر**
که جهت خفقان بارد مفید است در ملفوظ سیوم ادویه امراض سر گذشته **معجون مجرب** حکیم مسیح الزمان و حمل و الدها جد[illegible]
زعفران در باب تقویت قلب و تفریح مستغنی از بیان شاهد بران نسخه است قرص عنبر نبات هر یک نیم سیر عسل مصفی هفت دام رب سیب
شیرین دو دام دوشاب یکدام عنبر با نبات صلایه کرده یکتوله مشک خالص نیم توله ورق طلا یکهزار عدد و گلاب بقدر حاجت طریق
ساختن آن اینست که رب سیب و عسل و دوشاب را با گلاب بقوام آرند و عنبر را در ان حل کنند بعد ازان ورق طلا کم کم اندازند و لت
کنند تا خوب منحل شود و بعد ازان قرص عنبر و نبات صلایه کرده داخل سازند و چندان بهم زنند که بطریق خمیره شود و مشک را
در گلاب حل کرده بعد از همه داخل کنند و در هم زنند که ممزوج گردد **معجون مسک** که شیخ رحمة الله در قانون آورده
و جهة خفقان و جمیع امراض سودا نافع نوشته نسخه آن با دنی فرقی نسخه دواء المسک حلو است در ین لمرجع بدواء المسک
اولی است **معجون مسیحی** موافق نسخه جلالی که از مولف آورده مقوی دل است انشاء الله تعالی در ادویه باهیه خواهد
آمد **معجونات نجاح** تنقیه بدان از ضعف قلب و منجذب فلاح گذشته در ملفوظ دوم ادویه اسی نسخه آن **معجون نقره**
مجرب والد غفران پناه جهة تقویت قلب و باه مستعمل برای دفع خفقان و غشی و رفع [illegible] ورق چاره [illegible] معروض بی بدل است
مشک یکماشه عنبر اشهب چهار ماشه کهربا بسد یشب مروارید ناسفته طباشیر سپید هر یک شش ماشه ابریشم مقرض مکتوب [illegible] ورق نقره
شش توله رب سیب ولایتی نیم پاو نبات یک پاو دو سیر گلاب نیم سیر تخم مرغ چهار عدد و جواهر را صلایه کنند و ابریشم مقرض را بران [illegible]
کنند که سیاه نشود و سوخته نگردد و با گلاب بسایند و رب سیب و نبات و گلاب را بقوام آورده عنبر حل کرده ورق نقره یکیک
انداخته حل بهم کنند که تمام اوراق خوب منحل شود پس ابریشم و جواهر و مشک انداخته تیز زنند و سپیده تخم مرغ داده خوب
حل میکنند تا مثل خمیره شود و اگر خواهند که بسیار سپید شود ابریشم را بغیر بر شستن خوب کوفته و بحریر بیخته داخل کنند **معجونی**
که به خفقان حار و حرارت معده و خمار نافع است مروارید ناسفته بسد هر یک دو درم مصطکی طباشیر کهربا هر یک سه درم تخم
خرفه یکدرم زرشک منقی تخم خیارین هر یک شش درم لسان الحمل هفت درم رب حماض یا قرص [illegible] گذشته شربتی از دو درم تا [illegible]

باب اگر مفرح ابریشم که زیادتی سرور و نشاط نافع است مفرح اعظم که خفقان و ضعف دل را نافع و تقویت اعضای رئیسه
مفید است **مفرح بارد** بالغ النفع که به خفقان و ضعف قلب حار سودمند است هر سه نسخه در مفرط دوم ادویه ام جنس از اسم
گذشت **مفرح بارد** که دل را قوت دهد و خفقان گرم و حرارت معده را نافع آید کافور دانگی بسد مروارید ناسفته کهربا
هر یک نیم درم گشنیز خشک دو درم گل سرخ طباشیر هر یک سه درم با شربت سیب قندی بسرشند شربتی یکدرم **دیگر** و دینا
باب منقول از بیاض والد ماجد جنت مآب ورق گل سرخ آمله مغسول گشنیز خشک تخم خرفه مقشر طباشیر سفید صندل سفید شقاقل
سنقی هر یک سه مثقال ابریشم مقرض مروارید ناسفته کهربا هر یک دو مثقال ورق نقره مشک هر یک یکمثقال عنبر اشهب یکم نیم
آب سیب شیرین قند سفید قدر کفایت. **دیگر** مقوی دل و مفرح قوی عنبر چهار ماشه صندل سفید طباشیر سفید بهمن سفید هر یک
شش ماشه یاقوت رمانی لسان الثور سبز آمله هر یک نه ماشه مروارید ناسفته ابریشم مقرض ورق نقره تخم گشنیز خشک هر یک
یک توله خرفه مقشره برآورده زرشک بیدانه جوشانده صاف کرده هر یک دو توله نبات با شربت سیب شیرین نیم سیر **دیگر**
جوارش معتدل چهار دانگ کافور چینی گل مختوم یاقوت رمانی ورق آس حب الآس تخم گشنیز خشک هر یک یکدرم صندل سفید
سرخ تخم کاسنی پوست بلیله کابلی هلیله سیاه نیلوفر هر یک دو درم طباشیر سه درم آمله خسته چهار درم بسد هشت درم مروارید
ده درم با رب سیب نبات مقوم با گلاب بسرشند شربتی یکمثقال **دیگر** خفقان گرم را سود دهد و قوت دل و دماغ پیدا کند
مروارید ناسفته کهربا بسد هر یک نیم درم گشنیز خشک بریان کرده صندل مقاصری هر یک یکدرم بوزیدان گل سرخ طباشیر
بهمن سفید گاوزبان هر یک دو درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه هر یک چهار درم زرشک بیدانه شش درم و در بعضی
نسخها زعفران دانگی و کافور نیم درم می افزایند همه را کوفته بیخته با نبات که با عرق بید مشک بقوام آورده باشند بسرشند شربتی
یکدرم تا یک مثقال **دیگر** خفقان و ضعف دل که از گرمی بود زایل کند زعفران نیم درم یاقوت چهار دانگ ورق نقره ورق
طلا هر یک یکمثقال درونج عقربی بهمن سرخ بهمن سفید گشنیز خشک پوست بیرون پسته مروارید ناسفته کهربا سوخته بسد سوخته ابریشم
سوخته طباشیر هر یک دو درم صندل مقاصری سه درم عصاره زرشک ورق گل سرخ هر یک پنجدرم گاوزبان ده درم شیر آمله
پانزده درم آب سیب ترش آب حماض هر یک چهل درم قند صافی کرده دو من شربتی یکدرم **دیگر** جهت تجرد بغایت نافع و بهر جهت
بهتر از همه دواء المسک یاقوتی است و برای خفقان و تب دق و جهت ناقهین و جهت سوداوی سوخته بغایت موثر شیخ رئیس در ادویه
قلبیه ذکر کرده زعفران نیم مثقال مروارید بسد کهربا تخم بدرنگ که آنرا بهندی کیوڑه گویند سرطان نهری محرق ابریشم محرق سائر
یکمثقال اگر تخم بدرنگ بهم نرسد چوب بدرنگ سه مثقال داخل کنند کافور مسحوق با عشر آن مشک سه دانگ عنبر سحق یک
مثقال و نیم عود هندی درونج زرنباد بهمن سفید هر یک دو درم صندل دو مثقال تخم خرفه قاقله صغار طباشیر هر یک
سه درم تخم ریحان تخم کاهو مغز تخم خربزه مغز تخم کدو مغز تخم بادرنگ هر یک پنجدرم گاوزبان پنجمثقال گل سرخ هشت درم رب
سیب و رب به و رب انار بالسویه بقدر کفایة معجون سازند در شرح موافق نسخه ادویه قلبیه است که نوشته شده و صاحب

بحفظ و حادری چیزی تصرف درین نسخه کرده تخمین نوشته مشک دانگی عنبر دو دانگ زعفران نیم مثقال مروارید بسد سوخته کهربا مرجان
نهبهای سوخته ابریشم مقرض صندل سرخ کافور هر یک یکمثقال عود هندی درونج زرنباد بهمن سپید هر یک یک مثقال و دو دانگ
صندل سپید سنبل طباشیر هر یک دو مثقال تخم کاهو مغز تخم خربزه مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک سه مثقال گاوزبان
سه مثقال و نیم گلسرخ پنجمثقال رب سیب رب انار رب بالسویه چندیاد و چند به ادویه **مفرح جالینوس** علی مرورث
بطول اجسن که به خفقان نافعست در ادویه صداعیه گذشته **مفرح حار** چند نسخه این در بلغوط دوم ادویه امراض راس گذشته
مفرح حار خفقان و ضعف دل که از سردی بود زایل کند بادرنجبویه سه درم زرنباد درونج عقربی گاوزبان هر یک شش درم
کوفته و بیخته با شربت سیب یا عسل گفته از قبل بسرشند **دیگر** ورق زر ربع مثقال مشک نصف مثقال زعفران مصطکی
عنبر اشهب هر یک یکمثقال نارمشک عود هندی ساذج هندی هر یک سه درم زرنباد کبابه قاقله هر یک چهار درم قرفه قرنفل درونج
سنبل الطیب فرنجمشک درونج هر یک ده درم آمله که در آب میوه سرخ تر کرده خشک ساخته باشند پانزده درم با عسل مصفی
بسرشند شربتی از یکمثقال تا دو درم **دیگر** عنبر مشک هر یک دو دانگ و نیم بهمن سرخ بهمن سفید هر یک چهار دانگ و نیم قرنفل
یکدرم ساذج هندی زعفران هر یک یکدرم و نیم کهربا برگ فرنجمشک ابریشم مقرض تخم بالنگو یاقوت حجر ارمنی مصطکی هر یک
دو درم برگ بالنگو امله هر یک دو درم و نیم بسد سه درم لسان الثور گلسرخ هر یک چهار درم مروارید هشت درم کوفته و بیخته
با عسل مصفی بسرشند شربتی دو مثقال **دیگر** یاقوت ورق زر هر یک نیم درم زعفران یکدرم گل مختوم مروارید ناسفته هر یک
مثقال درونج یکدرم و نیم بسد سوخته کهربا سوخته کشنیز خشک زرنب قرنفل دارچینی هر یک دو درم کبابه زرنباد هر یک سه درم
گلسرخ صندل مقاصری هر یک پنجدرم گاوزبان بادرنجبویه تخم فرنجمشک هر یک هشت درم عود قماری ده درم امله مقشر
در شلت تر کرده و بریان نموده بیست درم عسل بلیله یک چهار یک مویز منقی قند سفید هر یک نیم من عسل بلیله و قند را باهم
جوشش دهند و مویز را کوفته مضاف سازند و بقوام آرند و ادویه کوفته و بیخته با آن بسرشند شربتی یک مثقال **مفرح
دلکشا** تقویه دل و بدن کند و نشاط تام آورد و ازاله خفقان و وسواس سوداوی نماید زعفران یک دانگ مشک
ترکی یکدانگ و نیم کافور قیصوری زرنباد هر یک نیمدرم یاقوت زرد درونج عقربی عنبر ورق نقره ورق طلا هر یک نیم مثقال
بسد کهربا اشب قرنفل کبابه بهمن سرخ ساذج هندی دارچینی هر یک یکدرم گل عود خام هر یک یکمثقال بهمن سپید کشنیز خشک
حب الرشاد طباشیر هر یک دو درم مروارید ناسفته تخم بادرنجبویه پوست بیرون پسته پوست ترنج صندلین گلسرخ تخم
فرنجمشک هر یک سه درم گاوزبان امله مقشر هر یک پنجدرم عصاره زرشک ده درم شربت بیست مثقال شربت سیب
اصفهانی چهل مثقال شربت حماض نیم من معجون سازند **مفرح دلکشا بارد** ورق طلا ورق نقره هر یک نیمدرم
پوست بیرون پسته یکدرم طباشیر تخم خیارین گلسرخ بسد کهربا مروارید ناسفته هر یک یکمثقال صندل سپید کشنیز خشک هر یک
دو درم تخم خرفه هشت درم زرشک بیدانه ده درم آب ترنج چهل مثقال قند سفید تخمین **مفرح دلکشا حار**

حاره خفقان و ضعف دل را که از سردی بود نافع تخم فرنجمشک یکدرم مشک یک مثقال زعفران ده درم بهمنین هر یک دو درم
هیلیه سیاه و مغز بادام و خشخاش سپید کوفته عنبر هر یک سه درم دارچینی شش درم و نیم پوست ترنج گل سرخ بادرنجبویه تخم
خیارین هر یک پنجدرم روغن بادام پنج مثقال قند سپید ترنجبین هر یک نیم من قند و ترنجبین را در گلاب حل کرده بقوام
آرند و دوا کوفته و بیخته با آن بسرشند **مفرح دلگشای معتدل** خفقان و ضعف دل را زایل کند و نشاط تمام آرد
بسد کهربا زرنباد درونج هر یک یکدرم عود خام یک مثقال پوست هلیله کابلی پوست بیرون پسته پوست ترنج ابریشم خام
مقرض مروارید ناسفته هر یک ده درم گشنیز خشک طباشیر هر یک سه درم بهمنین هر یک پنجدرم گاوزبان شاهتره بادرنجبویه
آب انار آب به آب حماض آب زرشک هر یک ده درم قند سفید شربت بنفشه هر یک صد مثقال از بهار انار قند و شربت
بنفشه بقوام آرند و ادویه کوفته و بیخته با آن بسرشند **مفرح زمردی** تقویت و تعدیل مزاج قلب میکند و در ادویه قلبیه
گذشته **مفرح سوسنبری** از حکماء فرس مفرح مقوی متساوی است اجساد و ارواح را و نافع مطلق امراض
برودت و اعاده میکند قوای ساقط را و ارواح نقصان یافته را برابر است که سقوط و نقصان از مرض باشد یا سهل یا سم یا غیر
اینها باشد و مفید خفقان و رعشه و استسقا و یرقان و سوء هضم و باه برانگیزد و درد نقرس و مفاصل بنشاند منافعه هیچ
ضرر نرسد و معتدل بود و دیگر گویند گرم است در اول اسباب یاقوت هر یک یک مثقال نعناع خشک سوسنبر دارچینی یکجا عنبر جوزبوا
ورق نقره کهربا زعفران هر یک دو مثقال [illegible] عود قماری هر یک پنج مثقال [illegible] شش مثقال زرنباد درونج بهمن سرخ بهمن
سفید بادرنجبویه هر یک دو مثقال ادویه را سحق بلیغ کنند و بجز از نقره و کهربا و یاقوت همه را در گلاب و عرق بید مشک و آب بهی بنشانند
و آب سیب و آب امرود بجوشانند و آب گاوزبان که هر یک شانزده مثقال تا که خیسانند و در بهار یکشب و در زمستان دو شب بگذارند پس عسل
گرفته دویست و پنجاه مثقال بگیرند و بجوشانند و یک سیر تازه آنچه بجوشانند تا که شیر جذب شود و عسل بماند بعد از آن روغن بنفشه
پنج مثقال در عسل مذکور آمیزند و بجوشانند که منعقد شود پس از آتش فرود آرند و ادویه که در آن [illegible] منقوع است ممزوج کنند و
گذارند و اندکی بجوشانند و یکشب در پاتیل بگذارند روز دیگر نظری کنند اگر [illegible] باشد بار دیگر بر آتش نرمی گذارند تا بجوش آید
[illegible] بعد از آنکه کهربا و یاقوت و نقره اضافه کنند شیخ علیه الرحمه فرمود که هرگاه [illegible] باشد دوازده قیراط معتدل باشد
دو مثقال در گلاب حل کرده [illegible] یکدرم او در نشاط و کیفیت برابری میکند با یکمن خمر با وجود سلامت حس و صحت ادراک قدر شربتش
تا دو مثقال تا [illegible] جهة حفظ صحت [illegible] و جهة قوة باه بشب و جهة سموم با آب رازیانه و جهة خفقان
با عرق گاوزبان تناول نمایند **مفرح سهل الوجود** که منشور است **مفرح شیخ** که در تفریح و تنشیط و تعدیل و تقویة
دل و دیگر اعضاء رئیسه [illegible] است **مفرح صغیر بارد** که اصلاح دل حار و دفع خفقان از آن نماید **مفرح صغیر حار**
که اصلاح دل بارد نماید **مفرح صغیر معتدل** که تقویت دل کند همه مفرحات در [illegible] امراض [illegible] گذشته
مفرح صندلین بسد یکدرم یاقوت رمانی لعل [illegible] زر نقره [illegible] زعفران [illegible] عقربی [illegible]

مروارید ناسفته کهربا هر یک یکدرم و نیم ریوند چینی مشک خالص هر یک دو درم گاوزبان ابریشم کاهو پوست ترنج هر یک سه درم خیار
سفید گل سرخ هر یک چهار درم تخم خرفه کاسنی مصطکی گشنیز خشک خشخاش سفید بیرون پسته عنبر اشهب دو مثقال یکدرم
صندل سفید صندل سرخ هر یک شش درم زرشک بیدانه هشت درم آب سیب آب به هر یک بیست درم عرق بید عرق گاوزبان
هر یک پنجاه درم نبات سفید تکمیل نبات را با عرقها بقوام آرند و آب سیب و آب به اضافه کنند و ادویه کوفته بیخته را سرشته شربتی
یکدرم تا یک مثقال **مفرح طرب افزا** نشاط دل و سکر را آرد و در خشکی مطلق نظیر ندارد و در تقویت دل و دماغ بی نظیر است
و معمول ملک کاظم زعفران بیاد و در این حقیر است مشک سه ماشه ورق نقره چهار ماشه تخم بهمن سرخ بهمن سفید کباب هر یک شش ماشه
شقاقل مصری بسباسه دارچینی جوزبوا قرنفل ورق گل سرخ صندل سفید بسباسه زعفران هر یک یک تولد مغز خشخاش کاهو هر یک
روغن جمد اعظم نیم سیر عسل مصفی یک سیر قند سفید یک و نیم سیر معجون سازند و اگر تقویت قلب به زیاده منظور باشد تخم ... و در این یک ...
بجاست و اگر گرمی مزاج مانع باشد در حجر ای جامد بابه کاست طریق ساختن روغن جمد اعظم یمنی ورق قنب هست که یک سیر بنگ را
در دو سیر آب و دو سیر شیر گاو شب تر کنند صبح بجوشانند تا که اثر بنگ در شیر ظاهر شود پس صاف کرده یک سیر و نیم روغن زرد گاو
در هنگ ده باز با تشن ملایم بجوشانند تا قریب بانعقاد رسد پستر در جای سرد بگذارند تا وجهه بالا آمده از آب جدا شود و روغن را
بکف دست بدارند چنانچه بربی دارند و طریق دیگر روغن لطیف بربی آید هست که بنگ را در شیر چند جوش بدهند و شیر را هم مستعمل
است **مفرح کبیر** این مفرح را شیخ بلفظ معجون الیاقوت نوشته تالیف شیخ رئیس است
منافع او بسیار است و منافع بسیار بظهور آمده خاصه در خفقان و ضعف دل و وسواس و توحش و اکثر امراض مزمنه که بعلاج
انتفاع نمی یافت بابن دوا منقطع شده و اندر علل دماغ و معده و جگر و سپرز و تولیج و اوجاع مفاصل و حمیات عتیقه نفع تمام دارد
شده نقره یکدانگ زر دو دانگ حجر یشب عقیق از هر یک یکدرم بزر سای یاقوت خاصه که سرخ باشد یکمثقال حجر الیهود و قرار و بسد
غاریقون افتیمون فلفل سیاه زنجبیل قرنفل مرزنجوش هر یک نصف جزو حجر ارمنی حجر لاجورد نمک نفطی زرنباد درونج بهمن سرخ کاوزبان
برادهٔ عاج هر یک ثلث جزو سنبل رومی حماما ساذج هندی دارچینی سعتر جاشا زوفا قاقله هر یک ربع جزو مشک خالص فطراسالیون
حجر الیهود تخم کرفس مرصافی گنده زعفران فلفل سفید هر یک سدس جزو یاقوت را در هاون بکوبند تا ریزه شود پس بر صلابه بسایند
تا نیک سوده شود و عقیق و یشب هم چنین کنند و زر را در بوته کرده بآهنگ آورده باشند که اندک اندک بریزند چند بار تا قابل سودن
گردد و سیم را نیز بر قلعی سوخته کنند تا لایق سودن گردد و در این هر دو را نیز هم تو را جدا بر صلابه کنند بستر حله را یکجا بر صلابه بشراب
ریحانی تر سکنند و بسایند تا هباء شود و دوارو های دیگر را بکوبند و بسایند و بیامیزند و سنبل هلیله برابر ادویه سرشته و اقراص کنند
هر یکی یکمثقال شربتی یک قرص هم چنین مستفاد میشود از قانون و صاحب قرابادین قادری نقره و ذهب را از اوراق آن نوشته و اخراج او ازان
ادویه چنین کرده ورق نقره دانگی ورق زر دو دانگ سنبل رومی حماما ساذج هندی دارچینی سعتر جاشا زوفا کمون هر یک ربع
درم دانگی مشک فطراسالیون حجر الیهود تخم کرفس گنده زعفران فلفل سفید هر یک نیم مثقال نیم دانگ بزر سای یاقوت حجر یشب

یشب عقیق هر یک یکمثقال حجر ارمنی حجر لاجورد ملح نفطی براده علاج زرنباد درونج بهمن گاوزبان هر یک یکمثقال و یکدانگ خار بقول الغیقون
فلفل زنجبیل قرنفل مرزنجوش هر یک یک و نیم مثقال بلیله آنکه جدا و عسل هلیله یعنی عسلی که هلیله را در وی مربی کرده باشند
بسرشند **مفرح مسیحی کلان** این نسخه منسوبست بخواجه رشید وزیر منافع آن مثل منافع مفرحات مسیحی دیگرست که نوشته میشود
زعفران سه مثقال لعل بسباسه هر یک پنجمثقال جزو اعظم خوب سوده ده مثقال قند سفید پنجاه مثقال اگر عسل خواهند سی مثقال
عسل کف گرفته داخل کنند شربتی یکدرم تا یکمثقال **مفرح مسیحی** قوت دل و دماغ و جگر و معده دهد و مقوی پشت و گرده
زیاده کند و هاضمه را قوی گرداند و نعوظ تمام آورد و رونق بفزاید و باه را قوی سازد و اشتها آورد مشک ترکی نیم درم ورق زر و ورق
نقره هر یکی نیممثقال ساذج هندی زنجبیل دار فلفل لعل بدخشی کهربا بسد هر یک یکدرم سعد هندی یکدرم و نیم عنبر اشهب مروارید ناسفته هر یک
دو درم خولنجان کبابه قرنفل جوز الطیب قاقله کبار قاقله صغار تخم فرنجمشک ورق قرنفل زعفران مصطکی پوست ترنج لسان العصافیر بسباسه
هر یک سه درم بهمنین ناشسته سنبل الطیب هر یک چهار درم قرفه گاوزبان گل سرخ هر یک پنجدرم روغن بادام بیست درم جزو اعظم خوب
سوده سی مثقال قند سفید چندانکه شربتی بقدر حاجت و اگر بجای قند عسل آمیزند و چند گاه بنهند **مفرح مسیحی** نسخه دیگر
مشک ترکی نیم درم ورق زر ورق نقره هر یک نیم مثقال عود قماری بسد کهربا لعل هر یک یکدرم عنبر اشهب سعد هر یک دو درم قاقله کبار
پوست ترنج ورق قرنفل گاوزبان زرنباد سنبل مصطکی گل سرخ مروارید ناسفته یاقوت کبود زعفران هر یک سه درم قرنفل خولنجان بسباسه
هر یک چهار درم جوز الطیب بهمنین ناشسته تشلغ بادرنجبویه فرنجمشک هر یک پنجدرم جزو اعظم خوب سوده سی مثقال قند سفید بگیرند و اگر
عسل خواهند نیم من **مفرح ملوکی** از کناش بختیشوع جهت انتعاش ارواح و بسط نفس و تلطیف اخلاط و تقویت بدن نافع
و گرم و خشک است در دوم و قوتش تا هفت سال باقی میماند و قدر شربتش تا دو مثقال بهار در دیاب ریباس حل کنند مراد از [illegible]
ورق الفارست فلفل سفید هر یک نیم مثقال زعفران مصطکی هر یک یکمثقال سنبل ساذج حماما زرنبانه دار فلفل مروارید ناسفته یاقوت
سرخ ورق طلا هر یک دو مثقال زرنب زرنباد درونج قرنفل عود دانه خواه نارمشک سلیخه اسارون هر یک یکمثقال قاقله صغار قاقله کبار
هر یک ده مثقال کوفته و بیخته با عسل بسرشند همچنین نقل کرده ابن قاضی بعلبک و در نسخه وی مصطکی و ورق زند و فلفل بعض نسخ دیده شد که در کناش
بختیشوع تا بحدی ادویه مذکوره باوزان مسطوره ترتیب ساختن از چنین نوشته که ادویه را پیش از رشتن سه روز بگلاب تر کنند
و عسل را بگدازند و مثل عسل از عرق دارچینی و زنجبیل و مرزنجوش بسفته بپزند و [illegible] آورده و ادویه را بسرشند و داود انطاکی همین
ترتیب را صحیح دانسته **مفرح معتدل** چهار [illegible] درطوط دو درم ادویه [illegible] گذشته **مفرح معتدل** سقمونیا [illegible]
لسان الثور کهربا مروارید تخم کشنیز بهمن سفید گلسرخ پوست اترج ابریشم سفید تخم خرفه هر یک ده درم با عسل هلیله معجون سازند
شربتی یکمثقال **مفرح معتدل** دل را قوت دهد و خفقان را نافع باشد و نشاط آورد و رنگ نیکو گرداند و تشنگی بنشاند
مشک نیم درم کافور زعفران هر یک یکدرم مروارید ناسفته عنبر اشهب درونج بسد گاوزبان عود خام هر یک دو درم ساذج هندی
زرنباد تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه خشخاش سپید بنفشه گل ارمنی هر یک چهار درم کهربا تخم کاسنی تخم کشنیز هر یک پنجدرم افتیمون گلسرخ

گل سرخ هر یک شش درم صندل یعنی طباشیر هر یک هشت درم کوفته و بیخته بشراب سیب سرشته باشند **دیگر** مشک تبتی کافور دو دانگ
یاقوت رمانی عقیق یمانی لاجورد مغسول هر یک یکدرم عود هندی یک مثقال کهربا صندل یعنی بهمنین ابریشم مقرض ساذج هندی زرنباد
تخم ترب بهن خشک تخم فرنجمشک بنفشه بادرنجبویه تخم خشخاش سفید گل ارمنی هر یک دو درم بسد گلسرخ طباشیر تخم کاسنی [illegible]
نهری مرجان برگ فرنجمشک هر یک سه درم زعفران درونج تخم خرفه عنبر اشهب هر یک چهار درم گاوزبان مروارید آمله مقشر هر یک یکدرم
رب سیب نیم رطل نبات یک رطل **دیگر** مشک تبتی کافور یکدرم زعفران عنبر اشهب هر یک دو ثلث یکدرم [illegible] ساذج هندی قرنفل
زرنب هر یک یکدرم لاجورد مغسول ابریشم هر یک یکدرم و نیم صندل یعنی حجر ارمنی مغسول [illegible] درونج بادرنجبویه فرنجمشک
عود هندی هر یک دو درم طباشیر زرنباد گل سرخ مروارید مرجان کهربا بسد هر یک سه درم گاوزبان چهار درم [illegible]
قند هر یک [illegible] **مفرح یاقوتی** یک نسخه آن در [illegible] گذشته نسخه دیگر درضمن یاقوتها
انشاء الله تعالی خواهد آمد **مفرحی** که خفقان را نافع است مشک تبتی نیم دانگ عنبر یکدرم مروارید ناسفته کهربا بسد گاوزبان
گل ارمنی هر یک دو درم قند سفید ده درم ادویه را کوفته بیخته بگلاب سرشته شربتی یکدرم **مفرحی** که خفقان دموی را نافع
است زعفران مشک هر یک یکدرم پوست ترنج دو درم ساذج هندی نانخواه انیسون [illegible] تخم کرفس تخم فرنجمشک هر یک دو درم
مروارید ناسفته بسد سوخته هر یک نیم درم عصاره افسنتین شش درم گاوزبان هفت درم بادرنجبویه افتیمون هر یک ده درم ترنجبین
را در آب بجوشانند و صاف سازند قند سفید ده چند ادویه در خلط کرده بقوام آرند و ادویه در آن سرشته شربتی شش مثقال
مفرحی که تقویت دل و معده کند [illegible] اسهال [illegible] طبیعت مناسب باشد از معمول حکیم محمد تقی لاهوری بوده که نافع [illegible]
گلنار تخم [illegible] و برگ [illegible] کافور [illegible] بسد [illegible] عود غرقی مشک خالص گل ارمنی هر یک [illegible] بادرنجبویه [illegible]
تخم خیارین هر یک دو نیم [illegible] یاقوت رمانی لعل بدخشی ورق نقره ابریشم مقرض سماق گلسرخ تخم کاهو تخم کشنیز خشک
مقشر هر یک سه ماشه عنبر اشهب [illegible] مروارید کهربا [illegible] بنفشه بهمن سفید [illegible] سرخ هر یک یکدرم زعفران گاوزبان
آمله منقی [illegible] خرفه هر یک چهار ماشه صندل سفید صندل سرخ طباشیر سفید هر یک هفت و نیم ماشه زرشک منقی [illegible]
شربت انار شربت سیب شربت حماض هر یک سی درم عسل سفید شصت درم نبات یکصد و بیست درم عرق گاوزبان عرق [illegible] بید
مشک گلاب عرق کاسنی هر یک [illegible] معجون سازند **مفرحی** که خفقان حار و بارد را نافع است [illegible] عنبر
اشهب مشک هر یک یک مثقال [illegible] تخم کشنیز هر یک دو مثقال [illegible] مصطکی هر یک سه مثقال [illegible] سرخ بهمن سفید هر یک پنج
مثقال [illegible] کهربا مروارید [illegible] فرنجمشک [illegible] پوست ترنج [illegible] هر یک شش مثقال ابریشم خام مقرض گاوزبان هر یک ده مثقال
عسل [illegible] بقوام [illegible] معجون سازند **مفرحی دیگر** جهت خفقان و ضعف معده [illegible] جمیع [illegible] شیرین
سه رطل آب حماض [illegible] ترنج یک رطل [illegible] آتش ملایم بپزند تا نصف آید پس قند سفید یک رطل آمیخته بقوام آرند پس این دوا
بیامیزند [illegible] درونج سه درم زعفران قرنفل [illegible] مصطکی هر یک یکدرم کوفته بیخته داخل کنند **مفرحی** جهت جمیع انواع

انواع خفقان بهشت فواکه نوزده توله عود هشت توله مروارید ناسفته ورق طلا ورق نقره هر یک یک توله عنبر اشهب یک ماشه بادزهر
چهار جو ادویه کوفتنی کوفته و ورق سیده و عرق گاوزبان و گلاب بسایند و شربت فواکه معجون سازند قدر خوراک پنج سرخ **مفرحی**
که جهت ضعف دل و معده و جگر معمول بود از نسخهای حضرت والد مرحوم منقول است مشک خالص کافور قیصوری هر یک نیم مثقال لک مغسول تخم
سعیده شسته ساذج گاوزبان ابریشم مختوم عود هندی حب الآس تاج [illegible] ریوند چینی مصطکی درونج عقربی عنبر اشهب اسطوخودوس بادرنجبویه
ورق نقره هر یک یک مثقال آمله مقشر تخم خرفه مقشر صندل سفید زرشک منقی ابریشم مقرض تخم کاهو پوست ترنج پوست بیرون
پسته نعناع خشک تخم کاسنی هر یک مثقال و نیم مروارید لعل کهربا مرجان ورق گلسرخ طباشیر سفید زعفران هر یک دو مثقال
عرق بید مشک آب به هر یک پنجاه مثقال قند سفید صد مثقال شربتی یک مثقال تنها یا با بعضی عرقهای مناسبه **میبه** که جهت
ضعف قلب و خفقان بارد و بکار برند به از پوست و دانه پاک کرده بکوبند و آب آن بگیرند و یکشب بگذارند تا صاف شود و روز دیگر
بپالایند و ثقل آن را در شراب کهنه یکشب بخیسانند و روز دیگر بجوشانند و دست بمالند و صاف کنند بگیرند از این شراب یکمن و از آب
به صافی هشتم [illegible] و نیم من عسل در حل کنند عود هندی نیم درم زعفران چهار دانگ سنبل دارچینی قرنفل مصطکی قاقله کبابه هر یک
یک درم بکوفته در خرقه بسته و در شراب اندازند و بپزند و هر ساعت خرقه را بدست بمالند تا بقوام آید پس جدا کنند و یک دانگ
مشک سوده در آن حل کنند و اقسام میبه دیگر انشاء الله تعالی در ادویه معدیه بیاید **میلوسس** جهت ضعف قلب نافع
است این رسم انشاء الله تعالی در ادویه معدیه خواهد آمد **کلمه هژدهم** از ادویه قلبیه آنچه در الفاظ نونیه است
نطول آب فاتر بر سینه و پستانها از آبشش که بسته میکند خصوص که از گرمی انجماد پذیرفته باشد و اگر انجماد بعد ورم گرم رسیده
باشد قدری سرکه را آب نیمگرم تنطیل کنند **نطولی** که شیر بسته پستانها را که از سردی بسته و منجمد شده باشد از مرزنجوش
بوده آرد نخود برگ [illegible] تخم کرفس زیره نخل قاقله آب پخته بریزند **نطولی** که ورم شدید را که از شیر بستن بهم رسیده باشد
تحلیل دهد بابونه شبت تمام حلبه قیصوم جند بید ستر آب پخته بر سینه و پستان بریزند **نقوع حامض** و **نقوع**
کشنیز در سوء مزاج گرم دل نفع دارد و ذکر آن در ادویه جدا عیه گذشته **کلمه نوزدهم** از ادویه قلبیه دفعا
در ادویه است **وجوری** که غشی را که بعد اسهال بهم رسیده باشد نافع است مشک قدری در آب به حل کنند و در حلق بریزند **کلمه**
بستم از ادویه قلبیه در الفاظ یائیه است **یاقوتی** بعضی نسخ آن در ضمن مفرحات ادویه دماغیه و بعضی
در مفرحات قلبیه نگاشته و آنچه مذکور نشده اینجا مرقوم میگردد **یاقوتی** که خفقان و غشی را نافع است و دل را قوت دهد و فرح آورد
مشک تبتی نیم مثقال ورق طلا عقیق یمنی یشب ساذج زرنباد درونج رومی هر یک یک مثقال لاجورد مغسول یک مثقال و نیم یاقوت رمانی
گل مختوم بادرنجبویه بهمن سفید بسد احمر سرخ هر یک دو درم کافور ریاحی عنبر اشهب هر یک دو مثقال لولو کهربا [illegible] زرشک منقی تخم
کاسنی عود هندی ابریشم محرق هر یک سه درم بسد چهار درم ورق گلسرخ صندل سفید هر یک پنج درم مروارید ناسفته شش درم
شنبیر املج پوست هلیله کابلی گلاب شربت سیب آب انار زرشک ترش مرتب به هر یک بیست درم کوفتنی بکوبند و مجرب به پزند و [illegible]

و گلاب و آب انار بقوام آورده معجون سازند و بعد از چهل روز که در میان جو کهنه باشد استعمال نمایند شربتی یک مثقال
یاقوت لاجورد دهنج بسد سنبل قاقیتین گل مختوم گل ارمنی عنبر اشهب بادزهر فضین ورق طلا ورق نقره هر یک یک مثقال ابریشم
ناسفته کهربا بسد بهمنین قرنفل درونج عقرب زرنباد کبابه چینی سعد صندلین کشنیز خشک پوست بلیله زرد آمله مقشر تخم کاسنی
هر یک دو مثقال زنجبیل نارمشک سادج هندی شقاقل زرشک منقی گل نیلوفر مصطکی زعفران هر یک سه مثقال دارچینی
پوست ترنج گاوزبان طباشیر سفید برگ خام ابریشم مقرض هر یک چهار مثقال آب به آب سیب آب انگور آب انار شیرین هر یک
عرق بید مشک عرق گاوزبان هر یک چهار رطل نبات [illegible] بعد از چهل روز باستعمال آرند **دیگر** زعفران مشک تبتی هر یک
نیم مثقال یاقوت زرد یاقوت سرخ لعل حجر لاجورد عقیق یمنی بادزهر فضین سنبل گل مختوم گل ارمنی هر یک یک مثقال فادزهر حیوانی
عنبر اشهب هر یک یک مثقال و نیم دهنج سعد زرنباد کبابه چینی ورق گل سرخ کشنیز خشک آمله مقشر تخم کاسنی ورق طلا ورق
نقره هر یک دو مثقال کهربا مروارید ناسفته بسد بهمن سرخ بهمن سفید قرنفل نارمشک قاقله صغار شقاقل صندلین زرشک منقی [illegible]
پوست بلیله کابلی مصطکی ابریشم خام مقرض هر یک سه مثقال فرنجمشک طباشیر هر یک چهار مثقال قاقله کبار [illegible] عرق
گاوزبان دو درم گلاب عرق بید مشک هر یک صد درم عسل آب به آب سیب آب امرود هر یک نیم من و نبات [illegible] شربتی
یک مثقال **دیگر** دل و دماغ و سایر اعضا رئیسه را قوت دهد و نشاط آورد و مالیخولیا و مرض سوداوی را نافع باشد
[illegible] مکلس [illegible] یاقوت رمانی گاوزبان تخم کاسنی نارمشک کافور هر یک یک درم [illegible] عود خام [illegible]
مصطکی سلیخه دارچینی زعفران قاقله کبار کبابه چینی بادرنجبویه هر یک یک مثقال ابریشم مقرض سرطان نهری محروق هر یک
مثقال و دانگی مروارید ناسفته کهربا هر یک یک درم و نیم ترنجبین سنبل الطیب سادج هندی هر یک دو درم درونج عقربی [illegible]
هر یک دو مثقال افتیمون دو درم و نیم تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه اسطوخودوس هر یک سه درم تخم خیار ورق گل
سرخ هر یک چهار درم گلاب صد مثقال عسل بقدر کفایت شربتی یک مثقال بعد از چهل روز **یاقوتی بارد** یاقوت
سرخ ربع مثقال زعفران نیم درم کافور ورق نقره فرنجمشک عود هندی هر یک مثقالی بادرنجبویه بهمنین درونج ابریشم خام [illegible]
بیرون پسته هر یک دو درم صندل سفید مروارید ناسفته بسد کهربا هر یک سه درم تخم خیارین مغز تخم خربزه کشنیز خشک عصاره
[illegible] گل ارمنی [illegible] گاوزبان هر یک پنج درم تخم خشخاش سفید طباشیر گل سرخ هر یک ده درم **یاقوتی حار** که حرارت
بسیار ندارد و میل بحرارت دارد یاقوت سرخ ورق نقره مشک هر یک نصف مثقال زعفران مثقال دارچینی [illegible]
کهربا بسد عود هندی ابریشم خام مروارید ناسفته قرنفل زرنباد درونج کبابه قاقله جدوار صندل سفید هر یک سه درم
گل سرخ [illegible] گاوزبان بادرنجبویه تخم فرنجمشک بهمن سفید بهمن سرخ هر یک هفت درم آمله منقی از شراب ترکرده و خشک
نموده بیست درم ادویه را باریک بکوبند و حریره ملایم کنند تا غبار شود در عسل [illegible] گلاب [illegible] آب سیب و
گلاب ترتیب داده باشند بقوام عسل رسیده باشد [illegible] شربتی مثقالی تا دو مثقال **یاقوتی**

یاقوتی معتدل از نسخه‌های مجربه والد ماجد منقول کافور جودانه ربع مثقال مشک نیم مثقال عنبر اشهب فادزهر کبار
ورق نقره ورق طلا گل مختوم کشنیز لاجورد مغسول گل ارمنی قرنفل سنبل الطیب زرنباد صندل شفاف یاقوت رمانی تخم بادرنجبویه هر یک یک
مثقال مروارید ناسفته زعفران گاوزبان مصطکی بسد دارچینی ابریشم مقرض پوست ترنج کهربا بهمن سفید زرنباد درونج تخم کدو
تخم خرفه تخم کاسنی تخم خرفه فلنجمشک طباشیر مغز تخم خیار تخم کاهو هر یک دو مثقال صندل سفید عود هندی کشنیز درونج عقربی
شش مثقال عسل سفید نیم یا دو شربت فواکه شیرین نبات سفید هر یک یا دو سیر ترتیب دهند **ملفوظ سیوم از مکتوب** تحجیم
و ذکر بعضی اعمال که تعلق به بعضی اجزای مرقومه این مکتوب دارد و ترتیب خوردن شیر و دوغ و بسلول بکار آید **طریق احراق**
ابریشم و طریق احراق سبد هر دو در آخر مکتوب اول گذشته **طریق احراق زرنیخ** این است که زرنیخ زرد را
قطعات مثل باقلی یا نخود نمایند و در کوزه مطین بگل حکمت که بر آن چند ثقبه کرده باشند بانگی از آن ثقبه پیدا نماید پس
آن کوزه را در آتش گذارند یا در دیگی که دخان سیاه بر آید خام است و هستی که دخان سفید بر آید دو سه بار بر سر **طریق احراق**
وعمل سرطان این است که بگیرند سرطانات نهری قطع کنند سرها و پاهای آنها و شکم آنها شکافته چند بار بآب خاکستر و نمک
بشویند تا پاک شود بعد از آن بآب گرم شسته ترکی بر آنها نمک کنند در کوزه گل اندوده که پیشتر در تنور معتدل الحرارت دو روز بگذارند
طریق تشویه عنصل در ادویه صدریه در تریاقات گذشته **طریق تنقیه و غسل گوگرد** که در بعضی ادویه
می افتد این است که بگیرند یک آثار و برابر دال نخود ریزه ریزه کنند در دیگی شیر کنند و در دیگی جامه کرباس نو پهن کنند
و آن ریزه‌ها را بر آن کرباس پهن کنند بالای آن سرپوش نهند و مهر کنند و زیر دیگ آتش کنند تا چهار ساعت هر گاه سرد شود
بر آرند در تصفیه همین قدر کفایت میکند و برای بعضی اعمال زیاده عمل میکنند که این گوگرد را بعضی از شیر گاو تا چهار پاس بجوش
میکنند پس برابر نخود غلوله ساخته خشک میکنند پس باز در شیر گاو هستند و گوگرد مینمایند همین قسم هفت مرتبه در شیر گاو بجوشانند
با شیر هندی میپزند همچنین هفت مرتبه با شیره کنوار میپزند هر مرتبه با شیره کنوار کهرل میکنند و یک مرتبه با شیره بنگره کهرل
کرده مرتب میکنند **طریق گرفتن کهار** که نام دیگر آن غیر آن که اکثر در دوای هندی مستعمل است این است که آن چیز را
اول میسوزند و خاکستر میکنند و آن خاکستر را در آب حل کرده میگذارند هر گاه که دردی ته نشیند آب زلال آن را میجوشانند
نمک آن چیز بعد سوختن آب ته پاتیله جمع میشود آن را بر می آرند و بکار می آرند **طریق خوردن دوغ** جهت مسلولین که
تب گرم و تب دقی داشته باشند این است که ماست را مخض کنند و مسکه از وی بردارند و دوغ صاف را گرفته شب در جای معتدل الهوا بدارند و
صباح بجوشانند و یک درم دوغ آهن تاب ده درم نان سپید خورد کرده خیسانند و بعد خیسانیدن بخورد مسلول هر نیمه روز
ده درم یکدرم از نان کم کنند و دو درم دوغ بیفزایند همچنین هر روز یکدرم نان کم کنند و دو درم دوغ بیفزایند تا تنها دوغ بماند
پس بر عکس آن یکدرم نان در هر ده درم از دوغ کم کرده تا دوغ و نان بمقدار اول برسانند و در ذخیره افزودن دوغ یکدرم
هر روز مقرر کرده و اگر کسی خواهد که برای بسیار دوغ خوردن نان یکدرم خرابه مینماید کم کنند و بعضی گفته اند که دوغ از ده درم

شده باید که وقتی آن از یک مثقال هر روز سه درم و نیم بیفزایند تا نزدیک سی درم رسد و فرود آن و گاه کشتن نان و خوردن نیم
باید کرد و آنهایی که بدانند که بسبب و نیم تنی یا عفونتی نزله کند و نیم یا قرص ضیاشیر و به **طریقه دادن شیر** باصحاب سل
باید دانست که متقدمین بیان در این امر شیر زنان است بعد از آن شیر خر پس زنان شیر بدهی باید و در بالی که معروف است در این سل اهم است
و تب سته و در ضعفی بادی مرکب نباشد و شیر اختیار کنند و شیر دار باید که صحیح و معتدل المزاج و جوان باشد و اگر زن باشد باید چهل روز
از زائیدن آن گذشته باشد و اگر خر باشد بعد چهار ماه یا پنجاه از زائیدن به بندد و علف حیوان شیر دار برگ بادرنگ و لبلاب
و اطراف رز و برگ کوسج و برگ سیب و برگ امرود باشد و اگر مقصود پاک کردن قرحه باشد علف از حاشا و چند قرقی و کاسنی
صوری به بندد و قوی را که شیر دارند و بشویند مگر پستان باشند و اگر قدح از نقره یا چینی سفید یا آبگینه باشد بهتر است و تنقیح او است
دوشیدن در آب گرم دارند و شیر و اسیر از دیگ بیار آورند و بنوشند تا دیر نگذرد که شیر در اندک زمان فاسد میشود و روز اول
پانزده درم شیر به بندد و روز دوم دو ثلث آن و روز سیوم چهل و پنج درم به بندد تا هشت روز همین قسم بیفزایند چنانچه روز هفتم
یکصد و پنج درم برسد باز یک هفته همین مقدار قرار دهند بعد از آن پانزده درم هر روز کم کنند تا بتدریج بیرون آید چالینوس گوید
بیمار را که شیر خورده باشد پس از کمیاء نفس در انگاه کند یا نبض که پیش از آن بوده قیاس کنند اگر نبض قوی تر و عظیم تر بگردد
باید دانست که شیر نیک هضم میشود و در معده فاسد نمیگردد و در روز دیگر زیاده میتوان کرد و اگر نبض ضعیف و مختلف یا صغیر و متواتر میشود
باید دانست که شیر در معده فاسد میشود و پس از شیر دادن توقف باید کرد و اگر در ایام شیر خوردن تپ و حرارتی پدید آید شیر باز
گیرند و بعوض آن آب خیار یا هندوانه یا شیره تخم خرفه و قرص کافور دهند و اگر بسبب شیر عفونتی و نزله کند طبع را بچیزی لطیف کنند
نرم کنند چون شربت آلو و شربت بنفشه و آب میوه ها و مانند آن و جالینوس میگوید احتیاط باید کرد تا شیر در معده بر نشود احتیاط
است که اندک قدری از سفارپیچ و در اندک نمک ناسل یا دی بیامیزند دیگران گفته اند که در شیر سکنجبین عسل موجود است و بهر آن
کرده است و اگر طبع نرم باشد نمک مطروح سازند و شکر بسیار کم کنند و اگر طبع زیاده نرم شود و شیر را طراثیث به بندد و اگر معده
ضعیف باشد با زیره و کرویا به بندد و گروهی ترتیب شیر خوردن را چنین گفته اند که یک جزو شیر را با دو جزو آب باران بجوشانند
تا نیمه باز آید پس با شکر شیرین کرده بیاشامند و صاحب ذخیره گفته که اگر کاسنی را با شیر بپزند سرفه و سل و یرقان را سود دهد
و همچنین دادن شیر زنان زیاده کند و گرمی را صافی کند و تشنگی بنشاند و حبس البول و کسی را که جماع بسیار کرده باشد
نفع دارد و هم صاحب ذخیره گفته که اگر آب خیار و خیار بادرنگ و آب کدو و آب خرفه از هر یک جزوی و از شیر جزو در آن
حال که به یکشنبه جزوی همه را با هم بزنند و در شیشه کرده بقدر حاجت بیاشامند تا التهاب و درد و تشنگی باز دارد و بلغم بسته گردد
کمتر باشد و خشکی سود دارد و قوت دهد **مکتوب ششم** مثبت است و در ذکر بعضی تدابیر کلیه در جمیع اقسام ادویه بعضی امراض
غذائیه که تعلق بامری و معده دارد و این مکتوب مشتمل است بر دو ملفوظ **ملفوظ اول** حاوی است و بحث کلیه را
اما تمهید در بعضی تدابیر کلیه مر جمیع ادویه که معمول و مقدر بر سالی آنها است مر آنکه گاهی عارض میشود و مریض را احتیاج

اضافات سوء مزاج پس ضعیف میکند فعل او را که از و را د است و گاهی ارتفاع میشود و امراض الیه مثل اورام و انتفاخ و قروح و ضیق
راه نفس او و بعضی اطبا اضافات سوء مزاج مری را چهار قسم نوشته و علاج کلی چنین نگاشته نوع اول سوء مزاج حار است و علاج
آن شربت برودات مثل ماء الشعیر مبرد با روغن بادام و شیره تخم خرفه و گلاب و شراب خشخاش و عناب است و واجب است که تجرع
کرده شود ادویه را اگرچه منقع میشود و مری ایره تنها هم و از جمله علاجات این تبرید با مین تنقیه است به صندل و گلاب و آب
حی العالم و کشنیز تر و از غذاها مزوره سماق و حصرم و مانند آن مناسب است و گاهی اگر سوء مزاج حار مفضی به لکاک مری گردد
تدبیر آن است که تنقیه معده بقی با آب شبت و دو بیاز و تخم ترب با سکنجبین کنند و غرغره سکنجبین عنصلی نمایند و شیره بارده با شکر
بدهند نوع دوم سوء مزاج بارد است و علاج آن تجریع ماء العسل فاتر با سفنج یا اسپغول که افسنتین و مصطکی در آن جوشانیده باشند
و تمریخ ما بین کتفین بروغن [illegible] در گرمی ماند است عند انحدار و آب به بر جبینی و زیت و عسل در چرچه کرده تر نوع سیوم سوء مزاج رطب
و علاج آن تنقیه معده از رطوبت بسیر تناول سکنجبین با مصطکی و افسنتین و خوردن جلیه مربی و طریفل و معجون مصطکی و تقلیل غذا
[illegible] بالجم عصافیر یا تیهو با اتباع مطجوخ [illegible] و اگر از سوء مزاج رطب مری مفضی به انطباق مری
گردد تدبیر آن است که استفراغ به ایارج و غرغره های منقیه رطوبات کنند و تقویت معده مثل طبیخ افسنتین و سنبل کنند و تمریخ مصطکی
نمایند نوع چهارم سوء مزاج یابس است علاج آن [illegible] لبن حلیب و روغن بادام یا ماء الشعیر با لعاب بزر قطونا و روغن بادام و شیرین
با لعاب حب سفرجل با روغن بادام و [illegible] شکر و تجریع شراب بنفشه یا نیلوفر و [illegible] مرق [illegible] زرده بیضه نیم برشت
و حسوی که [illegible] با روغن بادام ساخته باشند و [illegible] بروغن بنفشه یا نیلوفر یا موم [illegible]
[illegible] که [illegible] دارد [illegible] ساخته [illegible] و [illegible]
بارده بلغمیه و صلبیه و [illegible] و قروح مری و [illegible] مری [illegible] چون کمال هضم اول در معده است شروع
آن اندر [illegible] طالب صحت را واجب است که [illegible] اشیا نماید که تا غذای وارد [illegible] هضم نیافته [illegible]
کامل [illegible] حاصل شود و باید که ادویه که جهت تقویت معده بکار برند جوشش دارند [illegible]
[illegible] صاحب [illegible] الاستقام در نقصان [illegible] هضم [illegible] جوشش [illegible] ادویه معدی [illegible] محتاجین است
[illegible] وقت [illegible] معده [illegible]
[illegible] معده [illegible] فساد [illegible] مستلزم فساد
جمیع اعضا است در باب [illegible] اهتمام لازم [illegible] و [illegible]
باب است که [illegible] و بسیار خوری و [illegible] غذای [illegible]
از [illegible] معده [illegible]
[illegible] معده [illegible]

زیاده از نطولات میکنند اما نفع اطلیه و ضمده درینجا زیاده از نطولات است بخلاف دماغ و معده چون الم مضم بغذا و حالست حکم
در تدبیر آن اعظم از تسخین است خاصه که اعضای مجاور سوء مزاج بارد یا ضعف داشته باشد و خطر در تدبیر تحفیف مشابه گردیده
است و امراض معده چون بر ماده باشد تشخیص نوع ماده و مشکل پس تسخین بهتر از بیمارات نیست هرگاه معده را از خلطی که با آن
تنقیه کنند متعاقب آن تقویت آن پردازند تا قبول معده بار دیگر نکنند و بستن اطراف و گرم کردن آن نیز معین حبس ماده است
و تسخین خشک و درین باب قوی الاثر و هرگاه خلط مستفرغ از معده بارد باشد مقویاتی که بعد استفراغ آن بکار برند قرص گل سوزا
مصطکی و عود خشک و عود خام امثال آنست و اگر خلط مستفرغ حار باشد پس رب و اقراص بارده که از گلسرخ و طباشیر و امثال آنها
ساخته باشند بکار برند و کسی را که با مین معده و کبد صلابتی و سخافتی یافته شود و غذا ارد و دوای آن آنچه قرار دهند و باید که در شرب
آن تدریج اختیار کنند از ده درم تا بیست درم و از بیست تا صد رسانند و باید که در تمام روز بدفعات دهند و بتدریج عدد دفعات
کم نمایند تا رفته رفته فاذهر شرب تمام آن یکدفعه باد و دفعه گردد و درینجا احتیاج اند و ای مسهل و فصد و حجب این شد و باید که در تنقیه
معده و چیزیکه در فضای آن مجتمع شده باشد یا شرب گشته ادویه اختیار نمایند که قوه آن از معده و جداول تجربه بعروق نیکو از
کنند و از استعمال ادویه چنین دوا کیا برنجا منحیث نکرر دهند که این بهتر از استفراغ مواد از جای دیگر غیر محتاج الیه است و ادویه مجللا که در علاج
معده بکار آرند خالی از ادویه مقویه قابضه نگذارند و امراض که منسوب بمعده است برین تفصیل است وجع المعده ضعف هضم تخمه سینه
نقصان شهوه بطلان آن فساد شهوه شهوه کلبیه جوع البقر عطش مفرطا ورام معده دبیله معده نفخ جشای تهوع میان قی
فواق انقلاب معده قلق و کرب معده اختلاج معده وجع الفواد حرقه المعده حکاک المعده استرخا معده حساه معده ذرب ضعف

کلمه اول ادویه و اغذیه مفرده و مرکبه در الفاظ الفیه است **آبکامه** لفظ فارسی مرکب است مشتمل بر آب و ...
و مری ... است و گویند عربی مشتق از معنی مراره و بعضی گویند اصل آن مری است یعنی گوارنده لیکن غالب استعمال آن بمعنی ...
از ادویه قلبیه است که استخراج کرده اند از کلمات ... در قسم است یکی مری نبطی و دوم کامخ و مری نبطی عبارت از انست
که از شعیر ساخته باشند و انچه از غیر آن باشد آنرا کامخ گویند و برابری کامخ مری چیزی نیست که ساخته باشند آنرا و در ... نبطی جزئی که
معمول در طلل باشد طبیعت آن گرم و خشک است در ثانی خشکی آن اقوی است اضم و مشتهی و مطیب نکهت و دافع تخمه و ضرر جرب
و ملطف غذای غلیظ و مسخن معده و مجفف رطوبات معده و جگر و معاود دافع کرم معده و اخلاط لزج و مسهل فضلات
و ... بان جهت ترمه پیسا و قوبیع و دمد ورک و خوردن آن بخاصیته جهة درد ورک و عرق النسا و ... ناسور و ... نفع
و جذب بلغم دماغی و رفع نقصان در ذائقه موثر و نطول او جهة قروح حبشه ... کلب کلب ... قطور او در چشم مانع بروز ... و اگر برود
کرده باشند و از ادویه آن مجرب دانسته اند و شرب آن چند روز با قدری ... جهة ... از مجرب است ... خوردن آن
موجب ... ضرر سینه و سرفه و بواسیر و خارش بدن مصلح آن لعابهای چربی ... شیر تنها است و طریق ساختن آنرا چند وجه ...
لیکن ... که تیار شود و او را اقوه مسهله ضعیف و قوه تفتیح غالب ... و در حقیقه استعمال آن جایز نیست ...

و هر چه بیشتر مرتب گردد بهتر است و اهل اصفهان آنرا کومه گویند مفرح سینه و مرطب نیست و تخفیف در ان کمتر است تا در جوش دیگر ترتیب تر است
سرکه ترش باشد و اکثار کومه باعث تبهای عفنی است بالجمله یکی از طرق ساختن آن این است آرد جو یا آرد گندم مثلا سی رطل یک سیر نه
و در بیختن مبالغه نمایند تا مثل غبار شود و هم چند آرد فودنج بری نیز بسایند پس آرد را تنها با آب خمیر کنند بی آنکه خمیره و نمک در ان اندازند
و نان ساخته در تنور بپزند پس نان را با فودنج مذکور بکوبند و بست درم نمک ربع رطل شونیز و یک رطل بادیان آمیزند و باشد
که جهت میرودین قدری تخم کرفس و دارچینی و قرنفل و امثال آن نیز اضافه نمایند پس آنرا با آب خمیر کنند و در خمیر گرما بست روز
اندر آفتاب گذارند و هر روز سه بار بهم زنند اول روز و وسط و آخر روز حرکت میداده باشند و هر روز اندکی آب بر ان
پاشند و چون که سیاه گردد در آب حل کرده در ظرفی نمایند و دو هفته بگذارند و در هر روز صبح و شام حرکت میداده باشند
و چون جوشش زند حرکت ندهند تا که جوشش فرو نشیند پس صاف کرده در ظرفی پاک جدا کنند و اندر ثفل آن آب دیگر بهم ریخته
نهند و ریخته در آفتاب نهند صبح و شام حرکت میداده باشند پس صاف کرده دیگر جدا کرده با مری سابق ملحق سازند و اندر ثفل
وی آب دیگر انداخته یک هفته در آفتاب نهند و وقت حرکت دهند پس این آب مرتبه ثالث نیز بصاف سابق گردانند
و بکار برند که مری همین است طریق دوم آنکه نان تازه گرم در کوزه آب نادیده بگذارند تا سبز شود و بعد آن در سرکه
خمیر کنند و در آفتاب نهند و تا ده روز سرکه بر سر آن میریزند و روز دیگر بجای آب خمیر آن تازه کنند و روز دیگر
به شیر انگور خمیر آن تازه کنند پس آن را در دیگ گرم کوفته و بیخته بر سر آن بریزند و چون خواهند آنگاه مری رقیق بگیرند از این خمیر
مقدار یک من بگیرند و سه من سرکه کهنه بر سر آن کنند و کیسه پر آرد و ادویه گرم هم کوفته در آن اندازند و چهل روز در آفتاب
نهند پس استعمال نمایند طریق سیوم آنکه مایه آنکامه را که فودنج گویند در سرکه حل کرده در آفتاب گذارند و در اصفهان بجای سرکه در
شیر حل کنند نوعی در اصفهان این را کومه گویند و طور ساختن آن چنین است آرد جو یا آرد گندم با آب گرم سرشته بی نمک بی خمیر و در وسط وی
ثقبه ها کنند و در برگ انجیر پیچیده در ظرفی نهاده در سایه گذارند تا متعفن شود پس برآرند و خشک نمایند و تعبیه فودنج با سرکه
و روغن گل جهت جرب و حکه و قلع و سل و تحلیل مواد غلیظه نافع است و فودنج مایه دیگر ترشی آن تیز میشود و اشتباه اهل
هند نیز آنکامه میسازند و بنام کانجی میخوانند و صاحب تحفه آنرا به سرکه هندی تعبیر کرده جهت هضم طعام و بنجات اشتها مؤثر در
و تسکین حرارت خون و صفرا و جلا و تقطیع بلغم و تقویت اعضا نفع دارد و طریق ساختن آن انهم موافق برلده مختلف
است ابراهیمیه چنین گوید که او معده و جگر را سرد دارد و شادی دل افزاید و قوت قوی کند و این غذای است که مثل
زیرباج پزند مگر آنکه عوض سرکه آب غوره کنند یا اندکی سرکه دارد سفید و انار بیرون افزایش بیشتر کنند و عود هندی و بادام
نیز در وی کنند تا منفعتش بیشتر باشد **اسثید وطوس** اسم جنس دوایی است که مفاد دوا باشد و اقسام آن
کثیر و اول آن تریاق کبیر است **ارسطون** که وجع شکم را نافع است بهر دو نسخه صغیر و کبیر در ادویه صدریه گذشته
اسقند الی مشربی است مناسب معده خیر بوا جز برا زنجبیل دارچینی لسان ثور مرج اشنه سنبل سعد مثقال

دارفلفل زرنباد قسط قرنفل زعفران عود مصطکی مشک کبابه درونج عاقرقرحا شقاقل پوست ترنج حب بلسان هریک سه درم در شراب
بادره ده شراب بنیاد ازند اطریفل حبث الحدید که جهت برد معده و سوء هضم و استرخاء و نفخ معده مفید است همان که
اطریفل است که در ملفوظ دوم ادویه مرض رأس گذشته اطریفل صغیر که جهت استرخاء معده و رطوبت آن
نافع است نیز در ملفوظ دوم گذشته اطریفل صغیر نسخه دیگر جهت ضعف هضم که از برودت بود منقول از منهاج زردآلو
زوفای یابس هریک ده وقیه مصطکی دو وقیه و نیم مقل ده استار هلیله کابلی بلیله آمله هریک نیم من مقل را در آب حل کنند و عسل
بیامیزند و ادویه کوفته بیخته روغن بادام چرب کرده معجون سازند اطریفل کبیر موافق نسخه شاهی و قلانسی و منهاج
مفید برد معده و استرخای آن و سوء هضم و برد معاء و استرخای مثانه و برد اطراف و مزید باه تودری سرخ و زرد و بهمنین
لسان العصافیر هریک نیم جزو پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله بوزیدان بسباسه شیطرج هندی شقاقل هریک جزو بیخته
ریخته به روغن گاو یا روغن بادام چرب کرده با عسل معجون سازند اطریفل کبیر متعارف جهت استرخاء و رطوبت معده
و هضم طعام و منع صعود بخار معده به دماغ و تقویت و تطهیر معده و امعاء و مثانه و حواس و تصفیه خون و ذهن و زیاد حدت
فهم و ذکا و تقویت اعصاب و زیادت باه و رفع نسیان و درد دست و جمیع علل بارده رطبه دماغی و رعشه و پیری و رفع بواسیر
ریحی و تحسین لون و تسخین بدن نافع است و محرور المزاج را مناسب نیست و بجز سرما نتوان استعمال کرد مگر بضرورت شقاقل و بهمن
تودری لسان العصافیر بهمنین حب فلفل کندر مقشر شکر طبرزد خشخاش سفید هریک دو درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست
بلیله آمله مقشر فلفل دارفلفل هریک شش درم بکوبند به روغن گاو یا روغن بادام که چهارم حصه جوامع بود چرب کرده در سه
چندان عسل منزوع الرغوه سرشته بعد شش ماه استعمال کنند و قوتش تا سه سال باقی است دیگر موافق [illegible]
حب فلفل هریک دو درم زنجبیل بوزیدان شیطرج بسباسه شقاقل بهمنین هریک سه درم هلیله کابلی بلیله آمله فلفل دارفلفل
هریک پنج درم کندر مقشر شکر طبرزد هریک دو درم عسل سه چند اطریفل کشنیزی که تقویت میکند معده و در ادویه
صالح معده گذشته افشرج معرب افشرده و معروف بحذف دال است و بعربی عصیر نامند و آن مخصوص آب افشرده
فواکه است که طبخ نداده باشند چه عصیر مطبوخ مسمی به رب میشود و طبیعت افشرج طبیعت همان فاکه است که از وی گرفته باشند
لیکن طبع اکثر آنها در رطب است افشره انبه جهت بر انگیختن اشتها و قمع غثیان و غلبه صفراء و اخلاط و رفع
طحال و ریزانیدن سنگ گرده و مثانه مفید است و دفع اذیت باد سموم معمول اکثر اهل هند است بگیرند انبه خام که رسش تمام
پوست و خسته دور کرده قاشها بریده در آب تر کرده نگاه دارند هرگاه آب ترش شود بقند یا نبات میجوشش کرده بنوشند
و بعضی انبه خام را در ریگ گرم میگذارند تا نرم شود و پس فشرده آب آن میگیرند و بعمل می آرند افشره بهالسه
که ثمری است هندی کثیر الوجود در اکثر بلاد هند سرد و خشک مقوی اشتها و دافع قی و اسهال و قابض و مسکن حدت
صفرا و خون نافع معده و جگر گرم و در سر گرم طریق اخذ آن معروف است که بهالسه را فشرده آب میگیرند و شیرنی

در شیرینی شیرین کرده و با عرق بید مشک و گلاب بلیب کرده میخورند **افشره تمر هندی** سرد و خشک مقوی معده
و دل و دافع قی صفراوی و غثیان و مسکن عطش و خفقان حار و در تفریح قریب بعرق بید و ملین طبع و مسهل صفرا و اخلاط
محترقه و مطفی هیجان خون و جهته جرب و حکه و قلاع و بثور غشی و کرب نافع و طریق ساختن افشره وی آنست که تمر هندی از
هفت مثقال تا سی مثقال گرفته در آب بجنبانند هرگاه آب خوب ترشی در خورد آب زلال آن گرفته بقند و نبات
و شکر شیرین نموده عرق بید مشک و گلاب و عرق گاوزبان حسب حاجت اضافه فرموده بنوشند و زنهار درست نباید
شیره آنش بگیرند که موجب سده و نفرت طبیعت و باعث غثیان و قی میگردد **افشره زرشک** مقوی معده
دل و جگر و نافع ریختن مواد باعضا و نافع ریختن مواد باعضا و نافع باسترخای معده و قاطع صفرا و تشنگی و مسکن حرارت
معده و جگر و نافع قی و غثیان و غلیان خون و تبهای صفراویه خاصه ربایه و حابس طبیعت و اسهال صفراوی و قدر
شربت افشره آن تا بیست مثقال است و طریق گرفتن آن همان طریق است که معلوم شده و تقیید گرفتن آب زلالش
درکار نیست **افشره کونله** که آن میوه ایست منجوش معروف و اکثر بلاد هند غثیان فرو نشاند و حرارت معده
و دل و سوزش و طبیش را دفع نماید و فرح افزاید و تن را فربه کند و خون را صاف سازد و امتلا دفع کند و طریق اخذ
افشره این دو طریق است یکی آنکه ترشی آنرا فشرده با قلیلی شربتی خوش ذایقه کرده میخورند دوم آنکه در نهای ترش
آن گرفته در شربت نبات یا قند معطر بگلاب همچنین درست نمایند پخته بعمل آرند **افشره لیمو** خواص این را از خواص شربت
لیمو اقتباس توان کرد که از نافعترین ادویه معدیه است **امروسیا** که جهته درد معده که از برودت باشد نافع است
و طعام هضم کند انشاء الله تعالی در ادویه معدیه کهنه خواهد آمد **انبجات** که مناسب این باب است انشاء الله تعالی
در مربیات خواهد آمد **انقرویا** که بوجع معده و دوار معدی مفید است موافق نسخه قانون در ملفوظ دوم ادویه امراض
راس گذشته **انوشدارو** که نفع آن بمعده ظاهر است نیز در آنجا گذشته **انوشدارو سفرجلی**
مخترع صاحب قادری که در ازاله اسهال مزمن معدی و معوی و دفع اروغ دخانی عجیب الاثر است هم در ملفوظ مسطور
مذکور است **انوشدارو لؤلؤی** جهته تقویت معده و قلب و دماغ عنبر اشهب نیم مثقال ورق نقره یک مثقال
و نیم زعفران مروارید ناسفته بسد یشب سعد کوفی از هر یک دو مثقال طباشیر ساذج هندی سنبل الطیب گلسرخ گل
ارمنی ابریشم مقرض هر یک سه مثقال عود خام سه مثقال و نیم شیرابه سی مثقال قند و عسل سه وزن ادویه **دیگر**
منقول از تحفه که از بهترین نسخها نوشته جهته تقویت معده و برانگیختن اشتها و تقویت اعضای رئیسه و بدن و ازاله
نقاهت مجرب یاقوت رمانی ساذج سعد عود هندی از هر یک صندل سپید پوست ترنج ساذج هندی بسد یشب سبز تخم
بادرنجبویه درونج عقربی زرشک بید انجیر اشهب ورق طلا ورق نقره هر یک دو مثقال طباشیر سفید ابریشم مقرض
مصطکی زعفران سنبل الطیب مروارید ناسفته کهربا گلسرخ هر یک سه مثقال آمله نه مثقال آمله را با مهرا پخته از بردیلان

بیز کنند و با یک وزن ادویه شکر سپید و مثل آن عسل کف گرفته سرشته انوش دارو لولوی بنسخه دیگر عنبر اشهب یک مثقال سعد کوفی زرنب بهمن اسارون رومی درونج عقربی سنبل الطیب بهمنین ترنفل مرواریدناسفته ورق نقره هریک دو مثقال صندل سپید پوست بیرون ترنج مصطکی طباشیر هریک سه مثقال ورق گاوزبان تخم کشنیز هریک پنج مثقال شیر آمله و مثقال شربت فواکه چهل مثقال عسل و قند با لمناصفه سه وزن ادویه و بعضی پوست بیرون پسته سه مثقال نیز نوشته اند

انوش دارو لولوی معمول حکیم ارطبا سے تقویت مختصر اشهب مشک خالص هریک یک درم مروارید ناسفته لیشب بسد مرجان ساذج هندی زرنباد زرنب اسپل مصطکی عود خام اسارون رومیه دار چینی بهمنین صندل سفید بسباسه جوزبوا سنبل الطیب بادرنجبویه سلیخه اشنه هریک دو درم ابریشم مقرض کاوزبان گیلانی کشنیز خشک هریک شش درم کلسرخ سعد کوفی هریک چهار درم گل نیلوفر زرشک منقی طباشیر زعفران هریک پنج درم ورق نقره صد عدد آمله منقی پنجاه درم عسل و قند بالمناصفه سه وزن ادویه

ایارج ارکاغانیس ابن داود علیه وعلی نبینا الصلواة والسلام که در سکید نفع را و آبی کرد ران جند بیدستر تا سه قیراط حل کرده باشد نفع میکند با وجع معده و بعض بدو نسخه داده صدمه گذشته

ایارج اندروماخس جهة امراض بارده معده و ثقل درد معده و پهلو و امراض بارده دماغ و تشنج و مفاصل و صداع و ضربه و شکستگی اعضا و نفث الدم و درد و تهیگاه نافع قدر شربتش از یکدرم تا چهار درم در اوزام صلب سکنجبین بنوشند و ضماد کنند و جهة ورم چشم آب عنب الثعلب و جهة ورم مقعده با روغن گل سرخ و جهة قروح سر کشتان با سرکه ضماد کنند و دوا مرض دهن غرغره کنند و طریق ساختن معجون ایارج آنست که بیدستر ایارجات دیگر است دار چینی سلیخه سیاه قصب الذریره عود بلسان فقاح اذخر قشور طلع هر یک شش ربیته و فیه بعضی کرده در ویک سفالین کرده و با آب باران شش ورق کرده در ورق سپید مثقال است بجوشانند تا نصف سد پس صاف کرده نگاهدارند و صبر سقوطری یک رطل را با آب باران در آفتاب سایند بشویند و چندان در آفتاب بمانند که خشک شود بعد از ان با آب ادویه سابق سه صبر را در آفتاب بسایند تا مجموع آنها را جذب کند و در سایه خشک شود پس بار دیگر او را با زعفران و مر و مصطکی هر یک سه ربیته و در بعضی نسخ یکوقیه سایند و در ظرف شیشه نگاه دارند

ایارج اندروماخس بنسخه دیگر این جیل و مختار ذکر کرده است کما ذکره روفس فیثیون ثقل صبر سقوطری هر یک سه درم حاشا برنجاسف غاریقون ساذج فراسیون حب بلسان سلیخه فلفل سیاه زعفران دار چینی دار فلفل سنبل فستقی حاشیر سکبینج جند بیدستر قطراسالیون زراوند طویل از هر یک چهار درم اصل الکبر مشکی سقمونیا غاریقون خربق سیاه اشق مقل جاوشیر فربیون از هر یک چهار درم و نیم و در بعضی نسخ دو درم و نیم شحم حنظل پنج درم با عسل سرشته قدر شربتش از یک مثقال تا چهار مثقال و یک نسخه ایارج اندروماخس که حسب امتحانش جذام را نافع است انشاء الله تعالی

خواهد آمد **ایارج بقراط** نافع رطوبت معده و اوجاع راس متولده از بخار فاسد و مفید بلغم و فزع صبیان ایارج
بوقفراطیس است که در ادویه صداعیه گذشته و یک نسخه ایارج بقراط در ملفوظ سیوم ادویه مرض راس تحریر یافته
ایارج بوسطوس که جهت اوجاع معده و طحال مفید است در ملفوظ دوم ادویه مذکور مسطور است **ایارج
ثابت بن قره** جهت درد معده و درد جگر و سپرز و درد شقیقه و سر و جلای بصر مفید صبر مرکی زرد زعفران از هر یک
درمی شحم حنظل نانخواه رئوس سلیخه فلفل سفید دارفلفل سیاه دارفلفل عصاره افسنتین هر یک دو درم سقمونیا شش درم
کوفته و بیخته با انگبین سرشته و در ظرف لطیف نگاه دارند و بعد از شش ماه بکار دارند قوتش تا سه سال می ماند
ایارج جالینوس که اخلاط غلیظ و لزجه را از معده و احشا فرود آرد و منافع معدیه دیگر هم دارد و نسخه آن
در ادویه صداعیه و یک نسخه آن در ملفوظ سیوم گذشته **ایارج روفس** که هم اخلاط غلیظه بلغمی از معده و غیر آن
دور کند و نسخه در ملفوظ دوم ادویه امراض راس مسطور شد **ایارج شیخ رئیس** در ملفوظ دوم **ایارج
طعم انطاکی** در ملفوظ سیوم ادویه امراض راس مذکور شده **ایارج فیقرا** که تنقیه طبقات معده کند و ریح
بر و عن جرب کرده باشد آلوده و با این ایارج گرد آید در حلق در آوردن تیح قوی برقی است در ادویه صداعیه گذشته
دیگر ایارج فیقرا که معده را از خلط غلیظ پاک کند مصطکی زعفران هر یک یکدرم فلفل سپید اسارون هر یک
یکدرم و نیم قسط سنبل رومی کاشم هر یک دو درم افسنتین رومی افتیمون رازیانه هر یک سه درم تخم کرفس شش درم
صبر هشت درم بدستور ایارج سازند قدر شربت یک مثقال **دیگر** جهت ضعف معده و سوء هضم و اخراج بلغم سودا و سستی
کند اشتها سنبل سلیخه دارچینی زعفران زنجبیل جعده هر یکی دو درم شحم حنظل هفت درم با انگبین سرشته در ظرف انگبین
نگاه دارند شربتی دو مثقال با طبیخ کنند برد افتیمون و شاهتره و هلیله سیاه و مویز **دیگر** منقی معده و سده
جگر و سپرز را بگشاید زعفران دو درم عصاره غافث افسنتین دارچینی فقاح اذخر بیخ اذخر جوزبوا
قشر نفل مصطکی سلیخه اسارون عود بلسان حب بلسان سنبل الطیب لسان هر یک سه درم صبر سی درم و در نسخه
دیگر شصت درم عسل سرشته و بعد شش ماه استعمال نمایند **ایارج فیلاغوریس** معده را از کیموسات غلیظه
لزجه پاک کند در ادویه ملفوظ دوم راسی گذشته **ایارج کبیر** که منقی معده است در ادویه صداعیه تحریر
یافته **ایارج لوغاذیا** که مقوی معده و منقی آن از بلغمهای لزجه بود و در ملفوظ سیوم ادویه راس گذشته
ایارج مرکب یک نسخه آن از بضلاح در ادویه صداعیه گذشته و یک نسخه که از کفایة الطب است در ادویه
کبدیه خواهد آمد ان شاء الله تعالی **ایارج بوقفراطیس** که آن نام بقراط است و یک ایارج آن همین نام
در کتب مرسوم شده در ادویه صداعیه گذشته **ادویه معدیه مفرده الف ایلیاک ترش** اشتها قوی آرد و طعام
بهضم کند و قی و غلبه صفرا را دفع کند و سوزش معده و دل و سده دور کند و قوت کمال پدید آید در جنت

پلاس که تنۀ او چهار باشد بمقدار ... که بر زمین ایستاده و اشته باقی را ببرد پس تنه را کاواک کند بعد از آن
آمله که پخته و رسیده باشد هر قدر که میان تنه درخت گنجد پر کند و چوبی دیگر از پلاس تراشیده در آن آنرا
محکم کند بستر گل بسرگین آمیخته از سر تا پای تنه مذکور لیپ کرده با چلک دشتی گرد او نهاده و گرد بر گرد آن انبار
کرده آتش دهد چون خود سرد شود آمله را بر آورده تخم جدا کرده بسایند و در دو چند روغن گاو انداخته
زمانی بر آتش بدارند و زود فرود آورده دو چند این جمله آمله در روغن شکرتری گرفته و از شربتی کرده چندان شکرتری
جلاب ساخته در جلاب اندازند و مانند حلوا ساخته بدارند هر روز دو درم و نیم بلکه زیاده ناشتا با شیر ماده گاو بخورند
آنچه فواید در رساین است حاصل آید اگر در خانه نشسته بخورانند اسیر افزا اسو قوت و گرسنگی کمال افزاید انواع
فواید رو نماید و جملۀ امراض باد از اندامها دفع کند اسیر بزرگ بالا باید ماکه پوست کهار گل کنول کود کنول سرخ بهول درخت
بزرگ بود سه نخته و بهابه پاربی چراینه گنگی بیخ درخت بر پوست درخت گوار کحوربت پابره گل کنول سفید برگ بیخ ابول
پوست کچنار صمغ درخت سنبل هر یک بیست و دو درم گل دهاوی شانزده پل مویز منقی سی و دو پل شهد کچهیه دوازده
پل نبات دو و نیم سیر قند سیاه یک من آب چاه دو من پنج سیر انبجا اکری مرا است این جمله را یکجا کرده در خم اندازند
و پوست بیخ کنار دشتی هفت پل کوفته اندازند و مدت یکماه دفن کنند پس برآورده مقطر ساختن و برای بوجوش میل
کرده و جوهر هر یک ده درم اندازند و عرق بگیرند و بکار برند و بعد یکماه مقدار دو پل بعمل آید **اکهن ملکهیم** نام ادویه ای
بند بست که اشتها آرد و بدهضمی و نفخ و تحلیل شکم و جمیع علتهای شکم گوله و بواسیر را نافع است بیک بر زبان بگذارد
پیپل سه جزو سونته چهار جزو اجواین پنج جزو برگ شش جزو جیته هفت جزو گوتبه یعنی قسط هشت جزو کوفته بیخته با مغز
آب گرم یا شراب بخورند **کلمه دوم ادویه معدیه در الفاظ بائیه است** **باد مهرج** بجوشد سده و ...
در جنباس ... را نافع است و ریاح غلیظ دفع کند و سده جگر و سپرز بگشاید مرد ... سنگ دو درم زرنباد درونج ...
جندبیدستر عاقرقرحا فلفل دارفلفل سلیخه ... زرانبج قسط لبنی جادشیر زعفران هر یک شش درم حلبه هشت درم
بازرد مرمکی هر یک دوازده درم عسل مصفی ... همه **باد مهرج** نسخه دیگر نافع بمنافع مذکوره زرنباد زرانبج
درونج فلفل ابیض فلفل اسود دارفلفل جندبیدستر سلیخه سنبل قسط زنجبیل جادشیر قرنفل شقاقل ... اکلیل الملک ...
نانخواه شونیز قرنفل سکبینج هر یک شش درم ... حب الغار ... زعفران سعد هر یک ده درم مروارید ناسفته ...
هر یک دوازده درم حلبه پانزده درم ... سرشته شربتی از دو درم
تا دو مثقال **کخته جوشش** که قوت معده بیفزاید ... امراض راس ...
که اضعاف سوء مزاج معده را باصلاح آرد و درد معده دفع سازد و ... اشتهای طعام ... دو درم
و سموم امراض راس ... **بغرا** ... بقدر ...

ترتیب سپید بند و باقلیه که از سرکه و دوشاب و ادویهٔ حاره و گوشت ساخته باشند استعمال نمایند نرم مایل باعتدال نهی و مسکن قی صفراوی و التهاب و تشنگی مقوی بدن از شغف معده و مصلح حال کرده اصحاب ریاضت و مولد خون صالح و بطی الهضم و مولد ریاح مصلحش دارچینی است و مولف تذکره موافق آنچه مذکور شد ذکر نموده و همین خاصه دارد آش ماهیچه و آش اکره که در صفاهان آش ترک نامند **بندق** نام چیزی است که در رو بر دارند شل شیاف و نیز اطلاق بندقه بر دزنی از اوزان میکنند و نیز گفته میشود بر چیزی که بقدر کوچکتر از حب باشد بر هیئت بندقه و جوهری در صحاح نوشته بندق گلوله را گویند که انداخته میشود و بکمان گلوله انداز واحد بندقه جمع بنادق **بنادق کندری** اسهال حدثی معوی را نافع بود و مازوی سبز یکدرم افیون چهار درم کندر کز مازج از هر یک سه درم حب الآس ده درم کوفته و بخته بنادق سازند کلیه سیوم **ادویه معدیه** در الفاظ ثانیه بیست **تریاق اربعه** که بادها از معده دور کند در ملفوظ سیوم **تریاق افریدوس** که مقوی معده بود و مخلص بدن از سموم بقی و اسهال در ملفوظ اول در ضمن تریاق فاروق **تریاق انقع** که جهت درد معده مفید است **تریاق ثمانیه** که هم نفع اربعه است در ملفوظ سیوم **تریاق داود انطاکی** که نافع است ضعف معده حار رباب کاسنی ربا رو بکلابی که حل کرده باشند و دران مشک و عنبر در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **تریاق ذرب** جهت ذرب و ضعف معده و امعا و قبض شکم و تقویت اعضای رئیسه بدیل است ورق نقره یکدرم عود خام بزرالبنج هر یک سه درم مروارید ناسفته مرجان کهربا عقیق یشب عاج طباشیر طراثیث کشنیز خشک بریان صندل سپید بهمنین قرنفل سعد زرنباد کرمانی مهر مصطکی گل ارمنی تباشیر عدس مقشر صمغ عربی بار کنار زرشک حب الآس عفص خسته عناب بریان کرده پوست بیرون پسته تخم ریباس هر یک سه درم تخم خرفه بریان خشخاش سپید خسته انگور زنبرگ هر یک یکدرم آب سیب شیرین آب سیب رب مورد بالسویه و چند یا چند عمیه ادویه **تریاق مدره** که بادهای معده پاک کند در ملفوظ سیوم **تریاق فاروق** که مقوی معده و دافع سستی های معده و احشا و نافع هیضه و شهوت کلبی در ملفوظ اول ادویه امراض راس گذشته **تریاق ماریتوس** که دافع ضعف معده و نقی آن از اخلاط ردیه است **تریاق ماغنوس** که هم منفعت است به تریاق ماریتوس این هر دو در ضمن تریاق فاروق تحریر یافته **تریاق معده** که صاحب علمی شی نقل از ثابت کرده و گفته که صالح است از جماع معده حاره و بارده و اورام آن و تقویت معده و هضم آن میکند و تحسین لون و دفع نفخ نماید و جامع و نفع است جمیع علل معده زنجبیل فلفل سفید فلفل سیاه دارفلفل فلفل موید بیخ بیخ اسود نقطی انجدان کمون کرویا ابون انیسون سورنجان اسارون خیربوا قاقله نار مشک شیطرج مصطکی کندر سعد هر یک درم سنبل قرنفل جوز بوا قلمیه اشنه کبابه سلیخه کلسرخ خولنجان میعه یابسه صندل سپید بیخ سوسن آسمان گون لب ترنج لب البطم لب فستق لب عنب حب البلسان نکجد سفید نکجد سیاه حب صنوبر حب الغار بزر الجزر بزر السلجم بزر القثا لب بجلوز لب نارجیل مغز جوز مقشر بادام تلخ مغز

بادام شیرین مغز پسته مغز خسته شفتالو مغز خسته زردآلو هر دو چند یکصد درم خردل حب خردل شونیز نانخواه رازیانه جرجیر
تخم شبت تخم سداب حرمل بزر البنج تخم کدو تخم پیاز تخم خشخاش تخم کشنیز تخم ترب تخم کرنب تخم کرفس تخم کندنا تخم جرجیر
تخم کتان تخم خس تخم لبوب تخم انجره تودری سفید تودری سرخ بهمن سفید بهمن سرخ ابهل هر دو چند شش درم هلیله سیاه کابلی
هلیله سیاه هندی پوست هلیله زرد پوست هلیله آمله منزوع النوی برنگ مقشر کبیل دارو در آن خشک بلادر پوست بیخ
هر دو چند هفت درم اذخر شقاقل مصری لسان العصافیر نعناع مرزنجوش پوست ترنج بادرنجبویه فلنجمشک اکلیل الملک قرنفل
سعد جوز گندم سعتر بری سعتر جبلی هر دو چند ده درم نشاسته ده درم شکر پنجاه درم روغن گاو خالص هفت استار و زن
استار و درین نسخه شش درم و ربع یکدرم معتبر است جنطیانا الحدید مصری هفتصد و پنجاه درم انیسون یکصد و هفت داروها
وزن اینها یکهزار و پانصد و سی و هفت درم است دواهای یابسه را علیحده بکوبند و بیزند و سیمه را علیحده و برادة الحدید را
در سرکه هفت بار تسقیه کنند و در بول گاو ده بار پیشتر نوشته بنحوی که در آب و سرکه در منقع کرده که بر سر بر آید بشکنند
که مثل آب شود بعد از آن بدواهای خشک جمع کنند بعد از آن بدواهای چرب ضم سازند و بروغن گاو لت کنند با هفت
صد و پنجاه درم عسل معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند **تریاق المعدة** مخترع صاحب تحفه المؤمنین
برلفظ دواء الکبریت نوشته جهة تقویت معده و جگر و احشاء و تشنج و فالج و نسیان و القوه و تقویت باه و دافع زهرها
و حفظ حرارت و میل بباه و درد احشاء و ضعف بدن بعد است در اول سیوم گرم موافق مبرودین و قدر شربت از دو درم
تا یک مثقال مشک فرفیون هر یک یک مثقال زعفران یک مثقال و نیم قسط تلخ سنبل الطیب سلیخه مصطکی حب الغار زنجبیل
فلفل سیاه کتیرا هر یک دو مثقال دوقو فقاح اذخر مر صاف انیسون هر یک سه مثقال زراوند طویل فلفل سیاه تخم کرفس
انیسون نانخواه زیره کرمانی فطراسالیون اسارون کبریت زرد و نخدان پودینه دشتی نعناع تخم انجره کندر هر یک چهار مثقال
عود هندی فلفل سفید هر یک نیم مثقال با دو وزن ادویه عسل کف گرفته سرشته **کلمه چهارم ادویه معدیه** در الفاظ ثانیه
شادریطوس که اوجاع معده دفع کند و اخلاط غلیظ از معده پاک کند نسخه در مکتوب اول در حرف ملفوظ آن گذشته
کلمه پنجم ادویه معدیه در الفاظ جمیعیه است **جلاب** مناسب این باب شکر سفید را در گلاب مثل ... بجوشانند
و کف بردارند تا قوام یابد پس از آتش بردارند و یکدرم زعفران سوده در آن حل کنند در وقت حاجت بقدر احتیاج بروده تبرید
و غیر بروده بعمل آرند **جلابی** که تسکین عطش کند و جلابی که بمعده و دل مفیدتر است در ملفوظ دوم در ادویه امراض قلب گذشته
جلنجبین تحقیق این لفظ ملفوظ دوم ادویه امراض رأسی گذشته الحال احکام شکری است و عسلی تفصیل نگاشته میشود باید
دانست که هر کجا مطلق جلنجبین ذکر کنند مراد از آن جلنجبین شکری است اگرچه این بمعنی عسل است الحجة شکری در اول گرم در دوم
معتدل است عسلی در آخر دوم گرم و خشک پوشیده نماند که حرارت گلقند زیاده بمقتضای ترکیب وی است هر دو چه یکی این
سنخورته نشاید که از آن صورت نوعیه او باشد چه صورت مرکبات تابع مزاج است و از صورت ذکر و عدد صورت

تر باشد و تر شلا زیاده برانچه مقتضای مفردات است باشد جای تعجب نیست و وجه دوم آنکه اگرچه در مرکب القوی است بلکه قوت
استعمال اول آثار جزو بارد آن بظهور می آید لیکن هرگاه در دوا با شکر خمیر کنند و در آفتاب نهند زیاده تر از اجزای بارده او
که مبدا ظهور آثار برودت است تحلیل می یابد لاجرم اجزای حاره غالب میگردد لهذا گلقند که تازه ساخته باشند قلیل الحرارة باشد
نسبت بانچه بعید العهد بود و قوت جلنجبین شکری دو سال و قوت عسلی تا چهار سال باقیست و هر دو مقوی معده و دماغ مجفف رطوبت
غریبه معده اگر بر نهار بخورند و بینک منفتح نمایند و بعد از غذا مانع صعود بخارات بدماغ و عسلی جهت مبرودین و فضول بارده و نفع
وجهت درد مفاصل و نقرس و فالج و تفتیت سنگ گرده و مثانه و عسر البول بارباع او زیره جهت تحلیل ریاح غلیظه و درد کمر
و هضم طعام نافع و چون با تربد و تخم کرفس جوشانیده صاف نمایند و مکرر بنوشند جهت ازاله فالج و لقوه و استرخای زبان
و ابتدای مفاصل مجرب دانسته اند و شکری او جهت محرورین و یابس المزاج ادق و با ورد مطحون و طباشیر معده گرم را مفید و هم
گلقند شکری جهت وسواس و جنون نافع و صاحب شفاء الاسقام در تب دق نوشته که اگر شکم مدقوق از تناول شیر نرم شود
گلقند دهند تا قبض شود و شیخ در بحث سل فرموده که گلقند تازه بر فور دهند حتی نان خورش همین باشد که کثیر النفع است و چون
گلقند را با مثل آن اسطوخودوس و ضعف آن مربای بنفشه ممزوج کرده مداومت نمایند ازاله ربو کهنه و بخار و ضعف معده و دردسر و شقیقه
و اخلاط سوخته و سده کبد مجرب دانسته اند و چون با تمر هندی و عناب بجوشانند در ازاله سده و غثیان مفید است و گلقند را چون بجوشانند
و صاف کنند نایب مناب شربت ورد و مکرر است لهذا شیخ گفته که بنفع او قوی تر از شربت است و در حمی ربع فرموده که چون او را بسیار
بجوشانند قایم مقام مارانجبین باشد و قدر شربت در طبخ تا چهارده مثقال و از جرمش چهار مثقال است و طبخ او باید تا آتش مثل
دو آب باشد تا به ثلث رسد و گویند گلقند مورث عطش و مضر جگر است و مصلحش خشخاش و قول تعجب را در جگر باختلاف قیاس
تجربه حذاق است لهذا صاحب شفاء الاسقام تنصیص کرده که گلقند شکری القوی الکبد و عسلی ینفع الاستسقاء ترتیب
ساختن جلنجبین آنست که گل سرخ را از اقماع و تخم پاک کرده در ظرف لطیف بدست بمالند تا خوب درهم شود
و با قند مسحوق بیامیزند که خوب آمیخته گردد تا سه روز هر روز صبح و شام بر هم مالند پس چهل روز در آفتاب بگذارند و هرگاه
خشک کم کند دیگر امیزند و در وزن شکر سه چند نهایت چهار چند گل باید که باشد و بعضی بعد از سه روز تحریک و اخلاط لازم دانند
و روز و جب هست که ظرف را مملو نکرده نهند تا جوشش تواند زد و صفت جلنجبین عسلی چون صفت شکری است بعضی برگ گل را با مالند و با عسل
کف گرفته بسرشند با وزان مذکوره و در آفتاب نهند تا ایام مذبوره و بعضی چنان کنند که بجز و برگ گل با هم چند او قند یا شکر
می آمیزند تا نیک سرشته شود پس بجوشند حبه عسل کف گرفته نهاده میکنند و میمالند تا تمام آمیخته شود و بعضی زعفران هیل زرنب و
خولنجان کبد در بوفته و نبچه مضاف میسازند و در امراض بارده نافع تر است و هرگاه گل تازه نباشد برگ گل خشک را در گلاب
تر کنند تا نرم شود پس در قند یا در عسل آمیخته بطریق معلوم ترتیب دهند قریب النفع باول باشد **جلنجبین گل**
جهت تقویت معده و دل و دماغ نافع است و ترتیب او همانست که گذشت **تنبیه** هیچ جوارشی نیست که بمعده مناسب ندارد

بنا برین جمیع جوارشات را که درین مجموعه مرقوم شده یا خواهد شد اینجا می آرد و هر کدام که در مواضع دیگر است اشارت می نگارد جوارش
آمله یک نسخه آن که از تالیف مولانا علاء الدین طبیب و مقوی معده و مشهی است و از اسهال معدی منفعت دهد و معده را بحال صلاح
آرد در ادویه قلبیه گذشته دیگر که تقویت معده کند آمله بیست درم را یک شبانه روز در شیر بخیسانند پس بشویند و با آب بپزند
و مالیده و صاف نمایند و با شکر سفید یکمن بقوام آرند و بر سنگ ریزند و لوزها بسازند دیگر معده و دل و جگر را قوت بخشد و اشتها
آرد و غذا هضم کند عنبر نیم مثقال عود مصطکی هر یک سه درم آمله مقشر پنج درم آب لیمو آب سماق هر یک ده درم قند سفید نیم من
جوارش ابو ماهر که جهة اصلاح غذا بکار آید انشاء الله تعالی در مکتوب دوازدهم ادویه جلدیه خواهد آمد جوارش
اترج نسخه آن که مقوی معده و مشهی طعام و دافع ریاح است در ادویه فمیه گذشته و جوارش قشر اترج هم قرین این نسخه از وم
گذشته جوارش ارسطوطالیس برودت معده و آروغ ترش و شهوت کلبیه و فواق امتلائی بلغمی و تهای کرا جهة
برودت معده و سوء هضم باشد دور کند فلفل زنجبیل سعد آب توره هر یک بیست درم زیره مدبر بسرکه پانزده استار عسل منزوع
از رغوه بسرشند این نسخه مشابه بعض نسخ جوارش کمونی است که خواهد آمد انشاء الله تعالی جوارش اسقف بلغز
آنکه ریاح معده و قی را مفید است در ملفوظ سیوم ادویه امراض راس گذشته دیگر که بلغم خام از معده و امعا براند
و قی باز دارد و در قولنج بگشاید و ریاح بواسیر و درج خاصره و پشت نفع رساند منقول از قادری دارچینی آمله مقشر بسباسه
مصطکی قرنفل جوزبوا هر یک دو درم فلفل زنجبیل هر یک چهار درم تربد موصوف سقمونیا هر یک هفت درم و نیم قند سفید
بیست درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی جهة هضم دو درم و برای اسهال شش درم خوارزمی این نسخه در خزائن مطابق
قرابادین قلانسی است اما در اوزان تفاوت است چنانچه در قلانسی این وزن ها نگاشته زنجبیل دارچینی آمله قرنفل
بسباسه جوزبوا هر یک یک مثقال و نیم تربد سقمونیا هر یک سه مثقال فلفل قاقله هر یک سه مثقال و نیم شکر طبرزد نصف رطل
معجون سازند جوارش اسقنقور چون مناسبت این جوارش با باه اقوی است نگاشتن آن در ادویه باهیه اولی
جوارش اسهال شکم رفتن را نیک بود منقول از کفایه بعب انار دانه بریان کرده قسر نقل مصطکی از
هر یک و ربع قرط هشت درم کوفته و بیخته نگاه دارند و وقت حاجت سه درم با منجینه بکار برند و از حیز اگر تشنگی زاید
جوارش انار منقول و مستعمل صاحب جلالی بگیرند آب انار ترش و بجوشانند که بربع رسد پس شکر قند را علیحده
آرند که قریب بانعقاد گردد پس فرود آورده از آب انار مقوم مذکور تسقیه دهند و به تیر بر هم بزنند تا تمام آب خورد
بر سنگ زده لوزها سازند تا همچنان معجون بدارند جوارش انار دان معده و احشا را قوی کند و شکم ببندد مصطکی
طباشیر هشت هر یکی چند درم زیره کرمانی مدبر نعنع خرنوب نبطی سماق حب الآس کلنار بلوط کشنیز خشک بریان کرده از هر یک ده
درم انار دانه ترش بریان کرده سی درم همه را کوفته و بیخته با انگبین بسرشند و در ظرف رنگین نهند جوارش
انارین معمول دار حکیم ارشد مرحوم منقول جهة تقویت معده و جگر محمود و در عوض بهم رسانیدن اشتها

اشتهای مفقود و عجیب آب انار شیرین آب انار ترش قند سفید هریک نیم سیر آب نعناع سبز گلاب هریک هفت درم سنبل الطیب مصطکی هریک
دو درم الایچی کلان پوست ترنج هریک چهار ماشه پوست بیدون پسته یکدرم الایچی خورد ده ماشه **جوارش انارین**
قابض نیز معمول از استاد مرحوم مذکور منقول قند سفید یا دو سیر آب لیمو هشت درم شربت [illegible] هفت درم آب انار زبا
هفت درم [illegible] آب بود پسته سبز شیره مربای آمله هریک چهار درم گلاب دو درم مصطکی ودانه الایچی زیره مهدو هریک ماشه گلسرخ
زرد و درونج ترکی خورد [illegible] طباشیر هریک دو ماشه معجون سازند بایه دانست که سیر دو درم [illegible] جوارش بزوزان عالمگیری
سنبر است **جوارش انبرباریس** یعنی زرشک مقوی معده و جگر و معاد مسکن حرارت معده جگر و مانع رفتن [illegible]
وقاطع صفرا و تشنگی و غلیان خون بگیرند آب زرشک تازه و اگر تازه نباشد خشک سرخ که نهایت خوب بود و بجوشانند و صاف کنند
و قند در القوام آورده دستور جوارش ها را بسازند **دیگر** ضعف معده و معاد اسهال را نافعست [illegible] ورد [illegible] هریک
دو درم طباشیر کهربا مصطکی هریک سه درم تخم خرفه بیخته پنجدرم زرشک سماق منقی از حب الاس پوست کنار نانخواه زنجبیل تخم خیار
هریک شش درم بارتنگ هفت درم گرفته و بیخته رب به یا آب حامض سیب سرشته شربتی تا سه درم **جوارش انجدان** این
گوید بادها را از معده و روده تحلیل کند و درد شکم را که از سردی بود سود دارد و فطراسالیون بود به خشک انجدان رومی هریک
هشت درم فلفل تخم کرفس هریک دوازده درم کاشم سیزده درم عسل سه چند **دیگر** کرحنا حامض را نافع باشد زرنیخ [illegible]
و بادها دفع کند مصطکی انیسون رومی رازیانه نانخواه تخم کرفس هریک دو درم فلفل دار فلفل هریک پنجدرم بیدسا زنجبیل هریک
شش درم انجدان پانزده درم عسل سرشته شربتی دو درم **دیگر** بادها بشکند انجدان سیاه چهار درم تخم کرفس کوهی بادیان فودنج
حاشا کاشم رومی هریک شش درم فلفل تخم کرفس هریک دوازده درم انجدان سپید سیزده درم گرفته و بیخته بعسل مصفی بسرشند **دیگر**
برودت معده و کلیه و سختی جگر و ابتدای استسقا را نافع است قرنفل یکدرم سنبل دو درم فلفل دار فلفل هریک چهار درم دار چینی
زیره کرمانی قاقله صغار قاقله کبار انیسون تخم کرفس نانخواه هلیله سیاه آمله مقشر پوست هلیله زنجبیل هریک پنجدرم تخم کرفس
تخم حرجیر هریک هشت درم انجدان سیاه ده درم فانیذ هشت درم تابل [illegible] الاغره معجون سازند شربتی دو درم با آب
انیسون و مصطکی و سنبل الطیب **جوارش بارد** اسهال باز دارد و دمی و غیره توان داد کافور سه درم طباشیر کهربا
ومغ انجبری قرنفل هریک چهار درم شاه بلوط زعفران نیلوفر هریک پنجدرم گلسرخ حب الاس هریک شش درم تخم حماض
بریان هفت درم سماق هشت درم زرشک عنبر اشهب سیب هریک ده درم حب الرمان پانزده درم رب ترنج یا رب
سیب بسرشند **جوارش برشش** بستگی معده را ببرد و بدگواری و پیچیدن ناف را سود دارد و شکم را نرم کند زنجبیل
پنجدرم پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله کابلی هریکی بیست درم بانگبین بسرشند قند خوراک سه درم **جوارش**
برور مقوی معده هاضم و دافع ریاح است تخم کرفس نانخواه هریک دو درم مصطکی خولنجان قرفه قرنفل هریک [illegible] درم
اهلیل پنجدرم حب الرشاد بریان هشت درم بعسل مصفی معجون سازند قند خوراک سه درم **دیگر** زنجبیل دار فلفل

هر یک دو درم نمک قرنفل قاقله خورد هر یکی نیم درم کرد یا افیون زیره کرمانی قاقله بزرگ نانخواه تخم کرفس هر یکی دو درم شکر
سپید سه وقیه با عسل سرشته شود و شربت سه درم بگیرند **جوارش بسباسه** جهت سردی معده و ریاح غلیظ
نافع و هر دو بسیار مفید بسباسه قرنفل سنبل بوا زنجبیل دار فلفل فلفل دارچینی اسارون شامی هر یک یکدرم قسط قرنفل یکدرم و نیم [illegible]
دو درم قاقله کبار پنجدرم قند سپید بیست درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی یک مثقال **جوارش بلادر** [illegible]
معده سرد را سود دارد و در علتها دو درم ادویه امراض آن پیش گذشته **جوارش پودینه** جالینوس گوید که
معده سرد را سود دارد و بگوارد طعام را که از سردی بود ببرد تخم کرفس خشک هر یکی دو درم سیساليوس درم و نیم زنجبیل
سه درم پودینه جوی پودینه دشتی هر یکی شش درم کاشم شش درم و نیم فلفل بیست و چهار درم با عسل سرشته
جوارش تخم مویز واین مانعی جوارش تخم زبیب گویند شاه بور گوید شکم ببندد مصطکی گلنار هر یکی پنجدرم
حب الآس سماق هر یکی ده درم تخم مویز صمغ عربی هر یکی بیست درم بعسل سرشته **جوارش تربد** محمد زکریا گوید که او
معده را نیک منفعت کند تربد سپید میان تهی ده درم زنجبیل شش درم هر دو را کوفته و بیخته کنند بیست درم جلاب کنند و بکار دارند
همچنین است در کتاب الطب بدر قادسی بی وزن نوشته زنجبیل شش درم تربد موصوف ده درم قند سپید پانزده درم و نیم
مصطکی پنجدرم درین اضافه کنند و قند هم چند جمله یعنی بیست درم ازین مقصود مسهل میگردد بدوا و التریه و حمیات بلغمی را
نیز نفع دهد **جوارش تربد** بنسخه دیگر معده را حرارت دهد تا قبول مواد نماید و طبع را نرم کند و سرفه تر را سود
باشد مصطکی سیزده درم تربد موصوف بیست درم جلاب مقوم پنج استار مویز سرخ از دانه پاک کرده یک رطل شربتی جهت [illegible]
سه درم برای استفراغ ده درم تا دوازده درم **نوعدیگر** معده گرم را نافع بود و شکم براند سقمونیا یکدرم طباشیر [illegible]
گل سرخ هر یک یکدرم و نیم تربد موصوف ده درم قند سفید مقوم شانزده درم شربتی دو مثقال **دیگر** که معده را قوت
دهد و اسهال کند محموده مشوی دو درم عود هندی سه درم مصطکی چهار درم تربد موصوف دو درم زبیب بیست درم
پنجدرم **جوارش ترب لاشه** درد معده را سود دارد و قولنجی را که از باد و بلغم بود بگشاید خیربوا ترنج [illegible]
فلفل دار فلفل زنجبیل هر یک کابلی مقشر سه آمله هر یک یک استار ترب سفید ده استار شکر سپید نیم من عسل منقی بوزن
ادویه و در نسخه دیگر حب النیل سه درم آورده اند شربتی پنجدرم **جوارش تفاحی** جوارش سیب [illegible]
که خواهد آمد و یک نسخه آن در ادویه قلبیه گذشته **جوارش تمر هندی** از عمل عطار کوهن جهت تقویت معده
جگر و دل و منع قی و هیجان عطش تشنها مجرب است تمر هندی اندر ریشه و دانه پاک کرده مویز منقی مالیده در رطل خمر تر کرده [illegible]
شامی هر یک یک رطل جدا جدا بکوبند تا تمر هندی و مویز بکجزا مرهم شود و انار دانه با رچه بیفشانند [illegible] یکی کرده خوب [illegible]
و قند سپید را آنقدر که طعم و اراییل حلاوت تواند ساخت بقوام آرند و چون قریب بقوام رسد دواهای مذکوره در
آمیزند و حرکت دهند تا جمله یکسان گردد و درین وقت آب لیمو و سرکه تیز و آب حصرم [illegible] هم بیفزایند [illegible]

خوره موجود نباشد آب انار ترش عوض وی کنند و در آخر برگ چوبینه برگ ریحان سعتری حماحم بقدر حاجت مضاف کنند
و زیر دیگ فرود آوردن از آتش فلفل زنجبیل قرنفل دارچینی قرنفل بباشد که نوعی از کبابه راست جوز بوا عود قاقلی انقدر که طعم
بیک کند کوفته بیخته بیفزایند و قدری گلاب که اندکی مشک در وی حل کرده باشند فتق داده فرود آورند و در ظرف پاکیزه
که در ابیو دبخور کرده باشند و بمشک ممسوح ساخته نگاه دارند و استعمال نمایند و این دوا باید که در دیگ سنگین پخته شود
جوارش تمری چون این جوارش خصوصیتی بتقویت و نفع امراض معده دارد اگرچه بعضی نسخ آن بر زیاج دردج معده
بسیم مفید است لیکن جمیع نسخ این انشاء الله تعالی آنجا یکجا خواهد آمد **جوارش جالینوس** و رافع معده
و هضم طعام و دافع نفخ و مقوی معده و امعا و جگر بود و سیاهی موی نگاه دارد و سودا و صفرا نافع کرده را گرم کند و سرفه بلغمی و درد
طحال قدیم و حدیث را سودمند باشد و روشنی چشم بیفزاید و خلط خام که در مفاصل بود دفع کند و عقل و باه را زیاده کند
و دل را قوی گرداند و زن و مرد را فربه کند و بوی دهان خوش کند و ریاح و بواسیر را نیکو بود و رنگ را صاف کند
و رقّت منی را نیک باشد و جهت جنون و رقّت و نقرس و عرق النسا و درد کلیه و کثرت بول شب را مفید است و سنگ گرده و مثانه
بریزاند و بسیار مجرب است و دیگر فوائد بسیار مراو است که از جمیع امراض ایمن باشد و جهت دماغ و زحیر و خلفه بسیار مفید است و بمنزله
تریاقیست که عدیل ندارد و محتاج به پرهیز نباشد سنبل الطیب قرنفل قاقله سلیخه دارچینی خولنجان زنجبیل زعفران فلفل سفید
دار فلفل قسط بحری سعد عود بلسان حب الآس سازرون قصب الذریره هر یک جزوی مصطکی پنج جزو و شکر بوزن همه بعسل
دو چند معجون سازند و بعد هفت روز استعمال نمایند و هرقدر که کهنه شود بهتر باشد شربتی دو مثقال تا سه مثقال پیش از طعام
و بعد از طعام بیکساعت توان خورد و در بعضی نسخ حنطیانا تا سه مثقال اضافه کرده اند و در بعضی نسخ بجای قرنفل زرنباد است
و شکر نیست و قدر شربت در این صورت یک مثقال است **جوارش جلالی** تالیف جلال الدین طبیب معده را قوی
گرداند و اشتهای طعام آورد و ضعف گرده دور کند و منی بیفزاید و مجامعت را قوت دهد مشک دانگی انیسون تخم کرفس
هر یک یکمثقال سنبل یکمثقال و نیم فلفل دو مثقال زیره کرمانی بدبر که مصطکی عود نیه خشک عود هندی هر یکی چهار مثقال
سنبل الطیب قرفه قرنفل دارچینی قاقله هر یکی ده مثقال قند سفید بوزن همه کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی
یکمثقال تا دو مثقال **جوارش حب الآس** مفید و سهال معده را نافع بود و قی که از بلغم در معده بود باز دارد
سادج هندی حماما هر یک چهار درم جوزبوا الخشم کرفس نانخواه هر یک شش درم مصطکی قرد مانا کرویا انیسون زیره کرمانی
سنبل الطیب سلیخه قاقله قسط هر یک شش درم فلفل دار فلفل زنجبیل هر یک ده درم هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی بالسیفر
هر یک بیست درم حب الآس نود مثقال کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم **جوارش حبة الخضرا** ابو جریج
گوید که سردی معده و گواری طعام و باسور را سود دارد قرنفل مرزنگوش نانخواه هر یکی نیم درم پوست بلیله کابلی کشیر آمله
زنجبیل فلفل برنگ کابلی سادج هندی هر یکی ده درم حبة الخضرا عسل ملاد زنجبیل سفید هر یکی دوازده مثقال شکر طبرزد نیم

رطل عسل جمیع ادویه سرشته و اندکی روغن گاو یا روغن بادام نیز ضرر ندارد شربت شاه دو درم با آب نیم گرم بکار برند **جوارش**
خبث الحدید که نسخه اش بعد ازین ان شاء الله تعالی در ادویه قابضه خواهد آمد **جوارش خرنوب** معده و
امعا را قوت دهد و اسهال را بند آورد و خرنوب نبطی که آنرا جنجک گویند بلوط گلنار دانه انگور که از سرکه مستخرج باشد
انار دانه که چون سرمه سحوق بود هر یکی جزوی حب الآس دو جزو کوفته و بیخته به رب به سرشته **دیگر** مقوی معده و نافع اسهال
صفراوی و ذرب و خلفه خرنوب نبطی و حب زیره کرمانی مدبر که در سرکه خیسانیده باشند حب الآس پوست کنار بلوط کشنیز بریان کرده
هر یکی یک درم کوفته و بیخته به عسل منزوع الرغوه سرشته **دیگر** شاه بلوط که بعد از آن شکم را قبض کند اسود و ... بلوط شاه بلوط
سماق جزوی دانه مورد پوست کنار هر یکی جزوی نیم خرنوب نبطی سه دانه دو جزو کوفته و بیخته با شربتی یا رب سیب سرشته **جوارش**
خرایی نسخه جلالی مناسب مرض مثانه است ان شاء الله تعالی آنجا خواهد آمد **جوارش خسروی** که طعام را
منهضم کند و ضعف رطوبت معده برد و در ملفوظ سیوم ادویه امراض رأس گذشته **جوارش خوزی** منسوب
بلاد خوزستان است ظاهرا اول لفظ اول این جوارش از خوزستان بود و نسخ این متعدد است نسخه قرابادین شفائی است
که طعام را هضم کند و اسهال باز دارد و دیر زنگه دارد و کسی را که بیم استسقا بود نافع باشد و ادرار بول کند بسباسه دارچینی
هر یک سه درم قاقله کبار قرنفل افیون اکلیل الملک شیطرج هندی دارشکر هر یک چهار درم ریوند چینی زرآوند مدحرج
اشنه هر یک پنج درم قسط قرفه سنبل الطیب حب بلسان سلیخه هر یک دو درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی بروغن زیت چرب
کرده هر یک بیست درم جوزبوا پنج عدد بلیله ده عدد حب الآس برابر همه ادویه نبات دو وزن ادویه در گلاب بگدازد
و بقوام آورده دوا را کوفته و بیخته سرشته و بعد دو ماه بعمل آرد و این نسخه اگرچه از قرابادین شیخ منقول است اما در
قرابادین شیخ دارچینی متروک است و هشت درم پوست کابلی مرقوم و بجای زراوند مدحرج زراوند طویل مسطور
و وزن هلیله سیاه و بلیله کابلی هر یک دو استار و اشنه دو استار شش درم و ربع درم است و گلاب هم در نسخه شیخ
متروک است غالب که این از تصرفات متاخرین باشد و این نسخه جوارش خوزی را در ذخیره سیم سلطانی را
شیخ یافته اما پنج سیم در این نسخه نیست و بجای آن سه درم مویز هشت است **دیگر** از قرابادین شیخ جهت ضعف
و برودت معده و ملازم امراض هضم و استطلاق نافع است زرآوند اشنه هر یک دو درم بسباسه پوست کابلی هر یک سه درم
قاقله قرنفل افیون اکلیل الملک شیطرج هندی دارشکر هر یک چهار درم قصب الذریره فلفل دارفلفل هر یک
پنج درم قسط قرفه سنبل الطیب حب بلسان سلیخه هر یک ده درم هلیله سیاه دو استار سعد سنبل هر یک ده استار حب الآس
نیم قفیز جند نیشابوری جوزبوا پنج عدد بلیله منزوع النوی ده عدد کوفته و بیخته با عسل قند سفید معجون سازند و در کتاب
استاد محمد فرخ بجای پوست کابلی پوست پنج آورده و هشت درم و این صواب می نماید **دیگر** جهت ضعف معده و امعا
نانخواه سعتر فارسی هر یک سه درم حرف بریان هفت درم بلیله سیاه در روغن بریان کرده خبث الحدید مدبر هر یک ده درم

ده درم کوفته و بیخته بعسل سرشند **دیگر** که بمن عملدار و خرنوب نبطی گلنار گزمازج کندر نانخواه هریک ده درم مخم از نبـ
بیست درم حب الاس پنجاه درم بعسل سرشند شربتی سه درم **دیگر** که مقوی قوتهای معده و مانع اسهال معدی اگرچه
دموی باشد و نافع باشد بادی ذرب و عجیب النفع است بسباسه یک وقیه و نیم قرنفل قاقله امیرون بریان تخم کرفس
بریان اشنه هریک دو وقیه سنبل الطیب هلیله کابلی بلیله آمله هریک سه وقیه سلیخه چهار وقیه جوزبوا با پوست نیم رطل حب الاس
یک سلیخه و نیم همه دواها را در شراب ریحانی یک جوش دهند پس پاک کنند و همین قسم بجوشش در آب بر داده پاک کنند
و بر مقلی گرم خشک کنند و بکوبند و به پیه سرشند شربتی سه درم تا سه مثقال بشراب سفرجل نوشته اند **دیگر** منقول
از ابن زکریا جهة تقویة معده و رطوبت ملاسته و تقویت جگر و امعا و اسهال مزمن و زلق الامعا و تراقر و موافق اخراج اطفال
و نباتیه نافع است کندر نانخواه مصطکی سعد سنبل هریک چند درم خرنوب نبطی گلنار گزمازج هریک ده درم دانه مویز کار سرکه
مستخرج بود بریان کرده و چون سرمه باریک ساخته سی درم حب الاس شصت درم قند سفید مقوم با عسل دو وزن
ادویه شربتی از سه درم تا چهار درم **جوارش خولنجان** جهة هضم طعام و طرد ریاح و خوشبو کردن معده کاسردی
جگر تخم کرفس انیسون زیره کرویا اطالیسفر هریک یکدرم خولنجان قرفه فلفل سعد هریک دو درم هیل دارچینی باز مشک
هریک سه درم دارفلفل شش درم زنجبیل هشت درم فانیذ و شکر چینی دو ادویه شربتی دو درم **جوارش**
دارچینی ضعف معده و جگر و گرده را سود دارد و سستی مثانه را زایل کند و اخلاط غلیظه را دفع کند بادها را
بشکند جوزبوا قرفه هریک دو درم مصطکی انیسون تخم بادیان سلیخه هریک سه درم قرنفل فلفل سیاه سنبل الطیب اسارون
شامی هریک پنجدرم دارچینی عود هندی زرنب خشک هریک شش درم نعناع هشت درم زنجبیل یک وقیه کوفته بیخته
بعسل سرشند و حاجی جلال الدین نوشته که من جواب آن سه می بینم که بجای سه قرفه کبابه کنند و سه درم
خولنجان زیاده **جوارش زرعونی** که معده را قوت دهد و بادها بشکند و یک نسخه آن در ادویه قمیه گذشته
و نسخ دیگر انشاء الله تعالی در ادویه آلات تناسل خواهد آمد **جوارش زنجبیل** نافع به ضعف معده
و ناهضم طعام و دافع هیضه و مقوی معاد مسطر ریاح و حابس بطن جوزبوا یک عدد و زعفران یکدرم قرنفل دارچینی
هریک پنجدرم صمغ عربی جوزبوا هریک ده درم زنجبیل بیست درم نشاسته چهل درم شکر طبرزد یک رطل
جوارش زیره که عبارت از کمونی است انشاء الله تعالی در ادویه کاذبه خواهد آمد و یک نسخه آن که در
نسخ کمونی است در ادویه قمیه گذشته **جوارش سداب** محمد زکریا گوید سردی معده و ریاح که از بلغم بود دفع
کند و بادها را از احشا تحلیل کند سداب خشک بوره دارفلفل زنجبیل هریک یک جزو کوفته و بیخته با انگبین سرشند دو درم
بکار برند **جوارش سعتر** یورخا گوید بادهای غلیظ از معده و روده تحلیل کند و طعام را هضم نماید حاشا دو درم
زنجبیل بسباسه وج زرنباد هریک سه درم تخم کرفس بادیان انیسون هریک چهار درم سعتر نانخواه پودنه بستانی زیره کرمانی

سنبل بنی تمام هر یک پنج درم شکر طبرزد پنجاه درم کوفته و بیخته با جنبه انگبین اشرشنه دو درم یا سه درم بکار برند

جوارش سفرجل جهة تقویت معده و جگر و تسلی در الکه اشتها رفته باشد و طعام هضم نشود و سودمند بود به کنان
زمجت در پوست و تخم پاک کنند و بکوبند و آب او بگیرند بقدر دو قسط بدی و عسل منزوع الرغوه هم چندان و رخل
خمر یک قسط در آن بیامیزند و بآتش نرم بپزند و کف بردارند پس بگیرند زنجبیل سه وقیه فلفل سفید دو وقیه کوفته
در آن آمیزند و بقوام آرند بنوعی که سق توان کرد و باید که اکثر پیش از غذا به دو ساعت یا سه ساعت بخورند و اگر بعد طعام
خورند هم ضرری ندارد و هرگاه در معده گرمی یا صفرا باشد فلفل و زنجبیل مطروح سازند و هرگاه مزاج معده متوسط
بود و از اجتماع صفرا و بلغم بری باشد فلفل یک وقیه زنجبیل یک وقیه و نیم کنند و هرگاه معده بلغمی باشد فلفل چهار وقیه
کنند و زنجبیل شش وقیه **دیگر** اشتها آرد و معده را قوت دهد عصاره به و عسل هر یک سه رطل سرکه بسیار تیز دو
رطل جمله را بآتش انگشت بپزند و کف بردارند پس بگیرند زنجبیل پنج درم فلفل سیاه فلفل سفید دار فلفل عود خام هر یک سه درم
دارچینی دو درم کوفته و بیخته با آن مضاف کنند و بقوام آرند شربتی یک ملعقه پیش از طعام بخورند ساعته **دیگر** به پاک
کرده شش رطل با شراب بپزند تا مهرا شود و در ظرف سنگین بکوبند و آب آن بگیرند پس آن آب را بآتش نرم بپزند و کف
میجوشانند تا بحدی که بلعوق بچرب نگردد پس ارفس جبلی یک وقیه فستق میوون هر یک سه وقیه کوفته با آن بیامیزند و بعضی تا آخر
مصطکی یک وقیه زنجبیل همراه کنند و هرگاه بقوام آید بر برگهای درخت غار نهند بر هر برگی بقدر سه درم بگذارند و برگ
دیگر بپوشند و بالای یکدیگر بنهند **دیگر** مقوی معده و هاضمه و محلل قوی و نافع بامراض مثانه ذکر دو به پاک کرده
سه رطل در سه قسط شراب کهنه بپزند تا مهرا شود و سرد کنند و بکوبند و سه رطل عسل بر سر آن ریزند و یک وقیه
دو فو کوفته بیامیزند و بقوام آرند **جوارش سفرجل بخیر مد قوق منقول از سرح** قطعهای به پاک کرده
هشت رطل در هشت قسط شراب بطبخ معتدل دهند تا مهرا شود و آنگاه با هشت رطل عسل منزوع الرغوه طبخ دیگر دهند
تا بقوام آید و بگیرند قرنفل یک وقیه و نیم ارفس جبلی پنج وقیه فلفل هشت وقیه و باریک ساخته بر قطعهای به پاشند و
نگاه دارند **جوارش سفرجلی مسهل** تقویت معده کند و اشتها آورد و بوی دهان خوش کند و قولنج
بگشاید سفرجل صفهانی یا بلخی مقشر منقی از حب یک رطل قطعها بریده در مثلث چندانکه بپوشاند بآتش نرم بجوشانند
تا مهرا شود پس بکوبند و از غربال بگذرانند و دو رطل عسل اضافه کرده بجوشانند تا بقوام آید پس این اجزا کوفته و بیخته آمیز
نمایند زنجبیل دار فلفل دارچینی هر یک دو درم سنبل قاقله کبار زعفران هر یک سه درم سقمونیا ده درم تربد سفید مجوف
سی درم شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال **دیگر** اسحاق گوید معده را قوی کند و آرزوی طعام آرد و شکم نرم کند
و قولنج بگشاید به رسیده ترش و شیرین را پوست و درون تخم بیندازند و یک رطل بکاره خورد کنند و در دیگ بنهند و آب
چندان بروی ریزند که بپوشد و بآتش نرم بپزند چندانکه مهرا شود و آنگه فرو گیرند و به از وی بیرون آرند و بنهادن

وبا دوان بکوبند وبیالایند ودو رطل انگبین داخل کرده دوباره باتش نرم بپزند تا غلیظ شود پس زنجبیل دار فلفل هر یک
دو درم بلیله قاقله بزرگ زعفران هر یکی سه درم مصطکی یکدرم سقمونیا ده درم تربد سی درم همه را کوفته بیخته دران کنند
وبکفچه حرکت دهند تا غلیظ گردد پس بر طبق پهن کنند وبکارد ببرند چنانچه هر پاره چهار درم باشد وبسایه خشک کنند
ووقت حاجت یکپاره بخورند **دیگر** که همین عمل کند ودر قولنج بکار آید وغشیان شدید باشد ودر بعض هرچه نوشته می کند
استعمال کنند سود دهد آب به ترش عسل هر دو برابر بپزند تا غلیظ شود پس سقمونیا مصطکی قرنفل سک زنجبیل فلفل دار
فلفل جوز بوا هر یک ده درم تربد سفید سی درم کوفته وبیخته در قوام مذکور که دو چند اجزا باشد بسرشند از یکدرم تا دو درم
درم به بنند **دیگر** که همین عمل دارد قند سفید عسل هر یک پنجاه درم آب به آب سیب هر یک چهل درم بپزند تا قریب
بانعقاد رسد پس سقمونیا دو درم مصطکی عود دار چینی هر یک چهار درم تربد پانزده درم کوفته وبیخته بیامیزند
شربتی چهار مثقال **دیگر** عسل یمنی سفرجل از قشر وحب پاک کرده نیم من سفرجل را در سرکه یا در شراب بپزند
تا که مهرا شود پس برآرند ودر حصیر لطیف نهند تا که آب آن بچکد سرکه زایل شود آن را در هاون چوبی بکوبند که یکسان گردد
پس عسل را بجوش دهند وکف بردارند وبا به مدقوق بیامیزند واین ادویه مدقوقه داخل کنند زنجبیل دار چینی
دار فلفل هر یک دو درم قاقلتین زعفران هر یک سه درم مصطکی یکدرم سقمونیا ده درم تربد سی درم شربتی چهار
مثقال **دیگر** آب به آب بودینه هر یک چهل درم عسل پنجاه درم همه را بپزند تا قریب بانعقاد آید پس محموده دو درم
مصطکی عود دار چینی هر یک چهار درم تربد سفید محکوک پانزده درم کوبیده بیامیزند شربتی چهار مثقال **دیگر** به جوزن یورا
در خمیر پیچید وبریان کنند وبگیرند گوشت آن چهار درم سقمونیا یکدرم فلفل زنجبیل هر یک دو دانگ کوفته بعسل منزوع
از رغوه بسرشند شربتی یکدرم **دیگر** منقی معده ومفید به نقرس در حالتی که مریض ضعیف باشد به میانه بجعد
بگیرند واز تخم پاک کنند ویک وقیه سقمونیا بجای تخم کنند وسر به کلاه آن بگیرند ودر خمیر کنند ودر تنور معتدل بریان
کنند وبرآورده سیر دلکنند پس خمیر جدا کرده در هاون سنگین بکوبند وبا عسل مصفی بسرشند شربتی امقدار که در دو
یکم دانگ تا دو دانگ محموده باشد بکار برند **دیگر** بگیرند گوشت سفرجل مشوی در عجین سه وقیه روغن درخت
مصطکی روغن سفرجل هر یک هشت درمی زعفران افسنتین هر یک یکدرم ونیم بشراب ریحانی معجون سازند

جوارش سفرجلی مسهل تابستانی

موافق امزجه حاره ودر فصل گرما توان داد ازین جهت
این را محمد ذکریا سفرجلی صیفی نام نهاده سقمونیا گل سرخ طباشیر هر یک دو درم تخم خیار تخم کدو هر یک یکدرم تربد
دو درم کوفته وبیخته با به به ترش که با ترنجبین قوام گرفته باشند بسرشند واین جمله ده شربت است اگر
اراده اسهال قوی باشد

جوارش سفرجلی مسهل معمول

که همیشه در عمل والد شریف بوده
وزین بحیف نیز در امزجه حاره وبارده حتی در حمی البلغم بیامیزد ودر اسهال نیکو نموده دار چینی زنجبیل دار فلفل

زعفران هریک دو درم ترید سفید مجوف محرق شیدیا آب سیر عالمگیری عرق نعناع قطعات به پاک کرده هریک نیم سیر عسل مصفی
قطعات به را در عرق نعناع که عبارت از سرکه و قدری برگ نعناع است که آن را تقطیر کرده عرق میگیرند بریزند که مهرا
شود پس بکوبند و با عسل مقوم سرشند و رسم آنست که یکسان شود پس تر دواهای دیگر سوای زعفران کوفته و بیخته بیامیزند
زعفران را در گلاب حل کرده کم کم اندازند و حل کنند و معجون سازند قدر خوراک دو تولچه است و هرگاه رسم است تازه نمی باشد
برای به ساخته بعمل می آید **جوارش سفرجلی ممسک** شکم را ببندد و معده را قوت دهد و اشتها
آورد و قی را باز دارد و رنگ را نیکو کند به اصفهانی از پوست و دانه پاک کرده نیم من در سرکه قدری که بپوشد بجوشانند
تا مهرا شود پس بکوبند و نیم من عسل بر آن ریزند و بجوشانند تا بقوام آید و فرود گیرند و این اخلاط کوفته و بیخته بان سرشند
زنجبیل فلفل دار فلفل هریک چهار درم زعفران دو درم تخم کرفس نانخواه هریک یکدرم **دیگر** سستی معده و قی را از
در اسهال را سود دارد و بادهای غلیظ و قراقر را و نافع است طعام را نیکو کند به خوشبو پاک کرده ثمن خورد بیزند و در سرکه
شلغم کهنه یک شبانروز تر کنند پس در دیگ سنگین با آتش نرم بجوشانند تا پخته شود و در شراب عذب گرده پس بهاون بکوبند
و با عسل کف گرفته یکمن بقوام آرند پس این دواها کوفته و بیخته بیامیزند مصطکی پنجدرم دارچینی زعفران هریک یکدرم اقاقیا سنبل
قرنفل هریک دو درم قاقله دار فلفل خربوا هریک چهار درم زنجبیل شش درم و در بعضی نسخه ها مشک دانگی و نیم نیز داخل است
شربتی تمام چهار مثقال **جوارش سفرجلی ممسک** معمول والد ماجد علیه الرحمه به دلالتی عسل یک کرپا
نعناع نیم سیر زنجبیل دو تولچه قرنفل عود قماری دارچینی دار فلفل فلفل سفید هریک یک تولچه عنبر اشهب مشک هریک یک ماشه
جوارش مسک که نقی حب قولنج نافع است نسخه سوم سفرجلی مسهل است که مرقوم شد و در باب فلاسفی ملقب
جوارش مسک رشته بنا بر تنبیه اینجا نگاشته **جوارش سماق** اسهال صفراوی باز دارد و معده را قوت دهد و کمال
صمغ عربی انار دانه هریک پنجدرم حب الآس ده درم سماق بیست درم خرنوب سی درم کوفته و بیخته با مویز منقی دیگر باره بکوبند
شربتی سه درم و گاهی بسبب امتزاج مویز بطریق سفوف بعمل می آرند و در بعضی نسخ انار دانه ده درم و در بعضی انار دانه
ترش انار دانه شیرین هریک سی درم بنظر آمده اما اعتماد بر نسخه شفائی است که اول نگاشته **جوارش سماق**
نسخه دیگر سماق سی درم سویق شعیر سویق نبق سویق تفاح کعک بغدادی خرنوب شامی هریک ده درم با رب حب ناس
سرشند شربتی پنجدرم **جوارش سمسم** معده را قوت دهد و شهوه ردیه زنان حامله را دفع کند و رنگ را نیکو
گرداند و اشتهای طعام آورد و زیره کرمانی نانخواه هریک دو درم کندر زنجبیل فلفل دار فلفل قاقله صغار دارچینی
هریک سه درم کنجد مقشر ده درم شکر طبرزد نود مثقال کوفته بیخته بگلاب قوام گرفته سرشند شربتی یک مثقال **جوارش
سمسم** موافق نسخه شیخ دارچینی دو درم قاقله سیل هریک سه درم فلفل دار فلفل هریک پنجدرم کنجد مقشر کرمانی
زنجبیل هریک ده درم شکر طبرزد و فانیذ هریک شصت درم **جوارش سوسن** ضعف معده جگر را سود دارد

بود و ریاح غلیظ دفع کند و ابتدای استسقا را نافع باشد تخم رازیانه نانخواه تخم کرفس هر یک چهار درم فلفل سیاه ده قیراط
استا مکون نیم رطل انجدان سیاه یک رطل گرفته و بیخته با سه چندان عسل منزوع الرغوه بسرشند **جوارش سیب** بنسخهٔ دیگر که تقویت
معده کند در ادویه قلبیه گذشته **دیگر** جالینوس گوید که از سستی معده را که از سردی بود سود دارد و طعام را گوارد سیب شیرین
و ترش رسیده پاک کرده یک رطل در یک دیگ سنگی یک شبانروز در ترکنند و با آتش نرم بجوشانند چندانکه بپزد پس فشرده آب او ده جزو
سرد شود بکوبند و همچندان انگبین در دیگ کنند و دیگر بار با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید پس عود زنجبیل قرنفل جوزبوا
زعفران هر یک نیم درم مشک قیراطی کوفته و بیخته با آن بیامیزند شربتی یک مثقال **دیگر** مشتمل فواید مذکوره سیب شیرین رسیده
خوشبو یک رطل از پوست و تخم پاک کنند و در شلث یا در خمر ترنمایند و در شبانروز در آن بدارند پس بجوشانند تا که پخته شود و بعد
آن بکوبند و عسل آنقدر که مطلوب باشد بر آن ضم ساخته و بپزند تا که قریب بانعقاد رسد پس مشک نیم دانگ عود دار چینی
هر یک ربع مثقال زعفران نیم درم زنجبیل قاقله نارمشک هر یک نیم مثقال باریک ساخته بیامیزند و حرکت دهند که مستوی شود
جوارش شکر معده را قوت دهد و بلغم تحلیل کند و اشتها آرد فلفل عود هر یک یکدرم قاقله کبابه قرنفل زنجبیل دار چینی
زعفران دار فلفل هر یک سه درم شکر سپید یک رطل ادویه کوفته و بیخته در شکر مقوم بسرشند **جوارش شهریاران** جهة سردی
معده و جگر و قولنج و عسر البول نافع است سقمونیا سه درم قرنفل دار چینی زنجبیل سلیخه سنبل الطیب جوزبوا سنبل مصطکی قاقله
حب بلسان زعفران هر یک چهار درم و نیم تربد سفید حب النیل هر یک هشت درم قند سفید بوزن تمام ادویه کوفته و بیخته بعسل بسرشند
شربتی چهار مثقال تا هفت مثقال **نوعی دیگر** که برد معده و بحار قولنج و استسقا را نافع است قرفه قرنفل قاقله سنبل دار
فلفل جوزبوا انیسون هر یک دو درم زنجبیل دار چینی شیطرج مصطکی نانخواه نارمشک ملح هندی جوزبوا هر یک سه درم سقمونیا
افتیمون حب النیل سقمونیا هر یک پنج درم تربد فانیذ هر یک بیست درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی از یکدرم تا هفت درم **دیگر**
که همین مقدار و مطابق نسخهٔ شیخ و حاجی جلال الدین علیهما الرحمة شیطرج زنجبیل فلفل دار فلفل قرفه قاقله صغار قرنفل نارمشک
ساذج هندی نشاسته گندم مصطکی قاقله کبار دار چینی سلیخه سنبل تخم کرفس نانخواه بادیان انیسون هر یکی شش درم سقمونیا
ده درم افتیمون تربد هر یک دوازده درم شکر طبرزد بیست و هشت درم انگبین مصفی بسرشند **دیگر** مطابق نسخهٔ نجیب الدین
چند بیدستر دو درم زنجبیل قرفه شیطرج فلفل دار فلفل جوزبوا قرنفل نارمشک ساذج هندی کبابه قاقله دار چینی سنبل
سلیخه هر یک شش درم سقمونیا ده درم افتیمون تربد هر یک دوازده درم قند سفید سی درم گرفته بعسل بسرشند و نجیب الدین
نوشته که بعضی درین نسخه رازیانه تخم کرفس انیسون هر یک یکدرم زعفران سه درم خولنجان جوزبوا هر یک شش درم افزوده‌اند از
شربتی از چهار درم تا چهار مثقال **دیگر** شکم بگشاید بقوه و فضول از وی براند فلفل زنجبیل زیره برگ سداب بوره
قرفه خولنجان هر یک یکدرم و نیم سقمونیا ده درم عسل چهل و یکدرم شربتی از یک نیم درم تا سه درم یا یکدرم **جوارش
صندل** جهة سوء هضم که از حرارت بود نافع است مصطکی سماق مشک سنبل عود هر یک مثقالی کافور دو درم زرشک

جیدانه چهار درم گلسرخ طباشیر صندل مقاصری هر یک پنج درم انچه کوفتنی است بکوبند و بیزند و بعسل بسرشند
شربتی چهار درم **جوارش طالیسفر** جوارش هندی است جهت معده و ریاح غلیظه و ان ریاح که بیفزاید
پنج درم سنبل قرنفل هر یک شش درم فلفل دوازده درم زنجبیل هفت درم شکر طبرزد پنج رطل شربتی سه درم **جوارش
طباشیر** یک نسخه آن که بسیار نافعست موافق نسخه جلالی ان شاء الله تعالی خواهد آمد **جوارش طباشیر
دیگر** جهت حرارت و ضعف معده عود خام مصطکی هر یک پنج درم قاقله کبار گلنار هر یک یک درم گلسرخ سماق منقی هر یک
سه درم طباشیر ده درم بگلاب مقوم که منعقد باشد بسرشند شربتی سه درم با آب به **دیگر** کافور نیم درم مصطکی زعفران
هر یک یک درم کبابه یک درم و نیم در بعضی نسخ دو درم طباشیر پنج درم گلسرخ ده درم شکر بوزن کل شربتی سه درم **دیگر**
معده را قوت دهد و اگر طبع نرم باشد باز دارد گلسرخ طباشیر هر یک ده درم عود مسک هر یک پنج درم کوفته با رب به بسرشند شربتی
سه درم **دیگر** که اسهال صفراوی باز دارد و تشنگی نشاند و کسی را که تب آید سود دارد زعفران افیون هر یک دو مثقال
عصاره لحیة التیس سماق هر یک هفت درم حب الاس طباشیر گلسرخ تخم حماض صمغ عربی هر یک ده درم بشربت سیب یا شربت
به یا بجلاب بسرشند شربتی چهار درم **جوارش طباشیر مسهل** معده و تن را از صفرا و بلغم پاک کند
و جوانان گرم مزاج را سود دارد سقمونیا دانگی گلسرخ طباشیر زعفران از هر یک دانگی و نیم تربد سفید یک مثقال و بعضی
مغز بادام پسته دانگی و نیم زیاده کنند انیسون سه درم این جمله یک شربت قوی باشد و اگر خواهند بشکر و اگر خواهند هم دو
بسرشند و بعد پرهیز یک بجلاب بخورند **جوارش عطائی** چون خصوصیت این جوارش … تامل
بیشتر است ان شاء الله تعالی موافق نسخه جلالی انجا خواهد آمد **جوارش عنبر** یک نسخه آن که مستعمل است
و معدی را قوی گرداند و تری معده ببرد و در طلوع سموم ادویه راس گذشته **جوارش عنبر دیگر** سردی معده
و بدی هضم و خفقان و اوجاع رحم را نافع است و جهت پیران بغایت مفید شکر یکدرم … مصطکی عنبر اشهب هر یک
دو درم قرنفل قرفه زعفران یک درم و نیم قاقلتین بسباسه دارچینی هر یک چهار درم جوزبوا پنج درم دارفلفل
زنجبیل هر یک ده درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال **دیگر** معده و دل را قوت دهد و باه زیاده کند و منافع
بسیار دارد قرفه قرنفل انیسون بزر البنج مشک … هر یک دانگی عنبر اشهب دو درم روغن بلسان چهار درم …
بسباسه لسان العصافیر هر یک چهار مثقال دارفلفل زنجبیل هر یک هشت مثقال عنبر را در روغن بلسان بگدازند و هم چند جمله
قند سفید اضافه کنند و با عسل کف گرفته بسرشند شربتی گرم مزاج را نیم درم و مرطوب را یک درم است **دیگر** معده را
گرم کند و ریاح غلیظه را تحلیل نماید و بلغم قطع و دل و دماغ را قوت دهد و حس تیز سازد عنبر مشک هر یک دو دانگ
اسارون قرنفل زعفران هر یک پنج درم سنبل دارچینی دارفلفل زنجبیل جوزبوا هر یک یک درم نبات سفید یک رطل **جوارش
عود** یک نسخه آن از جلالی و یک نسخه آن از مولفات شیخ و یک نسخه از شاهی رحمهم الله تعالی که تقویت معده میکند داده به

ادویه قلبیه گذشته **دیگر** که معده را قوت دهد و گرم کند گرمی قوی لطیف عود هندی دو درم قند سفید یک رطل بقوام آرند و اگر بعد قوام زعفران و قرنفل و قاقله و امثال آن قدر مناسب بیفزایند قوی‌تر باشد **دیگر** معده سرد را گرم کند و اشتها آرد و هاضمه را قوت دهد سنبل یک درم قرنفل دو درم عود خام پنج درم نبات یک من در گلاب بگدازند و بقوام آرند و ادویه کوفته و بیخته بران پاشند و به تیر بزنند و بر روی سنگ بیخته بریزند **دیگر** معده را باصلاح آرد و اشتها پیدا کند مصطگی یک مثقال عود خام پنج درم پوست ترنج ده درم نبات یک من بدستور فند گور بسازند و در بعضی نسخها مصطگی دو درم پوست ترنج پنج درم است **دیگر** معده را قوت دهد و اشتها آرد مجرب است عود و قاقله هر یک دو درم پوست هلیله کابلی بست و چهار مثقال جمله را جوکوب ساخته در خمیر و گلاب کثیر المقدار یک شبانروز تر نمایند و صاف کنند و قند سفید نیم رطل آمیخته بقوام آرند و عنبر نیم مثقال افشرده بردارند **دیگر** معده و هاضمه را قوت دهد و بلغم و رطوبت را دفع کند و اشتهای طعام آرد قرنفل قرفه هر یک دو درم عود خام پوست ترنج هر یک پنج درم نبات یک من **دیگر** که همین عمل کند زعفران یک درم سنبل قاقلتین هر یک دو درم قرنفل سه درم عود پنج درم با عسل بسرشند **دیگر** هاضمه را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و تقویت معده کند و دافع بلغم و رطوبت معده باشد زعفران زنجبیل دار فلفل جوزبوا هر یک یک درم سنبل الطیب قاقله کبار بسباسه هر یک دو درم قرنفل مصطگی هر یک سه درم عود خام قرفه هر یک پنج درم شکر طبرزد دو من **دیگر** معده قوی کند و قی را باز دارد و نفخ را بشکند زعفران یک درم نارمشک یک درم و نیم مصطگی دو درم عود خام دو مثقال شکر یک من **دیگر** معده را قوت دهد و باد را بشکند قرنفل بسباسه هر یکی پنج درم عود خام گلسرخ هر یکی یک درم شکر نیم من **دیگر** معده را قوت دهد و قی را بنشاند و سهال را باز دارد و نفخ را بشکند و گرانی دور کند نارمشک جوزبوا دارچینی انیسون هر یک چهار دانگ قاقله زنجبیل هر یک یک درم عود خام یک مثقال شکر عسکری پنجاه درم **دیگر** معده را قوت دهد زعفران یک درم قرنفل زنجبیل قاقله ساذج تخم شبت دارفلفل هر یک دو مثقال با عسل مصفی بسرشند شربتی سه درم **دیگر** که تقویت و تسخین معده کند بغیر افراط و هضم طعام و نشف بلغم نماید سنبل الطیب سنبل رومی تخم کرفس انیسون مصطگی هر یکی یک درم قرنفل قرفه سنگ گلسرخ قصب الذریره هر یکی دو درم بسباسه هلیله کابلی در شراب تر کرده و بریان نموده تخم شبت هر یک دو درم و نیم عود هندی مرماحور هر یک سه درم کوفته و بیخته به بیه بسرشند **دیگر** که همین عمل کند زرورد و کافور هر یک یک دانگ و در ذخیره بجای زرورد لاجورد مغسول یک مثقال دیده شد ملح هندی یک درم عنبر مثقالی زرنب سعد ساذج هندی قسط قرنفل هر یک سه درم تربد چهار درم هلیل زنجبیل دارچینی سلیخه زعفران فلفل زرنباد تخم شبت هر یک پنج درم عود خام هفت درم با عسل یا شکر بقوام آمده بسرشند **دیگر** معمول و منقول از مجربات والده خجسته موصول مشک دو دانگ سعد کوفی پنج درم فلفل دار فلفل زنجبیل هر یک یک درم نارمشک یک درم و نیم قرفه قرنفل مصطگی سنبل الطیب دارچینی قاقله صغار قاقله کبار بسباسه زعفران جوزبوا هر یک دو درم عود غرقی پوست اترنج هر یک پنج درم عسل قند هر یک نیم من **دیگر** منقول از ایشان قرنفل قاقلتین سنبل الطیب پوست ترنج کبابه بسباسه جوزبوا زعفران مصطگی هر یک دو درم عود غرقی

سه درم نبات سفید سه چهاریک عسل یک من **جوارش عود ترش** جهة انبعاث اشتهای قوی تر و مجرد راجح تر
و در ذائقه الذ و نزدیک طبع اخروبه هند که اینهمه نسخهای جوارش عود که مرقوم شده هر کدام را که خواهند باضافه کردن رب
لیمو آب لیمو یا سرکه یا آب زرشک یا آب صاف تمر هندی و امثال آن ترش گردانند و مقدار ترشی و اختیار نمودن حامض
از حموضات مفرده و مجموعه بحسب حاجة مفوض برای طبیب است و افادیه که اگر در جوارشهای عود مستعمل میشود و میتواند زنجبیل
فلافل قرنفل هیل قاقله زعفران خولنجان دارچینی ورد مصطکی بسباسه کبابه مشک عنبر سلیخه ساذج هندی زنجبیل
اذخر جوزبوا انار مشک سعتر فرنجمشک پوست ترنج کافور ازین انچه مناسب حال باشد جمع نموده ترتیب دهند **جوارش
عود ترش** منقول از خط حضرت قبله‌گاه رحمة الله سنبل الطیب قرنفل هر یک نیم مثقال پوست ترنج نعناع خشک
هر یک یک مثقال عود غرقی گلاب عرق بید مشک هر یک بیست مثقال آب لیمو آب سیب ترش هر یک سی مثقال قند و عسل
بالمناصفه سه وزن ادویه **دیگر** منقول از بیاض ایشان قرنفل مصطکی سنبل الطیب بسباسه هیل قاقله فرنجمشک دارچینی
پوست بیرون پسته هر یک نیم توله عود یک توله قند سفید بیست و پنج توله آب لیمو یا دو سیر آب سیب شیرین نیم سیر **دیگر** که مجرد و از
انسب و مجرب الذ و طیب الصورة مطبوع و جهة لطیفان و لطیفان مصنوع مخترع و معمول والد بزرگوار و از جمله تحایف روزگار
است عنبر اشهب مشک خالص هر یک یک ماشه مصطکی رومی عود غرقی پوست بیرون پسته هر یک دو درم آب لیموی کاغذی
هفت عدد و نبات نیم سیر معجون سازند **دیگر** منقول از حاشیه منهاج قاقله کبار دو درم سنبل الطیب پوست ترنج قرنفل
دارچینی بادرنجبویه مصطکی هر یک سه درم آب سیب ترش پنجاه درم گلاب شصت درم قند یا نبات هفتاد درم آب انار دو درم
شربتی از یک مثقال تا دو مثقال **جوارش عود مسهل** اسهال صفراوی مشفه کند سقمونیا یک درم
عود خام مصطکی هر یک یک درم ترید سفید چهار درم عسل کشمش شربتی یک درم با آب گرم **دیگر** که برودت و رطوبت معده
و امعا را نافع است سقمونیا مشوی نیم دانگ عود قرنفل زعفران جوزبوا هر یک دانگی و نیم ترید دو درم عسل کشمش شربتی
دو درم با آب گرم **دیگر** که در سوء مزاج بارد و رطوبت معده بکار آید سقمونیا نیم دانگ قرنفل جوزبوا زعفران عود خام
هر یک یک دانگ و نیم تخم ترب سفید دو درم عسل کشمش شربتی دو درم در آب گرم حل نموده دهند **جوارش عود
ممسک** جهة دفع اسهال معدی و قی و تهوع و سوء هضم و برای تقویة معده و جگر مجرب است کافور دو دانگ مشک
یک درم صمغ عربی قرنفل مصطکی سنبل الطیب قرفه زرنب جوزبوا بسباسه هیل پوست بیرون پسته زرنباد دارچینی زعفران
هر یک دو درم سعد کوفی گل سرخ زنجبیل بادیان فرنجمشک گاوزبان زرشک هر یک سه درم عود یک درم رب بهی بیست درم
رب سیب شربت فواکه هر یک سی درم قند سفید و عسل هر یک نیم سیر عالمگیری معجون سازند **جوارش غوره** جهة
قی و دفع صفرای معده و تقویت آن بگیرند آب غوره و بقوام آرند و قند را علیحده بقوام آرند و بوقت تیز زدن آب غوره
بقوام میریزند تا تمام در خورد **جوارش فلافلی** **جوارش فنجنوش** **جوارش قنداد لقون**

فیذادیقون این جوارشات انشاء الله تعالی در ادویه قلبیه خواهد آمد جوارش فواکه در ادویه
قلبیه گذشته جوارش فیروزنوش هم انشاء الله تعالی در ادویه باهیه ارقام خواهد یافت جوارش
قابض که تقویت معده و تلیین جراحات و مفرح قلب است در ادویه قلبیه گذشته دیگر که تقویت معده کند و خلفه را
سود دارد امرود پاک کرده ثلث رطل سیب پاک کرده نیم رطل به پاک کرده یک رطل همه را در سرکه تند بپزند و بکوبند
و با دو رطل عسل قصب برفق بپزند تا منعقد شود و پس از آتش فرود آورده طباشیر کوفته و ستیره زرشک و ورق به بیندازند
و حرکت دهند تا مستوی گردد جوارش قیصر ماسرجویه گوید که او منضج بلغم غلیظ و رطوبات فاسده را از معده و تن دفع کند
و قولنج را بگشاید و نقرس را سود دارد تخم کرفس نانخواه عاقرقرحا نمک هندی هر یک شش درم فلفل زنجبیل مغلی
سقمونیا تربد هر یک دوازده درم شکر طبرزد شانزده درم کوفته با انگبین سرشند شربتی دو درم جوارش کافور یک
نسخه آن که ضعف معده و ضعف هضم را مفید است در ادویه قلبیه گذشته دیگر جهت سوء هضم و ضعف معده و بلغم
غلیظ کافور زعفران قرنفل بستانی یعنی زرنجبنک نارقیصر فلفلمویه نارمشک دارچینی قرفه بسباسه زنجبیل جوزبوا فلفل
هر یک دو درم بعسل سرشند دیگر جهت ضعف معده و جگر نافع و از جهت تسهیل هضم را از سکر و سح میسازد بادها را کافور زعفران
عود قاقلیین کبابه کاشم قرفه قرنفل اشنه سنبل بسباسه صندل سفید فلفل دار فلفل دارچینی شیطرج نارمشک شقاقل
خولنجان جوزبوا زنجبیل سعد فلفلمویه حب بلسان شکر سپید جند بیدستر بعسل سرشند دیگر که اسهال صفراوی باز دارد کافور یک
درم قرنفل دقیق الجواری کهربا طباشیر هر یک چهار درم شاه بلوط زعفران نیلوفر هر یک پنج درم گلسرخ حب الآس هر یک
شش درم تخم حماض بریان هفت درم زرشک پاک کرده بیست سیب بیست سنجد هر یک ده درم انار دانه بریان کرده
پانزده درم همه را کوفته و بیخته با رب سیب یا شکر طبرزد جوارش ریزند شربتی دو درم جوارش کرویا جهت درد
معده و قلت هضم و سده جگر کرویا نانخواه تخم کرفس مویز دانه بیرون کرده سنبل رومی تخم گزر هر یک شش درم بادام
تلخ سفید کرده شش درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی برابر گردکان با آب گرم جوارش کسروی میگویند
که این جوارش برای کسری ساخته اند و صاحب ذخیره گوید من در شهر بلخ شخصی را دیدم که او را درد معده بود و بسیاری
علاج کردند هیچ فایده ندید و شفا نیافت جز باین جوارش و جهت خفقان و بیماری های آن تن نیز مفید و به پیران موافق
تربد عنبر اشهب یک مثقال روغن بلسان دو درم انیسون ابرمشک تخم کرفس جند بیدستر افیون تخم البنج سفید
برگ بادرنجبویه تخم مرزنجوش زعفران هر یک سه درم قرنفل کبابه قاقله جوزبوا هر یک پنج درم عنبر را در روغن بلسان
بگدازند و افیون را در شراب حل کنند و بعسل کف گرفته بسرشند و دو ماه بگذارند و گروهی شش ماه می نهند شربتی دو درم
نوشته اند جوارش کسروی نسخه دیگر سنبل الطیب سنبل رومی تخم کرفس انیسون مصطکی بسباسه از هر یکی یک درم
قرنفل مشک خالص قرفه هلیله کابلی در شراب ترکرده و بریان کرده قصب الذریره گلسرخ عود هندی تخم گشنیز از هر یکی دو درم

مراحو سرسه درم بعید ابسرشسند شربتی دو مثقال **جوارش کمونی** جمیع نسخ آن انشاء الله تعالی در ادویه کافیه خواهد آمد
جوارش کندر معده را گرم کند و طعام هضم نماید و از اسهال بلغمی باز دارد مشک نیم درم قرنفل جوزبوا خیربوا هر یک نیم درم
زنجبیل خولنجان هر یک ده درم فلفل دارفلفل هر یک دوازده درم کندر قند سفید هر یک شصت درم کوفته و بیخته بعسل کف گرفته سرشند
شربتی سه درم **دیگر** جهت اختلاف که از برد معده و کبد باشد و جهت برد معده و ذهاب شهوه و عسر نفوذ غذا در بدن و بری
جوع کلب قرنفل سنبل نوتیج کاشم نانخواه انیسون شونیز هر یک جزوی کندر گلنار هر یک دو جزو بعسل کف گرفته سرشند شربتی
سه درم بعضی این جوارش را بلفظ معجون کندر نوشته اند و شونیز از آن بطریق ساخته و کندر سی جزو انداخته اند **دیگر** که
تسخین و تخفیف معده کند فلفل نانخواه سنبل کاشم انیسون شونیز هر یک دو درم کندر گلنار هر یک ده درم بعسل بسرشند شربتی دو درم
تا سه درم **جوارش کهربا** جهت اوجاع معده سنبل زیره سیاه هر یک دو درم عود خام مصطکی زعفران رامک هر یک دو درم
کهربا گل سرخ انبرباریس هر یک نیم درم قند سفید آنقدر که دواها بآن سرشته شود شربتی دو درم **جوارش لبان** بعضی کندر
نسخ این بلفظ جوارش کندر گذشته چون در بعضی کتب این بلفظ بود بنابر تنبیه نگاشته در بعضی نسخ این در جلالی جهت سلس البول
و تقطیر البول از امراض مثانه نوشته انشاء الله تعالی بدانجا خواهد آمد **جوارش لولوی** چون این جوارش بالخاصیت
در نشست(?) انشاء الله تعالی در محلش خواهد آمد **جوارش متوکل** جوارشی است منسوب به بختیشوع که برای متوکل ساخته بود
معده را قوی کند و به هضم طعام را ببرد و مجرب است سنبل قرنفل دارچینی جوزبوا قاقله بسباسه هر یکی مثقالی فلفل زنجبیل هر یک سه
هر یکی دو مثقال قند سفید چهار مثقال شکر طبرزد بوزن همه ادویه جمله را با انگبین بسرشند و قدر جوارش سه مثقال است(?)
اند **جوارش مستحق نهیا**(?) جهت وجع ظهر و نقرس مخصوص است انشاء الله تعالی بدانجا خواهد آمد **جوارش مسک**
که بضعف و نفخ معده مفید است دو نسخه آن در ادویه قلبیه گذشته **دیگر** موافق نسخه شفائی بادهای معده را دفع کند
و خفقان و باد بواسیر را نافع است مشک نیم مثقال فلفل دارفلفل زنجبیل هر یک دو درم قند سفید شصت درم بعسل
بسرشند شربتی دو درم **دیگر** جهت برد معده و کبد و خمار خفقان و غشی تقویت حرارت غریزی مشک نیم مثقال زعفران
دو درم قرفه دارچینی جوزبوا قاقله صغار قرنفل خولنجان دارفلفل عود هندی هر یک نیم درم قند سفید نیم رطل عسل صاف چند شربتی
نیم مثقال تا یک مثقال **جوارش مسمن** یک نسخه آن انشاء الله تعالی در مقوی باه خواهد آمد **دیگر** طعام را
هضم کند و بدن را فربه نماید و شهوت جماع بیفزاید و باسور را سود دارد فلفل شیطرج هر یک دو درم دارفلفل سه درم شقاقل نیم درم
زنجبیل ده درم مغز گردگان کنجد سفید هر یک بیست درم فانید شصت و نیم درم ... در کنجد ... تنگ ببندند
و در تنور ... روغن کنجد مانند رصاص کنند ... کوفته و بیخته بآن روغن چرب کنند و فانید را در آب یکبار ... جوش
چند دارو را بسرشند **جوارش مسهل** تنقیه معده و دفع فضلات کند و ... نافع است فلفل ... تربد
سفید نیم درم شکر طبرزد بیست و چهار درم سنبل ... بسرشند شربتی چهار درم **دیگر** که اسهال صفرا ... مزاج حار ...

معده را نافع باشد کافور یکحبه سقمونیا طباشیر هر یک یک دانگ گلسرخ عود عصاره افسنتین هر یک نیم درم ترید سفید یکدرم با کمی کرده ان
هلیله پرورده باشند بوزن همه و اگر حرارت غالب باشد بجای کاز قرنفل هندی و شکر نجنه باشند لبسرشند **دیگر** که تنقیه معده از بلغم
کند و مقوی معده بود قرنفل مصطکی عود کبابه زعفران مشک عنبر هر یک یکمثقال قرفه قاقله جوزبوا هر یک دو مثقال سقمونیا
چهار مثقال شکر طبرزد ده مثقال ترید سفید محکوک بست مثقال دواها کوفته و بیخته عنبر را در قدری روغن بلسان حل کرده
دواهای مذکوره با آن چرب نموده با عسل کف گرفته معجون سازند شربتی چهار درم تا پنجدرم **جوارش مسیحی** مسیحی گوید
که من این را آزموده ام صفرا را از معده و همه اندامها مستفرغ دفع میکند سقمونیا مثقالی عود مصطکی هر یک دو مثقال ترید
هشت مثقال کوفته و بیخته با سکنجبین بسرشند وقت حاجت یکدرم بکار برند **جوارش مصطکی** سردی معده و بلغم را
نافع است و بلغم دفع کند و آب رفتن از دهان باز دارد مصطکی سه مثقال کوفته با سی درم گلاب سکنجبین نیم بقوام آرند و بر روی
سنگ ریزند بعد از آن که سنگ را بروغن بادام یا روغن شیره چرب کرده باشند و بریزند و بعضی گفته که مصطکی بعد قوام آمیزند تنها
سائیده یا با گلاب حل کرده و بعضی در وزن مصطکی خلاف هم کرده اند **جوارش مفرح** نسخه آن بعینه نسخه
انوشدارو است که در ملفوظ دوم ادویه امراض راس تمام خلاف نوشته اند **جوارش مفرح بارد** که جهة تقویه معده
مفید است نیز در ملفوظ دوم ادویه امراض راس تحریر یافته **جوارش مقل** مخصوص بهواسیر و بعرض مقعد است
انشاء الله تعالی آنجا خواهد آمد **جوارش مقلیاثا** اینهم مناسب همان باب است **جوارش ملکی** در آنجا
اقوی است نوشتن همانجا احری **جوارش ملوکی** جهة ضعف معده و سوء هضم نافع است در ملفوظ سیوم ادویه
امراض گذشته **جوارش ملین** تقویه معده و تلیین طبیعت کند جلاب مقوم یکدرم مصطکی سیزده درم ترید سفید
خراشیده بست درم زبیب منقی سرخ منزوع العجم یک رطل معجون سازند قدر خوراک اگر مداومت کنند سه درم و اگر بسهال خواهند ده درم
جوارش مورد جوارش حب الآس است که گذشته **جوارش نارمشک** جهة دفع معده و ضعف که از
برودت باشد نافع است نارمشک فلفل دارفلفل هر یک دو درم سعد سنبل کندر هر یک یکدرم با هم چند عسل بسرشند
و در منهاج وزن نارمشک یکدرم و در دواهای دیگر درمی زنجبیل زیاده بنظر آمده و عسل دو چند سرشتن صاحب آن نوشته
دیگر جهة ضعف معده و استسقای طبلی نافع است سنبل یکدرم قاقله دو درم نارمشک سه درم دارچینی چهار درم
دارفلفل پنجدرم قند سفید سی درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی دو مثقال با آب سرد قبل غذا و بعد غذا **جوارش
نارمشک مسهل** موافق نسخه قرابادین قلانسی طبع نرم کند و نفخ دور کند و قولنج بگشاید زنجبیل
فلفل دارفلفل هر یک شش درم سنبل و قرفه هر یک هشت درم سقمونیا دوازده درم قند سفید چهل درم بعسل بسرشند شربتی
یکدرم و نیم تا دو درم **دیگر** مطابق قرابادین شفائی خیرلی یکدرم قاقله دارچینی هر یک دو درم نارمشک و قرنفل
هر یک سه درم دارفلفل پنجدرم زنجبیل شش درم سقمونیا بیست درم نبات سی درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم

ناخته درم **جوارشن نعناع** جوارشن پودینه است و در جوارشات بابونه گذشته **جوارشن هاضمی** که جهت قولنج و بهق مفید است موافق نسخه جلالی انشاء الله تعالی در ادویه معدیه خواهد آمد **جوارشن هلیله** استعمال آن صفرا و بلغم باز دارد حب الرشاد نیم جزو هلیله زرد بریان کرده یک جزو هلیله را کوبیده با حب الرشاد بیامیزند و ده درم از آن با شربت مورد بخورند **دیگر** بادهای معده را دفع کند و خفقان باد و بواسیر را نافعست تا رشک قاقله دارچینی زنجبیل سنبل الطیب بسباسه مندی هر یک ده درم هلیله سیاه سه درم فلفل و دار فلفل زرنباد و بسباسه هر یک چهار درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر یک پنج درم فلفل پنج درم قند سفید سه چندان **جوارشن هندی** ضعف معده را سود مند است و شیر گرم هندی گوید قولنج بگشاید درد بندها و نقرس درد پشت را سود دارد [illegible] قاقله دارچینی زنجبیل قرنفل تا رشک قرنفل فلفل هر یک پنج درم سقمونیا ده درم تربد سفید هر یک [illegible] درم سنبل اسارون تربتی ده درم **جوارشن یوحنا** یوحنا گوید که معده قوی کند و طعام را هضم کند و طبع را نرم دارد و خفقان را سود مند بود زرنباد درونج سقمونیا بلیلجه هر یک سه درم حب الآس پنج درم هلیله کابلی پانزده درم تربد سفید پانید تهی بیست درم پانید سی درم کوفته و بیخته با انگبین سرشته تربتی سه درم منفعت نیک پدید آید **جوارشی** که حفظ نافع بود **جوارشهای** که بدان متعلق بود در مواضع خود گذشته **جوارشی** که برد معده نافع است [illegible] مشک هر یک سه درم سنبل الطیب مصطکی قرنفل قاقله بسباسه جوز بوا هر یک چهار درم فلفل دار فلفل زنجبیل هر یک پنج درم افسنتین تخم کرفس نعناع مرزنجوش پودینه کوهی هر یک شش درم زیره کرمانی [illegible] گل احمر دو درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه معجون سازند **جوارشی** که تقویت معده و هضم کند و بعد تنقیه معده بکار آید زعفران یک درم و ثلث تا رشک [illegible] هر یک دو درم مصطکی پوست ترنج پوست بیرون پسته برگ بادرنجبویه هر یک پنج درم آمله هلیله سیاه هر یک ده درم عسل [illegible] سرشته و دیگر قند در میان بخورند **جوارشی** که معده را قوت دهد و طعام را هضم کند و اشتها بهم رساند و رطوبت معده دفع کند و معده را باز بحال صلاح آرد و دل را قوت دهد و منافع بسیار دارد آب به اصفهانی آب سیب شیرین آب ترشی ترنج یا لیمو هر یک یک وقیه گلاب خالص نیم رطل نبات سفید فانید اعلی یکمن چنانچه رسم است بپزند و چون نزدیک بقوام رسد عود خام مصطکی سنبل الطیب قرنفل هر یک دو درم پوست بیرون پسته پوست ترنج زرشک بیدانه حب الآس هر یک سه درم شیر آمله بیست درم کوفته و بیخته بقوام رسیده بیامیزند و باید که ادویه را که [illegible] تجربه مزاج شخص متغیر [illegible] اگر ضعف قلب باشد و حرارت مزاج بود عنبر اشهب یک مثقال داخل کنند **جوارشی** نافع سوء الهضم که از حرارت بود سیب [illegible] سه رطل [illegible] که انگوری [illegible] شکر طبرزد [illegible] بقوام آرند و کافور دو مثقال مشک سنبل عود صندل سفید طباشیر هر یک یک درم [illegible] سه درم **جوارشی** نافع سوء الهضم که از گرمی باشد استعمال کنند زعفران [illegible] سقمونیا [illegible] عود [illegible] مشک یک درم [illegible] طباشیر گلسرخ هر یک سه درم

سه درم بعسل طبرزد بقوام آرند **جوارشنی** نافع بوجع معده که از گرمی بود سنبل کوفی هر یک دو درم مصطکی زعفران هر یک
عود خام هر یک سه درم کهربا گلسرخ عنبر باریس هر یک نیم درم با شکر طبرزد معجون سازند و دو درم بشراب سیب بخورند **جوارشی**
که باستسقاء و درد کبد نافع است موافق نسخه قلانسی انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه بیاید **جوارشهای** که بامراض مثانه
تعلق دارد و نسخه آن موافق قلانسی بعون الله تعالی آنجا خواهد آمد **از ادویه مثانیه جمیع حب تکلیه رس است**
که ضعف معده و هضم نیز نافعست در ادویه صدریه گذشته **کلمه ششم ادویه معدیه** در الفاظ هایه مهمله است
حب ابن جلهم که منقی معده است در ادویه اذنیه **حب اسطوخودوس** یک نسخه آن که بلغم از معده
قلع کند منقول از شرح در ادویه صداعیه گذشته **حب اصطمخیقون** منقول از کندی که تقویه معده و اشتها کند
و نافع کبد و طحال و منقی امعاء و مخرج فضول از جمیع اعضا است در ملفوظ و در ادویه امراض راس گذشته **دیگر** که
منقی معده از صفرا است سقمونیا نیم درم حب النیل دو درم ایارج فیقرا اهلیله زرد هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب هندبا سرشته حب
کنند شربتی دو درم **دیگر** منقی بلغم سقمونیا نیم درم خربق سیاه دو درم غاریقون دو درم افتیمون ایارج فیقرا هر یک سه درم
کوفته و بیخته با آب هندبا سرشته شربتی دو درم **حب اصطمخیقون صغیر** تنقیه صفرا و بلغم کند سقمونیا افتیمون نمک
هندی هر یک نیم درم تربد خراشیده بیست درم شربتی دو درم بعد از استفراغ این حب تقویه کند معده را به گلقند
و طباشیر و گلسرخ خشک کوفته **حب اصطمخیقون کبیر** که جهت سوء مزاج بارد مادی معده بکار می آید و در وجع معده
نیز بغایت مفید است بیان نسخه اول است که در ملفوظ در ادویه امراض سر گذشته **حب افادیه** تقویه معده و هضم و اشتها
کند و آروغ و نفخ را تحلیل دهد و درد معده را که از احتباس طبع باشد بغایت مفید است و طبع بسهولت براند و قولنج
بگشاید و مغص را که از غلظ ثفل و ریح حادث شود دفع نماید و بعضی این حب را حب المسک نوشته اند مصطکی قرنفل
زنجبیل دارچینی فلفل دارفلفل فلفل نار مشک هر یک سدس مثقال سقمونیا قند هر یک یک مثقال و سدس آن حبها سازند
بمقدار نخودی یک حب یک مجلس میراند بیش از غذا و بعد از غذا میتوان خورد و اگر نیم مثقال بدهند قولنج بگشاید و در نسخه
نجیب الدین اجزا جمله برابر و شکر هم چند همه نوشته **دیگر** تنقیه رطوبت معده کند حب بلسان سلیخه عود بلسان سنبل الطیب
دارچینی اسارون زعفران کبابه قرنفل جوزبوا هر یک یک درم و نیم زنجبیل دو درم غاریقون سفید سقمونیا هر یک
دو مثقال تربد سفید ده درم با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم **دیگر** منقول از شاهی جهت صفرا و سودا
و بلغم که در معده راسخ شده باشد و بجهت غثیان که از این خلطها پدید آید سودمند بود دارچینی حب بلسان قصب الذریره
تفاح اذخر سلیخه قرفه هر یک ده درم قیمه همه را در دوازده رطل آب باران بجوشانند تا بنصف باز آید پس از آن صبر سقوطری
یک رطل بگیرند و بدین آب بشویند و صاف کنند و دو مرتبه یا سه مرتبه تا باقی نماند مگر ثفلی از صبر که احتیاج بآن نباشد پس
در آفتاب خشک کرده هر یک از زعفران و مصطکی و زرنباد یک اوقیه در آن ریخته مثل نخود حبها سازند بعد از آنکه در آب

خمیر کرده باشند قدر شربت دو مثقال است و بعضی این حب را در حبوب جبری نوشته اند **حب افتیمون** نسخه
آن که تنقیهٔ معده از سودا کند در ملفوظ دوم ادویه امراض ناس گذشته **دیگر** چنین گوید این حب سودا را از معده پاک کند
و تب ربع را سود دارد نمک نفطی یکدرم قرنفل یکمثقال شحم حنظل دو درم افتیمون ده درم همه را کوفته و بیخته به آب
سرشته حبها کنند شربتی دو درم **حب انیسون** جهت نفخ و کثرت ریاح و تشنج عصب و نفوذ اشتهای
تریخی نافع بود دانه فطراسالیون فقاح اذخر قسط اسارون زرنباد ورج هریک یکدرم انیسون مصطکی زعفران سنبل مقل
هریک یکدرم هلیلهٔ سیاه بلیله آمله هریک دو درم با آب سداب حبها سازند و یکدرم بخورند **حب ایارج** نسخه آنها
حب در مرض ملفوظ ادویه امراض سر گذشته اکثر آنرا مناسبت باین باب است آنجا باید دید **دیگر** که درد معده
و جگر را مفید است و اخلاط لزجه از معده و سر فرود آرد هلیله زرد و ایارج فیقرا هریک پنج درم ترمس نرم کرده
بکوبند و بیزند و به آب کاسنی سرشته و مانند نخود حبها سازند شربت حاجت دو درم و نیم با آب نیم گرم بخورند **دیگر**
معده را قوی دارد و درد سر را ببرد و سر متقرر را پاک کند نمک هندی دانگی ایارج فیقرا نیم درم تربد سفید چهار دانگ
هلیله زرد یکدرم یکشربت است **دیگر** محمد زکریا گوید معده را از خلط لزج پاک کند درد سر را سود دارد ترمس دو درم
نمک هندی دو درم و نیم ایارج فیقرا سه درم با آب صاف سرشته حب کنند و بسایه خشک کنند شربتی دو درم **دیگر** که
تنقیهٔ صفرا از معده کند کثیرا نیم دانگ ایارج فیقرا یکدرم هلیله زرد دو درم با آب کاسنی حب کنند و با شربت افسنتین بر نهند **دیگر**
درین باب هلیله زرد و گلسرخ هریک نیم درم ایارج فیقرا یکدرم با آب کاسنی حبها زنند **حب بسفایج** که معده را از
بلغم پاک کند و در ملفوظ دوم ادویه رئیسی گذشته **حب تخمه** محمد زکریا گوید این حب تخمه را زایل کند و از قی نگاه دارد
قرنفل زنجبیل بسک شاهسفرم نانخواه دارفلفل شکر طبرزد هریک جزوی کوفته و بیخته با آب حب سازند قدر خوراک نیم درم حب
کفایة طب نوشته **حب تنکار** گرسنگی آرد درد معده و شکم و گرانی آنرا دفع کند تنکار دو درم زرنباد دو درم
و نیم فلفل سیاه دوازده درم صبر سقوطری شانزده درم کوفته و در شیرهٔ درخت صبر که آنرا هندی گوار گویند حبها بندند
بقدر نخود و جهت تحلیل باد و مواد دو حب بر بندند و اگر رفع قبض مطلوب شود زیاده بدهند ده درم شاد باد و مطلق از شکم نگاهدارد
و بزرگی آنرا فرو می نشاند مجربست **حب حالیقون** بفتح تای مثلثه رئیس نصاری جهت جلای معده از بلغم و سودا
و تقویت هاضمه و نافع درد کرباد و سرما توران خورد دارچینی زعفران قسط سنبل حماما اکما ذریوس حب بلسان محلب قرنفل
هریکدو درم مرقرنفل هریک سه درم صبر شانزده درم در صیف بعصیر و در زمستان بعصیر کرفس سرشته حبوب سازند شربتی
ابتلا قبل از طعام و باید که بیمار بعد آب نخورد ساعتی اکتفا کند **حب جالینوس** یک نسخه آن که تنقیهٔ معده و بدن از
فضول کند در ملفوظ ادویه صدر یعنیه گذشته **دیگر** جالینوس گوید که این حب ایمن از رد اطعام سردی معده از خلط فاسد
نفع میکند در شکم میرا نزود هر وقت میتوان خورد گل سه درم مصطکی چهار درم صبر هفت درم تربد ده درم کوفته و بیخته

و بخته با آب صاف سرشته و برابر نخود حبها کنند وقت حاجت یا نزده حب با آب گرم وقت خواب بدهند **حب جدوار** جهت تقویت معده و دل و دماغ و باه مفید است جدوار بنفش عنبر اشهب زعفران هر سه برابر کوفته و بخته بگلاب حبها بمقدار فلفل بندند و دو حب تا پنج حب بدهند **دیگر** قوی‌تر از اول زعفران نیم مثقال جدوار مروارید ناسفته فلفل تخم بادرنجبویه هر یک مثقال تخم بالنگو عود قماری قرنفل کبابه قرنفل هر یک دو مثقال حضض شقاقل هر یک سه مثقال قند سفید بیست و دو مثقال قند را بقوام آورده دواها کوفته و بخته با آن سرشته و حبها سازند قدر شربت نیم مثقال **دیگر** جهت هضم و باه و زعفران که مذکور شده زعفران عاقرقرحا مشک هر یک نیم مثقال جدوار بنفش عود زرنباد صندل مصطکی قرنفل زرنبج فلفل دارچینی هر یک دو مثقال با آب نبات حل ساخته داگر افیون یک مثقال اضافه کنند نشاط آرد اما در تقویت باه کوتاهی کند و در نسخه دیگر جمیع اجزا برابر است **دیگر** که تقویت معده و دل و دماغ کند و قوت باه و نعوظ بیفزاید و تصفیه خون و دفع طاعون نماید مصطکی کرویا مشک سنبل الطیب دوالمسک عود صلیب عود غرقی فادزهر اعلی ترنج ترکی حب الغار مخلصه خولنجان زعفران علی السویه جدوار بنفش بنصف مجموع با گلاب حبها سازند **دیگر** کثیر المنفعت وکثیر الاجزا منقول از مجربات والد ماجد اجراه الله تعالی خیر الجزاء مرزنجوش مرکی مشک خالص سه صندلین مروارید ناسفته هر یک یکمثقال سنبل الطیب تا قلیتن فرفیون ریوند چینی مصطکی سعتر زیره کرمانی رازیانه مغز چلغوزه عنبر اشهب بنفشه انیسون زرنباد مرجح شیطرج فلفل سیاه گل بابونه بیخ بابونه قسرفه تخم چقندر سادج هندی هر یک دو مثقال جدوار بنفش بزرالبنج درونج عقرب تخم کشنیز کبابه چینی عاقرقرحا چوب چینی تخم کرفس عود قماری صمغ عربی قرنفل خولنجان تخم بیون کاوزبان حب الآس سعد کوفی تخم گندنا تخم شلغم برگ گل سرخ مغز تخم خیارین مغز بادام اسپند لسان العصافیر تودری کهربا هر یک سه مثقال زعفران ولایتی زنجبیل زرنباد مقل ازرق بهمن سرخ پوست بلیله هر یک چهار مثقال دار فلفل دارچینی حضض شعلب بادرنجبویه هر یک پنج مثقال اسطوخودوس نبات سفید هر یک شش مثقال زرنباد گل نیلوفر هر یک هفت مثقال افیون مصری بیست مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره صد عدد بدستور حبها سازند **حب خلیتت** که حکیم مصری برای علامی فهامی ابوالفضل ترتیب داده معده را قوت دهد و تحلیل ریاح و تفتیح تولیخ نماید و باه بیفزاید دارچینی دو ماشه کبابه چینی قاقله کبار رازیانه تخم گندر فلفلمویه هر یک سه ماشه قرنفل هشت ماشه مصطکی کندر قاقله صغار سنبل الطیب یک توله سورنجان مصری لسان العصافیر بلیله کابلی هر یک دو توله زنجبیل بلی ریشه دار فلفل بهمن سفید فلفل گرد ملیله سیاه شقاقل مصری سیاه دانه مقل ازرق هر یک سه توله انگوزه اول حضض الثعلب انگوزه هر یک چهار توله مویز منقی سی درم مغز بادام نیم پاو مغز چلغوزه پاو سیر ببرد و بلیله را در روغن زیتون آنقدر بجوشانند که سرخ شود پس ادویه را جدا جدا کوفته و بخته یکجا کنند و مویز و مغز بادام و چلغوزه را علیحده در سنگ صلایه کرده باهم کرده در هاون سنگین با تفریح دو سه روز بکوبند و برابر فلفل حبها بسته از پنج حب تا ده حب بکار برند **حب خبث الحدید** جهت ضعف معده معده و بواسیر و نفخ و ریاح و ابرد در اسود دهند تخم گندنا تخم جرجیر فلفل

و در نسخه بجای این تخم قاقلی دست تخم کرفس تخم جنبه تخم ترب تخم حلبه تخم شبت پیاز هر یک بست و پنجدرم خبث الحدید دو برابر باب کنار
هفت روز که هر روز آب کنند تا تازه انداخته باشند صد مثقال حب الرشاد دو صد درم کوفته و بیخته بآب کنند تا حبها
سازند شربتی دو درم **حب ذرب** ذرب مزمن و زلق را نافع است از روی سبز اقلاع رمان گلنار خرنوب نبطی
کندر صمغ عربی مرکی زعفران بالسویه کوفته و بیخته بآب آس حب بندند شربتی دو درم با آب آس **حب ذهب** تصنیف
رئیس الفضلا که جهة هضم طعام بکار می آید در علوط سیوم ادویه امراض راس گذشته **حب ذهب** نسخه دیگر
از شرح استخراج حرزیان جهة تنقیه معده از رطوبات و تقویت جرم و تعطیر او عظیم المنفعت است پیش از طعام و بعد از طعام
با بر مینر و بنیر بر بهیز میتوان خورد و خاصه کسی را که در معده او رطوبه باشد و ضعف القوة بود زنگ هندی هلیلهٔ زرد نانخواه زربار
تخم کرفس زیره کرمانی انیسون هر یک دو درم مصطکی سه درم هلیله سیاه هلیله کابلی هر یک پنجدرم کوفته و بیخته بآب برگ ترنج
برابر نخود کلان حبها بندند و متصل طعام بخورند و اگر خواهند بعد زمانی از فراغ طعام بخورند **حب زنجبیل** طعام را
در قعر معده نشاند و تخمه زایل کند و شکم براند و نفخ تحلیل نماید قبل از غذا و بعد از غذا توان داد زنجبیل قرنفل دار فلفل
سنبل نارمشک شیرم قند سفید بالسویه کوفته و بیخته بآب حب سازند شربتی پنجدرم دو بار یا پنج بار حب نزع شکم سیر آورد
حب سکبینج بعضی نسخ آن در قولنج و در وجع مفاصل انشاء الله تعالی خواهد آمد **دیگر** که در معده ریاح و
دارد و بادهای غلیظ از اعضا دفع کند قولنج و بستگی حیض را بگشاید صبر سکبینج تخم کرفس انزروت پوست هلیله زرد هر یک
پنجدرم تربد شحم حنظل هر یک بست درم سکبینج را بآب حل کنند و داروهای دیگر بکوبند و با آن بیامیزند و حبهای خورد سازند
شربتی دو درم و نیم **دیگر** که در ریاح معده و شکم بعد تنقیه حب ناب از رطوبه هلیله سفید بی فشده صبر سکبینج قرنفل زنجبیل
مساوی علی الرسم حب سازند شربت از دو درم تا سه درم بآب گرم **حب شبیار** چند نسخه آن در علوط
اول و دوم ادویه امراض راس گذشته **دیگر** منقول از کامل بلغمی را که در معده جمع شده باشد دفع کند مصطکی دو
درم گلسرخ چهار درم هلیله کابلی تربد سفید مجوف خراشیده هر یک پنجدرم صبر سقوطری بست درم بآب حب سازند
شربتی یکمثقال وقت خواب **حب صبر** که منقی معده است در علوط سیوم ادویه امراض سر گذشته و حب
صبری که در ادویه صداعیه گذشته هم خالی از تنقیه معده نیست اگر چه بتصریح بیان نشده **حب قرص ورد** جهة تنقیه
خمل معده از بلغم و تسکین وجع معده و جگر دیگر آن مجرب هلیله سیاه پوست هلیله کابلی مصطکی هر یک دو درم قرص ورد
نانخواه انیسون قرنفل مرما حور هر یک درم و نیم و بعضی نسخ بجای مرما حور کرویا و میوه دو درم و نیم قاقله کبار هم یافته زعفران
ملح هندی هر یک سه درم اهلیلج بنفشه اسطوخودوس درم تربد موصوف هفت درم بآب فودنج سبز حبها سازند شربتی یکمثقال تا سه
انیسون یا میوه **حب قیصر** جهة تنقیه معده و اسهال رطوبات و تقویت آن و چون تناول کنند بعد از طعام بزودی
یکبار رطوبات از جهة اخراج میکند و معده را ضعیف نمیکند نانخواه زیره انیسون هلیله سیاه ملح نفطی هر یک دو درم مصطکی سه درم

سه درم صبر سقوطری سنبل هر یک باب برگ اترج خمیر کرده حبها سازند شربتی یک دانگ تا دو دانگ حب کبریت جهة اشتها
و هضم طعام نافع و بلغم و رطوبات فضلیه که در معده بود و نشف فضول جرب و قوبا و امراض بلغمی است نمک نفطی هندی یکدرم کبریت
زرد مغسول فلفل هر یک یکدرم کوفته و بیخته با آب لیمو حب سازند بقدر نخودی شربتی دو حب تا سه حب دیگر منقول از اهل
هند قوی تر از اول دار فلفل نمک سیاه کف دریا هر یک یکدرم فلفل کبریت مغسول زنگ تخم کرفس هندی که اجوائن نیز گویند اجمود نمک بر
که آنرا بهندی [illegible] گویند هر یک دو درم نمک خیر که آنرا بهند نمک سینده گویند سه درم پوست بلیله چهار درم کوفته و بیخته
با یک سقمونیا زنجبیل ترکیب ادراک نمایند بعد از آن ... پس با آب لیمو صلایه کرده حبها بندند چنانچه گذشت حب
کثیر النفع که تقویت معده کند در ادویه مفرده حب کوتوالی که امراض معده را مفید است در ادویه
صداعیه گذشته حب مصطکی جهة تقویت معده ضعیفه که دردی بلغم و ریح متولد میشود و باعث رنجها میگردد
نفع تمام دارد ملح هندی یکدرم پوست بلیله زرد یکدرم و نیم زنجبیل سنبل هر یک دو درم مصطکی سه درم بلیله سیاه
چهار درم صبر هشت درم آب گندنا حبها سازند شربتی یکدرم دیگر که درد و ریح ترش بعد از قی بکار می آید غاریقون
نیم مثقال قرنفل تربد سفید هر یک یکمثقال مصطکی قاقله کبار زیره کرمانی هر یک دو مثقال نبات سفید سه مثقال شربتی
دو مثقال حب مطرانی درد معده و جگر را نیک بود و در تب ربع و تبهای بلغمی را سود دارد و قی بنج بکشاید و ...
اسهال مقعد است سقمونیا یکدرم عصاره افسنتین عصاره غافث مصطکی بلیله سیاه بلیله زرد غاریقون تخم فلفل شاهتره
و در بعضی بجای شاهتره ماهی زهره بنظر آمده حب النیل هر یک دو درم صبر سقوطری هشت درم کوفته و بیخته با عنب الثعلب
سبز حبهای خرد سازند شربتی یک مثقال تا دو درم حب مقل چند نسخه این که جهة بواسیر مفید است انشاء الله
تعالی در مرض خود خواهد آمد و آنچه اینجا مناسب است آنست که درد معده و امعاء و بواسیر را نافع است بلیله سیاه بلیله [illegible]
هر یک جزوی مقل برابر همه مقل را در آب گندنا یا گلاب حل کنند دیگر دواها کوفته و بیخته با آن سرشته حب سازند شربتی
دو نیم درم حب منتن که ... ریاح معده میکند در ملفوظ سوم گذشته حب نارمشک بعضی
باین نام حب افاویه را که نسخه اول مذکور شده می نامند و بمعده مناسبت دارد حاجت تکرار نیست حب نشاط
که اشتها را قوت دهد در ملفوظ دوم حب نفط که ریاح غلیظ را دفع میکند در ملفوظ سیوم ادویه امراض سر
گذشته حب هندی که درد معده را سودمند است و نشف رطوبات آن میکند در ادویه ... گذشته حبی
که در سوء مزاج حار و رطب معده بعد فصد بکار آید حب لک سقمونیا مشوی زعفران هر یک دو ثلث درم غاریقون
... یکدرم ترنجبین گل ... هر یک یکدرم و نیم افسنتین افتیمون بلیله سیاه هر یک دو درم پوست بلیله کابلی یکدرم
کوفته بیخته بعسل سرشته حبها ساخته نگاه دارند شربتی سه درم جهة اقویا و کم و زیاده بحسب قوه مریض حبی که در
سوء مزاج بارد و رطب معده مفید است میویزج ... هر یک دو ثلث درم زنجبیل صینی ...

حب لسان انیسون تخم کرفس هریک یکدرم زعفران یکدرم و نیم گل سرخ بلیلج هریک دو درم هلیله سیاه غاریقون سنبل
هریک سه درم مصطکی چهار درم پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه هریک هشت درم صبر سقوطری پانزده درم جاوشیر سکبینج را
در شراب صاف جید الجوهر یکشب تر کنند و باقی دوا را کوفته و بیخته بآن سرشته و حبها برابر فلفل ببندند و در سایه خشک کنند
و بشربت نرین(؟) در مدت هفت روز بخورند حبی دیگر جهة تسخین معده و تقویه جرم آن و تنقیه آن از رطوبات بلغمی
زنجبیل قاقله دارفلفل فلفل سفید قرنفل اسارون اترج هریک یکدرم افسنتین رومی افتیمون جعده کمافیطوس هریک
یکدرم و نیم حمص هندی دو درم رب السوس مصطکی هریک سه درم هلیله سیاه دو درم صبر سقوطری پانزده درم کوفته و بیخته بآب
عفص سرشته و حبها ببندند شربتی دو درم دیگر بعد طعام بخورند یکدرم یا کمتر از آن اختیار نمایند دیگر درین باب حب
ملبان(؟) سلیخه دارچینی مصطکی سنبل زعفران بسباسه قرنفل اسارون جوزبوا هریک نیم درم غاریقون سقمونیا مشوی هریک دانگی تربد
سفید چهار دانگ بآب کرفس حبها ببندند جمله یک شربت است حبی نافع معده ضعیفه که متولد میشود در آن بلغم از راه
صمغ هندی مصطکی هریک درمی هلیله زرد یکدرم و نیم زنجبیل سنبل هریک دو درم صبر هشت درم بآب گندنا حب سازند
حبی که اصلاح مزاج معده بارده و تنقیه آن و هم قوة برپا دارد و نقصان شهوة که از بلغم رسیده باشد دفع کند
منقول از معالجات بقراط کمون نانخواه کرویا فلفل دارفلفل سعتر انیسون هریک یکدرم هلیله سیاه هلیله کابلی هریک سه درم
صبر سقوطری هشت درم کوفته و بیخته بآب ورق اترج خمیر کرده حبها سازند اگر خواهند بعد طعام و اگر خواهند ناشتا بخورند
بیشتر بعد طعام نصف درم و ناشتا یکدرم از شکم یکدست یا دو دست رطوبة مخصره(؟) بر می آرد و تنقیه معده از رطوبت
می نماید حبی دیگر قوی العمل که بعد انضاج بماء الاصول صغیر(؟) بکار آید هم از معالجات بقراط فلفل سفید دارفلفل یک
و ثلث درم زنجبیل افتیمون هریک یکدرم ایارج فیقرا غاریقون هریک یکدرم و نیم افسنتین رومی دو درم کوفته و بیخته بآب
ورق اترج حبها برابر فلفل بسته و در شربت یا شربت بقدر تحمل طبیعت بکنند حبی که اخراج صفرا و بلغم کند و بعد قی
کردن بکار آید غاریقون صبر هریک یکدرم بگلاب حب ساخته بخورند و پس از دو ساعت معجون خیارشنبر بدهند حبی دیگر پوست
هلیله زرد سه درم ایارج فیقرا یکدرم بگلاب سرشته بعضه(؟) انجه حبها سازند و صبح بخورند دیگر هم درین باب سقمونیا
دو دانگ غاریقون نیم درم هلیله زرد یکدرم و نیم بآب عنب الثعلب سرشته حب بندند حبی که گرسنگی آرد و اشتها را قوت دهد
و نعوظ تمام آورد و در بطوء انزال اثر تمام دارد زعفران نیم درم تخم بابونه کل اومروارید ناسفته دارفلفل هریک یکدرم
بالنکو دو درم عود خام قرنفل کبابه قرفه فلفل هریک سه درم کوفته و بیخته بگلاب قند سفید که در گلاب بقوام آورده باشند
سرشته و بقدر نخود حبها سازند جهة اشتها بعضی هفت حب بخورند و بهر امساک دو حب در دهان اندازند و اگر زود
حل شود دیگر بدارند مجرب است حبی که تسکین عطش کند تخم کاهو تخم خیار تخم بادرنگ مغز تخم کدو شیرین هریک
یکدرم کتیرا هفت درم تخم خرفه مقشر ده درم کوفته بلعاب بهیدانه سرشته حبی دیگر جهة تسکین عطش که بسبب

بسبب یبوست جگر باشد و بسا است که از خوردن دوای دیگر بلی بناز میکند تخم خرفه کاسته صمغ فارسی کتیرا هیدانه طباشیر
عصاره زرشک برابر کوفته و بیخته شکر طبرزد ربع مجموعه اضافه کرده بلعاب اسبغول حبهای بمقدار نخود کرده به بندند و هنگام خواب در دهن
دارند و گاهی درین نسخه مغز تخم خیار مثل جمیع اجزا اضافه میکنند و مضغ نموده میخورند و از عقب آن آب تربوز مینوشند
حبی دیگر که رافع تشنگی که از گرمی و یبوست معده و جگر باشد نافع است رب السوس یکدرم طباشیر دو درم صمغ بادام
کتیرا هر یک سه درم مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز تخم خیار بادرنگ بهدانه تخم خرفه هر یک یکدرم کوفته و بیخته بلعاب اسبغول حبهای
کلان بهم رسانند و در دهان نگاه دارند **دیگر** درین باب کتیرا نیم جزو مغز تخم بادرنگ یکجزو کتیرا را با سفیدی بیضه قی یکدانه
و مغز را کوفته بیامیزند و حبها زنند و در سایه خشک کنند **حبی** که قی صفراوی را باز دارد و بزر البنج یک جزو بزر الورد و مصطکی
قسط شیرین هر یک چهار جزو کوفته برب به شیرین حبها سازند شربتی نیم مثقال تا یک مثقال **حبهای هندی حبی**
که ابهاو گنکا نامند جهته ناآرزوی طعام و بندروک و علت ... و بلغم ... و دفع کند و به بواسیر نیز نافع است
تخم کرتی زنجبیل هر یک باد کربه ناکیسر نیم کرنج تالیسر جاب اپیر هر یک یک کرکه پیپل دراز دو کرکه هر رسه گرکه هر یک را
علیحده سوده و جامه بیز کرده بگلاب نبات که چهار چند همه دواها باشد سرشته حبها سازند هر حبی یکدرم و نیم هر روز یک حب
با آب سرد یا شیر گاو یا شوربای گوشت جانوران دشتی بدهند **دیگر** جهته ناآرزوی طعام و بندروگ و تپ و بلغم و درد کند
و مسهل لطیف است هر پیپل مول سنده دارچینی ترنج پیپل دراز موتهه با برنگ داتون هر یک یکدرم نبات شش درم
نسوت هشت درم همه را کوفته و بیخته با شهد حب بندند و هر روز چهار درم با آب گرم بدهند و اگر خواهند اسهال بند کنند
آب سرد بدهند **دیگر** که ابهاد نام دارد جهته بادسول و گوله و نفخ شکم و بهیدواریج و قی و بندروگ و برقان کباده دینه چوری
دارچینی ترنج هر یک چهار درم هر بهیره آمله موتهه نار پیپل سنده پیپل دراز اجمود بابرنگ نمک زیره سفید انار دانه تخم
رسن لونگ جتره مرچ برابره و تالیس تیزپات ناگیسر هر یک یکدرم نبات نسی دو درم همه را علیحده کوفته و بیخته با نصد
درم قند سیاه کهنه آمیخته بسیار بکوبند که درسم شود مقدار دو نیم درم حبها بندند و هر روز یکی با نیم شتاب گرم بدهند
و بالای آن سنجق باریک با شهد آمیخته بلیسند **دیگر** که جوکراج ککه نام دارد جهته سنگرهنی و ... نافع است در ادویه جزیه
گذشته **دیگر** که ناگراد جورن نام دارد جهته سنگرهنی و اتیسار که با خون باشد و بادسول و ورم شکم و جمیع علت باد ناگرموتهه
سنده بهیتس کل دهاوه که اندر جو این شش دارو را برابر گرفته کوفته و بیخته در شهد حب بندند یا ادویه ساخته با غساله
برنج بدهند **دیگر** مسمی باین اسم جهته سنگرهنی که از تخمه باشد و خون اتیسار و خون بواسیر و درد اندام ناگرموتهه
سنده بهیتس کل دهاوه رسوت پوست کرابیل کری باریک کنکی همه برابر کوفته نگاه دارند و بوقت حاجت چهار درم ازین
گرفته با آب غساله برنج و شهد که برنج شانزده درم را در سی درم آب شسته باشند و شانزده درم از آن غساله
گرفته دو درم شهد حل کرده باشند حب بندند و بخورانند یا همچنین اول سفوف خورانیده بالای غساله مذکور بنوشانند

جتنی مشتهی و هاضم بسیار و خوش ذایقه و معمول والد بزرگوار این خاکسار الاچی خورد دار چینی هر یک یا دو درم گندر
نون سونچر نون سیندها نون چوکهار ریون و ینه پیپلا مول پیپل زیره سیاه زیره سفید سونته ترنج نانخواه تیز پرپک
نیم درم چوک ترش دو درم انار دانه هشت درم کوفته و بیخته باب لیمون خمیر کرده حبها بمقدار کناربندیکی یا دو حب بخورند
دیگر جهة وجع معده و دفع ریاح و زیادتی اشتها مجربست و بیش از طعام و بعد از طعام میتوان خورد سهاکه تلیه چوکهار
نوشادر هر یک نیم درم نمک سینده نمک سونچر نمک سانبهر هر یک یکدرم زنجبیل فلفل دار فلفل هر یک ده درم هلیله بلیله آمله
هر یک چهار درم دوا ها را کوفته و بیخته باب لیمو بمقدار بیر خشکی حبها سازند شربتی دو حب زیر صورت سد و قبض [illegible]
دیگر که بسیار مشتهی است برگ بانسه برگ کرنج برگ شهد برگ بهنگره برگ نیم هر یک سیر شیره همه بر آورده در آن بی ...
باشد بجوشانند کو قوام گیرد چهار درم پپیل سائیده اندازند حبها بمقدار گولر بسته یکی بخورند **حب کهار** بسیار هاضم
و تحفه روزگار است کهار دار چینی کهار جوتری کهار کباب چینی جوا کهار هر یک دو ماشه دانه الاچی خورد شانزده ماشه
ششش پهر در آب لیمو کهرل کرده بقدر سرخ حب بندد یکی بخورند **جتنی دیگر** که هم مشتهی و هم قاطع رطوبات و دافع
فضلات است فلفل یک ماشه هر سه آمله مقشر پپیل سونته اجواین هر دو زیره چوک ترش نمک سونچر نمک سیاه
هر یک یکدرم بیخته سانبهی سه درم بیخته کوفته و بیخته باب لیمو کهرل کرده حبها سازند **جتنی دیگر** که هاضم است لیمو نمک دار چینی
هر دو الاچی مرچ پیپل و ینه بابرنگ اجواین تر پهله هر یک چوک ترش انار دانه نمک سونچر نمک سیندهیه نمک سانبهر نمک ...
مرچ کنول کچور سونف ترنج جمله برابر کوفته و بیخته باب لیمو حب سازند **حب** جهة هضم و تقویت معده و طرد ریاح غلیظ
و دفع فواق شدیده معمول است نمک سانبهر نمک سیاه نمک شور نمک سینده هر یک سه مثقال نعناع بر بیاد هر یک نیم مثقال
هلیله زرد و بلیله آمله مقشر فلفل گرد دار فلفل زنجبیل مرچ ترکی هر دو زیره نمک سنگ هر یک مثقال تخم گشنیز نیم باد
یعنی هشت درم بادیان نانخواه هر یک پاو سیر کوفته و بیخته باب لیمو خمیر کرده در آفتاب خشک کنند باز باب آمله سبز
ازیر سه خمیر کرده خشک نمود و باز باب لیمو خمیر کرده حبها برابر چنزیر بسته یکی بخورانند و اگر آمله سبز میسر نشود آمله خشک
در آب تر کرده بهمان آب خمیر کنند **خشو ئی** که بعد القی روادم معده نافعست بگیرند برنج سفید مغسول یکجزو جو
مقشر مرضوض نیم جزو در آب شیرین بپزند تا قریب بپختن آید پس بیندازند بران نیم جزو نشاسته محلول در آب ...
گندم و بپزند تا بقوام حشو آید پس صمغ عربی و کتیرا هر یک یکدرم و نیم پاشیده بگرم بنوشند **حصرم** مبید پارسی غوره
باگویند مقوی معده و جگر و مبرد حابس طبیعت و مانع انصباب مواد و در رفع تشنگی و سستی اعضا محمد زکریا گوید سرد و خشک
است صفرا را نیک باشد و بدن سرد دارد و چون بسیار خورند سینه را ضعیف کند و مصلحش بادام پرورده است
چون بغوره تازه بپزند در معده زود باد گیرد و مصلحش انگبین یا مویز بود و کسی را که سرفه باشد یا سینه درد کند زیان دارد
مگر که با روغن بادام سازند و اندرونی اندک خورند و افراط نکنند طریق ساختن آن ربیست غوره را صاف نموده بعد از

بعد از ریختن کدو و عبران در گوشت می جوشند و قند یا نبات ساخته بریزند و چنانچه معمول است بپزند **حقنه** جهت زلق معده
که از ضعف قوه ماسکه یا قوه فرط دافعه بسبب آن ده باشد این حقنه تنقیه آن ماده میکند بابونه اکلیل الملک ورق شبت
وسق سداب قنطوریون دقیق هر یک یک ماقه تخم حلبه و خطمی مرضوض تخم کتان هر یک یک حفنه چهار کف کبر حشیشه معروف به
حشیشه مشک یک کف بنفسج جاو شیر هر یک یکدرم همه را در آب بپزند تا مهرا و ما تند حریره شود پس صاف کنند و نیم ازین
گرفته در ماء ون اندازند ملح گرفته و بجر بریخته و بوره هر یک دو دانگ و روغن خیری یکدرم اندر آخته بکوبند تا یکسان شود و یکبار یا دو بار
باین حقنه کنند **حلوا** با مرچوبه گویند حلوای انگبین همه تن را گرم کند و خون فزاید و صفرا انگیزد و سینه و شش را زیان دارد
و شکم نرم کند و گرم مزاجان را نقصان دارد و مصلح آن سکنجبین و میوه های ترش بود و نزبر گرد و شکم نرم کردن مطبوخ و آب
نوا که در گرم مزاجان را سود دارد و با صلاح حاجت نیفتد مگر که بسیار خورند و حلوای که از دوشاب انگور کنند سخت گرم باشد و نقصان
دارد و آنچه از دوشاب خرما کنند گرمی و تری کمتر از حلوای انگبین بود و اما زیان بیشتر کند خاصه کسانی را که گرم مزاج باشند و حلوای
که از شکر و روغن بادام کنند معتدل بود و همه کس را موافق باشد و زیان ندارد و مگر که افراط کنند **حلوای امرود و به**
و سیب هر یک مقوی معده و جگر و دل و مولد خلط صالح و معتدل الکیفیت است هر یکی از اینها که خواهند بعد پاک کردن از پوست
و تخم با آب بپزند و آب آنقدر کنند که چون پخته شود آب زیاده نماند هر گاه مهرا شود بکوبند و عسل کف گرفته یا شکر بقوام آورده
قدری که شیرینی مطلوب باشد اضافه نمایند تا منعقد گردد و مغز پسته برداده بقدر احتیاج مخلوط سازند و طریق ساختن حلوای
برای رطب دار آنکو هی از قسم گوشته **حلوای به کوفته** زعفران پنج مثقال نشاسته یازده درم گلاب پنجاه درم
روغن هفتاد و پنج درم شیره سیصد درم یکسیر پنجابی مغز پسته و خشخاش و قدری به خوب تر باشد و آب چنانچه مذکور شد
بپزند و درم بکوبند شیره در دیگ کنند و نشاسته را در گلاب بشکنند و خوب بپزند پس برادر میان شیره اندازند و کفچه
بزنند تا حدیکه دست بهم نه چسپد پس روغن بریزند مرتبه مرتبه تا پخته شود و روغن باز دهد فرو گیرند و در ظرفی کنند **حلوای**
به کوفته پاشان به یکسیر پنجابی گرفته در دو سیر آب بپزند تا جوش چند بگیرد و شیره نیم سیر اضافه
نمایند و بسیار کفچه زنند تا خوب ست و هر دو از یک دیگر جدا شود مغز پسته گرفته تخم خشخاش بریان کرده از هر یک پنجاه درم
دران ریزند و فرو گرفته در گرمی مشک اضافه نمایند و در ظرفی کرده بدست مالند تا پاشان شود بعد از آن از غربال بگذرانند
حلوای به کوفته ترک به گرفته صد درم در یک و نیم سیر آب بپزند چندانکه آب نماند پس نشاسته ده درم
در پنجاه درم گلاب شکسته بریزند تا چند جوش خورد و شیره و شکر خام نیم سیر اضافه نمایند و بسیار کفچه زنند تا از یکدیگر
جدا شود و مغز پسته گرفته بریان کرده و تخم خشخاش برداده هر یک پنجاه درم دران ریزند و مشک دو دانگ اضافه نمایند
و فرو گیرند **حلواهای هندی** اسکنده پاک و بیل پاک و تانیس پاک و سندهی پاک و کجور پاک که با مرض معده
مناسب است ان شاء الله تعالی در معاجین این باب خواهد آمد **خاصیه** یعنی طعامی که دران حامض باشد باید دانست

که مصداق این لفظ چند چیز است اول تره ایست که بپارسی ترشه و بهندی چوکه گویند تحقیق آن در حرف حا حماض
که در ادویه قلبیه گذشته تحریر یافته دوم ریواج را هم حماض گویند و حماضه ریواج یارا نامند چنانچه صاحب بحر الجواهر
از خلاصه نقل کرده سیوم حماض ترشی ترنج را گویند چنانچه صاحب قاموس تصریح بآن کرده پس از تحریر این سه قسم حماضه
مناسب این مقام نوشتن فواید هر یک واجب الارقام است حماضه که از ترشه سازند مسکن قی و غثیان صفراوی و مشهی
و دافع شهوه طین و خفقان و مطفی بخار و مقوی جگر و نافع یرقان و التهاب و ملین طبع بود و حماضه که بمعنی ریواجیه باشد
سرد و خشک است سستی معده ببرد و شکم رفتن را که از صفرا بود و سودا رد و مزاج گرم را موافق و مزاج سرد را زیان دارد
و سینه درشت کند و اعصاب را ضعیف گرداند و شهوه جماع کم کند مصلحش حلوا بود و حماضه که از ترشی ترنج سازند سرد
و خشک است مسکن قی صفراوی و قاطع مرد صفرا و مشهی و مقوی معده و جگر با قوه تریاقیه و مانع ریختن صفرا بمعده و امعا
و مناسب دل گرم و مسکن حرارت احشا و دافع تشنگی و اسهال صفراوی و تب های حاد کند و روح و خون از صفرا تخلیص
غذا رمیت کرشاریح جهت سوء مزاج بارد معده نوشته‌ام بتقویت معده و هم طرد ریاح آن نماید بگیرند مرغ فربه یا
گوسفند فربه بکار برند و با روغن زیت و نخود مقشر پخته یک کف پیاز و گشنیز و قطعه دارچینی و خولنجان بریان
کنند پس بریزند بر آن آب قدری که بپوشد و بپزند هر گاه که نزدیک گردد سنبل و قرنفل هر یک دو دانگ نمک سه دانگ
دارچینی یکدرم زیره دو درم بپزند و بردارند **کلمه هفتم ادویه معدیه** در الفاظ خاء معجمه است **
الخبث بالرائب جهت ضعف معده نیز نافع است خبث الحدید چون غبار ساخته شود نیز نانخواه کاشم بید
حب هر یک یک کف سداب کرفس نعناع هر یک یک بافته در سه رطل ماست آمیخته دو شبانروز بنهند و دو رطل از آن
بگیرند و صبح بنوشند و بعد چهار ساعت طعام نیک بخورند و از سرکه و هر چه ترش بود و از بقول و مالح بپرهیزند و هر گاه تشنگی شود
از رائب مذکور اندک اندک بنوشند تا یکرطل دیگر خورده شود و همچنان تا چند روز هر روز دو رطل بخورند **الخبث
بالشراب** معده را گرم کند و قوت دهد و سوء هضم و خلفه را نافع باشد و بدن را فربه سازد و خاصه
مبرودان را و لون بشره نیکو گرداند و بادهای باسور و سودا دهد انیسون نانخواه رازیانه تخم کرفس انجدان سعتر زنجبیل
نمک تیز خشک کاشم کرویا دارچینی فلفل دارفلفل کندر سنبل قرنفل کمون سعد جوزبوا تخم سداب تخم جرجیر تخم پیاز هر یک
یکمثقال خبث الحدید مدبر سه که ده مثقال ادویه باشد در شش چندان شراب طبخ دهند چون منتصف شود فرود آورده
هر روز سی درم تا چهل درم بنوشند و صاحب قلانسی این نسخه را در ضمن آب الخبث تا منتصف رسیدن نوشته در اثنای
استعمال این شربت غذای سبک خورند و از حامض و قابض بپرهیزند **خبز** بپارسی نان گویند و آن از اکثر
حبوبات با نواع صناعات ترتیب میدهند چیز که اینجا مناسب است نوشته می آید نان گندم گرم و مسمن و مخفف رطوبات معده
و نان کهنه و مرتب آن و تازه آن سریع الانحدار و خشک او دیر هضم و مخفف قوام نان گندم موجب تشنگی و با رازیانه و زیره و بعلبه و بیاد

دافع تشنج و مفتح و مجفف و محلل ریاح و باخشخاش منوم و نخاله او باعث سده نمیگردد و نان جو سریع الهضم تر از نان برنج
و قلیل الغذا نان برنج سرد و بسیار خشک و معطش و مسدد و مقوی بدن و کثیر الغذا و جهت اسهال صفراوی و دموی و نیکو کردن
رنگ رخسار موثر و نان گندم و برنج و جو که با شکر ترتیب یابند بدون روغن بهتر از اقسام نانها است و باعث سرعت هضم **خبزی**
که بضعف معده بسیار مفید است تشنه را کوفته با آرد آمیخته نان بپزند و بکار دارند و تقدیر سرشته دارد و مفوض برای طبیب و حال بعض
است **خل** یعنی سرکه محرک اشتها و معین هضم و دافع تشنگی و ضرر تخمه و قاطع اخلاط غلیظه و موافق معده ملتهبه و بلغمیه و جهت
قطع صفرا و تفتیح سده ماساریقا مجرب حکیم علی در شرح نوشته که این علت بیشتر عارض میگردد و علاج آن سرکه اسفیدباج
یا سرکه سکنجبین حقنه معده از ثقل طعام و در اکثر اوقات کفایه میکند استعمال آن یکبار و اگر مرقه سکباج ساذج بی گوشت کنند دلی
بود و بنداری خوردن آن باشتها قاتل کرم معده و رافع جمود خون و شیر در معده و طعامی که بسیار کرده باشند مانع سیلان فضول
شکم میکند **خل عنصل** بوجع معده مفید است و طعامی که در معده غیر منهضم باشد هضم آرد **خمر** که معین بهضم طعام و منفذ آن در
ماساریقا و رفع شهوت کلبیه است بجمیع احکام در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **خمیر** که ماهیت آن در ادویه
حلقیه گذشته سه چند بگیرند و آب نعناع سبز یکجزو و خردل سائیده یکجزو و نصف عشر خردل شب بآبی گرفته در ده مثل آب بجوشانند
تا بنصف رسد پس صاف نموده با نصف وزن عسل بقوام آرند جهت تقویه هاضمه بمرتبه است که صبر نتوان کرد و منقی معده از اخلاط محترقه
و دافع بلغم و مبهی است هرگاه بعد از معاجین با بسیه بلا فاصله بنوشند بغایه سریع الاثر است و چون سی مثقال آب کرد و جزیرانیه
کم نمک بقدر چهار مثقال حل نموده بنوشند و طباشیر و شکر هر یک چهار دانگ زعفران یکدانگ در آن بیامیزند جهت رفع تشنگی و التهاب
و تب و خمار مجرب است چون دو مثقال سرکه نیز اضافه کنند جهت اسهال صفراوی حراقی مفید **خمیره گاوزبان** بعضی نسخ
آن که بمعده مفید است در ملفوظ دوم ادویه امراض راس گذشته **خمیره مروارید** از تالیفات متاخرین است بسبب
تفاوت اغراض نسخ متفاوته متعارف شده و اجزای عمده در آن مروارید و طباشیر و صندل سفید و عرق بیدمشک و گلاب
و نبات است و چیزیکه معمول خفیف است مقوی معده و دل و مفرح بی بدل و رافع انواع خفقان و خوف و فزع سوداوی
و اکثر امراض قلبی و جهت اسهال مراری و دموی و ضعف جگر و گرده و حصاة و حرقه بول مفید است ترکیبش نبات سفید با قند سفید
یا دو سیر را در عرق بید مشک و گلاب بقدر کفایه بقوام آرند و مروارید چون غبار صلایه کرده یکتوله در آن حل کنند و خمیره سازند
و گاهی جهت نرم داشتن قوام دو سه درم از نبات کم کرده عسل سفید ولایتی داخل کرده میشود و گاهی جهت رعایه حال
اسهال نبات را در عرق بار تنگ قوام گرفته طباشیر وزن مروارید نیز اضافه کرده میشود و در امراض جگر صندل نیز
افزوده میشود **خندیقون** بخای معجمه اصح است و بحای مهمله نیز آمده و عبارت است از شرابی که در روی خمیر و عسل
و افاویه بود جهت برودت معده و احشا و جگر نافع بود و هاضمه را قوت دهد و بیر اینها مفید قرنفل مشک هر یک هفت درم دار چینی
فلفل هر یک یکدرم قاقلین زعفران هر یک یکمثقال زنجبیل ده درم عسل صاف سه رطل شراب کهنه ده رطل ادویه را سوای

مشک و زعفران مکوفته در کرباس کنند و سر کیسه را محکم ببندند در شراب زنجبیل را بجوشانند و کیسه در آن افکنند و هر ساعتی بدست
بمالند تا شراب بقوام آید پس کیسه بردارند و مشک و زعفران در آن حل کنند و نگاه دارند **دیگر** جهت برد معده و تقویت هضم و ضعف
جگر و مبادی استسقا نافع مشک ربع مثقال مسک نیم مثقال زعفران یک مثقال سنبل قرنفل قاقله عود خام هر یک دو مثقال
دارچینی زنجبیل فلفل هر یک سه مثقال ادویه را نیم کوفته و مشک را حل کنند و در خرقه کتان بندند و در شراب ریحانی که
دوازده رطل باشد اندازند و دو شبانه روز بگذارند پس بجوشانند با دو رطل قند سفید و سه رطل عسل صاف تا بقوام آید و
مشک باریک سائیده بیامیزند **کلمه هشتم ادویه معدیه** در الفاظ دالیه است **دبس انگور** که تناول
نمودن آن با بسیار طعام قوی میکند هضم را و اعانت میکند بر نفوذ غذا المعقود رب انگور در ملفوظ سوم ادویه امراض سر گذشت
دبید ورد که مقوی معده و محلل صلابات و [illegible] است **دحمرثا** که بادهای غلیظ از معده و احشا کند نسبتاً آن
در ادویه کبدیه خواهد آمد **دواء الخنطیانا** جهت برد معده و جگر و طحال و صلابت و سده در تپهای کهنه [illegible]
ده درم قسط سادج سنبل راوند هر یک یکاوقیه کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بیامیزند تا چون عسل غلیظ گردد شربتی یکدرم با
سه درم [illegible] بمطبوخ **دواء السنته** که جهت ضعف معده و سوء هضم و تحلیل ریاح مفید است بلفظ جوارش [illegible]
ادویه امراض سر گذشته **دواء الفرس** جهت ضعف معده که سبب آن برودت و رطوبت باشد نافع نانخواه سعتر فارسی هر یک
سه درم حرف مقلو پنج درم هلیله سیاه بروغن گاو بریان کرده ده درم خبث الحدید مدبر دوازده درم شربتی دو درم
کهنه یا میبه یا مثلث **دواء الکرکم** که ضعف معده و صلابت آن نافعست **دواء اللک** که منفعت آن [illegible]
بعد در انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه خواهد آمد **دواء المسک حلو** که ضعف معده را نافع است **دواء المسک**
مر که رطوبات معده و باد احشا قطع کند در ادویه صدریه در ملفوظ سیوم ادویه [illegible] با دواء المسک های دیگر منفعت آن
مکرر آمده و نسخ دواء المسک های که در ادویه قلبیه گذشته هم اکثر آنها بمعده نافع است از آنجا باید برآورد و محل حاجت بکار
باید برد **دواهایی** که در تقویت معده و دفع ضعف آن بکار می آید **دوای** که تقویت نفس معده کند کندر را در روغن
مناسب حل کنند و پنبه بآن تر کرده بر معده نهند **دیگر** اسارون مقوی معده بارد رطب کبد و مخرج فضول آن با دوا در [illegible]
است **دیگر** مقوی معده و احشا ورق اترج یا کل او را با قشر ترنج [illegible] و در سرکه یا شراب یا آب سیب یا گلاب جوشانند
بنوشند **دوای** که تقویت معده کند و اشتها آرد سنبل را با افسنتین و صندل بخورند **دوای** که تقویت معده کند و غثیان
فرو نشاند بیخ و برگ کرفس با عسل پرورده و پرورده آن با سرکه موافق محرورین و مقوی معده و احشا و دافع سده و رفع
اشتها است و نیم مثقال تخم کرفس با نیم مثقال نانخواه و یک مثقال شکر جهت تقویت معده و دفع ریاح مجرب است **دوای**
که جهت تقویت معده و فساد هضم و برانگیختن اشتها بی عدیل است زرشک خشک را جوشانیده از آب بیرون آورده و یکشبانه
روز در آب سرد گذاشته بعد از آن در ظلال که شمس [illegible] بیست روز خشک سائیده هر روز دو مثقال تناول نمایند

نمایند دوائی که هیجان شهوة طعام کند کرسنه مسحوق کمثقال آب انار شیرین کذا فی القانون و در سیامه وزن کرسنه دو مثقال نوشته
دوائی که برد معده را نفع میکند و بیرون آرد جمیع فضول بارده آنرا اسطوخودوس دو جزو پوست بیخ کبر یکجزو کوفته و بیخته با عسل سرشته معجون نمایند
نمایند دوائی که جهة ضعف جرم معده و تحلیل نفخ او مفید است پوست اندرون سنگدان مرغ خانگی خشک کرده نیم مثقال کرفته با نقل یا شربت
سوری یا میبه بدهند بسیار سودمند است دیگر جگر شب نیم درم سائیده با نخود آب سرشته حب بندند و طریق ساختن جگر شب در مفردات خواهد آمد انشاء الله تعالی
دوائی که ضعف هاضمه را سودمند است نانخواه را زیانه هر روز دو درم بخورند دیگر که نقصان اشتها را ببرد قرنفل یکدرم دارچینی فلفل دار فلفل زنجبیل
زیره سفید هر یک دو درم سماق انار دانه نانخواه زنجبیل هر یک چهار درم کوفته و بیخته دو درم صبح و دو درم شام بخورند دوائی که ضعف معده را نافع است
انیسون بقدر دانه ماش یا کم و زیاده حسب مزاج بدهند در جمیع اقسام آن نفع دارد دیگر جهة ضعف معده زنجبیل انگور و برابر سوده با شکر کرده در عرق
گاوزبان حل کنند و هر روز صبح قدری بخورند دیگر قرنفل سفوف کرده با چیزی بخورند دوائی که ضعف را دفع و [illegible] یعنی زایل کند گرفته
و بیخته قدر یکدرم با همچند شکر بیخته با گرم بخورند یا شیر میش یا گاومیش شکر شیرین کرده ناهار بنوشند دوائی که ضعف جاذبه را بکار آید نمک
[illegible] سه درم فلفل دار چهار درم هلیله شش درم گرفته و بیخته با آب [illegible] خمیر کنند چهار کرده [illegible] خشک کنند و هر روز [illegible] دو درم
بخورند دوائی که تقویت معده و هاضمه و قوه [illegible] اشتها و هاضم است و اگر شکم نرم باشد قبض کند و اگر قبض بود بکشاید بهر آنکه [illegible] که
ضعیف باشد [illegible] هلیله زرد پوست هلیله سیاه سماق پوست هلیله [illegible] زنجبیل زیره سفید هر یک دو درم نمک [illegible] نیم درم [illegible]
[illegible] شانزده درم جمله را کوفته و بیخته با [illegible] سازند قبل از طعام و بعد [illegible] دو درم تا سه درم بخورند و اگر دو وقت خورند روا است و اگر [illegible]
[illegible] را بسیار بیخته بپزند تا مثل غبار برآید و اگر تلیین مقصود باشد بسیار چه نیک بلکه بغربال بیزند تا جریش برآید دوائی که
تحلیل ریاح کند و اندکی اسهال آرد [illegible] یا بسکنجبین [illegible] یکمثقال با گرم بخورند یا خرنوب [illegible] نهار [illegible] شربت [illegible] صبح
قدری شام بخورند دیگر که تحلیل ریاح کند و زمانی که طبیعت منقبض بود بکار آید [illegible] سکنجبین [illegible] نیم درم [illegible] دو درم تا [illegible] درم
با آب نیمگرم فرو برند دیگر زمانی که طبیعت نرم باشد بکار آید حب الرشاد یکدرم با گرم بخورند دوائی که تسکین [illegible] معده [illegible]
[illegible] تباد [illegible] بنوشند دوائی که [illegible] معده [illegible]
و اسهال صفراوی [illegible] شود و [illegible] نوشند دوائی که [illegible] معده
[illegible] که بعد طعام [illegible] کنند [illegible] مصطکی [illegible] نانخواه [illegible] گرفته بیخته [illegible]
دو درم تا دو مثقال [illegible] طعام بخورند دوائی که در رفع قی و غثیان و تقلب نفس بتجربه مفید است دوائی که تقلب نفس [illegible]
[illegible] یکدرم گرفته و بیخته [illegible] دیگر [illegible]
غثیان [illegible] یکمثقال [illegible] بخورند دوائی که بتجربه [illegible]
بلیسند دوائی که [illegible] خشک [illegible] ترش [illegible]
گرفته [illegible] مثقال [illegible] دوائی که جهة [illegible] مفید است [illegible] بکوبند [illegible] سماق [illegible]

هر یک چهار جزو کوفته و بیخته با رب … نیم مثقال تا یک مثقال بخورند دیگر جهت قی صفراوی طباشیر زرشک … درم تا دو درم با آب انار
میخوش و آب سیب میخوش بخورند دیگر زیره کرمانی یکدرم انار دانه ترش مویز دانه دار هر یک نیم درم کوفته و بیخته تا سه مثقال با مای مذکوره بنوشند
دوائی که قی بلغمی و سوداوی باز دارد … سه مثقال گلسرخ چهار مثقال نعناع پوست بیرون پسته مصطکی عود قرنفل سنبل الطیب قرنفل
زنجبیل خشک زیره کرمانی مویز هر یک دو درم کوفته و بیخته دو مثقال با سکنجبین سفرجلی و امثال آن بخورند دیگر که … فلفل دراز فلفل گرد …
طالیسفر دارچینی هر یک دو درم زنجبیل سه درم فلفل دراز چهار درم طباشیر یکدرم نبات برابر همه کوفته و بیخته هر روز دو درم بخورند دوائی
که قی بلغمی را آنچه از سردی باشد دفع کند … سیاه فلفل زنجبیل کوفته و بیخته با شهد بخورند دیگر که … عود هندی دارچینی …
طالیسفر سنبل … زنجبیل برابر کوفته و بیخته با شهد بخورند دیگر سنبل هندی … قرنفل هر یک یکدرم کوفته و بیخته با عسل بخورند و …
تنها هم کافیست دوائی که قی الدم را خواه از جوف خون باشد … مفید است آب برگ حشیشة السعال که آنرا بهندی …
گویند با شهد آمیخته بخورند دیگر سعد کوفی لسان الحمل اصل السوس صندل سپید هر یک ده درم کوفته و بیخته سه درم با شهد …
دوائی که قی مفرط که بعد شربت شراب پیدا آید دفع کند برنج سرخ که آنرا بهندی ساتهی گویند در آب تر کنند و آب وی بنوشند دیگر
که حبس قی کند و منع … معده نماید کهربا سائیده نیم مثقال با گلاب بخورند دیگر جهت حبس قی کهربا … دوانه …
با زیره … با آب سرد بخورند و اگر … بخورند … باشد دیگر جهت رفع قی و تقویه معده انار دانه ترش …
بالسویه … زیره کرمانی بخورند ضماد گلنار با برگ … معده جهت قی مفرطه … سوخته انار با شهد … معده …
… الدم و نفث الدم مفید است دوائی که حبس قی کند شیره … با دم تلخ در آب کشیده بنوشند دوائی که …
… قرنفل پیپل … قیصر مویز … کابلی سعد کوفی صندل سپید فلفل دراز هر یک سه درم کوفته و بیخته … دو درم
با شهد بخورند دیگر جهت جمیع اقسام قی دانه پیپل قرنفل ناگیسر تخم … که آنرا بهندی … گویند سعد کوفی صندل
فلفل دراز … که آنرا … کهپیل دانه گویند جمله برابر کوفته و بیخته اندک اندک با شهد یا شکر آمیخته بلیسند دوائی
که جهت قی و تهوع … دوا … مجرب این خاکسار … از جمله … دانه پیپل قرنفل …
آمله دار فلفل سعد صندل سفید تخم کشنیز طباشیر پوست درخت پیپل که درختی عظیم در هند میباشد و مشهور است …
هند است برنج سرخ یعنی ساتهی ناگیسر هر یک یکدرم مشک دو درم انار دانه چهار درم و بعضی اوقات بحسب حاجت زیاده هم کرده میشود و در
بعضی اوقات ریحان … کرده … مطرح ساخته میشود کوفته و بیخته گاهی با آب برنج و گاهی شربت انار … و گاهی …
و گاهی … مناسب حال داده میشود و قدر خوراک از دو ماشه تا شش ماشه است دوائی که بقی و غثیان و تهوع نافع
است … هندی را که آنرا در هند … گویند … چهار گهری در آب تر کنند تا نرم شود پس … که آنرا …
… با قطعات … فرو برند دوائی که جهت قی و غثیان … شکم … سائیدن آنها از مجربات …
… ساده … انار … فلفل … ساده … مصطکی … هر یک یکدرم

یکدرم سعد ابهل تخم کشنیز سنبل اصل سوس زنجبیل هر یک یکدرم نیم انار دانه ده درم رب نبات چهار ده درم کوفته و بیخته تا دو درم تنها یا با
جزوی مناسب بدهند **دوائی** که جهة قی اطفال و تب ایشان هم از مجربات ایشان است خشخاش با برگ که از هندی گیل ان گویند حب الاس
پهلی کیدوائی هندیست و اصل السوس برابر کوفته و بیخته با عسل سرشته قدری بر پستان مرضع طلا کنند و اگر طفل کلان باشد یکماشه با زیاده بلیسانند
دوائی که جهة قی و تهوع و خون ریق نافع است گندم را در آب بپزند که مهرا شود و دو دام از آن آب ان تجرع نمایند **دوائی** که جهة قی
مفید است دارچینی مصطکی در آب جوش سائیده با نبات شیرین کرده یا بغیر شربتی بدهند **دیگر** جهة قواق امتلائی زیره کرمانی زیره
نبطی انیسون تخم کرفس یا نانخواه هر یک جزوی جند بیدستر ربع جزو کوفته و بیخته با رب اشتر خرمی کرده یکمثقال با آب نیم گرم بدهند **دیگر** که جهة
قواق مجرب است خصوص اگر ریحی باشد حب السلاطین با مثل مثقال کو بکشند **دیگر** قسط تلخ در حقنه کشیدن **دیگر** نمک در شیر زن حل
کرده در بینی چکانیدن **دیگر** آب املة در بینی استنشاق نمودن **دیگر** صندل سفید سائیده با شیر سعوط کردن **دیگر** قدری نمک
سائیده در دهن و حل کرده کشیدن همین عمل دارد **دوائی** که وجع معده را نفع میکند بزر البنج را در احکر بسوزند تا خاکستر شود
هموزن آن زنجبیل و دو وزن آن دارچینی گرفته سائیده با عسل خمیر کرده یکدرم شبانگاه بخورند **دیگر** پرده سنگدان مرغ بریان شده خشک
کرده کوفته با شربت بوجع معده نافعست **دیگر دوائی** که ورم حار معده را نفع دارد و در وقت غلبه حرارت بدهند انگاشی سبز برق
کنند و آب خیار شنبر در آن حل کرده بنوشند **دوائی** که ورم معده قریب به انفجار بکار آید تخم خرو تخم کتان تخم خطمی مساوی کوفته
هر روز سه درم صبح و سه درم شام با چهار وقیه شیر بز بخورانند **دیگر** در بیاب تخم خشخاش خشقوق حلبه تخم کرنب جیره مساوی کوفته و بیخته
سه درم از آن با چهار درم حصه یکبار مطبوخ بدهند **دوائی** دیگر قوی اثر در نفخ و سقوط معی بعد رم زعفران دو دانک خمیر چهار درم
لعاب تخم کتان لعاب حلبه یکده درم مطبوخ بخورد دو وقیه

دواهای هندی درین ابواب معمولات ارشنت

جهة سنگ منی و ارج و اقتیار رودکی رود کرسند روک کنول با دو دیر میوه اسیر مونهه با بال انار دانه هر یک ده سیر تر با بی من کرمشی شیره بیخ
تنا و رشیره مندی شیره بسکنده سه مغز کنول گته هر یک ده سیر کنول پوست بیخ کنار دشتی هر یک دوازده سیر شهد با نخل نارنج دو سیر پوست
املیله پوست جبره هر یک نیم من شیر گاو مثل آن یا شیر ادف کاو دو من قند سیاه شیره کند هر یک دو نیم من حوات شته من هر لونه سیر سنجا بسیر و
جهانگیر پوست ورمول را درست جدا بکاره کنند پس صاف کرده با شیره یاد و دیگر دواها نیم کوفته یکجا کرده در ظرفی که بسیار مستعمل شده اند چند روز
دفن کنند بعد بکار برند و مقدار دو پل بنهار بنوشند **دوائی هندی** جهة ضعف معده تاکسی الائچی ترنج با کسیر محمود زنجبیل حجر کرم پیپل سل ان پره
بالا هر یکدو درم گل داوده بود بنال هیل هر یک سه درم شکر تری شش درم مغز کوهه هشت درم کوفته و بیخته هر روز دو درم بخورند **دوائی** که
قی صفراوی باشد و نخود گلری بکوب کرده شب در آب تر کنند صبح صاف نموده بنوشند **دوائی** که قی و غثیان را تهوع نافعست کو کنجی بسیم خورد
سرکرم خورده تا شش سبا بند و بقدر دانه مونگ حبها سازند و حب بدهند و اگر کشاد نشده کنند و سه عدد دیگر بدهند **دوائی** که جهة بی تفضی
معده از مجربات اهل هند است پوست بیخ بحوره پهلیه مغز که کوره سائیده در چشم کنند **دیگر** جهة تهیجی و ضعف و بیهوشی تلیله مرکبة مغز کوره پاره
انار دانه پوست بیخ بحوره هلدی باشند سائیده برابر و مونگ حبها زند و قت حاجت با آب سائیده در چشم کشند **دوائی** که اشتها آورد و سوزش سینه

دور کنند که فوری کمیا شده تونک اگر گرم تر کبیر نج پیپل چندان سپید زیره و سیاه سوخته خشخاش کبیر حبابی پیل کنول کته شنگرف بر یک یک ماشه گرفته
ونجبه با مصری سائیده ده دام آمیخته بقدر دام با گرم آب از ان بدهند و اگر شنگرف دور کنند و کافور کم اندازند با گرم آب از ان [illegible] مناسب باشد
دوایی که بهضم طعام اعانت کند و سوزش سینه که از نا گواریدن طعام بهم رسد دفع کند کباب چینی کمیا نک ترنج دانه الایچی خورد هریک دو ماشه نمک
پیپل چهار ماشه نمک سلوچن هشت ماشه نبات چندان سپید بر یک شانزده ماشه گرفته و بیخته هر صبح دو ماشه بخورند **دوایی** که تقویه
بهضم و دفع باد و قبض نماید برابر مرچ سوخته با زنگ امله یعنی بیخ پیپلا مول هر یک یکدرم و نمک انسوت سپید هریک درم
نبات در چند در شیر بتی بیخ باشند سائیده **دوایی** که جهت درد شکم اطفال و تسکین آن نفع دهد [illegible] ترکه نمک
سینه [illegible] گرفته و بیخته با بول گاو سائیده بر شکم طلا کنند تمام شد دواهای هندی **دوغ** مشهی از کسل تشنگی [illegible]
و با جنت الحدید در اطریفل جهت تقویه معده و با شکر و با نمک آهن تافته جهت اسهال صفراوی و مری [illegible]
و با برنج و آرد جو بر داده بهترین اغذیه صاحب اسهال حار است و چون تخم خرفه را کوبیده با دوغ تسقیه بسیار کرده و خشک
نموده باشند شربتی از ان رفع تشنگی و خوابش است تا چند روز [illegible] تخمین است **دیاسقولیطوس**
آن جوارشی کمونی معروف است که ان شاء الله تعالی در ادویه کافیه خواهد آمد **کلمه جیم** **ادویه معدنیه** در الفاظ [illegible]
ست **راماک** از ادویه مرکبه است و آن قرصی است که در قدیم از عصاره بلح میساختند و در این زمان از انار [illegible]
خرما ترتیب میدهند و بهترین آن است که یک جزو مازو و نیم جزو پوست انار در آب دو سه روز [illegible] بجوشانند [illegible]
شود و یک جزو و نیم دوشاب خرما با سبل و ربع جزو زاج و مثل آن صمغ عربی اضافه نموده قرص سازند و اگر [illegible]
فارسی اضافه کنند بهتر است و یک طریقه ساختن دیگر اینچنین نوشته اند گلسرخ [illegible]
دو رطل از مجموع بگیرند [illegible] ده رطل [illegible]
ثقل آن و در دیگر ده دو رطل عسل آمیخته [illegible]
[illegible] آمیخته قرص بندند [illegible] مشک [illegible]
بعد از تفصیل است سرد و خشک است در دوم و گویند گرم است مقوی معده [illegible] مانع [illegible]
و جهت اسهال کهنه و ذرب و اسهال [illegible] ضعف جگر و تخفیف [illegible]
آن مقوی جلد [illegible] ورم حار و نقرس و ورم مقعد [illegible]
[illegible] قابل حمل [illegible]

بعون عنایت الهی نسخه مجموعه بقائی جلد اول بتاریخ سی و یکم ماه دسمبر ۱۸۶۱ [illegible]
روز شنبه در مطبع [illegible] باهتمام [illegible]

جلد ثانی مجموعه بقائی

بسم الله الرحمن الرحیم

راهبران معجون هندیست مسمی باسم مولف ترکیب یک نسخه آن موافق منهاج در وجع مفاصل و نقرس انشاء الله تعالی
خواهد آمد و نسخه دیگر آن در نجار و قوم میگرد در راهبران بزرگ جهت ضعف معده و سوء مزاج بارد و بواسیر
و وسواس سوداوی سودمند و مقوی باه و مصلح حرکات بدن و حافظ حسن مصلح کرده و مثانه و مفتت حصاة
افیون فرفیون جند بیدستر هر یک سه درم هلیله سیاه چهار درم ساذج هندی جلبه مرکی فطراسالیون دوقو بوزیدان
تخم گندنا هر یک شش درم نعناع خشک خربق سفید مرماحوز مورد اسفرم بزرالبنج بری بزرالبنج بستانی خشک
بستانی شیطرج هندی زرنبک سغر تخم ترنج زعرور تریاسیس هندی بهمن سرخ بهمن سفید لسان العصافیر هر یک
چهار ده مثقال وج فسطو تخ زراوند مدحرج طلح قثاء بری تخم فلنجمشک هر یک چهار استار و نقل اسنه قصب الذریره
عود بلسان سلیخه بسباسه قاقله قرفه هر یک چهار استار دار فلفل زنجبیل هر یک پنج استار تخم کرفس نانخواه کرد با
تخم رازیانه تخم انجیت تخم خرفه تخم جرجیر تودری سرخ تودری سفید اذن الفار زیره کرمانی تخم شبت هر یک
شش استار پوست هلیله زرد و هلیله شیر آمله هر یک هشت استار جوزبوا سی عدد فانید سفید بوزن همه روغن
گاو بوزن همه داروها با فانید و عسل کف گرفته بوزن مجموع فانید برا در سه رطل آب بگدازند و بپزند تا غلیظ چون
عسل گردد پس عسل بر سر آن ریزند و روغن را بر آتش گذاشته نیم گرم کنند ادویه کوفته و بیخته بر روغن لت
کنند پس فانید و عسل مطبوخ را در آن بریزانند و ادویه ملتوته بپیزند و حرکت دهند تا برابر

کرده در ظرفی که مدتی در آن عسل بوده باشد بردارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی برابر بازده درا
ماه و آخر آن سه روز به آب گرم یا با بعضی اشربه و بعضی درین نسخه تصرف کرده اند و ادویه چهارده مثقال
بیست و چهار مثقال داده و به چهار استاری یا عود بلسان سه استار و باقی چهار استار با غافث اکلیل الملک
و شیح و در حب بلسان نوشته اند و نسخه علیحده قرار داده برا محرران خورد قریب النفع و بزرگ الـ
فرفیون هر یک سه درم گلسنج بجند بیدستر یک استار تخم کرفس کرویا سعد تخم شلغم تخم اسپست تخم
تخم جرجیر زعفران تودری سپید تودری سرخ گندر هر یک ده درم حب الرشاد تخم حرمل هر یک دو استار وج قسطو
مرجع زراوند طویل خطمی خشک زرنباد بهمن سرخ بهمن سفید ریوند چینی ارد بیخ خولنجان سعد هر یک سه استار از
اسپل اشنه ساذج هندی قاقله قسط فرفیون سعد جوزبوا قصب الذریره زرنب اکلیل الملک مرماحوز حب البلسان
هر یک بیست درم سلیخه لیسباسه حب الآس زرشک لسان العصافیر سنبل هر یک بیست و چهار درم فلفل دار فلفل
زنجبیل هر یک پنج استار هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله هر یک هشت استار فانیذ بوزن همه ادویه
ادویه کوفته و بیخته به روغن گاو چرب کرده بعسل کف گرفته سرشند شربتی یک مثقال به آب فاتر **رایب** در ما[هیت]
این اختلاف کرده اند ابن تلمیذ گفته که آن شیر جامد است بهر حیله که باشد خواه بگذارد حتی النفحه خواه بگذارند تا بعد از
شبانروزی با غلیظ گردد و ماست نیز گویند و صاحب ذخیره گوید که آن آب صاف است که از گرم نشین در دوغ
در جای خشک بیحرکت جدا گردد و انطاقی نیز هم چنین گفته و درین بحث است چه لبا در کلام اطبا الماء الذی در
از رایب یافته میشود و صاحب صحاح گوید که رایب ماست است بمخض کنند یا نکنند و صاحب دیوان نیز هم چنین
گفته و ابوعبیده گوید که لبن جامد را رایب است و همین است اسم آن تا زمانی که مسکه از آن جدا نکنند و [illegible] از
عبدالرحمن گوید که رایب لبن غلیظ است که خود غلیظ گردد و ماست خبریت که بصنعت از آن غلیظ کنند و خمیر کا
لبن رایب ماست است که حرکت دهند تا مسکه از آن جدا گردد و هر گاه مسکه جدا کرده شود دوغ نامند و نیز
و صاحب نهایه گفته در حدیث لا شوب و لا روب فی البیع و الشرای لا تغش و لا تخلیط و منه قیل للبن الروب
رایب لانه یخلط بالماء عند المخض لیخرج زبده و فاضل المتاخرین نفیس الدین گوید رایب لبن حامض غلیظ
بعد جدا کردن مسکه آن و غیر گوید لبنیاتی را از اطبا و درین اسما اشتباه است زیرا که امکان دیگر استعمال
میکنند بالجمله حاصل کلام اینست که رایب یا ماست است مصنوع یا غیر مصنوع و نزد بعضی غیر مصنوع و نزد بعضی مخمر
و غیر ممخوض و نزد بعضی ممخوض منزوع الزبد یا دوغ است یا آب دوغ معلوم شده و احکام ماست بجای خود
باید دید و خواص آب دوغ اینست که سردتر است از ماست بمحرورین مناسب و اگر زیاده خورده شود تولید
میکند خصوص با سقمونیا و تحفظ کمتر از ماست است با عصاب و بیماریهای سرد و مضر است **رایب** مسحل

جهة گرم مزاجانی که از ادویه کریهه متنفر گشته سقمونیای مشوی و انگی را با رب تقریبشت وقیه رب آلو جهة قی که
با احتباس طبیعت بود و تسکین عطش نافع در ملفوظ دوم ادویه امراض سر گذشته رب امرود مقوی معده
و احشا و قاطع اسهال نسخه حاوی امرود نا پخته در آب بجوشانند تا مهرا شود صاف نموده آب بجوشانند
تا بقوام آید رب انار ترش مسکن قی و غثیان و مقوی جگر گرم و قابض طبع و مسکن صفرا و دردسر
با شورش طریقه آن مثل طریق ساختن ربوب دیگر است رب انار میخوش جهة اصلاح معده
و هیجان اشتها و مسکن تشنگی است در ملفوظ دوم ادویه راسی گذشته رب انارین دافع حرارت
معده و سینه و مسکن تشنگی و قی و مزیل تبهای گرم دانه انار ترش افشرده اگر یکشب بگذارند بهتر است
و الا همان طور در دیگ سنگین یا نقره یا قلعی کرده آنقدر بجوشانند که چهارم حصه بماند و اگر شاخی چند
پودینه دران افگنده بجوشانند صواب باشد رب انار منعنع قی بند کند و شکم رفتن و تبهای
سرد را مفید است آب پودینه ربع جزو شکر طبرزد نیم جزو آب انارین بالسویه یکجزو و رب سازند
رب انگور مقوی هضم و منفذ غذا است در ملفوظ سیوم راسی گذشته رب بسر نافع ضعف
معده و قاطع غثیان و قی و اسهال نسخه حاوی از بسر که خارک گویند خسته برآورده کوفته آبش بگیرند و بپزند
تا ربع بماند رب به مقوی معده و مانع قی و حابس شکم و مقوی دل و دماغ و بقول محمد بن ذکریا
با رب به ترش مسکن تشنگی است آب به شیرین و ترش بطریق معلوم بقوام آرند رب ترنج مسکن تشنگی و صفرا
و دافع اثر سموم و ملین شکم و طلا کردن آن تربارا ببرد و کشیدن آن بچشم مزیل بیاض ترشی ترنج افشرده
و صاف ساخته بجوشانند تا بنصفی یا ربعی رسد و اگر شیرین خواهند برابر آن قند یا نبات شیره ساخته
و کف گرفته باهم بجوشانند رب توت شامی مطفی حرارت و هیئت و مسکن صفرا و عطش در ادویه
حلقیه گذشته رب جوز که خوردن آن بقی عنی نافع است این هم دراینجا گذشته رب
ریباس باسرجویه گوید بهترین آنست که از شیراز آرند و طبع آن سرد و خشک است معده را قوی کند
و طعام بگوارد و قی کردن باز دارد و شکم ببندد و تبهای گرم را سود دارد و با لبسرفه اسپنوایان دارد
و مصلحش رب انار امیلیسی باشد بگیرند آب ریواج تازه و در دیگی سنگین کنند و باتش نرم بجوشانند تا غلیظ
گردد رب زرشک مقوی معده گرم و جگر و مسکن تشنگی و نافع اسهال حار زرشک تازه چند ابیاله بید
و صاف کنند و در دیگ سنگین کنند و باتش بجوشانند تا ربع بماند و اگر خواهند که بشکر سازند آنرا چندان
بجوشانند که بنیم رسد پس بچندان شکر بیامیزند و بجوشانند تا قوام گیرد رب سیب مقوی معده
و دل باشد و تیزی صفرا بشکند و شکم رفتن را نیک باشد رب سیب ترش نزد محمد ذکریا رازی نیک

است بسوزش معده و مسکن قی و غثیان و مقوی دل و نافع به خفقان و قابض طبع و طریق ساختن این برود زرجان
طریق زرشک **رب غوره** مسکن تشنگی و صفرا و التهاب معده و قی و قابض شکم و نافع بحمیات حاده آب
غوره بجوشانند تا ربعی باز آید صاف کرده باز بجوشانند تا به سدسی باز آید در ظرف سبزه کرده در آفتاب گذارند رب
لیمون مقوی معده و مسکن تشنگی و صفرا و قی آب لیمون را با آتش نرم بجوشانند تا بربع رسد و این رب را ساده
خورند و اگر خواهند بشکر ترتیب دهند آبش را چندان بجوشانند که سیوم حصه بماند هم چندان شکر آمیخته بقوام
آرند و اگر آتش را در آفتاب برد رند تا چهار یکی بماند بهتر باشد و نیز از تلخ شدن ایمن باشد **رب مرکب** تشنگی
و صفرا آب انار ترش آب آلو سیاه و رب تمر هندی هر یک یک سیر آب ترشی ترنج نیم سیر بطریق ربها
دیگر بپزند و بوقت استعمال با آب سرد یا برف ممزوج کرده بیاشامند **رب مورد** رب الآس است مقوی معده
و دافع قی و اسهال کبدی در ادویه صدریه گذشت **رب یشوق** که آنرا بو گویند معده و احشا را قوی
کند و تیزی صفرا بنشاند و بهار گرم را شود واند یشوق رسیده را هم چنان در دیگ کنند و آب بروی ریزند
با آتش نرم بجوشانند پس فرود آورده در طغار یا لگن کنند و بدست نیک بمالند و بپالایند ثفل و استخوانش را
بیندازند و آب صاف او را دیگر باره در دیگ کنند و با آتش نرم بجوشانند تا غلیظ گردد و اگر خواهند
که ز شکر کنند نیم چند آب آن شکر داخل کرده بقوام آرند **رمانیه** طعامی است که در آن انار باشد و بپارسی
ناریا گویند و درین زمان معروف بقلیه انار دانه است شیخ گوید بهترین آنست که از انار ترش کنند و او سرد و خشک
است گرمی معده و احشا را سود دارد و شکم به بندد و خون آمدن از شکم باز دارد و صفراوی مزاجان را منفعت
دارد و اصحاب قولنج را بد بود و صلاحش آنست که از پس آن حلوا با انگبین خورند یا نبید تناول نمایند طریقه
پختن آن موافق دار اشکوهی آنست گوشت فربه ریزه نموده پیاز و نخود و چقندر بیندازند بعد از پختن اینها
آب انار دانه مع چاشنی قند یا غیر آن بیندازند آلو سیاه و زرشک و کشمش و مغز بادام لازم است با برگ
لعاب دار باشد **رواصیر** سبز بهار آورند که بجوشانند و در چیزهای ترش چون سرکه و سماق نهند
و آنرا برار د نیز گویند و شیخ نجیب الدین گفته که رواصیر مثل بوارد است مگر آنکه بوارد اصول بقول است یعنی
اصول بقول موضوعه در اشیای حامضه را بوارد گویند و رواصیر سبزیها و بعضی گفته اند که رواصیر نان خورشی است
که بقول را در آب جوشانیده با روغن کنجد قلیه ساخته در چیزهای ترش با مصالح می پزند و این بجهت معده ناری
و صاحبان مزاج گرم مناسب مینماید بنابرین اینجا آورده شد **روغن املج** نسخه آن که مخصوص بتقویه و تسویه
موست در ادویه زینت انشاء الله تعالی خواهد آمد **دیگر** که تقویت معده کند و معده ضعیف سرد را
نافع بود حب الآس مسکه اقاقیا عود سنبل سعد قرنفل افسنتین هر یک دو درم مصطکی سه درم آمله منقی

مستقی اندوانه بخدرم درآب بپزند و صاف کنند و نیم وزن آن روغن گل و روغن به بیندازند و در دیگ
مضاعف باتش نرم بپزند تا زمانی که آب برود و روغن بماند **روغن افسنتین** یک نسخه آن موافق کفایة
الطب که بمؤ اختصاص بیشتر داشت در ان جا بیاید **دیگر** معده و جگر و جمیع اعضا را قوة دهد مر دخا
دا کلا افسنتین رومی تازه دو سیر و نیم اندر روغن زیت یا روغن بادام تلخ یا روغن جوز یا روغن خسته زرد آلو
تلخ که نیم من باشد در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب بیاویزند **دیگر** که خوردن پنج درم آن تقویة معده
و اخراج کرم معده کند و طلا کردن آن با قیروطی جهة تقویة معده و درد آن نافع است و هم آشامیدن پنج درم
آن جهة دفع یرقان و سده جگر و سپرز خصوصا با سکنجبین عنصلی و جهة دفع احتباس حیض و هم قطره و خوردن او
قبل از شراب مانع مستی و بعد از ان دافع خمار و قطور او جهة کرم گوش و ریاح آن و طلای او جهة درد چشم نافع
است کل افسنتین یک رطل در چهار رطل روغن زیتون یا روغن کنجد کرده چهل روز در آفتاب گذارند **روغن
بادام** نفع می کند بوجع معده و در ادویه صدراعیه گذشته **روغن بابونه** که دفع ریاح معده و تخفیف
باعتدال و قطر ریاح اسهال کند نسخه بوجه اول روغن بابونه است که در ادویه صدراعیه گذشته **روغن بان**
صاحب کفایة الطب او چنین نقل کرده که قی باز دارد و در ملفوظ سیوم ادویه راسیه گذشته **روغن بلسان**
مالیدن آن بر معده حس سوء مزاج بارد معده را مفید است **روغن بندق** تدهین آن مسخن و مقوی معده
است و همانجا گذشته **روغن به** یک نسخه آن در ادویه اسهالیه خواهد آمد **دیگر** جهة تقویت معده عظیم
النفع است و اگر با کشکاب یا شربتی دیگر بیاشامند معده را قوة دهد و اسهال باز دارد و سوزش بول را ساکن و مثانه
را از ریگ پاک کند و درد مفاصل را مفید بود بگیرند آب به [illegible] رطل و یک رطل روغن کنجد یا روغن گل سرخ
و ظرفی از آبگینه کرده چهل روز در آفتاب گرم نهند **روغن جاوشیر** نفع تحلیل دهد و جهة اوجاع مفاصل
و درد پشت و درد رگ و عرق النسا نیز نافع است بارزد و کندر و سکبینج و حلتیت و اشق مرجند بیدستر مقل کندش از یک
پنج درم جاوشیر ده درم همه را نیم کوفته با روغن گردکان نیم من در شیشه کنند و بقدر مضاعف یک شبانه روز
باتش نرم بپزند تا دواها حل گردد **روغن جنطیانا** نفع تحلیل برد و جهة فلج و فتق و بادی را که در خصیه پشت
در ازار رد کرده و غیر آن باشد ظاهر کند و ورم بلغمی را نافع باشد زراوند مدحرج سعد سلیخه پوست بیخ کبر از یک جزوی
جنطیانای رومی دو جزو همه را نیم کوفته با روغن بادام تلخ یک رطل در شیشه کنند و ده روز در آفتاب نهند
روغن حلبه نفع میکند باورام معده و تحلیل و بلات مینماید **روغن حنا** خوردن دو مثقال آن ریاح
معده را براند و کند و مو را قوی و کثیف کند و زینت دهد خاصه موی زنان را گل حنا را بگیرند در روغن زیت
طبخ دهند و بر دارند و نسخهای دیگر این از مفرد و مرکب انشاء الله تعالی در ادویه وجع مفاصل خواهد آمد **روغن**

خردل که نفع سده ریاحی دهد و ریاح کند در ملفوظ سیوم ادویه رئیسی گذشته روغن دار شیشعان معده
را قوی کند و شکم رفتن باز دارد قرفه یک وقیه زریره دو وقیه چوب بلسان قسط هریک چهار وقیه دار شیشعان
وقیه سلیخه نه وقیه همه را نیم کوفته با روغن کنجد بیست رطل با آتش نرم بجوشانند و پالیده صاف نموده بکار برند روغن
داماموں نافع است بیرد معده و عصب و مقوی است در ملفوظ سیوم ادویه راسیه گذشته روغن زعفران
جهت صلابت و اوجاع معده مفید است و در ملفوظ سیوم گذشته روغن ساطع که معده و جگر مفید است
گذشته روغن سداب که محلل ریاح معده است در ملفوظ اول و سیوم ادویه راسیه گذشته روغن
سعد جهت معده بارده سود مند است سعد کوفی یک وقیه جرکوب کنند بعده آنقدر که وی را بپوشاند اندازند در روغن
زیت یا کنجد نیم رطل بر ان مضاف سازند و در شبانروز در محل گرم نهند در روزی سه چهار بار بر هم زنند پس جوش
دهند تا که روغن بماند روغن سلیخه ثابت بن قره گوید سردی معده و جگر را سود دارد و اندامها
قوی کند قرفه قرنفل هریک پنج درم سلیخه قسط حب بلسان مصطکی زعفران هریک ده درم نیم کوب کرده با رطلی و نیم
روغن کنجد تازه همراه کرده در ظرف آبگینه در سی عدد گل سوسن سفید منزوع الاقماع در آن حل کرده و بسایه روزی
چند بنهند تا نرم شود و قوت داروها را روغن فرو کشد پس بپالایند نگاه دارند روغن سیب
فواید روغن به است و طریق ساختنش نیست اسم همان است که در روغن به گذشته روغن شبت محلل ریاح
معده و دفع بیماریهای سرد کند و در ملفوظ دوم ادویه راسیه گذشته روغن شجره مصطکی قابض مقوی معده
و ملطف بسه مثقال از ان مخرج کرم شکم و رطوبات لزجه و ببرد و آن با سعد و اذخر جهت جرب انسان ادو ب
دوائی است مجرب و این روغن را از برگ و ثمره درخت مصطکی چون روغن غار سازند روغن علقم که از جنس
نباتات تلخ است گویند مراد از ان قثاء الحمار و بعضی گویند حنظل است این روغن را اکثر اطبا بهترین ادهان دانسته اند
خصوصا جهت برودت معده و تقویت اشتها و باه و درد مفاصل و نقرس و عرق النسا طریقش چهار مثقال
شحم حنظل زراوند مدحرج زوفای خشک پودینه کوهی پودینه بری پودنه نهری بسبائج برگ دفلی بیخ سوسن آسمانجونی
هریک ده مثقال میعه سائله پانزده مثقال عصاره قثاء الحمار ده رطل روغن زیتون پانزده رطل آب حنظل
روغن زیتون پانزده رطل بعد از خیسانیدن ادویه بجوشانند تا آب سوخته روغن بماند پس صاف کرده استعمال
نمایند روغن غار که نسخه آن در ملفوظ سیوم ادویه راسیه گذشته وقتی که پاشیده شود بر ان مصطکی و ملطخ کرده
شود با ان فم معده را ساکن میکند قی متمی و چون پنبه یا پاره نمد را بآن تر کنند و بر معده گذارند در حالی که گرم باشد
درد های معده را سود دهد و چون مصطکی را در ان حل کنند و بر معده و جگر و طحال نهند قوت دهند و اگر بر ان
مداومت کنند تحلیل اورام غلیظ کند و اعضای مذکوره را گرم گرداند روغن قسط که سردی معده

معده و جگر را مفید است در ملفوظ سیوم ادویه راس گذشته **روغن کاوی** مشهور است به گوید سرد و خشک
و قابض و قاطع حرارت ببرد خود و سخت کنند و اعضای مسترخیه بقبض خود است شکم به بندد و معده را قوة دهد و قیمتی
گمان کرده که تمریخ او در حمام در پشت و ورک و مفاصل و ریاح آنرا سود مند است و در تحفه جهة خضاب هم مفید نوشته
طریق ساختن آن این است که گل انرا بعد شگفتن در روغنها بپرورند **روغن گل** شرب او تسکین دهد التهاب
معده هم حابس اسهال و مسهل باده زجه و چرب کردن ادویه حابس اسهال از قوی فعل او است و خوردن آن با آب سرد
و شیره تخم خرفه مسکن عطش است که از حرارت و صفرا باشد **روغن گل بادام** اسهال مرارای باز دارد و این بر دو
روغن و در ادویه صدراعیه گذشته **روغن گلکلانج** که خوردن آن جهة تقویت معده و دفع درد آن مفید است
در ملفوظ سیوم ادویه امراض سر گذشت **روغن کندر** که معده را قوت و تحلیل نفخ کند و در ادویه اذنیه
گذشته **روغن لاله** که آنرا شقایق و شقایق النعمان نیز گویند یک نسخه آن موافق کفایه الطب که مخصوص
است به تسوید و تبریق مو انشاء الله در امراض زینت بیاید **دیگر** که معده سرد را گرم کند و نفخ تحلیل دهد و درد جگر
با پیه بط یا مرغ آمیزند ورم را نیز نفع رساند برگ لاله از نبات آن جدا کنند و در شیشه نهند و روغن زیت بر آن بریزند
و اقل ده روز در آفتاب آویزند پس بمالند و بعضی وزن لاله دو اوقیه و نیم و وزن روغن زیت یک رطل تعیین کرده
است **روغن مبارک** که جهة تحلیل ریاح بهم رسانیدن اشتها خوب است بلفظ روغن لقوه در ملفوظ سیوم
تحریر یافت **روغن محلل** در تقویت معده بی نظیر و در تحلیل ریاح معده و جگر بی عدیل اشق اسارون قصب الذریره
اذخر هر یک دو مثقال مقل ازرق سنبل الطیب مصطکی علک البطم هر یک سه مثقال روغن بابونه روغن گل سرخ
هر یک نیم رطل ادویه را مکوب کرده با روغنها مخلوط کرده در آفتاب گذارند هر روز بهم زنند تا ده روز و الا در خاکستر
گرم بگذارند **روغن مصطکی** معده مسترخیه را قوت دهد و صلابت و ورم آنرا نافع است و تلیین صلابت کند
و نفع میکند به بردو که مصطکی رومی ده درم اندر پنجاه درم روغن زیت یا روغن گل سرخ یا روغن کنجد اندازند
در شیشه کنند و اندر دیگ پر آب کنند و آتش دهند تا آب یک بجوش شود و مصطکی بگدازد و بعضی مصطکی را در آب گرم
میکنند و آب را با روغن بجوشانند تا آب جذب میشود پس بکار برند و در بعضی نسخ مصطکی پانزده درم نوشته آمده
و بعضی درین نسخه ساده افسنتین و مصطکی هر یک درمی و نیم اضافه کرده اند **روغن مصطکی مرکب** روغن افسنتین
رطلی علک البطم سه رطل روغن تفاح اذخر مصطکی هر یک نیم رطل قردمانا هفت رطل چوب درخت مصطکی شش رطل
عود بلسان ده رطل شراب خوشبو پنج قسط آب ده قسط روغن زیت پنجاه قسط شراب را بر چیزهای خشک بپاشند
و سه روز بگذارند و با روغن زیت و آب یکجا کرده شش ساعت بجوشانند پس مصطکی و علک البطم مخلوط ساخته صاف
کنند و سرد کرده در ظرفی نگاه دارند **روغن میعه** ضعف معده و درد آن و درد جگر و ورم گرده و مثانه

وسستی عصبها و درد دندانها و اسهای سخت و اندامهای سرد شده در اسود مند است میوه‌تن‌شه درم را در آب گرم حل
کنند و با روغن زیت یکمن و نیم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **روغن ناردین** که شرب طلا و حقنه
بدان جهت وجع معده و طرد ریاح احشا و دفع ورم آن نافع است بنسخه در ملفوظ سیوم ادویه راس گذشته
دیگر چند اورام صلبه معده مفید مصطکی سعد قسط اذخر قصب الذریره هریک ثمن و قید سنبل نیم وقیه روغن بان
یکرطل ادویه کوفته در روغن اندازند و شیشه بسته در آفتاب یکهفته بنهند پس روغن صاف کرده بگیرند و ادویه
مذکوره همان وزن در روغن مسطور اندازند و همین سان سه بار بکنند و هر بار یکهفته در آفتاب بدارند و ثفل بیندازند و اگر
ثفل معتصر را در چند ورم معده ضماد کنند بغایت نفع دهد **روغنی** که تحلیل نفخ کند شونیز حب الغار سداب
همه را در شراب خوب بپزند و صاف کنند پس در روغنی که نصف شراب باشد بجوشانند تا روغن بماند **روغنی**
که مالیدن شکم این بادها پراکند فرفیون یکدرم جندبیدستر دو درم در روغن سداب ده درم بگدازند **روغنی**
که ورم معده را نافع است بابونه اکلیل الملک هریک جزوی در آب بپزند و صاف کنند روغن بادام شیرین
قدر ثلث آب آمیخته باز بجوشانند تا روغن بماند شربتی یکدرم و نیم **روغنی** که زلق المعده را که بسبب نزل
بود نافع است آب به منخوش آب سیب منخوش آب برگ مورد سبز آب عصا الراعی از هریک یکرطل صندل سرخ
کهنه صد درم همه را در دیگ آهنی کرده با روغن گل خالص هفتاد درم با آتش نرم بجوشانند تا روغن بماند
پس نهار بر معده بمالند و تخم بارتنگ و سنبول با پس روغن سرشته بر ناف بندند **بعضی روغنهای هندی از قرابادین**
لاکهه جهت تقویت معده و ازاله بادگوله و هیضه و جهت سنگرهنی و دفع تپ هر قسم و جال آوردن غشی بکار آید
و بخوردن و مالیدن مستعمل بود گل درخت نیم ترکندی بنگره سیاه بهکرمول ببرنج بچور کچور کیهیر کی اهو پلا پیپلا مول کتهه
کاکهیل بادام با پوست تخم کنب مرسائی اسگند اسپند هریک پنج دام لاکهه تیل پانزده دام سونبهه ادرک
و پنج دام جدا دهی آسی درم تیل کنجد خالص پنج سیر دواها جوکوب نموده در دوازده سیر آب یکشب نگاه دارند
صبح بجوشانند هرگاه نصف آب بماند صاف نموده تیل در آن خلط کرده باز بجوشانند که آب خشک شود و تیل بماند
دیگر سنگرهنی کرفها اگن گهرت گویند جمله انواع سنگرهنی و هر چهار نوع گوله و بواسیر بامر الله سبحانه دفع کند سر بهرگ باکن
برگ اسپند برگ کیسر برگ جامن برگ کرنج برگ آک برگ کرنب سهورب هریکی سیل چاپ چتره پارسی مچهولی ظلفلاز نرگسا
هریکی چهار پل موته هشت پل جمله را جوکوب کرده در چهار درون آب بجوشانند تا چهارم حصه آب بماند صاف نموده
نگاه دارند و بگیرند بای بربنک اندرجو کهارساجی نمک بریا نمک سونچر هریکی هشت و چهار درم کنگی انیس هریکی
و شش درم فلفل دراز چیل درم هشت درم اینهمه را با آب بسایند و در آب جوشانده مذکور در دیگ او بکرده روغن گاو
اندازند و چهار چند روغن آب جزوات نیز اندازند و با آتش نرم بپزند چون پخته شود نگاه دارند و وقت

و وقت حاجت مقداری بنوشانند باهی آن آب گرم نیز نوشانند و چون روغن هضم نشود غذای نرم و سبک بدهند
و طعام چرب و گوشت چرب نخورانند و اگر بدانند که از روغن مذکور تشنگی سخت زیاده شود روغن بنا با شهد
آمیخته بدهند **کلمه دهم** ادویه معدیه در الفاظ زا معجمه است **زرعونی** جوارش زرعونی است و ذکر آن
گذشته **زرشک** با سرد و خشک است شکم رفتن را که از صفرا بود نیک باشد و صفراویان را سود
دارد و جگر گرم را مفید باشد و اگر شکر در وی کنند بهتر باشد و اگر با شکر از وی بسیار خورند اعصاب را زیان
دارد و پس وی شیر بتها خورند و طریق ساختن آن شل سماقیه است خواهد آمد **کلمه یازدهم** ادویه معدیه
در الفاظ سین مهمله است **سنجرینیا** بسین مهمله و جیم و زای معجمه و تحتانی و نون و تحتانی تا سیم
و الف معنی وی کثیر الحاجج و گویند دوای خاد بالجمله معجون است معروف جهت گرم کردن معده و ازاله تخمه و دفع
بادهای غلیظ و رطوبات و تسکین وجع معده و تفتیح سده جگر و تحلیل صلابت احشاء و تسکین وجع دندان و تاکل
آن و قولنج و عسر بول که از برد و بلغم و مخاطیه بود آن گفته اند که قیراطی از آن اگر حل کرده بر محل لدغ یا لسع بمالند
نافع بود و اگر اندکی بر دهن سوسن بعوف بر دارد ریاح رحم بسیم دفع کند حیض دفعه تولد را سود مند بود و بدهن بان
و بر دهن زنبق که بخته عوره را استشمام کردن بان مستور و قدر نخود خوردن با طلای حرف چپه در سینه و در گرده
و عسر بول را ابر ده دو مثقال با طلای حرف به تخمه مفید و نسخهای آن متعدد است آنچه معمول اکثر اطباست
اینست زعفران سه درم دو نسخه شش قراط جند بیدستر دار چینی افیون اسارون فربیون دوقو هر یک یکدرم فلفل
دار فلفل با زرد قسط هر یک شش درم بعضی هر شش درم افزوده اند با مزورا در عسل کف گرفته چند چهل باشد حل کرده
ادویه دیگر سحق نموده منخول ساخته بان سرشته اند و بعد شش ماه بکار برند شربتی از دانگی تا دو مثقال و بعضی بقدر نخود و بعضی
دیگر بقدر فلفل نوشته اند و این اختلاف بحسب امزجه و حالات است **نوع دیگر** جند بیدستر دار چینی فو مو او قو
اسارون هر یک یکمثقال کوفته و بیخته بسه چندان عسل کف گرفته سرشته شند و گاهی زعفران سه قراط مثلث
ربع رطل اضافه میکنند **نوع دیگر** از قرابادین حنین ابن اسحاق قردمانا زیره کرمانی تخم گزر هر یک دو درم
زعفران میعه سایله هر یک سه درم فو مو فطرا سالیون فلفل سیاه دار فلفل با زرد قسط هر یک شش درم نانخواه
یک درم عسل سه چند سرشته شند **سفرجلی** جمع نسخ این بلفظ جوارش سفرجلی گذشته **سفوف**
آمله معده و جگر را قوت دهد و اسهال معدی باز دارد و مصطگی عود خام ریوند چینی گل سرخ زیره کرمانی
مدبر کرده یا مرب السوس تخم خیارین نعناع خشک هر یک یکدرم آمله شش درم شربتی یکدرم با گلاب **سفوف**
ارسطاطالیس جهت تقویت معده و دفع ذرب مفید است و در عنوان دوم امراض راس گذشته **سفوف**
اذخر اشتها آرد و معده را قوت دهد سنبل سه درم بیخ اذخر یکدرم کوفته و بیخته با آب بدهند **سفوف**

اصول طعام بگوارد و باد را بشکند و سده بگشاید و طبع نرم کند و صلابت طحال بگدازد و امراض بارده بلغمیه سودمند بود مصطگی زر ورد هر یک مثقالی پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله هندی تخم کشوث هر یک سه درم بورق شامی یعنی قنطوریون غلیظ اصل السوس خراشیده گل بنفشه هر یک پنجدرم بسفایج فستقی پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس سنائی هر یک هفت درم شکر وزن همه داروها کوفته و بیخته تخم خربزه و تخم بادرنجبویه هر یک سه درم اضافه کنند شربتی پنجدرم با عرق گاوزبان و شکر **سفوف افیتمون** تنقیه معده از صفرا و سودا کند و در ملفوظ دویم ادویه راسی گذشته **سفوف انار دانه** که بعربی سفوف حب الرمان گویند ضعف معده و امعاء و اسهال مراری را نافع است عود خام نیم درم آمله یکمثقال و نیم بلوط سماق زیره کرمانی مدبر حب الاس سنجد کشنیز خشک بریان خرنوب آرد کنار هر یک پنجدرم انار دانه بریان ده درم کوفته و بیخته با رب به استعمال نمایند شربتی سه درم **دیگر** که اشتهای ساقط برانگیزد و اسهال ماده صفراوی رقیق که با ثفل آید باز دارد خرنوب نبطی سماق پاک کرده گلنار هر یک ده درم کرویا در سرکه تر کرده و بریان نموده هر یک بیست درم انار دانه بریان چون سرمه باریک کرده صد درم کوفته و بیخته شربتی یکدرم و نیم شراب مورد یا رب به **دیگر** که معده و امعاء را قوت دهد و اسهالی را که از ضعف آنها باشد سودمند بود مشک رامک عود هر یک ثمن جزو حب الاس بلوط سماق زیره مدبر بریان نشاسته سنجد کشنیز بریان خرنوب نبطی خرنوب شامی هر یک نیم جزو حب الرمان بریان یک جزو بکوبند اما خرنوب شامی دارند **دیگر** که عطش بنشاند و معده و امعاء را قوت دهد و اسهال صفراوی باز دارد و قرظ یمانی طراثیث دانه موبر طباشیر کشنیز بریان هر یک ده درم بلوط در سرکه تر کرده و بریان نموده بیست درم ارز و سماق که بسیار باریک نباشد سی درم انار دانه مدبر پنجاه درم کوفته بیخته شربتی دو مثقال و طریق تدبیر انار دانه در ملفوظ اخر انشاء الله تعالی خواهد آمد **سفوف انجدان** جهت قراقر و نفخ و باد معده و شکم انجدان کرمانی درمی بوره دو درم تخم اندر سه درم زنجبیل چهار درم نانخواه پنجدرم هلیله زرد در بسن هر یک ششدرم کوفته و بیخته شربتی چهار درم **سفوف انیسون** باد معده بشکند و معده را از اخلاط غلیظه پاک کند مصطگی فقاح اذخر قسط هر یک سه درم کمون چهار درم نانخواه انیسون تخم کرفس هر یک پنجدرم سپندان سفید سی درم بکوبند و بیزند شربتی پنجدرم با ماء ... **سفوف برمکی** معده را سودمند بود و کرم دراز و خورد شکم را برآرد هلیله کابلی آمله هر یک کابلی هر یک ده درم تربد سفید سی درم فانید دو چند ادویه شربتی دو درم **سفوف بزور** باد را بشکند و معده را قوت دهد زنجبیل دار فلفل هر یک دو دانگ قشر فلفل پنجدرم انیسون زیره کرمانی قرفه نانخواه هر یک دو درم قند بیست درم کوفته و بیخته شربتی دو درم **دیگر** منقول از شرح جنید ...

جند بیدستر نیمدرم تخم سداب تخم کرفس جبلی قسط دانا زنجبیل فلفل دارچینی وج کندر دکز هر یک دو درم سعد شونیز
پودینه کوهی نمام هر یک چهار درم نانخواه تخم کرفس رزیانج انیسون هر یک نیمدرم کوفته و بیخته سفوف سازند
شربتی یکدرم با شراب کهنه **سفوف بینائی** منسوب بشیخ بینا که اشتها قوی آرد و ازراه تقویه معده
بتخفیف رطوبات نزله نیز نفع دارد عود غرقی قرنفل هر یک دو ماشه تا نغانغ بادیان یک یک دام شاهجهانی
کوفته و بیخته سفوف سازند قدر خوراک دو ماشه تا چهار ماشه **سفوف تربد** که معده و امعا را پاک کند
و بلغم و اخلاط لزجه براید زنجبیل مصطگی هر یک یکدرم تربد سپید نیمدرم مغز بادام مقشر پانزده عدد قند سپید
هم چند همه جمله پنج شربت است با آب گرم بدهند **دیگر** که معده را قوت دهد و شکم بر بندد زنجبیل نمک هندی
تربد سپید بادیان هر یک دو درم سماق انار دانه هر یک شش درم کوفته و بیخته دو مثقال وقت خواب با آب گرم
و دو نیم مثقال وقت صبح بخورند **دیگر** معده و امعا را پاک کند پوست هلیله کابلی تربد هر یک دو درم نمک
هندی دار فلفل هر یک دو دانگ کوفته و بیخته با آب گرم بخورند جمله یک شربت است **سفوف جامع** که
شب و روز پیش از غذا و بعد او توان استعمال کرد نه مسخن نه مبرد نه مسهل نه قابض معتدل است و محلل ریاح و
مقوی اعضای باطنه کلها خصوصا معده و کبد و مفتح سده و مشهی طعام و محسن لون مصطگی و شب لک سه یکدرم مصطگی
اسارون سنبل لسان العصفور آمله کرویا دارچینی قسط شیرین کنامش قرنفل هر یک چهار درم پوست هلیله کابلی
هلیله هندی هلیله سیاه هر یک پنج درم طباشیر صندل مقاصری هر یک شش درم سک مسک هفت درم کزبره شامی
هشت درم انیسون نه درم زرورد ده درم شکر سپید دو چند همه شربتی پنج درم تحقیق سک مسک انشاء الله تعالی
درهمین باب خواهد آمد **سفوف حب الآس** معده و امعا را قوت دهد و اسهال باز دارد بلوط شاه بلوط دانه
سوبز آرد کنار هر یک ده درم حب الآس خرنوب نبطی هر یک بست درم کوفته و بیخته شربتی سه درم **دیگر** همین
عمل کند خشخاش سپید یکدرم دانه میویز صمغ عربی تخم حماض انار دانه هر یک سه درم حب الآس بلوط هر یک
چهار درم کوفته و بیخته شربتی سه درم و این دو سفوف را بعضی سفوف بلوط گویند **سفوف جبانی**
که بپارسی سفوف لبستنی نوشته اند جهت شهوة طین و شهوت ردیه زنان حامله نافع قاقله خیربوا کبابه مساوی نبات
برابر همه شربتی دو درم با آب گرم و در نسخه بجای کبابه بسباسه است **دیگر** که همین عمل کند مصطگی زیره کرمانی
نانخواه قاقلتین مساوی نبات برابر همه **دیگر** که مشتمل فواید مذکوره و مقوی معده و مشتهی است زرنباد
تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی هر یک دو درم کندر سه درم گلقند مقشر ده درم نبات نود درم شربتی دو درم
دیگر فلفل سپید دو درم و نیم قرنفل نیمدرم انیسون تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی هر یک ده درم کوفته و بیخته
شربتی یک مثقال هر صبح و شام بدهند **دیگر** که زنان آبستن را سود مند بود و معده و جگر را قوت دهد و باد را

دوم

رحم نشسته بود دنبه بادیان هریک یکدرم و نیم مر دارچینی عاقرقرحا هریک دو درم زنجبیل مصطکی زرنباد درونج تخم کرفس
درونج جوزالطیب دارفلفل دارچینی خیربوا هریکی پنجدرم شکر بوزن همه داروها شربتی دو درم تا سه درم **سفوف**
حب العنب معده را قوت دهد و شکم را به بندد مصطکی گلنار هریکی درمی حب الآس سماق هریکی دو درم
صمغ عربی دانه انگور هریکی چهار درم کوفته و بیخته سفوف سازند **سفوف جنین** که جهت فواق امتلائی نافع
است تخم کرفس سعد زیره کرمانی مساوی کوفته و بیخته شربتی یکمثقال با آب سیب **سفوف خرنوب** اسهال
معده و استرخای معده را نافع است و تقویت امعا نیز کند خرنوب نبطی بلی دانه زیره کرمانی مدبر سماق پست گلنار حب
الآس مصطکی بلوط گشنیز بریان کرده خشک مساوی کوفته بیخته شربتی یکمثقال **سفوف ذرب** تخم حماض زرشک
بیدانه مویز بی خسته آن گشنیز خشک بریان کرده گل سرخ خرنوب شامی بلوط طباشیر هریک یکدرم سماق حب الآس
هریک دو درم انار دانه چهار درم کوفته و بیخته سفوف سازند **دیگر** که شکم به بندد بسی تمام و به ذرب سودمند
بود پوست انار مازو هریک چهار درم نرم بکوبند شربتی نیم مثقال با یکدرم آب سرد **دیگر** نانخواه کندر گلنار
هریکی جزوی دانه مویز دو جزو کوفته و بیخته شربتی یکمثقال **دیگر** که ذرب رقیق را مفید است پوست بیرون پسته
یکدرم بلوط شاه بلوط خرنوب نبطی بریان هریک ده درم قرظ طراثیث هریک شش درم زیره مدبر گل بریان پنجدرم
هلیله سیاه بریان ترب انقاقیا افسنتین تازه بلوط اسفر هریک ۵ درم همه را جدا جدا کوفته و بیخته یکجا کرده هر روز
پنجدرم با ده درم شربت آس بخورند و اگر در مزاج گرمی باشد زیاده کنند درین سفوف طباشیر تخم خرفه لسان
هردو بریان و امثال آن و اگر گرمی بحمی رسد در ماء الشعیر که باین ترتیب ساخته باشند بخورند سویق شعیر فربه ولدوحن
مقشر بریان هریک کف حب الآس سه درم ورد سه درم همه را بیست چند آب با آتش نرم بپزند تا یک
قدح رسد **دیگر** هرگاه علت بسبب خوردن لوبیا و گوشت ماهی بود منقول از جالینوس زرشک خشک مصطکی کندر
سعتر برگ پودینه عود خام گل سرخ برابر کوفته و بیخته شکر طبرزد آمیخته قدری صبح بخورند و از عقب آن سکنجبین عسلی بنوشند
سفوف راوند که جهت فساد هضم مفید است در طبقه سیوم ادویه رائی گذشته **سفوف زرشک**
ضعف معده را نافع است و شکم را به بندد و سماق نانخواه زنجبیل انار دانه بریان کرده زرشک منقی آرد کنار هریک
دو درم کوفته و بیخته شربتی یکمثقال و در بعضی نسخ شکر طبرزد بیست درم افزوده اند **سفوف سماق**
تشنگی بنشاند و اسهال معدی و استرخای معده را نافع باشد صمغ عربی گلنار هریک دو درم حب الآس
انار دانه بریان کرده هریک پنجدرم سماق ده درم خرنوب پانزده درم کوفته و بیخته یک مثقال بخورند **سفوف**
شمار که عبارت از بادیان است غذا هضم کند و اشتها آرد و باد را تحلیل کند زرورد سه درم پوست بیخ کبر
چهار درم مصطکی تخم کنوث هریک نیم وقیه پوست بیخ کرفس شش درم گل بنفشه هفت درم انیسون یک وقیه

یکوقیه بیخ سوسن دو وقیه شمار سه وقیه کوفته بیخته بچند دی شکر آمیخته سفوف سازند **سفوف طباشیر**
معده گرم و خشار اسود دارد سماق سه درم کشنیز خشک سبز کرده و بریان نموده بچندرم گلسرخ طباشیر
هر یک دو درم شربت سه درم با رب به ترش یا سکنجبین سفرجلی **سفوف عبادة** معده سرد تر را سود دارد
دیگر ضعف قوی گرداند کندر زنجبیل هر یک ربع جزو عیدان لک حب الاس بلوط مصطکی پوست انار یاز و هر یکی
جزوی شکر طبرزد در وزن ادویه و در قانون وزن شکر یک جزو نوشته و آنچه در اصل نسخه مرقوم شده مختار
صاحب ذخیره است و شیخ درین نسخه لک العیدان نوشته و اکثر اطبا ازین لفظ لک اراده کرده اند را اضافه
وی بعیدان جهة رفع التباس است چه بعضی لک را از جمله کهربا مینا مند و تحقیق غیر انست از بهر آنکه لک نباتیست دیگرها
علی الاصح معدنی و ظاهرا صاحب ذخیره این لفظ را حمل بر تقدیم مضاف الیه بر مضاف کرده عیدان لک درین
نسخه نوشته بالجمله در عمل لک عید دی اگرچه باسم قریب است اما در تجربه بعضی لک قوی تر از عیدان برآمده
شربتی این سفوف سه مثقال است یکهفته استعمال کنند و گوشت نخورند **سفوف عود** نافع بود معده
و سردی آن و اشتهار را باز دید کند قاقله طباشیر اصل السوس ریوند ورق گلسرخ مصطکی کبابه فرنجمشک نعناع
تخم کرفس هر یکی بچندرم عود هندی ده درم نیم قند سپید بیست درم کوفته بیخته استعمال نمایند **دیگر** معده
سرد و تر را سود مند بود و باد ها بشکند و بوی دهان خوش کند مصطکی سنبل الطیب هر یک سه درم قرنفل
کبابه هر یک بچندرم عود خام بیست درم قند سفید برابر همه شربتی یک مثقال باده درم گلقند آفتابی و در نسخه
دیگر قاقله دو درم سک بغدادی بچندرم عود پانزده درم نوشته اند **دیگر** جهة برودة معده و باد ها غلیظ ی
نافعست سک مسک سه مثقال کبابه مصطکی قرنفل هر یک بچندرم عود هندی بیست درم و در شرح عود را بچندرم
نوشته قند سفید سی درم شربتی سه درم **فائده** صاحب شفاء الاسقام در سفوف عود نوشته که ادویه را
بسیار باریک نسازند و با میبه مطیب بکار برند **سفوف فواق** بعضی سفوف جبن را که گذشته باین نام
نوشته اند **سفوف فواق دیگر** جهة فواق بلغمی بیخ بچندرم تخم کرفس فطراسالیون سه هر یک دو درم و
پوست بیرون پسته انیسون پودینه اسارون قسط زیره کرمانی هر یک سه درم شربتی یکدرم **دیگر** که فواق
بلغمی را بعد قی کردن مفید باشد جند بید ستر قسط تلخ هر یک نیم درم فطراسالیون یکدرم کوفته و بیخته با طبیخ پودینه
و انیسون و مصطکی و زیره بدهند **دیگر** که فواق بلغمی و قی دفع کند و بلغم قطع نماید قرنفل قاقله نعناع کبابه
هر یک دو درم مصطکی دو درم و نیم کندر گلسرخ هر یک سه درم عود چهار درم انار دانه پوست اترج فرنجمشک
هر یک بچندرم قند سفید هفت درم شربتی سه درم با میبه ساده یا بریان یا گلقند عسلی یا شکری یا نبات مقوم
دیگر که فواق بلغمی و ریحی دفع کند شونیز یکدرم زیره سفید مصطکی هر یک چهار درم کوفته و بیخته با آب سرد بخورند

و در نسخه عوض مصطکی کندر است **دیگر** که فواق ریحی دفع کند و باد محتبس را حرکت داده بازروغ بر آرد سعتر
برگ سداب کرد یا بودینه نعناع نانخواه قرنفل مصطکی کندر مساوی کوفته و بیخته قدر حاجت با آب گرم مدبند دیگر که
فواق را قطع نماید تخم معمول جهت المجدد والدا جد است و خفیف هم آزموده اصل السوس منا شد کرفته با نبات سایده نیم شناس
سفوف کرده سه حصه کرده یکی صبح یکی دوپهر یکی شام تا سه روز بخورانند اگر ماده بارد و بلغمی باشد سنبل سه مثقال
همین **سفوف قابض** بضعف معده و امعا و آن که تعاده و آرزوی طعام آرد و گرمی و تشنگی نشاند و اسهال
دیرینه باز گیرد چون درد و تحبس و الایش نباشد ریوند چینی نیم درم اقاقیا پوست بری بریان مثقال طباشیر
گلنار صمغ عربی تخم حماض هر یک دو درم دانه مویز زرد مثقال تخم مورد خرنوب گل سرخ بریان سه درم انار
هفت درم شربتی سه درم با یکدرم رب ریباس یا رب مورد **سفوف قاقله** یعنی سفوف حال که در نسخه اول
مرقوم شد باین نام نوشته اند **سفوف قرط** گرمی معده و جگر و تحبس شکم را نافع باشد زرشک مقشر مثقال
شاه بلوط دو درم دانه مورد ورق گل سرخ گلنار پست گلنار پسته سنجد پوست سیب طباشیر سفید تخم گشنیز هر یک
سه درم قرط طرا شیث هر یک سه درم و نیم تخم حماض صمغ عربی هر یک شش درم انار دانه مویز هر یک هفت درم
گل ارمنی ده درم همه را کوفته با رد بیز قراح به بیزد خوراک دو درم تا چهار درم **سفوف قرنفل** جهت ضعف معده و
جگر است زنجبیل نبات هر یک یکدرم انیسون مصطکی هر یک دو درم قرنفل رازیانه هر یک سه درم کوفته بیخته دو درم
پیش از عقد بخورند **سفوف کرفس** بادها شکند و بزرگی شکم و نفخ معده و استسقای طبلی را مجرب است
سنبل سعد هر یک یکدرم و نیم تخم کرفس رازیانه انیسون اسارون قسط ریوند چینی هر یک دو درم زیره کرمانی
سه درم کوفته و بیخته شربتی یک درم و بعضی درین نسخه قدر یکدرم عنبر اشهب هم داخل کنند و معینه یافته
آنجا که طبع قابض بود سیوم حصه جمله برگ سنا افزوده ساخته شربتی یکدرم **سفوف کشنیز با** جهت ضعف معده
که بسبب قوی حرارت باشد نافع است زعفران کافور هر یک دو دانگ سنبل یکدرم عود خام دو درم آمله طباشیر
هر یک سه درم کهربا گل سرخ هر یک پنجدرم زرشک بیدانه ده درم کوفته و بیخته شربتی یکدرم با شربت انار
سفوف لولوئی مقوی معده است و انشاء الله در ادویه کبدیه بیاید سفوف فرو لریذ که معده را نسبت
وارد در ملفوظ و درم ادویه راسی تحریر یافته **سفوف مصطکی** بادهای معده دفع کند و اخلاط غلیظه
بلغمیه را تحلیل نماید و فضول معده را سازد و طبع نرم دارد و پیش از طعام و بعد از او توان خورد و تناول او بعد غذا
بهتر است کند و اگر سه روز متوالی بخورند معده را نفع بلیغ دهد مصطکی بخورد شکر دو جزو وقت حاجت
چهار درم تناول نمایند **سفوف مقلیاثا** سستی معده را نافع و انشاء الله تعالی در ادویه امعاء اسهال
بیاید **سفوف انخواه** جهت درد معده و سستی زن و تقویه هضم و دفع زحیر و تحبس بخارات بنا نخواه

نانخواه تخم کرفس بالسویه قند نیم چند شربتی دو درم **سفوف نعناع** معده را قوه دهد و باد دفع کند و طبع
کاسر نفخ است پیش از غذا و بعد آن توان خورد نمک نیم درم فلفل دو درم سماق یکدرم نعناع خشک ده درم کوفته
و بیخته از یکدرم تا دو مثقال بدهند **دیگر** معده را قوه دهد پودینه خشک عود مصطکی قرنفل همه برابر کوفته و بیخته
شربتی دو درم با ده درم جلنجبین **سفوف نمک** برای اشتها و معده و جگر نافع و اوجاع مفاصل و برص که
از سبب آن امتلا باشد مفید انیسون حب جرجیر نانخواه سنبل هر یک یکوقیه تخم کرفس بری یکوقیه و نیم نوشادر زنجبیل
فلفل سیاه پودینه هر یک دو وقیه فلفل سفید شش وقیه نمک طعام یکرطل کوفته و بیخته دو مثقال با آب نیم گرم بخورند
دیگر اشتها آورد و مناسب محرورین است و با سهال بر تن مفید نمک در آن خورد و خورد بشکنند و بر تابه آهنی یا سفال
گرم یا بر تنور نهند و سرکه تیز بر آن بپاشند و حرکت همی دهند و چون خشک شود دیگر بپاشند همین قسم هر گاه مکرر
بپاشند پس سی درم گر ازان باشد کشنیز بریان عصاره زرشک انار دانه بریان سماق منقی از هر یک هفت درم
که ده درم باشد اضافه کنند و کوفته و بیخته قدر حاجت بخورند **سفوف ورد** جهت ضعف شهوة طعام که بعد
تبها در ایام نقاهت پدید آید نافع است قاقله کبابه هر یک یکدرم سماق دو درم گلسرخ یکدرم کوفته و بیخته شربتی
دو درم **سفوف هاضم** که هضم و مشتهی و خوش طعم است قبل طعام و بعد آن میتوان خورد فلفل یک درم جوزبوا دو درم
دارچینی قرنفل قاقله صغار کشنیز بوداده هر یک چهار درم نبات دو برابر همه کوفته و با آب انار ترش بیست درم پرورده
استعمال نمایند **سفوفی** که غذا در معده گرم را سود دارد سنبل کافور زعفران مصطکی هر یک دو درم زیره انیسون
دو درم و نیم طباشیر سک عود هر یک سه درم کهربا گلسرخ زرشک پاک کرده هر یک یکدرم کوفته شربتی دو درم
با یکوقیه رب سیب **دیگر** در این باب کشنیز خشک دو درم طباشیر سماق منقی هر یک سه درم شربتی دو درم
با شربتی مناسب **سفوفی** که در معده بارد را مفید است منقول از شرح عود خام مصطکی سنبل قاقله جوزبوا هر یک
دو درم سعد مهر با جو انیسون تخم کرفس هر یک سه درم گلسرخ چهار درم کوفته و بیخته یکمثقال با شراب ریحان و شربت
سیب بخورند **دیگر** مصطکی سنبل الطیب قرنفل سادج جوزبوا هر یک یکدرم تخم کرفس انیسون نانخواه زیره کرمانی
پودینه چوبچینی هر یک سه درم کوفته بیخته یکدرم با شراب ریحان بخورند **دیگر** که ضعف شهوة طعام که از سوء مزاج
بارد مادی معده بهم رسد نافع آید و رطوبات معده را ابدا رفع نماید تخم کرفس انیسون بادیان تخم هیون هر یک
یک درم تخم خرشف یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه هر یکه ده درم ترنجبین یا قانید
برابر همه کوفته بیخته شش درم با سکنجبین بیست درم تناول کنند و اگر سکنجبین از عسل باشد تو سه تر خواهد بود
و اگر طبع لین بود بعوض ترنجبین و قانید آب سفوف سازند **سفوف فلفلیه** جهت بطلان اشتها که از سوء مزاج بارد
معده بود نافع است جوزبوا قرنفل هر یک ربع جزو مصطکی سنبل هر یک نیم جزو زیره کرمانی تخم کرفس

رازیانه انیسون سعتر فارسی نانخواه پودینه کوهی دبج زرنباد هریک جزوی نرم سائیده بکار برند شربت یکدرم تا
یکمثقال بشراب ریحانی **سفوف فلفل** شهوة کلبی راکه از برودت معده باشد با وجود احتمال ادویه حاره سودمند
است عود دارچینی قشر نفل فلفل سپید هریک نیم درم اشنه سنبل کندر ذکر هریک یکدرم کرویا تخم کرفس هریک
یک درم و نیم مصطگی سه درم نرم سائیده بشراب به خمیر کنند و خشک نمایند و بار دیگر سحق کرده بشراب تفاح یکبار
یا دو بار داده بکار برند پیش از طعام یکدرم بهبند **سفوف** که شهوة کلبی راکه با لینت طبع بود مفید است
خرنوب شامی خرنوب نبطی هریک نیم درم برگ پودینه خشک برگ سداب خشک برگ بادرنجبویه خشک هریک
دو درم بلوط بریان حب الآس هریک پنجدرم زیره کرمانی مدبر بریان ده درم و اگر در مزاج گرمی باشد
بزرقطونا بریان نیز اضافه کنند بقدر حاجت افزوده بعمل آرند **سفوف** که در سوء هضم که از حرارت بود نافع
است عود یکدرم کرویا کمون هر دو در سرکه مدبر ساخته طباشیر سک هریک سه درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم
خرفه هریک چهار درم گل سرخ دانه زرشک کشنیز خشک هریک پنجدرم شربتی دو درم با دوغ **سفوف** که قوی
معده معین رانهضم و مصلح فساد قوه نامیه است مصطگی کندر هریک چهار درم عود جوز بوا قشر نفل قصب الذریره هریک
پنجدرم انیسون تخم کرفس هریک هشت درم بنج اذخر ده درم حب الآس سی درم انیسون و تخم کرفس را شبانروزی
در شراب خیسانیده خشک کرده بریان کنند با دیگر ادویه کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم **سفوف**
که بضعف معده و سوء هضم نافع است سنبل مصطگی نانخواه زنجبیل هریک پنجدرم سماق ده درم انار دانه بریان چهل درم
کوفته بیخته شربتی سه درم بکار برند **دیگر سفوف** که جهة مرضیه طعام نافع است زیره کرمانی قردمانا نفاح اذخر
فلفل هریک جزوی کوفته بیخته از یکدرم تا مثقال بهبند **سفوف** که جهة ضعف معده که با اختلال طبیعة و ریاح و قراقر
بود مفید است قرط چهار درم میبه یا به قصب الذریره زیره مدبر در سرکه یا آب غوره بریان شکر طبرزد مقل عربی هریک پنجدرم
حب الآس مانند ده درم انار دانه بریان سی درم کوفته بیخته شربتی سه درم با بکوقیه میبه **دیگر** فلفل سفید زیره تخم شبت هریک پنجدرم
گلسرخ دو درم کوفته بیخته یکمثقال با نیم درم یا با شراب ریحانی بهبند **دیگر** جهة ضعف معده با لین طبع مصطگی یکدرم شکر تا طله هریک یکدرم
و نیم سعد دو درم طرثوث حب الآس هریک شش درم انار دانه بریان ده درم کوفته بیخته شربت دو درم با کوقیه شربت به **سفوف** تری
معده و ممسک طبیعة خشخاش دری حب الآس بلوط هریک سه درم دانه مویز انار دانه تخم حماض صمغ عربی هریک چهار درم سفوف سازند دیگر
سفوف که اسهال معده را نافع است سماق سه درم کشنیز خشک بریان کرده خرنوب شامی هریک شبانروز در سرکه خیسانیده و دانه جدا ساخته خشک کرده بریان کرده
هریک پنجدرم انار دانه بریان کرده آرد کنار آرد سپید هریک ده درم کوفته بیخته شربتی دو درم و در بعضی نسخ کشنیز چهار درم
نوشته و خرنوب نبطی هم پنجدرم افزوده **دیگر سفوف** که باد معده دفع کند و اخلاط غلیظه را پاک کند مصطگی نفاح اذخر قسط
هریک سه درم کندر چهار درم انیسون نانخواه تخم کرفس هریک پنجدرم سپند ان سپید کرده سی درم کوفته بیخته

وبیخته با سم چندان قند یا منزند شربتی دو درم و در نسخه سپندان مطروح است **سفوفی** که دفع باد و نفخ متولد از اخلاط حاده و رطوبت فجیده از بخارات حاده مخالطه بخارات سوداویه کند گلسرخ کندر هریک یکدرم سعتر رد فاوج اسارون تخم کرفس کمون کرمانی نانخواه مصطکی عود هریک سه درم کرویا نیمدرم ملیله سیاه ده درم همه را کوفته وبیخته سویق سیب شیرین وسویق به شیرین وورق سداب وورق نعناع وورق بادرنجبویه هریک ده درم شکر برابر همه اضافه کرده بعمل آرند وگاهی زیاده کرده می شود درین سفوف حفض مثل یک جزو این وبعضی بوم المجوس ورب السوس هریک نیمدرم اضافه کرده اند قدر خوراک از یک یکدرم تا هفت درم اگر گرمی در مزاج باشد با شربت سیب ودر حالت برودت با شراب عسل مرتبند **سفوفی** که قی صفراوی را که بسبب حصول صفرا یا انصباب او بمعده نافع است کافور دو دانگ نشاسته کتیرا صمغ عربی هریک دو درم ونیم گلسرخ طباشیر تخم خرفه تخم خیارتخم بادرنگ هریک نیمدرم کوفته وبیخته سفوف سازند وهر روز یکدرم با آب میخوش یا آب شیرین بخورند **سفوفی** که قی صفراوی باز دارد عود طباشیر هریک سه درم سماق چهار درم گلسرخ پودینه زرشک هریک نیمدرم اناردانه ده درم کوفته با شربت به یا شربت ریباس یا آب هندوانه مرتبند **دیگر** کافور نیم دانگ طباشیر دو درم گل بیشاپوری سه درم گلسرخ سماق هریک نیمدرم شربتی یکدرم با آب انار ترش یا آب سیب **دیگر** اقاقیا سک هریک یکمثقال صمغ عربی عود خام هریک سه درم گلسرخ چهار درم طباشیر تخم حماض تخم خرفه هریک نیمدرم سماق گل بیشاپوری هریک دو درم شربتی ده مثقال با شربت ترش ترنج **سفوفی** که قی صفراوی را که بضعف نگاهدارنده باشد نافع است ریوند چینی کهربا عود خام هریک یکدرم ونیم طباشیر سماق پوست بیرون پسته گلسرخ هریک دو درم اناردانه زرشک هریک نیمدرم کوفته وبیخته با سیب بخورند **دیگر** کافور نیمدرم عود سک هریک یکدرم صندل سفید درماحور پوست بیرون پسته طباشیر گل سرخ سماق هریک سه درم زرشک پودینه خشک هریک نیمدرم اناردانه ده درم کوفته وبیخته یکمثقال با آب تمر هندی یا آب سیب شامی بخورند **سفوفیکه** بقی بلغمی مفید باشد سک تخم جزر عود مصطکی هریک جزوی ریوند چینی پودینه خشک نانخواه در سرکه دو شبانروز خیسانیده خشک کرده هریک دو جزو شربتی یک مثقال با آب به واگر علة قوی تر باشد با آب مورد یا آب اطریفل زر بر بند **دیگر** قرنفل کبابه قاقله جوزبوا بسباسه سعد نعناع هریک چهار درم کندر اناردانه سنبل مصطکی هریک نیمدرم گلسرخ ششدرم عود خام نیمدرم پوست ترنج زنجبیل خشک هریک دو درم کوفته وبیخته یکدرم یا دو درم با گلقند مرتبند **سفوفی** که قی صفراوی و بلغمی باز دارد حب الرمان بریان کرده ده درم عود خام طباشیر هریک سه درم سماق پاک کرده پودینه هریک نیمدرم شربتی دو درم با مکروقه رب سیب **سفوفیکه** جهت قی بلغمی وصفراوی از مجربات حضرت والد مرحوم است سماق زیره

چهار درم نیمکوفته پاک کرده

کرانی برابر کوفته با یکمثقال آب به یا بعضی ربوب مناسبه بدهند **سفوفیکه** منع غثیان و القی و تحرّز درین کند عود
درمی پوست بیرون نابسته پودنه خشک هریک ده درم گلسرخ طباشیر هریک پنجدرم زرشک سماق انار دانه
ترش هریک پانزده درم شربت مثقالی با آب انار یا شربت پودنه **سفوفیکه** غثیان و تهوع بازدارد و
کندر مصطکی عود هریک یک درمی انار دانه ده درم کوفته و بیخته به شربت پودنه بدهند **سفوفیکه** دیگر
از جهت قی بازدارد سماق کشنیز خشک تخم گل طباشیر کوفته بیخته قدر حاجت بدهند **سفوفیکه** بقی الدم نافع است
گل ارمنی صمغ عربی گلنار دم الاخوین کندر جمله برابر کوفته بیخته بقدر حاجت با ده درم رب به **سفوفیکه**
به ترف دم معده و مری خواه از انصداع عرقی باریک نفس آنها خواه بقذف رگی دیگر با آنها باشد خواه نفث
و به تجمع خواه بقی و تهوع بود نافعست در یک روز با مراسه سجات بند کند حضض هندی نشاسته تخم بارتنگ
هریک دو ثلث یکدرم کندر کهربا قشار یا شد ثمره رمان بری هریک یک درم و نیم کهربا عصاره لحیه التیس اقاقیا
گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم هریکه دو درم گلسرخ طین ساموس که عبارت از کوکب الارض است هریک
سه درم کوفته بیخته سه درم با چهار اوقیه آب قثاء مر تناول نمایند و آب قثاء با این طریق بگیرند بیارند
بادرنگ تلخ و اگر شیرین باشد هم جایز است و آنرا قطع کنند و متقدری و افراز قثاء مقطوع و یک کف
از برگ لسان الحمل و یک کف لحیه التیس گرفته در آب بجوشانند که مهرا شود و پس صاف کرده بکار برند **سفوف**
دیگر جهت قی الدم از وصف ثابت بن قره مازو گلنار کهربا صمغ عربی گل ارمنی هریکی بنجزو و گل سرخ شش جزو
کوفته بیخته سه درم با یک قراط افیون با آب لسان الحمل یا آب برگ خرفه بخورند **سفوفیکه** بگرمگی و ضربه
معده و جگر و طحال و احشا مفید است زعفران دو درم گل ارمنی گل مختوم ریوند چینی قصب الذریره لک مغسول
هریک سه درم اکلیل الملک چهار درم کوفته بیخته بدان آب عنب الثعلب که خیار شنبر دران حل کرده باشند بخورند
سفوفیکه هرگاه در تشنگی حرارت و سوءت در مری بیشتر از سایر اعضا بود نافع است مغز تخم خیار پنجدرم
صمغ عربی ده درم تخم کاهو پانزده درم تخم خرفه تخم بادرنگ هریک بست درم کوفته بیخته با زرشک
سنقی که مثل مجموع باشد آمیخته هر روز پنجدرم با بست درم لعاب بزرقطونا و بست درم جلاب بخورند
سفوفیکه جهت الحام قروح بعد تنقیه آن از چرک بکار آید گلسرخ گلنار کهربا هریک یکدرم گل ارمنی سه درم
کندر دم الاخوین هریک پنجدرم شربتی آن از یکدرم تا دو درم با رب سیب یا رب به **دیگر** از مختار
ابن هبل طباشیر دم الاخوین نشا و تخم حدسی مغسول عصاره خانث عصاره افسنتین هریک یک درم گل رومی
گل قبرسی گلنار نشاسته هریک سه درم حب الآس چهار درم گلسرخ پنجدرم همه را کوفته بیخته سه درم
با رب به بدهند **سفوفات هندی** که بامراض معده تعلق دارد **سفوفیکه** آنرا بهندی باکر چورن

وچورن گویند جهة گرسنگی وگوارش طعام ودفع قی مفید است ودرادویهٔ صدریه گذشته **دیگر** که آنرا بهاسکر چورن گویند جهة نفخ وسول ورم شکم وسنگرهنی وقبض شکم وکمی اشتها وبرهضمی ودمه وهچکی وام باد وغلظ اردوجه ونسک شانه وپندرک وبواسیر وبهگندر سفید زیره سفید سندهی انار دانه دارچینی هریک یک گرک نمک ورانمک سیاه نمک بریان نمک سنگ دهنیه پیپل پپلامول تیزج زیره سیاه تالیسپر ناگکیسر چاب املید بر یکدرک الاچی خورد سه گرک کوفته وبار یک ساخته بافزع ماده گاو وباآب جغرات یاسرکه هندی بدهند **دیگر** که آنرا اداراماه سنگ گویند جهة گولر وسنگرهنی وانبساره واج وکوله وبهیرو کاس سوواس ومنداگن وبواسیر گهبته اجواین پیپلامول دارچینی تج تیزج الاچی ناگیسر سندهی مرچ چیتر انیتر بالا زیره دهنیه نمک سونچر گل ماده پیپل پیپل خام اجمود مصری هریک جزو دی نتر یک سه جزو کوفته وبیخته مقدار یکدرم باب تازه دهند **دیگر** که آنرا ترکا وچورن گویند جهة اریج وسنگرهنی ودرد شکم وانیسار ودرد سینه ودرد پهلو وخشکی اندام وهچکی ومس تن بهری وکنول باد نافع است لونگ ککلوک جاوتری کیسر ماکهه ناگیسر تیزج الاچی تج سندهی پیپل مرچ سترالا اگر حمرا دهنیه مندی کلوی فسوت هریک چهار درم بنسلوچن شانزده درم مصری دوست وپنجاه وشش درم گرفته بیخته سفوف سازند **دیگر** لونکادچورن بزرک که بسیار نافع است منافع امراض معدیه مذکوره را ومقوی باه ومزید فهم وعقل ودافع است جمیع امراض را که از اقسام باد وپرسه خلط باشد لونگ الاچی دارچینی تیزج اسرچه نکرکسوریعنی کافور سالا نکور پیپل کیسر یعنی زعفران سندهی اگر ناگیسر جار پهل موتهه بهوبهرنگ جاوتری مرچ دهنیه بنسلوچن اجواین کاکراسنگی اجمود خیرک بابسه پیپلامول گل کنول چندن هریک جت کنهه سشیرین زیره سیاه زیره سفید هریک دیودار تالیسپر گلوچر انسه بیس ارلی برتوملیمی پوست بهیرا املید هریک همه برابر ومقدار این جمله برابر گشته ودو چند کل مصری اول ادویه را هریک علیحده علیحده سحق کنند بالسه باهرک ومصری سانید وتناترره امتحه بکذرانند ومقدار خوراک چهار درم نوشته اند بالای آن شیر ماده گاو یا آب گوشت پرنده بخورند **دیگر** لونکاد چورن خورد لونگ مرچ ککول کیسر جاوتری ناگیسر تج تیزج الاچی سندهی پیپل اگر سرالا هریک چهار درم بنسلوچن شانزده درم نبات مصری شصت وچهار درم چورن سازند چنانچه رسم است **دیگر** که بهاکهیاد چورن نام دارد گرسنگی آرد وقوت ارواح وعقل بافزاید وانواع فواید دارد ناگیسر مرچ نمک سنگ هریک یکدرم تالیسپر موتهه پیپل چیته زیره هریک بنسلوچن هریک دو درم اجمود الاچی بیر چارکیا دهنیه امل بید سندهی هریک سه درم وچهار م حصه جمله تخم انار دانه ونصف وزن همه شکر مصری ودوچند جمله ادویه چورن سازند هر روز دو درم نهار با آب سرد بخورند **سفوفی** که جهة بدهضمی معمول اهل هند است مرچ هرا جواین نمک سنگ جو کهار ونمک سیاه زیره سفید سونف دهنیه اطریفل برابر گرفته وبیخته نگاه دارند وقت گرانی بمقدار کف دست با آب سرد بخورند واگر با آب گرم بخورند سول دفع گردد وباد کم شود وقبض کم رفع

کرده واین ترکیب با مراض چشم هم مفید است **سفوف** که هاضم و مشتهی معمول شیر شاه بوده واز مجربات میرزا
صدر الدین محمد خان نقل نموده صندل چینی هفت ماشه مرچ پیپل پیپلا مول نمک سونچر زیره سفید جوا کهار جیته تا لیسپتر
وهینه چابچ چرک ترشی ترنگ الایچی خورد هیچ هر یک هفت و هشت ماشه سوهته پنجاه وشش ماشه انار دانه صد
و بست و چهار ماشه جمله را باریک کرده با قند مصری آمیخته از شش ماشه تا یک توله بخورند **دیگر** که علاء الدین
خلجی بان مواظبت داشت طعام هضم کرده واشتهای تمام آورد واز باد و نفخ تمام نگذارد دو تنگ یک توله الایچی خورد مرچ پیپل
هر دو زیره دار چینی هر یک دو توله اجزاء این سوده اهل بید انار دانه هر یک سرجن هر یک چهار توله کوفته و بیخته با شکر
سپید یا نبات هفتاد و دو توله آمیخته هر روز یک کف دست بخورند **دیگر** مخترع بعضی اهل تجربه که در هضم و دفع
قبض مثل این کباب ندارد کلیات حکم سیماب دارد کهار ربنگ کهار لونی کهار مولی یعنی ترب کهار برگ بود نه
کهار برگ کناتی جمله را جدا جدا بانک برآورده هر پنج نمک را در ظرف آبخوره که برابر مجموع باشد بسایند تا یکجا شی
پس سفوف کرده نگاه دارند خوراک از نیم ماشه تا دو ماشه **سنگ مساک** چون سنگ اصلی و غیر اصلی را
نافذ مسک بیامیزند بدین اسم خوانند چون در نافه مشک گذارند مسمی به سنگ الکلوه است وچون نافه را در آب
خیسانند سنگ را در آن آب بسک سازند سنگ لمار نامند وچون نافه را کوبیده با او بیامیزند سنگ الاکراس گویند و اقسام
اربابل محرمی و ادافعال ترب بزرگ است وقسمی سنگ المسک که از جمله طوالت برلف شفاء الاسقام گوید که در معده مقوی
احشاء و محلل نفخ ریاح و مفتح و جهته درد مفاصل و اسهال و نزف حیض نافع و تحریر ساختن آن است که گل مختوم آرد نازبو
پنج درم و اصل سعد وقیه سنبل الطیب لسان العصافیر بسباسه برگ چوب قرنفل قاقله صغار قاقله کبار کبابه عود هندی
هر یک سی مثقال صندل سپید نیم رطل صمغ عربی یک رطل سک ده رطل مجموع را نرم سائیده با ده درم مشک خالص و
صمغ قرص سازند واستعمال نمایند **سکنجبین** تسکین حرارت معده وتنقیه آن کند وعطش بنشاند در ادویه
صدر اعیه گذشته **سکنجبین اسحاق بن حنین** که معده سرد و پیران را فائده دهد و رطوبت لزجه دفع کند و پوست
بیخ رازیانه ده استار در سرکه خالص یک من و اگر در سرکه عسل باشد قوی‌تر بود و در آب خالص نیم من بخیسانند پس
با آتش ملایم چندان بپزند که نصف ماند پس صاف کنند ونیم من عسل را حل کرده بقوام آرند شربتی دو درم مستفیح
دهند واگر سه وقیه صبر سقوطری مغسول در آن حل کنند پاک کننده تر باشد **سکنجبین افسنتین** درد
معده را که از صفرا باشد نفع دهد افسنتین را در سرکه تر کنند واز آن سرکه سکنجبین سازند چنانچه رسم است
سکنجبین بزوری که از صاحب تذکره و صاحب تحفه اصولی خوانند در جهت سوء هضم مفید است در ادویه
صدر اعیه گذشته **دیگر** جهت اطفای لهیب معده و قطع بلغم و جلای معده و قمع صفرا نافع و مفتح سده کبد
و طحال و مدر بول و مطفی حمیات بگیرند خل تمر ده رطل و آب شیرین صاف هشت رطل یا کم یا زیاده بقدر

بقدر محموضه سرکه و تر کنند در ین سرکه و آب تخم رازیانه انیسون تخم کرفس هر یک یک اوقیه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس
هر یک سه اوقیه یک شبانه روز پس باتش نرم بجوشانند تا سدس برود انگاه از آتش فرود آورده بسرد و صاف کنند پس
برود جزو از آب و سرکه مطبوخ بگیرند و شکر طبرزد سه برود جزو و نیم ازین هر دو عسل بگیرند و داخل کرده بجوشانند تا بقدر ثلث
بماند وقت جوشش آنچه کف بالا آید میگرفته باشند و اگر خواهند سه درم زعفران در صره بسته بر سر دیگ بیاویزند در ساعت
بمالند تا قوت آن در دوا اثر کند و بعضی زعفران دو درم کوفته بیخته بعد طبخ می آمیزند **سکنجبین بزوری حار**
سده معده و جگر بگشاید و معده را از فضول پاک کند و تشنگی کاذب بنشاند و استسقا و سوء القنیه را نافع بود
و بول بگشاید عصاره غافث ریوند چینی هر یک دو درم تخم کرفس تخم رازیانه انیسون تخم کاسنی تخم کشوث هر یک
پنجدرم پوست بیخ کبر بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هر یک هفت درم مجموع نیم کوفته در سه رطل آب و چهار یک سیر
سرکه یک شبانه روز پس بجوشانند و صاف کنند و با یک من قند صاف کرده بقوام آرند **سکنجبین بزوری سرد**
تشنگی بنشاند و سده بگشاید و استسقا و سوء القنیه زایل کند و بول براند و تبهای تیز را سود مند بود تخم کاسنی
تخم خربزه تخم خیار زرد هر یک پنجدرم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک دو درم مجموع نیم کوفته در سی
مثقال سرکه و سه رطل آب یک شبانه روز تر کنند پس بجوشانند و صاف کنند و با یکمن قند سفید بقوام آرند
سکنجبین به رمانی نافع است غثیان صفراوی را و تشنگی بنشاند و تقویت معده و جگر کند و تبهای محرقه
را سود دارد سرکه بیست استار گلاب خوشبو نیم من آب به اصفهانی آب انار ترش آب انار شیرین هر یک یکمن قند
صاف کرده یکمن و نیم همه را بقوام آرند **سکنجبین به لیمونی** غثیان دقی را ساکن کند و تقویت معده و جگر
نماید گلاب سرکه صاف آب لیمو هر یک سی مثقال آب به پنجاه مثقال قند سفید یکمن بقوام آرند و اگر خواهند مرکب
سازند مصطکی سنبل قرنفل هر یک یکدرم در خریطه کرده وقت طبخ بیندازند **سکنجبین کیلانی** از مخترعات
مولف قرابادین قادری که جهت اشتهاء هضم طعام و تقویت معده و دل و دفع غثیان دقی و تفتیح سده جگر مفید است
آب انار ترش آب لیمو گلاب بید مشک هر یک بیست درم سرکه چهل درم آب سیب پخته شیرین صد درم قند سفید
یکمن و نیم پودینه سبز یک مشت پودینه را در طبخ میندازند و امتحان ثابت چون بجوشد بیرون آرند **سکنجبین
رمانی** منقول از دار الشکوه مقوی معده و جگر و مسکن عطش و مفید تبهای گرم آب انار ترش آب انار شیرین
قند سفید هر یک یک سیر سرکه بقدر کفایت بقوام آرند **دیگر** منقول از قادری مفید بفواید مذکوره آب زرشک
سرکه صاف هر یک ربع رطل آب انار ترش آب انار شیرین هر یک یک رطل قند دو رطل و در بعضی نسخ گلاب هم
یک رطل داخل است **سکنجبین زیلعی** در تقویت معده و جگر بی نظیر و قلیل التبرید است موبزرا در سرکه تر کنند وقت
ساخته با قند یا عسل بپزند چنانچه دستور است **سکنجبین سفرجلی ساده** معده و جگر را قوت دهد و تشنه

ثلث استمرار که با عطش شدید بود و سود دارد و آروغ بد بو رفع کند و اشتها آرد و طعام بگوارد و حرارت معده و حرقه
آنرا ونوشانند معده جگر بگشاید و ماقهان را که تکلف در هضم داشته باشند نفع تمام رساند و جالینوس ضمان کرده
که سکنجبین سفرجلی که قدری زنجبیل سوده در آن آمیزند جمیع علتهای معده را که سخت گرم نباشد سود دارد و مقداری
چنان باید که بر آن سکنجبین یکوقیه زنجبیل ریزند سرکه قسم اول ربع من آب به خاصه که ترش بود و قند سپید هریک یک من
بجوشانند تا بقوام آید و اگر بجای سرکه آب لیمون کنند شاید **سکنجبین سفرجلی عسلی** تقویة اشتها
میکند آب به خوشبو عسل هر یک جزو سرکه ربع جزو بدستور معلوم سکنجبین سازند **سکنجبین سکری** تشنگی نشاند و معده
را از بلغم پاک کند و جگر را ... بخشد و ادرار بول کند و صفرا زایل کند و باکثر امزجه موافق بود و بیماریهای گرم را
سود دارد و در نسخه آن در ادویه صدری گذشته **سکنجبین سفرجلی مرکب** نافع است جهة تقویت معده و جمیع
امور مزبوره غیر آنکه با حرارت کثیر نتوان داد که ربع رطل آب به و قند هریک یکرطل بقوام آرند و وقت طبخ مصطکی سنبل
قسط قرنفل هریک یکدرم در خریطه کرده بیندازند **سکنجبین صبری** معده را از صفرا پاک کند و دردی را که از صفرا
بود دفع کند نسخه ثانیه سکنجبین سکری است که در انجا مذکور شد **سکنجبین عنصلی** که تقویت معده کند نسخه ثالثه سکنجبین
عنصلی است در ادویه صدریه تحریر یافته **سکنجبین عنصلی** ... جهة درد معده و پهلوها و سوء استمرار و جشاء
حامض و عسر بول قردمانا دو درم تخم کرفس بری نانخواه کاشم سانج هندی هریک نیم وقیه زنجبیل تخم رازیانه انیسون
زیره کرمانی بیخ اذخر عاقرقرحا فودنج نعناع هریک یکوقیه فلفل تخم ... هریک دو وقیه سداب خشک دو وقیه
پیاز عنصل دو رطل همه را مکوب کرده در ثلث یک قسط عسل یک کف گرفته دو قسط و سرکه عنصل شش قسط
تر کرده هفت روز در ظرفی پاک نگاه دارند پس صاف نموده در ظرف آبگینه کنند قبل از طعام و بعد از طعام
بعمل آرند **سکنجبین نانخواه** طعام هضم کند و اشتها آرد و معده را مفید است نانخواه زیره سیاه زوفا جعده
جبلی هریک یکوقیه عسل نیم قسط سرکه یک قسط و نیم ادویه را در سرکه شبانروزی تر کنند و بپزند تا ثلث برود صاف
کنند و عسل آمیخته بقوام آرند و بابت قلیل البرودة دهند **سکنجبین وردی** معده گرم را نفع دارد گلقند ... گلاب
گرم حل کنند و صاف نمایند و بسرکه آنقدر که مطلوب باشد آمیخته بقوام آرند **سکنجبین** ... تخم ...
یکوقیه کنگر زد و تخم خربزه هر دو دو وقیه کوفته در یکرطل سرکه و آب تر کنند و بجوشانند و صاف کرده با فانیذ
مثل سرکه بجوشانند تا بقوام آید پس بر هر رطل از آن یکوقیه کنگر زد حل کنند وقت حاجت با شربت بقدر
احتیاج بنوشند ... و اگر ... آید آب فاتر ... با نصف وقیه سرکه بیاشامند تا بسهولت دفع ... کند
سماقیه بقول محمد زکریا غذای نافع تابستانی است خصوصا که در کدو و سبزی خرفه و خیار روا نمایند اینها
کرده باشند و یوحنا گوید که بهترینش آنست که از سماق سرخ نیز بپزند و او طبع سرد و خشک است اختیار گرم

گرم و ضعیف را سود دارد و دافع قی و غثیان و ذرب و اسهال مزمن و مانع ریختن صفرا بمعده و اعاده مهیج اشتها بوده و خون
آمدن باز دارد و هر که خواهد شکم بند کند ساق خرفه و برگ ترشه در روی کنند و اگر تلیین مطلوب باشد برگ چقندر و سفاناخ
در روی اندازند و اکثار او سینه را زیان دارد و اصلاح او انست که بروغن بادام سازند و گوشتش از مرغ یا گوشت
بره و ساق را با آب آمیخته پاک سازند و لختی بگذارند بعد از آن آب ریزند و در دست مالی کرده بیاویزند تا چکیده شود
پس از آن در سفیدی تخم مرغ زده کف بگیرند و صاف نمایند و داخل سازند **سویق** اسم عربی آرد جمیع اکلات
و بعرف اطبا مراد از آن جو داده اوست و شرط دانسته اند که بعد از جو دادن چربات یکبار با آب گرم و یکبار با آب سرد
بشویند انگاه آرد کنند و سویق جو و گندم جهت تسکین التهاب و تشنگی و تپهای حاره و امراض اطفال نافع و سویق
جو در تبرید و تخفیف و تسکین حرارت و سویق گندم در تبرید و ترطیب اقوی است و مضر مشایخ و مبرودین و مولد نفخ و معطش
نمایند و عسل و رازیانه و امثال آن و روغن گردکان است و سویق شعیر با آب انار جهت قی صفراوی و لذع معده
و تسکین غثیان و تقویت معده و تصدیع بخاری و احتراق و تشنگی معده نافع و با شربت ورد و مسکه جهت قی
و اسهال اطفال و تقویت بدن ایشان و برای سحج عظیم و تقاضای بسیار بی اطلاق بغایت موثر و سویق
میوه‌ها آنچه خشک کرده و بر داده سحق کنند جهت اسهال و حرارت و غلیان خون و سویق کنار و انار و سیب ترش و به
ترش حابس طبع و مبرد و مسکن حرارت و معده سود مند است و سویق تخم کدو مسکن عطش و دافع اسهال حار و سویق
جرم کدو ملین طبع و دافع سعال و درد سینه که از گرمی بود **ادویه سفینه هندیه** پهاک سونٹھ مهضم و مشتهی و دافع
هر قسم باد و بلغم موتهه زیره سیاه زیره سفید و هینیه سونف تخم سوه نتر بالا لونگ جوتری جیندن سپید
لوده گجراتی هر یک سیر اکر تیلیه هر یک نیم دام ترکتاده دام زنجبیل روغن ماده گاو هر یک شانزده درم شکر تری
چهار و نیم سیر اول زنجبیل را کوفته و بیخته در شیر پنج سیر بجوشانند تا غلیظ شود در روغن انداخته بکفچه زنند پس
از آن شکر تری در آب اندک صاف نموده با هم سرشته و مثل حلوا بپزند و دواها داخل کنند و هر روز یکدام
یا کم از آن بخورند **دیگر** مشتمل بر فواید مذکوره و مناسب تر بدن فزاینده و در مجربات جد مغفور چنین دیده
جای پیل تر پهله هر دو زیره و هینیه سونف الایچی پیپل موتهه حس دارکه چهاره مداری گندکیو هر یک مثقال نمک
سونٹھه روغن زرد هر یک سوا دو سیر شکر سپید پنج سیر شیر گاو نخستین سیر اول زنجبیل کوفته در روغن بریان کنند
بعد از آن شیر انداخته پخته کنند و شکر تری و دواها دیگر کوفته بیخته داخل نموده مثل حلوا سازند **کلمه دوازدهم**
ادویه معدیه و در الفاظ شفیعه است **شربت آس** دو نسخه که بمعده آن مناسب است در ادویه
صدریه گذشته **دیگر** جهت تحلیل نفخ معده نافع حب الآس رطب خواه یابس یک رطل بیکوب کنند و در سه رطل
آب بپزند تا مهرا شود و پس صاف سازند و قند سپید نیم رطل آمیخته بقوام آرند و اگر چه بشب صلابه کرده درین مزوج

سازند فایده تمام دهد حتی که تلیین وی نیز بآن علت نقصان ندارد و روایت است که کشکدان مرغ نر که خروس گویند قدر نیم مثقال با همین
شربت اگر در حلق کرده هر روز دهند نفع عظیم بخشد و روایت مذکور گاهی تنها میدهند گاهی با تخم نقل و گاه
بسر دو اطریفل و گاه با معجون با بحلیل در تحلیل در سترخای نفع معده مجرب ترین ادویه است بیرون کرد بند نفع میدهد
و در ب ... نیز سود دارد و بوزنه بهر دستور در جمیع علل معدی نافع است خصوص در مرض مذکور **شربت انارون**
که برجع معده مفید است انشاء الله تعالی در ادویه گذشته بیاید **شربت آلو** که جهت دفع تشنگی و تغیر سایندن
اشتها نافع است در ادویه صدایه گذشته **شربت آمله** معده را خاصه که گرم بود قوت دهد و اشتها
آرد و تقویت دل کند آمله سه وقیه در سه رطل گلاب تر کنند پس عود قاقلیتن ربع درم صندل مقاصری
نیم درم ابریشم سه درم اضافه کرده بجوشانند تا که قوت ادویه مستخرج شود پس صاف کنند این آب صاف
کرده اگر ده حصه باشد شاقند سپید شش حصه مضاف ساخته بقوام آرند و همچنین نیز روایت است چون بقوام نزدیک
رسد انار دانه نیم وقیه که در آب یا گلاب تر کرده باشند آب صاف کرده وی بگیرند و جلاب را بدان شکر سازند
و قوام تمام کنند **شربت ابریشم** که معده را قوت دهد و بعضی نسخهای شربت ابریشم است که در ادویه قلبیه
گذشته **شربت اشنه** غثیانات را باز دارد پوست بیرون پسته دو درم اشنه تمر هندی هر یک ده درم
همه را در ده استار گلاب بپزند تا بنصف رسد پس آب انار مز کوم و آب سیب ترش و آب نعناع هر یک
دو استار قند سپید قدر حاجت در فلکرده بپزند تا بقوام آید و پوست پسته در شربت بگذارند و بر نیارند که تا قال
السمرقندی فی قرابادینه **شربت افسنتین** جهة سقوط شهوة و ضعف معده و فساد جگر و طحال و لین طبیعت
زعفران یکدرم اذخر سادج هندی سنبل گل سرخ صبر سقوطری غاریقون هر یک دو درم قسط مصطکی هر یک چهار درم
گیاه افسنتین رومی هفت درم عسل کف گرفته ده قسط شراب کهنه چهار قسط ادویه کوفته در خرقه کتان بسته در عسل
و شراب اندازند هفت روز در آفتاب تابستان گذارند و خرقه را هر روز چند بار بدست بمالند **دیگر** از ترکیب
شیخ میگوید که من تجربه کرده ام و نافع تر از اول یافتم بگیرند افسنتین رومی صد درم در سه رطل آب باتش نرم بپزند
تا بربع آید مالیده صاف کنند و از عسل ربع آب مذکور و از عصاره سفرجل نشوی ثلث آن و از شراب بنصف آن
اضافه کنند نیز بپزند و بقوام آرند **دیگر** معده را قوت دهد و سده بگشاید و مسهل صفرا بود مصطکی تخم کرفس
اذخر انیسون سنبل اسارون سادج هر یک یک درم پودینه یکدرم و نیم صبر زعفران بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک
دو درم افسنتین جاشنا نعناع هر یک سه درم گل سرخ شش درم همه را با هشت رطل شراب بپزند تا نصف بماند
صاف کنند و با یک رطل و نیم عسل معقود کنند **شربت افسنتین** یک نسخه آن که ضعف معده بارد را مفید است
و در مفرد ... درم ادویه بروسی گذشته **دیگر** که معده ضعیف را نافع بود و درد و نفخ معده برطرف کند و سده جگر

و سده جگر و سپرز بگشاید و بول براند سلیخه ده درم تخم کرفس سه درم افسنتین پنجدرم سنبل الطیب هفت درم انیسون گلسرخ
هریک ده درم مجموع نیمکوفته در ده من آب بجوشانند تا نصف بماند مالیده و صاف کرده با یک من قند بقوام آرند
و سرد کرده مصطکی هفت درم سوده و آمیزند شربت پنجدرم تا ده درم **دیگر** بنسخه جالینوس با ایارج فیقرا
که نسخه آن گذشته وجهت پاک کردن از صفرا سودا بنیاد این است افسنتین رومی پنجدرم گل سرخ بیست درم در یکمن آب
بپزند تا بربع رسد پس صاف کنند و قدری شکر در آن کنند و بقوام آرند یا بخیان خام بکار دارند **شربت
افسنتین** دیگر نسخهای مسهل آن که معده را هم مناسب است انشاء الله تعالی در ادویه اسهال خواهد آمد **شربت
انار** میفید است بسیلان فضول جانب معده و امعاء و نافع معده حاره و عاقل طبیعت و مدر بول و سودمند جهت حمیات
متطاوله بگیرند دانه انار سرخ رنگ بیدانه یا کم خسته و بفشارند و آب آنرا بجوشانند تا به ثلث آید پس شکر بجند بقوام
آرند **شربت انار ترش** مسکن صفرا و مقوی معده و اشتها آورد و نافع خفقان قند سفید صد مثقال بقوام
آورده پنجاه مثقال آب انار ترش که بعد جوشیدن نصف بماند اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود **دیگر** قی صفرا
باز دارد و معده را قوت دهد عود خام مشک خالص مصطکی هریکی درمی پوست بیرون پسته پنجدرم عود و مشک را
بکوبند و در خرقه بندند و مصطکی را در خرقه جدا بندند و هر دو خرقه را با نعناع سبز ده شاخ در آب انار ترش
یکمن بجوشانند و خرقها را بدست بمالند و از آب بیرون کنند و مقداری شکر طبرزد در آن کنند و بقوام آرند و محمد زکریا
در این شربت دو مثقال قرنفل بعوض مصطکی پنجدرم کند و ده عدد برگ ترنج نوشته و در نسخه آن عود نیست **شربت
انار شیرخشتی** در بحارهای صفراوی نافع است شیرخشت بیست مثقال گلاب گرم کرده حل کرده صاف کرده
چهل مثقال آب انار میخوش که با تخم فشرده باشند اضافه کرده بقوام آرند **شربت انار مسهل** که معده
را از صفرا پاک کند تربد نیم کوفته در خریطه بسته در دو قدر آب انار ترش و آب انار شیرین هریک یکمن بر آتش نرم بپزند
و کف بگیرند تا به نیمه آید پس صاف کنند و یک من شکر اضافه کنند و بقوام آرند و یکدرم زعفران و پنجدرم سقمونیا
در خرقه کتان در آن بمالند شربتی از یکوقیه تا اوقیه و نیم **شربت انار منعنع** قی و فواق را که از حرارت بود دفع
کند آب انار میخوش یکمن بپزند تا به نیمه باز آید آب پودینه فشرده قند سفید هریک نیم من آمیخته بقوام آرند
و اگر انار میخوش بهم نرسد آب انار ترش و شیرین عوض وی کنند و بعضی عوض آب پودینه برگهای وی چندین طبخ
حرکت میدهند تا قوتش برآید **دیگر** معده ضعیف را نافع باشد و ناشهوه و دافع غثیان و قی بود و گرمی بنشاند
گلاب ربع رطل آب زرشک نیم رطل آب غوره رطلی آب انار رطلی طاقاتی چند از نعناع اندر خته با یک رطل قند سفید
بجوشانند تا بقوام آید شربتی از ده درم تا ده مثقال **دیگر** معده را قوت دهد و قی باز دارد و صفرا دفع کند
عود خام آمله مصطکی هریک دو درم پوست بیرون پسته پنجدرم پودینه تازه ده دسته دواها را خشک سوای مصطکی

کوفته با بودینه در آب انار ترش و ممن بجوشانند تا به نیمه آید پس صاف کنند و با یکمن قند بقوام آرند پس مصطکی سائیده
اضافه کنند **شربت انار** منعنع مدر جهة قمع صفرا و تقویت فم معده و در علاج قی که از صفرا باشد و جهة
غثیان و قی صفراوی نافع و تسکین عطش و ازاله خمار و صداع با التهاب مفید و قابض شکم بگیرند آب انار میخوش
در آتش نهند و قند سپید آن قدر که طعم وی تمام باطل نکند بریزند و آب سیب ترش آنقدر که میخوش بکند نیز
آمیزند و برگ ترنج با پوست آن آنقدر که بوی او غالب شود و نیز رخته طبخ دهند تا به قوام آید و اگر طعم موجب قی باشد خاصه
که معده نیز ضعیف بود از بر دیاید که وقت قوام مصطکی و سنبل و قاقله و مانند آن باریک ساخته بقدر حاجت بر آن
پاشند **شربت انار میخوش** مسکن تشنگی مفرط آب انار میخوش نیم من یعنی نیم سیر شاهجهانی بقوام آورده
بهشتاد مثقال قند سپید صاف کرده در حل کرده بجوشانند تا غلیظ انجامد پس هیئت شمال شربت انار اضافه نموده
و در سه جوش دیگر دهند **شربت الخیار** منفعتی نسخ آن معده که مناسب تر است در ادویه صدریه گذشته
شربت انیسون تقویت معده و تحلیل ریاح آن میکند انیسون زعفران مصطکی هر یک دو رطل عسل شراب
پا نیم رطل و قسط **شربت انیسون** تسکین فواق امتلای کند انیسون زیره پودینه کنند با لسویه در آب بپزند
و قند سپید قدری آمیخته تجرع کنند و اگر سبب فواق برد معده بود در آن انیسون تخم کرفس بهمان دستور عمل آرند
و اگر فواق سببش باد غلیظ بود و تخم سداب یا بس ناخواه کوفته در شراب پخته با قند تجرع کنند یا بشلث با آب بپزند
شربت نزوری معده مفید هست و باد ها بشکند و جمیع نسخ آن انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه بیاید
شربت بسفایج که انحدار مواد معده کند انشاء الله تعالی در ادویه معویه و مسهلیه خواهد آمد **شربت**
نارنج معده را قوت دهد و طبع بپیند و تلخ اخضر را در دادن تسکین بکوبند و آب وی بگیرند و در هر رطل آب وی
قند سپید دو نیم رطل اضافه کرده بقوام آرند **شراب به** جهة ضعف معده و جگر و قی و اسهال و غثیان و تشنگی
نافع به ترش از دانه و پوست پاک کرده آبش بفشرند و دو رطل از آن بگیرند و نفل به را در شراب یا جمهوری که رطل باشد
شبانروز تر نمایند پس بمالند و صاف کنند و آب به افشرده به آمیزند و بپزند تا به نصف رسد و با نیم رطل عسل
صاف بقوام آرند زرنجبیل و مصطکی هر یک دو درم قرنفل سه درم قاقله کبار دارچینی زعفران غیر مسحوق هر یک
چهار درم در پارچه بسته در آن بجوشانند و اگر ده دانگ مشک نیز در حل کنند شاید **شربت به** جهة
اشتها کثیر النفع حتی که بساقط آن را باز دیگر کند و طبع را قبض نماید خصوص شربت به خام و منع قی زرد تجربه نمایند و استمرا
و تسکین عطش و غثیان خصوص به ترش نماید و برای تقویت معده و دل و نشاط و ازاله خفقان مفید تنگی نفس
سینه و حنجره است و مصلح آن شربت گل نار است و صاحب شفاء الاسقام در بحث استعمال نوشته که شربت
به مدر بول و قابض شکم است بگیرند به یار چه پاک کنند و تخم و چوب از وی دور نمایند و در هاون سنگین یا چوبی

یا چون بکوبند و آب بگیرند و صاف کرده در یک رطل وی چهار رطل شکر آمیخته بقوام آرند و بهتر آنست که شکر نصف رطل باشد
و بعضی بر آنند که قند تخم حصه آب به باشد و شک نیست که هر چه در وی ادویه غالب بود قوی الاثر است و آنچه از به شیرین
و ترش سازند معتدل تر است و بعضی از رب به شربت میسازند و هشتاد مثقال قند سپید بیست مثقال رب به
در خل میکنند **شربت به ترش** موافق نسخه او جهت اصلاح عطش و قذف و حلقه کند و مقوی معده است
شیره به ترش که بعد از پختن به نیمه آید ده جزو سه که عسل هر یک یکجزو آمیخته بر آتش نرم بپزند تا به نیمه آید صاف کرده
بکار برند **شربت به رمانی** ترکیب مولانا جلال الدین کازرونی نافع است سینه و غثیان و قی صفراوی
و تشنگی و اسهال را مقوی معده و جگر و حرارت جگر فرو نشاند و تب محرقه را مفید باشد بگیرند به اصفهانی خوشبو
تازه و از پوست و دانه پاک کنند و بکوبند و آب آنرا بگیرند یک من آب انار ترش و شیرین یک من و بگیرند پوست بیرون
پسته اترج حب الآس زرشک بیدانه از هر یکی قدری نیم کوفته کنند و در آبها اندازند و بجوشانند و در زمان
کیسه را بدست بمالند و بفشارند و چندان بجوشانند که آبها به نیمه آید یکمن قند سپید در آن حل کرده بقوام آرند **دیگر** هم از
مؤلفات مولانا مذکور تقویت معده کند و قی و غثیان را بغایت مفید بود و سردی معده را ببرد و اشتهای طعام
پیدا کند بستانند آب به اصفهانی تازه خوشبو پاک کرده یکمن آب انار ترش و شیرین یک من و بگیرند مصطکی عود
سنبل پوست بیرون پسته ترنج زرشک بیدانه قاقله سا... هر یکی قدری همه را نیم کوفته در کیسه بسته در آبها اندازند
و بجوشانند تا به نیمه آید کیسه را بفشارند و بیرون آرند پس قند صاف یکمن در آن حل کرده بقوام رسانند **شربت
به لیموئی** مقوی معده و هاضم و دل و دماغ و مسکن قی و غثیان و عطش معدی و کبدی و حابس اسهال قند سپید
چهار صد مثقال آب قوام آورده صد مثقال آب به که بعد جوشانیدن نصف مانده باشد سی مثقال آب لیمو
اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ گردد دوازده درم تا ده مثقال اختیار نمایند **دیگر** آب لیمو یک جزو
آب به شیرین دو جزو قند سپید نصف یا ثلث مجموع بدستور بقوام آرند **شربت تبرید** که بعضی نسخ آن دافع
معده حاره نافعست جمیع نسخ آن در ادویه امعائیه بیاید انشاء الله تعالی **شربت ترنجبین** که قاطع عطش
و محدر صفرا است هم آنجا خواهد آمد **شربت تریاقی** جهت کرب معدی و غثیان و برانگیختن اشتها و ازاله خفقان
مجرب است و پادزهر سموم و لسع افعی منقول از تذکره آب لیمو آب ترنج هر یک صد و پنجاه مثقال قند سپید دو صد
مثقال آب زرشک آب سیب شیرین هر یک سیصد مثقال شربت بزند و مروارید ناسفته با آب ترنج حل کرده
شش مثقال اضافه کنند و در این وقت در اکثر علل قائم مقام تریاق فاروق است **شربت تمر هندی**
که معده را قوت و بهبودی باز دارد و خاصیه که نفاع داشته باشد و مسکن عطش و قامع صفرا و ملین طبع است در ادویه
صدرعیه گذشته **شربت جاوشیر** دفع تخمه کند در ادویه صدرعیه گذشته **شربت حنطیانا** تقویه

جرم معده و جمیع احشاء او و اصلاح سوء مزاج بارد مادی و غیر مادی و استفراغ رطوبت بسهولت کند صبر سقوطری
چهار درم ورق سنا خطیانا تازه هر یک بست درم همه را در سه رطل آب بپزند تا رطلی باز آید صاف کنند و با چندان
عسل سفید بجوشانند تا بقوام آید شربتی هر روز سه درم ملعقه تا چهار ملعقه بدهند **شربت حاشا** که جهت
اشتها و قلت هضم نافع است در مطبوخ سیوم ادویه رأسی گذشته **شربت حب الآس** در نسخه آن بلفظ
شربت آس در ادویه صدریه و یک نسخه آن بهمین اسم موسوم در همین باب مرقوم گشته و بعضی نسخ آن در ادویه
سعالیه انشاء الله تعالی خواهد آمد **دیگر** که در کتب قوم بشربت حب الآس مسطور است معده و امعا را قوت دهد
و اسهال باز دارد قرظ طراثیث هر یک ده درم حب الآس ارد خشک هر یک پنجاه درم آب به آب سیب آب انار
هر یک یکمن ادویه کوفته در این آبها بجوشانند تا بثلث آید پالایند و دیگر باره بجوشانند با اختلاط قند تا بقوام آید و از
گلاب فرا گر در این شربت دخل است اگر چه نی در این مزوج نمی سازند لیکن قوام میگردد و سبیل رب دیگر و اگر
مگر در بعضی امکنه که بنا بر رقت مایه با قند در آن بنا میزند تا بلا شکر دو بطبخ **شربت حب الرمان** جهت غثیان و قی
نافع است سماق ربع رطل انار دانه ترش نیم رطل در چهار رطل آب بپزند تا نصف بماند صاف کنند برگ اترج برگ
نعناع هر یک و وطاقد سک یکدرم قرنفل دو درم پوست پسته سه درم کندر چند درم باریک ساخته در آن اندازند
و تند و عشی شدید و بعضی می‌بندد و اگر در گلاب بسازند بهتر باشد و تا کهم برگ اترج بهم نرسد پوست ترنج دو درم
عوض آن کنند و همچنین اگر نعناع سبز بهم نرسد دو درم نعناع خشک بجای آن کنند و میدانند که در این نسخه قند
نیست و اگر آمیزند مضایقه ندارد **شربت حصرم** که شربت غوره بسکن تشنگی و قامع صفرا است
در ادویه صداعیه گذشته **شربت حصرم منعنع** جهت تقویت و دباغت معده و ازاله حرارت او و قطع عطش و قی
و اسهال صفراوی و تسکین غثیان که از حرارت بود نافع است در هر مرضی که از فساد مواد باشد و دفع کند حرارت اسود و اورد
و فضول را از ریختن بر معده آنها باز دارد و در ارحام ضعیفه را قوت دهد و از اسقاط در که از حرارت باشد منع کند و تبهای
گرم را مفید آید و صفرا و ورم و غثیان را قطع نماید آب غوره انگور بپزند تا به نصف رسد و کف بردارند و شب نگاه دارند
و در سه بر رطل آب مطبوخ آب نعناع و قند هر یک نیم رطل آمیزند و بقوام آرند **شربت حماض** که مقوی معده
است **شربت حماض اترج** که مقوی معده و هاضم و دافع قی است بلفظ شربت ترنج این هر دو نسخه در ادویه
قلبیه گذشته **شربت خبث الحدید** معده را گرم کند و بلفظ رب خبث یا شراب مذکور شد **شربت
خرنوب** مبرد معده و قابض شکم و قاطع سیلان مواد بمعده بود و در امعا بیاید انشاء الله تعالی **شربت
خشخاش** که جهت قی دم نافع است همان نسخه رب خشخاش است که در ادویه انفیه گذشته **شربت
خندیقون** بلفظ خندیقون در حرف خاء معجمه گذشته **شراب دارچینی** موافق معده بارده است

بارده است شراب پانزده قسط عسل شش قسط و ارجلنجبین هشت وقیه مصطکی زعفران قدر کفایه **شراب دوقو**
جشا برانگیزد در ادویه صدریه گذشته **شراب دیمقراطیس** جهة معده و جگر و سپرز و تباهی مزاج بارد سودمند
بود آورده اند که دیمقراطیس بسبب استعمال این در تمام عمر خود مبتلا بمرض نشده بیخ سوسن آسمانگون نه قیراط
رازیانه فلفل سپید هر یک یک درم مر افسنتین هر یک دو درم سلیخه چهار درم جمله را باریک ساخته در ظرف
چینی یا آبگینه نهند و شراب جید الجوهر هفت رطل و نیم بران ریخته سر ظرف را از گل محکم کنند و چهل روز گذارند
بعد از غذا و قبل از غذا بخورند و بعضی گفته اند که پس از شش ماه بکار دارند **شراب دیناری** جهة درد معده
ریحی نافع است پوست بیخ کاسنی گاوزبان تخم کشوث هر یک یک مثقال تخم کاسنی گلسرخ هر یک دو مثقال
همه را نیمکوب کرده در یک پیاله آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کرده با سی مثقال قند سفید صاف بقوام
آرند و بامداد و دو نیم ده مثقال در آب و گلاب حل کرده و یک مثقال ریوند چینی نیمکوب کرده اضافه نموده نوشند
نیمگرم و غذا نخورد تا آب کنند **شراب ریتاج** جهة هضم طعام کند در ادویه صدریه مرقوم شد **شراب
راسن** که مورد نست شراب آنی جهة بزرگی قدر خود و شراب سرد نیز جهة تفریح بالجمله مقوی معده و مجود
هضم و مقوی جگر و قلب و دسمن بدن و معتدل المزاج و محسن لون و مصفی حواس و منقی فضول ردیه و منشی حرارت غریزی
و منبه شهوت جماع و مبسط نفس و دافع صرع و مدر بول و بنافع گزنده موصوف و بصدر رویه نیز نافع است در ادویه
صدریه گذشته **شراب ریباس** معده را قوت دهد و تشنگی بنشاند و قی و اسهال صفراوی باز دارد و ریباس
سبز و نهال بکار دارد چوبین باید آن را در هاون سنگین و یا چوبین بکوبند و آب بگیرند و هم وزن وی قند سپید
آمیزند و کف بردارند و بقوام آرند و بهتر آنست که نخست این عصاره را بپزند تا یک ثلث برود پس بهمین باقیمانده
قند آمیخته قوام دهند همچنین است در قرابادین و صاحب جلالی چنین نوشته که بگیرند ریباس خوب سرد و میان
آن باز آرند که بکار دارد چوبین ببرند و پاک کنند و بهاون چوبی یا سنگین بکوبند و کتان بفشارند و در کاسه چینی
کنند و زمانی بگذارند و باز بکاسه دیگر پالایند آهسته و چند نوبت همچنین مکرر صاف بکنند و در آن میریزند
تا که تمام صاف شود و بعد از آن بجوشانند با آتش آهسته و سفیده تخم مرغ و دیگر بار صاف کنند و تمام جهه بها
از وی سیر بگیرند بعد از آن قند صافی کرده را بقوام زیادت آرند نزدیک بیا شید سکه از زنان آب ریباس
بر سر آن ریزند و باید که دیگ سنگین باشد و هیچ نمد بر دیگ نزده باشند و آتش وی آهسته باید تا تمام شود
و اما آنکه در کتب مسطور است که آب ریباس را اول بجوشانند تا دو حصه بماند بعد از آن قند بر سر آن کنند
این خلاف است جهة چنین هیچ شربت مشکل تر ازین شربت نیست انتهی **شراب ریحانی** بمعده مفید است
در ملفوظ دوم مذکور شد **شربت زرشک** جهة غثیان و ضعف اشتها نافع است در ادویه قلبیه

نوشته دیگر مقوی معده و جگر و حابس قی و اسهال دموی و غیر دموی آب قند سفید چهار جزو بقوام آورده
یکجزو آب زرشک جوشانیده که به نیمه رسد اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود شربت زرشک دیگر تخم کشوث
دو مثقال تخم خیارین پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک سه مثقال تخم کاسنی چهار مثقال زرشک بیدانه
بیست مثقال کوفته یک شبانروز خیسانیده بجوشانند و دست مالیده صاف کرده با صد مثقال قند سفید بقوام آرند
و عود قماری و مصطگی هر یک دو مثقال ریوند چینی سه مثقال نرم سائیده درین شربت ممزوج سازند شربت
زرشک نعناعی مقوی معده و جگر و دل و مشتهی طعام قند سفید چهار صد مثقال بقوام آرند صد مثقال آب زرشک
و نیم پیاله آب کرویه باغی دران جوشانیده باشند و نصف مانده باشد اضافه کرده بجوشانند تا غلیظ شود
شراب زفت هاضم و جالی بود و منقی باشد و نقروحی که در جوف باشد نافع است و در ادویه صدریه گذشته
شراب زهر الکرم جهة ضعف معده و امعا و قلت اشتها مفید و اسهال مزمن باز دارد و قرحه امعا را
نافع است زهر کرم بری خشک ده من بگیرند و شیره انگور یک جره بران انداخته سی روز بدارند پس بکار آرند
شربت سپستان در درد معده و امعا را که از یبوست ساذج یا ماده یابس بود ساکن نماید در ادویه
صدریه تحریر یافته شربت سعد معده را قوت دهد و بوی دهان خوش کند و بواسیر را نافع باشد
آمله ده درم سعد بیست درم هر دو را نیمکوب کنند و با یک من آب و یک چهار یک قند کهنه در ظرف چینی کرده نهفته
در زیر زمین دفن کنند و بعد از ان بر آورده صاف نموده بقوام آرند شربت سقمونیا در درد معده و شکم را سود
بود در اسهال صفرا نماید و بالعرض اسهال بلغم نیز بود و بیخ سقمونیا در ایام ربیع کنده پانزده مثقال سحق کنند
و در صره کتان بسته در نود کاسه شیر انگور بیندازند و سی روز بدارند و حرکت دهند پس بردارند شربت
سلمویه که مقوی معده و مشتهی و دافع خفقان است در ادویه قلبیه گذشته شربت سماق غثیان
باز دارد و معده قوت دهد و نزف الدم را از هر موضع که باشد ببندد آب سماق منقوع صاف کنند و با قند
سفید بقوام آرند شراب سنبل جهة بیماریهای معده و جگر و نفخ شکم و عسر بول بیخ سنبل تازه
کوفته هشت مثقال در یک کوزه عصیر انداخته دو ماه نگذارند پس صاف کرده بردارند شربت سنبل
جهة اوجاع معده و جگر و طحال و حمیات مزمنه نافع است سنبل بیست درم در دو من آب بپزند تا که به نصف یا کمتر
از ان برسد پس صاف کنند قند سفید یا عسل دو من آمیخته بقوام آرند یک شربت از ان ده درم شربت
سنبل موافق نسخه والد اشکوری نافع بیدره معده و جگر و عصب و قرابادین نیکو گفته دو درم عود هندی چوب
ساکرده با کوفته پنجدرم سنبل الطیب دو سیر همه را در یک سیر گلاب با آتش نرم بجوشانند تا پانزده درم
باز آید صاف ساخته سی درم قند سفید صاف کرده اضافه نموده بقوام آرند و اگر ادویه را در خریطه کتان

کرده با گلاب بجوشانند بهتر باشد و وقت برآوردن شربت مشک مصطکی هریک نیم مثقال زعفران یک مثقال
اضافه کنند **شربت سیب** از سیب شیرین معتدل است و الا سرد و خشک مقوی معده و جگر
و دل با اندک قبض و رافع قی و تشنگی و نافع خفقان گرم و سببی و نسخه آن در ادویه قلبیه گذشته دیگر قند
سفید دویست مثقال بقوام آورده چند مثقال آب سیب شیرین که پس از جوشانیدن نیمه باشد اضافه کرده بجوشانند
تا غلیظ شود تا ده مثقال بخورند دیگر جهت ضعف معده و خفقان و آنکه از حرارت بود نافع است و قی صفراوی
و عطش را مفید است سیب کوهی را جوشش بکوبند و بفشارند و بپزند تا به نصف رسد پس صاف کنند و یک شب
بگذارند پس باز در دیگ کرده بآتش نرم بپزند تا غلیظ شود و در ظرف آبگینه نهند پس اگر زمان گرما بود ظرف را
چند روز در آفتاب بگذارند تا مایه دور شود و اگر خواهند که شیرین باشد قند یک رطل بیک من عصاره ممزوج
نمایند و بقوام رسانند **شربت سیب و صندل** مقوی معده و دل و نافع خفقان و غشی و منشط و قابض
شکم قند سفید سیصد مثقال مقوم به هفتاد مثقال آب سیب که بعد از جوشانیدن نیمه مانده سی درم گلاب آب
کمه ده درم براده صندل سفید یک بار روز در آن گذاشته باشند و صاف کرده باشند بیفزایند و بجوشانند
تا غلیظ شود یک شربت از آن تا ده مثقال **شربت شکر** برطوبت معده و بلغم و خداوند مزاج سرد را
بغایت مفید است قرنفل یک درم سنبل قافله هریک دو درم زنجبیل دارچینی هریک یک درم همه را بکوبند و در دیگ
کنند و هفت رطل آب بر سر آن کنند و بپزند تا دو ثلث برود پس صاف کرده شکر سفید پنج من انداخته بجوشانند
و کف بردارند و یک درم زعفران سائیده بیامیزند **شراب الصالحین** معده را داغت و هم جمیع قوی
طبیعی را معاونت و اشتها رفته را معاودت نماید در ادویه قلبیه گذشته **شربت صندل** که تشنگی نشاند
و شکم ببندد نیز در ادویه قلبیه گذشته **شراب عبدالله بن طاهر** چون موفق البدایت شربت را استعمال
میکرد با سم او موسوم شده جهت صلاح معده مجربست آب سیب آب بهی قند سفید عسل هریک یک رطل شراب ریحانی
شش رطل جمله را بقوام آرند و اگر قلیل الحرارت خواهند که باشد عوض عسل قند کنند **شراب تغذیه** که اثر خورد
کرده است و او را ابهندی مائین خورد گویند جهت تقویت اشتها و تقویت معده و تنقیه رطوبات فاسده معده و تقویت اعصاب
و رفع اعیا و منعش بغایت موثر است و جهت صاحب سپرز سعید مفید است غیر به صندل النستین مساوی جوشانیده
آب آن را بگیرند و با شکر بقوام آرند **شراب عسل** تقویت و جدار نقل کند مصطکی سه وقیه عسل یک
قسط شراب پنج قسط مصطکی سائیده در خرقه کتان بسته و در شراب و عسل افکنند و بعد از شش روز پیش از
غذا یکبار با آب گرم بنوشند **شراب عسل** بنسخه دیگر جهت اشتها و دفع درد معده بارده و درد مفاصل
کرده و داد جماع فزاید و جنابت فزمنه و ادرار بول و تلیین طبیعت نیز کند و مشایخ را سود مند بود و قوت

و در استسقای زنان را مفید باشد و غذای مرطوب شود شیره انگور ریخته پنج کوزه عسل یک کوزه نمک یک قرانرس
شیره انگور را با عسل در ظرفی واسع بجوشانند تا مکانی جهت اضطراب و غلیان بماند و نمک اندک اندک بران میندازند
هرگاه غلیان ساکن گردد و در سبوچه گلی بردارند **شربت عسل** معده و جگر گرم کند و بلغم ببرد سنبل الطیب
مصطکی قاقله دارچینی عود هندی سیل جوز الطیب هر یکدرمی نیمکوب کرده در سه رطل آب تر گرداند بجوشانند تا دو رطل
بماند صاف کنند و نیم رطل عسل بر آن کنند و بجوشانند و کف بردارند تا بقوام آید **شراب عنب بقروحی** که در
معده باشد مفید است در ادویه قلبیه گذشته **شراب عنبر** که درد معده را دفع کند اگرچه کهنه باشد در دوم
قلبیه گذشته **شراب عنصل** که سوء هضم و فساد طعام و بلغم غلیظ در معده سود مند است در ملفوظ سوم
ادویه راسیه گذشته **شربت عود** منقول از تذکره که جهت ضعف معده نافع است در ملفوظ دوم گذشته
دیگر ضعف معده و سردی آنرا دور کند سنبل و قرنفل مصطکی جوزبوا هر یک دو درم و نیم عود هندی مشک هر یک
یکدرم نیمکوفته در خرقه بسته در دو من گلاب بپزند تا بنیمه آید و هر ساعت خرقه را بدست بمالند و بیرون آرند و یک من شکر
طبرزد در آن حل کنند و بقوام آرند و کف بردارند و یکدانگ مشک سائیده در آن حل کنند شربتی یکدرم **دیگر** مقوی و
نافع معده سرد و تر گرده و بهی عود خالص سه درم مصطکی قرنفل عاقرقرحا هر یک ده درم فلفل دراز هر دو درم نیکو سائیده
در یک من گلاب بجوشانند تا بنیمه آید صاف کنند نیم من عسل در آن کرده باز دیگر بجوشانند تا بقوام جلاب آید شربتی
بقدر حاجت **دیگر** مقوی معده و دل و دافع نفخ معده و بادهای غلیظ مشک خالص یکماشه عود هندی دو مثقال
سه نفل جوزبوا هر یک چهار مثقال قند سفید صد و پنجاه درم **شربت عود ترش** غثیان و فساد
هضم و بخارهای محترقه و جشاء دخانی را دفع کند و معده و جگر و دل و دماغ را قوت دهد سیب ترش و شیرین انار ترش
و شیرین بهی هر یک صد و پنجاه درم آب بستانند و با سیصد درم قند بقوام آرند و عنبر و مشک و ورق طلا
هر یک نیم درم سنبل الطیب اسارون طباشیر ساذج ورق نقره هر یک یکدرم بادرنجبویه گل سرخ و قرنفل مصطکی هر یک
دو درم صندل سفید سه درم عود قماری نیم درم در آن حل کنند **شربت عود ساده** معده و دل
و جگر را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد عود رطب مست چهار درم اندر آب بسیار گرم یک شبانه روز تر کنند
و بآتش نرم آهسته جوش دهند تا قوت او بر آید پس صاف کرده با نیم رطل عسل و چهار نیم رطل قند بقوام آرند
و اگر عود رطب بهم نرسد عود قاقلی بکار برند **فائده** بهترین عود آنست که با طعم تلخ سیاه صرف بود و ظاهرش
سیاه مائل بسبزی و زرین بود و در آب فرو نشیند و چرب نماید **شربت عود** در بعضی نسخ اول آنرا اینجا
مذکور شده با این نام خوانده اند بنابر تذکره نوشته **شربت فستق** غثیان و قی را نافع است عود
مصطکی هر یک یکدرم پوست بیرون پسته عناب هر یک دو درم گل سرخ اناردانه زرشک هر یک چهار درم

چهار درم شل حمای زرشک شش درم آب سیب آب انار میخوش هر یک نیم رطل آب یک رطل جمله را بجوشانند تا بنصف
رسد پس صاف کنند و قند سپید آمیخته بقوام آرند **شربت فواکه ترش** معده را قوت دهد و سستی باز دارد
و دل و جگر را مفید است آب سیب آب به آب زرشک آب سماق آب غوره آب انار شیرین آب انار ترش آب
ریباس هر یک چندی آب لیمون آب حماض هر یک نیم جزو بپزند تا ثلث برود قند بقدر کفایت انداخته بقوام آرند
دیگر که سستی باز دارد و معده را قوت دهد و اشتها آرد آب سیب حامض ترنج و امرود و آب انار و غوره انگور
آب بگیرند و قدری از سماق و زرشک و غوره و ریباس و حب الآس و عنبر و زرشک گرفته یکجا کوفته کرده در آبهای مذکور یک روز
تر نمایند پس صاف نموده با قند بقوام آرند و اگر قند نیامیزند همچنان آبها را تنها غلیظ سازند تا رب شود و تیز باشد
دیگر معده و احشا را قوت دهد و صفرا و قی را قطع کند و قذف جلی را سود دهد آب سیب آب امرود آب جعفر
شامی آب انار آب ریواس؟ اگر بهم رسد آب حصرم جمله را بپزند تا چهارم حصه برود کف بردارند و هم وزن
وی قند سپید آمیخته بقوام آرند **دیگر** معده را قوت دهد و قی باز دارد و امراض صفراوی را نفع رساند
آب سیب میخوش آب به آب تمر هندی آب ریباس هر یک رطلی گلاب آب حصرم منقع کشمش هر یک نیم رطل
جمله را باتش نرم بپزند و در اثنای طبخ عود مصطگی طباشیر سک هر یک دو درم در خرقه کتان سست بسته
بیندازند چون بنصف رسد قند سپید یکمن و نیم برگ نعناع قدر حاجت مضاف سازند و بقوام آرند و بعد
فرود آوردن کافور ربع درم بیفزایند **دیگر** عطش فرونشاند و حرارت معده و دل و جگر را تسکین دهد
آب انار ترش آب آلو آب تمر هندی هر یک یکرطل آب ترنج نیم رطل جمله را باتش نرم بپزند تا که غلیظ شود
با برف یا با آب سرد بنوشند **دیگر** که دفع تشنگی ملسوع افعی کند ناهار و پس طعام بجای آب برهنه تنها یا با چیز
میتوان داد آب سیب شیرین آب سیب ترش آب به شیرین آب به ترش آب امرود هر یک جزوی با گلاب
برابر نصف مجموع جوشی بسکه داده شکر طبرزد بقدر حاجت اضافه کرده از آتش فرود آرند **دیگر** مقوی معده
و دل و جگر آب سیب آب انار آب امرود هر یک دو سیر شاهجهانی آب انگور یک سیر آب زرشک نیم
سیر سماق نیم سیر را در یکسیر آب خیسانیده همه آبها بجوشانند تا چهارم حصه بماند پس قند صاف کرده
آنقدر که بمذاق خوش آید **شربت فواکه خشک** و این را شربت فواکه طبی هم گویند اشتها آرد
و تولید ثقل را فائده دارد سپستان بیست درم نیشوق انجیر سفید مویز منقی سیاه عنجد هر یک پنج استار
خوخ معلق یعنی کشته شفتالو عناب آلو هر یک نیم رطل کشمش منقی و مویز سرخ دانه برآورده هر یک یکرطل
در آنقدر آب که دو انگشت بالا ایستد تر نمایند یکشبانروز پس بجوشانند و صاف کنند بنفشه ده درم
بسته پنج درم و قند سپید یکرطل اضافه کرده بقوام آرند **شربت فواکه شیرین** که هم معده مناسب است

زرشک و ادویه صدریه گذشته **شربت فواکه قابض** معده و جگر را قوت دهد و طبع قبض کند امرود خشک سیب
خشک حب الآس حب الرمان ترش انبرباریس مجموع نیم کوب کنند و در آب انار ترش که چهار چند آن ادویه باشد
بجوشانند تا که ثلث بماند پس صاف نمایند و باتش نرم بپزند تا غلیظ گردد **شربت فواکه معتدل** مقوی اعضا و سایر
قوتها و جهت التهاب و ضعف احشا نافع آب زغال و آب زرشک هر یک نیم جزو آب انار شیرین آب انار ترش
آب سیب شیرین آب سیب ترش آب به ترش آب به شیرین آب امرود شیرین هر یک جزوی قند سفید ثلث آبها
بقوام آرند و بعضی آب انگور هم یک جزو اضافه میکنند و اگر آب انگور علیحده بپزند تا ثلث رفته نقصان نماند در ترشی تا
و چون شربت مذکور از فواکه ترش با شیرین مرکب شده باسم معتدل مسمی گشته دیگر **شربت قشر اترج** معده را
قوت دهد پوست ترنج خوشبو بخته یک رطل و نیم در یک و نیم قسط آب بپزند تا به ثلث رسد صاف کنند پس عسل قدر
حاجت آمیخته باتش نرم قوام دهند **دیگر** که بغایت مقوی معده است و هاضم طعام و مطیب رایحه دهان و مفید
پیران و خفقان که معده ایشان ضعیف الهضم شده باشد تمر نقل مصطکی سنبل جوزبوا هر یک دو درم زنجبیل [illegible] قاقله
کبابه خشک دارفلفل هر یک دو مثقال عود هندی هشت درم پوست ترنج ده درم اجزا را نیم کوفته در کیسه
فرو بسته در سه من گلاب جوشانند و صاف کرده با یک من قند و سه من عسل بقوام آرند عود [illegible] زعفران
هر یک یک مثقال اضافه کنند شربتی شش درم تا پنج درم **شربت قصب السکر** معده را قوت دهد و در
ادویه صدریه گذشته **شربت قطف** مواد فاسده مختلفه تنقیه بیرون آرد تخم ترب سه درم تخم قطف
هفت درم بیخ خربزه زرد دو درم شبت یک [illegible] هشت رطل آب بپزند تا بنصف رسد صاف کنند خل [illegible] ترب
سبک صد درم عسل سه رطل اضافه نموده بقوام آرند نمک هندی دو درم صمغ [illegible] هفت درم با [illegible] ساخته
ریزند وقت حاجت بقدر مطلوب با آب گرم کثیر المقدار بیاشامند و بخورانند **شربت کاسنی** تشنگی و خشکی
کام و گلو را کم کند ان شاء الله تعالی از جلالی در ادویه کبدیه بیاید **شربت گاوزبان** جهت کرب معده و نیز
خفقان که بمشارکت معده باشد نافع است و صفرا از معده دور کند و قرع و سهر و مالیخولیا و خفقان و یأس [illegible]
سوداوی برگ گاوزبان چهل درم گل بنفشه تخم کشوث هر یک بیست درم گل سرخ شکاعی نخاع ریحان الاترج
هر یک ده درم جمله را در ده رطل آب گرم یک شبانروز تر نمایند و باتش نرم بپزند تا که ثلث بماند پالند و صاف
کنند و قند سفید چهار رطل آب کاسنی مروق آب انار ترش هر یک یک رطل اضافه کرده باتش نرم بقوام
آرند شربتی یک اوقیه **شربت کرفس** شهوت طعام برانگیزد و معده را سود مند و محلل فضول و رادع [illegible]
بود تخم کرفس تازه هفتاد مثقال کوفته و بیخته در خرقه کتان بسته در عصیر عنب بیندازند دو ماه بگذارند
پس صاف کرده بردارند **شربت کمثری** سرد و خشک است و مقوی معده و مانع استسهال [illegible]

امرود چهار سیر بجوشانند و بنیمه رسانند و یکسیر قند صاف کرده اضافه کنند و بقوام آرند **شربت لیمون**
غثیان را نافع و قی را رفع کند و بلغم قطع نماید مصطکی سه درم زیره سفید چهار درم انار دانه ترش هفت درم نعناع
هر یک ده شاخ جمله در چهار رطل آب بپزند تا رطلی باز آید صاف کنند قند سفید صد درم آمیخته بقوام آرند **شربت**
لعابین که تشنگی شدید که در نزله پیدا شود و بنشاند در ادویه انفیه گذشته **شربت لیمو** رفع تشنگی کند
و اشتها آرد و هاضمه و معده را قوت دهد در ادویه صدریه گذشته **شربت بزر الاصول** سود مند به تنقیه که از سردی
بود پوست بیخ بادیان ده درم پوست بیخ کبر پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس بادیان بیخ هر یک پنج درم انیسون تخم کرفس
هر یک سه درم مجموع نیمکوب کرده در یکسیر و نیم آب بجوشانند تا سیوم حصه بماند بپالایند و نیم سیر قند اضافه کرده
بقوام آرند **شربت مرکب** معده بارد بلغمی را سود دهد مصطکی سنبل الطیب جوز بوا هر یک دو درم زنجبیل سلیخه
هندی قاقله کبابه خشک هر یک دو مثقال عود هندی هفت درم پوست ترنج ده درم کوفته هر یک جدا در خرقه کشاده
بسته در سه من آب بپزند تا نیم آید و خرقها را بدست بمالند و بفشارند و صاف کنند و دو من عسل یک من نبات در حل کرده بقوام
آرند و از آتش بگیرند مشک عنبر زعفران هر یک یک مثقال سائیده داخل کنند شربتی سه درم تا پنج درم **شربت**
مشک و شراب مشک که هر دو مقوی معده است در ادویه قلبیه گذشته **شربت مسهل**
که جهت اعلال بارده معده مفید است در ملفوظ دوم ادویه راسیه گذشته **شربت مصطکی** نافع عطش و آب
حامض ترنج نیم رطل آب انار ترش آب آلو آب تمر هندی هر یک رطلی بجوشانند تا غلیظ شود پس اگر قدری قند هم
داخل کرده بقوام آرند هم شاید پس با آب برف یا آب سرد بیاشامند **شراب مفتح** تحقیق لفظ مفتح
در ادویه صدریه گذشته و بعضی لفظ مفتح را شراب مفتح نوشته اند و در اینجا شراب مفتح نسخه دیگر موافق نسخه جلالی
که مناسب این مقام است و نافع ورم معده و خفقان و مغص و درد گلو در حب الارقام است آنیست مرکی نسخه ثانی
هر یک درمی زعفران دو درم سماق اصل السوس مقشر نیلوفر بادروج گلنار گل سرخ تمام ناشگفته هر یکی شش استار
همه را در عصیر انگور قابض عفص سه من بپزند تا دو حصه برود و یک حصه بماند صاف کرده نیم من عسل مصفی بر آن انداخته
بقوام آرند **شراب میبه** جهت تقویت معده و رفع غثیان و قی و عطش و تقویت جگر و خلفه نافع است قند سفید
پنج رطل در آب حل کنند و بپزند و کف بردارند پس آب سفرجل مروق و شراب مثلث برابر هر یک رطل و نیم اضافه کنند
و بقوام آرند و مثلث که درین مستعمل کنند باید که چهل روز در آفتاب وی را گذاشته باشند و بعد آن چهل روز در سایه
گذاشته باستعمال آرند و اگر خواهند که قوی‌تر باشد عوض مثلث خمر کنند و بدل قند عسل **دیگر** قند سفید
عسل مثلث خمر آب به برابر بقوام آرند **دیگر** درد معده را که با اسهال بود نافع است آب به ترش شراب
کهنه هر یک یک رطل بپزند تا بقوام آید و مشک دو مثقال بیامیزند **شراب میبه مقویه** معده را قوت دهد

و فواق و اسهال و هیضه و غثیان و قی و غشی را اگر از سینه افتد نافع و تجویز مجرب کند و سوء مزاج را که عقب حمیات
پدید آید نافع و جگر را قوت دهد و فرحت دل بخشد و حرارت غریزی مشایخ را و مبرودین را جایز است و مشک خالص داخل کنی
عود هندی قاقله کبار سنبل الطیب زعفران حیل هر یک یکدرم فلفل و بعضی مصطکی و قشر نقل هر یک دو درم می
فزایند فلفل و دار فلفل دارچینی زنجبیل هر یک سه درم جمله را باریک سازند و چون شربت میبه ساده را از آتش فرود
آرند این اشیا ممزوج نمایند جوارش را باریک نمی کنند بلکه نیم کوب کرده در خریطه انداخته وقت غلیان می اندازند و
بعد سرد شدن خریطه را افشرده بیرون آرند **نوع دیگر** جهة برد معده و ضعف آن نافع است آب به
بجوشانند بگیرند و یک شبانروز به نهند و صاف کنند و از شراب کهنه و از قند سپید بالسویه گرفته بپزند تا بقوام
جلاب آید و کف بردارند پس فی یک رطل ازین شربت مقوم زنجبیل سنبل قرنفل قشر نقل هر یک یکدرم مصطکی دو درم
همه را نیم کوفته در کیسه بسته اندر وی اندازند و چون سرد شود کیسه را افشرده دور کنند **دیگر** که معده را قوت
دهد و باد را تحلیل کند و طبع بسته آب به دو من شراب کهنه که در وی ثفل افشرده به یکروز تر کرده باشند
و عسل مصفی هر یک یک من و نیم بپزند و کف بردارند تا بقوام آید فرود آرند مسک جوزبوا عود قشر نقل زعفران
دار فلفل قاقله کبار هر یک یکدرم کوفته بیخته بیامیزند تا مستوی شود و شربتی از یکدرم تا ده درم **نوع دیگر**
معده و جگر را قوت دهد آب به پنج من شراب کهنه یا جمهوری دو من و نیم بپزند تا بنصف رسد صاف کنند با عسل
یا قند سفید دو من اضافه کرده بقوام آرند و اشیای منبع زنجبیل مشک دارچینی قاقله هر یک یکمثقال قشر نقل سعد
زعفران سعتر هر یک یک درم در خرقه کتان بسته بیندازند و بعد قوام افشرده بیرون کنند و مشک نیم درم در
شراب حل کرده ممزوج نمایند **دیگر** جهة تقویة معده و غثیان و فواق و عطش نافع است و درد جگر دور
کند و اسهال فرو بازدارد آب به ترش دو رطل آب سیب ترش یک رطل بجوشانند تا بنصف رسد و با عسل
و شراب کهنه که بر وحده یک رطل باشد بپزند تا غلیظ شود و کف بردارند پس عود زنجبیل هر یک دو مثقال بسباسه
یکدرم و نیم زعفران مصطکی هر یک یک مثقال سک یکدرم سنبل قشر نقل جوزبوا قاقلتین دار چینی هر یک
نیم مثقال مشک دو دانگ اضافه کنند **شراب علیسوس** ضعف معده و جگر و سردی آن را
مفید بود و غشی را که از استفراغ بسیار و اسهال و نزف دم و ضعف دل بهم رسد سود دهد گل علیسوس از آن
چهار صد و ده بگیرند و پاک کنند و بر کرباس پاک اندازند تا خشک شود پس مصطکی حماما سنبل الطیب هر یک
یکوقیه قشر نقل قصب الذریره هر یک دو وقیه نمک درای لیخه هر یک سه وقیه عود بلسان چهار وقیه جمله را بگیرند
کنند پس ظرفی از آبگینه بستانند و گل علیسوس را برابر بچینند و دارو ها را بر سر آن کنند و یک شبانروز به نهند
بعد آن از خمسه شانزده رطل بر سر آن کنند و زعفران نیم وقیه و مشک دو مثقال در قدری مثلث حل

ثلث حل کرده نیز بیفزایند بعده سه حمایله چهار دقیقه روغن بلسان یک دقیه هم بر سر آن کنند و یکساعت سر ظرف
بپوشانند بعده پاره کاغذ پاک بر سر آن نهند و بپوشانند بکتان و آن ظرف را بطین سازند بگلی پاک که سرشته باشند
در بین سبوس جو یا پشک بز و گوسفند در سایه نهند در جنب شمال بعد از آن بکار برند **شربت نارنج** مقوی معده
بود و تشنگی بنشاند و اراده ویه صداعیه و قلبیه گذشته **شربت نانخواه** برودت معده را دفع کند و قر و قر
و نفخ شکم ببرد و هاضمه را قوت دهد نانخواه یکرطل نیم کوفته نیم کوب کنند و هفت رطل آب آنقدر که مطلوب بود در ظرف
نهاده یکهفته در خانه گرم گذارند بعده جوشانده صاف نمایند و بقوام آرند شربتی سه درم تا چهار درم
شربت نعناع شربت انار منعنع است و در همین باب گذشت **شربت نیلوفر** جهة تشنگی و
دفع مواد حاره منصبه بمعده مفید و حاجی جلال الدین ببرد و شکم هم مفید دانسته **شراب ورد** جهة درد معده و بهضم
طعام و تپ نافع و نوشیدن او بعد طعام نافع استطلاق البطن را و جالع اسهال گیرند گل سرخ خشک که بر وی یکسال گذشته
باشد یک من کوفته در خرقه کتان بسته در خمی که عصیر عنب و شراب لبت قسطرا داشته باشد بنهند سر آن بپوشند
بعد سه ماه صاف نموده در ظرفی دیگر نگاه دارند **شربت ورد ساده موقد** حرارت معده و مسکن عطش
و حرقت احشا و مقوی قلب بود و طبع را نرم کند و تپ و غم را مفید است و چون تلیین او بالعصر است بالاخره قبض می آرد
بگیرند گل سرخ تازه و از اقماع و تخمش پاک کنند و ده رطل وی در ظرف لطیف نهاده ده رطل آب بر آن ریزند
و بجوشانند تا رنگ بجوش شد صاف کنند و سه رطل از آب صاف و ده رطل قند سفید پخته بقوام آرند و کف
بردارند و بعضی قند برابر آب میکنند و قوی تر میباشند و از آنکه حل را بعصر است آب سه او را ماست میسر هر آب سه ساله
نوع دیگر که از گل خشک سازند و طبع را بیک نرم کند و ملایم سازد گل سرخ خشک از اقماع و تخمش پاک کرده یکرطل
در چهار رطل آب صافی بجوشانند که یکرطل آب به بیالا بماند و قند سفید یکرطل انداخته بقوام آرند شربتی چهل درم
با آب سرد و شربت تمام شصت درم است و اگر ده درم سکنجبین آمیزند صواب باشد و عقب او برتبه که آب سرد
بنوشند یک مجلس بیارد و صاحب منصوری نوشته که شربت ورد خشک را اگر در دیگ بسته باید پخت تا بخار بر نیاید و اگر ابرا
را هم مکرر کنند ترتیب شربت ورد مکرر قوی تر باشد در سکنجبین عوض قند داخل کنند **شربت ورد و قثاء الفص** تقویت معده
کنند و شکم به بندد و ادرار و اسهال باید **شربت ورد مکرر** تسکین حرقت معده و تقویت آن کند و بقول حاجی
جلال الدین مسکن عطش نیز بود لیکن در قادری نوشته که بسبب یبوست عطش می آرد و مصلح آن تخم کاهو تخم خرفه
و طباشیر است که در اثنای طبخ یا وقت شرب با آن ضم کنند و جهة امراض جگر و معده نافع و مسهل صفرا و بلغم
و سودا و رقیق و صفرای سوخته باشد و جهة جرب و حکه و تپ غیر خالص و حمیات مرکبه و محرقه و مطبقه مفید بگیرند گل
سرخ تازه خوشبو از اقماع و تخمش پاک کرده دو رطل و دوده رطل آب شیرین بجوشانند باتش نرم تا قوت

وران وطعم او در آب براید و بیالایند و باز برگ گل جدید بهمان قدر یا کمتر از ان در طبیخ مذکور بجوشانند بهمان قدر و بیالایند
و همین سان پنج نوبت یا هفت یا ده کرت بتجدید گل میکنند و بجوشانند و هر قدر که تکرار بیشتر شود قوت مسهله قوی تر گردد
و بعد اتمام آب هر قدر که بماند بمجددی قند سفید یا ترنجبین آمیخته بقوام آرند و اگر خواهند لذیذ تر باشد شربتی دو چند
آب کنند دریابند که اطبا در تقدیر وزن گل آب این شربت اقوال مختلفه دارند و صاحب قادری نوشته که آنچه اصلح
این دو ملاحست و خوش مزه و لطیف الفعل و متوسط الحال آنست که برگ گل سرخ دو نیم رطل در دوازده رطل آب
بجوشانند چون دو رطل آب بسوزد و بیالایند و گل تازه دو رطل دیگر دروی بجوشانند که یکنیم رطل بسوزد و بیالایند و گل
تازه و نیم رطل دیگر در آب جوشیده که نیم رطل بسوزد و بیالایند و گل تازه و دیگر رطل دیگر ریخته طبخ دهند که یکنیم رطل دیگر بسوزد و بیالایند و دو رطل گل تازه
مطبوخ نمایند که یکنیم رطل باز بسوزد و چهار رطل آب بماند پس قند سفید شش رطل انداخته بقوام آرند شربتی چهار اوقیه با سی درم آب سرد برف و ترنجبین ده
درم ممزوج کنند در تقطیع صفرا و بلغم نافع آید خاصه شربت ورد است که هر چند بعد از آب سرد بنوشند خوب تر عمل
نماید نادر معده باشد و اگر طبع کسی بیاصی باشد قدری سقمونیا مشوی نیز ترکیب کنند و صبر در عسل بجای قند باید کرد **شربت**
ورق اترج که معده را قوت دهد **شربت بهندی** که فواق را نافع است **شرابی** که مقوی معده
و اسهال و تشنج مفید بود در دوره صدر به گذشته **شربتی** که بتی صفراوی سود مند بود تمر هندی چهل مثقال
گلاب نیم سیر آب انار آب غوره آب سیب زرشک هر یک یکسیر با آتش نرم بجوشانند تا بنیمه آید پس مصطکی و عود خام
هر یک ده درم نیکوب کرده در خرقه بسته در دیگ انداز ند و دیگر اندکی جوشانیده بدست بمالند و صاف ساخته باز بر آتش
نهند و نیم سیر نبات سفید اضافه کنند و بآتش نرم جوشانیده بقوام آرند شربتی ده درم **شربت دیگر** که صفراوی
باز دارد و درد جگر را ساکن کند زعفران دو دانگ گل مختوم یکدرم هر دو را در سه سایئده در آب آلو سیاه و آب
هندبا نه هر یک سه اوقیه حل کرده بنوشند جمله یک شربت است **شربتی** که دفع اسهال صفراوی باز دارد سماق
حب الاس عنبر احماض ترنج هر یک نیم من همه را در آب به ترش سیب ترش هر یک نیم من تر کنند و بمالند و صاف کنند
شربتی دو اوقیه با یکدرم طباشیر سایئده **دیگر** همدرین باب به ترش سیب ترش امرود انار ترش غوره
کوفته آب آنها بگیرند و سماق و عنبر آرد کنار و حب الاس زرشک نیکوفته در آبها بخیسانند دو شبانروز پس صاف
کنند و باتش ملایم بقوام آرند و بعضی اوقات مقداری پوست بیرون پسته دران بجوشانند **شربتی**
که جهت بلیکین فی و تهوع و غثیان جالینوس از انفع اشیاء دانسته و منقول از ارجیجانس است آب انار که با پوست
و شحم و پیه گرفته کوفته باشند یکرطل بجوشانند و در وقت جوشیدن صره از گل ارمنی یکدرم و نیم نار مشک یکدرم
سنبل مصطکی هر یک نیم درم بسته بنهند تا غلیظ شود پس با عسل مصفی بقوام شیء منعقد آرند و یک ملعقه ناشتا
بخورند **دیگر** مختار طبری آب به که با پوست کوفته گرفته باشند نیم رطل آب حب الاس نیم رطل مصطکی چند درم آشنه

باشند یکدرم و نیم بجوشانند تا غلیظ شود **دیگر** مخترع طبری رحمة الله علیه آب انار کوکنار شیرین پوست گرفته باشند یکرطل
آب سیب ربع رطل مصطکی دو درم کوکب الارض دو ثلث یکدرم بجوشانند تا بقوام سکنجبین آید **دیگر** که ابو المرا استاد
طبری استعمال مینمود در زمانیکه با قذف الدم التهاب و تشنگی مقارن میبود آب دانه انار آب به هریک یکرطل سیب خشک یکدرم
مصطکی یکدرم عود دو ثلث یکدرم مشک نیم درم همه را بجوشانند تا به ثلث آید پس بکار برند **شربتی** که شیخ رئیس
جهت حبس قی که بهیچ دوا باز نایستد اختراع نموده قسب هر یک یک جزو تخم خشخاش ثلث جزو پوست خشخاش نیم جزو
پوست بیخ تفاح ثلث عشر جزو عود خام ربع عشر جزو آب عناب آنقدر که همه را بپوشاند گلاب آنقدر که یک انگشت
بالا باشد آب خالص سه چندان با آتش نرم بپزند تا نصف در شود پس صاف کرده برفق منعقد سازند **شربتی**
که بعد از قی عنبی معده را قوت دهد مصطکی یکدرم کندر نصف درم انار دانه ترش سی درم پودینه سیسنبر هریک
یکدسته در یک من و نیم آب بپزند تا ثلث ماند پس صاف کنند و دیگر بار بپزند تا بقوام آرند **شربتی** که شهوه کلبی
را نافع است سنبل دو دانگ عود خلیفی دو ثلث یکدرم مصطکی یکدرم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه هریک دو درم پوست
بیخ کبر شش درم نکوب کرده در خرقه بندند و صره را در آب به میخوش خوش بوده که هریک یکرطل بجوشانند تا جوش
بخورد پس دو حصه کنند در یک حصه آن عسل برابر انداخته بقوام سکنجبین آرند و در حصه دویم دو چندان شکر سپید اضافه
نموده طبخ دهند تا متقوم گردد و از این هر دو آنچه موافق تر بمزاج مریض باشد بدهند **شربتی** که در سوء هضم که سبب
حرارت باشد بکار آید اول روز سفوفی که در سفوفات این مرض مذکور شده با او بخورند و نام این شربت عمل
آرند آب سیب آب انار آب به هریک پنج رطل گلاب سه درم در رب یک سکنجبین کرده پودینه یکباقیه انداخته عود خام
صندل سفید سک هریک یکدرم در صره بسته صره را نیز انداخته با آتش نرم بجوشانند تا به نیمه آید پس شکر طبرزد بقدر
حاجت اضافه کرده بقوام شربت آرند و بقدر حاجت بدهند **شربتی** نافع فواق که بسبب طعام غلیظ
شود زیره کرمانی کندر مساوی ده درم در یک من آب بجوشانند تا به نیمه باز آید صاف ساخته جرعه جرعه
بنوشند **دیگر** دافع فواق که از سردی معده بود زیره نانخواه پودینه تخم کرفس سعد انیسون مساوی جوشانیده
صاف نموده جرعه جرعه بنوشند **شربتی** که در ورم معده بعد از چهارم استعمال میشود آب بارتنگ آب
کاسنی آب عنب الثعلب هریک یکوقیه فلوس خیارشنبر چهار درم زعفران یکدانگ **شربتی** که در ورم معده
از هفتم تا چهاردهم میدهند در زمانیکه تب و حرارت کم شده باشد آب عنب الثعلب آب کاسنی هریک دو جزو آب
رازیانه تر آب کرفس تازه هریک یک جزو فلوس خیارشنبر چهار درم زعفران دو دانگ شربتی جلد دوم **شربتی**
که هرگاه معده ورم کرده باشد بکشته نضج و انفجار استعمال میشود زعفران صبر هریک دو دانگ و نیم هر دو را
در لعاب تخم کتان لعاب تخم حلبه هریک ده درم شربت انجیر ده وقیه حل کرده گرم نموده بدهند **شلیثا**

تجبن البان در معده و مغص است در ملفوظ سیوم ادویه رأس گذشت کلمه سیزدهم که در ادویه معدیه در
الفاظ ضمادیه است ضحنا [?] نظیر آمده که بلغم فاسد را از معده پاک کند و آرزوی طعام آرد و بخر را
که از مشارکت معده بود دفع است در ملفوظ سیوم ادویه رأس گذشته کلمه چهاردهم ادویه معدیه
در ملفوظ ضمادیه معجمه است ضماد اصطمخیقون بر ورم معده و جگر و سپرز را سود دارد عود بلسان زعفران
هریک دو درم افسنتین سنبل الطیب سلیخه صبر سقوطری هریک سه درم موم سپید هشت درم موم را در روغن ناردین یا روغن
قسط یا روغن زنبق بگدازند و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و ضماد کنند دیگر نسخه قلانسی عود بلسان دو درم
زعفران دو درم و نیم سنبل الطیب افسنتین سلیخه هریک سه درم صبر سعیه سائله مصطگی هریک چهار درم موم سفید دو استار
روغن ناردین روغن زنبق هریک چهار استار ضماد سلطاناس چون بر معده ضماد کنند اسهال بلغم نماید ضماد
سلمویه بر فم معده چون ضماد کنند قی آرد و بر ناف اطلاق نماید هر دو نسخه انشاء الله تعالی در ادویه معدیه بیاید
ضماد صندلین جهت معده و جگر گرم نافع است صندل سفید صندل سرخ گل سرخ شیاف مامیثا کافور کوفته بیخته
با آب عنب الثعلب مقدری سرکه ضماد نمایند اگر در معده ورم بود نخست فصد کنند بعده ضماد نمایند ضماد فیثاغورس
جهت معده و جگر نافع است انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه بیاید ضماد فیلغریوس بر دمعده دور درم آن و رم
رحسم [?] ضماد لوا حتمالا نافع زعفران دو درم و در بعضی نسخ دوازده درم مقل مصطگی اشق صبر سعیه هریک هشت درم پیه بط
دوازده درم موم سفید شش استار زوفای خشک با ترشی [?] درم روغن ناردین بقدر کفایت ضماد ماحوزی [?]
جهت ضعف معده و جگر حب البلسان [?] ... درم پیه کاو را بنج هریک ده درم تخم کرفس قسط دارچینی سوسن آسمانگون سعد
اذخر ... بوره ساق اشق ابهل [?] حلبه علک البطم موم سپید هریک دو استار با روغن مرزنجوش سرشته
ضماد معده مداینی که معده را قوت دهد و گرمی و سوزش معده و جگر را بنشاند گل سرخ سوده صندل سفید
آبیب [?] ... آب به آب مورد و قدری گلاب و کافور بهم سرشته بر معده و جگر ضماد نمایند ضمادی از ادویه که در ورم
حار مری در ابتدا بکار آید مورد تر آب سیب آب به آب سیب گلاب آب برگ خرفه آب حی العالم مساوی با موم روغنی که از روغن
گل ساخته باشند در هاون بمالند تا آمیخته شود و صندل سفید سائیده داخل کنند و در میان شانها ضماد کنند
دیگر آرد جو صندل آب عنب الثعلب آب لسان الحمل تر است که دو تازه در هاون کوفته در میان شانها ضماد کنند
دیگر که در نفث قیم [?] نضیج آرد جو خطمی بابونه اکلیل الملک صندل کوفته بیخته با آب عنب الثعلب و آب کرنب و آب کاسنی
سرشته ضماد کنند و اگر خواهند قوی‌تر شود اشق مقل علک البطم زیاده کنند و اگر تافسیا و سرگین کبوتر و ابخر
و پیه بط و پیه مرغ اضافه کنند قوی‌تر شود ضماد که در سوء مزاج حار ساذج معده بکار آید تراشه کدوی
تازه برگ و ساق خرفه برگ بید کوفته صندل سفید سائیده اضافه کرده ضماد کنند و اگر با سوء المزاج حار ماده خشکی

خشکی باشد شیرهٔ جو بنفشه با روغن بادام و شیر خر باید داد **ضمادی** که جهت سوء مزاج حار مفید است صندل
سرخ تراشه کدو کافور با قدری سرکه و آب غوره ضماد کنند **دیگر** عصی الراعی تراشه کدو برگ بزر قطونا
برگ بید برگ بارتنگ **دیگر** آرد جو با کاسنی بکاسنی پخته ضماد کنند **دیگر** لعاب بزر قطونا قدری شیاف
ابیضا حل کرده اسفنجه یا صوف مغسول بدان آلوده ضماد کنند **ضمادی** جهت سوء مزاج بارد مفرد معده این
ضماد تنها بسوء مزاج نفع میکند اگر مزاج مذکور مستحکم نشده باشد جند بیدستر دو درم تخم کرفس حبق سنبل برنج هر یک
سه درم مصطکی پنجدرم مغز دانه بزرکی صبر هر یک ده درم ترمس بیست درم ترمس بریان کرده بکوبند و بیزند
و با روغن ناردین خمیر کرده و در تنور نان بپزند تا خشک گردد پس سرد کرده بکوبند و باقی دوا کوفته بیخته بیامیزند با شراب
صاف بسرشند و از روغن بلسان قدری چاشنی مقطر ساخته بر خرقه طلائی تحنین کرده بر معده بنهند تا شب بعمل آرند
وقت خوردن طعام بردارند **ضمادی** که در سوء مزاج رطب مفرد معده بکار آید زعفران مصطکی سنبل فوفل بادرنج
تخم کرفس مساوی کوفته بیخته با موم و روغن و روغن ناردین آمیخته ضماد کنند **دیگر** درین باب بنفشه سنبل
سعد پس افکنده کبوتر با سرگین ضماد کنند و بصمد معده به اسفنجه مغموره با آب بجز نیز مفید است **ضمادی** که در سوء
مزاج یابس معده سودمند است قیروطی از روغن بنفشه و روغن کدو و با آب ورق بزر قطونا و آب برگ لسان الحمل
و عصی الراعی تسقیه داده بکار برند **دیگر** آرد جو با آب لارنجوش پخته ضماد کنند **دیگر** درین باب کرده شیر
تازه دوشیده و قدری آب غوره یا آب لارنجوش بران بیفشارند تا منجمد گردد پس بر غربالی گذاشته رطوبت او را
خشک کنند و ضماد نمایند **ضمادی** که معده را گرم کند سعد فقاح اذخر سنبل عود و راسن کندر مصطکی هر یک
یک مثقال کوفته با میبه سرشته ضماد کنند و اگر افسنتین و قصب الذریره در آن زیاده کنند و با شراب کهنه بسرشند
نافع بود **دیگر** اذخر اکلیل قرنفل دارچینی قصب الذریره هر یک دو درم سعد مصطکی سنبل قسط افسنتین هر یک
پنجدرم کوفته و بیخته بشراب کهنه و رب به ضماد کنند و در نسخه عوض آن به سک است **ضمادی** که منع تولد بلغم
در معده کند مشک دار چینی سنبل مصطکی هر یک دو درم لادن سک عود خام راسن هر یک سه درم گل سرخ چهار
درم کوفته بیخته با آب مرزنجوش یا آب نعناع سرشته وقت خلو معده ضماد کنند **ضمادی** که در سوء مزاج بارد
رطب معده مفید است زعفران سنبل سودی مصطکی روغن بلسان فربیون هر یک جزوی صمغ البطم هر یک جزوی
و نیم عسل مرکی هر یک سه جزو ضماد کنند و اگر قدری از آن بخورند نیز جایز است **دیگر** درین باب صمغ البطم
یک جزو روغن بلسان یکجزو و نیم روغن ناردین مغز پسته هر یک دو جزو میعه چهار جزو **دیگر** هم درین باب
مصطکی دو جزو صبر سرخ مقل ازرق میعه هر یک سه جزو **ضمادی** روغن بلسان شش جزو موم پنج جزو روغن ناردین
هشت جزو **ضمادی** که در سوء مزاج بارد رطب معده نافع و منفی از استفراغ است فوفل یکدرم سنبل

یک درم و ثلث درم جوز سرو و پوست بیرون پسته و صبر هر یک یکدرم و نیم قصب الذریره و کربای آن قیراط تا نیک
ناردین اقلیطی هر یک دو درم آرد کرسنه حب الآس یا برگ آن هر یک سه درم همه را نرم بسایند و دو حصه کنند
یک حصه را با قیروطی روغن ناردین یا روغن مصطکی بزنند تا مرهم گردد و بر خرقه سوزنی دار نهاده بر معده یکدانگ
پیش از طعام و در اواخر هضم حصه دوم را در آب سیب خوشبو یا آب به یا آب سیبستان که آنجه اسفنجه تازه یا کهنه را
با خاکستر شسته با موم سفید بر آن آلوده بر معده نهند **دیگر** مصطکی سنبل الطیب بیازج هندی قرنفل هر یک
یکدرم و نیم صبر افسنتین موم سرخ هر یک پنجدرم روغن زنبق روغن ناردین روغن قسط روغن مصطکی هر یک
ده درم موم را در روغنها بگدازند دواها کوفته بیخته بیامیزند **ضمادی** که در سوء مزاج باردیا دی بعد تنقیه و برای
غیر مادی بغیر تنقیه نفع تمام بخشد و بطلان نقصان شهوت که از بن معده رسیده باشد دور کند منقول از طبری
سنبل الطیب مصطکی هر یک نیمدرم صبر سقوطری قرنفل قصب الذریره هر یک یکدرم هر یکی ناردین اقلیطی هر یک
دو درم نار مشک سه درم کوفته با روغن قسط کرده وقت خلاء معده تضمید کنند **ضمادی** که در ضعف
جاذبه معده بعد از تلطیف غذا و خوردن جوارشات بکار آید مصطکی گلنار سنبل قرنفل افسنتین گلسرخ
بیخته کوفته با آب برگ مورد نیز بر فم معده ضماد کنند **ضمادی** که در ضعف شهوت که بسبب آفت رسیدن عصب
دماغی که بفم معده می آید بهم رسیده باشد بعد تنقیه دماغ است ال مشو و زعفران جندبیدستر هر یک چهار درم
حضض رامک سنبل گلنار اقاقیا هر یک پنجدرم قردمانا شش درم مصطکی شونیز هر یک هفت درم جوز بوا سنبل
تخم بیروج شب یمانی تخم مرو دج هر یک هشت درم حب الغار قسط شیرین بیخ فشار کنند هر یک ده درم مویز
خشک پانزده درم کوفته بموم و روغن قسط یا ناردین کرده بسرشند **ضمادی** که در ضعف ماسکه که بسبب
سوء المزاج حار یا ماده باشد بعد از استفراغ ماده در استعمال دو نوع صندل سفید صندلین طباشیر گلنار گل سرخ
برگ مورد بریان سیب بریان علی الرسم ترتیب سازند **ضمادی** که در ضعف ماسکه بکار آید مصطکی عود گلنار
گلسرخ قرنفل قاقله کوفته بگلاب و آب مورد نیز ضماد کنند **ضمادی** که در تقویت هاضمه بکار آید سنبل قرنفل
هر یک درم و دانگ صبر سقوطری نیمدرم مصطکی هر یک یکدرم گلسرخ دو درم همه را یکجا کوبند و با قیروطی روغن
ناردین یا روغن قسط آمیخته بر خرقه سوزنی و در طلا کرده یا اشتیار بر معده نهند و بعد بر داشتن بحمام در آیند **ضمادی**
که قوت هاضمه دهد یاسمین نسرین عود هندی مصطکی لادن پوست ترنج قشر کندر قرنفل سک جوز بوا
تخم مشک قاقله کبار زعفران بادرنجبویه قصب الذریره سنبل گل سرخ اجزا مساوی مشک قدری کوبند
بیامیزند کوفته با آب برگ مرزنجوش و آب برگ مورد بسرشند و روغن مصطکی و روغن گل آلوده ضماد کنند **ضمادی**
که معده ضعیف را قوت دهد سنبل گلسرخ مصطکی قشور کندر همه را بسایند و بشراب ریحانی یا آب سیب

سیب و آب به سرشته و بر معده ضماد کنند ضماد و لادن فستق مصطکی هر یک یک اوقیه در شراب پخته لیت
درم صبر دو اوقیه خرنوب گل سرخ هر دو در شراب پخته از هر یکی سی درم موم با سرشته ضماد کنند ضمادی
که ضعف معده را که سبب آن حرارت بود بکار آید حب الآس عود گلنار برگ مورد هم دست سیب قصب الذریره گل سرخ
صندلین کوفته بیخته بگلاب و رب سیب ضماد کنند ضمادی که معده ضعیف را قوت دهد با وجود تب نیز استعمال
توان کرد سنبل یکدرم فستق سکه هر یک سه درم گل سرخ چند درم کوفته بیخته با آب سیب و آب مورد ضماد
کنند ضمادی که تقویت معده و تحلیل صلابات و ورم کند و دفع ترهل نماید اطراف کرم کرفس تخم زعفران
مصطکی با شراب ریحانی سرشته ضماد کنند گاهی با موم روغن از روغن زیت و گاهی با مرهم بیاخته ضماد کنند
ضمادی که ضعف معده که با صلابت بود نافعست منقول از معالجات قانون کلینجه نیم اوقیه ترفه صبر یک اوقیه
حماماء ده درمی تخم روغن بلسان دو اوقیه صمغ البطم چهار اوقیه تفاح اذخر سنبل زرمه سوسن هشت که ستاروین
سنبل [illegible] انیسون هشت اوقیه اصل [illegible] زمیره [illegible] رطل مرهم [illegible] اوقیه مقل ارزق هر یک
سی درم و دو اوقیه [illegible] شیخ در بیاض [illegible] شش مثقال است و شارح گفته که در نقل این نسخه از اصل مسامحه واقع شده
چه در بیاض [illegible] دوا ها را به این جمع کنند با شمعات [illegible] کرده در آن با روغن زیت یا روغن گل بسایند
ضمادی که تقویت معده و هضم آن کند و تقویت اشتها نماید برگ [illegible] در شراب پخته ضماد کنند [illegible]
[illegible] ضمادی که معده را قوت دهد و صلابت آن تحلیل نماید [illegible] قصب الذریره
عود هندی اقاقیا هر یک یکدرم مصطکی فستق کندر لادن هر یک دو دو درم کعک بغدادی چهار درم به سپیده
پاک کرده [illegible] درم خرنوب [illegible] عدد موم و روغن گل [illegible] چند آنکه کفایت کند کعک و خرما را
در شراب [illegible] ضماد کنند ضمادی که تقویت
معده [illegible] اسهال [illegible] نافع است [illegible] درم اقاقیا حضض کندر ساق زعفران مصطکی
هر یک دو درم گل سرخ شکوفه انگور برگ مورد حب الآس تمر تفاح اذخر هر یک چهار مثقال کعک [illegible] پنج مثقال
و اگر اسهال قوی باشد شب و مازو هر یک یک مثقال اضافه کنند و اگر ضعف جگر نیز باشد لادن دو درم [illegible]
و در اسهال [illegible] گلنار چهار درم [illegible] مصطکی و اقاقیا [illegible] تمام کنند
[illegible] شکوفه انگور [illegible] حب الآس [illegible] تفاح اذخر [illegible]
در جایی که اسهال نباشد صبر نیم اوقیه داخل کنند [illegible] اسهال و ضعف معده [illegible] آب مورد [illegible] روغن گل سرشته
ضماد نمایند ضمادی که معده را قوت دهد خاصه در اطفال و اسهال نیز باز دارد اقاقیا چهار مثقال لادن یک اوقیه
موم ده مثقال روغن سوسن بیست و چند درم در خلای معده ضماد نمایند ضمادی که هر گاه در مرض

علامت حرارت و یبوست در وی بیشتر از اعضای دیگر بود بر معده ضماد کنند حی العالم عنب الثعلب هر یک باقدری سرکه تر
بند قطونا در لعاب لسان الحمل از هر یک قدری بکوبند و پاره صندلین و بزر قطونا مضاعف ساخته بزنند تا مخلوط گردد پس ضماد
کنند **ضمادی** که تحلیل ریاح معده و امعا کند حب الغار کوفته با شراب سرشته بر معده و شکم ضماد کنند **ضمادی**
که در ریاح سوداوی معده بکار آید تخم کرفس سداب مرزنجوش دو قوه حب الغار شبت بابونه جعده [illegible] ضماد کنند
ضمادی که دفع ریاح و ورم معده کند و در کردن تهوع و غثیان مجربست مغز نان خمیری خشکار نعناع سبز برگ
[illegible] مصطکی سرشته زعفران کاسته مصطکی و زعفران را سائیده با مغز نان بر صلایه بسایند و یک مشت نعناع [illegible] ریخته
سائیده باشند تا مثل مرهم شود پس بر پارچه گذاشته بر فم معده و معده طلا کنند **ضمادی** که فساد شهوت را
که بسبب شرب خمر طاری شده و تشقیقات [illegible] معده [illegible] قطع کند سعد قاقله صغار هر یک [illegible] ثلث درم صبر مصطکی
سنبل هر یک یکدرم کوفته بیخته بشراب که فولاد در آن [illegible] باشند [illegible] شراب غلیظ گردد سرشته بر معده طلا
کنند [illegible] شراب [illegible] **ضمادی** نافع الشهوت کلبی که از برد فم معده باشد سنبل مصطکی عود
خام [illegible] اسارون برابر کوفته بیخته بر [illegible] روغن خیری یا روغن یاسمین انداخته بر فم معده ضماد کنند **ضمادی**
که بسوء استمرا که از رطوبت [illegible] باشد [illegible] نافعست [illegible] اذخر [illegible] سنبل الطیب [illegible]
هر یک یکدرم و نیم صبر سقوطری گل ارمنی شب یمانی هر یک سه درم کوفته بیخته [illegible] سرشته بر معده یا فم آن ضماد کنند
ضمادی نافع تهوع و غثیان که بسبب آن صفرا باشد بعد [illegible] استفراغ [illegible] ایارج فیقرا و محموده [illegible]
صندلین گلسرخ لادن سک [illegible] سیب [illegible] امرود گلاب ضماد کنند **ضماد** که در قی صفراوی که ماده آن
[illegible] بعد از تنقیه بکار آید آب [illegible] بریان آب سیب بریان صندل سفید گلسرخ مورد تر لادن کافور [illegible] بر معده
ضماد کنند **ضماد** که منع قی کند کافور نیم جزو زعفران یک جزو عود [illegible] جزو صندلین هر یک چهار [illegible] گلسرخ
سک هر یک پنج جزو آب [illegible] ضماد کنند **ضماد** که قی باز دارد و [illegible] طبع را اصلاح آرد گل سرخ برگ مورد
طباشیر صندل سرخ قرنفل گل ارمنی با شیره سیب ترش و شیرین بر معده ضماد کنند **ضماد** که قی بلغمی باز دارد کافور
[illegible] زعفران یکدرم سنبل مصطکی افسنتین عود هر یک سه درم سک قصب الذریره هر یک یکدرم با آب برگ مورد ضماد
کنند **ضماد** که بعد از قی بلغمی بکار آید سک قصب الذریره مصطکی سنبل قرنفل عود جوز قاقله صغار قدری [illegible]
کوفته با [illegible] سرشته ضماد کنند **ضماد** که قی باز دارد و شکم را ببندد طباشیر دو درم اقاقیا گلنار [illegible]
جوز السرو صندلین عدس برگ مورد هر یک سه درم گل سرخ یکدرم با آب [illegible] بر معده و شکم ضماد کنند
ضمادی که در هیضه بعد از دفع اغذیه فاسده از معده بجهت تسکین قی بر معده نهند صندل گلسرخ [illegible] سیب
بریان برگ مورد کوفته قدری گلاب و قدری کافور آمیخته ضماد کنند **دیگر** آرد جو با آب مورد تر سرشته ضماد

ضماد کنند **دیگر** نان خشک کهنه در سرکه خیسانیده ضماد کنند **دیگر** سیب بسرکه پخته بکوبند و گل سرخ کندر افسنتین
و قدری مصطکی در روغن مورد درهم آمیخته ضماد کنند **دیگر** خاکستر نی خاکستر کرم خاکستر شاخ رز بسرکه ممزوج خیسانیده
بر شکم بمالند **دیگر** که معده را سود دارد منقول از جلال عضد الدوله لحیة التیس اقاقیا پوست انار هر یک چند درم سماق
پوست جو هر یک ده درم همه را با آب مورد و آب سیب و آب به کوفته بیخته سرشته کنند و ضماد کنند **دیگر** سک اقاقیا
سعد کوفی کعک بغدادی هر یک شش درم صندل سرخ برگ مورد هر یک هفت درم نرم کوفته با آب مورد سرشته ضماد کنند
ضماد که فواق را که بسبب برد معده باشد نافعست جند بیدستر اسطوخودوس یکدانگ و نیم مشک یکدانگ سنبل الطیب
ناردین مصطکی هر یک دو ثلث یکدرم برگ گاوزبان تخم بادرنجبویه برگ فرنجمشک تخم کرفس افیون تخم بادیانه هر یک یکدرم
کوفته بیخته با قیروطی روغن ناردین بیامیزند و بر خرقه مقوره نهاده وقت خلا معده ضماد کنند **دیگر** که در ابتدا ورم
حار معده بکار می آید به بریان سیب بریان تراشه کدو تر سماق و برگ خرفه کوفته ضماد کنند **دیگر** درین باب منقول
از کامل آب آس گلاب آب به آب برگ خرفه آب حی العالم آب سیب دل موم را در روغن گل بگدازند و در هاون بکوبند
و تسقیه ازین آبها دهند و قدری کافور و قدری صندل آمیخته ضماد کنند **ضماد** سرکه انگوری نیم رطل روغن گل خالص
پنجاه درم هر دو را باهم بآتش نرم بجوشانند تا روغن بماند پس صاف کنند و ازین روغن با موم قیروطی بسازند پس از
آب ورق سبز قطونا و آب برگ بارتنگ و آب تراشه کدو و آب عصی الراعی و آب شاخهای بید و آب هندبا نه
تسقیه دهند و بر خرقه مقوره که بشکل معده بود گذاشته بر معده نهند و پارچه دیگر از آبهای مذکوره تر ساخته بالای
این ضماد نهند و هر گاه خشک شود تجدید کنند **دیگر** برگ شاخ و عسالج انگور برگ عصا الراعی برگ حی العالم
ورق سبز قطونا ورق بارتنگ همه را خوب بکوبند پس آرد جو و بنفشه خشک و خطمی سفید کوفته بیخته با برگهای کوفته
بیامیزند و بهم زنند تا یکسان شود بر معده ضماد کنند **ضمادی** که در ورم حار بعد فصد و شرب مبترید مفید
بود صندلین گل سرخ آب به گلاب **دیگر** یوحنا گوید که ورم معده و جگر را سود دارد کافور یکدرم زعفران
دو درم صندلین هر یک چهار درم موم سفید ده درم روغن گل در زمستان چهار وقیه و در تابستان نیم رطل
ضمادی که در چهارم یا پنجم ورم حار معده بکار می آرد جو صندل سفید تراشه کدو و آب عنب الثعلب قدری سپیده
زعفران **ضمادی** که هر گاه ورم سر در نضج کند و احتیاج به تحلیل افتد بکار آید آرد جو خطمی بابونه اکلیل الملک
گل سرخ صندل کوفته بیخته با آب کرفس و آب عنب الثعلب و آب کاکنج آمیخته ضماد کنند **ضمادی** که در وقت تحلیل
و پیش از وقت تحلیل بکار آید مصطکی اقاقیا گلنار کتیرا هر یک پنج درم زعفران نیم وقیه خطمی بابونه هر یک ده درم
آرد جو قسط نقل نیلوفر هر یک یک وقیه بنفشه صندل هر یک پانزده درم گل سرخ یک وقیه و نیم با قیروطی که از روغن گل
ساخته باشند سرشته ضماد کنند **ضمادی** که در انتهاء ورم حار مستعمل میشود زعفران نیم وقیه سنبل

خطمی اکلیل الملک هر یک یکوقیه بیخ بهک بابونه بنفشه هر یک یکوقیه و نیم آرد جو برگ خطمی هر یک دو وقیه موم روغن بنفشه
روغن گل هر یک بیخ اسارون علی الرسم مرتب سازند و بر خرقه کتان سطبر مالیده بر معده نهند دیگر که بعد از رفت استعمال
می شود سنبل پنجدرم افسنتین رومی بیخ بهک اکلیل الملک هر یک یکوقیه بابونه بیخ خطمی هر یک دو وقیه پیه بط و کرچه
موم زرد هر یک چهار وقیه روغن گل خیری یا روغن یاسمین پنج وقیه و در بعضی نسخه بدل اکلیل الملک شبت گرد نموده اند
دیگر که جالینوس اندر منهای چهار درم منده بکار میبرد صبر مصطکی هر یک مثقال روغن ناردین یکوقیه موم زفت
هر یک هشت وقیه زفت و موم و روغن را بنار مضاعف یکدازند پس صبر و مصطکی را حل کنند و بمالند تا چون مرهم شود
و در بعضی اوقات با بعوزه خشک نکته انکه طعام و شراب در معده قرار نمیگیرد اضافه میکنند و بعضی اوقات عصاره
افسنتین زیاده می کنند و اگر طبع قبض باشد و نقد زیاده کردن لودیه موم روغن نیز اضافه میکنند ضمادی که
ورم معده را اگر کهنه نباشد سود دارد سنبل سعد اذخر قصب الذریره هر یک دو درم موم سه درم حلبه تخم کتان شبت
خطمی بابونه مصطکی هر یک پنجدرم روغن بابونه پانزده درم دیگر که همین اثر دارد قسط سعد سنبل در روغن [illegible]
سه بار و لعاب تخم کتان و حلبه جدا جدا بپزند تا غلیظ گردد پس پنجاه درم ازین لعاب غلیظ [illegible]
مطبوخ با ادویه نیز بستانند و موم سفید بقدر حاجت درین روغن بگدازند پس لعاب نیز مضاف کنند و بسرشند
و مصطکی پنجدرم باریک ساخته بیفزایند و باز نیک حل نمایند و بر نهند دیگر که ورم سرد معده را سودمند بود دارد بلسان
حب بلسان هر یک دو درم افسنتین سنبل سلیخه موم هر یک سه درم صبر میعه سائله هر یک پنجدرم روغن ناردین بیست درم بسرشند
و گرم کرده بر معده ضماد کنند ضماد که درین باب مجرب دانسته اند جعده اکلیل الملک حماما بابونه شبت هر یک ده درم
کندر شش درم افسنتین سنبل هر یک هفت درم صبر هشت درم مصطکی اشق جاوشیر مقل میعه سائله هر یک ده درم بیخ خطمی
پانزده درم پیه بط پیه مرغ خانگی هر یک دو وقیه موم شش درم روغن سوسن روغن ناردین هر یک نیم رطل صمغها را در شراب
حل کنند و ادویه دیگر کوفته با آن بسرشند و قدری زعفران سوده بدان حل کنند و در بعضی نسخها کثیرا بیست درم
اضافه نموده اند دیگر خاکستر سعد اذخر سنبل گرفته بسرکه بسرشته با روغن ناردین و روغن سنبل بر معده
بمالند دیگر که درین علت و دبیله بکار آید اشق مقل هر یک ربع جزو اکلیل الملک حلبه بابونه حب الغار حضض
افسنتین هر یک یک جزو انجیر خشک بیست جزو انجیر را در شراب شیرین بپزند و بکوبند و قدری عسل و آرد حل کنند
و صمغها را در آن حل کنند و ادویه کوفته در مرهم آمیخته ضماد کنند دیگر تخم کلم مترا مر تلخ اشق میعه سائله مقل
سنبل مصطکی سعد اذخر مساوی صمغها در شراب حل کنند و ادویه در آن بسرشند دیگر سنبل سعد اذخر اشق
هر یک شش درم مقل مصطکی هر یک هفت درم تخم کتان حلبه تخم کلم هر یک هشت درم صمغها را در شراب حل کنند
و ادویه با آن بسرشند دیگر موم سه درم سنبل مصطکی اشق هر یک پنجدرم مقل حب الغار تخم کلم یکده درم

درم روغن ناردین پانزده درم صمغها بشراب حل کنند و ادویه با آن سرشته ضمادی قصب الذریره سعد
اذخر هر یک دو درم مصطکی سنبل هر یک سه درم گل سرخ پنج درم بنفشه خشک گل بابونه خطمی سفید آرد جو هر یک
ده درم آرد حلبه بیست درم لعاب تخم کتان سرشته معده را بروغن ناردین چرب کرده ضماد نمایند ضماد میباید که
هرگاه طعام خورند ضماد پیش از چهار ساعت بردارند و بعد از چهار ساعت که طعام هضم شده باشد باز ضماد نمایند
ضمادی که دبیله معده را ببرد و طرح شقوق یکوقیه حلبه دو وقیه تخم [illegible] چهار وقیه کوفته بپزند بروغن کنجد چرب کرده
بشیر تازه سرشته گرم کرده ضماد کنند دیگر افسنتین یک جزو انجیر بابونه حلبه هر یک دو جزو کوفته بشیر تازه
سرشته گرم نموده ضماد کنند فائده که در خورش معده بعد از فصد بکار آید مخلب تراشه کدو تر خطمی سماق
کلنار بوزا یک گل سرخ آب برگ خرفه آب غوره آب سیب ترش آب برگ بارتنگ آب برگ مورد علی الرسم
مرتب بسازند ضماد که قروح معده را سودمند بود افیون زعفران هر یک نیم دانگ سفیداب ارزیز نیم درم مرداسنگ
یکمثقال روغن گل پنج درم ضماد کنند ضمادی که صلابت یعنی سختی که در معده و عضلها شکم باشد نرم کند
و جالینوس گفته که درین باب مجربست زنجبیل جاوشیر هر یک بیست درم صبر زرد علک الانباط هر یک سی درم
موم شصت درم روغن سوسن دویست و چهل درم مرهم سازند ضماد دیگر منقول از جالینوس قوی التحلیل
جهت صلابات خردل تخم الجرجیر کبریت زرد زراوند طویل فلفل ازرق اشق هر یک یکوقیه موم زرد دو وقیه روغن زیت
کهنه یکرطل دواها بسیار باریک ساخته با موم و روغن آمیخته ضماد کنند و اگر دواها در روغن سابیده بکار برند بهتر باشد
و ضماد گل خطمی با آب یا گلاب پخته و همچنین گذاشتن برگ تازه خطمی بر معده و فربه کردن کبوتر بچه و در آن ساختن
خون او بر جای صلابت کنند انهادن اسفنجه مغموس در روغن ناردین یا روغن شبت همه محلل صلابت معده است و ایستاده
کردن بیمار را در آب کبریتی درین امر مجربست ضمادی که ورم کهنه معده را تحلیل کند موم شش درم سنبل الطیب
اشق مصطکی سیاه هر یک پنج درم مقل حب البان تخم کرنب هر یک دو درم روغن ناردین پانزده درم صمغها
در شراب حل کنند ادویه دیگر کوفته بیخته اضافه نمایند و با موم و روغن سرشته ضماد کنند ضماد جهت ورم
صلب معده سعد اذخر قصب الذریره هر یک دو درم سنبل مصطکی هر یک سه درم گل سرخ پنج درم بابونه خطمی
آرد جو هر یک هفت درم بنفشه آرد حلبه هر یک ده درم و در بعضی نسخها آرد حلبه بیست درم است همه را بلعاب
تخم کتان سرشته ضماد کنند در وقتی که معده از طعام خالی باشد ضمادی که در تحلیل ورم صلب معده
و جگر قوی بسیار الاثر است وقتی استعمال توان کرد که حرارت نباشد و ورم کهنه شده مصطکی میعه سایله اشق هر یک
بیست درم قردمانا ایرسا مغز بادام تلخ قسط سعد سنبل هر یک پنج درم مقل ازرق هفت درم تخم کتان حلبه تخم
کرنب حب البان حب بلسان هر یک ده درم بابونه فو موم زرد پیه بط هر یک بیست درم صمغها را در شراب

حل کنند و جله برسم بیامیزند و ضماد کنند ضمادی که جهت آماس معده و جگر و سپرز بارد و تحلیل صلابات و درد
شقیقه فرمن مجرب است زوفای رطب را با پیه بط و پیه مرغ هر یک ده درم حل کرده بگرم ضماد کنند ضمادی
که انضاج اورام صلبه نماید خطمی اکلیل الملک پرسیاوشان مرو در شک برنگ بنگو صمغ عربی ارزن حلبه تخم کتان مقل میعه
سایله سرگین کبوتر سرگین خروس سنبل هر یک ده درم زوفای صابون عراقی و اگر انجا نفع باشد صبر سقوطری هم داخل کنند
از هر یک بکوبند و کوفته بیخته بشیر گوسفند یا آب سرشته بر موضع ورم ضماد کنند و این ضماد منقول از جالینوس است ضمادی
که درد معده را که بسبب رطوبت غلیظه متولده در تجویف معده یا منصبه از عضوی دیگر بود بعد استفراغات بکار آید صبر هر یک
دو دانگ حضض هندی نیم درم گل سرخ مصطگی هر یک دو ثلث درم کوفته بیخته با قیروطی روغن حنای آمیخته ضماد
کنند برسم معده ضماد که در معده و جگر و درد اسهال سود دارد و در زنان از جهت رحم و شکم حمول سازند
مقل مصطگی اشق میعه سایله هر یک هشت درم روغن زعفران دوازده درم موم سه استار زوفای خشک سی درم
پیه بط دوازده استار روغن ناردین بقدر کفایت ضماد که جهت کرم معده نافع است برگ شفتالو نمک شونیز
بالسویه با زهره گاو و بسرکه سرشته ضماد کنند **کلمه پانزدهم** ادویه و اغذیه در طرق القابض طباشیج مفرده طباهیج
و طباهیجات است و آن عبارت از قطعه گوشت است که در روغن بریان کنند و انواع بسیار است که قاورمه خوانند
و گونه مراد انواع کباب شامی است مقوی معده و مجفف رطوبت آن و موافق باهین قوی المعده و مقوی اعضا
و مضر ضعیف الاحشاست **طباهیج** بازرشکی یوحنا گوید که او مفید است معده گرم و صفرا بنشاند خاصه کرباق
پخته باشند و شکم ببندد و معده را قوی کند و آنچه به صحت بپزند طعام را هضم کند و زود نگوارد اما اسهال از زایل
و باره صلاحش آنست که بعد از ان حلوای انگبین خورند صفت گوشت را بکاردبارد کنند و بودنیه در وی کنند و بر طلی را
با یک رقیه روغن کنجد تازه قلیه کنند و چهار یک وی آب تخمی نمک دو دانگ زعفران با وی بیامیزند و چون گوشت
پخته شود اندکی پیازه و بودینه در وی کنند و بجوشانند چندانکه آتش خشک شود پس از ان گشنیز و کرویا زیره
دار چینی از هر یکی اندکی با آب غوره یا آب سماق یا آب لیمو هر کدام که خواهند بقدر حاجت بیامیزند و زیره
سداب و سعتر در وی کنند و بپزند و بکار برند **طباهیج** شوربا ابن ... گوید بهترش آن بود که چرب و خوش طعم
خوش باشد و نیم جمع اگر گرم است تریهای معده کم کند و در هوشی و بیماریهای بلغمی را سود دارد و در کسانی را شاید که ریاضت
کنند و بسیار گرسنه خورند و چون بوسته خورند غثیان آرد و تشنگی بیفزاید صلاحش آنست که پس از وی زیرباج خورند صفت
گوشت گوسفند را پاره کنند و به رطلی یک رقیه روغن کنجد آمیزند و بریان کنند و اندکی گشنیز کوفته و لختی عود
و دارچینی با وی بیامیزند و چون نیم پخته شود و رنگ بپذیرد حاجت دهند سکه سداب تر در وی ریزند و چون
پخته شود و بکار برند **طفشیل** عدس مقشر است که در سرکه پخته باشند و انواع غذیه قابضه مقوی معده

معده حاره و قلیل الغذا و جهة تبهار مرکبه بلغمی و صفراوی و قطع نمودن حیض و سلس البول و تسکین حده خون و صفرا
نافع و مضر امراض سوداوی و اعضای عصبانی و قاطع باه و مصلح آن شیر بهاست **طلاء** معده محمد زکریا گوید
این طلا ورم معده را که از سردی بود سود دارد حلبه و برگش را با آب نیک جوشانند بعد از آن نیک بسایند و بر معده
طلا کنند **طلاء** که ورم معده را نفع دارد و درد حبسی خاکستر بیخ زنجبیل با عسل آمیخته بر معده طلا سازند
طلاء که ورم معده را که از گرمی بود نافع است صندل کافور گل سرخ همه را نیک بسایند و بگلاب بسائیده
بمعده طلا کنند **دیگر** تخم کتان گل سرخ گل بنفشه همه را خوب بکوبند و بلعاب اسپغول سرشته بر معده
طلا نمایند **طلاء** که معده را قوت دهد گل سرخ صندل سفید قدری کافور آب به آب مورد و آب سیب
گلاب در هم آمیخته خرقه بدان تر کنند و بر معده نهند **طلاء** دیگر که معده را قوت دهد سنبل سعد گل سرخ
برگ مصطکی قصب الذریره هر یک جزوی کوفته بیخته با آب به با معده طلا کنند **طلائی** که قی باز دارد اقاقیا
سعد [illegible] کعک جو [illegible] گل سرخ آمله گل ارمنی [illegible] عدس گلنار [illegible] صندل با آب مورد
یا آب به بر شکم طلا کنند **طلاء** که قی صفراوی نافع است تخم کشوث تخم کاسنی هر یک یک درم و نیم گل سرخ
کعک بغدادی هر یک دو درم زرشک بیدانه سه درم کوفته بیخته با آب سیب مخلوش و آب برگ مورد حل کرده
اسفنجه بدان تر کرده بر فم معده گذارند **طلاء** که قی و هیضه را نافع است رامک سک کرمان هر یک جزوی
با آب برگ مورد بر معده طلا کنند **طلائی** که قی و خلفه را که در هیضه افتد نفع دهد صندل سفید گل سرخ سک
کافور بگلاب حل کنند و بالای او پارچه بگلاب سرد تر کرده بنهند و چون گرم شود اعاده کنند **طلاء** که زلق
معده که بحرارت باشد نافع است مصطکی عود هر یک یک درم قصب الذریره دو درم قسب پنج درم و اگر مریض
ضعیف القوت باشد پنج درم کعک سمیذ [illegible] کوفته بیخته با شراب عفص و قدری آب آس سر وقت خلای
معده طلا کنند **دیگر** مفید زلق را با حرارت باشد گل سرخ گلنار حب الآس قصب الذریره سویق شعیر
قسب هر یک جزوی صندل سرخ صندل سفید هر یک نیم جزو کوفته بیخته با آب آس تازه و آب سیب منخوش مسفر حل [illegible]
بر خلو معده طلا کنند و وقت خوردن طعام دور کنند و هرگاه طعام شروع بهضم کند باز طلا نمایند **طلائی**
که ورم بلغمی معده را سود دارد جعده اکلیل الملک حماما بابونه افسنتین سنبل الطیب هر یک هفت درم مصطکی
شبت پیه بط هر یک ده درم بیخ خطمی ده مثقال موم سرخ سی پنج درم **طلای** که ورم کهنه را معده را سودمند بود
موم سه درم سنبل مصطکی سیاه هر یک پنج درم مقل تخم کرفس هر یک ده درم روغن ناردین یازده درم صمغ [illegible]
در شراب حل کنند و با موم و روغن برشته طلا کنند **طلائی** که زخم و آسیب معده را نافع است سیب شیرین
در خمیر پیچیده زیر آتش نرم دفن کنند تا بپزد پس پاک کرده گوشت آن پنجاه درم گل سرخ ده درم برگ

مورد و اقاقیا سنبل هر یک چهار درم مصطکی جزو آس و صبر هر یک یکدرم بکوبند و بگلاب طلا کنند و اگر اندرون حرارت باشد
آرد جو ده درم زعفران یکدرم کافور نیمدرم زیاده کنند **طلا** که از تشنج معده و جگر و اعضای دیگر را سود دارد داخلش
لادن گل ارمنی هر یک ده درم صبر سک زعفران هر یک سه درم بگلاب و آب برگ مورد طلا کنند و اگر محل اعصابی بود قدری
شراب و روغن نرگس آمیزند **دیگر** جهت حرارت و سقوط معده منقول از معالجات قانون سیب شامی مهرا انچه پنجاه درم را
با هشت درم روغن گل و شش درم صبر و پنج درم لادن مخلوط کنند و با آب لسان الثور و ورق مورد و روغن سوسن جمع کرده
طلا یا ضماد کنند و چند روز بسته دارند **کلمه شانزدهم** غذاهای معدیه است **غذاهایی** که بسوء مزاج
حار معده نافع است شوربای جوجه مرغ که با ترشی غوره و آب میخوش پخته باشند و وقت پختن چند شاخ برگ خرفه و کشنیز
سبز و پودینه یا قدری کشنیز خشک انداخته باشند و سکباج گوشت با مهاربا و زیرباج مستعمل و قلیه کدو است **فائده**
گوشت جوجه مرغ بالطبع تسکین حرارت معده است **غذاها** که بسوء مزاج بارد و سقوط معده بکار آید شوربا و قلیه
و مطنجنه گوشت گنجشک و قنابر و کبوتر بچه و تذرو با روغن زیت است و توابل اینها زیره و فلفل و زنجبیل و دارچینی و سعتر و کمون و کرویا است
غذاهایی که جهت سوء مزاج رطب معده مفید است نان خشک و زیرباج مری و نطلی آغشته هنگامی که خوف تشنگی نباشد و الا
نان تنها و اگر معتاد بخوردن گوشت باشد یا مرتاض بود گوشت گوسفند مشوی یا طباهجه محرقه **غذاهایی** که در سوء مزاج
یابس سودمند بود مرغ خصی و گوشت بره با شیر و طیور خفیفه و گوشت ماهی و ماهیچه و جوجه و اسفیدباج و گوشت حیوان
چرب با سپستان و خیار پخته و گلاب و شربت خشخاش و شربت اجاص شیرین ساخته است و از نافعترین غذاهای این مرض یخنی
شیر مغسول با آب گرم بکرات با سرد و شکر طبرزد **غذاهایی** که بهترین غذاهای مزاج بارد و یابس است مغز تخم مرغ
مغز بیضه نیمبرشت بریان هم با کوفته هریسه بز بریند و عسل سفید شیرین ساخته بنوشند **غذایی** که در سوء مزاج حار یابس
معده بکار آید آش جو با روغن بادام و زرباجه و حصرمیه که در آن کدو و خیار پخته باشند و گوشت ماهی و اسفیدباج مطبوخ
با سرکه و مصوص با سرکه و قریص است و گویند اغذیه غلیظه چون گوشت گاو مسلوق مطبوخ با سرکه مع فلفل از جوجه
و طعمیه خفیفه است و از بقول کاهو و کاسنی مسلوق و خیار با سرکه و مثل این معده نافع است و از فواکه انگور و امرود و انار
مبرد **غذاهایی** که در درد معده که بسبب سوء مزاج حار باشد مفید است مرغ ترش و در آب و گوشت جوجه
مرغ و کبک و دراج با کدو و بر نیمو ماش و برگ خرفه و ماهی خورد مسلوق با سرکه **غذاهایی** که در ضعف قوت
جاذبه معده بکار آید غذاهای لطیف سریع الهضم جید الکیموس است مانند گوشت دراج و تذرو و گنجشک و طیهو و جوجه
مرغ شوربا در پخته یا بریان نموده و بدارچینی و زیره و قدری زعفران و با شراب لعل خوشبو گردانند **غذاهایی**
که فساد شهوت طعام را مفید است جوجه مرغ که با آب انار یا آب غوره پخته و در وقت پختن شاخی چند از پودینه
انداخته باشند تناول نمایند **غذاهایی** که شهوت کلی از آنکه بسبب انصباب سودا به فم معده بهم رسد

رسد نافع است گوشت حلوان گوسپند فربه با نخود و شبت بهم بپزند و صاف کرده و در شوربای آن کبوتر بچه فربه یا مرغ فربه
با دارچینی و خولنجان و عود بپزند و بخورند و گاهی این شوربای با شراب صرف می‌آمیزند پس سخن و دافع حموضت معده میگردد
غذائی جهة کسی که رعشه و انحدار طعام از معده داشته باشد خواه بسبب رطوبت فرلقه و یا بسبب خوردن قروح یا ضعف
معده بود بگیرند زردی یک بیضه مرغ مشوی و دو انگشت مصطکی سوده و یک ملعقه عسل همه را در پوست بیضه سفیدی
آن کرده باشند اندخته با خاکستر گرم بریان کنند و حرکت بدهند تا پخته شود تا سه روز بعمل آرند که کامله مفید هم
دوویه معدیه در الفاظ فارسیه است **فقاع** آرد جو گرمی معده را بنشاند و مدر بول است و غذا انشر بد
بود و معده را ضعیف کند و غثیان آرد و کرده و مثانه را سست آرد و آنچه با بادرانه سازند تشنگی بنشاند و گرمی اندرونها
بشکند **فقاع زبیبی** هاضم و مفتح سده بود و ضابطه متقدمین در ساختن او این است که مویز را در ده مثل آب
بخیسانند تا نصف بماند صاف نموده باز بجوشانند تا ثلث ماند پس بظرف برفت ندا خته در آن کمیته بستره
یا کم نگاه میدارند و در باب متاخرین را اختلاف است بعضی نه مثل مویز و بعضی سه مثل گفته اند **فلافلی**
جهة درد معده و بردوی و برد جگر و کثرت بلغم و رطوبت و کثرت جشاء و سوء استمراء که از برد بود نافع است و باد غلیظ
تحلیل کند و شهوت کلبی و ابرده را سود دهد و حمی ربع و بلغمی را منقلع سازد و ادرار بول نماید زنجبیل تخم کرفس
سیساليوس سلیخه اسارون راسن هر یک یکدرم سنبل الطیب حماما هر یک چهار درم عود بلسان یکوقیه فلفل سیاه
فلفل سفید دارفلفل هر یک دو وقیه عسل سه چند ادویه در نسخه بروجدار فلفلها ملعقه سه وقیه است و او در این
دیگر ادویه تحجب مسطور بحال شربتی یکدرم با آب گرم و در شفاء الاسقام بجای راسن انیسون نوشته و اعلب
که از خطا ناسخ اول باشد زیرا که در قانون و دیگر کتب معتبره راسن مرقوم است **فلونیا پارسی** که جهة تسکین
و **فلونیا رومی** که جهة نفث الدم و بیضه مفید است در ادویه صدریه گذشته در جمیع اقسام او درد احشا را
نیز سود دارد **فنجنوش** اسم فارسی است بمعنی خبث الحدید و از انکه جزو اعظم ادویه است باسم او
مسمی شده و بنابر جلالت قدر عظیمه ایشد نیز خوانند جهة تقویت معده و استرخای آن نافع و دفع بواسیر را
و فساد مزاج و ساخته لون و لذت و باه سود مند تخم شبت تخم گندنا هر یک چهار درم هلیله بلیله آمله و فلفل دارفلفل
زنجبیل سعد شیطرج هندی سنبل هر یک ده درم خبث الحدید بر صدا درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه و روغن گاو
بقدر حاجت بسرشند و در ظرفی بنهاده بعد شش ماه بعمل آرند شربتی دو درم و اگر دو درم مشک نیز در ین داخل
کنند روا است **دیگر** که معده را قوت دهد و گرم کند و باه را نفع دهد و بواسیر را سود دارد و مجرب است
هلیله کابلی بلیله آمله فلفل دارفلفل زنجبیل زیره تخم شبت تخم کرفس تخم گندنا تخم جرجیر تخم شلغم تخم گزر
افلنجه کلمرخ سلیخه دارچینی قرنفل جوزبوا هر یک یکدرم بسباسه بیل قاقله مشک عود خام سک هر یک

دو درم حب الرشاد سفید بشته و فیه خبث الحدید مدبر بجند تمام عسل صاف دو چند یا سه چند جمله **دیگر** کرمن بل
وارد مشک نیم درم دارچینی قرفه سنبل جوزبوا قسط زنجبیل فلفل موم بانبون یعنی فودنج بری هر یک سه مثقال
متاع فنجه زرنباد درونج دار فلفل هر یک چهار مثقال شیطرج هندی زرنب حب بلسان طالیسفر بسباسه هلیله سیاه هلیله
زرد هلیله آمله سلیخه قرنفل حب بلسان هر یک شش مثقال سعد دو مثقال شکر سفید شانزده مثقال خبث الحدید مدبر یک
من عسل صاف دو چند یا سه چند **دیگر** جهت برد معده و بواسیر نافع مشک یکدرم، هلیله کابلی هلیله آمله
اصل السوس زنجبیل عود خام جوزبوا مشک کل سرخ سنبل اذخر مصطکی هر یک ده درم براده آهن مدبر شراب
ریحانی برابر جمله باهم ممزوج کنند در روغن بادام یا روغن گاو چرب کرده با عسل سرشته شربتی دو مثقال با شراب
ریحانی یا میبه **دیگر** ضعف معده حار را نافع است هلیله کابلی هلیله آمله اصل السوس مقشر گل سرخ اذخر
هر یک ده درم خبث الحدید مدبر در سرکه برابر همه بعسل طبرزد یعنی نبات معقوم سرشته شربتی دو درم با شربت سیب
فنداديقون که معده را گرم کند و بادها بشکند و معده و احشا سود دارد و کند مغز بادام تلخ هر یک دو درم تخم سداب
تخم کرفس زعفران انجدان زنجبیل مغز بادام شیرین حاشا هر یک شش درم فلفل هشت درم عسل دو چند یا سه چند
و در نسخه بجای مغز بادام شیرین مغز چلغوزه دلوزن آن نوشته **دیگر** جهت درد معده و ظهر و ضعف آن که بسبب
برد و تولد ریاح غلیظه شود سادج هندی یکدرم کمون ملیخه حب بلسان عاقرقرحا هر یک دو درم مصطکی نانخواه هر یک
چهار درم تخم کرفس فودنج بری هر یک پنج درم زنجبیل فلفل سفید سنبل هر یک شش درم بعسل سرشته شربتی نیم مثقال
فودنجی درد معده و جگر که بسبب برد بود و حمیات بلغمی و تب ربع و حمیات کهن را نافع است تخم کرفس
بابونه حاشا هر یک چهار درم پودینه نهری پودینه کوهی فطراسالیون سیسالیوس هر یک دوازده درم کاشم پانزده درم
فلفل سیاه بیست و چهار درم کوفته بیخته با عسل سرشته شربتی یکدرم با آب گرم و یک نسخه این با اندک فرق ملفوظ
جوارشش فودنه در همین باب گذشته **فیروزنوش** ممسک معده را قوت دهد و باه را زیاده کند و دفع
سرعت انزال نماید عنبر یکمثقال سک دو مثقال پوست هلیله آمله مقشر نانخواه دار فلفل هر یک چهار درم پوست
هلیله زرد پوست هلیله کابلی شیطرج هندی تخم کرفس خیربوا قسط تلخ سلیخه قرنفل بسباسه خولنجان نارمشک
هر یک شش درم تودری قرفه سنبل جوزبوا زنجبیل فلفلمویه هر یک هشت درم سعد ده درم روغن کاوچل مثقال
خبث الحدید مدبر بوزن همه دارو ها عسل دو وزن و نیم ادویه بطریق معهود معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال
کنند شربتی از دو درم با نبیذ زبیب یا شیر گوسفند تازه کلمه هر دو هم ادویه و بعضی اغذیه معدیه در الفاظ فیها
انست **قرص افسنتین** معده بارد را سود دارد و اشتها آرد و سده بگشاید و جهت حمیات نافع است
افسنتین انیسون بادام تلخ تخم کرفس اسارون جمله برابر کوفته بیخته با آب قرصها سازند حسب حاجت با سکنجبین دهند

بدهند شربتی یکدرم تا یک مثقال دیگر جهة معده و جگر و سپرز و حمیات بلغمیه انیسون اسارون قسطین رومی تخم
کرفس مقشر از هر یک ده درم تخم مقشر مصطکی سنبل عصاره غافث هر یک یکمثقال صبر سقوطری سارج صیدی هر یک یکمثقال و نیم
کوفته بیخته قرص سازند دیگر درد معده که پس از طعام پدید آید و بدون قی ساکن نشود و سود دهد فلفل چند بیدستر
افیون هر یک ده درم تخم کرفس افسنتین انیسون هر یک پنجدرم سلیخه بیست درم کوفته بیخته با آب قرص کنند و یکدرم
با شربت پودنه بدهند و در بعضی نسخها افسنتین ده درم نوشته قرص اقاقیا معده را قوت دهد و استرخای
تشنج او را نافع آید و طبیعت را ببندد و در سک چند زعفران هر یک نیم درم فشار کند عود خام هر یک یکدرم صمغ عربی
کثیرا هر یک دو درم اقاقیا سه درم گلسرخ گلنار هر یک چهار درم کوبند و بحریره بیزند و با آب قرصها سازند
و از یکدرم تا یکمثقال با رب سیب یا رب به یا با آب سرد بدهند دیگر قی الدم را نافع است اقاقیا تخم گل اولیان
بزر البنج گل ارمنی گلنار صمغ عربی جمله برابر کوفته بیخته با آب خرفه قرصها سازند شربتی نیم مثقال با رب سیب یا رب به
قرص اقر و قوما ضعف معده را مفید بود در ادویه صدریه گذشته قرص انبرباریس درم
معده و جگر و تپهای بلغمی و استسقا را نافع است زعفران نیم درم طباشیر تخم کشوث رب السوس تخم کاسنی
سنبل الطیب مصطکی عصاره غافث فوه لک مغسول ریوند چینی هر یک دو درم عصاره زرشک مغز تخم خیارین
مغز تخم خربزه هر یک سه درم گلسرخ ترنجبین هر یک شش درم کوفته بیخته با آب ترنجبین قرصها سازند و دیگر تپهای
قرص زرشک بیشتر و حادّ در ادویه جگر انشاء الله تعالی بیاید قرص انجبار قی الدم را سود دارد در ادویه
امعا بیاید قرص ندر و خوردان مقوی معده و دماغ و جگر و با قوت تریاقیه و جهة علل بارده اعضاء رئیسه
مفید نسخه او در ضمن نسخه تریاق عذره مذکور شد قرص ندر و ماخس درد معده و تشنگی و بول و ضیق صدر را
نافع صبر سقوطری مصطکی زعفران هر یک یکدرم ریوند چینی فلفل سپید فقاح اذخر چند بیدستر سنبل دارچینی افیون
هر یک یکدرم و نیم افسنتین انیسون هر یک سه درم تخم کرفس سنبل هر یک چهار درم کوفته بیخته قرصها سازند قرص
پسته معده را قوت دهد و قی بلغمی و سوداوی را قطع کند عود خام مصطکی هر یک سه درم پوست بیرون
پسته گلسرخ هر یک چهار درم سک پنجدرم کوفته بیخته با آب سیب قرصها سازند قرص بسد جهة قی الدم
مفید است نسخهای او در ادویه صدریه گذشته قرص جلنار جهة قی الدم افیون شب یمانی شش درم اقاقیا
شاخ گوزن سوخته مغسول هر یک هفت درم کهربا کشنیز خشک طباشیر گلسرخ سماق گلنار نشاسته [illegible]
هر یک ده درم کوفته بیخته قرصها سازند شربتی شش درم با آب لسان الحمل و آب باران دیگر حب الآس
ستی صفراوی باز دارد و اسهال را نیز نافع است پوست انار بازو هر یک پنجدرم حب الآس سماق گزمازج
گل ارمنی طباشیر نشاسته بریان مقل مکی هر یک ده درم و در بعضی نسخها مقل یکدرم مرقوم است با آب مورد

تر سرشته قرص بندند شربتی یک مثقال قرص راسقوماطون که انفساد هضم نافع است انشاء الله تعالی
در ادویه امعا بیاید **قرص راسن** در علاج هیضه که جهت باز داشتن قی آورده‌اند و در خواب احتیاج باین می‌شود
مصطکی افیون بیروج سکبینج هر یک یکدرم راسن خشک یکدرم و نیم قشر فستق دو درم قشر نقل ده درم کوفته ده قرص
سازند شربتی یک قرص **قرص راسن** که مسمی است بقرص فواق جهت فواق بلغمی و نفخه شکم و مغص ریحی
نافع است مر ناخواه سعد هر یک یکدرم و نیم راسن خشک فودنج یابس برگ سداب خشک در ساری تخم ... هر یک
سه درم کندر نیم درم قرص سازند هر یک بقدر یک مثقال شربتی یک قرص بطبیخ زیره **قرص زعفرانیه** که نسخه آن
که جهت درد معده و سوء هضم نافعست در ادویه صدریه گذشته **دیگر** که نافع است برد معده دو درم الی ...
است در این امر مصطکی کهربا هر یک دو درم اکلیل الملک بابونه اذخر هر یک سه درم رب السوس چهار درم گل سرخ
سنبل ریوند هر یک شش درم شربتی یک مثقال بطبیخ انیسون **قرص زرشک** بعضی نسخ آن که مفید مناسب
است انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه خواهد آمد **قرص سرمه** بقی الدم سود مند بود و بلفظ قرص کحل
در ادویه صدریه گذشته **قرص سماق** قی و هیضه را باز دارد و طبع ببندد و خواب آرد افیون دانگی گلنار
پوست انار مازو هر یک پنج درم سماق قشر نقل هر یک ده درم کوفته بیخته برب به سرشته قرصها سازند شربتی یکدرم و نیم
قرص سلیخه جهت درد معده که بغیر قی ساکن نشود مفید است و این را قرص ایلاوس نیز گویند بلفظه لدرن
قرص و قرص افسنتین تفاوت اندک است جندبیدستر افیون هر یک ده درم تخم کرفس پنجدرم افسنتین ده درم سلیخه
بیست درم شربتی دو درم بطبیخ بودینه دار ... در بیاض قبلگاه زعفران بجای ما بین اجزا با این اوزان نظر بعد مر قلقل
افیون جندبیدستر هر یک دو درم افسنتین چهار درم تخم کرفس انیسون هر یک شش درم سلیخه دوازده درم کوفته بیخته
باب قرصها سازند هر روز یکدرم با آب نیمگرم بخورند **قرص سماق** مجربست جهت کسی که طعام قی کند و شهوت
غذا باز دید لکند مصطکی نیم درم پوست پسته یکدرم زرد ورد طباشیر زیره مدبر که بره بگلاب ترکرده خشک کنند دو درم هر یک
دو درم سماق سه درم کوفته بیخته بگلاب قرصها بندند شربتی از یکدرم تا دو درم با شربت حصرم منعنع یا تفاحه
سکری **قرص سنبل** اورام کهنه معده و جگر را نافع است اشق نیم درم زعفران مر افسیون قسط تلخ مقل
هر یک یکدرم مقل ازرق مصطکی هر یک دو درم تفاح اذخر سلیخه گل سرخ ریوند چینی قصب الذریره سنبل هر یک
سه درم قرصها سازند قرصی یک مثقال شربتی یک قرص جهت امراض معده منفخ زحیر درد جگر دو درم ادسکنجبین ...
قرص طباشیر که جهت تشنگی نافع است در ادویه قلبیه گذشته **دیگر** که معده را قوت دهد و قی را و اسهال
باز دارد پوست بیرون پسته مصطکی هر یک نیم مثقال زیره کرمانی مدبر یک مثقال طباشیر انار دانه گل سرخ کشنیز
بریان هر یک دو مثقال سماق شش درم کوفته بیخته بگلاب قرص بندند **دیگر** که در درم حار دموی ...

زنانیکه طبع نرم باشد بعوض فلوس خیارشنبر باشربت عناب بر بندند لیکن درین بیان شد درم حب الآس طباشیر هریک چهار درم
گلسرخ صمغ عربی بریان گل ارمنی گل مختوم بلوط هریک پنجدرم تخم حماض بریان زرشک بیدانه هریک هفت درم **قرص**
طباشیر کافوری که بتشنگی سود دهد یک نسخه او در ادویه صدریه گذشته و باقی نسخهای او در ادویه معویه و حمیات بیاید
قرص طباشیر مسهل تقویت معده و تسکین حرارت کند سقمونیا گلسرخ کتیرا هریک دو دانگ طباشیر زرشک
بیدانه هریک یکدرم باب کاسنی سبز قرصها سازند و بعضی قرص طباشیر مسهل که جهت تشنگی نافع است در ادویه
صدریه گذشته و قرص طباشیر ممسک که هم جهت تشنگی نافع است در امعا بیاید **قرص طین** تب بازدارد خصوصا
که صاحب بیضه بارد المزاج باشد نفاح اذخر سته درم قاقله پنجدرم سک [illegible] درم گل مختوم یعنی گل خراسانی نیم من گلاب
سرشته قرص کنند شربتی یک مثقال با کوتیه شربت مورد **دیگر** کافور زرشک قرنفل هریک دانگی کبابه قاقله
هریک یکدرم و نیم کندر گل مختوم هریک ده درم طباشیر بیدانه سرشته قرص سازند شربتی یک مثقال با کوتیه شربت بود
قرص عود که تب بلغمی بازدارد کبابه مصطکی قرنفل سنبل هریک دو درم عود چهار درم قند سفید دوازده درم
کوفته قرصها سازند شربتی دو درم **دیگر** که معده قوت دهد و اشتها آرد و طعام هضم کند زعفران جوزبوا زنجبیل دار
فلفل هریک یکدرم قاقله سنبل کبابه هریک دو درم قرنفل مصطکی هریک سه درم عود خام قرفه پوست ترنج هریک
پنجدرم قند برابر همه قرصها سازند **دیگر** که غثیان دقی و هیضه را نافع است و غشی را که از پس استفراغها افتد
سود دارد عود خام گلسرخ سک قرنفل طین خراسانی سنبل طباشیر هریک یکدرم کبابه دو درم کندر سه درم کوفته بیخته قرصها
سازند شربتی یکمثقال برب انار و رب سیب و در نسخه عود سنبل قرنفل هریک یکدرم طین خراسانی سک کبابه هریک دو درم
طباشیر کندر گلسرخ هریک سه درم است و بعضی درین نسخه مشک نیم مثقال پوست بیرون پسته دو درم افسنتین ده اند
و شربت دو درم نوشته **دیگر** که قی و هیضه را که با برودت بود نافع است عود سنبل سک مسک قرنفل کبابه سه
کندر مصطکی هریک دو درم گلسرخ پنجدرم کوفته بیخته بمیبختج قرصها سازند **قرص عافت** بعضی نسخهای او که جهت
تشنگی سودمند است در ادویه جگر و حمیات بیاید **قرص فلفلی** جهت کسی که معده او ماده بریزد در ادویه صدریه
گذشته **قرص فواق** جهت فواق امتلائی جند بیدستر ربع جزو تخم کرفس انیسون زیره کرمانی اذخر سعد هریک [illegible] کوفته
بیخته باب کرفس قرصها ساخته نگاه دارند هر قرصه نیم مثقال **قرص قسط** بعضی این را بهم قرص فواق نوشته اند
منفعت بقرص مذکور است افیون یکدانگ و نیم گلسرخ پنجدرم قسط تلخ صبر سقوطری اذخر تمام خشک [illegible]
مدابه خشک تخم کرفس کندر اسارون هریک یکدرم [illegible] بسرشتند و در سایه خشک کنند و بکار
با کافور که مسکن عطش و مطفی التهاب و نافع سرفه و قی الدم نیز مفید است در ادویه صدریه گذشته **دیگر**
مزاج حار ساذج معتده بکار آید کافور یک درم گل ارمنی چهار درم طباشیر صندل سفید مغز تخم کدو

کدو مقشر تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفه مقشر هر یک یکدرم زرشک بیدانه ششدرم گلسرخ هفت درم کوفته
باب کرده بسته قرص سازند شربتی یکمثقال با شربت تخم خرفه یا دوغ گاو دیگر در دو معده که از گرمی بود و تشنگی
و یرقان و تب گرم را سود دارد کافور یکدرم صندل سفید رب السوس هر یک دو درم تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی
کثیرا هر یک سه درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین هر یک یکدرم زرشک بیدانه طباشیر گلسرخ هر یک
هفت درم کوفته بیخته بلعاب بهدانه قطور نمایند شربتی دو درم با عسل دیگر که در معده و درد و استسقا و تب گرم را
سود مند است کافور نیم مثقال سنبل عود قاقله رب السوس صندل سفید هر یک سه درم کثیرا چهار درم طباشیر گل سرخ
تخم خیار تخم کدو شیرین تخم خرفه هر یک یکدرم ترنجبین پاک کرده ده درم لعاب بهدانه قرصها ساخته نگاه
دارند هر قرصه دو درم با جلاب یا سکنجبین رخداوند صفرا را با شربت غوره و دیگر سکنجبین او که بتشنگی نافع است
بر واضع دیگر خواهد آمد انشاء الله تعالی دیگر کند که بقی الدم نافع است بلفظ قرص بیان در ادویه صدریه
گذشته قرص کوکب کتفلوف معده مفید بود در ادویه صدریه گذشته قرص کهربا در نفث الدم که
بسبب شور زحیر حرف قرحه معده باشد بکار آید افیون دارچینی هر یک دو درم شب یمانی دو نیم درم کندر دم الاخوین
گلنار هر یک شش درم کهربا یکدرم گل مختوم شادنج مغسول هر یک ده درم کوفته بیخته از جمله ده قرص سازند هر شب
یک قرص با آب لسان الحمل یا آب عصی الراعی یا با درمج یا خوفه قرص مادریون و این را قرص مازریون
نیز میگویند غالب منسوب بر لف این قرص است باستسقاء و غثیان و زحیر نافع افیون جند بیدستر فلفل سفید دار فلفل
تمام فستقین هر یک چهار درم انیسون تخم کرفس بود بتیه بستانی نعناع فطراساليون نانخواه هر یک شش درم بسبخه
دوازده درم با عسل قرص سازند قرص که جهت ضعف معده وقی در خلاف نافع است فلفل دارفلفل جند بیدستر
هر یک دو درم فستقین چهار درم تخم کرفس افیون دارچینی هر یک شش درم مثلث قرص سازند قرص
مشک اوجاع معده را که بسبب برودت باشد سود دهد و معده بارده را قوت بخشد در ادویه قلبیه گذشته
قرص مصطگی نیز اوزات را نفع دارد مصطگی عود هر یک دو درم پوست بیرون پسته چهار درم گلسرخ
سنک هر یک یکدرم شربتی دو درم قرص مقل درد صلب معده را نافع است زعفران مر هر یک یکدرم
قسط مغز بادام تلخ هر یک یکدرم و نیم سنبل الطیب دو درم مصطگی دو درم و نیم مقل سه درم گلسرخ ده درم
مقل را در شراب بگدازند ادویه کوفته بیخته با آن سرشته بقدر حاجت بربندند قرص نارمشک ضعف
معده و ضیق النفس و سلس البول را نافع است مصطگی یکدرم گلنار طباشیر هر یک تخم خرفه دو نیم نارمشک صمغ عربی
هر یک دو درم گلسرخ سنبل هر یک سه درم کوفته بیخته قرصها سازند شربتی سه درم با گلقند قرص ورد
جهت درد معده و ضعف آن که از برودت و رطوبت باشد عود سنبل مصطگی سلیخه اذخر دارچینی فستقین هر یک

هر یک یکدرم گلسرخ شش درم بشراب کهنه قرصها سازند بر قرصی دو درم شربتی یکعدد با هفت درم گلقند که در صبح
میسون محلول بود دیگر تالیف از بقلیا دسش در معده در اسود دارد و مقوی و مسکن حرارت و تلهب و احراق معده
و مجفف رطوبت آن بود و با انقلاب معده و ربو نیز نافع است سنبل هندی دو مثقال اصل السوس چهار مثقال گلسرخ
تازه شش مثقال بسفیخ قرصها کنند و در سایه خشک کنند شربتی یکدرم دیگر جهه درد معده و سوء هضم
و تقلب النفس و حمیات بلغیه مصطگی یکدرم و نیم سنبل الطیب دو درم گلسرخ ده درم شربتی سه درم دیگر که درد
معده و ورم آنرا نافع است مصطگی دو درم سنبل الطیب اکلیل الملک بابونه هر یک سه درم رب السوس کهربا هر یک
چهار درم گلسرخ شش درم شربتی یک مثقال بطبیخ انیسون جهه درد معده و آب عنب الثعلب جهه ورم آن و در نسخه
قلانسی کهربا دو درم است دیگر که اماس کهنه معده و جگر ببرد صندل سرخ اذخر مصطگی هر یک سه درم گل سرخ اکلیل
الملک بابونه قرنفل هر یک چهار درم اصل السوس مقشر هفت درم کهربا ده درم چنانچه رسم است قرصها سازند شربتی
دو درم بسکنجبین یا طبیخ کرفس یا بادیان دیگر جهه سوء مزاج حار بعد تنقیه معده بکار آید کافور یک دانگ طباشیر
صندل سفید مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفه هر یک یکدرم گل ارمنی چهار درم گلسرخ خشک
زرشک هر یک هفت درم با آب برگ خرفه قرص سازند هر قرص بوزن یکدرم با سکنجبین و رب غوره هر یک یکوقیه یا با دوغ
بدهند دیگر جهه قی مفرط مزمن که بسبب انصباب اخلاط ردیه بر معده بود قرنفل [illegible] هر یک یکدرم آس خشک
مصطگی افیون بیروح هر یک یکدرم و نیم قرفه دو درم گلسرخ ده درم مجموع را ده قرص کنند شربتی یکعدد و بهتر
آنست که نخست نصف بلکه ثلث قرص دهند اگر افزون [illegible] را دیگر جهه کسی که بعد طعام قی کند پوست پسته مصطگی
هر یک نیم درم گل سرخ طباشیر زیره مدبر بریان هر یک یکدرم کشنیز در سرکه تر کرده بریان نموده انار دانه هر یک
دو درم سماق سه درم قدر حاجت دهند دیگر که تقویت معده کند کهربا پودینه خشک [illegible] عود خام هر یک دو درم
مصطگی قرص گل هر یک سه درم قرصها ساخته با شراب کهنه یا میبه دهند قرص که فساد مزاج معده حار را
باصلاح آرد و تسکین عطش نماید و تبهای ملتهبه را نافع کافور دو دانگ طباشیر صندل سپید مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم
خیارین تخم خرفه هر یک یکدرم گل ارمنی چهار درم زرشک با عصاره آن شش درم گلسرخ هفت درم با آب
برگ خرفه قرصها سازند گاهی با دوغ گاو دهند گاهی با آب غوره و گاهی با ترشی ترنج و گاهی با رب ریباس دهند قرص که
اشتها آرد و قاطع عطش بود جهه بطلان اشتهای ناقهین که از حمیات برآمده باشند و هنوز در مزاج بقیه [illegible]
نافع یکدرم سماق دو درم گلسرخ ده درم قرصها سازند شربتی دو درم قرص که دفع تشنگی کسی کند که گوشت افعی
خورده باشد بکند کافور نیم درم ریوند چینی یکدرم و نیم تخم خرفه طباشیر صمغ عربی نشاسته کثیرا تخم [illegible] تخم کاسنی
هر یک دو درم ترنجبین گلسرخ هر یک سه درم زرشک سنبل سفید هر یک پنجدرم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ

هریک ده درم کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا قرصها سازند هر قرصه دو درم هر روز یکقرص با چند درم سکنجبین و ده درم آب خیار
ترش با ده درم آب کدوی مشوی بخورانند **قرصی** که بسوء مزاج اعضا نافع است عود خالص سک هریک نیم درم برده
نهری زریره مربخل خرنبل الطیب انیسون هریک یکدرم صمغ عربی نشاسته کثیرا طباشیر نعناع رب السوس هریک دو درم
تخم کاسنی تخم کشوث دانه زرشک هریک سه درم گلسرخ پنجدرم کوفته بیخته بگلاب قرصها سازند هر قرص یکدرم تا یک
مثقال با دوغ گاو که در آن طرخون و نعناع خیسانیده باشند بخورند **قرصی** که بقروح معده نافع است گل قرمزی
صمغ عربی هریک پنجدرم دم الاخوین بسد درم کوفته بیخته با آب قرصها سازند هر روز دو درم با آب برگ خرفه بخورند
قلیه اسم چیز مشوی است و متعارف در گوشت بریان شده چنانچه صاحب بحر الجواهر نوشته ما یقلی من اللحم المقطع
فی القدر بلا مرقة و صاحب حدود سنجری نوشته که قلایا پارچهای گوشت است که در دیگ با آب می اندازند و میپزند
تا آب کم بماند بعد از آن خوشبوی کنند بمصالح و بالفعل در زبان اطلاق بر گوشت بریان کنند که شوربای هم در آن باشد
چنانچه از ترتیب ساختن آن معلوم میشود و بهر حال صنایع استادان اهل هند خصوص طبخ غذای را از دو صناعت داده اند
که مطبوع طبع سلیم و صحیح افتاده بالفعل قلیه بیضین بلطافت میسازند که گوشت را پاک کرده پارچها داری نموده بعضی استخوانهای
مثل استخوان سیاق درست با گوشت داشته اول پیاز بریده در روغن بریان میکنند که سرخ شود و سوخته هم نگردد پس پیاز را برآری
کنند و اندکی روغن هم جدا بنهند از ده در قدری روغن گرم گوشت می اندازند و قاشق در هم میکنند ساعتی گوشت را بریان
کرده سرپوش پوشیده با آتش ملایم میدارند تا آب از گوشت جدا شده و باهستگی بپخته شود چون گوشت گداز شود و این آب
جذب گردد باز قدری پیاز دیگر بریده در روغن باقی انداخته اندکی بریان می کنند و این را در بیازه میاندازند پستر
نمک موافق و آب گرم جداگانه دیگر انداخته میپزند تا رستی که شوربای موافق بماند پس مصالح گرم و زعفران انداخته
خوشبو کرده بر میدارند و بکار میبرند و اگر خواهند ترکاری مثل کدو و قندری و سیب و به اندازند وقت دو پیازه کردن
ترکاری انداخته باز آتش میدهند تا چیزی آب بنز ترکاری جدا شود و چیزی آب گرم دیگر زده درست میکنند
و اگر قلیه چاشنی دار خواهند چاشنی ترشی انار یا لیمون هر چه بخواهند با قند درست کرده بعد دو پیازه کردن داخل
میکنند و میپزند بالجمله قلیه ای که مناسب این مقام است در این مجموعه نگاشته میشود و وزن گوشت و روغن و مصالح در هر وقت
حسب احتیاج متعارف است گوشت یک سیر روغن زرد پاو سیر پیاز نیم پاو نمک دو دام گشنیز و ادرک هر یک یکدام قرنفل
جبیل هریک دو ماشه زعفران یکماشه فلفل کبابه نمک و جهت بیماران کم کردن روغن و مصالح گرم و یا افزودن بعضی مصالح
مناسب طبیب مختار است **قلیه آلو** که آنرا حاجیه گویند مسکن عطش و تپ صفراوی و تشنگی و ملین و از برای صفراوی جهت
تپهای حاره مناسب و موافق مستند و مثل سایر قلیها منزها است آلو را جوشانیده بعد از تخم در دو پیازه ترشی چاشنی
قند و هند و بود نه تر و خشک آلو درست **قلیه انار دان** رمانیه است که در حرف را مبادله گذشت **قلیه ابنیه**

ابشه جهت برانگیختن اشتهای و قمع غثیان و غلبه صفرا نافع است به خام را از پوست و هسته پاک کرده در آب بجوشانند و کف
بردارند و صاف کرده بعد از ریختن دو و پیمانه ترشی این آب دهند و اگر چاشنی دار خواهند شکر یا قند درست کرده آنرا از زمز
و بارچه‌ای انبه را برو پیش اندازند و چند جوش داده فرود آرند **قلیه به** مقوی معده و قاسم او مقوی اشتها و دافع غثیان
و قی و تشنگی و درد و ضم معده که از ریختن مواد محترقه باشد و حابس طبع حار المزاج و قلیه به ترش در تقویت معده قوی تر از شیرین
است و ترتیب ساختن او متعارف است و مشهور است و اگر چاشنی دار خواهند بهتر است که ترشی سرکه دهند **قلیه تمر هندی**
مسکن غثیان صفراوی ملین طبع بود و ترتیب ساختن آن چون ترتیب قلیه است **قلیه ریباس** که از ریباس گویند
و منافع و مضار موافق است با سماق که در حرف سین نوشته گذشته و کیفیت ساختن آن چون قلیه انبه است **قلیه لیمون** که آنرا
لیمو سیده و بپارسی لیمو کاغذی گویند آنچه که بجهت معده و احشا را قوی گرداند و خمار بشکند و صفرا تسکین گرم را منفعت دارد اما حرارت
سرد را به نهایت زیان دارد و مصلحش حلوا بود که بعد وی خورند و ساختن این متعارف است **قلیه و طیبات** ارض
معده را در ضمن این باب باید دید **کلمه نوزدهم در اسما ادویه و اغذیه معده** بحرف الکاف و فایده است **کارنج** معده
خصوصیت تمام دارد و در ضمن انکامه را دریه الفیه معدیه نوشته **کباب** اسم عربی گوشت یا بس برشته است
و اختلاف خواص او بحسب اختلاف لحوم و بهترین آن گوشتهای لطیف است که در نرمی و برشتگی جمیع اجزای او بیک قرار باشد
منهی و موافق معده مرطوبین و مقوی اعضا و بر گرانی و استفراغ بسیار شده باشد بهترین غذا هاست و چون گوشت که زنجبیل
از روی خورد و نخاوند و او پس فرو برند و ثقلش جنبانند معده را بنیک گرداند و قوت افزاید و با ثقل دیر هضم بود و بعد از هضم
مولد خون صالح و آن مسخن بدن گرده و رباق گشنیز و ادویه حاره حابس اسهال مفرط رطبی و مورث صداع و مصلح او
سکنجبین خوردن آب بعد از کباب تا چند مضر و کمی بکر باکو بدیکر مذکور است که بعد از طعام خورند و مخلوط بخیزی دیگر سازند
و بر بادنجش بعد از ساعتی آب بنوشند **کاکلانج** جهته درد معده و بردوت آن با هم سایندن اشتها نافع است و شرح او انشاء الله
تعالی در ادویه کبد خواهد آمد **کماد ی** که درد معده رکمی را سود مند بود زنا نخواه زیره کرمانی راز یانه هر یک دو مثقال
گل سرخ پنج مثقال کوفته و بیخته در خریطه کرباس انداخته بکرم بر معده گذارند و در تکمید معده حسن انکه و از جای بر آب اسیف
باشند بر فم معده و در وسط آن **دیکر** که هیمن عمل دارد نانخواه نیم درم نمک سیاه پوست گندم هر یک ده درم کوفته و بیخته
در پارچه بسته تکمید کنند **کماد ی** که تسکین اوجاع و تحلیل ریاح و نفخ کند خلل شبت
اکلیل الملک بابونه منفشه مرزنجوش کوفته و بیخته در خریطه بسته تکمید کنند و اگر خواهند تقدری
آب بخته در کیسه کرده گرم گرم به آن تکمید نماید **کماد ی** که از جهت درد شکم
که از نفخ باشد نفع دهد با برنج سبوس گندم بکوبند و آب نمک بر آن ریزند و تکمید
نمایند **کماد ی** که تسکین اوجاع و تحلیل نفخ ریاح کند و تخفیف صفرا نماید نمک نیم درم ... سبوس گندم

همه را در کیسه کنند و گرم کرده بر اعضا نهند **کمادی** نمک ریگ نرم در خریطه کنند و گرم نموده آن عضو را بدان
کماد نمایند **کمادی** که تحلیل ریاح معده و سپرز و تهیگاه کند حلبه شونیز تخم کرفس نانخواه همه را بکوبند و آب نمک قدری
بپاشند و در خریطه کرده نیم گرم بر عضو نهند **دیگر** از مؤلفات شاه ارزانی رحمة الله علیه جهت تسکین درد معده و امعا
و جگر و کلیه و سپرز و جمیع اعضا نافع است و ریاح البول و قولنج را بگشاید بابونه گل سرخ سنبل حلبه تخم کتان تخم شبت سبوس
گندم نمک اکلیل الملک حلبه برابر یا هر چه بهم رسد بکوبند و در میان کاواز رخته تکمید کنند و اگر اسفنج یا ابر برین تر کرده بر عضو
نهند قوی تر باشد **کماد** که جهت نفخ معده و رحم و سوء مزاج بارد معده سودمند بود سلیخه بهار ون اشنه قرنفل دارچینی جیل
زعفران حلبه را نیم کوفته نمایند و در کیسه کنند و گرم نموده تکمید کنند **کمونی** بزبان یونانی دستقوبلیطوس گویند و آن
معجونی رومی است قدیم و قوی الاثر است در تقویت معده و هضم طعام و ازاله شهوت کلبی و جشا و حامض و اوجاع
احشا که از بلغم و برد بود و اوجاع بارده و جشا و تحلیل ریاح و مزیل تخمه است و مداومت وی در رفع قولنج و درد وی مجرب و طلا
کردن او بر عانه جهت سلس البول مفید و تفاوت در نسخه از روی ادویه و اوزان آنها بحسب حاجت و تقاضای مزاج است چنانچه
مشروح بیان نماید آنکه اجزای اصلیه این نسخه زیره و سداب و زنجبیل و فلفل و بوره پس هرگاه طبع را نفس قبض بود
عادت بقولنج داشته باشد اجزای مذکوره مساوی بگیرند و بوره سرخ که مسمی بنطرون است اختیار نمایند چه قوت مسهله
در وی غالب است و بعضی از بنوقت وزن بوره زیاده کرده و افتیمون نیز افزوده اند و فلفل سپید در امر اسهال بهتر از سیاه
و سیاه از سفید قوی تر دارد و لازم است که ادویه را جز تیس اندک بسیار باریک نکنند که مانع امر در باب اسهال است
و اگر عسل آمیزند باید که عسل غیر منزوع الرغوه باشد که این معین تر در اسهالست و هرگاه طبع هم نرم بود بوره کم کنند چنانچه اجزای
اصلیه دیگر هر یک واحد و دو جزو باشد و بوره یکجزو بلکه نصف جزو و درین وقت بوره غیر سرخ اختیار نمایند و افتیمون موقوف
دارند و اگر ادرار مطلوب باشد نانخواه بیفزایند بحسب حاجت و ادویه را باریک نمایند و با عسل مطبوخ منزوع الرغوه بسرشند
و فلفل سیاه در ینحال انسب باشد و زیره مدبر نمودن ضرور است چه این عمل مصلح و مقوی و ملطف اوست و مستعمل در کمونی زیره سیاه
است که آنرا کرمانی گویند و سداب که مستعمل میشود باید که تازه و برا در سایه خشک کنند و همین که لایق کوفتن شود و هنوز
جفاف شدید در وی راه نیافته باشد بکوبند و داخل ترکیب نمایند چه سداب بسیار خشک گرم و حاد میباشد و هم بند
که اجزای کمونی کاه باشد که بسبیل سفوف استعمال کنند لیکن سفوف وی در ماء الشعیر یا در غذا دیگر که موافق حال باشد
آمیخته بکار برند اول طعام یا بعد وی و آنچه بعسل مرکب باشد اوفق است که بعد طعام استعمال کنند و در پاشیده که کمونی را جمع
نمایند از بهر آنکه بوره ارمنی بلد ان ضرر دارد و جرن در اوزان این نسخه در اجزای او اختلاف زیاده برآنکه مرقوم شد
نسبت کرده اند از نسخهای کمونی بعضها مرقوم میشود تا حسب حاجت اختیار کنند **کمونی** نسخه که برد مستعده و شهوة
کلبی و فواق و امتلای بلغمی و حمیات سوداوی و فتق و قولنج ریحی را نافع است و باد را بشکند بوره ارمنی یکدرم

پنجدرم فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل سداب هر یک بیست درم زیره کرمانی مدبر پنجاه درم عسل سه وزن ادویه **دیگر** بوره ارمنی دو درم زنجبیل چهار درم فلفل سه وقیه زیره مدبر بیست وقیه بعسل سرشته شود و درین نسخه سداب داخل نیست

دیگر مقوی معده و هاضم طعام و مزیل شهوت گلی و جامع احشا که از بلغم و سردی باشد و جشاء حامض و حمیات بارده سوداویه و بلغمیه و مشایخ نافع است بوره ارمنی ده درم زیره مدبر برگ سداب خشک فلفل زنجبیل هر یک پنج استار کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه سرشته شربتی بمقدار بندقه **دیگر** نسخه جالینوس جهت تحلل سوء هضم و تحلیل ریاح بارده و نافع بوره ارمنی نیم جزو زیره مدبر فلفل سفید فلفل سیاه دار فلفل هر یک یک جزو **دیگر** معده را گرم کند و باد را بشکند و اروغ ترش زایل کند و سده را بگشاید و اگر کسی را قولنج باشد همیشه این معجون بکار برد از قولنج ایمن ماند فلفل ده درم زنجبیل بوره ارمنی هر یک بیست درم افتیمون سی درم زیره کرمانی مدبر صد درم بعسل سرشته شود

کمونی اکبر از مؤلفات شاه ارزانی رحمة الله علیه جهت تقویت معده و دل و دماغ و نرم داشتن طبع و دفع دخانی قوی الاثر هر کس معتاد درد معده یا قولنج باشد و مداومت بر آن نماید ایمن گردد از حدوث آن بامر الله اکبر دار چینی بوره سرخ هر یک پنجدرم فلفل سفید فلفل سیاه هر یک هفت درم سداب خشک پانزده درم زنجبیل مربی چهل درم زیره کرمانی مدبر پنجاه درم هلیله مربی از خسته پاک کرده شصت درم گلقند صد درم گلقند و مربی زنجبیل و مربی هلیله را بکوبند تا بمعجون معجون گردد و ادویه کوفته را از تار چهار یک گذرانیده تا جرمش بزبان نرسد بسرشند و اگر لذیذ خواهند در قوام نرم قند سفید عسل بالمناصفه صد درم یا کمتر از این بقوام آورده مضاف سازند و شربتش از چهار درم تا شش درم و این جوارش در حد کمتر است در قوت از تریاق

کمونی کبیر جهت سردی معده و نوائب بلغمی و برودت احشا و حمیات بلغمیه و سوداویه سلیخه رومی دار چینی حب بلسان زرد سنبل الطیب مصطکی هر یک چهار درم بوره ارمنی ده درم فلفل سی درم زنجبیل برگ سداب هر یک چهل درم زیره مدبر دو رطل عسل مصفا سه چند ادویه شربتی یک مثقال تا دو مثقال

کمونی مسهل جهت سردی معده و حمیات بلغمی و سوداوی و سعی احشا و دیگر که از کثرت بلغم بود و درد شکم نافع و شکم را نرم گرداند بوره ارمنی ده درم فلفل سی درم برگ سداب زنجبیل هر یک چهل درم تربد موصوف پنجاه درم زیره مدبر دو رطل همه ادویه عسل سه چند

کمونی مسهل معمول والد بزرگوار سنبل الطیب عود بلسان دار چینی سلیخه حب بلسان هر یک دو مثقال [illegible] درم چهار مثقال بوره ارمنی ده درم فلفل سی درم برگ سداب زنجبیل هر یک چهل درم زیره مدبر صد درم تربد سفید مجوف تراشیده بوزن ادویه عسل سه چند ادویه

ادویه هندیه معدیه کافیه **کامیر** سنده قوت هاضمه بیفزاید و درد کرم شکم و گرده و سنگ مثانه دفع کند و بلغم و صفرا دفع کند و براح روک و پندر و رگ و بواسیر نافع باشد [illegible] و قوت باه را [illegible] زیاده کند و در اندام قوت [illegible] آورد و [illegible] زنگی پیدا کند [illegible] نمک [illegible] یعنی [illegible] اجزاء این خراسانی [illegible] هر یک [illegible] درم [illegible] سیاه [illegible] سفید [illegible] یعنی [illegible] هر یک چهار درم زیره سیاه زیره سفید [illegible] تخم [illegible] هر یک [illegible] درم

مویز خسته هلیله کابلی اسطوخودوس بسفایج فستقی افتیمون پنج درم سنا مکی هفت درم گل سرخ بادیان شاهتره ... هر یک ... درم
بیخ سوسن ... و ماش ... جو نخود ... بادام ... فقاح ... گل سرخ ... هر یک پنج درم ... مصطکی ... گلقند ... تخم ترب تخم خیار
شکسته ... تخم ... هر یک نه درم نصف مجموع ادویه ... اول ... از
آن شربت دهند ... ادویه ... هر یک شربت داده ... جمله ... گشته ... هر یک
نیمی ... قلیل گشته ... جمله ... گرده ... ته نشسته ... شیره گاو ... مدة
نبات ... جمله ... و قدری ... مقدار دو ... درم ... صبح و یک شام ... شیر گاو ...

کلناس الجهرک

... در ادویه صدریه گذشته

کلمه پنجاه و یکم — ادویه مغذیه

در الفاظ لامیه

تخلخه

که تقویت معده کند آب ... آب سیب آب به آب ... هر یک ... صندل سفید صندل سرخ ... زعفران کافور ... هر یک ... جزو

لعوق اسقیل

بلغم را از معده فرود آرد در ادویه صدریه گذشته

لعوق بزر خشخاش

نسخه ... نافع است در ادویه صدریه گذشته

لعوق غاریقون

فساد شهوت را که از بلغم و صفرا بود نافع است افسنتین ... درم کیاه ... نصف درم ریوند چینی یکدرم غاریقون سفید یک
مثقال ... در شربت ... کاسنی ... درم آمیخته لیس کنند

لعوق نارفی

جهة تقویت معده و دفع ...
نعناع تخم مورد هر یک سه مثقال ... هفت مثقال ... ابریشم ... پوست ... انار دانه زرشک دانه هر یک ... ده
مثقال جمله را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده همراه آب لیمو ... آب به و آب ... هر یک
بیست و پنج مثقال ... دو صد مثقال نبات ... دو صد مثقال ... قوام ... کنند

لعوق ... در نفث

الدم نافع در ادویه صدریه گذشته

کلمه بیست و یکم

از اغذیه و ادویه مغذیه در الفاظ میمیه

مار الاصول

که برودت و فساد مزاج معده نافع است در ادویه کبدیه باید

مار الاصول

جهة شهوت ...
و ... هر یک یکدرم ... تخم کرفس انیسون رازیانه مصطکی سنبل ... هر یک ... زرفای خشک ... هر یک سه درم
... چهار درم ... یکدرم فقاح اذخر بیخ اذخر هر یک دو درم مویز طایفی ... بیست درم همه را در هفت رطل آب
بجوشانند تا یک رطل باز آید پس ... شیشه ... دارند ... بیست درم از این مطبوخ با دو درم ... دو
... درم ... هفت روز ... با تنجبین ... هم ... قسم ... اول ... مضغ ...
پس بخورند بالای آن ... مذکوره ... حب مسهل در حبوب نوشته شد

ماء الاصول

جهة ... معده ... بلغم ... جوف معده جمع شده باشد مصطکی سنبل الطیب قاقله ... هر یک دو درم تخم
کرفس ... رازیانه ... زیره کرمانی هر یک سه درم ... بیخ ... رازیانه هر یک هفت درم مویز منقی بیست
درم همه را در چهار رطل آب ... تا یک رطل ... صاف نموده ... هفت ... یکدرم ... یکدرم ...

بیدانجیر بنوشند **ماء البزور** که بادهای معده و احشا را تحلیل کند و اخلاط غلیظ را بگدازد و در قولنج و استسقاء طحال نافع است
نانخواه کاشم نیم کوفته کرمانی صعتر شونیز هر یک کفی در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل بماند صاف کنند و هر صبح و شام بیست
درم از آن با سه درم روغن بیدانجیر بنوشند **ماء الجبن** در زمانی که صفرا در معده متولد شود و در جگر و جمیع بدن بود
ذبح کنند شیر بز که کاسنی و کاهو و گشنیز تازه و برگ بید داده باشند صبح بگیرند و بجوشانند و سکنجبین ساده و شکری مقدار
ده استار بر سر آن کنند و از آتش بردارند و بپوشانند تا سرد شود و پس صاف کنند و بگیرند نمک هندی ده درم و نمک سقمونیا دو درم
مثقال پوست هلیله زرد سائیده و مقدار بیست مثقال ترنجبین حل کنند و سرد کرده بنوشند **ماء الحیوان** هاضم
و مشتهی و بانی صحت و مسکن عطش و در جمیع امراض حاره است در ادویه قلبیه گذشته **ماء الخلاف** تقویت معده کند
و در ادویه صدریه گذشته **ماء الرماد** یعنی آب خاکستر اختلاف قوت آن بحسب اختلاف قوت اصل است چه آب
خاکستر تبعات و اشجار حاره قوی‌تر می‌باشد و مجموع آن گرم و معفن و محرق و جالی و مجفف است و استعمال آن از خارج جایز
است بیشتر که آن گر بقدر بسیار قلیل و اشیر بسیار ضار او بقدر نیم مثقال جالی معده و قصبه ریه است و حابس قی و غثیان
و نیم وقیه و جهت خون جامد خصوصا که بسبب سقطه و ضربه در شکم منجمد شده باشد نافع و آن برنده گوشت زیاده زخمها و منقی
و مجفف آن و نطول او جهت درد و عصب و فالج و حقنه او جهت قرحه امعا و شرب نیم مثقال او جهت اسهال رطوبی نافع و آن جهت دفع
سمیه رتیلا نیز مفید است مصلح او روغن بادام است **ماء الرمان** مسکن حرارت معده رقی و مانع سیلان مواد
معده و غلیان خون است **ماء الزهر** تقویت اشتها کند در ادویه قلبیه گذشته **ماء السکر** مسکن عطش
معدی و التهاب است در ادویه صدریه گذشته **ماء العسل** اشتها آرد و معده را قوت دهد و در نفوذ سموم ادویه
امراض راس گذشته **ماء** که تسکین عطش کند مغز تخم هندوانه مغز خیار مغز بادرنگ هر یک مستور گلاب مقطر کنند و بوزن
آن آب غوره یا آب ترشی ترنج و گلاب اضافه کنند و قدری طباشیر سفید سائیده و تخم کاهو در آن حل کنند عوض
بدهند **ماء** که در معده صفراوی را نافع است تخم کاهو ورق گلاب را در آب کاسنی سبز خیسانیده [illegible]
و هر روز چهار درم از این آب با پانزده درم سکنجبین بنوشند **مخلص اکبر** خوردن او با آب لسان الحمل یا آب عنب الثعلب
فی الدم بالمره دارد و در جوش با آب [illegible] بجوشانند و در معده و ریاح غلیظه را نافع بود در ادویه صدریه گذشته **حکایت**
حکیم علی گیلانی از شرح کتاب ثالث قانون در امراض معده نقل کرده که زنی را جشاء مفرط حادث شد بحدی که
فرصت دم گرفتن نمی‌یافت [illegible] مرتبه از وضع [illegible] دفع ریح می‌شد و
مدت چهار ماه [illegible] پس یک مثقال مخلص اکبر باو دادم و گفتم که سه حصه
کرده هر روز یک حصه با گلاب گرم بخورد [illegible] گلاب استعمال کرد در همان روز شفا یافت
[illegible] و در علاج [illegible] العدد [illegible] مشکل است

و اکثر اطبا از معالجات ما حیرت می‌نمایند و در بعضی منجر به ق و هلاک میگردد و در من در معالجه الغرض باستعمال معجون سوط الهم شدم و نافع
و منجح و کامل یافتم و در صورتیکه معجون مذکور کهنه باشد و در ترکیب او در حفظ او کمال احتیاط بجا آورده باشند کمیابیکه خوردن آن مجربا
معتاد نبوده‌اند در مزاج هم ضعیف داشتند بقدر نخودی با گلاب داده‌ام و معتادین را اکثر از آن مقدار باید که در وقت استعمال
این دوا غذا بسیار کمتر بخورند که باذن الله سبحانه در یک هفته شفا حاصل میگردد و گاهی که رطوبت در معده بسیار باشد احتیاج
بتقدیم مسهل ضعیف جهت تنقیه معده مثل ایارج و نقوع صبر میشود و در اکثر اوقات استعمال همین معجون مغنی از تنقیه میشود و
رطوبت را دفع میکند و از اسرار عجیبه است **مربای آلوچه** تشنگی فرو نشاند و حرارت را ساکن کند و طبیعت را نرم دارد
بگیرند آلوچه اصفهانی یا بخاری را با آب بجوشانند تا نیم پخته شود و قند صاف کرده بر سر آن ریزند و با آتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید
و جلاب باید که رقیق باشد چه سیب و امرود و غیر آن آب دار و در جوشانیدن رطوبتی باز میدهد و آلوچه نی **مربای آمله** که تحریر
معده را قوی سازد و در ملفوظ دوم ادویه در ص گذشته **مربای امرود** جهت تقویت معده بغایت مفید است امرود نیکی
یا اصفهانی بگیرند و بجوشانند تا نیم پخته شود پس قند سفید بر سر آن کنند و بجوشانند چندانکه رنگ بگرداند و بعد چند روز بکار برند
دیگر منقول از جلالی بگیرند امرود و بهی را چهار پاره کنند و از پوست و تخمها پاک کنند و با شنه و سیب بریزند و بر سر او
من مربا مشک دانگی زعفران خیر بوا دار فلفل قرنفل دار چینی از هر یک یکمثقال کوفته بیخته کنند و نیک بخیسانند تا دارو ها بگوار
شود **مربای بالنک** یعنی ترنج گرم و خشک است معده را قوت دهد خاصه که با پوست بود ترنج بزرگ بگیرند و زردی او بخراشند
نوعیکه پوست وی رو بر شود و ترشی وی نیز جدا کنند و گوشت او را با آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس بیرون آورده بیفشارند
در عسل سفید بر آن افشرده با آتش بسیار نرم بجوشانند تا بقوام آید و اگر بقند خواهند همین طریقت لیکن مربای ترنج و بلیله
و شقاقل و امثال آن بعسل نیکوست و از تمر هندی و آلوچه و سیب و به و امرود و امثال آن بقند خوب **نوع دیگر** بگیرند ترنج
مدور را چهار پاره کنند و ترشی از وی جدا سازند و پوستش بخت باریک از وی بگیرند و هفت شبانروز در نمک آب نهند و
هر روز نمک آب تازه بریزند پس شسته سه روز در آب عذب بخیسانند و بخشند اگر احساس شوری کنند یکروز دیگر در آب
صاف نهند تا تمامه شوری بماند دیگر روز دیگر در سبدی گذارند تا آب از وی بچکد و بعد از آن یک جزو انگبین و دو جزو آب صافی
با هم ممزوج نموده بجوشانند و کف بردارند و ترنج را در آن بریزند تا آب برود و انگبین در ترنج بگیرد پس ترنج را از آن
انگبین گرفته جدا نگاه دارند تا انگبین بپالاید و روز دیگر انگبین بگیرند و جوشانیده کف بردارند و از ترنج مذکور چهار در از
آنچه محتاج ببرند و در این انگبین بجوشانند چندانکه عسل یک انگشت بالای ترنج باشد از آتش بر دارند و سرد سازند
و بر هر دو سیر ترنج مشک شش سرخ دارچینی نیم مثقال زعفران [illegible] دار فلفل قرنفل یکمثقال سائیده نثار نموده نیک
بخیسانند **نوع دیگر** از کتاب شیخ الرئیس نزدیک است بر پوشش شستن ترنج رسیده [illegible] از چهار پاره ساخته ترش
از وی جدا کنند و در ظرف سفال هفت روز در آب [illegible] نمک تا گرفته سفید تر سازند تا سخت شود پس هفت روز

روز دیگر در آب تنها بی نمک بجوشانند تا رنگش متغیر شود و سفیدی بیرون مثل سفیدی آمدن شود و آب را دور سازند چنانچه
اصلا شوری نماند پس از عسل یک جزو و شتابانی دو جزو یا بقدریکه اترج بزیر آب آید و ساعتی به آتش نرم بپزند بعد از آن
اترج را برآرند و روز دیگر عسل کف گرفته را یک جوش داده در ظرفی کنند و در هر دو سیر اترج مشک شش سرخ و قرنفل
و دارچینی نیم نیم مثقال زعفران و دانه الایچی یک یک مثقال گرفته بر سر و در جای اترج نثار کنند و باید که همیشه عسل بر بالای
اترج باشد **نوع دیگر** منقول از قانون شیخ رئیس رحمة الله علیه بگیرند ترنج میانه ستبری و مسطح و مستطیل و رسیده و مغالطت
رسیده و آن آنست که در ته آب نشیند و هر ترنج چهار پاره کنند و در ظرفی خزفی با آب ساعتی که آن وقت در آمدن آفتاب برج
جدی تر کنند و بر خیزند و سرد تر باشد بهتر چه هر قدر آب بر آن یخ بندد موجب صلابت و انقطاع او میگردد و هر شام و صبح آورده
با نمک نیکو سوده مالیده و شویند و پاک کنند و باز در آب سرد نهند تا مدت یک هفته بعد از آن از آب بیرون آورده ساعتی بر طبق
بریزند و آنچه متعفن نشده باشد بکار برند و باز در آب شیرین بجوشانند و صبح و شام [illegible] نشویند تا [illegible]
و برآورده آنچه متعفن و متآکل گردیده باشد دور کنند و در شب گذارند تا رطوبت از وی جدا گردد و زایل شود و صباح در پاتیله
نظیف اندازند تا بقدر دو آب و بوزن ثلث ترنج نبات به آتش نرم بجوشانند و بهتر حرکت دهند پس برآورده پاک کنند
و بر طبق ریزند و روز دیگر کنند بعده در پاتیله اندازند بآنکه چهار انگشت بالا باشد و نبات نصف وزن ترنج به آتش
نرم بپزند و احتیاط کنند که آتش تیز نگردد پس برآورده باز بر طبق ریزند و [illegible] بگذارند و روز چهارم بکار برد
پاک کنند و با عسل مصفی که چهار انگشت بالای او باشد باز به آتش ملایم بجوشانند تا پنج ساعت یا شش ساعت عسل مثل
مروارید بر پشت ترنج ظاهر شود و اندکی غلیظ گردد و بیشتر نیز آتش فرود آورده ده سیر دارچینی و یکسیره سنبل و قرنفل و دارچینی
و زنجبیل و دار فلفل و قاقله [illegible] برابر بجویند که مجموع بیستم حصه وزن ترنج باشد و آنگه کنند و در ظرف سبز قدری
پاشیده و قطعات ترنج بچینند باز قدری پاشیده دیگر بچینند تا تمام شود و بیشتر بقیه عسل که در پاتیله باشد بریزند
مقداریکه چهار انگشت بالا باشد و سر ظرف محکم ببندند و در موضعی که برودت و حرارت نرسد نگاه دارند **مربای پوست**
بیرون پسته جهت تقویت معده و جگر و دل و دماغ و بهر ازمنه نهایت مفید است پوست بیرون پسته سبز بگیرند و بدستور
مربای با نمک موافق نسخه اولی بپزند **مربای به** معده را قوت دهد و غثیان و قی را باز دارد و در [illegible] فواق و درد
جگر را نافع است بجهة ترتیب در ادویه قلبیه گذشته **مربای چوب بلسان** جهت برد معده مفید است در الفاظ دوم
ادویه [illegible] گذشته **مربای زردک** ضعف معده و بدی هضم را نافع است در ادویه قلبیه گذشته **مربای
زنجبیل** گرم و خشک است معده بارد و گرده و درد و مثانه بارده را نافع است و بول براند و باه را زیاده کند
و [illegible] طبعی را سود دهد زنجبیل بی ریشه [illegible] کنند و بیست روز هر روز آن [illegible] بعد از آن برآرند و بشویند
و با آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید **نوع دیگر** زنجبیل چینی را [illegible] کنند و در آب شیرین بیست روز تر

کنند و بعضی بجای آب گلاب گرفته اند بعد از آن از آب بیرون آرند و خشک در سایه کنند و بریزند بر آن آب عسل القدر
که پر شود در دیگ سنگی کرده بر آتش نرم ملایم بجوشانند پس بیرون آرند و بار دیگر خرد کنند و بریزند بر آن عسل کف گرفته
و بجوشانند تا عسل را جذب کند و بر هر رطل زنجبیل در درم از قرنفل و دارچینی و مشک بیامیزند و بعضی قرنفل و جوز
گرفته نیز بیاشند **نوع دیگر** زنجبیل را بعد از آن که در آب خوابانده باشند تا آب بجز آن ته نهاده نیک بجوشانند
و از آن آب بر آرند و بنهند تا آب از وی بگردد پس با عسل و آب بهم آمیخته بپزند تا تمام نرم شود پس با عسل مصفی بپزند
و ای مذکور را الکشند و بعضی زنجبیل را در شیر آب انگوری ترش کنند و یک ماه در آفتاب می نهند تا نرم شود پس از آن از شیر آب
بیرون آرند و بشویند و در آب و انگبین یکجا بریزند تا از آن آب و انگبین بیرون آرند پس با انگبین صاف بپزند و دارویی مذکوره
بر آن بپاشند و بکار میدارند **مربای سیب** تقویت معده کند در ادویه قلبیه گذشته **مربای سیر** اطریفل
از معده و کم کنند و طعام گوارد در ملوخ مسهوم ادویه بر این گذشته **مربای گردکان** معده را قوت دهد و باه بیفزاید
بیارند گردکان تازه که هنوز سخت نشده باشد و پوست او جدا کرده با آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید **نوع دیگر** از کتاب
بر جانا نافع است معده سرد کرده سرد را سمی گردکان ثمره که هنوز پوستش سخت نشده باشد بپزند اول با عسل در آب پس با عسل تنها
در برخی از پوست بیرون با پوست بازکی بکار دستی باشند و گر دیگر با سوزن در دو سه جا سوراخ کنند پس بپزند با عسل خالص
خوشبو **مربای لیمو** جهت تقویت معده گرم و دل و قطع صفرا نافع است لیمون را پاک سازند از پوست و یک بار دو در
وزیره کنند تا قدر شود بعد از آن بجوشانند و در آب سرد اندازند و قند را بقوام آورده لیموها را در آن اندازند **مربای نارنج**
در ترتیب و منفعت مثل مربای بپوست **مربای درج** در معده را نافع است در ملوخ دویم ادویه بر این گذشته
مربای هلیله که جهت سوء مزاج رطب و مری نافع است و مقوی معده و هاضمه و مخفف رطوبت معده بود نیز در ملوخ
مسطور گذشته **مربای هندوانه** که تشنگی نشاند نیز همین جا مذکور شد **مسکنات** القی الصفراوی
از موده است زرشک منقی انار دانه ترش سماق منقی از حب و پوست بیرون بسته یکجزو طباشیر سفید غنچه گلسرخ نیز دو
الاقماع عنبر و خشک یکجزو نیم خرد و نرم کوبیده شش مثقال از آن با آب شیرین با رب انار شیرین با آب امرود و امثال آن بنوشند
دیگر مسکن قی مجرب است انار دانه ترش مویز با دانه یکجزو زیره کرمانی نمکسود کوفته شش مثقال از آن بنوشند **دیگر**
مسکن قی بلغمی و سوداوی غنچه گلسرخ چهار درم زرشک بیدانه سه مثقال نعناع خشک پوست بیرون پسته مصطکی رومی
سنبل الطیب قرنفل زنجبیل قرنفل زیره کرمانی مویز بی هسته یکجزو دو مثقال کوفته بیخته با سکنجبین سفرجلی و شربت انار منعنع و امثال
آن بنوشند **مصوص** نیز نان خورشی است که میسازند از جوجهای مرغ و دراج و کبک که جوشانیده باشند در سرکه
با ترهای گرم و سرد و من حیث المجموع **مصوصی** که قطع قی و خلفه کند انار دانه سماق گشنیز خشک مویز با تخم گشنیز سبز
نعناع حامض همه را کوفته در شکم مرغ یا جوجه مرغ یا تیهو و دراج ساخته بریان کنند و سرکه بسازند و با آب انار و آب غوره بجوشانی

تحسی کنند مصنوعی که جهة تکمیل ایارج معده را مسهلا نیست حب ایارج سه درم بخاید و آب او فرو برند و همچنین زره بریان
ناگرفته **مطبوخ افسنتین** معده گرم ضعیف را نافع باشد و صفرا از قعر معده دفع کند افسنتین یکدرم گل سرخ
شش درم ترهندی بیست درم همه را در چهار صد درم آب بپزند تا ربع بماند پس صاف کنند ترنجبین سی درم در هفتاد درم
ازین مطبوخ حل کرده صاف کنند بکار برند و اگر قوی‌تر خواهند در اخراج ماده که غیر مطلوب باشد یکدرم صبر با یکدرم ایارج فیقرا
در قل سازند **دیگر** جالینوس گوید که سدهٔ معده و درد جگر که از بلغم و سودا دارد و تبهای مختلفه بلغمی و سوداوی را زایل کند
و سده بگشاید و بول براند انیسون تخم کرفس تخم رازیانه افسنتین اسارون بیخ اذخر هر یک ده درم مطبوخ سازند و بقدر حاجة
بکار برند **دیگر** جهة تهوع که با غثیان و درد جمع باشد سطوخودوس گیاه غافث قنطوریون زرد فاسقریون هر یک سه درم
هلیله پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هر یک پنجدرم افسنتین رومی افتیمون اقریطی بادرنجبویه بوزن ... در بسته هر یک هفت درم
مویز منقی بیست درم همه را بپزند با آتش ملایم پس صاف کرده هشتاد درم ازین مطبوخ بگیرند و نمک هندی یکنیم دانگ ایارج فیقرا
افسنتین رومی هر یک دو دانگ گرفته بخیسانند با چند درم عسل سرشته در مطبوخ مسطور حل کرده بدهند **دیگر** جهة فواق منقول از
شرح اقلیمون جبه کماذریوس هر یک سه درم پوست هلیله زرد هفت درم افسنتین رومی زرد و تازه ده درم چنانچه رسم
است بپزند و صاف کرده صد درم ازین مطبوخ گرفته اول یکدرم از حب ایارج خورد بفاصله دو ساعت مطبوخ بنوشند **مطبوخ
اکلیل الملک** که در ورم بلغمی معده بعد از گذشتن هفت روز بعد استعمال آب رازیانه تازه و آب کرفس تازه هر یک
ده اوقیه با ده درم روغن بادام شیرین بکار آید اکلیل الملک بیخ رازیانه هر یک ده درم در چهار رطل بغدادی آب بپزند تا ربع
بماند هر صبح چهار اوقیه با ده درم روغن بید انجیر و سه درم روغن بادام شیرین بدهند **مطبوخ انار دانه** معده را
قوت دهد و قی باز دارد مصطکی نعناع هر یک یکدرم انار دانه ده درم در یک رطل آب جوش دهند تا بنیمه آید پس صاف کنند
و عود و سک هر یک یکدرم کوفته بیخته اضافه نمایند و بنوشند **مطبوخ انجیر** ابن ماسویه گوید رطوبت فاسده معده را
پاک کند و علل صدر را که از بلغم بود و سرفه و ربو و دق الریه را سودمند بود انجیر حلوانی یا زرد خراسانی بیدانه مویز شکری
از هر یک یکجزو تخم رازیانه انیسون از هر یک چهار جزو همه را با آب شیرین بپزند تا ثلث بماند پس صاف کنند هر صبح نیم رطل
با کثیرا یا قندی و روغن بادام شیرین بیامیزند و نیم گرم بنوشند **مطبوخ بسفایج** جهة درد معده مفید است و در ملفوظ سیم گذشته
مطبوخ دارشیشعان جهة رفع درد معده بارد مجرب است ده مثقال از پوست دارشیشعان با نبات بنوشند و در تحفه وزن
دارشیشعان یکدرم نوشته **مطبوخ شاهتره** جهة سوء مزاج حار ربادی افسنتین یکدرم گل سرخ هفت درم شاهتره
ده درم مویز بیدانه بیست درم آلو سیاه بیست عدد در سه من آب بپزند تا بمقدار دویست درم آید پس صاف کنند و هر صبح
چهل درم با ده درم شکر و یکدرم صبر بدهند **مطبوخ طبری** در سوء مزاج بارد معدی بکار آید سنبل یکدرم اسارون
اشنه بادرنج هر یک یکدرم و نیم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه مصطکی لبان هر یک دو درم زوفا خشک برسیاوشان هر یک سه

درم هوم المجوس چهار درم صبر یکدرم فقاح اذخر بیخ اذخر هر یک دو درم مویز طایفی منزوع العجم بیست درم آب تا هفت
رطل آب بجوشانند تا یک رطل و ربع رطل بماند صاف نموده در شیشه اندازند شیشه را در آب گرم نهند و هر روز بیست درم ازین
مطبوخ با دو درم روغن بادام تلخ و ده درم گلقند بخورند هفت روز پی هم مسهل آورده باز هفت روز بیست درم ازین
مطبوخ با ده درم گلقند بعد روغن بادام تلخ خورده متوجه استفراغ شوند **مطبوخ عود** معده را پاک کند و از قوت دهد
مشک نیم سنگ و قرنفل جوزبوا سنبل الطیب بسباسه بلیله مصطکی تخم ریحان تخم بادرنجبویه زعفران هر یک نیم درم عود قماری یکدرم
جمله را بسایند و در خرقه بندند بستنی سست و در آب انگور اندازند و با آتش نرم بپزند و بعد اندک زمانی خرقه ادویه را بفشارند
چون قوت دوا در خوب برآید فرود آرند و در ظرف آبگینه بدارند و وقت حاجت بکار برند **مطبوخ عود بلسان** که بقدر یک وقیه
تا دو وقیه عود بلسان را در دو رطل آب جوشانیده تا نصف رطل مانده باشد صاف کرده بنوشانند نفع میکند عظیم بسوء هضم
و برد معده و تنقیه معده میکند **مطبوخ هلیله** معده را از اخلاط پاک کند و اسهال صفرا نماید منقول از جلیلی در ادویه
صداعیه گذشته **مطبوخی** که در سوء مزاج حار معده هرگاه بیمار جوان باشد و حرارت زیاده بود بکار آید سنائی
اسطوخودوس گیاه غافث قنطوریون اسقولوقندریون هر یک سه درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست هلیله زرد هر یک
چهار درم افسنتین افتیمون هر یک پنجدرم چنانچه رسم است بپزند و صد درم ازان بگیرند اگر قوت مریض قوی باشد پنجدرم تخم
نعنع و یکدرم غاریقون و پنجدرم فانید کوفته بپاشند و بیکدم بنوشند **مطبوخی** که در سوء مزاج بادی معده نفع دارد
افسنتین پنجدرم گل سرخ هفت درم شاهتره ده درم مویز خراسانی تمر هندی هر یک بیست درم آلو بیست عدد همه را در پنج رطل
آب بپزند تا که یک رطل آید صاف کنند و هر روز چهار وقیه گرفته با یک مثقال صبر آمیخته بنوشند **مطبوخی** که در سوء مزاج
مسطور زمانیکه ماده منشرب جرم معده بود نافعست مصطکی یکدرم عود گل سرخ تازه هر یک دو درم عود بلسان سنبل هر یک سه درم
دارچینی پنجدرم افسنتین ده درم در آب بسیار بجوشانند تا رطلی یا کم باز آید پس صاف نموده صبر دران حل کنند دیگر قبه ازان
بنوشند **مطبوخی دیگر** وصف جالینوس جهت تنقیه صفرا بلغمی که منشرب جرم معده باشد افسنتین رومی پنجدرم گل سرخ
بیست درم در رطلی آب بپزند تا بنیمه آید صاف نموده با مثقالی صبر بنوشند و اگر طاقت صبر نبود با شکر **مطبوخی** که تقویت
معده و قمع صفرا و سودا کند من بوخا شاهتره پنجدرم سعد مصطکی هر یک شش درم هلیله سیاه هلیله آمله هر یک دوازده درم
به رطل آب بپزند تا نصف بماند صاف کرده بنوشند **مطبوخی** که جهت ناگواری طعام و رد معده و تقویت آن
سرد نافع است ناردین یکدرم خولنجان دو درم زیره سه درم در آب بپزند و بیاشامند **مطبوخی** که تنقیه را با جرد ولنع
برد مفید است در اخراج صفرا کند صعتر نانخواه زیره کرمانی هر یک یکدرم تخم کرفس زوفا هر یک دو درم سنفشه ده درم افسنتین
رومی پنجدرم انجیر بیست عدد همه را چنانچه رسم است بپزند و صد درم ازین گرفته با سه طسوج سقمونیا مشوی و پنجدرم شکر
و پانزده درم مغز خیار شنبر بنوشند **مطبوخی** که جهت نفع مذکور که از رطوبتی که گرم شده باشد بهم رسد نافع است

دست تخم کرفس انیسون تخم بادیانه نانخواه زیره کرمانی مصطکی سالیون دو تو عود اوج اسارون بودینه خشک زوفای برگ
سداب برگ شبت خشک هریک دو درم مویز منقی هفت درم همه را بدستور مطبوخ جوشانیده صاف نموده مثقال دو درم
ازین گرفته با یکدرم ایارج فیقرا و یکدرم غاریقون و قدری شکر یا عسل مقوی ساخته نیمگرم بنوشند **مطبوخ** نافع تنگی
نفس که از بخارات حاره خصوصا با بخارات سوداوی حادث شده باشد تخم کرفس انیسون هریک یکدرم زوفای خشک سعتر فارسی ورق
سناء خشک گاوزبان برگ بادرنجبویه خشک بلیله سیاه افتیمون افسنتین هریک سه درم مویز منقی پنجدرم با آب بپزند چنانچه رسم است
و با ایارج فیقرا و غاریقون حسب قوت و وقت مقوی ساخته نیمگرم بنوشند **مطبوخی** که صفرا از قعر معده دفع کند گلسرخ ده درم
تخم کاسنی پنجدرم تمر هندی بیست درم آلوی سیاه بیست عدد و برونیه تر در شاهتره و گلاب بپزند و سی درم ترنجبین حل کرده صاف کنند و ریوند
چینی دو دانگ سائیده اضافه کنند **مطبوخی** که ورم ملتهب معده را نافع است مقام آن حرارت مصطکی تخم کرفس هریک دو درم بیخ کرفس
سه درم بیخ بادیان پنجدرم بیخ بادیانه ده درم در چهار رطل آب بپزند تا ربع بماند هر صبح چند درم با دو درم روغن بید انجیر
یا سه درم روغن بادام شیرین بنوشند **مطبوخی** معمول اهل هند مخترع شیخ عبدالکریم مولف منافع کبیر جهت ابرای [illegible]
آمد پوست بلیله کلان کره هندی هریک یکعدد فلفل چهار عدد فلفله [illegible] عدد همه را در چهار قدح آب بجوشانند تا یک قدح آب
بماند صاف نموده قدری نمک و [illegible] کرده بنوشانند **مطبخنجه** در لغت عبارت از گوشتی است که در طباخی بعنی ما بیان کرده
باشند و در عرف گوشت را گویند که بر بیان کرده با ترشی و [illegible] جاشنی دار کنند و مطبخنجه بانون تصحیف است شاید که تصغیر مطبخه و اگر مطبخنجه
بالای تصغیر است مطبخنج بانون خوانده اند یا آنکه اسم مفعول از طبخ برآنکه بای یای باید خواند با نون خوانده اند بالجمله و این گونه که بجه
ازوی با بکار برود و غرض جوز کنند غذا اینکه هم و بهره وقت که ازوی بکار رود مردم با تندرست داده و بر معده گرانی نکند و زود
هضم گردد و بلغم های غلیظ را از معده تحلیل کند و آنچه بسبب که ورم باد را بار گرم سازند تشنگی قرار دهد و بجای معده را خشک کند
منفعت نماید و محمود کرباریزی گرم که عدد آنش کم به دست خداوند از نفع ترش از آنها در جمیع اقسام مطبخنجه قلیل الغذا از طعامی
است که در دو شوربا باشد و در مطبوخ باز انسب دیگر بند جهت سوداوی نیز سودمند است **مطبخنجه** که صاحب مجمع البقرا
سوداوی دلیک یا کوتر بچه با نخود درست بپزند قدری زیره و غوره خام نیمکوفته در آن ریختن و خولنجان در آن بریزند تا تمام
پخته شود و آب آن اندکی بماند پس بقدر ربع آن نمک آب به ترش از آب سیب ترش و خل کنند و یک دو جوش دیگر دهند و از
آتش بردارند و سداب جوز درکرده و حلکرده بگذارند تا سرد شود **معجون ابن عباد** نافع بود معده را که قوت طعام نکند
و نواقی امتلای و سوء هضم را و بواسیر نواب نافع است افیون یکدرم سلیخه دو درم مرمکی سه درم جند بیدستر قسط شیرین
سنبل الطیب فلفل سیاه دارچینی دار فلفل هریک بکوفته مربا در شراب کهنه ریحانی حل سائیده و رزم کنند ادویه کوفته
بیخته با مثلث بسرشند و بعد شش ماه بکار برند شربتی یک مثقال **معجون ابن نبیل** جهت وجع الفواد و نقلب نفس که از برد
و بسیار مقوی معده جند بیدستر نیم جزو مصطکی زرنباد درونج امیسون هریک یکجزو گل سرخ فلفل زنجبیل زرنباد طویل دارچینی

اسارون هر یک دو جزو کوفته بیخته با یکوزن عسل و یک وزن شیره گلقند سرشته شربتی دو مثقال **معجون ابهل** که نفع معده
و تقویت شکم و اختناق را نافع است ابهل کندر نانخواه دارچینی برنج ترکی رازیانه کوفته بیخته با عسل سرشته شربتی یک مثقال تا دو درم
و در بعضی نسخ رازیانه نیست **معجون اذخر** نافع است از جهت کسی که بواسطه درد معده طعام قی کند قرنفل سنبل هر یک
دو دانگ زنجبیل دارچینی سلیخه پودینه هر یک نیم درم مصطکی عود خام هر یک بیست درم نانخواه افسنتین بلیله فلفل کندر هر یک نیم درم
بیخ اذخر هر یک یکدرم مویز بادانه در چند همه بگذارند مویز برآرند و آب بستانند پس همین آب دانه مویز گوشت مویز را
نیز بسایند دیگر بستانند تا غلیظ شود پس ادویه کوفته بیخته بدان سرشته شربتی بقدر بادام **معجون اسطوماخس** بمعنیه
نافعست در ادویه صدریه گذشته **معجون اسرار الاطبا** برای اصلاح معده مجربست در ادویه صدریه گذشته **معجون**
اصطمحیقون معده سرد و فساد مزاج و ضعف آن از سودا مفید بود ان شاء الله تعالی در ادویه کبدیه خواهد آمد **معجون افسنتین**
جهة درد معده و وجع الفؤاد که از مواد سوداوی بود نافع است افیون جندبیدستر هر یک دو درم انیسون تخم کرفس هر یک یکدرم
هفت درم سلیخه ده درم عسل بو جند همه **دیگر** درد معده و جگر را که از برد بود زایل کند و استسقا را نافع باشد افسنتین زعفران
اسارون تخم کرفس مغز بادام تلخ بالسویه کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشته شربتی دو درم **معجون بزور** در درد معده
و جگر و سپرز از سودا و ریاح و بادها بشکند سلیخه حماما سنبل نانخواه رازیانه انیسون تخم کرفس سیساليوس جندبیدستر تخم شبت
طویل اسارون مصطکی کردمانا اذخر جمله برابر کوفته بیخته بعسل سرشته **معجون بقراط** جهة تقویت معده و جگر و قطع خام
و اشتهاء طعام و تسکین وجع معده مفیدست ان شاء الله تعالی هر دو نسخه در ادویه باهیه بیاید **معجون بلادری** جهة اوجاع
معده نافعست در ملغوظ و مذکور شد **معجون پودینه** طعام را هضم کند و بادها بشکند پودینه برگ سداب فلفل زنجبیل
نانخواه کردمانا کاشم دارچینی دار فلفل کوفته بیخته بعسل معجون کنند شربتی دو درم **معجون ثوم** که تقویت معده کند در ملغوظ
سموم ادویه امراض راس گذشته **معجون جنطیانا** که در معده را مفید بود در ملغوظ و در امراض راس مسطور گشت دیگر
که درد معده و جگر و صلابت سپرز و گرده و مثانه را نافع است سده بگشاید قسط ساذج هندی سنبل ریوند چینی هر یک هفت
مثقال جنطیانا رومی فلفل چهار و نیم هر یک ده درم کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشته شربتی دو درم با سداب **معجون**
جوز جندم دفع شهوت طین کند جوز جندم بلیله بلیله آمله مصطکی قاقله نانخواه کبابه زنجبیل کوفته بیخته بعسل سرشته
قبل از طعام و بعد او بقدر یک جوز بدهند **معجون جوزی** جهة قوت معده و اشتهاء هضم طعام و تقویت باه ان شاء الله
نافع و فواید کثیر دارد نانخواه زعفران هر یک یکدرم سنبل جوز بوا بسباسه هر یک ده درم خرد و عظم چند درم کوفته با دو چند
عسل سرشته شربتی دو مثقال **معجون حب الغار** در نفخ معده و درد ده بعد از حقنه مفید مند و تحلیل ریاح غلیظ کند
و درد پهلو و قبض را زایل کند جندبیدستر جاوشیر سکنجبین هر یک دو درم نانخواه زیره معتر شونیز کاشم کردمانا فطراسالیون
مغز بادام تلخ فلفل دار فلفل برنج پوست [illegible] هر یک سه درم برگ سداب خشک یکدرم و در بعضی نسخها صد درم است

ست و درین هنگام این معجون سه درم آب سمی میگیرد و حب الغار مقشر ده درم عسل کف گرفته شربتی سه درم **معجون حب الغار**

نسخه قلانسی گفته که این معجون بادهای غلیظ را تحلیل دهد و نافع است برای استسقاء طبلی و قولنج ریحی و جمیع علل بادی فائده دهد و درد پهلو و مغص را و تمدد را که در شکم باشد حب الغار یکصد درم کاشم قطراسالیون مقشر مغز بادام تلخ مقشر فلفل دار فلفل زنجبیل تریک قرنفل تلخ سه درم جند بیدستر جاوشیر سکبینج یک درم و دو درم بسرشته معجون سازند شربت یک مثقال تا سه درم با آب نیمگرم و این معجون [illegible] جند است و وزن این یکصد و بست و هفت درم است از جنس گرم است در آخر درجه سوم و خشک است در دو درجه و سه ربع درجه

معجون حرفی بحا مهمله منسوب است بحرب آن امام طبیب است و در بعضی نسخها قانون معجون سنجری و در بعضی نگر جرانی مرقوم است قوی معده و مشتهی طعام و مانع نفخ و ریاح و مقوی باه و دافع مرض بلیله و حکمه ابرده قرنفل زرنب هریک نیم درم [illegible] ناخواه زنجبیل نمک هندی هریک یک درم الملیح یک مثقال ملح مقشر دو درم شکر طبرزد زعفران هریک سه درم سقمونیا ترنجبین شده مجوف دار فلفل هریک شش درم و ادویه را سوای سقمونیا و زعفران و شکر طبرزد کوفته بیزند این سه جزو را جدا جدا بخته بیخته [illegible] تر کنند و همه را خوب با هم بیامیزند بعسل منزوع الرغوه و چند و نیم اوراد بسرشته شربتی از دو درم تا سه درم باشد **معجون خبث الحدید** منصف معده و شهوت طعام را زائل کند و بواسیر و ترف الدم بواسیر را نافع است و حقنه سفید و شکم قبض نماید و لون نیکو سازد و بلیله سیاه بلیله آمله کابلی حب خبث الحدید مدبر بسرکه سنبل از هر سه زنجبیل فلفل نانخواه کندر جمله برابر بکوبند و بیزند و بعسل که مطبوخ با آب آمله باشد بسرشته شربتی هر روز بقدر یک جزو در این نسخه سوای تجهای مخصوص است که مذکور شده **معجون خبث هندی** جامع نفع در امراض بارده معده و غیر آن و این را حافظ هم میگویند و تعبیر [illegible] هم میکنند و صاحب قلانسی همین معجون را جادو [illegible] نام کرده نقل از دو جزو ثابت بن قره زنجبیل فلفل سفید فلفل سیاه دار فلفل [illegible] فلفلمویه عود [illegible] کمون سیاه کرویا [illegible] سورنجان [illegible] اقاقیا [illegible] شیطرج هندی مصطکی کندر هریک سه درم [illegible] حب القلقل حب [illegible] حب سمسم سفید کنجد سیاه صنوبر کبار حب الغار تخم خربزه تخم بادرنگ مغز چلغوزه نارجیل مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ فندق مغز پسته مغز خسته مغز خسته شفتالو زردآلو هریک چهار درم پوست بلیله کابلی پوست بلیله زرد بلیله سیاه بلیله آمله مصطکی هریک مقشر حرمل بریان خشک [illegible] سنبل قرنفل جوزبوا فلنجه [illegible] سلیخه [illegible] خولنجان قاقله صغیر [illegible] صندل سفید زنجبیل سوسن آسمانگون هریک هشت درم حب الرشاد خردل شونیز نانخواه تخم کرفس رازیانه حلبه تخم سداب جرجیر تخم [illegible] تخم جزر تخم [illegible] کشنیز خشک تخم ترب تخم [illegible] تخم کتان تخم [illegible] تخم [illegible] بهمن ابیض هریک شش درم [illegible] نعناع مرزنجوش [illegible] خشک اکلیل الملک [illegible] سعد [illegible] سعتر جبلی [illegible] هریک ده درم [illegible] خالص [illegible] درم خبث الحدید شکر هریک پنجاه درم عسل یکصد و [illegible] درم [illegible] و وزن جمله [illegible] و پانصد و سی و هشت درم شده و ترتیب ساختن این معجون آنست که خبث الحدید را [illegible] سه روز [illegible] تنقیه کنند و در بول [illegible] تسقیه داده خشک کنند و بکوبند و بیزند [illegible] بسرکه [illegible] مساوی بسایند تا مثل [illegible]

[illegible]

کوبیده هر یک جدا کوفته و بیخته بروغن گاو چرب کرده باشند با خبث مذکور بیامیزند بعسل معجون سازند و بکار برند و بعد ششماه بعمل آرند **معجون داودانطاکی** جهة سقوط شهوت و عطش و ذیبیطس نافعست در ادویه صدریه گذشته **معجون راسن** اورام صلبه معده و جگر را نافع تخم کرفس بادیانه انیسون نانخواه هر یک نیم جزو زنجبیل رومی مصطکی راسن اسارون هر یک یک جزو کوفته بیخته بعسل کف گرفته سرشند شربتی یک بندقه **معجون راوند** جهة ورم معده و جگر که بسبب حرارت و صفرا باشد سود مند است راوند زنجبیل شهدانه هر یک نیم وقیه کوفته بیخته با سه چند عسل مصفا بسرشند شربتی از یکدرم تا دو درم و بقولی که در معده و جگر و اورام بلغم را نافع است راوند چینی بیخ اذخر تخم کرفس بادیانه انیسون نانخواه شهدانه بالسویه شربتی یک مثقال با آب عسل و بعضی عوض شهدانه راسن کرده اند **معجون زرنباد** جهة بادی که در معده حادث شود و جمع شود در افراد و مفید است سنبل ابیشته هر یک یکدرم و درمی بسباسه قرنفل زعفران جند بیدستر هر یک نیم درم زرنباد درونج هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال **معجون سرور** که در باب هضم و تشهی بر دوارد و ادویه صدریه گذشته **معجون سفرجل** در ادویه صدریه گذشته **معجون سنبل** نافع معده و جگر را زعفران مرمکی انیسون فلفل از هر یک یکدرم فلفل دو درم سنبل الطیب قسط تفاح اذخر قصب الذریره تخم زرشک از هر یک چهار درم بیخته بجند درم مثل همه ...
برابر رشک تلبیسانه دوا را با دیگر کوفته بیخته بعسل سه چند بسرشند **معجون سنگدان** جهة ضعف معده و تحلیل نفخ و تقویه قلب پوست ترنج نعناع خشک پوست بیرون پسته پوست هلیله زرد هر یک یک مثقال بهمن سرخ بهمن سفید صندل سرخ صندل سفید مغز کشنیز خشک بریان حب الآس هر یک یکدرم پوست سنگدان خروس طباشیر هر یک دو مثقال گل سرخ سه درم کوفته بیخته بشربت سیب و آب حماض بسرشند شربتی دو مثقال **معجون طباشیر** حرارت و حرارت معده را نافع بود و معده را قوت دهد و اشتها آرد و تشنگی نشاند و قی باز دارد سماق منقی دو درم طباشیر جند گلسرخ هر یک ده درم بعسل بسرشند شربتی سه درم با آب سیب و این نسخه قریب بنسخه قول حرارت طباشیر است **معجون طلا** که جهة تقویة معده کند از ادویه قلبیه بر آرد **معجون عود** مقوی معده عود عنبر مشک جدوار هر یک یکمثقال دارچینی مصطکی فلفل قرنفل هر یک یکمثقال و نیم بادرنجبویه کاوزبان بادیان تخم کرفس سنبل و ج تمکی پوست ترنج هر یک دو مثقال کوفته بیخته با عسل و نبات بسرشند و در نسخه شیخ الرئیس کافور یکدانگ و نیم اضافه کرده و این نسخه در رای حرارت عود است **معجون غیاثی** که اشتها آرد و دوری و ... کند و مفرح دم ادویه و مرض دماغ گذشته **معجون فایق** که اوجاع معده را مفید بود در ادویه صدریه مسطور است **معجون فولاد** معده را قوت دهد و ... بیرون آرد و امراض سپرز ... گفت **معجون فیقرا** جهة شهوة طین و دیگر چیزهای بد سودمند است در ادویه صدریه مرقوم است **معجون قطع شهوت ردیه** منقول از رسالة ... که بسبب اجتماع خلط در جوف معده باشد و علامت آن قلت اشتها و غثیان است قاقله صغار قاقله کبار وج عود بلسان سنبل الطیب مصطکی عود خام ... حب النخه هر که ... خیسانیده و دشته در روغن بادام بریان نموده باشند هر یک یکدرم صبر سقوطری ... جمع دارد در معده ... نانخواه زیره کرمانی انیسون

انیسون ملح نفطی کباب چینی هریک یکدرم اضافه کنند و بعضی اوقات بسبب کثرت بلغم و علاقان هلیله سیاه هلیله کابلی عاقرقرحا

مویزج از هریک یکدرم و ثلث درم اضافه کنند و با عسل علی الرسم معجون سازند و قبل از طعام بخورند و بعد از طعام نیز میتوان

خورد و هرگاه طبع قبض باشد در شربت ازین معجون که از مثقالی تا دو مثقال باشد محمودة بقدر احتیاج داخل کنند **معجون**

قسط که ضعف معده را نافع است در ادویه پسر اعنیه سمت تحریر یافت **دیگر** که درد معده و جگر را مفید بود انیسون تخم کرفس

اسارون هریک سه درم دارچینی قسط ملح هریک هفت درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یکمثقال **معجون قیصر** درد معده را که از

سردی بود و فواق امتلائی را نافع باشد و در ملفوظ سموم ادویه امراض راس بیاید **معجون قوباطیس** منقول از قانون

مقوی معده و درد افع ورم جگر و فساد مزاج و مصطکی یونانی خالیسفر سه درم عصاره افسنتین یکدرم دار شکشک سه درم خولنجان دو درم

زنجبیل دارچینی هریک بیست درم فلفل سفید بیست چهار درم پوست هلیله مصطکی هریک بیست پنجدرم کوفته بیخته با طلاء مطبوخ سرشته

معجون کنند دو درم با آب نیمگرم بخورند و شیخ نوشته که بعد سرشتن با طلاء حسیوس چهار مقدار فلفل به بندند و شارح

بران اعتراض کرده و گفته که برین تقدیر ازاین در معاجین مناسبت **معجون کالسم الریاح** جهت ضعف معده که بسبب ریح

بود سیر و احتباس حیض بود و خنازیر و اوجاع ریحی و قولنج و اوجاع مفاصل و حبس بول الم رحم بدره نافع سداب مصطکی قسط فلفل

گلسرخ انیسون تریخ ترکی نانخواه بوره ارمنی پوست بیخ کبر هریک سه درم زیره کرمانی ابهل سه درم کوفته بیخته با سه چند آن

سرشته بعد بنجاه استعمال کنند شربتی دو مثقال **معجون کندر** جهت ذهاب شهوه و وجع الکلیتین نافع است در حرارتیات

حفظ جوارش کندر مذکور شد **معجون مسک** سود مند بود جهت ضعف معده و درد جگر و سده گشاید و درمهای غلیظ

را تحلیل کند عود هندی قرنفل برهانی از هریک یکدرم مشک سلیخه سنبل الطیب باذنج لک مصطکی ریوند چینی حطیا نارمی هریک دو درم

نانخواه تخم کرفس مصطکی زعفران هریک سه درم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته سرشته شربتی یکدرم با آب گرم +

معجون مسیحی اشتها آرد و هاضمه را یاری دهد و ستی بیفزاید و باه برانگیزد و مشک یکدرم عنبر اشهب یکدرم زعفران سه درم

قاقله چهار درم عاقرقرحا شش درم فلفل سفید مصطکی دارچینی قرفه هریک هفت درم قرنفل ده درم جوز بوا سه درم جوز بوا سه درم

کوفته بیخته با ده درم روغن بادام چرب کنند و با دو چندان عسل سرشته شربتی از یکمثقال تا دو مثقال **دیگر** معده را پاک کند

و درد پشت و درد پای را نافع باشد و باه را قوت دهد و بسیار انزال سودا را اسود دارد و موی را دیر سفید گرداند گلسرخ سعد عاقرقرحا

سنبل قرنفل مصطکی زرنباد زعفران قاقله صغار قاقله کبار جوز بوا مساوی قند و عسل منقی بقدر احتیاج قند را در گلاب

بگدازند و با عسل بقوام آرند و دارو را کوفته بیخته بآن سرشته **دیگر** هاضمه را قوت دهد و اشتهاء طعام بازدهد و قوت معده

و جگر و دماغ و پشت و گرده زیاده کند و نعوظ تمام آرد و ستی بیفزاید و باه را قوت دهد مشک یکدرم عنبر اشهب یکدرم قاقله

و دار فلفل دار شکشک زعفران از هریک سه درم قرنفل خولنجان شقاقل مصری مصطکی بسباسه لسان العصافیر عاقرقرحا بهمن

ترنج هریک پنجدرم قرفه شش هریک ششدرم سنبل الطیب روغن بادام هریک ده درم جوز بوا عظم پنجاه درم جوز بوا ده عدد عسل

بکوبند و نیم اوزان ادویه سپید شربتی بقدر حاجت **معجون ملکیت** مسقط از سجهای قبله گاه زعفران باه که در تقویت معده و ...
دوده و اخلاط و هیجان باه معمول ایشان بوده ورق نقره دو مثقال مصطکی پوست بیرون پسته اسارون سنبل الطیب ...
حاوج هند را دروتج عقربی پوست بلیله کابلی ابریشم مقرض زرنباد عود بلسان باپشتر عربی ورق گل سرخ پوست ترنج
ریگ ماهی تودری زرد تودری سرخ کشنیز خشک تخم گزر تخم شلغم مغز بادام مغز چلغوزه مغز بادام شیرین مغز پسته هر یک
سه مثقال قرنفل ... بسباسه دارچینی شقاقل مصری کاو زبان گیلانی زعفران هر یک پنج مثقال کوفته بیخته با روغن
جوز اعظم برابر ادویه و عسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند **معجون ملح هندی** معده را قوت دهد و رقی طبعی ... گرداند
را به بندد و در ملفوظ دوم ادویه امراض راس صفت تمام یافت **معجون ملوکی** جهت تقویت معده و اشتها بغیر ...
انشاء الله تعالی در ادویه باهیه خواهد آمد **معجون نانخواه** معده را پاک کند و اشتها آرد و باه را قوت دهد و ...
تمام آرد حاشا دو مثقال ... بسباسه زرنباد زنجبیل جوز بوا تخم کرفس هر یک سه مثقال نانخواه صعتر زوفا نعنع شونیز
زیره کرمانی هر یک پنج مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته سرشته شربتی سه درم **دیگر** که معده را قوت دهد و ...
آرد و معده ... را دفع کند و باد را بشکند و ریح و دهن خوش کند و سیلان لعاب باز دارد و بلغم ببرد و جگر را قوی گرداند و سدد ...
بگشاید و کرم شکم بکشد و گرده را قوت دهد و ریگ گرده و مثانه را پاک نماید و باه بیفزاید و بقراط گوید اگر کسی در سالی ...
هر روز سه درم ازین معجون بخورد هرگز ... شهوت طلبد بر آید زعفران بسفایج هر یک یک درم عاقرقرحا یک نیم درم عود
خام دو درم مصطکی دو نیم درم تخم کرفس نیم درم نانخواه تخم گزر زنجبیل هر یک ده درم کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشته شربتی
سه درم **دیگر** که ... دارد مشک خالص نیم درم مصطکی زرنباد عاقرقرحا اسارون عود خام سنبل الطیب فلفل زعفران
هر یک دو درم نانخواه تخم شبت هر یک ده درم کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشته شربتی ... درم **دیگر** معده را قوت ...
و اشتها آرد و معده را اصلاح کند و هضم را قوی گرداند و باه را برانگیزد و نشاط آرد زعفران پنج مثقال قاقله صغار جوزبوا بسباسه زنجبیل دار فلفل
هر یک دو مثقال نانخواه پنج مثقال جوز اعظم صد مثقال با دو چند عسل معجون سازند شربتی یک مثقال ... مثقال **دیگر**
که ... در تقویت باه عجیب تر است انشاء الله تعالی در ادویه باهیه خواهد آمد **معجون نجاح** مداومت ... ابتدا ...
دیگر در ... معده مفید است در ملفوظ دوم ادویه امراض راس مسطور **معجون هرس** جهت درد معده و جگر نافع است انشاء الله
تعالی بجهت نسخه در ادویه معده و در ادویه مفاصل مذکور میشود **معجون هندی** منفعتهای او غریب است نافع تو ...
مقوی معده و منور بصر و ملین طبع و با صحاب ... نافع فلفل دار فلفل بلیله سیاه پوست بلیله آمله قسط رومی هر یک
مساوی کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده با عسل منزوع الرغوه معجون سازند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال **معجونی** که
حرارت معده و خفقان نافع است از ادویه قلبیه نقل کنند **معجون** که سوء مزاج بارد معدی دفع کند منقول از ...
... هر یک سه درم مصطکی سنبل ناردین ... فلیفلی تخم کرفس بستانی افتیمون نانخواه ... هر یک یک درم ...

العصافیر حب الفلفل پانزده درم پوست بیخ کبر بیست درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه معجون سازند و بانظریق باستعمال آرند قدر درم
ناشتا تناول فرمایند پس قدری از شراب بجرع تناول نمایند و صبر کنند تا جوع رسد و کند پیش از تناول طعام مرقه گوشت گنجشک یا قنا
بریا حلوان خورده طعام بخورند و در آخر هضم قبل از اشتغال بحمام بحمام در آیند آب فاتر بر معده ریزند پس بآب سرد بار بریزند و از حمام
برآمده اگر گرسنه باشد معده را بپوشند و اگر ضعیف باشد بخسپانند و جای سرد در آیند **معجونی** که جهة سوء مزاج بارد و مادی است
مدران نتوان کرد مصطکی زعفران هر یک دو درم زرنباد سعتر فارسی هر یک پنج درم موم المجوس زنجبیل دار چینی دار شیشعان
سنبل الطیب اسارون اشنه حب بلسان هر یک ده درم مار مشک طالیسفر تخم کرفس رومی انیسون هر یک پانزده درم
خبث الحدید سی درم با عسل معجون سازند و یک بندقه صبح ناهار و یک بندقه بعد طعام بخورند **معجونی** که سوء مزاج
بارد رطب معده را ببرد قسط اسارون کاشم هر یک نیم جزو حب عرعر جمیع السنبل فلفل هر یک جزوی مرکی بارودین هر یک دو جزو
عسل بقدر کفایت **معجونی** که جهة معده رطب مفید است خبث الحدید ماحوذ زرنباد یا بسباسه بارودین مار مشک طالیسفر سعتر
هر یک دو درم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه برنج دار شیشعان هر یک پنج درم عود خام بیخ سوسن موم المجوس عاقرقرحا مویزج جبلی
خردل اسود هر یک ده درم بهمن سفید بزر بدران بادام ملح جبلی هر یک پانزده درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی اسطوخودوس
خالص هر یک بیست درم ایارج فیقرا ... درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه سرشته بعد چهل روز بقدر قوت در استعمال
آرند و بعضی درین معجون فوتنج و سنبل الطیب و برگ مرو بعضی ورق مرزنجوش و ورق با در نجبویه و لسان الثور زیاده میکنند
و وزن آنرا زیاده بر وزن خبث الحدید و ماحوذ و کمتر از وزن جمیع و هلیله نموده بغرض بر رای طبیب داشته اند **معجونی** که سوء
مزاج بارد یابس را مفید است تخم شبت تخم انجره تخم تودری بزر بدران تخم کندر تخم بستان افروز بهمن سفید بیخ
... مسحوق بالعسل مساوی دوا خشک کوفته بیخته بسنبل الطیب و تخم مسطور که بیشتر در آن آمیخته باشند تا کند و بعد چند
مجموع ... مقوم سرشته معجون سازند هر صبح ناشتا بخورند و از عقب آن شیر گوسفند بنوشند **دیگر** که مزاج مذکور را دار بیک
زمان اصلاح کرده مصطکی عود خام بیخ زرنباد خشک هر یک پنج درم مغز جلغوزه مغز حب الزلم از هر یک پانزده درم هلیله
سیاه پوست هلیله کابلی افتیمون بزر بدران هر یک بیست درم مغز پسته مغز بادام هر یک سی درم کوفته بیخته با عسل
سفید معجون سازند و هر روز ناشتا و وقت خواب بعد انحدار طعام از معده بخورند و باید که این معجون را همیشه بخورند تا علت زایل
شود **معجونی** که جهة اصلاح سوء مزاج حار یابس معده کند و از قوت کلام جالینوس در حیجانس مستخرج است مصطکی دو درم
گلسرخ طباشیر تخم خرفه تخم حماض ورق عنب الثعلب خشک ورق بادر نجبویه ریباس خالص هر یک دو درم مغز بادام مقشر
بریان پوست هلیله زرد هر یک بیست درم کوفته بیخته پس یک رطل آب سیب و آب به هر یک نیم رطل صغیر در دیگ علیحده علیحده
بجوشانند تا ثلث هر یک بماند پس با شکر بر آن بیاشامند بجوشانند تا غلیظ شود و ملعقه از آن گرفته پس از آتش فرود
آورده اندکی سرد کرده دواها را در آن کرده معجون ساخته در ظرف آبگینه یا چینی نگاه دارند و هر روز ناشتا یک ملعقه

خورند **معجون بل** که سده جگر را قوی گرداند و طعام گوارد و در ملفوظ درم ادویه امراض برص گذشت **معجونات هندی**
یکی بدان معجون ... گرداند و بیضی ... کنند و باک گویند گرسنگی بیفزاید و اخراج دسول و گوله بادی و گوله بلغمی برآید و شکر ... را نیز
نافع آید و کاس و سوس نبات رگت و اماس کنول ادویات و بیند و ک ... در میورا سود دارد و ... و بواسیر بادی را دفع کند ...
گرده و باه ... و ... سدها ... گرداند ... بل بارکت ... کرده علیحده بدارند بعده ... ترنج بل ... کنند
و ... یکجا کرده در ... شیر گاو ... بعده ... روغن گاو با آتش نرم ... بزنند و ... فرود آرند پس
شکرتری ... بل شهد چار ... مخلوط کنند پس دارچینی ترنج الایچی لونگ ناگیسر ... زیره سفید بریان ...
... اسپیرسیر ... تخم کنول ... و ... گل ... چرک ... در ... یک درم کوفته
بیخته ... کرده ... چرب ... و ... مقدار ... درم بخورند **دیگر** که از ... بل باک گویند
... دسول دفع کند و گرسنگی بیفزاید و طعام را هضم کند و تپ ... زایل کند ... نافع است
بیل ... چهل ... درم ... شیره ... و ... بل بجوشانند پس ... شیر ... اضافه کرده باز بجوشانند
تا شیر غلیظ شود ... بگیرند ... بعده ... و شصت درم ... شیر گرم ... مخلوط سازند بعد از آن
... شکرتری جلاب ساخته ... جلاب بزنند پس الایچی دارچینی ... ترنج زیره سفید زیره سیاه ...
هر یک سه درم فلفل گرد ناگیسر ... هر یک ... درم کوفته بیخته وقت فرود آوردن مخلوط کنند بعده شهد چهل و ... درم
مخلوط کنند ... شهد ... سرد شود پس ... کرده نگاه دارند و بقدر تحمل طبیعت بدهند **دیگر** بیل باک جهت
... طعام ... دسول ... تپ ... و ... بیفزاید و قوت زیاد کند
بگیرند بیل ... سیصد و پنجاه ... درم ... و یکصد و چهل ... درم بجوشانند تا تمام شیره ... جذب شود پس ...
در شیر ... گاو ... بجوشانند تا شیر ... خشک شود پس فلفل ... روغن گاو دوازده ... ساخته
... بزنند پس فرود آورده ... شکرتری ... و ... درم ... شیر گاو ... شکرتری ... قوام ... فلفل
... در ... آتش نرم بزنند پس ... لونگ ... اول ... هر یک
دو درم الایچی خورد دارچینی ... ترنج ... زیره سفید زیره سیاه ...
... هر یک سه درم کوفته بیخته در جلاب ... دوازده درم باریک ساخته ... شهد ...
هشت درم ... مخلوط کنند ... کرده نگاه دارند هر روز ... مقدار مناسب بخورند **دیگر** ...
... طعام گوارد ... زیاده کند و تپ بلغم ... و جمیع امراض بادی دفع کند ... چهل ... بل را
در شیر ... گاو ... و پنجاه ... درم ... آتش نرم بزنند تا تمام شیر جذب شود پس فرود آرند و در روغن گاو
یکصد و بیست و ... درم بریان کنند پس ... سیاه ... تخم ... کشاره ... اگر ...

منقی کبیر نیلوفر مصطگی سنبل چینی از هر یک دو نیم درم علیحده علیحده کوفته بیخته نگاه دارند و ابریشم گرفته و سائیده هر یک شانزده درم
و شهد خالص یکصد و پنجاه و پنج درم نبات دو صد و هفتاد و هشت درم بگیرند شکر تری یکصد و پنجاه و پنج پل با جلاب سازند
دو در تابستر مذکور که در روغن بیان کرده اند اندازند و دوا مذکوره بیج انداخته بسرشند و کفچه زنند و بعده ابریشم و سائر اندازند
و پس نبات انداخته فرود آرند و بر بگاه سرد شود و شهد انداخته بقوام حلوا سازند و هر روز نهار نیم درم یا شش درم با شیر یا شوربا
بخورند **دیگر** مسمی سنبی پاک سازین که جمیع انواع علل معده را ببرد سنبی روغن گاو و شهد خالص قند سفید هر یک یکسیر
اول سنبی را باریک ساخته همه را یکجا کرده در آوند گلی که چرب بود انداخته در میان کنند و تا چهل روز نگهدارند پس برآورده
از چهار درم تا هفت درم بخورند **دیگر** که آنرا معجون پاک گویند سنگرهنی را رنج و منفذ اکن و دفع گرداند و اشتها و قوت
هاضمه بیفزاید ملیتهی دوازده درم زیره سفید زیره سیاه فلفل گرد سنبی پیل دراز مویز کلشکری هر یاری کنند تا بستر
بای برنگ دار چینی منڈی بانج و برگ و بار خت ولائتی سوت کلوه قوت یاربته رهیلا ملاس پایره بیچ بیجه کهتی بر بارد
بیلمول چتره اندر جو نمک براهمی برنو انهلکاکه کهلبا هر یک دو پل و سفید هشت پل بید بهجور چهل و پنج پل کوفته بیخته با جوش
شهد و نبات معجون سازند **مفرح ابریشم** که جهت تقویت هضم و ریاح غلیظه نافع است **مفرح اعظم** که شهی
را هاضم و دافع اقسام کرم است در ملفوظ دوم گذشته **مفرح بارد** مقوی معده دافع صفرا و اسهال و صداع کافور یکدرم
مروارید ناسفته یکدرم و نیم گل مختوم دو درم گل سرخ طباشیر کشنیز خشک هر یک سه درم کوفته بیخته با رب سیب بسازند **مفرح**
بارد بالغ النفع که عطش و اسهال را نافع است و **مفرح جواهر** که معده و جگر را قوت دهد **مفرح حار** که طعام گوارد
و جهت تقویت معده نافع است همه یکجا در ملفوظ دوم ادویه امراض راس مذکور شد و **مفرح سوسنبری** که سوء هضم را نافع است
در ادویه قلبیه مرقوم است و **مفرح شیخ الرئیس** جهت دفع اکثر امراض معده سود مند است **مفرح صغیر بارد** جهت
گرم را سرد کند و **مفرح صغیر معتدل** که تقویت معده نماید همه در ملفوظ دوم مسطور است و **مفرح کبیر** تالیف
شیخ الرئیس او گفته که در علل دماغ و معده نفع کثیر از وی مشهور شده در ادویه قلبیه گذشته و **مفرح معتدل** منقول
از هند که ضعف شهوت و ریاح و دیدان را دافع است و **مفرح یاقوتی** معده را قوت دهد در ملفوظ دوم ذکر یافت
مفرحی که تقویت معده کند و اعانت بر هضم طعام نماید و اسهال باز دارد و دل را قوت دهد و خفت نفس را نافع و مجربست
زعفران زرنباد هر یک نیم درم پوست ترنج بسل عود هر یک یکدرم کشنیز خشک بهمن حبات هر یک یکدرم و نیم عقیق تخم حماض
ریوند چینی عصاره زرشک تخم کاهو بری سرطان نهری هر یک دو درم تخم کاسنی زرنباد و مروارید ناسفته کهربا بسد هر یک
سه درم بهمن سرخ بهمن سفید صندل سرخ طباشیر گل مختوم پوست اترج برگ مورد تخم مورد هر یک پنج درم با رب به معجون سازند
مقوی تحقیق این لفظ در ادویه صداعیه گذشته اما ارقام معنی احکام کنیمنی کردن بر لعد و در مقام مناسب دانسته
اینجا نگاشته بدانکه قوی باعتدال پاک میکند معده را بدین سبب موجب جودت هضم و فربهی بدن است سکی سرد و خشنی بهم میگردد

وقی بازاء الاغو سازند و در سفر جگر و سینه و شش و چشم و مفسد معده و مسقط قوه است و محتاج تر اند بقی جمعی که فربه و سمین آید و در
معده ایشان بلغم بسیار و در نزد کسی که بدن نحیف باشد و گردن باریک و سینه تنگ یا در سینه یا در سر آفت باشد و کسی را که مستعد
سل بود و نفث الدم آید قی نباید فرمود و برای قی اختیاری وقت معین نباید نمود تا عادت نشود بلکه با تعیین در ماهی یا بعد دو سه ماه
دو روز متصل باید کرد که جهت حفظ صحت بنا به معتدل است بخلاف اضطراری که مسیح احتیاج وقت اوست و بهترین ایام جهت قی
گرماست و بهترین ساعات نصف نهار و انشار قی باید که متقی ترتیب با انتصاب بود و از سرنگون کردن محترز باشد و بر دو چشم نواره
بسته باشد یا شخصی از پس دو دست بر دو چشم وی گرفته باشد و تا که از قی فارغ نشود چشم نگشاید و بعضی فرموده اند که خرقه از
سرمه مسحوق پر کرده افاده چشم سازند و بالای آن عصابه بر بندند و باید دست بگیرند و شکم نیز مربوط نمایند و بعد قی معتدل المزاج و
محرور المزاج مضمضه بسرکه ممزوج آب کند و روی با آب سرد و گلاب بشوید و بعد از زمانی کلعقه بخورد و کسی که مرطوب و مبرود باشد که
بعد قی مضمضه به شراب یا عرق بادیان یا با آب گرم کند و روی با آب گرم بشوید و قدری زنجبیل مربی یا هلیله مربی و دوا المسک بخورد
یا آبی که در وی زیره و انیسون جوشانیده باشند بنوشند و کسی که رطوبت وی غلیظ باشد بعد قی آبی که زوفا خشک در ان مطبوخ
بود بنوشد یا سکنجبین عسلی و حب یاقوت یا شراب قدری فلفل در ان آمیخته و بعد قی تا دو سه ساعت نخورد و طعام نخورد و متقی اگر گرم مزاج
بود باید که نخست چیزی ملایم بخورد و پس قی کند و همچنین لاغر و ضعیف و بنهار القدم استحمام نافع است بخلاف مرطوبی فربه و بلغمی
مزاج که از قی بر نهار و بعد از ان استحمام لازم است و از اغذیه منقیه زلالی است و اسفیده رطبه و لوزینه با شکر گلاب که بر نهار
بر روغن کنجد ساخته باشند و همچنین زرده بیضه نیم برشت و چقندر و لوبیا و دماغ ماهی شور اگر با نان بخورند و از شرب منع کنند تا اگر
عطش زیاده شود پس طبیخ نخود و لوبیا و خردل صحاح سکنجبین عسلی بنوشند قی بسهولت آید و از فواکه منقیه مغز جوز است و مغز لوز
و مغز فندق و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیارین با عسل یا شکر آمیخته و در امر قی تا که کار از دوای قی رسان بر آید با دویه قی نباید
و خطا مکن در تعریف قی نباید کرد که تب می آرد و فورا اگر مرد اول در مانا غذیه مضایقه ندارد و از جمله معینات قی تسهیل تسخین
معده و اطرافست و هرگاه قی لغو اد کند اطراف بر بندند و اگر کفایت نکند با دویه جالبه متوجه شوند **مقیی** که قی بقوت
آرد سبحانیه شبت بیست درم در یک رطل آب جوش دهند تا به نصف رسد و جوز القی یکدرم با قدری نمک ساییده و عسل سرشته
همراه مطبوخ مذکور آمیخته بقدر حاجت آب گرم و قدری عسل افزوده بنوشند **دیگر** که قی بقوت آرد و دوا اگر سبب
بخار معده بود دفع کند قبضه از قضبان شبت کرده در رطل آب جوش دهند تا که یک رطل بماند صاف کنند و قدری نمک و اندکی
عسل در ان آمیزند و در هم کنند و بنوشند **دیگر** ترب را اشکافند و چند قطعه از خربق اسود در ان بخلانند و یک شبانه روز
بگذارند تا قوت خربق در ترب اثر کند پس از ان از وی جدا نمایند و ترب را بکوبند و آب او بعصارند و بنوشند **دیگر**
رقاع یمانی از یکدرم تا دو درم بخورند قی بقوت آرد و حیلا سنگ بقدر یکدرم مع یک گل دارد و اگر قی بعسر آید آب گرم
با فقاع گرم تجرع کنند و پر منع در حلق فرو برند تا ممد و نماید **دیگر** که قی بسهولت آرد کنگر زد جوز القی بر یک یکدرم تخم

تخم ترب سه درم حبوب کوبیده با عسل سرشته یا با طبیخ شبت بنوشند و مصلح آن کثیرا و جوز القی است که قدری نمک طعام در بینی دمند
دیگر که همین عمل کند نمک ناکوفته دو درم تخم مورق بکوفته بیخ خیار دو درم قنبه کشک جو چهار درم قیمه حلبه با هم بپزند چنانچه کشکاب را
می پزند و صد درم از وی بگیرند و سی درم سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند دیگر که شیخ الرئیس از بقراط روایت قی آورد و شوری
پیاز نرگس یکعدد و یا دو یا سه با نان بخورند یا بعد از طعام و جالینوس گوید پیاز نرگس چهار مثقال یا پنج مثقال پاره پاره کرده
با شبت بپزند و بنوشند دیگر بیخ خیارزه بیخ خربزه کوفته هر یک دو درم با ماء العسل بنوشند دیگر شبت بوره چرخی
نمک لوبیا سرخ بپزند و سکنجبین که ترب در وی خیسانیده باشند اضافه کرده بعد از آنکه ترب خیسانیده خورده باشند بنوشند
آنقدر که توانند دیگر مجرب صاحب دار الشکوه عصاره برگ ترب سبز یک پیاله انگوری با قدری نمک و عسل بنوشند مقیی که
محرور را بکار آید قی فرمایند برگ خیار کوفته آب او بگیرند و سکنجبین آمیخته بنوشند دیگر که قی صفرا است با بنفشه سی درم
آب سبوس پخته بیست درم آبی که بیخ خیار در آن پخته باشند سکنجبین هر یک ده درم دیگر مقیی مره صفرا آب سبوس یک تخم
خرفه با تخم شبت همه را در ماء الشعیر و سکنجبین بپزند و قدری نمک آمیخته بنوشند دیگر سکنجبین قندی ده مثقال در چهل
مثقال آب اسفاناخ یا آب نان کلاغ یا ماء الشعیر حل کرده نیم گرم بنوشند مقیی که در سوء مزاج بارد رطب معده بعد از خوردن
ماهی شور و ترب بکار آید تخم ترب تخم کرفس تخم شبت مساوی کوفته پنج درم از آن با سکنجبین سرشته در طبیخ لوبیا و شبت حل نموده
نیم گرم بدهند دیگر تخم ترب تخم سپندان سفید حجر هر یک یکدرم بوره نان نمک طعام هر یک نیم درم سکنجبین عنصلی سرشته در طبیخ
ترب و شبت حل نموده بدهند و عقب قی ارسطی صبر کنند دیگر مقیی معده از رطوبت و درد پای و اندام و مفاصل را نافع تخم ترب
پنج درم شبت دو درم با یک سیر تا چهار آب بجوشانند تا یک نیم با آب بماند بپالایند و پنج درم انگبین در وی کرده تخم نرمق سه درم
و تخم ترب هر یک یکدرم مغز جوز القی نیم درم اضافه کرده پس از ری معده یکساعت نیم آن بخورند و قی کنند تا هر چه خورده باشد
برآید بعد از آن نیم درم کثیرا زد سوده بر باقی آن افکنند و اندک اندک بخورند و قی کنند دیگر که مستفرغ رطوبات معده و تشنج عصبه
و مفاصل بود و عسل پنج درم آب شبت آب ترب هر یک دو درم بهم آمیخته تخم سیر تخم ترب از هر یک یکدرم و نیم نمک هندی
خردل هر یک نیم درم بوره ارمنی یکمثقال کوفته بیخته با هم آمیزند و بعد از سیری که طعام لزج خورده باشند یکبار بنوشند و قی کنند
و بدفعات مکرر چنین استفراغ کنند دیگر مقیی بلغم لزج نمک هندی هر یک ربع درم بوره نیم درم خردل سفید یکدرم کوفته با عسل
آمیخته با چهل درم سکنجبین عسلی و صد درم طبیخ شبت حل کرده بنوشند دیگر مقیی بلغم تخم ترب بیخ ترب برگ ترب تخم شبت بیخ ملک
نیم کوفته هر یک ده درم در آب صافی بپزند و صاف نموده قدری نمک و عسل داخل ساخته بنوشند دیگر تخم خربزه تخم مورق هر یک
چهار درم نمک هندی پنج درم چوب شبت ده درم ترب پاره پاره کرده بیست درم در یک سیر تا چهار آب بپزند تا نیم سیر بماند
صاف نموده سکنجبین و عسل هر یک بیست درم اضافه نموده بنوشند دیگر از یوسفی تخم ترب بلغم شبت اصل السوس تراشیده
نیم کوفته پیاز نرگس ریزه ریزه کرده هر یک دو مثقال همه را در یک کاسه آب جوشانند تا نیمه آید صاف کرده یکدرم بوره ارمنی

با نمک و بانزده مثقال عسل بدان حل کرده و صاف کرده و یک تا شش سرکه خیسانده کرده نیم گرم بیاشامند دیگر بعد از طعام گرم
با سکنجبین و آب گرم مقی بلغم است دیگر بیخ نهک خراشیده در آب جوشانیده و صاف نموده با سکنجبین و بنوشند دیگر
که سودا را مقی برآرد ترب پاره پاره کرده با تخم شبت و نمک هندی بخته تخم شبت جز و جمله را در رطل آب بپزند تا نصف بماند
صاف کرده سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند دیگر که مقی سودا بود سپیدان سفید مقدم نمک هندی ترب بوره هر یک یک درم گرفته
بخته با عسل و سکنجبین عسلی بنوشند دیگر ترب پاره پاره کرده در سکنجبین عسلی یک شب بگذارند و قی تمک کرده و در رگ کشند بامداد
بدان ترب ناشتا بخورند دیگر شبت جرجیر و بیخ در آب بخته قدری نمک بدو کنند و صاف کرده با سکنجبین ترب
بنهند دیگر صفرا و بلغم نمک دو مثقال سکنجبین عسلی ده مثقال آب ترب چهل مثقال همه آمیخته نیم گرم بیاشامند که
مقی مرد صفرا و بلغم صفرا آمیخته است تخم خربزه شکوفه تخم اسفاناخ هر یک چهار درم نمک هندی پنج مثقال شبت تازه ده مثقال
ترب بیزه کرده بیست مثقال جمله را در چهار رطل آب بجوشانند چون ثلث بماند صاف کنند و سکنجبین آمیخته بنوشند و اگر
دفع بلغم بسیار مطلوب باشد با عسل آمیخته بنوشند دیگر که مقی صفرا و بلغم بود لب رتاج یمانی یک درم کنگر زد دو درم با یک
ساخته باده درم سکنجبین عسلی ده استار طبیخ ترب بنوشند پس از تناول حنظله و نقسه و شوربا ماهی شور و مانی امکان ترکند
با دو خیال بگشت و حلق و اگر قی خوب نیاید آب نیم گرم با نیم و قبه روغن بگذرد بنوشند که بسیار عمل دارد تخم ترب جوز القی
تخم جرجیر تخم شبت تخم نرمس نمک هندی رتاج یمانی هر یک یک درم کوفته بیخته بعسل آمیخته با آب گرم که بر الفقد بنوشند دیگر که صفرا
و بلغم دفع کند مغز جوز القی بر وی هر یک یک درم در عسل و نمک حل کرده نیم گرم بنوشند که غذا ناگفته قی شود دیگر مقی بلغم و مره
و دانه تخم سیاه بخته ساخته رسانیده با آب بنوشند مقی که مره صفرا و مره سودا را برآرد و در حمیات مرکبه سودا و به تورمی با تخم
تره تیزک کنگر زد و تخم ترب جوز القی تخم شبت نمک نفطی تخم اسفاناخ جمله برابر گرفته با چندان عسل بسرشند و از دو مثقال تا سه مثقال
بعد از ریشه و با یک تخم شبت در دو جوشانیده با شند حل کرده بنوشند و اگر قی بسرعت نیاید مرتا خیار با شبت بجوشانند و در طبیخ
وی عسل آمیخته بنوشند که بیک مرد میکند و بیه بابند و شبت از تخم خود و در باب قی و تیز است مقی که صفرا و سودا و بلغم
بقی برآرد تخم بادنگان تخم کشک جو هر یک سه درم تخم شبت اصل السوس تراشیده بگیرند هر یک پنج مثقال جمله را در یک من آب بپزند
تا به نصف آید صاف کنند و ده مثقال شربت لیمون شیرین کرده و سرکه انگوری ترش نموده نیم گرم بنوشند دیگر مقی
رطوبات معده و مره صفرا و مره سودا ترب بسیار ریزه کرده یک شبانه روز در سکنجبین عسلی خیسانند و صاف نمایند و با نیم مثقال کنگر زد
بنوشند دیگر که عمل کند تخم ترب تخم شبت تخم خربزه اصل السوس هر یک سه مثقال بپزند و آب او با کنگر زد و سکنجبین
بنوشند دیگر قوی که بلغم و صفرا و سودا برآرد و جوز القی رتاج یمانی هر یک یک درم کوفته در عسل و نمک حل کنند و نیم گرم
بیاشامند دیگر اقوی در این باب نمک هندی یک درم جوز القی کنگر زد و خربق تخم ترب هر یک دو درم تخم نرمس سه درم گرفته
نمک بجوشانند و سه درم بیاذنگرفته با دو وقیه سکنجبین که تر کرده باشند و از آن ترب پاره پاره کرده یک شب در آب گرم که جوشانیده

جوشانیده باشند دران تخم شبت بیاشامند **مقیّی** که مواد مختلفه برآرد مغز تخم خیارین تخم ترب هر یک چهار درم نمک
هندی یکدرم جوشیده با شبت ده درم ترب ریزه ریزه کرده بیست درم در چهار رطل آب شیرین بپزند تا که ثلث رسد و صاف
کنند و نیم گرم بنوشند و باستفراغ اقدام نمایند **دیگر** درین باب سوریحان سفید نیکو بشکنند ازو هر یک یکمثقال نمک
هندی دو درم قلقطار یا تخم او تخم ترب هر یک یکدرم شبت تر یا بیخ برگ چقندر هر یکده درم تخم خربزه مقشر پانزده
درم جمله را در چهار رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و نمک ان یکدرم سکنجبین عسلی یا عنصلی چهل درم اضافه
کرده نیم گرم بنوشند **دیگر** که من ملاد و نکنند جوز القی نمک هر یک نیم درم بوره نیم مثقال خردل یکدرم و نیم تخم
ترب سه درم جمله را بکوبند و بعسل بسرشند پس بگیرند ترب مجوف یکدرم تخم ترب ده درم تخم خربزه مقشر نوزده درم
تخم شبت بیست درم شبت تر ربع من جمله را در من آب تر کنند و بپزند تا ثلث رسد پس صاف نمایند و در
شربت سازند و در هر شربت روغن کنجد یکدرم سکنجبین عنصلی ده درم بیامیزند و یک شربت ازان تخم ... و در شربت
دو درم کهنه کرده درم بکار برند خواه تکرار در میان روز بروز دیار روز دوم و اگر از یک شربت تنقیه کما حقه شود حاجت تکرار نیست
مگر در صورت اعتیاد **دیگر** که معده را پاک کند شبت خردل عسل بجوشانند و بنوشند **دیگر** که معده را پاک کنند
و مناسب مرطوبست تخم ترب تخم شبت تخم تره تیزک جمله برابر کوفته بیخته پانزده درم بگیرند و در سکنجبین عسلی در آب نیم گرم مخته
بنوشند **دیگر** که قی بسیار آرد و معده را پاک کند یاسمین نصف درم را با مثل آن افسنتین سحق کرده با طبیخ شبت یاسمین
بخورانند **مقیّی** که قی بقوت آرد و اصلاح طبع سنگره شبت کنگر زد یکدرم ترنجبین سه درم هر دو را معقود کرده حب بندند
و بخورند **مقیّی** که در حمیات ربعیه بدان قی کنند نمک هندی نیم درم جوز القی یک درم کنگر زد تخم شبت تخم ترب
هر یک دو درم کوفته با عسل بنوشند **دیگر** زبر خورده و در از خردل نصف جزو نمک هندی کهربا بوره از هر یک یک جزو کوفته
با آب عسل بنوشند **مقیات هندی** یکی ازان مواد مختلفه برآرد افسنتین تخم توری ملح قلقل هر یک یک ... بیست
و یکدانه با آب بسایند و نیم گرم بنوشند سیما آنکه بقیه چند از غذای نرم خورده باشند **دیگر** نیلاتوتیه یکماشه با نمک کاسه
و نیم خورده بالایش آب گرم بنوشند **دیگر** دافع علة البلغمی و سرفه و بند بردک ... بار بندال در آب جوشانیده
با شراب ممزوج کرده بیاشامند **ملح** که اشتها آرد و باصحاب حرارت و استسقا حراری نافع بود بگیرند نمک درانی
خورده کرده بر تابه آهنی با خرقی نهاده بر آتش کنند و دیگر سرکه انگوری کهنه بران پاشند و قدر دو درم ده بکوبند و کشنیز خشک
بریان و عصاره زرشک هر یک برابر نمک سماق منقی ثلث نمک حب الرمان بریان قدری همه را کوفته و نخوه نمک بیامیزند و بکار برند
ملح از کاسنی پودینه نافع سیر و نمک جان برنج درانی سرکه پاشیده و کوفته بیامیزند و با صعتر بری سیاه دانه بریان ناخوا
خشک برگ ترنج خشک تخم کبر برگ مرزنجوش خشک کوفته در برنج شهدانه و کنجد اضافه کنند **دیگر** جهت تقویه معده
ملح بصری بریان کرده و شراب بر او پاشیده و کوفته بیامیزند با پودینه خشک ... برگ ترنج خشک و صعتر و افسنتین ... مذکی

انگوزه و دیگران مسکن آتش بود **ملح** دیگر نافع معده و جگر و درد مفاصل و جمیع بیماریهای که از فضول حاصل
گردد نمک طعام یک رطل فلفل سفید سه وقیه نوشادر زنجبیل فلفل سیاه حب صینی پودنه بری هر یک دو وقیه
تخم کرفس بری یک وقیه و نیم انیسون تخم جرجیر یا نانخواه سنبل هر یک یک وقیه بکوبند و نگاه دارند شربتی دو مثقال با آب گرم
نوشته اند **ملح** سلیمانی جهت تخمه و درد معده و نفخ معده و جمیع دردهای مفاصل و جرب آن و کمی بصر و مشفق تر
و دفع نسیان و کلف و بهق و سخن گفتن ثقیل و بدبوی دهن و محرک جماع و گشنیز ... شوق ... زمان و دافع سموم
و قایم مقام تریاق است ... در صیف و زمستان مستعمل میشود نمک جید چهار رطل بگیرند و خوب بریان کنند پس
ظرف سفال نهاده اند در تنور گذارند تا که آتش سفید شود بعده بیارند ملح ... نوشادر زنجبیل ... هر یک ... وقیه
تخم کرفس بیست درم فلفل سیاه پانزده درم فلفل سفید دوازده درم اذخر یازده درم افتیمون سنبل الطیب
زیره سیاه هر یک شش درم دارچینی کاشم ... عصفر زنجبیل انیسون اصل السوس هر یک چهار درم ... علیحده علیحده
پس همه را نرم کرده با نمک ... مخلوط نمایند و در ظرف چینی یا در سفال ... در جو دفن کنند و هر قدر کهنه شود بهتر
باشد و جهت حدت بصر و درد ... ناشتا بخورند و جهت باد ... همراه طعام بقدر حاجت ...
ارجاع ... باید که عسل ... بالای ... باشند و آنجا که کاشم ... زیره کوهی ...
عوض ... زیره معروف ... کنند **میلیبه** که مقوی معده و دافع ... مرض ... در ...
میفختج ... مناسب معده است ... **کلمه بیست و دوم** از ... در الفاظ ...
ناطف جهت التهاب ... معده نافع است ... **نبیذ** ... مورث تشنگی ...
ساکن کنند ... پاک کرده با شکر ... زبان ... کنند و اگر خواهند ...
مشک کنند ... شکر عسل کنند ... زعفران ...
کنند و هر گاه ... دارچینی ... فلفل ... خوشبو نمایند **نقوع**
حامض لطیف ... التهاب معده و جگر نماید **نقوع** ... نسخه ثالث ... گذشته
و یک نسخه نقوع صبر مناسب معده ... **نقوع** صبر دیگر جهت ... حرارت معده ...
صفرا ... باشد نافع است تخم کاسنی تخم ... هر یک چهار درم اصل السوس مقشر ... هر یک ... درم گل سرخ
... افسنتین رومی هر یک ... درم پوست ... هر یک ... درم ... مویز منقی ... درم ... دانه ... چهار رطل
آب ... در شیشه ... بگذارند و ... جای گرم ... چهار وقیه از این نقوع
با ... مثقال صبر ... درم روغن بادام ... بنوشند **نقوع صبر دیگر** جهت تنقیه معده از اخلاط ... که در طبقات
معده منتشر شده باشند نافع است مصطکی سنبل الطیب هر یک ... درم ... هر یک چهار درم افسنتین

افسنتین گل سرخ فودنج اقماع هر یک پنجدرم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم مویز منقی بیست درم همه را
در چهار رطل آب بپزند تا بنصف آید پس در آفتاب بگذارند هر روز چهار رقیه با یکمثقال صبر سقوطری بنوشند و همچنین از شربت
رفت تا بحرون عمل آرند **نقوع صبر دیگر** جهة تنقیه معده از سودا و نافع بسودا ستمر اخرج سیاه محکوفته یکدرم قرنفل یکدرم
و نیم سنافوج هندی دو درم اسطوخودوس کمازریوس کمافیطوس بسفایج مکوب هر یک سه درم اسارون پودینه نهری
برگ بادرنجبویه گاوزبان هر یک چهار درم هلیله کابلی هلیله سیاه گل سرخ هر یک پنجدرم افسنتین رومی شش درم مویز خراسانی
منقی بیست درم همه را با پنج رطل آب بپزند تا سه رطل بماند پس در آفتاب نهند و هر روز چهار رقیه با یکدرم روغن بادام
شیرین و یکمثقال صبر سقوطری بنوشند **نقوع فواکه** که تشنگی بنشاند و **نقوع کشنیز** که با مرض گرم معده و جگر
سودمند است و **نقوع مسهل** که معده و جگر را سود دهد و بهر سرد دارد و صداع [illegible] شد **نقوعی** که سوء مزاج گرم معده
و در را نافع است آلو بخارا یکدرم کشنیز یکدرم گل سرخ گل نیلوفر هر یک یکمثقال گلاب عرق کاسنی عرق بید مشک هر یک یکوقیه و دو
را در عرقها بخیسانند قدری آب افزوده و صباح صاف کرده با سکنجبین ساده یا شربت نیلوفر یا قند بنوشند **نقوعی** که غثیان
و قی و تهوع باز دارد و معده را قوت دهد تمر هندی یکدرم شب در آب تر کنند و صباح بمالند و صاف نموده بشربت به
یا سیب یا قند شیرین کرده اندک اندک بنوشند و اگر قدری برگ پودینه نیز با تمر هندی آغشته نمایند بهتر عمل کند دیگر که همین عمل
دارد و در تقویه معده قویتر است و صفرا را دفع کند [illegible] سفید عود هندی نیم درم پوست بیرون پسته کشنیز خشک هر یک نیم مثقال صندل
سفید یکدرم در قدری آب گرم تر نمایند چندانکه بگذرد بعد [illegible] ساعت پاس صاف کنند و بشربت انار یا منعنع شیرین ساخته بنوشند
نقوعی که تشنگی و حدت صفرا فرو نشاند و التهاب کبد ببرد و طبیعت را نرم کند تمر هندی یا آلو سی درم زرشک زرد آلو نیم رطل آلو سیاه
آلو گیلی عناب از هر یک پنجاه دانه همه را در سه رطل آب گرم تر کنند و چنانچه رسم است در آفتاب نهند و صاف کرده ده درم قند
سفید و بیست درم ترنجبین در آن حل نمایند شربتی بنت رقیه **نقوعی** نافع تشنگی که از خوردن گوشت افعی بهم رسد تخم
کاسنی تخم کاهو تخم خرفه تخم خیار کشوث برگ خرفه حشقوف شاخهای نرم انگور تمر هندی آلو عناب جو مقشر زرشک بیدانه
انار دانه [illegible] کشنیز خشک هر یک کفی آنچه کوفتنی است نیکو کوفته در ظرف کرده تا بالای آن [illegible] ریزند
و کف آن بند یک شب و روز دیگر یک قدح از آن ناشتا بخورند و وقت صبح یک قدح [illegible] روز [illegible]
ادویه [illegible] کنند **نقوعی** که اشتها آرد هلیله کابلی عود [illegible] صندل زرشک زرد آلو هر یک بقدر حاجت در گلاب تر کنند
صاف کرده معجون یا نبات یا شربتی از آنها آمیخته بنوشند **نیرباج** طعامیست که از گوشت و پیاز و انار دانه و
مویز سازند چنین گویند که [illegible] شکم رغبتش را که ابستن معده نبود با گوارش طعام را سرد دارد و گوشت مرغ یا گوشت بره بکار
باید [illegible] و پیاز [illegible] کشنیز [illegible] تازه [illegible] آب [illegible]
رطل انار دانه [illegible] رطل مویز [illegible] رطل آب گرم [illegible] بپزند [illegible] نیک بمالند آنگاه [illegible]

کنند واندکی پودینه کسیره وقدری بادام مقشر بادی بیامیزند وچون پخته شود نخی گلاب بروی ریزند وبکار دارند طریق شنشو ماهی
قلیه فیشوق که آنرا آب‌کاو گویند اینی گوید آنچه از شنشو تازه دهند طبع سرد وتر بود وآنچه از شنشو خشک پزند سرد وخشک
بود غذا وضرران معده گرم را نیک بود صفرا بنشاند وتنها صفرا در اسود دارد ودنبل چون بسیار خورند سینه را درشت کند
وسرفه را زیان دارد وملاحش آنست که او را با گوشت گوسپند فربه وابزارهای گرم بپزند وپیاز ونخی خسیس بادام بکار دارند
گوشت را بکار ره پاره کنند وبا نمک آب بجوشانند ونخی گشنیز کوفته وپودینه وزیره وپیاز وبادی بیامیزند تا نیم پخته شود
آنگاه شنشو اگر تر باشند واگر خشک در دیگ کنند وآب بجوشانند تا نرم شود پس فرو گیرند وچون اندکی سرد شده باشد
بدست نیک بمالند وآتش را بپالایند وبا گوشت بیامیزند واگر بخت ترش بود آب بروی ریزند وبا آتش بجوشانند وچون
پخته گردد بکار دارند واگر تابستان بیشتر خورند صفراوی مزاجان را بسیار سودمند باشد وتن را خشک دارد **کلمه
بست وسوم از ادویه معدیه در الفاظ یائیه است یاقوت‌ها** که بمعده نافع است در ادویه سرد دل مفصل
گذشته **ملفوظ دوم از مکتوب ششم** که در تدبیر ادویه معدیه ثبت شده در بعضی امور است که تعلق بیاض
بعضی دوا دارد **طریق بریان کردن انار دانه** و بزور لعابیه گشنیز خشک ومانند آن آنست که ظرف سفالین
یا سنگ در آتش خوب گرم کرده از سر آتش دور کرده دوای مخصوص در آن ظرف کرده میجنبانند بحدیکه رایحه آن ظاهر شود ودر
… است که بهتر در بریان کردن تخمها وسایر ادویه آنست که دیگچه گلی را خوب گرم کنند واز آتش فرود آورده … کاغذ
بران نهاده تخمها را بران بریزند وبچوبی یا مثل آن حرکت دهند تا بریان شود چنانچه خواهند واز سوختن کاغذ خوف نکنند که درین
صورت نمیسوزد **طریق بریان کردن بلیله** جهت سفوفات آنست که دانه او را بیرون کرده بکوبند وآب بجوشانند یا آب
را جذب نماید پس بر روغن زیت چرب نموده بریان کنند واحتیاط نمایند که نسوزد **طریق تدبیر انار دانه** را صاحب … آورده
چنین نوشته که انار دانه را در هاون بکوبند تا باریک شود وعجین کرده پس ازوی اقراص بندند ودر روغن گل چرب نموده
در طاجن آهنی بریان کنند تا سرخ شود وخشک گردد پس فرود آورده در هوا نهند تا سرد شود **طریق تدبیر خبث الحدید**
آنست که ریم آهن را باریک ساخته بسرکه انگوری یا شراب ریحانی تر کرده او را مرتبه یکهفته نهایت تا تازه ده روز …
پس در سایه خشک کرده در مغرفه آهن بریان نموده بکار برند واگر بعد بریان کردن بر روغن بادام یا بر روغن گاو …
خبث الحدید مربود صالح … کرده بعمل آرند … است درین تقدیر حاجت تا گفتن روغن دیگر وقت … نیست
طریق تدبیر زیره آنست که زیره کرمانی را در سرکه شبانه روز تر کنند وخشک کرده بریان کنند وبکار برند **طریق
سائیدن حجر یشب** حسب … منهاج چنین نوشته حجر یشب را در آتش اندازند ودر آب سرد کنند مکرر تا بالطبع …
شود وبعد ازان بسایند … ازان … ضعف معده … در اسود … است **طریق
غسل صبر** در ملفوظ چهارم ادویه … گذشت **طریق غسل کبریت** در ضمن سفوف کبریت در ملفوظ دوم

دوم ادویه امراض رئیس گذشته آنجا ملاحظه نمایند **مکتوب هفتم** در ذکر بعضی تدابیر کلیه و جمیع اقسام ادویه و بعضی
اصناف غذائیه است که تعلق با مرض جگر و مراره و طحال دارد و این مکتوب مشتمل بر دو ملفوظ است **ملفوظ اول**
مشتمل است بر یک تمهید و نوزده کلمه **تمهید** جگر عضوی رئیس است از هضم ثانی در آن است پس اعتنا در امر جگر نهایة اهم
آمد چه هرگاه در جگر فسادی لاحق گردد در توزیع اخلاط و هضم آن کما ینبغی نشود ضرر او در تمام بدن چه میرسد که بمشارکت
وی در معده هم نیز خلل می‌افتد و بهترین اوقات استعمال دوا در امراض جگر خصوصا سده آن وقتی است که غذا در جگر انهضام
پذیرفته فضول از وی تمیز گردیده باشد و زمانی صالح برای خوردن طعام گذشته باشد تا اکل و شرب مقارنت دوا از
نفوذ بسوی جگر نکند و دوا جگر را خالی از تصرف در غذا یابد و تصرف او در غذا از تصرف آن در دوا باز ندارد و نیز غذا
مخالط دوا نشود تا موجب ضعف فعل آن گردد و رعایة این قاعده در باب لازم است که دوا وقتی نفوذ چون اکثر سدد بات
واقراص بنا شد تا جگر تا وقت وصول دوا باطن نفوذ و بران خالی نماند حرارت و جفاف بران مستولی گردد مگر که مرض از جنس
برودت و رطوبت باشد در آنصورت از تاخیر دوا تا بوقت باکی نیست همچنین اگر مقصود اول غرض از معالجه جگر باشد
در آنصورت هم استعمال دوای اخیر بعد از معده بسیر مضایقه ندارد و باید که ادویه محلله مفتحه جگر که در امراض مادیه آن جگر بسته
دوم مستعمل شوند از قوابض مقویه خالی نگذارد مگر که جنس مفرد که بس دریابد و مبالغه در تبرید جگر مبادا نکنند که موجب
باستسقا میگردد و همچنین مبالغه در تسخین او مبنی است که موجب بسوی ذبول است و خطا در معالجه امراض جگر سدد بسوی
فساد عروق و بدن میشود و از جمله خطایا آنست که در محل ادرار اسهال و در محل اسهال ادرار وقوع گردد مثلا اگر ماده در
مقعر جگر باشد بادرار بیرون کشند و اگر در محدب آن بود باسهال اخراج کنند بودی بعموم ضرر خواهد شد دریابند که ادرار
غیر ... در معده بسیار است و متصاد با حالت جزائی که دارد آن میشود خاصه که غلیظ و متین گشته باشد و در تیز دوا از
غلظ و متانت از آن اجسام متحلل از فعل خود میگردد و بسوی جگر دفع میکند پس در آنصورت ادویه جگر بر قدر که باریک باشد
مکث آن در معده و انفعال او از حرارت معده کمتر میشود و وصول آن بجگر زودتر میگردد و نفع آن تمام تر حاصل میشود
و استعمال ملطفات در امراض جگر اگرچه تفتیح سده میکند اما موجب احتراق خون نیز میگردد پس رعایة این امر ضروره
دانستند و ما از الاصول از جمله مفتحات جگر تولید اخلاط مختلفه غیر مناسب در جگر میکند پس هرگاه چند روز متواتر بدهند
متعاقب آن تلیین طبیعت لازم شناسند و جمیع اقسام هند با خصوصا آنچه از تخم تر باشد بالادام جگر نافع ترست در محرورین
با سکنجبین و در مبرودین با بار عسل میدهند و جگر بسبب تنگی مجاری و وصول غذای کثیر و خام مستعد حدوث سدد افتاده
ازین جهة از ادویه آنچه مفتح و جلا و غسال باشد نافع تر از آن خواهد آمد تا مواد را که موجب حدوث سدد باشد منع نماید و از
آنکه دفاع فضول آن بدون تفتیح متصور نیست از ادویه آنچه مفتح و تلیین بود نیز مدخلی تمام دارد و از جهة آنکه جوهر کبد رطب
لحمی مستعد عفونت بالذات و بالعرض است از ادویه مقویه دق لغضه و آنچه نشان او منع عفونات باشد چاره نیست

در خطا انکه جگر محتاج قوه هاضمه است و آن بغیر از فور حرارت غریزی و ارواح ممکن نیست انتفاع از بخوری کی در ا...
عطریه باشد تمام و ظاهر است که هرگاه ادویه جامع جمیع این خواص یا اکثر آن باشد نفع آن بیشتر خواهد بود و همچنین اگر با وجود
اوصاف مذکوره لذیذ چون ربیب و سیب و امرود چون شراب ریحانی بود انسب است و از انکه سپرز خادم جگر است که سودا
از دو بخود میکشد و همچنین زهره بواسطه انکه صفرا از ان مندفع میگردد اصلاح حال اینها موجب اصلاح احوال جگر است پس تیمار آن
لازم باشد تا انصباب و عائد نگشته بیماریهای سپرز هرگاه شبیه به بیماریهای جگر است مداوات اینها هم قریب بیکدیگر است
غیر از این که سپرز قوی تر از جگر و کثیف تر از وی است لهذا متحمل ادویه قوی تر از ادویه جگر میشود و وارد استعمال ادویه ...
و تشدید الحجه چاره ادخل چه از خارج حذر نمیتوان کرد و بعضی ادویه عطره و آنچه در وی اندکی قبض باشد در خل و ارای جگر
باید کرد تا تنقیه خون از خلط سودا و دفع آنچه در وست از فضول اشیا چه معده توانگر گرداند امراض و المریض که تعلق باین
عضو دارد و دواهای آن در این کتاب مرقوم است این است سوء مزاج کبد باقسام آن ضعف کبد وجع کبد سدد کبد نفخه کبد
اورام کبد جمیع اقسام آن دودرم عضلات کبد دبیله کبد تشنج سطح کبد جفف کبد که عبارت از اضطراب و حرکت اختلاجی است
شود بجگر حصاة الکبد اسهال کبدی سوء القنیه استسقا بر قسم آن جرب و صدمه کبد یرقان سوء مزاج طحال ضعف طحال طحال
طحال ریح و نفخه طحال وجع طحال ورم طحال تشنج طحال تنفخ طحال حصاة طحال **کلمه اول** در ادویه و بعضی اغذیه در
کبدیه و طحالیه مدرایه که مصدر بالف است **آب کامه** که مجفف رطوبات جگر بد فضلات است ابراهیم کاهلی
مفید بجگر است هر ده ادویه و اغذیه الیقه معدیه گذشته **اثاناسیا** لغت یونانی است معنی وی مفقد است یعنی باکنده
از موتی که عارض بسبب مرض میشود و گویند که ناقض الارض و بعضی به دار الذیب ترجمه کرده و بعضی گفته اند که معنی ای ام ...
کم است نسبت کرده میشود و این را به ذیب باغ چه داخل میشود در این کبد و شاخ باغ **اثاناسیا** بزرگ ضعف جگر
و صلابت وی را و حاج کبد و طحال المعده و قی الدم و صدر و سعال مزمن بد بود و وجع کلیه و مثانه و اسهال ...
را نافع است و جمیع دردها را تسکین دهد و باد را بشکند و سستی اندام و درد اعصاب را منفعتی عظیم دارد خاصه که بر عضو ...
کسند همچنین طلای کردن این با سوسن ... کلف را دور کند ... زعفران چند به بیشتر ...
قید گرده یعنی قسط تلخ ... عفص ... فاتث شاخ طرف راست
نیز سوخته جگر ... سنبل الطیب ... کامل الصناعه اصول غافث و عصاره ان
بموضع ... ان ... شش سال ...
شربتی نیم مثقال تا یکدرم با آب ... **اثاناسیا** خورد منافع آن قریب بمنافع زرگ ...
زهرهای کشنده از تن زایل کند و قوه آن تا چهار سال ماند زعفران قسط سنبل الطیب ابزون ... هر یک چهار درم
عصاره غافث ... مغشر ده درم گرفته ... معجون سازند شربتی مقدار یک فندق

فندق و در بعضی نسخ مویز سایده و یا بسبه بر و ذر رشته و در نسخه دیگر عود بلسان و مر هر یک چهار درم اضافه نموده اند **اثاناسیا**
دیگر نافع وجع جگر و طحال و شوصه و وجع جمیع علل ردیه قسط سپید سنبل سلیخه کرفس چینی ورق زعفران حماما اسارون هر یک جزو
جبه عسل قدر کفایت **دیگر** منسوب بجالینوس زعفران عود بلسان فیوس ... سنبل سلیخه اسارون عسل قدر کفایت **دیگر**
منسوب بجالینوس مسکن اوجاع کبد و غیر آن و نافع شوصه سنبل حماما زعفران مصطکی قسط هر یک چهار درم سلیخه هشت درم عسل کف
گرفته قدر کفایت قدر خوراک دو درم قدر شربت مطبوخات **اقشره اینه** که جهت قطع طحال نافع است **اقشره بهالسیه** که
جهت جگر گرم مفید است **اقشره زرشک** مقوی جگر و مسکن حرارت نسخه این ... در ادویه معده مرقوم گشت **امروسیا**
بلینه بیناس المعنی حابس المواد است و از تالیف بقراط جهت بادشاهی که شکایت میکرد از ضعف معده گرم است و نافع دیابیطس
و ریاح جگر و سپرز و معده و کلیه را قوت دهد و سده بگشاید و در استسقا و علل بارده را دفع کند و بول براند و سنگ گرده
و مثانه پاک کند و بدن استوار کند و آنچه بر وی دو ماه گذشته باشد بهتر بود و قوت این یکسال و نیم و گویند تا سه سال باقی بماند
فستق مقشر فلفل سفید دار فلفل هر یک یکدرم زیره کرمانی دو درم عود بلسان سلیخه فودنج نانخواه از هر تخم کرفس هر یک یکدرم زعفران
هر یک نیم درم مرصاف شده درم حب بلسان دو عدد کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند و در بعضی کتب عسل سه چند نوشته اند شربتی
یک بندقه با نگرم مابا و الاصول **انقردیا** یک نسخه آن منقول از قانون که جهت اوجاع کبد و طحال نافعست در ملفوظ دوم در یک
نسخه آن منقول از جلالی جهت بیماریهای سرد که در جگر و سپرز و گرده باشد در ملفوظ سیوم ادویه رئیس گذشته **انوشدارو**
که جهت سوء القنیه نافعست در ملفوظ دوم ادویه رئیس نسخه ... **ایارج بوسطوس** که جهت اوجاع کبد و طحال مفید است در ملفوظ
دوم **ایارج لوغاذیا** مفتح سده جگر در ملفوظ سیوم ادویه امراض راس گذشته **ایارج مرکب** چنین گویند که ... جگر
و سده آن را نافع باشد و سپرز را از اخلاط پاک کند و تبهای کهن را زایل کند سنبل دارچینی اسارون سلیخه چوب بلسان زعفران یک
دو درم شکوفه اذخر عصاره غافث عصاره افسنتین هر یک دو درم حب بلسان سه درم اسطوخودوس پنجدرم صبر برابر همه کوفته بیخته
با عسل سرشته بکار برند از ادویه **مشدیة الغیبه** یعنی آنچه بطریق مشدیه بعضی اوست که مرقوم میشود **آسو** که آن را بهندی **اسارج**
آسو نامند امراض جگر و استسقا آب بات سپرز و طحال را دفع کند بسیار کوارنست و بیماریهای خفیه تپ بلغمی النزله قند یاه
روا زده سیر شاهجهانی آب یکسیر و نیم ... شاهجهانی سورنته مرچ دار فلفل تج تیرج الاچی قرنفل جابی بهل شک
بنک مرتبه ... ادویه مکوب در آب انداخته در ظرف ... شد آب او را بجامه پالوده
در شیشه نگاهدارند و شب هنگام خواب بنوشند و اگر خواهند بگذارند که آن را بهندی ... آسو نامند امراض جگر و سپرز را استسقا
را دفع کند و هاضم باشد قرنفل مرتبه جهر ... جاب جبینه ... زنجبیل مرچ فلفل دراز الاچی خورد تج تیرج
چهار چهار درم شاهجهانی گل ... دو دو درم ورق آهن جبل ... شاهجهانی ... جهر ... شانزده سیر
قند سیاه ... همه ادویه را جو کوب کنند و قند ... داخل کنند ... اوراق آهن ... و نیکبات

شود و آب او با لو دو بکار برند **کلمه دویم** از ادویه کبدیه و طحالیه در الفاظ بائیه است **باد مهرج** برود و جگر را نافع
است و مفتح سده جگر و سپرز و محلل ریاح و در ادویه معدیه گذشته **بخته جوش** برود جگر را نافع است در ملفوظ دویم ادویه
راس گذشته و در **شعثا** نسخه اول که جهت ضعف کبد سده و دوران و انواع استسقا نافع است نسخه ثانی از از بر
البرکات که هم مفید جگر است در ملفوظ دوم ادویه راس یک نسخه این که جهت استسقا سود مند است در ادویه عینی گذشته
کلمه سیوم ادویه کبدیه و طحالیه مرادیه در ادویه تائیه است **تریاق اربعه** جهت اوجاع کبد و طحال و تفتیح سده
نافع است در ملفوظ سیوم **تریاق افریدوس** که مقوی کبد و طحال است در ملفوظ دوم **تریاق انفع** که جهت سده
جگر و اورام حاره مفید است در ملفوظ سیوم **تریاق ثمانیه** که هم منفعت اربعه است هم در ملفوظ سیوم **تریاق ادر**
انطاکی که باب افیون استسقا و طحال و یرقان نافع است در ملفوظ ادویه راس **تریاق شیخ رئیس** جهت نوبت
جگر محسوده است در ادویه قلبیه گذشته **تریاق الطحال** از مخترعات حنین بجمیع اقسام امراض طحال چون اوجاع و [illegible]
و صلابت و اورام و ریح نافع منقول از رسالجات بقراطی مقل [illegible] تخم الجزره هریک شش دانگ [illegible] هریک دو درم
پوست بیخ کبر زرانج باد زرد واشق بوفاریقون بیخ کبر بری زعفران [illegible] الرمان هریک سه درم سافج هندی قردمانا بیخ
جاوشیر مشکطرامشیع بیخ سوسن آسمانگونی [illegible] سالیوس فوه صباغین [illegible] هریک چهار درم حب البلسان حب الغار
اسقولوقندریون بیخ [illegible] عنصل [illegible] سنبل شامی فلفل سفید پوست بیخ کرفس [illegible] هریک پنج درم ورق لسان الحمل
ورق [illegible] زیره کرمانی هریک ده درم طحال حمار وحشی طحال اسب طحال ثعلب هریک پانزده درم [illegible] درم
کوفتنی است بکوبند و مقل را در شراب [illegible] و با عسل منزوع الرغوه معجون سازند [illegible] جهت صلابت
با سکنجبین بزوری و جهت [illegible] ماء الاصول [illegible] درم [illegible] سکنجبین ساده و ماء الشعیر و جهت ضماد [illegible] با سرکه
حل ساخته و جهت ضماد صلابت [illegible] آب کرفس [illegible] در روغن [illegible] درم [illegible] ضماد [illegible]
لسان الحمل و آب برگ [illegible] العالم [illegible] مستعمل است و اگر خواهند که [illegible] درم [illegible] کنند با آب
کدوی مشوی [illegible] و اگر [illegible] خشک [illegible] کرده اضافه نموده با سکنجبین آب کاسنی و آب عنب الثعلب و امثال
آن بدهند **تریاق غدد** که جهت رنج کبد و طحال و دفع ریاح غلیظ جهت مفید است در ملفوظ ادویه راس **تریاق**
فاروق که سده جگر و سپرز بگشاید و ورم صلب [illegible] تحلیل کند و شربت [illegible] استسقا [illegible] است [illegible]
کرده و دیرقان سدی [illegible] در ملفوظ اول ادویه راس گذشته **تریاق الکبد** جهت جمیع امراض
حاره و بارده کبد مفید است [illegible] خشک فلفل زیره کرمانی سنبل الطیب بیخ سوسن آسمانگونی هریک یک درم تخم حنظل تخم
فنجنکشت بیخ لسان الحمل تخم لسان الحمل [illegible] غافث بادآورد [illegible] بیخ کرفس [illegible]
[illegible] غاریقون بابونه حب البان زعفران هریک یک درم و نیم [illegible] خشک کرده [illegible] هریک [illegible]

یکدرم ورد و ثلث یکدرم بوره ارمنی ملح درانی زرد فانی خشک فو تنبخ جبلی سانج هندی مصطکی تخم حلبه تخم ورد رب السوس هر یک
دو درم تخم خرفه ورق شبت هر یک دو درم و نیم تخم کرفس افیمون افسنتین ورق حی العالم قنطوریون باریک مرضنا کما بافیوصی
سیسوسالیبه سلیخه سادج هندی هر یک سه درم اسارون فطراسالیون فقاح اذخر سنبل اذخر تخم لفاح کرم افیتمون هر یک شش
درم کبد ذئب خشک کرده حب الآس زبیب طائفی منزوع العجم ورق طرخشقوق حب کاکنج هر یک ده درم هیدان الملک
ریوند چینی تخم خیار تخم بادرنگ تخم خربزه هر یک پانزده درم عصاره انبرباریس هلیله زرد هر یک بیست درم همه را سوای
زبیب و ورق طرخشقوق و حب کاکنج کوفته و بیخته با آن جزو با میزند و ترکیب دهند تنجمن بیست درهم کات تعراخی غالب
که مراد از ورق طرخشقوق ورق تازه آن و از حب کاکنج حب تخم آن خواهد اما بار ضعف این دوا خوب استراج کرده
با مثل نیس تا عسل با شربتن مناسبتر نماید و در طلب که از سبب نهو این امر نوشتن عسل را موقوف داشته باشند بهر حال ابوالحسن
طبری نوشته که استعمال کرده میشود این را در امراض بارده رطبه جگر با ماء الاصول و سکنجبین بزوری و در امراض حاره با
آب هندبا و آب طرخشقوق و آب عنب الثعلب و در سده جگر با سکنجبین بزوری و ابراهیم گفته که اهل حران جهت حراره کبد همیشه استعمال
میکردند با ماء الشعیر و ابراهیم ضماد میکرد این را بر جگر جهت ادرار بارده و صلبه و از جمله **کلمه چهارم** ادویه کبدیه وطلی الیه
مصدر شیار مثلثه ثیادریطوس است که با دحارج کبد وطلی آن نافع است در سده جگر و سپرز بکشاید در استسقا اگر از برودت
بود و در ضعف جگر را در نماید و در ادویه صدریه گذشته **کلمه پنجم** ادویه کبدیه وطلی الیه در الفاظ جمیع است جلنجبین
سکری مقوی جگر و طحال نافع استسقا است و چون گلقند را مثل آن بسطوخودوس و نصف آن مربای بنفشه ممزوج کرده
مداومت نمایند در ازاله سده جگر مجرب دانسته اند **جوارش آمله** که مقوی جگر است منسخه ثانی و جهت تسکین حرارت
کبد منسخه ثالث **جوارش انارین** معمول که جهت تقویت جگر مفید است **جوارش انبرباریس** که مقوی جگر و مسکن حرارت
او است **جوارش الخلاف** که دفع سختی جگر و دفع ... زرد کند فایده بخشد بر کبد و معده را منسخه چهارم **جوارش**
جالینوس که مقوی جگر است **جوارش جنجندی** سپرز بگدازد و دیس را کرم استسقا بود نافع است و ادرار بول کند **جوارش**
خولنجان که جهت سردی جگر مفید است **جوارش دارچینی** که بضعف جگر سود رساند **جوارش سفرجل** که تقویت جگر کند
جوارش یاسمین که جهت ضعف جگر و ابتدای استسقا نفع دارد **جوارش سیب** که با مراض جگر خالی از نفع نیست
جوارش شهریاران جهت سردی جگر منسخه اول و برای استسقا منسخه ثالث و ثانی **جوارش طالیسفر** که دفع ریاح کبدی کند
جوارش عود که بعضی نسخ مناسب امراض کبد است **جوارش عود ممسک** که تقویت جگر کند **جوارش کرد** یا
که سده جگر بکشاید **جوارش مسک** که بعضی نسخ مفید برودت جگر است **جوارش مصطکی** که هم سردی جگر مفید است
جوارش نارمشک که جهت استسقای طبلی نافع است منسخه ثانی آنهمه در ادویه معدیه گذشته **جوارشی** که جهت استسقای
مجرب العمل است تالیف محمد رازی مصطکی سنبل ورد دانک ریوند عصاره غافت از هر یک جزوی بازریون عدد دو جزو کوفته بیخته باشد

سنو حل و سرکه و عسل معجون سازند شربتی یکمثقال **کلمهٔ ششم** ادویه کبدیه و طحالیه مرا به در الفاظ حاشیه مهمات است

حب این جهیم نافع بکبد است و ادرار و به ادویه گذشته **حب استسقا** جمیع اقسام آنرا نافع است فرفیون و عنصل

چرب کرده دانگی غاریقون زراوند مدحرج زراوند طویل هریک دانگی و نیم مقل الیهود تخم انجره هریک دو دانگ ریوند چینی یکدرم

تربد سفید یکدرم کوفته بیخته آب خالص حب سازند این یکشربت است **دیگر** که همین عمل دارد نمک هندی دانگی مقل دو دانگ

غاریقون بارزد ریوند چینی تخم انجره افسنتین هریک نیم درم ایارج فیقرا تربد موصوف هریک یکدرم آب بادیان حب سازند

دیگر تخم کرفس هلیله زرد انیسون هریک نیم درم مازریون مدبر تربد افتیمون هریک یکدرم شحم ترنج دو درم **حب** جهت

و خام کثیرا دو درم سقمونیا صبر هریک دو درم و نیم شحم حنظل سه درم تربد هلیله زرد هریک چهار درم شیرخشت سکنجبین هریک شش درم

در آب یک شبانروز تر کنند و سکنجبین را در آب گرم حل کنند دیگر دواها علیحده علیحده کوفته بیخته با هم زده حبها ساخته در سایه خشک

کنند شربت یکمثقال تا دو درم **دیگر** نافع استسقای زقی منقول از حاوی گل سرخ رب السوس هریک یکدرم مازریون

دو درم کوفته بیخته آب بادیه تر سرشته حب سازند و این یکشربت است **دیگر** مسکر جهت استسقای زقی که از حرارت جگر

بود نسخه محمد زکریا مصطکی کثیرا هریک نیم درم مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم کدو هریک دو درم گل سرخ مازریون مدبر هریک سه درم

دو دانگ بعصاره سرشته شربتی دو درم تا دو درم و نیم با سکنجبین یا آب کاسنی یا آب عنب الثعلب **حب** مفید استسقای

زقی که اسهال آن کراهیه کنند منقول از محمد زکریا کثیرا نیم درم مازریون تربد مقشر هریک یکدرم مغز بادام بریان کرده سه درم

شکر مقداری که ادویه را با آن سرشته حبها ساخته بکار برند شربت تمام این یکدرم است زرد آب خوب بر می آید و اگر زیادتی

کنند اندک روغن بادام برنهند اگر غثیان بهم رسد قدری سنو حل کنند یا آب انار یا آب کاسنی و طباشیر بخورند **دیگر**

که استسقای زقی را سود دارد و زرد آب را بقوه برآرد کثیرا دانگ و نیم تخم مازریون نیم درم مغز بادام شیرین کرده یکدرم

درم شکر بوزن ادویه جمله یکشربت است و اگر از این هم سوزش پدید آید تدبیر سابق بکار برند **دیگر** درین باب فربیون یکدانگ

و نیم رومی مقدری سوخته نیم درم مازریون مدبر یکدرم شکر طبرزد سه وزن مقدار ادویه را در آن سرشته حب سازند جمله

یکشربت است و این حب اگر قدری زعفران یا دارچینی خوشبو کنند صواب است **حب مازریون** مدبر نیم درم غاریقون

چهار دانگ تربد یکدرم رب جعفص هندی هریک دو درم **دیگر** جهت استسقا که با درد سپرز باشد مازریون مدبر

شحم حنظل آرد جو مساوی گرفته بعسل حب سازند شربتی بقدر نخود **حب انجبار** جهت صلابت طحال محمول الاول

ماجد و این خاکسار پوست هلیله زرد زنجبیل شیطرج اشنی سفید شکار ربان زیره سفید نمک سنگ برابر گرفته بقند

سیاه کهنه سال دو چند سرشته حبها نخود ساخته از دو حب تا چهار تا شش می‌دهند **حب صطقیعتان** منقول از کندی

بکبد و طحال نافعست در ملفوظ دوم ادویه آن سابقا مذکور شد **حب افسنتین** جهت اوجاع بارده جگر در ابتدا استسقا و حمیات

مزمنه نافع است افسنتین رومی پوست هلیله زرد و لک مغسول مصطکی زعفران ریوند انیسون بادیان تره خشک ایارج فیقرا هریک

هریک یکجزو با آب عنب الثعلب حب کنند شربتی یکمثقال تا تب والعرق بیم باشد رب السوس نصف وزن ادویه ایزند حب
اسارون جهة بیماریهای جگر و معده نافع است سنبل ساذج هندی قسط هریک یکدرم زراوند نیم افسنتین نیم درم دیگر صبر
مصطکی هریک یکوقیه بآب ترنج یا آب کرفس حبها بندند حب بهرامی استسقای لحمی را نافع است حاما یکدرم زعفران یکدرم
ونیم سنبل سلیخه تربد سفید مصطکی هریک دو درم غاریقون سه درم سقمونیا چهار درم افسنتین شش درم صبر سقوطری ده درم کوفته
بیخته حبها سازند شربتی دو درم حب زبد رجع کبد را نافع است افسنتین نمک هندی برزبانه هریکدانگی نیم است هلیله زرد
هلیله سیاه افسنتین هریک نیم درم ایارج فیقرا یکدرم تربد و مصطکی دو درم شربتی یکدرم حب ذیب تالیف رئیس الفضلا تفتیح
سده نماید در ملفوظ سوم ادویه ارسی گذشته حب ریوند نافع کبد و طحال از مفتح سده ریوند چینی اسارون هریک دو ثلث یکدرم عصاره
غافث تخم حنظل سقمونیا هریک یکدرم غاریقون یکدرم ثلث مرکیدرم دو ثلث یکدرم افسنتین زعفران سنبل مصطکی قطر اسالیون
هریک سه درم حبها سازند شربتی از دو درم تا سه درم با آب سرد حب ریوند معمول مازریون جهة استسقای زقی چار کره خرنوب
آن بقوت کند تخم کرفس یکدرم و نیم ریوند عصاره غافث تخم کاسنی هریک سه درم غاریقون نیم درم مازریون دو درم شربتی از دو درم
نیم درم تا یکدرم در هفته یک شربت بدهند حب سکبینج تالیف جالینوس جهة استسقا مفید است و در ملفوظ سوم گذشته حبی که در
استسقای طبلی بکار آید و حقیق نیز بگشاید و در دست را سود دهد مصطکی صبر تخم خربزه سپند هلیله زرد هر یکدو درم تربد سکبینج هریک
چند درم شربتی از دو درم تا سه درم دیگر جهة استسقای زقی چار سیاهدان ریوند چینی عصاره غافث حنظل افسنتین هریک دو درم
سکبینج برگ مازریون غاریقون هلیله زرد هریک نیم درم اگر حب زنند شربتی دو درم و اگر با عسل بسرشند شربتی سه درم تا چهار درم
حب که استفراغ خوب میکند و زود نفع آن ظاهر میشود در طبری گفته دیده ام جماعتی را که صالح شده احوال ایشان از این
حب و منفعت این حب در استسقای زقی هرگاه سبب آن برد کبد باشد ماننده منفعه حب ذیب است در استسقای طبلی سکبینج جاوشیر
چند بیدستر هریک یکدرم همه را در شیر شتر بخیسانند تا حل شود و غلیظ گردد بیدستر و سکبینج دو دانگ مازریون مدبر نیم درم حب النیل
دو دانگ و نیم دانگ سقمونیا مشوی دو ثلث یکدرم تربال کاس سکر العشر هریک یکدرم اول نشتر یکدرم و ثلث یکدرم
و بعضی حرمل بزن قطر دن نصف دانگ و بورق یکدانگ و نیم هم اضافه کرده اند همه را کوفته و بیخته بشیر فیلی که سکبینج و تخم آن
جوشانده اند قدری که خمیر شود بیامیزند و حبها بر فلفل بندند و در سایه خشک کنند قدر شربت تمام آن یکدرم و ثلث
است و کم کنند بقدر ضعف معده و تحمل با ضعف ایشان حب شبرم مسهل صاحب استسقای است شبرم را در خل خمر ده
سه روز بخیسانند پس بیرون آورده پاک کنند و در روغن بادام شیرین بریان کنند تا نزدیک با حتراق رسد پس از آن دو جزو از آن
با یک جزو رب سوس نرم بسایند با آب خمیر کرده حبها بندند شربتی یکمثقال با آب گرم حب صبر طبع نرم کند یرقان را که با تب
باشد سود دهد سقمونیا نیم درم عصاره غافث ثلث درم غاریقون دو ثلث درم صبر یکدرم بعصاره کاسنی حب سازند این یک شربت
است حب غاریقون استسقاء علل کبد را نافع است سده بگشاید سقمونیا پرورده یکدرم قطر اسالیون دو درم تخم کرفس

انیسون هر یکدو درم غاریقون چهار درم افتیمون صبر سقوطری هر یک شش درم کوفته بیخته با آب خالص حب سازند شربتی دو درم **دیگر**
که همین عمل کند و طبع نرم سازد و اگر هر شب از آن یکدرم بخورند عصاره غافث ریوند هر یکدو درم غاریقون ده درم قند سفید پانزده
درم کوفته بیخته با آب حب کنند بقدر نخودی شربتی یکدرم **دیگر** منقول از قلانسی تقویت جگر است طبیعت نرم کند مستسقیان را سیما اگر
بیمار لینت طبیعت داشته باشد چند مجلس می نشاند دیگر مستسقین را نافع است و مفتح سدد است ریوند چینی عصاره غافث هر یک یکدرم
غاریقون شکر هر یک پنجدرم برابر نخود حبها سازند شربتی یکدرم **دیگر** از ذخیره نقل شده بگشاید و رفع کند استسقا را نافع است و بادهای
جگر را زایل کند محموده پرورده یکدرم انزروت انیسون تخم حنظل هر یکدو درم افتیمون ایرسا هر یک سه درم ایارج فیقرا غاریقون
تربد سفید مجوف هر یک پنجدرم کوفته بیخته حبها سازند شربتی دو درم با قوت این تا شش شاه باقی بماند **دیگر** که استسقا زقی را
نافع است غاریقون یکمثقال غافث دو دانگ حبها سازند یکشربت **حب غافث** یرقان و ورم جگر را سود دارد و حمیات
عتیقه را نافع بود عصاره غافث صبر سقوطری پوست هلیله زرد هلیله برابر کوفته بیخته با آب کرفس حبها سازند شربتی تا دو درم **حب**
فرفیون خداوند استسقای زقی را سود دارد نمک هندی سرگین کبوتر هر یک یکدانگی فرفیون دانگی و نیم روند چینی دو دانگ
مازریون مدبر نیم درم سکبینج یکدرم یکشربت و بیست **حب فیقرا** صلابت سپرز را نافع است نمک هندی دو درم افسنتین مقل
هر یک سه درم غاریقون برگ کبر هر یک پنجدرم هلیله زرد تربد موصوف ایارج فیقرا هر یکده درم شربتی دو درم و در نسخه طرفا
قایم مقام کبر است **حب کباد** جمیع بیماریهای جگر را عرب کباد میخوانند و نزدیک اطبا عبارت از طبع رطوبت و در عروق کبد
است در بلی گو فدین حب را که کند کور میشود حب کباد مینا منقی نفطی زعفران هر یک یک دانگ بول شتر عربی خالص فیل زهره
هر یک ربع درم حب النیل حب الغار هر یک دو دانگ غاریقون دو ثلث یکدرم ایلیه خالص سبک یکدرم کوفته بیخته با آب
جوشاینده صاف نموده سرشته حبها سازند شربتی سه مثقال با آب نیمگرم **حب کبر** جهت سپرز مجرب است ماء الجبن الامثال
آن بخورند پوست بیخ کبر ریوند هر یکده درم مرجان سوخته صبر زرد تخم کرفس غاریقون نمک هندی هر یک یکدرم با عرق بید
حبها سازند قدر شربت یکمثقال **حب مازریون** استسقای زقی را نافع است ریوند چینی عصاره غافث تخم کرفس
هر یک سه درم غاریقون پنجدرم مازریون مدبر ده درم کوفته بیخته حبها سازند شربتی دو درم و در ذخیره عوض تخم کرفس
تخم کاسنی است و در منصوری نوشته که اگر حرارت باشد تخم کاسنی بهتر است و الا تخم کرفس و در تحفه مازریون در این
حب یکدرم نوشته و دیگر ادویه بهمان وزن مسطور است و کتب یونانی خوانده و در قرابادین آورده که پنجدرم هم مخلوط از افراط
و تفریط است و در این حب و هر حب که مسهل در استسقا دهند در هر هفته یکبار کافی است تا هم قوت بحال ماند و هم ماده منزعج
دفع شود **دیگر** که اخراج آب بقوت کند و در استسقا بدهند زرقی بمام نمک هندی هر یک انکی مازریون مدبر سکبینج
هر یک نیم درم حب سازند یکشربت است **دیگر** که همین عمل دارد و قوی تر است نمک هندی برگ سداب اشق زرقی
حاماما هر یک انکی فرفیون کثیرا هر یک یکدرم روند چینی ثلث یکدرم مازریون مدبر نیم درم سکبینج یکدرم حب بندند یکشربت است

است دیگر نمک هندی دانگی مازریون مدبر دو دانگ تربد سفید افتیمون پوست هلیله زرد گل سرخ زیره کرمانی مدبر دو دانگ تربد
سفید مدبر افتیمون پوست هلیله زرد گلسرخ زیره کرمانی مدبر رب السوس هریک یکدرم همه را کوفته بیخته بآب روباه ترب و رازیانه سرشته حبها
سازند دیگر که آب زرد براند و استسقاء را نافع بود مصطکی نمک هندی هریک دانگی مازریون مدبر دو دانگ ایرسا تربد انجاس اسارون مصطکی
هلیلج کابلی پوست هلیله زرد تخم کرفس بستانی عصاره افسنتین عصاره غافث سنبل هریک یکدرم همه را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب کرده
بآب عنب الثعلب یا آب رازیانه سرشته حب سازند شربتی کبوتر نمک هندی هریک دانگی زرنیخ یکدانگ و نیم تربد اسود دو دانگ مازریون
مدبر نیم درم حب سنبل که در استسقاء زقی بکار آید تربد اسود مازریون انیسون مساوی حب سازند شربت از یکدرم تا یکمثقال حب
افسنتین سنبل تربد شیح هر یک سه درم هریکی دانگ غاریقون گلسرخ هریک نیم درم بآب عنب الثعلب حب بندد دیگر تربد اسود فطراسالیون
مساوی اند که مقلی از آب حل کنند و دارو بدان سرشته شربتی یکدرم تا یکمثقال دیگر هلیله زرد سکبینج بارد آب برآرند حب درم هلیله زرد دو درم
سکبینج یکدرم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم دیگر که در سوء مزاج بارد کبد بکار آید ... مصطکی انیسون هریک یکدرم مقل ازرق
یکدانگ و نیم ریوند چینی دو دانگ ایارج فیقرا غاریقون هریکدرم مقل در آب کرفس حل کرده دواهای دیگر کوفته بدان سرشته حبها سازند شربت
شب بدهند صبح این مطبوخ دهند بیخ کبر بیخ رازیانه هریک دو درم تربد سه درم افسنتین غافث هریکدرم بسفایج هفت درم گلسرخ دو درم هلیله کابلی
پانزده درم انجیر پانزده دانه زبیب منقی ... درخانچه ... بیست درم ... صد درم از این مطبوخ با بیست درم فانید بدهند حبی که در سوء مزاج بارد
کبد بجهت استفراغ ماده بکار آید نمک مسمل انیسون مقل ازرق هریک دانگی ایارج فیقرا غاریقون هریکدرم مقل را بآب کرفس حل نموده ادویه در آن
سرشته حبها سازند مجموع یک شربت است اول شب بخورند حبی که در علاج ورم بارد کبد بجهت استفراغ بکار آید ایارج فیقرا غاریقون هریکدرم
حب کنند اول شب بخورند حبی که جهت ورم استسقائی ... که بعد از ... رسیده باشد نافعست ... سنبل مصطکی
سقمونیا مشوی هریک ثلث درم مازریون زنجبیل دارفلفل هریکیکدرم گلسرخ عصاره سوسن هریکیکدرم و نیم صبر سقوطری خالص
برابر همه کوفته بیخته بآب ... که در آن هلیله سیاه و ... هریک ده درم جوشانیده باشند ... حبها بمقدار فلفل بسته سایه
خشک کنند شربتی دو درم یکدرم حبی که در صلابت جگر بعد از نضج ... بکار آید عصاره غافث نمک هندی انیسون
هریک یکدانگ غاریقون دو دانگ ایارج فیقرا یکدرم بآب عنب الثعلب یا آب کاسنی حب بندد حبی که مدر و جگر ... بود انیسون
نمک هندی تخم رازیانه هریک یکدانگ و نیم هلیله زرد هلیله سیاه انیسون هریک نیم درم ایارج فیقرا یکدرم ... دو درم حبها سازند شربتی
سه درم دیگر که ضعف جگر و ... استسقاء ... نافعست تخم کرفس انیسون تخم رازیانه هریک نیم درم ... زعفران
هفت درم عصاره غافث گلسرخ ریوند چینی هریک ... کمافیطوس کمادریوس اصل السوس زعفران ... افسنتین هریک ... تخم کشوث
پانزده درم ... رب السوس پانزده درم اضافه کنند و اگر ... باشد سقولوقندریون ده درم بیخ کبر ... درم ...
سازند حبی که در یرقان اسود بکار آید ... سیاه ... زعفران
دو دانگ سقمونیا مشوی دو دانگ و نیم افتیمون افسنتین ... هریک ... ثلث یکدرم هلیله سیاه و هلیله کابلی هریک یکدرم عصاره غافث

ببرند هر یک پنج دانگ صبر خالص دو درم کوفته بیخته با آب کرویه و طبرزد ترس تلخ جوشانیده با شربت گرشته مثل الفلفل حب بندند
یکمثقال و ربع باب رازیانه و شربت بنفشه شربت دهند **حبهای هندی حی** که جهت جلندر و تختی سپرز و ورم و سل از
رقوتر سبت بول ربع ایلوا کشیلا جهال و سپهاگه سنبل هار کوفته بیخته در آب گهیکوار گرده در شیر زقوم کهرل گرده حب ها برابر
با آب بخورد **دیگر** جهت جلندر و ابتات و ورم نافع است گنده بکسا ترکه ساجی هرکبار ربع نمک لونک الاچی خورد سهاگه بریان هر برابر ساده
همه جال کوفته بیخته در آب بیج کهرل کنند وبست و یک پیت دهند و حب ها بوزن یک سرخ بندند و یک حب بستر دهند **دیگر**
اوده صلابت جهال معمول واهد بخورد و این عاکسار است سوخته سهاگه بریان ساجی شوره قلمی با زنک و ادز نمک سینده هر برابر
کوفته بیخته با قند سیاه حب ها بندند و با گرم بخورند **دیگر** جهت سپرز و با دگرده و سل جوز هر بقسوت ایلوا سهاگه با آب گهیکوار جهار پهر کهرل
کنند و حب ها خورد سامع از گاسته با سبه فرو بندند **دیگر** مشترزوا بدمزکوره مرچ پیل بیکری زرشاد و اجواین کتای سهاگه نمک
شوره نمک سنگ در پهر جوکهار همه برابر کوفته بیخته همراه رس گهیکوار گولها مقدار کسار رسازند وقت حاجت یکی بخورند **دیگر** هنگ
سهاگه ایلوا اجوا کهار ساجی سفید همه برابر گرفته با گهیکوار حبها مقدار کسار درستی لسته مرضع یک حب بخورند **دیگر** ایلوا سهاگه
بریان شوره پهلکری سوکهاون سینده لون مرچ هرر زابی هلیلی اجواین برابر گرفته کوفته بیخته سه بار در شیره ادرک سه بار در
در آب لیمو در کهرل نموده بسنده گولها مقدار کسار خلکل بندند یکی صبح و یکی شام بخورند تا چهارده روز از ترشی و بادی پرهیز نمایند **حقنه**
که مقوی جگر است در صعده گذشته **حقنه** که در ابتدا ورم مقعر جگر بکار و در صعب تسکین باید استعمال باید آورد ورق بنفشه و ارد
لسان الحمل رشته خطمی تخاله عناب سپستان هر یک کفی جوشانیده صاف نموده روغن بنفشه و بادام روغن بید لعاب اسبغول هر یک
قدری ملکرده و مخلوط ساخته حقنه کنند **حقنه** که در ورم بارد جگر نافع است ورق سداب تخم رضوص تخم کتان تخم حلبه تخم شبت
هر یکده درم بابونه اکلیل الملک شیح قیصوم ورق مرزنجوش خشک وقت هر یک کفی پرسیاوشان ورق بنفشه هر یک پنج درم
تخاله حنطی هر یک کف کبیر همه را بجه در آب کرده هشتاد درم از این گرفته درو دن انداز مرغ احمر کوفته بیخته ده درم و انک
روغن ناردین روغن قسط هر یک یکدرم روغن سداب روغن خردل هر یک سه درم انداخته بدستور در هم کنند تا یکسان شود
و نیم گرم حقنه کنند و سه ساعت نگاه دارند **حقنه** که در استسقا زقی نافع است تخم رازیانه تخم کرفس تخم انیسون جلبه
بابونه شبت سکنجبین مقل جاوشیر همه را جوشانیده صاف نموده پنجاه درم گرفته ده درم فانیند و روغن نجیبه حقنه کنند **حقنه** که در
استسقا طبلی بکار آید روغن سداب تنها یا بعضی تخمهای محلل اختقان نمایند **حلوای** امرود و به و سیب که مقوی جگر است
حماضیه که از ترشی ساخته باشند نافع یرقان و التهاب است **حماضیه** که از ترشی ترنج ساخته باشند مقوی جگر است بورد را در
صعده گذشته **کلمه هفتم** ادویه که بعید بالفاظ خانیه معجمه است **خبزی** که معمول اثر نفع دهد آرد خشکار تخم سیندان
سه رس ان کوفته بیخته با روغن سنمان کنند و با برگ طرب در ان انداخته نان پخته باشند بخورند **خمر** که با زعفران ساخته مقوی جگر است
خمیره ابریشم بنسخه اولی که مقوی جگر است بورد در حلو طوطه دوم ادویه مفرحه بیاید **خند تقون** که جهت استسقای حکمی

و جگر مفید است در ادویه معدیه گذشته **کلمه هشتم** ادویه کبدیه و طحالیه مراد به الفاظ دالیه جمله است **دبید** کرم سعد
است و مرکب که ازاله یرقان و طحال کند و بعضی گویند ادویه ایست که لفظ رب بگویند گذشته **دبید ورد** معنی آن است که حل همه
اجزای او ورد است جهت انواع استسقا و ضعف جگر و معده و تفتیح سده جگر و تحلیل سایر اورام و دبیلات و صلابات نافع است
و صداع بارد و منع صعود ابخره و دوی و طنین سودمند و غذا را جاری باشد در درجه اولی و شربتش از دو مثقال تا چهار مثقال
سنبل الطیب مصطکی زعفران طباشیر دارچینی اذخر اسارون قسط شیرین عصاره غافث تخم کشوث فرانک مغسول تخم کرفس
تخم کاسنی زراوند طویل حب بلسان قرنفل دارصینی عود هر یک یکجزو گل سرخ از اقماع پاک کرده برابر همه اجزا با عسل سه چند بخمیر
است و در تحفه جلاب و عسل ثبت و یک درم است و در بعضی نسخه تغیرات است **دیگر** منقول از شفاء الاسقام سنبل اسارون مصطکی
سلیخه زعفران لک سه صندل مقاصیری طباشیر قسط تلخ دارصینی ریوند چینی هر یک یکدرم زرورد منزوع الاقماع برابر همه ادویه کوفته بیخته
با سه چند ادویه عسل منزوع الرغوه سرشته **دیگر** نیز از کتاب مذکور سنبل زعفران مصطکی طباشیر دارصینی اذخر اسارون
قسط شیرین گیاه غافث تخم کشوث فوه لک سه تخم کرفس ریوند چینی حب بلسان پوست بیخ [illegible] قرنفل دارصینی عود هندی
هر یک یکدرم زرورد منزوع الاقماع برابر همه ادویه کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه که سه چند جمله بود سرشته شربتی از یکدرم تا یک
مثقال **دحمرثا** گویند لفظ حمیریست بمعنی مسرور منقی و دحمرثیا نیز گویند و صاحب آن ابن عباس سامری ترجمه این معجون اختلاف
کرده اند و آن معجونیست عظیم الشهره کثیر التصرفات قوی التجفیف گرم است در ثانیه و یابس در ثالثه جهت سده جگر و سپرز
یرقان سددی و استسقا و نسیان و برد رحم و ادرار حیض و بول و تحلیل بادهای غلیظ که در شکم متولد شده باشد و جهت سرفه که از رطوبت
باشد و انقطاع نفس و سستی اعضا و تبهای که از ماده بارده باشد مثل ربع و مواظبه نافع و مجرب در حفظ صحت مانع الشیخوخت و بعد
شش ماه استعمال کنند و قوت او تا یکسال باقی است زرنباد درونج هر یک چهار درم قرنفل شش درم بسباسه ذکر مصطکی حب بلسان
زعفران اکلیل الملک سنبل فلفل سیاه هر یک دو درم جوز بوا قسط مغسول چهار ده درم در بعضی نسخها ثبت و در بعضی انگشت
چهار درم بنظر آمده افیون زنجبیل قسط تلخ سلیخه هر یک سه استار ریوند چینی زراوند طویل زراوند مدحرج هر یک هشت درم خربق سفید گل
بیخ شوکران هر یک شش استار سعد ده استار تخم حرمل یک من زنیم کوفته بیخته با عسل کف گرفته که سه وزن ادویه باشد سرشته بکار برند
شربتی یک مثقال **دحمرثا** برای منافع این مثل منافع اول است در اینجا نستعلیق [illegible] هر یک مثقال زرنباد درونج
افیون جندبیدستر فلفل دارفلفل سلیخه موم المجوس زرنباد قسط شیرین سنبل الطیب حاشا شیر زعفران میعه هر یک شش مثقال قنه
مرصاف هر یک دوازده مثقال کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل سرشته وقت حاجت دو درم بکار دارند و قوت این تا سه
سال بماند **دوای** اقلیدس جهت ورم صلب جگر مجربست کمافیطوس فراسیون تخم کرفس حلی حب الغار تخم [illegible] زیره
جرجیر خردل تخم خیار زنوه اسقولوقندریون بیخ حاشا شیر خرنوب نبطی زنجبیل ریوند فلفل سنبل هندی قسط تخم کرفس
تخم گزر بقله یهودیه جعده افیون غافث حب عرعر مساوی کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک بندقه با سکنجبین بقدر

قوانوس دوا ر انثوم جهت درم رخو طحال منقول از معالجات قانون در قی سه سبب خشک بود نه گرمی بود نه جرمی زیره کرمانی سعتر
بری هر یک ده درمی جند بیدستر بازند دبیکربید ازده درمی تخم کرفس بادر دن مو فو کند بری نانخواه انجدان سیاه هر یک یازده
درمی سیر بری جعطیانا ی سفید غافث قسط زراوند کاشم سیساموس دار فلفل هر یک سی درمی دوا الی همه حتنی از تراب یکماه ز م
و باقی را کوفته بیخته با عسل مصفی معجون سازند دوا ر الخطیانا که جهت درد جگر و طحال مفیدست در ادویه معدیه گذشته دوا ر لنفق
بطحال سود مند بود و دوا ر منجع نیز گویند بق عوذ در حبل ایستکه حبل ربق را در ظرف گلی کند سرشته بر آتش نهند تا گداز شود پس
اندک سوده بران پاشند و بیامیزند بر پوست کرک کرکار رم خلاکنند و بموضع طحال در حمام بچسبانند و بگذارند تا خود بیفتد و بر قدر که جدا
شود بمقراض ببرند دوا ر الکبریت نیز نافع است بجگر و طحال این نسخه در ادویه صدریه گذشته نسخه ان بلفظ تریاق معده در ادویه معدیه
گذشته دوا ر الکرکم بزرگ از ترکیب جالینوس است امراض جگر و سپرز را که از سردی باشد نافع است و استسقا که سبب آن باورم
جگر و سپرز بود سود دارد و سده بگشاید و باد را دفع کند و گرده و مثانه را قوت دهد و درد رو دها و درد گرده وا وه غلیظ او برار برارد
قسط سلیخه فقاح اذخر حب بلسان هر یک یکدرم فوه دو درم رب السوس جعده غافث هر یک سه درم بادرون موفوا فیسون فطراسالیون
ریوند چینی زعفران هر یک چهار درم دهن بلسان پنج درم سنبل الطیب شش درم زعفران دوازده درم کوفته بیخته بعسل سرشته و در بعضی
نسخها بدل حب بلسان حب البان آورده اند و در بعضی دیگر مصطکی و کبر رومی هر یک سه درم افزوده اند شربتی از یکدرم تا دو درم
با ماء العسل بقوت تو نا سپال بیاید دوا ر الکرکم خورد جهت ضعف جگر رطبی الی معده و صلابت پهلو و ابتدا استسقا و جمیع امراض
مزمنه رحیبین یوفرن سنبل الطیب سلیخه قسط فقاح نوخرداد جینی زعفران هر یک یکجزو و در بعضی نسخها فقاح اذخر دار چینی زعفران
هر یک یکدرم و باقی اجزا دو درم مرقوم است کوفته بیخته مرور یکشبانه روز در شراب ترکنند و با دیگر دواها با عسل منزوع الرغوه سرشته
شربتی یکمثقال تا دو درم دوا ر الکرکم جهت اوجاع کبد زعفران بیرون مصطکی هر یک چهار درم و بعضی چهار وقیه نوشته اند فقاح
اذخر قسط دار چینی هر یک یکوقیه سنبل سلیخه هر یک نیم وقیه عسل منزوع الرغوه بقدر کفایت دوا ر الکرکم نسخه محمد بن زکریا مرسل وقیه
ریوند ربع وقیه سنبل قسط بحری فوه جعده عصاره غافث سیر دشتی رب السوس هر یک نیم وقیه راز یانه تخم کرفس ابهل سلیخه
اذخر هر یک یکوقیه زعفران یکوقیه و نیم بعسل سرشته شربتی یکمثقال با ماء الاصول دوا ر اللک بزرگ محمد زکریا رازی گوید
استسقا لحمی را سود دارد و سده جگر بگشاید و ادرار بول کند رحبیل فلفل هر یک یکدرم سنبل مصطکی تخم کرفس انیسون نانخواه
ابهل با دلم تلخ قسط تلخ جعده افسنتین عصاره غافث ریوند مدحرج هر یک دو درم لک مغسول هر یک سه درم بعسل سرشته دو درم
بماء الاصول مرهند و اگر علت از گرمی بود با سکنجبین بخورند تا تشنگی و سیلان بیاید دیگر مراتن نسخه شفائی صلابت جگر و سپرز و معده
و استسقا و برودت معده را نافع است و سده بگشاید و بول براند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و دم را راه کند حنظل با زراوند
مدحرج هر یک یکدرم ریوند جعده نوخرد هر یک ده درم سیساموس سه درم دار فلفل زراوند طویل هر یک سه درم و نیم کندر چهار درم
کما فیطوس زوفای خشک هر یک چهار درم و چهار دانگ حب بلسان سلیخه مصطکی سنبل قصب الذریره بادرون هر یک شش درم لک مغسول

مغسول دو تو تخم کرفس جبلی زیره کرمانی زنجبیل هریک هشت درم قسط فلفل هریک ده درم صبر سقوطری سنبل هریک دوازده
درم فوه پانزده درم رب السوس بیست وهشت درم کوفته بیخته بعسل معجون کنند شربتی یکمثقال **دیگر** مطابق منهاج
در ضعف کبد و ابتدای استسقا که از برودت کبد باشد استعمال میشود و سده بگشاید فو مواد اذخر زعفران فلفل هریک
یکدرم ساذج بادام تلخ مقشر قرنفل مصطکی حب بلسان هریک یکدرم و نیم لک مغسول قسط حب الغار کرفس دارچینی دارفلفل
اسارون قصب الذریره فطراسالیون دو قو زراوند مدحرج ریوند سنبل جنطیانا فوه هریک سه درم کوفته بعسل سرشته
نگاه دارند شربتی یکمثقال **دواء اللک بزرگ** منقول از شرح بهترین ادویه جگر است زعفران جعده
اذخر سه درم سیسالیوس روغن بلسان هریک شش درم و نیم کمافیطوس بزر [illegible] خشک هریک چهار درم
مغز بادام تلخ دارچینی ساذج قرنفل هریک یکدرم جنطیانا زراوند مدحرج اسارون حب بلسان سلیخه مصطکی قصب الذریره
مقل هریک هفت درم دو تو تخم کرفس فطراسالیون زیره کرمانی لک زنجبیل هریک هشت درم فلفل سفید هریک نه درم
سنبل دوازده درم رب السوس دوازده درم و نیم فوه ریوند چینی هریک پانزده درم صمغ عربی شراب ریحانی
کهنه چندانکه دواها را کوفته بیخته اندازند بعسل منزوع الرغوه معجون ساخته نگاه دارند شربتی یکدرم **دواء اللک خرد**
منافع وی قریب بمنافع کبیر است لک مغسول قسط تلخ فقاح اذخر کرفس حب الغار حلبه فلفل هریک ده درم ریوند چینی پانزده
درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یکدرم افسنتین یا آب گرم **دواء اللک معتدل** منقول از جلالی اذخر جعده
زعفران هریک شش درم لبان سیسالیوس روغن بلسان هریک سه درم و نیم کمافیطوس [illegible] هریک چهار درم بادام تلخ
مقشر دارچینی ساذج هندی قرنفل جنطیانا زراوند مدحرج ریوند چینی هریک یکدرم سلیخه قصب الذریره مصطکی دارفلفل
زراوند طویل هریک هفت درم و نیم دو تو تخم کرفس فطراسالیون زیره کرمانی زنجبیل لک هریک هشت درم
فلفل سیاه قسط هریک ده درم سنبل صبر سقوطری رب السوس هریک دوازده درم بعسل کف گرفته سرشته **دواء
المازریون** استسقا و اکثر امراض بلغمی و سوداوی را نافع است مازریون مدبر افتیمون شاهتره سفید هریک
یکدرم زیره کرمانی نمک هندی پوست هلیله زرد هریک نیم درم کوفته بیخته بعسل سرشته در ظرف رنگین کنند و دو درم بخورند
و ترشی نخورند تا دو سال بماند **دواء المسک** از نسخهای او بجگر مناسب است از ادویه قلبیه برآرند. **دیگر**
درد جگر و معده و ضعف هر دو را سود دهد و سده بگشاید و باد را بشکند عود هندی قرنفل هریک یکمثقال مشک
سنبل سلیخه لک پاک کرده ساذج هندی ریوند چینی جنطیانا هریک دو درم دارچینی زراوند مدحرج هریک سه درم
زعفران نانخواه تخم کرفس مصطکی هریک چهار درم بانگبین سرشته شربتی یکدانه با [illegible] در آب گرم **دواء
اللحم** جند و مرچ حرف [illegible] را [illegible] کبد [illegible] بکار آید منقول از شرح مصطفی تخم کاسنی تخم کرفس
گل مختوم هریک یکمثقال کندر دم الاخوین گل سرخ طباشیر هریک دو مثقال کوفته بیخته سه درم با انگبین یا با

را عسل یا جلاب حب چال دهند **دوای** که سوء مزاج حار کبد را نافع است روغن گل و روغن سیب با آب سرد و تبدیل
حرارت مزاج جگر بسکنجبین یا بکدوی شیرین و آب خیار و آب انار و آب سیب و آب امرود و دوغ گاو و عصاره گل سرخ
ناره **دوای** که سوء مزاج حار رطب را مفید است صبر سقوطری دو مثقال در عصاره عنب الثعلب و عصاره کاکنج کرده حب
درم تا چهار درم [illegible] حل کرده بخورند **دوای** نافع بضعف جگر که از حرارت باشد عصاره حماض اترج چهار وقیه با شیر آب
عسل دهند **دوای** زمانی که حرارت زیاده باشد بیخ کاسنی بیس چهار درم کوفته بپزند با عسل منزوع الرغوه
سرشته و ناشتا بدهند **دیگر** کعب کاو [illegible] سوخته سحق نموده بعسل تقویت کبد بکنند **دوای** که جمیع انواع
ضعف جگر را نافع است [illegible] کرده کوفته یک ملعقه بشراب شیرین بخورند **دوای** که سوء مزاج بارد
کبد را نافع است [illegible] خشک زرنب پوست [illegible] اجزا مساوی [illegible] و در شراب تر کرده بجوشانند و صاف
کنند و قدری عسل آمیخته و شراب خوشبوی دیگر آمیخته بخورند **دیگر** که جگر را از اخلاط فاسده زمانی که دراز [illegible] ضعیف
شده باشد پاک کند و قوه دهد لک مغسول ریوند چینی هر یک سه درم تخم کرفس چهار درم عصاره غافث زرنباد تخم سرمق
هر یک پنج درم افسنتین شش درم تخم کاسنی ده درم تخم کشوث بیست درم شربتی دو درم **دوای** مفتح سده مجرب
کبد غاریقون صبر قسط تلخ [illegible] مساوی شربتی یکمثقال با سکنجبین دیگر مفتاح اذخر حنطیانا غاریقون بادام تلخ مقشر
هر یک جزوی شربتی یکمثقال با سکنجبین **دیگر** که سده مقعر کبد را [illegible] غاریقون سقمونیا هر یک دو دانگ
ایارج فیقرا یکدرم حب ساخته بخورند مجموع یک شربت است **دوای** درین باب [illegible] سقطی یکدانگ ریوند چینی دو دانگ ایارج
فیقرا یک مثقال مجموع یک شربت است **دوای معتدل** سده محدب و مقعر هر دو بگشاید بیخ کاسنی [illegible] دو درم [illegible]
بادرنج هر یک سه درم کوفته بعسل مصفی بسرشند شربتی سه درم تا چهار درم بعضی [illegible] دو درم اضافه
میکنند که در [illegible] عصاره برگ سرو تر دو وقیه با سکنجبین دهند **دیگر** طبیخ برگ سرو دو [illegible] ریوند چینی نیم درم
زعفران دو دانگ تخم کرفس تخم رازیانه هر یک یکدانگ گرفته با طبیخ دهند **دیگر** گل سرخ چهار درم سنبل مصطکی
هر یک دو درم عصاره غافث عصاره افسنتین لک مغسول ریوند چینی زعفران مقاح اذخر عود بلسان تخم کرفس رازیانه
انیسون عود هر یک یکدرم [illegible] بلسان [illegible] شربتی دو درم با گلقند **دیگر** مغز بادام تلخ گرفته در مطبوخ عسل بجوشانند
لعوق نمایند **دیگر** تمام [illegible] **دوای** که در وجع کبد که با اسهال باشد بکار آید [illegible]
لک مغسول ریوند سنبل هر یک یکمثقال حب الحدید هفت درم با دو وقیه آب کشنیز سبز دهند شربتی دو درم تا سه درم
دوای که تفتیح سده کبد کند و کسانی که مشرف باستسقا باشند نافع است [illegible] نصف مثقال حب [illegible]
سائیده با جلاب دهند **دوای** که تفتیح سده جگر و طحال کند [illegible] این نامه حب البان با دقیق کرسنه
بهم بیامیزند دو درم [illegible] تفتیح سده جگر کند **دوای** که [illegible] جگر نافع از ورم آن [illegible]

نصف استعمال کنند قوه ریوند چینی هریک یکدرم بدهند **دوای** که در ابتدای ورم کبد زمانی که سبب آن سببی باشد که از خارج
کبد را واقع شده باشد استعمال شود گرمی ورم و حرارت زایل کند و خون را باز دارد ریوند چینی گلنار دم الاخوین حب
یمانی مساوی شربتی یک مثقال با آب بدهند **دیگر** که شیخ از مرده و اعتقاد دارد ریوند چینی با گل ارمنی و حب الآس آمیخته
بدهند **دیگر** که درین قسم زمانی که ورم کم شده باشد بکار آید ریوند دانگ زنجبیل گرفته قرص کنند **دوا** که با استسقا
نافع است بیخ اذخر یک مثقال با قدری فلفل بدهند همچنین است طبیخ آن تا چهل روز بدهند تا بخورد نفع بین می بخشد **دیگر**
بول انسان و بول جمل خصوصاً با شیر شتر نفع میکند با استسقا **دیگر** دوا که ده عدد ملخ که اطراف و سر آنرا دور کرده
باشند و با یکدرم مورد سیاه سائیده باشند خوردن آن جهت استسقا مجرب دانسته اند **دیگر** کاشم دو درم با آب
بخورند **دیگر** خوردن نیل که سمه است با فلوس خیار شنبر با استسقا نافع است قدر شربت سه درم بستانی بجهت اطفال [illegible]
تا نیم قیراط است بجهت غیر اطفال تا سه درم **دیگر** استسقای لحمی را انواب نافع است بول شتر [illegible] درم عصاره
بیخ سوسن آسمانگون ده درم با قدری شراب ریحانی **دیگر** مستعمل قدما گوشت قنفذ خشک کرده از دو درم تا سه
درم با شراب **دوای** که در استسقا زمانی که از خوردن شیر شتر استعمال زیاده شود بکار آید حب الحدید مدبر کوفته
بیخته بیست درم ترنجبین [illegible] نیکو فته هریک پنج درم تخم کرفس سه درم همه را در شیر کنند دو ساعت بگذارند پس صاف
کنند و بخورند **دوای** که در استسقای زقی بجهت اطفال نیست تا شیر شتر سفید بدهند حضض مکی دو دانگ شکر عسکر
یکدرم هر دو را سائیده در سه باد درم شیر شتر بنوشند که بسیار نافع است **دوای** که در استسقای زقی بجهت ادرار بکار آید
زنجبیل فلفل سفید هریک یکدرم سنبل یکدرم و نیم مصطکی سه درم شکر دو چند ادویه شربتی دو درم تا سه درم **دوای**
مدر که درین قسم بکار آید رازیانه تخم کرفس نانخواه فطراسالیون بسباسه انیسون اذخر سنبل وج اسارون بکدان بودینه
دوقطیون حرشف است **دیگر** که در تنقیه سود دارد به روغن ناردین شکم را چرب کنند نطرون و نمک گرفته بسایند
دوای که در استسقا طبلی زمانی که بی حرارت و با احتباس طبیعت بود نافع است تربد یکدرم زنجبیل غاریقون یک
یکدرم سنبل حب سازند و بخورند **دیگر** فانث دو دانگ غاریقون یکدرم سنبل حب کنند و بخورند **دیگر** که صلابت
طحال بگدازد اشق یکدرم با سرکه بدهند و بر او ضماد نمایند **دیگر** شاخ گوزن سوخته بعضی دواهای سابقه نیز نافع
است **دیگر** بسد سائیده با آب ورم طحال را نافع است **دیگر** شخصی مطحول در خواب یافت بنوشد شرب بول [illegible]
سه هفته پس تجربه کرد صحت یافت **دیگر** هر روز یکدرم تا سه درم حرف را با سرکه تا ده روز متوالی دادن
تحلیل ورم طحال کند **دیگر** طبیخ بیخ کبر یا گل آن یا تخم آن ضماد میکند صلابت طحال را خاصه که شراب یا سرکه طبیخ
داده باشند **دیگر** پیه کلنگ را در سرکه عنصل کرده چند روز مطحول دهند نافع است **دیگر** آب برگ کلم با نبیذ
بطحال و یرقان نافع است **دوا** که در صلابت طحال بکار آید هفت عدد خفاش را بکشند و پاک کنند

و در دیگ سفالین کنند و سرکه بر سر آن ریزند و دیگ را گل گیرند و در تنور گرم نهند تا بپزد و بگدازند و بسوزد و بگذارند تا سرد
شود پس سرد کرده بسایند و در سرکه بمالند و هر صبح دو درم بدهند شیخ میگوید این علاج مجربست هرگاه این دوا بخورند **دیگر**
که در نفع طحال بکار آید تخم کاسنی تخم خرفه مقشر هر یک یکدرم کرفس تخم فرد هر یک ده درم شربتی سه درم با سکنجبین
دوای که بوجع طحال نافع است آب برگ کلم یک اوقیه بنوشند **دوای** که بوجع طحال و یرقان سود مند است
بیرسیاوشان را بقدر حاجت با شراب بدهند **دوای** که باد انجبین در یرقان زرد که بسبب زیادتی صفرا
باشد بدهند جگر را پاک کند سقمونیا یکدانگ صبر یکدرم غاریقون یکدرم **دوای** که در یرقان زرد سودی بکار آید
آب کرفس آب بادیان آب سیب هر یک دو اوقیه بجوشانند و صاف کنند پس در این روغن بادام شیرین یک درم
روغن بادام تلخ یک درم روغن پسته اضافه کنند و صبح بخورند تخم ترب مغز تخم خربزه انیسون هر یک یکدرم
تخم کرفس چند درم با سکنجبین عسلی بدهند **دوای** که برای یرقان کنند ورق آس با شراب سائیده تا سه درم
بدهند **دیگر** طبیخ ابوفلسا یا یا اقراص طین به یرقان و درد طحال مفید است و با سرکه منقی جگر است و ضماد **دیگر** شاخ
گوزن سوخته بعضی ادویه مناسبه نافع یرقان است **دیگر** نافع به یرقان سود حامض را در شراب پخته بدهند **دیگر**
و در انگ کبریت با آب یا بخصوص نفع میکند به یرقان زرد **دیگر** خوردن برگ کلم با گوشت پخته یرقان را نافع است
دوای جهت یرقان سیاهی فوه انیسون هر یک دو درم با کم شراب بدهند **دیگر** مغز تخم معصفر یکدرم و نیم کوفته
با نیم اوقیه شکر چند روز متوالی بخورند **دیگر** بزر و جزر انیسون هر یک یکدرم کوفته بیخته با دو اوقیه سکنجبین با آب سرد بخورند
دیگر که بعد از ایستاده کردن بیمار در آفتاب بمدتیکه تشنگی و التهاب غلبه کند بدهند مجرد خوردن ارزن از صفرت حبه دار
عرق میکند بیرسیاوشان بودینه فوه مسادی جوشانیده صاف نموده نیم رطل شراب ریحانی بنوشند **دوای** که در
یرقان سیاه هرگاه سبب او طحال باشد بهر دو باشد بکار آید آب عنب الثعلب سه اوقیه آب کاسنی دو اوقیه آب برگ ترب
آب برگ گز هر یک یک اوقیه و نیم آب برگ کبر یک اوقیه جوشانیده صاف نموده فلوس خیارشنبر ده درم حل ساخته بنوشند
دواهای هندی درین باب **دوای** که ورم گرم جگر را نافع است صندل چینی سوخته هر یک سه درم نبات
هفت درم کوفته و بیخته هر روز ده درم با سرکه یا سکنجبین بخورند **دیگر** که همین عمل دهد هلیله بلیله آمله با آب کاسنی
یا با آب خالص سائیده بر جگر بنهند و تر دارند و خشک شدن ندهند **دوای** که ورم سرد جگر را سود دهد مویز منقی
چند درم با کمی یا زیاده بحسب مزاج با قند سیاه آمیخته بخورند و خردل بشیر گاو سائیده طلا کنند و مداومت نمایند
و اگر بول شتر یک سیر بخورند جهت ازاله ورم سرد جگر مجربست **دیگر** که ورم سرد سپرز را نافع است خردل چرکهار
هر یک یکدرم کوفته بیخته و نیم سیر بول خر با آن آمیخته بنوشند و مداومت کنند **دیگر** که همین عمل کند و قوی‌تر است
انگوزه ده درم نمک سنگ نمک شیشی سهاگه زرد چوبه دارچوبه نمک سیاه نمک سفید چرکهار هر یک بیست درم برگ آک

آنکه گر خود از درخت ریخته باشد صد عدد جمله باریک ساخته در ده درم روغن کنجد و ده درم کتیرا آنکه آمیخته بر برگ
آنکه بر دو جانب طلا کنند و در دیگ گلی تو بتو نهند و سر دیگ را بگیرند پس دیگ را بگل حکمت گرفته بعد خشک شدن
میانه یا چلد کشتی گذارند و آتش تو بتو سی کنند و بعد از سرد شدن سر دیگ بگشایند جمله اجزا خاکستر میشود بر آورده
نگهدارند و هر روز مقدار یکسر انگشت بر آب تا شبنه بخورند و از ترشی و شیرینی و چربی و ماهی پرهیز کنند علت سپرز و
جگر و جمله علتهای بارده شکم تمام دفع شود و باز عود نکند **دوای** که جهت یرقان مجرب است بیارد کدوی
تلخ و ستران ببریده در آب پر کنند و تمام روز در آفتاب و تمام شب در شبنم نگاه دارد و علی الصباح دو قطره در چشم
کشند و بعد از دو گهری پوست هلیله و نبات ساییده یک کف دست بخورد و غذا در آن روز خیرات با خشکه
بخورد **دیگر** جهت مرض مذکور سون کهی برادهٔ آهن کنجد سیاه سونهه مرچ پیپل کوفته بیخته با شهد گولها بسته
در ماشه صبح با دوغ گاو بخورد و غذا دال خشکه باشد **دیگر** جهت یرقان و تب صفراوی و خشکی دهان و غلبه خون
و بیهوشی و هذیان و تشنگی با افراط خواب گران موثر شاهتره کلوی موتهه چرایته منقی گل اله خس برابر نیمکوفته
و ده درم را در یکسیر آب بجوشانند تا نیم پاو آب بماند مالیده صاف نموده بنوشانند **دیگر** جهت یرقان اصفر
و اسود معمول حکیم شاه محمد مرحوم ملاگردار هلد هر یک پنج ماشه آب سائیده عسل پنج دام مزوج نموده بخورانند **کلمه**
نهم ادویه کبدیه خطائیه و مرکبه در الفاظ رابعه مهمله است **رب آس** که دافع اسهال
کبدیست در ادویه صدریه **رب انار ترش و میخوش** که مقوی و مصلح جگر گرم است **رب زرشک**
که مقوی جگر گرم است در ادویه معدیه گذشته **روغن اسراف** منقول از طبری جهت سوء مزاج بارد
کبد سنبل ترفه قسط نفل جوزبوا دار شیشعان قاقله صغار قاقله کبار زرنب مشک عنبر همه را در روغن
یاسمین و روغن خیری بجوشانند پس صاف کنند و ثفل را خوب بکوبند باز در روغنهای مزبور اندازند
و ربع روغنها روغن بان خالص اضافه کرده در قدر مضاعف در آب گرم بجوشانند و سرد کرده استعمال
کنند **روغن افسنتین** که جگر را قوت دهد و نوشانیدن بقدر سه (?) درم آن رفع سده جگر و سپرز و دفع یرقان
خصوصا با سکنجبین عسلی مفید است و نسخه آن در ادویه معدیه گذشته **روغن پسته** نافع است وجع کبد
حادث از رطوبت و غلیظ **روغن بساطع** که منفعت میدهد بجگر در ملفوظ سیوم ادویه در اسس (?) مذکور شده
روغن سفرجل جهت ورم صلب جگر ضماداً (?) و تریاقاً (?) نافع پوست به شیرین کوفته ورق حبسفرم کوفته
نوفل درست هر یک کفی همه را در آب گشنیز تر دو رطل تر کنند پس روغن خیری خالص هست درم بر آن
انداخته یک شبانه روز نگاه دارند و در مدت در هر دو ساعت حرکت دهند و روز دوم بمیزند و دیگ پاکیزه و مصفی
و بجوشانند در آن آب و سبوس گندم تا دیگ خوب صاف شود و باز از دیگ پس دوا را در دیگ اندر اخته

باتش نرم جوشانند تا آب گشنیز مذهب شود و صاف کنند و بکار برند **روغن بلسان** نسخه سردی جگر را سود دهد
در ادویه معدیه **روغن قسط** که جهت سردی و درد آنرا مفید است **روغن کلکلانج** که نافع است باستسقا
در بلغوط سیوم ادویه راسی گذشته **روغن بازریون** استسقا را نافع است برگ بازریون یک چهاریک
در سه من آب بجوشانند تا بنیمه آید و سه وقیه روغن بادام در وی افکنند و بجوشانند تا روغن بماند شیر گدرم
با شیر شتر اعرابی مالیدن این روغن هم مفید است این نسخه موافق قرابادین شفائی است که مرقوم شد
و در کتب دیگر در وزن بازریون و روغن و آب اختلاف بسیار بنظر آمده چنانچه در جلالی بازریون نیم من آب
سه من و روغن یکوقیه تعیین نموده و در کامل الصناعه بازریون را یک نیم رطل و آب پنج رطل و روغن ربع
رطل نوشته و در شاهی بازریون ربع من و آب سه من و روغن بادام سه وقیه است **روغن محلل**
که جهت تحلیل ریاح جگر بیعدیل است **روغن مصطگی** که سردی جگر **روغن مسبعه** که جهت درد آن مفید است
بسه در ادویه معدیه گذشته **روغن ناردین** بشره بادو طلا کرده احتقانا جهت وجع کبد سودمند است در بلغوط
سیوم ادویه راسی مرقوم گشته **روغنی** که تشنج دست و پا را نفع کند و طبری در معالجه اوذیماگفته روغن بجوز
نوشته رو فای خشک کمون کرمانی سعتر فارسی رماد کرم یعنی خاکستر چوب انگور همه را برابر گرفته در روغن ناردین بجوشانند
و صاف کرده تدهین کنند **کلمه دهم ادویه و اغذیه و طحالیه** در الفاظ زا معجمه ازرشک
آبا که بجگر گرم مفید است در ادویه معدیه تحریر یافته **زیتیا** ز ثفل روغن زیتون که از ظرف
مسی بحد غلظت بجوشانند و بعد از ان بفشارند و در ورم گرم و در افعال قوی تر از حضض ضمادش
جهت استسقا و تسکین درد مفاصل و نقرس و نسا و التیام زخمهای مزمن لا عیره و با شراب و ماء العسل
جهت درد دندان و با نقیع ترمس جهت جرب و حکه و ریح چند کهنه شود در افعال قوی تر آید امراض مرطوبین مولد
قروح است **زیرباج** از اغذیه ملطفه اصحا و مسکن مره الصفرا و حدت اخلاط و مفرح و مقطع بلغم و مفتح
سده و موافق صاحبان جگر حاره و تبهای نایبه و شطر الغب و مزاج حار بارده است و طریق ترتیب او چنانچه در شفاء
الاسقام مذکور است آنست که گوشت را بقدر یکرطل ریزه کنند و اگر مرغ باشد از بند ها جدا کرده و از حبیبی نخود
مقشر و روغن کنجد و آب جوشانیده در نیم رطل سرکه انگوری و در ربع رطل جلاب با شکر سفید و یک
وقیه بادام سائیده و در گلاب و یک درم گشنیز خشک و مثل آن نخود و سه درم سب فلفلی زعفران افشانند
کنند **کلمه یازدهم ادویه کبدیه و طحالیه و مراریه** در الفاظ سین مهمله است
سنجرنبیا که جهت تفتیح سده جگر و تحلیل صلابت احشا نافع است در ادویه معدیه گذشته **سفوف**
آمله که جگر را قوت دهد در ادویه معدیه تحریر یافته **سفوف اسهال کبدی** از زعفران کندر یونم

ریوند یکدرم و نیم صمغ عربی طباشیر فوفه صندل سفید هر یک دو درم لک مغسول تخم حماض زرشک هر یک
سه درم گل سرخ شش درم شربتی دو درم با دوغ یخنی با جدید **سفوف** معمول مجرب والد با جد
زعفران یک دانگ ریوند چینی یکنیم دانگ تخم حماض دانه ده صمغ عربی بر داده نشاسته صندل سفید طباشیر
فوفه هر یک یکدرم لک مغسول گل سرخ زرشک منقی هر یک نیم مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو درم
با شیره تخم کاسنی و آب **سفوف اصول** که سده بگشاید و صلابت طحال را بگدازد در ادویه معدیه
نوشته شد **سفوف انار دانه** بعضی نسخه آن که مقوی جگر است هم درینجا گذشت **سفوف بادیان** که جهة ادرار
مستسقی بکار آید ان شاء الله تعالی در ادویه معدیه بیاید **سفوف بزور** جگر را نافع است و بول براند
کافور دو دانگ لک مغسول چهار دانگ زعفران سنبل مصطگی افسنتین هر یک یکدرم ریوند چینی یک مثقال
انیسون رازیانه تخم کرفس رب السوس هر یک دو درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم عصاره زرشک
چهار درم تخم خربزه تخم خیارین هر یک پنجدرم شربتی شش درم **سفوف بهدانه** نافع است جهة حرارت
جگر و یرقان و سده جگر بگشاید و نفث الدم را مفید است مصطگی دو دانگ طباشیر پنجدرم گل ارمنی گل سرخ
لک مغسول سنبل اصل السوس هر یک یکدرم بهدانه مقشر نشاسته مغز تخم خیار هر یک چهار درم شربتی یکدرم
با آب سرد **سفوف ترمال** زعفران پنجدرم سنبل مصطگی عصاره غافث افسنتین ریوند چینی هر یک یک درم
زرشک منقی دو درم و نیم گل سرخ چهار درم قتاح اذخر سارون رب السوس هر یک پنجدرم سفوف
کنند **سفوف حاملی** که مقوی کبد و مفتح سده است در ادویه معدیه مرقوم گشته **سفوف ریوند** از
تراکیب شیخ نافع به یرقان و سده و ضعف اعضای رئیسه و طحال در ملفوظ سیوم ادویه امراض راسی
مرقوم گشته **سفوف سکبینج** جهة استسقای طبلی و بادهای شکم و قولنج را نافع است سکبینج هلیله زرد
هر یک یک جزو تخم کرفس حب الرشاد هر یک نیم جزو شربتی دو درم با آب گرم **سفوف عبادت** که جگر
ضعیف را قوی کند و هزال کبد را نافع است **سفوف قرظ** که گرمی جگر را مفید است **سفوف**
کرفس که بزرگی شکم و استسقای طبلی را بسیار مفید است این همه سفوفها در ادویه معدیه باید جست +
سفوف کزمازج سده سپرز بگشاید و طحال را نافع است حب القلقل یکدرم و نیم کزمازج تخم کاسنی
هر یک پنجدرم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم با سکنجبین **سفوف لک** جهة یرقان و درد جگر
و سده صفراوی کافور دو دانگ ریوند چینی دو دانگ و نیم لک مغسول زعفران هر یک یک درم
طباشیر دو درم شربتی دو درم و نیم با شربت الویا شربت تمر هندی **سفوف**
لولوی از تراکیب متأخرین اطبای شیراز است و استطلاق های کبدی را نافع است و جگر و معده را

و دل را قوت دهد و حرارت و تشنگی بنشاند گل مختوم مصطگی هر یک یک درم کهربا اقاقیای مغسول هر یک
دو درم بسد سوخته گلنار طباشیر خرنوب گل ارمنی گل قبرسی صندل سفید تخم گل بارتنگ بریان تخم حماض طین
بریان تخم مورد پست کنار گشنیز بریان کرده آرد سنجد صمغ عربی بریان سماق زرشک پست جو بریان طراثیث
تخم خرفه اسپغول هر یک سه درم مروارید ناسفته چهار درم انار دانه پنج درم مغز اسپغول و بارتنگ همه را اگر بند
و با سم آمیخته بکار برند **سفوف مدر** که در استسقای حار مفید است سنبل مصطگی هر یک یک درم عصاره غافث
عصاره افسنتین زعفران هر یک یکدرم رازیانه یکدرم و نیم تک مغسول ریوند چینی هر یک دو درم مازریون مدبر
ایرسا هر یک سه درم گل سرخ شش درم تخم خیار بادرنگ تخم خرفه مقشر هر یک ده درم شربتی از سه درم تا یکدرم
اگر حرارت قوی باشد با سکنجبین دهند و اگر ضعیف باشد با آب ترب یا بول گوسفند اعرابی بگیرید گل غافث افسنتین
و سنبل بجهت حرارت صواب نمی بینم **دیگر** که در تپ بلغم بکار آید و ادرار کند و حرارت زیاده نکند تخم کرفس تخم گزر
رب السوس هر یک دو درم مغز تخم خربزه پنج درم مغز تخم خیار بیست درم کوفته بیخته شربتی پنج درم با سکنجبین مدبر
که در سکنجبیات بیاید **سفوف مروارید** که مقوی جگر و جمیع اعضای باطنه است در مفرح در ادویه امراض
سر گذشته **سفوف مسهل** که در استسقاء حار بکار آید تخم خیار تخم خرفه مقشر سقمونیا هر یک یک درم
تک مغسول تخم کشوث هر یک دو درم عصاره غافث ریوند چینی هر یک پنج درم شربتی یک مثقال با شیر شتر یا
با سکنجبین **سفوف نانخواه** که بر د سپرز نافع است **سفوف نمک** که بجگر مفید است بر درد در ادویه
معدیه تحریر یافته **سفوف ورد** وجع جگر و تپ را نافعست زعفران یک درم سنبل مصطگی عصاره غافث
افسنتین رومی ریوند چینی هر یک دو درم اسارون تفاح اذخر رب السوس هر یک دو درم و نیم زرشک پنج درم
گل سرخ هشت درم شربتی دو درم با سکنجبین **دیگر** که حرارت جگر را بنشاند و اسهال صفراوی باز دارد
و خمار را دفع کند و غلبه خون ساکن کند و تواند که با ثلاثه خواهد برای سود دهد . در ادویه صداعیه گذشته **سفوف
هلیله** ورم جگر و سپرز را نافع است هلیله سیاه پوست هلیله کابلی هر یک چهار درم تخم کرفس
انیسون رازیانه هر یک پنج درم کوفته بیخته شربتی سه درم با شیر شتر **دیگر** که در سوء مزاج حار مادی
جگر بعد از فصد باسلیق و تبرید آب کاسنی و سکنجبین و تنقیه با آب کدو سبز تازه و آب خیار بارد جو و نقل
و صندل و گل سرخ بکار آید رازیانه یکدرم تخم طباشیر دو درم تک مغسول سه درم هلیله زرد ده درم در
بعضی از نسخ بدل رازیانه تخم کشوث هندی شربتی سه درم و دستور خوردن آنکه روز اول چهار درم
پس هر روز سه درم سفوف می افزایند و روز دوم بیست درم با ماء الجبن زیاده کنند و همچنین هر روز بیست درم
زیاده کنند تا هفت روز **سفوف دیگر** که در سوء مزاج حار یابس جگر با ماء الجبن می دهند

دهند رازیانه انیسون هریک یک درم ریوند چینی سه درم لک مغسول گل سرخ طباشیر هریک پنجدرم
هلیله زرد ده درم سفوف ساخته اول سه درم با ماء الجبن چهل درم بدهند و تا نه روز هر روز دو دقیه
ماء الجبن بیفزایند تا یک هفته و بعضی این سفوف را جهة سوء مزاج حار با دی جگر با شیر شتر میدهند
و جهة تلیین اگر زیاده مطلوب باشد چهار درم بنفشه خشک هم می افزایند **سفوفی** که هرگاه
جگر و معده سرد شده باشد و ریح و قراقر در شکم زیاده بود و مریض مشرف باستسقا گردیده باشد
نانخواه قسط فلفل دارفلفل قاقله صغار سعد سنبل هریک یک درم کندر ذکر دو درم هلیله کابلی هلیله
سیاه گل سرخ هریک سه درم کوفته بیخته برابر مجموع شکر طبرزد آمیخته بعد هر سه روز از یکدرم تا سه درم
یکمرتبه بدهند **سفوفی** که در انتهای استسقا با شیر شتر یا ماء الجبن یا آب بقول بدهند تخم خیار
تخم خرفه تفاح اذخر هریک یکدرم ریوند زعفران عصاره غافث هریک یک درم و نیم تخم کشوث
لک هریک دو درم شربتی یکمثقال **دیگر** که در استسقاء زقی با شیر شتر دهند ایرسا مس سوخته هریک
نیمدرم انیسون تخم کرفس فوه عود بلسان لک منقی ریوند چینی هریک دو درم هلیله زرد هفتدرم کوفته بیخته
از دو درم تا سه درم با شیر بدهند **دیگر** درین باب بهار دن قسط کمافیطوس مس سوخته مازریون
غاریقون هریک یکدرم انیسون مصطکی عصاره غافث ریوند چینی سنبل الطیب جعده هریک یک درم و نیم
کوفته و بیخته یکدرم و نیم با شیر شتر بخورند **دیگر** هم درین باب ایرسا مس سوخته هریک یکدانگ
و نیم افسنتین رومی ریوند چینی عصاره غافث هریک یک درم مازریون مربی سه درم حبی بقدر حاجة
با شیر شتر بخورند **سفوفی** که در جمیع اقسام استسقا جهة اخراج مایه معمول و مجربست ریوند خطائی
تربد سفید هریک یک جزو کوفته بیخته با شکر سفید برابر هر دو آمیخته یک مثقال با شیر شتر بدهند و در بعضی
اوقات پوست هلیله نیز یک جزو اضافه کرده میشود و هرگاه اخراج بلغم منظور باشد قدری غاریقون
هم اضافه نمایند **سفوفی** که جهة استسقای مجرب است حلتیت سه درم فلفل دارفلفل زنجبیل نانخواه
هریک شش درم پوست هلیله زرد شیطرج قسط بهمن سفید سنا مکی هریک نه درم **سفوفی** که ورم
حار جگر که جانب مقعر باشد سودمند است سکنجبین نیم درم ریوند بیخته یک درم مغز تخم خیار مغز
تخم بادرنگ تخم کاسنی تخم کشوث هریک دو درم هلیله زرد ده درم سفوف ساخته دو درم با آب
کاهو یا ماء الجبن یا عرق خیار شنبر و هلیله بدهند **دیگر** درین باب تخم کاسنی تخم کشوث رازیانه هریک
دو درم هلیله آمله هریک پنجدرم نرم سائیده سه درم با شیر شتر بدهند و از نیم رطل شیر شتر شروع کنند
تا یکرطل و نیم برسانند **دیگر** هرگاه ورم در مقعر کبد باشد ریوند چینی یک درم و نیم تخم کرفس

افسنتین رازیانه هریک دو درم تخم کاسنی تخم کشوث طباشیر هریک سه درم عصاره زرشک چهار درم مغز
تخم خیارین مغز تخم خربزه هریک پنج درم سائیده دو درم با ده درم سکنجبین بدهند سفوفی
که ورم و سده جگر تحلیل کند و طبع را نرم دارد سفوف با بذر [illegible] لک مغسول ریوند چینی هریک یک درم
مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ تخم کشوث تخم کاسنی هریک دو درم هلیله زرد ده درم شربتی دو درم
با آب بدهند دیگر که ورم کبد و دبیلات را ببرد و هرگاه منفجر شود پاک کند تخم مرو [illegible] درم طلخشقوق خشک زرد
هلیله هریک یکدرم با کوفته شکر دسته [illegible] شربت باشد سفوفی که جهت سپرز مجربست [illegible] زایل کند
منقول از تذکره مرجان سوخته یکدرم [illegible] دو دانگ بنوشند [illegible] مرجان دو دانگ شکر یک مثقال
عروق بهار چهار مثقال تا یک هفته مداومت نمایند مجربست دیگر که تحلیل اورام طحال کند منقول از شرح
مفردات حرف سه درم کوفته با یکدرم شکر آمیخته با سرکه ده روز متوالی بخورند دیگر که جهت سپرز مجرب
است زوفای خشک پوست بیخ کبر عنب الثعلب پرسیاوشان تخم فنجنکشت تخم سداب بالسویه شربتی دو درم
با سکنجبین دیگر که در صلابت طحال نافعست حب الرشاد بیخ اسقاروس در سرکه تند بخیسانند یک شبانروز سرکه
آنقدر باشد که در [illegible] حب الرشاد آنرا بر چند روز [illegible] آب خشک سوده تا [illegible] و قرص
کنند و بر تنور گرم خشک کنند و نگذارند که بسوزد پس بکوبند و هر روز یک مثقال با سکنجبین بدهند دیگر [illegible]
با آب آرد یک من تخم سپندان چهل و چهار درم کوفته با آرد آمیخته خمیر کنند و قرص کنند و بر تنور بریان کنند
و بکوبند و بسرکه تیز [illegible] بخورند و اگر ناکوفته با سرکه بخورند روا باشد دیگر جهت ورم سپرز که با حرارت
باشد منقول از تحفه ثمرة الطرفا غاریقون هریک یک درم اسقولوقندریون افسنتین [illegible] گل بیخ کبر دو درم
گل سرخ بار کبر یک شبانروز در سرکه خیسانیده خشک کرده زرشک بیدانه [illegible] هریک سه درم
تخم کرفس [illegible] ده درم شربتی یک مثقال و نیم تا دو مثقال با شیر شتر یا [illegible] با آب چوب گز
با سکنجبین سفوفی که در یرقان هرگاه از بسیاری صفرا جگر باشد و تب نباشد مستعمل میشود [illegible] یک
دانگ و نیم صبر [illegible] درم طباشیر یکدرم پوست هلیله زرد ده درم همه را کوفته بیخته با ماء الجبن بدهند این
یک شربت است و اگر مریض ضعیف باشد کمتر باید داد سفوفی که در یرقان [illegible] هرگاه که سده
جگر [illegible] با شیر شتر [illegible] که از شیخ الرئیس [illegible] کرده باشد استعمال شود [illegible] صفرا
چهار دانگ افسنتین نیم درم افتیمون یکدرم هلیله زرد سه درم جمله یک شربت است با پنجاه یا شصت درم شیر
بدهند سفوفی که در یرقان سدی مجربست کبریت زرد نیم مثقال افتیمون تخم کرفس جبلی نخود سیاه کندر
سفید هریک دو درم مغز چلغوزه سه درم مویز منقی پنج درم گرفته بیخته یکدرم و نیم با آب رازیانه بخورند دیگر

دیگر جهت یرقان معمول حکیم شاه محمد مرحوم گل درخت مغیلان سائیده و باسیم وزن شکر آمیخته هر صبح یک کف
بخورند **سفوف دیگر** که در یرقان اسود بعد خوردن مسهل بابار اگر بعد از سکنجبین افتیمونی ساخته باشند بکار آید
نمک هندی یکدانگ ایارج فیقرا سه درم افتیمون یکدرم هلیله کابلی دو درم هلیله زرد سه درم جمله یک شربت
است و کم و زیاد برای طبیب مفوض است **سکنجبین** که اکثر اقسام آن حرارت جگر را تسکین نماید و سده
جگر بگشاید و بول براند در ادویه صدریه گذشته **سکنجبین افاوی** جگر سرد و معده که نا سد شده باشد
از بلغم و حمیات مزمنه متطاوله نافع و مفتح سده و مزیل صلابات و اوجاع بارده است و منافع بسیار دارد دارچینی
سنبل هندی قرنفل جوزبوا حماما قاقله کبار بادیان جوزی نانخواه هر یک سه درم و قوفطراسالیون سنبل
الطیب اسارون سلیخه عود بلسان نعناع خشک هر یک پنج درم بیخ رازیانه بیخ کرفس هر یک ده درم همه را نیمکوب
نموده در ده رطل آب یکشبانروز بخیسانند پس باتش نرم بجوشانند و کف بردارند تا بنصف رسد مالیده صاف
کنند و پنج رطل شکر داخل کرده بجوشانند تا بقوام رسد پس سرکه تند بقدری که طعم خوش کند بیندازند و بردارند
شربتی یکوقیه **سکنجبین بارد** استسقاء گرم را نافع است و مدر بول تخم کرفس نیم وقیه تخم خیار تخم
خربزه تخم کاسنی هر یک دو وقیه همه را سوای تخم کرفس نیمکوفته یکشبانروز در سرکه تر نمایند و صاف
کنند و پنجند وی قند سفید آمیزند و آب خیار معصور یکرطل یک وقیه اضافه کرده بقوام آرند **سکنجبین
بزوری** یک نسخه آن مفتح سده کبد و طحال و مدر بول است در ادویه معدیه گذشته **دیگر** جهت تفتیح سدد
و سایر امراض بادی جگر بغایت نافع است منقول از شرح سعد گل سرخ هر یک دو مثقال بیخ کبر بیخ کرفس
هر یک سه مثقال انیسون تخم رازیانه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی هر یک پنج مثقال زرشک منقی
ده مثقال ادویه را سوای گل سرخ و زرشک نیمکوب کنند و همه را شب در سرکه تند صد مثقال و آب خالص سیصد
مثقال بخیسانند و صباح هشتاد عدد مویز و ده مثقال دارچینی انداخته بجوشانند تا ثلث آید پس صاف کنند
و با عسل و نبات هر یک پنجاه مثقال شکر طبرزد صد مثقال بقوام سکنجبین آرند و هر روز پنج مثقال با آب
کاسنی یا غیر آن با ادویه مناسبه استعمال کنند **دیگر** سده جگر و سپرز بگشاید و جهت ضعف معده و حمیات
عفنه دایره و بردمزاج و اوجاع مفاصل بلغمی را نفع دارد تخم کشوث تخم رازیانه تخم کرفس انیسون هر یک
پنج درم تخم کاسنی ده درم همه را در یکنیم رطل سرکه خوش طعم و دو وقیه آب خالص تر کنند و یکشبانروز
بگذارند پس باتش نرم بپزند تا که دو دانگ آب کم شود و صاف نمایند و قند سفید پنج رطل آمیخته بقوام آرند و کف
بردارند و بعمل آرند **دیگر** جهت سوء القنیه و احتباس طمث نانخواه مشکطرامشیع و قو هر یک سه درم تخم
کاسنی انیسون پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس تخم خیار تخم خیار بادرنگ هر یک پنج درم سرکه ده استار

شکر سپید بستار سکنجبین بزوری اصولی سده جگر و سپرز بگشاید و علم بزداید و صفرا بنشاند و معده را سود
دهد انیسون تخم کشوث رازیانه پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس هر یک پنجدرم تخم کاسنی ده درم همه را نیمکوب کنند
و در نیم من سرکه تند خوب و نیم رطل آب خالص یک شبانروز تر دارند و باتش نرم بپزند تا قدری آب کم شود و قند
سفید نیم رطل حل کرده بقوام آرند سکنجبین بزوری بارد نسخه آن که سده بگشاید و سوء القنیه و استسقا را
نافع بود در ادویه معدیه مذکور شد دیگر از طب عیانی که ارباب مزاج گرم سده جگر را نافع است تخم کاسنی بیست درم
تخم خیار بادرنگ پنجدرم پوست بیخ کاسنی هفت درم تخم خربزه ده درم کوفته یک شبانروز در یک سیر آب و یاد سیر
سرکه خیسانیده باتش نرم بجوشانند تا ربعی کم شود در دست بمالند و تر نبید سفید مجوف خوشیده یکدرم رب السوس
نفیخه مغز بادام هر یک دو درم اضافه کرده با یک سیر شکر بقوام آرند دیگر منقول از شفائی مفتح سده
جگر و استسقا و عطش و حمیات حاده نافع و مدر بول است مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ هر یک
پنجدرم تخم کاسنی هفت درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس هر یک ده درم همه را نیمکوب نموده یک
شبانروز در ربع من سرکه و آب خیسانیده بجوشانند تا سدس کم شود پس صاف کنند و با یک من شکر
سفید بقوام آرند سکنجبین بزوری حار یک نسخه آن که سده جگر بگشاید و سوء القنیه و استسقا نافع آید
در ادویه معدیه گذشته دیگر که سده جگر بگشاید و استسقا ارباب مزاج سرد را مفید عصاره غافث یک درم
سنبل هندی دو درم بیخ کاسنی ده درم همه را نیم کوب کرده یک شبانروز در یاد سیر سرکه و نیم سیر آب
خیسانیده باتش نرم بجوشانند تا ربعی کم شود در دست بمالند و صاف سازند و یک سیر شکر داخل کرده
بقوام آورند سکنجبین بزوری ریوندی سده بگشاید در صحاب ای جامع کبد را نافع بود و ملین طبیعت
کند و یرقان اصفر و اسود و بد تخم کاسنی تخم رازیانه هر یک سه درم ریوند چینی پنج مثقال پوست بیخ رازیانه
پانزده درم پوست بیخ کاسنی تر زرشک منقی انده هر یک پانزده درم سرکه سفید چهار درم نبات
یک من چنانچه معلوم است بپزند و ریوند را کوفته بتجه خیسانیده بعد قوام بیندازند دیگر تخم رازیانه سه درم
ریوند چینی پنج مثقال تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیارین تخم خیار بالنگ ده درم پوست بیخ کاسنی
سبز پانزده درم سرکه سفید چهل درم نبات یک من سکنجبین بزوری معتدل سده جگر و سپرز
بگشاید و بول براند و غبار ترکیب را و سوء القنیه و استسقا را نافع بود تخم کرفس تخم کاسنی رازیانه هر یک
سه درم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی هر یک ده درم مجموع را نیم کوفته با یک چهار یک سیر
سرکه و کمی قند صاف و سه رطل آب بقوام آرند دیگر پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی هر یک ده درم
تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیارین هر یک سه درم تخم بالنگ پنجدرم همه را نیمکوب کرده در ده مثقال

منقال سرکه و هفتاد مثقال آب کشنیز تازه در خیسانده بپزند تا ثلث بماند صاف ساخته با پنجاه مثقال قند بقوام
آرند **دیگر** از تحفه جهت ضعف جگر و استسقاء حار و تپهای مرکبه و صفراوی مجرب تخم رازیانه افسنتین تخم خیار تخم
خربزه بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ کبر اصل السوس هریک دو درم تخم کشوث گل سرخ تخم کاسنی بیخ کاسنی
هریک سه درم عناب ده دانه در سرکه صد درم و آب دوصد درم خیسانده بجوشانند تا بنصف آید و با شکر
بقوام آرند **دیگر** منقول از مجربات قبله‌گاه و غفران پناه رازیانه تخم کرفس هریک سه مثقال تخم کاسنی
تخم خیارین هریک پنج مثقال تخم خربزه بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی تخم کشوث هریک دو مثقال قند سفید
هفتاد و پنج مثقال سرکه تند انگوری بقدر حاجت بطریق معمول بسازند **سکنجبین بزوری معتدل**
ریوندی معمول مجرب والد ماجد که با وجود اشتمال این فواید تفتیح سده کبد و طحال و نفع رسانیدن آن باستسقاء و سوء
رقیقه استعمال ماده تب دایره و یرقان میکند بیخ رازیانه تخم کشوث ریوند چینی هریک دو مثقال پوست
بیخ کاسنی تخم خیارین هریک پنج مثقال تخم خربزه تخم کاسنی هریک ده مثقال بقند سفید و سرکه بقدر کفایه
سکنجبین سازند و هر روزه [illegible] مثقال یا کم بشیره تخم کاسنی و شیره تخم خیارین هریک پنج مثقال یا کم از آن حسب
حاجت بعد حسب تب بدهند **سکنجبین امرباری** که تقویت جگر و دستور **سکنجبین بلیموی**
و سکنجبین تفاحی که تفتیح سده جگر کند هر سه در ادویه معده گذشته **سکنجبین جامعه**
از کتاب [illegible] که سده جگر و سپرز بگشاید و ادرار بول نماید و اصلاح امعا و معده و تب گرم کند و تلطیف و جلاء بلغم
از معده و قمع صفرا کند افسنتین تخم کرفس تخم رازیانه هریک ا درم شاهجهانی پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه
هریک چهار درم شاهجهانی نبات یک سیر شاهجهانی سرکه انگوری تند مایل بسفیدی پنج سیر شاهجهانی
ادویه را کشنیز در سرکه و اندکی آب بحسب مزاج مریض و خواهش ترشی و شیرینی و اعتدال اضافه کرده
با آتش نرم در سه جوش بدهند و صاف سازند و رها کنند که سرکه برآید و دُرد ته‌نشین شود دیگر بار صاف
سازند و با نبات با آتش نرم بقوام آرند و کف بردارند و نیم گرم بخرقه صاف کنند که اگر بسیاری سردی
پذیرد صاف نتوان کرد و اگر رنگین کنند دو درم زعفران در خرقه بسته وقت جوش در آن افکنند
و با عسل نیز همچنین سازند **سکنجبین دیناری** نسخه قرابادین شیخ موجز نافع امراض جگر و معده
آن ریوند یک مثقال پوست بیخ کبر پوست بیخ کاسنی تخم کرفس تخم کشوث بیخ مهک سه مثقال تخم کاسنی
پنج مثقال زرشک تخم گل هشت هشت مثقال در یک سیر سرکه انگوری و دو سیر آب خیسانده بجوشانند
و با یک سیر قند بقوام آرند شربتی ناشتا پنج مثقال تا ده مثقال **سکنجبین رمانی** که مقوی
جگر است در ادویه معدیه گذشته **سکنجبین لوندی** که در دفع سپرز و یرقان و سرسام و تپ

سه درم کوبیده در خریطه بزرگ کنند و در دو من آب بپزند تا به نیمه آید و بر سه
ده ایسون تخمیر کنند تا حدت و قوت آن در آب دهد پس خریطه را بیفشارند و بیندازند و آن آب را صاف
و در یکمن رطل سرکه انگوری و یکمن شکر اضافه کرده بجوشانند تا بقوام آید و در بعضی نسخها تخم کاسنی
بیخ کبر هر یک درم مازریون هندی قوام است شربتی ده درم تا پانزده درم و اگر خواهند تخم کشوث تخم شاهسفرم
نافع بود و در او از هر یک ده درم اضافه کنند در عمل بهتر و قوی‌تر بود **سکنجبینی** که او جامع کبد و سده آن را
بگشاید غاریقون پنج درم تربد موصوف بسفایج فستقی تخم کاسنی تخم کرفس هر یک بیست درم ریوند چینی شش درم
جمله را در ده من آب بپزند و زنجبیل سه درم و در دو من نمک اضافه نمایند و صاف کنند و سرکه چهارم حصه قند
و قند یکمن اضافه کرده بقوام آرند **دیگر** از دوائی شکوهی تخم کاسنی تخم خربزه تخم بادیان
سه سه درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه زرشک پنج پنج درم ریوند چینی پنج مثقال اجزا را
ریوند در ده مثقال سرکه و صد مثقال آب یک شبانروز خیسانیده بجوشانند تا سیوم حصه بماند پس ریوند
با آب سائیده در آن ریخته با چند ام شاهنجانی آب غوره و یک سیر قند بقوام آرند که جلای سپرز را نافع است
ریوند غاریقون فوه پوست بیخ پوست درخت بید گزمازج افتیمون غافث تخم کشوث تخم کاسنی هر یک ده درم سرکه
یک چهار یک قند سفید یکمن آب قدر حاجت ادویه را در سرکه و آب خیسانیده و جوشانیده بعد صاف کردن انگبین بقوام
آرند **سکنجبین زبیبی** که در تقویت جگر بی‌نظیر است **سکنجبین سفرجلی ساده** که مقوی معده
و جگر است **سکنجبین سفرجلی مرکب با فاویه** که نافع کبد است پس از ادویه معده تحریر یافته
سکنجبین عنصلی جهت تفتیح سده جگر و طحال و بسیار بلغمهای سپرز و استسقای نافع است یک
نسخه در مفردات سیوم و پنج نسخه در ادویه صدریه ذکر یافت **سکنجبین فوه** از تراکیب متاخرین
اطبای فارس نافع از انواع استسقا خصوصاً طبلی و ورم صلب جگر و صلابت سپرز و سده بگشاید تخم کشوث
تخم کرفس پوست بیخ کرفس جعده سنبل هر یک سه درم تخم رازیانه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر افسنتین تخم
کاسنی پوست بیخ کاسنی زوفای خشک فوه غافث افسنتین هر یک ده درم در آب و صد درم سرکه یکشبانروز خیسانیده
بجوشانند و صاف کنند و یکمن قند بقوام آرند **سکنجبین کاسنی** منقول از جلای گرمی جگر را
سود دهد و تشنگی جگر و سپرز بگشاید و درد سپرز و تب گرم کهنه را دور سازد آب کاسنی سبز جوشانیده صاف
کرده سی استار شکر سفید یکمن با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و پنج استار سرکه در وی کنند و در سه
جوش دهند و کف بردارند و وقت حاجت بکار برند **سکنجبین مازریونی** استسقای زقی را نافع
بود برگ مازریون تازه یکصد و بیست را در ده استار سرکه و نیم من آب یک شبانروز تر دارند پس بجوشانند و صاف

و صاف کنند و بیکمن قند آمیخته بقوام آرند و اگر آب بیخ اسپارو عوض آب گلاب آمیزند بهتر باشد و اگر
دل ضعیف باشد قدری آب به ترش اضافه کنند و اگر تشنگی شکسته با مازریون در سرکه بخیسانند روا باشد
شربتی یکوقیه **سکنجبین** جهة درد سپرز که از سردی بود پوست بیخ کبر ثمره الطرفا اسقولوقندریون
پوست درخت بید اسارون لوف جعده بر آب و سرکه بپزند و صاف کرده بعسل بقوام آرند **دیگر**
نافع با صحاب طحال پوست بیخ کبر اسقولوقندریون سنبل اسارون زراوند فقاح اذخر گل سعد انیسون
زیره رازیانه آرامون ثمره و ینبوت هر یک یکوقیه برگ گز برگ بید بیخ کرفس شجره مریم عنصل هر یک دو وقیه
اشق سه وقیه عسل دو قسط سرکه سه قسط چنانچه معلوم است سکنجبین بپزند شربتی ده ملعقه **کلمه**
دوازدهم ادویه کبدیه و طحالیه و مراریه در الفاظ شینه معجمه است **شراب**
اسارون نافع است جهة استسقا و یرقان و جمیع علل کبد و درد معده و اریه و ورک و ادرار بول
و طمث کند اسارون دو مثقال را در صره بسته در عصیر عنب دوازده قوطولی بیندازند و بعد سه ماه صاف
ساخته استعمال کنند **شربت آلو** جهة یرقان و اخراج صفرا مفید است در ادویه صدریه
گذشته **شربت ابریشم** که سده بگشاید و با استسقا و تقویت جگر مفید است در ادویه قلبیه
گذشته **شربت اذخر** جهة سده جگر و استسقا و یرقان و ریاح معده و کسر سیف و مغص
سنبل سلیخه بزر حب بلسان ریوند چینی مصطکی هر یک دو درم بیخ اذخر فقاح اذخر افسنتین تخم رازیانه
انیسون تخم کرفس کاسنی گیاه غافث هر یک ده درم همه را در ده رطل آب تر کرده بجوشانند تا بنصف
رسد مالیده صاف کنند و ثفل را باز در شش رطل آب بجوشانند و صاف کنند و هر دو آبرا جمع کرده
با شش رطل شکر بقوام آرند و از یکدرم زعفران خوشبو کنند شربتی یک وقیه با آب گرم یا ماء البقول
شربت اصول سوء القنیه و استسقا را بغایت نافع است و منضج اخلاط غلیظه و مفتح سده
و کاسر ریاح و مدر فضلات است مویز منقی چهل درم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی
هر یک سی درم انجیر زرد بست دانه تخم رازیانه تخم کرفس تخم کاسنی هر یک بست درم پوست بیخ کبر
پانزده درم شکوفه اذخر سنبل اسارون سلیخه هر یک ده درم جمله را بجوشانند و صاف کنند و بایکمن قند
بقوام آرند شربتی پانزده درم تا بست درم **شراب افسنتین** که خصوصیت بجگر و طحال دارد
نسخه آن در ادویه معدیه مذکور شد **دیگر** منقول از مفردات تحفه جهة امراض جگر و سپرز و تفتیح
سده و برانگیختن اشتها و تقویت هضم و معده و رفع و ازاله گزاز و نفخ باطنی و دفع کرم معده و سموم حیوانی
و مشروبه نافع است و مدر بول و حیض و مانع وبا و جدری امراض نود مثقال افسنتین را در شش هزار

مثقال آب انگور چندان بجوشانند که ثلث بماند پس شش ماه بگذارند بعد صاف نمایند و اگر سی مثقال افسنتین را
با دارچینی و سنبل الطیب و سلیخه مکوفته هر یک پانزده مثقال در ده هزار و ششصد مثقال شراب مخلوط نموده در ظرف
مستحکم ساخته بعد از دو ماه صاف کنند پسندیده است **شربت افسنتین** چند نسخه از این که در این
باب مناسبت داشت از ادویه معدیه تحریر یافته **دیگر** جهت ضعف جگر و معده که با یبوست طبع و حرارت
مزاج باشد بغایت نافع است افسنتین دو مثقال گل سرخ چهار مثقال تمر هندی ده مثقال ترنجبین سی مثقال
ادویه جوشانیده صاف کرده ترنجبین در آن حل کرده و صاف نموده و قدری بپزند بنوشند مجرب یک شربت است
دیگر که سوء القنیه را نافع است و در دو سه مجلس شکم میراند سنبل چهار درم تربد مجوف مقشر ده درم افسنتین رومی ده درم
گل سرخ سی درم در شش رطل آب بپزند تا که ثلث بماند پس صاف کنند و قند سفید نیم رطل آمیخته بپزند تا قدری بقوام
آید شربتی سه درم **دیگر** جهت علل کبد و معده و التهاب و غلظ سپرز و یرقان که از حرارت متولد شود و جهت ربع
و تب بلغم حار و تفتیح سده و اخراج اخلاط از بول افسنتین یک شب در آب یا در عرق کاسنی تر کنند و با قند سفید حل
بقوام آرند **شربت بزوری** سودمند جهت مستسقی و جگر و معده و شکنند باد را و سودمند در مفاصل تخم
کشوث پنج درم رازیانه پوست بیخ کبر تخم کرفس پوست بیخ کرفس ده درم تخم کاسنی پوست بیخ رازیانه بیست
بیست درم پوست بیخ کاسنی سی درم در کتان بسته بجوشانند و بپالایند و با قند سفید صاف کرده یک نیم سیر
بقوام آرند شربتی ده مثقال **شربت بزوری بارد** استسقا و سوء القنیه را نافع و سده بگشاید
و تشنگی بنشاند و بول براند تخم کاسنی تخم خرفه تخم خیارین هر یک پنج درم پوست بیخ کاسنی ده درم همه ادویه را
کرده در چهار صد مثقال آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کرده با سیصد مثقال قند سفید صاف کرده بقوام
آرند و در نسخه دیگر از جمیع ادویه هر یک پنج مثقال پوست بیخ کاسنی ده مثقال و هشتاد مثقال قند سفید و شربت
دوا به مستسقی یک قاشق و هفت قاشق عرق بادیان حل کرده رغبت نمایند **شربت بزوری حار** جهت
استسقا سودمند است پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس هر یک دو مثقال بادیان انیسون تخم کرفس هر یک
پنج مثقال در یک پیاله آب جوشانیده تا به نیمه بگراید صاف کرده با هفتاد مثقال قند سفید صاف کرده بقوام
آرند و هر صباح یک قاشق در هفت قاشق عرق کاسنی حل کرده بیاشامند جمعی گویند که یکروز بملاحظه ورم بزوری
گرم دیگر روز بملاحظه تشنگی بزوری سرد دهند و برخی گویند که هر روز بملاحظه ورم و تشنگی هم یک قاشق بزوری سرد
و نیم قاشق بزوری گرم در سه قاشق و نیم عرق کاسنی و سه قاشق و نیم عرق بادیان حل کرده بدهند **شربت**
به رمانی که تقویت جگر و ازاله حرارت آن کند **شربت به لیمو** که جگر حار را نافع است در ادویه
معدیه **شربت تمر هندی** که در دفع یرقان است در ادویه صدریه گذشته **شراب**

شربت جادو جهت تمدید صلابت طحال مفید است ادرار و به صدر به لکشته ستر
دمیقراطیس که نافع است بضعف طحال ادرار و به سدد به تجربه یافته **شربت دینار** از مشهور
جلیل القدر و بعلل جگر مخصوص مولف وی بختیشوع است و چون حکمای دیگر بعد وی نیز تصرفات کرده اند بسیار
در نسخهای این شربت متعدد آمده چنانچه مشروحاً ذکر یابد و در تسمیه بدینار گفته اند که حکیم بختیشوع یک شربت
این بیک دینار میفروخت بنابر آن بشربت دینار موسوم شده و بعضی گفته که تخم کشوث را باین اعتبار دینار
نامیدند که دینار همیشه در کیسه میکنند و تخم کشوث را نیز لازم است که در جمیع مطبوخات و اشربه در کیسه
کرده طبخ نمایند باین اسم مسمی شده و بهمین سبب آنرا در فارسی تخم کیسه نامند و بعضی بر آنند که دینار
نام کشوث است و چون وی درین میباشد باعتبار تسمیه الکل باسم الجزء موسوم شده نسخه که صاحب
تحفة المؤمنین از بختیشوع نوشته جهت ضعف جگر و معده و تپهای عفونت اخلاط فاسده که در اعماق
بدن باشد نافع است تخم کشوث گل سرخ پاک کرده قنطوریون دقیق مصطکی زعفران دارچینی
پودینه هریک سه مثقال عود بیخ سوسن هریک چهار مثقال زرشک بیدانه تخم کاسنی هریک ده مثقال
ادویه را بکوفته اگر جهت تب باشد در آب کاسنی بخیسانند که دران کاسنی و بادیان و شبت و گاوزبان
و مویز منقی هریک پنج مثقال جوشانیده باشند و بازسر بهر یک رطل ازان یک مثقال ریوند و نیم مثقال اسارون
اضافه نموده با دو قند سفید بقوام آرند و عود و زعفران بعد از قوام اضافه کنند **دیگر** که در سدیدی
مرقوم است و تریب باعتدال و کثیر المنافع و جهت سدد جگر و استسقاء و احشا نافع است و با دوام احتما
مفید با شیره تخم خیار این خاصه که سکنجبین سکری نیز مضاف شود و دافع یرقان و حرارت جگر و سدد
و مدر بول است و ملین طبع و دافع حصبه و جدری و حمیات دمویه و صفراویه شربت عناب را ز چهار
مثقال تخم کشوث پنج درم گل سرخ پاک کرده پانزده درم تخم کاسنی نیکوب کرده بیست مثقال
پوست بیخ کاسنی شش درم ریوند را نیکوب کنند و در خریطه بسته همراه دیگر ادویه در آب بخیسانند و صباح
بجوشانند با آتش نرم و بعد ازان صاف کنند و قند سفید دو رطل آمیخته بقوام آرند و اگر یک مثقال دیگر از
ریوند باریک ساخته بران بپاشند و حل کنند قوی الفعل آید شربتی از ده درم تا ده مثقال و تا پانزده
درم **دیگر** که سدیدی از قرابادین مختار ابن هبل نقل کرده و گفته که این نسخه در تقویت احشا و قبض
کثیر الاثر است و نسخه سابق در تفتیح و تلیین موثرتر و در منافع دیگر هر دو باسم شراب انار ترش آب
زرشک آب سیب منجوش آب بهی تازه هریک نیم رطل آب کشوث تازه دو رطل باهم آمیخته بجوشانند
و کف بردارند و با سه رطل قند بقوام آرند **دیگر** که صاحب قرابادین نوشته جهت ضعف جگر نافع است

اصل السوس ده درم رازیانه پوست بیخ رازیانه بیخ کاسنی بیخ کرفس تخم کشوث هر یک سه درم
تخم کاسنی پنج درم زرشک تخم گل هر یک هشت درم قند قدر حاجت شربت سازند **دیگر** که طبع نرم کند
جگر و دل را قوت دهد و سوء القنیه و استسقا و ذات الجنب را نافع بود و سده بگشاید و تشنگی بنشاند و همیشه معمول
تخم کشوث در کتان بسته سه درم نیلوفر گاوزبان هر یک ده درم تخم کاسنی نیم کوب ورق گل سرخ هر یک بیست درم
پوست بیخ کاسنی تر چهل درم بجوشانند تا نصف شود و صاف کرده با یک من قند بقوام آرند و فرود آورده ریوند
ده مثقال سائیده در آن حل کنند همچنین است در قادری و در جلالی این نسخه را باین عنوان نوشته
تخم کشوث در کتان بسته پنج درم نیلوفر گاوزبان هر یک ده درم ورق گل سرخ بیست مثقال تخم کاسنی
تازه سی درم و در بعضی نسخ عوض تخم کشوث پوست بیخ کاسنی تازه سی درم نوشته و گفته که این مستعمل
است و در بعضی پوست بیخ کاسنی سی درم تخم کشوث پنج درم هر دو را نوشته و گفته که مستعمل است ادویه را بجوشانند
و صاف کنند و با یک من قند بقوام آرند و ریوند پنج درم دیگر پنج مثقال بود شاید سائیده و شیره گرفته
بر سر آن کنند و بیامیزند **دیگر** جهت حرارت جگر و عفونت اخلاط منقول از تحفه لک مغسول ده مثقال
تخم کشوث سه مثقال صندل سفید گل سرخ اصل السوس هر یک چهار مثقال زرشک بیدانه هفت مثقال
تخم کاسنی ده مثقال آنچه کوفتنی است کوفته در عرق کاسنی یا آب آن بخیسانند پس جوشانیده صاف
نموده با نود مثقال قند سفید بقوام آرند و اگر ریوند اضافه کنند قویتر گردد **دیگر** درین باب
منقول از بیاض والد جنت مآب صندل سفید دو درم تخم کشوث سه درم تخم کاسنی زرشک هر یک ده درم
آنچه کوفتنی است کوفته همه را در آب قدر کفایت جوشانیده صاف کرده چهار اوقیه گلقند و دو رطل آب
کاسنی چهار رطل شکر سفید اضافه کرده بقوام شربت آرند و اگر بجای آب کاسنی عرق کاسنی کنند
مناسب‌تر است **شراب راسن** که مقوی جگر است **شربت ریتلج** هر دو
که با استسقا مفید است در ادویه صدریه گذشته **شربت ریوند** منقول از قلانسی جهت یرقان و جگر
گرم نافع است تخم کشوث تخم ریحان هر یک دو درم ریوند چینی چهار درم تخم کاسنی نیم کوفته بیست درم
جمله را در سه من آب بپزند و صاف نموده با چهل درم سرکه و یک من قند بقوام آرند شربتی یازده درم به گلاب
شربت ریوند مرکب جهت امراض جگر و سپرز و تفتیح سده و تلیین طبیعت زنجبیل دو ثلث درم
تربد موصوف غاریقون اسفاناخ تخم کاسنی هر یک پنج درم ریوند ده درم قند سفید صد درم شربت سازند
و بقدر حاجت به بندند **شربت ریوند مفرد** جگر را قوت دهد و سده بگشاید ریوند بیست درم در
سه رطل آب یکشبانروز تر کنند و با آتش نرم بجوشانند و سه رطل قند سفید بقوام آرند

بقوام آرند **شربت زرشک** که مقوی جگر است بچند قسم در ادویه معدیه تحریر یافته **شراب زفت** که نفع میکند بوجع سده طحال در ادویه صدریه گذشته **شراب سنبل و شربت** که بعلتهای جگر و طحال سودمند است در ادویه معده مرقوم است **شربت صندل** خصوصیه این شربت بتقویت و تسکین و امراض جگر غیر مستور است با چندین نسخ در ادویه قلبیه مسطور است **شربت عودی** که ضعف کبد و مبادی استسقا را نافع است در ملفوظ دوم ادویه امراض راسی **شربت عود ترش و ساده** که خصوصیة بجگر دارد در ادویه معدیه ذکر شد **شربت کزبرة البیر** تفتیح میکند سده طحال را در ادویه صدریه مثبت شد **شربت کشوث** که در اصفهان شهرت دارد مقوی جگر و معده و مفتح سده و ملین طبع بود و جهة سوء القنیة و تپهای مرکبه مفید بیخ رازیانه گل سرخ افسنتین هر یک ده مثقال تخم کشوث رازیانه تخم کاسنی گل کشوث تخم خیارین تخم خربزه کرفس پوست بیخ کاسنی هر یک سه مثقال قند سفید یا شیرخشت نود مثقال بطریق شربت سازند و تا ده مثقال با شیره تخم کاسنی و تخم خربزه و آب کاسنی در امثال آن بنوشند **شراب کماذریوس** با ابتدای استسقا و یرقان سددی و سوء هضم نافع دو مثقال کماذریوس بر یک رطل عصیر عنب و یا یک درم کماذریوس بر یک رطل شراب بیندازند و صاف نموده بکار برند شربتی از عصیر و از شراب مذکور تا یک رطل **شراب مازریون** جهة استسقاء و وجع کبد نافع است بگیرند شاخ و برگ مازریون وقت برآمدن آن دوازده مثقال و خشک کرده بکوبند و در یک مثقال از عصیر بیندازند و بعد دو ماه صاف کرده استعمال نمایند **شراب میلبه** که جهة ضعف جگر **شراب ملوسن** که هم جهة ضعف و سده آن مفید است در ادویه معدیه مذکور شد **شراب ورد مکرر** که جهة امراض جگر و سده آن نافع است در ادویه معدیه مذکور شد **شراب هندبا** بالسلکی جگر بگشاید و گرمی و تشنگی و خشکی کام و گلو را نافع است آب کاسنی سبز جوشانیده صاف کرده بمیزان دو استار شکر یمنی با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و در آب کاسنی اگر تلخ تر باشد در وزن کمتر باید کرد **شراب هندبا بارملو** که جهة امراض جگر و تفتیح سدد و اصلاح مزاج وی نافع است اسارون یک مثقال زرشک صندل سفید گیاه غافث افسنتین هر یک سه درم لک مغسول چهار درم شکاعی بادآورد هر یک پنج درم تره طرفا گاوزبان اصل السوس بنفشه تخم کشوث بزرقطونا تخم خطمی هر یک ده درم تخم کاسنی بیخ و قبه پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک سی درم آنچه کوفتنی است بکوب کنند و در آب بسیار گرم یک شبانه روز تر دارند و صاف کرده با دو وقیه آب لیمون سبز ترش و قیه آب رازیانه سبز رطل گلقند و نیم رطل سرکه و صد درم آب کاسنی مروق

بیخ رطل قند سفید بقوام آرند و بعد فرود آوردن از آتش یکمثقال مروارید چینی کوفته بیخته بیامیزند و نگاه دارند
شربتی که قایم مقام مفید است و جگر و معده را گرم کند و هضم طعام و تقطیع غذا نماید و نفخ دور سازد
عسل یکمن آب شش رطل بجوشانند و کف بردارند تا بقوام جلاب آید پس سه رطل ازان دار فلفل زنجبیل
فاخل دارچینی مصطکی قرنفل از هر یک یکدرم در خرقه کتان باریک بسته ازو بمالند و بگذارند **شربتی**
که در یرقان بکار آید بوره یکدرم شراب ریحانی یکوقیه آب ترب دو وقیه درهم آمیزند و صاحب علت را
در آبزن نشانند و قدری صبر کنند و این شربت دهند یا در آبزن دهند و در حال زردی زایل گردد و لیکن
این شربت بعد از آن دهند که ماده را نضج داده باشند **شیافه** که در استسقای زقی استفراغ آب
کند غاریقون هفت قیراط مس سوخته دو ثلث درهم حب ماهودانه ثلث عدد تخم انجره پنجاه عدد کوفته
بیخته با مغز نان شیاف ساخته بردارند و اگر شش قیراط ازین بخورند روا است لیکن در خوردن خطر است
شیافه که استسقای طبلی را نافع است و بادها را دفع کند سداب جبلی رازیانه تخم کرفس
تربد سفید بوره ارمنی هر یک یکدرم شکر سرخ پنجدرم با آب سداب شیاف سازند دیگر نسخهای اطار دیاج که
نافع باستسقاست در ادویه معا خواهد آمد انشاء الله تعالی **کلمه سیزدهم ادویه کبدیه
و طحالیه و مراریه** در الفاظ ضادیه معجمه است **ضماد اسقراطون** جهة ضعف جگر
و معده حب الغار سه درم راوند چینی ده درم تخم کرفس قردمانا سوسن آسمانگون سعد اذخر الغار ناگوره
بوره سماق اشق افیون حلبه اکلیل الملک سنبل الطیب هر یک دو استار کوفته بیخته با پیه گاو ده درم موم سفید با بر جمیع
ادویه روغن مرزنجوش یا روغن سماق آمیخته ضماد کنند **ضماد اشق** صلابت طحال را نافع است
گوگرد دو درم اشق مقل بوره ارمنی نمک هندی هر یک چهار درم اشنه کرناخ هر یک ششدرم سداب
هشت درم انجیر ده دانه در سرکه بپزند و اشق و مقل را در آن بگذارند و باقی ادویه کوفته بیخته اضافه
کنند و ضماد نمایند **ضمادی** که جهة صلابت طحال و جگر همیشه معمول است اشق یک جزو لبنی یک جزو
با آب هر دو جزو در سرکه تند تیز بپزند و بر خرقه گذاشته بنهند و بعضی تنها اشق را با سرکه حل کرده بکار می برند
ضماد اصطمخیقون برودت جگر و سپرز را سود مند است در ادویه معدیه مجمله یافته **ضماد
افسنتین** سپرز را قوت دهد افسنتین سنبل کرناخ قردمانا تفاح اذخر بیخ کبر کلمرخ
مقل نرم کوبند و با آب برگ طرفا یا آب سداب آمیخته و سرکه افزوده ضماد کنند **ضماد اکلیل
الملک** جهة سوء مزاج بارد و امراض بارده کبد زعفران سنبل رومی شبه قسط قردمانا مر بیخ
سوسن آسمانگون هر یک دو درم نیم وقیه مقل شش وقیه اکلیل الملک اشق خلک السطم هر یک یک رطل

بکر طل روغن عدس عنب دو رطل موم سه رطل شراب لقدر کفایت **ضماد الخیری** سختی سپرزرا نافع است اشق
یک درم مقل دو درم باقلای مقشر کرسنه نخود اکلیل الملک بنفشه کرک حلبه بابونه ترمس سنبل هریک بیحددرم انجیرزرد
بیست وچهار درم انجیررا در سرکه بپزند مقل واشق رادران بکدازند وبهم آمیزند وادویه کوفته بیخته جمله بروغن
سداب یا روغن بادام یا روغن بابونه سرشته ضماد کنند **ضماد اندروماخس** جهت استسقاء طحال
وریدوخنازیر ووجع مفاصل وعرق النساء وامراض مزمنه بازرنیخ احمر ذهبی شب یمانی آهک آب نادیده هریک دو
وقیه موم زفت صمغ صنوبر هریک یک رطل زیت هشت قراریر **ضماد لولوفالس** نافع است جهت علل کبد
علک البطم زراوند قاق کندر هریک چهل درم ابرسا اشق موم هریک هشتاد درم درهاون باوردی بروغن نیج سوسن
بکوبند **ضماد بهلوس** جهت طحال زعفران نیم وقیه بعضی بکوبیه میکنند موم اشق بروغن حنا هریک
یک رطل **ضماد حی العالم** حرارت جگر بنشاند ودورم آنرا نافع است کافور یکدرم قصب الذریره
ده مثقال گل سرخ گل بنفشه صندل سفید هریک چهار درم سبستان افرونه درم کوفته بیخته باموم در روغن گل
بقدر حاجت آمیخته ضماد کنند **ضماد دقیق شعیر** استسقاء زقی واستسقاء که با آن حرارت باشد
نافع است آرد جو سنبل گوسفند کهنه بوره ارمنی گل ارمنی مسارکی کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند **ضماد رماد**
سپرز سخت رانرم کند خاکستر چوب رز خاکستر نیک بز سارکی بسرکه سرشته در حمام ضماد کنند **ضماد
سداب** تحجر سپرز وصلابت آنرا نافع است بوره ارمنی پودینه هریک سه درم اشق هفت درم
سداب ده درم کوفته بیخته بسرکه کهنه ضماد کنند **ضماد سنبل** سوء مزاج بارد جگر را نافع است در علل
که قرص ریوند مستعمل میشود بکار برند سنبل مصطکی قصب الذریره اذخر جمله برابر مصطکی را در شراب حل
کنند ودیگر ادویه کوفته بیخته بدان سرشته وضماد کنند وبا غذیه بارده ترک کنند **ضماد شعیر** گرمی جگر را سود
دهد جو کوفته در سرکه خیسانیده تا مهرا شود شش درم طباشیر سفید فوفل هریک بیحددرم افسنتین قصب الذریره گل سرخ
صندل سفید نشاسته مامیثا هریک یکدرم کوفته بیخته بگلاب بر جگر بنهند **ضماد صندلین** که بحرارت جگر مفید
است وادویه معدیه گذشته **ضماد فولاد** چون جهت زرداب مفید است لادن یکدرم و نیم حمامازراوند
طویل زراوند مدحرج اکلیل الملک سعد قرنفل بیخ سوسن آسمانگون روغن بلسان سنبل الطیب فودنج دار فلفل
سلیخه کندر ذکر قسط تلخ مقل ازرق حب بلسان اشق مر سیعه صبر سیسالیوس هریک ده درم علک البطم موم سفید
هریک سی درم آنچه کوفتنی است بکوبند وآنچه گداختنی است در روغن ناردین بقدر حاجت گداخته بادوای
کوفته آمیخته در هاون بکوبند تا خوب سبتری شود **ضماد فیثاغورس** جهت استسقاء ماء صفرا وضعف
جگر ومعده ورحم وغیر آن زوفای رطب موم هریک بیست وچهار مثقال زعفران پیه بط مرغابی هریک

دوازده مثقال صبر سقوطری مقل ازرق اشق مصطکی هریک یک مثقال **ضماد قابوس** محلل اورام
کبد است روغن شجره مصطکی روغن گل هریک دو درم مصطکی زعفران حماما هریک چهار درخمی سیه موم هریک
درخمی شراب دو قوطولی ونیم قوطولی ضماد سازند **ضماد قوطولون** جهة حرارت جگر ومعده علک
البطم نیم وقیه مصطکی یکوقیه اصطرک دو وقیه صمغ کوابریکل شش وقیه دردی روغن ناردین بقدر کفایت +
ضماد قیروطی منقول از کامل حرارت کبد وقلب ومعده را تسکین دهد موم سفید سه وقیه روغن بنفشه روغن
گل هریک دو وقیه موم را در روغنها بگدازند تا سرد شود پس در هاون اندازند بگلاب وآب برگ خرفه تر وآب
بستان افروز وآب گشنیز سبز وآب کاسنی وسرکه انگوری کم کم انداخته تسقیه دهند در جنس قیروطی مالیده بگذارند
ضماد دیلاطوس جهة استسقا نسخ تلخ سیر ده درم سعد مرفوده نانخواه سوسن اسمانجونی هریک یک وقیه
ونیم سنبل یک رطل کوفته بیخته با روغن بلسان بقدر حاجت آمیخته ضماد کنند **ضماد ماشوماطون** جهة ضعف جگر
نافع ومعده ضعیف را نیز سود دهد در ادویه معدیه گذشته **ضماد مسقاطون** جهة ضعف جگر ومعده صبر هر
قصب الذریره حصص تخم گشنیز هریک یکدرم عود حرف مسقاطون یعنی عود هندی کاسیه سایله مصطکی افسنتین سعوان
هریک دو درم رامک سماق هریک هشت درم دوا را کوفته بیخته با روغن یاسمین یا ستار موم سفید هفت درم ادهسکل
در روغن بابونه هریک پنج استار شل مرهم ساخته استعمال کنند **ضماد** که تقویت جگر کند ومنع از حدوث استسقا
نماید فوفل اشنه هریک دو دانگ پوست پسته نیز نصف درم گل سرخ حصص هریک یکدرم قصب الذریره یکدرم ونیم
زرشک دو درم کوفته بیخته بشراب جید وآب سیب ترش وآب مورد سرشته خرقه که بمقدار کبد وجهات آن قطع
کرده باشند آن آغشته بر جگر باشنا بگذارند ودر وقت تناول غذا دور کنند **ضماد** که ضعف جگر واستسقا را
مفید بود افسنتین سنبل الطیب مصطکی صبر فیل زهره حصص لادن از هریک دو درم عود هندی چهار درم موم دو درم
ادویه را کوفته بیخته با موم گداخته بیامیزند وضماد کنند **ضماد** که سوء مزاج حار کبد را باصلاح آرد بنفشه یکوشبه
وقدری روغن گل ضم کرده سرد نموده ضماد سازند **ضماد** کافور دو درم افسنتین ربع وقیه بنفشه خشک زعفران
فوفل هریک نیم وقیه صندل سرخ وسفید هریک یک وقیه ونیم همه را کوفته بیخته در قیروطی که از روغن خلاف ساخته
باشند آمیخته بر برگ کدو یا برگ خاص یا برگ سلق مالیده بر عضو بگذارند **ضماد** کافور زعفران هریک دانگی
خطمی بنفشه هریک سه درم صندل یکدرم گل سرخ دو درم موم صاف روغن گل قدر کفایت **ضماد**
که در ابتدای سوء مزاج حار زمانی که طبع بسیار نرم باشد بکار آید صندل سفید آب برگ خرفه آب کاهو
آب کدو آب برگ مورد موم زرد روغن گل واگر طبع بسیار نرم باشد فوفل طباشیر گل سرخ اضافه کنند
دیگر در خناب خرما خام قلیل الکاوه شدید القبض یکدرم قصب الذریره دو درم کمک خشک

خشک بریان گلسرخ آس رطب هریک سه درم پوست بیخ خشخاش یکدرم کوفته بیخته باب به که با پوست آن پخته گرفته
باشند سرشته بر پارچه کرباس به جگر قطع نموده باشند مالیده بگذارند **ضمادی** که جهت گرمی جگر و دو سیطاریا
که بی محبوب والد بی است رحمة الله تعالی گلسرخ صندل سرخ و سفید گلنار بیخ السوس گل ارمنی
دانه مورد اجزا برابر کوفته بیخته بگلاب سرشته بر موضع جگر ضماد سازند **ضماد** که گرمی جگر را
نافع است گلسرخ صندل سفید کافور بگلاب سائیده ضماد کنند **دیگر** آب خیار بادرنگ آب بادرنگ
خطمی خشک کوفته دران سرشته روغن گل اضافه کرده ضماد کنند **دیگر** آرد جو آرد عدس آب خیار
بادرنگ آب کدو روغن گل **دیگر** آب سیب میخوش آب به ورق عصا الراعی ورق بزرقطونا ورق آس
رطب باهم سائیده **ضماد** که در وسط مزاج گرم بکار آید زعفران قرنفل بنفشه خشک هریک نیم
وقیه صندل سرخ و سفید هریک یک وقیه گلسرخ یکوقیه و نیم افسنتین چهار وقیه کافور قدری که بوی آن ظاهر شود
کوفته بیخته موم در روغن بید حل نموده ادویه دران سرشته ضماد کنند **ضماد** که در هر وقت بکار آید
کافور زعفران هریک دو دانگ بنفشه خشک خطمی سفید هریک سه درم صندل سفید یکدرم گلسرخ ده درم
موم روغن گل علی الرسم ضماد سازند **دیگر** که در وسط سوء مزاج گرم زمانی که با لین طبع بود نافع است
بگلسرخ مرد و را پخته ضماد سازند **دیگر** که سوء مزاج بارد مادی کبد را نافع است لادن یکدرم و نیم
حب بلسان عود خام میعه سلیخه قسط ساک هریک دو درم افسنتین مصطکی سنبل صبر زیح اذخر صندل سفید هریک
چهار درم گلسرخ شش درم همه را با موم و روغن سوسن سرشته و بعضی اوقات یکدرم بابونه و دو درم
اکلیل الملک اضافه کنند **دیگر** اشنه بزرباریس مصطکی اکلیل الملک سنبل بیخ سوسن آسمانگون گلسرخ
بالسویه در روغن مصطکی بپزند تا مرهم شود صبح و شام بیگرم ضماد کنند **دیگر** زعفران صبر مصطکی افسنتین
هریک یکجزو عود ساک سنبل هریک دو جزو گلسرخ سه جزو با روغن مورد بیامیزند **دیگر** که جگر سرد را سودمند
بود سنبل مصطکی افسنتین اسارون حماما صبر قصب الذریره لادن سلیخه میعه تر قردمانا از هریک دو درم زعفران قسط
از هریک سه درم اکلیل الملک هفت درم **دیگر** زعفران یکدرم سنبل مصطکی مرمکی از هریک دو درم سعد اذخر
از هریک سه درم قصب الذریره یکدرم آب سیب یا شراب کهنه سرشته ضماد کنند **دیگر** که تلیح رطوبت جگر
را دور کند مر صبر سعد زعفران مصطکی سنبل با آب حسبفرم ضماد نمایند **دیگر** که سده مقعر کبد بگشاید کندر اشق
کمافیطوس افیون مصطکی زعفران باردین موم زرد علی الرسم ضماد کنند **دیگر** مفتح سده مقعر کبد سنبل الطیب
اسارون مصطکی هریک دو درم فراسیون بادام تلخ تخم کرفس نانخواه هریک سه درم بابونه اکلیل الملک
برنجاسف هریک ده درم کوفته بیخته با آب رازیانه وقت خلو معده ضماد کنند **دیگر** که از جگر ازگرمی

بود سودہ مسقول از کابل کافور مصطگی ساذج ہندی ہر یک یکدرم تخم گل انی ہر یک دو درم نیلوفر بنفشہ ہر یک
سہ درم صندل سفید گلسرخ ہر یک پنجدرم صندل سرخ نہ درم کوفتہ بیختہ با موم و روغن گل یا روغن مورد
یا روغن نیلوفر بقدر حاجت ضماد سازند **دیگر** کافور پنجدرم صندل سفید نوفل ہر یک چہار درم آرد جو پنجدرم
صندل سرخ گلسرخ ہر یک شش درم کوفتہ بیختہ باب کاسنی سبز و آب حی العالم و آب عنب الثعلب و آب
برگ خرفہ و آب کشنیز سبز آمیختہ ضماد سازند و اگر ہمہ آبہا حاضر نباشد بعضی از انہا ہم کافی ہست **دیگر**
کافور زعفران ہر یک پنجدرم صندل سفید بنفشہ آرد جو نیلوفر تخم خطمی ہر یک سہ درم گلسرخ چہار درم صندل
سرخ پنجدرم کوفتہ بیختہ بروغن گل یا روغن نیلوفر و موم سرشتہ ضماد کنند **دیگر** کہ در تقسیم زمانی نسبت
طبع باشد بکار آید گلسرخ صندل سفید صندل سرخ نوفل گلنار گل ارمنی رامک زریرہ طلع اجزا مساوی کوفتہ
بیختہ با آب لسان الحمل و حی العالم و آب لف الکرم سرشتہ ضماد نمایند **ضماد** کہ درد جگر را کہ از سردی بود
مفید است زعفران دو درم حب بلسان عود بلسان مصطگی سنبل الطیب اذخر قسط سلیخہ ہر یک سہ درم بابونہ
اکلیل الملک صبر سقوطری شیح ارمنی افسنتین ہر یک پنجدرم کوفتہ بیختہ با موم سرخ و روغن سوسن یا روغن قسط یا
روغن ناردین بحسب حاجت آمیختہ ضماد کنند **دیگر** در بیان حب بلسان عود بلسان میعہ سلیخہ قسط ہر یک دو درم
و نیم افسنتین رومی صندل سفید سنبل بیخ اذخر صبر سقوطری ہر یک چہار درم کوفتہ از حریر گذرانیدہ با موم روغن
کہ از موم سرخ و روغن سوسن ساختہ باشند آمیختہ ضماد کنند و اگر ادویہ را بہ میسوسن بسرشند بہتر باشد **ضماد**
کہ در ابتدای ورم حار بکار آید برادہ سرکہ و آب بیز و دیگر بیاد و صندل با وی بسرشند و در روغن اضافہ کنند
و ضماد سازند **ضماد** برا در طبیخ افسنتین بپختہ با روغن گل ضماد سازند **دیگر** چند درم [illegible]
آرد جو صندل آب کاسنی سبز برگ گلاب **ضماد** ہرگاہ حرارت بسیار باشد تر کردہ و آب عنب الثعلب
آب کشنیز تازہ و آب اطراف مورد و آب لسان الحمل صندل سرخ و سفید موم او روغن گل کافور یا کشنیز
با موم و روغن گل بکار برند **دیگر** بہ بپختہ کوفتہ آرد جو در گلاب بسرشند ہرگاہ چند روز بگذرد و بہ تحلیل احتیاج شود
درین ضماد مصطگی بابونہ اکلیل الملک بیفزایند ضماد کنند **دیگر** کافور پنجدرم اقاقیا طین قیمولیا
ہر یک یکدرم ماثیا نوفل ہر یک دو درم صندل سفید سہ درم نیلوفر صندل سرخ ہر یک چہار درم
گلسرخ پنجدرم کوفتہ بیختہ آب کاسنی سبز و آب حی العالم و آب کشنیز سبز و آب خرفہ سبز و کافور سرشتہ ضماد
نمایند **دیگر** برگ عنب الثعلب برگ کاہو تخم خطمی برگ بہ سبز برگ خرفہ برگ حی العالم تر ہر یک کہ و برگ کاہو
با ہر یک سائیدہ صندل سفید گلسرخ قدری آرد جو آمیختہ ضماد سازند **دیگر** کہ در ورم حار کبد وقت تزید بکار آید
کافور زعفران ہر یک دو دانگ افسنتین یکدرم و نیم اکلیل الملک گل بابونہ ہر یک سہ درم صندل سفید چہار

چهار درم کوفته بیخته با موم روغن که از روغن بنفشه و روغن بابونه هر یک یکجزو و موم ربع جزو ساخته باشند آمیخته
ضماد کنند **دیگر** که در وسط ورم حار که بعد استعمال میتوان کرد منقول از محی بنی کافور زعفران هر یک نیم درم ورق گلسرخ
بنفشه خشک صندل سفید هر یک چهار درم سویق عدس کعک محرق هر یک دو مثقال کوفته بیخته با قدری روغن گل آب عنب الثعلب یا آب کدو
یا آب تربوز یا آب خرفه سرشته اگر هوا گرم باشد سرد کرده و اگر سرد باشد گرم کرده ضماد کنند **دیگر** که در انتها ورم حار بکار برند
کافور دو دانگ زعفران یکدرم مصطکی سنبل الطیب هر یک دو درم افسنتین رومی فوفل شیاف مامیثا هر یک سه درم گل بابونه
اکلیل الملک بنفشه خشک آرد جو هر یک چهار درم صندل سفید صندل سرخ هر یک پنجدرم گلسرخ نزدیک [illegible] هفت درم
کوفته بیخته با موم و روغن بابونه و روغن بنفشه بقدر حاجت سرشته ضماد کنند **دیگر** که در انحطاط ورم حار سود دهد زعفران
یکدرم و نیم صندلین فوفل بنفشه نیلوفر مصطکی سنبل هیچ هر یک سه درم گلسرخ بابونه اکلیل الملک افسنتین رومی پرسیاوشان تخم کتان
هر یک پنجدرم کوفته بیخته با موم و روغن بابونه و روغن سوسن سفید و روغن شبت آمیخته ضماد کنند **دیگر** که جهت ورم رخو
استعمال شود بوره ارمنی نطرون هر یک یکدرم و نیم ناردین اذخر سنبل الطیب مصطکی هر یک دو درم پنج اذخر تفاح اذخر
صبر سقوطری علک البطم راتینج هر یک سه درم تخم کرفس انیسون نانخواه موم سفید هر یک چهار درم اخثاء البقر بول الماعز
هر یک شش درم موم و علک البطم و راتینج را در روغن ناردین و روغن قسط گداخته دواهای دیگر کوفته بیخته بران سرشته
ضماد سازند **ضماد** که جهت ورم بارد جگر و سپرز از مجربات قرابادین است میعه یکدرم صبر زرد زوفا هر یک سه درم مصطکی
حماما زعفران بابونه اکلیل الملک هر یک چهار درم اذخر حب البان هر یک شش درم اشق هفت درم موم ده درم با روغن
سوسن و شراب یا سرکه کهنه ضماد کنند **دیگر** جهت ورم صلب سوداوی حماما را در شراب قابض پخته سنبل فراسیون
منقی پسته کوفته در خل نموده ضماد کنند **دیگر** پیه ساق پنجدرم موم سفید شش درم پیه بط پیه مرغ خانگی هر یک هفت درم حلبه
تخم کتان هر یک ده درم روغن ناردین بیست درم **دیگر** افسنتین حب البان عود البلسان قسط هر یک دو درم و نیم اکلیل الملک
بابونه سلیخه هر یک سه درم صبر میعه زعفران سیسالیوس بیخ سوسن لاذن قردمانا حماما هر یک پنجدرم کندر ذکر هفت درم روغن
ناردین ربع رطل موم پیه اوز پیه گجل هر یک نیم رطل روغن بنفشه یکرطل دواهای کوفتنی کوفته و آنچه گداختنی است گداخته با هم
آمیخته ضماد سازند **دیگر** هرگاه با ورم صلب حرارت باشد بنفشه دو جزو اکلیل الملک بابونه هر یک یکجزو حلبه تخم کتان
هر یک نیم جزو مصطکی ربع جزو با روغن بنفشه و موم ضماد کنند **ضماد** که ورم دبیله را پخته کند بابونه اکلیل الملک بیخ [illegible]
بیخ خطمی پودینه انجیر مویز منقی خمیر مایه [illegible] روغن خشکه را مساوی ضماد نمایند **ضمادی** قوی‌تر آرد جو بوره سرگین کبوتر علک
البطم پودینه زفت کنند هر یک بقدر حاجت ضماد کنند **ضماد** که تحلیل اورام کند مصطکی دو درم سرگین کبوتر بوره هر یک سه درم
بابونه اکلیل الملک بنفشه خشک هر یک پنجدرم بیخ خطمی آرد شلیم غبار رحی هر یک هفت درم حلبه تخم کتان تخم مرو خیار بادرنگ نرگس هر یک
ده درم دواهای خشک کوفته با دواهای نرم آمیخته در روغن خیری و روغن بنفشه که قدری موم سرخ در آن گداخته باشند آمیخته

ضماد سازند **ضماد** که در استسقای لحمی بکار آید مصطکی سنبل اسارون افسنتین رومی هر یکی دو درم پوست بیخ کبر قسط صبر هر یک
پنجدرم بابونه اکلیل الملک حنا ابهل آرد جو نخود هر یکی ده درم کوفته بیخته با سرکه انگوری آب کرفس و آب رازیانه سرشته
بر شکم و سایر اعضا ضماد ساخته در آفتاب نشانند و یا بیکه در آن بابونه و شبت و قیصوم و برنجاسف جوشانیده باشند بشویند
دیگر سرگین گاو خشک پشک بز خشک باریک سائیده در آب اثل که نوع بزرگ درخت گز است حل ساخته ضماد سازند
دیگر سرگین تر یا بول کودکان یا بول اشتر ضماد کنند **دیگر** بیخ سوسن آسمانگون شش جزو صبر ربع جزو نمک اندرانی
نیم جزو سرگین گاو که علف شیح و قیصوم و بابونه کرده باشند یکجزو باریک کوفته با سرکه انگوری بپزند تا غلیظ شود بر شکم و سایر
بدن ضماد کنند تا خشک شود پس بحمام روند و بآب گرم یا آبی که در آن ادویه مسطوره جوشانیده باشند بشویند **ضماد** که جهت
استسقای زقی نافع است کبریت زرد پنجدرم پشک بز بست درم سرگین گاو دشتی درم کوفته بیخته با سکنجبین بر شکم ضماد کنند
دیگر سرگین گاو خشک کوفته یکجزو آرد کرسنه چهار جزو بسرکه یا بول کودکان یا بول بز ضماد کنند **دیگر** آرد حلبه آرد جو
سرگین کبوتر هر یک یکجزو ملک المعظم سه جزو پیه کهنه شش جزو ملک با پیه یکجا زند و ادویه بدان بسرشند **دیگر** آرد جو سعد کبیر
گوسفند کهنه بوره ارمنی گل ارمنی مساوی بهم سرشته ضماد سازند **دیگر** جهت استسقاء زقی و قلع الماء پشک گوسفند آرد جو
سعد نطرون زیره بالسویه باب سرشته ضماد سازند و در نسخه کفایه با دوای مسطوره بوره گل ارمنی سرگین گاو ضمانه نمود و زیره
مطروح ساخته **دیگر** بوره نطرون ابرسا هر یک چهار درم قردمانا حب الغار مومیج هر یک پنجدرم پشک بز ده درم انجیر زرد
خشک بسرکه خیسانیده سی عدد دواها کوفته بیخته با انجیر سرشته ضماد سازند و بگذارند تا خشک شود پس بآبی که در آن ادویه سابق
مذکور شد جوشانیده باشند بشویند **دیگر** نطرون وقاقیا کندر قردمانا کبریت زرد هر یک سه درم راتینج اشق هر یکی پنجدرم سرگین
کبوتر ده درم کوفته بیخته با بول کودکی که هنوز محتلم نشده باشد آمیخته ضماد سازند **دیگر** بیخ سوسن آسمانگون مومیج هر یک نیم
جزو ما فرشیشا کبریت زرد اشق ملک المعظم نطرون موم سفید هر یک یکجزو اشق و ملک المعظم و موم را در روغن بان یا روغن
قسط گداخته دیگر دواها کوفته بیخته بدان سرشته ضماد سازند **ضمادی** که در استسقای زقی اسهال کند بوره سرخ نمک نفطی
هر یک چهار درم تخم گاو دیفنار الحمار مومیج قردمانا افیون حماما میعه سائله هر یک پنجدرم صمغ صنوبر پوست بیخ کبر پیه مرغ خانگی
پیه گوساله هر یک ده درم تخم حنظل شش درم بیخ حنظل بادیون حب النیل سقمونیا صبر سقوطری مر بیخ خطمی مقل ابرسا سرگین گاو دوائی
هر یک سه درم قیه موم مقل موم و شحوم را در روغن شبت گداخته دواهای کوفته بدان بسرشند و بر شکم ضماد کنند **دیگر**
که جهت استسقای طبلی نافع است جند بیدستر فراتیج میعه سائله هر یک یکدرم و نیم اسارون سنبل الطیب حب بلسان بلیله هر یک
ده درم تخم سداب صمغ سداب هر یک سه درم زیره نبطی سعتر فارسی تخم بادیانه افیون دو قردمانا هر یک یکدرم دواها کوفته و بیخته
صمغ را بروغن شبت یا روغن بقدر حاجت گداخته با هم سرشته ضماد کنند **دیگر** جهت جمیع اقسام استسقا سرگین بز سرگین آهو سعد
قردمانا ابرسا قسط نوشادر شبه حماما سلیخه عود بلسان حب بلسان سعتر بوره نمک ترکی جفیفا هر یک پنج مثقال سنبل الطیب

الطیب صبر زرد هر یک ده مثقال خاکستر سرگین گاو پانزده دانگ با بول شتر ضماد سازند **دیگر** درین باب مقل ازرق نانخواه
اشق سعد مس سوخته زعفران هر یک یکدرم قرنفل مصطکی هر یک هفت درم حماما سنبل قردمانا سلیخه قسط عاقرقرحا میعه سایله
زراوند مدحرج اکلیل الملک ایرسا فقاح الاذخر شحم حنظل هر یک ده درم صبر کندر ذکر حب البلسان لادن هر یک پانزده درم گل
سرخ پاک کرده سرگین کبوتر هر یک بیست درم صمغها را با زعفران در شراب کهنه حل کنند و ادویه کوفته با روغن بان که در آن
قدری موم گداخته باشند بیامیزند و بر شکم ضماد نمایند **دیگر** جهت برودت معده و استسقا نافع است اکلیل الملک اشنه حماما ورق
غار اذان الفار تخم کرفس افسنتین بادیان ایرسا سعد سلیخه زعفران عود بلسان لبان میعه هر یک یکدرم جاوشیر سی درم موم
سفید عسل سفید منزوع الرغوه شحم بط روغن صنوبر هر یک یکرطل صمغها را در شراب یا جهودی حل کنند و موم و شحم را در روغن
صنوبر گداخته و دواهای دیگر کوفته بیخته با هم جمع نموده در هاون بکوبند تا یکسان شود و اگر خشک شود در احتیاج به نرم کردن
افتند روغن بط یا روغن مرغ بیفزایند تا نرم شود **ضماد** که جهت استسقا که با حرارت باشد نافع است صندل
سرخ گل سرخ فوفل صبر سرگین گاو شیاف مامیثا بابونه خطمی اکلیل الملک آرد جو بنفشه خشک هر یک یک جزو
کوفته با آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب کاسنی و آب برگ کدو و قدری موم و روغن سداب سرشته وقت خلای معده ضماد کنند
ضمادی که جهت صدمه و ضربه جگر سودمند است مومیای زعفران هر یک سه درم راوند چهار درم مر یکدرم بخور مقشر لک
مغسول هر یک شش درم فطرا فیلون گل ارمنی هر یک دو درم مومیائی را در روغن سوسن بگدازند و دیگر دواها کوفته بیخته بر آن
بپاشند و بر جگر ضماد کنند و سه درم ازین دوا با آبی که بخور را مکوفته در آن ترکرده باشند و اگر گرمی بسیار نباشد با شراب
ریحانی بخورانند **دیگر** زرنباد زر صدمه سه درم بهم بسیار بکار آید مر مصطکی هر یک دو درم آس سوسن هر یک چهار درم موم
پنجدرم روغن سوسن پانزده درم تا بست درم **ضماد** که در ورم طحال اگر از باد بود ببرد جاوشیر سکبینج صبر مقل اشق
هر یک یک اوقیه حلبه بشکل گوسفند هر یک سه اوقیه انجیر چهار اوقیه بسرکه انگوری بسرشند چنانچه رسم است **ضمادی** که از جهت درد
سپرز که از گرمی باشد نافع است ورق طرفا را کوفته با آرد جو بسرکه انگوری سرشته ضماد سازند **دیگر** لبلاب در سرکه
بپزند و در هاون بکوبند و با آرد جو سرشته ضماد کنند **ضمادی** که در ابتدای ورم حار طحال بکار آید سبوس گندم را بسرکه بپزند و نمدی
باندازه سپرز بگیرند و بدان سرکه ترکنند و گرم بر سپرز نهند و سبوس بر بالای نمد نهند و ببندند **دیگر** اگر بیمار طاقت
ضماد اول نداشته باشد باستعمال آرند سرکه گرم کرده نمد باندازه سپرز تر کرده بنهند و اگر حرارت قوی نباشد برگ
سداب در آن سرکه بجوشانند **دیگر** خاکستر گلخن سرگین گوسفند با سرکه ترکرده **دیگر** چقندر با سرکه بجهت ضمادی معتدل
است **دیگر** بیخ خطمی سرگین گاو صحرائی خشک با سرکه بجهت ضمادی نیک است و اگر گرد زراوند با آن بیامیزند قوی تر شود **دیگر**
هرگاه با ورم حرارت مفرط نباشد آرد جو خطمی غافث هر یک یک جزو گل سرخ صندل هر یک نیم جزو باریک ساخته با آب
عنب الثعلب و آب اصل و قدری سرکه انگوری سرشته ضماد سازند **دیگر** که در صلابت طحال استعمال شود سداب پودنه در سرکه

بکوبانند و نرمی باندازه سپرز کنند و بدان سرکه تر کنند و گرم کرده نهند دیگر انجیر اکلیل الملک در سرکه پزند هر یک سه درم
خشک سائیده و بوره سائیده بادی سرشته و ضماد سازند دیگر کاغذی باندازه سپرز بگیرند و عسل بان مالند و
تا کوفته بران پاشند و بر سپرز نهند دیگر اشنه بسرکه سائیده بطحال ضماد کنند دیگر ورق الغار فایجه بر طحال ضماد کنند
جوشانیده طلا کنند دیگر زوفای رطب با انجیر و بوره ضمادی مجرب است برای طحال دیگر قصبان الذریره با سرکه
مجرب است دیگر برگ سداب خشک پنجاه درم اشق ثابت درم بوره دو درم بسرکه سائیده ضماد کنند و
برگ بیار اسفند و تخم آن با سرکه پخته ضماد کنند دیگر مجرب کندی سداب بیخ کبر افسنتین پودینه را با سرکه
و رشدی بگیرند و ضماد کنند هرگاه سرد شود بردارند و دیگر گرم کرده بنهند تا بیست و یکبار در وقت ضماد ناشتا باشد
دیگر برگ سداب بخیوم اشق بادام تلخ مرکبه درم با سرکه سرشته ضماد کنند دیگر مقل اشق کندر هر یک یک درم
سرشته ضماد سازند دیگر مر کندر اشق از هر یک با سرکه پخته ضماد کنند که بغایت نافع است دیگر پوست بیخ کبر
قسط بوره هر یک سه درم قسط تلخ چهار درم بادام تلخ مقشر هفت درم انجیر سیاه ده عدد در آب کشنیز
خیسانده شیره غلیظ گرفته دواهای دیگر کوفته بیخته بدان سرشته بر خرقه یا کاغذ مالیده وقت خلاء معده ضماد کنند تا
تناول غذا دو ساعت بردارند موضع را آبی که در وی بابونه و کبریت جوشانیده باشند بشویند و بروغن ... چرب کنند
اشنه اکلیل ... هر یک دو درم مقل سه درم بوره پنج درم هر یک چهار درم حلبه تخم کتان آرد جو آرد باقلا هر یک
اکلیل الملک شش درم انجیر سیاه ده دانه بدستور ضماد مذکور بعمل آرند دیگر قوی اکلیل انجیر سیاه ...
خیسانند پنجاه درم بنفشه حلبه هر یک ... اشق مقل ... هر یک ... انجیر را کوفته شیره گرفته
خشک باریک ساخته ضماد از سرکه انگوری که اختیار باهم سرشته ضماد کنند دیگر کبریت ... مقل ...
حلبه جو تخم کتان اکلیل الملک ... خشک هر یک ... انجیر سیاه ده عدد و ضماد از سرکه انگوری ...
پس در هاون بکوبند و دواهای دیگر کوفته بان سرشته ضماد کنند دیگر قوی‌تر منقول از شرح ...
هر یک پانزده درم ... اوقیه فلفل چهار اوقیه حب ... چهار اوقیه ... درم عاقرقرحا پنج ...
بیخته بسرکه عنصل سرشته ضماد سازند بعد از آنکه موضع را بسرکه و نطرون شسته باشند **ضماد** قوی از سنبل ...
سفید چهار اوقیه خربق سیاه اشق نطرون هر یک ... اوقیه سقمونیا دو اوقیه فلفل ... موم بسایند ...
و چندان علک البطم در وی کنند که ادویه در آن توان سرشت پس گرم کرده بکار برند دیگر ...
... درم عاقرقرحا زعفران صبر سنبل هر یک یک درم صندل سفید قرنفل افسنتین هر یک دو درم صندل ...
چهار درم موم ... روغن گل روغن بنفشه هر یک دو درم **ضمادی** که در یرقان زرد و سدی جگر ...
الملک تخم خطمی ... افسنتین انجیر صبر سائیده بروغن قسط یا روغن سنبل چرب کنند و بر جگر نهند دیگر ...

برقان سیاه مقل پنج درم اشق هشت درم تفاح اذخر حماشا افسنتین قردمانا فطوریون دقیق بیخ کبر گلسرخ هریکده درم مقل
و اشق در سرکه حل کنند و ادویه کوفته در آن سرشند هرگاه ضماد بردارند موضع ضماد را با سرکه که در آن شبت و سداب پخته
پخته باشند بشویند و هرگاه با تب یا حرارت مزاج باشد شربتها خنک مثل آب عنب الثعلب و آب کاسنی با سکنجبین بخورند
دیگر مصطکی شش درم فطوریون چهار درم زعفران پنج درم سنبل جیده حماما کمافیطوس هریک هفت درم [illegible] مقل [illegible]
اطراف زرد خشک هریکده درم خطمی پانزده درم گلسرخ صندل سفید آرد جو هریک بیست درم آنچه کوفتنی است بکوبند و در سرکه [illegible] حل
و قدری موم با روغن گداز کنند و با مقل و ادویه در هاون بسایند بسیار و برگ چغندر یا برگ کلم مالیده ضماد کنند برای حفظ نمایند اگر آزار
بسیار باشد بعلاج کبد بیشتر مشغول شوند و اگر سودا زیاده باشد بعلاج طحال **کلمه چهاردهم** ادویه و اغذیه که در جگر الیه
در الفاظ طبیه بعد **طلا** که در ورم بارد جگر بعد حقنه که مذکور شده اگر بلند از بن نهند نافع است سپنهای تقار را بکوبند
پس با زیت و قدری آب بپزند و در وقت پختن بیخ کرات نبطی هم داخل کرده کنند و حل آرند **طلا** که آماس و تنقیش جگر بنشاند و درد را
ساکن کند زعفران دو دانگ مصطکی پنج درم ریوند چینی اسارون لک هریک دو درم شیاف مامیثا تخم کشوث تخم کاسنی گلسرخ از هریک
سه درم اکلیل الملک بابونه گل خطمی بنفشه هریک پنج درم کوفته بیخته با آب کاسنی و گلاب طلا کنند **طلا** که آماس جگر را که با سرفه بود آماس
جگر که با تب همراه باشد ببرد و در ادویه ضماد گذشته **طلا** جهت استسقای لحمی درمنه ترکی صعتر سوخته بوره ارمنی سرگین گاو کهنه سرکه
طلا کنند **دیگر** جهت استسقای زقی صعتر سعد [illegible] گل ارمنی بوره سرکه طلا کنند **طلا** جهت استسقای طبلی [illegible] سرکه
[illegible] طلا کنند **دیگر** جهت استسقای سرگین گوسفند صدف سوخته چوب [illegible] سوخته قیطوران را در سرکه حل کرده دیگر دواها کوفته بیخته بدان
آمیخته طلا سازند **طلا** که ورم اطراف مستسقیان را و هر ورم را نافع است سرکه تند روغن گل هر دو هم آمیزند و طلا کنند
و برگ ترب بران بندند **طلا** که ورم نرم را که بعد از بیماریهای دراز در رو و چشم و پاها پیدا شود زایل کند صبر اقاقیا شیاف مامیثا
مرمکی سنبل زعفران حضض گل ارمنی کوفته بیخته با سرکه و آب عنب الثعلب طلا کنند **طلا** که آماس جگر را سود دهنده بود و ادویه گذشته
دیگر جهت [illegible] جگر که باشد کافور نیم درم زعفران یکدرم و نیم صندل سفید گلسرخ خرفه آرد جو هریک ده درم گلاب و روغن گل آمیخته
طلا کنند **دیگر** هرگاه احتراق باشد عصاره گل ارمنی برگ مورد هریک پنج درم بکوبند و سرشته و طلا کنند **دیگر** که جهت ورم حار جگر
مفید است [illegible] شیر هریک یک اوقیه زرنیخ سرخ زرنیخ زرد هریک دو اوقیه بیخ کرچ [illegible] هریک چهار اوقیه روغن [illegible]
روغن [illegible] زفت خشک موم هریک یکرطل طلا سازند این نسخه از شارح مجرب نوشته **طلایی** که آماس
و سختی سپرز را نافع است [illegible] خشک یکدرم و نیم تخم فنجنکشت ده درم بابونه اکلیل الملک هریک چهار درم بکوبند و بیزند با سرکه انجیر
سرشته بکوبند و [illegible] **عرق کبیکوار** من [illegible] قبله المستفیدین امام
الحکما رئیس الاطبا حکیم محمد بقا خان [illegible] برای استسقای [illegible] تصلب سپرز و جگر و معده نافعست [illegible] چهار
زنجبیل [illegible]

جو بریان شده باشند یا پخته موتبه شده باشند یا پخته مربی بریان نشده باشند یا پخته نمکسود نشده باشند یا پخته قند سیاه بی نمک انار دانه است من شاه جهانی ترب سازند **کلمه یازدهم** در اغذیهٔ امراض کبدیه و طحالیه و مراریه است **غذاهای** که در سوء مزاج حار کبد مفید است کاسنی مسلوق یا کشنیز تازه و خشک و اسفناج و زرشک و همچنین سماق و [illegible] با لحوم طیور و [illegible] گوشتهای صغار [illegible] و گوشت صغیر و طیور خفیفة الانهضام مثل کبک و تذرو که بسیار فربه نباشد و فاخته و [illegible] مطبوخ [illegible] مصوصیه بریان و غیر آن **غذای** که در مزاج بارد جگر سودمند است نان گندم گرم [illegible] با [illegible] گوشت خفیفه مثل گنجشک و فاخته و دراج و کبک مقلو [illegible] مطبوخ [illegible] باشند مثل دارچینی و فلفل و زیره [illegible] و حلواهای که از [illegible] باشند [illegible] از غذاها نافع و مشترک النفع است جهت امراض حاره و بارده [illegible] بحر [illegible] **غذای** که در سوء مزاج حار یابس جگر نافع است [illegible] بیضه به روغن بادام یا روغن بنفشه یا روغن نیلوفر و شکر [illegible] مطبوخ به روغن بادام [illegible] **غذای** که در سوء مزاج حار رطب جگر باستعمال میتوان آورد [illegible] **غذاهای** که در وجع کبد از برودت باشد لایق است نخود آب [illegible] زیره [illegible] دارچینی و خولنجان [illegible] پاشیده و نان [illegible] **غذای** که با استسقا مفید است [illegible] هم برگ [illegible] باشند نفع میکند [illegible] استسقا [illegible] خشکار [illegible] گندم [illegible] باشند در استسقای زقی [illegible] است [illegible] نخود [illegible] روغن [illegible] باشند شوربای [illegible] جگر نافع است [illegible] شوربای [illegible] مرغ [illegible] نخود [illegible] دارچینی و خولنجان و زیره و همچنین [illegible] فلفل و دارچینی [illegible] استسقای [illegible] باشند **غذا** که [illegible] بقول بارده [illegible] به روغن بادام و همچنین [illegible] جگر [illegible] سکنجبین [illegible] گرم [illegible] گوشت [illegible] قرم [illegible] گوشت [illegible] سکنجبین [illegible] **حکایت** از جالینوس منقول است که شخصی [illegible] تا یکسال [illegible] آن شخص [illegible] **کلمه شانزدهم** در ترکیب [illegible] **قرص** [illegible] قرص شیخی است منسوب [illegible] نام شهرت [illegible] سعی [illegible] نفع عظیم بخشد [illegible] تحم کرفس [illegible] تخم کاسنی [illegible] درم [illegible] بادام [illegible] مغز [illegible] تخم [illegible] کرفس [illegible] سازند [illegible] درم [illegible] در سایه خشک کنند [illegible] یک قرص [illegible] درم [illegible]

سکنجبین بزوری یا کم از آن بقدر نیت بر نبید و بنده و اگر با شیر ای بار ده هم استعمال کرده **قرص** استسقا عود مصطکی سلیخه قفاح اذخر
راوند چینی سنبل افسنتین از هر یک یکدرم گلسرخ سه درم کوفته بیخته قرصها سازند **قرص** افسنتین مغز بادام تلخ بیاردون انیسون غافث نخود
مساوی کوفته بیخته قرصها بندند **قرص** اسقولوقندریون جهت درد جگر و سپرز بتجربه آمده جنده گزمازج حب البان مقشر حب کاکنج
حاو شیر بلوط اقسط از هر یک دو درم افسنتین رومی سه درم اسقولوقندریون چهار درم کوفته بیخته با آب شیر را در سرکه کدو زنند و داخی شربت
شربتی یکدرم با ترشی شاهتره باشد **قرص** افسنتین بعضی نسخهای او در معده گذشت جگر را اصلاح آرد و یرقان دفع
کند و ابتدای استسقا اگر یکبار خورند مانع تمکن گردد دلک مغسول ریوند چینی از هر یک سه درم تخم کرفس چهار درم غافث رازیانه تخم سرمق از هر یک
پنجدرم افسنتین شش درم تخم کشوث شش درم تخم کاسنی ده درم کوفته بیخته قرص یا سفوف سازند و یکبار با سکنجبین و یکبار با آب عنب الثعلب
بدهند **قرص** اترج مماید ضعف جگر مفید است دوا و دیده عنبه **قرص** اندرون خوردن که مقوی جگر است نسخه او در ضمن نسخه
تریاق عنبه مذکور شد **قرص** انیسون تالیف این سیحاق ضعف جگر را نافعست انیسون افسنتین بیاردون تخم کرفس مغز بادام مقشر مساوی
کوفته بیخته با آب شسته قرصها سازند و با سکنجبین بدهند **دیگر** جگر ضعیف را و تپ بلغمی را نافع است مصطکی تخم کرفس از هر یک یکدرم عصاره غافث
سا فج هندی بیاردون از هر یک سه درم انیسون افسنتین مغز بادام تلخ سنبل صبر از هر یک چهار درم کوفته بیخته بگلاب قرصها سازند شربتی یکدرم
بطبیخ افسنتین **دیگر** جهت یرقان سیاهی زرد افسنتین اسارون تخم کرفس تخم شبت مصطکی سنبل مغز بادام از هر یک یکدرم غاریقون دو درم انیسون غافث
از هر یک سه درم صبر پنجدرم کوفته بیخته بطبیخ افسنتین سرشته قرص سازند و شربتی یکدرم **قرص** ایرسا سپرز صلب سپرز را نرم کند فلفل سفید اشق سنبل
از هر یک یکدرم ایرسا چهار درم اشق را در سرکه حل کنند و باقی ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و قرصها سازند شربتی دو درم با سکنجبین و در حمام خوردن از
امراض سکونت که مولف این قرص را تجربه کرده بود تا سه روز بعد از آن فلج و درد سپرز دیگر یافته بود **دیگر** مغول از جلای مفتح سده محلل
صلابت سپرز و تاریخ ثقل غلیظه نافع تقایح افسنتین و عروق انیسا دار کرده ایرسا کبرنجکشت هر سه را بکوبند و قرص سازند **قرص** باد که اماس
جگر را بخورند با بر سرد را مفید است دارد و دیده و نسخه دیگر که برقان زرد و طحال جگر را سود مند است دار او ویه قلبه از نسخه **قرص** نجکشت درد
جگر تنگی سپرز و اماس درد سپرز را نافع است لک مغسول ریوند چینی طباشیر از هر یک یکدرم تخم کشوث تخم نجکشت از هر یک پنج کرز او ند طویل
گزمازج غافث نوره از هر یک دو درم گلسرخ تخم کاسنی از هر یک سه درم شربتی دو درم با ترنجبین شربت کاسنی **دیگر** سده جگر و سپرز بگشاید تخم
نجکشت تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم کدو مساوی کوفته بیخته بسکنجبین سرشته قرصها سازند و در نسخه مغز تخم کدو مطروح است و اگر به ترنجبین بسرشند در نسخه
گزمازج نیز داخل است **دیگر** درد سپرز را که با تپ حرارت بود نافعست تخم کاسنی تخم خرفه از هر یک یکدرم حب القلقل یعنی تخم نجکشت گزمازج
از هر یک دو درم کوفته بیخته قرصها کنند شربتی سه درم تا چهار درم با سکنجبین **دیگر** صلابت سپرز را که با حرارت بود نافع است کافور نیم درم لک
ریوند از هر یک دو درم حب القلقل گلسرخ طباشیر تخم خرفه مغز تخم خربزه مغز تخم کدو تخم کاسنی از هر یک شش درم شربتی یکدرم با سکنجبین سکنجبین دیگر
و فلفل بیار نیم درم **دیگر** که سده و غلظ و صلابت سپرز را نافع است و افعی توان داد که حرارت نباشد با گزمازج و حب القلقل یکدرم تخم خرفه بوست
بیخ کبر تخم کرفس از هر یک سه درم عود بیغنی گزمازج چهار درم تخم کاسنی یکدرم کوفته بیخته از قرص کنند و اینجا که حرارت باشد تخم کرفس اکبر مطروح

کنند قرص حامض جهت دفع جگر زمانی که با اسهال بود منقول از مغنی زعفران نیمدرم لک
مغسول سازند غذا بسیار ده درم کنند **قرص** وزن دو درم جهت ورم جگر
ریوند هر یک یکدرم طباشیر گلسرخ تخم حامض مقشر هر یک یکدرم قرصها سازند با آب ریباس بخورند **قرص**
دو درم بلیله زرد مصطکی صمغ عربی هر یک یکدرم سنبل الطیب زعفران هر یک دو درم رب السوس مغز تخم خیار تخم کاسنی هر یک
سه درم گلسرخ شش درم با شیره بادیان قرصها سازند **دیگر** زعفران یکدرم تخم کاسنی رازیانه گلسرخ هر یک دو درم کثیرا چهار درم رب السوس
شش درم تخم خرفه تخم خیار تخم خیارزه بادرنگ تخم کدو مقشر هر یک ده درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول قرصها سازند **قرص** ریوند جهت
کبد و طحال و استسقا نافع است و از اوجاع گذشته **دیگر** سوء مزاج گرم جگر را نافع است و تسکین حرارت سودا و بلغم
زرشک تخم کاسنی مساوی کوفته بیخته با آب گشنیز قرصها سازند و در سایه خشک کنند **دیگر** سوء مزاج بارد جگر و معده را
طبع را نیست تخم شبت [illegible] که بعد تبهای بلغمی بسیار [illegible] سنبل مصطکی عصاره غافث افسنتین رازیانه انیسون هر یک درم ریوند
ده درم قرص سازند هر قرص یک مثقال شربتی یک قرص با سکنجبین عسلی **دیگر** جهت امراض جگر نافع است و منع اسهال
کند زعفران نیم درم ریوند لک مغسول کتیرا هر یک سه درم طباشیر گلسرخ هر یک چهار درم تخم حامض یکدرم
کوفته بیخته هر قرص دو درم سازند شربتی یک قرص **دیگر** جهت استسقا که با نفث الدم یا سستی طبع باشد منقول از
حضرت والد مرحوم بوده زعفران دو دانگ ریوند چینی دو دانگ زرشک بیدانه لک مغسول گل ارمنی طباشیر صندل سفید
تخم حامض هر یک یک مثقال ورق گلسرخ که با صلایه کرده پرداخته یک مثقال و نیم نشاسته صمغ عربی بریان هر یک نیم مثقال
کوفته بیخته با آب قرصها سازند هر قرص یک مثقال و نیم مثقال با بعضی عرقهای مناسب اگر حاجت و وقت مقتضی باشد در نیست
با روغن تف داده هر بند **دیگر** که استسقای طبلی را نافع است تخم کشوث رب السوس هر یک یک مثقال ریوند لک
مغسول هر یک دو درم مغز تخم خربزه سه درم رازیانه گلسرخ هر یک یکدرم تخم کاسنی هفت درم کوفته بیخته قرصها سازند
شربتی یک مثقال آب کاسنی یا سکنجبین و اگر سرفه یا ربو با استسقا بود مطبوخ زوفا یا آب رازیانه و تخم کرفس دهند
قرص زرشک در سوء مزاج حار ساذج کبد و بادی جهت استسقاء و در حمیات دموی بکار آید تخم کاسنی مغز تخم خیار
مغز تخم کدو تخم خرفه مقشر هر یک سه درم گلسرخ طباشیر هر یک یکدرم عصاره زرشک یا زرشک بیدانه ده درم
شربتی دو مثقال با سکنجبین یا شیره تخم کاسنی و اگر در غذا تخمه شده باشد یکدرم تخم رازیانه در هر قرص زیاده کنند و اگر
درم یا سرفه باشد دو درم کتیرا سه درم رب السوس زیاده کنند و اگر حرارت زیاده باشد دو دانگ کافور
بیفزایند و با شیره تخم خرفه دهند و بعضی اوقات لک و ریوند اضافه میکنند **دیگر** که گرمی جگر و تبهای گرم را نافع است
سنبل نیم درم ریوند یکدرم گلسرخ دو درم تخم خرفه تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک سه درم عصاره زرشک ده درم
شربتی دو درم با سکنجبین و آب انار و اگر سرفه هم باشد رب السوس نیم درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک یک درم
بیفزایند و با شربت بنفشه بدهند **دیگر** جهت گرمی و استسقای گرم و تبهای مزمن ریوند چهار دانگ تخم کاسنی تخم کشوث

کشوث تخم حرفه تخم خشخاش تخم کاهو طباشیر صمغ عربی هر یک دو درم تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک سه درم زرشک گل سرخ
هر یک چهار درم شربتی سه درم **دیگر** جهة جگر گرم رب السوس مقشر دو درم مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم حرفه هر یک
دو درم و نیم زرشک بیدانه پنج درم بگلاب قرصها کنند شربتی دو مثقال با سکنجبین و آب کاسنی و آب عنب الثعلب
دیگر که آماس جگر و معده و تبهای گرم را نافع است نوشادر ریوند چینی طباشیر هر یک یکدرم مصطکی سنبل عصاره غافث
هر یک دو درم رب السوس زرشک بیدانه گل سرخ تخم خیار مغز تخم خربزه تخم کشوث هر یک سه درم ترنجبین شش درم را
در آب کاسنی حل کنند و دواها را کوفته بیخته بدان سرشته با سکنجبین بدهند **دیگر** ادرار جگر و دفع [illegible]
و عطش شدید را نافع است و مسهل است لیکن از شأن او نیست که ماده را مستفرق سازد و منفعت میآورد در اعضا و هر عضوی
نصیبه خود را تحلیل میدهد لک مغسول ریوند زعفران هر یک یکدرم سنبل مصطکی گل [illegible] غافث طباشیر هر یک دو درم
مغز تخم خیار سه درم عصاره زرشک رب السوس ترنجبین هر یک چهار درم [illegible] درم عصاره
زرشک و ترنجبین را در آب کاسنی مروق حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان سرشته و قرص [illegible] دو درم و
نیم بسازند شربتی یکعدد **دیگر** آماس جگر و معده آنرا سود دهد و تشنگی بنشاند زعفران مصطکی لک ریوند چینی
هر یک یکدرم سنبل رب السوس ترنجبین هر یک دو درم مغز تخم خیار طباشیر عصاره افسنتین عصاره غافث
هر یک سه درم زرشک بیدانه پنج درم شربتی دو درم با سکنجبین **دیگر** جهة استسقای زقی که از حرارت جگر باشد و
جگر را قوت دهد و بعد مسهلات استعمال کنند عصاره غافث مصطکی سنبل ریوند [illegible] زعفران هر یک دو درم طباشیر
دو درم و نیم رب السوس زرشک بیدانه گل سرخ تخم خیار مغز تخم خربزه تخم کشوث تخم کاسنی هر یک سه درم ترنجبین [illegible]
شش درم شربتی یکمثقال با سکنجبین و آب انار **دیگر** زرشک منقی لک مغسول ریوند چینی گل سرخ عصاره [illegible]
تخم کاسنی تخم کشوث مساوی با ترنجبین قرص سازند **دیگر** بنسخه حکیم محمد باقر جهة استسقا تجربه رسیده مصطکی عصاره
غافث سنبل الطیب [illegible] لک شسته عصاره افسنتین [illegible] تخم کاسنی تخم کشوث ریوند چینی
زعفران طباشیر ترنجبین هر یک دو درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار گل سرخ رب السوس هر یک سه درم زرشک بیدانه پانزده
درم با آب [illegible] قرصها سازند **قرص زرشک بارد** جهة علل گرم جگر و عطش و حرارت و زردی رنگ و فساد مزاج حار سنبل
نیم درم ریوند لک تخم کرفس هر یک یکدرم تخم کاسنی تخم خرفه تخم خیارین هر یک سه درم گل سرخ طباشیر هر یک [illegible] زرشک
دو درم کوفته بیخته [illegible] یکمثقال بسازند شربتی یکعدد با سکنجبین ساذج [illegible] یا با آب انار **قرص زرشک**
حار اوجاع جگر را که از برودت باشد نافع است لک مغسول ریوند عصاره غافث سنبل انیسون مصطکی هر یک یکدرم زرشک
بیدانه پنج درم کوفته بیخته قرصها سازند [illegible] **قرص زرشک صغیر** [illegible] و تبهای کهنه معتدله
قریب المنفعت است بقرص زرشک کبیر ریوند چینی سنبل [illegible] تخم کاسنی تخم حرفه مغز تخم خیارین هر یک

سه درم گل سرخ پنجدرم زرشک بیدانه پانزده درم لعاب اسپغول قرصها کنند شربتی از یکدرم تا دو درم با سکنجبین
قرص زرشک کافوری جهت تقویت جگر و معده که با حرارت مرکب باشد کافور پنجدرم اصل السوس عصاره غافث
مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ نشاسته کثیرا صمغ عربی طباشیر زعفران تخم خرفه مقشر هر یک دو درم عصاره زرشک
ترنجبین هر یک چهار درم گلسرخ دوازده درم قرصها سازند **قرص زرشک کبیر** جهت ورم جگر و معده و استسقا و تپهای لحمی
است زعفران نیمدرم طباشیر تخم کشوث ربالسوس تخم کاسنی مصطکی سنبل الطیب عصاره غافث عود لک مغسول ریوند چینی
هر یک دو درم عصاره زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک سه درم گلسرخ ترنجبین هر یک شش درم و بعضی زعفران یکدرم
و افسنتین پنج درم افزوده **قرص زرشک لکدار** جهت مستسقی که لینت طبع داشته باشد و یرقان و تپهاء مرکبه را نافع است
افسنتین عصاره غافث از هر یک زعفران اقاقیا هر یک یکمثقال سلیخه گلسرخ سنبل الطیب انیسون صمغ عربی بوداده کثیرا بوداده
گل ارمنی بوداده نشاسته بوداده مصطکی ربالسوس ترمس بادیان انیسون تخم مورد ریوند چینی هر یک دو مثقال لک
مغسول عصاره زرشک یا زرشک منقی هر یک سه مثقال طباشیر چهار مثقال قرصها سازند و با سکنجبین یا شربت
دینار دهند و اگر سرفه باشد شربت مورد بکار برند **قرص زرشک لولوی** نافع حرارت جگر و مقوی آن و مسکن
عفونت اخلاط و بخارات و مبرد دماغ کافور چهار سرخ زعفران نیم ماشه مروارید ناسفته نیم مثقال تخم کاسنی
تخم کاهو تخم حماض ریوند چینی طباشیر هر یک یکدرم لک شسته یک مثقال تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک دو درم
گل سرخ زرشک بیدانه هر یک سه درم کوفته بیخته لعاب اسپغول سرشته قرصها سازند و در سایه خشک کنند
شربتی یک مثقال با بیست درم سکنجبین **قرص سنبل** ورم جگر را سود دهد و درار و تقویه معده بتجربه یافته **قرص شبرم**
استسقای زقی را نافع است شبرم هلیله زرد هر دو برابر کوفته بیخته قرصها کنند شربتی دانگی با سکنجبین و بتدریج
بیفزایند تا یکدرم و در هفته یکبار کافی است و در نسخهٔ دیگر نیز داخل است هر سه برابر **قرص طباشیر** در ورم زبان
مارکبد زبانی که طبع نرم باشد و اراده قبض کردن باشد بکار آید زعفران نیمدرم ریوند چینی لک مغسول هر یک یکدرم
زرشک منقی طباشیر گلسرخ تخم حماض هر یک پنجدرم قرصها سازند و اگر سرفه باشد صمغ عربی کثیرا نشاسته هر یک یکدرم زیادت
دو درم زیاده کنند **دیگر** استسقای حار و ضعف جگر و سپرز را که با اسهال بود نافع است کافور دانگی سعد فقاح اذخر
انیسون سنبل ریوند لک پوست بیخ کبر افیون هر یک سه درم طباشیر گل سرخ گلنار زرشک سماق گزمازج تخم حماض تخم
کاسنی فرنجمشک تخم خرفه هر یک یکدرم کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم **قرص غاریقون** سپرز را نافع و بگدازد
عصاره غافث لک مغسول ریوند پوست بیخ کبر در سرکه خیسانیده خشک ساخته هر یک یکدرم و نیم طباشیر زرشک هر یک
پنجدرم کوفته بیخته قرصها کنند شربتی دو پنجدرم با سکنجبین **قرص غافث** یرقان و درد جگر و سپرز و تپ ربع و تپهای
کهنه را سود دهد و سده بگشاید طباشیر چهار درم سنبل ده درم عصاره غافث بیست درم کوفته بیخته بآب مائی قرصها

بندند دیگر طباشیر گل سرخ سنبل هریک دو درم غافث شش درم ترنجبین ده درم شربتی یک مثقال دیگر درد جگر و یرقان
و تبهای کهن را سودمند است رب السوس پنج درم طباشیر نیم درم عصاره غافث زرورد لک مغسول هریک یکدرم
تخم خرفه دو درم بآب کاسنی قرصها سازند دیگر بیماریهای سپرز را و جگر را و تبهای مزمنه را نافع است مصطکی زعفران
هریک یکدرم رب السوس دو درم پوست هلیله زرد سه درم عصاره غافث عصاره افسنتین صبر سقوطری
هریک پنج درم کوفته بیخته بآب کاسنی سرشته قرصها کنند شربتی یکدرم با سکنجبین دیگر خداوندان ماش جگر و سپرز را
سود دهد و خداوند استسقا را نافع بود اسقیل مشوی گزمازج بارزد کمافیطوس کمادریوس زراوند طویل اشق جاوشیر
حب الغار قردمانا قسط حعده هریک یکدرم بیخ کبر سنبل زعفران بیخ اذخر عصاره غافث هریک سه درم اشق
و بارزد و گزمازج و اسقیل و جاوشیر را در آب کاسنی حل کنند و دواها کوفته بیخته بدان سرشته قرصها سازند
شربتی یکدرم و نیم با سکنجبین **قرص فوه** طحال را نافع است ایرسا پوست بیخ کبر زراوند طویل هریک دو درم
فوه دوازده درم کوفته بیخته بسکنجبین سرشته قرصها سازند شربتی یک مثقال با طبیخ افسنتین پوست بیخ کبر **دیگر**
فوه پوست بیخ کبر زراوند مدحرج افسنتین اجزای مساوی همه را کوفته بیخته قرصها کنند هریکی مثقالی شربتی یک قرص سکنجبین
ترش دهند **قرص کافور** جهت یرقان نافع است کافور طبرزد تخم کاسنی تخم خیارین تخم خیار بالنگ تخم کاهو تخم کدو صندل سفید
هریک یکدرم عصاره زرشک طباشیر گل سرخ پاک کرده هریک سه درم شربتی یکدرم تا یک مثقال بآب یا سکنجبین و بعضی
در ادویه مفرده مذکور شد و باقی در حمیات بیاید انشاء الله تعالی **قرص کبر** که اوجاع سپرز را سود دهد و سده بگشاید
زراوند طویل دو درم پوست بیخ کبر اشق هریک چهار درم تخم فنجنکشت فلفل هریک شش درم اشق را در سرکه کهنه حل کنند
و ادویه کوفته بیخته بدان سرشته قرصها سازند شربتی یک مثقال با سکنجبین **دیگر** زعفران نیم درم تخم فنجنکشت فلفل
سیاه اسارون زراوند طویل هریک دو درم پوست بیخ کبر چهار درم کوفته بیخته بمیفختج قرصها کنند و با سکنجبین بلیسانند و در
نسخه ایرسا سنبل هریک دو درم افزوده و گاهی اسقولوقندریون هم می افزایند **دیگر** زراوند طویل قسط شیرین سداب
اشنه هریک دو مثقال فلفل سفید اسقولوقندریون هریک سه مثقال اشق پوست بیخ کبر هریک چهار مثقال تخم فنجنکشت
شش مثقال اشق را در سرکه انگوری یک شبانروز بخیسانند و دواهای دیگر کوفته بیخته بدان سرشته قرصها سازند
و در سایه خشک کنند شربتی یکدرم با سکنجبین **دیگر** سپرز صلب را بگدازد سنبل اسارون مصطکی هریک یکدرم عصاره
غافث افسنتین هریک سه درم پوست بیخ کبر فوه تخم فنجنکشت هریک هفت درم شربتی یکدرم تا یک مثقال **قرص کبر بارد** سپرز
را که گرمی مزاج در شهادت سود دهد ریوند چینی تخم کشوث پوست بیخ کبر هریک یکدرم گل سرخ یکدرم و نیم تخم کاسنی هریک
چهار درم تخم کدو هریک شش درم شربتی سه درم با شربت خشخاش **قرص کبر حار** صلابت سپرز را بگدازد و بادها که در سپرز
بند شود و از برودت تحلیل کند زراوند طویل برگ سداب خرف پیچ شونیز اشق هریک سه درم اسقولوقندریون هفت درم پوست

بیخ کبر حب الفقد هر یک ده درم و در بعضی نسخها فلفل هم سه درم بنظر آمده شربتی دو درم با سکنجبین بزوری یا عسلی از ابهال
قرص کبر معتدل بزرگ شدن سپرز را ماس و درد آنرا سودمند بود ریوند چینی ایرسا هر یک یکدرم طباشیر یکدرم
پوست بیخ کبر گل کردی سوخته هر یک دو درم تخم کشوث تخم کاسنی هر یک دو مثقال تخم خیارین مقشر هر یک سه درم شربتی
سه درم با سیب درم آب کاسنی و دو استار سکنجبین **قرص کرنانج** ترکیب جالینوس است سپرز صلب را بگدازد اشق
سعد اسارون سنبل هر یک دو مثقال کرنانج چهار مثقال اشق را در سرکه عنصل حل کرده ادویه دیگر کوفته بیخته بآن سرشته
قرصها کنند شربتی یکمثقال با سکنجبین **قرص گل** دوای شریف است جگر و معده را قوت دهد و رطوبات ازین پاک کند سده
جگر و سپرز بگشاید و حمیات بلغمی را نفع دهد مصطکی طباشیر هر یک یکدرم سنبل سه درم اصل السوس شش درم گل سرخ ده درم کوفته
بیخته بگلاب قرصها کنند شربتی دو درم **دیگر** یرقان و سده جگر و تپها را برکه و خرمنه را سود دهد انیسون مصطکی هر یک
یکدرم سنبل دو درم طباشیر رب السوس هر یک سه درم غافث پنجدرم ترنجبین گل سرخ هر یک ده درم ترنجبین را بگلاب حل کرده
دیگر دواها کوفته بیخته بآن سرشته قرص سازند شربتی از یکمثقال تا دو درم با سکنجبین ساده یا بزوری بقدر حاجت **قرص گل**
دیگر انیسون یکدرم مصطکی زعفران ریوند چینی هر یک دو درم افسنتین عصاره غافث رب السوس هر یک سه درم سنبل
چهار درم گل سرخ هفت درم با سکنجبین و شهد تر تنقیه استسقاهای مناسب باب و در ادویه معدیه گذشته **قرص کندی** جهة
ضعف جگر از تولد دم بحدیکه در اشتها و باه فتور عارض شود ملک عیدان پنج جزو زرشک سه جزو ریوند چینی گل سرخ
عود هندی زعفران انیسون تخم کرفس کاشم رومی فطراسالیون هر یک یکجزو اسطوخودوس ایرسا هر یک نیم جزو
کوفته بیخته قرصها کنند **قرص کوکب** جهة ضعف جگر و طحال سودمند است در ادویه صداعیه تحریر یافته **قرص لک**
استسقای لحمی سودمند و سده بگشاید فلفل زنجبیل هر یک یکدرم اسارون زراوند مدحرج جنطیانا سنبل مصطکی تخم
کرفس انیسون نانخواه اذخر اصل متر بادام تلخ قسط فوه افسنتین عصاره غافث هر یک دو درم لک مغسول ریوند هر یک
سه درم شربتی یکمثقال با ماء الاصول **دیگر** که همین عمل را دارد لک مغسول فوه تخم کرفس عنب الثعلب هر یک یکدرم
رازیانه انیسون دو قو هر یک یکمثقال تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم **دیگر** که سده محدب کبد بگشاید و تقویت کبد
کند لک فوه انیسون تخم کرفس اسارون افسنتین بادام تلخ مقشر قسط تلخ ریوند زراوند طویل عصاره غافث اجزا
مساوی شربتی یکمثقال باشد و در بعضی نسخها دارچینی هم مرقوم است **دیگر** سده جگر و طحال بگشاید و حمیات
دائمه بربایه و ادرار بول نماید لک فوه انیسون تخم کرفس افسنتین رومی اسارون مقشر بادام تلخ قسط ریوند زراوند طویل
عصاره غافث رب السوس عصاره زرشک همه برابر شربتی یکدرم **قرص لوز** جهة مزاج بارد کبد به نسخه ثابت
فوه انیسون رازیانه بادام تلخ مقشر افسنتین مساوی قرص سازند با ب کرفس شربتی یکمثقال **قرص مازریون**
جهة استسقای زقی حار ازد جو گل سرخ رب السوس هر یک بیست درم بزرگ شاه زریون منقع ... درم قرص سازند شربتی

یک مثقال شربتی یک قرص **دیگر** که در تقسیم بکار آید زمانی که تبش ضعیف باشد عصارهٔ غافث غاریقون مازریون هر یک
یکدرم و چهار دانگ تخم کاسنی دو درم کاشم تخم خیار مقشر هر یک دو درم و نیم جمله ده شربت باشد با سکنجبین بدهند
دیگر که نیز استسقاء زقی حار را نافع بود و اسهال زرد آب نماید مازریون مدبر غاریقون عصارهٔ غافث هر یک
یکدرم و چهار دانگ گلسرخ مغز تخم خیار هر یک دو درم و نیم تخم کاسنی ده درم کوفته بیخته مجموع را ده قرص سازند شربتی
یک قرص با سکنجبین یا شربتی از پوست بیخ کاسنی **دیگر** استسقا را که با حرارت و قبض بود دفع دهد و زرد آب براند
مازریون مدبر و پوست هلیله زرد نمک طبرزد مساوی قرص سازند شربتی یک مثقال با جلاب یا شربت بنفشه **قرص**
مروارید یرقان را سود دهد در ادویه قلبیه گذشت **قرص معتدل** یرقان سیاه و درد جگر و سبز روئی سوداوی را سود دهد
ریوند چینی چهار دانگ گل غافث افسنتین رومی هر یک دو درم طباشیر تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم تخم خیارین مغز تخم خربزه
هر یک پنجدرم شربتی دو درم با بیخ رازیانه کاسنی و پنجدرم کاسنی **قرص مقل** درم صلب جگر را سودمند است به نسخهٔ محمد زکریا
زعفران هر یک درم قسط مغز بادام تلخ هر یک یکدرم و نیم مصطکی هر یک دو درم مقل ازرق سه درم گلسرخ ده درم مقل را در شراب
حل کنند و ادویه در آن سرشته و قرص کنند هر قرصی سه درم شربتی یکقرص با آب کاسنی یا آب رازیانه **دیگر** که در سوء مزاج حار
ربانی که طبع نرم باشد و اراده قبض کردن باشد بکار آید کافور دو درم و نیم بسیارشان گل قرشی مصطکی زعفران هر یک سه
درم ریوند چینی پنجدرم فوفل لک مغسول سنبل سرخ هر یک هشت درم گل نیلوفر قرنفل بید هر یک ده درم گل سرخ دوازده درم کوفته
عنب الثعلب و آب کاسنی قرص سازند شربتی یکمثقال با آب کاکنج یا آب عنب الثعلب یا آب کاسنی **دیگر** که وجع کبد را که بسبب
سوء مزاج حار عارض شود مفید است زعفران عصارهٔ غافث هر یک یکدرم سنبل الطیب طباشیر ریوند چینی تخم رازیانه هر یک
دو درم مغز تخم خیار بادرنگ تخم کاسنی تخم کشوث مغز کدوی شیرین هر یک سه درم لک مغسول تخم خرفه هر یک چهار درم گلسرخ
شش درم کوفته بیخته با آب کاسنی قرصها سازند شربتی یک مثقال با سکنجبین و آب کاسنی **دیگر** زعفران نیم درم لک
لک ریوند چینی هر یک یکدرم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک یکدرم و نیم طباشیر تخم خیار تخم خیارزه تخم خرفه هر یک دو درم
زرشک سه درم گل سرخ پاک کرده چهار درم با آب کاسنی قرصها سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین و گلاب یا آب سرد
قرصی که سوء مزاج بارد جگر که با اسهال باشد مفید است قرنفل اذخر سنبل هر یک دو درم شاه بلوط بریان سه درم کوفته بیخته
بآب مورد عاقر کنند آمیخته قرصها سازند **قرصی** که وجع کبد که بسبب سوء مزاج بارد باشد سودمند است زعفران چهار
دانگ عصارهٔ غافث افسنتین رومی ریوند چینی هر یک یکدرم افیون دو درم مصطکی سنبل الطیب اسارون لک مغسول هر یک سه درم
گلسرخ شراب الاقحوان چهار درم کوفته بیخته با آب کرفس قرصها از یکدرم تا یک مثقال بسازند شربتی یک قرص با سکنجبین
عنصلی **قرص** ریوند چینی زعفران هر یک یکدرم و نیم افسنتین رومی دو درم زرشک مصطکی عصارهٔ غافث سنبل اسارون
هر یک سه درم اصل السوس لک مغسول هر یک چهار درم گل سرخ شش درم با آب رازیانه یا آب کرفس

بلغم دم

از یکدرم تا یکمثقال قرصها سازند با سکنجبین یک قرص بدهند و اگر برودت قوی باشد تا پنجدرم تا هفت درم سوس
بدهند **قرص** که در ورم حار جگر بکار آید زعفران سنبل مصطکی هر یک یکدرم طباشیر رب السوس هر یک یکدرم
تخم زرشک چهار درم گل سرخ پاک کرده شش درم آب عنب الثعلب قرص کنند شربتی یکمثقال با ماء الاصول سکنجبین
دیگر تخم خیار تخم خیار بالنگ مقشر نوه سنبل زعفران افسنتین هر یک نیم درم ریوند چینی یکدرم طباشیر یکدرم تخم کاسنی دو درم زرشک
سه درم گل سرخ پنجدرم و اگر حرارت زیاده باشد دو دانگ کافور بیفزایند و با آب کاسنی قرصها سازند **قرص** که در ورم
حار جگر بکار آید که با تب باشد با شیره تخم خربزه و ملوس خیارشنبر و در قی که تب بود با ماء الجبن مستعمل شود زعفران یکدرم
تخم رازیانه انیسون هر یک یکدرم و نیم صندل سفید راوند تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم طباشیر سه درم زرشک
صبر لک مغسول هر یک چهار درم گل سرخ ترنجبین هر یک شش درم شربتی یکمثقال و اگر حرارت قوی بود پنجدرم کافور
بیفزایند **قرص** که در ورم حار جگر که با التهاب شدید بود محرق باشد بکار آید کافور یکدانگ حضض یکدرم تخم
تاسنه هر یک یکدرم و نیم طباشیر تخم کشوث هر یک سه درم عصاره زرشک ده درم کوفته بیخته با آب کاسنی قرصها بوزن
سازند و در سایه خشک کنند هر روز یک قرص با پنجدرم آب کاسنی عرق و ده درم سکنجبین اصولی بخورند و اگر
کوفته با شیره انداخته بجوشانند و از عقب آن سکنجبین بنوشند جایز است **قرص** که در ورم بارد جگر نافع است زعفران
هر یک یکدرم و نیم سنبل مصطکی دارشیشعان اسارون ریوند نوه عیدان لک هر یک دو درم انیسون تخم کرفس
قصب الذریره هر یک سه درم زرشک چهار درم گل سرخ پنجدرم با آب رازیانه قرصها سازند شربتی
یک مثقال **دیگر** عصاره غافت زعفران هر یک یکدرم ریوند چینی مصطکی سنبل الطیب هر یک یکدرم و نیم
عود عیدان لک لک مصفی هر یک دو درم تخم کرفس انیسون نانخواه افسنتین هر یک سه درم کوفته بیخته با شراب
ریحانی از یکدرم تا یک مثقال قرصها بندند **قرص** که در ابتدای ورم کبد زمانی که بسبب اسهالی باشد که از
کبد را واقع شود بکار آید و دران قوت منع و تجریه و تحلیل است گلسرخ اقاقیا مصطکی مقشور کنند هر یک چهار درم سنبل هندی
زعفران هر یک شش درم گل ارمنی حب الاس هر یک هشت درم کهربا اکلیل الملک هر یک ده درم کوفته بیخته با آب
سرشته قرص کنند شربتی یکمثقال **دیگر** زعفران سه درم و نیم مرو طباشیر هر یک چهار درم لک مغسول نخود
هشت درم گل ارمنی هر یک ده درم قدری مومیائی در روغن سوسن حل کنند و ادویه با آن روغن چرب کنند
و قرص سازند شربتی سه درم **قرص** که در ابتدای آماس صلابة جگر بکار آید زعفران پنجدرم مصطکی عصاره غافت
افسنتین اذخر اسارون انیسون تخم کرفس تخم رازیانه اسطوخودوس تخم الطرافیج کبر هر یک یکدرم ریوند رب السوس
هر یک یکدرم و نیم زرشک سنبل هر یک دو درم گل سرخ چهار درم **قرص** جهت استسقاء حار منقول از مختار مجربست سنبل
پنجدرم تخم خیار تخم خرفه تخم کشوث تخم کرفس مصطکی لک مغسول ریوند هر یک یکدرم گلسرخ پنجدرم عصاره زرشک یا زرشک ده درم بقدر

بقدر یک مثقال قرص سازند با چهل درم آب کاسنی و بیست درم آب عنب الثعلب و ده درم سکنجبین یا پنجدرم مغز خیار شنبر استعمال کنند،
دیگر که استسقای لحمی را نافع است زعفران نیم درم تخم کرفس انیسون تخم بادیانه اذخر هر یک یکدرم و نیم سنبل الطیب اسارون عصاره
غافث عصاره افسنتین هر یک دو درم زرشک چهار درم گلسرخ شش درم کوفته بیخته قرصها کنند شربتی یک مثقال با آب بادیانه و کرفس
و اگر حرارت در مزاج باشد با آب کاسنی تلخ و آب کشوث دهند **قرص** که برای طحال که از حرارت بود نافع است کافور نیم درم زعفران
یکدرم ریوند چینی اسقولوقندریون هر یک یکدرم و نیم طباشیر تخم خربزه تخم خرفه تخم خیار تخم خیارزه هر یک سه درم گل سرخ چهار درم
کوفته بیخته با آب برگ بید کاسنی بقدر یکدرم قرص بندند و با آب برگ بید شسته وقیه و سکنجبین سکری یک وقیه و نیم یک قرص بدهند
قرص کافور یکدانگ زعفران ربع درم طباشیر مغز تخم کدو مغز تخم خربزه تخم خرفه ریوند چینی هر یک دو درم گل سرخ سه درم قرص
سازند و هر روز از یکدرم تا یک مثقال با سکنجبین بخورند **دیگر** که درد سپرز را که از سبب برودت و غلظ باشد و ورم صلب بود کار آید
اسقولوقندریون ابرساوج فراسیون سنبل اقریطی جعده زراوند طویل زراوند مدحرج قنطوریون دقیق هر یک یکدرم و نیم
بوره دو درم تخم شنبلیت سه درم حب الیان سکبینج غاریقون هر یک چهار درم پوست بیخ کبر هر یک پنجدرم
کوفته بیخته سکبینج را در سرکه و آب برگ کبر و گز گداخته دواها بدان سرشته قرصها سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم
با سکنجبین و آب برگ بید و آب برگ اثل و آب آهن تاب یک وقیه بدهند **قرصی** که نفخ طحال را تحلیل برد تخم سپندان
سفید سی درم کوفته بیخته به سرکه سرشته قرصها کوچک سازند و در تنور یا در تابه بریزند تا خشک شود و پس بکوبند و درم برندد
اسقولوقندریون هفت درم حب الغار کزمازج هر یک پنجدرم کوفته اضافه کنند و قرصها بندند شربتی سه درم با عجین **قرصی**
که بورم طحال حار که با تب بود نافع است عصاره غافث عصاره افسنتین زعفران هر یک یکدرم طباشیر لک مغسول ریوند چینی تخم کاسنی
اصل السوس اسقولوقندریون هر یک یکدرم تخم خیار تخم خیار بادرنگ تخم خرفه هر یک دو درم زرشک سه درم ورق گل سرخ پنج
درم قرص سازند شربتی از یکدرم تا یک مثقال با سکنجبین و آب کاسنی یا آب برگ بید و اگر حرارت نباشد با ماء الجبن دهند
قرصی که در ورم حار طحال در زمانی که تب نبود بکار آید غاریقون یکدرم سنبل الطیب مصطکی عود عصاره غافث
ریوند چینی پوست بیخ کبر به سرکه خیسانیده و خشک کرده هر یک یکدرم و نیم زرشک اصل السوس هر یک سه درم گلسرخ شش درم با آب برگ بید
یا آب ثمرة الطرفا قرص سازند شربتی یک مثقال با سکنجبین بزوری **دیگر** جهت یرقان که از ورم جگر باشد انیسون تخم کرفس
هر یک یکدرم و نیم لک تخم خیار تخم خرفه هر یک سه درم گل سرخ تخم کشوث هر یک پنجدرم با آب قرصها کنند و با آب لبلاب و کشوث دهند
دیگر کافور یکدانگ زعفران ریوند چینی هر یک یکدرم و نیم لک مغسول دو درم طباشیر سه درم شربتی یک مثقال با آب کاسنی و کشوث
و تمر هندی **کلمه نهم** ادویه که سده و طحال را در مراتب برد الفاظ کافیه است **کاکلانج** معجون نسبت مندمی صاحب استسقا را
و بیماریهای جگر و سپرز و قولنج و درد پشت و دبیلها را سود دهد و بادها بشکند قسط تخم کرفس بیخ انیسون رازیانه هر یک سه درم کاذروی
زیره سیاه سیسالیوس زراوند طویل اسارون عود بلسان مصطکی حب بلسان نارمشک کابلی عنبر سلیخه هر یک چهار درم زنجبیل حب النیل

خیربوا قرفه قرنفل نمک دریائی دارفلفل نمک نفطی نمک هندی تخم کرفس خشک عصاره غافث عصاره افسنتین سعد اذخر هر یک یکدرم ایرسا
حشیش سنبل الطیب گلسرخ دوقو فطراساالیون فوه راوند ملح هندی ایرسا غاریقون هر یک شش درم تخم کشوث تخم سرمق زراوند
سقمونیا هر یک ده درم ترید سفید مجوف خراشیده صد و پنجاه درم همه را بکوبند و بارچه بیز کنند پس بگیرند هلیله سیاه پوست هلیله
هر یک ... درم پوست بلیله نرو بیست درم تمر هندی پنجاه درم مویز منقی یکصد رطل آلو بخارا ... نیم در پانزده من آب بجوشانند تا
حصه بماند صاف کنند و خیارشنبر یک رطل در آن حل کنند و باز صاف نمایند و دو من قند سفید آمیزند و بقوام آرند پس بیارند
مازریون مدبر بیست درم و ... روغن بادام شیرین و یک رطل آب بیزند تا آب بسوزد و روغن بماند و صاف کنند و آن
روغن را بمعجون اسهال روغن گنجد ... ادویه مسحوقه اندازند و بمالند تا ادویه چرب شود پس در قوام مذکور بسرشند شربتی از چهار درم
تا هفت درم با آب عنب الثعلب یا با ماء الجبن دهند **کلکلانج بزرگ** مطابق تحفه جهت درد سر و استسقا و زردی آب
درد معده و استسقا و سرفه تر و قروح ریه و عطش و زرداب و برودت بدن و عسر البول و غشی و تبهای کهنه و برص و بهق
و داء الفیل و بواسیر و قولنج و امراض زهدانهای لیتق و اوجاع رحم و تولیت تا پنج سال باقی است هلیله سیاه بلیله شیرآمله
زنگ فلفلمویه تخم کرفس شیطرج هندی فلفل لسان العصافیر زیره کرمانی شونیز حسقیل بعضی گفته اند که شقاقل است
ملح ذرآئی ملح هندی بهمنین ملح اسود ملح احمر نانخواه از هر یک سه مثقال ترید سفید یک رطل ادویه را کوفته بیخته شیرآمله را نیم کوفته
کرده شش رطل در بیست و چهار رطل آب شیرین با آتش معتدل بپزند تا ثلث بماند و از آتش بگیرند و صاف کنند و شکر سفید چهار رطل
ریخته بر آتش بگذارند و با آتش نرم دیگر بپزند و حرکت دهند تا شکر گداخته غلیظ شود و روغن گنجد تازه سه رطل بر آن
ریخته حرکت دهند تا آب ممزوج شود و از آتش گرفته ادویه کوفته شده بر روی آن بیاشند و بر هم زنند تا ممزوج شود و در ظرف
چینی گذاشته وقت حاجت از سه مثقال تا چهار مثقال استعمال نمایند و در کامل بجای شونیز زیره حبشی مرقوم است و از این سهو
کرده از بیجاست که در کفایة الطب بعضی زیره حبشی ذکر کرده اکتفا نموده و در بعضی نسخ کامل زیره چینی را تصحیف از حبشی گمان
و در نسخه کامل و دیگر نسخهای معتبره همچنین مرقوم است **دیگر** موافق قانون مشتمل فواید مذکوره هلیله سیاه بلیله شیرآمله فلفل
دارفلفل زنجبیل چینی شیطرج فلفلمویه ملح هندی ملح احمر ملح نفطی ملح عجین ملح اندرانی لسان العصافیر سعد سنبل قرفه برنگ سعتر فارسی تخم
حب النیل زیره نانخواه هندی تخم کرفس تخم کشنیز خشک هر یک چهار درم و در بعضی نسخها حسقیل و الطوطه و آن کشت بر کشت است
هر یک چهار درم شیرآمله بیست و چهار و تیر بیست درم مویز منقی صد مثقال ترید یک رطل و چهار استار آمله و صد مثقال روغن کنجد
رطل و در بعضی نسخها یک رطل است فانید شش رطل و نیم ادویه را کوفته بیخته مویز را علیحده در آب صاف خیسانیده صاف کنند و هلیله و
آمله را بیاشند و آمله را نیم کوب کرده در بیست و چهار رطل آب یک شبانروز تر نموده بجوشانند تا هشت رطل بماند پس صاف کرده
با آب مویز که صاف شده در آن فانید حل نموده باشند یکجا کنند و با فانید با آتش ملایم بقوام عسل آرند پس روغن کنجد را در آن ریخته حرکت
دهند تا مختلط شود پس از آتش فرود آرند و دواهای کوفته بر آن بپاشند و بر هم زنند شربتی سه مثقال تا چهار مثقال کلکلانج خورد

خورد منقول از تحفه منافع او مثل منافع بزرگ است مغز خیارشنبر ملح هندی ترفه ساذج هندی سپل بوا اگر نوشیر است گریات
نشود عوض او قاقله کبار است حبة السودا هر یک ست درم بلیله سیاه هلیله زرد آنکه دانه بیرون کرده فلفل دار فلفل شیطرج هندی بیخ کبیله
حب النیل تربد کابلی تخم کشنیز خشک نانخواه فلفلمویه تخم کرفس لسان العصافیر زیره کرمانی اطمت هر یک پنج درم تربد سفید روغن
کنجد هر یک بیست استار شکر سفید یکصد و بیست استار مویز منقی دو بیست و پنجاه استار آب آمله رطل ترتیب کاکلانج بزرگ است
کاکلانج صغیر منقول از قرابادین استسقای گرم را نافع است گلسرخ اصل السوس تخم کاسنی مغز تخم خیار رب السوس هر یک دو درم
عصاره افسنتین سه درم مازریون مدبر بلیله زرد هر یک پنج درم ترنجبین سقمونیا فلوس خیارشنبر قند سفید هر یک یازده درم شربتی از دو
درم تا سه درم و دیگر علاج استسقای زقی که از حرارت باشد استعمال شود و نسخه ثابت ابن قره رب السوس یکدرم و در بعضی کتب دو درم
نوشته گلسرخ تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک دو درم عصاره افسنتین سه درم مازریون مدبر غاریقون تربد بلیله زرد هر یک پنج درم ترنجبین ده درم ترنجبین
بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته در آن بسرشند شربتی سه درم و در بعضی نسخها ایرسا هم دو درم بنظر در آمده **کاکلانج فیروزی** استسقای
طحال و برودت معده و سرفه بلغمی و ضیق النفس قولنج و ریح و احتقان رحم و سلعه بلغمی و باسور و بهق و ورم و تپهای کهن را سود
دارد و بول بگشاید فلفل زنجبیل فلفلمویه نمک هندی سیاه نمک درانی نمک طبرزد نمک جبل لسان العصافیر شیطرج هندی سعد خولنجان
قرنفل قرفه سعتر زرنباد کابلی افسنتین نیز حب النیل زیره کرمانی ساذج هندی تخم کرفس کشنیز خشک هر یک یکدرم بلیله سیاه پوست بلیله آمله
مقشر هر یک هفت درم فلوس خیارشنبر ده درم مویز منقی روغن کنجد هر یک یکمن تربد سفید صد و پنجاه درم شیر آمله یکمن مویز را
در نیم من آب بپزند تا نیم من آید بپالایند و خیارشنبر در آن حل کنند و سه من قند در آن بگدازند و روغن کنجد در آن آمیزند
و بجوشانند تا بقوام آید و ادویه دیگر کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی یکدرم با سرشتر یا آب عنب الثعلب **کاکلانج** قریب باعتدال
جهت استسقای و سوء مزاج جگر و سپرز نافع غافث لک مغسول هر یک یکدرم و نیم نقاح اذخر سنبل اسارون فطراسالیون هر یک
سه درم تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک چهار درم بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال **کاکلانج گرم** باستسقای سرد معتدل بود عصاره
غافث انیسون سنبل هر یک دو درم ایرسا سه درم مازریون مدبر غاریقون بلیله زرد سکبینج هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی
سه درم تا چهار درم **کاکلانج معتدل** نسخه ثابت ابن قره ایرسا گلسرخ مغز تخم خیار تخم کاسنی رب السوس هر یک دو درم عصاره
افسنتین سه درم برگ مازریون مدبر پوست بلیله زرد و غاریقون هر یک پنج درم ترنجبین سقمونیا فلوس خیارشنبر قند سفید هر یک یازده
درم این نسخه قریب نسخه اول کاکلانج سرد است **ضماد** جهت ارجاع کنند سده و آنکه بتجربه باشد نقاح اذخر پنج درم سنبل
ده درم مرزنجوش بابونه اکلیل الملک هر یک پانزده درم کوفته با ده رطل آب بپزند تا دو رطل باز آید و با روغن ناردین و روغن بابونه
هر یک دو درم بیامیزند و ضماد کنند دیگر جهت زرد چوبه که باشد برگ عنب الثعلب برگ کاسنی هر یک یکدسته در آب پخته و بر روغن شبت
آمیخته ضماد کنند ضماد دیگر جهت طحال را که بسبب برودت مزاج و ریاح غلیظ و ورم صلب باشد مفید است پوست بیخ کبر ثمرة الطرفا
تخم تخم خشک نسوره ارمنی سداب خشک ارشته هر یک کفی همه را در سرکه تند بجوشانند و ضماد کرده یا پارچه نمد یا اسفنجه بران تر ساخته ناشتا

اما دلبند کلمه بهتر دهم ادویه که مدر و ملطف باشد مراد به در الفاظ مسیح است ماء الاصول که در سوء مزاج بارد که سده کبد
ماده بکار آید سنبل اذخر گلسنج هر یک سه درم نانخواه انیسون هر یک چهار درم تخم کرفس رازیانه هر یک پنج درم پوست بیخ کرفس
بیخ رازیانه هر یک بیست درم در ده من آب بپزند تا به نصف آید بمالند و صاف کنند و از سی درم تا چهل درم با سی درم روغن شیرین
با الماء مع قلیل بپزند دیگر مویز جند بیدستر یک درم قنطوریون دقیق عاقرقرحا هر یک سه درم قسط نانخواه زراوند طویل هر یک چهار
درم شونیز تخم سداب بتره راستیطرح هر یک پنج درم تخمها هر یک هفت درم ... هر یک پانزده درم در بیست من آب بپزند تا ثلث بماند
و در بعضی نسخ سلیخه اساردن هر یک دو درم مصطکی حلبه هر یک پنج درم اضافه میکنند و در بعضی دیگر بیخ کبر ایرسا هر یک دو درم
هر یک ده درم اضافه میکنند دیگر مصطکی سنبل الطیب هر یک دو درم لک منقی ریوند چینی قسط بحری فوه هر یک سه درم تخم کرفس
رازیانه انیسون هر یک چهار درم بیخ اذخر فقاح اذخر گیاه غافث افسنتین رومی حاشا جعده قصب الذریره هر یک پنج درم پوست بیخ کرفس بیخ
رازیانه هر یک ده درم مویز منقی بیست درم همه را در بیست رطل آب بپزند تا یک رطل آید پس صاف کرده چهل درم از آن بگیرند و با روغن بادام
تلخ هر یک درم ... بقدر حاجت استعمال نمایند اگر ... قبض باشد ... بقدر حاجت در ماء الاصول ...
ماء الاصول که سده و مدد کبد بگشاید و در مزاجی که حرارت به بار نباشد بکار آید مصطکی انیسون ریوند چینی قسط فوه هر یک
پنج درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه بیخ کبر ایرسا بیخ اذخر هر یک شش مثقال حلبه پانزده درم مویز منقی از دانه چهل درم
پانزده عدد علی الرسم بپزند شربتی چهل درم با سه درم روغن بادام شیرین ... بالمعتدل دیگر که جمیع اقسام سده های جگر بگشاید
زدفای ایرسا ... ... بادام تلخ حب ... هر یک درم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه دو قوقطرا اسالیون ... جعده
هر یک دو درم پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس ... هر یک سه درم ... ...
هر یک چهار درم بیخ اذخر فقاح اذخر ... ... هر یک پنج درم مویز منقی پانزده درم ... ...
بیخ آن را در ... ... و پس صاف کرده ... ... پانزده درم ...
درم سکنجبین بزوری بنوشند دیگر که سده جگر ... ... هر یک یک درم انیسون مصطکی سنبل الطیب
تخم ... نانخواه زیره کرمانی سعد قسط هر یک دو درم تخم کرفس ازیانه بیخ اذخر هر یک سه درم گلسرخ چهار درم پوست
بیخ کرفس بیخ رازیانه مویز منقی هر یک ... درم همه را در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف کرده بکار برند دیگر
که سده جگر و ... ... استعمال کنند پوست بیخ رازیانه پوست
بیخ کبر پوست بیخ کرفس انیسون سنبل الطیب ... ... مصطکی مویز منقی بیخ اذخر تخم رازیانه تخم کرفس هر یک ... حاجت دیگر جهت
سده جگر ... ... مصطکی سنبل هر یک یک درم ... ... غافث ...
... ... گلسنج هر یک سه درم تخم کاسنی ... اذخر هر یک پنج درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه
هفت درم ... ده درم مویز منقی بیست درم در آب بپزند ... شربتی چهار ... ... روغن بادام شیرین ...

و دواءالکرکم وغیر آن از معجونهای موافق دیگر که همین عمل دارد عود ملک مستکی هر یک ده درم مصطکی سنبل الطیب هر یک دو درم و نیم شکاعی
بادآورد گیاه غافث پوست بیخ کبر کمافیطوس کمادریوس کمافیطوس افسنتین رومی گلسرخ هر یک سه درم بیخ اذخر نعناع اذخر هر یک
چهار درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک هفت درم مویز منقی بیست درم انجیر خشک ده دانه همه را در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل
آید صاف کرده هر روز چهار وقیه با روغن بادام شیرین و روغن بادام تلخ هر یک یکدرم و دواءالکرکم و امروسیا یا غیر آن از معجونهای
مناسبه بقدر حاجت بخورند ماءالاصول با ستسقای طبلی نافع بهت سکنجبین یکدرم و نیم تخم سداب سعد هر یک دو درم بادرنجبویه
مصطکی قسط تلخ سلیخه حب بلسان عود بلسان هر یک دو درم و نیم جعده بیخ اذخر نعناع اذخر چهار درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه
دوقو فطراسالیون زیره کرمانی هر یک ده درم مویز منقی بیست درم همه را در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف کرده چهار اوقیه
بگیرند و یک مثقال معجون غذادیقون با نیم مثقال سنجرنیا در آن حل کرده بکار برند که نهایت سود دارد دیگر جهة استسقای طبلی و حل
از صالحات بقراطی مصطکی سنبل شیشه وار شیشعان عود البلسان قسط سلیخه هر یکدرم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه زیره کرمانی زوفای
خشک سعد فارسی نانخواه هر یک چهار درم گلسرخ پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هر یک پنجدرم مازریون فلفلی هفت درم اذخر نعناع
هر یک ده درم مویز منقی بیست درم همه را چنانچه رسم است بپزند صاف کرده در شیشه انداخته شیشه را در آب سرد نگاه دارند نافع از طحال
گرده پس هر روز بیست درم با ده درم معجون کلکلانج با دواءالکرکم بدهند و غذای بیمار را بوزن کنند و سدس مقدار بهفتاد روز
همین قسم نمودند ماءالاصول که در ورم طحالی که بسبب برودت عارض شود بکار آید سنبل مصطکی هر یکدرم و نیم اصل برگ اذل
زرق [illegible] اسقولوقندریون حب البلسان حب بلسان هر یک دو درم تخم کرفس تخم رازیانه انیسون پوست بیخ کبر تخم فنجنگشت جعده [illegible]
هر یک سه درم بادآورد شکاعی گیاه غافث هر یک چهار درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه بیخ اذخر نعناع اذخر هر یک پنجدرم
مویز منقی بیست درم انجیر ده عدد همه را در سه رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف کنند و هر روز دو جلد درم با یکدرم روغن بادام شیرین و یکدرم
روغن بادام تلخ و تریاق اربعه بقدر حاجت ماءالشعیر در استسقای طبلی بسیار نافع است در ادویه مفرده گذشته ماءالبقول حرارت
جگر و یرقان را سود دهد برگ کشوث برگ کاسنی برگ عنب الثعلب برگ کاکنج لبلاب برگ رازیانه [illegible] بجوشد بگیرند و شیر زده
ممتوح با سکنجبین ساخته بنوشند ماءالجبن جهة استسقاء و حرارت جگر و یرقان مفید بهت [illegible] دو درم از ادویه امراض [illegible]
دیگر جهة سدها جگر بگیرند دو رطل شیر بز تازه که از قسم ملیت کرده باشند بجوشانند بر آن بهشت درم خشک کنید و نیم کوفته یکدرم قسط نیم کوفته
پس سکنجبین سکری ماءالجبن ساخته صاف کنند نیم رطل گرفته با هلیله کابلی کوفته بروغن بادام چرب کرده سه درم و انیسون نیم درم
مصطکی دانگی بنوشند و بعضی دو دانگ ملح نفطی هم اضافه میکنند و بعد طعام زیرباج بخورند ماءالجبن نسخه دیگر نافع [illegible]
بگیرند شیر بز سه رطل و تخم معصفر کفی نیمکوب کرده تا یک ساعت بمالند و تمام شب بگذارند تا منجمد شود و پس آب صاف
آن گرفته ده درم نمک هندی و قدری عسل و قدری شکر آمیخته و اگر قوی تر خواهند ده دانگ سقمونیا اضافه نمایند و در
صورت احتمال قوت تا سه روز بخورند و از مربّاها که خصوصیت بجگر دارد مربای زردک است خاصه که با فاویه

ساخته باشند تقویت جگر و دفع استسقا میکند **مربای زرشک** هم تقویت جگر و تسکین التهابات میکند و با فایده
حاره مثل فراخ جینی تقویه کبد بارد و رطب و تفتیح سده جگر می نماید **مرهم شحم حنظل** که او صفرا براند و کسی که محتاج شکم آوردن باشد و
طاقت مسهل گرفتن ندارد و اگر بر معده آن بهند شکم بیارد گیرند اشق جاوشیر سکبینج هر یک هفت درم فرفیون تربد سقمونیا هر یک شش درم
حلبه بابونه تخم کتان هر یک ده درم تخم شبت بلح مریکی مغز زهره گاو ملح هندی شونیز میویزج فلفل زنجبیل بلیله زرد مازریون بلیله هر یک
دوازده درم شحم حنظل چهارده درم بوره کبریت زرد هر یک شانزده درم لبنی موم هر یک ده استار آنچه گداختنی است در زهره
گاو بگدازند و آنچه ترکردنی است در طلا ترکنند و آنچه کوفتنی است خشک بکوبند پس با هم مخلوط کرده مرهم سازند **مرهم**
قردمانا نافع باوجاع عتیقه جگر و طحال و معده و صلابتی که عارض شود باینها از برودت زعفران دو درم قردمانا سنبل
حماما فلفل قسط سلیخه لبان عاقرقرحا کو اشق مصطکی مرکی لبنی حب بلسان زراوند طویل زراوند مدحرج سعد اکلیل الملک
لادن فلفل هر یک چهار درم ایرسا قنه روغن بلسان سه لطیبه گاو صمغ درخت بادام تلخ هر یک پنج درم موم روغن گل
از روغن ناردین ساخته باشند بسرشند **مرهمی** نافع لسده ضعف کبد و معده و تلیین صلابات و حابس قیام کبدی
مرکی صبر فقب لذریره عود اقاقیا هر یک یکدرم لادن مصطکی اسنتین لبان هر یک دو درم کعک منقی از حب و قشر
هفت درم قسب پنجاه عدد موم روغن ناردین روغن گل هر یک بقدر حاجه تمر و کعک را در طلا ترکنند و به پاک کرده در
طلا بپزند تا پخته شود پس بکوبند و با کعک و تمر بیامیزند و دواهای دیگر کوفته و بیخته موم را با روغنها گداخته همه را یکجا
کنند و مرهم سازند و در هاون بکوبند تا مستوی گردد وقت حاجت بر پارچه گذاشته ببندند **مطبوخ** اسقولوقندریون
جهته ورم صلب سپرز بکار آید ریوند دو درم در صره بسته هر یک هفت درم اسقولوقندریون ده درم بلیله سیاه بیست درم
بپزند چنانچه رسم است ده درم گرفته با شیر سقمونیا دو ثلث درم تربد و یکدرم غاریقون نیمگرم بنوشند این یک شربت
کامل است و زیاده و کم بحسب قوه و نقصان آن جایز است **مطبوخ اصول** جهته استسقای لحمی و از [illegible]
اشنه سلیخه مصطکی سنبل هر یک یکدرم ایرسا تخم کرفس انیسون تخم رازیانه هر یک یکدرم و نیم سعد پوست بیخ کبر پوست
بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس ترابالمس بروغن بریان کرده در صره بسته ریوند چینی خالص در صره بسته هر یک دو درم
گل سرخ سه درم فقاح اذخر بیخ اذخر هر یک هفت درم مویز منقی بیست درم همه را در چهار رطل آب بپزند تا بیک رطل آید پس صاف
کرده بیست درم با یکدرم معجون کلکلانج بنوشند و تا ده روز مداومت نمایند **قسم دیگر** جهته برد جگر و سپرز و استسقای و
یرقان نافع است و تلطیف اخلاط غلیظ کند جگر و معده را قوت دهد فوه مصطکی هر یک مثقال پوست بیخ رازیانه پوست
بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس بیخ اذخر انیسون تخم کرفس سنبل الطیب تخم کشوث هر یک سه درم مویز منقی پانزده درم همه را
نیمکوب کرده در چهار صد درم آب شیرین بپزند باتش نرم تا چهارم حصه بماند صاف کرده شربتی پنجاه درم با ده درم شکر سفید و دو درم
روغن بادام و اگر این مطبوخ را جهته تنقیه حصاة دهند حجر الیهود یکدرم بیفزایند **مطبوخ افتیمون** که سده مقعر جگر بگشاید و

و با اهلیلج کابلی سوده بد ترید نیکوفته چهار درم بسفایج پنج درم افتیمون هلیله کابلی اسطوخودوس مویز منقی هر یک ده درم و
در بعضی اوقات سنا مکی حسب حاجت هفت درم اضافه میشود و در یکمن و نیم آب جیناق بپزند که ثلث بماند شربت
بجهت معالج است **مطبوخ افسنتین** جهت درد جگر و در حمیات مختلفه بلغمیه و سوداویه انیسون تخم کرفس افسنتین اسارون
تخم بادیان بیخ اذخر هر یک ده درم با مقدار بپزند و بپالایند و بقدر حاجت بجوزند **دیگر** جهت درد جگر و سده و طحال و یرقان
غافث افسنتین سنبل اسارون مصطکی قوه برسیاوشان راوند عود بلسان هر یک یک درم **دیگر** جهت درد جگر
و طحال و حمیات کهنه افسنتین رومی بادآورد گل سرخ گیاه غافث هر یک پنج درم پوست هلیله زرد هلیله کابلی
هر یک ده درم مویز منقی سی عدد همه را در سه رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف نموده با یک درم ایارج فیقرا بنوشند
مطبوخ تمر هندی در سوء مزاج حار طحال بکار آید منقول از معالجات بقراطی تخمینا پانزده درم تمر هندی
ریشه و تخم پاک کرده بیست درم تخم کاسنی تخم کشوث ورق عنب الثعلب پوست بیخ کبر هر یک کفی عناب آلو هر یک بیست
دانه همه را چنانچه رسم است بجوشانند پس صاف کنند و ده درم فلوس خیار شنبر در آن حل کرده بنوشند **مطبوخ حنظلیا** نافع
مقعر جگر بگشاید حنظلیا نا نیکوفته چهار درم اکلیل الملک پنج درم شنبلیله هفت درم مویز منقی چهل درم انجیر بیست عدد جوشانیده
صاف نموده چهل درم با روغن بادام بنوشند **مطبوخ جعده** تنها استسقای که از گرمی نباشد مفید بود آن را یرقان
سدی میکند **مطبوخ حلبه** در ورم صلب جگر بجهت تفتیح و نرم کردن استعمال میشود حلبه ده درم در ده هشتار آب بپزند تا
ثلث بماند پس صاف کنند و سه درم روغن بید انجیر اضافه کنند و بکار برند **مطبوخ حمص** تنها نافع است استسقای
یرقان سدی و کبدی **مطبوخ ریوند** سده مقعر جگر بگشاید ریوند چینی دو درم افسنتین فقاح اذخر هر یک پنج درم
حلبه ده درم مویز منقی چهل درم انجیر بیست عدد سپستان ترکیده علی الرسم بپزند شربتی چهار اوقیه با روغن بادام **مطبوخ** که نافع
در ورم صلب بکار آید زوفای خشک سه درم تخم خطمی سفید تخم توله یعنی خبازی هر یک چهار درم برسیاوشان پنج درم هر یک
پنج درم تخم کتان هفت درم حلبه ده درم مویز منقی بیست درم انجیر ده عدد علی الرسم بپزند شربتی چهل درم با گلقند انجیر
مطبوخ کاسنی جهت حرارت جگر و نزف الدم و حمیات حاره آب کاسنی مصفی دو رطل هلیله زرد بیست درم
عناب پنجاه دانه همه را در چهار رطل آب بپزند تا به نصف آید صاف کرده هر روز پنجاه درم با پانزده درم سکنجبین ساده
بدهند **مطبوخ کرفس** جهت یرقان که بسبب سده که با بین جگر و مراره باشد مفید است زوفای خشک سه درم ایرسا
فطراسالیون تخم کرفس بستانی هر یک چهار درم برسیاوشان فقاح اذخر پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه هر یک پنج درم
بادام تلخ مسحوق تخم کاسنی هر یک دو درم همه را در آب کاسنی بپزند و بیست درم با بیست درم سکنجبین بزوری استعمال
کنند **مطبوخ اهلیله** در سوء مزاج حار مادی جگر بکار آید هلیله زرد آلو تمر هندی شیرخشت با ورد آن مناسب به هست
دیگر هم در سوء مزاج حار مادی جگر مفید هندسنبل یکدرم گل سرخ پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه انیسون هر یک ده درم [illegible]

شکوفه شده درم افسنتین رومی غافث افتیمون هر یک پنج درم بسفایج شکوفه هفت درم پوست هلیله کابلی پانزده درم انجیر پانزده
عدد مویز منقی سی عدد جوشانیده صاف کنند و صد درم ازین مطبوخ با بیست درم فانید خزانه دهند دیگر که در ورم بارد
کبد بکار آید ریوند نیم مثقال تخم کشوث افسنتین بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک سه درم غافث چهار درم افسنتین بسفایج هر یک
پنجدرم هلیله سیاه هلیله کابلی هر یک ده درم مویز منقی بیست درم علی الرسم بپزند و صاف کنند و بیست درم فانید و سی درم
ترنجبین در آن حل کرده بنوشند دیگر که در ورم طحال بعد فصد باسلیق یا حبل الذراع یا اسیلم از طرف چپ مفید است
تخم کاسنی تخم کشوث هر یک یکدرم و نیم شاهتره کزمازج کبر هر یک سه درم هلیله زرد هلیله سیاه هر یک هفت درم و نیم آلوی سیاه
ضرورت جوشانیده صاف نموده هر سحرگاه یک مثقال ایارج فیقرا یکدرم غاریقون حب کرده میدهند و مطبوخ بنوشند دیگر
جهت یرقان اسود و حرق [illegible] سیاه یکدرم بیخ کرفس بیخ بادیان هر یک چهار درم افتیمون شاهتره بسفایج فقاح کبر و [illegible] نعناع اذخر
هر یک پنجدرم هلیله سیاه هلیله کابلی هر یک ده درم عناب [illegible] پزند و صاف کرده بدهند دیگر ماء الجبن که یرقان در
سستی اندام [illegible] سوداوی و تن را از اخلاط غلیظ پاک کند سبستان خشک سه درم نیلوفر گلسرخ هر یک چهار درم مویز [illegible]
هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر یک ده درم تمر هندی پاک کرده پانزده درم عناب [illegible] همه در دو رطل آب بپزند تا ثلث
باند و صاف کنند و پانزده درم [illegible] خیار شنبر حل نموده نیمگرم سحرگاه بکار برند و اگر بیمار ضعیف بود [illegible] بکار دارند مطبوخ
یوحنا در ورم صلب جگر استعمال میشود رازیانه افسنتین هر یک دو درم بیخ کرفس سه درم حلبه [illegible] هر یک [illegible] درم مویز منقی
سی درم انجیر عناب هر یک بیست عدد جوشانیده صاف نموده سه درم روغن بید انجیر ده درم روغن بادام شیرین اضافه
نموده دهند مطبوخی که در ورم صلب کبد اگر امتلاء با استفراغ شود بکار آید جعده قنطوریون دقیق [illegible]
[illegible] هر یک سه درم افسنتین رومی افتیمون هر یک چهار درم گلسرخ تخم کشوث تخم کاسنی هر یک پنجدرم هلیله سیاه پاک کرده ده درم
[illegible] بپزند و [illegible] خیار شنبر دهند و این مطبوخ دو شربت یا سه شربت بکار برند
مطبوخی که [illegible] ورم جگر کند فراسیون [illegible] هر یک دو درم [illegible] قنطوریون هر یک چهار درم [illegible] تخم [illegible]
تخم خیارین هر یک پنجدرم حلبه تخم کتان هر یک ده درم انجیر [illegible] عدد همه را در سه رطل آب بپزند تا [illegible]
[illegible] درم [illegible] دو درم روغن بادام شیرین نیمگرم دهند مطبوخی که [illegible] جگر و سپرز [illegible]
است غافث افسنتین سنبل اسارون مصطگی [illegible] هر یک [illegible] درم مطبوخی که در [illegible] جگر [illegible]
که [illegible] مسهل افتد بکار آید منقول از [illegible] هلیله سیاه هلیله کابلی آمله [illegible] غافث افسنتین [illegible] تخم کشوث [illegible] بسفایج
مویز منقی همه بقدر حاجت در آب شیرین بپزند و بکار برند مطبوخی که جهت [illegible] استسقای و امراض جگر و سپرز مفید است
افتیمون اسارون غافث اذخر سنبل افسنتین هر یک سه درم شاهتره پنجدرم پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هر یک [illegible]
درم تمر هندی مویز منقی هر یک ده درم عناب [illegible] دانه [illegible] بپزند و صاف کنند و فلوس خیار شنبر پنجدرم در آن

دران حل کرده صاف کنند پس بگیرند ایارج فیقرا اغاریقون هر یک یکدرم و بسکنجبین بسرشند و مثل از مطبوخ مذکور بیاشامند بالای آن
مطبوخ بنوشند مطبوخی که صداع و دوار سرگرم را سود دهد هلیله سیاه بیخ کبر بیخ رازیانه تخم کرفس تخم کاسنی بادیان هر یک پنج درم
پوست هلیله زرد شاهتره تمر هندی هر یک ده درم چنانچه رسم است بپزند و صاف کرده ده مثقال عناب و یک مثقال اغاریقون
و یک مثقال ایارج فیقرا دران حل نمایند و سحرگاه بنوشند مطبوخی که در ورم سپرز که از بلغم باشد نافع است تخم کاسنی یکدرم
تخم کشوث یکدرم و نیم گزمازج پوست بیخ کبر هر یک سه درم شاهتره هفت درم هلیله سیاه هلیله زرد هر یک چهار درم و نیم آلو
تمر هندی بقدر حاجت بپزند و صاف کنند پس بگیرند یکدرم غاریقون و یک مثقال ایارج فیقرا و حب سازند اول بخورند و بالای
وی مطبوخ بنوشند مطبوخی که در صلابت طحال بعد از فصد و تدبیرات لطیف نافع است گزمازج افتیمون تخم کرفس
رازیانه هر یک سه درم بیخ اذخر غافث هر یک پنج درم هلیله سیاه شاهتره هر یک ده درم جوشانیده صاف نموده سکنجبین ده وقیه
با یکدرم ایارج فیقرا و یکدرم غاریقون مطبوخی که در یرقان سددی که جهت استفراغ بکار آید فطراسالیون تخم کرفس بستانی
انیسون تخم رازیانه پوست بیخ کرفس زوفا هر یک چهار درم هلیله سیاه هلیله کابلی هلیله زرد اصل السوس هر یک پنج درم تمر هندی
سی درم آلو عناب هر یک چهل درم تخم کشوث خشک بپزند چنانچه رسم است صاف کرده صد درم با شیره ... دو دانگ
مطبوخی که اسهال معده کند و یرقان را البته نفع میرساند شاهتره هفت درم هلیله سیاه نه درم ترنجبین ده درم مویز منقی هلیله
تمر هندی هر یک بیست درم آلو بخارا بیست دانه بسفایج ... رطل آب بجوشانند تا بیک رطل آید پس صاف کرده بیست رطل ازین با یکدانگ
تمر هندی و ایارج فیقرا و هلیله اسود و افتیمون هر یک یکدرم و هلیله زرد سه درم بدهند معجون اذربالوس مقشر منافع بسیار دارد
با دار العسل بدرد جگر و با سکنجبین بدرد طحال با سرکه و آب نیم گرم به یرقان و صرع و نفث الدم و ارتعاش و فساد معده و تقطیر البول و درد
کلیه و حصاة و ماء العسل جهت شوصه و با آب ... و جهت قولنج و نهادن آن در دندان کرم خورده و با شراب عسل جهت خلع ورکبه
افعی و کلبی که اندرون فتاد خورده باشد با آب مطبوخ حنظل و با آب مطبوخ حلبه جهت اخراج مشیمه مفید است و مصلح جمیع احشا و زمان
براکثر دوبه سیسالیوس فرفیون حماما عاقرقرحا ساذج هندی دو تو تخم سداب گل سرخ سکبینج فطراسالیون مرمکی اصل
سلیخه افتیمون جوز ماثل رازیانه اقاقیا حب البلسان هر یک یکدرم سنبل تخم کرفس بستانی تخم کرفس جبلی روغن بلسان
سعد روغن گل هر یک دو درم زعفران پنجدرم افیون ده درم فلفل سفید بزر البنج هر یک بیست درم عسل بقدر کفایه
معجون اسطمخیقون بسوء القنیه و استسقاء و درد معده نافع زراوند طویل فلفل سیاه تخم کرفس تخم شبت افیون
نانخواه زیره کرمانی دو تو فطراسالیون کاشم اسارون ... بودینه نعناع هر یک چهار درم قسط جاما
سنبل سلیخه مصطگی هر یک دوازده درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند معجون افتیمونی فوعا گوید که اوجاع سپرز
زایل کند و همه بیماریهای سوداوی را سود دارد افتیمون پنجدرم هلیله سیاه دوازده درم مویز بیدانه پانزده درم
همه را کوفته بیخته با دو چندان عسل بسرشند و در ظرف زنگین نگاهدارند و هر روز پنجدرم تا هفت درم بقدر قوت بیمار بکار برند

معجون افسنتین درد جگر و معده را که از سردی بود دور کند و استسقا را نافع بود در ادویه معدیه گذشته معجون
انیسون استسقای صلبی که با حرارت نباشد نفع دارد انیسون فطراسالیون حب الغار شونیز سعد [illegible]
سنبل حب بلسان فو [illegible] زعفران هر یک [illegible] درم [illegible]
کرویا [illegible] سوخته هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل
بسرشند معجون کرکم در درد جگر و سپرز را مفید در ادویه [illegible] معجون [illegible] که باز جماع کند نافع است [illegible]
امراض راس گذشته معجون لودنیه چنین گویند که او درد جگر و معده را که از سردی بود سود دارد و [illegible]
کند [illegible] در ادویه [illegible] تخم کرفس بابونه [illegible] هر یک [illegible] درم کاشم یازده درم [illegible]
فطراسالیون [illegible] هر یک بیست درم فلفل سیاه چهل و چهار درم و در بعضی نسخ است چهار درم با عسل بسرشند معجون [illegible]
که تفتیح سده و تقویت جگر نماید در ملفوظ سیوم ادویه امراض راس تحریر یافته معجون جالینوس [illegible] امراض جگر [illegible]
بهتر از این نیست زعفران یک درم قصب الذریره دارچینی هر یک دو درم مقل ازرق دو درم و نیم مرمکی چهار درم [illegible]
مویز منقی [illegible] درم مقل [illegible] در شراب حل کنند و ادویه کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی [illegible] اگر حرارت غالب بود
افیون [illegible] هر یک [illegible] درم اضافه کنند دیگر از کامل الصناعه فلفل سفید فلفل سیاه [illegible] تخم کرفس انیسون [illegible]
تخم الجزر تخم سداب کوهی [illegible] سنبل الطیب قصب الذریره زعفران هر یک [illegible] مثقال بعسل بسرشند شربتی یک درم [illegible]
[illegible] پوست [illegible] بیخ کرفس [illegible] نسخه این معجون که در درد جگر نافع است در ادویه صدریه مذکور است و نسخه دیگر این
که در قرابادین [illegible] مسطور شده [illegible] نسخه جوارش جالینوس بود نوشتن آن [illegible] معجون [illegible]
یرقان [illegible] نافع است در ملفوظ دوم ادویه امراض راس تحریر یافته دیگر که [illegible] جگر و سپرز را و درد معده و درد گرده و
مثانه را سود مند است [illegible] در ادویه معدیه مسطور شد معجون حافظ الاجساد جهت انتفاخ سده جگر و
[illegible] ضعف و برودت جگر و سوء القنیه و امراض معده نافع و خواص کثیره و منافع جلیله دارد و صاحب تحفه که مولف این [illegible]
میگوید که [illegible] عصاره غافت [illegible] هر یک [illegible] مثقال [illegible]
هر یک چهار مثقال دارچینی بیخ کبر هر یک [illegible] مثقال سنبل الطیب [illegible] مثقال زعفران دوازده مثقال کوفته بیخته با عسل بسرشند
شربتی یک مثقال و اگر روغن بلسان یافته نشود روغن [illegible] کنند معجون حب الغار استسقای طبلی سود مند
است در ادویه معدیه مذکور شد معجون داود الطائی که جهت یرقان مفید است در ادویه [illegible] معجون
رئیس که [illegible] جگر نافع است در ادویه معدیه مسطور معجون ریوند ورم جگر را که [illegible] سود مند است
[illegible] در ادویه معدیه مذکور معجون سداب معجون حب الغار [illegible] ادویه معدیه حواله شده
معجون سفرجل [illegible] جهت درد جگر نافع است معجون سنبل که سوء مزاج جگر و [illegible] در ادویه معدیه [illegible]

برآرند **معجون غافث** استسقا را که با حرارت بود نفع دهد عصاره افسنتین قاقله اذخر تخم خیار تخم خرفه هر یک یک درم عصاره غافث
ریوند چینی زعفران هر یک یک درم و نیم لک مغسول و تخم کشوث هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی یک مثقال
با کاسنی یا عنب الثعلب **معجون فلاسفه** جهت ضعف جگر و استسقا نافع بلغمی معجون مادة الحیوة در ملفوظ دوم مذکور
شد **معجون قباد الملک** جهت درد سپرز مفید در ادویه صدریه باید جست **معجون قسط** جهت درد جگر و سپرز مفید در ادویه معدیه
تحریر یافته **معجون نقی** درد جگر و سپرز را سود دهد و مستدست را در ادویه صدریه **معجون فیثوما الطبیب** دفع ورم جگر و فساد مزاج نماید
در ادویه معدیه باید دید **معجون گل** نیم مثقال ریوند لک مغسول هر یک یک مثقال و نیم زعفران سلیخه از هر یک سه درم گلسرخ چهار درم
بیخ سوسن آسمانگون هفت درم و بعضی بتصحیف بیخ سوسن بود و بیخ نهک نوشته اند و اکثر نسخ اطلاعات زعفران را در سرکه حل کنند و ادویه کوفته
بیخته دران حل نمایند و با عسل سرشند **معجون مازریون** استسقای زقی را بغایت نافع خاصه اگر با شیر شتر استعمال کنند پوست بلیله دو درم
انزروت زنجبیل هر یک چهار درم فلفل پنج درم مازریون مربی بسعند مجوف خراشیده پوست بلیله زرد هر یک ده درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته
سرشند و یک مثقال از وی با شیر شتر بدهند و اگر بغیر از شیر شتر دهند سه درم باید داد **معجون مسک** جهت درد و ضعف جگر و ورم
صلب جگر و معده نافع و سده را بگشاید در ادویه معدیه مسطور شد **معجون مسهل** سختی جگر و معده را دور سازد زعفران مصطکی انیسون
فلفل سلیخه هر یک یک درم مقل ازرق دو درم سنبل قسط تلخ سقمونیا اذخر قصب الذریره مویز منقی هر یک چهار درم مقل ازرق و مویز را در شراب
بخیسانند و با دواها دیگر کوفته بیخته بعسل کف گرفته سرشند **دیگر** جهت استسقای زقی بیرا پاره کنند و سه روز در سرکه خیسانیده
پس بیخ زن آن مازریون تازه با وی سرشند و در یک اوقیه سرکه ده استار شکر داخل کنند و بقوام آرند و الی و مازریون علیحده بیاید
دران سرشند **دیگر** منقول از منهاج لک مغسول ریوند چینی عصاره قثاء الحمار تخم حنظل هر یک پنج درم عصاره افسنتین غاریقون هر یک
هفت درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک ده درم عصاره زرشک پانزده درم عصاره کلخشقوق خشک بیست درم کوفته بکلا سرشند
شربتی از پنج درم تا هفت درم با آب کاسنی **معجون ناردین** معتدل است و مذکور مزاج بارد جگر را نافع افسنتین دو درم سنبل رومی سه
درم با عسل سرشند شربتی دو درم با سکنجبین **معجون تانخواه** جگر را قوی کند و سده بگشاید در ادویه معدیه گذشته **معجون**
هرمس جهت درد جگر مفید است انشاء الله تعالی در ادویه مفاصل باید **معجون** که تقویت جگر کند دمانیوس گوید که این مرکب
است از دواهای که بالخاصیه بجگر موافق است منقول از معالجات قانون سلیخه نیم مثقال دار چینی زعفران هر یک مثقال و در بعضی نسخ
زعفران نیم مثقال قصب الذریره دار شیشعان هر یک دو مثقال مقل الیهود اذخر هر یک دو مثقال و نیم سنبل سه مثقال و صمغ البطم
چهار مثقال عسل شانزده مثقال مویز منقی بیست و پنج مثقال شراب بقدر کفایه و گاهی بزر البنج و انیسون نیز اضافه میکنند **دیگر**
که نفع سده جگر و طحال کند و بغایت نافع است قسط غافث هر یک چهار کرمه مصطکی کندر هر یک پنج کرمه سنبل سنبل خرگوش هر یک کرمه
فلفل دار فلفل هر یک شش و حمی اشق یک اوقیه بعسل منزوع الرغوه معجون سازند و یک ملعقه با شراب که دران ادویه منقع کرده باشند
با ماء الاصول و روغن بادام بدهند **دیگر** در شرابی که سکنجبین از اول است سنبل رومی سه جزو افسنتین یک جزو بعسل سرشند **دیگر** جهت سده

ترب الصعد سنبل الطیب کرنب و در بعضی نسخ اکرمه ملیه فسیطا اسقن اسارون هر یک شش ... بلفل کروفیه نیم عسل ... نیم درم
سازند شربتی یک ملعقه با بعضی از اشربه موافقه دیگر معتدل که بسیار گرم نیست ... کاسنی بری افسنتین رومی هر یک ده درم ...
هر یک ... درم بعسل ... سرشته شربتی سه درم **دیگر** نافع استسقای که با حرارت باشد پوست ... پوست بلیلا آمله ...
هر یک ده درم ... سی درم آرد ... بیخ... پانزده ... ده رطل آب ... تا به ثلث آید صاف کنند و فلوس ... رطل ...
حل کنند و باز صاف کنند و روغن بادام ... نیم ... آتش ملایم بقوام عسل آیند و از آتش فرود آورده این ادویه
ریوند چینی نعناع اذخر عصاره افسنتین اسارون ... عصاره غافث ملح هندی کما ذریوس ... هر یک ... درم عود بلیدان
لک مغسول ... تخم ... زبانه هر یک ... درم تخم کشوث ... تخم ... رب السوس هر یک ... درم ... سعد ... درم کوفته بیخته با طبخ مذکور
سرشته شربتی سه درم با ماء الجبن ... اگر ... خواهند ... با روغن بادام ... ساخته داخل ترکیب کنند **معجونی** که بجهت ادرار بول
استسقا ... اسارون ... دار چینی ... هر یک ... درم سنبل ... فقاح اذخر اسارون هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته **معجون** ...
شربتی یکدرم **معجونی** که یرقان باشد نافع است طباشیر یکدرم گلسرخ یکدرم و نیم تخم کشنیز سه درم کوفته بیخته شربت سیب سرشته
شربتی یک مثقال با ده درم شربت سیب **مفرح بارد** و **مفرح جواهر** و **مفرح اهل الوجود** بجگر مناسب است در ... درم **مفرح**
مسیحی که تقویت جگر کند در ادویه قلبیه گذشته **مفرح** این عبد منقول از قرابادین حکیم محمد باقر بخط ... صالح است برای
کبد حار و نافعست از برای خفقان حادث از حرارت خشخاش سفید کشنیز خشک ... تخم خرفه ... طباشیر سفید عصاره
زرشک گل مختوم یا گل ارمنی یا گل ... هر کدام ... باشد گلسرخ ... گل گاوزبان ... تخم ... بلیله کابلی
مربا ... بکفایه ... سرشته از مسند قرابادین ... **مفرح** تالیف حکیم نظام الدین علی جهة ضعف جگر و سوء القنیه و ضعف
معده و ضیق النفس از معمولات و مجربات حضرت والد ماجد اوصله الله تعالی الی اعلی الدرجات زعفران دو مثقال مروارید
یاقوت لعل بدخشی کهربا مرجان ابریشم مقرض زرشک بیدانه انار دانه بریان کرده ... هر یک یک مثقال گاوزبان
... رب السوس ... زرشک ... نشاسته ترنج ... هندی عود خام ... ملبان ...
... طباشیر گل مختوم آمله ریوند چینی ... افسنتین ... تخم ...
... تخم کشوث ... عود ... حقیقة ... سنبل الطیب ... الذریره کما فیطوس ... عصاره ...
... ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب مشک خالص هر یک نیم مثقال ...
سرشته شربتی یک مثقال ... آب ... معصلح ... بریان کرده ... کوفته بیخته ...
... زیانه ... نار ... اگر ... آلو ... تخم ... برای ... بادام شیرین ...
... ملح جهة استسقاء ... زرباد ... ملطفه ... صد ... برگ درخت ...
... پیچاه ... بیخ ... ریزه ریزه ... ترنجبین ... خنظل ... زرگ

بزرگ هر یک پنج عدد نمک ترشک بدل آن نمک دریا کلیچ لون چاچی کها برنج چند درم در سبوی مذکور بر آن برگها باندازه چهار سیر
شاهجهانی روغن سرشف اضافه کنند پس باقی برگها بر بالای همه در آن سبو اندازند و کلبتر اسند و سر او را بگل حکمت استوار ساخته
کوی عمیق کنده ده سیر با چکیدنی دیگر با آلایش کنند و آتش دهند چون آتش فرو نشیند سبوی برآرند و دو ماه در آن سبو ساخته
شده باشد پس باشند زنجبیل فلفل دراز و پوست بلیله و آمله و بهیاره و بادرنگ و چوک و مشک و سیاه و تیز و زیره کرمانی نخوده
ساتر و فلفل موید کوردار دوان اجود و پوره خورده و سوسیر هر یک دو درم سنبل الطیب تخم خطمی کبیر خردل نیم سیر شاهجهانی فاکنوزبوا
کرده و دو سیر با همه این ادویه کوفته بیخته هر روز دو درم با کمیز گاو ماده بخورند و اگر حرارت بسیار باشد با دوغ گاو بخورند و کلیه نوشادر هم
و غیر آن در الفاظ او نبشته است نقوع حماض تطفیه التهاب جگر نماید و دراد دیه صداعیه مذکور شد نقوع خیار شنبر نیز چنانچه
در آب کاسنی سبز و آب رازیانه و آب برگ عنب الثعلب تر کنند تمام شب و صباح صاف کرده بنوشند و اگر گلاب نیز ضم کنند محمود باشد
نقوع زرشک حرارت جگر بنشاند و جگر و معده را قوت دهد لفظ نقوع امبرباریس را در ادویه صداعیه گذشته نقوعی
که زرد آب براند تربد سفید محکوک بیخ سوسن آسمانگون زراوند طویل بسفایج سعتر فارسی ورق فافث افسنتین حنظل
خیار شنبر تخم کرفس تخم رازیانه انیسون بالسویه همه نیمکوب کرده در شراب ریحانی یا نبیذ زبیب و عسل تر ساخته صاف نموده بقدر
حاجت دهند نقوعی که استسقا را نافع است مفید است ایرسا دانگی و نیم رب السوس دو دانگ ریوند چینی الک مغسول
چهار درم فلوس خیار شنبر گلاب جلاب ده پانزده درم ترنجبین بیست درم چنانچه رسم است ترکیب کرده بیاشامند نقوعی که
یرقان را که بسبب امتلاء جگر و مراره از صفرا بود نافع است آب کاسنی جوشانیده دو رطل صبر سقوطری پنجاه درم
حل کرده در آفتاب نهند و هر روز چند درم ازین نقوع با بیست درم شربتی که مذکور میشود بدهند صفت شربت گل بنفشه گل
نیلوفر گل سرخ هر یک ده درم عصاره الراعی ورق خلاف ورق عنب الثعلب هر یک چند درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک چهار درم
همه را در گلاب بجوشانند تا مهرا شود پس صاف کرده با شکر طبرزد بقوام آرند و بعضی درین شربت با حشائش مسطوره
ورق لبلاب داخل کنند نقوعی که یرقان اسود را مفید است طباشیر چند درم غنچه گلسرخ ده درم زبیب بیخ استار همه
در آب گرم بخیسانند یکشبانه روز پس هر روز چهار روقیه باشتا تا یکهفته بخورانند ملفوظ دوم از مکتوب ششم بعضی تدابیر
کلیه جمیع اقسام ادویه کبدیه و طحالیه و مراریه و تدبیر غسل بعضی ادویه مذکوره در ملفوظ اول در ترتیب و تخمیر و سقی
و در بعضی اعمال که تعلق به بعضی امراض مذکوره دارد قرار یافته طریق تدبیر اهلیلج که در بعضی حبوب هندی
آمده اینست که از دوانهای اهلیلج پوست بیرون آنها دور کنند و مغز درست آنها را در لته بسته در سرگین
گاو پیچیده دهند تا تمام سرگین گرم شود پس آتش ملایم تا ده روز جوش میداده باشند و هر گاه سرگین خشک
شود سرگین تازه دیگر می انداخته باشند و بعد ده روز پوتلی از سرگین برآورده همین قسم ده روز دوغی
که از آن مسکه گرفته باشند بجوش دهند پس از آن ده روز در شیر گاو همین نوع جوش داده برآرند

و این دو اهنا را دو حصه کنند و سبزی که در میان آن میباشد دور کنند و دو اهنا پاک کرده بر نان آرد گرم
خام باشد بگذارند و نان دیگر بالا داده اطراف آنرا بند کرده در تنور بپزند هرگاه خوب پخته شود دو اهنا را آورده
از وسوست و چربی که در دو اهنا باقی مانده باشد بپارچه خوب پاک نموده باستعمال آرند **طریق** دیگر ایشان ترجال گرم
در سرگین گاومیش یا بزی دیگی کرده و جای گوشته در خریطه لته معلق در دیگ جا دهند و تا یکپاس آتش کنند و همچنین در کاهی مکنند
پس مقشر ساخته سبزهای میانش بر آرند **طریق** تدبیر توبال نحاس بگیرند توبال مس باریک که از قسم سیاه باشد و بالچ
جو بلش بجوشانند چون شاییدنی سبک لیس از آن نمک طلا کرده و پاک ساخته بکار برند **طریق** تدبیر مازریون بدانند که مازریون ازاد دیگر
سمیت دارد اگرچه در اخراج آب استسقا هیچ دوا بان نمیرسد حسب الضرورت تجویز کرده اند لیکن بعد اصلاح مضرت او کم میشود و بدون
اصلاح هرگز نشاید داد و قسم سیاه که مضرت محض قطعاً استعمال نباید کرد و اصلاح وی آنست که مازریون غیر سیاه برگ او یا پوست او
درخت او و هم از برگ بزرگ اوست در سرکه آنقدر که دو انگشت بالا باشد دو شب در روز بخیسانند و دو مرتبه یا سه مرتبه تجدید سرکه کنند بعد از آن
بیرون آرند و به آب شیرین سه مرتبه بشویند و در گرما اندر سایه در سرما اندر آفتاب خشک کنند پس تکبیب نموده بروغن بادام شیرین چرب
کنند و قدری کثیرا بر ما وی ممزوج سازند و بکار برند و باید که مازریون الیاریا باریک نسازند و استعمال وی در گرما مجرد و در جایز نیست
و هی از رقمی که مازریون دارد تضعیف مزاجات نشاید داد و لهذا اهل تحقیق گفته اند که احسن آنست که در طبیخ یا نقوع
قوت مازریون شروب شود تا جرم وی نخوردن نباید که در غایت قویست و حکیم علی در شرح قانون میگوید که گمان
من آنست که ماده شتر [illegible] شیر آن بخورند اگر تعلیف بمازریون کنند تا قوت دوا در شیر اثر کند بهتر باشد
و همچنین طیوری را که بیمار اقتدا بدان میکند از مازریون چند روز علف دهند پس گوشت آن پخته آب صافی آن
به بیمار دهند شاید که انفع باشد **حکایت** در بعضی کتب علماء این فن مرقوم است یکی را از اهل علم و معرفت مرض
استسقای عارض شده بود و ماشیه بسیار در بدن آن جمع گشته بود و مرض امتداد کشیده و به انواع معالجات متعارفه فایده
لاجرم بیمار مایوس گشته ترک معالجه و پرهیز نموده عزم بر تخلیط اکل و شارب نمود تا روزی در مدینة السلام پیش بیمار ذکر
ملح بریان اتفاق افتاد نفس بیمار بخوردن آن رغبت نمود و ملح بسیار خورد و ساعتی از روز نگذشته بود که اسهال عارض شد
در هر مجلس ماشیه بسیار مندفع گردید و شکم بیمار سبک و جلد او خشک و بیماری او زایل شد و در اندک زمانی آثار صحت و شفا ظاهر
گردید آن بیمار طبیبی را که در حالت مرض مشاور در علاج او بود از این قصه اخبار نمود طبیب گفت که در طبیعت ملح دفع ماشیه تا این
غایت و دفع این مرض بدین مرتبه نیست شاید که ملح بر زمینی گذشته و حشایش آن زمین که خاصیت بدفع این مرض خورده بعد
تفحص معلوم کردند که ملح را که در آن وقت در مدینه صید کرده بودند از ناحیه رسیده بود که مازریون در آن بسیار بود و ملح از آن
زمین بود و چیزی کمی از آن گذشته باقی تمام را خورده بود و بالجمله هر دوا را که مازریون دارد سخت کمتر دهند و بعد تحقیق
اثر وی در مزاج شارب شربت او را بفزایند و هر چون که باشد باید که جرم مازریون هرگز زنهار خورده نشود و استعمال

و استعمال مازریون بهم مناسب نیست تنقیه باید داد و از ینجاست که اکثر نسخها روی زیاده از یک
شربت نشد طریق غسل اقاقیا اقاقیا را سائیده در آب گرم حل کنند و بگذارند و آب طافی آن دور کرده آب گرم دیگر
اندازند و همچنین مکرر عمل آرند تا جزوی از اجزای اقاقیا طافی نگردد پس قرصها ساخته نگاه دارند طریق غسل
کبیکج بگیرند الک منقی از چوب و ریگ بکوبند و آنچه که ریزه و بیخ اذخر در آن جوشانیده باشند اندک بر آن ریزند
و بدست مالند و بعد از آن نمک سائیده بپزند بعد از آن بحریر تنک صاف کنند و آنچه در منخل مانده باشد دوم بار همچنان کنند و صاف
کنند و رو هم ریزند در طشت کنند تا در ته آب بنشیند آهسته آب از روی وی میریزند تا الک ماند پس خشک کرده سحق کنند
و بکار برند ترکیب آب دادن مستسقیان مستسقی را تا امکان آب کم باید داد و آب خالص ممنوع و آب سرد بثلج ممنوع تر است
و آنکه اصحاب استسقاء خصوصاً طبلی را داشته اند این است که سی جزو ده رطل آب باران و نیم ربع رطل سرکه منضم ساخته
بجوشانند تا ثلث آید پس در هوا سرد کرده اندک اندک دهند همچنین است در شرح و طبری در معالجات ابقراطی و
استسقای طبلی سی صد رطل آب یک رطل سرکه تجویز نموده و آب را مقید بآب باران ننموده و مقدار شربت
این آب را برابر طعام نوشته اند و تدبیر آب دادن اصحاب استسقای لحمی چنین مرقوم است که بگیرند براده
چوب گز و خبث آهن بمقداری لایق و یکشبانروز در آب ترکنند و صاف سازند و صد رطل آب مذکوره گرفته
با دو رطل سرکه بجوشانند تا ثلث بماند و در سبوی متخلخل پر کنند تا ترشح گردد و آن آب مترشح را از کوزه
که بوی نمک داشته باشد بکشیده بکشیده بخورند اما ترکیب دادن شیر باید دانست که شیر شتر و شیر گوسپند و گاو
و شیر خر باستسقای نافع است لیکن از این جمله شیر شتر را مزیتی است از انکه در تفتیح سده و تحلیل صلابت و دفع گرمی
و خشکی جگر و بیماریهای طحال خاصیتی عظیم است باوجود این از شان ویست که غذا میشود و بدنی را که ضعیف کرده است
آن مرض و انفاس قوت وی مینماید و تقویت میکند ماده اخلاط را وی را تعدیل میکند و اخراج میکند آنرا
باسهال و بسبب کثرت مائیت و قلت جبنیت مرطوبی جسد مجاری و بند میکشند اثرا حکیم علی میگوید که شیر شتر را فهم
استسقای زقی و طبلی باید داد و از جمله آنست که بجمیع انواع استسقای و اکثر بیماریهای جگر بالخاصیت و باخراج مائیت سود مند
میباشد بکرر بتجربه اهل این فن در آمده و هر گاه با ورم جگر طحال ... که مضر است و تا
مرض مستحکم نشود هم ممنوع است همچنین بعد از وی استعمال آن بجهل و ... رد بخورند و شیر ماده زائیده که بعید العهد
هم خوب نیست و بهترین شیرها چنانکه اعرابی است که جوان و صحیح باشد و یک هفته یا دو روز پیش از شروع
بحکوب بسته از چیزهای ملطف و مسهل و مدر چون شیح و قیصوم و دفاقیل و جهت گرم مزاجان بچیزی که موافق مزاج آنها
باشد چون کشوث و کاسنی و عنب الثعلب ملیف داده باشند و آخر روز داده جو یا تخم کرفس ... دهند و مستنبلین نسخه
خورانیده باشند و شیر گاهی تنها و گاهی با چیزهای که مسهل بود مثل ملیله ... کاسنی و کشوث و گاهی با اراده تخمین ملطف

با سکنجبین و امثال آن و گاهی بقصد منع افراط اسهال با قراط و قسط و غیر آن مستعمل میشود و اگر با بول شتر یا مانند
استسقا را بغایت نافع است و با بجذرم سکر العشر باستسقای زقی و طبلی مفید است و در صورت ورم احشا با روغن بید انجیر
یا روغن بادام تلخ و شیرین یا روغن ناردین یا روغن سوسن و در حاجت احتیاج بتلیین بروغن یا زیتون باید داد
و بهترین اوقات خوردن شیر میانه بهار تا اول تابستان است و در اختیار مقدار شیر اختلاف است آنچه از قانون
و شرح مستفاد میشود این است که ابتدا از چهل درم کنند و هر روز ده درم بیفزایند تا صبیت و یک روز اکتفا بهمین نمایند
و از طعام و شراب چیزی نخورند و اگر احتیاج افتد باز معاودت نمایند و اگر مزاج قوی باشد تا چهل درم افزودن
مناسب است و اگر مزاج تحمل آن قدر مقدار بر قدری که در بیست و یک روز رسانیده بهمان قدر مستمر باشند تا کم از آن باید
بران حسب طاقت بعمل آرند و هم شیخ رئیس رحمه الله تعالی در جای دیگر میگوید که تدبیر نیک که تجربه کرده ام من از آنکه بر بس
نفع کرده است که شیر را در حالت خلای بطن بعد ظهر چند شبانروز پیش از شروع شیر اکتفا در مدت بر طعامی قلیل
و اگر ممکن نباشد بعد ظهر یک شب دو وقیه تا سه وقیه شیر او را چو دو وقیه است تازه دوشیده با یک وقیه بول بخورانند
و منع آب خوردن کنند تا سه روز مستحضر احوال او باشند که در مدت آنچه او را در ادرار دفع میشود قریب بمقدار شیر
خواهد بود و بعد سه روز لیاست که شکم نرم خواهد کرد و لیاست که استطلاق نخواهد کرد مگر تغلی قلیلی را اگر استطلاق
نکرد باید دانست که بادن اغتذا میکند یا شیر منجبن میشود در صورت تجبن امداد مطلوب است و اگر شکم نرم کند تا زوار
بیمار را از شیر بگوزن تا میزند از آن چیزی را که در آن قبض است و صاحب مغنا تعین وزن آن از سه وقیه تا
هفت وقیه کرده و صاحب کامل الصناعه نیز طلوع شیر را با بجذرم سکر عشر دادن فرموده اما ترتیبی که همیشه معمول است و
نفع آن مکرر بتجربه مشهود است ربع سیر عالمگیری که پانزده دام عالمگیری است که باعتبار دراهم شصت درم میشود
تازه دوشیده گرم گرم کف از آن دور کرده تنها یا با چیزی مناسب وقت ضم کرده صبح داده میشود و از غذای او آن
قدری که بجای پاو سیر شیر تواند شد کم کرده میشود تا سه روز و بعد سه روز بحسب حال گرد تحمل مریض مقدار شیر افزوده میشود
همین قسم بعد هر سه روز از شیر افزوده از غذا کم کرده بجای رسانیده شود که یک وقت طرف صبح بجای غذای روز همان شیر
باشد و شب از غذاهای موافق حال حالت نخود آب با قلیه متعارفه اینجا با خشکه یا پلاو کم روغن داده میشود و یک وقت شیر و
یک وقت بعد تحلیل و ظهور اثر هضم غذا داده میشود بامر الله سبحانه اکثر را با وجود نقای غذای صحت میشود و این در صورتیست که در
اشتهای مریض فتوری راه نیافته باشد و ورم و امتلاء ریاحی بحد افراط رسیده باشد هرگاه اشتها نباشد و یا معده از ضعف
ضعیف و در تحلیل مقدار شیر بود و یا مرض بحد افراط رسیده باشد درین احوال یا ترک مطلق غذا اکتفا بشیر کرده میشود یا بعد
تا قدری کم از پاو سیر کرده میشود و در زیادتی وزن آن مدتی هر قدر معده مریض بهضم تواند کرد میتوان داد چنانچه بعضی را هفت هفت بلکه تا
و منتفع شده اند و مرض بکلی زایل شده اما طریق نزول آنست که بیمار را راست ایستاده کنند یا راست بنشانند و بفرمایند که بپهلوی نگاه

بیمار را بسوی اسفل بمالند و احتیاط کنند تا صفاق نیز قدری از زیر ناف بقدر سه انگشت محاذی سر و شگاف کنند اگر ابتدا
استسقا از امعا باشد و اگر ابتدا از جگر بود شگاف بسوی چپ کنند و اگر از سپرز باشد از سوی راست تا خلط از نیفاخت خود داغ
و این موافق کامل و قانون است و در ذخیره میگوید که اگر ابتدا از رودها و جگر باشد بزل بسوی راست کنند و اگر از سوی سپرز
بوده باشد بزل از سوی چپ بالجمله نخست عضلهای شکم را سوراخ کنند و از صفاق جدا سازند و زود تر از سوراخ عضلات
صفاق را سوراخ کنند سوراخ تنگ تا چون انبوبه بیرون کنند آب بسته شود پس انبوبه مسی در آن نهند و آن انبوبه کنند
و چون قدری صالح آب بیرون کرده باشند بیمار نبض باز جوا باشند و در وقت بیرون کردن آب دست بر شکم بیمار گذارند
و اگر ضعفی در و ظاهر شود انبوبه بیرون کنند و هر گاه آب بیشتری دفع شود باقی را بدوای مسهل دفع کنند پس داغ کنند
و بعضی اطبا دو مرتبه یا سه مرتبه بزل میکنند و از یک بزل تا بزل دیگر سه روز یا زیاده فرصت میدهند و صورت بزل
نزد ایشان چنین است که سره بیمار را سوراخها کنند سوراخهای باریک و در میان سوراخها موها را تا فته تا فتنی ضعیف داخل
کنند و گرد سره ببندند و لفافه بندند تا بیمار برخیزد و بخوابد و آب اندک اندک بر آید و هر گاه آب از جریان باز ایستد موها را حرکت دهند
تا آب بر آید و هر گاه آب در شکم مستسقی بیشتر باشد و آنچه از سوراخهای مو بر آید کمتر سوراخها را وسیع تر نمایند از
سوراخهای اول و درین سوراخها انبوبه نهند و آب بقدر طاقت بر آرند پس سره ببندند تا چهل ساعت نظر بر قاروره و قوت
بیمار کنند اگر حال بیمار بد باشد رجا کمتر باشد و اگر بدی حال بیمار بعد بزل اول ظاهر شود پس قلت رجا بطریق اولی و قدما
اطبا متعرض بزل ثانیه و ثالثه نمی شوند در صورت صلاح حال بیمار بعدم تغیر و نقصان قوت او بلکه بزل ثانیه و ثالثه نسبت
و باید که چنان کنند که آنچه قابل استفراغ است تمام در بزل ثالثه مستفرغ گردد و هر گاه که بیمار در قوت آن ضعیف و فاره ای
ردی باشد و بزل کنند هلاک گردد و صاحب کامل الصناعه از جالینوس حکایت میکند که من ندیدم هیچ بیماری را که در
علت بزل کردند و خلاص یافت و صاحب کامل خود میگوید که من هیچ بیمار را ندیدم که بزل کرده خلاص یافت جز یک شخص
اما طریق کی شکم مستسقی این است که هر گاه بیماری قبول اثر دوا نکند و بیمار به بزل اقدام ننماید بعد بر پرهیز و گذاشتن
مسهلات دو روز یا سه روز پیش از کی داغ باین قسم بعمل آرند که بر تمام طول و عرض شکم بیمار بقول صاحب کامل در پنج محل
داغ و هندیکی بر اعلی معده و یکی بر قعر معده و دیگری بر سره و دیگری بر جگر و پنجمی بر طحال و بقول صاحب قانون صاحب ذخیره شش
داغ نهند سه در طول که از ابتدای قص تا عانه رسد و در عرض بطن نهند و تطبیق در میان قولین آنچه در شرح قانون معلوم میشود
است که اگر آلت داغ کردن طولانی بر هیئت سکین بود و سه نوع در طول بر صورت خطوط متوازیه که ابتدای مجموع آن از نهایت
قص و انتهای آن بجانب عانه باشد و همچنین سه داغ کرد در عرض واقع شود و نیز بر صورت خطوط متوازیه باشد در ینصورت عدد کیات
شش خواهد بود و در کید وسطی طولی و عرضی صورت تقاطع نمودار خواهد شد و اگر سر مکوی مدور و بر شکل هیئه کیات ثلثه بر هیئه دوایر
می شود و طول و عرض خواهد بود پس مجموع کیات ثلثه طولی و ثلثه عرضی پنج خواهد بود نه شش چنانچه بعد تدبیر معلوم میشود و طریق کی

خراج کبیر هرگاه خراج در صفاق کبد بود نه در لحم کبد ومثلا از شدت وجع است نقل بحال خراج لحم جگر این چنین است که اگر ورم بر جانب
اثر نموده و او و به یکسو بگیرند آلتهای باریک خوب گرم کنند و داغ دهند در مکانی که بلندتر از ارتفاع است از منتهای آن جگر داغ داده
و هرگاه جلد بسوزد و داغ منتهی بصفاق گردد خراج مده از این راه نمایند و بعد داغ کردن بعد از غسل ضماد کنند بیتر بادویه مرهم
وطریق کی صنا طحال اینست که هرگاه مدداد و نگردد جلدیکه بربالای طحال است به منقار بردارند و میکوی طویل که مد
سر او تیز باشد خوب گرم کرده در ته محل داغ نهند تا عدد مجموع داغها شش باشد و بعضی تعداد داغها یکی را آلتی سازند که شش میل
باشد تا شش داغ در یکدفعه صورت بندد **فایده** سختی اگر طرف جگر بود بر باسلیق دست چپ و اگر طرف سپرز باشد بر باسلیق دست
راست داغ دهند و داغ را هر روز متبرتم دارند که تعجیل الالتیام است و داغ از فتیله یا پارچه آغشته با کاغذ تا خته باید داد چنانچه معروف است
و اگر با آهن کنند نیز روست **مکتوب هشتم** در ذکر جمیع اقسام ادویه و بعضی اصناف اغذیه است که تعلق با رفع اسهال و معده
دارد و انواع اسهالات از حبوب و اشربه و سفوف و غیر آن در این مکتوب نیز مذکور میشود و این مکتوب حاوی تمهید و دو
ملفوظ است **تمهید** بدانند که امعا شش عدد است و جرم او عصبی است و بیشتر از دهم است لهذا اما اکثر ماده ... کبوب
رحم تجویز شده بالجمله در امراض امعا مهلت و انذار ندکه چون مرض مزمن شود علاج دشوار شود هر دوا که در دفع وی ... مناسب است
و هر چه مقوی معده است مقوی وی است و امراضی که تعلق با امعاء دارد این تفصیل است ریح معا قراقر خروج ریح بغیر اراده
مغص زحیر سحج قروح معا زلق الامعاء استطلاق اسهالات اقسام قولنج ایلاوس انواع دیدان و امراضی که تعلق بر ...
و مقعد دارد ریح بواسیر نواصیر استرخای شرج خروج مقعد ورم مقعد شقاق مقعد خروج مقعد حکه مقعد ...
و خروج ریح بغیر اراده و خروج مخاط بغیر اراده است **ملفوظ اول** که در ذکر جمیع اقسام ادویه و بعضی اصناف اغذیه معویه
و مقعدیه است شامل است بیست و یک کلمه **کلمه اول** در الفاظ ادویه الفیه معویه و مقعدیه از اقسام **آبزن** عبارت است
از آبی که در آن دواها جوشانیده در حوضی یا ظرفی وسیع عمیق ریخته بیمار را در آن نشانند و در داشت که آبزن از ... خود
مرخی قوت است از جهت ارخای که لازمه استنقاع در آب گرم است و اگر در آبزن قوت دواهای گرم ملطف باشد ارخا
تو تیز میگردد و از استعمال آبزن قلق و کرب هم حادث میشود و بسبب تسخین روح و قلب و تسخین آبزن روح و قلب را نه از
راه گرمی و لست چه اگر بیمار را در آبزنی که گرمی آب کمتر از گرمی هوای حمام باشد بنشانند قلق و اضطراب ظاهر میشود
بخلاف هوای حمام بلکه از جهت منع آبزن از دخول هوا بمسام است و از اینجاست که بیمار ضعیف را از نشاندن در آبزن پرهیز
باید بود و در وقت استعمال آبزن چیزهای را که روایح آنها موجب تقویت روح و استلذاذ باشد چون فواکه عطره و گرد ناج و
نان گرم نزدیک بیمار دارند تا تدارک ضعف که لازمه آبزن است نمایند و جهد کنند که آب آبزن تا سینه و قلب
بیمار نرسد که محدث ضعف و غشی میگردد و آبزن بجمیع انواع قولنج نافع است چه بحرارت مستفاده خود تحلیل ماده
ورم و بجهت رطوبت یا حرارت خود ارخای عضو ماؤف و ارخای عضله مقعد و امعا ... سبب فاعل رجوع میکند ...

آب حمات بجهة قولنج بارد شدید الموافقت است و شیخ رئیس میگوید که اگر ظرفی را سوراخها کنند بسیار باریک قسمی که از باریکی خود بنظر نیاید و آن ظرف را از آب حمات یا از آبی که در ان ادویه قولنجیه پخته باشند پر کنند و بیمار را خوابانیده ظرف مذکور را مقابل شکم بیمار بقدر قامه بردارند تا آنچه از سوراخها برآید تقاطر بر شکم بیمار نماید شدید النفع خواهد بود و حکیم علی میگوید که اهل هند بهمین طریقه بعینها تقطیر ادهان مناسبه بر شکم بیمار مینمایند **آبزنی** که قولنج را منفعت میدهد و عسر البول و بادهای سرد را سودمند بود خارخسک نیمکوفته بابونه اکلیل الملک شبت حلبه عنب الثعلب ورق خطمی تخم رازیانه سبوس گندم بنفشه پوست خشخاش هر یک کفی همه را بمقدار سی من آب بپزند تا ثلث آید در ان بنشینند **دیگر** که قولنج را نافع است بابونه تخم شبت اکلیل الملک خارخسک تمام سداب جیر ستعتر بودنه عنب الثعلب همه را نیمکوفته چنانچه رسم است بپزند **دیگر** جهة قولنج ریحی حلبه سداب ستر مثقال افسنتین زیره سعتر شبت مرزنجوش بودینه هر یک نیم من در آب بجوشانند و در ان نشینند و اگر این آب در مثانه گاو کنند و در زیر ناف نهند مفید باشد **دیگر** قولنجی را که با حرارت بود نافع است بنفشه نیلوفر ورق خطمی تخم خیره جو نیم کوفته چنانچه رسم است بپزند و در ان نشینند **آبزنی** که بر حبیر بعد تدهین بقدر بر روغن گل نافع است تخم کتان بابونه نیمکوفته بنفشه گل سرخ اکلیل الملک مرزنجوش ورق کرنب ورق شبت در آب بپزند تا قوت دوا در آب در آید و در ان نشینند **دیگر** که زحیر بلغمی را مفید است تخم کتان حلبه خطمی سحوق ساخته در طبیخ وی که نیمگرم باشد بنشانند **دیگر** که زحیر ورمی را نافع است حلبه بنفشه تخم کتان بیخ خطمی بپزند در روغن گل و زرده تخم مرغ نیمگرم آبزن نمایند **دیگر** که زحیر را که بسبب جلب معالجه بود سودمند است حلبه تخم کتان ورق خطمی ورق کرنب عدس مقشر **آبزنی** که جلوس در ان و ضماد به ثفل آن مقعد بیرون آمده را سودمند بود گلسرخ عدس پوست انار جفت بلوط جوشانیده ضماد کنند و در آب آن نشینند و ثفل آنرا بکوبند با روغن گل نیم گرم ضماد کنند **دیگر** که جلوس در ان خروج مقعد و دردی را نافع است عفص گلنار جفت بلوط ورق آس بقدر حاجت گرفته بجوشانند تا کار برد **دیگر** که خروج مقعد را که از برودت باشد و زایل کند جفت بلوط مرزنجوش فرفشا مازو و ریباس بر روغن تربیت کرده و کوفته در وی نیم گرم در ان نشینند **دیگر** آهن پاره زنگ گرفته در شراب کهنه یا بزوری بجوشانند و در ان بنشانند لیکن در اخشک کنند بر روغن تخم مرغ یا مغز زردآلو یا مغز سفالو چرب کنند و دوای که ذکر میشود در ان پاشند چوب اراک خشک مازو و بشا بلوط و عفص سوخته کاغذ سوخته و دیگ سوخته خاکستر سفال سرطان و عصاره لحیة التیس جفت بلوط خاکستر نمایند که همه مساوی کوفته با آب برگ مورد و شیر سرشته قرص ساخته در سایه خشک کنند و وقت ضرورت کوفته بکار آرند **آبزنی** که نشستن در ان حرارت رفتن باز دارد و برگ مورد گلنار بار و خرنوب بلوط عفص جفت بلوط پوست انار و ساریون کوفته بجوشانند در ان نشینند **انکامه** مجففه رطوبات رحم و قاطع اخلاط رحم بود و حقنه بر ان جهة قرحه معا و قولنج مفید بود و مرهمها بعد گذشت **انتانا سیا** اشتهال یعنی دیوار میروریش دوده را نافع است و ادویه که در به گذشت آنجا جوشیده ارسطولون بقولنج نافع است در ادویه مفرده مذکور شد **اطریفل خبث الحدید** جهة ریاح بواسیر نافع و در بلغوط امیدم بلغوط اطریفل کبیر مرقوم شد **اطریفل** و یدان کرمهای بزرگ در روده و حب القرع را بکشد بزنگ کابلی پوست هلیله کابلی

پوست بلیله آمله هر یک ده درم تربد سفید مجوف مصمغ محکوک حب النیل قسط تلخ هر یک پنجدرم قنبیل ترمس افتیمون ابرنی ازرق
ترکی افتیمون شامی نمک نفطی خردل تخم حنظل سعد کوفی هر یک سه درم کوفته بیخته با دو مقدار عسل باز یا دو از آن شربت
شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال این نسخه مشابق فلاسفی است و در بعضی کتب این نسخه بلیلجات نوشته اطریفل
خوانده اطریفل ثانی جهت قولنج مفید است اطریفل صغیر از انفع اشیاست بواسیر را و هر دو در ملفوظ دوم تحریر یافته
اطریفل کبیر جهت بردانصا و ریاح بواسیر نافع است یک نسخه آن در ملفوظ دوم و سه نسخه در ادویه معدیه مکتوب
گذشته اطریفل مسهل گرم در اول درجه دوم و خشک در آخر درجه دوم منقی بلغم و صفرا شاهتره ده درم زنجبیل
هر یک سه درم گلسرخ اصل السوس بسفایج پنجدرم بلیله زرد بلیله کابلی بلیله آمله ده درم تربد بیست درم بعسل بسرشند شربتی
چهار درم تا پنجدرم دیگر گرم در اول درجه اول و خشک در آخر درجه دوم بلیله زرد چهل درم بلیله کابلی سی درم بلیله آمله
هر یک بیست درم شاهتره پانزده درم سنای مکی ده درم گلسرخ افتیمون مصطکی هر یک پنجدرم اجزا بروغن بادام چرب کرده
با عسل بسرشته اگر رطوبت باشد شش درم تربد اضافه کنند و سقمونیا بقدر حاجت افزایند اسهال بیشتر کنند
اطریفل مقل جهت بواسیر عظیم النفع است مقل سی درم پوست بلیله زرد و آمله مقشر پوست بلیله هر یک ده درم مقل
در آب گندنا حل نمایند و شصت مثقال عسل اضافه کرده بقوام آرند و ادویه دیگر کوفته بیخته تا بان بسرشند اطریفل مقل
ملین گرم است در وسط درجه دوم و خشک در اول درجه سیوم طبع را نرم کند و بواسیر را سود دهد پوست بلیله کابلی بلیله
بلیله سیاه آمله مقشر اسطوخودوس افتیمون هر یک ده درم و در بعضی نسخها بسفایج هم ده درم داخل است مقل خیارشنبر
هر یک سی درم مقل خیارشنبر را در آب حل کنند و بعسل بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده
بدان بسرشند دیگر که همین عمل دارد مصطکی سه درم پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی بلیله سیاه آمله منقی هر یک
پنجدرم تربد سفید هفت درم مقل ازرق روغن بادام شیرین هر یک بیست درم عسل نیم من آب گندنا بقدر حاجت
مقل را در آب گندنا حل کنند و ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته و مقل گداخته را با عسل بقوام آورده جمله
بهم بسرشند شربتی هر شب نیم مثقال دیگر که شکم اصحاب بواسیر نرم کند و ریاح را تحلیل نماید افتیمون مصطکی هر یک
دو درم سکبینج پنجدرم پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی هر یک ده درم تربد سفید بیست درم مقل ازرق سی درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم انوشدارو جهت اسهال امعا و بواسیر از مجربات است در ملفوظ دوم
مرقوم شده ایارجها یا چها مخرج و مسهل اخلاط است باین عبارت آوردن آنها در اینجا از ضروریات لیکن چون تمام
نسخها را آنها در مواضع سابقه گذشته اعاده ضرور نیست ایارج فیقرا اصل قولنج و دفع قی قولنجی نماید در ادویه معدیه
گذشته و اگر در همان نسخه عوض صبر حضض داخل کنند خصوصاً ان بواسیر کند دیگر درین باب زعفران نیم مثقال سلیخه
علو و ملسان حب بلسان مصطکی سنبل اسارون قرنفل دارچینی عصاره غافث جوز بوا بسباسه هر یک یکدرم حضض پنجدرم جمله

جمله کلمه دویم در الفاظ ادویه بائیه معویه مقعدیه است **بخوری** که اسهال دماغی را منع کند قیطلادن بر آتش
افگنند و بینی بر دود آن بدارند **بخوری** که در وقت اشتداد وجع زحیر بکار آید کبریت را با پیه بز کوفته بر آتش اندازند و بخار
منقوب ساخته سرنگون بالای آتش گذارند و بر پشت آن بیمار را بنشانند و همچنین تبخیر بحبة زیتون و کبر و بشکل شتر **بخوری**
که بجهة درد بواسیر و آماسیدن و خاریدن آنرا سود مند است مقل استخوان ماهی بیخ بادنجان پوست بیخ کبر کوهان شتر همه بر آتش
نهند و بخور سازند و دیگر درین باب مقل ازرق تخم گندنا پوست بیخ کبر بکوبند و زیر تغار سوراخ دار بر آتش گذارند و بیمار را بنشانند
دیگر منقوی تر جرمل پوست بیخ کبر تر زراوند مدحرج کندر مقل بالسویه مجموع را نیکو بساخته تبخیر کنند **بخور** از معمولات قبله گاه مرحوم در
مجربات حاجی نهان بهادر مرقوم جهة تسکین وجع بواسیر عمیا و خاریدن و خون مرده کردن و اهها ظاهر مجرب دیده در سالخ الحجه حرکی گوش فیل
مقل ازرق پوست بیخ کبر پوست تخم هرج پوست انار کلاه بادنجان فرفیون شاخ گوزن شاخ گرگدن شاخ گاو کرنگ گاو
پوسیده گرفته باشند مشک دانه از خطمی خشک موی سر آدمی خار خسک بنفشه دانه همه برابر مجموع را جو کوب کرده بقدر یک دام بر آتش
بشکل بسیار دوده بگیرند و از هوا محافظت کنند و پیش از تبخیر اگر داهها ظاهر شود دبیت و یک تولی بگذارند و الا حاجت نیست دیگر
بواسیر را سود دهد و داهها را خشک کند بیخ کرفس بیخ کبر چوب خرزهره چوب حنا خار ترانگبین بیخ الحدان بیخ سوسن آسمانگونی
همه اجزا مساوی کوفته بیخته بعسل بلادر سرشند و قرصها کنند و یکمثقال بر آتش بشکل شتر دود کنند و نشانگاه **دیگر** سپند لاینق
از زروت شحم خنظل بیخ هزار اسپند اشنان جامه شوی مرهم برابر بگیرند و قرصها کنند و بر آتش بشکل شتر دود کنند
دیگر که اسقاط بواسیر کند زرنیخ سرخ عسل بلادر مساوی درهم سرشته دود کنند **دیگر** درین باب بیخ حنظل بیخ هزار اسپند بلادر سوری
فرفیون مساوی کوفته بنفط سیاه سرشته دود کنند **دیگر** درین باب جهة ساقط کردن دانه های بواسیر مجرب است گوگرد
اصل السوس بیخ کبر برگ مورد بالسویه با روغن زیتون سرشته حبها ساخته دخنه نمایند و در آب برگ مورد جلوس کنند و تکرار عمل
باید نمود **دیگر** زرنیخ سرخ بلادر اجزا برابر اقراص کنند و تبخیر نمایند **بخوری** که حبس خون بواسیر کند از زروت
را تنیج پوست هرکوب پوست مازو اجزا برابر اقراص کنند و بر آتش بشکل شتر دود کنند **دیگر** جهة بواسیر نفع تمام بخشد تخم
گندنا را بدفعات بر سر آتش که از بشکل شتر باشد انداخته دود بگیرند **بنادق** کندری بیک نسخه که با سهال معوی معید از
در ادویه معدیه گذشته **بنادق** که مختص وجع قولنج مراری را تسکین دهد تخم کاهو تخم خرفه افیون مساوی کوفته بیخته بلعاب
اسبغول بنادق سازند هر یکی دانگی شربتی در دو دانگ **دیگر** وجع قولنج بارد را تسکین دهد جند بیدستر شونیز نانخواه کمون افیون
افیون مساوی کوفته بیخته بنادق سازند و قدر حاجت نهایت دو دانگ بدهند **دیگر** که زحیر و مطبون را نافع است مردار سنگ
زنگی و نیم کافور یکدانگ بروغن زنبق سفیدته سازند و مد بفهند فورا حبس میکند یک شربت است کلان را و طفل را کمتر باید داد
و زیاده تر از انچه مرقوم است ندهند تا قولنج نیارد **کلمه سیوم** در الفاظ ادویه تاثیه مقعدیه و معدیه است **ترباق** از جمع
طرز ریاح معوی کند **ترباق ثمانیه** بادیان را معاد و حشاف بیم کنند در مافوظ سیوم گذشته **ترباق** و مدان تالیف بعضی اوائل

خوردن وحقنه کردن بران دفع دیدان میکند سعتر سفید زنجبیل حلبی هر یک یکدرم تخم حنظل پوست بیخ توت ترنگ
کابلی اظفار الطیب سوخته بیخ سوسن آسمانگون هر یک دو درم شونیز قنفل مرزنجوش بعر الفار مشوی دقیقه کرده هر یک سه درم
شیح ارمنی افسنتین هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل سرشته نگاه دارند هر گاه خواهند حقنه کنند از یک مثقال تا دو مثقال از آن
گرفته در زیت یا شیره تازه یا آبگرم حل کرده حقنه کنند و اگر خواهند بخورند سه روز پیش ازین دوا تا شیر و شکر خورند
و روز چهارم این دوا را در شیر محلی بشکر حل کرده بخورند **تریاق قریب** که تقویت معده و امعا کند و اسهال معوی نیز بست
در ادویه معدیه گذشته **تریاق عنذره** دافع ریاح غلیظه احشا بود در ملغوظ سموم ادویه رابس **تریاق فاروق**
که بواسیر و بادها غلیظه و احشا و قولنج و حب القرع و هر اسهالی که معنی و مسقط قوت بود دفع کند در ادویه صداعیه گذشته **تریاق**
قولنج در قولنج هنگام شدت وجع بکار آید فلونیای پارسی فلونیا رومی ایرج فیقرا معجون کلکلانج سرگین گرگ که سفید باشد
هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته سرشته یکدرم و نیم هر روز در گلاب بنوشند **کلیه چهارم** در انواع ادویه جمیه معویه و مقعدیه است جلنجبین که
مفید است بر وجه نیز مفید انجاد بر باشد **جوارش املج** اگرچه تفریح و تقویه معده و منع اسهال مقوی در اسهال وی سابق … اما خالی
ازین منافع نیست در ادویه قلبیه و معدیه گذشته **جوارش** … بواسیر و ریاح بواسیر را النفع رساند یک نسخه آن در ملغوظ سموم ادویه
رهی و دیگر که بلغم از امعا براند و قولنج بگشاید در ادویه معدیه گذشته **جوارش اسهال** که شکم رفتن باز دارد **جوارش انار ودان** که
احشا را قوه دهد و شکم ببندد **جوارش انارین فالقس** که اسهال کهنه را مزاری را نافع است **جوارش انبرباریس** که مقوی …
دیگر آن که نافع باسهال است **جوارش انجدان** که بادها از روده بتحلیل برد دیگر که احشا را … نافع باشد و قولنج را نماید
بجند نسخه **جوارش بارد** که اسهال باز دارد **جوارش برنیش** … سوداوی دارد و شکم نرم کند **جوارش لسانه** …
نافع است **جوارش تخم موی** شکم ببندد **جوارش تمر** … که امعا را قوه دهد … قولنج بشکند و طبع نرم نماید بجند نسخه
جوارش ترب … قولنج که از باد و بلغم بود بگشاید همه در ادویه معدیه گذشته **جوارش تمری** قولنج و عسر البول …
زیره کرمانی … بوره ارمنی فطراسالیون زنجبیل فلفل سفید هر یک دو درم و نیم سقمونیا مشوی پنجدرم ورق سنا شش درم
خرما دانه بیرون کرده مغز بادام مقشر بریان کرده هر یک … مثقال خرما را در سرکه بگذارند یک شبانه روز و بگو بند و از غربال بیرون کنند
و عسل کف گرفته سه وزن ادویه بر سر کنند و بجوشانند تا بقوام آید و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی یک مثقال تا مثقال نیم
با آبگرم و در بعضی نسخها ادویه دو مثقال … نوشته **دیگر** فلفل سفید شصت عدد تمر هیرونی منزوع النوی صد عدد مغز
بادام تلخ مقشر صد و پنجاه عدد بوره ارمنی پنجدرم برگ سداب زنجبیل هر یک سیزده درم سقمونیا پانزده درم تربد سفید ده درم …
در سرکه شبانه روز تر کرده بمالیده صاف نموده ادویه دیگر کوفته بیخته با عسل بقوام آرند **دیگر** که با وجود منافع مذکوره نفع میکند …
و دو ضعف … مستعمل است … مشقت است زنجبیل فلفل سفید هر یک یک وقیه سقمونیا دو وقیه و نیم تمر هیرونی منقی از نوی …
بادام شیرین مقشر برگ سداب هر یک … ادویه کوفته … گرفته … تمر … صاف کرده …

کرده بعسل مقوم سازند شربتی دو درم جوارش تمر نوب امعا را قوه دهد و اسهال باز دارد بدو نسخه جوارش خوزی با اسهال
نافع است بچند نسخه جوارش زنجبیل مقوی معده و مطرد ریاح و جالب البطن است بیک نسخه جوارش سفرجل که با علیظ از روده تحلیل کند
بیک نسخه جوارش سفرجلی مسهل قولنج بکشاید بچند نسخه جوارش سفرجل ممسک شکم به بندد و نیز بچند نسخه جوارش سماق اسهال صفرا
باز دارد و بنسخه جوارش شهریاران قولنج بکشاید بچند نسخه جوارش طباشیر اسهال صفراوی باز دارد جوارش طباشیر مسهل اسهال صفراوی
کند جوارش عود مسهل اسهال صفراوی منفعت کند همه در ادویه معدیه مذکور شد جوارش فواکه امعا را قوه دهد در ادویه قلبیه ذکر یافت
جوارش قابض خلط سودا دهد جوارش قیصر قولنج بکشاید بلغم غلیظ و رطوبات فاسده دفع نماید جوارش کافور اسهال صفراوی را باز دارد
جوارش کندر اسهال بلغمی باز دارد بدو نسخه جوارش مشک باد و بواسیر را نافع است جوارش مسمن باسور را فایده دارد جوارش
مسهل که بنسخه همه در ادویه معدیه تحریر یافته جوارش مقل حب انشقاق مقعد و بواسیر و درد مقعد را سود دهد نانخواه پنجدرم
بلیله کابلی بلیله آمله انیسون مصطکی هر یک ده درم کوفته بیخته بروغن مغز پسته لو چرب کرده مقل بیست درم در آب حل کرده
ادویه دران سرشته شربتی سه درم با آب گرم جوارش مقلیاثا زحیر و مغص و بواسیر را نافع است تخم تره تیزک بریان
کرده زیره کرمانی هر یک یکدرم بلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده یکدرم و نیم مصطکی شش درم کوفته بیخته بجلاب سرشته
و همین نسخه را در کفایه لطب ابن اوران نوشته مصطکی سه درم زیره مدبر پنجدرم بلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده شش درم
تخم سپندان بریان بکوفته بجلاب سرشته جوارش ممسک جهت اسهال بلغمی کافور فلفل عود بلسان اظفار الطیب دار
هر یک دو درم انیسون زنجبیل قرنفل هر یک سه درم قاقله سک یک چهار درم تخم کرفس قصب الذریره نانخواه سلیخه زعفران
بسباسه صندل اشنه هر یک پنجدرم حب الآس هفت درم گلنار ده درم بکوبند و با عسل کف گرفته بسرشته یک مثقال جوارش
نارمشک مسهل قولنج بکشاید و نفخ دور کند بدو نسخه در ادویه معدیه مرقوم شد جوارش هاشمی قولنج زر و عوت بدو د
و لقوه و بهق و برص و تب کهنه را سود دهد خیر بوا قرنفل حب محلب مقشر زنجبیل عاقرقرحا نانخواه تخم کرفس نمک دارانی زرنب
هر یک پنجدرم و نیم همه را کوفته بیخته با انگبین بسرشته شربتی از بهر گوارش یکمثقال و از بهر اسهال چهار مثقال جوارش بلیله اسهالی
که از صفرا و بلغم بود باز دارد دیگر که باد و بواسیر را نافع است هر دو نسخه آن جوارش هندی قولنج بگشاید در ادویه معدیه ذکر
شد کلمه تنجم در الفاظ حاثیه معدیه و مقعدیه است حب ابن هبیره جهت ریاح بواسیر و سایر اقسام ریاح و جهت حکه و بهق و خام
و اسهال صفرا ظاهر النفع است در صیف و شتا استعمال کنند جوز بوا نمک دارانی هر یک یکمثقال ترید سفید صبر هر یک سه
مثقال دارفلفل شیطرج هندی هر یک پنجمثقال آمله شش مثقال بلیله زرد بلیله سیاه پوست بلیله هر یک دوازده مثقال کوفته
بیخته بروغن بنفشه چرب کرده حبها بندند و در سایه خشک کنند دو شش مثقال در نصف شب با آب گرم بخورند که بغایت
عجیب است حب ابیض مسهل بلغم انزروت پنجدرم کثیرا بلیله زرد هر یک ده درم ترید تخم حنظل هر یک چهل درم کوفته حبها سازند
شربتی دو درم حب اسرائیل طبیب سلیمان بن عبد الله جهت قولنج عجیب است سقمونیا ثلث جزو انزروت شحم حنظل

هر یک نیم جزو شبرم سکنجبین هر یک سه جزو کوفته بیخته بعسل منقی سرشند و بقدر نخود کلان حبها بندند شربتی پنج حب مجلب
مجلس میراند حب اسهال بوجا گوید که شکم بندد و خون آمدن از شکم باز دارد پوست انار بیخته درم مازو یکدرم سماق دو درم
دانه مویز سه درم حب الآس ده درم کوفته بیخته با آب حبها بندند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم با آب به نخود دیس
ازان بعضه تمر هندی سه درم در هر که غلظ اند بخورند و نسخه دیگر که منع اسهال و جریان خون کند بلفظ حب ممسک گذشت ان شاء
الله تعالی بیاید حب صبر حب تحقیق منقی معاد مخرج فضولات حب افاویه قولنج بگشاید منقی باکر آخلاط غلیظ باشد
دو درم باید هر دو در ادویه معدیه مرقوم است حب ایارج سقمونیا رعقل هر یک یکمثقال صبر دو مثقال کوفته بقدر نخود حب کنند
شربتی هفت عدد حب تحت شوع اسهال بلغم باسانی کند زعفران نیم درم سقمونیا نمک هندی هر یک یک درم افتیمون تمام زر درم
دو درم صبر دو درم و نیم حب سازند شربتی دو درم حب برزویه حکیم زعفران نمک هندی افتیمون مصطکی گلسرخ هر یک یک درم تربد
بلیله زرد هر یک چهار درم حب کنند شربت دو درم باشد حب بلیبالکن قولنج بگشاید و جمیع امراض غلیظ و سوداوی نافع است
حب بلیبالکن عود بلسان سلیخه سنبل الطیب اسارون دارچینی زعفران مصطکی بیخ اذخر فرخ عصاره افسنتین نمک هندی
زراوند مدحرج هر یک یکدرم سقمونیا مشوی غاریقون سفید شحم حنظل هر یک سه درم صبر سقوطری یکدرم افتیمون قرنفل
فستقی هر یک شش درم ادویه کوفته بیخته حب سازند و در سایه خشک کرده در ظرف آبگینه نگاه دارند شربتی دو درم حب بنفشه
اسهال صفرا و بلغم کند و اخلاط را از بدن پاک کند سقمونیا نیم درم کتیرا یکدرم رب السوس یکدرم و نیم تربد سفید بلیله زرد بنفشه
هر یک سه درم شربتی سه درم دیگر که صفرا و رطوبت غلیظه را براند و سر را مصطکی کتیرا رب السوس هر یک دانگی
سقمونیا ثمن مثقال غاریقون دو ثلث مثقال بنفشه یکمثقال یکشربت کامل حب تربد بلغم باسهال آورد و دیگر
شحم حنظل کتیرا هر یکدانگی تربد ایارج فیقرا هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته با آب حبها بندند دیگر که اخراج بلغم غلیظ کند و قوی العمل
است فلفل خوب باریک سائیده مصطکی سوده هر یک نیم مثقال تربد سفید موصوف کوفته بروغن بادام چرب کرده
مانند سفید سائیده بقدر کفایت بعسل سرشته حبها ساخته بقوی سه مثقال و بضعیف بقدر قوة بکار گرم دهند
یا بگرم و گلاب گرم فرو کنند و غذا میانه روز نخود آب حب جالینوس تنقیه بدن از فضول کند یک نسخه آن را
یک درم از ادویه معدیه مذکور شد حب حجر ارمنی اسهال سودا کند قرنفل افتیمون هر یک یکدرم سقمونیا نیم درم حجر ارمنی مغسول یکدرم
غاریقون یکدرم و نیم بسفایج ایارج فیقرا هر یک دو درم و نیم شربتی سه درم حب خلمت جهة تفتیح قولنج و تحلیل
ریاح نفع عظیم دارد در سلک ادویه معدیه منظوم شد حب حنظل جهة حل قولنج قوی الاثر است هر گاه با قولنج
توان داد دو درم شحم حنظل سه درم و ثلث سکبینج هر یک چهار درم حبها بندند جمله ده شربت است حب جند بیدستر
جهة نواسیر و ریاح آن عظیم النفع است در ادویه معدیه صورت ارقام یافته حب خربق اسهال سودا کند و جهة ملنخولیا
و مرا نافع باشد مقل ازرق یکدرم و نیم خربق سیاه نمک هندی هر یک دو درم و نیم اسطوخودوس سه درم و نیم بسفایج غاریقون

غاریقون هر یک پنج درم ایارج فیقرا هفت درم و نیم افتیمون ده درم چنانچه قانون است حب سازند شربتی سه درم حب
خولنجان نافع قولنج و ریاح غلیظه سقمونیا زعفران هر یک نیم درم قرنفل دارفلفل دارچینی شیطرج قرنفل ساذج سنبل خولنجان
هر یک یکدرم و نیم افتیمون سه درم و نیم صبر چهار درم حب کنند حب شادی نوات که اسهال آرد و وادی بصری یکدرم [illegible]
هر یک پنج درم کوفته بروغن گاو چرب کرده بعسل سرشته حب سازند شربتی یک مثقال تا سه مثقال حب وفی جهت قولنج مفید [illegible]
در ملفوظ سیوم ادویه راس تحریر یافته حب بدان که حب القرع ذکر نهاده [illegible] شحم حنظل دو درم سقمونیا دو درم و نیم
حب النیل سه درم افتیمون چهار درم صبر سقوطری نیز درم تربد موصوف ده درم کوفته بیخته حب سازند هر روز دو درم با آب گرم
دیگر [illegible] قنبیل حب النیل [illegible] ارمنی [illegible] درمنه خراسانی انیسون تربد افسنتین رومی برگ سنا [illegible]
هر یک [illegible] درم مقل ازرق محموده هر یک [illegible] درم کوفته بیخته [illegible] اصول سرشته حب سازند بقدر نخود با آب گرم [illegible]
مقل [illegible] حب [illegible] که [illegible] نافع است در ادویه معدیه گذشته حب [illegible] تسکین وجع قولنج [illegible]
زعفران [illegible] درم [illegible] مغز بادام شیرین پوست بلیله زرد هر یک [illegible] کوفته بیخته [illegible] حب [illegible] قولنج [illegible]
تخم کرفس انیسون هر یک [illegible] درم زبل الذئب چهار درم تربد پنج درم حب ساخته سه درم [illegible] حب [illegible] اسهال [illegible]
حرارت [illegible] حب سازند شربتی دو درم [illegible]
حب سکبینج که وجع [illegible] معده را نافع است [illegible] سکبینج صبر غاریقون مقل بالسویه شربتی از دو درم تا [illegible]
درم دیگر که قولنج بگشاید [illegible] سقمونیا [illegible] شحم حنظل [illegible] درم سکبینج صبر
سقوطری تخم کرفس [illegible] بلیله زرد هر یک [illegible] درم تربد [illegible] درم کوفته بیخته چنانچه رسم است حب سازند شربت این مثل نسخه
اول است دیگر در این باده سقمونیا سه درم و دو دانگ سکبینج شحم حنظل هر یک [illegible] درم با آب [illegible] حب سازند شربتی از یکدرم تا یک مثقال
حب [illegible] نافع قولنج و علل بلغمی تربد ده درم و نیم کوفته بیخته با آبی که مقل در آن حل کرده باشند سرشته حب سازند [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] حب [illegible] که [illegible] خشک کنند [illegible] طعام [illegible] تخم مرغ
شیطرج تخم گندنا هر یک جزوی [illegible] چهار جزو مقل [illegible] که [illegible] توان [illegible] حب سازند شربتی پنج حب حب
[illegible] سقمونیا مصطکی انیسون نیم [illegible] درم [illegible] یکدرم نمک هندی [illegible] درم صبر چهار درم [illegible] درم کوفته [illegible] شربتی دو درم
حب [illegible] این حب قولنج را که از بلغم بود بگشاید و بهترین دواست جهت قولنج سکبینج [illegible] در آب حل کنند [illegible] این باده [illegible]
کوفته بیخته [illegible] حب سازند شربتی [illegible] یکدرم [illegible] دو دانگ [illegible] حب [illegible] اسهال [illegible] بلغم [illegible]
[illegible] سقمونیا [illegible] زعفران هر یک [illegible] درم سنبل الطیب [illegible] تربد سفید مصطکی غاریقون [illegible] هر یک [illegible] درم افتیمون [illegible] درم صبر سقوطری
بیست و دو درم کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی دو درم با آب گرم [illegible] حب [illegible] جهت تسکین وجع قولنج [illegible] در ادویه [illegible] گذشته حب [illegible]
که قولنج [illegible] انشاء الله تعالی در ادویه [illegible] حب [illegible] نافع [illegible] مصطکی نیم جزو [illegible] از حب [illegible]

بیست تخم سیستم مربی هر یک دو جزو سرشته به قدر حاجت دهند حب فیقرا ابتدای قولنج را نافع است و رکیبات هند و دارچینی
تمام ریوند چینی دو جزو مقل ازرق یک جزو حب سازند شربتی یک مثقال تا دو درم حب قطع شکر ارزن کند لب قرطم مغز بادام هر دو برابر سکر بقدر
و آملس سرشته حب سازند شربتی چهار مثقال حب قولنج لسان العصافیر ملیوزه تخم کرفس زنجبیل و دار فلفل شقاقل بلیله سیاه بلیله تخم
بیرون تخم انجره مازریون قاسقیل مشوی زعفران هر یک چهار درم بلیله زرد تخم خطمی گلسرخ هر یک سه درم صبر ترید هر یک پانزده درم
کوفته بیخته با آب مورد چرب سازند بقدر حب قوت دهند من کلّش بعنا دیگر قولنج ثقلی و بلغمی و ریحی بگشاید مصطکی نیم جزو سقمونیا
یک جزو شحم حنظل دو جزو کوفته حب سازند شربتی از نیم درم تا یکدرم **دیگر** سقمونیا یک جزو شحم حنظل دو جزو صبر سه جزو شربتی
یک درم تا یک مثقال **فایده** هرگاه که حاجت باشد که زود اطلاق شود حب صبر بکار برند که لطیف العمل است **دیگر** که زود عمل کند
سقمونیا نیم جزو شحم حنظل مقل شیر خشت هر یک یک جزو سکبینج سه جزو شربتی از یکدرم تا دو درم **دیگر** که زود اطلاق کند بلغم
زرد کشد یک دانگ شیر خشت سقمونیا هر یک یک دانگ و نیم شکر نیم درم جمله یک شربت است **دیگر** قوی‌تر شحم حنظل هر یک یک دانگ نیم
سقمونیا هر یک یک دانگ و نیم جمله یک شربت است **دیگر** که وجع قولنج در حال بنشاند و بعد از چند ساعت اطلاق کند و بادها بشکند سکبینج تخم
سه مثقال حب سازند هرگاه صاحب قولنج را در تهیگاه درد باشد بکار برند **دیگر** نافع نقرس قولنج غاریقون سکبینج مقل جند بیدستر زراوند
هر یک یک درم صبر سقوطری چهار درم کوفته بیخته حب سازند شربتی یکدرم و بعضی در ابتدای قولنج یکدرم سقمونیا نیز اضافه می‌کنند **حب فیقرا**
که تنقیه اسهال کند و ادویه مسهله گذشته **حب مالنخولیه** نافع قولنج و دوا امراض نفخ شراسیف و معده و ثقل و ریاح و نفخ
مثانه و مدر بول و وجع مفاصل و درد پشت و زانو و نقرس و عرق النسا بلغمی و کیموس غلیظ لزج زنجبیل انیسون فلفل دارفلفل
زعفران مایحه هر یک یک درم تخم کرفس انیسون رازیانه کرویا نانخواه سعتر گلسرخ شیطرج تخم حرمل سورنجان نمک هندی مصطکی اشق
هر یک یک درم شحم حنظل دو درم سکبینج سه درم بلیله سیاه بلیله آمله مقل هر یک چهار درم فانیذ ترید هر یک شش درم صبر دوازده درم
کوفته با آب کرفس بسرشته و بروغن یاسمین دستها چرب کرده حب سازند شربتی دو درم با آب گرم **حب مبارک** موافق نسخه
شابور سهیل و این حب را لوزنیز خوانند صفرا و بلغم باسانی برآرد زعفران چهار دانگ بنفشه خشک ترید شکر هر یک پنج درم
بیخته حب سازند شربتی سه درم **دیگر** مرکبی که از مسهل که به نفرت دارد باسانی برآرد و جهت تدارک تقصیر عمل مسهلات دیگر
آزموده که بسهولت مواد غلیظه کثیره خارج نموده اما روز دوم از استعمال مسهل دیگر باید داد و جهت استعمال دفع قبض
نافع‌ترین ادویه است بیان حب معمول مجرب تخفیف قبلگاه اجزاه الله خیر الجزاست ترنجبین ده ماشه بادیان انیسون هر یک
سه ماشه گل بنفشه شش ماشه پوست بلیله زرد کشمش سبز تازه هر یک یک تولچه سنای تازه چند دانه ترنجبین چند گلقند آفتابی
هر یک دو تولچه اجزا کوفتنی کوفته بیخته با کشمش و گلقند باز بکوبند که حب توان بست جهت رفع قبض در استعمال همیشگی نه ماشه تا یک
و جهت اسهال دو تولچه معمول است حب مسکن درد قولنج از شدت وجع خوف غشی باشد دهند و درد بنشاند جند بیدستر
افیون هر یک نیم جزو زعفران قاقله صعتر یا نسبه زعفران بزر البنج هر یک یک جزو کوفته بیخته بقدر نخود حبها سازند شربتی یک

نیم درم تا یک مثقال خورانند که استعمال مخدرات تا ضرورت قوی نبود نشاید کرد خاصه در مزاج ضعیف و گفته اند که شرب مخدر الوقت روا نیست که حمول و مسعد بنا ید و حمول می آنگاه جایز است که ما را مخدر تسکین وجع نماید حب مسهل خاص لعضو عضو بود در ادویه امراض سرخ نیز مذکور شده و حبهای مسهل باقیه اینجا مذکور میشود حب مسهل نمک هندی دانگ شحم حنظل ربع درم تربد صبر هر یک یک درم حبها بندند یکشربت است حب مسهل صفرا و مفنول در حمیات صفراوی نیز استعمال کنند و آن کسانیکه از مطبوخ متنفر باشند این حب مناسب است و تنقیه دماغ هم میکند سقمونیای مشوی نیم دانگ زنجبیل کثیرا دانگی رب السوس پوست هلیله زرد هر یک نیم درم ریوند چینی تربد هر یک یک درم تا یک مثقال حب النیل نیلوفر زرد بنفشه گلسرخ هر یک دو درم نشاسته رمکی دو مثقال و اگر با وجود ضیق نفس باشد غاریقون نیم درم نیز اضافه کنند کوفته بیخته با آب صافی بسرشند و حب سازند و در شربت بنفشه یکدانه و فرو برند و از عقب آن نبات با آب گرم بخورند حب مسهل صفرا و بلغم در قرابادین کبیر و بواسیر و بهق و جرب و برص و سرطان قوباء و برسام و سرطان تران جاد منقول از دار الشکوهی جوز بوا نمک سنگ هر یک یکدرم تربد صبر هر یک باد هر دو کم یکدام سقمونیا دار فلفل بادیان بالا یکدام آمله یک نیم دام پوست هلیله زرد و هلیله سیاه بلیله هر یک سه دام کوفته بیخته بروغن بنفشه حب سازند و در سایه خشک کنند و شب هنگام خفتن یک نیم دام با آب گرم بخورند حب مسهل سودا و بلغم منقول از طب دار الشکوهی است ابیات گر بگیری ز مقل یک مثقال ＊ اندکی زعفران کثیرا هم ＊ پس بکوبی و حل کنی بعسل ＊ مسهل بلغم است و سودا هم ＊ سده بکشاید و براند حیض ＊ تن کند فربه و توانا هم ＊ دفع درد کمر کند بتمام ＊ ببرد درد دست و پا را هم ＊ حب مسهل جمیع اخلاط نمک هندی افیتمون هر یک یک درم محموده سه درم ایارج فیقرا پنج درم کوفته بیخته حب سازند شربتی سه درم حب سطرالی بقولنج نافع است حب مقل که بواسیر را سود مند است بیک نسخه در ادویه معده گذشته دیگر که مقعد را سود دهد و طبع را نرم کند و محرور مزاج را موافق باشد کثیرا پنج درم مقل ده درم پوست هلیله کابلی بیست درم انجیر سی عدد انجیر را در آب بپزند تا مهرا شود و بپالاید و مقل و کثیرا در آن حل کنند و پوست هلیله کوفته بیخته بسرشند و حب سازند شربتی دو درم دیگر که بواسیر را سودمند است و طبع را نرم دارد هلیله کابلی حردل سعید هر یک دو درم سکبینج پنج درم تربد هر یک ده درم مقل ازرق پانزده درم و در بعضی نسخها هلیله پانزده درم است مقل و سکبینج را در آب کنند تا حل گردد و دواها کوفته بیخته بدان بسرشند شربتی از دو درم تا سه درم دیگر جهة شقاق و بثور دا و جاع مقعد نافع است حرف ابیض بریان دو درم سکبینج سه درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی هر یک ده درم مقل نرم چرب پانزده درم مقل را در آب گشنیز تا مل کنند دیگر دواها کوفته بیخته حبها سازند شربتی دو درم تا چهار درم دیگر جهة بواسیر و اعتقال طبع که ایذا داده بود مجرب است مقل چهار جزو آمله مقشر پوست هلیله زرد هلیله کابلی هلیله سیاه پوست هلیله تمام کنند تا هر یک پنج جزو مقل را منکوب کرده در آب کنند تا یک شب بخیسانند و روز دیگر در هاون بکوبند که مثل مرهم شود و ادویه در آن سرشته مقدار نخود حبها سازند و هر روز در خلای معده نه عدد تا پانزده عدد فرو برند و از

چیزهای سوداوی پرهیزند **دیگر** چون سه شب متوالی بخورند جمیع بواسیر را تسکین دهد نمک هندی انجره مصطگی برنج
انیسون هر از سفید شیطرج نانخواه هر یک یکدرم سکبینج دو درم هلیله سیاه هلیله آمله مقل هر یک چهار درم سنبل زعفران چینی
وج قاقله سلیخه صبر سقوطری هر یک بیست درم مقل و سکبینج را در آب کندنا بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته با آن حب سازند
سازند شربتی دو مثقال **دیگر** خون بواسیر را ببندد که با ده مثقال هلیله کابلی بروغن گاو چرب کرده سی درم مقل از هر
باب گندنا حل کنند و دیگر دواها بسرشند شربتی دو درم تا سه درم **دیگر** که خون باز دارد و باز نشه درم هلیله کابلی بروغن بریان
کرده پنجدرم مقل و در آب کندنا حل کرده پانزده درم شربتی دو درم تا سه درم سلم **دیگر** که هر خون کند بسته که با صدف سوخته هر یک
دو پنجدرم تخم گندنا سه درم هلیله سیاه و هلیله آمله هر یک پنجدرم مقل ازرق ده درم ادویه کوفته بیخته و مقل را با آب و آب برگ
گندنا حل کنند و با هم سرشته حب بندند شربتی سه درم با آب کاهن تافته در آن سرد کرده باشند بنهند **دیگر** که منع خون کند و نفع
و ریاح دور سازد صدف سوخته شاخ گوزن هر یک یکدرم نانخواه سه درم هلیله کابلی هلیله زرد هلیله هر یک پنج درم مقل دو
مقل را آب گندنا حل کنند و حب بندند شربتی یکمثقال وقت خواب و در شفاء الاسقام چنین نوشته هلیله سیاه و هلیله کابلی هلیله آمله
صدف سوخته که با هر یک پنجدرم نانخواه شش درم مقل ازرق بیست درم مقل را با آب گندنا بگدازند و ادویه بدان سرشته
حب بندند شربتی سه درم ناهار با نگرم **دیگر** که در قطع خون بواسیر و بواسیر دموی و ریحی مجربست جوز بوا مصطگی سنبل الطیب
قرنفل هر یک یکدرم حب الفلفل بلوط ثبت گلنار مقل حب الحدید هر یک دو درم تخم گندنا سه درم هلیله سیاه آمله
حب الآس هر یک چهار درم هلیله و تخم گندنا را در روغن زیت بجوشانند و مقل را در آب برگ مورد حل کنند و ادویه بدان
حب سازند شربتی دو مثقال با نگرم **دیگر** زاج سفید دو درم نانخواه سه درم سندی که با صدف سوخته شاخ گوزن سوخته هر یک پنج
هلیله هلیله آمله هر یک ده درم مقل بیست درم مقل را آب گندنا یا آب آهن گران حل کنند و ادویه با آن بسرشند سلم شربتی دو درم
و در نسخه نانخواه و زاج بیست و پنجدرم مرداسنگ زیاده است و در نسخه صدف سوخته هلیله سیاه هلیله آمله مقل هر یک یکجزو سندروس
که با هر یک نیم جزو مرقوم است **حب الملوک** نافع است هر کسی را که از مسهلات طبعم کراهت داشته باشد و مسهل را قی کند تا از آن
طباشیر قرنفل تخم کشمش ماهی زهره سقمونیا زعفران گل سرخ هر یک دانگی پوست هلیله زرد مصطگی هلیله سیاه هر یک دانگی و نیم افتیمون
نیم درم غاریقون چهار دانگ تربد یک درم و چهار دانگ بگلاب حب کنند شربتست **دیگر** قولنج بلغمی باد و اخلاط غلیظ را
کند مشک دانگی مصطگی زعفران ساذج هندی قسط سلیخه ریوند سنبل زنجبیل انیسون تخم کرفس قرنفل دارچینی فلفل خربوا اگر آقا
هر یک نیم درم نمک هندی دو درم سقمونیا دو مثقال پوست هلیله زرد هلیله کابلی هر یک سه درم صبر سقوطری پنجدرم تربد ده درم بگلاب
سازند شربتی سه درم **حب ممسک** که از منع استطلاق البطن مجربست پوست انار پنجدرم سماق یکدرم مازو دو درم کوفته بیخته لعاب
بنجوشانند شربتی ده حب تا بیست حب با رزده بعینه همین نسخت **دیگر** که اسهال صفراوی کهنه را نافع است انفحه ارنب مازو کراث
هر یک دو مثقال سماق تف داده حب الآس بریان تخم کرنب بریان عفص بلوط پوست انار شیرین پوست سبز گردکان خشک خرنوب سوخته که با

سوخته نسبد سوخته هر یک نیم مثقال مغز خسته جامن بغداد پنج مثقال پوست بهلیله زرد مغز خسته انبه سوخته هر یک شش
مثقال دانه انگور بسرکه تر کرده و بریان نموده دوازده مثقال کوفته و بیخته با رب نیز سرشته حبها سازند مقدار نخود شربتی
از ده حب تا بیست حب باشد دیگر که همین عمل دارد پوست انار مازو جوز سوخته تخم گشنیز برشته برابر کوفته و بیخته حبها کنند شربتی یکدرم یک
که در ساعت شکم بندد افیون یکدرم اقاقیا دو درم گل گیرو سماق حب الآس هر یک چهار درم کوفته بیخته با آبی که صمغ عربی در آن
حل کرده باشند حب سازند شربتی نیم مثقال دیگر که اسهال جدید و قدیم و سحج محروف و قرحه امعا و مقعد را نافع است پوست انار
ترش مازو زنجبیل هر دو برابر کوفته بیخته در سرکه و آب سیر تر نمایند چنان شود که حب توان بست پس بگذارند تا سخت شود حب بندند
بمقدار فلفل شربتی از ده حب تا پانزده حب دیگر که اسهال مزمن باز دارد مازو گلنار تخم افیون جمله برابر حب سازند شربتی
دو دانگ دیگر که همین عمل دارد سماق سرکه برشته هر یک سه درم دانه مویز نیم درم حب الآس بیست درم بلیله ده عدد کوفته
بیخته با آبی که صمغ عربی در آن حل کرده باشند حبها بندند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم با آب آس دیگر که اسهال
بلغمی باز دارد مر فرفیون جند بیدستر افیون برابر حبها سازند بمقدار فلفل شربتی هفت عدد و کودکی را دو حب تا سه حب دیگر
که در اسهال معوی و معوی زمانی که از قرب اضمه آن بسبب رطوبتی که واسطه شود میان معده و غذا ضعیف شده باشد بکار آید
مر فرفیون جند بیدستر مساوی بقدر فلفل حب سازند شربتی تا هفت حب بزرگ مجرب و بقیاس سن آن تا شش
و بعضی بدل فرفیون تخم کرفس میکنند دیگر افیون سندروس زعفران کندر مرکی بقدر نخودی کنند شربتی دو حب دیگر
که در زلق معا و زحیر طولی بکار آید اقماع رمان حامض مازوی سبز هر یک چهار درم قنا کند جفت بلوط هر یک یکدرم و نیم مرا ثوب
باریک سائیده و بسرکه انگوری بجوشانند تا منعقد شود و حبها سازند مقدار فلفل شربتی از یکدرم تا یک مثقال حبی مجرب
سک عود هندی تا قله لیسا سه هر یک یکدرم قشور کندر مازو پوست انار قرطاط اطراثیت جفت بلوط کزمازج خرنوب نبطی
هر یک دو درم خبث الحدید سه روز در شراب ریحانی خیسانیده و در سایه خشک کرده و بریان نموده برابر همه دواها بکوبند
باریک در آب سماق بمقدار فلفل حبها بندند شربتی یک مثقال حب منتن که قولنج نافع بود در ملفوظ سیوم گذشت
حب تا غیث نافع قولنج در هر دو حب بلغمیه فرفیون قرنفل سانج فلفل دار فلفل نمک هندی سقمونیا زنجبیل سنبل ارمنی تا غیث
هر یک یکدرم و نیم هلیله سیاه صبر هر یک سه درم کوفته بعصاره عنب الثعلب سرشته حبها کوچک سازند شربتی سی عدد بشراب ممزوج قبل از طعام
و بعد آن حب نفطی نفع قولنج رساند و در ملفوظ سیوم باید حب حبی که بواسیر را سود دهد و مزاج صاحب مالیخولیا را اصلاح
آرد افتیمون تازه کوفته بیخته با مویز دانه دور کرده بکوبند که قابل حب بستن شود برابر جوز حبها البته هر روز یکی بخورند با آب گرم
حبی که ریح بواسیر را سود دهد شحم حنظل سه درم تخم بزر سپند جاوشیر مقل اشق غاریقون عصاره قثاء حب النیل هر یک
نیم درم صبر شش درم سکبینج ده درم با آب گندنا حب سازند شربتی از دو درم تا دو مثقال با آب گرم دیگر که تسکین درد ریحی
بواسیر کند و اسهال نماید افتیمون تخم کرفس تخم رازیانه زیره کرمانی نمک هندی سقمونیا فارسی سورنجان مصری اشق جریل سلیطح تا کوا

سلیخه مصطگی ریوند هر یک یکدرم و نیم سکنجبین دو درم فانیذ زرد هر یک سه درم هلیلهٔ هندی بلیلهٔ آمله مقل هر یک چهار درم
صبر سقوطری بیست درم انچه کوفتنی است بکوبند مقلها در آب گیند تا حل کنند و باهم سرشته حب سازند شربتی سه درم از دو درم
تا سه درم مرهند دیگر که بواسیر باطن دریح بواسیر را نفع دهد زنباد درمنج هلیلهٔ سیاه بلیله شیطرج هندی عاقرقرحا نوشادر
فلفل دار فلفل تخم گندنا مقل مساوی کوفته بیخته باب موردتر سرشته حب سازند شربتی دو درم تا سه درم با آب گندنا دیگر که مرض
بواسیر را نفع کند مقل ارزق یکدرم قرص کهربا یکدرم و نیم هلیلهٔ هندی بلیله آمله هر یک دو درم هلیلجات را بروغن زیت بریان کنند
کوفته بیخته مقل را در آب گندنا حلکرده باهم سرشته حبها سازند و در سایه خشک کنند شربت سه درم با آب نیمگرم دیگر کهربا هلیله
مرمع مجرق هر یک دو درم و نیم تخم گندنا سه درم هلیلهٔ سیاه هلیلهٔ آمله هر یک پنج درم مقل ده درم کوفته بیخته مقل را با آب گندنا و
برق سرو حل نموده باهم سرشته حبها سازند شربتی سه درم با آب آهن تاب دیگر مصطگی جوز بوا سنبل الطیب نقاح هر یک یکدرم
مقل حب الاس حبت بلوط طراثیث گلنار هر یک دو درم تخم گندنا سه درم هلیلهٔ هندی هلیلهٔ آمله هر یک چهار درم خبث الحدید بار یک نموده
در شیر برادی یک شبانروز تر کرده و بریان نموده بیست درم هلیلجات را بروغن زیت بریان کنند تا را سرشته کرده همه را کوفته بیخته
مقل را در آب برق سرو حل نموده باهم سرشته حبها بندند شربت سه درم با آب نیمگرم حبی که اسهال دوری سودی که سبب آن
سودا باشد نافع است عصاره غافت ایارج فیقرا هر یک دو نیم درم افتیمون یکدرم افسنتین یکدرم و نیم کوفته بیخته با هفت درم
اطریفل کبیر سرشته چهار درم با آب نیمگرم بخورانند دیگر هرگاه سبب خلط رطوبی باشد خربق سفید تخم حنظل هر یک دو درم
نمک نفطی نیمدرم ترید یکدرم غاریقون یکدرم و نیم هلیلهٔ زرد صبر سقوطری هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل پسر شده حبها سازند شربتی
دو ثلث درم حبهای هندی درین آتوب حبی که آنرا انجها بهیدی نامند از مرکبات اهل هند است بر مرتبه گوپرد کرم
هم القدر طبیعت آرد شنگرف سوده سهاگه زنجبیل فلفل دراز هر یک یکدرم جوک جمالگوته مدبر هر یک دو درم در شیرگاو سائیده
بقدر سه کهنگچی حب بندند شربتی یک حب باید که شنگرف در شیره لیمو و شیرگاو یکروز سحق کنند و خشک سازند که سوده حرارت
ازین است و طریق مدبر ساختن جمالگوته در عطوط درم ادویه ابراهیم جگر تحریر یافته زنجبیل سوده کبریت سوده سهاگه مساوی
و جمالگوته برابر همه را یکجا کرده بشیرگاو بسایند بقدر دو گهونگچی حب سازند و خشک کنند شربتی یک حب باید که سیماب را در شیر
کهیکوار اندراخته سحق نمایند و از شیر صاف کنند که سوده سیماب نشیب و کبریت را سیده کرده در کفچه اندک روغن زرد و کبریت
کرده بر آتش گرم کنند تا کبریت آب شود و سیماب را در شیرگاو و انداختند که سوده کبریت همین است بعد از ان سیماب با کبریت
آمیخته داخل سازند و غذا بعد از فراغ کار برنج و چغرات باشد حبی دیگر مسمی بحب الیوا شکر را بند بلیله اجوائن هر باره
فلفل گرد هر یک دو درم الیوا چهل درم کوفته بیخته با آب نیشکر مخلوط حب بندند حبی دیگر معروف بحب رسوت که اسهال بواسیری از حرارت
از اسید کنند جلسته معمول من در کار است و حالی از اثر نیاورد آن شکر کذار است بگیرند رسوت را و در آب حلکرده ذرعی بالکل
یعنی صافی بسعت هر چهار گوشه آنرا با میخها به بندند در رسوت محلول را در ان اندازند تا آهسته آهسته بچکد پس آب چکیده را

چکیده در قاب چینی انداخته از گرد و غبار پوشیده چند روز بگذارند
با روغن بادام چرب کرده چهابند و هر روز آن دو دانه تا چرا یا
نفزا اگر نافع نباشد بیشتر بخورند حبی مسهل که قدر قلیل او عمل کثیر کند
چهار دام بار یک ساخته با آب لیمون کهرل کنند آنقدر که آب سهی و یک
ثابت سه حب اگر مزاج را اسهال رسانی آرد بغیر ازین حبی دیگر که مسهل
سفلی چو در و خرمن با دور کنند بلیله کلان زرد چوبه نمک لاهوری هر سه برابر کوفته بیخته
و مقدار کنار دشتی چهابند و خوراک یک حب مزاج از یک حب تا هفت حب و طریق خوردن
بگذرند کهچری بروغن که روغن مصلح اند این است و ازین دوا اکثر آنست که بلغم لبته مسقط دفعة
امراض بلغمی و مادی دفع کند هر بلیله مرول ترنج سوخته تخ ترنج بلیل مرهته بای زنگ
شش جزو نسوت هشت جزو شهد هست و شش جزو دوا کوفته همراه شهد چهار ایکبار یا عی بندند صبح
با شیرد بخورانند شکم براند و اگر خواهند که قطع عمل او کنند با آب گرم آبدست کنند و دست و پا با آب گرم بشویند
هما روز بخورانند حبی که در اسهال قوی جهت حبس مجرب است سهاگه بریان بکجفت شنگرف او بقدر افیون چهار صره
نصف آن نعل هر سه چهابند نقدر فلفل و نصف دیگر با آب لیموی اگر اسهال در شب زیاده میشود حب
و اگر در روز غلبه میکند حب لیموی دهند دیگر برای اتیار و شکر ستی و بو شیر و درد شکم و اسهال مغطلکی مرج از ردن
بلسوحین مغز تخم انبولوده اثاثین هر یتی گل دهاوه ماجو سهل کوفته بیخته با آب کوکنار چهابند و یک تا یک
بدهند و غذا مونگ و برنج باشد دیگر جهت اسهال که شکم نهار زرد سبز لطلیق اسهال نماید و باصطلاح اهل هند آنرا آمهاری
امند بسیار مجرب است برگ نیم زیره سفید مرج پوست بیخ اند سرگین کرک کوفته بیخته با آب ساک چولائی حبها بمقدار نخود
بندند و بوقت حاجت بشیره ساک مذکور بطفل دهند دیگر جهت اسهال هر قسم اطفال مجرب کلی خورد اثار بکعدد جوز
هر یک یکیاشه چاکسو سوت ترنج و زیره سفید قشر بلیله از بالا خرشیده مغز آن کوفته کونیل نباخ نیم کونیل بیکابن کونپل بیول
کوفته بیخته حبها بمقدار دانه موتهه بندند و یک حب در حب بند حریره که در اسهال موسی بخورد و بیمار دهند بگیرند برنج
شکوفته و خشخاش و حن مقشر ویا بیه لطیا مرغ یا بز در آبی که قدری خشخاش در آن طبخ داده صاف نموده باشند بپزند و قدری
نشاسته و صمغ عربی بریان مسحوق باشد بخورانند حریره دیگر جهت پیچ دموی و زحیر لفع بلیغ کند بگیرند سماق تازه از دانه پاک
کرده رطلی در سه رطل آب بتر کنند یکشبانروز بجنبانند بس جوشی سبک داده بمالند و صاف کنند و قدری برنج فارسی مغسول
و روغن مقشر کشته و در آن آب تر کنند و خوب مالیده صاف نمایند و با بیه کرده بز یا مرغ بپزند و بعد از طبخ قدری خرنوب
نبطی کوفته و بارتنگ کوفته بیخته و کثیرا از آن یونه باشند محسی نمایند حریره جهت پیچش با خون و بلی خون و پیچش

و اسهیر معمول و از مجربات قبلگاه مرحوم منقول صمغ عربی سه ماشه نشاسته روغن بادام هر یک نیم توله مارنگ دو دام
نیم توله با قدری نبات حریره کرده بدهند و اگر تحمل نبات نباشد بغیر نبات بعمل آورند دیگر کبر کرک سفید مرده و از آب
گرفته بریان کرده در شیره بادام حریره سازند و اندک روغن بادام بالا اندازند و بخورند حقنه نافع از برای قولنج الموانه
سه درم بنفشه چهار درم حلبه قنطوریون دقیق هر یک پنجدرم خسکدانه مویز منقی انجیر خشک هر یک ده درم خار خسک بابونه اکلیل
تخم شبت سحاله تخم خطمی درکیسه هر یک کفی چقندر یکدسته عناب سپستان هر یک سی عدد همه را در ده سیر آب بپزند تا ثلث آید
صاف کرده بیندازند بوره ارمنی و مری انکامه رقیق پنجدرم شکر ده درم روغن کنجد بیست درم و نیم گرم حقنه کنند که
قولنج مستقل و مجرب قنطوریون باریک دو درم بنفشه افسنتین نیلوفر گاوزبان تخم رازیانه تخم کاسنی تخم کاسنی عنب الثعلب تخم شبت
اسطوخودوس بسفایج فستقی نیم کوفته پرسیاوشان هر یک سه درم سنای مکی بیخ حلبه اکلیل الملک نرگس بنفشه
بابونه هر یک کفی ورق چقندر ورق خطمی هر یک یکدسته همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا یک رطل و نیم آید صاف کرده نمک
طعام دو دانگ غاریقون بغربال سائیده پنجدرم مغز خیارشنبر ترنجبین شیرخشت شکر سرخ انکامه رقیق روغن گل
بنفشه هر یک ده مثقال دران حل کنند و بدفعه حقنه کنند حقنه که قولنج کودکان و جوانان را مکشاید بنفشه خطمی هر یک
یکدرم و نیم تخم کتان تخم شبت تخم رازیانه تخم کرفس نانخواه تربد نیم کوفته هر یک دو درم تخم معصفر سه درم بابونه اکلیل الملک
قیصوم هر یک چهار درم برگ کرنب یکدسته بدستور بجوشانند و مقدار پنجاه درم را از این مطبوخ با این سرار و ترکیب مقل
ارمنی هر یک پنجدرم تربد یکدرم فانید یک استار روغن شیرج ده درم نیمگرم استعمال کنند بغایت نافع است حقنه که در قولنج
بلغمی بکار آید بسفایج قنطوریون رازیانه شبت سداب خشک حلبه تخم کرفس هر یک ده درم و نیم کوفته در آب بجوشانند و مقدار
آب بستانند و سکنجبین و مقل هر یک درمی دران حل نمایند و ده درم از هر یک روغن سداب عسل اضافه کرده حقنه کنند
دیگر درین باب بادام تلخ نیم کوفته برگ خطمی ده درم تخم کتان حلبه منقی تخم شبت انجیر ورق غار هر یک کوفته سبوس گندم
سداب شبت ترچقندر برگ کلم هر یک سه دسته انجیر ده دانه عناب سپستان سی دانه همه را در آب
بپزند تا ثلث بماند پس صاف کنند و هفتاد درم از آن با دو دانگ نمک نفطی و پنجدرم حب بیدستر و یکیک درم
و یک مثقال سکنجبین و مقل و ترنجبین پنجدرم روغن سیاه و روغن بید انجیر درم انکامه دوازده درم فانید و عسل
اضافه نمود حقنه کنند دیگر جهت قولنج بلغمی تخم رازیانه تخم کرفس هر یک یکدرم خشکدانه نیم کوفته گندم
قنطوریون دقیق پنجدرم حلبه حرمل هر یک هفت درم سداب ترچقندر هر یک ده مثقال خار خسک بابونه اکلیل الملک تخم شبت
سحاله خطمی درکیسه بسته هر یک کفی انجیر خشک ده عدد همه را در سه رطل بپزند تا یک رطل بماند پس صاف کرده جاوشیر پنجدرم
یکدرم بوره ارمنی کوفته یکمثقال عسل روغن خیری با روغن زنبق انکامه رقیق هر یک ده درم اضافه کرده حقنه نمایند حقنه
نافع قولنجی که عادت شود از بلغم غلیظ لزج حب بیدستر چهار درم جاوشیر سکبینج اشق هر یک نیم مثقال خطمی سبوس گندم

در کیسه بسته هر یک سه درم بوره نجاست مرزنجوش پودینه کوهی نانخواه هر یک چهار درم زیره نبطی تخم کرفس انیسون تخم رازیانه سداب خشک
هر یک پنج درم خار خسک بابونه اکلیل الملک شبت هر یک کفی انجیر حلوانی ده عدد همه را در پنج رطل آب بپزند تا یکرطل و نیم آید صاف کرده
نیم رطل بگیرند و عسل و روغن زنبق و روغن شیرج و انکامه کهنه هر یک یک اوقیه شحم حنظل با نمک ساییده نیم درم اضافه کرده و گاهی
حقنه کنند و گاهی فرفیون هم نیم درم اضافه میکنند و همین حقنه در تحلیل ریاح هم عجیب الفعل است و در ضعیف و امتیاج مرحج
درم استعمال نشاید کرد حقنه که نافع است مر قولنجی را که حادث شده باشد از بلغم و ریح غلیظ بابونه تخم شبت هر یک دوازده درم
سداب خشک دانه سبوس گندم زیره کرمانی سبد انجیر هر یک ده درم مقل پنج درم سکبینج سه درم شحم حنظل یک درم همه را در شش
رطل آب بپزند تا یکرطل آید صاف کرده پانزده درم روغن زیت و ده درم انکامه رقیق و یکدرم بوره ارمنی اضافه کرده
نیم گرم حقنه کنند حقنه که قولنج بلغمی و ریاحی غلیظه و بردیست را نافع است سکبینج مقل جاوشیر هر یک سه درم مغز تخم کاجیره
بیست درم حلبه برگ قنطوریون بابونه خشک نمکوفینه هر یک کفی سبوس گندم برگ چغندر برگ کرنب شبت سداب هر یک کفی
انجیر عناب سپستان هر یک بیست دانه بپزند و بپالایند چنانچه رسم است و بوره ارمنی شحم حنظل هر یک دو دانگ جندبیدستر نیم درم
نمک هندی یکدرم انکامه شکر سرخ هر یک بیست درم اضافه کرده حقنه کنند حقنه که در قولنج ریحی بکار آید حاشا او دانه
خشک سداب خشک سعتر تخم سداب تخم فنجنکشت تخم سبد انجیر نمکوفینه بابونه خشک قنطوریون شبت تخم کرفس تخم رازیانه نانخواه
انجدان فطراسالیون مساوی در عصاره سداب یا عصاره پودینه چندان بجوشانند که قدری بماند پس صاف کنند و نصف آن
روغن زیت اضافه کرده بجوشانند تا روغن بماند قدری که احتیاج باشد بگیرند و مقدار سه بیط گداخته و یکدرم جاوشیر و دو درم
سکبینج در اصل نموده حقنه کنند و اگر خواهند جندبیدستر داخل کنند رواست **دیگر** درین باب زیت رکابی کمون سداب تر
یکدسته برگ کنده درین روغن بجوشانند و بیفشارند و صاف نمایند و اگر برگ سداب عصاره آن کنند و چندان بجوشانند
که روغن بماند قوت بیش مقدار سی درم ازین روغن بگیرند و جندبیدستر و جاوشیر و سکبینج هر یک درمی در آن حل
نمایند و بکار برند و اگر درد صعب باشد سی درم ازین روغن بگیرند و پنج درم بزرالبنج در آن بجوشانند و صاف نمایند و بدان
حقنه کنند و اگر بدل بزرالبنج یکدانگ افیون و دو دانگ جندبیدستر داخل کنند شاید حقنه نافع قولنج حار صفراوی بنفشه
خشک سه درم خطمی سبوس گندم هر یک پنج درم جو مقشر نمکوفینه لبلاب هر یک پنج درم عناب سپستان بیست بیست دانه در یک سیر
آب بجوشانند تا بنصف آید صاف کرده اضافه کنند روغن گلسرخ و روغن مغز تخم کدو هر یک پنج درم لعاب اسپغول روغن
بنفشه هر یک ده درم و حقنه کنند حقنه که در قولنج یبسی بسبب خوردن ادویه یابسه باشد بکار آید حلبه تخم کتان خطمی
بابونه انجیر سپستان سبوس گندم جوشانیده صاف نموده زهره گاو نیم مثقال نمک هندی یکدرم عسل دو درم روغن شیره
پانزده درم اضافه کرده حقنه کنند **دیگر** که ثقل متحجر را که مانند جوز بسته شده باشد و میجان درد کند نفع دهد و این در قرحه
امعا اکثر افتد اکارع را بجوشانند و روغن در آن آمیخته حقنه کنند ایضا برین حنظل اضافه نمایند حقنه که در قولنج ریحی حار

بعد فصد باسلیق و آشامیدن شیرهای بارده مفید است تخم توله گل خطمی در هر مرتبه بعد از مصادمی بیز بزند صاف نمایند
دیگر وقیه فلوس خیارشنبر یکوقیه روغن بادام شیرین داخل کرده بکار برند دیگر و بنفشه خشک دو درم خطمی سفید
مقشر بیخ درم سبوس گندم ده درم اگر حرارت بسیار باشد بدل آن جو کفته صاف کرده بوره ارمنی دو درم روغن شیره تخم
بنفشه هر یک نیم وقیه اضافه کرده نیم گرم حقنه کنند و اگر یکدرم سرگین گرگ داخل کرده حقنه کنند قوی‌تر باشد دیگر بر سیاوشان
چهار درم بیخ سوسن پنج درم آب برگ خطمی یکوقیه برگ سلق و بابونه برگ کرنب هر یک یکوقیه و نیم ورق تملاب جو مقشر هر یک دو
وقیه عناب بیست دانه سپستان سی دانه در شش من آب بپزند تا بکمین آید صاف کنند و چهارم حصه از آن بگیرند و قرص ده جن
بنفشه و روغن بادام و روغن بابونه و فرفیون ناگیان هر یک یکدرم اضافه کرده حقنه کنند حقنه که محمد زکریا جهت تسکین وجع
قولنج ساخته زعفران ربع وقیه بزر البنج سفید بابونه هر یک یکوقیه جوشانیده صاف نمایند و روغن بان چهار درم
اضافه کنند و مرتبه دیگر جوشانند آنمقدار که آب برود پس حقنه کنند حقنه که درد را ساکن کند بابونه و صفرا
و مع کنذ اکلیل الملک حلبه شبت خطمی بابونه بوده هر یک ده درم در یکمن آب بپزند تا ثلث آید پس صاف کنند و چند
روغن شبت و ده درم سیطره و قیه کوزن و عصاره مخ لعاب اضافه کرده حقنه کنند حقنه که در وقت ضرورت
استعمال نموده اگر تخم حنظل دو درم سنجو درم نیم وقیه عنصل یکوقیه در دو من آب بپزند تا بربع آید صاف کنند و سه
وقیه از آن با ده درم روغن بابونه و نوشادر حقنه کنند حقنه که زحیر و رمی را نافع است جو مقشر برنج گلسرخ تخم
و صاف کنند و روغن گل آمیخته نیمگرم حقنه کنند دیگر که زحیر شدید را نافع است و شرب وی نیز مفید آب برنج مطبوخ
بگیرند و با نشاسته بپزند تا غلیظ شود صمغ عربی قدری در آن آمیزند و نوشند و حقنه کنند حقنه از محمد زکریا نافع جهت
تسکین سحج و اسهال صفراوی کشک جو و برنج بریان هر یک یکوقیه بپزند و بیالایند و شیاف ابیض حبیم ده درم سوده با زرده تخم مرغ نیمبند
داخل کرده برد حقنه کنند دیگر نافع سحج و اسهال صفراوی برگ خرفه آب برگ بارتنگ آب عصاالراعی هر یک یکوقیه نیم و یک سفیده
تخم مرغ بخته و بر روغن گل حل کرده و سفیده و صفرا نافع است تخم خطمی هر یک یکدرم دم الاخوین دو دانگ قرطاس سوخته که با سفیده یک درم
کرده حقنه کنند حقنه که در سحج رودها و زحیرین بکار آید برنج مقشر سه مثقال جو مقشر گلسرخ هر یک شش مثقال سه کرده و نیز
نمک طبرزد بیست درم در یک نیم آب بپزند تا یک رطل رسد پس صاف کنند و بکار برند و اگر سوزش بسیار باشد چهار مثقال روغن گل
اضافه کنند دیگر اقوی جهت بلوط سه درم گل سرخ گلنار جفت البلوط هر یک پنج درم جو مقشر بریان برنج مقشر شسته هر یک
هشت مثقال برگ مورد تر بیست درم همه در یکمن و نیم آب بپزند تا سه وقیه بماند پس صاف کنند و بیست مثقال آب برگ بارتنگ
و همین قدر آب برگ خرفه و همین مقدار روغن گل و یک زرده تخم مرغ بخته در هم آمیزند و طین قیمولیا و اگر نباشد گل آن
گل ارمنی کنند سفید سوخته اقاقیا هر یک یکدرم اضافه نموده حقنه کنند حقنه ممسکه استعمال کرده شود وقتی که سحج تمام
کند دو روز ره را داد و بیه سحجات نه پخته و سحج در اسفل بسره یافته شود و جا درمن تر گلسرخ گلنار هر یک متعشر برنج جفت بلوط الی

طبر الملا از هر واحد کفی عفص نیم ... مدور درسته رطل آب بجوشانند هرگاه یک رطل بماند صاف کرده گل ارمنی نیم درم اسفیداج رصاص نیم
درم ادو طین ... زردی از هر یک درمی زردی بیضه بریان که خوب بریان کرده باشند نیم وقیه روغن گل تمام بقدر کفایت
اضافه کرده دو بار حقنه کنند حقنه که بقرحه امعا و زحیر و اسهال و تحلیل ریاح مجرب قدماست و این را حقنهٔ زرنیخ نامند
اندرا نیم بگیرند صمغ عربی دم الاخوین اقاقیا ملوط هر یک چهار جزو نانخواه یکسان سوخته زرنیخ سرخ زرنیخ زرد قسط یا
مازو سنگ ... آب مذیده هر یک ده جزو افیون پانزده جزو کوفته بیخته با آب مورد سرشته اقراص سازند و یک مثقال
از او با آب برنج مطبوخ که بمی مثقال بود و روغن گل که پنج مثقال باشد آمیزند و حقنه نمایند دیگر کاغذ سوخته شب زرنیخ
سرخ عصارهٔ حصرم توبال مس زعفران اهک ... کرده نطبیخ حب الآس آمیزند و قرص بندند و یک مثقال یا کم یا زیاده از نیم
بگیرند و بعصارهٔ بارتنگ آمیخته حقنه کنند دیگر عجیب الفعل است و کی میکند و رجیع می آرد افیون دم الاخوین کندر کرم
جزوی زرنیخ زرد آهک هر یک دو جزو کوفته بیخته بروغن گل سرشته قدری از آن بطبیخ خشخاش و طبیخ آمیخته حقنه کنند
حقنه که جهة قرحه معالجاتیه مفید است و اگرچه زرنیخ ندارد لیکن در نفع قریب بحقنهٔ زرنیخ میدانند از حاوی کبیر منقولست
عدس مقشر گلسرخ از گلنار خشخاش مقشر بپزند و صاف کنند و دم الاخوین و کندر و سفیده از تیرو اقاقیا کوفته بیخته با آب
صمغ سرشته اقراص سازند و چهار درم ازین اقراص در سه وقیه طبیخ مذکور آمیزند و روغن گل نیم وقیه آمیخته حقنه نمایند
دیگر جهة قرحهٔ امعا که باعث آن پیچش ... کرده بیخته هر یکی چهار وقیه اسفیداج رصاص کاغذ سوخته اقاقیا صمغ عربی
دم الاخوین هر یکی یکدرم باریک ساخته سه عدد زردهٔ تخم مرغ که نیم‌بخته باشند بخمیر مایه بریزند و در طبیخ مذکور حل کرده و یک وقیه
روغن گل فالعل اضافه کرده نیمگرم حقنه کنند حقنه که قرحهٔ امعا را سود دارد افیون زعفران هر یک نیم درم صمغ عربی یکدرم گلسرخ
چهار درم همه را کوفته بیخته با آب عصی الراعی یا با آب برگ خرفه بیامیزند و یک زردهٔ تخم مرغ بخته و روغن گل بقدر کفایه حل کرده بر آن
افکنند و حقنه کنند حقنه که قرحه را پاک کند و مندمل سازد و آب عسل و آب نمک مانند آن هرچه محلل است بگیرند و سفیدهٔ ...
و نشاسته و کهربا و سرمه و کاغذ سوخته و مثل آن باریک ساخته در آن آمیزند و حقنه کنند حقنه که قرحهٔ امعا را سود دهد و خون را
باز دارد و کشک جو برنج بریان کرده از هر یکی پنج استار بپزند و صاف کنند و مقدار چهل درم از وی بستانند پس بگیرند زعفران شیاف ابیض
از هر یک یکدرم سفیداب ارزیر شسته اقاقیا گلنار هر یکی یکدرم و نیم زردهٔ تخم مرغ بخته و بروغن گل حل کرده بکوبند و همه را باین
مطبوخ آمیزند و حقنه کنند حقنه که جهة قروح و اسهال نافع و سهل الوجود است طبیخ ارز خاصه که سرخ بود بگیرند و بجوشانند
با القوام مثل آید پس بعمل آیند دیگر که جهة خروج غایط بلا اراده مفید است خواه این مرض از بلغم و رطوبت بود خواه از سودا بابونه
اکلیل الملک خشک برگ سداب برسیاوشان هر یک کفی نخالهٔ خطمی هر یک دو کف اطراف سلق یا قبه تخم حلبه تخم کتان تخم سداب
ترطم مرضوض هر یک حفنه خطمی و نخاله را در صره ببندند و مجموع را چنانچه رسم است بپزند و سی درم از آن صاف نموده یکدرم
روغن بلسان و سه درم روغن خروع مبیت درم و روغن نخری بلند ازند و یا سه درم سکبینج در ماء دلب گوبند ...

و باهم بشویند تا نیم صاف کنند و در مدت یک هفته چهار مرتبه با شیاف حقنه کنند غذا نخود آب مرغ با زیت باشد حقنه
که جهت اسهال صفراوی و گرانی که با تب و سده باشد نافع و مجرب است تخم خبازی ده درم عنب الثعلب ده درم نیلوفر ده درم
چو بنفشه چهار درم منقی هلیله زرد هر یک پنج درم تخم کدو هفت درم سپستان بیست عدد آنچه گوشتی است کوبند و همه را
بجوشانند و صاف نمایند و روغن تخم کدو هفت درم شیر خشت نه درم لعاب اسپغول ده درم آمیزند و حقنه کنند حقنه
که جهت مغص ریحی مفید است سبنایج قنطوریون زیره کرمانی سداب خشک شبت حلبه تخم کرفس برابر در آب خوب جوش
دهند و قدر صد درهم از آن آب گرفته مقل سکبینج هر یک پنج درم یا کم یا زیاده حسب حاجت حل کرده روغن ناردین ده درم
سداب ده درم و عسل ده درم داخل کرده استعمال نمایند حقنه که کرم ریزه و حب القرع را اخراج نماید و مجرب و مزاج شاید پوست بیخ درخت
توت پوست درخت انار ترمس تلخ باز در آب بخیسانند و شب در تنور تافته بنهند و صبح صاف کنند و آب برگ شفتالو اضافه نموده حقنه
کنند دیگر درین باب که مرطوب المزاج را نافع است شحم حنظل سه درم قنطوریون دقیق افسنتین رومی هر یک ده درم همه را در من دینم
آب بپزند تا دو ثلث بماند پس صاف نمایند و چهار درم آب کرفس و روغن بید زرد هر یک ده درم آنجا اضافه کنند حقنه
سازند دیگر عصارهٔ قثاء الحمار یک مثقال صبر ده درم شحم حنظل دو مثقال درمنه ترمس تخم کرفس هر یک پنج درم قنطوریون
دقیق ترید سفید سوخته قسط تلخ هر یک ده درم بپزند و صاف کنند و قطران و نفط سیاه هر یک دو درم اضافه نموده
حقنه کنند دیگر افسنتین ده درم شونیز کوفته ترمس بابونه هر یک پانزده درم جوشانیده صاف نموده آنجا هم آب پودینه
نفط سیاه قطران اضافه نموده حقنه نمایند حقنه که نافع است جهت باسور یا بر کرده و اود خان با انجا زند مغز زردآلو
تلخ کوبیده روغن کشند و ثفل او را در آب بمالند و پانزده درم روغن زرد آلو مذکور با هفتاد درم آب ثفل آمیخته حقنه
کنند دیگر نافع بواسیر باطن و کیموس منتج درحقوین روغن زیت روغن خروع نفط هر یک نیم اوقیه شراب برابر آن
آمیخته سه روز حقنه کنند دیگر هم درین باب عصارهٔ گندنا یک نیم اثار روغن جوز نیم اوقیه آمیخته با پیه بیخ سوسن
مقتر دو حقنه کنند دیگر که ریاح بواسیر را نافع است عسل روغن کنجد روغن حبة الخضرا هر یک نیم سکرجه قند سفید بیست درم
آب گندنا سی درم آب شبت شصت درم بجوشانند و نیمگرم حقنه کنند حقنه که در بواسیر جهت دفع وجع و سوزش که از زیادتی
دردورت دم رسیده باشد بکار آید عصارهٔ تو له گلسنج سبز بدست بمالند و صاف کنند و یک زرده تخم مرغ و روغن گل اضافه کنند
و حقنه کنند و بعد از یک ساعت عصارهٔ سداب و برگ بارتنگ و گل مختوم و کاغذ سوخته دو درهم آمیخته حقنه کنند حقنه
که در امراض حاره هنگامی که طبیعت محتبس باشد بکار آید بنفشه چهار درم عناب جرجانی سپستان خطمی عدد و ریحانه مصرور
هر یک کفی انجیر ده رطل با هم آمیخته نیمگرم حقنه کنند دیگر بنفشه خشک پنج درم جو مقشر نیمگرم ده درم خطمی و برجوه لسته سبوس
گندم در جریده خشک اکلیل الملک هر یک کفی انجیر پنج دانه عناب بیست دانه سپستان سی دانه در سه رطل آب بپزند تا به یک نیم
رطل آید صاف کرده نیم رطل بگیرند و شکر سرخ پنج درم روغن شیرج و روغن بنفشه آنجا هم هر یک ده درم ممزوج ساخته حقنه کنند

شده‌اند. دیگر آب حقنه زحیر و ادویه در روغن کشته که هر یک ده درم با هم ممزوج کرده تمام حقنه کنند حمول بواسیر
است که در مقعد باد در بر داشته شود پس بر این مقعد برحمول نهند زعفران حنظل بحیه حمول به دیده آرد و روغن ترنجبین
است سوده باشد و با ماء الجبن بیامیزند که صوف تر شده و چهار حصه روغن گل آمیزند و آن را بر سانند و شربت
انگشت دیگر که باد بیرون آرد تخم سداب حب حبه سیاه با تخم هر مر رو گاو و روغن گل بسرشند تمام قدر شیاف ساخته بر دارند
دیگر بگیرند سقل پوره حنظل خشک بحر سا ساخته بر دارند دیگر که قوت بیرون براند مقعد را و باد از سفل بیرون آرد
در این امر عجیبست برگ سداب تر ریزه کنند آب آن زرآوند ممیا بالسویه بکوبند و بحل ممیزند و در قیر بر آن آلوده برداشتند و حب بلی از غرض بشت
دارند و دافع بحیت آوان کشیده و در نسخه چنین مرقوم است پوره یک درم تخم حرمل حرمل سپاه یک دو درم برگ سداب تر ریزه برگ
بسته حقنه بصوفه برداشتند حمولی که جهت زحیر مجرب است زرده تخم مرغ را روغن گل آمیخته بردار سنگ مغسول صمغ عربی اسفیداج ارزیز
با یکدیگر ساخته در آن آمیزند و لته بدان آلوده بردارند دیگر اگر در مقعد اثری برگاه و خون بسیار دفع شود اقاقیا دانه مورد از هر یک
سفیدآب کشته برابر اقاقیا ده درم او خون سیاوشان صمغ عربی گل ارمنی ساذج هر یک ده درم کوفته با زرده سفیده تخم مرغ بیخته ساخته بحر دو درم
دارند حمول که درد و صفار که در معاء مستقیم متولد شود دفع کند خصوصاً سپیار اگر البته زهره گاو یا قطنه سیاه با قطران آلوده
بردارند و آب عنب الثعلب و آب برگ شنا و همین عمل کند اثر حرمل سحوق که در سرکه آمیزند و لته بدان آلوده بردارند همین اثر کند زوفا
بهتر برد از قابلیت کار سرکه سحق کنند و پنبه بدان آلوده بردارند حمول که تسکین درد بواسیر کند و صلابت او و ورم
درم جم آن را نفع دهد بیه بط یا بوبه بالسویه دو درم موم زرد دو درم قیروطی ساخته بصوفه حمول کنند دیگر از مجربات قلماکام
عنزروت سیاه جهت تسکین وجع بواسیر بی‌نظیر است منزوع دانه آلو کیلی منزوع دانه آلوی سیاه منزوع دانه آلوی گرد مثقال دانه
مثقال و هر یک شش عدد و در کوزه نو بریان کرده با مثقال کشتاعلی سحق کنند و در پنبه کهنه کرده اشیاف بردارند حمول از جهت کسی
در مقعد وی دانه بواسیر ظاهر شود و درد کند و چیزی از آن مترشح نشود آب پیاز بصوفه آلوده بردارند یا زهره گاو بصوفه
بردارند حمول جهت گشودن خون بواسیر هرگاه مسدود شده باعث زحمت گردد اول مقعد را به روغن زرد الو و شیر سائل
گاو و روغن کوهان شتر با قدری مقل طلا کنند و کتبه را بدان آلوده کرده بردارند پس آن طلینا قطنه شحم حنظل هر یک نیم مثقال
با زهره گاو سرشته حمول کنند هرگاه بسبب تندی ادویه خروج مقعد و وجع بهم رسد به روغن گل و موم زرد با زهره گاو و سرگین کبوتر
طلا کنند **کلمه ششم** در الفاظ غایبه معویه است خنزیری که جهت مسهلین مسموع از بعضی مجربین است که کنار یک
عدد بگیرند و کلاه آن را از او برسانند و به شکافند و با کتوله تخم را از بانه در ظرفی بریان کنند و هر دو را بسایند و بعد سائیدن
در آب حل کنند و ساعتی بگذارند که در دهان ... فرو نشیند و بعد آن آب نیم سیر آرد خشکار را خمیر کنند و خمیر را در پارچه سفت لسته
در ظرفی بر آب آویزند بنحوی که خمیر در میان آب باشد و ته نه نشیند و بعد یک پهر برآورده بر تابه نان تنک بپزند و تنها یا با نان
خورش مناسب بخورند **خمیره** ابریشم بعضی نسخ آن که بر ابواج بواسیر مفید است در ادویه رایحی خمیره ابریشم حکیم ارشد

آن باسهال دماغی ظاهر است بعضی نسخ آن در ادویه مسهل اکثری در ادویه صدر گذشته **کلمه هفتم** در الفاظ دوائیه موسومه مفیده
است **دحمرتا** موافق نسخه سقالی قولنج ریحی و بلغمی و بادهای حشا نفع تام دارد و در ریح بقولی عاقرقرحا فلفل دارفلفل
اسارون سلیخه قسط زعفران زنجبیل هر یک دو درم حلبه هزار اسفند هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم
دواء البعقیبج بقراط گوید که او صفرا و بلغم را از اندامها فرود آرد سقمونیا مثقالی سنجو خام دو درم کشنیز مقشر مغز بادام تخم
معصفر تربد هر یک سه درم و نیم بنفشه خشک چهار درم با دو وقیه عسل بسرشند وقت حاجت دو درم بکار دارند و قوت
این دوا تا دو سال بماند **دواء التربد** اسحق گوید که بلغم غلیظ فاسد را از اندامها فرود آرد و آفت میوه‌های تر کرده
باشند زایل کند و حمیات بلغمی را نافع باشد تربد مصطکی شکر زنجبیل هر یک پانزده درم کوفته بیخته نگهدارد شربتی از یک مثقال
تا دو درم بکار دارد و قوت این دوا تا سه سال بماند **دیگر** بنسخه محمد ذکریا تربد سه درم و نیم زنجبیل دو درم شکر طبرزد
پانزده درم شربتی از یک مثقال تا دو درم **دواء الشبرم** اخراج فضول لزجه و سودا کند تخم کرفس [illegible] کرمانی
افسنتین کرویا هر یک ربع درم پوست بلیله زرد یک درم افتیمون انزروتی صبر اسقوطری هر یک دو درم شبرم حبشی
چهار درم کوفته بیخته نگاه دارند و وقت حاجت یک مثقال با آب گرم بخورند و قوت این دوا تا چهار سال بماند **دواء
الفرس** جهت ضعف امعاء که سبب آن برودت و رطوبت بود نافع است در ادویه معده تحریر یافته **دوائی**
که قولنج را دفع کند من شرح مفردات مشکطرامشیع سقمونیا هر یک دانگی کثیرا یک درم کوفته با خمیره بنفشه دو درم خمیر کرده
با آب گرم بخورند **دیگر** که بالخاصیه دافع قولنج است برگ حنا نیم مثقال جرم آنرا بخورانند **دیگر** که در قولنج ریحی که از بلغم بهم
رسیده باشد نفع دهد نانخواه یک درم و نیم حب بلسان دو درم کوفته و بیخته با آب گرم بخورند **دیگر** جهت قولنج ریحی حب الرشاد
پنج درم با آب بجوشانند و ده درم فانیذ و یک استار روغن کنجد اضافه کرده بنوشانند **دیگر** که تسکین وجع قولنج ثفلی
و ازلاق ثفل کند تخم کتان تخم حلبه حب الرشاد بجوشانند و دو وقیه از لعاب آنها بگیرند و با دو وقیه روغن کنجد یا روغن بادام
و سه وقیه ترنجبین هر روز دو مرتبه بدهند مسهل **دیگر** جهت قولنج ثفلی هر صباح دو وقیه آب سلق مطبوخ با نیم درم بوره بنوشند
و شکر و روغن بادام **دیگر** مسکه با عسل بدهند و غذا ماء اللحم **دیگر** بیضه نیمبرشت سه عدد تا چهار عدد پیش از طعام بخورند **دیگر**
جهت قولنج بارد زیره انیسون نانخواه هر یک کفی در آب خوب بپزند و صاف کنند و پنج درم فلوس خیارشنبر و پنج درم فانیذ کلوخه و سه
درم روغن بادام شیرین داخل کرده بنوشند و اگر قوی‌تر خواهند پنج درم مغز تخم معصفر نیز حل کنند و بدل روغن بادام روغن [illegible]
دو مثقال سکنجبین یک درم کنند **دیگر** قولنج کهنه را [illegible] نافع است فلوس خیارشنبر در آب یا در عرق بادیان آمیخته
گرم قدر حاجت بمالند و صاف کنند و روغن بید انجیر تازه کشیده حسب حاجت بر آن افزوده بنوشند قدر معتدل از فلوس سه درم و از
روغن یکدام است **دوائی** که بمعتادین قولنج دهد حبان پوست هلیله و تنقیه مجاری غذا و تسخین بدن و گزیدن عقرب نفع
[illegible] است انجیر را با مغز گردگان بقدر مناسب بپزند **دیگر** [illegible] که استعداد قولنج داشته باشد و بعضی دوائی

دایمی و خشکی گرفتار باشد مغز فلوس خیار شنبر بگو قیه را در چهار اوقیه خربزه شیرین مالیده و قدری از روغن گل یا روغن
بادام داخل کرده یک هفته بخورند و اگر مزاج بارد و علت از ریاح بسیار باشد فلوس خیار شنبر را در ماء الاصول حل نموده و بزور
خروع اضافه کرده بخورند دوای که مغص شکمی و نفخ نافع است رازیانه زیره نانخواه در آب بپزند و ضماد کنند و نانخواه بریان
کرده با شراب بیامیزند و بخورند که کافی است دواهای مفرده مستعمله نافع مغص ریاح حب الرشاد قوبیه افیون بیخ فودنج
کرفس رازیانه حب بلسان حب الغار زرنباد قنطوریون نانخواه است تنها تنها یا هر چه دست دهد کوفته بیخته یکدرم با یک مثقال ماء
العسل یا با انگبین بدهند دوای که حبس سحج و نقیک با حبس طبیعه بود و بهترین دواها است گل بنفشه ربع خطمی هر یک دو درم عناب
سبیت عدد بیرون کنند در آخر طبخ سه مثقال خمیره بنفشه بیندازند و صاف نموده تخم شاهسفرم تخم مرو تخم ریحان بزر قطونا مجموع دو درم
پاشیده بنوشند دوای که در سحج که سبب آن بلغم شور باشد بکار آید تخم کتان بریان تخم مرو بریان نشاسته بریان تخم کندر بریان
تخم سپندان بریان افیون ریوند چینی هر یک سه درم صمغ عربی بریان مصطکی هلیله کابلی در روغن گاو بریان هر یک یک درم
جمیعها سوای تخم سپندان بکوبند شربتی سه درم با شربت مورد دوای بجهت همین قسم نانخواه بریان تخم کرفس بریان حب
بلسان هر یک یک درم زیره هفت درم کرویا بریان هشت درم صمغ بادام تخم سپندان بریان هر یک دو درم همه را جز سپندان
بکوبند شربتی سه درم دوای که قرحه امعا و اسهال مزمن و قولنج صعب و نفث الدم و جریان خون و درد مثانه و سیر و رفتن
و میلان رحم را نافع است شاخ گوزن سوخته یک مثقال با یک مثقال کثیرا بدهند دوای قاتل دود و مسهل کدو دانه سیاه ترمس یک
مثقال تربد سفید مسکلا اشیع هر یک سه درم آمله هلیله سیاه برنگ کابلی قسط تلخ درمنه ترکی هلیله کابلی افسنتین هر یک سه مثقال
سرخس چهار درم غاریقون شش درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی بقدر گردگانی دیگر که همین کار کند نمک هندی یکدانگ
تخم حنظل یکدانگ و نیم ایارج فیقرا درمنه ترکی افسنتین هر یک یک درم و دو دانگ مجموع یک شربت است دیگر که حیات و حب القرع بکشد
و بیرون آرد حب لوا دارچینی دار فلفل زنجبیل فلفل سعد برنگ کابلی مقشر هر یک چهار درم تربد سفید طبیت چهار درم فانیذ بوزن
کل شربتی بقدر گردگانی بزرگ دیگر درین باب نمک هندی هفت درم قردمانا ترمس هر یک شش درم تربد قنبیل نعناع برنگ حب
قسط تلخ پوست درخت توت هر یک دو درم کوفته بیخته سه درم از آن با شیر تازه یا آب صعتر یابس که کهنه باشد بخورند دیگر حب
برنگ کابلی مقشر خرما دانه بیرون کرده مغز گردگان هر یک دو درم کوفته در هم سرشته وقت خواب بخورند دیگر نمک هندی دانگی
قنبیل مرخش حب النیل ترمس هر یک نیم درم تربد سفید برنگ کابلی مقشر هر یک یکدرم درمنه ترکی دو درم کوفته بیخته با [illegible] درم
آمیخته بیاشامند دیگر حب النیل نمک هندی هر یک نیم درم قنبیل یکدرم تربد سفید دو درم برنگ کابلی مقشر شش درم کوفته
بیخته با موز مسحوق بسرشند و تناول نمایند دیگر کیلا و فلفل سفید قنبیل برنگ کابلی مقشر نمک هندی هر یک نیم درم ترمس
قسط تلخ مرمکی هر یک یک درم درمنه ده درم تربد پانزده درم شربتی نیم درم با آب [illegible] تازه دوای که حیات را بیرون آرد
برنگ مقشر هلیله زرد آمله هر یک نیم درم و نیم تربد سیزده درم قند سفید نیم درم همه شربتی شش درم با انگبین دیگر که حب القرع

هر یک دانگی صبر دو دانگ غاریقون چهار دانگ ایارج فیقرا دو درم پوست هلیله زرد دو درم کوفته بیخته سحرگاه با آب نیمگرم بخورند دیگر
صبر یکدرم و نیم با آب و عسل و اگر تحمل حرارت صبر ندارد حب ساخته سحر فرو برند و بالای طعام هضم میکند و اگر ازین وزن کم شد تا
دوازده قیراط بدهند غیر از زرد آب چیزی دیگر اخراج نمیکند **دوای** مسهل مناسب ترمد به از صبر نیست فاما
نیست با استفراغ جمیع بدن مگر که استعمال کرده شود بسیار بلکه استفراغ مرار از امعا و بطن و معده میکند **دوای** مسهل از
و بلغم **دوای** که اخراج صفرا و بلغم کند تخم مقشر مغز بادام مقشر هر یک سه درم سقمونیا پنجدرم مغز تخم معصفر شکر طبرزد هر
ده درم تربد سفید خراشیده بیست درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه سرشته زعفران دو دانگ بیامیزند شربتی از آن
درم صبح پنجدرم تا شش درم با آب نیمگرم بخورند **دیگر** سقمونیا نیمدرم هلیله کابلی یکدرم پوست هلیله زرد و تربد سفید [illegible] هر یک از
سفید هر یک دو درم شربتی از دو درم تا سه درم با جلاب شکر طبرزد **دیگر** که صفرا و بلغم لزج براند سقمونیا نیمدرم قیراط صبر سقوطری
نیمدرم غاریقون چهار دانگ تربد سفید خراشیده یکدرم بسفایج یکدرم و نیم کوفته بیخته با آب گرم بخورند **دوای** مسهل مفرد دیگر
بات سقمونیا اسهال صفرا بقوت کند و معده مضر و در حمیات استعمال آن نشاید و نهایت شربت او دوازده قیراط است
با نمک یا فلفل یا زنجبیل و امثال آن از چیزهای سریع النفوذ مقوی معده **دیگر** شحم حنظل است که اخراج مواد غلیظ
مخاطیه کند و چون خربق و سقمونیا مسهل خون نیست و شربت تام او یکدرم و نیم است با کتیرا [illegible] که سدات [illegible] این
بو تنا یند باشند و آن مدر و سرد و شقیقه و صرع و اسلیما و فالج و لقوه [illegible] نقرس و اوجاع [illegible]
زمین و درد مفاصل و عرق النسا و امراض کلیه و مثانه مفید است باید که شحم حنظل [illegible]
دباغت قرحه نگردد **دیگر** غاریقون است که قوتش قریب بقوت شحم حنظل بود لیکن عمل او بطی است و مضره معده نیست
و شربت کامل او دو درم و نیم با شراب عسل **دیگر** بیخ بوسن است که اسهالش قریب باسهال غاریقون است و شربتش بیست و چهار
قیراط است با شراب عسل برند **دیگر** مسهل مرار و اخلاط مخاطی و نافع باصحاب عرق النسا قنطوریون دقیق دو درم را در نیم
آب بجوشانند تا به نصف آید صاف نموده بکار برند **دیگر** عمل او قریب بعمل خربق است حاما یکدرم و نیم را در یکنیم رطل شراب عسل [illegible]
تا بربع برود صاف کرده بنوشند و بعضی حاما یکدرم و نیم با نصف آن افسنتین حب ساخته میخورند **دیگر** قثاء مقام حنظل نزد [illegible]
یکدرم و نیم با شراب عسل بخورند **دیگر** مثل اول بسفایج خشک [illegible] ساییده در شراب عسل پاشیده بخورند **دیگر** مسهل سودا
تربد تراشیده افتیمون نمک هندی هر یک درمی کوفته بیخته سحرگاه با آب فاتر بخورند **دیگر** سقمونیا سه طسوج صبر دو دانگ غاریقون
یکدرم هلیله زرد دو درم باریک کرده بیخته با آب گرم تناول نمایند **دیگر** افتیمون هلیله زرد هر یک [illegible] هلیله کابلی افسنتین رومی هر یک
دو جزو ایارج سه جزو نمک هندی پنج جزو کوفته بیخته بعسل سرشته سه درم تا چهار درم وقت سحر با آب گرم بخورند **دیگر** هلیله کابلی اسطوخودوس
حجر لاجورد هر یک چهار دانگ غاریقون یکدرم افتیمون بسفایج هر یک یکمثقال کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی پنجدرم [illegible] سقمونیا
بخورند سه درم با آب بخورند **دیگر** که سودا و بلغم براند نمک هندی غاریقون هر یک چهار دانگ تربد سفید تراشیده افتیمون کابلی

هر یک یکدرم همه را کوفته بیخته سحرگاه با آب گرم بکار دارند **دواهای ممسک** که در تمام اسهال بکار می آید دواهای مفرده قابضه که
سرد است بدین تفصیل است گلنار بارزد اقاقیا گلسرخ صمغ عربی گل مختوم گل ارمنی طراثیث طباشیر جامه بریان خاکستر الجبری بکار [illegible]
ثمره طرفا حب الرمان سماق زرشک ریوند بزر قطونا مقلو کشنیز خشک تخم بارتنگ لحیة التیس بزرالورد توت خام تخم خرفه مقلو [illegible]
را ب مطبوخ که مسکه ازان جدا کرده باشند و آنچه گرم است بدین تفصیل است زیره بریان نانخواه انیسون بریان کندر [illegible]
دارشیشعان لادن یکدرم با مطبوخ پنیر کهنه بریان خام با مطبوخ در بعضی عصاره های قابض لیکن [illegible] است و [illegible]
که با آب و نمک چند بار شویند یا در آب [illegible] آید پس خشک کنند و تنخ گوید یکدرم ازان قابض و قوی تر از همه چیزهاست و اقسام
زاجها و بعضی را گمان است که قطعه گوشت مرغ بی طعم را اگر بسوزند تا سیاه شود و [illegible] درم ازان بدهند حبس کند و تنخ گوید که
من دوستی از صالحین به تصدیق عمل آن دوا حکایت کرده **دوائی** که اسهال مزمن را نفع دهد اگر دو درم آمله کوفته با دوام [illegible]
ست کنار با ربع رطل آب بیامیزند و بدهند اسهال مزمن بند کند **دوائی** که در اسهال دماغی بکار آید اقاقیا کثیرا [illegible]
عصاره لحیة التیس لحیة التیس گلنار زعفران هر یک چهار دانگ کوفته در یک رطل بغدادی شربت خشخاش پیش از انکه [illegible]
گرفته باشند داخل کنند وقت خواب بقدر حاجت بخورند **دوائی** که جاذبه کبد را قوت دهد قاقله قرنفل انیسون نشاسته
کندر [illegible] لادن هر یک دو درم دارشیشعان قردمانا سلیخه سنبل زعفران هر یک سه درم مسک نانخواه هر یک چهار درم
قصب الذریره عود بلسان سعد تخم کرفس اذخر هر یک [illegible] درم حب الآس بریان سی درم جوزبوا پنج عدد کوفته [illegible]
ترنجی چهار درم **دیگر** که در اسهال کبدی که بسبب ضعف ماسکه باشد بکار آید مصطکی [illegible] درم زعفران اذخر هر یک
چهار درم گلنار و عصاره قرطم هر یک [illegible] درم سنبل هفت درم شربت دو درم با رب به یا رب سیب **دوائی** که در اسهال
معدی که بسبب ضعف هاضمه باشد از زیادتی بلغم و صفرا باشد بکار آید پوست انار دم الاخوین هر یک [illegible] درم انیسون یکدرم
تخم بارتنگ دو درم جمله یک شربت است اگر با تب باشد با آب باران بدهند مسلم **دوائی** که در اسهال معدی که
بسبب ضعف ماسکه که از جهت [illegible] معده باشد بکار آید بعد از فصد باسلیق [illegible] طبیخ مطبوخ هلیله بدهند صمغ عربی
یکدرم بزر قطونا دو درم روغن گل دو درم با آب سرد بخورند **دیگر** بزر قطونا تخم بارتنگ تخم شاهسفرم در آب [illegible]
در روغن گل [illegible] بخورند **دیگر** که به ذرب هنگامی که با آن تب [illegible] شود نافع است و حکیم علی در شرح معالجات میگوید که
متخصصی بدین دوا معالجه میکرد ذرب در یکروز منقطع میشد بگیرند کبکی یا دراجی را و شکم او پاک کرده پر کنند به سماق و انار دانه
نرم سائیده [illegible] در تنور گرم که [illegible] نان پخته باشند تا مثل [illegible] شود و نیم [illegible] یک
بگیرند برابر آن نان خشکار سوخته و هم [illegible] بیامیزند و بخورند [illegible] و از پس آن زیت به که در آن سنگ محرق [illegible]
باشند بخورند **دوائی** نافع باسهال صفراوی که از حرکت معده باشد آمله بلیله هر یک [illegible] درم [illegible] کنند [illegible]
[illegible] **دیگر** تخم [illegible] در سرکه پخته قابض طبع و مانع ریختن مواد معده [illegible] سماق [illegible]

بیاشامند و امثال آن جهت اسهال مراری نافع و با مصطکی باشند جهت درد شکم مفید است دیگر سیب خشک کرده با شراب [illegible]
نافع جهت اسهال صفراوی و تسکین قی سودمند است و بخته آن [illegible] جهت اسهال المعوی مفید است دیگر که در زبدة العلاج در
اسهال کودکان که در وقت دندان بیرون کردن هم پیدا شود بکار برند تخم خشخاش سفید که رسید حب الآس یک [illegible] گرفته
بخته باندازه [illegible] بسته [illegible] دیگر که در تجربه [illegible] اسهال [illegible] سائیده استخوان [illegible] سوخته [illegible]
خشک بریان سماق خرنوب تخم [illegible] قطر [illegible] خشک کند [illegible] مساوی [illegible] بیرون [illegible] جزو
کوفته بیخته بر یک [illegible] قدری بخورند [illegible] دیگر که جهت قطع نزف الدم باطنی مجرب است نیم مثقال [illegible] آن
صمغ عربی [illegible] تخم مرغ [illegible] آب [illegible] بخورند دوای که قطع خون بواسیر کند مجرب است [illegible] سوخته [illegible]
با آب [illegible] و امثال آن [illegible] بیخ [illegible] در روغن زیتون بجوشانند [illegible] جهت بواسیر [illegible] مقعد [illegible]
[illegible] است دیگر که در قطع خون بواسیر عجیب الفعل است دیگر [illegible] قطع خون [illegible] که بسیار شیرین [illegible]
خشک کرده هر یک [illegible] درم [illegible] در آب [illegible] و [illegible] خشک کرده باشند [illegible]
نان خشک سوخته ده درم کوفته بیخته بکار برند دیگر [illegible] سوخته [illegible] سوخته هر یک جزو [illegible] جزو کوفته بیخته
[illegible] بیاشامند دیگر که خون بواسیر ببندد [illegible] منقول است که [illegible] دوای که [illegible]
هر یک نیم مثقال [illegible] سفوف سازند [illegible] است [illegible] بخورند دوای که بواسیر [illegible] اسهال [illegible]
[illegible] کند [illegible] هر یک نیم [illegible] مصطکی [illegible] هر یک [illegible] دو [illegible]
کوفته بیخته [illegible] عسل [illegible] درم [illegible] جوشانیده ادویه در آن [illegible] دیگر که بواسیر [illegible] سیاه
[illegible] مساوی بسایند [illegible] دیگر که [illegible] بواسیر را
خشک کرده [illegible] خشک کند [illegible] خشک [illegible] کوفته بیخته درهم آمیخته باشند دوای
از ثابت بن قره که [illegible] بواسیر را [illegible] خون [illegible] خشک کند [illegible] سائیده [illegible]
[illegible] جزو [illegible] درم [illegible] روغن [illegible] روغن زیت
مساوی بگیرند [illegible] حل کنند پس [illegible] کرده [illegible] بکار برند دیگر نسخه ثابت
[illegible] مساوی گرفته [illegible] سائیده [illegible] خشک کنند [illegible]
سائیده بیاشامند دوای قوی تر ایضا نسخه ثابت [illegible] سیاه [illegible] زرد [illegible] سرخ [illegible]
مساوی کوفته نرم بیخته [illegible] اگر [illegible] نرم تر شود [illegible]
[illegible] بول کردکان [illegible] قوی تر دیگر که گوشت [illegible] بواسیر [illegible] استعمال ادویه [illegible] خشک کند [illegible]
بواسیر گوشت مرده [illegible] گوشت [illegible] صبر [illegible] الاخوین [illegible] مساوی سائیده [illegible] باشند و این دوا را

اکسیر گوید اگر زنگار سوده و گلنار و زاج یمنی زیاده کنند قوی‌تر شود دیگر [illegible] جهت شقاق مقعد و [illegible] اخراج
و خلاء [illegible] که بسبب ادویه [illegible] در مقعده بهم رسیده باشد بسیار سود [illegible] دواهای هندی درین ابواب دوائی
که جهت قولنج و درد شکم مجرب است [illegible] زنجبیل صندل [illegible] اگر [illegible] سیاه [illegible]
[illegible] برابر [illegible] شکر گرفته بکوبند با شهد [illegible] بقدر [illegible] بخورند
بخورند [illegible] قسم [illegible] بخورند و [illegible] شکم [illegible] دیگر جهت قبض و درد شکم [illegible]
[illegible] سیاه [illegible] تخم [illegible] سیاه [illegible] مقدار [illegible] جهت [illegible] بخورند
دیگر جهت سول و مهاسول [illegible] در شکم [illegible] تخم [illegible] مساوی گرفته بکوبند [illegible]
[illegible] وقت حاجت بکار برند دیگر که قبض و درد شکم [illegible] دفع کند [illegible]
[illegible] سیاه [illegible] چوب [illegible]
[illegible] هر یک [illegible] ده جزو [illegible] سوخته [illegible] گرفته بکوبند
[illegible] تازه بخورند دوا که اطلا کردن [illegible] شکم [illegible] دیگر که قبض [illegible]
که در شکم طفل [illegible] زبان [illegible] اطلا کنند و بالای آن برگ
[illegible] بندند دوائی که جهت پیچش شکم با خون بود [illegible] از جمله مجربات است [illegible] سیاه
[illegible] بروغن [illegible] کرده [illegible] بریان کنند [illegible] گرفته [illegible]
نیم [illegible] آب [illegible] بسازند دوا [illegible] مسهل [illegible] که در پیچش [illegible] اسهال [illegible] بریان
گرفته [illegible] نیم توله [illegible] عسل [illegible] دیگر که اسهال [illegible] برابر
گرفته [illegible] آب سرد بخورند دیگر که اسهال خون [illegible]
[illegible] دیگر جهت [illegible] مجرب [illegible]
[illegible] برابر گرفته [illegible] بقدر
قوت [illegible] آب بخورند دیگر که اسهال خون [illegible] برابر گرفته بقدر [illegible] بخورند
دیگر که جهت اسهال خون مجرب است [illegible] برابر گرفته [illegible] بقدر قوت
مریض بخورند دوائی [illegible] اسهال [illegible] تخم [illegible] هر یک دو درم شکر سفید
[illegible] آب سرد بخورند [illegible] اطبا [illegible] تناول [illegible] منع کرده [illegible] صاحب
[illegible] اکثر دیده [illegible] صورت خاص [illegible] احتیاط
[illegible] تناول [illegible] احتیاط دیگر که جهت اسهال [illegible] مجرب است [illegible] زرد [illegible] بریان

بریان کرده و جاورس بی بریان باریک کرده از نیم مثقال شروع کنند و تا پنج تا چهار ماشه تیزاب روا و در بعضی جا در تری النفوس سلک
بعمل نمی کنند و بعضی با نمک نیز آمیخته جلد در هر قدر بر آب دهند و متصل خوردن روی چند لقمه روغن باید خورد تا از رگ
فصد بمثک بجری کنند و کفیده نمایند پس دو سه روز در طبخ دارند و اگر دیگر حاجت باشد بازدهند بکیفیت و طریق بریان کردن
دمی است که در آتش سرخ کنند و اندر گلاب سرد نمایند هفت و یکبار و اگر صد بار چنین کنند بهتر باشد و بعضی بهتر برادر بر گیاهای
نار بیخته در آتش سرخ میکنند و در گلاب سرد مینمایند و بعضی در خوارات سرد میکنند و بعضی در آب لیمو و انار و عجب تر اداری
است که تنگ نمک بجری را در آتش سرخ کرده ده بار در گلاب سرد کنند و ده بار در خوارات و ده بار در آب لیمو و ده بار در آب
برگ انار **دوای** که جهت استعمال پیچ و زحیر و بعض معده ضعیف نافع است مصطکی بادیان نیم بریان بر یک یکتوله
نمک و در چهار تولار کرفته بیخته یکجا نمک کرسنه نیم ماشه است با آب سرد که شب مانده باشد و بند و در حیات اطفال و عنداللزوم
و طریق مدبر کردن نمک به عربی تیب گویند آن است که نمک قسم اول را آنکه زرد یا کرده بر دو مثقال ماشه تا دوام باید روغن
با جزم یا روغن گاو و چرب نماشد بس بسیار ریزه علف خبر کرد از ابتدای درد بگویند و بشیره وی بستانند و قدری آثر شیره
بنکرار هر باشد و با هم و در شیره در تنگ نمک ریزند بهم بجا مالند و استعمال تر آب ار سنده و ار آتش نرم
در سیته نماید در فرو آرند و بعد سبز دن از شیره در سطور آمیخته هر بار نمایند و هم بیان هفت کرت بریان کنند
پس بکار برند **دیگر** نافع تر از اول صمغ عربی پنج ماشه کتیرا نیم ماشه بیل تستنر خشک بریان هر یک یکیا تنگ
مصطکی انار دانه گوگرد نیم ماشه هر یک نیم ماشه سنگ مه چهار ماشه گوفته بیخته با آب شسته صبح بخورند **دوای** که
جهت استعمال اطفال معمول و از مجربات والد ماجد منقول است داده بیل گری اندرجو پنج ماشه مساوی کوفته بیخته بقدر
سن و مزاج طفل بعسل آمیخته بلیسانند و بعضی بجای داده آرد نه میکنند و در این صورت نفع تنقی و تب هم میکنند **دیگر** بیل
گری حسن مرتبه دو سه بار هر یک مساوی کوفته بیخته با آب شسته بنج سرخ سن از مزاج طفل بدهند **دیگر** کیموس کم طلا
کنند استعمال نمایند حاجی بیل تخم انجره کنند مغز بیل هر یک تیموله افیون یکماشه با آب یا گلاب سائیده و طلا کنند
دیگر که جهت بواسیر خونی نا کسیر است اشنا هر یک کرفته یکدرم با آب سرد بخورند و قدری با آب سائیده بر مقعد طلا
کنند **دیگر** مسهل بواسیر بیسار منقول از بیاض حد نیز دو گور گفت این سینی جهت انجذ بید و دوام را بست یکبار گرم کرده
در برال کاو سر کنند و با مثله یعنی سیاب در دوام کند هفت چهار دوام یکی کرده با شیره کلیکو ار برال کنند تا زمانی که آتش
زوال بیدا شود تا کیفیت امتحالت و منتها لیه از زوال قرص درمستی انداخته و سالی و دمان بکار برند و بعد از نکاه بر آورده
بکار رفته خوراک چهار سرخ با عسل **دیگر** جهت بواسیر نظر از مجربات والد ماجد اندر جو پنج خیرک نر یک درجه یکیا تنگ
مصری بکیم با یک کرفته بیخته یکیا تنگ با دو پنج کار بخورانند هفت از اول مرتبه مغز با خشکه باشد جهت بواسیر خونی و بادی
و استعمال بواسیر بهتر بیست روز است کنند آنرا و دو ماشه تا چهار ماشه کوفته در خوارات آمیخته بخورند و غذا برنج و خوارات

اکسیرین گویند واگر زنگار سوده و گلنار و زاج سفید زیاده کنند قوی‌تر شود دیگر قشنیز بانبات جهت شقاق مقعد و کسی که اخراج
اخلاط حاره که بسبب او بثره ریزه در مقعد بهم رسیده باشد بسیار سودمند است دواهای هندی درین ابواب دوای
که جهت قی و پیچ و درد شکم مجرب است تابشیر و نقل الایچی زنجبیل صندل کنول که تخم نیلوفر باشد گروتهه کشنیز زیره سیاه جهرنتر
بالا بیل و داریز تخم هر یک برابر و بجنید جل نسوت و جا بقدر شکر کوفته بیخته با شهد چهابند بقدر جابیل کلان هر روز یک تا شش تا
بخورند تا کیفیت برکشد و بهین قسم چلپرو بخورند و درین شکم دور شود دیگر جهت قبض و درد شکم برسوته بیل
با برنج سنائی پوست سیاه هر یک یک توله ترپد سفید شش توله قند سیاه برابر جمیع باشد بقدر یک توله کم از آن حسب حاجت بخورانند
دیگر جهت سول و پهاسول و درد شکم هر قسم مکرر کجوره مینک تخم ارند پکلی سوخته همه مساوی کوفته بیخته برابر جهکل گولیها
بسته وقت حاجت یک حب بدهند دیگر که قبض و درد شکمها را دفع کند و پیت روگ را که هر جا نیز باشد نافع است اجزای او
پیچ بیلمول هر یک یک جزو جسته زهیله ترکته زیره سفید هر یک نصف جزو دیگر دمنیه زیره سیاه چوب چیرک هر یک چهار پیپلامول ساچی نمک سیاه
هر یک پنج جزو اندرجو نسوت خرشیده پیچ جا الگوشه هر یک ده جزو چوب ترقم خاردار سوخته هشت جزو کوفته بیخته
بقدر دو درم با کم از آن آب تازه بخورند دوا که تعطیل کردن شکم آید در گرین کوفته با شهد سرشته بر ناف گذارند دیگر که قبض سده
که در شکم طفل باشد دفع کند با زبان پشنک هردو برابر با ریک ساخته با آب نیم گرم زیر ناف طلا کنند و بالای او برگ
ترب با تنبول به بندند دوای که جهت پیچش شکم با خون بود در بانی خون از جمله مجربات است ذکر است که نافع تیا بر ملیله سیاه
خورده بر روغن چرب کرده در ظرف آهنی بریان کنند تا منتفخ شود و لیکن محترق نگردد پس کوفته بیخته با هم چند آن شکر سفید بیخته
نیم توله با آب سرد بخورند و غذا برنج با پوست سازند دوا مسهل که از منفع که در پیچش و اسهال اهتمام دارد تخم ترب بریان
کوفته بیخته نیم توله با چند آن عسل آمیخته بدهند دیگر که اسهال معوی و معدی حبس کند اطریفل جوس سپید چهار برابر
کوفته بیخته هر روز دو درم با آب سرد بخورند دیگر که اسهال خون را با امراض آنها بند کند شیره برگ گلسورد جز دو که بزند نیک
خون زرد هم شود و بقدر دو درم برابر روغن ماشتا بدهند دیگر جهت اسهال تیز باشد از گرسنگی مجرب معمول و الله مغفور
رست کرده اند پیچ بهر جرس چل کری گل دهاوه تیر بالا عاقرقرحا جیته لونگ آهنی جز افیون همه برابر کوفته بیخته بقدر
قوت و طاقت با آب بخورند دیگر که اسهال خون را بند کند ال کته بیل برابر کوفته بیخته بقدر قوه مریض بدهند
دیگر که جهت اسهال خون مجرب است پوست جامن پوست نیم هر یک برابر کوفته بیخته با آب شسته برنج ساچی بقدر قوت
مریض بدهند دوای اسهال هر قسم که باشد بند کند و تنگ رنجی را نافع بود جمع کنیر تخم اسپغول هر یک ده درم شکر سپید
هشت درم کوفته سه روز بنهار چهار درم با آب سرد بخورند و به هند که اطبای یونان تناول اسپغول کوفته منع کرده اند و صاحب
قادری گوید که در اکثر دیده شده که ضرر نکرده بلکه نفع زود در قدر معین و در صورت خاص باشد با وجود این احتیاط
عدم تناول اوست در محل احتیاط دیگر که جهت اسهال بوذر بهر مجرب است سنگ بصری زرد شب بریان

بریان کرده و جاوتری نیز بریان کرده و نیم ماشه بر موم کنند و بلع تا چهار ماشه تیزاب او بعضی جاوتری را ضعف سنگ
بصری کنند و بعضی با زنگ نیز میزند پخته چند در هر تقدیر آب دهند و متصل خوردن وی چند لقمه روغن بادام خورد و تا ابتدا ترک
در سنگ بصری کنند و بگیفته بر نهند پس [illegible] روز در طبخ دارند و اگر دیگر حاجت باشد باز و مبند بگیفته و طریق بریان کردن
وی آنست که در آتش سرخ کنند اندر گلاب سرد نمایند هفت و یکبار را اگر هم با رخش کنند بهتر باشد و بعضی جوهر را در برگهای
نار پخته در آتش سرخ میکنند در گلاب سرد نمایند و بعضی در خیرات سرد میکنند و بعضی در آب لیمو [illegible] تادری
آنست که سنگ بصری را در آتش سرخ کرده باز در گلاب سرد کنند و دو بار در خیرات و ده بار در آب لیمو و ده بار در آب
برگ انار **دوائی** که جهت اسهال و سحج و زحیر و مغص معده ضعیف نافع است مصطکی بادیان نیم بریان هر یک کتوله
سنگ بصری چهار تولکه کوفته بیخته یکجا نمک برشته و نیم ماشه [illegible] سرد کرده باشند [illegible] و احتیاط در غذا [illegible]
و طریق [illegible] آنست که [illegible] بریان کرده بر روغن [illegible] روغن
بادام [illegible] روغن گاو [illegible] پس [illegible] علف [illegible] هندی [illegible] و بشیره [illegible] و تهیه [illegible]
تا بخوراند [illegible] بشیره در سنگ [illegible] و [illegible] آب [illegible] در آتش نرم
برشته نماید [illegible] بشیره [illegible] بریان [illegible] بریان کنند
پس بکار برند **دیگر** [illegible] صمغ عربی [illegible] برشته [illegible] خشک بریان هر یک یکماشه
مصطکی [illegible] برشته هر یک [illegible] زبانک [illegible] کوفته بیخته با شیره [illegible] صبح [illegible] **دوائی** که
جهت اسهال اطفال معمول و از مجربات والد ماجد منقول است [illegible] بیل گری [illegible] کوفته بیخته بقدر
[illegible] طفل بعسل آمیخته بلیسانند [illegible] و در صورت [illegible] و تب هم [illegible] **دیگر** بیل
گری [illegible] هر یک مساوی کوفته بیخته با شیره [illegible] طفل [illegible] **دیگر** [illegible] طلا
کنند [illegible] اسهال [illegible] بیل [illegible] هر یک [illegible] زیتون [illegible] با آب یا گلاب [illegible] طلا کنند
دیگر که [illegible] سوخته [illegible] آب [illegible] طلا
کنند **دیگر** [illegible] منقول از بیاض [illegible] یکبار گرم کرده
در بول گاو [illegible] یعنی [illegible] کرده با شیره [illegible] که [illegible] آتش
[illegible] بعد از آن [illegible] در [illegible] بعد [illegible] برآورده
بکار برند [illegible] **دیگر** جهت [illegible] از مجربات والد ماجد [illegible] یکماشه
[illegible] کوفته بیخته [illegible] خشک [illegible] جهت [illegible] خونی [illegible]
[illegible] اسهال [illegible] مجرب [illegible] کوفته [illegible] بخورند [illegible] خیرات

کنند و آن در ادویه اهل یونان بتواریخ خطائی در افعال بسطو بهتر از دست و بهمین طریق میدهند و بعضی تواریخ خطائی [illegible]
زنبیلو زنجفیل ها معروف کرده میدهند **دیک بردیک** لفظ فارسی است مرکب [illegible] نیز گویند و در تحریری
بجز فی قدر علی قدر است و وجه تسمیه او بمعنی ترکیب این مرکب مفهوم میگردد و اسقاط بواسیر کند و بر بواسیر گذشته باد کرده یا شنید
نیست کند سیماب زرشاد در هریک ربع رطل زنگار یک رطل آب نادیده و یک من رطل شخار یکرطل کندر زرنیخ سوده هریک رطل
و نیم بعد ادویه جزا با سیر کرده بسایند تا سیماب کشته شود پس خشک کنند و مرتبه دیگر با آب سیر بسایند و آنرا در دو دیک مقعد
کنند دیگها در زیر دیک بر سوی بیرون آمده باشند محکم دیگر با گل میگیرند این دارو در بیرون [illegible] گردد و اگر
بیند که بسوزد چیزی برآید بگردد بسایش دهند روز دیگر بکار برند پس برگ گرفته را نیز با آب بروغن گاو در هم ساخته نهند
دیگر موافق نسخه کفایت الطب زنگار درم [illegible] صافی او دو درم آهک آب نار سپید بچندم زرنیخ زرد و سرخ هریک [illegible]
کوفته بیخته بسرکه تیز بسرشند و قرصها کنند و بسایه خشک کنند و بوقت حاجت بخورد و بسایند و بجای علت پراکنده کنند [illegible]
دو روز باشد مانند **کلمه هشتم** در الفاظ و الیه دو مقعد است **ذرور مصعد** از مجربات حکیم [illegible] است
در اسقاط بواسیر بسیار مناسب [illegible] است [illegible] تخصیص آن نفع [illegible] ساعه ببرون گذشته باد مفید
است آهک آب نادیده ذراج سفید هریک [illegible] زرد ذراج سرخ زرنیخ سرخ هریک دو جزو با سرکه سرشته مدت چهار روز [illegible]
جرعه سرشته تصعید کنند [illegible] مصعد او است [illegible] آنکه هر چه [illegible] است جهته اسقاط بواسیر بیرون گذشته استعمال
نمایند بهتر [illegible] است و اهل فرنگ تجربت [illegible] بعضی نافع بسیار دهند [illegible] مینماید **دیگر**
صورت [illegible] جهته اسقاط بواسیر [illegible] استعمال [illegible] جراحت میکند [illegible] موجب هلاک میگردد [illegible]
در این باب اثری عجیب [illegible] ارتکاب [illegible] قسم مجربات را [illegible] ترجیح دهند و آنچه در این
امر مجرب [illegible] است این است [illegible] مجرب باشد [illegible] نمایند پس [illegible]
سحق کنند [illegible] و احتراز [illegible] پس مقدار [illegible] بر بواسیر نهند [illegible] هر شب
تجدید کنند [illegible] خشک میکند و گاهی گاهی آهسته آهسته طول [illegible] بیخ آن باریک میگردد
[illegible] باز عود [illegible] و همچنین عمل کرده شود [illegible] بواسیر و در اثنای استعمال این دوا بیمار را در موضعی ساکن
دارند و حرکت [illegible] بسیار احتیاط کنند تا رطوبت از آن دانه باعضای دیگر نرسد [illegible] یکباد
[illegible] در این تدبیر احسن [illegible] مقویات قلب و حرارت غریزی چون مفرحات و تریاقات [illegible] بکار دارند
و غذا لطیف مقوی [illegible] احتیاط کنند **ذرور** که جهته بواسیر نافع است گلاه بادنجان را در سایه خشک کرده [illegible]
بیخته [illegible] مقعد را بروغن [illegible] روغن بادام یا روغن بنفشه چرب کرده بالای آن بپاشند **ذرور** که چون بواسیر [illegible]
[illegible] کنند دم الاخوین [illegible] کلنار [illegible] خانه عنکبوت [illegible] سفیده تخم مرغ [illegible]

ادویه در روغن آلوده کنند و بر موضع گذارند و به بندند اگر مفید نیاید فلفل طارما زو اقاقیا اضافه کنند این اگر مفید نیفتد
روغن زیت بجوشانند و پنبه بآن روغن گرم تر کنند و بدان موضع را داغ کنند و پس این ذرور بپاشند **ذرور** که بسیار
خشک کند بعد از نشستن مقعد بالای که در ان ترا مقعد حرشاینده باشند این ذرور بپاشند جوز السرو جفت بلوط شحم حنظل
مساوی بسوزند و خاکستر انرا بکار برند **دیگر** قوی تر از اول سنگ دم الاخوین بقدر چون غبار بسایند و موضع را بعد ازانی
که ذکر میشود بشویند و بآن بپاشند تا سیاه شود پس مرهم اسفیداج طلا کنند تا بافند و صفت غسول مذکور است که پوست
انار جوز السرو جفت بلوط مساوی نیکوفته در شراب عفص بپزند موضع را در صبح و شام بآن بشویند **ذرور** که نافع
است جهة خروج مقعد و شور او و نتو رحم سفیده از برگ گلنار شب یمانی مازو مساوی کوفته بیخته عفص بارف را بر وی محکم
کنند و دوا بران بپاشند **ذرور** که استرخای مقعد را نافع است مازو جفت بلوط قشار کندر شیح سوخته کلنار شاخ
گوزن سوخته مردارسنگ صدف سوخته قلیمیا مساوی ضمادیه کرده بر مقعد بپاشند **دیگر** که همین خاصیت دارد جفت
بلوط کلنار جوز السرو کافد سوخته هر یک سه درم کوفته بیخته بر مقعد باشند **کاشم** در الفاظ رائیه مهمله از
ادویه بعضی مسهله بعضی مقویه و مقعدیه است **رب رامک** مقوی معده جهة اسهال کهنه و ذرب و اسهال آنچوی و ورم
مقعد و بواسیر و آن نافع است **رب امهران بزرگ** بواسیر سودمند **رب ایب** مسهل جهة گرم مزاجان
که از ادویه کریهه نفرت کنند در ادویه معدیه گذشت **رب افتیمون** اسهال سودا کند و بجهة اهل نعم و کسانیکه از دوای
مسهل نفرت کنند مخترع بعضی حذاق است و همچنین ربوب دیگر که هر یک در محل خود ذکر می شود و لطائف رب ترید که عنقریب
ذکر میشود و توان یافت **رب امرود** مقوی احشا و قاطع اسهال **رب انارین منعنع** که تشنگی رفتن نافع
رب بسر قاطع است اسهال را در ادویه معدیه تحریر یافته **رب بسفایج** مسهل بلغم و سودا است لطائف
رب بیمار ریز **رب جالینوس شکلم** در ادویه معدیه مذکور شد **رب ترید** محمد ذکریا گوید من رب ترید ساختم
و قوت او بقوت سقمونیا و رب بود با فایده سرشسته میدادم اسهال قوی میکرد و مزه دارد و میدادم طریق ساختن او آنست
که بگیرند ترید هر قدر که خواهند بکوبند و در شیشه کنند و آب بستان بریزند و در آفتاب نهند و هر روز چند بار بجنبانند تا آب
رنگین شود پس آن از وی جدا کنند و اگر خواهند باره آب دیگر اندازند تا باقی قوت در نگ او بستانند و همه را جمع کنند و در
تغارهای پاکیزه کرده از خاک و با دیگر قهای باریک در سر پوشیده محافظت کنند و در آفتاب گذارند و هر روز حرکت دهند
تا چون عسل شود و جمع کنند و نهند تا خشک شود **رب نیاس** شکلم هندی **رب زرشک** مانع اسهال حادث
بر دود در ادویه معدیه گذشته **رب شحم حنظل** محمد ذکریا گوید من این رب را مفرد ادم دیگر دو شکر بسته استعمال
میکردم کراهیت دارد و کمتر بودی در اسهال بلغم کردی و سر را خیم را سود داشتی **رب عوره** تانی شکلم هم در ادویه معدیه
گذشته **رب هلیله** قوی تر از جرم هلیله است لکن این اسهال تمام کند وقت حاجت سه درم ازین گرفته جهبا بپبه

بخور دهند و اگر با بندگی عقرب نیز ترکیب کنند آن نیز باشد و ما هیته عذای است کرم شکم بندد و خون از شکم باز دارد و درهم از او در وزن
معده مسطور است **روغن اجر** دو مثقال این روغن با شیر با بل دو درهم اسفیدرج اثقال آن بصورت در قبل بود
صفار ایضا نفعید در مقوط سیزدم ادویه راسی مذکور شد **روغن بادام شیرین** خوردن او تفریح نافع و امراج آماده
مسهله کاسر حدت ادویه و مانع تشنج باشد بسیار جهت امعاء در مقوط اول ادویه ادرس **روغن بان** چون مثقال آن جرب
نسند و ادویه مسهله مطبخ خام کند در مقوط سیزم گذشت **روغن بلادر** جهت بواسیر و جمیع امراض بارده و تحلیل ریاح
غلیظ عظیم النفع است و از جهت ماسبق فواسیت بلادر چند بیشتر نفلی خورد و ازحیل جرجیان از ازعفی هر یک سه مثقال اوشیت
ورق غار و قرنفل هر یک چهار مثقال بلبلیج کندر سنبل الطیب هر یک گذا تو تنم تره تیزک انجره قسط ملح هر یک نیم مثقال میعه
سایله اشق افیون اسفاج حب البلسان بادام انجره مغیر حرمل سفید زرنیخ فلفل شیطرج هر یک شش مثقال ازرق سعد برگ
مورد و مر زرنجبیل عاقر قرحا حنظل جند بیدستر اخروع هر یک دو مثقال اشک گرفته روغنها در روغن یاسمین وسفید و قدری روغن
خروع و روغن غار هر یک سیزده مثقال روغن زیتون سفید و پنجاه مثقال آب صابون هر دو مثقال بجوشانند تا آب بسوزد
روغن بواسیر پنجاه عدد جزار طین را در روغن کنجد پخته گرداند روغن پیرون آورده با ده درهم دنبال آن در چرخ
بسایند و بدین روغن با موم قیروطی ساخته چراغ بسایند جابجا برند در محل بواسیر بالند و بجهت قطع خون باندک تا زر و استعمال کنند
دیگر بادنجان زرد شده را حالی کنند و جو شن با روغن تخم کدو در کنند در قاع در کل با دنجان نیز بسیار زند در وقت
بکر ورید و دن یا تنور گرم گذارند در روغن بادام آن برآید جهت بواسیر سودمند است **دیگر** تخم ترب سفید تخم حرمل از هر یک
نیم کرم هر یک ده درهم سود اسفنج مجموع را در آب کند با یکدیگر حرف بیزند با الفتح یا مدبس اضیا که کنند زیر طل حدود روغن کنجد هم سانچه
با زیر بیند تا روغن بماند **دیگر** میوه سایله کندر دست بیخ کبر قسط حرمل هر یک جز وی جز نرید دست زرد هر یک نیم جز و بکوبند
و بیزند و با روغن منقرر زردا لو در روغن زیتون و روغن زیت هر یک هم چندان در کوزه کرده سر روغن بسته چند او در آن باشند
بیامیزند و حل کرده بردارند و بکار دارند **دیگر** بکشایند و بواسیر تخم نیز از سفید دست بیخ کبر هر یک ده درهم گرفته آب گند تا
نیم رطل از هم مخلوط ساخته چندان بجوشانند که نصف بماند پس صاف نمایند و نیز کل در روغن مذکور او را بسایند و روغن کنجد
در حل کنند و چندان بپزند که آب تحلیل رود و در وقت حاجت بخور نماید یا حقنه کنند یا طلا کنند **دیگر** جهت ساقط کردن نیاں
بواسیر مجرب و مخالیه است که گوگرد زرنیخ برادر ابر بسایند و سفید و مثقد برد روغن کنجد بمدیک ضرب کنند و یا فرع از مقعد
تقطیر نمایند و در حین تنقیه باید که بر روی آتش نرم باشد **روغن بید** نسخه او در کراسهال با بند و دونه
معدیه تحریر یافته **دیگر** که قابض و مبرد و مقوی معده باشد عرق بید گرفته و ثمانیه متحرك شده و جراف از جمیل بگذارند
حرف این را سکین ذبح نیز بند و از پوست پاک کنند و از درون او بگیرند و بکوبند و بتقطیر بجوشانند و آب آن بر مسیر طل
و با یکدیگر طل روغن کنجد با روغن گل بجوشانند با آتش نرم تا آب برود و روغن بماند و اگر خواهند که قوی تر شود برگ مورد در

ترنجبور و روغن گل یا روغن کنجد با جزو آب بید و دو من با هم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **روغن بید انجیر** مسهل بلغم و مخرج
حب القرع و نافع بقولنج بلغمی و ریحی در ملفوظ سیوم ثبت شده **روغن خسته زردآلو** روغن تلخ آن بقدر یکمثقال
کشنده گرم مسهل قوی آن جهت زحیر بارد و بواسیر ظاهری و باطنی نافع و محلل اورام مقعد و با فیون جهت جمع دردها و بسیار افعال
زبیب بروغن بادام تلخ و قدر شربتش با شش مثقال و روغن شیرین آن ضعیف تر از روغن بادام شیرین است **روغن**
خسته شفتالو تر بدرد بواسیر نافع **روغن داش شعال** (?) شکم رفتن باز دارد و در ادویه معدیه **روغن**
رامشن واو جهت قولنج و بابو زدنا صور مفید است در ملفوظ سیوم گذشت **روغن سیر شف** دافع کرم شکم و مقعد
است **روغن کدو** شرب آن حدت مره صفرا از امعا دفع کند و در ادویه صداعیه یاد شده است **روغن کراث** برای
رانا فع است آب کند تا لمس روغن کنجد نیم من با ده درم مقل بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **روغن گل** احتقان
بدان دافع حرقه امعا و تناول آن حابس اسهال و مسهل با دو زحیر دافع زحیر و جوب کردن ادویه حابس اسهال بدان
مقوی فعل است **روغن مغز بادام** اسهال آوری بارد و در ادویه صداعیه مسطور است **روغن کلکلانج**
جهت قولنج و تسکین وجع مقعد مفید است **روغن بارزد** احتقان آن جهت قولنج ریح وجوف و طرد ریاح احشا و معصر
امعا نافع است که در ملفوظ سیوم تحریر یافت **روغن قرع** جهت ورم مقعد و درد بواسیر بغایت آزموده اند که گاه اخراج
باشد قرع را با پیه بزگو سپیده در آب بجوشانند تا مهری شود و روغن که بر روی آب بعد سرد شدن آب بسته شود و اگر دنباله را
را سایده اضافه کنند جهت بواسیر بارد نافع است **روغن نشاپور** نافعست جهت درد بواسیر سوسیا یده سه درم مقل یکدرم
روغن خسته زردآلو ده درم با هم مخلوط نموده بمالند **روغنی** که قبض و خشکی بعده و معده دفع کند و از مجربات و الد
ماجد منقول است بیارند گوشت بزی چربی بی استخوان در دیگ با آب بجوشانند تا به بیست سیر رسد بعده دو سیر روغن گاو در خلکرده
باز بجوشانند که پنج سیر آب بماند بعده سه سیر شیر گاو و هفت برگ پان پخته در او و ترلنبات اضافه کرده باز بجوشانند که آب
جذب شود و روغن بماند وقت حاجت یکمثقال تا دو مثقال گرم میل نمایند **روغنی** که تسکین مینمایند یا بدین قولنج ریحی را
مفید افتد دو مثقال از آن با مطبوخ بورینه و ستر فارسی و نانخواه و قدری عسل یا فانیذ محلل ریاح باشد زیره نانخواه و رازیانه
تخم کرفس هر یک یکدرم در آب شیر سیاه آب کرفس هر یک نیم رطل در دیگی سرشته طبخ دهند تا ثلث شود و روغن زیت انفاق
یا روغن کنجد نیم رطل اضافه نموده با آتش ملایم بپزند تا روغن بماند **روغنی** که بقولنج بلغمی شربا و احتقانا مفید است
[illegible] حب النیل بیست درم شبرم سی درم [illegible] بید انجیر هر یک چهل درم مجموع را نیم کوب کرده در دیگ
سنگین با شش رطل آب با آتش ملایم بپزند تا آب برود و روغن بماند صاف کنند و بردارد شربتی از یکمثقال تا دو مثقال
با ایارج الاصول یا بکلاب یا اندرانجیر و حلبه و بادیان و تخم کتان و مویز و بر سیاوشان **کلمه دوم** [illegible] در الفاظ سینه و
مغزیه و مقعدیه است **سنجبنیا** که بقولنج مفید است و در ادویه معدیه ذکر یافته **مشموف اکلمه** (?) اسهال بهندی [illegible]

دارد و در ادویه معدیه مذکور است **سفوف** ابن ماسویه جهت ترخر و جمیع اسهالات نافع است صمغ عربی گل ارمنی هریک
دو درم نشاسته بریان سه درم تخم خطمی مقشر تخم خبازی مقشر هریک پنج درم کوفته بیخته شربتی سه درم صبح و شام با آب کوکناشیر
و گل ارمنی و صمغ عربی در ان منقوع باشد **سفوف سویقه** اسهال معوی و معدی باز دارد سویق جو سویق انار دانه سویق
عنبر سویق تفاح سویق سفرجل سویق حب الآس سویق خرنوب شامی سویق نبق سویق سماق سویق بلوط سویق انبرباریس کوکب
شامی جمله یکجا کرده سفوف سازند **سفوف اقماع** جهت اسهال مفرط که بقیه نفع کثیر دارد و بسی عجیب است اقماع انار بریان
شب یمانی سماق بلوط خرنوب الشوک آرد کنار تخم مورد انار دانه ترش قرظ برابر بنج سفید کز مازج طرا منیت حلق شسته کثیر بریان
دانه انگور بریان پوست انار سرخ افیون مازو جمله برابر نخود بریان هم جمله کوفته حسب حاجت بدهند در گرما با آب سرد و در سرما
با آب گرم **سفوف** محمد اکبر میگوید که اقماع انار قشر او است و در مهذب قمع کلاهک سرخ انار نوشته پس از ان معلوم
میشود که اقماع رمان پرسنگهای سر انار باشد نه پوستهای مطلق او و مولانا نفیس در شرح موجز گفته که اقماع رمان غنچه گل انار
سرخ است که هنوز دهن نگشاده باشد و درین نسخه صواب همین مینماید والله اعلم **سفوف بادیان** منقول از ... جهت نفخ
قولنج و طرد ریاح و دفع زحیر کند و مستسقی را جهت ادرار بکار آید زیره خطائی پنج درم نیم کوفته با یکسیر بادیان در آب سیر
آب تر کنند و بعد چهار روز با آتش ملایم بجوشانند تا یک سیر آب بماند پس ان مالیده صاف نمایند و در آن آب سناکی پاک
کرده با ربع سیر تر کنند که آب جذب شود خشک کرده یک دام قرنفل در خل کرده بکوبند و جمله بیزند و بکار برند و وقت غذا
نیم توله با هم چند شکر تری آمیخته با آب گرم بخورند و اگر ادرار زیاده مطلوب باشد در ان ریوند بیفزایند **دیگر** که حبس اسهال بلغمی
کند و تقویت معده کند و ریاح نماید و ... معمول است بادیان را در ... گاه در ان کنند تا سنج شود پس پاک کرده بکوبند
و با سه چند شکر تری آمیخته هفت ماشه با آب سرد بخورند **سفوف بارد** جهت سحج و زحیر و اسهال صفراوی طباشیر پنج درم تخم
خشخاش بریان صمغ عربی هریک ده درم بزر قطونا بریان بیست درم گل ارمنی سی درم شربت سه درم با رب به
سفوف برملی که گرم خورد و درد شکم ... در ادویه معدیه ذکر یافت **سفوف بزور** جهت زحیر بزر قطونا تخم
مرو تخم ریحان همه را بریان کرده درست دارند تخم تره تیزک تخم کتان هر دو بریان نخود ... کوفته گل ارمنی صمغ عربی بریان
نشاسته بریان گلنار کهربا همه را کوفته بیخته برابر گرفته مخلوط سازند از یک مثقال تا دو درم حسب حاجت بکار برند
سفوف بلوط در ساعت شکم ببندد شاه بلوط سه درم مازو پوست انار هریک چهار درم خشخاش سماق هریک
شش درم حب الآس هفت درم شربتی دو درم با آب سرد **دیگر** که اسهال معوی و معدی را نافع است سماق سه درم
کشنیز بریان چهار درم خرنوب شامی خرنوب نبطی بلوط در سرکه یک شبانروز تر کرده در سایه خشک نموده بریان
ساخته هریک پنج درم انار دانه بریان آرد کنار کشنیز هریک ده درم شربتی دو درم **دیگر** چنین گوید که این سفوف
شکم رفتن را بند دارد بلوط شاه بلوط دانه مویز هریک جزوی سفوف سازند **سفوف نقشتر** اسحق گوید که این

گراین سفوف صفرا و بلغم را از اندام فرود آرد و هر وقت بتوان خورد زعفران دانگی بنفشه خشک تربد سفید بری دو درم
و نیم باریک سائیده ضعیف را دو درم و نیم و قوی را سه درم و نیم تا چهار درم با آب دهند **فائده** سه مثقال بنفشه سائیده
با شیر خشت و شکر و امثال این مسهل سریع العمل است و چند روز مداومت نمودن بنفشه دو درم تا چهار درم با آب سرد جهت دفع
اسهال صفراوی نافع مجربست و خوردن آب برگ بنفشه با ثلث آن شکر جهت خروج مقعد اطفال بغایت مؤثر است
سفوف شیر مایه مجرب ترین دواهاست در حبس انواع اسهال از دو دانگ تا یکدرم باید داد **سفوف تربد** که
تنقیه امعا و معده کند انجی گذشته **سفوف جوز** اسهال بلغمی باز دارد مغز جوز بریان سه درم نانخواه یکدرم کندر یکدرم
با آب گرم بنوشند کم شربت است [illegible] **دیگر** جهت خون بواسیر مجربست و عجیب الفعل از معالجات بقراط منقول
جوز محرق زرده تخم مرغ سوخته هریک برابر کنجد بریان داده سه جزو کوفته و بیخته دو مثقال با شربت سیب یا ریباس یا آس ناشتا
بخورند **سفوف حب الآس** که با سهال نافع است و نسخه آن در ادویه معدیه نوشته شده **دیگر** جهت اسهال که بان
سحج(?) باشد مفید است صمغ عربی یکدرم حب الآس مشاه(?) بلوط خشخاش سفید خرنوب هریک دو درم کوفته و بیخته شربتی سه درم
دیگر پرسیاوشان کندر هریک یکدرم خرنوب شامی مقل مکی هریک سه درم حب الآس صمغ عربی طباشیر گل ارمنی
هریک چهار درم شربتی سه درم با شیره خشخاش **سفوف حب الرمان** که تقویت امعا و دفع اسهال کند بعینه نسخه در
ادویه معدیه نگارش یافته **دیگر** که اسهال سرد را باز دارد و بعض سحج زرنباد بریان کهربا تخم سداب تخم شاهسفرم هریکی
درمی انار دانه بریان ده درم کوفته بیخته شربتی سه درم **سفوف حب غنب(?)** که شکم را ببندد در ادویه معدیه
باید دید **سفوف حصرم** حلقه(?) صفراوی باز دارد تخم حماض مقشر سماق منقی طباشیر طراثیث گلنار زرشک تخم خرفه
برابر کوبیده و بپارچه بیزند و بقدر شیره حصرم در آن حل کرده در آفتاب گذارند تا شیره تمام جذب شود
پس نگاه دارند و وقت حاجت صبح و شام سه درم با کمی سویق انار دانه ترش و سویق جو و سماق در آن منقوع بود
استعمال نمایند **سفوف حنین(?)** جهت اسهال ضعف معده و اشتهای طعام [illegible] هندی سنک(?) هریک سه درم حب
الآس پنج درم زیره کرمانی کمون نبطی هر دو در سرکه خیسانیده و خشک کرده و بریان ده هریک سی درم کوفته در بیرون(?) سحج(?)
بیخته شربتی سه درم با سیب یا بهی صبح و شام **سفوف خرنوب** تقویت امعا کند در ادویه معدیه نوشته شد **سفوف**
ذرب نسخه آن در ادویه معدیه معلوم شد احتیاج تکرار نیست **سفوف رواند** جهت اسهال خون و بلغم زعفران
یکدرم رواند(?) دو درم طباشیر نشاسته صمغ عربی گلنار گل سرخ هریک پنجدرم شربتی دو مثقال با رب به **سفوف**
ریحان سحج و زحیر و اسهال و بواسیر را مفید است تخم ریحان صمغ عربی هر دو برابر بریان کرده بکوبند و بپارچه بیز کرده از دو
درم تا سه درم با آب سرد بخورند **سفوف زحیر** محمد زکریا گوید که این سفوف زحیر و پیچش شکم را سود دهد صمغ عربی
گلنار تخم مورد تخم ریحان هریک سه درم کهربا گل ارمنی اسپغول تخم گشنیز خشک هریک دو درم افیون نیم درم تخمها بریان

کشند و سوای اسپغول بگویند در وقت حاجت سه درم تا شش با آب سرد بخورند **سفوف زرشک** شکم ببندد و تقویت معده
کند در اینجا گذشت **سفوف سماق** با سهال صفراوی و معوی مفید نیز همانجا باید دید **سفوف سنا** این ثنا
مشتمل نفع کثیر و معمول مجرب حقیر اخراج اخلاط لزجه کند و دفع درد شکم و قولنج نماید و کرم بکشد سنای مکی زنجبیل پوست هلیله زرد
نمک سیاه مساوی کوفته بیخته از هفت ماشه تا یکتوله با آب گرم و با اطفال موافق سن ایشان باید داد **سفوف تخم**
زحیر و پیچ و اسهال مراری مفید است و همیشه معمول تخم کوچه بزرقطونا تخم بارتنگ صمغ عربی همه برابر گرفته بریان کنند
و صمغ را سوده با تخمهای درست بیامیزند و هر روز سه درم بروغن بادام چرب کرده با آب سرد بخورند **سفوف شادنج**
جهت اسهال مراری و جریان خون با سوز و حمیت مشکور است و همیشه معمول ریوند خطائی یکدرم کهربا بسد ورع سوخته هر یک دو درم
دم الاخوین شادنج عدسی مغسول عصاره لحیة التیس صمغ عربی بریان هر یک سه درم همه را کوفته و بیخته با تخم بارتنگ یا بیخته پنج درم
آمیخته بعمل آرند قدر خوراک از یکدرم تا دو درم **دیگر** در باب اسهال نو تیز دم الاخوین صمغ عربی اقاقیا طباشیر گلنار سبد
اقسم با تخم حماض هر یک یک جزو کوفته و با یک بیخته شادنج عدسی مغسول دو جزو همه را با تخم مرو و تخم بارتنگ تخم اسبغول تخم ریحان
هر یک یک جزو درست آمیخته سفوف سازند **سفوف صمغ عربی** جهت اسهال مراری و دموی و مغص بهترین ادویه است
صمغ عربی بریان دو مثقال سائیده بخورند تا سه روز یا زیاده و اگر با اسهال مبعده باشد اشامیدن گرد زرد مثل غبار ساینده
باشند از یک مثقال تا دو مثقال از مجربات است و اگر با صمغ ممزوج کنند بهتر و صاحب قادری گوید که من تخم ریحان برشته و صمغ
هر دو برابر گرفته چهارم حصه ممزوج کرده اکثر النفع یافتم **سفوف طباشیر** در زلق الامعاء که سبب تنزه و خوش
بوده باشد بعد از تنقیه دیگر نافع است تخم حماض بریان بزرقطونا بریان صمغ عربی بریان گل ارمنی طباشیر سفید اجزا مساوی
سوای بزرقطونا کوفته بیخته یک مثقال از آن با شیره جو بریان در روغن گل یا بادام بخورند **دیگر** در اسهال اطفال مجرب غیر اطفال را
نیز نافع طباشیر انار دانه بو داده و بسیار نرم حل کرده صمغ عربی کثیرا مصطگی تخم مورد گلسرخ گل ارمنی بالسویه سفوف
کنند و در اطفال نیم مثقال صباح و نیم مثقال شب با شربت به یا شربت سیب نیز بدهند **سفوف طین** و از آن سفوف
تا بر گویند اسهال مراری و دموی را نافع است اسپغول تخم مرو تخم ریحان نشاسته تخم حماض بریان گل ارمنی صمغ عربی طباشیر
جمله برابر گیرند و غیر از سه تخم اول دیگر اجزا نرم بکوبند و مجموع یکجا کرده سه درم از آن بروغن گل یا بادام چرب کرده بخورند
سفوف دیگر زحیر و اسهال و پیچ را نافع است و با تب توام تخم ریحان بارتنگ تخم مرو خشخاش هر یک ده درم گل ارمنی
صمغ عربی هر یک پانزده درم اسپغول بیست درم تخمها را بریان کنند نیز اسپغول و مرو و ریحان و بارتنگ دیگر اشیا را
بکوبند شربتی سه مثقال بعضی طباشیر و حب الاس قدر حاجت اضافه کنند و در اسهال دموی کهربای لقه نیز و حبشی قدر
حاجت مضاف میسازند که در حبس جمیع اقسام اسهال نافع تر و سریع الاثر است و چرب کردن ادویه سفوف طین بروغن گل
بسود مند **دیگر** جهت زحیر و قرحه امعاء و مغص و پیچ و اسهال صفراوی جوز سرو دم الاخوین سه درم گل ارمنی

صمغ عربی در روغن گل بریان کرده نشاسته بریان هر یک پنجدرم اسپغول تخم ریحان تخم خرفه حرف هر چهار بریان کرده تخم حماض
هر یک هفتدرم بطریق معلوم سفوف سازند شربتی سه درم برب آس یا رب به یا آب به صبح و شام نوشند
فایده صاحب شفاء الاسقام سمرقندی نوشته که بریان کردن ادویه تجیه برای دو غرض میباشد یکی آنکه اگر اجزاء جمله
بدور لعابیه است غروبته در آن پدید آید دوم آنکه اگر کثیر الرطوبت بود بنوعی تخفیف در آن پیدا شود و چون تخم حماض مبرا
ازین دو غرض است دیگر احتیاج بریان نمودن نیست انتهی کلامه ملخصا و لیکن در اکثر کتب معتبره اشاره به بریان کردن تخم حماض است
و در تجربه نیز بوده و از غیر بریان قابضیت نیز مشهود آمده در باب آنکه کوفتن اسپغول منهی است بهر آنکه باطن وی حدت
دارد و چون قشر صفیق بر آن ساتر شده اثر باطن وی نمیتواند شد مگر نزد یک کوفتن و لیکن منع از کوفتن تخم ریحان
و بارتنگ و حرف در بعضی نسخها ازین راه است که باطن اینها نیز مانند اسپغول ذی حدت واقع شده و ضرر دارد بلکه بنا بر آنست
که مقصود فوت میشود و جهت استعمال بزور مذکور محض برای عذوبت است و درین معنی در ظاهر اینها بیشتر و گرنه در کتب معتبره تجارب
بکوفتن اینها بسیار جا وارد شده بزور را که بریان نمایند چنان احتیاط نمایند تا محترق نشود و اولی آنکه بزور را تکلیس کرده با صمغ
و طین امیزند تا این برود با بزور خرب نحیف پس از جمله مخلوط نمایند و در شفاء الاسقام گفته که گل ارمنی را در ادویه تجیه بسیار باریک
نسازند تا زود از محل ماؤف در نگذرد بخلاف صمغ که آنرا بسیار باریک سازند تا شدید الالتصاق بود لیکن سمرقندی غیر
ازین خود نوشته که لا نعم دق الطین والصمغ لئلا ینفذ الاسراع ... هو منبع المنتهج **سفوف علق** در این
سفوف را قشر الرمان نیز گویند وقت افراط اسهال و افراط عمل مسهل بهیه هند فورا باز میدارد فیروزج زاجی بزر البنج
ربع درم کندر پنجدرم پوست انار مازو هر یک یکدرم گل مختوم دو درم این یکشربت کامل است ... قوی مزاج با بیسه ...
سفوف عود جهة اسهال موی و معدی عود خام زیره مدبر که بریان کرده دانه مویز هر بریان تا قلیه برابر کوفته
بیخته شش درم با کم لیزان **سفوف قابض** که اسهال دیرینه باز گرداند و معده تحریر یافته **دیگر** که اسهال ...
باز دارد و تحیش و نفخ دور کند تخم سپندان بادیان هر یک دو درم تخم گندنا تخم بارتنگ هر یک سه درم تخم مورد تخم کتان تخم مورد
هر یک پنجدرم بر رسم بریان کرده سفوف سازند شربتی سه درم با پنجدرم گلشکر **دیگر** اسهال رطوبی کهنه را باز گرداند و اسیر را
سود دارد و تقلیع ... بادیان تخم کتان تخم سپندان هر یک یکدرم تخم ... تخم بادروج تخم ... تخم مورد هر یک ده درم
اسپغول بریان کرده تخم ... تخم خشخاش هر یک سه درم چنانچه رسم است بیامیزند شربتی شش درم در ... گلشکر
... در عقب آن فلونیا فارسی بخورند **سفوف قرط** که جهة تحیش شکم نافع است و ادویه معده ... گشت
دیگر که اسهال کهنه باز دارد حب الاس دو درم قرط ... حفت بلوط گلنار قماع الرمان هر یک سه درم سک ...
پنجدرم دانه مویز که از ... بیرون کرده باشند ده درم حب الرمان برابر همه ادویه چنانچه رسم است سفوف سازند
شربتی از سه درم تا چهار درم **سفوف کامل** اسهال دیرینه ... یکدرم

شاخ گوزن سوخته یکمثقال گل ارمنی گل مختوم هر یک دو درم مقل مکی خبث الحدید هر یک دو مثقال اقاقیا گلنار صمغ عربی تخم شاهسفرم
تخم بادروج خرنوب شامی خرنوب نبطی دانه انگور هر یک سه درم تخم مورد قرظ ثبت هر یک پنجدرم آنچه بریان کردنی است بریان کنند
وآنچه مدبر ساختنی است مدبر سازند وآنچه مغسول باید غسل دهند پس مجموع کوفته بیخته سه درم با رب سیب یا شربت خشخاش
بدهند **سفوف کبیر جالینوس** اسهال مزمن و غیر مزمن را مجرب و منقول از دستخط حاجی جلال الدین که بر حاشیه قرابادین خود بخط
خویش نوشته بود بگیرند بارتنگ بریان بنگ بریان تخم ریحان بریان حب الرشاد بریان مرو رشک بریان تخم حماض بریان ابو
تخمها را درست دارند صمغ عربی بریان طباشیر گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم بلوط شیرین حب الآس پوست بیرون پسته پوست
اندرون پسته سوخته خرما سوخته دانه مویز دانه زبیب بارسیس عفص اخضر پوست انار حب حضض بلوط شاه بلوط خرنوب شامی خرنوب
نبطی شاخ گاو کوهی سوخته مروارید ناسفته سوخته مرجان سوخته ودع سوخته جوز السرو سوخته پوست گردکان سوخته نشاسته
بریان بسد کهربا زرد تخم کرنب خسته کنار سوخته قرظ گلنار تخم خرفه یعنی خبازی تخم خطمی امکی بریان نانخواه اقاقیا سک
صندل سفید ساییده و خشک کرده پوست خشخاش زیره کرمانی یکشبانه روز در سرکه خیسانیده و بریان کرده دم الاخوین تخم
رنجبار تخم ترک بریان هر یک جزوی خسته جامن سوخته خسته نبقه سوخته هر یک دو جزو کافور انگی همه را کوفته بیخته با تخمها آمیخته
سفوف سازند هر روز دو درم تا دو مثقال با آب سرد تر کنند و ملتوت بخورند و در قرص بر نیز بسیار نافع است **سفوف سیلا**
اسهال باز دارد دسیلا حب الآس حرف ابیض زرنباد جوز گندم کتیرا انجبات حضض قنتق تخم لسان هر یک یکدرم تخم خرفه
مقشر ده درم دقیق جاوری بیست درم سفوف سازند **سفوف کعک** جهت افراط عمل دوای مسهل و کثرت اسهال
کعک شامی صد درم کندر گل ارمنی صمغ عربی بلوط دانه مویز هر یک ده درم بزرالبنج سفید پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم
سفوف گل جهت اسهال مراری مزمن و بواسیری و زحیری حاره بغایت نافع است درب مصطکی عود قماری
هر یک یکمثقال طباشیر گل مختوم بادرنجشانی هر یک دو مثقال گل سرخ صمغ عربی بریان سماق سدانه هر یک سه مثقال
گل ارمنی انار دانه بریان دانه انگور کزارسه که برآورده باشند و بریان کرده هر یک پنج مثقال سفوف سازند شربتی دو
مثقال با ربوب مناسبه **سفوف کندر** اسهال مزمن را باز دارد کندر تخم خشخاش هر دو برابر بگیرند و نیم کوفته
و از دو درم تا سه درم بخورند **سفوف لولوی** در اسهال های کبدی را نافع است در جای دیگر گذشت **سفوف
مبارک** اسهال اخلاط تکند در ملفوظ دوم تحریر یافت **سفوف مجموعه** جهت درب گل سرخ گلنار
حب الآس تخم حماض بریان تخم خرفه بریان تخم ریحان بریان تخم کرفس بریان کتیرا نشاسته صمغ عربی گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم
طین قیمولیا بریان پست سیب بوداده پست سنجد بوداده هر یک سه درم جوز یعنی چهار مغز با پوست سوخته چهار درم
زیره مدبر خرنوب نبطی دانه بیرون کرده بوداده هر یک پنجدرم دانه مویز بریان بلوط شاه بلوط هر یک هفت درم انار دانه
ده درم همه را جز کشنیز بکوبند ده درم طباشیر بوداده بیست درم بزرقطونا بریان معاف ساخته هر روز چهار درم

چهار درم ناشتا با بعضی ربوب یا با رب بیست جو یا روغن گل در آب سرد بمقتضای حال بدهند **سفوف** مخترع جهت

اقسام اسهال و خون بواسیر و غیر آن مجرب شاهسته بریان گل ارمنی تخم گل صمغ عربی بریان فوفل تمام کوزن سوخته است تخم

مرغ سوخته گلنار دم الاخوین تخم ریحان بریان بارتنگ زیره بریان جفت بلوط گل سرخ رب آس هر یک نیم مثقال پوست

بیرون پسته عود غرقی طباشیر سفید حب الآس کشنیز خشک مغز مقل الجبار هر یک یک مثقال کهربا انار دانه بریان مروارید

شادنج هر یک دو مثقال کوفته بیخته سفوف سازند **سفوف مقلیاثا** منفعتش در قروح و اسهال کهنه و ضعف معده و امعاء و بواسیر

را نافع است تخم تره تیزک بیست درم زیره کرمانی مدبر یک مثقال تخم کتان تخم گندنا هلیله سیاه در روغن زیت بریان کرده

هر یک دو مثقال مصطکی یک مثقال مجموع غیر از تخم تیزک کوفته بخته شربتی دو درم با آب سرد **دیگر** جهت زحیر و قروح امعا

و بواسیر مصطکی یک اوقیه هلیله کابلی کوفته بیخته در روغن برشته سه اوقیه تخم کتان بریان چهار اوقیه زیره مدبر بریان تخم گندنا

بریان هر یک ده استار حب الرشاد سفید بریان یک رطل و نیم شربتی سه درم رب به با آب سرد **سفوف** که همین عمل

دارد صمغ عربی یک درم گل ارمنی تخم کرفس بریان هر یک دو درم تخم مرو دو نیم درم تخم کتان بریان اسپغول بریان هر یک سه درم

سپندان سپید بریان یک رطل **سفوفی** که با اسهالهای کهنه و زلق امعاء کثرت رطوبت نافع و مفید بواسیر و مقوی

مقعد و عضل مقعد هلیله کابلی منزوع هلیله هندی هر دو بر روغن گاو یا زیت برشته مقل ازرق هر یک سه درم زیره مدبر بریان

تخم گندنا مصطکی هر یک یک درم حرف بریان یک اوقیه و نیم همه را نیکو بکوبند و از دو درم تا سه درم بخورند **دیگر** که جهت زلق الامعا

مجربست مصطکی قرنفل قاقله عود هندی سنبل الطیب هر یک دو درم سعد سه درم تخم کرفس انیسون اسپرک چسپانیده و خشک

کرده و بو داده هر یک چهار درم هلیله سیاه هلیله کابلی هر سه در روغن زیت برشته هر یک پنج درم زیره کرمانی مدبر حب الرشاد

بریان هر یک ده درم سفوف سازند و صبح و شام دو درم بخورند این نسخه ذخیره خوارزمشاهی است و صاحب تحفه از تنقیات

پدر خود نوشته **دیگر** اگر تنها حب الرشاد در آب گرم در و شکل بخورند در حرج و مغص بلغمی را نفع کند همچنین بریان کرده

و در گلاب گرم آمیخته خوردن و اگر سه درم از آن بریان کرده با شراب ریحانی بخورند قطع اسهال کند **انتباه**

مقلیاثا بلغت سریانی اسم حرف بابلی بوداده است لیکن نسخهای سفوف مقلیاثا بر دو قسم بنظر آمده یکی آنکه مقلیاثا

جزو اعظم است چنانچه نسخهای مذکوره بود دیگر آنکه دوای مذکور اصلا جزو آن نیست در منهج الحال مسطور میگردد

و شارح اسباب نجیب الدین که نسخه سفوف مقلیاثا بغیر حرف در قرابادین خود آورده سخن کرده و گفته که محلس سقف

نکرده بنامیدن این ترکیب بمقلیاثا چرا که مقلیاثا حرف را گویند و صاحب قادری مقلیاثا را بمعنی حرف بو داده نگاشته

و شاید که قصد جواب شارح اسباب نموده باشد اما در وقت تحریر شاهد این قول بنظر رسیده **سفوف مقلیاثا**

که سحج و زحیر را نافع است تخم خرفه تخم ختمی نانخواه هر یک سه درم نشاسته چهار درم تخم مرو تخم ریحان شاه بلوط حب الآس

تخم حماض طباشیر گل ارمنی هر یک شش درم صمغ عربی هفت درم اسپغول ده درم همه را سوای طباشیر و گل ارمنی

و خشخاش بریان کنند و سوای اسپغول بکوبند و بیازند شربتی از دو درم تا سه درم با شربت حب الآس **دیگر** که در سحج امعا علیا
بکار آید بزر قطونا تخم مرو تخم خرفه مقشر تخم بارتنگ تخم گل تخم حماض تخم خطمی تخم شاهسفرم هر یک دو مثقال بریان کنند همه با طباشیر
و صمغ عربی بریان هر یک چهار مثقال گل ارمنی ده مثقال اجزا سوای بزر قطونا کوفته بیخته از سه درم
تا پنج درم با شربت مورد و سایر اشربه مناسبه بخورند **دیگر** که سحج را با اسهال صفراوی نافع است تخم خرفه تخم حماض گلسرخ
هر یک هفت درم تخم مرو تخم ریحان تخم بارتنگ نشاسته تخم خشخاش گل ارمنی صمغ عربی هر یک ده درم اسپغول بیست درم قدر شربه
صمغ عربی بیست و گل ارمنی سی درم است **دیگر** که سحج و زحیر را با اسهال صفراوی سود دهد نشاسته طباشیر هر یک پنج درم
صمغ عربی تخم خشخاش بریان هر یک ده درم اسپغول بریان بیست درم گل ارمنی سی درم شربتی سه درم با رب به **دیگر** که
سحج و مغص و حرارت را نافع است اسپغول تخم مرو تخم حماض تخم خشخاش سفید تخم خرفه حب الآس صمغ عربی گل ارمنی جمله برابر
بگیرند و غیر از تخم حماض همه را بریان نمایند و بجز اسپغول و تخم مرو بکوبند و با آب به بقدر حاجت بسرشند و اگر خرفه باشد بر مورد
باید داد **دیگر** که اسهال را باز گیرد و زحیر را بنشاند و تب گرم را سودمند بود طباشیر تخم مورد طراثیث هر یک یک درم صمغ عربی
خرنوب هر یک یک درم و نیم خشخاش تخم شاهسفرم بادروج تخم مرو تخم خرفه تخم هور هر یک دو درم اسپغول تخم لسان الحمل هر یک چهار
درم گل ارمنی پنج درم شربتی دو درم تا سه درم **سفوف نانخواه** جهه ریح زحیر نافع است در ادویه معدیه ذکر شد
سفوف نشاسته جهه اسهال مراری معمول و مجرب است نشاسته صمغ عربی تخم کرنج بریان تخم خرفه هر یک پنج ماشه گل ارمنی
هفت ماشه اسپغول بریان دوازده ماشه تخم ریحان بریان تخم حماض بریان بارتنگ هر یک پانزده ماشه به دستور معلوم سفوف سازند
و به روغن بادام چرب ساخته بخورند **سفوف نمک** جهه اسهال رطبی نافع است در ادویه معدیه گذشت **سفوف
ملیلم** جهه اسهال کبدی و معدی که بسبب ضعف ماسکه باشد و مقوی جگر و معده باشد خرنوب مقل کشنیز خشک عصاره
سفرجل خشک کرده عصاره حب الآس خشک کرده انار دانه طراثیث جمله مساوی همه را بریان کرده بکوبند و سفوف
سازند **سفوف هندبا** معین طبع و مفتح سده و مطرد ریاح و بیماریها که در آن استعمال میشود مصطگی زرورد هر یک
یک مثقال کشوث سه درم زوفا شامی اصل السوس مقشر گل بنفشه هر یک پنج درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان پوست بیخ
کرفس سنای مکی هر یک هفت درم تخم رازیانه تخم کاسنی هر یک ده درم شکر برابر همه آنچه کوفته بیخته باشد تجربه هر بار سه درم خوراک
کنند و اطفال بقدر سن آنها به بانقان پنج درم با عرق گاوزبان و شکر **سفوف یهودی** جهه زحیر مجرب است
تخم تره تیزک بریان کرده اسپغول بریان اهلیل بریان هر یک دو درم زیره تخم گندنا تخم شبت تخم خشخاش انیسون تخم کرفس
بذر البنج هر یک یک درم و نیم افیون سه درم همه را کوفته بیخته سفوف سازند اگر چه قدر شربت این دو درم و جهه اطفال بود اما که
نوشته اند اما درین زمان توان داد بجوانان زیاده از دو ماشه داده نمیشود و در این قدر هم بیهوشی می آورد **سفوف دقی**
که اسهال بلغمی نافع است نانخواه کندر گلنار هر یک یک جزو دوانه یک جزو کوفته بیخته با مسک استعمال نمایند

نمایند دیگر جند بیدستر نیم درم عود و سعد کوفی هر یک یکدرم و نیم مصطکی سنبل الطیب تخم کرفس ورق گلسرخ هر یک سه درم زیره
کرمانی مدبر بریان دانه مویز هر یک هفت درم انار دانه حب الاس هر یک ده درم همه را بکوبند جرعه شش و از یکمثقال تا دو درم رب
اس یا شربت سیب مطیب یا میبه بدهند **دیگر** سنبل الطیب مصطکی قاقله هر یک دو درم خرنوب نبطی خرنوب شامی هر یک
سه درم انیسون تخم کرفس هر یک هفت درم حب الاس دانه مویز هر یک ده درم زیره کرمانی مدبر بریان یازده درم انار دانه شصت
درم بکوب ساخته صبح و شام با میبه ممسک یا شربت اس یا شربت سیب مطیب بدهند **سفوفی** که ورق الامعاء که بسبب
رطوبات لزج باشد که نقل را نلغزاند بعد از تنقیه روده با یارج وغیره بکار آید سک رامک سعد مصطکی تخم کرفس زیره کرمانی مدبر دانه
مویز دانه مورد گلنار هر یک پنجدرم انار دانه ترش بریان ده درم کوفته بیخته شربتی سه درم **سفوفی** که در اسهال رطوبتی
و سوداوی بکار رود و نفخ را بشکند و صرع را سود دارد تخم سپندان یک مثقال صمغ عربی تخم خشخاش تخم مورد هر یک دو درم تخم کتان
تخم مرو تخم بادرنجبویه تخم شاهسفرم هر یک سه درم چنانچه رسم است بریان کنند و سفوف سازند شربتی سه درم با پنجدرم گلشکر
دیگر که در اسهال سوداوی بعد وضع محاجم بر طحال بکار آید و از مجربات شیخ رئیس است بهمن سرخ بریان زرنباد بریان
کهربا تخم سداب تخم شاهسفرم هر یک یکدرم انار دانه ده درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم **سفوفی** که اسهال
دموی را مفید است بزر قطونا تخم مرو تخم خرفه تخم بارتنگ تخم گل تخم حماض تخم خطمی مقشر تخم کتان سماق طباشیر گل ارمنی گل
قیموریا نشاسته صمغ عربی کهربا هر یک دو جزو گل ارمنی پنج جزو تمامها و نشاسته و صمغ را بریان کنند و مجموع را سوای بزر قطونا
بکوبند و بیامیزند شربتی سه درم تا پنجدرم [illegible] **سفوف دیگر** درین باب که در وقت اضطرار استعمال نشاید کرد
دانه مویز نیم سائیده استخوان سوخته [illegible] تخم گشنیز بریان سماق خرنوب تخم کرفس زیره مدبر بریان نان فطیر خشک نانخواه
کنند هر یک جزوی پنیرمایه خرگوش یا آهو یا نیم جزو یا کمتر همه را باریک بکوبند و کم استفاف نمایند چنانچه در تمام روز بیست
درم جزو ده شود **دیگر** که بهمین وقت بکار آید افیون ثلث یکدرم بازری بنیم مثقال پنیرمایه خرگوش سه درم
بجهت اسهال دموی ریوند یکدرم و نیم گل قیموریا گل مختوم گل ارمنی تخم مرو تخم خرفه سماق عصاره زرشک عصاره لحیة التیس
کزمازج دانه مویز زیره دکهربا هر یک [illegible] درم سعد سوخته زرد آلو دانه هر یک سه درم رکابی نان خشکار سوخته یکدرم
نیز اضافه میکنند انچه بریان کردنی است بریان کنند و سفوف سازند بحسب مقتضای حال بدهند **سفوفی** که اسهال مراری
و دموی و زحیر را نافع است بسد کهربا و دع سوخته هر یک چهار درم صلایه کنند صمغ عربی صمغ امرود صمغ [illegible]
حماض سماق هر یک پنجدرم کوفته بیخته اسپغول ده درم بریان کرده همه را یکجا کرده سفوف سازند شربتی دو درم با شربت ریباس
سفوفی دیگر که در اسهال معدی که بسبب ضعف هاضمه باشد از [illegible] بلغم و صفرا بکار آید هلیله زرد [illegible] و حب الرشاد
نیم جزو حب الاس سماق کزمازج سک هر یک سدس جزو شربتی دو درم **دیگر** که اسهال معدی را نافع است منقول از مجربات
والد مرحوم کزمازج کرویا حب الاس [illegible] طباشیر تخم گشنیز بریان هر یک سه مثقال خرنوب [illegible] گلنار

سماق هر یک نیم مثقال کوفته بیخته هر روز دو مثقال با ربه آمیخته بخورند در نسخه دیگر از تجربات ایشان آمله منقی عود خام از هر یک دو
مثقال زیاده برین نسخه در قرابادین مطبوع بنظر آمده **دیگر** که ذرب شوری مفید است ریوند خالص یکدرم صمغ عربی نشاسته
هر یک دو درم عیدان لک سه درم گل مختوم تخم خرفه هر یک ده درم انچه بریان کردنی است بریان کنند و بکوبند پس بگیرند سفیده مرغ
و سفیده را بر چه افکنند و زرده را از بر سر آتش گذارند تا اندکی منجمد گردد پس ازین سفوف قدر حاجت بر آن پاشیده بخورد و علیل
هم بند **دیگر** نافع و بهین باب خصوص در اواخر و مقوی احشا و مغنی قروح و بثور از سطح امعا کوکب الارض مشوی با آتش
یکدرم پوست ترنج دو درم و دو درم طباشیر هلیله زرد در روغن بریان کرده تا قریب سوختن رسد هر یک سه درم بقدر حاجت
با شربت مورد دهند **سفوف** که اسهال دائمی را سود دهد و تقویت معده ضعیفه کند مشک عنبر هر یک یک جزو مهره
صدف مروارید هر یک سه جزو مروارید چهار جزو تخم گشنیز برداده شش جزو **دیگر** که در اسهال کبدی بکار آید زعفران یکدرم
ریوند یکدرم و نیم نوره طباشیر صمغ عربی نشاسته صندل سفید هر یک دو درم تخم حماض زرشک بدانه لک مغسول هر یک سه
درم گلسرخ شش درم شربتی دو درم با دوغ آب تاب **دیگر** که در اسهال کبدی که با تپ باشد بکار آید تخم خطمی مقشر تخم کدو
مقشر هر یک پنج درم نشاسته صمغ عربی هر یک ده درم همه را بریان کنند دیگر نیم دو ده درم گل ارمنی کوفته با وی بیامیزند شربتی
سه درم با شربت مورد **دیگر** که اسهال باز گیرد و در حین نشا ریوند چینی یکدرم طباشیر مثقالی خرنوب شامی خرنوب نبطی
لسبه کهربا هر یک یکدرم و نیم تخم شاهسپرم تخم بادروج تخم مرو تخم کتان هر یک دو درم صمغ سوخته گل ارمنی تخم مورد هر یک دو مثقال
اسپغول تخم لسان الحمل تخم خرفه خشخاش هر یک سه درم ترکیب کنند شربتی سه درم با دو استار شربت خشخاش
دیگر که با وجود منافع مسطوره دیده گرده و ضعف آن ذرب را نافع است و بیماری کمی را باصلاح آید ریوند چینی یکدرم تخم
مورد طباشیر هر یک مثقالی تخم کتان تخم مرو هر یک دو درم گل ارمنی صمغ عربی هر یک دو مثقال تخم حماض تخم خرفه تخم شاهسپرم تخم
بادروج هر یک سه درم اسپغول تخم لسان الحمل خشخاش هر یک یکدرم آنچه بریان کردنیست بر سفال نو بریان کنند [illegible]
شربتی سه درم با ده درم شربت خشخاش **دیگر** که جهة زحیر از طب ائمه علیهم السلام منقول است بزر قطونا بریان گل ارمنی بریان
صمغ عربی بریان خرنوب نبطی بریان سفوف سازند **سفوفی** که زحیر را سود دارد اسپغول پنج استار تخم مرو تخم خرفه تخم بارتنگ تخم
شاهسپرم تخم بادروج هر یک دو استار و نیم تخم حماض بریان دو استار صمغ عربی نشاسته گل ارمنی طباشیر هر یک ده درم قسط
طراثیث بلوط هر یک یک استار کوفته بیخته شربتی سه درم تا چهار درم **دیگر** که زحیر با اسهال را سود دارد عود مصطکی
قصب الذریره قاقله بسباسه افیون زیره در شراب خیسانیده بریان نموده با ذرشک در شراب بریان کرده تخم کرفس ریوند کرنانج
هر یک یکدرم گردکان سوخته ابهل ارجاع زبان حماض سنبل قرنفل سعد کندر لادن قرفه راسن گلسرخ هر یک دو درم انار دانه
بریان شش درم همه را باریک بسایند و بقدر حاجت با آب نیم گرم دهند **دیگر** جهة زحیر کندر مصطکی جوز بوا زنجبیل سنبل الطیب
ابهل هر یک یکدرم سعد تخم نوخر هر یک دو درم تخم کرفس افیون نانخواه هر یک سه درم جوز مشوی یکدرم باریک بسایند

ساییده یکمثقال با آب فاتر بخورند **دیگر** عود خام سک جوزبوا هریک یکدرم و نیم سنبل تخم کرفس سعد هریک یکدرم کوفته
باریک بیخته یکمثقال با آب نیمگرم بخورند **دیگر** کندر یکدرم نانخواه یکدرم گردکان سوخته سی درم یکشربت یا دو شربت
است **دیگر** کندر نانخواه هریک یکدرم و نیم تخم کرفس تخم شبت کندر نانخواه هریک دو درم خشخاش پوست خشخاش هریک سه درم
باریک ساییده از یکمثقال تا دو درم با آب گرم نافع است **سفوفی** که تشنج و قروح امعا را نافع نشاسته بریان
چهار درم تخم مرو تخم ریحان شاه بلوط حب الآس نار دانه همه بریان کرده طباشیر گل ارمنی هریک شش درم صمغ عربی بریان
هفت درم بزر قطونا بریان ده درم شربتی سه درم آماشربت حب الآس **دیگر** که جهة تشنج و عقر امعا مفید است
سرطان محرق ودع محرق اقاقیا عصاره لحیة التیس هریک دو درم لسان الحمل کهربا طباشیر کشنیز بریان کلسنج هریک
سه درم حب الآس دانه زرشک شاه بلوط تخم خرفه همه را بریان کرده هریک چهار درم تخم حماض تخم بارتنگ صمغ عربی
گل قرسی گل ارمنی تیموریا نشاسته هریک پنجدرم اسبغول بریان تخم کنوچه بریان تخم ریحان بریان تخم خازی بریان هریک
هفت درم و دار [illegible] ماسوای اسبغول تخم مرو تخم شاهسفرم باریک ساخته با تخمها آمیخته از دو درم تا سه درم بربا اس یا رب به
بهمه **سفوفی** که منفعت [illegible] سفید [illegible] حب النار [illegible] نانخواه هریک [illegible] فانید سنجری پنجدرم سفوف سازند یکبار
شربت است **دیگر** جهة منفعت و نفخ چند بیدستر [illegible] زرنباد و حب بلسان هریک [illegible] حب الرشاد نانخواه تخم کرفس انیسون
هریک دو درم کوفته بیخته یکدرم با شراب ریحانی و ماء العسل بخورند **سفوفی** که خون بواسیر باز دارد تخم گندنا نانخواه هریک دو درم
کشنیز خشک چهار درم و نیم آهن [illegible] پنجدرم کوفته بیخته شربتی یکدرم با آب گندنا یا آب گرم **سفوفی** که قطع بواسیر بکند
کهربا دو درم رنگ حضض پنجدرم مامیران چینی رونلش یکدرم ریوند یکدرم عصاره افسنتین لحیة التیس یکدرم و نیم هلیله سیاه
پرورده کاه ربا بریان کرده سه درم نرم سایند یکدرم بوقت صبح ناشتا و یکدرم شب بوقت خواب تغذی نکنند **سفوفی**
که نفع باد بواسیر کند پوست بیخ کبر یک جزو صعتر نیم جزو همه را کوفته شربتی دو درم با سکنجبین یا شوربای چرب **سفوفی**
جهة ریاح بواسیر موافق کامل [illegible] اسپان مصطکی جوزبوا هریک یکدرم تخم گندنا بوداده حب الرشاد بوداده نانخواه
حرمل حلبه اسبغول مغز دانه زرد آلو هریک پنجدرم بلیله سیاه بلیله آمله بروغن زیت برشته هریک ده درم شربتی تا دو مثقال
با آب گرم **سفوفی** که خروج ریح بی اراده را فایده بخشد زیره نانخواه کاشم کرویا هریک جزوی انیسون دو جزو با فانید سنجری
سفوف کنند شربتی پنجدرم و جهة همین مرض کمونی و فلافلی و دبح مربی نیز نافع است **سفوفی** که خروج غایطه بی اراده را مفید
است مقعد بتنقیه محقنه بکار برند گزمازج افسنتین ایرسا اسلم سعد هریک یکدرم نانخواه زیره کرمانی کلسنج تودری نارمشک
بوزیدان هریک دو درم مصطکی تالیسفر بسفایج فارسی زرد فامی خشک هریک سه درم [illegible] ملایم یکجا [illegible]
بیامیزند و مثل جمیع [illegible] منفصم ساخته یکدرم صبح وقت خواب یکدرم [illegible] تمام [illegible] آب گرم [illegible]
پرهیز کنند و اگر سبب این مرض اخلاط سوداوی بود افتیمون یکدرم اضافه کنند و یکدرم و نیم ناشتا [illegible]

سفوفی نافع اسهال که سبب آن کثرت حب الاس امیرباریس افیون مصری خالص یکدرم قرظ اقاقیا بلوط شاه بلوط هر یک یکدرم
نیم تخم خشخاش سیاه تخم خشخاش سفید هر دو بریان صمغ عربی گل ارمنی نشاسته بریان هر یک دو درم تخم خرفه بریان تخم کاهو
بست کنار هر یک سه درم کوفته بیخته برابر نصف مجموع سنبوسه بریان ضم کرده سه درم یا پانزده درم زیره با شربت سماق بخورند
و نقد با قلای مطبوخ با سرکه و زرده بیضه با سرکه نافع بود این سفوف در مرض ذرب طبق رای بعضی اطباست که تجویز تخدیر می کنند
و بعضی بر انند که تخدیر حبس در بدو مرض جایز نیست و قطع این اسهال با تدبیر مسرد کرده و ادویه قابضه چون با سویق شعیر و ازاده
سماقیه باید کرد **دیگر** که اسهال بلغم کند زنجبیل تربد نبات یا قند مساوی کوفته بیخته از دو درم تا سه درم کف زنند
و قدری آب گرم عقبش بخورند **سفوفی** که اسهال سودا آرد تربد بیخته یکدرم نمک هندی نیم درم کوفته بیخته با آب سرد بخورند
و اگر تشنگی شود با آب سرد بخورند و خوردن آنگرم قطع عمل آن کند **دیگر** که اخراج سودا کند و عرق النسا را نافع است بسفایج
افتیمون هر یک یک درم سائیده بگلاب بخورند **سفوفات هندی** سفوفی که آنرا بهندی سوکچار گویند پوست هلیله کابلی
خوب سائیده دو درم نمک سنگ سائیده هر دو را با مویز آمیخته با آب نیمگرم فرو برند یک شربت است **دیگر** تربد نمک سنگ
زنجبیل هر سه مساوی کوفته بیخته با آب لیمو پرورده تناول نمایند و بالایش آب گرم تجرع نمایند که از این ادویه از پنج مجلس زیاده
تا ده دوازده کم اسهال میکند **سفوفی** که با قسام بواسیر نفع تمام دارد نبات روغن گاو خالص هر یک نیم پاو پوست
هلیله تخم بکاین هر یک یک پاو ادویه را خوب مثل سرمه باریک کرده بروغن گاو چرب سوخته بنبات ملحق نموده صبح و شام بخورند
سکنجبین که اسهال صفراوی آرد و حرارت خمار و صفرا نشاند و کسی را که آبله بر آمده باشد نافع آید گلنار
بیست درم ورق گلسرخ پنجاه درم در سرکه و گلاب هر دو چندان که بیکبار یک باشد و قدری که کفایت کند شبانه روز بخیسانند
پس بجوشانند و بمالانند و با یک من قند سپید بقوام آرند و بکار برند **سکنجبین مسهل** که اخراج بلغم کند شکر سفید
یک من در دیک کنند و در دست هموار نمایند و خل خمر خاصه که عنصلی باشد در آن ریزند بنحوی که تمامه بالای شکر نیاید بلکه
چیزی مکشوف ماند پس بر آتش گذارند تا کف کند و بردارند پس قدر حاجت آب اندازند و لب قوام پنج استار نیم کوفته
آمیزند و رب تربد بیست درم در صره بسته ملیسا اضافه کنند و بجوشانند و صره را زمان زمان بمالند تا در صره رب تربد هیچ نماند
و سکنجبین بقوام رسد شربتی از ده درم تا پانزده درم که همین عمل کنند عسل کف گرفته سرکه تند هر دو چند یک قسط بپزند تا
بقوام آید پس مغز تخم معصفر کوفته یک وقیه بفشرند و چند روز بگذارند و بعمل آرند **دیگر** مسهل بلغم بگیرند عسل کف
گرفته سرکه تند هر دو چند یک قسط بپزند تا بقوام آید پس مغز تخم معصفر کوفته یک وقیه بفشرانند و چند روز بگذارند و بعمل آرند
دیگر مسهل بلغم بگیرند عسل کف گرفته یا شکر و سرکه بدستور معلوم سکنجبین سازند و در وقت پختن عصاره قثاء الحمار
و سقمونیا هر یک یک وقیه یا کم زیاده حسب حاجت گرفته در خرقه کتان بسته در دیگ اندازند و مالند تا هیچ دوا در صره نماند
دیگر منقول از شاهی عسل سرکه عنصل موافق معمول سکنجبین سازند و وقت پختن بیخ سقمونیا بیخ کرفس بیخ رازیانه

را زیانه جز شاینده آب در ان داخل کنند و دند چینی و مغز تخم خسک را نه مقداری که موافق قوت مریض باشد کوفته در خرقه بسته
بند از ند و هر ساعت بمالند **سکنجبین مسهل** که اسهال سودا کند عسل مرکب یک قسط سکنجبین سازند و کوفته افتیمون
سحق کرده بیامیزند و بعد پانزده روز مستعمل نمایند **دیگر** که همین خاصیت دارد خربق سیاه کوفته نیم کوفته چهار درم بسفایج کوفته سی
درم افتیمون کوفته سی درم هر یکی را علیحده در خرقه بندند و صد درم سرکه انگوری و یکمن شکر و آب در دیگ کنند و خرقه
بسفایج و خربق در وی افکنند و با آتش نرم بجوشانند و کف بردارند تا نزدیک قوام رسد پس خرقه افتیمون در وی افکنند
و بمالند و بردارند شربتی بیست درم **سکنجبین مسهل** که نقص صفرا کند عسل کف گرفته سرکه هر یک یک قسط
بجوشند تا بقوام آید پس سقمونیا نیم وقیه امیز کنند و بیش از عدد چهار ساعت یک ملعقه بلیسند نسخه ثالث سکنجبین مسهل مغسه را
در بعضی کتب مسهل صفرا نوشته اند **کلمه یازدهم** در الفاظ شبیه ادویه معدیه و مقعدیه است **شربت**
آلو که اخراج صفرا کند و بعضی نسخ آن که اخراج صفرا و بلغم کند در ادویه صداعیه تحریر یافته **شربت ابریشم** را زیانی
که خون بواسیر سیلان بافراط کند و مودی بغشی گردد باین صفت سازند ابریشم خام چند را خالص در دیگ نظیف کنند
و اگر از نقره باشد بهتر است و سر دیگ را محکم گیرند تا بخار بر سانند گاهی در اول طبخ یا در اثنای آن یا در آخر
از چیزهای مقوی قلب چون گاوزبان و تخم خشک و امثال آن با او جمع میکنند و بعد از طبخ ابریشم صاف کرده شربت
سیب یا آب سیب یا شکر سفید فایق یا شربت به و امثال آن اضافه کنند باز بر آتش ملایم بنهند و چند جوش سبک دهند
و از آتش فرو گیرند پس فرود آرند و مروارید بساینده و بسد ساینده و گلاب و بید مشک و سایر مقویات و قرابض مناسب
حال اضافه کرده شربت سازند **شربت افسنتین** تنقیه صفرا کند سده را بگشاید و ریاح را بشکند سلیخه بیست درم و تخم کرفس سی درم
افسنتین رومی پنجاه درم همه را در دو من آب بپزند تا دو حصه برود و یک حصه بماند و بپالایند و یکمن شکر بر افکنند و بقوام آرند
شربتی از ده درم تا پانزده درم و در بعضی نسخه سلیخه پنج درم بنظر رسیده **دیگر** که فساد معده را از صفرا پاک کند و سودا
و امزاج گرم را زایل کند شاهتره افسنتین هر یک پنج درم گل سرخ مقشر تمر هندی بیست درم آلوی سیاه بیست عدد مویز
منقی سی عدد در دو من آب بپزند تا بنصف رسد صاف کنند قند سفید نیم من آمیخته بقوام آرند شربتی ده درم با یک درم
صبر سقوطری و حب قلانسی شاهتره ده درم مویز بیست درم رشته و قند را مطروح کرده و کفه جمله را در پنج رطل آب
بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و هر صبح و شام چهار وقیه با یک درم صبر بنوشند و باید دانست که اطبا بعضی مطبوخها را هم
در اشربه ضبط نموده اند **دیگر** که طبع نرم کند و بادهای ... ده رفع نماید و جگر و سپرز را نافع است افسنتین پنجاه درم
گل سرخ سلیخه اسارون هر یک دو درم مصطکی سفید سنبل هر یک هفت درم در دو من آب بپزند غیر از مصطکی صاف کنند و یکمن
و نیم قند بقوام آرند بعد از ان مصطکی حل کرده با آن ممزوج سازند **دیگر** که بخارات معده را از اخلاط فاسد پاک کند
افسنتین رومی پنج درم تربد مجوف ده درم گل سرخ بیست درم در دو من آب بپزند بپالایند و قند سفید یکمن داخل کنند

و بقوام آرند و بکار برند **شربت افسنتین کبیر** جهت اسهال صفرا و تفتیح سده و تقویت دماغ و معده و جگر و اعصاب تخم
کرفس مصطکی تخم بودینه زعفران افتیمون سنبل اسارون سادج هندی هریک یک مثقال و نیم حاشا صبر زرد بیخ کرفس بیخ رازیانه
هریک دو مثقال نعناع اصل السوس هریک سه مثقال افسنتین رومی غاریقون هریک چهار مثقال گل سرخ هشت مثقال [illegible]
در هشت رطل شراب بجوشانند تا بنصف رسد و یک رطل و نیم عسل بقوام آرند و اگر بجای شراب آب و بجای عسل شکر کنند
رواست **شربت افسنتین مسهل** از کتب داود انطاکی زعفران یکدرم و ربع گل سرخ سنبل الطیب صبر سقوطری
نعناع اذخر سادج هندی غاریقون سفید هریک دو درم مصطکی قسط هریک چهار درم افسنتین هشت درم اولا ادویه را
سوای صبر و غاریقون و مصطکی و زعفران در پنجاه مثقال آب بپزند تا سیوم حصه بماند و با سیصد قند بقوام آرند و در اثنای کوده
سائیده بریزند و از آتش فرود آرند **شربت امرود** اسهال باز دارد و ملطف **شربت گلابی** در ادویه معدیه مسطور گشت
شربت انار که عاقل طبیعت است **شربت انار ترش خشخاشی** که اسهال صفرا کند **شربت**
انار مسهل هم در ادویه معدیه مذکور یافته **شربت انجبار** که اسهال دموی را نافع است در ادویه معدیه باید
جست **دیگر** خاص بجهت جریان خون که از هر موضع باشد و مقوی قوت ماسکه بگیرند چوب انجبار و پوست آن و بیخ
آن از هر واحد ده اوقیه و نیم نیم کوفته کنند و نمک سازند و در آب گرم بخیسانند بعد از آن بآتش نرم بجوشانند و بمالند
و صاف کنند و با یک رطل شکر بقوام آرند و شیرینی آن را بانقیع نیم اوقیه [illegible] بشکنند و منجوش سازند **شربت**
انجیر مسکن [illegible] اگر طبخ خشک و بیخ رنج [illegible] چون [illegible] کنند مفید آید انجیر ده درم قدر که خواهند بگیرند و
چندان آب بپزند تا که مهرا شود و بعد بجای انجیر در طبخ بر آرند پس [illegible] صاف سازند و بنصف آب حاصل عسل اندازند
بقوام آرند و بحسب حاجت بنوشند و اگر خواهند قلیلی بیشتر کنند سه رطل از این شربت انجیر ده درم اضافه کنند و اگر خواهند قلیلی
بوده و [illegible] نیز نافع باشد و تلیین زیاده کند قند سفید عوض عسل کنند و تلیین نیز خواهند ترنجبین یا شیر خشت بدل آن کنند
و اگر از بهر قوی [illegible] مطلوب بود لب خیار شنبر قدر حاجت یا روغن بادام در اثنای طبخ مضاف سازند **دیگر** مسکن [illegible]
و تسمین بدن و تحسین لون و تحلیل ریاح و دفع نفخ نماید و حرارت غریزی را مشتعل سازد و مانع حدوث ترنج گردد [illegible]
و اصحاب بواسیر را سود دهد و باه بیفزاید و بدن محتاج بتسخین را گرم سازد مویز منقی سه اوقیه انجیر زرد [illegible] علک
یکرطل همه را در سه رطل آب بپزند تا که انجیر مهرا شود و آب سوم حصه بماند پس بمالند و از پشت غربال بگذرانند و ربع رطل
قند سفید آمیخته بقوام آرند و سه رطل از این مجموع خولنجان دارچینی دار فلفل زنجبیل هریک یکدرم باریک ساخته در خرقه
بسته رقیق بگذرند بجوشانند و بمالیده باشند و اگر خواهند که در امر باه نافعتر بود در رد پشت را مفید آید تخم نسد درم بزرد
در اثنای طبخ اضافه نمایند و قند سفید [illegible] بنصف آب باقی آمیخته بقوام آرند سنبل تر نفل و خولنجان و زعفران هر واحد
هریک یک مثقال مصرور ساخته در طبخ بیندازند و اگر مویز مطروح کنند و برانجیر و نخود اقتصار دارند در رسته اولی [illegible]

هرگاه جهت قولنج مستعمل شود بغیر تخم دبایه ساخت **شربت بارتنگ** اسهال دموی و نفث دم را نافع است دو بست مثقال
قند سفید بقوام آورده پنجاه مثقال آب بارتنگ که بعد از جوشانیدن بر بالا انداخته اضافه کرده بجوشانند تا غلیظ شود شربت آن
بسفایج اسهال سودا کند بسفایج یکوقیه گرفته نیم کوفته در خرقه کتان بسته در پنج قسط شراب تا هفت روز تر نمایند شربت
بسفایج مسهل شکم نرم نماید و آنچه از اخلاط در امعا و معده باشد منحدر سازد بسفایج فستقی تازه چهار وقیه نیم کوب
کنند و در آب بسیار گرم یکشبانه روز تر نمایند و بالش نرم بجوشانند تا آنقدر آب بماند که قند سفید یک رطل در آن حل شود
پس بقوام آرند و یکوقیه عسل نیز اضافه کنند **شربت بسفایج** مدبر اسهال صفراوی و بلغمی کند و دیگر منافع بسیار دارد
اصل السوس پنج درم تخم کاسنی شش درم تخم گاوزبان سنای مکی برگیده درم گل بنفشه بیست درم تمر هندی دو وقیه مویز
منقی سه وقیه آلوی کلان فرصیا هر یک چهار وقیه رازیانه سبز ده قلوب بسفایج سبز کوفته نیم رطل قند سفید چهار رطل
بطریق معهود شربت سازند **دیگر** در قولنج و امراض بارده بغایت مفید است و مقوی احشاء پوست بیخ کاسنی و قاقلی
نیم کوب ده درم ابریشم خام مقرض هفت درم تربد نیم کوفته ده درم بسفایج سبز کوفته شسته باریک کرده پنجاه درم همه را
یک بجوشانند و گلاب و عرق بادرنجبویه هر یک یک نارچه و قند سفید سیصد درم اضافه کنند و بقوام آرند و مشک و عنبر
و زعفران هر یک ربع درم بیفزایند شربتی سی درم تا شصت درم با آب گرم و این شربت را شربت مبارک هم میگویند
شربت بنفشه که شکم را ملائم کند و مکرر آن اسهال نماید در ادویه صدریه گذشت **شربت به**
که حبس اسهال کند در ادویه معدیه تحریر یافته **شربت تربد** اسهال بلغم کند و بغایت لطیف باشد تربد موصوف صد درم
نیم کوب کنند و در آب صافی یا گلاب یا عرق دیگر نیز هر چه مناسب بدان ریزند چندانکه چند انگشت بالای او شود و در آفتاب
گذارند و بعد سه روز آب وی بپالایند و در ظرفی گذارند و آب جدید بر تربد ریزند و همچنین بعد سه روز آبها بگیرند تا دامی
که در تربد هیچ طعم نماند پس قند سفید همین اندازه بقوام آرند شربتی دو وقیه تا سه وقیه و اگر خواهند که اسهال بلغم غلیظ خوب
کند زنجبیل بیست درم نیم کوفته همراه تربد تر کنند و اگر خواهند قوی العمل باشد و صفرا نیز براند سقمونیا قدری وقت حاجت
آمیخته نمایند و بسیار قندی گفته یک رطل در سه رطل آب در شیشه بسته ده روز در آفتاب گذارند در صیف پس صاف کنند و با دو رطل قند
سفید بقوام آرند **دیگر** که همین عمل کند با رجاع معده نیز نافع تر تربد گرفته یک رطل در شش رطل گلاب بریزند تا هفت
روز بماند صاف کنند و قند سفید چهار رطل آمیخته بقوام آرند پس زعفران یک درم سقمونیا دو درم اضافه کنند شربتی دو وقیه
شربت ترنجبین ملین طبع و مبرد و قاطع عطش و محلل صفرا است و چون در صیف طرف صبح نوشند حرارت منشا ...
ترنجبین از خار و غبار پاک کرده هر قدر که خواهند بگیرند و در آب گرم که از غلیان ساکن شده باشد حل کنند و بالش نرم بجوشانند
تا بقوام آید و اگر سه وقیه از وی قیراطی یا دو دانگی سقمونیا بیامیزند شکم نرم گردد و صفرا براند و اصحاب حمیات را که محتاج
اسهال باشند سود دهد و قولنج که از حرارت بود بگشاید و ثقل را بغیر اذیت فرود آرد **شربت تمر هندی** که

شربت حابس خون شکم را … در ادویه صدریه گذشت شربت تمر هندی مسهل … ملین طبع است
بیخ انجبار یک یک توله کوفته بجوشانند با دو توله صندل سپید و دوازده توله قند سپید شربت سازند و دو و نیم مثقال صمغ عربی کوفته بیخته
جدا کرده در روزی دو نوبت این شربت بخورند هر مرتبه دو مثقال با نیم مثقال صمغ عربی شربت حب الآس جهت اسهال و
رعاف و بواسیر و قطع سیلان خون نافع بلفظ شربت آس در ادویه صدریه دیگر که در اسهال نافع است در ادویه معدیه مسطور شد
دیگر که در حبس اسهال قوی تر است و در قطع نزف الدم مجرب و با امراض سینه و سرفه مفید حب الآس تازه یک رطل بکوبند با زرور
سبز تازه همچند وی نیز کوفته کرده در دو من آب … بجوشانند … پس بجوشانند و قند سپید همچند آب آمیزند و بقوام آرند
و اگر بجای قند شربت به یا شربت سیب کنند قوی تر باشد و مفرح دیگر برگ حب الآس … برابر بگیرند و بجوشانند
و با قند بقوام آرند شربت حصرم منعنع اسهال صفراوی باز دارد در ادویه معدیه گذشته شربت خرنوب
قابض شکم و مبرد معده و قاطع سیلان ماده بمعده … خرنوب که هنوز نپخته باشد … آب بریزند تا مهرا شود پس
بیالایند باز در دیگ … بپزند که غلیظ شود صاحب تحفة المؤمنین نوشته که خرنوب دو قسم است بستانی و بری و بستانی آن
نیز دو قسم است یکی را خرنوب شامی گویند درخت او بقدر درخت گردکان و برگش سبز تر و با غلظ و گلش …
او بقدر شبری و کوتاه تر و سیاه و ضخیم … دانه های او شبیه باقلی و از آن در مصر و شام رب … سازند و در اسهال استعمال
میکنند و با وجود شیرینی از سایر ثمرها … قسمی دیگر … خار دارد … برگش … شربت ریباس
که نافع اسهال صفراویست در ادویه معدیه گذشته شربت زعرور قابض و مانع اسهال و مسکن حدت صفراوی
و گرمی جگر و معده و مقوی اشتها و مانع تقطیر البول و طریق ترتیب آن مثل ترتیب شربت خرنوب است شراب زهر
الکرم که مقوی احشا و نافع … و دافع اسهال مزمن است شربت سعد که … نافع است شراب
سقمونیا که اسهال صفرا نماید بالعرض مسهل بلغم هم باشد این … در ادویه معدیه گذشته شربت سنا
تالیف صاحب قرابادین قادری بهترین مسهلات معتدل مزاجان و … نیز … اخراج اخلاط غلیظه کند و در تعادل
قلیل المقدار و بغیر کراهة الطعم است و با امراض … و غیر آن مفید و با وجود اسهال دل را قوت بخشد تخم کاسنی نیم کوب کرده چهار
درم گل سرخ گل بنفشه گل گاوزبان گل نیلوفر هر یک پنج درم تخم خیارین نیم کوب کرده شش درم سنای مکی از چوبهای دیگر آن
پاک کرده بیست درم آلوی بخارا پانزده عدد عناب ولایتی سی دانه سپستان شصت دانه ترنجبین خراسانی از خار
و غیر آن پاک کرده یک رطل و نیم بطریق معروف شربت سازند و اگر عوض آب گلاب و بید مشک و عرق نیلوفر …
… بهتر باشد و اگر قند سپید عوض ترنجبین … روا است و اگر کسی مبتلا به نزف الدم باشد یا استعداد به نزف بود زیرا
ترنجبین نباید داد که این خاصیت نزف الدم است و شربت این حسب وقت مناسب مزاج موقوف برای طبیب است
شربت سیب که مقوی احشاست شربت سیب مصندل که قابض شکم است در ادویه قلبیه معدیه بگذرد

تجربه یافته شربت شاهتره مدبر طبع نرم کند و اخلاط بلغمی و سوداوی محترقه را برآرد و جرب و حکه و جذام را نفع دهد و تسکین
اخلاط و غلبه مرار کند بگیرند تخم کشوث سه درم زرد و روز رشک هر یک پنج درم گل بنفشه هفت درم سپستان اصل السوس مقشر بسفایج
سنای مکی گاوزبان هلیله هندی هلیله کابلی منقی هر یک ده درم هلیله زرد منقی تمر هندی از تخم و لیف پاک کرده هر یک سی درم
آلوی سنقی گل نیلوفر تازه هر یک سی عدد عناب سپستان هر یک پنجاه دانه آنچه کوفتنی است نیم کوب سازند در ده رطل آب
شاهتره یک شبانروز تر دارند پس بجوشانند تا ثلث بماند و صاف کرده نگاه دارند شربتی از پنج درم تا بیست درم با ماء الجبن
و گاهی عسل خیارشنبر و سقمونیا اضافه میسازند بحسب قوت و در نسخه افتیمون رومی نیز داخل است **شربت شفا** از مجربات
حکیم محمد باقر پسر حکیم عماد الدین رشته خطمی [illegible] بیخ کرفس بیخ بادیان هر یک نیم پاو درست کاسنی بادشیر ابریشم [illegible] گشته
و مویز منقی ده توله بنفشه سه توله هلیله دو و نیم توله تمر هندی آلو بخارا هر یک نیم پاو ابریشم را مقرض کرده آب بگیرند [illegible]
سه و نیم آثار ده توله نبات سفید یا سه پاو حل کرده شربت سازند **شربت شیرخشت** طبع نرم کند و تپهای حاده و حرارت
ساکن سازد و در استعمال او جایز نیست مگر وقتی که غلبه حرارت باشد شیرخشت [illegible] آب سیب آب به هر یک ده درم آب شیرین ده درم
شیرخشت را در آنها حل کنند و با آتش نرم بقوام آرند و سقمونیا یک درم و کافور یک دانگ [illegible] اگر حال [illegible]
[illegible] که از ترش [illegible] ده باشند [illegible] شربت معتدل است **شربت صندل** که تقویت دل [illegible]
شربت صندلین که نافع اسهال بود در ادویه قلبیه گذشته **شربت عسل** که چهار رطل عسل [illegible] طبخ
کنند و نسخه آن در ادویه معده گذشته **دیگر** که چهار [illegible] بگیرند [illegible] پاک کرده چهار درهم [illegible] ساخته در خرقه کتان بسته
در [illegible] عسل و پنج قسط شراب [illegible] **شربت عود** [illegible] اسهال [illegible] دارد
در ادویه معدیه مذکور شده **شربت فواکه** که قطع اسهال [illegible] صفرا [illegible] قوت معده [illegible] نافع است
در دل و جگر را تقویت کند بگیرند حماض اترج [illegible] هر یک رطلی گل انار دانه سماق هر یک نیم رطل به ترش به شیرین
سیب انار امرود هر یک چهار رطل [illegible] آن آب [illegible] پس بجوشانند و صاف نمایند یکبار دیگر بجوشانند
و صاف نمایند و قند اضافه کرده بقوام آرند و نسخه شربت فواکه قابض [illegible] در ادویه معدیه مذکور شد **شربت قابض**
جهت اسهال [illegible] خصوصا با سفوفات قابضه آب به آب امرود آب سیب هر یک رطلی بگیرند و تخم مورد
سی مثقال در آن خیسانیده بجوشانند تا بنصف رسد پس [illegible] نموده استعمال نمایند و اگر اسهال بلغمی باشد در ابتدای
طبخ [illegible] هندی سنبل مصطگی [illegible] هر یک دو مثقال در پارچه بسته بجوشانند **شربت [illegible] دانه** اسهال [illegible] کند سنبل
[illegible] منقی [illegible] مسحوق ساخته در خریطه کتان بسته در پنج قسط شراب [illegible] و بعد از [illegible]
افشرده بیرون اندازند و حسب مزاج قدری از آن پیش از طعام بگیرند با آب گرم بخورند **شربت مسهل** یک نسخه
در ملفوظ دوم ادویه [illegible] گذشته **دیگر** آب گل دو و نیم سیر ترنجبین نیم رطل [illegible] صاف کرده [illegible] نبات

و دهن برده بقوام آورند و چون بقوام آید زعفران دو مثقال و درم سقمونیا اضافه کرده بکار برند شربتی پانزده درم تا بیست درم **دیگر**
مفید نافع قولنج ریحی و ضیق النفس و سرفه و ربو و ذات الجنب ...
کرده بر نشسته صبح **شربت ملین** جهت کسی که یبوست در امعا داشته باشد و بدان طبیعت اتفاق نیاید چون
برین دو ام اعتیاد کند دفع شود و کسر نفخ و سینه و رقت نفخه از ده او از مخترعات صاحب تحفه است بهدانه دو درم
کاوزبان بیخ درم گل بنفشه گلسرخ هر یک مثقال درم اسپغول نه درم عناب بیست دانه سپستان شصت دانه در ...
طبخ ساخته و بعد تصفیه لعابین آمیخته با یک رطل قند سفید یا ترنجبین بقوام آرند در صباح با روغن بادام آمیخته حسب حاجت
بنوشند **شربت ورد** نوشیدن او بعد طعام مانع استطلاق بطن و دافع قولنج امعاست **شربت ورد**
ساده طبع را نرم کند بر د و در ادویه مفرده تحریر شد **شربت ورد قابض** شکم ببندد و جگر را سود دارد
گلسرخ اقماع دار یکدفعه در ده رطل آب بجوشانند تا بربع رسد صاف نموده باهم وزن آن قند سفید بقوام آرند و اگر
قوت تیز خواهند بر سه رطل از آن مصطکی حب الآس صندل سفید آرد کنار رطبا شیر گشنیز خشک هر یک یک مثقال در پارچه بسته
اثنای طبخ اندازند و سایر تصرفات برحسب آنکه اجزای قابضه باید اضافه کنند و اگر مرکب خواهند حاره و بارده برد
مضاف سازند **شربت ورد مسهل** که حکیم علی خان جهت نواب نجف خان بانو بیگم جنت شاهزاده بیدار بخت
ترتیب داده چون منزل ایشان از خوردن دوا ابا ... داشت و اگر محتاج مسهل صفرا و سودا میشدند و ملینات در مزاج
ایشان بر اوقعی عمل نمیکرد این شربت را تیار ساخته استعمال کرد نفعی عظیم یافت این شربت تنقیه مره صفرا و مره سودا و بلغم
مخلوط الصفرا را رقیق میکند و در اسهال آن بغایت ... هلیله زرد و سنای مکی سی درم در یک رطل و نیم آب بجوشانند تا ثلث رسد
پس بپالایند و یک رطل و نیم از شربت ورد مکرر نسخه والد حکیم مسطور در یا نسخه شیخ داود در آن حل کرده باز بجوشانند تا قوام
شربت بماند و آب سوخته گردد در شیشه و یا در ظرف چینی نگهدار ند و اوقیه با آب سرد نوشند و در باب شرب آن مهل ... کند
کنند **شربت ورد مکرر** که مسهل صفرای سوخته و بلغم و سودای رقیق بود در ادویه مفرده گذشت **شربت ورد**
که اسهال بلغم و سودا کند و معده و امعا را قوت دهد گلسرخ تازه منزوع الاقماع ده رطل ترنج ... بگیرند افتیمون
ولطیف هر یک یک اوقیه در چهار رطل آب گرم تر کنند یک شبانروز پس بجوشانند تا که نصف بماند صاف سازند و قند سفید یک رطل
و نیم آمیخته بقوام آرند و کف بردارند و اثنای طبخ عود قرنفل سلیخه هر یک دو دانگ سقمونیا دو درم در صره بسته بیندازند و بعد
ساعتی بیرون آرند تا بقوام آید شربتی یک اوقیه و نیم تا دو اوقیه **شربت هلیله** طبع نرم کند دردهای گرم را از جمیع مفاصل
را نفع دهد هلیله زرد کلان پانصد عدد کوفته کنند و در ان قدر آب که دو انگشت بالا ایستد تر نمایند و شب را روز و دیگر صاف
برارند و آب از وی بگیرند و نگاهدارند و دیگر آب بر هلیله کنند ... روز دیگر در آفتاب بنهند و آب اول در ... باهم
آمیزند و صد و پنجاه مثقال ترنجبین با آن آمیخته بقوام آرند و فرو ... در ده سقمونیا سوده یک مثقال در آن حل کنند و اگر

واگر حاجت شود بنیاید باشد نیاید و بعضی تر کردن ها پارا المحصور در دو بار بمیدارند بلکه تا آنگاه که طعم و لون او در آب می آید
تجدید آب بعد هر سه روز تبدیل نمودن جایز میدارند شربتی دو وقیه تا سه وقیه **شربتی** که تو بنج ثقل را نافع است
سپستان ربع من شفتالو خشک آلو عناب هر یک نیم من زردآلوی خشک مویز سیاه هر یک یکمن را شب آن قدر
آب که در انگشت باشد ترکنند و صباح صاف کنند و ده درم بنفشه در صره بسته و یکمن شکر اضافه کنند و بجوشانند پس فرود
آورده بکشند و بقوام آرند شربتی هشت درم **شربتی** که در ایلاوس و در می بکار آید بنفشه اکلیل الملک خطمی بیخ
بابونه جوشانیده صاف کنند و چهار وقیه ازین مطبوخ با دو وقیه آب خیار زه و دو وقیه آب سلاب یا آب عنب الثعلب
بیامیزند فلوس خیارشنبر و شکر هر یک ده درم و روغن بنفشه ده درم اضافه نموده بنوشند **شربتی** که در زلق الامعا
بثوری و در طوبی بعد نقصان رطوبت مفید است رب به رب غوره رب ریباس رب انار هر یک یک رطل آب حب الآس
تازه برابر همه مجموع را بجوشانند تا قوام گردد هر روز پانزده درم از آن با دو دانگ طباشیر و دو درم گل سرخ مدقوق بدهند **شربتی** که
باستعمال آن غشی نافع است آب به آب امرود آب سیب هر یکرطل همه را با سی درم حب الآس بپزند تا نصف رسد و در هنگام
طبخ صره از سنبل و مصطکی و سک هر یک دو درم عود هندی سه درم ببندند و بعد از صاف کردن دو دانگ مشک اضافه کنند
و بردارند **شربت ابهامی هندی** مناسب این ابواب **شراب بلادر** که حکمای هند جهت دفع تو بنج و باسور و درد مقعد
و استسقا و تنگی نفس و مفید جذام و برص و آتشک و خشکی دست و پا ترتیب داده اند و بسیار معتبر دارند یکمن بلادر که سرش
جدا کرده باشند در شش من شیر با آهستگی بجوشانند تا تمام شیر در خورد پس از آن خشک سازند و بحجرات بشویند پس با چهار من
قند سیاه کهنه در دوازده من آب و دو سیر گل داودی درم چوب کهنه انداخته بعد از جوشش کامل قرنفل جوز بوا خولنجان
دارچینی کبابه الایچی زعفران سوده اضافه کنند و بجمع تقطیر بسازند **شراب چاکسو** که بهیر و بو صیر جمیع انواع را زایل کند
موتهه چوب [illegible] و دو سیر چاکسو دلیده پانزده سیر آب بجوشانند تا یکمن بماند پانزده سیر قند در آن انداخته زیر سرگین
اسپ دفن کنند بعد یک هفته بر آرند پس عود دیگر قرنفل جوز بوا بسباسه هر یک دو درم خولنجان پنج درم داخل نموده یکروز دیگر نگه دارند
پس بجامه پالوده در شیشه نگاه دارند و بقدر برداشت طبیعت بنوشند **شراب مسهل** در دفع بلغم و سودا و صفرا و مبهی
را مقوی و مشتهی است زبیب قند سیاه سه من پوست مغیلان دارچینی هم نیم من مویز ده سیر چوب چینی عناب حقیقه شلب صندل سفید
یک یک سیر افتیمون نیم سیر گل سرخ خشک سپند سنائی تربد [illegible] هلیله سیاه بلیله کابلی هلیله زرد و بلیله آمله سنبل الطیب نشنه
انیسون زرنباد تخم گندنا بسفایج شقاقل شاهتره تخم کاسنی اسطوخودوس هر یک ربع سیر مصطکی قرنفل الجود
زنجبیل گل کنول بیخ کاسنی گاوزبان بالنگو بادرنجبویه هر یک نیم پاو همه ادویه ده سیر میشود و چون زرخم خشنیده از
جوشش فرو نشیند صاف کرده بنوشند که نفعش بیشتر از چکانیدن است اما چکانیده او از اینکه نفع بسیار دارد بجای
آب صاف آب بارکسل یا آب گندنا آب درخت خرما کنند بهتر باشد و در تقویت باه بی مانند است و در وقت چکانیدن صندل

شیاف زعفران پوست تمر هندی دار چینی قرنفل هر یک یک درم مشک دو دانگ عنبر یک دانگ کافور نیم دانگ شیافها بسته در غلاف نگاه دارند

شیاف بروزن کتاب اسم جسمی طولانی شکل است که بر داشته میشود در دبر و قبل و گاهی آنرا بنام فرزجه و فتیله میخوانند و در قلانسی گفته آنچه بسیار طویل باشد شیاف میگویند و در استفراغ بشیاف هر گاه از موضع نزدیک نباشد و از قرب واز دماغ فضله نتوانند بر آورد و اگر چه آنرا از ادویه قویه سازند ولیکن بخارات از دماغ باز دارد و مواد را متوجه بجانب سافل سازد و علاجی مبارک است برای صبیان که بر زبان ایشان از مسهل نتوان داد و گاهی شیاف را بجهت نفوذ هم این عمل میکنند و نیز بکردن شیاف نفع در قولنج و امثال آن طبیعت و درد کم تخفیف تمام یابد و گاه جهت دفع بواسیر و ذو سنطاریا بکار می آید و سبب شیافات و فتایل مسهله بجهت نسبت حوت سهل المطبوخ هر گاه شیاف بجهت قولنج بسازند باید که طول شیاف شش انگشت مضموم مریض باشد یا در مجاری مستقیم با استقامت فرو رسد و از روده تقوری که محل قولنج است سرایت کند بخلاف شیافی که جهت وجع الورک و عرق النسا بسازند با بر که حرج بود تا مقام آن در موضع قریب علت طویل باشد

شیاف بنفشه قولنج بگشاید سقمونیا نمک هندی هر یک دو درم بوره ارمنی تربد هر یک سه درم بنفشه پنج درم ترا ازرد فانیذ هر یک پنج مثقال شیاف سازند **شیاف ترنجبین** طبیعت بگشاید و محرور را نافع است و اسهال نماید عقب مسهل گاهی که در اسهال تقصیری باشد بوره ارمنی خطمی صابون نمک طعام هر یک دو درم ترنجبین پنج درم کوفته بجبنه بشکر سرخ بسرشند و شیاف سازند **شیاف حب** بلغم بگشاید و امعاء را از بلغم پاک کند سقمونیا یک درم شحم حنظل بوره نمک سیاه خربق سیاه هر یک یک درم و نیم سکبینج جاوشیر مقل اشق حلتیت تربد سورنجان هر یک سه درم **شیاف حب النیل** قولنج قوی بگشاید حب النیل صبر جاوشیر مقل اشق نمک هندی هم وزن شحم حنظل سقمونیا بالسویه بگیرند و صمغها را باب سداب حل کنند و باقی ادویه بیخته در آن بسرشند و شیاف سازند و بعضی تخم بیخ الجزر و فانیذ اضافه کرده اند و اگر خواهند زیادت قوت دهند بهتر بود با زهره گاو بسرشند **شیاف خیارشنبر** قولنج بگشاید و طبیعت ملاین کند و در تپها بکار آید و غایت بی ضرر است نمک هندی بنفشه دو درم خطمی سه درم سنای مکی مغز خیارشنبر بشکر سرخ هر یک دو درم **دیگر** نمک دراتی زهره گاو در زیت سقمونیا مشوی هر یک نیم درم صابون عراقی یک درم سنای مکی خطمی بنفشه هر یک سه درم فلوس خیارشنبر شکر سرخ هر یک پنج درم شیاف سازند **دیگر** بوره ارمنی دو دانگ خطمی دو درم مغز خیارشنبر سه درم شکر سرخ پنج درم **شیاف حنظل** ربع درم الاخرین و اقاقیا افیون هر یک عصاره لحیه التیس هر یک جزوی کنند و آب بارتنگ سبز خمیر کرده شیاف بر رشته سازند و خشک کنند **شیاف زبلی** طبع بگشاید پشک موش سرخ سنای مکی بنفشه بوره بجمله برابر نرم کرده با طفل بسرشند و با طفل ازرتم شکر بسر **دیگر** جهت رفع قبض از وقع سده الاطفال مجرب است نخاع زرد سفید بشکل موش هر یک یک مثقال کوفته بیخته بعسل خیارشنبر سرشته شیافها ساخته وقت بر داشتن بروغن زیت چرب کرده

کرده بر دارند دیگر مسهل کبیر الشانع زبل الفار با مجبر شکر سرخ بالسویه بر آتش نرم معقود سازند و مانند خسته خرما
فتیلها ساخته بروغن بنفشه چرب کرده بر دارند **شیاف زحیر** زعفران حضض افیون کندر مساوی کوفته با آب
سازند و در بعضی نسخها افیون دو جزو و باقی را یک جزو نوشته و در نسخه صمغ هم داخل است **دیگر** خورده علک زعفران
افیون مازو سبز انار گلنار صمغ عربی کوفته با آب مورد شیاف سازند **دیگر** زعفران کندر صمغ عربی حضض هر یک
پنج جزو افیون دو جزو **دیگر** شادنج مغسول اسفیداج مرصاص زعفران با آب ساق شیاف سازند و بر شیاف را بریسمانی بسته
دیگر شادنج مغسول اسفیداج مرصاص زعفران شیاف مامیثا اقاقیا کندر افیون هر یک جزو با آب مورد یا با آب گشنیز
یا با آب سماق لبرشسته شیاف سازند و شیاف را بریسمانی بسته **دیگر** مر کندر صمغ عربی دم الاخوین زعفران
افیون همه بالسویه مساوی کوفته بیخته با سپیده بیضه حبها ساخته بر دارند **دیگر** افیون مر حضض کندر زعفران بالسویه در بعضی
نسخه کندر هر یک پنج جزو زعفران افیون هر یک نیم جزو است با آب گشنیز سرشته شیافها باریک سازند و در میان ریسمانی
بگذارند که ریسمان بیرون مقعد باشد **دیگر** جهة زحیر صفراوی کندر زعفران حضض هر یک پنج جزو افیون ربع جزو
دیگر جهة زحیری که از بلغم لزج عارض شود زعفران مر کندر تخم شبت **دیگر** جهة بلغمی سپیده کندر کندر روس زعفران
افیون بالسویه کوفته و باریک بیخته با آب شیاف سازند و این ادویه اگر بقدر نخود حبها بندند و صاحب زحیر را دو حب
بخورانند نفع دهد **دیگر** زحیر را که از بلغم شور باشد نفعها دهد زعفران جندبیدستر سکبینج افیون مساوی کوفته شیاف سازند
دیگر که جهة زحیر و اسهال دم و غیر آن نفعها دهد صمغ عربی اقاقیا افیون مازو زرنبیخ کندر گل ارمنی [illegible] بالسویه
کوفته بیخته با آب مورد یا آب گشنیز سرشته شیاف سازند **شیاف سکندر** جهة زحیر شدید و وجع قوی عجیب الاثر است
و مجرب کندر مازو افیون همه بالسویه شیاف سازند و بکار برند **شیاف شحم حنظل** بوره ارمنی هر یک ربع درم کوفته بیخته
بعسل معقود یا شکر سرشته **دیگر** شحم حنظل انجره هر یک دو درم با سم شیاف سازند **دیگر** جهة حل طبیعت شحم حنظل
مقل بکوبند و با آب گندنا سرشته **دیگر** سه درم با آب شحم حنظل سرشته درم بکوبند و سرشته نمک اندرانی و ... نیم
هر یک دو درم شیاف کند **دیگر** جهة قولنج و خشکی بوره ارمنی یک درم شحم حنظل یک مثقال زهره گاو دو درم عسل معقود
سرشته در روغن بان چرب کرده بر دارند **شیاف صابون** جهة ماده بلغمی قوی ترین ادویه است اگر از صابون تنها شیاف
شیاف سازند کفایت میکند و خلاط او را با شکر و عسل بر آتش نهاده معقود ساخته قوی العمل و تحلیل الحدت است **دیگر**
که اسهال بلغم کند سقمونیا دو دانگ زنجبیل مقل شحم حنظل جندبیدستر هر یک یکدرم حب السودا دو درم صابون بوره ارمنی
هر یک سه درم از همه چهار شیاف سازند و اگر قوی تر خواهند قدری تربد نیز داخل کنند **شیاف غدد وطی** غدوطیه مرضی است
که وقت جماع غایط از مقعد بی اختیار بیرون آید غدد وطی گوید طبیب صاحب مرض مذکور است اقاقیا را با گلنار صمغ عربی
کوفته بیخته مو طها ساخته در دبر نهند و قبل از جماع باید مستراح روند تا شکم از غایط پاک شود و این شیاف قبل استعمال

نمایند دیگر جهت سحج که در حین جماع بود از درد باک نازل کنند رکشنار سایند و با بول مورد سرشته شیافها سازند **شیاف**
قلیل الاجزاء المحرور جهت مفتح سدد بغدادی در شکر سرخ زعفران محلول کنند و قدری نمک بران پاشیده شیافها نمایند **شیاف قولنج**
قولنج قوی بگشاید سقمونیا دو درم و نیم شحم حنظل مقل سکبینج هر یک نیم درم شکر سرخ سه درم بوره ارمنی دو درم **دیگر** که قولنج
قوی بگشاید مسمی است بفرزجه البغل و در حقنه تیزی افتد سقمونیا دو درم و نیم شحم حنظل نیم درم بوره نان دو درم و در بعضی نسخ شکر
سرخ پانزده درم نیز آمده **دیگر** جند بیدستر زهره گاو شیاف سازند **دیگر** جند بیدستر زهره گاو بوره ارمنی
عصاره قثاء الحمار هر یک جزو کوفته بیخته بزهره گاو شیاف سازند **دیگر** قولنج بگشاید شحم حنظل سقمونیا زهره گاو هر یک
یکدرم بوره ارمنی خطمی هر یک سه درم شکر سرخ مقل هر یک ده درم کوفته بیخته شیاف سازند **دیگر** نافع است مر قولنج ریاح
غلیظ را زهره گاو عصاره قثاء الحمار بوره ارمنی کوفته بیخته با آب سرشته شیاف سازند **دیگر** جهت قولنج ریحی برگ سداب
زیره نانخواه بوره مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته و خرقه نرم آن آلوده کنند و سرشته در کنار خرقه بندند و با هر دو ان سایند
در شسته بیرون نگذارند تا یکساعت پس بیرون کنند و چند مرتبه باین دستور عمل کنند **دیگر** تخم شبت تخم کرفس تخم سداب
سلیخه قند سکبینج مصطکی مرحامانشه سعد سالمه سنبل علک انباط اشق جند بیدستر هر یک جزوی کوفته بیخته با روغن شبت
شیافها سازند **دیگر** که نفع اصحاب سکته و استسقا طبلی را نافعست تخم بادیان تخم کرفس تخم شبت نانخواه برگ سداب
خشک زیره کرمانی پودینه خشک مفشر خطمی تربد مقل هر یک یکدرم کوفته بیخته شیاف سازند **دیگر** در قولنج بلغمی مفید است
بوره ارمنی شحم حنظل انزروت کوفته در شکر سرخ جوشانیده سرشته بقدر چهار انگشت معهود شیاف سازند **دیگر** سکبینج
مقل بوره ارمنی شحم حنظل بالسویه شحم حنظل کوفته و باقی ادویه کوفته بیخته با شکر سرخ شیاف سازند **دیگر** قولنج بلغمی و درد
پشت را سود دهد مقل جاوشیر اشق صابون بوره ارمنی شحم حنظل سقمونیا کوفته بیخته با فانیذ یا شکر سرخ شیاف سازند
دیگر قولنج بلغمی و درد پشت را سود دهد مقل جاوشیر اشق صابون بوره ارمنی تخم حنظل سقمونیا کوفته بیخته با فانیذ یا شکر سرخ
شیاف سازند **دیگر** قولنج بگشاید و بلغم و صفرا دفع کند و درد پشت را نافع بود سکبینج مقل جاوشیر اشق نمک هندی
شحم حنظل بوره ارمنی سقمونیا تربد حب النیل بالسویه صمغها را در آب سداب حل کنند و ادویه کوفته بیخته بان سرشته شیافات سازند
در سرشته باین محکم بسته و تا بعد سکون وجع بیرون کشند **دیگر** افیون بنگ جند بیدستر زعفران مرکی هر یک در حریر شیاف
ساخته استعمال نمایند **شیاف سعالی** خون بواسیر بند کند رگ شار را و سر مه شب یمانی اقاقیا صمغ عربی بالسویه
شیاف سازند **شیاف** کنگر سه درم بوره ارمنی شحم حنظل هر یک پنجدرم خطمی لسبت درم شکر سرخ پنجاه درم
شیاف مسهل منقی امعا از ثقل و بلغم غلیظ است شونیز تخم سعتر بکر طل نمکدان دو درم کوفته بیخته بشیره انجیر
سرشته مانند جوز شیافها سازند **شیاف** که کودکان را زیاده که ضعیف و طبع خشک شده باشد نفعد بوره ارمنی
شکر سرخ نمک هندی بالسویه کوفته بیخته بیابیزند و چنانکه رسم است شیاف سازند و بر دارند **شیاف** که شکم نرم کند خطمی

خطمی بوره هر یک یکجزو هر دو را کوفته بیخته با شکر سرخ و قدری آب بادی بیامیزند و با شش نرم اندکی بخوبتا سند هر گاه سخت
شود شیافه کنند و در سایه خشک سازند و در تهار تیز و بیار بهای گرم چون طبع خشک بود بکار برند و اگر تو تیز خواهند
اندکی نمک بادی بیامیزند و بجای آب انگبین کنند **شیافه** که اصلاح اعضای سفلی کند از بواسیر و زنان و حکه بگیرند
مورد خشک ده درم شونیز چهار درم کوفته بیخته جوز بریان با پوست منقی کرده با عسل سرشته شیاف کنند و بر دارند
همین کامش بر جای است **شیافه** که ابو الفتح کمال جبه در درد بواسیر و تراقر شکم اختراع نموده سیه یکدرم موم یکدرم و نیم
اقل دو درم روغن جسته زرد اکور و عنکل هر یک سه درم حنا بجهت رسم است شیاف سازند **شیافه** که با سور
مستلی را بگشاید و باید که بعد فصد صافن یا ابطی مالیدن روغنها و نشستن در آب گرم استعمال نمایند تخم حنظل سه درم
مغز بادام تلخ چهار درم کوفته شیاف سازند و بجهت دار آن از پنج ساعت استعمال کنند و همچنین آب بیار بگیرند و پشم
پاره از آن تر کنند و بر دارند و صبر کنند که گشاده شود **شیافه** مجرب معتبران که استعاده بواسیر کند بگیرند عشقه
و آن نباتیست که بر درخت پیچد و خشک کنند و در دیگ مسین تر و آب با دیده بپزند و صاف کنند و چلفرد از در آفتاب نهند
و در شب بپوشند تا اگر دو نگاهدارند و بر و در بواسیر زنند پس بقدر یک من از آن صبر و مر و تخم سپندان سپید هر یک یک
استار اضافه کنند و شیاف سازند و یکشب بکار برند و یکشب نه که خشک شود در بیخ بنید **شیافه** که خون بواسیر
حبس کند زنگار و انکی انزروت دم الاخوین گلنار سرمه زراج سپید هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل سرشته شیاف سازند
دیگر که همین عمل کند قنطوریون دقیق بیخ سوسن انزروت هر یک یک مثقال با زنیم مثقال زنگار و انکی بعسل سرشته
شیاف سازند **دیگر** که همین اثر دارد صدف سوخته سپیده ارزیز هر یک نیم درم عصاره لحیة التیس گلنار اقاقیا
گل ارمنی هر یک یکدرم آب لسان الحمل یا آب خرفه شیاف سازند **دیگر** که نفعش بیش است سپیده ارزیز صدف
سوخته هر یک نیم درم عصاره لحیة التیس اقاقیا جفت بلوط دم الاخوین هر یک یکدرم با آب لسان الحمل شیاف سازند
دیگر که مجربست تو دا ست پشم سفید را فتیله ساخته سه روز در سرکه گذارند پس برگ شب را که نباتیست ورق الخیال
گویند نرم سائیده بران فتیله پاشیده شیاف سازند **دیگر** که اکثر اطبا مجرب دانسته اند از قلع بادنجان که
بفارسی کلاه بادنجان نامند با مثل آن بادام تلخ کوبیده شیاف کنند **شیافه** که در قطع خون مقعد مجربست
خواه بواسیر یا اسهال باشد و خروج مقعد را نیز مفید است مرضا اقاقیا بزر البنج صمغ عربی برنج برداده بالسویه
با آب مورد سرشته شیاف سازند **شیافه** که از جهت کرم کوچک که در امعای سفلی اطفال بود دارد تخم حنظل قنطوریون
نمک هندی مغز استخوان زرد آلو مساوی کوفته بیخته شیاف سازند **شیافه** که شکم را ببندد اقاقیا گل ارمنی صمغ
عربی کزمازج زیره بریان برنج بریان کوفته بیخته با آب مورد شیاف سازند **کلمه دوازدهم** در القاب ضمادهای ادویه
معویه و مقعدیه است **ضماد** ابوالخیر بقل ازرق تخم کتان تخم کدو از هر یک یکدرم بروغن گل و سرشته ضماد کنند

ضماد جاورس در قطع اسهال مجرب است جاورس شش درم آرد جو پنجدرم گلسرخ زرد مورد کندر کعک هر یک ده درم با آب بیاتنج
و اس بسرشند ضماد کنند **ضماد حرمل** بروغن شبت بر ناف و تهیگاه جهت قولنج ریحی نافع است **ضماد خبزی** چون
بر ناف نهند شکم ببارد خبز حمام با عسل سرشته بر ناف نهند **ضماد** سلطانیس یعنی ترمس چون بر کنج ران ضماد کنند اسهال
صفرا کند و بر معده اسهال بلغم نماید و بر ورکین اسهال سودا و بر پستان اسهال خون و لذا سرامرشمرده اند ترمس نرم ساییده
و حنظل بقدر نصف او و زهره گاو بقدر ربع رطل محلوب بقدر خمس با شیر تازه در دیگ خمیر کرده بجوشانند تا تمام قوام
یابد **دیگر** که چون بر لته کشند و بر فم معده نهند اسهال سودا کند و در زیر بغل اسهال صفرا نماید و بر ورکین اسهال بلغم
و این ضماد نزد سرا ر المیاسست اطفال و بزرگان را که طاقت بر دوی اسهال نباشد بسی صالح کنند ترمس متقشر یک جزء
در دیگ کنند و آنمقدار شیر تازه که از او بپوشاند بر آن ریزند و بجوشانند تا ترمس تر را تخم ... لیس مساوی آن روغن
گاو را اضافه نمایند و بجوشانند که بقوام آید و استعمال کنند و چون خواهند که قطع اسهال کند لته را بردارند و موضع را بگلاب
بشویند و دیگ اگر سین باشد بهتر است و تاثیر این دوا در بدن نازک و نرم پوست میشود نه در بدن کثیف **ضماد سلویه**
اگر بر ناف نهند شکم براند و بر معده قی آرد و بچانه ادرار حیض کند برنگ کابلی عصاره قثاء الحمار هر یک مثقال خربق سفید
مرداسنگ هر یک چهار درم موم سفید پیه بز هر یک پنجدرم روغن زیت ده درم موم و پیه را در روغن زیت بگدازند
و دیگر ادویه کوفته بیخته بیامیزند و بر روی کاغذپاره کشند و ضماد نمایند و در نسخه عوض روغن زیت عکر الزیت نوشته
و در قلانسی عوض پیه بز زبد البحر نگاشته **ضماد سنبل** اسهال را که بسبب ضعف قوت هاضمه و برودت جگر باشد
باز دارد سنبل قصب الذریره افسنتین قشور کندر مصطکی لادن برگ مورد گلسرخ صندل هر یک ده درم پوست انار ترش
آمله هر یک پانزده درم کوفته بیخته بشراب کهنه ضماد نمایند **ضماد کرنب** زحیر صفراوی را و درد مفاصل را نافع است
کلم را بپزند و بروغن گل و زرده تخم مرغ و عدس مقشر و عنب الثعلب بسرشند و ضماد نمایند **ضماد کعک** جهت اسهال حار و
و تقویت معده و معاء و جگر نافع است کافور نیم درم اقاقیا مازو حضض سماق جاورس بو داده زعفران مصطکی هر یک ده درم
گلسرخ شکوفه انگور برگ مورد تخم مورد هر یک چهار درم کعک پنجدرم با آب مورد بسرشند و شکوفه انگور اگر بهم نرسد شاخ
انگور بدل کنند **ضماد لادن** زلق الامعاء بلغمی را نافع است عود خام بوا قرنفل هر یک یکدرم و نیم لادن سعد مصطکی
قصب الذریره اذخر مرزنجوش تمام هر یک پنجدرم با آب مورد ضماد کنند **ضماد مر ریحی** چون بر معده و تهیگاه نهند
شکم ببارد زهره گاو و عسل روغن زیت شحم حنظل زرنیخ بالسویه استعمال نمایند **ضماد مورد** اسهال صفراوی باز
دارد برگ مورد گل سرخ گلنار صندل مازو آمله لادن سماق اقاقیا حضض ساده کوفته بیخته با آب مورد سرشته ضماد نمایند
ضماد برگ آس کوفته در زیت انفاق با روغن گل خمیر کرده اسهال فرج را فائده می بخشد و همچنین مطبوخ برگ آن خصوص
با شیر تا ... عصاره لسان الحمل و همین سان گندم شتنی خرقه که با آب عصاره آس تر کرده باشند حبس میکند اسهال را

را دیگر جهت اسهال صبیان مجرب است زرور برگ اس رسیده کشنیز کنند و پوست انار ترش کوفته بیخته با آب بهی یا آب سماق ضماد
کنند **دیگر** جهت اسهال اطفال و غیر آن و جهت تقویت معده در امعاء اطفال و غیره آن بغایت موثر است لادن یکوقیه
اقاقیا چهار مثقال موم ده مثقال روغن سوسن بیست و پنج درم بر حوالی معده ضماد کنند و در بعضی نسخ موم نیم وقیه و بدل
روغن سوسن روغن مورد یا روغن مصطگی بقدر کفایت نوشته **دیگر** جهت شکم بند معده ضعیف را قوت دهد اقاقیا
عصاره لحیه التیس هر یک چهار درم لادن صبر رامک هر یک ده درم صندلین هر یک پانزده درم گلسرخ بیست درم
کوفته بیخته با آب ورق مورد سرشته بر خرقه کتان مالیده وقت خلای معده از طعام بر شکم نهاد ضماد کنند **ضماد** جهت اسهال
بارد و تقویت معده و جگر و امعاء نافع است شب یمانی دم الاخوین نانخواه پوست ترنج کاه ربا مرصافی کندر هر یک
دو درم تفاح اذخر شونیز سعد هر یک چهار درم کعک پنج درم با آب مورد سرشته بر کاه جهت تقویت احشا بکار برند
در اسهال نباتات صبر هفت درم بیفزایند و عوض آب مورد روغن گل کنند **دیگر** جهت اسهال بلغمی سک رامک
عود خام لادن قرنفل سلیخه سعد مصطگی سنبل عصاره لحیه التیس اقاقیا گلسرخ مازو گلنار هر یک جزوی زعفران نصف
جزو کوفته و بیخته با آب اس یا میوسن سرشته ضماد کنند **دیگر** جهت اسهال صفراوی نافع است برگ مورد کوفته با دردی
سرکه آمیخته بر معده و شکم ضماد کنند **دیگر** اقاقیا عصاره لحیه التیس صندل سفید صندل سرخ مازو سبز قصب الذریره رامک
گل ارمنی کعک سرخ کوفته بیخته با آب به و آب برگ مورد و آب برگ زرد آب ورق عوسج سرشته بر معده ضماد کنند **دیگر**
اسهال بازدارد خاصه ذرب معاکه از صفرا بود اطراف مورد برگ سیب گلسرخ گلنار مازو صندل سک الامک جوز
اجزا برابر بکوبند و با آب برگ سرشته **ضماد** که اسهال صفراوی بازدارد کافور نیم مثقال اقاقیا حضض کندر مصطگی
زعفران سماق هر یک دو درم گلسرخ یک استار اطراف مورد تیز اطراف کرم حب الاس هر یک دو استار کعک بغدادی
پنج استار کوفته بیخته با آب مورد و آب به در روغن گل و روغن مورد یا روغن مصطگی سرشته ضماد کنند **دیگر** که همین عمل کند
صندل سرخ صندل سفید قرنفل گلسرخ مازو گل ارمنی اقاقیا سک الامک کوفته بگلاب سرشته ضماد کنند بر معده **دیگر**
که صاحب دماغ گرم را در اسهال دماغی بکار آید صندل سرخ قرنفل اقاقیا شیاف مامیثا گل قیمولیا گل ارمنی عدس
مقشر زعفران حضض مساوی با آب بارتنگ و آب برگ غرفه سرشته ضماد کنند **دیگر** که در اسهال دماغی رطوبی بکار آید
مصطگی یکدانگ حضض هر یک یکدرم صبر دو درم خردل سه درم ورق غار بیست دو درم کوفته بیخته با اندکی سرکه
و آب کشنیز تازه و یا گلاب ضماد سازند **ضماد** که در اسهال معدی زمانیکه قوت هاضمه آن بسبب رطوبت که در سطح
شود میان معده و غدد ضعیف شده باشد بکار آید افسنتین یکوقیه در شراب خالص بجوشانند یک شبانروز دیگر آب
مورد تر ضمادات ان شراب کنند و لادن و زرانک دران حل کنند و خرقه بدان تر کنند و گرم گرم بر معده نهند **دیگر** که در
اسهال معدی که بسبب بثور معده بود بکار آید به در سرکه پخته حب الاس برگ سیب گلسرخ گلنار مازو صندل رامک

و حب سماق اقماع الرمان ترش هر یک پنجدرم کافور نیم درم با آب مورد و نیز سرشته ضماد کنند و اگر یکدرم زعفران ادو درم عود زیاده
کنند زمانی که درد با ضمه نیز خلل نیفکند در ابتدا **ضماد** اسهالی را که بسبب ضعف قوت ماضمه معده و سستی جگر باشد نافع باشد
زعفران دو درم سنبل افسنتین قصب الذریره قثاء رکندر مصطکی برگ لادن برگ مورد گلنار گلسرخ صندل هر یکدو درم
سک پوست انار ترش هر یک پانزده درم کوفته بیخته بشراب کهنه سرشته ضماد کنند **ضماد داخلی** که جهة اسهال که بکار
باشد بکار آید بیان ضماد دیگر است که در سور مراجات گذشته **دیگر** گل قرسی عصاره لحیة التیس هر یک دو درم صندلین
هر یک سه درم نرم سائیده با آب لسان الحمل و آب عصا الراعی و آب ورق گل و آب رشته انگور آمیخته بخرقه کتان ضماد کنند
ضمادی که زلق الامعا را که بسبب ضعف قوت ماسکه باشد باز دارد گلسرخ سویق جو سماق سک گلنار عصاره لحیة
التیس عفص ماميثا حضض هر یک سه درم کندر مصطکی اقاقیا شب یمانی لادن صبر هر یک چهار درم نرم کوفته بیخته
با آب مورد سرشته ضماد کنند **ضماد** که زلق الامعا که بسبب رطوبت لزج باشد بعد تنقیه مفید است مرمکی کندر مصطکی
اقاقیا شب یمانی لادن صبر افیون تخم البنج هر یک چهار درم آرد جو سماق گل سرخ گلنار سک عصاره لحیة التیس مازو عفص
ماميثا هر یک هشت درم کوفته بیخته بسرکه و آب مورد سرشته بر شکم طلا کنند و بگذارند که خشک شود و بعضی **ضماد** دیگر
زعفران هر یک درمی سعد تخم کرفس هر یک پنجدرم رامک شش درم اشنه قصب الذریره حب الآس مازو هر یک ده درم کوفته
بیخته بشراب سرشته ضماد کنند و اگر هر صبح و شام دو درم از ان با مطبوخ بخورند نافع خواهد بود **ضماد** که زلق امعا رطوبی
مفید است عود هندی سک املج سنبل الطیب هر یک درم و نیم قرنفل ثبت جفت بلوط قاقله کندر عفص سبز اقاقیا هر یک
دو درم سعد قصب الذریره هر یک سه درم ورق گلسرخ گلنار صندلین هر یک چهار درم بکوبند با یکی با روغن
باردین بیامیزند و ضماد کنند و اگر خواهند ادویه با آب آس یا میوسن یا شیاف ریحانی مبلول ساخته بکار برند بهتر است
دیگر قرنفل افسنتین رومی مصطکی سلیخه سعد اذخر اسارون هر یک سه درم اقاقیا عصاره لحیة التیس املج عفص اخضر گلنار
ورق گلسرخ هر یک دو درم سک لادن زعفران مر ماحوز زرنباد کشنک هر یک یکدرم و نیم جوزبوا خرنوب یعنی میوه سیلیه عود
هندی حماما قسط مرسیاسه کبابه قصب الذریره هر یک یکدرم بکوبند و با رب سیب سازند و با آب برگ مورد و قدری روغن نارد
سرشته ضماد کنند **ضماد** که در زلق الامعا که بسبب ان بثره و جوشش بر روده باشد بکار آید طحلب کردی تازه و گرد جو
گلنار گلسرخ تازه صندل رامک پوست انار ترش کوفته با آب سیب ترش یا آب برگ مورد سرشته ضماد نمایند **ضمادی**
که جهة خلفه و زحیر و افراط کل مسهل بکار آید سک اقاقیا کعک صندل گلسرخ سعد مر کندر کوفته بیخته با آب مورد و به شراب
سرشته ضماد کنند **ضماد** که در زحیر که بسبب ورم بارد و مقعد باشد بکار آید حلبه تخم کتان تخم کرنب بیخ خطمی کوفته برگ کلم بیخته
پیگا و کوفته اضافه کرده ضماد کنند **ضماد** که در زحیر که بسبب ورم حار مقعد باشد بعد از فصد مفید است بنفشه برگ کاهو
برگ عنب الثعلب برگ نیلوفر خرشاینده روغن گل اضافه کرده ضماد نمایند **ضماد** که سوزش در مقعد را نافع است

است کنجد بکوبند و با روغن گل و سفیدۀ تخم مرغ ضماد نمایند **دیگر** زردۀ تخم مرغ آرد جو روغن گل سفیدۀ ارزیز اسفیداج تخم مرغ
در روغن بنفشه سرشته **ضمادی** که جهت تسکین وجع بواسیر معمول است برگ کنار ناشسته در دیگ اندوخته آتش ملایم بجوشانند
تا مهرا شود پس زردۀ تخم مرغ با روغن جوز در خل کرده بریان کنند پس در هاون بکوبند که مثل مرهم شود و نیم گرم ببندند **دیگر** از جهت
بواسیر بنشاند مقل کوهان شتر مغز ساق گاو مغز خستۀ زردآلو زردۀ تخم مرغ پیه بالسویه در روغن گاو که پیاز و بادام در آن جوشانیده
باشند حل کنند **دیگر** که درد بواسیر بنشاند و مجرب است جمله تخم کتان هر یک سه درم گل خطمی گل بابونه اکلیل الملک هر یک چهار درم
عدس مقشر ده درم مجموع را با زردۀ تخم مرغ در روغن بنفشه سرشته بر نهند **دیگر** که مخصوص حبس است بواسیر زفت یک مثقال و نیم مقل
دو درم میعه سائله سه درم پیه بط پنج درم مغز استخوان زردآلو پنج مثقال ... نرم کرده بر نهند **دیگر** پیاز کنند تا بجوشد در روغن گاو
بریان کرده هر یک پنج درم مقل یک درم زعفران نیم درم افیون دانگی و نیم ضماد سازند **دیگر** مقل یک مثقال مردار سنگ دو مثقال
سوم سپید برگ سقف الو خشک هر یک سه درم روغن مغز زردآلو ده درم کوهان شتر نه مثقال ضماد نمایند **دیگر** مقل کوهان
شتر پیاز منسوی مغز ساق گاو مغز خستۀ زردآلو تلخ زردۀ تخم مرغ میعه سائله زردۀ بیضه بالسویه بگیرند و بر نهند **دیگر** مقل
ازرق در روغن تخم کتان حل کنند و گندنا در روغن گاو پخته جمله در هاون بمالند تا مستوی گردد و بر مقعد ضماد نمایند **دیگر** که وجع
کم کند و مقعد را نرم کند جند بیدستر افیون هر یک نیم درم میعه سائله یک درم سکبینج مقل ازرق هر یک دو درم روغن مغز زردآلو
یک اوقیه و نیم صمغ بادام در روغن گل حل کنند و با هم آمیخته مرهم سازند **ضماد** که وجع بواسیر را مسکن است اکلیل الملک
بابونه در آب بپزند تا که مهرا شود و در بعضی نسخ پنج درم بگیرند و در هاون بکوبند تا چون مرهم شود پس زعفران
یک درم افیون دو درم مقل سه درم در مطبوخ حل کرده تخم کتان حلبه تخم خطمی سفید کوفته بیخته هر یک یک استار زردۀ بیضه مسلوق
بکشند و بدان بیامیزند و قدر حاجت از آن بر دو ابلامی برگی نهند و سطح آن را بروغنی که در وی پیه بط یا کیان اگر خواهند ناشسته
ممسوح ساخته نیم گرم بر نهند و اگر در شرح عظیم بود اول فصد باسلیق کنند **ضماد** که درد بواسیر و ورم را بنشاند و حرارت
بواسیر گشاید پیاز بروغن گاو بریان کرده بر نهند و اگر پیاز گرم کرده ورق ورق کرده بر نهند روا است و در تفتیح افواه رگهای
بواسیر انجع و اگر پیاز سفید را با نمک بجوشانند پس به روغن گاو بکوبند تا نرم شود و فاتر گرده بر نهند زود وجع و ورم بنشاند
و اگر زردۀ بیضه هم ممزوج سازند بهتر باشد و باید که پیاز را اول بسلق مقشر کنند پس بکوبند **ضماد** که بواسیر و شقاق مقعد
و قرحۀ آن و اسهال بواسیری ترشح حیض را سود دهد و مجرب است سفیدۀ ارزیز حضض موم هر یک جزوی گل خطمی مقل هر یک
دو جزو روغن گل پنج جزو با زردۀ تخم مرغ استعمال نمایند **ضماد** که جهت بواسیر بارد و مفاصل و ریاح مجرب است سیر ده جزو
کوفته در روغن بزرک هفتاد جزو بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف نموده روغن را طلا کنند بواسیر را فساد ...
دیگر جهت درد عضا که از بواسیر بهم رسد و اگر از باد و از مؤلفات مجربات صاحب تحفه است زنجبیل یک مثقال مقل
دو مثقال قاقله نوشادر هر یک سه مثقال حلبه پنج مثقال سورنجان یازده مثقال بابونه پنج مثقال در روغن گردکان

بست مثقال را بیخته ضماد نمایند ضماد که ورم گرم مقعد را نافع است کندر یکدرم دم الاخوین اقلیمیا فضه دو درم اسفیداج
رصاص یکدرم همه را کوفته بیخته با موم و روغن گل و آب کاسنی و آب خیار و آب حی العالم در هاون بکشایند و مالند دیگر
که جهت خروج مقعد از ورم نفع دهد مورد مرس مقشر پوست انار عفص بلوط جوز السرو هر یک یک جزو همه را با آب آس بپزند که مهرا شود
و در روغن گل بپزند و در هاون بمالند که مثل مرهم شود ضمادی که در خروج مقعد را بنشاند برگ چغندر گرفته بپزند با روغن
کاو بپزند و در حلبه تا بن نشسته ضماد کنند ضمادی که شقاق مقعد را مندمل سازد مغز ساق گاو مغز ساق شتر مغز ران
هر یک دو درم موم سفید یکدرم مومیائی سه درم موم را با قدری روغن بنفشه گداخته دواها بیامیزند و مثل مرهم سازند دیگر
مغز ساق گاو و مرهم اسفیداج مرهم باسلیقون همه را مخلوط کرده ضماد نمایند ضمادی که در علت غدد لوزه بکار آید کهربا اقاقیا
سوسن خشک حنا سایند و بر روغن بید و روغن حنا سرشته و بر مقعد نهند ضمادی که کرم بکشد تریاق فاروق و رجیع درمنه
و قسط تلخ و شیطرج حل کرده بر شکم بمالند اگر کلفه ضماد کنند قوی‌تر باشد و هر گاه تریاق حاضر نباشد بدل آن کلقند
است و دیگر شونیز کوفته با طبیخ شحم حنظل بیامیزند و جهت حیات بر بالای ناف و جهت حب القرع بر ناف و جهت صغار زیر ناف
ضماد نمایند دیگر جرد افسنتین شحم حنظل قنطریون زهره گاو همه را بیخته ضماد کنند بدستور سابق دیگر زهره گاو صبر زیره قنطوریون
ترمس صبر با عسل یا مغز پیه گاو در پیه گاو سرشته ضماد کنند ضمادی که تولیع بکشاید برنج یکدرم و نیم شحم حنظل ترمس
خشک تخم انجره حب الغار مر تخم کشوث عاقرقرحا هر یک دو درم تربد سه درم سقمونیا چهار درم علک البطم شش درم کوفته
بروغن حب الغار چرب کنند و بزهره گاو تر نمایند و بر ناف و زهار بمالند دیگر موم زهره گاو هر یک نیم جزو خربق
تخم انجره و افسنتین هر یک یک جزو پیه بط سه جزو ملح الرسم بسرشته بر ناف و زهار بمالند و اگر با پوره و زهره تر بال مس
زیاده کنند قوی‌تر شود دیگر مغز تخم بید انجیر سه جزو شحم حنظل یک جزو زهره گاو بقدر ضرورت ضماد نمایند دیگر که در قولنج
ورمی حار بکار آید برگ بنفشه تر برگ خطمی برگ عنب الثعلب برگ کاهو نرم کوفته خشک خطمی کوفته بیخته آرد جو قدری
بابونه و اکلیل الملک بادی بیامیزند و ضماد دیگر که در تسیم بکار آید موم روغن بابونه روغن بنفشه هر یک پنج جزو زرده
تخم مرغ بریان کرده آرد باقلی هر یک دو جزو لعاب تخم کتان بقدر حاجت بزده تخم مرغ را با لعاب تخم کتان و آرد باقلی بسرشند
و موم با روغنها بگدازند و در هم سرشته ضماد نمایند کلمه سیزدهم در انواع طلاها ادویه مقویه و مفرده آن است
طلا برای جهت حیات و حب القرع آس یا پوست حنظل شونیز کندش عراقی ترمس تخم کتان تر دانیج با سویه بکوبند و با آب
کلم سرخ و روغن گل بپزند و بر سره و حوالی وی طلا کنند طلای افسنتین حب القرع و حیات اطفال را دفع کند افسنتین
سه درم برگ شفتالو ده درم زهره گاو کوبیده بر حوالی ناف طلا کنند طلای اقاقیا که اسهال بازدارد اقاقیا
سعد مر کندر کعک جوز السرو مازو گل سرخ گل ارمنی گاورس برنج عدس مقشر گلنار بزر البنج سنبل با سویق یا آب مورد
یا آب به بر شکم طلا کنند طلای باسور ثابت بن قره گوید که این طلا باسور را بخشاند و خون آمدن از وی باز دارد

بازدارد و خون همیشه بکار برند یا سودررا خشک کند و بفلیند خرزهره گوگرد از هر یکی دو درم میعه تر کند و قسط و پوست بیخ کبر و پوست
بیخ سپستان هر یک چهار درم همه را جدا جدا بکوبند و بیزند و با روغن زیت و روغن سوسن سپید هر یکی ده درم با هم بسرشند **دیگر**
ترمس حیات و حب القرع را سودمند بود آرد ترمس و زهره گاو در سرشته طلا کنند **دیگر** طلا شیر اسهال را نفع بازدارد طلا
دو درم آقاقیا گلنار مازو شب یمانی جوز السرو صندلین برگ مورد عدس هر یک سه درم گلسرخ پنج درم با آب بر شکم و معده و پشت
طلا کنند **طلای** قثاء الحمار جهت گشادن قولنج که با سهال دفع میکند عصاره قثاء الحمار سقمونیا زهره گاو تخم حنظل
هر یک یکجزو کوفته بیخته بروغن که موم در وی گداخته باشند سرشته بر ناف طلا کنند و بعضی بدل سقمونیا خربق سیاه و عوض موم و روغن
النحل میکنند **دیگر** مسهل محمد زکریا گوید که از طلای شکم بمالند و طبع نرم کند موم و روغنی است که از روغن بید انجیر و موم زرد
و در وی روغن زیت و در سنج خانه مگس انگبین سازند و عصاره قثاء الحمار یا خربق سیاه یا سقمونیا یا شحم حنظل با زهره گاو در همه
با یکی یا دو یا بیشتر از اینها درین موم و روغن بسرشند و طلا کنند استفراغی تمام حاصل آید **دیگر** از کناش اسکندر که فیلادفه
تب را طبع خشک باشد یا اندرون شکم اماس سخت باشد و بدان سبب طبع بازگرفته شود روغن تازه با آب گرم بر شکم بزنند و بسیاری
از آن با آهستگی اندر ناف و شکم و پهلوها بمالند طبع گشاده شود **طلای** که کرم که در دماغ را زایل کند زهره گاو یکجزو افسنتین سه درم
آب برگ شفتالو ده درم **طلای** که بواسیر سود دارد جوز سوخته با پوست خسته زردآلو مقشر و مشوی کرده خسته شفتالو مقشر
و مشوی هر یک پنج درم همه را کوفته بیخته با روغن شتر کهن دیگر باره سحق کنند تا شکل مرهم شود و بواسیر را بدان طلا کنند و پس از آن
شتر و سپوس با زیتون دود کنند و سپوس با زیتون عبارت از اجزای اوست که وقت فشردن او بر بالای موضع بماند **دیگر** که در مقعده
که بسیار کند سود در اسهال که با خون آمیخته باشد بازدارد عفص دو درم استار بذر استخوان گاو ده درم موم سه درم سفیده ارزیز
مردارسنگ خام هر یک یک درم و نیم مقل یک درم آقاقیا خون سیاوشان کندر هر یک چند درم افیون دانگی بپیه کهنه طلا کنند **دیگر**
که بواسیر را تباه کند و از بیخ بر افکند بگیرند زرنیخ زرد و بوته سه درم زرنیخ سرخ دو درم سم الفار یک درم و نیم زنگار نیم یکدرم کوفته باره
موضع را اگر بدان آرند و قدری از آن آمیخته طلا کنند و اگر علت ضعیف باشد سه روز بر نهند بعد از آن دو بار رو اگر قوی باشد بجز دو بار نهند
بهر روز دو بار تا علت تباه شود و پس مرهمی سازند از مازو سرخ و روغن گل و بر علت بهر روز نهند تا بیفتد و در مدت مرهم جا
نگاه داشت بر ساینند تا که بهتر شود و چون علت افتاده باشد مرهمی کنند از زردچوب و دم الاخوین و سفیده بیضه مرغ تا گوشت
برآید **طلای** که اسهال بازدارد مشک یکدرم شب یمانی برگ مورد از هر یک یک مثقال صندل سرخ صندل سفید
هر یک یک مثقال و نیم اقاقیا کزمازج هر یک دو درم سوده با آب بهی طلا کنند **طلای** که خلفه را اگر با حرارت بود نفع
رساند ورد صندلین گل ارمنی قرنفل عفص کعک با آب سیب سفرجل و آس طلا کنند **طلای** جهت خلفه وقت افراط
و سقوط قوت بکار آید مشک اقاقیا سعد مرکنده کعک جوز السرو مازو گلسرخ رامک گل ارمنی جاورس زنجبیل عدس کلنار
بزر البنج صندل کوفته بیخته بشراب کهنه و آب مورد یا آب به بسرشند **دیگر** که در اسهال بکار آید جهت تفتیح مسامات از منفذ

تربیت است تلبیه شبیه رتیق و قدری شونیز بسیار باریک سائیده بران پاشند و بر تمام بدن سوای گردن و حوالی قلب در حمام بمالند
و ساعتی صبر کنند تا عرق سایل گردد و دوا از بدن جدا شود و اگر عرق کمتر آید و بعرق دوا بالکل زایل نگردد به آب گرم بشویند
و باید که این تدبیر بقوی مزاجان بکار برند **طلاهای هندی** در باب **طلائی** که استعمال کنند عجیب است از رسیدن
آب برگ ساکوان سحق کنند و در ناف بمالند استعمال کنند **دیگر** که بواسیر را بسیار نافع است زهره ماهی بر بواسیر بمالند
دیگر جهت تسکین وجع بواسیر مجرب است بی نظیر در شیره برگ جنبه زمه گرین آب شیره گرفته باشند و دو دام نیم دام زرد
چوبه خاردار را بسایند و در شیشه نگاه دارند بعد از فراغ آب دست آب خشک کرده طلا کنند و باید که پاشند که خشک شود
دیگر جهت بواسیر زنو از مجربین منقول است خرچین درست را در خون خر بسایند و باریک نموده در خشک ساخته نگاه دارند
وقت حاجت با آب بیخ کهان بید که بیخ آن را از شب قدر آب تر کرده صبح خوب جوشانیده چنانچه هشتم حصه آب بماند صاف
کرده گرم نیم باشند حل کرده طلا کنند **دیگر** استخوان سر گربه دشتی را با آب تربیله سائیده بر نواصیر بمالند نفع عظیم دارد
دیگر اگر کسی پوست بیخ کنیر تازه گرفته با آب بسیار تنگ سائیده و قدری بالای ثنای بواسیر کرد وقت اجابت بر می آید طلا کنند
و ثنای آن همان ساعت از بیخ بر کنده شود مجرب است لیکن در دل بسیار خوف کرد این دوا مناسب هر کس نیست بر کوی مزاج
باشد تا تاب این تواند برداشت بعمل آرد **دیگر** مالیدن ساس که آن را کهتمل گویند بر ثنای بواسیر نهایت مفید است
و مجرب است **دیگر** بکیر کرم گیرنده کرولکه که آن را بفارسی خرزک سیاه و بعربی خنفسا گویند و در روغن زیت بپزند بدان بواسیر
بلند شده را مرهم کنند نفعی نمایان ظاهر گردد و اما دوا بابن قلع بواسیر باید **کلمه چهاردهم** در غذاهای مریض اعما
مقصد است **غذاهای** که در مذهب بثوری نافع است برنج مطبوخ با دخن و سویق شعیر و روغن گل و کمک معرق با قدری
روغن بادام بریان و فرد ره معمول بورق حامض و عدس مقشر مطبوخ که آتش ریخته باشند با گشنیز تر و خشک و قسم صفراوی
آن مزوره ساخته دهند و اگر حتیاج بگوشت افتد جوجه یا بچه گوسفند آب سماق و آب حب الرمان مناسب است غذا که
مذهب مطوی موافق است بهتر که باج قلیا با سرکه انگوری ممزوج با آب زرشک مخصوص ساخته و با انار دانه و سده اگر فرق کرد با
زیره و گشنیز خشک پر کرده و با برنج و گوشتها از مویز و انار دانه و حب الآس و گشنیز و زیره و دار چینی و زعفران یا زیره ساخته غذا
که در سنج مناسب است این است که تب نبود با برنج گوشت تیهو و کبک و دراج و مویز و انار دانه دهند و اگر با بچه زرغالة باج ساختند
باک نیست انچه که نقصان بقله حمقا و بقله حامض متعمد بود نافع است و اگر تب باشد مزورهای بی گوشت دهند و نان با آب
بتخم تر کرده و سوی گشنیز کاورس مقشر در برنج ازرده بیضه مسلوق اگر که قدری سماق بران پاشیده و با قلیه کرده با آب
سماق و نخود که در امرود و سیب قابض و سفید زعرور کنار خشک و بلوط و شاه بلوط موافق است **غذاهای** که در
قسم بلغمی بکار آید اسفیدباجات چرب گوشت مرغ سمین و اسفاناخ و سرمق و قطف با روغن بادام و زیره معتر خشک اندر جایز
بروغن بادام است **فایده** صواب است که وقت انحلال قرنج از طعام و شراب اجتناب کنند و بعد انحلال قرنج بر آن قدر

قدری که تواند صبر کنند و کمتر که دو خوبست و تبدیل الشوربا کنند نه با گوشت و نان و از شوربا با اسفیدباجات چرب لیکن با گوشت
گنجشک و فاخته و گوسفند و نخود آب و ماء اللحم با توابل و مرقه زیرباج خردل یا اسکباج و شوربای مرغ بریان شبت و زیره و نعناع
و در مسفانج اصلح است و چون نوبت از امراق بگذرد نان خشکار با بزر زیره و نانخواه و کرویا و شونیز خورد بازگردد و بزر جزء کرده
است **غذا ایامی** باید جهت تو ... سیر و بیخ و با صمغ عربی جهت بخش و اسهال مزمن [illegible] دفع مضرت و حرارت [illegible]

کلمه پانزدهم در الفاظ فایده ادویه معویه و مقعدیه است **فتیله** مسهله قویه بوره ارمنی شحم حنظل هریک یکدرم
خطمی سفید سه درم کوفته بیخته بقوام قند یا شکر سرشته و فتایل سازند **دیگر** که بغایت قوی و کثیر المنافع است نمک هندی بوره
ارمنی هریک دو درم محموده زرد سه درم کل بنفشه عراقی چهار درم رب السوس شش درم عسل قصب یعنی ابنیشکر ده درم شکر چهار ده درم
ادویه را بکوبند باریک کنند پس شکر در آب بپزند تا بقوام غلیظ آید و از آتش فرود آورده ادویه در آن سرشته و [illegible]
که بروغن تخم کتان یا روغن بنفشه چرب کرده باشند فتایل بندند **فتیله** که خون از مقعد بند کند مر اقاقیا بزر البنج صمغ عربی
فارسی هر یک بالسویه کوفته بیخته باب مورد سرشته استعمال نمایند **فلونیا پارسی** که اسهال را نافعست چهار نسخه آن در ادویه صدریه
گذشته **دیگر** جهت درد قولنج و گرده و تعداد و کثرت حیض و سیلان رطوبت رحم دفع کند مروارید ناسفته اذخر مشک درونج
عقربی زرنباد هریک نیم مثقال جندبیدستر یکمثقال زعفران پنج مثقال فرفیون عاقرقرحا افیون هریک ده مثقال فلفل سفید
بزر البنج هریک بیست مثقال کوفته بیخته بعسل کف گرفته بقوام آورده سرشته **فلونیا رومی** با اسهال قولنج نافعست پیدا تمام
فلونیا در ادویه صدریه مسطور شد **دیگر** که مطرد ریاح و ملین و مسکن وجع و جالب نوم است فلفل نانخواه برگ سداب پودینه
زیره جندبیدستر حب الغار افیون [illegible] بزرالبنج هریک یکجزو سقمونیا ثلث جزو کوفته بیخته با چندان عسل سرشته شربتی یکمثقال **دیگر**
که مسهل نیست لیکن مسکن وجع و مطرد ریاح غلیظ است فلفل شونیز نانخواه حب الغار جندبیدستر زیره افیون بزرالبنج بالسویه
جمله برابر عسل آنقدر که ادویه را سرشته **فنجنوش** که طرد ریاح کند [illegible] تجدید نسخه **قند** [illegible]
که امعاء را اسود دارد و بادهای آن تمام دفع کند و نسخه در ادویه معدیه بتحریر یافته **فیروزنوش** بقولنج [illegible] نافع
در ملفوظ دوم ادویه راسی گذشت **کلمه شانزدهم** در الفاظ فایه ادویه معویه و مقعدیه است **قرص ابیض** که اسهال
نافع است در ادویه صدریه گذشته **قرص اقاقیا** ویه مختلفه و قرحه امعا نافعست و اسهال را در یکساعت بند کند [illegible]
سنبل هندی عصاره لحیة التیس [illegible] اقاقیا افیون کتیرا فلفل سفید هریک دو مثقال زعفران سنبل هندی افسنتین هریک چهار
مثقال با شراب خمیر کرده قرصها سازند هر قرص نیم مثقال **قرص افتیمون** قولنج را مستاصل کند تربد افتیمون هریک ده درم
سکبینج یکدرم قرصها سازند و هر روز بماء الاصول دهند **قرص اقاقیا** که بندد در ادویه معدیه مسطور گشت **قرص گل**
انجبار اسهال خون و افراط حیض و نفث الدم را نافع است اقاقیا یکدرم گلنار نشاسته گل ارمنی [illegible] رب السوس
هریک دو درم کل [illegible] صمغ عربی کهربا تخم خرفه هریک سه درم بیخ انجبار چهار درم باب مورد قرص سازند شربتی یکمثقال قرص

ایلاوس فلفل نیون مرجندبیدستر هریک دو درم افسنتین مصطگی هریک چهار درم تخم کرفس انیسون غاریقون دارچینی هریک
هشت درم باب خاص قرص سازند شربتی یکمثقال **دیگر** که بی مفرط که در یرقان باشد دفع کند مر فلفل جندبیدستر افیون
هریک دو درم و نیم افسنتین ده درم تخم کرفس انیسون هریک پانزده درم هلیله بیست درم کوفته بیخته قرص سازند هر قرص دو درم
وثلث **قرص بریکیه** جهت رفع بلغم وصفرا حاد بسیار موثر است هلیله بلیله آمله برنج کابلی مقشر هریک جزو ترید موصوف
برابر همه قند سفید بیخته قند را در پاتیله کرده وقدری آب بر وریخته چند جوش دهند و ادویه بران پاشیده حرب ممزوج نمایند
و در صحرا سازند و هفت مثقال آبی که در و گشنیز خشک را یکشب خیسانیده و صبح صاف کرده باشند بنوشند و این قرص از ده بار
متجاوز و از بیست بار کمتر اطلاق میکند و اگر احتیاج افتد که اخراج بلغم زجاجی نماید شحم حنظل ربع جزو هلیله زیاده سازند
قرص بزرد جهت اسهال و قروح امعا و کسی را که طعام هضم نشود و بخشش سخت زحیر و سیلان حیض متواتر باشد طباشیر ده درم
حب الآس ده مثقال بزرالبنج تخم کرفس نانخواه انیسون رازیانه دو قوه هریک یکوقیه بشراب خمیر کرده نیم درم قرص سازند و بعد
ششماه استعمال نمایند شربتی یک قرص و در بعضی نسخه‌ها افیون شش درم نگاشته و در شرح یک نسخه این ادویه نظر درآمده
تخم کرفس افیون بزرالبنج هریک یکدرم نانخواه رازیانه هریک ده درم آب قرص‌ها سازند **قرص قسبد** که در اختلاف خون مفید
است بچند نسخه در ادویه صدریه گذشته **دیگر** جهت اسهال دموی و قذف خون دارچینی نیم درم صمغ عربی هریک یکدرم
کندر اقاقیا گلنار هریک چهار درم با سفیده تخم مرغ بقدر درمی قرص سازند شربتی یک قرص **دیگر** نافع است این قرص گویند
که خون آمدن از شکم و گلو باز دارد دارچینی نیم درم [illegible] بیست درم هر دو را کوفته بیخته بسفیده بیضه سرشته قرص کنند هریکی
درمی و در سایه خشک کنند وقت حاجت بکار برند و قوتش تا دو سال بماند **قرص بنفشه** که اسهال صفرا و بلغم نماید
دیگر که قولنج بگشاید در ادویه صداعیه و صدریه گذشته **دیگر** که قولنج را مستاصل کند رب السوس نیم درم بنفشه ترید موصوف
هریک ده درم کوفته بیخته ده قرص سازند شربتی یک قرص همراه این طبوخ مویز سرخ منقی ده درم انجیر زرد ده عدد در یکرطل آب
بپزند چون بنصف رسد بپالایند و روغن بادام یکدرم لب خیارشنبر نیم درم در ان حل کنند و قرص بنفشه مسطور بکوبند و [illegible]
بنوشند **قرص بنفشه مسهل** جهت امراض حاره که با یبوست طبع بود نافع است مصطگی دو درم رب السوس کتیرا هریک [illegible] درم
گلسرخ تخم کاسنی هریک نیم درم [illegible] تخم خرفه تخم کدو گل بنفشه هریک ده درم کوفته بیخته بآب [illegible] قرص‌ها سازند
و حسب حاجت بدهند **قرص تخم حماض** جهت اسهال دموی طباشیر صمغ عربی نشاسته هریک دو درم تخم حماض گلسرخ
هریک نیم درم بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی یکمثقال **قرص جندبیدستر** باصحاب قولنج نافع است جندبیدستر
هریک سه درم زعفران افیون هریک نیم درم انیسون تخم کرفس هریک نیم وقیه بزرالبنج شش درم **دیگر** که همین منفعت
دارد اصطرک نیم وقیه افیون و اصطرک را بشراب در آوردن بسایند و بعد از ان قطران بران بریزند و حرب برهم زنند
و جندرا بران پاشیده قرص‌ها سازند **قرص حب الآس** جهت اسهال [illegible] دارد در ادویه معدیه تحریر یافته

یافته **دیگر** جهت اسهال با سرفه صمغ عربی رب السوس هر یک یکدرم و نیم بهیدانه سیاوشان مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک نیم مثقال حب الآس دو مثقال کوفته بیخته قرصها سازند شربتی یکمثقال **قرص خرفه** خلفه و خون شکم بند کند بازو یکدرم صمغ عربی بیخ انجبار تخم خرفه بریان هر یک چهار مثقال با آب خالص قرصها بندند **قرص خرنوب** اسهال کهنه و غیر و مورد انافع است افیون صمغ عربی هر یک نیم درم خرنوب بازرد گلنار هر یک یکجزو کوفته بیخته قرصها بندند شربتی دو درم با رب به **قرص خشخاش** جهت اسهال دموی و صفراوی و سحج و بواسیر و دفع عفونت و تسکین حرارت و اوجاع مجرب است زعفران نصف حبه کافور یک حبه دم الاخوین یک حبه مصطگی دو حبه زرشک پوست خشخاش گل مختوم گل ارمنی طباشیر صمغ عربی نشاسته هر یک ربع مثقال جمله یک شربت است **قرص دیاسقورطین** جهت زحیر و مغص و اسهال مفرط و قروح امعا و نزف الدم و اسهال دموی و فساد هضم نافع و اثرش در حال ظاهر میگردد تخم کرفس نانخواه هر یک یکمثقال افیون سلیخه سنبل الطیب هر یک دو مثقال افسنتین رازیانه هر یک چهار مثقال با شراب ریحانی یا قائم مقام او قرص سازند قدر شربت تا نیم مثقال **قرص ذرب** ذریع گل سرخ گلنار نشاسته بریان پست کنار پست سیب هر یک دو درم طراثیث مغز سویق بریان هر یک دو درم و نیم صمغ عربی بریان گل مختوم گل ارمنی بریان هر یک سه درم طباشیر بریان چهار درم تخم حماض هفت درم کوفته بیخته با آب سیب میخوش و یا آب به قرص سازند قرصه بوزن یکدرم و نیم و هر روز یک قرصه اگر قار و نزلی بود با رب به و اگر بسیار حرارت باشد با آب بیست جو و اگر خلط محرق لذاع حار باشد با رب حماض و رب ریباس یا رب به میدهند **قرص راسن** جهت مغص ریحی و فواق نافع در ادویه معده باید جست **قرص راوند کبیر** سحج و قرحه امعاء اسود و دهنج **قرص ریوند** که اسهال باز دارد بچند نسخه در ادویه جگر مسطور شده **دیگر** که اسهال خون باز دارد ریوند چینی یکمثقال گل ارمنی صمغ عربی هر یک یکمثقال و نیم جمله شش شربت است با آب کاسنی یا آب لسان الحمل میدهند **قرص حضض** خون بشکم و زحیر و نفث الدم را نافع است از زیره کرمانی در سرکه ترکرده و بریان کرده هر یک نیم مثقال تخم کرفس سماق مصطگی هر یکدرم گل مختوم گل ارمنی قرط طباشیر ... حب الآس ... گلنار هر یک دو درم نشاسته گل سرخ هر یک سه درم تخم حماض بریان صمغ عربی گلنار هر یک چهار درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرصها سازند شربتی یکمثقال **دیگر** جهت زحیر که بحرارت بود و باریاح و قراقر همراه باشد نانخواه دو درم افیون سه درم بزر البنج سفید تخم شبت تخم رازیانه هر یک یکدرم تخم کرفس دو درم شربتی یکمثقال و بعضی زعفران دو درم اضافه کرده اند که در زحیر عجیب الاثر است و محمد زکریا گوید که از این قرصها خلقی کثیر منتفع شده اند افیون یکدرم و نیم اسبغول بریان حب سفید بریان بهل بریان هر یک دو درم زیره کرمانی تخم کتان تخم شبت تخم خشخاش انیسون تخم کرفس بزر البنج هر یک دو درم و نیم شربتی نیم درم تا یکدرم ... **قرص زرنیخ** ... سحج ... که ... تباه ... از ... دفع ... بسیار ... باشد ... هر یک دو مثقال زرنیخ سرخ زرنیخ زرد

هر یک سه مثقال با آب کشنیز تر نایند و بده شش مثقال همه را بسایند و با آب برگ بارتنگ سرشته قرصها سازند و از یکدرم تا دو درم
بکار دارند **دیگر** عصاره لحیة التیس مروارید سنگ بصری هر یک یکدرم رب غوره سفیداب هر یک یکمثقال افیون دو درم زرنیخ زرد
نانخواه نان جو خشک شده کاغذ سوخته هر یک پنجدرم زرنیخ سرخ هشت درم علی الرسم قرص سازند و بدین دستور حقنه کنند
از زرنیخ شسته خشک کرده با مویز بادانه بکوبند و در آب حل کنند و بمالند و صاف کنند و مقدار نیم درم تا یکدرم از قرص ساییده
دران حل کنند و بکار برند و اگر با آب برگ مورد و آب برگ بارتنگ استعمال نمایند شاید **دیگر** با آب اسفناخ اقاقیا زرنیخ
از رود و سرکه چند روز خیسانیده و خشک کرده همه برابر **دیگر** زرنیخ سرخ زرنیخ زرد با آب مازو شب یمانی مساوی سرکه
خیسانیده با آفتاب و حرارت ... می نهند **قرص زعفران** مسیح گوید که ادرار شکم نرم کند و صفرای سوخته را از زیر
فرود آرد و ماده دردها زایل کند و تشنگی بنشاند زعفران صندل هر یک دو درم صمغ عربی شکر عسکری گلسرخ هر یک پنجدرم
تخم خیار سفید تراشیده بیست درم همه را کوفته بیخته با آب بسرشته قرصها کنند و در سایه خشک کنند و بوقت حاجت مثقالی
با آب بکمر بخورند **قرص سماق** که طبع ببندد **قرص سلیخه** که با باد و بیس نافع است هر دو در ادویه معدیه گذشته
قرص طباشیر که اسهال باز دارد و نیز در ادویه معدیه مسطور شد **قرص طباشیر** انوفی جهت اسهال که با حرارت
مفرط بود قوی الاثر است کافور دانگی افیون صندل کلنار هر یک نیمدرم طباشیر گلسرخ تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی سماق
هر یک یکدرم تخم حماض یکدرم و نیم شربتی تا دو درم با آب سویق **دیگر** طباشیر حامضی شکم ببندد و حدت صفرا بشکند
و حرارت زایل کند زعفران نیمدرم طباشیر حب الآس زرشک با دانه نشاسته بریان بزر حماض صمغ عربی هر یک دو درم
گلسرخ ده درم کوفته بیخته بگلاب قرصها سازند هر قرصی دو نیمدرم **دیگر** طباشیر قابض جهت اسهال که با تب
و حدت بود و عطش را نفع مقعد بود طباشیر سفید گلسرخ هر یک ده درم تخم حماض سماق تخم خرفه هر یک نیمدرم کلنار
دو درم صمغ عربی یکدرم و نیم کوفته بیخته قرصها سازند شربتی دو درم با یک قیراط رب به با آب سویق شعیر و اگر حبس
شدید خواهند بقدر ... افیون در شربت وی اضافه نمایند **دیگر** که حبس اسهال کند و تسکین غلیان خون نماید
و تبهای دموی و صفراوی را نفع دهد اقاقیا کلنار هر یک یکدرم زرشک منقی تخم حماض بریان رب السوس شاه بلوط
بریان نشاسته بریان کثیرا بریان صمغ عربی بریان صندل سفید سعده هر یک دو درم طباشیر چهار درم گلسرخ هفت
درم تخم خرفه بریان ده درم ادویه را باریک ساخته بیکدیگر مخلوط نمایند و با آب سیب یا به و زرشک قرصها سازند و در سایه خشک
نمایند شربتی یکمثقال و اگر با اسهال دغدغه کبدی باشد و خون صرف بسیار آید ریوند چینی کهربا هر یک یکدرم انجبار
سه درم سماق پنجدرم اضافه نمایند **دیگر** اسهال دموی باز دارد طباشیر نشاسته صمغ عربی هر یک دو درم گل
سرخ تخم حماض هر یک پنجدرم بلعاب اسپغول اقراص سازند شربتی **دیگر** که اسهال دموی و صفراوی و ذرب دم
اند هر دو نفع باز دارد و مسیح در [illegible] را بغایت مجرب [illegible] زعفران افیون هر یک یکدرم مازو تخم حماض درم

درم اقاقیا هر یک دو درم آرد کنار خرنوب نبطی گل ارمنی اکلیل الجبل تخم مورد هر یک سه درم طباشیر نشاسته صمغ عربی گلنار گلسرخ
کتیرا شاخ گاو کوهی سوخته هر یک پنج درم به آب بارتنگ قرص سازند شربتی یک مثقال با آب به موافق مرض **قرص [illegible]** که شکم
ببندد دو درم صلب معده و جگر را تقویت دهد زعفران یک درم صمغ سیب نشاسته هر یک سه درم طباشیر چهار درم تخم حماض
[illegible] گلسرخ هشت درم کوفته بیخته بگلاب قرصها بندند هر قرصی دو درم در سایه خشک نمایند و در ظرفی نهند و وقت حاجت استعمال
نمایند **دیگر** که خون بسته شکم ببندد و تب‌های معده را مفید آید تخم حماض طباشیر سفید هر یک سه درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک چهار درم
گلسرخ هشت درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرصها سازند شربتی یک مثقال **دیگر** شکم ببندد و خون باز دارد و تشنگی بنشاند
و تب‌های صفراوی را نفع دهد زرشک منقی سماق طباشیر هر یک هفت درم گل ارمنی تخم حماض نشاسته صمغ عربی هر یک پنج درم
گلسرخ هشت درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرصها سازند **دیگر** که همین عمل کند سک دو درم صمغ عربی گل ارمنی هر یک
سه درم تخم خرفه گلنار تخم حماض هر یک پنج درم طباشیر گلسرخ سماق پاک کرده هر یک ده درم شربتی دو درم بشربت به
و در بعضی نسخه‌ها شاه بلوط ده درم اضافه شده **دیگر** اسهال صفراوی باز دارد و تشنگی بنشاند و تب‌های گرم را سود دارد
کافور یک درم زعفران دو درم رب السوس نشاسته هر یک سه درم طباشیر کتیرا هر یک چهار درم بلعاب اسپغول سرشته
و قرصها سازند شربتی دو درم با سکنجبین **دیگر** که همین عمل کند زعفران یک درم صندل مقاصری دو درم گلنار تخم خرفه بریان
زرشک منقی گل ارمنی تخم حماض نشاسته صمغ عربی هر یک سه درم طباشیر پنج درم گلسرخ هفت درم تخم [illegible]
ده درم کوفته بیخته چنانچه رسم است قرصها سازند شربتی دو درم با شربت به و انار ترش **دیگر** جهت اسهال صفراوی
که با تب بود و تسکین حرارت نشاسته بریان گل سرخ هر یک شش درم گل ارمنی طباشیر تخم حماض بریان صمغ عربی بریان
هر یک ده درم شربتی دو درم با رب به **دیگر** که در اسهال مراری بکار آید نشاسته بریان سه درم حب الآس چهار
درم گلسرخ صمغ عربی بریان گل ارمنی جفت بلوط طباشیر هر یک پنج درم تخم حماض هفت درم شربتی یک مثقال **دیگر**
مغز تخم خیارین سه درم تخم حماض بریان صمغ عربی بریان نشاسته بریان طباشیر هر یک چهار درم گلسرخ هشت درم
شربتی یک مثقال **قرص طباشیر کافوری** جهت اسهال تری و نفث الدم و کرب و عطش و سل و دق و خفقان گرم
و حمیات حاده نافع بود و در وصف او صاحب شفاء الاسقام نوشته که هذا القرص مبارک منجح من [illegible] ما ثبت
انه لم ینجع فیها سایر الادویة و عجز عنها الاطباء خصوصاً اذا کان الاسهال لضعف و حرارة و کما ینفع غیره [illegible]
المستعمل فی الاسهال الحار اذا لم ینفع غیره فهو بمنزلة الکی که گویند آخر الدواء الکی زعفران یک درم کافور قیصوری یک درم طباشیر
صمغ عربی کتیرا اسفید نشاسته هر یک دو درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین تخم خرفه هر یک چهار درم گلسرخ منزوع
الاقماع رب السوس هر یک شش درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرصها بندند هر قرصی دو درم تا بعد خشک شدن دو درم
بیاشامند شربتی یک قرص **قرص طباشیر کافوری ممسک** از کامل الصناعة اسهال دموی و کبدی را نهایت سودمند بود

و تب گرم را نافع کافور یکدرم نشاسته دو درم گل قرسی تخم حماض طباشیر صمغ عربی هر یک سه درم ورق گلسرخ
خشخاش سفید مغز تخم کدو تخم خرفه مقشر تخم خیار زره مغز بهدانه بریان کرده هر یک شش درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول
سازند و یکمثقال با آب سیب و لعاب بهدانه و آب مورد دهند **قرص طباشیر گلناری** جهت قطع اسهال
و دموی و منع انصباب مواد و تحلب آن و تسکین وجع امعا و رفع آن مجرب است زعفران یکدرم کثیرا دو درم نشاسته
طباشیر گلنار گل ارمنی صمغ عربی کهربا هر یک پنجدرم ورق گلسرخ تخم خرفه بریان هر یک ده درم قرصها سازند
استعمال نکوبند و در شربت صندل یا شربت ورد یا شربت مورد یا شربت به آمیزند و بلیسند **قرص طباشیر ممسک**
یک نسخه او در ادویه صدر و یک نسخه در ادویه معدیه تحریر یافته **قرص عشر ملین** منع خون شکم
کنند تخم خطمی کهربا تخم خبازی کثیرا اسفید هر یک یکدرم سماق یکمثقال شاخ گوزن سوخته طین مختوم اقاقیا هر یک دو درم
قلت بریان تخم خیار گشنیز خشک بریان گلنار حب الاس تخم حماض طباشیر هر یک سه درم
برو عین دو درم بریا کرده گل ارمنی تخم خرفه بریان هر یک چهار درم ادویه کوفته بیخته با آب بارتنگ قرصها سازند
خشک کنند با شراب صندل یا با آب بارتنگ و غیران استعمال نمایند **قرص فیلسوس**
زانکه بنوشند یا حقنه کنند بریان گلنار اقاقیا عصاره طراثیث افیون سماق کندر زعفران جعفص
و انار حب الاس هر یک چهار درم کوفته بیخته بشراب عفص مشته قرصها سازند **قرص قرظ** اسهال صفراوی را
که در تبهای گرم افتد باز دارد قرظ طراثیث تخم حماض بریان حب الاس طوط مساوی کوفته بیخته قرصها سازند
شربتی یکقرص با شربت سیب یا به دهند **قرص گل** جهت سحج و اسهال خون مجرب است صمغ عربی کثیرا نشاسته
بریان هر یک یکدرم و نیم درم گلسرخ تخم حماض بریان هر یک سه درم بلعاب اسپغول قرصها سازند شربتی یکمثقال
آس **دیگر** که جهت نزف الدم و اسهال ذوبانی مجرب است گلسرخ گل ارمنی طباشیر شاه بلوط تخم حماض
سرطان سوخته جمله برابر کوفته بیخته با آب به قرصها سازند و دهند **قرص گل مسهل** که در
شش درم اصل السوس مقشر سنبل هر یک پنجدرم گلسرخ ده درم کوفته بیخته بوزن یکدرم قرص بسته شربتی
گلنار که خون بر آمدن از مقعده و اسهال را باز دارد مشکی افیون هر یکی یکدرم بیان دو درم گل مختوم
صمغ عربی هر یک چهار درم کهربا پنجدرم گلنار گلسرخ هر یکی شش درم اقاقیا هفت درم **دیگر** که اسهال
باز دارد و خاصه اسهالی که از جگر باشد مسک دو درم صمغ عربی طباشیر هر یک سه درم کهربا چهار درم گلسرخ پنجدرم
گلنار زرشک سماق مقشر بلوط حب الاس بریا کرده هر یک شش درم قرص کنند و بر شربت به بپزند **دیگر** مستعمل که خون
باز دارد کثیرا دو درم اقاقیا گلنار ورق گل سرخ هر یک سه درم گل ارمنی صمغ عربی هر یک چهار کوفته بیخته با
بسرشند و قرص سازند شربتی یکمثقال **دیگر** از منهاج منقول است کثیرا یکدرم گل مختوم صمغ عربی گلنار هر یک

هشت درم کوفته بیخته باب کلنار تر یا پخته سرشته قرص سازند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم **دیگر** جهت اسهال مزمن
رقیق و زحیری افیون صمغ عربی هر یک نیم جزو کلنار خرنوب نبطی مازو هر یک یک جزو کوفته بیخته [illegible] دو درم قرص
سازند **دیگر** نافع [illegible] در اختلاف دم [illegible] و زیره کلنار ترو ترش سماق بلوط بریان آرد کنار حب الآس هر واحد هشت درم
انزروت بریان کرده دو درم سرکه [illegible] و زیره بسر کرده بریان ساخته هر یک چهار درم بگلاب یا آب بارتنگ یا رب
سیب قرص سازند شربتی یکدرم **دیگر** که در اسهال [illegible] از سبب ضعف هاضمه شده از زیادتی بلغم و صفرا نافع
عصاره لحیته التیس کندر اقاقیا مازو سماق هر یک یکدرم و نیم تخم حماض تخم گل کلنار هر یک سه درم کوفته بیخته [illegible]
سرشته قرص سازند شربتی یکدرم با شربت مورد **دیگر** جهت ذرب [illegible] اقاقیا عصاره لحیته التیس هر یک یکدرم
و نیم گل فارسی صمغ عربی تخم حماض هر یک دو درم کلنار چهار درم کوفته بیخته باب برگ خرفه بوزن [illegible] مثقال قرص سازند
دیگر که اسهال [illegible] بول را باز دارد کتیرا دو درم صمغ عربی گل ارمنی اسلیخه هر یک چهار درم گلسرخ کلنار
اقاقیا هر یک هشت درم کوفته بیخته قرص سازند هر یک دو درم **قرص کهربا** که جهت اسهال خون و نزف دم
جمیع اعضا مجرب است زعفران افیون مصطکی نشاسته طباشیر لک منقی بزرالبنج هر یک یکدرم کلنار سک ربع محرق
هر یک سه درم جلغوزه تخم کشنیز بریان صمغ عربی بریان گل ارمنی پوست تخم مرغ سوخته شاخ گاو کوهی سوخته تخم حماض
[illegible] تخم خرفه کهربا هر یک چهار درم شربتی یک مثقال با آب [illegible] جهت نفث الدم با شربت خشخاش جهت قروح امعا [illegible]
نقل کرده است صاحب تحفه المؤمنین لیکن در نسخه قدیمه صحیحه قرابادین نجیب الدین اجزا و اوزان چنین است
افیون زعفران مصطکی مقلو هر یک یک جزو نشاسته کتیرا طباشیر لک منقی بزرالبنج سفید هر یک دو جزو سک کلنار ربع
محرق گل مختوم پوست بیضه سوخته شاخ گوزن سوخته تخم حماض هر یک سه جزو کهربا تخم خرفه صمغ عربی کشنیز خشک
هر یک چهار درم و در کامل الصناعه نسخه مذکور چنین مسطور است مصطکی زعفران افیون هر یک یکدرم نشاسته کتیرا لک
منقی بزرالبنج کلنار ربع محرق هر یک دو درم طباشیر سک صمغ عربی بر داده پوست تخم مرغ سوخته شاخ گاو کوهی
سوخته گل فارسی گل مختوم هر یک سه درم مروارید کهربا [illegible] خرفه تخم حماض هر یک چهار درم تخم خشخاش سفید و سیاه
جلغوزه کشنیز هر یک شش درم **دیگر** که اسهال و جریان خون و حیض و نفث الدم را باز دارد عصاره لحیته التیس
اقاقیا طباشیر هر یک دو درم شادنج مغسول شاخ گاو کوهی کوفته ربع محرق مروارید ناسفته کهربا هر یک سه درم
گلسرخ تخم خرفه کشنیز خشک سماق نشاسته بریان صمغ بریان کلنار هر یک چهار درم باب لسان الحمل قرص سازند شربتی
دو درم با عصاره بارتنگ یا شراب مورد یا رب به **دیگر** که خون رفتن از شکم خواه از بواسیر خواه از [illegible] و دیگر جا باز دارد
تخم لسان الحمل طباشیر گل فارسی گل مختوم هر یک [illegible] حضض یکدرم و نیم کندر سپید کهربا صدف سوخته حجرالدم [illegible]
مروارید ناسفته هر یک دو درم عصاره لحیته التیس سه درم [illegible] قرص بندند شربت [illegible] با [illegible] سرشته

با قرص سازند و در سایه خشک نمایند و قدر حاجت با یکی از شربت مذکوره بدهند که اسهال دموی و رفع خون کهنه را و حیض
نافع است زعفران دو درم کهربا خشخاش مصطگی هریک دو درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول قرص سازند دیگر که اسهال دموی را
و خون را هر موضع که باشد باز دارد گل ارمنی شادنج مغسول کرده بزر البنج صمغ سوخته هریک سه درم کهربا بسد تخم خرفه بریان
هریک چهار درم کشنیز خشک خشخاش سپید هریک شش درم کوفته بیخته بعصاره بارتنگ یا گلاب سرشته قرص سازند
دیگر که حبس [illegible] اقاقیا یکدرم و نیم گلنار رب السوس طباشیر گل ارمنی هریک دو درم کهربا کلسرخ صمغ عربی
هریک سه درم بنج انجبار چهار درم رب آس قرص سازند شربتی یک مثقال دیگر که اسهال دموی را و رفع خون بواسیر
و زحیر الدم را نافع است گلنار اقاقیا هریک یکدرم و نیم تخم خیار تخم کدو کثیرا نشاسته صمغ عربی کهربا هریک سه درم کوفته
بیخته بلعاب اسبغول قرص سازند شربتی دو درم با شیره تخم خرفه دیگر که جهت ریش روده و زحیر الدم را نافع است
و دم الاخوین طباشیر تخم خرفه [illegible] هریک دو درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین کثیرا [illegible] اقاقیا گل ارمنی
گلنار هریک سه درم کهربا صمغ عربی هریک یکدرم کوفته بیخته قرص سازند شربتی دو درم با رب به دیگر که اسهال
خون و زحیر و مغص نافع است و تشنگی را سود مند بود دانک [illegible] اقاقیا هریک یکدرم تخم مورد یک مثقال نشاسته کثیرا
گلنار هریک دو درم تخم خرفه تخم خشخاش صمغ عربی گل ارمنی طباشیر هریک سه درم تخم بارتنگ اسبغول هریک چهار درم
کلسرخ کهربا هریک یکدرم [illegible] بریان کنند برسم بیامیزند شربتی دو درم با رب به یا رب مورد دیگر
اسهال خونی باز دارد خاصه خون حیض [illegible] و نفع زحیر کند اقاقیا گلنار هریک یکدرم کیلا یک مثقال بسد کهربا گل ارمنی صمغ عربی
تخم مورد بریان کرده طباشیر هریک دو درم کلسرخ دو درم کوفته بیخته برسم قرص سازند شربتی سه درم با یکدرم
رب مورد دیگر که خون رفتن از شکم باز دارد و بحیرین و زحیر را شفا دهد و معده را قوی [illegible] کند مصطگی یکدرم
بسد کهربا هریک یک مثقال تخم خشخاش تخم مورد هریک یکدرم و نیم گلنار دو درم صمغ عربی دو مثقال کلسرخ چهار درم کوفته
بیخته چنانچه رسم است قرص سازند و دو درم با دو درم شربت خشخاش بخورند دیگر [illegible] نشاسته کثیرا
نشاسته گل مختوم هریک یکدرم کهربا صمغ عربی هریک یکدرم بلوط دو درم کوفته بیخته باب برگ بارتنگ قرص سازند
دیگر بنسخه محمد زکریا کندر دو درم افیون سه درم کهربا صمغ گردکان گلنار عصاره لحیة التیس هریک یکدرم
بلعاب [illegible] سرشته قرص سازند صاحب ذخیره میگوید اعتقاد من اینست که افیون دو درم میباید و کندر سه درم [illegible] در نسخه
است از خطای ناسخ است و اگر صمغ گردکان نباشد [illegible] شربتی دو درم با رب [illegible] **قرص**
باد رهیا نافع [illegible] که از شربت [illegible] باشد و دافع [illegible] و نافع [illegible] چند بیستر افیون فلفل هریک دو درم افتیمون
مصطگی هریک چهار [illegible] چینی انیسون تخم کرفس هریک شش درم کوفته بیخته قرص سازند **قرص مروارید** که [illegible]
و اسهال [illegible] نافع است [illegible] و حمیات انشاء الله تعالی خواهد آمد **قرص** [illegible] که [illegible]

کشنیز خشک مقشر تخم [illegible] قرصها بهترین [illegible] بغایت نافع [illegible] و مرکبه در تبهای گرم و [illegible] امراض حاده
انیسون گل سرخ طباشیر نشاسته کتیرا هر یک یکدرم تخم [illegible] مقشر نیلوفر تخم خیار مقشر تخم کاسنی هر یک سه درم [illegible]
تخم خرفه هر یک پنجدرم حب الملوک پاک کرده مشوی بطریق حکما بند ده عدد کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرصها سازند شربتی یک
مثقال تا یک مثقال با شیر یا در [illegible] مناسبه در نسخه اجزا اقراص مسطور هر یک پنجدرم نوشته الا مصطکی و انیسون هر دو
بیک درم تحریر شده و بدانند که حب الملوک را اگر با کتیرا و انیسون و مصطکی باریک سائیده و در [illegible] عدد در آب لیمو بخیسانند
بهتر از تشویه اوست و طریق تشویه حب الملوک بدستور حکما هند آنست که بعد از مقشر کردن آن و بیرون آوردن [illegible] زردی
او قدری گلسرخ و کتیرا بالسویه بقدر ربع او اضافه نمایند و در ته تری بسته ته را گمیر بگیرند و بستر در آتش تشویه نمایند
ولی کتیرا استعمال نباید نمود **قرص ملین** که تلیین طبیعت [illegible] کثرت [illegible] ضیق النفس [illegible] منع کند رب السوس یکدرم تخم
ترید پنجدرم گل بنفشه دو درم کوفته بیخته با [illegible] قرصها سازند شربتی از سه درم تا چهار درم با ده درم شکر **قرصی**
که در اسهال معدی که بسبب ضعف قوت ماسکه از زیادتی رطوبت [illegible] باشد بکار آید بلوط [illegible] بریان [illegible] هر یک چهار درم
قرط گلنار طراثیث تخم گل سماق هر یک پنجدرم خرنوب نبطی ده درم [illegible] انگور [illegible] بریان پنج استار [illegible] کوفته قرصها
کنند شربتی دو درم با آب به **قرص نافع** [illegible] ذرب [illegible] درم الاخوین سه درم گل ارمنی صمغ عربی هر یک پنجدرم آب
قرصها کنند دو درم با آب برگ خرفه بدهند **دیگر** تخم حماض تخم بارتنگ کهربا [illegible] صمغ عربی گل ارمنی گل مختوم طباشیر زرشک
هر یک یکدرم ورق گلسرخ شش درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرص سازند شربتی یک مثقال با آب [illegible] یا شربت سیب یا شربت
سوری یا بهر دو بدهند **دیگر** صمغ عربی نشاسته طباشیر هر یک دو درم تخم حماض ورق گلسرخ هر یک پنجدرم کوفته بیخته بلعاب
بزرقطونا قرص سازند شربتی یک مثقال **قرصی** که با اختلاف دم [illegible] نفث الدم [illegible] سماق مصطکی تخم کرفس [illegible]
هر یک یکدرم گل ارمنی قرط طباشیر هر یک ده درم نشاسته گلسرخ هر یک سه درم [illegible] صمغ عربی تخم خرفه [illegible] هر یک
چهار درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرصها سازند از یکدرم تا یک مثقال و در سایه خشک کنند [illegible]
مجرب جهت بستن خون بواسیر حب الآس ده درم اطریفل [illegible] هلیله هندی [illegible] مقل [illegible] گل [illegible] هر یک چهار درم
مسهل [illegible] آب [illegible] حل کند و ادویه را کوفته بیخته بدان خمیر کنند و قرصها سازند شربتی [illegible] درم [illegible]
از مجربات حکیم حیدر علی سنا [illegible] کوفته [illegible] منقال [illegible] سائیده [illegible] که مسهل [illegible]
است و طبیعت را [illegible] سه دفعه اطلاق میکند و قدر یک مثقال بخورد [illegible]
نباشد ورق گل [illegible] سنا است **کحل منقد** [illegible] در الفاظ [illegible]
است **کیموس** [illegible] بیخته [illegible] موضع علت [illegible]
کیموش [illegible] مقعد را مفید است جهت [illegible] مردار سنگ [illegible]

ساخته بر شکم نهاده بر بندند **ضماد** مطلق که در حل قراقر و تسکین وجع شدید و تحلیل ریاح صالح بود مجرب است رطب و
حواشی یابس بعضی نسخ خراسان که با مراض این باب مفید است در مبحث معده مسطور شد **کلمه نوزدهم** در الفاظ لامیه
موسومه و مقصوده است **لبن مسهل** بگیرند شیر خر یا بز مقدار رطلی و حل کنند در آن سقمونیا یک کرمه و بعضی او را نیم دانگ
کرده اسهال صفرا کند و اگر بجای سقمونیا تخم ... مصفی بیندازند اسهال خلط بلغمی کند و ... در ... بزور است
چون بگذارند شیر را که در معده تحلیل کند **لعوق خیارشنبر** که مسهل صفرا و بلغم است و هم بعضی لعوقات دیگر چون لعوق
بنفشه و غیر آن در ادویه صدریه صفت رقم یافت **لعوق** دافع اسهال از ضعف معده و عود دوام صلایه کرده آمله گرفته
پخته مروارید صلایه کرده هر یک کدام یک بوست بیرون پسته گرفته صمغ عربی بریان طباشیر سعد گرفته هر یک دو دانگ کشنیز
خشک بریان کرده گرفته پخته نیم مثقال رب به شیرین ده درم مجموع را بهم سرشته صالح لعوق کنند ... بریان
کرده با ربع جو ان پخته ... گرفته بران نیز بند و تناول نمایند و در دهن مصطکی که سل بران ... باشند در معده ... مالند
کلمه بستم در الفاظ میمیه موسومه و مقصوده است **ماء الاصول** جهة ذرب سده ... سنبل الطیب مصطکی اسارون
سیل قاقله هر یک ... عود بلسان سلیخه هر یک ... درم تخم کرفس رازیانه انیسون زیره کرمانی ... هر یک ... درم بوست
بیخ کرفس بوست بیخ رازیانه بیخ اذخر هر یک پانزده درم مویز منقی بیست درم همه را ... رطل آب بجوشانند تا رطلی و نیم آید ... روز
از آن چهار اوقیه با نیم مثقال ... بدهند **دیگر** جهة قولنج ریحی سنبل الطیب ... سلیخه عود بلسان تخم ... هر یکی
هر یک دو درم تخم کرفس تخم رازیانه انیسون زنجبیل ... فلفل ... فارسی زیره کرمانی هر یک ... درم ... بیخ اذخر
... هر یک ... درم بوست بیخ کرفس بوست بیخ رازیانه هر یک ده درم ... خراسانی ... ده درم ... بیست درم انجیر ...
هر یک ده عدد همه را با ... رطل آب بجوشانند تا یک رطل ... صاف کنند ... نیم مثقال ...
... انجیر ... **دیگر** جهة قولنج بلغمی مصطکی سنبل الطیب هر یک ... درم ... تخم خطمی هر یک چهار درم تخم
کرفس انیسون رازیانه ... هر یک ... درم بوست بیخ کرفس بوست بیخ رازیانه ... هر یک ... ده درم
مویز منقی بیست درم انجیر سفید ده عدد با چهار رطل آب بجوشانند تا رطلی باز آید ... چهار اوقیه ... یک ... تا ... تخم ...
... **ماء البزور** که ادرار ... دفع ... **ماء الفواکه** ... کرده
قولنج حار ... آب کاسنی آب ... آب عنب الثعلب آب ... خیارشنبر ... کرده ... بدهند ...
بادام ... خیارشنبر ... درم ... **ماء الجبن مع** ... عرق ... است ...
سرد ... در ... بیان نموده اند و اکثر ... طبیعت ... حکیم علی ... اسهال
... که ... شکم ... در ... است و اگر ... تشنگی بسیار ... بسیار ... مربع ...
... و اگر تشنگی غالب بود مقدار ... از ان ... طعام ... اعالی معده ... **ماء الجبن** که اسهال

اسهال بر فتی آرد و در ملفوظ دوم مذکور است **ماء السویق** با اختلافات مراری که با تب و تشنگی بود دهند و صفت آن بگیرند سویق
جو را با شیر و با نقدر که بجوشانند بجوشانند تا غلیظ شود و صاف کنند و بقدر چهل درم از آن با شکر و صمغ عربی هر یک سه درم بنوشند
دیگر جهت ذرب و ... صفراوی بگیرند سویق شعیر یک سکرجه و کاه و ریشه هم سکرجه و بریزند مثل آن ... آتش ... گرده
جهت قطره روغن گل خالص آمیخته بخورند **دیگر** جهت زلق الامعاء طولانی که با حرارت و حدت مزاج باشد بگیرند آب
سماق تازه و اگر موجود نباشد سماق را با ... در آب تر کنند و در جان آن آب سماق دیگر ... بجوشانند و صاف نمایند همین
دستور مرتبه سوم ... آرند پس در آن آب ... سویق شعیر ... بجوشانند پس خوب بمالند و بجوشانند
تا غلیظ شود **ماء العسل** مداومت آن کسی را که بقی بیخ معتاد بود نفعه ... در ملفوظ سوم ادویه ... مرقوم شد
ماء القمقم جهت خروج مقعده ... بجوشانند تا که آب ... شود و مریض را
در آن بنشانند ... همان آب ... **ماء البقر** نافع اسهال صفراوی منقول از قلانسی بگیرند شیر گاو
در رطل ... حب الآس ربع رطل ... ترش ... طاقه ... طاقه نعناع ده طاقه کرفس
... ترنج تازه ... شب ... صباح ... رطل ... کرده با دوا ... درم
گل ارمنی و پنجدرم ... **مربای الاجاص** که طبع نرم دارد و در ادویه ... **مربای آمله** که حبس خون ... کنند
در ملفوظ دوم **مربای به** اسهال ... **مربای ترنج** جهت تقویت ... تحلیل ریاح مفید **مربای**
زنجبیل ... **مربای سیر** که تحلیل ریاح ...
... در ملفوظ سیم گذشته **مربای فلوس خیار شنبر** مخترع متاخرین ... طبع ... تقبض طبیعت ... قولنج
... نافع است ... خیار شنبر خام ...
... فلوس ... جدا کنند ... حل کنند ...
... آب ... خالص ... قند را در گلاب
... بقوام رسد ... فلوس خیار شنبر ... بقوام آمده ...
... مشک و عنبر ... **مربای ... ج** ... اسهال صفراوی ... **مربای**
هلیله که طبع نرم کند ... **مربای** که طبع نرم کند ...
... اسفاناخ چهار مثقال ...
اسهال خلط سودا کند ... **دیگر** مطابق قلانسی که مسهل سودا ...
... اسفاناخ ...
... **دیگر** که طبع نرم ...

یک قسط روغن بادام یا روغن کنجد یکوقیه نمک قند ذ الیقه ایکامه قدری شبت اندکی همه را جوش دهند و کف بردارند پس مغز
قرطم یکوقیه باریک ساخته در آن بریزند و بنوشند صاحب تلاش این ترکیب فرق خوانده با گوشت شوربا و پس تلاق برق بر
شوربای گوشت خفیف باشد و بر شوربای دیگر مجاز **مرهم ابیض** که دفع ورم حار مقعد و شقاق آن از ابصیر اصلاح
کند انشاء الله تعالی در ادویه جلدیه بیاید **مرهم اسفیداج** که تسکین وجع و التهاب بواسیر و دمال قروح مقعد کند
یک نسخه آن در ادویه انفیه گذشته و دیگر نسخ آن در ادویه جلدیه خواهد آمد **مرهم چهار مغز** جهت باسور از مجربات
والد مغفور است مغز بیخ ... مغز چهار مغز موم سفید روغن کنجد ... مرهم ساخته بعمل آرند **مرهم خل** جهت بواسیر و حکه
مقعد مفید است **مرهم داخلیون** که جهت تحلیل ورم بواسیر و تسکین وجع آن به تجربه رسیده **مرهم رسل** مفید بواسیر
و نواصیر **مرهم زنگار** که مسقط بواسیر است **مرهم شادنه** بواسیر و شقاق مقعد را نافع است **مرهم کافوری** از کسلان مقعد
و سوزش باسور را مفید است **مرهم مجلی** نافع بواسیر مقعد همه در ادویه جلدیه بیاید **مرهم** نافع بواسیر و شقاق مقعد
آب گندنا هشت درم مقل ازرق ده درم مغز قلم گاو روغن زرد آلو هر یک یکوقیه مقل را با آب گندنا حل نموده روغن داخل
کرده بجوشانند که آب جذب شود پس مغز ساق گاو گرفته نرم کرده و قدری موم سفید داخل کرده مرهم سازند **دیگر** جهت
شقاق مقعد رو ... مغز ساق گاو را با اندکی مقل مثل قیروطی سازند و مرداسنگ محلول و سفیداب مغسول را بدین
خاکستر حلزون ضمادکنند در حالتی که بر سر آتش باشد پس از آتش برگیرند و در ظرفی دیگر بریزند و زبانی صالح ... روغن
زیت کم ... کنند تا مستوی گردد **دیگر** زفت نیم وقیه سفیداب مرداسنگ هر یک دو ثلث یکوقیه مغز ساق گاو و دیگر
روغن گل چهار وقیه **دیگر** مغز قلم گاو روغن خسته زردآلو هر یک یکوقیه مقل ازرق ده درم آب گندنا هشت درم مقل را با آب
گندنا حل نموده روغن داخل نموده بجوشانند تا آب جذب شود پس مغز ساق گرفته نرم کرده با قدری موم سفید داخل کرده
مرهم سازند **مرهمی** که در علت بند بوطه مفید است اکر با اقاقیا و سوس خشک حنا همه را با روغن ... روغن حنا سایند تا مثل
مرهم شود و بر عضلهای مقعد طلا کنند **دیگر** که جهت نواصیر نافع آمد و دمال ... مقعد ... و ... خشک گلنار زرد چوبه حزن
سیاوشان شب یمانی سرمه سایند و اگر سرخ باشد بهتر تا ... کوبیده سوخته موم سفید هر یک یکوقیه روغن زیت چهار توله
... مرهم سازند **مرهمی** **مسهل** فلفل سفید و تخم ... مجموع را ... دو ... سائیده و ... با ... سفید ... کنند
... پس خوب سائیده صاف کنند و اگر زهره هم اضافه کنند قوی باشد و اگر سقمونیا و ... ضماد کنند قوی تر شود **مسهل**
عجیب از روزنامه... ... ... کابلی ... حنظل تازه ... گردد ... اسهال شود و چون از ...
باز ... اسهال باز ایستد والله اعلم بالصواب **مسهل** غذایی که اخراج صفرا کند گل بنفشه بیست درم ... ده درم
... شب ... صبح چند جوش خفیف داده در پارچه صاف کنند و ده درم شکر حل کرده بنوشند **مطبوخ**
الو ... اخراج سودا و بلغم کند ... افسنتین ... بسفایج هندی ... افیمون تخم ... هر یک یک درم

بلیله درم یکدرم تخم بادرنگبویه هر یک چهار درم ورق گل سرخ پنجدرم سنای مکی هفت درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه تمر هندی پاک
کرده هر یک ده درم آلوی سیاه بیست عدد جمله را بریزند در شش رطل آب بآتش نرم بپزند تا بیک رطل و نیم آید بعد از آن در آن
شش درم افتیمون در کتان بسته تا بجوشد بعد از آن از آتش فرود گیرند و کیسه را بدست بمالند و بیفشارند و دو درم کشنیز اگر
و نیم تخم حنظل کوفته بیخته و دو دانگ حجر لاجورد سائیده و یکدانگ در صبر سقوطری و غاریقون بغربال بیخته سحرگاه در مطبوخ حل کرده
نیمگرم بیاشامند **مطبوخ آمله** سنای مکی هلیله زرد هلیله کابلی دانه بیرون کرده و هلیله سیاه آمله بیخ مهک خراشیده
هر یک پنجدرم عناب پانزده عدد آلوی سیاه سپستان هر یک بیست عدد و جمله بپزند چنانچه رسم آنست و صاف کنند و مغز خیارشنبر ترنجبین
منقی هر یک ده مثقال در آن حل نمایند و بیاشامند **مطبوخ افتیمون** مسهل سودا و بلغم و صفرای سوخته و جذام
و جنون و مالیخولیا و وسواس و جمیع امراض سوداوی را نافع بود تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده کوفته
بیخته دو درم بادرنجبویه گاوزبان هلیله آمله اسطوخودوس بسفایج بیخ مهک خراشیده تکلوته تخم کشوث تخم شاهتره هر یک
سه درم بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هر یک چهار درم سنای مکی پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله کابلی ورق گل سرخ
تازه یا خشک افتیمون قبرسی اقریطی در کتان بسته هر یک هفت درم مویز طایفی دانه بیرون کرده ده درم مجموع را بجوشانند در شش رطل آب
تا دو رطل بماند کیسه افتیمون بدست بمالند و بیفشارند و صاف کنند و فلوس خیارشنبر و ترنجبین هر یک بیست درم در آن حل نمایند
و باز صاف کنند و بیاشامند **دیگر** گرم است در آخر درجه اول خشک در آخر دوم اسطوخودوس سه درم افتیمون چهار درم
هلیله سیاه هفت درم مویز منقی ده درم در یکمن و نیم آب بپزند تا بثلث رسد بپالایند و بیاشامند **مطبوخ افتیمون**
غاریقونی نافع است گرم مزاجان را در فصل بهار اخذ کنند اکثر در تابستان هلیله سیاه ده درم پوست هلیله زرد
تمر هندی مویز منقی هر یک بیست درم عناب بیست عدد آلوی سیاه بیست عدد چه هر که سودا بر وی غلبه دارد بسفایج سه درم داخل
کنند در پنج رطل آب بپزند تا بیک رطل آید آنگاه سه درم افتیمون اقریطی یا اکثر بقدر احتمال قوت و غلبه خلط سودا بیندازند
و یکساعت بگذارند و صاف کنند و نصف رطل از آن با پنج درم ایارج فیقرا و یکدرم غاریقون سفید و بقدر قوت تربد
سفید بیاشامند **دیگر** که اصلاح مزاج سرد کند و در شب سرد زمستان بیاشامند افسنتین مصطکی هر یک یکدرم سنبل
دو درم بسفایج مویز منقی هر یک سه درم سنای مکی چهار درم شاهتره پنجدرم آمله هلیله هر یک هفت درم هلیله سیاه هلیله کابلی
بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک ده درم در پنج رطل آب بپزند تا بیک رطل باز آید بعد از آنکه دیگ فرود آرند چهار درم
افتیمون در آن حل کنند و یکساعت رها کنند و نصف رطل از آن صاف کنند و غاریقون و نمک هندی هر یک پنجدرم ایارج فیقرا
و تربد سفید هر یک یکدرم در آن حل کنند و بیاشامند **مطبوخ بسفایج** بریاح و اسهال سفید است در مطبوخ سیوم تحریر یافته
مطبوخ بنفشه اسحاق گوید که صفرا و بلغم و مواد حاره از بدن پاک کند و تب گرم را مفید است بیخ مهک افتیمون سه درم
تخم خیارین هر یک چهار درم تخم کاسنی سنای مکی گل نیلوفر هر یک پنجدرم بنفشه هفت درم تمر هندی پاک کرده بیست درم گل سرخ

عناب بیست عدد سه درم اسطوخودوس با گلسرخ هر یک دانگی هلیله زرد ده درم ترنجبین چهار درم **مطبوخ سلیخه** جهت قولنج که بسبب
بطلان حس امعا بهم رسد سلیخه دارچینی سنبل خیربوا اشنه لسان سه بهمه برابر در آب بپزند و صاف نمایند و هر روز دو اوقیه تا سه اوقیه
بروغن بید انجیر بنوشند **مطبوخ عناب** اسهال صفرا کند و حرارت بنشاند تخم کاسنی چهار درم هلیله زرد ده درم تمر هندی پاک
کرده بیست درم آلوی سیاه عناب هر یک سی عدد سپستان بنفشه هر یک یک کف برگ عنب الثعلب یک دسته بپزند چنانچه رسم است
و صاف کنند و پانزده درم فلوس خیارشنبر و بیست درم شیرخشت در ان حل کنند و بیاشامند **مطبوخ غاریقون** که مسهل
سودا و بلغم و اخلاط محترقه باشد بسفایج نیم کوفته سه درم اسطوخودوس گیاه غافث بادرنجبویه گاوزبان هلیله اهلیه هر یک
چهار درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک هفت درم پوست هلیله زرد مویز منقی هر یک ده درم افتیمون در کتان بسته
پانزده درم آلو سیاه ده عدد در نیم رطل آب بپزند هر گاه در رطل بماند از آتش فرود آرند تا گرمیش کمتر شود کیسه افتیمون بسته بمالند
و بیفشارند پس مطبوخ را بپالایند و یک درم غاریقون کوفته بیخته با لنگذر هندیه بدهند **دیگر** گاوزبان بادرنجبویه گیاه غافث
بسفایج اسطوخودوس افتیمون در کتان بسته هر یک چهار درم هلیله زرد دانه بیرون کرده هفت درم عناب بیست دانه چنانچه
رسم است بپزند و بپالایند و مثقال غاریقون را با لنگذر هندیه در ان ریزند و بیاشامند **مطبوخ مویز** اخلاط سوخته از بدن
بیرون کند بنفشه سه درم گلسرخ پنج درم پوست هلیله زرد تمر هندی پاک هر یک هشت درم مویز بیدانه بیست درم عناب کبار هر یک
بیست عدد جمله در یک من نیم آب بجوشانند تا به نیم باز آید و بیست درم فلوس خیارشنبر در صد درم ازین مطبوخ حل کنند
و بنوشند **مطبوخ هلیله** اسهال صفرا کند و حرارت بنشاند تخم کاسنی چهار درم هلیله زرد ده درم تمر هندی پاک بیست درم
سپستان بنفشه هر یک یک کف آلوی سیاه عناب هر یک سی عدد برگ عنب الثعلب یک دسته بپزند چنانچه رسم است و صاف
کنند و پانزده درم فلوس خیارشنبر و بیست درم شیرخشت در ان حل کنند و بیاشامند **دیگر** که گرم مزاجان را شاید گلسرخ
بنفشه هر یک پنج درم پوست هلیله زرد کابلی هلیله سیاه هر یک هفت درم تمر هندی پاک پانزده درم تخم کاسنی یک کف برگ کرفس یک
دسته کوچک عناب آلوی سیاه سپستان هر یک سی عدد همه را در یک من و نیم آب بپزند تا نیم من بماند صاف کنند و مقدار
صد درم ازین مطبوخ با بیست درم شیرخشت که در ان حل کرده باشند بکار برند **دیگر** که صفرا براند و تبهای گرم را مفید بود
هلیله زرد ده درم تمر هندی پاک سی درم شاهتره یک کف آلوی سیاه سی عدد سپستان پنجاه عدد بپزند چنانچه رسم است
و صاف کنند و سی درم شیرخشت در وی حل کنند و باز صاف نمایند و اگر دانگی صبر با این مطبوخ بدهند صواب بود **دیگر** که صفرا
براند و اخلاط رقیقه براند از خود و تسکین التهاب حمیات حاره نماید نیلوفر تخم کاسنی هر یک سه درم ورق گلسرخ چهار درم
بنفشه پنج درم سنا مکی پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر یک هفت درم تمر هندی ده درم عناب سپستان آلوی سیاه آلوی کیلی
هر یک بیست عدد همه را در سه رطل آب بپزند تا باز یک رطل آید بعد از ان فرود آورده فلوس خیارشنبر و ترنجبین هر یک پانزده
درم در ان حل کنند و صاف نموده بیاشامند **دیگر** که اسهال بلغم و سودا کند و تب ربع را سود دارد اسطوخودوس

سه درم افسنتین رومی چهار درم هلیله کابلی بلیله آمله هلیله سیاه سنا مکی از هر یک پنج درم افتیمون هفت درم مویز منقی بیست درم
آلوی سیاه بیست عدد جمله را بریزند در صد درم بجوشانند و با نمک نفطی و تخم حنظل هر یک دو دانگ و نیم صبر غاریقون هر یک پنج درم
استعمال نمایند و اگر سردارو در حب بسته در ساعه پیش از مطبوخ بدهند صواب باشد **مطبوخی** که انضاج خون و بلغم محترق
کند بنفشه تخم کاسنی تخم خیار بادرنگ تخم خیار هر یک دو مثقال تمر هندی پنج درم آلو ده دانه عناب بیست درم جوشانیده با پنج
مثقال شکر شیرین نموده یا شیر خشت نیلوفر یا شربت بنفشه و عرق بید و عرق نیلوفر بدهند **مطبوخی** که انضاج صفرا کند
بیخ کاسنی نیلوفر برسیاوشان آلوی سیاه بیخ مهک آلوی بخارا خطمی بنفشه عناب تمر هندی آلوچه تخم کاسنی کشنیز نبات
افزون لعاب اسبغول لعاب بهدانه شربت نیلوفر شربت بنفشه شربت نارنج رب توت شربت تمر هندی شربت آلوی سیاه شربت
آلو بالو شربت آلوچه ازین دواها آنچه قابل طبخ است بجوشانند و بعضی پس ازان ادویه منضجه مطبوخ ترکیب کنند
و بحسب مزاج هر یکی بدهند **نوع دیگر** از یوسفی بنفشه گل سرخ تخم کاسنی شکوفه هر یک دو مثقال آلوی بخارا پنج عدد سپستان
بیست عدد همه را در یک پیاله آب بجوشانند تا بنیمه آید صاف کرده بقند سفید شیرین کرده نیمگرم بیاشامند و غذا آب
نخود شکوفه و ماش مقشر و مرغ جوان یا گوشت حلوان یا کشنیز تر یا اسفاناخ و تمر هندی و در وقت مسهل بی قی خورند
مطبوخی که انضاج سودا کند بادرنجبویه گاوزبان سپستان اسفاناخ فستقی کاسنی قرنفل بیخ رازیانه شاهتره حب الآس
انجیر زرد کشمش افتیمون اسطوخودوس ورق خطمی شربت گاوزبان سپستان شربت نارنج لعاب مرو شکر شربت بنفشه
بدستور مطبوخ مناسب هر مزاج بدهند **مطبوخی** نزیوسفی اسطوخودوس بادرنجبویه گاوزبان برسیاوشان بادیان بیخ مهک
بنفشه شکوفه هر یک دو مثقال در یک پیاله آب جوشانیده تا بنیمه آید صاف کرده به قند سفید شیرین کرده نیمگرم رغبت نمایند
و غذا نخود آب شکوفه و گوشت ماکیان فربه دارچینی و زعفران و اسفاناخ **مطبوخی دیگر** که انضاج بلغم کند بیخ رازیانه تخم
رازیانه دارچینی مویز منقی زنجبیل گاوزبان بالنگو تخم کرفس بیخ کرفس انیسون بیخ مهک برو صلیب تخم کتان بیخ اذخر افتیمون
زعفران بادرنجبویه عنب الثعلب جلنجبین گلقند ابریشم اذخر و حلبه برسیاوشان زوفا شربت اسطوخودوس سکنجبین عسلی
ماء العسل بدستور سابق ترکیب کنند **دیگر** نسخه یوسفی بادیان بادرنجبویه افتیمون برسیاوشان هر یک دو مثقال انجیر چند دانه در
پیاله آب جوشانیده تا بنیمه آید صاف کرده دو مثقال گلقند را دران حل کرده و صاف نموده نیمگرم بنوشند غذا نخود آب
مطبوخی که اسهال صفرا کند و جهته رفع تب باحرارت مجرب است تخم کاسنی گل سرخ رازیانه هر یک ده درم هلیله زرد سنا شاهتره
و افتیمون تمر هندی مویز منقی تربد هر یک پنج درم در یک و نیم سیر آب بغیر افتیمون بجوشانند و افتیمون در حین مطبوخ فرود آرند
بیندازند و در شیر خشت حل کنند و حصه سوم همه صاف کرده میل نمایند **مطبوخی** که اسهال اخلاط سوخته کند بنفشه سه درم
گل سرخ پنج درم هلیله زرد و تمر هندی منقی یعنی از دانه و لیف پاک کرده هر یک بیست درم عناب آلوی بخارا از هر یک بیست دانه
همه را در یک من و نیم آب بجوشانند تا نیم من بماند بیست درم فلوس خیار شنبر درین مطبوخ حل کرده بنوشند **مطبوخ**

مطبوخ که اخراج سودا کند در طعوط دوم ادویه ترکیبی گذشته **مطبوخی** که اخراج سودا و بلغم کند افتیمون تخم رازیانه
سادج هندی قرنفل هر یک یکدرم تخم بالنگو تخم فرنجمشک هر یک دو درم بسفایج کمافیطوس اسطوخودوس هر یک سه درم افسنتین غافث
گاوزبان بالنگو بلیله املج هر یک چهار درم ورق گلسرخ پنجدرم سنامکی هفت درم تمر هندی پاک کرده پوست هلیله کابلی هلیله
سیاه هر یک شش درم مویز طائفی دانه بیرون کرده بیست درم آلو سیاه بیست دانه جمله را در شش رطل آب بپزند تا باز یک رطل و نیم
آید پس بیفشارند و در آن شربت افتیمون و گلقند [illegible] بجوشند و از آتش فرود آورند [illegible] صاف نموده
ده درم نبات و یکدرم غاریقون مزولان بیخته و صبر سقوطری دو دانگ ملح نفطی و حجرالاجورد دو دانگی نیم شحم حنظل از مطبوخ
اضافه کنند سحرگاه نیمگرم بیاشامند **مطبوخی** که حکیم سعد الله از پدر خود حکیم صفی الدین نقل کرده تخم رازیانه اصل السوس
مقشر عود صلیب بادرنجبویه گاوزبان تخم کشوث پوست بیخ کبر هر یک دو مثقال اسطوخودوس مویز منقی بسفایج فستقی [illegible]
شش مثقال گلقند بیست و پنج مثقال نخود و دو کف انجیر زرد یازده عدد سپستان بیست نخود و عناب سی عدد جمله یک
شربت بر روی صباح بجوشانند بعد از جوش چهار درم برگ سنامکی تمر هندی هر یک شش مثقال نیم اضافه نموده بجوشانند [illegible] از تخم
[illegible] **مطبوخی** که در قولنج ریحی بکار آید [illegible] تخم رازیانه انیسون تخم کرفس انگدان هر یک یکدرم در آب بپزند
و صاف نمایند و چهار دقیقه بدان [illegible] نمایند هر یک [illegible] روغن بادام تلخ نیم دقیقه بخورند و اگر بیخ کرفس و بیخ رازیانه بجای
ده مثقال روغن بید انجیر اضافه نموده بخورند قوی‌تر شود **مطبوخی** که در قولنج که بسبب ضعف دافعه [illegible] باشد بکار آید سلیخه
دارچینی بسباسه جوزبوا سنبل الطیب [illegible] تخم کرفس مساوی جوشانیده صاف نموده روغن بادام تلخ اضافه کرده بنوشند
مطبوخی که بعد قولنج بعد اسهالات و شیافات اگر درد باقی ماند استعمال کنند تا ما بقیه مواد را پاک کند حلبه تخم کتان تخم
خطمی بادیان هر یک یکدرم پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان اقحوان برسیاوشان بنفشه بیخ [illegible] خشخاش نیم کوفته هر یک
ده درم مویز منقی بیست درم انجیر سفید ده عدد [illegible] در آب بپزند تا [illegible] رطل گرفته [illegible] روغن خروع
مثقالی فلوس خیارشنبر [illegible] شکر سنجری هر یک بیست درم اضافه کرده تا سه رطل استعمال نمایند و دیگر هم تجربه **مطبوخی**
که جهت اسهال سوداوی که بسبب آن خلط سودا باشد نافع باشد [illegible] گرفته هر یک دو درم [illegible] نیم کوفته
آمله بلیله کمافیطوس کمادریوس تخم کرفس انیسون رازیانه ترنجبین هر یک سه درم گل سرخ افتیمون هر یک یکدرم گیاه غافث
هفت درم هلیله سیاه ده درم هلیله کابلی پانزده درم ترنجبین [illegible] در سرکه [illegible] دیگر در آب مطبوخ [illegible] صاف کنند و بقدر احتمال
قوت مریض از آن مطبوخ گرفته با ربعدرم ملح نفطی و نیم درم ایارج فیقرا و یکدرم غاریقون [illegible] میل نمایند اگر یک شربت
از این مطبوخ کفایت کند بهتر و الا هفت روز [illegible] **مطبوخی** که جهت اسهال سوداوی که بسبب
فساد [illegible] باشد تنقیه [illegible] تمر هندی [illegible] پوست بلیله [illegible] هر یک بیست درم [illegible] عدد [illegible]
بپزند تا [illegible] باز آید پانزده درم فلوس خیارشنبر در آن [illegible] مطبوخ [illegible] مستوی [illegible] نیمگرم

بخورند حصرمیه و سماقیه و رمانیه باشد و از **مطبوخات هندی** مناسب این باب **مطبوخ هندی** مسمی به [illegible]
کرد و نفع اسهال از ضعف و مجرب است دهنیه مغز بیل بیخ مهتی موتهه سونتهه هریک نیم دام در یک سیر آب بجوشانند تا پاو سیر بماند
بنوشند **دیگر** جهت دفع اتیسار پوست گوار پوست درخت انار پوست انار برابر گرفته در هفت سکوره آب کهاره سازد
جوش کنانند صاف کرده بنوشند مثقال [illegible] ریگ سفید پاره ساخته در کهاره مذکوره انداخته سرد کرده بخورند و همچنین [illegible]
سن آرند **دیگر** درین باب [illegible] هندی موتهه چرایته کلو پوست گوار برابر گرفته کهاره ساخته در جام ریخته سرد کرده بخورند
زنهار گرم نخورند که ضرر دارد **معجون ابهل** نفع احشا دراز شکم دفع کند در ادویه مسعدیه گذشته **معجون خبث الحدید** اسهال [illegible] باز دارد و زحیر را نافع است و بعضی جند بیدستر میعه سایله بزر البنج زعفران مر اسارون تخم کرفس سلیخه سنبل
کل ارمنی گلنار مساوی کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی نیم درم برب به یا آب سرد یا آب سماق **معجون اسود**
زحیر و اسهال کهن را نافع است همان نسخه **معجون** اختلاف است که مسطور شد **معجون اسهال** بو خانگو بد کشکوک زهر
مرا باد بود سود دارد و قرار فرو کند سعد قصب الذریره زرنباد زرد کرانی هر بریان سک طرثیث مقل مصطگی هر یکی نیم
چهار درم دانه مورد پانزده درم انار دانه بریان سی درم همه را کوفته بیخته با مفتح بسرشند شربتی سه درم **معجون افتیمون**
در صرع نافع نفع کند در ملفوظ در دوم ادویه را سی مذکور شد **معجون ایارج** اسعادمعده و مفاصل و جمیع اعضا را از غرور است
و بلغم پاک کند شحم حنظل یکدرم و نیم ماز ریون سفید نیم اوقیه ایارج فیقرا افتیمون هر یک یک اوقیه کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند
شربتی ده درم با آب گرم **معجون برنکی** جهت اخراج حب القرع و کدو دانه و بواسیر مفید است و در ادویه مصدریه مذکور شد **معجون**
بزوری بادها و احشا تحلیل کند در ادویه معدیه تحریر یافت **معجون بزوری ستل جلال الدین** اسهال صفرا نیست و از بادام
مقشر قند سفید هر یک سی درم سقمونیا مشوی دو مثقال و نیم در آب حل کند و ادویه را کوفته بیخته بدان بسرشند و همچنین است
در قرابادین جلالی و اگر از قند جاشنی گرفته دوا را کوفته بیخته بدان بسرشند صواب بود **معجون بنفشه** قولنج بگشاید و اسهال
بلغم و صفرا کند مصطگی رب السوس هر یک پنجدرم بنفشه بنز بادام هر یک ده درم تربد موصوف بست درم ترنجبین پاک کرده قند
خیارشنبر هر یک پنجاه درم شربتی چهار مثقال تا ده درم **دیگر** زعفران دو درم و نیم بادیان کثیرا هر یک پنج درم گل سرخ
ده درم سقمونیا اصل السوس مقشر هر یک بست درم بنفشه چهل درم قند عسل هر یک صد درم شربتی چهار درم تا پنج درم **دیگر**
زعفران دو درم بادیان کثیرا هر یک پنجدرم سقمونیا هفت درم گل سرخ ده درم بنفشه سی درم تربد چهل درم عسل هر یک صد درم
شربتی از چهار درم تا پنجدرم **معجون تربد** قولنج بگشاید و بلغم را دفع کند و درد پشت زایل کند مصطگی قاقله قرنفل
نانخواه تربد دار چینی زنجبیل فانیذ هر یک پنجدرم سقمونیا ده درم تربد موصوف شکر سرخ هر یک صد مثقال عسل قدر
حاجت شربتی دو درم **دیگر** که طبع را نرم کند و صفرا و قولنج را سود دهد زنجبیل دو درم تربد موصوف ده درم قند سفید
دوازده درم **دیگر** که صفرا حل کند تربد مقشر شکر سلیمانی یعنی شکر سفید بالسویه شربتی پنج درم **دیگر** که امعا را پاک کند

کهنه و در تب ربع بلغمی که ماده وی پخته باشد در هفته یکبار دهند نفع تمام دارد زنجبیل یکدانگ و نیم بسفایج یکدرم و نیم ترنجبین ده درم
گلقند یا گلنگبین سی درم جلاب شربت است دیگر که اسهال صفراو بلغم کند زعفران دودانگ تخم بقله مقشر بادام هر یک سه درم
سقمونیا پنجدرم مغز تخم معصفر شکر سلیمانی هر یکده درم ترید سبید درم عسل قدر احتیاج شربتی پنجدرم تا شش درم وقت سحر با آب
نیم گرم **معجون جنند** جهت زلق الامعاء و اسهال مزمن زعفران سه درم بادآورد و قسط تلخ هر یک پنجدرم جند ایفون سنبل برنج
سعد سالیخه دارچینی فلفل سفید زنجبیل بابزرد هر یک ده درم عسل دو چندان شربت چند **معجون حب الغار** جهت قولنج ریحی خوش ...
شکم نافع است در ادویه معدیه تحریر یافت **معجون حب النیل** جهت تنقیه بدن از رطوبات فلفل سیاه فلفل سفید دار
دار فلفل قرنفل قرفه سلیخه سعد برنج کابلی قشر جوزبوا هر یک یکمثقال حب النیل شش مثقال ترید موصوف شکر سفید هر یک
بیست و چهار درم شربتش جهت استسقا شش درم تا هفت درم و جهت برص و بهق و فالج یکمثقال **معجون جرجلی** که نافع
بقولنج و ریاح است در ادویه معدیه گذشته **معجون خیارشنبر** قولنج حار و یبوست امعا زایل کند و جمیع علل صفراوی را
نفع دهد رازیانه انیسون مصطکی هر یک پنجدرم نمک هندی هفتدرم و نیم رب السوس دو استار سقمونیا پانزده درم بنفشه ترید
روغن بادام یا روغن گاو هر یک چهل درم فلوس خیارشنبر قند عسل هر یک صد درم شربتی معروف معجون کند شربتی پنجدرم
تا ده درم و در نسخه بنفشه سی درم و در نسخه دیگر بنفشه بیست درم و سقمونیا ده درم **دیگر** مطابق مجربات والد ماجد کتاب
رب السوس هر یک هفتدرم سقمونیای مشوی ده درم بنفشه سی درم ترید مجوف خراشیده روغن بادام هر یک چهل درم
فلوس خیارشنبر قند سفید عسل ولایتی هر یک چهل درم **معجون داود انطاکی** که اسهال صفراوی سوخته است در ادویه حشیه هر یکه
معجون راحت قولنج را در ساعت بگشاید فلفل دار فلفل زنجبیل زیره کرمانی سداب خولنجان قرنفل هر یکده درم سقمونیا
هفتاد درم عسل یکصد و چهل درم شربتی یکمثقال و یک نسخه آن انشاء الله تعالی در ادویه مسهله بیاید **معجون زبل** که این
خاصیت دارد تخم کرفس انیسون هر یک شش درم زبل انسان چهار درم ترید پنجدرم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی سه درم تا
چهار مثقال **دیگر** انیسون زیره بادیان زنجبیل دار فلفل ملح نفطی هر یکیکدرم صبر سقوطری دو درم سرگین گرگ که خار با هم
چهار درم همه را باریک بکوبند و با عسل کف گرفته بسرشند و بدارند وقت حاجت از دو درم تا سه درم با آب سیب و زیره ...
معجون سرخس جهت حیات و حب القرع مجرب است سرخس برنج کابلی مقشر هر یک یکدرم ترید مقل هر یک دو درم ادویه کوفته بیخته
بعسل بسرشند جمله یک شربت است و باید که قبل از تناول این دوا یک ساعت شیر تازه و آرشیده بنوشند قدر دو وقیه و پیش ...
سیر بدو و بسیر بخایند **معجون سقراط** جهت بواسیر و زحیر و منع تولد حب القرع و اخراج آن مفید است در ادویه حشیه تحریر یافت
معجون سقمونیا قولنج را بگشاید و درد کمر و درد مزمن جگر گرم تر ان داد کافور ترید گلسرخ مصطکی رب السوس هر یکی دو دانگ سقمونیا
ربع درم ادویه را سحق نمایند با آب سیب و آب شیرین بالسویه و قند سفید مجموع هر دو بقوام آرند و بعسل با قدری لذیذ ترام ادویه
بسرشند و هر بند یک شربت است و در نسخه مصطکی یکدانگ است **معجون سکبینج** سقمونیا نیم جزو سکبینج تخم کرفس هر یک ...

هر یک کیمو و سقمونیا دو در روغن بادام بسایند و سکبینج را در عسل حل کنند و با یکدیگر بیامیزند و ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند شربتی تا دو مثقال
معجون سنا از تحفه جهت قولنج بغایت نافع است و در اخراج مواد سوداوی کند بعد از تنقیه و [illegible] هر یک
محموده مشوی نشاسته بسفایج کلسرخ هر یک پنج مثقال هلیله سیاه پوست هلیله کابلی روغن بادام تخم کافشه هر یک بیست
مثقال سنای مکی منقی هر یک سی مثقال عسل دو چند همه عسل را بپزند تا بگیرد و دران سنا و گل سرخ و بنفشه و هلیله سیاه هر یک ده
مثقال هلیله کابلی بیست مثقال جوشانیده باشند بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته دران بسرشند شربتی تا پنج مثقال **دیگر** از
سدیدی قولنج گشاید معده و دل را قوت دهد [illegible] گل سرخ روغن بادام هر یک ده درم شیرخشت [illegible]
سنا بیجاده درم ترنجبین پاک کشمش هر یک [illegible] ترنجبین و شیرخشت را در آب حل کنند و صاف کنند پس کشمش کوفته بران [illegible]
سازند و بقوام آرند بعد از آن ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال و اگر شکر سفید بجای ترنجبین بریزند
بهتر است **فائده** مؤلف گوید که صاحب تحفه المؤمنین نوشته که در بعضی رسایل شیخ ابوعلی دیده که شیرخشت با وجود آنکه مسهل
است قولنج را مضر [illegible] پس عدم استعمال در قولنج اصوب باشد و لیکن شیخ در قانون در بحث قولنج مکرر استعمال شیرخشت
کرده پس نقل صاحب تحفه از رسایل غیر معلوم معتبر نباشد و بر تقدیر صحت محمول بانفراد خواهد بود چه در ترکیب با مفردات [illegible]
کرده [illegible] نسخه سدیدی [illegible] گل بنفشه تازه نیلوفر گلسرخ [illegible] هر یک ده درم ترنجبین سی درم
کشمش عسل هر یک نیم رطل ترنجبین [illegible] حل کنند [illegible] ادویه کوفته [illegible] روغن بادام چرب کرده بسرشند
قدر شربت دو درم تا چند درم **معجون عود ملین** با آنکه طبع را نرم کند معده و امعا را قوت دهد [illegible]
نمک [illegible] مثقال سعد [illegible] هر یک سه مثقال [illegible] چهار مثقال [illegible] زرنباد فلفل سیاه زعفران
سلیخه دارچینی زنجبیل [illegible] هر یک پنج مثقال [illegible] هفت مثقال قند عسل بالمناصفه سه چند ادویه [illegible] عنبر مشک
هر یک نیم مثقال محموده مشوی دو مثقال هلیله کابلی سه مثقال [illegible] کنند بهتر باشد **معجون خلقی** [illegible]
نتوانند خورد بلغم را [illegible] خشک [illegible] اخلاط [illegible] اسهال میکند ادویه [illegible] گذشته **دیگر** اسهال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **معجون قولنج** [illegible]
[illegible] قولنج [illegible] نافع است [illegible] زنجبیل [illegible] عسل [illegible] **معجون**
شهیا و الملوک قولنج را نافع است [illegible] **معجون** [illegible]
[illegible] **دیگر** [illegible]

را نافع است انجیر زرد نیمکوفته و مغز خسک دانه دو جزو و انجیر را نخست بکوبند نرم پس با مغز خسک دانه مدقوق سازند و مانند
بندقه بخورند **دیگر** که امعا را از ثقل و بلغم غلیظ پاک کند بوره خیر پانزده درم انجیر زرد نیم رطل مغز خسک دانه یک رطل انجیر را مطبوخ
سازند چون غلیظ شود دو دوا دیگر بدان بسرشند شربتی قدر جوز بزرگ **دیگر** که تلیین طبع نماید که در قانون مرقوم شده
مغز خسک دانه نیمکوفته و انجیر خشک ده جزو شربتی بقدر جوز **معجون کاسر الریاح** جهت تحلیل ریاح مجرب است و ادویه معدیه
مذکور شد **معجون لوزی** صفرا و بلغم را اسهال کند زعفران یکدرم محموده مغز تخم معصفر هر یک ده درم مغز بادام شیرین
پانزده درم شکر سفید طبرزد هفت و نیم درم شربتی یکمثقال **دیگر** مصطکی خربق هر یک یکدرم کثیرا ده درم سقمونیا سه درم
تخم حنظل چهار درم مغز تخم معصفر مغز بادام هر یک پنجدرم شربتی یکمثقال **معجون مختصر** جهت زلق الامعا نانخواه کندر گلنار
پوست بیرون پسته بالسویه بکوبند و با موریز که با تخم کوبیده باشند بسرشند شربتی قدر جوز **دیگر** مسهل از مجربات حید امجد
که اسهال مواد غلیظه و سوداوی نماید و ادرار بول و تشنج و قبض بواسیری بکند پوست هلیله هلیله سیاه دو قراسیا رون
کباب چینی تفاح و تخم کلسرخ مقل هر یک یکدرم هلیله زرد هلیله کابلی اسطوخودوس هر یک دو درم زنجبیل سه درم نمک
سپید چهار درم حب النیل زیره سیاه هر یک پنجدرم سنامکی ریوند خطائی هر یک ده درم روغن خروع پانزده درم تربد سفید مجوف
خراشیده شصت درم عسل سه چند **دیگر** منقول از تذکره جهت اسهال جمیع اخلاط حاره و محرقه و مواد جذام و حمیات مجرب است
و مزیل عطش را از زیاده صندل تخم خطمی تخم خسم خبازی هر یک چهار مثقال کلسرخ ده مثقال هلیله زرد و تخم کشوث افسنتین بنفشه
هر یک پانزده مثقال عناب سپستان مویز منقی هر یک سی مثقال آلوبخارا تمر هندی هر یک نیم رطل جمله را در آب بجوشانند صاف
نمایند و با سی مثقال ترنجبین و نیکونات و نیم شکر بقوام آرند و طباشیر و کثیرا و صمغ عربی و سقمونیا و نشاسته هر یک پنج مثقال
اضافه کنند و اگر خواهند اسهال قویتر شود ترنجبین دو وزن ادویه کنند و سقمونیا هفت مثقال شربتی از پنج مثقال تا
هفت مثقال **معجون مسهل مرکب** محمد بن زکریا جهت قولنج ثفلی و ریحی خاصه که با غثیان بود زنجبیل فلفل دار
فلفل دارچینی هر یک نیم دانگ مصطکی یکدانگ سقمونیا ربع درم تربد موصوف یکدرم عسل کف گرفته آنقدر که ادویه در آن
بیامیزد بخوبی که حب توان بست **معجونی** هم از وی که بوحشت اخراج سودا مفید است در ملفوظ دوم گذشت
معجون بواسیر را نافع است و بادی که اندر روده ها باشد بشکند و در مقعد را که خون آید سود دارد پوست هلیله کابلی
پوست هلیله آمله مقشر تخم سپندان سپند تخم گندنا نانخواه شاهسفرم هر یک پنجدرم مقل پنجاه درم مقل را در آب گند نا
حل کنند و داروها بدان بسرشند شربتی دو درم **دیگر** جهت بازداشتن خون سبد مصطکی هر یک سه درم ودع محرق کهربا هلیله
سیاه هلیله آمله باز و سورنجان شنه و سرکه خیسانیده لوز و نفل کنار نانخواه فرفل هر یک پنجدرم مقل هفت درم با عسل
بسرشند شربتی دو درم تا پنجدرم **معجون میعه** که خلفه کهنه و زحیر را که با تب و حرارت نباشد و با ریاح مؤذیه بود مجرب است
میعه سایله جند بیدستر افیون بهارون بنج البنج سیاه مر کند رجمله برابر عسل قدر سرشتن ادویه شربتی دو درم حرز افیون

دارد و شیر افیونی رخصت یک درم کافی است بعده بتدریج باید افزود **معجون نانخواه** که در شکم یکشنبه باد را بشکند دارد و معده به
معجون نجاح سودا و بلغم غلیظ را باسهال دفع کند و قولنج را نافع است در ملفوظ دوم گذشته **معجون مس** ابن
سینا گوید که زحیر را سود دارد و بجهت درد دانگ با آب سرد بخورند و اگر با گلقند و عسل میل نمایند درد جگر را نیک بود و اگر با آب
بنگ گرم رغبت فزاید خناق و بهار را سود دارد و اگر با سبز که ممزوج خورند درد گرده و کمر و خون آمدن نافع بود و اگر با طبیخ ممزوج
خورند تشنگی ببرد و بکشاید و بادها تحلیل کند و اگر شب تناول نمایند درد سر و دیوانگی را سود دهد و اگر با شراب ممزوج اول شب
استعمال کنند سرفه را که از خشکی بود زایل کند و اگر با آب ترنجبین بخورند مارگزیده را نیک بود خاصه که از وی بر جایگاه علت نهند
و اگر با آب حبطیا ناخورند سم زهرهای کشنده دفع کند و اگر با شیر دیوانه خورند گزیدگی سگ دیوانه را سود دهد چوب بلسان
سه درم فلفل سپید بزر البنج هر یک پنج درم فرفیون اشق سادج هندی عاقرقرحا بنج لفاح سداب سلیخه سنبل تخم کرفس
هر یک شش درم زعفران افیون هر یک ده درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی از دو دانگ تا نیم درم است **معجون**
هندی یک نسخه آن باصحاب بواسیر نافع در ادویه معدیه گذشته **دیگر** قولنج را بکشاید و درد پشت و درد زانوها
و مفاصل را بغایت نافعست خیربوا قاقله زنجبیل دارچینی قرفه نارمشک قرنفل فلفل سیاه هر یک پنج مثقال محموده مثقال
ترید سفید مجوف صد مثقال شکر یا عسل بقدر حاجت شربتی از پنج مثقال تا ده مثقال بود **معجونی** که قولنج بکشاید و درد
ساکن کند و خواب آرد فلفل حرف نانخواه سداب خولنجان مساوی از جمیع ده درم سقمونیا مثل کل از عسل و مثل کل شربتی
در حال صحت نیم درم تا یکدرم و در حال بیماری از یکمثقال تا دو مثقال **معجونی** که قولنج بکشاید و ایلاوس را که سبب
رشدا و اثقال در معا رقاق باشد سود دهد و قی بازدارد مصطکی قرنفل زنجبیل فلفل دار فلفل جوز بوا اجزا مساوی کوفته
بیخته سقمونیا بوزن کل با شکر یا آب بقوام آورده بسرشند شربتی از یکدرم تا دو مثقال **معجونی** که طبع صاحب شقاق
مقعده و بواسیر را نرم دارد و گیرا پنج مثقال مقل ده مثقال انجیر فربه مویز سیاه دانه بیرون کرده هر یک بیست مثقال در هم
بکوبند در وقت حاجت پنج درم با آب گرم بخورند **معجونی** که اسهال صفرا و بلغم کند بی کراهیه و نیکوست بجهت طفلی که ادویه
کریهه نتواند خورد تربد سفید زعفران دو درم سقمونیا مشوی نیم مقشر بریان مغز بادام بریان مغز تخم خطمی هر یک سه مثقال شکر طبرزد بیست
مثقال همه را کوفته بیخته بعسل مصفی معجون سازند شربتی از یکدرم تا یکمثقال **معجون قابض** که حکیم عماد الدین از خط ابی نصر
طبیب و او از خط نعمت الله جیلانی نقل کرده در دفع اسهال و تقوی احشا نافع اسهال کبدی و معوی است زعفران
نیم جزو مرجان بسد عود هندی هر یک یکجزو کشنیز خشک یکجزو و نیم عقیق یمنی لؤلؤ پوست ترنج برگ مورد تخم حماض بریان ریوند چینی
ند شک مقل خشخاش بریان سرطان بحری انگ مغسول طراثیث صمغ عربی ام الاخوین هر یک دو جزو مروارید ناسفته کهربا
بسد احمر هر یک سه جزو بهمنین هند لیلی طباشیر طین مختوم تخم خرفه بریان حب الاس هر یک پنج جزو کوفته بیخته با سه وزن ادویه
معجون سازند **دیگر** لسان عنبر شهد مشک ورق طلا هر یک یک مثقال ورق نقره هر یک سه مثقال یاقوت رمانی

ربانی عسل تخم خشخاش سپید کابلی زرنباد تخم سور بنفشه گلسرخ هر یک دو مثقال مروارید ناسفته بادرنجبویه کاوزبان گیلانی
خار خسک زعفران آمله بهمنین تخم خرفه مقشر تخم کاهو بهمنین هر یک یک مثقال طباشیر سفید هفت مثقال تخم کاسنی ده مثقال
دانه هیل صندل سپید هر یک پانزده مثقال زرشک منقی سی مثقال شربت انار ترش شربت سیب شربت حماض عرق بید مشک
هر یک شصت مثقال عرق کاسنی عسل سفید هر یک یکصد و بیست مثقال نبات سفید دویست مثقال **ملح مسهل**
اسهال اخلاط کند و رطوبت از بدن دور سازد و بلغم را که در مفاصل و اوجاع طحال و استرخای عضلها و آفت سردی
و رطوبت نافع است و بصر را جلا دهد و شنوایی تیز گرداند فلفل حرف سقمونیا غاریقون ساذج هندی افتیمون تخم رازیانه فطر
اسالیون انجدان بهارون زوفا تخم کرفس زنجبیل هر یک چهار درم فلفل دوازده درم ملح اندرانی شش وقیه کوفته بیخته
در ظرفی سفالین کنند بکار برند **ملح** که اسهال صفراوی بازدارد ملح اندرانی سابنده و بریان نمایند و در دهن بریان کرده
چند دفعه سرکه تند بدهند خشک شود پس کوفته انار دانه بریان کرده سیوم حصه زرشک منقی چهارم حصه نمک تخم کشنیز خشک بریان کرده
سماق پاک کرده هر یک شش درم همه را کوفته بیامیزند **کلمه بست و یکم** در نقوعات و مقدمه در الفاظ نوشته است
نقوع مسهل ترنجبین کمش هفت رپاوده بقوام آورده نیم من سقمونیا مشوی یک مثقال در پاتیله بآتش نرم تا تلف کنند و سفیده
بیضه مرغ را در آن افکنند چنانچه رسم است شربتی سنگ مقدار یک وقیه اگر شیرین خواهند ترنجبین بگلاب و آب آلو کرده و اگر
ترش خواهند با آب غوره کنند **نقوع نطولی** نافع از برای ترنج و زرقی بول و دشواری آمدن بول از ریاح بارده چون اجزا
نیم کوفته در آب کرده علیل را در آن نشانند خشک بابونه اکلیل الملک شبت جلبه عنب الثعلب برگ خطمی تخم بابونه سپستان گندم
گل بنفشه پوست خشخاش یک کفچه در سه من آب بجوشانند تا ثلث بماند صاف کرده در آبزن کرده علیل در آن بنشیند
نطول معتدل محلل مسکن مطلق اوجاع است اکلیل الملک بیست درم تخم خطمی کشنیز خشک یکصد درم پوست خشخاش
پانزده درم سنبل الطیب زیره هر یک بیست درم سرکه یک رطل گلاب نیم رطل آب خالص دو من همه را دستور جوشانیده بکار برند و من
قرابادین علویخان **نقوع آلو** مسهل صفرا است عناب ده عدد آلوی سیاه آلوی زرد هر یک بیست عدد ترنجبین
هر یک ده درم تمر هندی بیست درم زرد آلوی خشک سی درم در یکمن آب تر کنند و صباح صاف کرده بیاشامند **نقوع**
تمر هندی طبع را نرم کند و غلیان صفرا را باز نشاند و التهاب معده و جگر را نافع بود گل نیلوفر گل بنفشه هر یک سه درم تمر هندی
پاک کرده ده درم آلوی سیاه بزرگ هفت عدد زرد آلوی زرد خشک عناب هر یک پانزده عدد **نقوع زرد آلو** طبع را نرم
کند و صفرا را بنشاند و التهاب جگر و تشنگی بنشاند آلوی سیاه گیلی عناب هر یک پنجاه عدد تمر هندی پاک سی درم زرد آلوی
خشک نیم رطل همه در سه رطل آب گرم تر کنند و در آفتاب نهند و صاف کرده ده درم قند سفید بیست درم ترنجبین در آن
حل کنند شربتی سه وقیه صبحگاه بیاشامند **نقوع سپستان** صفرا از بدن براند و درد سر را که از گرمی باشد سود دهد
بنفشه خشک تخم کاسنی تخم کاهو هر یک سه درم فلوس خیارشنبر پوست هلیله زرد هر یک ده درم تمر هندی پاک بیست درم

آلوی سیاه سپستان بر یک سی عدد همه را در سه رطل آب گرم یک شبانروز ترکنند روز در آفتاب و شب در جایگاه گرم نهند
بعد از آن بمالند و صاف کنند ده درم ترنجبین در آن حل کرده سحرگاه مقدار یک قدح از آن بنوشند **نقوع مسهل** خلط غلیظ از بدن پاک کند
و بادها را بشکند و مر کسی را که بادها و خلط غلیظ باشد سود دارد سنبل الطیب افسنتین فقاح اذخر تخم بادیان نانخواه زوفا کرفس بسباسه
هر یک یک کف در یک من و نیم آب بپزند تا به نیمه آید صاف کنند و یک اوقیه صبر در آن کنند و در شیشه کنند سه روز در آفتاب گرم و شب
در خانه گرم می‌نهند روز سیوم یک اوقیه از آن آب بپالایند و تا ده درم یا سه درم روغن بید انجیر بیاشامند **نقوع سنا**
اسهال صفرا کند گل بنفشه گل نیلوفر هر یک سه درم سنای مکی هلیله زرد تخم کاسنی نیم کوفته هر یک پنج درم تمر هندی از دانه جدا کرده پاک
کرده ده درم آلوی سیاه بزرگ هفت عدد زرد آلوی خشک عناب هر یک پانزده عدد چنانچه رسم است صاف کنند و با ترنجبین
و روغن بادام شیرین هر یک نیم درم و شربت بنفشه پنج درم شیرخشت بیست درم قند سپید سی درم بیاشامند و اگر عوض شیرخشت
بیست درم ترنجبین و شیرخشت بکنند از زبان صباح بر روغن بادام هست **نقوع صبر** که از بدن اخلاط را پاک کند چنانچه نسخه
در اواسط صدیه دوم ملفوظ دوم بداء و به صدیه گذشته **نقوع عناب** طبع نرم کند و حرارت و یبوست و غلبه خون و غلیان
آن را مفید است و امراض سودا و بر اسود دارد تخم کاسنی نیم کوفته یک مثقال نیلوفر بنفشه گشنیز خشک هر یک سه درم
گل بنفشه سی درم زرد آلوی خشک عناب آلوچه هر یک پانزده عدد آلوی سیاه بزرگ پنج عدد با ترنجبین و قند سپید هر یک ده
درم چنانچه رسم است بیاشامند **نقوع فواکه** اسهال صفرا کند **نقوع مسهل** بهتر از صفرا و مواد محترقه پاک کند و در دوبه
صدیه تحریر یافته **نقوع مویز** بهتر از اخلاط و فضول پاک کند و نفع دهد به بقایای امراض حاره و تبهای مزمن [illegible]
بیرون کرده بیست درم سپستان تمر هندی پاک تخم کاسنی نیم کوفته گشنیز خشک هر یک سی درم آلوی سیاه سی عدد همه را در آب
گرم در ظرف چینی چنانچه رسم است ترکنند و صاف نمایند و با انداز نبات ترنجبین هر یک ده درم سحرگاه بنوشند **نقوع**
هلیله که مسهل صفرا هست هم در ملفوظ دوم صدیه گذشته **ملفوظ دوم مکتوب بیستم** در دواهای امعا و معده در بیان
طریق بریان کردن تره و تدبیر خوردن روغن بید انجیر که در قولنج مستعمل می‌شود و بیان بعضی احکام حقنه و چگونگی ساختن حقنه و کیفیت
حقنه کردن تحریر یافته اما **طریق بریان کردن تره** که در سفوفات تا انقضیه مستعمل می‌شود همان است که در ملفوظ دوم
و دوبه صدیه تحریر یافته **طریق آشامیدن روغن بید انجیر** در قولنج بارد این است که بعد تنقیه بدن بحب ... مثال این روز
اول دو مثقال با ماء الاصول بیاشامند و باید که پیش از خوردن روغن ... آب گرم ... تا هضم گردد و بعد
آن روز دوم هم مثقال روغن بید انجیر به دستور ... نیم مثقال زیاده کنند تا روز هفتم و بعد از آن اگر خواهند
کم کم بکاهند تا به دو مثقال باز آید و اگر خواهند همان قدر چند روز توقف نمایند و در روز آشامیدن این روغن تا چهار ساعت غذا
از [illegible] ساعت تا ... مسلوقه ... تا بیمار بوی آن روغن در آروغ یابد ... و اسفیدباج غذا سازند
و اگر رغبت بر ترشی باشد زیره باجات ترتیب کنند و از ... با عسل اختیار کنند ... بسیار مضر است

است بعد شرب آن با نمک بریان دندانرا دلک کنند پس از آن روغن گل خالص بمالند و بعد از فراغ استعمال این روغن اگر بخیر
شحم حنظل مقوی کرده یا غیر مقوی اگر حاجت افتد بینبد کرد دفع مضرت این سه و حشیشه است اما حقنه بهترین ادویه است
جهة پاک کردن روده و معده و معالجه مقرر است جهة قولنج و درد ادویه حقنه معلوم شده که بانی این عمل بقراط بود که از مرغ آبی
آموخته بود و چون این عمل در این باب خصوصیت داشت بعضی حکما آنرا که بخار تنگ گشته بیمار قوم میگرد و شیخ الرئیس گرد
کسی را که طبع خشک است و مانع باشد از مسهل و را برتت حاجة پاک کردن تن بهیچ علاجی چون حقنه نباشد و هر کس را
که در سر زخمی بود یا در دماغ آماسی باشد حقنه بغایت سودمند است زیرا که ماده را از دماغ فرود کشد و بخار بدماغ نرسد از و
چنانچه از مسهل تا آنرا که حقنه نه برای قولنج و سرسام و مثال آن کنند و حجت آنکه سر بخار رنا شد بلکه اول دو اجزای مقوی چون
گلقند و مصطکی و مانند آن بخورانند و باید که صبر و هلیلجات در حقنه مفید باشند و گویند افتیمون و غاریقون در بوند و سقمونیا
زنه کی غایله دارد اما استعمال میکنند و شحم حنظل اگرچه در کتب مسطور است اما مستعمل نیست و ترکیب حقن مسهله نزدیک
مطبوخات چه حقن مرکب است از ادویه مسهله و ملطفه و گاه هست در آن سر دارد چنانچه میکنند در مطبوخات لیکن
بعضی از مسهلات چون صبر و هلیله داخل نمیکنند چنانچه بعضی از ادویه حقنه در مطبوخات از ملطفات و مزلقات مانند
برگ کاسنی و برگ خبازی و ورق نیلوفر و برگ چغندر و سعتر و نخاله و تخم کتان و امثال آن داخل میکنند و گاه است که حقنه
میکنند با دهان بارد و رطب چون روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن کدو و روغن بادام شیرین و در قولنج برگ کلم و بابونه و اکلیل الملک
مینفرستند و در قولنج بارد حنظل قنطوریون و برگ سداب و بسفایج و بابونه و تخم شبت و حسک و گوفته و حسک
و انجیر و برگ آن و سبوس و سعتر و حرمل و تخم کرفس و رازیانه و کمون و انیسون و مرزنجوش و امثال آن
می اندازند در این مرض حقنه کرده میشود با دهان حاره چون روغن زیت و روغن خیری و بادام تلخ و کنجد را بکار میبرند
و بکشند در آن تربد و نمک هندی و جاوشیر و سقمونیا و خندبیدستر بر یک بقدر حاجت و سهولت و صعوبت علت و قوت
و ضعف شخص بحسب قوت این ترکیب فی غلظت نسبت تمامی آن و برای کرم شکم ادویه مخصوصه قاتل دیدان و برای برد رحم
ادویه عطره چون اشنه و سنبل الطیب و مانند آن زیاده میکنند و از روغنها روغن سداب انجیر و حبه الخضرا و زیت و بادام تلخ
و نرگس حقنه میکنند هم در قبل و هم در دبر و برای درد مفاصل داخل کنند در آن ملطفات چون عاقرقرحا و زنجبیل و جاوشا
و حب النیل و ابهل و بیخ کبر و مسهلات مخصوصه مفاصل چون سورنجان و بوزیدان و ماهی زهره و برای اخلاط سوداوی مثل
اسطوخودوس و افتیمون و مانند آن بهر حال میباید قدر آبی که بهر دفع بریزند زیاده از پنجاه مثقال نباشد و بعضی بر آنند
که کمتر از آن هم جایز نیست و آب حقنه باید که معتدل باشد در رقت و غلظت چرا که در رقت چه غلیظ باعث زحیر و حرقه
امعا و بسیار رقیق موجب انتشار و افساد و مار و مولد ریاح و حار دمورث غشی و کرب میگردد و چون آب حقنه بر گردد
تدبیر نیست که نصف قدر اول دیگر بریزند تا آب اول را برگرداند و معلی آنکه پیش از حقنه آب ادویه با دهان مناسبه

وانگهی حقنه کنند و محقون را بوقتی از رسال سر نگهدارند لازم دانسته و بهترین اوقات این عمل اطراف بهار است که هوا معتدل و سرد و
هوا اضطراب حرارت کمتر واقع شود و بسیار است که در حمام حقنه کنند و این بسیار بد است که حرارت حمام مانع عمل حقنه است
و تحلیل سبب او یا ضعف بدن گفته اند که پیش از حقنه نیز بحمام نروند تا مواد از باطن بظاهر میل نکنند و آنکه آرند که در باطن
بمانند و دفع شوند و باید از حقنه مقصود است که بقیه مواد در تحلیل نیاید و پیش از حقنه شربتی مقوی معده بکار دارند **اما چگونگی**
ساختن محقنه این است که طول انبوبه را از طرف انگشت سبابه تا طرف ابهام کشاده و از که بیکدیگر کنند و عرض آن
در غلظ مثل انگشت خنصر باشد و انبوبه محقنه احسن آنکه دو منفذ داشته باشد یکی برای دخول دوا و دوم بهر خروج باد از هوا آنچه
در دخول دوا بود باید که بوسعت او منفذ مخالف منفذ ثانی باشد و باید که طرف خارج منفذ دوا که دخول کردن رقیق شود و وسیع تر از
طرف داخل منفذ باشد تا نفوذ دوا بقوت در شکم بود و دیگر طرف داخل این تجویف دوای بسیار تنگ نسبت بطرف خارج
نباشد والا نفوذ دوا در شکم بسیار کم خواهد شد پس برین تقدیر تفاوت در هر دو طرف این منفذ در گشادگی
بسیار نخواهد بود و دیگر طرف منفذ ریح در حال دران بعکس این منفذ باید یعنی طرفی که او در داخل مقعد میگردد وسیع تر از طرف
خارج باشد بجای آنکه گشادگی طرف داخل این منفذ قریب بگشادگی طرف خارج منفذ دوا باشد تا صعود و قیتی که در وقت
حرکت آن در جوف بسهولت باشد پس لاجرم طرف خارج این منفذ بسیار تنگ از طرف داخل خواهد بود و اگر انبوبه
برین هیئه مهیا نباشد و ضرورت قوی داعی بود قطعه انبوبی نیز کافی است و وجه همین است آنچه حکیم علی در شرح میگوید
که منفذ اتخاذ انبوبه باین هیئه قیاس قدما است و [illegible] چون [illegible] و مثال آن زیراکه حجام مذکوره
داخل میگردد در ان [illegible] آب نیاید و این قیاس قیاس مع الفارق است چه حجام قابل تمدد وقت [illegible]
[illegible] از [illegible] در ان محتاج بسوی اخراج چیزی از ان میگردد چنانچه در اکل و شرب مشاهده است و [illegible]
احتقان پس تامل درین معنی بحث شد بران که انبوبه محقنه را بیک [illegible] ساختیم و [illegible] بر سر آن نهادیم و [illegible]
با هیئتیم بعضی گفته اند که انبوبه [illegible] که در میان هر دو منفذ است از چوبی سازند که بالمرض [illegible] باشد
چنانچه در حمیات از تبرید [illegible] حار از صندل و در قولنج ریحی [illegible] اگر احتیاج اند که انبوبه مشتمل بر دو منفذ باشد
چنانچه در قولنج ریحی [illegible] تحلیل [illegible] اشیاء حاره بواسطه تقریب جرم [illegible] حاجه باشیاء بارده
[illegible] جرم انبوبه را از مثل [illegible] از مثل نقره یا عکس آن بحسب مقتضی که لازم باشد بسازند و بعضی [illegible]
[illegible] طول انبوبه القدر باید که [illegible] اگر [illegible] در ان است
ممکن باشد و درین هر دو قول مرجح است و بهتر آنکه مشکیچه محقنه از قبیل جلود باشد [illegible]
[illegible] باشد و [illegible] سمت انبوبه محکم باید ساخت تا [illegible] و اسهل باشد و اگر مشکیچه نباشد مثانه گاو نیز کافی است
و [illegible] حقنه کردن [illegible] که محقون را بر پشت خوابانند که در ان حالت [illegible] بیشتر [illegible]

سرین به بالش چنانچه میان پشت به زمین باشد و اگر دردی باشد بجانب درد میل کنند جانب درد کرده به پشت باز خوابند تا صاحب
قولنج تشنج برین قیاس در دیگر دردها و انبوبه را هم بمرهم روغن نرم یا بنفشه یا بادام چرب کنند همچنین حوالی مقعد را چرب کرده میل
آهسته تا مخرج از خشونت و صلابت انبوبه متغیر نشود و در انبوبه آهستگی نفرستند و باد خال طرف انبوبه اکتفا نکنند که مطبوخ بیرون
برنیاید و تمام انبوبه را نیز نفرستند شاید که ثقل باشد و در بن انبوبه بگیرد تا تمام دوای حقنه اندرون نرود و دست بر ندارند
تا هوا در درون شکم نرود و باد نگردد و به برودت اذیت رساند و اگر حقنه قصد خروج کند مبالغه نمایند بلکه بگذارند که بیرون آید بعد از آن
اعاده نمایند و در وقت دفع حقنه بالا موی عانه را بکشند بلکه بکنند و آب سرد بر رو بزنند و در جذب حقنه با شیاف اعانت کنند
تا مانع غشی گردد **مکتوب نهم** در ذکر جمیع اقسام ادویه و بعضی اصناف اغذیه است که تعلق با مرض کلیه و مثانه
و اعضای تناسل ذکور و اناث دارد و این مکتوب مشتمل است بر تمهیدی و دو ملفوظ **تمهید** هرگاه بسبب علتهای گرده و مثانه
ورم گرم بود یا ضربه و سقطه یا قرحه باشد یا بسبب غلبه خون علتی دیگر درین دو عضو پیدا شود اول باسلیق فصد کنند و بحسب ماده
به تنقیه و تعدیل کوشند و در اکثر این امراض سود دارد و در بول الدم حجامت کعب نفع تمام دارد و اجتناب تناول اغذیه و آب
خوردن مانع حدوث سنگ است و حبس بول باعث حدوث آن و عقب جماع بول کردن محدث سلس البول و بول فی الفراش
است و جماع طویل و جماع بی انزال مورث ارخای مجاری بول است و نشستن در آبی که از چشمه آمده باشد یا آنکه در روی آن کرم
سرد کرده باشند مقوی مثانه است همچنین تناول طعام که در دیگ آهنی پخته باشند و مضرترین چیزها مثانه را استعمال حمامات
است و امراضی که تعلق به گرده دارد بدین تفصیل است سوء مزاج کلیه هزال کلیه ضعف کلیه ریح کلیه وجع کلیه ورم کلیه خروج
کلیه جرب کلیه رمل حصات کلیه و قروح کلیه و بعض مرضهای که نسبتاً علاج آن مذکور و سوای هزال دوا با بعض جمیع امراضها است که کلیه
تعلقی دارد و این امراض مثانه است تقطیر البول سلس البول حرقة البول و البول فی الفراش حجر و ورم مثانه بول الدم
کثرت بول قلت بول عسر بول احتباس بول استرخای مثانه و خلع آن امراض اعضای تناسل ذکور در دوائی که اینجا واجب
مسطور است نقصان قوت باه سرعت انزال و رو منی و مذی و ودی قلت منی کثرت شهوت کثرت احتلام و فریسموس
یعنی کثرت انعاظ ما فرما که عبارت از جلاق ذکر و در حال ورم رحم در نساست اعوجاج ذکر حکه قضیب و بثور و وجع قضیب و قضیب
و ورم قضیب خصیتین و قروح ذکر حشفه شقاق قضیب سده مجاری قضیب ثالیل قضیب ارتفاع انثیین عظم خصیتین و دوالی
صفن [illegible] و معالجات اکثر مذکور است نیز درین مجموعه درین محل ان شاء الله تعالی مذکور خواهد شد
و امراض خاصه نسا بدین تفصیل در کتب مسطور است ضعف رحم عقر عسر حبل عسر ولادت رجا اختناق رحم اسقاط نفخه
رحم حکه رحم و ورم رحم قروح رحم شقاق رحم بواسیر رحم ناسور رحم [illegible] رحم سیلان رحم کثرت طمث احتباس طمث
انقلاب رحم [illegible] رحم و مخرجات جنین [illegible] و در اینجا مرقوم میگردد ان شاء الله تعالی **ملفوظ**
اول در ذکر جمیع اقسام ادویه و بعضی اصناف اغذیه است که تعلق با امراض مذکوره دارد و این ملفوظ شامل است

بست وبیخ کلو را **کلمهٔ اول** در الفاظ ادویه الغیه کلویه ومثانیه واعضای تناسل تحریر یافته **آبزن** که در ضعف
کلیه بکار آید بجسیه ابهل خرنوب نبطی جوز سرو پوست انار گل سرخ تخم طوسیح در آب بجوشانند پخته در آن نشینند **آبزن** جهة ورم بارد کلیه
بابونه اکلیل الملک سبوس گندم کشک جو شکوفته برگ جوشانیده آبزن کنند **آبزنی** که اورام کلیه ومثانه را سودمند بود
بابونه تخم کتان سبوس گندم همه را در آب بجوشانند در روغن کنجد قدری وخل آن گرد هند آبزن نمایند **دیگر** درین باب
لعاب بزرکتان لعاب حلبه لعاب تخم مرو دیگرم ابزن کنند **آبزن** برای ورم مثانه بنفشه خطمی تخم خرخیر پرسیاوشان
اکلیل الملک تخم شبت حلبه کنند اندک همه را بجوشانند ودران نشینند **آبزن** که در آخر ورم حار مثانه بکار آید حلبه تخم کتان
بابونه اذخر سعد سنبل جاوا تر را با جوشانیده آبزن کنند **آبزن** که در علت ترحه وقت احتباس بول بکار آید خسک پرسیاوشان
سبوس گندم برنجاسف سرگین کبوتر جوشانیده در آن نشینند موضع گرده و بنوبهار ابر روغن یاسمین چرب کنند **آبزنی** که عسر بول
را سودمند بود بابونه شیح نام مرزنجوش ورق کلم ورق اسپست سرگین کبوتر بجوشانند وآبزن کنند ونقل آنرا بر عانه به بندند
آبزنی که بول بسته بکشاید سداب پودینه برنجاسف سنبل نام مرزنجوش اسپست خطمی ورق ترب ورق شلغم ورق کلم شیح
بابونه شبت همه را بپزند ودران نشینند **آبزن** که ادرار بول کند سیسنبر شاهسفرم ورق خار بابونه اکلیل الملک تخم شبت خار
شکوفته قرطم بجوشانند ودران نشینند **دیگر** اکلیل الملک بابونه تخم شبت مرزنجوش بجوشانند ودران نشینند **آبزن** که
حصات دربول آرد ومثانه پاک کند بابونه تخم شبت مرزنجوش خار خسک شکوفته اکلیل الملک خطمی بنفشه تخم کرفس حلبه
قرطم همه را بجوشانند وبیمار را دران نشانند **دیگر** که سنگ گرده بیرون آرد وادرار ودرد مثانه را زایل کند بابونه اکلیل الملک
پرسیاوشان تخم قلت شکوفته هریکی ده درم پوست بیخ بادیان تخم خربزه شکوفته پوست بیخ خطمی هریک هفت درم خار خسک شش درم
بنفشه برگ نیلوفر هریک چهار درم اشنان سه درم همه را در ده من آب تا پنج من بماند صاف نموده در طشتی کرده دران نشینند
آبزنی که سنگ مثانه را پاک کند وعسر البول کودکان را مفید بود بابونه اکلیل الملک گل سرخ گل خطمی خشک هریک ده درم پوست
خربزه خشک تخم قلت شکوفته پرسیاوشان هریک هفت درم اشنان بیخ سوسن شکوفته پوست بیخ بادیان هریک پنج درم کاکنج
حلبه هریک چهار درم قیصوم بنفشه هریک سه درم دو توبرگ نیلوفر هریک دو مثقال همه را در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند
در طشتی بریزند ودران نشانند وچون از آب بیرون آیند دو سه قطره روغن عقرب در احلیل بچکانند **آبزن** که سنگ
گرده ومثانه را نافع است ورق کلم برنجاسف اسپست فودنه سرگین کبوتر مغز خسک انه مطبوخ سازند وآبزن نمایند
وادویه که سنگ بریزاند نیز بجوشانند **آبزن** که حصاة کلیه ومثانه را مفید است خسک بابونه اکلیل الملک مرزنجوش کرفس
کرنب شبت برگ خطمی پرسیاوشان مساوی جوشانیده دران نشینند **آبزن** که بول الدم کلوی باز دارد برگ مورد تر
مازو گلنار جوز السرو پوست انار گل سرخ جوشانیده دران نشینند **آبزن** که در علت انزال هر کاه بسبب تیزی وحدت
منی باشد بکار آید عوسج برگ مورد گلنار گل سماق لحیة التیس ثمرة الطرفا پوست انار جوشانیده آبزن نمایند

نمایند **دیگر** هرگاه بسبب ضعف ماسکه بود مورد مرزنجوش پوست انار سنبل الطیب جفت بلوط سعد کوفی قرنفل جوشانیده بکار برند **آبزن** که بچه زنان حامله که حیض بینند و عادت ایشان نباشد سود مند است پوست انار گلنار مازو پوست بلوط جفت بلوط در آب بجوشانند در آن نشینند **آبزن** قاطع حیض که در شبی ده من رفته باشد از آن نافع است اول قرص گهربا و رب مورد بخورند بعد از آن بگیرند قرص الطرفا جوز السرو پوست انار نیم کوفته هریک سه درم شب یمانی مازو نیم کوفته گلنار هریک پنج درم گلسرخ برگ مورد هریک ده درم در ده من آب جوشانند تا پنج من بماند در طشتی ریزند و در آن نشینند و بر پشت و زهار بریزند همین آب را چند مرتبه تکرار کنند و حجامت بی شرط زیر پستان بکار برند که خون ماده بدان جانب کند **آبزن** که فرزند در شکم مادر نگاه دارد تا پیش از ولادت بیرون نیاید صندل سفید نیم کوفته برگ مورد و تخم مورد اقاقیا هریک سه درم گلنار چهار درم گلسرخ دو درم در پنج من آب بجوشانند تا دو من بماند تا سی درم سنگ و چهل درم آب کاسنی و پنجاه درم آب سیم کما بجوشانند بیمار در آن نشانند **دیگر** اقوی از سابق شب یمانی پوست انار مازو هریک سه درم برگ مورد خشک چهار درم گلنار گلنار نانخواه هریک پنج درم گلسرخ هفت درم در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند صاف نمایند و در طشتی ریزند و بیمار را در آن نشانند **آبزن** که ادرار طمث کند سلیخه مرزنجوش اذخر بودنه اسطوخودوس اکلیل الملک شونیز زرنب سداب فودنج کرفس حاشا برنجاسف قردمانا هریک جزوی بریزند و در آن نشینند **دیگر** برنجاسف اکلیل الملک شبت تخم رازیانه تخم کرفس تخم کرنب اهل ورق سداب تخم هریک جزوی باشد بجوشانند و در آن نشینند **آبزن** که بچه مرده را از شکم بیرون آرد مشکطرامشیع برنجاسف درج ترکی قسط سلیخه نانخواه فودنج مرزنجوش تخم بلبون حلبه و اسیون حبه عود بلسان هاردن هریکی جزوی بجوشانند و در آن نشانند **اثاناسیا** نافع قولنج و کلیه و مثانه در ادویه کبدیه **ارسطون** دافع وجع رحم را در ادویه صدریه **اصفر سلیم** که هم نافع باد جامع رحم است در ملفوظ درم ادویه رأسی **اطریفل کبیر** دافع استرخای مثانه و نافع بواسیر در ملفوظ در دم کذا ادویه معده تحریر یافته **اطریفل کشمشی** جهة عسر انزال و کشادگی مجرای بول منی مجرب است پوست بلیله زرد و بلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی هریک دو درم کشنیز خشک چهار درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده با کشمش دوازده درم نبات بست چهار درم بقوام آرند شربتی سه درم **اشقرداتیه** که ریزنده سنگ گرده و مثانه است در ادویه معدیه **افسنتیا** مقوی کلیه و مدر بول و مفتت سنگ گرده و مثانه در ادویه کبدیه تحریر یافته **امیری** مجربست موسوم بهمین نام نافع عسر بول و ضعف کلیه و مفتت حصاة و دافع وجع ظهر سقمونیا دو دانگ مصطکی فلفل سفید قرنفل سنبل شکوفه حنا عاقرقرحا هریک یکدرم و نیم تخم خشخاش بزر کراث تخم شبت تخم کرفس بزر سوسن تخم کاهو تخم کاسنی تخم خرفه بهمنین لسان العصافیر تخم خروع کبیلا تخم شاهسفرم تخم مرزنجوش برنگ کابلی فلفل سیاه ترمس حب الرشاد بزر مرو اشنه اشق فقاح اذخر تخم شلغم کتیرا بهمن البیض سعتر

نبات شیرین در روغن عقرب حب الزلم نکده دو مثقال عسل سفید مصفی بقدر حاجت بدستور مقرر معجون سازند **کلمه دوم** در ادویه
باهیه گلویه و مثانیه و اعضای تناسل است **بادمهج** که برودت رحم و احتباس طمث را مفید است ادرار و مدر است **پخته**
جوش درد گرده و مثانه رفع کند و باه بیفزاید و ادرار بول نماید در ملفوظ دوم ادویه راسی گذشته **بخوری** که بول
بسته کودکان بگشاید بگیرند سر شف موی گربه سرگین گربه در آتش بسوزند که دود آن به بینی رسد **بخوری** که ریشهای سپید
خورند و قضیب سود دهد انگدان عدس حسک یا خاکستر موی آدمی مساوی دود کنند **بخوری** که ادرار حیض کند حاد شیر کندش
اظفار الطیب عود الطیب میعه یابسه تبخیر کنند تنها تنها یا مجموع **دیگر** که جهت رفع احتباس حیض نافع است مشک زعفران
هر یک ربع جزو عنبر اشهب نیم جزو شحم حنظل شونیز کندش میعه علک البطم هر یک جزوی بروغن زیتون یا زنبق سرشته
بقدر فندق بسوزند **بخور** که در اسقاط حمل و تسهیل ولادت عجیب است مقل ازرق مر ابهل بالسویه کوفته بیخته بنادق
سازند و تبخیر کنند **بخور** که جهت اخراج جنین حی و میت نافع است سرگین اسب زیر رحم بسوزند و بخور پوست انار بدستور
همین عمل دارد **بخور** که مشیمه بچه مرده را بیرون آرد و جهت اختناق رحم و عسر ولادت بسیار نافع بود مر بارزد حاد شیر گوگرد
مساوی کوفته بیخته بزهره گاو سرشته بندقها سازند و تبخیر سازند و در بستو شحم حنظل نیز مرقوم است و تبخیر بدود جدار الشیم
و موی سر آدمی و مر و حاد شیر و سرگین باز و سرگین کبوتر و پوست مار بچه بیرون آرد اما دود پوست مار بچه را بکشد **بخوری**
که بعد سقوط جنین حیض بسته بگشاید و درد را زایل کند مقل هزار اسفند خردل سفید سعتر علک البطم بقطع دود کنند **بخوری** که
بر آبستن یاری دهد میعه سایله حب الغار بارزد بالسویه کوفته بیخته بعسل سرشته و بعد از پاک شدن حیض روز متواتر بر روز یکدرم
از آن تبخیر کنند و بعد از آن مباشرت نمایند **دیگر** مجرب زرنیخ احمر جزو سه جزو میعه سایله بارزد حب الغار بالسویه کوفته بیخته
باشیر سرشته قرص نمایند و بعد طهر بخور نمایند **دیگر** همین عمل دارد سداب خشک کوفته با موم گداخته با شحم خرگوش سرشته
تبخیر کنند **دیگر** مجرب جهت عقر دار شیشعان الشیم ارنب سداب خشک بالسویه کوفته بیخته با موم قرصها سازند و وقت حاجت
تبخیر کنند **برشعثا** که تقویت جماع دهد و ادرار بول و حبس احدار رمل و منع عسر انزال و ادمان آن بعد انزال دفع مضار
جماع نماید در ملفوظ دوم ادویه راسی گذشته **بنادق البزور** حرقة بول و قروح و جرب کلیه و مثانه و عسر البول را نافع
است مغز تخم کدو بیخ البنج سفید تخم خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشر کتیرا نشاسته رب السوس خشخاش سپید گل ارمنی تخم کرفس
هر یک دو درم مغز تخم خیار بیضدرم مغز تخم خربزه ده درم ادویه نرم کوفته بلعاب بهدانه یا آب بنادق سازند هر بندقه قدر
یکدرم شربتی یک بندقه با شربت خشخاش یا شربت بنفشه و آب بنفشه و خشخاش نباشد با آب بلسانید و بانبات شیرین کرده
بنادق همراه وی بخورد و بست و اگر کشنیز خشک در آب و گلاب شب تر نمایند و صباح صاف کرده بشربت بنفشه
یا نبات شیرین نمایند و بنادق همراه او بدهند در تسکین وجع قروح و دوجه فایده تمام دهد و صاحب قرابادین قادری
میگوید که من طباشیر سه درم و کاکنج بیضدرم دراین نسخه فزوده ام و سریع العمل یافته ام **دیگر** که گرده و مثانه را پاک کند و بول

ترتیب قلفشتاید کتیرا دو درم اسارون فطراسالیون انیسون تخم کرفس حب البلسان هریک چهار درم فو و وج هریک شش درم
و سنبل هفت درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ هریک ده درم شربتی دو درم آب ترب یا آب کرفس یا آب
نخود سیاه **دیگر** که ادرار بول کند بقوت و سنگ جگر و گرده و مثانه بیرون آرد و ذرایح که سر و بازوی او دور کرده باشند
یکدرم اشق شش درم مغز تخم خربزه ده درم تخم کرفس مرو و قوقوه فطراسالیون اهیل اسارون نانخواه سنبل تخم رازیانه حب الغار
تخم قسط هریک بیست درم اشق را در شراب حل کنند و ادویه را با آن سرشته بنادق سازند شربتی سه درهم و این جهة عسر البول
کرده و ادرار و اسفاج مثانه و وجع ثقل در قطن و حرارت و حدت در مزاج بود سود دارد و جهة تربل و استسقای لحمی را مفید است
دیگر جهة عسر البول که سببش جمود خون یا ریم بود در مثانه و نشان وی حدت و شدت عسر است عقیب بول الدم و مدة قردمانا فرفره
اهیل اشق بالسویه اشق را در سرکه حل کنند و دیگر اجزا کوفته بیخته با آن سرشته بنادق سازند هر بندقه درمی و دیگر روز چهار از جهة
بدهند هر مرتبه یک بندقه و طبیخ بزوریا طبیخ اصول بالای آن بنوشند ادویه مدره بول در شربت و با باید که در حین جلوس مریض
اندر آبزن باشد تا نیک عمل کند و در نسخه قردمانا فرفره مطروح است و در عسر بول مذکور سکنجبین ترش متواتر نوشیدن نفع دارد
و در عسر بول مذکور اگر حب البلسان دو درم کوفته بیخته با آب گرم یا سکنجبین ترش یا سکنجبین عنصلی یا سرکه ترد دهند بیت اتفاق دهند
نفعه بعد مرکمثقال تا سه وقیه آب کرفس یا سکنجبین ساده یا بزوری یمن علاج دارد **دیگر** که حرقة بول یا ماده را نفع دهند
بند البنج سفید دو درم نشاسته کتیرا رب السوس هریک سه درم مغز تخم خیار مغز تخم قثا مغز تخم کدو خرفه تخم خشخاش سفید هریک
ده درم مغز تخم خربزه سی درم بنادق سازند هر بندقه سی درم شربتی یکدرم **دیگر** حرقة بول با ماده و قروح را نفع دهد تخم
کرفس یکدرم انیسون سه درم صمغ عربی درم لاخرین هریک ده درم مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هریک بیست درم بنادق سازند
هر بندقه یکدرم شربتی یک بندقه **دیگر** که در اورام آلات بول قبل از ظهور نضج و تفتیح دهند مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه
تخم کاسنی تخم خطمی اسپغول تخم بارتنگ جمله برابر گیرند و غیر از اسپغول تخم بارتنگ جمله برابر گیرند و غیر از آب حل همه را بکوبند
و بنادق سازند شربتی سه درم دهند که در ورم گرم کلیه باید که عوض ابآب آب خیار یا آب کدو پخته یا آب ترب بدهند
که نفع تمام دارد **بنادق** که جهة جمود ورم در مثانه منقول از معالجات قانون اهیل حلتیت اشق فوه اجزای مساوی
کوفته بیخته بنادق سازند شربتی چهار بندقه بادالاصول **کلمه سیوم** در ادویه نافعه گلویه و مثانه و اعضای
تناسل است **تریاق اربعه** که جهة عسر الولادت و اخراج جنین میت نافع است **تریاق النفع** که مفتت حصاة و
مقوی باه است مرور در ملفوظ سیوم ادویه رئیس **تریاق داود انطاکی** که مفید است بعسر البول و حصاة در ملفوظ دویم
تریاق شیخ رئیس که مقوی باه است در ادویه قلبیه **تریاق فاروق** که در درد گرده و مثانه دور کند و سنگ بها
بریزاند و حیض براند در ادویه صدعیه تحریر یافته **تریاق المثانه** تالیف ابو ماهر جهة قروح گرده و مثانه و مجاری
بول و احتباس آن و حرقة البول مزمن بغایت مجرب است و جهة امراض رحم بسیار نافع است و مدر حیض و مسکن دردهای

درد های اعضای تناسل و مانع صعود ابخره بدماغ و مقوی اعصابست قدر شربت در اول علت یک مثقال تا سه وقیه
شیر الاغ و هفت درم ماء العسل و در مزاج بسیار حار با شربت به و رب غوره و در وسط علت دو مثقال با هفت درم آب برگ بارتنگ
مطبوخ و پنجدرم ماء العسل و در آخر علت که چرک پاک شده باشد و خوناب آید یکمثقال و ربع با شربت مورد یا رب غوره و مثال
آن و حبه او در احلیل با آب نخود منقوع و مانند آن از ادویه مدره حیض و در محرق شاخ گاو کوهی سوخته بسد مروارید هر یک
یکمثقال و نیم افیون رب السوس هر یک دو مثقال سماق منقی غوره خشک طین فارسی که گل شیرازی است ریوند [illegible] طلق
محلول خشخاش سیاه و سفید بزر البنج هر یک سه مثقال عصاره لحیة التیس قطرساليون زوفای خشک صعتر تخم کرفس انیسون
هر یک چهار مثقال گل مختوم تخم خطمی و خبازی تخم خرفه مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدوی شیرین دم الاخوین هر یک پنج
مثقال صمغ عربی نشاسته کتیرا حب القلت حب الصنوبر خرنوب نبطی مغز بادام شیرین مقشر مغز بادام کوهی مقشر هر یک هفت مثقال
گل ارمنی مغسول ده مثقال گل قرسی پانزده مثقال حب الکاکنج چهل عدد عسل کف گرفته سه وزن ادویه [illegible] مقدار
مثقال **کلمه چهارم** ثانیه ادویه کلویه و مثانویه و اعضای تناسل **ثیادریطوس** است که باد جماع که در [illegible] تخم
نفع رساند و بول و حیض برآند و سنگ گرده و مثانه بریزاند نسخه در نسخه [illegible] ادویه را استعمال گشته **کلمه پنجم**
در ادویه جسمیه کلویه و مثانویه و اعضای تناسل است **جلنجبین عسلی** تفتت سنگ گرده و مثانه کند و بول آرد نافع
است در ادویه معدیه تحریر یافته **جوارش سقنقور** قوه باه را زیاده کند و مجاری منی را سده دارد دار چینی جوز الطیب
بهمن سرخ و سفید هر یک دو درم تخم هلیون تخم پیاز تخم شلغم تخم اسپست تخم گندنا تخم گزر تخم جرجیر تخم انجره حبة الخضرا لسان العصافیر
فنجد مقشر تخم ترب تودری سرخ تودری زرد مغز چلغوزه حب الرشاد اسقیل مشوی هر یک سه درم سره سقنقور زنجبیل شقاقل
مصری خولنجان مصری دارفلفل هر یک پنجدرم فانیذ بوزن ادویه کوفته و بیخته بعسل کف گرفته سرشته شربتی دو درم با شیر
تازه یا مثلث یا ماء العسل **دیگر** کسی را که شهوت باه منقطع شده باشد را بگیرد مغز خروس بچه یکمثقال قند [illegible] سفید
اسقیل مشوی فنجد مقشر دار فلفل زنجبیل زعفران هر یک یکمثقال و نیم تخم [illegible] شقاقل مصری تخم شلغم تخم پیاز سفید تخم
جرجیر خشخاش تخم کدو کزنه خصیة الثعلب گرده سقنقور علک قسط شیرین هر یک دو مثقال و نیم مغز سر گنجشک [illegible] دماغ
گنجشک خایه شبوط گوشت [illegible] راس هر یک پنج مثقال و اگر خایه شبوط و گوشت راس نبود ذکر گاو خشک کرده و ذکر
اسپ خشک کرده و سوده هر یک ده درم [illegible] پس تخمها بکوبند و بیزند و قند و علک را با پنج مثقال انگبین بگدازند و مغز
با همه در آن [illegible] کنند و بسایند بعد از آن با ادویه خمیر کنند با سه چندان عسل سرشته و در ظرف کاسی یا آبگینه یا چینی کنند
و سرش محکم بربندند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی از یکمثقال تا هشت مثقال با آب جرجیر یا شیر یا ماء العسل اغذیه
اسفیدباج و گندنا و نخود و پیاز که با گوشت در روغن گاو پخته باشند **جوارش انجدان** [illegible] کلیه را نافع است در ادویه
معدیه ذکر شد **جوارش جالینوس** گرده را گرم کند و باه بفزاید و سنگ گرده و مثانه بریزاند **جوارش جلالی**

ضعف گرده دور کند و منی بیفزاید و مجامعت را قوت دهد بر بزرجهای که ذکر یافته **جوارش خرایطی** گرفتگی بول را بگشاید و سنگ مثانه
بشکنند و این جوارش را قرباذین نام کرده اند بزر البنج دو درم روغن بلسان سه درم فرفیون افیون جند بیدستر سنبل الطیب دارچینی
زنجبیل دار فلفل زعفران هر یک چهار درم دواها را کوفته بیخته بروغن بلسان چرب کنند و زعفران و افیون حل کنند و بهم آمیزند
بعسل کف گرفته بسرشند و در ظرف چینی کنند و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی قدری بمقدار نخودی و اگر دو کان را بعد سی
جوارش خسروی نافع است بامراض بارده و کلیتین را مقوی باه است در ملفوظ سوم ادویه راسی گذشته **جوارش**
دارچینی که سستی مثانه را زایل کند در ادویه معدیه گذشته **جوارش طباشیر** منی اندی ودی را و ادرار بول
که از گرمی باشد سود دارد و دو تهار را اصلاح آرد قصب الذریره صندلین زرشک منقی هر یک سه درم صمغ عربی تخم خاص خباز
زعفران هر یک بچندرم کلسرخ بیست درم کوفته بیخته بانگبین چهار و شکر طبرزد بسرشند شربتی دو درم با آب زرشک **جوارش**
عطاسی منی را بیفزاید و مجامعت را قوت دهد و گرده و منی را قوی گرداند مجرب است بهمین تو دریی تخم اسپست تخم
خربزه تخم جرجیر تخم پیاز تخم حماض کزبرتی تخم انجره کثیرا تخم بلیون تخم کرفس تخم شلغم هر یک سه مثقال شقاقل مصری قاقله صغار
دار فلفل خولنجان دارچینی زنجبیل قرنفل هر یک پنج مثقال ترنجبین سفید از تخم و خاک پاک کرده سه وزن ادویه ترنجبین را
یکشب در شیر گاو خیسانیده صبح مالیده صاف کنند در آتش نهند تا غلیظ شود و فرود آرند و داروها کوفته بیخته بدان بسرشند
و در ظرف کاسی یا چینی کنند شربتی سه مثقال با بست درم شیر گاو تازه **جوارش عنبر** که مقوی باه است در ملفوظ سوم
و نسخه دیگر که اوجاع رحم را نافع است در ادویه معدیه گذشته **جوارش کندر** ادرار بول کودکان که از سردی بود باز گیرد و جرب بان
خرنوب دار چینی دو درم کندر خولنجان هر یک سه درم قرفه قاقله هر یک چهار درم قرنفل جوز بوا بسباسه سنبل هر یک
بچندرم مصطگی یک استار همه را کوفته بیخته بدو وزن عسل کف گرفته بسرشند شربتی دو درم تا سه درم **دیگر** کسیلا یکمثقال
زراوند خشک کلنار هر یک دو درم کشنیز خشک که در سرکه خیسانیده بریان کرده باشند هلیله کابلی کلسرخ طباشیر هر یک
عدس مقشر تخم مورد هر یک چهار درم کندر تخم ملوخیا نیم درم به جلاب بسرشند شربتی دو درم **دیگر** که ادرار بول بردم و لوب را
باز دارد مصطگی یکدرم سعد سنبل انجدان هر یک یکمثقال کسیلا زراوند خشک تخم سورد تخم بلوط هر یک دو درم کندر کلنار هر یک سه درم
بعسل بسرشند شربتی سه درم **جوارش لولوی** نافع است بکمالی وجه کسی که چشم او ضعیف متولد شود و زنده نماند و کسی
بسیار کند مروارید ناسفته عاقرقرحا هر یک یکدرم زرنباد درونج تخم کرفس شیطرج قاقله جوز بوا بسباسه قرفه هر یک دو درم
بهمنین قلفل دار فلفل هر یک سه درم زنجبیل مصطگی هر یک چهار درم دارچینی بچندرم شکر برابر همه شربتی یک ملعقه
جوارش ثمن شهوت جماع بیفزاید در ادویه معدیه مذکور شد **جوارش مالکی** باه را قوت دهد و شهوت
را زیاده کند و در مجامعت قوتی عظیم پیدا کند و مجرب است مشک دانگی و نیم قاقله کندر هر یک نیم مثقال قرنفل جوز الطیب
بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطگی عود هندی زعفران هر یک سه درم پسته سه مثقال

مثقال قند و گلاب هر یک ده مثقال قند را در گلاب حل کنند و عسل بقدر کفایت بر سر آن ریزند و بر آتش نهند تا نزدیک
انعقاد آید پس فرود آرند و ادویه کوفته بیخته بران افشانند و بکفچه زنند تا نیک سرشته شود و بردارند شربتی یک مثقال نبات
مجرب است **جوارش** برای کثرت بول که از افراط حرارت بود هلیله زرد بلیله آمله حب بلوط گلنار گل سرخ بالسویه کوفته بیخته
بروغن گل چرب کرده بعسل سرشته کنند و بآب انار بدهند **دیگر** جهة بول فی الفراش که از برودت بود اقاقیا مر کندر
شیاف مامیثا هر یک دو درم شب یمانی بریان سه درم بیخ خطمی هفت درم زراوند تخم کتان هلیله کابلی هر یک ده درم
بعسل سرشته کنند شربتی دو درم **جوذابه** جهة زیاده کردن باه بغایت مفید است نارجیل تازه که پوست سیاه آنرا
تراشیده باشند و نان میده هر دو را ریزه کرده در شیر تازه دوشیده مدبر نموده و مرغ جوان سمین و مرغابی جوان فربه
با قلیلی بوزیدان پخته در شوربه مذکور داخل کرده بخورند **کلمه ششم** در ادویه جائیه گلو و مثانه و اعضای
تناسل است **حب افیون** جهة امساک منی مجرب است مشک خالص یکدرم حب بلسان مر صاف عاقرقرحا [illegible]
زرنباد جند بیدستر جدوار خطائی درونج عقربی مصطکی عود خام هر یک دو درم قرفه تخم کرفس قرنفل دارفلفل جوزبوا
هر یک سه درم دارچینی فلفل زنجبیل کتیرا صمغ عربی زعفران بسباسه هر یک یکدرم افیون ده درم نبات پانزده درم
کوفته بیخته بگلاب سرشته بمقدار نخود حبها سازند **حافظ الجنین** طفل را بامر الله سبحانه از اسقاط نگاه دارد و بعضی
اطفال که بعد تولد جوشش ها بهم رسانند هلاک میشوند استعمال این معجون در ایام حمل جهت رفع این حالت [illegible]
دو دانگ مروارید ناسفته کهربا بسد محرق مغسول صندلین طباشیر سفید درونج عقربی عفص بیخ انجبار گل ارمنی هر یک دو
مثقال نیم مقشر هندوانه تخم خرفه مقشر هر یک پنج مثقال عسل سفید بیست مثقال شربت غوره سی مثقال نبات سفید پنجاه
مثقال ورق نقره بیست عدد بدستور مقرر مرتب سازند و در ابتدای حمل چهل روز هر روز یکمثقال آنرا بگلاب بخورند **دیگر** که
نواب اعتماد الدوله مجرب جند بیدستر نیم درم فلفل مصطکی عود دارچینی هر یک یکدرم پوست ترنج دو درم زعفران سه درم
افیون صاف کرده نیم سنگ ادویه کوفته بیخته بگلاب خمیر کرده حبها سازند و بقدر احتمال بکار دارند که اعتماد الدوله باتفاق
حکیم ابو القاسم ترتیب داده و نفع تمام دارد و مضرت ندارد زعفران چهار دانگ و هفت ماشه مشک یکتوله اسارون
یکتوله و یکدام و سه ماشه جند بیدستر ابریک یکتوله و نیم دارچینی فلفل عود غرقی مصطکی رومی هر یک یکتوله و یکدام که عبارت
از چهارده ماشه باشد صندل سفید جدوار بنفشه قصب الذریره حشیشه الثعلب هر یک دو توله و چهار ماشه بسباسه سه توله و سه
ماشه عنبر اشهب سه دام و چهار ماشه پوست بیرون پسته پوست ترنج هر یک سه دام و یکتوله نبات چهار درم افیون مصری هست
و یکدرم **حب الزور** بقراط گوید که او قضیب و مثانه را سود دارد و در بستگی بول بگشاید تخم خطمی مغز تخم خیارین هر یک
جزو مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خربزه تخم خرفه تخم خشخاش سفید هر یک نیم جزو کوفته بیخته بلعاب اسپغول حبها سازند و
مثقالی بوقت سحر بکار دارند **حب جالینوس** جهة کسی که از ازاله بکارت عاجز بود و از راه سستی اعصاب خراد جلق

خواه بسبب دیگر و غلبهٔ آن اول شب قادر سازد والا در شب دوم و سیوم مجربست مغز تخم کنجشک که وقت هیجان گرنه شقاقل
مصری تازه تخم پیاز سفید کشش خرما تخم گندنا ثعلب مصری تخم جرجیر سنگ صیدا جمله برابر مشک قدری کوفته بیخته بعسل آب
جرجیر حبها بندند هر حبه بقدر نخودی شربتی یکمثقال تا یکدرم و نیم با شش پیاله شراب یا با آب انگور شیرین یا بابیکه در ان نخود
تر کرده باشند **حب جدوار** که جهته تقویت باه **حب جلقیت** که هم درین باب مفید است هردو در ادویه مفرده گذشته
حب دهنمنک جهته بوزار بول نافع است در ملفوظ سیوم **حب سکبینج** تشنجی حیض را بکشاید نسخه در مفرده گذشته
حب نهل الخجود جهته امساک منی بغایت مجربست دانه تمر هندی شش چهار روز در آب خیسانند و پوست دور کنند
و مغز وی را با دو چندان قند بکوبند و حبها سازند بقدر نخودی دو حب بخورند و اگر انزال متعسر شود آب لیمو میسر آرد **حب**
سیماب که امساک تمام آرد حدی که بدون خوردن ترشی فراغ نشود سیماب نیم ارزیر جفت مکر گذر هنده دافیون
خالص هر یک شش درم گرفته هردو را با شیره برگ تنبول سحق کنند و در سایه خشک سازند همین سان هفت نوبت بعمل آرند پس بیارند
عاقرقرحا بسفایج خولنجان جوز بوا قرنفل زرنباد هر یک یکدرم کوفته بیخته جمله بهم آمیخته حبها بندند بمقدار یک نخود وقت حاجت ماخر
روزنان گندم با روغن گاو بخورند تا شکم سیر نباید خورد و چون یک پاس یک گهری ماند تناول کند و یک حب از حبوب فرو برد و بعد از
سه گهری شروع بجماع نمایند **دیگر** مسمی بقدر سیماب بر دو درشتن ان در دهان وقت جماع موجب امساک منی است سیماب
بجدم بامسکه تند در اون بسایند تا منحل شود پس نمک هندی شش مثقال با آب لیمو بیامیزند و خر بسته منی را اندر که بر گرد سیماب بکوید در ان
بچر بشانند و ازرده سخت مسحوق شش مثقال اندک اندک در آن آمیخته بیستاده بسایند تا ملغمه شود پس در کرباس سطبر نهاده بفشارند
آنچه در کرباس باقی مانده باشد به آب سرد و بشویند تا چرک وی زایل شود و مجموعا یک غلوله کرده و در وسط آن سوراخ کنند و ریسمان پنبه از
سوراخ گذرانیده و کشیده باز در آب لیمو گذارند تا متحجر شود پس بروغن یا توره لند خفته با تش نرم طبخ دهند وقت حاجت
در دهن نگاه دارند که ریسمان بیرون دهن باشد تا غلوله بحلق فرو نرود و نزدیک آید انزال از دهن بر آرند و اگر غلوله مذکور را
بعد مرتب شدن تا یکسال گاهی در شیر گاو و گاهی در روغن و گاهی در دیگ و گاهی در آب برگ گیاه ها بجوشانند
همیشه مربست بالله چندانکه چون آئینه صاف منجلی گردد و مطلق کدورت در جسم آن نماند در صفت مذکور مثل باشد
و دیگر که باصطلاح اهل هند انرا گتکا نامند و عالمی بر ان جتاب و معمول بعضی لنوره حالیحاب سبب رسوای تقویه باه
و امساک فواید دیگر بسیار دارد چنانچه شمه ازان بعد تحریر ترتیب به بیان می آید ورق نقره چهار ماشه سیماب چهار ده
ماشه هردو را در کهرل با نمک بقدر یک مری آب لیمو و بعد دواته نموده دوازده پاس کهرل کنند غلیظ خواهد شد
چنانچه بسته شود در غلوله سوراخ کرده ریسمان پنبه یا ریشمین در آن داخل کنند بعد ازان در شب و روز در شیره کهکر بیل آتش
دهد و طریق آتش دادن انست غلوله را در ... نهند و صدف دیگر بالای آن صدف سر پوش کنند چنانچه هوای بر دو صدف
درست نشیند و بالای هر دو صدف ریسمان به پیچند و یک دیگ که دران یک آثار گهچری توان پخت بگیرند و شیره کهکر بیل

پیل مذکور در روی اندازند چنانچه تا نیمه و یا بیشتر دیگ بر ریسمان در وسط صدفها بندند که محکم کنند و سر دوم ریسمان
را بمیان چوبی ببندند و در دیگ آویزند چنانچه پشت صدف از پشت از ته دیگ بلند باشد و بر سر دیگ سرپوش نهند
و زیر آن آتش معتدل دهند هرگاه شیره کم شود دیگر شیره اندازند و اگر کلکمپیل تر بهم رسد خشک سائیده نگاه دارند
در آب انداخته در دیگ کنند همان قدر که شیره بالا گفته شد و اگر کلکمپیل سائیده دو درم و نیم در آن آب اندازند همان
قسم آتش دهند که بالا گذشت همچنین ده روز و ده شب از شیره برگ آکهه نیز بجوشانند همین قسم ده روز و ده شب در شیره
گهیکوار نیز همچو شانزده روز در تخم حیات بخته و صدف بعضه مسلح برند و طریق بخشتن در بیضه این است بگیرند آرد گندم خمیر کرده
بیضه را در آن بپوشانند که از جانب سر بیضه خالی دارند و آن قدر از سر بیضه بشکنند که در آن [illegible] و بار دیگر و بجا
نیز بند کنند و در ریگ گرم بهار روز نگاه دارند چون نرم شود بگیرند و همچنین در صدف بیضه بپزند چون تا اینجا رسد منافع وی
آنست که وقت جماع در دهن داشتن قوت بسیار تمام آرد و صاحب هر قسم تپ هم اگر هر روز یک تا دو گهری در دهن دارد
بفضل رب العزت در هفت هشت روز تپ زایل شود و اگر صاحب دق باشد هر روز دو گهری تا یک ماه در دهن دارد و هرگز
تپ دق نماند و صاحب هر زخمی و علتی باید که عمل انتفاع نماید و باید که در این هنگام غذای چرب خورد و الا نقصان آرد و اگر زن
کلکه بیشتر محنت کنند بکمال رسد و محنت نیست که بیست روز و بیست شب در آب هر بوته که بخته کنند بپزند تا هزار بوته رسد
دیگر که تا در دهن دارد دندان لق نشود و در ربع سیاه [illegible] هر روز گرسنه دارند [illegible] تا تمام هیجان بیرون کنند و چون [illegible] حب
صاحب شود [illegible] در حلق اندازند [illegible] دیگر گرسنه دارند و بعد چهارم [illegible] در شیر تر کرده بخورد و [illegible]
هیجان خواهد کرد [illegible] بیرون خواهد [illegible] خواهد **حب عنبر** [illegible] نوع [illegible]
[illegible] حب [illegible] مشک مصطکی [illegible] هر یک یکمثقال عنبر [illegible]
حضض [illegible] هر یک دو مثقال [illegible] مثقال کوفته بیخته حبها سازند بقدر فندق [illegible]
عقب [illegible] شراب [illegible] تازه [illegible] حب [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] **حب قرص افعی** که در تقویت باه عجیب است [illegible] خس [illegible]
هر یک یکمثقال [illegible] دو مثقال [illegible] هر یک سه مثقال بگلاب حب سازند **حب دیگر** مفتت حصاة در
[illegible] سنگ [illegible] حب بلسان تخم ترب [illegible] پوست بیخ [illegible]
[illegible] حب [illegible] سنبل [illegible]
[illegible] فلفل [illegible] جمله [illegible] عمل کنند [illegible] حب بلسان [illegible]
[illegible] **دیگر** که سنگ مثانه را
[illegible] فلفل [illegible] حب بلسان [illegible] کوفته [illegible] شراب [illegible] حبها سازند [illegible]

حب بخورند بعد خروج از حمام و بالای آن دو آب بنوشند و همین بیان جلد و ترب بل آرند که نفث حصاة کنند زمانی که در مثانه باشند حب لبلبان
تخم ترب دو درم قوفطراساليون پوست بیخ کبر پوست بیخ جاوشیر مغز بادام تلخ حب القار از خرسند سنبل فرد ماما اشق مر بیخ سوسن تخم خربزه مقل
فلفل سلیخه حرمل اسقولوقندریون زراوند جنطیانا رومی بیخ بادروج مساوی جمع را در روغن لبلبان حل کرده دیگر دواها کوفته بیخته
بران سرشته حب سازند شربتی یکدرم بطبیخ بزور **حب ملند و** که باد آرد درهم فاعل انست ده درم مقل الشرجی که حصه زرد ابیخ عجم
مودی بیاید عاقرقرحا سورنج دارچینی و بعضی کبابه نیز می‌ریزند جمله را کوفته بیخته بعسل زنجبیل سرشته و قدر نخود حبها بندند وقت کار
یک حب در دهان گیرند و آب دهان برزکر را قبل بمالند **حب ممسک** که افیون ندارد عاقرقرحا یکدرم تخم ریحان هشت درم قند سفید
شش درم کوفته بیخته حبوب سازند و یکدرم بخورند تا آب بمیون بخته انزال نشود **دیگر** که افیون دارد مشک نیم درم قرنفل جوزبوا
زعفران مصطکی قصب الذریره دارچینی خصیة الثعلب هر یک یکدرم افیون وزن چهار درم با شهد مصفی قدر نیم درم حب سازند شربتی یک حب
و اگر کسی که معتاد بافیون نباشد کمتر باید داد **دیگر** که در امساک باه لایق امیر شاه است تودری زرد تودری سفید تودری
سرخ کرنانج سعد کوفی زعفران قرنفل سورنجان مصری هر یک نیم درم جوزبوا بسباسه مصطکی انیسون حب النیل سفید پوست خشخاش
قاقله صغار طباشیر ورق گل سرخ صندل سفید سنبل الطیب عود قرحا بیخ عقرقرحا صمغ عربی برابر تخم بنجره هر یک یکدرم دارچینی
شقاقل مغز بهمن سفید تخم خشخاش بزر البنج سفید بادیان شترعرابی هر یک دو درم زر نیم درم خصیة الثعلب روغن بادام
هر یک نیم درم نبات مغز بادام هر یک ده درم مغز دماغ گنجشک پانزده درم گلاب بقدر احتیاج مغز دماغ گنجشک را در کشمش خرما
خشک کنند و با ادویه دیگر بکوبند و بیزند و مغز بادام را علیحده جدا جدا بر یک سائیده و بقدری گلاب شیره غلیظ برآورده نبات را
در اندک گلاب و شیره بادام مذکور حل کرده دواها آمیخته حبها بقدر نخود سازند **دیگر** بابت حکمت پناه حکیم علی محمد تقی
لاهوری جوزبوا بسباسه افیون مصری حب النیل تنکار الصاغة میعه سائله دیودار دارچینی هر یکدرم کوفته بیخته بعسل بقدر
نخود یا دو نخود حبها سازند و وقت خلو معده فرو برند و بالای آن یک پیاله شیر بنوشند و تا طعام نخورند **حب منتن**
که در اوار متداول است در ملفوظ نسیم ادویه گذشته **حبی** که جهت ورم بارد کلیه بعد انفجار بجهت تنقیه
از ریم بکار آید نانخواه زیره کرمانی هر یک یکدرم و نیم صبر دو وزن ادویه کوفته بیخته با آب برگ ترنج یا آب بادرنجبویه سرشته حبها سازند
هر حبی چهار دانگ هر روز یک حب پیش از طعام یا بعد از آن بخورند که بزودی پاک کند و مده و ماده بکسلد **حبی** که بلغم غلیظ بسبب
رنگ را دفع کند شحم حنظل یکدانگ و نیم ملح نفطی دو دانگ صبر سقوطری نیم درم حب النیل چهار دانگ ترب مثقال یک
شربت است **حبی** دیگر که در قطرات البول بکار آید مرجند بیستر قسط تلخ حاشا عاقرقرحا حب بلسان گرفته مورد
ز برشته حب سازند هر شب وقت خواب یکدرم تا یک مثقال بخورند **حبی** که در مرض تحقق باه نافع ششکند و بیخ فطراساليون نفاخ
از خرقسط زرنباد درونج اسارون هر یک نیم درم تخم کرفس انیسون بزر سفید مصطکی زعفران هر یک یکدرم مقل ترنج هر یک
یکدرم و نیم بلیله کابلی بلیله اسود هر یک دو درم هر صبح یک مثقال بخورند **حبی** که نعوظ تمام آرد و در بطوء انزال تمام دارد و

سعد کوفته **دیگر** قوی در تقویت باه تخم پیاز سفید شقاقل مغز نارجیل کشنیز خشک کندر مساوی کوفته بیخته با مغز نارجیل
خشک کرده بآب شلغم سرشته حب سازند چند نخودی بوقت حاجت هفت حب در شراب حل کنند و بخورند و اگر زیاده
از هفت حب خورند بیطاقت شوند **دیگر** جهت قوت باه و سرعت انزال و قوه پشت و گرده و ضیق نفس سودمند است
و از برای بواسیر خونی و بادی نیز مفید است و از برای تبهای کهنه و سل و دق بغایت نفع کند جدوار ربع درم زعفران جلک رومی
مصطکی هر یک یکدرم مشک یکدرم و نیم قرنفل سه درم سک پنجدرم کوفته بیخته با اندک شیره نبات بگلاب پرورده حب سازند
و در وقت حب بستن اندکی موم عسلی اثر کرده بر دست بمالند و هر حبی بقدر سه نخود باشد شربتی یک حب **حب** از حکیم سعد الدین
گیلانی که قوت باه زیاده کند و در امساک بی‌بدیل است کیفیته خوب دهد و اشتهای طعام آرد و کسی که این حب معتاد کند بکلی نمی
رفته چرا که از افیون و بنگ خالی است جندبیدستر کافور هر یک نیم مثقال پوست ترنج قرنفل تخم مشک سنبل کیاده قرنفل بسباسه
سعد زرنباد جوز ماثل بزرالبنج مشک کشنیز سعتر هر یک یکمثقال مصطکی کلمرنج صندل عود اقرحا هر یک دو مثقال جوزبوا
بیخ لفاح جدوار زعفران هر یک سه مثقال ورق طلا ورق نقره هر یک بیست و پنج عدد کوفته بیخته حب سازند **حبی** که از
حملت کند حب البغار بگیرد و نصف جزو حب البغار را باریک کوفته با قند سرشته حبها بندند شربتی از یکمثقال تا دو درم با آب اصل
حبی که بهر جا مفید است تنطوریون ماهی زهره عصاره افسنتین هر یک دو دانگ غاریقون ایارج فیقرا هر یک چهار دانگ
تربد تراشیده یکدرم و نیم شحم حنظل صلاح کرده بکتیرا سقمونیا هر یک سه درم حب سازند **حبی** که در دشواری زائیدن
بکار آید بعد از آنکه طبیخ حلبه و لعاب تخم کتان و حنا و روغن کنجد نیمگرم بر پشت و زهار و بموی ایشان چکانیده باشند پشت
و تهیگاه در روغن شبت و بابونه مالیده باشند در چینی ابهل هر یک ده درم سلیخه هفت درم قرفه مر زراوند مدحرج قسط هر یک
پنجدرم میعه دو درم افیون یکدرم مشک یکدانگ و نیم حب سازند شربت سه درم با دو وقیه شراب کهنه که در نیروفت بکار آید
ابهل ده درم سداب خشک پنجدرم تخم سداب سفید چهار درم حلتیت اشق فوه هر یک سه درم شربتی سه درم با طبیخ ابهل و شکاعی
رفوه یا در طبیخ لوبیا سرخ یا در عصاره سداب تر **دیگر** ابهل دو درم حلتیت اشق فوه هر یک سه درم جمله یک شربت بود
حبی که بچه مرده نیز بیرون آرد مقل ازرق مر ابهل مساوی حب سازند شربتی سه درم **حبی** که مانع آبستن بودن
که منی قابل انعقاد نشود افیون تخم کرفس بادیانه تودریج جبلی سکنجبین اسطوخودوس هر یک جزوی سنبل الطیب دارچینی سلیخه حب بلسان
عود بلسان ابهل قسط هر یک نصف جزو حب سازند هرگاه اراده صحبت باشد قبل از آن بخور زن دهند مجرب است **حبی** که از
رفع عقیم عقیمه فواید عظیم دارد چنانچه عقیمه چهل ساله استعمال این اثر حق تعالی بار آرد مشک ادرک سرخ افیون جوزبوا
زعفران هر یک یکماشه جزو اعظم نیم درم قند سیاه کهنه یکدرم و نیم قرنفل گجراتی سه عدد قرنفل نیز چهار عدد ادویه را کوفته
بیخته با قند آمیخته نخودها مقدار کنار بسته بعد پاک شدن از حیض اول روز شروع کند تا سه روز بخورند **دیگر** درین
باب هرگاه سبب عقر رطوبت فرج باشد از جالینوس صبر سقوطری شحم حنظل مقل ازرق غاریقون سقمونیا مساوی کوفته بیخته

[illegible]

بیخ کنگنی یک پل بیخ بکہ دو پل سنگهاره دسته پل نبات مصری چهل پل همه را علیحده سوده روغن باده گاو دوازده پل گرم
امیختہ جو شانیده دیو دام بیامیزند و مود کنند پس مصری مذکور قوام ساخته باهم جمع کرده فلوها سازند با مصری آمیختہ
خشک سائیده بمنجهیری سازند وپیرو در چهار درم باشیر گاو بخورند دیگر که نزا بندی نا شد وبه باب زنان نافع است
مال کنگنی چالسو هر یک یکدرم زعفران الایچی کلان هر یک دو درم تخم اسگند بلیله آمله هر یک سه درم سروالی پنجدرم جوزی
نیم پل باجویل برگ درخت مرسش زیره سفید زیره سیاه بامین جوزبوا قرنفل بوده هر یک یک پل سپاری چهار پل جوز رجی
پسته هر یک هشت پل سنگهاره بادام هر یک شش نشمش مغز تخم پنبه هر یک دوازده پل ترپایل هشت دو پل شیره
مویز منقی چهل بیست پل روغنگاو چهار نیم سیر جهانگیری شکر سفید باریک الاشش سیر هر چه قابل سودن است علیحده بسایند
وجامه بیز کرده میوه را شل بادام مقشر کنند و در روغنگاو آرد نشاسته دو صد و بست دو پل را بریان کنند پس ادویه را
کرجامه بیز نموده و ریشته اند نیز انداز بند دیبامیزند وچند بیاشند ویک بهنی هر روز بخورند **حریره** که در ضرب کلیه بکار آید
شکر طبرزد پانزده درم مغز بریان ده درم نشاسته چهار درم آرد رستہ ده درم کنجد را کوبند وعلی الرسم حریره سازند
در روغن بادام اضافه کنند **حریره هندی** اهل هند زنان را بعد زائیدن وکسانی که خون کم میکنند بخورانند روغن زرد بادام
خوب داغ کنند دبادر سیر سیده دو خلل کرده خوب بریان کنند انگاه دکنیم یا و نبات یا نبه سفید بلکه قند سیاه و شربت خشخاش می مانند
و تقاشیش میگیرند تا بقدر سطبری بهم رساند که نقاشیش تر آن انشا سید وبیش از فرود آوردن دار رهای گرم مثل فلفل دراز
و فلفلمویه زنجبیل زنانخواه از هر یک یک شیشی کوفته اضافه نمایند بکار برند **حقنه** که در ورم بارد کلیه بکار آید انجیر
سی عدد بر سیاوشان حلبه تخم کتان سبوس گندم خطمی بنفشه هر یک یکمشت حسک جبلی دو مشت بابونه اکلیل الملک سیح یکمشت
برگ سداب شاهسفرم برگ کلم برگ چقندر هر یک یک دسته جوشانیده صاف نموده مقدار مقیا درم از ین باده درم روغن
شیره و پنجدرم روغن بید انجیر چهار دانگ بوره پنجدرم نمک در آن بمالند هر روز یکبار حقنه کنند که نفع بعد از آن منعقد
شده باشد پاک کنند **حقنه** که در ورم صلب کلیه که بعد از ادرام حار یا بارد بسبب اصول ترییه رسیده باشد استعمال
شود بعد از قی و اگر تقاضا کند بعد از فصد باسلیق خسک خطمی دو حصه و پسته سبوس در حصه بر سیاوشان مغز گیر تخم حیار باد در
تخم خربزه هر یک یک مشت برگ کلم برگ چقندر هر یک یک دسته انجیر علعی داده و نیکو فته و جوشانیده و صاف کرده هر رطل ثبت ازی
از آن پانزده درم با بیست درم روغن سیره ذرزده تخم مرغ سه عدد ینم آمیخته سه بار در بیست و هشتو و ز حقنه کنند **حقنه** که در صلب
کلیه بعد از فصد باسلیق و حجامت مکرر بکار آید خسک بونه اکلیل الملک تخم معصفر نیکوفته تخم کتان تخم حلبه سبوس گندم خطمی
سپستان عناب هر یک یکمشت جو نیکو فته دو مشت برگ کلم برگ چقندر هر یک یک دسته پزند و صاف کنند و بقدر مقیاد درم
با پانزده درم روغن بنفشه بادام و ده درم شکر سفید پنجدرم نمک سوده اضافه کرده هر روز بنا شتا استعمال نمایند **حقنه**
که در علاج بول الدم کلوی که بسبب سوء مزاج بارد باشد باشد بکار آید شیر بز و گوشت کبوتر بچه بمقدار یکه تا بند که بهرا شید و

پس صاف کنند و قدری روغن دنبه در خلکرده حقنه کنند و روغن سوسن بر موضع کرده بمالند حقنه که در قرحه گرده تسکین
وجع کند زمانیکه حبس بول شده باشد کشک جو سبوس گندم برگ عصا الراعی برگ لسان الحمل با آتش نرم بجوشانند و صاف کنند
و ده درم روغن گل تا چهل درم اضافه کرده حقنه کنند حقنه نرم زمانیکه ریم از کلیه ترشح بجانب امعا میل کرده باشد با
کردن بکار آید کشک جو برگ خطمی سبوس گندم برگ چقندر برگ کلم لعاب تخم کتان تخم معصفر نیمکوفته جوشانیده صاف نموده
روغن بنفشه بادام و قدری شکر سفید اضافه کرده حقنه کنند حقنه که در دیابیطس تسکین حرارت کلیه نماید آب برگ خرفه
آب برگ بارتنگ سائیده تخم مرغ حقنه کنند حقنه که در سلس البول بکار آید خسک یک رطل بغدادی سعد بست درم حب محلب
ده درم و نیم کوفته در چهار رطل آب یکشبانروز بخیسانند پس بجوشانند آنقدر که ثلث بماند پس صاف کنند و نیم رطل روغن کنجد
و رطل کنند و بجوشانند تا آب تحلیل رود و روغن بماند حقنه کنند **دیگر** اقوی حب الرمان مقشر فندق حبة الخضرا
حب المحلب باوردی کوفته روغن آن بگیرند فرفیون بوزن مجموع سائیده و آب ادویه که در حقنه سابق مذکور شد ضم کنند
و اندک مشک سائیده در خلکرده حقنه کنند حقنه که کلیه فربه کند و مجامعت را قوت دهد سر گوسفند فربه و خایه آن و مار و دنبه آن
و یک کف نخود و یک کف گندم و تخم جرجیر و تخم بطیون هر یک بیک درم همه را در دیگ کنند و آنقدر آب بروی کنند که دو انگشت
بر سر آنها بایستد و سر دیگ بر بسته و بگل بگیرند و در شب در تنور بنهند تا پخته شود و یک وقیه ازین مطبوخ بگیرند با یک وقیه روغن آن و نیم
وقیه روغن گردکان و سیوم بیامیزند و اول باب چقندر و خطمی و بوره و عسل حقنه کنند تا روده پاک شود و بعد ازین باین حقنه
سر گوسفند و خایه آن بکوبند شلغم پاره کرده تخم معصفر نیمکوفته کشک گندم نیمکوفته نخود هر یک بیست درم تخم خیار تخم بطیون
هر یک ده درم شبت جزر نعناع برگ چقندر هر یک یک دسته کوچک گردکان مقشر دو عدد همه را بکوبند و در چهار من آب بپزند تا نیمی
آید صاف کنند و اگر بجای آب به نبیذ شیرین کنند قوی‌تر شود و دو وقیه ازین مطبوخ با نیم وقیه روغن بادام و نیم وقیه روغن سوسن
و نیم دانگ مشک حقنه کنند شب از اول ماه و شب از میان ماه و شب آخر **دیگر** سر گوسفند عدد انجیر خشک ده عدد
نخود گندم حلبه نیمکوفته هر یک یک کف مویز منقی بسیط به کبوتر بچه هر یک هشت درم علی الرسم بپزند و ده استار ازان با یک وقیه
روغن بادام حقنه کنند و قضیب و خصیه بروغن بادام چرب کنند **دیگر** سر گوسفند بکوبند و خایه گوسفند چهار جفت در تنور بپزند
و چهل درم ازین مطبوخ با نیم وقیه روغن گردکان و نیم وقیه روغن حبة الخضرا و ده درم پیه سقنقور یا پیه سوسمار رنگ نادیده
حقنه کنند **دیگر** سر گوسفند یک عدد کبوتر بچه فربه سه عدد نخود یک کف نبات بوزیدان شقاقل هر یک دو درم نیمکوفته
در تنور بپزند و صاف کنند و چهل درم ازین باده درم شیر تازه و نیم وقیه روغن نارجیل و یکدرم تا دو درم پیه سقنقور یا سوسمار
حقنه کنند **دیگر** که باه را افزاید و تشاید گندم خشک نیمکوفته هر یک چهار وقیه تخم کتان حلبه هر یک سه وقیه تخم انجره دو وقیه
انجیر خشک خرما هر یک بیست درم مغز تخم معصفر یک وقیه نیم مغز نارجیل تخم ترب هر یک یک وقیه تخم جرجیر نیم وقیه همه را در ده رطل
بغدادی آب بپزند تا ثلثان برود پس صاف کنند و ده استار ازین با یک وقیه و نیم عسل یک وقیه روغن سوسن بیامیزند و حقنه کنند

کنند دیگر شیر گاو تازه یکمن و نیم روغن گاو کهن خشک نیم کوفته هر یک نیم من کبیل نیم کوفته فانیذ هر یک یک وقیه همه را با آتش
ملایم بپزند و صاف کنند و دو وقیه از آن با نیم وقیه روغن بان و نیم وقیه روغن سوسن حقنه کنند دیگر مغز حب الخضرا و
هر یک نیم وقیه آرد گندم آرد نخود هر یک دو کف کرده در آب کنند در دیست کوبند و صاف نمایند و بر آتش نهند تا پخته شود و باز صاف
کنند و با مغز حب الخضرا و دنبه بجوشانند تا پخته شود و باز صاف کنند و دو دانگ جند بیدستر سوده در آن حل کنند و حقنه نمایند دیگر گرده
را گرم کنند و با ... سوده و با روغن شیره روغن حب الخضرا آب کنند تا هر یک یک سکرجه در بیم آنچه نیم گرم حقنه کنند دیگر
سر بز و گردن و پاچه و خایه همه را بشکنند و با استخوان بکوبند و در دو کف نخود و دو کف حلبه و تخم پیاز و تخم گندنا و تخم شلغم و تخم اسپست
هر یک یک کف نیم کوفته کنند و با سر و پاچه بپزند و چربی از آن بردارند و بگیرند شداب خشک تربد طبیخ خشک خشخاش هر یک ده استار روغن
سوده ده استار با آن چربی بیامیزند و سه مرتبه در سه روز حقنه کنند دیگر بگیرند دنبه را رقیق کنند و نیم گرم بیدستر
سوده بر آن پاشند و نیم سکرجه آب گندنا و نیم سکرجه طبیخ حلبه در آن حل کنند و نیم گرم حقنه کنند و از نماز دیگر تا شب نگاه دارند و باز وقت
خواب دیگر باره حقنه کنند و شب بدین ترتیب حقنه کنند که محرور المزاج را شاید سر میش و گردن و پهلوی راست آن چهار
و کند ... گندم و جو نیم کوفته و لبلاب تر سه سطل بیه مرغ خانگی هر یک بندازه که باید بپزند و صاف کنند و ده استار از این مطبوخ با یک
سکرجه روغن گاو و یک وقیه روغن خشک یک وقیه روغن بیه مرغ بیامیزند و نیم گرم حقنه کنند سه روز شام و صبح و هر گاه
یکی ازین حقنها بکار برند دوازده روز جماع نکنند و هیچکار با ریاضت نکنند و آب کمتر خورند حقنه که در افراط طمث که بسبب
بواسیر رحم باشد بعد از فصد باسلیق و حجامت کمر ... بکار آید روغن گندنا با این حقنه کنند دیگر که درین علت مفید است
مقل را در عصاره برگ گندنا پخته حل کنند و بدان حقنه کنند حقنه که در سیلان طمث که بسبب گشادن سر رگهای رحم باشد
بکار آید مازو سبز پوست انار گلنار گلسرخ جوز السرو جوشانیده صاف نموده حقنه کنند و حقنه آب عصی الراعی نیز مفید است
حقنه که در جمیع اقسام سیلان نفع دهد اقاقیا قلقطار قشار کندر گل ارمنی صمغ عربی کهربا هر یک یک مثقال نرم سائیده
در دو وقیه آب لسان الحمل و آب مورد یا آب سرد حل نموده حقنه کنند حقنه که معین بر حمل باشد زنانی که بسبب عدم
حمل میل کردن رحم باشد شبت بابونه مرزنجوش حلبه انجیر خشک جوشانیده صاف نموده یک سکرجه روغن کنجد اضافه
کرده حقنه کنند حقنه تیز که در کثرت اسقاط که بسبب زیادتی رطوبت ... شود و قبل از حمل و بعد از فراغ استفراغ
بحب منقی و حب شیطرج بکار آید سعتر جبلی نانخواه کاشم شبت بابونه سداب خشک حلبه مساوی در یک من و نیم آب
بپزند تا به نیمه آید صاف کنند و مقدار هفت درم از وی با یک استار روغن کنجد و یک سکرجه روغن سوسن حقنه کنند دیگر
که بعد از حقنه مذکور بکار آید حنظل درست را سر بردارند و تخم بیرون کنند و روغن سوسن یا روغن قسط در وی کنند و یک
شبانه روز بگذارند پس بخاکستر نرم نهند تا نیک بجوشد پس آن روغن را حقنه کنند دیگر که در زمان دیر حمل گشتن ورم رحم در اثنا رجوع
شدن بکار آید لعاب تخم کتان لعاب حلبه لعاب خطمی نیم گرم کرده رحم بدان حقنه کنند حقنه مسکن وجع رحم آب نیم گرم بوره

گل و شیر زنان و ریشه کشنیز تازه و آب برگ تازه خرفه حقنه کنند حقنه که در قرحان رحم جهت پاک کردن رحم بکار آید کشنیز تازه
آب کاسنی ده درم روغن گل سه درم بسته سپید بریان بمانند که مایل بسیاهی شود پس بدان حقنه کنند هر گاه درد صعب شود شیر زنان
و روغن گل گرم حقنه کنند و حقنه بطبیخ حلبه نیز مسکن است رحم را حقنه که در قروح ثلث بکار آید و زنانی که خون آید عصاره
لحیة التیس گل ارمنی سفید آب قلعی با عصاره لسان الحمل حقنه کنند دیگر جهت عقر که از رطوبت مزلقه باشد و صاف ده درم قشور
کندر و سعد و فوفل هر یک سی درم همه را در سه رطل آب بپزند تا بنیمه آید هر روز چهار وقیه از آن گرفته رحم را بدان حقنه کنند
تا سه روز بعد از آن بندوند و بایام طهر استعمال نمایند **حلوا** جمیع اقسام آن منی و دماغ زیاده کند و آنچه خصوصیت تام با این باب دارد
نگاشته میشود **حلوای بادام** مغز بادام مقشر نرم کوفته نیم سیر نبات و دو سیر شیره نبات صاف کرده بقوام آورده فرو گیرند
شیشه گلاب اضافه کرده بکفچه زنند تا سرد شود و مغز بادام داخل کنند و قرص بندند و در چینی گذارند **حلوای پسته** اول جلاب
قند سازند و پسته و مغز بادام نمک کوفته در او اندازند و بپزند و بر تخته ریزند **حلوای پیاز عسلی** عسل مصفی پنج سیر آب
پیاز پنج سیر یکجا کرده باتش نرم بپزند و بقوام آرند و بیست درم بخورند که مقوی باه است **حلوای تخم مرغ** نسخه دیگر بگیرند
تخم مرغ هر قدر که خواهند و در آب بجوشانند پس سفیدی آنرا دور کرده زردی آنرا در روغن گاو بریان نموده در وقت بریان نمودن
جوز بوا بسباسه بادیان (?) سفید زرد یک مثقال از هر یک دانگ کرده قند سفید بگلاب حل کرده داخل نموده بپزند تا آب برود و فرود
آورده بکار برند بعضی برنگ مشک هم داخل میکنند **حلوای تخم مرغ** صد درم و نیم سیر روغن زرد بریان ساخته یک فرو گرفته
سرد سازند و زرده تخم مرغ سی عدد سفید درم شیره و پنجاه درم گلاب پخته در دیگ برگدان نهاده در آن ریزند و باتش آهسته
بکفچه زنند با روغن بادام و نیم باشه مشک دو مثقال صندل اضافه نمایند تا خوب بپزد و از کفچه جدا گردد **حلوای ترنجبین** که
بقوت گرده (?) ترنجبین سفید پنج سیر شیر گاو نیم من زرده تخم مرغ پنجاه عدد بطریق متعارف بپزند و سی درم مغز **حلوای**
جزر که قوت جماع دهد و منی بیفزاید و دماغ را فربه کند گزر تر شسته مکمل بپزند و در آب آن جزر نرم کنند پس مغز پسته مغز بادام
مغز گردکان مغز ناریل مغز فندق مغز چلغوزه دانه مغز حب الزلم مغز حب القلقل نخود مقشر خشخاش سفید هر یک یک چهار یک دانه زنجبیل
دار فلفل دار چینی ثعلب مصری جوز بوا بسباسه زرنباد هر یک سه درم مجموع را نرم کوفته با نیم من عسل و نیم من قند و ربع من روغن گاو
پنجاه عدد زرده تخم مرغ باتش ملایم بپزند تا بعنبی پخته شود و اگر خواهند شیرینی زیاده کنند مختار اند **حلوای دیگر** زردک
پاک کرده از استخوان مصفی ساخته نیم من باریک بپزند و در شیر گاو که از سر شش گذرد بپزند چندانکه شیر نماند و در روغن گاو بریان
سازند و بکفچه زنند تا سرخ گردد پس نیم من شکر اضافه کنند تا حلوا شود و دار چینی قرنفل عود هندی عاقرقرحا تخم زردک هر یک
شش درم زعفران سه درم کوفته بیخته در او افکنند و بکفچه زده یکجا سازند بقدر حاجت خورد بعد از آن شیر گاو با اجزای (?) نوشیده
سرد کرده یک کاسه بخورند **دیگر** مقوی و منعظ است زردک پاک ساخته یکدو (?) آرد برآورده در شیر با سازند پس بادام
کشمش چلغوزه و جوز هندی گرفته داخل سازند در روغن زرد بقدر کفاف داغ کرده در آن اندازند و آن نمک کوفته اضافه

اضافه نمایند و تخته بر تخته ریزند و کشیده ببرند **حلوای چلغوزه** مغز تخم خربزه تخم خیار هر یک یک جزو مغز چلغوزه دو جزو کوفته
در روغن گاو بریان کنند بطوری که نسوزد و اندکی دارفلفل و دارچینی سائیده بر آن افکنند و عسل داخل کنند و بقوام آرند و بطبقی ریخته
تخم گندنه و شقاقل اضافه کنند **حلوای خرمائی** خوب منقی از هسته ده سیر با ده سیر آب بجوشانند تا حل شود پس بدست بمالند
و بپالایند و با نیم سیر نشاسته و مثل آن عسل و یک درم زعفران بجوشانند و کعک خورد کرده کوفته بیخته بقدری که باید بریزند و با یک سیر روغن
کنجد بریان سازند و جوز و بادام و پسته مقشر داخل کنند **حلوای خوان احمدی** منی بیفزاید و باه را قوة دهد و بدن را فربه کند
برنج پاکیزه شسته یکرطل در آب بجوشانند تا پخته گردد پس از مغز بادام یکرطل نیم کوفته با دو رطل قند سفید و یک پیاله گلاب اضافه کرده
با آتش نرم بپزند و کفچه زنند تا زمانی که پخته شود و پس از آن مشک یکدانگ داخل کرده برآرند **حلوای برش والا** سفیده بیضه
پنجاه عدد در کاسه کرده لت کنند و نشاسته با آب حل کرده میداده باشند و می شورانند تا بهم گرد کنند بعد از آن دو دانگ در
بپزند و در جلاب عسل و شکر فرو برده برآرند **حلوای نمناک** حضرت بی بی فاطمه زهرا علیها الصلاة والسلام گندم پاکیزه یک سیر
شاه جهانی را در آب خیسانیده و در پارچه بسته بجای گرم نگاه دارند چون ریشه برآورد بالای تخته پهن کنند و هر روز بر او آب پاشیده در
آفتاب گذارند تا وقتی که بقدر چهار انگشت ریشه او بلند شود پس خرد کنند و بکوبند و در تغاری کرده آب داخل نموده بدست
برهم زده از غربال موئینه گذرانیده نگاه دارند و مقدار یکسیر آرد میده گندم در دیگ کرده نخستین آب را بتدریج ریزند و در شب اندازند و
بپزند و هر ساعت از آن آب جمع کرده میداده باشند هرگاه آب تمام شود و از نیم یا برف نگر رنگ یکسیر می اندخته باشند و مغز پسته
بادام قیسی چهار مغز هر یک یک سیر داخل نمایند هرگاه بانگشت نچسبد پخته شده بردارند و بکار برند تا یکهفته تازه خورند **حلوای
سوهان** موافق بسیاری تکثیر منی و مقوی باه و دافع خون غلیظ و جهت درد کمر مفید گندم را در آب چندان بخیسانند که نم بردارد
پس در کیسه کرده در آفتاب گذارند و هر روز قدری آب بر آن پاشند تا شروع کند بسبز شدن پس در آفتاب خشک نموده آرد کنند
و با نصف او مساوی آرد گندم مخلوط نمایند و آن را بجوشش آورده اندک اندک ریخته بهم زنند و بجوشانند تا آرد تمام طبخ یافته
بسیار غلیظ گردد پس قدر ده روغن حام باید روغن کنجد اضافه نمایند بعد از جذب روغن شیره شکر یا دوشاب انگوری بقدر شیرینی
که مقصود باشد زیاده کنند و چندان بجوشانند که روغن جذب کرده شروع بمنع کردن نماید پس از آن پسته مغز کرده کان مغز
نارجیل دارچینی زنجبیل سبل جوزبوا قرنفل فلفل هر یک بقدری اضافه نمایند که بمذاق موافق آید **نوع دیگر** که در سرکار نواب
بابو بیگم تیار میشد این اوزان دوای مصالح میباشد مشک عنبر هر یک نیم توله زعفران فلفل سیاه فلفلمویه دارفلفل هر یک
نیم پاؤ قرنفل کبابه قرنفل تمالیه صغار بسباسه جوزبوا دار بلسان گل قرنفل هر یک پاؤ دو سیر نانخواه نیم سیر دارچینی زنجبیل کلان هر یک
یک سیر مغز پسته ده سیر مغز بادام عسل سفید آرد گندم سبز کرده هر یک چهار سیر روغن زرد ده سیر آرد میده قند سفید هر یک دو نیم
سیر **حلوای سیر** گرده را قوت دهد و دفع باد نماید سیر یک پنجاه پاک کرده پنج سیر در ده سیر شیر گاو بپزند چون پخته شود در
روغن گاو بریان نمایند و کفچه زنند تا سوختگی نیاید پس پنج سیر شکر اضافه کنند و باهم بیامیزند **حلوای نخود** در قوت باه بی نظیر

نخود مقشر بریان کرده پنج سیر در روغنگاو بریان کنند و سه سیر را اضافه کنند و یک سیر چلغوزه مغز و نیم سیر جوز هندی مقشر ساخته
صاعد گرفته در وی افکنند و هنگام فرود آوردن دارچینی قرنفل دار فلفل هر یک یکدرم سوده کرده همراه او سازند و بهر منشد
تا هضم شود **دیگر** که باه را گرداند و پشت را قوت دهد حب السمنه بزیدان جوز جندم حب قلقل هر یک یکدرم حب المحلب زنجبیل قسط دو
دارچینی شقاقل هر یک یکدرم و نیم تودری خشخاش سفید هر یک دو درم زعفران یکدرم مغز نارجیل کتیرا آرد باقلا آرد نخود روغن
کنجد هر یک پنج سیر عسل ثمین مغز بادام مغز فندق آرد برنج شکر سفید قند سفید هر یک یک من و نیم **دیگر** مقوی گرده و باه آرد
سفید نیم سیر با یکسیر روغنگاو بریان کنند و زعفران یکدرم را در بیست درم گلاب حل کنند و یک نیم سیر عسل از نیم سیر آب اندازند و بران
ریزند و بپزند پس قند و خشخاش و مغز پسته دران ریخته فرو گیرند **حلوای** کدو تر است درین باب گوشت سینه مرغ فربه بکوبند
تا چون مرهم شود و در قند و عسل بپزند و روغنگاو اضافه کنند و بآهستگی کفچه میزنند چندانکه پخته شود و در شته گردد و در آخر قدری
مغز بادام نرم گرفته بروی افکنند و بمشک و گلاب و زعفران معطر سازند و هر صباح یک وقیه بخورند و اگر بعضی لبوب مثل عاقر قرحا و سفاقل
نمایند شاید **دیگر مخترع** صاحب قادری که در تقویت باه و تولید منی و تسمین بدن عدیل ندارد و جهت درد کمر و ضعف گرده و مثانه
مجرب است زردک سرخ رنگ شیرین از پوست و چوبی سخت که در وسط او می باشد پاک کنند و یک من از وی و نیم من از خرما
فربه بی مغز خسته دور کرده در شیر گاو بپزند تا مهرا شود پس برآورده در هاون چوبین بکوبند تا چون مرهم شود بعده آرد نخود
بریان و میده گندم هر یک پانزده درم اندر قدری روغنگاو بریان سازند و قند ثمین و عسل نیم من در آب حل کنند و قوام ساخته
بران بریزند و بپزند تا بقوام آید پس زردک و خرما مذکور مخلوط کرده در سه جوش داده فرود آرند و از زرده بیضه مرغ در آب جوش
داده بیست عدد و نیز ممزوج گردانند و جمله را با یک ممزوج کنند بعد از آن مغز فندق مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه مغز نارجیل هر یکده درم
خصیه الثعلب کشنیز خرما خشک ... دارچینی زنجبیل خولنجان هر یک سه درم زعفران مشک هر یک یکدرم باریک ساخته بیامیزند
و هر صباح ده درم بخورند **حلوای مبنهی** که اسکندر بدان نام دارد منی مرد و زن را اصلاح آرد و عقیم مرد و زن را اصلاح آرد و عقم
مرد و زن زایل کند رنگ روی مرد و زن را خوش کند و شیر بیفزاید در ضمن معجونهای ادویه سدیه گذشته **دیگر** که ابن بابک
نام دارد و قوت باه زیاده کند و هر زنی را که فرزند نباشد نمیزیند از خوردن این دارو اگر مدت چهار منزل باشد بخورد
فرزندانش دراز عمر و زن در آورد خوش رنگ و خوش چهره برسند و زنی که بعد از زادن کرنگ و شکم مانده باشد برداشت
شود و زنی که بار نمیگیرد از بهار است این دارو تا دو مثل حامل ماند و فرزندان دراز عمر برآید و حافظه را قوت دهد و زیاده
کند و بوی اندام خوش کند و بند کشاد و دفع کند و بدن فربه کند و زخمهای آرد و جالت و وسواس و کاهلی رود کی و حس و
زکام و تلخی و جگر و بند رگ و گرده و زخم با درد زخمهای دل و اول تب و درکت تب را دفع نماید شیره انبه شیرین پخته مست چهار
سیر شکر سفید شانزده سیر روغنگاو دوازده و نیم سیر سندی یک نیم سیر فلفل گرد فلفل دراز هر یک پاسیر گرفته اول
شیره انبه و شکر تری یکجا کرده مقدار پنج سیر آب اندر خته جلاب بندند و شیر گاو بقدر ده از ده سیر اندازد و با آتش نرم بپزند

بیخ بعده سحیق سنبل و للعلین بوزن مذکور سحیق برابر کنند شش درم و سحیق اسبوت دوازده درم ستاور ... دو درم روغن
با دو گاو ... بعده جلاب ... که در شیر ... دانه پخته انداز ... بعده سحیق ... دو درم سحیق ترنج الایچی
خورد ناگیسر هر یک شش درم ... چتره هر یک چهار درم کشنیز دارچینی تالیسپتر هر یک هفت درم زیره سیاه هشت درم چوب چینی ده درم
بادیان ... و شهد یک نیم ... بسرشند و مانند حلوا بقوام آورده نگاه دارند و بقدر شانزده مثقال نهار بخورند

که سپاری پاک ... دارد و قوت باه زیاده نماید و عقم مرد و زن را دفع کند و حمل ... مرد و زن را نهایت نافع است و فرج زنان را تنگ
مانند بکر کند و باصره را قوت کامل بخشد و چهره نرم و روشن کند و اندام ترکی خوشبوی سازد و سینه کشاده و بر سموم ... زنان را دفع
کند و مجرب است و همیشه معمول و در دمفاصل را نیز نافع است کافور خالص یک درم ترنج ناگیسر موتهه فلفل دراز ... خراسانی
الایچی خورد هر یک دو درم تالیس پتر جوتری بنسلوچن صندل سفید فلفل گرد مغز تخم کنار هر یک سه درم جوز بوا چهار درم زیره سفید
شش درم بیخ بید انجیر گل نیلوفر ... دانه مغز تخم نیلوفر قرنفل کشنیز ... هر یک هشت درم سنگهاره ستاور هر یک دوازده
درم ناگیسر تخم ... هر یک چهارده درم مغز چرونجی یا عوض او بادام بیست و هشت درم مغز پسته چهل درم موسلی چهار
درم سپاری ... بیست هشت پل ... کوفتنی است علیحده علیحده کوفته جامه بیز کنند و بادام و پسته مقشر کرده باریک ...
و موسلی ... بر سنگ سوده ... چهار پاره کنند و بقدار ... سیر شیر ... گاو ... بجوشانند ...
بجوشانند تا تمام شیر را بخورد پس خشک کرده کوفته بیخته علیحده بدارند و آنگاه نبات یک سیر شیره بیخ ستاور ده سیر ...
یا گاو میش هفت سیر شکر سفید دوازده سیر بوزن اکبری یکجا کرده جلاب سازند و بقوام آرند پس روغن گاو یا روغن گاو میش
نیم سیر گرم کنند و سحیق سپاری و سحیق ... یکجا کرده بریان کنند پس در جلاب مذکور ریزند و بقوام حلوا سازند و بعضی میگویند
که سحیق مذکور را در روغن گاو بریان کنند پس شکر تری ... کرده فرود آرند و سرد کنند و هشت پل شهد خالص ... آمیخته ...
و در اوند چرب نگاه دارند و هر روز ده ... درم یا زیاده یا کم بخورانند و بالای آن ... شیر گاو یا روغن گاو یا شوربای گوشت
یا گوشت بریان ... که مناسب ... و غذای مقوی ... دیگر مسمی بحلوای ... هر دو موصلی
دهال است مقوی باه و ... دماغ و روشنائی چشم و دل و اعضای رئیسه است و جهت سیلان منی و سلسل البول و سستی نافع
است و رنگ روی تازه و سرخ کند و مردم را قوی و فربه گرداند و موی ... سیاه نماید و برای زنان نیز مفید است
زعفران جوز بوا جوتری هر یک یکدام پخته ... دارچینی دانه الایچی خورد قرنفل هر یک دو درم پخته سونته ستوره ... هر یک ...
پخته پوست بیخ ... مغز تخم ... هر یک نیم پاؤ مغز ... مغز چلغوزه مغز اخروت
مغز پسته مغز بادام هر یک پاو سیر آرد ... آرد ... مغز ... گندم ...
هر یک نیم سیر روغن گاو ... شیر ... گاو ... ورق طلا ... کوفته بیخته با شیر و شکر
در روغن یکجا نموده مانند حلوا بپزند پس فرود آورده سرد ساخته در ظرف ... نگاه دارند هر صبح و شام بقدر طاقت

و توده ای بخورند و اگر با لالای اندکی شیر گرم کرده شیرین ساخته نیز بخورند بهتر باشد **دیگر** موصلی با کرم دارد جهت تقویت باه و
امساک و دفع اقسام سوزاک و دفع سردی و تشنگی و خشکی ساخته هند رود که دلخواهی و تب و پرنه مشغول از مجربات علیه اسکینه شیر گاو
یا دوبال اشتنش سیر شکر تری یکنیم سیر بدهنگام موصلی سیاه هر یک نیم سیر جمع کهربا یا سیر گوگرد چهار درم مغز بادام چرخی دکنی هر یک
سه درم بهمنک کسیر چیک جتره بهمن تخم پنبه نخ تیج نال تیر الایچی خورد زعفران ترکیه عاقرقرحا سارشته مهی گشته گشته
هر یک سه ماشه مسند در پنج ماشه این ترتیب بسازند موصلی را در شیر بجوشانند تا که غلیظ شود و شکر تری را قوام کرده در روغن
گاو زنند خلگر دد و دواهای دیگر سوای مغز بادام و چرونجی کوفته بیخته این هر دو را درست انداخته مثل حلوا بسازند و قدر خوراک یکنیم
درم است **حمولی** که جهت مرض انبه و جهت کرم معده بسیار مفید است جدوار چیره را در سرکه کشته سائیده با پنبه بر دارند و بر محل بسته
حمولائی که در امراض رحم بکار می آید انشاء الله تعالی در فرزجات به تحریر خواهد پیوست **کلمه هشتم** در الفاظ
خاتمه ادویه مقوی باه و مشابه و در عضای تناسل **خشخاسیه** در کفایه الطب نوشته سرخ شرش قیفت را سود و در شهوت جماع
انگیزد گذشته **خلوق** در مفردات زعفران است و در مرکبات دوای خوشبوی جمع کرده سحق کنند اگر زن بخورد بر دارد
و در زبدان [illegible] آن را نفع بسیار ساند و را قوت دهد زیره و پنجدرم زعفران سه درم و دواله دو درم قرنفل در پیچ همه را کوفته بیخته بکار
در روغن گل سرشته بکار برند **تمهیم** مقوی باه است و در اکثر افعال ما نیز اگر استعمال نشود با کنار معین قوی ترین امر است
و از جمله خواص مجربه تی این است که هر زنی را که وقت ولادت اشتقاق در فرج باد در رحم افتد تشاندن در آن تو بزن ساختن از آن
زده دنبال می آورد و مانع فساد آلوگردد و نشر رطوبات کرده نیز و شرب محالت بکارت میسر سازد **خمیرها** که مقوی و مفرح
است و مانع ورد را مثل خمیره ابریشم و خمیره گاوزبان و زعفران هم مثالی از مقویات باه نیست طلب از تعیین هم آگاه بوده در خمیرها
کردد طلفر و ذوم ادویه رئیس در ادویه قلبیه گذشته نظر کمارد و حب حاجت بکار آرد **کلمه نهم** در الفاظ ادویه
ادویه مکلویه و مشابه و در اعضای تناسل است **دهمرثا** ادیار تبدل چفین باید در ادویه کبدیه مرقوم گشته **دوای البروز**
جهت باه مجرب است و کثیر الاثر است حلیت طیب حب فلفل تخم جرجیر هر یک پنجدرم تخم گزر تخم شلغم تخم پیاز تخم ترب بهمن حب الصنوبر
حب قلقل حب الزلم شقاقل ابزیدان بهمنین تودرین لسان العصافیر هر یک ده درم زنجبیل قرفه دارفلفل هر یک پانزده درم
روغن نارجیل و روغن حب الخضرا بالسویه بقدر کادویه با آن چرب شود و عسل صاف بقدر حاجت شربتی پنجدرم صبح و شام با شیر
و شکر برد و جهد بکوبیه **دواء العنصل** تولید منی کند و نعوظ آرد و بغایت مقوی باه است و مناسب برودین دلیسته از آن [illegible]
حلوای پیاز عنصلی است که در جنس حلویات مسطور شد **دیگر** که با اعتدال نزدیکتر است ملاول آب پیاز بگیرند و عسل کاو زمانه قند
بزنند تا غلیظ شود و بکوتیه بدان بپزشند **دیگر** که در فربه لذیذه و در نفع عزیز است زنجبیل شقاقل بهمنین تخم جرجیر تخم حرمه خورنجان
تخم گزر همه برابر گرفته بخته با عسل و آب پیاز سه چند و چند ادویه معجون سازند یک مثقال تا دو مثقال وقت خفتن فرو برند **دوار**
البصل او دیه امرا باه عجیب الاثر است عسل بلادر عسل رزخشکاده بر ابر بگیرند و بجوشانند و بعد از احتمال بخورند **دواء الجمیل** جمیعی

نسخهٔ باه را که سبب آن حرارت باشد نافع بود ترنجبین سفید دانه کلان پاک کرده سی درم در ده رطل شیر تازه بجوشانند تا قوام
عسل آید و هر شب دو ملعقه بخورند و مراد از ملعقه درینجا چهار مثقال است و سمرقندی گفته که هر صباح بیست درم خورند و بالای آن
ماهی تازه بریان کرده و کباب نموده گرم گرم با پیاز بخورند و بالای آن شراب نوشند **دواء الحسک** در تقویت باه بی‌نظیر
است خسک دانه بکوبند و در حریر بیز نمایند و در آب خسک تر تر سازند و در آفتاب بپرورند و هر روز تازه می‌کنند
چندانکه آب خسک تر سه وزن خسک خشک بکار رود پس خشک نمایند و سه درم از آن با ده درم شیر تازه و ده درم
نبات بنوشند و برد مزاج قدری زنجبیل کوفته بیخته اضافه نمایند و اعدل وزن زنجبیل چهارم حصه خسک است و بعضی عاقرقرحا
عوض زنجبیل کنند و بعضی با هر واحد ازین ادویه ششم حصه خسک آمیزند و اگر شیر بخود تا به بگرم خورند و اگر زنجبیل قلیل از شیر تر
کنند و خسک مربی با شیر بخورند بوزن بخورند مثل عجیب شبانه بهم کنند و بدهند که خسک در تهییج باه قوت تمام دارد و با وجود آن شیر حرارت
نیست اگر چیزهای گرم باو بنا شد **دواء الحلتیت** که در انعاظ سریع الاثر است حلتیت بعسل آمیزند و یکمثقال از آن قبل از
جماع بیک ساعت با یک قدح شراب بخورند **دواء الحمص** جهت باه نظیر ندارد نخود سپید بزرگ در آب جرجیر تر بخیسانند و آب
جرجیر همان قدر باشد که نخود در آن خیسیده شود و زیاده نماند پس در سایه خشک کنند و بسایند و بروغن حبة الخضراء چرب کنند
و با قند سفید هم چند نخود بقوام آورده بسرشند و بیش از غذا و وقت خواب قدر بیضه مخورده باشند و بالای آن سرقیه نبیذ
بنوشند **دواء الخراطین** که جهت تقویت باه و نعوظ منقول از مجربات است بیارند خراطین پنج آثار و در آب اندازند اندک
اندک بکشید تا بتمامها باشند تا خاک از خود دهند پس خراطین با همان آب در ظرف آهن اندازند و پنج آثار نمک دیگر اندازند تا آتش ملایم
جوشانند و با سنجون کفش خراطین را ته و بالا میکرده باشند تا همه آب جذب شود و بسوزد در خراطین بتمام نمک شود و از این
نمک در قلیه اندازند **دواء الدارچینی** نعوظ تمام آورد و در اصحاب امزجه بارده مفید افتد شیر گاو تازه یک رطل بگیرند و دارچینی
ده درم جوش [illegible] بسایند و بران پاشند و یکساعت بدارند پس بر نبات بنوشند تا همه شیر خورده شود و همین قسم یکهفته بعمل آرند
و از جماع پرهیز کنند **دواء الکبریت** که ادرار قوی آرد و سنگ گرده و مثانه بشکند و بریزاند در ادویه صدریه گذشته
دواء المسک جمیع اقسام آن بنابر تقویت دل و دیگر اعضاء رئیسه باه را قوت میدهد تمام بحسب مزاج درست باشد
که منفعت دواء المسک با قوت تنها زیاده از نفع بسبب کثیر امثال آن و بعضی از جمله بعد آید نسخ آن در ادویه قلبیه مذکور
است **دوای باهی** مجرد باهی تخم شلغم تخم کرنب الجزر ترمس جرجیر تخم جرجیر تخم ترب تخم اسپست تخم خربزه تخم کرفس رازیانه
فلافل بیل بوا کنجد تخم کتان حب الرشاد حب جبلبان حب فلفل حب الزلم حلبه خصوص مطبوخ بعسل نخود باقلی لوبیا فرفیر
دارچینی لسان خسک طالیسفر حب صنوبر لسان العصافیر بخیر البسته بندق کثیر حلتیت بیخ لوف بهمنین زرنباد قسط شقرین
خصیة الثعلب بیخ خنثی پیاز خصوص مشوی سقنقور شقاقل زنجبیل خصوص مربی خولنجان عاقرقرحا بوزیدان مقل
سورنجان بسبب بربری سعد حب دل سقنقور خصوص بیخ و دنب او سره و کلاه و مخ آن بار باهی کو بیخ شیر بیست روز

مقدار هضم بخورند بیضه ماهی بیضه مرغ بیضه کبک بیضه کبوتر بیضه گنجشک دماغ جوجه دماغ گنجشک دماغ بط دماغ طیهوج قضیب گاو
خشک کرده بیزند با شتر اعرابی قدر حمصه در ثلث رطل آب حل کرده بنوشند آب حدید آب حدادین شراب جید عنب شیرین
دیگر کرمی را که باد دراز باده کنند بخورد و در شیر تازه بخیسانند پس بروغن گاو بریان کنند و چنان کنند که نسوزد و در زنان
آن حب الصنوبر صغار بریان بکوبند با عسل قوام آورده بسرشند و اندکی دارچینی و مصطگی در آن حل کنند و صبح و شام بقدر گردکانی بخورند
دیگر شیر تازه سه رطل بغدادی عسل مصفی مغز حبة الخضراء خولنجان کوفته بیخته هر یک نیم رطل در شیر بجوشانند تا سخت
شود و هر صبح یک وقیه بخورند دیگر بلبوب شیر گاو و روغن گاو هر یک سه رطل تخم جرجیر تخم گندنا تخم شلغم هر یک سه وقیه
دو دار خشک کوفته با شیر و روغن آمیخته بپزند تا روغن بماند صاف نموده هر روز پنج استار بخورد دیگر تخم جرجیر دو درم کوفته
کندر کوفته یکدرم لسان العصافیر گرفته نیم درم با زرده تخم مرغ نیم برشت یا روغن گاو نیم برشت کرده بخورند دیگر پیاز سفید صد درم
پاک کنند و در پاتیله سنگین کنند و شیر تا و بستر آن کنند چندانکه چهار انگشت بر آن بستد و بپزند تا مهرا شود پس از آتش برآرند
و بگذارند که سرد شود و بوزن پیاز روغن گاو در آن حل کنند و بجوشانند و بوزن روغن عسل افزایند و بقوام آرند شقاقل از خولنجان
هر یک بیست درم کوفته بدان بسرشند دیگر تخم شلغم تخم جرجیر مغز تخم خربزه مساوی بکوبند و هر صبح سه درم با شیر تازه بخورند
دیگر کدو را فرجه بار دبکار آید جلبه را بجوشانند و صاف کنند و خرما را در آن بخیسانند و دانه بیرون کرده و بعد از آن بیرون آرند و بکوبند
و با عسل بسرشند شربتی یکدرم تا دو درم با شراب ممزوج دیگر شقاقل تخم جرجیر تودری سپید و سرخ زنجبیل دارفلفل هر یک
دو درم لسان العصافیر کندر هر یک یکدرم کوفته بروغن نارجیل بمالند و بعسل بسرشند دیگر جاوشیر سه درم در یک وقیه آب
مرزنجوش حل کنند و سه روز بنوشند دیگر از بیخ بوزیدان فلفل هر یک سه جزو حلتیت تخم گندنا قاقله تخم جرجیر لسان العصافیر
از هر دانه هر یک یک جزو مشک سه سس نیم جزو کوفته بروغن حب صنوبر صغار بمالند و بعسل بسرشند دیگر قوی و معتدل خایه خروس
خشک کرده با نمک سقنقور مساوی کوفته شربتی در صبح دو درم دیگر مغز پسته دانه حبة الخضراء مغز حب صنوبر صغار و کبار مغز پسته
تخم بلبون مغز نارجیل حب قلقل مغز گردکان مساوی شقاقل زنجبیل حب الزلم لسان العصافیر هر یک نیم جزو کوفته بعسل بسرشند
شربتی یک گردکان و اگر مغز گنجشک تا جزو نعناع و دارفلفل هر یک نیم جزو کوفته بعسل بسرشند و زیاده کنند قوی‌تر شود دیگر
زنجبیل دارفلفل هر یک پنج درم تخم انجره شش درم حب قلقل حب الزلم حب هرشا بجد سقنقور مخ بهمنین هر یک هفت درم
نعناع حنفیه ثعلب تخم بلبون تخم گندر تخم جرجیر تخم شلغم تخم پیاز تخم گندنا لسان العصافیر سقنقور هر یک ده درم قاقله
پانزده درم کوفته بروغن بادام شیرین مالیده بعسل بسرشند شربتی یک مثقال وقت خواب با شراب **دوائی** که مبدل
المزاج را شاید زنجبیل خولنجان شقاقل هر یک پنج درم تودری سرخ سپید تخم گندر تخم بلبون چلغوزه هر یک یکدرم شکر ده درم
مغز تخم خربزه مغز تخم خیار بادرنگ تخم خرفه مقشر هر یک سه درم مغز تخم کدو پنج درم مغز بادام شیرین مقشر تخم
خشخاش سفید هر یک شش درم ترنجبین یک من علی الرسم بسرشند شربتی دو درم **دواهای** که نفع آن عجیب است

است قضیب گاو جوان خشک کنند و در هاون بکوبند و نیم مثقال از آن با زرده تخم مرغ قوی عظیم دهد و مغز بادام و خشک
کنند و یک نخود بیش از حاجت هر دوازده ساعت بخورند و خایه گو خرد و پیه شتر و پیه خر قوی عظیم دهد **دوائی** که اماده
شهوت منقطع کند مشکطرامشیع یکدرم گوزنه بچه باسه درم تخم خربزه سائیده ده درم سکنگبین درم عسل درم شهد
آمیخته هر روز تا سه روز همین قدر بخورند **دوائی** که در عشرت انزال بسیاری آورد که بسبب زیادتی منی از خون باشد
بعد از فصد و تقلیل غذا و آشامیدن آب غوره و آب انار و سکنگبین بکار آید که افور یکدانگ و نیم تخم قطونا کشنیز خشک گلنار
نیلوفر هر یک سه درم تخم خرفه تخم کاهو هر یک ده درم شکر تیغال سه درم با شیره تخم خرفه و سکنگبین یک هفته متصل بخورند **دیگر**
که درین علت هرگاه بسبب رقت و خامی منی باشد بعد از احتیاط غذا لحوم بریان و قلیه مطبخه یا ادویه حاره استعمال شود تخم سداب
تخم فنجنگشت گلنار مساوی شکر تیغال سه درم با سکنجبین بخورند **دیگر** درین باب قرص نانخواه دو درم گوزنه با سرکه بخورند **دیگر** که
درین علت هرگاه بسبب ضعف ماسکه باشد بکار آید و هرگاه که بسبب حرارت باشد باد و به که در باب تیزی منی مفید است
بعمل آید و اگر بسبب برودت و رطوبت باشد استفراغ بقی متواتر و اسهال بحب شبیطرج و حب منتن و حب اصطمیقون کنند و در غذا
اقتصار کنند بلحوم بریان و قلیه خشک **دوائی** که نجا حبه بطوانزال کند و از جماع تعب حاصل نشود بیارند استخوان دم سگ
را بدین قسم بگیرند که هرگاه سگ نر با سگ ماده جفت شود و بند شود و در آن حالت دم سگ نر قطع کرده بگیرند و چهل روز در زیر زمین
دفن کنند تا پوست و گوشت بریزد عقدها استخوان را بهمان عقد بار الخیط بسته در حقوه مجامع ببندند و تماشا کنند **دوائی**
جماع مجفف منی شونیز مقلو و غیر مقلو تخم سداب تخم شبت تخم فنجنگشت بوده و فرفیون چند قوی **دوائی** که تقلیل منی
و جماع کند بزر الفقد ده درم بزر القودنج بزر السداب هر یک چند درم سعد کلنا هر یک دو درم صبح و شام یک کف بخورند و اینها قاطع
النسل **دوائی** که تقلیل منی و با حرارت توان داد گلنار گل نیلوفر گلسرخ هر یک ده درم اسپغول کشنیز خشک هر یک
سه درم تخم کاهو تخم خرفه هر یک ده درم شکر تیغال سه درم با قدری کافور چند روز مدهند و تعد الحوضات سازند **دیگر** تخم
کاهو تخم خرفه مساوی شکر تیغال چند درم با آب عدس پخته **دیگر** تخم سداب سه درم و نیم تخم کاهو چند درم شکر تیغال دو درم با سکنجبین
دیگر تخم سداب جند بیدستر بزر البنج مساوی شکر تیغال یکدرم با شراب ممزوج با آب سرد دهند **دیگر** تخم سداب انیسون هر یک
یکدرم جند بیدستر بزر البنج هر یک دو درم گلسرخ گلنار هر یک سه درم شکر تیغال دو درم با آب سرد یا دوغ ترش **دوائی**
که جهت انضاج ورم حار کلیه مفید است نشاسته یکمثقال تخم کتان دو مثقال را در جوراک کنند **دوائی** که در ورم بارد
کلیه بعد از انضاج بجهت تنقیه نافع است بکار آید هر شب وقت خواب یکدرم ایارج فیقرا بدهند و شربتی آب گرم در عقب آن جرعه
جرعه بنوشند **دوائی** که در احتباس خون کلوی که بی دو است شود و در بول مدخول آید و در گرده و مجاری بول نقل و تمدد پدید
آید مفید است مر یکمثقال با سه وقیه آب کرفس یا سکنجبین بزوری ساده بدهند و همچنین یکمثقال و نیم قرص با آب کرفس دو درم
عود صلیب با آب گرم نیز سود دهد و اظفار الطیب دو درم با آب گرم نیز نافع است و همچنین دو درم حب بلسان با آب گرم

و همچنین یکدرم با یکمثقال بیخ بادیان خرگوش با آب بکوبد و همچنین یکمثقال عاقرقرحا با نخود آب و همچنین یکمثقال زراوند طویل با نخود
آب یا آب گرم و اگر شبت را بسوزند و یکدرم خاکستر آن با مایه خرگوش بیامیزند و بنوشد بعد از آن آب جوشانند و صاف
کنند و با این آب چند روز پیوسته بدهند خون بگشاید **دوای** که در قرحه کلیه جهت پاک کردن ریم زمانیکه تب بحرارت باشد
بکار آید شیره تخم خربزه شیره تخم خیارین با جلاب یا ماء العسل بدهند و اگر حرارت اصلا نباشد با این تخمها بزرگ بکوبند با پخته
یا ماء العسل بدهند **دوای** که مثانه را از ریم و خون بسته پاک کند فو و فوه قردمانا اصل اشق حلتیت مساوی حب سازند با عسل
یکمثقال بخورند و بمثانه نیز بچکانند **دیگر** که همین کار کند پنیرمایه خرگوش حلتیت احمر هر یک یکجزو بوره خشک دو جزو هر یک نیم جزو
سرشته یکمثقال در یکنوبت یا چهار بار با سکنجبین و سرکه ترش بدهند **دوای** که در عسر البول که بسبب بستن خون در مثانه
باشد ادرار کند سرگین کبوتر با سرگین موش یک مثقال با طبیخ شبت بدهند و روغن عقرب بمالند **دیگر** قیروطی از روغن [illegible]
نی و حقنه نرم بکار آید و ذراریح که پا و سر آن انداخته باشند یکدرم اشق یکدرم تخم خربزه ده درم ابهل اسارون حماما نخود
فطراسالیون تخم کرفس فوه بادروج سنبل هر یک بیست درم اشق را با آب کرفس حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته حب
سازند و شربتی از دو درم تا سه درم **دیگر** که در عسر البول اطفال مفید است مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه پوست
خربزه خشک کوفته قند قدری در حلوا کرده بدهند **دیگر** که بکا جهت بول بگشاید زعفران با سوده یکشاخ به مجرای قضیب نهند
و سبیش بنده به مجرای سوراخ نیز نفع رساند و اگر مثانه گوسفند کشنیز بسوزند و بسایند و با شراب شیرین بدهند سوده در هم
و دو درم سرطان نهری بریان کرده کوفته با عسل یا شکر بدهند و اگر کبوتر بچه را بکشند و خون آن بر زهار بچکانند و اگر کرمی
سینه بشکافند و بر زهار نهند قوت مثانه را بحرکت آرد و شیاف نمک طبرزد در بول بیارد و چرک گوش گاومیش بر ناف
مالیدن هم ادرار بول میراند کافور یا می در احلیل نهادن مغز تخم [illegible] سائیده بر ناف طلا کردن شوره قلمی سائیده بر عانه نهادن
و قدری آب بر آن پاشیدن و زنان مستسقی بودن ورق طلا یکدانگ خوردن همین عمل دارد **دیگر** دافع حبس البول عام
خواه ریحی خواه حصاتی مجرب حکیم کمال الدین شیرازی بگیرند چند عدد خنفسا که بپارسی خرچسونک سیاه و بترکی زبان [illegible] گویند کرم
سیاه رنگی است که در زیر گلیم و بوریا هم رسد بنگال کوبن بغایت و بزبان هندی گبرولا بضم گاف فارسی و سکون با موحده و فتح
را مهمله و سکون واو و فتح لام و الف آخر میگویند پرده عقب سر او بردارند رطوبت چربی ظاهر خواهد شد آنرا بکار دیر آسیده
بطریقی که از خشخاش افیون میگیرند بقدر دو سه مثقال بگیرند و فتیله موافق احلیل با این رطوبت چرب آلوده در احلیل گذارند
و باقی را بر زهار و خصیتین و ران و اطراف خصیه طلا نمایند در لحظه شفا حاصل آید **دیگر** بلع نمودن [illegible] زنده
جهت دفع عسر البول نفع آورد و مجرای بول جهت حبس البول از تفتت حصاة نافع است **دیگر** یکعدد کرم شب تاب را که [illegible]
حباحب گویند [illegible] در کرده خشک کرده با دوازده مثقال نقیع حلتیت چون سه روز بنوشند جهت حبس البول از اخراج
سنگ گرده و مثانه مجرب دانسته اند **دیگر** که بسوزش بول نفع تمام دارد درخت موز که بهندی کیله گویند قدری از میان

میان تنه شق کنند و در اجابت طریق وصل بانیه بیهی که اکثر آن ترشح کند در ظرف در آید و تمام شب از آن پس بر قدر آب
که بوسع کند باشند گیرند و جهت ضماد جنبه بدهند دوای که در بول الدم که از کثرت خون پیش رکتاردن و رهان عرق باشد بعد از فصد
صافن و در استعمال ادویه مدره بار بکار آید صمغ عربی نیم درم شب یمانی گلنار دم الاخوین بریک یک درم کتیرا دو درم شربتی یک درم تا
یک مثقال با شیره [illegible] با آب برگ خرفه دیگر تخم خشخاش گل مختوم عصاره لحیة التیس صمغ اکاکیا مساوی شربتی دو درم با آب
ورد دیگر شاخ گوزن سوخته کتیرا مساوی بکوبند شربتی دو درم با رب غوره دوای که در ریح مثانه بکار آید روغن سیر گرم با
اصول تحلیل بر روغن یاسمین و روغن سوسن و روغن بان با جند بیدستر و حلتیت مسک غالیه بمالند و عصاره سداب با خشک
روغن [illegible] مجرای بول بچکانند و حقنه با روغن سوسن بچکانند و سداب پودنه و شبت با جند بیدستر ضماد کنند شیاف از تخم
کرفس و انیسون و تخم [illegible] ساخته در مجری قضیب نهند و تجربه‌هایی که در قولنج مذکور شده بکار آید
[illegible] تفاحه احتراز نمایند دوای که جهت درد مثانه مداومت آن جهت تقویت باه عجیب الاثر است
[illegible] خصیه [illegible] مطروان و زیره [illegible] خشک کنند یک مثقال [illegible] دوای
که در استرخای مثانه [illegible] که از استرخا باشد بکار آید [illegible] الکرم از مرکبات [illegible]
[illegible] تنها یا باهم [illegible] سود دارد و تخم سداب و شکوفه آن در آب سداب پخته ضماد کرده خورند
بول بچکانند و [illegible] تخم [illegible] زیره و جاوشیر ضماد کردن و طبیخ آن خوردن سود مند است دوای که جهت قلع مثانه مفید
است پوست خربزه خشک [illegible] شکر [illegible] مرغ سوخته با آب نیمگرم [illegible] بالخاصیت نافع است چکانیدن
[illegible] روغن سداب و روغن قسط و روغن غار و روغن بادرنج و روغن زنبق با جند بیدستر و حلتیت و قنه
و جاوشیر نیز سود مند است و ضماد کردن بادویه گرم و قابض چون سعد و دارچینی و سنبل الطیب و بابونه [illegible] دوای
که جهت وجع مثانه که از سوء مزاج حار باشد نافع است شربت بنفشه شربت خشخاش با شیره خرفه و خیارین و کدو
و [illegible] با روغن بادام و [illegible] با جلاب و آب کدو با سکنجبین و تضمید بصندل [illegible] و آرد جو و عنب الثعلب با آب کاسنی
و تنطیل بروغن کدو و بنفشه و نیلوفر و امثال آن و چکانیدن ادهان بارده و جلوس در آب بنفشه و نیلوفر و تخم خطمی [illegible] عنب الثعلب
دوای که در وجع مثانه بارده سود دارد و در مدت حاره چون بیخ رازیانه و کرفس و پودینه و انیسون و تخم کندر [illegible]
[illegible] و تضمید و تکمید بچیزهای گرم کنند چون سداب و [illegible] شبت و نودنه با جند بیدستر و حلتیت [illegible]
عسل با آب نیمگرم و خوردن [illegible] صغیر و تریاق و [illegible] منقوع در جلاب [illegible] مالیدن روغن نرگس
[illegible] و [illegible] آب نیمگرم و جلوس در آب طبیخ اکلیل الملک و بابونه و شیح و قیصوم و مرزنجوش دوای
که در سلس البول که از گرمی بود نافع است [illegible] خشک شب یمانی کندر کنار بلوط مساوی از شراب شیرین بیزند و ضماد
کنند و هر صبح یک وقیه با یک درم از روغن [illegible] دیگر که در سلس البول سرد سود مند بود [illegible] کندر [illegible]

تساوی باسم گرفته هر صبح کف بخورند دوای که درین علت بغایت سود دهد گوشت روباه بریان کرده این علت سود در دفع
دیده دراز خورانیدن چشمه را سود دهد خرگوش خشک کرده بکوبند و عاقرقرحا تخم کرفس هریک نیم جزو شربتی دو درم با نیم پایک دقیقه
آب سود مفید است و در آب کوکرد آبسه را نشانیدن نیز سودمند است دوای که در علاج بول فی الفراش بکار آید تخم کتان بریان
زرنیخ خشک هلیله کابلی بریان هریک ده درم تخم خطمی هفت درم شب یمانی سه درم اقاقیا کندر شیاف مامیثا هریک دو درم
کوفته بیخته با عسل سرشته شربتی سه درم بدهند دیگر زیره کرمانی کند حب الآس مساوی کوفته بیخته هر صبح دو درم بدهند دیگر
مجرب یک استار تخم شاهسپرم با یکدانه بادروج سبز کوفته بیاشامند بسیار سود دارد دیگر پوست بالای سنگدانه مرغ شسته دو بار کرده
اگر بکسی بخورانند که بول در بستر میکند باذن الله تعالی باز ماند دیگر که بول فی الفراش را نافع است دم سلحفاة البول ادرار
و بندی مجرب است بوطلای اسپیده وزن او کند ریا با روغن زیتون سرشته مداومت نمایند دوای که در هزال کلیه مفید است دوای
است که بر زیر از فربه کند خوردن لبوب با شکر شش یا دو درم و نارجیل و فندق و پسته و زرشک و تخم بادام و حب الصنوبر شحم گرده
گوسپند حقنه بکنند و دوای ترنجبین درین باب مفید است دیگر که در حصات کلیه و مثانه زمانیکه حرارت مزاج غالب باشد
بعد از تنقیه بدن با ادویه حصات بکار آید مغز تخم کدو مغز تخم خیار بادرنگ هریک یکجزو تخم بادیانه تخم خرفه هریک نیم جزو کوفته
شربتی سه درم با سکنجبین و گلاب دیگر تخم کرفس دو درم تخم بادیانه نمک انجیره سوخته سائیده هریک سه درم مغز تخم
خیار بادرنگ تخم خربزه مغز تخم کدو هریک پنجدرم همه را بکوبند و بسرشند با انجیر شربتی سه درم با سکنجبین دیگر که در حجر و رمل و در
حالت حدت و حرارت استعمال توان کرد تخم خربزه تخم خیار صمغ الو تخم کاسنی بالسویه کوفته بیخته شربتی دو مثقال با لعوق سکنجبین
دیگر که علاوه دو شنبلیله مغز بادام تلخ دو مثقال و نیم بکوبند صبح بخورند دیگر که مفتت حصاة و منقی مثانه
و مخرج بول غلیظ است حب القلب حب الصنوبر پوست بیخ کبر هریک ربع جزو تخم کرفس نصف جزو تخم خربزه یک جزو شربتی دو مثقال
دیگر که علاوه پوست بیخ کبر حب القلب حب النار فطر اسالیون سعد حب محلب فوه بالسویه شربتی دو درم با لعوق
آب ترب دیگر که قوی تر است از آن اسطوخودوس زعفران شیطرج بشاید و فوه اشق هریک نصف جزو النجار
هریک یکجزو و پوست بیخ کبر هریک دو جزو شربتی یکمثقال با طبیخ وقت صبح و نیم مثقال وقت شب بهمان طبیخ
دیگر که حصاة کلیه بیرون آرد و هرگاه مزاج سرد باشد مغز تخم خربزه زیره نانخواه سعد تخم کرفس تخم ترب بادام تلخ مساوی
شربتی یکدرم با طبیخ بسیار نشان دیگر هرگاه که مزاج سرد باشد بکار برند خاکستر عقرب خاکستر پوست تخم مرغ که بچه از وی
برآمده باشد حجر الیهود مساوی شربتی یک ملعقه با آب خشک یا شراب کهنه دیگر که در تفتیت سنگ برزبانند حب بلسان حب الآس
حب القلب نمک مغز تخم خربزه مساوی کوفته شربتی یک ملعقه با شراب ممزوج دیگر عاقرقرحا چند بیخ کرفس فوتنج هریک
ربع جزو مغز تخم خیار تخم کرفس سلیخه سنبل دارچینی حب القلب هریک یکجزو شربتی یکمثقال با سکنجبین و آب بخوریا ساده
دیگر سلیخه دارچینی سنبل هریک چهار درم دوقو تخم کرفس مغز تخم خیار هریک شش درم کوفته شربتی بقدر یا آب خشک

خسک سی روز متوالی بخورند سنگ بیرون آید و این دوا در عجب خاصیتی است و آن این است که هر که این دارو بخورد بگوید هر کاری که کند
و منع کند و هر چه از درون باشد باید که با او باشد و الا عمل دارویی مذکور ناقص میشود **دیگر** که در تفتیت سنگ مثانه مفید است تخم
خربزه و تخم خیار مقشر و تخم خطمی از هر یک موافق سوخته و عود و مسادی کوفته شربتی یکدرم با جلاب یا آب خسک **دیگر** که تفتیت حصاة مثانه کند
اشق و فلفل و فطراسالیون هر یک یکمثقال حب بلسان دو مثقال مرجان چهار مثقال شراب شیرین بسرشند و قدر نخودی حب کنند در صبح
بخورند در حمام یا بعد از حمام و بعد از چهل روز مثانه را پاک کند **دیگر** که در تفتیت حصاة عجیب الفعل است و با تجربه
است مسکنه خاکستر کژدم حجر الیهود سایده حجر الاسفنج هر یک دو دانگ گشنیز است با شراب یا با ماء العسل بدهند **دیگر** دو درهم
زرد و دو دانگ تا نصف درم با آب نخود سیاه جهت تفتیت حصاة عجیب الفعل است **دوا** که اخراج سنگ گرده و مثانه
و منع عسر بول کند تخم کدو یک جزو با یک جزو تخم شلغم در جوف ترب در زیر آتش طبخ دهند و بر آورده یکجا بدهند **دیگر** حجر
سایده و اشنان مدن جرقه بول را درمان شربت مفید جهت تفتیت حصاة نافع است **دوائی** که سنگ ملغوز آید خیار شنبر در ترب
و در آب حل کنند و با روغن بادام بدهند **دوا** بجهت تقلیب حصاة زمانی که حرارت بسیار باشد بکار آید مغز تخم خشخاش سه درم
جو شاهتره صاف نموده روغن بلسان روغن بادام و نفط سپید و خل ممزوج یکجا کنند **دوائی** که حصاة کلیه را بیرون آرد
و تنقیه مجاری بول کند از خلاط لزجه و مدر بول و حیض و محرک باه است و منی زیاده کند بسیار و از یکدرم تا سه درم بخورند
و اگر اسارون را شیر معجون ساخته ابن ربن ضماد نمایند انعاظ شدید کند **دیگر** اطریلال یکدرم تنقیه کلیه و تفتیت
حصاة نماید **دوا های** مفرده که تفتیت حصاة اند قسط بیخ عاقرقرحا بیخ سیسنبر بیخ ربیب نخود سیاه حمص با
آب او تخم خطمی شیره فراسیون بیخ ریوند حسک بیخ اذخر دوست بیخ خیار عصل خل عصل سکنجبین عصل کرفس جلی فودنج
ربیب سلیخه بیخ خیار بری عود بلسان حب بلسان تخم خیار بری حرشف زرنب بیخ اسقولوقندریون بر سیاوشان دو درم
با آب ترب با کرفس بیخ قثل عصا الراعی خصوصا رومی زیره بری بیخ سنطاریون کمافیطوس حجره بیخ ملیون تخم ترب سده
بری بوره ارمنی یکدرم با عسل سرشته با آب ترب **دوائی** که حجر حتی که از گذشتن سنگ هم رسد در مجری حشفه قضیب زنا
اقاقیا مغسول سدس جزو گل ارمنی کند ردم الاخوین هر یک یکجزو تخم خربزه بوزن کل کوفته با آب لسان الحمل سرشته قرص سازند
و هر صبح یکمثقال با آب لسان الحمل بدهند و بعد سه ساعت که طعام خورده باشند یکمثقال دیگر بدهند **دیگر** که قرحه کلیه
و مثانه و مقعد و هر جا که باشد باز دارد گل ارمنی گلنار اقاقیا کندر صمغ عربی افیون ربع جزو شربتی یکمثقال با آب حماض
دوا اگر گوشت فزون و ثالیل از قضیب و خصیه و زهار و مقعد پدید آید سوخته خاکستر چوب رز با آب سایده طلا کنند
و اگر بدین زایل نشود باید سپند و زرنیخ زرد آنجا باید پاشید و اگر بدین هم زایل نگردد داغ کنند **دوا** که بعد از جماع
خصیه که بسبب غلبه برودت باشد دوای سخن و مقوی خداب حزن است و تضمید بحلبه و تخم کتان و مغز تخم خشخاش اکلیل
و بابونه و سبوس گندم با ماء العسل و مطبوخ پخته و استحمام بدین امر مفید است و ابزن بماء گرم خصوص کبریتی نافع

دوا که در درد اعضا بکار آید بیان دواهاست که در اورام حسیه بکار آید و درد دوالی یا زخم کهنه خواهد شد **دوائی**
که در تورم بکار آید اگر این مرض بسبب فتق صفاق یا ضرب یا اعیا باشد دوای فتق است و اگر بسبب رطوبت
بلغمیه یا ریح بود دوای آن دوای استسقای زقی یا طبلی است و اگر بسبب تحجر زائد یا صلابت جلد یا بسبب انخراق شریان یا وریدی
بود پس بهتر این است که متعرض علاج آن نشوند **دوالی** که رسا جان انبه را بسبب ثقیل بینی که موجب دمغه
مقعد است نفع دهد بزرخشک ده درم کشنیز خشک ده درم تخم کاسنی تخم خرفه هریک عشره درم گل سرخ پنج درم
بزر قطونا ده درم شربتی سه درم با نیم تبه که با آب آمیخته و حقنه کردن شراب انگوری نیز سود دهد و هر گرمیها پنج
نیز مفید است **دوائی** که بجمیع انواع سیلان حیض را نافع است کافور ورد و حبه مشک یکدانگ گل مختوم گل ارمنی الاخوین
شب یمانی مساوی از جمیع ادویه درم با گوشت شراب بخورد **دیگر** زاج کفشگران جوز سرو کندر افزون مساوی حب کنند
و یکدرم بخورند **دوائی** که ادرار طمث کند زنانی که بسبب احتباس خلط غلیظ (مرض بیبی) بمان باشد تخم کرفس انیسون حرف
خردل شونیز حاشا میرزراوند طویل بود نه نهری انسارون دوقو فیع فجاد شیر سکبینج اشق جند بیدستر فرفیون سداب ملفل
زنیه سعد قره سلیخه دارچینی سیه خشک اشتین افتیمون قطر اسالیون اصل السوس نقاح اذخر سنبل مر مشکطرامشیع فراکرحله
یا انچه حاضر باشد جمع کنند و کوبند و بیزند یکمثقال تا دو مثقال از آن با عسل یا طبیخ فوده بدهند حیض بگشاید و طبیخ اصل
و طبیخ پودنه نهری با عسل و پودنه خشک بسایند با عسل و طبیخ مشکطرامشیع با عسل و طبیخ لوبیا سرخ و طبیخ نخود سیاه و طبیخ انیسون
و طبیخ زرهن و بیشتر غار و طبیخ ان دو بزر بحوش با عسل جمیع گشاینده است **دیگر** مرکب پودنه نهری مشکطرامشیع فوده حلتیت
سکبینج جاوشیر هریک دو درم ترنجبین ده درم سداب خشک پنج درم فرفیون زنجبیل نشر تربی دو درم با طبیخ اصل و طبیخ لوبیا سرخ
حلبه هریک یک کف در جوشان آب بریزند تا بنیم من آید صاف کنند و مقدار پنجاه درم بدهند **دیگر** تخم برسپند پنج درم تخم
کرفس حلبی هفت درم لوبیا سرخ گاو شیر هریک دو درم در دو من آب بریزند تا نیم من آید صاف کنند و یکدرم جمر یا سکنجبین نیادر
پنجاه درم از آن فلکرده بخورند **دیگر** لوبیا سرخ فوده را بریزند و یک سیر جهت از آن با نیم سیر شکر جهت آب بریزند با سیر
و چند درم روغن زیت خمانه نماید و بدهند **دیگر** پوست بیخ توت ده درم تخم کرنب هفت درم تخم کرفس تخم رازیانه هریک
پنج درم با نخواه سه درم همه بزر بدوزه ستاره انسان با عسل بدهند **دیگر** لوبیای کاسنی گنجد سیاه نانخواه فوده سلیخه قرفه
هر یک سه درم آب بحسانند صبح آب آن بخورانند **دیگر** فوده سلیخه قرفه هر یک سه درم تخم گنجد سیاه نخود سیاه هریک یکمثقال
جدا سفته حنا یا گل خطمی لیند بوی بخته صاف کنند و سه رقیه از آن با بگو قبه و نیم آب سداب تر آمیخته بدهند **دیگر** سلیخه شونیز
هریک دو مثقال جند بیدستر ابهل هریک دو درم کوفته بخته سه چند آن عسل کف گرفته بسرشند و هر صباح از یکمثقال
تا دو مثقال علوکرده فرو برند و چهل درم عرق بادیان بالای آن بنوشند **دیگر** آب سداب ۱۵۰ ستار بگیرند و یکوقیه روغن
جوز یا روغن بادام تلخ یا روغن خروع بیامیزند و بنوشند **دیگر** از مجربات این لوله تخم کرفس انیسون رازیانه هریک

هر یک دو مثقال تخم خربزه پنج مثقال نیم‌کوب کرده در سه رطل آب شبانروز بخیسانند پس هر روز یک رطل در تخته
سی مثقال نوشته با یک مثقال روغن بادام بنوشند **دیگر** که ادرار حیض کند و درد رحم و درد پشت را که از حیض پیش می
آید دفع کند تخم کرفس یک مثقال بادیان نیم‌کوفته انیسون جوانی تخم شبت سوماس هر یک دو مثقال تخم خبازی نیم‌کوفته چهار مثقال
حلبه هفت مثقال بجوشانند و سی مثقال قند بقوام آرند و هفت روز بنوشانند **دیگر** که در درد رحم بنشانند از جو بجوشانند
در آب وی بجوشانند سعتر نوشانیدن همین عمل دارد ترید خوردن با طبیخ وی حقنه کردن و دردی که پیش از حیض باشد ساکن نماید زود
آن لخته طبیخ وی خوردن درد رحم که از حرارت بود زایل کند شیر با دو خیار اگر رحم متعفن کند در دشتی بنشانند متوسط با آب
رازیانه تر بجوشانند و بپالایند و ناهار بنوشانند درد رحم که در وقت مباشرت پدید آید ساکن کند موی سر آدمی
دود آن بر رحم رسانیدن درد را بنشاند خبازی بجوشانند در آب وی حقنه رحم نمایند و روغن نسرین حمول کنند همانند
همان عمل کند **دیگر** درد رحم را که در ایام حیض متعادل شده باشد دفع کند ریوند خطائی کوفته بیخته برابر وی نبات
سائیده آمیخته قدر یک درم که از شروع حیض دو روز پیشتر شروع بخوردن کند تا سه روز بخورد **دیگر** درد رحم را
که بعد از جماع پدید آید دفع کند و مانع آبستن شود مازو باریک بسایند و پنبه بدان آلوده و گلوله ساخته بقعر رحم نهند پیش از
وطی این عمل کند **دیگر** همین عمل کند نمک باریک ساخته پنبه بدان آلوده بردارند **دوای** درد رحم که شدید
باشد و بعد نفاس پدید آید و بهیچ دوا نفع نیاید فوراً ساکن سازد گوگرد قدری در آب ترکنند چون قوت او
در آب درآید اندکی از آن همچنین سرد یا گرم کرده بنوشانند و اگر خواهند قدری شکر هم داخل کنند **دیگر** که درد زه
و عسر ولادت را نافع است و اسقاط مشیمه کند منقول است ثابت ... حاد شیر بالسویه شربتی دو درم با آب کرفس
یا با رازیانه معصور **دوای** که بجهت تسهیل ولادت کند مقناطیس در دست چپ گرفتن و خاکستر سم خر طلا کردن
و سنبل بر ران راست بستن و تعلیق پشت بر ران و هم اسپ سم خرد در کردن **دیگر** که مجرب است پوست خیار شنبر
چهار مثقال باریک سائیده در آب بجوشانند و صاف نموده آب آن را شربتی نموده بنوشانند یا در جوشانده از
خسک پرسیاوشان بیخ حنظل تخم بلیون در بیل مشک ... کل یا بعضی با شکر یا عسل شیر بگیرد و حل کرده بنوشند
دیگر که بجهت مشیمه بیرون آرد زعفران ده درم سائیده در پیشانند و شیاف سازند و بر ران ببندند **دیگر** که بچه
زنده و مرده بیندازد طبیخ حلبه که با انجیر پخته باشند ... سه درم آمیخته بر بندند
دیگر که فائده مسطور دارد در شواهی زائیدن آسان کند و اگر بعضی بسته باشد بکشاید کنجد در آب ترکنند
و سوده بر قضیب بمالند و جماع کنند مو را ببینند و اگر قطعه از جگر بگیرند و یکجا ... باشند و ... آتش
بریان کرده زن بخورد و بچه بیفتد از دو شهد یا قدری کافور در زهره گاو حل کرده ... حامله حکاکند حمل ساقط
شود **دیگر** که اسقاط کند انگوره پنیر رم ... سه درم ... هفت صبح و شام با طبیخ ابهل

بته بندند **دیگر** دارچینی قسط دانا ابهل هر یک دو درم ترنجبین درم شربتی شش درم **دیگر** زراوند طویل جنطیانا حب الغار
مر قسط بحری بسفایج قوه عصاره افسنتین مقل ترد مانا مشلط آسیخ مساوی گرفته بجیه تریسج دو مثقال با عسل سرشته بر بندد
دیگر که بحرری مزاج شاید افسنتین و شاهترج چند روز متصل بخورند **دوائی** که منع آبستنی کند قضیب را بروغن بلسان
یا قطران یا اسفیداج آلوده کردن منع حمل کند شکوفه کرنب و تخم آن گرفته سرشته بعد از پاکی حیض فرزجه سازند قبل از جماع
بعد از آن بخود بر دارد خصوص که بقطران یا عصاره پودینه آلوده کرده باشند و سرگین فیل بخود بر داشتن و دود کردن
همین کار کند فلفل بعد جماع زن بر دارد نعناع قبل از جماع فرزجه بر دارد چون نفاس که از اول فرزند باشد در تمام
جرب ناقه [illegible] آبستن نشود جنطیانا با خلیلا [illegible] بدست را ابدان [illegible] حیض باز دارد و منع حمل نماید
سرگین خرگوش با شهد نیز مانع حمل است و بول شتر [illegible] که این ناقه در ان [illegible] کرده باشند اگر زن بنوشد هرگز آبستن
نشود **دوائی** که زن را بار سد سجانه آبستن گرداند بول فیل آشامیدن و تراشه عاج خورانیدن هر یک عجیب العمل است
و وزن تراشه عاج را مبرد و درم تعیین کرده اند و جزری هم معین حمل است **دوائی** که جهت فساد شهوت ردی زنان حامل
مفید است دار فلفل ده درم آشش [illegible] قند یا نبات سائیده آمیخته هر روز سه درم بخورانند **دیگر** دواهای
این مرض در ادویه معدیه گذشته **دوائی** [illegible] درم چار درد [illegible] جسم [illegible] با [illegible] فصد صافن و
تقلیل غذا [illegible] تعیین طبیع بکار [illegible] لسان الحمل عصاره آن عنب الثعلب برگ عصاره آن اسبغول
و برگ خرفه و عصاره آن و کاسنی و عصا الراعی [illegible] که در [illegible] بعد [illegible] از این همه آنچه حاضر باشد
بکوبند بر روغن گل چرب نموده [illegible] بر زهار [illegible] آن [illegible] لسان الحمل [illegible] روغن گل [illegible] برحم حقنه
کنند یا پشم [illegible] بخود بر دارند [illegible] **دوائی** که جمیع اقسام ورم
رحم را نافع است اسبغول [illegible] زن [illegible] **دوائی** که قروح رحم را سود دارد
عسل [illegible] شیر [illegible] آلوده [illegible] کرده [illegible] پاک شود پس
[illegible] **دوائی** که کف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **دوائی** که [illegible]
[illegible] نرگس [illegible]
[illegible]
دواهای هندیه درین باب دوائی که قوه باه بیفزاید [illegible]

در ابکرم تر نموده نگاه دارند و مقشر کنند و در شهد کف گرفته مدت هشت روز نگاه دارند و هر روز یکدام بخورند **دیگر**
که استحاضه را نافع است تال مکهانه خرما سوخته بوده برابر کوفته بیخته هر صبح نیم توله تا چهار ماشه شکر بیخته با آب ترنج
بخورند **دیگر** سرگین خر خشک سازند و کوفته بیخته در لته بسته بر دارند چون مفرط بندد **دیگر** سنگ جراحت
نبات هر یک دو دام گوند کمرکس ماین خورد نیم دام کوفته بیخته هر روز یک کف دست بخورند با شیر گاو خام **دیگر** پشک
بز و در آوند گل سوزند و خاکستر آنرا در ابریشم نهاده اندر فم رحم دمند خون ببندد **دیگر** رال بگیرند نیم ماشه با آب سرد یک
سپاری بکوبد کوفته بیخته نیم توله با آب سرد بخورند در یکهفته استحاضه و خون که از بسیر و اسهال باز دارد **دیگر** چرک بدن
آدمی که در حمام جمع میشود فرزجه سازند چون رحم ببندد **دیگر** استحاضه را از هر قسم که باشد باز دارد بیخ کنول بیخ جواهی
سنج هر یک دو دانگ کوفته بیخته با آب ترنج یکهفته بخورند **دیگر** گوگرد گوند شکر تری هر یک ده ماشه هر روز همین قدر با دوغ
گاو بلیسانند **دوائی** که سیلان رطوبت رحم را سود دهد ماین کلان ماین خورد هر یک نیم دام پخته گل دهاوه هر یک نیم دام
پخته گوند دهاک نیم پاو سپاری سنج یکپاو شکر سفید نیم سیر شاهجهانی شیر بر آتش بجوشانند و سپاری کوفته بیخته در شیر
در یکجا بمیزند تا خوب پخته شود پس شکر بیمیزند و بپزند که بقوام آید پس دیگر اجزا بعد فرود آوردن از آتش سرد شدن آمیزند
و نیک درهم زنند و قدر حاجت ببندد **دیگر** آب رحم جذب کند تخم سوده نمک لاهوری هر یک نیم ماشه اجمود با برنگ
بهروزه خشک هر یک یکماشه شهد انقدر که او را بدان بسرشند سرشته حب کنند بدان انگشته بردارند آنکه قصد بان
رحم را سود دارد **دوائی** که اگر کسی را از حشیش بری بهتر آید زایل کند بیارند برگ خاکسن برگ درخت انبه برگ درخت کهتنه
برگ درخت ترنج جمله برابر بگیرند و بسایند و در آب بسیار بجوشانند تا آب خشک شود پس این اجزا را در آفتاب خشک
سازند و بسایند و قدری جوز بوا نیز آمیزند در روغن گاو سرشته نگاه دارند صبح و شام قدر حاجت بمالند و تا یکماه اگر مداومت
نمایند بوی بد تمامه دفع شود و خوشبو شود **دیگر** که حیض و نفاس بگشاید و مشیمه و بچه بیرون آرد ترکه هر پهار نگی
کوفته بیخته در روغن گاو بخورانند **دیگر** بجهت اخراج جنین میت که در شکم مادر خشک شده مانده باشد و باصطلاح اهل هند
آنرا نکک گویند هربار ابجند م آرد نخود آرد آمله هر یک یک سیر آرد سنگهاره و ست دام شکر سفید سه پاو بطریق حلوا ساخته
در ایام حیض یکدام صبح یکدام شام بخورانند **دیگر** که حیض بگشاید سونف با برنگ هر یک یکماشه بهروزه گیرا یکدرم
کوفته بیخته از ابتدا حیض تا سه روز در قند جمله شیر خوراک است **دوائی** که حیض و نفاس بگشاید تخم جرجر شکر سپید
هر یک یکتوله جوشانده آب بر سپیده نخیم ماشه کوفته بیخته سه حصه کنند و از شروع حیض تا سه روز بدهند **دوائی** که حیض بقرار
آید تخم ترب تخم زردک هر روز یک کف بخورند **دیگر** که حیض راند پوست درخت نیم کهنه قند سیاه کهنه هر یک دو توله زنجبیل
چهار ماشه پوست نیم و زنجبیل را نیم کوب ساخته جوشانده بقند سیاه آمیخته بنوشانند **دیگر** اجوایین بمچان تا ثابت
یک کف دست تا چند روز بخورد زن بهند حیض براند **کلمه نهم** در الفاظ ادویه ادویه اعضای

تناسل است **ذرور لطیف** جهة جراحت قضیب و اکله و قروح سائله دهان و گلو و سایر اعضا و در قطع خون جراحات است
و رویانیدن گوشت و منع ورم و قروح و انصباب مواد آزموده است و مجرب از تالیف صاحب تحفه و از جمله اسرار است سعید
قلعی توتیا کرمانی شسته کنند هر یک یک جزو موی سوخته گلنار شاخ گاو کوهی سوخته و اگر نباشد استخوان سوخته برگ عناب
گل ارمنی هر یک دو جزو زرد چوبه کندر هندی استعمال نمایند هرگاه در غیر گلو و دهان استعمال نمایند صبر زرد یک جزو مردار سنگ آتش
نکرده سحق کرده و در سرکه انداخته مغسول نموده دو جزو اضافه نمایند و هرگاه خواهند که فتیله ساخته در سوراخ استعمال نمایند
نطرون هندی **ذرور** جهة قروح خبیثه قضیب قروح و زخم صبر مازو و شیاف ماميثا گلنار گلسرخ اقاقیا انزروت صبر
کندر هر یک یک جزو کوفته بیخته استعمال نمایند دیدم در علاج قروح رطب قضیب حوالی از اثر دیگ مردار سنگ و صبر
کردم شفا یافت **ذرور** که جهة جراحت قضیب بکار آید زود به گرداند **ذرور** که جراحت قضیب زود به گرداند
ختنه باید که چون ختنه کنند بگذارند تا آن تمام برود و بعد از این این دارو را بپاشند و ببندند کات هندی مردار سنگ
بلیله بلیله رصاصی مورد صبر اجزا مساوی کوفته بیخته بر جراحت بپاشند یا بر خرقه کهنه ذرور کنند و بر جراحت یا محل ختنه بچسبانند و بعد
سه روز باز کنند که جراحت بسته باشد و هیچ دردی دیگر حاجت نباشد مجرب است **ذرور** که در جراحت قضیب نافع است
زمانیکه قرحه شده باشد بکار آید کندر مسحوق شب یمانی هر یک چهار درم پوست تنک که در میان انار است هر یک باشد زرد
بمقدار هر یک شش درم کوفته با شراب مثلث قرص سازند و بسایه خشک کنند و وقت حاجت سائیده بپاشند **دیگر** توتیا
سوخته صبر نوشادر شب یمانی نخاله هر یک شش درم بکوبند و با سرکه بسایند و در آفتاب قرص کنند و بسایه خشک کنند
دیگر که ریشهای پلید خورنده را سود دهد اکلیل الملک ابار ابیده زرنیخ زرد هر یک یک قیراط قرطاس محرق سی دو درم بیمار را بسایند
و بعصاره برگ نیلوفر با سرکه آب سرشته قرص کنند **دیگر** که در حکه حشفه و بثور آن بکار آید نشادر گل ارمنی مورد مساوی کوفته
بیخته بعد چرب نمودن بروغن گل بپاشند **کلمه دوم** در الفاظ ادویه مفرده به اعضای تناسل است
راهبرآن مقوی باه و مسخن گرده و مثانه و مفتت حصاة و حافظ جنین بوده از ادویه معدنیه تحریر یافته **ربیعا**
انگور استعمال آن بنابر اشتهیر نفتت حصاة و ادرار بول نماید و مخلوط استعمال سریعاً در کلیه می آورد و در ملفوظ سیم
گذشته **رب** موافق نسخه که در ادویه معدنیه گذشته اگر با گلاب یا شراب بنوشند نزد سوزش بول ساکن
و مثانه را از ریگ کنند **دهن اجر** خوردن آن یک مثقال در ادرار بول و تفتیت حصاة و ازاله علل مثانه و بیمار
است و استعمال آن بغرز جهة دررار طمث و اخراج جنین حی و میت اثری دارد و تکمیل در ملفوظ سیم گذشت **دهن**
بادام زرقه آن بعسر بول و حصاة و اوجاع مثانه و رحم و صنائق رحم نافع است **دهن بادام تلخ** جهة تفتیت
حصاة خوردن و در احلیل چکانیدن مفید است در ادویه معدنیه مسطور شد **دهن بید انجیر** جهة انقلاب رحم
و حبس بول مفید است در ملفوظ سیوم مذکور گشت **دهن تاتوره** جهة سرعت انزال نظیر ندارد چون کف پا را با آن

با آن چرب کنند تا توره از پوست پاک کنند و خیر فته و شیشه کردن و بزرگردن و سر شیشه را بطوی آب محکم سازند و شیشه را
بگل حکمت گیرند و دیگ سه بزرگ که آتش تواند کرد ترتیب نمایند و بیخ کاسه از سوراخ کنند و سر شیشه از آن سوراخ بیرون برند
و در زیر شیشه پیاله نهند و دیگ سه را در سه پایه نهند و از بالای شیشه آتش کنند و در اندرون کاسه روغنی که بچکد نگاهدارند
و بکار برند **دیگر** موافق گنج باد آورد تخم تاتوره نیکو بکرده در آب جوشانیده و چهار سیر از آن آب گرفته با یکسیر روغن
بادام یا روغن کنجد و سیر اه نموده با آتش نرم بپزد چندانکه آب سوخته شود و روغن بماند **دیگر** بستانند گلهای تاتوره اگر سیاه
باشد بهتر والا هر قسم که باشد بگیرند و در سایه خشک نمایند و یکسیر ازین گلهای خشک در یک سیر روغن کنجد یا بادام
داخل کرده چهل روز در آفتاب بگذارند **دیگر** تخم تاتوره القدر بهم یکسیر نیم کوب کرده در پنج من شیر نگوشانند
چون بخد بستن شیر ات بسته صاف نموده بغرات بندد و بطریق متعارف مسکه کشیده روغن سازند **روغن حنظل** با
بادی را که در گرده و زهار و حصیه باشد دور کند و فتق و قیله را مفید است در ادویه مسعدیه گذشته **روغن حسک**
عسر البول را بغایت مفید است زنجبیل چهار مثقال حسک ده مثقال نیکوفته بجوشانند و بپالایند و یک چهار یک
و نیم روغن کنجد اضافه نمایند و باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **دیگر** گرفتگی بول بکشاید و قوت باه افزاید کند
روغن کنجد شیر گاو و آب حسک گرفته هر یک بوزن رطل بغدادی فانید نیکوب دو رطل و نیم زنجبیل نیکوب یکرطل در روغن
و آب حسک و شیر گاو دیزند با آتش نرم تا آب و شیر برود و روغن بماند بخوردن و طلا کردن شاید **دیگر** از آب
آن و روغن کنجد ترتیب داده باشند طلا نمودن و حقنه کردن و نوشیدن او جهة تقویت باه و درد گرده و عسر
بول و درد مفاصل و نیکو کردن رنگ رخسار و چکانیدن و مالیدن او در احلیل و عانه و کمر جهة حصاة گرده و مثانه موثر
روغن راهبان جهة راهبان تالیف یافته اعاده باه و انعاظ نیکو کند و در جمیع امراض بارده مجربست و بهر نقد عجب
و درد کمر و حدبه و ربو و سیر و تقطیر بول و سرخ کردن رنگ رخسار آزموده است و چون زنان در زمستان استعمال نمایند محتاج
تیمار نشوند فلفل سداب هر یک ربع جزو فرفیون عاقرقرحا هر یک ثلث جزو دو سیر نقش بکجزو روغن زیتون چهار جزو
بجوشانند تا ثلث بسدس رسد پس صاف کرده بکار برند **روغن زعفران** بصلابت جسم نافع است **روغن**
زنبق که بار جامع کلی که از برودت بود نافع است هر دو در ملفوظ سیوم گذشته **روغن سداب** شرا با
و احتقان در کلیه و مثانه و ادرار بول و حیض و تحلیل باد کند در ادویه صداعیه **روغن سوسن** جهة
برودت و احتقان رحم سود دارد و گرده و مثانه را که از سردی شده گرم گرداند در ملفوظ سیم تحریر شد +
روغن شونیز بنسخه جالینوس که برای ملک روم ساخته بود ادرار حیض کند و شهوت باه باز دید کند و مقوی
ذکر است علاوه بر حرارت افزاید و شیر زرد و تحلیل کند و موی سیاه نماید و موی سر کل بر دیاند و در شبهار اسود مند
باشد و داء الثعلب و داء الحیه زایل سازد و کلف و برص و بهق ببرد و اید چون طلا کنند و منع تاکل دندان نماید

رحصاة دمن بهم رساند چون چند روز بر روز یکدرم بیاشامند و نوشیدن اسهال است شیر تازه گرده با شسیاشند در قوت
شکر سرخ چند درم نوشاند یکدرم همه با درم کوفته بقوام آمده بچکانند و در شیشه نگاه دارند وقت حاجت بکار برند **روغن**
عقرب که در بچکانیدن احلیل و مالیدن بر مثانه و بر دو انثیین بغایت مفید سنگ پاره پاره کرده و بریزاند و زیاد نه جرع
جنطیانا سعد پوست بیخ کبر هر یک یکوقیه در یک رطل روغن بادام تلخ کسنده و نشیبت کرده در آفتاب یک هفته نهند
پس صاف کرده ده عقرب زنده همان زمان که صید کرده باشند در آن افکنده و دو هفته دیگر در آفتاب نهند پس صاف
کنند و بکار برند **روغن علقم** که سیاه مفید است در ادویه معدیه مسطور است **روغن قلقلاد** که در برد کلیتین و اوجاع
بارده مثانه و رحم بکار آید نسخه در مرهم در ملفوظ سیم ادویه در سی گذشته **روغن کدو** که در گرمی و حصاة در مثانه و گرده بود
مسح کردن با آن و خوردن و استعمال به آن مفید است در ادویه مسلیه تحریر یافته **روغن کلکلانج** که از اخه حصاة و الم
طمث و تسخین جسم که در ملفوظ سیم **روغن مرزنجوش** از احتباس گردن و انضمام جسم و جهتانی امرا نفیع رساند
سعد ران ملفوظ گذشته **روغن مصطکی** که در رحم و گرده و مثانه اسهود و ادویه معدیه گذشته **روغن**
مورچه بالای احلیل به انه قوت مباشرت بیفزاید و بر کف پا مالیدن هم این عمل میکند مورچه در از بغایت عدد بار روغن
زنبق در شیشه کنند و سر وی محکم بسته در سرگین گوسفند یکشبانروز دفن کنند پس صاف کرده بعمل آرند **دیگر** که
مجرب است و مداومت آن سبب عظم ذکر مورچه سیاه بزرگ که در کوهستان پیدا شد صد عدد گرفته همچنان در شیشه کنند
و صد مثقال روغن زنبق نیم وقیه بر آن ریزند و سر شیشه بسته سه هفته در آفتاب بیاوی گذارند **روغن منعیه** که در درد گرده و مثانه
و رحم را نافع است در ادویه معدیه **روغن نارجیل** که باه بیفزاید **روغن ناردین** که زرد آن جهه استرخای
مثانه و سر و کلیه و حمول آن جهه تسخین رحم و تسکین وجع آن نافع است هر دو در ملفوظ سیوم گذشته **روغن نرگس**
این روغن را منافع نزدیک است بمنافع روغن یاسمین حرارت او کمتر است از روغن یاسمین گرم در دوم و تر در درجه
اول باشد و بعضی گویند که معتدل است و رحم که منضم شده باشد منفتح سازد و منفعت رسید هر جماع رحم را
نیز و تحلیل میکند اورام صلبه بارده را و نفع میرساند عصب را و صداع سوداوی را بگیرند زرده نرگس نر و در شیشه
کنند و روغن کنجد بر سر آن ریزند چهل روز در آفتاب آویزند و بردارند **نوع دیگر** فراگیرند کنجد مقشر و بیارند زرده
نرگس تر و اگر در وی رطوبتی خارجی باشد در سایه از وی دور کنند بعد از آن زرده نرگس تر را در چادر کتان پیچ
کنند و در هر یکمن زرده نرگس یکمن کنجد مقشر بریزند و چنان کنند که بعضی از نرگس در زیر کنجد بپاشند و بعضی بالا و چادر
دیگر بروی اندازند و شب بگذارند و صباح بیرون کنند همین قسم مکرر بعمل آرند و اگر قویتر و خوشبوتر خواهند
برای یکمن کنجد مقشر یکصد و پنجاه طاق نرگس در دفعه اول بیندازند و در دفعه ثانی هشتاد طاقه و در دفعه ثالث سی طاق
و در رابعه بیست طاق و در خامسه ده طاق چهل روز در یکجا گذارند و در میان آن بر ورده کرده پس کنجد را بیرون

در آن آورند و روغن خیری بر آن کنند و در سایه نگهدارند و بگذارند تا مدت چهل روز بماند و از آن بگیرند و رطوبت بکلی تمام
خشک شود چنانچه هیچ رطوبتی در کنجد نماند پس کنجد سائیده مثل روغن بنفشه یا دوم روغن کشند **روغنی** که در امر باه
عجیب است بگیرند بیخ شیر و ده درم روغن زنبق یا یاسمین حل کنند و چهار دانگ مشک بیامیزند و بر قضیب طلا کنند **دیگر** که
نیز عجیب است مشک یک دانگ بهمن سرخ و سفید فلفل هر یک نیم مثقال مغز پسته دانه دو مثقال روغن کنجد ده درم دوا کوفته بیخته
بروغن آمیخته بر قضیب و خصیه بمالند **دیگر** مقوی قضیب مسترخی طلا تخم انجره جند بیدستر حلتیت لبان ذکر هر یک دو درم
لبان را اول بروغن خیری و روغن یاسمین و روغن نرگس هر یک ده درم بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته با آن مخلوط سازند
و در شیشه نگاه دارند و بوقت حاجت بکار برند **روغنهای هندی** در این امراض **روغنی** که بابا رام دار را اهل هند
درنشان دی نوشته اند هر که فرزند نشن بماند اگر مرد و زن بمالند با قدری بنوشند و ناس بگیرند فرزندان خوب و دراز
عمر بهم آید در بلغوط دو درم ادویه برس گذشته **بروغنی** که مسمی بحرمانست مقوی باه و مجرب شده است دوالرباچه بلیله آمله
و زعفران رس کیوره نیدال دال کهوپلی افیون کوٹ کچله زر سنکهیه جوتری جاپهل منل کبری زیر بتلیه اسکنده ناگوری بیخ ترانسانی
دارچینی عاقرقرحا سمهالو تیلیه تالیکهانه تخم انگن اشن بجکان سپند تخم بهاز مصطگی کلیجن کلونجی اجوان میتهی پنبه دانه
زعفران موصلی سیاه لونگ مشک تراشه سم اسپ عراقی تخم کنگهی خورد تخم کنگهی کلان جز وبخی بیلنورد کنجد سیاه دیودار
ازغرقی جینه بیخ اونت کتاره هر یک یکدرم مالکنگنی تخم دهتوره انگوزه بیخ کنیر سفید هر یک دو درم زردی بیضه بست
عدد در روغن کنجد بقدر حاجت دارو را کوفته در تیل کنجد چرب کرده با زردی بیضه آمیخته بدست مالیده شب نگهداشته صبح
مثل چوره روغن کشند و بکار برند **دیگر** که بروغن لاکه مشهور است تقویت باه نماید و در معده مسطور شد **دیگر** که موسوم
بروغن مالکنگنی خیلی سودمند است در قوت باه و بجهت اصلاح احساد و ارواح بکار آید از تخم مالکنگنی از حیح یا از زرابیح عکس
روغن بستانند **دیگر** که مالیدن آن ذکر را سخت و فربه گرداند و دراز کند و مجلوق و عنی را فایده رساند پس کیوره نیدام
دال کهوپلی افیون هر یک یکدرم مالکنگنی تخم دهتوره بینک بیخ کنیر سفید هر یک دو درم روغن کنجد بقدر حاجت کوفته بیخته
بروغن چرب کرده یک شب نگاه دارند صباح از شیشه آتشی انداخته مثل چوره روغن کشند هر روز اندکی بر قضیب حشفه گذاشته
طلا نمایند و بالای آن برگ تنبول بپیچند **دیگر** قرشیه معمول و مجرب هرتال ورقی زرنیخ موصلی سیاه ... هر یک
یکدرم ... سفید لونگ دارچینی تخم ... تیل ... خراطین ... هر یک دو درم ...
پوست بیخ کنیر سپید ... سیاه ... هر یک ...
هر یک ...
نگاه دارند پس مثل چوره ... **کاسه یازدهم** در الفاظ ...
... **روغنی** ...

دیگر گرمی بیفزاید و باه را قوت دهد و نیست و گرده را محکم سازد و درد کمر را ساعت عظیم النفع است مشک ترکی نیم مثقال
عنبر اشهب ده مثقال بسباسه قرنفل فلفل فلفلمویه کبابه دارچینی زنجبیل تخم سیست تخم جرجیر تخم پیاز حب الرشاد انجره تخم گندنا
خولنجان جند بیدستر اکلیل قرنفه دارفلفل هریک سه درم قرنفل زعفران کندر مصطکی عود هریک چهار درم تخم کرفس بوزیدان بهمن سرخ
و سفید تودری شقاقل لسان العصافیر هریک پنجدرم تخم کرفس تخم گندنا تخم شلغم تخم شبت زرباد نانخواه مغز تخم خربزه مغز تخم
بادرنگ بیخ کرفس مغز حب الفلفل مغز حب الزلم مغز نارجیل تازه مغز چلغوزه هریک پنج مثقال اصل النغار بریان خصیة الثعلب
قضیب گاو سوده مغز کله گنجشک نر خشک مربی گشنیز خرما هریک ده مثقال قند نجبات ادویه عسل مصفی بوزن مجموع بطبریق
معهود معجون سازند گرم مزاج ده مثقال با شیر تازه و شکر هریک ده درم بخورد و سرد مزاج پنج مثقال با یک کاسه عسل
دیگر معجون جهت تقویت باه و گرده و آلات بول و گرده اعضای سینه نافع است نزدیک بجوارش سقنقور است تخم لیمون
شقاقل بوزیدان ناف سقنقور لسان العصافیر هریک یکدرم تخم انجره دو درم زنجبیل تخم شلغم تخم گندنا تخم شبت تخم ترب تخم جرجیر
تخم پیاز تخم گندنا خولنجان جوزبوا دارچینی دارفلفل بوزیدان هریک سه درم کوفته بیخته با قند بقوام آرند شربتی از یک مثقال
و اگر ناف سقنقور بهم نرسد بدل وی خصیه ثعلب وزن وی و قدری خردل کنند و مختار صاحب تحفه همین است لیکن بجای ...
سرقندی نوشته زنجبیل تخم شلغم تخم رطبه تخم کندر تخم جرجیر گندنا خولنجان بوزیدان جوزبوا دارچینی دارفلفل اسقیل مشوی
هریک سه درم تخم لیمون شقاقل بهمنین تودری ناف سقنقور لسان العصافیر هریک پنجدرم تخم انجره دو درم قند بر همه کوفته
بیخته بعسل سرشته شربتی سه درم **دیگر** نسخه مجرب ابهل فلفل دارفلفل زنجبیل قرنفه دارچینی قرنفل خولنجان هریک یکدرم
تودری سرخ سفید بهمن سرخ و سفید بوزیدان لسان العصافیر قسط حلو سعد سنبل هریک سه جزو کوفته بیخته بعسل معجون
نمایند **زرورق** دوائی است که در احلیل و قبل مثانه بکار برند گرمی است سرد و زخم و آن آلتی باریک از نقره یا برنج
گویند **زرورقانی** که در بول الدم گلوی بکار آید عصاره مورد و عصاره لسان الحمل و عصاره برگ لسان الحمل ...
شاخ گوزن سوخته و عصاره بیخته التیس بچکانند **زرورقی** که سوزش بول را مفید است لعاب بزرقطونا لعاب بهدانه
صمغ عربی اسفیداج سفیده بیضه بشیر دختر یا سیم مزوج نموده بچکانند **دیگر** پوست خشخاش نشاسته رب السوس
بزرورق سازند و اگر قدری افیون و بزر البنج داخل نمایند نیز روا است **زرورقی** که در احلیل بچکانند قرحه و سوزش
بول را نافع است سفیداب کندر انزروت نشاسته صمغ عربی درهم الاخوین اسفیداج کوفته بیخته شیافها سازند و وقت
حاجت قدری از آن بشیر دختر سائیده بچکانند و اگر آفت در مثانه بود بمزرقه مزرق سازند **دیگر** که قرحه و سوزش
بول و قرحه مثانه معمول و مجرب است صمغ عربی کتیرا اسپید نشاسته اقلیمیا نقره هریک یک جزو سفیداب مغز تخم خیارین
هریک دو ماشه شیر خشت نیم توله خوب باریک نمایند و شیافها بسته نگاهدارند وقت حاجت بشیر دختر سائیده
بچکانند **دیگر** که زخم تازه مثانه را زود بامر الله تعالی به کند نشاسته ... مومیائی قسم اول جدوار ...

بنفشه هریک یک مثقال گل سرخ همه را ساییده در روغن بنفشه یا روغن بادام سنگ ساکرده همین قدر شیر دختر و حلکرده بمرز و سرد نموده بر زخم
رسد مجرب است **دیگر** از شیخ رئیس نافع بقرحه مثانه و قرحه مجاری بول بهر یخ دو دانگ افیون نیم درم هریکدرم طباشیر
دو درم صمغ عربی تخم خشخاش شاخ گوزن محرق هریک سه درم اسرب محرق تخم خرفه تخم خربزه هریک پنج درم کوفته بیخته شیاف
سازند وقت حاجت بشیر یا بروغن مغز تخم خربزه ساییده سرد نهند **دیگر** جهت قرحه مثانه منقول از شیخ رحمة الله
علیه افیون نصف سدس جزو شادنج شب هریک ثلث جزو مر کندر هریک دو ثلث جزو گل ارمنی گل مختوم قیمولیا شاخ گوزن
سوخته هریک جزوی انزروت بجز و نیم مریم اسفیداج شسته جزو همه را بروغن گل و موم شسته فرزجه سازند و گاهی یک جزو
بنج نیز اضافه کنند **زرورقی** که در تقطیر البول بکار آید مومیای در روغن زنبق گداخته بمجرای بول بچکانند و بمجرای
در برد الند و در هنگام بستن بول صبر بماند **زرورقی** که در حصر بول که از بستن خون در مثانه بهم رسد بکار آید سرگین
کبوتر صحرای یا سرگین موش یا مومیای در طبیخ شبت یا بول کودکان ساییده بچکانند **زرورقی** که جهت نقل جماعت
زمانیکه حرارت بسیار نباشد بکار آید مرزنجوش یا سداب جوشانیده صاف نموده بروغن بلسان و روغن ناردین بقط
سپید و حلکرده بچکانند **زرورقی** که جهت جراحت گذشتن سنگ در مجرای بول بهم رسد بعد از نقیه و یا ند سفیدآب
قلعی گل مختوم کندر دم الاخوین مساوی افیون عشر جزو شیاف سازند وقت حاجت باب لسان الحمل یا گلاب ساییده
بمجرای بول بچکانند **زرورقی** که در ورم صلب خصیه بعد از استفراغ بکار آید مشک در روغن بید انجیر یا روغن زنبق
حل نموده بمجرای بول بچکانند **زرورقی** که در قلع ریحی مفید است روغن زنبق یکوقیه مشک جند بیدستر هریک
مثقال ساییده در هم آمیخته بمجرای قضیب بچکانند **دیگر** روغن یاسمین جند بیدستر فرفیون در هم آمیخته بچکانند

کلمه دوازدهم

در الفاظ سینه معلله ادویه عضای تناسل است **سنجبینا** جهت تقطیر و عسر بول
و سلس البول نافع است و مقوی است سخن مجرای دست در بحث معده گذشته **سفوف بزر البنج** وجع کلیه و مثانه را
تسکین دهد افیون تیراطی بزر البنج دانگی تخم کاهو تخم خرفه هریک یکدرم مغز تخم خیار ربسته درم کوفته بیخته تخشی تر
بخورند **سفوف بزور** جهت سرقه بول و عسران و قرحه کلیه و مثانه بزر البنج سفید دو درم کتیرا رب السوس نشاسته
هریک سه درم تخم خیار مقشر مغز تخم کدو تخم خرفه خشخاش سفید هریک ده درم مغز تخم خربزه سی درم شکر برابر همه شربتی
سه درم صبح و شام با شربت بنفشه و جلاب **سفوف ابریشم لولوی** از مخترعات حکیم معتمد الملوک که جهت پسر شهنشاه
تالیف کرده بود مقوی باه و اعصاب و اعضای تناسل و مفرح و رافع سوداء و مقوی معده و مفید بلغم و منقی خون است
صندل سفید حنای زعفران ورق طلا ورق نقره مایه شتر اعرابی هریک دو دانگ گل مختوم خود و دارچینی خام قرنفل مشک
ترکی کهربای شمعی عنبر اشهب هریک نیم مثقال ورق گل سرخ مروارید ناسفته صندل سفید طباشیر سفید گل گاوزبان کشنیز خشک
مقشر حب الآس مرجان مروری هریک یک مثقال یا در بخور یکمثقال و نیم ابریشم مقرض دو مثقال سفوف سازند دو درم صبح

با شیر خشت یا عرق گاوزبان بخورند سبب تپ لب بنابر مزاج به عرق گاوزبان بخورند **سفوف حبالی** که جهت سوزش بول
حامله را نافع است چند نسخه دارد و به تجربه رسیده **سفوف حجر الیهود** جهت تفتیت حصاة و اخراج سنگ حجر الیهود چهار
دانگ نشاسته کتیرا حب القلت هر یک یکدرم تخم خرفه دو درم تخم کدو شش درم تخم خربزه تخم خیارین هر یک یکدرم شکر سپید
بجمیع همه سفوف سازند شربتی شش درم با آب نخود سیاه **دیگر** که سنگ گرده و مثانه را که با مزاج حار بود تفتیت حجر الیهود
هر یک دو درم مغز تخم خیارین مغز تخم هندوانه مغز تخم کدو هر یک چهار درم شربتی دو مثقال با سکنجبین **دیگر** که همین عمل دارد
رازیانه کاکنج تخم کرفس هر یک یکدرم حجر الیهود دو درم مغز تخم خربزه تخم خیار تخم لیمون خار خسک هر یک سه درم با سکنجبین
در آب بسیار شیان در ستاان استعمال نمایند **دیگر** که سنگ گرده و مثانه را پاره پاره کند و بیرون آرد تخم کرفس تخم
فطراسالیون هر یک یکدرم صمغ عربی کتیرا هر یک یک مثقال حجر الیهود قلت هر یک سه درم خسک جی چهار درم مغز تخم خیارین
مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک یکدرم سفوف سازند شربتی دو درم با شربت خسک **دیگر** که همین عمل دارد و بسیار مجرب
دو درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک چهار درم و نیم حجر الیهود شش درم
تخم قلت یازده درم قند سپید هشتاد و هشت درم کوفته بیخته شربتی دو درم با آب نخود سیاه **دیگر** جهت تفتیت و اخراج
حصاة مجرب است خاکستر بیخ کرنب نبطی خاکستر پوست بیضه مرغ که چوزه برآورده باشد حجر الیهود برادهٔ سائیده مثل غبار
ساخته با خاکستر آمیخته قدر یک ملعقه با شراب خسک یا آب خسک تا نه بخورند **دیگر** تألیف سائر حجر الیهود تخم خسک
حب محلب نخود سیاه مقور قندرون بیخ کبر تخم بادیان تخم خیار تخم بادرنگ تخم خربزه برابر کوفته بیخته دو درم با آب ترب یا با لیب
کرسنیل در بسیار نشان در آن جوشانیده باشند **دیگر** که سنگ گرده و مثانه را فرود آرد و از جرم اسود دارد و سنگی
که در مجاری بول بود پاره پاره کند ریوند چینی سائیده چهار دانگ تخم کاسنی یکدرم بادیان تخم قلت حجر الیهود هر یک یکدرم
و نیم کتیرا نشاسته صمغ عربی رب السوس هر یک دو درم تخم خرفه خشخاش سفید بادیان هر یک سه درم تخم خیارین تخم خربزه تخم
کدو پاک کرده هر یک پنج درم شربتی سه درم با دو درم شربت خشخاش یا مثل دو درم شربت بنفشه و بیست درم آب خیارین
سفوف خشخاش که جهت بول الدم کلوی مفید است عصارهٔ لطیف را که از قاقیا کند ربطه مساوی سائیده شربتی یکدانگ و نیم
با آب سرد **دیگر** جهت تقطیر انزال که بسبب کمی حرارت باشد نظر نوارد کشنیز خشک یکدرم و نیم اسپغول یک درم تخم خرفه
سه درم و دو دانگ کاهو دو درم اضافه شده عزیز اسپغول اجزا و دیگر کوفته بیخته یکدرم با نشاسته بخورند **سفوف**
شادنج که بول الدم مجرب است شادنج مغسول بقدر الاخوین بسد با گلنار شب یمانی تخم خرفه گل ارمنی گل مختوم کوفته
بیخته شربتی دو درم با آب سماق **سفوف قلت** که سنگ گرده و مثانهٔ اطفال را پاک کند تخم قلت مغز تخم خربزه صمغ عربی
صمغ عربی با السویه کوفته بیخته شربتی یکدرم **سفوف کاکنج** که در بول الدم کلوی که سبب آن حرارت باشد سودمند نافع است
و جهت اجتناب از اغذیهٔ غلیظه و شربه مذکوره استعمال شود و نیز بواسیر خونی یکدرم ریوند چینی چهار دانگ کهربا دو درم مرجان

بسد مقشر هر یک یکدرم کندر گل مختوم گل ارمنی نشاسته ترا احمع صمغ عربی هر یک یکدرم و نیم صمغ بادام که در دو ثبت ... زربان
جهت قرحه مجاری بول ... از اخراج ... کوبند و دو درم کاکنج بیست عدد بیمار را ... و نصف ... باب خیار ... گل ... رشته
دیگر ... ده درم ... صمغ یکدرم ... پانزده درم ... شیر ... خوردن ... شربت ... تخم خیار و خیار
بادرنگ و تخم خربزه ... گرفته مجموع ربع ... نصف ... آن ... حرارت ... دو درم
مورد ... و اگر حرارت و تب باشد ... مفوف ... شکر ... سفید ... کرده ...
بسوزند تا سیاه شود پس بکوبند و بیخته و از آن با یک جزو گل مختوم ... الاخوین ... باشد جهت قرحه یکدرم ...
و درم شربت مورد یا شربت غوره یا شربت ریباس ... سفوف کهربا جهت نزف الدم ... کهربا ... باشد
کهربا گل ارمنی گلنار ... دم الاخوین ... شربتی شش درم با ... آب ... باشربت ... سفوف
ماسک البول جهت کثرت سلس البول ... آب ... کند ... گلنار ... هر یک ... شیر خشک
بریان صمغ عربی گل ارمنی هر یک ده درم کندر ... بلوط ... درم ... شربتی ... درم با آب ... دیگر جهت
سلس البول کندر سعد ... بلوط ... الاسویه ... شربتی ... دیگر ترکیب ...
صاعد ... کندر گلنار ... گل ارمنی هر یک ... درم حب الآس ... هر یک چهار درم صمغ عربی یکدرم ...
بیخته شربتی ... درم با جلاب دیگر ... حب الآس شیر خشک گل ارمنی هر یک دو درم ... صمغ
عربی ده درم شربتی دو درم با جلاب دیگر ترکیب ... حب الآس سعد کندر گلنار ... صمغ عربی
سنبل الاسویه کوفته بیخته شربتی دو درم دیگر جهت تقطیر البول حب ... سعد ... شیر خشک ... هر یک
یکدرم بلوط کندر هر یک ... درم کوفته بیخته شربتی ... درم با شراب ... دیگر که در علاج سلس البول ...
بلوط حب ... سعد ... شیر خشک ... سفوف سازند شربتی ... درم صبح ... درم شام دیگر ...
سلس البول ... قدرت ... بول ... سنبل کندر ... الاسویه سفوف سازند شربتی دو درم دیگر
سلس البول ... کافور ... یکدرم ... صمغ عربی ... دو درم گل ارمنی شیر خشک ... کلنسرج
هر یک ... ده درم تخم ... پانزده درم سفوف سازند شربتی ... درم با آب ... دیگر
جهت سلس البول ... هر یک ... بریان کرده یکدرم ... گل ارمنی ... سیاه ... بلوط ... هر یک ... درم
شربتی ... درم دیگر جهت خروج بول ... درم حب ... درم بلوط ... شربتی ... درم دیگر
هر نصف درم سعد ... هر یک چهار دانگ ... بریان کرده هر یک یکدرم بلوط ...
انگور ... ده ... درم سفوف سازند شربتی ... درم سفوف مامیران بتالیف شارح جهت قروح
کلیه و مجاری مثانه ... خروج ... باشد ... شارح ... سفوف ...

جلیله دفت تجربه مشاهده میشود مامیران چینی ریوند چینی هر یک یکمثقال گلنار صمغ عربی افیون هر یک دو مثقال تخم خرفه
مثقال کندر سپید شش مثقال زرشک منقی هفت مثقال طباشیر کبریت زرد مغز تخم خیار هر یک دو مثقال شکر طبرزد
بیست مثقال کوفته بیخته سه درم صبح با مثلث ممزوج ده درم دو درم شب با آب خالص بدهند **سفوف مجموع** که در
قرحه کلیه بکار آید بسد کهربا ریوند چینی گل ارمنی قبرسی قیمولیا حب قلت چلغوزه تخم کرفس هر یک یکدرم گلسرخ طباشیر
آمد سنجد تر و عدس کاکنج برگ سماق کثیرا نشاسته بوزیدان توردری تخم خشخاش سپید تخم خشخاش
سیاه بزر البنج پوست لفاح هر یک یکدرم و نیم تخم خیار بادرنگ تخم کدو تخم خرفه مقشر تخم خشخاش هر یک ده درم دانه
مویز خوب شامی هر یک سه درم کوفته شربتی هر صبح سه درم با قدری شیر خر بدهند و شام دو درم با آب سرد این سفوف
تا وقت باید داد که جراحت خوب شود و درم بازایستد **سفوف مدر** که ادرار کثار بول کند و مجاری بول را از ماده حصات
پاک سازد دو ربع جزو تخم خربزه تخم کرفس هر یک دو جزو شکر سپید نصف جمیع سفوف سازند شربتی دو مثقال پیش از
طعام بیک ساعت **دیگر** تخم رازیانه دو درم دو سه درم حب قلت انگبیه سوخته هر یک ... درم اسقولوقندریون
مغز تخم خربزه هر یک ده درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم اگر حرارت باشد با سکنجبین و اگر برودت باشد
با ماء الاصول بدهند **دیگر** که بول براند و حرقه بول را نافع است بزر البنج ... درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه تخم خشخاش
نشاسته کثیرا رب السوس هر یک سه درم قند سپید برابر همه شربتی سه درم با شربت خشخاش **دیگر** که بول براند و حرقه
مجاری بول را نافع است و معمول و مجرب والد ماجد ریوند خطائی نیم مثقال مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین
خرفه مقشر تخم خشخاش صمغ عربی کثیرا سپید نشاسته گل ارمنی هر یک یکمثقال کوفته بیخته هر روز دو درم در شربت بنفشه
چهل روز بنوشند **سفوف مدر رمل** از مختار ابن هبل مغز تخم خربزه تخم خیار تخم کرفس رازیانه هر یک یک جزو
مغز بادام حب الغار حب ... کاکنج حب بلسان دوقو قاقله اذخر نانخواه برگ سداب فلفل گل سنج سنبل هر یک
نیم جزو کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم یا کم از آن بحجر شانه و بسیاد شان بدهند **سفوف مروارید** که
اوجاع ... جهت حفظ نافع است در ملفوظ دوم ادویه راسی گذشته **سفوفی** که درد گرده را مفید است قسط ...
حماما ... تخم کرفس اجزا مساوی کوبند و بکار برند با شراب **سفوفی** درم گرده صمغ عربی نشاسته تخم خشخاش
سپید هر یک دو درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار زه مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم کدو هر یک ده درم تخم کاکنج بیخته مجموع
کوفته بیخته با یکدیگر بیامیزند و هر بامداد دو درم تا سه درم با شربت خشخاش و آب گرم بدهند **سفوف** که درم گرده را
نافع است تخم بقلی تخم خباری بسیاد شان هر یک سه درم تخم خرفه چهار درم تخم خربزه تخم کدو تخم خیارین هر یک یکدرم
همه را باریک بسایند شربتی دو درم با جلاب یا شربت بنفشه **سفوف** جهت قرحه کلیه و مثانه گل مختوم دم الاخوین
نشاسته کندر مغز تخم خربزه تخم خیار تخم کرفس تخم کدو رب السوس لک مغسول ریوند چینی مغز چلغوزه تخم خشخاش

خشخاش بزرالبنج سپید بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم با مطبوخ **سفوفی** جهت قرحه و مثانه مومیایی کانی دو دانگ درم
الاخوین شادنج مغسول نشاسته تخم کرفس هریک نیم درم صمغ عربی یک درم کاکنج دو درم سفوف سازند شربتی یکدرم
و نیم با شربت خشخاش **سفوف** جهت قرحه کلیه و مثانه و جرب و وجع امراض مسطور ریوند چینی یکدرم صمغ عربی گلنار
افیون کتیرا هریک دو درم تخم خرفه سه درم زرشک بیدانه هفت درم کهربا زرد طباشیر تخم خیارین هریک ده درم
کنجد سپید پانزده درم شکر طبرزد بیست درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم با مطبوخ با طلا صبح دو درم شام
با آب سرد **دیگر** که جهت جرب کلیه بعد از استفراغ و نقی بکار آید رب السوس چهار دانگ نشاسته صمغ عربی کتیرا تخم
خشخاش سفید بزرالبنج سفید هریک دو درم مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هریک پنجدرم تخم خرفه ده درم
کوفته بیخته بزرقطونا ده درم اضافه کنند شربتی صبح سه درم شام سه درم با آب تیره جوشانیده و بنفشه و سپستان انجیر
و پانزده شراب شیرین **دیگر** ریوند چینی مامیران هریک یکدرم طباشیر صمغ فارسی نشاسته کتیرا هریک دو درم
تخم خرفه مقشر سه درم زرشک منقی هفت درم گوگرد خرد دانی مغز تخم خیارین هریک ده درم کنجد سفید بریان پانزده درم
شکر طبرزد بیست درم شربتی سه درم تا پنجدرم با لعاب بزرقطونا صبح دو درم شام با آب سرد و بجوی بزور قضیب و زار
و حوالی آن و گرده و روغن گل گرم کرده بمالند در سه روز بکام رو بند و در میان آب نشسته و ابوالحسن میگوید که بردی
این علة پدید آید و بغایت صعب شد او را فرمودم تا قدری آب گوگرد را خورد و در آن نشست پس از ده روز خلاص شد **سفوف**
که ریم از کلیه پاک نماید نشاسته گل ارمنی هریک دو درم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم کتان هریک سه درم تخم خشخاش
چهار درم شربتی دو درم **دیگر** زمانی که تب نباشد بکار آید فطراساليون تخم کرفس انیسون فو مو راسن خشک مغز
تخم خیار مغز تخم بادرنگ بالسویه سفوف سازند شربتی یکدرم با ماء العسل و هند **دیگر** که در این وقت بکار آید تخم کرفس تخم
رازیانه انیسون زوفای خشک فطراساليون هریک دو درم کندر سه درم شربتی دو درم با بیست درم ماء العسل و اگر با خون
و ریم امیان درد بسیار باشد بزرالبنج و قشور لفاح و بیخ لفاح و افیون بقدر حاجت زیاده کنند **سفوفی** که بوس در
قروح کلیه و مثانه استعمال میکرد و از سایر ادویه بدان مستغنی بود ریوند چینی یکدرم کمادریوس کمافیطوس هریک چهار درم
اسارون فلفل سپید هریک شش درم قدر دلعقه با مطبوخ مزند **سفوفی** بروپاننده طباشیر صمغ عربی نشاسته کتیرا
سپید کهربا شلغم گوزن سوخته هریک یکدرم گل مختوم گل فارسی گل قبرسیا مغسول هریک دو درم تخم بادرنگ شش درم شربتی
یکدرم و نیم با شربت خشخاش یا رب سیب **دیگر** ریوند تخم کرفس انیسون زوفای خشک دم الاخوین کهربا هریک یکدرم
گل ارمنی گل فارسی گل مختوم کتیرا نشاسته صمغ ابو تخم خرفه مقشر طباشیر هریک دو درم تخم خیار تخم بادرنگ تخم خربزه
هریک پنجدرم کوفته شربتی سه درم با شربت ریباس **سفوفی** که بعد از نقی ریم کاه بکار آید جهت گشادن بکار
آید رازیانه انیسون هریک یکدرم تخم خرنشف راسن خشک هریک یکدرم و نیم تخم ملیون تخم کرفس هریک دو درم فطراساليون

سه درم شربتی دو درم صبح و دو درم شام **سفوف نزف الدم** که از کلیه و مثانه و رحم و مقعد بود حبس کند کهربا گل ارمنی
گل رقاقیا کندر هر یک یکجزو افیون ربع جزو شربتی یکمثقال **سفوف** که بول الدم و حرقت بول و گرم را نافع است
کهربا دو درم تخم کاهو کثیرا هر یک سه درم تخم خشخاش تخم خرفه صمغ عربی هر یک یکدرم قند سفید بمجموعه شربتی یکدرم **سفوفی**
جهة حرقة بول و عسر آن مغز بادام شیرین مقشر تخم بادیان رب السوس هر یک دو درم صمغ کثیرا حب قلت هر یک سه درم مغز
تخم کدو مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم خیارزه تخم خطمی تخم خبازی هر یک یکدرم سفوف سازند شربتی سه درم **سفوفی**
جهة حرقة بول مزمن که با حرکت باشد و با تقطیر بول و سلس البول نیز باشد نافع است و جهة ذرب و زحیر مفید و صاحب تحفه گفته دارو
مذکوره چند مرتبه بتجربه رسیده و بسیار بوتر افتاده کشنیز خشک صمغ عربی تخم حماض تودری داده کند زر دیگر هر یک دو درم تودری
پانزده درم شربتی دو مثقال با آب سرد و در ایام استعمال این سفوف از شراب اجتناب نمایند **سفوفی** جهة تقطیر بول بلکه بول
بسلامة منقی بریان هر یک هفت درم بلوط بکشانند و در سرکه خیسانند بریان کرده آس خشک هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی
سه درم با آب سرد **دیگر** قشور بیان بلوط با جفت بلوط سعد برنج کرمانی مساوی کوفته بیخته سه درم صبح و شام بدهند
سفوفی که نفث حصاة کند و هیچ نفخ ندارد و جهة محرورین و صاحبان جگر گرم نافع است صمغ الوخته کاسنی هر یک نیم جزو
مغز تخم خربزه مغز تخم خیار هر یک جزوی شربتی دو مثقال با کرنبه سکنجبین **دیگر** مغز تخم خربزه با کنبه سوخته حب قلت مساوی
کوفته بیخته بقدر کفایه سفوف نمایند کو سیاه بر بند **دیگر** تو تیر زرق الحمام ذرق الدیک هر دو برابر سائیده با شراب یا آب گرم دهند
دیگر که حکیم علی در شرح مفردات جهة حصاة از مجربات نوشته زرق الحمام احمر دو درم زراوند سه درم کوفته بیخته بخورند
همچنین اگر کبوتر را تخم کتان بکابی دانه دهند سفوف نیز زرق آن کنند که نفث حصاة می کند **سفوف** که ذوب البطن را نافع
است صندل سفید یکدرم نشاسته کثیرا تخم کاهو تخم خرفه هر یک سه درم صمغ عربی گل ارمنی گلنار سماق منقی بلوط هر یک یکدرم
کوفته بیخته شربتی سه درم با بعضی اشیاء که جامع قبض و موضد باشد **دیگر** جهة قبض اسهال حبوب جوز السرو بادام پوست انار
جفت بلوط آرد باقلا بالسویه سفوف نمایند **سفوف** سعد سنبل هر یک یکدرم تخم کندر تخم شلغم هر یک دو درم تخم رازیانه
شاه بلوط هر یک چهار درم مجموع کوفته بیخته با یکدیگر آمیزند و از وقت حاجت قدر سه درم با حلاوی از نبات سفید ده درم
با آب رازیانه یا آب کرفس ... تناول نمایند **دیگر** که شیخ مصطفی قصیبگاو و روغن گل ... بریان کرده پوست
بیخ تخم کاسنی یا تخم کراث هندی زرد و تخم کرفس هر یک شش درم ... افسنتین ... کوفته بیخته
با آب علیق و آب یاسمین و آب ... ترکنند و در سایه خشک کنند ... سقیفه ... ده درم ... گاو زبان
و شکر با آب ریحان ... **سفوفی** که باه را زیاده نماید و حرکت جماع ... زعفران ...
قرنفل مصطکی هر یک ...
منقی ... **سفوفی** که منی افزاید و شیر زیاده کند ...

بار ازرد جو تخم ریزیانه تخم جرجیر جمله را برکوفته بیخته صبح و شام شش درم با شیر بخورند و بعد او نخود دار شیر تر کرده بخورند و شیر بنوشند
سفوفی که سیلان منی را که از ضعف قوت ماسکه باشد نافع است اقاقیا ربع جزو گل ارمنی کلنار هر یک نیم جزو کشنیز خشک
عدس مقشر تخم خشخاش کاهو هر یک یک جزو شربت از این سه درم **سفوفی** که جهت زرد زبی و مذی و ودی مفید است تخم سداب
تخم فنجنگشت کلنار مساوی کوفته بیخته شش درم با انگبین بدهند **سفوف** که سیلان منی و تقطیر بول و خروج مذی را نافع
است خرمیان یکدرم افیون نیم درم بیخ کسیلا ریوند هر یک دو درم تخم خشخاش کاهو تخم سداب بلوط کندر سعد هر یک شش درم تخم خرفه
چهار درم کلنار گلسرخ هر یک پنجدرم کوفته بیخته بر حسب حاجت قند منحیه هر صباح پنجدرم تا هفت درم خورند و اگر هلیله کابلی و بلیله و آمله
هر یک هفت درم مضاف سازند صواب باشد و اگر عوض قند عسل آمیزند روا است **دیگر** که قطع سیلان منی نماید و مجرب
از آن نافع باشد گلنار گلسرخ هر یک یکدرم و نیم تخم فنجنگشت بیخ سوسن هر یک دو درم تخم سداب شش درم کوفته بیخته دو درم از آن
در دو وقت با آب غوره حل کرده بنوشند **دیگر** که ذرور منی و مذی مجرب است صمغ السوس دو درم تخم کاهو سه درم گلنار
چهار درم گلسرخ تخم سداب تخم فنجنگشت هر یک پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم **دیگر** که دو روز منی و شیر را قطع کند
تخم بادروج حب الفقد هر یک ده درم اهل سداب خشک هر یک پنجدرم کوفته بیخته شربتی شش درم **سفوف**
که عسر انزال را دفع کند طباشیر خشخاش افیون کندر هر یک یکدرم جوز السرو سه درم شربتی دو درم شربت خشخاش
سفوفی جهت عسر انزال که سبب آن حرارت باشد نظیر بدار کشنیز خشک یکدرم و نیم بزر قطونا دو درم تخم خرفه شش درم
کوفته شربتی یکمثقال سفوف سازند **سفوفی** که قطع احتلام کند کشنیز خشک سعد بالسویه کوفته بیخته دو درم بخورند **دیگر**
که قطع شهوت جماع از رجال و نسا کند شهدانج تخم خرفه تخم کاهو تخم فنجنگشت هر یک یک جزو گل نیلوفر دو جزو شربتی سه درم
با شیره تخم خرفه **دیگر** تخم خرفه تخم کاهو تخم فنجنگشت بالسویه کوفته بیخته شربتی یک مثقال با آب عدس **دیگر** تخم کاهو بزر البنج
تخم خیار تخم کاسنی بزر قطونا کشنیز خشک نیلوفر خشک همه را مساوی بزر قطونا کوفته بیخته با هم آمیخته سفوف سازند
سفوف که ابنه را زایل نماید کشنیز خشک سه درم تخم خرفه تخم کاسنی هر یک سه درم گلسرخ پنجدرم اسپغول
ده درم غیر از اسپغول همه را بکوبند و جمله با هم آمیزند و سه درم بکدام لعاب یا آب کدو یکجا بکوفته خورند و از پس آب گرم
دهند آب سرد کافی است **سفوف** که جهت نزف خون بازدارد خواه از رحم یا از بول باشد و انهکار بت یا از شکم
یا از بینی یا از باسور یا از رعاف که بار سحق و نداند مثل مبرا نیمی یکدرم ریوند صینی یکدرم عصاره بیخته
هر یک یکدرم ریم بلیله سیاه ... با آبی که شش درم ... صبح یکدرم شام ... تا دفع کند
سفوف سنبل از ذخیره خوارزمشاهی که نزف از رحم و مقعد بازدارد کشنیز خشک بریان ... پاک کرده ...
سوخته کهربا ... گلنار هر یک ... درم ... **سفوف**
نزف را منقطع گرداند دو درم ... صمغ عربی ... اقاقیا ... هر یک ... درم

بمرسوع مدقوق را نخول نموده باشد کر بیامیزند و هر بامداد یک مثقال از آن بر شیر ده درم لعاب اسبغول با آب بقلة الحمقا یا آب
عصا الراعی هر کدام که باشد افشانده بخورند دیگر که باد برا از رحم ببرد و زنان را آبستن را سود دهد و معده و جگر را قوت دهد
بوده تخم بادیان هر یک یکدرم و نیم مروارید عاقرقرحا هر یک ده درم زرنباد درونج نخشم کرفس دو ج خرزبوا برابر فلفل دارچینی
خرنوا هر یک سه درم زنجبیل مصطکی هر یک یکدرم شکر هم چند شربتی دو درم تا سه درم **دیگر** که زنان حامله زیانی کردر
معده و روده ایشان نفخ باشد بخورند زیره کرمانی مدبر سعتر هر یک یک جزو چند بسیتر یک جزو کوبیده دو وزن آن قند سیاه
داخل کنند شربتی از مثقال تا سه مثقال **سفوفات نیز** درین ابواب **سفوفی** که متعارف بسفوف گلی گشته
است و همیشه معمول مجرب مجربان منی سوزاک جدید و قدیم را فایده بسیار بخشد ست گلو ست سلاجیت الایچی خرد کهان بید
موهتی تال مکهانه ملی گشته بسلوچن هر یک یکدام مصری را برابر همه کوفته بیخته هر بقدر شش ماشه با یکتوله بدهند دیگر که جهت جریان
منی مخترع و معمول والد مرحوم است سفوف مبارک هم سوم بیج بند سیاه تخم مهل هر یک سه دام گوکهرو تال مکهانه تخم جوتری
هر یک شش دام مصری بیست و چهار دام کوفته بیخته باهم چند شکرتری آمیخته هر روز یکتوله با آب **دیگر سفوفی** که جریان
منی را دفع و قوه باه را نافع است تال مکهانه موصلی سیاه موصلی سفید تخم کونچ تخم انگن برهمن پوست بیج اودنت کنار
تج سیخ بیج بند سیاه بهیلی بیخ سالی کرسن تخم کاهو بنور جوسمند ربسوکه ستاور هر یک یکدام سنگهاره تخم دام سیر پاره
شکرتری برابر همه سفوف سازند قدر خوراک یکدام بشیر نانه یا آب تازه که باذن الله سبحانه اگر جریان منی ده ساله باشد
دفع کند بیج بند موصلی سیاه و سفید تال مکهانه سمند سوکه سیر پاره چهال سنبل چهال مولسری گوند سنبل تخم انگن نسوره
بهیلی تخم میده چوب هر یک یکدام ببول گوکهرو هر چند یکدام کوفته بیخته با همه وزن شکرتری آمیخته هر صبح یک قدر
بشیر خورند و از ترشی پرهیز کنند **سفوف** جهت بند کشاد چهال دو ک چهال مولسری چهال گولر گوند سنبل برگ سنبل بیخته
گوند ببول گوند ... گوکهرو دریان برابر کوفته بیخته قدر خوراک کامل آن یا و کم دو دام **سفوفی** که جهت سوزاک قدیم
و جریان ریم مشکور در مجربات والد ماجد مسطور است سلاجیت ست گلوی تازه الایچی کلان کته سفید شوره قلمی
همه برابر کوفته بیخته یکماشه با آب بیخ کیله بدهند **دیگر** درین باب منقول از والد الدعفران آب شوره جوکهار جهتی کهان بید
دانه الایچی خرد ست سلاجیت مغز تخم خیارین هر یک یاو دو دام نبات سفید یاو کم دو دام کوفته بیخته بندایم آب باشد بخورند
دیگر جهت سیلان منی و سوزاک الایچی خرد دو ماشه نو ایسر سنگ بیته که از قسم نمک متعارف است هر یک شش ماشه
گوکهرو دو دانه دو ماشه شکر سبت دهشت ماشه کوفته بیخته دو ماشه با شیر یا لسی بخورانند **دیگر** ست سلاجیت کهان بید
دانه الایچی خورد دار هر یک سه ماشه راست دهشت ماشه گوکهرو هر یک دو دانه نمک مصری هم وزن ادویه کوفته بیخته یکتوله
بدهند **دیگر** ست صلاجیت ست گلو دانه الایچی خرد هر یک یکدام مصری هم وزن ادویه قدر خوراک دو ونیم ماشه **سفوف**
که سوزاک کهنه را نفع دارد کبابه چینی یکدام نیک مینی ملی گشته یکدام هر دو را باریک بسایند و همچند نبات آمیزند قدر یکدام

نیم دام یعنی هفت ماشه یا دو درم جزات آمیخته صباح بخورند و از بادی و پرهیز نمایند **سفوف** دیگر که جهت سوزاک و سیلان
چرک مجرب است و تخلف نمیکند و اکثر شوره قلمی دانه الایچی کلان هریک یکدام بخته یعنی لب و کماشه باریک کرده شش حصه
کنند و تا سه روز همراه آب یکحصه صبح و یکحصه شام بخورند و روز چهارم آن که برنج سنج را اهل هند آنرا ساتهی گویند قدر دو
دام دران تر کرده بنوشند و روز پنجم و ششم نیز همین آب برنج باید خورد و غذا درین ایام دو سه روز دیگر بسم بی نمک و ترشی
نمایند عجیب الاثر است **سفوف** جهت ادرار و تفتیح مجاری بول و دفع برمیو نود لهن جوا کهار کهار سمند ریهل هر واحد ده ماشه
نبات سفید همه را سائیده سه حصه نموده صبح و دوپهر و شام دهند **دیگر** جهت ادرار بول بسته مجرب است شوره قلمی خشک دل
هریک نیم دام بخته سحق کرده با آب ناشتا دهند و در طب اکبر نوشته که اکبر بادشاه را بول بسته بود و هیچ دوائی گشود آخر
حکیم مصری توله شوره در آب حل کرده داده که بفاصله دو گهری دو توله دیگر داد شفا یافت **سفوف** که باه را زیاده کند
و منی را افزاید و غلیظ کند و رنگ بشره را سرخ نماید پوست درخت مولسری و دارچینی هریک بوزن یکسال ببولی باریک ساخته
چهار ده حصه ساخته هر روز یکحصه از شیر گاو انداخته جوش دهند بر کار دیا و سه شیر باشد صاف نموده نبات سه حل کرده بنوشند
دیگر متضمن فوائد مذکوره کسیرو خام تال مکهانه دال مونک مقشر خفیه تبتلب کمهان سید برابر کوفته بخته با شکر تری
هم چندان سخته هر روز یکتوله با شیر بخورند **سکنجبین بزوری** نافع سوزش بول و ادرار و در عده حصیه **دیگر** کهدر بول است
در ادویه معدیه **سکنجبین بزوری حار** که در بول بکنار آید **سکنجبین بزوری بارد** که در بول براند هم در ادویه معدیه **سکنجبین بزوری**
معتدل که ادرار بول نماید **سکنجبین حامض** چنانچه که مدر است این هر دو در ادویه کبدیه **سکنجبین** بلغی نفت گرده و مثانه را ادرار بول
وحصاة و ریم غلیظ و خون منجمد پاک کند و رازیانه تخم کرفس انیسون بود فیقطر اسالیون جملی تخم هیون [illegible] خشک
عنصل مشوی مسائی در سرکه ترکنند تا مهرا شود و بس صاف کنند و با نیم من از این سرکه یکمن عسل [illegible] بقوام آرند شربتی بست درم
دیگر که آنرا سکنجبین فجلی هم گویند منافع [illegible] بزرالبزر [illegible] عنصل فطر اسالیون [illegible] هریک نیم وقیه پوست بیخ کبر پوست بیخ
کرفس هریک یکوقیه پوست ترب دو وقیه شکر سفید یکرطل سرکه سه رطل اجزا را شکسته دو روز در سرکه تر نموده [illegible] پس با آتش نرم بجوشانند
تا به نصف رسد صاف سازند و با شکر بقوام آورند بعضی عوض بیخ کرفس بیخ بادیان نوشته اند **کلمه سیزدهم** در نقاط
شبیه ادویه بعضای تناسل است **شربت آلوبالو** که ادرار بول و اخراج ریگ و سنگ گرده و مثانه کند آلوبالو نیم رطل را در ده رطل
آب یکشب نگهدارند و صباح بجوشانند تا گاه آب بنیمه رسد صاف نموده با دو رطل نبات سفید بقوام آرند قدر شربت ده توله و زیاده
هم توان داد **شربت [illegible]** که ادرار بول و گلت کند در ادویه امراض کبد گذشته **شربت ابریشم** که باه را قوت دهد بهتر نسخه
در ادویه قلبیه تحریر یافته **دیگر** باه را زیاده کند و نشاط آرد و جگر و دل را اختیار قوت دهد [illegible] جمیع امراض باز دارد
سوده دارد ابریشم پنجاه درم در [illegible] سه شبانروز بخیسانند بعد در دیگ سنگین بجوشانند تا بنیمه آید صاف کنند و [illegible] قند
و [illegible] بقوام آرند و خولنجان [illegible] مصطکی یک [illegible] زعفران یکدرم [illegible] اضافه نمایند شربتی چهار درم **دیگر**

مقوی باه و ادرار منضج و مفتح سدد ادرار حیض و مسمن بدن نافع خفقان ... ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب عود مشک آب ترنج سنبل الطیب
مصطکی زنجبیل دارچینی هر یک ... مثقال صندل سفید مشک ... مثقال عرق گاوزبان عرق بهار نارنج گلاب ... آب سیب شیرین مصفی آب
انار و آب انار شیرین هر یک ... عسل مصفی ... ابریشم خام ... جهت گرم مزاجان ابریشم سفید و جهت سرد مزاجان ابریشم سرخ باریک
شفاف نبات قند سفید هر یک نیم سیر ... ابریشم را با گلاب و آب سیب ... بجوشانند تا بقوام آید
سیر آید پس ابریشم بیرون آرند ... بعد از آن نبات و قند ... ورق نقره و طلا در ظرفی ... عسل ... کنند
و مشک یا قند بسایند چون ... نزدیک ... باقی ادویه ... در ظرف چینی نقره یا طلا یا ظرفی دیگر پاکیزه
که در آن ... عسل نباید ... گلاب و عرق بید مشک و عرق
گاوزبان ... بنوشند **شربت ابریشم لؤلؤی** آب ترنج سنبل الطیب مصطکی ... هر یک
نیم ... مروارید مشک ... ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب ... عود صندل سفید ... عسل مصفی نیم سیر ابریشم
خام باریک شفاف سرخ یا سفید یک سیر قند و نبات هر یک ... عرق گاوزبان عرق بید مشک ... گلاب ...
عرق گاوزبان ... پنج مثقال ... شربت ... آب انار شیرین ...
پس ... شربت سابق سازند **شربت اذخر** که ادرار بول کند و اخراج ریگ و سنگ ... مثانه
کند بیخ اذخر ... نبات ... **شربت افسنتین** که ... حیض ...
... **شربت ...** ... باه ... **شربت برگ تنبول** مقوی
باه و دل ... برگ تنبول ... بجوشانند ... جلاب ...
گردد بقوام آرند ... گلاب ... **شربت بزوری**
... ادرار بول و حیض کند ... سنگ گرده و مثانه ... یرقان ... سده ... بیخ کاسنی گل ...
تخم خطمی اصل السوس سنبل الطیب ... گاوزبان هر یک ... مثقال تخم کاسنی ... تخم خربزه تخم کدو ... هر یک ... مثقال
... آب ... بجوشانند ...
و قند سفید ... بقوام آرند ... **شربت بزوری** ... ادرار بول ... **شربت ...**
... **شربت خشخاش** جهت نفث ... بول ... باه ...
خشخاش اگر تازه بود ... آب ... عسل ... قند آمیزند
بقوام آرند و اگر خشک بود ... یک رطل قند ... نیم کوب کرده
یک شبانروز در آب ترنمایند ... بجوشانند ... صاف کرده قند آمیخته بقوام آرند **شربت خصیة الثعلب** نافع
و مقوی باه ... بسیار بجوشانند ... خصیة الثعلب ... نبات ... اندک اندک

...میات مبرید نباشد و بقوام میکرده شند تا خوب حل گردد و اگر اندکی نشاسته اضافه کنند آنرا فالوده حقیقیه گفته و بطلب خورند
شراب دارچینی باه را و اعضای عصبی را قوت دهد و سیلان مرض بلغمی را و سوداوی را نافع است و پیران را موافق بود مشک نیم
مثقال عنبر یکمثقال زعفران ده مثقال عود خام سیاه دو دانگ هریک سه درم دارچینی قرنفل مصطکی سنبل الطیب کبابه جوزبوا خولنجان
هریک پنجدرم گلاب نیم من سیب اصفهانی ده من شیرین شش من آب خالص دو من آب انگور صد من به و سیب را در آب انگور بجوشانند
تا مهرا شود و پس بفشرند و صاف کنند و مشک و زعفران و عنبر در گلاب حل کنند و اضافه نمایند و ادویه نیمکوفته در کیسه کنند و وقت جوشانیدن
کیسه را در دیگ اندازند و زمان زمان بدست بمالند تا شیره را باز دهد و چون شیره انگور را در خم اندازند و بعد شش ماه استعمال نمایند
شراب دوقو که ادرار بول و طمث نماید و وجع رحم دفع نماید نافع آید در ادویه صدریه **شربت دینار** که مدر است در ادویه
کبدیه **شراب راسن** که ادرار و تقویت باه و دفع قرع و تقویت معده کند و حرارت غریزی افزاید مصطکی هر یک درم موم و قرنفل درم و
مدر و معتدل طبع و منقی فضول ردیه و مصفی حواس بود در ادویه صدریه **شراب ریتاج** که مدر بود و با وجود آن قطع رطوبات
سائله ارحام نماید سیم در ادویه صدریه **شربت زعرور** نافع تقطیر بول در ادویه امعا **شراب زوفت** که نافع است با وجع
رحم **شراب زوفا** که مدر بول و طمث بود و نیز در صدریه **شراب سنبل** که عسر بول مفید است در ادویه معدیه گذشته
شربت شبت که در حبس بول که بسبب حبس باد شکستن و ریاح باشد بکار آید شبت یمانی ده درم در سرکه یک شبانه روز بخیسانند و صاف
کنند و از آن سرکه سکنجبین سازند **شراب عسل** بدرد گرده مفید است و ادرار بول کند در معده **شراب عسی** باه را
زیاده کند و شهوت را انگیزد بگیرند عصیر انگور و در شیره ده من (ده) استار دانه گرفته و در خرقه بسته در آن افکنند و بگذارند تا بجوش شد و
شراب شود و الله اعلم جزء آن تخم شلغم تخم جرجیر بوزیدان بهمن سرخ و سفید ملوکیان عصافیر حب القلقل تعنبه بری تخم گزر جند بیدستر خشخاش
روزی مره را بخیسانند و بفشارند و چون شراب برسد مره را از وی برآرند و شراب را نگاه دارند **شراب عنصل** نافع لقوه و ادرار
میکند بول را و حیض را و بلغم را سیرم ادویه رأس گذشته **شربت عود** که مقوی باه و کلیه است در ملفوظ در ادویه رأس
گذشته **شراب فنجنوش** که درقت استرخا را نافع است زعفران مرشیانی هریک یکدرم سماق مازو گلنار گلسرخ کشنیز خشخاش
کندر سعتر سعد هریک ده درم حب الحدید سی مثقال آب انگور خام شش رطل بجوشانند تا بثلث برسد صاف کنند و استعمال نمایند
شراب قطران مفید است بوجع رحم در ادویه صدریه گذشته **شربت کاکنج** جهة قرحه مثانه و سوزاک افیون تخم
کرفس دو درم بر سیاوشان بنفشه گاوزبان بیخ پنجدرم خارخسک هفت درم کاکنج ده درم تخم خیارین درم قند نیم سیر
بطریق معلوم بقوام آرند **شربت کندر** باه را قوت دهد و درد پشت را نافع باشد زرد گشنیز پاکیزه ده من سرو بن
بینداز ندو درم درم کنند و در دیگ سنگین اندازند و آب بران ریخته سر دیگ را بگل حکمت یا خمیر محکم سازند چنانچه بخار
بر نیاید و با آتش نرم بپزند و نگذارند تا سه شود پس سر دیگ را بگشایند و نیک بمالند و آب او را بستانند و صاف
نمایند و نیم چندان عسل آمیزند و زعفران پنجدرم سنبل قرنفل خولنجان دارچینی هریک یکدرم مجموع نیمکوفته در کیسه کرده

بیندازند و بر مخضه بدست بمالند و بیشتر بجوشانند تا که بقوام آید و بعضی نصف وزن شیره مطبوخه زردک شراب انگوری
شیرین می آمیزند و با شهد نیم پخته میسد هند و درین صورت شراب گذر گویند **شراب گذر** مقوی گرده و باه
و مدر زردک پاک کرده بستانند و در ده برابر آب بپزند با تش نرم تا مهرا شود و صاف سازند بجز قدر هرگاه این در
جوش باشد بیندازند در آن شراب کهنه صافی یکجزو و جزوی از عسل گرفته پس مشک نیم درم زعفران یک درم
تخم رازیانه دو درم تودری هر یک دو درم قاقله و مشک جوزبوا بسباسه و نقل قرنفل هر یک سه درم سلیخه اسارون
هر یک چهار درم خولنجان سنبل افسنتین هر یک یکنیم درم اضافه کرده در خم اندازند **شربت گذر** مبهی و مقوی
قضیب و دل و دماغ و جگر و منضج بلغم آب زردک چهار سیر گلاب دو سیر نبات نیم سیر عنبر دو ماشه مشک یکماشه
باهم مخلوط کرده بقوام آرند این هر دو نسخه از دارشکوهی است **شراب کرفس** دافع عسر البول است در منفعت گذشته
شراب لیمو ملعب که لعابات مثل لعاب بهدانه ساخته باشند جهت حرقة البول و اوجاع مثانه نافع است
شربت مفتت حصاه کلیه و مثانه مجرب و مختار این مولف است بیخ کبر پوست ترب بادآورد پوست بیخ رازیانه بیخ اذخر
خارخسک فطراسالیون ملیون خشک بی ساری بیخ حماض کلسنج پرسیاوشان اسقولوفندریون عنب الثعلب
قیصوم نانخواه ریشه خطمی کرکناد سنبل الطیب دارچینی سعد کوفی هر دو دو توله بخیر زندی دانه اجزا کوفتنی بکوبند و در دو شبانروز
در چهل سیر آب بخیسانند و بجوشانند تا ثلث بماند و پاو سیر قند صاف و ده مثقال سرکه انگوری بقوام آرند و چون سرد
شود لوبرده ارمنی تخم ترب بیخ بجرا حجر الیهود ریوند چینی دو دو توله کوفته بیخته اضافه کنند و هر روز سه توله ازین با آب
جلاب کا خورند این است نوشند ساکی بیخ بهک متقشر کوفته بیخ کبر بیخ رازیانه بادآورد پرسیاوشان خارخسک قصب الذریره
قیصوم اذخر ساهر کدام کوفته فرسیون عنب الثعلب انجیر زرد مویز منقی مجموع یک یک توله در سیر برابر آب خیسانیده
تا نصف بماند صاف ساخته گلقند چهار توله آمیخته شربت کنند گویا شامنه غذا نخود آب با شیره تخم معصفر
شراب منشط سلطان ملکشاه مقوی باه و مشتهی معده از خلط بلغمی شیره انگور صد من مویز کوفته ده من
در سی من شیره بجوشانند و بمالند و صاف کنند و ده من زردک ریزه ریزه کرده در ده من شیره دیگر بجوشانند و بمالند تا مهرا
و صاف نموده بهم بیامیزند پس یکمن شکر و یکمن با مند در بیست من شیره بجوشانند و به زرهم کرده بگذارند و بعضی ادویه
خوشبو داخل کنند **شربت نجیل** بفتح نون و کسر جیم و سکون یای تحتانی و در آخر لام سرد و خشک باعتدال جهت
سنگ و عسر البول و قروح مثانه و مغص نافع است نجیل سبز از سه و چهل گیرند و به آب بشویند تا گل دور شود پس در هاون یا صلایه نرم
بکوبند و اثنای کوفتن قدری آب بپاشند زیرا که نجیل آب کم دارد و چون خوب کوفته شود بفشارند و آب بقدر که باید بنصف
وی قند سفید آمیخته و بقوام آرند و اگر خواهند از نقلدی شربت سازند عیارند نقلدی که سبز باشند نیم رطل بجوشانند
تا قوت وی در آب در آید بمالند و صاف کنند و عسل یک رطل و قند سفید نیم رطل آمیزند و بقوام آرند **شربت هلیله**

هلیله مسهل ومقوی رحم جمیع علل سودا وصفرا وبرا نافع ومحلل جمیع خلطها روا وافزاینده قوه باصره هلیله نیم سیر جوکوب در دو سیر
شیر گاو آنقدر بجوشانند که تمام شیر درخورد وپس در رشته سیر آب وقند انداخته بقوام آرند ودر ظرفی کرده دو هفته بجای
گرم گذارند پس برآورده بپالایند **شربت بلیون** سنگ از گرده ومثانه پاک کند وعسر البول را بگشاید بلیون اگر تازه بهم رسد
شیره وی بگیرند واگر نباید قدری آب بپاشند پس اگر مستعصر یک رطل بود قند سفید دو رطل آمیزند وبقوام آرند واگر خواهند
جوشانده بسازند بلیون تازه یا خشک بود پنج رطل آب بجوشانند که پخته شود بمالند وصاف کنند وقند ده رطل آمیخته بقوام
آرند پس عسل مصفا یک رطل اضافه کرده فرود آرند وبکار دارند واگر جنسی شربت بسازند حب اگر دو وقیه بود قند یک رطل
باشد وبعضی در یک رطل قند یک وقیه حب میکنند طریق همان است که گذشت ودر بعضی کتب مرقوم شده بلفظ مطلق که
بلیون زرنگ مثقال در ده من آب جوشانیده بپالایند وقند سپید یکمن آمیخته بقوام آرند **شربت هندی** جهة درد
گرده ومثانه ورحم نافع منقول از تحفه در ادویه صدریه گذشت **شربتی** که در ورم کلیه بکار آید عدس مقشر عناب دانه
بیرون کرده تخم خشخاش سپید کثیرا خشک هر یک صد درم در هفت من آب بپزند تا چهار صد درم بماند پس حرقه انداخته
بپالایند وچهار صد درم شکر سپید اضافه کنند وبقوام آرند هر روز بیست درم با ده درم سکنجبین میدهند واگر با لعاب
وشیره تخم خیارین با شیره تخم خربزه وکدو وتخم خرفه دهند روا باشد **شیافی** که در احلیل چکانند حرقه بول را نفع دهد
کرکم کتان ربّ السوس بالسویه شیاف سازند واگر حرقه شدید بود ودر تسکین حاجت افتد قدری افیون یا بزر البنج بیفزایند
شیافی که باه را قوت دهد وفتق وضعف مثانه وسلس البول را سود بخشد نارجیل حب الصنوبر حب المحلب مقشر مغز بادام تلخ
مغز دانه حب الزلم هر یک دو درم فرفیون جندبیدستر سداب هر یک سه درم مقل ده درم بآب کرنب شیاف سازند
دیگر مقوی باه مشک نیم درم فرفیون حلتیت هر یک یک درم ودر نسخه فرفیون ومشک هر یک نیم درم حلتیت یکدرم
مرقوم است **دیگر** در این ادویه سوسمار زهره گرگ حب قلقل عاقرقرحا بالسویه کوفته بیخته بروغن سنبل شیاف کنند
دیگر که نوشادر مقل نمک دارانی سکبینج مرفشا هر یک نیم استار اهل اشق تخم جرجیر تخم کندنا تخم کرفس تخم ترب قنه
تخم سداب انجیر انزروت هر یک یک استار تخم حنظل ده درم قند پنج استار بآب کنند تا سفیدی بیضه بسرشند دیگر
مصطکی مغز پنبه دانه با قنه بکوبند وشیاف سازند که سرعة نوشادر ادویه سقنقور بگیرند وبا قنه بگدازند واول شب
بردارند واگر از قنه تنها شیاف کنند نیز مفید باشد **کلمه چهاردهم** در الفاظ مناذیه ادویه اعضاء تناسل است **ضماد**
البوماهر جهة ورم سوداوی کلیه بعد از تحلیل وسایر انواع ورم بارد وپس از استفراغ بمطبوخ افیتمون وماء الجبن انفصار
غذا مزورها واگر احتیاج باشد ونضج در بول ظاهر شود بعد فصد باسلیق بکار آید تراشه کدو تراشه خیار شکوفه بید برگ ...
آب بکشند ودر هاون اسرب کنند وبسیار بسایند تا کبود شود وجزئی از اسرب محکوک آن بیامیزند وقدری روغن بنفشه بادام
اضافه کرده باز بسایند برگرده طلا کنند وخرقه کتانی نیز بآن ترکرده بر موضع گذارده بپوشند وهرگاه خشک شود باز بگذارند

و این ضمادیست که در جمیع اورام صلبه و اوجاع مفیدست و ابو ساهر گوید من درین زمان آب کشنیز تازه و آب کاسنی ضماد
کرده در علاج قوی‌تر یافتم **ضماد سلیخه** اگر بر مثانه نهند ادرار حیض کند و در ادویه امعا گذشته **ضماد فیلغریوس** که در ورم
رحم ضماد او احتمال او نافع است و در ادویه مصدریه تحریر یافته **ضمادی** که حصاة را تدارک کند و ورم مثانه و استرخای اعضا را نافع
است مصطکی ربع درم پیه بط دوازده درم مغز ساق گاو دو درم موم سپید روغن گل هر یک سیزده درم مصطکی ساییده موم را در روغن
گداخته همه را حل کرده بدارند **ضمادی** که چون بر پشت نهند کلیه را قوت دهد گلسرخ طباشیر برگ سماق گل ارمنی صندل سپید عصاره
لحیة التیس گل مختوم قسب خشک بنفشه خرنوب نبطی برگ مورد خشک هر یک دو درم کعب بغدادی هست جو هر یک ده درم کوفته با
مورد تر و آب سیب ترش بر خرقه مالیده بر موضع کرده بگذارند **ضمادی** که درمن دیابیطس را سود دهد برگ بید برگ خرفه حی العالم
اطراف رز برگ به آرد جو سرکه روغن گل در هم آمیخته بر پشت ضماد کنند و بر سینه و ران نهند **دیگر** مجرب آرد عدس بگلاب
سرشته ضماد کنند **دیگر** قوی‌تر از و یکدرم عصاره لحیة التیس لادن را مک هر یک دو درم اقاقیا چهار درم کوبیده با آب
مورد تر سرشته ضماد نمایند **ضماد** دیگر عنب الثعلب مغز خیار جراده کدو هر کدام که از اینها میسر آید تنها یا مجموع کوفته
بر قطن ضماد کنند و چون نیمگرم شود تبدیل نمایند و اگر به برف پرورده ضماد کنند اولی باشد **ضمادی** که ابتدای ورم حار
کلیه بکار آید بعد از فصد نعل آرد مقشر آرد جو باقلا خطمی سپید صندل با بنفشه ترا بنه کدو و روغن گل آب عنب الثعلب
علی الرسم ضماد کنند و بعضی اوقات بسبب زیادتی وجع پوست خشخاش اضافه کنند **ضمادی** که در ورم صفراوی کلیه
که با سوزش موضع و تشنگی باشد بکار آید موم سپید روغن گل روغن بنفشه بادام آب کشنیز تر آب برگ خرفه گلاب سرکه با هم
آمیخته خرقه در آن تر کرده بر گرده نهند **ضمادی** بعد از ضمادهای مذکوره بکار آید حلبه بابونه بر ضمادهای مذکور زیاده
کنند و آرد جو کم کنند و بدل روغنها روغن شیره کنند **ضمادی** که انضاج کند انجیر را در ماء العسل بپزند تا مهرا شود ضماد
کنند و اگر اسپاناخ و مرزنجوش داخل کنند قوی‌تر شود **ضمادی** که برای انضاج اورام کلیه مفید بود بنفشه اکلیل الملک
کشته آرد جو تخم شبت حلبه هر یک سه درم همه را نیکو فته بروغن بابونه سرشته ضماد کنند **دیگر** تخم شبت بابونه هر یک چهار
درم کتان حلبه هر یک پنج درم تخم خرفه تخم خطمی هر یک ده درم همه را نرم کوبند و با آب رازیانه سرشته ضماد کنند **دیگر** ضماد
حلالی نوشته درین باب نافع بود صمغ عربی با صمغ آلو با آب گرم ضماد کنند **ضماد** که بعد از نضج بکار آید آرد جو خطمی اکلیل الملک
حلبه بنفشه شبت با طبیخ انجیر بسرشند و با روغن بنفشه بادام ضماد کنند **ضمادی** که جهت انفجار ورم مفید است آرد
کرسنه سرگین کبوتر کرده بسیار ضماد سابق اضافه کنند **ضمادی** که در ورم بارد کلیه نافع است سنبل دو دانگ مصطکی نیم درم
مر چهار دانگ صبر یکدرم ساییده با روغن یاسمین و موم آرد موم و روغن سازند **ضمادی** که ورم صلب کلیه را مفید است
بعد از آنکه موضع کلیه به پیه بط و پیه مرغ و مغز ساق گاو چرب کرده باشند بکار آید مقل اشق علک البطم هر یک سه درم شبت
بابونه خطمی هر یک چهار درم تخم حلبه تخم کتان هر یک پنج درم مقل و اشق را در آب حل کنند و ادویه در آن بسرشند و ضماد کنند

کنند ضمادی که در ورم صلب کلیه که رسیده باشد بالتمام درین علت نفع دهد **ضماد** که در ورم صلب کلیه بکار آید اشق مقل علک البطم
هر یک سه درم تخم خطمی تخم خبازی شبت بابونه هر یک چهار درم تخم کتان حلبه هر یک پنج درم صمغها را در آب حل کنند دیگر
دواها کوفته بیخته سرشته ضماد نمایند **ضماد** که در ورم صلب کلیه و مثانه را نفع رساند جز فرز را کوبند و بروغن سوسن یا روغن
گنجد سرشته بر کلیه و عانه نهند **ضمادی** که در ورم کلیه و مثانه را اسود دارد بابونه تخم کتان نخاله بروغن گنجد پخته بکلیه و
عانه نیم گرم ضماد کنند **ضماد** که در ورم حار کلیه و مثانه را نفع دهد در ورم کلیه بر موضع قطن و در مثانه بر عانه ضماد کنند
بیخ سوسن سه درم قنه علک البطم جیده آرد کرسنه هر یک پنج درم موم روغن خوشبو هر یک شش درم بقیه آرد گندم
چهار جزو بسفنج بیخته سرشته ضماد نمایند **ضمادی** که تحلیل ورم کلیه کند بابونه خطمی بنفشه بنجاسف در روغن زیت بپزند و مقداری موم
ترکرده بر موضع نهند **دیگر** محلل آرد گندم نیم پخته برگ حلبه برگ کلم بیخ مهک شبت خطمی بابونه با عسل و روغن شیره
بپزند و ضماد کنند و اگر پیه بط و پیه مرغ خانگی اضافه کنند بهتر باشد **ضمادی** که در ورم حار مثانه بعد از مالیدن روغن
بابونه بکار آید مغز بادام سپید گنجد مقشر کوفته بشیر زنان و روغن بنفشه بادام و روغن بابونه ضماد کنند **ضمادی** که درینا
علت بعد از یکهفته پس از سکون وجع بکار آید آرد باقلا تخم کتان بابونه تخم [?] کوفته آمیخته ضماد کنند همچنین شلغم
پخته بستن نفع می بخشد **ضمادات** محلله که در ورم کلیه مذکور شد درین علت نیز بکار می آید احتیاج بذکر نیست **ضمادی** که
در قرحه کلیه ریم بازگرفته باشد بگشاید تخم کرفس پوست بیخ کرفس تخم رازیانه پوست بیخ رازیانه فطرا اسالیون صمغ البطم
مقل الذریره برگ علیق برگ آس [?] مساوی با روغن حیری و موم ضماد سازند و بعد از حمام رفتن ناشتا بکار آرند
ضمادی که هرگاه جراحت کلیه چرب شود و ریم بازایستد بکار آید رامک دو دانگ اقاقیا حضض گل سرخ
گلنار شیاف مامیثا هر یک یکدرم آرد کرسنه آرد جو کعک بریان هر یک سه درم و اگر خراج احتمال کند یکدرم کندر اضافه
نمایند و بآب برگ مورد بکار دارند **دیگر** رویاننده آرد جو کعک بغدادی بریان گل سرخ گلنار حضض
شیاف مامیثا برگ سماق پست خرما کوفته بآب بارتنگ و آب برگ مورد تر سرشته بر موضع نهند
دیگر برگ مورد برگ عوسج خرنوب نبطی پوست انار جوشانیده خرقه را ان ترکرده بر موضع گرده و تهیگاه و پهلوها
ران نهند **ضمادی** که در بول الدم کلوی مفید است عدس مقشر [?] کهربا سیب کوهی حب الآس تخم خشخاش
پوست خشخاش با عصاره برگ مورد تر سرشته ضماد نمایند و اگر اقاقیا و گلنار و سماق اضافه شود انفع بود **ضماد**
که حبس بول الدم کند گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه کثیرا گل سرخ گلنار شاخ گوزن سوخته عصاره لحیة التیس هر یک
دو درم مازو یک درم کوفته بیخته بآب مورد ضماد سازند **دیگر** که حبس بول الدم کند اقاقیا حضض برابر گرفته بسرکه
سرشته ضماد کنند **ضماد** که در قرحه مثانه بعد از استعمال سایر تدابیر بکار آید صبر سایله یکدرم پیه بط شش درم موم سفید
چهار درم از روغن بنفشه بادام [?] درم موم روغن ساخته مالند **دیگر** که در قرحه مثانه منع عفونت شدن قرحه کند خرما

موبز را نقوان قیاشب یمانی طراثیث کوفته بیز برزهار نهند اگر میعه سایله در روغن زیاده کنند اقوی باشد ضماد که بول کند با
نرمی رطبه برز نرو بر عانه نهند ضماد که چون بر عانه نهند ادرار بول نماید سداب بودینه برنجاسف سنبل مرزنجوش عیب
نمام کلی تلفم برگ ترب شبح بابونه شبت کرنب تخم را در آب بپزند و در طبیخ وی مریض را نشانند و ثفل بر عانه
نهند دیگر که بول بسته بگشاید کل کافته که معصور باشد در شیر بپزند و بسحیند او شوره لیکرند و بر عانه نهند ضماد که
عسر البول که از جهت بستن خون در مثانه باشد بکار آید دو تو تخم کرفس بستانی و کوهی و تخم ترب هر یک سه درم
حب الغار شب یمانی اکلیل الملک عاقرقرحا آرد جو نخود سیاه بابونه هر یک ده درم کوفته بطبیخ کرنب سرشته روغن بلسان
یا روغن سوسن داخل نموده ضماد کنند دیگر که درین قسم بکار آید شکبینج مقل جاوشیر ریج مساوی در طبیخ شبت یا
طبیخ کرنب حل کنند و مانند لعاب موم زرد در روغن سوسن بسرشند و ضماد کنند ضمادی که در عسر البول که بسبب بستن علقه
مثانه باشد بکار آید برگ کلم برگ چغندر حلبه اکلیل الملک بابونه آرد باقلا آرد جو آرد نخود پیاز پخته قدری سرگین کبوتر
داخل کرده با روغن زیت ضماد سازند ضمادی که در مزاج گرم و خشک منی را خشک کند طحلب برگ خرفه بزرقطونا کشنیز تازه
برگ عصیه و معقد ضماد سازند و اگر برگ نیلوفر و برگ بنگ اضافه کنند قوی‌تر شود ضمادی که در مزاج رطب بکار آید کرنب
کوفته با سرکه سرشته ضماد کنند ضمادی که در سرعت انزال که بسبب رقت و رقابی منی باشد بعد از تنقیه غذا الحوم ربا
و قلیه مطبخه با ادویه حاره استعمال شود قسط نعناع اذخر قصب الذریره اقاقیا لادن روغن یاسمین ادویه کوفته لادن
در روغن حل نموده در هم بسرشند ضمادی که بجهت تقتیر بول سود دارد زعفران نکید رم مر دو درم قسط زراوند
افیون هر یک سه درم ملک الاتا مارف میعه سایله هر یک چهار درم علک و زفت و میعه را در روغن گل حل کنند و مر و زعفران را
در شراب حل سازند و همه را بیامیزند و ضماد کنند ضمادی که نافع اورام حاره را که واقع شود در ذکر آرد جو صندل
سفید هر یک جزوی کوفته بیخته با آب کاکنج و روغن گل و سرکه انگوری و زرده بیضه مرغ در هاون بمالند تا خوب
مخلوط شود ضماد نافع اورام قضیب موم زرد میدا نیم گرده زر باقلی مقشر روغن گل هر یک جزوی بیضه را اگر خشته و
روغن را بادوی آمیخته با ادویه در هاون بکوبند تا هموار شود و ضماد کنند ضمادی که ورم بارد قضیب را نافع است آرد
خشته خرما در بزر و خطمی یک جزو با سرکه ضماد نمایند ضمادی که در ورم حار خصیه خواه در پوست خواه در اصل خصیه بود بعد فصد
صافن و حجامت کرده طرف ورم و تلیین طبیع و احتراز لحوم و حلویات بکار آید آب کشنیز تازه آب عنب الثعلب عصاره
کدوی تازه سرکه گلاب خرقه کتان دران تر کرده بکار برند دیگر کاکنج آرد جو آرد عدس زرده تخم مرغ و روغن گل نیمو
کنند و اگر وجع و ضربان بسیار باشد قدری برگ خشخاش و برگ کاهو اضافه کرده ضماد نمایند ضمادی که بعد از انتهای
و سکون وجع بکار آید آرد باقلی خطمی سفید بابونه بلعاب تخم کتان بیخته سرشته ضماد کنند دیگر برگ کلم پخته بآرد
جو و زرده تخم مرغ بروغن گل ضماد کنند ضمادی که در آخر بکار آید موم زرد میدا نه زیره کرمانی کوفته بشراب ریحانی آب انجیر

بابابونه‌ای بسرشته ضماد نمایند دیگر برگ کلم حلبه پخته کوبیده آرد باقلی مویزدانه بیرون کرده زیره کرمانی در شراب پخته
خاکستر و اندکی مرداسنگ خطمی سفید درهم آمیخته ضماد کنند دیگر که ورم خصیه و غیره را نافع است بنگ یعنی ورق قنب
او سیر را در سه سیر آب بجوشانند که یک سیر آب حذف شود و خصیه را با آن آب بشویند و ثفل را ببندند ضمادی که ورم خصیه را
که بغیر حرارت بود سود دهد آرد حلبه آرد باقلی سکبینج ضماد کنند ضمادی که ورم صلب خصیه بعد از استفراغ بکار آید
بابونه اکلیل الملک آرد نخود آرد باقلی زیره کرمانی در موم زرد و روغن گل علی الرسم مرتب سازند دیگر آرد حلبه آرد
باقلی هر یک ده درم مقل بجند درم زیره کرمانی ده درم آرد نخود کشته خشک هر یک سه درم همه را با پخته بابونه سرشته
بکار برند ضماد تخم فنجنکشت بجند درم آرد نخود آرد باقلی هر یک ده درم بیه بطبیه کرمساله روغن زیت روغن سوسن هر یک
بکرفیه مویز منقی پانزده درم عصیده کرده ضماد کنند ضماد مقل اشق لبنی سکبینج تر سازند و آرد باقلی آمیزند القدر که مناسب
بود و روغن سوسن یا روغن نرگس قدری ریخته ضماد کنند ضماد مویز شیرین بیدانه زیره آرد باقلی پیه اکلیان نیه بطبه کرده
بطریق معلوم مهیا ساخته بر بندند دیگر اکلیل الملک بابونه خطمی مقل تخم مرو حلبه آرد نخود زیره بالسویه کوفته بیخته لعاب
تخم کتان و روغن کنجد سرشته بر نهند و اگر مویزدانه برآورده نیز آمیزند بهتر باشد ضمادی که جمیع اورام صلب را نرم کند
سبوس گندم کوفته بیخته اشق در سکنجبین عنصلی حل کنند و در هم بسرشته گرم کنند و مقل بکار دارند ضمادی که در علاج
فتق بعد از آنکه روده و ثرب بموضع خود برگردانیده باشند ضماد کنند تا عضو بر هم کند و مجری تنگ کند اقاقیا صبر عصاره
لحیة التیس جرانزروت مصطکی کندر پوست انار اقماع انار ترش مازو سبز سماق گلنار برگ مورد شب یمانی صمغ عربی طراثیث
سریشم ماهی سریشم کفشگران بعضی یا مجموع ضماد سازند ضمادی نافع که اصل این ادویه میشود جوز سرو برگ سرو ادویه
که فتق را کم کنند هرگاه با این ادویه بیامیزند اصل و زیره است ادویه نرم کننده و مقوی که داخل میشود زفت علک البطم
راتینج مقل دیگر نافع بفتق اقاقیا انزروت هر یک یک درم مقل دو درم اشق کندر صبر هر یک سه درم کوفته بسرکه تیز
تر کنند و در هاون بسایند و قدری اهل کوفته اضافه کنند و بر آنجا نهند و ببندند دیگر مصطکی کندر انزروت
جوز السرو برگ سرو سریشم ملوط السرش ماهی بسرشته ضماد کنند سخت ببندند دیگر انزروت سماق شادنج اقاقیا قیسیا
کبریت بعضا علیس شب یمانی کندر زاج صدف هر یک ده درم جوز السرو هر یک پانزده درم موم سفید پنجاه درم موم را در روغن
مورد بگدازند و ادویه کوفته را در آن حل نمایند و ضماد کنند دیگر مصطکی کندر اقاقیا گلنار دم الاخوین سریشم ماهی
مساوی سریشم تا غب لبلاب حل کنند و ادویه کوفته با آن بسرشند دیگر اقاقیا جوز السرو صبر پوست انار کوفته با سریشم
بسرشند دیگر جوز سرو سعد مرزنجوش مازوی سبز اقاقیا کندر صمغ عربی مساوی صمغ را در شراب حل کنند و ادویه را بدان
بسرشند و در بعضی نسخه‌ها مغاث جعفص گلنار و انزروت و سداب دو درم دم الاخوین ناخواه و حب الغار و صبر و سریشم کفشگران
هر یک جزوی اضافه کرده اند دیگر کندر مصطکی سریشم انزروت عاقرقرحا صبر جعفص شیاف مامیثا اقاقیا گلنار دم الاخوین

هر یک جزوی بسرشند و ضماد کنند دیگر بجهة کودکان مقل لثرات قابلعن حل کنند و بر موضع نهند و روغن یاسمین یا روغن
یاجید بید بستر مالند ضماد و بجهة کودکان سماروغ خشک کوفته بیخته با سریشم ماهی گداخته بسرشند و بر موضع نهند دیگر کودکان
عصفر زعفران هر یک دو درم مقل موزه کهنه سوخته چهار درم کوفته بزرده تخم مرغ سرشته بر موضع نهند ضماد که قبلا ریگی
سوده و آرد جو سعد گل ارمنی زیره مورد نشاسته گوسفند مساوی کوفته باب مورد تر و سرکه سرشته ضماد نمایند
دیگر آرد جو آرد حلبه سرگین کبوتر هر یک یکجزو سرگین گاو دو جزو ملک البطم سه جزو پیه کهنه شش جزو طلاب با آب
بجدارند و قدری روغن زیت بران اضافه کنند و ادویه بدان سرشته ضماد کنند ضمادی که قبلها را سوده و
سعد ورد ارمنی زیره کرمانی نرمس سوخته شحم حنظل صبر سقوطری اقاقیا المحار هر یک یکدرم آرد جو پیه گوسفند گل ارمنی
سرگین گاو خشک هر یک دو درم کوفته بیخته بسرکه ضماد کنند دیگر آرد جو سرگین گاو باهم آمیخته ضماد کنند و اگر ورم را
تنها بسرکه اگر غلیظ شود بعده خاکستر چوب طلح با آن آمیز نموده ضماد کنند نفع تمام دارد و خاکستر ... نیز
ضماد که حفظ کودکان و لبنان زعفران را منع کند تا نکند بسرعت ... بعضی آن بر بعضی سخن بسرکه با
بر لبتان و حفظ طلا نمایند و اگر شیر سیمانی بروغن لب بیند و بر لبتان بر نهند مدتی لبتان را کوچک نگاه دارد ضماد
که تسکین وجع ورم و تورم کند زعفران انیسون بزر البنج بیرون مرغ هر یک دو درم خطمی تخم کتان هر یک پنجدرم زرده بیضه
تخم مرغ نیم پخته باب عنب الثعلب و روغن گل ستیره زرده کوفته ضماد کنند ضماد مسکن وجع خطمی تازه ... آب حرفه و آب عنب الثعلب نیز
بروغن گل چرب کرده ضماد کنند دیگر نان نرم که در ساییده در آب الحبل بسرشند برگ کرنب کوفته مرهم باسلیقون ضماد
کرده ضماد نمایند دیگر راوند کره دو درم مارو ... سیاه مرهم بعد از فصد باسلیق و فصد صافن حجامت و تقلیل غذا و آب ... طبیخ
بکار آید مرهم مقتن لسان الحمل عصاره آن عنب الثعلب برگ و عصاره آن برگ خرفه و عصاره آن ... کاسنی و عصاره
الراعی و حی العالم تراشه کدو و تر آرد جو و روغن گل از این همه آنچه حاضر باشد بکوبند و بروغن گل چرب نموده نیم گرم بر ثدیها
او نهند و عصاره لسان الحمل و غیر آن با روغن گل نیم گرم با آن آمیخته کنند یا نشیم پاره آن تر کرده تجدید بردارند
و تنقیه بدان زن با آنگرم در روغن گل مفید است دیگر که در ربوقت بکار آید خشخاش بیخته نیم کرده کوفته با روغن گل آمیخته
بکار برند دیگر که بعد از این بکار آید اکلیل الملک بیخته بکوبند و با زرده تخم مرغ و در روغن بادام و در روغن زعفران
سرشته ضماد نمایند ضماد که بعد از این بکار آید ... حلبه اکلیل الملک تخم کتان بابونه روغن شبت ... بابونه روغن
خیری علی الرسم ترتیب سازند ضماد که در آخر علة که حرارت در ورم زایل شده باشد بکار آید تخم ... مقل ...
ملک البطم مغز ساق گاو پیه بط پیه مرغ ... روغن سوسن روغن سداب علی الرسم بکار برند ضمادی که در زمان ... گشتن ورم
ظاهر شدن بکار آید حلبه کوفته بیخته بار گندم در شیر تازه بپزند قدری سرگین کبوتر بران اضافه کرده ضماد نمایند ضماد که نضج
جزوی سرگین کبوتر دیگر آرد جو انجیر تخم کتان اکلیل دیگر که در ورم صلب ... بعد از فصد باسلیق استفراغ شود در ...

و با سلیقون بابیه بطلا منزساق بر کوبی و سکه گوسفند بگدازند و مثل از زرق بلکرده با آن آمیزند و روغن نرگس اضافه کنند و ضماد [illegible]
و با پشم پاره بخود برگیرند و اگر روغن نرگس نباشد روغن سوسن روغن شبت روغن اقحوان روغن بابونه روغن حلبه روغن [illegible]
و [illegible] و روغن کتان بکار دارند دیگر قویتر و گرمتر [illegible] صبر [illegible] مرگوش زعفران اقحوان ملک الطیب صمغ بادام [illegible]
اضافه نمایند ضماد که جهة شقاق قبل که با گرمی مزاج بود مفید است [illegible] طبخ منزساق گزرن با موم که در روغن [illegible]
یا نرگس گداخته باشند مخلوط کنند و در قبل نهند ضماد هرگاه ورم شدید بود نافع است نشاسته افیون کافور هر یک [illegible]
مرداسنگ [illegible] هر یک دو درم روغن گل سفیده ارزیز هر یک ده درم سفیده بیضه یکعدد بهم آمیزند و بر نهند ضماد جهة شقاق [illegible]
و دبر و بثور و حرق نار روغن گل اسفیداج مرداسنگ هر یک سه درم موم پنجدرم ضماد جهة سیلان رطوبت که بسبب [illegible] دران
سرگها باشد و سوء مزاج بارد یابس و اکثر موجب این میگردد خرمای خشک ترش پوست انار بلوط برگ رز [illegible]
مصطکی گلنار جفت بلوط اقاقیا عصاره لحیة التیس لادن حب الآس کوفته با آب برگ مورد در شکم و زهار و پشت نهند دیگر
صمغ عربی گل ارمنی گل مختوم کهربا کندر مرداسنگ [illegible] اقاقیا دم الاخوین بسایند با لعاب اسپغول سرشته و ضماد
کنند و هم ازان حقنه و مرهم سازند ضمادی که استحاضه زنان [illegible] بازدارد عدس مقشر پوست انار ترش
برگ مورد خشک مازو هر یک جزوی کوفته بیخته [illegible] سرشته بر پشت و زهار ضماد کنند دیگر بهمین باب [illegible]
پنجدرم سعد گلسرخ افسنتین گلنار لادن عدس مقشر پوست انار ترش مازو هر یک ده درم خرمای [illegible] درم خرما را در شراب
بجوشانند تا نرم شود و لادن را در وی بگدازند و خوب بیامیزند و داروی دیگر را کوفته بیخته بدان سرشته و بر پشت و زهار برنهند
دیگر جهة زنان حامله که حیض بینند و عادت ایشان نباشد [illegible] پوست انار [illegible] گلنار [illegible] بسرکه بیامیزند و بر زهار ضماد کنند و اگر [illegible]
نباشد قرص [illegible] و هرچه در باب افراط طمث معلوم شده بکار دارند ضماد که اتفاق رحم را نافع است [illegible]
سنبل هر یک دو درم فلفل [illegible] پودینه کوهی هر یک پنجدرم [illegible] هر یک [illegible] روغن سوسن روغن شبت
اکلیل الملک [illegible] درم [illegible] مصطکی با روغن بگدازند [illegible] دیگر کوفته بیخته باهم [illegible] در شکم و ناف و زهار
و تهیگاه و کمرگاه و استخوان سرین بران طلا کنند ضمادی که اعانه بر حمل کند زنانیکه سبب عدم حمل میل کردن رحم باشد
کرنب بابونه اکلیل الملک [illegible] کوفته بیخته ضماد کنند ضمادی که بچه بیندازد تخم حنظل برگ سداب قسط هر یک جزو [illegible]
گاو سرشته بر ناف و زهار طلا کنند ضمادی که در دشواری زائیدن بکار آید تخم کتان را بکوبند و در ماء العسل و روغن کنجد
بجوشانند و بر زهار و تهیگاه نهند کلمه پانزدهم در الفاظ طلائیه اعضای تناسل است طفشیل که از اقسام اغذیه است و
قطع [illegible] سلس البول میکند در الفاظ طلائیه معده گذشته طلائی که در سوء مزاج حار [illegible] کلیه بکار آید لعاب اسپغول [illegible]
جو آب [illegible] بقدری سرکه و روغن گل طلا کنند و اگر حرارت زیاده باشد سفیده بیضه و صندل نیلوفر و آب برگ خرفه و
عنب الثعلب اضافه کنند دیگر که [illegible] نافع [illegible] باروغن گل اضافه نموده طلا کنند طلائی که بول الدم که

بسبب آسیبی و زخمی بهم رسیده باشد بکار آید گل ارمنی حضض صبر اقاقیا مرشیاف ماميثا بسرکه وگلاب سرشته طلا نمایند طلای که در
ورم حار مثانه برای تسکین وجع او مفید است افیون یکدانگ و نیم زعفران یکدانگ مر و روغن بنفشه بادام حلنموده طلا نمایند
دیگر نافع بعسر بول و قوی الاثر است عاقرقرحا بورهٔ ارمنی خردل کوفته بیخته بعسل در حمام طلا نمایند و بگذارند تا که حرقت دوا محسوس
شود و این طلا بر درز و عانه و مثانه و بر عجز و مابین خصیتین استعمال نمایند طلا که حرقت بول را سود مند است اکلیل الملک گل سرخ
تخم کاهو بیخ سوسن هر یک سه درم بنفشه برگ نیلوفر گل خطمی هر یک پنج درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته و بر زهار و قطن طلا
نمایند بول بیار دور یک و سنگ بر نیاید اگر این دارو ها را بجوشانند و در طشتی بریزند و مقداری روغن بنفشه و نیلوفر
بروی بیفکنند و در آن نشینند هم نفع دارد طلای که سنگ و ریگ را از مثانه بیارد و درد آن را بنشاند بنفشه برگ نیلوفر گل سرخ
خطمی هر یک پنج درم خشک آرد جو بابونه اکلیل الملک هر یک سه درم کوفته بلعاب اسپغول بر جا بگاه گرده طلا نمایند
طلای که ... و سوزش و آماس و تعقیب خصیه را سود دهد برگ نیلوفر یکدرم و نیم خشک قیصوم هر یک دو درم بابونه اکلیل الملک
هر یک چهار درم بنفشه گل خطمی هر یک پنج درم همه را کوفته بیخته با آب کاهو طلا نمایند طلای که ابتدای وجع و ورم
خصیه را نافع است کلکنج کوکنار آرد عدس آرد جو حلیه ساری بارزد تخم مرغ در روغن گل طلا نمایند دیگر که ورم حار خصیه را
نافع است بابونه اکلیل الملک خطمی شیاف ماميثا لوبیاشور بندی هر یک هفت درم صندل سرخ صندل سفید هر یک سه
درم بنفشه دو درم کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی طلا نمایند طلائی دیگر عدس برین امراض آرد جو عدس خطمی کوفته بیخته
با آب عنب الثعلب و بگلاب سرشته و طلا کنند دیگر آرد جو آرد باقلا آرد کرسنه آرد عدس خطمی کوفته بیخته با آب
عنب الثعلب و آب کشنیز سبز و آب کاسنی و شیاف ماميثا و گلاب حل نموده بر خصیه طلا کنند طلای که ورم خصیه را
نافع است اسفنج سنگ پشت در آب کشنیز تر بسایند و طلا نمایند طلائی که سختی و آماس خصیه را که از رطوبت و سودا باشد
سود مند است گل سرخ دو مثقال و نیم بنفشه خطمی هر یک چهار درم بابونه اکلیل الملک قیصوم هر یک هفت درم کوفته بیخته
بلعاب تخم کتان یا لعاب تخم مرو طلا کنند دیگر که آماس خصیه که برنگ اندام بود سود دارد و مشایخ را موافق بود گل سرخ
تیز بوا هر یک دو درم سنبل آرد باقلا هر یک سه درم بابونه اکلیل الملک قیصوم هر یک پنج درم کوفته بیخته بلعاب شنبلیت طلا کنند
دیگر که خصیه بزرگ شده را کوچک کند زمانی که بر سبیل فربهی باشد نه بر سبیل ورم سرب را با آب کشنیز سبز حکاکند و بر بالی
دیگر بروی بسایند تا از هر دو چیزی سوده شود پس بدان طلا کنند دیگر سنگ گاو تیز کن و سنگ آسیا با آب کشنیز
تازه بهم بسایند و طلا کنند طلا که باد فتق را سود دارد و نفخ بشکند و رها نکند که زیاده شود سیاه دارد ان یکمثقال
صندل سفید تیز بوا هر یک دو درم سنبل سعد مصطگی هر یکی سه مثقال سوده بیخته با آب مورد بر زهار و تعقیب و خصیه
طلا سازند طلای که باد فتق را بشکند و رها نکند که زیاده شود و مردان گرم مزاج را در هوای گرم نیز نیکو بود و دیند
خشک سیسنبر مرزنجوش هر یک مثقالی سنبل زنجبیل تخم کرفس نانخواه جوز سرو پوست ترنج هر یک دو درم بابونه دو مثقال

دو مثقال گلنار شب یمانی سیاه دانه از هر یکی سه درم سیاه دانه را زامل کرده اخلاط را کوفته بیخته با آب آس سرشته
طلا کنند دیگر که باد فتق را بشکند و درد بنشاند پوست جوز سرو کزمازج گل سرخ شب یمانی گلنار برگ مورد مازو
کندر اقماع الرمان مر عفص بلوط حب الحدید صبر سقوطری اقاقیا اسراش صمغ عربی صمغ انگور سریشم ماهی مساوی
همه را حل کنند و دارو را کوفته بیخته سرشته طلا نمایند طلاء که در قیله الماء بکار آید خاکستر درخت بلوط خاکستر
بیخ کلم با روغن زیت طلا نمایند طلای که قوتهای خصیه را ببرد مویزج یکدرم کبریت دو درم اسفیداج هشت درم کوفته بیخته با
سرکه سرشته طلا کنند طلای که خارش خصیه و قضیب را بعد از فصد و استفراغ و حجامت بکار آید ماهی سود و هم زعفران نیم دانگ
صبر توتیا در هر یک یکدانگ اقاقیا هر یک نیم درم ایشان بوزن کل کوفته بیخته بروغن زنبق سرشته بکار دارند دیگر سرکه انگور
اندکی بوره در حمام طلا کنند و اگر خارش بسیار باشد اندکی مویزج اضافه کنند و چون از حمام بیرون آیند سفیدآب تخم مرغ با گل
سرشته طلا کنند و دلوچه بر ران دیگر نهند طلای که خارش خصیه را مفید بود توتیا یکدرم مرداسنگ دو درم گلنار
نشاسته هر یک سه درم شیاف مامیثا اقاقیا هر یک نیم درم کوفته بیخته بگلاب طلا کنند طلای که خارش زهار و خصیه را مفید
باشد صبر سقوطری توتیا درم یک چهار دانگ نشاسته یکدرم شیاف مامیثا رسوب اقاقیا هر یک سه درم سوده بیخته بگلاب سرکه
سرشته طلا نمایند و اگر خواهند که خارش قضیب و خصیه و مقعد را نافع باشد گل سرخ صندلین از هر یک نیم درم زیاده
کنند طلای نافع بخارش زهار و اندام دیگر و گرد اماس اندام که بشب پیدا شود و بروز دفع گردد توتیا دو دانگ شب یمانی
چهار دانگ صبر سقوطری یکدرم شیاف مامیثا هر یک دو درم کوفته بیخته با آب و اندکی سرکه طلا نمایند طلای که از اختلاج ذکر را
مفید است مرداسنگ گل ارمنی با سرکه ممزوج باب یا شراب حلو یا میفختج سائیده طلا کنند دیگر عجیب جهت کجی قضیب
اعصاب را نیز محکم و نعوظ را مستحکم کند دوای است معمول و از مجربات جد امجد منقول افیون مصری یکدرم جوزبوا یک مثقال
دارچینی یکمثقال و ربع عاقرقرحا یکمثقال و نیم پیاز نرگس و نیم مثقال پوست بیخ خرزهره اسفیداج مثقال کوفته بیخته چهار ساعت
بجزئی شراب مقطر سحق کنند و قرصها ساخته خشک کنند بوقت حاجت بشراب سائیده طلا نمایند طلای جهت باریکی و تعقب
ذکر مخلوق جوزبوا بسباسه پسته هر یک چهار باشه چرک گوش آدمی یکدام جربی حقنیه خرک نیم پاو همه را در شراب کهنه آتشه بسایند خمیر
یکسیر شراب مذاب شود طلای که تعظیم ذکر کند بگیرند جراطین بشویند و خشک کنند و باریک بسایند و بروغن کنجد آمیزند و در قضیب بمالند
ذلک بخرقه خشنه طلا کنند و یکشب بماند پس بشویند و بمالند و همین قسم مکرر عمل آرند طلای که تعظیم و تغلیظ ذکر کند بگیرند زالو هر قدر
که آب او در وی موجود باشد انداخته در جای محفوظ بگذارند تا تمام آب خشک شود و زالو بمیرد پس بیرون آرند و باریک ساخته طلا
نمایند در سطبر کردن قضیب هیچ چیز باو نمیرسد و اگر در زالو آب نباشد قدری شیر اندازند و اگر قضیب را با المثانه مرغ
شود پس شیر میش که کهنه و بدبو شده باشد طلا سازند و بگذارند که خشک شود و بعد ساعتی بمالند تا ورم شود و همین
قسم صبح و شام عمل آرند عظیم تمام آرد و بدانند که دلک دائم و از عقب دلک روغن بالیدن تا آنچه منجذب شده بتحلیل

مرور و آب گرم تغسیل نمودن و زرنیخ طلا کردن منقطع بر عضو است اگر چنانچه حق استعمال است یکبار بر بند و نیز هر روز قضیب را
چند بار مالیدن مدبر که سرخ شود و آب گرم بر آن ریختن پس موم و روغن مالیدن عظیمی آرد دیگر که قوی الاثر است نیز
قطره ازرق که بزرنیخ زرنیخ بود بالنه مرتبت و گرم کرده گرم گرم بر قضیب چسپانند بعد از آنکه دلک کرده باشند چون سرد شود
جدا سازند و در شبانروز مکرر عمل آرد عظیم تمام آرد دیگر مراطین سرخ ده عدد در سایه خشک کرده سحق نمایند و در ده ولی
با روغن زنبق در روغن زیت خیری ارد و زرنیخ رومی هر یک ده درم قراریح یکدرم نوشادر سرخ درم مخلوط ساخته بر نیم
ماده بسیار بمالند تا چون مرهم شود هر روز چند بار بر قضیب طلا کنند دیگر روغن زیت روغن خیری ارد و هر یک ده درم
زرنیخ رومی سه درم فوربیون ارمنی نیم درم کوفته بیخته با روغنها مخلوط ساخته هر روز سه نوبت بر قضیب بمالند دیگر عاقرقرحا
ده درم باده درم آب عسل بسایند و بر ذکر طلا نمایند دیگر مغز جوز و روغن کنجد بر سایند و بر قضیب بمالند سطبر شود و باد نیز
دیگر بیاورد مراطین و در سایه خشک ساخته گلهایش جدا کرده بقدر پنجدرم و تخم ترب پنجدرم جوزبوا دو پنجدرم همه را اسایند در روغن کنجد
بریان سازد و در وقت حاجت بجز سوراخ حشفه بر تمام قضیب طلا سازند دیگر که در سستی قضیب که نه از فالج باشد مفید ارد
سنبل سعد خردل دارچینی خولنجان سداب کوفته کنیز تازه جدا سازند و بگذارند تا دو استر با نجوزد و خشک شود پس پیه
گاو تر کنند و بگذارند تا آنرا نیز بخورد پس تعجیل بسر شند در قضیب و حوالی آن طلا کنند دیگر بگیر پیه گاو و بگدازند و پیاز نرگس
و عاقرقرحا و مویزج و بلو بند چند انکه خواهند و در پیه گداخته کنند در قضیب و حوالی آن طلا کنند و طلا کردن پیه شیر نیز
قضیب را سخت کند دیگر مغز پسته دانه کوفته با روغن زنبق یا روغن قسط یا روغن خیری یا روغن بان بسرشند و بر قضیب
حقیبه و مقعد و کمرگاه و کف پا بمالند دیگر فرفیون خردل جند بیدستر بوره عاقرقرحا حلتیت فلفل مغز پسته دانه هر یک بجزو
بسایند و در روغن خیری یا روغن یاسمین یا غیر آن آمیخته طلا کنند و هر گاه سبب سستی قضیب برودت باشد او به کدر
بروغن اقحوان جند بیدستر و فرفیون و عاقرقرحا و خردل امیر و اگر سبب رطوبت بود از حلتیت و ج اهل و سعد شاید دیگر که
تقویت عدیل قرار دو دفع عنینه کند پیاز نرگس پیاز عنصل قنبه هر یک نیم من ده بیست و هشت مثقال روغن زیتون قدری
آب بجوشانند تا مهرا شود و آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده عنبر نیم مثقال زهره گنجشک تخم انجره عاقرقرحا خردل
سرخ هر یک یک مثقال اضافه نموده مکرر بر قضیب و عانه و انثیین طلا نمایند و اگر مومیائی و امثال آن و زهره سرخ و مانند آن
اضافه کنند باعث تقویت آن میشود طلای که تقویت قوی و دفع عنینه کند در روغن زیتون بیست و هشت مثقال
و قدری آب پیاز عنصل و پیاز نرگس هر یک نیم رطل را بجوشانند که خوب مهرا شود آب سوخته روغن بماند صاف نموده زهره
گنجشک تخم انجره عاقرقرحا خردل سرخ از هر یک یک مثقال عنبر نیم مثقال اضافه نموده مکرر بر قضیب و عانه بمالند طلای که
قضیب را سخت کند و نعوظ تمام آرد از بیاض قبله گاه و عفران پناه منقول تخم انجره جند بیدستر موم هر یک پنجدرم لیاسه یکدرم
دار فلفل یکنیم درم فرفیون قسط هر یک یک درم عاقرقرحا دو پنجدرم روغن نرگس دو درم و نیم دواهای خشک کوفته موم را در روغن

در روغن گداخته باهم ممزوج نموده خوب بسایند و بر قضیب و عانه و کلیتین طلا نمایند طلای که قضیب را سخت کند فرفیون
مشک عاقرقرحا هر یک یکدانگ سه بروغن زنبق یا روغن یاسمین آمیخته طلا نمایند طلای جهت قضیب و تقویت اثر تمام دارد
بیخ نرگس چهار عدد و مگس سبز نوزده در شیر تر کرده عاقرقرحا مویزج دارچینی تیز هر یک سه درم مشک یکدرم باهم آمیخته بزهره
گاو یا شراب طلا کنند و با آب نیز روایت دیگر که در تقویت ذکر عجیب الاثر است تخم انجره باریک سازند و با پیه شیر گوفته
آمیزند و بدارند و دائم قضیب و نواحی آن بمالند و پیه شیر تنها نیز کافی است و بدانند که پیه گیند بکار نمی آید و مدد کهنگی است که
یکسال بر آن گذشته باشد دیگر خردل بسایند و در روغن مناسب آمیزند و بر قضیب و نواحی او بمالند دیگر [illegible]
مانند سرمه بسایند و به بول آمیزند و بیخ ذکر و مراق و باطن قدم بدان بمالند دیگر زهره گاو و پیاز نرگس عاقرقرحا مویزج همه را
کوفته بیخته در زهره مذکور بسرشند و وقت مجامعت بر قضیب بمالند ذکر را سخت کند دیگر بگیرند بوره ارمنی نیم درم و بسایند و بعسل و
روغن لوقت حاجت بر قضیب طلا کنند و خصیه و عانه را نیز بمالند و اگر زن در فرج بمالد فرج را نرم و گرم گرداند دیگر زهره گرگ
دو دانگ با روغن نرگس یکدرم خورد بسایند چون مرهم پس بر ذکر و عانه بمالند چند بار که مقوی ذکر است دیگر تخم سپندان
سرخ سه درم خورد بکوبند و بروغن یاسمین بجوشانند و بر قضیب بمالند دیگر مشک دانگی و نیم افیون نیم درم عاقرقرحا یکدرم
با روغن خیری زرد بجوشانند و بر قضیب بمالند دیگر مغز دانه بیدو دانگ فلفل چند بید ستر انگوزه هر یک نیم درم با روغن زنبق
و روغن یاسمین بر قضیب بمالند دیگر بسباسه دو مثقال بلیله سه درم گل سرخ فلفل سیاه هر یک سه مثقال همه را کوفته بیخته
بعسل کف گرفته بسرشند و وقت مجامعت ذکر را بدان طلا کنند دیگر که انعاظ قوی آرد روغن سوسن بگویند فرفیون
فلفل قطروان خردل هر یک یکدرم مشک یک قیراط باهم مخلوط کرده باریک ساخته بر قضیب بست و مابین مقعد و خصیه و بر سر
حوالی خصیه بمالند طلاء منعظ و ملذذ عسل زهره خروس سفید هر دو مساوی حل نموده طلا نمایند طلاء که مجامعت
لذت تمام دهد دارچینی نیم درم بسایند و وقت مجامعت با بزاق بر قضیب بمالند مشغول شوند دیگر دارچینی کبابه
عاقرقرحا مویزج هر یک نیم درم مشک قدری همه را خورد بکوبند و با عسل زنجبیل پرورده معجون کنند وقت حاجت قدری از آن
با لعاب دهن بر قضیب بمالند و مجامعت کنند طلای زهره سیاه زاغ با روغن یاسمین وقت جماع بر قضیب طلا کنند
لذتی عظیم پیدا کند دیگر خانه گربه سیاه و پیه بز سرخ در روغن بریان کنند چندانکه بسوزد آن روغن بر قضیب طلا
کرده نزدیکی هر زن که نماید آن زن عاشق و شیفته او شود طلای بیاورد بادنجان بزرگ و آنرا در گل گرفته در زیر آتش
نهد بعد از پختن گل دور کند و پوست او را بر گیرد و در جامه کرده شیره او بستانند و چند فلفل دراز بزرگ بسته بنماید و
در آن شیره تر کنند پس بر آورده خشک کرده کوفته بیخته با شهد خالص آمیخته بر قضیب طلا کنند دیگر منقول از محمد زکریا
عاقرقرحا زنجبیل دارچینی مساوی کوفته بیخته در ثانی که صمغ اندکی در و حل نموده باشند معجون و جهالبته نگاه دارند و
در وقت حاجت در دهان دارند چون حل شود بر قضیب طلا کنند طلای که چون زن در فرج طلا نموده بمرد رغبت کند

انتشر و فر لقعه اثر آن گردد و تخمهای روم و فلفل را نیکو کرده با روغن گاو طلا کنند و همچنین است اگر گوشت ممدود را خشک
کرده با شهد در فرج طلا سازند طلا از ممسک پیشانی ضفدع دو فرونی میباشد مانند سرطان کوچک و یک روی باید
اگر ضفدع کلان گرفته آن موضع را فشرده مستی که از و تراود او را با چکیده مستی قبل از باد عشته بر انو العانه طلا کنند بعد
از خشکی مرغوب نزدیکی نماید که امساک مجربست دیگر روغن پنبه دانه با پیه گوسفند بر قضیب طلا کنند دیگر بگیر زنخنک
تخالکی نر و برها دور کنند و همچنان زنده بر ریسمان بسته پیش خانه زنبوران نگهدارند تا او را بگزند پس او را بسمل کنند و در روغن گاو
بریان کنند تا مهرا شود و در شیشه نگاهدارند و وقت کار قضیب را بآن مجموعه چرب کنند هر قدر که در جماع شود قضیب سست
نشود و ما دامی که بآب سرد نشویند و اگر کف پا از آن چرب کنند تا بر زمین ننهند قائم باشد طلا از که در سرعت انزال که
سبب آن ضعف قوه ماسکه باشد بعد استعمال اثر آن بکار آید قسط فرفیون سعد سنبل اقاقیا را نیک کوفته در روغن ... و
در روغن نرگس آمیخته طلا کنند و اثر آن در اثرها گذشته دیگر روغن بلسان نیم درم اقاقیا را نیک سرکه تنها
سوده باید عصاره لحیة التیس فرفیون هر یک دو درم روغن نرگس نیکو قیه عصاره مورد تر عصاره مرزنجوش هر یک
سه وقیه بهم آمیخته طلا کنند دیگر قسط سعد سنبل اقاقیا آس مرزنجوش هر یک سه وقیه بهم آمیخته طلا کنند طلای
قسط سعد سنبل اقاقیا آس مرزنجوش کوفته بروغن قسط و روغن یاسمین و امثال آن سرشته بر عانه و پشت طلا نمایند
طلای که دفع کثرة انعاظ نماید منقول از جالینوس آب عصی الراعی آب حی العالم آب بزر قطونا لعاب آن در هاون سرب
با رصاص یا سرب دو دسته ساییده تا غلیظ شود پس بذری روغن بنفشه آمیخته طلا کنند طلای که از ازدیاد حیض باز دارد
بلوط طباشیر هر یک یک درم اقاقیا گلنار صندلین هر یک سه درم گل ارمنی چهار درم گل سرخ عدس مقشر هر یک نیم درم کوفته بیخته
بآب برگ مورد ساخته بر عانه و پشت طلا کنند دیگر که بر آبستن اعانت کند حب بلسان مقل جاوشیر با دآورد بالسویه کوفته بیخته
بزهره گاو تازه بر قضیب طلا نمایند و بگذارند که خشک شود پس مجامعت نمایند که زن آبستن شود دیگر در همین باب برگ سنجد
خشک بکوبند و بزهره گاو بر قضیب طلا نموده مباشرت شوند طلای که زن آبستن کند و اگر آبستن باشد بچه بیندازد
سداب خشک نطرون مساوی کوفته بیخته با آب سبز سداب سرشته و بر قضیب طلا نمایند و مباشرت کنند طلای که در علت
سرطان زمانی که حرارت باشد بکار آید خشخاش کشنیز تر عنب الثعلب کوفته بروغن گل و سفیده تخم مرغ ممزوج نموده در هاون
سرب با دسته سرب بسایند و عمل آرند طلا از که اختناق رحم را سود دهد فلفل سلیخه شونیز لودینه کوهی هر یک نیم درم عاقرقرحا
شیطرج هر یک نیم درم ملک الانباط مصطکی سنبل هر یک ده درم روغن نرگس روغن شبت اکلیل الملک هر یک بیست درم
ادویه خشک را بکوبند و ملک الانباط و مصطکی را بروغن حل ساخته همه را بدان سرشته و شکم و زیر ناف و تهیگاه و استخوان
سرین را طلا کنند طلای که در عسر ولادت بکار آید طبیخ شحم حنظل عصاره سداب تر با قدری مر سایند و بایند و بر ناف و
زهار طلا کنند طلای که خارش فرج را سود دارد مرس را با آب کاسنی بسایند پس بگیرند بلوط تخم کاهو کوفته بیخته در...

دران قبرشند و گلاب انداخته اندر فرج طلا کنند طلای که حرقه شدید فرج و سوزش بول را نافع است و در ایام حمل نیز بکار
توان بست کافور ریاحی بگلاب یا آب حی العالم سوده بمالند صاحب قرابادین قادری گوید که زنی معتاد بود که در ایام حمل حرکت
در فرج او پیدا میشد و دهن رحم بعد چهار ماه آهسته آهسته کشاده میگشت و در ماه هفتم یا هشتم اسقاط میشد و هیچ دوا
فایده نمیکرد آخر الامر من اجازت باین دوا دادم و تدابیر دیگر نیز برعایت داشتم اثر تمام مشاهده گردید دیگر که زود
انزال کند از آن منی زن سنگار کافور هر یک جزوی عسل شش جزو باهم سائیده بقدر عدسه حب بندند و بخرقه
بزرگ طلا کنند که در دو ساعت انزال منی زن بریزد دیگر مجرب صاحب گنج باد آورد سفیده سائیده زاگ متفاوت مساوی
زاگ را سوخته بحریر بیخته سفیده را اندری بر آتش گرم ساخته باهم ممزوج نموده نگاهدارند لمحه پیش دخول بقدر یکنیم در فرج
طلا نمایند طلای دیگر که منی زنان را که بی اختیار روان شود باز دارد صندل سرخ و سفید گل سرخ برگ مورد نیلوفر بنفشه
گل خیری آرد جو تخم خشخاش کوفته بیخته بگلاب طلا نمایند طلای که فرج زنان را تنگ کند برگ آس مازو انار گل انار پوست انار
جمله را بآب سوده در روغن تلخ بیز تا که روغن بماند در فرج بمالند دیگر مازو با کافور و شهد سحق کرده در فرج طلا کنند
دیگر کف دریا مغز تخم ملیله مساوی سائیده همچنین خشک بمالند دیگر آمله کوفته در روغن گاو سیاه زر کهرل کرده و اندکی زعفران
و مشک و کافور فزوده پیش از جماع یکدو ساعت طلا نمایند طلای که در آماس کردن پستان‌های زنان حامل بکار آید سرکه
و روغن گل طلا کنند همچنین صبر و صندل و فوفل بآب عنب الثعلب و طلا کردن به برگ کلم پخته نیز سود دهد و طلا کردن جعفری
محلول بآب کرنب و شراب یا سرکه آمیخته نیز مفید است طلاهای هندی درین بابها طلای که جهت عنین به تجربه
رسیده مستی که عقب سر سانده و هیاسند بوزن یک نخود قرنفل سه عدد بآب برگ پان صلایه نموده طلا کنند دیگر
درین باب منقول از مجربات والده ناب فلفل زنجبیل دارفلفل هر یک ربع درهم عاقرقرحا قسط تلخ تخم کتان خردل مویزج
لونگ زهره ناگیان سیاه میتهه تلیه خولنجان تخم حرمل هر یک نیم درم جندبیدستر مشک فرفیون کچیله سبز بهولی حرالطین
دارچینی مغز حب البان هر یک نیم درم آب پیاز نرگس مکتوله روغن زنبق هر یک دو توله داخل کرده کوفته با روغنهای
زهرها در سیه خوب صلایه کرده استعمال نمایند طلای مقوی و منعظ قرنفل دارچینی جوزبوا بسباسه زعفران
میتهه تلیه عاقرقرحا بزرالبنج قسط تلخ ناگوره سیاه و سفید یعنی کهونگچی شنگرف بیخ بل کنیری مالکنگنی مویزج تخم
کرفس تخم انجره دارشیشعان زنجبیل بادیه شتر اعرابی سفیده سائیده جندوار مقشر هر یک یکماشه خراطین چندبیدستر
سیر بهولی فرفیون هر یک دو ماشه آب پیاز نرگس نیم ماشه چربی شیر روغن زیتون روغن زنبق روغن نرگس روغن
ملبان روغن بابونه روغن قسط هر یک یکتوله چهار روز کهرل کنند طلای چربی گرده خوک دشتی و عسل بسایده
حل کرده طلا نمایند دیگر جهة قوت باه و امساک پوست درخت تنگ پوست درخت ناگوره پوست خرزهره سفید جوزبوا
دارچینی خرسنگ بیخ حنظل تخم ناگوره گل خرزهره سفید زلو پوست انار سم اسپ تخم بیدانجیر مالکنگنی خراطین زهره سیاه

ادوم

هر یک دو درم بیضه مرغ ده عدد همه را نیمکوب کرده با بیضه آمیخته در شیر ملیش تر کنند و مثل حوزه بخایند دیگر
جوزبوا کیمد و فرنفل لیباسه عاقرقرحا اسپند هر واحد بوزن جوزبوا گرفته نیمکوب کرده در گلاب خیسانیده مثل حوزه
بخایند و همراه مسکه مالند بالائش برگ پان بندند طلائی که فرج را تنگ کند بیر بهوتی با روغن گاو باریک بسایند
سه روز در فرج عورت طلا کنند کلمه نشا نزدیم در الفاظ عینیه اعضای تناسل است عجه بفتح در بحرالجواهر
و بضم در قاموس و صراح تصحیح نموده اند اسم عربی خاگینه است و با سبزیها کوکو نامند کثیر الغذا و با دارچینی و خولنجان
و ادویه باهیه مقوی باه است و دیر هضم و مسدد و مولد خلط غلیظ است مصلحش سکنجبین و ترشیها و بهتر آن بود که
از زردی بیضه مرغ سازند با عسل و زعفران بختن منع قولنج کند و هر چند تر بود زود هضم شود عجه که تقویت باه
نماید دارچینی یکدرم زرده تخم مرغ ده عدد روغن گاو بیست درم شکر سوده سی درم نیمبرشت نموده بخورند اگر بارد المزاج باشند بجای
شکر عسل کنند عجه که از بهر متوکل ساخته اند پیاز بریده بر روغن گاو بریان کنند و خایه گنجشک یا خایه کبوتر یا خایه طیهو در آن افکنند
یکدرم خولنجان و اندکی نمک سقنقور بریان فگنند عجه که شیخ ذکر کرده زرده بیضه مرغ خانگی ده عدد زنده بیضه گنجشک بیست عدد
مغز گنجشک مغز کبوتر بچه هر یک پنجاه عدد ماء اللحم که از گوشت میش جوان گرفته باشند بقدر حاجت آب پیاز کوفته شده و فشرده
نخود قیه روغن گاو پنجاه درم نمک و توابل بقدر حاجت علی الرسم عجه سازند و بعد از هضم قدری شراب ریحانی بنوشد عرق زردک تنبل
باه و دل و دافع خفقان زردک پاک کرده شکر سفید هر یک دو سیر گوشت گنجشک نر سه سیر عسل سفید عرق بید مشک هر یک دو سیر
صندل سفید پاو سیر جوزبوا بسباسه هر یک دو و نیم توله عنبر اشهب یک توله زردک را ریزه ریزه کرده با اجزای دیگر در عرق
بید مشک و ده سیر آب خالص در شب تر کرده بجوشانند و در هوای فرش نگاهدارند پس در دیگ انداخته صبح کشیده عرق بکشند و یک
پیاله ماست خوری با نبات و تخم بالنگو بخورند دیگر مقوی باه آب زردک بیست من در خم کنند و پنج من قند سیاه اگر
کهنه باشد بهتر داخل ساخته ده سیر پوست مغیلان و پنج سیر گل دهاوی انداخته و چون بجوش آید مقطر کنند عرق کشند
تالیف نواب معتمد الملک مقوی باه و دل و جمیع اعضای رئیسه زعفران عنبر اشهب یک یک مثقال بسباسه دارچینی دانه هیل
هر یک سه مثقال بهمن سرخ بهمن سفید خولنجان سادج هندی هر یک هشت مثقال شاخ خشک شش مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه
فرنجمشک صندل سفید هر یک ده مثقال ابریشم خام ریزه کرده پنجاه مثقال آب سیب شیرین و به شیرین آب امرود
گلاب عرق بید مشک عرق دارچینی نیم من تمر هندی ورق پان یکصد عدد سیب سفید عرق گشنیز عرق گل سنبل بسیار مقوی
مبهی و منعظ و مشهی گل سنبل در سایه خشک کرده برابر آن گل سرخ و همان قدر گل مندی و نیم آن گل عنبلی باهم مخلوط
کرده مثل گلاب عرق کشند بسیار سود مند است عرق گوشتی مقوی باه و دافع اسهال مصطگی هیمیو لعل عنبر اشهب زعفران دارچینی
فلفل دراز قاقله کبار در ونج عقربی دو دو توله سنبل الطیب قرنفل چهار چهار توله بهمنین بر نهی خولنجان شش توله زربان
شقاقل بادرنجبویه خار خسک حشیشه الثعلب دوازده دوازده توله موئیز منقی یکسیر زردک منقی چهار سیر با همین قدر گوشت

و گوشت گوسفند فربه ده سیر همه نیکو در آب خیسانیده بعد از ساعتی بچکانند دیگر عرق گوشت محرج محمد ذکریا رازی
مقوی باهی مشتهی بالوبزر پوست بیخ پسته سنبل الطیب دارچینی بهمن سرخ بهمن سفید خولنجان سعد کوفته زنجبیل کوفته مشک طرامشیع
سورنجان مصری کوفته اکله مغز کشنیز طباشیر سوده قوه زیره کرمانی هر یک استار گاوزبان بادرنجبویه زرنباد نارمشک
سادج نارمشک گلسرخ حقیقه ثعلب صندل سفید عود دراز بابونه دیان خطائی پوست ترنج تخم کاسنی انیسون خار خسک هر یک دو
استار ابریشم خام مقرض هلیله کابلی مغز هلیله زرد مغز هلیله سیاه کوفته از هر یک پنج استار چوب چینی پانزده استار کوفته همه
پنج شبانروز بخیسانند پس عرق بچکانند و مغز بادام و مغز فندق مغز پسته مغز دانه زردآلو مغز بادام کوهی مغز بن مغز نارجیل
مغز دانه بلادر تخم کدو تخم هندوانه تخم خربزه کرمک مغز گردکان تخم خشخاش سفید علبه دانه شهدانه از هر کدام دو استار مغز ها
اینقدر بکوبند که چون مرهم شود خرما مویز کشمش انجیر زرد خوبانی هر یک دو استار سیب به گلابی هر یک یک راس گوسفند و شش دار
مرخصی دو دو راس حلوان پنج راس مرغ سی قطعه دراج کبوتر فاخته از هر کدام صد قطعه تیهو بودنه از هر یک صد قطعه
گنجشک نر قطعه ماهی تازه نیم من شیر گاو گل سیوتی هر یک یکمن لبوبات کوفته را با فواکه یابسه و اگر میوه تر باشد مثل
سیب و به و انار شیرین و امرود از هر کدام صد عدد داخل نمایند بهتر است با گوشتها یکشبانروز بپزند که گوشتها مهرا شود
پس عرق کشند و عرق ادویه را با این عرق ممزوج کرده و داشته نمایند و عنبر و مشک و گلاب داخل سازند و باید که ستور و طیور از روده
و شکنبه و سرها و پایچه ها پاک کرده بگیرند کلمه هفدهم در الفاظ عینیه اعضای تناسل است عالیه که از اسرار و ذخایر مجرونه است
و در امر باه عجیب و بی بدل و ذکر منافع هر بیت در ملفوظ ادویه امراض اسی گذشته دیگر از تراکیب طیب العروس جهت اکثر امراض
رحم و محمول او جهت تقویت رحم و سیلان و نفخ و تحلیل اورام آن و تفتیح سده دماغ و صداع بارد و نزلات و تقویت بدن و خوشبو
کردن آن سنبل الطیب بسباسه عود هر یک نیم جزو قرنفل دارچینی گل سرخ هر یک یکجزو اظفار الطیب یکجزو و نیم از حریر بجنبانند و در زن
ادویه گلاب اضافه کرده مجموع را با آتش بسیار نرم بجوشانند تا ربع برسد پس صاف نموده بوزن آن روغن بان و عشران زیاد
مخلوط نموده در شیشه کرده یکهفته در سرگین تازه اسپ دفن کنند تا غلیظ گردد و اگر بغلظ عسل نرسیده باشد زیاده دفن نمایند
و بعد از آن بار او هر یک پی م او حبه عنبر و حبه مشک حل کنند غذاهای که در سوء مزاج حار ساذج کلیه بکار آید مزوره اسفاناخ
حصرمیه عدسیه کشک جو طفیشل که از عدس و حصرم آماده بود با روغن گل کاهو و کاسنی با آب حصرم غذاهای که در سوء مزاج حار
مادی مستعمل شود آش با روغن بادام و شربت بنفشه یا شربت آلو یا آب انار غذاهای که در سوء مزاج بارد ساذج کلیه مفید است
اسفیدباج گرم و گوشت بریان و نخود آب و شورباهای گنجشک و کبوتر بچه و قلیه خشک در توابل حار مثل دارچینی و زیره و کرویا غذاهای
که در ضعف کلیه نافع است عدسیه با آب سماق و آب حصرم و کلاه و پاچه با تزشیها و کباب و تذرو و طیهو و دراج با آب سماق و آب
حصرم غذاهای که در ورم حار کلیه بکار آید آش جو با شربت بنفشه مزوره کدو و آش اسفاناخ و خبازی و قطف غذاهای
که در ورم صلب کلیه است آش مقشر با خبازی و اسفاناخ و زیرباج حلو و آش جو با شربت انجیر یا شربت بنفشه است

واگر بدت محتبس شود آب سنخاله با شکر و روغن بادام دهند غذاهای قروح کلیه گوشت تذرو و ماهی رضراضی و سرمق و بقله یمانیه
و گنجشک کوهی و بیضه نیمبرشت است و با آهستگی مرغ فربه دهند غذاهای جرب کلیه باید که جیدالکیموس
مثل زرده بیضه و مزورهای ترش مثل مزوره باقطف و بقله یمانیه و کدو و اسفاناخ باشد غذای سنگ گرده
گوشت عصافیر بریان و جوجه مهراد نخود و آب برودن زیت و روغن قرطم غذاهای که اصحاب ورم مثانه
میتوان داد مزوره ماش مقشر آش جو با اسفاناخ و نزدیک صلاح قروح غذاهای که در جرب مثانه بکار برند ماهی رسته گوشت مرغ
گنجشک جوجه بیضه نیمبرشت برنج با شیر تخته شیر فلیفلان سمید قرعیه باشیه اسفاناخیه بقله یمانیه خبازی با روغن بادام شیره
جو شیره تخم گندم شیره تخم خشخاش غذاهای ممدود دم در مثانه آب نخود سیاه شبت دارچینی مزوره زیرباج است غذاهای
حرقة البول اسفاناخیه و جو ذاب خبز با بیه مرغ و اکارع و بیضه نیمبرشت و مزوره ماش مقشر با شیره بادام و پیه مرغ فالوده
نشاسته بروغن بادام با قدری تخم خشخاش و گوشت مرغ مسمن اسفیدباج کرده و سرمق و بقله یمانیه است
غذاهای که در عسر البول بکار آید نخود آب زیت و شبت و کرفس دارچینی و از بقول کرفس و نعناع و بادیان و رشاد و مرکب
است غذاهای که در علة البول فی الفراش بکار آید گوشت بریان و قلایا و مطجنه است غذاهای که جهة دیابیطس حار
مستعمل است اسفیدباجه گاو و ماهی تازه و حریره خندروس است و جهة دیابیطس بارد این غذاها لائق است گنجشک بریان
و قلایای مبرزه و مطجنات و گوشت طیور است غذاهای که در ضعف باه که از قلت نفخ بهم رسد بکار آید باقلی لوبیا نخود
و پیاز با قدری تبلیت است و خبز نکه در ضعف باه که از سبب ضعف بدن باشد بکار آید از این قبیل است خبز نقی و لحم حولی
و گوشت مرغ فربه اسفیدباج کرده یا کباب ساخته و بیضه نیمبرشت و هریسه مقدار هضم با توابل مثل زنجبیل و فلفل و دارچینی
و دارفلفل و شیربا جزر و شلغم و اگر ضعف بسبب یبس و حرارت اعضای منی باشد جغرات گاو و شیر و شیرینی که در آن
بقلة الحمقا پخته باشند و ماهی تازه یا بایذ و گوشت جدی و حملان و کاهو و اسفاناخ و دماغ جدی و حملان و مرغ و دریای
گرده و اگر ضعف از جهة قلت منی باشد که بسبب کثرة استفراغ بود غذاهای آن خبز نقی و گوشت گوسفند یکساله
و مانند اسفیدباج با نخود و صوص و گندم مسلوق و اگر قلت منی بسبب سوء مزاج بارد یابس باشد گوشت گوسفند فربه و کله
معمول با اسفیدباج و خولنجان و دارچینی و نخود و باقلا و گندم و بلبوس و پیاز و جرجیر و جزر و گوشت گنجشک و قنابر و ناطف
معمول بحب صنوبر و حب بلسم و حب الزلم و حب قطن مناسب است غذاهای که قوت مجامعت زیاده کند بلبوس پخته بروغن گاو
بریان کنند و زرده تخم مرغ بران افگنند و دارچینی قدری بر سر آن کنند دیگر جوجه مرغ فربه سه عدد کبوتر یک عدد بچه کبوتر
مقداری که از سه کبوتر حاصل شود همه را پاره پاره کنند و با نخود و باقلی و لوبیا و پیاز بسیار بپزند و اندکی از ادویه حاره داخل
کنند و نمک آن نمک سقنقور یا نمکی که با زنجبیل آمیخته بود کنند دیگر خایه ماهی تازه بریان کنند چنانچه رسم است و
زرده تخم مرغ بر آن افگنند و دارچینی و دارفلفل و زنجبیل داخل کنند دیگر گوشت شتر جوان و جزر و پیاز سفید یک جزو

یک جزو نمک بیزند با یکدیگر جوش کنند و جزو دارچینی کوفته داخل کنند **دیگر** مغز بادام شیرین مقشر مغز پسته مقشر
مغز فندق مغز گردگان مغز بارجیل تازه تراشیده تخم خشخاش شقاقل انجبار سفید خشک مساوی همه را بکوبند و با کعک خشک
سائیده بوزن کل هر صبح سه وقیه در شیر تازه بجوشانند و بخورند تن فربه شود و قوت جماع زیاده کند **غذاهای** کاسر شهوت که
از حدت منی باشد عدس و بقله حمقا و اگر قوی مزاج باشد ترلیس سکنبه هست **غذاهای** در زود منی که بسبب ضعف قوت ماسکه باشد
گوشت گاو و بز جبلی و تر ماهی ماده و سطارو دراج مطبوخ بسرکه و سماق و زرشک و حب الرمان و سداب و کرفس
و گشنیز است **غذای** که بزن حامله خار گرم مزاج باید داد زیرباج غیر زعفر در مزوره هست و اگر حرارت نبود آب
نخود با دارچینی و ابازیر حاره و مطبخات که از لحوم فراخ ساخته باشند مناسب است **کلمه سیزدهم** در الفاظ فایده اعضای
تناسل است **فرزجه** بکسر فا و سکون را و فتح زا دوائی است که زن در فرج خود بر دارد و جمع آن فرازج **فرزجه** که رحم را قوت دهد
و فرج را تنگ و خوشبو گرداند بسباسه سنبل مر زعفران نشا رکندر سعتر اذخر خیری گل سرخ پوست کندر مساوی کوفته بیخته
مرزنجوش بان بسرشند و به پشم پاره بردارند **دیگر** که همین عمل دارد آمله بلیله تنگ سنک دانگی عود نیم درم فقاح اذخر سعد قرنفل
هر یک یک درم کوفته بیخته به پشم پاره بردارند **فرزجه** دیگر که فرج تنگ کند و زن را خواهش جماع پیدا کند شب یمانی در آب حل
کنند و پارچه بدان آلایند و آن پارچه را در سحیق سعد و سلیخه و مازو که چون سرمه ساخته باشند ملوث سازند و دو ساعت
قبل از جماع بر داشتن فرمایند **فرزجه** که بنیه را چون باکره سازد تخم حماض بکوبند و مانند سرمه باریک کرده فرزجه سازند **دیگر**
که همین عمل کند مازو پوست بلوط سوراخ پوست انار قرنفل بالسویه با شراب بسرشند و پشم بدان آلوده فرزجه کنند
دیگر که اماده بکارت کند استخوان خروس سیاه با مثل آن چوب تاک سوزانیده با و سنج مذکور بحل سرشته فرزجه نمایند
دیگر مصفق قبل سک سه درم قرنفل یکدرم مشک قیراطی شراب بکوفته شراب را گرم کنند و ادویه کوفته دران آمیزند
و خرقه کتان بدان آلوده بردارند **دیگر** که بنیه را چون باکره کند سرگین کبوتر شبیه بغدادی نرم بسایند و دو
درم در کتان بسته به پشم پاره بردارند و زهره خرگوش حمول کردن تنگی تمام آرد **دیگر** که همین عمل دارد شب سعد
فقاح اذخر برگ سوسن کوفته بیخته بر لته بردارند و با این ادویه جوشانیده زن را دران تا چند روز نشانند **دیگر** که
همین فایده دارد سک قدری زعفران شراب قابض ریحانی جوشانند و چند جوش دهند پس خرقه کتان را در آن ترکنند
و خشک ساخته بدارند وقت حاجت یکقطعه از آن گرفته یکشبانروز قبل از جماع بردارند **دیگر** قوی صمغ سوسن بردارند
دیگر مشک عنبر عود هندی هر یک دانگ جمله را بسایند و در شراب صاف بجوشانند و صاف کنند و به پشم آلوده
بجوند و باز گیرند که مجرب است **دیگر** اقاقیا عصاره لحیه التیس مازو سبز بسوراخ پوست انار ترش عود هندی پوست
ترنج هر یک یکدرم جمله را خوب بسایند و بشراب بسرشند و به پشم پاره بجوند و برگیرند و اگر با غالیه آمیخته کنند بهتر باشد
دیگر مجرب شیر بادیان سیب که اول باکره آورده باشد که آنرا بهندی جوسی گویند دران جامه سفید نرم کهنه تر کرده

جامه خشک کرده نگاه دارند و هر بار از ان جامه پاره گیرند و شیافه ساخته بردارند بغایت فرج تنگ کند دیگر سک گلنار
تخم بلوط هر یک یکدرم و نیم شب یمانی سعد تفاح اذخر برگ سوسن آزاد هر یک دو درم شیاف ساخته بردارند دیگر
آنار درخت که آنرا بهندی بکاین گویند خشک کرده بسایند و بیزند و شیاف ساخته بردارند بغایت فرج تنگ کند دیگر
مشک یکدانگ صمغ دانگی و نیم قرنفل سنبل پوست انار هر یک دو دانگ مازو شب یمانی تفاح اذخر خون سیاوشان مرگ
سوسن آزاد مساوی هر یک مغز درم چنانچه رسم است شیاف سازند و از شب تا بامداد دراز با بیداد امشب نگاه دارند دیگر سیم
مردار سنگ نگینه نرم کوفته بیخته با شراب تلخ آمیزند و زن بخود دارد فرزجه رامک اقاقیا سک سنبل باریک بسایند و چند
در شراب قابض تر کرده و بآن دوا ملوث کرده بردارند فرزجه که رطوبت فرج را نشف کند مردار سنگ نگینه یکدرم باریک
بسایند و بردارند دیگر جهت رطوبت فرج نمک درانی شب یمانی باریک ساخته بردارند یا پوست صنوبر و شب و سعد در
شراب بپزند و خرقه بدان تر کرده بردارند یا مازو و حفت بلوط گلنار در آب بجوشانند و بدان استنجا نمایند یا مرده سنگ و شب
بالسویه بسایند و بردارند فرزجه که رطوبت فرج را نشف کند و از سیلان رطوبت وقت جماع مانع آید جوز سرو سرمه
خبث الحدید هر یک یکدرم مازو تخم حماض هر یک دو درم بکوبند و لته در طبیخ حفت بلوط و گلنار تر کرده بدین الوده بردارند
فرزجه که مجفف و مسخن فرج است کرم دانه فاعل سعد در شراب بپزند و بخرقه بردارند دیگر که تسخین فرج کند کرم دانه قشر
بکوبند و بحریر بیخته بردارند فرزجه که اعانت بر حمل کند عود سماق زعفران هر یک یکدرم شب یمانی دو درم کوفته بیخته
بر ابریشم پاره افشانده بردارند و مجامعه فرمایند فرزجه که بر حبل اعانت نماید مشک عنبر هر یک ربع جزو جند بیدستر
میعه سائله جاوشیر مر قسط بیرزد هر یک بیجو و بشراب آمیزند و فرزجه سازند دیگر که آبستنی آرد دهد سرگین گاوی
پنیرمایه خرگوش دارصینی عنبر زاج نبات بالسویه کوفته بیخته بگلاب سرشته بردارند دیگر مامیران چینی سورنجان
صبر ارزیانه زبد البحر هر یکدانگی با شکر سرخ فرزجه کنند دیگر میعه سائله جند بیدستر مر جاوشیر قسط بارزد مقل مشک
کوفته بیخته بردارند بعد طهر چند نوبت و بعد هر دو چهار ساعت مباشرة کنند دیگر پنیرمایه خرگوش سرگین خرگوش بعسل
سرشته بر ابریشم پاره بعد از حیض سه شب بردارند پس از ان مجامعه نمایند و در تحفه عوض مایه زهره خرگوش است
دیگر زعفران سنبل قردمانا میعه اکیان لبان علک مصطکی روغن ناردین هر یک مثقال باهم آمیخته قدر
یکمثقال از ان در صوف نهاده شب پنجم و ششم و هفتم از ابتدای حیض بردارند و شب هشتم با شوهر جمع کنند فرزجه
که مجرب است خرمیان یکمثقال شب یمانی زعفران لسان العصافیر هر یک یکدرم عود نیم درم مشک ربع درم کوفته بیخته بعسل
سرشته سه شب در ایام حیض بردارند شب چهارم مجامعه کنند دیگر جهت حمل منقول از ابن سرافیون زنانیکه عسر
حمل بوده رحم باشد بکار آید زعفران حماما سنبل اکلیل الملک هر یک سه درم و نیم ساذج هندی قردمانا هر یک یک وقیه
کوفته بیخته با پیه لطیف پیه مرغ خانگی پیه بز و موم صاف هر یک دو وقیه روغن ناردین سه وقیه با آتش نرم نهند تا بگدازد

تا بلند از دلیس در هاون کنند و یک زرده تخم مرغ جوشانیده در روی مالند و دو دیه بدان بسرشند و بسایند تا مرهم شود بعد از فراغ حیض شیاف در مقعد بپشم پاره اشما لکون بدان تر ساخته بخود بردارند **فرزجه** زعفران مشک سنبل مصطکی میعه سایله هر یک دو درم سادج هندی قرد مانا هر یک یکوقیه بیه بط بیه مرغ خانگی بیه بز هر یک دو وقیه روغن ناردین سه وقیه زرده تخم مرغ یکعدد بدستور سابق مرهم سازند **دیگر** که صاحب حمل شود تر استعمال نمایند ساق مستی مرز عفران عود هر یک یک درم شب یمانی دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد از پاکی از حیض شب بکار برند **فرزجه** زهره شیر زهره خرگوش یا زهره خر یا زهره گرگ کدام که باشد دو دانگ با روغن ناردین بسایند و بعد از حیض بردارند و بپوستانی که تخم حنظل دران بجنبه باشد بشویند **دیگر** که معین بر حمل و سخن است حب بید ستر میعه سایله فرفیون بیرزد جاوشیر حب بلسان قسط سنبل مقل کوفته بشراب آمیخته چند شب بردارند پس مباشرت نمایند و قبل از جماع بچهار ساعت نیز بردارند **فرزجه** که زنان بکار دارند نطفه ایشان بلغزد و قرار گیرد فلفل سیاه مر هر یک ده درم افیون چهار درم شحم ارمنی [illegible] هر یک بیست و دو درم با شراب بسرشته پیش از جماع یکمثقال از ان در پارچه بسته بردارند **دیگر** روغن ناردین بیست درم صمغ ایل زوفای رطب صمغ بادام میعه سایله اکلیل الملک هر یک ده درم مغص مصطکی سنبل هر یک دو درم الحجه کوفتنی است بکوبند و آنچه گداختنی است در روغن بگدازند و باهم مخلوط ساخته فرزجه سازند و سه روز متواتر بعمل آرند **دیگر** که منع حمل کند نفاح کرنب حرف سود را القطران آمیزند و در آب حب دنبه دشتی تر کرده بعد پاک شدن از حیض بردارند و اگر بعد مجامعه قطران را بردارند یا عصاره سداب با فلفل بالغ حمل شود و بهتر اینکه این چیزها را مرد بر قضیب طلا کند و جماع نماید **دیگر** تخم خند قوقی سرگین فیل حزول حب فلفل استخوان زعرور مساوی کوفته بیخته بمیعه سایله بسرشند و بپشم پاره بردارند **دیگر** که هرگز آبستن نشود و اگر آبستن باشد بچه بیندازد و گفته اند هر زنی که یکدانه تخم عبد الکبیر فرو برد یکسال آبستن نشود و اگر دو دانه فرو برد دو سال علی هذا القیاس **دیگر** مازو حب الآس مساوی کوفته بیخته با نگدم بسرشته فرزجه سازند پیش از مجامعه **دیگر** شحم حنظل بزر زنبان حبت الحدید گوگرد سقمونیا تخم کرنب مساوی کوفته بیخته بقطران سرشته بعد از جماع بخود بردارند **دیگر** بیه انار یا شب یمانی قبل از جماع یا بعد از جماع بخود بردارند **دیگر** که منع حمل کند و در ارطبت نماید زرد چوب تخم کرنب کوفته و سرشته بردارند **فرزجه** که استفراغ کند نوشادر سوده ده درم اشق در آب گرم حل کرده سه درم باهم سرشته بردارند بعد از فرزجه گذاشتن حست انکه تمام شب پاهای زن بر بالش بلند باشد و سرنشیب بود **دیگر** خون سیاه مویز ج ازاوند مدحرج بخور مریم حب مازریون تخم حنظل اشق انزروت کوفته اشق را بزهره گاو حل کنند و باهم سرشته شیاف سازند **فرزجه** برگ یا شاخ چوب اشنان تراشیده یا عرطنیثا تراشیده یا شاخ سداب یا فتیله از کاغذ ساخته بروغن قطران یا بآب طبیخ حنظل آلوده کنند و بخویشتن برگیرند بچه بیفتد و بیرون آید و روغن بلسان

داکرده دمازود و بخور مریم در بیان قوبیت و همچنین طلا کردن بعصارهٔ بخور مریم یا بینه پاره جوان ترکرده بردارند بچه یک
دبیرون آرد و همچنین حقنه بعصارهٔ برگ حنظل و برداشتن پشم پاره که بدان ترکرده باشند و اگر سه درم اشنان
فارسی بخور زند بچه بیرون آرد دیگر که بچه مرده و زنده بیند از د اشنان فارسی عاقرقرحا شونیز سداب
فراسیون بالسویه کوفته بیخته بروغن زیت سرشته بردارند دیگر که بچه مرده فرود آرد مرجان شیر خربق سفید بالسویه
کوفته بیخته بزهرهٔ گاو بسرشند و فرزجه سازند دیگر که اخراج جنین میت و مشیمه کند اهل رزاوند مدحرج زرنیخ سرخ هر یک
یک جزو کوفته بیخته بزهرهٔ گاو سرشته بردارند دیگر که همین عمل کند تخم خبازی خردل سفید مقل ازرق هر یک جزوی کوفته
بیخته با قطران بسرشند دیگر که اخراج جنین و مشیمه کند و قاتل جنین و مدر حیض است اشنان عرطنیثا قطران تخم حنظل تنکار
خربق سیاه مویزج دوستا و رزراوند مازریون جاوشیر سکبینج مر صبر روغن بید انجیر زهرهٔ گاو طلا کنند و فرزجه استعمال نمایند
فرزجه که حیض را براند اشنان عاقرقرحا جاوشیر سداب هر یک یکدرم فربیون نیم درم کوفته بیخته بقطران سرشته بردارند
دیگر مرفوع هر یک چهار درم ابهل شش درم سداب دو درم مویز منقی بیست درم کوفته بیخته بزهرهٔ گاو بسرشند بردارند دیگر
که حیض براند در ورم رحم که از سردی بود نفع دهد میرزد مقل جاوشیر مصطکی اشق هر یک دو درم همه را دو مثقال زوفا در سرکه و عسل
گذاشته صلایه کنند تا همچون مسکه شود پس روغن بیه باکیان و روغن بیه بط و جند بیدستر کوفته بیخته هر یک یک درم زعفران
یکدرم هم ساخته صلایه کنند تا نیک بهم شود پس بر دارند نوبت هر بار بقدر بادام در پشم پیچیده بردارند دیگر مدر حیض مشک دو حبه جند بیدستر
نیم مثقال در روغن زنبق حل کنند و صوف بدان آلوده بردارند دیگر جاوشیر مقل بیه یا اظفار الطیب جو دلبلیث کوفته بیخته
فرزجه سازند دیگر آب سداب آب لوبیا بهری صوفه بدان آلایند و در ابهل و شکر طبرزد و عسل کرده بسیار باریک سائیده
گردانند و بردارند فرزجه مدر حیض از مجربات خربق سیاه بیخ حنظل کندش برابر کوفته بیخته بزهرهٔ گاو سرشته فرزجه شحم
حنظل السنین بسارون شونیز کندر بیخ عرطنیثا فوتنج جبلی ابرسا سداب فلفل سیاه مقل مر ملکت شراب مرارهٔ گاو سرشته
بکار برند دیگر مجرب جاوشیر جند بادری سداب مر فوتنج ابهل راز یانه تخم فرو بالسویه بزهرهٔ گاو فرزجه سازند دیگر تخم انجره مر
بالسویه کوفته بیخته فرزجه سازند دیگر که ادرار حیض کند جند بیدستر مشک بروغن بان سرشته پشم پاره بدان آلوده بردارند دیگر
انجیر خشک در شراب جوشانیده سفت درم بوره ارمنی مویز منقی از دانه اشنان هر یک چهار درم مر دو درم شونیز یکدرم کوفته درهم
سرشته شیاف سازند فرزجه که قطع خون حیض نماید و مجرب است صمغ عربی کافور هر یک یکدرم گلنار سه درم کشنیز تازه هفت درم بالقیرونا
دیگر در قطع خون حیض عدیل ندارد شب یمانی یکدرم زراوند داغی افیون سیاه یک دیگر که بغایت موثر است مرداسنگ زاج سفید
گلنار گل مختوم گل ارمنی مر بالسویه فرزجه سازند دیگر جهت قطع خون ورا که قروح و عفونت رطوبات سایلهٔ رحم گلنار شب یمانی مر
کاغذ سوخته زیرهٔ کرمانی مدیر بالسویه با آب برگ بید یا کشنیز یا آب یا زومطبوخ بسرشند و بر دارند فرزجه که در قطع خون حیض مجرب
است اروی سوخته دم الاخوین برگ مورد گل ارمنی گل سرخ بالسویه از حریر گذرانیده پوست انار ترش را نیکو کرده طبخ نمایند

نمایند تا مهر اسنو و فتیری لشف ، بآب او تر کرده با دویه مسحوقه آغشته بردارند **دیگر** برگ مورد با زوی سوخته مر ربه ...
هر یک ده درم گل ارمنی سته درم زاج سوخته صمغ عربی هر یک دو درم بدستور سابق استعمال نمایند و در حین استعمال اگر در آن
نعل النک را که زرگران زر دور گویند یکمثقال کوفته با زرده تخم مرغ بخته تناول نمایند تخلف نمیکند و مکرر به تجربه
رسیده و محمول زیره بر داده و لو نداده بالسویه با آب برنج مطبوخ مهر المحوبت **فرزجه** که حبس نماید و آنچه ...
رحم سیدی ... موميای صمغ عربی گل ارمنی هر یک یکدرم دم الاخوین دو درم **دیگر** گلنار کندر مازو قرحه اقاقیا
... یکی بالسویه کوفته بیخته آب لسان الحمل سرشته بردارند و برشب در مانه فلا نمایند **دیگر** کاغذ سوخته اقاقیا
گلنار گلسرخ عصاره لحیه التیس مازو لسته کتان سوخته بالسویه کوفته بیخته بسرکه سرشته بردارند **فرزجه** هرگاه بسبب ... ای رکی
رحم باشد بکار آید اقاقیا عصاره لحیه التیس سنبل عود علک شاخ مازوی سبز کوفته بآب برگ مورد سرشته بردارند **دیگر**
اقاقیا کافور رامک لادن مساوی بآب برگ زرشک یا آب برگ گل سرشته بردارند **دیگر** سرمه جفت بلوط گلنار زرگران
مساوی بآب مورد تر کنند و لیفی بدان آلوده بردارند **دیگر** مازو سبز نشاسته افیون شب یمانی او یا بهمنی گلسرخ حب الآس
غوره نارسیده سماق لحیه التیس دانه غوره فرطاس سوخته صندل سپید کندر گل مختوم اقاقیا انار ترش شاخ قندس شعالی کرنب
خشک رم ساز و ریشیاره بآب برگ مورد تر کنند و چهار درم از آن را بدان لیف پیچیده و لبشته دارند و تمام شب نگاه دارند
دیگر گلنار سرگین برشتوک کاغذ سوخته شب یمانی زاج زیره بزر گل ارمنی اقاقیا بآب برگ سپید و آب کشنیز تازه سرشته بردارند
دیگر مازو شاخ گوزن سوخته مشک رامک کاغذ سوخته قشور کندر صندل سپید شب یمانی خزف جدید حصف قلقدیس
قلقطار محرق سماق سرمه اسفنج سوخته در سرکه ممر کرده صدف محرق مساوی کوفته بیخته با یک فتیله از صوف ساخته و با
آس تر کرده با این دوا آغشته بردارند **فرزجه** که ... درم رحم جاری بعد استعمال دواج بکار آید خطمی تخم کتان خشک ... را ...
در آب پنیر و طبیخ آن عصاره لسان الحمل آمیخته پشم پاره بدان تر کرده بردارند و ثقل آن به برگ خرفه یا لسان الحمل
کوفته ضماد نمایند **دیگر** خشخاش سفید کوفته در شیر آمیخته با روغن گل و اندکی زعفران در مرهم فرزجه نمایند ... دستور مرهم
داخلیون با روغن گل حل کرده با مات ... رتنک یا شیر دختران ممزوج نموده بردارند **دیگر** کر انضاج ورم حار ... تخم کتان
نشاسته هر یک یکدرم زعفران دو درم گل سرخ خشک چهار درم کوفته بیخته به مسیحیه سرشته و روغن گل و شیر خر داخل کنند در
ادرن بالند و پشم پاره بدان آلوده بردارند **فرزجه** که ... درم حار صلب ... اگر بکار برند ورم زرم ساز و تسکین وجع
کند و خواب آرد خشخاش تازه بزرگ ... عدد ... کوفته کنند و یکشبانه روز در ... نهند پس بپزند تا مهرا شود و باز صاف
کنند و مرمکی و کندر و افیون هر یک یکدرم سلیخه سه درم کوفته و بیخته مغز ساق گاو و گوهی سه ... آبی گداخته هر یک چهار درم
روغن گل گرفته بهم آمیخته در ... ادرن بمالند و پشم پاره بدان آلوده بردارند **دیگر** جهت تحلیل اورام صلبه رحم موم سپید ارد ک
مرغ مقل ازرق هر یک سه درم خطمی تخم کتان هر یک ... ده درم با عسل ... بالسویه ... سرشته بردارند **فرزجه** که ورم حار ...

صلب رحم را نافع است زعفران جاوشیر افیون هر یک یکدرم مقل الیهود کندر مر زوفا هر یک دو درم مصطکی میعه سایله جند بیدستر
روغن سوسن بقدر لطوخ روغن بابونه هر یک نیم درم موم را القیروطی بعسل حل کنند و شمع را بگدازند و حمول نمایند فرزجات بسازند
و برد نمایند دیگر که اورام صلبه و وجع ارحام را نافع است بقدر لطوخ مغز ساق گاو و ادهان مقل زعفران بزرده بیضه مشوی
در روغن سوسن برابر هم بگیرند و بشراب یا طلا سرشته بردارند دیگر که ورم صلب و وجع رحم را بنشاند و ورم کند و در وجع ایام
سماق بسازد بابونه بقدر لطوخ افیون موم بالسویه بپشم پاره بردارند دیگر که اورام رحم را نافع است انزروت کندر
دم الاخوین حب الآس جلنار صمغ اقاقیا کوفته بیخته با آب لسان الحمل سرشته بپشم پاره استعمال نمایند فرزجه که
نافع است بر جا و عسر ولادت و اخراج جنین زنده و مرده نماید مر مکی جاوشیر مقل بالسویه کوفته بیخته بزهره گاو سرشته
فرزجه که جهة اوجاع حاره و بارده رحم مجرب است جند را کوفته با روغن گل سرشته حمول نمایند و قدری از آن گرم کرده
ضماد نمایند دیگر جهة قروح و سرطان رحم قطعه از اسرب بر صلایه اسرب با روغن گل بمالند تا غلیظ شود
پس بردارند دیگر مده و صدید را که از قبل بامل بود و قریب بگیرند که از موضع قریب آید و عفن شود بسود و مسند بود و صبر ارزم
انزروت کندر با یک ساخته بردارند و آنچه از اماکن بعیده آید احتقنه کنند در قبل حقنهای که در باب قروح امعا گفته
شد دیگر که منع کند ریم و صدید را که از موضع بعیده رحم آید کندر انزروت دم الاخوین مر هر یک نیم است اما رکنا
کوفته بیخته با آب عصی الراعی یا با آب لسان الحمل مرور بسرشته شیاف نمایند فرزجه جهة قرحه رحم اول شیاف
عسل ابلی بکار برند تا ریم و کثافتی که هست دور گردد بعد از آن شیاف از آب مازو استعمال کنند تا آنکه خشک شود
و مطلق تری و قرحه نماند و اگر زردچوبه صلایه بموده با روغن گاو ممزوج کرده شیاف از پنبه ساخته بر مالیده محمول
شوند نفع عظیم بخشد و آماس رحم بالکلیه زایل شود و بغایت مجرب است فرزجه قرحه که در فرج افتد از استعمال داروهای
گرم و تیز و در سوزان صعب باشد نافع است اسفیدباج رواسی اقاقیا گلنار هر یک
چهار درم بقدر لطوخ هر یک استار پیه را بگدازند و روغن بگیرند و اخلاط بسایند و در آن به لیسرشته شیاف سازند
و بکار برند و اگر بلعاب اسبغول یا روغن بنفشه حل کنند و فرو ریزند هم سود دارد فرزجه جهة حکه رحم که آنرا ابنه
گویند نافع سداب نعناع پوست انار عدس مقشر در گلاب قدری از کتیرا بپزند و به پشم پاره بردارند و در حادی اکبر گفته
بطبیخ حلبه بپزند و بردارند دیگر زعفران کافور بیر پلیا اگر مردار سنگ نوره آهک حب الغار هر یک درم کوفته
بیخته بسپیده تخم مرغ و روغن گل بسرشته و بردارند فرزجه که حکه را اختلاج رحم و قروح از مجربات است نارون
ختک حمل تنر بر خشک گل نیلوفر برگ سرو برگ سدر را جو بالسویه با روغن زیتون سرشته کیتقال ازو ضماد
و کیتقال را با آب یا بمطبوخ برنات ضماد کنند و از آب شراب عناب لازم است تا دو انگشت نماید و احسن آنکه بر
حیض این دوا باستعمال آرند فرزجه که باعث حکه و اختلاج گردد هر مرتبه که زرد اقرار نماند و باید که تا هفته استعمال نمایند

نمایند و در ایام استعمال اثری از حکه نخواهد یافت و روزی که فرزجه ترک خواهد کرد ظاهر خواهد گشت ... اثری باقی بماند
اسنه اهل الحجاز بیخ درخت فندق اشنان سبز زنجبیل مرماحوز ... از هر یک جزو گذرانیده بمثقال با شیر حیوانات سرشته
بالیه محمول نمایند و هر گاه مجموع این ادویه بهم نرسد بعضی از این کافی است **فرزجه** ... بالمزاج مساوی
... بیخ یا دو بیخ محمول سازند **فقاع** خصوص فقاع شعیری که مدر بول است در ملفوظ دوم **قلاقلی** که ادرار ...
در او ... **فلونیای پارسی** که رحم را تقویت دهد و بادها ... جنین را محافظت نماید و نزف خون باز دارد و **فلونیای**
رومی که در ضعف کلیه ... جهت تقویت کلیه با شیر ... داده میشود و هم سیلان ... را مفید است هر دو در قرابادین ...
فنجنوش که مقوی باه است در اوراق بعده **فیروز نوش** زنان حامله را که عارضه برودت ... باشد سود دارد ...
علیها دفع کند در ملفوظ دوم **فیروز نوش ممسک** که باه را زیاده کند و سرعت انزال را دفع کند در بعده گذشته **کلمه نوزدهم**
در الفاظ نافعه اعضای تناسل است **قرص اسقیناوس** جهت قروح مثانه و احلیل ... یکدرم ... سنبل
زعفران هر یک یکدرم کثیرا خشخاش هر یک ... درم مغز حلغوزه ... ده عدد و با میبختج قرص کنند و یکدرم ... بیاشامند
با میبختج ممزوج **قرص بارد** ادرار بول که بافراط ... و سلس البول گشته سود مند بود ... چهار دانگ صندل سرخ
تخم ... صندل سفید هر یک مثقال تخم کاهو پوست سماق تخم خرفه تخم خشخاش صمغ عربی نشاسته رب السوس هر یک
دو درم گل سرخ ... هر یک دو مثقال اقاقیا گلنار ... طباشیر هر یک سه درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته
قرصها سازند شربتی سه درم با یک استار رب سیب ... مناسب حال باشد **قرص بارد** که حیض بگشاید چون مزاج گرم بود
تخم خیار بادرنگ تخم خربزه هر یک ... درم ... سلیخه هر یک دو درم ... **قرص**
سازند شربتی سه درم با جلاب **قرص بر یکی** حیض بگشاید و حرارت کم کند و جرب ... سود دهد ... گذشته
قرص ... نافع باشد بزر البنج یکدرم مغز تخم کدو تخم حنظل مغز بادام شیرین کثیرا نشاسته رب السوس خشخاش
سفید گل ارمنی تخم کرفس هر یک دو درم مغز تخم خیار ... درم مغز تخم خربزه دو درم شربتی سه درم با شربت بنفشه **قرص**
بول الدم تخم کرفس بزر البنج هر یک دو درم اقاقیا گلنار صمغ عربی ... هر یک سه درم کهربا گل ارمنی هر یک دو درم
کوفته بیخته ده قرص سازند شربتی یک قرص با رب ... **قرص شب یمانی** نیم درم گلنار دو درم ... کثیرا مغز تخم خیار
هر یک نیم درم و در نسخه کثیرا نشاسته مغز تخم خیار هر یک دو درم گلنار دو درم شب یمانی سوخته یکدرم ... نوشته بعصاره ...
قرص کنند **دیگر** شاخ گاو کوهی سوخته کثیرا هر یک جزوی بکوبند و قرص کنند و با آب سرد بیاشامند **دیگر** شب یمانی
کثیرا هر یک دو درم گل مختوم تخم خرفه گلنار هر یک سه درم **دیگر** کثیرا شب هر یک ... بکوبند و قرص سازند با آب سرد بیاشامند
قرص خشخاش جهت ... قروح کلیه بعد از سکون وجع ... بکار آید ... دانگ ... نیم درم بزر البنج
چهار دانگ صمغ عربی نشاسته گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم گل سرخ گلنار فارسی سماق هر یک یکدرم طباشیر یک درم و نیم

خشخاش سفید و سیاه هر یک دو درم کوفته بیخته بآب بارتنگ قرص سازند شربتی یک مثقال تا دو درم با سکنجبین سفرجلی
و با گلاب و اگر در این قرص دم الاخوین حب الآس قرطاس محرق زیاده کنند قوی‌تر شود و اگر حب العقیق و دو درم محرق
و لسد و مروارید زیاده کنند در علاج مثانه نیز بکار آید و در بعضی نسخها پوست خشخاش دو درم نیز و کثیرا قرص
دیسقوریدوس جهت قروح کلیه و مثانه و بول الدم و عسر بول تخم رازیانه دو درم زعفران حب صنوبر تخم خاص افیون لوز
با مغز هر یک سه درم تخم کرفس بزر البنج سنهداج هر یک سه درم تخم خیار مقشر دوازده درم کاکنج جبلی بیست تخم
قرص دیابیطس کافور یکدرم اقاقیا صمغ عربی صندل سرخ و زرد گلنار هر یک دو درم گل سرخ کشنیز خشک گل ارمنی
هر یک پنجدرم طباشیر رب السوس هر یک ده درم تخم خرفه پانزده درم تخم کاهو بیست درم قرصها سازند شربتی دو درم
بآب انار ترش یا گلاب و در نسخه گل ارمنی دو درم نوشته دیگر صمغ عربی نشاسته هر یک یکدرم حب الآس تخم حماض
مقشر هر یک دو درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته قرصها سازند شربتی دو درم قرص شب بول الدم و اسهال را
نافع است شب یمانی شاخ گوزن سوخته گل ارمنی گلنار کثیرا تخم خرفه بالسویه کوفته بیخته بآب خرفه قرصها سازند دیگر
صمغ عربی دو درم شب یمانی دم الاخوین گلنار هر یک سه درم کثیرا شش درم بآب خرفه قرصها سازند و با شربت حب الآس
بدهند قرص شب یمانی افیون هر یک یکدرم گلنار شاخ گوزن هر یک سه درم گل مختوم تخم خرفه هر یک پنجدرم نشاسته کثیرا
تخم خیار هر یک پنجدرم قرص کنند و بشربت خشخاش بدهند دیگر صمغ عربی نیمدرم شب دو درم الاخوین گلنار هر یک یکدرم
کثیرا بآب خرفه قرص سازند دیگر مغز تخم خیار نشاسته کثیرا هر یک چهار درم گلنار هر یک یکدرم کثیرا بآب خرفه قرص
سازند دیگر مغز تخم خیار نشاسته کثیرا هر یک چهار درم گلنار دو درم خبث یکدرم بآب ریحان املج سرشته قرصها کنند
قرص صمغ تسهیل ولادت کند و بچه مرده و زنده را در ساعت بیرون آرد مر جاوشیر سکبینج میرزد هر یک یکدرم حلتیت نیمدرم
حب بلسان بیست آب سداب یا طبیخ حلبه بدهند نیز این عمل کند و غذا نخود آب قرص طباشیر در ضعف کلیه عارض از
فصد اگر تقاضا کند و استعمال مثل رب سیب و رب به و شربت به و شربت مورد و شربت ریباس و شربت لیمو و توزیه عدس و ساق
و آب غوره و با مزوره و مزوره و گوشت کبک و در علاج ذیابیطس بکار آید گل سرخ سماق منقی طباشیر صمغ عربی گلنار گل ارمنی
گل مختوم گل قبرسی صندل سفید هر یک یک درم و نیم اقاقیا دو درم نشاسته بریان مغز تخم خرفه بریان حب الآس
بلوط بریان هر یک سه درم تخم حماض گلنار هر یک ده درم کوفته بیخته بآب سیب و به ترش سرشته قرص سازند شربتی یکدرم
دیگر جهت ذیابیطس کافور نیمدرم صندل سفید گلنار سماق تخم حماض کشنیز خشک گل سرخ گل ارمنی هر یک دو درم طباشیر
پنجدرم تخم کاهو تخم خرفه هر یک هفت درم کوفته بیخته بآب برگ خرفه یا آب برگ کاهو قرص سازند شربتی یک مثقال بآب انار
ترش یا سیب یا شربت حصرم یا رب ریباس قرص کرده ذیابیطس که بسبب حرارت کلیه باشد بعد از فصد اگر قوت باشد
بکار آید کافور نیمدرم گلنار صندل سفید صمغ عربی اقاقیا هر یک دو درم کشنیز خشک شبانه روز در سرکه خیسانیده بریان

بریان کرده گل سرخ گل ارمنی هر یک چهار درم طباشیر ده درم تخم کاهو مغز تخم خرفه هر یک پانزده درم شربتی دو درم با آب انار
در بسته درد **قرص طین** جهت بول الدم و قروح مثانه نافع گل مختوم طباشیر کثیرا صمغ عربی صمغ فارسی تخم خرفه مغز تخم
خیارین بالسویه کوفته بیخته با اسفغنج سرشته قرصها سازند و اگر حرارت غالب باشد بلعاب اسپغول سرشته و با کشکاب [illegible]
و در نسخه مغز تخم خربزه هم نوشته **دیگر** قرحه کلیه را سود دهد و باکرده ورد باید گل ارمنی گل مختوم طباشیر صمغ لعاب [illegible]
شراب شیرین حل کنند و ادویه سرشته قرصها بندند شربتی یکمثقال **دیگر** گل مختوم دم الاخوین کندر نشاسته مغز تخم خربزه
تخم خیارین تخم کرفس [illegible] مغز چلغوزه تخم خشخاش بزر البنج سفید اجزا مساوی با اسفغنج سرشته قرصها بندند دیگر گل ارمنی
صمغ عربی گلنار دم الاخوین کندر کهربا مساوی قرص سازند **قرص عود** و قوت باه و تقویت ذکر و ازدیاد شهوت و هضم طعام
و رفع ضعف [illegible] کنند جوز بوا [illegible] زعفران زنجبیل هر یک نیم درم قرنفه یکدرم قرنفل شقاقل مصری خصیة الثعلب مصطکی زرنباد
هر یک یکدرم و نیم خیربوا اقاقیا سنبل الطیب هر یک دو درم عود غرقی دو درم و نیم پوست ترنج چهار درم قند سفید چهل
همه کوفته بیخته قرص سازند **قرص کاکنج** جهت قروح کلیه و مثانه و بول الدم نافع است افیون یکدرم تخم کرفس [illegible]
گل ارمنی دم الاخوین صمغ عربی بزر البنج هر یک دو درم کاکنج سه درم مغز تخم خیار ده درم شربتی سه درم **دیگر** که همین
عمل کند افیون یکدرم تخم کرفس دو درم حب کاکنج مغز بادام مقشر رب السوس نشاسته صمغ عربی دم الاخوین کثیرا کندر
هر یک سه درم با آب [illegible] قرصها بندند شربتی یکدرم تا یکمثقال **دیگر** که بول الدم و قروح گرده و مثانه و سوزش مثانه را
سود دارد افیون یکدرم تخم خشخاش سفید مغز بادام تلخ مغز بادام شیرین رب السوس نشاسته تخم کرفس کثیرا هر یک دو درم گل مختوم
صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یک دو درم و نیم کاکنج خشک شش درم مغز تخم خیارین بادرنگ دو درم بلعاب اسپغول قرصها
بندند شربتی سه درم با شربت بنفشه و در نسخه قلانسی کاکنج شش درم تخم کرفس دو درم افیون یکدرم است و دیگر همه اجزا
ده درم است و مغز بادام تلخ مطروح **دیگر** که همین فایده دارد [illegible] یکدرم تخم بادیان زعفران هر یک دو درم مغز بادام تلخ [illegible]
صمغ عربی کثیرا مغز چلغوزه بریان تخم حماض هر یک سه درم تخم کتان بزر البنج هر یک [illegible] درم [illegible] شش درم مغز تخم خیار [illegible] ده درم [illegible]
تخم کتان سرشته با اسفغنج یا جلاب بندند و در بعضی نسخها تخم کرفس و [illegible] هر یک سه درم افزوده اند **دیگر** جهت قروح کلیه
و مثانه و تقطیر بول و بول الدم نهایت مجرب است افیون تخم کرفس بزر البنج سفید [illegible] هر یک یکمثقال تخم رازیانه
دو مثقال زعفران تخم حماض بری مغز چلغوزه مغز بادام تلخ مقشر هر یک سه مثقال مغز تخم خیار دوازده مثقال کاکنج
جبلی [illegible] پنج عدد کوفته با اسفغنج سرشته قرصها سازند **دیگر** جهت قروح و اوجاع کلیه و مثانه و بول الدم و بول [illegible]
و جرب مثانه نافع است افیون هفت مثقال تخم رازیانه مغز بادام تلخ مغز چلغوزه بریان زعفران بزر البنج سفید [illegible]
تخم حماض هر یک هفت مثقال [illegible] خشک [illegible] هر یک ده مثقال مغز تخم خربزه سی و شش مثقال حب کاکنج جبلی [illegible]
پنج عدد و کوبند و [illegible] انگور سرشته شربتی از یک مثقال تا سه مثقال **دیگر** که همین عمل دارد بزر البنج مغز تخم حماض بری

افیون نشاسته مغز بادام تلخ مغز چلغوزه هر یک هفت درم تخم کرفس تخم رازیانه هر یک پنج درم حب کاکنج پنجاه عدد
همه را نرم کوبند و با مفتح بسرشند و قرصها کنند **دیگر** افیون تخم کرفس هر یک یکدرم گل قبرسی شادنج مغسول
رب السوس صمغ عربی مغز بادام دم الاخوین کندر هر یک دو درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار خشخاش کتیرا هر یک چهار درم
کاکنج ده عدد و اگر شادنج نباشد مغناطیس محرق مغسول عوض او کنند **دیگر** که سوزش بول و قرحه کلیه و مثانه را
سودمند است تخم خشخاش سفید سه درم صمغ عربی کتیرا هر یک چهار درم تخم خرفه مغز تخم خیارین تخم خطمی تخم خبازی
مغز دانه آلو رب السوس نشاسته هر یک یکدرم تخم خربزه تخم کدو شیرین هر دو مقشر هر یک هفت درم کاکنج کوهی ده درم و در
بعضی نسخ افیون یکدرم نیز اضافه نموده اند با مفتح قرص سازند و با عصاره لسان الحمل دهند **دیگر** جهة قرحه
مثانه و حرقت بول کاکنج سی عدد تخم خیار مقشر ده درم خشخاش سفید پنج درم گل ارمنی صمغ عربی دم الاخوین هر یک
دو درم و نیم رب السوس کتیرا هر یک دو درم کندر یکدرم افیون نیم درم شربتی دو درم بشربت بنفشه **دیگر** که در
قرحه کلیه بعد از نفض با ملین بکار آید ریوند یکدرم کهربا یکدرم و نیم بسد مروارید گل سرخ طباشیر تخم خرفه مقشر نشاسته صمغ
عربی کتیرا گل ارمنی گل قبرسی هر یک دو درم مغز تخم خیار بادرنگ هر یک سه درم کاکنج سی عدد با لعاب بهدانه سرشته قرص سازند
شربتی یکدرم با چهل درم شیر خر دهند و سه ساعت صبر کنند پس بدوغ آب دهند **دیگر** ابو جریج گوید که او درد گرده و مثانه
و خون آمدن از قضیب سود دارد کتیرا کندر هر یک یک مثقال با دانان دو درم زعفران افیون تخم حماض دشتی بادام
تلخ مقشر چلغوزه مقشر هر یک سه درم تخم کرفس و دنه سنبل هر یک شش درم کوکنار سفید ده درم کاکنج پنجاه عدد کوفته بیخته
با مفتح سرشته قرص کنند و بسایه خشک نمایند و بعد از شش ماه بکار دارند **قرص قلقدیس** شب یمانی طین مختوم هر یک چهار
درم مردار سنگ کاکنج هر یک بیست و چهار درم اسفیداج رصاصی سی درم کوفته با آب قرص سازند **قرص گلنار** جهة ناسور
که از گرمی گرده باشد کتیرا نیم درم صمغ عربی یکدرم اقاقیا دو درم گل سرخ سه درم گلنار چهار درم شربتی دو درم با لعاب
با آب کدو سرد کرده **قرص کوکب** که با شیر شتر یا طبیخ حبه یا طبیخ رازیانه در اختلاط ضعف کلیه جهة تقویت کلیه
میدهند در ادویه صداعیه مسطور شد **قرص کهربا** که جهة بول الدم کلوی نافع است تخم کرفس یکدرم افیون کندر هر یک
دو درم گلنار عصاره لحیة التیس هر یک دو درم و نیم کهربا صمغ گردکان هر یک پنج درم بوزن مثقال قرص سازند شربتی یک قرص
با نقیع سماق **دیگر** روبانده و پاک کننده قرحه کلیه گلنار دو درم و نیم کتیرا کهربا نشاسته صمغ عربی مغز تخم خیار بادرنگ هر یک
سه درم و در بعضی نسخ کهربا یکدرم داخل است کوفته بیخته با آب لسان الحمل قرص سازند شربتی دو درم با آب سماق
و دیگر نسخها جهة کارها مذکور و جهة جریان حیض در ادویه امعا مسطور است **قرص کبوب** قرحه کلیه و مثانه را از ریم پاک کند
بزر البنج سفید افیون هر یک دو درم تخم محلب پاک کرده نشاسته تخم خطمی تخم خبازی تخم خرفه تخم بادیان تخم کرفس دوقو هر یک سه
درم و نیم مغز فندق مغز بادام شیرین مغز دانه آلوی شیرین قسط تلخ هر یک چهار درم بن تخم خیار تخم خربزه تخم کدو شیرین همه

همه مقشر رب السوس تخم خرفه مقشر حلبوزه هر یک سه درم گل ارمنی ده درم کوفته بیخته بلعاب تخم کتان سرشته قرص سازند
شربتی دو درم با سکنجبین یا جلاب دهند **قرص ماسک البول** ادرار بول را که از گرمی بود باز دارد و تشنگی بنشاند گلنار
لسان ذکر اقاقیا هر یک یکدرم پوست هلیله کابلی بریان کرده در روغن گاو چرب کرده یک مثقال کشنیز خشک بریان
کرده یک درم و نیم گلنار گل ارمنی گل سرخ مد سیس سرخ هر یک دو درم تخم بلوط تخم مورد هر یک سه درم
کوفته بیخته قرص سازند شربتی دو درم با رب به **قرص حیض** ادرار طمث بقوت کند و مشیمه و ولادت نماید اگر
مداومت بآن کنند اسقاط جنین کند حلتیت سکبینج جاوشیر برگ سداب خشک برگ پودنه خشک شکاعی تربد نانخواه هر یک
دو درم مر سه درم ترمس چهار درم کوفته بیخته قرص سازند هر قرصی دو درم و شربتی یک قرص با طبیخ ابهل اگر ترمس نباشد عوض
آن دار چینی کنند و اگر با آب سداب قرص سازند بهتر باشد **قرصی** که بعد از انفجار ورم حار کلیه و مثانه و پاک کردن مجاری
زعفران یکدرم رازیانه دو درم تخم کرفس جبلی دو درم و نیم تخم خطمی تخم خبازی تخم خرفه مقشر مغز حلبوزه مغز بهدانه عناب منقی
تخم خیارین مغز بادام تلخ صمغ بادام صمغ عربی کتیرا هر یک سه درم نشاسته مغز بادام شیرین مغز بهدانه هر یک چهار درم مغز تخم خربزه مغز تخم
خیار مغز تخم کدو هر یک چهار درم رب السوس شش درم کوفته با آب برگ قرص سازند شربتی دو درم با سکنجبین **قرصی** که در قرحه مثانه
مفید بود و مهل ... زعفران هر یک چهار درم تخم خیار مقشر تخم خیارزه مقشر مغز بهدانه تخم خرفه تخم کتان تخم رازیانه هر یکدرم تخم خشخاش سفید
سه درم مغز حلبوزه چهار درم کتیرا صمغ عربی نشاسته بادام تلخ هر یک ده درم با سکنجبین قرص کنند **قرصی** که پاک کند ... مثانه
صمغ الکو صمغ عربی کتیرا نشاسته تخم خرفه مقشر لعاب شیر گل مختوم مغز تخم خیار بادرنگ ساوی با ... قرص سازند شربتی دو درم
سه درم با می بختج یا شراب شیرین و اگر مزاج گرم باشد با آب سیب یا لعاب اسبغول یا لعاب بهدانه **دیگر** آنکه صدف یا الک سوخته
بسر که و آب بکر شسته چهار درم صمغ عربی کتیرا نشاسته صمغ البطم هر یک یکدرم قرطاس سوخته دو درم الاخوین عصاره لحیة التیس هر یک یکدرم و نیم بسفایج
از زیر بکر شسته دو درم کوفته بشراب شیرین سرشته شربتی یکدرم با شربت مورد یا شربت به یا سیب **دیگر** مدر بول و مفتت ریگ مثانه
و محلل اورام صلبه مثانه اسارون فطراسالیون تخم کرفس افسنتین حب بلسان کتیرا هر یک چهار درم تخم خیار مقشر تخم خیارزه هر یک سه درم
عود الوج هر یک شش درم ... هفت درم تخم خربزه مقشر ده درم کوفته بیخته بمیبختج سرشته قرص سازند و با آب ترب یا آب کرفس یا آب
نخود سیاه بپخته بیاشامند **قرصی** که جهت بول الدم عجیب الاثر است افیون سه درم تخم کرفس گل ارمنی صمغ عربی کندر الاخوین
هر یک ده درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک بیست درم قرصها سازند شربتی دو درم با کوفته شربت خشخاش **قرصی**
که منع حیض مفرط کند اقماع الرمان دو درم گلنار سماق هر یک سه درم اقاقیا دو وقیه عصاره بارتنگ سرشته و بعد دهند
دیگر که قطع خون حیض و خون بواسیر کند زیره سعد سنبل قرنفل مصطکی هر یک چهار درم صندل کندر دم الاخوین صمغ عربی الک مغسول هر یک
گل ارمنی نشاسته افیون هر یک یکدرم هلیله سیاه بلیله آمله خبث الحدید مازو کزمازج هر یک دو درم بزر البنج سه درم کوفته بیخته قرصها
شربت میانه از او یکدرم و نیم بطبیخ کشنیز و سماق مقدار دو وقیه قفطارغان بزرگ معرب گفتارکان منسوب بگفتار است

که اینها اربی ضیع گویند چون درین مرکب عسل مطبوخ بمرتبه ضیع داخل میشود مسمی باین اسم گشته و چون این نسخه
کرمانی کوزمیشود و کثیر الاجزاست موصوف باکبر گشته و این را نسبت باهل هند کرده اند و حکیم علی شارح قانون نوشته که
نیست در اهل هند کسی که ذکر کرده باشد این را و هم او نوشته که ترکیب در غایت تشویش است بهر حال بجهة سقوط حملین
وجع انثیا و جمیع امراض بارده نافع است مرارهٔ سباع مرارهٔ ذئب مرارهٔ غراب هر یک یک درم زرد فرا مرارهٔ گاو هر یک دو درم
فاسرستین کرنب شنبند بنفشه دانهٔ سیب ابیارون خولنجان تخم سداب نانخواه شکوفه کرم دار چینی هر یک چهار درم مروارید ناسفته
بسفایج فرفیون عاقرقرحا گل سرخ مشک پنج کاکنج نقره محرق هر یک شش درم الکمکت بزر بیدان هر یکی دوازده درم ابرشم
مقرض تخم کرفس مقل ازرق حب بلسان آس قسط تلخ قصب الذریره سلیخه زرنباد درونج شیطرج هندی هر یک دو استار بهمن سرخ
بهمن سفید هر یک دو استار چهار دانگ فتر دو استار چهار درم پنج کرفس قرنفل بادیه هر یک سه استار ربند دو استار و یکدرم ارمودی
پنج هر یک دو استار ینه دو درم بادرنگ دو استار و دو درم و چهار دانگ حماما ساذج هندی صمغی هر یک سه استار چهار دانگ
روغن بلسان صمغ عربی سپه سالپه پنج سوسن آسمانگون هر یک سه استار و دو درم افیون چهار استار و چهار دانگ
قرنفل ذکر فلفل سفید زنجبیل کبریت زرد هر یک پنج استار اقاقیا کندر ذکر دبق منقی هر یک پنج استار و چهار دانگ قرداً
شش استار حب الخروع مقشر هشت آثار زراوند طویل نه استار بزر النبج سفید نه استار و دو درم قند سفید سیزده استار
و دو درم و چهار دانگ تخم خرفه ده استار قاقله کبار پانصد دانه صمغ را در شراب جید غلیان دهد تا هفت روز بعد از ان
ادویه را کوفته بیخته بروغن زیت بیامیزند با عسل و روغن بلسان بسرشند تا همچو لعوق شود و در دیگ سنگین پاکیزه کرده بعد از پنج شش
جوش از آتش برداشته سرد کنند پس بگیرند یک کفتار لاکن ماده پیر زنده و ببندند دو دست و پای او را بعنی نه و ناخنها را
در دیگ مس بریزند و بالای او ترس ابیض و شبت از هر یک یک کف و آب شیرین بقدر حاجت و سر دیگ را پوشند و با تش
نرم بجوشانند تا مهرا شود بعد از ان از آتش برگیرند و سرد کنند و شوربای او را از پوست و موی و استخوان پاک کنند و آن
شوربا را در دیگ پاکیزه کرده بریزند و روغن بلسان و روغن ناردین از هر یک یک کرچه و باتش نرم بپزند تا ثلثش بماند
بعد از ان عسل بقدر شوربا بر او ریخته بپزند تا اگر بقوام او بقوام عسل غلیظ گردد پس بریزند بر او ادویه معجونه را و از آتش برداشته
در ظرف شیشه نگاه داشته وقت حاجت بعد از شش ماه استعمال نمایند و اگر قبل از شش ماه استعمال کنند مهلک خواهد بود
قفطار غان خورد طلا نقره سائیده مشک هر یک دو دانگ حب بلسان کندش حماما پوست بیخ تفاح اشنه سلیخه اشق
ذکر اصل السوس محکوک عیدان البان شحم حنظل زنجبیل سکبینج جاوشیر دار چینی حب بید ستر بزر الجبان سنبل شیطرج هندی
تخم اترج کرویا زراوند مدحرج عاقرقرحا ابیه سنگ حب الغار دم الاخوین هر یک دو درم زرنباد درونج کاکنج ابریشم خام ملح هندی کرنب بحری
سوخته خیار شنبر پاک کرده انیسون و حب قوت العینی باقلا حا البیسفایج شهدانه برنگ کابلی نانخواه سعتر فارسی بیخ لوف مکسر هر یک
درم بزر الحرمل قرنفل ساذج هندی پیه گرگدن حرنبق سفید مرارهٔ حیل قسط تلخ هر یک چهار درم فرفیون ... سنبل الطیب ... درم زعفران

زعفران فلفل زرالنبح هر یک ده درم افیون پانزده درم ادویه را کوفته بیخته و مجموع را در شراب ریحانی کهنه فیسابیذه پانزده
ادویه عسل کف گرفته سرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و سعوطا در مثل عدسی با آب مرزنجوش نافع است قلیه نرگسی چون
آنرا که مناسب مقام است نگارش نموده می آید **قلیه زردک** بطریق لوزقلیه است که عنقریب مسطور میشود و بعد از پختن گوشت زردک
ریزه کرده بیندازند و کوفته و زیره اسفاناخ انداخته چاشنی بنده هند **قلیه زردک** دم پخت زردک را پاک ساخته در دیگ گلی گسترده
و بالایش گوشت فربه سفید در سیخ قطعه قطعه کرده بران زردک بچینند و چند نخود کابلی اندازند چنانچه یکتوی زردک و یکتوی گوشت
با نمک و پیاز و مصالح و نخود در آن بچینند تا اگر ظرف پر شود و قدری روغن داغ کرده چنانچه برای یک سیر گوشت نیم سیر روغن باید
بالایش بریزند و اندکی آب نیز داخل سازند و سر او بخمیر آرد مستحکم ساخته در میان تنور نهند که دم پخت شود و اما قلیه نرگسی
بطریق قلیه لوز است اما بعد پختن اسفاناخ بیشتر انداخته تخم مرغ بیشتر بر سر اسفاناخ بشکنند و ادویه کوفته و زیره با نمک بر سر تخم
بپاشند **قلیه لوز** که بهترین قلیه هاست و حکیمانه و اورا دو پیازه میگویند قوت کمر بخشد و مهی است باید که گوشت را بعد از
صاف کاری پیاز حلقه کرده بسیار و نخود مقشر در وی ریزند چون گوشت نیم پخته شود قلم دارچینی و اقرو فلفل درست و زنجبیل و
فلفل کوفته داخل نمایند و نمک درست نموده مکث دو قرنفل و مصطگی در کار کنند **کلمه ملبتیم** در الفاظ کافیه اعضای تناسل کتابه
اگر منضم شود خون صالح بهم رساند و مسخن بدن و گرده و مهی بود و کباب چینی که در ادراه و تقویت فایق است متعارف و مشهور
کابکلا کبنج بول بگشاید در بحث جگر گذشت کما دانی که بهر اوجاع کلیه و مثانه و تحلیل ریاح رحم نافع است و معده مذکور شد
کمونی که طلا کردن بر عانه سلس البول را رد را نافع است و ادویه کافیه معده گذشت **کلمه ملبیت** و مکم که در الفاظ الامیه اعضای
تناسل است **لبان** که چون مضغ کنند الفاظ قوی آرد و بغایتی که تا از دهان بر نیارند فرو نشود و از اسرار است و بر طوس مجرب
گیرند طلا در و مقشر کنند پس قشر او بستانند و آنچه در اصل اوست بیندازند پس قشر را متعراض خرد کنند و یکو قیه از وی در دیگ سنگی
اندازند و بالای او روغن بطم اندازند آنقدر که او را بپوشد پس لبان ذکر بیست درم باریک سائیده اضافه آن نمایند و در زیر دیگ
آتش نرم کنند تا که منعقد شود پس مجموعه زرد نیز یکدانگ سیر او قیه از دوای مذکور آمیزند و چون انعقاد تمام پذیرد و از آتش بردارند
در ظرف آبگینه بدارند و وقت حاجت قطعه از آن بوزن یکدرم بگیرند و در دهن گذارند و بخایند تا که خواهند و وقت اراده زوال قوظا
از دهن بر آرند و یکقطعه از آن بیست استعمال توان کرد و بعد از آن آن قطعه بکار نیاید و بدل آن دیگر باید که تو قوظا آنقدر آرد
که بعد بر آوردن از دهن نیز فرو نشود و در این وقت حاجت بلبان مسکن افتد **لبان مسکن** که نفوظا شدید فرو نشاند قند سفید
هشتاد مثقال روغن کنجد تازه سی مثقال لبان سفید مسحوق ده مثقال کافور سه اوقیه از آن یکدانگ جمله با آتش نرم منعقد
سازند و نگاه دارند و وقت حاجت مضغ کنند این هر دو نسخه از قرابادین قادری نقل شد **لبوب** امر لسنم مخترع بعضی متاخرین است
تقویت گرده و باه کند و تولید منی و افزایش منی نماید مغز بادام مغز حبة الخضرا مغز حب الزلم مغز حب قلقل مسکنگ تعلب سفید تخم خشخاش
دارچینی زنجبیل دار فلفل کباب قرنفل ورق نقره تخم حلیون بو زیدان هر یک نیم توله زعفران یک توله مغز فندق مغز چلغوزه

مغز پستہ تودری سرخ و تودری زرد ہر یک یک تولہ و نیم بارجیل شقاقل ہر یک چہار تولہ ابریشم مقرض پنج تولہ ابریشم خام بادبیر
عالمگیری گلاب نیم سیر عسل سہ چند ادویہ لبوب جواہر کہ در تقویت باہ اثر ظاہر و باہر دارد عطارد ثانی کہ متعارف اینجاست
حیرس بابت یک تولہ مغز تخم انجرہ تخم شلغم تخم پیاز سپید عنبر اشہب خشخاش اجسون ایرسا ورق طلا ورق نقرہ مروارید [illegible]
کہربا شمعی ہر یک دو تولہ و چہار ماشہ مغز تخم خیارین بہمنین مغز تخم خربزہ ہر یک سہ تولہ کنجد مقشر خصیۃ الثعلب خولنجان زنجبیل
تخم اسپست مرہ سقنقور مغز کنجشک نر خانگی خصیہ خروس خشک کردہ شقاقل مصری ہر یک سہ تولہ و چہار ماشہ نخود کابلی
چہار تولہ و چہار ماشہ مغز بادام مقشر مغز چلغوزہ مغز بارجیل ہر یک ہفت تولہ آب ناشپاتی بادنبالا یکسیر عسل سپید
نبات سپید عرق گاوزبان گلاب ہر یک دو سیر آب سیب شیرین چہار صد عدد معجون سازند لبوب صغیر کلاء دیر ماند زاو
دہد و منی بیفزاید و رنگ روی نیکو کند و نسیان را زایل سازد مغز بادام مغز گردگان مغز پستہ مغز حبۃ الخضرا مغز چلغوزہ مغز
حب الزلم مغز فندق بارجیل مغز حب قلقل خشخاش سپید تودری کنجد مقشر تخم جرجیر تخم پیاز تخم شلغم تخم اسپست بہمنین زنجبیل
دارفلفل کبابہ فوفل دارچینی شقاقل خولنجان تخم ہلیون جملہ ساوی عسل سہ چند ادویہ معجون سازند شربتی دو درم حب
الرشاد تخم اسپست خشک فرفی تخم جزر تخم شلغم تخم پیاز لسان العصافیر تخم انجیر ہر یک دو درم زنجبیل دارفلفل کبابہ کندر بہمنین لج ازہر
ہر یک چہار درم مغز پستہ مغز چلغوزہ مغز فندق مغز بارجیل ہر یک یکمثقال مغز بادام کنجد مقشر ہر یک دو درم عسل سہ چند ادویہ لبوب
کبیر گردہ را گرم کند و قوت دہد و منی و باہ افزاید و دل و دماغ را تقویت بخشد و نشاط آورد و بیرون فربہ کند و
رنگ نیکو گرداند و اعصاب را استحکام بخشد و در امر مجامعت نظیر ندارد مشک نیم مثقال عنبر اشہب یکمثقال جوزبوا
بسباسہ و دارفلفل ہر یک دو درم عود خام دو مثقال سنبل الطیب سعد کوفی قرنفل کبابہ حب قلقل تخم کرفس تخم شلغم تخم ترب
تخم پیاز تخم اسپست تخم ہلیون لسان العصافیر درونج عقربی زرنباد ہر یک سہ درم مایہ شتر اعرابی زعفران مصطکی ہر یک
سہ مثقال قضیب گاو سودہ سورنجان بوزیدان لفاح خشک ہر یک چہار درم مروارید کہربا مرجان عقیق یمنی یاقوت
رمانی ہر یک چہار مثقال مغز پستہ مغز فندق مغز بادام مغز حبۃ الخضرا مغز گردگان مغز چلغوزہ مغز حب الزلم نخود و تودری
ماہی روبیان خولنجان شقاقل بہمن سرخ و سپید تودری گلگون و زرد زنجبیل کنجد مقشر دارچینی ہر یک پنج درم
خصیۃ الثعلب بارجیل تازہ مغز سر گنجشک نر خشخاش ہر یک دہ درم ورق طلا سی عدد ورق نقرہ پنجاہ عدد عسل سہ وزن
ادویہ و از بعضی نسخہا مروارید کہربا مرجان عقیق یمنی یاقوت مطروح است این نسخہ موافق شفائیست و دیگر از شفائی
منی زیادہ کند و تقویت گردہ و پشت نماید و نشاط افزاید مشک خالص یاقوت زرد ہر یک یکمثقال زعفران مصطکی ہر
ہر یک دو درم طلا و نقرہ ہر یک دو مثقال بسباسہ تخم نا درنجوبہ زنجبیل قرنفل بزرت زرنباد ہر یک سہ درم بوزیدان
قضیب گاو سوہان کردہ خولنجان ہر یک سہ مثقال فرنجمشک خسک حرملی عنبر اشہب ہر یک چہار درم پنج نالوز زنباد نخود
لسان العصافیر لسان الثور بہمنین شقاقل دارچینی ہر یک پنج مثقال عود خام مغز پستہ مغز فندق مغز چلغوزہ

مغز چلغوزه مغز بادام حبة الخضرا مغز گردگان مغز حب فلفل سمسم مقشر خشخاش سفید هر یک دو درم خصیة الثعلب پانزده
مثقال عسل سه برابر من شکر تمکین دیگر که گرم است در یک درجه و نیم خشک در اوایل ربع آخر درجه اول مقوی گرده و دماغ
و قلب و باه و منی بیفزاید و پشت و قضیب را مستحکم سازد و نفعت حصاة و کلیه و مثانه نماید زعفران زنجبیل
نارمشک قرنفل سنبل الطیب لسان العصافیر بسباسه مصطگی هر یک سه درم کبابه قرفه خولنجان مصری قرنفل
مثقال هر یک پنج درم کندر حب الغار تخم انجره قضیب گاو سوهان زده خشک مرلی هر یک چهار مثقال بهمنین تودری زرد
و سرخ و سفید و تخم تلبون لوز بیدان تخم کدو تخم شلغم تخم اسپست تخم پیاز تخم گندنا هر یک شش درم دارچینی کنجد تخم
که در وقت هیجان گرفته باشد مغز بادام مغز پسته مغز فندق مغز حبة الخضرا مغز گردگان مغز چلغوزه مغز نارجیل مغز دانه
انجکک مغز تخم خربزه مغز حب الزلم کنجد مقشر خشخاش سفید هر یک دو درم خصیة الثعلب هر یک ده مثقال عسل سه چند
ادویه شربتی دو مثقال و غذا نخود آب با قلیه یا زرده تخم مرغ یا کباب یا پیاز خام یا آب گوشت و از ماست و
ترشی و شیرینی احتراز نمایند دیگر از مجربات حکیم کمال الدین شیرازی که ترپاقی است و از دیاد باه چند بیک
یک مثقال افتیمون فلفل سفید سلیخه حب الغار فرفرحا مایه کندر اعرابی جلیمو جلیه داع تودری گلگون تودری زرد لسان العصافیر
مثقال مصری بهمنین سمک صید اسقنقور کنجشک ماهی ربیان تخم انجره تخم جرجیر تخم کدو تخم پیاز تخم گندنا تخم تلبون تخم شلغم تخم کلم
تخم پیچنید هر یک ماهی قرفه جدوار تخم بنفشه سارج سندی هر یک چهار مثقال خصیة الثعلب سه مثقال مجموع کوفته بیخته
مغز بادام مغز پسته مغز فندق مغز بن مغز انجکک مغز نقل خواجه مغز نارجیل مغز دانه کدو شاهدانج تخم خشخاش سیاه و سفید
مغز دانه بلادر مغز چلغوزه مغز سنجد دانه مغز تخم خربزه مغز تخم گردگان مغز بادام تلخ مغز دانه شفتالو مجموع این لبوب برابر ادویه
بکشند و اجزا کوفته بدان حب سازند و بایه چند آن ادویه روغن و عسل کف گرفته بقوام آرند و بهر صباح و مساء
از آن با شیر آهو یا شیر شتر اعرابی بکار برند لبوبی که منی زیاده زنجبیل دار فلفل نارمشک هر یک ثلث درم و در بعضی
نسخها عشر تخم تو نوشته اند مغز بادام شیرین مغز پسته مغز فندق نارجیل مقشر مغز صنوبر مغز حب قلقل مغز حب الزلم مغز حبة الخضرا
هر یک پلج و قند سفید دو چند همه معجون سازند و هر صبح و شام قدر بیضه بخورند دیگر مخترع حکیم مصطگی و منقول از مجربات
والد رحمة الله عنبر اشهب سه ماشه زعفران ورق نقره ورق طلا هر یک دو مثقال قرنفل تخم تلبون بهمن سفید ستاور که دو دانه
هندلیت هر یک سه مثقال مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز بادام مغز فندق مغز نارجیل مغز چلغوزه کبابه کنجد مقشر
دارچینی مصطگی حلوای رحلوای سیب هر یک پنج مثقال شقاقل مصری بجوز لو قند سفید یک سیر عسل سفید دو سیر قدر خوراک
دو درم مثقال صبح و شام نیز همین قدر بخورند دیگر از مخترعات حکیم مصطفی مذکور در مجربات والد مغفور مسطور لعل
بدخشی یاقوت رمانی هر یک یک درم و نیم طلای محلول نقره محلول دار فلفل عنبر اشهب سنبل سارج هر یک دو درم کبابه زنجبیل
سعد زرنب تخم بادرنجبویه زرنباد مصطگی تخم گذر سپست کهربا بسد هر یک سه درم بهمن سرخ و سفید هر یک چهار درم قرنفل

حب الزلم مغز جلغوزه مغز بادام مغز پسته مغز فندق قضیب گاو حبة الخضرا نارجیل لسان العصافیر خولنجان تاقله تخم شلغم نارمشک
فرنجمشک صندل لبن گاوزبان تخم خشخاش ورق گل سرخ بادرنجبویه تخم بلبون قرفه اسارون درونج جوزبوا اشنه گل قرنفل
عود هر یک نیم درم سقنقور خصیة الثعلب زعفران هر یک یک دانگ درم عسل سه چند همه دیگر که در نسخهای بوالدامه مکتوب است
و در امراض باه اقوی و از جمیع نسخها مجرب است مصطکی بسباسه لسان العصافیر سنبل الطیب زعفران زنجبیل نارمشک
فرنجمشک دار فلفل هر یک سه درم کرسنه خشک مربی کشنیز حب قضیب گاو سودان کرده یا عوض آن سقنقور هر یک چهار درم
کبابه قرفه خولنجان قرنفل شقاقل هر یک نیم درم بهمن سفید بهمن سرخ تخم بلبون تودری سرخ تودری زرد تودری سفید
بوزیدان ساق تخم شلغم تخم اسپست تخم پیاز تخم گندنا هر یک شش درم مغز بادام مغز فندق مغز پسته مغز حب قلقل نارجیل
مغز حبة الخضرا مغز گردگان مغز انجدان مغز تخم خربزه مغز حب الزلم کنجد مقشر خشخاش سفید دماغ گنجشک خصیة الثعلب هر یک ده
درم عسل سفید سه چند ادویه معجون سازند دیگر که گرده گرم کند و باه بیفزاید و معتدل است بوزیدان بهمنین لسان العصافیر
خولنجان دارچینی هر یک دو درم مغز تخم خیارین هر یک سه مثقال مغز فندق مغز پسته مغز جلغوزه مغز بادام مقشر کنجد
مقشر مغز تخم خربزه خشخاش سفید هر یک شش درم قند سفید ده استار عسل المصفی من شربتی پنج درم دیگر که از امراض
الطباست و لعابات مقوی باه و دل و دماغ و نیکو کننده رنگ رخسار و مداومت او قبل از جماع و بعد آن امنی است
از عرق النسا و نقرس و نقصان منی و امراض عصبانی مشک دانگی و نیم دارچینی قرنفل سنبل الطیب اسارون بسباسه
کبابه سعد قرفه دار فلفل عود جوزبوا نارمشک عنبر اشهب زعفران هر یک یکمثقال زنجبیل بوزیدان قسط شیرین مغز حب الزلم
درونج حب بلسان حب الیان فلفل سفید مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم گندنا تخم پیاز تخم شلغم تخم نوبخه یعنی رطبه خشخاش سفید
خشکدانه دو قو تخم تره تیزک تخم شبت تخم گندنا تخم طبون خشک مربی هر یک دو درم شقاقل خولنجان خصیة الثعلب بهمنین
لسان العصافیر سقنقور هر یک سه درم نارجیل حبة الخضرا مغز بادام مغز پسته مغز جلغوزه مغز پنبه دانه کنجد مقشر هر یک
پنج درم با عسل سرشند مجرب و آزموده است شربتی از دو مثقال تا سه مثقال و صاحب تحفه نوشته که من جهة مقام این
افیون زعفران سه مثقال عنبر مایه شتر اعرابی پنج مثقال افیون بزرالبنج هر یک ده مثقال و دل سقنقور ماهی ربیان
کرده ام قدر شربت از افیونیان از نیم مثقال تا یک مثقال است جهة افیونی دیگر مبهی دارچینی دار فلفل سنبل الطیب
خولنجان بوزیدان تخم شلغم گاوزبان انگوسیده پوست ترنج صندل سرخ خصیة الثعلب مصطکی عود قماری مروارید ناسفته
ابریشم مقرض هر یک چهار مثقال مایه شتر اعرابی پنجمثقال صندل سفید شش مثقال کبابه چینی قرفه زنجبیل بهمنین تخم
بلبون مغز پسته مغز حب الزلم مغز فندق مغز حب قلقل مغز بادام مغز جلغوزه جوز هندی مغز خیار تودری سرخ و سفید
شقاقل هر یک هشت مثقال فلفل زعفران مشک ورق نقره ورق طلا عنبر اشهب گل سرخ هر یک ده مثقال عسل الذبر
حاجت **لبوبی** که بسیاری بول باز دارد و منی زرد آلو تلخ سفید کرده ده استار مغز بادام شیرین سفید کرده کنجد سفید

سفید کرده هر یک نیم من حب الخضرا مکین کوفته بیخته با انگبین عتید بسرشند و هفت شبانه روز بگذارند **لعوق**
خشک مقوی باه است بگیرند خشک تر و در آب جوشانند تا پخته شود پس صاف کرده خشک تر دوباره در آن آب
بریزند و بپالایند و همچنین مرتبه سیوم بعمل آرند و با عسل و قند معقود سازند و قدری زنجبیل و دارفلفل آمیزند **لعوق خیارشنبر**
جهت ورم بارد کلیه بعد از حقنه بسیار و خوردن کلنگبین عسلی بکار آید مغز خیارشنبر سه جزو انجیر یک جزو با هم آمیخته شمس کنند تا بقوام آید
شربتی یک کفچه **دیگر** طبع نرم کند و نضج دهد و تحلیل ورم کند انجیر را در آب بریزند و صاف کنند و با قدری انگبین بجوشانند و مغز خیارشنبر
اضافه کنند و بکار برند **لعوق لبوب** که حرقه مثانه را نافع است در ادویه صدریه گذشته **کلمه بیست و دوم** در الفاظ
میمیه اعضای تناسل **ماء الاصول** که سنگ گرده و مثانه را بریزاند و **دیگر** که مخصوص است هر دو در ملفوظ سیوم گذشته **دیگر** که از مرض بول
که بسبب ماده غلیظ تجمیع شده باشد در مثانه بکار آید بیخ بهمک سنبل گل سرخ فوه ریوند هر یک سه درم مویز منقی هفت درم بادیانه
انیسون تخم کرفس پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه کرویا نانخواه زیره هر یک یک مثقال بیخ بیخ عدد در سه من آب بجوشانند که
نصف بماند پس صاف کنند هر صبح چهل درم با چهار درم روغن بید انجیر بخورند و اگر با سکنجبین دهند اولی باشد **دیگر** که سنگ گرده
و مثانه بریزاند بسیار نشان شده درم بیخ کبر پوست بیخ کرفس هر یک ده درم حب قلفت نمکوفته هفت درم مویز طایفی دانه بیرون کرده
ده درم انجیر سفید خشک ده دانه همه را در سه رطل آب با آتش نرم بپزند تا رطلی آید صاف کنند هر روز چهار اوقیه از آن با نیم درم حجر الیهود
سائیده بنوشند **ماء الجبن** که مذکور است بضعف کلیه و مثانه و قروح هر دو مفید در ملفوظ دوم **ماء الحیوة** باه بیفزاید و در بیع دور ادویه قلبیه
ماء الزهر که تقویت باه کند هم در ادویه قلبیه **ماء العسل** که مدر بول است در ملفوظ سیوم **ماء اللحم** که مقوی اولی باه است در ادویه قلبیه گذشت
مثرودیطوس هم منفعت به تریاق اکبر بلکه در امر اقوی و اکثر است **مخلص اکبر** ابطال کردن بر تضعیف مغلظ و ملذذ و بخوردن گرده
و مثانه مفید است هر دو در ادویه صدعیه تحریر یافت **مربای بهمن** منی بیفزاید و قوت پشت و گرده کند و مدر و باه زیاده کند مقوی
معده و دماغ بود و فتاطلا آرد بهمن سپید بقشر شش شبانه روز در آب بخیسانند و هر روز آب تغیر دهند و روز چهارم در هر بهمن قدری سوزن
کنند و یک شبانه روز دیگر در آب بگذارند پس از آن از آب برآرند و بفشرند تا آب تمام از وی برآید پس هر یک من بهمن یکمن عسل صاف
و دو من آب داخل کنند و با آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و از آتش فرو گیرند و بعد سه روز دیگر بار بر آتش نهند و اندک
زمانی بجوشانند و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد چهل روز بکار برند **مربای خصیة الثعلب** منی بیفزاید و باه برانگیزد و قوت
شهوت زیاده کند و گرده و پشت را قوت دهد و دماغ را بسازد و فتا طلا آرد ثعلب مصری تر در آب سه شبانه روز خیسانند
و اگر خشک بود دوازده شبانه روز بعده هر واحد را ده سوزن بزنند و لعابی که از و بیرون آید پاک کنند دیگر بار بخیسانند همچنین
عمل میکنند تا هیچ لعابی در وی نماند پس بهر یک من ثعلب دو من عسل صاف بر آن کنند و سه شبانه روز بگذارند بعد از آن بالای
آتش معتدل نهند چنانکه اصلا جوش نزند و دو ساعت بگذارند و از آتش برآرند و پس از سه روز دیگر بر آتش نهند و بهمان طریق
بپزند تا عسل بقوام آید و بعد از چهل روز استعمال نمایند **مربای ازرسن** نافع باهمه کلیه بارد و مدر بول **مربای زردک** جهت ضعف

کلیه و باه در ملفوظ سیوم **مربای زنجبیل** گرده و مثانه بارد را نافع است و بول براند و باه زیاده کند در ادویه معدیه گذشت
مربای شقاقل باه را قوت دهد و ملفوظ تمام آرد و مثانه را سود دهد شقاقل تازه در آب بجوشانند تا یکشبانروز در آن آب
بریزند و یکشبانروز دیگر در آب جوشانند تا سه نوبت همچنان کنند بعد از آن مقشر سازند و بجوشانند تا نیم پخته شود آنگاه عسل
صاف بر سر آن کنند و بآتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و در ظرفی کنند و بعد از چهل روز استعمال نمایند **مربای کردکان** ام
بیفزاید در ادویه معدیه **مربای نارجیل** تقویت باه کند در ملفوظ سیوم صفحه ارقام یافت **مرهم آتشک** جهة قروح ذکر که بعد
و حب فادری درین مقام نوشته انشاء الله تعالی در ادویه جلدیه خواهد آمد **مرهم اکبر** جهة تلئین و تحلیل اورام صلبه جلدیه فراخ ان بحران
دار بحرجات حسب فادزهر حلبه تخم کتان آرد جو گل خطمی هر یک سه درم کوفته بیخته در آب شلغم یا آب کلم بپزند چون قریب به پختن آید
ملوکی خیار شنبر بیست درم در آب گرم حل کرده صاف نموده اضافه نمایند و بپزند تا غلیظ شود پس روغن گل یا کنجد یا زیت یا ؟
قدر حاجت آمیزند و بر نهند **مرهم توتیا** جراحت قضیب را سود دارد توتیا بیست درم صلایه کرده و بیست درم موم و سیاه و روغن
گل گداخته مرهم سازند **مرهم رال** تالیف سید بلوتخان مرحوم موم زرد و روغن گاو بیست مثقال گداخته سفیداب قلعی شسته
مردار سنگ هر که سوده دم الاخوین برگ حنا هر یک توتیای کرمانی مغسول و سنج چوب چینی رال شنگرف یکدانگ یکمثقال توتیای هندی
مسمی بزنگ اصفر فلفل یکدانگ یکمثقال کوفته بیخته بموم و روغن مخلوط کرده سفیده تخم مرغ را حل کرده در هاون هر دو یکجا مالند تا ملایم
شود بر پارچه کتان نازکی مالیده بر بالای قروح گذارند نافع برای آتشک فرنگ و جمیع قروح سوداویه و قروح زمنه **مرهم شنگرف**
جهة زخم آتشک و دیگر جراحات قروح زمنه و جرب رطب را نافع است شنگرف اسرنج مردار سنگ سفیداب ارزیر توتیای هندی سوخته
پوست بیضه مرغ سوخته بالسویه کوفته بیخته بروغن گل سرشتند **دیگر** که اما من حقیقه را سودمند است در ادویه جلدیه خواهد آمد
انشاء الله تعالی مرهم که درد مثانه و گرده و سوختگی قضیب را سودمند بود و سنگ از گرده فرود آرد و پاک کند سفیده ارزیز
کلان گران سفیده مردار سنگ هر یک یکدرم و نیم بنفشه خطمی صمغ کتیرا هر یک دو درم مسحوق سائیده سه درم موم صاف پیه بط
هر یکی ده درم مغز استخوان گاو سه استار و روغن بنفشه پنج استار چنانچه رسم است مرهم سازند و بر زهار و قضیب و گرده بنهند
و اگر بدل روغن بنفشه روغن عقرب کنند صوابتر بود **مرهم** که قرحه مثانه را به ترتیج کردن با آن فایده بسیار بخشد مجرب
یکدرم صینوبا دام سه درم با چهار درم موم سفید دو استار **مرهم** که جهة جراحت قضیب و ثنایت مفید است توتیای چینی
لعبری یکدرم سنگ بصری جهت کات هندی گلنار شنجرف هر یک دو درم مردار سنگ چهار درم روغن گل یا کنجد یا گاوی هر کدام
کم باشد آنقدر که ادویه در آن سرشته شود و مرهم سازند **مرهم** در زمانی که جراحت قضیب غرمن شده باشد و رطوبت بسیار
دهد بکار آید توتیا صبر انزروت کندر شادنج گلنار اقاقیا پوست رخت بید سوخته شب یمانی زرنیخ سوخته مازو اقاقیا
الزان جامض مساوی زنگار یکجزو و نیم با روغن گل مرهم سازند **دیگر** خبث الحدید مرداسنگ دم الاخوین قرطاس محرق برگ
با روغن گل مرهم سازند و اگر ریش کهنه تر باشد کندر و صبر اضافه کنند **مرهم** که در افراط طمث که بسبب قرحه رحم

باشند بعد پاک کردن بحقنه ماء العسل جهه بیرون آمدن گوشت و خشک کردن جراحت بکار آید مرداسنگ سفیداب قلعی انزروت
مساوی بکوبند و با موم و روغن گل سرشته بکار برند و اگر جراحت بسیار چرکین باشد اندکی زنگار اضافه کنند مرهم
که در اول گوشت آوردن بکار آید اقلیمیای نقره سفیداب قلعی انزروت هر یک جزوی توتیای مغسول دو جزو با موم
و روغن گل سرشته مسوحی عجیب که تنقیه قبل الحاجه نیکو نماید مرداسنگ سفید عشر جزو پوست هلیله زرد پوست بلیله [illegible]
هر یک نیم جزو آهن حبث الحدید هر یک ثلث جزو و سنج مازوی سبز هر یک پنج جزو و اگر قدری زرنیخ زرد زیاده کنند نیز جایز است
اما صرف افراط است کوفته بیخته باشند غبار ساخته بعد تطهیر قبل دخول آن استعمال نمایند مطبوخ افسنتین جهه ادرار بول
کشادن حیض مفید است درد اورا بعد سه سحر یافته مطبوخ پرسیاوشان سنگ گرده و مثانه خورد کند و دفع کند و برای
پرسیاوشان اسقولوقندریون هر یک شش درم پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس هر یک پنج درم حب قلت نیکوفته تخم خربزه نیکوفته
هر یک هفت درم مویز طائفی دانه بیرون کرده انجیر سفید خشک هر یک ده درم همه را در سه رطل آب باتش نرم بپزند تا یک رطل آید
صاف نمایند و هر روز چهار اوقیه با هفت درم حجر الیهود سائیده بنوشند مطبوخ زراوند حیض فرود آرد و مفردی که باده
مشیمه از رحم مرباخ رسد سودمند بود بیخ بادیان پوست بیخ کرفس هر یک ده درم تخم کرفس تخم رازیانه انیسون زراوند طویل
زراوند مدحرج فطراسالیون باریک اصل فاوانیا تخم [illegible] اسفند هر یک شش درم مویز بیدانه ده درم همه را در یک من آب بپزند
تا بنیم من آید صاف کرده هر روز چهار اوقیه با یک مثقال جندبیدستر یا دو مثقال روغن بادام شیرین بیاشامند مطبوخ قرطم
جهه آوردن حیض مجربست و با معتدال میل دارد حب قرطم گاوزبان تخم خربزه بادیان بالسویه نیم کوب بهم آمیزند و مقدار
هفت درم از مجموع در یکنیم رطل آب شب تر نمایند و صباح بجوشانند هر گاه نیم رطل بماند صاف کنند و بشکر شیرین
کرده بنوشند مطبوخ مشکطرامشیع که مدر بول و حیض است نافع و مانع بیخ اذخر عود بلسان انیسون قسط [illegible]
اسارون نانخواه هر یک شش درم جعده سداب فودنج تخم کرفس تخم رازیانه هر یک چهار درم مشکطرامشیع [illegible]
فراسیون هر یک هفت درم نوره هفت درم لوبیای سرخ ده درم همه را در سه من آب بپزند تا بربع آید صاف کنند و ده
مثقال نبات در آن حل کنند شربتی از آن چهار اوقیه با شش درم روغن بیدانجیر مطبوخ هلیله در درم حار صفراوی
که مخلوط بادم باشد بعد از فصد باسلیق و در صفراوی تنها بدون فصد مفید هلیله زرد مغز خیار شنبر هر یک ده درم تمر
هندی منقی از دانه بیست درم بنفشه یکمشت تخم کشوث دو مشت برگ عنب الثعلب برگ کاسنی هر یک یکدسته عناب آلوی
هر یک سی عدد سپستان پنجاه عدد جوشانیده صاف نمایند و پانزده درم فلوس خیار شنبر در آن حل کنند و سه طسوج
سقمونیا اضافه کنند و نیمگرم بدهند و اگر حاجت باشد بمدت ده روز سه نوبت بدهند مطبوخ جهه درد گرده و عسر بول حب الکاکنج
تخم خبازی هر یک دو درم زیره افسنتین اصل السوس تخم خربزه هر یک چهار درم با دو قسط آب بپزند تا بنصف رسد دو اوقیه از آن
بنوشند دیگر حلبه نانخواه تخم خربزه تخم کرفس سداب مساوی بپزند و بنوشند که مجربست مطبوخ جهه درد گرده و ریگ [illegible]

انیسون نانخواه نخود خشک هر یک یکدرم موفودد تو هر یک سه درم بپزند با سه رطل آب به نصف رسد صاف کرده با روغن
بید انجیر بنوشند مطبوخ جهت وجع گرده و مثانه و تفتت حصاة موفودد تو فطراسالیون تخم ترب سنبل بیخ اذخر هر یک سه درم
تخم کرفس رازیانه انیسون اسارون هر یک دو درم و نیم حب محلب عقرقرحا چهار درم حب قلت پنجدرم نخود سیاه نیم کوب ده درم
با چهار رطل آب بپزند تا یک رطل آب بماند صاف کنند و ثلث رطل با دو درم روغن خروع یکمثقال روغن جلغوزه بنوشند و از عقب
آن ترب و نخود و بیخ کرفس و روغن بادام شیرین بنوشند مطبوخ جهت تفتت حصاة دو قو فطراسالیون هر یک چهار درم
بر سیاوشان هفت درم اسقولوقندریون پنجدرم خشک ده درم تخم قلت یازده درم انجیر سفید هفت عدد در چهار رطل
آب بپزند تا رطلی آید نیم رطل بعد خروج حمام بیاشامند مطبوخ جهت تفتت حصاة تخم کرفس تخم رازیانه بر سیاوشان
در آب بپزند تا آب سرخ شود پس صاف نموده استعمال کنند و غذا آب نخود سیاه و روغن بادام تلخ دیگر جهت تفتت سنگ
گرده بعد آنکه سفید است تخم کرفس تخم رازیانه هر یک دو درم تخم خطمی تخم توله هر یک سه درم بیخ بر سیاوشان هر یک
پنجدرم انجیر ده عدد سپستان سی عدد جوشانیده صاف نموده چهار روقیه با یکوقیه و نیم سکنجبین بدهند دیگر برگ ...
بپزند با عسل و روغن گاو بیامیزند و مقداری بسیار بدهند حصاة در مجری طلق اندد با بول بیرون آرد مطبوخ که در
قروح کلیه زمانیکه ... شد بجهة پاک کردن از ریم بکار آید بیخ کرفس بیخ رازیانه اذخر جوشانیده صاف نموده با ماء العسل
آمیخته بدهند مطبوخ که ادرار بول و حیض نماید عصی الراعی سداب فنطوریون کمازریوس هر یک پنجدرم بپزند و بنوشند
در بعضی نسخ جند بیدستر هم داخل کرده اند دیگر که حیض بسته را بالقوت براند مصطکی یکمثقال تخم انیسون یکدرم و نیم دو قو
مشکطرامشیع نیم درم کوهی هر یکی دو مثقال تخم رازیانه تخم کرفس نانخواه فوه هر یک سه درم پوست بیخ بادیان بیخ کرفس هر یک چهار درم
تخم خربزه نیکوفته هفتدرم لوبیای سرخ ده درم همه را در یکمن آب بجوشانند تا صد درم بماند صاف کنند هر روز سی درم از آن با ده درم
کلنگبین و یکمثقال روغن بید انجیر با روغن بادام تلخ بیاشامند دیگر گشنیز زردالو تخم هر دو خیار تخم خربزه نیم کوفته هر یک ده درم شاف ...
ریشه هستار همه را با دومن آب بجوشانند تا پنصد درم باز آید پالایند و هر روز سی درم از آن با ده درم جلاب ترنجبین بیاشامند
دیگر که ادرار طمث کند سداب خشک سه درم انیسون پنجدرم لوبیای سرخ حلبه هر یک جعفه در سه رطل آب بپزند تا رطلی آید صاف
کنند و بنوشند معجون ابهل ادرار حیض بقوة کند و اسقاط جنین زنده و مرده نماید ابهل پنجاه درم پودنه جوئی خشک ...
سداب هر یک ده درم فوه قردمانا مشکطرامشیع هر یک پنجدرم کوفته بیخته بشیره انجیر بسرشند شربتی صبح و شام از ده درم تا
دوازده درم بخورند و یکهفته مداومت کنند معجون اذاراقی جهة سلس البول بجربت در ملفوظ سیم صفحة ارقام یافت
معجون ارسطوماخس جهة علتهای مثانه و خناق رحم مفیدست در ادویه مسدیه گذشته معجون بهری نافع است گرفتگی بول و
سنگ گرده و مثانه و ضعف مرد و درد پشت راسقمونیا دو درم انک مصطکی فلفل سفید قرنفل سنبل نکوذ حماما قرنجاح هر یک
یکدرم و نیم خشخاش تخم کرفس تخم شبت تخم سوسن تخم ناسنی تخم حرف بهمن لسان العصافیر تخم بید انجیر کسیلا تخم نشاسفوم تخم مرزنجوش

تخم مرزنجوش برنگ کابلی فلفل سیاه ترتیزک حب الرشاد تخم زردک تخم اسفناج اذخر تخم چغندر کتیرا بزرالبنج سفید زرنباد
ملنجه حب النیل قسط کرویا بزرقطونا اهلیلج اسپغول لسان تخم خیری سلیخه تخم کتان نانخواه هندی تخم سداب تخم خطمی سرخ
تخم خطمی سفید زیره کرمانی قرفه تخم فرنجمشک شاهتره سنا کلی سورنجان افتیمون تخم سمنه سرخ خولنجان هریک سه درم
شقاقل زنجبیل هریک چهار درم تخم تودری سرخ و سفید نانخواه زرنباد حبة الخضرا تخم رازیانه دارچینی بلیله زرد کابلی
تخم حرمل حب الآس خردل شهدانج کنجد مقشر حلبه تخم گزر هریک پنج درم تخم خربزه دراز تخم خربزه گرد هریک ده درم روغن کنجد
چهل درم عسل دو رطل کوفته بیخته با عسل و روغن کنجد معجون سازند شربتی دو درم با آب نیمگرم **معجون المروّر** منقول مولانا
جلال الدین منی بیفزاید و نیست برگرده را قوه دهد تخم گزر تخم شلغم تخم پیاز تخم ترب تخم بلبوس تخم رطبه تخم جرجیر خصی ثعلب
تودری سرخ حب الزلم تخم تودری زرد لسان العصافیر شقاقل بهمن کوز بدنان قسط شیرین زنجبیل دارفلفل خرفه جلبته را
مساوی بعسل معجون کنند شربتی سه درم با کوفته شیر تازه یا شراب شیرین **معجون لب** که در اخراج طمث که بسبب تیزی خون
برت باشد بعد از فصد هرگاه خون صفراوی باشد بعد از استفراغ بمطبوخ هلیله و اگر بلغم غالب باشد بعد از قی و تنقیه بحب
سکبینج و حب منتن و اگر سودا غالب باشد بعد از استفراغ بمطبوخ افتیمون و حب اسطوخودوس استعمال شود کهربا شب یمانی
شادنج مدبر مغسول دم الاخوین گل ارمنی گل مختوم گلنار مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی دو درم تا پنج درم با آب سماق
یا آب برگ خرفه یا آب بارتنگ دهند **معجون بقراط** در تقویت باه عجیب و مقوی معده و جگر و جهت قطع خام و اشتهای طعام
و تسکین وجع معده و درد دندان و تحلیل ریاح مختلفه نافع و بقراط گفته عجب میکنم از کسی که این معجون با صلاح غذا بخورد و
محتاج طبیب شود و در تقویت باه مبالغه کرده و گفته که استعمال کننده وی اقتدار بر ارضای ده عورت میابد مصطکی
قرنفل عاقرقرحا عود هریک یکدرم زرد و ورد دو درم انیسون تخم کرفس تخم گزر تخم شبت هریک ده درم کوفته بیخته شده چندان
عسل بانند بسرشند شربتی دو مثقال **دیگر** جهت تقویت باه از عجائبات و در نسخها معموله قبله گاه غفران پناه از مجربات
مشک یکمثقال عنبر اشهب زعفران لسان العصافیر هریک دو مثقال مارچوبه تخم پیاز مغز چلغوزه تخم بلبوس بهمن سرخ بهمن سفید
مغز پسته دانه الجزر هریک سه مثقال مغز پسته تودری سرخ تودری سفید هریک چهار مثقال قرنفل مغز تخم گاو و قضیب گاو
بهمنین زنجبیل تخم خشخاش حبة الخضرا هریک پنج مثقال بیزبایه شتره مثقال خصیة الثعلب بیست مثقال پوست مغز خشک
چهل عدد قند سفید سه برابر **معجون بلوط** جهت سلس البول و تقطیر آن مجرب است عرف مر تخم سداب هریک یکدرم کندر حب الآس
جوز السرو ماسه قرنفل بلیله سیاه هریک دو درم سعد سنبل هریک سه درم انجیر خشک پنج درم بلوط مقشر مقلو با تره ده درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه مثقال تا پنج مثقال **معجون تمری** جهت عسر البول و قولنج نافع است دفع سنگ مثانه
میکند و هر وقت از زمستان تا تابستان بورهٔ ارمنی یکمثقال زنجبیل سه مثقال سقمونیا سداب خشک هریک سه مثقال
تمر بیرونی یا تمر صیرفانی دانه بیرون کرده پنجاه درم بادام مقشر از هر دو پوست سی عدد فلفل سیاه صد عدد تمر را

تا کشنیز و دو درم عسل خرما سازند پس برخیزد و از پرویزن فراخی بیرون کنند بعده دواها کوفته بیخته با تمر هندی نموده بار دیگر از
عسل کف گرفته بسرشند قدر شربت چهار مثقال با آب گرم **معجون ثوم** جهت البلغمین باه مفید است در ملفوظ سیم مذکور شد
معجون جالینوس گرده و مثانه سرد را گرم کند و سده ها بگشاید فلفل سفید و سیاه حماما قسط تلخ سنبل الطیب قصب الذریره
ماذریون هندی زعفران تخم کرفس انیسون جاوشیر قردمانا تخم انجره تخم سداب کوهی بالسویه کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی
یکمثقال با رازیانه مصول یا در آب بادیان یا آب کرفس **معجون جلالی** جهت سرعت انزال بغایت مفید است و امساک منی
بی نظیر و تضعیف باه را محکم کند و نعوظ تمام آورد و لذت جماع دهد و بغایت مجربست مشک دو دانگ عنبر اشهب یکمثقال زعفران
کبابه بزر البنج سفید سنبل الطیب عود خام قرنفل دارچینی مصطکی دو الهربکی هر یک دو مثقال لسان العصافیر جوزبوا هر یک سه مثقال
بابونه شیری حشیشة الثعلب هر یک چهار مثقال پوست خشخاش دماغ کنجشک نر که در وقت هیجان گرفته باشند یکمثقال نبات سفید
مثقال حب الصنوبر سفید چهار صد عدد دواها را کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و با روغن بنفشه چرب کنند و امل ...
وقت یکمثقال تا دو مثقال بخورند و غذا قلیه و گوشت و پیاز و کباب **معجون چلغوزه** عسر البول را نافع است فلفل خشک نیم درم
دو قو ریوند دارچینی حب بلسان انیسون سلیخه زعفران دارچینی فطراساليون اسارون کمافیطوس هر یک دو درم مغز چلغوزه
سی درم کوفته بیخته بعسل بسرشند دیگر کتیرا دو درم دو قو انیسون تخم کرفس حب بلسان سنبل هر یک سه درم فو فطراساليون
چلغوزه هر یک چهار درم کوفته بیخته به مفنج بسرشند دیگر دو قو ریوند چینی فقاح الاذخر حب بلسان سنبل فو انیسون زعفران تخم کرفس
سلیخه فو قسط فراسیون فطراساليون کمافیطوس فودنج نهری حنطیانا ناردین بیخ سوسن آسمانگون اصل السوس کمادریوس
اسقولوقندریون زراوند مدحرج نانخواه راسن مصطکی جند بیدستر صعتر کوهی تخم کردیا سیسالیوس پوست بیخ کبر قرنفل زیره کرمانی تخم ازاد
اسقیل مشوی خردل هر یک یکدرم مغز چلغوزه بیست درم کوفته بیخته بعسل مصفی معجون سازند **معجون حنطیانا** که تقطیر بول
و عسر آن و سنگ گرده و مثانه و احتباس حیض را نافع است در ملفوظ دوم و نسخه دیگر که مدر و گرده و مثانه مفید است در
ادویه مدره نوشته **معجون جوب چینی** ترکیب نجم الدین محمود شیرازی جهت تقویت باه و گرده و مثانه و معده و دل و دماغ و
جگر و سرخی رنگ روی و دفع نکوبسا و نقش بودی و آن مجربست و دیگر منافع بسیار دارد مصطکی مایه شتر اعرابی عود خام زعفران مشک
عنبر لوز بوا ان مور ... سنجان سعد کوفی هر یک دو درم مروارید ناسفته صلابه کرده بشرط که قسمی از لاجورد است و اگر یافته نشود بجای
لاجورد کنند جوزبوا بسباسه دارچینی قرنفل بلفل زنجبیل هر یک دو مثقال ریوند چینی افتیمون رومی سنبل هیل هر یک
سه درم سکه مسیلاهی رو بیان در و نج عقربی زرنباد تخم کذر تخم شلغم تخم ترب تخم لوبیه بهمنین خشک مربی انتودرین هر یک
سه مثقال حشیشة الثعلب یکمثقال شقاقل ده درم جوب چینی اعلی سه پاو مثقال ورق منقط سدس همه مجموع ادویه را
کوفته بیخته برابر ادویه بگیرند دارکل سرخ گاوزبان بادرنجبویه هر یک ده مثقال در دو رطل آب بجوشانند جون جهارم حصه
بماند صاف سازند بعد از ان لیسانند تخم خرفه تخم کاسنی تخم خیارین تخم خرفه هر یک ده مثقال و آب بهمانیره بگیرند و آب شیرین ...

وآب سیب شیرین وآب انار شیرین وگلاب هر یک صد مثقال جمله را یکجا سازند و قند و عسل مصفی هر یک [illegible] ادویه را
بقوام آرند پس مغز بادام مغز فندق مغز جلغوزه مغز گردگان هر یک ده مثقال نرم بکوبند و عسل و قند مقوم بسرشند
بعد از آن ادویه مسحوقه آمیزند زعفران را بگلاب حل کنند چون دوا سرد شود ممزوج نمایند و عنبر و مشک را دو حصه
کنند یک حصه را اول داخل سازند و حصه دیگر از عقب بیامیزند و بعضی اطبا اسارون صندلین گل مختوم هر یک [illegible] مثقال
[illegible] سفید هر یک ده مثقال اضافه کرده اند و اگر ورق منقش را داخل [illegible] که موافق است
لطیفه باشد و بعضی اتمام شده و طبیخ در قوام می اندازند و این نیز الطف است و درین نسخه افراط التفریط بسیار شده و
مختلف الاوزان یافته میشود و ما آنچه صحیح و بصواب قریب تر بود در عمل آختر بود اینجا مرقوم شد دیگر نیز از مخترعات حکیم
که در مزاج غیر حار تقویت قوی و حرارت غریزی نماید و در امر باه نهایت مفید است و در درد اعضا و رطوبت و ضعف معده را
نیز نافع است و لا محظور بسیاری ندارد و جدوار خطائی خولنجان ساذج زرنباد درونج عقربی زنجبیل عاقرقرحا مشک هر یک
دو مثقال بهمنین [illegible] سفید تخم ترب دارچینی مصطگی قرنفل سنبل جوزبوا بسباسه عود قماری ثعلب مصری زعفران هر یک
سه مثقال مغز بادام مقشر مغز تخم خربزه مغز فندق لسان العصافیر هر یک شش مثقال مغز پسته [illegible] هر یک ده مثقال
سی مثقال [illegible] یک مثقال **دیگر** از تالیفات حکیم محمد هاشم طهرانی که در رساله عین الحیوة
آورده و گفته که مجرب این حقیر است در تقویت باه و سایر قوی و دفع درد اعضا و سردی [illegible] را بکمال انتفاع [illegible]
کبابه قرنفل خولنجان بوزیدان زنجبیل سنبل الطیب زرنباد اسارون [illegible] ساذج هندی دارفلفل کبابه چینی مشک عنبر اشهب
جدوار خطائی هر یک دو مثقال دارچینی سورنجان مصری ثعلب مصری [illegible] لسان العصافیر عود قماری مصطگی زعفران
هر یک سه مثقال مغز حب الصنوبر [illegible] مغز انجدان هر یک پنج مثقال مغز جلغوزه مغز نارجیل هر یک ده مثقال [illegible]
[illegible] صد و پنجاه مثقال [illegible] آب در دیگ [illegible] کرده [illegible]
محکم ساخته بتدریج بآتش ملایم جوشانیده تا ربع که [illegible] باشد [illegible] صاف نموده با عسل مصفی صد و پنجاه مثقال
و ترنجبین [illegible] خوب که از خار و خاشاک پاک باشد صد و پنجاه مثقال بدستور معجون سازند و طریق ساختن این
معجون آنست که هر یک از اجزای [illegible] سوای مشک و عنبر و زعفران و مغزها علیحده کوفته بیخته بوزن در آورند و داخل هم
سازند و مغزها را نیز جدا جدا خوب نرم نمایند و ترنجبین را بقدری آب چینی حل [illegible] نموده با عسل [illegible]
عنبر را حل نموده اول داخل سازند [illegible] زعفران را نرم کوفته و بیخته بگلاب [illegible] نرم نموده [illegible] نمایند بعد از آن مغزها را
آخر سایر اجزا و بعد از تمامی مشک را با قدری نبات سائیده اضافه کرده خوب بر هم زنند تا تمامی با یکدیگر مخلوط و ممزوج
شود و بردارند و در ظرف چینی نمایند اما باید که [illegible] برسانند برای اصلاح [illegible] کشیدن معجون نماید قدر شربت این معجون نیز
بدستور است که در معجون سابق [illegible] دیگر که [illegible] نظر نکردم [illegible] شاه جهان آباد [illegible] گرم مزاجی اهل این بلد و ضعف قوی

متحللہ ساکنان این شہر نمودہ انتخاب از بعضی نسخ معاجین چوب چینی کردہ در امر تقویت باہ و تنشیط و در مفاصل نفع
یافتہ زعفران مشک ہر یک نیم مثقال لاجورد مغسول مروارید ناسفتہ عنبر اشہب صندل سرخ سورنجان کبابہ قسط شیرین انیسون
سنبل الطیب ہر یک یک مثقال تودری سرخ تودری سفید ہر یک یک مثقال و نیم بسباسہ دو مثقال آملہ مقشر گل گاؤزبان تخم سرخ مغز تخم
خربزہ مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین مغز تخم ہندوانہ مغز تخم بادرنگ تخم خرفہ ہر یک پنج مثقال گلاب یا دسیر چوب چینی قسم اول پنجاہ
مثقال عسل سفید برابر اجزا قند دو برابر **معجون جوزی** تقویت باہ بخشد و نشاط تمام آرد در معدہ مسطور شد **معجون حجر الیہود**
سنگ گردہ و مثانہ بریزاند مغز تخم خربزہ مغز تخم خیارین کاکنج مغز تخم کدو ہر یک پنج درم حجر الیہود پنجاہ درم ادویہ نرم ساختہ قبل
بسرشند شربتی دو درم تا سہ درم **معجون حجر الیہود کبیر** سنگ و ریگ گردہ و مثانہ بریزاند کاکنج اسارون قردمانا تخم کزر دو قو
تخم کرفس خار خسک تخم خربزہ تخم خیار تخم کدو تخم ہندوانہ تخم قثا انیسون ہر یک پنج درم حجر الیہود پنجاہ درم با سہ وزن عسل مصفی
بسرشند شربتی دو درم تا سہ درم **معجون خبث الحدید** بسیاری بول کہ از سردی بود دفع کند شوکران دو درم کشنیز خشک
سہ درم طباشیر چہار درم قشور کندر در سرکہ تر کردہ و خشک نمودہ پنج درم خبث الحدید بر بریت بیست درم بشربت بہ سادہ بسرشند
شربتی سہ درم صبح و سہ درم شام بشربت بہ **معجون رشیدی** جہت تقطیر بول و سرعت انزال منی نفع دارد کنار
فوفل خصیۃ الثعلب قرنفل سنبل مصطگی ناخواہ ہر یک دہ درم با نیم من عسل بسرشند شربتی دو درم **معجون سقراط** جہت تقطیر بول
و تفتت سنگ گردہ و مثانہ مفید است در ادویہ مدابیہ مذکور شد **معجون سقنقور** صاحب جلالی گوید کہ معاجین جہت قوت
باہ بسیار است اما بہتر ازین نباشد مشک ترکی نیم مثقال یاقوت زرد یکدرم لعل یکدرم و نیم بہمنین شقاقل مصری قاقلہ کبار
و صغار سنبل الطیب قرفہ تودریان بسباسہ کبابہ خولنجان لسان العصافیر تخم گندنا مشک قرنفل مصطگی عنبر اشہب سادج
ہندی مروارید ناسفتہ ہر یک سہ درم قضیب گاو حوان خشک کردہ و سودہ عود خام تخم تلیون زعفران ہر یک پنج درم زر محلول
نقرہ محلول ہر یک پنج مثقال تخم خشخاش سعد زنجبیل بسد کہربا روغن بادام خصیۃ الثعلب ہر یک دہ درم سر سقنقور پانزدہ درم جز و
اعظم خوب سودہ سی مثقال قند سپید و عسل و گلاب ہر یک یک من تبریزی از یکدرم تا یکمثقال **دیگر نسخہ حکیم معین الدین** مبہی و منشط
و منعظ گردہ و پشت و دل و دماغ را قوت بخشد یاقوت زرد یکدرم لعل یکدرم و نیم کبابہ زنجبیل سعد ہندی زرنب تخم بادرنجبویہ درونج
مصطگی تخم اسپست تخم کزر تخم شبت سادج حجر یشب کہربا زر ورق نقرہ محلول زر محلول ہر یک سہ درم تودری سرخ و سفید ہر یک
چہار درم شقاقل مصری بہمنین تودریان سورنجان بسباسہ قرنفل قضیب گاو حوان خشک کردہ و سودہ مغز حب الصنوبر مغز پستہ
مغز چلغوزہ مغز نارجیل لسان العصافیر خولنجان قاقلہ کبابہ تخم شلغم دار فلفل دار شیشعان تخم جرجیر فرنجمشک صندلین خشخاش سپید
گاؤزبان گلسرخ بادرنجبویہ تخم تلیون اسارون قرفہ درونج عقربی خیر بوا گل قرفہ ورق قرنفل جوز بوا آملہ عود خام مروارید ناسفتہ
ہر یک پنج درم عنبر اشہب دہ درم خصیۃ الثعلب زعفران ہر یک پانزدہ درم سر سقنقور پانزدہ مثقال جز و اعظم خوب سودہ چند
عسل بقدر حاجت **معجون سقنقور صغیر** باہ را زیادہ کند و قضیب را سخت گرداند و سرعت انزال را نافع است نہ ا

عنبر اشهب سه درم بهمن سفید مروارید کتیرا افتیمون هر یک ... ابریشم مقرض گل سرخ هر یک دو درم با عسل معجون سازند
یک مثقال وقت خواب بخورند **معجون سنجری** تالیف بو علی است بقرص سنجری مشهور و در تقویت باه و دل و جگر و معده
و هضم طعام اثر تمام دارد و ... بصر و سمع و حافظه زیاده کند و دیگر فواید بسیار دارد و شقاقل تخم معصفر تخم انجره
تخم شلغم نانخواه زیره کرمانی افتیمون تخم خربزه هر یک سه مثقال بسباسه جوز بوا قاقله صغار زنجبیل دارچینی خولنجان
زعفران بهمنین مصطکی عود بلسان دارچینی ساذج هندی مغز بادام شیرین مغز پسته مغز سر گنجشک هر یک شش مثقال سنبل
مثقال مویز منقی قند سپید هر یک سه مثقال عسل مصفی سه چند ادویه شربتی ده مثقال **معجون ترنجی** مبهی خوب
مغز بادام پنج درم زنجبیل فلفل دار فلفل خصیة الثعلب هر یک سه درم افتیمون ده مثقال دارچینی ورق الخیال هر یک سه مثقال
عسل سفید صد مثقال بقوام آرند **معجون شیخ رئیس** بخود نسبت کرده و گفته که در امر باه بسیار قوت است ... حرف
حلتیت تخم گزر قاقله تخم جرجیر لسان العصافیر کرم دانه هر یک یکجزو زنجبیل دار فلفل هر یک سه جزو مر و عنصل و جزء ... بعسل
بسرشند **معجون عطائی** منسوب بصدر الملة والدین عطاء الله تبریزی است تقطیر بول و سرعت انزال را نافع است و در اختیارات
بدیعی نوشته که او در سرعت انزال نظیر ندارد و غذا باید که کباب باشد مصطکی کندر جفت بلوط بزر نقب بالسویه کوفته با دو چند آن
عسل بسرشند و باید که شهدانه و جفت با هم بکوبند و بیرزد لبان و مصطکی با هم بکوبند شربتی دو مثقال **معجون عقرب** بنگ گیرند
و قبانه بریزد و گزندگی عقرب را بغایت نافع است زنجبیل یکدرم جنطیانا رومی یکدرم و نیم فلفل دار فلفل هر یک دو درم عقرب ...
سه درم و نیم جند بیدستر چهار درم و در بعضی شش درم کاکنج پنجدرم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دانگی با شراب و در قرابادینی زنجبیل
و فلفل و دار فلفل هر یک دو پنجدرم نوشته و گفته بعد شش ماه استعمال کنند **دیگر** زنجبیل جنطیانا رومی هر یک سه درم فلفل
دار فلفل هر یک چهار درم عقرب سوخته هفت درم عسل دو وزن ادویه شربتی از نیم دانگ تا یکدرم **معجون غیاثی** منی زیاده کند
ملفوظ دوم گذشت **معجون فادزهر** در اعاده باه پیران و مبرودان مشتمل بر نفع جزئیل و تقویت دل و دماغ و جمیع
اعضاء انسان بعدیل است فادزهر حیوانی عنبر اشهب ورق نقره مشک خالص هر یک یکدرم ساذج هندی سورنجان زرنباد تودریین
زعفران یاقوت هر یک دو مثقال بادرنجبویه قرنفل خطائی زرنب قرنفل کبابه چینی زنجبیل فلفل قاقله کبار قاقله صغار درونج عقرب
گل گاوزبان گل نیلوفر تخم ترنج افتیمون سعد کوفی خولنجان اسارون سنبل الطیب لسان العصافیر دار فلفل صندل سرخ زرآوند مدحرج
ابریشم مقرض لوز بوزیدان پوست ترنج گل محزوم قضیب گاو جوان کوهی سوده اسطوخودوس هر یک سه مثقال جوز ماثل عود معسول
موسیا ... کاوی هر یک چهار مثقال شقاقل مصری دارچینی ترس افعی طباشیر سفید خشخاش سپید مغز تخم خربزه تخم شبت بادنجرد
عود سائیده جوز بوا بسباسه آمله منقی مغز گردگان مغز بادام مقشر مغز پسته دانه مغز فندق لعل فیروزه مروارید ناسفته
مرجان گل سرخ پوست هلیله زرد هلیله سیاه کشنیز خشک هر یک پنج مثقال مصطکی شش مثقال خصیة الثعلب پانزده مثقال
مغز کنجشک ... چهل عدد عسل بقدر کفایت **معجون فخر الکبر** و از مرکبات حکماء هندست جهت ضعف باه و انتشار و جماع ... کنند

دیاسورس و اطلاق بطن و امراض بارده نافع و مجرب است فلفل دارفلفل قرنفل قرنفل لسباسه جوزبوا مصطکی زعفران اذخر
تخم جرجیر اذخر هریک یک مثقال چوب چینی سفید دو مثقال همه را کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی از دو
مثقال تا سه مثقال **معجون فولاد** در امراض قوی الاثر است سیوم **معجون قنادالملک** سنگ گرده بریزاند و ادرار بول کند در ادویه صدریه گذشته
معجون قردمانا سنگ گرده و مثانه بریزاند و بلغم دور کند و حیض براند حماما هشت مثقال دارچینی سنبل الطیب زعفران
فطراسالیون جعده تخم سداب مشکطرامشیع هریک دوازده مثقال قردمانا بیست و هشت مثقال عسل سه چند شربتی یک مثقال
معجون قرص افعی جهت تولد تناسل مجرب است و لعاب مبهی و موافق بارد مزاجان و پیران و قطع صحبت زنان و جهت امراض عصبانی و رقت
منی و نیکو کردن رنگ رخسار و تقویت باصره و تفریح و دفع سودا نافع کبابه قرنفل دارفلفل ابریشم مقرض انیسون
ماهی ستقنقور تخم کرفس تخم ... تخم هلیون تخم گندنا تخم شلغم تخم خیار تخم قثا تخم جرجیر زیره مغز چلغوزه
کبابه تخم ترب خولنجان قرنفل تودری سرخ بهمن تخم زردک بهمن سفید عاقرقرحا مغز فلفل لسان العصافیر ورق طلا عسل شربتی
خردل ماکرزمانه هریک یک مثقال مغز پسته مغز بادام مغز چلغوزه مغز فندق مغز پسته ... هریک
مثقال حقیقة الثعلب زنجبیل دارچینی هریک شش زعفران ده مثقال قرص افعی عشر ... عسل کف گرفته
ادویه بسرشند چنانکه رسم است **معجون کاکنج** که قرحه گرده و مثانه و بول الدم را نافع بود زعفران ده درم و نیم مغز تخم خربزه تخم
خیار مغز چلغوزه مغز فندق مغز بادام تلخ زبان هریک سه درم کثیرا ... تخم کرفس تخم ... هریک هفت درم
کاکنج سبت ... کوفته و بیخته ... بسرشند شربتی یک درم با خیار ... آب ... بعد ... استعمال
کنند و در بعضی نسخها عوض مغز تخم خربزه تخم خیار زه ... و در نسخه جهار بخت ده درم مرقوم است و در بعضی نسخها ...
سه درم نیز نظر در آمده و در نسخه جهار بخت کثیرا بیست درم است **معجون کندر** اسحاق گوید که شهوة جماع دادت ...
قوتی دارد و سردی گرده ببرد و بادها تحلیل کند و بلغم غلیظ از معده و احشا فرود آرد و سرد مزاج را نیک بود کندر تازه پوست
بنیاز ... بکار ... و سه من در دیگ سنگین کنند و عسل چندان بروریزند که بالا برآید و با آتش نرم ...
بجوشانند تا نیک پخته شود و هیچ تری ... زنجبیل ... زعفران نیم درم فلفل سفید افتیمون ...
هریک یک درم دارچینی سنبل مصطکی هریک سه درم زنجبیل نیم درم کوفته بیخته با آن بیامیزند و نیک حرکت دهند تا ...
در ظرف چینی بردارند **معجون گلنار** سلس البول باز دارد و سپید کردیا هریک نیم درم گلنار ده درم کندر بلوط هریک ...
درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال **دیگر** که همین عمل دارد حقیقة الثعلب دارفلفل هریک یک درم گلنار ده درم
سناه بلوط هفت درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک درم **معجون** کندر جهت تقطیر بول و سرعت انزال منی نفع دارد ... پوست
هلیله سیاه پوست هلیله زرد و بلیله آمله مقشر هریک سه درم زیره کرمانی کردیا ... هریک نیم درم کندر گلنار بلوط ...
هریک ده درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی دو مثقال صبح و شام غذا کباب **دیگر** درین باب منقول از مجربات

محرّ ثابت والدجنه ماتب دارچینی یکدرم صمغ عربی زعفران را زیانه کرویا زنجبیل تخم ریحان گاوزبان هر یک ده درم کندر ذکر
صندل سفید گل ارمنی درم ازین باد رنجبویه تودریین هر یک دو مثقال تخم خشخاش سفید پنج درم عسل منزوع الرغوه سه برابر
ادویه معجون کنند معجون کوتوالی سلس البول و سیلان منی باز دارد و کندر یکدرم صندلین عدس مقشر الکندر بزره تخم حماض
صمغ عربی طباشیر هر یک دو درم حب الآس دو مثقال اقاقیا گلنار هر یک سه درم کوفته بیخته بجلاب سرشند شربتی پنج درم معجون
این معجون را بنام معجون امساک البول نوشته اند معجون لولوی ترکیب جالینوس است هفت منفعت دارد تقویت باه کند
و راه مجاری منی بگشاید و شهوت زیاده کند و اعصاب را قوت دهد و در جوف تغیری عظیم پیدا نشود طلب آرد و دوستی گردد و دل را
بیفزاید صمغ عربی کثیرا هر یک پنج درم فقاح اذخر سعد کرنارج سلیخه دارچینی اسارون مصطکی هر یک نیم مثقال کاکنج بیخ لبلاب هر یک
یکدرم مروارید ناسفته بسبد هر یک یکمثقال میبون بهمن سفید هر یک سه درم کوفته بیخته با چندان عسل سرشند وقت خواب یک
مجامعه یکمثقال با آب نیمگرم بخورد و در تحفه المؤمنین نسخه مسطوره چنین نوشته صمغ کثیرا هر یک یکمثقال سلیخه اسارون دارچینی
مصطکی هر یک یکمثقال و نیم فقاح اذخر سعد کرنارج هر یک دو مثقال زمینون بهمن سفید هر یک چهار مثقال مروارید ناسفته بسبد
هر یک شش مثقال کاکنج بیخ لبلاب هر یک شش مثقال با سه چند عسل سرشند دیگر مادة الحیوة منفعت سنگ گرده و مثانه را نافع سلس البول
و تقطیر آن و دیگر امراض مثانه در ملفوظ ده درم [illegible] گذشت معجون امساک البول ادرار بول باز دارد و در چند سید
هر یک یکدرم کهربا سعد هر یک دو درم و نیم طباشیر کابلی بلیله سیاه سماق هر یک پنج درم کندر حب محلب هر یک ده درم بعسل سرشند دیگر
چنار کنند پنج درم بلیله کابلی بلیله آمله بریان هر یک هفت درم حب الآس ده درم همه را با آب آهنگران چند مرتبه بجوشانند و خشک
کنند و با شربت مورد معجون سازند دیگر لادن ربع جزو حب الآس یک جزو تخم هندی ده جزو درهم کوفته شربتی نیم مثقال با جو
مبهی که اصحاب امزجه بارده را نافع است حلتیت ربع جزو تخم انجره عاقرقرحا فلفل هر یک نصف جزو زنجبیل سقاقل دارچینی تخم جرجیر
حرف هر یک یکجزو با عسل زنجبیل مربی سرشند دیگر که در امر باه و انعاظ لنوظ و تقویت حرارت غریزی و تسمین بدن و تولید خون
صالح و اصلاح منی و رفع اذیت جماع و ضعف آن عجیب الفعل است مشک شش قیراط دار فلفل هشت قیراط زعفران سه درم قسط تلخ
قرنفل انیسون فلفل سقنقور هر یک سه مثقال عاقرقرحا زنجبیل هر یک نیم درم قبه دار چینی خولنجان هر یک شش مثقال تخم ترب
تخم کندر بری تخم انجره مغز گردگان مغز چلغوزه مغز نارجیل تخم شلغم مغز بن بهمنین تخم اسپست تخم کتان هر یک تا نیم درهم کدین
ده مثقال نخود سفید پوست دار که در آب تره تیزک تا روز سه بار جوشانیده خشک کرده باشند خشک خشک سحق که در شیر
آب خشک تازه مربی ساخته باشند هر یک سه قیراط پیاز سه رطل عسل صاف یک رطل زرده تخم مرغ مغز سر گنجشک یک طبیعت
نخود عسل را در آب پیاز بقوام آرند بعد از آن دیگر اجزا را سرشند شربتی دو درم و اگر سقنقور نباشد عوض او مایه شتر اعرابی
با ماهی رو بیان بهمان وزن و مشک جمیع معاجین احسن آنکه بگلاب حل کرده آمیزند دیگر که باه را قوت دهد و گرده را تقویت
نماید و لعوق حرقت سازد و بادهای معده تحلیل نماید و بدن گرم کند و قوت حافظه بیفزاید عاقرقرحا فلفل تخم شلغم تخم ترب

هر یک دو مثقال زعفران عود هندی هر یک سه مثقال رازیانه زنجبیل نعناع برگ صعتر بودنه سلیخه هر یک چهار مثقال بادرنج
هندی دارفلفل فلفل سفید ملفل بهاء اسارون تخم انجره کرویا قرنفل خولنجان شقاقل هر یک چهار مثقال تخم دارچینی
قسط شیرین هر یک شش مثقال کنجد مقشر مغز جوز مغز پسته مغز بادام مغز چلغوزه هر یک ده مثقال قند سفید بجوشاند دو عسل
سفید و جید دیگر که در تقویت باه نظیر ندارد و در بعضی تجارب گاه باشد که نعوظ مفرط آرد حتی که جهة تسکین او احتیاج
شود با گره گل نیلوفر سه درم کاهو دیک نخود درم کوفته بآب کاهو بخورند عاقرقرحا قرنفل زنجبیل هر یک کوفته زرده تخم مرغ نیم‌برشت
عدد عسل منقوم صد و بیست درم معجون سازند شربتی بیش از مثقال سه درم دیگر که باه را قوت دهد و تقویت دل بخشد گل سرخ تخم خرفه
تخم کوز تخم شلغم هر یک سه درم ستا سوم بهمن هر یک چهار درم گاوزبان تخم خربزه مقشر هر یک سه درم کوفته بیخته با قوام رنجبین
یا قند سفید بسرشند دیگر مختصر الاجزا کثیر المنافع در تقویت باه و تولید منی عجایب آزموده است زنجبیل شقاقل موز ان
خصیة الثعلب هر یک چهار مثقال ملیت خوشبو شش مثقال تخم تره تیزک تخم انجره مغز چلغوزه هر یک دو مثقال ادویه سه جزو
بده مثقال بروغن نارجیل چرب کرده با قند و عسل که هر یک سه مثقال باشد بسرشند شربتی دو مثقال غذا زرده تخم مرغ
نیم برشت و امثال آن تناول نمایند دیگر که مقوی باه است و حرارت مفرط ندارد و بهیل الوجه است و قوی الحال
بگیرند حلبه و خرما هر دو را بیز زند پس خرما را جدا کنند و حلبه را از وی دور نموده بکوبند و بعسل بسرشند شربتی قدر جلوز بالا پش
جنبد بنوشند دیگر که قوه مجامعت زیاده کند تخم اسپست تخم شلغم تخم گزر تخم ترب تخم جرجیر تخم انجره هر یک دو درم سنبل هندی
سره سقنقور تودری سرخ و سفید بهمنین هر یک سه درم تخم بلیون شقاقل زنجبیل حب الزلم شادل لسان العصافیر هر یک پنج درم
فانید چهل درم معجون سازند شربتی پنج درم دیگر که همین عمل کند زنجبیل دارفلفل خولنجان کبابه هر یک دو درم قاقله عود
خام هر یک یک مثقال فارمشک تخم بلیون تخم اسپست تخم گزر ناف سقنقور هر یک دو درم خسک پرورده دو مثقال شقاقل
تودرین بهمنین حب قلقل حب الزلم قرنفل جوزبوا اخیر بوا بسباسه دارچینی هر یک سه درم مغز پسته مغز چلغوزه مغز فندق
مغز نارجیل کنجد سفید مغز تخم خربزه هر یک پنج درم شیره فانید بسرشند شربتی پنج درم دیگر که آب پشت افزاید
گزر دشتی مسرور دارو زنجبیل هر یک ده درم تودری سرخ و سفید هر یک پانزده درم تودری چهار را علیحده بکوبند و دیگر دواها
علیحده و با عسل بسرشند و تا شام وقت خواب بخورند دیگر که گره قوی کند و سیلان منی را سود دارد لسان العصافیر
یک درم تخم بلیون تخم پیاز تخم کاهو هر یک پنج درم خار خسک مغز تخم خربزه هر یک ده درم تودری سرخ و سفید بهمنین
بهروا ریوناسفنج هر یک دو دانگ ده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند و شربتی پنج درم دیگر جهة کسی که عاجز بود از ازاله بکارت
مشک عنبر هر یک یک مثقال زنجبیل دارچینی خصیة الثعلب شقاقل جوزبوا لسان العصافیر مصطگی زعفران دارفلفل زرنباد
گل سرخ بهمنین تخم بلیون تخم گزر هر یک دو مثقال حب فلفل سه درم ورد النخیل سیستبر پنج مثقال عسل نیم من دیگر بهی
لطیف و مشهی که با کثر طبایع سازد آمره جوزبوا بسباسه دارچینی گل سرخ پوست ترنج تفاح قاقله صغار کبابه تخم کاهو هر یک سه درم

قیراطی بهمنین ثعلب مثقال زعفران هریک سه درم طباشیر سفید شش درم مغز بادام مغز نارجیل مغز جلغوزه مغز
تخم خیارین هریک پانزده درم روغن فندق پنج درم عسل نبات هریک یکمن شرعی یکدرم تا یکدرم و نیم روز با سکنجبین یا افزودن
روغن فندق بحسب مزاجها مختار اند دیگر کثیر الاجزا مخترع عبدالله حسن طبیب کبیر زنار مشک تبت عاقرقرحا خرما قسط
بیخ فیلکوش اسارون جاوشیر تخم سعفدان خردل کبابه فلفل بیخ کمکزد نودرین حب قلقل نارجیل زراوند طویل هریک دو مثقال
بوزیدان ساذج خشک مرمکی علک الانباط مرزنجوش حب صنوبر صغار رزنکی قاقله گل یود نهری تخم ملیون تخم شبت تخم ترب تخم گندنا
تخم مزرقه تخم جرجیر تخم انجره تخم زردک تخم تیزک تخم پیاز تخم اسپست تخم کرفس جبلی تخم کرفس بستانی نعناع تخم کرم تخم انجدان رومی فلفل طیب
سلیخه فطراسالیون کرم دانه کرده سوسمار نرمس لعبته بربری البحر خشک هریک یک مثقال مغاث چهار مثقال حجرالیهود جدوار
مومیائی کانی عنبر اشهب مشک خالص سکه صیداخایه حرز تیس خشک کرده قضیب گاو سوهان کرده سورنجان تخم خرفه تخم خیارین
انیسون رازیانه قرنفل حب البان انجکار تخم خشک عود بلسان بیخ بابونه حب بلسان سعتر لیک سعتر کبوتر بیضه مرغ
خایه گورخر بیضه شترمرغ گورخر هریک نیم مثقال خولنجان مصری نخش مثقال شقاقل عود خام ماهی روبیان لسان العصافیر
قرمانعی قرفه زرنباد سعد کوفی تخم گزر مصل سفید مغز بادام مغز پسته مغز گردکان خشخاش کبد مقر مصطگی حرا بیضه ماهی بنیه
کنجشک طلبه زنجبیل مسک مغز جلغوزه هریک ده مثقال ابه شتر اعرابی لسان سه جوز بوا گاوزبان آب آهنگران هریک پانزده مثقال
زعفران حب الزلم مغز سر کنجشک نر یکبیست مثقال دارچینی اسقنقور بلادر روغن زیت هریک سی مثقال خصیه الثعلب
چهل مثقال فانید سنجری پنجاه مثقال چوب چینی صد مثقال عسل کف گرفته بقوام رسیده مثل همه ادویه معجون عرحیض گشاید
و زادن سهل گرداند و بچه مرده بیرون آرد قرد ارچینی هریک دو درم برگ سداب برگ پودینه کوهی قردمانا شکاعی تخم نوه
حلتیت سکبینج جاوشیر هریک سه درم ابهل ده درم عسل مصفی سه چند شربتی سه درم بطبیخ حرمل یا در کوتیه روغن کنجد
معجون مفرح الارواح مرکبی است عزیز الوجود عظیم القدر مبهی و مقوی آلات منی و دل و معده و جگر و حرارت غریزی و
مشتعل و منبسط و منور جمیع ارواح و حافظ رطوبات اصلی و فزاینده عقل و هرکه بر این مداومت نماید و غذاهای مبهی بخورد و از
ترشی اجتناب کند هر شب [illegible] عورت را خوش کند یاقوت رمانی یاقوت کبود لعل بدخشی فیروزه زبرجد زمرد لیسب کهربا
یشب عقیق یمنی هریک نیم مثقال زراوند دارچینی سورنجان مصری آمله عاقرقرحا لسان العصافیر بیخ بابونه نوشادر بعث کرکی
قسط شیرین پوست فلفل پوست بلیله زرد بلیله سیاه زراوند مدحرج زرنباد درونج عقربی زرنباد سعد سنبل الطیب قرنفل
نیل هریک دو مثقال هلیله بوزیدان فلفل سیاه زنجبیل نمک [illegible] کبریت افیون هریک سه درم گوشت قدید ابن عرس چهار
درم بسباسه جوز بوا اسطوخودوس گاوزبان بادرنجبویه اسارون شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید انجدان ورق طلا ورق نقره هریک
چهار مثقال مغز تخم ابریشم تخم کدو تخم هندوانه مغز تخم خربزه مغز نارجیل جلغوزه حب السمنه حب الزلم حب فلفل مغز فندق
حب صنوبر صغار مغز حب القطن مغز حب البان مغز انجکار بادام شیرین بادام تلخ پسته بندق چهار مغز مقل ازرق

اسطوخودوس ریوند چینی سنای مکی غاریقون لاجورد مغسول هریک یکدرم صمغ عربی سقمونیا دوشاب برابر کثیرا
هریک شش مثقال مصطکی بیخ کرفس انیسون عود خام بادرنجبویه گل مختوم روغن بلسان هریک هفت مثقال حب الغار
مر زعفران ابریشم مقرض جندبیدستر کندر مروارید ناسفته هریک هشت مثقال بسباسه زرنباد ساذج هندی سقنقور [illegible]
سرگنجشک خصیه مرغ سرطان نهری سنگ پشت عاج سوخته کرده کعب بقر سوخته مشک اذخر عنبر اشهب [illegible]
ده مثقال ترمس [illegible] دوازده مثقال مومیائی جوزبوا فلفل هریک دوازده مثقال قضیب گاو کوهی سرطان کرده هیزده مثقال [illegible]
[illegible] حب الصنوبر [illegible] هریک پانزده مثقال تودری گلگون تودری زرد تخم کرفس تخم اسپست انیسون تخم جرجیر تخم
[illegible] تخم انجره تخم گندنا تخم پیاز تخم چغندر تخم شلغم تخم شبت تخم گزر تخم ترب تخم اسفندان سفید حلبه سیاه دانه تخم خشخاش
زرنباد هریک سی مثقال ترمس [illegible] چهل مثقال [illegible] پنجاه مثقال عسل مصفی نبات هریک بوزن ادویه عسل را زیر [illegible]
ساخته باشند دو وزن ادویه آب امرود بلخی گلاب عرق بهار عرق بید مشک هریک نیم من تبریز آب انار شیرین آب سیب
هریک یک من تبریز شراب انگوری پنج من تبریز معجون سازند و بعضی دواها را کوفته بیخته بشراب انگوری [illegible]
معجون مسیحی که منی افزاید و باه را برانگیزد و سرعت انزال را نفع دهد در [illegible] در ادویه مفرده گذشته معجون مسیحی [illegible]
از معجون سابق قوی تر است و نشاط تمام آرد ورق نقره ورق طلا مشک هریک یکدرم لعل کهربا بسد دارفلفل زنجبیل هریک یکدرم
مروارید ناسفته ساذج سعد عنبر اشهب هریک دودرم خولنجان کبابه قرنفل سنبل الطیب فلفل [illegible] جوزبوا [illegible]
مصطکی لسان العصافیر بسباسه هریک سه درم [illegible] چهار درم قرفه گاوزبان گل سرخ هریک یکدرم روغن [illegible] سی مثقال عسل [illegible] معجون
ملوکی جهت قوت مجامعت و تقویت معده [illegible] بسیار مجرب است [illegible] هریک یک مثقال [illegible] دو نیم مثقال جوزبوا قرنفل
بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطکی زعفران عود هریک سه مثقال قند و گلاب هریک ده مثقال
قند در گلاب حل نموده عسل بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آرند و ادویه مسحوقه بدان سرشته [illegible] معجون ممسک که باعث
تاخیر انزال شود افیون مصری جوزبوا قرنفل مشک زعفران فلفل زنجبیل قرفه جمله برابر عسل صاف [illegible] شربتی از نیم درم
تا یکدرم هر شب که اراده جماع باشد وقت عصر این را بخورند و بعد از آن مشغول بکار شوند و در این اثنا باید که طعام نخورند و اما طعام
که قبل از معجون بیک پاس خورده باشند کافی است و بعد از فراغ اگر وقت طعام خوردن باشد البته باید خوردن [illegible]
و صاحب جاوری گوید که من بعضی اعزه را که مبتلا بسرعت انزال بودند قدری ازین دوا فرمودم که هر روز بخورند و مداومت
چند روز علت مسطور از ایشان زایل شد دیگر بجهت سرعت انزال بی نظیر است و مجرب مولانا جلال طبیب مشک دانگی و نیم
سنبل الطیب عود خام مصطکی هریک دو مثقال قرفه دارچینی هریک سه مثقال جوزبوا پوست خشخاش هریک چهار مثقال
[illegible] مثقال حب النیل سفید [illegible] عسل [illegible] روغن بادام [illegible]
[illegible] دو مثقال معجون [illegible] تمام آرد [illegible] در ادویه مفرده گذشته [illegible]

نوشیدن در تقویت باه عجیب تر و از مولفات حکماء متاخرین است تخم کدو مغز پسته دانه مغز تخم کونج هر یک یکدرم گل سرخ بهمنین
بیخ لفاح هر یک شش ماه صمغ عربی عود غرقی هر یک دو درم فلفل دراز تخم ترب مغز تخم انگن هر یک سه و نیم درم جرجیل لسان العصافیر
قرنفل خولنجان عاقرقرحا مصطگی جوزبوا زرنباد زنجبیل ریشه اشنه سنبل الطیب کندر تخم پیاز کیابه تخم شلغم
تخم انجره تخم تره تیزک تخم گندنا شقاقل زرارند بهمنین تودریین فلفل قسط شیرین تخم فنجنگشت شهدانج مایه شتر اعرابی
موصلی سیاه ستاور تخم جرجیر بیخ بهمن کوده هر یک یکتوله زعفران سه درم موصلی تودری دارچینی مغز النبق هر یک
یکتوله و نیم کنجد مقشر خشخاش سفید مغز چلغوزه پوست بلیله پوست بلیله هر یک دو توله ناخواه تخم کرفس هر یکده درم
مغز نارجیل حب الصنوبر ثعلب هر یک سه توله ماهی روبیان ده مثقال عسل سفید یکوزن ادویه قند سفید دو وزن ادویه

معجون نظام شاهی که مولانا حسین ساخته مشک دو مثقال ورق طلا ورق نقره هر یک سه مثقال عنبر اشهب
عود خام سورنجان سپید تخم شلغم تخم پیاز تخم ترب حب چینی مروارید لعل هر یک پنج مثقال قرنفل سعد کوفی اسارون
قاقله کباسه قرنفل سنبل الطیب زرنب تخم والونذی نارمشک سمکه صیدا خولنجان اسطوخودوس کباب چینی اوزیدان
صندل سفید مغز سر کنجشک نارجیل گردگان گاوزبان بادرنجبویه ورق شاهسفرم هر یک ده مثقال زعفران تخم تره
هر یک پانزده مثقال درونج عقرب مصطگی ابریشم مقرض دارچینی تودریین هر یک بیست مثقال شیرامله بهمنین خصیة الثعلب قاقل
هر یک چهل مثقال جوز لوامی بلادر ورق الخیال شش مجموع عسل کف گرفته قند بقوام رسیده سه وزن ادویه دیگر که حکیم
نظام شاه ساخته یاقوت رمانی مروارید ناسفته پادزهر حیوانی ورق طلا ابریشم مقرض عود دو مثقال مصطگی دارچینی سنبل الطیب
هر یک سه مثقال عنبر زعفران اسطوخودوس بادرنجبویه زرنباد هر یک پنج مثقال سمکه صیدا مایه شتر اعرابی جندبیدستر هر یک ده مثقال
بزر بیست مثقال ورق الخیال بوزن همه ادویه باشد چندان عسل بسرشند **معجون هرمس** که بامراض گرده مفید است
یک نسخه آن در ادویه امعا گذشته و دیگر نسخه آن انشاء الله تعالی در ادویه مفاصل بیاید **معجونی** که جهت دفع احتلام تالیف
حکیم نظام الدین علی است دوم الانجوین سپید تخم خرفه تخم کشنیز هر یک سه مثقال سعد کوفی گل سرخ صندل سفید
طراثیث بیخ انجبار عود غرقی مصطگی مقل ازرق زعفران هر یک چهار مثقال گلنار گل مختوم تخم بلغون
تخم سداب تخم خورد طباشیر تخم حماض کندر ساذج هندی کهربا نعناع هر یک پنج مثقال پوست بلیله زرد
زیره بحجربست کهربا مروارید تخم شاهتره هر یک شش مثقال تخم کشنیز تخم فنجنگشت بیست مثقال کافور
اسطوخودوس هر یک ده مثقال شیره آمله افتیمون هر یک پانزده مثقال بیست مثقال تخم خشخاش بیست و پنج
مثقال شهدانج چهل و پنج مثقال ترنجبین ششصد مثقال گلاب سه من معجون سازند دیگر که شهوت را
بشکند و منی کم کند تخم سداب هر یک یکدرم جندبیدستر بزر البنج سفید تخم کاهو تخم کاسنی هر یک دو درم باشد چندان
عسل بسرشند دو درم و اگر بیخ نیلوفر سه درم تخم سداب سه درم گلنار اضافه کنند

بجز آید تا مقصود حاصل شود معجون که سنگ گرده و مثانه را بریزاند من کانیس سابر دارچینی زنجبیل فلفل دارفلفل
دو قو تخم کرفس قسط مر فقل اسارون فقاح سلیخه کما فیطوس جوز بوا زرنباد خولنجان کما فیطوس تخم جوز
انیسون قند هر یک دو درهم نرد مر مکی وج زراوند طویل حب بلسان فو سنبل الطیب بهمن سفید ساذج هندی فو خرما
آبی شیرین موز دو حب صنوبر مقشر امیرون حب بلسان تخم خیار بادرنگ صعتر بری قرنفل تخم سداب بری تخم شلغم تخم
سیاه مغز فندق حب بهمن نمک اذخر هر یک یک درهم نیم درم عاقر قرحا قرنفل جندبیدستر
خولنجان خشک هر یک دو درهم حب فلفل صمغ اجاص هر یک سه درم عقارب محرق چهار درم کوفته بیخته
با سان برگ دو حب کرده بعسل منزوع الرغوه لسیرسته بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یک درم تا مثقال درم
دیگر قوی تر منقول از مختار ابن هبل حجر اسفنج پوست بیخ کبر تخم ترب تاکسر عقرب حجر الیهود تخم قوقند برابر ا
الکینه سرخته موزن بزرگ بین خشک کرده قسط اسالیون اسارون قسط سلیخه وج حب بلسان صمغ زعرور فلفل گندم
زرنباد مر وج زیره کما فیطوس هر یک یک جزو اشق مقل سکبینج افیون بزرالبنج تخم خیار زه تخم امیرون تخم رازیانه تخم کرفس
مغز بادام تلخ حب القلت مغز حلبه هر یک دو جزو صمغ را در آب سداب تر کنند و کوفته بیخته با عسل معجون کنند شربتی
یک درم تا یک مثقال با طبیخ خشک دیگر درین باب منقول از شیخ که مجرب نوشته زجاج محرق عقرب سوخته کاکنج
کرفس بلسانی را در آب مثل اسفنج خون بزرگ بین خشک کرده با کسر پوست بیضه که جوجه از آن برآمده باشد وج مر
مر هر یک یک جزو قسط اسالیون دو جزو شکاعا اسفنج صمغ آلو تخم خطمی فلفل هر واحد یک جزو و نیم با عسل معجون سازند شربتی دو مثقال
با طبیخ خشک نخود سیاه دیگر حبطیانا دو درم جندبیدستر فاکسر گردم هر یک سه درم زنجبیل فلفل دارفلفل هر یک پنج درم
تخم کاکنج ده درم بعسل منزوع الرغوه معجون کنند شربتی دو دانگ تا نصف درم بعد شش ماه استعمال نمایند دیگر انیسون
تخم کرفس جبلی تخم رازیانه نانخواه فلفل سفید فلفل سیاه جندبیدستر هر یک دو درم عقارب محرق نوشادر دو فو قسط اسالیون
هر یک سه درم تخم شبت تخم ترب هر یک چهار درم سداب خشک پنج درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه معجون سازند
شربتی از نیم درم تا نیم مثقال با آب کردران تخم کرفس و رازیانه جوشانیده باشند بر هند معجونی که ملین بول باشد
است قسط اسالیون مو هر یک چهار درم دو قو امیرون تخم کرفس حب بلسان هر یک سه درم کثیرا دو درم کوفته بیخته
بعسل پخته سرشته معجون منقول از زبده مرحوم که تقطیر و ادرار بول را دافع و سردی مثانه را دافع است مصطکی بلیله
املج هر یک سه درم گلنار زیره سیاه نانخواه کرویا هر یک پنج درم کندر شونیز هر یک دو درم خبث الحدید ده درم قند سفید
هم شربتی از دو درم تا پنج درم معجون که بول فی الفراش باز دارد و مر کند اقاقیا شیاف ماميثا هر یک دو درم
شب یمانی بریان سه درم تخم خطمی پنج درم حسن تخم کتان بلیله کابلی بریان هر یک دو درم کوفته بیخته با شهد آمیزند شربتی
سه درم باشد دیگر جهت ادرار طمث و اخراج جنین مرده از حکیم کمال الدین حسین شیرازی ترکی دارچینی هر یک دو مثقال ازرق

ورق سداب یونه حبلی قردمانا مشکطرامشیع دو قوطلیت سکبینج چهار نیم هر یک شش مثقال جاوشیر گرفته بیخته چهار چند عسل

بسرشند شربتی سه مثقال با روغن گل دیگر که اقتباس طمث ایشیم سود مند است و درار ازان بدیضا داوود تخم کرفس نانخواه

انیسون هر یک دو درم مشکطرامشیع رازیانه چینی سعد اسارون حماما حرمل جعده هر یک سه درم مجموع کوفته بیخته باشد چندان عسل

کف گرفته بسرشند و هر بار بقدر یکمثقال بخورند معجون که حیض بکشاید دارچینی یکدرم مشکطرامشیع یکمثقال سلیخه اسارون

تخم فلفل هر یک درم قوه سه درم تخم خربزه پنجدرم همه کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی پنجدرم دیگر که حیض براند

درد مفاصل راکه از رطوبت بود سود دارد بابونه مرج لوزمیدان قنطوریون مشکطرامشیع قوه و قوه هر یک دو درم مغز تخم خربزه سورنجان

کاسنج هر یک سه درم ترمس چهار درم هلیله کابلی آمله هر یک پنجدرم کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی چهار درم معجون که زنان

حامله را که عادت باسقاط داشته باشد زمانی که در ماه سوم شروع شده باشد هر روز بقدر یکمثقال بخورند منع اسقاط کند تراشه

عاج فوفل شاخ گوزن سوخته گلنار ابریشم مقرض هر یک یکماشه مروارید مرجان بسد یشب سفید کهربا گل ارمنی کشنیز خشک عود هندی

مصطکی زرنباد کباب چینی هر یک دو ماشه کوفته بیخته بانگبین باشه و شیره آمله مربی معجون سازند کافور قیصوری بقدر حاجت

آمیزند معجون که معین حمل است جوز الطیب زعفران هر یک یکدرم مروارید ناسفته بسد فلفل زنجبیل قرنفل جوز هندی بسفایج

بادنج هندی برگ تنبول هر یک یکدرم هیل قاقله مغز چلغوزه دارچینی هر یک دو درم کوفته بیخته باشد چندان عسل بسرشند

و باید که عسل کف گرفته باشد بعد از طرف آبگینه بدارند مرد و زن هر یک نیم مثقال بخورند. دیگر که معین است و زرا بیخ

زهره بز کوهی نر باشد بهتر الا اهلی که در کمال جوانی و مستی رسیده باشد کتیرا اسبغول بهمنین خولنجان خردل هر یک

پنج ماشه و ربع عصفیه الثعلب مروارید ناسفته هر یک ده ماشه با عسل کف گرفته بسرشند و سه روز هر روز از یکماشه تا بقدر

تحمل مزاج و قوت خورند دیگر هرگاه که مرد خورد معین بر حمل باشد مروارید ناسوده نیم ماشه کتیرا سقنقور بسد خولنجان

هر یک یکماشه بهمن سرخ مراره الثور زرنباد و ربع فلفل سفید خردل سفید هر یک دو ماشه کوفته بیخته بعسل معجون سازند

شربتی سه روز متوالی از یکدرم تا یکمثقال بخورند معجون که بجهت سهولت رفع حمل لعابات مفید است خند بیدستر مر میعه سایله

ابهل هر یک یکمثقال دارچینی نیم مثقال اجزا کوفته با انگبین بسرشند شربتی دو مثقال با ماء العسل یا شراب کهنه دیگر قوه

فوه نا مشکطرامشیع هر یک ده درم برگ سداب بیست درم کوفته بیخته با تربت انجیر تر یا شیره انجیر خشک بجوشانند و صاف

کنند و بقوام آرند و دوا در آن بسرشند شربتی یک گردکان صبح و شام معجون نافع علل اعضاء تناسل فاوانیا سه درم

شقاقل چهار درم لسان العصافیر تخم گزر تخم شلغم جرجیر تودری سرخ و سفید هر یک پنجدرم مجموع کوفته بیخته باشد چندان

عسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال دیگر تخم پیاز تخم بلبوس هر یک دو درم فلفل دارفلفل زنجبیل مغز حب الزلم حب فلفل

تخم شلغم هر یک سه درم خشخاش هفت درم نخود ده درم کوفته بیخته باشد چندان عسل بسرشند شربتی یکمثقال معجون نانخواه

هندی از ربی آب معجون معروف بمعجون سنبل در تقویت باه و تولید منی و سیاه داشتن موی بکمال داشتن قوی بی انتها

مجربات اهل هند است درخت سنبل جوان تازه بکاوند و بیخ او که از میان سفیدی بر می آید مانند کدو باریک برآورده در سایه خشک نموده سفوف کرده از جامه گذرانیده بهم وزن آن شکر تری یا نبات معجون سازند و مقدار یکدرم هر صبح ناشتا استعمال نمایند و تا ده درم برسانند و از ترشی پرهیز کنند **معجون** موسوم بمعجون صمغ عربی جهة تقویت باه و دفع سیلان منی و برای تغلیظ آن از مجربات قبله گاه و معمولات این حقیر عفره الله است صمغ عربی آرد خرما آرد سنگهاره هر یک سیر کتیرا مغز بیدانه مغز بادام مغز چلغوزه هر یک چهار درم الاچی خورد دارچینی زنجبیل هر یک یکدرم قرنفل دو درم فلفل زنگیدرم نبات برابر اجزا معجون سازند شربتی از یکتوله تا دو توله **مفرح ابراهیمی** مقوی باه و دافع ریاح مثانه و طین طبیعی و دافع سموم و نافع سرد وین مشک دو درم عنبر ورق طلا هر یک سه درم ورق نقره خر بسل یعنی مرواریدی امین الدوله نوعی از بهمن سفید هر یک چهار درم یاقوت بیجاده ایلا قسط هندی تخم کرفس دو درم زرنباد درونج کیبدر تخم کشنیز فلفل سفید جوز الطیب قرفه بلیله کابلی هلیله زرد زنجبیل مصطکی خشخاش هر یک ده درم حریر پانزده درم عود زعفران حب بلسان خصیته الثعلب قاقله صغار هر یک دو درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل لبریز شند شربتی از یکدرم تا یکدرم و بعد چهل روز استعمال نمایند **مفرح ابریشم** کالقوت باه کند **مفرح اعظم** که درین باب مفید است **مفرح جواهر رشیدی** مقوی گرده و مهی است هر یک در ملفوظ سیم **مفرح کمونی** که باه برانگیزد در ادویه قلبیه مسطور گشت **مفرح طرب المجالس** از مخترعات متاخرین است در تهیج باه مجرب در تفریح قلب و تقویت معده بی نظیر مشک خالص یکمثقال ورق طلا ورق نقره یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته بسد کهربا هر یک دو مثقال عنبر اشهب گل ارمنی هر یک سه مثقال بهمنین درونج عقربی بادرنجبویه گاوزبان گل سرخ صندلین طباشیر کبابه قرنفل برنب دارچینی ورق شاهسفرم تودرین مرزنجوش سیسنبر بادرنج لسان الحمل افروز عود خام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مصطکی حب الاس هر یک یکمثقال خصیته الثعلب خشخاش سفید هر یک ده مثقال شربت فواکه جزو اعظم هر یک نصف ادویه عسل بقوام رسیده سه چند ادویه بطریق متعارف معجون سازند **مفرح عالم کبیر** صغیر مشک خالص ورق نقره عنبر اشهب اشته هر یک یکتوله عود ماسیان تودری زرد و سرخ تخم کدو تخم شلغم هر یک دو توله بادرنجبویه گاوزبان ساذج هندی قرنفل دارچینی شقاقل پوست ترنج زرنباد گل سرخ سنبل الطیب انیسون کشنیز خشک ریحان کرده ما زجیل زعفران هر یک سه توله خصیته الثعلب نخود توله روغن مسطر برابر ادویه عسل سه چند ادویه **مفرح طرب المجالس** نسخه دیگر که در قرابادین سید علوی خان است شقاقل مصری خولنجان خصیته الثعلب بهمنین تودری زرد و سرخ درونج ترکی لسان العصافیر حب البان تخم خیارین تخم بلیون تخم کاهو دارچینی اسارون کبابه چینی لسان الحمل جوز بوا قسط شیرین درونج قرنفل تخم کشنیز خشک گاوزبان بادرنجبویه تخم فرنجمشک صندلین بزرالبنج یکدو مثقال تخم خرفه مقشر تخم کندنا تخم جرجیر هندی نارمشک دار فلفل یکمثقال مغز بادام

شیرین کنجد مغز نارجیل مغز پسته بکد چهار مثقال دو قرص الکهربا سه عدد جدوار خطائی بکد دو مثقال لعل بدخشی یاقوت رمانی
مروارید ناسفته مرجان قرمزی فیروزه نیشابوری بکد یکمثقال مشک نیم مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره یکصد عدد
خولنجان سی مثقال روغن حب الفلفل مقدار یکه ادویه را بآن چرب سازند عسل سه وزن آن ادویه معجون نمایند و بعد از چهل روز
از پنج درم تا یک درم استعمال نمایند این معجون از متأخرین است در منافع چون مفرح مسیحی است و در تقویت باه و پشت و کمر و ادرار
منی از گرده از آن اقوی است مفرح افیون دار که حکیم عماد الدین محمود شیرازی که در نفع مثل طرب المجالس است زرنباد
درونج عود قماری بکد سه درم قرنفل سنبل الطیب جیل بوا زعفران بکد پنج درم زرنباد ده درم درونج عقربی خصیة الثعلب بکد سه درم
تخم شلغم تخم ترب بکد پنج درم تودری سرخ و سفید خولنجان بکد پنج درم مایه شتر اعرابی سنبلکی بکد سه درم مغز چلغوزه مغز
پسته مغز بادام شیرین مقشر مغز فندق مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه بکد پنج درم فلفل بزر البنج بکد ده درم افیون یازده درم
مصطگی سه درم جدوار خطائی مجرب دو درم جوز بوا بسباسه بکد پنج درم مشک خالص سه قیراط یاقوت رمانی پنج درم
عنبر اشهب دو درم سمکه صیدا سه درم النجم که مشهور است برنگ ماهی کبابه چینی دارچینی بکد پنج درم ورق طلا ورق نقره
بکد دو درم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مرتب نمایند این ترکیب سی و هشت جزو است و وزن اجزا المعدود
هشتاد و چهار درم و سه قیراط است مزاج گرم است در ربع درجه اول خشک است در دو درجه از قرابادین سید علوی خان
منقول است مفرح عالمگیر از تالیف حکیم مسیح الزمان حکیم رکنا مشک خالص یکمثقال مصطگی پوست بیرون پسته
سنبل الطیب اسارون بادرنجبویه ساذج هندی ورق گل سرخ هر یک نیم مروارید ناسفته مرجان کهربا عنبر اشهب ورق
طلا ورق نقره قرنفل دارچینی درونج عقربی بلیله کابلی ابریشم مقرض زرنباد شقاقل عود بلسان طباشیر گل نیلوفر گاوزبان
پوست ترنج ریگ ماهی تودری زرد تودری سرخ کشنیز خشک تخم خشخاش مغز تخم کدو هر یک یک توله خصیة الثعلب مایه شتر اعرابی مغز
نارجیل مغز چلغوزه مغز بادام مغز پسته زعفران هر یک دو توله روغن بلسان برابر همه عسل سه چند گلاب عرق بید مشک بقدر کفایت
مفرح عماد الدین محمود که بجهت ولی خلیفه شاملو ترتیب داده مقوی باه و گرده و پشت و دل است و منع میکند سلس البول را
و منع سرعت انزال مینماید عنبر اشهب یکمثقال سنبل قرنفل هیل سورنجان بسباسه کبابه مصطگی حلتیت درونج عقربی زراوند مدحرج
دارچینی ورق طلا ورق نقره هر یک دو مثقال ابریشم مقرض خشخاش جدوار تخم انجره تخم رازیانه مشک هر یک سه مثقال
خولنجان سمکه ماهی زبان گنجشک و سورنجان کرده جوز بوا تخم گندنا بزر البنج مایه شتر اعرابی حب النیل سعد کوفی تخم شلغم
تخم ترب هر یک یکمثقال زرنباد نه مثقال تودری زرد تودری سرخ زعفران نارجیل مغز پسته فندق مغز بادام مغز چلغوزه مغز
بن مغز گردکان بهمنین تخم خربزه هر یک ده مثقال نبات سفید گزانگبین هر یک نیم من عسل مصفی یک من شکری یکمثقال
مفرح القلوب باه برانگیزد و منی بیفزاید و گرده و مثانه را قوت بخشد و قرحه کلیه و ذکر و سنگ مثانه را ببرد و فالج و استسقا
ترهل را دفع کند و نزله و زکام را سودمند بود و قی باز دارد و ذات الجنب و درد سر مزمن دور کند و بادهای مخالف تحلیل نماید

قوت معده و جگر و دل و سمع دهد و حافظه را قوی کند و باه و رحم و مثانه را یاری دهد و داء الثعلب و داء الحیه و لقوه و سرخی
سودا و ریاح سوداء را سود دهد و قوت روح و دماغ افزاید و درد مفاصل و صداع و رعشه و بهق و نزول الماء و سیلان و استرخاء معده و
معده و جگر و دماغ و رحم بگشاید و حیض براند و سینه و شش را جلا دهد و ضیق النفس و نفث الدم و درد و ریاح باد فتق و
خفقان و سمود و علتهای دماغ بالکل زایل کند و مفرح دل بود و زخم بزداید و علتهای سپرز را موافق و نسیان را
و داء الفیل و سرطان و دوار و کلیتین و آمدن عرق و ریح رود و عرق النسا و علتهای عصبانی و تمدد و تشنج و بواسیر را
معالجه نماید و ادرار کند و عصب را قوی سازد و نقرس و حب القرع و وسواس و جنون و عسر البول و تقطیر البول و خناز برا را
مداومت این مفرح زایل گرداند و سعد قاقله صغار قسط سفید پوست آمله کندر دریائی بهمنین فلفل سیاه دارفلفل
ازرق نارجیل برنج اشنه سفید عود قماری مرکی بادزهر حیوانی ساذج هندی سنبل الطیب پوست هلیله زعفران جندبیدستر
تخم بادیان پودنه قلقلیه قرنفل مرمکی کابلی بوزیدان کبابه زنجبیل شقاقل مصری مغز حلغوزه خولنجان
محلب عود دار گل بابونه ابریشم مقرض مشک حنظیا بارومی زراوند مدحرج اسارون فرفیون دارچینی عاقرقرحه
حفصه الثعلب یکی ورم قند سفید بجنب حلاد دوبه سود ریطالیقی سنتی عسل مصفی ... دوبه و رق طلا شیشه
تا لکه ام مفرح بهی که حکیم حسن ساخته ورق طلا ورق نقره ابنبون الکدان ... تخم کرفس تخم ... تخم بلبون
تخم کندنا تخم گل تخم شلغم جرجیر تخم پیاز بوزیدان حب الزلم صنوبر صغار حب صنوبر کبار تخم ترب خولنجان عاقرقرحا خردل
تخم خیار حب قلقل فلفل لسان العصافیر بانجفص هر یک تکه لونوری سرخ و سفید قرفه بهمنین خشک مربی ...
مغز پسته مغز نارجیل مغز بادام مغز فندق اشنه شقاقل عود دار هر یک دو تول سنبل الطیب عود دار عنبر اشهب مشک گاوزبان
هر یک تخم توله قرنفل دارفلفل هر یک چهار توله یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید لاجورد مغسول ابریشم مقرض زعفران
صندلین بوزیدان آمله مصطگی گلسرخ هر یک تخم توله حفصه الثعلب دار چینی زنجبیل کبابه هر یک تخم توله عسل ... ادویه
مفرح مسیحی که مناسب با سبب مدو نسخه در ادویه قلبیه گذشت مفرح که حکیم مسیح جهت نواب سید سالار ساخته یاقوت
سرخ مروارید ناسفته عقیق یمنی مرجان لعل بدخشی بسد حجر لاجورد کهربا یشب سبز گاوزبان زرنباد تخم خرفه طباشیر
تخم کشنیز تخم کاسنی تخم ترب تخم انجره تخم بلبون تخم شلغم تخم کرنب پوست ترنج قسط شیرین جوز بوا بسباسه اصل السوس
تخودا الوزی هر یک دو مثقال بادرنجبویه قرنفل مصطگی سعد کوفی پوست بیرون پسته آمله متقشر ورق گلسرخ ساذج هندی ابریشم
مقرض شقاقل مصری بوزیدان خولنجان نعناع خشک ... سفید لودری سرخ سفید پوست هلیله کابلی دار چینی فلفل ...
اسطوخودوس افتیمون شامی صندلین گل مختوم زرشک ریوند چینی مغز حب الزلم مغز بادام مغز فندق مغز پسته مغز تخم خربزه
حب صنوبر کبار مغز کنجد تخم جرجیر سنبل الطیب اشنه فلفل سفید درونج عقربی زنجبیل اسارون حب بلسان ایرسا ...
مر ... عود هندی قاقله کبار قاقله صغار بزر البنج بمشک دار شیشعان پوست هلیله ... نارمشک بادیان دارفلفل

ازاملج جدوار خطائی اذخر(?) طالیسفر تربد کرمانی گشنیز مقشر هر یک سه مثقال حبة القلب(?) هر یک چهار مثقال
ابریشم مهذب شش مثقال زعفران سی مثقال [illegible] هم وزن ادویه نبات سفید دو وزن ادویه عسل منزوع الرغوه دو وزن ادویه
ورق نقره صد عدد معجون سازند و اگر قوی تر خواهند شبیبی بیخ افلج(?) هر یک سه مثقال داخل نمایند مفرح معتدل موسوم
بمفرح اربعین تالیف میر محمد تقی که شاگرد میر ابوالحسن برادر سید علوی خان است این مفرح در منافع مثل حکیم عماد الدین است
و [illegible] ندارد یاقوت رمانی کهربای شمعی مروارید ناسفته [illegible] لاجورد مغسول ابریشم مقرض طباشیر سفید
صندل سفید غنچه گلسرخ بادرنجبویه گاوزبان پوست بیرون پسته سنبل الطیب سارج(?) هندی بهمنین تودری زرد تودری سرخ
گلگون(?) حبة الثعلب مصری شقاقل مصری لسان العصافیر [illegible] عود قماری دارچینی قرنفل کبابه چینی بسباسه
جدوار خطائی یکدرم یکمثقال جوز بوا بیخ لفاح بزر البنج بیخ شبیبی بزرگ [illegible] یکدرم دو مثقال تخم بالنگو مغز تخم خیارین مغز
تخم خربزه یکدرم سه مثقال زعفران عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره یکدرم نیم مثقال رب سیب شیرین رب به شیرین یکدرم پانزده
مثقال شربت انار شیرین بیست مثقال عسل مصفی یکصد مثقال بدستور مرتب نمایند شربتی از یکدرم تا یکمثقال مفرح
معتدل از حکیم علی که در تقویت رحم و حفظ جنین بغایت نافع است و میگویند که این مفرح تام النفع است از جمیع مفرحات
و در امراض مختلفه اکثر کار فرموده ام و گاهی اندکی جهت اسهال میدادم مشک خالص نیم مثقال قاقله کبار گل مختوم کافور
تخم کشنیز لاجورد مغسول گل ارمنی قرفه سنبل الطیب [illegible] بادرنجبویه عنبر اشهب ورق طلا هر یک یکدرم لعل بدخشی یاقوت
رمانی هر یک یکمثقال مروارید ناسفته بسد کهربا زعفران گاوزبان مصطکی دارچینی ابریشم خام پوست ترنج بهمن سفید [illegible]
زرنباد مغز تخم کدو شیرین اظفار الطیب [illegible] خرفه مقشر تخم فرنجمشک طباشیر تخم خیار تخم کاهو هر یک دو مثقال صندل
سفید عود هندی گلسرخ درونج عقربی هر یک سه مثقال شربت حماض یکصد درم عسل مصفی دو وزن ادویه معجون سازند شربتی
دو درم تا سه درم مفرح مقوی باه تالیف [illegible] مشک ورق طلا [illegible] اسالیون هر یک یکمثقال [illegible]
حیوانی یکنیم مثقال مروارید کهربا یاقوت یشب لاجورد مغسول دارچینی گل گاوزبان گیلانی زرنباد بادرنجبویه [illegible]
درونج عقربی پوست ترنج صندل سفید پوست بلیله کابلی بهمنین شقاقل مصری پوست بیرون پسته [illegible]
زرنباد قسط شیرین لسان العصافیر مغز [illegible] مغز حبة الخضرا مغز حب البان مغز [illegible] مغز حب قلقل مغز [illegible]
اشهب هر یک سه مثقال ورق نقره قاقله کبار [illegible] قرنفل [illegible] گاوزبان کرده تخم بالنگو [illegible] تخم گندنا [illegible]
مغز چلغوزه مغز پسته هر یک سه مثقال جوز بوا حبة الثعلب هر یک چهار مثقال مصطکی بسباسه هر یک یکمثقال جدوار [illegible]
بیست مثقال عرق بید مشک گلاب آب سیب شیرین آب انار دو هر یک سی مثقال قند و نبات بالمناصفه چندانکه
دیگر از مجربات حضرت والد مغفور منقول مغز پسته مغز تخم خربزه مغز بادام تخم بالنگو تخم شلغم مغز [illegible] ریوند چینی
تخم انجره سنبل الطیب [illegible] سفید [illegible] حب قلقل عود غرقی قسط شیرین حلبه مغز [illegible] تودری [illegible]

زنجبیل تخم جرجیر حب الزلم ستقنقور هر یک یکمثقال مغز چلغوزه دو ربع لسان العصافیر اسارون هر یک یکمثقال و
نیم زعفران مشک هر یک دو مثقال بایه شتر اعرابی دو نیم مثقال ماهی ربیان یک عدد روغن جوز واعظم سیوم
حصه ادویه نبات و عسل بالمناصفه سه چند دیگر باب صحت جاه زعفران نیم مثقال مصطکی رومی نارمشک
بادیان پوست هلیله آمله دار فلفل قرنفل قاقله صغار اصل السوس فلفل قصب الذریره گاوزبان کرده نخود ترمذی زیره کرمانی
سنبل الطیب سادج جوز بوا بسباسه نمک هندی زرنباد بهمن سرخ زنجبیل دارچینی کشنیز خشک اسارون عاقرقرحا انیسون
یکمثقال عتیق دو درم ابریشم مقرض تخم خشخاش ورق طلا هر یک سه مثقال عنبر اشهب مشک بهمن سفید هر یک چهار درم
ورق نقره یاقوت سرخ لعل شفاف مروارید کهربا بسد هر یک چهار مثقال نارجیل پنج مثقال مغز بادام مغز پسته هر یک مثقال
عسل سه چند مفرح یاقوتی مستعمل منتخب حکمت پناه حکیم علی گیلانی عمل او درین ترکیب بوده بهمنین سنبل الطیب قرنفل قاقله
کبابه قاقله صغار گل مختوم گل ارمنی زعفران عود وارد ورق طلا ورق نقره هر یک یکمثقال مشک دو مثقال یاقوت رمانی یاقوت
زرد یشب کهربا شمعی کبابه مرمکی درونج عقربی زرنباد صندلین کشنیز عنبر اشهب فادزهر حیوانی هر یک سه مثقال زنجبیل
مراسیده سادج هندی سعد کوفی شقاقل مصری زرشک بیدانه گل نیلوفر هر یک چهار مثقال گاوزبان پوست ترنج ملیسا
ابریشم مقرض هر یک شش مثقال بادرنجبویه هفت مثقال آب به شیرین گلاب آب انار شیرین هر یک پنجاه مثقال
عرق گاوزبان صد مثقال نبات سفید دویست مثقال عسل مسعودی دو وزن ادویه دیگر از حکیم عماد الدین محمود
شیرازی مشک خالص یکمثقال یاقوت رمانی یاقوت زرد یاقوت کبود هر یک دو درم بسد مرجان فیروزه یشب سبز لاجورد
مغسول کهربا جدوار خطائی ورق طلا عنبر اشهب صندل سفید بادرنجبویه سنبل الطیب دواء المسک درونج عقربی سادج هندی
قرنفل جوز بوا بسباسه سعد کوفی زرنباد اسارون خولنجان دارشکنان زرنباد هر یک دو مثقال ورق نقره طباشیر
سفید زراوند مدحرج پوست بیرون پسته هر یک سه مثقال شقاقل حقیقی ثعلب زعفران مصطکی آمله مقشر هر یک
پنج مثقال ابریشم مقرض بهمنین هر یک شش مثقال مروارید ناسفته هشت درم با عسل معجون سازند ملح ستقنقور
در تقویت باه از قویترین اشیاست و بهترین آنست که از موازی ناف برگیرند که قوت ناف و گرده و پیه باوی بود
وانچه سیاه مایل بسرخی و بریم چسپیده باشد و سفید و زیران ضعیف تر است ملحی که در تقویت باه بکار آید زنجبیل فلفل
تودری سرخ و سفید نعناع شقاقل مساوی بکوبند و با دو وزن کل نمک ستقنقور بیامیزند و اگر زنجبیل تنها با نمک ساده
بیامیزند و در طعامها بکار برند قوت آن قوی گردد منفحج مقوی باه است در ادویه صدر گذشت کلمه بیست و سیوم
در الفاظ لونیه عصارات سامی است فطول که در اورام گرده سودمند است اکلیل الملک بالونه ثبت بزرگ حلبه بنفشه کرنب
فطول سازند فطولی که سنگ گرده و مثانه پاره پاره کند و بیرون آرد و بول را اندا اکلیل الملک بالونه گل سرخ خسک هر یک
ده درم پوست خربزه خسک پرسیاوشان تخم قلت شکوفه هر یک هفت درم پرسیاوشان اصل السوس پوست بیخ از یانیم هر یک

پنجدرم کاکنج حلبه هریک چهار درم بنفشه هریک سه درم و قو برگ نیلوفر هریک دو مثقال در ده من آب بجوشانند تا
به نیم من آید نطول کنند و در آن نشینند و چون بیرون آیند دو سه قطره روغن عقرب در احلیل چکانند دیگر که همین عمل کند
بابونه پرسیاوشان تمام مرزنجوش برگ کرنب سرگین کبوتر بجوشانند و نطول کنند و ثقل در بن برمانه و حوالی آن ضماد کنند نطول
که سوزاک را نافع است منقول از قرابادین برگ یاسمین سفید کوفته بجوشانند و بعد نیم گرم شدن قضیب در وی گذارند بقدر نیم ساعت
و پس از آن بها بجا بول کنند و سه مرتبه این عمل تکرار کنند نفع تمام دهد و جهت حرقت بول در [illegible] آورده بول کردن
نافع است همچنین [illegible] کرد و نطول که جهت وجع رحم و صلابت او نافع است مرزنجوش شیح قیصوم تمام تخم کرنب حلبه تخم کتان
بابونه اکلیل الملک بپزند و نطول کنند و در آن نشینند دیگر که همین کار کند حلبه تخم کتان بابونه اکلیل الملک اطراف کرنب نقوع
بارد [illegible] ادرار بول و حیض کند برگ [illegible] درم [illegible] نیکوفته شش درم تخم خیار و بادرنگ نیکوفته یکدو چهار درم تخم کاسنی [illegible]
همه را [illegible] و صبح صاف نموده دوازده درم نبات سفید یا گلقند بر آن علاوه نموده بنوشند نقوع الزور حیض [illegible]
[illegible] هریک یک درم و نیم دو قو مشکطرامشیع هریک دو درم افسنتین تخم رازیانه هریک سه درم سنبل الطیب [illegible] چهار درم
تخم خربزه نیکوفته هفت درم در شیشه کنند و یکمن آب بر آن ریزند و سه روز در آفتاب نهند و شب در خانه گرم [illegible]
چهار وقیه با یک درم روغن بادام بنوشند و اگر بجوشانند تا به نیم من باز آید صاف نمایند کلمه بیست و چهارم در الفاظ خاصه اعضا
تناسلیه مرکبه از اغذیه مشهوره است و بهترین حبوب نخودی که از آن ترتیب یابد گندم و گوشت مرغ است که متر و کثیر الغذا
و مسمن بدن و گرده و مقوی باه و عصب موافق سرفه و خشونت و یابس المزاج است و در مقام دسند [illegible] مصلحش
سکنجبین و مری و درون انگور و بالای صینه انگندن قدری از انگور دند و یا بر بسته مرق تو ام است گندم پاک کرده با آب گرم
بشویند و بسایه خشک کنند و دو سه مرتبه تکرار این عمل نمایند تا پوستش جدا یابد بر دو آنگاه یک رطل از وی در دیگ کنند
و یک رطل و نیم و چهار رطل گوشت و ده رطل آب بر وی ریزند و با آتش نرم بجوشانند و کف بردارند و نمک باندازه در وی کنند
و لو قت جوشیدن پنجدرم چوب دارچینی در میان دیگ نهند و شش ساعت رها کنند تا نیک بپزد و پس از آن بچوبی با کفچه
بزرگ بزنند تا غلیظ شود و آنگاه روغن گاو بر وی ریزند و بکار برند و آنچه از برنج سازند با این ترتیب است گوسفند یا مرغ
یا مرغ بکار دیا پاره پاره کنند و در دیگ نهند و پنجدرم دارچینی و اندکی نمک با وی بیامیزند و چندان آب بر و ریزند که بالای
بر آید و با آتش نرم چندان بپزند که بریان شود آنگاه بر گیرند و گوشت بر آرند و قدری سیراب کوفته بر وی ریزند
پس برنج را بشیر چرب بپزند چون پخته شود گوشت در وی کنند و بکفچه بزنند تا غلیظ شود و با شیر و روغن بادام و شکر
بکار دارند کلمه بیست و پنجم در الفاظ خاصه اعضا تناسلیه یا قوتهای آنها بنا بر آنها از جهت تقویت اعضا رئیسه مناسبت
با این انواع دارد و در ادویه سرور دل و در ضمن متفرقات این باب تحریر یافت ملفوظ دوم مکتوب بهم ادویه اعضا بسائل
در بیان طریق اخذ و خشک کردن چون تشویه طریق سوختن انگبینه و سوختن عقرب و صنعت رد کردن شرب صاحب روغن فتق

و صنعة شق کردن مثانه جهة اخراج حصاة و تدبیر وضع حمل و تدبیر عسر ولادة و تدبیر اخراج جنین میت و بیان استعمال آلات
که آلتی مسبوله است زاقه هم طریق یافتن خشک کردن خون تیس است که بز کوهی نر چهار ساله را در آن وقت که انگور رنگ گیرد
بکشند و اول بگذارند تا اندکی خون آن برود و خون میان نگاه دارند در دیگ سنگین پاکیزه کنند تا سرد شود و به بلور
پس آنرا پاره کنند در غربال یا سفال پاکیزه نهند و سر آنرا بچیزی بپوشند و در آفتاب نهند تا خشک شود و از نم نگاه دارند و در وقت
حاجت استعمال نمایند و این را مجاب باشد نامند طریق سوختن آبگینه چنین است که آبگینه کار نا کرده یا آبگینه شامی سپید پاکیزه در کفچه
آهنی کنند و بر آتش نهند تا سرخ شود پس در آب اندازند و این دستور کنند تا ترقد و میان شود که توان سود طریق
سوختن عقرب است بگیرند شیشه خام را کژدم در آن کنند و در گل حکمت بگیرند و در تنور گرم شش ساعت نهند پس بر آرند
و سر شیشه باز کنند اگر بریان شده باشد چنان که توان سود نگاه دارند والا سر شیشه را دیگر باره بند کنند و در ساعت دیگر
نهند تا نیک بریان شود چنانکه سوخته نشود که قوت آن رفته باشد و خام نیز نباشد که نتوان سود صفت زرد کردن نقره

زرد نشب نقره گداخته اصلاح شرح مفرح زرنباد صندلین ... را در آن ... وطن بالبونه گرم کرده مالند
جراشیده بسباسه بهمنی سعد کوفی شقاقل مصری زرشک بیدانه گل نیلوفر هر یک چهار مثقال گاو زبان پوست ترنج ...
ابریشم مقرض هر یک شش مثقال بادرنجبویه هفت مثقال آب به شیرین گلاب آب انار شیرین هر یک پنجاه مثقال
عرق گاو زبان صد مثقال نبات سفید دویست مثقال عسل مسعودی دو وزن ادویه دیگر از حکیم عماد الدین محمود
شیرازی مشک خالص یک مثقال یاقوت رمانی یاقوت زرد یاقوت کبود هر یک دو درم بسد مرجان فیروزه یشب سبز لاجورد
مغسول کهربا عود خطائی ورق طلا عنبر اشهب صندل سفید باد رنجبویه طباشیر سنبل الطیب دواء المسک درونج عقربی سادج هندی
قرنفل جوزبوا البسباسه سعد کوفی زرنباد بهمن خولنجان نارمشک کبابه زرنباد هر یک دو مثقال ورق نقره طباشیر
سفید زراوند مدحرج پوست بیرون پسته هر یک سه مثقال شقاقل خصیة الثعلب زعفران مصطگی آمله مقشر هر یک
پنج مثقال ابریشم مقرض بهمنین هر یک شش مثقال مروارید ناسفته هشت درم با عسل معجون سازند ملح سقنقور
در تقویت باه از قوی‌ترین اشیاست و بهترین آنست که از موازی ناف برگیرند که قوت ناف و گرده و بیضه باوی بود
و آنچه سیاه مایل بسرخی و بر هم چسبیده باشد و سفید و بریان ضعیف‌تر است ملح که در تقویت باه بکار آید تخلیل از آن
بود نمی سرخ و سفید نقاع شقاقل مساوی بکوبند و با دو وزن کل نمک سقنقور بیامیزند و اگر بتخلیل تنها با نمک ساده
بیامیزند و در طعامها بکار برند قوت آن قوی گردد منفخج مقوی باه است در ادویه صدر گذشت کلمه بیست و سوم
در الفاظ یونانیه اعضای تناسل است لنطول که در او ورام گرده سود مند است اکلیل الملک بالونیه برگ جلبه سقنقور تابند
در بول سازند لنطول که سنگ گرده و مثانه پاره پاره کند و بیرون آرد و بول براند اکلیل الملک بابونه گل سرخ خشک هر یک
ده درم پوست خربزه خشک بر سیاوشان تخم قلت نکوفته هر یک بیست درم شستان اصل السوس پوست بیخ رازیانه هر یک پنج درم

بند شود و بول خارج گردد و چون قضیب را بجانب قدام بکشند و اطراف گره زیر ...
قضیب محکم ببندند پس مقابل سنگ در زیر قضیب شق کنند و سنگ را برآرند و در باقی
پاک کنند و بمعالجه جراحت متوجه شوند انتباه باید دانست که شکافتن مثانه از برای خروج سنگ
سلامت و متقدمین گفته اند که سنگ گرده را نیز از طرف پشت شگافته و بیرون کنند در ...
سخت با خطرست و ما درین روزگار نشنیده ایم و نه دیده ایم و در هیچ کتاب یاد نکرده اند که طبیبی بر عمل قیام نموده
یا بیماری ازین علاج شفا یافت اما سنگ از مثانه بیرون کردن نسبته باین آسان تر و کم خطرست ...
شگاف کنند باید که در حدود ده سالگی یا کهولت بود چه کودک خورد سال طاقت جراحه ندارد و در حدود ده سالگی
جراحه زود بسته شود و در سن کهولت اماس فلغمونی کمتر بهم رسد و پیر و جوان را جراحه کردن دشوارست از جهت
پدید آمدن آماس فلغمونی در جوان و عدم اندمال جراحه در پیر و هرگاه سنگ کوچک باشد نیز شگاف نکنند که بدست
آوردن و دفع کردنش دشوارست مجرب اگر سفید ... تخم را زبانه ... کرده ... این پیل چهار درم
تخم خربزه نیکو نیم کوفته هفت درم در شیشه کنند و یکمن آب بران ریزند و سه روز در آفتاب نهند و شب در خانه گرم پس بر بالا
چهار وقیه با یکدرم روغن بادام بنوشند و اگر بجوشانند تا به نیم من باز آید صاف باشد کلمه تثبیت و چهارم در الفاظ مایه اعضا
تناسلیه هریسه از اغذیه مشهوره است و بهترین حبوب و لحومی که از آن ترتیب یابد گندم و گوشت مرغ است گرمتر و کثیر الغذا
مسمن بدن و گرده و مقوی باه و عصب و موافق سرفه و خشونت قصبه الریه است و دیر هضم و مسدد و مصلحش دارچینی
سکنجبین و در سرد و زیره انگور و بالنگ است اگندن قدری از انگور در دیگ هریسه مرتبع توام است گندم پاک کرده در آب گرم
بشویند و بسایه خشک کنند و دو مرتبه تکرار این عمل نمایند تا پوستش جدا شود آنگاه یک رطل از وی در دیگ کنند
دیگر رطل و نیم و چهار رطل گوشت و ده رطل آب بروی ریزند و با آتش نرم بجوشانند و کف برآرند و نمک باندازه در وی کنند
و لوقت جوشیدن نیم درم چوب دارچینی در میان دیگ نهند و شش ساعت رها کنند تا نیک بپزد پس آنرا بچوبی یا کفچه
بزرگ بزنند تا غلیظ شود آنگاه روغن گاو بروی ریزند و بکار برند و آنچه از برنج سازند باین ترتیب است گوسفند یا بره
یا مرغ بکار و پاره پاره کنند و در دیگ نهند و نیم درم دارچینی و اندکی نمک با وی بیامیزند و چندان آب بر وی ریزند که بالای آن
برآید و با آتش نرم چندان بپزند که بریان شود آنگاه فرو گیرند و گوشت برآرند و قدری سداب کوفته بروی ریزند
پس برنج را شیر خوب بپزند چون پخته شود گوشت در وی کنند و بکفچه بزنند تا غلیظ شود پس بر روغن بادام و شکر
بکار دارند کلمه تثبیت و پنجم در الفاظ مایه اعضا تناسلیه یا خود تنها یا تمامها از جهت تقویت اعضا رئیسه است
باین ابواب دو در ادویه سرد دل و در ضمن متفرقات این باب تحریر یافت ملفوظ دوم مکتوب نهم ادویه اعضا تناسل
در بیان طریق اخذ و خشک کردن چون تیشی طریق سوختن آبگینه و سوختن عقرب و صفه رد کردن شربت معاد در حفظ فتق

و اول ادویهٔ مخرجهٔ جنین میت بکار برند و اگر فایده نبخشد صنارها و آنچه قطع کنند در برآمدن و در برآوردن استعمال نمایند
که منفتح نگردد و اگر سر جنین بزرگ باشد و شکستن یا قطع کردن او ممکن بود جدا جدا کنند و تفصیل این احوال آنکه قابله
زن را بر روی پشت بخواباند بنحوی که سر زن مایل باسفل و ساقهایش مرتفع باشد و بفرماید که بعضی زنها ایشان محکم گیرند
و بعضی دیگر سینه اش را نگاه دارند تا اضطراب نکند و بعضی دیگر دهن و گردن رحم بگشایند پس قابله دست چپ خود را
بروغن بنفشه چرب نموده چهار انگشت خود را بیکدیگر نزدیک کرده در فم رحم داخل کند و بر آن روغن بریزد و با انگشتها
خود جنین را تفحص نماید اگر معلوم کند که سر جنین اول خواهد برآمد صنارها را در چشم و قفا و حنک و زیر لحیه یا ترقوه و در دهن
که از اضلاع نزدیک و زیر سر است باشند بخلانند و اگر جنین بپای خود خروج کند صنارها را در استخوانها که بلندتر از عانه
و اضلاع است و در حول استخوان خاصره از جانبین بخلانند تا جنین وقت اخراج مایل نگردد پس صنارها را برابر یکدیگر
میل بسوی خود نکشند و انگشت سبابه دست چپ را بروغن بنفشه چرب کرده مابین فم رحم و جسم جنین درآورد و گرد جنین
بگرداند تا از رحم جدا گردد و اگر تمام جنین بخروج اجابت کند صنارها را بموضعی که بلندتر است نقل کنند و بکشند و کشیدن
معتدل تا تمام برآید و اگر دست جنین پیش از جمیع جسم آن برآید و ممکن نباشد ضبط در آن پس بپیچد دست را با خرقه
مزلق نگردد و بکشند دست را تا تمام برآید پس قطع نکنند از کسعه همچنین اگر دو دست پیش از تنش برآید و تن
در خروج نکند هر دو دست را قطع کنند و اگر پاها برآید و دیگر جسد نیاید نیز مراد اینست که قطع کرده شود و از ادویه
گرد آماسیده شود تمام جسد اگر باشد سر جنین کبیر و عارض شود او را ضغط در خروج پس داخل کنند که در میان اصابع مبضع
یا سکین را که صالح قطع باشد و شق کنند بآن قحف را و داخل کنند کلبتین را و بشکنند آن و خارج کنند و اگر سر برآید و صدر بند
شود و آله مذکور موضع بر ترقوه شق کنند آنقدر که بمواضع فارغه رسد و رطوبتی که در میان سینه است بریزد و اجزای سینه با
یکدیگر انضمام پذیرد و اگر تدبیر منضم نشود سینه را قطع کنند و ترقوه ها برآرند و اگر اسفل بطن آماسیده باشد شق کنند
تا رطوبتی که در وی است مستفرغ گردد اما تدبیر قاثاطیر که عبارت از آلتی است بجهت کشادن بول هرگاه از ادویه فایده
حاصل نشود و از حیلها مجرب است و باید که در حالت ورم مثانه با وجود قاثاطیر قریب از مجری استعمال نکنند که موجب تهیج
کرب و غشا و مورث آفت عظیمه است و بهترین قاثاطیر آنست که از اجساد لینه که قابل انحنا است بسازند و گاهی از جلود بعضی
حیوانات مدبوغه و گاهی از بعضی حیوانات بحری نیز میسازند و اجساد لینه چون سرب و رصاص است و هرگاه برنج
که از آن آله میسازند بسیار نرم باشد یا اندکی مسحوق نباشد باید تقویه کنند و سزاوار آنکه سر قاثاطیر سخت گرد
و سوراخ باشد که اگر سوراخی از خون یا ریگ یا خلطی غلیظ بند شود سوراخهای دیگر بجهت ادرار بول مکشوف باشد و
قاثاطیر را گاهی بجهت حقنه و گاهی از برای استخراج بول یا امثال آن آماده کنند و آنچه از برای احتقان مهیا کنند
بر جانب مفتوح آن مثانه یا مشیمه محکم کنند و دایماً آن سر دهند و آنچه از برای کشادن بول بکار دارند جوف آن را

اثر انجیری بر کنند بنحوی که بواد رنیاید پس انجیر را بکشند تا بجهة ضرورت خلا بول از مثانه فرود آید وانچه در میان
جوش بر کنند یا صوف منطور رم المخود است که وسط آنرا برشته بسته باشند تا هرگاه آنرا بکشند صوف انچه ماورای
اوست منجذب گردد یا عمودی است که در منفذ او داخل کنند و بقبضه اش بکشند اما از راه قرحه رحم باید که هموار باشد و درازی
گردن او بقدر طول گردن رحم بیمار باشد مکتوب دویم در تفصیل جمیع اقسام ادویه و بعضی اصناف اغذیه است که تعلق بمرض وجع
و ریاح افرسه و دوالی و داء الفیل و وجع الظهر و وجع الخاصره و اورام مفاصل و تعقد مفاصل و نقرس و عرق النسا و وجع
رکبه و وجع ساقین و وجع عقب و قروح مزمنه عقب و وجع کف پا و ضعف و سستی پاها دارد و این مکتوب مشتمل است بر
تمهیدی و دو ملفوظ تمهید باید دانست که درد بندگاه را علی الاطلاق وجع المفاصل گویند هر جا که باشد اما در اصطلاح
خاص بقول ایلاقی بر درد بندگاه بدن و کتفین اطلاق میکنند و نیز پوشیده نماند که علاج حدبه و ریاح افرسه رطب و یابس
در وجوب استفراغ و ترک آن مانند علاج فالج و تشنج رطب و یابس است و ضمادات و لطوخات این علتها از ادویه قابضه
سخت کننده رباطات ترکیب کنند و اکتفا بر قوابض صرف اگرچه مقوی رباط است اما چون محلل ماده نیست جایز
است که بعضوی دیگر چون یا انتقال کند و محدث فالج و مانند آن بسبب رقت ماده و غلظ آن گردد پس که تسخین و
تحلیل در دوا و احد مجتمع شود چون جوز السرو و ورق آن و ورق غار و قصب الذریره و امثال آن و گاهی دوائی از
قابض بارده چون ورد و گلنار با مسخنه محلله چون حب الغار و جند بیدستر ترکیب کنند و در حدبه بارده تنقیه بمثل مرات
بحب سورنجان کنند و روغن بید انجیر با ماء الاصول چند دفعه بنوشند و روغنها که جهة عرق النسا بکار آید مالند بعد از آنکه تنطیل
باطبیخ مرزنجوش و فودنج کرده باشند و اگر بسبب حدبه ریح باشد تنطیخ و تنطیل و پرهیز کافی است و در حدبه حاره فصد باسلیق کنند
و استعمال مغز خیارشنبر لازم گیرند و ضمادهای موافقه بکار دارند و علاج دوالی فصد باسلیق کنند و مسهل سودا اکرات خورند و رگهای
ممتلی پا بکشایند بدفعات و وقت برآمدن خون رگها را بمالند تا ماده غلیظ برآید و مرطبات از اغذیه و ادویه استعمال نمایند و پاها را
بهتی دارند که ماده بزیر دوار نیست محفوظ دارند علاج داء الفیل فصد باسلیق است و بحسب قوة قی لازم دانند و اسهال نیز بحب سورنجان کبیر
و گاهی اسهال و گاهی قی میکرده باشند تا هم قوة بجا ماند و هم ماده بتدریج دفع شود و تنقیه بطبیخ طلای جبر دو مرو اقاقیا و عصاره لحیة التیس
و شب یمانی و سرکه بکار آرند و چون خشک شود و بعصابه ببندند و حرکه خاصه مشی کمتر کنند و اگر کنند باید که بالعصابه بسته باشند و طلا یکروز
در میان تازه نمایند و قی اکثر بعمل آرند و بجهة تحلیل ماده در پاهای سه روز ضماد تخم کرنب و لبوبه بهم آمیخته با آب بطن آرند و بدانند که اوجاع
مفاصل نیز از ادمان امتلای معده از اغذیه و اشربه و توالی سکر و تواتر تخمها و استعمال جماع دائم خصوصا بعد امتلای معده
با ترک ریاضت و استحمام و ورزیدن سکون و راحت بهم میرسد بنابرین اجتناب از سکر و امتناع از جماع و استکثار اطعمه و اشربه
خاصه انچه غلیظه و دیر هضم بود لازم و واجب است و همچنین پرهیز از جمیع فواکه خصوصا رطب ضروری و اگر ضبط از جمیع
فواکه نتوانند کرد قدری زبیب خراسانی قابض و انجیر سعید تنقل فرمایند و ریاضت پیش از غذا استعمال

کردن و اهتمام بعد ریاضت قلیلا باید که مسح دهن بمقدار حاجت و تناول غذا نماید استحمام بکیاغه و تحرز از تناول غذا با وجود
بودن غذای سابق در معده و تقاطر نفقیه بدن یعنی ادرار بول و تقاطر فصد پیش از وقت که هیجان میکنند این چیزها
در اوقات از جمله چیزهاییست که منع میکنند از اجتماع فضول در بدن و را مورن میدارد و مستعدین را ازین مرض ترک
جماع بیکبارگی هم لازم است اظهار الملفوظ اول درذکر جمیع اقسام ادویه و بعضی اقسام اغذیه است که تعلق با مراض مفاصل
دارد و این ملفوظ شانزده کلمه دارد کلمه اول در الفاظ المفید ادویه الآت مفاصل است آبزن جهت نقیه دردها که از
نقرس ملازم باشد و تقویت عضو بود بابونه خشک سیسنبر مرزنجوش اذخر پوست بیخ بادیان برسیاوشان تخم قلت بیخ کرفس
خطمی مغز تخم معصفر هر یک بیست درم اکلیل الملک بابونه قیصوم هر یک ده درم همه را با ده من آب بجوشانند تا پنج من باز آید گرم
دران نشینند آبزن جهت سستی پای که از رطوبت بود و درد که بسبب ریاح باشد سودمند است بابونه قیصوم خشک
اکلیل الملک هر یک ده درم گل سرخ پوست بیخ بادیان هر یک هشت درم گل خطمی چهار درم پودنه مرزنجوش سیسنبر خشک هر یک
سه درم همه را با شش من آب بپزند تا به سه من باز آید در حمام دران نشینند آبزن که صاحب مفاصل را بعد از [illegible]
در میان آن نشانند بگیرند کفتار پیر شده را و نگشته در دیگ آب کنند و بسیار بجوشانند پس کفتار دران بمند
پوست ناکنده و شکم ناشگافته و شبت و نمک دران افگنند و آن مقدار بجوشانند که مهرا شود پس صاف کنند و آبزن کنند
و بیمار را دران نشانند سه روز متصل در اول ماه هر روز دو مرتبه هر بار دو ساعت دران نشینند چون از آبزن بیرون آیند
بدن را با گرم بشویند و بپوشند و از هوای سرد محافظه کنند و همچنین سه روز در میان ماه و سه روز در آخر ماه و باید هر بار
تازه سازند و اگر کفتار نباشد روباه و خرگوش و گوشت خر وحشی بدل اوست دیگر مطابق کامل الصناعه جهت
نقرس و وجع مفاصل مزمن هرگاه بدن لاغر شده باشد و علاج فایده نکند بکار آید بگیرند کفتار زنده و محکم ببندند در
دیگ کنند و آب شیرین آنقدر که بپوشاند بران ریزند و گوشت خر وحشی مقداری صالح و نخود سیاه و سفید هر یک [illegible]
برگ و جو و گندم و شلغم و سداب و سلیاب را از بانه و برگ کرفس و کرات نبطی هر یک [illegible] درم کرنب نبطی هفتاد درم
زیت رکابی یکرطل پیاز صد درم بفرمایند و بپزند تا ثلث رسد پس صاف کنند و درین مکرر نشینند تا یکسال [illegible]
متواتر استعمال کنند و هر روز گرم کنند و بعد هر سه روز تازه سازند و نشستن در روغن زیت که افعی دران مطبوخ بود
نیز نفع ظاهری بخشد همچنین ثعلب زنده را در روغن زیت انفاق جوشانیده نشاندن منفعت می بخشد بمفاصل و نقرس
مفاصل اسود و سلیم که نافع است مفاصل و نقرس و نسا را در ادویه صداعیه امیری که دافع وجع ظهر است در ادویه [illegible]
القریا که نافع است بنقرس در ملفوظ دوم و دیگر که مفید است بزمانه در ملفوظ سیوم ایارج ارکاغانیس لطبیخ کرفس
نفع میکند وجع ظهر و [illegible] و عرق النسا را در ادویه صداعیه ایارج بقراط که نافع است بوجع مفاصل در ملفوظ
سیوم ایارج جالینوس که مفاصل و نقرس و عرق النسا را مفید است در ادویه صداعیه ایارج فیقرا نافع است بوجع مفاصل

مفاصل ادویه مسهله ایارج لوغاذیا مفید بوجع مفاصل و نقرس و عرق النسا در ملفوظ سیم تحریر یافت کلمه دویم
در الفاظ ثانیه آلات مفاصل پخته جوش وجع مفاصل و ظهر را نافع است بخور کی که بخور مفاصل و رکبه را نافع است
مرمکی کوفته سدس جزو در سرکه انگور حل کنند و سنگی گرم کرده در سرکه سرد کنند و بخار آن بگیرند دیگر از برای تعقد
وجع مفاصل من المفردات تخم شبت را کوفته در آب بپزند و بخار آن بعضو متالم رسانند که درین باب کثیر النفع است برشعثا
قدر حبه یا زیاده هر روز بلع کنند نقرس و درد مفاصل را تسکین دهد دیگر منضج ابوالبرکات که چند درد تهیگاه باتی که گرم شده باشد
در آفتاب در تابستان و در زمستان بجلاب نیمگرم مفید است در ملفوظ دوم ادویه راس ذکر شده کلمه سیوم در الفاظ ثالثه اعمال
تریاق افریدوس مفید باوجاع ظهر در ملفوظ دوم تریاق داود انطاکی با آب نیم گرم را زیانه نافع است باوجاع مفاصل
نقرس و دوالی نیز در ملفوظ دوم تریاق فاروق بعد تنقیه بدن بدرد مفاصل نیز مفید است در ادویه مبداعیه مسطور شد
کلمه چهارم در الفاظ جمیلات مفاصل جوارش اسقف که مفید است بوجع خاصره و ظهر در ملفوظ سیم جوارش جالینوس خلط
خام را که در مفاصل بود دور کند و نقرس را مفید است جوارش سفرجلی مسهل بنسخه ششم مفید نقرس جوارش قیصر نافع نقرس
همه در معده گذشته جوارش مستقونیا نقرس و وجع ظهر و جمیع امراض بارده را مفید است نوشادر ملح هندی هر یک دو درم حلتیت دو
درم و نیم مستقونیا سه درم قاقله قرنفل تخم کرفس نانخواه هر یک چهار درم فلفل سیاه دار فلفل هر یک شش درم سقمونیا دارچینی شیطرج
زنجبیل هر یک شش درم تربد ده درم فانیذ شکر هر یک بیست درم کوفته با عسل معجون سازند شربتی از دو درم تا چهار درم
با آب نیمگرم جوارش ملوک موافق قول شیخ نفع میکند لضربان مفاصل در ملفوظ سیم جوارش هندی درد سینه و نقرس و
درد پشت را سود دارد در معده مذکور شد کلمه پنجم در الفاظ خامسه مفاصل حب ابن حرث جهت وجع مفاصل و ریاح
و حمیات و ازاله بهق نافع است روز میکند و هر مرضی را که از بلغم و سودا بود دفع کند حرف ابیض سعتر فارسی شونیز
زیره کرمانی ملح دارانی علک رومی هر یک جزوی هلیله زرد هلیله سیاه صبر سقوطری انزروت مقل احمر سکبینج اصفهانی
شحم حنظل هر یک پنج جزو کوفته و بیخته صموغ را در آب گندنا در ظرف چینی تر کنند و در آفتاب نهند تا منحل شود دواهای
مسحوقه آمیخته بیامیزند و بعده حبها سازند و در سایه خشک کنند شربتی یک مثقال با آب نیمگرم و دو روز پیش از استعمال
حب غیر از نان و زیرباج هیچ نخورند حب ابوسعید من کناش یوحنا اصلاح نقرس و مفاصل کند
مقل هر یک چهار درم سورنجان لوز بیدان ماهی زهره قوه شیطرج برگ کبر و تخم او و حنای سنائی هر یک شش درم هلیله کابلی
هفت درم ایارج فیقرا هشت درم هلیله زرد غاریقون هر یک ده درم تربد پانزده درم مقل را با آب برگ عنب الثعلب حل
کنند و ادویه با و سرشند و وقت حب کردن دست را بروغن نرگس چرب کنند شربتی دو درم و نیم تا سه درم حب
جهت نقرس ملح هندی سعتر فارسی هر یک دو درم هلیله زرد و هلیله کابلی زنجبیل هر یک چهار درم مقل هفت درم صبر ده درم شیطرج سیزده درم
فانیذ پانزده درم تربد بیست درم سورنجان بیست درم مقل را با آب عنب الثعلب یا آب کرفس حل کنند و ادویه بران سرشند

حب کنند شربتی سه درم حب اوفربیون جهت درد پشت و ورک و نقرس بهتر فایده حب است و اخراج بار اصفر کند فلفل هندی جند
یکدرم و نیم دارفلفل دو درم شحم حنظل سه درم افتیمون اوفربیون مصطکی هریک چهار درم سقمونیا غاریقون عصاره افسنتین
هریک نیمدرم سنبل صبر افتیمون هریک دو درم کوفته و بیخته بآب کرنب سرشته بمقدار فلفل حب البسته از ده حب تا نیمدرم
جهت بیش از طعام و بعد از طعام نتوان داد حب بر لویا که وجع مفاصل را در یکروز بلکه در یک ساعت بشرط توافق سبب
با صلاح آرد افتیمون سقمونیا هریک یکدرم مقل یکدرم و نیم پوست هلیله زرد زنجبیل سورنجان هریک دو درم صبر سقوطری هریک
هشت درم بآب کنند تا حب سازند شربتی سه درم تا نیم درم دیگر که جهت نقرس مخصوص است سورنجان سفید زنجبیل هریک یکدرم
ایارج فیقرا دو درم یکشربت است دیگر جهت مفاصل و نقرس محموده شش مثقال زنجبیل سورنجان پوست هلیله زرد هریک یک
مثقال فیقرا بر هریک یکدرم بآب کنند تا خوشیده حب سازند این یکشربت است حب جاوشیر لوجع ظهر و رکبه صالح است در
ملفوظ سیوم ادویه راس گذشته حب طلایع از جهت وجع مفاصل و آبله فرنگ و جمیع امراض بارده زرنباد و قسط اسارون
فقاح اذخر فطر اسالیون بودنه نهری هریک نیمدرم جدوار نیم مثقال تخم کرفس تخم حرمل افتیمون زعفران مصطکی هریک یکدرم
سکبینج مقل ازرق هریک یکدرم و نیم هلیله سیاه آمله بلیله هریک دو درم کوفته و بیخته بآب کندنا سرشته چهار خورد بمقدار
نخود ساخته هر روز یکی بخورند حب خنا مجرب جهت نقرس سعتر فارسی بیخ کبر مقل حنا هریک دو درم بلیله آمله شیطرج
زنجبیل دارفلفل بلح هندی هریک سه درم هلیله سیاه ده درم صبر سی درم سورنجان مثل همه ادویه کوفته و بیخته مقل را
در شراب حل کرده باهم سرشته چهار خورد سازند شربتی دو درم حب ذهبا نافع درد پشت و زانو حب دیبیا تالیف
رئیس الفضلا حسین ابن سینا نافع درد پشت و پای هر دو در ملفوظ سیم ادویه راس گذشت حب سعد که در قطع بلغم از مفاصل
و ورک قوی العمل است فربیون دانگی شحم حنظل ربع درم ماهی زهره دو دانگ تربد دو ثلث درم سعد سورنجان زنجبیل هریک
نیمدرم حب سکبینج جهت درد مفاصل نسخه ثانیه در ملفوظ سیم گذشته دیگر که درد وجع ظهری که بسبب ریح باشد بعد از نضج
بماء الاصول و روغن بیدانجیر بکار آید حلبه حب الرشاد تخم کرفس نانخواه زنجبیل ابهل سکبینج از هر یک بوزن کل کوفته بیخته حب سازند
شربتی دو درم حب سورنجان که اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا را الغایه نفع دارد و در ابتدا علاج توان داد
سورنجان سفید هلیله زرد هریک بیست درم صبر چهل درم بعصاره عنب الثعلب حب سازند شربتی دو درم و نیم دیگر ربانی که جهت
نقرس و مفاصل مرکب از بلغم و صفرا باشد بکار آید سقمونیا گل سرخ مصطکی هریک یکدانگ سورنجان چهار دانگ صبر یکدرم حل
یکشربت است و اگر بدل صبر ایارج فیقرا کنند صواب است دیگر منقول از قلانسی وجع مفاصل که از بلغم و صفرا بود نفع دهد صبر
هلیله هریک یکدرم و نیم تربد سورنجان مصری هریک یکدرم شحم حنظل دو ثلث یکدرم سقمونیا یکدانگ و نیم زعفران یکدانگ شربتی
دو نیمدرم تا سه درم دیگر نیز از کتاب مسطور نافع لوجع مفاصل بلغمی سورنجان ایارج فیقرا پوست هلیله زرد هریک شش درم
مقل پنجدرم تربد سفید زنجبیل ماهی زهره هریک سه درم مقل را بآب گندنا حل کرده دواهای دیگر بآن خمیر نموده چهار

سازند شربتی دو نیم درم تا سه درم دیگر هزار اسفند عاقرقرحا اشق سکبینج جاوشیر هر یک یکدرم سقطیج ماهیزهره نمک بورانی
مقل هر یک دو درم شحم حنظل دو درم و نیم ایارج فیقرا شش درم سورنجان چهار درم غاریقون پنجدرم بآب سداب حب سازند شربتی
سه درم دیگر جهة وجع مفاصل و عرق النسا و نقرس عاقرقرحا یکمثقال شحم حنظل نوره غاریقون هر یک یکدرم و نیم قنطوریون دقیق
سکبینج هر یک دو مثقال صبر سه درم تربد چهار درم سورنجان پنجدرم کوفته بیخته بقدر فلفل حبها سازند شربتی از دو درم تا سه درم
حب جهة درد مفاصل و نقرس که مادهٔ آن با سودا مرکب بود سودمند و نکلی ببرد حرف بیاد دو درم شحم حنظل ماهیزهره سورنجان
بوزیدان هر یک سه درم ایارج فیقرا شش درم هلیله زرد هفت درم مقل تربد هر یک شش درم کوفته بیخته بآب گندنا سرشته حب
سازند شربتی سه درم حب سورنجان صغیر نقرس بارد را نافع است تخم کرفس دانگی سقمونیا ربع درم سورنجان صبر هر یک یکدرم
مجموع یکشربت است دیگر جهة کسانیکه از مطبوخ کراهیة کنند گلسرخ دانگی سقمونیا ربع درم سورنجان نیم درم صبر یکدرم و در بعضی کتب
ربع درم نیز افزوده دیگر تخم کرفس نمک هندی هر یک دانگی سورنجان سقمونیا هر یک دانگی و نیم هلیله زرد تربد هر یک
نیمدرم صبر سقوطری یکدرم یکشربت است دیگر شحم حنظل دو دانگ سورنجان مصری تربد سفید مجوف هر یک نیمدرم یکشربت است
حب سورنجان کبیر وجع مفاصل خاصه نقرس را نافع است و این حب را مقیم الزمن نیز گویند زنجبیل شیطرج فلفل خردل ابهل
هر یک یکدرم فربیون دو درم شحم حنظل قنطوریون سورنجان ماهیزهره بوزیدان هر یک پنجدرم ایارج فیقرا تربد هر یک دو درم
شربتی یکدرم تا دو درم و گاهی در این نسخه سقمونیا حلتیت قنه جاوشیر هر یک یکدرم زیاده میکنند تا قوی‌تر باشد جهة
نقرس بارد و وجع الورک و زمانه ایارج فیقرا تربد هر یک یکدرم سورنجان بوزیدان ماهیزهره قنطوریون دقیق هر یک نیمدرم مقل
شحم حنظل هر یک ثلث درم فربیون جندبیدستر جاوشیر حلتیت قنه هر یک ربع درم سقمونیا زنجبیل خردل شیطرج فلفل هر یک دانگی
جمله یکشربت قوی است و شربت متوسط نصف یا ثلث بود حب ایارج فیقرا یکدرم تربد نیمدرم شحم حنظل قنطوریون دقیق
سکبینج جاوشیر مقل هر یک دو دانگ سورنجان ماهیزهره سقمونیا بوزیدان هر یک دانگی و نیم زنجبیل شیطرج تخم سنبدان فلفل
جندبیدستر هر یک نیم دانگ صموغ را بآب کرفس حل کرده و داروها را کوفته بیخته بآن سرشته حبها سازند این یکشربت است دیگر
سکبینج جاوشیر اشق عاقرقرحا هزار اسفند هر یک یکدرم شیطرج دو درم شحم حنظل دو درم و نیم ماهیزهره بوزیدان ملح نفطی مقل
ایارج فیقرا هر یک سه درم سورنجان سه درم غاریقون پنجدرم بآب سداب حب سازند شربتی از سه درم تا چهار درم حب
شیطرج که جهة وجع مفاصل و اعصاب مفید است در ملفوظ سیوم ادویه راس گذشته دیگر منقول از کامل الصناعه جهة وجع
مفاصل و نقرس که از برودت بود صبر سقوطری پنجدرم فانید سنجری چهار درم هلیله زرد سه درم هلیله حرمل ملح هندی بیخ شیطرج
هر یک دو درم زنجبیل فلفل خردل دارفلفل هر یک مثقال کوفته بیخته بآب کرنب و عنب الثعلب سرشته حبها بندند شربتی سه درم دیگر
ایضاً از کامل جهة امراض مذکوره تخم کرفس انیسون نانخواه هر یک یکدرم خردل زنجبیل سعتر فلفل سفید هر یک یکدرم و نیم سکبینج مقل
هر یک دو درم و نیم سورنجان بوزیدان ماهیزهره هر یک سه درم شحم حنظل نوره عیدان هر یک چهار درم هلیله زرد ایارج فیقرا شیطرج

هندی هر یک نیم درم تربد سه درم صمغ را در آب گرم تر نمایند و ده درم فانیذ افزوده در هاون کوبند و دواهای دیگر کوفته بیخته
بدان سرشته حب سازند و چهار ساعت شربتی از دو درم تا سه درم دیگر شیلطرج اصغر نافع بوجع حقوین و رکبه و مفاصل و نقرس
حب شیلطرج اکبر نافع باوجاع سکین و حقوین و عرق النسا دیگر صبر نافع باوجاع مفاصل و نقرس همه در طب فوقانی باب دوم
گذشت حب الحافیه که بوجع مفاصل مفید است در ادویه صداعیه گذشته حب عاقرقرحا نافع بوجع مفاصل کثیر النفع
سبعه هر یک دو درم عاقرقرحا سقمونیا هر یک چهار درم مصطکی حب النیل هر یک پنج درم سکبینج شحم حنظل افتیمون صمغ عربی هر یک
شش درم هلیله زرد هشت درم صبر پانزده درم تربد بیست درم حب کنند شربتی دو درم که در باد مجرب قوی حب مجرب تسکین درد
مفاصل مجرب است استخوان آدمی سوخته باریک ساخته بگلاب سرشته حبها کنند و قدری بر بندد و صاحب تحفه گوید که استخوان
استخوان سوخته انسان سه روز هر روز یک مثقال با شکر آن شکر جهت عرق النسا و مفاصل وجع بغایت آزموده است حب
فاتنه نافع است جهت نقرس و وجع ورکین و وجع مفاصل فاشرا زیره کرمانی دارچینی سعتر فارسی زراوند مدحرج زنجبیل رازیانه
کبر خاکستر خطاف هر یک یکدرم سورنجان بیست درم کوفته بیخته بشراب حبها خورده بندند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم
با آبکامه روز شبت جوشانیده باشند و اگر خواهند سفوف کنند و سه درم از وی با ماء العسل گرم که در آن شبت جوشانیده باشند
قدر دو ملعقه و روغن زیت یک ملعقه بخورند روا است حب کندی جهت وجع مفاصل افسنتین نمک هندی تخم رازیانه هر یک
یک درم و نیم هلیله زرد هلیله سیاه افتیمون هر یک سه درم ایارج فیقرا یکدرم تربد ده درم شربتی سه درم حب ماسرجویه نافع اوجاع
مفاصل و درد پشت و زانو و عرق النسا و نقرس بلغمی و مخرج کیموس غلیظ لزج و دافع نفخ سر اسیف و معده و بواسیر و قولنج
و منفعت حصاة مثانه و مدد بول و [illegible] بلس کند [illegible] زعفران سنبل [illegible] قاقله دارچینی زنجبیل هر یک [illegible] درم اشق مصطکی
نمک هندی سورنجان تخم حرمل فیلزج هندی گل سرخ سعتر نانخواه کرویا رازیانه افسنتین تخم کرفس هر یک یکدرم شحم حنظل دو درم
سکبینج سه درم هلیله سیاه هلیله آمله مقل هر یک چهار درم فانیذ سفید تربد هر یک شش درم صبر سقوطری دوازده درم کوبند و با آب
کرنب غیر مغسول سرشته حب کنند وقت خواب کردن دست را بروغن یاسمین چرب کنند شربتی دو درم با آب نیم گرم بخورند حب
ماسویه جهت وجع مفاصل و نقرس که از اخلاط بارد غلیظ باشد تخم سداب کمافیطوس اسطوخودوس تخم حندقوقی حنظل هر یک دو
درم ماهی زهره کبیرا و فو زراوند طویل هر یک چهار درم سورنجان بوزیدان شحم حنظل هر یک پنج درم نمک هندی شش درم سقمونیا
هفت درم هلیله کابلی هشت درم هلیله زرد غاریقون هر یک ده درم ایارج فیقرا مقل هر یک پانزده درم مقل را در آب گندنا بطبخ
بگذارند یک شبانه روز تر کنند و دواهای دیگر کوفته بیخته با مقل سرشته حب سازند و خشک کنند و در ظرفی نگاه دارند دوازده درم تا
دو نیم درم بخورند حب مسهل که در نقرس و سایر اوجاع مفاصل که سبب آن بلغم غلیظ باشد بعد از نضج ماده بخورند و پیش از آن
با آب رازیانه تازه یا آبی که در آن زیره کرمانی و رازیانه پخته باشند یا بخوردن ماء الاصول یا روغن بید انجیر و تحریک ماده
با ایارج فیقرا و تربد بعسل سرشته استعمال نمایند سورنجان زیره کرمانی زنجبیل هر یک یکدرم صبر دو درم و نیم حب سازند با طبیخ

بالیمنع شربت بر بہند دیگر که با مراسہ اخراج اخلاط ثلثه کند و جمیع تمام وجع مفاصل و وجع ظہر و نقرس را فایده کند
تربد سفید مجوف خراشیده پوست بلیله زرد زیره سفید نمک سیاه و زرد چوبه مساوی کوفته باریک بیخته در ظرف اسبی اندازند
بالای آن شیره حنظل که حنظل درست را در خاکستر گرم بریان کرده شیره گرفته باشند بیندازند آنقدر که یک انگشت
بالای دوا باشد باز بآتش ملایم بجوشانند تا قابل حب بستن شود فرود آورده حبها بقدر از ہفت ماشه تا چهار رتی
با آب گرم بدہند و یکدو مرتبه دیگر هم با آب گرم بکنند و غذا برنج و ماش درست بار روغن بدہند حب مصری جهت وجع مفاصل
و صلابت و رگ و نیز سفری ملح درانی ہر یک یکمثقال فنجنکشت دو مثقال مصطگی انزروت شیطرج ہندی مقل
ہلیله زرد بلیله سیاه سکبینج سورنجان ہر یک سه مثقال شحم حنظل ہفت مثقال و سکبینج را با آب کرنب بخیسانند و دیگر ادویه را
بسرشند شربتی سه مثقال بحب نوره و فصل دیگر مصلح وجع نقرس و مفاصل ہرگاه در ابتدا بود نمک ہندی دو مثقال انیسون
زنجبیل آمله بلیله ہلیله سیاه شیطرج ہندی ہر یک چهار مثقال سعتر فارسی ہشت مثقال مقل یازده مثقال سورنجان سفید ہفت
مثقال با آب کرنب بسرشند و حب کنند شربتی سه درم با آب گرم حب مفاصل کبیر المسیحی گلسرخ افیون مصطگی ہر یک
دانگی شحم حنظل حب النیل نمک ہندی زنجبیل محموده ہر یک دانگی و نیم مقل دو دانگ سورنجان یکدرم ایارج فیقرا یکدرم تربد
یکمثقال با آب خالص حب سازند دیگر نمک ہندی سعتر زنجبیل ہر یک یکمثقال لوز بیدان سورنجان مامیران حب تخم کرفس
سکبینج ہر یک دو درم شیطرج دو درم و نیم ہلیله زرد سه درم ایارج فیقرا تربد ہر یک چهار درم حب منتن جهت وجع مفاصل بارد
و عرق النسا تخم کرفس انیسون ہر یک چهار دانگ غاریقون ملح ہندی قصب الذریره کثیرا ہر یک یکدرم افتیمون یکدرم فلفل سورنجان
دو درم ہلیله کابلی چهار درم بلیله ہلیله زرد ہر یک ہفت درم سناکی تربد ہر یک ده درم دندی ہفت عدد اگر نباشد سقمونیا بجز آن
عوض او ست حب کنند و در سایه خشک سازند شربتی دو درم و نیم با آب گرم در تربت بنفشه دیگر جهت نقرس بلغمی فرفیون زعفران
ہر یک یکدرم دارچینی یکدرم و نیم اشق حرمل ہر یک سه درم سقمونیا مقل افتیمون ہر یک چهار درم شحم حنظل صبر ہر یک پنج درم سکبینج جاوشیر ہر یک
شش درم دیگر که در دفع نقرس بی ردیست و لقوه و فالج وحیض فرود آرد و باد را بشکند فرفیون ہر یک نیم مثقال سنبل زعفران
دارچینی ہر یک یکدرم و نیم حب النیل ہلیله زرد سقمونیا ہر یک دو درم افتیمون سورنجان شرم ہر یک چهار درم صبر سقوطری تخم حنظل ہر یک ... درم
سکبینج جاوشیر اشق مقل ازرق ہر یک شش درم صموغ را حل کرده و ادویه کوفته بیخته چنانکه رسم است حب سازند شربتی دو درم
با آب گرم دیگر از کامل الصناعه قرنفل زعفران ہر یک دو دانگ فرفیون جند بیدستر سقمونیا مشوی ہر یک نیم درم سنا تخم حنظل
مقل ازرق ہر یک دو درم صبر سقوطری حرمل جاوشیر اشق سکبینج ہلیله کابلی ہر یک چهار درم لنبرکون معلوم حب سازند شربتی سه
درم حب منتن اصغر منقی اخلاط غلیظ لزجه از پشت زانو سکبینج اصفهانی اشق جاوشیر مقل ہر یک ده درم شحم حنظل
دوازده درم تربد سفید ده درم صموغ را حل کنند و دوا را کوفته بیخته بدان بسرشند و حبها سازند شربتی دو درم با آب گرم حب
منتن اکبر جهت نقرس و وجع ظہر و رکبه و قولنج نافع است و اخلاط غلیظ لزج بگدازد فرفیون یکدرم دارچینی سنبل

زعفران جند بیدستر هر یک دو درم سقمونیا شش درم مقل سکبینج اشق جاوشیر تخم حرمل تخم حنظل افتیمون هر یک ده درم مقل را
در آب کندنا حل کنند و دواها بدان سرشته حبها بندند شربتی دو درم حب منتن کبیر نافع بوجع مفاصل و خاصره و [illegible]
و جذام و برص و بهق و مفتح سدد و مسهل اخلاط غلیظه زعفران سنبل فاقلی تخم خطمی سفید مصطگی دارچینی خولنجان هر یک یکدرم
جند بیدستر غاریقون هر یک دو درم سقمونیا سه درم شبرم افتیمون فرفیون شیطرج سورنجان هر یک چهار درم اشق سکبینج جاوشیر
مقل حرمل بلیله تخم حنظل هر یک هشت درم تربد ده درم و بعضی نسخ حب منتن کبیر و غیر آن در طغرا سیوم هم مسطور است حب شجاع
که وجع مفاصل بلغمی را مفید است حب نفسیا(?) جهة وجع مفاصل بارده و نقرس و عرق النسا نافع و غیر دو در طغرا سیوم مسطور است
از جامع(?) حب نقرس حب النقرس دموی را بعد از فصد و صفراوی را بعد از قی ببرند زعفران یکدانگ سقمونیا دانگی
و نیم تخم حنظل چهار دانگ سورنجان تربد هر یک یکدرم صبر بلیله زرد هر یک یکدرم و نیم شربتی سه درم دیگر جهة نقرس که
از بلغم و صفرا باشد بلیله زرد تربد هر یک یکجزو مقل نیم جزو تخم حنظل سقمونیا هر یک ثلث جزو و کثیرا عشر جزو شربتی سه درم
دیگر بلیله زرد یکدرم صبر چهار دانگ ماهیزهره بوزیدان هر یک دو دانگ سقمونیا یک دانگ یکشربت است دیگر سقمونیا
ماهیزهره قاقله شیطرج هندی هر یک نیم درم بلیله سیاه بلیله آمله هر یک ده درم با آب عنب الثعلب سرشته حبها کنند
شربتی یکدرم دیگر جهة نقرس قلیل الحرارة سورنجان مقل ملح بوزیدان تخم حنظل هر یک دو درم غاریقون صبر هر یک
پنج درم تربد ده درم مقل را در آب یا آب گندنا حل کرده دواها کوفته بیخته آمیخته حبها بندند شربتی بقدر تحمل طبیعت
دیگر جهة نقرس بارد صبر سقوطری یکدرم بوزیدان قاقله(?) انیسون(?) هر یک دو درم ماهیزهره بلیله سیاه مقل هر یک سه درم
کوفته بیخته با آب کرنب نبطی سرشته مانند فلفل حبها بندند و در سایه خشک نمایند و در ظرفی نگاه دارند شربتی دو درم و نیم تا
سه درم دیگر مجرب که درد نقرس را در ساعت بنشاند سلیخه یکدرم انیسون زیره کرمانی فلفل سفید دار فلفل تخم کرفس
هر یک دو درم زنجبیل فرفیون هر یک چهار درم مصطگی شش درم سورنجان سفید بیست درم کوفته بحریر بیخته با شراب ریحانی
یا جمهوری یا نبیذ زبیب و عسل سرشته حبها بندند و در سایه خشک کنند و در ظرفی نگاه دارند و در وقت حاجت از یکدرم تا یک
مثقال با آبی که در وی زیره جوشانیده باشند دیگر مجرب لنفع کل الاعضاء دار فلفل زنجبیل ورق کبر ورق حنا زیره هر یک
یکدرم ملح نفطی نوشادر زرنباد(?) البحر میویزج(?) هر یک دو درم سورنجان بوزن مجموع کوفته باریک بیخته با آب حبها بندند و در سایه
خشک کنند و در ظرفی نگاه دارند و سه درم وقت خواب با آب نیم گرم بخورند و تا سه شب متواتر نقل آرند حبی جهة نقرس
که از ماده بلغمی و سوداوی باشد خربق سیاه دو درم سورنجان بوزیدان ماهیزهره تربد مقل تخم حنظل هر یک سه درم [illegible]
شش درم پوست بلیله زرد هفت درم کوفته بیخته با آب گندنا حبها سازند و سه درم با گلاب ازان بردارند حبی که نقرس و وجع مفاصل
سوداوی را و [illegible] مثقال صبر تربد هر یک یکدرم بوزیدان سورنجان بلیله زرد هر یک سه مثقال با آب گندنا [illegible]
سازند یک شربت دیگر نافع نقرس و مفاصل بارد و رطب سورنجان بوزیدان تخم حنظل هر یک دانگی غاریقون صبر هر یک

نیم درم تربد مقشر هر یک درمی سقمونیا درآب گرم حل کرده و دیگر دواها کوفته بیخته حب سازند جمله یک شربت تمام است با آب گرم بخورند
دیگر دارفلفل فلفل شیطرج سقمونیا نمک هندی هر یک ربع مثقال صبر سقوطری ربع خردل زنجبیل هر یک نیم مثقال هلیله زرد
نیم درم با عنب الثعلب سرشته حب سازند شربتی از دو نیم درم تا سه درم **دیگر** سورنجان ابزدان تخم حنظل هر یک دانگی غاریقون صبر
هر یک نیم درم تربد سفید مقشر از زر هر یک درمی با آب گرم حب سازند جمله یک شربت است **دیگر** جهت وجع مفاصل و نقرس و وجع ظهر که از
بلغم بود و قولنج را مفید است چند سپند سیر دو دانگ تا نخود [illegible] اشق تخم کرفس تخم را [illegible] سنا [illegible] سورنجان سفید تخم حنظل
ملح هندی هر یک یک درم دارچینی زنجبیل قاقله و زعفران سعد سلیخه هر یک یک درم و ثلث سقمونیا سه درم هلیله زرد هلیله سیاه و آمله
هر یک چهار درم تربد فانیذ سنجری هر یک شش درم صبر سقوطری دوازده درم کوفته بیخته با آب گندنا که در وی مقل و انیسون و سکبینج حل کرده باشند
حب سازند شربتی از دو نیم درم تا سه درم با آب گرم من کامل الصناعه **دیگر** مجرب جهت نقرس و وجع مفاصل بارد انیسون مصطکی هر یک
یک درم نمک نفطی نیم مثقال سورنجان ابزدان ماهی زهره نوه برگ کبر حنا شیطرج دارفلفل هر یک دو درم غاریقون چهار درم
تربد هشت درم صبر ده درم فانیذ سنجری چهل درم با آب کرنب حب سازند شربتی سه درم **دیگر** زنجبیل برگ پودینه کوهی زیره
هر یک دانگی فلفل دو دانگ سورنجان چهار درم کوفته بیخته بعسل سرشته حب سازند شربتی کمتیهان با آب گرم **دیگر** مجرب نمک هندی
دو درم هلیله سیاه هلیله آمله زنجبیل شیطرج فانیذ هر یک چهار درم سعتر فارسی شش درم مقل پانزده درم سورنجان بیست درم با آب
کرنب حب سازند شربتی از دو نیم درم تا سه درم **دیگر** وجع نمک هندی فلفل هر یک یک دانگ و نیم تخم حنظل دارفلفل خردل سفید
سورنجان هر یک چهار دانگ افتیمون شیطرج هندی هر یک نیم مثقال فانیذ سقمونیا هر یک یک درم تربد سفید یک مثقال
هلیله زرد صبر سقوطری هر یک دو درم و نیم با آب کرنب حب سازند و در سایه خشک سازند شربتی سه درم با آب **حبی** که در وجع
مفاصل گرم بکار آید زعفران سقمونیا هر یک یک دانگی تخم حنظل چهار دانگ سورنجان تربد هر یک یک درم صبر هلیله زرد هر یک مثقال
باریک سائیده حب سازند شربتی دو درم و نیم تا سه درم **دیگر** درین باب هلیله زرد سورنجان سپید هر یک بیست جزو صبر
چهل جزو کوفته و بیخته با آب عنب الثعلب سرشته حب سازند شربتی دو درم و نیم **حبی** که وجع مفاصل بلغمی را سود دهد
سقمونیا نیم درم تخم کرفس دو ثلث درم ملح هندی غاریقون کتیرا قصب الذریره هر یک یک درم افتیمون یک مثقال سورنجان سپید ده
درم هلیله کابلی چهار درم هلیله هفت درم سنا مکی ده درم کوفته بیخته با آب حب سازند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم و نیم
با آب گرم یا شربت بنفشه **دیگر** سورنجان ابزدان ماهی زهره هر یک سه درم ایارج فیقرا پوست هلیله زرد هر یک شش درم مقل
هفت درم تربد هشت درم با آب گندنا حب سازند شربتی دو درم تا سه درم **دیگر** مصطکی نمک نفطی هر یک دو دانگ صبر سورنجان
هر یک نیم درم تربد یک درم یک شربت است **حبی** که در وجع مفاصل که از بلغم و صفرا باشد بکار آید کتیرا عشر جزو تخم حنظل سقمونیا هر یک
ثلث جزو بنفشه گل سرخ تربد هر یک نیم جزو هلیله زرد یک جزو شربتی سه درم **حبی** که در وجع مفاصل سوداوی سود دهد
سورنجان نمک هندی سکبینج هر یک یک درم تربد موصوف ثلث مثقال ایارج فیقرا پنج درم غاریقون بسفایج هر یک نیم مثقال کتیرا

حبی که جهت وجع مفاصل و عرق النسا و وجع ظهر بود ابهر برای موید ساخته اند ملح هندی دو درم هلیله آمله زنجبیل سعتر فارسی هر یک
چهار درم سورنجان سفید و زنیانه سنجری هر یک سه درم شیطرج هندی سیزده درم مقل پانزده درم مقل را در آب عنب الثعلب
و آب کرفس حل کنند و دواها کوفته بیخته بدان سرشته مانند فلفل حبها بندند شربتی دو مثقال حبی که جهت عرق النسا مجرب است
رازی گوید که در ساعت نفع میکند و چند کس از پیران که یکسال یا بیشتر مبتلا بودند در یک هفته جنبش نماند و بود با این حب صالح گردم
نفع و اوجع نشستن مفاصل اطلاق میکند صبر سقوطری هلیله زرد سورنجان هر یک یکدرم حبها سازند مجموع یکشربت است دیگر از برای
عرق النسا البلغمی بعد از استعمال قی و اداویه مشروبه بکار آید شحم حنظل دو دانگ غاریقون نیم درم هر یک چهار دانگ صبر سورنجان شیطرج
هر یک نیم درم مجموع یکشربت است دیگر که در عرق النسا که از خون غلیظ باشد سود اخراج سودا القوة کند نمک هندی ربع درم غاریقون
ثلث درم بسفایج افتیمون هر یک یکدرم مجموع شربت واحد است حبی که اخراج بلغم خام از رگ کند شحم حنظل دو دانگ مقل ربع درم
تربد سفید یکدرم و نیم یک شربت است حبی که تسکین وجع ظهر بجا بیته کند جندبیدستر مقل هر یک نیم جزو شحم حنظل سکبینج صبر هر یک
جزو شربتی دو درم تا دو درم و نیم درم حبهای هندی در این ابواب حبی که معروف بحب اسگند است جهت درد مفاصل و زانو و لنگ
مجرب و معمول است موصلی دار فلفل اجواین چیتا مول هر یک یکدرم ستاور ... سنگند ناگوری هر یک دو درم کوفته بیخته
با قند سیاه قدر کفایه آمیخته حبها بقدر کنار دانه به بندند حبی جهت درد پشت و بازو و کمر و کلاه و آیینه زانو و پای و بندها
استخوان و ملایی و زحمت دل و اکثر امراض بادی و بلغمی را نافع است پوست درخت مغیلان ... سرکلو ستاور گوکهرو
بوبارا گهو اجواین سنبهی جمله برابر که کل قسم اول ... ادویه و روغن گاو نصف وزن کل ادویه ... باریک بسایند و کل
نرم کرده جمله را آمیخته حبها بندند هر روز دو درم بخورند و بالای او شراب یا آب گرم یا شیر یا آب گوشت یا شیره ...
بنوشند و باید که کل مهام در امراض مسطور سود دارد در طریق ... کل قسم اول یکدرم کم و زیاده بگیرد ...
یا در آب گرم یا شیر ... در بول و گاه در سینه که بالسویه باشد ... ساخته بخورند و ...
مسطوره بنوشند دیگر جهت نقرس مفاصل که از آتشک باشد بسیار مفید است سم الفار شنگرف عاقرقرحا هر یک ... نمک ...
دو ماشک کوفته بیخته با آب حبها برابر نخود بسته هر روز یکی بخورد و غذای بی نمک دیگر جهت وجع مفاصل که از آتشک باشد ...
برگ نیم عاقرقرحا اجواین شنگرف برگ ... ریح ... هر یک ... آک برابر کوفته بیخته با قند
برابر باشد آمیخته حبها بیک ماشک بندند و یکی صبح و یکی شام بخورانند و از ترشی و سفیدی پرهیز دهند حقنه جهت عرق النسا
هرگاه دوا از تدبیرهای دیگر ساکن نشود بکار آید عاقرقرحا سه درم حلبه چهار درم ... کوفته ... بیخ کبر کوفته ...
... هر یک ... قنطوریون ... دو درم ... سداب هر یک کفی حنظل کوفته در عدد ...
در هفت رطل آب بپزند تا یک نیم رطل بماند ... کرده و ثلث یک رطل ... روغن سوسن ... هر یک ... مقل دو درم
سکبینج یکدرم جندبیدستر نیم درم را در آن ... ذکر ... تا یکسان شود ... ظهر ... قسط ... روغن سوسن حقنه کنند

کنند دیگر قوی‌تر سکبینج ده درم شیلیح ارمنی جاوشیر بوره سنبلی هر یک سه درم حلبه تخم کتان هر یک چهار درم بادام مغز قرطم بری
هر یک بیست درم شبت بابونه خشک سداب هر یک هفت درم پوست بیخ کبر قنطوریون هر یک ده درم شحم حنظل نیم کوفته یکجا
همه را در شش رطل آب بپزند تا یک رطل و نیم بماند پس نیم رطل گرفته انگاه روغن قسط روغن ناردین روغن سوسن هر یک دو وقیه
بوره ارمنی یک مثقال داخل کرده نیم گرم حقنه کنند دیگر بیخ سوسن آسمانگون نیم رطل ناکوفته در سه رطل آب بپزند تا یک رطل
بماند صاف کرده چهار وقیه از آن گرفته روغن زنبق یک وقیه بر نیم اضافه نموده نیم گرم حقنه کنند حقنه مسهل که در عرق النسا جید
از زانی و اسهال بسیار رند ابیر بکار آید حنظل حریف بیخ کبر قنطوریون تنها یا کمازریوس شیطرج نوره جوشانیده صاف نموده با آن حقنه
کنند و بعد از آن موضع وجع را ضماد کنند دیگر قرنفل پوست بیخ کرفس شحم حنظل قنطوریون بابونه سورنجان بورزیدان کرفس
تخم کرفس تخم … شیطرج هر یک … حقنه بپزند پس انگاه نیم رطل روغن جوز داخل کرده چند دفعه حقنه کنند تا مسهل … پس این
حقنه استفراغ نماید … فرفیون باردو روغن قسط حل کرده حقنه کنند دیگر جهت عرق النسا و وجع که
در ورک مستقر باشد بگیرند انگاه … دران حل کرده حقنه کنند حقنه که وجع ورک و پشت و قولنج را نافع است این …
این حقنه را از تذکره عیدوس نقل کرده بابونه … شبت … قنطوریون سکبینج … زهره گاو روغن …
حقنه کنند حقنه جهت وجع ظهر و مفاصل که از بلغم و باد باشد سورنجان ناکوفته بوزیدان تخم کرفس هر یک دو درم عاقرقرحا سپستان مویز
سرخ بیدانه هر یک ده عدد اکلیل الملک شبت خشک سبوس گندم در صره بسته حلبه قرطم تخم کتان هر یک یک حفنه ورق سلق یک باقه
در ده رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف نموده ترنجبین یک درم بوره یک درم و نیم سکبینج مقل هر یک دو درم انگاه شکر سرخ هر یک
ده درم روغن کنجد پانزده درم روغن بابونه بیست درم آمیخته نیم گرم دو مرتبه حقنه کنند حقنه جهت وجع مفاصل و عرق النسا
و امثال آن خشک سورنجان حرمل سفید قنطوریون هر یک دو مثقال بابونه هر یک دو مثقال بابونه حب الغار شبت هر یک یک مثقال
اشق جاوشیر شحم حنظل مقل هر یک هفت درم مغز بادام تلخ مغز دانه بیدانجیر تخم کتان هر یک هفت مثقال کرفس پانزده درم تخم
شبت سداب هر یک … مثقال انجیر زرد ده عدد عناب بیست دانه سپستان چهل دانه بجوشانند و نیم رطل از این طبیخ با
روغن خیری حقنه نمایند کلمه ششم در الفاظ دالیه آلات مفاصل و ادویة الاربع جهت وجع مفاصل مجرب و معین است حکما در نوشته کانشکیل
حنطلیانا تخم سداب مساوی هر روز یک مثقال از ابتدای زمستان تا شروع تابستان بخورند دواء البسد بسد مقشر بدین نیم
مرجان است و بتخفیف سین اسم خیری احمر است و اینجا همین مراد است این دوا منقول از بولس و نافع وجع نقرس است بسد
یعنی خیری یک کف و سرخ باشد نیم وقیه مازوج هندی یک وقیه راوند صینی فادایا سنبل هر یک دو وقیه زراوند طویل زراوند مدحرج هر
چهار وقیه قرنفل پانزده عدد شربتی شش قیراط بعد انهضام طعام و باین ترتیب شروع کنند و باتمام رسانند که هرگاه روز
و شب برابر شود بعد گذشتن بیست و چهار شب از اول شروع کنند و پنجاه شب علی التواتر بخورند پس بگذارند پانزده شب
و همچنین بکنند تا به سیصد و شصت و پنج شب باید که ترک کنند در تمامی ایام حاره آنگاه که باشد وقت طلوع شعری

در آن فصد گوشتی نیست و تنها روا است از ماه تموز تا سلخ ماه آب و در ایام استعمال این دوا از گوشتها مگر گوشت مرغ و خروس
و ماهی نخورد و پرهیز کنند و نگذارند که سرد شود و تنها بود برود و چاره آن را با جمله هر چیز که پیدا کند کم پیس و دوای از ترک
کنند و کنار شکر شراب هم خصوص سرد ضرور است و اجتناب از تفصیل ترهم واجب داشته و در ایام استعمال این دوا
هر روز حمام کنند و جامه نو پوشند با نوازیر بر او مالند و محافظه فرمایند و موزه را بر پای گذارند و کسی که باشد طبیعت او مایل
به یبس باشد اگر غیر بر کنند تدبیر به طب عمر بداند **دیگر** جهت نقرس ساذج هندی خیری الم هر یک نیم وقیه ازهج
یک وقیه ربوند صینی فاد اسپا سنبل الطیب یک وقیه و نیم کرویا مصطکی هر یک دو وقیه زراوند طویل زراوند مدحرج هر یک دو وقیه
نیم قرنفل با بزراه عدد و بعضی یک وقیه فاد قرن هم اضافه میکنند **دیگر** ساذج هندی یک وقیه اسپند نشرده درم سنبل
ربوند صینی فاد اسپا هر یک دو وقیه زراوند طویل زراوند مدحرج هر یک چهار وقیه قرنفل چهار و ده عدد **دوا** بالجمله نافع است نقرس
و نقرس با حمی تهری سه درم فلفل زیره هر یک چهار درم سورنجان دوازده درم شربتی یک درم با ماء العسل **دوا** قالع وجع
ورک که مسهل است از زوت سورنجان سفید هر یک دو مثقال روغن جوز و طبیخ جینت هر یک یک وقیه آمیخته بنوشند **دوا**
المحمد در کرو وقت مسهل وجع این اعراض مستعمل شود شیطرج الغیرب هر یک دو درم تخم کاهو کاهو بزر البنج سفید هر یک ده درم
بهم آمیخته مثل چلغوزه حبوب کنند و یک حب میدهند و اگر سبیل مسهل دهند نیز روا است **دوا** بر مقرر کرده او وجاع مفاصل
حسو و چاه در بوق البشار و وجع ورک مفید است کمافیطوس حنظیا زراوند مدحرج هر یک دو وقیه تخم سداب بکرفل گرفته و بجنبد
شربتی سه درم با سه درم شکر میدهند **دوا** مسکن وجع سورنجان سفید بنات هر دو برابر سه درم با آب سرد بخورند **دیگر** سفوف
بزر دانک سورنجان یک درم شکر بحنبیه هر دو بکوبند بنوشند **دیگر** کشنیز سه درم با همچند شکر بخورند **دیگر** جنطیانا با شکر **دیگر** هند
سنبل کشنیز خشک طلاء طلاء به سرکه تر کرده سورنجان سپید بالسویه کوفته و بیخته شربتی سه درم **دوا** که در کمیاعت نفع کند و بعمل
سورنجان هر یک یک درم صبر دو درم شربتی دو درم **دوای** یحیی بن خالد تجربه اثر بنیات او در تحریر اسهارون رشید نهاد
کرمانی دارپلفل هر یک دو درم سنا مکی یک درم سورنجان ده درم بعسل سرشند شربتی دو مثقال با آب گرم و اگر سبیل سفوف
با حب کنند یک مثقال کافی است **دوای** که نقرس و مفاصل درد پشت را سود مند است نگاهداشتن سنگ آهن ربا در دست
یا بستن آهن ربا همچنین شرب آن نافع است به نقرس و ارتعاش تعلیق نیست بر پا و اگر دست یا پای سلحفاة قطع کرده
بر پای او بمالند است برای ارتعاش و حب برای جنب بندند و در نقرس ابقا نمایند هم بدین حال درست و برای ضعف است و میکنند و گفته اند
اگر بکیرند و عقب باقی بسیر بر نبندند بر عقب فرسیما است بر است و حب برای جنب برای میکنند وجع را اما اگر این مرض را تمام بود گاه
و مکانی کسراری ابسیر که بر نقرس طلا کنند و درد آن را ساکن کنند طلا زخون او جهت وجع مفاصل و حسو چاه و درد پشت را نافع است
ایشان از خوردن است در شرب آن با وجاع مفاصل با برد و خوردن مسحوق او در این امراض نافع تر است و نشستن بر پوست او
هم جهت او نیشان مفاصل مینه و وجع مفاصل سود مند است مالیدن پیه شیر بر وجع مفاصل نیز نفع دارد و طبیخ او اسطوخودوس

تسکین اوجاع عصب و مفاصل و استخوان و پهلو کند شرباً و ضماداً و شرب سه درم از آن با سکنجبین تحلیل صلابت مفاصل و طرد ریاح
میکند و ضماد او با عسل و زفت محلل تحجر مفاصل است و طلاء مسحوق بیخ نی با سرکه بمفاصل تر منفعلات است و همچنین انیسون مسحوق
با سرکه ضماد کردن و اگر پوست نر کنده گرم گرم بر عضو ماؤف کسی که از حرکت باز مانده باشد بنهند و شیر گاو مطبوخ نمایند نفع
بسیار کند و مجرب است و اقماع مطبوخ با پیه خوک و کرنب مطبوخ با آب و پیه گوساله ضماد نیست نافع نقرس و اگر آرد باقلا با پیه گاو
حسوی ترکیب دهند و بر مفاصل او ضماد کنند درد نشیند و اگر مع لبود ضماد کوبیده برگ کاسنی مخلوط با آرد جو و سرکه
جهت مفاصل و نقرس حار بر او نافع و بابونه بسیار مفید است ضماد کردن زبیب مخلوط با حنا جهت نقرس **دوای** که استیصال نقرس بلغمی
کند کماذریوس کمافیطوس هر دو جنطیانا و ماهو فطراسالیون و برگ سداب و برگ بود و فوه و اسارون و ... با بهل السوس
کوفته بیخته هر روز یکدرم بخورند سفوفا و حبا و معجونا بالعسل **دوای** که عرق النسا را نافع ... بوزن یک مثقال و نیم سحق کرده ... از ...
شب بخورند من مفردات حکیم علی **دیگر** ایضا منه جهت عرق النسا عصاره برگ ... و ... با عسل و سکنجبین مطبوخ ... **دوای**
که درد ساق را فایده بخشد تخم اسپست است شرباً و ضماداً **دواهای هندی** درین ابواب **دوای** که آنرا جوگراج گوگل
گویند درد مفاصل کمر و زانو و عرق النسا و نقرس و قولنج و فالج و لقوه و جمله امراض بلغمی و سوداوی را مفید است بیل ...
مرچ چیرک سونهه اندرجو میتهی هینگ بیاز ... زیره سفید ... بزرگ ... پیپل ... نیم ... ارنگ ...
رینگ هر یک یکدرم ترپهله چهار درم گوگل پاک کرده شش درم کوفته و بیخته بهم آمیخته هر روز دو درم تا سه درم با طبیخ راسنا بخورند
و غذا گوشت گوسفند و حلوان و جوزه مرغ و دراج تلیه و کباب **دیگر** جوگراج گوگل ... ایضا ... گلو ... با ...
سفید زیره سیاه ... از جانب ... اجمی ... کهرو ... پیپل ... ترپهله ...
... تا پیستر هر یک ... درم گوگل پنجاه و چهار درم دواها کوفته بیخته بگداخته گوگل را در یک سیر شیر گاو انداخته جوش دهند
چون مثل ... شود ... کنند ... جهت مقدار ... گولی ببندند ... در وقت گولی ...
... گاو ... بهار یک گولی بخورند **دیگر** جهت انواع درد مفاصل و عرق النسا و درد پهلو ... هر یک جزو ترکیب ... جزو
ترپهله ... هر یک ... الاچی ... موصلی ... زیره ... بمهاسه ... لون ... گوگل
همه کوفته بیخته همراه عسل ... مقدار ... ببندند و یکی بخورند **دیگر** که در امراض مسطور مفید است ...
گرد هر یک ... کوفته بیخته با قوام غلیظ شکر یا عسل ... بخورند ... بحسب حال آب ... کنند و طریق
سحق ... آنست که ... نرم شود ... ریزه ریزه کنند و خشک کنند ...
تا کم ... شود و تناول این دوا ... بسیار ... آرد ... جهت اوجاع بارده ... مجرب است **کلمه**
هفتم در الفاظ ... مفصلیه است روغن ... که طلای آن جهت ورم حاره نقرس نافع است ...
در ... آن ... تحریر یافته **دیگر** که ... اعصاب و اوجاع مفاصل ... کابلی ...

بود ی زرد و همچنین تخم کرفس رازیانه افسنتین رومی با عصارهٔ آن پنج قسط زراوند مدحرج تخم خشخاش مرزنجوش تخم
شبت ،، اثنا منقار اکلیل الملک گلسرخ خولنجان بزر البنج سپید ساوی کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی دو درم
روغن آجربا و در اوجاع مفاصل و عرق النسا مفید روغن آس سخت میکند مفاصل سست شده را روغن اترج مدر و در مفاصل و عرق النسا
نافع و مذکور در ملفوظ دوم ادویه راس احتیاج تکرار ندارد روغن انجره نافع وجع ظهر سرما دیده را روغن بابونه رافع وجع
و درد کمر و مفاصل و نقرس روغن بنفشه که صلابة مفاصل و اعصاب را تلیین نماید در ملفوظ اول روغن بلادر جهة استرخای
عصب و درد مفاصل روغن بید انجیر ساده و مرکب جهة مفاصل در ملفوظ سیوم روغن جاوشیر جهة درد مفاصل و درد
پشت و ورک و عرق النسا در ادویه معده روغن حرمل که عرق النسا را نافع است در ملفوظ سیوم گذشته روغن حنا
عرق النسا و اوجاع مفاصل را نافع است و موی را سیاه کند برگ حنا با گل او ربع من در دو من آب بپزند و بپالایند و نیم من
روغن کنجد آمیخته بجوشانند تا روغن بماند و اگر برگ یا گل تازه باشد بکوبند و قدری آب پاشند و صاف کرده بگیرند و بقدر
آب مذکور روغن کنجد آمیخته بجوشانند تا روغن بماند و نیکوتر باشد دیگر مرزنجوش زرنباد فقاح [illegible] السعالی یعنی ارکان
الایل هر یک ۳ وقیه سعد [illegible] اصل السوس گل حنا هر یک یک رطل زیت بیست و پنج قسط همه را غیر از شگوفه حنا یک شبانروز در
شراب تر کرده با روغن زیت شش ساعت بجوشانند و صاف نمایند پس شگوفه حنا تازه با قدری شاخهای سبز نرم آن داخل
کنند و اگر تازه نباشد حنا خشک عوض او نمایند و قدری هم داخل کنند باز یک نیم ساعت بجوشانند و اگر خواهند رنگین سازند
یک نیم وقیه زنگار بعد از فرود آوردن از آتش حل کنند و نویسنده گوید که این نسخه از تراکیب است اما انداختن زنگار را مکروه
میدارد و میگوید که این روغن را بعد از مهیا شدن در دیگ مسین که قلعی نموده نباشد بنهند روز زنگار را هر اند که رنگین میشود
دیگر سداب جوز السرو هر یک دو وقیه اترج شجره غار بیخ سوسن سعد السعالی هر یک ۳ وقیه [illegible] شجره مریم شجره [illegible] راس زرنباد
فقحه بکنت هر یک چهار وقیه از شبتان شش وقیه روغن زیت ده قسط همه را در شراب بخیسانند پس با زیت بجوشانند و [illegible]
کنند زنگار یک وقیه جاوشیر جاوشیر دو وقیه برگ مورد [illegible] مصطکی زیره مرزنجوش هر یک ۳ وقیه عود بلسان حب شجره مصطکی
هر چهار وقیه شگوفه حنا شش وقیه نیز داخل زیت نمایند روغن خفاش نافع جهة عرق النسا و نقرس و جمیع اوجاع
مفاصل جند بیدستر قسط تلخ هر یک ۶ درم زراوند چهار درم عصارهٔ مرزنجوش روغن زیت هر یک رطل شبر کشیده
دوازده عدد همه را یکجا بپزند چندانکه آب برود و روغن بماند پس استعمال کنند روغن خیری جهة مفاصل در ادویه
صدریه گذشت روغن دفلی درد پشت کهنه را دور کند و رفع جرب ساقه نماید مجرب است روغن زیت یک رطل برگ
خرزهره یک وقیه سیر و با هم بدون آب با آب انداخته بپزند و صاف کرده نگاه دارند و شب بر پشت بمالند و صباح استحمام نمایند و
هذا اسعد [illegible] کنند روغن دیودار که جهة درد کمر و مفاصل بسیار مفید است انشاء الله تعالی در ادویه علاجیه مرقوم
خواهد شد روغن زرنشاد جهة اوجاع مفاصل و پشت و نقرس و داء الفیل مفید است در ملفوظ سیوم روغن زرنباد نافع

نافع سدد کمر و حدبه و تعقد عصب در ادویه آلات تناسل روغن ریحان جهت درد زانو روغن زرقوم جهت عرق النسا و
نقرس و مفاصل در ملفوظ سیوم گذشته روغن زنجبیل جهت صلابات مفاصل و وجع آن و درد و ریاح غلیظه و قمع آن موم
بروغن کنجد یا در سیر آب زنجبیل تازه که در ینجا ادرک میگویند در سیر بجوشانند که آب جذب شده روغن بماند روغن زیت
گرم است در درجهٔ دوم نافع است نقرس و اوجاع مفاصل و عرق النسا و اوجاع عصبانی را و چون با گرم بخورند و حقنه کنند
نزع سموم بکند که خورده باشند بگیرند از زیتون و طحن کنند و با نصف عشر آن در جای کنند و آنرا اسفنگ و غیره بیفشارند تا
آب و روغن از آن بیرون آید در ظرفی که در شبت آن نهاده باشند جمع کنند و رها کنند تا صافی گردد و روغن
بالا ایستد و آب و شبت نشود پس بردارند روغن سداب جهت وجع مفاصل مفید است در ادویه صداعیه ذکر شده
روغن سورنجان جهت وجع مفاصل مخصوص است قصب الذریره شقاقل سورنجان مصری ده مثقال هر دو را نیکو بیخته
تا یک شبانروز در آب بخیسانند و بجوشانند تا مهرا شود و بپالایند و آب کرفس تازه ده مثقال و روغن زیت سی مثقال
اضافه کرده بجوشانند تا روغن بماند دیگر روغن که مفاصل و عرق النسا را سودمند بود سورنجان مسرد ده مثقال
نیکو بکوبند و در نیم من روغن گلسرخ یا روغن کنجد با آب بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند بپالایند و بمالند روغن
شبت نافع است وجع مفاصل و آلام عصبانی در ملفوظ دوم روغن حلتیت که درد مفاصل و نقرس و عرق النسا را مفید است
در ادویه معدیه روغن غار موافق است مر جمیع اوجاع مفاصل را و ملین است اعصاب را روغن فرفیون مر [illegible]
استرخاء و عرق النسا روغن فلفل نسخهٔ اول جهت اوجاع مفاصل نسخهٔ ثانی جهت عرق النسا و وجع ظهر روغن فندق
مرد [illegible] و عرق النسا و اوجاع عصب و استرخای آن مفید است روغن قسط نسخهٔ چهارم جهت مفاصل روغن مبارک
جهت دوالی و عرق النسا و نقرس این همه در ملفوظ سیوم تحریر شد روغن مفاصل تحلیل اکثر ورمهای صلب کند بخصوص
از مفاصل من خلاصة التجارب بگیرند مار سیاه یا افعی سر و دم او را افکنند و پاک کنند و پاره پاره کرده اندر روغن شبت
اندازند و در آفتاب تابستان چهل روز بپرورند و بکار برند و اگر شبت و مار در آب بجوشانند و بپالایند و روغن کنجد
بر افکنند و بنرم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند هم نیکو بود روغن مسیحه مواد از ریختن بسوی مفاصل منع کند و تقویت
عضلها نماید در ادویه معدیه گذشت روغن نارجیل کهنه جهت وجع پشت و رکبتین و کلیتین مفید است و نارجیل کهنه عبارت
از نارجیلی است که آب آن خشک شده باشد روغن ناردین مفید مفاصل در ملفوظ سیوم روغن نرگس نفع میکند عصب
و تلیین مفاصل را از آنکه انعقاد آن نماید در حرکات آنها کند در ادویه رحم گذشته روغن یاسمین جهت عرق النسا و امراض بارده
عصب در ادویه صدریه تحریر شد روغنی که منع ریختن مواد بسوی مفاصل کند من مفردات حکیم علی روغن گل را در صلایه
و دسته که از اسرب مصنوع باشد بمالند و آن روغن را بر مفاصل طلا کنند که نافع است و سحاقه و حراقه اسرب جهت قروح مفاصل
نیز مفید است و بستن قطع سرب بر اطراف مفاصل از آن میکنند روغنی که عرق النسا و [illegible] را سودمند است بگیرند [illegible]

شش درم شربتی سه درم یا سه درم شکر **دیگر** نبات مجرب است اوجاع مفاصل را و امثال آن را فلفل یکدرم زیرهٔ کرمانی بریان کرده
بوزن هر یک دو درم سورنجان هشت درم قند سفید دوازده درم کوفته بیخته شربتی سه درم **دیگر** سورنجان ده درم شکر پنج درم زعفران
یکدانگ شربتی از یکمثقال تا دو مثقال **دیگر** که اوجاع مفاصل حار را نافع است شکر سفید سی درم سورنجان سفید ده
درم کتیرا سه درم سقمونیا مشوی یکدرم و دو ثلث درم شربتی دو درم تا سه درم **سفوف نقرس** از محمد ابن زکریا جهت رفع
نقرس بارد و درد مفاصل بارد هم مفید و مجرب است نانخواه اهیل برگ سداب تخم کرفس بازیانه در قوه هر یک دو جزو توده مادام تلخ سنبل
قسط شیرین زراوند مدحرج هر یک نیم جزو کوفته و بیخته هر روز یکدرم استعمال نمایند و ابتدا از زمستان کنند تا وسط بهار نگاه دارند
و بعد تناول این سفوف تا چهار ساعت چیزی از ماکول و مشروب نخورند و بعد از شنقه بعمل آرند **دیگر** حرمل یک کف دارچینی
یک کف کوفته بیخته سفوف سازند **دیگر** سفوف گلشکر قسط هر یک یکدرم خانیزا افسنتین هر یک دو درم سورنجان پنج درم شربتی
دو درم با آب نیمگرم **دیگر** دارچینی سعتر فارس زراوند فلفل زنجبیل برگ کبر خاکستر خیار طلیف تازه خانیزا هر یک یکدرم زیرهٔ هندی
یکدرم و نیم انگ سورنجان بیست و دو درم کوبند و یکدرم با سه درم با ناشتا بعسل و روغن و بعد از آن آب ششت و وقتیه میخورند
دیگر که در بیماری نقرس عظیم سودمند است زعفران سه درم تخم رازیانه مغز بادام مقشر هر یک سه درم سورنجان مصری
پنج درم سنا مکی ده درم نبات اعلی مثل آن ادویه کوفته بیخته هر صبح یکمثقال بر سر آب سرد افشانند و بخورند **سفوف نمک** که اوجاع
مفاصل را نافع است در ادویه مفرده گذشته **سفوف هلیله** مسهلی است خاص منقرس و مفاصل و عرق النسا زعفران یکدرم
سقمونیا یکمثقال سنا مکی دو مثقال لوز تلخ ورق حنا مغز بادام مقشر هر یک سه درم پوست بیخ کبر سه مثقال گلشکر پنج درم قند سفید
شش درم سورنجان هشت درم پوست هلیله زرد هفت مثقال سفوف سازند شربتی دو مثقال با آب سرد و بعضی سقمونیا را کم
میکنند **سفوفی** که در اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا نافع است و در حق کسانیکه از استعمال سورنجان متضرر شوند قائم مقام
سفوف سورنجان است پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد و هلیله سیاه هر یک پنج جزو رازیانه فانید طبرزد هر یک نصف جزو
نقاح اذخر ربع جزو کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم **سفوفی** که جهت تسکین درد مفاصل و نقرس و عرق النسا از
مجربات حکیم کمال الدین حسین است زیره زنجبیل هر یک یک سورنجان نخود صبر برابر همه مجموع را کوفته بیخته سفوف سازند شربتی
یکمثقال با آب کرفس تازه **سکنجبین [illegible]** که بوجع مفاصل و عرق النسا مفید است در الفاظ سیوم ادویه گذشته **سکنجبین بیاج**
که معمول است تخم خیار و تخم خربزه تخم کاسنی و تخم کشوث باشند نافع است بوجع مفاصل حار **سکنجبین عنصلی** که از خل عنصل و خل
غیر مطبوخ و عسل یا قند حسب مزاج ساخته باشند مفید است بمفاصل غیر حار **کلمهٔ نهم** در الفاظ شینیه مفصلیه **شربت زوفی**
مفاصل را سود دارد و درد آنها دفع کند در ادویه مفرده گذشت **شراب بلادر** که بمفاصل مفید است بنسخهٔ هندی در امعا **شربت [illegible]**
با وجاع مفاصل نافع است هم در امعا **شربت جاوشیر** که وجع مفاصل و مرض عصبی سودمند است در ادویه مفرده گذشت **شراب**
نهم نسیه منقول از رساله ذهبیه مولانا و سیدنا امام علی موسی رضا علیه التحیة والثنا و این شراب است حلالی نافع بنقرس و

سردی و بادهای موذی بسیار دهد مویز منقی ده رطل پاکیزه شسته و در خم پاکیزه کنند و آب صافی چنانکه آب باران باشد بقدر آنکه
بریزد که مقدار چهار انگشت از سرش بگذرد و سر خم را سه شبانروز بگذارد و در زمستان یکشبانروز و در تابستان پس در دیگی کرده تا نرم
گردیده بهند تا پخته گردد و صاف نموده سرد سازد و دیگر باره در دیگ کرده بر آتش نرم نهند و آنقدر بجوشانند که سه
یک بماند باز یک رطل انگبین صاف اضافه نموده برفق بجوشانند که باندازه اول باز آید و انگبین ناپیدا شود و پس در خرقه پاکیزه
تنگ زنجبیل زعفران هر یک یکدرم قرنفل دار چینی سنبل عود خام مصطکی هر یک نیمدرم کوفته بیخته بسته چوبی بر سر دیگ نهاده
از آن چوب بسیار بزد و هنگامی که انگبین بجوشش بزنند اندک اندک خرقه بالا تا آنچه باید از آن بیرون تراود پس از آتش سرد و آنرا تیره
سازد و در ظرفی پاکیزه کرده سرش استوار سازد و سه ماه بگذارد و پس بقدر حاجت شربتی از وی دوازده درم با دو فنجان
آمیخته بکار برد و در حین طعام بر سر قدح ازین شراب استعمال کنند تا از بیماریها بسیار خود را محافظه باشد شربت مفاصل
تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه ابهل مصطکی سورنجان هر یک ده درم پوست بیخ کرفس بیست درم پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه
هر یک بیست مثقال قند سفید نگین بطریق معهود شربت سازند شربت ورد را در اوجاع مفاصل انتفاع ترکیب دهند
عسل چهار رطل عصاره ورد دو رطل سقمونیا مشوی یک اوقیه بقوام آرند شربتی از دو فنجان تا پنج فنجان شربت علیله
اوجاع مفاصل را نافع است و در بحث امعا گذشته شیافه که در دبشت و جمیع انواع مفاصل را که سبب آن سردی و بلغم
باشد نافع بود سکبینج جاوشیر مقل ازرق بوره ارمنی اشق زنجبیل سورنجان شقاقل تخم حنظل تخم کرفس رازیانه انیسون
قسط نمک هندی انزروت جند بیدستر زرنباد ابهل سداب خشک سعد سعیه مساوی کوفته بیخته با آب سداب تازه
سرشته شیافه سازند **دیگر** که همین کار کند و با سوء الفنج دهد جند بیدستر نیمدرم سکبینج جاوشیر مقل بارزد شحم حنظل سداب خیر
ابهل تودریان هر یک یکدرم بزر البنج یکدرم و نیم سورنجان تربد هر یک شش درم با آب کنند تا شیاف سازند دیگر که نفخ را
تحریک کنند و ریاح را پراکنده نماید و طبع را نرم دارد تخم رازیانه فانید مغز خسته شقاقل مویز منقی کوفته بیخته شیاف سازند
دیگر که در دبشت و دردی که عرق النسا و جمیع اوجاع مفاصل را که از بلغم و مواد غلیظ نافع است مقوی باه طبع هندی
عروق شحم حنظل حب الملوک ابهل بوره زنجبیل سورنجان بوره جبلا هنک صابون هر یک نیمدرم انزروت مقل
حلتیت سکبینج جاوشیر حب النیل هر یک ده درم مغز حلغوزه بیست درم فانید پنجاه درم صمغ را در آب کنند تا سکبینج حل کنند
و باقی دواها کوفته بیخته بدان سرشته باشند بلوط شیافه نمایند **شیافه** که وجع ورک را نافع است و اثر قوی دارد بوره
خشک شیطرج خردل پوست بیخ کبر کوفته بیخته شیافهای دراز سازند و بعد تحمل پارچه صبر کنند تا که در امعا حرارت آرد
ماده ورک بنا بر انجذاب یا بتلطف منقطع گردد **دیگر** منقول از محمد زکریا عصاره قثاء الحمار شحم حنظل انزروت
شیافها مثل بلوط سازند و یکی اول شب بردارند **دیگر** شحم حنظل انزروت فانید شیاف سازند **کلمه دهم** در الفاظ
ضمادیه مفصلیه **ضماد** سنبل جهت اورام حاره مفاصل و ورم فرج و کنج ران و قضیب و سایر اعضا از مجربات است سنبل

اسپغول کوکنار بالسویه کوفته بخته باب بپزند تا مهرا شود در روغن گل القدر که گنجایش آمیخته بر بهند و احسن آنکه اگر تسکین حرارت
بیشتر مطلوب باشد اسپغول را کوفته بهمچنان تا بت داخل ضماد نمایند زیرا که آب لعابی او گرم است از کوفتن اثر آن
برطرف میگردد و نا کوفته تبرید مینماید و اگر الفضاج اهم باشد کوفته بعمل آرند ضماد اندروماخس که جهة وجع مفاصل نافع است
در ادویه کبیره گذشته ضماد بابونه جهة تسکین درد مفاصل و درد سر ضربانی مجربست فرفیون یکدرم زعفران سه درم
روغن گل پنجدرم مغز استخوان مانچه ده درم ضماد دلق جهة مفاصل بارده و فالج و جمیع امراض عصبانی نافع منضج و محلل
قوی و جاذب خار و پیکان از عمق بدن و صاحب تحفه گفته که من تجربه نمودم که مداومت استعمال او بر مهرهای پشت
و مفاصل باعث نجات جمعی کثیر از استرخاء و تشنج چند ساله شده مقل قره مانا کندنا عود بلسان مرفسا راتینج زاج
استخوان سوخته اصل صبر سقوطری افسنتین سعد اذفر فرفیون سوریخان هر یک شش درم حلبه فلفل دارفلفل عاقرقرحا اشق
هر یک چهار درم بوزیدان بوره نوشادر زراوند مدحرج شحم حنظل علک البطم هر یک پنجدرم حب السلاطین شش درم دیگ
دوازده درم روغن سوسن یا امثال آن پانزده درم تخم انجره بیست درم موم چهل و پنجدرم صمغ را در سرکه حل کنند
و عسل بقدر سرکه اضافه نمایند و موم در روغن گداخته بدستوری که معروف است ترتیب دهند ضماد دروث جهة مفاصل
که قریب بتحجر باشد مجربست روغن گاو تازه عسل بالای سرکه هر یک جزوی مغز بیدانجیر مرکه جزو بعد از سحق مجموع سرگین
خشک گاو سائیده بقدری که غلیظ سازد اضافه کرده نیمگرم استعمال نمایند و آب سرگین با روغن زیت بنقرس نافع
است و نهادن سرگین تازه گرم با سرکه بجهة درد زانو و ورم آن مفید ضماد سلیمانی جهة درد مفاصل نقرس مجربست
دار شکنه که سلیمانی نامند سیماب هر یک سه مثقال سائیده بآب دهن تر نمایند تا سیماب کشته شود و صابون حلبی ده
مثقال در آب حل نموده اضافه نمایند و ضماد سازند ضماد قوس جهة عرق النسا البلغمی صمغ درم علک البطم بیست پنجدرم
زنگار مرقشیثا قیراط اصل السوس هر یک پانزده درم ادویه کوفته بیخته موم را با قطران گداخته باهم سرشته بر ورق ضماد کنند
ضماد قابض که مواد را از ریختن باز دارد اقاقیا حضض صبر صندل سرخ لوس دربندی شیاف مامیثا گل ارمنی
با آب عنب الثعلب ضماد نمایند دیگر پوست انار در شراب انگوری قابض بپزند و سماق و آرد جو و حی العالم کوفته باهم
آمیخته ضماد کنند دیگر که مفاصل قایم کند و منع انصباب ماده کند اصل حب الاس و استخوان سوخته هر یک نیمجزو
شب یمانی زراج هر یک سدس جزو نرم بکوبند و در سر شیم ماهی بسرشند و بعد از استفراغ بر موضع درد بهند ضماد محلل که
بقیه درد مفاصل حاره را نافع است لعاب تخم کتان لعاب حلبه آرد حلبه با روغن بابونه و موم زرد بسرشند و بر بهند دیگر
که تحلیل ماده ورم کند لوبیا کوفته ضماد کنند دیگر که در آخر مفاصل و نقرس حار بکار آید برگ کلم در آب پخته بکوبند و زرده
تخم مرغ حمام عددی در سرکه و آرد جو هر یک قدری با آن بیامیزند و روغن گل اضافه کنند و باهم بمالند و ضماد کنند این ضماد
در تابستان سرد و در زمستان گرم بکار دارند دیگر قوی التحلیل صندل سفید اکلیل الملک هر یک نیم جزو آرد جو کوفته با

بنفشهٔ خشک هر یک بیخته و کوفته بیخته با آب کرنب یا آب کشنیز سبز سرشته ضماد کنند دیگر جهت زوال حرارت و سکون وجع ...
که ماده غلیظ با اجتماع نه باشد بکار آید زعفران یکدرم آرد جو خطمی بنفشهٔ خشک هر یک دو درم کوفته بیخته با گلاب سرشته ضماد نمایند دیگر
جهت مفاصل بارده و اورام مزمنه بغایت مفید است بوره اشق و دقیق ابهل آب یا دیده بالسویه با سرکه و عسل بالمناصفه بر نهند دیگر که تحلیل
بقایا اورام بارده و نقرس بارده کند مقل لیبی حلبه تخم کتان اشق بالسویه بگیرند و مقل و اشق را بشراب حل کنند و جمله بهم آمیخته ضماد
نمایند در نسخه عوض لیبی کندر است دیگر جهت تحلیل صلابات منقول از محمد زکریا زیت کهنه را بجوشانند تا منعقد شود و اندکی
نطرون سائیده پاشیده مثل مرهم سازند و بگدازند با زیت یا موم قیروطی کرده نطرون و ملح پاشیده بعد از آن ضماد و مخدر ...
مسکن وجع بکار آید زعفران نیم درم افیون یکدرم بیخ لفاح دو درم بزر قطونا آرد جو هر یک شش درم مغاث سه درم کوفته بیخته
با آب کاکنج یا حی العالم سرشته ضماد نمایند دیگر هرگاه از ضماد مذکور درد را تسکین نشود بکار آید افیون یکدرم زعفران
مر صافی هر یک چهار درم کوفته بیخته با شیر بز یا شیر گاو حل کرده قدری شنجرف اضافه نموده در هاون بکوبند و در خمگل که موم
دران گداخته باشند داخل کرده در هم زنند و ضماد کنند و بالای برگ کاهو نهند دیگر محذر مسکن زعفران کافور
هر یک نیم مثقال کف ... هر یک دو درم عدس مقشر سه درم ... اصل السوس گل بلوط هر یک سه درم بنفشه ریحانی
طحلب خطمی هر یک شش درم کوکنار با تخم ... کوفته بیخته با روغن گل و روغن بنفشه و روغن ... بقدر حاجت
زرده بیضه ... سرشته ضماد نمایند این نسخه ها از کامل نقل شد دیگر افیون سه درم آرد جو بیست درم آب ...
ضماد نمایند دیگر که مفاصل گرم را در وقت هیجان تسکین الم کند افیون زعفران بالسویه با شیر سائیده و روغن گل ...
نمایند و بعضی موم هم داخل میکنند ضماد مسکن سفیداب سرب با شیر سائیده با لعاب برگ ... گرفته ضماد کنند و ...
سنبل کنند و طحلب نیز ضماد است مسکن وجع همچنین بزر قطونا با سرکه و همچنین کشنیز تازه و آب آن دیگر که تسکین ده مفاصل
حاره بارد کند حلبه را در سرکه خوب بپزند پس از عسل بپخته ... تا منعقد شود در سنگ صلایه کرده مثل غالیه نموده بر خرقه
کتان گذاشته بر موضع درد نهند تا دو روز یا سه روز بگذارند و اگر خشک شود به روغن گل نرم کنند دیگر بزر قطونا خطمی
آرد جو زرده بیضه ... بروغن گل باهم آمیخته ضماد نمایند دیگر عدس مقشر با آب کشنیز سائیده و قدری کافور منضم ساخته
ضماد کنند دیگر مغاث خطمی بزر قطونا دقیق شعیر سورنجان سفید صندل سفید هر یک بیخته کوفته بیخته با روغن گل و زرده بیضه
و قدری سرکه انگوری سرشته ضماد سازند دیگر مرهم داخلیون را به روغن بابونه گداخته ضماد نمایند ضماد ملین که غلیظ
غلیظ را نرم کند و سیاه انجیر وارد و در ضمادات محلل اورام انشاء الله تعالی خواهد آمد دیگر فرفیون با روغن ... ضماد کنند
دیگر کنجد تخم کتان حلبه بادیان کوفته در هم سرشته ضماد کنند و اگر مقل را با لعاب حلبه در هاون بکوبند بر موضع ضماد کنند
نیز تلیین صلابت کند دیگر که مفاصل را که تشنج گره بهم رسیده باشد زایل گرداند پنیر کهنه را با آب شوربا یا پیه خوک ...
با روغن ... سحق نمایند بر موضع ضماد کنند که می برآید از آنجا چیزی مانند گچ ... جالینوس ...

حکایت کرده شخصی پیش من در بعضی سفرها از تحجری که از مفاصل وی گشت و دران سفر دواها حاضر نبود بعضی گفتم بسیار بیخ بادنجان
کراع جریر ملح و جوی از بیخ کرفته بستام کردم بطبیخ کراع قوی پس گرفتم آب آنرا و رسانیدم مینیر را در ان آب مثل مرهم شد پس
بضماد آن امر کردم در اندک مدت شفا یافت ضماد جهة استرخای مفاصل حب الآس بشراب پخته ضماد کنند ضماد
که در ریاح افرسه بکار آید راسن اصل بیخ نیکو فته در آب بپزند و ضماد کنند دیگر راسن اصل بیخ نیکو فته در شراب المقدار
بپزند که مهرا شود مقل در ان حل کنند و همه را چون مرهم سازند و ضماد کنند دیگر که در ریاح افرسه طولی بکار آید بیخ
راسن نیکو فته باب سرد پخته ضماد کنند دیگر جهة کوژی پشت که از باد باشد مسیحی گوید که این را بیاموزیدم نیکست
زرنیخ و مر مصطکی قسط مقل الیهود نیره هر یک ده درم موم سفید یک وقیه روغن ناردین چندانکه باید همه را باهم بسایند تا مثل
مرهم شود ضمادی که در پشت را زایل کند مقل ازرق اشق جاوشیر سکبینج چند بیدستر فرفیون روغن سوسن حب الغار
با روغن سذاب حل نموده بابونه کوفته در هم سرشته ضماد نمایند ضماد بجز زهره در پشت کند زایل کند ضماد جهة
درد سینه نان سپیده خشک کوفته و بیخته سنبل مقل زرد و بیخ زعفران خطمی روغن گل ضماد کنند دیگر جهة درد سینه
حلبه تخم کتان خطمی بابونه اکلیل الملک آرد جو بپزند بر روغن بابونه یا روغن نرگس یا روغن خیری و آب نیم گرم ضماد کنند ضماد
جهة وجع ورک محرب است حرف در روی سرکه بوره احمر میویزج عاقرقرحا کوفته بیخته برفت آمیخته بر ورک ضماد کنند ضماد
که وجع ورک و عرق النسا را نافع است عصاره قثاء الحمار حب الغار هر یک یک درم تربد سقمونیا کبر بوده کوهی عاقرقرحا هر یک
دو درم کوفته بیخته بشراب عسل ضماد کنند دیگر که سلیمن فاحیته دارد قسط تخم ترتیزک هر یک یک درم نطرون عاقرقرحا
هر یک دو درم زرفت بجند درم زرفت را در روغن زیت بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته اضافه نمایند و ضماد کنند ضماد
که در اول عرق النسا و وجع ورک بکار آید کبریت سفلی کوفته بیخته با زرده تخم مرغ و اندکی زعفران سرشته بکار دارند دیگر
که بعد از ان بکار آید پیه کرده پیه مرغ مغز ساق گاو عسل روغن گاو هر یک دو درم میویزج بجند درم بابونه اکلیل الملک خطمی حلبه
هر یک هفت درم مقل اشق مرجاوشیر هر یک ده درم سرکه سی درم روغن شیره بقدر حاجت ادویه خشک بکوبند و صمغها در سرکه حل
کنند و موم با آن بگدازند و علی الرسم مرتب سازند و استعمال نمایند و بعد از ان آب طبیخی که دران بابونه و شبت و سعتر و بیخ کرفس
جوشانیده باشند بشویند ضمادی که در عرق النسا بلغمی بعد از تنقیه بدن بکار آید میویزج بادنجان رایتانج و عاقرقرحا کوفته
بیخته با سکنجبین یا شراب عسل سرشته بر ورک ضماد کنند دیگر عصاره قثاء الحمار حب الغار هر یک نیم جزو پوست بیخ کبر بوده عاقرقرحا
هر یک یک جزو کوفته بیخته بشراب عسل سرشته بر ورک ضماد کنند دیگر قسط حب الرشاد هر یک یک درم عاقرقرحا فلفل دار فلفل هر یک دو درم زرفت
رومی بجند درم زرفت را در روغن زنبق گداخته و باقی ادویه کوفته بیخته با آن سرشته ضماد کنند دیگر نطرون یک مثقال بخور دو درم
عاقرقرحا سه درم قسط چهار درم ورق الغار ده درم کوفته بیخته و زرفت ربع رطل بعد گداختن با دو وقیه روغن یاسمین بر ورک
بر ورک ضماد کنند دیگر حرف مردل پوست بیخ کبر سادج کوفته بیخته باب مرزنجوش سرشته بر ورک ضماد کنند ضمادی که در

حرق النسا ابطاها جذب کند و تحلیل نماید تخم سداب نتی حب الغار بابونه مطراون شبح ارمنی فرد مانا تخم حنظل نانخواه کوکرد
بادرشیر هر یک چهار مثقال بارزد شش مثقال سداب تر زفت رومی اشق هر یک پنج استار علی الرسم مرهم سازند و طلا
کنند ضمادی که ماده را در عرق النسا ابطاها جذب کند کوکرد سائیده با زرده آن سرشته بر موضع وجع طلا کنند و کاغذ
بران بچسبانند و بگذارند که خود بیفتد ضمادی که در عرق النسا ریش کند خردل سرگین کبوتر مساوی نرم کوبند و بطبیخ
انجیر یا شیر انجیر سرشته و ضماد کنند تا ریش شود و صدید آید و چند روز بگذارند تا ماده پاک شود دیگر که بعد از ضماد
جاذب تفریح نماید خردل نانخواه کوفته طلا کنند ضمادی که در عرق النسا وقت انحطاط مرض بکار آید تخم خرمل تخم بزرم گل بابونه
مرزنجوش اکلیل الملک حرف نمار هر یک ده درم کوفته بیخته با آبی که در وی مقل گداخته باشند سرشته ضماد کنند و بعد قلع ضماد
عضو را با آب گرم شویند و تنطیل با آبی که در وی بابونه و اکلیل الملک و قیصوم بران دو پوست بیخ کرفس و حاشا و سعتر و چند قوی هم
باشند نمایند و اگر سعین و اما در همین سرکه بیخته ضماد کنند نفعی بین مشاهده شود ضمادی که نقرس گرم را نافع است صندل
سفید گل سرخ شیاف مامیثا بوس و ربندی فوفل افیون هر یک جزوی کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته ضماد کنند دیگر میبی
گویند اما ورمهای گرم و نقرس گرم را سود دارد عدس مقشر صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا گل ارمنی بالسویه همه را کوفته بیخته با آب
حی العالم سرشته و قدری سفیده بیضه و گلاب بیامیزند و در هاون نیک بسایند تا چون مرهم شود ضماد کنند دیگر زعفران
نیم درم افیون یک درم بیخ لفاح تخم خشخاش سیاه هر یک دو درم بزرقطونا سه درم همه را نرم کوفته با آب برگ مورد یا آب بستان افروز سرشته
ضماد کنند دیگر همچنین با آب کشنیز سبز آب بستان افروز پوست خربزه پوست خشخاش پوست خیار با اندک کوفته ضماد
نمایند دیگر بزرقطونا در سرکه بیخته ضماد کنند دیگر گلاب برگ انگوری قدری کافور خرقه کتان بدان تر کرده بنهند دیگر
آب کاهو آب بستان افروز مغز نان آرد جو قدری گل سرخ با هم مخلوط ساخته خرقه کتان بدان تر کرده ضماد کنند دیگر آرد جو
بلعاب بنکو سرشته ضماد نمایند دیگر آب بقلة الحمقا آب بستان افروز آب کاسنی آب کاهو روغن گل سرخ موم سفید و قدری سرکه
با هم مخلوط ساخته ضماد نمایند دیگر طحلب آرد جو با سرکه ضماد کنند دیگر عصا الراعی نرم کوفته با آرد جو سرشته با برف سرد کرده
ضماد کنند دیگر من کناش یوحنا عنب الثعلب تر بشکند و فرفیون برگ بنفشه خطمی آرد جو روغن گل بکار برند دیگر که نقرس
صفراوی و غیر آنرا مفید است استخوان خشک سوخته سورنجان عدس تخم خشخاش تخم کاهو مساوی کوبیده بیخته ضماد نمایند دیگر
آرد جو آرد باقلی خطمی بنفشه خشک شبت اکلیل الملک صندل سفید هر یک ده درم کوفته بیخته سرشته بروغن بنفشه و زرده بیضه
مرغ و اندکی سرکه ضماد کنند دیگر که نقرس و اورام حاره را سود دهد صندل سرخ عدس مقشر فوفل شیاف مامیثا گل ارمنی کوفته
بیخته بگلاب و آب کاسنی ضماد کنند دیگر که نقرس و مفاصل گرم را نافع است بلکه مجرب است زعفران یک درم افیون لفاح هر یک
یکمثقال اقاقیا دو درم شیاف مامیثا پنج مثقال صندلین اکلیل الملک هر یک ده درم دیگر که نقرس مجرب است مرزنجوش
گل خطمی آرد جو اسپغول سورنجان بالسویه با زرده تخم مرغ و روغن گل ضماد نمایند و اگر قدری زعفران و افیون اضافه کنند

کنند قوی‌تر شود **دیگر** از برای نقرس و رفع مفاصل حار بکار آید گل ارمنی مر هر یک یک درم حضض صبر صندل شیاف مامیثا
زعفران هر یک نیم درم کرنب سوخته چهار درم با آب عنب الثعلب و آب کاسنی سرشته استعمال نمایند **دیگر** که مفاصل
حار و نقرس را در آخر مجرب النفع است و در رفع بقایای مواد علیما باید صبر زرد و زعفران مر ماف بالسویه با آب کلم سرشته
و بر نهند و اگر حرارت زیاده بود با آب کاسنی بکار برند **ضماد** که از برای نقرس بارد نافع است حرقش کرنب سوخته یک
جزو کوفته بیخته با خل خمر سرشته ضماد کنند **دیگر** درین باب بمعیه جند بیدستر فرفیون مر جمیرا اقاقیا هر یک جزوی
با شراب کهنه ضماد کنند **دیگر** برای نقرس و مفاصل بارد زراوند طویل حب الغار حنطیانا هر یک [illegible] درم اشق صبر
هر یک نیم درم همه را کوبیده ضماد کنند **دیگر** مر زعفران زنجبیل هر یک یک درم مغز حب [illegible] سلیخه سورنجان هر یک [illegible] درم زرنیخ کرمان
تخم مرو تخم شاهسفرم هر یک بیست درم همه را کوفته روغن قسط و سوسن و ناردین سرشته ضماد کنند **دیگر** بیخ گل خرفا کبر
کوفته بعسل سرشته ضماد کنند **دیگر** در دستنبویه محمد زکریا گوید که این وجع مفاصل که از گرمی بود سود دارد و تراشه
خیار کشنیز تر عنب الثعلب آرد جو بقلة الحمقا نان میده شیر زنان انجیر خشک زرده بیضه مرغ روغن گل همه را با هم بزنند تا چون
مرهم شود **ضماد** که جهة مفاصل بارد مفید است عرطنیثا سوخته با عسل و سرکه بقدر کفایه بالسویه سرشته ضماد کنند
دیگر نافع بوجع مفاصل که از برودت و بلغم بود اشق صبر مر هر یک دو درم زیره تخم کرفس هر یک دو درم و نیم زراوند طویل حب الغار
حنطیانا رومی قفر الیهود هر یک دو درم کوفته بیخته با آب کرنب سرشته ضماد کنند **دیگر** فرفیون سه درم زنجبیل چهار درم ایرسا
زیره فلنقدیس مغز تخم معصفر سلیخه عدس هر یک یک درم و نیم زعفران سه درم لعاب کتان ده درم زرده بیضه و روغن سوسن و روغن قسط
روغن ناردین پیه مرغ پیه خرس پیه شیر هر یک یک اوقیه لعاب تخم مرو لعاب شاهسفرم هر یک بیست درم با هم ضماد کنند و ضماد بارد
سنبل و آرد کرسنه با شراب سرشته نیز نافع است و همچنین اشق و حضض مساوی [illegible] با سکنجبین و روغن زیت آمیخته **ضماد** که جهة
مفاصل و دیگر اورام مجرب است بیخ لفاح زعفران افیون هر یک دو مثقال خولنجان شاهبلوط [illegible] آرد جو هر یک [illegible]
اسطوخودوس گل خطمی سورنجان اکلیل الملک هر یک ده مثقال کوفته بیخته قرصها سازند و وقت حاجت [illegible]
حاره و جهة حاره بچیزهای بارده استعمال کنند **ضماد** که درد اعضا را که جهة باد و بواسیر بهم رسد جهة که از حر نسبت زنجبیل [illegible] درم
فلفل دو درم قاقله نوشادر هر یک [illegible] درم [illegible] زرد [illegible] سورنجان یازده درم روغن گردکان [illegible] **ضماد** جهة وجع که
بارد برگ [illegible] بکوبند و بر روغنها گرم آمیخته ضماد کنند **دیگر** جهة درد زانو و وجع ورک عاقرقرحا کوفته [illegible]
رقیه سرکه چهار رقیه روغن حنا [illegible] عاقرقرحا انگور ساخته در روغن حنا سه شبانه روز تر کنند پس بجوشانند [illegible]
و سرکه اضافه نمایند و صوفه بدان ترکرده بر موضع درد نهند **دیگر** جهة درد زانو و ورم آن منقول از محمد زکریا [illegible] و برد
آرد جو با [illegible] سرکه و روغن زیت بپخته ضماد کنند **دیگر** تخم حنظل [illegible] کوفته با آب ضماد کنند **دیگر** جهة درد زانو و ورم
آن که از حرارت باشد برگ خیار تازه را کوفته ضماد کنند من کامل الصناعه **ضماد** که جمیع انواع مفاصل را نافع است اوجاع عصبی

خصوصاً مزاج را استفراغ نماید و بستن آن بر مثانه بول بگذارد و شستن آن بر معده نفخ بگشاید مشک گیرد از موسالی کانی و میانی
انسانی زرنیخ رومی مصطکی رومی جندبیدستر قیراطی فرفیون مسیح سالیخه جوز بوا اسفیده کاشغری جاوشیر سکبینج بارزد
مامیران هیوفاریقون قسط تلخ زرد چوبه کندر ملک البطم هر یک دو توله روغن بلسان روغن نفط روغن مبارک روغن زیتون هر یک
نیم توله موم سی توله موم را در روغنها گداخته دواها دیگر کوفته بیخته داخل کرده قرصها ساخته نگاه دارند و وقت حاجت گرم کرده بر [illegible]
ضماد مجرب حکیم کمال الدین حسین جهت درد مفاصل و عرق النسا و وجع ورک و وجع استخوان و هر دردی که باشد از باد و نفخ و سبب بلغم غلیظ
سیکل برنج نمک سنگ تا که چند روز در ادرار [illegible] مغلیه خورانیده باشند و بار روغن سداب و روغن زیتون حل کنند و اگر در قرصها [illegible]
بنا بشدم اول آن روغن بید انجیر گلی کنند (قدری) آب برگ آمیخته ضماد نموده بعد خشک شده گرم کنند بعد از آن بر موضع وجع ضماد
کنند و برگهای بید انجیر را به روغن مذکور آلاینده بر بندند و صبح بحمام رفته بشویند **ضمادات هندی** در بیان ضماد که جهت
وجع مفاصل مجرب و معمول است تخم ارند اس سیاه سفید چوب [illegible] که تخم دیودار [illegible] دانه [illegible] سیاه [illegible]
اشست [illegible] تخم [illegible] مساوی کوفته بیخته به آب پخته ضماد کنند دیگر که عرق النسا و همه اوجاع مفاصل سود دارد [illegible]
آب حل نموده ضماد کنند کلمه یازدهم در الفاظ طلائیه مفصلیه است طلای که در تسکین وجع و تقویت عضو عجیب الفعل است
استخوان سوخته سفید شده که بعد سحق شسته و خشک کرده باشند اسفیداج قلعی نشاسته هر یک یک جزو سورنجان دو جزو گل ارمنی
در گلاب حل کنند و ادویه کوفته بیخته به آن سرشته طلا کنند طلای که اعضا را قوه دهد و درد را دفع کند دیگر پخته صندل
سرخ و امثال گل ارمنی صندل المحدید [illegible] به آب آس یا گلاب طلا کنند طلای که [illegible] کنند [illegible] کافور [illegible]
طلا کنند دیگر که وجع [illegible] سفیده [illegible] طلا سازند طلای که در تسکین وجع [illegible]
کندر افیون جندبیدستر هر یک یک جزو زعفران نیم جزو طلای که در تسکین وجع مفاصل مجرب است عصاره [illegible]
مسکن وجع است طلای که در تسکین وجع نقرس کند افیون با زرده بیضه بریان سرشته طلا کنند طلای که در تحلیل ورم
دموی ابتدا با آن کنند صندل سرخ زعفران بالسویه به آب کشنیز سبز طلا کنند دیگر مثل آنست با مامیثا حضض صبر آب
کاسنی طلا کنند دیگر که مانند اوست با بوره گل سرخ به آب کاسنی یا با آب کرفس طلا کنند دیگر سبوس گندم خطمی بابونه
دیگر تخم کتان کوفته بیخته به آب سرشته طلا کنند دیگر حلبه شبت تخم کتان به آب کرفس سرشته طلا کنند طلای که در ابتدا
وجع مفاصل بلغمی بکار آید صبر اقاقیا حضض مطبوخ در آب مورد آس طلا کنند دیگر که همین عمل کند جوز سرو ابهل حضض [illegible]
طلا کنند طلای که تبدیل مزاج کند و درد بنشاند مسیه بروغن زیت طلا کنند و همچنین قسط و جندبیدستر با روغن زیت
طلای که تلیین مفاصل کند موم در روغن گداخته [illegible] اگر بر عضو [illegible] تا که عضو منتفع شود و پس قیروطی بند نبود طلا کنند
و اگر مغز استخوان [illegible] نیز [illegible] قیروطی سازند بهتر عمل کند و اگر تغسیل بروغن گرم که در وی شبت و بابونه خطمی مطبوخ باشند کنند
یا [illegible] بعد از آن قیروطی مالند و تلیین ناگزیر باشد طلا جهت نقرس مجرب گویند که این طلا نقرس گرم را سود دارد

داروا اقاقیا حضض صندل سرخ شیاف ابیا فوفل گل ارمنی هر یک یکجزو همه را کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته برموضع بعد
چند بار طلا کنند دیگر که نقرس گرم را بازنشاند بزرقطونا رزده بیضه مرغ خانگی آرد جو زردی شراب همه را در روغن گل سرشته
و طلا کنند دیگر صندل سفید گل سرخ شیاف ابیا فوفل شیاف هر یک جزوی افیون ربع جزو همه را کوفته بیخته بهم
آمیخته طلا کنند دیگر صندل سرخ گلسرخ فوفل شیاف ابیا بوس درسندی افیون پنج لعاب مساوی بانذکی سرکه وگلاب
و آب کشنیز و عنب الثعلب طلا کنند و گاهی سفیداب از برو گل ارمنی نیز اضافه کنند و بالاتش بزرقطونا سرکه حل کرده بر کاغذی گذاشته
بنهند طلا که نقرس بلغمی را سود دارد موبز منقی آرد باقلی روغن گل هر یک یکجزو در پاتیله با آتش نرم سرشته و اگر احتیاج باشد قطره
چند آب بشگیند و طلا کنند دیگر بابونه اکلیل الملک حلبه بزرکتان ورق الغار نیز اسپغند بارد برگ کرنب مغات علک البطم
هر یک جزوی کوفته بیخته بمیفختج لسرشته و اگر بخواهند روغن بلسان اضافه کنند سخت نیکو باشد طلا که نقرس مرکب را سود مند
بود مغات خطمی تخم کرفس آرد جو سورنجان روغن گل زرده بیضه مرغ طلا که نقرس و عرق النسا را سود دارد میوه بالم افیون
طلا نمایند طلا که وجع درکت و عرق النسا را نافع است و جذب ماده سوداوی بطرف خارج کند ورق خارمیت مثقال قسط
هفت مثقال عاقرقرحا پنج مثقال حرف چهار مثقال بورق سه مثقال کوفته و بیخته زفت رومی نصف رطل دو دو قیه روغن
یاسمین گداخته همه را باهم آمیخته بطریق گذشته بچسبانند دیگر از مادی کبیر بگیرند موصوف باک در روغن سداب یا
روغن قثاء الحمار تر کرده ورق عاقرقرحا کوفته بر آن پاشیده و قدری سرکه بر شوش ساخته بگذارند طلای که عرق النسا
سود دارد شب یالی کوکرد جاوشیر سکبینج منسوبی بوره موبز هر یک یکدرم بادام تلخ قردمانا علک الانباط در ذی سرکه حب الغار از
هر یک دو درم سداب زفت از هر یک سه درم موم بیجدرم روغن ناردین چندانکه کفایت کند طلای که در عرق النسا ام
پیدا کند و درد ساکن کند عصاره قثاء الحمار دو جزو روغن زیت کهنه یکجزو بجوشانند که روغن بماند و اگر قثاء الحمار نباشد
بدل آن عصاره حنظل کنند طلا که درد پا و پشت و زانو و درد سر انگشت را فایده بخشد صبر هر یک یکدرم بابونه
اکلیل الملک هر یک پنجدرم بیاض بیضه مرغ سرشته طلا کنند دیگر تخم کاهو گل ارمنی هر یک دو درم قشه شیاف ابیا
بوس درسندی صندل لین هر یک سه درم اکلیل الملک خطمی گلسرخ هر یک پنجدرم آرد جو ده درم کوفته و بیخته بگلاب طلا کنند
طلا که درد الفیل نافع است صبر اقاقیا ماميثا عصاره لحیة التیس شبث کوفته و بیخته با سرکه کهنه سرشته طلا کنند و بالای آن
عصابه بربندند و در بستن از طرف عقب شروع کنند کلمه دوازدهم در الفاظ عینیه مفصله عرق مخترع و معمول حکیم علی الملک
جهة درد پشت و درد مفاصل و قوة باه فرفیون ربع سیر سعد خولنجان ناکیسر بسبابه نجم سیر چوب چینی یکسیر سنبل دو دم
سنا مکی سه سیر قرنفل پنج سیر خصیة الثعلب ده سیر عرق قندی سه سبو دوا را نیمکوب در عرق مذکور کرده بعد از بیست روز بچکانند در
هنگام چکانیدن صندل پوست ترنج نانخواه پوست نارنگی بادرنجبویه پنج مثقال زعفران دارچینی سه مثقال عود هندی عنبر
اشهب قرنفل مشک دو دو مثقال در خرقه بسته بر سر نیچه ببندند کلمه سیزدهم در الفاظ فنیه غذاها مفاصل را نیز

با آب بگیرند و یکدرم یا دو درم روغن بنفشه یا کدو یا بادام شیرین و عدسیه و زیرباج و ماهی لیکر گرد و اگر طبیعت قبض باشد مزورها
اگر و تمر هندی غذاها مفید گوشت مرغ و جوجه و کبک و دراج و طیهوج و کلاه و عدس و خیار و ماش با آب انار و حصرم
و اگر سوء مزاج بارد و ماده بلغمی باشد گوشت حیوانات بری و جبلی و سوراخی با توابل حاره مانند خردل و فلفل و زیره و صعتر و کرفس
اختیار کنند کلمه چهاردهم در الفاظ دوائیه مفصلیه قرص که در وجع مفاصل که سببش صفرا و بلغم باشد نافع باشد و دفع کند بگیرند
هریک درم سقمونیا یکدرم گل سرخ سه درم تربد ده درم کوفته بیخته بعصاره سیب یا به سرشته قرص سازند شربتی یک قرص با دو
قرص کلمه پانزدهم در الفاظ منضجیه مفصلیه ماء الاصول که در اوجاع مفاصل بارده سود دهد سورنجان سه درم تخم
تخم رازیانه هریک پنج درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هریک ده درم عناب سپستان هریک سی عدد در سه رطل آب
بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند هر روز سی درم با ده درم گلقند بیاشامند ماء الاصول جهت نقرس و اوجاع مفاصل
بلغمی سودائی را نافع است تخم کاسنی تخم رازیانه تخم کرفس سورنجان نانخواه زیره کرمانی هریک پنج درم پوست بیخ رازیانه پوست
بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی اصل السوس مقشر حنظل هریک ده درم انجیر زرد مویز منقی هریک بیست درم در سه رطل آب بجوشانند
تا به نیمه آید صاف کنند هر روز سی درم با ده درم گلقند بنوشند دیگر جهت اوجاع مفاصل و وجع ورک که از برودت و بلغم بود
نانخواه سورنجان بوزیدان بابونه تخم کرفس تخم رازیانه پوست حنظل شیطرج قنطوریون دقیق هریک پنج درم پوست بیخ کبر
پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هریک ده درم در سه رطل آب بپزند تا النصف برود صاف سازند شربتی ده درم با یک مثقال
روغن بید انجیر دیگر که همین عمل کند پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هریک ده درم در سه رطل آب بپزند
تا النصف برود صاف سازند شربتی ده درم با یک مثقال روغن بید انجیر دیگر که همین عمل کند پوست بیخ کبر پوست
بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه زوفا گوشت اصل السوس مقشر هریک ده درم نوره سورنجان بوزیدان هریک پنج درم عناب
سپستان انجیر سفید مویز منقی هریک کفی بطریق معمول پخته مثل آن شربتی سه درم دیگر جهت نقرس و وجع مفاصل که
از برودت و بلغم باشد شیطرج یکدرم و نیم مصطکی سنبل نوره هریک دو درم انیسون بیخ اذخر تخم کرفس فقاح اذخر سورنجان
پوست بیخ کبر کمافیطوس بوزیدان حب الصنوبر عود بلسان سلیخه هریک سه درم حلبه پنج درم پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه
قنطوریون هریک ده درم زبیب خراسانی منزوع العجم بیست درم در چهار رطل آب بپزند تا به رطلی آید صاف کنند چهار وقیه
از این با یک اوقیه روغن بید انجیر بدهند چند روز پی در پی تا آثار نضج ظاهر شود و ماده لطیف گردد بعد دو روز راحت دهند و
در ایام راحت جلنجبین بخورانند و ماء الاصول دیگر در این باب نسخه جامع در ملفوظ سیوم ادویه امراض گذشت ماء الجبن نافع
و دوائی در ملفوظ دوم مخلص اکبر مفید با وجاع و ریاح مفاصل و رادعه مواد مجرب است مطبوخ اسارون جهت
اوجاع مفاصل و نقرس را سودمند بود و نشاسته تخم کرفس تخم رازیانه انیسون مصطکی اسارون بابونه
هریک دو درم هلیله کابلی زرد پوست هلیله زرد ده درم مویز منقی ده درم بپزند و آب پالایند با یکدرم ایارج فیقرا

دو دانگ غاریقون ترکیب کنند و بیاشامند مطبوخ حلو خود زمین نافع بمفاصل و عرق النسا و درد سرین مسطور شد مطبوخ
خداوند درد زانو و درد پشت و همه پیوندها سود دهد زرنجبیل ابهل هر یک سه مثقال بوزیدان زوفا شیطرج سورنجان
بیخ اذخر هر یک پنج درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر یک هفت درم مویز منقی حلبه هر یک ده درم همه را چنانکه رسم است
بپزند شربتی چهار اوقیه با دو مثقال روغن بیدانجیر **مرهمی** که بی آزار نرم سازد و تشنج را که از پیوسته باشد سود دهد و مفاصل را
نافع باشد و اعضای ضعیف شده قوی گرداند روغن بنفشه بیست درم مغز ساق گاو یک استار مغز ساق بز ادر روغن یکی از
و ثفل آنرا دور کنند چهار درم موم صاف در وی افکنند تا حل شود پس بگیرند بنفشه و گل خیری یکدو درم کتیرا صمغ عربی ماز
یکدو درم کوفته بیخته دران موم روغن بسرشند و در وقت حاجت بر پنبه اندوده استعمال کنند بر هر عضوی که مطلوب باشد **مطبوخ**
ترنجبین خداوند نقرس و درد پشت و مفاصل را سود دارد سورنجان تخم کشنه تخم خرفه تخم بادیان هر یک دو درم ترید سپید سه درم
هلیله زرد ده درم همه را شصت درم آب بجوشانند تا به نیمه آید سی درم ترنجبین در وی حل کنند و بنوشند **مطبوخ خیار شنبر**
نافع است جهت وجع مفاصل و عرق النسا و بلغم لزج براند و خلطها سوخته را دفع کند و اخلاط بلغمی از اعماق بدن بیرون کند
تخم رازیانه ترید سپید نیکوفته خراشیده بنفشه تخم کاسنی هر یک سه درم بیخ بهک خراشیده سورنجان نیکوفته هر یک پنج درم سنای مکی هفت درم
گلقند اعلی انجیر سفید هر یک ده درم عناب سپستان هر یک بیست عدد همه را در سه رطل آب بجوشانند تا یک نیم رطل بماند از آتش
فرود گیرند و بمالند دران فلوس خیار شنبر و ترنجبین هر یک ده مثقال و سحرگاه بنوشند **مطبوخ سورنجان** اوجاع مفاصل را
نافع باشد سورنجان رازیانه پوست بیخ رازیانه تخم کرفس افسنتین قنطوریون دقیق هر یک دو درم پرسیاوشان گاوزبان
بادرنجبویه هر یک سه درم گل سرخ هلیله زرد هر یک چهار درم سنای مکی هفت درم جوشانیده صاف نموده گلقند ده مثقال ترنجبین
بیست مثقال دران حل کرده صباح بنوشند **دیگر** که همین عمل دارد سورنجان سپید یکدرم تخم کاسنی تخم کرسنی تخم کرفس هر یک
دو درم ترید سه درم رازیانه پنج درم پوست هلیله زرد ده درم در دو رطل آب بجوشانند تا ثلث یا ربع رسد صاف کرده بنوشند
و اگر سی درم ترنجبین بیفزایند بهتر باشد **دیگر** نافع بدرد مفاصل و مخرج بلغم غلیظ و اخلاط محترقه تخم رازیانه ترید
مرضوض تخم کاسنی بنفشه خشک هر یک سه درم اصل السوس محکوک سورنجان مرضوض عنب الثعلب هر یک پنج درم سنای مکی هفت درم
هلیله عسلی ده درم انجیر ده عدد عناب سپستان هر یک بیست دانه در سه رطل آب بپزند تا یک و نیم رطل آید پس بمالند خیار شنبر
ترنجبین هر یک ده درم حل کرده صاف کرده بنوشند **دیگر** که در علاج نقرس و مفاصل بکار آید سورنجان نیکوفته ده درم تخم کاسنی
سه درم بنفشه خشک گلسرخ هر یک پنج درم هلیله زرد مقشر بیست درم بوزنه ترشامی چند اگر بوزنه نباشد یکدرم مصطکی کنند در سه رطل
آب بپزند تا ثلث بماند پس ثلثان از آن با ده وقیه شکر سوده بخورند **مطبوخ غاریقون** نافع بوجع مفاصل مفرد و مرکب
سورنجان نیکوفته یکمثقال ربع گل نیلوفر در ماشی گلسرخ پرسیاوشان بادیان تخم کاسنی نیکوب هر یک دو مثقال آلو بخارا پنج عدد سپستان
سی عدد همه را در یک کاسه آب بجوشانند تا به نیمه رسد صاف نموده شانزده مثقال شیرخشت دران حل کرده صاف کرده

مثقال آنها را بقوت ببندند و بوته بر گذارند و اضافه نمایند و بگرم بنوشند فذا آنست نکوئنده برم جوان و باسن متغیر و
کشنیز تر مطبوخ نرگس جهت نوع مفاصل و لقوه و صرع و تشنج و سکته و فالج و استسقا عود البلسان بوزیدان هریک یک درم
مصطکی سنبل فقاح اذخر جنطیانا رومی هریک دو درم چوب سلیخه تخم خرمل هریک سه درم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه هریک چهار درم
پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه اذخر هریک ده درم مویز منقی از دانه بیست درم همه را در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل آب
بماند پالایند و هر روز چهار وقیه از آن با ده درم روغن بادام تلخ بیاشامند مطبوخ هلیله که نقرس حار را نافع است و اوجاع مفاصل
نیز و تنقیه بدن کنند سعد سنجان تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس کلسنج هریک دو درم ترید موصوف بسفایج هریک سه درم سنای مکی [illegible]
هریک چهار درم هلیله زرد پانزده درم بپزند و با شکر بنوشند مطبوخی که بدرد سینه و پهلو که از برودت باشد نافع است سلیخه
دو درم و نیم فقاح اذخر سه درم صمغ بادام پنج درم اصل السوس بیخ رازیانه بیخ کرفس هریک هفت درم مویز ده درم قصب الذریره
پانزده درم انجیر سفید عناب ده دانه سپستان پنجاه دانه بچهار رطل آب بپزند چون یک رطل بماند صاف کنند و ثلث رطل از آن
با ده درم روغن خروع و ده درم روغن بادام شیرین بنوشند مطبوخی که باسترخای مفاصل نافع است در ملفوظ دوم ادویه همه
سرگذشته مطبوخی که بدرد مفاصل نافع است انیسون یک درم سورنجان دو درم بیخ رازیانه بیخ کبر هریک سه درم مویز منقی [illegible]
در دو رطل آب بپزند تا به نیمه آید صاف کنند و بقدر قوت بدهند مطبوخی که درد مفاصل و عرق النسا البلغمی از قوی دارد [illegible]
[illegible] درم تخم حنظل ده درم در پانزده رطل آب بغدادی بپزند تا سه رطل آید پس صاف کنند و هر روز نیم رطل بخورند و دیگر [illegible]
پوست حنظل خشک پنج درم مویز منقی یک کف در دو رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل آب بماند صاف کنند و بنوشند جهت [illegible]
بلغم خام میرانند مگر قوی با نبیذ [illegible] درم قوه الصبغ تخم کرفس انیسون پوست حنظل هریک دو درم سورنجان بوزیدان هریک سه
درم ترید چهار درم در یک رطل و نیم آب بپزند تا ثلث بماند پس صاف کنند و یک شربت است مطبوخ قوی الاثر برای استیصال ماده وجع
ورک و عرق النسا معمول است مصطکی انیسون هریک دو درم زنجبیل اذخر هریک سه درم قوه شیطرج سورنجان بوزیدان هریک پنج درم
بیخ کرفس رازیانه هفت هفت درم حلبه مویز منقی هریک ده درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند صاف نموده ثلث رطل
هر روز با روغن خروع بقدر تحمل طبیعت بنوشند مطبوخی جهت استیصال ماده درد زانو بپزند خولنجان هریک چهار درم بیخ کرفس
بیخ رازیانه بیخ اذخر هریک پنج درم مویز منقی هفت درم حلبه پانزده درم در سه رطل آب بپزند تا به نیمه آید صاف کنند و هر
روز یکدرم با روغن خروع و ایارج بخورند مطبوخی جهت وجع مفاصل که از صفرا و بلغم باشد تخم کشوث انیسون تربد [illegible]
یکدرم سورنجان پنج مثقال تخم کرفس ده درم بیخ کاسنی بیخ کرفس تخم کاسنی گاوزبان هریک سه درم شاهتره ده درم مویز منقی
سی عدد گل بیخ یک کف بپزند چنانچه رسم است و دو ثلث رطل از آن بگیرند و فلوس خیارشنبر تمر هندی خسته بر آن [illegible]
ده درم شیرخشت چهل درم در آن حل کنند و صاف کنند پس انیسون [illegible] دانگ ترید [illegible] مثقال کرده بنوشند [illegible]
سرد آمیزه کنند و آب کاسنی پنجاه درم افزوده بنوشند و طبیب حاذق حسب حال در تقلیل اوزان ادویه مختار است مطبوخی که

که اسهال صفرا و بلغم کند باعتدال ترنجبین سه درم تا پنج درم هلیله زرد ده درم تا پانزده درم لسبه رطل آب بپزند تا ثلث رطل بماند
پاده درم شکر برنهند **مطبوخ** جهة نقرس بارد تخم خطمی قوقی کاسنی هر یک دو درم سلیخه تخم سداب کوهی قردمانا اسطوخودوس فطیر سا
هر یک سه درم دو فوبیطسان هر یک سه درم و نیم حاشا چهار درم فوه سورنجان ناگواه ساکی تخم کرفس هر یک پنج درم بیخ کرفس
بیخ رازیانه هر یک هفت درم مویز منقی ده درم در پنج رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف کنند و ثلث رطل باده و عن شیرج بقدر فوه ترنج
بخورند **مطبوخ** جهة عرق النسا هلیله بلیله زنجبیل ترید مساوی کوفته بیخته هر روز ده درم باب جوشانیده بخورند و از سیر و پیاز
و ترشی و مانند آن پرهیز لازم دانند **دیگر** جهة عرق النسای گرم تخم کرفس رازیانه انیسون هر یک مثقالی تا عفون مرزنجوش
و دو درم سورنجان هر یک سه درم بنفشه گل ازریون هر یک پنج درم هلیله زرد هلیله کابلی شریح النوی شاهتره هلیله آمله هر یک هفت درم
ساکی ده درم تمر هندی پانزده درم زبیب مویز سالی بیست گل نیلوفر بیست دانه در چهار رطل آب بپزند تا رطلی آید بسبوس قلوس
پانزده درم حلکرده صاف نموده بنوشند **مطبوخ** جهة درد رکبه تنوبنز تا نحواه فطراسالیون هر یک سه درم اصل السوس سورنجان
هر یک پنج درم انجیر سیاه بیست دانه بپزند تا نیمه بیاید صاف کنند و ثلث درم روغن گاو بنوشند **مطبوخ** جهة وجع صلب
حقوین درکبه مصطگی انیسون هر یک دو درم و نیم بیخ اذخر زنجبیل هر یک سه درم فوه شیطرج سورنجان هر یک پنج درم بیخ کرفس
بیخ رازیانه هر یک هفت درم مویز منقی حلبه ده درم در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل بماند پس صاف کرده ثلث رطل باده درم روغن
خروع بنوشند **معجون اذاراقی** جهة درد مفاصل و عرق النسا مفید است در ملفوظ سیوم **معجون بلادری** نافع نقرس و بلغم را دو م
ادویه راس گذشته **معجون جوارشت** در دو نسخه است و براح را مفید بود و قولنج بکتا مصطگی دار فلفل فلفل گرد قرنفل زنجبیل جوز بوا
سقمونیا زیره سداب جهة لقمان ترنجبین ساوی کوفته بعسل با شیره قند بیرشند شربتی بمثقال **معجون سقراط** که جهة اوجاع مفاصل معتمد
است در ادویه صدریه گذشته **معجون سورنجان** اوجاع مفاصل و عرق النسا و نقرس بلغمی و صفراوی را نافع است تخم کرفس رازیانه
فلفل سفید سعتر نمک هندی برگ حنا زند البحر هر یک یک درم و نیم زنجبیل ادان انیسون بیخ کبر زیره شیطرج هر یک دو درم گل سرخ حلجان زنجبیل
سقمونیا هر یک سه درم سورنجان شش درم هلیله زرد هفت درم تربد سفید پانزده درم روغن بادام دو چند عسل کفید و نیم درم شربتی
مثقال تا روز که تنقیه مطلوب باشد و چند روز مسته درم در تاج الاسلامی و مهذب نوشته که حلجان کشنیز خشک و گندم است و
مراد در این نسخه تخم کشنیز است چنانچه در بعضی نسخها تصریح بدان نموده و حمل بر گندم در این مقام صحیح نیست چه گندم با مفاصل خصوصیتی ندارد
بجلا کشنیز **معجون خبائی** که مسکن جمیع اوجاع است بوقت غلبه درد مفاصل ترنفع می بخشد در ادویه صدریه **معجون فولاد**
عرق النسا و مفاصل بلغمی را نافع است در ملفوظ دوم **معجون قباد الملک** نافع بوجع مفاصل و نقرس و تسکین درد آنها و منع
حادث شدن آنها در ادویه صدریه گذشته در شربت او جهة نقرس و وجع مفاصل قدر نخود است هر روز قبل از طعام باب گرم
و اگر گاه گاه خورند قدر یک درم نیز جایز است و اما تدریج باید افزود **معجون کاسر الریاح** معتمد با وجاع مفاصل در ادویه معدیه تحریر یافته
معجون کندی در شان او کندی گفته که جهة نقرس با وجع معده مجرب است در اول امر تسکین و در آخر تحلیل معده آن میکند

نافع مفاصل از سنا ... هلیله سیاه هر یک ... و نیم فلفل دارفلفل زنجبیل زیره کرمانی و تربد سفید هر یک ... سورنجان سفید
... درم عسل ... شربتی ... قدر ... معجون ماده البحر و اوجاع مفاصل و نقرس ... و ...
... معجون ... نافع اوجاع مفاصل و وجع ظهر ... گذشته معجون برس ... و وجع مفاصل
... سورنجان ... خاصه نقرس ... سورنجان ... سورنجان ... سنبل ...
... مثقال ... فطراسالیون ... فلفل ... فراسیون ... هر یک ...
هر یک ... کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته سرشند شربتی یک مثقال با آب گرم ... دیگر منصوص مفاصل و نقرس
و وجع معده و ریاح آن ... قروح ... مفید است منقول از قرابادین قانون ... سورنجان ...
تخم سداب فرفیون ... خشک هر یک ... فلفل ... سنبل الطیب
فطراسالیون هر یک ... فراسیون هر یک ... قنطوریون
... هر یک ... سازند و ... شربتی دو مثقال یا دو درم معجون
... اوجاع مفاصل ... مجرب ... زنجبیل زیره کرمانی دارفلفل هر یک ده درم سنای مکی پنج درم
ده درم ... سرشند معجون نافع اوجاع مفاصل ... کامل ... انجره ...
هر یک دو دانگ پوست بیخ کبر ... دارفلفل زیره کرمانی هر یک چهار دانگ ... زنجبیل هر یک ... درم ...
سورنجان ... سرشند ... معجون سازند شربتی ... درم ... معجون
... از مفاصل ... معده ... اعضا ... اخلاط ... حنظل ... افتیمون ایارج فیقرا
هر یک کوفته بیخته ... معجون سازند شربتی دو درم با آب نیم گرم ... دو درم خشک ...
... معجون ... مفاصل ... ده درم سورنجان ... هر یک ... درم ... کرفس دو درم ...
... سرشند شربتی دو درم معجون نافع مفاصل و نقرس زنجبیل ... دارفلفل پوست بیخ کبر هر یک دو درم سورنجان ده درم
کوفته بیخته ... معجون سازند شربتی ... درم معجون نافع مفاصل و نقرس ... دارچینی هر یک
... پوست بیخ کبر هر یک دو دانگ ... چهار دانگ ... درم
... دارفلفل زنجبیل ... زیره کرمانی هر یک دو درم سورنجان سفید ... درم کوفته بیخته ... روغن گاو
... سرشند دیگر نافع وجع مفاصل و نقرس پوست بیخ کبر فلفل و دارفلفل هر یک
دو درم ... سیاه کابلی هر یک ... مویز منقی ده درم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته معجون سازند
... مثقال ... معجونی که ... نقرس ... مثقال فلفل سفید یک درم و نیم زنجبیل دو درم
... زیره هر یک چهار درم ... کوفته بیخته ... سرشند شربتی دو مثقال وقت خواب با آب گرم

با نگرم معجون نافع لوجع الظهر کلوی من کتاب لوجیا اذخر نفرشت هلیلج منز فلفل تخم کرفس عقل هر یک دو درم فانیذ شکر
لیزند و هر یک بیست درم بکوبند و فانید و شکر معجون کنند شربتی چهار درم معجونی که نافع است جهت تبدیل مزاج صاحب
و ریاح افزسه و ضعف … ده زرنباد درونج تخم کرفس حب بلسان هر یک سه درم حب نارمشک زرنباد مصطکی دارچینی هر یک
پانزده درم با سه چندان عسل بسرشند شربتی یکدرم با آب نیم گرم مفرح حکیم عماد الدین محمود معوی لست دیگر مفرح
ادویه قلبیه و مفرح القلوب نافع لوجع مفاصل و عرق النسا و نقرس و در تلین داو الفیل هم در اینجا گذشته مفرح یاقوتی
ترکیب شیخ بوعلی اوجاع مفاصل و وسواس و خفقان و ضعف دل و علتهای فرمن چون علتهای دماغ و معده و جگر و سپرز
و قولنج و … راسود دارد نقره یکدانگ طلا دو دانگ سنگ یشب عقیق هر یک یکدرم یاقوت سرخ رمانی یکمثقال این جواهر
بکوبند و بسایند و طلا و نقره مدبر کرده با جواهر بر صلایه بسایند و شراب بر و میچکانند تا مهیا شود پس بگیرند زرنباد درونج
… دارچینی ساذج هندی وج حماما سنبل اقریطی هر یک ربع وزن جواهر و طلا و نقره لسان الثور بهمن سرخ
درونج زرنباد … کهربا حجر لاجورد حجر ارمنی هر یک ثلث وزن جواهر و طلا و نقره مرزنجوش قرنفل زنجبیل فلفل
افتیمون غاریقون هر یک نیم وزن جواهر و طلا و نقره فلفل سفید زعفران کندر تخم کرفس حجر الیهود قطر اسالیون
مشک عنبر اسطوخودوس هر یک سدس وزن جواهر و طلا و نقره جمیع ادویه بکوبند و بسایند و بیامیزند با عسل بلیله مربی و شربت سیب
و عسل آمله مربی هر یک بوزن ادویه معجون سازند شربتی یکمثقال ملح مسهل نافع مفاصل و نقرس در امعاء کلمیه شانزدهم
در الفاظ ادویه مفصلیه نقوع که اوجاع مفاصل دموی و صفراوی و گرم مزاجانرا که محتاج مسهل معتدل باشند مفید است آب
انار ترش که با شحم افشرده باشند و جلاب شکری هر یک نیم رطل یکجا کنند و پوست بلیله زرد کلان پنجدرم سحق کرده آمیزند و
یک شبانروز بدارند پس صاف سازند و بنوشند دیگر که همین عمل دارد و مطفی و مبرد است پوست بلیله زرد و بارنگ ساخته
ده درم یا پانزده درم حسب حاجت بگیرند و در یک رطل جلاب شکری تر سازند و یک شبانروز بدارند پس صاف کنند و لعاب اسپغول
بکوفته اضافه کرده بنوشند نقوع که عرق النسا کاین از خون غلیظ را سود دارد و مخرج خلط سوداست افتیمون پنجدرم هلیله
سیاه بیست درم هلیله را بکوب کنند و هر دو را در یک رطل آب بخیسانند در گرما دو روز و در سرما سه روز پس بمالند و صاف کنند
و شکر سفید ده درم آمیخته بنوشند ملفوظ دوم مکتوب دهم مفصلی در بیان کی عرق النسا و قطع عرقها دوالی اما داغ
عرق النسا بدانند که هرگاه عرق النسا مزمن گردد و دوا اثر نکند باید به لنگی و باریکی ساق در آمدن و رگ میگردد پس
لازم است که پیش از حدوث این حالات بر موضع مفصل داغ کنند و آلت داغ را بر موضع آنقدر بنهند که داغ عمیق پیدا کند
تا رطوبت مفصل را خشک نماید و بعضی در این مرض رسته موضع داغ میکنند یکی از جانب خلف بر عمق تفاحه ورک دیگر
بر بالای زانو از پشت آن و داغ سیوم بالای کعب از خارج بر موضع لحم میدهند و بعضی الی مثانه قدحی که تقعر آن بنصف
تیر و غلظت شفته آن قدر … رود در داخل آن قدحی دیگر مثل اول و در ثانی دیگر مثل آن به مقدار فصل هر یک از دیگری

یک گره انگشت باشد ترتیب میدهند و آن آلت را دسته طویل نصب میکنند و سر آلت را با آتش سرخ ساخته بر حق در رگی می نهند تا جائی
که بیمار بر شق صحیح خوابیده باشد بر در مخصوص شده داغ گردد در یکدفعه بر انجائی افتد و بعد از داغ کردن بروغن گاو تقطیر
کنند تا خشک ریشه بریزد و قرحه مندمل نگردد و اگر احیانا آماده اندمال بسرعت پذیرد بر یا شیای حریفه تقطیر کنند تا رطوبتی ازان
سایل گردد و هرگاه وجع ساکن گردد فکر اندمال قرحه نمایند اما قطع عروق دوالی باین وضع است که رگها را تسوی کنند و اگر
عروق را در مواضع سلیمه از جانبین رشته ابریشم محکم به بندند و جسامی که مابین هر دو رشته است قطع کنند چنانچه شراین
اصداغ را قطع میکنند **مکتوب یازدهم** در تفصیل جمیع اقسام دوا ها و بعضی اصناف غذا ها و برخی تدابیر کلی است که تعلق
بحمیات دارد و این مکتوب محتوی نیست تمهیدی و دو ملفوظ را تمهید بدانند که تب مرضی است کثیر الوقوع و کثیر الاصناف
و تدبیر اکثر انواع او باهم تباعد تمام دارد پس در معالجه وی تنقیح و عدم تساهل لازم و تا که طبیب بر جنس و نوع و فصل می او
و معرفت بحارین و شرایط استفراغات و جمیع جزئیات که بدان تعلق دارد از اجتناب استعمال مسهل روز بحران
خصوص بوز ششم و امثال آن واقف نباشد اورا العلاج تب تمام نبودن اکبر کبایر است و تب در سه جنس منحصر است حمی
یومی و خلطی و دقی زیرا که تعلق حرارة تب اگر اول بروح است حمی یوم گویند و آن بیشتر در یکروز منقضی گردد و بهر سببی
عارض شود نهان منسوب میکنند همی و غضبی و مانند آن و نادر شده تا سه روز بماند و نادر تر آنکه ازان تجاوز کند تا بهفت
برسد و اگر تعلق حرارة اولا بخلط باشد حمی خلطی نامند خواه بعفونت باشد یا بغلیان و غلیانی از غیر ماده خون نفتد و
آنرا سونوخس نامند و اگر باعضای اصلی اولا تعلق پذیرد خاصه بدل مگر اثرا دق نامند و آن سه درجه دارد در درجه اول
معرفت مشکل و علاج آسان بعد ازان منعکس این خاصه در مرتبه ثانی که درجه ثانی رسد پس ازان توقع منقطع در تدبیر تدبیر
کلی حمی یوم صاحبان تب یومی غذای جید سریع الهضم اختیار کنند و در بعضی اقسام این تب چون تعبی و جوعی لی
ترفه در غذا جایز است و صفراوی مزاج و اگر در ابتدای این تب قشعریره احساس کند تا بی منغوس در آب و شراب
تناول نمایند تا نفوذ آن بیشتر باشد و درین جنس تب تغذیه در ابتدا ممنوع نیست مگر در بعضی اقسام چون سددی و تکاثفی
و ورمی که تلطیف غذا لازم و آب سرد در اول امر منع نکنند که بهترین علاجهاست در تدبیر روح و حالت ضعف احشاد
بودن بسبب امراض شده و وقت اشتداد تب بهتر آنکه آب را ازان نکنند و حمام نزدیک انقضای نوبت کثیر النفع است
بجهت ترطیب و تعریق و تبرید و تحلیل مسام و آنجا که خوف از عفونت بود منع ازان لازم چون سددی و تخمی و ما دیکه در سوا
حمام چندان ثلث نکنند بلکه استعمال آب از هوا بیشتر نمایند مگر در استحصافی و کاثفی که دیر نشستن و عرق کردن در حمام
مطلوب نیست و تغلیل بروغن و طلا کردن بدان در حمام مسدد مسام است اما ترجیح بدان حمی که ازاک دست خود را بروغن
قلیل چرب کند و مبالغه در تفتیح مسام اجانبی مالغذا ارد و استفراغ درین جنس و بغیر سددی امتلائی و تخمی و استحصافی و اما
مدام او محتاج باشد جاز نیست تدبیر کلی حمی عفن در مداوات این جنس گاهی به تبرید و ترطیب مزاج احتیاج شود و گاهی

دگاهی بانضاج واستخراج مواد واکثر اوقات مابین این هر دو غرض تناقض واقع میگردد چه ذات تب مستدعی تبرید است و
خلط مقتضی انضاج واستفراغ وتحلیل که بی استعمال دوای حار صورت نه بندد پس درین کار رعایت اهم اهم است و آنجا که
شدة حرارة تب تبرید مثل آب هندوانه وسایر بقول اقتضا کند و ماده مستدعی تقلیل باشد منع از آب خواکه و بقول
اولی است بالجمله احوط اختیار آب خواکه بعد اسبوع است وجمیع خواکه باصحاب تب عفنی مضر بجهت غلیان وفساد آن در معده
وبسا که دریک چیز انضاج وتلطیف واستفراغ وتبرید جمع میشود چون سکنجبین وگاهی حدة تب بدرجه رسد که در تدبیر
سبب رخصت ندهد و تبرید ملیشود و چون بلیغ اقتضا کند خاصه که قوت طاقت مقاومت و ضبر شده نتواند کرد
واگر قوة قوی بود در قطع سبب و تبرید خلط و منع غذا کوشند واز تبرید قوی دست بردارند و درین حمیات تا تهای
قابض ومکثف چون اقراص مبرد تبرید نکنند که بعد انضاج واستفراغ وغذا دادن درین تبها جهة انحلال قوة ضد قوی
است واز جهة تولید ماده عدو است لهذا طبیب را در امر غذا القانونی احتیاج افتد آن اینست که در وقت عدم تشخیص نوع
مرض غذاهای لطیف اختیار کنند و در آن کوشند که نوبت در وقت خلای معده گذرد و قاعده استفراغ اینست که در روز
نوبت مسهل ندهند که موجب تسخین بحرکه مواد و باعث تشویش طبیعت میگردد واگر استفراغ صناعی موافق استفراغ طبیعی اتساق
افتد از خوف افراط ایمن نخواهد بود و بعد مراعات قوانین که در اول تب واجب است بانضاج واستفراغ خلط بر سبیل قسیس سبب
مشغول شوند و ماده را چهار روجه بارد تا نضج نیاید بی ضرورت استفراغ نکنند چه استفراغ خلط خام بسبب هیجان و عدم
استفراغ تام عاید بکثرة آن خلط میگردد و موجب استحاله سایر اخلاط بسوی آن خلط میشود و بعضی اطبا را گمان است که
خلط رقیق را حاجت بسوی انضاج نیست که مقصود از نضج ترقیق است و آن حاصل و این قول صحیح نیست و شیخ آنرا بچند
وجه باطل کرده آنرا از قانون دریابند واگر ماده کثیر متحرک از عضو بعضوی باشد و مهلت نضج ندهد و خوف از عروض اورام
سرسامی وغیر آن در پیش آید مبادرت باستفراغ آن کنند مهلت روا ندارند زیرا که خطر در استفراغ مواد پیش از نضج کمتر از خطر
مسطور است و مسهلاتی که در حمیات حاده مستعمل شود تمر هندی که از تمر هندی و ترنجبین وشیرخشت ملیا زند وگاهی دران آب لبلاب نیز
داخل کنند و احیانا مغز خیار شنبر وگاهی سقمونیا هم اندازند و در بعضی اوقات سقمونیا تنها در جلاب پیدا هند و آنجا که ماده
غلیظ باشد احتیاج به صبر هم افتد و اهو دانکه معمول و مرجی آب کاسنی جسته بکار برند و ملینه در حمیات قوی استعمال میکنند
لیکن ترک آن اولی است از جهة تحفیز اخشاست وقبض مسام بعد اسهال میکنند واگر از استعمال آن چاره نباشد بعد از
نضج تام بنفشه و نیلوفر وشیرخشت و ترنجبین دهند و آب انار یا شیرین با تمر هندی منفعتی عظیم است در اوقاتی که دوست بر مزاج
غالب باشد و حاجت بسوی دفع صفرا باسهال در پیش آید و القای رطوبت در بدن مد نظر بود و مسهلاتی که از بنفشه و
سقمونیا ترکیب دهند باید که از بنفشه مثقالی واز سقمونیا قیراطی داخل کنند وگاهی اندکی نجاح بیفزایند واگر قوة قوی
وخون تیز یا با خلط دیگر غالب باشد فصد حسب دوا خاصه که بول سرخ و غلیظ باشد و انتظار نضج در فصد لازم نیست چنانچه

در مسهل و در انتهاء علت فصد نکنند که مهلک است اگر قوه ضعیف باشد و هنگامی که بول زرد و ناری برآید فصد کردن
موجب غلبه صفرا و حده آن شود پس در این حالة احتراز اولی است و چون در طبیعة فصد اماره صفرا موجود است لهذا
فصد مسهل لطیف چون آلو شش برو نیز خشت قلیل و آش جو و سکنجبین و شربتها از هیجان صفرا مانع آید و ابن سینا گوید حقنه
نزد من در این حالة واجب است و حقنه خفیف مشترک النفع روغن بنفشه و عصاره ورق سلق و زرده بیضه و شکر سرخ آلوده
است و بعد از تلیین با دراکستند لسکنجبینی که بیخ کرفس در آن باشند آن دران مطبوخ باشد و باید که در آخر روز بکار برند و
و تلیین و تعریق در اول بنهار و بعد از ادرار به تعریق و تفتیح مسام سعی کنند بچیزهای که بسیار گرم نباشد مانند تمریخ بروغن
بابونه و دو ماه شراب ابیض و تنطیل با آب عذب نیم گرم این همه وقتی جایز است که تب حاد نباشد و الا تمریخ و تنطیل نباید کرد
و در ابتدای تب میلان خلط بسوی معده اگر احساس شود قی کنند بچیزهای که مخالف طبیعت نبود چون سکنجبین با آب گرم
و آنجا که خلط میل بسوی مجاری و فراخی انحدار نقل و مانند آن ظاهر بود نفی حرکت نه دهند و در ابتدای نوبت تب خواب ممنوع است
در روز خاصه که قشعریره و نافض هر دو محسوس و احشا متورم باشد زیرا که خواب مانع حرکت مواد بسوی خارج و مانع نضج اخلاط است
اما نزدیک انحطاط نافع است چه قوت در وقت نوبت طالب راحت و استراحة بجهة تدارک ضعف و بازماندگی جهاد میکند و خواب انحطاط وقتی محمود است که با
عرق شب باشد و آنجا که با قلق و بیخوابی تب بود چندان محمود نیست و آب سرد درین تبها ممنوع نیست مگر که خلط غلیظ و خام باشد و علامات صفرا
نضج او غلیظ است و آب سرد انکار کند جائی که معده و کبد ضعیف یا سرد یا در احشا ورم یا در اعضاء وجع و با نزله و قلیل الدم
یا حرارت غریزی ضعیف یا مریض غیر معتاد شرب آب سرد باشد احتراز از آب سرد ضرور است و آنجا که ماده حار یا
غلیظ نضج یافته و بدن فربه و حرارت غریزی وافر و قوه قوی و احشا سلیم و مریض معتاد با آب سرد بود و آب سرد بهترین
اشیاء است چه آب سرد بسیاست که اعانت بر نفض ماده با اطلاق طبیعت یا بقی یا بسیول یا به تعریق یا بجمیع اینها میکند
و رفع الم و موجب قوه میگردد و گاهی اطبا از آب سرد مقداری وافر میدهند بحدیکه اعضای علیل بلرزد و خضرت پیدا کند
و تا حکیم من صغیر ما نیز دیده اند و هرگاه در بعضی مواضع ورم باشد و از خضرت و حرارت و عطش و حدت ذبول ایمن
نباشد آب سرد منع نکنند چه از دیاد ورم و فجاجت بهتر از ذبول است و سکنجبین با وجود تسکین عطش و تقطیع و اطلاق مخرش
ورم چون منضرت آب سرد و کثیف آن نیست همچنین جلاب کثیر المزاج پس جائیکه از آب سرد خائف باشند بر سکنجبین
و جلاب مذکور اقدام نمایند و آب سرد در غیر محل استعمال قابض مسام و محدث سده و موجب تب دیگر سخت تر از اول
است و بسا است که تنگی نفس و رعشه و تشنج و ضعف مثانه و کلیه و قولون پیدا کند و شیخ در قانون نوشته که استنقاع
در آب سرد احیانا رخصت داده اند بشرط بودن سحنه قوی و عضلها غلیظ و مزاج حار پس تقدم استنقاع حکیم علی
میگوید مراد از استنقاع اکثار از آب سرد است بحدیکه بدن بچون مستنقع در آب گردد و نیز گفته که صرف آب بر معنی
ظاهر بسیار سزاوار است و نزدیک انحطاط تب عفنی و ظهور علامات نضج و استفراغ اخلاط از حمام و تمریخ بادهان ...

با دهان مجلله و شرب شراب رقیق ابیض ممزوج باک نیست و جائیکه صداع با تب مجتمع گردد علاج تب را مقدم دارند که صداع
اگر عرض تب است علاجش بعینه علاج حمی است و اگر غیر آنست از انواع صداع عمده تدبیرش تسکین و تلیین طبیعت و امالهٔ
مواد بسوی سفل خواهد بود و مجموع اینها ملایم تدبیر حمی است و اگر صداع سبب اخلاط بدیر رفته از تبرید باز کنند پس تسکین آن
واجب شناسند و طفل شیرخواره را چون تب عارض شود اصلاح شیر دایه کنند تا استفراغ و دفع عفونت از آن ممنوع گردد
و نیز قوت طفل بسبب ضعف نادر بر احالهٔ ادویه و اصلاح آن نیست و غرض ازین آن نیست که آن در علاج کافی است
بلکه این جمله شرایط است گاهی اصلاح شیر به پرهیز میکنند نه با دویه و هرگاه قاروره یرقانی در تب دلالت بر ورم جگر کند
هجوم بر ادویه کثیر نکنند و در معالجه اقتصار بر آشجو و سکنجبین نمایند و بعد سکون تب قصد ورم کنند به تلیین و تحلیل و چون
با تب قولنج عارض گردد تا سده تنگ بدار الشعیر ندهند و عوضش شوربای مرغ اختیار کنند و حقنهای نرم با روغن بسیار
بکار برند آنگاه اگر واجب گردد ماء الشعیر دهند **تدبیر کلی** حمی دقی عرض و علاج حمی دق تبرید و ترطیب است و هر یک
ازین دو عرض نزدیک کردن اسباب آن و دفع اسباب ضد آن حاصل میشود و گاهی سبب یکی ازین هر دو سبب ضد دیگری
میشود چنانچه سبب تبرید مثل اقراص کافور و طباشیر و مانند آن سبب تجفیف که ضد ترطیب است و دمی شود و سبب
ترطیب سبب تسخین که ضد تبرید است میشود و چون شراب که مرطب است با تسخین پس رعایت این امور را اهم دانند
و هر جا که تبرید قوی پسندند عمل کنند و میر دیاقیس بود و بیش از آن یا بعد از آن یا همراه آن چیزی مرطب بکار برند و همچنین
جائیکه ترطیب قوی مثل ماء اللحم و شراب مطلوب باشد مقارن آن یا مقدم یا موخر از آن تبرید قوی استعمال کنند
و اگر سبب دق ورمی یا المی در عضو باشد اول بعلاج او بپردازند و بعضی گفته اند که از تدبیرهای جیده مر توفلین نست که
سکنجبین قلیل الحموضة با شیرهٔ حوزه دهند و نزدیک طلوع آشجو رقیق مقداری را از با نبات و شیرهٔ کافور ده دهند
و بعد از انحدار آن از معده شوربای گوشت طلوان و جوجهٔ مرغ بنوشند و گوشت آن نیز بخورند و بعد از انهضام
غذا شراب ابیض رقیق که از اول بهار با آب بسیار ممزوج کرده نگاه داشته باشند باقداح صغیره بشرب کنند و سیب و انار
و شیرینی که از خرفه و خشخاش و شکر آماده باشند تنقل نمایند و بعد از آن هرگاه اگر گرسنه شوند بمقدار گرسنگی غذای
دیگر چون گوشت با گندم پخته و رشته و شیر و کشک و گوشت با کاهو و اسفاناخ و امثال آن بخورند باید دانست آنچه
از اجناس حمیات مذکور شده اجناس عالیه حمیات است و زیر هر جنس انواع و اصناف بسیار است **اقسام حمیات**
یومی غمی همی ترحی سهری تعبی استهالی جمعی غشی جوعی عطشی سددی تخمی ورمی شمسی استحمامی خمری زکامی
نزلی ترحری خلقی غذائیت **اقسام حمیات عفنی مفرده** غب خالص و غیر خالص محرقه مطبقه مواظبه لثقه
ربع دایره ربع لازمه مخمس مسدس مسبع و ما ورای آن مختلطه انقیالوس بهمزهٔ مکسوره و نون ساکن و قاف و یای تحتانی
و الف و لام و واو و سین مهمله که عبارة از تبی است که باطن گرم و ظاهر سرد باشد لیفوریا بلام مکسوره و تحتانی ساکن و

خای مضموم و واو و رای مهمله و تحتانی با الف که کنایه از تبی است که باطن سرد و ظاهر گرم باشد غشیه و بابیه و جدریه و حصبیه
اقسام مرکبه آنچه ذی اسم است شطر الغب است اما غیر ذی اسمی باعتبار ترکیبات عقلی و وقوعی بیرون از دایره
احصا است **اقسام حمی مرق** نظر بر عروض آن از اسباب سابقه چون حمیات محرقه و غیر آن و از اسباب بادیه چون
غم و هم و غضب و تعب و سهر و عدم طعام و غیر آن نیز اقسام متعدد میشود **ملفوظ اول مکتوب** یازدهم حمای در تفصیل
جمیع اقسام و دواها و بعضی اصناف غذاهای حمیات است و مشتمل بر نوزده کلمه است **کلمهٔ اول** در الفاظ ادویه مفردهٔ حمائیه
است **آبزن** که در تب دق نفع تمام دهد کدو و خیار و خیار بادرنگ و هندوانه و خرفه و کاهو و گل نیلوفر و گل بنفشه و جو مقشر جمله با هم جوشیده
آید در آب بسیار بجوشانند و مریض را دران نشانند بنهجی که سر او بیرون از آب باشد و احتیاط کنند که حرج مریض نرسد و
هر قدر آب فاتر تر بود بهتر است و بعد بر آمدن تدهین بروغنهای مرطب چون روغن بنفشه و نیلوفر و مغز تخم کدو و مغز بادام
واجب و همچنین تسعیط بدان و تقطیر در گوش از آن و کسی که تن او لختی گوشت داشته باشد او را اغتسال بآب سرد سخت نافع
است و در حق مهزولین احسن آنکه در آب نیمگرم نشانند پس بر آورده در فاتر تر از آن بنشانند و بتدریج بآب سرد باز آیند و در
آب بیش از آن نباید که آب تابستانی را باشد و نشاندن اندر آب سرد چنین باید که بیمار را یکبار بآب فرو کنند و فی الحال بر آرند
آرند بلا توقف و پس از نشاندن در آب سرد و تدهین چیزی نرم نخورانند چون حسوی که از کشک جو سازند یا دوغ تازه یا زرده
بیضه نیمبرشت و اگر بعد تناول غذا چون چهار ساعت بگذرد یکبار دیگر حمام و آبزن بزند نفع تمام دهد **دیگر** موافق کامل که بعد
از نشاندن در آب نیمگرم شیرین دران نشانند بنفشه نیلوفر تراشه کدو و پوست خشخاش شعیر مقشر شکوفه گل بنفشه تخم خطمی برگ خطمی تخم خبازی
حب العالم مجموع با هم جوشیده بهم رسد **افتیره تمر هندی** که تبهای عتیقه و کرب را نافع است **افتیره زرشک** نافع تبهای ... چون غثیان
مفیده تبهای صفراوی خاصه و بائی در ادویه مفرده گذشت **ایارج فیقرا** دفع تبهای کهن نماید و ایارج فیقرا که صبر او مغسول
باشد در علاج تب محرقه زمانیکه ماده در فم معده و طبقهای آن باشد و بقی دفع شود بکار آید در ملفوظ اول ایارج لوغاذیا ...
حمیات متمادیه را در کند در ملفوظ سیوم تحریر نموده شد **کلمهٔ دوم** در الفاظ بائیه ادویه حمائیه **بابونه** حمیات را ادرار اخلاط
نوبتها بواسطه تفتیح مسام و تسییل عرق و جذب حرارت از باطن بظاهر زود تر منحط می سازد و استعمال او در علیل استفراغ
حمی که مفرط الحرارت بود نشاید با جمیع احکام دیگر در ادویه صداعیه گذشت **بخوری** که تبخیر بدان مجفف جدریست اگر گرما
باشد صندل سرخ برگ مورد بسوزند و اگر سرما بود برگ **طرفا** سوزند و تبخیر بجفجفات مصلح هوا انتن عفن است بر شعنا حمیات
عتیقه را قالع است در ملفوظ دوم گذشت **کلمهٔ سیوم** در الفاظ تائیه حمائیه **تریاق فاروق** نافع است ناقص و
حمیات طبعی و سوداوی در ادویه صداعیه نگارش یافت **کلمهٔ چهارم** در الفاظ جیمیه حمائیه **جلاب** آنچه از شکر سفید و لطیف گلاب
کثیر المقدار تهیه یا جامعی و غیر آن که غیر تام بود سازند بنحوی که کسر حلاوت او نماید تبهای گرم را سود دارد و تبرید معده و جگر کند
قوام بود و به برف سرد کرده بنوشند ... در خصوصیت بسبب حلاوت حقیقیه بنابه المطبخ هندی بود در ترطیب ... و کسر حده ... دفع حرقه

حرقت نشاند و تبرید و تقویه معده و جگر و صاحب ذخیره گوید آنچه که تشنگی غلبه دارد و رطوبت جلاب زیاده از ماء الشعیر باشد در حمیات
باید که عوض سکنجبین بر همین اقتصار رود و در تبهای حاده و اگر قوه قوی باشد و وقت آنکه تبها روز پنجم خواهد بود بیدا باشد
غیر از جلاب چیزی نشاید داد و هرگاه صفرا غالب باشد و خوف استحاله در معده بصفرا موجود بود چندان آب باری آمیزند
که غلبه آب را باشد تا صفرا انگیزاند و تشنگی بنشاند و چنین جلاب بهتر از آب فقط باشد زیرا که زود در گذرد و بسبب آن
که اطفا و حرارت و تسکین عطش و تلیین طبع کند در ملفوظ اول گذشت **دیگر** جهت تبها و تشنگی و حرارت معده و جگر و خفقان
و تب دق و تبهای حاره که باسرفه باشد و جهت تقویت آلات تنفس نافع و ملین و منضج و مقوی اعضا و مدر بول و عرق و جهت
اورام احشا مفید است شکر سفید یکجزو عرق بید مشک گلاب هر یک دو جزو آب باران سه جزو بقوام آورند و اگر سرد و تر
خواهند عرق بید عرق نیلوفر از هر یک دو جزو اضافه کنند **دیگر** منقول از کامل و قانون شکر یکجزو آب باران دو جزو
گلاب سه جزو بقوام آورند. **جلنجبین عسلی** جهت حمیات طبعی سود دارد و سکری او در تب دق اگر بر بان شکم تناول شیر
شده باشد نافع است و در سل نیز کثیر ودی بهر حال مفید در بحث معده مسلک شد **جلنجبین** مسهل زنجبیل هندی ایک [illegible]
بیندرم ترید چهار درم انگ کلنگبین ده درم جمله یکشربت است **جوارش کافور** تب و عطش و اسهال را نافع است **جوارش طباشیر**
بدستور در ادویه معدیه منقول گشت **کلیه انجم** در الفاظ مائیه حمائیه **حب ابن زهر** جهت حمیات مفید است در ادویه مفاصل
ذکر شد **حب افاویه** که در حمی یومی تخمی بجهت تلیین طبع زمانی که ثقل از طعامهای غلیظ بهم رسیده باشد بکار آید و باد را نفع
و قولنج بگشاید فلفل دار فلفل دارچینی قرنفل زنجبیل مصطکی نانخواه مشک ساوی کوفته بیخته از جمیع ده درم بگیرند و ده درم سقمونیا
و ده درم شکر یا یکدرم کتیرا در آب لیمو حل کرده سرشته بقدر نخود حب کنند و اگر آب لیمو حاضر نباشد بگلاب یا آب انار
شیرین سرشند هرگاه یکحب بخورند بیک مجلس اجابت کند و طعام بگوارد **حب افیتمون** جالینوس گوید این حب تب ربع را سود دارد
و سودا از معده پاک کند نمک نفطی قرنفل مثقال شحم حنظل دو درم افیتمون ده درم با آب حبها بندند وقت حاجت دو درم
و نیم بکار برند **حب افسنتین** بحمیات مزمنه مفید است در ادویه کبدیه گذشته **حب بنفشه** که در تبهای غلیظی بجهت تلیین طبع
بکار آید بنفشه یکمثقال سقمونیا نیم دانگ تا یکدانگ **دیگر** جهت تبهای گرم و درشتی سینه بنفشه شیرخشت هر یک یکمثقال
هر دو را بعسل سرشته حب سازند **حب حلتیت** تب ربع را سود دارد حرف یکدرم و نیم بلیله زرد منزوع النوی عصاره
غافث هر یک دو درم کوفته بیخته با آب حبها سازند و خشک کنند شربتی یکدرم **حب شفا** تبهای نائبه و مزمنه را نافع است
بلکه از نوبه باید داد در بحث سر گذشت . **دیگر** از برای تسکین حرارت تبها گرم و تب صفراوی مجرب است زهر مهره دو جزو
مروارید یکجزو هر دو را خوب صلایه کرده با آب حبها بندند و بقدر دو ماشه با گلاب حل کرده بنوشند **حب بصیر** که در تبهای که
در باطن گرم و ظاهر سرد باشد که آنرا الغب الفیاء گویند یا بالعکس که آنرا البصوبا نامند بعد از نضج بکار آید گلسرخ افسنتین
زعفران کتیرا هر یک یکدرم مصطکی سه درم بلیله زرد چهار درم صبر سقوطری دوازده درم شربتی از یکدرم تا دو درم نوشند

حب غافث تبهای بلغمی کهنه را و تب ربع را سودمند بود صبر سقوطری پوست هلیلهٔ زرد غاریقون عصارهٔ غافث
هر یک دو درم کوفته و بیخته بآب کرفس یا بآب خالص سرشته و حب سازند شربتی سه درم بآب گرم و در کامل از یکدرم تا
دو درم نوشته حب اللبوب که اندر تبهای رسیرفه گرم در دهان گیرند تشنگی بنشاند خاصه اگر برب لیمو یا رب غوره
یا آب انار ترش مانند آن سرشته باشند مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین تخم خرفه پاک کرده هر یک یکجزو تخم کاهو نیم جزو رب السوس
ربع جزو بکوبند و بلعاب اسپغول سرشته و بآب برگ خرفه حبها بندند و در سایه خشک کنند و باز بکوبند و برب لیمو باز سرشته حبها
سازند حب مسهل که تسکین حرارت نیز کند کافور از یک جو تا طسوجی سقمونیا از نیم دانگ تا دانگی کشنیز خشک دانگی گل سرخ
طباشیر از هر یک دو دانگ تا یکدرم حب سازند و این حب جز مرد جوان را که حرارت بروی غالب باشد نشاید داد دیگر مسهل
بلغم که بعد از نضج بکار آید مقل دانگی نمک نفطی دو دانگ تربد غاریقون هر یک چهار دانگ حب النیل ایارج فیقرا از هر یک
یکدرم حل بآب کرفس حب سازند دیگر درین باب افسنتین تخم کرفس هر یک یکدانگ ملح نفطی دو دانگ غاریقون چهار
تربد مغز تخم معصفر هر یک یکدرم بآب کرفس حب سازند و هر هفته یکبار دهند دیگر نسخهٔ محمد زکریا شحم حنظل مصطکی از هر یک
یکدانگ عصارهٔ افسنتین یکدانگ و نیم غاریقون ایارج فیقرا هر یک نیم درم تربد یکدرم کوفته بیخته بسکنجبین عسلی سرشته
حبها بندند و بخورند دیگر که اسهال صفرا و فضول نماید و در تبها بکار آید در اسهال گذشت دیگر که در تبها دماغ و
معده پاک کند ملح نفطی افسنتین مقل هر یک سه درم عصارهٔ غافث گل سرخ سکاعی بادآورد هر یک چهار درم هلیله
سیاه پنجدرم ایارج فیقرا هشت درم تربد ده درم ادویه کوفته مقل بآب کرفس حل نموده در هم سرشته حب سازند شربتی یکدرم
و نیم تا دو درم دیگر که جهت شطر الغب مجرب قبله گاه زعفران سناء هست صبر سقوطری [illegible] پوست هلیله زرد و ریوند چینی
عصارهٔ غافث عصارهٔ افسنتین گلسرخ هر یک یکجزو زعفران نیم جزو بآب کاسنی تازه حبها سازند شربتی از یکدرم
تا دو درم با سکنجبین ساده بدهند و این حبها را بعد از هفته تعجیل آرند که مزاج بگیرد و اگر عصارها نباشد غافث و
افسنتین داخل کنند و هر شب در آخر تبها فرمن دو درم بدهند دیگر جهت شطر الغب مقل یکدانگ سقمونیا یکدانگ و نیم
کتیرا دو دانگ شحم حنظل نیمدرم ایارج فیقرا یکدرم حب سازند دیگر که در دفع بلغمی نیمدرم ایارج فیقرا غاریقون افتیمون
هر یک یکدرم و نیم بآب بابونه حب کنند شربتی در وقت خواب یکدرم و نیم بدهند و صبح مطبوخی مناسب بنوشند دیگر
دفع استفراغ قوی کند ناخواه تخم رازیانه افسنتین تخم کرفس هر یک دو دانگ سکبینج چهار دانگ ملح هندی مقل هر یک نیمدرم
ایارج فیقرا غاریقون افتیمون هر یک یکدرم تربد یکدرم و نیم بآب بابونه حب کنند شربتی در وقت خواب یکدرم و نیم بدهند
و صبح مطبوخی مناسب بنوشند دیگر جهت تب مسلو سقمونیا یکدانگ ایارج فیقرا یکدرم غاریقون [illegible]
سه درم مجموع یکشربت هست دیگر جهت ربع صبر زعفران هر یک یکدرم عصارهٔ غافث عصارهٔ افسنتین هر یک
دو درم هلیلهٔ کابلی منزوع افتیمون اقریطی هر یک چهار درم کوفته بیخته بآب کرنب نبطی سرشته حبها مثل فلفل بندند و [illegible]

در سایه خشک کنند و در ظرف آبگینه نگاه دارند شربتی دو درم و نیم حب سعالی که تب ربع و تپهای بلغمی را سود دارد و در
سعدیه گذشته حبی که در تب محرقه تشنگی بنشاند مغز تخم خیارین تخم کاهو رب السوس ترنجبین مساوی کوفته بلعاب
اسبغول سرشته حبها سازند حبی که حمیات مزمنه و ضعف کبد را نافع بود در دواء کبد گذشت دیگر جهت حمیات مزمنه که
مختلط بود و وجع کبد و ابتداء استسقا افسنتین عصاره غافث بلیله زرد مصطگی زعفران ریوند چینی انیسون [illegible] ایارج فیقرا
هر یک یکجزو کوفته بیخته حبها سازند دیگر جهت حمیات که از اخلاط مختلفه حادث شود و وجع کبد و ابتداء استسقا افسنتین عصاره
غافث بلیله زرد و صبر سقوطری مصطگی زعفران ریوند چینی لک مغسول انیسون [illegible] ایارج فیقرا هر یک یکجزو با آب
عنب الثعلب حبها سازند شربتی یکمثقال با آب نیم گرم و اگر سرفه باشد رب السوس هم وزن همه بیفزایند حبی که جهت [illegible]
و خشونت سینه و سرفه را نافع است بزرالبنج نیم ماشه افیون یکماشه گل ارمنی گل نیلوفر کتیرا مغز تخم کدو مغز تخم [illegible] هر یک
دو ماشه طباشیر رب السوس تخم خرفه کافور جو دانه هر یک [illegible] ماشه صمغ عربی چهار ماشه تخم خشخاش سفید مغز تخم خیارین
هر یک شش ماشه کوفته بیخته بلعاب [illegible] حبها بندند مقدار نخودی هر صباح هفت حب با شیره تخم خرفه ده درم شیره تخم خیارین
ده درم آب انار شیرین ده درم بدهند این نسخه را از مجربات والد ماجد نقل کرده تا بالحال در مجربات حکیم علی [illegible] یافته
[illegible] افیون بزرالبنج هر یک نیم مثقال گل ارمنی مغز تخم کدو مغز تخم [illegible] گل نیلوفر تخم کشنیز صمغ عربی طباشیر سفید تخم خرفه
هر یک دو مثقال تخم خشخاش تخم خیارین هر یک [illegible] مثقال کافور یکمثقال کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته بقدر نخود
حبها سازند هر صبح هفت حب با شیره تخم خیارین [illegible] مثقال شربت نیلوفر شربت انار هر یک پنج مثقال بدهند حبهای هندی
درین ابواب حبی که [illegible] مشهور است [illegible] جهت تپهای بلغمی که از زیاده [illegible] باشد مجرب است
و در [illegible] تپهای صفراوی اجتناب ازین حب [illegible] واجب [illegible] که ترکیب صفرا و بلغم باشد و غلبه بلغم را باشد در حکم بلغمی است
بچهناک [illegible] فلفل گرد فلفل دراز سهاگه [illegible] همه را برابر کوفته بیخته [illegible] با آب [illegible] صلایه بلیغ کنند و مقدار دانه جوار حبها
بندند و [illegible] یک حب بدهند با شکر و یک حب شب و اگر مریض به تناول ادویه حار معتاد بود در زیاده نیز توان داد هرگاه طبع قبض باشد
[illegible] مسهل بدهند بعد از آن این حب را استعمال کنند و اهل هند درین تپها جهت تنقیه حب که [illegible] میدهند [illegible]
مزاج [illegible] این همه [illegible] شرط است و ادویه [illegible] کنند [illegible] تا که تب را [illegible] روز گذشته باشد [illegible] در [illegible] تدبیر بچهناک
آنست که [illegible] بر آب کنند بچهناک در کیسه کرده بیاویزند در ان [illegible] آب باشد و [illegible] رسد انگاه یک پهر [illegible]
داده بیرون آرند و بدانند که بچهناک [illegible] قسم است [illegible] قاتل است اگرچه مدبر باشد اما [illegible] مستعمل است بعد تدبیر [illegible]
[illegible] قسم است [illegible] بیرون سیاه و اندرون سفید باشد و آنرا [illegible] بچهناک گویند [illegible]
اندرون و بیرون سفید باشد [illegible] بچهناک گویند و آن [illegible] قسم است [illegible] بچهناک آن بود که [illegible]
[illegible] باشد [illegible] احتیاط [illegible] بچهناک [illegible]

با عالم این فن ساخته باشد جرأت در تناول وی نکنند اگر ضرر تهاکه بظهور میرسد از عدم احتیاط چنین امور است و در دوا
اگر ریحن بچهناک بهم رسد بهمه بهتر والا بچهناک تیلیا بکار برند آنهم بعد مدبر و اگر احتیاج دست نه دهد موقوف دارند حبی مسمی بجوالکهی
بضم جیم عربی و سکون را در لغت هندی شب را گویند والکهی کحیلی را و در اصطلاح مثل استسقا بهتر است قسمت مصفی گندهک تتسل بچهناک
مدبر تخم دهتوره بهیره آنوله سونهته خشک جبل هرتال ورقی همه را برابر دو بخت سیماب گندهک را کجلی سازند یعنی هر دو را
یکجا کرده صلایه کنند تا دیر که بمچون سرمه شود پس دیگر ادویه کوفته بیخته آمیزند و بآب نیبنبو تا دو روز صلایه نمایند و مقدار فلفل حبها
بندند و یک حب یا زیاده موافق مزاج میدهند جهت تب با شکر سفید نرم کرده باید داد و جهت تحلیل شکم و اسهال الحسل دیگر که از
مجربات والد مرحوم نقل گرفته بیلیه بهوتهه تیچ ماشک سهتال ورقی ده ماشک اک هند یا ترده ماشک این همه را کوفته و بچهناک
گوار پاتهه بار برکهرل کنند تغرچه نکیه نموده در سکوره نهاده اند و یک سکوره بالا داده در گل حکمت کرده در حفره یک گز زمین
ابله از نیم نهاده چهار پهر آتش دهند بار بعدها انجا نگهدارند تا سرد شود پس بر آورده بکار برند خوراک یک سرخ در تبها میدهند و
غذا شیر برنج باشد دیگر جهت تب لرزه هر قسم که باشد شنگرف یاره اجیبال مدبر همه را با آب دادن کهرل کنند
و یک سرخ با نبات میدهند دیگر حبی معروف بمرام بان جهت تب لرزه که از زیاده سرد باشد بمثابه تیر صد است و لهذا باین نام
موسوم شد سم الفار خواه سفید خواه زرد یکجزو کهابریه یعنی توتیا هر جزوی هر دو را مغسول سازند کوفته بیخته دو روز با آب
برگ کریله صلایه بلیغ کنند و مقدار ماش حبها کنند طریق شستن سم الفار آنست که برگ رد و این در ظرف گلی کنند و آب پر
نمایند و چوبی بر سر دیگ گذارند و سم الفار در کیسه کرده بدان آویزند نوعی که کیسه در آب باشد و ته دیگ نرسد بدین طریق
یک گهری بجوشانند و بیرون آرند و طریق شستن کهابریه آنست که در آب [illegible] بطریق مسطور بجوشانند و در بیجابیر [illegible]
باشد و طریق استعمال این حب آنست که پیران و مرطوبی مزاجان را یک یا دو حب صباح میدهند با شکر و آب اگر در اول روز زایل نشد
تبها را الا دو روز دیگر میدهند که در روز سوم غلبت که زائل مرض نماید باذن الله تعالی و مجرد را [illegible] نباید داد و اگر دهند با
از تکجیب دوا نباشد و با وجود این اگر گرمی کند قدری شیره تخم خرفه با گلاب و نبات تر ان داد و شیر گاو و ماست نیز زایل کننده گرمی است
و غذا تا یکهفته بجز از دال مونگ و خشکه بی روغن چیزی دیگر ندهند و مطلقا از چربی و روغن و ترشی و گوشت اجتناب نمایند و الا
بیم ضرر باشد و اگر مریض شیر خوار باشد این حب [illegible] باید داد و اگر کفایت نکند قدری بطفل نیز دهند و بالا گفته شد که اگر طبع
قبض باشد سخت مسهل باید داد پس از آن این حب چهار [illegible] باشد که همین [illegible] حاصل شود یا قی [illegible]
کرده بی تقدم تنقیه و مسهل دیگر حبی مسمی بکهر جبری که دوائیست مبارک و بعضی الباین حب را مسکین نواز نام نهاده اند
و معنی کهور جبری است مسوار است یعنی محل او بمثابه محصلیست سوار است [illegible] این مستعمل جوکیان است اگر الشان این اجزا
میدادند و [illegible] حضر را اکثر علل را بآن معالجه مینمایند پیپل پیپلا مول چیرک سهاگه فلفل گرد فلفل دراز ماگر موتهه ترسیم ریوند چینی
عاقرقرحا زنجبیل بچهناک بر سیدهما از نیم هر یک یک [illegible] سیماب مصفی گندهک مغسول هر یک [illegible] توله مغز تخم اجیبال مدبر که

مورکه عصاره از خیار گویند بهشت ست در اسهال و کنند و کیک الحلی هستند و با ناسارا از اجزا گویند جهت کیکی الکنند و نیکو در باب بعضی از اسهال
نمایند و مقدار آن فلفل و مانند آن بهمانند وجهت هر مرض با الوبان که عصاره از مصلح ست بدهند مثلا برای تپ با سفوف قرص
و امثال آن دهند و برای حبس بول و سنگ گرده و مثانه و سیلان منی با شیره تخم خیارین و تخم خربزه و بر سیاوشان و خطمی
و خار خسک استعمال نمایند یا با سفوف بلبلیه بلبلیه آ بجه که ایشان بیدستر حیث کاسنی میل نمایند و برای هر دو نوع سیس یعنی
برص سیاه و سفید نوشانده تریسیه استعمال کنند و هرگاه خواهند شکم براند و معده را از فضول پاک کنند با شکر گرم خورند و هرگاه
از سنجبین آیند قدری آگرم هرگاه خواهند شکم ببندد آب سرد بنوشند و در جمیع تجربه آن را ماست چکیده بخورند و بعضی جهت
اکثر امراض با شکر و اگر گرم باشند و بعقید با فوائد منشوند شخصی سنگ مینی داشت و بهیچ وجه دفع نمیشد طبیبی برای مثانه
حب سکین بوزن داد همراه قدری روغن گاو هر روز زیاده از ساد شکم را اندکی تخفیف یافت و در دفع مرض بسیار خصوصی
قولنج بکار آید و در طوبت افزاید مغز بادام شیرین مقشر بیست درم باقلای مقشر نخود مقشر گشنیز نشعبد هر یک بیست درم باقلای مقشر
ده درم کشک جو پاک کرده همه را نیم کوفته بیست درم حلوا از حلیم من آب گداخته نیک بیرند و صاف کنند و بیست درم انار شیرین
چهار درم تر روغن بادام بر چهل درم روغن کشکاب بکنند و مقدار ده درم مغز بادام در روی مالیده بخورند و دو ساعت صبر کنند
برهم سفوف مقرر دارند شیرینی و حسوها دیگر مناسب این باب در ادویه صدریه در بحث سل گذشت حقنها که در تب دق داخل
در بحث سرسام گذشت امعا گذشت. **دیگر** که در دق شیخوخه بکار آید سر بره با کله های اطفال کنند و گویند و گندم
گندم و نگاشت نخود و ده دانه انجیر سیاه و شنبلیله و بابونه و خسک هر یک ده درم در پنج من آب بپزند تا ثلث آن بماند و پس صاف کنند
و مقدار ده یا سیر از آن بباده درم روغن گاو و ده درم روغن سرخ ناره و پنج درم روغن بادام با پاره موم که جهت بام بیامیزند و حقنه
کنند سه روز متصل پنجم روز بگذارند باز بهمین حقنه سه روز متصل دیگر کنند و همچنین چند بار بدین دستور حقنه کنند هر بار بعد از حقنه
پیرزاد و غنهای لطیف چون روغن نرگس و روغن سوسن و روغن خیری چرب کنند و هر صبح ترنج پرورده و زنجبیل پرورده و شقاقل
پرورده بخورند و بعد از یکساعت زرده بیضه مرغ نیمبرشت تا زیاده بخورند و برابر آن مقدار چهل یا پنجاه درم شراب انگوری
بنوشند و بعد از دو ساعت بحمام روند و چون از حمام بیرون آیند یکساعت بیاسایند پس طعام خورند از سفیدباجات گوشت
بره و شبت و دوای چینی و زنجبیل و خولنجان بخورند و هرگاه بقوه باز آید معجونهای بزرگ خورند چون دواء المسک و مفرح و دبید و
تریاق بزرگ و از جماع احتراز نمایند کلمه گذشتیم در الفاظ الیه جمانیه دواء المر بید بحمیات بلغمی مفیدست و در معالجه گذشت
دواء الثوم جهت ربع بلغمی مجربست ثوم نیم مثقال قسط شیر جو زهر یک ده مثقال بلغ از نوبه بخورند دواء الحلتیت که در
تب ربع با سکنجبین بعد از چهل روز میدهند در ادویه حلقیه تحریر یافت دواء الکبریت مفید بحمیات دائره بارده و حمی بلغمی
در ادویه صدریه مسطور گشت دواء المسک حار که تب ربع را نفع دارد و در ملفوظ سیوم ادویه راس صورت ارتسام یافت
دوائی که در تبها منع عرق کند برگ مورد و گلنار که را سائیده بر بدن بپاشند **دیگر** که در افراط عرق بکار آید لیاسید نیکو

لعاب بهدانه صمغ عربی دران حل نموده بمالند دوائی که اگر بیرون چشم طلا کنند منع مضرت جدری کند زعفران نیز لعاب
حضض و صبر شیاف مامیثا اقاقیا هر یک یکدرم نرم کوفته شیاف سازند در آب کشنیز سائیده طلا کنند دیگر سماق در
گلاب بجوشانند و صاف کنند و اندکی کافور دران حل نموده بچکانند دیگر آب کشنیز تر آب تخم انار ترش بچکانند دیگر بارزد
بگلاب سائیده بچکانند دیگر در عینی که آبله از چشم بیرون آمده باشد بکار آید کافور در گلاب حل نموده بچکانند دیگر که بعد از آن
بکار آید آنکه مامیثا که بسیار ترش باشد بچکانند دیگر در زمانیکه بر چشم آبله بزرگ بر آید سرمه اصفهانی و کافور با آب کشنیز تر
حل نموده هر ساعت بچکانند و اگر سرمه بگلاب حل نموده بچکانند سود دارد و رفاده بر چشم نهند و تخته از سرب باندازه چشم
بر بالای چشم بسته دارند دوائی که حفظ بینی کند از آبله صندل سرخ شیاف مامیثا نموده علی الرسم شیاف سازند و در وقت
حاجت با سرکه و گلاب سائیده در بینی بچکانند و اگر هر ساعت سرکه و گلاب سعوط کنند نافع است و اگر روغن گل سرخ یا روغن
بقدری کافور بچکانند و طلا کنند سود دهد دوائی که حلق را از آفت جدری نگاه دارد سماق گلسرخ عدس مقشر سبوس در
گلاب جوشانیده غرغره کنند و به آب سرد نیز مفید بود دوائی که ریه را از آفت جدری محافظت کند مغز بادام
کتیرا هر یک یک جزو تخم کدو دو جزو شکر سه جزو با لعاب بهدانه یا مکور سرشته لعوق کنند دیگر که در نوقت زمانی که
طبع نرم باشد بکار آید صمغ عربی بریان مغز بادام مقشر بریان مغز تخم خیارین بریان نشاسته بریان بلعاب بریان
سرشته لعوق کنند دوائی که محافظت امعا کند از آفت آبله در زمان انحطاط شربت مورد و قرص طباشیر
دهانند تا بهار بید دوائی که محافظت مفاصل کند از آبله صندل سرخ شیاف مامیثا گل ارمنی گل سرخ خشک با
گلاب سرکه سائیده بر مفاصل طلا کنند دوائی که در بر آمدن جدری زمانیکه دیر آب گیرد و علامت ردائت
بکار آید بابونه اکلیل الملک بنفشه خطمی سبوس گندم مجموع یا هر واحد در آب جوشانیده علی الرسم تکمید کنند
دوائی که بجهت خشک کردن آبله زمانیکه دیر خشک شود بکار آید بعد از آنکه آنچه بزرگ باشد سر آن بسوزن زرین
در آب سنگی بخور قدری چند برگ گل یا برگ مورد یا برگ سوسن یا صندل یا چوب گز یا چوب انار ترش زیر او
آن دود کنند و آتش در زمستان از چوب گز و از چوب انار باشد و در تابستان چوب بید دوائی بعد از
تمام آبله ترشیده باشد و پوست خراشیده نباشد و آبله نشگافته نباشد بکار آید عدس مقل سرخ برگ گل سرخ
چوب گز خراشیده در آب بپزند و قدری نمک داخل کنند و پنبه پاکیزه بدان تر کنند و بر آبله نهند و اگر حرارت قوی
باشد قدری کافور و صندل سوده اضافه کنند دیگر قوی تر گل خوردنی سفید صد درم بکوبند و ده درم نمک
اندرانی سوده و ده درم شب یمانی سوده اضافه کنند و ماوی یا مثرود بگلاب تر کنند و بر آبله طلا کنند و دو ساعت
بگذارند تا خشک شود و بگذارند دوائی که بر جراحت آبله باشد عدس سرخ کنند الاخرین سائیده بر آن جمع
باشد دیگر که در نوقت بکار آید گل سفید آب تاجی قدری کافور علی الرسم مرهم سازند

سازند **دوائی** که در زمانی که خشک شده بغلکند اگر در زیر خشک ریشه رطوبتی باشد و عمقی داشته باشد بکار آید صبر زرد چوبه
مردار سنگ اقلیمیای نقره سفیداب قلعی برنج سائیده در آن عمق کنند تا پر شود **دوائی** که در حصبه و جدری هرگاه
طبع خشک باشد بکار آید ملاذ دهستر بگیرند و تنها بنیدو ضماد کنند و قدری شکر طبرزد داخل نموده بخورند **دوائی** که در این
باب زمانی که طبیعت ... ده نرم باشد بکار آید گلسرخ طباشیر تخم خماض سماق زرشک گل مختوم هر یک جزوی پوست خشخاش
صمغ عربی گلنار هر یک نیم جزو کوفته بیخته شربتی سه درم با رب به **دوائی** که نشان آبله از روی برد بیخ نی خشک
درم و استخوان سوخته یا پوسیده لیشک گوسفند کهن سفال نو تخم خربزه نشاسته آرد نخود هر یک ده درم حب البان قسط
زراوند طویل هر یک پنج درم کوفته بیخته آب خربزه یا آب باقلا سرشته شب طلا کنند و روز بنفشه خشک بیزند و بآب آن
روی را بشویند **دیگر** مردار سنگ سفید کرده دو درم آرد باقلی نخود بیخ نی خشک هر یک سه درم تخم خربزه پنج درم سائیده
بگلاب بعد از بیرون آمدن از حمام بشویند و باز طلا کنند **دیگر** قسط حلو سفال نو هر یک ده درم تخم کنگر زد مردار سنگ
سفید کرده هر یک سه درم و نیم آرد باقلی پنج درم بدستور بکار برند **دیگر** توتیا مغز بادام تلخ قسط حلو تخم کنگر تخم ترب هر یک
دو درم آرد ترمس پنج درم بدستور استعمال کنند **دیگر** توتیا اسفیداج مردار سنگ مغسول دندان فیل سوهان کرده هر یک
سه درم بیخ نی خشک آرد نخود استخوان پوسیده آرد برنج مغز تخم خربزه حب البان مقشر قسط حلو هر یک چهار درم کوفته
بلعاب تخم کتان سرشته شب طلا کنند مکرر و صبح با بنگ بنفشه و بابونه در هم بجوشانیده باشند بشویند **دواهای مفرد** جهت
اقسام حمیات اذخر در آخر تبهای بلغمی با سکنجبین نافع است بابونه اگر شیره آن بگیرند و با نبات ... بهند همه تبها را نافع
که از عفونت سودا و بلغم بود سود دارد بزر الخیار تبهای صفراوی را نافع بود بزر البنج تبهای حاره که ماده آن صفرا
سوخته بود نافع است که طبع را نرم کند تبهای محرقه را نافع بود بقلة الحمقا تبهای حاره را نافع بود ترنجبین تب گرم را نافع
بود جدوار تب ربع را از روی دو دانگ با جلاب گرم بعد از تنقیه تا هفت روز نافع بود حب القرع سه درم تب صبح ...
نافع بود دارچینی یک درم همه تبها را نافع بود راوند تبهای دایره و ربع صفراوی را نافع بود حلتیت تب ربع را و انواع ... نافع
بود دارچینی یک درم همه تبها را نافع بود سپستان تب که ماده آن خون یا صفرا یا بلغم شور باشد شاهتره تبهای کهنه را ... سوده
سحق کرده با سکنجبین تب ربع را طباشیر تب حاره را قرع آب آن که در خمیر گرفته در آتش نهند که بریان شود و در آورده عصاره آن
گرفته با شند تبها سوزان گرم را قسط چون با زیت بر بدن بمالند نافض را طین ارمنی لبن البقر لبن المعز تبهای کهنه را
مسمس ... تبها حاره را نانخواه تبهای کهنه را ورد سه درم از و تب و حرارت را هندبا تبهای ذو دوره را ارزاد
چون از یبوشات در کف گیرند و با سکنجبین بیاشامند تبهای صفراوی و دموی را نافع بود **دواهای** ... جهت ... پوشیده
نماند اگرچه در کتب اهل هند معالجه تبهای گرم خاصه تدبیر دق نیک نوشته و ماهیت نیز بنحوی که اهل یونان مشروح اداء
نموده اند مسطور نگشته لیکن بعضی ترکیبهای ایشان خصوصا در تبهای مزمنه بلغمی و سوداوی کثیر النفع مشهود آمده و

بیشتر دار اینان در باب ادویه برخاصه است بالجمله اگر طبیب دانا از ادویه مسطوره اینان را حسب حرارت و برودت مزاج تعدیل و تصحیح
داده در مرض استعمال نماید نافع است و بارها بوده این انکه سمیت داشته باشد و اگر چه سمیت و اصلاح با ضد باشد و تجارب
هم بصحت مشهور شده ترک استعمال او اولی دانند دوائی جهت جدری اطفال گلوی طری مع اناردانه و رازیانه نام مقدار
مساوی نموده بجوشانند دیگر بول گلوی موتهه اروسه دهنیه دهماسه چرائته برگ نیم هر یک بارد کتکی جوشانیده بنوشانند
یا بعسل بلیسانند دیگر که تپ تپی را نافع است پوست نیم پات سبزه یا بهی جنول سبز کیکی که را املده هاسه خس خشک کرت
کوفته و بیخته با نبات بخورانند یا در آب جوشانیده بنوشانند و کهیر را در آب جوشانیده غسل بکنانند دیگر جهت چیچک
عدسی و خارش و جوشش بدن طفل گلوی با لبسه سول موتهه پوست تاد دان پوست کهیر برگ نیم جدا با عسل بلیسانند
دوائی که تپهای دموی و صفراوی و بلغمی بسیطه و مرکبه را نافع است گلو طباشیر سفید دانه الاچی خورد هر یک نیم توله
نبات یکنیم توله شربتی از چهار ماشه تا نیم توله دیگر معمول جد مرحوم که بما فوق میداده اند و والد ماجد هم عمل می آوردند
تخم گاوزبان نود و اده کوفته بیخته با قند ساییده مساوی الوزن آمیخته شده وقت بقدر احتیاج بدهند و تخفیف
حمای تپ سیر و سست گلوی هم بعضی اوقات افزوده و فائده دیده فائده براینند که گلوی خاصه که بر نیم بود و بر درخت نیم پیچیده
حبته تپهای از هر قسم که باشد حتی دق نیز سود مند است و مجرب و معمول و با اسهال و بی اسهال توان داد و سرفه را نیز
مفید است و ست او الطف و سریع الاثر و انچه مشمش بود و مطبوخ نباشد سرد و تر است و گلوی هر چند تلخ است لیکن نزد
البعضی میل برودت دارد چون اقیون و خصوص نفع او در امراض مختلفه مشهور شده و جهه تپ نیز ترکیبی النفع است
خورده بنا دهند خواه بچیزهای دیگر در تپهای گرم نفع کرده دهند و در تپهای مرکبه از صفرا و بلغم جوشانده و ترکیب ماء
الگلاه ما المنتهی میکنند و گاه با موترگاه یا چرائته و امثال آن و اصل در جمله گلوی را دانند و طریق استخراج او است
که گلوی تر بگیرند و بشویند و بکوبند و آب خاصه که از باران باشد قدری بر باشند و بفشرند تا آب ملتطا فشرده شود و
آن آب را در ظرف سفال یا چینی ابرن نموده و بر دهن ظرف پارچه بسته تا از گرد و غبار محفوظ باشد در آفتاب بگذارند که خشک
شود و اگر شیره افشرده را بجوشانند تا غلیظ گردد نیز روا است و این ست مطبوخ در حمیات بارده اولی است و آفتابی در حارّه
و اگر خواهند ست در غایت لطافت حاصل شود گلوی را الجند شستن و پاره کنند و برگ الها سازند بقدر دو سه انگشت و تخم
پس یکشب در آب باران بخیسانند و صباح بدست بمالند و چون اجزا رقیقه در آب جدا شود قطعهای گلوی را بیرون
اندازند و آب را بگذارند تا که اجزای گلوی که ست عبارت از وست ته نشین گردد پس آب صافی بیرون اندازند
و ست ته نشسته را خشک نموده بکار برند دوائی که جمیع اقسام تپ گرم را نافع است موتهه گجور چرائته دهماه سیت بار ره
ترکیب اروسه همه برابر کوفته بیخته مدام با آب سرد میل نمایند و اگر تپ سرد باشد با آب گرم میل کنند دیگر منقول از بیاض
جد مرحوم دانکه سیت باره موتهه خس هر یک جوشانیده بخورانند دوائی که تپهای گرم را نافع است صندل سرخ پوست

پوست درخت نیم مغز کنول گته کلوی کشنیز از هر یک دو دام بگیرند و نیمکوب سازند و جمله آمیخته پنج حصه کنند یک حصه را در یک سیر آب تا بامداد
چون پنجم حصه بماند صاف کرده بنوشند و ثفل او را سه پهر مانده در نیم سیر آب جوشانیده چون چهارم حصه بماند صاف کرده بنوشند
و مراد از دام سیر شاهی است و مراد از سیر شاهجهانی بیست و چهل سیر شاهی را یک سیر شاهجهانی میباشند و سیر شاهی بیست و یک
ماشه میشود و ماشه هشت سرخ است دوای که تب لرزه را که سببش صفرا باشد نافع است اسپغول ابلی شکر سرخ هر یک
یک دام بگیرند و ابلی را در آب گرم بمالند و شکر حل کرده صاف نموده بدارند و تخم اسپغول در قدری آب انداخته فقط بنوشند
و چون یک گهڑی بگذرد شربت مذکور بنوشند و غذا کهچڑی خشکه سازند و سه روز همین قسم بعمل آرند مجرب است
و لین طبع است و بدانند که کهچڑی نزد اهل هند جهت تپها لرز مفید است لیکن چون اهل یونان استعمال البان
منع کرده اند عوض کهچڑی شربت تمرهندی نمودن اولی است و بعضی مونگ و ماش نیز جایز است دوای
که تب صفراوی که یکروز در میان آید دفع کند دار فلفل مغز کرنجوه هر یک یک تولد زیره سفید برگ مغیلان هر یک نیم توله
ادویه را نرم بکوبند و باب حب ها بندند بقدر پهالسه و یک حب صبح و یک وقت شام بدهند همین قسم سه روز بکنند که در ازاله
تب عجب مجرب است دوای که تب لرز را نافع است برگ غیال یعنی بنگ گوکنار هر دو برابر بگیرند کوفته بیخته بپزند که
کرد و چانگشت در آید گرفته بخورند دیگر که تب لرز را مجرب است دار چینی یک دام صندل زعفران هر یک دو دام فلفل
دو نیم دام افیون مصری چهار دام کوفته بیخته برابر با دم کلان کیف خونبود یک سرخ بدهند و کیفی را دو نیم سرخ و طفل را نیم سرخ
کافی است باب نیم گرم بامداد دیگر جهت تب لرز معمول عبدالمجید مسیح الملک کالی مرچ جراتیه کبیر و هر یک نیم جزو نمک بیجزو کوفته بیخته
بکماسه بطریق سفوف باب سرد بخورانند دوای معمول و مجرب الشان [illegible] ریوند چینی یک ماشه تخم دهتوره یک دیم ماشه نسوخته یک ماشه
کوفته باب ادرک یک پهر کهرل کنند و حب ها برابر ماش بندند یک حب بامداد و حب هنگام [illegible] دوای که تب لرز که از ماده سرد باشد دفع
کند دواین دو ماشه زرنگ شش عدد سنگی شانزده ماشه هر سه را باریک سائیده در سه حصه کنند پس بگیرند دو قطعه سفال
آبخوره نو و در آتش گرم نمایند و در قدری آب تر سازند لیکن ازان یک حصه دوای مذکور در جن آب انداخته بنوشند
و همین قسم سه روز بعمل آرند و غذا کهچڑی بی نمک و بی روغن خورند دوای که تپ ربع را مجرب است برگ دهتوره سیاه
برگ پان [illegible] فلفل گرد هر یک [illegible] قدر با آب ساخته قدر فلفل حب سازند یکی صبح و یکی شام با آب گرم بدهند
دیگر گوکنار حسب حاجت و فلفل دو دانه نیمکوب ساخته هر دو را جوشانیده بدهند و صاف کرده تنها یا با شکر بدهند دوای که تپهای
مزمن را دفع کند برابر آنکه عبارت است از چیزی خشک که در پای نشین است [illegible] قدر یک نخود بگیرند و افیون یک سرخ و ربع
نیم دو نیم غلد و جمله را باهم آمیخته در قند سیاه سرشته یک حب سازند و پیش از آمدن تب یک گهڑی یک حب بلع کنند و چون
تب شروع کند یک حب دیگر بدهند اولیست که یک حب سیوم حاجت نیفتد و اگر مریض قوی باشد از جمله و حب بدهند و افیون را
دو سرخ یا زیاده اندازند و نیمه برگ نیم که بگیرند باید که در طول باشد نه در عرض دوای چشم کشیدن که بالخاصیه

جمیع اقسام تبها نافع است رای بیرج بیل نمک سفید هسکه یعنی انگره مول آدمی چهار مثقال دارند و وقت حاجت قدری با آب
سائیده در چشم کشند دیگر جهت بثور و سبل هم تر هلیله هیسک گلی هیج کرکره مرمر گرفته ...
بره جهار سفید و در چشم کشند و بجوزیدن هم فائده میکند بقدر کنار دشتی بخورانند دیگر مغز تخم زیره سفید
بیست یک دانه خشک کرده نگاه دارند وقت حاجت در چشم کشند دوائی که بیرون برنا علاج کنند مار انشاء الله تعالی
تشنگی و سوزش و سوزش دهنها نفع کند پوست درخت نیم نیم کوفته در آب انداخته مثل دوغ کرده بی‌رادران ...
بجنبانند تا کف کند در دهان کف خوش صاف شده بمالند کلمه هفتم در الفاظ رائیه حمائیه رب الو نفع میکند تبهای
ملتهبه و تپی که باشد طبیعت محتبس و تسکین عطش کند رب انار نافع بمنافع رب الو هرد و در ملفوظ دوم مسطور رب غوره
نافع بحمیات حاره در اداویه مسهله مرقوم شد روغن بادام بهترین روغنهاست در امراض حاره و یابسه خصوصا در تبها
کرم و غذاهای روغن کنند و هم بر زبان بمالند جهت رفع پیوست در ادویه صداعیه گذشت روغن بنفشه نفع بر اف
می‌برد کمحمیات و نافع آن در ملفوظ دوم روغن کدو در منافع مثل روغن بادام است در ادویه صداعیه تحریر یافته
روغنی که جهت حمی ربع که سبب آن ناگواریدن طعام باشد بعد از نرم داشتن طبع بکار آید آب بترش آسیه برگ
فالیض با روغن گل با آتش ملایم آنقدر بجوشانند که روغن بماند لیکن ... باره بر آن جرب کرده بعضی در گرم کرده روغن
بنهند و روغن مصطکی و روغن سنبل روغن ناردین بهترین تبهای نافع است دیگر که در سایر تبهای نافع که عرق بسیار
جهت حبس عرق بکار آید برگ مورد خشک گلنار گلسرخ معصفر آبی تازه پاک کرده در آب بسیار مقدار ربع ... روغن ...
کنند و آنقدر بجوشانند که روغن بماند و اگر قدری ناز و نیم کوفته اضافه نمایند خوشتر شود دوا در روغنهای سندلی
روغن لاکه است که جهت جمیع اقسام تبهای مفید است در ادویه معدیه مسطور گشت کلمه هشتم در الفاظ سینیه حمائیه سفوف
حنین که تب بلغمی را نافع است در ادویه اسهال گذشته سفوف طباشیر که در تبها رحصبه و حصبه ربعی و سوزش بکار آید و ...
کنید تشنه و اسهال صفراوی باز دارد گاو زبان بگیرد درم صندل سفید دو درم و نیم تخم خرفه درس ساق زرشک منقی با مغز
تخم خرفه تخم کاهو پوست خشخاش سفید هر یک نیم درم گل سرخ دو درم طباشیر سفید ... درم سفوف سازند و هر بار از
درم در سکنجبین یا شربت گلذر یا شربت غوره یا شربت لیمو یا شربت انار یا شربت ریباس بخورند دیگر جهت حصبه و حمیات
و علل صفراویه با اسهال را نافع است صمغ عربی گل مختوم کوکنار گلنار هر یک نیم خرد گل سرخ طباشیر تخم حماض سماق زرشک
هر یک یکجزو شربتی سه درم با کوفته شربت بترش سفوف طین که در تبهای با اسهال و سحج بود بکار آید در اسهال
گذشت دیگر منقول از ذخیره جهت غب خالص سخت سودمند است اصل بر آن گل قبرسی طباشیر هر یک دو درم صمغ عربی
یک درم و اگر اسهال قوی باشد کهربا درم الاخوین ریوند چینی زیاده کنند و با شربت به دهند یا با آب سماق یا با آب
برگ خرفه یا آب برگ حماض نعناع مزوره انار دانه و سماق و زرشک و برگ خرفه سفوف مسهل که در تبهای بلغمی طبع

طبع نرم کند و معده را قوت دهد و چون یک هفته گذشته باشد اگرچه از نضج ظاهر شود توان داد و مصطکی رومی تخمیل
هر یک دو درم شکر طبرزد بوزن کل هر شب یک مثقال بدهند و صبح پنج مثقال گلقند با ادویه مناسبه بخورانند سفوفی منقول
از قانون جهت عفونت نبض محموده دانگی پوست هلیله زرد چهار درم شکر طبرزد بیست درم تا بیست درم بدهند سفوفی
که در ربع نجی بعد از ظهور نضج هر هفته یکبار دهند بسفایج افتیمون هر یک سه درم هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک
هفت درم حجر ارمنی بکوبند و بیزند شربتی سه درم با سه درم شکر بدهند بعد از آن آب گرم بنوشند **سفوف**
مجرب حکیم کمال الدین حسین جهت تب ربع افیون نیم مثقال جند بیدستر حلتیت خوشبو قرنفل شونیز مرصافی
میعه سائله دارچینی سداب خشک فلفل هر یک سه مثقال مجموع کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی یک مثقال
با بیست مثقال شراب کهنه **سفوف** که بعطاس حمره و حمیات نافع است و در ملفوظ دوم **سفوفی** که بجوت
و نفث الدم مفید است **دیگر** که تب دق خلطی و سل و اسهال را سود دهد هر دو در ادویه صدریه مسطور شد
سفوفی که در تب دق با اسهال سود دارد گلنار مقل هر یک یک نیم درم گل ارمنی صمغ عربی کتیرا در سرکه تر کرده
بریان نموده هر یک دو درم عصاره زرشک تخم حماض هر یک سه درم گل سرخ طباشیر هر یک یک نیم درم کوفته بیخته
دو درم صبح دو درم بشام با رب به یا رب انار یا رب ریباس **سکنجبین** اکثر احکام این با تحقیق لفظ در صدر
مرقوم گشت در اینجا مناسب این مقام است اینجا بقید قلم می آید ترکیبی است بغایت نیکو بجهت حمیات بهر آنکه
سرکه بالطبع سرد و خشک است و با وجود سردی تیز و نفاذ و مضرت چیزهای تیز در اعضا عصبانی چون معده
رحم عظیم باشد جهت سردی این اعضا و هیچ خردی از آنها نماند که ضرر بدان نرسد و نفع سرکه آنکه در صفرا غالب
آید و خوبی او لشکند و مضرت عسل و شکر آنست که مزاج را گرم کند و صفرا برانگیزد و نفع اینها آنکه رطوبتی را که
سخت غلیظ و لزج باشد لطیف نماید و هرگاه سرکه با شربتی مرکب شود ضرر هر دو را دفع نماید پس سکنجبین گردد خاصه
که آب نیز با آن گشته از جمله مزاجی خاص جامع النفع حاصل آید از اینجاست که بنا بر منع اجتماع مواد با کثر علل
خصوصاً بحمیات حاره و بارده سودمند ترین چیزهاست و در تب دق نیز مجوز است جهت جلاء معده و تقویه اشتها
و منع استحاله شیر بها لصفرا لیکن باید که قلیل الحموضة باشد تا خشکی کمتر کند و بسبب ضرر بد نرساند و سکنجبین عسلی قوی‌تر
از شکری است در جلاء و رفع عفونت و دفع تبهای مرکبه بارده و اما در استسقا و اعانت بر نفث اما در حمیات حاره و امزجه
حاره شکری مختار است و شکر هرچند سفید تر در حرارت کمتر باید که در مزاج سرد و مرض سرد و فصل سرد سرکه چهار حصه
شربتی کنند بلکه پنج حصه از آن هم کمتر نمایند تا حلاوت غالب باشد و در سوفت عسلی محمود بود و اگر شکری سازند
از شکر سرخ باید ساخت که گرمتر است و در مزاج گرم و مرض گرم و فصل گرما سرکه نصف شربتی بلکه برابر کنند تا حموضت
غالب تر بود و در وقت شکری اولی است و قوام این سکنجبین رقیق دارند تا بنا بر عدم مکث قلیل المضرة باشد و هر گرم

از سکنجبین ترش زود منتفع نشود با وجود مستحق بودن بدان دلیل آن باشد که علت با خلط است و در مزاج معتدل علت مرکب با
ربع و غرایب سرکه سیوم حصه شربتها کنند اگر ... و معتدل که ... باشد و فصل اتمام همین است
... و مناسب اصحاب مرضا سکنجبین افتیمونی که در تب ربع با ... که ... دیگر
... بودن از ... در ... دیگر جهة ... سیاه ده درم بادرنجبویه ده درم لسان الثور بسفایج افتیمون
... در ... درم ذکر شد دیگر جهة ... در سرکه و صد درم آب ... بادیان
هر یک ده درم افتیمون را در کیسه و بسفایج ... گرفته در کیسه دیگر بندند ... در صد درم سرکه و صد درم آب ...
و افتیمون با خرد ... کنند پس صاف کنند و ... داخل کنند و سکنجبین سازند سکنجبین انجدانی که تالیف ... است
و در ربع تب ربع مجرب جهة ... سعید ... انجدان بیست مثقال ... در سرکه ده مثقال و آب ده مثقال
خیسانیده روز دیگر بجوشانند تا بنیمه رسد بعد از آن صاف کرده در شراب انگوری صد و بیست مثقال القوام آورده
هر روز ده مثقال با آب ... با شیره تخم کرفس و اگر حرارت غالب باشد با کاسنی و امثال آن استعمال نمایند سکنجبین بزوری
... که بعضی نسخها نیز که بعضی ... سکنجبین بزوری ... نماید در ... معده ...
حمیات سودمند است در معده و جگر مسطور شد دیگر جهة تبهای گرم و سده جگر نافع است و ادرار بول کند و تشنگی
بنشاند و استسقاء گرم را نافع است تخم خیار تخم خربزه تخم خیارزه هر یک ... درم پوست بیخ کاسنی هفت درم همه را نیمکوفته در آب
... پس بجوشانند و بپالایند قند سفید ... آمیزند و بقوام آورند و بقدر ... سرکه ... حاجت است چنانکه
... نوع چهارم حصه قند است دیگر موافق منهاج که ... تخم کاسنی ده درم ... کرده در
... درم آب بجوشانند تا بنیمه آید پس صاف کنند و شیره تخم خیار و شیره تخم خیار بادرنگ و تخم خربزه هر یک بیست درم
... شیره قند سفید کف گرفته داخل کرده ... بجوشانند که بقوام آید سکنجبین بزوری معتدل
... تبهای مرکب ... نسخه مذکور شد دیگر جهة تبهای مرکب و تفتیح سده جگر و سپرز نافع است و ادرار ...
... تخم کاسنی تخم ... تخم کرفس هر یک ... درم تخم خیارین تخم خربزه هر یک ... درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ ...
هر یک ... درم همه را نیمکوفته در سرکه ... درم و آب ... کنند و بجوشانند و بپالایند و با من قند سفید
بقوام آرند سکنجبین ... تبهای محرقه را سود دارد در معده مسطور شد سکنجبین جامعه اصلاح ... معده و تب گرم کند
در جگر گذشته سکنجبین ... که جهة حمیات محرقه و تسکین عطش نافع است در معده ارقام یافت سکنجبین عنابی
... دیری و برای ... نافع و از مجربات ... عفران ... منقول ... نیمکوفته ...
تخم ... نیم کوفته پنج توله عناب جرجانی بیست و پنج توله قند سفید ... سرکه انگوری ... شربت عناب ...
... سرکه در ... ذکر شد قریب بنسخه مذکور است لیکن چون معمول مطابق از آن مسطور گشت اینجا نیز نگاشته
سکنجبین ... آنرا ... شربت ... باشد در حمیات ... محرقه در ... تبهای گرم ...

سوداء دارد شیرهٔ برگ کاهو شیرهٔ برگ خرفه خون هر یک ده استار آب انار ترش آب غوره آب ترشی ترنج آب ریباس عصارهٔ
توت ترش نیم جام نقیع سماق عصارهٔ زرشک نقیع عدس طبیخ عناب هر یک نیم من خل الخمر یکمن و نیم قند سفید چهار
من بپزند تا بقوام آید پس کافور و طباشیر هر یک دو درم با هر یک آمیخته آمیزند و بسرشند شربتی یکوقیه سکنجبین مسهل که از خلفا
که اینجا نیز بکار آید در بحث امعا گذشت **سکنجبین نیلوفری** که جهت تسکین حمیات و تقویهٔ دماغ و منع سهر و زیادتی
تبرید موثرتر است عبارت از سکنجبینی که بجای آب عرق نیلوفر یا عصارهٔ برگ مسلوق او نمایند **سکنجبین سندبانی**
که در حمیات جهت تفتیح سده جگر و یرقان نافعتر بود سکنجبینی است که آب کاسنی مروق یا عرق او بجای آب گیرند.
سکنجبینی که صاحب جدری را در اول ظهور توان داد گلسرخ نیم جزو خل الخمر یک نیم جزو هر دو را با گلاب قدر حاجت آمیخته
یک شبانروز بگذارند پس بجوشانند تا بنصف رسد قند سفید سه جزو سرکه آمیزند و بقوام آرند **سکنجبینی** که در
آخر غب غیر خالص جهت تنقیهٔ حرارت نافع است آب خیارین شیرهٔ تازه آب تربز هر یک بیست درم خل الخمر سی درم
قند سفید یک رطل و نیم تخم کاسنی را در سرکه و قدری آب جوش دهند و صاف نمایند و جمله آمیخته بقوام آرند و اگر بیخ
کاسنی نیز ضم سازند با تخم او در تفتیح سده قویتر باشد و اگر عوض تخم کاسنی آب کاسنی مروق کنند نیز رواست و بعضی
ماء القرع هم آمیزند کلمه تهم در الفاظ شینیه حاشیه **شربت آلو** که جهت تبهای حاره و اخراج صفرا تبها و با بلغم
بکار آید بچند نسخه در بحث صداع نوشته شد **دیگر** جهت تبهای دموی نلیانی و عفنی و حمیات صفراوی نافع
است آلوی شیرین بزرگ شصت عدد تمر هندی نیم رطل هر دو را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کنند پس
آب انار میخوش و آب ترشی ترنج هر یک نیم رطل اضافه نمایند و با آتش نرم بپزند تا بنصف رسد بعد از آن قند سفید
یک رطل گلاب ربع رطل آمیزند و بپزند و بقوام آرند هر شب پانزده درم تا بیست درم با دو درم تخم خرفه که بسیار باریک ساییده
باشند بنوشند و اگر حرارت قوی و عطش شدید بود در هر شربت او طباشیر نیم درم لعاب اسپغول قدر حاجت آمیزند و بنوشند
شربت انجبار نافع تب دق **شراب الافاویه** دافع نافض تبهای دوره در باب صدریه ذکر شد **شربت افسنتین** منقول از
منهاج جهت غب غیر خالص بعد از ظهور آثار نضج بکار آید و معده را نیز از اخلاط فاسده پاک کند سنبل یکدرم ترید سفید مجوف
خراشیده نیم کوفته دو درم افسنتین رومی پنجدرم گلسرخ پانزده درم در سه من آب بپزند تا به یک من باز آید پس صاف کنند و هر صبح
بمقدار چهل درم با ده درم شکر بخورند و بعضی اوقات یکدرم صبر در یک شربت داخل کنند **دیگر** زعفران نیمدرم سنبل
الطیب مصطکی اذخر ساذج هندی صبر غاریقون گل سرخ هر یک دو درم افسنتین رومی هفت درم حلبه در دو من آب بپزند تا نیمه
آید تا به نیمه آید پس صاف کنند و یک من عسل یا شکر یا ترنجبین داخل نموده بقوام آرند و در بعضی نسخ یکدرم بیخ رازیانه و بودینه
نیم یکدرم بیخ کرفس و انیسون و تخم رازیانه و اسارون اضافه کرده اند **شربت انار** که در تبها بسیار بکار آید بچند نسخه ها
در معده مسطور شد **شربت بزوری** جهت تبهای کهنه مفید است در ادویهٔ کلویه مرقوم شد **شربت بنفشه** که به تبهای

سرفه و ذات الجنب و ذات الریه سود دارد و شکم ملایم کند در ضمن ادویه صدریه و یک نسخه آن منقول از تحفه نافع به تبهاء حاره
در ادویه صدریه شربت به و شربت به رباتی و شربت به لیمو همه به تبها با بعضی عوارض که در خواص این اشربه معلوم شده
نافع است در ادویه معدیه و شربت ترنجبین که مناسب حال محمومین است خاصه که طبع قبض باشد تا به تلیین حاجت
افتد در ادویه امعاء و شربت تمر هندی که به تبهای گرم و یرقان نافع است در ادویه صداع و شربت حب الآس
که در تبهای با اسهال نافع است در ادویه معدیه و معویه و شربت دینار که نسخهای متنوع دارد و اکثر آن به تبهای مرکبه
خوانان مفید است در ادویه کبدیه شربت ریباس که هم به تب با بعضی عوارض آن نافع است شربت زرشک
ساده و شربت زرشک بزوری و شربت زرشک نعناعی این همه نیز به تب و بعضی عوارض آن مفید است در ادویه معده
شربت سپستان که جهت حمیات صفراوی نافع است در ادویه صدریه و شربت سنا مناسب حال محمومین در ادویه
امعاء و شربت سنبل بحمیات مزمنه نافع است در ادویه معدیه و شربت سیب هم بحمیات سودمند در ادویه معدیه و شربت
شیر خشت حمیات حاره و حرارة ساکن سازد و استعمال جایز نیست مگر جوان کثیر الحرارة را در امعاء نیز بیابند ترکیبش
از محل خود جویند شربت صعتر جهت تب بلغمی که با برد و نافض شدید باشد نافع است صعتر نانخواه زنجبیل گلنج بود نانخواه
کشنیز خشک هر یک سه درم مویز منقی بیست عدد در دو صد درم آب بپزند چون به ثلث رسد صاف نمایند و قند
سفید شصت درم آمیزند و بقوام آرند و جمله چهار شربت و نهایت پنج شربت سازند و بعضی بعد طبخ الی الانضاج قند
شش درم میدهند نیم گرم بر سبیل مطبوخ شربت صندل مفرد و مرکب ترش و شیرین [illegible] در ببرد که جهت تبهای محرقه و
دقیه بکار آید همه با استسقاء در قلب نگاشته شد شربت عسل که بحمیات مزمنه سودمند است در ادویه معده شربت عناب
که بجهت التهاب غلبه خون و اطفاء حرارة و تسکین تشنگی مفید است بچند نسخه در ادویه [illegible] صدر و شربت غوره که جهت
تب و تشنگی نافع است در ادویه صداعیه و شربت فواکه که به تب سودمند است بجمیع نسخها در معده مرقوم شده است
هر یک را از جای خودش طلب نمایند شربت گلنار جهت جدری و حصبه و شری و ماشرا و جمیع علل دمویه و برای دفع حرارة
جگر و معده و قطع عطش نافع است منقول از ذخیره الارواح صندل سفید و صندل سرخ هر یک ماشکی قیمه چوب کادی که آنرا
کدر گویند بدال مهمله و آنرا بهندی کیوره خوانند ربع رطل هر سه را نیمکوب کرده در یک رطل سرکه انگوری کهنه تر کنند تا یک هفته
پس بمالایند و سرکه صافی شده را نگاه دارند و ادویه منقوعه را در شش رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند بمالایند
پس بگیرند گلاب دو وقیه آب ترنج ترش ترنج چهار وقیه آب انار ترش آب ریباس آب غوره آب لیمو آب نقیع سماق آب نقیع
زرشک عصاره توت شامی آب طبخ عدس هر واحد نیم رطل قند سفید سه صد درم جمله با سرکه مذکور و طبیخ اشیای ثلثه مسطور
آمیزند و در دیگ سنگین بقوام آرند پس کافور ریاحی یکمثقال به ازاء سنبل الطیب یک درم و دو درم طباشیر یک وقیه کوفته بیخته
بدان آمیز کنند دیگر منقول از کامل که با روح و الصاف بصفات سابقه جهت یرقان و حرارة جگر و معده و عفونت مزمنه

فرمنه نجاتیه مفید است سنبل الطیب پاک از چوب پاک کرده هر یک چهار مثقال صندلین هر یک ده مثقال گلسرخ نیم رطل چوب کلی ر
شاخ بادیان و تخم او پوست بیخ او تمر هندی عناب دانه بیرون کرده هر یک ربع رطل جمله را در چهار چند آب بخیسانند و بجوشانند
تا بربع رسد و صاف کنند پس آب انار ترش هر یک یکرطل سرکه در رطل اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام مایل شود و قند سفید
مکمن یعنی دو رطل آمیخته بقوام آرند و بردارند پس کافور و زعفران هر یک سه مثقال سائیده ممزوج نمایند شربتی از
دو مثقال تا هفت و نیم مثقال و جهت اطفال یک مثقال **دیگر** منقول از قرابادین نجیب الدین که در امراض شدید
الالتهاب و نزدیک غلیان خون توان داد آب انار ترش آب حماض ترنج آب لیمو آب غوره آب ریباس آب توت شامی
انجبار آب کدو آب سماق آب زرشک آب کاسنی آب عنب الثعلب تربوز آب امرود آب تمر هندی آب سیب ترش آب
زعرور آب آلو طبیخ عدس طبیخ عناب لعاب اسبغول هر یک یکرطل و نیم سرکه انگوری تند سه رطل جمله بهم آمیزند پس بگیرند صندلین
از هر یک نیم رطل و چوب کدو یکرطل و نیم باریک کوبند و در ابهای مسطور یک شب بخیسانند بامداد آن بپزند تا مصفی سندین
و قند سفید آن قدر آمیزند که مخلوط گردد و بقوام آرند پس کافور ریاحی سه مثقال طباشیر بیخ استار کوفته بخته اضافه نمایند
دیگر از شفاء الاسقام که در دفع اثر وبا نافع است سنبل الطیب گلسرخ خشک منزوع الاقماع هر یک ده مثقال بیخ رازیانه
عناب جرجانی صندل سرخ و صندل هر یک ده مثقال مویز کاوی خرمای هندی از دانه و لیف پاک کرده هر یک یکرطل
نیمکوفته در چهار چند ادویه آب شیرین تر کنند پس بجوشانند تا که چهارم حصه ماند پس بگیرند آب انار ترش و آب انار
شیرین و سرکه کهنه صاف هر یک یکرطل در طبیخ مصفی ادویه مذکور آمیزند و قند سفید مکمن آمیخته بقوام آرند پس کافور
و زعفران هر یک سه درم باریک ساخته اضافه نمایند و در ظرف آبگینه و مانند آن نگاه دارند شربتی از یک مثقال تا یک وقیه
و در نسخه عناب مطروح است و تخم رازیانه و چوب او و بیخ او هر یک نیم رطل مرقوم شده **دیگر** منقول از قانون چوب
کدر مکین صندل سفید نیم من هر دو را با سوهان بسایند و نرم بکوبند و در پنج من سرکه تند با آب غوره بخیسانند و سه روز
بگذارند بعد از آن بآتش ملایم بجوشانند و بسیار بدست بمالند و بیفشارند و صاف کنند و آن سرکه را نگاه دارند پس
دو من ترش بگیرند و بگذارند تا هرچه غلیظ تر است بنشیند و آب صافی بر سر آید آن آب صافی جدا کنند و آن را در جو فقاع سازند
و بنهند تا ترش شود و سرد کنند و این فقاع را صاف کنند و اگر بر این آب صافی چند بار فقاع کنند ترتیبا کنند بهتر باشد و
از آب این فقاع پنج من بستانند آب نارنج ترش آب ترنج هر یک بیست و شش استار آب زرشک تر فشرده نیم من امرود
چینی آب سیب ترش آب به ترش آب انار ترش آب لیمو آب آلو آب زغوت ترش آب زرد آلو نارسیده آب زعرور آب ریباس آب
سر شاخ رز آب گل سرخ فارسی آب نیلوفر فشرده آب بنفشه هر یک ده استار آب کشنیز تر آب برگ کاهو آب شکوفه خشخاش
آب کاسنی سبز آب برگ خرفه آب برگ سیب ترش آب برگ امرود چینی آب برگ زعفران آب عصا الراعی هر یک استار آب برگ
بید و نه شش استار و نیم برگ گلسرخ خشک عصاره لحیة التیس تخم کاسنی تخم کاهو گلنار هر یک بیست و شش درم ادویه خشک را کوفته

نخ ها بارند و آنها باهم بیامیزند و دو من کشک جو و سه من سماق و ده من انار دانه و چهار من عدس سرخ درین آبها کنند و آتش نرم
نرم بپزند تا بنصف آید پس دست بفشارند و صاف کنند و وزن جمله آبها نگهدارند پس بر هر سه صد درم یکمثقال کافور ریاحی
سوده با ادویه کوفته بیامیزند و در قرابه کنند و این شربت نخته بر سر آن کنند و بجنبانند تا آمیخته شود و سر قرابه محکم کنند
و نگاه دارند شربتی از پنج درم تا ده درم و چون این شربت بسیار ترش خواهد بود و تحمل که معده و امعا را از تلذیع تیج کند
شاید که بسبب آب ترنا زود متغیر شود و اگر یکمن لعاب بنگوه ده استار صمغ عربی سوده با آنها بیامیزند و پنج من شکر طبرزد اضافه کرده
بقوام آرند و هنوز سرد نشده باشد که صد درم طباشیر سفید و ده استار صندل سوده با کافور دیگر ادویه بر این شربت افکنند
و بچوب بید بجنبانند تا آمیخته شود و نگاه دارند بهتر باشد این نسخه قانون را ترجمه منهاج نقل گرفته شد اگرچه در بعضی نسخ
خالی از تغیر و اصلاح نیست **شربت کشوث** که جهة تبها مرکب نافع است در ادویه کبدیه بود **شربت لعاعین** که بجهت
تشنگی مفید است در ادویه الغذیه **شربت ماء الشجر** که تنجی سود دهد در عضدیه مسطور شد **شربت ماء الفواکه** که قائم مقام
شربت کدو است جمیع امراض دمویه و صفراویه و خناق حاره و طاعون را نفع دارد عصاره لحیة التیس عصاره طرخون
بقدر مدس طبیخ عناب هر یک یکمن آب غوره آب انار ترش آب حماض اترج آب ریباس عصاره توت تفیح سماق عصاره
زرشک هر یک ربع من خل الخمر یکمن نیم رطل قند سفید چهار من جمله باهم آمیزند و بقوام آرند پس کافور پنجدرم با اندکی ساخته آمیزند
شربتی یک اوقیه بگلاب **شربت مرزنجوش** در تبهای بلغمی زمانی که لرز سخت قوی باشد بکار آید مرزنجوش اذخر بابونه
عاقرقرحا نیمکوفته هر یک پنجدرم مویز منقی از دانه سی درم چون شربت صعتر بپزند **شربت ملین** مناسب حال محرورین که
طبیعه قبض داشته باشند در ادویه امعا **شربت نارنج** که به تبهای گرم نافع است **شربت نیلوفر** که تب صفراوی
و عطش را نفع میکند و ملین است در ادویه صدریه مرقوم گشت **شربت ورد** که به تب سودمند بود **شربت ورد** سادی
و مکرر که بهترین مسهلات صاحبان حمیات است که ماده آن صفرا بحت یا مرکب با بلغم باشد و غلبه صفرا را بود در نسخ جهة تطفیه و
تسکین عطش سود دارد در ادویه معدیه **شربت ورد قابض** که در تبهای با اسهال باشد در معدیه **شربت ملیله**
که طبع نرم کند و تبهای گرم را سود دارد هم در انجا **شربت هندبا** یک نسخه آن در بحث جگر نوشته دیگر که جهة تبهای
تفتیح سده و تقویه جگر و دل و معده نافع است شکر سفید شش رطل در آب حل کرده بجوشانند و کف بردارند پس آب کاسنی
سبز یکرطل بیفزایند و بقوام آرند و چون قریب بقوام رسد قدری آب لیمو نیز اضافه کنند و طریق ترویق آب مذکور در
ماء الهندبا معلوم خواهد شد **دیگر** که از پوست بیخ کاسنی میسازند و در تبها بعد دو هفته توان داد جهة قطع عفونة از
عروق خاصه اگر همراه قرص زرشک داوندی خورده شود و نیز بهر تفتیح سده و تقویه و تحلیل کبد نافع است تخم کاسنی پنجدرم
و قند پوست بیخ کاسنی نیم رطل هر دو را نیم کوفته در آنقدر آب که مطلوب باشد تر کنند و بجوشانند و صاف نمایند پس گلاب یکرطل
عرق گاوزبان یکرطل آب کاسنی مروق صد درم قند سفید پنج رطل آمیخته بقوام آرند **دیگر** در تفتیح سدد و تقطیع اخلاط غلیظه

غلیظه و تحلیل ریاح سودمند است پوست بیخ کاسنی نیم رطل نیمکوفته بجوشانند و صاف کنند پس گلقند یک رطل در آن حل نموده صاف
نمایند و با یک من قند سفید بقوام معتدل آرند و نزدیک بقوام آب لیموی تازه بقدر ربع آن بیفزایند شربت سندی منقول از
تحفه جهت تبهای دوایره در ادویه مسدره ذکر شد شربتی که طبری از اهل مصر نقل کرده و گفته جهت فساد مواد و باد و فساد
خون نافع است افیون یکدانگ و نیم کافور یکمثقال زعفران نیمکوفته دو مثقال همه را یکجا کرده در صره بسته در عصاره ...
و آب ریباس و سرکه تند از هر یک یک رطل بجوشانند تا ثلث آنها بسوزد پس بهر رطلی از آن یک رطل رب سیب داده و یک رطل شکر
زعفران انداخته بقوام آرند شربتی بیست درم ناشتا سرد کرده تناول نمایند شربت که در ربو ... غلیظ ... محذری ...
کند کثیرا سه درم لک مغسول پنج درم عدس مقشر هفت درم در نیم من آب بپزند تا النصف بماند پس صاف نموده ... **دیگر** کثیرا
هر یک دو درم عدس مقشر لک مغسول هر یک سه درم انجیر خشک هفت عدد در یک من آب بپزند تا بنصف دو درم آب آید صاف کنند و ...
دیگر انجیر سی عدد مویز منقی بیست دانه در یکمن و نیم آب بپزند تا مهرا شود و در شیار فرو ... مقدار ده استار دهند و اگر این شربت با
شیره تخم بادیان یا شیره تخم کرفس بیاشامند خوشتر باشد **دیگر** که در هر وقت توان داد کثیرا لک مغسول هر یک سه درم گلسرخ چهار درم
تخم بادیانه تخم کرفس هر یک پنج درم عدس مقشر هفت درم انجیر ده عدد مویز منقی هر یک ده دانه در یکمن آب بپزند تا به نیمه آید یکدانگ زعفران
حل کنند و مقدار ده استار بسه شربت بدهند **مشموم** که در تبها جهت تقویت دماغ و تفریح قلب استعمال نمایند در ادویه مسهله گذشت و ...
خیار شنبر بریده عاجل النفع است و بوئیدن ترنج مصلح عفونت هواست **شیافه** خیار شنبر و جز آن که در تبها جهت تلیین طبع
استعمال توان کرد در اسهال تحریر یافت **کلمه دهم** در الفاظ ضماد و حمامیه **ضماد** بدانکه در حمیات محرقه ...
تدابیر لطیفه محل دل و جگر است و حسن آنکه پارچه کتان یا دو ته عصاره باره تر کرده بر دل و جگر بنهند و چون از حرارت بدن گرم شود
بردارند و دیگر بنهند و خانه را الفواکه و ریاحین بسیار اندو آب بپاشند و هوا سرد سازند و اگر مسکن بر آب باشد چه بهتر ...
تغارهای بزرگ پر آب کرده پیش بیمار گذارند و هر چند حرارت فرو نشسته باشد از بهر مقاومت او استعمال مبردات بیشتر باید نمود
اما هرگاه در تبهای حاده فاحشه درحمی و بالای سر پهلوها که شراسیف گویند و پوست شکم طرکشیده شود و دست و پا سرد گردد
و در بدم زدن سینه بر نیفرازد و خواب نیاید و مریض از خود آن بیخبر مشتبه و باید که بدن وی بجامه گرم بپوشند تا حرارت ...
تن کشد اما استنشاق هوا و ماء بارد و روایح بارده منع نموده باشند تا حرارت باطن را تسکین دهد باشد و اگر مریض از پوشیدن ...
متنفر باشد و خوش نکند گاه گاه سینه از محل دل بگشایند و دیگر بدن پوشیده دارند تا هر دو غرض حاصل آید **ضماد** ...
در حمی یوم تخمی اگر صاحب آن حار المزاج باشد بعد از تلیین طبع بکار آید صندل سرخ اقاقیا هر یک دانگ عصاره لحیة التیس ...
ابنشاخ رز بهم آمیخته ضماد کنند **ضمادی** که در حمیات ماده زائل گرمی با فراط باشد بکار آید صندل سفید گلاب آب سیب ...
یا آب به آب مورد و تر آب برگ بید با اندک لادن و کافور ضماد کنند **دیگر** جوز بر پوست انار باز و گلنار گلسرخ با شراب یا سرکه ...
ضماد کنند **ضمادی** که در حمیات غیر حاره هرگاه ماده در معده نواحی آن باشد بر سینه بنهند ... را ... بیده ...

سکر اکر مصطکی هر یک دو درم لادن سه درم گل سرخ پنج درم روغن گل و دهن سوسن هر یک هفت درم کوفته بخته با هم مخلوط ساخته
در جلو معده ضماد کنند و اگر دارچینی و استه هر یک دو درم زعفران اضافه سازند بهتر عمل کند **ضمادی** که در تبهای بلغمی لغوبه بهم حسره کیرد
زعفران یکدرم لادن دو درم سک سه درم گلسرخ قصب الذریره هر یک پنج درم کوفته بیخته با روغن بنفشه ماده سرشته ضماد کنند **ضماد** اگر در تبیا جهت سکین آن با تبرید سینه و دل یا
برای اطفاء حرارت جگر بکار برند در تحت بر وسیعه ل معتبر ذکر شد **کلمه یازدهم** در اسماء طلا به حمایه **طلاء** که اثر های زخم
آبله و امثال آن از ظاهر بدن زایل کند صابون بوره ارمنی هر یک جزوی کوفته باب حل کنند و طلا نمایند **طلاء** که بهمین باب زرنیخ
زرد تخم ترب هر یک جزوی کوفته باب سیر تر سند و طلا کنند **طلاء** زرنیخ زرد حب نیل عقل کنند هر یک جزوی باب شیر تر سرشته طلا کنند
دیگر بیه بط بیه گور خر بهم بگدازند طلا کنند **دیگر** زهره گاو بزیدان موضع طلا کنند **دیگر** مردار سنگ کرده با روغن گل
سفیداب رصاص بسرکه کهنه بیاسرشته طلا کنند **کلمه دوازدهم** در الفاظ عینیه حمائیه **عرق بید** نافع است در تبهای
محرقه صفراوی و جمیع امراض حاره و صداع و رمد و مسکن تشنگی و مفتح سده و جگر ملطف و دافع خفقان **عرق بید مشک**
جالینوس سرد و تر دانسته و جهی دیگر در اول گرم و مایل بخشکی بیان نموده اند و در جمیع افعال قوی تر از عرق بید و گلاب است و
از جمله خواص مجربه او آنست که اگر وقت لرزتب گرم کرده مثل قهوه تشرب نمایند فی الفور لرز را تسکین دهد **عرق تا** متره
مرکب القوی و در حرارت معتدل و در دوم خشک گویند در دوم گرم است و شیخ الرئیس علیه الرحمه در اول سرد دانسته نافع
است جهت تبهای کهنه و مفتح سده جگر و مقوی معده و مدر بول و مرار و با سکنجبین جهت قی صفراوی و غثیان بلغمی و با تر هندی
جهت تنقیه معده و امعاء از صفرا و یرقان مجرب و مکر **عرق صندل** سرد و خشک است جهت تبهای تند و التهاب و منع صعود
بخارات بدماغ و مقوی معده و دل و نافع خفقان **عرق کاسنی** بنسبت تا او بسیار ضعیف است در اول سرد و تر و مسکن حرارت
خون و تشنگی مفرط و التهاب معده و با سکنجبین جهت تبهای کهنه و دافع رطوبات و با گلقند جهت تب ربع نافع و موافق جگر حار
و بار و دافع سده و مفتح مجاری بول و گرده و با عرق بادیان بهترین ادویه یرقان سده است **عرق کا فوریه** تبهای حاره
و دق سودمند است و از مخترعات متاخرین کشنیز خشک گل گاو زبان صندل سفید صندل سرخ تخم کاسنی تخم خیارین تخم کاهو
مغز تخم کدو مغز تخم خربزه تخم خرفه مقشر مغز طباشیر هر یک ده ماشه گل نیلوفر غنچه گل سرخ شاهتره بید مشک تازه باقلا تازه هر یک
بلیوا کاکوز منصوری نیکوفته بیست ماشه برگ کاهو کسید که عباره از ثمره بید بر لیست که از ساق شاخهای او مثل خوشه
پیرون آید جو مقشر تازه کاسنی تازه رازیانه تازه سیب شیرین امرود هر یک نیم من با گلاب و عرق بید و عرق کاسنی و عرق بید مشک
هر یک دو من آب بمقدار ضرور علی الرسم عرق کشند **عرق نیلوفر** سرد و تر است در دوم مسکن حرارت قلب و تبهای حاره و تشنگی
و دوار و سرسام و دافع خشکی دماغ و خشونت سینه و سرفه حاره و عرق نیلوفر سفید که آنرا بهندی کنول چندر کهی گویند بسیار
سرد است و نافع است جهت تبهای محرقه صفراوی و دموی و تب لرز و شری **کلمه سیزدهم** در الفاظ عینیه حمائیه
غذا هائی که در حمیات لوحی که از شرب شراب حادث شود بکار آید گوشت جوجه مرغ با آب حصرم و انار و ریواس و کهنه عناب اینها

از بہا البقولات که در سرکه و آب حصرم و سماق و سیب ترش و ریباس رباست و مانند آن از حموضات ترکرده باشند غذا
بجهت حمی یوم تخم جوجه مرغ و طیهو بریان و کردناج با آب غوره و آب انار و ماهی فراحنی بریان **غذا** بجهت حمی یوم
یعنی گوشت جوجه و اطراف جدی خوب پخته و کاهو و کاسنی و خرفه **غذا** حمی یوم عفنی غذاهای معتدل است مانند
گوشت بزغاله و جوجه مرغ و سماک رضراضی و مثال این **غذا** عفن غیر خالص شوربای جوجه که از آب حصرم و آب انار
ترش ساخته باشند و زیرباج است و اگر درین تب اخلاط بلغمی غالب بود در غذاهای ملطف و مقطع مانند نخود و ترب
بیفزایند و اگر صفرا غالب باشد اسفناج و سماک جاری و سرکه و کاسنی و زرشک اختیار کنند **غذا** از [illegible] که در تب مواظبه بعد
طیهو و تفضیج بکار آید مزوره مسلق و سرکه و مری و کرویا و دارچینی و اگر قوت ضعیف باشد مطبخه گوشت مرغ و طیهو با توابل
حاره چون فلفل و زیره و دارچینی دهند **غذا** او که در مطبقه بکار آید بعد فصد و اخراج خون هرگاه قوت ضعیف باشد
شوربای جوجه و طیهو و دراج دهند و اگر قوه قوی بود در جلاب شربت بنفشه و آب انار میخوش و رب حصرم اکتفا کنند
غذا در ربع گوشت جوجه و طیهو و مرغ خصی فربه و تنقیه نیمبرشت و گوشت حلوان **غذا** در شطر الغب و روغن [illegible] مزوره
ماش و کدو و قطف و اسفاناخ گاهی زیرباج نموده و گاهی با آب ترش ساخته و در وزر [illegible] اسفیدباج بگوشت جوجه و طیهو
یا زیرباج این گوشتها با کباب یا بنهابا آب انار و آب غوره **کلمه چهاردهم** در اسناد قاهیه حمائیه **قرص فشیتان** جهت حمیات
بلغمیه و برد جگر و معده و سده آن و [illegible] طحال سودمند است بدلسنجه در ادویه معدیه مسطور شد **قرص انیسون** تب
بلغمی را نافع است در ادویه جگر **قرص مازد** سرفه را سودمند بود و تب را که معاودت کند مقاومت نماید در ادویه
صدریه **قرص بنفشه** که تب با سرفه نافع است نسخهای متعدد در ادویه صدریه گذشته **دیگر** که تب غیر خالص را
نافع است و اخراج صفرا و بلغم کند سقمونیا نیم دانگ رب السوس شکر سرخ هر یک نیم درم تربد موصوف یکدرم بنفشه
سبز ریحانی دو درم قرصها سازند و با آب گرم بخورند جمله یک شربت است **دیگر** که منافع مسطور دارد سقمونیا دانگی
در نسخه ربع درم انیسون کثیرا هر یک ربع درم پوست هلیله کابلی رب السوس تربد موصوف هر یک یکدرم گل بنفشه سه
درم مجموع یک شربت کامل است و در نسخه شکر نیز تمام چند مرقوم است **دیگر** جهت تب که با سرفه و ضیق طبیعه باشد
کثیرا رب السوس هر یک چهار درم مغز تخم خیار تخم کاسنی خشخاش سفید هر یک یکدرم گل بنفشه دو درم قرص سازند
شربتی یکمثقال و اگر خواهند مسهل باشد سقمونیا مشوی چهار درم تربد موصوف هفت درم بیفزایند **قرص ثابت**
بن قره که در تبهای مزمن که با ضعف جگر و سرفه باشد بکار آید لک مغسول ریوند چینی عصاره غافث هر یک یکدرم صمغ
عربی نشاسته هر یک یکدرم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم و نیم گلسرخ زرشک طباشیر سفید رب السوس هر یک سه
درم شربتی از یکدرم تا دو درم **قرص خشخاش** تب با سرفه را سود دارد چند نسخه در صدریه مسطور شد **دیگر** که حمیات
دق و اسهال را نافع است و بارها بتجربه رسیده به دق و اسهال نفع کلی بخشیده کافور یکدرم گلسرخ تخم خرفه مقشر طباشیر نشاسته

صمغ عربی طین قبرسی هر یک سه درم تخم خشخاش سفید مغز تخم کدو شیرین مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه تخم خرفه مقشر مغز
بهدانه هر یک شش درم تخمها و مغزها را بریان کرده کوفته بیخته باب قرصها ساخته هر روز یکدرم بدهند قرص اوبلیع
نسخهای متنوعه دارد و اگر جهة حمیات کهن و برای اصلاح فساد سحنه که بعد تبهای طویله میشود نافع است از کتب صداع
درجگر گذشت **قرص زرشک** که یحیی بجمیع عوارض آن سودمند است یک نسخه آن در ادویه صدر بلفظ انبرباریس
و اکثر آن در جگر تحریر یافت **دیگر** بجهة حمیات ملتهبه و عطش و کرب و اطفاء حرارت کافور نیمدرم تخم خرفه زعفران زرشک
کثیرا سنبل هر یک دو درم زرشک رب السوس طباشیر هر یک سه درم تخم خیار سه درم و نیم گلسرخ شش درم و نیم کوفته بیخته
باب ترنجبین قرصها بندند **دیگر** بجهة حمیات مرکبه زعفران یکدرم تخم خرفه یکدرم و نیم عصارهٔ غافث طباشیر هر یک دو درم
لک مغسول کندر سنبل عصارهٔ افسنتین ریوند گاوزبان هر یک دو درم و نیم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم عصارهٔ زرشک
یکدرم کوفته بیخته باب کاسنی قرصها سازند **قرص سرطان** بجهة دق سودمند **قرص شادنج** جهة تب دق و اسهال مراری
و ذوبانی و تبهای دموی در ادویه سینه مرد و تحریر یافت **قرص صندل مشروب** که جهة حمیات حاده و عطش
شدید و گرمی جگر و معده و خشکی زبان که از قوة ابخره صفراوی باشد نافع است و صاحب شفاء الاسقام گفته که ادمیرد
ملطف است و بتجربه سریع النفع یافتم مغز تخم خیار بادرنگ کافور کثیرا اسفید هر یک نیمدرم صندل سفید صندل سرخ رب السوس
تخم خرفه هر یک دو درم گل سرخ طباشیر قند سفید هر یک چهار درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول که در گلاب یا آب انار بر آورده
باشند سرشته قرصها بندند هر قرصی درمی و در سایه خشک کنند شربتی یک قرص تا با آب انار یا آب سیب شیرین و ترش
و اگر تلیین مطلوب باشد با نقوع تمر هندی که ترنجبین یا شیرخشت در آن گداخته باشند بخورند و اگر تلیین زائد مقصود شود
اخیارشنبر نیز آمیزند و باشد که جهة اسهال صفرا در نسخه اقراص مسطوره سقمونیا مشوی یکدرم بیفزایند و نزد کم حاجة باب ترنجبین
یا شربت آلو بکار برند و بهتر آنکه نصف نسخه ساده بسازند و در نصف نسخه سقمونیا کنند تا هر غرض که در پیش آید موافق آن
عمل آرند **قرص صندل** مطلق را که تسکین صداع حمیات کند در ادویه صداع تجسس نمایند **قرص طباشیر افیونی** جهة اسهال
که با حرارة مفرط بود و قوی الاثر است **قرص طباشیر حامضی** حدة صفرا تسکین و حرارة زایل کند و تشنگی بنشاند **قرص
طباشیر قابض** جهة اسهال که با تب و حدة و عطش و غلیان خون باشد و تبهای دموی و صفراوی را انفع و هر نسخ
متعدده در امعاء ذکر شد **قرص طباشیر کافوری** جهة تب دق و حمیات محرقه و کرب و عطش سودمند است در صدریه و معویه
گذشته **قرص طباشیر کافوری** ممسک غذا و در تب گرم و اسهال دموی و کبدی را نافع است در ادویه معویه مذکور شد **دیگر**
طباشیر مسهل که هم به تب مناسبت دارد در امعاء و صدر مسطور شد **قرص طباشیر ملین** که تبهای ملتهبه صفراوی و
تشنگی را مفید است چهار نسخه در ادویه صدریه گذشته **دیگر** جهة تبهای صفراوی و دموی و غلیان خون و عطش صندل
سفید سوده مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز بهدانه رب السوس زرشک منقی صمغ عربی کثیرا هر یک دو درم طباشیر سفید گلسرخ هر یک

هریک پنجدرم ترنجبین سفید پنجاه و یکدرم بلعاب اسبغول قرصها کنند شربتی از یک مثقال تا دو درم **دیگر** که همین عمل کند
رب السوس یکدرم طباشیر صمغ عربی کتیرا زعفران هریک دو درم بنفشه نشاسته هریک سه درم گلسرخ ترنجبین هریک
شش درم ترنجبین را با آب حل کنند و صاف نمایند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و قرصها بندند و هرگاه حرارت قوی
باشد زعفران مطروح سازند بخلاف قرصی که کافور داشته باشد در اینجا اگرچه حرارت مفرط داشته باشد قدری زعفران
باید بجهت تا بدرقه کافور شود بسوی قلب اطبا همه با شعرا یافته اند که تاثیر و تبرید قرص کافور زعفرانی بدرجها بیشتر از آن
است که زعفران نداشته باشد **قرص طباشیر** نرم که تبهای صفراوی را سود دارد و لعب غیر خالص لعید استفراغ که احساس
گرمی کند سود دهد رب السوس نه درم تخم کاهو تخم خیار تخم بادرنگ مغز تخم کدو هریک سه درم طباشیر گلسرخ هریک پنجدرم ترنجبین
ده درم قرصها سازند **قرص طباشیر** که صاحبت را از زالی تشنگی و سرفه باشد مفید هند کافور یکدرم زعفران دو درم
نشاسته سه درم طباشیر سفید گلسرخ صمغ عربی کتیرا هریک چهار درم تخم خیار بادرنگ تخم خرفه اصل السوس هریک شش درم
کوفته بیخته بلعاب بهدانه سرشته قرصها سازند **قرص عشرة الادویه** تب ربع و درد جگر و سرمل را نافع بود مصطکی مغز بادام تلخ
سنبل تخم کرفس افسنتین ساذج هندی اسارون هریک یکدرم صبر دو درم افیون عصاره غافت هریک چهار درم کوفته و بیخته
بطبیخ افسنتین قرصها سازند شربتی یکدرم تا دو درم **قرص غافت** که تب ربع و تبهای کهنه را سودمند است چند نسخه در جگر مذکور شد
دیگر جهت حمیات عتیقه و ضعف جگر نافع است مصطکی یکدرم سنبل طباشیر هریک ده درم گلسرخ پنجدرم عصاره غافت هشت درم
شربتی مثقال با سکنجبین **دیگر** جهت سده الکبد و تبهای کهنه مجرب است سنبل الطیب دو درم گل سرخ پنجدرم عصاره غافت
شش درم طباشیر ده درم با آب قرصها بندند شربتی یکدرم **دیگر** جهت حمی لسقه غافت سی درم طباشیر چهل درم گلسرخ شش
درم شربتی دو درم **قرص پنجنکشت** تب را نافع است در ادویه کبدیه و **قرص طباشیر** که اسهال صفراوی را در تبهای گرم باز دارد
در ادویه معویه مسطور گشت **قرص کافور** که تب دق و تبهای گرم مفید است چند نسخه در ادویه صدریه معدیه و کبدیه گذشته
دیگر جهت تبهای محرقه و دق سود دارد و جهت تبرید قلب و کبد بغایت نافع است **قرص کافور** ریاحی نیم درم تخم کاسنی
دو درم مغز تخم کدو چهار درم تخم خیار طباشیر هریک پنجدرم تخم خرفه شش درم تخم کاهو هفت درم گل سرخ ترنجبین پاکیزه
هریک ده درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته قرصها بندند شربتی تا دو درم **دیگر** که همین عمل دارد کافور ریاحی نیم درم تخم کاسنی
یکدرم صمغ عربی صندل سفید نشاسته کتیرا هریک دو درم گلسرخ رب السوس طباشیر هریک سه درم تخم خرفه مغز تخم کدوی شیرین مغز
تخم خیار بادرنگ مغز دانه به شیرین هریک پنجدرم بلعاب اسبغول قرصها سازند شربتی تا دو درم **دیگر** که دفع تب و یرقان کند
کافور یکدانگ تخم کاسنی تخم خیار تخم کاهو تخم کدو صندل سفید طباشیر سفید گلسرخ هریک دو مثقال کوفته بیخته با عرق کاسنی قرصها
سازند پنج ماشه هر روز بعمل آرند **دیگر** نافع حمیات حاده و مفتح سده کبد و مجرب است کافور نیم مثقال لک ریوند چینی هریک یکدرم
کتیرا صمغ عربی رب السوس زعفران طباشیر تخم بادرنگ هریک دو درم بنفشه خشک نیلوفر هریک سه درم گلسرخ پنجدرم ترنجبین شکر هریک

ده درم قرص سازند **دیگر** که جهت حمیات حاره وسل جگر انفع است و از رازی منقول کافور صندل سفید تخم خرفه تخم
کاسنی تخم کاهو مغز تخم کدو هر یک یک درم گل سرخ پنج درم طباشیر ده درم بلعاب اسپغول قرصها کنند و نیز رازی گفته که اگر بزر البنج
سفید دو مثقال اضافه نمایند جهت تبرید جگر و تطفیه حرارت عجیب الاثر باشد **دیگر** منقول از منهاج الدکان نافع است
جهت حمیات و التهاب معده و جگر و عطش و تب دق و نزف خون کافور زعفران هر یک یکدرم عود قماری کتیرا صمغ عربی هر یک دو
درم اصل السوس صندل سفید ترنجبین منقی نشاسته شکر طبرزد هر یک سه درم طباشیر مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک چهار درم
گلسرخ هفت درم کوفته بیخته با گلاب و لعاب اسپغول قرصها بندند **دیگر** جهت حمیات محرقه و ملتهبه و مطبقه و دق نافع است و
تشنگی زایل کند و حرارت جگر و معده بنشاند و قطع نزف دم نماید کافور نیم درم اقاقیا صمغ عربی رب السوس گل ارمنی
هر یک دو درم تخم کاهو سه درم تخم کشنیز پنج درم طباشیر ده درم تخم خرفه پانزده درم بلعاب اسپغول قرصها سازند شربتی
یک مثقال **دیگر** جهت تب دق و محرقه و جمیع تبهای حاره و یرقان نافع است و تشنگی بنشاند و مسمی است بقرص مبارک کافور
یک نیم دانگ رب السوس یک مثقال طباشیر مغز تخم خیارین هر یک دو نیم درم کاهو سه درم و نیم مغز تخم کدو شیرین گلسرخ ترنجبین هر یک
پنج درم **فایده** بدانند که مده بقاء قوة اکثر اقراص زیاده از شش ماه نیست اما بقاء قوت قرص کافور تا همان زمان است
که رایحه کافور نقصان نگرفته باشد از اینجاست که اقراص کافور را در محل محفوظ نگاه میدارند تا کافور زود هوا نشود و هر گاه
رایحه او نمانده و هنوز مده شش ماه نگذشته باشد باید که وقت استعمال قدری کافور آمیخته بکار برند و اگرچه در جمیع اقراص
شرط است که در سایه خشک سازند و تبدیل وضع همی نمایند تا منکرج نشود و لیکن در قرص کافور مراعات این شرط از
همه ضروریتر است و استعمال قرص کافور در زنان و طفلان و خصیان مجوز نیست مگر آنجا که حرارت مفرط باشد و ضرورت داعی
بود لهذا شیخ در امراض حاره مفرطة الاطفال رخصت داده خصوصاً در حق بعضی زنان که حرارة مزاج ایشان قریب
فروتر از حرارت مزاج مردان باشد و همچنین در صبیان و خصیان حار مزاج و در یافته که در نسخهای سطور وزنی از
برای کافور تحریر شده باعتبار اکثر افراد زیاده برا و زنان مسطور نیز رخصت است **قرص کشوث** مصلح حمیات مزمنه
مطفی حرارت صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک یکدرم و نیم زعفران تخم خیار تخم خرفه تخم ریحان هر یک سه درم شکاعی بادآورد
شاهتره طباشیر تربد کشوث هر یک چهار درم ترنجبین سکر العشر هر یک سی درم قرص سازند **قرص کعب** [illegible]
نافع است تحمیات دائره و در ادویه صداعیه گذشت **قرص مبرد** که قرص مروارید نیز گویند قائم مقام قرص کافور
است و جهت کسانیکه از رایحه کافور متنفر باشند موضوع شده و برای حمیات حاره و عطش شدید نفع تمام دارد مروارید
ناسفته طباشیر نشاسته کتیرا بزر البنج سفید هر یک دو مثقال صندلین نیلوفر کشنیز خشک گلسرخ تخم حماض تخم کاسنی تخم خرفه
مغز تخم کدو مغز تخم ترب هر یک شش مثقال خشخاش سفید چهار مثقال ادویه نرم کوفته با آبی که اسپغول در آب ممزوج باشد تر نموده
قرصها بندند یا دوائهای اسپغول و وقت حاجت در آب یا در شیر حل کنند و بدهند و شاید که بسایند تا اسپغول مسحوق شود و اگر لعاب

لعاب اسبغول قرصها بندند نیز درست قرص مروارید جهت تب دائمی و دق و نواسیر و اسهال نجاتیه نافع است صندل سفید
مروارید ناسفته عصاره لحیة التیس تخم بادرنگ هر یک دو درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم خرفه کهربا هر یک سه درم گل ارمنی
چهار درم طباشیر گل سرخ هر یک شش درم با آب عود قرصها کنند شربتی یکنیم مثقال شربت خشخاش و در بعضی از نسخه
زلال ورد و بعضی امراض یعنی سل سرطان محرق سه درم مغز بادام در شب دق زعفران سه درم کافور یکدرم مقدار سازند
قرص مسهل که در دفع امراض حاره و تبهای گرم و مرکبه نجاتیه نافع است در امعا گذشته قرص ورد که بعضی نسخه‌ها
تحمیات مفید است و معده بهمین لفظ قرص گل مرقوم شد دیگر که شطر الغب و تبهای مرکبه را نافع است و معده را
قوت دهد طباشیر افسنتین سنبل الطیب هر یک دو درم ترنجبین سه درم گل سرخ اصل السوس هر یک چهار درم بنگلاب قرصها
دیگر که تب مرکب را که صفرا و بلغم غالب باشد سود دارد و سنبل سه درم تخم کاسنی مغز تخم خیار بادرنگ هر یک چهار درم
رب السوس پنج درم گل سرخ ده درم قرصها بندند شربتی یکمثقال دیگر جهت اینکه صفرا و بلغم در آن برابر [illegible]
یکدرم سنبل دو درم تخم کاسنی پنج درم گل سرخ ده درم قرصها بندند شربتی یکمثقال. دیگر که جهت تب غب خالص و ضعف معده و
جگر معمول قبله‌گاه غفران پناه [illegible] گلسرخ هر یک سه مثقال تخم کاسنی پوست بیرون پسته هر دو [illegible] یکنیم مثقال طباشیر [illegible]
رومی سنبل الطیب تخم کاهو [illegible] زعفران هر یک یکمثقال صندل سفید عود خام عصاره غافث اذخر هر یک نیم مثقال کوفته بیخته
با آبی که در آن ترنجبین قند کفایه حل کرده باشند قرصها سازند بعد سه هفته [illegible] شربتی یکمثقال با سکنجبین ساده دیگر که تحمیات
مختلفه نافع است سنبل الطیب رب السوس هر یک یکدرم تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک دو درم گل سرخ ده درم نرم کوفته بجلاب قرصها
بندند هر قرصی دو درم شربتی یک قرص دیگر که اطفاء حرارت و ازاله تحمیات کند و تشنگی بنشاند و اصلاح معده گرم نماید و جمیع
علل حاره را سود دارد و جهت صاحب تب گرم که در ایام گرم محتاج مسهل باشد نیکو مسهلی است کافور ربع درم سقمونیا سوسی یک
مثقال رب السوس دو درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک [illegible] درم گل سرخ ده درم نرم کوفته با آب بنفشه سرشته اقراص بندند هر قرصی
مثقال شربتی یک قرص با همچندان شکر و در نسخه عوض بنفشه خرفه است دیگر جهت بلغمی مفید است و حل الفوت [illegible] بگشاید
رب السوس یکدرم غافث مثقالی گل سرخ گاوزبان تخم کاسنی هر یک سه درم ادویه نرم کوفته با آبی که رب السوس در آن مخلوط بود قرصها
بندند شربتی یکمثقال دیگر که حمیات بلغمی را سود دارد و چون تب از چهار هفته تجاوز کند باید داد [illegible] سنبل [illegible] نانخواه
هر یک یکدرم سقمونیا یکدرم و نیم عصاره افسنتین سه درم عصاره غافث شش درم گل سرخ ده درم قرصها بندند هر قرصی سه درم
شربتی یک قرص با [illegible] سکنجبین [illegible] در حرف میم همین مکتوب بیاید قرصی که در تبهای مرکبه [illegible]
گذشت [illegible] منتج شده باشد بکار آید منقول از منهاج اذخر زعفران تخم بادیان تخم کرفس هر یک سه درم
عصاره غافث سه درم و نیم مغز بادام تلخ بو داده خشک هر یک چهار درم انیسون [illegible] هر یک پنج درم ریوند چینی گل سرخ
سنبل هر یک [illegible] درم [illegible] کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته قرصها بندند هر قرصی دو درم و نیم [illegible]

مکر قرص باما دالاصول بخورانند **دیگر** نسخهٔ جالینوس که در تبهای مزمنهٔ قویه که با تهیج اطراف باشد بکار آید تخم کرفس کرویا
سادج هندی اسارون شیطرج سنبل الطیب بادام تلخ عصارهٔ غافث هر یک سه درم انیسون صبر هر واحد چهار درم کوفته بیخته
با کرفس ترصها سازند و با آب بادیان و سکنجبین میدهند **دیگر نسخه** که جهت سرسام را نافع است در اواخر و صداع حادث گذشته
دیگر نسخه که تسکین عطش نماید و تبهای ملتهبه را نافع است در معده تحریر یافت **دیگر نسخه** که تبرید دل و جگر کند و حمیات
دق و محرقه را نیکوست کافور یکدرم تخم کاسنی دو درم رب السوس سه درم مغز تخم کدو شیرین چهار درم گل سرخ مغز تخم خیار هر یک
پنجدرم تخم خرفه مقشر ده درم تخم کاهو هفت درم ترنجبین ده درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول قرصها بندند شربتی دو درم **قرصی** که با تهیج
دو بادی نیکوست گل ارمنی طباشیر شاه بلوط تخم حماض صمغ عربی بریان زرشک سرطان مالسوبه کوفته بیخته برب به سرشته
قرصها بندند شربتی سه درم **دیگر** درین باب طباشیر کهربا هر یک ده درم شاه بلوط بریان گل سرخ هر یک چهار درم گل ارمنی
یکدرم زرشک سماق شش درم قرصها بندند و با آب سیب یا آب به یا شربت مورد دهند **قرصی** که جهت قوی و مسلول
نزد و ملک لیس طبع نافع است مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک شش درم گل ارمنی طباشیر هر یک چهار درم گل سرخ شش درم قرصها
بندند شربتی یکدرم و نیم باده درم دوغ سعفی بر باید که از آن دوغ هر روز زیاده کنند تا به سی درم رسد و اگر سرفه باشد قدری
صمغ عربی در اجزای قرص بیفزایند **قرصی** که در تبهای مرکبه با اسهال صفراوی بلغمی کند سنبل پنجدرم سقمونیا یکدرم گل سرخ
سه درم ترید ده درم کوفته بیخته با آب سیب یا آب به سرشته ده قرص سازند شربتی یک قرص باده قرص **قلیه** آلو و قلیه انار و انار
و قلیه تمر هندی و قلیه ریباس و قلیه زرشک انار گویند و قلیه لیمو همه غذا با تب گرم است در معده گذشت **کلمهٔ پانزدهم**
در الفاظ کافیه حائیه **کلکلانج** بزرگ و خورد در فیروزی که به تبهای کهن سود دهند است در اواخر کبدیه و **کمونی** که جهت
بلغمیه سوداویه را نافع است در معده گذشت **کلمهٔ شانزدهم** در الفاظ لامیه **لعوق طباشیر** که جهت سل نیکوست
لعوق وردی که جهت تبهای حاده نافع بود و از جامع امین الدوله منقول است در اواخر صدریه مذکور شد **لعوق یحیی بن**
ماسویه سل تشنگی را نافع است در اواخر حمیه دیگر لعوقها که در تبها جهت سرفه بکار می آید با استیعاب در بحث صدر مذکور شد
کلمهٔ هفدهم در الفاظ میمیه **ماء الاصول** که انضاج اخلاط حاده کند پوست بیخ کاسنی نیم کوفته تخم کاسنی نیم کوفته هر یک بیست
سپستان شانزده درم تخم کشوث شش درم عناب سی دانه همه را در چهار من آب بپزند تا یک من بماند صاف کنند و چهار
سه روز بنوشند با سکنجبین آمیخته و به برف سرد کرده و مقدار سکنجبین هر روز ده درم تا بیست درم باشد **دیگر** حمی
بلغمی بعد از ظهور نضج سود دهد و مدر بول است تخم کرفس مصطکی هر یک دو درم بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ اذخر سیاوشان افتیمون
هر یک کفی در یک من آب بپزند تا بنصف رسد هر صباح چهل درم نیم گرم بنوشند با دو درم گلقند **دیگر** که در تبهای بلغمی
بکار آید انیسون کرفس هر یک دو درم قنطوریون دقیق بیست درم غافث افسنتین شکاعی بادآورد هر یک [illegible] درم بیخ کرفس بیخ
رازیانه بیخ کبر هر یک دو درم در دو من آب بپزند تا بنصف رسد هر صبح سی درم با هفت درم گلقند بخورند و اگر سه درم

سه درم مصطکی درین ماء الاصول خوبست دیگر در زمانی که تب بلغمی القلیل صفرا آمیخته باشد بکار آید مصطکی
افسنتین سه درم شکاعی چهار درم بادآورد پنج درم بیخ اذخر فاغیه افسنتین هلیله سیاه هر یک هفت درم بیخ رازیانه بیخ کبر هر یک
هر یک ده درم مویز منقی از دانه بیست درم علی الرسم مرتب سازند **ماء البطیخ** هندی جهة تبهای گرم نافع است و تشنگی را ازد
و حرارت جگر فرو نشاند لیکن باید که در مزاج صفراوی استحاله بصفرا میکند پس لازم است که با ترشیها و هندبا
از ابتدای تب نگذارد و استعمال او در دیگر تبها که رطب کثیر المائیه جایز نیست که خام کننده ماده است و با سکنجبین جهة
تفتیح سده و ادرار بول و یرقان و مواد محترقه و اعانت بر هضم و با تمر هندی جهة مواد صفراوی و جرب و حکه و با ترنجبین
و امثال آن جهة تبهای حاده و دفع اخلاط ردی الکیفیه که گرم باشند مفید و مولد خون رقیق و بلغم شیرین و مرطب بدن
مضر سپرز و معده بارد و مصلح او گلقند و عسل و قند و امثال آن است و تربز هر چند شیرین تر بهتر و طریق گرفتن آب وی
آنست که مغز او را بنوک کارد بزنند تا آب از آن جدا شود پس آن آب را صاف کرده بنوشند **ماء البقول**
تبهای گرمی جگر و یرقان صفری را نافع است در بحث جگر مسطور شد **ماء الجبن** از برای حمیات سوداویه بغایت نفع
دارد تنها و هندبا یا با چیزی دیگر آمیخته در ملفوظات دوم مضبوط گردیده **ماء الخلاف** برای مواد بلغمی و صفراوی و دموی
غذا مفید دانسته اند و در حمیات مختلفه و مواد مرکبه بهتر از آب کاسنی و آب شاهتره است در صدر گذشته **ماء الخیار**
در منافع و ترتیب مثل آب کدو است و مستحیل بصفرا نمی شود خاصه که خیار ترش باشد و آب خیار رسیده زرد
ترش هفتاد مثقال اگر تنها یا با شکر یا با اشربه دیگر بنوشند جهة اطفاء حرارت خون و صفرا النفع تمام دارد
جهة اسهال نمودن با ادویه ملینه بهترین دواهاست **ماء الرمانین** جهة اطفاء حرارت و تقویه جگر اثر تمام دارد
و اگر با شحم بپزند خاصه انار شیرین اسهال صفرا کند و شرب آب انار عقب غذا موجب انحدار آنست و در مزاج گرم
که صفرا غالب باشد انار شیرین تنها ندهند که مستحیل بصفرا میگردد **ماء السویق** با اختلاف مراری که با تب و
تشنگی بود سود دهد در ادویه مسطور شد **ماء الشاهترج** جهة حمیات دموی با شربت عناب و امثال آن و جهة حمیات
سوداوی و جرب با سکنجبین افتیمونی و جهة تفتیح سده و تصفیه خون با سکنجبین بزوری و ساده و جهة تلیین مواد محترقه
با ترنجبین و شیرخشت و فلوس خیارشنبر و گلقند و خمیره بنفشه بحسب تقاضای حاجت باید داد و شاهتره تازه کوبند و آب آن صاف
کرده بجوشانند با قدری پوست هلیله زرد جهة منع ضرر سپرز و کف آن گرفته روز دیگر صاف کرده استعمال نمایند سی مثقال تا شصت و
پنج مثقال با ادویه مذکوره بنوشند و جهة امراض سوداوی اگر با حب سهله و منضج بهتر باشد باید که چهار ساعت بعد از آب مزبور حب
سهله بخورند و اگر خواهند اجزای مسهله مثل هلیلجات و افتیمون و تربد و غاریقون و امثال آن نیم کوب در آب مسطور
بخیسانند و صباح صاف نموده بنوشند **ماء الشعیر** اتفاق اطباست که اندر تبهای گرم هیچ غذایی که دوا نیز
داشته باشد و بمنافع کثیره موصوف بود چون ماء الشعیر نیست و جمیع احکام با استیفاء تمام در ادویه مفرده مذکور شد

ماء الشعیر محمص در تبهائی که بالین طبیعه باشد بکار آید و فالنق شکر است چون مقشر ساخته بریان نمایند پس مطبوخ
سازند و اگر خشخاش نیز آمیزند اعانه بر تقبیض میکند و دور باشد که نقیع شعیر بسبب مطبوخ او سریع الانحدار است
از معده و جهت محرورین نافع‌تر و در تسکین عطش موثرتر لیکن مطبوخ در تبرید افزون‌تر است و در دفع کسر
مهر و تب گرم را که با سرفه و تشنگی بود سودمند است بگیرند گل سرخ تازه ده درم و پنج من آب بسند و در جره آبگینه
یک شبانروز در بهند پس بدست بمالند و بیفشارند و بپالایند و پنج من انگبین بر افکنند و جوش داده بکار برند
ماء عنب الثعلب جهت حمیات حاره که از ورم جگر و معده باشد و یرقان بود بهترین چیزهاست در طریق ساختن
او و ترتیب دادن او و اشیاء دیگر بهمان وتیره است که در ماء الهندبا مسطور میشود و واجب است که عنب الثعلب سیاه
باشد که آن محدث جنون و مهلک است ماء الفرع جهت تب‌ها و تبهای دموی و صفراوی و اخلاط محترقه
و ترتیب مزاج و در دفع عطش نافع است در ادویه مصدریه گذشته ماء اللحم در زمانی که قوت ضعیف میشود و نبض
افتد بدان احتیاج شود و در طب مرقوم گشت ماء الهندبا جهت تبهای دموی و صفراوی و تفتیح سده جگر و درد او
و تنقیه مسالک از ماده عفنه نافع‌ترین اشیاست بگیرند برگ کاسنی سبز ده بار چه ترمیخ کنند تا از گرد و غبار
پاک شود بعد غسل و در ۴ رطل بکوبند و آب بیفشارند و همچنان یا مروق نموده از چهل و پنج مثقال تا نیم رطل همراه اشیاء
مناسبه حال بنوشند چنانچه اگر تفتیح سده جگر مطلوب باشد با سکنجبین ساده و یا بزوری و بنادر جهت تلیین با شیرخشت و
ترنجبین و جهت اسهال صفرا با ملیله و جهت لطیفه با شربت نیلوفر و شیره ها و جهت ورم جگر و یرقان سدی با فلوس خیار شنبر
و امثال آن روی و یعنی التصفیه آب کاسنی بر چهار وجه است یکی آنکه آب فشرده او را شب نگذارند تا اجزاء غلیظه از اجزاء لطیفه متمیز
گردد و صبح صافی آنرا اختیار ساخته بکار برند دوم آنکه آب و برادر ظرف نهاده بر آتش ملین گذارند و کف بر دارند و چون آب ذکر را
بامند تیره یده گردد فرود آرند و در کرباس سخت بپالایند و استعمال کنند سیوم آنکه همان وقت که بکوبند متغیر شود در پارچه سفت
بپالایند چهارم آنکه در پارچه صفی یا از سفالی تنگ سوراخ بگذرانند و هر گاه حرارت قوی باشد غیر مطبوخ بهتر است فالمطبوخ
او اولی‌تر و مطبوخ او با گلقند جهت تب ربع و صفراوی مجرب با سکنجبین جهت تبهای کهنه و تقویت معده را آنرا از تعفن نگاه دارد نافع
با ادوری را زیانه و تخم کثوث بجوشانند و در تفتیح اسهال قوی‌تر باشد دانند که کاسنی تر مرکب از دو جوهر است یکی ارضی بارد
دوم جوهر لطیفه ناری الحرارة که پراگنده و متفرش بر سطح ظاهری او است و بسبب آن تفتیح سده میکند از جهات که شربت
شبیقن کاسنی مطبوخ شده زیرا که جسم قریل از او مذکور است لهذا شنول را و نزایدیریاج کمتر میکند و دانند که کاسنی بر زود یا کم
نزار سبب مجلی اگر باشند قسر ملاءه در شکر مصلح او است و در شربت سیم استعمال آن بهتر از دو کاسنی بستانی بهتر از صحرائی است گویند
برگ کاسنی تازه بهم زیر سر روست پنج تاره او ریزه ریزه کرده قدر بیست مثقال یا کمتر در ظرف کاسنی و مانند آن نخیسانند با اشیاء
مذکوره بجهت تبهای تازه [illegible] آب کاسنی است مخلوط زکی تبهای بلغمی را زایل کنند در ادویه مسهله مسطور شد هر ای آن تب گرم را زایل کند

کند و صفرا را دفع نماید و محرور را نافع بود و در ادویه مسهله مربای آمله در حمیات بجهة تلیین طبع بکار آید در ملفوظ دوم مربای تمر هندی
صفرا دفع کند و تب زایل نماید هم در انجام **مربای زنجبیل** تب بلغمی را سود دارد در بحث معده **مربای هلیله** مثل مربای
آمله است و منعی که در استعمال هلیله در ابتدا حمیات وارد شده مخصوص بهلیله غیر مرباست چه علة نهی پوست اوست و
در مربا بنابر ترطیب پوست نمانده و قند نیز اصلاح او نموده **مربای هندوانه** تشنگی بنشاند و حرارت فرو کند در ملفوظ
دوم مسطور گشت **مطبوخ آلو** لطیف العمل است و در تب غب جهة دفع حرارت و تلیین طبیعة توان داد هرگاه قوة ضعیف
باشد و در وقت آسان بود و احتمال چیزهای قوی چون سقمونیا و هلیله نبود آلو بخارا بیست عدد تمر هندی ده درم
هر دو را در دو رطل آب بجوشانند که مهرا شود پس صاف کنند و قند سفید ده درم آمیزند و وقت خواب بنوشند و
چند روز بدان مداومت کنند **دیگر** غب و جمیع اوجاع گرم مفاصل را نافع بود بیخ کاسنی گل سرخ ریوند چینی بکوفته
در صره بسته هر یک مثقال تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم گاوزبان نیلوفر هر یک چهار درم شاهتره پنجدرم عنب الثعلب
ده درم عناب ده دانه مویز منقی بیست دانه سپستان آلو بخارا هر یک چهل عدد همه را بجوشانند چنانچه رسم است و صاف
کنند پس فلوس خیارشنبر هفت درم شیرخشت گلقند هر یک ده درم تمر هندی از خسته و لیف پاک کرده پانزده درم در آن
حل نمایند و صاف سازند شربتی قدر قدره **مطبوخ اذخر** تبهای کهنه و امراض بلغمی و سوء المزاج سرد را نافع باشد و استسقاء
عظیم را سودمند بود و سده طحال بگشاید و سردی جگر و سپرز ببرد و فساد مزاج و سردی معده را مفید است مصطکی سنبل
هر یک یکدرم و نیم زردناس لک چوب بلسان هر یک دو درم شکاعی بادآورد غافث افسنتین رومی ورق گل سرخ هر یک سه درم
فقاح اذخر بیخ اذخر هر یک پنجدرم پوست بیخ کبر بیخ رازیانه هر یک هفت درم مویز منقی بیست درم انجیر خشک ده عدد مجموع را کوفته در چهار
رطل آب بپزند و بپالایند هر روز یک وقیه از آن با یکدرم روغن بادام تلخ و یکدرم روغن بادام شیرین بیاشامند **مطبوخ**
افسنتین جهة حمیات مختلفة بلغمیه و سوداویه مفید است در بحث جگر نگارش یافت **دیگر** تب آمیخته و سرفه و
تنگی نفس را ببرد و بیماریهای کهنه زایل کند و پیران را بغایت سودمند بود افسنتین رومی گل غافث هر یک یکدرم مصطـ
کی دو درم شاهتره دو مثقال تخم کشوث تخم کاسنی گل سرخ هلیله کابلی هر یک سه درم پوست بلیله پنجدرم آلوستی
ده عدد عناب پانزده عدد جمله را در یکمن آب بجوشانند تا پنجاه درم بماند پس صاف کرده فلوس خیارشنبر در گلاب حل کرده
از ده درم ترنجبین تا پانزده درم اضافه نمایند و بپالایند و در کتب **مطبوخ بنفشه** تب گرم را مفید است و از اسهال
ثابت شده **مطبوخ سپستان** تبهای گرم را مفید بود و صفرا براند پوست بلیله زرد ده درم تمر هندی پاک کرده ده
سی درم شاهتره کعی آلوی سیاه سی عدد سپستان پنجاه عدد بپزند چنانچه رسم است صاف کنند و سی درم شیرخشت
در آن حل کنند باز صاف نمایند و اگر دو دانگی صبر با این مطبوخ دهند قوی‌تر باشد **مطبوخ سنائی** نافع است تب محرقه
نفث الدم و ذات الصدر و ذات الجنب را تخم کاسنی تخم خرفه نیم کوفته هر یک سه درم نیلوفر چهار درم سنای مکی نقشه هر یک پنجدرم

عناب سپستان هریک بیست عدد حمله را در شش رطل آب بپزند تا بیک رطل آید شیرخشت ترنجبین هریک یازده درم دران بگدازند وصاف
کنند وسحرگاه بیاشامند مطبوخ شاهتره که در علاج ربع دموی بکار آید عناب سپستان آلوی سیاه مویز منقی از دوانه هریک بیست عدد
پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس هریک یکدرم تخم کاسنی پنجدرم شاهتره ده درم جوشانیده صاف نموده ترنجبین حل در صاف نموده
بنوشانند مطبوخ دیگر جهت ربع بادآورد شاهتره ورق غافث هریک سه درم پوست هلیله زرد هلیله سیاه مویز منقی هریک یازده درم
حمله را در چهار رطل آب بپزند بآتش آهسته تا باز بیکرطل آید صاف کنند وخلوص خیارشنبر ده درم دران حل کنند وسحرگاه بیاشامند
مطبوخ عناب حرارت بنشاند وصفرا براند در امعا گذشت مطبوخ عنب الثعلب تب ربع ویرقان را نیکو بود و از برگ [illegible]
درمره بسته پنجدرم شاهتره چهار درم پوست هلیله پنجدرم تمر هندی پوست هلیله پنجدرم تمر هندی پاک کرده خلوص خیارشنبر هریک
بیست درم ترنجبین بیست وپنجدرم تخم کاسنی عنب الثعلب هریک کفی آلو سیاه پانزده عدد عناب بیست عدد همه را در یک من آب بپزند تا
بیکدرم باز آید ترنجبین را دران حل کنند وصاف کنند وخیارشنبر در گلاب حل کرده داخل کنند وبیاشامند واز پس شربت تخم شاهتره
ونسکو بخورند مطبوخ غافث نافع است تب بلغمی وربع بیخ اذخر چهار درم قنطوریون باریک شاهتره هریک پنجدرم بادآورد [illegible]
گیاه غافث هریک شش درم افتیمون هفتدرم مویز منقی هشت درم هلیله کابلی خسته بیرون کرده ده درم حمله را در پنج رطل آب
بپزند تا بیکرطل ونیم بماند هر روز چهار اوقیه ازین مطبوخ صاف کرده با اوقیه سکنجبین سرد بیاشامند مطبوخ فواکه جهت
اخراج مواد حاره حمیات مستعمل در ادویه صداعیه گذشته مطبوخ کاسنی جهت حمیات حاره وحرارة جگر را دوا [illegible]
جگر ذکر شد دیگر تبهای بلغمی را ببرد وسده جگر وسپرز بگشاید وصاحبان استسقا وسوء المزاج سرد را سودمند
بود مصطگی سنبل هریک یکدرم گل سرخ افسنتین رومی لکا زیوس پوست بیخ کبر غافث بادآورد تسکاعی هریک سه درم تخم [illegible]
فقاح اذخر هریک پنجدرم پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس هریک شش درم زرشک ده درم مویز منقی بیست درم بپزند چنانچه
رسم است شربتی چهار اوقیه با یکدرم سنجبن با دام شیرین دو دوا را الکر وغیره او از معجونهای موافق مطبوخ کبر که در تب بلغمی
همراه قرص گل دهند در بحث قرص گل نیز اشاره بدان رفته پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه هریک ده درم تخم کرفس تخم رازیانه انیسون
نانخواه تخم کشوث تسکاعی بادآورد هریک پنجدرم همه را در دو رطل آب بجوشانند تا بنصف آید صاف کنند پس یک اوقیه ازین دو اوقیه
سکنجبین با هم آمیزند واول قرص گل بخورند وعقب این را بنوشند مطبوخ کشوث که تب ربع را بغایت سودمند بود وبیخ بادیان
دو درم تخم کشته تخم کشوث هریک سه درم شاهتره هفتدرم هلیله کابلی ده درم عناب آلوی سیاه هریک بیست عدد بپزند چنانچه
رسم است وبا سیزده درم خلوص خیارشنبر وپانزده درم گل شکر در وی آمیزند وبنوشند مطبوخ اهلیلج یعنی نسخه هلیله [illegible] تب
ربعی وبرین سودمند بود در بحث صداع وامعا بگارش در آمده دیگر که جهت ربع دموی بکار آید سپستان آلوی سیاه منقی
از دوانه هریک سی عدد بوده تر ده شاخ برگ کرفس تر برگ کاسنی تر هریک یکدسته کوچک بیخ کبر پوست بیخ رازیانه انیسون هریک
یکدرم گلسرخ تخم کاسنی نفخته هریک پنجدرم هلیله زرد هلیله کابلی هریک هفت درم تمر هندی بیست درم در یک من آب چندان

جیدان بپزند که نیمی بماند پس صاف کنند و در نقلاده بشارا ازان سی درم ترنجبین حل نموده بنوشند دیگر. بجهت بیخ کرفس
بیخ رازیانه دو درم تخم کشوث تخم کاسنی هریک سه درم شاهتره هفت درم پوست هلیلهٔ کابلی ده درم عناب آلو هریک بیست
عدد بجوشانند چنانچه رسم است پس صاف نموده یازده درم فلوس خیارشنبر داخل کرده بنوشند مطبوخ که انضاج خون
غلیظ محترق کند و مطبوخ که انضاج صفرا کند در ادویهٔ مسویه گذشته مطبوخ که منضج بلغم است در نسخه نیز جابجا
بتحریر یافت دیگر منضج بلغم الخیر زرد بهیدانه عناب بیست دانه تربد بکوفته تخم خطمی هریک نیم مثقال اسطوخودوس بنفشه
بسفایج بادیان انیسون پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر تخم کرفس مویز منقی کشوث هریک یکمثقال گلقند دو توله دیگر
منضج و مسهل بلغم الخیر بیخ دانه عناب سپستان هریک بیست دانه تخم کرفس یکدرم بادیان انیسون پوست بیخ کرفس پوست
بیخ بادیان پوست بیخ کبر اصل السوس مکوک گل خطمی بسفایج هریک یکمثقال تخم خطمی دو مثقال مویز منقی گلقند هریک دو توله
روز سیم یا چهارم اگر تلیین خواهند تربد یکتوله سنا مکی یکمثقال خیارشنبر در روغن بادام هفت مثقال اضافه نمایند
روز مسهل غاریقون یکمثقال افتیمون دو توله نیز بیفزایند و سنا مکی هفت مثقال کنند مطبوخ که انضاج سودا کند در نسخه
در امعا مرقوم گشت دیگر منضج و مسهل سودا عناب بیست دانه سپستان بیست و بهیدانه هفت گل خطمی بادیان اصل السوس
تخم خطمی هریک یکمثقال بادرنجبویه بسفایج هریک ده درم پوست بیخ کاسنی پرسیاوشان هریک دو مثقال گاوزبان اسطوخودوس
هریک سه درم پوست هلیلهٔ زرد هلیلهٔ سیاه هریک یکتوله افتیمون پنجدرم مویز منقی گلقند هریک دو توله روز تلیین سنا مکی یکمثقال
مغز فلوس خیارشنبر دو توله اضافه نمایند روز مسهل غاریقون یکمثقال سنا مکی و افتیمون هریک هفت مثقال مغز فلوس خیارشنبر
سه توله داخل نمایند و اگر مرض دماغی باشد اسطوخودوس یکمثقال اضافه نمایند مطبوخ که اصلاح تب گرم کند کشنیز خشک ده درم
در سه رطل آب بپزند تا یک رطل باز آید صاف کنند و بیاشامند از وی نصف رطلی پس اگر طبیعت یابس بود ترنجبین و اگر یابس
نبود گلقند یکوقیه داخل کنند یا یکوقیه سکنجبین مطبوخ صندل سفید کوفته شاهتره هریک یکتوله جوشانده صاف نموده
محلا بشکر یا غیر محلی بنوشند مطبوخ هلیله شاهتره هریک یکدام جوشانیده صاف نموده با دو توله نبات بخورند مطبوخی که در نضج
بجهت علاج غب غیر خالص بعد از ظهور نضج تام بکار می برد تربد سفید بکوفته یکدرم تخم خرفه تخم خیار بادرنگ تخم
کرفس هریک دو درم غافث افسنتین رومی هلیلهٔ کابلی هریک پنجدرم خیارشنبر تمر هندی اسپارگلقند عسلی یازده درم انجیر ده مویز منقی
بیست عدد سپستان سی عدد چنانچه اعلی الرسم بپزند و بنیانک سقمونیا بر صد درم از این مطبوخ داخل کنند و بنوشند +
مطبوخ که تنقیهٔ غب غیر خالص نفع کند پوست بیخ کرفس و رازیانه هر دو دو درم تربد سفید سه درم هلیلهٔ سیاه هلیلهٔ زرد هلیله
آمله مویز منقی هریک پنجدرم شاهتره هفت درم بادآورد غافث هریک سه درم تمر هندی بیست درم آلو بی هد دستیر نوخنا
رسم است و نیم رطلی یا شربتهای مناسب هند مطبوخ بجهت تنقیهٔ ای شعل المتب صعتر معدانی هریک پنجدرم اصل السوس
بیخ رازیانه بیخ کرفس هر یا دو درم شکاعی غافث هریک سه درم کشنیز خشک گلسرخ هریک چهار درم ترنجبین بیست درم

در سه رطل آب بپزند تا به نیمه آید صاف کنند و بپزند در نیم رطل بگیرند دیگر مثل او گیاه غافث شاهتره مویز منقی مساوی
بپزند و بیاشامند مطبوخ که در تب مرکب هرگاه صفرا غالب باشد بکار آید شاهتره شکاعی بادآورد افسنتین هر یک پنجدرم
مویز منقی از دانه هلیله زرد هر یک ده درم بپزند چنانچه رسم است بکار برند مطبوخ که اصلاح تب مختلف الاوقات کند
مصطکی یکدرم سنبل افتیمون هر یک دو درم گل سرخ کشنیز خشک افسنتین رومی هر یک پنجدرم تخم کشوث بادآورد بیخ اذخر
هر یک هفتدرم بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک ده درم هلیله زرد پانزده درم مویز منقی سی درم در شش آب بپزند تا یک رطل
آید صاف کنند و مقدار دو ثلث از یک رطل با گلقند عسلی یا با سکنجبین بحسب قوة بیاشامند مطبوخ جهة تب مرکب
از بلغم و صفرا غافث بادآورد مویز منقی شاهتره بیخ کرفس رازیانه بیخ اذخر افتیمون مصطکی هر یک پنجدرم هلیله زرد
پانزده درم در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل آید سوم حصه از آن بنوشند مطبوخ تب کهنه بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک دو
درم بادآورد خیارشنبر هر یک چهار درم مویز منقی هلیله سیاه هر یک پنجدرم در دو رطل آب بپزند و بیاشامند مطبوخ
که تبهای کهنه و ناقص صعب را اصلاح کند کشنیز خشک گل سرخ هر یک دو درم تخم کرفس صعتر هر یک سه درم یکروز در
در آب گرم بخیسانند روز دیگر جوشانیده وقت نوبة بعد قی کردن بخورند ای مناسب بیاشامند دیگر که در ربع
صفراوی بجهة قی کردن بکار آید سنا افتیمون هر یک چهار درم سر بنفشه تخم خرفه نیم کوفته تخم خربزه نیمکوفته تخم
شبت تخم ترب هر یک پنجدرم هلیله کابلی هلیله زرد هر یک هفتدرم جوشانیده صاف کنند و مقدار صد درم یا کمتر
با پنجاه درم سکنجبین آمیخته نیمگرم بیاشامند مطبوخ که در ربع بلغمی استفراغ قی کند بسفایج فستقی نیمکوفته برگ
بادرنجبویه لسان الثور افسنتین هر یک چهار درم آمله هلیله زرد سنا هر یک پنجدرم افتیمون هفتدرم هلیله کابلی هلیله سیاه
هر یک ده درم انجیر سیاه مویز خراسانی هر یک بیست عدد جمله را در دو من آب بپزند تا نیم من بماند پس صاف کنند و صد درم
از آن با یکدانگ خربق سیاه و نیم پنجدرم ملح نفطی و صبر و یکمثقال ایارالقون بخورند دیگر جهة ربع فلغمونیه سه درم
زیره کرمانی پنجدرم هلیله کابلی سعد هر یک ده درم در پنج رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف کنند و ثلث رطل بیاشامند
معجون انکرد در تب ربع بلغمی مزمن بکار آید زنجبیل فلفل نانخواه سلیخه هر یک سه درم حلتیت چهار درم لودنه کوهی
افتیمون هر یک پنجدرم سنبل ده درم عسل سه وزن همه شربتی یکدرم با آب رازیانه دیگر قسم **معجون بارد** که در حمیات خلطی
طبع نرم کند شیرخشت یا ترنجبین هر کدام که حاضر باشد آب سیب آبی هر یک ده درم آب کشنیز تر دو درم شیرخشت
در آبها حل کنند و بر آتش نرم بقوام آرند و یکدرم سقمونیا و یکدانگ کافور بعد از فرود آوردن از آتش داخل کنند جمله
شش شربت باشند دیگر که اسهال کند و حرارت تب ساکن سازد سقمونیا یکدرم رب السوس یکنیم درم مغز تخم خیار
مغز تخم کدو هر یک پنجدرم ترنجبین یا شیرخشت بیست درم ترنجبین یا شیرخشت را در آب بگدازند و بقوام آرند
و دواهای مذکور بسرشند جمله شش شربت باشند **معجون بنفشه** در تبهای محرقه مجرب است و اسهال بلغم و صفرا کند در ابتدا

در معا گذشته معجون حنظیا نات ربع و تبهای بلغمی را نافع است در ملفوظ دوم معجون خیارشنبر جهة تبهای آید در ادویه معویه معجون ربع از مجربات حکیم عماد الدین محمود چون روز نوبت قبل از تب بدو ساعة مقدار دو نخود تا نیم مثقال تناول نمایند البته در سه نوبت قطع کند افیون سداب فلفل هر یک یک درم حب بلسان دارچینی قرنفل شونیز مرصاف میعه سایله هر یک سه درم عسل برابر جمیع دیگر منقول از محمد ذکریا و گفته که زیاده از سه چهار نوبت احتیاج نمی افتد و قدر شربت بدستور معجون سابق است بلیله کابلی هر یک دو درم قسط شیر زعفران مرفنه هر یک چهار درم سنبل میعه جند بیدستر هر یک هفت درم ترباق کهنه هفت مثقال عسل بوزن همه دیگر که همین عمل دارد و وقت استعمال و قدر شربت بدستور معجون سابق است اسارون کندر مرمکی جند بیدستر میعه سایله بزر البنج بالسویه عسل کف گرفته برابر همه معجون سقراط که جهة تب ربع و تب بلغمی مفید است در ادویه صدریه معجون قباد الملک جهة تبهای کهنه نافع است در ادویه صدریه معجون لوزی فزیل غب غیر خالص شطر الغب و مسهل صفرا و بلغم در امعا گذشته معجون مسهل منقول از تذکره جهة حمیات مجرب است و اسهال جمیع اخلاط محترقه و ما ده کند و مزیل عطش است نیز در امعا تحریر یافت معجون بارد بالغ النفع جهة عطش لهیب حمی در ملفوظ دوم و مفرحات دیگر که در حمیات جهة تقویة اعضای رئیسه نفع دارد و بحسب مزاج همراه آن در بحث سر و قلب ذکر شده خصوص مفرحی که از تالیف شیخ است جهة تشنج و تاقهین نفع تمام دارد در قلب گذشت مقیات هر خلط که در حمیات بکار آید در معده با ستفراغ تمام مرقوم شده کلمه هر دو هم در الفاظ نوبه حمایه نقوع آلو که مسهل صفرا است در امعا گذشت دیگر جهة تبهای مطبقه غب از روی اسهال نفع کند گل بنفشه تخم خرفه کشوث هر یک چهار درم گلسرخ برگ سنا هر یک هفت درم تخم رازیانه تخم انیسون هر یک ده درم پوست هلیله زرد پانزده درم مویز منقی تمر هندی هر یک بیست درم آلو سیاه عناب هر یک بیست عدد سپستان سی عدد همه را در سه من آب جوشانیده صاف کنند پس در شیشه فراخ سر کنند و روز در آفتاب و شب در جای گرم نهند و پس از سه روز هر بامداد چهل درم یا پانزده درم سکنجبین ده درم شربت بنفشه بنوشند نقوع بنفشه تبهای گرم صفراوی و درد سر گرم را سود دارد بنفشه پنج درم حلویس خیارشنبر هشت درم تخم کاهو تخم کشنیز هلیله زرد کوفته شکر هر یک ده درم تمر هندی پانزده درم ترنجبین بیست درم آلوی سیاه بیست عدد عناب سپستان هر یک سی عدد همه را در آب گرم ترکنند و بامداد صاف کنند و شکر و ترنجبین در وی حل کنند شربتی چهار اوقیه نقوع تمر هندی که غلیان صفرا را بنشاند و التهاب معده و کبد را نافع بود در امعا مسطور شد نقوع حامض در حمیات دموی و صفراوی سودمند است نقوع حلو که در حمیات که با سرفه باشد بکار آید و در صداع مرقوم شد نقوع زرد آلو صفرا بنشاند و طبع نرم کند در امعا تحریر یافت نقوع زرشک که بحمیات دموی و صفراوی نافع است بلفظ نقوع انبرباریس در ادویه صدر عینه نگارش یافت دیگر که از برای تسکین حرارت حمیات صفراوی بعد از استعمال تنقیه معمول است در زمانی که

با تبهای مرکبه غلبه صفرا و آثار ضعف جگر هویدا باشد بغایت مؤثر است و مکرر بتجربه رسیده زرشک بیدانه هفت درم با دو درم
کاسنی و عرق عنب الثعلب هر یک سی و دو درم شب بخیسانند و صبح مصفا نمایند و با هفت درم نبات سفید شیرین ساخته بخورند
و هرگاه تقویه معده مطلوب باشد قدری گلاب و زمانی که تقویت قلب مد نظر بود قدری بید مشک بیفزایند نقوع
سپستان که صفرا براند و صداع را نافع بود مناسب اینجا باشد نقوع سماقی که با اخراج صفرا نیز مناسب
مقام است هر دو در اسهال گذشت نقوع صبر که در تب انفیالوس و لیفوریا نفع تمام دارد صبر چهار دانگ آب کاسنی
چهل درم صبر را ملایم سائیده در آب کاسنی حل کنند و یکشبانه روز بنهند پس بخورانند جمله یکشربت است و اگر بدل صبر
ایارج فیقرا کنند روا باشد و دیگر معده را هم از خلط لزج پاک کند و صداع بخاری را هم زایل کند با ایارج فیقرا
دو درم بیخ رازیانه چهل درم آب دو من با بیظرافی بجوش آرند که همه را در آب بریزند تا النصف بماند پس صاف کرده با ایارج فیقرا
حل کرده در شیشه کنند و در موضع گرم بنهند سه روز پس سی درم از آن نیم گرم بنوشند نقوع عناب که تبهای دموی
عفونی و غلیانی مفید است در اسهال ذکر شد نقوع فواکه که تبهای صفراوی سودمند است نقوع فواکه مسهل
قالنسی نافع است حمیات صفراویه و صداع حار و جمیع امراض صفراویه و مسهل صفرا است پوست هلیله زرد ده درم تمر هندی
پانزده درم بنفشه خشک ده درم تخم کاسنی مقشر ده درم کشنیز خشک ده درم آلو بیست عدد سپستان سی عدد عناب سی عدد
ترنجبین خراسانی بیست درم شکر ده درم فلوس خیارشنبر هفت درم شب در آب گرم بخیسانند و صبح صاف نموده بنوشند
نقوع کشنیز که به تبهای گرم دایره نافع است بعد از تنقیه مداومه مذکور شد یکی بجهت بقایای امراض حاره
و تبهای که تنقیه او در بدن مانده باشد و تنقیه عروق مؤثر است منقول از کامل تخم کاسنی تخم کشوث کشنیز خشک
سه درم مویز بیدانه تمر هندی منقی از دانه و لیف هر یک ماشه ده درم آلو بخارا عناب سپستان هر یک سی عدد شب در
آب گرم بخیسانند و پس صاف نموده نیم رطل را با ترنجبین یا شکر سفید در طلوع آفتاب بنوشند و اگر قبل از آن بدو ماه
صبر زرد دو جزو با مصطکی یک جزو ممزوج نموده تناول نمایند اولیست نقوع مسهل که صفرا براند نقوع مویز که نفع
مسید به بقایای امراض حاره و تبهای ابر دو در اسهال گذشته نقوع نیلوفر تب محرقه را نافع بود ریوند شکوفه درم
بسته سه درم برگ نیلوفر گل سرخ تخم کاسنی هر یک سه درم ریوند شاهتره چهار درم فلوس خیارشنبر بگلاب بخیسانیده پانزده
درم ترنجبین بیست درم آلو بیست عدد عناب سی عدد بخیسانند و بمالایند و بنوشند نقوع هلیله تب غب را نافع
و ملین طبع و اسهال صفرا میکند پوست هلیله زرد بیست درم در آب شاهتره یکشبانه روز بخیسانند پس بمالند و صاف
نمایند و ترنجبین بیست درم در آن حل کنند و صاف ساخته سه روز جهت بنوشند اگر قوت مساعد بود در غب خالصه باشد
احسن آنکه تا یکهفته نگذرد استعمال هلیله ننماید و شیرخشت اگر عوض ترنجبین کنند بهتر باشد زیرا که صاحب ذخیره در غب خالصه
گفته اولیتر آن باشد که در تبهای گرم دست از ترنجبین کوتاه دارند و اگر چاره نباشد بی ترشی بنهند دیگر به تبهای

به تبهای صفراوی و درد سر که از حرارت باشد سودمند بود نیلوفر بنفشه خشک تخم کاسنی تمر هندی هر یک پنج درم طرخشقوق
هفت درم پوست هلیله زرد کوفته نبات هر یک ده درم ترنجبین بیست درم عناب پانزده عدد آلوی سیاه بیست عدد آلوچه
اصفهانی سپستان هر یک سی عدد همه را در قدح چینی کنند و بریزند بر روی آب جوشان آنقدر که دارو ها را بپوشانند
الا اشکر و ترنجبین و مغز خیارشنبر که اینها را بجوشانند و بنهند بروز در آفتاب و بشب در محلی که سرد باشد اگر تابستان باشد
یکروز کافی است و در زمستان سه روز پس صاف نموده شکر و ترنجبین و مغز خیارچنبر در وی حل کنند و صافی کرده یا شامند
شربتی سه وقیه **لقوعی** که تبهای محرقه و حرارت جگر را نافع است و استعمال کنند تخم شاهتره افسنتین رومی سنا مکی هر یک
پنج درم هلیله سیاه هلیله کابلی هر یک هفت درم گل سرخ ده درم هلیله زرد پانزده درم کشمش یا مویز منقی شاهتره هر یک بیست
درم تمر هندی سی درم عناب آلو بخارا هر یک پنجاه عدد همه را در آب تر کنند و در آفتاب تا سه روز بنهند پس صاف نموده
هر روز چهار وقیه با سکنجبین شکری بنوشند و اگر سرد باشد سپستان پنجاه عدد بنفشه خشک پنج درم اضافه کنند و بجهت
سکنجبین شربت خشخاش اختیار نمایند **لقوعی** که نافع است از برای بقایای امراض حاده و حمیات عفنیه عروق بدن
از فضول میکند آلو سیاه سی دانه تمر هندی منقی از حب و لیف سه درم تخم کاسنی تخم کشوث کشنیز خشک یک سه درم همه را در ظرف
چینی کنند و آب گرم بر روی آن کنند آنمقدار که از روی آن بگردد و روز در آفتاب بنهند و شب در موضع گرم نهند و روی آنرا
بپوشند و دیگر روز متوالی چنین کنند پس روز چهارم صاف کنند و ده درم روغن بادام شیرین در آن کنند هر روز بیست درم بیاشامند
تبیشو یا تبهای صفراوی را سود دارد در معده گذشت **کلمه نوزدهم** در القاط یائیه یا قوتیها در حمیات نفع تمام دارد
خاصه در مزمنات و اصناف آن در بحث سرد دل گذشت **ملفوظ دوم** از مکتوب یازدهم حمائی در ذکر تدبیرات
عوارضی که لاحق حمیات میشود انقا دیافته تدبیر برد و قشعریره و نافض مفرطا آنچه از تبها نا بج گردد عرق باشد محتاج
تدبیر نیست و به مجرد عرق آمدن صفت حاصل میشود و آنچه بواسطه بحران باشد معارضه بدفع آن نکنند که طبیعه مشغول
این امور دفع ماده مرض میکند و آنچه از غیر این اسباب باشد بر بط اطراف و دلک نرم و تسخین دثار و تدهین بروغن
شبت تسکین مییابد و چون نافض قوی امتداد کشد خواه در حمیات خواه در غیر آن باید که اطراف را از مواضع
کثیره ببندند و بروغن بابونه و روغن سوسن تمریخ کنند و بعضی این روغنها را امثل بالحله چند بید ستر و سداب و دمنه و
پودنه و نوره و فلفل و عاقرقرحا التقویت میکنند و از این تجاوز نموده با استعمال الطوخ خوردن و حلتیت بیاشامند
در آب مرجبیر تنها یا با روغن طبخ نموده در عناب قوی تر است و در آمدن در زیت گرم نیز موثر است و در اگر آدمی
آشامیدن آب بسیار گرم و اکباب بر بخار آن بنا بر اصلاح کیفیة لاذعه و بخاصیته نیز تسکین میدهد و آنجا که
ماده غلیظ بود در آب گرم تبها کفایة نکند افتیمون بودنه تخم کرفس مصطکی مرجبیر و شبت در آب بجوشانند و بدهند
و جمیع ادویه قوی الادرار مسکن نافض است و غاریقون را درین امر منافع بسیار است و همچنین بازاندکی افیون بار

نشوند خواب بارد و عرق سایل کند و منع ساخته تا نفس نماید و از مرکبات تریاق اربعه و تریاق فاروق و تریاق مثرود
و کمونی و فودنجی و فلافلی مفید است و حبی که درین باب مجربست آنست پیش از نافض بیک ساعت در حالتی که علیل
بر بستر آرمیده باشد و هوای خانه با آتش یا بدثار گرم بود بدهند که منع نافض کند یا تعدیل آن نماید مرافیون جاوشیر
فلفل هر یک جزوی بروغن سرشند و بقدر باقلی بدهند صفت روغنی حبه بگیرند شبت یابس مرو سداب یابس فودنه فلفل
عاقرقرحا در شراب خوب بپزند لیس صاف نموده نصف وزن شراب روغن کنجد بیامیزند و بجوشانند تا روغن بماند تدبیر
عرق مفرط در حمیات عرق در حمیات گاهی بجهت سقوط قوت و غشی حادث میشود و مبادرت بحبس این عرق گاهی عقب
نوبتها بواسطه اندفاع ماده بسوی جلد عارض میشود و این را تا بحد افراط و خوف سقوط قوت نرسد حبس نکنند و گاهی بسبیل
بحران واقع شود حبس آن البته جایز نیست اگرچه بحد افراط رسد زیرا که حبس معارض فعل طبیعت و ردکننده ماده
مرض بسوی عمق خواهد شد مگر آنکه قوت احتمال نکند پس درین هنگام بخنک کردن هوای خانه تدبیر کنند و اگر غنا نبخشد
برار جوجه بر مکان بارد بنشانند و حرکت دهند تا هوای جدید ساعة فساعة وارد کند و مشغول به تنشف رطوبت از دان
نشوند که موجب ادرار عرق میگردد و بدن را بروغن گل و روغن آس و روغن خلاف و روغن گلنار تمریخ کنند و حب الآس
گلنار و کهربا نرم سائیده بپاشند و سرکه ممزوج با آب جالس عروق است و عصاره حصرم و طبیخ گلنار و طبیخ عفص و طبیخ مرد
و عصاره خلاف هم موثر و نزد بعضی آزموده شده طلا بلعاب بهار بارد یا صمغ مفید خاصه که صندل و کافور مضاف بود و شیخ گوید اگر
تحمل نماید غسل آب سرد کنند و ثلج را بر اطراف نهند یا اطراف را در برف در آرند تدبیر رعاف مفرط محمومین رعاف
بحرانی را تا ممکن بود بند نکنند و هرگاه منع واجب گردد اطراف و خصیتین و ثدیین ببندند و محجمه بر جانب محاذی
سوراخ بینی که از آن خون میرود بنهند یعنی اگر رعاف از جانب منخر ایمن باشد بر جگر نهند و اگر از جانب یسار بود
بر طحال گذارند و تا حبس رعاف نیز ممکن بود محجمه بر پستانها نهند تا محدث ورم بجذب ماده نشود و در بینی بعضی قطورات
که در باب رعاف مذکور شد بچکانند و اگر مانعی نباشد سر را بمبردات خنک کنند و هرگاه صاحب نوبه را رعاف طاری
شود اعانت بر رعاف ملازم کنند که در سر ربع معین است تدبیر قی مفرط قی بحرانی را نیز بضرورت قطع نکنند و اگر
ادفات معالجه قی و غثیان صاحب نوبه بقی کنند و سکنجبین با آب گرم بدهند و اگر احتیاج زیاده باشد بدل سکنجبین
ساده سکنجبین بزوری کنند و هرگاه خلط بعضی اجزایش رقیق متشرب و بعضی غلیظ بود و بقی بسهولت بر نیاید اسهال
بمثل صبر و ایارج کنند و انجا که رقیق محض بود سکنجبین با آب گرم کافی است بیشتر بتعدیل با آب انار و اگر از آب انار قی
کنند مرتبه دیگر دهند و تبرید معده مسکن قی است و نهادن اسفنجه مغموس بسرکه قذف صفرا ساکن کند تدبیر اسهال
ماهی اسهال را در ابتداء حمیات قطع نکنند و هرگاه بافراط انجامد و زیاده بر قدر مناسب بود حبس آن لازم دانند و در
اگر خلط خارج محترق بود استعمال غذاهای جید الکیموس چون حصارمیه و رمانیه استعمال کنند و بشربت ... بو

جلد

استعمال ماء الشعیر درین مقام آنست که جو را اندکی بکوبند که هر دانه آن دو قطعه یا سه قطعه گردد پس با هستگی بر کاغذی
که بر خذف جدید گرم نهاده باشند بریان کنند و نشاید که خذف را آنقدر گرم کنند که کاغذ بسوزد پس آن جو
بریان را در آب بیزند خواه آب سرخ آنرا بریزند یا نریزند و حکیم علی وصف این نوع ماء الشعیر بسیار کرده و گفته که هیچ
چیز موازنه در نفع با این نمیکند و در حمیات حاره استعمال این عجیب النفع است و اگر الحجه از اسهال بر آید بلغمی باشد
اطعمه گرم و خشک باندازه که اضداد آن در حمیات جائز بود اختیار کنند و اگر قوت هاضمه ضعیف بود اطعمه و ادویه
عفص بکار دارند یعنی مثل طعامها که در آن انار و امرود و به و زعرور باشد شامل نمایند و اسهال ذو موی را با دویه
که از کند یا دقاق آن مهیا بود قطع کنند و آنجا که اسهال لی دربی باشد معده را با شیاء عفص گرم ضماد کنند
و آش جو یکدرم صمغ عربی و یکدرم گل قبرسی مدبر بسته و باید که حب الآس یا قطعهای به در ماء الشعیر مطبوخ باشد و شربت به و
ریباس و سفوفی که از بزر قطونا بریان و تخم شاهسفرم بریان با اندکی صمغ عربی و گل قبرسی و طباشیر معمول نهند
و غذا اسفیدباج با مویز بریان و انار دانه بریان و سماق و حصرم و زرشک با کعک آب به و آب سیب تا شد و اگر از
استعمال ماء الشعیر مانعی باشد قرص طباشیر ممسک باشربت به دهند تدبیر عطش ایشان سر را بروغنی بارد و سرد کرده
تدهین نمایند و اگر مانعی نباشد بر سر برف و اکلیل بستر بنهند و لعاب به دانه با روغن گل در دهن گیرند و کتیرا چهار درم کوفته
بکوبند و با سفیده تخم مرغ تازه بگذارند و هشت درم تخم خیار بستانی سحق نموده بدان بیامیزند و حبها بندند و در سایه
خشک کنند و یکیک حب در زیر زبان بنهند و آب آنرا فرو برند و شیخ رئیس گوید که عطش بلیغی محموم را بخواب عطش مرتفع
بسیار منقطع شود و وجه حکم اول ظاهر است که خواب مرطب مزاج محموم بالعرض میگردد و وجه حکم ثانی آنکه محموم بسبب حرارت
قلب آلات تنفس در حالت خواب محتاج با ستمداد نفس از راه دهن میشود و مرور هوا بر اجزای فم باعث خشکی زبان و کام
میگردد و این حالت را عطش تصور نموده مشتاق آب میشود و شک نیست که در حالت بیداری بالاراده و بشعور خود تکلف دم کشیدن
از راه بینی خواهد نمود و چون سبب جفاف دهن غیر از خروج و دخول هوا نبود لاجرم مندفع خواهد شد تدبیر سبات صاحبان
تب محموم را لواسطه ضعف دماغ و قبول آن بخارات رطب را سبات عارض میشود و لیس واجب تدبیرش آنست که دماغ را
بشمیدن آب آس و سرکه تقویه کنند و تبرید نمایند و اطراف ببندند و شنیدن افسانه باواز بلند هم مجوز است
در استحمام و تدبیر رطب اجتناب اختیار کنند و عطرها بکار دارند و در اوقات اخیر با نیره لزوم برقفا بین کتفین
حجامت کنند و اگر امتداد کند در اوقات سکون نوبه با جذب چیزها که عطسه بحرکت آرد استعمال کنند تدبیر بیخوابی
تدهین بروغن خشخاش و استنشاق بدان با روغن تخم کاهو و نیلوفر و گذارند و نهادن بعضی مخدرات در مروخات مشهور
بر صدغین چون افیون و بیخ لفاح و حضض و شیاف مامیثا و صندلین و صمغ و امثال آن و اکتحال اشیای مرطب
تخمه زان نوع نیلوفر و شاهسفرم و مرز نجوش و لغلولات مرطبه امریست معروف و مشهور و از حیلهای جید است

که نزدیک بیمار چراغها بر افروزند و سخن بآوازهای بلند کنند و اطراف بیمار را محکم ببندند و گره ها کرده زود واشود
و هرگاه خواب آمدن گیرد چراغها بردارند و سخن نکنند و گره ها وا کنند و بعد خفت و سکون نزله یا شدت ورم
روزانا بانی که خشکی بشره سیاه یا اندکی سیر رنج در آن بحنه باشد بشویند و اگر غلط بوری باشد تمام را اکلیل الملک
و اقحوان مقرر نمایند تدبیر وجع خوف گاهی از جهت ریختن صفرا بسوی معده دردی بهم رسد پس اگر در ابتدای مرض
عارض شود اندکی شربت سیب یا سکنجبین دهند و اگر بعد از آن باشد که بعل حرارت از رطوبات منفعل شود
همچنین دوا باعتبار مقابله سبب مفید بود و روغن گل گرم کرده بر شکم مالیدن در رفع منفعت عظیم بخشد تدبیر
خشونت و لزوجت زبان اما لزوجه پس تدبیرش آنست که دندان را اول بمسواک پاک کنند پس زبان را بچوب
بید بر روغن گل چرب کرده یا بطبرزد یا باسفنجه یا اندکی نمک و روغن گل بخراشند اما از خشونت که از یبوست
بود نه از لزوجت دانه سپستان یا دانه آلو با شکر ابلوج و نبات در دهن گیرند و بهدانه نیز مرطب لسان است
و مضمضه بلعاب بهیزره و گرداندن صره اسبغول بلبول آب یا گلاب بر زبان و کام هم موثر تمام است
و همچنین مضمضه بمطبوخ برگ کتان و آلو و آنکه سپستان با تخم کتان بجوشانند و انگشت بدان آلوده بر زبان
بمالند لیستر مضمضه کنند و مسح دهن باسفنجه و روغن ورد و عسل عجیب است و بعد ستور آب بقله حمقا در دهن
داشتن و باید که بصاحبان خشونت لسان دهن نگشایند و بر پشت نخوابند تدبیر عطسه شدید عطسه های
سخت در حمیات بسی عظیم است زیرا که باعث ازدیاد امتلاء دماغ و ضعف قوت و رعاف خواهد شد پس واجب است که جبهه و چشم
و بینی مجموعه بمالند و دهن بکشایند و کام را بشدت دلک کنند و همچنین اطراف و سایر بدن خصوصا گردن برتر نمایند
ترنمایند و بر روغن بنفشه و اندکی از این روغنها در گوش بچکانند و نقره قفار ابخره های گرم نکمید کنند و از عبار دودها
دارنها بچه که بوی او تند بود چون فلفل و جند بیدستر و [illegible] سیر تر کنند و دفعه از خوابیدن ازکنند تدبیر صداع است
که اطراف خصوصا ساقها بر بندند و قدمها بمالند و شیافه بردارند و دماغ را المقویات مناسبه تقویت دهند و اگر نزله باشد
سرفه مانع شود و نطول بنفشه و گل سرخ و شعیر و برگ بید بکار برند و همچنین بروغن گل و روغن بید و چون [illegible] بخشند
مسطور بلسانات و مخدرات چون البونه و خشخاش خلط کنند و شیر بر سر زنند و شند مگر بعد گذشتن تب و اگر قوت قوی بود
شیر بز و اگر ضعیف بود شیر آدمی اختیار کنند و اگر در معده صفرا احساس کنند سکنجبین باآب گرم خورده قی کنند
و عقب آن شربت غوره و شربت تمر هندی نه آب انار و امثال آن بنوشانند و بهترین ادویه در این وقت جهت تسکین عطش
خصوصا هنگامی که کثرت [illegible] بنوشند برف تر بندی بگلاب [illegible] بر جبهه بمالند تدبیر سعال در حمیات گاهی
از حرارت و گاهی بسبب یبوست بهم میرسد پس واجب است تدبیرش نیز به ترطیب [illegible] و سزاوار آنکه با ادویه کنند که لعوق [illegible]
و بی مونه سعال بسهولت باشد خواه استعمال آن از داخل بود چون لعوقات و چیزها که در دهن کنند یا از خارج مانند

مانند قیروطیات که بر سینه استعمال کنند و حب سعال که در حمیات بکار آید از ادویه سابق معلوم شده و هرگاه از عسل بنا نهند
که با طبیخ انضاج پذیرفته باشد و نفع این حب است که چون در دهن گیرند بگدازد و فضول را که مانع استواء نفس بود
تحلیل کنند و یا رب العسل خام نیز مفید است و لعوقات خشخاشیه که از لعوب بارده و نشاسته و مانند آن ترتیب داده باشند
هم نافع است و اگر سعال از حرقت تب بهم رسد غرغره با آب نیم گرم و با آب سرد نیز و سرکه و آب که در آن تمر هندی و زوفا و
اصل السوس مطبوخ بود بعمل آرند و در سنجو عناب و سپستان و اصل السوس خراشیده نیکوفته بپزند و بخمیره بنفشه یا شربت
بنفشه حل کرده دهند و لعاب بهدانه و لعاب اسبغول با اندکی شکر طبرزد و روغن بادام هم موثر و غذا اسفناج و مرق
با ماش مقشر و کشنیز تر و روغن بادام کنند و این سفوف دهند مغز تخم کدو مغز تخم خیارین هر یک چهار درم طباشیر صمغ عربی
نشاسته کتیرا هر یک یکدرم بکوبند و از حریر بگذرانند و قدر دو درم با جلاب یا مثل این شکر طبرزد هم سازند و قیروطیات
که در سعال حمیات بکار آید از روغن گل و لعاب بزرقطونا و آب برگ خرفه و امثال آن بسازند تدبیر باطل شدن اشتها
چون سبب این خلطی بود که در قعر معده قرار گیرد استفراغ بقی و اسهال کنند و اگر بگردانیدن انگشت در حلق و متوجه
شدن معده بقی ممتنع شود خاصه که چیزی تلخ یا ترش بر آید و آنجا که سقوط اشتها از شدت ضعف پیدا شود و تعدیل مزاج
بچیزهای مناسب کنند و بویها که شهوت بر انگیزد نزدیک دارند و مانند بوی لیمو که بر آن آب یا سرکه پاشیده باشند
و اگر اندکی از سرکه عنصل تجرع کنند اشتها برانگیزد و در رافعت نرم و نشستن بر آب رحرجه و آنچه مشابه اینهاست نفعی
ظاهر بخشند تدبیر غشی هرگاه غشی با تب مجتمع شود علاج غشی مقدم دارند زیرا که غشی در اندک زمانی منجر بهلاکت
میشود و فصاحه در غشی هم موت در اکثر در دو ساعت واقع شود و ما ایضاً غشی در اکثر بسبب ضعف قوت و قلت ارواح
رو میدهد و علاج تب با این ممکن نیست پس مبادرت بعلاج غشی پیش از علاج تب واجب دانند و در استعمال بعضی اغذیه که در تب
جایز نیست مبالات نکنند چه با این غذاها که در تب مستعمل شود و غذاها که در غشی بکار آید مخالفتی تمام است مخالفی دیده
که از جمع هر دو باشد موجود میشود و غذایی که در غشی مستعمل شود نانست که بشراب ریحانی آغشته باشند و شراب اگرچه موجب
زیادتی تب است لیکن تقویت قوت حیوانی و تغذیه بدن میکند بخیه غشی که از التهاب صفراوی فم معده در ابتدای تب
بهم رسد پیش از نوبت یا وقت نوبت پاره نان سمید با آب انار و آب غوره تر کنند و فصد و اگر سبب غشی اسهال
قی نافع و حقنه نرم نافع و لبسش ساقها و نهادن دست و پا در آب گرم موجب افاقت و اگر سبب غشی اطلاق باشد گلاب
و صندل و کافور ببویند و بر روی پاشیدن گلاب سرد و پنبه تعدیل مزاج نمایند و نان بشراب آغشته و شربت سیب
و صفای فربت به دهند و معده را بعصاره های قابض مثل گلاب به و آب بهی ضماد کنند و اگر غشی بسبب خنانت (?)
ماده و ترکیب دادن خلط بود در وقت نوبت عضلهای ساقین به بندند و باطن قدم و کف دست بمالند تا ماده از
باطن بظاهر کشند و نگذارند که خواب کنند و اگر غشی که عارض شود قوی نباشد پیش از نوبت بسبب ... و در آن ... کشند

با معده را تقویت دهد و حفظ قوت حیوانی نماید تدبیر ضیق النفس سبب ضیق نفس ایشان یا تشنج و یبوست عضلات
نفس است یا ماده خالقه که بحلق فرو ریزد یا استیلای ضعف بر عصبی که از دماغ باعضای نفس آمده اول علاج بخارهای
دخانی را بچیزها که دماغ خنک شود و ثالث را بتعدیل مزاج دماغ و ترطیب کردن بچیزهای مرطب سرد باید کرد و بیشتر در قسم اخیر
بر معده تراشه کدو و برگ خرفه و صندل و روغن گل را مانند آن می نهند و غرض از تبرید معده درینجا آنست که ضعف
عصب مسطور را اکثر از دیاد سخونت دماغ حاصل میشود و این سخونت بیشتر در حمیات حاره از کثرت ملتقی بخار از معده بهم رسد
تدبیر عسر از درار اگر در تب مطبقه عارض شود فصد کنند و خون اندک اندک بگیرند و غذا سرکه و کاهو دهند اگر اشتها باشد
و الا اقتصار بر آب تخم کنند و طبیعه نرم دارند و حقنه معمول را اندرین باب بهتر از مسهل شناسند تدبیر شدت
کرب آنجا که سببش خلطی لاذع در فم معده بود و تبرید معده کنند با تغذیه که معلوم است و بیمار را در مکانی دارند که نزدیک
آب روان باشد و بستر مریض را بگل نیلوفر و گل سرخ فرش کنند و حقنه آب کدو و خیار و برگ خرفه و حی العالم با روغن گل نیز
نافع است مکتوب دوازدهم در تفصیل جمیع اقسام دواها و بعضی غذاها و تتمه تدابیر کلی است که تعلق بامراض جلد دارد
خواه از قبیل بثور و دمامیل و اورام باشد و خواه از جنس سحج و فتح و هتک و جرح و قرح بود خواه باعتبار تغیر لون بود مثل
برص و بهق بهم رسد و تعلق بامراض زینت و ضربه و سقطه و شرب سموم و لسع هوام و حشرات دارد و این مکتوب مشتمل
است بر تمهیدی و دو ملفوظ تمهید در شمار اسامی امراضی که تعلق باین مکتوب دارد و در بعضی تدابیر کلی این
امراض اسامی امراض فلغمونی حمره نمله جاورسیه حمره نخیم (?) فارسی نفاطات شری طاعون اکله اورام مغابن
و بیل خراج دمامیل ورم رخو ورم ریحی سلعه غدد تعقد خنازیر ورم صلب سرطان عرق مدنی جذام سعفه جرب حکه
حصف حو باثور صغار ثولیل لینه نبات الیل ملحقه لیطلم توثه دخس نورها برص بهق ابیض بهق اسود کلف نمش
برش خیلان الخضرة و الوشم فساد لون داء الثعلب داء الحیه انتثار الشعر صلع شیب غیر طبیعی حفظ الشعر من الانتثار
تحلل کثرة العرق شقوق اطراف الوجه و الشفه تشقق الجلد و تقشر سحج الجلد هزال مفرط سمن مفرط تشنج جلد راس
الاطفال [illegible] الاظفار قلع الاظفار صفرة الاظفار الاشتقاق و الحکة فی الاصابع [illegible] فساد الاظفار
[illegible] حرق النار و الماء و الدهن الحار [illegible] جراحات نشوب الشوک و النصل سقطه و ضربه الکسر و الخلع و الوثی و الوهن
تدبیر منع تاثیر سموم و احتراز از آن از مجربات است که چون طفل را در روز ولادت قبل از آنکه شیر دهند قدر حبه از
اشک چشم گاو کوهی که در تفسیر [illegible] میگردد و مسمی به تریاک گاو کوهی است بر کام طفل بمالند در ایام حیات از
سموم متضرر نگردد و دستور در آن وقت از فاد زهر معدنی بر کام [illegible] بمالند در [illegible] روز متوالی
بقدر برنجی با شیر دهند همین اثر دارد و از تجربه شربت نارجیل بحری است که در هر ماهی دو بار بقدر برنجی با گلاب
سائیده بنوشند که از ضرر جمیع سموم محفوظ خواهند بود و دیگر دستور شرب فاد زهر معدنی در هر ماهی دو یکبار بقدر

بقدر قیراط تا یک دانگ همین اثر دارد و از جمله شرب سم قلعیه که در اوایل تحویل شمس بحمل سه روز یا نه روز بمثقال از اراده تناول کنند و مؤمنین را اعتقاد آنست که تا یکسال از مطلق سموم متضرر نگردند و بعضی مخصوص سم هوام دانسته اند مثل سموم مستعمله علیا جلیابات که چون خروس را یکشب در شیر خیسانیده بنوشند در مدة العمر هیچ سمی در او اثر نکند اما احتراز سموم منوط بر آنست که از اطعمه و اشربه که بی سرپوش در مواضع مظنونه وجود هوام گذارند اجتناب نمایند و بدستور از چشیدن چیزی که مجهول الماهیة و غیر معروف باشد و بدستور گرفتن حیوانی که معلوم نباشد چه انگاه و حقیر نماید و خوابیدن در مواضع قریب باشیان هوام و خرابه ها و بدون بخور شاخ گاو کوهی و امثال آن و خوردن ترشیها که مدتی در ظرف مس سفیدی نامده باشد و گوشتی که گرم بوده سرپوش بر آن نهاده باشند که منفذی بجهة خروج بخار نمانده باشد انتظار باید که سرد گردد و از خوردن اکثر میوه ها بدون شستن آن خصوص انگور چنانچه در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم نیز مذکور است و پوشیده نماند که تاثیر سم در جمیع امزجه یکسان نباشد بالنسبة المزاج و معتاد اقیون را گزیدن عقرب در ساعت هلاک شده و آن شخص متضرر نشده و ادراک الم نیز چنان نشود و بدستور معتاد شرب تریاق را نیز همین خاصیت است و در خانه نگاه داشتن مرغ و طاوس و گربه و مرغابی و مرغ خانگی و امثال آن که حشرات را طعمه کنند بغایت مستحسن است و با خود داشتن شاخ گاو کوهی و زفاذهر معدنی و حیوانی و مهره مار و خاک صوفی حمید و خاک داغستان که کمتر از طین مختوم نیست و نارجیل بحری از مجربات است در منع گزیدن هوام و ارقره اشیای مذکوره را از مجربات جعفور و جهته دفع مضرت سموم بنوشد و اهم منافع تریاق اکبر است خصوصا مسافرین را داشتن یکی از آنها از واجبات است تدبیر مخصوص مارگزیده که مشاهده بعضی اعزه گردیده است که هرگاه کسی را مار بگزد زود یک مرغ را گرفته پرهای آنرا که نزدیک مقعد او باشد از بیخ بر کنده آن موضع را بسند بکارد بزنند که خون مترشح شود و همان عضو ملدوغ نیز بزده مقعد مرغ را بر موضع ملدوغ لب گذارند و بامر الله سبحانه سم آنرا جذب میکند و مرغ می میرد و ملدوغ را شفا می یابد تدبیر من وصلت الحیة من فمه الی بطنه یسقی اللبن و الشراب و الادویة المقیئة مع الادویة الترياقية الحافظة للروح المقوية للقلب فان لم يخرج بالقي فهو المراد و الا لزم الرياضة القوية و العدو و التسدير الى ان تسقط قوته و يقع فى الكرب و يتعلق كما وضع قبالة فم الملدوغ اللبن الملتهب الا لاينمل ان يقطع بحارة فانها تمثل اليه تخرج وان اعلى الحيوان على انه قليل يرشد مع قليل الرسوب و احقن بما يميل الحيوان بجانب الفم و سهل خروجه بالتي تدبير مشترک سموم باید دانست که تاثیر سموم در دل که منبع روح حیوانیست رسیده باعث هلاک میگردد پس در جمیع سموم مشروبه و ملدوغه مراعات دل باید نمود و تاثیر سموم یا بسبب حرارة مفرطه محرقه و معفنه است یا بجهة برودت مفرطه که روح حیوانی را از حرکت باز دارد و یبوست و ثقل مفرطی که باعث سد مجاری او گردد و صورت نوعیه که اثرش مضاد روح حیوانی باشد و الا بحسب اقتضای صورت نوعیه باشد در نهایت مرتبه سمیت است پس تدبیر در تسدید آن باشیای قویه ذوالخاصیت بحسب کمیت و کیفیت زیاده باید کرد و در حاره آن تبرید دل بضمادات بارده خوشبو مانند گلاب و صندل و کافور و روغن گل سرخ و امثال آن و در بارده تسخین باشیای معطره حاره و در

افراط یبوست ترتیب بمثل ستر و سرطان نهری و آنچه در اقسام آن بالخاصیت نافع است مادر هر و تریاق فاروق
و بازرمیل تجربیت و شرح خواب تا یک روز لازم است و تدبیر عضوی که اولا مسموم ما رسد شرط است چه از و سرایت بجا و اعضا
بتدریج بدل نرسد پس اگر سم از جمله مشروبه باشد در قی مبالغه فرمایند و اگر ملدوعه باشد در محکم بستن آن عضو سعی
کنند و مکیدن آن و ریختن آب دهان و باید که مستعمل ناشتا باشد و اولا مضمضه بروغن گلسرخ و زیتون و یا شراب کرده و یا
بعد از آن بمکد و آب دهان بریزد و یا ادویه تریاقیه مثل زراوند و امثال آن مضغ کنند و بدستور موضع گزنده را محاجمت
کنند که باعث جذب سم میگردد و از ادویه جذابه ضماد نمایند مثل سرگین کبوتر و لوبیا و زفت و سرگین بز و گوگرد و مثال
آنرا با بول و روغن زیتون و عسل هر یک که حاضر باشد و مهره مار درین باب عجیب الجذب است و باید بعد از چسبیدن
مهره به شیر پرورده بحیثیت تا شیر لبریز شود و تکرار ریختن آن نمود و چون شیر منجمد گردد و مهره بیفتد علامت نجات است و در بعضی
قطع العضو لازم است اگر عضو ممکن القطع بود مانند دست و پای و اطراف بدن و داغ کردن موضع گزیدگی
نافع است و تدبیر آنچه معلوم نباشد کلی آنست که مشروبه باشد در حالتی که اندک تغیر ظاهر گردد با نگرم بو یا روغن
گل سرخ و یا روغن گاو و مطبوخ شبت و آب نمک و عسل و بوره مکرر قی کنند و اگر باعث غشی و خفقان و اختلاط عقل
گردد حقنه کنند و ادویه تریاقیه آنچه مقدور باشد بدهند و هر گاه با التهاب و حرارت و تشنگی مفرط بوده باشد
علامت حرارت سم است در صورت روغن گلسرخ و روغن بنفشه و لعاب بزرقطونا و شیر تازه و روغن بادام و شیر
اشکر و قرص کافور و آب یخ و امثال آن از مبردات شربا و ضمادا نافع است و دیگر باید بر موضع درد و ناگرد و حوالی دل صندل و
کافور و کاهو و خیار و طحلب را سرد کرده ضماد نموده و اگر علامت برودت ظاهر گردد مثل تیهیج و انقباض و سردی بدن و
عرق سرد و تشویش عقل و تیرگی چشم در صورت مثرودیطوس و تریاقات حاره و پیاز و سیر و حلتیت و
جدوار و امثال آن باید داد و طلاها حاره مثل عرق فتنه و عرق بهار و جندبیدستر و امثال آن استعمال باید نمود و حقنه
با وجود خشکی طبع بمطبوخ قولنج و شیر و ترنجبین و بوره ارمنی و روغنهای حاره باید کرد و اگر علامت ثقل و یبوست ظاهر
گردد مثل بر آمدگی شکم و درد امعا و احتباس بول و طبع و تهوع و خشکی دهن در صورت حقنه مسهلات قویه مثل
سنا مکی و لعاب حلبه و تکسفایج و شیر تازه با حلتیت و مقل و سکبینج و شکر سرخ و بوره و امثال آن باید نمود و اگر قدرت
بر شرب داشته باشد ادویه مسهله و بعد از آن ادویه تریاقیه بدهند و مانند شیر و شکر و کوشتالی که ادویه مناسبه
بآن طبع یافته باشد و اگر قوتش ساقط شده باشد و یا غشی و بیهوشی و عرق سرد و گشتن سیاهی چشم باشد ثم معده
اورا بقوت تمام بمالند و باد در دهنش بدمند و ادویه قلبیه مکرر بر سینه او بمالند و آنچه در علاج غشی مذکور شد بعمل
آرند و اگر با اسهال مفرط و بیحسی باشد تدبیر او بدادن روغنها و لعابها کنند بعد از آن ادویه قلبیه و تریاقات
با آب میوه‌ها و قابض و رب به و سیب و لیمو و دوغ دراز کرده و امثال آن باید داد و هر گاه سم ملدوعه باشد و بدستور که

بدستوریکه گذشت بعد از بستن موضع و حجامت دیگر یکی از تریاقات مذکوره دهند و دو مثقال تخم نارنج که مقشر
کرده باشند و تخم ترنج و تخم لیمو بغایت مفید است و این دوا جهة سموم مشروبه و ملدوغه مشترک النفع است
نمک رنگ سداب خشک هریک پنج مثقال دانه ترنج مقشر ده مثقال مغز گردگان سی مثقال انجیر کوبیده
بقدر یک اجزا را خمیر کنند و تریاق الطین بدستور مشترک النفع است و هرگاه علامت زیادتی خون در مسموم
ظاهر باشد فصد بغایت نافع است و سایر ادویه مشترک النفع که سابق مذکور شد بکار دارند تدبیر ضربه و
سقطه بدانند که ضربه و سقطه چند گونه است یکی آنکه بادی تب و ورم گرم و تفرق اتصال و نزف خون
هیچ نباشد علاج او چیزی که عضو را محکم کند چون مغاث و گل ارمنی و اقاقیا و برگ مورد و صبر و ماش مقشر
بآب آس و اگر اتفاق افتد فی الفور حجامت کنند با شرط تمام نفع دارد دوم آنکه با ورم گرم و تب نیز بود علاجش
آنکه فصد کنند یا حجامه نهند و گل سرخ و عدس مقشر و گل ارمنی و ماميثا و صندل و فوفل ضماد نمایند و بجهت
حرارت تب مبردات دهند و ماش و برنج و نخود و عدس غذا فرمایند و بعد از زوال تب جهة تقویت عضو مومیا
بجزو قوه لک مغسول گل مختوم هریک نیم جزو کوفته بیخته از دو درم تا چهار درم بنقوع نخود بنوشانند و ضمادی که اول
گفته شد بعمل آرند فایده مومیای خالص خوردن و مالیدن در کسر و وهن و خلع نفع تمام دارد و بالخاصیة درد
ضربه و سقطه را ساکن میسازد سوم آنکه بر سر افتد علاج او هرگاه قوی بود و بزودی قیفال یا اکحل فصد کنند و
بعد از آن بحقنه نرم و نقوع فواکه طبع نرم سازند و گلاب و روغن گل و اندک سرکه درهم زده بر سر مالند و برگ مورد
و گلنار و پوست انار و آب و قدری سرکه بجوشانند و اندکی موم در آن نرم کرده در آن آمیزند و طلا نمایند و سرکه و عصیر انگور
با شراب همین عمل دارد و چون سه روز از وقوع ضربه بگذرد مغز سر مرغ بخورانند چهارم آنکه ضربه یا سقطه بر سینه افتد
و بدان سبب رگی از اندرون بشگافد و نفث و نزف خون آرد علاج کهربا گلنار گل ارمنی خون سیاوشان اکثر
اجزا برابر کوفته بیخته شربتی دو درم با خرفه یا نقوع سماق و اگر ضرورت شود مقدار نیم نخود افیون مضافه نمایند
یا تنها دهند در حال خون باز دارد و اگر در بدن امتلا بود فصد باسلیق بردوا مقدم دارند پنجم آنکه اگر بر معده
واقع شود و رگی بشگافد تنقیه بدن کنند و بسد و کهربا با گلقند سرشته بدهند و این ضماد استعمال نمایند گل سرخ
اقاقیا مصطکی سنبل هریک پنج درم زعفران صبر جوز بسر و هریک سه درم با آب لسان الحمل طلا کنند و بعد خوردن و
کوفته بر معده نهادن سود دارد ششم آنکه سقطه و ضربه بر جگر افتد علاج ریوند قوه هریک پنج درم لک مغسول طباشیر
هریک سه درم کوفته بیخته یک مثقال با گلاب یا عرق کاسنی یا سکنجبین بدهند و این دوا ضماد کنند صندل سفید گل سرخ کوفته
هریک پنج درم آرد جو هفت درم زعفران درمی کافور نیم درم بگلاب و روغن گل ضماد کنند و اگر جراحت بود سنبل مصطکی دارچینی لادن
هریک دو درم آس سه درم گل سرخ پنج درم لادن را بروغن گل یا خیری حل سازند و جمله را بهم بیامیزند و ضماد نمایند مغاث

دهن گل ارمنی و مورد و اجزا برابر ضماد بست نیک و خوردن ریوند با جلاب نفع عظیم دارد هفتم اگر بر مفصل افتد و از آن فسخ سازد مرهم
نخستین ادهانات که ذکر یافت ضماد نمایند و بعد از آن که خون از انصباب بایستد بطبیخ بابونه و اکلیل الملک و تخم کتان و
زوفای یابس و برگ خطمی و بنفشه و مرزنجوش تحلیل نمایند و آرد جو و زوفا رطب بوده نیکو هست ضماد سازند هشتم اگر بر عصب افتد
و بدان سبب اجزا برابر و از بعضی دیگر متباعد گردد نخستین مسکنات در روطلا کنند و این نفع تمام دارد زعفران صبر مسک هریک
صمغی مرهم گل ارمنی شش درم و نیم آرد ماش ده درم کوفته بیخته باب مورد و گلاب و اندکی روغن گل یا سوسن سرشته طلا کنند
و بعد از آن که ماده از جمیع از ریختن بایستد چیزی که در ارخا و تحلیل بود بکار برند تا ماده که در آنجا باشد تحلیل رود و آنچه بکار
آید بنفشه خطمی و بنفشه و اکلیل است و تدهین بروغن نرگس و شبت و اقحوان نهم اگر بر مفصل واقع شود و احداث صلابت نماید
علاج بروغن گل بر مفصل بمالند و آس باریک سائیده بر آن گذارند و بعصابه بربندند بستنی معتدل و بدانند که المه که باری
دنبه و حنا هر دو کوفته یکجا بر نهادن و بستن و برتباب نفع تمام دارد و از آنکه صلابت مفصل را احیا و ماندگی مینماید هرگاه
از سقطه در ... التواء ... در مفصل پدید آید هرچه مزیل التوا و ملین صلابت بود ضماد کنند چون دیاخیلون یا مقل ...
گداخته با بیخ خطمی و تخم مرو ... سرشته یا اشق ... زوفا زیت مزوج کرده هریک ازین بحسب قوت و ضعف صلابت
بکار توان بست تدبیر جذام در ابتدا هر ماه یکبار یا دو بار مسهلی معتدل یا بحبوب شاهتره استفراغ کنند به نحوی کنند که
هر روز یکبار اجابت افتد و از اندیشه و غم و رنج و بیخوابی و از جمیع محللات رطوبت غریزی و پرهیز ... احتراز کنند و در
فصل بهار و خریف یکبار یا دو بار مسهل قوی دهند و دماغ را بغرغره و سعوط پاک کنند و هر صبح بعد از تبرید یا فصد ...
و کشتی گرفتن و آواز بلند کردن و مالیدن سود دهد و بعد از آنکه عرق از مالیدن بهم رسد پاک کرده باشند بدن را بروغن
معتدل چون روغن مصطکی و روغن قسط و روغن مورد چرب کنند و بعضی اوقات که حرارت باشد روغنها با شیر زنان
بمالند و روغن بنفشه حکاشند و هرگاه غثیان پدید آید بحمام روند و بعد از بیرون آمدن روغنها بمالند و بعد از آنکه
یک ساعت آسوده باشند قی کنند و بعد از قی شربت سکنجبین دهند و هرگاه آواز و نفس ایشان تنگ شدن
گیرد شیر تازه دوشیده آنمقدار که هضم شود و شیر بز موافق است و اگر بدان قناعت نتوانند کرد پاره مسکه
دردی کنند یا اسفیدباج خورند یا گوشت بره و آنچه بدان ماند و چون بصلاح باز آید دست از شیر خوردن
باز دارند و در میان هر استفراغ قوی شیر تازه بدهند این جمله که مذکور شد علاج آنهاست که علت مستحکم
نشده باشد **ملفوظ اول** در جمیع اقسام دواها و غذاهاست که توان با مراض جلدی و زینت و ضربه و سقطه و
سموم داد و این مکتوب مشتمل است بر سیت و یک کلمه **کلمه اول** در الفاظ الفیه **آلکامه** بطول آن جهت
قروح خبیثه و نهش کلب نافع و شرب آن چند روز با قدری ... کردن بدن از مجربات است و اشیاخ خوردن
موجب بطور شیب در ادویه معدیه **اثاناسیا** بزرگ طلا کردن آن ... صور و ریشها کهن را درست کند و در ادویه کیبا...

کنند گذشت **اطریفل افتیمونی** جهت جذام و جمیع علل سودا نافع تمام دارد و سیاهی موی نگاه دارد در ملفوظ دوم ادویه مسهله گذشته
اطریفل شاهتره جهت حکه و جرب و نفعه نافع است و آبله فرنگی را زایل کند گلسرخ شش درم سنای مکی ده درم پوست هلیله
منقی هر یک بیست درم پوست هلیله کابلی سی درم شاهتره پنجاه درم کوفته بیخته با مویز منقی سرشند **دیگر** ریوند چینی چوب
چینی هر یک دو درم هلیله سیاه آمله سنای مکی هر یک ده درم هلیله کابلی شاهتره هر یک سی درم هلیله زرد چهار درم کوفته بیخته بروغن
بادام چرب کرده با شش مثل آن عسل سرشند شربتی از دو درم تا چهار درم با آب عناب **اطریفل شاهتره مسهل** زبانه مشکی
انیسون رازیانه هر یک یک درم تخم کشوث خشک گلسرخ بنفشه هر یک دو درم و نیم تخم کاسنی سه درم هلیله زرد هلیله کابلی هلیله سیاه ترنجبین
هر یک ده درم روغن بادام یا روغن گل بیست و پنج درم شاهتره بیست درم عسل بقدر حاجت شربتی دو مثقال **اطریفل صغیر** جهت
نقرس و سلس البول نافع است در ملفوظ دوم **اطریفل غددی** که جهت خنازیر مفید است در ادویه قلبیه مذکور شد **اطریفل کبیر** جهت برص
و بهق و بلغم و شیب و تحسین لون و تسمین بدن در ملفوظ دوم ادویه مسهله گذشته **اطریفل تازه** منقول از حکیم جهت برص و بهق نافع و
سیاهی موی نگاه دارد و امراض بلغمی زایل کند خاصه که بعد تنقیه مستعمل شود شیطرج ساذج هندی مصطگی انیسون قرنفل حماما هر یک دو درم
کندر سعد قسط زنجبیل زرنباد هر یک سه درم فلفل دار فلفل دارشکشان هر یک چهار درم غاریقون پنج درم اسطوخودوس بسفایج هر یک
هفت درم پوست هلیله زرد هلیله سیاه منقی افتیمون هر یک مقشر هر یک ده درم ترید سفید پانزده درم پوست هلیله کابلی بیست درم کوفته بیخته
بعسل سرشند شربتی سه درم اگر مسهل خواهند خورند جهت اسهال حسب مزاج زیاده کنند **دیگر** از تحفه بسفایج اسطوخودوس
هر یک یک مثقال شیطرج سعد زنجبیل قسط هر یک سه مثقال فلفل دار فلفل دارشکشان هر یک چهار مثقال زنجبیل مقشر ساذج هر یک پنج مثقال
غاریقون کندر مصطگی انیسون قرنفل سنبل جوزبوا هر یک شش مثقال هلیله کابلی هلیله آمله هر یک ده مثقال **دیگر** از شفائی مصطگی
کندر انیسون قرنفل خیربوا جوزبوا هر یک دو درم قسط سه درم شیطرج سعد زنجبیل هر یک سه مثقال فلفل دار فلفل دارشکشان هر یک
چهار درم ساذج هندی پنج درم غاریقون شش درم اسطوخودوس بسفایج هر یک هفت درم پوست هلیله آمله مقشر هر یک ده درم
ترنگ کابلی مقشر پانزده درم پوست هلیله کابلی بیست درم کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی از سه درم تا چهار درم **اطریفل
مسهل** منقول از خط حکیم محمد باقر جهت برص و بهق و جذام و داء الفیل و غیره امراض بلغمی افسنتین یک درم هلیله کابلی
هلیله آمله افتیمون غاریقون صبر سقوطری ایارج فیقرا شاهتره هر یک دو درم حاشا سه درم سقمونیا مشوی اسطوخودوس
هر یک پنج درم بسفایج سنا هر یک هفت درم ترید سفید پانزده درم با عسل معجون کنند مقدار شربت از پنج درم تا پنج مثقال
اطریفل که بهق ابیض را نافع است صمغ دو درم مصطگی سه درم افسنتین پنج درم هلیله کابلی هلیله آمله هر یک سنا هر یک
ده درم ترنجبین بیست درم مویز منقی سی درم عسل کف گرفته قدر کفایت **اطریفل** که صاحب عرق مدنی را نفع دارد
و مسهل و قالع ماده این علت است و هر که ده روز پیاپی این بخورد تا دو سال سالم ماند و ماده این مرض پاک شود پوست
هلیله کابلی پوست هلیله آمله منقی تربد موصوف زنجبیل قنبیل جمله برابر کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده بعسل سرشته شود

شربتی سه درم و قاقیاسی گفته با هجده همه فانید سرشته و تقیه تجرب کردن بروغن بادام کرده افشره دم شیدی
جهت حبوب و حکه مفید است در ادویه معدیه تحریر یافته اکسیر نجمه باشد **القردیا** منقول از قانون نافع
بجذام **القردیا صغیر** جهت بهق و برص و در ملفوظ دوم **القردیا کبیر** جهت برص و لذع عقارب در ملفوظ سیوم مرقوم
شد **انوشدارو** و تحسین الوان و تطییب عرق و دهان کند و لو مان ابطال شیب و ابقاء جوانی کند در ملفوظ دوم گذشت
ایارج ارکاغانیس جهت جرب و قوبا با طبیخ شاهتره مفید هند در ادویه صدعیه مذکور شد **ایارج اندروماخس** جهت
صداع و ضربه و سقطه و تشنج و تشنگی اعضا نافع در ادویه معدیه گذشته جهت جذام و احتباس طمث و صرع بیخ قثاء الحمار سه درم حنظل نه درم
افسنتین اشق هریک شش درم سطوخودوس کمافیطوس غاریقون خربق سیاه فلفل سیاه و فلفل سفید مازریون سقمونیا اسقیل مشوی
هریک سه درم عسل سه حنظل شربتی دو درم با عسل آب نمک **ایارج بقراط** جهت شقاق بدن و جذام و برص مؤثر در
ملفوظ سیوم **ایارج جالینوس** جهت داء الحیه و داء الثعلب در سبها بد در ادویه صداعیه **ایارج جروفس** جهت
داء الثعلب در ملفوظ دوم گذشته **ایارج فیقرا** که در برص سفید زیانی کند علیل قوت خوردن ایارج لوغاذیا ندارد شربت بیشتر باشد
بکار برند سنبل دارچینی قرنفل مصطکی ساذج عود بلسان زعفران ساذج بوذنجوی مشجم حنظل هریک درم صبر دو درم کوفته
بیخته بعسل سرشته تناول کنند **ایارج لوغاذیا** نافع داء الثعلب و داء الحیه و قروح عتیقه و برص و بهق و قوبا و تقشر
و جذام و سرطان و خنازیر در ملفوظ سیوم **کلمه دوم** در الفاظ بائیه جلدیه **بخته جوش** رنگ را صاف
کند و دهن را خوشبو سازد و برشعثا نهوک بدن و کثرت عرق و تسکین آلام مفرط داخلیه و خارجیه را نافع
است و در لسع عقرب با عسل دادن و در لدغ افعی نجینه دادن مفید است و اگر ملسوع قی کند دیگر بدهند همین قسم تکرار کنند تا قی ساکن
شود و نشان دفع سم مار این است که ملدوغ بخواب رود و همچنین در هر سم قتال نسخه آن و نسخه تحوس در ملفوظ دوم
گذشته **بزرجلی** بمنافع حبشی که خواهد آمد مقرون است بلکه از آن افزون بلیله زرد بلیله کابلی شیطرج هریک چهار
درم حبش سفید چهار مثقال جوزبوا جزبوا قشور کندر موقو فلفل دار فلفل نارمشک کندش عصاره اسقیل ساذج هریک
هشت مثقال کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال **بهطه** جهت تسمین بدن و تنعیم آن بعدیل است و افاده میکند
نضارة الوان را در ملفوظ دوم تحریر یافت **بیسی** جهت امراض سوداوی خاصه جذام مفید است تمام و قائم مقام
لحم افعی حبش سفید دو درم و نیم دار فلفل پنج درم بلیله سیاه شیطرج هندی هریک ده درم کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده
بعسل سرشته شربتی یکمثقال تا دو درم بعد تنقیه بدن و حقوط الکه حبشی و خراب هرچه حبش دارد چون بدهند آن دوا المسک
نیز امیزند تا خوف مضرت نباشد زیرا که دواء المسک فاز زهر حبش است **کلمه سیوم** در الفاظ تائیه جلدیه
تریاق اربعه مقاوم لسع عقارب و حیات و عاکب و سموم هوام است و در ملفوظ سیوم تحریر یافت **تریاق افاعی** که
رفع سمیت هوام کند و اطبا سابق اجماع نموده اند که هر که در وبا در بعضی اوقات بقدر نیم مثقال با گلاب یا شراب

شراب بقوام مقام آن تناول نمایند بی شک و شبهه رفع اذیت رباد رتیلای بکند و بغایت مجرب دانسته اند و از جالینوس
منقول است که در زمان او تا آن عصر هر که استعمال نمود سالم ماند تیبریز دو جزو مر صاف زعفران هر یک یکجزو ابا نسخه از تحفه منقول شد
دیگر از عقارب مرجند بیدستر فلفل زرنباد احمر هر یک یکدرم تخم شبت دو دانگ کوفته بیخته بمیفختج سرشته دیگر از منهاج بعد از
قی کردن بشیر و شراب و اگر شیر حاضر نباشد گندنا و پیاز با هر که بجای آن باشد مر دو درم فلفل چهار درم پوست زراوند مدحرج
هر یک یک استار افسنتین یک اکسوبا بشراب شیرین سرشته شربتی بخورند و روغن گاو خالص کهنه شده نافع است خوردن
آن نگاه داشته که از بسیار خوردن خلاصی یابند و از زیر شیر نشانند و نگذارند که خواب کند و حرکت فرمایند و بعضی اوقات
بحمام برند تا عرق کند بعد از حمام اندکی شیر با پنیر خصوصاً پنیر مایه خرگوش بر بندند بموضع نهش ضماد کنند و طبیخ ضفدع نیز مجرب است
و گوشت راسو که نهاده نمک سوده کرده بخورند **تریاق فردوس** مخلص من از سموم بقی از آن بیان در ملفوظ دوم
گذشت **تریاق افیون** دفع مضرت افیون و بیروج و شوکران و کزبره و بیخ کند حلتیت جند بیدستر ابهل فلفل مساوی
کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی مقابل بندق در شراب کهنه بعد از قی کردن بماء العسل و شبت و نمک و در بخالات بقدر هفته جمادی و حقنه
کردن و تراب بیخته بکار بردن و بگذارند چند عطسه آوردن نافع دانسته اند **تریاق الجبیر** نافع است از جمیع سموم حیوانی و نباتی
و بجران الجبیر خشک پنجاه درم ثوم بری بیست درم نمک دو درم کوفته بیخته با خبیر سرشته شربتی از آن سه مثقال دور ساعت
استعمال کنند **تریاق انفع** دفع مضرت زهرها کند در ملفوظ سوم گذشته **تریاق رص** طبری گفته که آن در حقیقه
تریاق است و ابو نصر ذکر کرده در بیست که جابر قطبی رص عبد السلمان را بدین تریاق معالجه کرد و شفا در اندک مدت حاصل شد
تریاق کبیر معجون بافرسانج درجنت سقمونیا نیخ قنا الحمار هر یک پنج مثقال تریاق اربعه معجون کلکلانج ایارج فیقرا ایارج ارکاغانیس
شهردریطوس ایارج روفس ایارج لوغاذیا هر یک بیست مثقال همه را بشراب کهن حل کنند و در آفتاب بجز از نگهدارند و هر روز
دو بار یا سه بار حرکت دهند تا خشک شود قابل کوفتن گردد پس بکوبند باریک و دیگر بیخ خبث الحدید مدبر بسرکه بریان
کرده بروغن بادام سی مثقال بکوبند باریک و همه را بیامیزند و بعسل معجون سازند و اگر آفتاب داشتن خشک نشود
که قابل کوفتن گردد همان حال با عسل معجون سازند **تریاق بلیغ النفع** که جماعتی از اطبا آن را در دفع افاعی مساوی تریاق
کبیر یافته اند زراوند مدحرج جند بیدستر مر و حلتیت یکدرم و نیم فلفل سه درم افسنتین ده درم کوفته بیخته بمیفختج سرشته شربتی یک جوزه
تریاق ثمانیه دفع اذیت سموم و لسع جانوران مسموم کند در ملفوظ سیم گذشته **تریاق جرار** ... خرقه منقوق
خشک برگ سبز ترنج شتر خشک مساوی کوفته بیخته بقدر مثقالی در دهان ملدوغ اندازند و بر جای لسع بمالند و جذب سم کنند موضع را
بعضی اوقات داغ کنند و فصد کنند و رب فواکه حامضه و شیره تخم کاسنی و شیره جو و آب کدو و قرص کافور دهند و اگر طبع
قبض شود حقنه کنند و اگر زبان آن ورم کند رگ زیر زبان بگشایند و با آب سرد غرغره کنند **تریاق جوز** ضرر سموم مواد دفع
کند سعد و رب خشک سه جزو نمک ... ثلث جزو جوز خشک مقشر از هر دو قشر یکجزو انجیر سفید القدر ... ان تو ان

سرشت جهابقدر گرد کان بندند و بعد از دو ماه ادویه سمی خالف بود نیز بخورد **تریاق داود انطاکی** نافع سموم و جذام
با شیر تازه و معده بهق و برص بار با عسل شربا و طلاء و با در ام طلا کردن نیز نافع است در ملفوظ دوم گذشته **تریاق**
درع الصحة نسخه ایست که میر محمد باقر داماد بهند فرستاد زبرجد شفاف ده مثقال اشق یاقوت سرخ زمرد و عقیق هر یک
سه مثقال ورق طلا تخم کرفس حب بلسان عود بلسان زراوند مدحرج شامی زراوند طویل حرف بابلی میعه سائله حلتیت طیب
صعتر بری گشنیز خشک فرفیون دو قو هر یک چهار مثقال ورق نقره مخاث افتیمون سقیقیالوس لاجورد مغسول هر یک پنج
مثقال تخم سیر بادرنجبویه گل گاوزبان نانخواه رازیانه سیارون اسطوخودوس ریشه اصل السوس شیطرج فاشرا یا فاشرستین بازرد چا
قسط تلخ قصب الذریره جوز الرنة حشیشا نا شقاقل مصری تفاح اذخر کباب چینی ساذج هندی پوست بیرون پسته مشک طرا مشیع
نار مشک بزر البنج سفید در شیر شتر پرورده طباشیر سفید زرشک منقی قطر اسالیون کمافیطوس کمادریوس صندل سرخ عود غرقی
سپید مروارید ناسفته لبد کهربا گل ارمنی گل مختوم حجر الیهود مقل زرق هر یک شش مثقال فادزهر عنبر اشهب مشک مومیا ء ملی
لک مغسول هر یک هفت مثقال کتیرا صمغ عربی نشاسته تخم خشخاش سرخ ترکی لسان العصافیر قاقله کبار قرنفل جوز بوا لسان
بهمن سرخ فرانسیون حب الغار سلیخه فوتنج نعناع خشک خولنجان کندر زردک انیسون هر یک ده مثقال دارفلفل فلفل موثر
تخم شلغم بری ثوم بری پوست ترنج خصیة الثعلب بوزیدان غاریقون سقیفه زنجبیل بهمن سفید بیل بوادرق سرخ مرصافی
سعد کوفی سنبل الطیب رب السوس هر یک دوازده مثقال زرنباد شیرین جدوار خطائی هر یک چهارده مثقال بادرنجبویه لسان
الثور هر یک نوزده مثقال کز منقی هلیله کابلی ابریشم مقرض عود خام مصطکی رومی روغن بلسان روغن نارجیل هر یک
بیست مثقال قرص اندروخورون فلفل سیاه دارچینی دارفلفل هر یک بیست و چهار مثقال مخلصه نوص اقلیل هر یک بیست و هشت
مثقال زعفران سی مثقال افیون پنجاه و هشت مثقال عرق بهار عرق فتنه عرق دارچینی عرق قرنفل هر یک هفتاد
و پنج مثقال گلاب مکرر عرق بید مشک هر یک صد درم نبات سفید سه چهار یک عسل بقوام آورده سه چند مجموعه ادویه روغن
بادام تلخ و شیرین بقدر حاجت عرق جدوار عرق مخلصه عرق زرنباد بمقدار حاجت در حل صموغ صموغ را در عرق
مخلصه و عرق جدوار و عرق زرنباد بخیسانند و اندک عسلی دران ریخته یک شبانروز بگذارند و عنبر را علیحده در عسل و
همچنین مومیای را جدا گانه در عسل بگدازند و ادویه را بروغن بلسان و میعه سائله در روغن نارجیل و روغن بادام چرب کنند
و مشک را بکوبند جدا گانه و همچنین زعفران و جدوار را علیحده علیحده بکوبند و بعد ازان فادزهر را بکوبند و افیون را در عرق
قرنفل و عرق دارچینی و عرق فتنه بخیسانند و چون عسل بقوام آید از آتش بر دارند اول صموغ را دران کنند پس جواهر
که نرم کرده باشند بعد ازان ابریشم مقرض پس عنبر گداخته و مومیای و فادزهر و جدوار و افیون و زعفران بعضی حب
که مذکور شد بعد ازان ادویه چرب کرده پس مشک و آنگاه ورق طلا و نقره و بعد ازان مبالغه نمایند که اجزا با هم
مخلوط شود پس در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند و پس از شش ماه استعمال نمایند شربتی از یک دانگ تا یک مثقال

مثقال و دو مثقال **تریاق رتیلا** فلفل سفید زراوند ایرسا بارزد عاقرقرحا خربق سیاه دو قرن حبشی برگ زیتون
نطرون تاج الرمان انفحه خرگوش ارمنی سرطان نهری میعه عصاره خشخاش حب بلسان هر یک برگ کوفته بیخته بعصاره کبر
سرشته قرص سازند شربتی یکدرم و در بعضی نسخ بیخ سوسن سفید عود بلسان تخم جند قوقی جوز السرو تخم کرفس اضافه میکنند **دیگر**
سنبل الطیب حب الغار حب بلسان زراوند مدحرج زرجینی جنطیانا تخم جند قوقی تخم کرفس هر یک دو درم ابهل جوز السرو هر یک سه درم
دو قوزیره هر یک چهار درم شونیز ده درم با عسل سرشته شربتی یک جزو با شراب کهنه و موضع لسع رتیلا را بعد از تکمید با آب گرم کرده
نمک حل کرده با سفنج بشویند و بعد از آن در ریگ و خاکستر گرم نهند و بر آن چوب انجیر و اکلیل قلیل معجون با آب گرم ضماد کنند و شونیز
و تخم کرفس کوفته سفوف نمایند و دوا را بحلتیت دهند و طبری گفته که موضع لسع رتیلا را محاجم بشرط کنند و صبر بر ساعته
بمانند و این ضماد نهند فرفیون پنج جزو صبر سقوطری خالص یک جزو مرصاف دو جزو با سرکه ضماد کنند و اگر کنکر زد و امثال آن را قی کنند
و از اهل عراق نقل کرده که حنظل را کاواک کرده شیر شتر پر میکنند و یکروز در آفتاب گذاشته مینوشند و قی میکنند و همان روز منقع
می شود **تریاق سرطان** که دواء السرطان نیز گویند از بهر گزیدن کلب نافع است جنطیانا که هر یک پنج درم سرطان محرق
ده درم بعسل سرشته شربتی یک مثقال و در بعضی جنطیانا یکدرم نوشته و فرموده که یکدرم صبح و یکدرم شام با آب سرد دهند تا
روزهای بسیار و جالینوس گفته که این تریاق بهر که دادیم فرج از آب نمود **تریاق الطین** جهته سموم نافع و خاصه اوست
که چون سموم بخورد تا از سم پاک نشود قی نایستد و اگر بدهند و قی نیارد دلیل آن باشد که سم نخورده گل مختوم حب الغار ایرسا السوسن
کوفته بیخته بزهره گاو حب کنند و بعسل سرشته شربتی یک بندقه و در نسخه ایرسا نیست قبل بدهند و بعد آن توان خورد **دیگر** جهته
سموم قتاله هوام دو درم جنطیانا رومی زراوند مدحرج تخم سداب برگ غار هر یک یکدرم گل مختوم حب الغار هر یک دو درم
انفحه آهو هشت درم کوفته بیخته بعسل صاف سرشته شربتی یک باقلی **تریاق عام النفع** جهته سموم مشروبه و ملدوغه فلفل سفید
هر یک چهار درم جنطیانا یکدرم زراوند مدحرج یکدرم و نیم تخم حرمل شونیز زیره هر یک دو درم کوفته بیخته بطریق معلوم سرشته
شربتی مثل باقلای رومی با شراب **تریاق نمدره** بلسع هوام نافع است در ملفوظ سیم گذشت **تریاق عسکری** جهته
لدغ عقرب جراره و غیر جراره اثر تمام دارد پوست بیخ کبر پوست بیخ حنظل افسنتین زراوند مدحرج حشیشه خشک جراره
که بفارسی دیناروبه گویند جمله برابر کوفته بیخته تا دو درم بخورند و در نسخه بیخ حنظل و دیناروبه نیست و عوض آنها جنطیانا مرقوم
شده و بعضی گویند که درد زخم عقرب ازین دوا در یک ساعت فرو می نشیند و شربت او نزد بعضی یکدرم جهته بالغ و ثلث درم جهته
طفل کافی است **تریاق عقرب** طبری میگوید که من در شهری بر کنار دجله بودم در آمد پیش من شخصی و گفت که مکان است
که مرا عقرب گزیده است و در چه سطری [illegible] نسخه ای [illegible] ازین تریاق بخورد و بگذشت باز آمد و حکایت میکرد
ناگاه رهائی بود [illegible] دیدن خبر پس دانستم که از خوبی این تریاق است [illegible]
هر یک [illegible] هر یک دو درم [illegible] جنطیانا ایرسا اسقیل [illegible] سعد

هر یک یک درم فیلکوس ده درم فندق سی درم کوفته بیخته بسرشند بعسل منزوع مقدار شربتی دو درم و حسب مزاج زیاده و کم
می کنند و نافع است ظاهراً این نیز موضع گزیدگی می نمایند **تریاق** جهت لدغ عقرب بیخ کبر فستین زراوند مدحرج
جنطیانا کوفته بیخته سه درم بخورند **تریاق** جهت لدغ عقرب نفع بلیغ دارد جنطیانا زراوند حب الغار قسط تلخ فودنج سداب
جند بیدستر عاقرقرحا شونیز زنجبیل فلفل دارفلفل حلتیت فطراساليون مرمکی کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک جوز بشراب **دیگر** جیدا فودنج حنظل
خشک کرده دو مثقال با آب گرم بخورند و این دوا اسهال نیز می آرد حلتیت یک مثقال با یک وقیه شراب لدغ عقرب را نافع است
و همچنین نمک خمیر اگر قدری با آب گرم خورند شفا یابند **دیگر** در لدغ عقرب سود دارد تخم سداب زراوند طویل حب الغار جنطیانا پوست
بیخ کبر فستین بزرالبنج بیخ حنظل فاشرا بالسویه کوفته بیخته بعسل بسرشند **دیگر** که همین عمل دارد زراوند مدحرج پوست بیخ کبر بالسویه
کوفته بیخته یک درم با شراب بخورند **تریاق فاروق** منفعت گزیدن افعی و عقرب و رتیلا و سگ دیوانه و همه جانوران زهردار
و بلیه زهرهای کشنده دفع کند و دو وقیه حصه عید تحریر یافت **تریاق مرارة النمر** که بعد از قی کردن با آب گرم روغن گاو بخورند بعد از آن حب
تخم سداب هر یک نیم جزو گل مختوم حب الغار هر یک یک جزو انجدان هر چهار جزو کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی بقدر گردکان اگر قی
کنند اعاده کنند بعد از آن معالج بعضی مشغول شوند **تریاق مرداسنگ** تخم کرفس مرسا دی کوفته بیخته دو مثقال با یک وقیه
شراب و یک وقیه طبیخ کرفس بدهند و شبت زبورده مکرر قی کنند و جوارش سفرجلی مسهل طبع نرم دارند و حقنهاء تند بکار برند
و شراب صرف کهنه و زنجبیل مربی بدهند و اگر کسی سفیداب خورده باشد بماء العسل و طبیخ انجیر سه دو بار قی کند و بعد از آن شقمونیا با ماء العسل
بدهند بعد از آن عصاره افسنتین و سایر مدرات با ماء العسل **تریاق** جهت کسی که طرف ذنب ابل خورده باشد فندق پسته فیلزهره
بالسویه بگیرند و نرم بکوبند و یکجا نمایند و بقدر بیضه انزوره یکروز چهار مرتبه بدهند بعد از آنکه مبادرت بقی کرده باشند بخته دفعه
بروغن گاو و عسل **تریاق** از برای کسی که عرق و الیه خورده باشد زراوند نمک درانی بالسویه کوفته بیخته یک درم با آب
نیمگرم بدهند بعد از آنکه سه فی بدفعات فرموده باشند یا ماء العسل پس از آن منضج یا روغن گل نوشانیده باشند و گل مختوم نیز
در این باب نفع دارد **تریاق** که دفع زهرها کند زیره سپندان فرانیون هر یک یک درم زراوند مدحرج یک درم و نیم سداب
دو درم جنطیانا سه درم شونیز یک درم بکوبند و بعسل آب جرجیر بسرشند و یک مثقال تناول کنند **تریاق** که فرزهر سیماب
و سم الفار و زنگار را باز دارد و ورم افسنتین تخم کرفس مساوی کوفته بیخته دو مثقال با یک وقیه شراب بخورند بعد از آنکه قی کرده
باشند بطبیخ انجیر و شبت و قدری نمک و باید که سقمونیا در جلاب دهند تا شکم براند **کلمه چهارم** در الفاظ ثائیه
و آن منحصر است **تیادریطوس** که بجذام نفع رساند و رنگ نیکو کند و دفع سموم نماید در ملفوظ اول جزو دوم ادویه امراض
رأس مسطور شد **کلمه پنجم** در الفاظ جیمیه این مکتوب **جوارش انوماهیر** جهت زفاره بوی جلد و تحلیل
بعد تنقیه و اصلاح غذا بکار می آید و نفع بسیار بخشد زرنب ... دارچینی مریم هر یک سه درم طالیسفر دارچینی هر یک
چهار درم عود معطی قرنفل کندر هر یک یک درم برگ فرنجمشک بادرنجبویه هر یک ده درم هلیله سیاه بردهن بادام

بادام بریان کرده بست درم کوفته بیخته و در عسل را بقدر کفایت گرفته در خمر حل کرده برآتش ملایم گذاشته کف بردارند و
بقوام آورده ... در حل کرده جوارش سازند **جوارش جالینوس** تریاد و بهق را نافع است و سیاهی محافظت نماید زن
و موی را فربه کند و رنگ را صاف نماید و تفریح دهد بنی آدم میل را نیک باشد **جوارش مسمن** که بزود فربه نماید هر دو در ادویه
سعدیه گذشته **دیگر** فربه کننده بهمن سرخ زراوند مدحرج سیلا حبه الخضرا تودری سرخ تودری زرد شهدانه شونیز متوسیته
پسته نخود و مغز بادام شیرین کنجد مقشر مساوی نرم بکوبند و دو مثل کل حلبه شسته بریان کرده آرد کنند و با روغن گاو بمالند و بعسل
بسرشند شربتی بجهت زنان بقدر گردکان و برای مردان بقدر تخم مرغ بدهند **جوارش عود ملوک** که تداوی میکردند
بدان ناصور را سود و برص و سیلان را و تحسین الوان میکند در ملفوظ سیوم **جوارش هاشمی** که بهق و برص را مفید است
در ادویه اسعاد و دیگر جوارشها که رنگ را نیکو کنند مستوفی در ادویه معدیه تحریر یافت **دواهای هندی** درین باب
چندر مکهه رس هژده نوع تپ را نفع رساند در ادویه صدریه ذکر یافت **چندر پربها کو کل** جمیع
اقسام دما میل را نفع رساند در ادویه صدر اعیه مذکور شد **کلمه ششم** در الفاظ حائیه **ابن با حب**
ابن حرث از بهق فاحش در سه روز میکند در ادویه مفصلیه **حب ابن جهیم** انواع قروح و حکات
را نفع رساند و جرب و حکه **حب ابن هبیره** جهت بهق و جرب در ادویه امعا **حب افتیمون** جذام را بجوبیا را
سودا را و سودا براند ورق کلسرخ نمک هندی هر یک دانگی مصطگی یکدرم سقمونیا سطوخودوس افتیمون پوست بلیله
زرد هر یک یکدرم کوفته بیخته بآب کرفس سرشته حبها بندند و دیگر نسخهها این حب در ملفوظ دوم گذشته **حب جدوار** که
بفساد خون و طاعون نفع دارد در ادویه معدیه و نسخه دیگر که با بلیه فرنگ سود دارد در ادویه مفصلیه تحریر یافت **حب**
خیزران خیار بر وغند دو سلیخه ان انفحت سقمونیا جاوشیر هر یک یکمثقال شحم حنظل یکدرم و نیم نوشادر دو درم
غاریقون دو درم ایارج فیقرا است درم انزروت چهار درم تربد مجوف هفت درم کوفته بیخته بآب کندنا حب سازند شربتی
یکدرم **حب سعوط** سعوط کردن بدان بجهت سعفه تر و خشک و نار فارسی و حماز بر و ریح الصبیان مفید است انزروت
سفید مر زعفران کندش هر یک یکجزو کوفته بیخته بآب مرزنجوش سرشته مثل عدس حبها بندند وقت حاجت اطفال را
و جهت جوانان سه حب در روغن بنفشه حل کرده سعوط نمایند **حب شاهتره** جرب و قوبا و سعفه را نافع است سقمونیا
دو درم و نیم حب بلیله سیاه پوست بلیله زرد هر یک یکدرم صبر سقوطری هفت درم با آب کاسنی یا با آب شاهتره حب کنند
و در سایه خشک کنند و دیگر بار بسایند و بآب شاهتره بان کنند تا سه نوبت پس حب سازند در درم تا دو مثقال جمله یک
شربت است **حب دیگر** گرد خارش را سود دارد و کثیرا نیم دانگ گلسرخ سقمونیا هر یک یکدانگ و نیم صبر بلیله زرد
هر یک یکدرم بآب کاسنی یا با آب شاهتره حب کنند **حب غاریقون** منقول از شافی جهت برص در ملفوظ سیم
تحریر یافت **حب فرفیون** برص را نافع است در ملفوظ سیم گذشته **حب کبریت** جهت جرب و قوبا مفید

است در ادویه مسهله **حب کوتوالی** دار شلب را سودمند است در ادویه صدریه مذکور شد **حب مسهل** زبل
بهق و جرب و لعاذ [illegible] کریات **دیگر** جهت تقشیر ده برص طبری در معالجات خراطی ذکر نموده چند [illegible] یک دانگ و نیم حب
النعار حب النیل هر یک دو دانگ سقمونیا مشوی دو دانگ و نیم سنبل مصطکی بابونه هر یک نیم درم شحم حنظل زنجبیل هر یک
دو ثلث یک درم شیطرج هندی ایارج فیقرا صبر سقوطری مقل ازرق تخم کرفس هر یک یک درم کوفته بیخته با آب برگ ترنج سرشته
بقدر فلفل حبها ساخته خشک کرده بعد [illegible] سه درم بخورند [illegible] آن تجربه با کرم [illegible] بشکنند
بکنند **دیگر** که طبری در صفت آن گفته از مسهلات مجربست و بر آن قطع و ازاله برص باشد [illegible] از استعمال این حب خلاص
شود حنظل [illegible] ارمنی فلفل [illegible] سقمونیا بیخ سوسن آسمانگون هر یک [illegible] درم خربق سیاه زنجبیل [illegible] دارفلفل فلفل سفید شیطرج [illegible]
قرحا سنبل الطیب مصطکی هر یک یک درم [illegible] صبر سقوطری [illegible] درم کوفته بیخته با آب برگ ترنج [illegible]
[illegible] چهار [illegible] در مثقال [illegible] استعمال نمایند و در شدت گرمی هوا [illegible] نباید خورد **وجهی** که [illegible]
ترکیب داده و بحب [illegible] نموده [illegible] خربق نیم جزو [illegible] یک جزو [illegible] سقمونیا یک جزو و نیم ایارج فیقرا
دو جزو حبها سازند و مقدار خوراک [illegible] درم [illegible] **دیگر** جهت برص شحم حنظل [illegible] درم [illegible] مقل ازرق [illegible]
هر یک یک درم غاریقون سفید [illegible] نیم صبر پانزده درم شربتی دو درم با آب [illegible] **حب** کوطری [illegible] ملازمت
خدمه او معلوم نموده [illegible] در معالجه اطفال [illegible] برص [illegible] سیاه [illegible] زنجبیل [illegible] فلفل سفید
خربق سیاه ایارج فیقرا [illegible] کوفته بیخته با [illegible] محلول با شراب [illegible] حبها بندند شربتی [illegible] درم [illegible]
استعمال میکرد شیطرج [illegible] استخوان های سوخته زاج [illegible] کوفته بیخته [illegible] حبها بندند [illegible]
دیگر که طبری در معالجه سرطان نوشته خربق سیاه [illegible] تازه [illegible] روز [illegible] خشک کرده
کوفته و باریک بیخته [illegible] زیره حب النعار هر یک [illegible] طبیخ حب النیل [illegible] نفخه ملح نفطی سقمونیا هر یک یک دانگ [illegible]
دو جو شحم حنظل یک دانگ و نیم افسنتین رومی غاریقون [illegible] هر یک دو دانگ ایارج فیقرا [illegible] درم کوفته
بیخته با آب کرفس خمیر کرده حبها برابر فلفل [illegible] سه درم [illegible] روز توقف [illegible] باز [illegible]
و بعد ده روز از این حب مطبوخ افتیمون [illegible] فاصله ده روز [illegible] ایام راحت [illegible] محتمل باشد
[illegible] گاه گاهی میداده باشند **دیگر** [illegible] برص و بهق [illegible] دیگر امراض [illegible] سودا [illegible] نافع است
سنبل انیسون هر یک یک درم خربق سیاه شحم حنظل سقمونیا هر یک دو درم ایارج فیقرا [illegible] درم لاجورد مغسول [illegible] افیون
ده درم کوفته بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم **دیگر** که برص و بهق [illegible] لاجورد مغسول سنبل الطیب
انیسون شحم حنظل [illegible] سقمونیا هر یک دانگی ایارج فیقرا [illegible] مثقال با آب کرفس حب سازند **دیگر** جهت بهق سقمونیا [illegible] نخود
مقل انیسون هر یک دانگی [illegible] بلیله سیاه شیطرج [illegible] افسنتین هر یک دو دانگ غاریقون ایارج فیقرا افتیمون هر یک

هریک چهار دانگ تربد یکدرم و دانگ و نیم با آب حبها سازند حب منتن کبیر که مسمّی است بحب الاثنی نافع بجذام و برص
و بهق و درد و دیه مفاصل تحریر یافت حب افضلی که در منافع مثل حب جبران است سنبل سلیخه حب البان مصطکی
دارچینی زعفران هریک درمی نمک هندی دو درم سقمونیا چهار درم اسطوخودوس شحم حنظل هریک یکدرم تربد موصوف
هفت درم صبر سقوطری شانزده درم شربتی چهار درم حب ملیله جرب و حکه را سودمند است سقمونیا کاسنج هریک دانگی
پوست هلیله زرد صبر سقوطری هریک یکدرم با آب حب سازند یک شربت است حبی که دوار مختلط را که از بلغم باشد نافع است
شحم حنظل سه درم و ثلث تربد موصوف ایارج فیقرا هریک ده درم شربتی از دو درم تا سه درم حبی که دوار مختلط را
که از صفرا باشد نافع است سقمونیا سه درم هلیله زرد کاسنج هریک نیم درم صبر یکدرم حب سازند یک شربت است حبی
که دوار مختلط را که از صفرا و بلغم باشد سود دارد شحم حنظل سقمونیا نمک هندی افسنتین هریک دو مثقال انزروت بسفایج
فستقی هریک سه مثقال افتیمون چهار مثقال صبر سقوطری ده مثقال تربد موصوف دوازده مثقال با آب خالص حبها سازند
شربتی دو درم حبی که در شری که بسبب امتلای دم صفراوی باشد بعد از طلا کردن با سبغوره یا سرکه گلاب و آب کرفس
و روغن گل و خوردن آب غوره و فصد و حجامت و تلیین طبع با آب تمر هندی و شیر خشت استعمال شود کتیرا دانگی ایارج فیقرا
یکدرم پوست هلیله زرد دو درم با آب کرفس حب سازند جمله یک شربت است حبی که چون پیش از برآمدن طاعون بدهند
از آن ایمن باشند جدوار منقش افیون مصری مصطکی فلفل زعفران ذو دراقی مدبر هریک دو درم جند بیدستر یکدرم طریق
تدبیر ذو دراقی در ساختن این حب آنست که ذو دراقی مسی دو درم گرفته در یک سیر شیر گاو بجوشانند تا مهرا شود و برآورده پوست
آن را بکار دور کنند و باریک تراشیده و خشک شود ده درم با دواهای دیگر تا یک پهر بهاون کشیر کهرل کنند و بمقدار نخود
حبها بندند چهار حب با آب ده برگ بخورانند مجرب است حبی که جهت طاعون و خیارک و جمیع اورام حاره نافع است گل ارمنی
جدوار منقش تباشیر زرد چوبه صندلین گل مختوم مساوی کوفته با رب حماض یا ... کرده حبها بسته نگهدارند در هوای سرد بقدر ...
با آب و در هوای گرم با گلاب قی بدهند و مکرر بر موضع بمالند حبهای تنکاری جهت خنازیر و سقطه برگ تنبل سبز که خام نباشد و زرد هم
نشده باشد بیست و یک عدد فلفل سیاه کهنه سه ساله هشت درم برگها را باریک سائیده قند آمیخته بکر نمایند که در یکم شود پس هفت حب
ساخته هر روز یکی خورند حبهای ... که جهت حبس بول مجرب جد الجد است و اگر این زیر ... کسی بخورد در حق او گلا یا کلب
شود یا گل مدبر منقش پوست بیخ نکوری که از آن عبارت از انجیر دشتی است پوست بیخ نیم پوست شاخ نیم هریک با دو سیر
همه را کوفته بیخته با آب چوب کبیر ریزه ریزه کرده در هشت برابر چوب در آب بند خیسته جوشانیده باشند و هرگاه بمونزن
چوب آب بماند صاف کرده گرفته باشند خمیر کرده حبها سازند هر روز یکی با یک یا دو ماشک بدهند و غذا نان بی نمک
خورانند و بعد چندی خشکه برنج ساطی با روغن گاو بخورانند و طریق تدبیر ... آنست که ... را در بول ماده گاو دو سه روز
که ... باشد تر کنند و هرگاه بول خشک شود دیگر اندازند بعد از بیست و یک روز برآورده پوست آن دور کنند

و بسایه خشک کنند **حبهای هندی** جهة خنازیر و سلعه و جمیع اقسام غدد که معمول مجرب حکیم شاه محمد مرحوم بوده الالی خورده
نخود انه سوخته مرج فیل هر یک هفت تولد هر یک بادکم نجات کوفته بخته نگاه دارند و هر یک آنرا نوشت سپید خراشیده دارد
نیز مقل ازرق هر یک دوازده و بیدام بخته چرکوب نمود و در پنج سیر آب شب تر نمایند صبح بجوشانند چون سیوم حصه بماند
بدست مالیده آب غلیظ نموده برآرند و بیدام بخته کوفته در آن حل کرده باز بر آتش گذارند تا بقوام آید چون مثل
معجون غلیظ شود دارو های اول کوفته بخته در آن داخل کرده حبها ساخته نگاه دارند هر روز بیدام خام نایم دام بخورد
حب متدل جهة تقویت شکر سرخ و تخم خرفه و سپید کرده بشیر گاو ریخته تا شیر بخورد و خشک کنند نشاسته چون جوهره خشک
هر یک جزوی کتان گندم نیم جزو کشک جو گندم بیدام اندکی ریزه داخل کنند چون بخته شود بان خشک کوفته و شکر داخل کنند
و مقدری شیر تازه داخل کنند و بجوشانند تا بقوام آید و بعد از هضم طعام بخورند و اگر یک جزو تخم خشخاش دو جزو مغز بادام مقشر
کوفته داخل کنند بهتر باشد **دیگر** زرده بیضه مرغ تازه و دو رطل آب یک رطل با هم بیامیزند تا آب برود و بگوقیه فانیذ بگیرند
و روغن گاو بر افکنند و نیک بجوشانند و ناشتا بخورند **دیگر** که دون فربه کند بگیرند کله میش فربه و پاک کنند پس نرم بکوبند و بیامیزند نخود
و گندم و برنج هر یک ربع رطل الیه یعنی دنبه سه رطل شیر دو رطل به آب بسیار بپزند تا مهر شود پس از این طبیخ بوقیه بگیرند و بکوبند
آب و دو سوسه ممزوج آید و غلبه آب را باشد روغن جوز یا روغن بادام بوقیه امیزند و شب بعد از شیر حقنه کنند و بعد چند تا آرام
در معا نگهدارند و پنج شب یا زیاده عمل آرند و دیگر حبهای مسمن بدن است و ادویه بابیه گذشته **حلوای شکر پاره** که مسمن است
در ادویه حیدریه تحریر یافت و دیگر حلواها نیز مسمن است و در ضمن ادویه باه گذشته **کلمه مشتم** در الفاظ خانه جلدیه در غنیه
خشک کند که جراحات را زود به گرداند خصوص ختنه را مجرب است باید که چون ختنه کنند بگذارند تا خون تمام برود و بعد
از آن این ذرور را بپاشند و به بندند کات هندی مردار سنگ بلیله هلیله مرصافی هر یک اجزای مساوی کوفته بخته بر جراحت
بپاشند یا بر خرقه کنند ذرور کنند و بر جراحت یا محل ختنه به پیچند و بعد از سه روز باز کنند جراحت بسته باشد **خشک دارد**
چون بر زخم به بندند به شود زرد چوبه دیو دار هلدی اصل السوس برابر ساوی کوفته بپاشند **دیگر** مرگ تنباکو بکوبند
خواهند بگیرند و بسر که انگوری خوب صلایه کرده خشک ساخته بر زخم بپاشند یکبار اگر همچنین تر به بندند هم نفع بخشد **دیگر**
جهة ناصور دیرینه بگیرند سنگ بچه چشم ناکشوده و آنرا در میان پاچک دشتی خاکستر کنند و صلایه نموده بر زخم ناسور بپاشند
خضاب بدانکه در این کتاب چیزی را گویند که بدان رنگ کنند باید دانست که خضاب بشتر دماغ را اسرد کند و ضعیف
و مستعد نزله و سکته و دندان سازد پس صواب آن باشد که در خضاب چیزی گرم کرد و دماغ را قوت دهد بیامیزند چون
مشک و قرنفل و بعضی اوقات خضاب چشم موی را باطل کند و زشت گرداند پس چیزهایی که سیدی موی نگهدارد چون
بزر بنج سفید و آرد بلیله و سعد و بازو و یک مرد ارسنگ در خل کنند و بعضی اوقات موی را خشک کند و شکسته
شود پس باید که بعد از خضاب روغن بنفشه و روغن جوزی بکار برند و باشد که بشره سیاه شود آن سیاهی را آب

باب و آب در تخم و در دو رد با فلفل بشویند و در روغن گرم کرده آن سیاهی را باطل کند **خضاب روغن** که موی را سیاه کند و نگاه دارد
وسمه آمله پوست بیرون گردکان ورق شقایق حنا هر یک ده درم مازو دو عدد همه را نیم کوب نمایند و در دو رطل آب
بجوشانند تا یک رطل آید صاف کنند و لادن ده درم روغن مورد بیست مثقال اضافه نمایند و باتش ملایم بجوشانند تا روغن
بماند **دیگر** وسمه پوست بیرون گردکان مازو سنبل لادن هر یک پنج درم روغن کنجد یا روغن بادام یک رطل آب برگ مورد
سه رطل ادویه را کوفته بیخته با آب در روغن بیامیزند و باتش نرم بجوشانند تا روغن بماند بپالایند و استعمال نمایند آب
برگ مورد تر آنقدر که خواهند بگیرند و خلط نمایند با روغن کنجد مثل آن و بجوشانند باتش نرم تا روغن بماند پس داخل کنند
دران در هر رطلی روغن رطلی از وسمه و لادن و بجوشانند تا زمانی که حل شود **دیگر** بیارد دبار انار و دانه در پوست بلیلج و تخم
نیلوفر سوخته آهن هر یک ده درم روغن کنجد سیاه یکسیر جمله را باریک کرده در روغن مذکور کرده بیامیزند و در جره شراب انداخته
و سرش محکم کرده نزدیک دیگدان بر زمین فرو برند تا بیست دیگر و بعد از ان برگ کوتر را دران کنند و ملاحظه نمایند که اگر سیاه
شده بشستن آب سیاهی نمیرود پس از روغن برگ مورد سر و ریش بمالند و جای دیگر را محافظت کنند که مبادا سیاه شود و
بالای آن برگ انجیر ببندند و خواب کنند سه شب متواتر کنند چنان سیاه شود که مدت طویل بماند **دیگر** که از خضابات وسمی
بر روغن جوز هندی بگیرند جوز هندی و سوراخ کنند و الا آهنی تیز دو کج مغز آن را خورد ببرند و در میان بگذارند پس شقایق نعمان
دران پر کنند بشدت و ورد و سنجیج و نوشادر هر یک دو درم باریک ساخته نیز ریزند پس سر سوراخ بند کنند در خمیر دیگر گرفته و بالای آتش
گل بگیرند و اندر تنور بسیار گرم نهند و یک شب آنجا گذارند و صباح بیرون آرند که روغن صاف سیاه و سیاه کننده برآید
دیگر که موی را سیاه کند و تا شش ماه سیاهی بماند بگیرند جوز هندی کهن و سر آن برگیرند و مغز آن بیرون کنند و نیم درم از آن
مغز با ده درم آمله دو درم براده آهن و نیم درم بوره ارمنی در هم جوز و بسایند و باز در آن جوز کنند و سر آن بخمیر محکم سازند و تمام
جوز را بگل حکمت در گیرند و اندر آتش نهند چندانکه یکساعت بجوشد بگذارند پس بیرون آرند و در روغن که از آن تراویده شود بمالند
دیگر معروف بروغن آمله که موی را سیاه کند بلکه موی سیاه برآرد بگیرند آمله ده درم مونه سرکه بخرد و بجسبانند پس صاف کنند
و بیست درم آمله در آن سرکه اندازند و بجوشانند و دیگر بگذارند و صاف نمایند و همچنین تا هفت مرتبه عمل آرند پس سرکه که سیاه شود
عفوصت آمله در آن سرایت کند بر دو صد درم آن سرکه بیست درم روغن آس بیفزایند و بجوشانند تا روغن بماند و سرکه
جذب شود پس بعمل آرند بار و سنجیج که خضابی عجیب است **دیگر** در اول بهار بیخ درخت گردکان و شیشه روغن کنند
و شیشه را با روغن برنج در زمین گیرند تا درخت آن روغن بکشد و در آخر تیر ماه که درخت آب بیخ باز دهد این روغن
بشیشه باز آید خضابی بود پاینده و سیاه کننده **خضاب شقایق** که موی را سیاه کند نبات شقایق نعمان
گل باقلی مساوی بگیرند و در هاون ... روغن شیره بر آن ریزند آنقدر که بپوشاند و در آفتاب نهند و سرش بپوشند
و هر روز تا مدت ده روز چند نوبت تحریک نمایند بعد از آن برداشته و استعمال نمایند **دیگر** ورق شقایق ده درم پوست

با قلاع تر و آمله هر یک پنج درم بکوبند و بیزند و بسرشند بسرکه و رها کنند در آفتاب بجهت روز هر روز قدری استعمال نمایند **دیگر**
شقایق النعمان در ظرف آهگینه کنند با شب یمانی بکوبند برگ لاله بکوبند شب یمانی چنانکه با یکدیگر حل نشود و برگ لاله بکوبند شب یمانی برد
پس ظرف را سر بگیرند و در سرگین اسپ پنهان کنند چهل روز تا برگ لاله حل شود خضاب بود و نیکو و از نسخ مفردات بجای شب زاج سبز
معلوم شده **خضاب عجیب** توتیا زاج سبز زاج سفید شوره هر واحد پاؤ سیر سرا خشک در قرع و انبیق انداخته
بآتش ملایم عرق کشند و تقسیم هفت مثبت بهر تمام عرق بر می آید بعد از آن سه توله ورق نقره که باریک باشد درین عرق انداخته
در شیشه کرده نگاه دارند تا ورقها حل شود چهار درم ازین عرق و یک سیر گلاب داخل کرده رنگ دهند و طریق رنگ دادن
این است که مسواک را تر کرده بر موها سفید بمالند هرگاه خشک شود دیگر بمالند در دو سه بار بسیار خوب میشود و در بعضی نسخها
سنگ کاهی و مازو هر یک پاو سیر نیز در قوم یافته شاید این صحیح باشد در بعضی نسخ بجای ورق نقره ورق طلا نظر آمده و الله
اعلم بالصواب **دیگر** پوست انار پنج نیلوفر هر یک نیم سیر شیره هشت کرتم من همه را یکجا کرده در دیگ آهنی کرده مدت هشت
دیگر روز بدارند و در زیر زمین دفن کنند پس بر آورده مانند روغن بر سر و ریش بمالند بعد از آن بگل که در سر کرده مهندی ترکرده باشند
سر و موی بشویند در حال موها سیاه شود چنانچه اگر برنج در دهن گیرند آنهم سیاه شود **خضاب** گل گردکان بگیرند
گل گردکان بیش از آنکه منعقد شود و معجون خوشبو بهت و سحق نمایند بروغن زیت و ضبط سازند تا آن منقل الیهود در استعمال
نمایند **خضاب** سیه ریش خشک کرده پوست ترب خشک شیافی اجزا برابر همه را بکوبند و با برگ حنا بسرشند چند
کنند **دیگر** بگیرند گل نسرین و پوست خشخاش و بالغاح بسرشند و بیامیزند و اگر کافور و گلاب بیامیزند بهتر باشد و اگر موی را
تر کنند و اندک گوگرد سوده بران بپاشند و بشویند و گوگرد دود کنند در رطوبتی دو سه بار موی سفید شود **دیگر** زرنیخ صحفی
زرنیخ خشک آهک تخم ترب گل نسرین خشک گوگرد شکوفه گندنا خشک بکوبند و بیزند و بآب برگ انگور بسرشند و طلا
کنند بر موی و بعد از آن که اول موی را بآب گوگرد بشسته باشند بعد از آن بگیرند هر دو کنند و بروغن یاسمین چرب کنند **دیگر** بگیرند
آهن و نخه و بر آهن دان نشادری بمالند و نشادر را انگور نهند و زیر آن گوگرد دود کنند و هر ساعت نشادر را زنگ کنند و آن آهن را انگبیان کنند
و زیر و زبر کنند چند کرت پس از آن روغن بگیرند و بمالند **دیگر** که سفیدی موی سفید زیاده کند و زردی آورد و کنند بیاز گرد در
آب ترنج معا بشسته بدان موی را اطلاف کنند شب و صبح بعمل آرند یا شکر بر شسته **خضاب** محمر و مشقر یعنی خضاب
که موی را سرخ و اشقر کند نی نوره پوست باز کنند و بر آتش نهند تا آن تری که از سر دیگر بیاید طلا کنند و اگر زرنگار این آب
زاج بسرشند و طلا کنند همین عمل کنند و اگر زرنیخ سرخ ده درم و پنج درم شوره دانغان در روی شراب خشک سوخته
هر یک سه درم با آب خاکستر چوب زرشک بکار برند همین عمل کنند **دیگر** مازو و ستر ورقیه سماق لون زرد هر یک دو اوقیه
بر سیاوشان دو دسته اسفنتین یکدسته زرنیخ مقشر خشک دو کف گرفته در دو رطل آب بجوشانند چند روز پس موی را بدان
ضماد کنند و طبخ کنند تا سه سعد اشقر کننده است **خضاب** نافع جو را در آب گرم چندانکه بجوشانند بجوشانند آن قدر

اندر کرنوان هشند و تیرش شسته از آن جوش ساخته و از لادن قبرسی و از شیر آمله هر یک جزوی در روغن بان مثل همه
پس با آتش نرم بجوشانند تا روغن بماند و مثل سرشیم گردد بعد از ان صاف کنند و روغن را جدا نگه دارند و ثفل آن را بر موی بندند
و صباح بشویند و خشک ساخته روغن مذکور بمالند موی سفید سیاه گردد **دیگر** خبث الحدید کوفته برادهٔ ازرد برابر یک
جزوی در سرکهٔ انگوری بپزند بعد از ان خضاب کنند موی را سیاه گرداند **خضاب وسمه** که موی را سیاه کند متعارف
است وسمه جلد و نیم حنا یک جزو نرم کوفته بیخته بروغن گل چرب کنند و باب گرم بسرشند و شب بمالند و صباح آب گرم بشویند
دیگر ابن سینا گوید که این خضاب موی را سیاه کند چون بروی بمالند حنا و دی سوخته شب یمانی اندرانی بازوده سرشته
ریم آهن هر یک جزوی وسمه دو جزو همه را نیک بکوبند و آنگاه بسرکه بسایند و یک شب بچنان رها کنند در ان پس بکار دارند
دیگر با سرتوبه گوید این خضاب را آزموده ام بسیار نیکوست آنکه مازو بر شسته روی سوخته شب گل مر و کتیرا و ثفل
هر یک نیم جزو برگ حنا وسمه مرداسنگ هر یک یک جزو جمله را کوفته بیخته با آب بسرشند و بعد از ساعت بمالند که تا سه روز بماند
حنا را با آب لیمو و کات صلایه نموده بر ریش بمالند تا خشک شود پس از ان با آب سرد بشوید موی را بغایت سیاه سازد
وسمه حنا مرداسنگ چون سرمه بسایند لیک مازو سوخته روی سوخته شب یمانی کتیرا و ثفل گل سرشوی مساوی
بدان خضاب کنند و شش ساعت بگذارند و برگ چقندر بروی بپوشند که خشک شود پس بشویند و اگر وسمه و حنا در آب
کنند و در آفتاب گذارند تا آب رنگ گیرد و خضابها بدان بسرشند بهتر باشد **دیگر یوسفی منظوم** **قطعه** هر کس
علاج موی سفیدش بایدش بهوس بیا که خوش ترش یوسف نوشته برده گند مازو … آب سماق و آمله دو وسمه و حنا موی
سفید را بدو ساعت سیه کند ❊ **خضابی** که آزموده و بسیار نیکست استاد حکیم ابو الحسن رحمة الله علیه که اهل
جمع نموده و گزیده موی را سیاه تابنده کند و در روزها بسیار بازرنگ نگردد و نیز چون خضابهای دیگر مرد چشم را زیان
دارد مازو و سبز خام یکرطل بستانند و بروغن زیت بمالند و در یک سفالین نو پر کنند و سرش بر نهند و در تنور گرم
نهند چون تنور سرد شود بیرون آرند و مازو را بر طبقی بریزند و آنچه از وی زغال شده باشد جدا کنند و ده وقیه از وی
بگیرند و یک وقیه روی سوخته و دو درم شب و برگ انار آن نیز و یک درم قرنفل همه را جداگانه چون سرمه بسایند و از ان پس
همه را با آب برگ مورد بسرشند و بوقت خفتن چندانکه حاجت شود بر موی بمالند خاصه بن موی را و برگ چقندر بر روی
نهند و ببندند تا وقت سحر آنگاه بحمام روند و تا بیگه دهد آمله و مورد بخته باشند موی را بدان بشویند بعد از ان با آب سرد بشویند
دیگر که مجربست بگیرند دوده عفص و قدری روی سوخته و قدری نمک با اندکی آب خمیر کنند و بعد از صباح خضاب
کنند و بعد از دو ساعت بشویند و قدری روغن بمالند نهایت ملایم شود و طریق گرفتن دوده عفص آنست که بگیرند
دیگی سنگین کوچک یا سفالین و در ان اندکی عفص اندازند و در زیر او آتش ملایم کنند و تخته سنگین بر روی
دیگ بپوشانند و بنوعی که منطبق شود و چون عفص سوخته گردد بردارند و عفص دیگر اندازند و آنچه بر سنگ دوده باشد

برود رنه **دیگر** بگیرند آهک آب نارسیده و مردارسنگ از هر یک چندانکه خواهند و شستن مقدار آن آب بر روی کنند و در آفتاب
نهند تا یک روز و هر روز چند بار بجنبانند پس بپالایند و پشم بارد در روی زنند اگر سیاه شد بهتر والا نه همان قدر
آهک و مردارسنگ که در مرتبه اول کرده باشند بکنند تا توقف که پشم را سیاه کند بعد از آن حنا بر آن آب بسرشند تا خمیر شود
پس بر مو بندند بنگ سیاه شود و بعده حنه سیاه کردن بجهامع می بهمان آب مصنوع تنها کافی است بعد از خضاب ...
که بر بستان پشم پیچیده باشند در آن آب تر کنند و به بیخ مو رسانند تا سیاه شود و اگر مردارسنگ و نمک را نکو ... آب تر کنند
و در آفتاب نهند تا گرم شود چندانکه چون پشم را در آن زنند سیاه شود پس آن حنا کوفته و بیخته با آن بسرشند و شب
بر مو بمالند و بامداد در حمام بشویند خضاب نیکو باشد **دیگر** نوشادر نیم ماشه زرنیخ زرد که از آن ابیر بس کنند یک ماشه
سنگ راسخ دو ماشه مازو یکتوله در نقل ده عدد مازو را در ریگ گرم که نخود در آن بریان کرده میشود بر بازند پس همه را
باریک ساخته با آب گرم ضماد کنند **دیگر** معمول جناب مستطاب سلطان عزالدین مرحوم بوده بغیر پیچیدن در شستن مو را انگیختن بالهم
و حسین کند نوشادر یکماشه سنگ راسخ دو ماشه مازو تازه نه ماشه مازو را اول بسمی بریان کنند که نه خام ماند و نه سوخته سیاه
شود باز همه را علیحده علیحده سایند و دان کرده بگیرند و یکجا کرده بدارند هرگاه خواهند استعمال نمایند بطریق عمل آرند اول
ریش یا سر را با آب گرم و آرد نخود خوب بشویند که دسومت در آن نماند بعد شستن پارچه نو پاک کنند که نمی و تری آب
بسم دور شود بعد از آن در ظرف چینی موافق خمیر کردن دوا آب سرد بیندازند و با این دوای مذکور اندر خته مثل
حنا حل کنند که قابل ضماد کردن شود بر موها و بیخ موها ضماد کنند هرگاه خوب خشک شود دوا را افشانند تا با آب گرم بشویند
و اگر در جلد سیاهی بماند بعد شستن موها تیل خوشبو بمالند و از پارچه پاک نمایند و از آب گرم و نخود بشویند **دیگر**
که موی را سیاه کند باز سفید نشود زهره گربه زهره غراب زهره بز سیاه زهره مرغ سیاه بالسویه با روغن بنجه مخلوط
نموده بر سر و ریش بمالند **دیگر** که مو را سیاه کند و بهترین خضابهاست باعتبار آنکه بمجرد مالیدن بی آنکه حنا بندند
عمل میکند و تدبیر بستن ندارد و در یکساعت نکویی اثر میکند و رنگش طاوسی مینما باشد و جلد را سیاه نمی کند
و مجرب صاحب قادر بیت مازو چهار حصه سنگ راسخ دو حصه نوشادر یکحصه شب یمانی نیم حصه مازو را در خاکستر گرم
بریان کنند تا سوخته و سیاه نشود و هر دو چهار را جدا جدا باریک سایند و وزن نمایند پس یکجا کرده در ظرف آهنی
نهند و طبیخ آمله منجمد بسته آهنی صلایه کنند تا خوب صلایه شود پس موها را با آب آمله بشویند و دوا بمالند ...
تا آب آمله بشویند پس با آب گرم بشویند و باید که آمله را در آب بخیسانند پس آب وی در حل دوا سازند و در شستن مو بکار
برند **دیگر** مس سوخته پوست بیرون جوز از هر یک دو درم مازو سبز دو درم روغن زیت بریان کرده و سوخته برگ حنا
شب یمانی آقاقیا از هر یک سه درم جوز السرو در سرکه پخته دوازده درم همه را کوفته با آب بسرشند و خضاب کنند و نگاه
نمایند تا سه ساعت پس بشویند با آب گرم **دیگر** سوخته آهن یا سم که ترکرده نیک بریان کنند و با سرکه کوبند و سایند

سایند و بر مو طلا کنند و بگذارند تا خشک شود مو سیاه گردد **دیگر** بیارد سوزش پس قدر حاجت سرکه بران
کنند و چندان بسایند که پیده شود بیارند گز مازج بقدر حاجت و شکسته در دیگ آهنی یا مسی بروغن تلخ یا کنجد بریزند چون بغلظت
انجامد روغن بران دور کنند و آن گز مازج را بیرون کرده و گز مازج هشت جزو سوخته مس چهار جزو نوشادر یکجزو کوبیده و بیخته بسرکه را
بر سنگ صلایه کرده آب گشنیز تر درو ریخته بمالند تا خشک شود باز بشویند و گر جای داغ سیاه بر رخساره بماند آن موضع را
بروغن تلخ بمالند رفع کند **دیگر** خاکستر کوره آهن گردم و دار سنگ بوزن برابر یک جا بسایند و بریزند و با آب شیر البخته
بر موی سفید بمالند و بالای آن برگ پلاس بر بندند و بخوابند **دیگر** که چون استعمال کنند موی را سفید شدن نگذارد و موی سفید
شده را سیاه سازد و محافظت نماید مازو و هلیله و سنبل و کشنیز خشک و لادن و پوست جوز رطب خشک کرده و روغن تلخ جزء یکجا بر
شب بمانی همه را با آب باریک بسایند و بشراب عفص تر سازند و اقراص بسازند و خشک سازند و یکی ازان بگیرند و در طبیخ آس حل کرده
طلا نمایند در هر ماهی دو بار بیست آن **خضابات هندی** یعنی بعضی خضابات هندی که از تجربه بقیاس در گذر خواهد شد
خضاب ماجو پهل بیابانی بیخ کیوڑہ بهنگره سیاه بهیله سیاه بیخ انار ترش بیخ درخت کیله بیخ درخت جهالکر
هر یک یک جزو و چون تخم مورد هر یک دو جزو و برگ مورد هفت جزو و بیخ سیر آب انداخته بجوشانند تا نصف بماند
روغن کنجد یکسیر را حل کرده در ظرف آهنی چهل روز نگاه دارند بعد ازان بر آورده بجوشانند که آب جذب شود و صاف نموده
بکار برند **دیگر** روغن کنجد سیاه هر قدر که ساخته باشند در ظرف آهنی انداخته و در میان آن گل کرسل که سفید باشد
تر کنند و قدری پوست انار ترش نیز آمیخته در غلیه چهل روز دفن کنند و برآورده بکار برند **خضاب** بیارد و نخود کرنگ
هلیله و بلیله و حنا و سوخته آهن نیلوفر مساوی بسایند و در ظرف آهنی کرده بالای آن سرکه کنند که در سرکه غرق شود
یکهفته یا بیشتر در آفتاب بدارند بعد ازان آهن کنند و بر مو طلا سازند و بالای آن برگ پلاس یا برگ بید انجیر ببندند و
بخوابند موی را سیاه کند **دیگر** از حکمای هند منقول است که دعوی کرده اند که تا هفت سال اثر باقی میماند کلاه یا در نگان ترشه
درخت انار و بال نحاس هلیله سیاه مازو و نخود سیاه با پوست همه را کوفته بیخته با قدری سرکه و قدر کفایت روغن کنجد
سیاه در ظرف آهنی انداخته چهل روز در سرگین اسب دفن کنند **خل** بعد جزو رد طعام آشامیدن آن گرم کرده
جهت ادویه قتاله و رفع جمود خون و شیر در معده و با نمک جهت ضرر فطر و سگ دیوانه گزیده و طلاء آن جهت منع انتشار
ترو جنیه و اسبیم و جمره و نمله و جرب متقرح و بواسیر و داء الثعلب و ورم ظاهری و باطنی و دافع ورم جراحات تازه و خارش
بدن و گزیدن حیوانات سمیه حاره و سوختگی آتش بغایت مجرب است و چون بر عضوی بمالند منع قبول ماده از عضو مجاور کند
و نطول او جهت گزیدن حیوانات سمی بر موضع نزف و ورم ظاهر بدن جهت قطع سیلان خون و ضماد او با گچی که در آن تخم
یافته باشد جهت سوزش عضو و خشونت آن مجرب و با عسل جهت آثار تحت جسم و خون مرده و با آرد جو جهت ورم پستان
و تا کوفتش و با خاکستر گرم جهت عود ورم بارده نافع **خمیر** با سرکه و نمک که زیاده باشد مسخن مفتح و منضج و محلل

ادرام بارده و ضماد او با خا و روغن و نمک جهة تحلیل صلابات عظیم به یوسه مجرب **کلمه بیست و سیم** در الفاظ دالیه **دواء**
الحلتیت گزیدن عقرب و رتیلا و مانند آنرا مشرب آن نافع است در ادویه قمیه نوشته شد **دواء الذراریح** در شعر
کلب جهة ادرار بکار آید زعفران سنبل قرنفل فلفل دار چینی هر یک سه جزو سداب مقشر نیم جزو ذراریح دست و پا و سر
و پر پاک کرده یک جزو آب باشربت قرصها سازند هر یک دو دانگ هر صبح یک قرص بدهند و بحمام برده در آب زن نشانند
تا در آب زن بول کنند اگر بعد بول خون ریزد و شانه بخش با مطبوخ عدس مقشر با روغن بادام و مسکه بدهند **دیگر** ذراریح نیم درم
در روغن بهند پس دفع سیاه و روغ مانده کنند و یک شب بگذارند و همچنین تا شش بار پس در سایه خشک کنند و با دو ذرن
از عدس مقشر بسایند و قرص کنند شربتی دو دانگ با آب گرم بدهند بعد از آن تدبیر عرق آوردن کنند بهتر آنکه ذراریح
بکار برند جیوه را نیست نقد ز منور و بین رهیده بر روی نباتات تازه میباشد و بهترین او موجود در گندم زار است که مایل بسیاهی
و سرخ و با خطوط زرد باشد و سبز و سرخ و زرد و منقط بسیاهی و سایر اقسام غیر مستعمل است در آخر سیوم گرم و خشک
است و بسیار تند و مقرح جلد و از سموم قتاله است و خوردن محرق او با عرق گوشت کاد و به ستور با روغن زیتون جهة
رفع خوف سگ دیوانه گزیده بهترین ادویه است و قطره‌های خون منجمد با بول نشار به او دفع میشود و عوام را اعتقاد آن که
سگهای کوچک سبب گزیدن سگ دیوانه متکون شده و این دوا اخراج آن میکند و بجای احراق بر کاه بار چه پیچیده
بجای سر که جوشان میبارند باعث تلطف او میشود و استعمال او جایز است و ضماد ذراریح جهة داء الثعلب و برص و ناخن
و با قرو طی جهة قلع ماده فاسد و رویانیدن ناخن صحیح و با سرکه جهة جرب و تقشر جلد و بهق و برص و قوبا و گزیدن عقرب
و ثالیل و رفع قمل و نقای حدر و رویانیدن موی ابرو و داء الثعلب نافع است و قدر شربت او یک دسوخته و زیاده
کشنده **دواء السرطان** یک نسخه اش بلفظ تریاق السرطان نوشته شد **دیگر** که جالینوس گفته دیده ام که
کسی این دوا بخورد و نفع از زهر سگ دیوانه نبیند سرطان نهری محرق ده جزو کندر یک جزو هر روز دو درم صباح دو درم
عشا با آب سرد بخورند **دواء السنه** جهة جذام بلفظ جوارش ملوک در ملفوظ سیم گذشته **دواء الشمس**
جهة حکه و جرب و سعفه نافع است افتیمون یکدرم و نیم سنا مکی شاهتره هر یک دو درم پوست هلیله زرد شش درم کوفته
بیخته با شمش مدقوق سرشته شربتی مقابل یک جند **دواء الکبریت** مقاومت سموم عقارب و حیات و آفت
ادویه قتاله کند و قائم مقام تریاق است در ادویه صدریه گذشته **دواء المسک شیرین** و تلخ رو ذکر کند در ملفوظ
سیم گذشته **دوائی** که خنازیر را سود دارد و اطلاق بلغم غلیظ کند شیخ گفته که این دوا نسخه است از مسیح ترید تخمیل
سنگ با بسوبه سعوط سازند شربتی دو درم **دوائی** که در خراج باطنی ساکن کند تخم مرو تخم خطمی تخم رازیانه کتیرا
مساوی کوفته بروغن گل یا بنفشه یا بادام حب کرده شربتی سه درم صبح و سه درم شام تا سه روز دیگر **دوائی** که
سود از گرده اخراج کند بعض میوه تخم مرو سعد سنبل هر یک یکدرم تخم خربزه کترا انیسون تخم فرنه بر شته هر یک

[illegible]

کنا بسند دوائی [illegible]

منع [illegible] دوائی [illegible]

[illegible]

شراب نمایند دوائی [illegible]

در فاکستر گرم نشنند [illegible]

میان انگشتان [illegible] دوائی که در ترقیق [illegible]

در حمام بکار گیرد [illegible]

بر دهن [illegible] دیگر [illegible]

و موزه در کنند و اگر بدل [illegible] شاید دوائی که خارش [illegible] را نفع [illegible]

و دو درم سنای مکی [illegible] کنند دوائی که جهة خارش [illegible]

خربزه در حمام [illegible] دوائی که صاحب [illegible]

سنال کند سه درم حب النیل [illegible] شکر سپید [illegible] بخورند دیگر که جرب [illegible]

صبر یکمثقال [illegible]

ماده جرب [illegible] حب مجرب [illegible] منقول است [illegible] یکدرم [illegible]

هر دو بسرکه [illegible] بادام هر یک سه درم صبر سقوطری ده درم کوفته بیخته هر روز سه درم یا کم از آن با شیر آن شکر تنها

آمیخته با گرم بخورند و اگر خواهند با سه چند شکر تری مقوم سازند و بقدر تحمل بعمل آرند دوائی که جهة [illegible] نافع است

کباب چینی یکدرم شکر سه درم سائیده چند کرت بخورند و در مفردات شرح مسطور است که کبابه دو دانگ گرفته در

سکنجبین حل کرده خوردن نفع میکند شری بعض را دوائی که جهة شری نافع است بزر الجیه یعنی تخم کلان سائیده

و سبغول هر یک سه درم با جلاب بنوشند دیگر منقول از [illegible] رحمة الله علیه گل صد برگ زرد با سیر را در آب

بیخ موز یعنی کیله که نزدیک بیخ کیله سوراخ کرده بقدر دو سیر آب گرفته باشند تر کرده شب نگاه دارند و صبح عرق کشند

هر کدام صبح دیگر شام بخورند دیگر که اگر شری از سبب حرارت شدید باشد نفع دهد قرص کافور با آب انار بنوشند

دیگر [illegible] تنها کافی است چون بنوشند یا طلا کنند و اگر با حرارت باشد هر گاه شری از غلبه خون باشد

و همین [illegible] باید که فصد کنند بی مهلت اگر مانعی نبود زیرا که فصد کردن در این مرض باعث حدوث تب [illegible] میشود

با [illegible] و بعد فصد مسهل [illegible] بعضی را در طبیخ بنفشه و نیلوفر نشانند و سبوس گندم و تخم خربزه بدن را مالند و آب گرم

برزند پس گرد گلاب در روغن گل بمالند و عنب الثعلب گشنیز و کاکنج و قدری آرد جو آمیخته طلا کنند و لباس سرخ بپوشانند
و در شربت ریباس هر روز سه مرتبه با آب گرم یا در طبیخ ادویه که گرم بود مریض را نشستن فرمایند لعوق عناب و آلو و گشنیز و شاهتره
با سکنجبین اثر تمام دارد و اگر حیضی بر سبیل دوام شود و هر گاه حدوث آن علیه هر اندک مدت میشود فصد و اسهال مکرر
باید کرد و از محرکات ماده اجتناب باید نمود تا که منقلع گردد و خاصه شراب حار است که سرخ و گرم میباشد و زود تر ظهور میکند
و بیشتر در روز غلبه نماید بخلاف بلغمی که مایل بسفیدی میباشد و در شب حرکت میکند **دوائی** که خوردن آن نبات اسیل را
نفع دهد تخم کرفس رازیانه انیسون هر یک یک مثقال ریوند چینی گلسرخ هر یک دو مثقال ترنجبین بوزن کل شربتی چهار درم با آب
سیسنبر تر سه روز متصل بدهند و اگر حاجت باشد یک هفته بدهند **دوائی** که در وقت استحکام جذام بکار آید باید دانست
که چون استحکام بفصد و استفراغ تمام احتیاج نیست بلکه بنوعی باید کرد که ملایمت طبع او لازم دارند سرکه بگوشه دیوم تقرابن
عصاره کرنب صحرائی هر یک سه اوقیه در سه آمیخته صبح و شام بدهند **دیگر** برادة علاج ده قیراط در سه اوقیه شراب و روغن
گاو بیامیزند و بدهند **دیگر** زیره کرمانی یکدرم بکوبند و با ماء العسل که بقوام لعوق باشد ترشته بدهند **دیگر** عنصل ده قیراط
با ماء العسل مذکور بدهند **دوائی** که جهت مبروص بعد از تنقیه ماده بعمل آرند و عظیم النفع است جند بیدستر دو نیم ماشه عاقرقرحا
یکدرم شقایق النعمان دو درم اطریلال چهار درم کوفته بیخته هفت حصه کنند هر روز یک حصه با آب گرم بخورند و در آفتاب
نشینند و بعد از نان بی نمک خورند تا صحت دیگر ذر بعمل آرند **دوائی** هم درین باب حب سفید عاقرقرحا هر یک سه درم تخم
شقایق النعمان شش درم اطریلال دوازده درم کوفته بیخته از یکنیم درم تا سه درم بخورند و در وقت استعمال این طلا بعمل آرند
زرد تخم مرغ خشک کرده روغن بکشند و داغ برص را بران چرب کنند و سیکه بر دندان میمالند بسرکه انگوری حل کرده طلا
کنند **دیگر** هلیله سیاه هلیله زرد افتیمون هر یک پنجدرم کوفته بیخته با مویز پانزده درم یکجا کرده هر روز یکتوله بخورند و داغ
وضحها را طلا کنند شیطرج هندی زراج سرخ هر یک یکنیم درم سرمه مازو سبز روناس استخوان ماهی رو سوخته سیاه
اطریلال مصری هر یک دو درم عنصل سه درم کوفته بیخته بسرکه انگوری قرصها سازند و هر روز بسرکه ساییده طلا کنند **دوائی**
که سفیدی موضع حجامت دور کند مرداسنگ سفید کرده بعد فراغ از حجامت بمالند و همچنین بقره ساییده مالیدن مساعی که انشتر
دیگر که برص را نافع است شحم حنظل یکدرم تربد ایارج فیقرا هر یک یکدرم اطریفل صغیر دو درم جمله یک شربت است
و در هفته یکبار باید که بخورد و در ایام دیگر اطریفل کبیر مداومت کنند و تدابیر مجففه ملازم باشند **دیگر** جهت بهق و برص سود
هلیله کابلی آمله مقشر هر دو جدا بکوفته ترید سه اوقیه عسل سفید نیز حل قند را در آب بقوام آرند و ادویه بران بپاشند شربتی
از سه درم تا پنجدرم یا پنج مثقال و شیخ فرموده که نزد من تبهی نیست که زنجبیل نیز بکوفته بیفزایند و صاحب طب دوائی گفته
که من هر دو را ساخته ام و زنجبیل را نافع مند یافتم **دوائی** که نفع به ثآلیل بخشد هر روز چند بار بسرکه و نمک ثآلیل را دلک
کنند و بپارچه شب یمانی دلک نمایند که خون آلود شود و یا برگ کبر تازه بمالند و اگر بسیار باشد فصد کنند اگر از اسهال

اسهال سودا نمایند و تدبیر رطب بعمل آرند و آنچه از بنها بزرگ بود و نجهای بسیار داشته باشد استعمال مواد حاده که
پستر علاج زخم بد علامات کنند دوالی که استعمال شفه رطبه کند لب را بهمک نوشادر سبز کار بمالند که خشک و باطل نماید
رند انتف و چرب داشند دیگر پخته سفیده مرغ بصابون طلا کنند و رها کنند تا خشک شود پس با گرم بشویند و مکرر همین عمل نمایند
و فصد رگ جبهه نیز مفید است دوالی که در داء الثعلب بعد از استفراغ اخلاط در طلاها بکار آید آنچه قوی‌تر است زفیون تازه
است پس تا باسلیق و حرف و خردل و زرنیخ سوخته با زفت تر سرشته و موی زرنیخ با روغن حب الغار سوخته و شیر توج طلا
کنند تفاخات بر خیز و لسان از روی دور کنند تا خشک شود و پوست باقی کنند و موی بیرون آید و از زمانی که تنج برنهند زود بروید
از داء الثعلب محکم مو برآرد و تخم جرجیر و زبد البحر و بیخ نی سوخته و برگ آن و سرگین گوسفند و سرگین موش سوخته و دار فلفل و خردل
و بندق سوخته و کندش و برگ انجیر و خربق سیاه و سفید و گوگرد و قطران تازه و مامیران و بادام تلخ سوخته با پوست و زهره گاو
و زفت و بیخ خرس این همه از ادویه این علت است دوالی جهت کسی که شب‌ها موی سر ریخته کرده باشد زنجبیل و دروج هر یک یک درم
و نیم فلفل دو درم و نیم صندل سفید تخم کاسنی هر یک سه درم هلیله کند و زر کرفتا شیر هر یک نیم درم هلیله سیاه دو درم کوفته
بیخته بعسل یا مایه کابلی در آب سرشته شربتی سه درم که بخیه موکند [illegible] حلیه تر البلح سپید با زو برگ سدر [illegible] مرداسنگ باهم
مجموع را با آب سرشته [illegible] بر بندند دیگر برگ صد سفید با باز و تخلیف کنند دوالی که موی را باهک کنه بگیرند با الکرم با بوره
ارمنی زد در نوره امیزند و بر بدن [illegible] شند [illegible] و شستن نوره با بر جو و باقلی و تخم خرزه دلک نمایند دوالی
که موی را دراز کند و از ریختن باز دارد دو بگیرند حقنه [illegible] در طبخ وی قدری خردل آب میزند و موی بدان بشویند پس تدهین
کنند دیگر برسیاوشان تازه آمله و برگ آزاد درخت هر یک بقدری بگیرند در آب [illegible] روغن [illegible] باهم بمالند تا یک
گردد پس بر مو بمالند و ایضا طلا بهار نرنج چون لعاب تخم کتان و سنبل و برگ کنجد و مانند آن موی را بشویند پس اگر کفایت
کرد فبها و الا از [illegible] طعام و شراب حمام ترک شده و اگر بدن فربه و حال نیک باشد از شقیق [illegible] موقیل بود [illegible] علاج
نکشند تا آنکه مرض مذکور مفرط باشد با اسهال متواتر و فصد متعدد امر فرمایند و نکوتر تدابیر در شقیق و اسهال [illegible] طبیب
بدن است دیگر که تساقط موی را نافع است و عجیب اثر باز و مصطکی کندر هر یک یک درم [illegible] ماهی یک دو درم لادن سه درم
باریک ساخته در روغن گل حل کنند و بر بنها مو بمالند دوای که انجال بو کند و بسرعت حلق نماید آهک قوی تازه برده
[illegible] شش چندان آب اندازند و سه روز بدارند پس صاف سازند و سد پس آن آهک دیگر اندازند و بعد سه روز صاف کرده
[illegible] آهک دیگر اندازند و بعد سه روز صاف نمایند پس زرنیخ اصفر ثلث آن باریک ساخته اندازند و در آفتاب یک دو روز
در شیشه امتحان کنند پس بصوفه [illegible] بمالند که زود حلق میکند و بعد از آن روغن گل بمالند دیگر که در حلق مو قوی و حاد است
بگیرند صدف [illegible] جزو زرنیخ زرد سحوق یک جزو هر دو اندر یاون آب بمالند و دو ساعت بدارند پس طلا نمایند
و اگر زبد البحر یا [illegible] کنند نوره او سفید شود دیگر مجرب حکیم آهک آب نادیده یک رطل زرنیخ زرد خالص

سه وقیه صبر یک مثقال هر یک علیحده علیحده بسایند پس بهم دیگر خلط کنند و آب گرم بقدر کفایت و از زرده و بیضه مرغ سفیده
بران اشکنند و خوب مخلوط سازند و روغن گل سه وقیه اضافه نموده گرم گرم استعمال نمایند **دیگر** خوشبو و تفریح حکیم علی مؤلف
در جمیع المفاصل و خاصره و درد کمر و زانو دور کند و تحلیل ریاح و تقویت اعضا و تنشیط حرکات نماید نوره آب نرسیده دو رطل
زرنیخ خالص زرد سه وقیه زرنباد دو مثقال صبر سقوطری جندبیدستر هر یک یک مثقال علیحده علیحده بکوبند پس بیامیزند پس دیگر
باره بسایند تا خوب باریک شود پس بگیرند دو رطل و محلوب کنند در آب خوش سازند خوب پس صاف نموده دوا را بسحق و
با این آب بسرشند و بیضه مرغ سه دانه بران اشکنند و روغن گنجد پنج مثقال اضافه کرده بر بدن طلا نمایند و اگر زرنیخ کم کنند
بهتر باشد تا قوت نوره ضعیف گردد و مور ادیرتر دو زمانی متصل ملاصق بدن باشد تا نفعش با مراض بیشتر ظاهر گردد
دوائی که قطع رایحه نوره کند برگ شفتالو و عصفر و حنا و درد و ماش نبک تنها و مجموع باریک ساخته بمالند و صندل سفید
بهم همین کار کند و تسبیح دوا در ازاله نوره برابر صبر زیت و صابون را بهم درین امر دخلی تمام است و اگر نوره را دیر
نگذارد و زود و نشویند و تنش از طلا روغن گل بمالند منع حرقت آن کند و اگر بعد از نوره کشیدن آب گرم غسل نمایند تا که پاک
شود پس بتطویل اندام سرد نشیند و آب سرد بسیار بریزند خاصه بر جایگاهی که معتاد بر آمدن تیر است منع تیر کند دو دانگ
سرکه در روغن گل بعد تنویر نیز همین کار کند و اگر جای سوختگی هم رسد بعدش مقشر سرکه و گلاب بسایند و قت بدان تر کرده بر آنجا
نهند و اگر تقاطرات حادث شود مرهم سفید آب یا مرداسنگ بآب بر روغن گل و سفیدی بیضه بمالند **دوائی** که موی را هلاک کند
و باطنی نماید موی کنند و سنبول سرکه با هم مخلوط کرده طلا کنند یا بیخ دافیون و سرکه یا خون ضفدع آجامی یا خون سلحفات یا روغن
که در روی عظایه پخته باشند تا بهر آن شود یا روغنی که قنفذ در آن پخته باشند یا جندبیدستر و عسل طلا مکرر نمایند **دوائی** که خون بسلط
و ساق و دوش بمالند منع نبات موی کند طین قیمولیا یا اسفیداج رصاص هر یک یکجزو شب نیم جزو بآب بیخ رطب طلا نمایند **دوائی**
که منع نبات مو کند تخم ح سرکه بر بیزند و طلا نمایند و بران مداومت کنند و باشد که منع انبات مو کند **دوائی** که در علاج
شپش بعد از فصد و استفراغ و مداومت حمام و رشستهای جامه حریر و کتان در مالیدن بکار آید سماق یا روغن زیت و برگ
حماحن تیح حماغن شب یمانی یا روغن زیت برگ آزاد درخت برگ انار برگ حنظل برگ کتان برگ مورد برگ سرو قصب الذریره
دارچینی یا روغن زیت یا روغن بید انجیر یا روغن ترب پوست سلیخه زراوند عاقرقرحا بیخ خطمی بنام جعده افسنتین سکر تشبیح
تخم انجره برنجاسف ترد مانا **دیگر** مرکب قسط ... بوره یک درم شیاف ماميثا سه درم نشاسته بوزن کل نخست
اول زرنیخ طلا کنند و بشویند پس ادویه طلا کنند **دوائی** که بدان تا آن بشویند طبیخ ترمس طبیخ چقندر طبیخ بوته کوبی
طبیخ برگ سرو در مالیدن صبر با گل ... زهره گاو زهره بز با گل ... بدان موی شستن نافع بود **دیگر** قوی
موزنج زرنیخ سرخ بوره ... سرکه در روغن زیت سائیده بر سر موی بمالند **دیگر** خربق سفید بوره برگ خربزه یا برگ حنظل
یا روغن زیت سائیده بر سر موی بمالند **دیگر** خربق سفید بوره برگ خربزه یا برگ حنظل یا روغن زیت طلا کنند

کنند **دیگر** کندش زرنیخ سرخ خردل زراوند طویل قطران زبره گاو بهم سرشته بمالند **دیگر** قطران حنا با زرنیخ با روغن
سوسن در حمام بمالند **دیگر** کندش مویزج زرنیخ سنگ دود کنند و ادویه کوفته طلا کنند **دیگر** سیماب مقتول
بروغن با آب برگ ترب را با قلاده صوف ملوث ساخته ببندند **دوائی** که رنگ روی را نیکو کند مستعمل شده [illegible] کنند در
[illegible] روغن سفید یکرطل برنج ده رطل بیضه مرغ با پوست بیست عدد مغز خربزه بقدر کفایه **دوائی** که بدن را فربه کند
[illegible] سفوف [illegible] زرنباد هر یک سه درم قرفه خولنجان زیره زنجبیل نانخواه حب خروع هر یک یکدرم [illegible] برنج
جوز گندم هر یک هفت درم حرف سپید حب السمنه تودری سپید بزیدان بهمنین سورنجان خبث الحدید هر یک [illegible] دو خشک
کرده و بریان نموده هر یک ده درم کوفته بیخته سه کف دست شام بخورند بعد از آن از برنج و باقلی و نخود و گندم و مغز بادام
و شکر حریره ساخته بنوشند **دیگر** که در تسمین نفع تمام دارد بگیرند خروع مقشر ده درم بکوبند در شیر گاو زبان بر آن بریزند و هم
[illegible] قرصها تنگ سازند و هر صباح یکوقیه ازین قرصها باریک بسایند و با شیر و شکر بنوشند و بعد
ازان آرد باقلی و نخود و برنج و کعک در شیر حریره ساخته بشرب نمایند و اگر قدری مغز بادام نیز مضاف سازند پس
تناول غذا استحمام نمایند نافع آید **دیگر** سهل الماخذ قوی التسمین مغز بادام خشخاش مغز فندق مغز چلغوزه حب السمنه
حب الصنوبر [illegible] و شکر هر یک بقدر حاجت بگیرند و سبوس بروغن آمیخته در قوام شکر بسرشند و بقدر حاجت صبح و شام
بخورند **دیگر** برنج شسته و خشک کرده کشک جو کشک گندم نان میده خشک نموده کشک جو کشک گندم خشخاش سفید
هر یک سی درم نخود سفید پنجاه درم نخود را در آب [illegible] بجوشانند تا ثلث باز آید خشک کنند مغز بادام شیرین بیست درم
[illegible] همه را کوفته [illegible] دیگر از برنج کرده هر صباح سی درم با شیر تازه بیاشامند **دیگر** که در تسمین عجیب الاثر است
[illegible] سفید مغاث زرنباد جوز گندم تخم خشخاش هر یک هفت درم کوفته بیخته بروغن بریان کنند و بست گندم مقشر سفید
[illegible] بروغن بادام و شکر خورند **دیگر** مستعمل اهل بغداد بگیرند مغاث مویز در آب خوب بپزند و بفشرند و آب
[illegible] بپزند که غلیظ شود و بعد ازان مغز تخم خیار و مغز بادام و خشخاش سپید و مغز تخم کدو و صمغ عربی [illegible] بریان
[illegible] بکوبند و قدری بجوشانند پس روغن بنفشه و پیه ماکیان [illegible] بران ریزند و بپزند که حلوا گردد و بعد ازان
[illegible] گلاب [illegible] حرکت [illegible] تا روغن جدا شود و بردارند و قدری با ضمه بخورند و روغن او بر بدن بمالند **دوائی**
باعتقاد سمرقندی بهتر ازان نیست حب السمنه مویزیدان جوز گندم حب فلفل هر یک یکدرم حب المحلب زنجبیل قرفه دار چینی شقاقل
هر یک سه درم تودری سپید و سرخ تخم خشخاش سپید هر یک یکدرم زعفران ده درم جوز هندی آرد باقلی آرد نخود هر یک
ده استار مغز فندق کتیرا روغن شیره هر یک نیم من مغز بادام آرد برنج شکر سپید فانید هر یک یک من عسل منزوع
الرغوه دو من فانید را بکوبند و با عسل آمیزند و بر آتش نهند تا مختلط گردد پس فرود آرند و ادویه کوفته بیخته غیر از زعفران
در آن آمیزند و زعفران را در گلاب حل کنند و با شکر آمیزند و بر آتش نرم بپزند و در روغن اندک اندک آمیزند و بجوشانند

تا که حلوا شود و پس این را با سابق بسرشند و هر روز پنج درم بخورند بعد از آنکه زمان استحکام نمایند **دیگر** که در تسکین ابرار
مجرب است کثیرا منفعت بادام مقشر نشاسته شکر جمله را برابر بگیرند و قدری لایق تناول نمایند و مداومت نمایند مجرب است **دوائی** که
محرور المزاج را فربه کند برنج سفید چندانکه خواهند در آب بیزند پس بیفشارند و در سایه خشک کنند و در میان خمیر گندم
و در تنور گرم بر خشت پخته نهند تا بریان شود و سرخ گردد پس آن خمیر را باز کنند و آن تخم را بکوبند و دو مثقال از آن با رطل شربت
نسرین و قند سفید بخیسند مقشر و تخم خشخاش کرده بنهند بامداد و شبانگاه سه کف از آن بخورند **دوائی** که خوردن آن
بعد از هضم دوم هزال آورد حنطیانا تخم سداب زراوند مدحرج نخود سالیون جعده قنطوریون تخم کرفس مرزنجوش سنبل
لک مغسول **دوائی** که بعد هزال کند نانخواه تخم بادیان سلیخه زیره کرمانی هر یک چهار درم چوب لک یا لک مغسول دو درم
مرزنجوش بوره ارمنی هر یک یک درم کوفته بیخته هر روز یک مثقال بخورند **دیگر** هزال مزاج زراوند گرد حنطیانا هر یک دو دانگ
و نیم مرزنجوش نیم درم لک مغسول سنبل رومی هر یک چهار دانگ کوفته بیخته دو دانگ بخورند **دیگر** لک مغسول یک درم
با سرکه چند روز ناشتا بخورند هزال کند **دیگر** زیره سیاه را اگر چهل روز ناشتا مداومت کنند هزال آورد کند
و بار معطر از کمون قوی التهزیل و عجیب الفعل است **دیگر** اگر هر روز سه ربع درم از سنداروس با آب سکنجبین حل کرده
تا سه هفته بخورند تهزیل بغیر اذیت کند باید دانست که تخفیف بدن مسهلات و مدررات دهند و تقلیل غذا نمایند و بر عطش
صبر کنند و کثرت تعب و استحمام یابس و تقلیل نوم مفید است و عرق آوردن در غذا گرم و کلان حرن روغن شبت سداب
بمالند و در طریفلات سبیل دوام معجون کمونی و الفنجیات و همه ادویه گرم و خشک بخورند و خوابیدن بر زمین سخت
و با سایش نبودن اعانت میدهد بر تهزیل **دوا** که حبس عرق کند و مسام را ببندد برنج سماق گشنیز عدس عناب
در آب بجوشانند و بجوشانند و آب او تنها یا با شربت خشخاش بنوشانند **دوا** که عرق بند کند مازو یا قدری
سفیداج ساخته با روغن گل آمیخته و بر بدن بمالند گل ارمنی مرداسنگ بگلاب مربی ساخته با یک سایند و
بگلاب بمالند **دیگر** گلسرخ گلنار اقاقیا حضض کندر در روغن گل یا گلاب سایند بمالند و بعد از آن بر روغن مقبع تمام
وارد و غذائی که حبس عرق کند بریسه و گوشت نمک سود و گوشت کبک زرد و امثال آن هر چه غلیظ بود و باید دانست که کثرت
عرق سبب ضعف القلب خطرناک بود تنقیه نمایند و اگر کثرت تناول غذا باشد تقلیل غذا نمایند و رجوع در آنچه گذشت نمود وارد
و اگر ضعف ماسکه و انفتاح مسام بود و آن از فتور قوت ظاهر و ضعف معلوم شود قابضات بکار برند و اگر از بسیاری
حرکت و گرمی هوا و افراط ریاضت و امثال آن بود قطع سبب کفایت کند و اگر از دفع طبیعت بود که ماده مرض را مندفع ساخته
از وجود حمی و وقوع تب در روز بحران معلوم شود حبس عرق بحرانی روا نباشد مگر تره خوف ضعف **دوائی** که حبس عرق
بای کند شب یمانی با آب حل کرده دلک نمایند و همچنین دلک بورق سوسن و آس با آب محروران **دوائی** که حبس
عرق دموی کند بعد فصد و مسهل بکار آید نقوع زرشک کاسنی و گشنیز و عناب و توت شامی و زردآلو تمر هندی

ترش از شربت آلو و عناب و سماق و بعد از حصول تنقیه و تلطیفه پوست انار و دو اس و برگ طرفا و جوز السرو و عفص و جفت بلوط کوفته بنهند
و بر برص پاشند و آنچه در حبس عرق مفید است اینجا نیز بکار آید **دوائی** که عرق خوشبو کند خوردن خرشف و اشنان ابلیل
هر روز با استفاف سلیخه و دارک ... بدین غرض تن عرق کردن در اقراص مذکور خواهد شد و سک از شب یمانی آب نیم آلو و خوردن
شرغیس و عسل بمودن ریست آبی که در آن شب حل کرده باشند و باید که سه درم شب تا آن قدر آب که بدان غسل توان کرد محلول
باشد **دوائی** که بوی عرق خوش کند صندل سفید قصب الذریره پوست ترنج مرزنجوش شاهسفرم رشنه برگ سوسن برو جمله
یا مجموع سائیده در حمام بر بدن و زیر بغل باشند **دوائی** مرداسنگ سفید بسایند و بگلاب سرشته قرص کنند و در میان برگ
گل تازه نهند و خشک کنند و باز بسایند و بکار برند **دیگر** توتیا را با آب نمک سرشته خشک نمایند و بگلاب و کافور پرورده بکار
برند **دوائی** که عرق زرد به انند که منوقات خارجیه حمام است و انکباب یابسه حرکت و تبرد و انغماس آب سرد و گلاب
و قدری سرکه و در حنظل بهم آمیخته بر تن مالیدن و همچنین زعفران با برنج تنها یا با ورد و در منی آمیخته مالیدن و از منوقات داخلیه
سکنجبین ساده یا بزوری است که تنها با آب **کاسنی** و امثال آن بنوشند و همچنین شربت گل بنفشه و نخود آب و دقیه زرد و کم
دوائی که ترف خون از جراحت و شریان باز دارد و آنکه قلقطار و دم الاخوین و صمغ عربی همه را باشند سوده بسایند و بگیرند
رشتهای باریک و بسفیدی بیضه ملوث کنند و دوای مسحوق بران پاشیده در زخم نهند و دوائی مسحوق دیگر بالایش پاشیده
به بندند **دوائی** اول با یک درم زاج مسحوق جراحت را مسح کنند پس بگیرند پشم خرگوش و با سفیدی بیضه ملوث کنند و صبر کندر
و دم الاخوین بسیار باریک سائیده بران پشم پاشند و بر جراحت نهند و به بندند و اگر پشم حاضر نباشد رشته باریک یا فتیله
عنکبوت عوض آن کنند **دوائی** که خون از موضع جراحت زود باز دارد خرقه را با سرکه تر کرده بر جراحت نهند یا بگیرند گل ارمنی
یکجزو و پوست بیخ لفاح انیسون هر یک نیم جزو کوفته بیخته با آب سرشته بنادق سازند و وقت حاجت بگلاب و قدری سرکه انگوری
سائیده طلا کنند و بالای آن خرقه مبلول بآب برف نهند و اگر خشک شود تبدیل خرقه نمایند **دوائی** که عرق المدینه را
بغایت نافع است در اول ظهور تقاطر سه درم صبر بخورند و روز دوم یک درم و روز سوم یک درم و نیم و موضع را بصبر طلا کنند
و هرگاه رشته ظهور نماید باید که بپاره سرب که بوزن یک درم باشد بپیچند و از قطع شدن رشته پرهیز کنند مگر آنوقت که رشته
دراز شود پس در آن صورت اندکی از آن قطع کنند و باقی را بپاره سرب به بندند **دوائی** که نقرس در جمیع سموم مشروبه
مفید و عام است حب بلبان زرد فارسی یا سبستان تخم شلغم کشنی فلفل سفید فلفل سیاه دار فلفل بیخ انیسون فطراسالیون
اسارون زیره برنج هر یک چهار درم سنبل تفاح اذخر هر یک شش درم عسل سرشته شربتی یک باقلا با شراب
دیگر عام تخم جرجیر تخم بیخته گندنا هر یک یک درم زراوند مدحرج بیخ انجدان سیاه مر زعفران هر یک دو درم حب
بلسان هر یک سه درم طین مختوم چهار درم عسل سرشته شربتی مثقال **دوائی** که بجهت کشیدن تیر از جراحت موضع گزیدن
سگ دیوانه بکار آید زرنیخ طلا حاذرشیر در سرکه حل کنند و زفت بادیان سوده خضاب کنند و سیر و پیاز

وحشیت بر نیک همین گمرکند و نقل است از حکیم که شفا که تجربه کرده هیچ چیز بهتر از آب پیاز نیست در علاج مکلوب و
طریق شرب او آنست که نیم من پیاز را آب گرفته در شیشه بانزو نر بیاشامند دیگر تخم فرانسیون لبه نوشادر هر یک دو جزو
زنگار زماک هر یک سه جزو سه اسپس سوخته هر یک چهار جزو قلقدیس هشت جزو سقیل مشوی شانزده جزو دوم کوفته مجروحه
پاشند در یا حقه زمانیه تا عرق کند و حمام و غیر آن تدبیر عرق آوردن کنند خصوص در ابتداء و به استفراغ مشغول شوند
تا زهر بیرون کشند و چون دهند که ماده بسیار از جراحت آمد و علاج بسیار دو سه روز آسایش دهند پس تجدید استفراغ
کنند **کلمه ششم** در الفاظ ذالیه **ذرور راس** نافع تباکل خصوصی که عارض شود بعد از بثور و سم بشب بر شیم
صبر قلقطار قشور نحاس مسخ زرنیخ زرد هر یک نیم دانگ رگ بید خشک پوست انار هر یک هشت درم ورق آس خشک زرنیخ
سرخ هر یک یک و ربع سماق و ماقلین دو دانگ و ربع **ذرور** گوشت برویاند و خون رفتن از جراحت باز دارد و در قاف را
نافع است انزروت مرکند دم الاخوین مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند **دیگر** مسیح گوید که این ذرور ما از مودم و بشبها
فاسد را سود دارد صبر مر انزروت هر یک یک جزو کندر دو جزو همه باریک سایند و بریزند و وقت حاجت بر شبها کنند **ذرور لحکیم**
جهت اکله و قروح ساعیه و قطع خون جراحات و رویانیدن گوشت و منع ورم و قروح و انصباب مواد آزموده است و ادویه خصای
تناسل ذکر یافت **ذرور انزروت** جهت رطوبات و بیرون گوشت بسیار مجرب است کندر مرصاف دم الاخوین هر یک ده درم
نحاس سوخته پنج درم انزروت پوست انار بازو مثب کاغذ کبود سوخته هر یک ده درم **دیگر** گوشت برویاند در بعافت
را نافع باشد و خون جراحت باز دارد و انزروت دم الاخوین مرکند گلنار گل ارمنی هر یک یک درم عدس مقشر دو درم **دیگر** کوحم
را پاک کند انزروت مرهای سپید و انزروت هر یک دو درم نشاسته سه درم کوفته بیخته استعمال نمایند **دیگر** حابس خون بود و از جراحت
منع کند نیم جزو دم الاخوین کلنار هر یک یک جزو انزروت دو جزو **ذرور جالینوس** حبس خون کند از قرحه از زخم جهت
رگ باشند سود دهد و نورد بریاند زرنیخ چهار جزو صبر فلفل هر یک هشت جزو کندر شانزده جزو قلقطار حسن هر یک هشت جزو
سائیده بر فتیله پاشیده خشک بکار برند **ذرور حبس** جهت نزف الدم جراحات نظیر ندارد کندر صبر زرد هر یک یک درم
سماق زاج سفید دم الاخوین هر یک یک درم آهک شسته دو درم حبس … در مثل غبار سائیده استعمال نمایند و مفردات
این ترکیب همین اثر دارد **ذرور سقولات** که جراحت مرضه را بیکدفعه در دفعه التیام دهد و چون مسلحه … تحمبان
یابس بستند بر عقه زایل کند و از مجربات و اسرار است گل ارمنی گلسرخ هر یک دو ثلث مثقال حبث بلوط یک مثقال مر نفت
یک درم و نیم کندر دو درم کلنار سه مثقال از حریر گذرانیده بیاشند **ذرور تعییر** در منع اکله و تخفیف قروح و مجرب است
کافور ربع جزو تخم ریحان برداره نصف جزو پوست پیاز سوخته یک جزو مور سوخته دو جزو **ذرور صندل** جهت قروح
حار المزاج و ملتهبه و متورمه بغایت موثر و عجیب الفعل است صندل سرخ بلو قرص صبر زرد بالسویه **ذرور مجرب**
میرویاند گوشت را و الصاق میکند جراحت تازه را کندر صبر انزروت دم الاخوین مساوی سحق کنند **ذرور** نسند

کنند و بر جراحت بپاشند **ذرور قرطاس** با کله خاصه آکله دهن و دندان که سود از اسرب محرق شسته درم زرنیخ زرد کبریت
زرد هر یک دوازده درم قشور نحاس کاغذ سوخته هر یک بیست و چهار درم کوفته بیخته در قروح متعفنه رطبه خشک استعمال
کنند و در قروح یابسه بروغن گل و در بعضی اوقات با روغن گل و عسل **ذرور گلنار** که از مجربات است و در اندمال جراحات
بغایت مؤثر گلنار صبر زرد قشور کندر هر سه برابر **ذرور مصعد** از مجربات حکمای قدیم است در اندمال جراحات عسر البرء
و تخفیف آن در منع آکله و قروح ساعیه و بر آوردن گوشت زاید و در استنباط بواسیر نابت و نتایب حدید است و در ادویه
مسطور است **ذرور ملحم** از مجربات حکیم سعد الله گیلانی گلنار زرد کندر مرکی مجموعا کوفته بیخته بر زخم بپاشند **دیگر**
در باقی مانده که قروح رطبه را مفید بود کندر صبر دم الاخوین انزروت نوشادر زراوند طویل مساوی سائیده ذرور کنند **دیگر**
که نافع بود بقروح رطبه و قروح را ملحم کند و قطع سیلان نزیر موضعی که باشند نماید زراوند هر یک پنج درم دم الاخوین لبان ذکر
گلنار هر یک ده درم انزروت بیست درم کوفته بیخته بورا به زیت چرب کرده دوا را بران پاشیده بر قروح نهند **دیگر**
ملحم قروح اسرنج اسفیداج گلنار انزروت برابر کوفته بیخته بکار برند **ذرور** انزروت ده درم کندر یکدرم کوفته بکار برند
دیگر مرداسنگ سوخته مازو سوخته اقلیمیا فضه مروارید سنگ سفیداب هر یک درمی کوفته بکار برند **ذرور** که مدمل قروح خبیثه گلنار
اقلیمیا مسحوق زرد اسفیداج مساوی سائیده بکار برند **دیگر** که قوی تر از آن است صبر زرد حضض گلنار مازو مساوی بکار برند **دیگر**
ذرور نابت لحم کند و پوست محکم سازد و قروح را گوشت نماید اسرنج یکدرم انزروت آرد کرسنه هر یک سه درم زراوند ایرسا
لبان هر یک یکوقیه کوفته بیخته بکار برند **دیگر** جهة اندمال قروح مفید است سوسن سوسن آسمان جونی در گل کرسنه با آب
خوره ساخته باشند بگیرند و بسوزانند پس بیرون کنند و بسایند و در آن بکار برند اگر با برادهٔ سنگ سرمه سازند نیکو بود
ذروری که گوشت فاسد را کم کند و سبک است اشنان باریک بسایند و بر گوشت فاسد پاشند و اشنان مسحوق
ازادی توتیا و زنگار مسحوق در شب هم همین عمل دارد **دیگر** که گوشت فاسد بخورد و سر جراحت به بندد و سخت کند درد
بر نشستن روز اول سر جراحت بگشاید و تری بر چیند و گوشت بر دیاند گل ارمنی شیاف مامیثا هر یک یکدرم گل مختوم مرداسنگ
کندر هر یک یکدرم و نیم دم الاخوین صبر سقوطری زراوند مدحرج هر یک ده درم انزروت چهار درم کوفته بیخته استعمال نمایند
دیگر لحم زاید بخورد و از ناکل مانع بود قلقطار سوخته مازو زنگار فلفل صبر زاج مساوی کوفته بکار برند **دیگر** که گوشت زاید
و گوشت مرده را بخورد بسبب زنگار و مانع بود حضض شبزو کار رود و اگر زنگار در دو نکند گوشت نیز بود زنگار نیم جزو انزروت
دم الاخوین صبر مر کهربا اشق ورد گلنار کاغذ سوخته عروق هر یک جزوی کوفته بیخته بکار برند **ذرور** که نافع است جهة اکال
و بسیار قوی است مازو سه درم قلقطار خام چهار درم و نیم قلقدیس زاج زنگار حدید شب قشور نحاس هر یک
یکوقیه با عسل استعمال نمایند **ذروری** که نافع است از عفونتها و خوره و پاک کند قروح را و پر کند قلقدیس نیم درم هر یک
دو درمی زرنیخ سرخ چهار درم توبال نحاس دوازده درم قرطاس سوخته زرنیخ زرد هر یک یکوقیه **ذروری** که جهة آکله مجرب است

گل گلاب سفید که بگل چاره ب معروف است گلنار قنبیل کات منهی سفید صاف کرده هر یک یکمثقال سنگ بصری شش
مثقال سنگ بصری را شش مرتبه در آتش سرخ کرده سرد نمایند که زردی از آن برطرف شود باز همه را کوفته بیخته در سنگ
سماق یا هاون سنگ خارا یا هاون نقره و دور نور متصل با سرکه انگوری بسایند و در ظرف چینی پهن نمایند و بپارچه تنک سر آنرا
ببندند و در سایه خشک کنند و وقت استعمال زخم را بسرکه شسته باشند و قدری از آن بگلاب و سرکه بخورند اعتدال آتش
ترشی را ز گوشت و شیر و ماش و روغن پرهیز کنند **در ورم است** که داغ کند و خون آمدن از جراحت باز دارد آنکه بآب
نا برده زیره کوفته قلقطار قدری با دی آمیخته بر جراحت کنند و ببندند **در وردی** که خون ببندد و گاو زبان یا شبه صبر کندر
دم الاخوین سائیده و برخرگوش یا پنبه نرم سفیده تخم مرغ آلوده کنند و دراو دیه سائیده بگیرد و ببندد بر جراحت رگ بند
و ببندند و تا لحم نشود نگشایند و اگر دیر باینه را فتیله کنند و در دهن رگ نهند صواب تر باشد **در ورم** شور جاسش چینی
مغسول عمک مطبوخ نشاسته کرده استعمال صحیح کنند را تیغ **در ورم** که بر آتش سرطان باشد نشاسته که سفید
آب علی هر یک یکدرم گل ارمنی مختوم صبر هر یک دو درم کوفته بیخته در جراحت جراحت پاک کنند و بپاشند و قدری از روغن آمیخته
کرده بر جراحت آن باشد **در ورم** که کرم در جراحت بکشد و خشک کند نخست بسرکه یا ماء العسل بشویند پس برگ سرو و جوز سرو
و خاکستر کرده خشک کنند خاکستر پوست چنار و خاکستر چوب سیب و ابریشم سوخته و لسان الحمل و پوست جو بپاشند و شستن بطبیخ
افسنتین و طبیخ قنطوریون و طبیخ فراسیون و باشیدن افسنتین و قنطوریون و فراسیون و نمک هندی طلا اشتر اب کشند و ا
کرم را و بچه بین عصاره پودنه نهری و عصاره برگ کبر یا شراب یا آب قمونیا کرم بکشد و اگر با این عصاره با ندلو و قنطوریون
غلیظ و تخم نبات حاد و شیر بیا میزند موافق باشد **در ورم** که سوختگی آتش و روغن گرم باشد نیز نافع باشد مردار سنگ
ابک خار هر یک قدری بکوبند و محل سوختگی نخست بروغن گل چرب کنند پس این دوا را بیفشانند و دوشبه روز خشک میشود
دیگر نیز نافع بسوختگی آتش خاکستر پوست درخت تر هندی باریک سائیده اول عضو را بروغن گل یا کنجد چرب نموده بپاشند
در ورم هندی از این اثر آب **دیگر** که بر جراحت خشک شده پیدا کند علی از ابله بوده پیکری سوخته هر یک ده دیم
ماشه سیم سیب سوخته پنج ماشه کوفته بیخته بر جراحت باشند **دیگر** کات سفید سنگلهره هر یک دو دیم ماشه بار محمود گشنیز
هر یک پنج ماشه مجموع را سوخته خاکستر سازند و سائیده بر چیزی پر کرده بپاشند **دیگر** هر زرنیخ سهاگه پهلکری لله خوجرا
سوخته خاکستر سازند کوفته بیخته بر زخم بپاشند **دیگر** سنگ سرمه نیم ماشه گردی از ابله هیتی هر یک دو نیم ماشه محمود را سوخته
خاکستر ساخته کوفته بیخته بر زخم بپاشند **دیگر** گرد سیاری گلنار هر یک دو دیم ماشه همه را کوفته بیخته بر زخم بپاشند
دیگر سلیله تهوته سوخته پاره ماشه سیم سیب سوخته هر یک دو نیم ماشه همه را خوب صلایه کرده باقی دواها سوخته
خاکستر کرده با همه بیامیزند و خوب بسایند و بکار برند **باب دهم** در الفاظ رائحه جلدیه **سبب نکوس** از ابله غری
ها نرود و تحلیل بلغم کند و توسید و دم صالح و تسکین بهران گرمی مزاج نماید و کسی که عاجز کند او را از ابزال ملازمت میکند باینا

بالین جلبت و قلیلی با دام اثری عجیب مشاهده کنند و اگر حنظل را در این بجوشانند و طلا کنند بر اورام تحلیل آن و تفجیر
دبیلات و دمامیل کند در ملفوظ سیوم **رب ترنج** دافع اثر سموم و طلا کردن آن تو با برد در ادویه معدیه
گذشت **روغن اجر** آتش و مالیدن آن در تحلیل جمیع اورام صلبه عاجل النفع است و سم نافع است لسعه عقارب
و شرب بیروح و جمیع سموم بارده در ملفوظ سیوم گذشته **روغن املج** موی را سیاه کند و قوی گرداند [illegible] مقشر
برگ مورد و پوست بیخ صنوبر بالسویه کوفته در آب بپزند تا ظاهر شود صاف کنند و مجدد آن روغن کنجد اضافه نمایند و بجوشانند
تا روغن بماند **روغن اترج** تدهین آن بر اسفل قدم جهت رفع برودت مواد از اسفار مفید است و موی را برویاند و بوی
عرق خوش کند در ملفوظ سیم تحریر یافت و روغن تخم اترج چون کسی بان تدهین کند عقرب نزدیک او نیاید در ادویه
ادویه **روغن اذخر** بجمیع اقسام حکه مردم و بهایم نافع است در ملفوظ سیم **روغن افسنتین** بوخاگو [illegible] موی را
سیاه کند و [illegible] اسود دارد افسنتین لادن حب الغار هر یک یک جزو همه را بسایند و در جره کتان بر بندند
و یکهفته در روغن مورد تر کنند پس بسته تو در [illegible] بمالند تا حل شود در وقت حاجت بکار برند **روغن بابونه** مسکن اوجاع
و محلل اورام بارده و ریاح و رافع اعیا **روغن بادام** که تدهین آن بر رحم و ورم نافع است و خوردن آن جهت ریزش
سنگ و [illegible] مفید بر دو در ادویه مسطور شد **روغن بان** برص و بهق و کلف و بهق و آثار قروح ببرد در ملفوظ
سیم **روغن بنفشه** جرب را تدهین برباید در صداع ذکر یافت **روغن بلادر** بجمیع کلف و بهق و برص و جرب را نافع
است نیز در ملفوظ سیوم ذکر شد **روغن بیضه** دو هفته بر هر موضع که بمالند موی بر رویاند بگیرند یک خربزه و سوراخ
کنند و دانها از آن بیرون آرند و زرده تخم مرغ سی عدد در وی اندازند و برگ مورد کوفته و برادهٔ آهن [illegible] کرده
هر یک ده درم و روغن زیت پنج سیر در آمیزند پس سوراخ خربزه را محکم کنند و به گل حکمت گیرند و یکشب در تنور نهند
و بیرون آرند گل دور سازند و میان آن خربزه را با روغن زیت بمالند تا چون مرهم شود نگاه دارند **دیگر** بستانند
زرده تخم مرغ پخته و بدست بمالند و قدری نوشادر سوده در آن بریزند و در شیشه کنند و بگل حکمت گیرند و قدری موم [illegible]
و [illegible] بر سر شیشه نهند و بگیرند ظرفی و در میان آن سوراخ کنند و سر شیشه در آن سوراخ نهند و محکم گردانند
و بخشت در آن ظرف کنند و آتش زنند چنانچه آتش بر پشت شیشه باشد تا روغن از آن بریزد **دیگر** زرده تخم مرغ
جوشیده را بر آورده با روغن و آب برابر [illegible] گذشته و [illegible] چون جنبری گران [illegible] ازان
بچکد اندرون [illegible] زرده تخم مرغ بالا نهند و در آفتاب بگذارند تا روغن از آن جدا شود **دیگر** حنا موی را سیاه
و قوی و انبوه کند در مفاصل گذشت **روغن حیات** نافع نقرس و استرخای عضو [illegible] روغن کنجد بسته قسط
در سبو گلی کنند و از پنج عدد تا ده عدد مار سیاه زنده در آن افکنند و سر آن محکم سازند و با آتش نرم بپزند تا مهرا شود
پس از آتش فرود آورده بگذارند تا سرد شود و بعد از آن [illegible] کنند و از بخار آن حذر نمایند [illegible] شود

در شیشه بردارند وقت حاجت بر مرهم و غیر آن طلا کنند **روغن دفلی** که بجگه جرب مفید است در مفاصل کهنه
روغن دیودار نسخه دیگر از صناعت حکیم علی که بر حاشیه شرح قانون نوشته جاری است در منافع مجرای خرق عادت
ابرا میکند جروح حدیثه را که از سیف و غیره رسیده باشد و جروح عتیقه را و آثار ضربه و سقطه و وهنک و فسخ و شدخ و غیر اینها
اینها را منع میکند همه اینها را از تورم و تقیح و ورم و تعفن و لسود زایل میکند این عوارض را در اندک مدت چنانچه کاراوای دیگر
که در یک هفته یا زیاده از آن عمل نماید در یک شب میکند و استعمال کرده شده در ضربه سیف که شخصی را رسیده بود و قطع کرده بود
سه رگ بزرگ را که جاری بود از آن خون مثل جریان ابریق روز دیگر که اراده استعمال این روغن کرده شد با حتیاط تمام
بکشادند تا دهن رگها منع نشود و مجروح هلاک نشود هر گاه دیده شد در یک شب تمام برابر شده بود و باقی نمانده از آن یک خط
سپیدی گویا سالها برین زخم گذشته و نیز دایع شده بود از سقطه بر جبهه بزرگ بر سر دردی اکبر بادشاه و در جماع کردند جراحان بر دوختن
زخمها را اسبوزنهای بسیار پس مهلت خواست حکیم مسطور یک شب تا در روشنی روز بدوزند و استعمال کرد بران زخمها این روغن را تا آن
گرد صبح و جراحان حاضر شدند کشادند عصابها را ناگاه غایب شد اثر زخمها از چشم و فکری تعجب کردند و حمل بر سحر و اعاجیب
صانع کردند و بسیار استعمال کرده میشود در حشفه صبی مجنون که در یک روز جاق شده بیاری مسول میگردد و صفت آن جدوار فائق
جوز بوا هر یک یک مثقال و نیم انزروت ملیت اشق هر یک دو مثقال کات هندی سه مثقال مردار سنگ زنجبیل سحالر پوست
عود دار هر یک ده مثقال زردچوبه دار هلد پوست مغیلان بیخ جهک سوخته چوب آبنوس برگ حنا دیوار پوست چوب سنبل
دو ده سقف تمو در هر یک بیست چهار مثقال روغن کنجد بیخ رطل آب برگ نیم هفت رطل آب صافی تسمی رطل حمور
و مشابه آنرا و عصاره برگ نیم تر کنند اوراق و ثفل ترا و قدری آب تر نموده سحق کنند و خشت ها را مثل صندل بر سنگ
صلایه نموده یکجا کرده جوشانده شود هر گاه ثلث آب تنها باقی ماند صمغها و روغن را در حالت غلیان اضافه نمایند هر گاه آبی نماند
از آب بگیر قلیلی بود ثفل را صاف کنند و بیفشارند و بگذارند ثفل رقیق را که در زیر مانده باشد پس هر گاه آب برود و اندکی
بماند از آتش فرو گیرند و احتیاط کنند از تندی آتش تا نسوزد و گاهی اضافه کرده میشود در روغن زهره اضافه کرده میشود جس
وزن بادرقع آن موم و ساخته میشود مرهم و نامیده میشود به مرهم نجار و مرهم جدوار و اگر یافته نشود در حیث سنبل یا جدوار
هم باک نیست والله اعلم **روغن دیودار** از مخترعات حکیم علی شارح قانون است و در علاج جراحات بمنزله خرق
عادت است خصوص در جراحات تازه پس اگر بموضع زخم پیش از سرد شدن این روغن بریزند لبین اندازد و درم و
چرک و صدید و تغیر بون نزد و مندمل کنند و اگر بهر دو بار پنبه درین روغن تر کرده بگذارند در یکروز پنبه تا گوشت ملحق
شود و در کتاب گنج بادآورد مینویسد که این روغن را حکیم مسطور جهة حضرت عرش آشیانی که در راه کابل در جنگی که از فیل
افتاده بودند ساخته و اعضاء آن مبارک پادشاه جنت بارگاه دردمند شده بود بعد از مالیدن آن در عرض سه شبانه روز
صحت کامل یافت و بحکیم عنایات بهیه و نوازشات جلیه فرموده و حکیم علی در مجربات خود نوشته که یکی را دانع شده

شد کر افتاد و رحم فرود آمده دار کم تا پاشنه کوفت رسیده خریطه ثفل روغن دیوار قالب زمودیم در روغن دیودار مالیدن
اعضاء و بعد از ان مالیدن روغن گل برطرف شد باندک روزی دکانی قالب بزرگ کنند تا برکند یا رند زرد چوبه چوب
دیوار اصل السوس سپستان هلیله در آخر دار بلیله هر یک یکوقیه کوفته با یکوقیه درده سقف گمی که نخود بریان میکنند نیخته آب کهرل
کنند تا خوب مضمحل شود پس در دیگ با سه رطل و ثلث آب صاف که رسیده ده مثقال باشد با آتش ملایم بجوشانند تا ثلث
آب مذبور بماند ثفل را بکفکیر بردارند و دیگ بهمان قسم بر آتش باشد و آن ثفل برآورده را در پارچه کرده در میان دیگ
بفشانند ثفل را که در ان هیچ مائیت نماند دور کنند بعد از ان روغن کنجد بیست وقیه که دو صد مثقال میشود داخل کرده
با آتش ملایم تر از آتش اول بجوشانند که آب جذب شود و در آخر احتیاط کنند که روغن نسوزد بلکه اگر قدری نمی بماند
بهتر است پس صاف کرده باز اندک جوش دهند تا بقیه تری بسوزد اما احتیاط کنند که روغن نسوزد و اگر همچنین چار پاسه دگذاشته
روغن صاف از بالا بردارند و مائیه که در ته دیگ ماند دور کنند صواب است و قوت این روغن تا یک سال میماند حکیم سالار
مجربات خود نوشته که جهت درد مفاصل و درد ارحام اگر پانزده مثقال بوجه پنج مثقال تنه اضافه اجزا خمسه مذکوره
کنند بهتر باشد و اگر جا تا آبله جدری بسیار برآید و بجراحت و قرحها نجامد بلکه متعفن شود قدری کافور درین روغن حل کرده
فتیله ازین استعمال میکرده باشند نافع آید روغن زعفران تحسین لون کند و حرارت غریزی را فروزد روغن قوم اورام
را تحلیل کند بر ادور ملفوظ سیوم گذشته روغن شونیز موی را سیاه کند و موی سر کل بر دیاند و در شبها بر اسود مسد
بود و داء الثعلب و داء الحیه زائل سازد و کلف و برص و بهق بزداید چون طلا کنند در ادویه اعضاء تناسل گذشت روغن
شیخ ضعفان جهت جمیع اقسام زخم و ناسور مجرب قبلگاه زعفران پناه در نسخ امعا دبرا اسیر و نواصیر امر باستعمال نمیکردند
و در ایه کبیره با استعمال این ظهور می آید جدوار خطائی بچتوله شنگرف کات سفید جوز بوا مردار سنگ فتیل را ال تخم هلیل بلغار زرنیخ
سرخ تو میلی کانی هر یک پنج سیر اهلیل نیم سیر اشق سه پنج سیر در ابلد چوب گز دیوار پنج مهک تنه چوب بلیله سندوق
بلیله آمله منقی بر اشته انوس هر یک یک سیر پوست درخت مغیلان برگ حنا فوفل جائفه خانه عنکبوت چوب چینی خرب هر یک
ده سیر ده ده چهار سیر وه چوبه هر یک سه سیر زرد چوب شش سیر آب برگ نیم تازه آب برگ پان هر یک نیم من روغن کنجد
یک من و نیم زرد چوبه برگ حنا ابلد دیودار زراونده انجوس چوب گز اصل السوس ده ده چهار پوست درخت مغیلان اهلیل
فوفل بلیله زرد و بلیله آمله چوب چینی مجموع را اصلایه کرده با چهار من آب صاف پخته تا یک من آب بماند صاف نموده تکاپدرند
و باقی ادویه را کوفته با آب برگ نیم و آب پان در روغن کنجد و آب در روغن بماند انگاه در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند و دو ت
و ابتدا در آخر هیئه ازین کر شاید کف کند و از سر بدر رود خوب ملاحظه باید نمود که بکاهلی در پختن نشود که باطل خواهد شد
دیگر قلیل الاجزا که صاحب تحفه تجربه نموده و گفته در التیام زخمها تازه بهتر از نسخه اول است پنج مهک ده ده
پوست درخت مغیلان زرد چوبه بالسویه چهار صد مثقال کوفته با روغن چراغ کرنج پنبه دانه و تخم کتان مغلی نمایند شد

مثقال با آتش نرم بجوشانند بحدیکه کف کنند تا آب بسوزد و پس صاف نموده استعمال نمایند **روغن جلنار** که حکه بن برابر

و قمل مژه‌ها و دیدان در هر موضع که باشد بکشد در ملفوظ سیم گذشت **روغن غالیه** که موی را دراز کند و سیاه گرداند و از ریختن

باز دارد بگیرند پوست آمله منقی ده درم آب برگ مورد تر و روغن شیره بر یک یک من شراب انگوری یک من با آتش نرم بجوشانند

تا آب و شراب برود و روغن بماند پس ده درم اقاقیا و پنجدرم لادن نخی در آن حل کنند و موی را بآن چرب نمایند **روغن**

فرفیون که در جراحت عصب کار تریاق باشد و از عفونت و ورم خالی باشد بکار آید و نسخه در ملفوظ سیم **روغن**

قسط مالیدن آن برجائی که مو رفته باشد مو برویاند سیم گذشت **روغن گردکان** اصلاح ترحبابارده را

مفید است و اکله و ناصور چشم را نافع آید و طریق گرفتن روغن این چون روغن بادام است **روغن گل** را دفع تا بنفس

و موافق مزاج حار و بارد و مقوی اعضا و محلل اخلاط فاسده و مسکن اوجاع و استعمال آن بر زخمها رویاننده گوشت

زخمهای عمیق و مجفف رطوبات و مصلح خباثت او در مبین‌ری بآنکه و آب مورد دافع عرق و باد در هر قروح و جوشهای

حاره و خوردن او دافع ضرر تناول افیون و زرنیخ و صابون و زراریح و امثال است در بحث صداع گذشت **روغن**

گل بادام چون در سر که بزند جرب و حکه را نافع است سیم در صداع مذکور است **روغن گندم** و حکه و سعفه و ثوبا را

سودمند باشد محلل و ملین بود و سوزش و حرارت را ساکن کند و اورام صلبه و حاره را نافع است صفت آن بر چند نوع

است یکی آنکه بگیرند گندم یا جو پاک کرده یک رطل و در شیشه کنند و مطین سازند و در دهان شیشه قدری لیف خرما

نهند و ظرفی را در میان سوراخ کنند و شیشه را سرنگون در آن سوراخ کنند چنانچه گردن شیشه در آن سوراخ محکم

باشد و سر شیشه اندکی از سوراخ بیرون آمده باشد و ظرفی در زیر آن نهند و آتش فحم در آن ظرف کنند در حوالی

شیشه و دم بزنند که آتش فرو گیرد و روغن مقطر شود و نوع دیگر آنکه گندم یا جو پاک کرده بر سندان تافته نهند و مطرقه

یا صفحه آهنی تافته گرم بر روی آن گندم یا جو نهند و آنرا بفشارند که روغن از وی بیرون آید بردارند و استعمال نمایند

و نوع دیگر آنکه گندم درست کوفته در قرع انبیق اندازند و آتش آهسته کنند تا روغن بچکد و گاه بطریق عسل بلادر گیرند **روغن**

لادن که موی را سیاه کند و دراز و افتادن نگاه دارد لادن سائیده و هندی حماما حنفه با آمله تا آب برود و روغن بماند

و هر روز سر را آب برگ کنجد و برگ چغندر بشویند و این روغن بمالند **دیگر** مامیرج بگیرند که موی را سیاه کند و نگاه

دارد دیگر رطل روغن مورد تازه و ده درم لادن نیک در وی کنند و شبانروزی همچنان رها کنند بعد از آن در دیگ سنگین نهند

و با آتش نرم بجوشانند تا لادن گداخته گردد پس در شیشه کنند و پیوسته بکار دارند **روغن لادن** ابن سینا گوید

که موی را سیاه کند و تابنده نماید برگ لاله سیاه خشک کنند و کوفته و بیخته و ده وقیه از وی با روغن کنجد تازه بیامیزند

و در شیشه کنند و اندکی زاج سفید با وی بیامیزند و مدت روزها در آفتاب نهند و بیالایند و نگاه دارند **روغن مازو**

مورد نگاه دارد و آنچه ریخته باشد بر آرد و نافع بلیله کابلی برگ مورد هر یک یک جزو همه را در شراب ریحانی تر کنند

کنند یکشبانروز پس بپزند تا مهرا شود و بپالایند و آن آب را دیگر باره بپزند تا اندکی غلیظ شود پس چندان بوزن
کنجد بر افکنند و بمقدار یکرطل روغن ده درم لادن بر افکنند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند هر شب این موی را
بدان چرب کنند و بامداد بطبیخ مورد بشویند **دیگر** موی سیاه کند و از ریختن باز دارد زعفران خرنوب از هر یک یکوقیه
قسط از و اظفار الطیب حماما ساذج هندی از هر یک سه وقیه روغن زیت یکرطل و نیم شراب سه رطل دارو را نیم
کوفته در شراب و روغن بپزند تا شراب برود و روغن بماند **روغن یاسمن** که حکیم عماد الدین محمد تالیف نموده
بیخ بنفشه ده درم مغز پسته مغز حب السمنه مغز هندوانه مغز بادام شیرین از هر یک سه درم مغز فندق مغز نارگیل مغز تخم
هندوانه از هر یک چهار درم مغز چلغوزه مغز حب الزلم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو کتیرا از هر یک هفت درم چوب
چینی ده درم موم کافوری پنجاه درم دنبه تازه صد درم علی الرسم مرتب سازند بعد از آنکه بحمام رفته باشند در کیسه
در شب کشیده باشند در زمانیکه هنوز حرارت حمام باقی باشد بمالند و بخور نمایند که بدن ملبس با ابریشمی باشند **دیگر**
مشک یکدرم عنبر اشهب یکدرم و نیم لادن گل کامه گل سرخ مغز گس سنبل الطیب گل نیلوفر اکلیل الملک خار خسک
پرسیاوشان عنب الثعلب زنجبیل جوز صمغ عربی از هر یک دو درم شیره تخم خیارین افیون گاوزبان نبات سفید قند
سفید کره بالنگو از هر یک سه درم بنفشه پنجدرم صندل سفید بگلاب سائیده فندق سرخ شیره تخم خربزه لعاب بهدانه
شیره خشکدانه شیره حلبه لعاب گل خطمی شیره تخم خرفه مغز شیره مغز پسته شیره مغز نارجیل شیره مغز فندق
شیره مغز تخم هندوانه شیره مغز چلغوزه شیره مغز انگکارشا بتره شیره خسته زردآلو مغز تخم کدو شیره مغز
خسته منقا لعاب تخم السان شیر خشت ترنجبین فانید انجیر زرد لعاب بنکو شیره خرچنگ از هر یک ده درم زرشک دوازده
درم عناب سپستان از هر یک بیست درم آب چغندر تخمی بیست درم عرق گاوزبان عرق رازیانه گلاب دنبه تازه از هر یک
نیم من عرق بید مشک یکمن موم کافوری دو من و نیم علی الرسم مرتب سازند **روغن مورد** که موی را از ریختن نگاه دارد
و ریخته را برویاند برگ تر آس مورد دسته خرد روغن زیت یک جزو با یکدیگر بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
و قدری لادن دران اندازند تا بگدازد و فرو گیرند **دیگر** ثابت بن قره گوید که سر دست امور را در ازمنه
و سوسیر را سود دارد و موی ریخته را برویاند و تشنجهای سر را درست کند و تشنجهای مقعد و ناصور را منفعت دهد برگ
مورد بگیرند و آتش بپالایند و ختمی حیات کرده آتش بر آب رطلی بنیه خوشبو و نیم وقیه لادن بیامیزند و یکشبانروز
نگاه دارند روز دیگر سه رطل روغن کنجد با وی بیامیزند و بآتش نرم بپزند چنانچه روغن تنها بماند وقت حاجت
بکار برند **روغن** که موی را سیاه نگاه دارد عصاره حنظل چهار رطل و اگر حاضر نباشد عصاره پوست گردکان
تر روغن پنبه دانه روغن مورد روغن آمله از هر یک چهل و شش درم و دو دانگ حله یکرطل آب شب میعه سلیخه سنبل
شونیز تخم حنظل قرنفل قسط قصب الذریره عود خام تفاح اذخر از هر یک نه درم کوفته بیخته با عصاره حنظل

بجوشانند تا به نیمه باز آید پس رد نمایند و در روغن کنند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و موی را بدان روغن بمالند

روغنی که تقویت موی و تیره کند و مداومت سیاه کند شقایق النعمان برگ مورد پوست انار سیاه دانه سنبل الطیب سعد برگ چغندر

تخم کرفس آمله هر یک یک حفنه در شش رطل آب بپزند تا یک رطل آب صاف کنند یک رطل روغن خیری در خلط کرده باز بجوشانند

تا روغن بماند پس اقاقیا با خاکستر درخت صنوبر هر یک نیم وقیه در خل کنند و نگاه دارند و هر روز بمالند روغنی که موی را دراز کند

و از ریختن باز دارد حب الآس سیاه لادن اقاقیا پوست سیاه دانه هر یک سه وقیه روغن آس دوازده وقیه شراب

عفص قابض یک قسط روغن که جهت درازی موی سیاهی آن نافع است و مقرر آن منقول از مجربات است مازو پوست

هلیله تخم مورد هر یک ده درم آمله سی درم همه را نیکو کوب کرده در شراب بیست رطل بخیسانند پس بجوشانند تا شش رطل

بماند صاف کرده این اجزا بیفزایند و سحق کنند مصطکی هر یک چند درم برگ حنا پوست سیاه دانه تخم کتان لادن هر یک

ده درم و سه روز دیگر در آن گذاشته باز بجوشانند تا ثلث بسوزد نگاه داشته صاف کرده با سه من چند روغن کنجد بجوشانند تا روغن

بماند روغنی که زرقا و تیره موی را باز دارد و مبدا و قبل بکار آید هلیله سیاه مازو برگ مورد همه را در شراب بپزند

تا مهرا شود پس صاف کنند و باز بجوشانند تا اندک غلیظ شود بعد از آن مصطکی نیم رطل لادن یک وقیه در زیت الانفاق

یک رطل بجوشانند تا یکجا شود پس این روغن و شراب مطبوخ با سویه گرفته بجوشانند تا روغن بماند شب بمالند و صباح

بطبیخ آس بشویند روغنی که موی را برویاند و در داء الثعلب سود دارد قیصوم پوست سیاه دانه ابهل هر یک یک وقیه در آب بپزند

تا مهرا شود و صاف کنند پس یک رطل از آن آب با یک رطل روغن بان بپزند تا روغن بماند روغنی نافع از ریختن موی از علت تشنگی

مجرب است و جهت داء الثعلب نهایت مفید و چون موی سفید را از موضع داء الثعلب برآید استعمال این روغن موی سیاه

برویاند و سمه شش مثقال برگ مورد پانزده مثقال در چهارصد مثقال آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف

نموده با سی و بیست مثقال روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند و شش مثقال لادن در آن حل کنند روغن مخترع

حکیم علی که در حفظ شیر از سقوط و در فند سیاه و در تیره کردن بی نظیر است پوست سیاه دانه حنا کشیز گردسماق زرد و

گلنار مصطکی هر یک یک جزو لادن پوست انار فوفل پوست بلیله هر یک دو جزو پوست هلیله زرد سنبل هر یک سه جزو

آمله منقی پنج جزو برگ مورد دوازده جزو ادویه را جمع کرده یک شبانروز در آب گذارند و بآتش نرم بپزند تا قوت دوا

در آب باز آید و درست خوب بمالند و صاف کنند لابد بگوئی که جرم دارد بسیار مانده باشد پس روغن کنجد خالص

جزو و در روغن گل پنجاه جزو اضافه نموده بآتش نرم بجوشانند از بسیم نیز ده باشند و آخر آن جرم بسته سی شود

اول بیرون آید و سرد کرده در ظرفی کنند بعد از آن روغن را خنک کرده بر آن ریزند و همچنان نگاه دارند باید که

در کار احتیاط کنند که سیم را آب نماند و سیم روغن نسوزد روغنهای تلخی در این باب روغنی که سورت بیوه

جر جمله ناصورت بیارند برگ نیم یکباد و بسایند و از آن قرص سازند و در سیر روغن تخم رشت چند آن [illegible]

انداخته بپزند چون آب نماند فرود آورده بکار برند **دیگر** مسمی بتیل شنگرف نافع مجرب خارش و جذام و اشکسته و خشکی
اعضا چون در آفتاب بمالند شنگرف صدف زرنیخ منسل جوکهار سیس گوگرد هر یک دو درم باریک بسایند دار و در سیر
روغن کنجد افکنند در ظرف آهن کرده هفت روز در آفتاب بدارند **دیگر** معروف بهرداریتل برنج جو اخته نا مسور
که باشد بسازد سوخته بباره آمله بلیله بلیله دار هلد کرالو هر یک یکدرم او دوبه آب بساینده در هشت چندان آب قندی
روغن کنجد بپزند چون آب نماند فرود آرند و بکار برند **روغن** جهت چاکن که در دست و پا بهم میرسد مکی زرد تولد
سنددر چهار تولد نمک علی هشت تولد روغن کنجد نیم سیر تخستین روغن را بجوش آرند چون کف بنشیند سنددر اندازند
و بعد از یکساعت مکی و بعد از ساعت دیگر نمک انداخته فرود آرند بوقت خفتن گرد دست تا آب نرسد در دست و پای
هر جا که باشد این روغن بسازند و بر روی آتش دست و پا گرم سازند و دو سه گهری چرب کرده و با هم مالیده و بخشش
گرم میکرده باشند **روغن** برای توبارچ و التیام زخمها و خارش نافع است سیس سانا زرد چوب دار هلد موتهه
سنل کنبری سنددر مکی با بربنگ برنج موم مقل نیله توتیه گوگرد زرد برگ نیم کنبلا برگ گذه سارو جیرمتی کوت نیخ شنگرف
سه ثلث رسوت صندل سرخ کته سفید کهرسال نیخ هفته برگ سرس کرده بر مالس بلیله کابلی برتال تخم پنوار هر یک چهار
گرفته بپخته روغن گاو برابر اجزا در ظرف مسی انداخته با دسته چوب نیم یکهفته سحق نمایند **دیگر** که رو های مست را متین و سرخ
تسمین و رنگ را تحسین کند و جسم نضارت و چشم بصارت بیفزاید و اوجاع مفاصل و یبوست اعضا ازاله نماید کسیر و سرخ
کل کری بنی نیلوفر گاو دربن بلهی سلارس دیو دار لوده پتنگ برنگ بج بالا سفید بالا سیاه نیخ کنور بجری جاول رنگ
ماز و زجاالا بچی سنبل چن چندن سپید اگر مساوی الوزن یکیک توله گرفته جو کوب نموده با چهار سیر گلاب بجوشانند چون
چهارم حصه بماند صاف نموده با روغن خوشبو یا دو سیر باز بجوشانند که گلاب جذب شود و روغن صرف بماند قدری مشک
و عنبر در حل نموده نگاه دارند **کلمه یازدهم** در الفاظ سینه جلدیه **سفوفی** که در جذام زالی که پوست
غالب باشد بجهة تنقیه استعمال میشود جوز بوا شکاعی تشیع هر یک سه درم دار فلفل ما میران شیطرج بزنکابلی مغشر هر یک یکدرم
عصاره بهنگت روغن تازه هر یک بیست هشت تولد عصاره با روغن بیامیزند و ادویه در آن بپزند تا آب برود و روغن بماند
پس صاف کرده در شیشه کنند و در وقت حاجت آب بسیار در بینی برکشند پس بمقداری ازین دارو در بینی در کشند **دیگر**
که تقلیل خنازیر کند و صحیح مجرب است زهره قنفذ بجری کافور هر یکدانگی و نیم زعفران سه درم صبر جبلی حضض نیسا سه کادرس
هر یک در بی کند شش درم بکوبند و بجرب بیزند و یکدانگ از و سعوط کنند سه روز متواتر و چند روز رها کنند و چند روز باز
عمل آرند **سفوف** اسطاطیکس نافع بصفره وجه و قطع عرق فاسد ربی هیدن در ملفوظ دوم گذشته **سفوف**
برص اگر یک درم تخم شقایق کوفته با آب سرد بخورد بعون الله ازین مرض شفا یابد **دیگر** نمب محرق و برش
تانع هندی هر یک بخود مقل ثلث جزو کوفته بیخته یکدرم ناشتا بخورند **دیگر** که بهق سیاه و برص را زایل کند بلیله سیاه

آمله شوئیز هر یک یکجزو و زوفا خشک یکجزو و نیم هر روز سه درم شام با مویز منقی از دانه کوفته بیختند سفوف حجاز ر
تربد زنجبیل مصطکی شکر سپید کوفته شربتی هر صبح از یک مثقال تا دو درم بدهند **سفوف سمنه** جوز گندم دو قسم
کعک سمید بادام شیرین مقشر هر یک چهار وقیه خشخاش سپید شش وقیه بکوبند و هر روز نیم رطل تناول کنند و سفوفها دیگر
که سمی است در حرف الدال در ضمن دواهای سمن تحریر یافت **سفوف سودا** که نافع است بهق اسود و جذام و اورام
سوداویه و جرب و حکه و قوبا و دیگر امراض سوداوی در ملفوظ دوم گذشته **دیگر** که در جذام بعد از هفته که از تنقیه
بکنند و مار بجین با این سفوف بدهند نمک نفطی سنگ لاجورد هر یک یکدرم و نیم غاریقون سه درم بسفایج افتیمون مطبوخ
گاوزبان هر یک چهار درم هلیله سیاه و کابلی هر یک پنجدرم سفوف سازند شربتی سه درم **سفوف شاهتره** که
اهل شام بجمیع اقسام جرب استعمال میکردند طبری نقل کرده بعد از تنقیه فصد و اصلاح غذا بکار می آید قنبیل سه درم
ثلث مامیران چینی پنجدرم شاهتره خشک ده درم کشنیز خشک هفت درم کوفته بیخته با سه چند شکر آمیخته برجو
ریخته استعمال کنند شربتی سه درم تا پنجدرم بقدر طاقت **سفوفی** که جهت جرب رطب مشابه جدری بعد فصد و تنقیه
و پرهیز نفع تمام می بخشد از معالجات تبراطی مصطکی ریوند خطائی عروق هر یک یکدرم مامیران از زروت هر یک دو درم
گلسرخ خبث الحدید مدبر مقلو بروغن بادام هر یک سه درم صبر سقوطری ده درم شکر مثل کل اگر خواهند شکر هم
کنند شربتی سه درم **دیگر** جهت جرب متقرح بعد از تنقیه بکار آید ایضاً منه مامیران چینی شش درم هلیله سیاه هلیله کابلی
تودری سپید ورق فیلگوش خشک هر یک پنجدرم شاهتره ده درم شکر برابر همه سمسم مقلو برابر همه با شکر هر روز سه درم بخورند
که جهت جرب بجمیع اقسام نافع است طبری در معالجات آورده مامیران چینی سه درم کبریت خام ده درم سمسم
مقلو مدقوق شکر سفید هر یک پنجاه درم هر روز پنجدرم بخورند تا تمام شدن این سفوف حکه و جرب زایل میشود بامر الله
سبحانه و اگر علیل گرم مزاج باشد این ادویه اضافه کنند طباشیر تخم خرفه تخم کاسنی تخم کشوث تخم کاهو ریوند
زرشک و امثال آن **سفوفی** که بلدغ عقارب نافع است ریوند چینی زراوند طویل بیخ کبر ناترفجا لسر سفوف
سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم **سفوفات هندی** درین باب **سفوف** منقول از شیخ عبدالکریم
مرحوم جهت جذام بنفع عظیم موسوم و تجربه والد ماجد نیز رسیده و بنده هم کفایتها و فواید کثیره از آن دیده برگ نیم
حکیم شهید یعنی کلان کتابی با با از شیخ و برگ آمله اکبرآبادی انبی بلدی کسر بهوکه ما یکی همه را جدا جدا بکوبند و از هر یک
یکپاو اکبری بگیرند و ممزوج نموده چهل حصه کنند یک حصه صبح و یک حصه شام بدهند بعد از آن نخود و لی نمک
زمان نخود و لی نمک بانان دیده و بنا بر ضرورت کباب مرغ بی نمک باید داد **دیگر** جهت برص گجرد یاوسیر گرد کواری
نیم پاو سهر جو را ایک مثل سرمه ساخته هر روز بوزن یکدرم با آب بخورانند و غذا نوای نان بی نمک در روغن بدهند
دیگر جهت برص از مجربات ساما طال الله مرحوم هندی باوسیر سمند رسوکه نیمپاو هر دو را کوفته بیخته سفوف

سفوف ساخته هر روز نشستاشته تا نه ماشه بروغن زرد بخورانند و از ترش و شیرینی پرهیز کنند و در اثنای خوردن این سفوف
با پنج گوله‌ها طلا سیلرده باشند که تو بیل جهته هر دو را کوفته بیخته با سبکرن خمیر کرده گولی ساخته نگاه دارند و وقت حاجت
با بمرن سائیده طلا کنند **سفوف** هندی نزد قسم میسی را نفع دهد با مرالسه سجانه و بیکاری باد و خون و بلغم
دفع کند و اشتهای طعام آورد برای صرع مفید بود و غلبه سودا دفع کند و گرمی معده را دور کند و فیل پای را نفع دهد
و قبض دفع کند و طبیعه هندی اهل هند با بل گرمی نوشته اند **سفوف** جهته سرخ باده اطفال درت هندی باد
جری ارکت چیدن زیره سفید هر یک مساوی کوفته بیخته بطفل یکساله یکماشه و زیاده را زیاده با آب بیاید و بر شامند
و اگر اجزا مطلوب شب در آب تر کنند و صبح آب صاف آنرا به هند بسم مناسب است **دیگر** جهته سرخ باد اطفال معمول
مجربست و مختلف یکمنه بخور زیره مهندی بینی خابر گل نیم سیر نیل کنتی درچتی پلاه جری بهینس بید نخته پوست انار دها مرکین
یک چیدن سفید چیدن سوراج دمنه دو اول بخرد و بگیرند دو دوار دوم دو جزء و نخین برد را بعد بخرد و از دوار
قبل زیاده باشند چنانچه اگر چوب یکدرم باشد زیره دو درم علی هذا القیاس تا دمنه یکدرم بقیه اینده را ده منه بقدر
درم بگیرند همه را کوفته نگاه دارند وقت حاجت طفل از یکماشه تا نه ماشه شب در آب تر کنند صبح صاف کرده
به قوت و سن طفل بدهند و نهاشه خوراک طفل قوی مزاج و کلان است که بسن مراهق و بلوغ رسیده باشد
و اگر طفل بسیار صغیر باشد بدایه و قدری بطفل میداده باشند و اگر ازین عارضه بدن ورم زیاده کرده باشد
و جای مفرح شده باشد ثفل این دوا با برگ حنا سائیده ضماد کنند **دیگر** جهته سرخ باده اطفال هم برای
جهار رده بعضی در سهال مزمنه کار آید **سنگلی امیس** برابر کهبیل چهارم حصه بخرد و همه را سائیده بقدر یکماشه
با شیر دایه بدهند و اگر طفل یکساله یا زیاده باشد هر چهار چیز برابر باشد و دو ماشه یا زیاده بقدر قوت و سن
آن بدهند **سکنجبین ادلوماتی** که اثر شربت افیون و نفس افعی بر دارد در ملفوظ سیوم تحریر یافت **کلمه**
دوازدهم در الفاظ شبه جلدیه **شراب افادیه** که صاف میکند لون را و در ادویه صدریه **شراب**
السنتان دفع میکند سموم مشروبه و ملسوعه را در ادویه کبدیه **شراب بلادر** جهته جذام و برص و تنگ
مجرب حکمای هند در ادویه امعا **شراب تریاقی** فادزهر سم و لسع افعی است در ادویه معدیه **شراب**
حانشا نفع میرساند سموم و لسع هوامی که تر برد و تحمید بدن کند در ملفوظ سیوم **شراب رسمی تسمین**
بدن و تحسین لون در ادویه **شربت شاهتره** مجرب حکه و جذام را نفع دهد در ادویه امعا **شراب**
اصالحین رنگ تیره را گلگون کند در ادویه قلبیه **شلیثا** صیانت می بخشد از ضرر فطر و سموم نباتی
تبخیر معده در ملفوظ سیوم تحریر یافت **کلمه سیزدهم** در الفاظ صادیه جلدیه **صبغی** که موی را رنگین
کند شوره و مرکی شب یمانی فوه کوفته بیدو و شراب تر کنند و چند نوبت بمالند دیگر که بمو ۱۴ الند تر مار

سبز ربع حصه شیطرج مجعد کوفته با آب بیده طلا کنند دیگر شیطرج عاقرقرحا فلفل خردل شونیز گل شقایق
ریگی زرنیخ زرد چوبه نوره مساوی بگیرند زیر پرشته بمالند دیگر شیطرج نوره نیل شب گوگرد کوفته بیخته با زرد زر
در سرکه با طمع نوره حیبانیده روز دیگر بمالند دیگر نیل دو درم نوره یک درم کوفته بیخته بسرکه انگوری سرشته روز
نگاه دارند پس استعمال کنند دیگر خبث الحدید مرکی در آب پوست انار سه روز تر کنند پس استعمال کنند و پیش از
استعمال دوا آب مازو موضع را طلا کنند و بعد استعمال دوا آب زاج و شب سیاه بمالند صبغی اطراف شاخهای
درخت انجیر سیاه در سرکه انگوری بخیسانند پس بسایند و روبه و کبریت زرد و شیطرج هندی مساوی بیخته طلا کنند بعد از آن
بسرکه و بورق بشویند صبغی که بیخ موی را سود دور کند و برنگ حنا آورد کندش قسط بریک دو درم تخم ترب دو درم
بسرکه کهنه بمالند صبغی که نشان آبله و جراحت را برنگ آبله آورد مرداسنگ شسته بیخ نی کهنه آرد نخود آرد برنج
استخوان پوسیده مغز تخم خربزه حب البان قسط کوفته بیخته بلعاب حلبه و تخم کتان شب بمالند صبح بسبوس گرم بشویند
دیگر که آثار آبله و جراحات را رنگ کند ایرسا قسط مرداسنگ مغسول شاخ گوزن سوخته بوره ارمنی آرد کوفته
با آرد شعیر بمالند صبغ که رنگ را سرخ کند زعفران قرد کندش مصطکی مساوی کوفته بیخته با آب طبوس تر ساخته
شب بمالند و صباح با گرم بشویند صبغ دست و پای زنان که زینت ایشان است و موجب زیادتی حسن و جمال بهما
صبغ خلوقی یعنی زعفرانی مصطکی نیم جزو ورق نیل زعفران زنجفر هر یک یک جزو خون سیاوشان مقدار دو جزو حنا دو جزو
بسایند و با آب صمغ عربی خمیر کنند یکشب و یکروز بگذارند و آنگاه بر کف دست و پای نهند بغایت خوش رنگ میگردد
صبغ زرین زعفران ربع جزو ورق نیل خون سیاوشان زاک زرد حنا قلقطار هر یک جزوی زرشاد در برابر همه چون
سرمه بسایند و در شیرداران غالیه کنند یا در دو دو با دود خم سرکه چون قندیل بیاویزند تا حل شود و اگر در زیر زبل دفن
کنند و زبل هر روز تازه کنند تا حل شود بسیار نیکو است و بعد از آن آرد جو با این آب خمیر کرده یکشب بگذارد و بر پا کنند
آنگاه چون حنا بر دست نهند چون زر گردد صبغ سیاه توبال آهن زرنباد هر یک نیم مثقال و مازو و صمغ عربی
هر یک یک مثقال وسمه زاج هر یک دو مثقال حنا بیست دو مثقال همه را علیحده علیحده کوفته بسرکه کهنه سرشته در دست
و پای نهند بغایت رنگ خوب آید و اگر بر کاغذ نهاده از این نقشها کنند و بر دست نهند همان نقش بعینه در دست
نشود صبغ طاوسی پوست انار ترش نیم مثقال قلقدیس دو مثقال توبال آهن سه مثقال با آب چقندر
خمیر کنند و بر دست نهند و یکساعت بگذارند و بشویند صبغ فرفری لاجورد عروق کرکم یعنی روناس از هر یک
جزوی زعفران مصطکی هر یک نیم جزو بکوبند و با آب صمغ عربی خمیر کنند و بر دست و پای نهند رنگی لطیف آید
صبغ فرفیری زاج زرنیخ زرنیخ صمغ عربی هر یک یک مثقال زنگار پنج مثقال شب یمانی هفت مثقال حنا بیست و
[illegible] چهار [illegible]

ضماد اسپغول جهت اورام گرم بیان در ضماد مفاصل گذشته **ضماد اکلیل الملک** محلل و مقوی اورام است
و رادع و کیفیت تحریر یافته **ضماد ثآلیل** که مجربست و از بیخ برکند زرنیخ زرد سوده و آهک آب نادیده بسرشت و بموم بکوبند
و ضماد کنند سه روز متصل بگذارند از بیخ بدر آرند و اگر بقیه مانده باشد دیگر باره همین ضماد کنند و نهادن آهک
و مشتی زمین عمل کند **ضماد جمره** بجیم بعد از فصد بکار آید عدس مقشر برگ لسان الحمل نان خشکار که دران سبوس
بسیار باشد پخته ضماد کنند **دیگر** که در ابتدا و انتها سود دهد انار ترش بشکافند و در سرکه بزنند و بسایند و بر خرقه
مالند و بر موضع نهند در شبانروزی سه مرتبه **دیگر** حکه و جرب انار ترش با پوست ریزه کرده چندان بجوشانند
که متحلل شود پس بکوبند تا دانه و پوست یکسان شود و در حمام استعمال کنند و اگر ازین زیاده حرارت و سودا شود و با حدت
بود بگیرند مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه و با شیر دختران سائیده بمالند **دیگر** منقول از شیخ رفع جرب رطب بگیرند و زن [illegible]
کهنه نیم جزو بهم آمیخته بجرب متقرح بمالند بلکه جمیع اقسام جرب را نافع است **دیگر** جهت جرب از مفردات شیخ حکیم علی
زنگار یک درم حنا دو درم بهم سائیده بروغن تخم کتان خمیر کرده بر هر دو دست و هر دو پا صاحب جرب
خضاب کرده بخوابانند و صبح بشویند دیگر روز پاک شود **دیگر** جهت جرب رطب مغز بادام تلخ مرداسنگ
هر یک سه درم کنجد ده درم سرکه و روغن گل ضماد کنند **دیگر** جهت جرب رطب گوگرد زرد یکمثقال پیه بز دو مثقال روغن
گل دو مثقال پیه را در روغن بگدازند و گوگرد را حل نموده آمیزند و شب بمالند و صباح در حمام بشویند **دیگر** جهت جرب
رطب باسیران خبث الفضه قلیل مرداسنگ زرد چوبه سیاه با سرکه و روغن گل یا روغن زیت ضماد کنند **دیگر** جهت جرب رطب
نمک هندی درم کندش فلفل مرداسنگ هر یک ده درم سرکه و روغن گل آمیخته در حمام ضماد کنند **دیگر** جهت جرب
مذکور قلیمیا سیم مرداسنگ زرد چوبه خاکستر بوته نمک کندش سفال تنور گوگرد مساوی بروغن زیت کهنه ضماد کنند
ضماد جمره که بادسرخ گویند جهت همه اورام گرم مجربست تخم را از یافته بجته آب گشنیز بسیار رقیق سرشته بقدر سم
زنند که لشکی زرد زایل شود بکار برند **ضماد خنازیر** جهت بیماری اورام بلغمی بتحلیل آن نافع است بیخ سوسن آسمانگون
باریک ساخته با مرهم دیاخلیون سرشته ضماد نمایند **دیگر** پشک بز کهنه بسرکه بسایند تا نیک مختلط شود
ضماد نمایند **دیگر** تخم ترب بکوبند و با مغز بادام تلخ ضماد نمایند **دیگر** جهت خنازیر و امثال آن سرگین گاو خشک
کرده و خطمی هر دو را باریک ساخته بهم آمیخته ضماد کنند **دیگر** تخم حلبه تخم کتان تخم ترب یکجا کنند و ضماد نمایند
دیگر جهت خنازیر حاره مرداسنگ یک جزو حضض دو جزو با آب گشنیز تر ضماد کنند **دیگر** جهت خنازیر که با حرارت باشد
و جهت سلعه نافع است سکبینج سه درم مقل چهار درم حلتیت اشق هر یک پنج درم جاوشیر فربیون هر یک هفت درم
نه درم حلبه را در سرکه حل کرده ضماد کنند **دیگر** که تلیین و تحلیل ماده خنازیر و جذب خون و تحلیل مواضع اعتدال
کند زنگار دو درم تخم حلبه سه درم ترمس تلخ خاکستر چوب انگور هر یک پنج درم زرنباد سرگین گاو خشک نیم یک

ده درم زفت بست درم کوفته بیخته نگاه دارند و مرهم روغن که از پیه مرغ یا پیه بط واگر فراج بتحلیل احتمال کند از پیه
شیر یا پیه پلنگ یا پیه خرس ساخته باشند آمیخته بر موضع خنازیر نهند دیگر که چون زراوند ضماد کنند خنازیر را منفجر
سازد والا بتحلیل برد گندم ممضوغ با بیخ جزر و انجیر بکوبند کوفته در بول ابل یا بجوشانند و وقت طبخ قدری بوره
اندازند سرگین گاو جوب مهرا اشنو ولت کرده ضماد کنند دیگر که زود بتحلیل برد بگیرند سلحفات و ذبح کنند پس بگیرند خون
و گوشت و شحم آن و بپیچند بکوبند که خشک بار یک پس قدری شراب بر آن پاشیده ضماد کنند دیگر سرگین فیل سرگین
بز سرگین گاو همه را سوخته و پس کرده در روغن زیت آمیخته ضماد کنند دیگر حجر مقناطیس را که در آب سرد حل کرده
بمالند که هم تفجیر و هم تحلیل برآرام منفجر ساخته تمامی پاک گرداند مجرب آب برگ ارک که ببندند بیلو کوبند در بول شتر سایند و
بر خنازیر گذاشته برگ بان بالا آن بندند دیگر اسحاق گوید که این را آزموده‌ام خنازیر را منفعت دارد و زفت
یک جزو با تشن نرم بکوبند و بکوبند و بیخ کلم سوخته بادی بیامیزند تا بهم آمیخته شود ضماد کنند دیگر تخم کتان کرسنه
در شراب انگوری بپزند و سرگین کبوتر مقدار حاجت بادی سرشته ضماد کنند **ضماد** خیار شنبر جهت اکثر اورام حار
مجرب لب خیار شنبر بروغن بادام آمیخته ضماد نمایند تنها یا با ادویه مناسبه دیگر **ضماد داء الثعلب** موی بز سوخته
سوخته و عسل صدف کوکرد بالسویه بروغن زیتون سرشته اول را با پیاز و خردل یا پیاز عنصل نیز بسیار بمالیده
بشویند پس از آن دوای مذکور بمالند **ضماد داء الثعلب و داء الحیه** مجرب جهت تحفه کند شش شیطرج یک
جزو زرنیخ دو جزو در روغن زیتون بر نهند **ضماد داء الحس** که در ابتدا بکار آید نهند قطونا با سرکه ضماد کنند
و خرقه باب یخ کرده بر وی پیچند و انگشت در آب یخ نهند و حصص طلا کنند دیگر زراوند مازو کوفته با عسل سرشته
ضماد کنند دیگر جهت داء الحس اقاقیا نشاره عاج با سکنجبین ضماد کنند دیگر صبر گلنار مازو با عسل سرشته ضماد
کنند **ضماد دبق** جاذب خار و پیکان از عمق و مفاصل گذشته **ضماد** دل میوه سایله چهار درم تخم
کتان حلبه هر یک ده درم مرهم سفید بست درم بروغن یاسمین ضماد کنند دیگر که در تابل دو دانگ زعفران یک درم
سندروس سفید هفت درم زنگار شعلبته هر یک ده درم اکلیل الملک شانزده درم حب آسی درم موم سفید
عسل در دو با هم جهت که حقنی است بکدازند بار دیگر در دو تا کوفته بیخته بیامیزند و با قدری بروغن سوسن در و روغن انبار هم
و ضماد سازند **ضماد سرطان** قنار الحمار بیخ خطمی میوه سایله ضماد کنند دیگر جهت سرطان منفرج و جرب حار
و حکه و اورام حاره مجرب بست درم تر بید بیمایند سرب را آب کاسنی بسایند تا غلیظ شود در روغن گل یا روغن
بادام بالسویه ضماد نمایند و اگر با آب کشنیز تر و آب بارتنگ بسایند نفع تمام دارد **ضماد** سعفه که سعفه مزمنه نافع است
نمک سوخته زاج سوخته و دردی زیت مازو نیز سبه مرداسنگ زرنیخ دیگر زنگار اشق زراوند خردل مقل زاج
مساوی با روغن گندم و سرکه سرشته استعمال نمایند دیگر یک تانخ یا یکوقیه زیبق نمک هر دو بکوبند پس در نیم

ورنیم من شیر و یک چهار یک آب چندان بپزند که شیر و آب نماند پس بپالایند و آن روغن را در سعفه و جرب استعمال
نمایند **دیگر** جهة سعفه که بر روی اطفال باشد کاقوطیسوحی که آرد جو هر یک یکدرم گلسرخ دو درم موم سفید دو درم
سفیده ارزیز سه درم روغن گل ده درم موم را در روغن بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته با آن بیامیزند و ضماد کنند **ضماد**
سلعه که سلعه و جمیع جراحات بپزد و به تحلیل برد لادن ده مثقال اشق مویزج خانه نکس عسل علک البطم مساوی هم
سرشته ضماد کنند **دیگر** خربق سیم جزو بوره یک جزو با موم و روغن گل علی الرسم مرتب سازند و ضماد نمایند **دیگر**
بوره قلقدیار زرنیخ هر یک یک جزو با موم و روغن گل علی الرسم مرتب ساخته ضماد کنند و اولی است که پوست انشکافته
و ضماد کنند **دیگر** که سلعه را منفجر سازد و مستغنی از استعمال حدید است بگیرند گندم یک کف کبر ورق دقلی یک بافه
برد و را در شیر میش خوب مهرا بپزند که مثل حلوا شود و ضماد کنند و اگر انشکافته قدری اشق و قدری توبال مس محرق
بیفزایند که بامر الله بسهولت منشکافته از معالجات بقراطی نقل شده **ضماد دسنا** جهة جرب و حکه مجرب است سنا مکی
بلیله زرد مردار سنگ سفیده قلعی بالسویه با روغن گل و روغن بنفشه بر نهند **ضماد عجیب** منسوب با بذرو ماخس
صالح است استعمال آن جایی که کشیدن و بیرون آوردن چیزی مطلوب باشد پس منشکافته و جذب میکند عظام فاسد
و خار و پیکان را نافع است جهة عرق النسا و نفث الدم و صلابت احشاء و التواء عضو بعضو و ختم جراحات یازده
مثقال ثمره درخت توبالا بوره سرخ نوشادر زراوند افربیطی بیخ قثاء الحمار صمغ البطم هر یک هشت مثقال موم سی مثقال
ثقل روغن سوسن مقدار کفایت دواهای خشک بکوبند و بپزند و ادویه که اختی را بعد که اختی بمالند خوب پس ادویه
خشک به آن آمیزند خوب بمخر نتد و نگاه دارند و هر که بمالد باید که دست خود را به ثقل روغن سوسن چرب کنند
و هرگاه جهة اعیاء استعمال کنند بگیرند از این ضماد ده وقیه و پیه بط ده وقیه روغن حنا سه وقیه باهم خلط نموده
استعمال کنند **ضماد غدد** بعد از آنکه بند در اند بست مالیده و در هم شکسته باشند بکار آید صبر حضض اقاقیا کشم
کما کمازان بر کاغذی مالیده بچسبانند و پارچه سرب بر بالای آن ببندند و اگر بزرگ باشد و کهنه شده باشد ادویه که در علاج
سلعه مذکور خواهد شد بکار دارند **ضماد فرسطالیون** چون بر لدغ عقرب بنهند درد را ساکن کند در ملغوفه سیوم گذشت
ضماد قلع اظفار اظفار که ناخن معیوب بیفتد از صمغ سرو ضماد کنند و چند روز بسته دارند تا نرم شود و پس سوزن
در ناخن زنند تا خون بسیار رود پس با سیر کوفته ضماد کنند از صبح تا شب و شب تازه نمایند تا ناخن ابن بیفکند
دیگر قوی ابق بوط نانیا زرنیخ زرد با سرکه سرشته ضماد کنند **ضماد** زرنیخ سرخ زرنیخ زرد گوگرد ملک بسطم
با سرکه سرشته ضماد کنند و چند روز بسته دارند **ضماد ماء الرماد** که ده درم زرد ملحی را متفرق سازد و چوب گرم بسوزند
و بر خاکستر وی آب اندازند و یک شب بگذارند پس آب صاف آن بستانند و سرکه بدان آمیزند و خرقه را بدان ترکرده در درم
نهند **ضماد محلل** که تحلیل ورم گرم کند و اعضای محافظت کند از آنکه سبز شود یا سیاه گردد و آرد جو بابونه و سرکه

و آب گشنیز سبز بزنند و بر بندند و اگر وجع شدید باشد و ساکن نشود از روغن گل و شمع قیروطی سازند و در گرمابه بخیان برد
و در سرما بگرم ضماد کنند دیگر جهت ورم و صلابات حاره بغایت نافع است انار ترش مطبوخ در سرکه و سماق
و حی العالم با بسوسه گل ارمنی آب گشنیز هر یک نصف یکی کافور قدری بروغن گل ضماد کنند دیگر جهت ورم صلب که عقب ورم
گرم افتد مرزنجوش سه درم مقل اندکی مقل الیهود اشق هر یک چهار درم پیه بط دو درم مقل و اشق را باب گرم حل
کنند و دیگر ادویه را بیسرند تا چون مرهم شود ضماد جهت ورم صلب خواه از لعاب سودا بود خواه از تولد
ماده در عضو متورم اشق مقل را بزد با بسوسه در تا قان حل کنند با قدری پیه ماکیان در روغن بان یا روغن سوسن
ضماد محلل اورام و نافع جمیع سوء کیفیات آرد خطمی با بونه آرد حلبه تخم کتان شبت مساوی کوفته بیخته بعصاره کرنب
سرشته ضماد نمایند دیگر محلل بهم حب نخود در روغن شبت شش جزو موم در روغن بگدازند و بابونه کوفته هم این سرشته
ضماد محلل خلط غلیظ که سرشت تحجر باشد تخم بید انجیر سه جزو با کوفته در روغن کاو خوب بسایند دیگر قیر عسل داخل
کرده ضماد کنند و گاهی سرکه تند کوفته اضافه میکنند و گاهی در سرکه می پزند و عسل بقدر کفایت اضافه نموده ضماد میکنند
در روز و حضر این ضماد اندک بروغن گل میمالند ضماد مسکن وجع اکلیل الملک بنفشه خطمی خبازی شبت
هر یک ده درم کوفته بیخته در روغن بنفشه یا روغن گل سرشته ضماد نمایند دیگر که در ورم تسکین وجع کند تخم خشخاش بکوبند
در شیر بپزند و باز بکوبند تا مثل مرهم شود پس بگیرند گل سرخ و قدری زعفران و همه را بروغن گل که موم مصطکی در آن
گداخته باشند آمیزند و ضماد کنند دیگر در زمانیکه ورم بسیار گرم باشد یا در عضو شریف بود و درد بسیار باشد استعمال
شود حی العالم پوست انار ترش و شراب حب الآس بسایند ضماد کنند ضماد منضج کرنب را ده بپزند و سوراخ کنند زمانی که لعاب
حلبه و تخم کتان انکه عسل بلادر رفت مساوی هر دو را داخل کنند بر آتش نهند تا یکسان شود و بر جائی که جراحت
خواهد بود بنهند و بپزد و بگذارند دیگر آب نمک نارسیده بگیرند را بسایند و ضماد کنند دیگر دانه تمر هندی
بکوبند و بیلم حرابغ نیم مثقال در آب گرم بگذارند و با سرسم آمیزند و نیم گرم بر نهند و دانه تمر هندی را اگر در شیر بپزند ضماد کنند
همین کار کند دیگر که دنبل و ورم گشاید بوره ارمنی نمک شابس سرگین کبوتر سرگین خروس هر یک بکوبند خمیر نان سه جزو
با سرسم سرشته بر نهند دیگر مغز پنبه دانه مغز دکان نیز شده عجره ترش برگ کرنب بجته بنانخته خردل سرگین
کبوتر و سرسم آمیخته کوفته مرهم سازند ضماد مرهم داخلیون در لعاب خردل حل کرده بنهند دیگر صابون با انجیر
کوفته ضماد کنند دیگر اشخار آهک آب نادیده در آب گرم کنند چنانکه سه انگشت آب بر سر آن باشد و یکشبانروز
بگذارند پس بکوبند تشی نهند و صاف نمایند و دو مرتبه دیگر همین دستور آهک و اشخار تازه کنند پس آنرا در ظرف مسی
مسین جوش دهند و در حمره کنند نمک ازوی پدید آید از آن نمک بگیرند یکجزو و ربع وزن آن نوشادر بسایند
و بعد بلعاب خردل سرشته و اگر خواهم که قوی تر بود قدری عسل بلادر ضماد کنند دیگر زراریح با روغن زیت بگیرند

بهن بسایند و با عسل بلادر بیامیزند و بر آتش نرم نهند تا چون مرهم شود و اگر سرگین گنجشک یا سرگین باز با دو سه
بیامیزند روا باشد **ضماد ملین** که تلیین اورام کند قنه یکدرم و نیم کندر دو درم جاوشیر نیم و قنه اشق سه
هر یک هشت وقیه زفت دو وقیه سرکه تند و طولی **دیگر** نافع بجراحات کند بن گوش هر سه اسارون جاجت مرهم
و محل سلعه و سختی که عارض شود و اصحاب نقرس مفصل مر بی دبق درخت بلوط اشق ده درم مسیح
زیت مردار سنگ قیروطی هر یک یک رطل **دیگر** موم زوفا علک البطم اصل السوس هر یک شش درم
دیگر زعفران سه درم اصل السوس مصطکی صبر هر یک یک وقیه موم علک البطم زوفا هر یک سه وقیه **دیگر** آنچه ضماد کنند
بجمیع علل و صلابتی که از حدوث خراجات صدر و احشا خالیف بود دقاق کندر زعفران هر یک دو درم مقل اشق
مریم اشق سعد هر یک سی درم علک البطم یک من و نیم **دیگر** سعد عود بلسان قسط دار دقاق کندر موم اشق هر یک
بجرد صمغ صنوبر ذکر سه جزو **دیگر** که با تلیین ورم بخلع و عرق النسا و شوصه و ضعف و انواع جراحات خنازیر
نافع است افسنتین ایرسا هر یک نصف قسط آرد حلبه آرد گندم آرد جو حب الغار بطرون سیاه هر یک یک
بهم بزنند و در بادروان اندازند و شراب کهنه حل کنند پس بکار اندازند زفت خشک علک البطم هر یک چهار رطل موم یک رطل
بهم آمیخته ضماد کنند **دیگر** که کثیر المنفعه است ابهل اکلیل الملک حب الغار سنبل رومی
بیخ سوسن جاوشیر بطرون سرخ سلیخه اصطرک مصطکی افیون ایرسا آرد حلبه تخم زیانه تخم کرفس هر یک سه وقیه اشق روغن
حنا هر یک دو رطل نفط روغن سوسن روغن غار هر یک دو رطل و نیم **ضماد** که در تلیین اورام صلبه و تحلیل صلابات
نافع است و قوی الاثر است بیعطریه با کیان متوساق کاو موم زرد همه را بر روغن بگدازند و بر عضو نهند یکشبانروز و پیش از
وضع دوا باید که بر عضو تنطیل بطبیخ خطمی یا با آب صرف بگرم و تضمید مکرر نمایند و هر بار تخت تنطیل لازم است و هر گاه حرارت
و سستی در ورم پدید آید محللات بر نهند **دیگر** که تلیین ورم صلب کند حلبه تخم کتان بیخ خطمی از هر یک بگیرند
و با پیه بط آمیزند و بر نهند **دیگر** که ورم صلب بارد را که سرطانی نباشد سود دارد مقل لبنی برزد اشق بالسویه
بگیرند و در باذروان با روغن سوسن یا روغن بان بکوبند که متخلل و نرم گردد پس لعاب حلبه و لعاب تخم کتان مثل آن اضافه
نمایند و باز بکوبند تا مستوی شود پس انجیر علک نیک بکوبند و با دو سه سابقه ضم کنند و بسلایه بنهند هر جا که باشد **دیگر**
ضماد منضج که دمامیل و سلع و اورام را نفع دهد حلبه تخم کتان خسته سرگین کبوتر آرد گندم بالسویه با روغن
کنجد و موم ضماد نمایند و اگر اجزا را با آب و شیر بپزند قوی الاثر باشد و مکرر بر نهند تا نیک عمل کند و اگر اسپغول را با آب و دان
کرده بر دمل بنهند نافع است بر ورم و سکون وجع و منضج زیست **دیگر** که در انضاج دمامیل از ادویه قریب است حتی که ماده خنازیر
و صلابات را تحلیل کند و حکیم علی میگوید که در بهین ضماد و املاک اکثر عمل ما است درین باب بگیرند برگ خطمی و بکوبند در گلاب
بزنند تا مثل خمیر شود پس با مرهم اشق مرهم داخلیون بیامیزند و در ورم نهند و عجایبات مشاهده گرنه مرهم

اشق در مرہم خواہد آمد انشاء اللہ تعالی **ضماد** جہت انضاج دمامیل حلبہ تخم کتان ہر یک چہار درم تمر ہر دو کوفتہ اسپغول
درست روغن گاو ہر یک یک اوقیہ نصف خمیر ترش دو اوقیہ شیر انجیر سہ اوقیہ ہمہ را در شیر پزند و بر نہند **دیگر** مویز
منقی تخم کتان انجیر خردل نرم کوفتہ خاصہ کہ با عسل نیز آمیزند منضج نو ست **دیگر** جہت نضج دمامیل مویز از دانہ پاک کردہ
بکوبند و نمک نان آمیزند و ہر صبح و شام بر نہند **ضماد** کہ در انضاج سریع الاثر است انجیر علک کثیر العمل تنہا بکوبند
و بر نہند و اگر قدری خردل و اندکی روغن سوسن اضافہ کنند بغایت قوی الاثر است **ضماد منضج دمامیل**
آرد گندم با نان گندم کہ خشک کردہ کوفتہ باشند با آب و روغن زیت بپزند تا مثل مستعمل و بر نہند و اگر صبر و انقیح و زفت
و موم و بعضی روغنہا گرم اضافہ نمایند قوی تر باشد **دیگر** کہ ہمین عمل کند تخم کتان تخم مرو با نمک سازند و انجیر
ترش و قدری سرگین کبوتر پختہ بر نہند **دیگر** جہت انضاج اورام صلب تفشیا اکلیل الملک تخم کتان آرد جو تخم خشخاش
حلبہ ہر یک دہ درم ہمہ را نیکو کوفتہ بروغن بابونہ ضماد کنند **دیگر** تخم خشخاش بابونہ ہر یک چہار درم تخم کتان حلبہ ہر یک
پنج درم تخم خردل خطمی ہر یک دہ درم ہمہ را نرم کوفتہ با آب بادیان سرشتہ ضماد کنند **دیگر** صمغ عربی با صمغ آلو سیاہ
حل کنند در آب گرم و ضماد نمایند **ضماد منضج دمامیل** جرجیر در روغن گاو بپزند و بسایند تا معجون مرہم شود و ضماد
نمایند **دیگر** کہ دمامیل را انضاج دہد حلبہ تخم کتان ہر یک دہ درم کوفتہ بیختہ پیہ سایلہ چہار درم موم سفید شش درم روغن
یاسمین بمقداری کہ کفایت کند بکوبند و با دویہ کوفتہ در آن آمیزند و ضماد نمایند **دیگر** پزندہ دمل تخم حلبہ تخم کتان
ہر یک پنج درم تخم مرو کوفتہ بزرقطونا کوفتہ روغن گاو ہر یک یک اوقیہ و نیم خمیر ترش دو اوقیہ شیر انجیر سہ اوقیہ شیر تازہ
جوشانند و ضماد کنند **دیگر** کہ بعد از فصد و ملینات استعمال نمایند بزرقطونا بگلاب و سرکہ خیسانند و خطمی بگلاب
و سرکہ خیسانیدہ آرد جو با آب عنب الثعلب و آب کشنیز تر سرشتہ در اول نہند و گندم خاییدہ و تخم کتان و تخم مرو
کوفتہ با خمیر ترش سرشتہ و انجیر خشک کوفتہ در ماء العسل آغشتہ و تخم مرو کوفتہ با آب سرشتہ و مویز منقی نرم دانہ کوفتہ
با نخود و خردل کوفتہ در مرہم سرشتہ بنہند و پیاز نرگس بپزند خراج است خاصہ کہ در ماء العسل و روغن سوسن
جوشانیدہ باشند بیخ نی نرم کوفتہ با عسل سرشتہ نضج دہد و ہمچنین زفت رومی با خانہ مگس **ضماد** درم چہار گندر زیرہ
بکار آید بہ بیختہ مہرا کردہ بکوبند و آرد جو سرشتہ ضماد کنند **ضماد ورم رخو** نیز گلمل سرکہ انگوری گلاب آب مورد
از ہر یک قدری کہ فرو ہند با ہم مخلوط سازند و خرقہ در آن آلودہ کردہ بر ورم نہند و بر بالادہ بر بندند لیکن باید
کہ از وسط ورم بستن آغاز کنند و در بخا قدری حبت بندند پس بطرفین بستہ روند لیکن ہلک **دیگر** کہ ترہل
شدہ بدن را سود دہد نمک در زیت آمیزند و مکرر بر عضو مترہل نہند و ہمچنین برگ طرفا یا برگ آس یا برگ غب
و طلا بگل ارمنی ہمین عمل دارد **دیگر** جہت ترہل و ترہل اعضا کبریت سرگین گاو حلبہ ہر یک جزوی کوفتہ بیختہ با آب
کرنب سرشتہ ضماد نمایند **دیگر** درم صلب ثابت بن قرہ گوید کہ این را ما آزمودیم اما سہار نحت را

سحق را نرم کنند حلبه نیم جزو تخم کتان گنجد هر یک یک جزو هر یکی جدا جدا بکوبند با شیر بز و روغن بنفشه بزند و چون
سرد شود ضماد کنند و باقی ضمادات ورم صلب در ضمن ضمادات محلله و ملینه مذکور شد **دیگر** که در ورم
صلب بلغمی بعد از انواع استفراغات بکار آید از پیه‌ها و روغنها و مغزها و ادویه محلله سازند نافع است اما پیه‌ها پیه بط
پیه مرغابی پیه مرغ خانگی پیه سباع چون شیر و خرس و گرگ و روباه و پلنگ و کفتار باشد و پیه بهایم چون گوساله
و گاو و بز و روغنها چون روغن زیت کهنه و روغن کتان و روغن بان و روغن سوسن و لعابها چون لعاب
حلبه و لعاب تخم کتان و ادویه محلله چون میعه سائله و اشق و جاوشیر و بارزد و زوفا رطب و مغزها چون مغز
ساق و مغز گوزن **دیگر** که جهت صلابتی خشک کند کردکان تر برگ کردکان کوفته ضماد کنند **ضمادی**
که آثار جراحت و آکله از پشت نمله و کلف را بعد از استفراغ بمطبوخ هلیله و افتیمون و ماء الجبن سود دهد [illegible] سنگ
مغسول شاخ گوزن سوخته بوره اشق همه را با آب معصفر سرشته ضماد کنند **دیگر** علک البطم بر نهند و تا شش
روز بسته دارند پس بطبیخ اکلیل الملک و طبیخ حلبه بشویند پس کندر و انزروت و آب [illegible] موم و عسل در هم سرشته ضماد
کنند بر سر روز بگشایند و بشویند اثرهای قوی زایل گردد [illegible] یا از عصل العسل سرشته ضماد بست
قوی **دیگر** انجیر در سرکه خیسانیده تخم ترب خردل کوفته در هم سرشته ضماد کنند **دیگر** قسط [illegible] با آب
معصفر ضماد کنند **دیگر** مقل تخم جرجیر کوفته با زرد آب معصفر سرشته ضماد کنند و پیاز نرگس و پیاز زعفران
مالیدن و ضماد نیز سود دارد **ضماد** جهت سبزی و کبودی که از ضربه بر بدن پیدا شود برگ کلم با ترب یا پودنه دشتی
[illegible] است از دیگران کوبیده ضماد سازند **دیگر** ملیح النفع زرنیخ زرد جز فلفل هر یک یک جزو کنند زرنیخ سحق کنند
با آب کشنیز ضماد کنند **دیگر** جهت جرح مغاث گل ارمنی خطمی ماش صبر هر یک ده درم زرد آلو شب مرداسنگ دقاق
[illegible] زعفران هر یک پنج درم کوفته بیخته با آب بنجنکشت سرشته ضماد کنند **دیگر** از رایی [illegible] و ضربه مفید تا بیست
بیست درم لادن ده درم زعفران سه درم گل ارمنی ده درم با آب برگ مورد و عرق گل و آب برگ گز سرد سرشته
ضماد کنند **دیگر** مغاث گل ارمنی هر یک ده درم صبر مر هر یک یک درم نیم کوفته بیخته با آب سرشته ضماد کنند **دیگر** که
نافع است مر کسر و جبر و خلع و درد را مغاث گل ارمنی هر یک بیست درم خطمی ده درم اقاقیا پنج درم کوفته بیخته سفیدی
بیضه مرغ و آب مورد سرشته در کرباس پاره بمالند و ضماد کنند **دیگر** جهت دق برگ مورد بیخ نی کوفته بیخته بعسل
سرشته ضماد کنند **دیگر** که تعب دور کند و خلع و عرق النسا مفید است روغن حنا دو رطل روغن سوسن یک رطل و نیم
موم روغن خار هر یک یک رطل فلفل جاوشیر هر یک سه اوقیه فرفیون جندبیدستر کندش مازو قرحا هر یک دو اوقیه
[illegible] مرزنجوش زراوند علک البطم هر یک یک اوقیه **ضماد** که حفظ عضو کند از فساد که بسبب سردی و برف و یخ
حادث شود پیه نرم هر یک هفت درم [illegible] هشت درم با سیماب مخلوط ساخته بمالند **ضماد** که عضو را از سنگینی

منع کند و تحلیل ورم نماید آرد جو یا سویق آن بسرکه و آب کشنیز سبز بزنند و ضماد کنند اگر درد شدید بود و ساکن نشود
قیروطی از روغن گل و موم سا... در گرما بنیم گرم استعمال کنند **دیگر** کندر و غیره آنرا ابرار و بیخ نی زراوند مدحرج کوبیده
بعسل سرشته ضماد کنند **ضماد** که قبل از ورم کردن لسع افاعی زهر جذب کند اصل حب الغار با بوره و اسقیل مشوی دقیق
کرسنه هر یک جدا جدا کوفته بشراب سرشته ضماد کنند و همچنین مرغ خانگی زنده را اگر شکافته در بندند نفع بخشد و گوشت
افعی و ضفدع نیز سود دهد و روغن انار و طبیخ برگ آن مالیدن سود دارد **دیگر** جهت نوشره آرد باقلی با زرد انار ترش پوست
بیضه مرغ با سویه دواها را بپزند و پوست بیضه سائیده بر آن سرشته ضماد نمایند **ضمادات هندی** متعلق باین باب
ضماد که رسولی را از بیخ بر کند ساجی چونه سنگ در بنگال کنجک همه را برابر کوفته بصابون قدر کفایه حل کرده
بر بیخ رسولی بمالند و بالائیش چهار داغ کنند هر گاه ماده رسولی دفع شود موضع زا برود عکسا در کنند و بالای آن برگ
بیبل خورد که نرم باشد ببندند **دیگر** صابون ساجی چونه نوشادر شنگرف ربر سائیده با روغن کنجد خمیر کرده موضع رسولی
را زود طلا کنند که زخم طرفیده اصلاح زخم آن بیبلیه سیاه کنند **ضماد** که همین عمل کند افیون بسم الفار بیله تهوتهه سمی
و دود هجیر کوفته بآب حل کرده بر رسولی بمالند **دیگر** چوک نیله تهوتهه سمی نوشادر بروغن کنجد بمالند **دیگر** جهت انفجار
خیارک و ورم پستان مجرب است انشگافته بسم انگافته را اندر حل سازد نیله تهوتهه نیم خرد لون هلدی را هر یک یکجزو
کوگل دو جزو قند سیاه دو چند همه اجزاء دواها کوفته با قند بیامیزند و خوب ممزوج نموده گرم گرم ببندند **کلیه یازدهم**
در الفاظ طائیه جلد به **طرودها** که مالیدن آنها بر بدن حشرات الارض را دور کند مثل خرگوش با سرکه و روغن زیت
جوشانیده و میعه در روغن حل کرده برگ صنوبر تازه کوفته در روغن زیت جوشانیده شاخ سرو تر یا حب العرعر یا برگ
فنجنکشت یا قیصوم یا بیخ انجدان و دود حب بلسان و بیخ حرف جمله یا بعضی کوفته در روغن زیت جوشانیده بر بدن بمالند
طرود که اگر در جامه بگسترند و دود کنند هوام و حشرات بگریزند چوب انار و پوست آن و بیخ سوسن و سم گوزن
و اظلاف جانوران و مقل و سکبینج و انگزه و برگ غار همه حشرات از بوی دود آن بگریزند و پوده دود و در خانه بگسترند
حشرات از خانه بگریزند و از بوی قطران و جنده و فنجنکشت چون بسوزند بگریزند و اگر در زیر جامه بگسترند نیز بگریزند و سوختن
زرنیخ بسم همین عمل کند و همچنین دود کردن شونیز و گوگرد و شاخ گوزن و بابرزد و حب طرد مار و حشرات میگردد **دیگر**
میعه شاخ گوزن و شونیز هر یک یکاوقیه پوست خایه شتر اسفیداج هر یک دو اوقیه بیامیزند و بسوزند **دیگر** برگ صنوبر
شونیز هر یک ... بیخ لفاح هر یک یکدرم بود دشتی و کوهی هر یک دو درم مورد بزرشته درم قفر چهار درم با همدیگر
بیامیزند و بر آتش چوب برز بسوزند و آنچه بر زمین ریزد باید گستردن **طرود** ارضه بر ... بر آتش نهند از دخان آن
ارضه بگریزد **طرود** پشه پوست صنوبر قلقدیس شونیز برگ ... و شاخ گوزن گوگرد مقل سکبینج گاو بسوزانند
و اگر طبیخ برگ اسفند یا طبیخ افسنتین یا طبیخ سداب یا طبیخ ترمس در خانه بپاشند پشه بگریزد **طرود** خروک که از آن

که آنرا بپارسی و بتازی حفا گویند از دود برگ خبازی بگریزد **طرود** ذباب زرنیخ در شیر حل کنند و بنهند مگسان ازوی
بمیرند و از دود کردن زرنیخ در شیر کنند و بنهند و دود کردن کندر هم بمیرند و اندر طبخ خربق سیاه بمیرند **طرود** زنبور را
سوار بوی سداب بگریزد **طرود** زنبور از دود کردن گوگرد و از سیر زنبور بگریزد و اگر عصاره خطمی یا عصاره خبازی
در زنب در خویشتن بمالند زنبور گرد آن کس نگردد **طرود** سگ خربق سگ و گرگ را بکشد اندر چیزی تعبیه کنند
و بدهند **طرود** عقرب اگر پوست ترب را بر کژدم نهند بمیرد و آب ترب و آب برگ آن بر کژدم پاشند بمیرد و برگ
بادروج و آب او همچنین و ترب و ماهان معروف دارد که مزاج او گرم بود و کژدم را بکشد **دیگر** سیر و زرنیخ و پشک گوسفند
پیه بز برابر پیه را بکوبند و دیگر دوا ابران [illegible] نزدیک سوراخ کژدم دود کنند و اگر پاره ترب بر سوراخ او نهند کژدم
بیاید و اگر کژدم را بسوزند و بنهند دیگران بگریزند **طرود** کیک اگر حنظل در آب تر کنند و آب در خانه بپاشند کیکان بمیرند
یا بکوبند و طبیخ همچنین بود و اگر خون بز کشیده در زمین کنند کیکان آنجا جمع شوند و اگر پیه خارپشت بر چوبی طلا کنند
کیکان بران چوب جمع شوند و از بوی گوگرد و برگ خرزهره بگریزد و گیاهی است که آنرا کیکوث یعنی حشیشة البراغیث
گویند اندر جوالی بستر بنهند کیکان گرد وی گرد آیند **طرود** ماران اطلاف معز بسوزند و همچنین شاخ گوزن و گوگرد
و موی آدمی و سکبینج و زرنیخ و مقل و بازرد و مسکن را به صمغ خشک و آب نوشادر بپاشند و بر کناسف و بکنند در رخت
خواب بریزند **طرود** موشکان از سر سوراخ وی مقناطیس نهند بگریزند و قطران همچنین و اگر زهره گاو اندر خانه بریزند
بازفت یا انگژه اندازند بگریزد و اگر مورچه یا دود کنند دیگران بگریزند **طرود** موشان مرداسنگ و خربق کوفته را
کشته و زیر البنج و زرنیخ را به ترمس که بتازی بصل الفار گویند و سک [illegible] الحدید و زعفران الحدید موغس را بکشد
و میگویند که ترمس را حصی لیتد یا دنبال او بیرند یا پوست باز کنند و رها کنند موشان بگریزند **طلا** با فرنگ زرنیخ
سیماب صاف کرده هر یک یکدرم و بیخ یکدرم روغن گاو ده درم همه را در فاکس انداخته بدسته چوب نیم تر روز
بسیار سحق نمایند و هر روز طلا کنند **دیگر** مجرب حکیم کمال الدین حسین نافع با تشک و جرب تر و خشک قسط تلخ زراوند
ابرسا ورق دفلی سیاه مابرین حبشی کندش نوره مرداسنگ هر یک پنج مثقال پیه مرغابی روغن گل هر یک بقدر
کفایت بیه را در روغن بگدازند و ادویه کوفته بیخته تا آن آمیزند و شب بر بدن بمالند و صبح بحمام روند **طلا** بخور روی
کافور زعفران هر یک بند انک گل ارمنی گل مختوم هر یک یکدرم و در بعضی نسخه‌ها گل ارمنی دو درم مرقوم است کوفته بیخته
بگلاب سرشته اگر کوی ساخته طلا نمایند و اگر شور رطب باشد مرداسنگ یکدرم صبر مغسول یکدرم کوفته بیخته بروغن
گل و خل الخمر طلا کنند **دیگر** که بشره را پاک کند و بثوری که بر روی پیدا شده باشد ببرد جو مقشر نیکو فته در با شیله کند
و بریزند بر آن شیر تازه دوشیده و در ظل بسیار بجوشانند چنان که شیر نماند و بیرون آورند و خشک کنند بعد از آن بگیرند
و از زرد که عبارت ند زرد و چوب ست و کتیرا هر یک سه درم و بکوبند با آن جو خشک کرده و بیزند بحریر و اگر شب سفیده

تخم مرو و طلا نمایند بر روی و بعد دو ساعت بشویند بآب نخاله **طلا** برص سکبر ترخرتق سیاه با مازو در سرکه بسرشند
و طلا کنند **دیگر** شیطرج نکوفته در روغن مورد بپزند و زاج سوده بران کنند و طلا نمایند **دیگر** قوی براده مازو زیره
خربق سیاه فلفل بساسه در سرکه بپزند پس مقداری نطرون و زراوند و براده آهن و کف دریا افزایند و [illegible]
تا غلیظ شود پس موضع را به نطرون بشویند و این دارو را بر موضع برمالند بران موضع در آفتاب کرم طلا کنند و صبر نمایند تا آنکه
پس آب را به بیرون کند و نکاه دارند تا خضاب شود پس دیگر باره طلا کنند **دیگر** قوی [illegible] شکم ذراریح [illegible]
نوره زحل خرد در آفتاب طلا کنند بعد از آنکه موضع را بعسل و پیاز دلک کرده باشند **دیگر** که بالی جهت
قلع کند موضع برص را بمعجون مار سیاه و رنگ کنند پس باز طلا نمایند و نکاه دارند تا متقرح شود آنگاه تدارک قرحه نمایند
دیگر که برص را ببرد شیطرج عاقرقرحا حضض خردل شونیز کل شقایق زرنیخ زرد و مرو از هر یک یکجزو نرم بکوبند و بمعجون [illegible]
و طلا کنند **دیگر** تخم ترب یکجزو سیر مغز بادام تلخ شیطرج زرنیخ زرد و سرخ اسقیل خربق سیاه پوست جوز از هر یک جزو
کوفته بیخته بشراب سرشته طلا کنند **دیگر** زنگار زرنیخ سرخ زرنیخ زرد ذراریح [illegible] و انجبار نوره نوشادر از هر یک
نیم مثقال پوست بیخ کبر خربق سیاه شیطرج از هر یک یک مثقال کوفته بیخته بسرکه انگوری سرشته طلا کنند **دیگر** [illegible] مجرب
ذراریح عسل بلادر تافسیا سرگین کبوتر تخم ترب شیطرج مازریون همه را کوفته بیخته بسرکه کهنه سرشته طلا نمایند **طلا**
روناس خبث الحدید از هر یک یک درم نیل شاخ [illegible] سیاه شوره از هر یک سه درم و روی سوخته چهار درم کبریت زرد
پنج درم کوفته بیخته بسرکه کهنه سرشته طلا کنند **دیگر** که در بیست روز برص را زایل کند شیطرج نیل روناس [illegible]
کوفته بیخته بسرکه کهنه سرشته با طبیخ [illegible] بر موضع برص طلا کنند **دیگر** پوست بیخ کبر تخم حرمل خربق سیاه روناس تخم ترب
شیطرج هندی خردل از هر یکجزو کوفته بیخته بسرکه سرشته طلا کنند **دیگر** مجرب محمد زکریا جهت برص شیطرج [illegible]
سنگ سرمه مازو سبز مقشور [illegible] زعفران خبث الحدید [illegible] با سرکه صلایه کرده [illegible]
مازو زرد خردل سیاه فلفل براده نحاس حب النیل از هر یک ده توله استخوانهای سوخته [illegible] سوخته
هر یک کفی اجزا کوفته را بکوبند با سرکه بگذارند تا چون مرهم شود بعد از آن با خون مار سیاه و خون خفاش ممزوج
کرده بر موضع برص [illegible] طلا کنند **دیگر** ایضا مجرب حکیم [illegible] که از کور مرده برآید
بسایند و موضع برص [illegible] شب و روز طلا نمایند و در دخن
بادنجان و آب [illegible] بشویند **طلا** جهت برص بیخ خردل شونیز [illegible] بیخ کبر هر یک از اینها با سرکه طلا
طلا کنند **طلای** [illegible] عاقرقرحا با آب طلا کنند **دیگر** شیطرج عاقرقرحا [illegible]
با سرکه انگوری [illegible] طلا کنند [illegible] بعد از آن بحمام بروند [illegible]
[illegible] **دیگر** که قلع برص کند

کنند بکیرند باری دیگر او را شکافند و پاک کنند پس شاهتره تر یا خشک دران پر کنند و بند زنند و سنگ بر او پس مار را
بر انگشت کباب سازند تا پخته شود و بعد از ان شاهتره را بیرون آرند و بخایند و بر موضع گذارند که در دو روز و دو شب
باذن الله تعالی قلع برص میکند **دیگر** که برص را ببرد زرنیخ سرخ سپندان سفید بالسویه بشیر تازه طلا کنند **طلا برای**
برص اطفال که بعد از تنقیه بدن بکار آید چون سر دارد نخود با آب ترمس و سرکه سرشته طلا کنند و همچنین است تخم کتان و حرف
و خردل باهم کوفته با سرکه طلا کردن و دردی شراب یا سرکه سوخته با زرنیخ درآمیخته زرفت سرشته همین عمل دارد و بیخ
حماض کوفته با سرکه طلا کردن نیز سود دارد و زرنیخ سرخ و جوز بهم و ابریشم ماهی درین باب عجیب الاثر است و اگر با بیخ
زرفت و دردی شراب بان ضم کنند قوی‌تر شود **دیگر** زرنیخ شب یمانی کبریت هر یک جزوی زرفت با سرکه و انگبین
حل کنند و دیگر داروها کوفته بدان سرشته طلا نمایند **طلا برای** بنات اللیل بعد از فصد و استفراغ بمطبوخ هلیله و نقوع صبر
و آب انار و مانند آنها استعمال شود حنا با آب کرفس و سبوس گندم با سرکه و آب برگ چغندر و آرد باقلا با سرکه
برود جد طلا کردن سود دارد و اگر بطول انجامد حلبه با عسل در حمام طلا کنند و با طبیخ قثاء الحمار یا طبیخ شحم حنظل بشویند
و آب کرفس با سرکه و روغن گل یا آبی که خربزه دران جوشانیده باشند طلا کنند و آب انار با طبیخ حنظل تر طلا کنند
دیگر شیاف مامیثا یکدرم و نیم ترمس پوست ترمس و عنبری هر یک دو درم آرد باقلا سه درم خطمی بابونه اکلیل الملک
هر یک چهار درم کوفته بیخته با آب طلا کنند و اگر این عارضه بزن حامله باشد ترمس را موقوف دارند **طلا برای** بهق سفید
و سیاه و آن مفید است زرنیخ سرخ یکجزو کندش شیطرج هندی هر یک نیم جزو بکوبند و بروغن زیت بجوشانند و طلا
نمایند **دیگر** تخم حنظل بوره کندش اجزا مساوی کوفته با سرکه سرشته طلا کنند **دیگر** جهت برص و بهق و کلف شقاق
سقمونیا شیطرج تخم ترب خردل صمغ البطم بالسویه کوفته بیخته در سرکه یکشبانروز خیسانیده بعد از آنکه در حمام بکیسه مالیده
باشند طلا کنند و مروارید حل کرده با سرکه مالیدن همین عمل دارد **دیگر** که در بهق سفید بعد از تنقیه بلغم و مداومت
اطریفل صغیر بکار آید فوه شیطرج کوفته با سرکه طلا کنند **دیگر** تخم ترب تخم جرجیر فوه کندش شیطرج شحم
حنظل مازریون سقمونیا خردل مساوی کوفته با سرکه طلا کنند و هرگاه ورم کند چند روز صبر کنند تا ورم ساکن شود
پس معاودت کنند **دیگر** جهت بهق ابیض شیطرج فوه تخم ترب کندش خردل با سرکه تیز بسایند و در آفتاب طلا
کنند **دیگر** جهت بهق سیاه تخم ترب ده درم قسط کندش هر یک دو درم کوفته با سرکه انگوری سرشته طلا نمایند
طلای ترهل و ترهل بن [illegible] صبر شیاف مامیثا هر یک [illegible] تخم حرمل یک مثقال فرفیون دو درم ورق ترب
سوخته بیخ [illegible] خرما سوخته با روغن گل یا روغن کنجد یا روغن خیری سرشته طلا کنند **طلای** ترهل صبر سقوطری اقاقیا
حضض سعد شیاف مامیثا زعفران گل ارمنی اجزا مساوی بکوبند و [illegible] سرشته با آب ترب طلا کنند **طلا برای** تهیج اجفان
گلسرخ شیاف مامیثا [illegible] حضض زرد چوبه صبر مصطکی اجزا مساوی کوفته بیخته بسایند با آب کشنیز و کاسنی

در موضع طلا کنند **طلاء ثولول** اشنان فارسی زنگار مس سوخته شحم حنظل بوره نوشادر اشخار زرنیخ نوره آب
نارسیده هر یک جزوی کوفته بیخته با آب لسان الثور سرشته طلا کنند که قلع ثولول کند **دیگر** که ثولول را ببرد مازو شب یمانی تخم جرجیر
کبوتر بچه و مرارهٔ گاو سرشته و چند بار بر وی طلا کنند **طلا** که بسایر را سود و دهد انزروت نوشادر زنگار با آب لسان الثور سرشته
طلا کنند **دیگر** که ثآلیل بعد از استفراغ سودا بار ابهل بکار آید مازو شب یمانی با شحم حنظل طلا کنند و خرنوب نبطی تر مالیدن
و برگ مورد تر و برگ کلم تر مالیدن و آب انجدان اشنان شستن و طلا کردن با زرد گرفته با سرکه و طلا کردن بکف بول کاو زیرا
خیره و طلا کردن بیخ دهمه و ... سرکه و نمک مالیدن سود دارد **طلای** جذام که بعد از استحکام علت و تعاهد و فصد و ... ربیع
و خربق و گلنار شستن محاجم با ... بعد و مادون سرانسیف بکار آید ... دو درم و نیم وقیه حاماسل نسر دمانادار فلفل
سلیخه قسط بلیخ عاقرقرحا ... فلفل حب بلسان ... صبر سیه سلیخه ... زراوند طویل زراوند مدحرج سعد
اکلیل الملک قسط ... بیساره ... دهن بلسان هر یک یکوقیه ... هر یک ... درم ... روغن ... حل کنند و دیگر
ادویه کوفته بیخته بر روغن بلسان لت کرده بدان جا میزنند و حرکت دهند تا یکسان شود **دیگر** ... بوزید ... اسقولوقندریون
نطرون اشق فرفیون کبریت زرد برگ ... بالسویه کوفته بیخته با سرکه سرشته طلا کنند **دیگر** نوره شسته درم قسط شسته درم
زرنیخ سرخ کبریت هر یک پانزده درم ورق صنوبر حب الغار خشک هر یک بیست درم کوفته بیخته بعصاره ورق جوز یا بر
که در آن ورق جوز جوشانیده باشند بسرشند و حرکت دهند تا مثل مرهم خام شود پس طلا کنند در صیف در آفتاب و در شتا
در حمام پس بشویند با آبی که در وی خطمی سفید و بنفشه و نیلوفر و نخاله جو پخته جوشانیده باشند **دیگر** از مجربات ...
حسین کبریت زرد قسط تلخ قسط شیرین مازو محرق مویزج ملح اسود سوخته ملح سوخته اشنان هر یک ... برگ
درخت صنوبر ده توله آرد نخود آرد باقلا هر یک دو کف با آب برگ گردگان خمیر کنند و در شیشه ... بگذارند ...
تندی ... بعده ... حل ... باشند و روغن بنفشه در روغن ... یکباره و شحم مرغ ... قطره ... را
بهم ... ادویه مفروعه معجون ... جوز ... میان ... باشند و شب بمالند
و صبح بحمام رفته بشویند و ... از عرق خشک کرده مسکه گاو ... زعفران بمالند **دیگر** حب تحلیل ماده آرد باقلا بوره ... ان
مساوی در حمام طلا کنند **دیگر** حلبه آب چغندر قدری بوره ... آمیخته حل کنند **دیگر** ... زرنیخ ... ارمنی سوخته
بوره طلا کنند **دیگر** صابون در ... حلبه کنند و ... بشویند **دیگر** که در حمام طلا کنند عاقرقرحا مویزج خردل صعتر
صبر بوره ... حب الغار فلفل دار فلفل هر یک را در حمام طلا کنند ... **طلای** جرب ... طلا ...
جرب رطب سیماب مقتول ... برگ ... کنندش اشخار ... سنگ ... روغن گل ... کنند و شب طلا
کنند و روز بحمام رفته بشویند **دیگر** ... زرد زرنیخ سرخ مردار سنگ ... ... برگ ...
توتیا ... زراوند طویل هر یک ... سیماب کشته یکوقیه کوفته بروغن زیت و سرکه طلا کنند **دیگر** زراوند طویل ...

مغاث کرنش بدس مرارشن آب داد تلخ زرد چوبه هر یک یک جزو مرداسنگ حب الغقد بر یکسند درو بر روغن زیت
دیگر کند کنش برگ مورد خشک زراوند طویل اشخار رومی سوخته سیماب مقتول اشنان سرکین
سفید شده باشد مرداسنگ گوگرد زرنیخ زرد و سرخ سفیده آب نقلی حب الیان مساوی کوفته بروغن زیت
اروغن حب مقل طلا کنند دیگر مجرب سیماب کشته تلیمیا نا شفته وکرد سفیدبرگ حرزم کرکنش فلی مرداسنگ
کوفته بیاید بسرکه در روغن گل طلا کنند و شب همچنان بگذارند و صباح بحمام روند و لیسه اشنان حضرمی
مالند پس بسیار غسل کنند در عقب دی بسپر سرد نشریه پس روغن گل بمالند دباز بآب سرد غسل کنند دیگر این
دیگر کرنش دو درم سیماب کشته چند درم زراوند طویل بعقند رم روغن گل سر روز طلا کنند دیگر عاقرقرحا
سیماب کشته مویزج خردل خاکو گرد موم سفید بالسویه بروغن دنبه ممزوج سازند و طلا نمایند دیگر بعد از تنقیه
قی نمود و بخشند زیر آب نحاس که از موضع که ضوء آفتاب به رسد یک درم و اگر هم رسد برای این کس دو درم بگیرند گلنار کاسرخ
کرنش هر یک دو درم ورق دفلی اقلیمیای فضه کبریت هر یک سه درم سیماب کشته سه سائیله هر یک چهار درم کوفته بیخته
بسرکه و روغن گل خمیر رقیق کرده در شیشه محکم انداخته و دهن شیشه بسته در آب جوشان بگذارند که این دوا بجوشد پس
از آن برآورده سه شب پی هم هر شب یکبار بمالند و اگر خواهند روز در آفتاب نشسته بمالند و روز چهارم بحمام روند
دیگر عفص کنند ذکر کنش مرداسنگ هر یک نیم وقیه روغن زیت سه وقیه عفص را کوفته در روغن زیت بجوشانند
تا تمام در غوره و بادام را دیگر آمیخته طلا کنند دیگر سیماب کشته زراوند طویل مساوی کند کنش دو چند بردارند کوفته روغن گل
خمیر کرده طلا نمایند و بحمام روند و حنا را بسرکه خمیر کرده مالیده غسل کنند دیگر مرداسنگ عروق فستق زنجار و سیر
سائیله بالسویه طلا کنند دیگر کنش زراوند دفلی زرنیخین کبریت زرد و سرخ مویزج زاج کنند را نیز و
شونیز بالسویه کوفته از جمله دو درم گرفته با مثل آن سیماب آمیخته با دن با روغن زیت خمیر کرده بر به بدن ساعد بر دو
کف بمالند و بر دیگ آتش بدارند و بر ساعد مسح کنند و بست و باید که این عمل در وقت خواب کنند و صبح ابریق و فصلی
غسل کنند دیگر منقول از معالجات بقراطی زرآب زیبق اقلیمیای فضه هر یک یک جزو کنش ورق دفلی زرنیخ بر
زنشادر ربع جزو همه را خرب نکند و با مسه سائیله یک جزو روغن گل خالص دو جزو بیامیزند و اگر احتیاج ترطیب زیاده
باشد روغن گل زیاده کنند بقدری سرکه کهنه بران بریزند و اگر خواهند مجموع دوا را در دو حصه کنند و یک حصه سرکه
داخل کنند و حصه دیگر ساده بی سرکه دارند و چهار روز شب طلا کنند یک روز با سرکه دار و یکروز ساده را در روز
پنجم بحمام روند و بدن را پیش از آنکه عرق کنند بپوشانند بعد از آن در حمام عرق کنند و سودا از عروق
آب گرم بسیار بریزند پس از آن با اشنان و تخم خربزه به ترتیب دلک کنند و دیگر چند جرب که رشاته بند باشد روغن گل
داشته زرد و قدری با سیران چینی و قدری کافور بهم آمیخته قدری بسپرند و اگر لوده گیرند و بشد بدان کنند

و صبح بحمام رفته در بار و باقلا و آرد جو و کتان پیش از آنکه عرق کنند بشویند دیگر جهت جرب متقرح که علامات آن در
کتب مسطور است بعد از تنقیه بکار آید منقول از معالجات بقراطی کندش دو درم ورق دفلی خسته بلیله سوخته
هر یک سه درم بادام تلخ سوخته میعه سایله هر یک پنج درم سیماب کشته بخاکستر گرم و روغن ده درم گوگرد سرکه و روغن
زیت سحق کرده طلا کنند دیگر سیماب کشته یکجزو نوشادر دو جزو موم روغن گل بقدر حاجت مثل مرهم ساخته بکار برند
دیگر که اهل شام جهت جرب بجمیع اقسام استعمال میکردند و طبری نقل کرده نوشادر دو درم صمغ عربی سه درم کندر
محرق ده درم سیماب کشته پانزده درم همه را به سرکه مخلوط کرده طلا کنند دیگر که منسوب بسیار بن مرسی است و طبری گفته
که مجرب است بدیع و قدح بنا بر استعمال طریلا ولم نر من استعماله الا رشد اما گفته که استعمال کرده نشود مگر بعد فصد
و استفراغ و اصلاح غذا و در اواخر جرب کندش عروق شجره رمان میعه سایله میعه یابسه روسختج توبال حدید هر یک
دو درم بیخ جلفاتیج حماض بری تخم ریباس زرشاد رماد قرحا سوخته بیخ انجدان سوخته هر یک سه درم بیخ کبر
خسته بلیله سوخته جوز محرق هر یک پنج درم اقلیمیا فضه ده درم ورق دفلی سیماب مقتول بماده گرم با آب شیر یا بزغن
هر یک سی درم همه را کوفته با سیماب کشته آمیخته با قطران لت کرده در دیگ سنگین نشد اخته بالای آن ظرف گلی زیر و زبر
دیگ کند بسته محکم کرده یک شب در تنور گرم بدارند صبح بر آورده سرد کرده بدارند اگر مثل زغال شده باشد بهتر والا تم
بار دیگر در تنور مستور گذاشته بر آورده بسایند با ربع وزن آن ملح اندرانی نگاه دارند وقت حاجت به روغن گل و سرکه
طلا کرده رقیق ساخته بر یک عضو طلا کنند و بعضو دیگر تا اول عضو به نشود طلا نکنند و اگر تحمل باشد بر تمام بدن طلا کنند
دیگر که جهت جرب و رفع آثار قاطبه مکرر به تجربه رسیده سیماب مقتول بادام تلخ هر یک سه درم تخم خربزه مقشر پانزده
درم هر شب طلا کنند تا یک هفته دیگر جهت جرب گوگرد و قنبیل قسط ما تا افیون هر یک یکدرم مرداسنگ خبث الفضه
هر یک دو درم زرنیخ سیاه هر یک سه درم کوفته بیخته بگلاب و سرکه انگوری سرشته در حمام بعد از عرق طلا کنند
طلا تخم ریباس مغز استخوان زرد تلخ کبریت زرد سیماب کشته صبر سقوطری سرکه بیامیزند و هر روز از آن
قدری با ماست ممزوج ساخته در حمام طلا کنند من غیاثیه دیگر بلیله زرد صمغ آو کبریت با روغن زیت موم
مرهم سازند و طلا نمایند دیگر ریباس گوگرد فلفل را زمر دار سنگ بکوبند و یکشبانروز در شیر بخیسانند
در حمام طلا کنند دیگر که در خارش تجربه بکار آید آب کرفس با سرکه و گلاب و روغن در حمام طلا کنند
دیگر آب انار ترش بوره ارمنی و ارزن بیزند و با روغن گل بعد حمام طلا کنند دیگر تخم خشخاش نرم بکوبند
و با سرکه طلا کنند دیگر آرد باقلا گوشت خربزه یا تخم خربزه هر یک یکجزو بوره نیم جزو آب کرفس بقدر حاجت
در حمام طلا کنند دیگر آرد عدس گل سرخ گل سرشوی که مغره گویند با سرکه و روغن گل طلا کنند دیگر بند جریه
نوره مرتکی قسط شیرین کندش هر یک یکدرم با روغن گل طلا کنند و بحمام روند و بعد ساعتی غسل کنند دیگر

دیگر که جرب خشک و خاریدن را نافع است خبث الحدید مرداسنگ زردچوبه از هر یک قدری بکوبند و بسرکه و روغن
گل بسرشند و طلا کنند **دیگر** که خفیف از دوان باشد گل ارمنی کافور زعفران هر یک یکدرم بکوبند و بسرکه سرشند و طلا نمایند
دیگر اگر جرب خشک خفیف باشد آب پیاز عنصل روغن گل باهم آمیخته طلا نمایند **طلائی** اقاقیا بسرکه سرشند
و طلا نمایند **دیگر** جهة جرب یابس سیماب کشته حاشا شحم حنظل اقلیمیا نقره عدس مقشر بالسویه کوفته بروغن گل و سرکه
طلا کنند **دیگر** جهة جرب رطب و یابس و مواد آتشک از مجربات است سرب سیماب گوگرد زرنیخ هر یک ده درم سرب را
در ظرف سفال بگدازند و فرود آرند و سیماب را بر آتش بگذارند پس دیگر ادویه ضم نمایند و حرکت دهند تا منعقد شود پس چرب
بسایند هرگاه مثل غبار گردد استعمال نمایند **دیگر** جهة هر قسم خارش نظیر ندارد روغن دنبه بیست مثقال موم گوگرد حنا
هر یک یکمثقال سیماب کشته شاهتره هر یک نیم مثقال فلفل دارفلفل بطریق معهود بیکدیگر ممزوج سازند و شب بمالند و صبح بحمام
از سبوس و سرکه و آب گرم غسل کنند **دیگر** جهة جرب رطب و نافع یابس است و ابله و خارش نمی گردد مرداسنگ زرنیخ
اصفر بالسویه بسرکه بسایند و یکهفته در آفتاب بنهند پس وقت حاجت طلا کنند **طلائی** جهة جرب تر و خشک کبریت
زاج سفید هر یک یکدرم زنگار دو درم بکوبند و حل کنند در روغن گاو و طلا کنند بدن را در حمام **دیگر** مجرب حکیم کمال الدین
حسین قسط تلخ زراوند ابرسا برگ خربزه مامیران چینی کندش مرداسنگ سیماب هر یک پنج مثقال پیه مرغابی
روغن گل هر یک بقدر کفایت پیه مرغابی را در روغن گل بگدازند و ادویه نرم بکوبند و بیزند در روغن سرشته بر بدن
بمالند شب و بحمام روند **دیگر** که گرد خارش را ببرد حلبه شحم حنظل را در آب بپزند و آب آنرا صاف کنند و طلا نمایند
دیگر تخم خشخاش مغز جوز تخم مقشر مغز حب قلقل شاهتره هر یک جزوی کوفته بیخته بگلاب تر کرده بسرکه سرشند و در
حمام طلا کنند و با آب سرد بشویند **دیگر** عدس مقشر سماق ورق گل شحم اندرون انار کوفته نرم کرده با آب خلط
نمایند و بر اعضا طلا **طلاء حمره** که برای بثر قضیب و خصیه و مواضع رطوبت دار باشد بکار آید بوره یکدرم جلنار
قلقدیس هر یک نیم درم با آب سائیده طلا کنند **دیگر** پشک بز با عسل سرشته طلا کنند **طلاء** حزاز آرد جو و آرد
باقلا آرد ترمس خطمی هر یک جزوی در سکنجبین و لعاب حلبه سرشته و طلا کنند **دیگر** زهره گاو یکدرم بوره ارمنی
ده درم آب چغندر چهل درم با عسل بیامیزند و طلا کنند **طلاء** که در سبوسه غلیظ نفع دهد قیمولیا با زهره گاو سرشته
بر سر نهند و دو ساعت صبر کنند و بشویند **دیگر** بوره زهره گاو شحم حنظل و طبیخ آن و دردی شراب خربق و خردل
و مویزج زراوند سوخته زرنیخ اقاقیا و کبریت هر کدام جزو بالعاب یا عصاره که مذکور خواهد شد طلا کنند **دیگر** بوره
چهار درم صابون بکوبند در دردی شراب یک رطل در سر سرشته بر سر نهند و در میان موکنند و یک ساعت صبر کنند پس با دو
بخور و آب چغندر بشویند پس روغن مورد طلا کنند **طلائی** قیمولیا ربع جزو زفت رطب نیم جزو بوره یک جزو روغن
جزوی هر یک بخور لادن دو جزو اول سر را بموی با آب گرم و صابون بشویند و بخرقه درشت بمالند تا سرخ شود

پس این ادویه طلا کنند و یکشبانروز بگذارند پس بشویند **دیگر** که در سبب رقیق بکار آید عصاره برگ بید عصاره
برگ بنجد عصاره برگ شاهدانه بادام تلخ مقشر کوفته با خل الخمر و آرد حلبه با خل الخمر و آرد نخود یا برگ حنا سوده و آرد نخود و بارگ
ختمی [illegible] که هر واحد نافع است **طلاء حمره** و [illegible] ... را بسرکه کوفته حلبه صندل سرخ و فلفل [illegible] [illegible]
سفیده و گل ارمنی کوفته بیخته با آب کشنیز سبز طلا کنند **طلای خنازیر** [illegible] زرنیخ سرخ هر یک ده درم صمغ صنوبر
سی درم روغن گل شصت درم صمغ را در روغن حل کنند و ادویه را کوفته بیخته بدان بسرشند و طلا کنند طلاء از کزاز
دارتم [illegible] و حلبه را با عسل بپزند و طلا کنند **طلاء** دار الثعلب که بر روی باشد قیصوم بر سیاوشان [illegible]
بگیرند و در آب بپزند تا که مهرا شود و پس بپالایند و همچنان آب بروغن کنجد آمیزند و باتش آهسته بپزند تا روغن بماند پس طلا کنند
دیگر جهة داء الثعلب مرزنجوش زرنیخ هر یک [illegible] درم خردل کبریت [illegible] و فرفیون هر یک یکدرم [illegible]
کوفته بیخته بشراب کهنه سرشته بعد دلک طلا کنند و هر گاه [illegible] گردد دیگر در میان [illegible] آرند و [illegible]
سعافه [illegible] بعد از آن بهاد ضماد کنند اگر احتیاج داعی شود **طلای** که موی بجه و داء حیه بر وی باند [illegible]
قیصوم باریک ساخته تربت کنند بسرشند و طلا نمایند به شراب صرف بسرشند [illegible] با اعتدال بود [illegible]
آرند **دیگر** جهة روییدن موی عجیب [illegible] ست سم بز سیاه سوخته [illegible] سیاه سوخته با روغن زیتون [illegible]
[illegible] کبیر و طما [illegible] اعتقاد است که چون [illegible] با روغن شحم مرغ طلا کنند در همه اعضا موی بر ویاند
حتی در کف دست و در مجربات [illegible] مرقوم است که حب [illegible] با آب بسایند و طلا کردن داء الثعلب را [illegible]
[illegible] **دیگر** [illegible] سوخته خاکستر [illegible] بسرکه طلا نمایند **دیگر** [illegible] بورق [illegible] فرفیون [illegible] خردل
مساوی [illegible] بآب [illegible] بپزند و طلا کنند **دیگر** [illegible] سوخته دو جزو [illegible] جزو [illegible]
[illegible] طلا کنند **دیگر** [illegible] پوست درخت انجیر [illegible] سوخته
هر یک ده درم فرفیون [illegible] درم [illegible] آب پیاز بسرشند و تا ده روز طلا کنند تا موضع [illegible] شود بعد از آن [illegible]
[illegible] مساوی کوفته با آب عنب الثعلب سرشته طلا کنند **دیگر** [illegible] الثعلب
[illegible] سوخته [illegible] سرشته طلا کنند **دیگر** که داء الثعلب زایل گرداند
[illegible] سیاه [illegible] خربق سفید هر یک [illegible] درم فرفیون [illegible] حب النار هر یک [illegible] درم موم [illegible] مثقال
[illegible] ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و پیش از طلا یکساعت سیر و [illegible] بمالند و پس
از آن طلا کنند **دیگر** [illegible] گوسفند سوخته [illegible] سرگین موش [illegible] هر یک جزوی کوفته بیخته
[illegible] طلا نمایند **دیگر** که داء الثعلب [illegible] سرگین موش [illegible]
[illegible] سوخته هر یک جزوی کوفته بیخته بخل الخمر سرشته طلا کنند و با [illegible] پیش از طلا کردن موی آن را

بدو ابخرهٔ کتان یا ملف در پا مالند **دیگر** بعد رین منع کند سرگین موش حب الرشاد سوخته مازو زاج سوخته برگ
جزوی کوفته بیخته بروغن زیت سرشته طلا کنند **دیگر** که در داء الثعلب سوداوی انفعه بود شونیز بریان کرده جزو بیخ نی سوخته
قندن سوخته سرگین موش پشک گوسفند پرسیاوشان مازو زاج سوخته خرق سفید هر یک یکجزو کوفته بیخته بروغن بادام
سرشته طلا کنند **دیگر** که همه انواع داء الثعلب عجیب الفعل بیخ نی سوخته سرگین موش خاکستر خار پشت نوشادر
بوره مغز بادام تلخ سوخته خرق سفید هر یک یکجزو کوفته بیخته بروغن زیت طلا نمایند و برگ انجیر بری خایند طلا در

داحس بعد از فصد و تنقیه بجهت تسکین وجع بکار آید افیون تخم البنج گرفته با سرکه طلا کنند **دیگر** ذراریح
در سرکه بگداز موضع ورم را بعد فصد چند دفعه پس دیگر بدان طلا کنند و پس از آن بزر قطونا مغز ... برگ
برخرفه که در آب ترکرده باشند که آغشته بنهند هرگاه خشک گردد اعاده کنند و مبالغه در تجدید با آب برف نیز بعد
ست **طلا رادع** سفیداب با سرکه و آب کاسنی حل کرده طلا نمایند **دیگر** که ماده را از جمع آمدن منع
کند و جمیع اورام حاره را در ابتدا نافع ده شیاف مامیثا اقاقیا فوفل صندل سرخ بالسویه با آب عنب الثعلب
طلا کنند **دیگر** صندل سرخ و سفید شیاف مامیثا هر یک سه درم گل ارمنی ده درم با آب کشنیز سبز یا آب عنب الثعلب
طلا نمایند **دیگر** جهت سرخی موضع و دردی که از گرمی بهم رسد اقاقیا صندل سرخ و سفید ورق گل سرخ گلنار
شیاف مامیثا اجزا مساوی کوفته بیخته بگلاب و آب کشنیز تر و کاسنی تر سرشته طلا کنند **دیگر** بجهت دمیدگی
سرخ کافور نیم دانگ صندل سرخ و سفید ورق گل سرخ گلنار شیاف مامیثا اجزا مساوی کوفته بیخته بگلاب و آب کشنیز
زرد و کاسنی تر سرشته طلا نمایند **دیگر** بجهت دمیدگی سرخ کافور نیم دانگ صندل سرخ و سفید گلنار هر یک یک مثقال
شیاف مامیثا پوست هندی هر یک دو درم بگلاب طلا کنند **طلا** جهت آماس گرم زود فرونشاند و اعضای شکسته را
سودمند بود گل ارمنی فوفل اقاقیا هر یک دو استار صندل سفید سه استار شیاف مامیثا حضض هندی ...
خطمی سفیداب قلعی هر یک پنج استار کوفته بیخته با آب بید و آب کاسنی بسرشند و بگلاب و آب کاسنی و سرکه طلا کنند
دیگر جهت سرخ باده ... شیاف مامیثا در لعاب اسپغول و لعاب خطمی و آب کشنیز تر حل کرده بکتان کهنه
طلا کنند **طلا** جهت اورام ملتهبه صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا سفیداب قلعی گل ارمنی هر یک یکجزو پوست بیخ
افیون هر یک نیم جزو با آب کشنیز خمیر کرده بشکل بنادق ساخته نگاه دارند وقت حاجت بگلاب و آب کشنیز یا قدری
سرکه انگوری سائیده طلا کنند و بالای آن جامه بآب برف تر کرده بنهند و چون گرم شود اعاده جامه کنند **طلا**

سرطان که در اول بکار آید حکاکه سنگ سیاه حکاکه سنگ آهن تیزکن حکاکه سرب با سنگ با آب کشنیز تر
با عصاره کاکنج سائیده طلا کنند **دیگر** که نیز در اول بکار آید سرب با کمی از زرنیخ بهم سائیده و توتیا و صبر و سفیداب و آب
اضافه کنند و در میان هاون سربی سائیده طلا کنند **دیگر** که منع زیاده شدن و ریشی گشتن سرطان کند

بگلاب تر ساخته طلا کنند دیگر حضض و مازو هر یک ده درم برگ حنا چهار درم با روغن دهنه حنا کنند دیگر توتیای
برگ چغندر روغن دنبه هر یک صد درم بکوبند و بشکنند چندانکه آب برود و روغن بماند پس برگ حنا چهار هر یک یک درم
کوفته بیخته بآن ممزوج سازند و طلا کنند دیگر کرسنه و شیاف ارکه هر سه کوهی باشد زرنیخ سرخ و ماش متو باد درم
سوخته زراوند مدحرج هر یک یک جزو حماقیل دم الاخوین هر یک دو جزو و سرشند آب زراوند طویل [illegible] العفصه مردار سنگ
هر یک چهار جزو بکوبند و در سرکه تر کنند و بر وعضل [illegible] سرد کرده طلا کنند و اگر دو جزو زرد چوبه بیفزایند صواب باشد
دیگر مردار سنگ متو باد ام تلخ زرنیخ زرد چوبه هر یک جزوی نرم کوفته و بر وعضل آمیخته طلا کنند دیگر زرد چوبه [illegible]
بادام تلخ کنار [illegible] کاغذ سوخته مازو سوخته بیخ سوسن آسمانگون اقاقیا قبیل اجزا مساوی کوفته بیخته بسرکه و روغن
گل بسرشند و طلا کنند **طلا از شرا** که در باغی ان بکار آید اب کرفس سبت چوب سرکه در حمام طلا کنند **طلای**
شقاق اطراف به برگ [illegible] نمک [illegible] مازو [illegible] بآن ممزوج کنند و در شقاق پر کنند
دیگر مردار سنگ سحق بیخ درم زیت بست درم بپزند تا غلیظ شود و بقوام زفت رطب آید پس قدری از آن
[illegible] در شقاق اندازند **طلا از** بجهة شقاق که در حجم [illegible] کرده باشد سندروس بکوبند و با روغن تخم کدو
بزنند تا غلیظ شود پس در شقاق بچکانند **دیگر** زرد چوبه مغز بادام تلخ گلنار زاج کاغذ سوخته بیخ سوسن آسمان
گونی قبیل اجزا مساوی کوفته بیخته بسرکه و روغن گل بسرشند و طلا کنند **دیگر** قند در روغن [illegible] بزنند تا گرم
شود پس استعمال کنند دیگر حب خروع کوفته در آب گرم بدست بمالند و جای [illegible] بمانند با خار شتر شب بر عضو
بندند و روز بر ورشته روغن کنجد با مغز تخم [illegible] **طلا از ضنان** یعنی گنده بغل کافور [illegible] درم اقلیمیا
فضه [illegible] مصطکی هر یک یک مثقال شب یمانی پنج درم توتیای بحری سوده ده درم کوفته بیخته در شیشه کنند وقت حاجت
با آب ترکرده در بغل طلا کنند و اگر مردار سنگ [illegible] در ده طلا کنند بوی بغل کم کنند و اگر توتیای بحری سوده
با آب یا گلاب تر با مقداری کافور آمیخته خشک کنند و بکار دارند نیز بوی بغل کم کند و اگر توتیا سوده بگلاب بر روی
کاسه سفال نو بمالند و عود را بر مجمر نهاده آن کاسه را بر بخار عود گذارند تا خوشبو گردد همین عمل دارد **دیگر**
مشک سعد سنبل [illegible] هر یک یک وقیه گل [illegible] کوفته بیخته بگلاب سرشته قرصها سازند وقت حاجت طلا کنند
طلا قروح رطبه که در سر [illegible] داء الثعلب [illegible] سوخته نرم کنند و با زیت و آب [illegible] طلا کنند تا [illegible]
طلا کنند **طلا از قمل** [illegible] زرنیخ [illegible] زراوند طویل هر یک یک جزو کوفته بیخته [illegible]
سرشته بر عضو طلا کنند و بعد [illegible] در حمام عرق کنند [illegible] **طلا از قوبا** بگیرند عفص [illegible] که [illegible]
دو در ظرف مس کنند و روغن [illegible] تا [illegible] شود نرم کنند و با [illegible] **دیگر**
خردل تخم ترب تخم [illegible] سیاه هشت درم [illegible] ده درم کوفته بیخته

باب کرنب سرشته طلا کنند دیگر آرد ترمس اشق هریک یکدرم صمغ پنجدرم بوره شش درم با سرکه سرشته و طلا کنند تا هفت
روز جای نشانها طلا کنند و باید او در حمام نشویند دیگر هلیله زرد صمغ البطم اسطوخودوس هریک جزوی کوفته با سرکه
و روغن گل سرشته طلا کنند دیگر علک البطم حل کنند با قدری موم سفید و زیت و بمالند و بر آن قدری کبریت
زرد و صمغ آلو و خطمی نهند و قدری سرکه تیز و طلا سازند دیگر سرگین موش سرگین کبوتر سرگین سوسمار هموزن با سرکه سرشته طلا
کنند و اگر قوبا رقیق باشد بمالند بر آن روغن گندم و چرک دندان حیوانات دیگر پیه بط پیه بز پیه مرغابی روغن بنفشه
کم جمله آمیخته طلا کنند دیگر ورق مورد مغاث هریک جزوی نیم کوفته با سرکه تیز سرشته طلا کنند دیگر تخم خیار
پاک کرده بکوبند و با سرکه و روغن گل سرشته طلا کنند دیگر برای قوبا و نرمی مفید است منقول از قانون برسا کبریت
زرد هریک پنجدرم نخود خشک هریک شش درم قردمانا مویزج هریک دو درم کوفته بیخته با سرکه سرشته طلا کنند
دیگر جهت قوبا صمغ الکثیرا با سرکه در شیشه تیز بمالند دیگر آرد باقلا آرد جو با سکنجبین غلیظ سرشته طلا کنند
دیگر چقندر سبوس گندم تخم خربزه نکوفته جوشانیده با آب آن طلا کنند دیگر که در قوبای رطب بکار آید جهت ... ماند
صمغ کثیرا اشیاف مامیثا مقل قوبا ... با سرکه طلا کنند تدبیری که بعد از استعمال استفراغ بکار آید اول زلو بیفکنند
بعد از آن محجمه سر نهند پس موم روغن بمالند و محکم ببندند روز دیگر آرد جو آرد نخود تخم خربزه سبوس گندم کثیرا
در آب جوشانیده طلا روز دیگر در حمام با برند و بیخ خطمی را جوشانیده بنشینند و اگر تتمه بماند همین تدبیر را مکرر دیگر
کنند دیگر که در قوبا و نرمی بکار آید اشق با سرکه حل کرده بمالند دیگر کندش زرد چوب کوفته بیخته اشق را در آب
حل کنند و با آن سرشته با سرکه سرشته و طلا کنند و نفط سفید اگر چند کرت طلا کنند نفع دهد دیگر قوبی بگیرند در ریح و با پیه
و با روغن گاو سرشته روز بگذارند پس روغن آروی بپالایند و بمالند تا پوست نیکو بر آرد و گوشت پدید آید پس مرهم
علاج کنند دیگر مازو بی سوراخ پنجدرم در بول گاو تر بکنند و در سرکه چند روز تا نرم شود بسایند و طلا کنند
دیگر مرتشیم ماهی چهار جزو کندر دو جزو با سرکه حل کنند و طلا کنند دیگر خربق سیاه چهار مثقال ترمس
سرطان سوخته نطرون هریک سه مثقال کوفته بیخته خشک بکار دارند دیگر مویزج یکدرم گوگرد دو درم سفیده
ارزیز مشدرم با سرکه طلا کنند دیگر ترمس قند سوخته نطرون هریک سه درم خربق سفید چهار درم کوفته بیخته
با سرکه سرشته طلا کنند دیگر اشق ترمس هریک یکدرم بوره ارمنی دو درم با سرکه کهنه سرشته طلا کنند و تا دو ساعتی
با آب گرم نشویند دیگر جهت قوبا و آثار مجرب است حل السوس گوگرد هریک پنجدرم قردمانا مویزج آرد نخود سرگین بز
هریک شانزده مثقال کوفته بیخته با سرکه در مثال آن سرشته طلا کنند دیگر جهت قوبا که بغایت نافع است شیاف مامیثا
کندر زبد البحر کثیرا انزروت مس برده ... خربق سفید ترمس اشق با هلیون با سرکه طلا کنند طلا کلف که در هند بکار آید
منقول از معالجات بقراطی کلکسرنج آرد عدس ورست تخم تخیلسته هر دو یک جزو مویزج دو جزو کوفته بیخته با شراب

شراب قابض یا سرکه کهنه و شراب قدری آب مورد آمیخته طلا کنند **طلا** کرد انتها بکار آید و تحلیل بقایا نماید
سبز نیم جزو ورق غار حب الغار خاکستر قیصوم خاکستر استخوان آدمی گلنار باشد بهتر است کندر راتیج و سداب
جبلی بیخ سداب جبلی زعفران هر یک یکجزو مر دو جزو کوفته بیخته دو حصه کنند یک حصه را در موم روغن که از روغن غار
ساخته باشند بیامیزند دیگر حصه را در سرکه حل کنند و آنچه از سرکه ساخته اند در روز بمالند و شب آنچه از موم
روغن ساخته اند بکار آید **دیگر** درین باب بابونه اکلیل الملک بستان افروز بزرگ کوفته بیخته اسپغول در سرکه طلا
کنند و آبیکه در و بابونه اکلیل الملک جوشانیده باشند بشویند **قال** الطبری و مماد اینه یجاز بستعمله
فی الکلف ولم ار احدا من الاطبا استعمله وجربت اما ذلک فرایت حسن التاثیر باخذ الخبز فمضغه مع ملح کثیر و اشنه
بسیره مضغا بلیغا ثم تضمد به الکلف و تغسله فی کل یوم مرة بماء حار فیزیل ذلک الکلف سریعا و قد استعملت ذلک
لانی کنت وجدت جالینوس ذکر الخبز الممضوغ فوجدته موثرا اثر محمودا **دیگر** تخم ترب تخم حرجیر طلا کنند **دیگر** زرد آب
معده بجوشانند تا که غلیظ شود پس قسط و دارچینی باریک ساخته در ان آمیزند و طلا کنند **دیگر** بگیرند خردل با انجیر بکوبند
و محل کلف را بآب گرم نطول یا تکمید نمایند پس این دوا بر نهند چون سوزش و احراق آرد بردارند و بآب گرم تکمید نمایند
و باز اعاده نمایند و همچنین میکنند و احتیاط ورزند که قرحه نشود **دیگر** حب محلب مغز بادام مقل بسرکه بسایند و طلا
نمایند **دیگر** ترمس تخم ترب تخم حرجیر قسط مغز بادام بوره فلفل مقل بالسویه بگیرند و مقل را بآب معصفر حل کنند
و ادویه بدان آمیخته طلا نمایند **دیگر** از زروت باریک سائیده و زهره گاو سرشته طلا کنند **دیگر** پوست تخم مرغ
بستان با آب خربزه پرورده آرد جو بیخ نی پوست سدس آرد باقلا قرنفل کف دریا مامیران چینی با آب ترب طلا کنند
دیگر سیماب دو درم بگیرند در کف دست نهاده لعاب دهن با انگشتان بمالند تا مقتول و متلاشی شود پس مغز بادام شیرین
هفت عدد سی درم بکوبند تا مثل مرهم شود و با سیماب مذکور بیامیزند و قدری از ان با آب حل کرده هر شب بر کلف طلا کنند
و این دوا مخصوص زنان است **دیگر** جهة کلف مجرب بسیر لیموی کاغذی بگیرند و بریده زرد چوبه را ریزه کرده در ان لیمو
پر کنند باز کلاه لیمو را چاداشته تا بکهفته در جای محفوظ نگاهدارند پس از ان بر آورده با بیخ نی گنه سائیده شب طلا کنند
و صبح بآب گرم بشویند **دیگر** که کلف و کنجد را زایل کند حب محلب مغز بادام شیرین تخم خربزه سیماب کشته مساوی طلا
کنند **دیگر** تخم ترب ترمس تخم حرجیر قسط مغز بادام تلخ بوره فلفل مقل بالسویه مقل را در آب معصفر حل کنند
و ادویه دیگر کوفته بیخته با آب سرشته طلا کنند **دیگر** که کلف و ترش و نمش را زایل کند و رنگ را جلا دهد و روشن کند از نوده
است بگیرند سرشف نوده بنا کلان جدید هشت درم در نیم رطل شیر گاو با آتش ملایم بجوشانند تا تمام شیر
در خورد پس سرشف را خشک کنند و بسایند و نگاهدارند وقت حاجت قدری در آب حل کرده بر روی بمالند هر جا که
باشد بمالند و ساعتی نگاهدارند پس همچنین خشک سائیده دو کنند همچنین مکرر عمل آرند و اگر بشویند بآب فاتر

بشویند و اگر بدل آب سبوس گندم جوشانده با آن آب بشویند بهتر باشد **طلاء** که کلف و نمش را زایل کند تخم ترب
تخم جرجیر و باقلی و بسد که تر نموده خشک کرده مغز بادام تلخ قسط اکلیل الملک هر یک یکجزو کوفته بیخته بسرشند و طلا
کنند **دیگر** که نمش را یکدرم کثیرا سه درم کوفته بیخته بشیر دختران یا بشیر خر بسرشند و بوی طلا کنند و بعد دو ساعت
بآبی که در و سبوس گندم جوشانیده باشند بشویند **دیگر** آرد ترمس و آرد باقلا هر یک دو درم آرد نخود و آرد عدس
هر یک نیم درم بآب بسرشند و طلا نمایند **دیگر** ترمس یکدرم تخم خربزه نخاله جو لسان کثیرا هر یک دو درم جو چهار درم همه را
کوفته بآب ترب سرشته شبانگاه طلا نمایند و بامداد بشویند سه روز بجای چنین کنند **دیگر** کثیرا نیم جزو آرد ترمس آرد جو
عدس مقشر نشاسته هر یک جزوی آرد باقلی آرد نخود آرد کرسنه هر یک دو جزو تخم خربزه سه جزو همه را کوفته بیخته بشیر زنان
واندکی زعفران بسرشند و شب طلا کنند و صبح بآبی که در آن تخم خربزه و بنفشه و خطمی و سبوس گندم جوشانیده یا گرده
باشند بشویند **دیگر** حب قلقل که نمش هر یک یکدرم سرگین گنجشک و گاو هر یک یکدرم و نیم زرد [illegible] لعبت دریا
حب بلسان بیخ سوسن آسمانگون مغز بادام تلخ قسط هر یک دو درم ترمس باقلا جو مقشر نخود کرسنه تخم خربزه هر یک چهار درم
همه را کوفته بیخته بآب نخاله بسرشند و طلا نمایند هر روز یکبار **طلاء نمش** که بشرش را هم سفید است مغز بادام تلخ بوره و مومی
تخم ترب بکوبند و بلعاب حلبه بیخته بعد تکمید بآب گرم یا بعد خروج از حمام طلا کنند **دیگر** مغز بادام تلخ تخم کرفس ترمس
بکوبند و بشیر و انجیر آمیزند و طلا نمایند **دیگر** صابون طلا کنند و چون لذع کند بشویند و روغن بادام [illegible]
نمایند **دیگر** اشق بسرکه بسایند و بمالند **دیگر** مقل ازرق با آب حلبه بکوبند تا منحل شود و طلا کنند **طلاء** نمله و حادریه
روباه ترب حضض عدس اقاقیا صندل بآب کاسنی یا آب عنب الثعلب طلا کنند **طلا** [illegible] درم حارکه تسکین وجع
آن نماید صندل سنج زعفران مساوی بآب کشنیز تازه طلا کنند **دیگر** آرد جو بآب کشنیز تازه طلا نمایند **طلاء**ی
که قلع وشم کند بی تقریح نطرون بآب گرم حل کنند و بر وشم بمالند زمانی طویل پس [illegible] اندر عسل نرم سازند
و طلا نمایند و سه روز نگشایند پس بگشایند و به نمک بمالند تا [illegible] پس از آن آنچه در ازاله آثار گذشت طلا کنند
دیگر روز دو مرتبه تا سه روز عمل کنند و باز بآب نطرون بشویند و بهمین قسم مکرر کنند تا در سه روز ازاله وشم کند
دیگر آب اشخار با سرگین سگ و صابون آمیزند و بر موضع وشم بهمان نهج که مذکور شد طلا کنند **طلاء** [illegible] که
اما سیاه دو درم پارا انجیر گردانند با مینا بوره سرگین کبوتر سرگین خرگوش هر یک هشت درم خمیر ترش ده درم همه با خمیر
و روغن زیت بسرشند و طلا نمایند **دیگر** که موی ابرو اگر چند [illegible] ریخته باشد باز بر وبانند بعد از تنقیه بکار برند مویزج
هلیله سیاه آمله هر یک جزوی بجوشانند و در روغن زیت حل کنند و بمالند بعد از آن که موضع را [illegible] و گلنار
نشسته باشند **دیگر** [illegible] بآب بلیله سیاه عفص بسوزانند و بآب سیاه بیامیزند و طلا کنند **دیگر** که موی سر
و ابرو را از ریختن نگاه دارد و محکم گرداند لادن هر قدر که خواهند بگیرند و بشراب عفص تر کنند پس گاهی بروغن

درون موردی می سایند وگاهی شراب و نیم وزن لادن پرسیاوشان بادی بسرشند و در حمام یا در آفتاب طلا کنند
و اگر مزاج آنکس سرد باشد یا فصل زمستان باشد با روغن ناردین بسرشند و بمالند **دیگر** لادن پرسیاوشان
حب الغار افسنتین هر یک جزوی کوفته بیخته بروغن زیت سرشته طلا کنند **دیگر** آمله برگ مورد و آب بزنند تا آب سرخ شود
بست بالا زنادن با ازان حل کنند و بر مو طلا کنند **دیگر** عفص کندر هر یک یکدرم مصطکی یکدرم و نیم ورق حنا
هر یک دو درم لادن سه درم کندر را در روغن گل حل کنند و دیگر ادویه بدان سرشته بر بیخ موها طلا کنند **دیگر** که مو
حاجب اللحیه بر بانذر زبد البحر خاکستر قیصوم بزیت کهنه سرشته در آن موضع دلک کنند و شراب صرف بیاشامند
و تدبیر فتیمین معتدل بعمل آرند **طلاء** قوی در انبات شعر روغن بان یکوقیه زرنیخ سرخ زیر بریده شش درم کوفته بیخته در
روغن حل کرده نگاه دارند و قدری با اندکی مشک و عنبر طلا کنند پس آن موضع را بمالند و پاک کنند و باز طلا کنند تا لیه
بر آورد **دیگر** که مو را قوت دهد و از ریختن باز دارد کندر مازو هر یک یکدرم مصطکی یکدرم و نیم قردمانا هر یک
دو درم لادن سه درم بروغن گل بگدازند و اصول شعیر را بدان طلا کنند **طلاء** که منع صلع کند و در هیئت او فایده دهد
پرسیاوشان ورق آس لحیه شجره صنوبر کندر را برابر بگیرند و زنگیا بریان کنند پس لادن و مر هر یک یکجزو اضافه کرده
بشراب کهنه در روغن تخم ترب سحق کنند و شب بدان طلا کنند و صبح بشویند و چند روز بدان مداومت نمایند **دیگر**
جهت صلع که در غیر وقت آن ظاهر شود مرهم سابله فرفیون هر یک ربع وقیه نشاسته نیم وقیه لادن یکوقیه کوفته بیخته
باده برابر اجزا قیر رطبی که بروغن خیری یا حنا سرشته باشند آمیخته طلا کنند شب و صبح بشویند **طلائی** که رنگ روی را که بسبب
سرما و آفتاب و باد گردیده باشد بجا آرد و درخشان و صافی کند آرد باقلی مقشر آرد جو آرد گندم با سبخته آرد نخود
نشاسته گندم آرد عدس آرد برنج سریشم ماهی ایرسا لادن کندر مصطکی بخور بوست تخم مرغ گوشت صدف مقل
اسفیداج نشاره عاج استخوان پوسیده محلب فوه بادام شیرین تلخ تخم خیار خربزه تخم کدو تخم ترب تخم جرجیر
کثیرا زرد آب معصفر مغز گوشت صدف طبیخ حلبه طبیخ اکلیل الملک سفیده تخم مرغ **دیگر** نشاسته گندم کثیرا آرد
عدس مقشر آرد نخود هر یک نیم جزو آرد باقلی مقشر آرد جو هر یک یکجزو تخم خربزه مقشر دو جزو زعفران قدری که رنگ
آن بدید آید شب طلا کنند و صبح با طبیخ بنفشه بشویند **دیگر** آرد باقلی آرد کرسنه آرد ترمس تخم ترب تخم خربزه
آرد نخود نشاسته مساوی بگیرند و روی بدان بشویند **دیگر** بادام شیرین کثیرا صمغ آرد باقلی ایرسا سریشم
ماهی مساوی سریشم را بگدازند و ادویه در آن سرشته طلا کنند **دیگر** تخم سپندان سفید زرنیخ سرخ یا سبز
در شب طلا کنند و صبح بشویند **طلاء** که چیزها که بر حوالی چشم و ابرو باشد زایل کند قیر یا سرگین کبوتر صابون
کندر مساوی بسرکه طلا کنند **دیگر** ترمس بیندرم کرسنه کف دریا استخوان پوسیده زردچوبه هر یک یکجزو نخود
مقشر مغز بادام تلخ صدف سوخته تخم سپندان سفید هر یک دو درم ماش مقشر ده درم همه را

ونشکر بسرشند و بزرد آب مغز حل نمایند و طلا کنند **دیگر** که اثر حزاز و بهق را که از خون مرده پدید آید بسبب ضربه یا سقطه از زایل کند نطرون سرخ بکوبند بسرکه کهنه و حل کنند و مالیدن این نفع بلیغ الانباه و نشستن به نطرون اثر نبودی بکلی نیست **دیگر** هم درین باب نطرون کندش صبغ اللو بریک جزوی کوفته بیخته بسرکه کهنه و عسل بسرشند و طلا نمایند **دیگر** زرنیخ زرد و سرخ قلقل با سویه کند نصف یکی شیاف سازند و وقت حاجت باب گشنیز سبز طلا کنند چند مرتبه که بسیار عجیب است **دیگر** باب کرنب طلا کنند و باید ان ضماد نمایند و همچنین طلاات ترب و الیضا باب پودنه تر و نمک هندی البنج تنها با باشق **طلا** سبغول از ساہر که رنگ تیره شود شیاف کنند شوره و مردار سنگ طلا کنند اگر چند کرت طلا کرده شود سیاهی آن برشوا عی منقطع شود اگر صباح بقلع آن سعی رفت بسرکه کرسنان در ان جوشانیده و باشند نشوید و دلک بصل کنند یا حماض اترج بمالند یا دقیق حمص با سرکه بمالند مرات تا کاه آن بعضی سود کند **دیگر** کسی که از جائی افتاده باشد صبر بریک سه درم خطمی بنفشه صمغ سرخ صندل سیب مغاث گل سمرقندی اکلیل الملک بریک چهار درم کوفته بیخته بسپیدی بیضه بسرشند و طلا نمایند **دیگر** هم درین باب استخوان شکسته را جبر نماید بیخ لفاح یک درم انزروت سه درم نوفل اسفیداج رصاص پوست ریشه هندی خطمی برگ نیلوفر بریک سه درم شیاف ماميثا ده درم صندل سرخ صندل سپید بریک دو استار گل سرخ گل ارمنی طین مختوم بریک سه استار کوفته بیخته باب کاهو بسرشند و در اول علت بگلاب و سرکه طلا کنند بعد ازان باب کاسنی **طلا** که گوشت فرود ...ره نیکو ... نیم کوفته بسوزانند زرنیخ سرخ خربق سیاه بریک پنج درم توبال مس زیاده درم ... بر روغن گل بسایند و طلا کنند **دیگر** که رسمین منفعت دارد داء الحیه اشق رازیانه بریک دو درم بروغن زیت حل کنند و بوره دو درم سرگین کبوتر بریک پنج درم ... ان آمیخته طلا کنند **طلا** که درد شدید و سختی را نرم کند موم زرد پیه مرغ خانگی بریک یک وقیه مغز ساق گاو دو وقیه روغن سوسن شش وقیه همه را باهم بسرشند و طلا کنند **دیگر** هم درین معنی پیه ساليه حنا و شیر اشق بریک نیم وقیه مقل زردی روغن سوسن زردی روغن تخم کتان بریک یک وقیه پیه خرس پیه مرغ دو وقیه صمغ ... الشراب حل کنند و پیه را با روغنها بگدازند و درهم سرشته طلا نمایند **طلا** که بواسیر را ... اگر بواسیر باعرق ... خیزد سوزد و مصطکی سه درم نمک دو درم مصطکی را در روغن بیاميزند و نمک حل کرده طلا کنند **دیگر** که سوختگی آتش را نفع دهد پوست انار کوفته بیخته در گفچه آهنی اندازند و آب بر سر آن کنند و بر آتش نهند و بجوشانند تا غلیظ شود و سرد شود و در ان افکنند و زرده بیضه مرغ یکعدد با وی بیامیزند و چندان سحق نمایند که بمرهم شود و بر سوختگی طلا نمایند **دیگر** جهت آبله و دمیدگی از سوختگی ... عدس مقشر و گل سرخ چندانکه خواهند عدس سوخته با گل سرخ و سرکه خوب بسایند و طلا کنند و خرقه کتان را آب سرد کرده و بیخ سرد ساخته بران افکنند و اگر سفیده مرغ را با روغن گل طلا کنند

کنند نافع باشد. دیگر که در سوختگی آتش در شبه که ورم آرد و [illegible] بکار برند صندل سرخ و گل ارمنی و اسپغول
سفید با گلاب و آب عنب الثعلب سایند و طلا نمایند و همچنین اگر گل ارمنی را بسرکه و روغن گل بسایند نیز مفید است دیگر
در زمانی که ورم کرده باشد بکار برند برگ خطمی با برگ توت بمقدار یک درم بر نرم بسایند و [illegible] ازو چند کنند پس لعاب
تخم تازه و آب عنب الثعلب هر یک یکوقیه مرداسنگ و سفیداب قلعی هر یک دو وقیه و نیم روغن گل چهار وقیه اضافه نمایند
و در هاون بسایند و طلا کنند دیگر بعد ازان که پوست از سوختگی افتاده باشد بکار برند قیر را بسایند و تخم مرغ
و سرکه با هم آمیخته بسایند طلا کنند دیگر سرگین کبوتر در لته کتان بسته بسوزانند تا خاکستر شود
و با روغن گل آمیخته طلا کنند طلای که در سوختگی آب گرم و روغن بکار آید در حال که سوخته باشد صندل و آب
کافور طلا باید کرد و باید گذاشت که خشک شود و هر ساعت خرقه با آب سرد تر کنند و بران نهند و بعضی گفته اند که در حال
آب زیتون بریزند یا آب خاکستر یا آنکه بسیار ترش نباشد یا آب سماق دیگر جهت سوختگی روغن گرم
سفیدی بیضه مرغ با قدری زیت یا روغن گل بمالند و سفیده ارزن را بریان ساخته آمیخته بریزند و حل کنند و طلا نمایند
و [illegible] در چراغ آتش گذشت بکار برند دیگر جهت سوختگی آب گرم خاکستر جو برزده بیضه برشته بر نهند و نگذارند آبله
نشده باشد خرد کرده بگذارند دیگر جهت احراق عسل بلادر شکاف زنند و حجامت کنند و پس ازان مرهم
حل طلا کنند طلاء جهت احراق آفتاب مرهم کافوری مرهم سرکه استعمال کنند طلاء که در گزیدن
جانوران عموما نفع دهد نفط سفید و کبود سیر مچه و خام روغن کاو با جند بیدستر روغن زیت با عصاره گندنا
آب یا دیده عصاره پودینه نهری گوگرد با بول سائیده مرغ خانگی یا خروس بشکنند که زنده باشد سینه آن را شکافته
و بران موضع نهند و هر ساعت که سرد شود دیگر نهند سرکه و نمک و زیره کاو و خاکستر چوب انجیر و زرنیخ سرکه و سرگین
بز و سیر و نمک طلاء که مضرت زهر گزندگی جانوران زهرناک باز دارد جند بیدستر سکبینج حلتیت کبریت
سرگین کبوتر بوده مخلوط [illegible] اجزاء مساوی با روغن زیت که بنیه سرشته باشند طلا نمایند و اگر خواهند ضماد کنند
دیگر جهت لدغ رتیلا زراوند کوفته با شیر انجیر سرشته طلا کنند طلاهای هندی طلاء جهت [illegible] سفید
و [illegible] و ثبرات مخصوص [illegible] اطفال مجرب [illegible] که معروف [illegible] کنیلا گیرو نیله تهوتهه شوره قلمی هر یک یکجزو مرداسنگ
فلفل هر یک دو جزو هندی یعنی برگ حنا چهار جزو کوفته بیخته بروغن تلخ داغ کرده بمالند طلای [illegible] برگ حنا
سه توله با بیخ مرداسنگ کنیلا ته سفید هر یک یکتوله سهاگه نیم توله نیله تهوتهه یک نیم ماشه بدستور عمل آرند دیگر
جهت داد یعنی قوبا تخم پوار [illegible] آمله [illegible] صندل سائیده هر یک یکتوله برگ آک [illegible] عدد [illegible] در میان
[illegible] ترش چسپانیده در آفتاب یکروز بنهند و بر موضع داد طلا کرده بگذارند تا خشک شود و بریزد باز طلا کنند
تا سه بار [illegible]. دیگر تخم پوار چهار دام آمله دو دام [illegible] مرداسنگ [illegible] سهاگه هر یک یکدام

کوفته بیخته آب باسی طلا کنند و روغن نارجیل در قطع باد و قوبا و خشنه و کنه بسیار مجرب است و نسخه آن منضبط دست
یک نسخه این است پوست نارجیل و تخم سیر عا و قرحا کهناک هر یک یکدام گند یک نیدام و طریق ساختن آن اهل صناعت
میدانند **دیگر** جهت کچ داد و خارش مسلم و قسیم و روغنگا و درد دام راچند بار آب بشویند و روشنی از یکدام کوفته بیخته یار بیز
و مالند **دیگر** گندهک آمله سار زرد چوبه لاکه خام کته سفید هر یک سا ملی هر یک دو جزو تخم پوار چهار جزو از همه
جسته کوفته بیخته آب برگ تنبو یعنی زقوم خرب ترکرده یکر در آفتاب بندارند و موضع منقش را آب جرت ساینده
برگ استبل بشسته این دوا مالند **دیگر** چرک ترشش نیم توله را در جزایت ترکرده چهار پاس نگاه دارند و این دوا را
کوفته بیخته آمیخته در آفتاب نشسته بمالند و آب گرم بشویند آمله پشت بلدی هر یک نیم توله تخم پوار دو توله
طلا را معمول کند یک آمله ساز گند یک چا چیه کته سفید را ال کوتهه بابچی هر یک یکتوله تخم پوار شش توله از همه
بآب شبینه طلا کنند **دیگر** ماجپهل گندهک چندن سپید سهاگه همه را برابر بآب باسی طلا کنند **دیگر** معمول
و مجرب بابچی کهو کچی سرسون کوتهه تخم پوار کوفته بیخته با دوغ ترشش بکار برند **دیگر** جهت کلف و تیرگی روی
غنچه گل چینه مع برگ و پوست آب ساینده بر روی طلا کنند **دیگر** بعد درین باب چینی که بر روی افتاده باشد زعفران
تهی صندل سرخ کا در و دین مجموعه را در شیر گوسفند ساینده در روغن کنجد طبخ نموده آن روغن را چندم شبه طلا کنند
دیگر گره زرد چوبه در میان بار حنظل نهاده مدت شب دیگر در زیر دود کنند بعد از ان آنرا بآب جلا یه کرده چند مرتبه
طلا کنند **دیگر** جهت مهاسه که در هنگام جوانی بهم میرسد برگ نیم بیخ سوسن پوست ترس بهم ساینده طلا کنند
دیگر تخم کنار اصل السوس قسط قند سیاه مساوی بآب ساینده بر روطلا کنند **طلا** بر داغ درع
برص ستجار ایک ترب نارسیده مساوی باسم آب ساینده در جائیکه رنگ برص باشد طلا کنند چون به تخجلی گراید از جا هم
سطبر خراشیده دور سازد و باز طلا مذکور طلا سازد و همچنان خشک ساخته بار بجامه سطبر تحریر شده و باز بار دوبه مذکور طلا
نموده باز به بر چیه سطبر تحریر شده که در سه مرتبه آن جرم دور میشود و مرتبه چهارم باز طلا نباید انگاه مثل داغ گل میشود
بعد ازان آنرا بتیل نیجه چرب میکرده باشند که در اندک فرصتی برنگ اصلی باز می آید **دیگر** جهت برص پوست چینه
بیخ سرکنده مساوی بآب لیمو ساینده چون بر موضع برص طلا کنند آبله بهم میرساند و منقرح میگردد بعد ازان بالا تیس
روغن نیم بمالند که در اندک فرصت برنگ اصلی باز می آید **دیگر** جهت جذام در کت بیاره و منوا گندهک آمله و عکر
کی و هر یک دو سیر شابی و هر دو را آمیخته نموده یکجا کمی نمایند و پارچه آلوده خشک سازند بهمین شش مرتبه پارچه باسیده
خشک کنند و از ان فتیله ساخته در ظرفی آن فتیله نهاده آتش بر سر فتیله بیفروزند و ظرفی پر آب در زیر ان فتیله
بنهند که هر چه بچکد دران جمع شود آن چکیده جمع نمایند و به قدر چهار سرخ ازان حلکرده بیک انگشت گرفته بر بنا گوش
خطی بکشند و تا هفت روز در خانه نشینند بجز برنج بی نمک نخورند و بعد ازان چون دندان بیاید و اید برگ

برگ رابیل بوست بیخ چرچره کوفته درزیر آن گذارند و سر آن محکم کردند و بعد از هفت روز حل کرده بر بیخ و جزورات
بجوزند طلای لکه کار فلفل فربون و نشتر کنده تخم بابل گوشت زاید نماید اما آب بار سیده اشجار بهت درخت
بیل بیخ کرباری مساوی با آب ساییده و بر موضع طلا کنند و اگر هم دوا چند مرتبه بر داغ برص طلا سازند و نوع شیر آبله
سوخت میگرداند بعد از ان مکرر روغن گنجد بمالند که خشک شده بهم میرساند و یا کلیه داغ برص زایل میسازد نوع دیگر
شد بزر اول بیخ کرباری بقدر نخودی بسم الفار شور گنجدی بر دو را آب ساییده مقدار قلیل طلا نمایند
مرکار فلفل فربون میکند لیکن قدری آماس هم میرساند **کلمه شانزدهم** در الفاظ عینیه جایزیه **عرق**
تیزاب برص را ببرد و پوست از موضع علت دور کند و پوست تازه برنگ بدن میرود یا زاج سفید دوازده
جزو زاج زرد بیست چهار جزو شوره چهل و چهار جزو تقطیر کنند موضع برص را به پرگین کاه خشک بمالند پس تیزاب
طلا کنند **دیگر** مجرب حکیم علی که برص را سوخته جراحت کرده باصلاح می آرد محقق یا شوره زاج سیاه تقطیر کنند
که تیزاب جاری میکند و با پر مرغ بر موضع برص میرسانند **عرق شاهتره** جهت جرب و حکه مفید است بطریق متعارف
بکشند **عرق کبریت** جهت برص و جذام نافع و اگر این عرق را با گلاب یا آب ممزوج سوخته بر قوبای قرمز
و جدیده طلا کنند بزودی الساعه است و همین را بر داغ سپید برص که هر گاه سوزن در آن موضع زنند خون برآید و سه
کرت طلا کنند زرد رنگ و ریشها بر هم زنند اصلا از سپیدی اثر نماند و برنگ اصلی باز آید و از بود اکثر النفع است مشتهی
و گوارنده و هر گاه این عرق را یک ماشه در ده ماشه گلاب ممزوج کرده و قدری نبات همراه نموده بنوشند فواید عظیم
از و مشاهده کنند و در تقویت باه و اشتهای هضم و جوانی خصوص جمعی را که جوع و بدن فساد پیدا کرده باشد
و اگر این در عرق قرنفل یا انگور یا زنجبیل یا ریزه یا بادیان یا کشمش تر کرده و خشک ساخته بقدر حاجت بخورند
منافع عظیم مشاهده کنند و هنگام طعام فشرده این عدیم الاسم است چون تیزاب قولیست بر اکثار ان حریص نباشد
باید که حد اعتدال از دست ندهند و این از اعمال اهل فرنگ است تحقیق اگر گر در آله سازند باشد بهتر والا ته بها چیره را
جرکوب کرده مهیا دارند و فتیله ها از ریسمان پنبه تافته گوگرد ذوب کرده فتیله ها بدین قید از هند بقدر چهار انگشت
طول هر فتیله کرده موجود دارند پس گوگرد ذوب کرده در جام آهنین که لب دار باشد بر سازند چنانچه بقدر یک انگشت
خالی باشد و آنرا بر سه پایه آهنین نهاده در میان صحن چینی سه پایه مذکور نهند و در سه فتیله با آتش افروخته
در میان جام ملو نهند و کاسه چینی که دهن برابر دو جام باشد و از گون سه قلابه آهنین محکم ساخته و تار آهنین آویخته
و از رشته پایه باشد از پی بسته می آن جام محمول آویزان کنند و باشد سر پوش آن جام شود و مقدار انگشت
و از ان جام بالا باشد از افروختن فتیله بخار گوگرد متصاعد شده بکاسه و از گون صعود نماید و از لبهای آن
عرق متصاعد در چینی زیرین بچکد و حاضر وقت باشد که هر گاه روشنی آن فتیلها کم پذیرد و فتیله دیگر بجای

ساعته برنهند تا دارو بسیروی نگراید و گر با گرم بچکیده باشند و کسی که باین خدمت مامور باشد باطل از لباس ... بر سر موی ...
کرباجه تا ب بخارات آن بدن و دهان لحظه نرسیده و خاکستر شود **عرقی** که جهت سرد کردن مجرب است از سه چهار ماه استعمال
نمایند بامر الله تعالی اگر تمام بدن سفید شده باشد بحالت اصلی باز آید زرد چوبه خام پوست درخت نیم نمه سیاه هر واحد
یکمن همه را در جسم انداخته در کرمی آب دفن کنند بعد دو هفته بیرون آرند و عرق کشند نیم پاو صبح و نیم پاو شام
بخورند و از ترشی و سفیدی اجتناب ورزند و کم نمک خورند **کامه مفید بام** در الفاظ غلیته جلد به غالیه سیاه
کنند موها را ب سود ترکیب رطل نیم آمله پنجاه درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید از آتش بر دارند و صاف
و صمغ هر یک پنجاه درم گز مازو ده درم مازو بریان بسته و درم پیچند و در این آب صاف کرده با آتش نرم بجوشانند
تا بقوام غالیه شود و مشک و سک خوشبو کنند و بکار برند **غذای** که در جذام مستعمل است اسفیدباج گوشت
گوسفند و بره و مرغ و اطریه فربه ماهی تر در روغن بادام بریان ساخته و بادام و شکر و پسته و از فواکه انجیر و انگور و حسون
در روغن بادام و شکر و شیر تازه **غذای** که بر مردم نافع است گوشت تیهو دراج و کبک و گوشتهای جانوران
وحشی ملح و مشوی و مطجن با توابل **غذای سعفه و حزاز** عدس و گوشت طیور آنچه در آن سبک بود و نمک ...
غذای که در قروح بکار آید مطبخه گوشت دراج و تیهو و اگر با گرمی مزاج باشد آش جو و آب انار و اگر ...
بود گوشت جوجه بینند و دهند **غذای** که در گزیدگی سگ این عرس بکار آید جاندار نرم است **غذای** که در گزیدگی
سگ دیوانه مفید است اسفیدباجه گوشت گوسفند و مرغ فربه و انجیر و جوز و انگور و مویز خرما ... با بادام و از حلویات
فالوده و خبیص انگشت و روغن بادام و از بقول بادرنجبویه و نعناع و پودینه **غذای** که با گزیده مفید است نرم و بیاز
و کراث و نخسی اسفیدباجه که با شبت و دار چینی مطبوخ باشد و اگر تیمه در بدن سرایت کرده باشد آنچه با سرطان
بخته تناول کنند و شیر تازه بنوشند **غذای** که در گزیدگی عقرب جراره بکار آید آش جو و شبت ...
و رب سیب ترش و گوشت دراج با آب انار بخته **غذای** مسموم مطلقا شیر تازه ... با روغن بادام
شیرین و شوربای مرغ فربه **غذای** کسی که بیش خورده باشد آش جو با آب انار است **غذای** کسی که ذراریح خورده
باشد اسفیدباج گوشت گوسفند و آش جو که در آن عناب و سپستان و بنفشه خشک پخته باشند با روغن گل و
روغن بنفشه **غذای** کسی که افیون و شوکران تناول نموده باشد پیاز و ثوم و جوزه با عسل خورند **غذای**
کسی که فطر و بیروج و جوز ماثل خورده باشد شوربای مرغ و گوسفند و ماهی است **غذای** کسی که آب خوله یا
گشنیز سبز تناول نموده باشد اسفیدباج خورند و شراب صرف بنوشند **مغسول** در لغت آبی باشد
است که غسل کرده شود با آن و در طب بیان آورده است که غسل کرده شود بدان ابدان مرضی را **مغسول**
که در سنبوسه سر بکار آید آنکه ترمس آرد باقلا کثیرا اکل خوردنی قیمولیا تمام بعیاره جقندر سرشته دو ساعته

دو ساعت بر سر بندند پس بشویند **دیگر** که در سبوسه غلیظه سود دهد حب البان آرد باقلا مساوی در آب پخته سر
بدان بشویند **دیگر** قوی جهت خراز آرد نخود صد درم آرد حلبه بوره نان نخاله ابلیه مسحوق خردل هر یک پانزده درم
خطمی ده درم کوفته بیخته بسرکه انگوری و قدری آب شستر بر سر بمالند و بشویند در هر هفته یکمرتبه استعمال نمایند و ادهان
مثل دهن ورد و غلل با قدری سرکه انگوری نمایند **غسول** که موی دراز کند و از ریختن نگاه دارد بگیرند آبی
که در آن چغندر جوشانیده باشند و قدری خردل آمیخته موی بدان بشویند **غسولات** که در قمل بهتر بدان
بشویند طبیخ ترمس طبیخ چغندر طبیخ پودنه کوهی طبیخ برگ سرو و مالیدن صبر با گل سرشوی آمیخته و زهره گاو و زهره بز
با گل آمیخته موی بدان شستن نافع آید **غمره** بضم مرکبی است که جلا میدهد روی و جهه را سفید یا سرخ میکند از آن **غمره**
که سفید و صاف میکند رو را خوشه چهار جزو تخم خربزه آید باقلا آرد نخود سبوس گندم هر یک دو جزو ترمس یک
یک جزو کوفته بیخته شب طلا کنند و صبح بشویند درین باب آرد جو آرد نخود آرد باقلا نشاسته کتیرا تخم
ترب مساوی کوفته بیخته بشیر سرشته شب طلا کنند و صبح بآب شیرین که در آن بنفشه خشک و سبوس جوشانیده باشند
بشویند **غمره** که رنگ را صاف کند مغز بادام شیرین مقشر نشاسته کتیرا کوفته بیخته بآب عصفر سرشته
شب طلا کنند و صبح بآب طبیخ بابونه و بنفشه بشویند **دیگر** تصفیه لون نماید مغز بادام شیرین کتیرا آرد باقلا
کوفته بیخته بآب شعیر سرشته شب طلا کنند و صبح بشویند **غمره** که رنگ رو را سرخ کند خردل سفید زرنیخ سرخ
با سوبه بشیر سائیده تا یک هفته بمالند **دیگر** که مجرب است از صبیها نشاسته **غمره** که رنگ را زرد کند زیره
بآب زردک سائیده طلا کنند و در طعام اکثر زیره اندازند **غمره** نافع مجرب وجه کتیرا نشاسته صمغ لعاب اسپغول
لعاب بهدانه هر دو لعاب خشک کرده کوفته بیخته بسفیده بیضه بآب برگ خرفه سرشته شام بمالند **غمره** که قلع
کلف کند و رنگ رو را سفید کند بگیرند قیروطی که از موم و روغن گل ساخته باشند و با پیه مرغ و آرد نخود ممزوج ساخته
شب طلا کنند و صبح در حمام بشویند **کلمه یازدهم** در الفاظ قافیه جلدیه **قرص اسقیل** که از اجزای
تریاق کبیر است جهت سموم و جرب کسر و ربو و عسر النفس نافع و جهت استسقا بدیل است بگیرند پیاز عنصل کوچک و در خمیر گیرند
پس در تنور نهند تا پخته شود بگیرند بعد از آنکه مغز وی بنهایت نرم شده باشد و در هاون بسایند و بوزن آن آرد کرسنه
اضافه نموده و قدری شراب بر سر آن کنند و بنیک بسرشند و دست را بروغن گل چرب کرده قرصها سازند و بعد از
دو ماه استعمال کنند و قوت آن تا دو ماه باقی است **قرص افعی** در اول سوم گرم و خشک ملطف و زهر
سموم و جهت بقایای جذام و رفع تحلیل خلط محرق بطریق ظاهر جلد نافع و مقوی حرارت غریزی و قوتش
تا دو سال باقی است و بعد از شش ماه استعمال نمایند و بعد از تحویل شمس بحمل افعی ماده را صید باید نمود و بلا فاصله
ایام بعیده سر را با دنبالش بسته بر کنده گذاشته بقدر چهار انگشت از دنبال بیک ضرب قطع نمایند و احشا

و پوستش را بیرون کرده با آب بشویند و باندکی نمک و شبت در دیگ سنگین یا سفالین بجوشانند تا پخته و مهرا شود
پس استخوان را دور کرده گوشت او را با ربع آن نان میده خشک در هاون سنگ با مرق آن نیکو بکوبند تا یکسان شود
و قرص بقدر یک یک مثقال بسازند و بر روی بوریا خشک کنند و در شیشه ضبط نمایند و در وقت ساختن
دست را بروغن بلسان چرب میکنند و اگر نباشد بروغن زیتون کهنه چرب کنند و باید که افعی قوی الحرکت باشد و گردنش
باریک و چهار دندان داشته باشد که علامت مادگی است و اشقر و سیاه و ابلق و سرخ بکار نمی آید **قرص اندرون**
تالیف قدماست منقول از کامل و تذکره جهت بقایای آتشک و نار فارسی و قروح فرنگ عجیب الفعل و اهل روم از او حب
میسازند و در استعمال آن شرط شده که تنقیه بدن کنند و ترشیها و نمک ترک دهند و قوت او تا دو سال باقی است
و بعد چله در استعمال باید کرد دو مثقال او را تا سه روز استعمال نمایند قلقند یک مثقال شب یمانی زرشک هر یک
چهار مثقال کندر عفص هر یک هشت مثقال زراوند مدحرج دوازده مثقال با گلاب قرص سازند و اهل فرنگ درین
دوا افیون عنبر مشک هر یک نیم مثقال زیبق سه مثقال آرد گندم هشت مثقال اضافه میکنند **قرص اندرو
خوردن** مستعمل است در تریاق کبیر جهت منفعت آن از سموم و ادویه قتاله در ادویه صداعیه مذکور شد **قرص
برکلی** جهت جرب رطب سود دارد در ادویه سعال گذشت **قرص خبث الحدید ستر** بجهت قروح و آکل و انتشار
سیاله مر زعفران صبر کندر هر یک یک اوقیه انار کوچک شب جدید ستر دقاق الکندر زنگار هر یک دو اوقیه مویز یک رطل
کوفته بیخته بشراب کهنه قرصها سازند و در نسخه دیگر قشور خشخاش کبریت هر یک یک اوقیه تیزد خل است دیگر کبریت
زرد کندر صبر قشور نحاس زعفران هر یک یک اوقیه جدید ستر انار کوچک شب هر یک دو اوقیه زنگار اگر اراده تنقیه
قروح باشد دو اوقیه و اگر قصد انبات لحم بود یک اوقیه کنند مویز یک رطل با شراب کهنه و سرکه بقدر کفایت در آفتاب
روز بسیار سحق کنند و قرصها سازند و خشک کنند و استعمال نمایند و بر اطراف قروح نیز طلا نمایند **قرص
جوالندروس** جمیع قروح عفنه را سود دهد قلقند سه مثقال کندر چهار مثقال شب یمانی پنج مثقال
زهره گاو شش مثقال صبر مر هر یک هشت مثقال پوست انار ده مثقال با آب کشنیز تر سرشته قرصها سازند
قرص راوند نافع سموم در ادویه صداعیه گذشته **قرص سعفه** جهت سعفه رطب و بادام بارده و صداع بلغمی
بغایت نافع است زرد چوبه مغز بادام تلخ هر یک جزوی مقل دو جزو مقل را در سرکه کهنه سه روز مثل آن خیسانیده
ادویه کوفته بیخته در خل نمایند و با یکدیگر نیک صلایه کنند و قرصها سازند و وقت حاجت بسرکه حل سایند
و طلا سازند **قرص کافور** که در شرح مقوی باب انار و در نسخ میسر هند نسخ آن در ادویه قلبیه و حاره گذشته
قرص کلف که هم بر برص و زماله نافع است و بعد از استفراغ بمطبوخ هلیله و افتیمون و بارد الجبن سود دهد
اشق مقل هر یک دو درهم مازریون چهار درهم خردل سفید دو درهم مقل و اشق را در آب حل کنند و ادویه کوفته

آسوده بران سرشته قرص سازند و بوقت حاجت بسرکه سائیده طلا کنند **قرص کوکب** نافع سموم مشروبه و لسع هوام در ادویه صداعیه تحریر یافت **قرص نتن** عرق کافور نیم جزو صندل سلیخه سک سنبل الطیب سادج هندی زرگل سرخ هر یک یکجزو توتیا مردار سنگ هر یک سه جزو گرفته بخته بگلاب سرشته قرص سازند و در سایه خشک کنند و بسایند در بدن پاشند **قرص گلسرخ** یک رطل بغدادی سک سنبل سعد شب هر یک دو درم بگلاب قرص کرده در سایه خشک کنند و در میان گل تازه نهند و بکار برند **دیگر** طین بحیره حب الآس اسفیداج مغسول هر یک نیم اوقیه سنبل رومی هر یک یک اوقیه دارچینی سنبل الطیب اظفار الطیب قسط هر یک دو اوقیه زعفران گلسرخ هر یک سه اوقیه نرم بسایند و باب مورد و زعفران شراب حل کرده سرشته و قرص سازند و در سایه خشک کنند و بوقت حاجت بسایند و بپاشند **قرص یزدی** که در جمیع اورام حاره آزموده است بیخ لفاح افیون هر یک نیم جزو صندل سرخ فوفل شیاف سفیداب قلعی گل ارمنی بزر البنج مردار سنگ حضض مکی کوشی در هندی ریوند چینی هر یک یکجزو با آب سرشته بریبات نیز ترتیب دهند و باب کشنیز و سرکه و گلاب مانند آن طلا نمایند و یک نسخه این ترکیب در امراض گوش در کلمه زاء گذشته **قیروطی** که شقاقها را اندمال دهد سرد و تر یا بی منفعت استعمال نماید در امراض شقوق مذکور شد **قیروطی** ثابت بن قره گوید که او را بهار گرم را سود دارد و در بهار را خشک کند موم سپید را در روغن گل بگدازند و آنگاه آب کاسنی در هاون نیک بسایند و در ظرف آبگینه کنند **دیگر** صمغ عربی صندل سپید سه درم روغن گل ده درم سنبل پانزده درم موم را بر روغن بگدازند و صندل و سنبل را گرفته بیخته با دوی بیامیزند و جمله را با آب کاسنی در هاون نیک بسایند **کلمه نوزدهم** در الفاظ کافیه جلدیه **کلکلانج بزرگ و خورد** جهت برص و بهق و دمامیل و زیرها نافع در ادویه کبدیه گذشته **کمادی** که ورم رخو را مفید است موضع را بسیار چند بشت بمالند و اسفنجی در سرکه ممزوج با آب تر کنند و بران موضع نهند و تا که علت در تزاید باشد سرکه بیش تر باید کرد مگر آنکه عضو عصبانی باشد و اگر بدل سرکه آب غوره یا آب خاکستر چوب انجیر و چوب رز و چوب بلوط کنند روا باشد و چنان بکنند که حوالی آن نیز بدین اسفنجه پوشیده شود و اگر علاج نشود شب یمانی سائیده در ان سرکه کنند و آب آهک درین باب قوی تر است و روغن با سرکه و نمک نیز سود دارد و آب مورد تر با سرکه و روغن گل هم نفع دهد **کمادی** که در ورم رگی که در عضلات باشد یا سبب آن صدمه و آسیب بود بکار آید اسفنجه با روغن زیت آمیخته یا پشم زوفا به آن تر کنند و گرم کرده بر نهند و اگر حرارتی باشد پشم زوفا بر روغن گل چرب کرده گرم کرده بنهند و اگر زوفا تر در روغن حل کنند و بنهند نفع دهد همچنین گرم بعمل آرند **کلمه بستم** در الفاظ میمیه جلدیه **مارالجبن** الجبن جهت جرب و حکه و قروح حدیثه و قدیمه بدن و جذام و شرای و کلف و ثوالیل نافع است این مجربست در ملفوظ دویم **مثرودیطوس** دافع سموم **مخلص اکبر** محلل

اورام و دافع اقسام سموم است و از دواء لطافی گفته که حل کردم نصف مثقال در مربای بلیلی و دادم مسموم را پس
بیان زبان با فصاحت آمده بود و در ملفوظ اول قدم رس **مربای زنجبیل** نیکوترین اشیاست جهت مشایخ
و تحسین لون میکند در دو به معده به **مربای هلیله** سیاهی موی نگاه دارد و در ملفوظ دوم گذشته **مرق افعی**
مبرء الجذام است بگیرند افعی جبلی از زمینی که شوره نباشد پس سر و دنبال آنرا دور کنند و شکم آن پاک کنند پس آب
بشویند و در دیگ کنند و نمک و شبت و قدری حبوبات را بیفکنند و آب قدر حاجت و اندکی زیت در حل کرده بپزند تا مهرا
شود پس ازین شوربا قدری مجذوم را بدهند و پاره از گوشت افعی نیز بخورانند پس اگر بروی ورم بود و با تناد
فهو المراد و الا دیگر بخورانند و بخورانند تا سدر و سقوط عارض شود و انتفاخ در تن لاحق گردد و بدانند که مریض تا چند روز
بیهوش و فاقد العقل خواهد ماند ازین حالت نترسند پس بعد از هر جا که گوشت نرم دارد خواهد طرقید خوف نکنند که گوشت
فاسد دور شده گوشت صالح خواهد بر آید **مرهم آبی** که آب درست می شود و چیزی از دسومات عارد در استعمال
آن در حین استعمال این دوا ضرر ندارد و این مرهم جمیع اقسام قروح و جروح را نفع تمام دارد و حتی ناصور را اصلاح
می آرد مقتل سیماب یک درم حضض هندی دو درم اول مقتل حضض را در صلایه آب حل کنند که خوب مضمحل شود
باز سیماب در حل کرده بسایند که خوب با یک دیگر ذات شود در پارچه گذاشته بکار برند **مرهم آتشک** توتیای هندی
یک جزو سیماب مقتول دو جزو برگ حنا باریک ساخته چهار جزو روغن گاو بقدر کفایه **دیگر** از مجربات حسام ادری
و نوشته که در یک شبانه روز رفع دو پنها و زخم آتشک میکند و از اسرار است که چوب چینی ده درم شنگرف ده درم توتیای
هندی هشت درم سیماب پانزده درم تخم مرغ که زیر خاکستر پخته باشند بقدر کفایه سرشته استعمال نمایند و اگر مراد
چوب چینی نباشد سیماب را با کرباس بگذرانند تا سیماب در آن ناپدید شود پس کرباس را بسوزند و خاکستر او مثقال
داخل کنند **مرهم آملج** مقدار آنکه پوست تر سوختگی آتش افتاده باشد بکار آید آملج را با آب تا دیده بگیرند
و هفت بار بشویند و خشک کنند و چهار اوقیه از آن با دو اوقیه موم صاف و سی اوقیه روغن گل با هم مخلوط کرده
علی الرسم مرتب سازند **مرهم سفیده** سفیده تخم مرغ سفیده آب قلعی آهک شسته روغن گل با هم مخلوط سازند
و بکار آرند **مرهم ابیض** جهت حرق نار و التهاب جراحات دو درم مقعد حار و حمره و شقاق که از قبل حرارت باشد
نافع موم ده درم سه روغن گل بجوشانند تا بیست درم بعده کفاختن موم از سر آتش برداشته اسفیداج سفیدی تخم مرغ بر سر هر شب
و اگر ترید زیاده خواهند عوض روغن زیت روغن گل کنند و حضض اضافه نمایند و اگر درد شدید باشد بدل حضض قدری
افیون داخل نمایند **مرهم مردار سنگ** سفیده ارزیز هر یک جزوی موم دو جزو روغن گل قدری بکفایت سفیده تخم
مرغ دو عدد مرهم سازند **مرهم احمر** جهت قروح گرم و انبات گوشت مردار سنگ یک رطل و ربع زیت خل خمر هر یک
رطلی نحاس محرق یک اوقیه زنگار بست درم سر که از زیت بپزند تا سر که جذب شود پس ادویه باریک ساخته بپزند

آمیزند و بپزند تا غلیظ شود **مرهم اخضر** که مرهم اخضر زنگار است یک نسخه آن در امراض بینی گذشته **مرهم**
اسفیداج از ترکیب بقراط طبیب است و استعمال بسیار میکرده و میگوید باستعمال آن منفعت از برای هر مرضی که عارض
شود خصوص بچه بوده باشد از حرارة دارد و برای سوختگی آتش و شقاق و گزیدن جانوران سمی و اسقاط بواسیر میکند
هرگاه بکار کنند استعمال آنرا مردارسنگ سفیداب ارزیز یک ده درم از آن و سفیداب زنگار یک چهار درم دم الاخوین [illegible] یک درم
درم زیت یک رطل بوره سه اوقیه آنچه نه اختیار است در زیت بگدازند و باقی ادویه کوفته بر آن پاشند و در هاون [illegible]
بمالند تا مخلوط شود **مرهم** که زخمها را باصلاح آرد اگرچه در گوشت باشد و قروح و غیره و وسخ را پاک کند و گوشت
فاسد بخورد از [illegible] اشق هر یک نیم جزو زنگار یک جزو همه را با سرکه بسایند و بعسل بسرشند **مرهم** [illegible]
اول موم زیت زنگار هر یک بقدر مناسب گرفته مرهم سازند **دیگر** گوشت فاسد و زاید را ببرد بگیرند اشق
در سرکه بخیسانند تا نرم شود پس سحق نمایند تا یکذات شود پس زنگار آنقدر که مطلوب باشد اضافه نمایند
و حل سازند **مرهم** که بعد از شکافتن خنازیر نرم شده بکار آید زنگار دو درم موم علک البطم هر یک پنجدرم
زیت [illegible] علی الرسم مرهم سازند و بعضی پنجدرم راتینج اضافه کنند **دیگر** جهت قروح عتیقه و خوردن
گوشت زاید و دافع عفونات و مواد فاسد و منبت لحم و مسقط بواسیر زیت چهل و هشت درم موم زفت هر یک
ده درم اشق محلول باب سداب و سرکه [illegible] درم تا بجوش نرم بعد حل کنند پس زنگار چهار درم انزروت شش درم
راتینج دو درم زیاده کنند **مرهم** زنگار دو درم علک البطم راتینج شمع عسلی هر یک پنجدرم زیت بقدر
حاجت **مرهم** اشق یک اوقیه زنگار عراقی صاف دو اوقیه موم علک صنوبر هر یک سه اوقیه زیت یک رطل
اشق را در آب سداب حل کنند و موم و علک را بر آتش در زیت بگدازند و زنگار خوب باریک سائیده بیامیزند و برهم
زنند تا یکذات شود و این نسخه در مجربات والد بزرگوار یافته زنگار شش درم موم راتینج علک البطم هر یک
پنجدرم روغن زیت بست درم **مرهم اسفیداج** جهت سوختگی آتش و آب گرم و روغن گرم و نفاطات
مفید است یک نسخه در امراض بینی مسطور گشت **مرهم مردارسنگ** مسحوق پنجدرم با سرکه بسایند
تا منحل شود پس [illegible] آنقدر که مطلوب باشد ریزند و سحق همیکنند تا غلیظ گردد و منعقد شود و بقوام مرهم آید [illegible]
سفیداب ارزیز که بجهت مردارسنگ بود و قدری کافور سحق نموده مضاف سازند **مرهم** جهت اندمال قروح و تنقیه آنها
از چرک و تسکین حرارت سودمند بود سفیداب ارزیز نیم جزو موم سفید یک جزو روغن گل [illegible] جزو نخست سفیداب را با یک [illegible]
در روغن بجوشانند تا آنقدر که سیاه شود و بعد از آن موم آمیزند و قیروطی سازند **دیگر** بگیرند اسفیداج یک من
و سحق نمایند و با روغن زیت برهم زنند و ده رطل سرکه اندک اندک بر آن ریزند و خوب بزنند تا منعقد شود **مرهم**
مستعمل کافور قیصوری دو ماشه مردارسنگ سفیداب کاشغری هر یک یکدام موم سفید دو دام روغن

کنند بعده مرداسنگ سفیدی بیضه یکعدد در روغن را گرم کرده موم بیندازند و دیگر دواها کوفته بیامیزند و سرد کنند چون خوب
سرد شود سفیدی بیضه در حل نمایند **مرهم اسفیداج** دو وقیه نشاسته سه وقیه موم مغسول شش
وقیه روغن گل رطلی و نیم سفیدی بیضه پنج عدد **مرهم اسود** جهت قروح بلسکی سببش برودت باشد نافع است
موم زیت علک رومی زفت هریک یکجزو بگدازند و مرهم سازند **دیگر** گوشت بر دیاند در ریشها بعمل آرد
مرداسنگ مسحوق یک وقیه روغن زیت ثلث رطل با هم بجوشانند تا سیاه شود پس کندر دم الاخوین انزروت
هریک دو درم کوفته بیخته بیامیزند **مرهم** مرداسنگ یک وقیه زیت دو وقیه سرکه کهنه سه وقیه با هم تمام
بجوشانند که محترق نشود و منعقد گردد **مرهم اشق** در تحلیل صلابات و خنازیر و سلعه بغایت نافع است
خردل کف دریا زراوند طویل تخم انجره کبریت زرد مقل اشق هریک دو جزو زیت کهنه دوازده جزو ادویه را
نازک بسایند که مثل غبار شود و مقل و اشق را در زیت حل کنند و دو جزو شمع اصفر گداخته اضافه نمایند و ادویه را
بران ریزند و بمالند تا مرهم شود و چون خواهند که استعمال کنند یک جزو ازین مرهم و یکجزو روغن گل و یکجزو زیت
با هم مخلوط کرده ضماد کنند و خضاب اثر برودت و رطوبات دارد اگر گرسنگی و تشنگی بسیار را لازم است و گاهی
ادویه این مرهم نازک سایند بغیر از زیت و موم و در سرکه حل کرده می بندند نیز همین عمل کند بلکه قویتر لیکن گاهی
جراحت ملتهب میکند و اگر دبیله عظیم عسر النضج باشد یا کفگیرک که پخته نشود دو تولہ این مرهم با دو تولہ برگ حنظل
و برگ آن که ساییده بغایت خوب پخته باشند که مثل خمیر شود در او قدری گلاب [illegible] در ان آمیخته باشند ضم کنند
و در مرهم مالیده گرم گرم باید بست و در سه روز عسر النضج کار یکماه در سه روز میکند **مرهم اعجاز** که جهت [illegible]
و امثال آن و جهت ناصور و هرگونه جراحت عسر البرء و قروح خبیثه و سوداویه که هیچ دوا انتفاع نیافته باشد
سود داده و صاحب قادری که حق است که این مرهم عدیل ندارد و باوجود این مرهم دیگر حاجت نخواهد شد
یمانی توتیای هندی یعنی نیله تهوتهه هریک یکتوله ریشه [illegible] کات سرخ یا برگ یارال روغن کنجد آب جاد سیرین نامند
هریک بخوله نخست آب و روغن را یکجا کرده در ظرف کانسی که مستعمل نبوده است مدت یک ماه کنند تا مثل دوغ شود
پس اجزاء دیگر که هریک را جدا کوفته باریک بیخته بود از نه نموده باشند در ان آمیزند و یکپاس دیگر علیحده یاس
بکف دست همی مالند تا جمله یکذات شود و بقوام مرهم آید پس در ظرف چینی یا نقره نگاه دارند وقت حاجت استعمال
نمایند و بهتر آنست که وقت شب نمک در خرقه پیچیده و گرم کرده حوالی قرحه و جراحت تکمید میکرده باشند که همین عمل
مرهم است **مرهم** که طین ارمنی و حلبیه است در امراض اعضاء تناسل گذشته **مرهم باسلیقون** که آنرا
مرهم اربعه هم گویند سلعه را نرم سازد و به تحلیل برد نافع بقروح و جروح و جمیع اورام از رد شیح بیه گاو
زفت مساوی در مرهم اسفیداج دیگر اضافه نمایند و استعمال کنند و در بعضی نسخ بجای دنبه [illegible]

موم مرهم سازند مرهم حواریین مرهم رسل است و عنقریب مذکور خواهد شد **مرهم خبث الفضه** جلتها کرم
سفید است مرداسنگ اسفیداج هر یک دو وقیه خبث الفضه چهار وقیه موم هشت وقیه روغن آس دو رطل ادویه را با
شراب سحق کنند و مرهم سازند **مرهم خل** و آن را مرهم جالینوس و مرهم ازرق و مرهم اسود نیز گویند جهت اندمال
جراحات و قروح عفنه و زوال کهوفت و [illegible] و رفع شقاق و حکه رطوبی و قروح رطبه و داء الثعلب و سعفه نافع است
مرداسنگ یک رطل و نیم باریک سازند و زیت کهنه دو رطل و خل خمر تند سه رطل آمیخته در طنجیر نهاده بر آتش نرم گذارند
و حرکت دهند تا بقوام آید و مرداسنگ بسته و سوخته نشود و علامت کمال طبخ آنست که سیاه گردد و در نسخه زیت
و سرکه بالسویه است و مرداسنگ ربع زیت نوشته و اگر خواهند الطف باشد قدری زرد چوبه سحق نیز آمیزند
و در جایی که حرارت بود عوض زیت روغن گل کنند و زرد چوبه موقوف دارند **مرهم خمیر** خراج نپخته را بشکافد و از نشتر
آهن مستغنی کند بورق ارمنی و دبق مقشر هر واحد یک درم صابون دو درم خمیر مایه سه درم آهک آب نادیده پنج درم
جاوشیر سرگین کبوتر سرگین مرغ هر یک ده درم بروغن زیت سرشته سازند **مرهم خشکریشه** مرداسنگ را با عناب
پخته اسفیداج سفیر موم سفید مرهم سازند **مرهم خولان** جهت اورام حاره مجرب است خولان یعنی حضض هندی یکدرم موم سفید
دو درم روغن گل روغن بنفشه هر یک چهار درم حضض بسیار باریک ساخته با روغنها که موم در آن گداخته باشد بسرشند
مرهم دیاخیلون دیاخیلون لفظ سریانی است بمعنی لعابی بقراط تالیف وی کرده پس از آن هر یکی تصرف در آن نموده
تفاوت در بعضی اجزا و در اوزان بسی از این راه است و اصل در آن زیت و مرداسنگ و لعابهاست بالجمله مرهمی
است نافع با نضاج ورم و خراج و تسکین اوجاع حاره و اورام کرم و تحلیل خنازیر و صلابات و سلعه و تعقد عصب و [illegible]
و نسخه روغن زیت کهنه سی تا چهل درم مرداسنگ بیست درم تخم خطمی اسپغول تخم حلبه تخم کتان هر یک
پنج درم تا هفت درم تخمها را شب در آب تر کنند و صباح لعاب غلیظ از آن بگیرند و مرداسنگ باریک ساخته در زیت
انداخته بر آتش نرم گذارند و بچیزی حرکت دهند تا روغن با مرداسنگ بسته نشود و پس از آنکه روغن سیاه
گردد ظرف را از آتش فرود آرند و لعاب در آن آمیزند و بجوشانند تا غلیظ گردد پس فرو گیرند و بر هم زنند تا آنرا
متانتی حاصل آید و اگر خواهند که قوی الاثر باشد زفت و [illegible] هر یک [illegible] درم [illegible] یکدرم
باریک ساخته اضافه نمایند **مرهم [illegible]** که ابن ماسویه وصف آن کرده و ضماد نموده که تو منضج اورام صلبه و منفجر
دبیلات است و [illegible] و خنازیر را اثری عجیب دارد [illegible] یک وقیه و نیم تخم خطمی اسپغول حرف هر یک دو وقیه
حلبه تخم کتان هر یک دو وقیه و نیم تخم [illegible] وقیه آب لبلاب غیر مغلی آب بابونه هر یک یک رطل آبی که پیاز نرگس
در آن خوب جوشانیده باشند یک رطل و نیم ادویه را در آبهای مسطور یک شبانروز بخیسانند و بپالایند پس بر زنند
تا لعابها بقوام عسل آید آنگاه شحم ابل شحم دجاج هر یک یک وقیه پیه گوساله یک وقیه و نیم پیه [illegible] دو وقیه مرداسنگ

مرداسنگ مسحوق سه وقیه روغن زیت ربع رطل با هم گداخته ممزوج کرده در ظرف بهار مقوم آمیزند و باز بجوشانند تا رسیده باشد دیگر پس ازان اسفیداج سه درم و نیم اشق پنج کرنب سوخته قلقدیس دم الاخوین کندر هر یک چهار درم صمغ بادام علک الانباط بابونه بنفشه بیخ خطمی میعه یابسه تخم شبت هر یک پنج درم اکلیل الملک هفت درم بکوفته باریک بیخته دران بیشرند **دیگر** که در جراحت ردی بکار آید مقل هر یک پنج درم مرداسنگ یکوقیه در دو وقیه روغن زیت حل کنند پس لعاب خردل لعاب حلبه هر یک یکوقیه بیامیزند و بپزند تا بقوام آید **مرهم داخلیون** که طبری در معالجات بقراطی وصف آن نموده و گفته قد عالجت باستادی ابا ماهر من سلع صلبه ظهرت تحت الابط رکبته و فرج من سهها بالحدید فالزمته هذا المرهم بعد مرهم الاسفیداج فزالت السلعه بالوحده ولم یکن بها عودت لعاب اسپغول لعاب تخم کتان مرداسنگ خام هر یک صد درم روغن زیت خضر یک رطل صغیر همه را یکجا نموده باتش نرم بجوشانند تا غلیظ شود پس این ادویه بیامیزند طین زفت که عبارت از اجزاء ارضیه است که زفت ازو بزفت منفصل میشود پنج درم بازفت نصف وزن آن و خاکستر چوب انگور پنج درم آرد پس تلخ سه درم زنگار یک درم از نیم بر هم زنند تا چون مرهم شود نگاهدارند **مرهم دبق** که اورام [illegible] بکشاید و گوشت زاید بخورد دبق بگیرند دبق را در آب ترکنند و مقشر نمایند و کوبند و بجوشند در آب [illegible] آمیزند و در هاون بمالند تا مستوی گردد پس زردچوبه بقدر ربع وزن دبق کوفته و حریر بیخته بیامیزند **مرهم رال** منقول از حکمای هند است جهة انبات لحم صالحه و دفع گوشت فاسده و برا جراحات مزمنه عسر البرء و بقرح آتشک و ناصور نیز نافع است کافور قیصوری رال کات هندی هر یک چهار مثقال کوفته بیخته موم را با روغن گاو تازه که سه بار [illegible] باشد در ظرف آهنی که نهند اول رال را ریخته دو سه جوش دهند پس کات را [illegible] پس کافور را بریزند و دیگر جوش ندهند و در [illegible] روز بقدری نوفل سوخته استعمال کنند بعد از آن تنها بکار برند **مرهم رسل** که مسمی است بمرهم سلیخه و مرهم عیسی و اجزای این نسخه دوازده عدد است که حواریین بجهة عیسی علی نبینا و علیه السلام ترتیب کرده اند و برای تحلیل اورام صلبه و خنازیر و طواعین و سرطانات و تنقیه جراحات از گوشت فاسد و اوساخ و جهة رویانیدن گوشت تازه و از بیخ شقاق و ناسور حکه و جرب و سعفه و ناصور و بواسیر سود دارد جاوشیر زنگار قنه مر صافی مرتک هر یک سه درم مقل ازرق چهار درم مرداسنگ چهار درم و نیم اشق هفت درم موم سپید راتینج هر یک چهارده درم آنچه صمغی است بسایند و مقل را در سرکه حل نمایند و غیر آن را در زیت مذاب نمایند و ادویه را دران بیشرند پس اگر هنگام سرما بود زیت یک رطل و نیم بگیرند و در زمان گرما یک رطل دهند که در بعضی نسخها مرتک مطروح است و زنگ مرداسنگ سپید کرده [illegible] و در بعضی نسخها عوض راتینج علک البطم مسطور است و بدل مرتک سلیخه یکدرم دیگر همه اجزا بحال خود دو وزنا **مرهم رصاص** تحلیل سلع کند خبث الرصاص علک البطم زیت شامی که خبث را در زیت بپزند تا گداخته شود و غلیظ گردد بعد از آن علک بران ریزند و از آتش فرود آرند **مرهم زرد** معمول

رالدیند گوارد مجرب این بی مقدار جهة پاک کردن چرب وگوشت مردار سنگ وبر کردن زخم تیر دارد و اصلاح اقسام
جروح والتیام والتحام جمیع قروح آنچه گویدکه دوای هندی معروف است سنگ بصری کات سفید قنبیل توتیا سبز یعنی نیله
تهوتهه بریان مردار سنگ هر یک نخاشه موم زرد دو دام روغن کنجد چهار درم عالمگیری بدستور مقرری مرهم سازند
و آب خالص پنج شش بار بشویند **مرهم زمانی** جهة جراحات مزمنه نهایت مجرب و در تاثیر کمتر از مرهم دال مثبت و
باعتدال اقرب است از زردت کاغذ کبود سوخته پوست درخت کاج روناس کات هندی هر یک دو درم مردار سنگ
مغسول سه مثقال سفیده ارزیز مغسول پنجدرم موم سپید پنج مثقال کافور قیصوری ده درم روغنگل لبت درم مرهم
سازند **مرهم زنجفر** یعنی شنگرف یک نسخه آن بلفظ شنگرف که جهة زخم و تشنگ و حرب رطب و قروح وجراحات
مزمنه نافع است در ادویه امراض تناسلی گذشته **دیگر** جهة تحلیل اورام عسر البرء و سرطان و خنازیر و دوام
رفتن و اورام صلبه غیر قابل نضج مردار سنگ پنجدرم علک البطم شش درم شنگرف هشت درم کندر یا زرد و اشق موم
سپید هر یک ده درم روغن زیت یا روغن گل پنجاه درم **دیگر** شنگرف سرنج هر یک چهار درم مردار سنگ
قنه هر یک پنجدرم کندر اشق علک البطم هر یک شش درم موم پانزده درم زیت شصت درم **مرهم سرطان** که سرطان
متقرح وغیر متقرح را که خوف در ان باشد سود و رزد و کاسر عادیه او است سپیده اسرب توتیا مغسول هر دو برابر
با آب خرفه یا عنب الثعلب یا کدو یا خیار یا لعاب اسپغول هر کدام که حاضر باشد سحق کنند و قدری روغنگل سحقه نمایند
و اگر سپیده و اسرب را گخشت بروغن سحق کنند لیس یا بیاض مسطور سقیه دهند نیز رواست **دیگر** که سرطان
متقرح را نافع بود دیگر نهادن و دسته از سرب و بینداز ند دران گل ارمنی و گل مختوم دسایند بسیار که مزوج یا شیر
مسلینه تا سیاه شود و اگر بادری روغنگل تر آب حی العالم هم باشد نافع باشد **مرهم** جهة سرطان و شی که
علاج آن بهم رساند موجب تمدد و عرق الموضع و سبب بیقراری بیمار گردد بکار آید قیروطی از موم و روغن بنفشه ساخته
و قدری از اسفیداج و قدری از ادو و مرسن انداخته خوب لت نموده مثل مرهم کرده بگذارند **دیگر** معروف بقیروطی
سرطان موم روغن از موم و روغن بنفشه کرده و از آتش فرود آورده لعاب بهدانه وقدری سپیده اسرب وقدری
زرد خار تر و قدری صبر اسقوطری در خل کرده آب ترا شیده کدو و آب برگ بید آب ورق خبازی مشرب کرده و مخلط
نموده تمریخ نمایند بعد از آن کمضه و استفراغ کرده باشند **مرهم سرطانی** که یک جزو او سرطان است و دو بشانه
و جز هنه را العلاج آرد صندل سپید گندم پوست درخت اقاقیا هر یک دو درم شیاف مامیثا موم سپید هر یک
چهار درم سرطان سوخته یکید در روغن گل قدر حاجت **مرهم سرنج** سرطان را و خنازیر را نافع بود دو درم را
پخته گردانند مردار سنگ پنجدرم علک البطم سرنج هر یک هشت درم کندر با زرد اشق موم هر یک ده درم روغن
زیت قدر حاجت **دیگر** که طبری در علاج سلعه با بن صفقه نوشته بگیرند سرب را و آب بر سنگ درشت حک کنند

بعد پس خشک کنند و دو درم بگیرند و سه درم گرفته از موم روغن گل زرده تخم مرغ و جاج و شحم بط ساخته باشند
و لعاب تخم کتان و لعاب تخم خطمی جمله بر آتش در خورانیده باشند آمیخته مرهم سازند **مرهم سعفه** زراوند طویل
و زنج گلنار اقاقیا مازو دیه با روغن گل و سرکه بسایند **دیگر** در جمیع انواع سعفه معمول و مجرب کافور ریاحی
ششش سنج زرد چوبه گل سرخ اقاقیا مغسول هر یک یکدرم گلنار کاغا سوخته هر یک دو درم سفیداب شش درم
موم زرد هفت درم روغن گل هشت درم **دیگر** جهت ابتدای سعفه و قروح سر نافع است ملح اندرانی یکجزو آس
دو جزو خسته بلیله مازو هر یک پنج جزو موم بجند اجزا روغن چهار چند موم خسته بلیله مازو هر یک نیکو بساخته
بسوزند و جمله را باریک ساخته بطریق معلوم مرهم سازند **مرهم سعید خانی** معمول و مجرب والد ماجد که در جمیع اقسام
قروح و جروح جدید و اندمال است مرکی سیاه مرکی سرخ زنگار کات سفید صبر سیاه هر یک یکمثقال مردار سنگ ده مثقال
موم هفت و نیم مثقال روغن کنجد سی مثقال پیاز پاک کرده سی مثقال طریق ساختن اینست که روغن را در دیگ کنند
و پیاز را دران بسوزند بعد از ان موم انداز ند و دواها کوفته بیخته در خل کرده با چوب نیم حل کنند **دیگر** سیماب
بجهت انثنک مفید است موم نیم مثقال در سه مثقال روغنکاو و پنج مثقال روغن بیه کرده بر که بسته ایستاده باشند
حل کرده شش مثقال سیماب و چهار مثقال خار سوده اضافه نموده کف مال کنند تا سیماب کشته شود و سه حصه
کرده هر روز یکحصه را بر موضع درد بمالند و پس کوشش کنند تا ران و بغل رسانند و خود را باعتدال بپوشند و شربت
قند با گلاب و تخم ریحان میل کنند و غذا آب نخود و نیم کوفته مرغ جوان فربه و کشنیز تر یا اسفناج خورند و اگر جوشش
دهان شود اول جهة تسکین درد آبی که خطمی و خبازی و بنفشه در وجوشانیده باشند صاف کرده زبان و دهن
بگیرند که لعاب رفتن دهان کمتر شود و دفع جوشش را خرفه و طباشیر و سماق علی السویه کوفته بیخته صبح و شام
بر موضع جوشش بپاشند **دیگر** خاه دن مصطکی سورنجان هر یک دو درم تربد سفید بیخ بنفشه هر یک سه درم
آب بمو پنج مثقال سیماب کشته هفت مثقال روغن گل ده مثقال روغن زیت پانزده مثقال بیه بز سی مثقال
و اگر جراحة دانه دار باشد توتیا سفیداب مردار سنگ هر یک دو درم زنگار یکدرم اضافه نمایند و مرهم سازند
و این مرهم را دوای آتشک نامند **دیگر** جهة جروح و قروح آتشک و دفع خارش از مجربات والد ماجد سیماب گوگرد
توتیا سبز مردار سنگ فوفل سفید سوخته کات سفید هر یک یکدرم روغنکاو ده درم **دیگر** شحوم ملین عصاب
پیه دجاج پیه نعام پیه گرده بز پیه دنبه مغز ساق گاو موم روغن کنجد برابر بگیرند و یکجا بگدازند **دیگر** شقاق
که شقاق دارد و جامع نافع است مردار سنگ را با شیر ترتیب کرده شش درم پیه دجاج زرده بیضه هر یک کوفته
سفیداب زر دو درم سفیدة رقیه سفیده تخم مرغ یکعدد **دیگر** موثر نیز درین باب علک البطم یک جزو
پیه دو چهار جزو در قدر مضاعف گداخته استعمال نمایند و این مرهم از کجی ناخن و تقشر ان و شقاق لب و اطراف

دحکه و جرب و زخم آتشک و شقاق چهارپایان مرهم مجربست **دیگر** موم قیقهن مقل چهار مثقال مساوی با روغن کنجد بقدر
کفایت مرهم سازند **دیگر** توتیای سبز مصطگی مرداسنگ سرخ قیقهن موم سفید هر یک یکدرم روغن زرد شانزده
درم **مرهم عرق مدنی** که رشته را بسهولت بیرون کند و اگر منقطع شده باشد موضع را در طول شکافته
و استعمال نمایند و آن یکدرم خاکستر نی مرداسنگ هر یک سه درم با یکدیگر ساخته با روغن گل و موم بطریق معلوم سازند
و اگر عضو ملتهب باشد اسفیداج در روغن بنفشه مخلوط کرده بربندند **مرهم عجیب** که در التیام جراحات که اطبا در معالجه
عاجز باشند اثر تمام دارد و مرهم سیکه بطارخ و در آن مرهم ماده تخم ماهی است که تخم نشده باشد جاوشیر هر یک ده درم
توبال مس هر یک پنجدرم اشق کندر زراوند خاکستر صنوبر هر یک هفت درم علک الانباط ده درم اشق جاوشیر
در خل الخمر بگدازند و دیگر اجزا را بیکجا ساخته بیامیزند **مرهم عسل** که دامیل و سایر جراحات منفجره را پاک کند انزروت
و عسل هر دو را برابر با هم بسایند و بکار برند و بعضی نخست عسل را تنها بجوشانند تا که غلیظ گردد و بعد از آن انزروت
مسحوق بیامیزند و این مرهم از جهت تنقیه جراحت و سحج و متعاص قیح تمامه مجربست **مرهم فرنگی** رال سفید
رال سیاه هر یک یکدرم زفت رومی دو درم سفیداب ارزیر سه درم پیه گرده گاو گندم سوخته هر یک چهار درم
روغن کنجد دوازده درم مرهم سازند **دیگر** توتیای سبز با بخور خون سیاوشان مصطگی هر یک یکدرم رال درم
سفید هر یک چهار درم روغن گاو دوازده درم **مرهم فتحین** که مرهم اصلاح و تحلیل است مرهم انضاج و تحلیل گفته
سفیده ارزیر چهار درم روغن کنجد دوازده درم روغن را در ظرف آهنی گرم نمایند چندان که سیاه شود
بعد از آن سفیده را سوده اندک اندک بر روغن بپاشند و بدسته چوب بید حل کنند چون از جوش فرو نشیند
باز سفیده اندک اندک بپاشند تا به سفیداج رجع آید هر دو با هم قوام مرهم پیدا کند **مرهم قلقدیس** نافع جراحات
و دمل قروح عسرة الاندمال نافع جهت حصر و کسر و درص و جمیع اورام قلقدیس چهار اوقیه بنه خرکس کهنه در رطل زیت
کهنه مرداسنگ هر یک سه رطل قلقدیس و مرداسنگ سائیده با یکدیگر در روغن زیت بپزند تا بسیار شوند در کمال لطافت
با چوب تمرلت کنند تا مستوی گردد **مرهم کتان** در انبات لحم والتیام جراحات نافع بذر کتان و گیرند خرقه کتان
شسته و کوبیده تا مثل غبار شود پس بیارند زیت فایق یعنی زیت الانفاق و اگر نباشد روغن آس گرفته در
ظرف آهنی بر آتش نرم گذارند و چندان که روغن بر منعقد سازند در آن مذاب سازند پس خرقه مسحوقه کتان
در آن اندازند و حل کنند و بر عضو بندند **مرهم گلنار** نماید که نافع است مازو سبز مرداسنگ زرد
چوب هر یک جزوی گلنار برگ مورد عصاره لسان الحمل هر یک دو جزو با موم و روغن گل مرهم سازند **مرهم**
کندر تحلیل خنازیر کند و آن را پراگنده نماید قنه زنگار نحاس هر یک ده اوقیه دقاق کندر دو اوقیه مرداسنگ
زراوند هر یک چهار اوقیه اشق مشمش وقیه صمغ صنوبر زرنیخ شانزده اوقیه سرکه عسل چهار رطل ...

زیت و رقیق نیمه باسرکه بسایند پس همه را با هم حل کنند **مرهم** لبن شجره و مرزنجوش زنگار جاوشیر قنه هر یک یک وقیه زفت رطب چهار وقیه
دیو موم نیم وقیه فلفل روغن خروع یا روغن قثار الحمار یا روغن زیت کهنه هر یک هشت وقیه لبن شجره جیرزه وقیه علک البطم ده وقیه
مرداسنگ زفت خشک پیه گاو هر یک بیست وقیه مرهم سازند **مرهم** لبن صبر و زعفران یک وقیه روغن گل دو وقیه موم مصفی چهار وقیه
آب عنب الثعلب بیست وقیه و از حماض قدر کفایت در حل کرده مرهم سازند **دیگر** مرداسنگ در آب نبات لحم فعل عجب دارد مرداسنگ
بکوبند و بسایند و در سه وقیه روغن زیت بریزند و حرکت همی دهند تا نیک پخته شود پس کندر بریزند و انزروت و دم الاخوین و زفت
یابس هر یک دو درم بران افزایند و بپزند تا که غلیظ گردد و در قروح غیر جائفه بکار برند **دیگر** که گوشت برویاند در ایام گرما و در
مزاج گرم استعمال کنند مرداسنگ چند درم با سرکه بسایند تا نرم شود پس روغن گل بر افشانند و همی سایند تا غلیظ گردد پس قسقیه از روغن
گل همی بندند مرداسنگ مزبور منعقد گردد پس سفیداج چند درم و قدری کافور سحق کرده بیامیزند **مرهم** مصری قروح خبیثه را نافع
است مرداسنگ کوبیده حل کنند و دو وقیه عسل چهار وقیه زنگار چهار درم مرهم سازند **دیگر** معمول است که عسل که بر همه مقدم
باشد با هم بجوشانند و بقوام آرند پس زنگار یک درم انزروت سفید دو درم سوده در آن افشانند و مرهم سازند
دیگر برای جراحات خبیث مستوی پوست انار تازه مطبوخ بشراب انگلس هر یک شانزده درم سوری بیست و چهار درم
کندر و مر هر یک سی و دو درم موم یکصد و بیست درم زیت کهنه یکصد و چهل و پنج درم پیه گوساله تازه یا پیه خوک کهنه یکصد و شصت
درم **مرهم** تام مرداسنگ ده درم و سی درم روغن زیت بسایند تا منحل شود پس انزروت کهنه و بیخ سوسن آسمانگون
کوفته بیخته آب بیامیزند و بپزند تا غلیظ شود **دیگر** مرهم مرداسنگ بگیرند او را با سرکه بسایند و با روغن زیت او را
محلول سازند تا منعقد گردد پس بیخ سوسن و کندر و زراوند و دم الاخوین و نمک و اشنان و قلیمیای فضه هر یک سدس
جزو مثل آنها سازند و با مرداسنگ مطحون آمیخته در هاون بکوبند تا یکسان شود و باید که این مرهم را در قروح کثیر الرطوبه بکار برند
مرهم که نبات لحم کند و از زخم شمشیر و سایر جراحات کبار منفعت ظاهر بخشد مرداسنگ چهل و پنج مثقال زیت رکابی یکصد و چهل دم الاخوین
اصل السوس انزروت اشق هر یک شش درم مرداسنگ را تنها بکوبند و بیخته بر سر آن زیت بریزند و در سبو نگاه دارند و با آتش زیت
بریزند و با آتش نرم بپزند تا مرداسنگ منحل شود پس از آتش فرود آرند و اشق را در دو وقیه خل حل کرده در آن یک سبو کنند یکی
سرد شدن بنهادند و باز بر آتش گذارند و حرکت همی دهند و دواهای دیگر کوفته بیخته کم کم باز افزایند و حرکت دهند تا خوب مخلوط
شود **دیگر** گوشت برویاند سنگ درمنه زرد چوبه با سوده کوفته بیخته بعوض ساق گاو آمیخته بکار برند **مرهم** منضج جراحات که تنقیه
جراحات و جراحتها کند تخم کتان را با قدری روغن گل و اگر نباشد روغن حمام و زرده ده تخم مرغ و چندان روغن مخلوط
کرده بکار برند **مرهم** نخلی جهت زخمها بنجه بکار برند و بجای سبله نیز خوانده میشود و وجه تسمیه یک چنان که گفته اند مرهم میگردد
بهر آنکه تسمیه این مرهم آنچه در وی نخل یعنی درخت خرما دخل دارد و جهت آن بخار بنجه بدین جهت اما بنجه خالی از نخلست
نحل است الهذا از اعتبار آنکه ماده را از راه مسام بشتابه منحل یعنی بر بیرون مندفع میسازد مرهم باسم مزبور میخوانند چون نخل

بجای مومیائی جهت اطفاء کثیر است بنابر کثرت منافع این مرهم بدین نام نیز مسمی ساخته اند نسخه که در شفاء الاسقام تحریر شده و مؤلف
جراحات طریه و لحم قروح و جذب ورم و مسکن اوجاع نقرس و مفاصل و اورام رخوه و مصلح حرق نار و قروح ذمیمه و رشح نافع
استخوان شکسته و مفصل منفتح و فرو نشاننده الم قطع و رشح و جاء عفینه و ورم مقعده و ورم ضربه و محلل است این است زیت کهنه
مردار سنگ هر یک سه رطل شحم خنزیر از غشاء پاک کرده و گداخته یک رطل و نیم قلقطار چهار وقیه مردار سنگ را چون غبار
سایند و در زیت که با شحم در طنجیر مذاب نموده باشند جمع کنند و با چوب شاخ تر خرما حرکت بدهند و چون شاخ از ...
ملاصق بحرارت شده خشک شود آن قدر قطع کنند و بجنبانند تا منعقد شود و اگر شاخ خرمای سبز تر خرما اگر نشود ...
منعقد به گرفته درین مرهم بریزند در تقویت عضو و منع تحلب مواد قوی تر باشد مرهم موافق تحفه و از تالیف جالینوس است
جهت جبر و کسر و اصلاح عصب کوفتگی اعضاء و استخوان و التیام جراحات و تحلیل اورام و رفع جرب متقرح و ...
مفید است مردار سنگ یک وقیه بگیرند و در آن قدر سرکه سائیده شود و بسایند و در آفتاب گذارند و چون خشک شود دیگر سرکه ...
و بسایند و خشک سازند و بدین قسم میکنند تا چهار رطل سرکه در آن جذب شود پس به دو وقیه روغن زیتون مسقیه کنند و دو وقیه ...
صاف و ربع وقیه قلقطار اضافه نموده بر روی آتش نرم بر هم زنند تا منعقد شود مرهم ... جهت ...
نافع است کندر انزروت ... هر یک جزو گل ... بالسویه کوفته بیخته با شراب ... استعمال کنند مرهم ...
از شرح ملخص جراحات و مصلح آکل ... مرهم ... هر یک ... استخوان ... گوشت گذاشته ... دیگر ...
و زخمهای ... اقسام ... و ... روغن ... و با روغن ... ربع روغن ... باشد مرهم ... که در ...
بعد از استفراغ صفرا و فصد و طلاهای بارده و پرهیز از گوشت و شیرینی استعمال شود و جهت تبرید و تحلیل ... از ...
... موم ... کهنه سوخته ... چوب سرو ... چوب صنوبر هر یک دوازده درم موم زرد ... هر یک پانزده درم
روغن ... روغن ... چهار وقیه روغن گل دو وقیه و نیم مردار سنگ دو وقیه و نیم سفیداب ... آب کشنیز ...
یا آب برگ خرفه بسایند ... مرهم سازند دیگر مرهم ... که آن ...
جلا ... قسمی از ... هر یک چهار وقیه روغن گل سه وقیه ... شش عدد ...
... نافع است روغن ... یک رطل موم ... وقیه مردار سنگ چهار وقیه زنگار دو وقیه و نیم مردار سنگ و زنگار را ...
و با موم و روغن مرهم سازند دیگر جهت ... باشد و زرشک ... کوفته با موم و روغن که از روغن گل ساخته باشند ...
مرهم که در قروح متعفنه رطوبت دار بکار آید انزروت ... سوخته ... زنگار ... مساوی ... از ... الطم ...
... پاک کرده باشند دیگر شب یمانی ... دیده ... هر یک ... درم ...
... چهار درم کندر ... هر یک ... درم روغن زیت کهنه ... وقیه موم ... درم ... دیگر ...
... سوخته سفیداب قلعی کندر مردار سنگ ... هر یک ده درم ... الطم

روغن مورد و موم هر یک سه درم ریخته که جفتی است و هر که بگدازند و دیگر ادویه بکوبند و بدان سرشند **مرهمی** که گوشت نرم را
سخت کند و زنبار شسته سفیداب خون سیاوشان موم کافوری بروغن گل مرهم سازند **مرهمی** که خنازیر را نرم کند آرد باقلا آرد جو
به بیده هر یک بکوبند بیخ حنظل شب یمانی ایرسا زفت تر هر یک پنج جزو و نیم زفت و به را بروغن زیت بگدازند و ادویه در آن سرشند
مرهمی که قلع ناسور کند زنگار کاغذ سوخته هر دو حصه یک درم زرنیخ مشقدر آب عروس آب صابون اول هر دو مساوی مقدار درم
و نیم ده درم عسل هشت درم بپزند تا غلیظ شود و آب صابون اول همان است از آبیکه بچکاند از آب حلکرده صابون از آن بیاید
جهة مجروح **مرهمی** که ادمام ریحی را سود کند انگشت محجمه آتش لسیدن [illegible] روغنها گرم بکار آید و بیخ دیو دار جام [illegible] حل کنند و قدری نمک
آب با دیده را حل کنند دیگر بشاتند و بکار برند و آن آبکه است با دیده و شراب انگوری حل نماینده استعمال کنند تعقد به **مرهم** بر داغ و انتک
کنند جهة روغن بنفشه که موم زرد در آن حلکرده باشند برسرشند و طلا کنند **مرهمهای** هندی در این ابواب **مرهمی** که جمیع ادام
و خنازیر را نافع است سنک بصری سرمه صفهانی کبیلا کیر و هر یک ده درم موم کافوری ده درم زرد چند گاو چهار درم بگیرند سیاه چه در روغن
کنجد بیا کنند که بسوزد بعده موم در حل کرده از آتش برگیرند و دواها کوفته بیخته بیامیزند و مرهم سازند **مرهمی** که التحام جراحت کند
سیر او چین مردار سنک ماین کبیلا آلکه سفید سفید و مهره را در روغن کاو مرهم سازند **مرهمی** که گزیدن مار و عقرب و سایر هوام سمی را نافع بود
درجه کلدو بار افاده بر نفر بهبود دارد بیخ نکدر حلی و داک کند بعد حلی سفیده آب فلفل نکته هشت و هشت مثقال [illegible] گله یکجا حل
و نیم آنچه مجموع باشد در کره حل نمایند و دواها کوفته بیخته با آن بسرشند و مرهم سازند **مطبوخ** افتیمون جهة جذام و جمیع امراض سوداوی
مفید است و در معالجه گذشته **مطبوخ** شاهتره که در جرب رطب نفع دهد بیاورند و درم افسنتین گلسرخ تخم کاسنی هر یک سه درم افتیمون
چهار درم سنائی پنج درم شاهتره هفت درم هلیله زرد پانزده درم جو شاینده صاف کنند و فلوس خیارشنبر پانزده درم شیرخشت سی درم
در آن حل کنند و صاف نمایند حلکرده بنوشند **مطبوخ** هلیله که جرب و توبار را نافع است گلسرخ تخم کاسنی نیلوفر با درنجبویه هر یک سه درم
افتیمون چهار درم سنائی شاهتره هر یک پنج درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر یک ده درم آلوبخارا سپستان هر یک سی عدد و همه را
بیک کاسه آب بجوشانند تا بنیمه آید صاف کنند و شیرخشت بیست درم در آن حل نمایند و نیم گرم بنوشند **دیگر** جهة حکه با میران چینی دو درم
تخم کاسنی بسفایج گلسرخ افسنتین هر یک سه درم سنائی شاهتره هر یک پنج درم هلیله زرد پانزده درم در سه رطل آب بجوشانند تا که چهار حصه
بماند پس صاف کنند و افتیمون پنج درم در آن اندازند و یکشب بگذارند پس بمالند و صاف کنند و افتیمون پنج درم در آن اندازند و یکشب نگاه دارند
پس بمالند و صاف سازند ترنجبین ده درم آمیزند و بپالایند و بنوشند **دیگر** بهق و برص و کلف و نمش را نافع است و اسهال سوداوی کند افتیمون
سطوخودوس تخم کرفس هر یک ده درم تربد سفید سرخ اصل السوس و خربق هر یک سه درم بسفایج پنج درم هلیله کابلی هلیله زرد و مویز منقی
هر یک ده درم انجیر زرد ده عدد و آنچه ممکن است نیکو بپزند و بعد از آن حلوم [illegible] و بنیذ مقدار کفی تری از آن بگیرند پس ایارج فیقرا او ایارج لوغاذیا
هر یک یکدرم بیامیزند با عسل بسرشند و حبها ساخته بلع کنند و چون دو ساعت بگذرد مطبوخ مذکور بنوشند **مطبوخ** که اخراج صفرا
نماید و جهة دفع زبان و جهة جرب مجرب است و در کتب اطبا گذشته **دیگر** که طبری در معالجه بهق ابیض بعد استعمال حقنها از مسهل با بوده و نقل ایشان

انیسون [illegible] هر یک [illegible]
[illegible] افتیمون [illegible]
[illegible] سیاه [illegible]
[illegible] استعمال کردن [illegible]
[illegible] مطبوخ [illegible]
[illegible] **مطبوخی** [illegible]
[illegible]
[illegible] افتیمون [illegible] خشک [illegible]
[illegible]
[illegible] حبیبه [illegible]
[illegible] مطبوخ [illegible] حمام [illegible]
[illegible] گذشته **معجون ارسطوماخس** برای [illegible]
معجون بلادری [illegible] **معجون توم** [illegible]
[illegible] سوم **معجون حب النیل** [illegible] گذشته **معجون زاد والشاکی** [illegible]
[illegible]
[illegible] اول [illegible]
[illegible] دوم مجرب یافته **معجون قتراط** [illegible]
اول گذشته **معجون سیاری** [illegible]
[illegible] افتیمون [illegible]
[illegible] درم [illegible]
پانزده درم [illegible] معجون [illegible] دو مثقال استعمال [illegible]
[illegible] **معجون مادة الحیوة** [illegible]
دوم گذشته **معجون معدل المزاج** [illegible] سوم **معجون مسیحی** [illegible]
[illegible] **معجون من الشباب الی الهرم** [illegible]
[illegible] گذشته **معجون** [illegible]

مثقال با ماء زخربق بقدر حاجة مقوی ساخته بکار برند مثل معاجین مسهله چندی بخورند هر روز نیم مثقال
باشتها تناول کنند جند بید ستر ربع قنطار الحار فوه مو فطر اسالیون شیطرج هر یک پنج درم زراوند مدحرج تخم کرفس هر یک
ده درم بارزد جاوشیر هر یک هشت درم چیزهای خیسانیدنی را در آب گرم بنیلی خیسانیده حل کرده باقی دواها
کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند **معجون نی** که در جذام و امراض سوداوی بهتر از معجون نجاح و مخترع
سید محمد احمد آبادی است بنفشه پنج درم قرنفل هفت درم بادیان افتیمون کاوزبان هلیله سیاه هلیله کابلی هلیله زرد
نانخواه بل شکلفرا شیح هر یک نه درم بسفایج سنائی هر یک دوازده درم تربد سفید مجوف خراشیده سیزده درم
ورق گلسرخ فودنج هر یک پانزده درم آب امله تازه چهار آثار عالمگیری همه را گرفته بجوشانند تا آب آمله بخیزد شکر تیغی یک جون
سازند قدر خوراک هفت ماشه تا یک تولچه **کلمه بیست و یکم** در الفاظ نوینه جلدیه **نطولی** که در اکثار
ابدان الفتا برد گلسرخ هفت درم بنفشه نیلوفر صندلین بابونه تخم کاهو تخم کاسنی هر یک چهار درم در هشت من آب
بجوشانند تا سه من آب بماند بپالایند و چون از حمام بیرون خواهند برآید بر اعضا ریزند **نطول** چهار درام بارده در
هر عضو که باشد نافعست و صداع بارد را سودمند باشد گل بابونه عروق بابونه اکلیل الملک مرزنجوش تخم شبت سداب
برگ غار بوره ارمنی یکمد پانزده درم در ده من آب بجوشانند تا ثلث بماند نیم درم نطول نمایند و ثقل آنرا بر اعضا
ضماد نمایند از قرابادین سید علویخان **نقوع حامض الشرابیس** اصلاح دم فاسد نماید و اسهال صفراوی
و تشنگی را باز دارد صندل سفید سوده شش درم سماق منقی چهار درم زرشک منقی چهار مثقال کشنیز خشک دوازده
درم امله منقی دو مثقال شب در یک رطل آب بخیسانند و صبح صاف نموده ده درم رب به یا رب انار شیرین داخل کرده بنوشند
نقوع شاهتره حکه و جرب تری و سعفه و غلیان خون و صفرا را نافع بود عناب پانزده دانه تمر هندی منقی پانزده درم
پوست هلیله زرد نیم کوفته شش درم شاهتره ده درم شب در یک رطل آب بخیسانند صبح صاف نموده ده درم نبات یا
ترنجبین دران حل کرده صاف نموده بنوشند **نقوع دیگر** که جرب و حکه را سودمند است و بعد از فصد و اسهال تمر هندی
برده و شکر طبرزد هر یک ده درم آلو بخارا را پانزده عدد اندر آب گرم شب تر نمایند و صبح اندکی بمالند و صاف کنند
بنوشند و اگر قوی تر خواهند سنائی و شاهتره حسب حال بیفزایند و اکثر نقوعات که منضج مواد فاسده و مصلح دم است
در پیش گذشته **ملفوظ دوم از مکتوب دوازدهم** امراض جلدی و بعضی اعمال یدیه است که تعلق بعضی از آن بجر
بط خراجات و دمامیل و اورام در خراجات و اورام حدیه واجب است که اول ادویه منضجه بعمل آرند پس اگر
در موضع لحمی چون فخذ و ساق و سرین و عضد باشد انتظار کنند تا خوب نضج یابد و نرم تر گردد و بعد از آن بط کنند
بیش از نضج باعث طول مرض و کثرت وسخ و صدید میگردد و در اکثر اوقات مودی بناصور شود و چون
خراج قریب از مفاصل و مواضع عصبیه و رباطیه بود انتظار نضج و تعفن نکنند تا ماده در رباطات مفاصل راه نیابد

و اعصاب را فاسد کرده صورت ریا نکرد و در کیفیت عمل بط این است که نشتر در خراج از موضع ستیم تا بعد موضع صحیح رسند و پاک کنند و آنچه در وی ست از ماده و خون فاسد و غیر آن از اجسام متعفنه بدر کنند و زخم را بخرقه کتان کهنه پر کنند بنحوی که جمیع مواضع خالیه پر گردد پس رفاده بسته بند و در روز دیگر بگشایند پس اگر خراج پاک شده باشد پنبه کهنه بار وغن گل پر کنند و اگر پاک نشده باشد پنبه کهنه بر وغن گاو نهند و چند ان پر کنند که جمیع مواضع تقعیر در رسد و مکرر چنین کنند تا خراج از وسخ و صدید پاک گردد پس بمراهم علاج کنند و هرگاه خراج عظیم بود آنچه در وی است بیکدفعه بیرون نکنند تا قوت علیل را ضعیف نکند و غشی نیارد خاصه که علیل ضعیف بود بلکه اخراج ماده تمام کنند در دو روز یا سه روز بقصد قوت علیل باید کرد و آنجا که خراج در بغل یا در کشن ران باشد در بط شق کنند تا مانند باشد و جاییکه بر عضلا باشد عضله عضد یا ساق بود و بستر او آنست که زیر او جانب عضله در شق نهند بنحوی که یکی بدیگری نرسد و متعرض نقص عضله نشوند تا رفت مرور نرسد پس بر دو شق از هر دو جانب پنبه کهنه پر کنند بعد از آن علاج بمراهم و ذرورات کنند **کیفیت اخراج سلعه و غدد** آنست که اول جلد را شق کنند شقی که بکیس سلعه نرسد پس کیس را از اعضا رها باید زیرا نه دلفی باشد خارجی را اگر ضمار امحکم گردد پس جلد را از روی سلعه بنرمی جدا کنند و حذر کنند که کیس خشق نگردد پس بکشند که کیس درست بیرون آید پس موضع را به دواهای خراجات و قروح علاج کنند و اگر کیس متخرق گشت و درست بیرون بردن نتوانست بعضی جا باید زد و جلد را از آن جانب جدا کنند تا بر کیسه و اگر پاره پاره کرده برآرند هم جایز است و مگذارند که از آن چیزی بماند و موجب نمو سلعه گردد پس بعلاج سایر قروح معالجه کنند و اگر احیانا چیزی از آن بماند بر موضع دوا جاده بنهند تا خشک کند بعد از آن پس از آن مرهم بنهند تا آنچه دوا آن را خشک کرده باشد سست شده بیفتد اما عقدهای عقدیه اگر مشابه سلعه بود پس بعلاج معالجه کنند و اگر از این جنس نباشد بقطع آن متعرض نشوند و بسا بر ادویه که در محلش مرقوم است بمنزله هم در حلیون نظیر آن علاج فرمایند **کیفیت قطع سرطان** آنچه اندرون رحم باشد علاج آن ممکن نیست و آنچه حدوث آن در پستان یا در عضو دیگر از اعضاء ظاهره که مجاور آن شریانات بزرگ و اعصاب قوی نبود قطع کنند بنحوی که جمیع آنچه در آن عضو است از ورم در رسد و باید که قطع غایر بود و نیز باید که بعد استفراغ بدن بفصد و تنقیه بمسهل دفعات بعمل آمده باشد و قطع باستقصای عمل کنند تا چیزی از بیخهای آن نماند و بگذارند که خون سایل گردد در رگهای که حوالی اوست بیفشارند تا آنچه در وی است از خون غلیظ سوداوی برآرند پس موضع را بمراهم و ادویه که بسایر قروح بدان مداوا و معالجه میکنند اصلاح کنند **خاتمه کتاب** در بیان اوزان و مکاییلی است که در نسخه و اصطلاح اهل طب مسطور و بر السنه عوام متعارف و مذکور و آنچه از آن در کتب یونانی معروف است آنرا به ترتیب حروف تهجی آورده آنچه ضروری است در آخر خاتمه از منافع کرمی تبرئی که در این کتاب مرقوم است تعلیق کرده **حرف الالف** اریق

ابولو ابولو هم برلو گویند شش قراط است از اسب بکسر همزه

ابریق دو من است و در بعضی بجز رطل ... چهار صاع که شصت و چهار من باشد **ازره** که بپارسی پنج نامند مراد از وزن

دانگ ... المیال است که یکصد و دو من است و چهار صاع ... **استار** در بحر الجواهر میگوید که آن چهار مثقال است یا شش درم و دو دانگ یا چهار

وزن دو دانه خردل بر ... و نزد محمد افسرائی شش درم سه ارباع یکدرم است و نزد صاحب تذکره استار طبی شش درم و دو ثلث یکدرم

مثقال و نیم و نزد ... و نزد یک مولانا نفیس شش درم و نصف است و صاحب ذخیره گوید که بعضی گویند که یک استار شش درم و دو دانگ

است و بعضی گفته اند که شش درم و سه سبع یکدرم بود **اسکرجه** سکرجه است که در حرف سین مذکور شود

اسکونافن سیزده درم است و گویند بیست و دو درم و نصف درم است و ابن سهل گوید که از بیست و دو

درهمی و از شراب دو اوقیه و نصف درهمی از عسل سه اوقیه و ربع و ثمن اوقیه و صاحب ذخیره گوید هموزن بیست

اناب از عسل دو رطل و نیم است و از روغن یکمن و نیم و هم بپیمانه بوزن هشت قراط است بپیمانه هژده درم

ادثولوس یک دانگ است و نزدیک صاحب تذکره شش درم و بیش ابن سهل ربع درم **اودویه** یکوقیه

است **اوقیه** بضم همزه و تشدید یا که آنرا وقیه هم نوشته اند بنا بر آنچه در صحاح و قاموس مذکور است یک استار

و دو ثلث است و در ذخیره و جامع الادویه گفته که بحساب مثقال هفت مثقال و نیم است و بحساب درم ده درم

و پنج خمس از پنج خمس یکدرم است و عمدة الاطباء المتاخرین مولانا نفیس الدین نیز در بحث قولنج از شرح اسباب

علامات موافق این ذکر نموده و در صحاح نیز مذکور است که اوقیه در حدیث است بمعنی چهل درم و رفع شده و در زمان

گذشته این چنین بود و آنچه در این وقت در میان مردم متعارف است و مدار استعمال اطبا بر آن است که بوزن ده درم

و پنج حصه از هفت حصه یکدرم است که آن یک استار باشد و دو حصه از سه حصه یک استار و حساب موافق است با آنچه

در صحاح و قاموس مذکور است و صاحب کتاب تهذیب الاسماء گفته که اوقیه نزدیک طبیبان در روغن گران ده درم است

و سخن او موافق نیست با آنچه از کتب معتبره نقل شد نشاید که بطریق تخمین گفته باشد و در بحر الجواهر نوشته که نزد اطبا

ده درم و پنج سبع یکدرم است که آن یک استار و ثلث استار بود و در تذکره به هفت مثقال تفسیر کرده و نزد قومی هشت

مثقال است و گویند چهار مثقال و نیم است بالجمله مختلف باختلاف اصطلاح بلاد و ازمان شده و اواقی باعتبار

لفظ جمع اوقیه است لیکن اطبا بر بیست و چهار وقیه اطلاق میکنند **اولقیس** یکوقیه و نیم است **اولت** در

بحر الجواهر یکوقیه نوشته و در شرح موافق قول شیخ هفت مثقال اعتبار کرده **حرف الباء** **باقلا** در جامع

الادویه و ذخیره وزن آن از ... و چهار حبه بیان کرده که نصف درهم باشد **باقلا اسکندریه** در جامع چهل

... چه گفته که برابر درهم باشد **باقلا مصریه** نیز آن است که سی و شش جو باشد **باقلا یونانی** هم

... با باقلا مطلق است که اول مذکور شد **یانزده** نصف سه است که او را در اصفهان ده نار گویند

بر دار مانند علقه از عسل چهار مثقال است و از ادویه یکمثقال است **بر دار صغیر** یکدرم است **بوس**
و برلوس دانگی است بوزن طلا **بحباه** عبارت از ثمن یکمن است **بندقه** یکدرم است نزد یک
بعضی یک مثقال و نزد بعضی دیگر چهار دانگ **حرف التاء ترمسه** دو قیراط مثقال است **حرف الجیم**
جر جیر بجیم و رای مهمله دو ثلث مثقال است و نزد یک بعضی یک ثلث **جره** بفتح از زیت هشتاد و دو چهل و از
شراب هشتاد رطل و دیگر میگوید جره مطلق بیست و چهار قسط است و نزد اسرائیل چهل و هشت است **جره الطابیقی**
چهل و هشت قسط است **جره صغیره** چهار قسط است **جورق** سه رطل **جوز مسه** در جوامع الادویه
چهار مثقال است **جوزه** از مطلق او مراد نه درهمی است **جوزه ملکیه** شش درهمی است **جوزه شیطیه**
یک درهمی است همچنین در بحر الجواهر و در تحفه یک مثقال نوشته **جوسقاتشر** رطل است **جوهی** شش
قسط است بقسط رومی که صد مثقال است **حرف الحاء حامار صغیر** دو مثقال است **حامار**
کبیر سه مثقال **حبه** مقدار یک جو است چنانچه در صحاح و قاموس مذکور است و جو که در بیان مقدار
و وزنها مذکور ساخته اند مقصود از ان آن جو است که نه بزرگ و نه کوچک میانه باشد و در بحر الجواهر جو گوید
مکتوب است **حرمه** برای معجمه قریب شش مثقال است و گوید مقدار یست که کف دست را مملو سازد همچنین است
در تحفه و در بحر الجواهر چهار مثقال تصریح کرده **حمصه** سه درم است **حرف الخاء خرما** یکدانگ و نیم مثقال
است **خرنوب** از مطلق او مراد یک قیراط است **خرنوب شامی** چهار حبه فضه است و سه حبه ذهبی **حرف**
الدال دانق بفتح نون و کسر آن بپارسی دانگ است و آن مقدار هشت حبه است چنانچه در قاموس و صحاح
مذکور است و در بعضی کتب لغت بران وجه مذکور است که دانق نزد اهل یونان مقدار دو خرنوب است و آن نیز برای
حبه در خرنوب مذکور است موافق بکلام صاحب قاموس و صحاح پس نزد اهل یونان هشت جو خواهد بود **درهمی** نزد
اکثر یک مثقال است و نزد قلیلی یکدرم و درهم را منسوب بدان دانسته اند و در قانون بر وجهی بیان کرده که شش
الویوست و الویوس قیراط است و هر قیراط سه چهار جو گفته پس درهمی بنابراین بیان هشتاد و دو جو باشد و در این سبیل
گفته که درهمی یکدرم و نیم است و در ارشاد ابوالفرج ابن هند و در مفتاح الطب گفته که آن مقدار سه بلکه هشت یه دانه و درهمی است
و دو چهار دانگ یکصد است بر دارد شش درهمی است **درم** بپارسی درم گویند **درهم تام** موافق تقریر صاحب ذخیره
هشت دانگ بوده و در زمان جدید شش دانگ و دوازده قیراطی فضی باشد و مطبوخ بیست و چهار طسوج و یکجه چهل
و هشت که یکصد و نود و دو دوازده میشود و از صحاح و قاموس همچنین مستفاد میشود **درهم شرعی** صاحب کفه گفته
بقدر سه سبع از مثقال شرعی کمتر است **درهم ناقص** که درهم طبی مراد اوست عبارت از چهار و نیم مثقال حرفی
است **دورق** مراد از مطلق او سه رطل است **دورق الطابیقی** هشت جرهی است که هفت هزار و دویست

و دو بیست مثقال باشد دینار یک مثقال و ثلث است حرف الراء رطل صاحب صحاح و قاموس دوازده
اوقیه گفته اند و بنا بر آنچه در بیان اوقیه گذشته دوازده اوقیه بحساب مثقال نود مثقال میشود و مگر مقصود صاحب
قاموس و صحاح از رطل عراقی است که در بغداد و در آن حدود مستعمل بود زیرا که رطل مکی و مدنی زیاده برین بیان شده انشاء الله
تعالی اشاره بآن هر دو خواهد شد و شیخ در قانون تفسیر نموده که رطل بیست استار است و بیان شیخ نیز با رطل عراقی
موافق است و صاحب ذخیره گفته که رطل بغدادی دوازده اوقیه بود و بیست استار باشد و نود مثقال و یکصد و بیست
و هشت درم و چهار سبع یکدرم باشد و تفصیل مذکور اشاره بیان رطل بحساب اوقیه و بحساب استار و بحساب مثقال
و بحساب درم از رجه و کلام صاحب قاموس و صحاح بدین قدر تفصیل نیست الا این تفصیل با بیان ایشان موافق است
و در جوامع رطل را بحساب مثقال عراقی ذخیره نود مثقال نموده اما بحساب درم یکصد و بیست و هشت درم و نیم گفته
و ششم حصه صاحب ذخیره مطلب بیان صاحب جوامع بحسب تحقیق رطل مدنی یک رطل و نیم عراقی است رطل
مکی دو برابر رطل عراقی است حرف السین سامونا یک مثقال و نیم است و نزد یک قوم سه قیراط
است سنبون ده مثقال و نیم است سکرجه بپارسی سکره بر وزن مطلق آن شش استار است
و ربع آن است و گویند بیست و چهار قسط است سکرجه صغیره سه اوقیه است سکرجه کبیره که آن را
صدف کبیر گویند نه اوقیه است و گویند هفت اوقیه سکرجه یهودیه نصف قسط است سنقلیس
جزو صغیره است که چهار قسط باشد سیر نزد اهل خراسان پانزده مثقال است سیه عباره از
شانزده یکمن است چنین در تحفه حرف الشین شاموته عشر من و نصف است شعیر دوازده
است و گویند شش خردل است حرف الصاد صاع هشت رطل است نزد اهل عراق و نزد یک اهل حجاز
پنج رطل و ثلث رطل است و قول اول قول ابو حنیفه و ثانی قول شافعی است رحمهما الله تعالی صدفه صغیره
شش سامونا است و گویند هفت سامونا صدفه کبیره چهارده سامونا است حرف الطاء طالوطران
اوقیه است و گویا طرطری طالیقون صد و بیست و پنج رطل است بارطالی که دوازده وقیه است طسوج که پارسی
گویند مقدار دو جو میانه باشد چنانچه در صحاح و قاموس تفسیر او بدین طریق مذکور است و در تحفه نوشته طسوج
درم و در جه باشد و از مثقال درجه و نیم که دوازده باشد طولون از شراب بیست وقیه است
از الحصل سیزده وقیه طوله سه مثقال و نیم است سه قیراط است حرف العین عرجی سبعه وقیه
است حرف الغین غراما ربع درم است و گویند میذرم و گویند دانگی و نیم است و گویند دو دانگ
است حرف الفاء فاموس در جوامع از اشلیمی دو درم و نیم گفته فرابوس سه وقیه است
ابو الفرج در کتاب مفتاح الطب نوشته و در کتاب تنویر شش مثقال است فنل ربع مثقال است

فلنجار یک ملعقه است **فلنجیون** یک مثقال است **غو الومن** یکوقیه ونصف **حرف القاف قسط**
وقسطس هم گویند بضم وکسر هردو آمده ابن هبل گوید که آن از زیت نوزده اوقیه است واز شراب بیست اوقیه است
واز عسل بیست وهفت اوقیه **قسط انطاکی** نوزده وقیه است وگویند چهار رطل **قسط رومی** بیست اوقیه
وبعضی یکرطل ونیم دانسته اند **قسط عسل** نزد یونانیان یکرطل است وگویند یکرطل ونیم وگویند دو رطل ونیم **قسط**
قبرطی بیست وچهار وقیه است **قسط مصری** قسط انطاکی است باختلافی که مذکور شد **قفیز** از جمله پیمانهای
بزرگ است وصاحب صحاح وقاموس گفته که آن هشت مکوک است وصاحب ذخیره گفته که بیست وپنج من بزرگ است
قنطار از جمله پیمانهای بزرگ است که در طب وغیر طب نیز تحقیق آن نموده صاحب صحاح گفته که بعضی گفته اند که قنطار یکهزار ودویست
رطل است وبعضی گفته اند که قنطار پوست گاوی پر از طلا ودر صحاح نیز گفته که قنطار غیر این نیز گفته اند والله اعلم ودر جامع
الادویه وذخیره وقلانسی در بیان معنی قنطار همین قدر مذکور است که یکصد وبیست رطل است شاید نزد اطبا غیر این معنی
مستعمل نباشد ودر بحر الجواهر نوشته که قنطار پوست گاوی پر از زر یا سیم والقال هوا ربعة الاف دنانیر والقال
سبعون الف دینار وقیل ثمانون والقال الف اوقیه والقنطار مایة وعشرون رطلا **قوابوس** از زیت
دوازده درخمی است واز شراب یکوقیه ونصف درخمی وثلث درخمی واز عسل دو وقیه وربع وقیه است **قوطیلی**
نه وقیه است ودر کتاب تنویر هفت مثقال نوشته **قوطیل** هفتاد ودو مثقال است **قیاسا** هفت
مثقال است **قیراثوا** یکوقیه ونصف است **قیراط** جزو بیست وچهارم است که چهار جو باشد وبعضی نیم دانگ
هم گفته اند جمع قراریط **حرف الکاف کرمه** در کتاب شش الطرس میگوید که یک دانگ ونیم یا دو دانگ است **کرمه**
شامیه نزد بعضی غرامادونیم است ونزد بعضی سه قیراط ویک حبه است **کسوبان** موزون است وسیم پیمانه
بوزن هشت قیراط است وبه پیمانه نوزده درم **کف** شش مثقال است وآنرا قبضه نیز گویند **کما وخس**
الاسکندرانی ثلث ابولوس **کناس** شش درم ونیم است **کوب** در بحر الجواهر سه رطل
ودر قلانسی سه قسط نوشته اند **کوز** عبارت از کوزه باشد وآنرا سه رطل گفته اند وبعضی شش قسط
هم نوشته وبعضی سکلیجه تعبیر کرده اند ودر جوامع آورده که کوز الدین چهل وهشت استار است وکوز البیس
شش استار **کبل سی** شش من است **کیلجه** بکسر کاف پنج سدس من است ونزد بعضی چهار رطل
کیلجه ست صد درم وکسری بود **حرف المیم مثقال شرعی** در تحفه نوشته که عبارت از درم ناقص
طبی است که چهار دانگ ونیم باشد **مثقال صرفی** عبارت از درم تام حدیدی است **مثقال طبی** یکدرم
ناقص وسه سبع درم است وآن شش دانگ است که دویست وچهل ارزه باشد وصد وبیست شعیره **مد**
دو رطل عراقی است نزد ابو حنیفه وفقهای عراق رحمهم الله ونزد شافعی وفقهای حجاز رحمهم الله یک رطل

رطل و ثلث عراقی است و صاحب قاموس گوید کادی کر دست و انگشتان او در بزرگی و کوچکی میانه باشد هرگاه پر از
دست خود از غله بسازد چنانکه انگشتان را از هم گشوده باشد مقدار پیمانه مذکور است و دعوا نموده که من تجربه
نموده ام و در رساله مقادیر نوشته آنچه صاحب قاموس آورده و دعوا تجربه نموده ملاحظه آن در برنج و زیره
و بعضی اجناس موافق آنچه گفته ظاهر شده و مقدار مذکور کمتر از دو رطل بوده و در گندم موافق است چراکه
مقدار گندم که هر دو دست با آن خوب پر کنند و گاهی در سر و گاهی اندکی از این بیشتر و گاهی کمتر ظهور یافته
دو رطل و نیم و یک باین است پس اگر در بیان صاحب قاموس اندک تقیید و تخصیص میبود اولی میبود
مسطرون صغیر شش درهمی است **مسطرون کبیر** سه وقیه است **مشربه** شش استار و ربع استار
است **ملوک** هفت من و نیم است و بعضی سه کیلجه گفته اند **مکیال** بیست و چهار کیله بود **ملعقه** از
مثل درهم و چهار مثقال است و نزد دیگری یک مثقال **من** بنابر آنچه در صحاح و قاموس و تهذیب اللغة
مذکور است دو رطل است و کلام اطبای معتبرین نیز باین موافق و شیخ در قانون فرموده که من چهل استار
است و صاحب ذخیره من را بحساب دراهم دویست و پنجاه و هفت درم و سبع درم و بحساب مثقال یکصد
و هشتاد مثقال بحساب رطل دو رطل بغدادی گفته و بحساب وقیه بیست و چهار اوقیه بیان نموده **من اسکندری**
سی وقیه **من انطاکی** شانزده وقیه که یکصد و بیست مثقال باشد **من تبریزی** ششصد مثقال است
من رومی بیست وقیه است **من شاهی** آن یکهزار و دویست مثقال است **من قطری** در تحفه بیست
دو اوقیه نوشته و شیخ الرئیس صد و هشتاد مثقال گرفته **من کیان** بعینه همان من مطلق است که اول مذکور
شد **من مصری** با من انطاکی هم وزن است **من مکی** یکصد و شصت مثقال است **حرف النون** **نطل**
و نیطل شش درم است و شیخ در قانون گفته که نیطل دو استار است و صاحب ذخیره گفته که نیطل هفت درم
است و نزد یک بعضی دو استار **ثمینا** شه ربع اوقیه است **نواة** دو دانگ مثقال است و نزد یک
بعضی هندوفقی تمام شد بیان اوزان و مکاییلی که در کتب معتبره طب یونان مسطور است اما ذکر اوزان
برخی که صاحب منافع کرمی از کتب اهل هند تحقیق کرده نوشته باین ترتیب است که ذره که در شعاع آفتاب
دیده میشود و آنرا حکمای هند ترسرین گویند مرکب از سی جزو است و آن جزو را پرمان نامند و مقدار شش
ترسرین را مرتخ خوانند و از شش مرتخ یک رای جکا می شود و آن نه دانه خردل است و از سه رای جکا
یک دانه سرشف زرد شمار شده و مقدار هشت دانه سرشف را یک جو گیرند و از چهار جو یک بانگا یعنی گهونگچی
میشود و از شش بانگا کرا که آنرا حبه هم تعبیر میکنند یک ماشه که آنرا ماشه گویند میشود و از چهار ماشه یک درم که آنرا
هینوی تانک گویند و رسان دو برابر نیم باشند و از دو درم یک کرل و از دو کرل یک کرکنه میشود و این را

برالیسه نیز گویند واز دو گربه که آن هشت درم است یک سکت میشود واز دو سکت یک پل میشود و دو پل را نشت هم
گویند و آن شانزده درم باشد واز دو پل بهرت میشود و آن سی و دو درم بود واز دو بهرت یک انجل
میشود و آن شصت و چهار درم باشد و این را کدبسم گویند واز دو کد یک مانکانی شود و آنرا سر ایسر
گویند واز دو مانکا یک پرستهه میشود واز چهار پرستهه یک ادهک میشود و این را کنس دیاتر نیز
گویند و چهار ادهک یک درون میشود و آنرا ارمن و کلس خوانند واز دو درون یک سورپ شمارند
واز دو سورپ یک دروسنی میشود و این را کون نیز نامند یعنی تشکی واز چهار دروسنی یک کهار میشود
واز ده هزار پل یک بهار میشود واز صد پل یک تلا میشود اما اوزانی که درین بلاد متعارف است
بدین عنوان است که از چهار دانهٔ بیغه خسه دله یک چانول که برنج است می شود واز چهار برنج یک جو
واز دو جو یک رتی واز هشت رتی یکماشه واز سه و نیم ماشه یکدرم اعتبار میکنند واز چهار و نیم ماشه
یک مثقال معتبر دارند واز دوازده ماشه یک تولهٔ بسیر زند واز چهارده ماشه یک دام عالمگیری
واز بست و یک ماشه یک دام پخته معتبر داشته اند واز سی دام پخته یک سیر اکبری واز چهل دام
پخته یک سیر شاه جهانی واز چهل و چهار دام پخته یک سیر عالمگیری میشود واز
چهل و هشت دام پخته یک سیر فرخ شاهی که بالفعل هم مروج است والله اعلم بالصواب فقط

بعون عنایت نامتناهی جلد ثانی مجموعه بقائی من تالیف حکیم بقاالله خانصاحب مرحوم
مغفور از نسخه صحیحه معتبره حکیم محمد حسین خان صاحب دام اقباله تحریر بتاریخ
بست هفتم ماه فروری ۱۸۶۲ء مطابق بست هفتم ماه شعبان ۱۲۷۸
هجری نبوی بخجسته حسب الفرمایش میان عبد الغفور صاحب
در مطبع هند پریس باهتمام بنده پیاره لعل کرایه
اتمام و زیور انطباع پوشید
[illegible]